فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی

دکتر حسن ذوالفقاری

نشر معین

فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی

(جلد دوم)

(مَثَل‌های فارسیِ اقوام ایرانی و کشورهای فارسی زبان)

دکتر حسن ذوالفقاری

انتشارات معین

انتشارات معین

روبه‌روی دانشگاه تهران، فخررازی، فاتحی داریان، پلاک ۲۹
صندوق پستی ۷۷۵-۱۳۱۴۵ / تلفن ۶۶۴۰۵۹۹۲-۶۶۹۷۷۳۷۲

www.moin-publisher.com
info@publisher.com

• •

فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی (جلد دوم)
ذوالفقاری، حسن
(عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس)
طرح جلد: پارسوا باشی
امور فنی و صفحه آرایی: علم روز
چاپ اول: ۱۳۸۸
چاپ دوم: ۱۳۸۹
شمارگان: ۵۵۰ نسخه
لیتوگرافی: طیف نگار- چاپ: مهارت

تلفن مرکز پخش: ۶۶۹۶۱۴۹۵-۶۶۴۱۴۲۳۰
قیمت دوره: ۵۰۰۰۰ تومان

ف

۶۴۱۹۹. **فاء را بگویی من می‌گویم فرهاد.** (سمنانی)

۶۴۲۰۰. **فاتحه‌اش را بخوان (بایدخواند).** (بختیاری، تهرانی)

۶۴۲۰۱. **فاتحه پی الحمد می‌خواند.** (نامه‌ی‌داستان)

۶۴۲۰۲. **فاتحه‌خوانی‌ات از دیدن گور بدتر است.** (لری)

۶۴۲۰۳. **فاتحه را بالای سر مرده می‌خوانند.** (تهرانی)

۶۴۲۰۴. **فاتحه را چنین روانی، آن‌را برای پدر خودت بخوان.** (کردی)

۶۴۲۰۵. **فاتحه راه خودی بَلَدِه.** (جیرفتی)

۶۴۲۰۶. **فاتحه کهنه نمی‌شود.** (تاجیکی)

۶۴۲۰۷. **فاتحه‌ِی آش ارزن (ترش) سوت است.** (مازندرانی)

۶۴۲۰۸. **فاتحه‌ی‌آش ترش (کدو پلو)، شیشکی است.** (آملی)

۶۴۲۰۹. **فاتحه‌ی‌نان خالی که خمیر هم ورآمده نشده باشد، سوت است.** (بویراحمدی)

۶۴۲۱۰. **فاحشگی با یک بوسه، دزدی با یک برگ کاه.** (آذری)

۶۴۲۱۱. **فاحشه را دو پیراهن باشد؛ یکی را خود می‌پوشد، دیگری را به دیگران می‌پوشاند.** (آذری)

۶۴۲۱۲. **فاحشه، فاحشه را پیدا می‌کند و آب هم گودال را.** (سنقری)

۶۴۲۱۳. **فاحشه، فاحشه را می‌شناسد.** (لری)

۶۴۲۱۴. **فارسی شکر است، ترکی هنر است.** (شکورزاده، عوام، هراتی)

۶۴۲۱۵. **فارسی شکر است.** (دهخدا، خزینه)

۶۴۲۱۶. **فارسی صحبت تکن، کدو پلو (برنج) را فراموش می‌کنی.** (آملی)

۶۴۲۱۷. **فارسی قلع می‌کند.** (آملی)

۶۴۲۱۸. **فارسی گو گرچه تازی خوش‌تر است.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۸۴۲/۳، شکورزاده، عوام، دهخدا)

۶۴۲۱۹. **فارسی هنر است، ترکی شکر است، باقی گوزِ خر است.** (کوچه، مشهدی)

۶۴۲۲۰. **فارغ از پوست بود هرکه رسیده‌ست به مغز.** (صائب: ۱۶۵۰، تکمله)

۶۴۲۲۱. **فارغ از جوش غبار است زمینی که نم است.** (بیدل: ۳۰۳، امثال‌موزون)

۶۴۲۲۲. **فارغ است آیینه از آمد شد تمثال‌ها.** (صائب: ۱۵۵، تکمله)

۶۴۲۲۳. **فارغ است از مدح و تعریف آفتاب.** (مولوی؛ مثنوی: ۸/۵ امثال‌موزون، دهخدا)

۶۴۲۲۴. **فارغ گردی چو ایمنی پیشه کنی.** (نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی)

۶۴۲۲۵. **فارغ گردی چو خامشی پیشه کن.** (بهمنیاری، دهخدا، عوام، حییم)

۶۴۲۲۶. **فارغ منشین به هیچ جایی / می‌زن به دروغ دست و پایی.** (نظامی؛ لیلی و مجنون: ۱۶۱، شکورزاده، بهمنیاری)

۶۴۲۲۷. **فارغند از خار خار عرض مطلب لال‌ها.** (صفی، امثال‌موزون)

۶۴۲۲۸. **فارغ نمی‌داند، خالق که می‌داند.** (تهرانی)

۶۴۲۲۹. **فاسد آسوده، بیننده مجازات.** (قشقایی)

۶۴۲۳۰. **فاسق به تواضع آراسته، به از زاهد به تکبر برخاسته.** (دهخدا)

۶۴۲۳۱. **فاسق شوهر نمی‌شود.** (آذری)

۶۴۲۳۲. **فاسق محروم است.** (هبله‌رودی)

۶۴۲۳۳. **فاسق و معشوق دختر را که می‌گیرد؟ مادر.** (گیلکی)

۶۴۲۳۴. **فاسق هم به بخت و طالع است برادر هم.** (آذری)

۶۴۲۳۵. **فاسق یکی می‌شود نه که یک فوج.** (آذری)

۶۴۲۳۶. **فاش می‌گویم و از گفته‌ی خود دل‌شادم.** (حافظ: ۲۱۶، نامه‌ی‌داستان)

۶۴۲۳۷. **فاصله‌ی بین حق با باطل، چهار انگشت است.** (آذری)

۶۴۲۳۸. **فاصله‌ی خائن تا خادم یک قدم است.** (اصفهانی)

۶۴۲۳۹. **فاضل نشود کسی جز از فاضل.** (ناصرخسرو: ۲۷، دهخدا)

۶۴۲۴۰. **فاطمه‌زهرا برای دخترهای زشت دو رکعت نماز حاجت خوانده.** (قمی)

۶۴۲۴۱. **فاطمه می‌پزد و باد می‌برد.** (فریدونی)

۶۴۲۴۲. **فاطمه‌ی زهرا برای شلخته‌ها دو رکعت نماز حاجت خوانده.** (دهخدا)

۶۴۲۴۳. **فاطی از بی‌تنبانی خانه مانده.** (قمی)

۶۴۲۴۴. **فاطی خیلی خوشگل بود، جوش هم درآورد.** (سوادکوهی)

۶۴۲۴۵. **فاطی کوره است و اسب همگان.** (آذری)

۶۴۲۴۶. **فاطیه برای کلثومی عزیزه، خیال می‌کند برای همه عزیزه.** (کوچه)

۶۴۲۴۷. **فاقد شیء معطی شیء نشود.** (دهخدا)

۶۴۲۴۸. **فاقه باشد منتهای سالکان.** (بهمنیاری)

۶۴۲۴۹. **فاقه زنگ از دل بَرَد هم روی نورانی کند.** (شکورزاده، بهمنیاری)

۶۴۲۵۰. **فال امام جعفر صادق است، برای همه خوب می‌آید (هیچ‌کس بد نمی‌آید).** (عوام، بهمنیاری)

۶۴۲۵۱. **فال بد بر زبان بد باشد.** (امثال‌موزون، هزاره‌ای، افغانی، بهمنیاری، حییم، دهخدا، شکورزاده، هبله‌رودی، عوام، خزینه)

۶۴۲۵۲. **فال بد بر زبان نیاور.** (بهمنیاری)

۶۴۲۵۳. **فالِ بد رنجور گرداند همی.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۵۸۰/۳)

۶۴۲۵۴. **فال‌بین روی دعا، پزشک روی دوا.** (آذری)

۶۴۲۵۵. **فالت فال است، مُردنت امسال است، کفنت پوست شغال است.** (شکورزاده، تهرانی)

۶۴۲۵۶. **فالش به پنج‌تن نیامده.** (تهرانی)

۶۴۲۵۷. **فال کرده، کارکرده‌بود.** (دهخدا)

۶۴۲۵۸. **فال گوش می‌رود.** (نامه‌ی‌داستان)

۶۴۲۵۹. **فال (نامه‌ی) امام جعفرصادق است، بد ندارد.** (دهخدا، کوچه، شکورزاده)

۶۴۲۶۰. **فال نیکو بزن بر (به) هر کاری.** (هبله‌رودی، شکورزاده، دهخدا، بهمنیاری)

۶۴۲۶۱. **فال نیکو زنید تا نیکیتان پیش آید.** (شکورزاده)

۶۴۲۶۲. **فال نیکو شگون مردان است.** (نامه‌ی‌داستان، شکورزاده، بهمنیاری، خزینه، هبله‌رودی)

۶۴۲۶۳. **فالوده اگر تکه‌دار بود، خودش را نگاه می‌داشت.** (بهمنیاری)

۶۴۲۶۴. **فالوده دادن به زور، از حماقت است.** (بیرجندی)

۶۴۲۶۵. **فال و قضا به هم پیوسته‌اند جاویدان.** (ارزقی هروی، دهخدا)

۶۴۲۶۶. **فالیز جهان بهر خران آمده‌است.** (امثال طبع هند، شکورزاده، مشمر، هبله‌رودی، دهخدا، عوام، خزینه)

۶۴۲۶۷. **فالی یک پول می‌فروشد.** (نامه‌ی‌داستان)

۶۴۲۶۸. **فامیل اگر دوستی تکند غیرت دارد.** (خوزستانی)

۶۴۲۶۹. **فامیل اگر گوشتت را بخورد استخوانت را نمی‌شکند، امّا دشمن استخوانت را هم می‌شکند.** (کردی)

۶۴۲۷۰. **فامیل اگر گوشت جانت را بخورد، استخوان را نمی‌ریزد.** (گیلکی)

۶۴۲۷۱. **فامیل به فامیل فرو می‌کند، بیگانه در شکاف درخت.** (لری)

۶۴۲۷۲. **فامیلت مار باشد، بسیار باشد.** (بختیاری)

۶۴۲۷۳. **فامیل‌دار خربزه می‌خورد، بدون فامیل پوست خربزه.** (قشقایی)

۶۴۲۷۴. **فامیل دو سره است.** (آذری)

۶۴۲۷۵. **فامیل زن جلوی خانه، فامیل شوهر پشت خانه.** (لری)

۶۴۲۷۶. **فامیل زن لقمه بگیر، فامیل مرد از سرما بلرز.** (بختیاری)

۶۴۲۷۷. **فامیل فامیل را می‌قاپد و بیگانه قبر مرده‌ی‌خویش را.** (خدابنده‌ای)

۶۴۲۷۸. **فامیل مار باشد، بسیار باشد.** (لری)

۶۴۲۷۹. **فامیل مثل خربزه‌ی‌اصفهان است، یکی از دیگری شیرین‌ترند.** (رامسری)

۶۴۲۸۰. **فامیلم دیگ سیاه من است.** (ترکمنی)

۶۴۲۸۱. **فامیلم شکم من و برادرم ظرف پر من.** (ترکمنی)

۶۴۲۸۲. **فامیل همه چیز داشته‌باشد درد و بلا نداشته‌باشد.** (لری)

۶۴۲۸۳. **فامیلی، همان فامیلی، معامله‌مان چون بیگانگان.** (ایلامی)

۶۴۲۸۴. **فانوس، شمع را نکند ز انجمن جدا.** (صائب: ۳۳۰، امثال‌موزون)
۶۴۲۸۵. **فانه‌ی (لاشه‌ی) چوب از چوب.** (افغانی)
۶۴۲۸۶. **فایده تا به جو، نقص تا گلو.** (افغانی، تاجیکی)
۶۴۲۸۷. **فایده در داد و ستد می‌رسد.** (ایرج‌میرزا: ۱۰۳)
۶۴۲۸۸. **فایده را از درخت بید امید نداشته باش.** (افغانی)
۶۴۲۸۹. **فایده‌ی گله‌چرانی، سوار الاغ شدن است.** (آذری)
۶۴۲۹۰. **فیل چون در وحل فرو ماند / جز به فیلان برون نیارندش.** (دهخدا)
۶۴۲۹۱. **فتح را یک نفر می‌کند، شکست را هم یک نفر می‌خورد.** (عوام، دهخدا)
۶۴۲۹۲. **فتد در طاق دل‌ها مردم‌آزار.** (نامه‌ی‌داستان)
۶۴۲۹۳. **فتد میوه در آستین فراخ.** (نظامی؛ اقبال‌نامه: ۱۴۶، شکورزاده، بهمنیاری)
۶۴۲۹۴. **فتراک جوان مردان دست آویز امید است.** (افغانی، خزینه)
۶۴۲۹۵. **فت فت*زنان، کشتار مردان.** (کردی‌کرمانشاهی)
۶۴۲۹۶. **فتق خایه کی عیان است؟ هنگام شنا.** (مازندرانی)
۶۴۲۹۷. **فتنه آن به به همه روی که پنهان باشد.** (سلمان‌ساوجی: ۴۸۴، دهخدا)
۶۴۲۹۸. **فتنه از عمّامه خیزد نی ز خم.** (بیرجندی)
۶۴۲۹۹. **فتنه‌ای ننشست از پا، تا بلایی برنخاست.** (برهان ابرقویی، تکمله)
۶۴۳۰۰. **فتنه بیدار شد چو شاه بخفت.** (سنایی؛ حدیقه: ۵۷۴، دهخدا)
۶۴۳۰۱. **فتنه خیزد چو نشینند دو بد مست به هم.** (افسر قاجار، شکورزاده)
۶۴۳۰۲. **فتنه در (بر) خواب است، بیدارش مکن.** (سلمان‌ساوجی؛ کلیات: ۳۶۵، دهخدا، شکورزاده، عوام، هبله‌رودی، خزینه، بهمنیاری، بهارعجم، امثال‌موزون، افغانی، تکمله)
۶۴۳۰۳. **فتنه را بیش از این مکن بیدار.** (عطّار؛ دیوان: ۵۳۲)
۶۴۳۰۴. **فتنه فتنه است، هرکجا باشد.** (بهمنیاری، شکورزاده)
۶۴۳۰۵. **فتنه‌گر، همیشه نعل زیر خاکستر دارد.** (شکورزاده)
۶۴۳۰۶. **فتنه و فتنه‌گر، دُوک در دستش، سرش را بتراشند برای همه‌کس خبر می‌برد.** (لکی)
۶۴۳۰۷. **فتنه‌ها در عالم از تیغ زبان پیدا شود.** (واعظ: ۲۱۵، شکورزاده)
۶۴۳۰۸. **فتنه همان به که در جای خویش.** (افغانی)
۶۴۳۰۹. **فتنه‌ی خفته را مکن بیدار.** (بهمنیاری، شکورزاده، خزینه)
۶۴۳۱۰. **فتنه‌ی خفته را نباید جنبانید.** (افغانی)
۶۴۳۱۱. **فتوا هم به اندازه‌ی پول داده می‌شود.** (افغانی)
۶۴۳۱۲. **فتوای قمار را قمارباز باید دهد.** (تهرانی، تاجیکی)
۶۴۳۱۳. **فتیله‌اش چنان بالا بود که دود زد.** (فسایی)
۶۴۳۱۴. **فتیله را از گوشت بیار بیرون (در بیاور).** (گلبافی، تهرانی)
۶۴۳۱۵. **فتیله را بکش پایین، معامله‌مان بشود.** (کوچه)
۶۴۳۱۶. **فتیله‌ی این کار را از گوشت در کُن.** (شهربابکی)
۶۴۳۱۷. **فحش از دهن تو طیبات است.** (سعدی؛ کلیات: ۴۳۱، بهمنیاری، فرهنگ‌نامه)
۶۴۳۱۸. **فحش باد هواست، ببین پول به کجاست.** (تاجیکی، تهرانی)
۶۴۳۱۹. **فحش، باد هواست.** (کوچه)
۶۴۳۲۰. **فحش بده فحش بستان، پیراهن یکی شش عباسی است.** (تاجیکی، تهرانی)
۶۴۳۲۱. **فحش بود که بر تیغ بیل بند نمی‌شد.** (کرمانی)
۶۴۳۲۲. **فحش به انبار نمی‌رود، برنج است که به انبار می‌رود.** (رامسری)
۶۴۳۲۳. **فحش به صاحبش برمی‌گردد.** (عوام)
۶۴۳۲۴. **فحش به کلور* می‌رود و گندم به جوال.** (شیرازی)
۶۴۳۲۵. **فحش پشت سر شاه و زن شاه را هر ترسویی می‌تواند بدهد.** (دزفولی)
۶۴۳۲۶. **فحش پول بد است، به هر که بدهی پست می‌دهد.** (شیرازی)
۶۴۳۲۷. **فحش خورش خوب است.** (تهرانی، تاجیکی)
۶۴۳۲۸. **فحش دهنده، فحش می‌شنود.** (آذری)
۶۴۳۲۹. **فحش را باد می‌برد.** (الیکایی)
۶۴۳۳۰. **فحشش نمی‌دادند رفت سر راه کثیف کرد که فحشش بدهند.** (جیرفتی)
۶۴۳۳۱. **فحش مثل پولِ قلب (بد) می‌ماند.** (عوام)
۶۴۳۳۲. **فحش و فحش کاری که با قربان صدقه نمی‌شود.** (تهرانی، تاجیکی)
۶۴۳۳۳. **فحش‌ها را باد می‌برد، کتک‌ها را خر می‌خورد.** (دامغانی، شهربابکی، سیرجانی)
۶۴۳۳۴. **فحش هم قرض است، چوب هم قرض است قرض هم قرض است.** (سیستانی)
۶۴۳۳۵. **فحش هم می‌دهی، دو تا بده.** (دستجردی)
۶۴۳۳۶. **فحشی داد که توی قوطی عطّار نبود.** (سیرجانی)
۶۴۳۳۷. **فخر بود داغ خداوندگار.** (سعدی؛ کلیات: ۴۷۰، بهمنیاری)
۶۴۳۳۸. **فخر در دانش بود هر (مر) مرد را.** (بهمنیاری، هبله‌رودی، دهخدا)
۶۴۳۳۹. **فخر در فقر است، شو جویای فقر.** (اسیری لاهیجی)
۶۴۳۴۰. **فخر و دانش هردو در خاموشی است.** (دهخدا، افغانی، بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی)

۶۴۳۴۱. **فخرها اندر میانِ ننگ‌هاست.** (مولوی؛ مثنوی: ۳ / ۴۹، بهمنیاری)

۶۴۳۴۲. **فخری دختر ابول خان گفته است از بس که شوهر کردم خانه نهادن از یادم رفت.** (لری)

۶۴۳۴۳. **فدای خانه‌ی‌در بسته‌ات شوم مجنون / به هر طرف که نظر می‌کنم دری باز (بیابان) است.** (بهمنیاری، شکورزاده، نامه‌ی‌داستان، تهرانی)

۶۴۳۴۴. **فدای یک تنِ بیگانه که آشنا باشد.** (سعدی؛ گلستان: ۱۰۶، شکورزاده، دهخدا)

۶۴۳۴۵. **فراخ آستین (دست، دامان، دل) است.** (هبله‌رودی، مثمر، نامه‌ی‌داستان)

۶۴۳۴۶. **فراخ پیشانی است.** (هبله‌رودی، مثمر، نامه‌ی‌داستان)

۶۴۳۴۷. **فراخ‌روزی از قحط‌سال نندیشد.** (قوامی رازی؛ دیوان)

۶۴۳۴۸. **فراخ روزی را با قحط سال چه‌کار.** (دهخدا، خزینه، افغانی، هبله‌رودی، شکورزاده)

۶۴۳۴۹. **فراخور بلغور سماع باید کرد.** (بهمنیاری، هبله‌رودی، مثمر، شکورزاده)

۶۴۳۵۰. **فراخور شلغم سماق نمی‌باید کرد.** (هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان)

۶۴۳۵۱. **فراخی روزی ربطی به نیکی سال ندارد.** (نامه‌ی‌داستان)

۶۴۳۵۲. **فراخی و تنگی دست خود اوست.** (نامه‌ی‌داستان)

۶۴۳۵۳. **فرار از دشمن قوی سنّت پیغمبر است.** (افغانی)

۶۴۳۵۴. **فرار از مهمان نشاید.** (آذری)

۶۴۳۵۵. **فرار از نفس امّاره، به که فرار از شیر درّنده.** (عوام، شکورزاده، افغانی)

۶۴۳۵۶. **فرار به‌هنگام بِهْ که درنگ نابه‌هنگام.** (شکورزاده)

۶۴۳۵۷. **فرار به هنگام و سر بر به‌جای / به از پهلوانی و سر زیر پای.** (تاجیکی، فرهنگ‌نامه)

۶۴۳۵۸. **فرار شب، طعنه‌ی‌روز است.** (ایلامی، لری، لکی)

۶۴۳۵۹. **فرار کن، اسب زیرت گرفت، نکن.** (اهری)

۶۴۳۶۰. **فرار کن که از مرگ فرار نخواهی کرد.** (هراتی)

۶۴۳۶۱. **فرار نیز در جای خود زرنگی است.** (آذری)

۶۴۳۶۲. **فراش خانه‌رو است.** (بهمنیاری، خرّمی)

۶۴۳۶۳. **فرّاشِ نشاش.** (تهرانی)

۶۴۳۶۴. **فراغت بافاقه نپیوندد و جمعیت خاطر در تنگ‌دستی صورت نبندد.** (سعدی؛ گلستانک ۱۲۰، دهخدا)

۶۴۳۶۵. **فراغت بایدت راه عدم گیر.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۱۰۹، بهمنیاری)

۶۴۳۶۶. **فراغتی و کتابی و گوشه‌ی‌چمنی.** (حافظ: ۳۳۸)

۶۴۳۶۷. **فراغ سخت و قدم سست و راه بادیه دور / دلیل راه شو ای خضر چون‌که نوسفرم.** (اصفهانی)

۶۴۳۶۸. **فراق آن‌چه به من می‌کند سزاوارم / چرا که قدر وصال تو را ندانستم.** (عارف قزوینی، مشهدی)

۶۴۳۶۹. **فراق از هلاک صعب‌تر است.** (نثاری تونی؛ سرو و تذرو: ۵۹)

۶۴۳۷۰. **فراقِ یار نه آن می‌کند که بتوان گفت.** (حافظ: ۶۱)

۶۴۳۷۱. **فرامش کند خشم راه ادب.** (ادیب پیشاوری، امثال‌موزون، دهخدا)

۶۴۳۷۲. **فراموش تکن گذشته‌ها را، انبان به دوش خوشه‌ها را.** (بیرجندی)

۶۴۳۷۳. **فراموشی ز یاران لازم افتاده‌است دولت را.** (صائب: ۱۴۰۷، خزینه)

۶۴۳۷۴. **فراموشی هم نعمتی است.** (تاجیکی، تهرانی، خرمی)

۶۴۳۷۵. **فراوان بمانی سر آید زمان.** (فردوسی: ۱۵۰۱)

۶۴۳۷۶. **فراوان خزینه، فراوان غم است.** (نظامی؛ شرف‌نامه: ۳۰۹، امثال‌موزون، دهخدا، بهمنیاری، حییم)

۶۴۳۷۷. **فراوان مرغ زیرک دیده ایام / که افتادند بهر دانه در دام.** (ایرج‌میرزا: ۹۳)

۶۴۳۷۸. **فربه‌ی‌چیز دیگر و آماس چیز دیگر است.** (بهمنیاری، شکورزاده، خزینه)

۶۴۳۷۹. **فربهی را از آماس باید شناخت.** (دهخدا، شکورزاده)

۶۴۳۸۰. **فربهی را گوسفند برمی‌دارد.** (تاجیکی)

۶۴۳۸۱. **فرج بعد از شدّت است.** (هبله‌رودی، مثمر)

۶۴۳۸۲. **فرج تا کوکو را فرق نمی‌نهد.** (گیلکی)

۶۴۳۸۳. **فر جدا، فرنی جدا، خرمای گل آکنده جدا.** (کرمانی، گلبافی)

۶۴۳۸۴. **فِر جدا، فرنی جدا، مویز دُم کنده جدا، خرمای سر کنده جدا.** (سیرجانی)

۶۴۳۸۵. **فردا برای او گوساله می‌آورد.** (سمنانی)

۶۴۳۸۶. **فردا بینی بهشت همچون کفِ دست.** (خیام؛ رباعیات: ۸۱)

۶۴۳۸۷. **فردات کند خمار (خراب) کامشب (کاکنون) مستی.** (خواجه‌عبدالله‌انصاری: ۷۴۸، خزینه، امثال‌موزون، دهخدا، نامه‌ی‌داستان، بهمنیاری، هبله‌رودی، خزینه، مثمر)

۶۴۳۸۸. **فردا چو رسد تو فکر فردا می‌کن.** (شکورزاده، عوام، هبله‌رودی، بهمنیاری)

۶۴۳۸۹. **فردا چو غم زیاده ز امروز می‌رسد / امروز خوردن غم فردا چه حاجت است.** (صائب: ۹۲۱، تکمله)

۶۴۳۹۰. **فردا خدا کریم است.** (بهمنیاری)

۶۴۳۹۱. **فردا دور نیست.** (دهخدا، خوانساری)

۶۴۳۹۲. **فردا را به فردا می‌رساند.** (هبله‌رودی)

۶۴۳۹۳. **فردا را کسی ندیده.** (حییم، دهخدا، شکورزاده، افغانی، بهمنیاری، عوام)

۶۴۳۹۴. **فردا را که دیده؟** (بهمنیاری، هبله‌رودی، خزینه، مثمر، تاجیکی، تهرانی، شیرازی)

۶۴۳۹۵. **فردا سرِ پُل صراط.** (شکورزاده)

۶۴۳۹۶. **فردا صدایش بلند می‌شود.** (بهمنیاری، شکورزاده)

۶۴۳۹۷. **فردا فردا به (تو) چند فردا گویی.** (هبله‌رودی، شکورزاده، دهخدا، نامه‌ی‌داستان، بهمنیاری)

۶۴۳۹۸. **فردا فردا چه گویی، فردا را کسی ندیده.** (شکورزاده)

۶۴۳۹۹. **فردا که بر من و تو وزد باد مهرگان / آن‌که شود پدید که نامرد و مرد کیست.** (ناصرخسرو: ۵۲۳، سهیلی، عوام، فرهنگ‌نامه)

۶۴۴۰۰. **فردا که جمعه است، جِز جِز کره‌هاست.** (سیستانی)

۶۴۴۰۱. **فردا که عید است، تنبان ما از چیت است.** (سیستانی)

۶۴۴۰۲. **فردا من این ده را زیر و رو کنم.** (دهخدا)

۶۴۴۰۳. **فردا هم از این ماه است.** (قمی)

۶۴۴۰۴. **فردا هم برادر امروز است.** (لری)

۶۴۴۰۵. **فردا هم روز خداست.** (دهخدا، حییم، تاجیکی، تهرانی، شکورزاده، عوام، هزاره‌ای)

۶۴۴۰۶. **فردای امروز را نمی‌داند.** (آذری)

۶۴۴۰۷. **فردایت مثل پس‌فردایت است.** (دشتستانی)

۶۴۴۰۸. **فردای خدا از حساب یک جوال ارزن بیشتر است.** (مشکین‌شهری)

۶۴۴۰۹. **فردای خدا بسیار است.** (دهخدا)

۶۴۴۱۰. **فردای خدا تمام نشدنی است.** (آذری)

۶۴۴۱۱. **فردای خدا کم نیست.** (آذری)

۶۴۴۱۲. **فردایش فردای قیامت است.** (افغانی)

۶۴۴۱۳. **فردای قیامتی نیز وجود دارد.** (بختیاری)

۶۴۴۱۴. **فرد تنها از مقاصد غافل است.** (اقبال لاهوری؛ کلیات: ۱۲۲، امثال‌موزون)

۶۴۴۱۵. **فرد* چو باطل شود سر ورق دفتر است.** (بیدل: ۳۰۰، امثال‌موزون)

۶۴۴۱۶. **فرد چون گردید باطل، جلد دفتر می‌شود.** (اشرف، امثال‌موزون)

۶۴۴۱۷. **فردوسی را رنگ می‌کند.** (لری)

۶۴۴۱۸. **فردی گردی چو گِرد مردی گردی.** (خواجه‌عبدالله انصاری، شکورزاده، نامه‌ی‌داستان، بهمنیاری، دهخدا، هبله‌رودی)

۶۴۴۱۹. **فرزند آتش، خاکستر است.** (ایلامی، بختیاری، مازندرانی)

۶۴۴۲۰. **فرزند، آدم را به پادشاهی می‌رساند، فرزند، آدم را به خاک سیاه می‌نشاند.** (رامسری)

۶۴۴۲۱. **فرزند از پدر یتیم نمی‌شود، از مادر یتیم می‌شود.** (قشقایی، آذری)

۶۴۴۲۲. **فرزند از جان شیرین‌تر است.** (آذری)

۶۴۴۲۳. **فرزند از جوانی، زن از آغاز.** (ترکمنی)

۶۴۴۲۴. **فرزند از عسل شیرین‌تر است.** (قشقایی)

۶۴۴۲۵. **فرزند از مادر جدا نشاید کرد.** (سمک‌عیّار: ۲/ ۳۰۱)

۶۴۴۲۶. **فرزند اگر با لیاقت باشد مال پدر را چه می‌خواهد، ناصالح باشد می‌خواهد چه کند.** (آذری)

۶۴۴۲۷. **فرزند اگرچه عیبناک است / در پیش پدر ز عیب پاک است.** (هبله‌رودی، فرهنگ‌نامه، خزینه، حییم، دهخدا، افغانی)

۶۴۴۲۸. **فرزند اگر چیز خوبی بود، خدا هم برای خود نگه می‌داشت.** (گیلکی)

۶۴۴۲۹. **فرزندان آقای بهلول چه از دست می‌نالند چه از پهلو.** (اندیمشکی)

۶۴۴۳۰. **فرزندان جیب را تهی می‌کنند، جان را آب.** (همدانی)

۶۴۴۳۱. **فرزند انسان لایق، نالایق از آب درمی‌آید.** (لری)

۶۴۴۳۲. **فرزندان گدا تا بروند به نان برسند، به‌جان می‌رسند.** (سنگسری)

۶۴۴۳۳. **فرزندانم نمیرند، اگرچه بارم زیاد است.** (همدانی)

۶۴۴۳۴. **فرزندان و خویشان چون دوستان سَرِ پل‌اند.** (تاریخ‌الوزرا: ۴۴، تکمله)

۶۴۴۳۵. **فرزند اوّل احمق، فرزند آخر چخماق.** (آذری)

۶۴۴۳۶. **فرزند اهل، مال پدر را چه می‌کند؟** (دهخدا، امثال‌موزون)

۶۴۴۳۷. **فرزند با بازی و پدرش با جدّیت دیگران را از رو می‌برند.** (ترکمنی)

۶۴۴۳۸. **فرزند بادام است و نواده مغز بادام.** (سیستانی)

۶۴۴۳۹. **فرزند با غیرت نام قوم را بلند برد.** (هزاره‌ای)

۶۴۴۴۰. **فرزند باید شبیه والدین یا اقوامش باشد و الاّ حرام‌زاده است.** (جروق فارس)

۶۴۴۴۱. **فرزند بد، مانند استخوان ماهی است، نه می‌توان انداخت، نه می‌توان فرو برد.** (آذری)

۶۴۴۴۲. **فرزند بلای سر است، اگر نباشد کربلاست.** (آذری)

۶۴۴۴۳. **فرزند بلای سر والدین است، اگر نباشد کربلاست.** (آذری)

۶۴۴۴۴. **فرزند بنده‌ای است، خدا را غمش مخور.** (اوحدی: ۳۶۵، هبله‌رودی، بهمنیاری، مثمر)

۶۴۴۴۵. **فرزند به چشم خوار و به دل دوست است.** (لارستانی)

۶۴۴۴۶. **فرزند بی‌ادب (ناخلف) به انگشت ششمین ماند که دست از بریدنش به درد آید و از بودنش زشت نماید.** (دهخدا، شکورزاده، فرهنگ‌نامه، سهیلی)

۶۴۴۴۷. **فرزند بیگانه را اگر با نان بزنی نان را گرفته می‌رود، فرزند خود را اگر با سنگ بزنی سنگ را گرفته می‌آید.** (هزاره‌ای)

۶۴۴۴۸. **فرزند پدردار، خواجگی و بزرگی می‌کند.** (ترکمنی)

۶۴۴۴۹. **فرزند پدردار مانند غلام خواجه بزرگ است.** (ترکمنی)

۶۴۴۵۰. **فرزندِ پسر، چراغ خانه را روشن نگه می‌دارد.** (درگزی)

۶۴۴۵۱. **فرزند پسر داشته باش، کار هم نکند، گاو نر داشته باش، شخم هم نزند.** (قشقایی)

۶۴۴۵۲. **فرزند تُرپ است، بچه‌زا شیف (جوانه‌ی) تُرپ.** (نهاوندی)

۶۴۴۵۳. **فرزند حرام‌زاده و بد داشته باشی به که بد زبانی داشته باشی.** (آذری)

۶۴۴۵۴. **فرزند حلال‌زاده از دایی ارث می‌برد.** (رامسری)

۶۴۴۵۵. **فرزند حلال‌زاده به خالو (دایی) می‌کشد (می‌رود).** (دهخدا، بهمنیاری، شکورزاده)

۶۴۴۵۶. **فرزند حلال‌زاده شبیه دایی‌اش است.** (سنگسری)

۶۴۴۵۷. **فرزند حلال یا به عمو شبیه می‌شود یا به دایی.** (گیلکی)

۶۴۴۵۸. **فرزندِ خصالِ خویشتن باش.** (نظامی؛ لیلی و مجنون: ۴۶، دهخدا)

۶۴۴۵۹. **فرزند خوب باغ دادَر، فرزند بد داغ دادَر.** (تاجیکی)

۶۴۴۶۰. **فرزند خودت مکن تو تنبیه / هر بز به نتیجه می‌کند پیه.** (بردسیری)

۶۴۴۶۱. **فرزند خود را مکن تنبیه، بز پی طینت خود می‌رود.** (سیستانی)

۶۴۴۶۲. **فرزند دادَر نشو، فرزند بشر شو.** (تاجیکی)

۶۴۴۶۳. **فرزند دانشمند از پدر گرامی‌تر است.** (افغانی)

۶۴۴۶۴. **فرزند دختر از آن دیگران است.** (ترکمنی)

۶۴۴۶۵. **فرزند، دشمنِ پدر است.** (سمک‌عیّار: ۱۶۶/۴)

۶۴۴۶۶. **فرزند دشمن جان است و کاهنده‌ی‌روان.** (شکورزاده)

۶۴۴۶۷. **فرزند را از پیش مادرش برمی‌دارد.** (کردی)

۶۴۴۶۸. **فرزند زیاد سبب کوری اُجاق است.** (گیلکی)

۶۴۴۶۹. **فرزند سر پیری، فرزند ناتنی است.** (مازندرانی)

۶۴۴۷۰. **فرزندش زرت زرت می‌گوزد، مادرش یکی‌یکی پنهان می‌کند.** (آذری)

۶۴۴۷۱. **فرزندِ عاق، ریش پدر گیرد ابتدا/ نسل نبیره*دست به مادر کشد همی.** (خاقانی: ۸۳۱، فرهنگ‌نامه)

۶۴۴۷۲. **فرزند عزیز ادبش از وی عزیزتر.** (تاجیکی)

۶۴۴۷۳. **فرزند عزیز است ولی دشمن جان است.** (آتش اصفهانی، شکورزاده)

۶۴۴۷۴. **فرزند عزیز مادر آخر، افتد به هزارگونه سختی.** (فرهنگ‌نامه)

۶۴۴۷۵. **فرزند عزیز نور دیده / از دبّه کسی ضرر ندیده.** (شکورزاده، سهیلی، تهرانی، تاجیکی، عوام)

۶۴۴۷۶. **فرزند قوّت دل.** (تاجیکی)

۶۴۴۷۷. **فرزند کسان نمی‌کند فرزندی / صد (گر) طوق طلا به گردنش بر بندی.** (تاجیکی، سیرجانی، هبله‌رودی، بهمنیاری، افغانی، بافقی، تهرانی، شکورزاده)

۶۴۴۷۸. **فرزند که به خانواده‌اش نرفته باشد نطفه‌ی حرام است.** (کردی کلهری)

۶۴۴۷۹. **فرزند که نه روز بزاید، نابوده بهتر.** (مرزبان‌نامه:۱۲۶، دهخدا)

۶۴۴۸۰. **فرزند گرچه کور است به چشم پدر شب‌چراغ و نور است.** (شکورزاده)

۶۴۴۸۱. **فرزند گوهری را عز از نسب نباشد / عیسی عزیز نفس است ارچه پدر ندارد.** (سیف اسفرنگ، دهخدا)

۶۴۴۸۲. **فرزند گیر می‌آید، برادرگیر نمی‌آید.** (قشقایی)

۶۴۴۸۳. **فرزند مادردار اسیر نمی‌شود، فرزند پدردار یتیم نمی‌شود.** (ترکمنی)

۶۴۴۸۴. **فرزند مرغابی شناگر است.** (خوزستانی)

۶۴۴۸۵. **فرزندم گریه نکن، چم رودخانه شخم است.** (لکی)

۶۴۴۸۶. **فرزند ملخ پوره‌ی ملخ است و فرزند پوره‌ی ملخ مشک پاره کن.** (دزفولی)

۶۴۴۸۷. **فرزند ملعون مثل خودش است.** (خوزستانی)

۶۴۴۸۸. **فرزند میخ طویله‌ی‌طلاست و دفع‌کننده‌ی‌هزار بلا.** (شکورزاده)

۶۴۴۸۹. **فرزند میل پدر بیش کند که بیگانه.** (سمک‌عیّار: ۱۱۶/۵)

۶۴۴۹۰. **فرزند نداشتنش یک غم، داشتنش هزار غم.** (آشتیانی)

۶۴۴۹۱. **فرزند نور دیده، سگ هرچه خورده ریده.** (سنگسری، جیرفتی)

۶۴۴۹۲. **فرزند هرکسی به چشم خودش زیباست.** (آذری)

۶۴۴۹۳. **فرزند همان کند به هرحال / کز مادر خویش و از پدر دید.** (دهخدا)

۶۴۴۹۴. **فرزند هنرم نه فرزند پدر / کز هنر زنده کنم نام پدر.** (اصفهانی)

۶۴۴۹۵. **فرزند هنرهای خویشتن شو / تا همچو تو کس را پسر نباشد.** (ناصرخسرو: ۳۵۹)

۶۴۴۹۶. **فرزند یک‌دانه یا به اندازه‌ی چهل نفر خوب است یا مثل یک دیوانه است.** (دره‌شهری)

۶۴۴۹۷. **فرزند یک دانه یا دیوانه می‌شود یا فاسق.** (لری)

۶۴۴۹۸. **فرزندی که مادری باشد به درد نمی‌خورد.** (بختیاری)

۶۴۴۹۹. **فرزند یکی یک‌دانه یا خُل می‌شود یا دیوانه.** (شکورزاده)

۶۴۵۰۰. **فرزند یگانه یا دنگ است یا دیوانه.** (شیرازی، عوام، شکورزاده، مازندرانی)

۶۴۵۰۱. **فرستادم آتش بیاوری، خُلکُسوت*آوردی؟** (رامسری)

۶۴۵۰۲. **فرستاده باید که دانا بود / به گفتن دلیر و توانا بود.** (افغانی، عوام، بهمنیاری)

۶۴۵۰۳. **فرش آدم فقیر قالی، ظرفش مس.** (بیرجندی)

۶۴۵۰۴. **فرشت نی، پوششت زیلو، فقط همسرت خوب باشد.** (ایلامی)

۶۴۵۰۵. **فرشته‌ای است بدون پاشنه‌ی کف پا.** (میانه‌ای)

۶۴۵۰۶. **فرشته‌ای است در این بام لاجورد اندود / که پیش آرزوی بیدلان کشد دیوار.** (بهمنیاری)

۶۴۵۰۷. **فرشته‌ای که وکیل است بر خزائن باد / چه غم خورد که بمیرد چراغ پیر زنی (بیوه‌زنی).** (سعدی؛ کلیات: ۱۳۷، بهمنیاری)

۶۴۵۰۸. **فرشته با شیاطین نکند هم آشیانی.** (نظامی؛ گنجه گنجوی: ۱۸۶، دهخدا)

۶۴۵۰۹. **فرشته خوی شود آدمی به کم خوردن.** (سعدی؛ کلیات: ۱۱۹، شکورزاده)

۶۴۵۱۰. **فرشته را چه سر و کار با شیاطین است.** (از اشعار تعزیه مسلم بن عقیل، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده)

۶۴۵۱۱. **فرشتهی دومش نیامده!** (کوچه)

۶۴۵۱۲. **فرش دولت گستراند هر که او دارد هنر.** (امیرمعزّی: ۶۲۰، امثال‌موزون)

۶۴۵۱۳. **فرش را با جارو می‌زنند، برف را با پارو.** (تاجیکی، تهرانی، کوچه)

۶۴۵۱۴. **فرش را به خوابش جارو می کنند.** (خویی)

۶۴۵۱۵. **فرش سنجاب سمندر توده‌ی خاکستر است.** (امیرعلی شیر نوایی. (فانی): دیوان فارسی، فرهنگ‌نامه، دهخدا، امثال‌موزون)

۶۴۵۱۶. **فرشش زمین است لحافش آسمان.** (دهخدا، حییم، عوام، بیرجندی)

۶۴۵۱۷. **فرش فرش قالی، ظرف ظرف مسی، دین دین محمّد.** (دهخدا، سهیلی)

۶۴۵۱۸. **فرش فرشِ قالی، ظرف ظرفِ مس، نان نانِ گندم.** (شکورزاده)

۶۴۵۱۹. **فرش قالی، ظرف مس، زن دختر.** (تاجیکی، تهرانی)

۶۴۵۲۰. **فرش نبافته آن‌را وجب می کند، دوک نرسیده کلاف می‌بافد.** (ترکمنی)

۶۴۵۲۱. **فرش و حصیر و قالی، دادم به نان خالی.** (دارابی)

۶۴۵۲۲. **فرصت پیدا کند آدم را می‌خورد.** (بختیاری)

۶۴۵۲۳. **فرصت خشک‌شدنِ رد پاهایش را نداد.** (مازندرانی)

۶۴۵۲۴. **فرصت دیر می‌آید و زود می‌رود.** (لری)

۶۴۵۲۵. **فرصت را از دست مده.** (آذری، نامه‌ی‌داستان)

۶۴۵۲۶. **فرصت را غنیمت دان.** (هلالی؛ دیوان: ۲)

۶۴۵۲۷. **فرصت زن طلاق دادن را ندارد.** (امثال)

۶۴۵۲۸. **فرصت سر خاریدن ندارد.** (صائب: ۱۱۲، نامه‌ی‌داستان، عوام)

۶۴۵۲۹. **فرصت شمار امروز را.** (سعدی؛ کلیات: ۴۱۵)

۶۴۵۳۰. **فرصت شمار صحبت، کز این دو روزه منزل / چون بگذریم دیگر نتوان به هم رسیدن.** (حافظ: ۲۷۰)

۶۴۵۳۱. **فرصت غنیمت است.** (صائب: ۳۱۶، دهخدا، عوام)

۶۴۵۳۲. **فرصت غنیمت است غنیمت رها مکن.** (شاه نعمت‌الله ولی)

۶۴۵۳۳. **فرصت غنیمت است نباید ز دست داد.** (سعدی، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده، عوام)

۶۴۵۳۴. **فرصت کم و عمر کوته و کار دراز.** (باباافضل کاشانی، تکمله)

۶۴۵۳۵. **فرصتی می‌بینی؟** (هبله‌رودی)

۶۴۵۳۶. **فرصتی نیست که از خُم به قدح ریزی مِی.** (دهخدا)

۶۴۵۳۷. **فرض است نیازموده را پند.** (پروین‌اعتصامی، امثال‌موزون)

۶۴۵۳۸. **فرض خدا و قرض خلایق به گردنم / آیا ادای فرض کنم یا ادای قرض؟** (عبید زاکانی؛ کلیات: ۱۳۳، شکورزاده)

۶۴۵۳۹. **فرض را مانده، دنبال سنّت است.** (افغانی)

۶۴۵۴۰. **فرض محال، محال نیست.** (دهخدا، حییم، شکورزاده، بهمنیاری، عوام)

۶۴۵۴۱. **فرع باشد بی‌خلل چون اصل باشد استوار.** (امیرمعزّی: ۲۹۸، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده)

۶۴۵۴۲. **فرع زیاده (زائد) بر اصل است.** (دهخدا، بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان، عوام، افغانی)

۶۴۵۴۳. **فرع می‌آید، اصل را می‌برد.** (دهخدا)

۶۴۵۴۴. **فرعون بی‌عون نفس است.** (افغانی)

۶۴۵۴۵. **فرعون مومیایی زده واری است.** (افغانی)

۶۴۵۴۶. **فرعون و عذاب ابد و ریش مرصع / موسی کلیم‌الله و چوبی و شبانی.** (انوری: ۷۵۱)

۶۴۵۴۷. **فرق آفتابه و لولهنگ آن‌گه پدیدار شود که گرو بگذارند.** (آذری)

۶۴۵۴۸. **فرق است ز دیده تا شنیده.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۷۶۸)

۶۴۵۴۹. **فرق است میان آن‌که یارش در بر / با آن‌که دو چشم انتظارش بر در.** (سعدی؛ کلیات: ۴۵، عوام، رفسنجانی)

۶۴۵۵۰. **فرق است میان سوز کز جهان خیزد تا آن‌که به ریسمانش بر خود بندی.** (مرزبان‌نامه: ۳۲۵)

۶۴۵۵۱. **فرق باشد ز شمس تا به قمر.** (نظامی؛ هفت‌پیکر: ۴۷، شکورزاده)

۶۴۵۵۲. **فرق جز در خداپرستی نیست.** (سنایی، امثال‌موزون)

۶۴۵۵۳. **فرق دزد و مال‌دار این است که دزد مال اغنیا را می‌دزدد و مال‌دار مال فقرا را.** (شکورزاده)

۶۴۵۵۴. **فرقش از زمین تا آسمان.** (تاجیکی)

۶۴۵۵۵. **فرقکی هست از چه بالوعه*تا چاه ذقن.** (اثیرالدین اخسیکتی، امثال‌موزون، دهخدا)

۶۴۵۵۶. **فرق نبود (نیست فرقی) میان این دو بزرگ/ گر ببینی سگ و رقیب به هم.** (کمال‌خجندی؛ دیوان، افغانی)

۶۴۵۵۷. **فرق نمی‌کند، چه شال پوشد چه آل (پارچه)، برایش می‌آید.** (آذری)

۶۴۵۵۸. **فرق‌ها باشد میان آدمی تا آدمی.** (نظامی، امثال‌موزون)

۶۴۵۵۹. **فرق‌ها دارد شکوه برق تا مد شهاب.** (بیدل: ۱۴۸، امثال‌موزون)

۶۴۵۶۰. **فرقی میان پیر و جوان در زمانه نیست.** (صائب: ۱۰۱۷، تکمله)

۶۴۵۶۱. **فرقی نبود میان یزدی و یزید.** (دهخدا)

۶۴۵۶۲. **فرمان بچّه، فرمان شاه است.** (مازندرانی)

۶۴۵۶۳. **فرمان‌بردار مخطی به که بی‌فرمان مصیب.** (قابوس‌نامه، دهخدا)

۶۴۵۶۴. **فرمان بردن بهتر از صد عزت است.** (لری)

۶۴۵۶۵. **فرمان پدران طاعت یزدان است.** (سمک‌عیّار: ۲۶/۱، شکورزاده)

۶۴۵۶۶. **فرمان خدا و لطف بنده، کلنجار (خرچنگ) آمده ترمه بننده.** (شیرازی)

۶۴۵۶۷. **فرمان سواد هم برایش بنویس.** (شیرازی)

۶۴۵۶۸. **فرمان شاه و فرمان طفل لازم‌الاجراست.** (آملی)

۶۴۵۶۹. **فرمان، فرمان چماق است.** (گیلکی)

۶۴۵۷۰. **فرمان مرغ جوجه‌دار در باغ سیر است.** (گیلکی)

۶۴۵۷۱. **فرمان یکی است، چکش‌خور ندارد.** (کاوش)

۶۴۵۷۲. **فرمای خدمتی که برآید ز دست ما.** (سعدی؛ غزلیات: تصحیح یغمایی ۱۳۰، دهخدا)

۶۴۵۷۳. **فرنگی که خودش خوب نباشد، کلاهش هم خوب نیست.** (هرمزی)

۶۴۵۷۴. **فرنی نخورده، بسوزد نوک دماغم.** (گیلکی)

۶۴۵۷۵. **فروتن باشید تا بسیار دوست باشید.** (قابوس‌نامه: ۱۰۴، شکورزاده، دهخدا، عوام)

۶۴۵۷۶. **فروتن بوَد هر که دارد خرد.** (شکورزاده)

۶۴۵۷۷. **فروتن بود هوشمند گزین / نهد شاخ پر میوه سر بر زمین.** (سعدی؛ بوستان: ۱۳۴، افغانی)

۶۴۵۷۸. **فروتنی به خدا زودتر کند نزدیک.** (واعظ قزوینی؛ دیوان، امثال‌موزون)

۶۴۵۷۹. **فروختن مثل گریختن است.** (دزفولی)

۶۴۵۸۰. **فروخته‌ی پشیمان، بهتر از نفروخته‌ی پشیمان.** (تاجیکی، تهرانی، عوام)

۶۴۵۸۱. **فروختی سوختی، خریدی بردی.** (تاجیکی)

۶۴۵۸۲. **فروخت یوسفِ مصری به کمترین ثمنی.** (حافظ: ۳۳۸)

۶۴۵۸۳. **فرود آمد از اسب و بر خر نشست.** (تاریخ‌الوزرا: ۹۳، تکمله)

۶۴۵۸۴. **فرود آورنده‌ی خود را مینداز.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۳۲۹، بهمنیاری)

۶۴۵۸۵. **فروردین ماه و انجیر سیاه؟** (گیلکی)

۶۴۵۸۶. **فرو سنگینی زر برد زیر خاک قارون را.** (بی‌خبر، امثال‌موزون)

۶۴۵۸۷. **فروشنده‌است و نخ در دست اوست.** (خوزستانی)

۶۴۵۸۸. **فروشنده همیشه زیرک‌تر از خریدار است.** (خرّمی)

۶۴۵۸۹. **فروع دین اصول دین را از بین برد.** (تاجیکی، تهرانی)

۶۴۵۹۰. **فروغ از رودکی دارد چراغ دوده‌ی‌سامان.** (ابن‌یمین، دهخدا)

۶۴۵۹۱. **فروغ خور به گل نتوان نهفتن.** (ویس‌و رامین: ۳۲۴، امثال‌موزون، دهخدا)

۶۴۵۹۲. **فرو مانده مردم به گرداب در / زند چنگ در هر گیا ناگزر.** (ادیب پیشاوری، شکورزاده)

۶۴۵۹۳. **فرومایگان از خوشامد شنیدن خرتر می‌شوند.** (اوزی)

۶۴۵۹۴. **فرومایه را دار دور از برت.** (گرشاسب‌نامه: ۴۶۳)

۶۴۵۹۵. **فرو میرد امیّدواری ز مرد / چو هم‌سال را سر درآید به گرد.** (نظامی؛ شرف‌نامه: ۲۱۴)

۶۴۵۹۶. **فرو نبندد کار گشاده پیشانی.** (سعدی؛ کلیات: ۶۸، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده)

۶۴۵۹۷. **فرو نکرده طاق و توقی راه انداخته.** (آذری)

۶۴۵۹۸. **فرهاد، بادنجانت را بپّا، ادریس را دزد تکن.** (لری)

۶۴۵۹۹. **فرهاد مرده، صدای کلنگش می‌آید.** (آذری)

۶۴۶۰۰. **فرهاد مرده که صدای کلنگش نمی‌آید.** (مشکین‌شهری)

۶۴۶۰۱. **فرهاد می‌گفت در وقت مردن/ زر بهتر آمد از زور بازو.** (افغانی)

۶۴۶۰۲. **فرهنگ، آرایشِ جان بود.** (فردوسی: ۲۱۲۳/۵)

۶۴۶۰۳. **فرهنگ ما برای جهالت فزودن است / مأمور زشت بودن و زیبا نمودن است / یک درس زندگی به جوانان نمی‌دهد/ طوطی مثال، قصّه مهمل سرودن است.** (مشهدی)

۶۴۶۰۴. **فریاد از آن ناله که او را اثری نیست.** (آشفته)

۶۴۶۰۵. **فریاد از پشت سنگ نخورده‌ای.** (بختیاری)

۶۴۶۰۶. **فریاد بسی باشد و فریادرسی نیست.** (بهمنیاری)

۶۴۶۰۷. **فریاد بعد از رفتن گرگ است.** (لری)

۶۴۶۰۸. **فریاد چه تأثیر کند ناشنوان را.** (فیضی؛ دیوان: ۱۹۶)

۶۴۶۰۹. **فریاد چه سود است، به فریاد خودت رس.** (قوامی رازی)

۶۴۶۱۰. **فریادرسی چو نیست فریاد چه سود.** (سنایی؛ دیوان: ۱۱۳۷، بهمنیاری، شکورزاده)

۶۴۶۱۱. **فریادرسی نماند ما را.** (بابافغانی؛ دیوان: ۷۸)

۶۴۶۱۲. **فریادرسی نیست که دادم بستاند.** (امیرخسرو؛ دیوان: ۱۶۵)

۶۴۶۱۳. **فریاد ز دست فلک سفله‌نواز/ شهزاده به محنت و گدا زاده به ناز.** (فضولی؛ دیوان: ۶۶۰، فرهنگ‌نامه)

۶۴۶۱۴. **فریاد زدن نه شیوه‌ی‌مردان است.** (اهلی؛ کلیات: ۶۹۴)

۶۴۶۱۵. **فریاد ز ظلمی که به ما کرد فلک.** (فضولی؛ دیوان: ۶۶۶ و ۶۶۷)

۶۴۶۱۶. **فریاد سگان کم نکند رزق گدا را.** (هبله‌رودی، عوام، بهمنیاری، شکورزاده)

۶۴۶۱۷. **فریاد سگ به سائل زیان نرساند.** (عوام)

۶۴۶۱۸. **فریاد شغال وبال شغال است.** (دهخدا، حییم، بهمنیاری، افغانی، عوام، هبله‌رودی، شکورزاده)

۶۴۶۱۹. **فریاد عزا به گوش مرده‌خور آواز ابوعطاست.** (تهرانی، تاجیکی، شکورزاده)

۶۴۶۲۰. **فریاد کز غم تو فریادرس ندارم.** (عطّار؛ دیوان)

۶۴۶۲۱. **فریاد کنم که جای فریادم هست.** (ادیب‌صابر؛ دیوان: ۴۴۳)

۶۴۶۲۲. **فریاد نوحه‌گر، نه چو فریاد مادر است.** (تاجیکی)

۶۴۶۲۳. **فریاد و داد از دل زیباپرست من / من عاجزم ز دست دل و دل ز دست من.** (مشهدی)

۶۴۶۲۴. **فریب تربیت باغبان مخور ای گل / که آب می‌دهد و گلاب می‌خواهد.** (فرهنگ‌نامه)

۶۴۶۲۵. **فریب جود فرومایگان مخور زنهار / که می کنند تو را خرج تا عطا بخشند.** (صائب: ۱۸۹۰، تکمله)

۶۴۶۲۶. **فریب جهان قصه‌ی‌روشن است.** (حافظ: ۶۸۱، حییم)

۶۴۶۲۷. **فریب دشمن مخور و غرور مدّاح مخر، که این دام زرق نهاده‌است و آن دامن طمع گشاده.** (سعدی؛ گلستان: ۱۷۵، عوام، شکورزاده)

۶۴۶۲۸. **فریب صید باشد خواب صیّاد.** (امیرخسرو دهلوی، هبله‌رودی، مثمر، خزینه، افغانی)

۶۴۶۲۹. **فریب و حیله کار زنان است.** (بختیاری)

۶۴۶۳۰. **فریدون به ملک عجم نیم سیر.** (سعدی؛ کلیات: ۲۵۲، بهمنیاری)

۶۴۶۳۱. **فریدون رشید از دست ما رفت/ بیا از نو فریدونی بسازیم.** (سیرجانی)

در اصل: **فریدون عزیزم رفتی از دست / بوره کز نو فریدونی بسازیم.** (باباطاهر)

۶۴۶۳۲. **فریدون فرخ، فرشته نبود.** (فردوسی: ۶۳، بهمنیاری)

۶۴۶۳۳. **فریضه چون آمد نافله برخاست.** (دهخدا، عوام، شکورزاده)

۶۴۶۳۴. **فریفتن مرد بر زن آسان باشد.** (سمک‌عیّار: ۲۳۳/۵)

۶۴۶۳۵. **فریفته‌تر از آن کسی نبود که یافته بنا یافته دهد.** (قابوس‌نامه: ۵۳، دهخدا)

۶۴۶۳۶. **فزون آمد از رنگ گل رنج خار.** (فردوسی: ۱۰۹۸، امثال‌موزون، دهخدا)

۶۴۶۳۷. **فزون‌تر مکش پای خود از گلیم.** (کوش‌نامه: ۲۵۰۳)

۶۴۶۳۸. **فزونی نجست آن‌که بودش خرد.** (فردوسی: ۱۹۰۲، دهخدا)

۶۴۶۳۹. **فسادش جنسی نیست، زبانی است.** (قشقایی)

۶۴۶۴۰. **فسانه پاک ندارد ز نامحال و محال.** (عنصری: ۲۰۶، امثال‌موزون، دهخدا)

۶۴۶۴۱. **فسانه دراز است و شب کوته است.** (نظامی؛ شرف‌نامه: ۳۸۴، بهمنیاری)

۶۴۶۴۲. **فسردن مشکل است از آب دریا جوش ماهی را.** (بیدل: ۷۶، امثال‌موزون)

۶۴۶۴۳. **فس‌فس*را به جای بلبل رنگ می‌کند.** (رامسری)

۶۴۶۴۴. **فسون بردن به بابل کی کند سود؟** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۳۳۶)

۶۴۶۴۵. **فسونگر داند آن خاکی که از وی بوی مار آید / شناسم بوی زلفت را اگر در مشک تر پیچی.** (ملاّشیدا، افغانی، امثال‌موزون)

۶۴۶۴۶. **فشارش زیر کتف (پهلویم) است.** (بختیاری)

۶۴۶۴۷. **فشنگ از آن دولت است.** (آذری)

۶۴۶۴۸. **فشنگ بار قاطر است.** (اوزی)

۶۴۶۴۹. **فصل باران وای بر کلوخ، فصل گرما وای بر کلوخ.** (کردی)

۶۴۶۵۰. **فصل پاییزه، پشماش می‌ریزه، فصل بهاره مو در می‌آره.** (تاجیکی، تهرانی)

۶۴۶۵۱. **فصل چیدن گردو فقط یک ماه است.** (مازندرانی)

۶۴۶۵۲. **فصل درو گذشت باید به فکر زمستان بود.** (ابهری)

۶۴۶۵۳. **فصل (روز، وقت) بهار است خیز جانب صحرا رویم / تکیه بر ایّام نیست تا دگر آید بهار.** (سعدی؛ دیوان: ۴۶۹، فرهنگ‌نامه)

۶۴۶۵۴. **فصل زمستان و بچّه‌ی بلبل؟** (گیلکی)

۶۴۶۵۵. **فصل کردن آسان است، وصل (پیوند) کردن مشکل است.** (شکورزاده، عوام)

۶۴۶۵۶. **فصل کردن می‌توان، پیوند کردن مشکل است.** (دهخدا، حییم)

۶۴۶۵۷. **فضل باید برای آوازه / اصل ناید برون ز دروازه.** (مکتبی؛ کلمات‌علیه: ۵۳۶)

۶۴۶۵۸. **فضل جای دیگر نشیند.** (تاریخ بیهقی: ۲۲۷)

۶۴۶۵۹. **فضل خداوند که برابر شود / خوانده و ناخوانده برابر شود.** (افغانی)

۶۴۶۶۰. **فضل را روزگار کی پوشد.** (رشید وطواط)

۶۴۶۶۱. **فضل را هر چند که پنهان دارند آخر آشکارا شود چون بوی مشک.** (بیهقی، دهخدا)

۶۴۶۶۲. **فضل گل دلیل نقص خار است.** (ادیب صابر: ۱۲۷، شکورزاده، دهخدا)

۶۴۶۶۳. **فضل و هنر است زینتِ (مایه‌ی) مرد.** (عبدالرزاق؛ دیوان: ۱۵۱، دهخدا، شکورزاده)

۶۴۶۶۴. **فضل و هنر ضایع است تا ننماید.** (سعدی؛ کلیات: ۷۵، خزینه، بهمنیاری، امثال‌موزون)

۶۴۶۶۵. **فضله بهتر از مدفوع است.** (قشقایی)

۶۴۶۶۶. **فضله را نان تصوّر می‌کند.** (قشقایی)

۶۴۶۶۷. **فضله رفته‌است و بویش برجاست.** (لری)

۶۴۶۶۸. **فضله‌ی‌خر را در دستمال گذاشته، به شیراز بردند، به خودش برگشت.** (بختیاری)

۶۴۶۶۹. **فضله‌ی‌روباه دوا شد، روباه روی فضله نشست.** (قشقایی)

۶۴۶۷۰. **فضله‌ی‌شتر خرما نمی‌شود.** (سرخه‌ای)

۶۴۶۷۱. **فضله‌ی‌گاو، اسطبل گاو نمی‌شود.** (آملی)

۶۴۶۷۲. **فضله‌ی‌گراز برای خود گراز خوشایند است.** (قشقایی)

۶۴۶۷۳. **فضله‌ی‌موش آنان سر آهن است.** (رامسری)

۶۴۶۷۴. **فضله‌ی‌موش او اندازه‌ی‌سر قلیان حاجی است.** (رامسری)

۶۴۶۷۵. **فضله‌ی‌موش چیزی نیست ولی یک دیگ بزرگ پلو را مردال* می‌کند.** (تالشی)

۶۴۶۷۶. **فضله‌ی‌موش چیزی نیست، امّا معده را آشفته می‌کند (به هم می‌ریزد).** (گیلکی)

۶۴۶۷۷. **فضله‌ی‌موش در هر آشی می‌افتد.** (لری)

۶۴۶۷۸. **فضله‌ی‌موش یک دیگ را خراب می‌کند.** (مازندرانی)

۶۴۶۷۹. **فضول اگر فضولی نکند شاه چه می‌داند بتاهر کلا* کجاست.** (مازندرانی)

۶۴۶۸۰. **فضول چه‌کار دارد خانه‌ی‌شاه کجاست.** (عوام)

۶۴۶۸۱. **فضول را بردند اردبیل، کردن به ک..ن دسته بیل.** (تهرانی، تاجیکی، کوچه)

۶۴۶۸۲. **فضول را بردند به جهنّم و لبش را دوختند، ک..نش به حرف درآمد.** (رامسری)

۶۴۶۸۳. **فضول را بردند به جهنّم، گفت: «این‌جا هوایش سرد است.»** (لری)

۶۴۶۸۴. **فضول را بردند جهنّم، گفت: «هیزمش کم است.»** (لری)

۶۴۶۸۵. **فضول را بردند جهنّم، گفت: «بخاریش ارج است.»** (نجف‌آبادی)

۶۴۶۸۶. **فضول را بردند جهنم، گفت: «هیزمش تَر است.»** (کوچه، شکورزاده، تهرانی، سیرجانی، دهخدا، عوام، تاجیکی)

۶۴۶۸۷. **فضول را بردن طویله، یونجش دادند نمیره.** (سیرجانی)

۶۴۶۸۸. **فضول را توی جوال کردند، گفت: «پایم بیرونه.»** (دلیجانی)

۶۴۶۸۹. **فضول را در جهنّم هم راه ندهند.** (کردی)

۶۴۶۹۰. **فضول را قاشق زدن تو گُه دادن دستش.** (تهرانی، تاجیکی)

۶۴۶۹۱. **فضول کرها را گوش‌دار و کورها را چشم‌دار می‌کند.** (کرمانجی)

۶۴۶۹۲. **فضول نباشد چه کسی می‌داند ایسیجک* میان کوه است.** (ساوه‌ای)

۶۴۶۹۳. **فضولی آمد نیامد دارد.** (نامه‌ی‌داستان، تهرانی)

۶۴۶۹۴. **فضیلت آخوند (حکیم) صاحب معلوم شد.** (نامه‌ی‌داستان، فرهنگ‌نامه، دهخدا، بهمنیاری)

۶۴۶۹۵. **فطیر خورده، سنگین نشسته.** (نهبندانی)

۶۴۶۹۶. **فطیر داری، خاطر داری.** (تاجیکی)

۶۴۶۹۷. **فعل آمد حصه‌ی‌مردانِ مرد.** (مولوی؟ عطّار؟، شکورزاده)

۶۴۶۹۸. **فعلاً تو زده‌ای و من دیده‌ام.** (لری)

۶۴۶۹۹. **فعلاً نخواب، پنج‌علی رفته هندوانه بیاورد.** (آذری)

۶۴۷۰۰. **فعلاً وضع قمر در عقربه.** (تاجیکی)

۶۴۷۰۱. **فعلاً ویرش گرفته.** (تاجیکی)

۶۴۷۰۲. **فعل بد بلای جان.** (تاجیکی)

۶۴۷۰۳. **فعل بد کرده را سزا این است.** (خزینه)

۶۴۷۰۴. **فعل بدم، کاهش جان.** (تاجیکی)

۶۴۷۰۵. **فعل خوب (نیکم)، راحت جان.** (تاجیکی)

۶۴۷۰۶. **فعل سگ را صاحبش می‌داند.** (تاجیکی)

۶۴۷۰۷. **فعل سگ غرچه* است قدحِ خر روستا.** (خاقانی: ۳۸)
۶۴۷۰۸. **فعل (فحل) بد، بد به مادر اندازد.** (خاقانی؛ دیوان:۱۲۶، دهخدا)
۶۴۷۰۹. **فعل هرکس به اصل اوست دلیل.** (مکتبی، امثال‌موزون، شکورزاده، دهخدا، حییم)
۶۴۷۱۰. **فعل هرکس گواه فطرت اوست.** (نعیم اصفهانی، شکورزاده)
۶۴۷۱۱. **فعله‌ی‌علی کاهی شده.** (بهمنیاری)
۶۴۷۱۲. **فغان ز شیوه‌ی‌این صوفیانِ نادرویش.** (ابن‌حسام؛ دیوان: ۳۴۴)
۶۴۷۱۳. **فغان کز هرچه ترسیدم، رسیدم.** (امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده)
۶۴۷۱۴. **فغان که بختِ من از خواب برنمی‌آید.** (حافظ: ۱۶۰)
۶۴۷۱۵. **فغان که رنجش جانان بدان مقام کشید / که هر که کرد گنه، از من انتقام کشید.** (دهخدا، تکمله)
۶۴۷۱۶. **فغان که هستیِ من صرف آشنایی شد.** (صائب: ۳۴۱)
۶۴۷۱۷. **فقر آدم را نمی‌کشد امّا نمی‌گذارد که بخندی.** (ترکمنی)
۶۴۷۱۸. **فقرا سرگین جمع می‌کردند، گاوها به آب ریدند.** (بختیاری)
۶۴۷۱۹. **فقر بدون قرض ثروت است.** (خوزستانی)
۶۴۷۲۰. **فقر بس نیکوتر از ننگ است.** (عوام)
۶۴۷۲۱. **فقر بی‌قدر کند سلطنت عالم را.** (صائب: ۲۵۲، امثال‌موزون)
۶۴۷۲۲. **فقر، پیراهن سوزانی است.** (خرّمی)
۶۴۷۲۳. **فقر سیاه‌رو محک بخل و همّت است.** (صائب: ۱۲۹، امثال‌موزون)
۶۴۷۲۴. **فقر نچشیده، قدر ثروت و دارایی را درک نمی‌کند.** (آذری)
۶۴۷۲۵. **فقر (نداری) عیب شمرده نمی‌شود.** (آذری)
۶۴۷۲۶. **فقر و فاقه زینت مرد است.** (بهمنیاری، خرّمی)
۶۴۷۲۷. **فقط آن‌جا که مش رسول گفته.** (تهرانی، تاجیکی)
۶۴۷۲۸. **فقط از بین شیر چکیده.** (افغانی)
۶۴۷۲۹. **فقط از مهتری جوذزدی‌اش را یاد گرفته.** (تاجیکی، تهرانی)
۶۴۷۳۰. **فقط باید به او بگویی بخور.** (لری)
۶۴۷۳۱. **فقط باید سر غیرت بیاید تا کار بکند.** (تهرانی، تاجیکی)
۶۴۷۳۲. **فقط بردن نباشد، آوردن هم باشد.** (رامسری)
۶۴۷۳۳. **فقط بَستره* انداخته.** (افغانی)
۶۴۷۳۴. **فقط به زور سیخ کردن راه می‌رود.** (هزاره‌ای)
۶۴۷۳۵. **فقط بی‌عار از پس بی‌کار برمی‌آید.** (ترکمنی)
۶۴۷۳۶. **فقط توی فرنی نمک نکرده.** (مازندرانی)
۶۴۷۳۷. **فقط چوپانی و نان‌پزی بلد است.** (قشقایی)
۶۴۷۳۸. **فقط حمّام است که دعوت نشده می‌روند.** (مازندرانی)
۶۴۷۳۹. **فقط خدا از دل بنده‌اش خبر دارد.** (گیلکی)
۶۴۷۴۰. **فقط خداوند می‌داند که تو چه قوشی هستی.** (لری)
۶۴۷۴۱. **فقط خردجّال واریه.** (افغانی)
۶۴۷۴۲. **فقط دایی یونس را لازم دارد.** (لری)
۶۴۷۴۳. **فقط دست خودم به دردم می‌خورد و خویش من.** (دیلمی)
۶۴۷۴۴. **فقط دست شغال و شکمبه‌ی گاو باقی مانده‌است.** (مازندرانی)
۶۴۷۴۵. **فقط سبیل است و کلاه پوستی.** (آذری)
۶۴۷۴۶. **فقط سر که برات آورده.** (افغانی)
۶۴۷۴۷. **فقط شپش من خاکستری است؟** (خوزستانی)
۶۴۷۴۸. **فقط شلتوک خود را خرمن می‌کند.** (کلاردشتی)
۶۴۷۴۹. **فقط شهر را پشت کرده آمدی.** (افغانی)
۶۴۷۵۰. **فقط صاحب چهل گاو تو هستی.** (هزاره‌ای)
۶۴۷۵۱. **فقط قبر می‌تواند آبروی او را بپوشاند.** (آذری)
۶۴۷۵۲. **فقط قیمه و قرمه‌سبزی را دوست دارد با باقی خورش‌های دیگر.** (تاجیکی، تهرانی)
۶۴۷۵۳. **فقط که خاک مرده سرش پاش داده‌اند.** (افغانی)
۶۴۷۵۴. **فقط گداها از خدا می‌ترسند.** (گیلکی)
۶۴۷۵۵. **فقط لاف می‌آید و دم تکان می‌دهد.** (خوزستانی)
۶۴۷۵۶. **فقط مرحبا مادر و چه‌طوری.** (خوزستانی)
۶۴۷۵۷. **فقط مهتاب سه شنبه را دیدی.** (افغانی)
۶۴۷۵۸. **فقط نام اسب به قیمت گاو می‌ارزد.** (رامسری)
۶۴۷۵۹. **فقط یک‌بار (خروار) ماهی بود که عمو علی آورد.** (مازندرانی)
۶۴۷۶۰. **فقط یک تخم مرغ به ما می‌دهی آن هم شکسته؟** (قشقایی)
۶۴۷۶۱. **فقه و حکمت خواند و جهلش کم نشد / عالم و دانا شد و آدم نشد.** (فرهنگ‌نامه)
۶۴۷۶۲. **فقیر بمیرد غم‌خوار ندارد، یتیم بمیرد خواستار ندارد.** (ترکمنی)
۶۴۷۶۳. **فقیر به‌جان برسد به نان نمی‌رسد و به نان برسد به‌جان نمی‌رسد.** (رامسری)
۶۴۷۶۴. **فقیر پارچه کوره*دولا عرض به خواب می‌بیند.** (لری)
۶۴۷۶۵. **فقیرترین پرنده‌ها لک‌لک است، مار را در هوا می‌بلعد.** (میانه‌ای)
۶۴۷۶۶. **فقیر، جوان‌مرد است.** (آذری)

۶۴۷۶۷. **فقیر چشم دیدن فقیر را ندارد.** (رامسری)
۶۴۷۶۸. **فقیر خشنود، بهتر از دولتمند ناراضی است.** (بهمنیاری، خرّمی)
۶۴۷۶۹. **فقیر در آتش دزد و حرامی می‌سوزد.** (ترکمنی)
۶۴۷۷۰. **فقیر در جهنم نشسته‌است.** (دهخدا، حییم، شکورزاده، عوام)
۶۴۷۷۱. **فقیر در شهر خودش هم بیگانه است.** (بروجردی)
۶۴۷۷۲. **فقیر در ولایت خود غریب و غنی در غربت آشنا و عزیز است.** (شکورزاده)
۶۴۷۷۳. **فقیر را بزنی بزن، پیراهنش را پاره تکن.** (گنبدکاووسی)
۶۴۷۷۴. **فقیر را چه یک نان بدهی چه یک نان بگیری.** (بهمنیاری)
۶۴۷۷۵. **فقیر را روی شتر هم رتیل می‌زند.** (اردبیلی)
۶۴۷۷۶. **فقیر را نزن، نانش را بگیر.** (افغانی)
۶۴۷۷۷. **فقیر را نه عروسی است و نه ماتم.** (افغانی)
۶۴۷۷۸. **فقیر را یاد کن سوته (شلاق) را دست بگیر.** (افغانی)
۶۴۷۷۹. **فقیر عاقل شریک دارایی ثروتمند است.** (کردی)
۶۴۷۸۰. **فقیر غلّه به دست نمی‌آورد، چون به دست آورد ظرف پیدا نمی‌کند.** (ترکمنی)
۶۴۷۸۱. **فقیر، فقیر چیست؟ فقیر عقل است.** (ترکمنی)
۶۴۷۸۲. **فقیر، فقیر چیست؟ فقیر هیزم و آب.** (ترکمنی)
۶۴۷۸۳. **فقیر قانع، غنی است.** (افغانی)
۶۴۷۸۴. **فقیر که بمیرد کفن ندارد، لاغر که بمیرد چربی ندارد.** (ترکمنی)
۶۴۷۸۵. **فقیر که می‌میرد، مردم سه روز بعد متوجّه می‌شوند.** (ترکمنی)
۶۴۷۸۶. **فقیر گفت: «گرسنه‌ام» دولتمند گفت: «پشتم از گرسنگی شکسته‌شده‌است.»** (کردی)
۶۴۷۸۷. **فقیر گوزش بزرگ است.** (کردی)
۶۴۷۸۸. **فقیر لب جهنّم.** (بهبهانی)
۶۴۷۸۹. **فقیر، مرده‌شور و گورکن می‌شود.** (آذری)
۶۴۷۹۰. **فقیر و غنی بازیشان سر نمی‌گیرد.** (آذری)
۶۴۷۹۱. **فقیر و فقرا خودشان کارهای خودشان را انجام می‌دهند.** (شکورزاده)
۶۴۷۹۲. **فقیر و گدا شب جمعه را گم نمی‌کند.** (خوانساری)
۶۴۷۹۳. **فقیر هرچه پیدا کند، ثروتمند آن‌را می‌دزدد.** (ترکمنی)
۶۴۷۹۴. **فقیر هستم، گدا نیستم.** (بختیاری، لری، دهخدا)
۶۴۷۹۵. **فقیر هست، ولی فقیر نری است.** (رامسری)
۶۴۷۹۶. **فقیری آدم را تا در خانه دشمن هم می‌کشاند.** (لری)
۶۴۷۹۷. **فقیری از مردن بدتر است.** (بویراحمدی)
۶۴۷۹۸. **فقیری را خدا داد، موی بلند زهار را هم خدا داد؟** (لری)
۶۴۷۹۹. **فقیری رو به تو آورد تو رو به کار بیاور.** (سرخه‌ای)
۶۴۸۰۰. **فقیری عار (عیب) نیست.** (دهخدا، ایلامی، شکورزاده)
۶۴۸۰۱. **فقیری عیب نیست و پولداری هم میراث نیست.** (ترکمنی)
۶۴۸۰۲. **فقیری که همیشه شامشان نیست.** (بختیاری)
۶۴۸۰۳. **فقیری نان خالی می‌خورد و شکر می‌کرد، گفتند: «نان خالی که شکر ندارد.» گفت: «این شکرها از صد هزار کفر بدتر است.»** (لری)
۶۴۸۰۴. **فقیری هدیه‌ی‌خدایه.** (جیرفتی)
۶۴۸۰۵. **فقیه شهرچه خوش گفت دی به گوش حمارش/ هرآن‌که خر شود البّته می‌شوند سوارش.** (شکورزاده)
۶۴۸۰۶. **فکر امروز آسایش فرداست.** (بهمنیاری)
۶۴۸۰۷. **فکرای پا در هوا.** (تاجیکی)
۶۴۸۰۸. **فکر پایه‌ی (مایه‌ی) عقل است.** (عوام، دهخدا)
۶۴۸۰۹. **فکر پیشکی مایه‌ی‌شیشکی است.** (شکورزاده)
۶۴۸۱۰. **فکرپیش، گوز توی ریش.** (بهمنیاری)
۶۴۸۱۱. **فکر خود کن کس نمی‌ریزد به خاک اکسیر را.** (کلیم؛ دیوان: ۹۰)
۶۴۸۱۲. **فکر در شکم صبر است.** (هبله‌رودی، عوام، نامه‌ی‌داستان، بهمنیاری)
۶۴۸۱۳. **فکر در کارها نکو باشد.** (بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی)
۶۴۸۱۴. **فکر درویش هرچه باشد ذکرش نیز همان خواهد بود.** (آذری)
۶۴۸۱۵. **فکر زاهد دیگر و سودای عاشق دیگر است.** (کمال‌خجندی؛ دیوان، خزینه)
۶۴۸۱۶. **فکرش را برای چغندر به کار انداخته‌است.** (آذری)
۶۴۸۱۷. **فکر شنبه تلخ دارد جمعه‌ی‌اطفال را.** (صائب: ۲۶۲، امثال‌موزون)
۶۴۸۱۸. **فکر شیرین مرد را فربه کند.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۸۸/۳، امثال‌موزون، تهرانی، بهمنیاری، تاجیکی، شکورزاده)
۶۴۸۱۹. **فکر صید خلق دارد زاهدان را گوشه‌گیر.** (صائب: ۵۹، امثال‌موزون)
۶۴۸۲۰. **فکر عاقل همیشه بکر است.** (شکورزاده، افغانی)
۶۴۸۲۱. **فکر کردم خرس کدخداست ولی نمی‌دانستم بلای ماست.** (رامسری)
۶۴۸۲۲. **فکر کردی پلو خوردن است.** (بویراحمدی)
۶۴۸۲۳. **فکر کردی یک بار و بار خانه دارد.** (آمره‌ای)
۶۴۸۲۴. **فکر کن تا از اندیشه خلاصی یابی.** (هبله‌رودی، عوام، نامه‌ی‌داستان، افغانی، بهمنیاری)

۶۴۸۲۵. **فکر کن ماه بگم نیامده، انار و به نیاورده.** (سیرجانی)

۶۴۸۲۶. **فکر گناه در مخیله آدم ایجاد می‌کند.** (بویراحمدی)

۶۴۸۲۷. **فکر لباس و غم کلاه ندارد.** (صائب: ۵۴۷)

۶۴۸۲۸. **فکر، مایه‌ی عقل است.** (هبله‌رودی، بهمنیاری، افغانی، نامه‌ی‌داستان)

۶۴۸۲۹. **فکر معقول بفرما، گل بی‌خار کجاست؟** (حافظ: ۱۶، امثال‌موزون)

۶۴۸۳۰. **فکر می‌کردم برایم بالی می‌شوی نه باری.** (سیستانی)

۶۴۸۳۱. **فکر می‌کند پسر نواب است.** (رفسنجانی)

۶۴۸۳۲. **فکر می‌کند دختر سلطان است.** (رفسنجانی)

۶۴۸۳۳. **فکر می‌کند کرّه‌ی نجدی است.** (شاهرودی)

۶۴۸۳۴. **فکر می‌کند مردم گوششان زیر کلاهشان است چیزی نمی‌دانند.** (آمره‌ای)

۶۴۸۳۵. **فکر می‌کنی هر کتکی زولبیاست.** (خوزستانی)

۶۴۸۳۶. **فکر نان باش (کن) خیار آب است.** (لری، ایلامی)

۶۴۸۳۷. **فکر نان کن که خربزه آب است.** (بهمنیاری، دهخدا، تاجیکی، امثال‌موزون، سنگسری، دامغانی، عوام، کرمانی، شکورزاده)

۶۴۸۳۸. **فکر نان گربه را که می‌کنی، موش خانه‌ات را خراب می‌کند.** (شکورزاده)

۶۴۸۳۹. **فکر نکردی (نگفتی) که زلیخا (هم) تو پستو (طویله) است.** (کوچه)

۶۴۸۴۰. **فکر نمی‌کند که گربه‌ی کدام کاهدان است.** (جیرفتی)

۶۴۸۴۱. **فکر نمی‌کنم که کرم* دوباره به این باغ برگردد.** (قشقایی)

۶۴۸۴۲. **فکرها در گوشه‌گیری آسمان پیما شوند.** (صائب: ۱۲۷۴)

۶۴۸۴۳. **فکر هر کس به قدر همّت اوست.** (حافظ: ۴۰، بهمنیاری، شکورزاده)

۶۴۸۴۴. **فک کج و دندان طلا.** (مازندرانی)

۶۴۸۴۵. **فُکُل عالی جیب خالی.** (گلبافی)

۶۴۸۴۶. **فکنده‌ست بسیار کس را به چاه.** (نظامی؛ اقبال‌نامه: ۳۱)

۶۴۸۴۷. **فک و فامیلم مرد، من رفیق جن شدم.** (آذری)

۶۴۸۴۸. **فلاخن را از دور دیده.** (هبله‌رودی، مثمر)

۶۴۸۴۹. **فلاکت از تک پا می‌خیزد.** (تاجیکی)

۶۴۸۵۰. **فلان احمد فلان محمّد، این میانه ما به زحمت؟** (فرهنگ‌نامه)

۶۴۸۵۱. **فلان از بام افتاد، گردن ما شکست.** (شکورزاده)

۶۴۸۵۲. **فلان است نه برگ چغندر.** (دهخدا، عوام)

۶۴۸۵۳. **فلان است نه دوغ ترکمانی.** (دهخدا)

۶۴۸۵۴. **فلان است نه دیو سیاه.** (بیهقی: ۴۰۵، دهخدا)

۶۴۸۵۵. **فلان اگر به دریا شود خشک گردد.** (قرة‌العین: ۱۹)

۶۴۸۵۶. **فلان، بیدی نیست که از این بادها بلرزد.** (شیرازی)

۶۴۸۵۷. **فلان پاره و تخت دوباره.** (سیرجانی)

۶۴۸۵۸. **فلان چون سیم نفایه* در بن کیسه بمانده‌است.** (قرة‌العین: ۲۳)

۶۴۸۵۹. **فلان چه سگ است پیش او.** (نامه‌ی‌داستان)

۶۴۸۶۰. **فلان، خرِ بالا سر درگاه شده.** (راوری)

۶۴۸۶۱. **فلان خر بیمار و بهمان سگ بی‌کار.** (کوچه)

۶۴۸۶۲. **فلان، رفیق روز بی‌نوایی است.** (کرمانی)

۶۴۸۶۳. **فلان سواره است و بهمان پیاده.** (کوچه)

۶۴۸۶۴. **فلانش را با شاخ گاو به جنگ انداخته.** (عوام، کردی کلهری)

۶۴۸۶۵. **فلانش روی کولش است.** (کرمانی)

۶۴۸۶۶. **فلانشه بر زمین می‌زند.** (راوری)

۶۴۸۶۷. **فلانم آهن، بیا گاز بزن.** (کوچه)

۶۴۸۶۸. **فلان، میخ ک..نی برای ما شده.** (کرمانی)

۶۴۸۶۹. **فلان و بهمان، دراز و کوتاه.** (نهاوندی)

۶۴۸۷۰. **فلان هیچ کس است و چیزی (دو جو) کم.** (دهخدا)

۶۴۸۷۱. **فلانی با شاه آش شیر نمی‌خورد.** (مازندرانی)

۶۴۸۷۲. **فلانی بامش به یک لگد بند است.** (ایزدخواستی)

۶۴۸۷۳. **فلانی بدتر از عباس دوس است.** (بیرجندی)

۶۴۸۷۴. **فلانی به بازار رفت انگار که آقا علی به رودبار رفته.** (مازندرانی)

۶۴۸۷۵. **فلانی پیش فلانی هفتاد من رید.** (گلبافی)

۶۴۸۷۶. **فلانی خر پوست کُن است.** (بیرجندی)

۶۴۸۷۷. **فلانی را از رفیق‌هایش بشناس.** (گلبافی)

۶۴۸۷۸. **فلانی را چوب می‌کند و به پای دیگری می‌زند.** (شیرازی)

۶۴۸۷۹. **فلانی را زاغ لگد زده‌است.** (هزاره‌ای)

۶۴۸۸۰. **فلانی را کولش کردند دور دنیا تابش دادند گفت: «بگذارم زمین که خسته‌ام کردی.»** (ایزدخواستی)

۶۴۸۸۱. **فلانی زندگی نکرد، زندگی او را کرد.** (تهرانی)

۶۴۸۸۲. **فلانی سواره است و ما پیاده.** (آمره‌ای)

۶۴۸۸۳. **فلانی شیر گرگ خورده.** (تهرانی)

۶۴۸۸۴. **فلانی قاضی درخت انجیر دارد.** (بندردرگزی)

۶۴۸۸۵. **فلانی قدش پست (کوتاه) است امّا اون ورش شصت است (شصت ذرع است).** (خراسانی)

۶۴۸۸۶. **فلانی کلفتی نان را می‌گیرد و نازکی کار را.** (هفشجانی)

۶۴۸۸۷. **فلانی که نمی‌آید نان سالش را به نان روزش بفروشد.** (تهرانی)
۶۴۸۸۸. **فلانی گاو خویش ما نمی‌شود.** (مازندرانی)
۶۴۸۸۹. **فلانی مثل گِرِه‌ی‌وِز*م است.** (ایزدخواستی)
۶۴۸۹۰. **فلانی مرغ نان از دستش می‌گیرد.** (خمین)
۶۴۸۹۱. **فلانی هم غلام تکه است.** (کاشانی)
۶۴۸۹۲. **فلزّش خراب است.** (حییم، دزفولی)
۶۴۸۹۳. **فلسی ز هزار فلسفی بِهْ.** (خاقانی؛ تحفة‌العراقین: ۶۵، شکورزاده، دهخدا)
۶۴۸۹۴. **فِلفِل آتش کرد.** (کاشانی)
۶۴۸۹۵. **فلفل به دهانم می‌کنید که خاک نخورم.** (جیرفتی)
۶۴۸۹۶. **فلفل تیز است اگرچه ریز است.** (اخگر، امثال‌موزون، مازندرانی)
۶۴۸۹۷. **فلفل را مبین که خُرد است.** (خزینه)
۶۴۸۹۸. **فلفل را مبین که کوچک (خردک) است ببین که چه تیز است.** (هبله‌رودی، مثمر)
۶۴۸۹۹. **فلفل مبین چه ریزه، بشکن (بچین) ببین چه تیزه.** (عوام، دهخدا، بهمنیاری، تهرانی، شکورزاده، تاجیکی، کوچه، کرمانی، نامه‌ی‌داستان)
۶۴۹۰۰. **فلک آوازه است.** (نامه‌ی‌داستان)
۶۴۹۰۱. **فلک ابله و بدگهر پرورد.** (ادیب پیشاوری، دهخدا)
۶۴۹۰۲. **فلک از مکر زن اندیشه دارد.** (تاجیکی)
۶۴۹۰۳. **فلک از مکر زن صد ناله دارد.** (شکورزاده)
۶۴۹۰۴. **فلک با تنگ‌چشمان گوشه‌ی‌چشم دگر دارد / که چون فرزند کور آید شود چشم گدا روشن.** (صائب: ۳۰۱۸، فرهنگ‌نامه)
۶۴۹۰۵. **فلک با ما سر یاری ندارد.** (ابن‌یمین)
۶۴۹۰۶. **فلک برای همه‌کس دعا کرد، برای ما سر کتاب.** (گیلکی)
۶۴۹۰۷. **فلک بسیار دوری با سر آرد / زمین تا خوشه‌ی گندم برآرد.** (سلیمی؛ شیرین‌وفرهاد: بیت ۷۵۳)
۶۴۹۰۸. **فلک به چه خیال است و ملک به چه خیال است.** (لری)
۶۴۹۰۹. **فلک به مردم نادان دهد زمام مراد / تو اهل دانش و فضلی همین گناهت بس.** (حافظ: ۱۸۳، عوام، بهمنیاری، امثال‌موزون، شکورزاده، دهخدا، هزاره‌ای)
۶۴۹۱۰. **فلک بیند دو همدم را هم آواز / همان دم نغمه‌ی‌دوری کند ساز.** (امیر ارسلان: ۳۷۹)
۶۴۹۱۱. **فلک تا بوده اینّش کار بوده.** (شکورزاده، بهمنیاری)
۶۴۹۱۲. **فلک تا کی نهی داغ جفای آن پری بر من/ زآهن نیستم جان دارم آخر آدمی‌زادم.** (محتشم کاشانی؛ دیوان، افغانی)
مصراع اوّل در اصل: **نهی چند ای فلک بار فراق آن پری بر من.**
۶۴۹۱۳. **فلک تا نفکند از تن سری را / به شاهی برندارد دیگری را.** (سلیمی؛ شیرین‌وفرهاد: بیت ۹۴۳)
۶۴۹۱۴. **فلک جوالی دارد، که هر ساعت بر دوش کسی است.** (اهری)
۶۴۹۱۵. **فلک (جهان) شربت هرکس از یخ سرشت / به جز شربت من (ما) که بر یخ نوشت.** (نظامی؛ شرف‌نامه: ۲۱۸، فرهنگ‌نامه، بهمنیاری، شکورزاده)
۶۴۹۱۶. **فلک چون یکی هفت سر اژدهاست.** (گرشاسب‌نامه، شکورزاده)
۶۴۹۱۷. **فلک حریف زبردستی مدارا نیست.** (صائب: ۸۸۳، امثال‌موزون، دهخدا، تکمله)
۶۴۹۱۸. **فلک خاصیّت شاگرد شیشه‌گر دارد/ هزار دل شکند تا یکی به دست آرد.** (افغانی)
۶۴۹۱۹. **فلک داده‌های خود از تو بگیرد.** (طالب‌آملی؛ کلیات: ۵۲۵)
۶۴۹۲۰. **فلک دست مرا بر تخته بسته / والاّ من کجا و تخته‌بازی.** (جیرفتی)
۶۴۹۲۱. **فلک دسته‌گلی داد به آب.** (ایرج‌میرزا: ۱۴۹)
۶۴۹۲۲. **فلک دیدم و در قصدِ دلِ دانا بود.** (حافظ: ۱۳۸)
۶۴۹۲۳. **فلک را چشم در میان سر است.** (هبله‌رودی)
۶۴۹۲۴. **فلک را عادت دیرینه این است / که با آزادگان دائم به کین است.** (بهمنیاری)
۶۴۹۲۵. **فلک زد بر بساطم پشت پایی / که هر خاشاک من افتاد جایی.** (امیرارسلان: ۵۰)
۶۴۹۲۶. **فلک ز دست حنا بندیت دلم خون است/ عروسیت که چنین است ماتمت چون است.** (شهرضایی)
۶۴۹۲۷. **فلک زد و دورش کرد، موش زد و کثیفش کرد.** (گیلکی)
۶۴۹۲۸. **فلک‌زده را از هر طرف سنگ آید.** (بهمنیاری، افغانی، خرّمی)
۶۴۹۲۹. **فلک‌زده سرگردان شد و موش‌زده نجس.** (رامسری)
۶۴۹۳۰. **فلک فلک، برای همه‌کس داس انداختی و برای من دهره*.** (گیلکی)
۶۴۹۳۱. **فلک فلک به همه دادی منقل، به ما ندادی یک کلک*.** (عوام، سهیلی)
۶۴۹۳۲. **فلک کجروتر است از خطّ ترسا.** (خاقانی: ۲۳، شکورزاده، بهمنیاری)
۶۴۹۳۳. **فلک کج‌مدار یک‌چشم است / آن یکی هم به مغز سر دارد.** (شکورزاده)
۶۴۹۳۴. **فلک کلاه‌های رنگارنگی دارد.** (آذری)
۶۴۹۳۵. **فلک ماست چغندر خورده، ک..ش را طرف ما کرده.** (مازندرانی)

۶۴۹۳۶. **فلک مملکت کی دهد رایگانی.** (دقیقی؛ دیوان: ۱۱۰، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده، فرهنگ‌نامه)

۶۴۹۳۷. **فلک نرکُش و ماده‌پرور است.** (شکورزاده، بهمنیاری)

۶۴۹۳۸. **فلک نیز از مفالیک است.** (سلیم؛ دیوان: ۱۱۲)

۶۴۹۳۹. **فلک و مَلَک را بر هم زد.** (مثمر، هبله‌رودی)

۶۴۹۴۰. **فلک یک جوال پول دارد، هر روز به پشت یک نفر می‌گذارد.** (آذری)

۶۴۹۴۱. **فلنگ را بست دمش.** (همدانی)

۶۴۹۴۲. **فلوسش* را ماه خانم می‌خورد، شهرتش را شاه خانم می‌دهد.** (دلیجانی)

۶۴۹۴۳. **فمن یعمل می‌خواند.** (نامه‌ی‌داستان)

۶۴۹۴۴. **فنا نتیجه‌ی‌بقاست.** (تاریخ‌الوزرا: ۲۵۰، تکمله)

۶۴۹۴۵. **فَنبَرَک بازی درآورد.** (گلبافی)

۶۴۹۴۶. **فن تو مثل بند کفشم، پیش پا افتاده‌است.** (گیلکی)

۶۴۹۴۷. **فندفندوق* گفت: «من تا این تخم را نهادم، چشمانم کور شد.»** (بویراحمدی)

۶۴۹۴۸. **فندک (چراغ فتیله‌ای) پیش آفتاب روشنایی دارد؟** (گیلکی)

۶۴۹۴۹. **فوّاره چون بلند شود سرنگون شود.** (بهمنیاری، تاجیکی، امثال‌موزون، بیرجندی، تهرانی، دهخدا، شکورزاده، تکمله، عوام)

۶۴۹۵۰. **فوّاره شود به قدر سرچشمه بلند.** (اسماعیل تبریزی، تکمله)

۶۴۹۵۱. **فوّاره واری بلند رفته (عروج کرده).** (افغانی)

۶۴۹۵۲. **فوّاره هر قدر بالا رود، آخرش می‌آید پایین.** (کاشانی)

۶۴۹۵۳. **فوت به چراغ دست به چماق.** (آذری)

۶۴۹۵۴. **فوت توی چشمش کرد.** (عوام)

۶۴۹۵۵. **فوت کاسه‌گری بلد است.** (شیرازی)

۶۴۹۵۶. **فوت کاسه‌گری (کوزه‌گری).** (دهخدا، تاجیکی، شیرازی، حییم)

۶۴۹۵۷. **فوت می‌کنی، باد می‌بردش.** (ارومیه‌ای)

۶۴۹۵۸. **فوت و فن کاشیگری بلد است.** (رفسنجانی)

۶۴۹۵۹. **فوری، آنی، مثل آتشی که به آب بیفتد.** (سیستانی)

۶۴۹۶۰. **فوطه بر جهنّم، خوردنی بیار.** (خزینه)

۶۴۹۶۱. **فوطه‌ی‌سرخ نیستم که جلوی هر نااهلی بند شوم.** (آذری)

۶۴۹۶۲. **فهم آدم نفهم این است که قبول نکند.** (تهرانی، تاجیکی)

۶۴۹۶۳. **فهم پدرت را درآورده.** (گیلکی)

۶۴۹۶۴. **فهم سخن گر نکند مستمع / قوّت طبع از متکلّم مجوی.** (سعدی؛ گلستان: ۹۱، دهخدا، عوام، آذری)

۶۴۹۶۵. **فهمیدم که آسیا بادی آبش از کجا می‌آید؟** (آذری)

۶۴۹۶۶. **فهمیدم گربه کجا تخم می‌کند.** (کوچه)

۶۴۹۶۷. **فهمیده را یک لقمه‌یا یک کلمه کافی است.** (آذری)

۶۴۹۶۸. **فهمیدی شوخی بود، نفهمیدی جدّی.** (تهرانی)

۶۴۹۶۹. **فهمیدی که بوی کباب می‌آید ولی خر داغ می‌کنند.** (بختیاری)

۶۴۹۷۰. **فیروزه فیروزه، وعده‌ی‌مهمان یک روز یا دو روزه، وعده‌ی‌مهمان تا عید نوروزه.** (دشتستانی)

۶۴۹۷۱. **فیس به غریبی، گوز به بازار مسکران است.** (دزفولی)

۶۴۹۷۲. **فیس و ناز (قارت و قورت) شمس‌الدّین، خونه‌ش برو زنش بین.** (لاری، سیرجانی)

۶۴۹۷۳. **فیسی که مصطفی داره/ ریدنش ماجرا داره.** (خمین)

۶۴۹۷۴. **فیض حلاوت از دل بی‌کبر و کین طلب/ زنبور را ز خانه برآر انگبین طلب.** (بیدل: ۱۵۴، افغانی)

۶۴۹۷۵. **فیض در سحرخیزی است.** (افغانی)

۶۴۹۷۶. **فیض در وقت سحر، سرفه در انبار پر.** (تاجیکی)

۶۴۹۷۷. **فیض روح القدس ار باز مدد فرماید / دیگران هم بکنند آن چه مسیحا می‌کرد.** (حافظ: ۹۷)

۶۴۹۷۸. **فیض سیاه کاسه به مهمان نمی‌رسد.** (صائب: ۱۹۷۰، امثال‌موزون)

۶۴۹۷۹. **فیض صبح وطن از شام غریبان مطلب.** (صائب: ۱۶۲، دهخدا)

۶۴۹۸۰. **فیض صحبت می‌تواند سنگ را آدم کند.** (واعظ قزوینی: ۲۰۱، امثال‌موزون)

۶۴۹۸۱. **فیل اگر بمیرد یک زانو آب در شکمش است.** (افغانی)

۶۴۹۸۲. **فیل اگرچه مرده‌است، لیکن پوستش بار خر است.** (خزینه)

۶۴۹۸۳. **فیل به پشه گفت: «زیر سایه‌ات هستم.»** (مسجد سلیمانی)

۶۴۹۸۴. **فیل پیشش دوام نمی‌آورد.** (دماوندی)

۶۴۹۸۵. **فیل (پیل) را یاد آمد از هندوستان.** (دهخدا، تکمله، شکورزاده)

۶۴۹۸۶. **فیل تا کلنگ بالای سرش نباشد راه نمی‌رود.** (شکورزاده، کوچه)

۶۴۹۸۷. **فیل جایش نیست که بنشیند، روی ران موری می‌نشیند.** (لری)

۶۴۹۸۸. **فیل جلوی او را نمی‌تواند بگیرد.** (خوانساری)

۶۴۹۸۹. **فیل چون در وحل فرو ماند/جز به فیلان برون نیارندش.** (دهخدا)

۶۴۹۹۰. **فیل‌خانه را که ساختی فیل خریدن آسان است.** (افغانی)

۶۴۹۹۱. **فیل خـواب هندوسـتان (هندوسـتان بـه خـواب) دیده است.** (هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان، شکورزاده، دهخدا، افغانی، تکمله، عوام)

۶۴۹۹۲. **فیل خوابی بیند و فیلبـان خـوابی.** (دهخـدا، حیـیم، بهمنیاری، عوام، شکورزاده، بیرجندی)

۶۴۹۹۳. **فیل خوب مرکبی است امّا برای سر طویله‌ی‌شـاه (پادشاه).** (شکورزاده، کوچه، عوام)

۶۴۹۹۴. **فیل دارد و فیل‌خانه درک ندارد.** (افغانی)

۶۴۹۹۵. **فیل در چه خیال است، فیل‌بان در چه خیال.** (آذری)

۶۴۹۹۶. **فیل در گل‌مانده را شاه فیل می‌باید کشید.** (افغانی)

۶۴۹۹۷. **فیل را آورده‌اند که نعل کنند.** (لری)

۶۴۹۹۸. **فیل را اگر از بچگی ببندند، در بزرگی کـوه را از جا می‌کنّه.** (تهرانی)

۶۴۹۹۹. **فیل را با ملاقه (چمچه) آب مـی‌دهـد.** (بهمنیـاری، خرّمی، تکمله)

۶۵۰۰۰. **فیل را به خاطر گوشش می‌فروشد.** (قشقایی)

۶۵۰۰۱. **فیل را به فیل شکار کنند.** (دهخدا، تکمله)

۶۵۰۰۲. **فیل را فیل از گل بیرون می‌آورد.** (نامه‌ی‌داستان)

۶۵۰۰۳. **فیل را نعل می‌کردند پشه کوره می‌گفـت: «یـک چکشی هم بزنید این‌جا.»** (لری)

۶۵۰۰۴. **فیل زنده‌اش هزار (صد) تومـان اسـت مـرده‌اش هم هـزار (صـد) تومـان.** (دهخـدا، عـوام، بهمنیـاری، کرمانی، شکورزاده، کوچه)

۶۵۰۰۵. **فیل زنده و مرده نـدارد.** (عمـان سـامانی، شـکورزاده، عوام، دهخدا)

۶۵۰۰۶. **فیلش یاد هندوستان افتـاد.** (بهمنیـاری، عـوام، قمـی، دهخدا)

۶۵۰۰۷. **فیل که می‌خواهد بمیرد، چهل روز قبل از مردن خوابش می‌گیرد.** (همدانی)

۶۵۰۰۸. **فیل ناف بر زمین می‌گذارد.** (نامه‌ی‌داستان)

۶۵۰۰۹. **فیل نمک را چه می‌فهمد.** (افغانی)

۶۵۰۱۰. **فیل نوعی خواب بیند فیل‌بان نوعی دگـر.** (اخگـر، امثال‌موزون)

۶۵۰۱۱. **فیل و پشه کورک.** (سپیدانی)

۶۵۰۱۲. **فیل و فنجان.** (بهمنیاری، حییم، دهخدا)

۶۵۰۱۳. **فیل وقتی پای الوند رسـید پـستی خـود را حـس می‌کند.** (سخن)

۶۵۰۱۴. **فیل هم (خیلی) بزرگ است.** (شکورزاده، دهخدا)

۶۵۰۱۵. **فیل همیشه باید سر خود چنگ داشته‌باشد.** (افغانی)

۶۵۰۱۶. **فیل همیشه خرطوم خود را چنگ باید داشته‌باشد.** (افغانی)

۶۵۰۱۷. **فیل هوا کرده‌اند؟** (شکورزاده)

۶۵۰۱۸. **فینش را هم تو (خودت) بکن.** (عوام، بهمنیاری)

۶۵۰۱۹. **فینش را هم من بکنم؟** (شکورزاده، دهخدا)

۶۵۰۲۰. **فین کرده، از دماغ او افتاده.** (آذری)

۶۵۰۲۱. **فیه*را بر دوشم نهاده‌است.** (مازندرانی)

ق

۶۵۰۲۲. **قاب قرص هستم، کنده‌ی اُرُسْ هستم.** (خراسانی)

۶۵۰۲۳. **قابل تغییر نبود آن‌چه تعیین کرده‌اند.** (حافظ: ۳۶۵، امثال‌موزون، دهخدا)

۶۵۰۲۴. **قابل خلخال نبود پای خر.** (فرهنگ‌نامه)

۶۵۰۲۵. **قابل کشک کدو است، قابل کچل پوست کلاه.** (دماوندی)

۶۵۰۲۶. **قابلمه می‌ره توی اُجاق، خاک می‌کنه توی سر خودش.** (شهربابکی)

۶۵۰۲۷. **قابلمه‌ی‌سفالی، درپوش خود را می‌جوید.** (تالشی)

۶۵۰۲۸. **قابله که دو تا شد سر بچّه کج می‌شود.** (دلیجانی)

۶۵۰۲۹. **قابله که دوتا شد نوزاد برعکس به دنیا می‌آید.** (آذری)

۶۵۰۳۰. **قابله (ماما) دید، زاییدن یادش آمد.** (شکورزاده، کوچه)

۶۵۰۳۱. **قابلیّت نه به تعداد، به استعداد است.** (شکورزاده)

۶۵۰۳۲. **قابم را بی‌قاب کن، مرغ رویش هم بردار.** (یزدی)

۶۵۰۳۳. **قابیل هابیل را با بیل کشت یا میل؟** (شکورزاده)

۶۵۰۳۴. **قاپ برای فلانی سوراخ می‌کند.** (شیرازی)

۶۵۰۳۵. **قاپت برای ما اسب است.** (بختیاری)

۶۵۰۳۶. **قاپ توی هوا را می‌خواند.** (شیرازی)

۶۵۰۳۷. **قاپ (ته) قمارخانه است (می‌ماند).** (نامه‌ی‌داستان، دهخدا، شیرازی، همدانی، زرقانی، اصفهانی)

۶۵۰۳۸. **قاپ را باخته با جل و پلاسش بازی می‌کند.** (ارومیه‌ای)

۶۵۰۳۹. **قاپ را جمع می‌کنند، برای بازی.** (آذری)

۶۵۰۴۰. **قاپشان جیب هم.** (همدانی)

۶۵۰۴۱. **قاپشان در یک کوزه است.** (آمره‌ای)

۶۵۰۴۲. **قاپش به اسب نشسته.** (دلیجانی)

۶۵۰۴۳. **قاپش خر آمده.** (زرقانی)

۶۵۰۴۴. **قاپش را دزدیده‌اند.** (قشقایی، بختیاری)

۶۵۰۴۵. **قاپ فلانی را پیچاند.** (شیرازی)

۶۵۰۴۶. **قاپ‌گو*از سر سبو (سبدو) مادرش نرتو* برداشته است.** (دامغانی)

۶۵۰۴۷. **قاپ‌ها را تمام باخته، دارد با پالانش بازی می‌کند.** (آذری)

۶۵۰۴۸. **قاتق، نانِ خودش را پیدا می‌کند.** (کوچه)

۶۵۰۴۹. **قاتق و نان خود را به هم می‌رساند.** (بهمنیاری، هبله‌رودی، شکورزاده)

۶۵۰۵۰. **قاتل به پای خود پای دار می‌رود.** (سهیلی، عوام)

۶۵۰۵۱. **قاتل ضحّاک کیست، جز پسر آبتین؟** (خاقانی: ۳۳۵، دهخدا)

۶۵۰۵۲. **قاچاقچی، پرواری دولت است.** (سیستانی)

۶۵۰۵۳. **قاچ زین را (محکم) بگیر (بچسب) نیفتی، اسب دواندن (دوانی، سوارکاری) پیشکشت.** (کوچه، دهخدا، شکورزاده، عوام، کرمانی)

۶۵۰۵۴. **قاچ شتری.** (تاجیکی)

۶۵۰۵۵. **قادرآقا نمرد و کیسه‌ی‌دوخته خالی ماند.** (شکورزاده)

۶۵۰۵۶. **قادر بر آن نیم که دل مور بشکنم.** (آتش اصفهانی)

۶۵۰۵۷. **قادر به نان شب نیست.** (هبله‌رودی)

۶۵۰۵۸. **قار، قار، از دست عمّه‌ی‌مادرشوهر.** (دماوندی)

۶۵۰۵۹. **قارقار کلاغ و زوزه‌ی گرگ.** (نهاوندی، لکی)

۶۵۰۶۰. **قاروره*چو (اگر) پاک است از طبیب چه باک است.** (هبله‌رودی)

۶۵۰۶۱. **قار و قور تکن برای خریدت پول پرداخته‌ام.** (لری)

۶۵۰۶۲. **قارون به زیر خاک پی جمع مال رفت.** (بیدل: ۲۶۴، امثال‌موزون)

۶۵۰۶۳. **قارون به کجا رفت و چه شد سیم و زر او؟** (آتش، شکورزاده)

۶۵۰۶۴. **قارون هلاک شد که چهل خانه گنج داشت / نوشیروان نمرد که نام نکو گذاشت.** (سعدی کلیات: ۲۷، خزینه، عوام)

۶۵۰۶۵. **قاری که مُرد، بانگ نماز بر نمی‌افتد.** (سمنانی)

۶۵۰۶۶. **قاسم یا ملعون است یا مغبون.** (عوام)

۶۵۰۶۷. **قاشق از آش گرم‌تر.** (آذری)

۶۵۰۶۸. **قاشق اگر باشد با هم می‌خوریم.** (سمنانی)

۶۵۰۶۹. **قاشق به دُم نگاه می‌کند.** (سخن)

۶۵۰۷۰. **قاشق بی‌دُم همیشه زیر دوغ می‌مانه.** (افغانی)

۶۵۰۷۱. **قاشق چنگال از لب میز برمی‌دارد.** (تهرانی)

۶۵۰۷۲. **قاشق خالی به دهان برابر نمی‌آید.** (هزاره‌ای)

۶۵۰۷۳. **قاشق را به دم نگاه می‌کند.** (نامه‌ی‌داستان)

۶۵۰۷۴. **قاشق ساختن کاری ندارد یک مشت می‌زنی (سرش را می‌کوبی) گود (پهن) می‌شود دمش را می‌کشی دراز می‌شود.** (دهخدا، عوام، حییم، شکورزاده، سهیلی)

۶۵۰۷۵. **قاشق سفید در پلو فرو نمی‌رود.** (ترکمنی)

۶۵۰۷۶. **قاشقش را تو هر آشی می‌چرخاند.** (سیرجانی)

۶۵۰۷۷. **قاشق قاشق جمع کردم و با چمچه آن‌ها را تقسیم کردم.** (آذری، قشقایی)

۶۵۰۷۸. **قاشق (کارد) و چنگال بی‌زبان را بگذاری پهلوی هم صدایشان درمی‌آید.** (کوچه)

۶۵۰۷۹. **قاشق‌گری چه سهل بُوَد.** (اخگر)

۶۵۰۸۰. **قاشق مرغوب از چوب شمشاد را مادر به پسرش می‌دهد.** (رامسری)

۶۵۰۸۱. **قاشق نان خود به هم رساند.** (شکورزاده، دهخدا، عوام)

۶۵۰۸۲. **قاشق نداردآش بخورد.** (بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان، عوام، کوچه، هبله‌رودی)

۶۵۰۸۳. **قاشق نداری آش بخوری، نانت را کج‌بیل* کن.** (کوچه، سهیلی، شکورزاده)

۶۵۰۸۴. **قاشق نداری ماست بخوری، نانت را کفچه و قاشق کن.** (عوام)

۶۵۰۸۵. **قاشق نشسته‌است، همه‌جا خود را قاطی می‌کند.** (نامه‌ی‌داستان)

۶۵۰۸۶. **قاشق نشسته (نشور، ناشور).** (بوشهری، آملی)

۶۵۰۸۷. **قاشق نگاه به دم خودش می‌کند.** (بهمنیاری، عوام، هبله‌رودی)

۶۵۰۸۸. **قاشق هر سفره‌ای است.** (خوزستانی)

۶۵۰۸۹. **قاشق هزار خانه به دهان او رفته.** (نهاوندی)

۶۵۰۹۰. **قاصد را نه مرگ است نه درد.** (هزاره‌ای)

۶۵۰۹۱. **قاصد ز یار گفت زمانی همین قدر / باشد اگر به دست گلت بو مکن بیا.** (فرهنگ‌نامه)

۶۵۰۹۲. **قاصد فرست، عاقل فرست.** (بیرجندی)

۶۵۰۹۳. **قاصد کنده بندی نیست.** (سیرجانی)

۶۵۰۹۴. **قاصد ملاّعلی است.** (ایلامی)

۶۵۰۹۵. **قاصد نه کُشتنی است، نه بَستنی.** (شهربابکی)

۶۵۰۹۶. **قاضی ار با ما نشیند برفشاند دست را / محتسب گر مَی خورد معذور دارد مست را.** (سعدی؛ کلیات: ۴۸، خزینه)

۶۵۰۹۷. **قاضی از پس اقرار نشنود انکار.** (سعدی؛ کلیات: ۶۴۹، هبله‌رودی، تهرانی، تاجیکی، خزینه، شکورزاده، فرهنگ‌نامه)

۶۵۰۹۸. **قاضی‌اش روی درخت انجیر نشسته‌است.** (مازندرانی)

۶۵۰۹۹. **قاضی اورش* است.** (کاوش)

۶۵۱۰۰. **قاضی به دو گواه راضی.** (دهخدا، افغانی، خزینه)

۶۵۱۰۱. **قاضی به رشوت راضی.** (هبله‌رودی، خزینه، هراتی)

۶۵۱۰۲. **قاضی به سهم خود ناراضی.** (بختیاری)

۶۵۱۰۳. **قاضی (بین) زن و شوهر مُرده‌است.** (گیلکی)

۶۵۱۰۴. **قاضی پادشاه را نمی‌تواند ببیند، پادشاه قاضی را.** (تهرانی، تاجیکی)

۶۵۱۰۵. **قاضی چُست، گواه (مدعی) سست.** (خزینه، دهخدا، عوام، هبله‌رودی)

۶۵۱۰۶. **قاضی دروغ‌گو، قاضی نیست.** (ترکمنی)

۶۵۱۰۷. **قاضی دیگران را پند می‌دهد، خودش شراب می‌خورد.** (افغانی)

۶۵۱۰۸. **قاضی دیوان بلخ.** (امثال)

۶۵۱۰۹. **قاضی رشوه‌ای.** (بختیاری)

۶۵۱۱۰. **قاضی رشوه‌گیر قبل از مرگ دیوانه می‌شود.** (اصفهانی)

۶۵۱۱۱. **قاضی زکات مال داره، گدا و گشنه هم بسیار داره.** (دلیجانی)

۶۵۱۱۲. **قاضی زن وشوهر بالای درخت انجیر است.** (مازندرانی)

۶۵۱۱۳. **قاضی شهر ابلهان شده.** (هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان، بهمنیاری)

۶۵۱۱۴. **قاضی فرمود دیگر آن مرحوم چه گفت؟** (فرهنگ‌نامه)

۶۵۱۱۵. **قاضی که به رشوت بخورد پنج خیار / ثابت کند از بهر تو صد خربزه را.** (سعدی؛ کلیات: ۱۹۰، فرهنگ‌نامه، دهخدا)

۶۵۱۱۶. **قاضی که دو جانبه باشد، آقای دزد در بهشت است.** (رامسری)

۶۵۱۱۷. **قاضی که رشوه نگیرد، منشی‌اش لاغر و مردنی است.** (آستارایی)

۶۵۱۱۸. **قاضی که مدعی گردید، طلاق گرفتن زن حتمی است.** (مازندرانی)

۶۵۱۱۹. **قاضی گاهی به شاکی نگاه می‌کند، گاهی به دست شاکی.** (قشقایی)

۶۵۱۲۰. **قاضی‌گری را به امام جمعه دادند.** (بهمنیاری، خرّمی)

۶۵۱۲۱. **قاضی گفت: «ای زنگ، چشم مظلومان داری و روی ظالمان.»** (فرهنگ‌نامه)

۶۵۱۲۲. **قاضی مباش تا سرت درد نکند.** (آذری)

۶۵۱۲۳. **قاضی نادانی است میان دو عالم.** (خوانساری)

۶۵۱۲۴. **قاضی وقتی نان نمی‌لمبونه ریش نمی‌جنبونه.** (کرمانی)

۶۵۱۲۵. **قاضی هم اهل بخیه است.** (هبله‌رودی، بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان)

۶۵۱۲۶. **قاضی همه را پند می‌دهد خودش را نی.** (افغانی)

۶۵۱۲۷. **قاطر آمد پیه‌سوز را شکست.** (زرقانی)

۶۵۱۲۸. **قاطر اگر گوش و دُم تکان ندهد خر است.** (کاشانی)

۶۵۱۲۹. **قاطر بارش را سیل برد دنبال تنگ و قلّاب تنگ می‌گردد.** (آملی)

۶۵۱۳۰. **قاطر، تو جواب سلام بده.** (بهمنیاری)

۶۵۱۳۱. **قاطر توی درّه نبود به خر می‌گفتند یالدار.** (لری)

۶۵۱۳۲. **قاطر چموش است چون پدرش الاغ است.** (الیکایی)

۶۵۱۳۳. **قاطر چموش به مرگ خود و ضرر صاحبش راضی است.** (عوام)

۶۵۱۳۴. **قاطر چموش یا شَل است یا کور.** (بختیاری)

۶۵۱۳۵. **قاطرچی (چهارپادار) نشده کفرش را یاد گرفته.** (گیلکی)

۶۵۱۳۶. **قاطردار و الاغ‌دار، شب منزلشان یکی است.** (رامسری)

۶۵۱۳۷. **قاطر ذوق می‌کند که مادرش مادیان است.** (بختیاری)

۶۵۱۳۸. **قاطر را به فکر تخم گذاشتن می‌اندازه.** (تهرانی)

۶۵۱۳۹. **قاطر را سربار از پا در می‌آورد، مرد را خرج خانه.** (گیلکی)

۶۵۱۴۰. **قاطر را گفتند: «خری» گفت: «پدرم اسب بود.»** (افغانی)

۶۵۱۴۱. **قاطر را نمی‌توان به‌جای اسب بست.** (قشقایی)

۶۵۱۴۲. **قاطر قصّاب‌خانه کارد خونی بسیار (زیاد) دیده.** (کوچه، شکورزاده)

۶۵۱۴۳. **قاطر کجا و خاطر کجا.** (آذری)

۶۵۱۴۴. **قاطر که از سر به طویله نرفت از دُم او را جا می‌کنند.** (فرهنگ‌نامه)

۶۵۱۴۵. **قاطر مادرش اسب است.** (بهمنیاری)

۶۵۱۴۶. **قاطر و یابو لگد می‌زند، خر کلاته از میان می‌رود.** (گلپایگانی)

۶۵۱۴۷. **قاطرها را نعل می‌کردند، پشه‌کوره هم پایش را بلند کرد و گفت: «یک نعل هم به من بزنید.»** (بختیاری)

۶۵۱۴۸. **قاطرهای سرکاری را که تور ندهید، کس با کس کاری ندارد.** (افغانی)

۶۵۱۴۹. **قاطر هراز نه از جان ترسد نه از صاحب.** (مازندرانی)

۶۵۱۵۰. **قاطر هر موقع که باشد لگدش را می‌زند.** (سیستانی)

۶۵۱۵۱. **قاطر (یابو) پیش‌آهنگ، آخرش توبره‌کش می‌شود.** (دهخدا، عوام، تاجیکی، کوچه، شکورزاده، تهرانی، الیکایی)

۶۵۱۵۲. **قاطری است که در پی اسبان افتاده.** (خوزستانی)

۶۵۱۵۳. **قاطی کاه کنی خر نمی‌خورد، قاطی استخوان کنی سگ.** (تهرانی)

۶۵۱۵۴. **قاف تا قاف جهان بی‌نمک است.** (طالب‌آملی: ۱۳)

۶۵۱۵۵. **قاف غلط، قیف غلط، قوف غلط، پس چه بخوانم؟** (شکورزاده)

۶۵۱۵۶. **قافله از قافله واپس تریم.** (نظامی؛ مخزن‌الاسرار: ۱۷۴)

۶۵۱۵۷. **قافله‌ای دیدم و دلم هوای سفر کرد.** (لری)

۶۵۱۵۸. **قافله برای یک خر لنگ بار نمی‌اندازد.** (سخن)

۶۵۱۵۹. **قافله پس و پیش است (پیشم).** (افغانی، قمی، بختیاری)

۶۵۱۶۰. **قافله جنبان و پای بدون شلوار.** (نهاوندی)

۶۵۱۶۱. **قافله خاکسترش را دزد زده‌است؟** (کرمانی)

۶۵۱۶۲. **قافله‌دار، صاحب‌خانه نمی‌شود.** (آذری)

۶۵۱۶۳. **قافله که می‌بیند، میل سفر می‌کند.** (بختیاری)

۶۵۱۶۴. **قافله گشت خر (یابوی) لنگ سر (پیش) شد.** (افغانی)

۶۵۱۶۵. **قافله‌ی‌چشم که بیاید، برای تو چشم خواهم خرید.** (بیرجندی)

۶۵۱۶۶. **قافله‌ی‌زرت را دزد برده؟** (شهربابکی)

۶۵۱۶۷. **قافله‌ی‌غارت زده، کشیک نمی‌خواهد.** (بختیاری، لری)

۶۵۱۶۸. **قافیه اندیشم و دلدار من / گویدم منديش، جز دیدار من.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۷۲۷/۱)

۶۵۱۶۹. **قافیه برابر شد.** (هزاره‌ای)

۶۵۱۷۰. **قافیه تنگ شده (است).** (هبله‌رودی، بهمنیاری، حییم)

۶۵۱۷۱. **قافیه را باخته.** (نامه‌ی‌داستان)

۶۵۱۷۲. **قافیه‌سنجان که سخن برکشند / گنج دو عالم به سخن درکشند.** (نظامی؛ مخزن‌الاسرار: ۴۰)

۶۵۱۷۳. **قافیه شایگان شد.** (افغانی)

۶۵۱۷۴. **قافیه که آمد باید گفت.** (دهخدا)

۶۵۱۷۵. **قاقا کن، حلق آقا کن.** (اصفهانی)

۶۵۱۷۶. **قاقو*هم خدایی دارد.** (کرمانی)

۶۵۱۷۷. **قالب تهی کرده‌است.** (هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان)

۶۵۱۷۸. **قال فراخور حال است.** (هبله‌رودی، مثمر، شکورزاده)

۶۵۱۷۹. **قال و مقالِ عالمی می‌کشم از برای تو.** (حافظ: ۲۸۴)

۶۵۱۸۰. **قالیچه را به طرف خوابش هموار می‌کنند.** (نمینی)

۶۵۱۸۱. **قالیچه را پهن کن لب باغچه.** (کوچه)
۶۵۱۸۲. **قالی خر، خر است.** (بیرجندی)
۶۵۱۸۳. **قالی را بفروشیم گلیم برایمان کافی است، ریش ماموجلال#همه‌ی‌کس ماست (کردی).** (کرمانشاهی)
۶۵۱۸۴. **قالی را تا بزنی گرد درمی‌آید، رعیّت را تا بزنی پول.** (دهخدا، کوچه، حییم)
۶۵۱۸۵. **قالی را نگاه به کنارش کن، دختر را نگاه به برادرش کن.** (گلپایگانی، شاهرودی)
۶۵۱۸۶. **قالی کاشونه (کرمانه) هرچه پا بخورد، بهتر می‌شود.** (شهمیرزادی)
۶۵۱۸۷. **قالی نباف کُرک میشه، پسر بزرگ کن ملک میشه.** (شهربابکی)
۶۵۱۸۸. **قالی هرچه کهنه شود، نقشش جایی نمی‌رود.** (نطنزی)
۶۵۱۸۹. **قامت خم عذر ایّام جوانی را بخواست.** (صائب: ۶۱۰، تکمله)
۶۵۱۹۰. **قامت خم گشته‌ی‌پیران نشان مرگ نیست / یک کمان صد تیر را در خاک پنهان می‌کند.** (افغانی)
۶۵۱۹۱. **قامت خم نرهاند ز اجل پیران را.** (غنی، امثال‌موزون)
۶۵۱۹۲. **قانع بنشین و هرچه داری بپسند.** (دهخدا)
۶۵۱۹۳. **قانع به تلخ و شور شدیم از جهانِ خاک.** (صائب: ۷۱۰)
۶۵۱۹۴. **قانع به یک استخوان چو کرکس بودن / به زان که طفیل خوان ناکس بودن.** (خیام: رباعیات، فرهنگ‌نامه)
۶۵۱۹۵. **قانع، رهین منّت حاتم نمی‌شود.** (صائب: ۲۰۶۷)
۶۵۱۹۶. **قانع شو و متابعتِ عقلِ پیر کن.** (ابن‌یمین؛ دیوان: ۳۱۳)
۶۵۱۹۷. **قانعی، دوم بی‌نیازیست.** (قابوس‌نامه: ۱۰۴)
۶۵۱۹۸. **قانغوزک# بچّه‌اش را گفته نقره بچّه‌ام.** (افغانی)
۶۵۱۹۹. **قانون عطف به ماسبق حکم نکند.** (دهخدا)
۶۵۲۰۰. **قانون کور است و کر.** (بهمنیاری، دهخدا، خرّمی)
۶۵۲۰۱. **قانون گردباد بُوَد روزگار را/ جز خار و خس، زمانه به بالا نمی‌برد.** (کلیم همدانی: ۳۵۲، تکمله)
۶۵۲۰۲. **قانون مال ثروتمندان است و تنبیه مال فقرا.** (آبادانی)
۶۵۲۰۳. **قانون نشاط می‌نوازد، هرکس که زمانه ساز باشد.** (واقف، افغانی)
۶۵۲۰۴. **قانون نیست، بارانداز (فاکون)#مشتی صفر است.** (گیلکی)
۶۵۲۰۵. **قاووت نخورده، دهنت را پاک کن.** (فیروزکوهی)
۶۵۲۰۶. **قایقش را آب برد، دنبال سبدش می‌گردد.** (بختیاری)
۶۵۲۰۷. **قبا آش بخور.** (کردی کلهری، ایلامی)
۶۵۲۰۸. **قبا برابر جانت بِبُر.** (افغانی)
۶۵۲۰۹. **قبا بر تن پیرمرد است، خدا قسمتش کرده.** (لری)
۶۵۲۱۰. **قبا به اندازه‌ی‌بالا.** (بویراحمدی)
۶۵۲۱۱. **قبا چهار هزار، دکمه هشت هزار.** (کندلوسی)
۶۵۲۱۲. **قباحت از آن پیدا می‌شود.** (کردی)
۶۵۲۱۳. **قباحت نافهم دائم خوشوقت است.** (هبله‌رودی، مشمر)
۶۵۲۱۴. **قباحت نه شاشیدن و ریدن است، قباحت قباحت نفهمیدن است.** (هبله‌رودی، مشمر)
۶۵۲۱۵. **قبا دوخته، ناهار پخته، خانه ساخته.** (همدانی)
۶۵۲۱۶. **قبا رو (قبامو) پشت و پیش کردم، سر و رشک و شپیش کردم.** (کوچه)
۶۵۲۱۷. **قبا سفید فرشته، انگور میوه‌ی‌بهشته، فرش تخت است و کفش بخت.** (دهخدا)
۶۵۲۱۸. **قبا سفید فرشته، انگور میوه‌ی‌بهشته.** (بهمنیاری، شکورزاده)
۶۵۲۱۹. **قبا سفید قبا سفید است.** (شکورزاده، عوام، یزدی، سهیلی، تهرانی)
۶۵۲۲۰. **قباش از من، کُلاش از تو.** (شکورزاده، بهمنیاری)
۶۵۲۲۱. **قبا گر حریر است و گر پرنیان / به ناچار حشوش بُوَد در میان.** (سعدی؛ کلیات: ۱۵۱)
۶۵۲۲۲. **قباله‌اش را کسی نمی‌خواند.** (افغانی)
۶۵۲۲۳. **قباله بنچاق همه‌ی‌آن‌ها توی آستین ماست.** (تهرانی)
۶۵۲۲۴. **قباله را گاو جوید.** (نهاوندی)
۶۵۲۲۵. **قباله‌های کهنه‌ی‌خود را حالا می‌کشد.** (افغانی)
۶۵۲۲۶. **قباله‌ی‌عمر پنهان است.** (افغانی، مشهدی)
۶۵۲۲۷. **قباله‌ی‌قدیم ارائه مده.** (قشقایی)
۶۵۲۲۸. **قباله‌ی‌کهنه‌اش زیر بغل من است.** (تهرانی)
۶۵۲۲۹. **قباله‌ی‌کهنه به باد مده.** (کرمانی)
۶۵۲۳۰. **قباله‌ی‌کهنه‌ی‌پدرش زیر بغلشه.** (تفرشی)
۶۵۲۳۱. **قباله‌ی‌کهنه‌ی‌شهر است.** (بهمنیاری، خرّمی، آذری، کرمانی)
۶۵۲۳۲. **قباله‌ی‌ملک، شمشیر است.** (لری)
۶۵۲۳۳. **قبا نویش خوب است، رفیق کهنه‌اش.** (شکورزاده)
۶۵۲۳۴. **قبای از پیش دوخته‌شده گشاد می‌شود.** (آذری)
۶۵۲۳۵. **قبای الیجه#را باد نده/ ادا و اصولت را به من یاد نده.** (گیلکی)
۶۵۲۳۶. **قبای بعد از عید برای گل منار (قاپو#) خوب است.** (دهخدا، حییم، شکورزاده، عوام، دماوندی)
۶۵۲۳۷. **قبای بلند راسته، تو بلند می‌گویی من آهسته.** (یزدی)
۶۵۲۳۸. **قبای بیضه بر تن می‌درد مرغی که کامل شد.** (آفرین، امثال‌موزون)
۶۵۲۳۹. **قبایش آستری ندارد.** (بختیاری)
۶۵۲۴۰. **قبایش را ببین غیر از نان همه‌گونه وصله‌ای دارد.** (اشتهاردی)

۶۵۲۴۱ **قبایش رو و آستر ندارد.** (لری)
۶۵۲۴۲ **قبایش کثیف ولی دماغش گنده‌است.** (رامسری)
۶۵۲۴۳ **قبای عمر به قدّ امید، کوتاه است.** (سلمان‌ساوجی: ۳۵)
۶۵۲۴۴ **قبای قرمز را پوشیده.** (کاوش)
۶۵۲۴۵ **قبای قرمز رنگ وصله‌ی‌شال (نمدی، پشمی).** (گیلکی)
۶۵۲۴۶ **قبای کهنه‌ی‌ما آستین نداشت.** (مازندرانی)
۶۵۲۴۷ **قبای من چه خوب به تنت می‌خورد.** (تهرانی)
۶۵۲۴۸ **قبای نمدی می‌گوید: من رو ندارم.** (لری)
۶۵۲۴۹ **قبای نو و قبای کهنه می‌کند.** (بختیاری)
۶۵۲۵۰ **قبایی است بر قامت او دوخته (شده، اند، بریده‌اند).** (دهخدا، تکمله، نامه‌ی‌داستان، عوام، بهمنیاری)
۶۵۲۵۱ **قبر آقا (بابا) گچ می‌خواهد و آجر.** (شکورزاده، دهخدا، کوچه، عوام)
۶۵۲۵۲ **قبر آقا با چس و فس آباد نمی‌شود، گچ می‌خواهد و آجر.** (کرمانی)
۶۵۲۵۳ **قبر بابا با این چس و پس‌ها بسته نمی‌شود.** (امثال‌موزون، حییم، کوچه)
۶۵۲۵۴ **قبر بابا را خوب کندی، با یک کلنگ خرابش کردی.** (شهربابکی)
۶۵۲۵۵ **قبر بخیل، تنگ است.** (شهرضایی)
۶۵۲۵۶ **قبر به این گشادی تکندم.** (لری)
۶۵۲۵۷ **قبر پدرش را زیر و رو (نو) کرد.** (بختیاری)
۶۵۲۵۸ **قبرت را گچی می‌کنم.** (اوزی)
۶۵۲۵۹ **قبر خراسانی پای کویر است.** (بیرجندی)
۶۵۲۶۰ **قبر خودش را پر می‌کند.** (بختیاری)
۶۵۲۶۱ **قبر را بغل قبر می‌گذارند برای آبادی.** (شیرازی)
۶۵۲۶۲ **قبرش را با دست خودش کند.** (بختیاری)
۶۵۲۶۳ **قبرغه‌ی*من دلک پای او را می‌شکند.** (افغانی)
۶۵۲۶۴ **قبر کافر از بیرون نمایش دارد.** (افغانی)
۶۵۲۶۵ **قبرکن یک کدال*داشت، مرده‌شوی یک تاس حمّام.** (افغانی)
۶۵۲۶۶ **قبر که مفت شد آدم توش می‌خوابد.** (شکورزاده)
۶۵۲۶۷ **قبر نزدیک قبرت نباشد.** (آمره‌ای)
۶۵۲۶۸ **قبر هیچ کس را از گرسنگی نبسته‌اند.** (شهربابکی)
۶۵۲۶۹ **قبض را داده، برات را گرفته.** (جیرفتی)
۶۵۲۷۰ **قبض و برات از پیش خدا آورده‌ای؟** (زرقانی)
۶۵۲۷۱ **قبلاً حسن و جمالی داشت، حالا شده بایرامعلی کور.** (آذری)
۶۵۲۷۲ **قبل از آن‌که غضب سیاه نازل شود، جان زرد درمی‌رود.** (ترکمنی)
۶۵۲۷۳ **قبل از آن‌که موش سراغ انبان بیاید، انبان خود به صدا درمی‌آید.** (بختیاری، لری)
۶۵۲۷۴ **قبل از این‌که حرف بزنی، درباره‌ی‌حرفت فکر کن بعد حرف مردم را جمع کن.** (آذری)
۶۵۲۷۵ **قبل از این‌که موش همیان را بگیرد، همیان موش را گرفت.** (ایلامی)
۶۵۲۷۶ **قبل از چوب خوردن فریاد مکن.** (اوزی)
۶۵۲۷۷ **قبل از حضرت‌علی (ع) چه کسی سوار بر دُلدل*شد؟** (رامسری)
۶۵۲۷۸ **قبل از حیا آفریده‌شده.** (اهری)
۶۵۲۷۹ **قبل از دزدیدن چوب بلند درباره‌ی‌جای پنهان کردن آن فکری بکن.** (آذری)
۶۵۲۸۰ **قبل از رسیدن به آب باید پاچه را برمالید.** (بافقی)
۶۵۲۸۱ **قبل از رسیدن به چشمه آب می‌خواهد.** (کردی)
۶۵۲۸۲ **قبل از سیل، سیل‌بند درست کن.** (کردی کلهری)
۶۵۲۸۳ **قبل از عروسی بچه‌اش به مکتب می‌رود.** (بهمنیاری)
۶۵۲۸۴ **قبل از قاضی روی منبر نرو.** (سنگسری)
۶۵۲۸۵ **قبل از ملاّ به منبر نرو.** (رامسری)
۶۵۲۸۶ **قبل از نوحه‌سرایی گریه می‌کند.** (آذری)
۶۵۲۸۷ **قُبُل*منقل را به الاغ زده.** (بهمنیاری)
۶۵۲۸۸ **قبله بشویی روبه‌رویت نماز نمی‌خوانم.** (سیرجانی)
۶۵۲۸۹ **قبله جز یکی نبود، گر هزار محراب است.** (کلیم همدانی: ۲۵۰، تکمله)
۶۵۲۹۰ **قبله را کج بسته‌بود، آوردندش زندان.** (تهرانی)
۶۵۲۹۱ **قبله را کی خبر از قبله‌نما می‌باشد؟** (صائب: ۱۶۷۲، تکمله)
۶۵۲۹۲ **قبله‌شان شاهد و شمع و شکم است.** (سنایی؛ دیوان: ۸۲)
۶۵۲۹۳ **قبله کج شده.** (لری)
۶۵۲۹۴ **قبله‌ی‌عالم مثل سابق بذل و بخشش بفرمایند ندادنش با بنده.** (فرهنگ‌نامه)
۶۵۲۹۵ **قبله‌ی‌عشق یکی باشد و بس.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۵۱۶، امثال‌موزون، دهخدا)
۶۵۲۹۶ **قبله‌ی‌من روی تو، کعبه‌ی‌من کوی تو، روی دلم سوی تو.** (افغانی)
۶۵۲۹۷ **قبلی‌ها پشیمان، بعدی‌ها در حسرت.** (هزاره‌ای)
۶۵۲۹۸ **قبول حق بوَد ردّ خلایق.** (هبله‌رودی، شکورزاده، نامه‌ی‌داستان، تکمله، دهخدا، بهمنیاری)
۶۵۲۹۹ **قبول خاطر اندر دست کس نیست.** (جامی؛ یوسف و زلیخا: ۳۴۱، تکمله)
۶۵۳۰۰ **قبول خاطر و لطف سخن خداداد است.** (حافظ: ۲۷، امثال‌موزون، تکمله)
۶۵۳۰۱ **قبول کردن احسان، جزای احسان است.** (واعظ قزوینی: ۸۸)
۶۵۳۰۲ **قپّان را تا نیاویزند، راست نگوید.** (تاریخ‌الوزرا: ۱۳۶، تکمله)

۶۵۳۰۳. **قتل این خسته به شمشیر تو تقدیرنبود / ورنه هیچ از دل بی‌رحم تو تقصیر نبود.** (حافظ: ۱۴۲، بهمنیاری)
۶۵۳۰۴. **قتل را به قتل بشارت ده.** (خوزستانی)
۶۵۳۰۵. **قتل مارافسا*نباشد جز به مار.** (سعدی؛ کلیات: ۶۵۱، بهمنیاری، امثال‌موزون، دهخدا)
۶۵۳۰۶. **قجبر (کرکس) لاش را در خواب می‌بیند، زود خود را می‌رساند.** (افغانی)
۶۵۳۰۷. **قحبه از رختخواب قهرنمی‌کند، دله از سفره.** (آذری)
۶۵۳۰۸. **قحبه از ک..ن کلان نمی‌ترسد.** (هبله‌رودی، مثمر، بهارعجم)
۶۵۳۰۹. **قحبه به مسجد افگند طفل حرامزاده را.** (دهخدا، تکمله)
۶۵۳۱۰. **قحبه پیر نشود و بی‌عار لاغر نگردد.** (آذری)
۶۵۳۱۱. **قحبه توبه می‌کند، کُ..ش اگر بگذارد.** (نامه‌ی‌داستان، دزفولی)
۶۵۳۱۲. **قحبه چون پیر شود پیشه کند دلّالی.** (دهخدا، افغانی، خزینه، کوچه، شکورزاده، امثال طبع هند)
۶۵۳۱۳. **قحبه را پند و کهنه را بندفایده نیست (درگیر نیست).** (هبله‌رودی، مثمر)
۶۵۳۱۴. **قحبه سوت نزند، فاسق پیش نمی‌رود.** (کوچه)
۶۵۳۱۵. **قحبه غمزه نکند، مشتری کف دستش را بو نکرده.** (کوچه)
۶۵۳۱۶. **قحبه گر کند توبه حرصش ندهد یاری.** (دهخدا)
۶۵۳۱۷. **قَحبِه مگس‌ها را بزن.** (قمی)
۶۵۳۱۸. **قحبه وقتی به خرابات رفت از کلفت و نازکش باک ندارد.** (شکورزاده)
۶۵۳۱۹. **قحبه‌ی پیر از نابکاری چه کند که توبه نکند.** (سعدی؛ گلستان: ۱۹۰، حییم، تهرانی)
۶۵۳۲۰. **قحط الرجال آبلیمو!** (کوچه)
۶۵۳۲۱. **قحط شلوار و تنگی موزه.** (زلالی: ۳۱۰)
۶۵۳۲۲. **قحطی اشنان* و نمک سه روزه.** (شهربابکی)
۶۵۳۲۳. **قحطی باشد و مادرت اختیاردار خانه باشد.** (الشتری)
۶۵۳۲۴. **قحطی به دختر و نمک نمی‌زند.** (ترکمنی)
۶۵۳۲۵. **قحطی سال و ماه است.** (آملی)
۶۵۳۲۶. **قحطی نان است و واویلای آب.** (هزاره‌ای)
۶۵۳۲۷. **قحطی نمک یک روز دو روزه است.** (کرمانی)
۶۵۳۲۸. **قحطی و بیوگی با هم آمده.** (قشقایی)
۶۵۳۲۹. **قدّاره‌اش را کج بسته.** (تاجیکی، تهرانی)
۶۵۳۳۰. **قدّاره‌اش زمین را می‌چکاند.** (کرمانی)
۶۵۳۳۱. **قدّاره به کمر (بغل) الاغ بسته‌است.** (بهمنیاری، خرّمی)
۶۵۳۳۲. **قدّاره را از رو بسته‌است.** (کرمانی)
۶۵۳۳۳. **قدا* شدی، جدا شدی.** (تاجیکی)
۶۵۳۳۴. **قَداقّد افتاده‌بود.** (گلبافی)
۶۵۳۳۵. **قد او نیست جز چهار وجب/نصفِ او گشته در زمین پنهان.** (ایرج‌میرزا: ۱۹۵)
۶۵۳۳۶. **قد ببین و جامه بر.** (مثمر)
۶۵۳۳۷. **قدبلندان احمق‌اند.** (بیرجندی)
۶۵۳۳۸. **قدّ بلند صنوبر است.** (کرمانی)
۶۵۳۳۹. **قدّ بلند صنوبر (سرو) است، قد کوتاه میخ خر است.** (هراتی، سبزواری)
۶۵۳۴۰. **قد بلند قند می‌خورد، قد پست فند می‌خورد.** (تاجیکی)
۶۵۳۴۱. **قد بلند میوه می‌خورد، قد کوتاه غصّه می‌خورد.** (سیرجانی)
۶۵۳۴۲. **قد به اندازه‌ی‌مشت و سن بیست سال.** (مازندرانی)
۶۵۳۴۳. **قدت نمی‌رسد زیر پایت را چقوری (سوراخ) بکن.** (افغانی، هزاره‌ای)
۶۵۳۴۴. **قد خُرد، کار کلان.** (افغانی)
۶۵۳۴۵. **قد دراز بی‌نماز.** (افغانی)
۶۵۳۴۶. **قدر آب تشنه می‌داند.** (نامه‌ی‌داستان)
۶۵۳۴۷. **قدر اسب را اسب سوار و قدر تیر را تیرانداز می‌داند.** (ترکمنی، گنبدی)
۶۵۳۴۸. **قدرِ اهلِ درد صاحب درد می‌داند.** (وحشی؛ دیوان: ۳۲)
۶۵۳۴۹. **قدر بابا آن زمان دانی که خود بابا شوی.** (دهخدا، شکورزاده، عوام، حییم، امثال‌موزون)
۶۵۳۵۰. **قدر بدان فرصتِ هر روزه را.** (امیرخسرو؛ مطلع‌الانوار: ۳۰۸)
۶۵۳۵۱. **قدر برادر را برادرمرده می‌داند.** (بهمنیاری)
۶۵۳۵۲. **قدرت ایل، قدرت سیل.** (آذری، آستارایی)
۶۵۳۵۳. **قدرت، برادر بزرگ خداست.** (قشقایی)
۶۵۳۵۴. **قدرت، شاه مردان است.** (رامسری)
۶۵۳۵۵. **قدرت علم را زوالی نیست.** (افغانی، دهخدا)
۶۵۳۵۶. **قدرت مارمولک تا نصف درخت هست.** (طالقانی)
۶۵۳۵۷. **قدرتمند آبش در جهت بلندی و فراز می‌رود.** (ایلامی)
۶۵۳۵۸. **قدرت نمودی، رحمت بنمای (کن).** (بهمنیاری، عوام، نامه‌ی‌داستان، افغانی)
۶۵۳۵۹. **قدر جوانی که ندانی بدان.** (ایرج‌میرزا)
۶۵۳۶۰. **قدر چشم سالم را آن چشم بیمار داند.** (ترکمنی)
۶۵۳۶۱. **قدر چمچه در هنگام سررفتن آش معلوم می‌شود.** (آذری)
۶۵۳۶۲. **قدر چمن را بلبل افسرده می‌داند.** (شکورزاده)
۶۵۳۶۳. **قدر خرما لُر بداند، قدر ماهی بندری.** (لری)
۶۵۳۶۴. **قدر خود بشناس و پا از حدّ خود بیرون منه.** (بهارستان جامی: ۱۶۲، تکمله)
۶۵۳۶۵. **قدر خود را ندانی، قدر کس را ندانی.** (تاجیکی)
۶۵۳۶۶. **قدر خودش را می‌داند یا شب می‌میرد یا روز.** (سیرجانی)
۶۵۳۶۷. **قدر روغن را زن می‌داند و قدر گندم را مَرد.** (بختیاری)

۶۵۳۶۸. **قدر زر را باید زرگر بداند نه هر خر.** (رامسری)

۶۵۳۶۹. **قدر زر زرگر بداند، قدر شلغُم مُقبلی.** (جیرفتی)

۶۵۳۷۰. **قدر زر زرگر بداند، قدر بمبک*تنگستانی (تنگسیر).** (بوشهری)

۶۵۳۷۱. **قدر زر زرگر بداند، قدر ماهی بندری.** (دشتستانی)

۶۵۳۷۲. **قدر زر زرگر بداند، نه هر دیوانه.** (اهری)

۶۵۳۷۳. **قدر زر زرگر شناسد، قدر قنبر را علی.** (افغانی، تاجیکی)

۶۵۳۷۴. **قدر زر زرگر شناسد، قدر گوهر گوهری (گوهری قدرِ گوهر) (جوهر جوهری).** (فیاض لاهیجی، بهمنیاری، امثال‌موزون، تهرانی، حییم، خزینه، هبله‌رودی، عوام، شکورزاده)

۶۵۳۷۵. **قدر زر زرگر شناسد، قدر گوهر را علی.** (تاجیکی)

۶۵۳۷۶. **قدر زر میراث نداند فرزند.** (اقدس مشهدی، تکمله)

۶۵۳۷۷. **قدر زر و مال تنگدستان دانند.** (مفتون همدانی)

۶۵۳۷۸. **قدر سخن را سخن‌شناس شناسد.** (عوام)

۶۵۳۷۹. **قدر سرزمینی را که از آن کوچ کردی، وقتی در جای دیگر فرود آمدی می‌دانی.** (ترکمنی)

۶۵۳۸۰. **قدرِ سگ آسیا فزون از شیرست.** (قدسی‌مشهدی: ۶۸۵)

۶۵۳۸۱. **قدر سوته دل، دل سوته داند.** (بابا طاهر؛ دیوان، دهخدا)

۶۵۳۸۲. **قدرشناس گهر خویش باش.** (جامی)

۶۵۳۸۳. **قدر شیر را گاوی داند که پستان گاو نارا* را مکیده‌است.** (آذری)

۶۵۳۸۴. **قدر صحّت را نداند هر که او بیمار نیست.** (مخفی‌زیب‌النسا)

۶۵۳۸۵. **قدر عافیت بدان، قبل از آن که بیمار شوی.** (ترکمنی)

۶۵۳۸۶. **قدر عافیت را باید دانست.** (جیرفتی)

۶۵۳۸۷. **قدر عافیت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید.** (سعدی؛ گلستان: ۶۵، شکورزاده، دهخدا، خزینه، عوام، کاوش، هبله‌رودی، افغانی)

۶۵۳۸۸. **قدر عشق گوش، عشق گوشوار.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۱۸/۳، بهمنیاری)

۶۵۳۸۹. **قدر عیسی کجا شناسد خر؟** (شکورزاده، دهخدا، هبله‌رودی، خزینه، امثال‌موزون)

۶۵۳۹۰. **قدر کم را بدان تا به زیاد برسی.** (هزاره‌ای)

۶۵۳۹۱. **قدر که و جو ز کثرت گاو و خر است.** (واعظ قزوینی، امثال‌موزون، دهخدا)

۶۵۳۹۲. **قدرگل بلبل بداند قدر ماهی بندری / قدر زر زرگر بداند قدر قنبر را علی.** (لری)

۶۵۳۹۳. **قدر گل بلبل شناسد، قدر زر را زرگری.** (تاجیکی)

۶۵۳۹۴. **قدر گل بلبل شناسد، قدر باده می‌پرست.** (امیرخسرو دهلوی)

۶۵۳۹۵. **قدر گل را بلبل می‌داند.** (قشقایی، افغانی)

۶۵۳۹۶. **قدر گل را بلبل می‌داند، نه هر دیوانه‌ای.** (آذری)

۶۵۳۹۷. **قدر گل و مُل باده‌پرستان دانند.** (مرصادالعباد)

۶۵۳۹۸. **قدرِ گوهر یک‌دانه جوهری داند.** (حافظ: ۱۲۰، کلیات: ۴۶۸)

۶۵۳۹۹. **قدر گهر جز گهر فروش نداند.** (فرخی: ۹۳، امثال‌موزون، شکورزاده، دهخدا)

۶۵۴۰۰. **قدر لوزینه خر کجا داند؟** (شکورزاده، دهخدا، حییم، امثال‌موزون، عوام، نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی، بهمنیاری)

۶۵۴۰۱. **قدر مادر داند آن کس کو خودش مادر شود.** (آذری)

۶۵۴۰۲. **قدر مجموعه‌ی گل مرغ سحر داند و بس.** (حافظ: ۳۴، شکورزاده، امثال‌موزون)

۶۵۴۰۳. **قدر مرا کی می‌دانی، آن وقت که من می‌میرم و تو می‌مانی.** (بختیاری)

۶۵۴۰۴. **قدر مرد به علم است و قدر علم به مال.** (محقق دوانی، شکورزاده، افغانی، عوام)

۶۵۴۰۵. **قدر مردم سفر پدید کند (آرد).** (سنایی؛ دیوان: ۱۰۵۲، دهخدا، امثال‌موزون، شکورزاده)

۶۵۴۰۶. **قدر معلّم ز پدر بیشتر است.** (صغیر اصفهانی، شکورزاده)

۶۵۴۰۷. **قدر منزل را بیابان‌گرد می‌داند که چیست.** (صائب: ۱۲۵۹)

۶۵۴۰۸. **قدر میراث بدان ای فرزند / بعد سی سال خری می‌میرد.** (بهمنیاری، شکورزاده)

۶۵۴۰۹. **قدر میراث بدان ای فرزند / بعد قرنی پدری می‌میرد.** (آرانی)

۶۵۴۱۰. **قدر میراث نداند فرزند.** (اقدس مشهدی، تکمله)

۶۵۴۱۱. **قدر نان را گرسنه می‌داند.** (دهخدا، حییم، بهمنیاری، امثال‌موزون، آذری، افغانی، لری، هبله‌رودی، شکورزاده، عوام، نامه‌ی‌داستان)

۶۵۴۱۲. **قدر نعمت بعد زوال (معلوم می‌شود).** (دهخدا، شکورزاده، حییم، خزینه)

۶۵۴۱۳. **قدر و بهای مرد نه از جسم فربه است.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۳۹۳، امثال‌موزون، شکورزاده)

۶۵۴۱۴. **قدر وصال کسی داند که رنج فراق کشیده باشد (دیده باشد).** (شکورزاده، عوام، افغانی)

۶۵۴۱۵. **قدر و قیمت شیر را گوساله‌ی‌دوساله می‌داند.** (اهری)

۶۵۴۱۶. **قدر یار مهربان کی دانی؟ آن‌گه که به دست ناکسان درمانی.** (حییم، شکورزاده، گلبافی)

۶۵۴۱۷. **قدر یخنی کجا شناسد خر.** (بهمنیاری)

۶۵۴۱۸. **قدر یک سیب را که ندانی کل باغ را که ببخشندت چه؟** (افغانی، تاجیکی)

۶۵۴۱۹. **قدری نشست که فریز*زیرش سبز شد.** (گنابادی)

۶۵۴۲۰. **قدری نیز تو بخور، من میو کنم.** (آذری)

۶۵۴۲۱. **قدش به درازی نخل است و عقلش به اندازه‌ی بز.** (آبادانی)

۶۵۴۲۲. **قدش به کنده‌ی شاه‌توت می‌ماند.** (افغانی)

۶۵۴۲۳. **قدش پَستِه، سنش شصته.** (سبزواری)

۶۵۴۲۴. **قد شتر هم بزرگ است.** (سمنانی)

۶۵۴۲۵. **قدش خمچه‌واریست.** (افغانی)

۶۵۴۲۶. **قدش را ببین، به لندهوری شمع قدی مسجد صفی است.** (گیلکی)

۶۵۴۲۷. **قدش یک وجب، ریشش چهل گز.** (دزفولی)

۶۵۴۲۸. **قد (قامت) بلند علامت احمقی است.** (عوام، شکورزاده)

۶۵۴۲۹. **قدقد را من زدم، تخم‌مرغ را تو کردی؟** (گیلکی)

۶۵۴۳۰. **قدقدش این‌جاست (پیش ما)، تخمش جای دیگر.** (سیرجانی، جیرفتی، سنگسری، افغانی)

۶۵۴۳۱. **قدقُدش مال ماست، تخمش مال دیگران (همسایه).** (شکورزاده، کرمانی)

۶۵۴۳۲. **[illegible] کرم خاکی رفت، قدقد مار بکشد، رُوده‌اش پاره شد.** (اردکانی)

۶۵۴۳۳. **قدقُدِ مرغ به یک دانه تخمش نمی‌ارزد.** (شکورزاده، کوچه)

۶۵۴۳۴. **قدقد مرغ و جیک جیک جوجه، حال زارم همین که می‌بینی.** (سیرجانی، کرمانی)

۶۵۴۳۵. **قدقد می‌کند می‌خواهد تخم بکند.** (گیلکی)

۶۵۴۳۶. **قدّ کوتاه فتنه است.** (افغانی)

۶۵۴۳۷. **قد مانند چنار، پستان مانند انار.** (فیروزکوهی)

۶۵۴۳۸. **قدم بر جای باید بود چون کوه.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۳۴۹)

۶۵۴۳۹. **قدم برون منه از جهل یا فلاطون باش.** (عرفی، امثال‌موزون)

۶۵۴۴۰. **قدم برون مَنه از حدّ خویش و سلطان باش.** (صائب: ۲۴۱۱، شکورزاده، امثال‌موزون)

۶۵۴۴۱. **قدم برین قد یافتم و دلم برین دل نیافتم.** (تاجیکی)

۶۵۴۴۲. **قدم خشک و قدم تر.** (افغانی)

۶۵۴۴۳. **قدم زدن گربه تا در تاپو است.** (لکی)

۶۵۴۴۴. **قدمش بهتر از کرمش می‌باشد.** (بهبهانی)

۶۵۴۴۵. **قدم شمرده نهادن دلیل هشیاریست.** (صائب: ۸۶۸)

۶۵۴۴۶. **قدم، قدمِ اوّل است.** (شکورزاده)

۶۵۴۴۷. **قدم منه به نیستان که جای شیران است.** (یحیی، امثال‌موزون)

۶۵۴۴۸. **قدم می‌رفت اما دل نمی‌رفت.** (وحدت هندی)

۶۵۴۴۹. **قدم نامبارک (نو رسیده) محمود/ چون به دریا رسد برآرد دود.** (دهخدا، نامه‌ی‌داستان، بهمنیاری، سیرجانی، فرهنگ‌نامه، شکورزاده، بیرجندی، عوام، خزینه، تاجیکی، قمی، تهرانی)

۶۵۴۵۰. **قد موش دارد، تخم غاز تخم می‌گذارد.** (فیروزکوهی)

۶۵۴۵۱. **قدم‌ها مومی و این‌راه تفته / خدا می‌داند و آن کس که رفته.** (اویسی)

۶۵۴۵۲. **قدم یک مرغ هم اثر می‌گذارد.** (تهرانی)

۶۵۴۵۳. **قد نهال خم از بار منّت ثمر است.** (صائب: ۲۴۱۱، امثال‌موزون)

۶۵۴۵۴. **قد و بالای خود را دیده‌ای امّا پهلو و بر مردم را ندیده‌ای.** (نیشابوری)

۶۵۴۵۵. **قد و بالای لاک‌پشت برای قاصدی خوب است.** (لری)

۶۵۴۵۶. **قدی دارد مثل چنار، لبی دارد مثل تغار.** (رفسنجانی)

۶۵۴۵۷. **قدیمی‌ها نان جو می‌خوردند، حرف راست می‌گفتند.** (بختیاری)

۶۵۴۵۸. **قدیمی‌ها نان مفت می‌خوردند، امّا حرف مفت نمی‌زدند.** (اصفهانی)

۶۵۴۵۹. **قدیمی‌ها نان مفت نخوردند که حرف مفت بزنند.** (بختیاری)

۶۵۴۶۰. **قدیمی‌ها هیچ درّه‌ای را تکاشته نگذاشته‌اند.** (دزفولی)

۶۵۴۶۱. **قرآن از خداوند مجید است، شیطان از کوجید*.** (گیلکی)

۶۵۴۶۲. **قرآن بر سر زبان است و زر در میان جان.** (سعدی؛ گلستان: ۱۵۳، حییم، شکورزاده)

۶۵۴۶۳. **قرآن تاقچه‌ی‌اتاق یهودی‌ها.** (عوام)

۶۵۴۶۴. **قرآن خوان باید قرآن دان باشد.** (جروق فارس)

۶۵۴۶۵. **قرآن خواندنت که مجانی است یک سوره هم برای پدر و مادر من بخوان.** (تهرانی)

۶۵۴۶۶. **قرآن‌خوان مفت گیر آورده، برای موش‌های خانه‌اش قرآن می‌خواند.** (تهرانی)

۶۵۴۶۷. **قرآن خود مسجد خود می‌خواهد.** (مثمر)

۶۵۴۶۸. **قرآن در منزل جهود است.** (بهمنیاری، خرّمی)

۶۵۴۶۹. **قرآن‌را از لوح زر چه زیب.** (خزینه، بهارعجم، افغانی)

۶۵۴۷۰. **قرآن‌را داده، دایره (دف) گرفته.** (گیلکی)

۶۵۴۷۱. **قرآن‌را زیر شکم خر نمی‌بندند.** (دزفولی)

۶۵۴۷۲. **قرآن‌را سیل برده، نشسته دنبال وان‌یکاد می‌گردد.** (آذری)

۶۵۴۷۳. **قرآن‌را شسته‌ام اگر دروغ بگویم.** (سخن)

۶۵۴۷۴. **قرآن‌را می‌فروشد با پولش دایره زنگی می‌خرد.** (گیلکی)

۶۵۴۷۵. **قرآن غلط بشود فلان کار او غلط نمی‌شود.** (دهخدا، حییم، عوام، سبزواری)

۶۵۴۷۶. **قرآن کنند حرز و امام مبین کُشند.** (وصال، بهمنیاری، دهخدا، سهیلی، فرهنگ‌نامه)

۶۵۴۷۷. **قرآن که غلط نشده.** (نامه‌ی‌داستان)

۶۵۴۷۸. **قرآن و افسانه را با هم جلد کرده.** (نامه‌ی‌داستان)
۶۵۴۷۹. **قرار جهان این چنین هم نماند.** (حسن سنجری دهلوی)
۶۵۴۸۰. **قرار در کف آزادگان نگیرد مال / نه صبر در دل عاشق، نه آب در غربال.** (سعدی؛ گلستان: ۶۷، آذری، بهمنیاری، امثال‌موزون، عوام، دهخدا، فرهنگ‌نامه)
۶۵۴۸۱. **قرارگاه سربرهنه، دکّان کلاه‌دوزی است.** (آذری)
۶۵۴۸۲. **قرار نیست یک‌دم در بر من / مگر پر کژدم آمد بستر من.** (عطّار؛ خسرونامه: ۲۱۷)
۶۵۴۸۳. **قُر است نه سیر می‌شود نه سیراب.** (خوزستانی)
۶۵۴۸۴. **قُران قُران جمع می‌کنم تا نامزدم را عقد بکنم.** (دلیجانی)
۶۵۴۸۵. **قُران قُران جمع می‌کند، خرج آتینا می‌کند.** (دلیجانی)
۶۵۴۸۶. **قِران قلب را به هر کسی بدهی پس می‌دهد.** (کرمانی)
۶۵۴۸۷. **قرانی هفتصد دینار فرق معامله است.** (کرمانی)
۶۵۴۸۸. **قربان آدم چیز فهم.** (دهخدا)
۶۵۴۸۹. **قربان آدم دانا شو.** (تاجیکی)
۶۵۴۹۰. **قربان آن روزش که واجبی را به‌جای آرد نخودچی می‌خورد.** (تهرانی)
۶۵۴۹۱. **قربان آن قلم و چشمی هستم که خوب و بد را بداند.** (نمینی)
۶۵۴۹۲. **قربان آن کسی که دلش با زبان یکی است.** (دهخدا، شکورزاده، عوام)
۶۵۴۹۳. **قربان برم خدا را، یک بام و دو هوا را.** (دهخدا)
۶۵۴۹۴. **قربان برم خدا را، یک بام و دو هوا را این ور بام تابستون، آن ور بام زمستون.** (شهربابکی)
۶۵۴۹۵. **قرّبان بُنِت دردانه، سرت کی بُرد به خانه؟** (شهربابکی)
۶۵۴۹۶. **قربان بند کیفتم تا پول داری رفیقتم.** (دهخدا، شکورزاده، کوچه، کرمانی، بختیاری، تاجیکی، عوام)
۶۵۴۹۷. **قربان بی‌زنی که یک نان (سنگک) را تنها بزنی.** (شکورزاده، افغانی، هزاره‌ای)
۶۵۴۹۸. **قربان بی‌شویی که کالایت را تنها می‌شویی.** (افغانی)
۶۵۴۹۹. **قربان پسر که یار پشت باباست.** (بیرجندی)
۶۵۵۰۰. **قربان پیری که جوانی خود را از یاد ببرد.** (گیلکی)
۶۵۵۰۱. **قربانت برم منقل کاشی، خرجم با خودم آقام تو باشی.** (شاهرودی)
۶۵۵۰۲. **قربانت بروم مخملکم.** (سخن)
۶۵۵۰۳. **قربانت شوم امام رضا، پابوست می‌آیند خربزه دزدا.** (شهربابکی)
۶۵۵۰۴. **قربانت شوم ای یار، نان پخته پلو تیار*.** (بیرجندی)
۶۵۵۰۵. **قربانت شوم تسبیح جان، کس نشودبه من بدگمان.** (قشقایی، آذری)
۶۵۵۰۶. **قربانت شوم که یکی هستی، از بس که پر نمک هستی.** (بیرجندی)
۶۵۵۰۷. **قربان چشمتم، تیری بینداز.** (تاجیکی، تهرانی)
۶۵۵۰۸. **قربان چشم‌های آلویی‌ات بروم، ننه من آلو می‌خواهم.** (سمنانی)
۶۵۵۰۹. **قربان چشم‌های بادامیت، ننه ننه من بادام.** (تهرانی، دهخدا، تاجیکی، آذری، شکورزاده)
۶۵۵۱۰. **قربان چشم‌هایت که مثل انگور سیاه است.** (خوانساری)
۶۵۵۱۱. **قربان چشم‌های مهوشت، کاه را بده، جو پیشکشت.** (ورامینی)
۶۵۵۱۲. **قربان چماق دودکشت، تو کاه بده جو پیشکشت.** (اراکی، کوچه، لنجانی)
۶۵۵۱۳. **قربان حواس جمع و قِر لطیف‌جان.** (قمی)
۶۵۵۱۴. **قربان حواس کپه*.** (شیرازی)
۶۵۵۱۵. **قربان خدا، اصول بنده، چُسنه سیا، به ما می‌خنده.** (همدانی)
۶۵۵۱۶. **قربان خدا با خَلقش، آدم دراز کو عقلش؟** (شکورزاده، کوچه)
۶۵۵۱۷. **قربان خدا با نازّ بنده، قورباغه آمد کمر بنده.** (شیرازی)
۶۵۵۱۸. **قربان خدا بشم با دین و بنده، هندی چسو* کیسه کمر می‌بنده.** (گلبافی)
۶۵۵۱۹. **قربان خدا شوم که تو را آفریده.** (هزاره‌ای)
۶۵۵۲۰. **قربان خدا شوم، یکی خواستم دو تا شد.** (بلوچی)
۶۵۵۲۱. **قربان خدا و خلقتش، آدم دراز (پر مدعا) کو عقلش.** (آباده‌ای، شهربابکی)
۶۵۵۲۲. **قربان خدا ورحم بنده، کلنجار* تو هوا تارمه می‌بنده.** (شیرازی)
۶۵۵۲۳. **قربان خدا و رحم کاسه پشت، ماه پری آمد و شاه پری را کشت.** (شیرازی)
۶۵۵۲۴. **قربان خدا و رحم، لاک‌پشت، قورباغه جهید بچه‌اش کُشت.** (سیرجانی)
۶۵۵۲۵. **قربان خدا و رحم لاک‌پشت، مرده آمد و زنده را کشت.** (دارابی)
۶۵۵۲۶. **قربان خدای بی‌تقصیر / مرده تو گور می‌رقصید.** (شهربابکی)
۶۵۵۲۷. **قربان خر، حیران خر، یک دفعه نگفت گفتم بخر.** (شاهرودی)
۶۵۵۲۸. **قربان خودم که خر ندارم، از کاه و جُویَش خبر ندارم.** (شکورزاده، قمی، کوچه)
۶۵۵۲۹. **قربان خونی که یک شب (ساعت، روز) از آن بگذرد.** (بروجردی، آذری)
۶۵۵۳۰. **قربان دردهای دلت بروم شوهر، آب داشتی گندم نداشتی، گندم داشتی آب نداشتی.** (تهرانی)

۶۵۵۳۱. **قربان دست بسیار، هم در خوردن و هم در کار.** (شکورزاده، افغانی، شهربابکی)

۶۵۵۳۲. **قربان دست و پای بلورینت بروم.** (دهخدا)

۶۵۵۳۳. **قربان دیگ خودم بروم که دم به دم سرش بروم.** (اصفهانی)

۶۵۵۳۴. **قربان روم خدا را، دندان را به که می‌دهد هویج را به که.** (کوچه)

۶۵۵۳۵. **قربان ریش نازکت، منزل به منزل ره برو، منزل شکستن پیشکشت.** (شکورزاده، عوام، کوچه)

۶۵۵۳۶. **قربان زردی آفتاب و جلدی پیرزن بروم.** (رامسری)

۶۵۵۳۷. **قربان زن همسایه، هم تو آفتاب خوشگله هم تو سایه.** (تهرانی)

۶۵۵۳۸. **قربان سرت آقای کاشی (ناشی)، خرجم با (پا) خودم آقام تو باشی؟** (شکورزاده، کوچه، سهیلی، عوام)

۶۵۵۳۹. **قربان سر هر تگاری، یک گنده پز و یک گنده‌خواری.** (بهمنیاری، تکمله، کوچه)

۶۵۵۴۰. **قربان سفره‌ی خود گردم که هردم برسرش می‌گردم.** (شهربابکی)

۶۵۵۴۱. **قربان سوراخ دودکشت، قاچ زین را محکم بگیر اسب دوانی پیشکشت.** (شکورزاده، تهرانی)

۶۵۵۴۲. **قربان شام بروم تا شام نخورم خواب نمی‌روم.** (رامسری)

۶۵۵۴۳. **قربان شام بروم که تا خوردمش باید بخوابم، ناشتای زهر ماری را تا می‌خوردی باید سراغ کار بروی.** (لری، مازندرانی)

۶۵۵۴۴. **قربانش روم که خال دارد، حکم سپه‌سالار دارد.** (تهرانی)

۶۵۵۴۵. **قربان، شمشیر مَکِش که عالم خراب خواهد شد.** (تهرانی)

۶۵۵۴۶. **قربان عقل آخر مسلمان.** (کردی کرمانشانی)

۶۵۵۴۷. **قربان (قربون) برم (روم) خدا را، یک بام و دو هوا را / اینِ ورِ بام گرمارا، اون ور بام سرما را.** (شکورزاده، عوام، تاجیکی، قمی، دهخدا، بهمنیاری، تهرانی، مازندرانی، کرمانی)

۶۵۵۴۸. **قربان کسی که چشم حق بین دارد.** (شکورزاده)

۶۵۵۴۹. **قربان کندوی پدر شوم که روی مادرم را سفید کرده.** (آذری)

۶۵۵۵۰. **قربان ک..نش که نقره بخته، پارسال اون محل تپاله می‌بسته، امسال این محل برروی تخته.** (تهرانی)

۶۵۵۵۱. **قربان‌گو زیاد است، قربان شونده کم.** (قشقایی)

۶۵۵۵۲. **قربان لحاف کهنه‌ی خودم.** (سمنانی)

۶۵۵۵۳. **قربان لطف و قهرت، گل پشت و رو ندارد.** (ضیایی سبزواری، شکورزاده)

۶۵۵۵۴. **قربان ماه شوم که گویی قرص نانی است.** (بختیاری)

۶۵۵۵۵. **قربان نان مانده و عدس چایده*.** (اصفهانی)

۶۵۵۵۶. **قربان نعنا بروم که بوی کباب می‌دهد.** (عوام، کوچه، اصفهانی)

۶۵۵۵۷. **قربان نمی‌خورم نمی‌خورمت بشوم، لقمه سه چارکی.** (سیرجانی)

۶۵۵۵۸. **قربان هرچه آدم فهمیده.** (آذری)

۶۵۵۵۹. **قربان هزاره که مال مردم را از خود می‌شماره.** (افغانی)

۶۵۵۶۰. **قربان هفت تا دختر کور.** (دستجردی)

۶۵۵۶۱. **قربان همسایه‌ای بروم که نان و آبش از خودش باشد.** (لکی)

۶۵۵۶۲. **قربان همسایه بروم که نان خودش را بخورد و همسایگی مرا بکند.** (لری)

۶۵۵۶۳. **قربان هوشت بروم، خر که عرعر می‌کرد گفتی صبح است.** (بروجردی)

۶۵۵۶۴. **قربان یک کیلو زور.** (هزاره‌ای)

۶۵۵۶۵. **قربان یک لقمه نان درویشی و دل‌خوشی.** (تاجیکی)

۶۵۵۶۶. **قربانی نمی‌شود خر، امّا پولش می‌شود خیلی بهتر.** (فرهنگ‌نامه)

۶۵۵۶۷. **قر بدم، کلاه بدم، دو قورت و نیم بالا بدم.** (لنجانی)

۶۵۵۶۸. **قر بده، نیم‌قر بده، معشوق جان آزادم بگذار.** (سمنانی)

۶۵۵۶۹. **قرب سلطان آتش است، از وی بترس.** (هبله‌رودی، مثمر، شکورزاده، خزینه، بهارعجم)

۶۵۵۷۰. **قُرب سلطان، آتش سوزان بود.** (عطّار؛ مجموعه آثار، افغانی)

۶۵۵۷۱. **قربون دیگ خود برم، که دم به دم سرش می‌رم.** (کاشانی)

۶۵۵۷۲. **قربون شب شوم، بخورم و بخوابم.** (هراتی)

۶۵۵۷۳. **قرشمال* که لوطی می‌شود اوّل به خالوی خودش می‌زند.** (شکورزاده، تربت‌حیدریه‌ای)

۶۵۵۷۴. **قرص خورشید در سیاهی شد / یونس اندر دهان ماهی شد.** (سعدی؛ گلستان: ۶۱)

۶۵۵۷۵. **قُرص نانی بخور، قُرص نانی هم در راه خدا بخش.** (آذری)

۶۵۵۷۶. **قرض آدم غریب همیشه صدا دارد.** (افغانی)

۶۵۵۷۷. **قرض ادا شده خواب دارد.** (بختیاری)

۶۵۵۷۸. **قرض از دادن کم می‌شود، راه از رفتن.** (هزاره‌ای)

۶۵۵۷۹. **قَرض بالای (سر) زاغ باشد، زاغ زنده باشد.** (هزاره‌ای)

۶۵۵۸۰. **قرض بچّه ده تاقچه.** (افغانی)

۶۵۵۸۱. **قرض بغداد بد است.** (نامه‌ی‌داستان، بهارعجم)

۶۵۵۸۲. **قرض بکن و زن بگیر، آن‌گاه زن درمانده می‌شود و شروع می‌کند به قرض کردن.** (لری)

۶۵۵۸۳. **قرض به دوست مده، هردو را از کف می‌دهی.** (کردی)

۶۵۵۸۴. **قرض به هزار رسید (که از سر پرید) قند آو بزن.** (افغانی)

۶۵۵۸۵. **قرض به هزار رسید مرغ و مربا بزن.** (افغانی)

۶۵۵۸۶. **قرض، بی‌وجه چو افتاد، بلا می‌باشد.** (اشرف مازندرانی: ۳۲۳، تکمله، شکورزاده)

۶۵۵۸۷. **قرضت که به چهل رسید، هر شب پلو بخور.** (شهربابکی)

۶۵۵۸۸. **قرض تو کردی ز که خواهی گرو.** (مولوی؛ مثنوی: ۳/ ۲۹۵، دهخدا)

۶۵۵۸۹. **قرض چون ده و بیست شد، نان و گوشت بخور.** (هبله‌رودی)

۶۵۵۹۰. **قرض، حیض مردان است.** (شکورزاده، هبله‌رودی، دهخدا، خزینه)

۶۵۵۹۱. **قرض خانه را خدا می‌دهد.** (شکورزاده، دهخدا، حییم، عوام، کرمانی)

۶۵۵۹۲. **قرض دادن ابلهی (دلاوری)، گرفتنش جادوگری.** (افغانی، تاجیکی)

۶۵۵۹۳. **قرض دادن و ستاندن، فقط دست آردی شود.** (کردی)

۶۵۵۹۴. **قرض‌دار را بگذاری، صاحب طلب می‌شود.** (بختیاری)

۶۵۵۹۵. **قرض‌دار را که نکشته‌اند.** (آمره‌ای)

۶۵۵۹۶. **قرض‌دار نادار را کسی نکشته.** (افغانی)

۶۵۵۹۷. **قرض دارید تیل به دامن.** (افغانی)

۶۵۵۹۸. **قرض در شکم و بز در گلّه.** (لری)

۶۵۵۹۹. **قرض، دوخانه را آبادان نگه می‌دارد (دارد).** (کوچه، دهخدا، بهمنیاری، عوام، هبله‌رودی)

۶۵۶۰۰. **قرض دو خانه را ویران می‌کند.** (افغانی)

۶۵۶۰۱. **قرض را می‌دهند به قاضی که یک من ریش داشته‌باشد.** (آذری)

۶۵۶۰۲. **قرض روز بد می‌طلبد.** (شهربابکی)

۶۵۶۰۳. **قرض سر زاغ باشد و زاغ زنده باشد.** (افغانی)

۶۵۶۰۴. **قرض، شوهر (شوی) مرد (مردان) است.** (بهمنیاری، عوام، نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی، هزاره‌ای، بهارعجم، خزینه، دهخدا، شکورزاده)

۶۵۶۰۵. **قرض صد و سی باشد، یار مجلسی باشد.** (مازندرانی)

۶۵۶۰۶. **قرض عروسی را خدا می‌دهد (می‌رساند).** (دهخدا، آذری، حییم، عوام، شکورزاده)

۶۵۶۰۷. **قرض عروسی و قرض خرید خانه را خدا می‌رساند.** (آذری)

۶۵۶۰۸. **قرض، عمر آدم را کوتاه می‌کند.** (شکورزاده)

۶۵۶۰۹. **قرض، قرض نمی‌ده.** (شهربابکی)

۶۵۶۱۰. **قرض قند، هفته‌ی‌جنگ، ماه منکر، سال قسم، آخر دشمن.** (افغانی)

۶۵۶۱۱. **قرض کردن به لرز کردنش نمی‌ارزد.** (لری)

۶۵۶۱۲. **قرض کمر مرد را می‌شکند.** (تاجیکی)

۶۵۶۱۳. **قرض کن، زن بگیر، قرض میره زن می‌مانه.** (افغانی)

۶۵۶۱۴. **قرض کن زن بگیر (کن)، قرضت ادا، زنت به‌جا.** (کوچه، افغانی، کرمانی، سیرجانی، شکورزاده، تاجیکی)

۶۵۶۱۵. **قرض که از صد (سر) تیر شد مرغ و پلو بزن.** (افغانی)

۶۵۶۱۶. **قرض که از صد گذشت، آدم قند و قروت می‌خورد.** (هزاره‌ای)

۶۵۶۱۷. **قرض که ازهزار گذشت نان و گوشت باید خورد.** (خزینه)

۶۵۶۱۸. **قرض که رسید به صد تومان هر شب بخور قیمه (مرغ) پلو.** (دهخدا، بهمنیاری، شکورزاده، کوچه، تهرانی، عوام، نامه‌ی‌داستان)

۶۵۶۱۹. **قرض که رسید به هزار، بوراک با تخم‌مرغ بخور.** (ترکمنی)

۶۵۶۲۰. **قرض که رسیده به دویست، بخور که گرفتنی نیست.** (تهرانی)

۶۵۶۲۱. **قرض که شد هزار هزار، چنگ بزن به‌جان خود.** (بابلی)

۶۵۶۲۲. **قرض که نداری برو به پشت بخواب.** (بهمنیاری، عوام، هبله‌رودی، شکورزاده، کوچه، خزینه)

۶۵۶۲۳. **قرض کهنه می‌شود، امّا فراموش نمی‌شود.** (لری، کردی)

۶۵۶۲۴. **قرضم صد و سی باشد، زنم مجلسی باشد.** (دماوندی)

۶۵۶۲۵. **قرض مقراض محبّت است.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۷۴۲، افغانی، عوام، شکورزاده)

۶۵۶۲۶. **قرض موقع خوشی به لرزش نمی‌ارزد.** (بختیاری)

۶۵۶۲۷. **قرض می‌کند، حظ (نذر) می‌کند.** (آملی، بختیاری)

۶۵۶۲۸. **قرض و دین را باید داد، می‌دانم، ندارم، و نمی‌دهم و نخواهم داد.** (یزدی)

۶۵۶۲۹. **قرض وسیله‌ی‌خداست.** (حییم)

۶۵۶۳۰. **قرض هم نباش، شام هم نباش.** (بیرجندی)

۶۵۶۳۱. **قرضی که از تومان گذشت هر شب پلو.** (بیرجندی)

۶۵۶۳۲. **قرعه در زمین نمی‌ماند.** (آذری)

۶۵۶۳۳. **قرعه، کور است.** (بهمنیاری، خرمی)

۶۵۶۳۴. **قرعه‌ی‌فال به نام من دیوانه زدند.** (حافظ: ۱۲۵، بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان)

۶۵۶۳۵. **قُر، عیب کسی را می‌کند که دو قُر دارد.** (خوزستانی)

۶۵۶۳۶. **قرقاول چنان حرکت می‌کند که حتی زلزله هم خبردار نمی‌شود.** (مازندرانی)

۶۵۶۳۷. **قرقر بقه هرجای میلقه.** (افغانی)

۶۵۶۳۸. **قرقی از فراسوی شهر شیروان رد شد.** (آذری)

۶۵۶۳۹. **قرقی خواست به روش طرلان پرواز کند، روش خود را نیز گم کرد.** (آذری)

۶۵۶۴۰. **قر کنی یا پر کنی، پول دادمت می‌خورمت.** (کرمانی)
۶۵۶۴۱. **قرم خراب است.** (تمثیل)
۶۵۶۴۲. **قرمزی زیرش آمد رویش.** (دهخدا، خوانساری)
۶۵۶۴۳. **قرمساق قرمساق، گوش (گوشش) پر می‌شود.** (دهخدا، شکورزاده، عوام، کوچه، شیرازی)
۶۵۶۴۴. **قرمساق نشنیده.** (گلبافی)
۶۵۶۴۵. **قرمساقی و روغن چراغ.** (هبله‌رودی، مثمر)
۶۵۶۴۶. **قرم قرم می‌کند تا به ساقش برسد.** (عوام)
۶۵۶۴۷. **قر مورچه‌ای می‌آید.** (اصفهانی)
۶۵۶۴۸. **قُرمه (قورمه) اش گوشت ندارد.** (عوام)
۶۵۶۴۹. **قرمه نه به غین است نه به قاف، قرمه گوشت می‌خواهد و دنبه.** (شهربابکی)
۶۵۶۵۰. **قرن‌ها باید که از پشت آدم نطفه‌ای/بوالوفای کُرد گردد یا شود ویس‌قَرَن.** (سنایی؛ دیوان: ۴۸۶)
۶۵۶۵۱. **قروت بخور برو تا شام، اشکنه بخور برو تا بام.** (شاهرودی)
۶۵۶۵۲. **قروم، قروم می‌کند، نعره می‌کشد.** (سمنانی)
۶۵۶۵۳. **قره‌چی*سر پشت خر.** (کردی)
۶۵۶۵۴. **قره‌قروت به منار می‌بندم منار به قره‌قروت.** (شاهرودی)
۶۵۶۵۵. **قُر هنگام پریدن معلوم می‌شود.** (خوزستانی)
۶۵۶۵۶. **قرینه خوب شناسد قرینه را.** (سالک‌قزوینی: ۲۵، تکمله)
۶۵۶۵۷. **قزاق وارد کومه*ایلات*شد.** (رامسری)
۶۵۶۵۸. **قزقانش*سرنگون (وارونه) شد.** (بهمنیاری، هبله‌رودی، نهاوندی، نامه‌ی‌داستان)
۶۵۶۵۹. **قزقان هیچ‌کس تا ابد نمی‌جوشد.** (گیلکی)
۶۵۶۶۰. **قزوینی پسند است.** (دهخدا)
۶۵۶۶۱. **قزوینی، قاز بینی.** (حییم، دهخدا)
۶۵۶۶۲. **قزوینی هفت دبّه را حلال می‌داند.** (شکورزاده، دهخدا)
۶۵۶۶۳. **قَسَم، باب هفتم قضاوت است.** (جیرفتی)
۶۵۶۶۴. **قسم با منکر است.** (دهخدا)
۶۵۶۶۵. **قَسم برای خوردن است.** (خزینه)
۶۵۶۶۶. **قَسم بزرگش به سر فلان است.** (دهخدا)
۶۵۶۶۷. **قِسمت آدم را سیمرغ نمی‌تواند بخورد.** (گیلکی، بیرجندی، مازندرانی)
۶۵۶۶۸. **قسمت آزادگان از عمر باشد بیشتر / سروِ بی‌بر صد درخت پرثمر دارد به یاد.** (صائب: ۱۱۴۵)
۶۵۶۶۹. **قسمت اگر شده باشد، سیمرغ هم نمی‌تواندببرد.** (شهربابکی)
۶۵۶۷۰. **قِسمت او در پیشانی نوشته‌شده.** (خوانساری)
۶۵۶۷۱. **قِسمت ببین چه‌ها کند، کی جا کند کی وا کند.** (کرمانی، اردستانی)
۶۵۶۷۲. **قسمت پیمانه گردد هرچه مینا جمع کرد.** (صائب: ۱۱۶۵، تکمله)
۶۵۶۷۳. **قِسمت خود می‌خورند منعم و درویش / روزی خود می‌برند پشّه و عنقا.** (سعدی؛ کلیات: ۳۰۳)
۶۵۶۷۴. **قَسَمَت را باور کنم یا دُم خروس را؟** (عوام، تهرانی، شکورزاده، آذری، حییم)
۶۵۶۷۵. **قَسَمَت را باور کنم یا آواز (عرعر) خَر را؟** (کوچه، دهخدا، شکورزاده، عوام، بهمنیاری، کوچه)
۶۵۶۷۶. **قَسَمَت را باور می‌کنم امّا دم خروس مرا آتش می‌زند.** (قشقایی، آذری)
۶۵۶۷۷. **قسمت را سیمرغ هم نمی‌تواند در قاف به هم بزند.** (کوچه)
۶۵۶۷۸. **قِسمت، قِسمت جنبان (گردن) می‌خواهد.** (اصفهانی، خوانساری، بافقی)
۶۵۶۷۹. **قِسمت کس، کس نخورد.** (شکورزاده، عوام، حییم، سیرجانی، کرمانی، بیرجندی، آذری، خوانساری)
۶۵۶۸۰. **قسمت کس، کس نخورد / گر بخورد جا نخورد.** (شهربابکی)
۶۵۶۸۱. **قسمت‌کننده (کُن) یا مغبون است یا ملعون.** (شکورزاده، تهرانی، حییم، دهخدا، عوام)
۶۵۶۸۲. **قِسمتِ ما دیدن است و چیدن نیست.** (طالب‌آملی؛ کلیات: ۲۸۳)
۶۵۶۸۳. **قسمت و تقدیر کار خود را می‌کند.** (افغانی)
۶۵۶۸۴. **قِسمت هرکس همان است که خدا به او داده است.** (بختیاری)
۶۵۶۸۵. **قِسمت هم هست، همّت هم هست.** (آذری)
۶۵۶۸۶. **قِسمت همه‌کس حمّام نمره می‌شود، قسمت ما نورکش*خانه.** (گیلکی)
۶۵۶۸۷. **قِسمَت هیچ‌کس را هیچ‌کس نمی‌تواند بخورد.** (عوام، شکورزاده، دهخدا)
۶۵۶۸۸. **قَسم حضرت عباس تو را باور کنم یا دُمِ خروس را؟** (کوچه)
۶۵۶۸۹. **قَسَمِ حضرت عباسِ مرا باور نمی‌کند، عرعرِ الاغ را باور می‌کند.** (کوچه)
۶۵۶۹۰. **قَسم حق نه دانگ است که هفت دانگش به خود طرف می‌رسد.** (شیرازی)
۶۵۶۹۱. **قَسم خوردن به قرآن، خانه خراب می‌کند.** (آذری)
۶۵۶۹۲. **قَسم دروغش، اسم خداست.** (گلبافی)
۶۵۶۹۳. **قسم راست زیارت است.** (لری)
۶۵۶۹۴. **قَسم راستش به سر اوست.** (زرقانی)
۶۵۶۹۵. **قَسم مخور که باوره، لنگ (دُمب) خروس برابره.** (دهخدا، شکورزاده، بهمنیاری، کوچه)
۶۵۶۹۶. **قَسم مُلّانصرالدین را باور کنم یا دُم خروس را؟** (لری)

۶۵۶۹۷. **قسم ناحق خر کره‌دار به خرش می‌خوره.** (همدانی)
۶۵۶۹۸. **قسم نخور بلکه ندیده باشی.** (مشمر، هبله‌رودی)
۶۵۶۹۹. **قسم نخور که باور کردم.** (دهخدا، کوچه)
۶۵۷۰۰. **قسم نه به راست خوبه، نه به دروغ.** (جیرفتی)
۶۵۷۰۱. **قسم‌های دروغِ دست‌فروش جمع می‌شود، آخر پای الاغش می‌شکند.** (آذری)
۶۵۷۰۲. **قسم‌های دروغش به‌جان دایی‌اش هستند.** (بختیاری)
۶۵۷۰۳. **قشر از سرش فرود آورد.** (هبله‌رودی، مشمر)
۶۵۷۰۴. **قشقره سخن گفت، می‌گوید: «گُه خورده‌ام.»** (کردی)
۶۵۷۰۵. **قشلاق و ییلاق مانند این است که کلاهت را پایین آوری و بالا ببری.** (بویراحمدی)
۶۵۷۰۶. **قشنگی درخت به برگ آن است.** (گلپایگانی)
۶۵۷۰۷. **قشون مملکت را ننه زاییده‌است.** (اصفهانی)
۶۵۷۰۸. **قشو*ور نداشته، چرا بالای آخور می‌روی؟** (هریسی)
۶۵۷۰۹. **قِشه و رِشه، تخم فِشفشه.** (همدانی)
۶۵۷۱۰. **قصّاب از کثرت گوسفند نمی‌ترسد.** (نامه‌ی‌داستان، دهخدا)
۶۵۷۱۱. **قصّاب از کثرت گوشت می‌نالد.** (افغانی)
۶۵۷۱۲. **قصّاب باشد و گوشت نخورد؟** (لری)
۶۵۷۱۳. **قصّاب برخاست، سگ جایش نشست.** (عوام)
۶۵۷۱۴. **قصّاب بسیار شد، گاو (مردار) حرام شد.** (افغانی، تاجیکی)
۶۵۷۱۵. **قصّاب بسیار شود، گاو (گوسفند) حرام می‌میرد.** (تاجیکی)
۶۵۷۱۶. **قصّاب به فکر پیه و بز در غم جان.** (اخگر، امثال‌موزون، بهمنیاری، کوچه، آذری)
۶۵۷۱۷. **قصّاب جرم کند، کفشگر ملامت کشد.** (سمک‌عیّار: ۱۱۴/۵، شکورزاده)
۶۵۷۱۸. **قصّاب چه آری ز پی کشتن ماهی؟** (خاقانی، امثال‌موزون)
۶۵۷۱۹. **قصّاب در غم گوشت، پیشک در غم چربی.** (تاجیکی)
۶۵۷۲۰. **قصّاب را به نعل‌بندی چه کار.** (افغانی)
۶۵۷۲۱. **قصّاب را غم پیه است، گوسفند را غم جان.** (عوام)
۶۵۷۲۲. **قصّاب قصّابی می‌کرد، یتیم روزگار می‌گذراند.** (بیرجندی، سیستانی)
۶۵۷۲۳. **قصّاب قصّابی می‌کند یتیم بچّه روزگار خود گم می‌کند.** (افغانی، زابلی)
۶۵۷۲۴. **قصّاب گاو می‌کشد، یتیم روز می‌گذراند.** (جیرفتی)
۶۵۷۲۵. **قصّاب مشتری آشنا می‌پالد.** (افغانی)
۶۵۷۲۶. **قصّاب‌وار دم می‌دهد و پوست می‌کند.** (تاریخ‌الوزرا: ۱۴۶، تکمله)
۶۵۷۲۷. **قصّابه که برّه‌ی شیشک را میان هزار میش دنبه‌دار معلوم می‌کند.** (تاجیکی، تهرانی)

۶۵۷۲۸. **قصّابی مرا بکشد که مفصل‌ها و بندهای مرا بشناسد.** (نهاوندی)
۶۵۷۲۹. **قصاص ارچه خون را به خون شستن است / ولیکن به صد حکمت آبستن است.** (ملک‌الشعرابهار)
۶۵۷۳۰. **قصاص بز شاخ‌دار با بز بی‌شاخ به قیامت نمی‌ماند (افتد).** (آذری)
۶۵۷۳۱. **قصاص به قیامت نمی‌افتد (نمی‌ماند).** (بهمنیاری، عوام، آذری، ترکمنی، دهخدا)
۶۵۷۳۲. **قصاص شغال را از بقّال می‌گیرد.** (آذری)
۶۵۷۳۳. **قصاص قبل از جنایت به هیچ شرع روا نیست.** (بهمنیاری، خرّمی)
۶۵۷۳۴. **قصاص قبل از جنایت.** (تاجیکی، تهرانی)
۶۵۷۳۵. **قصاص قبل از جنایت قبیح است.** (دهخدا، شکورزاده)
۶۵۷۳۶. **قصاص ودیت نیست در سگ‌کشی.** (ظفرنامه‌هاتفی: ۲۹، تکمله)
۶۵۷۳۷. **قصب و ماه، (ماهتاب).** (دهخدا)
۶۵۷۳۸. **قصد ازدواج نداشت امّا مهریه و ارثیه‌ی‌شوهرش را می‌خواست.** (کرمانشاهی)
۶۵۷۳۹. **قصد کند پست می‌شود.** (تاجیکی)
۶۵۷۴۰. **قصدِ گور کردم، حور یافتم.** (سندبادنامه، شکورزاده)
۶۵۷۴۱. **قصد معتبر است.** (هبله‌رودی)
۶۵۷۴۲. **قصد و نیّت هر کجا باشد، خانه‌ات همان‌جاست.** (آذری)
۶۵۷۴۳. **قصّه آن بِهْ که مختصر باشد.** (محمود قاجار)
۶۵۷۴۴. **قصّه‌ی اصغر غُدُد است.** (کوچه)
۶۵۷۴۵. **قصّه‌ی این دل دیوانه دراز است مپرس.** (مسعودسعدسلمان: ۱۴۹)
۶۵۷۴۶. **قصّه‌ی بزرگان، بازی بچّه‌ها.** (الشتری)
۶۵۷۴۷. **قصّه‌ی پنهانی وقتی به سی و دو دندان افتاد، به سی و دو خانه می‌افتد.** (کردی)
۶۵۷۴۸. **قصّه‌ی پیر زال و نمکزار را، درآورده‌ای.** (جیرفتی)
۶۵۷۴۹. **قصّه‌ی چهل طوطی می‌گویی (است).** (عوام، دهخدا)
۶۵۷۵۰. **قصّه‌ی* (حرف) خودت را در جایی می‌فهمی که از دیگران قصّه می‌گویی.** (دزفولی)
۶۵۷۵۱. **قصّه‌ی خاص نشاید که نمایند به عام.** (اوحدی مراغه‌ای، دهخدا)
۶۵۷۵۲. **قصه‌ی درد دل تیهو، کجا داند عقاب؟** (خواجوی کرمانی: ۴۴۸)
۶۵۷۵۳. **قصّه‌ی دردِ دلِ ماست که ناگفتنی است.** (اهلی؛ کلیات: ۶۴)
۶۵۷۵۴. **قصّه‌ی عیش به از عیش.** (افغانی)
۶۵۷۵۵. **قصّه‌ی فرهاد ز شیرین بپرس.** (خواجوی کرمانی)
۶۵۷۵۶. **قصّه‌ی گرگ و میش و روی دریا را به یاد می‌آوری.** (جیرفتی)

۶۵۷۵۷. **قصّه‌ی گرم و گرمزیر را درآورده‌اند.** (جیرفتی)
۶۵۷۵۸. **قصّه‌ی لیلی و مجنون نیست جز افسانه‌ای.** (حلاّج)
۶۵۷۵۹. **قصه‌ی ما تمام شد، کلاغو به خونه‌اش نرسید.** (کرمانی)
۶۵۷۶۰. **قصّه‌ی میش و بز را درآورده‌ای؟** (جیرفتی)
۶۵۷۶۱. **قصّه‌ی هدهد از سلیمان پرس.** (ابن‌حسام؛ دیوان: ۳۴۱)
۶۵۷۶۲. **قضا از آسمان، بخت از خراسان.** (یزدی)
۶۵۷۶۳. **قضا از آسمان ک..ن از خراسان.** (شیرازی)
۶۵۷۶۴. **قضا به چین جبین رد نمی‌شود هرگز.** (فیاض لاهیجی: ۷۳۶)
۶۵۷۶۵. **قضا چو تیغ برآرد، سپر چه کار کند؟** (صائب: ۱۸۹۴، تکمله)
۶۵۷۶۶. **قضا چو کارگر آمد چه فایده ز حذر.** (مسعودسعدسلمان: ۳۱۸، امثال‌موزون، دهخدا)
۶۵۷۶۷. **قضا چون به گردون فروهشت پر / همه زیرکان کور گردند و کر.** (فردوسی: ۴۲۴، بهمنیاری، تاجیکی، تهرانی، کوچه)
۶۵۷۶۸. **قضا در رمضان است، اسم صفر بدنام است.** (بویراحمدی)
۶۵۷۶۹. **قضا دستی است، پنج انگشت دارد.** (بهمنیاری، کوچه، فرهنگ‌نامه)
۶۵۷۷۰. **قضا دور سرش می‌چرخد.** (زرقانی)
۶۵۷۷۱. **قضا دیده‌دوز است و اندیشه سوز.** (ادیب پیشاوری، دهخدا)
۶۵۷۷۲. **قضا را باز نتوان داشتن.** (تاریخ طبری: ۷۰۴)
۶۵۷۷۳. **قضا را دست بر مردم دراز است.** (ویس و رامین: ۲۴۱، شکورزاده، دهخدا)
۶۵۷۷۴. **قضا سر پُل، ملانصرالدین هم سر پل.** (زرقانی)
۶۵۷۷۵. **قضا قدر نمی‌شود، قسمت دگر نمی‌شود.** (هزاره‌ای)
۶۵۷۷۶. **قضا قضاست و شاهد درست، قاضی عدل.** (بخاری؛ دیوان: ۱۳۴)
۶۵۷۷۷. **قضا کشتی آن‌جا که خواهد برد / اگر ناخدا جامه بر تن درد.** (سعدی؛ بوستان: ۱۴۲، دهخدا، کوچه)
۶۵۷۷۸. **قضا و قدر را نمی‌توان با زور بازو عوض کرد.** (آذری)
۶۵۷۷۹. **قضا و قدر کار خود می‌کند.** (هبله‌رودی، بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان، خرّمی، افغانی)
۶۵۷۸۰. **قضا و قدر هرچه خواهد کند / نه بر خواهش و هرکه خواهد کند.** (امیر ارسلان: ۱۲۵)
۶۵۷۸۱. **قضای آسمان است این و دیگرگون نخواهد شد.** (حافظ: ۱۱۲، بهمنیاری)
۶۵۷۸۲. **قضای بد که بیاید حذر چه سود کند؟** (انوری: ۵۲۳، شکورزاده)
۶۵۷۸۳. **قضای بی‌خیر و برکت بود.** (بهمنیاری، دهخدا)
۶۵۷۸۴. **قضای خدا برنگردد به رأی.** (فردوسی، دهخدا)
۶۵۷۸۵. **قضای خدای را به هیچ دفع نتوان کرد.** (تاریخ طبری:۷۱۵)
۶۵۷۸۶. **قضای رفته را تدبیر مرگ است.** (عطّار؛ جوهرالذات)
۶۵۷۸۷. **قضای نبشته نشاید سترد.** (فردوسی، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده، حییم، خزینه، عوام، بهمنیاری)
۶۵۷۸۸. **قضیّه‌ی زمین، بر سر زمین.** (هبله‌رودی، مثمر، نامه‌ی‌داستان، افغانی، خزینه)
۶۵۷۸۹. **قضیّه‌ی (قصّه‌ی) اصغرغدد است.** (کوچه، شکورزاده)
۶۵۷۹۰. **قضیه‌ی لحاف ملایه.** (جیرفتی)
۶۵۷۹۱. **قطار پیشاهنگش خر باشد، آخر به هلاکت می‌رود.** (کردی)
۶۵۷۹۲. **قطار قطار می‌رود.** (ماه‌نشانی)
۶۵۷۹۳. **قطب از جا نمی‌جنبد.** (خزینه، افغانی)
۶۵۷۹۴. **قطبو تو که هرگز مسلمانی نبی.** (دهخدا)
۶۵۷۹۵. **قطره از دریا چو رو پنهان کند گوهر شود.** (صائب: ۱۳۰۲، امثال‌موزون)
۶۵۷۹۶. **قطره‌ای از قعر دریا، دم مزن.** (مغربی: ۱۵۱، امثال‌موزون، دهخدا)
۶۵۷۹۷. **قطره‌ای بود به دریا پیوست.** (سلمان‌ساوجی؛ دیوان: ۵۹)
۶۵۷۹۸. **قطره‌ای خون به صورتش نمانده.** (هزاره‌ای)
۶۵۷۹۹. **قطره‌ای را سوی عمان چون برم.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۱۹۴/۱)
۶۵۸۰۰. **قطره‌ای روغن شدم و در زمین فرو رفتم.** (ایلامی)
۶۵۸۰۱. **قطره باشد هرکه را دریا بود.** (عطّار؛ منطق‌الطّیر: ۲۶۹، امثال‌موزون، دهخدا)
۶۵۸۰۲. **قطره بر گل شبنم و در قعر دریا گوهر است.** (باذل هندی، شکورزاده)
۶۵۸۰۳. **قطره، بی‌تلخی دریا نشود دُردانه.** (فیضی دکنی)
۶۵۸۰۴. **قطره تا گوهر نمی‌گردد به دریا واصل است.** (بیدل: ۳۰۸، امثال‌موزون)
۶۵۸۰۵. **قطره تا می می‌تواند شد چرا گوهر شود؟** (صائب، امثال‌موزون، تکمله، افغانی)
۶۵۸۰۶. **قطره چون جمع شود میل چکیدن دارد.** (منصف شیرازی، اویسی)
۶۵۸۰۷. **قطره چون شد جمع جویی می‌شود ژرف ای فتی.** (مولوی؛ مثنوی، امثال‌موزون، دهخدا)
۶۵۸۰۸. **قطره چون واصل به دریا گشت، دریا می‌شود.** (صائب: ۱۳۱۴، تکمله)
۶۵۸۰۹. **قطره در ابر محال است که گوهر گردد.** (عارف دارابی شیرازی، تکمله)
۶۵۸۱۰. **قطره در گرد یتیمی خشک چون شد گوهر است.** (بیدل: ۲۳۸، امثال‌موزون)

۶۵۸۱۱. **قطره در مرتبه‌ی‌خویش، کم از دریا نیست.** (فوجی، اویسی)

۶۵۸۱۲. **قطره را از خود گسستن دل به دریا بستن است.** (بیدل: ۲۶۵، امثال‌موزون)

۶۵۸۱۳. **قطره را گوهر شدن، بیرون قلزم کرده‌است.** (بیدل: ۲۴۰، امثال‌موزون)

۶۵۸۱۴. **قطره سیل شود چون به یکدگر پیوست.** (سعدی؛ کلیات: ۳۲۶)

۶۵۸۱۵. **قطره قطره آید و دریا شود.** (سخن)

۶۵۸۱۶. **قطره قطره جمع شود، دریاها بند شود.** (تاجیکی)

۶۵۸۱۷. **قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۱۳۲، هبله‌رودی، تهرانی، افغانی، دهخدا، شکورزاده، بهمنیاری، عوام، کوچه، هبله‌رودی، ترکمنی)

۶۵۸۱۸. **قطره قطره دریا می‌شود اگر هیچ نچکد، بیابان می‌شود.** (ترکمنی، گنبد کاووسی)

۶۵۸۱۹. **قطره قطره دریا می‌گردد امّا با مزّه مزه کردن و چشیدن.** (قشقایی)

۶۵۸۲۰. **قطره قطره دیگ پر می‌شود.** (آبدانانی)

۶۵۸۲۱. **قطره‌قطره، رفته‌رفته موج توفان می‌شود.** (مخفی‌زیب‌النسا)

۶۵۸۲۲. **قطره‌ی‌آبی نخورد ماکیان / تا نکند روی سوی آسمان.** (امیرخسرو دهلوی، فرهنگ‌نامه، افغانی)

۶۵۸۲۳. **قطره‌ی‌ناچیز گردد گوهر از افتادگی.** (صائب: ۳۲۶۰و ۳۲۶۳، امثال‌موزون)

۶۵۸۲۴. **قطع این مرحله با مرغ سلیمان کردم.** (حافظ: ۲۱۷، بهمنیاری)

۶۵۸۲۵. **قطع این مرحله بی‌همرهی خضر مکن.** (حافظ: ۳۴۷)

۶۵۸۲۶. **قطع حلقوم سهل‌تر از قطع مرسوم است.** (شکورزاده، عوام)

۶۵۸۲۷. **قطعِ رَحِم بهتر از مودّتِ قُربی.** (سعدی؛ گلستان: ۱۰۶)

۶۵۸۲۸. **قطعه قطعه کرک سرانجام قالی می‌شود.** (نهاوندی)

۶۵۸۲۹. **قفس طلایی برای پرنده زندان است.** (افغانی)

۶۵۸۳۰. **قفس طوطی خوش‌لهجه ز آهن باشد.** (کلیم کاشانی: ۲۲۴)

۶۵۸۳۱. **قفس گرفته، خرگوش ناگرفته.** (گرگانی)

۶۵۸۳۲. **قفس مرغ را روی گاو رام می‌گذارند.** (لری)

۶۵۸۳۳. **قفل آهن، کلید از آهن دارد.** (قدسی مشهدی: ۷۲۰، تکمله)

۶۵۸۳۴. **قفل اگرچه کار استاد است، بیرون در است.** (هبله‌رودی)

۶۵۸۳۵. **قفلِ الماس بر دهان می‌دار.** (طالب‌آملی؛ کلیات: ۶۰۶)

۶۵۸۳۶. **قفل امام‌زاده محک حلال‌زاده و حرام‌زاده است.** (شکورزاده، عوام، حییم، دهخدا)

۶۵۸۳۷. **قفل برای جلوگیری از دزد نیست.** (آذری)

۶۵۸۳۸. **قفل بر در آسمان زده.** (هبله‌رودی، خزینه، نامه‌ی‌داستان)

۶۵۸۳۹. **قفل به در زدن برای حلال‌زاده است نه حرام‌زاده.** (کردی)

۶۵۸۴۰. **قفل به دریا نمی‌توان زد.** (خزینه، هبله‌رودی)

۶۵۸۴۱. **قفل به دهان مردم (دهان‌ها) نمی‌توان زد.** (عوام، رفسنجانی، شکورزاده، دهخدا)

۶۵۸۴۲. **قفل به زبانش زده.** (هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان، بختیاری، عوام)

۶۵۸۴۳. **قفل دهان سگ به شب تار وا شود.** (صائب: ۲۰۵۰، تکمله)

۶۵۸۴۴. **قفل را برای دوستان می‌زنند.** (زرقانی)

۶۵۸۴۵. **قفل را برای دوست می‌زنند نه برای دشمن.** (بختیاری)

۶۵۸۴۶. **قفل را برروی حلال‌زاده زده‌اند.** (نهاوندی)

۶۵۸۴۷. **قفل کاروان‌سرا را پیچانده.** (کرمانی)

۶۵۸۴۸. **قفل‌گر، گَه قفل سازد، گَه کلید.** (مولوی؛ مثنوی)

۶۵۸۴۹. **قفل، محک حلال‌زاده و حرام‌زاده است.** (سخن)

۶۵۸۵۰. **قفل محک شیر است.** (دهخدا)

۶۵۸۵۱. **قفل و کلید به هم می‌آیند.** (بختیاری)

۶۵۸۵۲. **قفلی که اعتبار ندارد به در مزن.** (فضل علی‌بیگ؛ لطایف‌الخیال، تکمله)

۶۵۸۵۳. **قلاب ماهی‌گیری تو نوک می‌زند (می‌جنبد)؟** (گیلکی)

۶۵۸۵۴. **قلّاب محبّتش کشیده.** (هبله‌رودی، مثمر)

۶۵۸۵۵. **قلاده‌اش را جوید.** (مازندرانی)

۶۵۸۵۶. **قلّاده بهتر از سگ.** (مثمر، شاهد، دهخدا، نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی، خزینه)

۶۵۸۵۷. **قل اعوذ بربّ الناس / مشتری خود را بشناس.** (بیرجندی)

۶۵۸۵۸. **قل اعوذ برب الناس، آدم کرمکی را بشناس.** (تهرانی)

۶۵۸۵۹. **قلاگر*از ک..ن جنباندن باکش نیست از پول گرفتن عارش می‌آید.** (سیرجانی، شهربابکی)

۶۵۸۶۰. **قلب آدم احمق در دهان اوست و زبان عاقل در قلب او.** (سخن)

۶۵۸۶۱. **قلب آدمی سفره نیست، که در هرجایی باز کنی.** (آذری)

۶۵۸۶۲. **قلب از زر نداند چشم عام.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۸۷/۱، دهخدا)

۶۵۸۶۳. **قلب پدر و مادر نگران فرزندان است، قلب فرزندان در کوه و دشت.** (ترکمنی)

۶۵۸۶۴. **قلب پر از عاطفه‌ی‌جوال است.** (افغانی)

۶۵۸۶۵. **قلبش افتاد توی خشتکش، بیضه‌هاش رفت جای لوزه‌هاش.** (تهرانی)

۶۵۸۶۶. **قلبشان برای هم‌دیگر می‌زند.** (لری)
۶۵۸۶۷. **قلب مادر برای بچه‌اش می‌تپد امّا قلب بچه برای گرگ.** (مازندرانی)
۶۵۸۶۸. **قلب ماهیت ممکن نیست (محال است).** (بهمنیاری، دهخدا، خرّمی)
۶۵۸۶۹. **قلب مثل چکش است.** (رامسری)
۶۵۸۷۰. **قلب من دودآلود است.** (مازندرانی)
۶۵۸۷۱. **قلب مورچه را هم آزرده نکرد.** (رامسری)
۶۵۸۷۲. **قلبه از باغ بزرگ‌تر.** (هبله‌رودی، مشمر)
۶۵۸۷۳. **قلبه‌ی‌زور به کوه می‌گردد.** (افغانی)
۶۵۸۷۴. **قلت شرکا مطلوب است.** (دهخدا)
۶۵۸۷۵. **قلتق (ککتک، کالتک) به گوشت رسد، سخن به استخوان.** (تاجیکی)
۶۵۸۷۶. **قِلّتی کان از قناعت وز تُقاست / آن ز فقر و قلّت دونان جداست.** (مولوی؛ مثنوی: ۴۶۳/۲)
۶۵۸۷۷. **قلدری نکن، پل خر بگیری جلویت را می‌گیرند.** (بختیاری)
۶۵۸۷۸. **قلع را تو بده، رویگری با من.** (رامسری)
۶۵۸۷۹. **قلع و نشادر از من، ک..ن جنباندن از تو.** (گیلکی)
۶۵۸۸۰. **قلع و نشادر که داشته باشم، ک..ن چرخ دادن آسان است (کاری ندارد).** (آملی)
۶۵۸۸۱. **قلعه از داخل تسخیر می‌شود.** (آذری)
۶۵۸۸۲. **قلعه‌ای را برای یک شب می‌سازند.** (کردی کرمانشاهی)
۶۵۸۸۳. **قلعه را شاه به من داده.** (دهخدا)
۶۵۸۸۴. **قلعه‌ی کفّار را آخر علی بر کند در.** (اویسی)
۶۵۸۸۵. **قلعه یک لایه و خانی*ترسو.** (لری)
۶۵۸۸۶. **قِل قِل، برو برو چال‌عباس*.** (آملی)
۶۵۸۸۷. **قلم از شمشیر برنّده‌تر است.** (شکورزاده)
۶۵۸۸۸. **قلم از مار بدتر و سخت‌تر می‌گزد.** (آذری)
۶۵۸۸۹. **قلم این‌جا رسید، سر بشکست.** (خاقانی؛ دیوان: ۵۵۹، دهخدا، هبله‌رودی، افغانی، بهمنیاری، شاهد، عوام، نامه‌ی‌داستان، خزینه)
۶۵۸۹۰. **قلم بخت من شکسته سر است.** (خاقانی؛ دیوان، هبله‌رودی، خزینه)
۶۵۸۹۱. **قلم برابر تیغ است بلکه فاضل‌تر.** (فرخی سیستانی: ۱۱۸، عوام، شکورزاده، دهخدا)
۶۵۸۹۲. **قلم بگیر، هوادار تو است.** (آذری)
۶۵۸۹۳. **قلم به دست دبیری به از هزار درم.** (سوزنی سمرقندی: ۳۲۸، امثال‌موزون، دهخدا)
۶۵۸۹۴. **قلم به ساعتی آن کارها تواند کرد / که عاجز آید از کارها قضا و قدر.** (فرخی سیستانی: ۱۱۸)
۶۵۸۹۵. **قلم پشت سر قلم می‌رود.** (نامه‌ی‌داستان)
۶۵۸۹۶. **قلم پی بریده و سر شکافته باشد.** (تاریخ‌الوزرا: ۶۶، تکمله)
۶۵۸۹۷. **قلم ترجمان دل است.** (تاجیکی، تهرانی)
۶۵۸۹۸. **قلم تیز و کاغذ لیز.** (عوام، کوچه)
۶۵۸۹۹. **قلم جوان‌مرد است.** (خزینه)
۶۵۹۰۰. **قلم چون بر کاغذ رود گریان باشد.** (تاریخ‌الوزرا: ۳، تکمله)
۶۵۹۰۱. **قلم در کش اندیشه‌ی‌خام را.** (نظامی؛ شرف‌نامه: ۱۵۸)
۶۵۹۰۲. **قلم درکش به حرفی کان هوایی است.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۴۳۰)
۶۵۹۰۳. **قلم در کف (دست) دشمن است.** (سعدی؛ بوستان: ۲۱، حییم، دهخدا، شکورزاده، تهرانی، بهمنیاری، رفسنجانی)
۶۵۹۰۴. **قلم دلیل صلاح است و تیغ رهبر جنگ.** (ناصرخسرو: ۳۲۱، دهخدا)
۶۵۹۰۵. **قلم دو زبان است و کاغذ دو روی.** (کمال‌الدین اسماعیل، دهخدا)
۶۵۹۰۶. **قلم را کجش کن.** (امثال)
۶۵۹۰۷. **قلم رفته را چاره نیست.** (مشمر، بهارعجم، هبله‌رودی، تکمله)
۶۵۹۰۸. **قلم رفته را چه چاره (درمان) بود.** (دهخدا، تکمله، خزینه، افغانی)
۶۵۹۰۹. **قلم رفته را گریزی نیست.** (نامه‌ی‌داستان، افغانی، بهمنیاری، هبله‌رودی)
۶۵۹۱۰. **قلم روان از شمشیر گردد.** (تاریخ بیهقی: ۱۱۰۴)
۶۵۹۱۱. **قلم زبانش شکسته.** (آذری)
۶۵۹۱۲. **قلم‌زن، قلم زده‌بود.** (افغانی)
۶۵۹۱۳. **قلم‌زن، قلمش بشکند.** (افغانی)
۶۵۹۱۴. **قلم‌زن که قلمش را زده، پس نمی‌شه.** (افغانی)
۶۵۹۱۵. **قلم‌زن نکو دار و شمشیرزن / نه مطرب که مردی نیاید ز زن.** (سعدی؛ کلیات: ۱۸۵)
۶۵۹۱۶. **قلم زنه ببین که چه می‌کند.** (افغانی)
۶۵۹۱۷. **قلم شاپور می‌زد، تیشه فرهاد / تو ساغر می‌زدی، با دوستان شاد.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۲۱۱)
۶۵۹۱۸. **قلم طبیب سخن است.** (دهخدا)
۶۵۹۱۹. **قلم عفو درکشد آخر.** (هبله‌رودی، مشمر)
۶۵۹۲۰. **قلم عفو در کشید.** (نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی)
۶۵۹۲۱. **قلم گفتا که من شاه جهانم / قلم‌زن را به دولت می‌رسانم.** (دهخدا، حییم، شکورزاده، عوام، کوچه، تهرانی، بهمنیاری، تاجیکی)
۶۵۹۲۲. **قلمم خشک شد از سوز بیان.** (تهرانی)
۶۵۹۲۳. **قلم نه رویش کشیده‌ام.** (لارستانی)
۶۵۹۲۴. **قلم (نی) تا شکافته نشود نمی‌نویسد.** (آذری)
۶۵۹۲۵. **قلنج مصری هیچ‌وقت در غلاف خود نمی‌ماند.** (تکابی)

۶۵۹۲۶. **قلندر است و پنبه‌دانه هم خویش است.** (بهمنیاری، کوچه)
۶۵۹۲۷. **قلندران آن قدر خورند که در شکم جای نفس نماند.** (سعدی؛ گلستان: ۱۷۸، هبله‌رودی)
۶۵۹۲۸. **قلندران از هم یاد می‌گیرند.** (هبله‌رودی، مثمر)
۶۵۹۲۹. **قلندر چهل حرف زد، ترکید.** (لری، نورآباد ممسنی، جروق فارس، بابا حیدری)
۶۵۹۳۰. **قلندر داند اسرار قلندر.** (شکورزاده)
۶۵۹۳۱. **قلندر، دیده می‌گوید.** (سخن)
۶۵۹۳۲. **قلندر را چه دوش چه مقام.** (هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان)
۶۵۹۳۳. **قلندر را چه کوچ چه مُقام.** (خرّمی، دهخدا، بهمنیاری)
۶۵۹۳۴. **قلندر را گفتند: «کوچ است» پوست تخت (تخته پوست) خود را به دوش انداخت (افکند).** (هبله‌رودی، بهمنیاری، دهخدا، شکورزاده، نامه‌ی‌داستان، عوام)
۶۵۹۳۵. **قلندر مسلک و مطرب نوا باش/ به هفتاد و دو ملّت آشنا باش.** (هزاره‌ای)
۶۵۹۳۶. **قلندر (مفلس، لوطی) اگر نگوید دنیا به ک..ش، دلش از غصّه می‌ترکد.** (بهمنیاری، شکورزاده)
۶۵۹۳۷. **قلندر هرچه دیده گوید (می‌گوید).** (دهخدا، هبله‌رودی، مثمر، بهمنیاری، خزینه)
۶۵۹۳۸. **قلندری به درازی موی سر نیست.** (شکورزاده، بهمنیاری)
۶۵۹۳۹. **قلندری نه به ریش است و موی یا ابرو.** (شکورزاده)
۶۵۹۴۰. **قلندری هم کشکول می‌خواهد.** (شکورزاده)
۶۵۹۴۱. **قلوشه*و تسبیح و ردا.** (هبله‌رودی)
۶۵۹۴۲. **قله* می‌خورد، پوسه* پس می‌دهد.** (تایبادی)
۶۵۹۴۳. **قل هو الله احد، با خُرد و مُردش کفواً احد.** (شکورزاده، دهخدا)
۶۵۹۴۴. **قل هوالله احد دام و دَم است.** (سنایی؛ دیوان: ۸۲)
۶۵۹۴۵. **قل هوالله بین که در قرآن/ زیر تبّت یدا ابی‌لهب است.** (خاقانی، نامه‌ی‌داستان)
۶۵۹۴۶. **قل هوالله، دیزی را چرب نمی‌کند.** (سمنانی)
۶۵۹۴۷. **قلّه‌ی کوه بی‌ابر نیست.** (افغانی)
۶۵۹۴۸. **قله‌ی کوه بی‌برف نیست.** (افغانی)
۶۵۹۴۹. **قلیان آقا محسن شده.** (آذری)
۶۵۹۵۰. **قلیان اگر صدا نداشت کسی نمی‌کشید.** (کرمانجی)
۶۵۹۵۱. **قلیان بد کشیده‌اید؟** (سخن)
۶۵۹۵۲. **قلیان بکشیم یا خجالت.** (دهخدا، شکورزاده)
۶۵۹۵۳. **قلیان تو و کمان رستم / این هردو نمی‌توان کشیدن.** (دهخدا، شکورزاده)
۶۵۹۵۴. **قلیان چه خوش است گاهگاهی بکشی / نی از سر شب تا به صباحی بکشی / ضرر و خاصیتش تنگ نفس / کی گفته خدا که این بلا را بکشی؟** (تهرانی)

۶۵۹۵۵. **قلیان کرکر بیهوده دارد که مغز استخوان را پوده دارد.** (سیستانی)
۶۵۹۵۶. **قلی اوتراش هم توی سُرناش (تارش) همین را می‌گفت.** (کرمانی)
۶۵۹۵۷. **قُلی بر خایه‌اش زد.** (هبله‌رودی، مثمر)
۶۵۹۵۸. **قلیون که قلقل می‌زند، طعنه به بلبل می‌زند.** (سپیدانی)
۶۵۹۵۹. **قلیه آشکار می‌پزد (می‌خورد).** (نامه‌ی‌داستان)
۶۵۹۶۰. **قلیه برای خر درست می‌کند.** (بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی)
۶۵۹۶۱. **قلیه بی‌پیاز، روزه بی‌نماز.** (نامه‌ی‌داستان)
۶۵۹۶۲. **قلیه را از مزّه به در برده‌است (درگذشت).** (بهمنیاری، هبله‌رودی، شاهد، خزینه، تاجیکی)
۶۵۹۶۳. **قلیه را بی‌مزه نکن.** (سمنانی)
۶۵۹۶۴. **قلی هم توی سازش همین را می‌زد.** (فرهنگ‌نامه)
۶۵۹۶۵. **قلی هم توی سرناش (سازش) می‌گفت (گفت).** (بهمنیاری، خرّمی، دهخدا، عوام، شکورزاده)
۶۵۹۶۶. **قمار، باختش باخت است، بردش هم باخت است.** (شکورزاده، کوچه، عوام، شیرازی)
۶۵۹۶۷. **قمارباز اگر دل خود را وا ندهد می‌ترکد.** (بیرجندی)
۶۵۹۶۸. **قمارباز اگر نگوید به تخمم (فلانم) دلش می‌ترکد.** (کوچه)
۶۵۹۶۹. **قمارباز اگر نگوید به تخمم چی بگه.** (شهربابکی)
۶۵۹۷۰. **قمارباز بدبخت جواب یک هم نمی‌تواند بیاورد.** (تهرانی)
۶۵۹۷۱. **قمارباز، دست ناشی را دوست دارد.** (آذری)
۶۵۹۷۲. **قمارباز زیرش دررو عقب فتوا بدهی ناشی می‌گردد.** (تهرانی)
۶۵۹۷۳. **قمارباز، سر بازی قمار، راست نمی‌گوید.** (گیلکی)
۶۵۹۷۴. **قمارباز شریک دزد است.** (افغانی)
۶۵۹۷۵. **قمارباز که پول نداشت رنگش در گور.** (افغانی)
۶۵۹۷۶. **قمارباز همیشه از بخت بد خود شکایت دارد.** (سخن)
۶۵۹۷۷. **قمارباز همیشه باخته‌شده‌است.** (کردی)
۶۵۹۷۸. **قمارباز یک روز پاک می‌خورد و یک روز خاک.** (افغانی)
۶۵۹۷۹. **قماربازی که باخته‌است اگر نگوید به ک..م می‌ترکد.** (لری)
۶۵۹۸۰. **قمار بُرد ندارد، چنان‌که از اوّل / قماربازی گفته‌اند، نی قماربری.** (سرمد)
۶۵۹۸۱. **قمار برد و باختش هردو باخت است.** (بهمنیاری)
۶۵۹۸۲. **قمار در راه قمار.** (نامه‌ی‌داستان)

۶۵۹۸۳. **قمار را اگر باختی، حریف را از دست مده.** (افغانی)
۶۵۹۸۴. **قمار عاشقان بُردی ندارد از نداران پرس.** (سخن)
۶۵۹۸۵. **قمار، مایه نمی‌خواهد.** (خرّمی)
۶۵۹۸۶. **قم بود و قنبیط (قنبید)* که آن هم امسال نبود.** (قمی)
۶۵۹۸۷. **قم بهتر است یا کاشان؟ لعنت به هردوتاشان.** (بهمنیاری)
۶۵۹۸۸. **قُمپُز در می‌کند.** (قمی)
۶۵۹۸۹. **قمر، غیر از دو شب در خانه‌ی‌عقرب نمی‌ماند.** (اویسی)
۶۵۹۹۰. **قمریان طوق ز شوق تو به گردن کردند.** (افغانی)
۶۵۹۹۱. **قمه به دست دیوانه دادند.** (مازندرانی)
۶۵۹۹۲. **قمه (چاقو) جلو و عقب ندارد.** (کرمانشاهی)
۶۵۹۹۳. **قمه دسته‌ی‌خود را نمی‌برد.** (مرندی)
۶۵۹۹۴. **قنات میرزاآغاسی تا قیامت بکنی به آب نمی‌رسی.** (تهرانی)
۶۵۹۹۵. **قناتی که آب ندارد، ماهی نمی‌خواهد.** (نطنزی)
۶۵۹۹۶. **قناعت از عبادت است.** (آذری)
۶۵۹۹۷. **قناعت بکن تا شوی رستگار.** (هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان، بهمنیاری)
۶۵۹۹۸. **قناعت بهتر از زراعت.** (لری)
۶۵۹۹۹. **قناعت بهتر از صنعت.** (رامسری)
۶۶۰۰۰. **قناعت توانگر کند مرد را/ خبر کن حریص جهان‌گرد را.** (سعدی؛ بوستان: ۱۳۷، عوام، دهخدا، بهمنیاری، تهرانی، امثال‌موزون، شکورزاده، هبله‌رودی، افغانی)
۶۶۰۰۱. **قناعت دویم بی‌نیازی است.** (قابوس‌نامه، شکورزاده)
۶۶۰۰۲. **قناعت سرافرازد ای مرد هوش.** (سعدی؛ کلیات: ۲۴۹)
۶۶۰۰۳. **قناعت شیوه‌ی مردانِ راه است.** (شاه نعمت‌الله ولی؛ دیوان: ۶۷۱)
۶۶۰۰۴. **قناعت کن بدان یک نان که داری.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۱۰۹، بهمنیاری، شکورزاده)
۶۶۰۰۵. **قناعت کن به اندک کان‌ست بسیار / مجو بیشی که می‌آرد کمی‌بار.** (سلیمی؛ شیرین‌وفرهاد: ۱۲۶۳)
۶۶۰۰۶. **قناعت کن تا شوی رستگار.** (عوام)
۶۶۰۰۷. **قناعت کیمیاست که هرچه را لمس کند طلا می‌شود.** (افغانی)
۶۶۰۰۸. **قناعت‌گر به بادامی بسازد.** (باباطاهر)
۶۶۰۰۹. **قناعت گنج است.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۴۳، زرقانی)
۶۶۰۱۰. **قناعت مرد را در دو عالم محتشم دارد.** (مخلص، اویسی)
۶۶۰۱۱. **قناعت ناهار، غارت شام است.** (مازندرانی)
۶۶۰۱۲. **قناعت نکوتر به دوشاب خویش.** (سعدی؛ بوستان: ۱۴۲)
۶۶۰۱۳. **قناعت هر که کرد آخر غنی شد.** (دهخدا، بهمنیاری، شکورزاده، عوام، هبله‌رودی)
۶۶۰۱۴. **قنبر دیوانه است.** (لاری)
۶۶۰۱۵. **قنبر سیاه سرگردون، این‌را که آوردی برگردون.** (آباده‌ای)
۶۶۰۱۶. **قند آمیخته با گل نه علاج دل ماست.** (حافظ: ۱۲۳)
۶۶۰۱۷. **قند از زبان چرب به بادام داده‌اند.** (صائب: ۱۹۹۱، امثال‌موزون)
۶۶۰۱۸. **قند از شیرینی خود شیرین است.** (هزاره‌ای)
۶۶۰۱۹. **قند اگر بسیار شد ما نرخ شکر نشکنیم.** (وحشی؛ دیوان: ۱۱۷)
۶۶۰۲۰. **قند تو دلش آب می‌کند (می‌شود).** (تهرانی، قمی، قشقایی)
۶۶۰۲۱. **قند در دهانش آب می‌شود.** (لری)
۶۶۰۲۲. **قند درست تو خمره، نمی‌شکنه تا عمره/ قندی که داده پدرم، تا زنده‌ام نگه دارم.** (بافقی)
۶۶۰۲۳. **قند دزدی چه‌قدر شیرین است.** (افغانی، بهارعجم)
۶۶۰۲۴. **قند را گر کسی نهد صد نام / ذوق آن یک بُوَد چو زد در کام.** (بهاءالدین ولد)
۶۶۰۲۵. **قندش بده، فندش مده.** (افغانی)
۶۶۰۲۶. **قندش در آب روان است.** (رامسری)
۶۶۰۲۷. **قندش هم خوب است.** (بختیاری)
۶۶۰۲۸. **قندم را شکسته‌ام و خونم را ریخته‌ام.** (لکی)
۶۶۰۲۹. **قند و قروت برایش یکسان است.** (هزاره‌ای)
۶۶۰۳۰. **قند و قروت پیش این مردم یکی است.** (بهمنیاری، خرّمی)
۶۶۰۳۱. **قند و قروت.** (سیستانی)
۶۶۰۳۲. **قند و قروت و قلیه به همه را در هم می‌رانند.** (بیرجندی)
۶۶۰۳۳. **قند و قروت یک قیمت دارد.** (افغانی)
۶۶۰۳۴. **قند و قروت یکی شده.** (بیرجندی، افغانی)
۶۶۰۳۵. **قندهار نرفته، کابلی می‌شکند.** (خراسانی)
۶۶۰۳۶. **قند هم یک‌بار به دهن شیرین است (مزه دارد).** (کاشانی)
۶۶۰۳۷. **قندیل امامزاده، کج و یک‌وری شد.** (آذری)
۶۶۰۳۸. **قنطر* بر سرش زده.** (نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی)
۶۶۰۳۹. **قنفوذنمایی* می‌کند.** (آذری)
۶۶۰۴۰. **قوّادی به از قاضی‌گری.** (تاریخ بیهقی: ۴۹۶، کوچه، دهخدا)
۶۶۰۴۱. **قوآل* به لار برگشته.** (اوزی)

۶۶۰۴۲. **قوّت آب از سرچشمه است.** (عوام، دهخدا، تکمله، کوچه)
۶۶۰۴۳. **قوّت از طرز کلاه و جامه نیست / مانع از علم و ادب عمامه نیست.** (اقبال لاهوری، مشهدی)
۶۶۰۴۴. **قوّت اگر قوّتی کند، کمپیر* در کوتی کند.** (تاجیکی)
۶۶۰۴۵. **قوّت ایل مانند قوّت سیل است.** (ترکمنی)
۶۶۰۴۶. **قوّت بازوی هرکس از کمان پیدا شود.** (صائب: ۱۲۹۹، تکمله)
۶۶۰۴۷. **قوّت پرواز می‌گیرد پر ماهی ز آب.** (بیدل: ۱۴۳، امثال‌موزون)
۶۶۰۴۸. **قوّتِ پشه نداری جنگ با پیلان مجوی.** (عبدالرزاق؛ دیوان: ۱۶۵)
۶۶۰۴۹. **قوّت پیر به چانه‌اش است.** (شکورزاده، کوچه)
۶۶۰۵۰. **قوّتِ تن از آب و نان است.** (اوحدی؛ دیوان: ۵۷۹)
۶۶۰۵۱. **قوّت تن از نشاط دل بُوَد.** (صفایی)
۶۶۰۵۲. **قوّت جبریل از مطبخ نبود / بود از دیدار خلّاق وجود.** (مولوی؛ مثنوی: ۳/۲)
۶۶۰۵۳. **قوّت دانا همه خون جگر است.** (بهمنیاری)
۶۶۰۵۴. **قوّت زندگی در اتحّاد است.** (آذری)
۶۶۰۵۵. **قوّت سر پنجه کردن دزد را با ماه نیست.** (ادیب پیشاوری، امثال‌موزون، دهخدا)
۶۶۰۵۶. **قوّتش نیست، غیرتش هست.** (شوشتری)
۶۶۰۵۷. **قوّت طاعت در لقمه‌ی‌لطیف است و صحّت عبادت در کسوف نظیف.** (سعدی؛ گلستان)
۶۶۰۵۸. **قوّت نان هم ستون جان بُوَد.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۱۸۹/۴)
۶۶۰۵۹. **قوتِ هرکس به قدرِ همّت اوست.** (قاسم انوار؛ کلیات: ۲۸۳)
۶۶۰۶۰. **قوچ از شاخ خود کرایه نمی‌گیرد.** (آذری)
۶۶۰۶۱. **قوچ جنگی، یا شاخش شکسته یا چشمش کور است.** (فرهنگ‌نامه)
۶۶۰۶۲. **قوچ جوان مثل دایی‌اش می‌شود.** (آستارایی)
۶۶۰۶۳. **قوچ دلاور، به پدرش می‌رود.** (اهری)
۶۶۰۶۴. **قوچ را خدا برای قربانی آفریده.** (هزاره‌ای)
۶۶۰۶۵. **قوچ را در نسار بکُش، کل را در آفتاب بگیر.** (ایلامی)
۶۶۰۶۶. **قوچ را شاخ خودش سنگینی نمی‌کند.** (آذری)
۶۶۰۶۷. **قوچ سفید را قوچ سیاه می‌خواند.** (اهری)
۶۶۰۶۸. **قوچ سه بار کله می‌زند.** (بختیاری)
۶۶۰۶۹. **قوچ که سرحال می‌شود، جای ناهموار می‌خوابد.** (کرمانجی)
۶۶۰۷۰. **قوچ نخر که پوچ است، برّه بخر که قوچ است.** (سیرجانی)
۶۶۰۷۱. **قوچ و برّه برای قربانی شدن است.** (آذری)
۶۶۰۷۲. **قوچ‌ها که کلّه گرفتند (دعوا کردند)، برّه شیشک هم چپ شاخی می‌زند.** (شهربابکی)
۶۶۰۷۳. **قوچ هم ریشش دراز است.** (هزاره‌ای)
۶۶۰۷۴. **قو در آن‌جا نمی‌پرد.** (بهارعجم، نامه‌ی‌داستان)
۶۶۰۷۵. **قورباغه آوازه‌خوان شده، بیات گاو می‌خواند.** (دهخدا، شکورزاده، عوام)
۶۶۰۷۶. **قورباغه، آوازه‌خوانِ ماهی می‌شود.** (سخن)
۶۶۰۷۷. **قورباغه از پوستش بیرون می‌آید، پوستش را نمی‌پسندد.** (میانه‌ای)
۶۶۰۷۸. **قورباغه با آب چاق نمی‌شود.** (کرمانجی)
۶۶۰۷۹. **قورباغه با پیغام فرستادن آبستن نمی‌شود.** (سراوانی)
۶۶۰۸۰. **قورباغه با قیر و قور کردن خودش را بزرگ می‌کند.** (کردی)
۶۶۰۸۱. **قورباغه«بچّه‌ی‌خودم خوش‌روی» می‌گوید.** (تاجیکی)
۶۶۰۸۲. **قورباغه برای خودش قور قور می‌کند، امّا به من زل زده.** (قشقایی)
۶۶۰۸۳. **قورباغه خودش جایی ندارد، به خرچنگ می‌گوید: «بسم‌الله.»** (رامسری)
۶۶۰۸۴. **قورباغه در حال خواندن و نواختن ساز است، مورچه در محنت است.** (ترکمنی)
۶۶۰۸۵. **قورباغه را آب می‌برد و هی جیغ می‌کشید.** (ایلامی)
۶۶۰۸۶. **قورباغه را به آب بزنی، جفت جفت می‌پرد.** (ساوه‌ای)
۶۶۰۸۷. **قورباغه را وقتی یک بار بزنی، دوبار می‌جهد.** (آذری)
۶۶۰۸۸. **قورباغه گفت اگر قرقر کنم رسوا می‌شوم و اگر قرقر نکنم می‌ترکم.** (لری)
۶۶۰۸۹. **قورباغه گوید اگر واق واق کنم بدنامم، اگر نکنم راکدم.** (کردی)
۶۶۰۹۰. **قورباغه لاک‌پشت را کول کرد.** (مازندرانی)
۶۶۰۹۱. **قورباغه لگدش زد.** (مازندرانی)
۶۶۰۹۲. **قورباغه مار را قورت داده.** (مازندرانی)
۶۶۰۹۳. **قورباغه و یخمالک*.** (هزاره‌ای)
۶۶۰۹۴. **قورباغه هرکاری بکند همان وزغ است.** (شکورزاده، فرهنگ‌نامه)
۶۶۰۹۵. **قورباغه هم برای ما دندان درمی‌آورد.** (لری)
۶۶۰۹۶. **قورباغه‌ی‌بی‌زبان است.** (ایلامی)
۶۶۰۹۷. **قورباغه‌ی‌مرده را می‌ماند.** (مازندرانی)
۶۶۰۹۸. **قورساق*سگ، چربی برنمی‌دارد.** (آذری)
۶۶۰۹۹. **قورمه‌سبزی یک شب خوب است.** (نامه‌ی‌داستان)

۶۶۱۰۰. **قوری بست‌زده را دو دستی برمی‌دارند.** (شهربابکی)
۶۶۱۰۱. **قوری، چای را می‌شناسد.** (کردی)
۶۶۱۰۲. **قوری لب طلایی، نه قند داره نه چایی.** (شکورزاده)
۶۶۱۰۳. **قوز بالا قوز.** (حبیم، دهخدا، قمی، بهمنیاری)
۶۶۱۰۴. **قوزم را که ورنداشتی قوز رو قوزم گذاشتی.** (شیرازی)
۶۶۱۰۵. **قوزی بالای قوزم آمد، چه بلا به روزم آمد.** (بهمنیاری، شکورزاده)
۶۶۱۰۶. **قوزیه از خدا تعریف می‌کرد، یکی بهش گفت: «خیلی قد و بالای حسابی بهت داده پشتیبانیش را می‌کنی.»** (تهرانی، فرهنگ‌نامه)
۶۶۱۰۷. **قوس بارانکی، چلّه‌ی‌برفکی، اسفند ماه (سیاه بهار) شب ببار، روز ببار.** (کرمانی، شهربابکی)
۶۶۱۰۸. **قوس پیش‌کاره، چلّه تُخم کاره.** (جیرفتی)
۶۶۱۰۹. **قوش‌خانه*گرم و گدا آسوده.** (افغانی)
۶۶۱۱۰. **قوش شاه عباس است.** (نامه‌ی‌داستان)
۶۶۱۱۱. **قو (صدا) می‌کنی، گوش گرفته می‌شود.** (آذری)
۶۶۱۱۲. **قوطی بگیر بنشان.** (دهخدا)
۶۶۱۱۳. **قوطی عطّار و کتاب شیطان.** (سرخه‌ای)
۶۶۱۱۴. **قوقولی کلّه‌ی‌شیر*را نشنیده.** (کرمانشاهی)
۶۶۱۱۵. **قول او بر جهل او هم حجّت است و هم دلیل.** (منوچهری: ۸۰)
۶۶۱۱۶. **قول بچگی‌ات همین‌طوری بود.** (گلبافی، کرمانی)
۶۶۱۱۷. **قول بزرگان نبوَد جز عمل.** (خواجوی‌کرمانی، کرمانی، امثال‌موزون، دهخدا)
۶۶۱۱۸. **قول به دروغ نتوان کرد.** (سمک‌عیّار: ۱۲۲/۱)
۶۶۱۱۹. **قول*پر شد سر می‌زند.** (افغانی)
۶۶۱۲۰. **قولت قول ایپکی‌هاست*.** (اشتهاردی)
۶۶۱۲۱. **قولِ تو، بولِ تو.** (بیرجندی)
۶۶۱۲۲. **قول جهودها (به قول جهودها) همان که صبح گفتم.** (فرهنگ‌نامه)
۶۶۱۲۳. **قول داده گرو می‌خواهد.** (هبله‌رودی، بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان)
۶۶۱۲۴. **قول را نیست ثوابی جز عمل نیست در آن.** (ناصرخسرو: ۱۸۹، امثال‌موزون)
۶۶۱۲۵. **قولِ ساقی بشنوم یا پندِ ناصح؟** (نسیمی؛ دیوان: ۲۳۴)
۶۶۱۲۶. **قول سه کس نیست به دهر استوار / شاعر و قرعه‌زن و اختر شمار.** (امیرخسرو دهلوی؛ مطلع‌الانوار: ۱۱۵، شکورزاده، تکمله)
۶۶۱۲۷. **قولش برو برگرد ندارد.** (جیرفتی)
۶۶۱۲۸. **قولش را باید روی یخ نوشت.** (گیلکی)
۶۶۱۲۹. **قولش مثل بولش است.** (جیرفتی)
۶۶۱۳۰. **قول صبح و غروبشان یکی نیست.** (لری)
۶۶۱۳۱. **قول، قول اوّل است.** (بهمنیاری، افغانی، مشمر، دهخدا، کوچه، نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی)
۶۶۱۳۲. **قول مرد، اسکناس است.** (دهخدا، شکورزاده، کوچه)
۶۶۱۳۳. **قول مردان جان دارد.** (بهمنیاری، افغانی، تهرانی، خزینه، دهخدا، عوام، نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی، شکورزاده)
۶۶۱۳۴. **قول مرد ایمان و میوه‌ی‌زن بچّه است.** (کرمانجی)
۶۶۱۳۵. **قول مرد یکی است، تا حالا می‌گفتم: آری، حالا می‌گویم: نه.** (شکورزاده، دهخدا)
۶۶۱۳۶. **قول مرد یکی است.** (شکورزاده، دهخدا، بهمنیاری، عوام، ایلامی)
۶۶۱۳۷. **قولنجی سر به مهر کرد.** (اصفهانی)
۶۶۱۳۸. **قول و بولش یکی است.** (دهخدا، تهرانی، بیرجندی، سیرجانی، نامه‌ی‌داستان)
۶۶۱۳۹. **قول و قسم مرا باور نمی‌کند، عرعر خر را می‌پذیرد.** (سخن)
۶۶۱۴۰. **قولیست که جملگی برآنند.** (طغرل احراری؛ دیوان، دهخدا، عوام، بهمنیاری، امثال‌موزون)
۶۶۱۴۱. **قوم اگر گوشت قوم خود را هم بخورد، استخوانش را به صحرا نمی‌اندازند.** (علمداری)
۶۶۱۴۲. **قوم بد بسان دود تپاله است.** (کردی)
۶۶۱۴۳. **قوم بلوچ برای جنگ به سرش نگاه نمی‌کند.** (بلوچی)
۶۶۱۴۴. **قوم خفته، در حقیقت مرده‌اند.** (اویسی)
۶۶۱۴۵. **قوم خوب، آبروی خوب.** (افغانی)
۶۶۱۴۶. **قوم خوب نان داخل سفره‌ی‌آدمه.** (شهربابکی)
۶۶۱۴۷. **قوم خویش دسته‌ی‌دیزی.** (عوام)
۶۶۱۴۸. **قوم‌زن تکه بزن، قوم مرد لوکه*بزن.** (شیرازی)
۶۶۱۴۹. **قوم زن قاشق بزن، قوم مرد کنار بشین.** (کردی کلهری)
۶۶۱۵۰. **قوم زن قلیان (لقمه) بزن، قوم شوی دیگ را بشوی.** (افغانی، هزاره‌ای)
۶۶۱۵۱. **قوم زن، لقمه بزن، قوم شو، دور بشو پُر اِشپشو.** (جیرفتی)
۶۶۱۵۲. **قومسی* اگر کاری باشد، شهر دیار خودش کار بسیار است.** (شاهرودی)
۶۶۱۵۳. **قوم کیستی؟ قوم شو، بخز عقب ای اشپشو؛ قوم کیستی؟ قوم زن، بخز به پیش تکه (لقمه) بزن.** (کرمانی، سیرجانی، شهربابکی)
۶۶۱۵۴. **قوم کی هستی؟ قوم زن، بخیز جلو لقمه بزن.** (سیرجانی)
۶۶۱۵۵. **قوم می‌گذارد توی قوم، بیگانه می‌گذارد توی گودی درخت.** (خرم‌آبادی)
۶۶۱۵۶. **قوم و خویش اگر گوشتت را بخورد استخوانت را نمی‌شکند.** (دزفولی)

۶۶۱۵۷. **قوم و خویش بد از خربزه‌ی‌تلخ بدتر است.** (ارومیه‌ای)
۶۶۱۵۸. **قوم و خویش برای روز تنگ، تفنگ برای روز جنگ.** (دزفولی)
۶۶۱۵۹. **قوم و خویش خوب غذای روز قیامت است.** (قشقایی)
۶۶۱۶۰. **قوم و خویش خیلی دور، هم‌چون خویشی با چفت در است.** (شوشتری)
۶۶۱۶۱. **قوم و خویش که به ستیز برخاستند چون نرد*همدیگر می‌خورند.** (کرمانجی)
۶۶۱۶۲. **قوم و خویش که قوم و خویش است، بیگانه را خویش ساز.** (گیلکی)
۶۶۱۶۳. **قوم و خویش گوشت همدیگر را می‌خورند ولی استخوانشان را پیش غریبه نمی‌اندازند.** (عوام، کوچه، دهخدا، شکورزاده، اراکی)
۶۶۱۶۴. **قوم و خویش، نان تو سفره نمی‌شود.** (رفسنجانی)
۶۶۱۶۵. **قوم و خویش وصله‌ی‌جانند (آدمند).** (کوچه)
۶۶۱۶۶. **قوم و خویشی تو به قوم و خویشی من، جو بیاور و زردآلو ببر.** (نیشابوری)
۶۶۱۶۷. **قوم و خویشی که لباسم را نو نکند چه این طرف برود، چه آن طرف.** (بندردیلمی)
۶۶۱۶۸. **قوم و خویشی می‌کنند که پشت پر شود نه خالی.** (بختیاری)
۶۶۱۶۹. **قومی به جد و جهد گرفتند وصل دوست/ قومی دگر حواله به تقدیر می‌کنند.** (حافظ: ۱۳۶، بهمنیاری)
۶۶۱۷۰. **قومی طناب پر گُه است، نه گرفته می‌شود نه انداخته.** (هزاره‌ای)
۶۶۱۷۱. **قومی که با هم همکاری داشته باشند، خوار نمی‌شوند.** (خوزستانی)
۶۶۱۷۲. **قوی‌تر از شتر فیل است.** (اهری)
۶۶۱۷۳. **قوی‌ترین صلاح صداقت است.** (افغانی)
۶۶۱۷۴. **قوی را زندگی مرگ ضعیف است.** (شکورزاده)
۶۶۱۷۵. **قوی شو اگر راحت جهان طلبی / که در نظام طبیعت ضعیف پامال است.** (افغانی)
۶۶۱۷۶. **قوی و آبشار، هردو راه خود را باز می‌کنند.** (خرّمی)
۶۶۱۷۷. **قهر است، غصّه نخور، نان خودش می‌خورد آشتی می‌کند.** (سیرجانی)
۶۶۱۷۸. **قهر افغان و رحم ازبک.** (افغانی)
۶۶۱۷۹. **قهر اوّل می‌آید، عقل بعداً.** (گنبدکاووسی)
۶۶۱۸۰. **قهرت به صلح نباشد.** (لری)
۶۶۱۸۱. **قهرت می‌آید بینی‌ات را گاز.** (تاجیکی)
۶۶۱۸۲. **قهر خدا بر آن بز که نان چوپان خورد.** (کردی)
۶۶۱۸۳. **قهر درویش به‌جان درویش است.** (مثمر، خزینه، افغانی، عوام)
۶۶۱۸۴. **قهر درویش زیان درویش است.** (هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان، شاهد)
۶۶۱۸۵. **قهر دیوانه، نقص دیوانه.** (تاجیکی، افغانی)
۶۶۱۸۶. **قهرش در دستش است.** (نامه‌ی‌داستان)
۶۶۱۸۷. **قهر، شیرین را به تلخی می‌برد.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۵۹/۱)
۶۶۱۸۸. **قهر غریب، نقص غریب.** (افغانی)
۶۶۱۸۹. **قهر فقیر، نقص فقیر.** (افغانی)
۶۶۱۹۰. **قهر کردن خرس، به سود باغبان انگور است دیگر.** (گیلکی)
۶۶۱۹۱. **قهر کردن سگ را صاحبش نمی‌داند، قهر کردن دختر را مادرش.** (ترکمنی)
۶۶۱۹۲. **قهرکن دلش زن می‌خواهد با هفت سوزن.** (بهشهری)
۶۶۱۹۳. **قهرکن شوهر می‌خواهد با هفت کوزه‌ی‌بزرگ ترشی.** (آملی)
۶۶۱۹۴. **قهر کن کی ضرر کرده.** (گناوه‌ای)
۶۶۱۹۵. **قهرکن همیشه مغبون می‌شود.** (گیلکی)
۶۶۱۹۶. **قهر گازر به زیر جامه می‌باشد.** (هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان)
۶۶۱۹۷. **قهر گدا، ضرر گدا.** (تاجیکی)
۶۶۱۹۸. **قهر گراز غنیمت کشاورز است.** (لری)
۶۶۱۹۹. **قهر گربه تا در گنجه است.** (بروجردی)
۶۶۲۰۰. **قهر گربه تا صندوق‌خانه است.** (نهاوندی)
۶۶۲۰۱. **قهر و غضب به دارایی ضرر دارد.** (میانه‌ای)
۶۶۲۰۲. **قهوه‌خانه‌ی‌قنبر است.** (آذری)
۶۶۲۰۳. **قهوه‌ی‌قجری.** (دهخدا)
۶۶۲۰۴. **قیاس دوست از دشمن مکن.** (سعدی؛ کلیات: ۵۸۵)
۶۶۲۰۵. **قیاس کارگر از کار بردار.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۵۸۱، امثال‌موزون، دهخدا)
۶۶۲۰۶. **قیاس مع‌الفارق کار شیطان است.** (بهمنیاری، شکورزاده)
۶۶۲۰۷. **قیاس و تجربت قوّت عقل است.** (داستان‌های‌بیدپای: ۵۴)
۶۶۲۰۸. **قیافه‌اش آدم را یاد قرض‌هایش می‌اندازد.** (سبزواری)
۶۶۲۰۹. **قیافه‌اش دست نخورده‌است، عین شراب هرچه کهنه‌تر می‌شود زلال‌تر می‌شود.** (تهرانی)
۶۶۲۱۰. **قیافه‌اش را نگاه نکن، بارش پنبه است.** (ساوه‌ای)
۶۶۲۱۱. **قیافه‌ی‌بچّه‌ها را دارد و خوراک ارّه کش‌ها را.** (گیلکی)

۶۶۲۱۲. **قیامت است که آتش به دست غول افتد.** (افغانی)

۶۶۲۱۳. **قیامت به پا می‌کند (به پا شد).** (سرخه‌ای، آذری)

۶۶۲۱۴. **قیامت دیر می‌آید، سخت می‌گیرد.** (بختیاری)

۶۶۲۱۵. **قیامت را با چشمان خود دیده‌ام.** (آذری)

۶۶۲۱۶. **قیامت را که دیده؟ (کس ندیده).** (دهخدا، عوام، مازندرانی، رفسنجانی)

۶۶۲۱۷. **قیامت گرچه دیر آید بیاید.** (زلالی: ۴۶۷، بهمنیاری، امثال‌موزون، گلبافی، تهرانی، شکورزاده، کرمانی، خزینه، شاهد، دهخدا، کوچه، مثمر، نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی)

۶۶۲۱۸. **قیامت می‌کند آن سرو قد نازم به رفتارش.** (صائب، افغانی)

۶۶۲۱۹. **قیامت می‌کند سنگی که از کوه بلند افتد.** (آزاد بلگرامی، امثال‌موزون)

۶۶۲۲۰. **قیامت وقتی برپا می‌شود که یکی می‌خورد، یکی تماشا می‌کند.** (آذری)

۶۶۲۲۱. **قیامت هم به این گرمی نیست.** (دهخدا، عوام)

۶۶۲۲۲. **قیامتی به سرم بیش از این چه می‌باشد/ تو رفته از نظر و من خویش می‌سازم.** (افغانی)

۶۶۲۲۳. **قیان*را اگر آهسته بگیری، دستت را می‌برد.** (ترکمنی)

۶۶۲۲۴. **قیچی لای پشمش نمی‌رود.** (بختیاری)

۶۶۲۲۵. **قید دامادی را زده.** (گلبافی)

۶۶۲۲۶. **قیر در انگشترین ماند چو برخیزد نگین.** (سعدی؛ کلیات: ۶۶۹، دهخدا، امثال‌موزون)

۶۶۲۲۷. **قیر هفت کشتی را باید بخری.** (شوشتری)

۶۶۲۲۸. **قیصریه را آتش می‌زند برای دستمالی.** (شیرازی)

۶۶۲۲۹. **قیصریه را نباید برای پر کاهی به آتش کشید.** (بختیاری)

۶۶۲۳۰. **قیق*آخر سرناست.** (نامه‌ی‌داستان)

۶۶۲۳۱. **قی کنی، بد مکن.** (تاجیکی)

۶۶۲۳۲. **قیماق را نمی‌خورم و دماغم را هم چنگ نمی‌زنم.** (رامسری)

۶۶۲۳۳. **قیمت آن‌راست کو هنر دارد.** (بهمنیاری)

۶۶۲۳۴. **قیمت آیینه از مجلس کوران مطلب.** (امثال‌موزون)

۶۶۲۳۵. **قیمت بی‌حکمت نیست.** (خزینه)

۶۶۲۳۶. **قیمتت بالا شود گر همّتت والا شود.** (واعظ قزوینی: ۲۱۵، تکمله)

۶۶۲۳۷. **قیمت جوهر نداند کس به غیر از جوهری.** (ابن‌یمین: ۱۷۷، امثال‌موزون، دهخدا)

۶۶۲۳۸. **قیمت چه داند لشکری، جنس به غارت برده را؟** (کلیم همدانی: ۲۳۶، تکمله)

۶۶۲۳۹. **قیمت خاتم به اعتبار نگین است.** (کلیم همدانی: ۲۶۳، تکمله)

۶۶۲۴۰. **قیمت خانه به همسایه است.** (بهمنیاری، خرمّی، شکورزاده)

۶۶۲۴۱. **قیمت خود به ملاهی و مناهی (مناهی و ملاهی) مشکن.** (سعدی؛ کلیات: ۴۵۰، افغانی)

۶۶۲۴۲. **قیمت خون باباش می‌گوید (است).** (دهخدا، خوانساری، زرقانی)

۶۶۲۴۳. **قیمت دُرّ نه از صدف باشد.** (سنایی؛ حدیقه: ۱۷۷، شکورزاده، امثال‌موزون)

۶۶۲۴۴. **قیمت رشته به بالا نرود از گوهر.** (جویای کشمیری، امثال‌موزون)

۶۶۲۴۵. **قیمت روز شب معلوم می‌شود.** (علمداری)

۶۶۲۴۶. **قیمت زعفران چه داند خر.** (دهخدا، بهمنیاری، امثال‌موزون، شکورزاده، عوام)

۶۶۲۴۷. **قیمت شکر نه از نی است، بلکه آن خاصیّت وی است.** (سعدی؛ گلستان: ۱۸۰، عوام، دهخدا، افغانی، فرهنگ‌نامه)

۶۶۲۴۸. **قیمت کالا نگردد کم به طعن مشتری.** (سلمان‌ساوجی: ۶۲۰، شکورزاده، امثال‌موزون، عوام)

۶۶۲۴۹. **قیمت گوهرچه داند هر که نابینا بود؟** (خواجوی‌کرمانی: ۲۵۰، تکمله، شکورزاده)

۶۶۲۵۰. **قیمت مرد، زیر آرواره‌ی‌او است.** (آذری)

۶۶۲۵۱. **قیمت مرده و زنده‌ی‌فیل یکسان است.** (آذری)

۶۶۲۵۲. **قیمت می‌فروشد خود را.** (افغانی)

۶۶۲۵۳. **قیمت ننه‌ی‌ملاّنصرالدین.** (فیروزآبادی)

۶۶۲۵۴. **قیمت هر آدمی به قدر همّت اوست.** (دهخدا)

۶۶۲۵۵. **قیمت هرچیز میزانی هست و قیمت مرد اعمال اوست.** (افغانی)

۶۶۲۵۶. **قیمتِ هرکس به قدر علم اوست.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۱۱۹)

۶۶۲۵۷. **قیمت هرکس به قدرِ همتِ والای اوست.** (قاسم انوار؛ کلیات: ۷۲، بهمنیاری، شکورزاده، عوام)

۶۶۲۵۸. **قیمت همیان و کیسه از زر است.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۵۳۴/۳، امثال‌موزون)

۶۶۲۵۹. **قیمه با غین بود یا که قاف.** (اشرف گیلانی: ۱۸)

۶۶۲۶۰. **قیمه درست کنم، باجی (حاجی) بدش می‌آید، قرمه سبزی درست کنم، گلین باجی بدش می‌آید.** (تهرانی، شکورزاده)

۶۶۲۶۱. **کابالق* هرچه لایق.** (لری)

۶۶۲۶۲. **کابُل بی‌پلو باشد، بی‌آلو نی.** (افغانی)

۶۶۲۶۳. **کابل بی‌زر باشد، بی‌برف نی.** (افغانی)

۶۶۲۶۴. **کابین دین، طلاق تن است.** (سنایی؛ حدیقه: ۱۴۵)

۶۶۲۶۵. **کاچی*بِهْ از (بعض) هیچی است.** (شکورزاده، دهخدا، حییم، شیرازی، عوام، تهرانی، بهمنیاری، بختیاری، کوچه)

۶۶۲۶۶. **کاچی حاجت بسم‌الله ندارد.** (شیرازی، فرهنگ‌نامه)

۶۶۲۶۷. **کاچی ریخته را نذر امامزاده می‌کند.** (نجف‌آبادی)

۶۶۲۶۸. **کاچی گر دست خرون، سبزیش هم خدا رسوند.** (یزدی)

۶۶۲۶۹. **کاخ بیداد همیشه بر سر بیدادگر فرو می‌ریزد.** (شکورزاده)

۶۶۲۷۰. **کاخی را می‌سازد، شهری را خراب می‌کند.** (خوزستانی)

۶۶۲۷۱. **کار آب و آتش است.** (سلیم؛ دیوان: ۹۰، دهخدا، حییم، سبزواری، بهارعجم، نامه‌ی‌داستان)

۶۶۲۷۲. **کار آخر ندارد.** (تاجیکی)

۶۶۲۷۳. **کار آدم بی‌توجه و احمق مشکل است.** (ترکمنی)

۶۶۲۷۴. **کار آسان گر نیابی، چنگ در دشوار زن.** (سوزنی سمرقندی، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده)

۶۶۲۷۵. **کار آشتیان به خیر گذشت.** (بهمنیاری، کوچه)

۶۶۲۷۶. **کار آفتابه را تشکی می‌کند، امّا وقت گرو گذاشتن تشکی سخت است.** (نهبندانی)

۶۶۲۷۷. **کار آقا را انجام بده، هندی آسان است.** (بختیاری)

۶۶۲۷۸. **کار آمد حصه‌ی‌مردان مرد.** (عطّار؛ منطق‌الطیر:۲۴۵، امثال‌موزون)

۶۶۲۷۹. **کار، ابزار (اسباب) می‌خواهد.** (عوام، دهخدا، تکمله)

۶۶۲۸۰. **کار از آن کسی است که انجام می‌دهد.** (آذری)

۶۶۲۸۱. **کار از اللّه کاشکی درست نمی‌شود (گذشته).** (هزاره‌ای)

۶۶۲۸۲. **کار از این حرف‌ها به درّه.** (گلبافی)

۶۶۲۸۳. **کار از باد صبحگاهی، بخت و اقبال از کوچکی.** (ایلامی)

۶۶۲۸۴. **کار از به هم پیوستن لته‌ها درست نمی‌شود.** (سیستانی)

۶۶۲۸۵. **کار از بی‌فکری، پشیمانی دارد.** (بختیاری)

۶۶۲۸۶. **کار از ثمره و نتیجه‌اش معلوم است.** (لری)

۶۶۲۸۷. **کار از جانب مهدی قلی خان عیب داشت (دارد).** (شکورزاده، تهرانی)

۶۶۲۸۸. **کار از حرف بر می‌خیزد.** (بهمنیاری)

۶۶۲۸۹. **کار از خاطر جمعی بر سر آدم می‌آید.** (لری)

۶۶۲۹۰. **کار از دست بگیر لقمه از دهان.** (افغانی)

۶۶۲۹۱. **کار از دست رفته و تیر از شست.** (نامه‌ی‌داستان)

۶۶۲۹۲. **کار از دست، سخن از زبان، پسر از کمر.** (آذری)

۶۶۲۹۳. **کار از سر (آغاز) کج شده.** (آذری)

۶۶۲۹۴. **کار از سرگاه (سرچشمه) خراب است.** (بختیاری)

۶۶۲۹۵. **کار از عجله درست نمی‌شود.** (هزاره‌ای)

۶۶۲۹۶. **کار از کار آدمی آموخت.** (فرهنگ‌نامه، بهمنیاری)
۶۶۲۹۷. **کار از کار ابزار پیش می‌رود.** (حییم، امثال‌موزون)
۶۶۲۹۸. **کار از کارخانه باید آموخت.** (بهمنیاری)
۶۶۲۹۹. **کار از کار خیزد.** (مولوی؛ مثنوی: ۷/۱، نامه‌ی‌داستان، عوام)
۶۶۳۰۰. **کار از کار کُشته بخواه.** (شیرازی)
۶۶۳۰۱. **کار از کار گذشته‌است.** (بختیاری، ایلامی، لری، افغانی)
۶۶۳۰۲. **کار از گازر رومی‌باید آموخت.** (هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان)
۶۶۳۰۳. **کار از محکم‌کاری عیب نمی‌کند.** (شکورزاده، تاجیکی، عوام، آمره‌ای)
۶۶۳۰۴. **کار از محکمی، ای وای (پشیمانی) ندارد.** (بختیاری)
۶۶۳۰۵. **کار از نشست می‌گذرد.** (اهلی؛ کلیات: ۱۹۵)
۶۶۳۰۶. **کار از نکردن عیب نمی‌کند.** (سخن)
۶۶۳۰۷. **کار از همکار پیش می‌رود.** (عوام)
۶۶۳۰۸. **کار از یک شاهی و صد دینار گذشته.** (نامه‌ی‌داستان)
۶۶۳۰۹. **کار اسباب می‌خواهد.** (دهخدا، شکورزاده، بهمنیاری)
۶۶۳۱۰. **کار اسب می‌کند و مرد لاف می‌زند.** (مثمر)
۶۶۳۱۱. **کار استاد را نشان دگر است.** (هبله‌رودی، دهخدا، خزینه، عوام، امثال‌موزون)
۶۶۳۱۲. **کارافتاده را یاری ز یار است.** (سلیمی؛ شیرین‌وفرهاد: بیت۸۵۲ و ۱۶۶۸)
۶۶۳۱۳. **کار امروز بر فردا نباید گذاشت.** (خزینه)
۶۶۳۱۴. **کار امروز به فردا افکندن از کاهلی تن است.** (تاریخ بیهقی، شکورزاده، دهخدا)
۶۶۳۱۵. **کار امروز به فردا مفکن (میفکن، مگذار، ممان).** (جامی؛ دیوان: ۸۳۷ بهمنیاری، دهخدا، کرمانی، هبله‌رودی، کوچه، شکورزاده، تاجیکی، هزاره‌ای)
۶۶۳۱۶. **کار امروز به فردا مفکن / یا زدیوان قضا خطّ امانی به من آر.** (حافظ:۳۶۰)
مصراع اول در اصل: **ساقیا عشرت امروز به فردا مفکن.**
۶۶۳۱۷. **کار امروز را برای فردا نگذار، امّا نان امروز را برای فردا بگذار.** (رامسری)
۶۶۳۱۸. **کار امروز را به فردا مفکن / که چون فردا شود، تازه امروز است.** (افغانی، عوام)
۶۶۳۱۹. **کار امروز را به فردا میفداز که فردا هم برای خودش امروزی است.** (بهمنیاری)
۶۶۳۲۰. **کار امروز که به فردا رسید، دردسر دو برابر شود.** (مازندرانی)
۶۶۳۲۱. **کارِ امروز نشاید که به فردا افتد.** (هلالی؛ دیوان: ۴۲)
۶۶۳۲۲. **کار انجام شده از جا خرمنش پیداست.** (لری)
۶۶۳۲۳. **کار انجام شده بر نمی‌گردد.** (لری)
۶۶۳۲۴. **کار او زر می‌خواهد.** (افغانی)
۶۶۳۲۵. **کارِ اهلِ وفا غیرِ جان‌فشانی نیست.** (حلاج؛ دیوان: ۵۴)
۶۶۳۲۶. **کارِ این دست از آن دست بر نمی‌آید.** (شکورزاده، بهمنیاری)
۶۶۳۲۷. **کار با بردار و بدو درست نمی‌شود.** (سیستانی)
۶۶۳۲۸. **کار با بلیس، بلیس درست نمی‌شود با بریز، بریز درست می‌شود.** (سیستانی)
۶۶۳۲۹. **کار باجی چیه؟ وراّجی.** (تهرانی، خرّمی)
۶۶۳۳۰. **کار با حرف انجام نمی‌شود.** (هزاره‌ای)
۶۶۳۳۱. **کار با خرقه نیست با حُرقه*است.** (کشف‌المحجوب: ۶۵، شکورزاده، دهخدا، امثال‌موزون)
۶۶۳۳۲. **کار باز از سار نیاید.** (آذری)
۶۶۳۳۳. **کار با عجله دردسرساز است.** (قشقایی)
۶۶۳۳۴. **کار با مصلحت بی‌پشیمانی.** (تاجیکی)
۶۶۳۳۵. **کار با نام من، شهرت برای او.** (مازندرانی)
۶۶۳۳۶. **کار باید برود دست استاد.** (رامسری)
۶۶۳۳۷. **کار باید خودش جور در بیاید.** (گیلکی)
۶۶۳۳۸. **کار باید نشود.** (دهخدا، حییم)
۶۶۳۳۹. **کار باید نشود وقتی شد، شده‌است.** (عوام)
۶۶۳۴۰. **کار باید نمی‌شد حال که شده خیر است.** (افغانی)
۶۶۳۴۱. **کار بچّه برای مادر بچّه خوب است.** (دامغانی)
۶۶۳۴۲. **کار بچّه بی‌اساس است.** (راوری)
۶۶۳۴۳. **کار بچّه، پَچِه*.** (جیرفتی)
۶۶۳۴۴. **کار بچّه پوچ است.** (بهمنیاری، خرّمی، کرمانی)
۶۶۳۴۵. **کار بچّه خام است.** (افغانی)
۶۶۳۴۶. **کار بچّه خام است و عقل غلام کم.** (امثال طبع هند، شکورزاده، خزینه، دهخدا)
۶۶۳۴۷. **کار بچّه‌دار را انجام بده، فرزند (زن) بچّه‌دار را نگیر.** (بختیاری)
۶۶۳۴۸. **کار بچّه، کچه است.** (افغانی)
۶۶۳۴۹. **کار بچّه، هیزم شاخچه.** (تاجیکی)
۶۶۳۵۰. **کار بد از مردم بد سزد.** (فردوسی: ۳۵۲)
۶۶۳۵۱. **کار بد را اردبیلی کند، تاوانش را سرابی می‌دهد.** (آذری)
۶۶۳۵۲. **کارِ بد مصلحت آن است که مطلق نکنیم.** (حافظ؛ دیوان:۲۶۱، شکورزاده، تهرانی)
۶۶۳۵۳. **کار بد، نتیجه‌ی‌بد می‌دهد، سرانجام بد، بدبار می‌آورد.** (بختیاری)
۶۶۳۵۴. **کار بد نکن به خداوند التماس مکن.** (ایلامی، لکی)

۶۶۳۵۵. **کار بد تکن تا به نامرد التماس تکنی.** (لری)
۶۶۳۵۶. **کار بده دست کارفرما.** (زرقانی)
۶۶۳۵۷. **کار بر سر آمده حکیم است.** (بویراحمدی)
۶۶۳۵۸. **کار برعکس شود، فالوده دندان می‌شکند.** (قشقایی)
۶۶۳۵۹. **کار بزرگ اجرش هم بزرگ است.** (تهرانی)
۶۶۳۶۰. **کار بزرگان نبُوَد کار خُرد.** (انوری: ۸۱۰)
۶۶۳۶۱. **کار بزرگ به آسانی کرده نمی‌شود.** (کردی)
۶۶۳۶۲. **کار بزرگ را نتوان داشت مختصر.** (تکمله)
۶۶۳۶۳. **کار بزرگ مایه‌ی عزّت است نه نام بزرگ.** (شکورزاده، بهمنیاری، افغانی، عوام)
۶۶۳۶۴. **کار بعد از نماز، همه منفعت است.** (ترکمنی)
۶۶۳۶۵. **کار بکن و کار تکن، غروب بیا شام بکن.** (بروجردی)
۶۶۳۶۶. **کار بوبکر ربابی دارد و طنز جحی.** (منوچهری: ۱۴۰، امثال‌موزون، دهخدا)
۶۶۳۶۷. **کار بوزینه نبوده‌است فن نجّاری.** (مولوی؛ دیوان‌شمس)
۶۶۳۶۸. **کار بوزینه نیست نجّاری.** (بهمنیاری، امثال‌موزون، حییم، تاجیکی، دهخدا، شکورزاده، عوام)
۶۶۳۶۹. **کار به آدمی راحت می‌بخشد.** (تاجیکی)
۶۶۳۷۰. **کار به آسانی و سهل‌انگاری بر سر آدم می‌آید.** (لری)
۶۶۳۷۱. **کار به‌جان رسید و کارد به استخوان.** (افغانی، نامه‌ی‌داستان)
۶۶۳۷۲. **کار به‌جایی رسیده که موش مجلس ما با درشکه می‌آید.** (اصفهانی)
۶۶۳۷۳. **کار به حساب و کتاب نیست به نصیب و قسمت است.** (ترکمنی)
۶۶۳۷۴. **کار به خرد همه زیبا بود و اندر خور.** (فرخی؛ دیوان: ۹۸، امثال‌موزون)
۶۶۳۷۵. **کار به دست چارق‌دارها افتاده.** (ابهری)
۶۶۳۷۶. **کار به دست ناشی، اسلحه به دست (درتن) کاشی.** (شکورزاده، کوچه، بهمنیاری)
۶۶۳۷۷. **کار به زور نیست به مهارت است.** (هزاره‌ای)
۶۶۳۷۸. **کار به سر آمده حکیم است.** (لری)
۶۶۳۷۹. **کار به صبر و به روزگار برآید.** (جمال‌الدین عبدالرزاق: ۴۵۷، امثال‌موزون، دهخدا)
۶۶۳۸۰. **کار به عشوه و رشوه است، عشوه جمال می‌خواهد و رشوه مال.** (سخن)
۶۶۳۸۱. **کار به کارخانه‌ی‌خودش گران‌تر است.** (عوام)
۶۶۳۸۲. **کار به کاردان (کارفهم) سپارید.** (دهخدا، افغانی)
۶۶۳۸۳. **کار به کار لگد می‌زند.** (کردی)
۶۶۳۸۴. **کار به کسی ندارم، دلواپسی ندارم.** (گیلکی)
۶۶۳۸۵. **کار به کوچه نرفته، بچّه به کوچه رفته.** (ده‌آباد کاشان)
۶۶۳۸۶. **کار به گپ نمی‌شود.** (افغانی)
۶۶۳۸۷. **کار بی‌اجرت نمی‌آید ز دنیادوستان / می‌ستاند حقّ خود سنگ محک هم از طلا.** (آزاد بلگرامی، فرهنگ‌نامه، امثال‌موزون)
۶۶۳۸۸. **کار، بی‌اسباب نمی‌شود.** (سخن)
۶۶۳۸۹. **کار بی‌استاد خواهی ساختن / جاهلانه جان بخواهی باختن.** (مولوی؛ مثنوی: ۹۰/۳)
۶۶۳۹۰. **کار بی‌علم بار و بَر ندهد.** (سنایی؛ حدیقه: ۳۲۱، شکورزاده، امثال‌موزون)
۶۶۳۹۱. **کار بی‌مزد است ولی بی‌شیرینی نیست.** (لارستانی)
۶۶۳۹۲. **کار بی‌مشورت تکو نباشد.** (افغانی)
۶۶۳۹۳. **کار بی‌میراثی نمی‌کند.** (شهربابکی)
۶۶۳۹۴. **کاربی میل و رغبت مایه‌ی‌دردسر است.** (دیلم‌ولیراوی)
۶۶۳۹۵. **کار بی‌وقت سُست باشد سُست.** (سندبادنامه: ۱۲۳، شکورزاده)
۶۶۳۹۶. **کار پادشاه نیز به گدا می‌افتد.** (کلیبری)
۶۶۳۹۷. **کار پادشاهی به سستی برنیاید.** (سمک‌عیار: ۲۲۹/۱)
۶۶۳۹۸. **کار پاکان (نیکان) را قیاس از خود مگیر.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۶۳/۱، شکورزاده، بهمنیاری، عوام، حییم)
۶۶۳۹۹. **کار پر کرده کی بود دشوار؟** (نظامی؛ هفت‌پیکر: ۱۰۹، امثال‌موزون، دهخدا، عوام)
۶۶۴۰۰. **کار پریشان و کار خانه خراب است.** (طالب‌آملی؛ کلیات: ۳۳۰)
۶۶۴۰۱. **کار پوستین تمام شد، تنه و آستین ماند.** (مازندرانی)
۶۶۴۰۲. **کار پیرزن از قرآن خواندن گذشته.** (ساوه‌ای، آذری)
۶۶۴۰۳. **کارت است، عارت نیست.** (بهمنیاری)
۶۶۴۰۴. **کارت با ندید بدید افتاد، سرت از این سنگ به آن سنگ می‌خورد.** (قشقایی)
۶۶۴۰۵. **کارت بند بود سپاهی را حواله‌دار بگو.** (افغانی)
۶۶۴۰۶. **کارت را با چوبِ ازگل پیش می‌بری.** (مازندرانی)
۶۶۴۰۷. **کارت را بده به اوستاد، نانت را بده به نانوا.** (بویراحمدی)
۶۶۴۰۸. **کارت را بده به جولاه.** (بهمنیاری، عوام، فرهنگ‌نامه، مازندرانی، سیرجانی، اصفهانی)
۶۶۴۰۹. **کارت را بده به کارباف (کارگر).** (فرهنگ‌نامه، قمی، کرمانی، شهربابکی)
۶۶۴۱۰. **کارت را به دست خدا بسپار.** (بختیاری)
۶۶۴۱۱. **کارت را دانسته کن، پایت را دانسته مان.** (تاجیکی)
۶۶۴۱۲. **کارت را که به استاد دادی، دیگر به کار دست نزن، بچّه‌ات را که به مکتب دادی، دیگر به او درس نده.** (ترکمنی)

۶۶۴۱۳. **کارت را محکم و معتبر انجام بده، همسایه‌ات را دزد نکن.** (آذری)

۶۶۴۱۴. **کارت ز بی‌زری است که چون زر نمی‌شود.** (انوری: ۵۲۹)

۶۶۴۱۵. **کارت زیاد است به جلفا واگذار کن.** (امری)

۶۶۴۱۶. **کار تقدیر به تدبیر راست نیاید.** (افغانی)

۶۶۴۱۷. **کارت که رسید به تنگی، خودت را بزن به بی‌عاری.** (تبریزی)

۶۶۴۱۸. **کار تو از شکمبه‌ی گاو خراب‌تر است.** (بختیاری)

۶۶۴۱۹. **کارِ تو از عدلِ تو گیرد قرار.** (نظامی؛ مخزن‌الاسرار: ۸۰)

۶۶۴۲۰. **کار تو به مو می‌رسد و پاره نمی‌شود.** (اصفهانی)

۶۶۴۲۱. **کار تو جز خدای نگشاید.** (سنایی؛ حدیقه: ۱۰۸، امثال‌موزون)

۶۶۴۲۲. **کار تو را من سر مستراح انجام می‌دهم.** (سنگسری)

۶۶۴۲۳. **کار تو را من نشسته انجام می‌دهم.** (رامسری)

۶۶۴۲۴. **کار توی کار پیدا می‌شود.** (تهرانی)

۶۶۴۲۵. **کار توی کوه است و کار من کاه.** (رامسری)

۶۶۴۲۶. **کار جدّ ازلی دارد نه جدّ حالی.** (کشف‌الاسرار: ۲۷۳/۱)

۶۶۴۲۷. **کار جنگ اوّل به ترک جان بباید گفتن است.** (سمک‌عیّار: ۲۲۲/۵)

۶۶۴۲۸. **کار جوانان به جوانان گذار.** (نظامی؛ مخزن‌الاسرار: ۹۸، بهمنیاری، شکورزاده)

۶۶۴۲۹. **کار جوان‌مردان به مو می‌رسد امّا پاره نمی‌شود.** (بهمنیاری، کوچه، شکورزاده)

۶۶۴۳۰. **کار جوهر مرد (انسان) است.** (کوچه، بختیاری، آملی، هزاره‌ای، آذری، قشقایی)

۶۶۴۳۱. **کار جوهر مرد را زیاد می‌کند.** (دهخدا، شکورزاده، عوام، کوچه)

۶۶۴۳۲. **کارِ جهان اوّل و آخر یکی است.** (محمّدبن وصیف؛ اشعار پراکنده: ۱۴)

۶۶۴۳۳. **کار چشم نگاه کردن است و کار آب جاری شدن.** (قشقایی)

۶۶۴۳۴. **کار چنان کن که پذیرفته‌ای.** (نظامی؛ مخزن‌الاسرار: ۱۴۳، شکورزاده)

۶۶۴۳۵. **کار چو از دست رفت آه ندامت چه سود.** (دهخدا، شکورزاده، امثال‌موزون، عوام)

۶۶۴۳۶. **کار چو مشکل بود (شود) جنگ به از آشتی.** (اوحدی مراغه‌ای، امثال‌موزون، دهخدا)

۶۶۴۳۷. **کار چون با ناقص افتد دست بردار از کمال.** (سرخوش، امثال‌موزون)

۶۶۴۳۸. **کار چون بسته‌شود بگشاید.** (اسرارالتوحید: ۲۵۷، امثال‌موزون)

۶۶۴۳۹. **کار چون دل‌چسب شد، خود کارفرما می‌شود.** (صائب: ۱۳۱۳، تکمله)

۶۶۴۴۰. **کار چون راست بود مرد کجا گیرد نام.** (سنایی؛ دیوان: ۲۶۹، فرهنگ‌نامه، دهخدا)

۶۶۴۴۱. **کار، حساب دارد.** (تکمله)

۶۶۴۴۲. **کار، حساب داره، هندوانه قالب.** (دامغانی)

۶۶۴۴۳. **کار حضرت فیل است.** (دهخدا، تهرانی، خوانساری، بهمنیاری، شکورزاده، عوام، حییم)

۶۶۴۴۴. **کار حکیم باشی راحت است اگر مریض مُرد می‌گوید: «عمر خدا بیامرز به دنیا نبود.»** (شکورزاده)

۶۶۴۴۵. **کار حکیم بی‌حکمت نیست.** (دهخدا)

۶۶۴۴۶. **کار حکیم را فرمای و وصیّت تکن.** (قرّةالعین: ۱۱)

۶۶۴۴۷. **کار حلال بکن و هزاران انجام بده.** (رامسری)

۶۶۴۴۸. **کار حلال، لذّت دارد.** (تاجیکی)

۶۶۴۴۹. **کارخانه‌ی شیطان خالی نمی‌ماند.** (آذری)

۶۶۴۵۰. **کار خدا به کار آدمی‌زاد نمی‌ماند.** (کرمانی)

۶۶۴۵۱. **کار خدا دخلی به کار آدمی‌زاد ندارد.** (بهمنیاری)

۶۶۴۵۲. **کارِ خدا را به خدا واگذار.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۴۰۸)

۶۶۴۵۳. **کارِ خدا را نه چون بود نه چرا.** (عطّار؛ دیوان: ۷۱۸)

۶۶۴۵۴. **کار خداست و شکر خدا.** (رامسری)

۶۶۴۵۵. **کار خدا کرده چیز دیگری است.** (بختیاری)

۶۶۴۵۶. **کار خدا کن غم روزی مخور.** (نظامی؛ مخزن‌الاسرار: ۱۰۴، بهمنیاری)

۶۶۴۵۷. **کار خدایی نه کاریست خُرد.** (فردوسی، شکورزاده، دهخدا)

۶۶۴۵۸. **کار خراب کردن یک دَم است.** (شوشتری)

۶۶۴۵۹. **کار خر است سوی خردمند خواب و خور.** (ناصرخسرو: ۱۲، دهخدا)

۶۶۴۶۰. **کار خر بین و خوردن یابو.** (حبیب یغمایی)

۶۶۴۶۱. **کارِ خرمردم بود از آب و از نان زیستن.** (رضی‌الدین نیشابوری؛ دیوان: ۱۵۹)

۶۶۴۶۲. **کار خر و خوردن یابو نگر.** (امثال‌موزون، شکورزاده)

۶۶۴۶۳. **کار خلافی تکردم هرکس یک قران طلبکار است بیاید، دو زار بستاند.** (ایزدخواستی)

۶۶۴۶۴. **کار خلق، کار حق.** (تاجیکی)

۶۶۴۶۵. **کار خنجر برنده ناید از سوزن.** (قاآنی: ۵۱۶، شکورزاده، دهخدا)

۶۶۴۶۶. **کار خواننده، های گفتن است و کار ملاّ وای گفتن.** (ترکمنی)

۶۶۴۶۷. **کار خوب دو مزد دارد.** (کرمانجی)

۶۶۴۶۸. **کار خوب، مزد خوب.** (لری)

۶۶۴۶۹. **کار خود بگذار با پروردگار.** (بهمنیاری، شکورزاده)

۶۶۴۷۰. **کار خودت را خودت بکن.** (بهمنیاری)
۶۶۴۷۱. **کارِ خود را به کاردان بگذار.** (اوحدی؛ دیوان: ۵۶۷)
۶۶۴۷۲. **کار خود را درست بکن، مزد خود را از خدا طَلَب.** (بیرجندی)
۶۶۴۷۳. **کار خودکرد، چاره نکرد.** (بختیاری)
۶۶۴۷۴. **کار خود کرده پشیمانی ندارد.** (لری)
۶۶۴۷۵. **کارِ خود کن، کارِ بیگانه مکن.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۶۳/۲، دهخدا)
۶۶۴۷۶. **کار خیر تعجیل، کار شرّ تأخیر.** (هزاره‌ای)
۶۶۴۷۷. **کار خیر نیازی به استخاره ندارد.** (شکورزاده)
۶۶۴۷۸. **کارِ خیر و ثواب را دریاب.** (شاه نعمت‌الله ولی؛ دیوان: ۶۰)
۶۶۴۷۹. **کار دارم، کارت حکیم.** (زرقانی)
۶۶۴۸۰. **کار داری به اندازه‌ی کوه، هنر داری به اندازه‌ی مو.** (تالشی)
۶۶۴۸۱. **کارد است و خیار.** (نامه‌ی داستان)
۶۶۴۸۲. **کار داشته باشی ترقّی می‌کنی، پول داشته باشی از دیگران حساب می‌کشی.** (ترکمنی)
۶۶۴۸۳. **کار داشتی کارگر نداشتی، کارگر داشتی کار نداشتی.** (تهرانی)
۶۶۴۸۴. **کارد اگر طلایی شد به کمر می‌زنند.** (افغانی)
۶۶۴۸۵. **کارد اگر نقره هم شود، کسی به سینه‌اش (بدن خود) نمی‌زند.** (هزاره‌ای، افغانی)
۶۶۴۸۶. **کاردان چشم کار داند، وای بر حال نادان.** (تاجیکی)
۶۶۴۸۷. **کارد بابا خوراک دلّلا.** (افغانی)
۶۶۴۸۸. **کارد بالای گوشت می‌رود.** (افغانی)
۶۶۴۸۹. **کارد برادرم برای شلغم تیز است.** (کردی‌کرمانشاهی)
۶۶۴۹۰. **کارد بزرگ داشتن نشان آشپز خوبی بودن نیست.** (خرّمی)
۶۶۴۹۱. **کارد به استخوان رسیده.** (هبله‌رودی، خزینه، قمی، حییم، لنجانی، سنگسری)
۶۶۴۹۲. **کارد به شکمت بخورد.** (سرخه‌ای، دامغانی)
۶۶۴۹۳. **کارد بیار و گوشت جدا کن.** (نهاوندی)
۶۶۴۹۴. **کاردت برنده نیست.** (بختیاری)
۶۶۴۹۵. **کارد توی شکمم فرو کنی خون نمی‌آید.** (لری)
۶۶۴۹۶. **کارد تیز برای برّه‌ی نر آمده‌است.** (سمنانی)
۶۶۴۹۷. **کارد حتّی پنیر را هم نمی‌برّد.** (رامسری)
۶۶۴۹۸. **کار دختر، نکردنش بهتر.** (بختیاری، ایلامی، دزفولی)
۶۶۴۹۹. **کارد دسته‌ی‌خود را نمی‌برد.** (هبله‌رودی، بهمنیاری، حییم، شکورزاده، عوام، کوچه)
۶۶۵۰۰. **کارد ذم کن، نکارد کم نکن.** (تاجیکی)
۶۶۵۰۱. **کارد را از دسته بگیر، تکّه را از بر.** (افغانی)
۶۶۵۰۲. **کارد را اوّل به خودت زن درد نگیرد به کس دیگر زن.** (تاجیکی)
۶۶۵۰۳. **کارد را بلیسی، زبان را خواهی برید.** (خرّمی)
۶۶۵۰۴. **کارد را به دم گاو مشکن.** (سیستانی)
۶۶۵۰۵. **کارد را به گلوی گنجشک بگذاری پنجال خود را دَم تیغ می‌گیرد.** (افغانی)
۶۶۵۰۶. **کارد را روی بُرشگاه بگذار.** (لری)
۶۶۵۰۷. **کار دراز و طولانی را شروع مکن اگر هم شروع کردی ولش نکن.** (آذری)
۶۶۵۰۸. **کارد را کاردک شد مرد را مردک.** (هزاره‌ای)
۶۶۵۰۹. **کار در پیش کاردان آسان.** (تاجیکی)
۶۶۵۱۰. **کار در دست آدم زورگو و بی‌حیاست.** (کردی)
۶۶۵۱۱. **کار در زور نیست در مهارت است.** (هزاره‌ای)
۶۶۵۱۲. **کار در فصل بهار پرکند تو را انبار.** (تاجیکی)
۶۶۵۱۳. **کار در فصل بهار، سفره از انبار بار.** (افغانی)
۶۶۵۱۴. **کار در کار چیز بعیدی است.** (لری)
۶۶۵۱۵. **کار در کارخانه بسیار است.** (تکمله)
۶۶۵۱۶. **کار در مملکت حسن فروشان به زر است.** (کاتبی، امثال‌موزون، دهخدا)
۶۶۵۱۷. **کارد روی تَغار می‌کشی؟** (گلبافی)
۶۶۵۱۸. **کار درویش ماحضر باشد.** (اوحدی‌مراغه‌ای؛ جام‌جم، امثال‌موزون، دهخدا)
۶۶۵۱۹. **کار دست بسته کرد.** (هبله‌رودی، مثمر، شاهد، نامه‌ی‌داستان)
۶۶۵۲۰. **کار دست دیگری است.** (تهرانی)
۶۶۵۲۱. **کاردش بزنی خونش درنمی‌آید (نمی‌چکد).** (دهخدا، بختیاری، حییم، عوام، سیرجانی، سبزواری، دماوندی، قمی، تهرانی)
۶۶۵۲۲. **کاردش به غلاف نمی‌رود.** (لکی)
۶۶۵۲۳. **کار دشوار نگیرند بدین آسانی.** (بهمنیاری)
۶۶۵۲۴. **کارد، صاحب خود را نمی‌شناسد.** (خرّمی)
۶۶۵۲۵. **کاردِ کُند بینی خر را نمی‌برد.** (افغانی)
۶۶۵۲۶. **کاردِ کُند، دسته‌اش را می‌برد.** (تاجیکی)
۶۶۵۲۷. **کاردِ کُند نمی‌تواند جای داس را بگیرد.** (رامسری)
۶۶۵۲۸. **کارد کند و غلاف طلا.** (افغانی)
۶۶۵۲۹. **کارد که از زر شد، آدم پیش قِدش* می‌زنه، نه تو شکمش.** (شهربابکی)
۶۶۵۳۰. **کارد که از طلا شد به شکم خود فرو نمی‌کنند.** (آملی)
۶۶۵۳۱. **کارد که زر شود به کمر باید زد نه به جگر.** (افغانی، تاجیکی)
۶۶۵۳۲. **کارد که مفت شد آدم باید شکم خودش را هم پاره کند.** (کوچه)

۶۶۵۳۳. **کارد گم کرده، دسته‌اش طلا.** (تاجیکی)

۶۶۵۳۴. **کارِ دلِ آشفته‌ی‌من سوز و گداز است.** (حلاج؛ دیوان: ۳۰)

۶۶۵۳۵. **کار دل است.** (صائب: ۲۲۳، تکمله)

۶۶۵۳۶. **کار دل است، کار خشت (آب) و گل نیست.** (دهخدا، شکورزاده، کوچه، نامه‌ی‌داستان)

۶۶۵۳۷. **کار دل است نه خشت و گِل.** (عوام، تهرانی)

۶۶۵۳۸. **کارد لای دنبه است.** (بهمنیاری، خرّمی)

۶۶۵۳۹. **کار دل را دست کنه وای به حال کَس کُنه.** (طالقانی)

۶۶۵۴۰. **کار دل را دست می‌کند.** (عوام، بهمنیاری)

۶۶۵۴۱. **کار دل را دست می‌کنه، کار دست را چه کسی کنه؟** (گیلکی)

۶۶۵۴۲. **کار دل را دست نمی‌کند.** (نامه‌ی‌داستان، بهمنیاری، هبله‌رودی)

۶۶۵۴۳. **کارِ دل فراهم نیست.** (عراقی؛ کلیات: ۱۵۹)

۶۶۵۴۴. **کارد مطبخ است.** (دهخدا، نامه‌ی‌داستان)

۶۶۵۴۵. **کارد من و نه تا کمبیزه (کمبوزه).** (شیرازی)

۶۶۵۴۶. **کارد من و نه من خربزه.** (ایزدخواستی)

۶۶۵۴۷. **کارد من و هفتاد تا هندوانه.** (زرقانی)

۶۶۵۴۸. **کارد، نوکش تیز است.** (عوام)

۶۶۵۴۹. **کار دنیا برعکس است.** (کرمانی)

۶۶۵۵۰. **کار دنیا به مراد دل دانا نشود.** (ایرج‌میرزا: ۱۶)

۶۶۵۵۱. **کار دنیا تمام آن کلک است.** (بیرجندی)

۶۶۵۵۲. **کار دنیا تمامی ندارد (تمام شدنی نیست).** (دهخدا، آذری، تهرانی، هزاره‌ای، عوام، شکورزاده)

۶۶۵۵۳. **کار دنیا درش سنگ، توش پشم.** (یزدی)

۶۶۵۵۴. **کار دنیا را ببین و مصیبت مرغ را.** (رضوانشهری)

۶۶۵۵۵. **کار دنیا را دست می‌کند، چشم می‌ترسد.** (کرمانی)

۶۶۵۵۶. **کار دنیا زادن است و مردن است.** (عطّار، شکورزاده)

۶۶۵۵۷. **کار دنیا نشد ندارد.** (تاجیکی)

۶۶۵۵۸. **کارد و پنیر.** (سرخه‌ای)

۶۶۵۵۹. **کارد و خون است.** (زرقانی)

۶۶۵۶۰. **کارد و خیارند.** (سیرجانی)

۶۶۵۶۱. **کار دودِله، مایه‌ی‌درد دله.** (شهربابکی)

۶۶۵۶۲. **کارِ دوران چیست؟ جمعیّت پریشان ساختن.** (کلیم؛ دیوان: ۲۹۳)

۶۶۵۶۳. **کارد و گوشت هردو در دست خودت است.** (بوشهری)

۶۶۵۶۴. **کار، دولت کند هنر نکند.** (ظهیر فاریابی، امثال‌موزون، دهخدا)

۶۶۵۶۵. **کارده* تا پشت سنگ‌چین.** (لری)

۶۶۵۶۶. **کارد هر چند برّان باشد، امّا دسته‌ی‌خود را نبرد.** (ابومسلم‌نامه: ۱۹۵/۳)

۶۶۵۶۷. **کارد هرچه تیز باشد غلافش را نمی‌برد.** (مازندرانی)

۶۶۵۶۸. **کارد هزار را به زمین فرو کرده.** (جیرفتی)

۶۶۵۶۹. **کاردیده و سرد و گرم روزگار چشیده، حکیم شده.** (نهاوندی)

۶۶۵۷۰. **کاردی که پنیر را می‌بُرّد انگشت را هم می‌بُرّد.** (شکورزاده، کوچه)

۶۶۵۷۱. **کارِ دین نه سرسری کاری است.** (سنایی؛ حدیقه: ۱۶۱)

۶۶۵۷۲. **کار دیوار کند گرد گلستان خندق.** (مثمر)

۶۶۵۷۳. **کار دیو است و وارونه.** (دهخدا)

۶۶۵۷۴. **کار دیوان را سهل مگیر با دیوان دیوانی نتوان کرد.** (آذری)

۶۶۵۷۵. **کار دیوانه را به دیوانه می‌سپارند، پناه بر خدا.** (قشقایی)

۶۶۵۷۶. **کار دیوانه را خدا درست کند.** (ترکمنی)

۶۶۵۷۷. **کار دیوانه‌ها توکّل.** (تاجیکی)

۶۶۵۷۸. **کار دیو (دیوانه) وارونه (برعکس) است.** (دهخدا، عوام، کاوش، کردی، هزاره‌ای، شکورزاده)

۶۶۵۷۹. **کار دیو سر چپه است.** (افغانی)

۶۶۵۸۰. **کار را آن کرد که تمام کرد.** (بختیاری)

۶۶۵۸۱. **کار را آهسته بکن ولی استادانه بکن.** (آذری)

۶۶۵۸۲. **کار را ابزار کند، استاد لاف می‌زند.** (رمسری)

۶۶۵۸۳. **کار را از دست بگیر و لقمه (ناله) را از دهان.** (تاجیکی، افغانی)

۶۶۵۸۴. **کار را از راهش داخل شو (باید داخل شد).** (دهخدا، عوام)

۶۶۵۸۵. **کار را از کارخانه باید آموخت.** (دهخدا)

۶۶۵۸۶. **کار را از کار فهم باید پرسید.** (افغانی)

۶۶۵۸۷. **کار را از هرجایش شروع کنی کار است.** (تهرانی)

۶۶۵۸۸. **کار را با سخن نمی‌توان تمام کرد.** (قشقایی)

۶۶۵۸۹. **کار را باید داد به کاردان.** (تهرانی)

۶۶۵۹۰. **کار را باید دست کند، چشم بیند حظ کند.** (مازندرانی)

۶۶۵۹۱. **کار را باید صبح زود انجام داد و زن را هم باید در کودکی برای پسر گرفت.** (اندیمشکی)

۶۶۵۹۲. **کار را بده به جولاه.** (سخن)

۶۶۵۹۳. **کار را برای مردم انجام بده، هنرش برای خودت باقی می‌ماند.** (آملی)

۶۶۵۹۴. **کار را بسنج، آن‌گاه دست به آن بده.** (کردی)

۶۶۵۹۵. **کار را به دشواری تکش (نینداز).** (آذری)

۶۶۵۹۶. **کار را به کارخانه می‌رساند.** (افغانی)

۶۶۵۹۷. **کار را به کاردان (اهلش) باید سپرد (بسپار).** (شکورزاده، دهخدا، عوام، بختیاری، افغانی)

۶۶۵۹۸. **کار را بی کارفرما پیش بردن مشکل است.** (صائب: ۳۱۹۲، امثال‌موزون)

۶۶۵۹۹. **کاررا پول می‌کند، دعوا (جنگ) را شمشیر.** (شیرازی، مازندرانی)

۶۶۶۰۰. **کار را دست می‌کند، چشم می‌ترسد.** (تهرانی، بختیاری، لری، کوچه)

۶۶۶۰۱. **کار را دست می‌کند و چشم خیرگی می‌کند.** (سیستانی)

۶۶۶۰۲. **کار را دست می‌کند و مرد لاف می‌زند.** (هبله‌رودی)

۶۶۶۰۳. **کار را دل می‌کند.** (افغانی)

۶۶۶۰۴. **کار را دل می‌کند نه دست.** (تهرانی)

۶۶۶۰۵. **کار را کارآگاه می‌کند که کارگر حمّال است.** (لری)

۶۶۶۰۶. **کار را کارفرما می‌کند، لاف را کارگر می‌زند.** (هراتی)

۶۶۶۰۷. **کار را کارفرما می‌کند.** (افغانی)

۶۶۶۰۸. **کار را کارگر می‌شناسد.** (مثمر، بهارعجم)

۶۶۶۰۹. **کار را کارگر می‌کنه کلنگک را بالا بین.** (افغانی)

۶۶۶۱۰. **کار را کارگر و کارفرما می‌کند.** (تاجیکی)

۶۶۶۱۱. **کار را که کرد؟ آن‌که تمام کرد.** (تهرانی، حییم، دهخدا، شکورزاده، عوام، کرمانی، کوچه، ایلامی، بهمنیاری، تاجیکی، بیرجندی، هراتی)

۶۶۶۱۲. **کار را کی می‌کند؟ کارفرما.** (افغانی)

۶۶۶۱۳. **کار را گاو می‌کند و ناله را چرخ.** (الیکایی)

۶۶۶۱۴. **کار را گذاشته، پیشه را برداشته.** (سنگسری، سمنانی)

۶۶۶۱۵. **کار را مصاله می‌کنه، لاف را بی‌بی می‌زنه.** (افغانی)

۶۶۶۱۶. **کار را من انجام داده‌ام، تازه بدهکار هم شده‌ام.** (لری)

۶۶۶۱۷. **کار را ورزا می‌کند، ماده گاو لمیده می‌رینَد.** (مازندرانی)

۶۶۶۱۸. **کار را ورزا می‌کند و گربه خسته می‌شود.** (مازندرانی)

۶۶۶۱۹. **کار را هرچه بکشند کِش پیدا می‌کند.** (کوچه)

۶۶۶۲۰. **کار را یارک می‌کند، فلان آقا مبارک را می‌برند.** (هراتی)

۶۶۶۲۱. **کار را یراق می‌کند، شهرتش را مرد می‌بره.** (شهربابکی)

۶۶۶۲۲. **کار رفته را دریافت نتوان.** (ویس‌و رامین: ۱۱۰/۲۴۰)

۶۶۶۲۳. **کار زمین را ساختی، به آسمان پرداختی؟** (دهخدا، تکمله، شکورزاده، عوام، کوچه)

۶۶۶۲۴. **کار زمین را نساخته به آسمان می‌پردازد.** (آذری)

۶۶۶۲۵. **کار زور پیش نمی‌رود.** (هزاره‌ای)

۶۶۶۲۶. **کار زوری، صوری است.** (شوشتری)

۶۶۶۲۷. **کار زی کاردان رود به شتاب.** (بدیع‌الزمان اسفراینی، امثال‌موزون)

۶۶۶۲۸. **کارساز ما به فکر کار ماست.** (بهمنیاری)

۶۶۶۲۹. **کارساز و سازکاری داشتم.** (خاقانی؛ دیوان: ۳۰۸)

۶۶۶۳۰. **کار سخت است و سرمایه نیست.** (اهری)

۶۶۶۳۱. **کار سره و نیکو با صبر (به درنگ) برآید.** (فرخی سیستانی؛ دیوان: ۷۷، امثال‌موزون)

۶۶۶۳۲. **کار سلمانی برعکس است.** (لری)

۶۶۶۳۳. **کارِ سنگ از سبو نمی‌آید.** (امیرخسرو؛ دیوان: ۳۱۲)

۶۶۶۳۴. **کار سوزن را جوال‌دوز نمی‌تواند انجام دهد.** (قشقایی، آذری)

۶۶۶۳۵. **کارشان به مو برسد، پاره نمی‌شود.** (شهربابکی)

۶۶۶۳۶. **کار شاه است و کارگر پادشا.** (رامسری)

۶۶۶۳۷. **کارش بالا گرفته.** (نامه‌ی‌داستان)

۶۶۶۳۸. **کار شبانه، خنده‌ی‌روزانه.** (تاجیکی)

۶۶۶۳۹. **کار شب برای روز بازیافته‌است.** (آذری)

۶۶۶۴۰. **کارش به‌جایی می‌رسد که هیچ گاو و گرجینی*نمی‌کشد.** (بافقی)

۶۶۶۴۱. **کارش به کوزه‌گر افتاد.** (هبله‌رودی، مثمر، بهمنیاری)

۶۶۶۴۲. **کارش به گوزی گره خورد.** (بهمنیاری، کاشانی)

۶۶۶۴۳. **کارش پس کردن شالی مردم است.** (مازندرانی)

۶۶۶۴۴. **کارش چیه؟ بوق می‌زنه، بخیه به آبدوغ می‌زنه.** (شکورزاده، تهرانی)

۶۶۶۴۵. **کار شدنی را چاره نیست.** (ترکمنی)

۶۶۶۴۶. **کارش را انجام داده‌اند، چیزی هم طلبکار است.** (لارستانی)

۶۶۶۴۷. **کارش سکّه است.** (کرمانی)

۶۶۶۴۸. **کار شغال نیست که ساقه‌های شالی را بخورد.** (بابلی)

۶۶۶۴۹. **کارش کار دیو است.** (زرقانی)

۶۶۶۵۰. **کارش مانده به خدا.** (آذری)

۶۶۶۵۱. **کار شمشیر می‌کند نه غلاف.** (جامی؛ بهارستان: ۳۰، امثال‌موزون، تکمله، شکورزاده، دهخدا)

۶۶۶۵۲. **کارش هِسّه و چخه شده.** (دلیجانی)

۶۶۶۵۳. **کارِ شیر ز شیرِ عَلَم نمی‌آید.** (غنی‌کشمیری؛ دیوان: ۹۲)

۶۶۶۵۴. **کار شیطان دسته گُل به آب دادن است.** (شکورزاده)

۶۶۶۵۵. **کار صاحب خود را پیدا می‌کند.** (آذری)

۶۶۶۵۶. **کار صاحب خودش را گم کرده.** (رامسری)

۶۶۶۵۷. **کار صرفه ناصرفه می‌کند.** (گیلکی)

۶۶۶۵۸. **کار صورت سهل باشد ره به معنی مشکل است.** (اوحدی: ۵۹، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده)

۶۶۶۵۹. **کار صیاد بر آره*گیرد، شکار به پای خود به دام می‌آید.** (تاجیکی)

۶۶۶۶۰. **کار طالع کند هنر نکند.** (ظهیر فاریابی: ۲۰۱)

۶۶۶۶۱. **کار عار (ننگ) نیست.** (عوام، بهمنیاری، دهخدا، حییم)

۶۶۶۶۲. **کار عاشق عروسی است و کار ملاّ عزاداری.** (درگزی)

۶۶۶۶۳. **کار عالم ز نخ است.** (دهخدا)

۶۶۶۶۴. **کارِ عالم شترگربه است.** (خاقانی؛ دیوان: ۲۴۱ و ۹۰۱)

۶۶۶۶۵. **کارِ عالم عبرت است و حیرت است.** (عطّار؛ منطق‌الطّیر: ۱۳)

۶۶۶۶۶. **کارعلی با علی، کار عمر با عمر.** (لنجانی)

۶۶۶۶۷. **کار، عمر آدم را زیاد می‌کند.** (شکورزاده)

۶۶۶۶۸. **کار فردا را امروز سازید.** (مرزبان‌نامه: ۷۲، فرهنگ‌نامه)

۶۶۶۶۹. **کارفرما هزار نفر، کارکن هیچ.** (بهمنیاری، خرّمی)

۶۶۶۷۰. **کار فلانی راه نبرد، جوب را هم خراب کرد.** (بویراحمدی)

۶۶۶۷۱. **کار فلانی و کشتی دریا.** (شهربابکی)

۶۶۶۷۲. **کار فلانی هم شده حکایت باز سردار چراغان.** (تمثیل)

۶۶۶۷۳. **کار فلک را ببین، خرس را وادار به دایره زنگی زدن کرده.** (آذری)

۶۶۶۷۴. **کار قلم را شمشیر نکند.** (دهخدا، شکورزاده)

۶۶۶۷۵. **کار قلون* چله‌ی‌تابستان دست یخ است.** (فرهنگ‌نامه)

۶۶۶۷۶. **کار، کار ابزار می‌خواهد.** (زرقانی)

۶۶۶۷۷. **کار، کار از ما بهتران است.** (تهرانی)

۶۶۶۷۸. **کار، کار تو است ولی مادر من شرمسار باشد.** (لری)

۶۶۶۷۹. **کار، کار خداست.** (نامه‌ی‌داستان)

۶۶۶۸۰. **کار، کار دل است.** (حییم)

۶۶۶۸۱. **کار، کار را نشان می‌دهد.** (آذری)

۶۶۶۸۲. **کار، کارِ سلطان گل زرد است.** (سخن)

۶۶۶۸۳. **کار، کارِ عاشقی است.** (سلیم؛ دیوان: ۸۳)

۶۶۶۸۴. **کار، کار علی کَل است.** (هبله‌رودی)

۶۶۶۸۵. **کار، کارفرما می‌خواهد.** (بهمنیاری، دهخدا، شکورزاده، عوام)

۶۶۶۸۶. **کار، کار ملک محمّد عیّار است.** (سخن)

۶۶۶۸۷. **کار، کار می‌زاید.** (قشقایی)

۶۶۶۸۸. **کار کاغذ و کلارده‌ی*افتاده؟** (گیلکی)

۶۶۶۸۹. **کار کبک، ریگ خوردن است.** (افغانی)

۶۶۶۹۰. **کار کچلک ساخته‌شد، کچلک حرام‌زاده‌شد.** (سیستانی)

۶۶۶۹۱. **کار کردن تو به ک..ن برادرگذاشتن می‌ماند.** (اشتهاردی)

۶۶۶۹۲. **کارکردن خر، خوردن یابو.** (بهمنیاری، تکمله، تهرانی، حییم، شکورزاده، عوام، دهخدا، مازندرانی)

۶۶۶۹۳. **کار کردن در کار آش، کارگر چینی نباشد گو نباش.** (بیرجندی)

۶۶۶۹۴. **کار کردنش مثل بیوه زن عروس کردن است.** (بهشهری)

۶۶۶۹۵. **کار کردن عیب نیست، دُزدی و هیزی عیبه.** (جیرفتی)

۶۶۶۹۶. **کارکردن ک.. مسین می‌خواهد و ک.. آهنین.** (مازندرانی)

۶۶۶۹۷. **کار کردن گاوها، آب خوردن خرها.** (کرمانجی)

۶۶۶۹۸. **کارکردن مال خرس.** (اصفهانی)

۶۶۶۹۹. **کار کردن مهم نیست، قناعت کردن خوب است.** (آذری)

۶۶۷۰۰. **کارکرده پشیمانی ندارد.** (مازندرانی)

۶۶۷۰۱. **کار کرده نمی‌شود به سخن.** (ابن‌یمین: ۴۹۸، امثال‌موزون، دهخدا)

۶۶۷۰۲. **کار کردیم به بَر آمد، رنج بردیم به سر آمد دوست جُستیم خبر آمد.** (شکورزاده)

۶۶۷۰۳. **کار کس نکرد، هیچ‌کس نکرد.** (بهمنیاری)

۶۶۷۰۴. **کار کُ.. نیست بگوزد.** (مازندرانی)

۶۶۷۰۵. **کار کسی نکرده مکن.** (کردی)

۶۶۷۰۶. **کار کلان‌ها تا سه سال.** (افغانی)

۶۶۷۰۷. **کارِ کمی نسبت به ما نشده‌است.** (رامسری)

۶۶۷۰۸. **کار کن بگذر از ره گفتار.** (سنایی؛ حدیقه: ۲۸۲، فرهنگ‌نامه، دهخدا)

۶۶۷۰۹. **کار کن به اندازه که خدای از پای نیندازه.** (هزاره‌ای)

۶۶۷۱۰. **کار کن بیمارم، آش خور تیّارم.** (تاجیکی)

۶۶۷۱۱. **کار کن (دست می‌جنبان) تا کاهل نشوی و رزق از خدا(ی تعالی) دان تا کافر نشوی.** (خواجه‌عبدالله‌انصاری؛ مواعظ، شکورزاده، دهخدا)

۶۶۷۱۲. **کار کن روزی پنج قران، کاردان روزی ده قران.** (بیرجندی)

۶۶۷۱۳. **کار کن کار، بگذر از گفتار.** (سنایی؛ حدیقه: ۲۸۷، شکورزاده)

۶۶۷۱۴. **کارکن کاردان را دشمن دارد.** (دهخدا)

۶۶۷۱۵. **کار کن مثل غلام، بخور مثل آقا.** (افغانی)

۶۶۷۱۶. **کار کن و خود را بیارا.** (سیستانی)

۶۶۷۱۷. **کارکن هست، کارفرما نیست.** (دهخدا، امثال‌موزون)
۶۶۷۱۸. **کار کنی، خوار نمی‌شوی.** (تاجیکی)
۶۶۷۱۹. **کار کنی صد دینار، کار رواج دهی هزار دینار.** (شهربابکی)
۶۶۷۲۰. **کار کنی نان می‌خوری، کار نکنی سنگ.** (تاجیکی)
۶۶۷۲۱. **کار کوته (را) مکن بر خود دراز.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۳/۳، دهخدا)
۶۶۷۲۲. **کار کوته مکن دراز آهنگ.** (ناصرخسرو: ۳۷۰، دهخدا)
۶۶۷۲۳. **کار کوچک کار حاصل می‌شود.** (قشقایی)
۶۶۷۲۴. **کار که از کار گذشت، وای وای فایده ندارد.** (هزاره‌ای)
۶۶۷۲۵. **کار که به استخاره شد، تسبیح مُلاّ (آخوند) پاره شد.** (کوچه، تهرانی)
۶۶۷۲۶. **کار که به سختی و تنگنا افتاد، خودت را به بی‌عاری بزن.** (آذری)
۶۶۷۲۷. **کار که به لاوک رسید، بدون لاوک می‌رقصیم.** (آملی)
۶۶۷۲۸. **کار که رسید به چانه، عروس را ببین به خانه.** (دهخدا، حییم، عوام، شکورزاده)
۶۶۷۲۹. **کار که رسید به در مالی، باید گذاشت و ورمالید.** (فرهنگ‌نامه)
۶۶۷۳۰. **کار که رسید به سختی خودش را زد به مستی.** (اهری)
۶۶۷۳۱. **کار که سپلشت آید، زن زاید و مهمان عزیزت ز در آید.** (دماوندی)
۶۶۷۳۲. **کار که کرده‌شد مزدور حرام‌زاده‌شد.** (افغانی)
۶۶۷۳۳. **کار که وارونه برآید ترحلوا دندان را از جا درمی‌آورد.** (آذری)
۶۶۷۳۴. **کار گپ خانه با بازار راست نمی‌آید.** (تاجیکی)
۶۶۷۳۵. **کارگر است آری تیر نظر.** (ایرج‌میرزا: ۹۸، امثال‌موزون، دهخدا)
۶۶۷۳۶. **کار گربه کور را می‌کند.** (رامسری)
۶۶۷۳۷. **کارگر بی‌کار را مزد نمی‌دهند.** (بختیاری)
۶۶۷۳۸. **کارگر پای کار شناخته می‌شود.** (سخن)
۶۶۷۳۹. **کارگر حمّام عافیت باشه نداره.** (همدانی)
۶۶۷۴۰. **کارگر در پی کار است و بی‌کاره پی یار.** (رامسری)
۶۶۷۴۱. **کارگر را (از، پای) در کار توان شناخت.** (دهخدا، شکورزاده، عوام)
۶۶۷۴۲. **کارگر را چلمه* قلعه کردن، زن را آشپزی.** (هزاره‌ای)
۶۶۷۴۳. **کارگر زیاد برای گل‌کاری خوبه.** (گلبانی)
۶۶۷۴۴. **کارگر صد دینار، کارفرما هفت (سی) صد دینار.** (عوام، ده‌آبادکاشان)
۶۶۷۴۵. **کارگر، کارگر را می‌شناسد.** (سخن)
۶۶۷۴۶. **کارگرم بمیرد، کاردانم نمیرد.** (بختیاری، باباحیدری)
۶۶۷۴۷. **کارگر مزرعه که خسته می‌شود، داس را مرتب تیز می‌کند.** (دیلم‌ولیراوی)
۶۶۷۴۸. **کارگر نیست، کار خراب‌کن است.** (تهرانی)
۶۶۷۴۹. **کارگر هرکه هست محترم است / هرکسی در دیار خویش کسی است.** (پروین اعتصامی، مشهدی)
۶۶۷۵۰. **کارگر هیچ خوار نمی‌شود.** (تاجیکی)
۶۶۷۵۱. **کارگری جلوی گدایی را نگه می‌دارد.** (کرمانجی)
۶۶۷۵۲. **کارگری صنّار، کارگزاری سی صنّار.** (سیرجانی)
۶۶۷۵۳. **کارگری که دلش به کار نباشد داس خودش را به کلوخ تیز می‌کند.** (هزاره‌ای)
۶۶۷۵۴. **کار گلیم چهار گوش است.** (آباده‌ای)
۶۶۷۵۵. **کارِ گیتی باژگونه است.** (مسعودسعدسلمان؛ دیوان:۵۲)
۶۶۷۵۶. **کار گیتی بی‌رنج می‌نگیرد ساز.** (مسعودسعدسلمان: ۴۰۳، دهخدا)
۶۶۷۵۷. **کار گیتی همه بر فال نهاده‌است خدای.** (فرخی: ۱۷۲، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده)
۶۶۷۵۸. **کار گیلان سخت است، پلوی آن گرم.** (تنکابنی)
۶۶۷۵۹. **کار ما به آفتابه و لگن است.** (سیستانی)
۶۶۷۶۰. **کارِ مارِ دم بریده نیست کار سرسری.** (سلمان‌ساوجی؛ دیوان: ۶۲۰)
۶۶۷۶۱. **کارم افتاد به نماز، نماز هم گذاشت به ناز.** (آذری)
۶۶۷۶۲. **کار ما کار سرگین گردان است.** (سیستانی)
۶۶۷۶۳. **کار مال تراکتور است.** (سرخه‌ای)
۶۶۷۶۴. **کار ما مثل کارمرد دو زنه است.** (سرخه‌ای)
۶۶۷۶۵. **کارمان افتاده به غاز، غاز هم ک..نش را گذاشته به ناز.** (بویین‌زهرایی، قشقایی، آذری)
۶۶۷۶۶. **کارمان به بز افتاد، بزمان رو قوز افتاد.** (تفرشی)
۶۶۷۶۷. **کارم انجام شد، خرم از گل و لای بیرون آمد.** (ترکمنی)
۶۶۷۶۸. **کار مانده‌شدگی، نیم‌کاره می‌ماند.** (تاجیکی)
۶۶۷۶۹. **کارم باشد، مزدم نباشد.** (دزفولی)
۶۶۷۷۰. **کارم به کام است الحمدالله.** (حافظ: ۲۸۸)
۶۶۷۷۱. **کارِ مجنون ز شرع بیرون است.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۲۲۹)
۶۶۷۷۲. **کارم چو زلف یار پریشان و درهم است.** (سعدی؛ کلیات: ۴۳۹)
۶۶۷۷۳. **کارم در گونی بود آن‌را در جوال کردند.** (لری)
۶۶۷۷۴. **کارم را تمام نکردم و به فرنی هم نمک نزدم.** (آلاشتی)

۶۶۷۷۵. **کار مردان روشنی و گرمی است.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۲۰/۱)
۶۶۷۷۶. **کار مرد به مو می‌رسد امّا پاره نمی‌شود.** (شکورزاده)
۶۶۷۷۷. **کار مرد را به مرد بسپار.** (بختیاری)
۶۶۷۷۸. **کار مردم آسایش دارد، دل‌خوشی ندارد.** (بختیاری، لری)
۶۶۷۷۹. **کارمردم درخت مو روی درخت، کارما ترب شود، زیر زمین.** (مازندرانی)
۶۶۷۸۰. **کار مردم نیست غیر از جست‌وجوی عیب هم / تا به عیب خود خدا چشم که را روشن کند؟** (صائب: ۱۲۴۴، تکمله)
۶۶۷۸۱. **کارم ز ناخدا به خدا اوفتاده‌است.** (صائب: ۲۰۵)
۶۶۷۸۲. **کار مشکل شود آن‌گاه که مشکل‌گیری.** (قاآنی: ۱۴۷، امثال‌موزون، شکورزاده)
۶۶۷۸۳. **کار معرّف کارگر است.** (شکورزاده)
۶۶۷۸۴. **کارم کار دیو است، من می‌گویم شل کن سفت کن، من می‌گویم سفت کن شل کن.** (عوام)
۶۶۷۸۵. **کارم کجا رسیده، سگم قبا پوشیده.** (میمندی)
۶۶۷۸۶. **کارِ من از بلندی و پستی گذشته‌است.** (بابافغانی؛ دیوان: ۱۳۹)
۶۶۷۸۷. **کارِ من با او کنون از دین و از دنیا گذشت.** (سنایی؛ دیوان: ۸۳۳)
۶۶۷۸۸. **کار نادان می‌شود مشکل‌تر از تدبیر خویش.** (صائب: ۵۲۹، تکمله)
۶۶۷۸۹. **کار ناکرده چه امّید عطا می‌داری.** (حافظ: ۸۹۶، بهمنیاری، شکورزاده)
۶۶۷۹۰. **کار ناکرده چیزی نصیب دندان نشود.** (آذری)
۶۶۷۹۱. **کارِ ناکرده را کرده مشمار.** (شکورزاده، دهخدا)
۶۶۷۹۲. **کارِ ناکرده را همه‌وقت می‌توان کرد.** (عوام)
۶۶۷۹۳. **کارِ ناکرده (نکرده) را چندش مزد است.** (شکورزاده، عوام، دهخدا، سیرجانی، کرمانی، گلبافی، جیرفتی)
۶۶۷۹۴. **کارِ ناکرده (نکرده) را مزد نباشد.** (هبله‌رودی، شکورزاده، دهخدا، بهمنیاری، افغانی، نامه‌ی‌داستان، امثال‌موزون)
۶۶۷۹۵. **کار ناید از طبایع چون نماند اعتدال.** (عنصری: ۱۳۰، امثال‌موزون، دهخدا)
۶۶۷۹۶. **کار نباشد زرنگ است.** (دهخدا، سهیلی، عوام)
۶۶۷۹۷. **کار نداری آب بریز تو هاون سفت کن.** (تهرانی)
۶۶۷۹۸. **کار نداری برو خانه‌ی‌خان.** (میانه‌ای)
۶۶۷۹۹. **کار ندان در عذاب.** (تاجیکی)
۶۶۸۰۰. **کار نشد ندارد.** (دهخدا، حییم، تهرانی، شکورزاده، عوام، بهمنیاری، ایلامی)
۶۶۸۰۱. **کار نکرده خسته‌است و تب نگرفته ناخوش.** (بابلی)
۶۶۸۰۲. **کار نکرده دوقرت و نیمش بالاست.** (بختیاری)
۶۶۸۰۳. **کارنکرده را همه وقت می‌توان کرد.** (خرّمی)
۶۶۸۰۴. **کار نکرده و درد قولنج.** (سنگسری)
۶۶۸۰۵. **کار نکرده و صد تومان تاوان.** (زرقانی)
۶۶۸۰۶. **کار نکرده یک گِله دارد، کار کرده هزار گِله.** (سخن)
۶۶۸۰۷. **کار نه از دل، غده‌ای روی شکم است.** (بختیاری)
۶۶۸۰۸. **کار نیکان از پر کردن.** (تاجیکی)
۶۶۸۰۹. **کار نیکان به بد نینجامد.** (نظامی؛ هفت‌پیکر: ۳۰۴، بهمنیاری)
۶۶۸۱۰. **کار نیک را دستوری نباید خواستن.** (سمک‌عیّار: ۳۷۰/۴)
۶۶۸۱۱. **کار نیکو کردن از پر کردن است.** (جامی؛ الشباب، هبله‌رودی، شکورزاده، دهخدا، حییم، عوام، تهرانی، بهمنیاری، قمی، تکمله، بیرجندی)
۶۶۸۱۲. **کاروان از ره ناامن شتابان گذرد.** (کلیم همدانی: ۳۴۸، تکمله)
۶۶۸۱۳. **کاروان از کاروان نگسستن.** (دهخدا، تکمله)
۶۶۸۱۴. **کاروان برای خری لنگ بار نمی‌اندازد.** (شکورزاده، کوچه)
۶۶۸۱۵. **کاروان پیشین خبر از کاروان پسین ندارد.** (کردی)
۶۶۸۱۶. **کاروان زیاد شود هم رزقش جداست.** (تاجیکی)
۶۶۸۱۷. **کاروانِ عمر رفت و بختِ ما در خواب ماند.** (کلیم؛ دیوان: ۱۵۶)
۶۶۸۱۸. **کاروان کوچ هنوز نرسیده که گدا ایستاده‌است.** (بختیاری)
۶۶۸۱۹. **کاروان می‌رود و سگ فریاد می‌کند.** (نامه‌ی‌داستان)
۶۶۸۲۰. **کاروانی زده‌شد کار گروهی سره*شد.** (لبیبی، بهمنیاری، دهخدا، شکورزاده، فرهنگ‌نامه، کاوش، امثال‌موزون)
۶۶۸۲۱. **کاروانی که ساروانش کودک باشد، آخرش به زمین جوکاشته می‌رسد.** (اهری)
۶۶۸۲۲. **کاروانی کی رسد هرگز به گرد لشکری.** (انوری، امثال‌موزون، دهخدا)
۶۶۸۲۳. **کار و بار این جهان را مختصر باید گرفت.** (صائب: ۶۸۹، تکمله)
۶۶۸۲۴. **کار و بارش چاق (سفت) است.** (عوام، افغانی)
۶۶۸۲۵. **کار و بار تنگ، پیش از پوده‌ی‌جنگ.** (تاجیکی)
۶۶۸۲۶. **کار و پیچه شانه می‌خواهد و خرج و خانی خزانه.** (افغانی)
۶۶۸۲۷. **کارو خرج خانه، کور است.** (بروجردی، یزدی)
۶۶۸۲۸. **کار ورزا، گاوآهن من چه می‌شود؟** (گیلکی)

۶۶۸۲۹. **کار و زحمت بدبختان، برای خوردن نیک‌بختان.** (لکی)

۶۶۸۳۰. **کار و عمل اجباری هیچ‌گاه ثمری نرساند.** (خرّمی)

۶۶۸۳۱. **کار وقت دارد، نه بخت.** (هزاره‌ای)

۶۶۸۳۲. **کار و گیسو شانه می‌خواهد، خرج اربابی خزانه.** (هزاره‌ای)

۶۶۸۳۳. **کارها به زر نیک شود.** (سمک‌عیّار: ۲۰۲/۲)

۶۶۸۳۴. **کارها به صبر برآید و مستعجل به سر درآید.** (سعدی؛ گلستان: ۱۷۶، دهخدا، عوام)

۶۶۸۳۵. **کارها به قرار آید، لِنت* و پنت به کار آید.** (سیرجانی، گلبافی)

۶۶۸۳۶. **کارها ثمر اندیشه‌هاست.** (افغانی)

۶۶۸۳۷. **کارها را به وقت باید جُست/ کارِ بی‌وقت سست باشد، سست.** (سندبادنامه، شکورزاده)

۶۶۸۳۸. **کارها را کارفرما آب و تابی می‌دهد.** (خزینه)

۶۶۸۳۹. **کارها را کارفرما می‌کند.** (دهخدا، بهمنیاری، امثال‌موزون، هبله‌رودی)

۶۶۸۴۰. **کارها را که مصلحت دیدم/ تنبلی به ز سلطنت دیدم.** (تهرانی)

۶۶۸۴۱. **کارها را وقت‌هاست.** (ویس‌و رامین:۲۲/ ۳۵۶)

۶۶۸۴۲. **کارها کار می‌فرماید.** (هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان)

۶۶۸۴۳. **کارها نیکو شود امّا به صبر.** (ابومسلم‌نامه: ۵۶/۳، هبله‌رودی، دهخدا، تهرانی، افغانی، خزینه، حییم، بهمنیاری، امثال‌موزون، شکورزاده، عوام، نامه‌ی‌داستان)

۶۶۸۴۴. **کارها نیکو شود امّا به صبر / پنبه‌ها چیقو*شود امّا به جَبر.** (سیرجانی، جیرفتی)

۶۶۸۴۵. **کارها همیشه هست، آدم‌ها نیستند.** (بیرجندی)

۶۶۸۴۶. **کارهایت بوی نفت می‌دهد.** (سرخه‌ای)

۶۶۸۴۷. **کارهای دنیا دید است و تقلید.** (آذری)

۶۶۸۴۸. **کارهای ریدمانی کردی.** (گیلکی)

۶۶۸۴۹. **کارهایش آدم می‌کشد.** (گلبافی)

۶۶۸۵۰. **کارهایشان دود به کاه‌اند.** (بختیاری)

۶۶۸۵۱. **کارهایش شاه سلطان حسینی است.** (بهمنیاری، خرّمی)

۶۶۸۵۲. **کارهایش کلاف سردرگم است.** (کرمانی)

۶۶۸۵۳. **کارهایش مثل چُسی بر پَر جلی می‌ماند.** (گلبافی)

۶۶۸۵۴. **کارهایش مثل ماچ بعد از جماع می‌ماند.** (گلبافی)

۶۶۸۵۵. **کارهای عجیب تو به زردکوه بزند.** (بختیاری)

۶۶۸۵۶. **کارهای مردم به پشم می‌خورد، کارهای ما به تشت.** (رامسری)

۶۶۸۵۷. **کارهای نکرده، شاخه‌ها دارد.** (تاجیکی)

۶۶۸۵۸. **کارهایی می‌کند که عقل شیطان هم نمی‌رسد.** (دماوندی)

۶۶۸۵۹. **کارهایی می‌کند که موش در گدام* نکند.** (افغانی)

۶۶۸۶۰. **کارهایی می‌کند که میان قوطی هیچ عطّاری نیست.** (دماوندی)

۶۶۸۶۱. **کاره به خود کردی نامش به مردم.** (افغانی)

۶۶۸۶۲. **کار هر بافنده و جولاهه نیست.** (بهارعجم)

۶۶۸۶۳. **کار هر بافنده و حلاّج نیست / از کمان سست سخت‌انداختن.** (هبله‌رودی، بهمنیاری، شاهد، شکورزاده، دهخدا، مثمر، عوام)

۶۶۸۶۴. **کار هر بز نیست خرمن‌کوفتن / گاو نر می‌خواهد و مرد کهن.** (سعدی، بهمنیاری، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده، تهرانی، حییم، عوام، کوچه، بیرجندی، رفسنجانی، قمی، تاجیکی)

۶۶۸۶۵. **کار هر روز در خود آن روز است.** (کردی)

۶۶۸۶۶. **کار هرکس بگیرد، خاکش طلا می‌شود، کار هرکس تباه گردد، آب دماغش در چشمش می‌چکد.** (ترکمنی)

۶۶۸۶۷. **کارِ هرکس به قدرِ همّت اوست.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۳۰۷)

۶۶۸۶۸. **کار هرکس ز هرکسی ناید.** (طوطی‌نامه: ۲۰۰)

۶۶۸۶۹. **کار هرکس نیست زیاد بخورد و زیاد بجود.** (رامسری)

۶۶۸۷۰. **کار هرکس نیست که پوستین ببرد و لباس بدوزد.** (ترکمنی)

۶۶۸۷۱. **کار هر مرد نیست هرکاری.** (بهمنیاری)

۶۶۸۷۲. **کار هر موری نباشد با سلیمان گفت‌وگو.** (سنایی؛ دیوان: ۴۱، شکورزاده، بهمنیاری، امثال‌موزون)

۶۶۸۷۳. **کارِ هر نازک دلی نبود قتال.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۷۷۸/۵)

۶۶۸۷۴. **کاره کرد کارفرما، غم مانده بر غریبی‌ها.** (افغانی)

۶۶۸۷۵. **کاره کسی کرد که آخر کرد.** (افغانی)

۶۶۸۷۶. **کار هم باید حساب و کتاب داشته‌باشد.** (بختیاری)

۶۶۸۷۷. **کارِ همه‌کس به زر چو زر گردد.** (خاقانی؛ دیوان: ۵۸۱)

۶۶۸۷۸. **کار هندو باژگونه است.** (دهخدا، شکورزاده)

۶۶۸۷۹. **کار هول به سر نمی‌رسد.** (افغانی)

۶۶۸۸۰. **کار هیچ‌کس به آخر نرسید.** (تهرانی)

۶۶۸۸۱. **کاری است بس پرخطر پادشایی.** (رضی‌الدین نیشابوری؛ دیوان: ۱۰۴، دهخدا)

۶۶۸۸۲. **کاری است گذشته‌است و سبویی است شکسته.** (شکورزاده)

۶۶۸۸۳. **کاری با او بکنم که سگ با مشک دوغ نکرده‌باشد.** (اوزی)

۶۶۸۸۴. **کاری با تو خواهم کرد که شدّاد با بغداد نکرده‌باشد.** (اوزی)
۶۶۸۸۵. **کاری با تو می‌کنم که ناخن نداشته باشی تا پشت خودت را بخارانی.** (رامسری)
۶۶۸۸۶. **کاری با من کرد که موش با انبان نکرد.** (گیلکی)
۶۶۸۸۷. **کاری بر سرت آورد که آب تکه نمی‌داری.** (لری)
۶۶۸۸۸. **کاری بکن اگر مُردی کسی بگوید«خدا تو را بیامرزد.»** (بختیاری)
۶۶۸۸۹. **کاری بکن بابات (پدرت) می‌کرد.** (نامه‌ی‌داستان، حییم)
۶۶۸۹۰. **کاری بکن بابات می‌کرد چله، (پیلو، رشته)* می‌رشت قبات می‌کرد.** (نطنزی، قمی، کوچه، تهرانی)
۶۶۸۹۱. **کاری بکن بهر ثواب، نسوزد سیخ، بپزد کباب.** (بختیاری)
۶۶۸۹۲. **کاری بکن بهر (محض) ثواب، نه سیخ بسوزد نه کباب.** (دهخدا، عوام، کرمانی، کوچه، بهمنیاری، شکورزاده)
۶۶۸۹۳. **کاری بکن که به خداوند خوش بیاید.** (کرمانجی)
۶۶۸۹۴. **کاری بکن که همیشه بکنی.** (دهخدا)
۶۶۸۹۵. **کاری (بلایی) به سرت بیاورم که اگر روی نان بریزند سگ نخورد.** (عوام)
۶۶۸۹۶. **کاری به تو می‌کنم که ندانسته باشی نمد را برداری یا نمد زین را.** (بختیاری)
۶۶۸۹۷. **کاری به تو می‌کنم که هندی با چرم گاو نکرد.** (بختیاری)
۶۶۸۹۸. **کاری به زورت می‌آورد (می‌آورم) که نه گاو بکشد نه گرجین.** (سیرجانی)
۶۶۸۹۹. **کاری به سخن نمی‌شود راست.** (امیرخسرو؛ دیوان: ۵۹)
۶۶۹۰۰. **کاری به سرت بیاورم که با بینی خط به زمین بکشی.** (جیرفتی)
۶۶۹۰۱. **کاری به سرت بیاورم که به گربه بگویی آقاعمو (ابوالقاسم).** (سورمقی، قشقایی)
۶۶۹۰۲. **کاری به سرت بیاورم که دبّاغ بر سر پوست نیاورده‌باشد.** (آذری)
۶۶۹۰۳. **کاری به سرت بیاورم که سگ از دست تو نان نگیرد.** (قشقایی)
۶۶۹۰۴. **کاری به سرت می‌آورم که بدانی یک من آرد چند فطیر دارد.** (ایلامی)
۶۶۹۰۵. **کاری به سرم آوردی که اسمم از یادم رفت.** (ایلامی)
۶۶۹۰۶. **کاری به کارش نداشته باش، راهی برو لِخی*بکش.** (رفسنجانی)
۶۶۹۰۷. **کاری پیش گیر که عاقبتش خیر باشد.** (آذری)
۶۶۹۰۸. **کار یحیای فرنگه؟** (همدانی)
۶۶۹۰۹. **کاری*را خر می‌دهد.** (آملی)
۶۶۹۱۰. **کاری را که خداوند دوست دارد، بندگانش نیز دوست دارند.** (ترکمنی)
۶۶۹۱۱. **کاری را که خسرو کند، شیرین شود.** (آذری)
۶۶۹۱۲. **کاریز پُشتک انداخت.** (نهاوندی)
۶۶۹۱۳. **کاریست که جان در سر این کار توان کرد؟** (امیرخسرو دهلوی: ۱۳۲، تکمله)
۶۶۹۱۴. **کاریست گذشته‌ست و سبوییست شکسته‌ست.** (ایرج‌میرزا: ۱۹۷)
۶۶۹۱۵. **کار یک‌بار (می‌شود) اتّفاق می‌افتد.** (عوام، کوچه)
۶۶۹۱۶. **کار یک‌باره سامان نمی‌شود.** (هزاره‌ای)
۶۶۹۱۷. **کار یک‌باره سهل است.** (هبله‌رودی، مثمر)
۶۶۹۱۸. **کاری کرد کارستان.** (تهرانی، قمی، دماوندی، بیرجندی)
۶۶۹۱۹. **کاری کرد که حاتم طایی ای والله را گفت.** (گلبافی)
۶۶۹۲۰. **کاری کرد که فلانی تا نازیو (ناکجاآباد) بدود.** (گلبافی)
۶۶۹۲۱. **کاری کرده که شدّاد (شمر) نکرده.** (نامه‌ی‌داستان، سیرجانی)
۶۶۹۲۲. **کار یک زن به از صد مرد لاف‌زن.** (افغانی)
۶۶۹۲۳. **کار یک شاهی صنّار (صد دینار) نیست.** (تهرانی، حییم، خرّمی)
۶۶۹۲۴. **کاری کن به اندازه، تا تو را از پای نیندازه.** (افغانی)
۶۶۹۲۵. **کاری کن که در دام نیفتی، اگر افتی پشیمانی سود ندارد.** (تاجیکی)
۶۶۹۲۶. **کاری کنم که خرس با خوله و موش در انبان نکرده‌باشد.** (هزاره‌ای)
۶۶۹۲۷. **کاری کنیم به نیکی، زنی بگیریم شریکی/ اوّل من و تنها من، روزها تو و شب‌ها من.** (فرهنگ‌نامه)
۶۶۹۲۸. **کاری که از خودت برمی‌آید به دیگران واگذار نکن.** (زرقانی)
۶۶۹۲۹. **کاری که از دل نباشد، خاک و خُله (درد دله).** (بویراحمدی، لری، بختیاری، بوشهری)
۶۶۹۳۰. **کاری که امروز باید انجام بدهی و نتوانستی ممکن است تا پنجاه روز به تأخیر بیفتد.** (قشقایی)
۶۶۹۳۱. **کاری که انجام شد، دیگر پشیمانی ندارد.** (آلاشتی)
۶۶۹۳۲. **کاری که بخواهد بود، بوده گیر.** (دهخدا)
۶۶۹۳۳. **کاری که بخواهد شد، ناچار همی باشد.** (اوحدی مراغه‌ای؛ دیوان)

۶۶۹۳۴ **کاری که بماند، رویش برف می‌بارد.** (ارومیه‌ای)
۶۶۹۳۵ **کاری که به حیله برآید به قوّت برنیاید.** (طوطی‌نامه: ۱۴۰)
۶۶۹۳۶ **کاری که به سرآمده، حکیم است.** (ایلامی)
۶۶۹۳۷ **کاری که به شکر بشکند، چرا آدم به تبر بشکند؟** (مشهدی)
۶۶۹۳۸ **کاری که به عقل بر نیاید / دیوانگیش گره گشاید.** (نظامی، شکورزاده، عوام)
۶۶۹۳۹ **کاری که به عقل برنیاید / دیوانگی در او بباید (شاید).** (هبله‌رودی، افغانی، خزینه، مثمر)
۶۶۹۴۰ **کاری که به‌موقع انجام نشده باشد، انجام نشده باقی می‌ماند.** (آذری)
۶۶۹۴۱ **کاری که پول می‌کند، غول نمی‌کند.** (سیستانی، افغانی)
۶۶۹۴۲ **کاری که پیر عشق کند بی‌دلیل نیست.** (کاهی افغانی)
۶۶۹۴۳ **کاری که چاق نمی‌کند، چرا لاغر کند؟** (تهرانی)
۶۶۹۴۴ **کاری که چشم می‌کند، ابرو نمی‌کند.** (کوچه، امثال‌موزون، بهمنیاری، تهرانی، تکمله، افغانی، حییم، دهخدا، شکورزاده، عوام، شهربابکی، بیرجندی)
۶۶۹۴۵ **کاری که چند دسته‌شد مردار می‌شود.** (افغانی)
۶۶۹۴۶ **کاری که خدا کند نه شیخ کند نه ملاّ.** (افغانی)
۶۶۹۴۷ **کاری که خداوند درست کند بهتر است.** (ساوه‌ای)
۶۶۹۴۸ **کاری که دختر بکند، نکند (نکردنش) بهتر است.** (فرهنگ‌نامه، شوشتری)
۶۶۹۴۹ **کاری که در او منفعتی نیست مکن.** (باباافضل؛ رباعیات: ۱۵۴)
۶۶۹۵۰ **کاری که دست می‌کند پا نمی‌کند.** (زرقانی)
۶۶۹۵۱ **کاری که دست می‌کند، مادر و پدرنمی‌کند.** (کرمانجی)
۶۶۹۵۲ **کاری که دوست از روی دوستی می‌تواند بکند، صد دشمن نمی‌تواند بکند.** (لری)
۶۶۹۵۳ **کاری که دوست می‌کند، هیچ دشمن کرده نمی‌تواند.** (افغانی)
۶۶۹۵۴ **کاری که سی و دو دندان می‌کنه، کاغذ و قلمدان نمی‌کنه.** (زرقانی)
۶۶۹۵۵ **کاری که شب ساخته‌ای باید شب تحویلش بدهی.** (نهاوندی)
۶۶۹۵۶ **کاری که شد، دیگر شد.** (لری)
۶۶۹۵۷ **کاری که شروع کرده‌ای نیمه‌تمام رها مکن.** (قشقایی)
۶۶۹۵۸ **کاری که شیر می‌کند، شمشیر نمی‌کند.** (تهرانی، شکورزاده، کرمانی، سیرجانی)
۶۶۹۵۹ **کاری که عاقل اوّل می‌کند بی‌عقل آن را آخر می‌کند.** (افغانی)
۶۶۹۶۰ **کاری که قلم به یک زبان ساخت/ شمشیر به صد زبان نسازد.** (شکورزاده)
۶۶۹۶۱ **کاری که قلم می‌کند از شمشیر ساخته نیست.** (بهمنیاری، شکورزاده، افغانی)
۶۶۹۶۲ **کاری که (کار تو) نکو نشد، نکو شد که نشد.** (باباافضل کاشانی، خزینه، دهخدا، شکورزاده، فرهنگ‌نامه، امثال‌موزون، افغانی)
۶۶۹۶۳ **کاری که کجا و برای چه و چرا در آن بیاید خوش‌عاقبت نمی‌باشد.** (تهرانی)
۶۶۹۶۴ **کاری که کرده نه رها می‌تواند، نه به ثمر رسانده می‌تواند.** (هزاره‌ای)
۶۶۹۶۵ **کاری که گاو می‌کند، گرجین*نمی‌کند.** (سیرجانی)
۶۶۹۶۶ **کاری که گذشت ای وای ندارد.** (بختیاری)
۶۶۹۶۷ **کاری که گرگ به سختی انجام می‌دهد، روباه به آسانی از پیش می‌برد.** (شکورزاده، دهخدا)
۶۶۹۶۸ **کاری که ماده گوکنه، زن بشینه درو کنه.** (دامغانی، سنگسری)
۶۶۹۶۹ **کاری که مُلاّ می‌کند با قل هو الله می‌کند.** (شکورزاده)
۶۶۹۷۰ **کاری که ملک نکرده‌بود، فوت به کِلک*نکرده‌بود.** (اردستان اصفهان)
۶۶۹۷۱ **کاری که می‌کند زر، نه پدر می‌کند نه مادر.** (شکورزاده، هزاره‌ای، افغانی)
۶۶۹۷۲ **کاری که می‌کنی از نان جو و دوغ ترش بدتر است.** (بختیاری)
۶۶۹۷۳ **کاری که نادان می‌کند، دشمن نمی‌کند.** (هزاره‌ای)
۶۶۹۷۴ **کاری که نداری، چه‌کار داری.** (سیستانی)
۶۶۹۷۵ **کاری که نشد خیرت است.** (لری)
۶۶۹۷۶ **کاری که نکو بود نمودار بود.** (فرهنگ‌نامه)
۶۶۹۷۷ **کاری که نمی‌کنی چرا می‌گویی؟** (شاهزاده افسر، دهخدا، شکورزاده، امثال‌موزون، خوانساری)
۶۶۹۷۸ **کاری که نه کار توست زنهار مکن.** (دهخدا، امثال طبع هند، خزینه)
۶۶۹۷۹ **کاری که هر دسته‌شد مردار می‌شود.** (افغانی)
۶۶۹۸۰ **کاری، می‌دروی.** (تاجیکی)
۶۶۹۸۱ **کاری می‌کند که شیطان شرمش می‌شود.** (بختیاری)
۶۶۹۸۲ **کاری می‌کند که ماست نمی‌بندد.** (آملی)
۶۶۹۸۳ **کاری می‌کنم که بابام می‌کرد، پشم می‌ریسید و قبام می‌کرد.** (شکورزاده، تهرانی)

۶۶۹۸۴. **کاری ندارد خوشه‌ی‌خشک شده‌ی‌خرما را می‌کوبد.** (اوزی)
۶۶۹۸۵. **کاری ندارد، سری وا می‌دارد.** (زرقانی)
۶۶۹۸۶. **کاری تکن که پل آن‌ور رودخانه بماند.** (آذری)
۶۶۹۸۷. **کازرونی کلاه سر شیطان می‌گذارد.** (کازرونی)
۶۶۹۸۸. **کاسب (آدم فقیر) پول پیدا کرد، جا پیدا نکرد.** (اهری)
۶۶۹۸۹. **کاسب از سنگ می‌برد، شیطان از ایمان.** (آذری)
۶۶۹۹۰. **کاسب اگر میزان درآمد خود را بداند، پالتویی از ماهوت می‌پوشد.** (آذری)
۶۶۹۹۱. **کاسب باید پا شکسته باشد.** (تهرانی، خرّمی، سیستانی، کوچه)
۶۶۹۹۲. **کاسب حبیب خداست.** (دهخدا، افغانی، شکورزاده، عوام)
۶۶۹۹۳. **کاسب‌خواری است، هم باید بقّال باشد و هم بزاز.** (سمنانی)
۶۶۹۹۴. **کاسب، دزدِ مال خودش است.** (شکورزاده)
۶۶۹۹۵. **کاسب را روی شتر، رتیل نیش می‌زند.** (اهری)
۶۶۹۹۶. **کاسب سرپایی است.** (گیلکی)
۶۶۹۹۷. **کاسب نان به شیشه می‌مالد.** (شکورزاده)
۶۶۹۹۸. **کاسبی کاه سابی است.** (دهخدا، شکورزاده)
۶۶۹۹۹. **کاسب یک من نفت می‌سوزاند، تا مال ثروتمند را حساب کند.** (آذری)
۶۷۰۰۰. **کاستن از چیزِ زیان‌بخش بهتر از افزودن بر چیز سودمند است.** (شکورزاده)
۶۷۰۰۱. **کاسنی اگر تلخ است از بوستان است.** (بهمنیاری)
۶۷۰۰۲. **کاسه‌اش چینی نباشد آشش (باید) خدنگ باشد.** (کرمانی)
۶۷۰۰۳. **کاسه‌اش را بر سر او شکسته.** (نامه‌ی‌داستان)
۶۷۰۰۴. **کاسه‌ای از آرد جو در میان آن‌هاست.** (قشقایی)
۶۷۰۰۵. **کاسه‌ای دارم می‌آورم، تو پر کن من می‌برم.** (جیرفتی)
۶۷۰۰۶. **کاسه‌ای را که سگ در آن سر ببرد به درد آب‌خوری سگ می‌خورد.** (تهرانی)
۶۷۰۰۷. **کاسه‌ای زیر نیم کاسه است (داری).** (شکورزاده، بختیاری)
۶۷۰۰۸. **کاسه‌ای طلا دارم نمی‌دانم با آن آب بخورم یا آن‌را نگه دارم.** (بندردیلمی)
۶۷۰۰۹. **کاسه‌ای که بی‌بی بشکند صدا ندارد.** (شکورزاده، حییم، عوام، کوچه)
۶۷۰۱۰. **کاسه‌ای که سهم من در آن نباشد زیر و رو شود محتوایش بریزد.** (کردی کلهری)
۶۷۰۱۱. **کاسه‌ای که سیر می‌کند از دور پیداست.** (بروجردی)
۶۷۰۱۲. **کاسه‌ای که شکست اگر پیوند زنند باز هم ترک دارد.** (شکورزاده)
۶۷۰۱۳. **کاسه‌ای که شکست کلوا*پذیر نیست.** (عوام)
۶۷۰۱۴. **کاسه بشقاب هفت دست، ناهار خشت پخته هیچ چیز.** (بیرجندی)
۶۷۰۱۵. **کاسه‌بندی چه خواهی از مجنون.** (اوحدی: ۲۴۸، امثال‌موزون)
۶۷۰۱۶. **کاسه به امید همسایه خشک است.** (کردی)
۶۷۰۱۷. **کاسه به‌جایی ببر که قدح برایت باز پس آرد.** (لارستانی)
۶۷۰۱۸. **کاسه به چین می‌برد و فلفل به هندوستان.** (شکورزاده)
۶۷۰۱۹. **کاسه بهره*جای شیر بها را نمی‌گیرد.** (لری)
۶۷۰۲۰. **کاسه بهره را از هفت خانه رد کن و به قوم خودت بده.** (لری)
۶۷۰۲۱. **کاسه بهره را باید با آب گرم بشویی.** (لری)
۶۷۰۲۲. **کاسه بهره را باید بلیسی.** (لری)
۶۷۰۲۳. **کاسه بهره سیرم نمی‌کند ولی مهر در دلم می‌افکند.** (لری)
۶۷۰۲۴. **کاسه بهره شام نمی‌شود.** (زرقانی)
۶۷۰۲۵. **کاسه بهره‌ی‌بی‌مجال هم ضرر جان هم ضرر مال.** (دشتستانی)
۶۷۰۲۶. **کاسه بهره‌ی‌رئیس آمد و توله سگش دنبالش آمد.** (لری)
۶۷۰۲۷. **کاسه به کاسه برخورد کند، صدایی می‌کند.** (هزاره‌ای)
۶۷۰۲۸. **کاسه به کجا می‌روی؟ دنبال کاسه‌ی‌کوچک.** (کردی کلهری)
۶۷۰۲۹. **کاسه به کنار دیوار تکیه می‌دهد.** (دلیجانی)
۶۷۰۳۰. **کاسه به کوزه خورد.** (سیرجانی)
۶۷۰۳۱. **کاسه بیار کوزه بیار شاخانم می‌خواهد آش بپزد.** (کرمانی)
۶۷۰۳۲. **کاسه پر از شاش است و توله سگ هم در تعقیبش.** (لری)
۶۷۰۳۳. **کاسه جایی رود که باز آرد (باز آید) قدح.** (کوچه، عوام، تهرانی، دهخدا، بهمنیاری، شکورزاده، کرمانی)
۶۷۰۳۴. **کاسه جایی رود که باز آرد شاه قدحی.** (اصفهانی)
۶۷۰۳۵. **کاسه جایی رود که شاه تغار باز آید.** (سهیلی، شیرازی)
۶۷۰۳۶. **کاسه چه شکسته شود، چه صدا بدهد.** (دلیجانی)
۶۷۰۳۷. **کاسه داریم آرک برک، تو کمترک من بیشترک.** (لری)

۶۷۰۳۸. **کاسه داریم آرک (هارک) وارک* (اورک، الک دولک، درک برک) / تو پر کنی من پر ترک.** (دهخدا، عوام، شکورزاده، قمی، بختیاری)

۶۷۰۳۹. **کاسه را بلند نمی‌کند جای کوزه بگذارد.** (سخن)

۶۷۰۴۰. **کاسه را به کوزه می‌زنی و کوزه را به کاسه.** (افغانی)

۶۷۰۴۱. **کاسه را خواهی که پر باشد، تهی کن کیسه را.** (خواجوی کرمانی؛ دیوان: ۱۹۵، تکمله)

۶۷۰۴۲. **کاسه را کاشی می‌شکند، تاوانش را قمی می‌دهد.** (دهخدا، شکورزاده، عوام، حییم)

۶۷۰۴۳. **کاسه را کجا بگذارم (نهم، بَرم)؟** (جیرفتی، لری)

۶۷۰۴۴. **کاسه را وارونه کرده، اُجاق را کور.** (قشقایی)

۶۷۰۴۵. **کاسه زن، کوزه بخور.** (مولوی)

۶۷۰۴۶. **کاسه، کاسه می‌کند (می‌کنم) تا ته آن‌را بلیسد (بلیسم).** (شهربابکی، خمین)

۶۷۰۴۷. **کاسه کاشی، تو کی باشی.** (بافقی)

۶۷۰۴۸. **کاسه، کباره*ما را چه کاره.** (بافقی)

۶۷۰۴۹. **کاسه کجا برم (نهم)، کاسه کجا نهم؟** (شکورزاده، دهخدا)

۶۷۰۵۰. **کاسه کنم کوزه کنم بفروشم/ تخت کنم تاج کنم بنشینم.** (مهریزی)

۶۷۰۵۱. **کاسه کنم، کوزه کنم، کسب پدر پیشه کنم.** (زرقانی)

۶۷۰۵۲. **کاسه که از آش گرم‌تر نمی‌شود.** (سمنانی)

۶۷۰۵۳. **کاسه گر چینی نباشد گو مباش.** (هبله‌رودی، شکورزاده)

۶۷۰۵۴. **کاسه لیسی بهتر از مُلایی.** (بختیاری)

۶۷۰۵۵. **کاسه و کوزه به سر بی‌گناه می‌شکند.** (بهمنیاری)

۶۷۰۵۶. **کاسه و کوزه را به سرش شکست.** (شیرازی، زرقانی)

۶۷۰۵۷. **کاسه‌های چینی ته گرفتند کاسه‌های چوبی رو گرفتند.** (لری)

۶۷۰۵۸. **کاسه همان کاسه است و آش همان آش.** (شکورزاده، کوچه)

۶۷۰۵۹. **کاسه‌ی آسمان ترک دارد.** (شکورزاده، بهمنیاری، دهخدا، امثال‌موزون، کوچه)

۶۷۰۶۰. **کاسه‌ی از آش گرم‌تر (داغ‌تر).** (هبله‌رودی، حییم، قمی، تهرانی، خزینه، بیرجندی، دهخدا، بهمنیاری)

۶۷۰۶۱. **کاسه‌ی اول و دُرد.** (سمنانی)

۶۷۰۶۲. **کاسه‌ی بست زده را دو دستی برمی‌دارند (باید بگیرند).** (سیرجانی، کرمانی، گلبافی)

۶۷۰۶۳. **کاسه‌ی پر، آشتی خانه است.** (بانه‌ای)

۶۷۰۶۴. **کاسه‌ی تنبور مستی می‌دهد آهنگ را.** (بیدل: ۹۵، افغانی، امثال‌موزون)

۶۷۰۶۵. **کاسه‌ی چشم آدمی گشاد است.** (لارستانی)

۶۷۰۶۶. **کاسه‌ی چشم حریصان پر نشد / تا صدف قانع نشد پُر دُر نشد.** (مولوی؛ مثنوی)

۶۷۰۶۷. **کاسه‌ی چوبی سر آمد و کاسه‌ی چینی زیر آب رفت.** (افغانی)

۶۷۰۶۸. **کاسه‌ی چه کنم پیشش افتاده‌است.** (بهمنیاری، کوچه)

۶۷۰۶۹. **کاسه‌ی چینی که صدا می‌کند / خود صفت (راز دل) خویش ادا می‌کند.** (کوچه، نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی، شکورزاده، بهمنیاری، تاجیکی)

۶۷۰۷۰. **کاسه‌ی چینی نباشد، گو مباش.** (شکورزاده)

۶۷۰۷۱. **کاسه‌ی خاصان منه در پیش (بر خوان) عام.** (مولوی؛ مثنوی: ۵/ ۲۱۲۷، دهخدا)

۶۷۰۷۲. **کاسه‌ی خالی از دیگ خالی پر نمی‌شود.** (نامه‌ی‌داستان)

۶۷۰۷۳. **کاسه‌ی خالی خود را به کاسه‌ی پر مردم می‌زند.** (نامه‌ی‌داستان)

۶۷۰۷۴. **کاسه‌ی خالی و صلای بلند.** (امیرخسرو؛ مطلع‌الانوار: ۲۰۵)

۶۷۰۷۵. **کاسه‌ی داد و ستد را هرچه قدر پر کنید من پرتر می‌کنم.** (هفشجانی)

۶۷۰۷۶. **کاسه‌ی دریوزه را دور می‌دهد.** (افغانی)

۶۷۰۷۷. **کاسه‌ی دمرو را ور مگردان.** (کرمانی)

۶۷۰۷۸. **کاسه‌ی زری هم معطل (محتاج) کاسه‌ی چوبی می‌شود.** (زرقانی، شهربابکی)

۶۷۰۷۹. **کاسه‌ی سرنگونت را سربالا مکن.** (بهمنیاری، خرّمی، فرهنگ‌نامه)

۶۷۰۸۰. **کاسه‌ی صبرم لبریز شد.** (قمی)

۶۷۰۸۱. **کاسه‌ی قرض و فرض.** (قمی)

۶۷۰۸۲. **کاسه‌ی کبر همیشه سرنگون می‌شود.** (افغانی)

۶۷۰۸۳. **کاسه‌ی کلوایی*شدیم.** (اصفهانی)

۶۷۰۸۴. **کاسه‌ی گدایی برداشت.** (سیرجانی)

۶۷۰۸۵. **کاسه‌ی گدایی گران است.** (افغانی)

۶۷۰۸۶. **کاسه‌ی گدایی همیشه دستش است.** (زرقانی، شهربابکی)

۶۷۰۸۷. **کاسه‌ی گرم‌تر از آش.** (دهخدا، هبله‌رودی)

۶۷۰۸۸. **کاسه‌ی گرم‌تر از آش که دید؟** (جامی؛ تحقیقات در احوال: ۲۹۱، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده، بهارعجم)

۶۷۰۸۹. **کاسه‌ی گم گود را دور کن، کاسه‌ی گود را در بیاور.** (هزاره‌ای)

۶۷۰۹۰. **کاسه‌ی لولیان جدا.** (دهخدا، شاهد)

۶۷۰۹۱. **کاسه‌ی ماست رگ داره او رگ نداره.** (کرمانی)

۶۷۰۹۲. **کاسه‌ی نمی‌خواهم را باید پرتر کنی.** (نیشابوری)

۶۷۰۹۳. **کاسه‌ی همسایگی دو سر دارد.** (افغانی)

۶۷۰۹۴. **کاسه‌ی‌همسایگی می‌بردم، راستا (راسته) خرند* می‌خوردم.** (عوام)
۶۷۰۹۵. **کاسه‌ی‌همسایه آدم (شکم) را سیر نمی‌کند، ولی محبّت (میل) را زیاد می‌کند.** (عوام، حییم، کرمانشاهی، سنقری، ایلامی)
۶۷۰۹۶. **کاسه‌ی‌همسایه پا دارد به ما جامی بده.** (صائب: ۵۳۰)
۶۷۰۹۷. **کاسه‌ی‌همسایه چه پیش از شام بیاید چه بعد از شام.** (شهربابکی، سیرجانی، کرمانی)
۶۷۰۹۸. **کاسه‌ی‌همسایه دارد پای‌ها.** (ابوالمعالی، دهخدا)
۶۷۰۹۹. **کاسه‌ی‌همسایه دو پا دارد، یکی می‌رود یکی بر می‌گردد.** (بیرجندی)
۶۷۱۰۰. **کاسه‌ی‌همسایه دو پا دارد.** (دهخدا، شکورزاده، تکمله، بهمنیاری، عوام، کوچه، هبله‌رودی)
۶۷۱۰۱. **کاسه‌ی‌همسایه دو خانه را آباد دارد (می‌کند).** (نامه‌ی‌داستان، لکی)
۶۷۱۰۲. **کاسه‌ی‌همسایه دوطرفه است، یک طرفه دردسره.** (سمنانی، الیکایی)
۶۷۱۰۳. **کاسه‌ی‌همسایه شام نمی‌شود، اگر هم بشود بعد از شام می‌شود.** (الیکایی)
۶۷۱۰۴. **کاش از اوّل نبودی شیشه با سنگ آشنا.** (رضی‌دانش، امثال‌موزون)
۶۷۱۰۵. **کاشان کپه با فعله است.** (دهخدا، حییم، کاشانی)
۶۷۱۰۶. **کاشان ما شلوغ است.** (لنجانی)
۶۷۱۰۷. **کاشانی بغ‌بغو.** (کاشانی)
۶۷۱۰۸. **کاشانی خون دیده.** (کاشانی)
۶۷۱۰۹. **کاشانی می‌گوید: «خون چه رنگی است؟»** (کاشانی)
۶۷۱۱۰. **کاش این مرده می‌ارزید به شیون.** (مهرومشتری)
۶۷۱۱۱. **کاش بچه‌ی آدم فقیر نباشد.** (آذری)
۶۷۱۱۲. **کاش به‌جای یک دنیا خوشگلی یک ذرّه بخت داشته باشی.** (آذری)
۶۷۱۱۳. **کاش به کرایه‌ی‌خر می‌ارزید بار/ کاش که به غم دل می‌ارزید یار.** (بیرجندی)
۶۷۱۱۴. **کاش پدرت یادش می‌رفت تو را پس نمی‌انداخت.** (نامه‌ی‌داستان)
۶۷۱۱۵. **کاشتن آسان است، بریدن داسون*است.** (کازرونی)
۶۷۱۱۶. **کاشتن تنها نیست، داشتن هم هست.** (رامسری)
۶۷۱۱۷. **کاشتند و خوردیم و کاریم و خورند.** (نامه‌ی‌داستان)
۶۷۱۱۸. **کاشتن زود، کِشتن دیر.** (بهمنیاری)
۶۷۱۱۹. **کاشته‌ایم اما سرچشمه نداشتیم.** (مازندرانی)
۶۷۱۲۰. **کاشته را امید است.** (مازندرانی)
۶۷۱۲۱. **کاشته‌شده را می‌دروند.** (آذری)
۶۷۱۲۲. **کاشته‌ی‌بسم‌الله تگرفته‌است.** (گیلکی)
۶۷۱۲۳. **کاش چشم من بیرون آید و ریش تو بیرون ناید.** (نامه‌ی‌داستان)
۶۷۱۲۴. **کاش حافظ پسر احمد کلهر بودی.** (بهمنیاری)
۶۷۱۲۵. **کاش دوقلو بودی.** (عوام، حییم، دهخدا، بهمنیاری، تهرانی)
۶۷۱۲۶. **کاش را کاشتند در نیامد.** (آذری)
۶۷۱۲۷. **کاش روی خوش داشتی، امّا پلوی صدری نداشتی.** (مهابادی)
۶۷۱۲۸. **کاش سر جای پا می‌بود.** (سیستانی)
۶۷۱۲۹. **کاش سوزاک (سوزنک) داشتم تو را نداشتم.** (تهرانی)
۶۷۱۳۰. **کاش سینه‌ام (پستانم) را دهن سگ گذاشته‌بودم.** (شکورزاده، کوچه)
۶۷۱۳۱. **کاش که بابام زنده می‌بود و مرا با این‌جاه و جلال می‌دید.** (لکی)
۶۷۱۳۲. **کاشکی بام ما بام شما بود/ درخت کاج ما تو ک..ن شما بود.** (یزدی)
۶۷۱۳۳. **کاشکی به غمان دل می‌ارزید یارم.** (کرمانی)
۶۷۱۳۴. **کاشکی به کرایه‌ی‌خر بیارزد بارم.** (خراسانی)
۶۷۱۳۵. **کاشکی خوشگل نبود و خوش‌زبان بود.** (تهرانی)
۶۷۱۳۶. **کاشکی درویش پولی بود.** (تهرانی)
۶۷۱۳۷. **کاشکی دل و جگرت هم اندازه‌ی‌زبانت بود.** (تهرانی)
۶۷۱۳۸. **کاشکی را کاشتند سبز نشد (نرویید).** (دهخدا، شکورزاده، عوام، افغانی)
۶۷۱۳۹. **کاشکی شرّی به پا شود که خیر ما در آن باشد.** (شکورزاده)
۶۷۱۴۰. **کاشکی عقرب زاییده‌بودم، دختر نزاییده‌بودم.** (نطنزی)
۶۷۱۴۱. **کاشکی مار سیاهی از تو راهم در شده‌بود.** (سیرجانی)
۶۷۱۴۲. **کاشکی می‌بود تخم‌مرغ، می‌پختم خاگینه‌ای، ای وای ماهی‌تابه، روغن هم نداریم.** (میانه‌ای)
۶۷۱۴۳. **کاشکی می‌مردی پیشترک/ کاشکی می‌ذاشتی بیشترک.** (دیباجی)
۶۷۱۴۴. **کاشکی ننه‌ات، زنده می‌بود وسیلت را می‌کرد.** (افغانی)
۶۷۱۴۵. **کاشکی ننه‌ام زنده می‌شد، این دورانم دیده می‌شد.** (شکورزاده، دهخدا)
۶۷۱۴۶. **کاش مادرت یکی دیگر چون تو می‌زایید.** (نامه‌ی‌داستان)

۶۷۱۴۷. **کاش مرا مار قدرشناسی می‌خورد.** (قشقایی)

۶۷۱۴۸. **کاش ننه‌ات تو را دو قلو زاییده‌بود.** (شکورزاده)

۶۷۱۴۹. **کاش هرچه به دل مهمان می‌گذرد به دل صاحبخانه هم می‌گذشت.** (بهمنیاری، شکورزاده)

۶۷۱۵۰. **کاش هرگز علی پیازی برادرم نبود، که این دردسر را داشته باشم.** (بروجردی)

۶۷۱۵۱. **کاش همان نادرشاه بود با همان ظلم و ستم.** (آملی)

۶۷۱۵۲. **کاشیر علی از این دل‌خوش است که خان با خرش کود می‌کشد.** (لری)

۶۷۱۵۳. **کاش یک موی (فلان) به تن (بهمان) بود.** (کوچه)

۶۷۱۵۴. **کاش یکی از آن نخودها عقل بود.** (فرهنگ‌نامه)

۶۷۱۵۵. **کاش یکی می‌بود و هم‌چو تو می‌بود.** (هبله‌رودی، مثمر)

۶۷۱۵۶. **کاشی نیستم کم‌زهره باشم.** (سمنانی)

۶۷۱۵۷. **کاظم، در بهار که موقع درو است می‌خواهد گندم بکارد.** (بهبهانی)

۶۷۱۵۸. **کاغذ از عمرم نیاورده‌ام.** (دهخدا)

۶۷۱۵۹. **کاغذ لوق*را تا چرب تکنند روشنایی نمی‌دهد.** (بهمنیاری)

۶۷۱۶۰. **کافر است آن‌کس که رحمی بر گرفتارش نباشد.** (اوحدی، امثال‌موزون، فرهنگ‌نامه، دهخدا)

۶۷۱۶۱. **کاف را کوف می‌خواند.** (آذری)

۶۷۱۶۲. **کافر بودم مسلمان شدم.** (دهخدا)

۶۷۱۶۳. **کافر به این روز نباشد.** (نامه‌ی‌داستان)

۶۷۱۶۴. **کافر به جهنم نمی‌رود، کشان کشان می‌برندش.** (بهمنیاری، کوچه، شکورزاده)

۶۷۱۶۵. **کافر به چنین درد گرفتار مباد.** (عزیز نسفی، شکورزاده)

۶۷۱۶۶. **کافر به حالش ترحم می‌کند.** (هزاره‌ای)

۶۷۱۶۷. **کافر خوشخو بهتر از مسلمان بدخوست.** (بهمنیاری، شکورزاده)

۶۷۱۶۸. **کافر (دشمن) به حالش می‌گرید.** (بختیاری)

۶۷۱۶۹. **کافر سیر باشد، مسلمان در امان است.** (ترکمنی)

۶۷۱۷۰. **کافر عشق ای صنم گناه ندارد.** (حافظ: ۲۶۷، بهمنیاری)

۶۷۱۷۱. **کافر کم از جهود نیست، عمر کم از یهود نیست.** (طالقانی)

۶۷۱۷۲. **کافر که دارد، نفع مسلمان است.** (بیرجندی)

۶۷۱۷۳. **کافر نعمت بسان کافر دین است.** (معروفی بلخی؛ شاعران بی‌دیوان: ۱۴۱، شکورزاده، دهخدا، امثال‌موزون)

۶۷۱۷۴. **کافر نعمت را شدّت جزاست.** (فرخی؛ دیوان:۱۸، امثال‌موزون)

۶۷۱۷۵. **کافر نکند با دل من آنچه تو کردی.** (امیرخسرو دهلوی، دیوان غزل ۵۶)

۶۷۱۷۶. **کافر همه را به کیش خود پندارد.** (دهخدا، شکورزاده، خزینه، تکمله، بهمنیاری، امثال‌موزون، عوام، کوچه، هبله‌رودی)

۶۷۱۷۷. **کافری بدتر از کافر است.** (مثمر)

۶۷۱۷۸. **کافری خود مغز درویشی بود.** (عطّار، امثال‌موزون)

۶۷۱۷۹. **کافری را کافر دیگر مسلمان کرده‌است.** (کلیم همدانی؛ دیوان: ۲۹۶ و ۱۵۴، تکمله)

۶۷۱۸۰. **کافری که رحم دارد از مسلمان بی‌رحم بهتر است.** (ترکمنی)

۶۷۱۸۱. **کافور در حمایت جو باشد.** (امثال‌موزون، دهخدا)

۶۷۱۸۲. **کافور کار سقنقور*را نمی‌کند.** (تهرانی)

۶۷۱۸۳. **کافور نخیزد ز درختان سپیدار.** (منوچهری: ۳۸، امثال‌موزون، دهخدا)

۶۷۱۸۴. **کافی است بزم سوختگان را شراره‌ای.** (صائب: ۳۳۷۴، امثال‌موزون)

۶۷۱۸۵. **کاکا (آقا، عمو) خدا وردی، چه درآوردی؟** (بختیاری)

۶۷۱۸۶. **کاکا چه هیزم تری به تو فروخته‌ام؟** (جیرفتی)

۶۷۱۸۷. **کاکا را ببین خواهر را بپسند.** (شیرازی)

۶۷۱۸۸. **کاکا را جای کاکا نمی‌گیرند.** (شیرازی)

۶۷۱۸۹. **کاکاسیا روزش (وقتش) می‌آید.** (بختیاری، لری)

۶۷۱۹۰. **کاکا سیاه خانه‌ی‌ما نیا، عروس داریم بدش می‌آید.** (لنجانی)

۶۷۱۹۱. **کاکا سیاه خون خودش را دیده.** (جروق فارس، زرقانی)

۶۷۱۹۲. **کاکا مبارک (سیاه) از بس خوشگل بود آبله هم درآورد.** (عوام، فسایی)

۶۷۱۹۳. **کاکا نداشت، یک چیزی داشت.** (بختیاری)

۶۷۱۹۴. **کاکای امیراعظم است، عاشق است به هر کس که شما صلاح بدانید.** (شکورزاده، دهخدا، کوچه)

۶۷۱۹۵. **کاکای حاج محمّد زمان خان است، به‌جای آقایش هم قسم می‌خورد.** (شکورزاده، کوچه، دهخدا)

۶۷۱۹۶. **کاکای میان لحافی.** (شیرازی)

۶۷۱۹۷. **کاکل از بالانشینی رتبه‌ای پیدا نکرد / زلف از افتاده‌حالی همنشین ماه شد.** (بهمنیاری، شکورزاده، افغانی، کوچه)

۶۷۱۹۸. **کاکل سفید، مهمان یک روز، دو روز خوش است.** (ایلامی)

۶۷۱۹۹. **کاکلم بر فرقم آتش گرفت.** (هزاره‌ای)

۶۷۲۰۰. **کاکل موش سیاه را گاو ابلق شانه کرد/ این سخن را بقه در شاخ درخت افسانه کرد.** (افغانی)

۶۷۲۰۱. **کاکویی که ک..ن کاکو می‌گذارد.** (شیرازی)

۶۷۲۰۲. **کالا به کالا بی‌دردسر.** (کردی)

۶۷۲۰۳. **کالا را به دزد باید سپرد.** (هبله‌رودی، مثمر)

۶۷۲۰۴. **کالا ز دست طفل توان رایگان خرید.** (کلیم همدانی: ۴۰۰، تکمله، مثمر)

۶۷۲۰۵. **کالا (لباس) به اندازه‌ی قامت و عروس مناسب داماد.** (لری)

۶۷۲۰۶. **کالای بد به ریش صاحبش (خاوند، خداوند).** (دهخدا، خزینه، هبله‌رودی، کوچه، شکورزاده، حییم، ایلامی، عوام)

۶۷۲۰۷. **کالای برده خواهی یا دزد.** (سمک‌عیّار: ۵/ ۷۸)

۶۷۲۰۸. **کالایت خوب نشد نباشد، امّا بازار خریدش خوب باشد.** (آذری)

۶۷۲۰۹. **کالای دزدیده ارزان بوَد.** (نظامی، شکورزاده)

۶۷۲۱۰. **کالای قلب و معیوب به صاحبش می‌رسد.** (آذری)

۶۷۲۱۱. **کالای کسان و جنگ موشان.** (هبله‌رودی، مثمر، بهارعجم)

۶۷۲۱۲. **کالای مفت نیست به بازار هیچ کس.** (حالت، امثال‌موزون)

۶۷۲۱۳. **کالای نسیه را کسی ارزان نمی‌دهد.** (کلیم همدانی؛ دیوان: ۳۸۵ و ۱۹۶، تکمله)

۶۷۲۱۴. **کالای نیک را به بها می‌توان خرید.** (بهمنیاری)

۶۷۲۱۵. **کالای نیکو (نیک) گران بها توان یافت.** (هبله‌رودی، قرّةالعین: ۵۰)

۶۷۲۱۶. **کالبد مردان همه‌یکی است.** (بیهقی، دهخدا)

۶۷۲۱۷. **کالِ به ما رسیده، بهتر از رسیده‌ی‌به ما نرسیده.** (دهخدا، حییم، بهمنیاری، شکورزاده، عوام)

۶۷۲۱۸. **کال چرم*پوش زین سوار شد، بشقاب پلوخور خانه‌دار شد.** (مازندرانی)

۶۷۲۱۹. **کالسکه‌ی یدک هم بالای قر یار.** (تهرانی، کوچه)

۶۷۲۲۰. **کالوعده‌ای*داده است.** (کرمانی)

۶۷۲۲۱. **کال هرچیز می‌رسد، آدم کال نمی‌رسد.** (اردبیلی)

۶۷۲۲۲. **کام‌بخشی‌های گردون نیست جز داد و ستد/ تا لب نانی عطا فرمود، دندان را گرفت.** (کلیم همدانی: ۲۸۲، تکمله)

۶۷۲۲۳. **کام ثعبان را چه خرچنگ و چه مور.** (خاقانی: ۹۸، امثال‌موزون)

۶۷۲۲۴. **کام‌جویان را ز ناکامی کشیدن چاره نیست.** (سعدی؛ کلیات: ۳۱)

۶۷۲۲۵. **کام در کام نهنگ است بباید طلبید.** (سعدی؛ کلیات: ۵۱۰، شکورزاده)

۶۷۲۲۶. **کام دریا ز جوی جوید آب.** (مرزبان‌نامه: ۵۲)

۶۷۲۲۷. **کام دل نتوان گرفتن از جهان بی‌روی سخت.** (صائب: ۵۳۲، تکمله)

۶۷۲۲۸. **کامش را به دروغ برداشته‌اند.** (کرمانی)

۶۷۲۲۹. **کام طلب، نام طلب می‌شود.** (ایرج‌میرزا: ۱۰۹، شکورزاده، دهخدا)

۶۷۲۳۰. **کامل آن باشد که زبان را ادب کند، نه ادب زبان.** (ابومسلم‌نامه: ۵۴۲/۳)

۶۷۲۳۱. **کامل هنران در وطن خویش غریبند/ در بطن (پشت) صدف گوهر شهوار یتیم است.** (صائب: ۱۰۴۸، افغانی)

۶۷۲۳۲. **کاملی باید که از تقصیر جاهل بگذرد.** (اسیر، امثال‌موزون)

۶۷۲۳۳. **کاملی گر خاک گیرد زر شود.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۶۰۹/۱، امثال‌موزون، افغانی)

۶۷۲۳۴. **کام و دُم مار و نیش کژدم بستن بتوان، نتوان زبان مردم بستن.** (ابوسعیدابوالخیر، شکورزاده)

۶۷۲۳۵. **کانادی*، کانادی، اسم خودت بر ما نهادی؟** (زرقانی)

۶۷۲۳۶. **کاناظر، نامش را که آورند شد حاضر.** (لری)

۶۷۲۳۷. **کان خاک نیرزد که برو می‌گذری.** (مرزبان‌نامه: ۱۳۲)

۶۷۲۳۸. **کان خودپرست دشمنِ دیرینه‌ی خم است.** (صائب: ۹۴۲)

۶۷۲۳۹. **کانداشت*، هیچی نداشت، یک گهی داشت ولی گنجایشش را نداشت.** (لری)

۶۷۲۴۰. **کانداشت یک خر دم بریده‌ای داشت.** (لری)

۶۷۲۴۱. **کاووس شد و زمزمه‌ی کوس همانست.** (حزین لاهیجی: ۲۸۹، تکمله)

۶۷۲۴۲. **کاوه*رفت و دلقی هم رویش.** (لری)

۶۷۲۴۳. **کاه از تو نیست، کاهدان از توست.** (هبله‌رودی، شکورزاده، دهخدا، عوام، ایلامی)

۶۷۲۴۴. **کاه از خودت نیست (نبود)، کاهدان هم از خودت نیست (نبود)؟** (تهرانی، دزفولی)

۶۷۲۴۵. **کاه از شکم یابو زیاد نمی‌آید.** (نایینی)

۶۷۲۴۶. **کاه از مردم است، کاهدان از خودت (خودش) است.** (بهمنیاری، گلبافی)

۶۷۲۴۷. **کاه افتاد، زمان*مرد.** (آذری)

۶۷۲۴۸. **کاه اگر آب ببیند خراب می‌شود.** (اشتهاردی)

۶۷۲۴۹. **کاه بدون دانه‌ای باد دادی.** (جیرفتی)

۶۷۲۵۰. **کاه بده، کلاه بده، یک (دو) قاز و نیم بالا بده.** (عوام، دهخدا، شکورزاده، سهیلی)

۶۷۲۵۱. **کاه برگی پیش باد آن‌گه قرار.** (مولوی؛ مثنوی: ۹۰۷/۶، امثال‌موزون، دهخدا)

۶۷۲۵۲. **کاه بوته‌ی‌ماش است، خواه باشد خواه نباشد.** (دستجردی)
۶۷۲۵۳. **کاه بودار به کاهدان نمی‌ماند.** (سیستانی)
۶۷۲۵۴. **کاه به انبار و جو به خروار.** (ژیل بلاس: ۱۳، تکمله)
۶۷۲۵۵. **کاه به کاه رفت (می‌رود) و دانه به دانه.** (لری، بختیاری، بوشهری)
۶۷۲۵۶. **کاه به نظر تنبل کوه می‌آید.** (افغانی)
۶۷۲۵۷. **کاه بی‌دانه به باد می‌دهی.** (بختیاری)
۶۷۲۵۸. **کاه بی‌دانه را باد می‌برد (می‌کند).** (هزاره‌ای، افغانی)
۶۷۲۵۹. **کاه پالان خودش را خورده.** (سنگسری، سرخه‌ای، مازندرانی)
۶۷۲۶۰. **کاه پوسیده باد می‌دهد.** (دهخدا، بختیاری)
۶۷۲۶۱. **کاه پیش سگ، استخوان پیش خر (اسب، شتر) می‌ریزد.** (نامه‌ی‌داستان، آذری، کرمانی، شکورزاده، بهمنیاری، بختیاری)
۶۷۲۶۲. **کاهت را نخواستم، آب دهانت کورم کرد.** (لری)
۶۷۲۶۳. **کاه توتون، آدم را می‌کشد.** (ترکمنی)
۶۷۲۶۴. **کاه حاصل کردی باد می‌برد، دانه حاصل کردی، به کیسه‌ی‌خودت می‌اندازی.** (هزاره‌ای)
۶۷۲۶۵. **کاه خران و جو سگان را به گردن گرفت.** (دماوندی)
۶۷۲۶۶. **کاه خشک خالی هم نمی‌خورد.** (بیرجندی، راوری، شهربابکی)
۶۷۲۶۷. **کاهدان خود را غلط کرده.** (افغانی)
۶۷۲۶۸. **کاهدان را گوساله خالی (خراب) می‌کند و خم نان (سفره) را بچّه.** (بهمنیاری، سیستانی، شیرازی)
۶۷۲۶۹. **کاهدان را گوساله خلاص می‌کند، کندو را اشتک*ریزه.** (افغانی)
۶۷۲۷۰. **کاهدانش آتش گرفته.** (زرقانی)
۶۷۲۷۱. **کاهدانی می‌خورد و بامی می‌ریند.** (شوشتری)
۶۷۲۷۲. **کاه در خرمن ما بسته‌است.** (مثمر)
۶۷۲۷۳. **کاه در کاهدان نمی‌ماند.** (خزینه، نامه‌ی‌داستان، افغانی)
۶۷۲۷۴. **کاه را در چشم دیگران می‌بینند و شاه تیر را در چشم خود نمی‌بینند.** (شکورزاده)
۶۷۲۷۵. **کاه را گاو می‌خورد، بدنامیش را خر می‌کشد.** (بختیاری)
۶۷۲۷۶. **کاه را لفا*می‌کنی.** (مازندرانی)
۶۷۲۷۷. **کاه را نگه‌دار، زمانش فرا می‌رسد.** (آذری، سیاه‌چشمه، قشقایی)
۶۷۲۷۸. **کاه روی کاه بنشیند، دانه روی دانه.** (دلیجانی)
۶۷۲۷۹. **کاه زرد به کاهدان نمی‌ماند.** (کرمانی)
۶۷۲۸۰. **کاه زرد به کاهدان نمی‌ماند و مهره‌ی‌سوراخدار به زمین.** (بهمنیاری، شکورزاده)
۶۷۲۸۱. **کاه زرد جایش سر دیوار است.** (کرمانی)
۶۷۲۸۲. **کاه زرد شود به قیمت زر شود.** (دلیجانی)
۶۷۲۸۳. **کاه زرده، کاهدان زرده، لوطی نباخته.** (همدانی)
۶۷۲۸۴. **کاه زرد هیچ‌وقت ته انبار نمی‌ماند.** (الیکایی)
۶۷۲۸۵. **کاه شوم گاوم نمی‌خورد، استخوان شوم سگ.** (افغانی)
۶۷۲۸۶. **کاه (کاهو) را می‌ریزد جلوی سگ، استخوان را می‌ریزد جلوی خر.** (سخن، تهرانی)
۶۷۲۸۷. **کاه که زیاد تو کاهدان بماند، کاه‌گِل می‌شود و روی بام می‌نشیند.** (دامغانی)
۶۷۲۸۸. **کاه که سبک است، خر را صد من بار کنید.** (بیرجندی)
۶۷۲۸۹. **کاه کهنه باد می‌دهد.** (ایلامی، باخترانی، دزفولی، خزینه، شاهد، هبله‌رودی، بوشهری، شیرازی)
۶۷۲۹۰. **کاه کهنه زیر و رو می‌کند.** (هزاره‌ای)
۶۷۲۹۱. **کاه کهنه نمی‌بیند بخورد، خرمن که می‌بیند رویش را می‌گرداند.** (گلبافی)
۶۷۲۹۲. **کاهلان را جز لگدکوب حوادث چاره نیست.** (اشرف مازندرانی، امثال‌موزون)
۶۷۲۹۳. **کاهل به آب نمی‌رفت وقتی می‌رفت خمره می‌برد.** (دهخدا، شکورزاده، سهیلی)
۶۷۲۹۴. **کاهل توفیق نمی‌یابد، دزد ثروتمند نمی‌شود.** (ترکمنی)
۶۷۲۹۵. **کاهل را کار گفتم، نصیحت پدری کرد.** (افغانی)
۶۷۲۹۶. **کاهل را یک کارفرما و صد پند پیرانه بشنو.** (خزینه، دهخدا، حییم، هبله‌رودی)
۶۷۲۹۷. **کاهل همیشه خواهد همراه لنگ باشد.** (سلیم تهرانی: ۲۴۷، امثال‌موزون، تکمله)
۶۷۲۹۸. **کاهلی بدتر از کافری است.** (هبله‌رودی، شکورزاده)
۶۷۲۹۹. **کاهلی را به خویش راه مده.** (اوحدی؛ دیوان: ۶۲۶)
۶۷۳۰۰. **کاهلی را خرسندی مخوان.** (دهخدا)
۶۷۳۰۱. **کاهلی را خود دارو نیست.** (دهخدا)
۶۷۳۰۲. **کاهلی شاگرد بدبختی است.** (قابوس‌نامه: ۳۵، شکورزاده، بهمنیاری، دهخدا، عوام، افغانی)
۶۷۳۰۳. **کاهلی فساد تن بُوَد.** (قابوس‌نامه: ۱۳۰)
۶۷۳۰۴. **کاهلی کافری است.** (دهخدا، حییم، بهمنیاری)
۶۷۳۰۵. **کاهلی کافری به بار آرد.** (سنایی؛ حدیقه: ۷۳، دهخدا، عوام، شکورزاده)
۶۷۳۰۶. **کاهلی کرد رستمان را هیز.** (سنایی؛ حدیقه: ۷۳، امثال موزون، دهخدا)

۶۷۳۰۷. **کاهلی و خامی را خرسندی مخوان.** (مرزبان‌نامه: ۶۸)
۶۷۳۰۸. **کاه مال تو نیست، انبار کاه هم مال تو نیست؟** (مازندرانی)
۶۷۳۰۹. **کاه مفت را با پارو به هوا داد.** (مازندرانی)
۶۷۳۱۰. **کاه نداشت امّا یک خر مریض و نحیف داشت.** (لری، ممسنی)
۶۷۳۱۱. **کاه و انبان بار تعریفی، پر از باد است.** (کرمانجی)
۶۷۳۱۲. **کاهو به این فسقلی، مغزش را ببین.** (گیلکی)
۶۷۳۱۳. **کاه و پنبه‌دانه را مخلوط می‌کند.** (سرخه‌ای)
۶۷۳۱۴. **کاه و طلا برایش یکی است.** (سیرجانی)
۶۷۳۱۵. **کاه و گل لای پالان می‌تپاند.** (آملی)
۶۷۳۱۶. **کاه هم توی آخورش نمی‌کنند.** (عوام)
۶۷۳۱۷. **کاهی به کویی می‌گوید.** (راوری)
۶۷۳۱۸. **کاهی در چشم من می‌بینند و کوه را در چشم خود نمی‌بیند.** (دهخدا)
۶۷۳۱۹. **کاهی را کوهی می‌کند.** (قمی)
۶۷۳۲۰. **کاهی می‌خورد و راهی می‌رود.** (هبله‌رودی، مثمر، نامه‌ی‌داستان، شاهد، افغانی)
۶۷۳۲۱. **کاین شتر صالح است یا خر دجال؟** (سعدی؛ گلستان: ۱۶۶)
۶۷۳۲۲. **کایه‌بند*مُرد و کادوبند*جایش را گرفت.** (لری)
۶۷۳۲۳. **کایه فرت و کادو فرت.** (لری)
۶۷۳۲۴. **کباب آن کسی راست کو راست زور.** (نظامی؛ شرف‌نامه: ۱۹۳، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده)
۶۷۳۲۵. **کباب از (مال) شما، بنده معو.** (شکورزاده، کوچه، بهمنیاری)
۶۷۳۲۶. **کباب باید در دهان آدم بشاشد.** (بختیاری)
۶۷۳۲۷. **کباب بویش خوش است و سفر بازگویش.** (لری)
۶۷۳۲۸. **کباب پخته نگردد مگر به گردیدن.** (واعظ قزوینی؛ دیوان: ۳۳۴، امثال‌موزون، بهمنیاری، تکمله، تهرانی، حیّیم، دهخدا، سهیلی، شکورزاده)
۶۷۳۲۹. **کباب خوردی سیخش مال کی بود؟** (شکورزاده)
۶۷۳۳۰. **کباب را آتش می‌سوزاند و عاشق را معشوق.** (قشقایی)
۶۷۳۳۱. **کباب را آتش می‌کشد، آدم را حرف.** (علمداری)
۶۷۳۳۲. **کباب سر سیخ مال من، کباب ته سیخ مال من، باقیمانده را تقسیم کنیم و از سهم تو هم شریک هستم.** (کردی کلهری)
۶۷۳۳۳. **کباب گرم دامن خودت را بخور.** (مازندرانی)
۶۷۳۳۴. **کبّاده‌اش*را نمی‌شود کشید.** (شیرازی، فرهنگ‌نامه)
۶۷۳۳۵. **کبّاده‌ی‌فلان کار می‌کشد.** (شیرازی، نامه‌ی‌داستان)
۶۷۳۳۶. **کبد سگ، روغن برنمی‌دارد.** (آذری)
۶۷۳۳۷. **کبر بسیار زوال دارد.** (افغانی)
۶۷۳۳۸. **کبر زشت است، از فرودستان زشت‌تر.** (عوام)
۶۷۳۳۹. **کبر زشت و از گدایان زشت‌تر.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۳۱۸/۱، امثال‌موزون، دهخدا)
۶۷۳۴۰. **کبر موش زوال بقه.** (افغانی)
۶۷۳۴۱. **کبر و کفران کاسه‌ی سرنگون است.** (هزاره‌ای)
۶۷۳۴۲. **کبریت بکش یواش یواش، کاری به عروس نداشته باش.** (شکورزاده)
۶۷۳۴۳. **کبریت به چنار کارگر نیست.** (شکورزاده)
۶۷۳۴۴. **کبک آری می‌بخندد چون ببیند کوهسار.** (قاآنی: ۳۳۲، دهخدا، امثال‌موزون)
۶۷۳۴۵. **کبک از صدای خود تیر می‌خورد.** (افغانی)
۶۷۳۴۶. **کبک از کبکی می‌افتد، از سرسختی نمی‌افتد.** (کردی کلهری)
۶۷۳۴۷. **کبک است سرش را زیر برف می‌کند.** (دهخدا، عوام)
۶۷۳۴۸. **کبک اصیل آن است که برابر کبک بخواند.** (کردی)
۶۷۳۴۹. **کبک برای نجات خود از چنگال عقاب به بوته پناه می‌برد.** (درگزی)
۶۷۳۵۰. **کبک به تقلید از باز پرید، افتاد زمین، شکمش درید.** (لری)
۶۷۳۵۱. **کبک به مادرش گفت: «بیا از این لانه کوچ کنیم.» مادرش گفت: «با این ک..ن که ما داریم، هر کجا برویم، آن‌جا را به گُه می‌کشیم.»** (آذری)
۶۷۳۵۲. **کبک پرید، جایش را گرفتند.** (بختیاری)
۶۷۳۵۳. **کبک تا از گردنه در گذشت آواز می‌خواند.** (لری)
۶۷۳۵۴. **کبکت از زردکوه می‌خواند.** (بختیاری)
۶۷۳۵۵. **کبک خوانده که جوجه کبک‌ها یاد گرفته‌اند.** (جیرفتی)
۶۷۳۵۶. **کبک در کوه، آتش روشن کرده.** (بیرجندی)
۶۷۳۵۷. **کبک در کوه برآمد سرخی را در پای خود می‌بیند.** (افغانی)
۶۷۳۵۸. **کبک در کوه، تابه به بار.** (بیرجندی)
۶۷۳۵۹. **کبک در کوه، قابلمه (تابه) روی بار.** (بیرجندی)
۶۷۳۶۰. **کبک را در لانه‌اش گیر انداخت.** (هزاره‌ای)
۶۷۳۶۱. **کبک را دل چو دل شاهین نیست.** (ابوالفرج رونی، امثال‌موزون)
۶۷۳۶۲. **کبک را روز برفی می‌گیرند.** (زرقانی)
۶۷۳۶۳. **کبک را نزد، کبکعلی را زد.** (فرهنگ‌نامه، بختیاری)
۶۷۳۶۴. **کبک راه گم کرده.** (آذری)
۶۷۳۶۵. **کبک روی تپه بزنم، می‌شود بیست.** (کرمانجی)

۶۷۳۶۶. **کبک زده، تخم‌ها برده.** (بختیاری)

۶۷۳۶۷. **کبک سرش را زیر برف می‌کند به گمانش کسی او را نمی‌بیند.** (شکورزاده، بختیاری، تهرانی، کوچه)

۶۷۳۶۸. **کبکش خروس می‌خواند.** (تهرانی، قمی، هزاره‌ای، سیرجانی، کرمانی، دهخدا)

۶۷۳۶۹. **کبکش دوست می‌خواند.** (کرمانی، فرهنگ‌نامه، سیرجانی)

۶۷۳۷۰. **کبکش دوست می‌خواند، گربه‌اش مردشتی (مرزنگی).** (شهربابکی)

۶۷۳۷۱. **کبکش مسقطی می‌خواند.** (بوشهریی)

۶۷۳۷۲. **کبک شن می‌خورد و مرغ دانه، امّا وقتی بهار می‌رسد هردو مانند هم‌دیگر هستند.** (رامسری)

۶۷۳۷۳. **کبک عروس عمّه‌اش است.** (آذری)

۶۷۳۷۴. **کبک، کبک را بلند می‌کند (پرواز می‌دهد).** (دلیجانی)

۶۷۳۷۵. **کبک که خوراکش ریگ است چه کار دارد که علف سبز شود یا نه؟** (لری)

۶۷۳۷۶. **کبک که سر را زیر بال خود کرد، می‌گوید کسی مرا نمی‌بیند.** (افغانی)

۶۷۳۷۷. **کبک گفت: «من که خوراکم ریگ است دلش می‌خواهد برف ببارد یا باران.»** (لری)

۶۷۳۷۸. **کبک گفت: «من که خوراکم ریگ است، این کوه نه، آن کوه.»** (لری)

۶۷۳۷۹. **کبکم و روی تخم‌ها خوابیده‌ام و نوک می‌زنم.** (لری)

۶۷۳۸۰. **کبک می‌گوید: «اگر هوا صاف باشد سنگ روزی من است، اگر باران هم باشد سنگ روزی‌ام است.»** (بختیاری)

۶۷۳۸۱. **کبک نگاه به سال می‌کند تخم می‌گذارد.** (کاشانی)

۶۷۳۸۲. **کبکی خوب است که در برابر حریفش (کبک) بخواند.** (کردی کلهری، کردی‌کرمانشاهی)

۶۷۳۸۳. **کبکی که تو پرانده‌ای، من چرانده‌ام.** (هزاره‌ای)

۶۷۳۸۴. **کبلاحسن گفته به ناز خرکی، نه به آن شوریِ شوری نه به این نمکی.** (شکورزاده)

۶۷۳۸۵. **کبوتر امام رضاست، خوراکش را یک‌جا می‌خورد و فضله‌اش را جای دیگر می‌کند.** (اصفهانی)

۶۷۳۸۶. **کبوتر امام کاظم (ع) شده، خوراکش یک‌جا، چلغوزش جای دیگر.** (شیرازی)

۶۷۳۸۷. **کبوتر امام موسی است.** (نامه‌ی‌داستان)

۶۷۳۸۸. **کبوتر با کبوتر باز با باز / کند هم‌جنس با هم‌جنس پرواز.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۲۰۵، شکورزاده، هبله‌رودی، عوام، دهخدا، بهمنیاری، کوچه)

۶۷۳۸۹. **کبوتر با کبوتر فیل با فیل.** (شکورزاده)

۶۷۳۹۰. **کبوتر بچّه بودم مادرم مرد / منو دادن به تایه*، تایه‌ام مرد / منو با شیر گاب آمُخته کردن / از اون بخت بدم گوساله‌ام مرد.** (تهرانی)

۶۷۳۹۱. **کبوتر بدرنگ هم خودش نقشی است.** (شیرازی)

۶۷۳۹۲. **کبوتر به کبوتر می‌گوید بغ‌بغو.** (گیلکی)

۶۷۳۹۳. **کبوتر پیر اهلی نمی‌شود.** (بلوچی)

۶۷۳۹۴. **کبوتر پیش شاهین خواب کرده / به صحرا گرگ با میش آب خورده.** (سلیمی؛ شیرین‌وفرهاد: بیت ۱۴۷۲)

۶۷۳۹۵. **کبوتر جفتی صد دینار، یاکریم نمی‌خواند.** (عوام)

۶۷۳۹۶. **کبوتر چاهی آخرش جاش تو چاه است (آخر به چاهه).** (عوام، هراتی)

۶۷۳۹۷. **کبوتر چاهی، جایش تو چاهه (چاه خودش).** (کرمانی، سیرجانی، تهرانی)

۶۷۳۹۸. **کبوتر حرم است تا چاشت صبر نمی‌کند.** (سخن)

۶۷۳۹۹. **کبوتر خودش حلال و تخمش حرام است.** (بختیاری، لری)

۶۷۴۰۰. **کبوتر دانه خواهد هرگز از مور؟** (سعدی؛ کلیات: ۸۵۲)

۶۷۴۰۱. **کبوتر دوبرجه* (دوبامه).** (هبله‌رودی، عوام، دهخدا، بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان، شیرازی، قمی، مثمر، اصفهانی)

۶۷۴۰۲. **کبوترسه تایک شاهی (یک عباسی) یاکریم نمی‌خواند.** (شیرازی، مازندرانی)

۶۷۴۰۳. **کبوتر صد دیناری (صنّاری) یاهو (یاکریم) نمی‌خواند.** (دهخدا، عوام، شکورزاده، حییم، مازندرانی)

۶۷۴۰۴. **کبوتر صد دیناری که این‌قدر تعریف ندارد.** (گیلکی)

۶۷۴۰۵. **کبوتر کاظمین است.** (دهخدا، عوام)

۶۷۴۰۶. **کبوتر کاظمین است، در کاظمین دانه می‌خورد دارالمعظم فضله می‌اندازد.** (شکورزاده)

۶۷۴۰۷. **کبوتر کجا صید شاهین کند.** (شکورزاده)

۶۷۴۰۸. **کبوتر (کفتر) دو بامه بی‌دانه می‌مانه.** (شکورزاده، کوچه)

۶۷۴۰۹. **کبوتر کند با کبوتر پرش.** (ادیب پیشاوری، شکورزاده، امثال‌موزون، فرهنگ‌نامه)

۶۷۴۱۰. **کبوتر که پروازی شد آن‌را پر بده.** (سرخه‌ای)

۶۷۴۱۱. **کبوتر کیف*را از خانه بیرون می‌کند.** (سبزواری)

۶۷۴۱۲. **کبوتر می‌پرانم، خر می‌چرانم، امّا این توبره‌ی‌علف دیگر ک..ن آدم را پاره می‌کند.** (فرهنگ‌نامه)

۶۷۴۱۳. **کبوتر می‌رود دانه جمع می‌کند، کلاغ می‌آید می‌خورد.** (شکورزاده، عوام)

۶۷۴۱۴. **کبوترهای حاج نایب دانه یک‌جا می‌خورند، چلغوز یک‌جا می‌نهند.** (بختیاری)
۶۷۴۱۵. **کبوتر هرجا دون (دانه) می‌خورد (بخورد) تیر می‌خورد.** (عوام، کوچه، بختیاری)
۶۷۴۱۶. **کبوتر یک پولی یامجیر نمی‌خواند.** (فرهنگ‌نامه)
۶۷۴۱۷. **کبوتری که دگر آشیان نخواهد دید / قضا همی بردش تا به سوی دانه و دام (چنگ باز آید).** (سعدی؛ کلیات: ۴۶۳)
۶۷۴۱۸. **کبوتری که نیاموختند، سر ندهند.** (نظیری نیشابوری: ۱۰۷، تکمله)
۶۷۴۱۹. **کپل* مثل غنچه‌ی گل.** (بوشهری)
۶۷۴۲۰. **کَپنک گوش کن از مکر زنان حالا حاضر کن صد من زعفران.** (تهرانی)
۶۷۴۲۱. **کپه‌ایست که گل می‌کشد.** (حییم)
۶۷۴۲۲. **کپه*هم با فعله است؟** (عوام، دهخدا، سهیلی)
۶۷۴۲۳. **کت آبی رنگش برق می‌زند امّا روده‌هایش از گرسنگی قار و قور می‌کند.** (ابهری)
۶۷۴۲۴. **کتابت طاقی، جهل باقی.** (مثمر)
۶۷۴۲۵. **کتابت می‌دهم امّا به سه شرط که دوغ و بوغ و صندوقش نسازی.** (هزاره‌ای)
۶۷۴۲۶. **کتابت نیم (نصفه‌ی) دیدار است.** (دهخدا، بهمنیاری، شکورزاده)
۶۷۴۲۷. **کتاب کربلایی کریم رنگرز سخت می‌نویسد.** (بیرجندی)
۶۷۴۲۸. **کتاب کلان را برداشته.** (بیرجندی)
۶۷۴۲۹. **کتاب گفته مرا به کس نده، اگر دادند واپس نده.** (بهمنیاری، شکورزاده)
۶۷۴۳۰. **کتاب میگه کسم نده، اگر دادن پسم نده.** (کوچه)
۶۷۴۳۱. **کتابی نیست که به یک بار خواندن نیرزد.** (تاریخ بیهقی، شکورزاده)
۶۷۴۳۲. **کتان به مهتاب می‌سپارد.** (هبله‌رودی، مثمر)
۶۷۴۳۳. **کتان و ماهتاب.** (دهخدا)
۶۷۴۳۴. **کتانی برم باشد پاره باشد، بچّه‌ای بغلم باشد مرده‌باشد.** (بهبهانی)
۶۷۴۳۵. **کت بده، کلاه بده، دوقاز و نیم بالا بده.** (تهرانی)
۶۷۴۳۶. **کَت*بوسید و لنگ انداخت*.** (بهمنیاری)
۶۷۴۳۷. **کُت*دولی را نمی‌گیرد.** (کرمانی)
۶۷۴۳۸. **کُت را در تازگی تکه دار (به دست آور)، آبرو را در جوانی.** (گنبدکاووسی، ترکمنی)
۶۷۴۳۹. **کترا*را به نمایش گذاشته.** (دماوندی)
۶۷۴۴۰. **کتره*دیدم به خود ریدم نترسیدم.** (شیرازی)
۶۷۴۴۱. **کتش (کتفش) را باید بوسید.** (عوام)
۶۷۴۴۲. **کُتش کرد، ولش کرد.** (کرمانی)
۶۷۴۴۳. **کَتِ شمر را از پشت بسته‌است.** (حییم)
۶۷۴۴۴. **کَتِ صد تا را از پشت می‌بندد.** (تهرانی)
۶۷۴۴۵. **کت قرمز، برازنده‌ی‌پسر بیگ است.** (آذری)
۶۷۴۴۶. **کت قرمز نان می‌خورد.** (مهابادی)
۶۷۴۴۷. **کتک از بهشت آمده.** (شاهد، نامه‌ی‌داستان)
۶۷۴۴۸. **کُتَک به زور، مَشته به هلّه کو*.** (قمی)
۶۷۴۴۹. **کُت کُتت این‌جا و تخم دادنت دیگر جا.** (افغانی)
۶۷۴۵۰. **کُتک‌خورش سفت است.** (عوام، تهرانی)
۶۷۴۵۱. **کتک دو طرف را میانجی می‌خورد.** (تهرانی، خرّمی)
۶۷۴۵۲. **کتک که به وعده افتاد، چوبش به‌جاده افتاد.** (نجف‌آبادی)
۶۷۴۵۳. **کتکمان نزن، همین‌قدر که بگویی آن طرف‌تر بایست کافی است.** (گیلکی)
۶۷۴۵۴. **کتک نخوردی که به گربه بگویی ابوالقاسم.** (جهرمی)
۶۷۴۵۵. **کتک‌ها را خر می‌خورد فحش‌ها را باد می‌برد.** (بیرجندی)
۶۷۴۵۶. **کت مخمل و وصله‌ی کرباسی.** (سمنانی)
۶۷۴۵۷. **کتم را دادم کیسه‌ی‌توتون گرفتم.** (تهرانی)
۶۷۴۵۸. **کت و مست یک سیب و دو نیم.** (افغانی)
۶۷۴۵۹. **کته با ماست و قاشق از چوب شمشاد، مادر زشت و بچّه‌ی‌زیبا.** (رامسری)
۶۷۴۶۰. **کته*را شکاری تکنه، قشلاقی را بازاری.** (افغانی)
۶۷۴۶۱. **کته روده، چوچه* روده را خورده.** (افغانی)
۶۷۴۶۲. **کته‌ی‌سرد را فوت می‌کند و می‌خورد.** (مازندرانی)
۶۷۴۶۳. **کتین*، کترا*دارد توسری‌خور شاگرد.** (مازندرانی)
۶۷۴۶۴. **کتین کنده دارد، خایه‌مال نوکر.** (مازندرانی)
۶۷۴۶۵. **کثافت خوردنش بس نیست، دکتری هم می‌کند.** (مرندی)
۶۷۴۶۶. **کثافتش را دیگران می‌کنند و پاکش را ما می‌کینم.** (افغانی)
۶۷۴۶۷. **کثافت (مدفوع) را هرچه به هم بزنی، بیشتر بو می‌افتد.** (گیلکی)
۶۷۴۶۸. **کثافتی جلوی چهره‌ات را گرفته.** (بختیاری)
۶۷۴۶۹. **کثافت یک به هزار از هزار به عالم.** (تاجیکی)
۶۷۴۷۰. **کثرت خالی از خطر نیست.** (آذری)
۶۷۴۷۱. **کثرت موجب فساد (گُه کاری) است.** (قشقایی، آذری)
۶۷۴۷۲. **کثیف هم باشد، بینی خودت بهتر است.** (ترکمنی)
۶۷۴۷۳. **کجا باشد پدر چونان سزد فرزند او چونین.** (امیرمعزّی: ۴۶۹، امثال‌موزون، دهخدا)
۶۷۴۷۴. **کجا بچّه را کرده بَد شیر سیر.** (فردوسی)

۶۷۴۷۵. **کجا برم گله از (دست) پادشاه ولایت.** (سعدی؛ کلیات: ۴۰۶، تهرانی)

۶۷۴۷۶. **کجا بروم که از این‌جا بهتر باشد.** (هراتی)

۶۷۴۷۷. **کجا بریزم؟ تو کاسه‌ی‌سرم.** (مشهدی)

۶۷۴۷۸. **کجا بمیرم که روی خاکم گیاه آقطی*سبز نشود.** (رامسری)

۶۷۴۷۹. **کجا بود پیری، تا بکند تدبیری.** (نهبندانی)

۶۷۴۸۰. **کجا بودم اکنون فتادم کجا.** (فردوسی، امثال‌موزون، تکمله، دهخدا)

۶۷۴۸۱. **کجا بود و کجا آمد کجا شد.** (زلالی: ۸۴۰)

۶۷۴۸۲. **کجا بوده‌ای؟ هرات، چه چیزی آورده‌ای؟ صحبت.** (سنگسری)

۶۷۴۸۳. **کجا بودی این هفته، حالا که آمدی روز رفته.** (کرمانی، سیرجانی)

۶۷۴۸۴. **کجا بودی؟ جای نه، چه آوردی؟ چیزی نه.** (افغانی)

۶۷۴۸۵. **کجا بودی؟ رفته‌بودم، تو چی گفتی، من چی گفتم بخرم.** (تهرانی)

۶۷۴۸۶. **کجا بودی سرتاسر هفته، که حساب روزگار (روز) از دستت در رفته؟** (شکورزاده، تهرانی، عوام، کوچه، حییم، نامه‌ی‌داستان)

۶۷۴۸۷. **کجا بودی؟ هیچ جا، چی‌آوردی هیچ چی.** (تهرانی)

۶۷۴۸۸. **کجا بوزینه نجّاری تواند.** (یغما جندقی، شکورزاده)

۶۷۴۸۹. **کجا به آتش دوزخ برند مردم راست.** (ابن‌یمین: ۳۳۵)

۶۷۴۹۰. **کجا تاب رخ خورشید دارد دیده‌ی‌شبنم.** (بی‌خبر، امثال‌موزون)

۶۷۴۹۱. **کجا حقیقت باشد اگر مگر نبود.** (سوزنی: ۳۱، امثال‌موزون، دهخدا)

۶۷۴۹۲. **کجا خواهد رساندن پرفشانی مرغ بسمل را.** (کلیم: ۹۹، امثال‌موزون)

۶۷۴۹۳. **کجا خود بار خرما جز رطب نیست.** (ویس و رامین: ۶۶/۳۷۶)

۶۷۴۹۴. **کجا خود شکر این نعمت گزارم / که زور مردم آزاری ندارم؟** (سعدی؛ کلیات: ۸۵۲)

۶۷۴۹۵. **کجا خوش است؟ آن‌جا که دل خوش است.** (دهخدا، تهرانی، بهمنیاری، شکورزاده، عوام، مثمر، هبله‌رودی، بیرجندی، ایلامی)

۶۷۴۹۶. **کجا خوش‌تر؟ آن‌جا که دل خواهد.** (سمک‌عیّار: ۲۴۷/۵)

۶۷۴۹۷. **کجا خیزد از کار بیداد داد.** (فردوسی: ۲۹۳/۴، امثال‌موزون، دهخدا)

۶۷۴۹۸. **کجا دانند حال ما سبک‌ساران ساحل‌ها.** (حافظ: ۲، امثال‌موزون، شکورزاده، دهخدا)

۶۷۴۹۹. **کجا دمساز باشد آب و آتش؟** (ناصرخسرو: ۵۳۲، امثال‌موزون، شکورزاده، دهخدا)

۶۷۵۰۰. **کجا دیدی دو تیغ اندر نیامی.** (ویس‌و رامین: ۳۲۶، امثال‌موزون، شکورزاده)

۶۷۵۰۱. **کجا دیدیم آب از جو به دریا می‌رود.** (مثمر)

۶۷۵۰۲. **کجا رسد خرِ باری به اسب جولانی.** (قاآنی: ۶۶۱، شکورزاده، دهخدا، امثال‌موزون)

۶۷۵۰۳. **کجا رفته‌بودی؟ توی ک..ن اسب.** (رامسری)

۶۷۵۰۴. **کجا رود مگس از کارگاه حلوایی؟** (سعدی؛ کلیات: ۷۴۸)

۶۷۵۰۵. **کجا روشن است؟ تاق بیخی.** (کوچه)

۶۷۵۰۶. **کجا روشن است؟ ته صندوق‌خانه.** (همدانی)

۶۷۵۰۷. **کجا روشن است؟ طویله‌ی‌پسین.** (آذری)

۶۷۵۰۸. **کجا روشن است؟ گوشه‌ی‌طویله.** (آذری)

۶۷۵۰۹. **کجا ره گم کند بر آسمان ماه.** (ویس‌و رامین: ۲۷۹، امثال‌موزون)

۶۷۵۱۰. **کجاست خواب؟ مگر خواب را به خواب بینم.** (نجات اصفهانی؛ گنجینه‌ی‌سهیلی، ج ۱، ص ۸۳ تهرانی)

۶۷۵۱۱. **کجا سود دارد به دیوانه پند.** (نظام وفا، امثال‌موزون، شکورزاده)

۶۷۵۱۲. **کجاش را دیده‌ای.** (عوام، حییم)

۶۷۵۱۳. **کجا شکسته، کجا صدا می‌کند.** (آذری)

۶۷۵۱۴. **کجا عیسی طبیب آید، کسی بیمار کی باشد.** (صابرادیب: ۱۸۶، امثال‌موزون)

۶۷۵۱۵. **کجا غرقه به هرچیزی زند دست.** (ویس‌و رامین: ۲۷/۲۷۲)

۶۷۵۱۶. **کجا قطره تا دُرّ به دریا برد / خر آرد، وز این بصره خرما برد؟** (نظامی؛ اقبال‌نامه: ۱۹)

۶۷۵۱۷. **کجا کس انگبین دارد، مگس برگرد خوان دارد.** (سنایی؛ دیوان: ۱۱۶، امثال‌موزون، دهخدا)

۶۷۵۱۸. **کجا کُلّ آمده باشد، چه باشد قیمت اجزا.** (قطران: ۵، امثال‌موزون، دهخدا)

۶۷۵۱۹. **کجا گردش چرخ مستی خرد.** (ادیب پیشاوری، امثال‌موزون، دهخدا)

۶۷۵۲۰. **کجا گرسنه تواند که خواب سیر کند؟** (ایمای اصفهانی، تکمله)

۶۷۵۲۱. **کجا گفت: چخ، که تو گفتی وق؟** (شهربابکی)

۶۷۵۲۲. **کجا گیرد هریسه جای روغن؟** (شکورزاده، دهخدا، خزینه، مثمر، هبله‌رودی، امثال‌موزون)

۶۷۵۲۳. **کجا مرجان به زور پنجه دریا را نگه دارد.** (صائب: ۱۴۳۱، امثال‌موزون)

۶۷۵۲۴. **کجا مُردی؟ آن‌جایی که مرد نبود.** (بختیاری)
۶۷۵۲۵. **کجا می‌رفتیم سر از کجا درآوردیم.** (تهرانی)
۶۷۵۲۶. **کجا می‌روی اقبال، تو به پیش (جلو) من از دنبال.** (شکورزاده، کرمانی، شهربابکی)
۶۷۵۲۷. **کجا می‌روی؟ هردو روباه یک سوراخ هستیم.** (کردی)
۶۷۵۲۸. **کجا نور باشد چه جای ظلام.** (سنایی؛ دیوان: ۷۷، امثال‌موزون)
۶۷۵۲۹. **کجای او را ببوسم که مردال نباشد.** (تالشی)
۶۷۵۳۰. **کجای او را پالان زده‌است.** (مازندرانی)
۶۷۵۳۱. **کجای توره بریدم که سیر و نمک نکردم.** (افغانی)
۶۷۵۳۲. **کجای شتر خوب است که لب و لوچه‌اش زشت است.** (مازندرانی)
۶۷۵۳۳. **کجای شتر خوب بوده که لبش باشد.** (سنگسری)
۶۷۵۳۴. **کجای شتر زیباست که لبش کلفت است.** (فیروزکوهی)
۶۷۵۳۵. **کجایش را بریدم، نمک نپاشیدم.** (مشهدی)
۶۷۵۳۶. **کجا یقین بود آن‌جا به کار نیست گمان.** (فرخی: ۲۵۳، امثال‌موزون)
۶۷۵۳۷. **کجای کاری، خواب را از چشمت پاک کن ببین دنیا چه خبره.** (گیلکی)
۶۷۵۳۸. **کج باش لقلو*، گرد باش دیگچه.** (شاهرودی)
۶۷۵۳۹. **کج با کج گراید راست با راست.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۶۱۱، دهخدا)
۶۷۵۴۰. **کج بنا کردند از اوّل قبله‌ی این خانه را.** (صائب: ۱۱۶، فرهنگ‌نامه)
۶۷۵۴۱. **کج بنشین و راست بگو.** (ابن یمین:۲۰۴و ۳۴۵، هبله‌رودی، بهمنیاری، عوام، شکورزاده، جیرفتی، کرمانی، آذری، افغانی، قمی)
۶۷۵۴۲. **کج بیل‌دار*قابل ترحم نیست.** (آملی)
۶۷۵۴۳. **کج بیل در دست دیگران خوب است.** (سراوانی)
۶۷۵۴۴. **کج‌دار مریز، نه بردار و بگریز.** (شهربابکی)
۶۷۵۴۵. **کج دهان را از کنار گردنش می‌توان شناخت.** (آذری)
۶۷۵۴۶. **کج، راست نمی‌شود.** (خوزستانی)
۶۷۵۴۷. **کج را، کج شایسته‌است، راست را راست.** (آذری)
۶۷۵۴۸. **کج رفتن از گاو بزرگ است.** (ایلامی)
۶۷۵۴۹. **کج رفتن خرچنگ از جوانی است.** (هبله‌رودی)
۶۷۵۵۰. **کجش کرده و خوب هم کجش کرده‌است.** (امثال)
۶۷۵۵۱. **کج کاشت ولی رج کاشت.** (آملی)
۶۷۵۵۲. **کجکو* دهن خلق شده.** (شهربابکی)
۶۷۵۵۳. **کجکول* گدا پُر نمی‌شود.** (افغانی)
۶۷۵۵۴. **کجکول گدایی را به گردن انداخته.** (افغانی)
۶۷۵۵۵. **کج گفتیم، رج آمد.** (شکورزاده، تهرانی)
۶۷۵۵۶. **کج ما و راست خدا.** (افغانی)
۶۷۵۵۷. **کج می کند، نمی‌ریزد.** (سمنانی)
۶۷۵۵۸. **کج می‌گوید، امّا رج می‌گوید.** (دهخدا)
۶۷۵۵۹. **کج نشسته‌است و راست می‌گوید.** (نسیمی؛ دیوان: ۱۱۵، شکورزاده، نامه‌ی‌داستان)
۶۷۵۶۰. **کج نهادن کی به دل جز کج‌روان را جا دهند.** (بختیاری، امثال‌موزون)
۶۷۵۶۱. **کجواجیِ شاخ را بود برگ پناه.** (قدسی‌مشهدی: ۶۵۶)
۶۷۵۶۲. **کج*هم قیمت ابریشم است.** (یزدی)
۶۷۵۶۳. **کجی به در نتوان برد از دم عقرب.** (بیدل: ۱۶۲، امثال‌موزون)
۶۷۵۶۴. **کجی داره را به قربان.** (امثال)
۶۷۵۶۵. **کُجی*فروختم فیروزه درآمد.** (تکمله)
۶۷۵۶۶. **کجی ماتم آرد راستی سور.** (انوری:۲۳۰)
۶۷۵۶۷. **کجی هرچیزی بیرون (رو) است کجی آدمی‌زاد داخل (از تویه) است.** (شیرازی، کوچه)
۶۷۵۶۸. **کچلا جمع شوید تا برویم پیش خدا / یا به ما زلف دهد یا بزند گردن ما.** (کوچه، شکورزاده)
۶۷۵۶۹. **کچل ار طبیب بودی، سر خود دوا نمودی.** (عوام)
۶۷۵۷۰. **کچل از بی‌کاری سرِ خودش را شانه می‌کند.** (سخن)
۶۷۵۷۱. **کچل از حاشیه‌ی کلاهش شناخته می‌شود.** (آذری)
۶۷۵۷۲. **کچل از ده رفت، سوز کچل از دِه نرفت.** (بیرجندی)
۶۷۵۷۳. **کچل از زلف عاریه بدش می‌آید.** (شکورزاده، عوام)
۶۷۵۷۴. **کچل از سرش می‌ترسد، کور از چشمش.** (زرقانی)
۶۷۵۷۵. **کچل از کور ایراد می‌گیرد.** (سرخه‌ای)
۶۷۵۷۶. **کچل از کور حرف‌شنوی ندارد.** (رامسری)
۶۷۵۷۷. **کچل از مو بدش می‌آید.** (عوام)
۶۷۵۷۸. **کچل است و بیضه‌ی‌ورم کرده و بی‌عیب.** (لری)
۶۷۵۷۹. **کچل اگر پس گردن خود را ببیند به دیگران نمی‌خندد.** (تالشی)
۶۷۵۸۰. **کچل اگر دعا کننده (دواگر، معالج) است اوّل برای سر زخمی و گر خود بکند.** (گیلکی)
۶۷۵۸۱. **کچل اگر دواکن بود، سر خود را دوا می‌کرد.** (سمنانی، ساوه‌ای)
۶۷۵۸۲. **کچل اگر عرضه داشت، سر کچلش را درمان می‌کرد.** (گیلکی)
۶۷۵۸۳. **کچل برادر کور است.** (مازندرانی)
۶۷۵۸۴. **کچل برای آب آوردن نمی‌رود.** (آذری)

۶۷۵۸۵. **کچل برای کور پیغام می‌فرستد.** (سمنانی)

۶۷۵۸۶. **کچل برای کور دعا می‌رساند.** (آملی)

۶۷۵۸۷. **کچل برای مادرش شیرین بود به دایی می‌گفت: «بیا سرم را ببوس.»** (تالشی)

۶۷۵۸۸. **کچل بوی کچل را می‌شناسد، گاو نر، بوی گاو نر را می‌شناسد.** (گیلکی)

۶۷۵۸۹. **کچل به آیینه نگاه می‌کند و عیبش (اسمش) را به دیگری می‌گذارد.** (آذری، ساوه‌ای، آستارایی)

۶۷۵۹۰. **کچل به اندازه‌ی پول خودش حلوا می‌خورد.** (میانبی)

۶۷۵۹۱. **کچل به فکر کلاه است و گرسنه به فکر پلو.** (تنکابنی)

۶۷۵۹۲. **کچل به کچل ایراد می‌گیرد و دیگ به تابه.** (رامسری)

۶۷۵۹۳. **کچل به کچل سلام می‌کند و می‌گوید زلفعلی چه‌طوری؟** (لری)

۶۷۵۹۴. **کچل به کور می‌گوید: «راه قزوین از کدام طرف است؟»** (قائم‌شهری)

۶۷۵۹۵. **کچل به منصب برسد کُنُس*ترش را پوست می‌کند و می‌خورد.** (رامسری)

۶۷۵۹۶. **کچل به موی سرِ همسایه فخر می‌کند.** (شکورزاده، بهمنیاری، فرهنگ‌نامه)

۶۷۵۹۷. **کچل بی‌فتنه‌انگیزی نمی‌شود.** (گیلکی)

۶۷۵۹۸. **کچل پلو نداشت، برگ ترب می‌خورد تا اشتهایش باز شود.** (گیلکی)

۶۷۵۹۹. **کچل پلو نداشت، دنبال غذای مزعفر (افشره) می‌گشت.** (گیلکی)

۶۷۶۰۰. **کچل پیش آفتاب، کلک* می‌خورد.** (هزاره‌ای)

۶۷۶۰۱. **کچل تشنه، کچل گرسنه، کچل بی‌فتنه و شر راه نمی‌رود.** (گیلکی)

۶۷۶۰۲. **کچل، چنین روزی از خداوند طلب کرد.** (ایلامی)

۶۷۶۰۳. **کچل چه گفت؟ گفت وای سرم.** (شکورزاده، دهخدا)

۶۷۶۰۴. **کچل چی دارد؟ شانه‌ی شکسته‌ای.** (لری، ایلامی)

۶۷۶۰۵. **کچل چی دارد؟ کلاهی.** (لری)

۶۷۶۰۶. **کچل حلوا می‌خورد، به پولش منّت.** (گرمی‌ای)

۶۷۶۰۷. **کچل خودش خوب است کلاهش بو می‌کند.** (شاهرودی)

۶۷۶۰۸. **کچل خوشحال است که شاه کچل برای او شب‌پایی می‌کند.** (مازندرانی)

۶۷۶۰۹. **کچل خوش‌شانس است.** (ایلامی)

۶۷۶۱۰. **کچل دو شانه دارد، کور دو سرمه‌دان.** (آذری)

۶۷۶۱۱. **کچل دو شانه، کور دو سرمه با خود برمی‌دارد.** (آذری)

۶۷۶۱۲. **کچل را چه کچل خطاب کنی چه گیسودار، بدش می‌آید.** (آذری)

۶۷۶۱۳. **کچل را گفتند: «چرا زلف نمی‌گذاری؟» گفت: «بدم می‌آید.»** (سخن)

۶۷۶۱۴. **کچل را نام گذارند زلفعلی.** (عوام)

۶۷۶۱۵. **کچل رفت به مکتب، جمعه بود.** (مازندرانی)

۶۷۶۱۶. **کچل رک‌گو.** (دامغانی)

۶۷۶۱۷. **کچل سرت را شستی؟ شستم، شانه هم زدم.** (اهری)

۶۷۶۱۸. **کچل شانس خوبی دارد.** (آذری)

۶۷۶۱۹. **کچل شانسش بیدار است.** (لری)

۶۷۶۲۰. **کچل شاه عباس بود.** (آملی)

۶۷۶۲۱. **کچل شدم که منّت دلّاک نکشم.** (شکورزاده، عوام)

۶۷۶۲۲. **کچلش کم بود که آوازش هم درآمد.** (عوام)

۶۷۶۲۳. **کچل عیب قردار کند.** (خوزستانی)

۶۷۶۲۴. **کچل قابلیّت کلاه پوستی را ندارد.** (چالوسی)

۶۷۶۲۵. **کچل کچل مدینه، هرکس نفع خود می‌بینه.** (رامسری)

۶۷۶۲۶. **کچل کچل هو، از درخت بالا رفت، چرم ک..نش را فراموش کرد.** (کردی)

۶۷۶۲۷. **کچل (کَل) از مو بدش می‌آید.** (کوچه)

۶۷۶۲۸. **کچل کلاهش، کوره کاسه‌اش.** (هزاره‌ای)

۶۷۶۲۹. **کچلک نمی‌داند یک قاب آش چه‌قدر تمام می‌شود.** (لری)

۶۷۶۳۰. **کچل که کلاه از سرش افتاد، از های و هوی نمی‌ترسد.** (بهمنیاری، کوچه، شکورزاده، آذری)

۶۷۶۳۱. **کچل که گیسو ندارد، از گیسو بدش می‌آید.** (عوام)

۶۷۶۳۲. **کچلک هم خدایی دارد.** (بهمنیاری، سیستانی)

۶۷۶۳۳. **کچل که مرده‌ای از تو اثر نیست؟ کفن پوسیده و ما را خبر نیست.** (تهرانی)

۶۷۶۳۴. **کچل که مینا دار شد سایه‌ی خود را دید، هار شد.** (بختیاری)

۶۷۶۳۵. **کچل که ناظره، همه‌جا حاضره.** (رامسری)

۶۷۶۳۶. **کچل گر گرفته بنشین در آفتاب و سر خود را بخاران.** (کندلوسی)

۶۷۶۳۷. **کچل گفت: «دنیا را هرطور بگیری می‌گذرد.»** (آذری)

۶۷۶۳۸. **کچل مُرد، کور عزیز (نازنین) شد.** (فیروزکوهی، مازندرانی)

۶۷۶۳۹. **کچل منتظر دلاک نیست.** (بختیاری)

۶۷۶۴۰. **کَچَلم و راست‌گو.** (قمی، نامه‌ی‌داستان، تهرانی)

۶۷۶۴۱. **کچل مو فرفری.** (لری)

۶۷۶۴۲. **کچلم و کلاهم افتاده.** (گیلکی)

۶۷۶۴۳. **کچل می‌خواهد به آسیاب برود، نه الاغ دارد نه خورجین.** (بختیاری)
۶۷۶۴۴. **کچل می‌داند چه‌طور سر و کلّه خود را بپوشاند.** (تالشی)
۶۷۶۴۵. **کچل می‌ره به اردو، برای نصف گردو.** (عوام)
۶۷۶۴۶. **کچل نشو که هر (همه) کچلی (کچل‌ها) بخت (شانس، اقبال، طالع) ندارند.** (کوچه، بهمنیاری، دهخدا، تهرانی، عوام، اصفهانی، شکورزاده)
۶۷۶۴۷. **کچل نگاه می‌کند به آیینه، اسم خودش را می‌گذارد به دیگران.** (آذری)
۶۷۶۴۸. **کچل نیستم، سرم درمان نمایی.** (کرمانجی)
۶۷۶۴۹. **کچل وارد شود، کور می‌جنبد.** (شهمیرزادی)
۶۷۶۵۰. **کچل و کاکول؟** (گیلکی)
۶۷۶۵۱. **کچل و کدو، لعنت به هردو.** (بهمنیاری، دهخدا، شکورزاده)
۶۷۶۵۲. **کچل و کور و مبتلا، در خانه‌ی ملاّ (مشهدی) عبدالله.** (مازندرانی)
۶۷۶۵۳. **کچل و ک..ن ده به هم عادت دارند.** (کردی)
۶۷۶۵۴. **کچل‌ها خوشبخت می‌شوند.** (بهمنیاری)
۶۷۶۵۵. **کچله ببین سوار شد، گدا رو ببین که هار شد.** (همدانی)
۶۷۶۵۶. **کچل هرجا می‌رود بخت هم با او همراه است.** (گیلکی)
۶۷۶۵۷. **کچل هر روز دوبار شاه می‌شود.** (قشقایی)
۶۷۶۵۸. **کچل هم بگوید خدا، کور هم بگوید خدا.** (آملی)
۶۷۶۵۹. **کچل همه‌کار را کرده‌بود، آتش را پف نکرده‌بود.** (بیرجندی)
۶۷۶۶۰. **کچل همیشه شانه‌ای در جیب گذارد.** (کردی)
۶۷۶۶۱. **کچلی‌اش کم بود آواز خواندنش هم گرفت (آواز هم می‌خواند).** (شکورزاده)
۶۷۶۶۲. **کچلی چه کار به قری دارد؟** (خوانساری)
۶۷۶۶۳. **کچلی دخترش کم است، داماد خوشگل هم می‌خواهد.** (شکورزاده)
۶۷۶۶۴. **کچلی زیر روسری پیدا نیست و کوری در بیابان آزاد.** (بختیاری)
۶۷۶۶۵. **کچلی زیر مینا، کوری در صحرا.** (بختیاری)
۶۷۶۶۶. **کچلیش کم آواز است.** (دهخدا، حییم، فرهنگ‌نامه)
۶۷۶۶۷. **کچلی عیب خداست، کچلی زیر کلاست.** (بهمنیاری)
۶۷۶۶۸. **کچل یک طرف، کور یک طرف.** (ترکمنی)
۶۷۶۶۹. **کچلی نیست که شوره‌ی سرش به زمین بیفتد.** (آذری)
۶۷۶۷۰. **کچلی هستم دلاور، حرف می‌زنم رو در رو.** (گیلکی)
۶۷۶۷۱. **کچلی هستم که کلاهم افتاده.** (رامسری، گیلکی)
۶۷۶۷۲. **کَچه*آخر کُلْ کرد.** (کوچه، هراتی، هبله‌رودی)
۶۷۶۷۳. **کُخ* را کُخ نبرد.** (سنایی:۱۰۵۷)
۶۷۶۷۴. **کدام ابله بود احمق‌تر از آنک بر زبر استاد دوکان گیرد.** (کیمیای سعادت، شکورزاده، دهخدا)
۶۷۶۷۵. **کدام امام بود که در راه مکّه سگ پاره‌اش کرد؟** (کوچه، بهمنیاری)
۶۷۶۷۶. **کدام انگشت از انگشتان را قطع بکنی درد نمی‌آید؟** (رامسری)
۶۷۶۷۷. **کدام باد بهاری وزید در آفاق / که باز در عقبش نکبت خزانی نیست.** (سعدی؛ کلیات: ۷۰۹، شکورزاده)
۶۷۶۷۸. **کدام باد شما (تو) را به این‌جا آورد؟** (دهخدا، عوام)
۶۷۶۷۹. **کدام باغ به دیدار دوستان مانَد؟** (سعدی؛ کلیات: ۷۱۵، شکورزاده)
۶۷۶۸۰. **کدام بلا از آسمان آمد که جاش نشد؟** (بهمنیاری، کوچه)
۶۷۶۸۱. **کدام بهار دیدی که خزان نشد؟** (بهمنیاری)
۶۷۶۸۲. **کدام بی‌غیرت است که بجود؟** (کوچه)
۶۷۶۸۳. **کدام پسر پدر شد؟** (عوام)
۶۷۶۸۴. **کدام تاس و کدام حمّام؟** (شوشتری، آذری)
۶۷۶۸۵. **کدام دانه فرو رفت در زمین که نرست؟** (مولوی؛ مثنوی: ۲/ ۲۰۹، امثال‌موزون)
۶۷۶۸۶. **کدام دنده بخوابانمت که بادت در نرود؟** (دهخدا)
۶۷۶۸۷. **کدام ذرّه شنیدی که آفتاب شود؟** (صائب: ۴۱۵)
۶۷۶۸۸. **کدام روز خوشمان بوده که بدتر از بد بوده.** (تهرانی)
۶۷۶۸۹. **کدام روزنه روشن است، روزنه‌ی آخر.** (ساوه‌ای)
۶۷۶۹۰. **کدام زاغ است که بی‌داغ است؟** (افغانی)
۶۷۶۹۱. **کدام سفر بی‌خطر است؟** (افغانی)
۶۷۶۹۲. **کدام سگ به راحت خورده؟** (آمره‌ای)
۶۷۶۹۳. **کدام سگی است که دور نذری جمع نشود؟** (تهرانی)
۶۷۶۹۴. **کدام شوخی است که نصفش جدّی نباشد؟** (شکورزاده، بهمنیاری)
۶۷۶۹۵. **کدام شیشه که نشکست روزگار به سنگ.** (ابن‌حسام؛ دیوان: ۳۴۹)
۶۷۶۹۶. **کدام عروسی است که تا چهل روز سفیدبخت نباشد؟** (اصفهانی)
۶۷۶۹۷. **کدام گالش می‌گوید دوغم ترش است.** (مازندرانی)
۶۷۶۹۸. **کدام گور او را تن می‌گیرد؟** (دهخدا)
۶۷۶۹۹. **کدام گور می‌خوابد؟** (دهخدا، عوام)
۶۷۷۰۰. **کدام محنّت دیدی که آن بماند مقیم.** (امثال‌موزون)

۶۷۷۰۱. **کدام نعمت دیدی که آن نیافت زوال.** (امثال‌موزون)

۶۷۷۰۲. **کدام یک از دردهایم را بگویم و گریه بکنم.** (آذری)

۶۷۷۰۳. **کدامین بهتر است از لطف یا قهرت نمی‌دانم.** (ملامحسن فیض کاشانی)

۶۷۷۰۴. **کدبانو از پسینه (صندوق‌خانه) درمی‌آید.** (قمی)

۶۷۷۰۵. **کدبانو با دست خود، ملاقه به کسی نمی‌دهد.** (بختیاری)

۶۷۷۰۶. **کدبانو تا سیر است، نان پختن برایش دیر نیست ولی تا گرسنه است، نان پختن به راحتی قضای حاجتش است.** (لری)

۶۷۷۰۷. **کدبانو دلش خوش است، امّا رنگ سرخش (زردش) از آتش است.** (فرهنگ‌نامه، بختیاری)

۶۷۷۰۸. **کدبانو را گوشت و روغن کدبانو می‌کند.** (الیکایی)

۶۷۷۰۹. **کدبانو که خودش سیر است، ناهار بزرگرش دیر است.** (بختیاری)

۶۷۷۱۰. **کدبانو که دو تا شد، آش یا شور می‌شود یا بی‌نمک.** (ایلامی)

۶۷۷۱۱. **کدبانو که دو تا شد خانه ناروب (ناروف) می‌ماند.** (بهمنیاری، سیرجانی، کرمانی)

۶۷۷۱۲. **کدبانو که دو تا شد سفره را سگ می‌برد.** (مازندرانی)

۶۷۷۱۳. **کدبانو که دو تا شد شله یا شور می‌شود یا بی‌نمک.** (لری)

۶۷۷۱۴. **کدبانو که دو تا شد، ظرف و ظروف نشسته می‌ماند.** (مازندرانی)

۶۷۷۱۵. **کدبانو که دو تا می‌شود آش می‌سوزد.** (آمره‌ای)

۶۷۷۱۶. **کدبانو که دو شد، خانه ناروب شد.** (هبله‌رودی، مثمر، شهربابکی)

۶۷۷۱۷. **کدبانو که سیر است، نان پختنش دیر است.** (لری)

۶۷۷۱۸. **کدبانو که سیر باشد، آتش از ساجش فاصله دارد.** (ایلامی)

۶۷۷۱۹. **کدبانو وقتی چهار تا شد، یک گوشه‌ی خانه ناروب می‌ماند.** (گلبافی)

۶۷۷۲۰. **کدبانو و کدخدا که با هم بسازند از خاک زر کنند.** (شکورزاده، دهخدا)

۶۷۷۲۱. **کدبانوی آش پخته‌شده‌است و خواستگار دختر شوهر کرده.** (قشقایی)

۶۷۷۲۲. **کدبانوی این محلّه شاپری شله است.** (لری)

۶۷۷۲۳. **کدبانوی برنج پخته‌است.** (مازندرانی)

۶۷۷۲۴. **کدبانوی خانه که سه تا شد کچه و کترا*را سگ می‌برد.** (مازندرانی)

۶۷۷۲۵. **کدبانوی خانه‌ی‌خرابه کیست؟ ماه تکه کچل.** (مازندرانی)

۶۷۷۲۶. **کدبانویی مال زن است، دزدی مال مرد.** (لری)

۶۷۷۲۷. **کدخدا آمد به خانه‌مان، چه کدخدا چه گربه‌مان.** (پردنجانی)

۶۷۷۲۸. **کدخدا پاییزه.** (بختیاری)

۶۷۷۲۹. **کدخدا دود است و کدبانو بنه.** (بهمنیاری)

۶۷۷۳۰. **کدخدا را ببین، دِه را بچاپ.** (شکورزاده، تهرانی، بهمنیاری، عوام، کوچه، شیرازی، بختیاری، سنگسری)

۶۷۷۳۱. **کدخدا را به روستا راه ندادند، گفت تیر و کمانم را آویزان کنید.** (ایلامی)

۶۷۷۳۲. **کدخدا را دیده، دِه را چاپیده.** (شکورزاده)

۶۷۷۳۳. **کدخدا رفت به روستا به او دوغ ندادند، نوکرش را فرستاد که ماست (کره) بیاورد.** (بهبهانی، بختیاری)

۶۷۷۳۴. **کدخدا رود باید (بود) و کدبانو بند.** (قابوس‌نامه: ۱۳۰، شکورزاده، دهخدا)

۶۷۷۳۵. **کدخدازاده اگر خواب باشد هم از روی او نرو.** (بختیاری)

۶۷۷۳۶. **کدخدازاده باید طاقت داشته‌باشد.** (لری)

۶۷۷۳۷. **کدخدازاده را از ظروفش بشناس.** (لری)

۶۷۷۳۸. **کدخدازاده زن می‌گیرد، سلمانی (هندی) خانه‌ی‌خود را آتش می‌زند.** (لری، بختیاری)

۶۷۷۳۹. **کدخدازاده عروسی می‌کند و سلمانی آب در أجاق خود می‌ریزد.** (لری)

۶۷۷۴۰. **کدخدا زشت‌کن نشو.** (جیرفتی)

۶۷۷۴۱. **کدخدا کره را روغن کرد.** (شهربابکی)

۶۷۷۴۲. **کدخدا که دو تا شود، تشی*در جنگل و صحرا فراوان می‌شود.** (مازندرانی)

۶۷۷۴۳. **کدخدا، مردیت برای خودت خوب است.** (گیلکی)

۶۷۷۴۴. **کدخدا نداد، خدای کدخدا می‌دهد.** (زرقانی)

۶۷۷۴۵. **کدخدای خانه‌ی‌مردم مشو.** (عطّار؛ مجموعه آثار، افغانی)

۶۷۷۴۶. **کدخدای ده (شهر) که مرغابی باشد، در آن ده (شهر) چه (هزار) رسوایی باشد.** (شکورزاده، بهمنیاری، عوام، کوچه، نیشابوری)

۶۷۷۴۷. **کدخدای غربال‌بندها نیز از خودشان است.** (آذری)

۶۷۷۴۸. **کدخدای کوهستان.** (دهخدا)

۶۷۷۴۹. **کدخدای ما پارسال شبدر خورد ترکید.** (فریدونی)

۶۷۷۵۰. **کدخدای مزرعه حاضر و آماده‌است.** (آملی)

۶۷۷۵۱. **کدخدایی بارتی*می‌خواهد، تاپوی پر آردی می‌خواهد.** (نجف‌آبادی)

۶۷۷۵۲. **کدخدایی بیهوده است، کدخدایی ما با باد افتاده‌است.** (بختیاری)
۶۷۷۵۳. **کدخدایی را به زن ندادند، اگر می‌دادند سالی دوبار بز می‌چید.** (سیرجانی)
۶۷۷۵۴. **کدخدایی را دادند به زن، چله‌ی‌زمستان بز چید.** (تمثیل)
۶۷۷۵۵. **کدخدایی شیوه و روش می‌خواهد، یک بز خشک و یک بار آرد می‌خواهد.** (بختیاری)
۶۷۷۵۶. **کدخدایی ماه خانم، صد تومان شال و قبا.** (بختیاری)
۶۷۷۵۷. **کدخدایی موش، کدبانویی گربه.** (بختیاری، شکورزاده)
۶۷۷۵۸. **کدخدایی هم روش خاصی دارد.** (بویراحمدی)
۶۷۷۵۹. **کدخدایی همه غم و هوس است.** (سنایی؛ حدیقه: ۱۰۷)
۶۷۷۶۰. **کدو پلو را یادش رفته.** (نوری)
۶۷۷۶۱. **کدو رنگین است.** (نامه‌ی‌داستان)
۶۷۷۶۲. **کدو سر بزرگ است و بی‌مغز نیز.** (سعدی؛ بوستان: ۱۰۶)
۶۷۷۶۳. **کدو گر به نو شاخ‌بازی کند / به شاخ کهن سرفرازی کند.** (نظامی؛ شرف‌نامه: ۵۰۷)
۶۷۷۶۴. **کدونکاشته، سرش نمشته، ملخ می‌یاد هی‌هی.** (عوام)
۶۷۷۶۵. **کدوی کوچک روی سطح آب.** (سیستانی)
۶۷۷۶۶. **کدوی نکاشته، سرش را نمشته، هی هی می‌اندازد برای ملخ.** (شیرازی)
۶۷۷۶۷. **کدویی و چناری.** (دهخدا)
۶۷۷۶۸. **کدیه خوش نیست گنج در خانه.** (مولوی، دهخدا)
۶۷۷۶۹. **کرا آرزو پیش، بیمار بیش.** (فرهنگ‌نامه)
۶۷۷۷۰. **کراجک*حیوان بی‌آزاریه، احوالش را از کرمای لب جو بپرس.** (کرمانی)
۶۷۷۷۱. **کرا خرما نسازد خار سازد / کرا منبر نسازد دار سازد.** (ویس‌و رامین: ۳۰۴)
۶۷۷۷۲. **کر از بغداد خبر.** (افغانی)
۶۷۷۷۳. **کرامات رنگ است و آرایش و پرورش.** (شرح تعرف: ۹۸۱)
۶۷۷۷۴. **کرایه‌نشین، خوش‌نشین است.** (شکورزاده، تهرانی، بهمنیاری، عوام، حییم)
۶۷۷۷۵. **کرایه نشین، گل نشین.** (سیستانی)
۶۷۷۷۶. **کرایه نشینیش بس نیست، مرغ هم نگاه می‌دارد.** (آذری)
۶۷۷۷۷. **کرایه‌ی‌اثاثیه، بازگرداندن است.** (لکی)
۶۷۷۷۸. **کرایه‌ی‌پای دزد، دسته‌ی‌جاروست.** (شکورزاده، کوچه، دهخدا، بهمنیاری، عوام، سیرجانی)
۶۷۷۷۹. **کرایه‌ی‌چشم می‌خواهد (نمی‌خواهد، می‌خواهی).** (دهخدا، حییم، خوانساری)
۶۷۷۸۰. **کرایه‌ی‌خر، کفن خر شد.** (هزاره‌ای، افغانی)
۶۷۷۸۱. **کرایه‌ی‌زبانت (زبانش) را می‌خواهی (می‌خواهد).** (خوانساری، شهربابکی)
۶۷۷۸۲. **کرایه‌ی‌مفت آواره‌ی‌ولایت می‌کند.** (تاجیکی)
۶۷۷۸۳. **کرباس از مرد بگیرید و گندم از زن.** (دلیجانی)
۶۷۷۸۴. **کرباس اناری بود کم‌پهنا.** (شهربابکی)
۶۷۷۸۵. **کرباس را از بر بگیر، دختر را از مادر.** (افغانی)
۶۷۷۸۶. **کرباس را کنارش بین، دختر را برادرش بین.** (کوچه، افغانی)
۶۷۷۸۷. **کرباس کم‌بر بود.** (افغانی)
۶۷۷۸۸. **کرباس کم بود به شما نرسید.** (افغانی)
۶۷۷۸۹. **کرباس کوتاه بود به تو نرسید.** (بیرجندی)
۶۷۷۹۰. **کرباس می‌خواهی کناره‌اش را نگاه کن، دختر می‌خواهی مادرش را نگاه کن.** (الیکایی)
۶۷۷۹۱. **کرباس نیست که نرسد (کم بیاید).** (بیرجندی)
۶۷۷۹۲. **کرباسی بافتم پنج گزی تو چرا از من رنجیدی.** (سیستانی)
۶۷۷۹۳. **کربال است و دست و پا.** (شیرازی)
۶۷۷۹۴. **کر بعد از تماشا.** (جیرفتی)
۶۷۷۹۵. **کربلا رفتنت بهانه بود/ کربلا در میان خانه بود (کربلای تو کنج خانه بود).** (تهرانی، شکورزاده، دهخدا، کوچه، مازندرانی، شهربابکی)
۶۷۷۹۶. **کربلا که گفتی مصیبتش معلوم است.** (آذری)
۶۷۷۹۷. **کربلا من بودم، تو از مهر و تسبیح آن‌جا خبر داری.** (سوادکوهی)
۶۷۷۹۸. **کربلا نرفته عربی صحبت می‌کند.** (گیلکی)
۶۷۷۹۹. **کربلا و درخت گردو.** (گیلکی)
۶۷۸۰۰. **کربلایی، کربلا می‌رود.** (هزاره‌ای)
۶۷۸۰۱. **کر به کر می‌رسد می‌گوید: «صدای کرنا می‌آید.»** (لری)
۶۷۸۰۲. **کر به کور می‌گوید: «این سر و صداها از کجاست.»** (آذری)
۶۷۸۰۳. **کر به کور می‌گوید: «راه قزوین کجاست.»** (مازندرانی)
۶۷۸۰۴. **کَر به گفتار، شَل به رفتار.** (بختیاری)
۶۷۸۰۵. **کُرپید را نگاه کرده پا (پاچه) را دراز کن.** (تاجیکی)
۶۷۸۰۶. **کرت را باید از ابتدا محکم بست.** (بختیاری)
۶۷۸۰۷. **کَرت‌موی*شما که سیراب شد به باغ میوه‌ی‌ما بینداز.** (سمنانی)
۶۷۸۰۸. **کرچ ماه*و لاک پشت.** (آملی)

۶۷۸۰۹. **کر خط کور را نمی‌خواند.** (آذری)
۶۷۸۱۰. **کُرد آورده‌ام ده را غارت کند؟** (لکی)
۶۷۸۱۱. **کردار ببایدت به اندازه‌ی گفتار.** (ناصرخسرو: ۳۸۰)
۶۷۸۱۲. **کردار بیار و گِرد گفتار مگرد.** (شکورزاده)
۶۷۸۱۳. **کردار میوه و قول، برگ درخت است.** (افغانی)
۶۷۸۱۴. **کرد افغان ندیده‌است.** (بهمنیاری)
۶۷۸۱۵. **کرد اگر به گیلان نمی‌آمد (نیامده بود) چه کسی می‌بایست بشود، شوهر ننه‌ات؟** (گیلکی)
۶۷۸۱۶. **کُرد پاتابه ندارد.** (بهمنیاری)
۶۷۸۱۷. **کرد پیش آر و گفت کوته کن.** (سنایی؛ حدیقه: ۴۵۸، دهخدا، شکورزاده)
۶۷۸۱۸. **کردت به کردت برآمد.** (ابومسلم‌نامه: ۴۳/۳)
۶۷۸۱۹. **کُرد (چوپان) کار دارد، سگش گُه دارد.** (کندلوسی)
۶۷۸۲۰. **کرد در گیلان خورده و خوابیده‌است.** (گیلکی)
۶۷۸۲۱. **کرد دوغ ندیده.** (کردی کرمانشانی)
۶۷۸۲۲. **کُرد را اگر (که) راه دهند (دهی، دادی) با چارقش می‌آید.** (دهخدا، حییم، شکورزاده، بهمنیاری، کوچه، عوام)
۶۷۸۲۳. **کرد را بکش از روی پل نمی‌گذرد.** (گیلکی)
۶۷۸۲۴. **کرد را گفتند: «خدا شیرین است یا دوشاب.» جواب داد: «من بین دو عزیز وارد نمی‌شوم.»** (آذری)
۶۷۸۲۵. **کرد را ولو بکشی از پل نمی‌گذرد.** (گیلکی)
۶۷۸۲۶. **کر در فرمان کور نیست.** (ابهری)
۶۷۸۲۷. **کر در مراسم زفاف.** (خرمشهری)
۶۷۸۲۸. **کرد کاری که نماند یادگاری.** (نهاوندی)
۶۷۸۲۹. **کرد، کرد را در آسیاب ببیند.** (ترکمنی)
۶۷۸۳۰. **کرد، کرد را می‌شناسد اردبیلی گاو را.** (گیلکی)
۶۷۸۳۱. **کرد کمری می‌شود تا این‌جا آباد شود.** (گیلکی)
۶۷۸۳۲. **کُردکی*نمی‌داند قیمت پلو چه‌قدر است.** (لری)
۶۷۸۳۳. **کُردکی نمی‌داند که قاب آش چند تومان است.** (لری)
۶۷۸۳۴. **کردگار آن کند که خود خواهد.** (بهمنیاری، شکورزاده)
۶۷۸۳۵. **کردگار آن کند که خود خواهد.** (شکورزاده)
۶۷۸۳۶. **کردم کنایتی و مکرر نمی‌کنم.** (حافظ: ۲۴۲)
۶۷۸۳۷. **کردن از فرمودن مهم‌تر است.** (دهخدا)
۶۷۸۳۸. **کِر*دندان فلانی باز (گشاد) است.** (شیرازی، زرقانی)
۶۷۸۳۹. **کردنی، خویش آمدنی، پیش.** (کوچه)
۶۷۸۴۰. **کر دوبار می‌خندد.** (افغانی، ترکمنی، کردی کلهری)
۶۷۸۴۱. **کُرد و نیمروی تخم‌مرغ؟** (گیلکی)
۶۷۸۴۲. **کرده‌است به هزار و اند.** (کردی)
۶۷۸۴۳. **کُرده، الاغ مرده پیدا کند، نعلش را می‌کند.** (گیلکی)
۶۷۸۴۴. **کرده‌ای گر پاک با مردم حساب خویش را / این‌قدر اندیشه از روز حساب از بهر چیست؟** (صائب: ۶۲۰، تکمله)
۶۷۸۴۵. **کرده باشی، گفته نباشی.** (شوشتری)
۶۷۸۴۶. **کرده بدبختان، خورده نیک بختان.** (لری)
۶۷۸۴۷. **کرده پشیمان، نکرده آرمان.** (بهمنیاری، حییم، دهخدا، شکورزاده، عوام، افغانی، کوچه)
۶۷۸۴۸. **کرده، خورده.** (مازندرانی)
۶۷۸۴۹. **کرده‌ی خر و خورده‌ی یابو.** (کرمانشاهی)
۶۷۸۵۰. **کرده‌ی خویش، آید پیش.** (کوچه، حییم، دهخدا، افغانی، خزینه)
۶۷۸۵۱. **کردی بی‌جوابی است.** (جیرفتی)
۶۷۸۵۲. **کردیم سؤال و نشنیدیم جوابی.** (سلمان‌ساوجی؛ دیوان: ۳۰۳)
۶۷۸۵۳. **کردیم موی خویش در این آرزو سفید.** (امیرخسرو؛ دیوان: ۲۶۸)
۶۷۸۵۴. **کَردی و مُردی.** (هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان، مثمر، خزینه)
۶۷۸۵۵. **کر را بزن و مپرس.** (افغانی)
۶۷۸۵۶. **کرسی شما تخم‌مرغ می‌کند.** (سمنانی)
۶۷۸۵۷. **کرسی گرم و گدا آسوده.** (نیشابوری)
۶۷۸۵۸. **کر شنید گیشه نمی‌ماند، کور داشته گیشه.** (تاجیکی)
۶۷۸۵۹. **کرفس دود زده به کرفس پنجه ناز می‌کند.** (بختیاری)
۶۷۸۶۰. **کرفس نر جای تو بپزم.** (بختیاری)
۶۷۸۶۱. **کُرقلی نمد سیاه، صبح برو شب بیا.** (سیرجانی، شهربابکی)
۶۷۸۶۲. **کرک*استاد می‌کند.** (سیستانی)
۶۷۸۶۳. **کرک (بلدرچین، کبک) داند نهفتن خایه.** (اوحدی‌مراغه‌ای؛ جام‌جم، دهخدا، فرهنگ‌نامه)
۶۷۸۶۴. **کرک تنش ریخت.** (مازندرانی)
۶۷۸۶۵. **کر کجا نغمه‌ی داود کجا؟** (شکورزاده)
۶۷۸۶۶. **کر، کرباس می‌شنود.** (یزدی)
۶۷۸۶۷. **کرکرت را این‌جا می‌زنی، تخمت را جای دیگر می‌گذاری؟** (گیلکی)
۶۷۸۶۸. **کِرکِرش هم حساب است؟** (شکورزاده، دهخدا، کاوش)
۶۷۸۶۹. **کرکر کلاشش*می‌آید.** (کلهری)
۶۷۸۷۰. **کرکس که به سر افتاد، کلاغان نیز منقارش زنند.** (دهخدا، شکورزاده، عوام)
۶۷۸۷۱. **کُرکم، کُرک باشد یکی هم برای بچه‌ام کلاه باشد.** (ارومیه‌ای)

۶۷۸۷۲. **کُرک و پرهای او را به باد دادند.** (خوانساری)
۶۷۸۷۳. **کر کور را مسخره می‌کند.** (ساروی)
۶۷۸۷۴. **کر گفت: «صدایی می‌آید.» کور گفت: «آن است که می‌آید.» لنگ گفت: «بلند شوید فرار کنیم.»** (آذری، قشقایی)
۶۷۸۷۵. **کرِ مادرزاد را چه به سُرنا.** (شکورزاده، بهمنیاری)
۶۷۸۷۶. **کرم ارباب فقط تا حدّی است که به نوکرش توله سگ ببخشد.** (گیکلی)
۶۷۸۷۷. **کرم از پس کله درست می‌شود.** (اوزی)
۶۷۸۷۸. **کَرَم از جوان‌مردان عالم مانده‌است.** (بهمنیاری)
۶۷۸۷۹. **کَرَم از علی است.** (هبله‌رودی، مشمر)
۶۷۸۸۰. **کرم از گوشت خود می‌خیزد.** (تاجیکی)
۶۷۸۸۱. **کرمانج اگر سیر خورد، فوطه‌اش*سرازیر می‌شود، او را تکشی شیر می‌شود.** (کردی)
۶۷۸۸۲. **کرمانج به شهر برود باید حتماً ماست و دوشاب بخورد.** (کردی)
۶۷۸۸۳. **کرم انجیر از خود انجیر است.** (بی‌نشان)
۶۷۸۸۴. **کرمان خاکش جاری و آبش راکد است.** (کرمانی)
۶۷۸۸۵. **کرمان را یک روز آب می‌برد و تهران به چاه مستراح فرو می‌رود.** (کرمانی)
۶۷۸۸۶. **کرمانشاه را شایعه می‌برد و بغداد را آب.** (کردی‌کرمانشاهی)
۶۷۸۸۷. **کرمان مستعمره‌ی یزد است.** (کرمانی)
۶۷۸۸۸. **کرمانی خود بد است و غریب‌پرست.** (کرمانی)
۶۷۸۸۹. **کرمِ پنیر از خود پنیر است.** (شکورزاده، شیرازی، زرقانی، بهمنیاری)
۶۷۸۹۰. **کرمِ پیله کفنش را خودش می‌دوزد (می‌تند).** (عوام، شکورزاده، دهخدا)
۶۷۸۹۱. **کرم پیله هم به دست خویشتن دوزد کفن.** (سنایی؛ دیوان: ۵۳۰. امثال‌موزون)
۶۷۸۹۲. **کرم توی دنبه‌ی خودمان است.** (دشتی)
۶۷۸۹۳. **کرم چوب از چوب است.** (افغانی)
۶۷۸۹۴. **کرم خرما تو خرماست.** (سیرجانی، رفسنجانی، شهربابکی)
۶۷۸۹۵. **کَرَم‌داران عالَم را درم نیست / درم‌داران عالَم را کَرَم نیست.** (سعدی؛ گلستان: ۱۶۳، بهمنیاری، سهیلی، عوام)
در اصل: **کریمان را به دست اندر درم نیست / خداوندان نعمت را کَرَم نیست.**
۶۷۸۹۶. **کرِم درخت از خود درخت است.** (شکورزاده، دهخدا، عوام، بختیاری، بهمنیاری، تهرانی، هزاره‌ای)
۶۷۸۹۷. **کرم درخت از درخت، پونه هم بلای مار است.** (کرمانجی)
۶۷۸۹۸. **کرم درخت از ریشه‌اش است.** (قشقایی)
۶۷۸۹۹. **کرم درخت، ریشه‌ی درخت را می‌خورد (می‌برّد، خراب می‌کند).** (بهمنیاری، لیروای، بختیاری)
۶۷۹۰۰. **کرمِ سرکه از طعم انگبین ناآگاه است.** (شکورزاده)
۶۷۹۰۱. **کرم سرکه طعم عسل نداند.** (دهخدا)
۶۷۹۰۲. **کرمِ شب‌تاب پیش چشمه‌ی آفتاب چه تاب آرد؟** (دولتشاه سمرقندی، شکورزاده، دهخدا)
۶۷۹۰۳. **کرم شب‌تاب کجا گوهر شب‌تاب کجا.** (یوسف جویباری، شکورزاده)
۶۷۹۰۴. **کَرَمش مایه‌ی سرگردانی است.** (هبله‌رودی، خزینه)
۶۷۹۰۵. **کرِ مصلحتی دوا ندارد.** (دهخدا، شکورزاده، عوام، خزینه)
۶۷۹۰۶. **کرم کار است، می‌داند چه می‌کند.** (کردی)
۶۷۹۰۷. **کرم کار شده (دارد، است).** (نامه‌ی‌داستان، دهخدا، سیرجانی)
۶۷۹۰۸. **کرمک*در کنار شالی آب می‌خورد.** (بجنوردی)
۶۷۹۰۹. **کرم کدو چها کرد، روی بی‌بی را سیا کرد.** (افغانی)
۶۷۹۱۰. **کَرَم گُلی است که در بوستان جنّت نیست.** (افغانی)
۶۷۹۱۱. **کرم نما و فرودآ که خانه خانه‌ی‌تو است.** (حافظ: ۲۵، هبله‌رودی، مشمر، افغانی)
۶۷۹۱۲. **کرم نیست اژدهاست.** (دهخدا)
۶۷۹۱۳. **کَرَم و برد خوبی زد که خری را برد.** (لری)
۶۷۹۱۴. **کرم‌ها و سوسک‌هایش درآمده‌اند.** (ده‌آباد کاشان)
۶۷۹۱۵. **کرم‌های شکمش به جنب و جوش آمده‌است.** (آذری)
۶۷۹۱۶. **کِرمی به کفم به ز کُلَنگی*به هوا.** (کوچه، خزینه، دهخدا)
۶۷۹۱۷. **کروسوز* ترقی که بکند حمّامی می‌شود.** (کرمانی)
۶۷۹۱۸. **کُرو کُرو*کِرد تا توبره را بر سر خر کرد.** (کرمانی)
۶۷۹۱۹. **کر و کور بختیاری.** (زرقانی)
۶۷۹۲۰. **کر و کور و خفّاش ریختند.** (کردی‌کرمانشاهی)
۶۷۹۲۱. **کرّه از زور میخ گمبه*می‌اندازد.** (دزفولی)
۶۷۹۲۲. **کرّه از مادر گنده‌تر است.** (تهرانی، مازندرانی)
۶۷۹۲۳. **کرّه اسب از مادر پیش افتاده را گرگ می‌خورد.** (آذری)
۶۷۹۲۴. **کُرّه اسب اگر از مادر پیش افتد، یا باید پایش بشکند، یا باید گرگ بخوردش.** (گیلکی)
۶۷۹۲۵. **کُرّه اسب اگر مادرزاد نرم و راهوار رود بهتر است.** (مازندرانی)
۶۷۹۲۶. **کُرّه اسب به‌دنبال مادرش می‌گردد چون نجیب است.** (الیکایی)

۶۷۹۲۷ **کُرّه اسب تا بزرگ شود، صاحبش می‌میرد.** (آذری)

۶۷۹۲۸ **کره اسب فصل بهار و کرکوفای*فصل پاییز را همه می‌خواهند.** (مازندرانی)

۶۷۹۲۹ **کره‌ام را آب می‌کنم به خاطر بن دوغش*.** (لری)

۶۷۹۳۰ **کُرّه‌ای که از این خر است خاکش بر سر است.** (شکورزاده)

۶۷۹۳۱ **کرّه‌ای که از مادیان پیش بیفتد به چاه خواهد افتاد.** (تالشی)

۶۷۹۳۲ **کره‌ای که بناست دم صبح گرگ ببره بگذار همان سر شب ببره.** (شهربابکی)

۶۷۹۳۳ **کرّه‌ای*نبودی، انجیری بگیری.** (لکی)

۶۷۹۳۴ **کرّه (بزغاله) پیه می‌کند، بَغ نمی‌کند.** (شهربابکی)

۶۷۹۳۵ **کرّه به خر نر می‌بندد.** (بختیاری)

۶۷۹۳۶ **کرّه به‌دنبال مادر می‌رود.** (بختیاری)

۶۷۹۳۷ **کره به کره، منّت به درّه.** (آباده‌ای، لری)

۶۷۹۳۸ **کُرّه پُتی*و بچّه‌ی شکم گنده خوب می‌شوند.** (جیرفتی)

۶۷۹۳۹ **کُرّه تازه با چوپان آب گرم نمی‌کند.** (بختیاری)

۶۷۹۴۰ **کرّه‌خر از جلو مادرش راه می‌رود.** (سبزواری، لری، بختیاری)

۶۷۹۴۱ **کُرّه خر از خرّیت پیش پیشونِ مادرش می‌رود.** (کوچه)

۶۷۹۴۲ **کرّه‌خر از گوساله بدتر.** (بیرجندی)

۶۷۹۴۳ **کرّه‌خر است، هورچی هورچی کنی، خودش می‌آید.** (سمنانی)

۶۷۹۴۴ **کُرّه خر این بود، جلش هم این بود، جز این نبود که نبود.** (آذری)

۶۷۹۴۵ **کُرّه خر بزرگ شد، جُلش بزرگ نشد.** (آذری)

۶۷۹۴۶ **کرّه‌خر بهای خر را در نمی‌آورد.** (لری)

۶۷۹۴۷ **کرّه‌خر به دنیا آمده خر از دنیا می‌رود.** (کاشانی)

۶۷۹۴۸ **کُرّه خر بی‌تمبون، شیرش بده بجنبون / گریه می‌کنه به من چه، خنده می‌کنه به من چه.** (تمثیل، اصفهانی)

۶۷۹۴۹ **کرّه‌خر پرانی می‌کند.** (آذری)

۶۷۹۵۰ **کرّه‌خر تا نچاید، قدر طویله را نداند.** (آذری)

۶۷۹۵۱ **کرّه‌خر دشتبانه (دشتستانه).** (بافقی، یزدی)

۶۷۹۵۲ **کرّه‌خر دو ساله خودش می‌تواند برود آب بخورد.** (قشقایی)

۶۷۹۵۳ **کرّه‌خر دوساله‌ی پناه‌علی شده.** (آذری)

۶۷۹۵۴ **کرّه‌خر را جلوی خر می‌برند.** (لری)

۶۷۹۵۵ **کرّه‌خر سیاه یک لبی، نه کاه می‌خورد نه کنجد.** (بختیاری، لری)

۶۷۹۵۶ **کرّه‌خرش را سر می‌بُرد، تا خرش آبستن شود.** (شهربابکی)

۶۷۹۵۷ **کُرّه‌خر شوخ است.** (بهمنیاری)

۶۷۹۵۸ **کرّه‌خر گرگ را دید.** (خدابنده‌ای)

۶۷۹۵۹ **کرّه‌خر نو را دو نفره سوار نشو، کمرش می‌شکند.** (تایبادی)

۶۷۹۶۰ **کرّه‌خر هم بزرگ می‌شود، خر می‌شود.** (همدانی)

۶۷۹۶۱ **کُرّه‌خری که وارد خرمن شده باشد، فحشی را می‌پذیرد.** (آذری)

۶۷۹۶۲ **کُرّه داده، شتر می‌خواهد.** (شکورزاده، حییم، بهمنیاری، دهخدا، عوام)

۶۷۹۶۳ **کرّه را تبدیل به روغن خالص می‌کند.** (کردی کلهری، آذری)

۶۷۹۶۴ **کره را تنها با خض*می‌توان به دست آورد.** (خوزستانی)

۶۷۹۶۵ **کره را روغن کرد.** (لکی)

۶۷۹۶۶ **کرّه را گرگ‌ها می‌خورند، بدنامیش بر شغاله.** (گلبافی)

۶۷۹۶۷ **کره را یاغ کرد.** (امثال)

۶۷۹۶۸ **کرّه کرّه، به دایی هم کرّه؟** (اهری)

۶۷۹۶۹ **کره کِره مازو سنگ ترازو.** (قمی)

۶۷۹۷۰ **کُره گرفتیم قاتُق نان باشد، قاتل جان شد.** (نامه‌ی داستان)

۶۷۹۷۱ **کُرّه گوسفند است، کنار می‌چرد و وسط می‌خوابد.** (خوزستانی)

۶۷۹۷۲ **کرّه مادیانی است که خیلی سرزنده‌است.** (رامسری)

۶۷۹۷۳ **کر هم زد و کور هم زد، مرده خور گورم زد.** (تاجیکی)

۶۷۹۷۴ **کُرّه‌ها را یاغ کرده، یاغ را بار الاغ کرده.** (عوام)

۶۷۹۷۵ **کُرّه‌های نوزاد، باید متناسب با جلشان جست‌وخیز داشته باشند.** (آذری)

۶۷۹۷۶ **کرّه*هم نیستی که انجیری بدهی.** (لری)

۶۷۹۷۷ **کُرّه‌ی از مادر بزرگ‌تر.** (دهخدا)

۶۷۹۷۸ **کرّه‌ی اسب از نجابت پهلوی مادر رود / کرّه‌ی خر از خرّیت پیش از مادر دود.** (فرهنگ‌نامه)

۶۷۹۷۹ **کرّه‌ی اسب اگر از مادر پیش افتد، یا باید به شَکَت*بخورد بشکند یا باید گرگ بخوردش.** (گیلکی)

۶۷۹۸۰ **کرّه‌ی اسپ از نجابت در پی مادر رود.** (افغانی)

۶۷۹۸۱ **کرّه‌ی جلوی مادر.** (بختیاری)

۶۷۹۸۲ **کُرّه‌ی حضرت عباس است که کسی نمی‌تواند به آن دست بزند.** (قشقایی)

۶۷۹۸۳. **کرّه‌ی خر از خریت پیش پیش مادر است.** (دهخدا، بهمنیاری، شکورزاده، امثال‌موزون، کرمانی)

۶۷۹۸۴. **کُرّه‌ی دلدل، دلدل می‌شود.** (مازندرانی)

۶۷۹۸۵. **کره‌ی‌زمین، برای اشخاص پشتکار دار است.** (خرّمی)

۶۷۹۸۶. **کُرّه‌ی که یلان*است.** (لری)

۶۷۹۸۷. **کریمان دوست (تر) می‌دارند مهمان طفیلی را.** (صائب: ۲۱۶، خزینه، دهخدا، شکورزاده، امثال‌موزون)

۶۷۹۸۸. **کریم بی‌خبر است.** (ایلامی)

۶۷۹۸۹. **کریم را ثنا و لئیم را جفا.** (قرّةالعین: ۲۹، دهخدا)

۶۷۹۹۰. **کریم را صد دینار خرج می‌شود و بخیل را هزار.** (هبله‌رودی، مثمر، دهخدا، خزینه)

۶۷۹۹۱. **کریم‌زاده چو مفلس شود در او پیوند / که شاخ گل چو تهی گشت بارور گردد.** (فرهنگ‌نامه)

۶۷۹۹۲. **کژدم آید موزه هست.** (نامه‌ی‌داستان)

۶۷۹۹۳. **کژدم از خبث طبیعت بزند سنگ به نیش.** (سعدی؛ کلیات: ۵۳۶، امثال‌موزون، تکمله، دهخدا، بهمنیاری، شکورزاده)

۶۷۹۹۴. **کژدم بر سنگ هم نیش می‌زند.** (تاریخ‌الوزرا: ۵۱، تکمله)

۶۷۹۹۵. **کژدم را گفتند: «چرا در (به) زمستان در (بیرون) نیایی؟» گفت: «به تابستانم چه حرمت است (دارم) که در زمستان نیز برون آیم»** (سعدی؛ گلستان: ۱۵۸، عوام، افغانی)

۶۷۹۹۶. **کژدم‌زده را کرفس دادن.** (نامه‌ی‌داستان)

۶۷۹۹۷. **کژدم گزید، کجا را گزید، این‌جا و آن‌جا و آن‌جا را گزید.** (بیرجندی)

۶۷۹۹۸. **کژ نگر باشد همیشه عقل کاژ.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۳۹۸/۲)

۶۷۹۹۹. **کژی بهتر از راستی در کمان.** (عنصری: ۱۴۷، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده)

۶۸۰۰۰. **کس آرزو نکند از سراب نیلوفر.** (قاآنی: ۲۵۴، امثال‌موزون، دهخدا)

۶۸۰۰۱. **کس آورد باکوه خارا نکرد.** (فردوسی: ۷۰۶، امثال‌موزون، دهخدا)

۶۸۰۰۲. **کسادی بازار و کرایه‌ی دکّان.** (دهخدا، فرهنگ‌نامه، کوچه)

۶۸۰۰۳. **کس از ارباب بینش بد نبیند / وگر بیند به چشم خود نبیند.** (عصار تبریزی؛ مهرومشتری: ۱۶۱۵)

۶۸۰۰۴. **کس از باطن کس آگاه نیست.** (افغانی)

۶۸۰۰۵. **کس از برون شیشه نبوید گلاب را.** (نوعی خبوشانی، امثال‌موزون)

۶۸۰۰۶. **کس از بهر کسی خود را نکشته ست.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۴۲۴، دهخدا، شکورزاده)

۶۸۰۰۷. **کس از بی‌وفا یاری نخواهد.** (نظامی؛ شرف‌نامه: ۳۲۰)

۶۸۰۰۸. **کس از پیش‌بینی نبیند گزند.** (نظامی؛ شرف‌نامه: ۲۶۶، امثال‌موزون، دهخدا، حییم)

۶۸۰۰۹. **کس ازجوال نمی‌پرسد می‌گوید چهل من ظرفیّت دارم.** (کردی)

۶۸۰۱۰. **کس از چپ راستی هرگز ندیده.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۶۸۶، امثال‌موزون، افغانی)

۶۸۰۱۱. **کس از دست جور زبان‌ها نرست.** (سعدی؛ بوستان: ۱۶۷، شکورزاده)

۶۸۰۱۲. **کس از دل کس خبر ندارد.** (زلالی: ۳۷۸)

۶۸۰۱۳. **کس از دل کس نمی‌آید.** (افغانی)

۶۸۰۱۴. **کس از روزیِ خویش در نگذرد.** (نظامی؛ اقبال‌نامه: ۱۵۵)

۶۸۰۱۵. **کس از شکم مادرش نیاورده‌است.** (کردی)

۶۸۰۱۶. **کس از مادر وجیه نزاید.** (تاریخ بیهقی، شکورزاده، دهخدا)

۶۸۰۱۷. **کُ.. اسب و مادیان را فرق نمی‌دهد.** (مازندرانی)

۶۸۰۱۸. **کُ.. اشتهاش زیاده، کـ.. هم اندازه داره.** (اراکی)

۶۸۰۱۹. **کسالت ارباب و عشق فقیر آوازه دارد.** (رامسری)

۶۸۰۲۰. **کس اندر جهان جاودانه نماند.** (فردوسی: ۴۳۷، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده)

۶۸۰۲۱. **کسانش را دید، دوستانش را فراموش کرد.** (خوزستانی)

۶۸۰۲۲. **کسانی که بد را پسندیده‌اند / ندانم ز خوبی چه بد دیده‌اند؟** (فرهاد میرزا، شکورزاده، بهمنیاری، عوام)

۶۸۰۲۳. **کسانی که مردان راه حقند، خریدار بازار بی‌رونقند.** (بهمنیاری)

۶۸۰۲۴. **کس با دو لقمه خفه نشده‌است.** (کردی)

۶۸۰۲۵. **کس بالای حرفش، حرفی گفته نمی‌تواند.** (هزاره‌ای)

۶۸۰۲۶. **کس با من و من هم به کسی کار ندارم.** (هلالی؛ دیوان: ۱۱۰)

۶۸۰۲۷. **کسب بازو قوّت جان و تن است.** (دهخدا، بهمنیاری، عوام)

۶۸۰۲۸. **کسب باید کرد، تا تن قادر است.** (مولوی؛ مثنوی: ۷۳۴/۲، شهمیرزادی)

۶۸۰۲۹. **کسب پدر، میراث به پسر.** (تاجیکی)

۶۸۰۳۰. **کسب حلال عبادت است.** (اهری)

۶۸۰۳۱. **کسب خزینه‌ی‌خداست، هرگز خالی نمی‌شود.** (عوام)

۶۸۰۳۲. **کُ.. بده کالا (کلاه) بده، دو قاز و نیم بالا بده.** (بهمنیاری، کوچه، دامغانی)

۶۸۰۳۳. **کس بده گاله بده، یک چیز هم سربالا بده.** (شیرازی)

۶۸۰۳۴. **کس بر بدکرداری سود نکند.** (دهخدا)

۶۸۰۳۵. **کس برنداشته‌است به دستی دو خربزه.** (رودکی: ۵۲۸، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده)

۶۸۰۳۶. **کُ.. بُز به تراشیدن بزرگ نمی‌شود.** (کوچه)

۶۸۰۳۷. **کسب کمال اهل جهان کسب زر بود / علامه آن کسی (بود) که زرش بیشتر بود.** (کلیم کاشانی، فرهنگ‌نامه)

۶۸۰۳۸. **کسب کن، پس تکیه بر جبّار کن.** (مولوی؛ مثنوی: ۵۹/۱، عوام)

۶۸۰۳۹. **کسب کن تا کاهل نشوی، روزی از خدا خواه تا کافر نشوی.** (دهخدا، بهمنیاری، عوام)

۶۸۰۴۰. **کسب کن، کاسب حبیب‌الله بُوَد.** (صفایی نراقی)

۶۸۰۴۱. **کس بنگرفت ماهی از تابه.** (سنایی؛ حدیقه: ۷۲۵، امثال‌موزون، دهخدا)

۶۸۰۴۲. **کسب و کار پدر برای فرزند حلال است.** (ترکمنی)

۶۸۰۴۳. **کس به اندازه‌ی‌خودش نمی‌جنبد.** (کردی)

۶۸۰۴۴. **کس به خرقه نشد ولی الله.** (سیف‌فرغانی، دیوان/۶)

۶۸۰۴۵. **کس به خواب و روزگار گذشته.** (کرمانی)

۶۸۰۴۶. **کس به روی بلد، بلد نمی‌گوید.** (افغانی)

۶۸۰۴۷. **کس به سر آسمان بر نشد از نردبان.** (جمال‌الدین عبدالرزاق: ۳۰۸، امثال‌موزون، دهخدا)

۶۸۰۴۸. **کس به غلط نام نگیرد.** (دهخدا)

۶۸۰۴۹. **کس به کار خدا نمی‌فهمد.** (هزاره‌ای)

۶۸۰۵۰. **کُ.. به کُ.. حسود نشه، دنیا به یک شوهر بسه.** (کاشانی)

۶۸۰۵۱. **کس به کس روی برنمی‌گرداند.** (کردی)

۶۸۰۵۲. **کس به گِل آفتاب نینداید.** (رشید وطواط، دهخدا)

۶۸۰۵۳. **کس بی‌زمانه نمرده‌است.** (دقیقی، دهخدا)

۶۸۰۵۴. **کس بی‌کسان خدای است.** (دهخدا، شکورزاده، عوام، کرمانی، گیلکی، قمی)

۶۸۰۵۵. **کُ.. پاره، عروسی دوباره.** (نامه‌ی‌داستان)

۶۸۰۵۶. **کس پای اُجاق بی‌قدر است.** (کردی)

۶۸۰۵۷. **کُ.. پرطالع را با آب تکُو، کُ.. کم طالع را توی جوغن بکُن و بکوب.** (شهربابکی)

۶۸۰۵۸. **کس پس از کس نمرده‌است.** (کردی)

۶۸۰۵۹. **کس پیش آفتاب نبرده (نکرده) است مشعلی.** (سعدی؛ کلیات: ۶۸۳، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده، عوام)

۶۸۰۶۰. **کُ..ت را بده به مردم، خودت بمان سرگردان.** (تهرانی)

۶۸۰۶۱. **کس جو نکاشت که گندم درو کند.** (عوام)

۶۸۰۶۲. **کس چه داند که سرانجام چه خواهد مردن (بودن).** (نشاط اصفهانی، بهمنیاری)

۶۸۰۶۳. **کُ.. چه کارش با پیشانی است.** (میبدی)

۶۸۰۶۴. **کس چه می‌داند که چون فردا شود، دوران کیست؟** (شاپور تهرانی، تکمله)

۶۸۰۶۵. **کُ.. خفته و روزگار گذشته.** (هبله‌رودی)

۶۸۰۶۶. **کُ.. خوش‌طالع و بازارِ تکو؛ کُ.. بدطالع را بردار و بکوب.** (کوچه)

۶۸۰۶۷. **کُ.. دادن بزرگان و مرگ بیچارگان صدا ندارد.** (کرمانی)

۶۸۰۶۸. **کُ.. دادن کاشی، بدنامی‌قمی.** (کوچه)

۶۸۰۶۹. **کَس‌دار، کَسش می‌میرد، گوسفنددار گوسفندش.** (کردی)

۶۸۰۷۰. **کس داغ ننگ را بر خود نمی‌گذارد.** (هزاره‌ای)

۶۸۰۷۱. **کس در خانه نمی‌مانش، می‌گوید اسپم را کمند بسته کن.** (افغانی)

۶۸۰۷۲. **کُ.. در دست بچّه‌ها افتاده‌است.** (افغانی)

۶۸۰۷۳. **کَس در رموزِ حکمتِ یزدان نمی‌رسد.** (ابن‌یمین؛ دیوان: ۳۹۲)

۶۸۰۷۴. **کس در زمانه مردم و راحت به هم نیافت / در شهر کور و آینه با هم که یافته‌است؟** (مجیربیلقانی:۳۷۶)

۶۸۰۷۵. **کَس در غم جاوید نمی‌ماند و در راحت.** (سمک‌عیّار:۵/ ۲۱۰)

۶۸۰۷۶. **کَس در غم روزگار جاوید نماند.** (قرة‌العین: ۳۳، دهخدا)

۶۸۰۷۷. **کَس دوغش را ترش نمی‌گوید.** (هزاره‌ای)

۶۸۰۷۸. **کَس دهان دیگران را گرفته نمی‌تواند.** (هزاره‌ای)

۶۸۰۷۹. **کس را در قبر دیگری نگذارند.** (عوام)

۶۸۰۸۰. **کُ.. را کاشی می‌دهد (می‌کند)، بد نامیش را قمی می‌برد.** (بهمنیاری، کوچه)

۶۸۰۸۱. **کُ.. را کاشی می‌کند، پولش را قُمی‌می‌دهد.** (کوچه)

۶۸۰۸۲. **کُ.. را کاشی می‌کند، غسلش را قمی.** (نامه‌ی‌داستان)

۶۸۰۸۳. **کس را (که هرگز) مباد اختر شوم جفت.** (فردوسی: ۱۳۵۲/۶، دهخدا)

۶۸۰۸۴. **کس را مباد عشق و غریبی و بی‌زری.** (عمعق، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده)

۶۸۰۸۵. **کَس را نبود قوّت با کار سمایی.** (رودکی، امثال‌موزون)

۶۸۰۸۶. **کس را نداده‌اند برات مسلّمی.** (ابوالفرج سیستانی، امثال‌موزون، نامه‌ی‌داستان، بهمنیاری، دهخدا، هبله‌رودی، فرهنگ‌نامه)

۶۸۰۸۷. **کس را نکند پیر به غیر از غم فرزند.** (واعظ، شکورزاده)
۶۸۰۸۸. **کَس را وقوف نیست که انجام کار چیست.** (حافظ: ۴۵، امثال‌موزون، بهمنیاری، دهخدا، شکورزاده، عوام)
۶۸۰۸۹. **کُ.. رفت که آتش بیاورد، موهایش سوخت.** (گنبدکاووسی)
۶۸۰۹۰. **کس روی آفتاب نبیند مگر در آب.** (بیدل: ۱۶۱، امثال‌موزون)
۶۸۰۹۱. **کسری (مالیات) شفت را به پای فومن می‌زند.** (گیلکی)
۶۸۰۹۲. **کس ز جام غرور زمانه مست مباد.** (اوحدی کرمانی: ۳۳۹، دهخدا)
۶۸۰۹۳. **کس ز عیسی مریم نجست بیطاری.** (کمال‌الدین اسماعیل، دهخدا)
۶۸۰۹۴. **کُ.. زن همسایه درشت‌تر است.** (لارستانی)
۶۸۰۹۵. **کس سایه‌ی بز نمی‌کند قربانی.** (مصطفی بلگرامی، افغانی، امثال‌موزون)
۶۸۰۹۶. **کس طلب نکند کار زرگر از جولاه.** (فلکی شروانی، دهخدا)
۶۸۰۹۷. **کس عیار زر خالص نشناسد چو محک.** (حافظ: ۲۰۵، عوام، دهخدا، بهمنیاری)
۶۸۰۹۸. **کس فرزند به کشتن ندهد.** (تاریخ طبری: ۴۹)
۶۸۰۹۹. **کس قبله‌ی‌طاعت نکند قبله‌نما را.** (فانی کشمیری، تکمله)
۶۸۱۰۰. **کس قلم داخل نمی‌سازد خطّ استاد را.** (صائب: ۲۷، تکمله)
۶۸۱۰۱. **کس کباب خورده (می‌کند).** (هبله‌رودی، مشمر، نامه‌ی‌داستان)
۶۸۱۰۲. **کس کژ نرفته‌است با راستان.** (امیرخسرو دهلوی، دهخدا)
۶۸۱۰۳. **کَس، کَس را به بهشت نمی‌برد.** (کردی)
۶۸۱۰۴. **کُ.. کفتار دارد.** (آرانی)
۶۸۱۰۵. **کُ.. کلاغ‌ها را هنگام جفت‌گیری نمی‌بینند.** (کرمانجی)
۶۸۱۰۶. **کُ.. کوبش کرده‌اند.** (هبله‌رودی، مشمر)
۶۸۱۰۷. **کس کوه را ندید که با کاه برکشد.** (کمال‌خجندی؛ دیوان: ۱-۲: ۵۳۶)
۶۸۱۰۸. **کُ.. که بر سر راه افتاد، زاغ هم بر او منقار می‌زند.** (هبله‌رودی)
۶۸۱۰۹. **کَس که به رودخانه زد، دیگر در خانه نمی‌نشیند.** (بختیاری)
۶۸۱۱۰. **کُ.. که تو راه افتاده باشد، کلاغم نوکش می‌زند.** (تهرانی)
۶۸۱۱۱. **کُ.. که شده پاره، وصله بر نمی‌داره.** (بهمنیاری)
۶۸۱۱۲. **کس که قدر خودش را نمی‌داند، قدر کس چه می‌داند؟** (تاجیکی)
۶۸۱۱۳. **کُ.. که کرده کفتار، تو برو رخنه نگه‌دار.** (کرمانی)
۶۸۱۱۴. **کُ.. کی و کَ.. کی؟ آن وقت مظلمه‌اش پا گیر کی؟** (بهمنیاری)
۶۸۱۱۵. **کُ.. گاییده و لقمه‌ی (خر) خاییده می‌خواهد.** (هبله‌رودی، مشمر، بهارعجم)
۶۸۱۱۶. **کس لذّت این باده چه داند که نخورده‌است.** (دهخدا)
۶۸۱۱۷. **کُ.. ماده گاو است نه چارق می‌شود نه تسمه.** (کردی)
۶۸۱۱۸. **کسمایی (کشاورز کسما) خربزه آورد و رودباری زیتون.** (گیلکی)
۶۸۱۱۹. **کس مخور کس مده، صرفه کن سگ ده.** (تاجیکی)
۶۸۱۲۰. **کُ.. مرده، را با گریه کردن پس نیاورده.** (هزاره‌ای)
۶۸۱۲۱. **کس مست را بخیل ندید.** (ابن‌یمین؛ دیوان: ۴۰۱)
۶۸۱۲۲. **کس مستوری می‌کند.** (هبله‌رودی، مشمر، بهارعجم)
۶۸۱۲۳. **کُ.. مفت و اتاق مفت.** (آذری)
۶۸۱۲۴. **کُ.. مفت و خزانه‌ی‌عیب.** (شاهد، نامه‌ی‌داستان)
۶۸۱۲۵. **کُ.. مگس (ملخ) چه خفته و چه بیدار.** (نامه‌ی‌داستان، بهمنیاری)
۶۸۱۲۶. **کس موش خاک می‌ریزد.** (نامه‌ی‌داستان)
۶۸۱۲۷. **کُ.. مو کنده را با نوره چه کار.** (هبله‌رودی، مشمر، بهارعجم)
۶۸۱۲۸. **کُ.. می‌دهد، بوریای مسجد می‌بافد.** (نامه‌ی‌داستان)
۶۸۱۲۹. **کُ.. نازک از ادرار می‌سوزد.** (هزاره‌ای)
۶۸۱۳۰. **کس نافه، ارمغان نبرد جانب ختا.** (قاآنی: ۵۷، دهخدا)
۶۸۱۳۱. **کس نامه‌اش را نمی‌خواند.** (هزاره‌ای)
۶۸۱۳۲. **کس نان جویده به دهانت نمی‌گذارد.** (هزاره‌ای)
۶۸۱۳۳. **کس نبود به رعنایی ما، کس نشد به رسوایی ما.** (شهربابکی)
۶۸۱۳۴. **کس نتواند که کند کوه کاه.** (عطّار؛ دیوان: ۵۷۳، امثال‌موزون، افغانی، دهخدا)
۶۸۱۳۵. **کس نتواند گرفت دامن دولت به زور.** (سعدی؛ گلستان: ۱۲۰، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده، تهرانی)
۶۸۱۳۶. **کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من.** (دهخدا، تهرانی، بهمنیاری، امثال‌موزون، عوام، هبله‌رودی، کوچه، شکورزاده)
۶۸۱۳۷. **کس نخورد شربتِ باران به چاه.** (امیرخسرو؛ مطلع‌الانوار: ۸۵)
۶۸۱۳۸. **کس نداده به خرمهره گوهر گویا.** (مجیربیلقانی: ۳)

۶۸۱۳۹. **کَ.. ندارد ک.. به‌جادو به کار نیاید.** (نامه‌ی‌داستان)

۶۸۱۴۰. **کس نداند برد بر خالق سبق.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۹۰۱/۳، دهخدا)

۶۸۱۴۱. **کس نداند جز صدا قدر شکست شیشه را.** (بیدل: ۱۴۰، امثال‌موزون)

۶۸۱۴۲. **کس نداند (چه داند) که پسِ پرده (تو پس پرده چه دانی که) که خوب است و که زشت.** (حافظ: ۵۶، شکورزاده، هبله‌رودی، حییم، خزینه)

۶۸۱۴۳. **کس ندانست که منزلگه مقصود کجاست.** (بهمنیاری)

۶۸۱۴۴. **کس ندید آشیان عنقا را.** (بیدل: ۱۲۰، امثال‌موزون)

۶۸۱۴۵. **کس ندیدم که گدا را ز دعا توبه دهد.** (کمال‌خجندی؛ دیوان: ۱-۲/۲۳۳)

۶۸۱۴۶. **کس ندیدم که گم شد از ره راست.** (سعدی؛ کلیات: ۵۱، افغانی، آذری، شکورزاده)

۶۸۱۴۷. **کس نرم گیرش آمده می‌گوید مو دارد.** (نامه‌ی‌داستان)

۶۸۱۴۸. **کس نزاده است مهتر از مادر.** (آصفی، امثال‌موزون، کرمانی)

۶۸۱۴۹. **کس نشد بالانشین تا دیگری ننشست پست.** (پرتو بیضایی، فرهنگ‌نامه)

۶۸۱۵۰. **کس نکرده‌است جز به مایه خمیر.** (ناصرخسرو: ۲۰۰، امثال‌موزون، دهخدا)

۶۸۱۵۱. **کَ.. نکرده ک..نش را باد داد.** (مازندرانی)

۶۸۱۵۲. **کس نکند به‌جای تو آن‌چه تو خود به خود کنی.** (اوحدی مراغه‌ای، هبله‌رودی، دهخدا، شکورزاده)

۶۸۱۵۳. **کس نکند درد نهان از طبیب.** (امثال‌موزون، افغانی، حییم، دهخدا، شکورزاده)

۶۸۱۵۴. **کس نکند کار بد تا نبیند روز بد.** (افغانی)

۶۸۱۵۵. **کس نگفت چادرت کوتاه است یا دراز.** (هزاره‌ای)

۶۸۱۵۶. **کس نگوید انارِ من ترش است.** (امیرخسرو؛ هشت بهشت: ۳۲۱)

۶۸۱۵۷. **کس نگوید باقر من باقر من بی‌قر است/ باقر است و باقر است و باقر است.** (شکورزاده)

۶۸۱۵۸. **کس نگوید خرت به چند بود.** (نامه‌ی‌داستان)

۶۸۱۵۹. **کس نگوید که بالای ابرویت چند خال است.** (افغانی)

۶۸۱۶۰. **کس نگوید که بالای چشمت ابروست.** (افغانی)

۶۸۱۶۱. **کس نگوید که دوغ من ترش است.** (نظامی؛ هفت‌پیکر: ۳۷، بهمنیاری، تهرانی، دهخدا، شیرازی، کوچه، نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی، امثال‌موزون)

۶۸۱۶۲. **کس نگوید که دوغ من ترش است / لیک رندان چشیده می‌گیرند.** (افغانی)

۶۸۱۶۳. **کس نگوید که ماست من ترش است.** (عوام)

۶۸۱۶۴. **کس نگیرد جایِ پدر یا بِه شود یا بَتَر.** (کوچه)

۶۸۱۶۵. **کس نماند در سرا، که موشان شدند کدخدا.** (افغانی)

۶۸۱۶۶. **کس نمی‌خواهد تهِ پا شیشه‌ی‌بشکسته را.** (بیدل: ۹۶، امثال‌موزون)

۶۸۱۶۷. **کس نمی‌داند که روز و روزگاران را چه شد؟** (صائب: ۴۴۴)

۶۸۱۶۸. **کس نمی‌گوید خرت به چند؟** (کردی)

۶۸۱۶۹. **کس ننهد آیینه در پیشِ کور.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۴۰۶)

۶۸۱۷۰. **کس نیابد چشمه‌ی‌آب حیات اندر سراب.** (عبدالواسع جبلی، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده)

۶۸۱۷۱. **کس نیابد کام دل بی‌اتّفاق راستان.** (طغرایی، امثال‌موزون)

۶۸۱۷۲. **کس نیارد ز پس تو پیش فرست.** (سعدی؛ گلستان: ۵۲، حییم، دهخدا)

۶۸۱۷۳. **کس نیاموخت علم تیر از من/ که مرا عاقبت نشانه نکرد.** (سعدی؛ گلستان:۷۹، فرهنگ‌نامه، شاهد، عوام، نامه‌ی‌داستان)

۶۸۱۷۴. **کس نیاید به جنگ افتاده.** (سعدی؛ گلستان: ۵۶، امثال‌موزون، دهخدا، بهمنیاری، شکورزاده، عوام)

۶۸۱۷۵. **کس نیاید به زیر سایه‌ی‌بوم / ور هما از جهان شود معدوم.** (سعدی؛ گلستان: ۶۰، خزینه، امثال‌موزون، حییم، عوام)

۶۸۱۷۶. **کس نیست که افتاده‌ی‌آن زلف دو تا نیست.** (حافظ: ۴۸، شکورزاده، بهمنیاری، فرهنگ‌نامه)

۶۸۱۷۷. **کس نیست که به این معمّا بخندد، سگ دستش می‌شکند او پایش را می‌بندد.** (بختیاری)

۶۸۱۷۸. **کس و آدم امروز دیده را فردا نمی‌شود دید.** (گیلکی)

۶۸۱۷۹. **کس و کار شوهر، مرغ پخته هم باشد، کار خود را می‌کند.** (گیلکی)

۶۸۱۸۰. **کَ.. و کاسه چیده.** (هبله‌رودی، مشمر)

۶۸۱۸۱. **کَ.. و کلاه را هر که خورد خورد.** (بهمنیاری)

۶۸۱۸۲. **کسون به کسون شد راضی، خر مرد و کرّه‌خر شد راضی.** (گلبافی)

۶۸۱۸۳. **کَسوو*دست را نمی‌سوزاند.** (مرندی)

۶۸۱۸۴. **کَس‌ها به ما عاشق نشد، سگ‌ها به ما جان می‌دهند.** (کرمانی)

۶۸۱۸۵. **کس هرگز نمی‌گوزد.** (هبله‌رودی، مشمر)

۶۸۱۸۶. **کَ.. همسایه بالای خیارها، کَ.. دیگران زیر تغارها.** (مشهدی)

۶۸۱۸۷. **کسی آتش تیزگی کرد بند.** (فردوسی، امثال‌موزون، دهخدا)
۶۸۱۸۸. **کسی آستانه‌ی خانه‌اش را ندیده‌است.** (آمره‌ای)
۶۸۱۸۹. **کسی آفتاب را به گِل نیندوده.** (هبله‌رودی، کوچه)
۶۸۱۹۰. **کسی آن آستان بوسد که جان در آستین دارد.** (حافظ: ۸۲، امثال‌موزون)
۶۸۱۹۱. **کسی احوال فردا را نمی‌داند.** (هلالی؛ دیوان:۲، شکورزاده، تکمله)
۶۸۱۹۲. **کسی ار آن دنیا با نیم‌سوز (نیم‌سوز به ک..ن) برنگشته.** (کوچه)
۶۸۱۹۳. **کسِ (یارِ) بی‌کسان خداست.** (کوچه)
۶۸۱۹۴. **کسی از این توپ‌های خالی نمی‌ترسد.** (کاوش)
۶۸۱۹۵. **کسی از بابت عمرش کاغذ نگرفته.** (شکورزاده، تهرانی)
۶۸۱۹۶. **کسی از باطن کس نیست آگاه.** (اخگر، امثال‌موزون)
۶۸۱۹۷. **کسی از بدگهر نیکی نجوید / زمین شوره زو سنبل نروید.** (سلیمی؛ شیرین و فرهاد، بیت۳۲۸۴)
۶۸۱۹۸. **کسی از بهرکس ماتم نگیره، وگر گیره به عیّاری بگیره.** (کنگانی)
۶۸۱۹۹. **کسی از بینی‌اش بالاتر نمی‌تواند چیزی بگوید.** (هزاره‌ای)
۶۸۲۰۰. **کسی از تقدیر و سرنوشت خبر ندارد.** (آذری)
۶۸۲۰۱. **کسی از درد کسی آگاه نیست.** (ایلامی)
۶۸۲۰۲. **کسی از دستی که بوی خون از آن نمی‌آید نمی‌ترسد.** (لری)
۶۸۲۰۳. **کسی از راست‌گویی آسیب ندید.** (آذری)
۶۸۲۰۴. **کسی از شکم مادرش عالم بیرون نمی‌آید.** (هزاره‌ای)
۶۸۲۰۵. **کسی از غم مرگ کسی دیگر نمی‌میرد.** (لری)
۶۸۲۰۶. **کسی از فردا خبر ندارد.** (آذری)
۶۸۲۰۷. **کسی از کار خداوند سر در نمی‌آورد.** (آذری)
۶۸۲۰۸. **کسی از کنارت رد شود رسوای روزگار است.** (گیلکی)
۶۸۲۰۹. **کسی از مشورت ضرر نکرد.** (بویراحمدی)
۶۸۲۱۰. **کسی از هیز سرگذشت نخواست.** (دهخدا)
۶۸۲۱۱. **کسی او را پشت خر نمی‌نشاند، خودش می‌رود جلو خر می‌نشیند.** (ده‌آباد کاشان)
۶۸۲۱۲. **کسی با دعا به دنیا نیامد که با دعا از دنیا برود.** (لری)
۶۸۲۱۳. **کسی با دعا نیامد که با نفرین برود.** (بویراحمدی، لری)
۶۸۲۱۴. **کسی با دو تا بالِ غاز به خود بستن فرشته نمی‌شود.** (کوچه)
۶۸۲۱۵. **کسی با کلاه او چیزی پیمانه نمی‌کند.** (قشقایی)
۶۸۲۱۶. **کسی برای تو تره خُرد نمی‌کند.** (اصفهانی)
۶۸۲۱۷. **کسی بُرد خرمن که تخمی فشاند.** (سعدی؛ بوستان: ۱۹۸، بهمنیاری، شکورزاده)
۶۸۲۱۸. **کسی بر گردن خر دُر نبندد.** (ناصرخسرو، امثال‌موزون، دهخدا)
۶۸۲۱۹. **کسی بر مرده لگد نمی‌زند.** (هبله‌رودی، مشمر، شکورزاده)
۶۸۲۲۰. **کسی بسازد برروی آب خانه؟** (حلاج؛ دیوان: ۱۷۸)
۶۸۲۲۱. **کسی به بر نکند جامه‌ی‌ندوخته را.** (سالک‌قزوینی: ۳۷، تکمله)
۶۸۲۲۲. **کسی به تو چراغ نشان می‌دهد و تو روشنایی چراغ را می‌بینی.** (رامسری)
۶۸۲۲۳. **کسی به حیلت و جهد از سرشت خویش نگشت.** (فرخی: ۲۴۱، امثال‌موزون، دهخدا)
۶۸۲۲۴. **کسی به خانه‌ی‌تاریک بی‌چراغ نرفت.** (امیر شاهی سبزواری، امثال‌موزون، شکورزاده)
۶۸۲۲۵. **کسی به دعای کسی نیامده که به نفرین کسی رود.** (نامه‌ی‌داستان)
۶۸۲۲۶. **کسی به دوغ خود نمی‌گوید ترش.** (کرمانشاهی)
۶۸۲۲۷. **کسی بهشت نگوید به بوستان ماند.** (سعدی؛ کلیات: ۷۱۵، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده)
۶۸۲۲۸. **کسی به شعله نگوید که پا به دامن باش.** (کلیم؛ دیوان: ۲۵۴)
۶۸۲۲۹. **کسی به صنعت کج نگاه کند گرسنه می‌ماند.** (آذری)
۶۸۲۳۰. **کسی به غبارش نمی‌رسد.** (کردی)
۶۸۲۳۱. **کسی به کسی گفت: «می‌خواهم مادرم را ببرم بازار بفروشم.» گفت: «چگونه او را بفروشی؟» گفت: «قیمتی روی آن می‌گذارم که هیچ‌کس نخرد.»** (دهخدا)
۶۸۲۳۲. **کسی به کسی وفایی نیست.** (عوام)
۶۸۲۳۳. **کسی به گور کسی درنمی‌آید.** (افغانی)
۶۸۲۳۴. **کسی به نان جو دیگران تمسخر کند که خود نان گاوَرس*داشته‌باشد.** (کردی)
۶۸۲۳۵. **کسی بی‌اجل نمیرد و نمردست.** (قابوس‌نامه: ۲۰۰)
۶۸۲۳۶. **کسی بی‌بهانه به گیتی نمرد.** (فردوسی: ۱۴۵۴، دهخدا)
۶۸۲۳۷. **کسی بیش از رزق خود نخواهد خورد.** (قشقایی)
۶۸۲۳۸. **کسی تا سیر نخورد بوی سیر از دهانش نمی‌آید.** (لری)
۶۸۲۳۹. **کسی جامی نخورد از شربت دهر / که در آخر ندادش کاسه‌ی‌زهر.** (سلیمی؛ شیرین‌وفرهاد: بیت ۳۲۳۰)
۶۸۲۴۰. **کسی جو نکاشت که گندم درو کرد.** (دهخدا)

۶۸۲۴۱. **کسی چه می‌داند کفش کجای پا را می‌زند.** (کوچه)

۶۸۲۴۲. **کسی چه می‌داند که چون فردا شود، دوران کیست.** (شاپور تهرانی، تکمله)

۶۸۲۴۳. **کسی چه می‌داند که روغن کی به چراغه؟** (کرمانی)

۶۸۲۴۴. **کسی حیوانش را برای ملار* فلانی نکشد.** (لری)

۶۸۲۴۵. **کسی خوشتر از خویشتن دار نیست.** (سعدی)

۶۸۲۴۶. **کسی داند که اشتر می‌چراند.** (اهلی تهرانی، خزینه، شاهد، مشمر، نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی)

۶۸۲۴۷. **کسی دانه‌ی‌خام، خرمن نکرد.** (قدسی مشهدی: ۹۲۹)

۶۸۲۴۸. **کسی در جنگل دست شیر را نشسته.** (هزاره‌ای)

۶۸۲۴۹. **کسی در میدان نبود تیر دو تا دو تا می‌انداخت.** (لکی)

۶۸۲۵۰. **کسی در هفت سالگی خوشبخت نشود، در هفتاد سالگی هم خوشبخت نمی‌شود.** (آذری)

۶۸۲۵۱. **کسی دست به مویزهای گربه نزند.** (لری)

۶۸۲۵۲. **کسی دست سالم خود را لته نمی‌بندد.** (گرگانی)

۶۸۲۵۳. **کسی دعا می‌کند زنش نمیرد غم مردن زن را می‌خورد که خواهرزن نداشته‌باشد.** (عوام)

۶۸۲۵۴. **کسی دعا می‌کند زنش نمیرد که خواهرزن نداشته‌باشد.** (دهخدا، شکورزاده)

۶۸۲۵۵. **کسی دوغ خودش را ترش نمی‌داند.** (ایلامی)

۶۸۲۵۶. **کسی دوغ را به‌جای دوشاب نمی‌خورد.** (لری)

۶۸۲۵۷. **کسی را آن‌قدر نان ندادند تا بمرد، آن وقت یک بغل نان با دستپاچگی آوردند بر مزارش گذاشتند شاید زنده شود.** (فرهنگ‌نامه)

۶۸۲۵۸. **کسی را به رادی چو فرمان دهی / نخستین ز مال خود آغاز کن.** (قرة‌العین: ۳۸)

۶۸۲۵۹. **کسی را به گور کسی نمی‌گذارند.** (سخن)

۶۸۲۶۰. **کسی را به مویزی نداند، به قفیزی* هم نمی‌داند.** (کردی)

۶۸۲۶۱. **کسی را پاسبان باشد که در خوان باشدش کالا.** (فخرالدین مطرزی، دهخدا)

۶۸۲۶۲. **کسی را توی گور کسی نمی‌گذارند (نمی‌خوابانند).** (شیرازی، تهرانی، دهخدا، شکورزاده)

۶۸۲۶۳. **کسی را دوست داشته باش که خواهان تو باشد.** (بویراحمدی)

۶۸۲۶۴. **کسی را ز دانش ندیدیم رنج.** (فردوسی: ۱۹۴۱، امثال‌موزون، دهخدا)

۶۸۲۶۵. **کسی راستی را نباید (نیارد) نهفت.** (فردوسی: ۳۷۳۸/۹، دهخدا)

۶۸۲۶۶. **کسی را سزد گنج کاو دیده رنج.** (فردوسی: ۲۱۲۸، شکورزاده، دهخدا، امثال‌موزون)

۶۸۲۶۷. **کسی را شمع چون در خانه باید/ به مسجد هیچ‌گون بردن نشاید.** (مهرومشتری: ۳۷۲۳)

۶۸۲۶۸. **کسی را عطسه زدن نمی‌گذارد.** (هزاره‌ای)

۶۸۲۶۹. **کسی را که آب می‌خورد، مار نیش نمی‌زند.** (آذری)

۶۸۲۷۰. **کسی را که آقاش حیدر بود / چه پرواش از روز محشر بود.** (مشهدی)

۶۸۲۷۱. **کسی را که اندکی از راه کنار افتاده، آماج لگد نمی‌کنند.** (تالشی)

۶۸۲۷۲. **کسی را که ایزد کند ارجمند / دهد مایه و پایگاه بلند.** (فردوسی، دهخدا)

۶۸۲۷۳. **کسی را که بابا و ننه (پدر و مادر) نتوانند ادبش کنند روزگار ادبش می‌کند.** (تهرانی)

۶۸۲۷۴. **کسی را که به پای خودش می‌رود، با چوب دنبالش نمی‌کنند.** (تهرانی)

۶۸۲۷۵. **کسی را که تیره بود روزگار / همه آن کند کش نیاید به کار.** (دهخدا)

۶۸۲۷۶. **کسی را که خدا بخواهد گرگ نمی‌خورد.** (آذری)

۶۸۲۷۷. **کسی را که خدا زد آسیابان هم می‌زند.** (افغانی)

۶۸۲۷۸. **کسی را که خدا سرگردان کرده، مردم نمی‌توانند از سرگردانی برهانند.** (گیلکی)

۶۸۲۷۹. **کسی را که خدا سرنگون کرده، چگونه مردم می‌توانند بلندش کنند.** (اهری)

۶۸۲۸۰. **کسی را که خدا گرسنه‌اش خواسته بنده سیر نتواند کرد.** (آذری)

۶۸۲۸۱. **کسی را که خدا محافظ او باشد، گرگ نمی‌خورد.** (آذری)

۶۸۲۸۲. **کسی را که خدا می‌زند، پیرزن هم با چماقش می‌زند.** (اردبیلی)

۶۸۲۸۳. **کسی را که در بند دیدی مخند/ مبادا که باشد کریم خان زند.** (اصفهانی)

۶۸۲۸۴. **کسی را که در کیسه‌اش زر بود قبول است حرفش اگر خر بود.** (هزاره‌ای)

۶۸۲۸۵. **کسی را که دست راست بشکند باید با چپ کار کند.** (گیلکی)

۶۸۲۸۶. **کسی را که دل پسندیده زیباست.** (ارومیه‌ای)

۶۸۲۸۷. **کسی را که سر سوزد، کلاه دوزد.** (شیرازی)

۶۸۲۸۸. **کسی را که شریکت نیست به تنگش زور تکن.** (لری)

۶۸۲۸۹. **کسی را که کاهل بود گنج نیست.** (فردوسی؛ شاهنامه:۲۰۶۶/۵، شکورزاده، دهخدا)

۶۸۲۹۰. **کسی را که گاوش خسته‌شده طعنه‌ها زنند.** (آذری)
۶۸۲۹۱. **کسی را که مغزش بُوَد پرشتاب / فراوان سخن باشد و دیریاب.** (فردوسی: ۲۰۲۰)
۶۸۲۹۲. **کسی را که می‌گوید می‌روم، نمی‌توان نگه داشت.** (آذری)
۶۸۲۹۳. **کسی را که ناموزد آموزگار / نیاموزدش گردش روزگار.** (نامه‌ی‌داستان)
۶۸۲۹۴. **کسی را که یک بار دیدی، نه تعریفش کن نه تحقیرش.** (گنبدکاووسی)
۶۸۲۹۵. **کسی رایگان چیز ندهد به کس.** (عنصری، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده، عوام)
۶۸۲۹۶. **کسی زنده بر آسمان نگذرد.** (فردوسی: ۲۲۸)
۶۸۲۹۷. **کسی زور می‌زند که گاوش به چاه است.** (کرمانی)
۶۸۲۹۸. **کسی سبیل گرو نمی‌گذارد که زن بگیرد.** (لری)
۶۸۲۹۹. **کسی سلامش را علیک نمی‌کند.** (هزاره‌ای)
۶۸۳۰۰. **کسی سندش را نمی‌خواند.** (هزاره‌ای)
۶۸۳۰۱. **کسی سوی دوزخ نپوید به پای.** (فردوسی: ۶۰۴، امثال‌موزون، دهخدا)
۶۸۳۰۲. **کسی شکم وا نمی‌رسد.** (شیرازی)
۶۸۳۰۳. **کسی عیب خودش را نمی‌نگرد.** (هزاره‌ای)
۶۸۳۰۴. **کسی عیبش را نمی‌گیرد ولی عیب دیگران را می‌گیرد.** (لارستانی)
۶۸۳۰۵. **کسی عیشی نکرد از ساغر دهر / که دیگر ره ندادش کاسه‌ی‌زهر.** (سلیمی؛ شیرین‌وفرهاد: بیت۹۳۶)
۶۸۳۰۶. **کسی غصّه‌ی (غم) مردن زن را می‌خورد که خواهرزن نداشته‌باشد.** (حییم، شکورزاده، دهخدا، بهمنیاری)
۶۸۳۰۷. **کسی فربهی چون شمارد ورم.** (ابوالفرج رونی، امثال‌موزون، دهخدا)
۶۸۳۰۸. **کسی فردا را ندیده‌است.** (آذری)
۶۸۳۰۹. **کسی قفل پیچش نیست.** (زرقانی)
۶۸۳۱۰. **کسی کاو انگبین جوید چه باک از نیش زنبورش.** (اوحدی:۱۸۴، شکورزاده)
۶۸۳۱۱. **کسی کاو تخم کِشتن پیشه دارد / همیشه دل در آن اندیشه دارد.** (ویس‌و رامین: ۲۲۴)
۶۸۳۱۲. **کسی کاو خاک جوید خاک یابد.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۳۴۷، شکورزاده)
۶۸۳۱۳. **کسی کاو خریدار نیکی شود/نگوید بدی (سخن) تا بدی نشنود.** (فردوسی: ۲۲۶۹، فرهنگ‌نامه)
۶۸۳۱۴. **کسی کاو فروتن‌تر و رادتر/دلِ دوستانش بدو شادتر.** (فردوسی۸/۴۳۶۷)
۶۸۳۱۵. **کسی کاو ندارد نشان پدر / تو بیگانه خوانش مخوانش پسر.** ([illegible]الامثال)
۶۸۳۱۶. **کسی کاو یاد نارد قصّه‌ی دوش / تواند کرد امشب را فراموش.** (خزینه، دهخدا)
۶۸۳۱۷. **کسی کجاست که او دامنی نیالوده است.** (خزینه)
۶۸۳۱۸. **کسی کز باده خوش دور باشد / اگر دُردی خورد معذور باشد.** (ویس‌و رامین: ۳۴۵، فرهنگ‌نامه)
۶۸۳۱۹. **کسی کز دل سخن گوید دَمش چون جان اثر دارد.** (سیف فرقانی، فرهنگ‌نامه)
۶۸۳۲۰. **کسی کز زندگی با درد و داغ است / به وقتِ مرگ خندان چون چراغ است.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۱۸۰)
۶۸۳۲۱. **کسی، کسی را وزن نکرده‌است.** (لارستانی)
۶۸۳۲۲. **کسی کِشته، کسی درو کرده، کسی گفت: «باغ مال من است.»** (آذری)
۶۸۳۲۳. **کسی کش مار شیوا بر جگر زد/ ورا تریاک سازد نه طبرزد.** (ویس‌و رامین: ۲۶۸)
۶۸۳۲۴. **کسی کلنگ مفت به قبر پدر خود نمی‌زند.** (لکی)
۶۸۳۲۵. **کسی کو بد کند، بد آیدش پیش.** (عطّار: ۲۵۵، تکمله)
۶۸۳۲۶. **کسی کو تشنه‌ی‌وصل است با گوهر نمی‌سازد.** (نظیری: ۱۰۲، امثال‌موزون)
۶۸۳۲۷. **کسی کو ز دانش برد توشه‌ای / جهانیست بنشسته در گوشه‌ای.** (دهخدا)
۶۸۳۲۸. **کسی کو سماعی نه دلکش کند / صدای خُم آواز او خوش کند.** (دهخدا)
۶۸۳۲۹. **کسی کو مردِ انصاف است گرد لاف کی گردد؟** (طالب‌آملی؛ کلیات: ۵۷۶)
۶۸۳۳۰. **کسی کو مهیّا بود دولتی را/اگر او نجوید بجویدش دولت.** (مظفر کوبانی مروزی، تکمله)
۶۸۳۳۱. **کسی کو نیاموخت از آموزگار / بیاموزدش گردشِ روزگار.** (تهرانی)
۶۸۳۳۲. **کسی کو نیک‌خواه خود نباشد / بگو با دیگری چون بد نباشد.** (سلیمی؛ شیرین‌وفرهاد: بیت۳۱۰۵)
۶۸۳۳۳. **کسی کو یاد نارد قصّه‌ی‌دوش / تواند کرد امشب را فراموش.** (خزینه، دهخدا)
۶۸۳۳۴. **کسی که آب جوهردار خورده آب خراب کی می‌پسنده.** (جیرفتی)
۶۸۳۳۵. **کسی که آبستن می‌شود، باید بزاید.** (بیرجندی)
۶۸۳۳۶. **کسی که آخر از همه وارد می‌شود در را می‌بندد.** (آذری)
۶۸۳۳۷. **کسی که آدم باشد، دوبار گول نمی‌خورد.** (آذری)
۶۸۳۳۸. **کسی که آش کارده می‌خورد باید پای دردش هم بنشیند.** (لری)

۶۸۳۳۹. **کسی که آغازی ندارد، پایانی نیز نخواهد داشت.** (خوزستانی)

۶۸۳۴۰. **کسی که اجلش رسیده باشد، مزاحم آدم گرسنه می‌شود.** (آذری)

۶۸۳۴۱. **کسی که اربابش غلام بوده، غلامش زرنگ خواهد شد.** (قشقایی)

۶۸۳۴۲. **کسی که ارزش یک لقمه را نداند، ارزش هزار لقمه را نمی‌داند.** (امری)

۶۸۳۴۳. **کسی که از آشپز قهر کند، گرسنه به خانه‌ی خود می‌رود.** (آذری)

۶۸۳۴۴. **کسی که از آفتاب صبح گرم نشد، از آفتاب غروب هم گرم نمی‌شود.** (شکورزاده، کوچه)

۶۸۳۴۵. **کسی که از ابتدا با حیله و نیرنگ زندگی کند، در آخر با فقر می‌میرد.** (آبادانی)

۶۸۳۴۶. **کسی که از انجام کارها عاجز است، در حرف زدن ماهر است.** (آذری)

۶۸۳۴۷. **کسی که از او سخنی به میان نیاید از شهرت و اصالت می‌افتد.** (قشقایی)

۶۸۳۴۸. **کسی که از ایل (خویشان) خود جدا بیفتند، زود پیر می‌شود.** (آذری)

۶۸۳۴۹. **کسی که از باج‌دار فرار کند، با راهزن روبه‌رو می‌شود.** (آذری)

۶۸۳۵۰. **کسی که از بخشیدن چارقش دریغ نمی‌ورزد، مچ‌پیچش (پاتاوه‌اش) را هم می‌گذارد رویش.** (آذری)

۶۸۳۵۱. **کسی که از بزرگان بریده‌شد، به بزرگی نخواهد رسید.** (قشقایی)

۶۸۳۵۲. **کسی که از بلا بگریزد، گرفتار بلا می‌شود.** (آذری)

۶۸۳۵۳. **کسی که از بیرون می‌آید، ته خانه را نگاه می‌کند.** (آذری)

۶۸۳۵۴. **کسی که از تو خیر ببیند، از خدا زوال می‌بیند.** (درگزی)

۶۸۳۵۵. **کسی که از جاده برود، گم نمی‌شود.** (قشقایی)

۶۸۳۵۶. **کسی که از چیز اندک قدرشناسی نکند، از چیز زیاد هم قدردانی نمی‌کند.** (آذری)

۶۸۳۵۷. **کسی که از خاکستر برخیزد، بر خاک می‌نشیند.** (قشقایی)

۶۸۳۵۸. **کسی که از خدا نترسد، از بنده هم شرم (ترس) ندارد.** (افغانی، آذری)

۶۸۳۵۹. **کسی که از خدای جان داده نترسد، از بنده‌ی ک..ن داده می‌ترسد؟** (تهرانی، کوچه)

۶۸۳۶۰. **کسی که از درد نوکر بمیرد، روی قبرش سبزی سبز نمی‌شود.** (مرندی)

۶۸۳۶۱. **کسی که از دم چمچه گرفته باشد، از جای چرب‌دارش می‌خورد.** (آذری)

۶۸۳۶۲. **کسی که از دور می‌بیند، کمک کردن به او آسان می‌آید.** (ارومیه‌ای)

۶۸۳۶۳. **کسی که از راه به منزل نرسد، از بی‌راهه هرگز نمی‌رسد.** (تهرانی)

۶۸۳۶۴. **کسی که از روزهای تابستانی سودی ندیده، از روزهای پاییز چه سودی می‌بیند؟** (امری)

۶۸۳۶۵. **کسی که از شکم خود قهر باشد، شلوارش را کثیف می‌کند.** (قشقایی)

۶۸۳۶۶. **کسی که از شیر بسوزد (سوخت)، دوغ را پف کند و بنوشد (می‌کند، می‌خورد).** (عوام، دهخدا، کوچه)

۶۸۳۶۷. **کسی که از ضررکردن بترسد سود نخواهد برد.** (آذری)

۶۸۳۶۸. **کسی که از قرض نجات یابد غنی است.** (افغانی)

۶۸۳۶۹. **کسی که از کربلا بیاید خرما نمی‌خورد.** (درگزی)

۶۸۳۷۰. **کسی که از کرم ترسید خوره می‌گیرد.** (زرقانی، جروق فارس)

۶۸۳۷۱. **کسی که از گرگ بترسد گوسفند نگه ندارد.** (دهخدا، شکورزاده، خرّمی، عوام، کوچه، قشقایی، تهرانی، آذری)

۶۸۳۷۲. **کسی که از گروه کنار بماند، جرب می‌گیرد.** (آذری)

۶۸۳۷۳. **کسی که از مادر بهتر است دایه‌ی مجیزگوست.** (خوزستانی)

۶۸۳۷۴. **کسی که از مرغ (گنجشک) بترسد ارزن نمی‌کارد.** (شکورزاده، فرهنگ‌نامه، آذری، کوچه)

۶۸۳۷۵. **کسی که از مشهد آمده، نخود نمی‌خورد.** (درگزی)

۶۸۳۷۶. **کسی که از نداریش سخن بگوید از قدرش کاسته می‌شود.** (خوزستانی)

۶۸۳۷۷. **کسی که از وطنش دور افتاده، هفت سال می‌گرید.** (گنبدکاووسی)

۶۸۳۷۸. **کسی که از یک لقمه‌ات قدردانی نکند، از هزار لقمه‌ات نمی‌کند.** (آذری)

۶۸۳۷۹. **کسی که اسب بفروشد، نمی‌تواند قاطر بخرد.** (آذری)

۶۸۳۸۰. **کسی که اسب دارد پر دارد، کسی پسر دارد زر دارد.** (گنبدکاووسی)

۶۸۳۸۱. **کسی که اسب دارد، سگ هم دارد.** (گنبدکاووسی)

۶۸۳۸۲. **کسی که اسب سوار می‌شود، پدرش را نمی‌شناسد.** (درگزی)

۶۸۳۸۳. **کسی که اسب سیاهی داشته‌باشد، به نان و نوا نخواهد رسید.** (قشقایی)

۶۸۳۸۴. **کسی که اصالت خود را گم کرده حرام‌زاده است.** (قشقایی)

۶۸۳۸۵. **کسی که اطاعت نکند، از دست می‌رود.** (خوزستانی)

۶۸۳۸۶. **کسی که افتاد، از کُشتی سیر نمی‌شود.** (گنبدکاووسی)

۶۸۳۸۷. **کسی که افتاد به رقص، هم سرش می‌جنبد هم پاهایش.** (میانه‌ای)

۶۸۳۸۸. **کسی که افتاد لگدی هم به شکمش بزن.** (کرمانجی)

۶۸۳۸۹. **کسی که امروز دخترش را نزند، فردا به زانویش می‌زند.** (آذری)

۶۸۳۹۰. **کسی که انصاف داشته‌باشد، نزد قاضی نمی‌رود.** (قشقایی)

۶۸۳۹۱. **کسی که انصاف ندارد، ایمان ندارد.** (آذری، قشقایی)

۶۸۳۹۲. **کسی که انگشت انگشت (قاشق قاشق) دزدیده باشد، چمچه چمچه از او می‌دزدند.** (آذری)

۶۸۳۹۳. **کسی که اهل شود، کارش سهل شود.** (تاجیکی)

۶۸۳۹۴. **کسی که ایل نداشته‌باشد، زبان ندارد.** (قشقایی)

۶۸۳۹۵. **کسی که با ایل غارت شود برایش عید و عروسی است.** (قشقایی)

۶۸۳۹۶. **کسی که با بخور بخور سیر نمی‌شود، از بلیس بلیس هم سیر نمی‌شود.** (سیرجانی، کرمانی)

۶۸۳۹۷. **کسی که با بیگ جالیز بکارد، ساقه و برگش از شانه‌اش می‌روید.** (آذری)

۶۸۳۹۸. **کسی که با تره روزگار می‌گذراند با کره هردو از پس روزگار درمی‌آیند.** (ابهری)

۶۸۳۹۹. **کسی که با تو نمی‌آید، تو با او بیا.** (خوزستانی)

۶۸۴۰۰. **کسی که با حیله زندگی کند، در بدبختی بمیرد.** (خوزستانی، آذری)

۶۸۴۰۱. **کسی که با دیگران در حال جنگ است قدر میانجیگر را نمی‌داند وگرنه پدرش را نذر میانجیگر می‌کند.** (کردی کلهری)

۶۸۴۰۲. **کسی که بارش کج باشد، او را تبعید می‌کنند.** (قشقایی)

۶۸۴۰۳. **کسی که بار شیشه دارد به دیوانه سنگ نمی‌اندازد.** (شکورزاده، عوام)

۶۸۴۰۴. **کسی که با شتربان (ساربان) دوست (خویشاوند) باشد، در حیاطش بایستی بزرگ باشد.** (قشقایی، آذری)

۶۸۴۰۵. **کسی که باغ و بستان ندارد، نمی‌داند کی بهار است و کی تابستان.** (آمره‌ای)

۶۸۴۰۶. **کسی که با قوچ نر دوست شود، دوستی را به آخر نمی‌رساند.** (اهری)

۶۸۴۰۷. **کسی که با کجاوه‌ی امید حرکت کند، همپالکی‌اش فقر است.** (تهرانی)

۶۸۴۰۸. **کسی که با کسی دل داد و دل بست / به آسونی نمی‌تونه کِشه دست.** (شهربابکی)

۶۸۴۰۹. **کسی که با لنگ بگردد، لنگیدن یاد می‌گیرد.** (آذری)

۶۸۴۱۰. **کسی که با مادر خود زنا (بغا) کند، با دیگران چه‌ها کند.** (شکورزاده، بهمنیاری، حییم، عوام، کوچه، دهخدا)

۶۸۴۱۱. **کسی که با ما دست و صورتش را شسته، خیلی وقت است که صبحانه‌اش را خورده.** (خدابنده‌ای)

۶۸۴۱۲. **کسی که بچّه می‌خواهد بلایش (زحمتش) راهم می‌کشد.** (آذری)

۶۸۴۱۳. **کسی که بخندد، گریه کردنش هم طولانی می‌شود.** (قشقایی)

۶۸۴۱۴. **کسی که بخواهد به حرف زن برود، یا سر دیوار حرام است یا بالای دار.** (تهرانی)

۶۸۴۱۵. **کسی که بخواهد در شصت سالگی اسب سواری یاد بگیرد، در میدان قیامت می‌تازد.** (آذری)

۶۸۴۱۶. **کسی که بخواهد زنش را طلاق بدهد، عنوانی به روی او می‌گذارد.** (آذری)

۶۸۴۱۷. **کسی که بد کند از بد همی بَرَد کیفر.** (امیرمعزّی:۲۷، شکورزاده، دهخدا، امثال‌موزون)

۶۸۴۱۸. **کسی که بد کند باید از بد بترسد.** (افغانی)

۶۸۴۱۹. **کسی که بد نکند روز بد نخواهد دید.** (شکورزاده)

۶۸۴۲۰. **کسی که بدهکار نیست با طلبکار سر و کاری ندارد.** (لکی)

۶۸۴۲۱. **کسی که برادر بزرگ‌تر در حقّش برادری می‌کند، بنده و غلام بلای جانش است.** (ترکمنی)

۶۸۴۲۲. **کسی که برادرش مرده‌است شهریار است.** (لری)

۶۸۴۲۳. **کسی که بر اسب دیگران سوار شود، زود پیاده می‌شود (می‌افتد).** (آذری)

۶۸۴۲۴. **کسی که برای ایل گریه کند، از چشم می‌ماند.** (آذری)

۶۸۴۲۵. **کسی که برای بردن دختر (عروس) آمده باشد، خوابش نمی‌برد.** (آذری)

۶۸۴۲۶. **کسی که برای ثروت عجله و بی‌قراری بکند، زود به فقر می‌افتد.** (آذری)

۶۸۴۲۷. **کسی که برای خواستن دوغ می‌رود، دیزی (ظرف سفالین) را در پشت (عقب) می‌گیرد.** (آذری)

۶۸۴۲۸. **کسی که برای خودش پشم ندارد، برای کسی نمد نمی‌مالد.** (زرقانی)

۶۸۴۲۹. **کسی که برای دارایی تلاش زیاد دارد، زود به گدایی می‌رسد.** (گرمساری)

۶۸۴۳۰. **کسی که برای شام چیزی نداشته‌باشد، برای صبحانه هم چیزی نخواهد داشت.** (قشقایی)

۶۸۴۳۱. **کسی که برای کتک‌زدن دیگران چوب می‌آورد، اوّل خودش کتک می‌خورد.** (آذری)

۶۸۴۳۲. **کسی که برای گدایی دوغ می‌رود، دیگر دیزیش را پنهان نمی‌کند.** (آذری، ترکمنی)

۶۸۴۳۳. **کسی که برای گور چراغ بسوزاند، پیه‌اش بیهوده بسوزد.** (مشکین‌شهری)

۶۸۴۳۴. **کسی که برای مردم خیر ندارد، اسمش را خیرالله می‌گذارند.** (قشقایی)

۶۸۴۳۵. **کسی که برای همه‌ی مرده‌ها گریه کند، کور می‌شود.** (قشقایی)

۶۸۴۳۶. **کسی که بر سر راه افتاده، زاغ هم منقار بر او می‌زند.** (مشمر)

۶۸۴۳۷. **کسی که برنج دارد غم ندارد.** (گیلکی)

۶۸۴۳۸. **کسی که بزرگش را نشناسد، خالقش را نیز نخواهد شناخت.** (آذری)

۶۸۴۳۹. **کسی که بزهایش را آب برده، از دست دادن همه چیز برایش آسان است.** (دزفولی)

۶۸۴۴۰. **کسی که بسیار باحیاست، بچّه‌اش تخم مردم است.** (بختیاری)

۶۸۴۴۱. **کسی که بلایی به سرش آمده، کفشدار با تجربه می‌شود.** (اهری)

۶۸۴۴۲. **کسی که بند نان گربه شود، موش خانه‌ی‌او را خراب می‌کند.** (نیشابوری)

۶۸۴۴۳. **کسی که بولاماج*می‌خورد از آلوده‌شدن سبیلش نمی‌ترسد.** (مرندی، علمداری)

۶۸۴۴۴. **کسی که به استادش بی‌اعتنایی کند، به چشمانش سفیدی می‌افتد.** (آذری)

۶۸۴۴۵. **کسی که به امید معشوق باشد، بی‌شوهر می‌ماند.** (قشقایی)

۶۸۴۴۶. **کسی که به امید همسایه بماند، بدون شام می‌خوابد.** (آذری)

۶۸۴۴۷. **کسی که به ایل رفته باز می‌گردد، کسی که برای آوردن فیل رفته باز نمی‌گردد.** (ترکمنی)

۶۸۴۴۸. **کسی که به بُخور عادت نداشت، بُخور کرد و دستش سوخت.** (خوزستانی)

۶۸۴۴۹. **کسی که به برّه‌ی خود علف‌دادن روا نداند، سرشیر نمی‌خورد.** (آذری)

۶۸۴۵۰. **کسی که به بیچارگان کمک نکند به نان و نوا نمی‌رسد.** (قشقایی)

۶۸۴۵۱. **کسی که به پا نیفتاده باشد، نمی‌تواند سربالا برود.** (آذری)

۶۸۴۵۲. **کسی که به پدرش اعتنا نمی‌کند، نمی‌داند آبرو چیست.** (ترکمنی)

۶۸۴۵۳. **کسی که به پناه آمده سرش را نمی‌برّند.** (قشقایی)

۶۸۴۵۴. **کسی که به تو برخورده‌است، هفت سال پاکی ندارد.** (گیلکی)

۶۸۴۵۵. **کسی که به تو دست بدهد، بازو ندارد.** (گیلکی)

۶۸۴۵۶. **کسی که به ثروتش بنازد، زود فقیر می‌شود.** (قشقایی)

۶۸۴۵۷. **کسی که به جهنّم می‌رود، رفیقش (همراه زیاد) را خیلی دوست دارد.** (آذری)

۶۸۴۵۸. **کسی که به چیز اندک قناعت نکند، به چیز فراوان نمی‌رسد.** (آذری، قشقایی)

۶۸۴۵۹. **کسی که به حرف ایل گوش دهد، زنش را زودتر طلاق می‌دهد.** (آذری)

۶۸۴۶۰. **کسی که به حرف زن عمل کند، از زن کمتر است.** (قشقایی)

۶۸۴۶۱. **کسی که به خاطر نعمت‌های کم شکر نکند در مقابل نعمت‌های بزرگ هم از کسی تشکّر نخواهد کرد.** (قشقایی)

۶۸۴۶۲. **کسی که به خدا اعتقاد نداشته‌باشد، به بندگان خدا نیز اعتقادی نخواهد داشت.** (قشقایی)

۶۸۴۶۳. **کسی که به خزینه‌ی‌حمّام (استخر) تف کرده‌باشد، تف او به ریش خودش می‌چسبد.** (آذری)

۶۸۴۶۴. **کسی که به خود رحم نکند، به دیگران رحم نمی‌کند.** (عوام)

۶۸۴۶۵. **کسی که به خودش حد رواست، به دیگری حد نمی‌زند.** (عوام)

۶۸۴۶۶. **کسی که به خوردن گندم برشته عادت کرده‌باشد، بدون تنقلّات نمی‌تواند سر کند.** (آذری)

۶۸۴۶۷. **کسی که به دشت نرفته‌است، نمی‌تواند سر مشک را ببندد.** (سیستانی)

۶۸۴۶۸. **کسی که به‌دنبال یار بدون عیب می‌گردد، بی‌یار می‌ماند.** (آذری)

۶۸۴۶۹. **کسی که به دو طرف نگاه بکند، لوچ می‌ماند.** (آذری)

۶۸۴۷۰. **کسی که به دو قبله معتقد باشد بی‌دین است.** (افغانی)

۶۸۴۷۱. **کسی که به دهان دیگران نگاه کند، گرسنه می‌ماند.** (آذری، قشقایی)

۶۸۴۷۲. **کسی که به زمین نگاه کند، دوستی و دشمنی‌اش معلوم نمی‌شود.** (قشقایی)

۶۸۴۷۳. **کسی که به سخن بزرگان عمل نکند، پشیمان می‌شود.** (قشقایی)

۶۸۴۷۴. **کسی که به شهد بمیرد، چه حاجت به زهر؟** (افغانی)

۶۸۴۷۵. **کسی که به صنعت کج نگرد، گرسنه می‌ماند.** (آذری)

۶۸۴۷۶. **کسی که به عروسی می‌رود، به عزاداری هم باید برود.** (آذری)

۶۸۴۷۷. **کسی که به قرض گرفتن خو کند اندک اندک به گدایی هم خو گیرد.** (کردی)

۶۸۴۷۸. **کسی که به کاهی نبخشد، به کوهی نمی‌بخشد.** (بروجردی)

۶۸۴۷۹. **کسی که به کاهی نفهمد، به کوهی نمی‌فهمد.** (بروجردی)

۶۸۴۸۰. **کسی که به ما نریده‌بود، کلاغ ک..ن دریده (دم بریده) بود.** (بهمنیاری، شکورزاده، تهرانی، شیرازی، عوام)

۶۸۴۸۱. **کسی که به مرگ راضی نمی‌شود، به تب راضی می‌شود.** (خوزستانی)

۶۸۴۸۲. **کسی که به نان انبان عادت کرده نمی‌تواند ثروت را برخودش رام سازد.** (آذری)

۶۸۴۸۳. **کسی که به یک عباسی اعتنایی نکند، باید خودش به اندازه‌ی پنج شاهی درآمد داشته‌باشد.** (قشقایی)

۶۸۴۸۴. **کسی که بی‌پول به بازار برود، بی‌ایمان به گور می‌رود.** (آذری)

۶۸۴۸۵. **کسی که بی‌راهنما راه بیفتد، راهش را گم کند.** (آذری)

۶۸۴۸۶. **کسی که بی‌زمینه‌ای بخواهد با بزرگان بنشیند به زودی فرو می‌افتد.** (قشقایی)

۶۸۴۸۷. **کسی که بیشتر از پدر مرده ناراحت است باید از چشمش خون ببارد.** (ایلامی)

۶۸۴۸۸. **کسی که بی‌کار است، بیچاره هم است.** (رامسری)

۶۸۴۸۹. **کسی که بیماری (درد) خود را مخفی کند، درمان نخواهد شد.** (خرّمی، آذری)

۶۸۴۹۰. **کسی که پاره کردن را می‌داند، باید دوختن را هم بداند.** (آذری)

۶۸۴۹۱. **کسی که پاشنه‌ی پایت را می‌خارد، می‌خواهد ک..نت را بغل کند.** (مازندرانی)

۶۸۴۹۲. **کسی که پالتو پوشیده‌است از آدم لخت خبر ندارد.** (درگزی)

۶۸۴۹۳. **کسی که پایش را به خرابات گذاشت، از کلفت و باریکش نباید بترسد (نمی‌ترسد).** (بهمنیاری، شکورزاده، خرّمی، تهرانی، حییم)

۶۸۴۹۴. **کسی که پدرش بزرگ‌زاده باشد بگ نمی‌شود، بلکه باید زن اصیل بگیرد تا پسر خان به دنیا آورد.** (ساوه‌ای)

۶۸۴۹۵. **کسی که پدرش را ندیده باشد، دعوی شاهی می‌کند.** (آذری)

۶۸۴۹۶. **کسی که پدر نباشد، قدر پدر را نمی‌داند.** (آذری)

۶۸۴۹۷. **کسی که پدر و مادر نشود قدر پدر و مادر را نمی‌داند.** (آذری)

۶۸۴۹۸. **کسی که پستان مادر خود را می‌برد.** (آذری)

۶۸۴۹۹. **کسی که پسر ندارد دولت ندارد، کسی که زن ندارد عشرت.** (گنبدکاووسی)

۶۸۵۰۰. **کسی که پشت به پشت بدهد، قبای خود را حفظ می‌کند.** (آذری)

۶۸۵۰۱. **کسی که پشت به کوه دارد، قلبش از سنگ است.** (ترکمنی)

۶۸۵۰۲. **کسی که پشت‌سر هست، دعوی زورمندی دارد.** (رامسری)

۶۸۵۰۳. **کسی که پشتیبانی چون کوه داشته‌باشد، دلی چون سنگ خواهد داشت.** (ترکمنی)

۶۸۵۰۴. **کسی که پول بدهد می‌تواند جنس بخرد، آن کسی که پول ندهد، چه چیزی می‌تواند بخرد؟** (قشقایی)

۶۸۵۰۵. **کسی که پول و ثروت کمتری داشته‌باشد، غم و اندوه کمتری دارد.** (قشقایی، آذری)

۶۸۵۰۶. **کسی که پیراهنش پاره شده، به فکر وصله است.** (لری)

۶۸۵۰۷. **کسی که پیراهنش پاره شده کوره*دراز و فراخ به خواب می‌بیند.** (لری)

۶۸۵۰۸. **کسی که پیر می‌شود، حریص‌تر می‌شود.** (سمنانی)

۶۸۵۰۹. **کسی که پیرو دانا نشد زهی نادان.** (دهخدا)

۶۸۵۱۰. **کسی که تا به حال کار انجام نداده نمی‌تواند کار بکند.** (لکی)

۶۸۵۱۱. **کسی که تحمّل نیش زنبور را نداشته‌باشد، عسل نمی‌خورد.** (آذری)

۶۸۵۱۲. **کسی که تحویلت نمی‌گیرد تو هم تحویلش نگیر.** (آبادانی)

۶۸۵۱۳. **کسی که تخم نکارد چه دخل بردارد.** (سعدی؛ کلیات: ۶۵۹، شکورزاده)

۶۸۵۱۴. **کسی که ترسیده، سر گوسفند را دو تا می‌بیند.** (ترکمنی)

۶۸۵۱۵. **کسی که تند می‌دود، زود خسته می‌شود.** (آذری)

۶۸۵۱۶. **کسی که تنورش داغ شد به فکر فطیر هم می‌افتد.** (تهرانی)

۶۸۵۱۷. **کسی که تنها به قاضی رود، راضی برمی‌گردد.** (بهمنیاری، قمی)

۶۸۵۱۸. **کسی که تنها پیش قاضی می‌رود، حرف خودش را می‌زند.** (اهری)

۶۸۵۱۹. **کسی که تنه‌اش به تنه‌ی‌او بخورد تا صد سال پاک نمی‌شود.** (گیلکی)

۶۸۵۲۰. **کسی که توی آب افتاده از باران پروا ندارد.** (ارومیه‌ای)

۶۸۵۲۱. **کسی که جامه ندارد دامن از کجا آرد.** (خزینه)

۶۸۵۲۲. **کسی که جفا نکشد صفا نمی‌بیند.** (آذری)

۶۸۵۲۳. **کسی که جلوی زبانش را بگیرد از جانش حفاظت می‌کند.** (قشقایی)

۶۸۵۲۴. **کسی که جو کاشته‌باشد، گندم درو نمی‌کند.** (آذری)

۶۸۵۲۵. **کسی که چاه را می‌کَند فکر دلوش را هم می‌کند.** (سیستانی)

۶۸۵۲۶. **کسی که چشمش را از دست داده، از تسلیم پلک ابایی ندارد.** (سیستانی)

۶۸۵۲۷. **کسی که چوب بلند دزدیده باشد، جایش را می‌داند.** (آذری)

۶۸۵۲۸. **کسی که چهره‌ای زیبا داشته‌باشد، سخنانش هم زیبا به نظر می‌آید.** (آذری)

۶۸۵۲۹. **کسی که چهل تا حرف می‌زند می‌ترکد.** (قشقایی)

۶۸۵۳۰. **کسی که چهل روز با خران بنشیند صدای آن‌ها را در خواهد آورد.** (خوزستانی)

۶۸۵۳۱. **کسی که چیزی را پیدا کرده و آن‌را بین دوستان تقسیم کند به خودش بهره نمی‌رسد.** (قشقایی)

۶۸۵۳۲. **کسی که چیزی گم می‌کند دلش یک‌جاست و فکرش هزار جا.** (بروجردی)

۶۸۵۳۳. **کسی که حرف حق می‌زند، بالای کلاهش پاره می‌شود.** (آذری)

۶۸۵۳۴. **کسی که حرفش بزرگ و توبره‌اش خالی است، شرمندگی می‌برد.** (لری)

۶۸۵۳۵. **کسی که حرف نزند، شناخته نمی‌شود.** (قشقایی)

۶۸۵۳۶. **کسی که حقّ نان و نمک را نشناسد از سگ کمتر است.** (آذری)

۶۸۵۳۷. **کسی که حقیقت را بگوید، آواره خواهد شد.** (خرّمی)

۶۸۵۳۸. **کسی که حیا نداشته‌باشد، ایمان نخواهد داشت.** (قشقایی)

۶۸۵۳۹. **کسی که خار می‌کارد نباید پیاده برود.** (افغانی)

۶۸۵۴۰. **کسی که خاک خورده، خاک خوردن خود را ترک نخواهد کرد.** (ابهری، ساوه‌ای)

۶۸۵۴۱. **کسی که خاک را بر هم می‌ریزد، خاک بر سر خود می‌ریزد.** (رامسری)

۶۸۵۴۲. **کسی که خانواده‌اش به او اهانت کنند، همسایه‌اش هم به او توهین می‌کند.** (خوزستانی)

۶۸۵۴۳. **کسی که خانه ندارد هر روز همسایه‌ای دارد.** (خوزستانی)

۶۸۵۴۴. **کسی که خانه‌ی‌خود را راه تواند برد، دنیا را راه تواند برد.** (شکورزاده، دهخدا)

۶۸۵۴۵. **کسی که خانه‌ی‌دیگری را آباد می‌بیند، دیگر به خانه‌ی‌خودش زینت نمی‌دهد.** (میانه‌ای)

۶۸۵۴۶. **کسی که خایه‌اش فُر شده باشد، رازش هنگام شنا معلوم می‌شود.** (آملی)

۶۸۵۴۷. **کسی که خجالتی است، پسر نمی‌آورد.** (آذری)

۶۸۵۴۸. **کسی که خدا او را بلند کند، به عالم رانده نمی‌شود.** (کردی)

۶۸۵۴۹. **کسی که خربزه می‌خورد پای لرزش هم می‌نشیند.** (شکورزاده، عوام، کوچه)

۶۸۵۵۰. **کسی که خرجش به مناره نرسد، فکر می‌کند که قارچ است از زمین روییده.** (اهری)

۶۸۵۵۱. **کسی که خرش بر زمین خورده‌باشد، راهنمایانش زیاد می‌شود.** (قشقایی)

۶۸۵۵۲. **کسی که خرش به زمین خورد، زورمند می‌شود.** (آذری)

۶۸۵۵۳. **کسی که خرما می‌خورد از عاقبتش نمی‌ترسد.** (لری)

۶۸۵۵۴. **کسی که خری را به بام برد، به زیر هم تواند آورد.** (بهمنیاری، عوام، شکورزاده، دهخدا)

۶۸۵۵۵. **کسی که خری ندارد به خری نمی‌ارزد.** (افغانی، خوانساری)

۶۸۵۵۶. **کسی که خسته نمی‌شود، نه خرما دارد و نه در خانه‌اش آرد دارد.** (ترکمنی)

۶۸۵۵۷. **کسی که خوب گره می‌زند، خوب گره را باز می‌کند.** (افغانی)

۶۸۵۵۸. **کسی که خودش بر زمین می‌افتد نمی‌گرید (کم می‌گرید).** (آذری، قشقایی، ساوه‌ای)

۶۸۵۵۹. **کسی که خوشه‌چینی می‌کند، دیگر بافه*ده نمی‌شود.** (لنجانی)

۶۸۵۶۰. **کسی که خیلی نصیحت کند خود را سبک می‌کند.** (قشقایی)

۶۸۵۶۱. **کسی که داد و فریاد می‌کند سهمش دو برابر می‌شود.** (شوشتری)

۶۸۵۶۲. **کسی که دارد به خود می‌آویزد، کسی که ندارد تماشا می‌کند.** (آذری)

۶۸۵۶۳. **کسی که دچار هزار می‌شود، به هزار و یک هم دچار می‌شود.** (آذری)

۶۸۵۶۴. **کسی که دَدَری است دلش شاد و خانه‌اش خراب.** (رامسری)

۶۸۵۶۵. **کسی که درآفتاب کار می‌کند حق دارد در سایه استراحت کند.** (فرهنگ‌نامه)

۶۸۵۶۶. **کسی که در انتخاب همسر وسواس به خرج می‌دهد سرانجام بدترین انتخاب را می‌کند.** (الاشت و سوادکوه)

۶۸۵۶۷. **کسی که در تابستان در سایه خوابیده باشد، در زمستان روی برف می‌خوابد.** (آذری)

۶۸۵۶۸. **کسی که در تابستان سرش پخته‌باشد، در زمستان آشش می‌پزد.** (آذری)

۶۸۵۶۹. **کسی که در تابستان مغزش نجوشد، زمستان دیگش نمی‌جوشد.** (گنبدکاووسی)

۶۸۵۷۰. **کسی که در تهران مال دارد، در گنبد شکمش سیر است.** (گنبدکاووسی)

۶۸۵۷۱. **کسی که در جای سیاه بخوابد، خواب‌های سیاه خواهد دید.** (ابهری)

۶۸۵۷۲. **کسی که در چهل سالگی تنبور زدن بیاموزد، در گور استاد می‌شود.** (کوچه)

۶۸۵۷۳. **کسی که در حضور تو از تو بترسد در غیاب از تو نفرت دارد.** (افغانی)

۶۸۵۷۴. **کسی که در خانه‌های ایل می‌گردد، بدنام کننده‌است.** (آذری)

۶۸۵۷۵. **کسی که در خزانه‌ی‌برنج می‌خوابد، چه به پادشاهی.** (مازندرانی)

۶۸۵۷۶. **کسی که در خزانه‌ی‌برنج می‌خوابد خواب پادشاهی را می‌بیند.** (مازندرانی)

۶۸۵۷۷. **کسی که در خفا دهد، آشکارا می‌زاید.** (قشقایی)

۶۸۵۷۸. **کسی که درد زیاد دارد، نمی‌خوابد.** (نمینی)

۶۸۵۷۹. **کسی که دردی دارد دنبال دارو می‌گردد.** (قشقایی)

۶۸۵۸۰. **کسی که در راه راست می‌رود، خسته نمی‌شود.** (اهری)

۶۸۵۸۱. **کسی که در روز چراغ روشن کند، شب در تاریکی می‌ماند.** (آذری)

۶۸۵۸۲. **کسی که در روز روشن شمع روشن کند، شام نخورده می‌خوابد.** (آذری)

۶۸۵۸۳. **کسی که درست نشد درست نمی‌شود.** (کندلوسی)

۶۸۵۸۴. **کسی که در سود داخل شده، از زیان مصون است.** (خوزستانی)

۶۸۵۸۵. **کسی که در عذاب است، کار خودش خراب است.** (دزفولی)

۶۸۵۸۶. **کسی که در فاریاب زندگی می‌کند، می‌گوید: «خوراک تو نان و ماهی است.»** (لری)

۶۸۵۸۷. **کسی که در کشتی سوار است با ناخدا نمی‌جنگد.** (سخن)

۶۸۵۸۸. **کسی که در گرانی از بذل نان دریغ بورزد، در ارزانی بی‌یار و یاور می‌ماند.** (آذری)

۶۸۵۸۹. **کسی که در گودی سیل می‌برد، در بلندی باد بخوابد.** (آذری)

۶۸۵۹۰. **کسی که در مقابل خوبی دیگران بدی کند، چون کوری است که او را بر کاهدان هدایت کرده باشند.** (قشقایی)

۶۸۵۹۱. **کسی که در میدان حضور ندارد، تیر دو تا دو تا پرتاب می‌کند.** (ایلامی)

۶۸۵۹۲. **کسی که دُر می‌ریزد در صدر می‌نشیند.** (مازندرانی)

۶۸۵۹۳. **کسی که در هشتاد (شصت) سالگی مشقِ تنبور کند، باید توی قبر بنوازد (استاد می‌شود).** (کوچه)

۶۸۵۹۴. **کسی که دستش بسته باشد همه او را می‌زنند.** (نمینی)

۶۸۵۹۵. **کسی که دستش را پشت گردنش می‌کشد با غیرت نمی‌شود.** (قشقایی)

۶۸۵۹۶. **کسی که دستش کج باشد، زبانش راست نخواهد بود.** (قشقایی)

۶۸۵۹۷. **کسی که دست گرفتن دارد، دست دادن هم باید داشته‌باشد.** (ایزدخواستی)

۶۸۵۹۸. **کسی که دل به کسی داد پس نمی‌گیرد.** (دهخدا، شکورزاده)

۶۸۵۹۹. **کسی که دلش برای خودش نسوزد، برای کسی دیگر نمی‌سوزد.** (لری)

۶۸۶۰۰. **کسی که دلش درد می‌کند از پس گردنش معلوم می‌شود.** (ساوه‌ای)

۶۸۶۰۱. **کسی که دلش سوخته‌باشد، خوب فاتحه می‌خواند.** (آذری)

۶۸۶۰۲. **کسی که دلش ماهی بخواهد، باید دمش را به یخ ببندد.** (اهری)

۶۸۶۰۳. **کسی که دنبال عسل است، از نیش زنبور باکی ندارد.** (کردی)

۶۸۶۰۴. **کسی که دندان خرس را ندیده، سرش را کدو تنبل تصوّر می‌کند.** (آذری)

۶۸۶۰۵. **کسی که دور باشد، روی دوش می‌نشیند.** (رامسری)

۶۸۶۰۶. **کسی که دهانش از شیر گرم سوخته، آب را فوت می‌کند.** (ترکمنی)

۶۸۶۰۷. **کسی که دیوانه شده چهل روز زنده می‌ماند.** (اهری)

۶۸۶۰۸. **کسی که راحتی بخواهد، باید لال و کر باشد.** (آذری)

۶۸۶۰۹. **کسی که راست می‌گوید کلاهش سوراخ (پس معرکه) است.** (خوزستانی)

۶۸۶۱۰. **کسی که راهنمایش کلاغ باشد، روزی‌اش نجاست است.** (قشقایی)

۶۸۶۱۱. **کسی که راه و رسم شیون را نداند، آبروی مرده‌ی‌خود را می‌برد.** (آذری)

۶۸۶۱۲. **کسی که رفت بالای سُرسره بیاید بسُره.** (تهرانی)

۶۸۶۱۳. **کسی که رفیقت نیست بگذار گاوت را تنگ نزند*.** (لری)

۶۸۶۱۴. **کسی که روغن زیادی دارد، زیر دُم خرش را هم چرب می‌کند.** (شکورزاده)

۶۸۶۱۵. **کسی که روغن مصرف کند، می‌تواند چانگال*بخورد.** (قشقایی)

۶۸۶۱۶. **کسی که روی قناعت ندید، هیچ ندید.** (سنایی: ۲۴۵، امثال‌موزون)

۶۸۶۱۷. **کسی که روی وی از سنگ آسیا باشد / همیشه گردش این آسیا به نوبت اوست.** (شکورزاده)

۶۸۶۱۸. **کسی که زبان گویا نداشته‌باشد، دین نخواهد داشت.** (قشقایی)

۶۸۶۱۹. **کسی که زحمت کشیده باشد، عسل می‌خورد.** (آذری)

۶۸۶۲۰. **کسی که زحمت می‌کشد، قدر راحتی را می‌داند.** (اهری)

۶۸۶۲۱. **کسی که زخمش خوب می‌شود، با طبیبش روبه‌رو می‌آید.** (مشکین‌شهری)

۶۸۶۲۲. **کسی که زد برد، کسی که نزد مرد.** (هزاره‌ای)

۶۸۶۲۳. **کسی که زده به رودخانه، کی می‌نشیند کنج خانه؟** (زرقانی)

۶۸۶۲۴. **کسی که زراعت نمی‌کارد و چوب پل نمی‌سازد قدر زمین را چه می‌داند.** (مینودشتی)

۶۸۶۲۵. **کسی که زنش بد باشد، به زودی ریشش سفید می‌گردد.** (قشقایی)

۶۸۶۲۶. **کسی که زن ندارد، نباید گهواره بخرد.** (کردی)

۶۸۶۲۷. **کسی که زود گسل نیست دیر پیوند است.** (نظیری نیشابوری، امثال‌موزون، تکمله، فرهنگ‌نامه)

۶۸۶۲۸. **کسی که زهر زنبور را تحمّل نکند، قدر عسل را نمی‌داند.** (ترکمنی)

۶۸۶۲۹. **کسی که زیاد حرف می‌زند، بیشتر اشتباه می‌کند.** (افغانی)

۶۸۶۳۰. **کسی که زیاد دوست بگیرد، بی‌دوست می‌ماند.** (آذری)

۶۸۶۳۱. **کسی که زیاد زندگی کرده‌باشد زیاد نمی‌داند، آن‌که به سیر و سیاحت پرداخته زیاد می‌داند.** (قشقایی، آذری، ساوه‌ای)

۶۸۶۳۲. **کسی که زیاد عمر کرده (علم آموخته)، زیاد نمی‌داند، کسی که زیاد سفر کرده زیاد می‌داند.** (آذری، قشقایی)

۶۸۶۳۳. **کسی که زیاد غذا خورده خیال می‌کند الان تمام دنیا می‌ترکد.** (لری)

۶۸۶۳۴. **کسی که زیاد کار می‌کند، کم می‌خورد.** (ابهری)

۶۸۶۳۵. **کسی که زیر بار سنگین رفته باشد، کمرش درد می‌گیرد.** (آذری، قشقایی)

۶۸۶۳۶. **کسی که زیر بار منّت دیگران باشد، کمرش زود می‌شکند.** (آذری، قشقایی)

۶۸۶۳۷. **کسی که ساخت به قسمت نمی‌کشد آزار.** (طاهرای کشمیری، تکمله)

۶۸۶۳۸. **کسی که سخن نگوید، سالم می‌ماند.** (آذری)

۶۸۶۳۹. **کسی که سر به سر دیوانه بگذارد به کثافت آغشته می‌شود.** (مرندی)

۶۸۶۴۰. **کسی که سرش را به دست دلاک ناشی می‌دهد، باید در جیبش پنبه داشته‌باشد.** (آذری)

۶۸۶۴۱. **کسی که سر شکسته باشد به دادخواهی می‌رود.** (آذری)

۶۸۶۴۲. **کسی که سر و کارش با مشک نیست چگونه می‌تواند در مشک را ببندد؟** (جیرفتی)

۶۸۶۴۳. **کسی که سگ را به خرمن‌کوب ببندد، باید تحمّل فضله‌اش را هم داشته‌باشد.** (آذری)

۶۸۶۴۴. **کسی که سنگ میانجی‌گری را بخورد نباید ناراحت شود.** (قشقایی)

۶۸۶۴۵. **کسی که سنگ می‌خورد دردش می‌آید.** (سنقری)

۶۸۶۴۶. **کسی که سوار اسب دیگران می‌شود، باید دو پای خود را به یک طرف بیاویزد.** (تالشی)

۶۸۶۴۷. **کسی که سوار اسب دیگری است، همیشه پیاده است.** (گیلکی)

۶۸۶۴۸. **کسی که سوار شتر است، توی درّه نمی‌تواند پنهان شود.** (قشقایی)

۶۸۶۴۹. **کسی که سوار شیر است، جرأت پیاده‌شدن ندارد.** (کوچه)

۶۸۶۵۰. **کسی که سیّد را یکی یکی بکشد، کرد را فوج فوج می‌کشد.** (مرندی)

۶۸۶۵۱. **کسی که شانس داشته‌باشد، مرغش روی یک پا تخم می‌گذارد.** (رامسری)

۶۸۶۵۲. **کسی که شاهین را تشخیص ندهد، آن‌را سرخ می‌کند و می‌خورد.** (آبادانی)

۶۸۶۵۳. **کسی که شب‌ادراری دارد به کسی که روز در حالت طبیعی ادرار می‌کند اندرز می‌دهد.** (گیلکی)

۶۸۶۵۴. **کسی که شب راه افتاد، از تاریکی نمی‌ترسد.** (شیرازی)

۶۸۶۵۵. **کسی که شتر بفروشد، نمی‌تواند بچّه شتر بخرد.** (آذری)

۶۸۶۵۶. **کسی که شصت را خورد، سی را نیز می‌خورد.** (مازندرانی)

۶۸۶۵۷. **کسی که شکم دارد، کس ندارد.** (زرقانی، دوانی)

۶۸۶۵۸. **کسی که شل بگیرد، سفت می‌برد.** (آذری)

۶۸۶۵۹. **کسی که شلوار ندارد به او شلوار نمی‌دهند، آبرویش هم می‌رود.** (ابهری)

۶۸۶۶۰. **کسی که شلوار ندارد به کسی که زانوی شلوارش پاره شده می‌خندد.** (ساوه‌ای)

۶۸۶۶۱. **کسی که شنا بلد نیست می‌گوید رودخانه لیز است.** (شوشتری)

۶۸۶۶۲. **کسی که شیشه بار دارد جنگ جنگ نمی‌کند.** (افغانی)

۶۸۶۶۳. **کسی که صبور است، خواری و تنگدستی را لمس نمی‌کند.** (سیستانی)

۶۸۶۶۴. **کسی که صعود نمی‌کند، سقوط هم نمی‌کند.** (خرّمی)

۶۸۶۶۵. **کسی که صفحه‌ی‌روی تو در نظر دارد / کی از مطالعه خواهد که چشم بردارد.** (فرهنگ‌نامه)

۶۸۶۶۶. **کسی که طاقت شکنجه را داشته‌باشد، دزدی را شیرین می‌پندارد.** (مرزبان‌نامه: ۱۶۵، آذری)

۶۸۶۶۷. **کسی که عاشق است از جان نترسد / نه از گندو* نه از زندون بترسد.** (کازرونی)

۶۸۶۶۸. **کسی که عاشق باشد، کور می‌شود.** (آذری)

۶۸۶۶۹. **کسی که عاشقه از چو* نترسه /از عوعوی سگ چوتّو* نترسه.** (بیرجندی)

۶۸۶۷۰. **کسی که عزّت عزلت نیافت هیچ نیافت.** (سنایی؛ کلیله: ۲۴۵، مرزبان‌نامه:۱۶۵، امثال‌موزون)

۶۸۶۷۱. **کسی که عسل جمع می‌کند، انگشت خود را می‌لیسد.** (قشقایی)

۶۸۶۷۲. **کسی که عسل دارد، عسل نمی‌خورد.** (میانه‌ای)

۶۸۶۷۳. **کسی که عقل و کمال نداشته‌باشد جمال به چه کار آید.** (کردی)

۶۸۶۷۴. **کسی که عیب مردم را می‌داند عیب خودش را نمی‌داند.** (لری)

۶۸۶۷۵. **کسی که غرق شده به جلبک هم متوسّل می‌شود.** (قشقایی)

۶۸۶۷۶. **کسی که غم می‌خورد غم قی می‌کند، غم را بینداز شادی را بگیر.** (آذری)

۶۸۶۷۷. **کسی که فرار می‌کند، نمی‌تواند توشه بردارد.** (آذری)

۶۸۶۷۸. **کسی که فطیر را خورده باید برود برای هیزم آوردن.** (آذری)

۶۸۶۷۹. **کسی که فیل می‌فروشد، حتی نمی‌تواند برّه هم بخرد.** (سنقری)

۶۸۶۸۰. **کسی که قدر کم را نداند، قدر زیاد را نمی‌داند.** (هزاره‌ای، آذری)

۶۸۶۸۱. **کسی که قدر نان را نداند، به نان نمی‌رسد.** (آذری)

۶۸۶۸۲. **کسی که قدر یک سیب را نداند، قدر یک باغ را نمی‌داند.** (هزاره‌ای)

۶۸۶۸۳. **کسی که قدر یک لقمه را نداند قدر هزار لقمه را هم نداند.** (آذری)

۶۸۶۸۴. **کسی که قرار است دچار گرفتاری شود، چشم بسته از روی پل می‌گذرد.** (ترکمنی)

۶۸۶۸۵. **کسی که قرض می‌کند، دختر دارد.** (افغانی)

۶۸۶۸۶. **کسی که قهر زنبور را نچشیده قدر عسل را نداند.** (آذری)

۶۸۶۸۷. **کسی که قهر می‌کند، پشیمان می‌شود.** (خوزستانی)

۶۸۶۸۸. **کسی که قهر می‌کند دلش شوهر می‌خواهد، باید هفت تا کوزه ترشی را بخورد.** (آملی)

۶۸۶۸۹. **کسی که قهر می‌کند همیشه سرش کلاه می‌رود.** (رامسری)

۶۸۶۹۰. **کسی که کار کردنش را نداند، گاه گردن خود را می‌بندد و گاه گردن خرش را.** (سیستانی)

۶۸۶۹۱. **کسی که کار نمی‌کند، نمی‌تواند نان گاز بزند.** (آذری)

۶۸۶۹۲. **کسی که کاری نکرده از چیزی نمی‌ترسد.** (اندیمشکی)

۶۸۶۹۳. **کسی که کباب می‌خواهد باید دودش را هم خواسته باشد.** (راوری)

۶۸۶۹۴. **کسی که کتاب‌خوان است پول ندارد، کسی که پول دارد کتاب نمی‌خواند.** (تهرانی)

۶۸۶۹۵. **کسی که کتاب می‌دهد یک دست و کسی که کتاب را پس می‌دهد هردو دستش را باید برید.** (افغانی، کوچه)

۶۸۶۹۶ **کسی که کره می‌خورد به بهار می‌رسد کسی که تره می‌خورد هم.** (میانه‌ای)

۶۸۶۹۷ **کسی که کسی را می‌خواهد، دیوار سرای او را هم می‌خواهد.** (بیرجندی)

۶۸۶۹۸ **کسی که کم فکر می‌کند، زیاد حرف می‌زند.** (خرّمی)

۶۸۶۹۹ **کسی که کم می‌دهد از جانش می‌دهد، کسی که زیاد می‌دهد از مالش می‌دهد.** (آذری)

۶۸۷۰۰ **کسی که کنار سیل آشیان سازد، سرانجام بی‌خانمان ماند.** (آذری)

۶۸۷۰۱ **کسی که کوسه (کچل) را ریشخند می‌کند، باید ریش پرپشتی داشته‌باشد.** (آذری، قشقایی)

۶۸۷۰۲ **کسی که کوشش می‌کند به هرچه دست بزند طلا می‌شود.** (آذری)

۶۸۷۰۳ **کسی که کهنه ندارد، نو ندارد.** (شوشتری)

۶۸۷۰۴ **کسی که گدایی کرده نمی‌تواند پادشاهی کند.** (مازندرانی)

۶۸۷۰۵ **کسی که گریه نکند، پستان نمی‌گیرد.** (آذری)

۶۸۷۰۶ **کسی که گِل خورده‌باشد نمی‌تواند گِل‌خوری را ترک کند.** (رامسری)

۶۸۷۰۷ **کسی که گلستان سعدی را در هفت سالگی بخواند، در هفتاد سالگی می‌فهمد.** (آذری)

۶۸۷۰۸ **کسی که گُل می‌خواهد باید منّت خوار بکشد.** (عوام)

۶۸۷۰۹ **کسی که گوزیده، بیداره.** (هراتی)

۶۸۷۱۰ **کسی که گوسفند نداشته‌باشد کاردش تیز می‌شود.** (آذری)

۶۸۷۱۱ **کسی که گوشت قربانی بخورد، بلا را برمی‌گرداند.** (آذری)

۶۸۷۱۲ **کسی که گوشش را می‌خواهد، گوشواره هم می‌خواهد.** (هراتی)

۶۸۷۱۳ **کسی که لطف کند (با) تو خاک پایش باش.** (سعدی؛ گلستان: ۱۸۵، شکورزاده)

۶۸۷۱۴ **کسی که لگدبازی بکند، زیر لگد می‌میرد.** (آذری)

۶۸۷۱۵ **کسی که مادرش در خانه است، روغن می‌خورد.** (خوزستانی)

۶۸۷۱۶ **کسی که مادر ندارد، سر دلش سایه دارد.** (هزاره‌ای)

۶۸۷۱۷ **کسی که مادر نداشته‌باشد به زن بابا هم راضی می‌شود.** (سیرجانی)

۶۸۷۱۸ **کسی که ماکیان پیدا کند مژدگانیش یک تخم‌مرغ باشد.** (آذری)

۶۸۷۱۹ **کسی که مال خود را عزیز بدارد، جان خود را ارزان گرفته‌است.** (آذری)

۶۸۷۲۰ **کسی که مالش را نمی‌خورد، دیگران می‌خورند.** (دیلم‌ولیراوی)

۶۸۷۲۱ **کسی که مالش می‌رود، ایمانش هم می‌رود.** (بختیاری)

۶۸۷۲۲ **کسی که ماهی بخواهد، باید ک..ن خود را به آب سرد فرو کند.** (آذری، درگزی، ایلامی)

۶۸۷۲۳ **کسی که مایه ندارد سخن چه داند گفت.** (عنصری: ۸۳ امثال‌موزون، شکورزاده)

۶۸۷۲۴ **کسی که مخمل بار دارد، حاجتی به کرباس ندارد.** (بافقی)

۶۸۷۲۵ **کسی که مدح تو کند به چیزی که درتو نباشد از او احتراز کن که نیز ذم تو کند به چیزی که در تو نباشد.** (دهخدا)

۶۸۷۲۶ **کسی که مرا بخواهد سگم را با سنگ نمی‌زند.** (قشقایی)

۶۸۷۲۷ **کسی که مرد باشد، تف خود را نمی‌لیسد.** (آذری)

۶۸۷۲۸ **کسی که مُرد، مُرد.** (تهرانی)

۶۸۷۲۹ **کسی که مرغ را درسته برد، دیگر به یک ران آن قانع نیست.** (بروجردی)

۶۸۷۳۰ **کسی که مرغ می‌خورد یا در میانه‌ی‌راه می‌میرد یا در مسیر دام.** (مازندرانی)

۶۸۷۳۱ **کسی که مرغی نکشته، گاو را نمی‌تواند سر ببرد.** (فریدون‌شهری)

۶۸۷۳۲ **کسی که ملاحظه‌ی‌دیگران را می‌کند خانه‌اش خراب می‌شود.** (آملی)

۶۸۷۳۳ **کسی که منار می‌دزدد اوّل چاهش را می‌کند (فکر چاهش را می‌کند).** (دهخدا، حییم، شاهد، شکورزاده، عوام، کوچه، بهمنیاری)

۶۸۷۳۴ **کسی که منجوق همسایه را دزدیده باشد، در گور به خود می‌آویزد.** (آذری)

۶۸۷۳۵ **کسی که مهمان او خرس باشد، دانه‌ای در انبارش نمی‌ماند.** (آذری)

۶۸۷۳۶ **کسی که میانجی‌گری می‌کند چشمش را از دست می‌دهد.** (قشقایی)

۶۸۷۳۷ **کسی که می‌خواهد به جهنّم برود، برای خودش دوستانی پیدا می‌کند.** (قشقایی)

۶۸۷۳۸ **کسی که می‌خواهد به گدایی برود، باید توبره‌اش را خودش پشتش نگه دارد.** (آذری)

۶۸۷۳۹ **کسی که می‌زند هم حساب می‌کند، کسی که می‌خورد هم حساب می‌کند.** (سیستانی)

۶۸۷۴۰ **کسی که می‌گوزد و کسی که امر می‌کند، خسته نمی‌شوند.** (آذری)

۶۸۷۴۱. **کسی که می‌گوید خدا و می‌خوابد به آرزویش نمی‌رسد.** (گنبدکاووسی)

۶۸۷۴۲. **کسی که میل به دین دارد، کلوخ در آستین دارد.** (افغانی)

۶۸۷۴۳. **کسی که نان به تو داد، دست او گاز مگیر.** (کرمانجی)

۶۸۷۴۴. **کسی که نان خود را تنها می‌خورد، خر خود را باید تنها بار کند.** (افغانی)

۶۸۷۴۵. **کسی که نخرید و نفروخت، دلش به حال مال مردم نسوخت.** (آباده‌ای)

۶۸۷۴۶. **کسی که نخورد، موش مالش را جلوی چشمش می‌خورد.** (سنگسری)

۶۸۷۴۷. **کسی که ندارد رنگ و رَش*، نمی‌تواند ببندد در مشک.** (کرمانی)

۶۸۷۴۸. **کسی که نداشته نون شو، حالا رسیده به رختخو، نمی‌خواهی بی‌تر* بزنه به او، یا چرا تکنه ایطو و اوطو.** (شیرازی)

۶۸۷۴۹. **کسی که نکرده زراعت‌گری، حالا می‌کند دیوانگی.** (سیستانی)

۶۸۷۵۰. **کسی که نگفت خالو خرت به چند؟** (بهمنیاری)

۶۸۷۵۱. **کسی که نگهبانش خدا باشد، گرگ نمی‌تواند او را بخورد.** (آذری، قشقایی)

۶۸۷۵۲. **کسی که نمرده، امیدهایی در دل دارد.** (قشقایی)

۶۸۷۵۳. **کسی که نمک بچشد باید انگشت خود را بلیسد.** (آذری)

۶۸۷۵۴. **کسی که نمک نشناسد، از سگ هم پست‌تر است.** (آذری)

۶۸۷۵۵. **کسی که نمی‌داند (نفهمیده) خواجه حافظ شیرازی است.** (دهخدا، حییم، شکورزاده، بهمنیاری، عوام)

۶۸۷۵۶. **کسی که نوحه‌سرایی نمی‌داند، مرده‌اش را گور به گور می‌کند.** (آذری)

۶۸۷۵۷. **کسی که نه می‌دهد و نه می‌گیرد اگر بدهد خوابش نمی‌برد.** (ترکمنی)

۶۸۷۵۸. **کسی که نیزه می‌دزدد جابه‌جا کردنش (جایش) را نیز بلد است.** (آذری)

۶۸۷۵۹. **کسی که والی و مدعی ندارد، جانوران وحشی او را می‌خورند.** (خوزستانی)

۶۸۷۶۰. **کسی که وجدانش پاک باشد، همیشه پاک و آرام است.** (افغانی)

۶۸۷۶۱. **کسی که وجدان نداشته‌باشد، ایمان نخواهد داشت.** (آذری)

۶۸۷۶۲. **کسی که وزیرش کلاغ باشد، نوکش در گُه است.** (مرندی)

۶۸۷۶۳. **کسی که (هر کس) باد بکارد توفان درو می‌کند (باید انتظار توفان درو کردن را هم داشته‌باشد).** (کوچه)

۶۸۷۶۴. **کسی (که هر) که بی‌هنر افتد نظر به عیب کند.** (حافظ: ۱۲۷، عوام)

۶۸۷۶۵. **کسی که هزار تا حرف بزند می‌میرد.** (ابهری)

۶۸۷۶۶. **کسی که هفت ساله تربیت نشد، هفتاد سالگی هم نمی‌شود.** (زرقانی)

۶۸۷۶۷. **کسی که همسر یا معاشر مناسب خود را پیدا نکرده‌باشد، روزگارش با غم و غصّه سپری می‌شود.** (آذری)

۶۸۷۶۸. **کسی که همه را خواست، همه را از دست داد.** (خوزستانی)

۶۸۷۶۹. **کسی که همه ساله پای به خانه‌ی اقوام می‌فرستاده آن‌را قطع نمی‌کند.** (ابهری)

۶۸۷۷۰. **کسی که یک‌بار افتاد دیگر نیفتد.** (آذری)

۶۸۷۷۱. **کسی که یک چشم دارد، دنیا را با یک چشم می‌بیند.** (قشقایی)

۶۸۷۷۲. **کسی که یک‌سال دزدی می‌کند، صد (هزار) سال قضاوت یاد می‌گیرد.** (قشقایی، آذری)

۶۸۷۷۳. **کسی که یک شب در خانه‌ای بیتوته کند، جزو اهل خانه می‌شود.** (خوزستانی)

۶۸۷۷۴. **کُ.. یکی دیگر، کَ.. یکی دیگر، مظلمه‌اش گردن ما.** (شهربابکی)

۶۸۷۷۵. **کسی گفت: «خانه‌ی قاضی عروسی است.» گفت «به تو چه؟» گفت: «مرا هم دعوت کرده‌اند.» گفتند: «به ما چه؟»** (فرهنگ‌نامه)

۶۸۷۷۶. **کسی گفت: «فلانی آدم خوبی است.» گفتند: «همسایه‌اش بوده‌ای؟» گفت: «نه» گفتند: «پس هیچی.»** (لری)

۶۸۷۷۷. **کسی گفت: «من چهل قدم از روی کرت‌ها می‌پرم.» به او گفتند: «این زمین، می‌توانی بپری؟»** (دشت آزادگانی)

۶۸۷۷۸. **کسی گوز با کلاهش پیمانه نمی‌کند.** (لکی)

۶۸۷۷۹. **کسی ماری را در شکم خود پناه داد، مار گفت: «به جگر سفیدت نیش بزنم یا جگر سیاه؟»** (رامسری)

۶۸۷۸۰. **کسی می‌پرد که پاهای دراز داشته‌باشد و کسی ناز می‌کند که نازکش داشته‌باشد.** (گیلکی)

۶۸۷۸۱. **کسی ناز می‌کند که نازخر داشته‌باشد.** (زرقانی)

۶۸۷۸۲. **کسی نزد تو نگوزد.** (لکی)

۶۸۷۸۳. **کسی نکرده به کافور، چاره‌ی‌عنّین.** (قدسی‌مشهدی: ۱۵۸)

۶۸۷۸۴. **کسی نگفت: «دایی خرت به چند است؟»** (ایلامی)

۶۸۷۸۵. **کسی نگهبانی ترخینه را هم به او نمی‌دهد.** (لکی)

۶۸۷۸۶. **کسی نمانده به سرا، موش‌ها شدند کدخدا.** (افغانی)

۶۸۷۸۷. **کسی نیست، امّا برادر رشیدی دارد.** (رامسری)

۶۸۷۸۸. **کسی نیست بی‌آرزو در جهان.** (فردوسی: ۲۰۷۳/۵)

۶۸۷۸۹. **کسی نیست که از این معنی نخندد/ دست خر شکسته پای سگ را می‌بندد.** (سپیدانی)

۶۸۷۹۰. **کسی (هرکه) بی‌هنر افتد نظر به عیب کند.** (حافظ:۱۲۷، عوام)

۶۸۷۹۱. **کشانی کشانی تا گُمش گرانی.** (شهرکردی)

۶۸۷۹۲. **کشاورز آرزوی باران دارد، مسافر آرزوی آفتاب.** (خرّمی)

۶۸۷۹۳. **کشاورز تابستان، گدای زمستان است.** (مرندی)

۶۸۷۹۴. **کشاورز مرد است و زمین جوان‌مرد.** (ترکمنی)

۶۸۷۹۵. **کشاورز می‌داند که وقت درو چه زمانی است.** (رامسری)

۶۸۷۹۶. **کشاورزی اگرچه آدم را ثروتمند نمی‌کند، امّا بی‌نیاز می‌کند.** (خوزستانی)

۶۸۷۹۷. **کشاورزی با رمّالی تناسب ندارد.** (آذری)

۶۸۷۹۸. **کشاورزی خیرالله، استغفرالله.** (بوشهری)

۶۸۷۹۹. **کشاورزی زیاد، گلّه‌داری اندک، خانه‌ی‌آدم را خراب می‌کند.** (بختیاری)

۶۸۸۰۰. **کشاورزی که از گنجشک بترسد، دانه در زمین نمی‌کارد.** (قشقایی)

۶۸۸۰۱. **کشت آبی در نزدیکی بند آب، وکشت دیم نزدیکی ده بهتر است.** (آذری)

۶۸۸۰۲. **کِشت از پشک بِه آید به بوستان.** (خاقانی؛ دیوان: ۳۱۳، دهخدا)

۶۸۸۰۳. **کش تا کشمش نباید کرد.** (خوانساری)

۶۸۸۰۴. **کشت پدران درو کنند فرزندان.** (بیرجندی)

۶۸۸۰۵. **کشت پدر و درو فرزند.** (هراتی)

۶۸۸۰۶. **کشتت را از سر راه گاومیش‌هایم بردار.** (خوزستانی)

۶۸۸۰۷. **کِشت را از گُل به بالا درو می‌کند.** (نهاوندی)

۶۸۸۰۸. **کشترک*گفته من نو عروسم، دُم مرا بلند کن تا بسوزم.** (بیرجندی)

۶۸۸۰۹. **کشتزار آن جهان است این جهان.** (همام تبریزی: ۱۶۷)

۶۸۸۱۰. **کشتزار بی‌سرخر نمی‌شود.** (سخن)

۶۸۸۱۱. **کشتزار یک خوشه دارد.** (قشقایی)

۶۸۸۱۲. **کشت فقیر حاصلی ندارد.** (ترکمنی)

۶۸۸۱۳. **کشت کردن تا نوروزه، خوردن همه روزه.** (سیستانی)

۶۸۸۱۴. **کشتگاهِ آخرت دنیاست.** (محمّد اسیری لاهیجی)

۶۸۸۱۵. **کشت ماده گاو خورده، کار نمی‌کند.** (بختیاری)

۶۸۸۱۶. **کشتن بزغاله یک طرف و مشت در ک..نش یک طرف.** (دامغانی)

۶۸۸۱۷. **کُشتنیان را سیاست (سیاستی) دگر آمد.** (منوچهری: ۱۶۴، فرهنگ‌نامه)

۶۸۸۱۸. **کشت و زراعت در لوگر*خوبست.** (هزاره‌ای)

۶۸۸۱۹. **کشت و کارش مثل کشت کار عُمر می‌باشد هی سرازیری می‌رود.** (خمین)

۶۸۸۲۰. **کشته آن‌قدر فزون است که ناید به شمار.** (شکورزاده، عوام)

۶۸۸۲۱. **کُشته از بس که فزون است (به هم افتاده) کفن نتوان کرد.** (نظیری نیشابوری، بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان، دهخدا، شکورزاده، امثال‌موزون، تهرانی)

۶۸۸۲۲. **کشت‌هایت را اگر زنده ماندم درو می‌کنم.** (سیستانی)

۶۸۸۲۳. **کشته جسد مار را چال نکرده.** (چالدرانی)

۶۸۸۲۴. **کشته حلال است، نکشته حرام.** (مازندرانی)

۶۸۸۲۵. **کشته دانی که دوا نپذیرد.** (عطّار؛ دیوان: ۱۷۲، امثال‌موزون، دهخدا)

۶۸۸۲۶. **کُشته را باز زنده نتوان کرد.** (سعدی؛ گلستان: ۱۷۹)

۶۸۸۲۷. **کُشته را به زور و زر زنده نتوان کرد.** (بهمنیاری، افغانی، عوام)

۶۸۸۲۸. **کشته گردد مارگیر آخر به نیش مارها.** (شکورزاده)

۶۸۸۲۹. **کُشته و سربریده بِهْ دشمن.** (نظامی؛ هفت‌پیکر: ۷۵)

۶۸۸۳۰. **کشته‌ی‌پشیمان به از نکشته‌ی‌پشیمان است.** (زرقانی، شهربابکی)

۶۸۸۳۱. **کِشته‌ی‌خویش را تو خوار مدار.** (اوحدی؛ دیوان: ۵۴۶)

۶۸۸۳۲. **کشتی از گرداب ممکن نیست آید بر کنار.** (صائب:۲۱۹۶، تکمله)

۶۸۸۳۳. **کشتی‌اش چهار موجه شد.** (نامه‌ی‌داستان)

۶۸۸۳۴. **کشتی بر خشک نتوان راند.** (دهخدا)

۶۸۸۳۵. **کشتی بگیر و پدرت را به زمین بزن.** (ترکمنی)

۶۸۸۳۶. **کشتی به خشک (خشکی) بسته (رانده).** (هبله‌رودی، دهخدا، بهارعجم، نامه‌ی‌داستان، شاهد، مثمر، آمره‌ای)

۶۸۸۳۷. **کشتی به خشکی می‌راند.** (شهربابکی)

۶۸۸۳۸. **کشتی بی‌ناخدا خود را به توفان می‌دهد.** (سالک‌قزوینی، تکمله)

۶۸۸۳۹. **کشتی بی‌یم روانه کی شود.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۶۸/۳، امثال‌موزون، دهخدا)

۶۸۸۴۰. **کشتی جایی رود که خدا خواهد، نه جایی رود که ناخدا خواهد.** (نامه‌ی‌داستان)

۶۸۸۴۱. **کشتی چو بشکند چه زیان تخته پاره را.** (وحیدقزوینی، شکورزاده، امثال‌موزون، افغانی، دهخدا)

۶۸۸۴۲. **کشتی چو شد شکسته به لنگر (توفان) چه احتیاج؟** (محتشم کاشانی، امثال‌موزون)

۶۸۸۴۳. **کشتی خالی ننشیند به گِل.** (قدسی‌مشهدی: ۸۳۰)

۶۸۸۴۴. **کِشتی در خشکی راه نمی‌رود.** (تاجیکی)

۶۸۸۴۵. **کشتی دریاکشان را لنگری در کار نیست.** (اشرف، امثال‌موزون)

۶۸۸۴۶. **کشتی شکستگان را هر موج ناخدایی است.** (صائب: ۱۲۱۹، امثال‌موزون، تکمله، دهخدا)

۶۸۸۴۷. **کشتیِ عمرِ ما کنار افتاد.** (عطّار؛ دیوان: ۱۱۵)

۶۸۸۴۸. **کشتی قاچاق، سفر عبادت؟** (آذری)

۶۸۸۴۹. **کشتی کاغذی از آب نیاید بیرون.** (صائب: ۳۰۵۶، تکمله)

۶۸۸۵۰. **کشتی که شکست چه حاجت به لنگر.** (افغانی)

۶۸۸۵۱. **کشتی گرداب را گرداب نیکو لنگر است.** (نوایی قانی، امثال‌موزون)

۶۸۸۵۲. **کشتی گرفتن بلد نیست می‌گوید زمین ناهموار است.** (درگزی)

۶۸۸۵۳. **کشتی گیر سال قحط است.** (بختیاری)

۶۸۸۵۴. **کشتی ما دریایی شده.** (مثمر، هبله‌رودی)

۶۸۸۵۵. **کشتی نشستن و با ناخدا جنگیدن.** (نامه‌ی‌داستان)

۶۸۸۵۶. **کشتی نگرفته، فندش آزاده.** (لنجانی)

۶۸۸۵۷. **کشتی نوح است هر موجی خس و خاشاک را.** (صائب: ۵۴، امثال‌موزون)

۶۸۸۵۸. **کشتیِ نوح چه اندیشه ز توفان دارد.** (صائب: ۱۶۰۳ و ۵۷۰، تکمله، شکورزاده)

۶۸۸۵۹. **کَشتی نوح کشتی دریایی شد.** (شاهد)

۶۸۸۶۰. **کشد بسیار گرم و سرد بشنو / درختی تا برآرد میوه‌ی‌نو.** (سلیمی؛ شیرین‌وفرهاد: بیت ۷۵۱)

۶۸۸۶۱. **کِشد رشته قد چون گره واشود.** (قدسی‌مشهدی: ۹۵۱، تکمله)

۶۸۸۶۲. **کُشد زهر جایی که تریاک نیست.** (سعدی؛ کلیات:۵۸)

۶۸۸۶۳. **کشش چو نبود از آن سو چه سود کوشیدن.** (حافظ: ۲۷۱، دهخدا)

۶۸۸۶۴. **کش (شلوار) مادرت را تا سر جایت (شیراز) نبری.** (بختیاری)

۶۸۸۶۵. **کشک برای کدو خوب است، درّه برای گَه.** (بختیاری)

۶۸۸۶۶. **کشک برای کدو خوبست، زن خراب برای مرد بی‌غیرت.** (باباحیدری)

۶۸۸۶۷. **کشک پدرت سنگ شود.** (نهاوندی)

۶۸۸۶۸. **کشکت را بساب.** (شیرازی، حییم، کرمانی، عوام)

۶۸۸۶۹. **کشک چه (چی) پشم چه (چی)؟** (دهخدا، تهرانی، حییم)

۶۸۸۷۰. **کشک خالته، بخوری پاته نخوری پاته.** (لری، فرهنگ‌نامه)

۶۸۸۷۱. **کشک خودش را کدو کرد.** (آملی)

۶۸۸۷۲. **کشک‌دوغ آخرش خوب است.** (لری)

۶۸۸۷۳. **کشک را آفتاب ندادی.** (آملی)

۶۸۸۷۴. **کشک را بر بار کن، خر خود را بار کن.** (بیرجندی)

۶۸۸۷۵. **کش کربلایی از این در بیایید.** (سیرجانی)

۶۸۸۷۶. **کش، کش است.** (امثال)

۶۸۸۷۷. **کِش، کِش است، چه زرکش، چه کوت‌کش.** (شکورزاده، دهخدا، عوام، حییم، کاوش، امثال‌موزون، تهرانی)

۶۸۸۷۸. **کش کش ای تاج سیاه، مهمان یک شب دو شب خوش است.** (کردی‌کرمانشاهی)

۶۸۸۷۹. **کش کش ای تاج لاری این مهمان تا بهار هست.** (کردی‌کرمانشاهی)

۶۸۸۸۰. **کِش کِش زنان، کُش کُش (کشتار) مردان.** (لری، جیرفتی، شهربابکی)

۶۸۸۸۱. **کش‌کش غزاله، مهمان تا سر سال.** (کردی)

۶۸۸۸۲. **کشکش کشک است، آفتاب تیرماه خورده مزه‌اش گشته.** (یزدی)

۶۸۸۸۳. **کشک کرده خورد.** (هزاره‌ای)

۶۸۸۸۴. **کشک کی؟ پشم کی؟** (عوام)

۶۸۸۸۵. **کشک لایق کدو است و انبان لایق شیره.** (قشقایی)

۶۸۸۸۶. **کشک لایق کدو، انبان لایق زدو*.** (عوام)

۶۸۸۸۷. **کشک لایق کدو، کدو لایق کشک.** (سیرجانی، شهربابکی)

۶۸۸۸۸. **کشک لیاقت کدو را دارد.** (کرمانی، ایزدخواستی)

۶۸۸۸۹. **کشکم برابر سیب تو.** (بختیاری)

۶۸۸۹۰. **کشک می‌ساییم، به آن هم صبر می‌کنیم.** (آذری)

۶۸۸۹۱. **کشک نیست که بلیسی.** (سیستانی)

۶۸۸۹۲. **کشکولش می‌چرخد.** (سیرجانی)

۶۸۸۹۳. **کشکی بمال، دستی بلیس، منتی نیس.** (شهربابکی)

۶۸۸۹۴. **کشکی را به کره تبدیل نکرده.** (لارستانی)

۶۸۸۹۵. **کشکینه هم سیرت می‌کند هم گرمت.** (لری)

۶۸۸۹۶. **کشکی و ماستی آمده، اونی که می‌خواستی آمده.** (تهرانی، کرمانی)

۶۸۸۹۷. **کشمش از نوع سیاهش شیرین‌تر است و در جیب همه‌ی‌اربابان هست.** (رامسری)

۶۸۸۹۸. **کشمش بی‌دُم نمی‌شود و ماهی بی‌تیغ.** (شکورزاده)

۶۸۸۹۹. **کشمش بی‌دُم و ماهی بی‌تیغ می‌ماند.** (مازندرانی)
۶۸۹۰۰. **کشمش پیدا نمی‌شود که ته آن دنباله نباشد.** (گیلکی)
۶۸۹۰۱. **کشمش خودبه‌خود شیرین می‌شود.** (افغانی)
۶۸۹۰۲. **کشمش دُم داره.** (دامغانی)
۶۸۹۰۳. **کشمش دم کنده‌است.** (کرمانی)
۶۸۹۰۴. **کشمش سیاه را به جیب می‌ریزند، دوغ سفید را به سگ می‌دهند.** (آباده‌ای)
۶۸۹۰۵. **کشمش سیاه را در جیب می‌گذارند ولی دوغ سفید را بر زمین می‌ریزند.** (قشقایی)
۶۸۹۰۶. **کشمش سیاهش، گوشت کبابش.** (گنبدکاووسی)
۶۸۹۰۷. **کشمش سیاه شیرین است.** (فیروزکوهی)
۶۸۹۰۸. **کشمش سیاه شیرین‌تره، قیمتش هم بیشتره.** (آملی)
۶۸۹۰۹. **کشمشک آهسته بیا آهسته برو که گربه شاخت نزند.** (دهخدا، شکورزاده)
۶۸۹۱۰. **کشمش که کشمش است، یک چوب در انتهای خود دارد.** (هزاره‌ای)
۶۸۹۱۱. **کشمش نخود هر کس طرف خانه‌ی‌خود.** (افغانی)
۶۸۹۱۲. **کشمش هر پلویی است.** (خوزستانی)
۶۸۹۱۳. **کشمش هم سُوک*دارد.** (اصفهانی)
۶۸۹۱۴. **کش مگسا، به پدرم می‌گم دوّماتتان بکنه.** (کرمانی)
۶۸۹۱۵. **کشنده‌تر ز مرض منّت طبیبان است.** (کلیم همدانی:۴۰۳، تکمله، شکورزاده)
۶۸۹۱۶. **کشنده را باز کشند، گر همه اولاد رسول.** (فسایی)
۶۸۹۱۷. **کشنده را کشند آخر به خواری.** (سلیمی؛ شیرین‌وفرهاد: بیت۲۰۶۵)
۶۸۹۱۸. **کش نگو که کشمش می‌ریزد.** (افغانی)
۶۸۹۱۹. **کشور آباد نگردد به دو شاه / بشکند از دو سپهدار سپاه.** (عظیمی)
۶۸۹۲۰. **کشور رام کردن آدم چهار خایه می‌خواهد.** (شهرکردی)
۶۸۹۲۱. **کُشی افعی و بچّه‌اش پروری.** (فردوسی، دهخدا)
۶۸۹۲۲. **کعْبَتَین فلک به دو شِش مهره بر می‌چینند.** (خزینه)
۶۸۹۲۳. **کعبه‌ای آباد کرد، هر کس دلی را شاد کرد.** (طایی شیرازی، شکورزاده)
۶۸۹۲۴. **کعبه چو در نظر بود، قبله‌نما چه می‌کند؟** (فانی کشمیری، تکمله)
۶۸۹۲۵. **کعبه چه روی؟ برو دلی را دریاب (به دست آر).** (بهمنیاری، شکورزاده، افغانی، عوام)
۶۸۹۲۶. **کعبه را گر در بندی، قبله پنهان کی شود؟** (تجلّی اصفهانی، تکمله)
۶۸۹۲۷. **کعبه کج نمی‌شود.** (کردی)
۶۸۹۲۸. **کعبه (منزل) کجا و رهروی نی‌سوارها.** (واعظ قزوینی، امثال‌موزون، دهخدا)
۶۸۹۲۹. **کعبه و بت‌خانه‌ای در عالم توحید نیست.** (صائب: ۷۰۰، تکمله)
۶۸۹۳۰. **کعبه‌ی‌دل را زیارت کن که فرسنگش کم است.** (بهمنیاری، شکورزاده، افغانی)
۶۸۹۳۱. **کعبه یک سنگ نشانی است که ره گم نشود.** (صامت بروجردی، شکورزاده)
۶۸۹۳۲. **کفارت یمین سهل است.** (سعدی؛ گلستان، سمک‌عیّار: ۲۲۱/۳)
۶۸۹۳۳. **کفاره‌ی‌شراب‌خواری‌های بی‌حساب/ هشیار در میانه‌ی‌مستان نشستن است.** (صائب: ۹۴۷، دهخدا، فرهنگ‌نامه، تهرانی)
۶۸۹۳۴. **کفّاش، خودش بدترین کفش‌ها را می‌پوشد.** (خرّمی)
۶۸۹۳۵. **کفّاش کفش را عوضی می‌فروشد که زنش نمیرد.** (مراغه‌ای)
۶۸۹۳۶. **کفّاش همیشه پابرهنه است.** (بختیاری، دشتستانی)
۶۸۹۳۷. **کفاف کی دهد این باده‌ها به مستی ما؟** (نجیب کاشانی، امثال‌موزون، بهمنیاری، تکمله، دهخدا، تهرانی، کوچه، عوام)
۶۸۹۳۸. **کف بازار را جارو کرده.** (کرمانی)
۶۸۹۳۹. **کف بر سر بحر آید و در دانه به پایاب.** (خاقانی: ۵۸، دهخدا)
۶۸۹۴۰. **کف برنج آبکش را بگیر که سر نرود.** (سخن)
۶۸۹۴۱. **کفتار در غار است.** (هبله‌رودی، مثمر)
۶۸۹۴۲. **کفتار در غار نیست.** (ابومسلم‌نامه: ۳۶/۴)
۶۸۹۴۳. **کفتار شاشیده توی چشم‌هایش.** (تهرانی)
۶۸۹۴۴. **کفتار نیست کلوخ است.** (نامه‌ی‌داستان)
۶۸۹۴۵. **کفتر امام اعظم هستی، ذکرت جای دیگر است، فضله‌ات برای ما.** (ملایری)
۶۸۹۴۶. **کفتر چاهی بعد از صد سال بر می‌گردد سَر چاه خودش.** (دماوندی)
۶۸۹۴۷. **کفتر چاهی به چاه خود.** (بهمنیاری، گلبافی)
۶۸۹۴۸. **کفتر چاهی فقط توی چاه بغ‌بغو می‌کنه.** (تهرانی)
۶۸۹۴۹. **کفتر زدن که هنر نیست اگر راست می‌گویی یک دفعه هم شکار ببر برو.** (شکورزاده)
۶۸۹۵۰. **کفتر (کبوتر) صد دیناری (صنّاری)، یا کریم (یاهو) نمی‌گوید (نمی‌خواند)*.** (بهمنیاری، تهرانی، دماوندی)
۶۸۹۵۱. **کفته‌ای* زیر خل* دارد.** (بهمنیاری)
۶۸۹۵۲. **کفچه زدی کفچه زدی حلوا کو؟** (خزینه)

۶۸۹۵۳. **کفچه مکن دستِ طمع.** (جامی؛ تحقیقات در احوال: ۲۴۵)

۶۸۹۵۴. **کف دست را که مو ندارد چگونه باید تراشید؟** (جیرفتی)

۶۸۹۵۵. **کف دستش را که بو نکرده‌بود.** (عوام، افغانی، زرقانی، تهرانی، دهخدا، شیرازی، هزاره‌ای)

۶۸۹۵۶. **کف دست که مو ندارد از کجاش می کنند.** (دهخدا، شکورزاده، عوام، تهرانی)

۶۸۹۵۷. **کف دستم شور است.** (افغانی)

۶۸۹۵۸. **کف دستم که مو ندارد تو بیا یکی بکن.** (کرمانجی)

۶۸۹۵۹. **کفر است در طریقت ما کینه داشتن / آیین ماست سینه چو آیینه داشتن.** (عظیمی)

۶۸۹۶۰. **کفران نعمت زوال نعمت است.** (بهمنیاری، شکورزاده، عوام)

۶۸۹۶۱. **کفر بُوَد که بر دلی نقش مسیح و خر کُنی.** (سیف اسفرنگ، دهخدا)

۶۸۹۶۲. **کفر کافر را و دین دین‌دار را.** (عطّار؛ منطق‌الطّیر: ۵۳، دهخدا)

۶۸۹۶۳. **کفر کمبیزه شده؟** (فرهنگ‌نامه)

۶۸۹۶۴. **کفر نعمت، نعمتت بیرون کند.** (مولوی، شکورزاده)

۶۸۹۶۵. **کف رود آید، ولی دریا به‌جاست.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۶۷۶/۱، امثال‌موزون، دهخدا)

۶۸۹۶۶. **کفش آنِ (برای) پا، کلاه آنِ سر است.** (شکورزاده، تهرانی، فرهنگ‌نامه)

۶۸۹۶۷. **کفش آهنی و عصای فولادی می‌خواهد.** (نامه‌ی‌داستان، بهمنیاری، دهخدا)

۶۸۹۶۸. **کفش بده، کلاه بده، دو قاز و نیم بالا بده.** (سخن)

۶۸۹۶۹. **کفش برای پا، کلاه برای سر.** (سخن)

۶۸۹۷۰. **کفش بند بُریده.** (بختیاری)

۶۸۹۷۱. **کفش بی‌حیا را که می‌آید جفت کن.** (دماوندی)

۶۸۹۷۲. **کفش بی‌گِل نشود.** (آذری)

۶۸۹۷۳. **کفش پیر به‌جای پیر.** (تاجیکی)

۶۸۹۷۴. **کفش پینه‌دوز (اُرسی‌دوز) پاشنه ندارد.** (بهمنیاری، تهرانی، دهخدا، کوچه، عوام، آذری)

۶۸۹۷۵. **کفشت را بکن، ما را لگد بزن.** (گیلکی)

۶۸۹۷۶. **کفش تنگ از پا به در.** (شکورزاده)

۶۸۹۷۷. **کفشِ تنگ دارد پای را لنگ.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۴۴۲، دهخدا)

۶۸۹۷۸. **کفش تنگ را بکن و بینداز دور.** (شهربابکی)

۶۸۹۷۹. **کفش تنگ و پای لنگ.** (کوچه، عوام، شکورزاده)

۶۸۹۸۰. **کفش تنگی نیست که آن‌را بیرون آوری و بیندازی دور.** (لری)

۶۸۹۸۱. **کفش تو در تو (کفش توی گالش)* هم‌رنگ فسنجان.** (گیلکی)

۶۸۹۸۲. **کفش تو شود پاره، بر من چه حرج داره؟** (دهخدا، شکورزاده)

۶۸۹۸۳. **کفش جفت کردن و حرف مفت زدن مایه ندارند.** (لکی)

۶۸۹۸۴. **کفش چوبی، راحت جان.** (تاجیکی)

۶۸۹۸۵. **کفش خود را گیوه کرد، بیل خود را پارو کرد.** (سخن)

۶۸۹۸۶. **کفش دم در را می‌گیرد و دختر جای مادر را.** (تایبادی)

۶۸۹۸۷. **کفش‌دوز پابرهنه راه می‌رود (است).** (عوام، رفسنجانی)

۶۸۹۸۸. **کفش‌دوز چرم آلوده خاید و لقمه‌ی‌پاک خورد.** (بهارعجم، خزینه)

۶۸۹۸۹. **کفش‌دوزک است و با فوت از جا می‌پرد.** (بهبهانی)

۶۸۹۹۰. **کفش‌دوزک به بچّه‌اش می‌گوید: «فدای بچّه‌ی‌سرخ و سفیدم بشوم.»** (بهبهانی)

۶۸۹۹۱. **کفش‌دوز، کفش خودش پاره است.** (لری، شهربابکی)

۶۸۹۹۲. **کَفش را بگیر سر نرود.** (تهرانی)

۶۸۹۹۳. **کفش را به پایش تنگ کن.** (جیرفتی)

۶۸۹۹۴. **کفش را پا می‌شناسد.** (هبله‌رودی، دهخدا، مثمر، کوچه)

۶۸۹۹۵. **کفش زان پا کله آن سر است.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۸۰/۳، امثال‌موزون، دهخدا)

۶۸۹۹۶. **کفش سفارشی، یا تنگ است یا گشاد.** (خرّمی، تهرانی)

۶۸۹۹۷. **کفش سیاه، راحت پا.** (قمی، تاجیکی)

۶۸۹۹۸. **کفشش پوست می‌رسد و عصایش سوزن.** (افغانی)

۶۸۹۹۹. **کفشش را جفت نمی‌تواند.** (هزاره‌ای)

۶۹۰۰۰. **کفشش را جلوی پایش جفت می‌کند (کن).** (آمره‌ای)

۶۹۰۰۱. **کفشش نعل به داره، خبر اهل ده داره.** (یزدی)

۶۹۰۰۲. **کفش طلب از پا بیرون کن.** (مثمر)

۶۹۰۰۳. **کفش فلانی را زیر بغلش می‌دهد.** (کرمانی)

۶۹۰۰۴. **کفش قرمز من یادت نرود.** (تهرانی)

۶۹۰۰۵. **کفش کدام نیک‌بخت را پیش پایش مانده.** (افغانی)

۶۹۰۰۶. **کفش، کفشِ گیوه، راه راهِ شیوه، زن زنِ بیوه.** (شکورزاده)

۶۹۰۰۷. **کفش که تنگ شد بیرون می‌اندازند، زن که تنگ شد بیرون می‌کنند.** (سمنانی)

۶۹۰۰۸. **کفش کهنه برای هیزم شکنی خوب است.** (گیلکی)
۶۹۰۰۹. **کفش کهنه تمام فکر و ذکرش وصله است.** (لری)
۶۹۰۱۰. **کفش کهنه در بیابان نعمت است.** (ایلامی، دامغانی)
۶۹۰۱۱. **کفش کهنه‌ی حاتم در خانه‌اش افتاده.** (نامه‌ی‌داستان)
۶۹۰۱۲. **کفش کهنه‌ی خوش وصله است.** (لری)
۶۹۰۱۳. **کفش گشاد، راحت پاست.** (عوام)
۶۹۰۱۴. **کفش لاستیکی چشم‌ها را خراب می‌کنند.** (کرمانجی)
۶۹۰۱۵. **کفش مادر خود را پای خود کرده.** (بیرجندی)
۶۹۰۱۶. **کفشم تنگ باشد وسعت دنیا چه فایده.** (تاجیکی)
۶۹۰۱۷. **کفش مردان به پای زنان جور نیامده.** (هزاره‌ای)
۶۹۰۱۸. **کفش من به پایت آزار می‌رساند.** (رامسری)
۶۹۰۱۹. **کفش مهمان چون بخواهی برد، مهمانی چه سود.** (اوحدی مراغه‌ای: ۳۳۷، فرهنگ‌نامه، دهخدا)
۶۹۰۲۰. **کفش و چادرش لب تاقچه است.** (سرخه‌ای)
۶۹۰۲۱. **کفش و چادر عوض دارد، شوهر عوض ندارد.** (یزدی)
۶۹۰۲۲. **کفش وسنی* دیم به دیم، کفش جاری کین به کین.** (دماوندی)
۶۹۰۲۳. **کفش‌ها را می‌جوری (می‌جورم).** (دهخدا، کاوش)
۶۹۰۲۴. **کفش‌ها را هم امام جعفر صادق (ع) فرموده خودت نگه‌دار.** (شکورزاده، دهخدا، کوچه)
۶۹۰۲۵. **کفش‌های باباش را می‌پوشد.** (تهرانی)
۶۹۰۲۶. **کفش‌های تا به تا.** (بختیاری)
۶۹۰۲۷. **کفش‌هایت جفت، حرف‌هایت مفت.** (شکورزاده، دهخدا، حییم، لری)
۶۹۰۲۸. **کفش‌هایش جفت می‌شود.** (خوانساری)
۶۹۰۲۹. **کفش‌هایش جلوتر از خودش راه می‌رود.** (گلبافی)
۶۹۰۳۰. **کفش‌هایش یکی سینه می‌زند، یکی نوحه می‌خواند.** (شکورزاده، عوام)
۶۹۰۳۱. **کفش‌های کهنه‌اش را بین کفش‌های افراد معروف درمی‌آورد.** (دزفولی)
۶۹۰۳۲. **کفشی که برای پایت تنگ شد، بکن بنداز بیرون.** (سیرجانی، جیرفتی)
۶۹۰۳۳. **کفشی که پا را می‌زند، باید درش آورد انداختش دور.** (کوچه)
۶۹۰۳۴. **کفگیر آن‌ها صدا می‌دهد.** (سنگسری)
۶۹۰۳۵. **کفگیر آهنی را در اُجاق می‌گذاری بز چلاق (بز نر) پایش را بلند می‌کند.** (گیلکی)
۶۹۰۳۶. **کفگیر از آبکش ایراد می‌گیرد.** (لری)
۶۹۰۳۷. **کفگیر از ته دیگ خبر دارد.** (کرمانجی)
۶۹۰۳۸. **کفگیر به آبکش می‌گوید: «تهت سوراخ است.»** (تهرانی، مازندرانی)
۶۹۰۳۹. **کفگیر به آفتابه می‌گوید: «دو سوراخ داری.»** (شکورزاده، بهمنیاری)
۶۹۰۴۰. **کفگیر به ته دیگ خورده.** (دماوندی، دهخدا، تهرانی، شیرازی)
۶۹۰۴۱. **کفگیر به سماق پالو می‌گوید تو برو سوراخ سوراخی.** (شیرازی)
۶۹۰۴۲. **کفگیر خودت را به آب بینداز.** (رامسری)
۶۹۰۴۳. **کفگیر را مگر سگ برد؟** (مازندرانی)
۶۹۰۴۴. **کفگیر فلانی رفته پشت بام.** (تالشی)
۶۹۰۴۵. **کَفَمْ نِهْ، سرم نِهْ.** (شکورزاده، دهخدا)
۶۹۰۴۶. **کفن اگر مجانی باشد همه خود را می‌کشند.** (رامسری)
۶۹۰۴۷. **کفن بیاور و تابوت و جامه نیلی کن / که روزگار طبیب است و عافیت بیمار.** (عوفی، بهمنیاری، دهخدا)
۶۹۰۴۸. **کفن جیب ندارد.** (اصفهانی)
۶۹۰۴۹. **کفن دزد از سخن دزد امتیاز فاحشی دارد / که آن پیراهن تن می‌برد این رشته‌ی‌جان را.** (افغانی)
۶۹۰۵۰. **کفن دزد از سخن دزد بهتر است.** (افغانی)
۶۹۰۵۱. **کفن دزد از مرده نترسد.** (افغانی)
۶۹۰۵۲. **کفن‌دزد پارسال، عبادتگر امسال شده.** (آملی)
۶۹۰۵۳. **کفن دزد، شب از مرده نترسد و روز از زندگان برمد.** (بهارعجم، خزینه، دهخدا)
۶۹۰۵۴. **کفن سفید را دیده عذاب گور را نه.** (افغانی)
۶۹۰۵۵. **کفنش پوسیده‌شده.** (اصفهانی)
۶۹۰۵۶. **کفنش دهی، می‌میرد.** (کردی)
۶۹۰۵۷. **کفن کجا بود که گور باشد.** (کوچه)
۶۹۰۵۸. **کفن که مفت (ارزان) باشد همه می‌میرند.** (بروجردی، آذری)
۶۹۰۵۹. **کفن کیسه ندارد.** (کرمانی)
۶۹۰۶۰. **کفن مرا کوتاه ببر که سوی گرمای جهنّم می‌روم.** (بختیاری)
۶۹۰۶۱. **کفن مرده کنی است.** (بختیاری)
۶۹۰۶۲. **کفن و کافور مجانی باشد، خودش را می‌کشد.** (گیلکی)
۶۹۰۶۳. **کفن یافتی بمیر.** (افغانی)
۶۹۰۶۴. **کفنی به اندازه‌ی پوست شپش برای من کافی است.** (مازندرانی)
۶۹۰۶۵. **کفه‌ی ترازو را به زمین می‌زند.** (قشقایی)
۶۹۰۶۶. **کفه‌ی حق سنگین‌تر است.** (آذری)
۶۹۰۶۷. **کفیده‌شود سنگ تیمار خوار.** (رودکی سمرقندی، امثال‌موزون)

۶۹۰۶۸. **کک او منیژه خانم است.** (آمره‌ای)
۶۹۰۶۹. **کک او نه من روغن دارد.** (سرخه‌ای)
۶۹۰۷۰. **کک با تندی، شپش با کندی، شب هردو به منزل می‌رسند.** (بختیاری)
۶۹۰۷۱. **کک بدنش از او خیر نمی‌بیند.** (آمره‌ای)
۶۹۰۷۲. **کـک بـه شـلوارش (تنبـانش، پاچـه‌اش) افتـاده.** (بهمنیاری، گیلکی، مازندرانی، الیکایی، سیرجانی، مازندرانی، قمی، کرمانی، سرخه‌ای، دامغانی)
۶۹۰۷۳. **کک تن، بیشتر می‌چرد.** (مازندرانی)
۶۹۰۷۴. **کک توی تنبانش ول کرد.** (شهربابکی)
۶۹۰۷۵. **کک جهید، پشه پرید، نوبت به سـرگین گردانـک رسید.** (کرمانی، رفسنجانی، سیرجانی، راوری، شهربابکی)
۶۹۰۷۶. **کک چیست که دماغش چه باشد.** (آذری)
۶۹۰۷۷. **کک چیست، که ک..نش باشد.** (گرمی‌ای)
۶۹۰۷۸. **کک چیه که پشمش باشد.** (آباده‌ای)
۶۹۰۷۹. **کک چیه که وک*باشد.** (رامسری)
۶۹۰۸۰. **کک خودش چیه که قلوه‌اش باشه.** (دلیجانی)
۶۹۰۸۱. **کک در دست کور.** (مازندرانی)
۶۹۰۸۲. **کک در زمستان سیر اسـت و در تابـستان خـسته.** (خوزستانی)
۶۹۰۸۳. **کک را تو هوا نعل می‌کند.** (تهرانی)
۶۹۰۸۴. **کک را روی هوا می‌زند.** (مازندرانی)
۶۹۰۸۵. **ککش پنج من چربی دارد.** (آذری)
۶۹۰۸۶. **ککش هم نمی‌گزد.** (تهرانـی، کاشـانی، زرقـانی، حیـیم، عوام)
۶۹۰۸۷. **کک قورباغه را کول کرد.** (فیروزکوهی)
۶۹۰۸۸. **کک گوید: «راضیم دست صد بینـا بیفـتم، دسـت یک نابینا نیفتم.»** (آذری)
۶۹۰۸۹. **کک مرده‌اش صد من دنبه دارد.** (مازندرانی)
۶۹۰۹۰. **کک‌هایش را برچین.** (سمنانی)
۶۹۰۹۱. **کلات کلاته، شاه همانه.** (نطنزی)
۶۹۰۹۲. **کلاته را دروازه برازنده نیست.** (سمنانی)
۶۹۰۹۳. **کلاته و در دو لتی.** (سمنانی)
۶۹۰۹۴. **کلاجک*که صدا کند مهمان می‌آید.** (کرمانی)
۶۹۰۹۵. **کَل از خدا چه می‌خواهد؟ دو زلف رعنا.** (شکورزاده)
۶۹۰۹۶. **کَل از سرش می‌ترسد، کـور از چـشمش.** (کوچـه، شکورزاده، سیستانی، عوام)
۶۹۰۹۷. **کُل از کور می‌پرسـد: «راه قـزوین کـدام طـرف است؟»** (رامسری)
۶۹۰۹۸. **کَل از کی کمتر و کوچک‌تر است.** (هزاره‌ای)
۶۹۰۹۹. **کَل از مو بدش می‌آید.** (دهخدا، عوام)
۶۹۱۰۰. **کلاغ آمد بگوید قـار گفـت: «گُـه.»** (فرهنـگ‌نامـه، کوچه، سمنانی، دامغانی)
۶۹۱۰۱. **کلاغ آمد به روش غاز راه برود، راه رفـتن خـود را نیز گم کرد.** (آذری)
۶۹۱۰۲. **کلاغ آمد چریدن یاد بگیرد، پریدن هم از یادش رفت.** (حییم، شکورزاده، سهیلی، عوام)
۶۹۱۰۳. **کلاغ آمد مانند غاز راه برود زمین خورد و پایش شکست.** (ساوه‌ای)
۶۹۱۰۴. **کـلاغ آمـده بـرف مـی‌خواهـد، آقـا جـانم زن می‌خواهد.** (آذری)
۶۹۱۰۵. **کلاغ ابلق، جوجه در نمی‌آورد.** (آذری)
۶۹۱۰۶. **کلاغ از باغمان قهر کند، یک (سی) گردو منفعـت ما.** (عوام، شهربابکی)
۶۹۱۰۷. **کلاغ از باغم قهر کرده، گردوهایم سالم می‌مانـد.** (آذری)
۶۹۱۰۸. **کلاغ از بچّه‌ی خـودش خوشـگل‌تـر نمـی‌بینـد.** (بهمنیاری)
۶۹۱۰۹. **کلاغ از گردو قهر کرده.** (آمره‌ای)
۶۹۱۱۰. **کلاغ از هردو پا به دام می‌افتد.** (شکورزاده)
۶۹۱۱۱. **کلاغ از هوا مـی‌رود جوجـه از تـرس زیـر مـرغ خوابیده.** (لنجانی)
۶۹۱۱۲. **کلاغ امساله است.** (دهخدا، عوام، کاوش، کوچه)
۶۹۱۱۳. **کلاغ امسالی عقلش بیشتر از کلاغ پارسالی اسـت.** (شکورزاده، کوچه)
۶۹۱۱۴. **کلاغ این‌جا پر می‌زند.** (هبله‌رودی)
۶۹۱۱۵. **کلاغ با شست‌وشو غاز نمی‌شود.** (قشقایی، آذری)
۶۹۱۱۶. **کلاغ با طفل خود می‌گفت هر دنبه قربان بلورین پا گردم.** (سیرجانی)
۶۹۱۱۷. **کلاغ باغ کرم می‌خورد و گریه می‌کند.** (آمره‌ای)
۶۹۱۱۸. **کلاغ بچّه‌اش را از همه خوشگل‌تر می‌داند.** (عوام)
۶۹۱۱۹. **کلاغ بچّه‌دار عسل نمی‌خورد.** (آذری)
۶۹۱۲۰. **کـلاغ بـرای کـشک مـردم قارقـار مـی‌کنـد.** (فریدون‌شهری)
۶۹۱۲۱. **کلاغ برایم خبر آورد.** (حییم)
۶۹۱۲۲. **کلاغ بر لب بامش ننشسته.** (هبله‌رودی، مشمر)
۶۹۱۲۳. **کلاغ بـه بچّـه‌اش گفـت: «مـن بـه انـدازه‌ی‌تـو نمی‌دانم.»** (شهربابکی)
۶۹۱۲۴. **کلاغ به تیهو گفت کبک بیست تخم مـی‌گـذارد، تیهو سی تا، من به این بزرگی دو تا؟** (بختیاری)
۶۹۱۲۵. **کلاغ به دستش ریده.** (شکورزاده)
۶۹۱۲۶. **کلاغ به کلاغ گوید رویت سیاه.** (ایلامی، لری، لکی، دره‌شهری، کردی)
۶۹۱۲۷. **کلاغ به هردو پا به دام می‌افتد.** (هبله‌رودی، خزینـه، مشمر)
۶۹۱۲۸. **کلاغ بی‌دایی مباد و گنجشک بی‌مادر.** (بختیاری)

۶۹۱۲۹. **کلاغ بی‌دایی، موش بی‌پیرزن.** (لری)

۶۹۱۳۰. **کلاغ پیزی‌اش (روده‌اش) درآمده‌بود، هی داد می‌زد من جراّحم.** (عوام)

۶۹۱۳۱. **کلاغ تا بچّه‌دار شد، یک نان درست و حسابی نخورد.** (اصفهانی)

۶۹۱۳۲. **کلاغت به خیر نمی‌پرد.** (لری)

۶۹۱۳۳. **کلاغ، ترلان*را نمی‌پسندد.** (قشقایی)

۶۹۱۳۴. **کلاغ جفت جفت می‌زد راه رفتن خودش هم یادش رفت.** (قمی)

۶۹۱۳۵. **کلاغ چشم کلاغ را در نمی‌آورد.** (تهرانی)

۶۹۱۳۶. **کلاغ حرف نَزَد وقتی هم زد گفت: «گه، گه.»** (شکورزاده)

۶۹۱۳۷. **کلاغ خواست از راه غار برود، راه خود را هم گُم کرد.** (قشقایی، آذری)

۶۹۱۳۸. **کلاغ خواست از غاز تقلید کند فاصله‌ی‌دو پایش زیاد شد.** (ترکمنی)

۶۹۱۳۹. **کلاغ خواست راه رفتن کبک را یاد بگیرد راه رفتن خودش را هم فراموش کرد.** (شکورزاده، تکمله، بهمنیاری، عوام، لری)

۶۹۱۴۰. **کلاغ خواست مثل کبک راه برود، افتاد و پایش شکست.** (لری)

۶۹۱۴۱. **کلاغ خورد و در رفت (پرید) کرک* (زاغ) نخورد و گیر افتاد.** (بختیاری)

۶۹۱۴۲. **کلاغ خوش‌خبر است.** (آملی)

۶۹۱۴۳. **کلاغ خوش خبر مباش.** (بهمنیاری)

۶۹۱۴۴. **کلاغ دیگر سیاه‌تر از این می‌شود؟** (سنگسری)

۶۹۱۴۵. **کلاغ را رنگ زده، جای بلبل می‌فروشد.** (امری)

۶۹۱۴۶. **کلاغ را گاییده که جارچیِ خداست.** (کوچه)

۶۹۱۴۷. **کلاغ رفت کشک بیاورد فصل پاییز تمام شد.** (لامردی)

۶۹۱۴۸. **کلاغ، روی کمره*، حرف حساب بی‌ثمره.** (سبزواری)

۶۹۱۴۹. **کلاغ سر سیاه بندی به پاشه / که لیلا رفته و فاطی به‌جاشه.** (شهربابکی)

۶۹۱۵۰. **کلاغ سر سیاه بندی به پاشه/ هنوز مانی نرفت جانی به‌جاشه.** (سیرجانی)

۶۹۱۵۱. **کلاغ سر سیاه بندی به پاشه/ هنوز خودش نرفته یکی به‌جاشه.** (زرقانی)

۶۹۱۵۲. **کلاغ سرسیاه بندی به پاشه / هنوز حسن نرفته حسین به‌جاشه.** (فرهنگ‌نامه)

۶۹۱۵۳. **کلاغ سر لانه‌ی‌خودش قارقار نمی‌کند.** (حییم، دهخدا، شکورزاده، عوام، سهیلی)

۶۹۱۵۴. **کلاغ سیاه با خواندن شاهین نمی‌شود.** (فیروزآبادی)

۶۹۱۵۵. **کلاغ سیاه را با آب نمی‌توان سفید کرد.** (گیلکی)

۶۹۱۵۶. **کلاغ سیاهه در آب شنا هم بکند غاز نخواهد شد.** (آذری)

۶۹۱۵۷. **کلاغ سی ساله، کلاغ بچه سی و پنج ساله.** (شکورزاده، بهمنیاری)

۶۹۱۵۸. **کلاغ سی‌شاهی و بچه کلاغ دوقران.** (بهمنیاری، کوچه)

۶۹۱۵۹. **کلاغش برای کار خیر قارقار نمی‌کند.** (قشقایی، بختیاری)

۶۹۱۶۰. **کلاغش بر کلوخ نمی‌نشیند.** (نامه‌ی‌داستان)

۶۹۱۶۱. **کلاغش خوش‌خبر نیست.** (خوانساری)

۶۹۱۶۲. **کلاغش خیری ندارد.** (یزدی)

۶۹۱۶۳. **کلاغ قارقار از کی یاد می‌گیرد؟ از پدر و مادرش.** (سمنانی)

۶۹۱۶۴. **کلاغ قارقار می‌کند، چوپان فراموش، گرگ دنبه می‌خورد چوپان فراموش.** (لری)

۶۹۱۶۵. **کلاغ قرمز دیده‌ایم، سفره‌ی‌او را ندیده‌ایم.** (شکورزاده)

۶۹۱۶۶. **کلاغ قهر کرد به باغم، صد تا گردو اتّفاقم.** (قمی)

۶۹۱۶۷. **کلاغ (کلاغه) از وقتی بچّه‌دار شد شکم سیر به خود ندید.** (دهخدا، شکورزاده، تهرانی، کوچه، عوام)

۶۹۱۶۸. **کلاغ (کلاغه) روده‌اش بیرون آمده‌بود می‌گفت من جراّحم.** (بهمنیاری، حییم، دهخدا، کوچه، شکورزاده)

۶۹۱۶۹. **کلاغ که از باغ قهر (درخت گردو) کند چهل گردو منفعتِ صاحب باغ.** (شکورزاده، سمنانی)

۶۹۱۷۰. **کلاغ که از باغ قهر کند یک گردو منفعت ما.** (کوچه)

۶۹۱۷۱. **کلاغ که به گُه خوردن عادت کرد، عبث ترکش نمی‌کند.** (فرهنگ‌نامه)

۶۹۱۷۲. **کلاغ که پیر شد، گنجشکه نوک توی مغزش می‌زند.** (قمی، دلیجانی)

۶۹۱۷۳. **کلاغ که پیر می‌شود، گنجشک هم ک..نش می‌گذارد.** (آمره‌ای، کاشانی)

۶۹۱۷۴. **کلاغ که خورد پرید، دوغ‌خور*نخورد و گرفتار شد.** (لری)

۶۹۱۷۵. **کلاغ گردو را می‌خورد، دارکوب بدنام می‌شود.** (لری)

۶۹۱۷۶. **کلاغ گفت: «از بچّه‌ام سیاه‌تر و عزیزتر ندیدم.»** (بختیاری)

۶۹۱۷۷. **کلاغ گفت از وقتی بچّه‌دار شدم یک شکم (سیر) گُه نخوردم.** (سیرجانی، شیرازی، بهمنیاری، شکورزاده، نامه‌ی‌داستان، بیرجندی)

۶۹۱۷۸. **کلاغ گفت: «حکیمم»، گفتند: «اگر راست می‌گویی اوّل بواسیر درآمده‌ی خودت را علاج (چاق) کن.»** (بهمنیاری)

۶۹۱۷۹. **کلاغ گفت: «هرجا گشتم خوشگل‌تر از بچه‌ی خود ندیدم.»** (سیرجانی)

۶۹۱۸۰. **کلاغ گفت: «هو، بچه‌ام دو تا شد، از گُه سیر نخوردم.»** (کردی)

۶۹۱۸۱. **کلاغ گُه خوردنش بس نیست طبابت هم می‌کند.** (نامه‌ی‌داستان)

۶۹۱۸۲. **کلاغ گه‌خور می‌گوید: «از وقتی بچه‌ها بزرگ شدند، گُه گرم آرزوم شد.»** (مازندرانی)

۶۹۱۸۳. **کلاغ، مرغ زیرکی است توی چاه نمی‌افتد.** (بهمنیاری، کوچه)

۶۹۱۸۴. **کلاغ مفت و گردو مفت.** (املی)

۶۹۱۸۵. **کلاغ می‌گوید: «قار قار، من حکیمم.» روباه گفت: «اگر حکیمی روده‌هایت را زیر دست و پایت جمع کن.»** (لری)

۶۹۱۸۶. **کلاغ می‌گوید قارقار عمّه مادر شوهر نباشد.** (دماوندی)

۶۹۱۸۷. **کلاغ نوک به گُه نزده.** (نامه‌ی‌داستان)

۶۹۱۸۸. **کلاغ نباید به باغم دو (یک) گردو تفاقم (انتفاعم).** (تهرانی، کوچه)

۶۹۱۸۹. **کلاغ و کفتر جفت می‌کند (می‌گیرد).** (نامه‌ی‌داستان)

۶۹۱۹۰. **کلاغه آمد چریدن یاد بگیرد، پریدن هم یادش رفت.** (کوچه)

۶۹۱۹۱. **کلاغه آمد (خواست) راه رفتن کبک (غاز) را تقلید کند، راه رفتن خودش را هم فراموش کرد.** (کوچه، تهرانی، قشقایی، بختیاری)

۶۹۱۹۲. **کلاغه از وقتی اولاددار (بچه‌دار) شد یک گُهِ سیر نخورد.** (کوچه)

۶۹۱۹۳. **کلاغ‌ها سیاه می‌پوشند.** (دهخدا، شکورزاده، آذری، عوام)

۶۹۱۹۴. **کلاغ‌ها عروسِ می‌برند.** (آذری)

۶۹۱۹۵. **کلاغ‌ها مرغِ مَن هستند چه فایده تخمش را ندیده‌ام.** (آذری، ساوه‌ای)

۶۹۱۹۶. **کلاغ‌ها همه از غصّه سیاه می‌پوشند (سیاه پوش می‌شوند).** (کوچه)

۶۹۱۹۷. **کلاغ‌های صحرا همه خواهر و برادر من.** (سنگسری)

۶۹۱۹۸. **کلاغه خیلی آرزوها دارد، امّا گردو به فصل خود می‌رسد.** (گیلکی)

۶۹۱۹۹. **کلاغ هر چند عاقل باشد، خوراکش گُه است.** (هزاره‌ای)

۶۹۲۰۰. **کلاغ هرچه گشت از بچه‌ی خودش سفیدتر ندید (پیدا نکرد).** (شکورزاده، کوچه)

۶۹۲۰۱. **کلاغ هرگز به بامش نمی‌نشیند.** (بهارعجم)

۶۹۲۰۲. **کلاغ هم آن‌جا پر نمی‌زند.** (لری)

۶۹۲۰۳. **کلاغ هم برزگر خرِ دشتبان است.** (دلیجانی)

۶۹۲۰۴. **کلاغه مثل باز پرید افتاد و ک..نش درید.** (کوچه، شکورزاده)

۶۹۲۰۵. **کلاغ هم در این روستا نمی‌تواند بچه به دنیا بیاورد.** (ابهری)

۶۹۲۰۶. **کلاغه می‌گه قارقار، سفره قلمکار کار، بخور و برو کار کار.** (تهرانی)

۶۹۲۰۷. **کلاغ همین‌جاست و تو چشم آن‌را درآوردی؟** (سیستانی)

۶۹۲۰۸. **کلاغه نشینش (بواسیرش) درآمده بود، می‌گفت: «من جرّاحم.» یکی گفت: «اگر جرّاحی اوّل نشین (ک..ن) خودت را بزن جا.»** (تهرانی، قمی، هفشجانی)

۶۹۲۰۹. **کلاغ هنوز گُه خود را نوک نزده‌است.** (سرخه‌ای)

۶۹۲۱۰. **کلاغه وقتی پیر می‌شه، گنجشک می‌ره دورش جیک‌جیک می‌کنه.** (همدانی)

۶۹۲۱۱. **کلاغی بر کلوخی.** (بهمنیاری، کرمانی، رفسنجانی، سیرجانی)

۶۹۲۱۲. **کلاغی تک کبک در گوش کرد / تک خویشتن را فراموش کرد.** (نظامی؛ شرف‌نامه: ۱۸۷، خزینه، مثمر، شاهد، نامه‌ی‌داستان)

۶۹۲۱۳. **کلاغی را گرفتند رنگ کنند گفت: «بالاتر از سیاهی رنگی نیست.»** (شکورزاده)

۶۹۲۱۴. **کلاغ یک‌بار روی دیوار می‌شاشد.** (دلیجانی)

۶۹۲۱۵. **کلاغی که انجیر می‌خورد نوکش کج است.** (زرقانی)

۶۹۲۱۶. **کلاغی که به آنْ خوردن عادت کرد عبث عبث ترکش نمی‌شود.** (شکورزاده)

۶۹۲۱۷. **کلاغی که به گُه خوردن آمُخته‌شده (هَوَس‌هَوَس) تَرکَش نمی‌شود.** (کوچه)

۶۹۲۱۸. **کلاغی که ک..نش سالم است، پشت‌بام ما نمی‌آید.** (بویین‌زهرایی)

۶۹۲۱۹. **کلاغی که گوشت می‌خورد، نوکش کج است.** (سمیرمی)

۶۹۲۲۰. **کلافه‌ی ابریشمش را به درخت گل سرخ انداخته.** (عوام)

۶۹۲۲۱. **کَل اگر دارو می‌دانست، به سر خود می‌کرد.** (هبله‌رودی، ترکمنی)

۶۹۲۲۲. **کل اگر طبیب بودی، سر خود دوا نمودی.** (دهخدا، بهمنیاری، شکورزاده، تهرانی، عوام)
۶۹۲۲۳. **کل اگر طبیب می‌بود، سر خود را جور (طبیبی) می‌کرد.** (افغانی)
۶۹۲۲۴. **کل اگر کلاه داشت، بر سرِ خود می‌نهاد.** (شکورزاده)
۶۹۲۲۵. **کلال به ماندی آب می‌خوره.** (تاجیکی)
۶۹۲۲۶. **کلال*در کاسه‌ی‌شکسته آب می‌خورد.** (افغانی)
۶۹۲۲۷. **کلال ماندن به آب خورده‌است.** (تاجیکی)
۶۹۲۲۸. **کلال مریم شده، در دیگ ما شلغم شده.** (افغانی)
۶۹۲۲۹. **کلام خوش، خوشی پیش می‌آورد.** (گیلکی)
۶۹۲۳۰. **کُلامون کتی داره.** (گلبافی)
۶۹۲۳۱. **کلانترکشی بدیمن است.** (لری)
۶۹۲۳۲. **کلان را باید غم خُرد خورد.** (ادیب پیشاوری، دهخدا)
۶۹۲۳۳. **کلانِ ما که تو باشی چه عقل ما باشد.** (امثال طبع هند، شکورزاده، دهخدا، خزینه، فرهنگ‌نامه)
۶۹۲۳۴. **کلاوه سر درگم شده.** (افغانی)
۶۹۲۳۵. **کلاه آب برده به سر صاحبش گشاد است.** (بهمنیاری)
۶۹۲۳۶. **کلاه آدم ترسو را باد نمی‌برد.** (لری)
۶۹۲۳۷. **کلاه احمد بر سر محمود می‌نهد.** (هبله‌رودی، تکمله، خزینه، دهخدا، کردی)
۶۹۲۳۸. **کلاه احمد را سر محمود می‌گذاریم و کلاه محمود را سر احمد (مقصود).** (تاجیکی، افغانی)
۶۹۲۳۹. **کلاه از تو، می‌کنم صلاح.** (سیرجانی)
۶۹۲۴۰. **کلاه باب حسین است.** (فسایی)
۶۹۲۴۱. **کلاهِ بد روی سر صاحبش.** (مازندرانی)
۶۹۲۴۲. **کلاه برای سر بود، رفت مال پا شد.** (گیلکی)
۶۹۲۴۳. **کلاه برای سرما گرما نیست.** (بهمنیاری)
۶۹۲۴۴. **کلاه بر سر کوه بنهاد و نردبان بر آسمان.** (گیلکی)
۶۹۲۴۵. **کلاه بر سر مگذار و مگو مرد هستم.** (لری)
۶۹۲۴۶. **کلاه بزرگ، بلای بزرگ دارد.** (گیلکی)
۶۹۲۴۷. **کلاه به سر، از لچک به سرکم نمی‌آید.** (گیلکی)
۶۹۲۴۸. **کلاه به سر باشد مقنعه به سر فراوانه.** (راوری)
۶۹۲۴۹. **کلاه به سر کم، مخمل به سر فراوان.** (رفسنجانی)
۶۹۲۵۰. **کلاه به کلاه شد، کچل صاحب کلاه شد.** (مازندرانی)
۶۹۲۵۱. **کلاه بی‌غیرتی بر سرش گذاشته.** (مشهدی)
۶۹۲۵۲. **کلاه پدر را سر مادر می‌گذارد.** (لری)
۶۹۲۵۳. **کلاه پدرش را گم کرده.** (ده‌آباد کاشان)
۶۹۲۵۴. **کلاه پدرم از حقیقت‌گویی دریده‌است.** (ایلامی، لری)
۶۹۲۵۵. **کلاه پدرم را به سر مادرم نمی‌گذارم.** (بختیاری، لری)
۶۹۲۵۶. **کلاه پُر باد، بر باد می‌رود.** (خرّمی)
۶۹۲۵۷. **کلاه پوستی سرم ناهار شغال شد.** (آملی)
۶۹۲۵۸. **کلاهت از کاه است و داری دوغ می‌خوری.** (خوزستانی)
۶۹۲۵۹. **کلاهت را بالاتر بگذار (بگیر).** (نامه‌ی‌داستان، دهخدا، عوام، دماوندی، تهرانی، سنگسری)
۶۹۲۶۰. **کلاهت را برای گرما، سرما گذاشتی؟** (گیلکی)
۶۹۲۶۱. **کلاهت را بکشی پایین قشلاق می‌رسد، بزنی بالا ییلاق شده.** (لری)
۶۹۲۶۲. **کلاهت را بگذار بگریز.** (گیلکی)
۶۹۲۶۳. **کلاهت را به هوا پرت کن.** (آذری)
۶۹۲۶۴. **کلاهت را به هوا پرتاب کن و سنگی هم به‌دنبالش بینداز.** (قشقایی)
۶۹۲۶۵. **کلاهت را پیش خودت قاضی کن.** (دهخدا، ایلامی، بهمنیاری، تهرانی)
۶۹۲۶۶. **کلاهت را پیش رویت بگذار و مشورت کن.** (افغانی)
۶۹۲۶۷. **کلاه تقی بر سر نقی، کلاه نقی بر سر تقی.** (رامسری، گیلکی)
۶۹۲۶۸. **کلاه تو بر سر من و کلاه من بر سر تو.** (مازندرانی)
۶۹۲۶۹. **کلاه تو کلاه من کردی و ما را بی‌کلاه.** (گیلکی)
۶۹۲۷۰. **کلاه جان تو قاضی باش.** (آملی)
۶۹۲۷۱. **کلاه حاشا را بالا گذاشته.** (بهمنیاری)
۶۹۲۷۲. **کلاه حسن را به سر حسین و کلاه تقی به سر نقی می‌گذارد.** (تهرانی)
۶۹۲۷۳. **کلاه حق‌گو پاره است.** (آذری)
۶۹۲۷۴. **کلاه خسروی و تاج شاهی/ به هر کَل کی رسد؟ حاشا و کلاّ.** (طبقات اکبری: ۴۱۹/۲، تکمله)
۶۹۲۷۵. **کلاه خودت را نگاه‌دار، چه کار به کار مردم داری.** (عوام)
۶۹۲۷۶. **کلاه خود را بپّا که باد نبرد.** (قشقایی)
۶۹۲۷۷. **کلاه خود را به‌جای نماز پیشین می‌ماند.** (افغانی)
۶۹۲۷۸. **کلاه خود را محکم نگه‌دار.** (سرخه‌ای)
۶۹۲۷۹. **کلاه در مقابل روسری کم نمی‌آورد.** (آمره‌ای)
۶۹۲۸۰. **کلاه دزد، سوخته‌است.** (هزاره‌ای)
۶۹۲۸۱. **کلاه‌دوز برای سر خود کلاه پیدا نکند.** (آذری)
۶۹۲۸۲. **کلاه‌دوز به سر آدم نگاه می‌کند کفش‌دوز به پای آدم.** (شکورزاده)
۶۹۲۸۳. **کلاه را از سر برق می‌گیرد.** (مازندرانی)
۶۹۲۸۴. **کلاه را بالای پیشن*مانده.** (افغانی)

۶۹۲۸۵. **کلاه را برای سرما و گرما بر سر نمی‌گذارند (به سرشان نمی‌کنند).** (شکورزاده، دماوندی، دهخدا، سمنانی، آذری، نامه‌ی‌داستان، الیکایی)
۶۹۲۸۶. **کلاه را برای سرما و گرما سر نمی‌گذارند، برای آبرو سر می‌گذارند.** (عوام)
۶۹۲۸۷. **کلاه را برای مردی و زنی (نامردی) به سر می‌گذارند نه برای گرمی و سردی.** (تهرانی، شکورزاده)
۶۹۲۸۸. **کلاه را بفروش و خرج کن امّا به نامرد طفیلی مشو.** (اهری)
۶۹۲۸۹. **کلاه را به عقب پرتاب می‌کنم.** (سنگسری)
۶۹۲۹۰. **کلاه را که به هوا انداختی (بالا می‌اندازی) تا به سر برگردد هزار چرخ خورد.** (دهخدا، شکورزاده، نامه‌ی‌داستان)
۶۹۲۹۱. **کلاه را که پرت کردی طرف دختر اگر زمین نخورد شوهر را می‌تواند جواب دهد.** (تهرانی)
۶۹۲۹۲. **کلاه را مرده‌شور بردارد.** (گیلکی)
۶۹۲۹۳. **کلاه رفعت و تاج سلیمان / به هر کَل کی رسد حاشا و کلاّ.** (مولوی؛ مثنوی: ۶۹/۱)
۶۹۲۹۴. **کلاه سر برادر گذاشتن مایه‌ی‌احمقی است.** (بختیاری)
۶۹۲۹۵. **کلاه سرش ک..مان را آتش زد.** (مازندرانی)
۶۹۲۹۶. **کلاهش آستر رروواری*ندارد.** (سیرجانی، شهربابکی)
۶۹۲۹۷. **کلاهش از طرف راست پاره شده.** (کردی کلهری)
۶۹۲۹۸. **کلاهش اگر در مسجد بیفتد بچّه‌ی هندو را می‌گوید بیار.** (افغانی)
۶۹۲۹۹. **کلاهشان توی هم رفته.** (بهمنیاری، کرمانی، شیرازی)
۶۹۳۰۰. **کلاه شب را بر سر روز می‌گذارد.** (هبله‌رودی، مثمر)
۶۹۳۰۱. **کلاهش به ابر می‌خورد (به آسمان می‌ساید).** (نامه‌ی‌داستان)
۶۹۳۰۲. **کلاهش به مسجد بیفتد، آن‌را با چنگک بیرون می‌آورد.** (کردی)
۶۹۳۰۳. **کلاهش پاره سنگ نداره.** (شهربابکی)
۶۹۳۰۴. **کلاهش پس معرکه است.** (بختیاری، قمی)
۶۹۳۰۵. **کلاهش پشمی ندارد.** (بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان، تهرانی، شیرازی، سمنانی)
۶۹۳۰۶. **کلاهش در مسجد بیفتد همراه نیزه می‌گیرد.** (افغانی)
۶۹۳۰۷. **کلاهش در هوا می‌رقصد.** (بهارعجم)
۶۹۳۰۸. **کلاهش را آب برد گفت: «به سرم کلان بود.»** (تاجیکی، افغانی)
۶۹۳۰۹. **کلاهش را آب برد گفت: «به ارواح پدرم خیرات.»** (افغانی)
۶۹۳۱۰. **کلاهش را پشت معرکه گذاشتند.** (نامه‌ی‌داستان)
۶۹۳۱۱. **کلاهش را تکه تکه کرد.** (هزاره‌ای)
۶۹۳۱۲. **کلاهش را دادم زیر بغلش.** (کرمانی)
۶۹۳۱۳. **کلاهش را قاضی کرد.** (شیرازی)
۶۹۳۱۴. **کلاهش را نشان کرده.** (تهرانی)
۶۹۳۱۵. **کلاهش را هم باد به آن‌جا ببرد، دنبالش نمی‌رود.** (زرقانی)
۶۹۳۱۶. **کلاهش سوراخ است.** (زرقانی)
۶۹۳۱۷. **کلاهش کیل است.** (لری)
۶۹۳۱۸. **کلاهش مال خودش نیست.** (لری)
۶۹۳۱۹. **کلاهش نیم ساعت عقب است.** (اهری)
۶۹۳۲۰. **کلاه علی به سر ولی، کلاه ولی به سر علی.** (آذری)
۶۹۳۲۱. **کلاه علی، تفنگ علی.** (مازندرانی)
۶۹۳۲۲. **کلاه فلک را برمی‌دارد.** (نامه‌ی‌داستان)
۶۹۳۲۳. **کلاهِ قُرچی دیده.** (تمثیل)
۶۹۳۲۴. **کلاه قرمساقی را بالا (بر سرش) گذاشته.** (کرمانی، گلبافی، شهربابکی، نامه‌ی‌داستان، شیرازی)
۶۹۳۲۵. **کلاه کاغذی سرش گذاشته‌اند.** (نامه‌ی‌داستان، لری)
۶۹۳۲۶. **کلاه کبوتر کرد.** (گیلکی)
۶۹۳۲۷. **کلاه کچل افتاد و عصای کور.** (سمنانی، مازندرانی)
۶۹۳۲۸. **کلاه کچل را آب برد، گفت: «برای سرم گشاد بود.»** (شکورزاده، کوچه، زرقانی)
۶۹۳۲۹. **کلاه کچل نیفتد اگر افتاد دیگر باکی نیست.** (ابهری)
۶۹۳۳۰. **کلاه، کلاه است.** (الیکایی)
۶۹۳۳۱. **کلاه (کلاه قرمز) نیستم که از این سر به آن سر گذشته شوم.** (آذری، قشقایی)
۶۹۳۳۲. **کلاه کلاه می‌کند.** (نامه‌ی‌داستان)
۶۹۳۳۳. **کلاه کلاهی دلکش است امّا به ترک سر نمی‌ارزد.** (حافظ: ۱۰۳، افغانی)
۶۹۳۳۴. **کلاه کل را آب برد، گفت: «به سرم فراخ بود.»** (دهخدا، کاوش)
۶۹۳۳۵. **کلاه که از سرش افتاد می‌گوید برای سرم گشاد بود.** (مازندرانی)
۶۹۳۳۶. **کلاه کهنه‌ی‌ما لبه (نوک) ندارد.** (مازندرانی)
۶۹۳۳۷. **کلاه که هیچی حیف از لچک زن‌ها.** (تهرانی)
۶۹۳۳۸. **کلاه گشادی سر او رفت.** (خوانساری)
۶۹۳۳۹. **کلاه ما را نشان کرده.** (سرخه‌ای)
۶۹۳۴۰. **کلاه مال سر بود، رفت مال پا شد.** (گیلکی)
۶۹۳۴۱. **کلاه‌مان توی هم رفت.** (حییم)
۶۹۳۴۲. **کلاه‌مان را آردی پنداشته.** (سبزواری)
۶۹۳۴۳. **کلاه ما نمدی باشد، عیب ما همین باشد.** (سیرجانی)
۶۹۳۴۴. **کلاه‌مان یکی می‌شود.** (کردی کلهری)

۶۹۳۴۵. **کلاهم به منزله‌ی قرآن است.** (قشقایی)
۶۹۳۴۶. **کلاهم را آردی دیدی و اسمم را گذاشتی آسیابان؟** (قشقایی)
۶۹۳۴۷. **کلاه مفت، گردو مفت.** (مازندرانی)
۶۹۳۴۸. **کلاهم کُتی*دارد.** (کرمانی)
۶۹۳۴۹. **کلاه من بر سر من تنگ نیست.** (هبله‌رودی، مثمر)
۶۹۳۵۰. **کلاه من کیل نیست.** (لری)
۶۹۳۵۱. **کلاهم نمدین باشد سرکوفتم (عیبم) همین باشد.** (کوچه، سیرجانی، شهربابکی)
۶۹۳۵۲. **کلاه نمدی، بهتر از روز ناامیدی.** (تایبادی)
۶۹۳۵۳. **کلاه نه یک جوره، نه یک رنگ.** (تهرانی)
۶۹۳۵۴. **کلاه و کوزه‌ها به هم می‌خورند.** (مازندرانی)
۶۹۳۵۵. **کلاه همسایه را شب می‌پوشند.** (هراتی)
۶۹۳۵۶. **کلاه همسایه را مگر شب سر کنی.** (هزاره‌ای)
۶۹۳۵۷. **کل باشی، سر کل خوته دوا کنی.** (تاجیکی)
۶۹۳۵۸. **کل بچّه هم خدا دارد.** (افغانی)
۶۹۳۵۹. **کَل برادر کور سر یکدیگر را خور.** (تاجیکی)
۶۹۳۶۰. **کُل‌بَر*را می‌توان بست، ولی دهان مردم را نمی‌توان گرفت.** (رامسری)
۶۹۳۶۱. **کلبسن*گفته به میل زورخانه، ک..ن تنگ می‌خواهد که نان ببرد خانه.** (تهرانی)
۶۹۳۶۲. **کلبسن گفته به ناز خرکی، نه به آن شوری شور و نه به این بی‌نمکی.** (تهرانی، شکورزاده)
۶۹۳۶۳. **کلبعلی را بی‌صدا کنید.** (کرمانی)
۶۹۳۶۴. **کل بلند شد و کندو را انداخت.** (درگزی)
۶۹۳۶۵. **کلب لیسد خویش ریش خویش را.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۹۷۷/۶، امثال‌موزون، دهخدا)
۶۹۳۶۶. **کَل بُوَد آن کز کُلَه سازد پناه.** (مولوی؛ ۱۴۵/۱، امثال‌موزون، دهخدا)
۶۹۳۶۷. **کَل به حمّام نرود، کور به بازار.** (افغانی)
۶۹۳۶۸. **کَل به سلمانی رفت جمعه بود.** (قائم‌شهری)
۶۹۳۶۹. **کل به کدو لعنت به هردو.** (افغانی)
۶۹۳۷۰. **کل به کدو می‌خندد.** (افغانی)
۶۹۳۷۱. **کَل به کل می‌گوید سرت بو می‌دهد.** (مشهدی)
۶۹۳۷۲. **کلبه‌ی احزان شود روزی گلستان غم مخور.** (حافظ: ۱۷۲)
۶۹۳۷۳. **کلبه‌ی دودزده‌ی ما پانداز شما.** (بیرجندی)
۶۹۳۷۴. **کلبه‌ی دیوار کوتاهان پر از مهتاب بود.** (کلیم، امثال‌موزون)
۶۹۳۷۵. **کلبه‌ی عروس کلبه‌ی ناز است.** (آذری)
۶۹۳۷۶. **کلپاسه خواست ادای مار را دربیاورد، زد نشیمن‌گاه خود را مجروح کرد.** (هزاره‌ای)
۶۹۳۷۷. **کلپاسه‌ی زیر علف است.** (هزاره‌ای)
۶۹۳۷۸. **کلپطره*حرف می‌زند.** (نامه‌ی داستان)
۶۹۳۷۹. **کلپوره تلخ است، نخور.** (شهربابکی)
۶۹۳۸۰. **کل تاسه ببین، خمره‌ی ماسه ببین.** (افغانی)
۶۹۳۸۱. **کَل تا کَل بر سرش نباشد، جفت نمی‌کند.** (کردی)
۶۹۳۸۲. **کلثومی عرق کرد.** (بهمنیاری)
۶۹۳۸۳. **کَل چه دارد؟ یک ارّه، می‌گیرد و می‌برد.** (تاجیکی)
۶۹۳۸۴. **کل حسن اوّل خودت را تربیت کن بعد کل حسین را.** (مازندرانی)
۶۹۳۸۵. **کَل خانه هم مرد است.** (مازندرانی)
۶۹۳۸۶. **کَل را پیش از آفتاب درآمد بازی بدهید.** (افغانی)
۶۹۳۸۷. **کَل را گفتند: «سرت را شستی؟» گفت: «بافتم.»** (افغانی)
۶۹۳۸۸. **کِل زدن از سر محبّت است و هدیه دادن به عروس و داماد به میل دل است.** (خوزستانی)
۶۹۳۸۹. **کُلش مار*حریف صاحبش نیست آن‌وقت می‌رود تو باغ سبزی چنگ می‌زند.** (رامسری)
۶۹۳۹۰. **کل طبیب باشد سر خود جور کند.** (تاجیکی)
۶۹۳۹۱. **کلفت اگر خانم شود، روز برفی می‌گوید مرا باد بزنید.** (دیباجی، مازندرانی)
۶۹۳۹۲. **کُلفت باشد کار کند، دندان نداشته‌باشد که نان بخورد.** (بختیاری)
۶۹۳۹۳. **کُلفت بی‌جیره و مواجب تاج سر آقاست.** (شیرازی)
۶۹۳۹۴. **کلفتی‌اش زیر لحاف است.** (هزاره‌ای)
۶۹۳۹۵. **کلفتی خوردن را می‌گیرد و نازکی کار را.** (ایزدخواستی)
۶۹۳۹۶. **کلفتی کماچ (نان) را می‌پاید و کوتاهی راه (نازکی کار).** (شهربابکی)
۶۹۳۹۷. **کلفتی گرده و نازکی کار.** (اراکی)
۶۹۳۹۸. **کلفتی نان را بگیر و نازکی کار را.** (شکورزاده)
۶۹۳۹۹. **کل فقط سر خودش را دوست دارد.** (جوربند نوری)
۶۹۴۰۰. **کلک را از این‌جا بکن.** (هبله‌رودی، مثمر)
۶۹۴۰۱. **کلک راست‌گو است.** (هبله‌رودی، مثمر، افغانی)
۶۹۴۰۲. **کلکش*را آب برده، تو دنبال گیرش*می‌گردی.** (سپیدانی)
۶۹۴۰۳. **کَلَک کنده، مراد حاصل.** (قمی)
۶۹۴۰۴. **کَلَک کَنده ولضالین.** (شهربابکی)
۶۹۴۰۵. **کل کل*خوشی یا مرگ است یا ناخوشی.** (شیرازی)
۶۹۴۰۶. **کل‌کلنی*پرنده‌ی بی‌آزاریه، هنوز ارزن همراهش به آفتاب نریخته‌ای.** (شیرازی)

۶۹۴۰۷. **کِلک ما نیز زبانی و بیانی دارد.** (حافظ: ۸۶، شکورزاده، مشمر، هبله‌رودی)

۶۹۴۰۸. **کِل*کنم، کوزه کنم، کار پدر پیشه کنم.** (سیرجانی)

۶۹۴۰۹. **کلک‌ها جمع شوید بیا بریم پیش خدا/ یا علاج سر ما کن یا علاج مگس‌ها.** (افغانی)

۶۹۴۱۰. **کل که سر برهنه کرد تا جان بکوشد.** (دهخدا، شکورزاده)

۶۹۴۱۱. **کل که کلاهش از سر افتاد جهان را آب بگیرد.** (کرمانی)

۶۹۴۱۲. **کَل که مُرد قلاج موی شد، کور که مُرد بادام چشم.** (افغانی)

۶۹۴۱۳. **کلک تو را هیچ کلاغی نکنده.** (بختیاری)

۶۹۴۱۴. **کلک*خودت را بخور بهتر از پلوی مردم است.** (بختیاری، لری)

۶۹۴۱۵. **کلک دوغم که به هم برسد، چه غم از شاه است.** (بختیاری)

۶۹۴۱۶. **کلگش را آب برده و دارد دنبال سبدش می‌گردد.** (لری)

۶۹۴۱۷. **کل گم آزارش گم.** (افغانی)

۶۹۴۱۸. **کلگ و دوغ تا دم خانه.** (لردگانی)

۶۹۴۱۹. **کلگ و کره تا دَم درّه.** (لردگانی، لری)

۶۹۴۲۰. **کلگ و ملیر*خودش رفت پایین.** (لردگانی)

۶۹۴۲۱. **کَل محال است کلاه از سر خود بردارد.** (صائب: ۱۵۹۹، تکمله)

۶۹۴۲۲. **کل مرد چهل گز موی شد، کور مرد بادام چشم شد.** (افغانی)

۶۹۴۲۳. **کلم و راست‌گو.** (دهخدا، بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان، دماوندی)

۶۹۴۲۴. **کلم و راست‌گو، کورم و به در انداز.** (مشهدی، هراتی)

۶۹۴۲۵. **کل موهای خود را شانه می‌زند.** (افغانی)

۶۹۴۲۶. **کلمه به دهان مرده انداخت.** (هزاره‌ای)

۶۹۴۲۷. **کَل‌مهره*وقتی افعی را دید دلیر شد.** (رامسری)

۶۹۴۲۸. **کل‌مهره هم تیردار*شد.** (رامسری)

۶۹۴۲۹. **کلنا علاف.** (دهخدا)

۶۹۴۳۰. **کلند*چاه‌کن را آب دادن حاجت نیست.** (بهارعجم، خزینه)

۶۹۴۳۱. **کل نشو هر کلی طالع ندارد.** (نامه‌ی‌داستان)

۶۹۴۳۲. **کلنکار*و کتاب.** (ساروی)

۶۹۴۳۳. **کلنگ از آسمان افتاد و نشکست / وگرنه من همان خاکم که هستم.** (دهخدا، عوام)

۶۹۴۳۴. **کلنگ از آسمان افتاد و نشکست/ وگرنه من کجا و بی‌وفایی.** (سعدی؛ گلستان: ۵۱ حییم، تهرانی، شکورزاده، خرمی، بهمنیاری)

مصراع اوّل در اصل: **کمال هم‌نشین در من اثر کرد**

۶۹۴۳۵. **کلنگ از آسمان افتاد و نشکست/ درخت خربزه الله‌اکبر.** (زواره‌ای - اصفهان)

۶۹۴۳۶. **کلنگ‌دار نمی‌تواند به خانه‌اش آسیبی برساند.** (لری)

۶۹۴۳۷. **کلنگ را از طلا هم که بسازی، دست آخر منزلش کنار بوته‌ی‌گون است.** (هشترودی)

۶۹۴۳۸. **کلنگ را اگر با طلا بسازی باز هم برای گون کندن خوب است.** (طالقانی)

۶۹۴۳۹. **کلنگش دریایی می‌شود.** (بختیاری)

۶۹۴۴۰. **کَلوابند*گربه‌ی‌چموش را دوست دارد.** (عوام)

۶۹۴۴۱. **کلو از جلو، نقدعلی به‌دنبال، کلو افتاد، نقدعلی تری داد.** (جیرفتی)

۶۹۴۴۲. **کلوا و اشربوا را تو در گوش کن/ ولاتسرفوا را فراموش کن.** (دهخدا، شکورزاده)

۶۹۴۴۳. **کلوچه (نان ساج) دو رویه است.** (آذری)

۶۹۴۴۴. **کلوچه‌ی‌اوّلی که از تنور بیرون می‌آید، بی‌خاکستر نیست.** (ترکمنی)

۶۹۴۴۵. **کلوخ است می‌خیسد.** (زرقانی)

۶۹۴۴۶. **کلوخ‌انداز را پاداش سنگ است.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۲۷۱، خزینه، بهمنیاری، دهخدا، شکورزاده، تهرانی، عوام، امثال‌موزون، تکمله، عوام، کوچه، هبله‌رودی)

۶۹۴۴۷. **کلوخ برای سنگ دلش می‌سوزد، می‌گوید باران می‌آید خیس می‌شود.** (بختیاری)

۶۹۴۴۸. **کلوخ تابستان، میوه‌ی‌زمستان.** (تاجیکی)

۶۹۴۴۹. **کلوخ خشک بر لب می‌مالد.** (نامه‌ی‌داستان)

۶۹۴۵۰. **کلوخ را بردار تا سگ دزد حساب کارش را بکند.** (سیستانی)

۶۹۴۵۱. **کلوخ را داخل آب می‌گدارد و از رویش می‌گدرد.** (هزاره‌ای، افغانی، تاجیکی)

۶۹۴۵۲. **کلوخ کاک (طاق)*به دیوار نمی‌چسبد.** (تاجیکی)

۶۹۴۵۳. **کلوخ مباش که به هر آبی بخیسی.** (شکورزاده)

۶۹۴۵۴. **کلوخ نداریم که زاغ (کلاغ) سرش بنشیند.** (افغانی، کوچه)

۶۹۴۵۵. **کلوخ نشسته برای سنگ گریه می‌کند.** (دهخدا، شکورزاده، آذری، قشقایی)

۶۹۴۵۶. **کلوخ نیستم که بخیسم.** (کرمانی)

۶۹۴۵۷. **کلوخ‌ها غصّه‌ی سنگ‌ها را می‌خوردند.** (جیرفتی، قشقایی)

۶۹۴۵۸. **کلوخ هستی مگر از باران می‌ترسی.** (گیلکی)

۶۹۴۵۹ **کلوخی مباش که به هر آبی بخیسی.** (بهمنیاری، رفسنجانی)

۶۹۴۶۰ **کلو (نان) را نشکن مال بچّه‌هایه، نونم را نشکن آواره می‌شم، جون بچّه‌ها بیا نان بخور.** (شهربابکی)

۶۹۴۶۱ **کلون*در را نیمه کاره بست.** (رامسری)

۶۹۴۶۲ **کلون در را هم می‌خواستید بزک کنید بیاورید.** (سخن)

۶۹۴۶۳ **کلوند (کلیدان) در خانه‌اش را اگر بیخ تکنه خوابش نمی‌برد.** (عوام)

۶۹۴۶۴ **کلو هم خدایی دارد.** (گلبانی)

۶۹۴۶۵ **کلّات را بی‌آب می‌تراشم.** (گیلکی)

۶۹۴۶۶ **کله است با کلبی، عباس‌قلی با سلبی.** (قشقایی)

۶۹۴۶۷ **کلّه‌اش بوی قرمه‌سبزی می‌دهد.** (عوام، حییم، تهرانی، کرمانی)

۶۹۴۶۸ **کلّه‌اش پر باد است (باد دارد).** (نامه‌ی‌داستان)

۶۹۴۶۹ **کلّه‌اش پوکه، کیفش کوکه.** (تهرانی، فرهنگ‌نامه)

۶۹۴۷۰ **کلّه‌اش را روی دیوار مبال بچسبانی، آفتابه رم می‌کند.** (تهرانی)

۶۹۴۷۱ **کلّه‌اش را کرده تو لاشه.** (سیرجانی)

۶۹۴۷۲ **کله الانار، حلیم الانگور.** (اصفهانی)

۶۹۴۷۳ **کلّه‌ام را حسابی حلاّجی کرد.** (خوانساری)

۶۹۴۷۴ **کَل‌ها هم خدا دارند.** (افغانی)

۶۹۴۷۵ **کلّه‌ای به کلّه‌ای، جگری به محلّه‌ای.** (شهربابکی)

۶۹۴۷۶ **کلّه‌ای که تو داری حقّت است بروی گاوسرا.** (گیلکی)

۶۹۴۷۷ **کله باشد، تویی یافت می‌شود.** (تاجیکی)

۶۹۴۷۸ **کُله بر فرق زیبد کف بر پای.** (امیرخسرو دهلوی، دهخدا، شکورزاده)

۶۹۴۷۹ **کَلّه به کدو می‌ماند و لنگ‌ها به جنازه.** (بیرجندی)

۶۹۴۸۰ **کلّه به کلّه‌ای، جگر به محلّه‌ای.** (آباده‌ای)

۶۹۴۸۱ **کله‌پاچه را دست روباه نمی‌سپارند.** (آملی)

۶۹۴۸۲ **کلّه‌پز برخاست سگ جایش نشست.** (عوام، شکورزاده، بهمنیاری، تهرانی، کوچه، دهخدا)

۶۹۴۸۳ **کلّه‌پز را کلّه گفتم پاچه داد/ هرکسی با ناکسی سودا کند پا می‌خورد.** (افغانی)

۶۹۴۸۴ **کلّه‌پز کارش را می‌کند، کلبچّه*روزش را گم می‌کند.** (هزاره‌ای)

۶۹۴۸۵ **کلّه‌پز کوچ نکرده سگ دم در ایستاد.** (مرندی)

۶۹۴۸۶ **کلّه‌پز که ورمی‌شکند، دکّان رنگ می‌کند.** (عوام، حییم، کوچه)

۶۹۴۸۷ **کلّه‌جنگ*چوله‌چوله راه می‌رود و آب گِل می‌خورد.** (عوام)

۶۹۴۸۸ **کلّه داخل مغازه‌ی‌قصّاب است، ما دنبال سیخ می‌گردیم.** (سرخه‌ای)

۶۹۴۸۹ **کلّه‌دار خیلی است، کلّه‌ی کلّه‌دار کم است.** (سیرجانی)

۶۹۴۹۰ **کلّه را می‌خورد و استخوانش را در خانه‌ی‌همسایه می‌اندازد.** (شکورزاده، خرّمی، بهمنیاری)

۶۹۴۹۱ **کل هستم و از شانه معذور.** (بهمنیاری)

۶۹۴۹۲ **کلّه‌شان در یک دیگ نمی‌پزد.** (مازندرانی)

۶۹۴۹۳ **کلّه شریف، همه را حریف.** (کندلوسی)

۶۹۴۹۴ **کلّه قوچ سه کلّه است.** (لری)

۶۹۴۹۵ **کلّه کچل منتظر تلنگر است.** (بهبهانی)

۶۹۴۹۶ **کلّه کلّه‌ای، جگری مَلِه‌ای*.** (سیرجانی)

۶۹۴۹۷ **کلّه که از بازار می‌آوری زبان دارد.** (بهمنیاری)

۶۹۴۹۸ **کلّه‌گرگی که نمی‌گردانند.** (بیرجندی)

۶۹۴۹۹ **کلّه ماهی‌خور کلّه ماهی‌خور است.** (شکورزاده، عوام، حییم، دهخدا)

۶۹۵۰۰ **کلّه ماهی‌خور هرجا برود کلّه‌ی‌ماهی قسمتش می‌شود.** (حییم)

۶۹۵۰۱ **کَل هم خدایی دارد.** (دهخدا، شکورزاده، هبله‌رودی، مشمر)

۶۹۵۰۲ **کلّه نبود کدو بود، از من نبود از تو بود.** (افغانی)

۶۹۵۰۳ **کلّه‌ی آدم خسته مسکن شیطان است.** (خوزستانی)

۶۹۵۰۴ **کلّه‌ی بزرگ دولتی، پای بزرگ محنتی.** (هراتی)

۶۹۵۰۵ **کلّه‌ی بزرگ دولتی، دست بزرگ برکتی، پای بزرگ نکبتی.** (دامغانی)

۶۹۵۰۶ **کلّه‌ی بی‌مغز، جبر پای*.** (تاجیکی)

۶۹۵۰۷ **کَلّه‌ی پر باد، بر باد می‌رود.** (بهمنیاری)

۶۹۵۰۸ **کلّه‌ی خر خورده.** (گناوه‌ای)

۶۹۵۰۹ **کلّه‌ی خر را عزت کنی، خودش را جر می‌کند.** (تاجیکی)

۶۹۵۱۰ **کلّه‌ی خشک را سگ هم دندان (بو) نمی‌زند.** (طالقانی، الیکایی)

۶۹۵۱۱ **کلّه‌ی خوک را که سنگین است، تنش حمل می‌کند.** (آذری)

۶۹۵۱۲ **کلّه‌ی دو قوچ در یک دیگ نمی‌پزد (نمی‌جوشد).** (بختیاری، ترکمنی)

۶۹۵۱۳ **کلّه‌ی سگ را خورده.** (گیلکی)

۶۹۵۱۴ **کلّه‌ی طاسم را چه می‌خواهی طالعم را بگو.** (آذری)

۶۹۵۱۵ **کلّه‌ی کچل از چوب بادیان می‌شکند.** (بیرجندی)

۶۹۵۱۶ **کلّه‌ی کچل دانه‌ی گشنیز است.** (تالشی)

۶۹۵۱۷ **کلّه‌ی کدو به پای آرامی نمی‌دهد.** (تاجیکی)

۶۹۵۱۸ **کلّه‌ی کلاهش سوراخ است.** (نامه‌ی‌داستان)

۶۹۵۱۹. **کلّه‌ی کُلمه (بزرگ) حکمته، کته (پای) بزرگ تکبته.** (شهربابکی)

۶۹۵۲۰. **کلّه‌ی گاو باید خورد تا حالی‌اش کرد.** (مازندرانی)

۶۹۵۲۱. **کلّه‌ی گاو در دیگ بند مانده.** (افغانی)

۶۹۵۲۲. **کلّه‌ی گاوی خورده‌است.** (سیرجانی)

۶۹۵۲۳. **کلّه‌ی گر نیشکره، گیس بلند دمب خره.** (آباده‌ای)

۶۹۵۲۴. **کلّه‌ی گنجشک خورده.** (عوام، آذری، مازندرانی، سرخه‌ای، دامغانی، دهخدا، کرمانی)

۶۹۵۲۵. **کلّه‌ی ماهی سفره را رنگین نمی‌کند.** (گیلکی)

۶۹۵۲۶. **کلّه‌ی مورچه زرد رنگ خورده.** (گلبافی)

۶۹۵۲۷. **کَلی از کَل ما کمتر نبود؟** (قمی)

۶۹۵۲۸. **کَلی بود و کُ..ی داشت، هر روز آفتاب می‌گذاشت و برمی‌داشت.** (کوچه)

۶۹۵۲۹. **کلیته*به سر زیاد است کلاه به سر کم.** (سیرجانی)

۶۹۵۳۰. **کلید آب‌انبار دست یزید افتاد.** (نهاوندی)

۶۹۵۳۱. **کلید آن‌را انداخت پشت‌بام.** (خوانساری، سنگسری)

۶۹۵۳۲. **کلیدان خانه‌ات را خراب کن، بساز بعد خانه‌ات را بفروش.** (شهربابکی)

۶۹۵۳۳. **کلید باب جنّت بردباری است.** (ناصرخسرو، شکورزاده)

۶۹۵۳۴. **کلید باغ را تاقچه‌ی‌خانه می‌گذارند.** (بافقی)

۶۹۵۳۵. **کلید خانه‌اش پشت بام افتاد.** (درگزی، سنگسری)

۶۹۵۳۶. **کلید خانه را کی دارد؟ زنی که بچّه دارد.** (اصفهانی)

۶۹۵۳۷. **کلید در جهنّم را پَر قدش زده.** (عوام)

۶۹۵۳۸. **کلید رزق گدا پای لنگ و دست شل است.** (صائب: ۸۴۲ و ۲۵۸، امثال‌موزون، تکمله، شکورزاده)

۶۹۵۳۹. **کلید روزی استاد قفل‌گر، قفل است.** (امید، امثال‌موزون، افغانی)

۶۹۵۴۰. **کلید زبان مرد دست زن است.** (سخن)

۶۹۵۴۱. **کلیدش افتاد روی بام.** (شهربابکی)

۶۹۵۴۲. **کلید طلایی هر دری را وا می‌کند.** (شهربابکی)

۶۹۵۴۳. **کلید عقل مرد به دست زن اوست.** (شکورزاده، عوام، تهرانی)

۶۹۵۴۴. **کلید فتح گردون همّت مردانه می‌باشد.** (صائب: ۱۵۱۴، تکمله)

۶۹۵۴۵. **کلید کَ..ش را دارد.** (مازندرانی)

۶۹۵۴۶. **کلید گنج ز دندان مار ساخته‌اند.** (صائب: ۱۷۸۷، تکمله)

۶۹۵۴۷. **کلید گنج سعادت زبان خاموشی (خاموش) است.** (صائب: ۹۰۲، شکورزاده)

۶۹۵۴۸. **کلید گنج سعادت قبول اهل دل است.** (حافظ: ۱۲۷، شکورزاده، بهمنیاری)

۶۹۵۴۹. **کلید ملایی هر دری را وا می‌کند.** (شهربابکی)

۶۹۵۵۰. **کلید و قفل صدف هردو از گهر باشد.** (راقم، امثال‌موزون)

۶۹۵۵۱. **کلید همه‌ی‌قفل‌ها صبر است.** (هبله‌رودی، مثمر)

۶۹۵۵۲. **کلید همه‌ی‌کارها صبر است.** (دهخدا)

۶۹۵۵۳. **کلیله‌ودمنه‌اش به گردنم آویزان است.** (لری)

۶۹۵۵۴. **کلیم را چه زیان خیزد از خوار*بقر.** (قاآنی، امثال‌موزون، دهخدا)

۶۹۵۵۵. **کلیمی از خانه بیرون نرفت، روزی هم که رفت شنبه بود.** (سپیدانی)

۶۹۵۵۶. **کلیمی گفت مسلمان همّت بسه.** (شهرضایی)

۶۹۵۵۷. **کلی*و گودال، دور اُجاق.** (لری)

۶۹۵۵۸. **کم آزار پارساست.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۳۹۵)

۶۹۵۵۹. **کم آواز هرگز نبینی خجل.** (سعدی؛ بوستان: ۵۴، امثال‌موزون)

۶۹۵۶۰. **کما*برای خر است خر که بمیرد کما نمی‌خواهد.** (کردی‌کرمانشاهی)

۶۹۵۶۱. **کماجدان بسیار گردی است.** (سمنانی)

۶۹۵۶۲. **کماجدان‌های گرد گرد، پول‌های چرب چرب.** (سمنانی)

۶۹۵۶۳. **کم از زیاد خبر ندارد، و دارا از ندار.** (آذری)

۶۹۵۶۴. **کم از کمی، بیش از بیشی.** (لری)

۶۹۵۶۵. **کم است اندُه آن‌را که دنیا کم است.** (نظامی؛ شرف‌نامه: ۳۰۹، دهخدا، امثال موزون)

۶۹۵۶۶. **کم است بکن تو کمو*.** (سیرجانی)

۶۹۵۶۷. **کم است غربیلش کن.** (دهخدا)

۶۹۵۶۸. **کما*شریکی را خر نمی‌خورد.** (زفره‌ای)

۶۹۵۶۹. **کم‌اقبال را می‌گیرند، اقبال‌دار خبر می‌شود.** (لری)

۶۹۵۷۰. **کمالِ‌الوجود، بِذلِ الموجود.** (کوچه)

۶۹۵۷۱. **کمال حسن ز بیگانه خویش نشناسد.** (نقی کمره‌ای، امثال‌موزون)

۶۹۵۷۲. **کمال زن، جمال زن، جمال مرد کمال مرد.** (کرمانی)

۶۹۵۷۳. **کمال (طریق) دلربایی یک جهان نیرنگ می‌خواهد.** (بیدل دهلوی، افغانی)

۶۹۵۷۴. **کمال کسب کن امّا هنر فروش مباش.** (کلیم کاشانی، فرهنگ‌نامه)

۶۹۵۷۵. **کمال هم‌نشین در من اثر کرد / وگرنه من همان خاکم که هستم.** (سعدی؛ گلستان: ۵۱، دهخدا، نامه‌ی‌داستان، امثال‌موزون، عوام، تهرانی، کوچه، رفسنجانی)

۶۹۵۷۶. **کمان چو تن به کشیدن دهد کباده شود.** (صائب: ۱۹۱۶، امثال‌موزون، دهخدا، خزینه)

۶۹۵۷۷. **کمان چو تیر اندازد نعره برآورد.** (تاریخ‌الوزرا: ۱۱، تکمله)

۶۹۵۷۸. **کمان را به کمان‌دار بده.** (عبیدزاکانی، شکورزاده)

۶۹۵۷۹. **کمان را چلّه کرده‌است.** (نامه‌ی‌داستان، مازندرانی)

۶۹۵۸۰. **کمان را زه گرفتن بیشتر پرزور می‌سازد.** (واعظ قزوینی، امثال‌موزون)

۶۹۵۸۱. **کمان رستم را شکسته‌است.** (عوام، دهخدا)

۶۹۵۸۲. **کمانش را انداخته و تیرش را پنهان کرد.** (آذری)

۶۹۵۸۳. **کمانش را نمی‌توان کشید.** (مثمر، دهخدا، عوام، هبله‌رودی، حییم)

۶۹۵۸۴. **کمان عشق هرجا افکند تیر / سپرداری نباشد کار تدبیر.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۶۰۸، مثمر)

۶۹۵۸۵. **کمایی بکن فیل را بخور.** (افغانی)

۶۹۵۸۶. **کمایی سر سود را خورده.** (افغانی)

۶۹۵۸۷. **کم با برکت بیش از (بهتر از) زیاد (کم) بی‌برکت.** (بختیاری، شهربابکی، آشتیانی)

۶۹۵۸۸. **کم باشد، از آن خودت باشد.** (ترکمنی)

۶۹۵۸۹. **کم باشد، امّا با ارزش باشد.** (قشقایی)

۶۹۵۹۰. **کم باشد به همه می‌رسد، زیاد باشد از بین می‌رود.** (ترکمنی)

۶۹۵۹۱. **کم باشد، بی‌غم باشد.** (تاجیکی)

۶۹۵۹۲. **کم باشد، خوب باشد.** (تاجیکی)

۶۹۵۹۳. **کم باشد و ساز باشد.** (تاجیکی)

۶۹۵۹۴. **کم باشه، مالیده باشه.** (زرقانی)

۶۹۵۹۵. **کم‌بخت (بدبخت) سر خود یاد می‌گیرد و خوش‌بخت سر دیگران.** (افغانی)

۶۹۵۹۶. **کم بخت رفته مارون، هم برف آمده هم بارون.** (مازندرانی)

۶۹۵۹۷. **کم بخور، بالا بنشین.** (هزاره‌ای)

۶۹۵۹۸. **کم بخور پدر حکیم را درآر، راست برو پدر حاکم را در آر.** (کوچه، شکورزاده، بهمنیاری، همدانی)

۶۹۵۹۹. **کم بخور، دارو نخور.** (آملی)

۶۹۶۰۰. **کم بخورد قهر می‌کند، زیاد بخورد استفراغ می‌کند.** (قشقایی)

۶۹۶۰۱. **کم بخور، غم نخور.** (شکورزاده، افغانی، هزاره‌ای)

۶۹۶۰۲. **کم بخور کلپوره*نخور.** (افغانی، هراتی، سبزواری، تایبادی، بیرجندی)

۶۹۶۰۳. **کم بخور، گِرد بخواب.** (شکورزاده، حییم، عوام، تهرانی، کوچه، بختیاری، کوچه، خزینه، هبله‌رودی)

۶۹۶۰۴. **کم بخور نوکر بگیر، هیچ نخور دو تا بگیر.** (بهمنیاری)

۶۹۶۰۵. **کم بخور و حکیم مرو.** (کردی)

۶۹۶۰۶. **کم بخور و دیر بجو.** (افغانی)

۶۹۶۰۷. **کم بخور و زیاد بخور ولی مهرش را مشکن.** (لری)

۶۹۶۰۸. **کم بخور و فردا بخور.** (رامسری)

۶۹۶۰۹. **کم بخور، همیشه بخور.** (دهخدا، شکورزاده، تهرانی، عوام، کوچه، بختیاری، ایلامی، بیرجندی)

۶۹۶۱۰. **کم بده زیاد التماس کن، زیاد بده کم التماس کن.** (آذری، ساوه‌ای)

۶۹۶۱۱. **کم بده، کم مزن.** (افغانی)

۶۹۶۱۲. **کمبزه جانشین خیاره.** (سیرجانی)

۶۹۶۱۳. **کم بغل*، اناله*خورد دندان شکند.** (تاجیکی)

۶۹۶۱۴. **کم بغل خلته*یابد، چیز نمی‌یابد چیز یابد، خلته نمی‌یابد.** (تاجیکی)

۶۹۶۱۵. **کم بغل* را از بالای (پای) شتر سگ می‌گزد.** (تاجیکی)

۶۹۶۱۶. **کم بکار، خم بکار.** (افغانی)

۶۹۶۱۷. **کم بگو، خوب بگو.** (افغانی)

۶۹۶۱۸. **کم بگو، زیاد بشنو.** (افغانی)

۶۹۶۱۹. **کم بگو، سنجیده بگو.** (دهخدا، شکورزاده)

۶۹۶۲۰. **کم بگو، محکم بگو.** (هزاره‌ای)

۶۹۶۲۱. **کمبل*گندم پوده‌بود، انکار خواهم کرد که نبود.** (بیرجندی)

۶۹۶۲۲. **کم بود جنّ و پری، یکی هم از دیوار (تاقچه، دریچه) پرید.** (شکورزاده، حییم، کوچه، دماوندی، دهخدا، عوام، مازندرانی)

۶۹۶۲۳. **کم بُوَد قیمت جنسی که فراوان باشد.** (قزل باش خانّ امید، شکورزاده)

۶۹۶۲۴. **کم بود لاغر و مردنی، یکی هم آمد پاشنه‌اش پاره.** (آذری)

۶۹۶۲۵. **کم بود مرغ خانگی را پیه.** (سنایی؛ حدیقه: ۴۷۶، امثال‌موزون، دهخدا)

۶۹۶۲۶. **کم بود و توی آسیاب آن‌را تلف کردند.** (خوزستانی)

۶۹۶۲۷. **کم بودیم یکی دیگر هم پیدا شد.** (آذری)

۶۹۶۲۸. **کم بهره‌ام کن، امّا بی‌بهره‌ام نکن.** (لری)

۶۹۶۲۹. **کم بهره باشی، بی‌بهره نباشی.** (دزفولی، کردی کلهری)

۶۹۶۳۰. **کم به سوراخ رود چون آید کژدم.** (هلال قزوینی، مثمر، تکمله، هبله‌رودی)

۶۹۶۳۱. **کم به سوی زیاد می‌رود.** (آذری)

۶۹۶۳۲. **کم به غربیل است.** (قمی)

۶۹۶۳۳. **کم به غینُم گذاشته، برایش گریه هم بکنم؟** (تهرانی)

۶۹۶۳۴. **کم به کم، گاو به گاو.** (بختیاری)

۶۹۶۳۵. **کم بیا عزیز باشی.** (تهرانی)

۶۹۶۳۶. **کم بیا، کم برو، هم‌چون بیا، از دل نرو.** (جیرفتی)

۶۹۶۳۷. **کم پذیر از دیو مردم دمدمه.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۵۷/۲)

۶۹۶۳۸. **کم‌پز و چرب پز.** (شیرازی)

۶۹۶۳۹. **کمتر افتد نرمی پستان زن نازاده را.** (بیدل: ۱۱۳، امثال‌موزون)

۶۹۶۴۰. **کمتر بیا دخترم، با ناز بیا دخترم.** (قشقایی)

۶۹۶۴۱. **کمتر ز سگ کسی است که زخم زبان زند.** (شکورزاده)

۶۹۶۴۲. **کمتر قیرت را قاشق بزن.** (گیلکی)

۶۹۶۴۳. **کمتر کار کن، سوسک نشوی.** (امثال‌موزون، عوام)

۶۹۶۴۴. **کمترک انداز سگ را استخوان.** (شکورزاده)

۶۹۶۴۵. **کمترک به کجا می‌روی؟ نزد بیشترک.** (آذری)

۶۹۶۴۶. **کمتر کوشش کن امّا به انجام برسان.** (مازندرانی)

۶۹۶۴۷. **کمترکی، نترّکی.** (شکورزاده، عوام، کوچه)

۶۹۶۴۸. **کمترین صبر خداوند صد سال است.** (آذری، قشقایی)

۶۹۶۴۹. **کَمتِ گیره، کَمِش گیر، مرده و ماتمش گیر.** (تهرانی)

۶۹۶۵۰. **کم حرف بزن تا سر و گوشت سالم بماند.** (آذری)

۶۹۶۵۱. **کم حرف بزن، زیاد کار کن.** (ترکمنی)

۶۹۶۵۲. **کم حرف بزن، زیاد گوش کن.** (قشقایی)

۶۹۶۵۳. **کم حرف زدن طلاست، زیاد حرف زدن نقره.** (آذری)

۶۹۶۵۴. **کم خرج، بالا نشین است.** (هبله‌رودی، عوام، خزینه، افغانی)

۶۹۶۵۵. **کم خود را از افزون خلق بهتر دان.** (کردی)

۶۹۶۵۶. **کمِ خود نخواهی، کم کس مگیر.** (نظامی؛ شرف‌نامه: ۲۶۷، تکمله، بهمنیاری)

۶۹۶۵۷. **کم خور تا محتاج حکیم نشوی، یواش راه برو تا کارت به خانه‌ی حاکم نکشد.** (عوام)

۶۹۶۵۸. **کم‌خور جان من است.** (خزینه)

۶۹۶۵۹. **کم خوردن آهو پریدن، پر خوردن ماهی تپیدن.** (افغانی)

۶۹۶۶۰. **کم خوردن، کم گفتن، کم خفتن عادت نیکان است.** (افغانی)

۶۹۶۶۱. **کم خور دیدم، هیچی نخور ندیدم.** (بختیاری)

۶۹۶۶۲. **کم خور نور چشم ماست و هیچ مخور هردو چشم ما.** (مثمر، هبله‌رودی)

۶۹۶۶۳. **کم خور نور دیده.** (هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان، شاهد، بهارعجم)

۶۹۶۶۴. **کم خور و بسیاری راحت نگر.** (نظامی؛ مخزن‌الاسرار: ۱۰۶، شکورزاده)

۶۹۶۶۵. **کم‌خور و کم گوی و کم‌آزار باش.** (نظامی؛ مخزن‌الاسرار: ۱۰۶، شکورزاده، بهمنیاری)

۶۹۶۶۶. **کم خور همیشه خور.** (تاجیکی)

۶۹۶۶۷. **کم خوری آرامی.** (افغانی، تاجیکی)

۶۹۶۶۸. **کم‌خوری‌اش از کم‌کاری‌اش است.** (لکی)

۶۹۶۶۹. **کم خوری، بالا نشینی.** (افغانی)

۶۹۶۷۰. **کم‌خیر باش ولی بی‌خیر نباش.** (رامسری)

۶۹۶۷۱. **کم داد باش، کم مهر نباش.** (هزاره‌ای)

۶۹۶۷۲. **کم دارم زیاد دلم می‌خواهد، بلد نیستم قشنگ دلم می‌خواهد.** (دلیجانی)

۶۹۶۷۳. **کم داری کم بخور بیش داری بیش.** (آذری)

۶۹۶۷۴. **کم دانستن و زیاد گفتن مثل بی‌پولی و زیاد خرج کردن است.** (مهابادی)

۶۹۶۷۵. **کم در آیینه نظر کن که از آن می‌ترسم / صورت خویش ببینی و شوی عاشق خویش.** (واله، فرهنگ‌نامه)

۶۹۶۷۶. **کم در غربال است.** (بیرجندی)

۶۹۶۷۷. **کم دستم را در داخل آب سرد و گرم نکرده‌ام.** (رامسری)

۶۹۶۷۸. **کمر*از خر طالع ندارد ما از فامیل.** (شهمیرزادی)

۶۹۶۷۹. **کمر بسته‌ی امام است.** (خوانساری)

۶۹۶۸۰. **کمر بسته‌ی اولیا و بزرگان است.** (نامه‌ی‌داستان)

۶۹۶۸۱. **کمر را از هفت جا بسته.** (هزاره‌ای)

۶۹۶۸۲. **کم رسد گرد کدورت دامن آزاده را.** (بیدل: ۱۱۳، امثال‌موزون)

۶۹۶۸۳. **کمر شلوارت را محکم ببند، همسایه‌ات را دزد نگیر.** (ماه‌نشانی)

۶۹۶۸۴. **کمرش مانند کمر ناوه‌کش است.** (اشتهاردی)

۶۹۶۸۵. **کم رفت و رو است.** (افغانی)

۶۹۶۸۶. **کمر کوه کم است از کمر مو این‌جا.** (حافظ: ۱۸، امثال‌موزون)

۶۹۶۸۷. **کمر ک.. رستم را شکسته.** (کرمانی)

۶۹۶۸۸. **کم‌رویی زیاد، فقر می‌آورد.** (تهرانی)

۶۹۶۸۹. **کم‌رویی عروس از پابرهنگی است.** (لری)

۶۹۶۹۰. **کم‌رویی کُرّه‌ی حرام به بار می‌آورد.** (شکورزاده، عوام، کوچه، حییم)

۶۹۶۹۱. **کمره‌ی بز لنگ نخراض*نمی‌شود.** (آباده‌ای)

۶۹۶۹۲. **کم زور، پر شر و شور.** (تهرانی)

۶۹۶۹۳. **کم زور، سیر قهر.** (افغانی)

۶۹۶۹۴. **کم زور یا چنگ می‌زند یا دشنام می‌دهد.** (بختیاری)

۶۹۶۹۵. **کم زی، شاد زی.** (آذری)

۶۹۶۹۶. **کم‌سایه بُوَد درخت تا بی‌برگ است.** (قدسی‌مشهدی: ۶۷۱)

۶۹۶۹۷. **کم سرکه‌ای است که از آب ترش‌تر نباشد.** (بهمنیاری)

۶۹۶۹۸. **کم‌شانس بچه‌اش پرخور است، خوش‌شانس چهارپایش.** (هزاره‌ای)

۶۹۶۹۹. **کم شانس کبک پیشانی سفید است.** (کرمانجی)

۶۹۷۰۰. **کمش دهی قهر می‌کند، زیادش دهی قی.** (آذری)

۶۹۷۰۱. **کم شود قیمت کالا چو فراوان گردد.** (قاآنی: ۱۷۴، شکورزاده)

۶۹۷۰۲. **کم صبر پیاز او هیچ جا ته نمی‌گیرد.** (کرمانجی)

۶۹۷۰۳. **کم طالع از مادر نیاید.** (سیرجانی)

۶۹۷۰۴. **کم طالع اگر بر پشت شتر سوار بشود سگ او را می‌گیرد.** (سیرجانی، کرمانجی)

۶۹۷۰۵. **کم طالع کو طالع؟** (سیرجانی)

۶۹۷۰۶. **کم طالع نه در هنگام برّه بودن شیر می‌بیند، نه در بزرگی گیاه.** (کرمانجی)

۶۹۷۰۷. **کم عزتی از بی‌عزتی است.** (کرمانی)

۶۹۷۰۸. **کم عقل کار زیاد دارد.** (ترکمنی)

۶۹۷۰۹. **کم عقلی هم بلایی است.** (شکورزاده)

۶۹۷۱۰. **کم عیالی دوّم توانگری است.** (قابوس‌نامه: ۱۱۹، شکورزاده، دهخدا)

۶۹۷۱۱. **کم غذا راحت می‌شود، پرخور جراحت می‌بیند.** (آذری)

۶۹۷۱۲. **کم‌فروشی را یاد بقّال نده.** (هزاره‌ای)

۶۹۷۱۳. **کم قوّت پر قهر.** (افغانی)

۶۹۷۱۴. **کم قول بده بیشتر عمل کن.** (افغانی)

۶۹۷۱۵. **کم کار کن، خوب کار کن.** (هزاره‌ای)

۶۹۷۱۶. **کمک به ظالم، ظلم است به مظلوم.** (هبله‌رودی)

۶۹۷۱۷. **کم کس (آدم) پیدا می‌شود (هست) روی داغ گندم بنشینه و ک..نش نخزد.** (شهربابکی، کرمانی)

۶۹۷۱۸. **کم کم بخور پُرپُر نخور، هر چند زیادش خوش‌تره.** (شکورزاده)

۶۹۷۱۹. **کم کم بخور تا تمام نکنی.** (لری)

۶۹۷۲۰. **کم کم بخور همیشه بخور، زیاد بخور یک بار بخور.** (لری)

۶۹۷۲۱. **کم کم بخور، همیشه بخور.** (بختیاری)

۶۹۷۲۲. **کم (کمتر) بخور، نوکر بگیر.** (شکورزاده، افغانی، عوام، آذری)

۶۹۷۲۳. **کم‌کم خور هر روز خور.** (تاجیکی)

۶۹۷۲۴. **کم‌کم، دم به دم.** (بوشهری)

۶۹۷۲۵. **کم کم که بزرگ‌تر شدم به اندازه‌ی‌علی صفدر شدم، کم کم که درس‌خوان شدم به اندازه‌ی‌علی خون شدم.** (لری)

۶۹۷۲۶. **کم کند صحبتِ بدان خِرَدَت.** (سنایی، شکورزاده)

۶۹۷۲۷. **کمک نیستی، کورک نباش.** (مازندرانی)

۶۹۷۲۸. **کم ک..نی می‌خواهد که روی سی سنگ دوقرانی بند شود.** (کرمانی)

۶۹۷۲۹. **کُم*کشنه ایمان ندارد.** (سروستانی)

۶۹۷۳۰. **کُم گشنه و گوز فندقی.** (شیرازی)

۶۹۷۳۱. **کم گفتن، بسیار کردن کار مردُم داناست.** (افغانی)

۶۹۷۳۲. **کم‌گو، جان پرگو را می‌گیرد.** (دزفولی)

۶۹۷۳۳. **کم گو، سنجیده گو.** (عوام)

۶۹۷۳۴. **کم گوی، بیش نوش.** (آذری)

۶۹۷۳۵. **کم‌گوی، پرگوی را ترکاند.** (گیلکی)

۶۹۷۳۶. **کم گوی، کم خور، کم خسب.** (افغانی)

۶۹۷۳۷. **کم گوی و به جز مصلحت خویش مگو.** (باباافضل کاشانی، شکورزاده)

۶۹۷۳۸. **کم گوی و گزیده گوی چون دُر / تا ز اندک تو جهان شود پر.** (نظامی؛ لیلی و مجنون: ۴۷، دهخدا، شکورزاده، حییم، عوام)

۶۹۷۳۹. **کم گوی و نیکو گوی.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۵۱۳)

۶۹۷۴۰. **کمِ ما را زیاد حساب کن.** (تهرانی)

۶۹۷۴۱. **کمِ ما و کَرَمِ شما.** (شکورزاده، افغانی، تاجیکی)

۶۹۷۴۲. **کم‌مایه بود هزار پیشه.** (اخگر، امثال‌موزون، شکورزاده)

۶۹۷۴۳. **کم مباش از درختِ سایه فکن.** (ابن‌یمین؛ دیوان: ۳۷، شکورزاده)

۶۹۷۴۴. **کم محبتی بهتر، از بی‌محبّتی است.** (کرمانی)

۶۹۷۴۵. **کم محلی از رنده‌ی‌شمشیر بدتر است.** (زرقانی، شیرازی)

۶۹۷۴۶. **کَمْ مَحَلی از صد تا چوب بدتر است.** (کوچه، شکورزاده، سیرجانی)

۶۹۷۴۷. **کم‌محلّی خر نر را از پا در می‌آورد.** (شهربابکی)

۶۹۷۴۸. **کَمَم گیری، کَمت گیرم، نمرده ماتمت گیرم.** (اصفهانی، شکورزاده، عوام، سهیلی)

۶۹۷۴۹. **کم می‌خوره یا غم می‌خوره.** (شهربابکی)

۶۹۷۵۰. **کم می‌دهم سست می‌شوی، زیاد می‌دهم مست می‌شوی، پس کی با من دوست می‌شوی؟** (اهری)

۶۹۷۵۱. **کم می‌رود روی پُر، خاک می‌رود روی خُل.** (مازندرانی)

۶۹۷۵۲. **کمند بر سر اسبان بد لگام زنند (کنند).** (سعدی؛ کلیات: ۵۰۲، شکورزاده، دهخدا، امثال‌موزون)

۶۹۷۵۳. **کمند به بازار ندیدی؟ اینم مثل آن است.** (تهرانی)

۶۹۷۵۴. **کمند دیده نیفتد دگر به خم کمند.** (امثال‌موزون، شیبانی کاشانی، دهخدا)

۶۹۷۵۵. **کمند را به کرّه اسب نشان نده.** (بختیاری)

۶۹۷۵۶. **کم نده کم نستان، فردا می‌روی قبرستان.** (اصفهانی)

۶۹۷۵۷. **کم نگردد نان چو باشد جان تو را.** (مولوی؛ مثنوی: ۷۲۵/۲، دهخدا، امثال‌موزون)

۶۹۷۵۸. **کم نمی‌گردد فروغ گوهر از افتادگی.** (صائب: ۳۲۶۳، امثال‌موزون)

۶۹۷۵۹. **کم نه‌ای از دانه‌ای، هرجا که افتی خوش برآ.** (سلمان‌ساوجی: ۵، دهخدا)

۶۹۷۶۰. **کمو*را بگیر روی صورتت.** (کرمانی)

۶۹۷۶۱. **کم همّت را نام بر نیاید.** (قابوس‌نامه: ۱۳۴، شکورزاده، دهخدا)

۶۹۷۶۲. **کمی از ما کرم از تو (شما).** (دهخدا، هبله‌رودی، مثمر)

۶۹۷۶۳. **کمیتش لنگ است.** (حییم، دهخدا)

۶۹۷۶۴. **کُمیتی که مرکش (رنگش) به خرما بُوَد / به سرما و گرما توانا بود.** (دهخدا)

۶۹۷۶۵. **کمی رسد به جمالی کجا گرفت کمال.** (قطران تبریزی: ۲۰۹، دهخدا)

۶۹۷۶۶. **کنار آب هست و کنار ناو.** (گیلکی)

۶۹۷۶۷. **کنار بایست، که نه اسب اسب است نه سوار سوار.** (آمره‌ای)

۶۹۷۶۸. **کنار دریا بادی بوزد، کته‌ی‌رودبار شل می‌شود.** (رامسری)

۶۹۷۶۹. **کنار دریا رفتی قناعت داشته باش.** (کرمانجی)

۶۹۷۷۰. **کنار زنش هر کس مرد است.** (هزاره‌ای)

۶۹۷۷۱. **کنار سفره‌ی‌پدرش نان نخورده.** (هزاره‌ای)

۶۹۷۷۲. **کنار سفره‌ی‌خودم نشسته‌ام.** (آملی)

۶۹۷۷۳. **کنار ظرف نان باش امّا گرسنگی بخور.** (نطنزی)

۶۹۷۷۴. **کنار کار بنشین، کار بستان/ برادر را ببین و خوار بستان.** (استهبانی)

۶۹۷۷۵. **کُنارک*بهتر از کُنار است.** (لری)

۶۹۷۷۶. **کنارگرد است و میان خوابنده.** (گیلکی)

۶۹۷۷۷. **کنار گل منشین آن‌قدر که خوار شوی.** (بهمنیاری)

۶۹۷۷۸. **کنار گود نشسته می‌گوید لنگش کن.** (تهرانی، شکورزاده، عوام)

۶۹۷۷۹. **کنار مجمعه (غذا) پدر پسر را نمی‌شناسد.** (مازندرانی)

۶۹۷۸۰. **کنار نهر برای گاو نر خوش است.** (مازندرانی)

۶۹۷۸۱. **کُنار و ماست و ماهی/ آدم می‌کند فدایی.** (بهبهانی)

۶۹۷۸۲. **کناره گَرد، میانه خور.** (عوام)

۶۹۷۸۳. **کناره‌نشین تیرش صفیرکشان دل هوا را می‌شکافد.** (لکی)

۶۹۷۸۴. **کناره‌ی‌لواش را آب نپاش.** (اهری)

۶۹۷۸۵. **کنّاس در بازار عطرفروشان بیهُش و بی‌خویشتن می‌شود.** (شکورزاده)

۶۹۷۸۶. **کنتور نداره که شماره بیندازه.** (تهرانی)

۶۹۷۸۷. **کنجد از دستش نمی‌افتد.** (ایلامی)

۶۹۷۸۸. **کنجد تا زور نبیند، روغن پس نمی‌دهد.** (دیباجی)

۶۹۷۸۹. **کنجد را باید آفتاب پهن کنی تا گنجشک‌ها را بشناسی.** (شوشتری)

۶۹۷۹۰. **کنجد را مرغ می‌خورد، کتک را یتیم.** (مازندرانی)

۶۹۷۹۱. **کنجد روی طناب پهن می‌کند.** (شوشتری)

۶۹۷۹۲. **کنجد می‌خورد و دست‌هایش را می‌لیسد.** (شوشتری)

۶۹۷۹۳. **کنداش* به کنداش پخته می‌پراند، اوسون* به اوسون سنگ.** (تاجیکی)

۶۹۷۹۴. **کند بر دود صبر آن‌کس که می‌افزود آتش را.** (صائب: ۱۸۷، تکمله)

۶۹۷۹۵. **کند بی‌شرم هرکاری که خواهد / نترسد زان‌که آب او بکاهد.** (ویس‌و رامین: ۱۷۳)

۶۹۷۹۶. **کُند درازی افسانه راه را کوتاه.** (صائب: ۳۲۱۰، تکمله)

۶۹۷۹۷. **کُند در هر قدم فریاد خلخال / که حسن گُل‌رخان پا در رکاب است.** (شکورزاده)

۶۹۷۹۸. **کُند راه رفتنش از پای برهنگی است.** (ایلامی)

۶۹۷۹۹. **کند سوگند بسیار آشکاره / دروغ اندیشی سوگند خواره.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۶۸۶)

۶۹۸۰۰. **کند عالَمی را گدا، یک کریم.** (قدسی‌مشهدی: ۹۴۴)

۶۹۸۰۱. **کُند فعل شیر، بچّه‌ی شیر.** (مکتبی؛ کلمات‌علیه: ۵۷۸، شکورزاده، دهخدا)

۶۹۸۰۲. **کند کار طاووس، گوساله شب.** (قدسی‌مشهدی: ۸۴۸)

۶۹۸۰۳. **کند کاز مقراض (کی نی) دو سر.** (قدسی‌مشهدی: ۹۳۰)

۶۹۸۰۴. **کندله‌ی‌خرخارونی.** (عوام)

۶۹۸۰۵. **کَندند از مدینه و بر کربلا زدند.** (محتشم کاشانی، نامه‌ی‌داستان، دهخدا، شکورزاده)

۶۹۸۰۶. **کَندند از مدینه و بر کنگور*زدند.** (بهمنیاری)

۶۹۸۰۷. **کندو را پر ارزن کن، بعد فکر زن کن.** (افغانی)

۶۹۸۰۸. **کُنده آتش هم نداشته‌باشد، باز هم دود می‌کند.** (رامسری)

۶۹۸۰۹. **کُنده‌ات نم گرفته‌است.** (مازندرانی)

۶۹۸۱۰. **کُنده به پای خود زده‌است.** (هبله‌رودی، مثمر)

۶۹۸۱۱. **کُنده به لنگ ما بسته‌شده.** (سیستانی)

۶۹۸۱۲. **کُند هرچه خواهد، بر او حکم نیست.** (خزینه)

۶۹۸۱۳. **کُند هر کسی با خدا بی‌حیایی/ رسد تا کند از گداها گدایی.** (تهرانی)

۶۹۸۱۴. **کَنده شدن رودخانه را دیده.** (خوزستانی)

۶۹۸۱۵. **کُنده که بدشکن شد گاز را می‌پَراند.** (شکورزاده، خراسانی)

۶۹۸۱۶. **کند هم‌جنس با هم‌جنس پرواز.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۲۰۵، امثال‌موزون، دهخدا، بهمنیاری، عوام، افغانی)
در اصل: **کبوتر با کبوتر باز با باز/کند هم‌جنس با هم‌جنس پرواز**

۶۹۸۱۷. **کُنده می‌سوزد و از آن دود بلند می‌شود، خاشاک که بسوزد خاکستر می‌شود.** (قشقایی)

۶۹۸۱۸. **کنده‌ی تبر دیده، گرگ باران دیده.** (تاجیکی)

۶۹۸۱۹. **کنده‌ی‌دو سر سوز شد.** (سیرجانی)

۶۹۸۲۰. **کنده‌ی‌عقبه‌ی‌آتش نباشد، شاخه‌های نازک خاموش است.** (سوادکوهی)

۶۹۸۲۱. **کَنگر باد آورده.** (سیرجانی)

۶۹۸۲۲. **کنگر چیدم پر و پیچ، زنم را کشتم سر هیچ.** (فرهنگ‌نامه، تمثیل)

۶۹۸۲۳. **کنگرچین بازار، کیال*ورچین باز آر.** (شیرازی)

۶۹۸۲۴. **کَنگَر خورده (می‌خورد) و لنگر انداخته (می‌اندازد).** (شکورزاده، دهخدا، بختیاری، شهربابکی، نامه‌ی‌داستان)

۶۹۸۲۵. **کنگر ریشه به سنگ.** (بختیاری)

۶۹۸۲۶. **کنگر سرپایین سبز میشه یا سربالا.** (تمثیل)

۶۹۸۲۷. **کنگر سر زیر یا سربالا، یادت رفته گذشته‌ها را؟** (زرقانی)

۶۹۸۲۸. **کنگر نخور، لنگر بنداز.** (تهرانی)

۶۹۸۲۹. **کنگر و ماست به‌موقع خوش است.** (کردی)

۶۹۸۳۰. **کنگه‌اش*را شکست.** (شیرازی)

۶۹۸۳۱. **کنم درمانِ هر دردی به دردی.** (ویس‌و رامین: ۳۵۲)

۶۹۸۳۲. **کَنَند از چانه اَز ریش کسی را/ از او مانَد به‌جا البتّه چانه.** (روحانی، شکورزاده)

۶۹۸۳۳. **کنون از گذشته نیاریم یاد.** (فردوسی: ۸۱۷، دهخدا)

۶۹۸۳۴. **کنون باید این مرغ را پای بست/ نه آن دم که سر رشته بردت ز دست.** (سعدی؛ بوستان: ۱۸۶، فرهنگ‌نامه)

۶۹۸۳۵. **کنون روز از نو و روزیست از نو.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۱۴۲)

۶۹۸۳۶. **کنون کار پیش آمدت سخت باش.** (فردوسی: ۱۴۵۶، دهخدا)

۶۹۸۳۷. **کنون که جان به لب آمد دوا چه فایده دارد.** (پرتوی، امثال‌موزون)

۶۹۸۳۸. **کنون که دیدمت الحق هزار چندانی.** (حافظ، افغانی)

۶۹۸۳۹. **کنونم آب حیاتی به حلق تشنه فرو کن / نه آن‌گهی که بمیرم به آب دیده بشویی.** (سعدی؛ کلیات: ۶۰۳، فرهنگ‌نامه)

۶۹۸۴۰. **کنه‌واری شله شد (چسبیده).** (افغانی)

۶۹۸۴۱. **کَنه‌ی‌روی کلاهت را بزن که بیفتد.** (گیلکی)

۶۹۸۴۲. **کنیز حاجی باقر است، متّصل غرغر می‌کند.** (نامه‌ی‌داستان)

۶۹۸۴۳. **کنیزک (کنیز) به غسلش نمی‌ارزد.** (افغانی، کرمانی)

۶۹۸۴۴. **کو آیینه و کو شانه، کاروان‌سراست یا خانه؟** (تهرانی)

۶۹۸۴۵. **کو بانگ جرس‌ها و کجا ناله‌ی کوس؟** (خیام: ۵۴، دهخدا، شکورزاده)

۶۹۸۴۶. **کوبیدم، کوبیدم کوزر*بود.** (بختیاری)

۶۹۸۴۷. **کوبیدن زیاد جوشش را باز می‌کند.** (خوزستانی)

۶۹۸۴۸. **کو پاپاقم، کو چماقم؟** (اهری)

۶۹۸۴۹. **کوپای برنج در پاییز و گاو تازه زاییده در بهار، خواسته‌ی‌همه است.** (مازندرانی)

۶۹۸۵۰. **کو پدر و مادری که برایم، بزاید خواهر و برادری.** (اصفهانی)

۶۹۸۵۱. **کوتاه خردمند به از نادان بلند.** (سعدی؛ گلستان: ۵۹، بهمنیاری، دهخدا، خزینه، عوام، نامه‌ی‌داستان، افغانی، شکورزاده)

۶۹۸۵۲. **کوتاه زندگی بود ستمگر.** (فرهنگ‌نامه، دهخدا)

۶۹۸۵۳. **کوتاه کن افسانه که دیوانه به خواب است.** (نشاط اصفهانی، فرهنگ‌نامه، بهمنیاری)

۶۹۸۵۴. **کوته شب دراز به افسانه می‌شود.** (صائب: ۲۰۶۳، تکمله)

۶۹۸۵۵. **کوته‌نظران را نبود جز به غم خویش.** (بهمنیاری، فرهنگ‌نامه)

۶۹۸۵۶. **کوتهی به ز قصّه‌ی ناخوش.** (سنایی؛ حدیقه: ۲۶۱، امثال‌موزون، دهخدا)

۶۹۸۵۷. **کوتیک*نکاشته، اندازه‌ی‌یک سرخاراندن نگذشته، فریاد می‌زند ملخ آمده.** (زرقانی)

۶۹۸۵۸. **کُوجی*دارد را قربان.** (اصفهانی)

۶۹۸۵۹. **کوچ را دنبال کوچ می‌رانند.** (آذری)

۶۹۸۶۰. **کوچش را بار کرد.** (هزاره‌ای)

۶۹۸۶۱. **کوچک بزرگ می‌شود، روسیاهی برای ملک‌الموت می‌ماند.** (فیروزکوهی)

۶۹۸۶۲. **کوچک بودی چه خوب بودی بزرگ شدی چه گُه شدی.** (بهمنیاری)

۶۹۸۶۳. **کوچک به بزرگ تجاوز کند، مایه‌ی دل‌دردی است.** (لری)

۶۹۸۶۴. **کوچک به کوچکی خود بنشیند، بزرگ به بزرگی خود.** (هزاره‌ای)

۶۹۸۶۵. **کوچک خطا می‌کند، بزرگ عطا.** (قشقایی)

۶۹۸۶۶. **کوچک دل است، یا دل بزرگ است.** (نامه‌ی‌داستان)

۶۹۸۶۷. **کوچک را بخر، کلو*را بفروش.** (تربت‌حیدریه‌ای)
۶۹۸۶۸. **کوچک را می‌گیرد بزرگ را رها می‌کند.** (کازرونی)
۶۹۸۶۹. **کوچک‌زاده، بزرگ‌زاده نمی‌شود و آدم ک..ی کربلایی.** (مازندرانی)
۶۹۸۷۰. **کوچک شکم را آزاد بگذاری، ده بزرگ را خراب می‌کند.** (گیلکی)
۶۹۸۷۱. **کوچک کار و کوچک بار، کوچک سرش به دیوار.** (بختیاری، ایذه‌ای)
۶۹۸۷۲. **کوچ و سگ با هم به مقصد می‌رسند.** (ساوه‌ای)
۶۹۸۷۳. **کوچه برای من تنگ می‌آید.** (آذری)
۶۹۸۷۴. **کوچه خندان است، خانه زندان.** (افغانی)
۶۹۸۷۵. **کوچه خندانک، خانه گریانک.** (تاجیکی)
۶۹۸۷۶. **کوچه روشن کن و خانه تاریک کن.** (عوام، حییم، کاشانی، کرمانی)
۶۹۸۷۷. **کوچه غوغو می‌کند.** (سمنانی)
۶۹۸۷۸. **کوچه نرفتن بی‌بی از بی‌چادری است.** (کوچه)
۶۹۸۷۹. **کوچه‌ها را گز و نیم‌گز می‌کند.** (آمره‌ای)
۶۹۸۸۰. **کوچه‌ی اوّل، در دوّم می‌دن عدس‌پلو، قابلمه را وردار و بدو.** (تهرانی)
۶۹۸۸۱. **کوچه‌ی بیوه‌زن دمش دراز است.** (لارستانی، زرقانی)
۶۹۸۸۲. **کوچه‌ی‌بیوه‌زنی طولانی است.** (لارستانی)
۶۹۸۸۳. **کوچه‌ی‌علی چپ.** (دهخدا)
۶۹۸۸۴. **کوچه‌ی‌قجرا، جنده‌ی کچلا.** (تهرانی)
۶۹۸۸۵. **کوچه‌ی‌نسیه‌خورها.** (دهخدا)
۶۹۸۸۶. **کو خر، کوغلام‌حسین؟** (شاهرودی)
۶۹۸۸۷. **کو در زمانه آن (چنان کسی) که نرنجد ز حرف راست؟** (پروین‌اعتصامی:۷۹، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده)
۶۹۸۸۸. **کودک آن‌چه را که بیند واگو می‌کند.** (آذری)
۶۹۸۸۹. **کودکان افسانه‌ها می‌آورند / درج در افسانه‌شان صد گونه پند.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۶۰۲/۳)
۶۹۸۹۰. **کودکان بزرگ می‌شوند و شهرها آباد.** (خوزستانی)
۶۹۸۹۱. **کودکان را خربزه گرمست و پیران را خیار.** (سنایی؛ دیوان: ۱۸۸)
۶۹۸۹۲. **کودک به کام خویش نبرد لب از لبن.** (قطران تبریزی، دهخدا)
۶۹۸۹۳. **کودک به ک.. بزرگ نه.** (بختیاری)
۶۹۸۹۴. **کودک بی‌شعور سر راه می‌نشیند (کارش به گدایی می‌کشد).** (آذری)
۶۹۸۹۵. **کودک بی‌مادر در خانه خوار می‌شود، کودک بی‌پدر در صحرا.** (آذری)
۶۹۸۹۶. **کودک در مهد دست و پا بسته بُوَد.** (قدسی‌مشهدی: ۶۸۹)
۶۹۸۹۷. **کودک را از مادر و گاو را از چاهبان نگیر.** (لارستانی)
۶۹۸۹۸. **کودک شیرین، ادبش از او شیرین‌تر.** (تاجیکی)
۶۹۸۹۹. **کودک عاقل به از پیر جاهل.** (افغانی)
۶۹۹۰۰. **کودک علم ادب و هنر به چوب آموزد نه به طبع خویش.** (قابوس‌نامه: ۱۳۴)
۶۹۹۰۱. **کودک علم به چوب آموزد نه به شفقت.** (دهخدا)
۶۹۹۰۲. **کودک و آن‌گاه ترک دانه‌ی‌خرما.** (قاآنی، دهخدا، شکورزاده)
۶۹۹۰۳. **کودکی پیری را می‌خواهد بدواند.** (لارستانی)
۶۹۹۰۴. **کودکی، در سفر تو مرد شوی.** (سنایی؛ حدیقه: ۴۷۶، شکورزاده)
۶۹۹۰۵. **کور آن‌چه بگیرد، رها نمی‌کند.** (آذری)
۶۹۹۰۶. **کور آیینه شناسد؟ هیهات.** (خاقانی، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده)
۶۹۹۰۷. **کور اخکوک*ندیده.** (سبزواری)
۶۹۹۰۸. **کور از چشمش می‌ترسد، کچل از سرش.** (آذری)
۶۹۹۰۹. **کور از خدا چه خواهد؟ دو چشم بینا (روش).** (تکمله، عوام، دهخدا، بهمنیاری، شکورزاده، کوچه، تهرانی، بختیاری، کرمانی، حییم)
۶۹۹۱۰. **کور از خدا چه می‌خواهد؟ دو چشم یکی چپ و یکی راست.** (آذری)
۶۹۹۱۱. **کور از خدا چه می‌خواهد؟ دو چشم بینا / کَل از خدا چه می‌خواهد؟ دو زلفِ رعنا.** (کوچه)
۶۹۹۱۲. **کور از خر افتاد، قرص نانی دید.** (بختیاری)
۶۹۹۱۳. **کور از خواب، محال است که بینا خیزد.** (صائب: ۱۶۴۴، تکمله)
۶۹۹۱۴. **کور از لج مژه‌هایش را می‌کند.** (بختیاری)
۶۹۹۱۵. **کور اشک دیده‌است.** (عوام)
۶۹۹۱۶. **کور اگر بازار نرود بازار می‌گندد.** (هبله‌رودی، مثمر)
۶۹۹۱۷. **کور اگر سزاوار کوری نمی‌بود، کور نمی‌شد.** (سیستانی)
۶۹۹۱۸. **کور اگر گوهر نبیند گو مبین.** (عطّار، شکورزاده، دهخدا)
۶۹۹۱۹. **کور اگر ناودان خانه‌اش هم از طلا باشد مستحق است.** (فرهنگ‌نامه)
۶۹۹۲۰. **کوران بازار هم می‌دانند.** (بختیاری)
۶۹۹۲۱. **کوران خود را به خواب بینا بینند.** (واعظ، امثال‌موزون، دهخدا)

۶۹۹۲۲. **کوراوغلی چون که آسیابان شدی صدا کن دانه‌ها را بیاورند.** (آذری)

۶۹۹۲۳. **کور باد چشمی که نابه‌هنگام بسته‌شود.** (مرزبان‌نامه، شکورزاده، کاوش)

۶۹۹۲۴. **کور باد (شود) دکّان‌داری که مشتری خود را نشناسد.** (عوام)

۶۹۹۲۵. **کور باشد چشمی که غنیم خود را نشناسد.** (آذری)

۶۹۹۲۶. **کور برای نوه‌اش خیرات می‌کند.** (هزاره‌ای)

۶۹۹۲۷. **کور بشود آن چشمی که نتواند کار ابرو را ببیند.** (شکورزاده)

۶۹۹۲۸. **کور بودن به که دیدن روی نامردان به چشم.** (اخگر، امثال‌موزون)

۶۹۹۲۹. **کور، به آیینه نیاز ندارد.** (ترکمنی)

۶۹۹۳۰. **کور به احول می‌خندد.** (هزاره‌ای)

۶۹۹۳۱. **کور به بازار، کچل به حمّام.** (بهمنیاری، حییم)

۶۹۹۳۲. **کور به بازار نرود، بازار بی‌چشم می‌ماند.** (آذری)

۶۹۹۳۳. **کور به بازار نرود، هله هوله را کی می‌گیرد؟** (سمنانی)

۶۹۹۳۴. **کور بهتر که آفتاب سیاه.** (سعدی؛ گلستان: ۶۳)

۶۹۹۳۵. **کور به چراغ احتیاج ندارد.** (دهخدا، عوام)

۶۹۹۳۶. **کور به خانه‌ی‌خود داناتر است تا بینا به خانه‌ی‌مردم.** (بختیاری)

۶۹۹۳۷. **کور به سود خود خوب محاسبه می‌کند.** (کردی)

۶۹۹۳۸. **کور به شب‌نشینی چه کار دارد؟** (بختیاری)

۶۹۹۳۹. **کور به شل می‌گوید: «کارها را انجام بده.»** (بختیاری)

۶۹۹۴۰. **کور به کاج*گفت تو چشم‌هات ریدن.** (سیرجانی)

۶۹۹۴۱. **کور به کار خود بیناست.** (دهخدا، کوچه، شکورزاده، عوام، هبله‌رودی)

۶۹۹۴۲. **کور به کاسه‌ی‌خودش آشناتر است.** (بختیاری)

۶۹۹۴۳. **کور به کچل می‌خندد.** (افغانی)

۶۹۹۴۴. **کور به کر گفت: «آن موری را می‌بینی که از آن کوه بالا می‌رود؟» کر گفت: «نه، صدایش را می‌شنوم.»** (لری)

۶۹۹۴۵. **کور به کَل گفت: «شُستی.» گفت: «بافتم رفت.»** (شهربابکی)

۶۹۹۴۶. **کور به کور رسید گفت: «تُف به چشمت.»** (بختیاری، آذری)

۶۹۹۴۷. **کور به کور رسید و گفت: «دستم را بگیر.»** (بشرویه‌ای، تنکابنی)

۶۹۹۴۸. **کور به کور گفت: «به چشمت نگاه کن.»** (بختیاری، لری)

۶۹۹۴۹. **کور به کور گفت: «عصایت به گور.»** (افغانی)

۶۹۹۵۰. **کور به کور می‌رسد، می‌گوید: عیلک‌السلام چشم نقره‌ای.** (نمینی)

۶۹۹۵۱. **کور به کور می‌گوید: «بیا برویم چوب بازی کنیم.»** (لری)

۶۹۹۵۲. **کور به کور می‌گوید: «به چشمت، آن چشمت نه این چشمت.»** (مرندی)

۶۹۹۵۳. **کور به کور می‌گوید (پیغام داد): «عصایم به ک..ت.»** (بهمنیاری، خرّمی، زابلی)

۶۹۹۵۴. **کور به کور می‌گوید: «چیزی به چشمت فرو کن، آش بولاماج درست کرده بمال به چشمت.»** (آذری)

۶۹۹۵۵. **کور به کور می‌گوید: «زرتم (زکی) به چشمت.»** (بختیاری، آذری)

۶۹۹۵۶. **کور به کور می‌گوید: «سوزن را نخ کن.»** (گرگانی)

۶۹۹۵۷. **کور به کور می‌گوید: «گوز (مو) به چشمت.»** (نامه‌ی‌داستان، لری، گچسارانی)

۶۹۹۵۸. **کور به کور می‌گوید: «گُه به چشم ریزه‌ات.»** (آذری)

۶۹۹۵۹. **کور به کور می‌گوید: «یا انگشتان دست‌هایم توی چشمانت یا تیره*را بردار و بکش به چشمانت.»** (قشقایی)

۶۹۹۶۰. **کور به کور هرطوری نگاه کند، خدا هم به کور همان‌طور نگاه می‌کند.** (آذری)

۶۹۹۶۱. **کور به کوری گوید جیرت به چشمت بولاماج*بیز بمال به چشمت.** (ابهری)

۶۹۹۶۲. **کور به منافع خود بیناست.** (هزاره‌ای، افغانی)

۶۹۹۶۳. **کور بی‌بازار نباشد، بازار بی کور نماند.** (آذری)

۶۹۹۶۴. **کور بیرون می‌آید و کچل داخل می‌شود.** (سرخه‌ای)

۶۹۹۶۵. **کور بی‌عصا سرگردان است.** (تاریخ‌الوزرا: ۳۰، تکمله)

۶۹۹۶۶. **کور بی کار جوال‌دوز به خایه‌ی (تخمش) خود زند (فرو می‌کند).** (دهخدا، کوچه، کاوش، عوام)

۶۹۹۶۷. **کور بی کار مژه‌هایش را می‌کند (می‌سوزاند).** (دهخدا، عوام، کوچه، شکورزاده، لری)

۶۹۹۶۸. **کور بینا بهتر از بینای کور.** (قاآنی، بهمنیاری)

۶۹۹۶۹. **کور پنهان کرده را آدم بینا نمی‌یابد.** (تاجیکی)

۶۹۹۷۰. **کور تا بمیرد در آرزوی دو چشم سالم (بینا) است.** (کرمانشاهی، لری، کردی، لکی، ایلامی)

۶۹۹۷۱. **کور جایی نمی‌رود که زنش بیوه شود.** (بختیاری)

۶۹۹۷۲. **کور چگونه به خدا نگاه می‌کند، خدا هم آن‌گونه بر او می‌نگرد.** (آذری)

۶۹۹۷۳. **کور چوب‌دستی خود را از دست نمی‌دهد.** (آذری)

۶۹۹۷۴. **کور چه خواهد به جز دو دیده‌ی‌روشن.** (فرخی؛ دیوان: ۲۵۳، امثال‌موزون، عوام، دهخدا، کوچه، شکورزاده)

۶۹۹۷۵. **کور چه داند که در آیینه چیست؟** (امیرخسرو؛ مطلع‌الانوار: ۵۴)

۶۹۹۷۶. **کور چه می‌خواهد، دو دیده‌ی‌بینا.** (تاجیکی)

۶۹۹۷۷. **کورِ خانه‌نشین از بغداد خبر می‌دهد.** (شکورزاده، فرهنگ‌نامه)

۶۹۹۷۸. **کورِ خانه‌نشینِ بغداد خبر ده (پرس).** (دهخدا، بختیاری، کوچه)

۶۹۹۷۹. **کور خبر از بغداد دارد.** (لری)

۶۹۹۸۰. **کور خواستی که احول بودی.** (تاریخ‌الوزرا: ۳۰، تکمله)

۶۹۹۸۱. **کور خود است و بینای مردم.** (دهخدا، تاجیکی، شکورزاده، کرمانی، شهربابکی، بیرجندی)

۶۹۹۸۲. **کور خود مباش و بینای مردم.** (دهخدا، بهمنیاری، سیرجانی، افغانی، شکورزاده، کوچه، عوام، تهرانی، هزاره‌ای، دماوندی)

۶۹۹۸۳. **کور خیال می‌کند (پندارد) بینا دو دستی (دو لپی) می‌خورد.** (کوچه، عوام، شکورزاده، ساوه‌ای، سیرجانی، لری)

۶۹۹۸۴. **کور خیال می‌کند چشم‌دارها چهارتا چهارتا می‌خورند.** (شکورزاده، کردی، دهخدا، حییم، عوام)

۶۹۹۸۵. **کور داده را کل، کل داده را شل.** (تاجیکی)

۶۹۹۸۶. **کور داند و کاسه‌اش، بی‌بی داند و نواسه‌اش.** (سیستانی)

۶۹۹۸۷. **کور در جستن در، دست به دیوار کشد.** (صائب: ۱۶۷۷، تکمله)

۶۹۹۸۸. **کور در چاه چو افتاد، عصا را چه کند؟** (علای اصفهانی، تکمله)

۶۹۹۸۹. **کور دست کور را می‌کشد.** (لری)

۶۹۹۹۰. **کور دلش به سوی توتیا می‌رود و هوس توتیا می‌کند.** (اوزی)

۶۹۹۹۱. **کور را آیینه، گوش آمد نه دید.** (دهخدا)

۶۹۹۹۲. **کور را ببین و کاسه‌اش را و مشت در کمرش را.** (لری)

۶۹۹۹۳. **کور را به چراغ چه حاجت؟** (شکورزاده، دهخدا)

۶۹۹۹۴. **کور را چه به شب‌نشینی؟** (شکورزاده، بهمنیاری، عوام، دلیجانی، گلبافی)

۶۹۹۹۵. **کور را خطر هم‌چو بی‌عصایی نیست.** (وحیدقزوینی، شکورزاده، دهخدا، فرهنگ‌نامه)

۶۹۹۹۶. **کور را عین‌الله و کچل را زلف‌علی اسم می‌گذارند.** (سخن)

۶۹۹۹۷. **کور را کور نشد هیچ گهی رهبر.** (پروین‌اعتصامی، امثال‌موزون)

۶۹۹۹۸. **کور را گویند عین‌علی.** (عوام)

۶۹۹۹۹. **کور را می‌زنند، کر می‌گوید: «صدای دمب و دمب می‌آید.»** (لری)

۷۰۰۰۰. **کور روی پشت بام می‌رینـد گمان می‌کند کسی نمی‌بیند.** (فرهنگ‌نامه)

۷۰۰۰۱. **کور سقّای تو و شل نانوای توست.** (اشتهاردی)

۷۰۰۰۲. **کور شمسه نذر و نیاز و خیرات و مبرّات کرده، کی خورده؟ نوه‌ی‌دختری و پسری.** (گیلکی)

۷۰۰۰۳. **کور شود آن‌که نتواند ببیند.** (تهرانی)

۷۰۰۰۴. **کور شود چشم کسی که ناراضی باشد.** (لری)

۷۰۰۰۵. **کور شود چشمی که بیش از صاحب عزا گریه کند.** (شکورزاده)

۷۰۰۰۶. **کور شود دکّانداری که مشتری خود را نشناسد.** (دهخدا، حییم، تهرانی، شکورزاده، نامه‌ی‌داستان)

۷۰۰۰۷. **کورشو، دورشو می‌کند.** (آملی)

۷۰۰۰۸. **کور عنین را چه نسناس و چه نقش قندهار.** (سنایی؛ دیوان: ۱۹۳، امثال‌موزون، دهخدا)

۷۰۰۰۹. **کور قباله‌ی‌کر را نمی‌خواند.** (ساوه‌ای)

۷۰۰۱۰. **کور قلبش روشن است.** (بهمنیاری، خرّمی)

۷۰۰۱۱. **کور کاسه را می‌شناسد و بزرگ نواده را.** (بلوچی، بندرعباس)

۷۰۰۱۲. **کور کاسه‌ی‌خودش را می‌بیند.** (دشتستانی)

۷۰۰۱۳. **کور کجا نقش قندهار شناسد.** (شکورزاده)

۷۰۰۱۴. **کور کشکال*از بغداد هم خبر دارد.** (رامسری)

۷۰۰۱۵. **کور، کور را از آب نمی‌گذراند.** (کردی)

۷۰۰۱۶. **کور، کور را شبانه می‌یابد.** (تاجیکی)

۷۰۰۱۷. **کور، کور را می‌جوید آب گودال را.** (تهرانی، دهخدا، بهمنیاری، کرمانی، عوام، الیکایی، شکورزاده، شوشتری، آذری)

۷۰۰۱۸. **کور کوره*خورد و پرید، تیطو*نخورد و گرفتار شد.** (لری)

۷۰۰۱۹. **کورکورَه رفت از باز پرواز یاد بگیرد پرواز کردن خودش را هم یادش رفت.** (نهاوندی، لکی)

۷۰۰۲۰. **کور (کولی، گدا) خیال می‌کند (پندارد) هرچه در توبره‌اش هست در توبره‌ی‌رفیقش (دیگران) هم هست.** (شکورزاده، دهخدا، عوام، کوچه)

۷۰۰۲۱. **کور که بی‌کار می‌شود ابروهایش را می‌کَنَد.** (سخن)

۷۰۰۲۲. **کور که دستش به آلوها نمی‌رسد، می‌گوید ترش است.** (سیستانی)

۷۰۰۲۳. **کور که مرد (می‌میرد، مُردی)، بادام چشم می‌شود.** (هبله‌رودی، مثمر، بهمنیاری، شکورزاده، عوام، آذری)

۷۰۰۲۴. **کور که یک‌بار در چاه زد، بار دیگر ساوساو* می‌کند.** (تاجیکی)
۷۰۰۲۵. **کور کی چهره‌ی‌نکو بیند؟** (سنایی؛ حدیقه: ۲۳۱، شکورزاده، دهخدا)
۷۰۰۲۶. **کور، گرفتگی‌اش را نمی‌ماند* کار، شُنیدگی‌اش*را.** (تاجیکی)
۷۰۰۲۷. **کور مادرزاد به کور عور می‌خندد.** (هزاره‌ای)
۷۰۰۲۸. **کور مختار چخماخ‌دار گردیده.** (طالقانی)
۷۰۰۲۹. **کورم راست‌گو، کَرم به در انداز.** (هراتی)
۷۰۰۳۰. **کور مصلحتی.** (فرهنگ‌نامه)
۷۰۰۳۱. **کور می‌شوم، کر می‌شوم، امّا خر نمی‌شوم.** (شکورزاده)
۷۰۰۳۲. **کور می‌میرد، بادام چشم می‌شود، کل می‌میرد، قلاّج مو.** (هراتی)
۷۰۰۳۳. **کور نداند که چه بیند بصیر.** (سعدی؛ کلیات: ۵۲۲)
۷۰۰۳۴. **کور نرود به بازار، کر نرود به دیدار.** (شکورزاده، کوچه)
۷۰۰۳۵. **کور نمک است.** (افغانی)
۷۰۰۳۶. **کور نمی‌تواند دشتبان باشد، لال جارچی.** (ترکمنی)
۷۰۰۳۷. **کور نه چشم دارد، نه هم‌چشم.** (ایزدخواستی)
۷۰۰۳۸. **کور و آیینه با هم که یافته‌ست؟** (مجیربیلقانی: ۳۷۶)
۷۰۰۳۹. **کور و باغبانی؟** (سخن)
۷۰۰۴۰. **کور و شب‌نشینی.** (دهخدا، شکورزاده)
۷۰۰۴۱. **کور و کچل و پاره و پاره، کور نقاره می‌زند کچل دایره.** (گیلکی)
۷۰۰۴۲. **کور و نظر بازی.** (حییم، خزینه، دهخدا، شکورزاده، هبله‌رودی، آذری)
۷۰۰۴۳. **کور هرچه در چنته دارد گمان می‌کند در چنته‌ی‌رفیقش نیز هست.** (دهخدا، حییم، عوام، سهیلی)
۷۰۰۴۴. **کور هروقت قصد غارت کند، محلّه‌ی خود را غارت می‌کند.** (اهری)
۷۰۰۴۵. **کور هم کاسه‌اش را می‌شناسد.** (سیستانی)
۷۰۰۴۶. **کور هم می‌داند که این ماهی‌شور است.** (رامسری، آذری)
۷۰۰۴۷. **کور هم می‌فهمد که دلده* (بلغور) شور است.** (افغانی، هزاره‌ای)
۷۰۰۴۸. **کور همه‌ی‌دنیا را به یک چشم نگاه می‌کند.** (سخن)
۷۰۰۴۹. **کور همیشه دلش پیش توتیاست.** (لارستانی)
۷۰۰۵۰. **کوره وقتی مرد گفتند چشم بادامی بود.** (آذری)
۷۰۰۵۱. **کوره‌ی‌آهک‌پزی خریده.** (تهرانی)
۷۰۰۵۲. **کور هیچ‌کاری نداشت، فقط زیر ابرویش را می‌گرفت.** (ایلامی)
۷۰۰۵۳. **کور یا این‌جا یا در بغداد؟** (آذری)
۷۰۰۵۴. **کوری‌اش کم کچلی‌اش.** (عوام)
۷۰۰۵۵. **کوری ببین (نگر، دگر، چسان) عصاکش کور دگر بود (شود).** (تهرانی، عوام، تکمله، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده، بهمنیاری)
۷۰۰۵۶. **کوری بود به کاجی ریشخند می‌گرفت و شکّی*به کلاغ.** (بیرجندی)
۷۰۰۵۷. **کوری به از نادانی.** (دهخدا، خزینه، حییم)
۷۰۰۵۸. **کوری به کاجی رسید، گفت عصایم به ک..ت.** (بیرجندی) •
۷۰۰۵۹. **کوری به کاجی می‌گوید ریدم توی چشمت.** (گلبافی)
۷۰۰۶۰. **کوری به کوری رسید، عصای کوری خود را حواله کرد.** (بیرجندی)
۷۰۰۶۱. **کوری به کوری رسید گفت: «جِرتی به چشم‌هایت.»** (اراکی، گلپایگانی)
۷۰۰۶۲. **کوری به کوری می‌گه«بپّا به دیوار نخوری.»** (شهربابکی)
۷۰۰۶۳. **کوری بی‌منّت از چشم به منّت خوش‌ترست.** (صائب: ۳۱۹۳، تکمله)
۷۰۰۶۴. **کوری چشمِ رقیب، روشنی چشمِ ماست.** (اهلی؛ کلیات: ۶۰)
۷۰۰۶۵. **کوری دخترش هیچ، داماد خوشگل می‌خواهد.** (دهخدا، عوام، سهیلی)
۷۰۰۶۶. **کوری در کار خود به که بینایی در کار مردم.** (بیرجندی)
۷۰۰۶۷. **کوری فرزند، روشن می‌کند چشم گدا.** (صائب: ۱۲۰۱، تکمله)
۷۰۰۶۸. **کور یک‌بار سایه‌اش را گم می‌کند.** (تاجیکی)
۷۰۰۶۹. **کور یک بار عصایش را گم می‌کند.** (شکورزاده، افغانی، هزاره‌ای، تاجیکی)
۷۰۰۷۰. **کور یک دفعه به چاه می‌افتد.** (تاجیکی، افغانی)
۷۰۰۷۱. **کوری که چَش* نداره / احوال خَش* نداره.** (بیرجندی)
۷۰۰۷۲. **کوری که راضی به چشم نیست.** (لری)
۷۰۰۷۳. **کوری نمی‌رود به عصاکش برون ز چشم.** (صائب: ۳۳۶۹، امثال‌موزون، تکمله)
۷۰۰۷۴. **کو زبان تا خر بگوید حال خویش.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۴۳/۲، شکورزاده)
۷۰۰۷۵. **کوزه از آب همیشه درست (سالم) درنمی‌آید.** (بهمنیاری، تاجیکی، بیرجندی)

۷۰۰۷۶. **کوزه از بام افتاد آوازه، به عام افتاد.** (افغانی)

۷۰۰۷۷. **کوزه از بحر چو دریوزه کند / بحر پیداست چه در کوزه کند.** (جامی: ۴۵۷)

۷۰۰۷۸. **کوزه‌اش سَرِ ما را شکست، سکّه‌اش گیر دیگران آمد.** (شکورزاده، بهمنیاری، خرمی)

۷۰۰۷۹. **کوزه‌اش نیم سیر آب نمی‌گیرد.** (سبزواری)

۷۰۰۸۰. **کوزه‌ای درست کرده که دو سیرونیم آب در آن‌جا نمی‌شود.** (خوانساری)

۷۰۰۸۱. **کوزه بریزد چو لبالب بوَد.** (امیرخسرو دهلوی، شکورزاده، دهخدا، امثال‌موزون)

۷۰۰۸۲. **کوزه بودش آب می‌نامد به دست / آب را چون یافت خود کوزه شکست.** (مولوی؛ مثنوی: ۵/۱، دهخدا، عوام)

۷۰۰۸۳. **کوزه به راه آب می‌شکند.** (دهخدا، کوچه، آذری)

۷۰۰۸۴. **کوزه بی‌دسته چو بینی به دو دستش بردار.** (طالب‌آملی؛ دیوان:۶۰۲، میرصیدی، امثال‌موزون، دهخدا، تکمله، نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی، شکورزاده)

۷۰۰۸۵. **کوزه توی (در) راه آب‌انبار می‌شکند.** (تهرانی، هبله‌رودی، آذری)

۷۰۰۸۶. **کوزه چون پر می‌شود آب از سر می‌ریزد.** (مثمر)

۷۰۰۸۷. **کوزه در سرچشمه چو بسیار شد خواهد شکست.** (کاتبی، شکورزاده)

۷۰۰۸۸. **کوزه در لب آب نمی‌شکند.** (افغانی)

۷۰۰۸۹. **کوزه را از دست دادیم، حالا صدایش را بشنویم.** (رامسری)

۷۰۰۹۰. **کوزه‌ساز در حسرت پاره سفال است.** (تالشی)

۷۰۰۹۱. **کوزه قل‌قل می‌کند امّا از آب پر می‌شود.** (کردی‌کرمانشاهی)

۷۰۰۹۲. **کوزه که زمین می‌افته و می‌شکنه تازه یادش می‌آید که قوم و خویش خاک بوده.** (تهرانی)

۷۰۰۹۳. **کوزه که لب پریده‌شد دیرتر می‌شکند.** (شوشتری)

۷۰۰۹۴. **کوزه کی لب آب صحت رفته که صحت بیاید.** (تاجیکی)

۷۰۰۹۵. **کوزه‌گر از کُندله*آب می‌خورد.** (یزدی)

۷۰۰۹۶. **کوزه‌گر از کوزه شکسته آب می‌خورد.** (هبله‌رودی، شکورزاده، تهرانی، بهمنیاری، آذری، سمنانی، خزینه، دهخدا، کوچه، افغانی)

۷۰۰۹۷. **کوزه‌گر از کوزه‌ی‌نو آب نمی‌خورد.** (شاهد)

۷۰۰۹۸. **کوزه‌گر با کدو آب می‌خورد.** (خراسانی)

۷۰۰۹۹. **کوزه‌گر در کوزه‌ی کل آب می‌خورد.** (شیرازی)

۷۰۱۰۰. **کوزه‌گر سفال، کفش‌دوز کفش پاره و کهنه.** (خراسانی)

۷۰۱۰۱. **کوزه‌گر کوزه نداره، آفتابه‌ساز آفتابه.** (میناپی)

۷۰۱۰۲. **کوزه‌گر مرد، گفت: «یکی می‌آید که دوشان* می‌سازد.»** (رامسری)

۷۰۱۰۳. **کوزه می‌سازی بدون دسته.** (مازندرانی)

۷۰۱۰۴. **کوزه نباید صدا کند، حالا که صدا کرد هرچه باد الحکم لله.** (بختیاری)

۷۰۱۰۵. **کوزه نمک را نیز می‌آورد.** (تاتی)

۷۰۱۰۶. **کوزه وقتی کوچک شد نمی‌شکند.** (دزفولی)

۷۰۱۰۷. **کوزه و کولی مثل هم‌اند.** (هزاره‌ای)

۷۰۱۰۸. **کوزه‌ها اگر در یک‌جا باشند با هم برخورد می‌کنند.** (مازندرانی)

۷۰۱۰۹. **کوزه هر روز نمی‌شکند، یک (بار) می‌شکند.** (تاجیکی، افغانی)

۷۰۱۱۰. **کوزه همه وقت به لب آب صحت رفته نمی‌آید.** (تاجیکی)

۷۰۱۱۱. **کوزه همیشه درست از آب درنمی‌آید (برنمی‌گردد، پر نمی‌شود).** (عوام، دهخدا، کوچه، هبله‌رودی، شکورزاده)

۷۰۱۱۲. **کوزه‌ی آب آن‌قدر عزیز است که روی دست می‌گردد.** (گیلکی)

۷۰۱۱۳. **کوزه‌ی‌آب، تو راه سرچشمه می‌شکند.** (کوچه)

۷۰۱۱۴. **کوزه‌ی‌آب در راه آب می‌شکند.** (کرمانجی)

۷۰۱۱۵. **کوزه‌ی‌بزرگ سر جای خود هست، امّا کوزه‌ی‌کوچک افتاد زمین.** (شهمیرزادی)

۷۰۱۱۶. **کوزه‌ی تازه چهل روز آب می‌خورد.** (گیلکی)

۷۰۱۱۷. **کوزه‌ی تازه زود آبش سرد می‌شود.** (عوام)

۷۰۱۱۸. **کوزه‌ی چشم حریصان پر نشد.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۱/۱، امثال‌موزون)

۷۰۱۱۹. **کوزه‌ی چهاردسته.** (سمنانی)

۷۰۱۲۰. **کوزه‌ی خالی را به کوزه پر می‌زند.** (آذری)

۷۰۱۲۱. **کوزه‌ی‌خالی زود از لب بام افتد.** (دهخدا، تکمله، سهیلی، شکورزاده)

۷۰۱۲۲. **کوزه‌ی‌خالی فتد زود از کنارِ بام‌ها.** (صائب: ۵۴)

۷۰۱۲۳. **کوزه‌ی‌سفالی دعواست.** (آذری)

۷۰۱۲۴. **کوزه‌ی‌شکسته، آب نگه نمی‌دارد.** (آذری)

۷۰۱۲۵. **کوزه‌ی‌عسل را سگ برده.** (گیلکی)

۷۰۱۲۶. **کوزه‌ی‌فقاع پر باشد بر آن بوسه دهند، چون تهی گردد بیندازند.** (تاریخ‌الوزرا: ۸۹، تکمله)

۷۰۱۲۷. **کوزه یک‌بار می‌شکند.** (هزاره‌ای، افغانی)

۷۰۱۲۸. **کوزه‌ی‌کوچک شیر پهلوی من نشسته‌است.** (فیروزکوهی)

۷۰۱۲۹. **کوزه‌ی‌گل پخته چون گردد، نمی‌ترسد ز آب.** (غنی، امثال‌موزون)

۷۰۱۳۰. **کوزه‌ی‌می دُرد به ته می‌کشد / خاک سیه خاک سیه می‌کشد.** (زلالی: ۱۸۱)

۷۰۱۳۱. **کوزه‌ی‌نو آب خنک دارد.** (دهخدا، بهمنیاری، عوام، کوچه، تاجیکی)

۷۰۱۳۲. **کوزه‌ی‌نو دو روز آب را سرد نگاه می‌دارد (دارد).** (حییم، تهرانی، دهخدا، خزینه، تکمله، یزدی، هبله‌رودی، کوچه، شکورزاده، عوام، افغانی)

۷۰۱۳۳. **کوس رسوایی (بدنامی) ما بر سر بازار زدند.** (خواجو: ۲۳۷، تکمله، دهخدا، شکورزاده، عوام، نامه‌ی‌داستان)

۷۰۱۳۴. **کو سلیمان، کو سکندر، کو اثاث نادری؟** (سیرجانی)

۷۰۱۳۵. **کوس نادری بر گرده‌ی‌ما خورده.** (حییم، عوام، امثال‌موزون)

۷۰۱۳۶. **کوسه با مادرش بزرگ شده.** (ارومیه‌ای)

۷۰۱۳۷. **کوسه پی‌ریش رفت، بروت نیز بر سر آن نهاد.** (دهخدا، شکورزاده، کوچه)

۷۰۱۳۸. **کوسه در آفتاب فریب می‌خورد.** (هزاره‌ای)

۷۰۱۳۹. **کوسه دنبال ریش رفت، سبیل را هم بر سر آن گذاشت.** (عوام، قشقایی، شکورزاده، کوچه، آذری)

۷۰۱۴۰. **کوسه را گول می‌زنند و به او می‌گویند: «چه ریش پر پشتی.»** (لری)

۷۰۱۴۱. **کوسه و ریش پهن نمی‌شود.** (دهخدا، نطنزی، خوانساری، شکورزاده، کرمانی)

۷۰۱۴۲. **کوسه‌ها شانس دارند.** (رفسنجانی)

۷۰۱۴۳. **کوسه‌ی‌ریش پهن.** (بختیاری، تهرانی، نامه‌ی‌داستان، بهمنیاری، شیرازی، دهخدا)

۷۰۱۴۴. **کوشان باش تا آبادان باشی.** (افغانی، دهخدا، عوام)

۷۰۱۴۵. **کوش به خرسندی و باش ارجمند.** (امیرخسرو؛ مطلع‌الانوار: ۱۷۴)

۷۰۱۴۶. **کوشش بی‌فایده‌است وسمه بر ابروی کور.** (سعدی؛ گلستان: ۱۲۰، امثال‌موزون، دهخدا، بهمنیاری، شکورزاده، عوام، هبله‌رودی، تاجیکی)

۷۰۱۴۷. **کوشش بیهوده به از خفتگی است.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۸۱/۱، شکورزاده، بهمنیاری، دهخدا)

۷۰۱۴۸. **کوشش چه سود چون نکند بخت یاوری؟** (سعدی؛ کلیات: ۶۱۶، هبله‌رودی، امثال‌موزون، شکورزاده)

۷۰۱۴۹. **کوشش را مگذار و بخشش چشم می‌دار.** (نفحات‌الانس: ۴۰۰)

۷۰۱۵۰. **کوشش عاشق بیچاره به‌جایی نرسد.** (هزاره‌ای)

۷۰۱۵۱. **کوشش قضا را سبب است.** (تاریخ گزیده، دهخدا)

۷۰۱۵۲. **کوشش و چالش، چارق (کفش) پاره کردن است.** (آذری)

۷۰۱۵۳. **کوشَک بازیته دیدم قِرباق وَرمی‌جَستی.** (همدانی)

۷۰۱۵۴. **کوش که همدست به دست آوری.** (نظامی؛ مخزن‌الاسرار: ۱۶۳)

۷۰۱۵۵. **کوشندگی مایه‌ی‌بخشش است/ ز کوشندگی مرد را ارزش است.** (دهخدا)

۷۰۱۵۶. **کوشنده همیشه رستگار است.** (پروین‌اعتصامی: ۲۵۵، امثال‌موزون)

۷۰۱۵۷. **کوفته را بار کن، سفره را پهن کن.** (آذری)

۷۰۱۵۸. **کوفته را نان تهی کوفته است.** (سعدی؛ گلستان: ۱۰۳، شکورزاده، امثال‌موزون، دهخدا، بهمنیاری، عوام، مثمر، نامه‌ی‌داستان)

۷۰۱۵۹. **کوفته‌ی‌همسایه تخم غاز دارد.** (کوچه، عوام، حییم، دهخدا، بهمنیاری)

۷۰۱۶۰. **کوفتیم و بیختیم و سر میخ کردیم.** (کرمانی)

۷۰۱۶۱. **کوفتیم و بیختیم و غربالمان را هم آویختیم.** (کرمانی)

۷۰۱۶۲. **کو فرصت؟** (سخن)

۷۰۱۶۳. **کوک از آواز خودش می‌میره.** (تاجیکی)

۷۰۱۶۴. **کوکب بخت مرا هیچ منجّم نشناخت.** (حافظ: ۲۱۶)

۷۰۱۶۵. **کوک به شکم خود می‌باید زد.** (بیرجندی)

۷۰۱۶۶. **کو کلاهم؟ کو چماقم؟** (آذری)

۷۰۱۶۷. **کُوکُو آواز می‌خواند دیگه بهار است.** (رامسری)

۷۰۱۶۸. **کوکو از پلو بیشتر است.** (مازندرانی)

۷۰۱۶۹. **کوکو از قفس طلا (قفس) درآمد، رو دیوار خرابه نشست و گفت: «های های (هی‌هی) قربان وطن.»** (یزدی، شهربابکی)

۷۰۱۷۰. **کوکو به (از) روغن پُف می‌کند و زن به شوهر گُل می‌کند.** (شکورزاده، کوچه، تهرانی)

۷۰۱۷۱. **کوکو را برگردان به خورش شیش‌انداز بدل کن.** (گیلکی)

۷۰۱۷۲. **کو کوزه‌گر و کوزه‌خر و کوزه‌فروش؟** (خیام: ۱۶۹)

۷۰۱۷۳. **کوکو که آواز خوانده بهاره.** (آملی)

۷۰۱۷۴. **کولاک زمستان، نشان برف است، کولاک بهار، نشان ثمر.** (علمداری)

۷۰۱۷۵. **کول بیش از کماچ.** (جیرفتی)

۷۰۱۷۶. **کولکافیس*، سر بلبل را دور می‌بیند، شروع می‌کند به خواندن.** (گیلکی)

۷۰۱۷۷. **کولکافیس گوید: «من خوب آواز می‌خوانم امّا گوش شنوا نیست.»** (گیلکی)

۷۰۱۷۸. **کوله‌باری اسلحه بر قاطر بار کنی، به بیابان برود گرگ او را می‌درد.** (کردی)

۷۰۱۷۹. **کوله‌ولا*نونه، امّا ننگ زنونه.** (لنجانی)

۷۰۱۸۰. **کولی است دو شلوار دارد، یک شلوار را به سرت می‌اندازد.** (سرخه‌ای)

۷۰۱۸۱. **کولی اگر جلویش حرکت کنی می‌گوید: «خرم شده‌ایی» و اگر دنبالش حرکت کنی می‌گوید: «سگم شده‌ای.»** (بوشهری)

۷۰۱۸۲. **کولی اگر همتی داشت، توبره را از پشت خودش برمی‌داشت.** (شهربابکی)

۷۰۱۸۳. **کولی باشی و عروسی پسرت باشد.** (لری)

۷۰۱۸۴. **کولی بچّه‌ی خود را به زمین می‌کوبد تا دل همسایه‌اش بسوزد.** (آمره‌ای)

۷۰۱۸۵. **کولی به خود یار می‌خواهد.** (افغانی)

۷۰۱۸۶. **کولی به کولی بوسه نمی‌دهد.** (آذری)

۷۰۱۸۷. **کولی چیزی گیرش نیامد، رخت زنش را دزدید.** (تهرانی)

۷۰۱۸۸. **کولی خال صورت خودش را روی صورت کسی دیگر می‌نهد.** (آمره‌ای)

۷۰۱۸۹. **کولی خیال (فکر) می‌کند هرچه در توبره دارد در توبره‌ی (خورجین) رفیقش (همه) هم هست.** (شکورزاده، عوام، الیکایی، دماوندی)

۷۰۱۹۰. **کولی دم رفتن آخور می‌بندد.** (یزدی)

۷۰۱۹۱. **کولی روغنش زیاد می‌شود، کُ.. دخترش را چرب می‌کند.** (دامغانی)

۷۰۱۹۲. **کولی عورتش پیداست، بند تنبانش را سفت می‌کند.** (لارستانی)

۷۰۱۹۳. **کولی غربال را به رو گرفت و از رفیقش پرسید: «مرا چگونه بینی؟» گفت: «بدانسان (همان‌طور) که تو مرا می‌بینی.»** (شکورزاده، دهخدا، عوام)

۷۰۱۹۴. **کولی قبا دراز.** (کندلوسی)

۷۰۱۹۵. **کولی کولی را دید، چماقش را دزدید.** (فرهنگ‌نامه، دهخدا، گیلکی)

۷۰۱۹۶. **کولی کولی را می‌بیند، چوبش را زمین می‌اندازد.** (دهخدا، شکورزاده، کوچه)

۷۰۱۹۷. **کولی کولی گفتن، کوه رمیده را بر نمی‌گرداند.** (سورمقی)

۷۰۱۹۸. **کولی که بی‌کار می‌شود پشم (موی) پایین تنه‌اش را می‌کَنَد.** (شکورزاده، تهرانی)

۷۰۱۹۹. **کولی که رفت به بام، نجیب باید بیاید خانه و در را ببندد.** (بروجردی)

۷۰۲۰۰. **کولی که لوطی می‌شود، اوّل به دایی خودش (ضربه) می‌زند.** (خراسانی)

۷۰۲۰۱. **کولی گفت یک راست می‌گویم، یکی دروغ برای یک لقمه‌ی‌نان.** (خمین)

۷۰۲۰۲. **کولی می‌خواست بار کند، خانه (اُجاق) می‌ساخت.** (دامغانی، دلیجانی)

۷۰۲۰۳. **کولی نبود، همراه کولی‌ها می‌گشت.** (بوشهری)

۷۰۲۰۴. **کولی و آرد جو.** (برازجانی)

۷۰۲۰۵. **کولی‌ها وقتی کوچ می‌کنند، آخور اسب‌ها را سفید می‌کنند.** (سمنانی)

۷۰۲۰۶. **کو محتسبی که مست گیرد؟** (حافظ: ۱۰۰، امثال‌موزون)

۷۰۲۰۷. **کو مردی و سنگی؟** (دهخدا)

۷۰۲۰۸. **کو مرهمی که چاره‌ی‌عشق و جنون کند؟** (سخن)

۷۰۲۰۹. **کو مصطفایی که بخواند رقم؟** (کاشمری، شاهرودی)

۷۰۲۱۰. **کومه‌ای سنگ به از این همسایه.** (خوزستانی)

۷۰۲۱۱. **کومه‌ی‌خودم نمی‌دهم کاخ مردم بگیرم.** (زرقانی)

۷۰۲۱۲. **ک..ن آدمِ تنها، بوی مشک می‌دهد.** (مازندرانی)

۷۰۲۱۳. **ک..ن آدمی‌زاد را بو نکرده.** (گیلکی)

۷۰۲۱۴. **ک..ن آسمان را پاره کرد.** (فرهنگ‌نامه)

۷۰۲۱۵. **ک..ن آسمان سوراخ شده، این آقا افتاده‌است.** (آذری)

۷۰۲۱۶. **ک..ن آسمان که به زمین نمی‌آید.** (مازندرانی)

۷۰۲۱۷. **ک..ن آسمان که سوراخ نشده، افتاده باشد؟** (سنگسری)

۷۰۲۱۸. **ک..ن آهو کرمکی شده.** (ترکمنی)

۷۰۲۱۹. **ک..ن از من است ولی تو از آن خبر داری؟** (لری)

۷۰۲۲۰. **ک..ن او به صد جا داده‌شده.** (رامسری)

۷۰۲۲۱. **ک..ن بادی، خاکی نمی‌شود.** (تهرانی)

۷۰۲۲۲. **ک..ن بده کلاه (کالا) بده دو قاز (قرت) و نیم بالا بده.** (نامه‌ی‌داستان، دامغانی، سیرجانی، کرمانی)

۷۰۲۲۳. **ک..ن برادر گذاشتن مایه‌ی‌ابلهی است.** (بختیاری)

۷۰۲۲۴. **ک..ن برای او به خاک می‌مالد.** (کردی)

۷۰۲۲۵. **ک..ن برای شیطان درست می‌کند.** (سیرجانی)

۷۰۲۲۶. **ک..ن برهنه از آب نمی‌ترسد.** (هزاره‌ای، گیلکی)

۷۰۲۲۷. **ک..ن برهنه‌ای سوار ک..ن برهنه‌ای شده‌بود، علّت را پرسیدند؟ گفت: «ستر عورتش می‌کنم.»** (تهرانی)

۷۰۲۲۸. **ک..ن برهنه (لخت، ندید بدید) شلوار را دید، زن آقا (سیّد) تالار را.** (گیلکی)

۷۰۲۲۹. **ک..ن برهنه و آتش بازی.** (تهرانی، بهمنیاری، شکورزاده)

۷۰۲۳۰. **ک..ن برهنه و زرورق.** (کوچه)

۷۰۲۳۱. **ک..ن برهنه و قمه.** (لری)

۷۰۲۳۲. **ک..ن بزرگ (گنده) شلوار بزرگ هم می‌خواهد.** (مازندرانی)

۷۰۲۳۳. **ک..ن بهار را می‌زدند، می‌گفت: «چرا تک‌تک می‌آید؟»** (سنگسری)

۷۰۲۳۴. **ک..ن بهانه‌جو و آش جو.** (کوچه)

۷۰۲۳۵. **ک..ن به ریگ فرو برده.** (کرمانی)

۷۰۲۳۶. **ک..ن به کتک.** (لری)

۷۰۲۳۷. **ک..ن بی‌عار مثل همیان است، هرچه فرو دهی، می‌رود.** (مازندرانی)

۷۰۲۳۸. ک..ن پارسال سوخته، امسال به چرک نشسته (جراحتش می‌آید). (کوچه، تهرانی)
۷۰۲۳۹. ک..ن پارسال سوخته، بوی سوختگی‌اش امسال می‌آید. (سیرجانی)
۷۰۲۴۰. ک..ن پتی خارمانش*بیشتر است. (شیرازی)
۷۰۲۴۱. ک..ن پتی و آتش بازی. (ایزدخواستی)
۷۰۲۴۲. ک..نت را بده به دیگری، خودت از پهلو برین. (آذری)
۷۰۲۴۳. ک..نت را بزن تو آب‌ها، ماهی را خفه کن. (کرمانی)
۷۰۲۴۴. ک..نت را بزن تو جو، ماهی را کور کن. (کرمانی)
۷۰۲۴۵. ک..نت را به جنگ گاو فرستادی. (گیلکی)
۷۰۲۴۶. ک..ن ترازو به زمین می‌زند. (بهمنیاری)
۷۰۲۴۷. ک..ن تنگ، گوز خدنگ. (شکورزاده، کوچه)
۷۰۲۴۸. ک..ن تنگ می‌خواهد بدهد گوز خدنگ. (تهرانی)
۷۰۲۴۹. ک..ن تو (اون) شود پاره، بر من چه حَرَج (ضرر) داره؟ (کوچه، قمی)
۷۰۲۵۰. ک..ن (تو) درستی مجوی در عالم / کاسه‌ی آسمان تَرَک دارد. (کوچه، شکورزاده)
۷۰۲۵۱. ک..ن تو دو تا سوراخ دارد. (گیلکی)
۷۰۲۵۲. ک..ن تو مگر دو تا سوراخ دارد؟ (رامسری)
۷۰۲۵۳. ک..ن چه کار به شقیقه دارد. (سروستانی)
۷۰۲۵۴. ک..ن حسود سوخته‌است. (مازندرانی)
۷۰۲۵۵. ک..ن خر چوب بخواهد، میان مزرعه را می‌کند. (فیروزکوهی)
۷۰۲۵۶. ک..ن خر را از خایه پاک می‌کند. (منمر)
۷۰۲۵۷. ک..ن خر را برای مصلحت می‌بوسند (باید بوسید). (هبله‌رودی، شکورزاده، شاهدا)
۷۰۲۵۸. ک..ن خر مردار را برای مصلحت روزگار باید بوسید. (نامه‌ی‌داستان)
۷۰۲۵۹. ک..ن خر و عرق بیدمشک. (افغانی)
۷۰۲۶۰. ک..ن خنجر را دارد، می‌خواهد تخم غاز بکند. (تنکابنی)
۷۰۲۶۱. ک..ن خسوبی دارد، رو به باد هم می‌نشیند. (سنگسری)
۷۰۲۶۲. ک..ن خود را با شاخ گاو به جنگ می‌اندازد (نینداز، نده). (عوام، لکی، مازندرانی، تایبادی)
۷۰۲۶۳. ک..ن خود را به خایه پاک می‌کند. (هبله‌رودی، بهارعجم)
۷۰۲۶۴. ک..ن خود را به شاخ گاو بند می‌کند. (هزاره‌ای، بهمنیاری)
۷۰۲۶۵. ک..ن خود را همراه شتر خار می‌جنگانی؟ (افغانی)
۷۰۲۶۶. ک..ن دادن بهتر از بدنامی آن کار است. (دزفولی)
۷۰۲۶۷. ک..ن دادن کاشی، بدنامی قمی. (بهمنیاری)
۷۰۲۶۸. ک..ن دادن هم به طالع است. (بهمنیاری)
۷۰۲۶۹. ک..ن داده باد و بچّه گنجشک پریده. (نامه‌ی‌داستان)
۷۰۲۷۰. ک..ن دادیم، چماقی هم‌خوردیم. (لری)
۷۰۲۷۱. ک..ن در آب و آسمان بینی. (سنایی؛ حدیقه: ۱۳۸، شکورزاده، کوچه، عوام، دهخدا)
۷۰۲۷۲. ک..ن در ترقی است. (دهخدا، عوام)
۷۰۲۷۳. ک..ن درستی داری هندوانه بخور. (نامه‌ی‌داستان)
۷۰۲۷۴. ک..ن دیگران برای آدم بزرگ به نظر می‌رسد. (رامسری)
۷۰۲۷۵. ک..ن را توی تاقچه گذاشته. (بهمنیاری)
۷۰۲۷۶. ک..ن را دادیم چادر هم از دستمان رفت. (لری)
۷۰۲۷۷. ک..ن زن دیگران به نظر بزرگ می‌آید. (تبریزی)
۷۰۲۷۸. ک..ن زنش می‌خندد. (نامه‌ی‌داستان)
۷۰۲۷۹. ک..ن زیگ*را دارد، می‌خواهد تخم غاز بگذارد. (مازندرانی)
۷۰۲۸۰. ک..ن سفر کرده خبر دارد، ک..ن نشسته هنر دارد. (مازندرانی)
۷۰۲۸۱. ک..ن سفید و سیاه لب رودخانه (خزینه) معلوم می‌شود. (عوام، تهرانی)
۷۰۲۸۲. ک..ن سفید و سیاه وقتی از رودخانه عبور کردی معلوم می‌شود. (ساوه‌ای)
۷۰۲۸۳. ک..ن سیاه و سفید سر کال*مرغاب معلوم می‌شود. (تایبادی)
۷۰۲۸۴. ک..ن سینه سرخه را دارد می‌خواهد تخم قو بکند (بگذارد). (مازندرانی)
۷۰۲۸۵. ک..نش از وی می‌گریزد. (لارستانی)
۷۰۲۸۶. ک..نش برای قرض کردن باز است. (سیرجانی)
۷۰۲۸۷. ک..نش بر خاک و زبانش چابک. (لری)
۷۰۲۸۸. ک..نش پاک است. (کردی)
۷۰۲۸۹. ک..نش ترک ندارد. (گیلکی)
۷۰۲۹۰. ک..نش توی خاکستر است، چشمش در کوه قاف. (ترکمنی)
۷۰۲۹۱. ک..نش چکمه‌ی‌میرحاج شده. (نامه‌ی‌داستان)
۷۰۲۹۲. ک..نش خیلی پاک است که شانه*را اول او بلند می‌کند. (سمنانی)
۷۰۲۹۳. ک..نش درِ دروازه‌ی‌ترقی است. (کوچه)
۷۰۲۹۴. ک..نش را از دست داد و به حصیر چنگ می‌زند. (رامسری)
۷۰۲۹۵. ک..نش را با شاخ گاو دعوا انداخته. (قمی، گیلکی)
۷۰۲۹۶. ک..نش را برد روی بلندی صندوقچه گذاشت. (رامسری)

۷۰۲۹۷. ک..نش را برده سر دلش. (کرمانی)
۷۰۲۹۸. ک..نش را به آسمان می‌برد. (رامسری)
۷۰۲۹۹. ک..نش را به قیمت یک کلوچ می‌فروشد. (تایبادی)
۷۰۳۰۰. ک..نش را تاقچه‌بالا (تاقچه‌ی‌بلند) می‌گذارد. (عوام)
۷۰۳۰۱. ک..نش را تو می‌دهی، تاوانش را من بدهم؟ (عوام)
۷۰۳۰۲. ک..نش را خیر پاره کرده‌اند، آمده آب فسا را باز می‌کند. (شهربابکی)
۷۰۳۰۳. ک..نش را شسته و روی کیسه‌ی‌مویز گذاشته. (کندلوسی)
۷۰۳۰۴. ک..نش را کاشی کرده، تاوانش را قمی گرفته (می‌دهد). (تهرانی، تاجیکی، شکورزاده)
۷۰۳۰۵. ک..نش را گذاشته از پهلویش می‌ریند. (همدانی)
۷۰۳۰۶. ک..نش را یا با ک.. خر جنگ می‌اندازد یا با شاخ گاو. (نامه‌ی‌داستان)
۷۰۳۰۷. ک..نش ک..ن الیکا*است، می‌خواهد تخم غاز. (رامسری)
۷۰۳۰۸. ک..نش که باد ببیند خاک نمی‌بیند. (سبزواری)
۷۰۳۰۹. ک..نش گله، زبانش زِله. (فیروزآبادی)
۷۰۳۱۰. ک..نش گوش می‌کند. (قشقایی)
۷۰۳۱۱. ک..نش گُهی است. (آمره‌ای)
۷۰۳۱۲. ک..ن شلوار ندیده، شلوار دید. (رامسری)
۷۰۳۱۳. ک..نش هم چشم داره. (شهربابکی)
۷۰۳۱۴. ک..نش هم‌چون کلاه علی پشه است. (سمنانی)
۷۰۳۱۵. ک..ن شیخ را به خاک بمال تا برود. (لری)
۷۰۳۱۶. ک..نش یک‌جا خاکی نمی‌شود. (بختیاری)
۷۰۳۱۷. ک..ن غریبه را ببوس، روی خودی را نبوس. (دیباجی)
۷۰۳۱۸. ک..ن کج و کمرچین، سر کَل و عرقچین. (سیرجانی)
۷۰۳۱۹. ک..ن کج و کمرچین؟ (شکورزاده، بهمنیاری، عوام)
۷۰۳۲۰. ک..ن کش بلخی. (نامه‌ی‌داستان)
۷۰۳۲۱. ک..ن کک را داغ می‌کند (می‌سوزاند). (مازندرانی)
۷۰۳۲۲. ک..ن کولاکی است. (آذری)
۷۰۳۲۳. ک..ن که آفتابه را ندیده وقتی لولئین را می‌بیند قر می‌زند. (ابهری)
۷۰۳۲۴. ک..ن که از خودت نیست، دسته بیل در آن فرو کن. (آمره‌ای)
۷۰۳۲۵. ک..ن گاو پس از کُشته‌شدن نه جزء لاشه‌اش حساب می‌شود نه جزء پوستش. (آملی)
۷۰۳۲۶. ک..ن گرد (گردک) و میدان گرد (گردک) بگرد تا بگردیم. (گیلکی)
۷۰۳۲۷. ک..ن گشاد، شکم گشاد. (نایینی)
۷۰۳۲۸. ک..ن گشاد، عقل چهل وزیر را دارد. (سنگسری)
۷۰۳۲۹. ک..ن گشاد و آبِ هندوانه؟ (کوچه، تهرانی)
۷۰۳۳۰. ک..ن گشاد و دل پر اُلمون*. (نطنزی)
۷۰۳۳۱. ک..ن گنجشک دارد، می‌خواهد تخم غاز بگذارد. (تالشی)
۷۰۳۳۲. ک..ن گوزا (گوزو، گوزدار) بهانه‌اش نان جو است. (شکورزاده، عوام، قشقایی، شیرازی، بیرجندی)
۷۰۳۳۳. ک..ن (گوش) خر در خور است با سر خر. (سنایی: ۸۳ هبله‌رودی، بهارعجم)
۷۰۳۳۴. ک..ن لُخت و آتش‌بازی. (کوچه)
۷۰۳۳۵. ک..ن لخت و دسته‌ی‌نرگس. (نورآباد ممسنی)
۷۰۳۳۶. ک..ن لخت و نیزه بازی. (لکی)
۷۰۳۳۷. ک..ن ما را با شاخ گاو جنگ نده. (رامسری)
۷۰۳۳۸. ک..نم را بر زمین نگذاشته‌ام. (آمره‌ای)
۷۰۳۳۹. ک..نم را می‌گذارم توی آب سرد. (مازندرانی)
۷۰۳۴۰. ک..ن مرد کدو نیست. (شهربابکی)
۷۰۳۴۱. ک..ن مرغ دارد، می‌خواهد تخم غاز کند. (مازندرانی، شهمیرزادی، گیلکی)
۷۰۳۴۲. ک..ن مرغ دارد، می‌خواهد گوز گاو بدهد. (دلیجانی)
۷۰۳۴۳. ک..ن مرگ، خُنک است. (سمنانی)
۷۰۳۴۴. ک..نم، کنار من نیا، بو می‌دهی. (آذری)
۷۰۳۴۵. ک..ن مگس به دیوار، چه خفته و چه بیدار. (تهرانی)
۷۰۳۴۶. ک..ن می‌خواهد تا انبان درست کند. (لری)
۷۰۳۴۷. ک..ن می‌خواهد سینی مسی (مجمعه) پاره کند. (گیلکی)
۷۰۳۴۸. ک..ن می‌دهد، آب دهان هم روی آن. (آمره‌ای)
۷۰۳۴۹. ک..ن می‌دهی حصیر می‌گیری می‌بری مسجد برای ثواب. (مازندرانی)
۷۰۳۵۰. ک..ن نداری چرا هلیله می‌خوری؟ (شکورزاده، دهخدا، عوام)
۷۰۳۵۱. ک..ن نشسته و قاطرسواری؟ (رامسری)
۷۰۳۵۲. ک..ن نشسته هنر دارد، ک.. برگرفته خبر دارد. (فیروزکوهی)
۷۰۳۵۳. ک..ن نشور به ک..ن نشور می‌گوید: «ک..نت را بشور.» (گیلکی)
۷۰۳۵۴. ک..ن و پف، بقه*و یخمالک*. (افغانی)
۷۰۳۵۵. ک..ن و درفش. (دزفولی)
۷۰۳۵۶. ک..ن و کپلش به بزرگی کشتی روسی است. (گیلکی)
۷۰۳۵۷. ک..ن و هنرش نیست. (کردی)

۷۰۳۵۸. ک..ن هرزه‌گو را ک.. کَر می‌درد. (هبله‌رودی، مثمر)

۷۰۳۵۹. ک..ن همسایه برای همسایه بزرگ می‌نماید. (رامسری)

۷۰۳۶۰. ک..ن همه زیر گُه است. (لری)

۷۰۳۶۱. ک..نی به ک..ی خورده، بوی خنجی برخاسته‌است. (خراسانی)

۷۰۳۶۲. ک..نی را که مال خودت نیست قسمش را نخور. (لری)

۷۰۳۶۳. ک..نی، ک..نی را شب تاریک پیدا می‌کند. (نیشابوری)

۷۰۳۶۴. ک..نی که آفتابه ندیده، اگر لولهنگ ببیند خرخر می‌کند. (آذری، قشقایی)

۷۰۳۶۵. ک..نی که آفتابه ندیده، مرتّب قرت‌قرت*آفتابه دارد. (نیشابوری)

۷۰۳۶۶. ک..نی که از خودت نیست، چوب بکن توش. (درودی)

۷۰۳۶۷. ک..نی که باد بخورد، خاک نمی‌خورد. (تایبادی، نهبندانی، بیرجندی)

۷۰۳۶۸. ک..نی که باد خورد، خیلی سخت است تا خاک‌خور شود. (مشهدی)

۷۰۳۶۹. ک..نی که بادی شد، خاکی نمی‌شود. (سیرجانی، کوچه، شهربابکی)

۷۰۳۷۰. ک..نی که دِودِو می‌کنه/ چرخو کجا رِو می‌کنه. (شهربابکی)

۷۰۳۷۱. ک..نی که زد به رودخانه/ نمی‌نشیند دیگر کنج خانه. (شیرازی)

۷۰۳۷۲. ک..نی که شده (شود) پاره، وصله برنمی‌داره. (عوام، کوچه، دامغانی)

۷۰۳۷۳. ک..نی که قالی ندیده، کج می‌نشیند. (تایبادی)

۷۰۳۷۴. ک..نی که می‌دهد، توبه ندارد. (قشقایی)

۷۰۳۷۵. ک..نی که ندیده شلوار، دو تا سه تا یک‌بار. (گرمساری)

۷۰۳۷۶. ک..نی می‌خواهد که روی یک مثقال طلا بنشیند. (جیرفتی)

۷۰۳۷۷. کَوو مَوو هیچی نگو. (زرقانی)

۷۰۳۷۸. کوه از خروش سیل محابا نمی‌کند. (صائب: ۳۰۹۲، امثال‌موزون)

۷۰۳۷۹. کوه البرز پس از درد فراوان (یک ماهِ آزگار درد کشیدن) موش زایید. (کوچه، حییم)

۷۰۳۸۰. کوه الوند نان باشد و آب دریا اشکنه، پیرمرد کم‌اشتها یک قلیان نهاری می‌شکند. (شهمیرزادی)

۷۰۳۸۱. کوه با آن عظمت آن طرفش صحرا بود. (شکورزاده، امثال‌موزون، دهخدا)

۷۰۳۸۲. کوه بالای کوه می‌گذاره. (شهربابکی)

۷۰۳۸۳. کوه باید خراب شود (پاره‌شود، بیفتد، ریزش کند) تا درّه را پُر کند. (شکورزاده، گیلکی، مازندرانی)

۷۰۳۸۴. کوه بر پای چون توان برخاست. (خاقانی، دهخدا)

۷۰۳۸۵. کوه به تو می‌گویم دیوار تو بشنو. (دشتی)

۷۰۳۸۶. کوه به صدا درآمد، امّا او به صدا درنیامد. (جیرفتی)

۷۰۳۸۷. کوه به کوه برنخورد، آدم به آدم برمی‌خورد. (گیلکی)

۷۰۳۸۸. کوه به کوه می‌رسد، امّا آدم به آدم نمی‌رسد. (بهمنیاری)

۷۰۳۸۹. کوه به کوه نمی‌رسد، آدم به آدم می‌رسد. (تهرانی، تاجیکی، بختیاری، ایلامی، دهخدا، لری، عوام، کوچه، هبله‌رودی، شکورزاده)

۷۰۳۹۰. کوه به کوه نمی‌رسد، همسایه به همسایه می‌رسد. (لری)

۷۰۳۹۱. کوه بی‌درّه نیست، ایل بی‌دزد. (گنبدکاووسی)

۷۰۳۹۲. کوه پایه را محکم زده. (هزاره‌ای)

۷۰۳۹۳. کوه تفتان نان شود، دریای سیستان اشکنه، زنگ دندان مرا نمی‌شکنه. (بیرجندی)

۷۰۳۹۴. کوه چون از خود رود صحرا شود. (اقبال؛ کلیات: ۷۸، امثال‌موزون)

۷۰۳۹۵. کوه داند و ده نداند که قنبر کچل است. (بوشهری)

۷۰۳۹۶. کوه دایی (عمو) قاسم خالی نیست. (بختیاری)

۷۰۳۹۷. کوه در سوراخ سوزن کی رود. (مولوی؛ مثنوی: ۳۴۵۱/۴، امثال‌موزون، شکورزاده، دهخدا، افغانی)

۷۰۳۹۸. کوه دماوند، پنبه‌ی گرگان، ابریشمِ رشت، ماست گاو و شیر گوسفند، کشک نمی‌شه. (مازندرانی)

۷۰۳۹۹. کوه را بالای (روی، بر) کوه می‌گذارد. (دهخدا، آذری، عوام)

۷۰۴۰۰. کوه را فرهاد کند و لعل را پرویز یافت. (ابوالمعالی، امثال‌موزون، تکمله، شکورزاده)

۷۰۴۰۱. کوه را کی در رباید تندباد. (مولوی؛ مثنوی: ۳۷۹۴/۱، امثال‌موزون، دهخدا)

۷۰۴۰۲. کوه را می‌بیند و کان را نمی‌بیند. (دهخدا)

۷۰۴۰۳. کوه روی کوه می‌گذاشتی. (خوانساری)

۷۰۴۰۴. کوه زری کارش به کوه درختی می‌افتد. (اوزی)

۷۰۴۰۵. کوه شاه نخجیر را نگاه کن، آن‌گاه چادر برپا کن. (فرهنگ‌نامه)

۷۰۴۰۶. کوه شاهوا نان شود و آب دریا اشکنه، زنگ دندان من و تو را نمی‌شکند. (گرگانی)

۷۰۴۰۷. کوه غرّید و لرزید، بعد از یک هفته یک بچّه موش زایید. (عوام، کوچه، شکورزاده)

۷۰۴۰۸. **کوه فرو ریخت و گیزه#نیست، عطّارها مردند چشمیزه#نیست.** (زرقانی)
۷۰۴۰۹. **کوه‌کن بر صورت شیرین نراند تیشه را.** (بیدل: ۱۳۱، امثال‌موزون)
۷۰۴۱۰. **کوه‌کن داند به از آیینه سنگ خاره را.** (غنی، امثال‌موزون)
۷۰۴۱۱. **کوه‌کن را در نظر هر سنگ لعل بی‌بهاست.** (بیدل: ۱۶۶، امثال‌موزون)
۷۰۴۱۲. **کوه کولبارش را زمین گذاشته.** (گلپایگانی)
۷۰۴۱۳. **کوه کوه را می‌جوید، آب دریا را.** (بهمنیاری، خرّمی، کوچه)
۷۰۴۱۴. **کوه که دور باشد برفش عزیزتر است.** (قشقایی)
۷۰۴۱۵. **کوه مُرد کوزه نیست، فروشنده مُرد داروی چشم درد نیست.** (بختیاری)
۷۰۴۱۶. **کوه موش زاییده.** (شکورزاده، سهیلی)
۷۰۴۱۷. **کوهِ موقر کجا و کاهِ محقر کجا؟** (قاآنی: ۲۳۳، شکورزاده، دهخدا)
۷۰۴۱۸. **کوه می‌روم، پلنگ است، دریا می‌روم، نهنگ است.** (بوشهری)
۷۰۴۱۹. **کوه ندیدی که کوه کولودون را یه لپ کند.** (لنجانی)
۷۰۴۲۰. **کوه‌نشین از بالای درخت پایین آمد، نذر خود را فراموش کرد.** (گیلکی)
۷۰۴۲۱. **کوه‌نشینان، همسایه‌ی‌هیچ‌کس نمی‌شوند، تبرداران سایبان هیچ‌کس.** (گیلکی)
۷۰۴۲۲. **کوه‌نشین را آب می‌برد، می‌گفت: «هوای ته دریا (افق) صاف است.»** (گیلکی)
۷۰۴۲۳. **کوه‌نشین رنگ خون دید.** (گیلکی)
۷۰۴۲۴. **کوه‌نشین، صاحب باغ را بیرون می‌کند.** (ساوه‌ای، قشقایی)
۷۰۴۲۵. **کوه‌نشین، ماست خود را نمی‌خورد.** (گیلکی)
۷۰۴۲۶. **کوه‌نشین و دشت‌نشین با هم همسایه‌ی‌دائمی نمی‌شوند.** (مازندرانی)
۷۰۴۲۷. **کوه نمی‌نالد که برف رویش است، برف می‌نالد که جایم بد است.** (لردگانی)
۷۰۴۲۸. **کوه و دریا را چه باک از سایه‌ی‌پر ذباب.** (امیرمعزّی: ۶۶، امثال‌موزون)
۷۰۴۲۹. **کوه و رود گوش دارد.** (اندیمشکی)
۷۰۴۳۰. **کوه و کاه پیش او یکی است.** (هبله‌رودی، مثمر، خزینه، بهارعجم، عوام، افغانی)
۷۰۴۳۱. **کوه‌ها افتاده‌اند و تپّه‌ها پیدا شدند.** (نیک‌شهری)
۷۰۴۳۲. **کوه‌ها بلند شده، یا عیوض پیر شده؟** (آذری)
۷۰۴۳۳. **کوه‌ها هر اندازه بلند باشند، از رویشان راه‌ها می‌گذرند.** (مرند، علمداری)
۷۰۴۳۴. **کوه‌ها هم پیر می‌شوند.** (ابهری)
۷۰۴۳۵. **کوه هر چند بزرگ باشد راه از سر (بالای) آن می‌گذرد (می‌افتد).** (هبله‌رودی، کرمانجی)
۷۰۴۳۶. **کوه هرچند بلند است راه بر سر دارد.** (مثمر، خزینه، کوچه، تاجیکی، افغانی، آذری، هزاره‌ای)
۷۰۴۳۷. **کوه هوله که بلنده، سربلندی دلیجانه (نراقه).** (دلیجانی)
۷۰۴۳۸. **کوه هیچ‌گاه خالی از برف نیست.** (رامسری)
۷۰۴۳۹. **کوهی آمده که دهی را بیرون کند.** (شیرازی، جهرمی)
۷۰۴۴۰. **کوهی اگر کارگر بود، روی کوه خودش کار می‌کرد.** (دماوندی)
۷۰۴۴۱. **کوهی به کاهی بر نمی‌آید.** (رفسنجانی)
۷۰۴۴۲. **کوهی به کاهی.** (نامه‌ی‌داستان)
۷۰۴۴۳. **کوهی به کوه، دشتی به دشت.** (بیرجندی)
۷۰۴۴۴. **کوهی را به کاهی بخشند.** (دهخدا، شکورزاده)
۷۰۴۴۵. **کوهی را به مویی می‌کشد.** (لارستانی)
۷۰۴۴۶. **کوهی، کوهی که بر پشتش نیست.** (کرمانی، شهربابکی)
۷۰۴۴۷. **کوهی که دیده‌شود، دیگر دور نیست.** (ساوه‌ای، آذری)
۷۰۴۴۸. **کوهی که کوهی بر پشتش نیست، همین کارها را می‌کند که می‌گویند کوهی.** (رفسنجانی)
۷۰۴۴۹. **کو یوسفی که گرگی در پیرهن ندارد؟** (صائب: ۲۱۴۴، تکمله)
۷۰۴۵۰. **که آبی کان چراغ دیده گردد / چو در یک‌جا ستد گندیده گردد.** (سلیمی؛ شیرین‌وفرهاد: بیت ۳۰۰)
۷۰۴۵۱. **که آگه است که تقدیر بر سرش چه نوشت.** (حافظ: ۵۵، دهخدا، شکورزاده)
۷۰۴۵۲. **که از چنگال گرگم در ربودی / چو دیدم عاقبت خود گرگ بودی.** (سعدی؛ گلستان: ۱۰۰)
۷۰۴۵۳. **که افزون زین نتابد سرکه‌ات آب.** (مهرومشتری: ۴۲۹۶)
۷۰۴۵۴. **که اندازد به فردا خوردن آب؟** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۶۸۱)
۷۰۴۵۵. **که این آیین بد خسرو نهاده‌است.** (وحشی بافقی؛ فرهاد و شیرین، نامه‌ی‌داستان)
۷۰۴۵۶. **که بد را بد جزا آمد ز موبد.** (ویس‌و رامین: ۲۱۰)
۷۰۴۵۷. **که بعد از خوان غم حلوای کام است / پس از تاریکی شب نور بام است.** (مهر و مشتری: ۸۹۸)
۷۰۴۵۸. **که بُوَد به مار بد از یار بد.** (مثنوی مولوی: ۵/ ۲۶۳۴)
۷۰۴۵۹. **کَه بود تقلید اگر کوه قویست.** (مولوی؛ مثنوی: ۴۸۴/۲، دهخدا)

۷۰۴۶۰. **که بهتر شناسد سبو را ز آب؟** (قدسی‌مشهدی: ۹۴۳)
۷۰۴۶۱. **که بیند خیر از آن خرمن که ننگ از خوشه‌چین دارد؟** (حافظ: ۸۳، فرهنگ‌نامه)
۷۰۴۶۲. **کَه پیش خر وگاو زعفران است.** (ناصرخسرو: ۱۹۲، امثال‌موزون، دهخدا)
۷۰۴۶۳. **که تا دانه نیفشانی نروید.** (سعدی؛ گلستان: ۷۳، خزینه)
۷۰۴۶۴. **که جمع کند؟ که خوشحال شود؟ که بخورد؟** (قشقایی)
۷۰۴۶۵. **که جوهر را نباشد قدر در کان.** (مهر و مشتری: ۱۸۹)
۷۰۴۶۶. **که چون مرهم نمی‌بخشی مکن ریش / چو نوشی نیستت باری مزن نیش.** (مهر و مشتری: ۷۰۸)
۷۰۴۶۷. **که خر (در) بسته به گرچه دزد آشناست.** (نظامی؛ شرف‌نامه: ۲۹۰، مثمر)
۷۰۴۶۸. **که خرما در جهان با خار باشد.** (ویس‌و رامین: ۱۵۷)
۷۰۴۶۹. **که خم‌خم رفتن صیّاد بهر قتل مرغانست.** (افغانی)
۷۰۴۷۰. **که خندید روزی که نگریست زار؟** (گرشاسب‌نامه، شکورزاده، امثال‌موزون، دهخدا، عوام)
۷۰۴۷۱. **که خورد حلیم روغن، که زند دسته به جوغن.** (گلبافی)
۷۰۴۷۲. **که خورد سرما و گرما، که خورد کاکُل خرما.** (شهربابکی)
۷۰۴۷۳. **که خوش دارد سبو تا نو بود آب.** (ویس‌و رامین: ۲۸۷)
۷۰۴۷۴. **که داند این چه کاریست و چه راهی / مگر هم زان نمد یابد کلاهی.** (عطّار؛ خسرونامه: ۳۰۷)
۷۰۴۷۵. **که داند به جز ذات پروردگار / که فردا چه بازی کند روزگار.** (تهرانی)
۷۰۴۷۶. **که داند کار فردا چون بوَد چون.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۱۷۴، شکورزاده)
۷۰۴۷۷. **که داند کرد خورشید جهان افروز را پنهان.** (امیرمعزّی:۵۳۰، دهخدا)
۷۰۴۷۸. **که داند که فردا چه خواهد بُدن.** (فردوسی: ۱۴۳۵، شکورزاده، دهخدا)
۷۰۴۷۹. **که داند که فردا چه گردد زمان.** (فردوسی: ۲۷۵ و کیقباد: ۹۵/۲، شکورزاده)
۷۰۴۸۰. **که در هر کار باید مرد آن کار.** (مهرومشتری: ۷۳۸)
۷۰۴۸۱. **که دریا نگردد به ساغر تهی.** (افغانی)
۷۰۴۸۲. **که دوزخ عاشقان را چون بهشتست.** (ویس‌و رامین: ۱۵۵)
۷۰۴۸۳. **که دید دزد به مزد.** (ابوسلیک گرگانی، دهخدا)
۷۰۴۸۴. **کـه را آرزو بیش، تیمار بیش.** (فردوسی: ۱۷۲۲، دهخدا)
۷۰۴۸۵. **که را بخت برگشت مردی چه سود؟** (حییم، دهخدا، عوام)
۷۰۴۸۶. **که را به داد هنر نیز عیب داد خدای.** (عنصری: ۱۷۹، امثال‌موزون)
۷۰۴۸۷. **کُه را به نرمی کند پست، باران.** (ناصرخسرو: ۸۵)
۷۰۴۸۸. **که را پشتی کند گردون، چه باید پشتی لشکر.** (قطران: ۱۶۶، امثال‌موزون)
۷۰۴۸۹. **که را خرما نسازد، خار سازد.** (ویس‌و رامین: ۳۰۴، بهمنیاری)
۷۰۴۹۰. **که را خواسته کارش آراسته‌است.** (گرشاسب‌نامه، دهخدا، امثال‌موزون)
۷۰۴۹۱. **که را زبان نه به بند است پای در بند است.** (رودکی؛ پیشاهنگان شعر: ۲۷)
۷۰۴۹۲. **کَهَر از کرند بماند، دم وگوشش را می‌برند.** (الیکایی)
۷۰۴۹۳. **که را زور داد که ظلم نکرد، که را پول داد که سود نخورد.** (افغانی)
۷۰۴۹۴. **که را شایی چو مر خود را نشایستی.** (ناصرخسرو: ۳۷۳، دهخدا)
۷۰۴۹۵. **که را فرد بودن سزد جز خدای؟** (قدسی‌مشهدی: ۹۳۰)
۷۰۴۹۶. **که را معاینه باشد خبر چه سود کند.** (اسرارالتوحید: ۱۰۲، دهخدا)
۷۰۴۹۷. **که را نه اسب چه باید رکابی و سراج.** (ادیب صابر، دهخدا)
۷۰۴۹۸. **که راه بجوید ز کور بی‌بصری؟** (شکورزاده)
۷۰۴۹۹. **کهربا را چه تفاخر که پی کاه شود.** (اوحدی کرمانی: ۱۱۵، دهخدا)
۷۰۵۰۰. **که رفت به دوزخ و که آمد ز بهشت؟** (خیام؛ رباعیات: ۷۶)
۷۰۵۰۱. **کهر*کم از کبود (سفید) نیست.** (سمنانی، کرمانی، عوام، دهخدا، حییم، تهرانی، لکی)
۷۰۵۰۲. **کهر کمتر نباشد از کبودا.** (ایرج‌میرزا، فرهنگ‌نامه)
۷۰۵۰۳. **که روز نیک را ای مرد هوشیار / به روز بد مده زنهار، زنهار.** (مهرومشتری: ۳۶۳۸)
۷۰۵۰۴. **کهره‌ام*را به گرگ نمی‌دهم.** (کرمانی)
۷۰۵۰۵. **کهره‌ای که آخر شب گرگ خواهد برد بگذار اوّل شب ببرد.** (کرمانی)
۷۰۵۰۶. **کهره توی دلش بازی می‌کند.** (فرهنگ‌نامه)
۷۰۵۰۷. **کهره دو مادره شده.** (کرمانی)
۷۰۵۰۸. **کَهره سر شب و آخر شب.** (جیرفتی)
۷۰۵۰۹. **کهره‌ی کسی بخواه، تا خدا برّه‌ات بخواهد.** (زرقانی)

۷۰۵۱۰. **که زد؟ که کشید؟ مظلمیش به گردن ملاّ رشید.** (افغانی)

۷۰۵۱۱. **که زر زر کشد در جهان گنج گنج.** (نظامی؛ شرف‌نامه: ۲۹، خزینه)

۷۰۵۱۲. **که زند دسته‌ی‌هاون؟ که خورد حلیم و روغن؟** (شکورزاده، بهمنیاری، کرمانی)

۷۰۵۱۳. **که زور داشت که زور نگفت؟ که پول داشت که ربا نخورد؟** (هزاره‌ای)

۷۰۵۱۴. **که شاگرد شو تا شوی اوستاد.** (کوش‌نامه)

۷۰۵۱۵. **که عشق آسان نمود اوّل ولی افتاد مشکل‌ها.** (حافظ: ۲، مثمر)

۷۰۵۱۶. **که غرقه در همه چیزی زند دست.** (عطّار؛ خسرونامه: ۱۷۴)

۷۰۵۱۷. **که فردا چه پیش آورد روزگار.** (فردوسی: ۱۲۸/۶)

۷۰۵۱۸. **که کاش این مرده می‌ارزید شیون.** (مهر و مشتری: ۱۹۹۶)

۷۰۵۱۹. **که کاشت و که درو کرد.** (دهخدا، عوام)

۷۰۵۲۰. **که کرد که نیافت.** (مثمر، خزینه)

۷۰۵۲۱. **که کرد و نیافت و که خواهد کرد که نخواهد یافت.** (دولتشاه سمرقندی، شکورزاده، دهخدا، بهمنیاری)

۷۰۵۲۲. **کَه که باشد تا بپوشد روی آب.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۷۲/۳)

۷۰۵۲۳. **که (کی) مرده که (کی) زنده؟** (عوام، دهخدا)

۷۰۵۲۴. **که گر ترکی نه در فرمانش آید / چو پیلی یاد هندستانش آید.** (عطار؛ خسرونامه: ۳۱۰)

۷۰۵۲۵. **که گر فرشته ببیند و اِن یکاد بخواند.** (عماد فقیه)

۷۰۵۲۶. **که گر نیکی کنی ور بد کماهی / جزایش می‌رسد خواهی نخواهی.** (سلیمی؛ شیرین‌وفرهاد: بیت۲۱۴۶)

۷۰۵۲۷. **که گفت پیرزن از میوه می‌کند پرهیز؟** (سعدی؛ کلیات: ۸۱۲، بهمنیاری)

۷۰۵۲۸. **که گفت که نشنود، که کاشت که ندرود.** (طوطی‌نامه: ۱۴۹۲)

۷۰۵۲۹. **که گفت مرده نمی‌گوزد؟** (نامه‌ی‌داستان، بهمنیاری)

۷۰۵۳۰. **که گفته است که عُمر سفر بود کوتاه؟** (سلیم؛ دیوان: ۴۲۷)

۷۰۵۳۱. **که گل با خار باشد نوش با نیش.** (مهر و مشتری: ۱۹۱۹)

۷۰۵۳۲. **که گنبد هرچه گویی گویدت باز.** (خزینه)

۷۰۵۳۳. **که گوزید؟ غریبه.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۰۵۳۴. **که گوید برو دست رستم ببند؟** (فردوسی: ۶/ ۲۶۲)

۷۰۵۳۵. **که گوید که دانا و نادان یکی است؟** (فردوسی، شکورزاده، عوام، دهخدا)

۷۰۵۳۶. **که گوید که دوغ من ترش است؟** (عوام)

۷۰۵۳۷. **که گوید که کژّی بِهْ از راستی؟** (فردوسی: ۲۲۸۹، شکورزاده، عوام، دهخدا)

۷۰۵۳۸. **که گوید که نفرین بِهْ از آفرین؟** (فردوسی: ۱۳۵۳/۴، شکورزاده)

۷۰۵۳۹. **که گوید (می‌گوید) که مرده نگوزد؟** (عوام)

۷۰۵۴۰. **که مار است از آغاز کار اژدها.** (کوش‌نامه)

۷۰۵۴۱. **که مستحسن نباشد قول مکثار.** (مهر و مشتری: ۲۶۵)

۷۰۵۴۲. **که من نمی‌شنوم بوی خیر از این اوضاع.** (حافظ: ۱۹۸، تهرانی)

۷۰۵۴۳. **که مهر و خون نخسبد در زمانه.** (عطّار؛ خسرونامه: ۱۴۲)

۷۰۵۴۴. **که می‌داند که جم کی بود و کی کی؟** (حافظ: ۲۹۹)

۷۰۵۴۵. **که می‌داند که گربه کجا تخم می‌گذارد؟** (شکورزاده، عوام، دهخدا)

۷۰۵۴۶. **که می‌گوید که اسب داروغه جو نمی‌خورد؟** (هبله‌رودی، تاجیکی)

۷۰۵۴۷. **که نان جست کم رسید به نام.** (اثیر اخسیکتی، دهخدا)

۷۰۵۴۸. **که نباشد محرم عنقا مگس.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۱۹۳۷/۶)

۷۰۵۴۹. **که نتوان شستن از زنگی سیاهی.** (سعدی؛ گلستان: ۱۴۶)

۷۰۵۵۰. **کهن‌جامه‌ی‌خویش پیراستن / به از جامه‌ی‌عاریت خواستن.** (سعدی؛ بوستان: ۱۱۹، عوام، بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان)

۷۰۵۵۱. **کهن گردد نو ار سنگ است و خاره.** (ناصرخسرو: ۴۶۱، دهخدا)

۷۰۵۵۲. **کهن نخل کی بر دهد چون نهال؟** (قدسی‌مشهدی: ۹۲۴)

۷۰۵۵۳. **کهنه‌پلاس عاشقان به ز قبای شاهی است/پوشش عاشقان بود پوست و پلاس و هم نمد.** (بیرجندی)

۷۰۵۵۴. **کهنه چاقو نتواند، کار داس را بکند/ مرغ اردک نتواند دار غاز را بکند.** (رشتی)

۷۰۵۵۵. **کهنه‌چین هرچه توی خورجین خودش است به خیالش توی شال‌دستمال رفیقش هم هست.** (عوام، اصفهانی)

۷۰۵۵۶. **که نهد پیشِ آسیا دستاس.** (رضی‌الدین نیشابوری؛ دیوان: ۱۴۹)

۷۰۵۵۷. **کهنه را به نرخ تازه می‌فروشد.** (کردی)

۷۰۵۵۸. **کهنه را داشته باش که نو گران است.** (مازندرانی)

۷۰۵۵۹. **کهنه زمینی از بغداد کم.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۰۵۶۰. **کهنه قبای ما آستین نداشت.** (فیروزکوهی)

۷۰۵۶۱. **کهنه کسی پوشد که او نو پوشیده باشد.** (طوطی‌نامه: ۱۸۴)

۷۰۵۶۲. **کهنه گلیمی که نمازی بُوَد / ز اطلس نو بِهْ که به بازی بُوَد.** (امیرخسرو دهلوی، دهخدا)
۷۰۵۶۳. **کهنه نوکرم هم سیچرم*هم قاچارام*.** (نامه‌ی‌داستان)
۷۰۵۶۴. **کهنه هم بپوشد به او برازنده‌است، شال هم بپوشد برازنده‌است.** (آذری)
۷۰۵۶۵. **کهنه‌ی‌تپاله‌ی‌اسب را آب نزن.** (مازندرانی)
۷۰۵۶۶. **کُهنه‌ی‌در ک..ن ، بچّه است.** (تهرانی)
۷۰۵۶۷. **کهنه‌ی‌ناپاک نمی‌سوزد.** (لری)
۷۰۵۶۸. **کهنه‌ی‌نجس را آتش نمی‌سوزاند.** (مرندی)
۷۰۵۶۹. **که و مه به شود ز صحبت به.** (سنایی؛ حدیقه: ۴۵۰، دهخدا)
۷۰۵۷۰. **که هاکرو که جاکرو؟** (دهخدا، شکورزاده، عوام)
۷۰۵۷۱. **که هرکسی بیش دارد بیش دارد / نظر بر کاسه‌ی‌درویش دارد.** (سیرجانی)
۷۰۵۷۲. **که هرگز کس نخارد پشت شروین/ به غیر از ناخن انگشت شروین.** (مهر ومشتری: ۱۸۱۱)
۷۰۵۷۳. **که هست اندر جهان اندک چه بسیار / به پاداش عمل هر کس گرفتار.** (سلیمی؛ شیرین‌وفرهاد: بیت۲۱۴۱)
۷۰۵۷۴. **که هشت تا هم از پهلویش (ک..نش) درآید.** (کوچه)
۷۰۵۷۵. **که هندو را چه باک از روسیاهی.** (مهرومشتری: ۱۰۰۳)
۷۰۵۷۶. **که یک مصرع بلند آوازه دارد طبع موزون را.** (بیدل: ۱۲۸، افغانی)
۷۰۵۷۷. **که یک نامِ زشتش کند پایمال.** (سعدی؛ گلستان: ۱۴۵)
۷۰۵۷۸. **کی آمدی و کی پیر شدی؟** (خزینه، مثمر)
۷۰۵۷۹. **کی از آن دنیا آمد (برگشته) که نیم‌سوز (سرسوخته‌ای) در ک..نش (ماتحتش) بود؟** (عوام، کوچه، بهمنیاری، سیرجانی، تهرانی)
۷۰۵۸۰. **کی از آن دنیا آمده که عَلمی دستش باشد.** (شهربابکی)
۷۰۵۸۱. **کی ازین شیخ‌زاده معجزه دیده‌بودی.** (نامه‌ی‌داستان)
۷۰۵۸۲. **کی اسب تو را خر خوانده‌است.** (بیرجندی)
۷۰۵۸۳. **کی اسیر حبس آزادی کند.** (مولوی؛ مثنوی: ۴۰/۱)
۷۰۵۸۴. **کی این خر را از این آب می‌گذراند؟** (لری)
۷۰۵۸۵. **کی این روز را برای تو خواست.** (لری)
۷۰۵۸۶. **کی باشد کتک جا*خورده باشم.** (دهخدا)
۷۰۵۸۷. **کی باشه امشب شب بشه، پِرّه فردا شب بشه.** (یزدی)
۷۰۵۸۸. **کی ببندد؟ کی باز کند؟** (همدانی)
۷۰۵۸۹. **کی بحر به آب سرد از جوش افتد.** (قدسی‌مشهدی: ۶۵۸)
۷۰۵۹۰. **کی بحر بهای گوهر خود داند؟** (قدسی‌مشهدی: ۶۵۸)
۷۰۵۹۱. **کی بخورد و کی ببیند؟** (رامسری)
۷۰۵۹۲. **کی برای پدر و مادرش آب‌انبار ساخته؟** (سمنانی)
۷۰۵۹۳. **کی برود این‌همه راه را.** (کوچه)
۷۰۵۹۴. **کی بُز را دُم پوشش عورت گردد؟** (قدسی‌مشهدی: ۷۰۵)
۷۰۵۹۵. **کی بسازد خانه ماهی بر زمین.** (مولوی، دهخدا)
۷۰۵۹۶. **کی بشنود، کی براند؟** (بختیاری)
۷۰۵۹۷. **کی بگوید و کی بشنود و کی باور کند؟** (لری)
۷۰۵۹۸. **کی بلندت کرد؟ بخت، کی زمینت زد؟ بخت.** (زرقانی)
۷۰۵۹۹. **کی بود بر لب دریای دمان بیم عطش.** (ادیب صابر: ۳۵۶، امثال‌موزون، دهخدا)
۷۰۶۰۰. **کی بود تمییز تیغ و تیر را.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۴۲۷/۳، دهخدا)
۷۰۶۰۱. **کی بود خود دیده مانند شنود.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۴۸/۳، دهخدا، شکورزاده)
۷۰۶۰۲. **کی بود، کی بود؟ من نبودم.** (شکورزاده، تهرانی)
۷۰۶۰۳. **کی بود نغمه‌ی‌داود چو آواز درای؟** (شرف شفروه، دهخدا، شکورزاده)
۷۰۶۰۴. **کی بُوَد یارای آن خفاش را / کو ببیند آفتاب فاش را.** (عطّار، دهخدا)
۷۰۶۰۵. **کی به اسب شاه گفته است کُرّه؟** (عوام)
۷۰۶۰۶. **کی به تو گفت کُلادک مبارک.** (گلپایگانی)
۷۰۶۰۷. **کی به تو نرید؟ کی به تو نرید؟ شل کور نرید چون چشمش ندید.** (لری)
۷۰۶۰۸. **کی به چه کسی می‌گوید سردار دیوانه.** (بهبهانی)
۷۰۶۰۹. **کی به شور پسته ریزد تلخی از بادام‌ها.** (بیدل: ۱۷، امثال‌موزون)
۷۰۶۱۰. **کی به کی می‌گوید رضا دیوانه.** (لری)
۷۰۶۱۱. **کی به کیه، تاریکیه.** (تهرانی)
۷۰۶۱۲. **کی به گِل پنهان توان کردن فروغ آفتاب.** (ابن‌یمین: ۱۸۷، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده، عوام)
۷۰۶۱۳. **کی به مسجد سزد آن شمع که در خانه رواست؟** (ملک‌الشعرابهار: ۱۱۵۴، بهمنیاری، شکورزاده)
۷۰۶۱۴. **کی بی‌حریف ماند رندی که خوش‌قمار است.** (صائب: ۱۰۸۷، امثال‌موزون، دهخدا)
۷۰۶۱۵. **کی پدر داشتی که به او بابا بگویی.** (سمنانی)
۷۰۶۱۶. **کی پشم آن‌را بزند کی آن‌را بمالد.** (دزفولی)
۷۰۶۱۷. **کی پیشه‌ی‌مسیح به هر گورکن رسد.** (زلالی: ۱۲۸)

۷۰۶۱۸. **کی تراشد تیغ دسته‌ی‌خویش را.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۲۲/۱، امثال‌موزون، کوچه، عوام، شکورزاده، دهخدا)

۷۰۶۱۹. **کی تشنه سیر گردد از لمعه‌ی‌سرابی؟** (حافظ: ۳۰۰)

۷۰۶۲۰. **کی توان از کرم شب‌تاب اقتباس نور کرد؟** (اسکندرنامه عراقی؛ کاروان هند: ۵۳، تکمله)

۷۰۶۲۱. **کی توان اندود خورشیدی به گل.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۰۱۰/۶، امثال‌موزون، شکورزاده، دهخدا)

۷۰۶۲۲. **کی توان ای دوست عشق و مُشک پنهان داشتن.** (قوامی رازی)

۷۰۶۲۳. **کی توان بر بط زدن در پیش کر.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۲۰۱/۳، حییم، امثال‌موزون، دهخدا)

۷۰۶۲۴. **کی توان حق گفت جز زیر لحاف.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۵۱۵/۵، امثال‌موزون، شکورزاده، دهخدا)

۷۰۶۲۵. **کی تواند بود تاری لیل چون روشن نهار.** (فرخی: ۵۹، امثال‌موزون، دهخدا)

۷۰۶۲۶. **کی تواند گشت بیدل مار پنهان زیر پوست.** (بیدل: ۱۹۸، امثال‌موزون)

۷۰۶۲۷. **کی توان کرد ظرف پر را پر.** (سنایی؛ حدیقه: ۱۱۰، امثال‌موزون، شکورزاده)

۷۰۶۲۸. **کی تو خانه است؟ خاله جان جانم، کی پشت در است؟ عمّه گتمبه‌اش*.** (زرقانی)

۷۰۶۲۹. **کی جانی*جوی را درست نکرد و راه را هم خراب کرد.** (لری)

۷۰۶۳۰. **کی جوان نو گزیند پیر زال؟** (مولوی؛ مثنوی: ۷۹/۱، امثال‌موزون، دهخدا)

۷۰۶۳۱. **کی خراب کاری کرد؟ دختر بی‌مادر.** (بویراحمدی)

۷۰۶۳۲. **کی خشت را دست اوستا بگذارم؟ خدا می‌داند.** (سمنانی)

۷۰۶۳۳. **کی خورد شه (او) باده اندر گولخن.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۵۹۳/۵، دهخدا)

۷۰۶۳۴. **کی خورد مرد (بنده) خدا الاّ حلال.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۴۲۳/۲، بهمنیاری)

۷۰۶۳۵. **کی خویشت است؟ آن‌که پیشت است.** (اصفهانی)

۷۰۶۳۶. **کی خویشم است؟ آن‌که خیرخواهم است.** (لری)

۷۰۶۳۷. **کی دانه کند نشو و نما در خرمن؟** (قدسی‌مشهدی: ۶۷۵)

۷۰۶۳۸. **کی دلاور ز پی لشکر بشکسته رود؟** (کاتبی، امثال‌موزون، شکورزاده، دهخدا)

۷۰۶۳۹. **کی دل و دماغ داریم؟** (افغانی)

۷۰۶۴۰. **کی دو تیغ آید به هم در یک نیام؟** (عطّار؛ مصیبت‌نامه: ۱۳۰)

۷۰۶۴۱. **کی دوندگی کرد و کی خواب کرد.** (سمنانی)

۷۰۶۴۲. **کی دیده، تشنه‌ی‌عشق از آب دجله شفا.** (مجیربیلقانی، دهخدا)

۷۰۶۴۳. **کی دیده، کی شنیده؟** (تهرانی)

۷۰۶۴۴. **ک.. آلوده به ماست است، بخوری هم همین است، نخوری هم همین.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۰۶۴۵. **ک.. از ک..ن کلفت‌تره.** (اراکی)

۷۰۶۴۶. **ک.. از یکی ک..ن از یکی، گرفتاری در خانه‌ی‌یکی.** (بختیاری)

۷۰۶۴۷. **ک.. از یکی ک..ن از یکی، درنگ درنگ از دیگران.** (شوشتری)

۷۰۶۴۸. **کی رانی گر کنون نرانی؟** (بهمنیاری)

۷۰۶۴۹. **ک.. با پرتاب به کسی اصابت نمی‌کند.** (لری)

۷۰۶۵۰. **ک.. بز از تراشیدن بزرگ نمی‌شود.** (بهارعجم)

۷۰۶۵۱. **ک.. بزرگ یک کان (ک..ن) می‌کند.** (هبله‌رودی، مشمر)

۷۰۶۵۲. **ک.. به کیسه نگاه می‌کند.** (هبله‌رودی)

۷۰۶۵۳. **ک.. به مقعدت اگر ماندی، تیز بر مرقدت اگر مُردی.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۰۶۵۴. **ک..ت غم، گوزت ماتم.** (آباده‌ای)

۷۰۶۵۵. **ک.. خر است، هرچه می‌مالی کلفت‌تر می‌شود.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۰۶۵۶. **ک.. خر پیشش چراغ بابه‌ست.** (آباده‌ای)

۷۰۶۵۷. **ک.. خر چوخط*می‌کند.** (زرقانی)

۷۰۶۵۸. **ک.. خر قسمت کردن خرو.** (زرقانی)

۷۰۶۵۹. **ک.. خر متناسب کُ.. گاومیش است.** (شوشتری)

۷۰۶۶۰. **ک.. خر نر و کُ.. ماده آهو.** (لارستانی، کرمانی، سیرجانی)

۷۰۶۶۱. **ک.. خر و آبلیمو.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۰۶۶۲. **ک.. خر و پاچه‌ی‌فیل، آش کشک و زنجبیل.** (زرقانی)

۷۰۶۶۳. **ک.. خروس و کُ.. آهو.** (رفسنجانی)

۷۰۶۶۴. **ک.. خر و ک..ن خر.** (بهارعجم)

۷۰۶۶۵. **ک.. خر و ک..ن مور، چیزی بگو که بگنجد.** (گنبدکاووسی)

۷۰۶۶۶. **ک.. خودمان را می‌خوریم که منّت قصّاب نبریم.** (عوام)

۷۰۶۶۷. **ک.. را دیدی، کدو را ندیدی؟** (عوام، نامه‌ی‌داستان، شاهد، لری، شیرازی، تهرانی)

۷۰۶۶۸. **ک.. را عاروس*می‌خورد گوز را مشاطه می‌دهد.** (کرمانی)

۷۰۶۶۹. **ک.. را می‌خوابانی خایه پا می‌شود.** (تهرانی)

۷۰۶۷۰. **ک.. رستم خم کرده.** (سیرجانی)

۷۰۶۷۱. **کی رسد دست نیاز ما به پای ناز تو / دامن لیلی بلند و دست مجنون نارس است.** (افغانی)

۷۰۶۷۲. کِ..شان را از گوشه خور هم رد نمی‌کنند. (لری)

۷۰۶۷۳. گ.. شاه باباست، بگو ماشاالله. (تهرانی)

۷۰۶۷۴. ک..ش با کلاهش بازی می‌کند. (مشمر، هبله‌رودی)

۷۰۶۷۵. ک..ش را عروس می‌خورد، گوزش را ینگه می‌دهد. (تهرانی، تاجیکی)

۷۰۶۷۶. ک.. عزاییل بلند است به ک..ن همه می‌رود. (مازندرانی)

۷۰۶۷۷. ک..، غریبه شیرین‌تر است. (نطنزی)

۷۰۶۷۸. ک.. غول را شکسته‌ای. (عوام)

۷۰۶۷۹. کی رفت و کی ماند، آدم رفت و خوک ماند. (آلاشتی)

۷۰۶۸۰. کی رفت و کی ماند، برف رفت گُه ماند. (مازندرانی)

۷۰۶۸۱. کی رفته را به زاری باز آری. (رودکی؛ پیشاهنگان شعر: ۵۰. امثال‌موزون، دهخدا)

۷۰۶۸۲. کی رفتی کی آمدی کی گاوت را دُزد برد؟ (لری)

۷۰۶۸۳. ک.. فیل به کُ.. مورچه آن هم در حدّ گنجایش. (آذری)

۷۰۶۸۴. ک.. کاشی می‌خواهد. (نامه‌ی‌داستان)

۷۰۶۸۵. ک.. کرگدن شکسته. (نامه‌ی‌داستان)

۷۰۶۸۶. ک.. کُ.. آشنا، اسبِ زین کرده‌است. (کوچه، هبله‌رودی)

۷۰۶۸۷. ک.. که به کس افتاد لاحولُ وَلا به کار نمی‌آید. (کوچه، هبله‌رودی، مشمر)

۷۰۶۸۸. ک.. کیک (کک) به کُ.. مادرت، کک ک.. ندارد ولی درد دارد. (بندرماهشهری)

۷۰۶۸۹. ک.. کی و ک.. کی، مظلمه‌اش پاگیر کی. (کوچه)

۷۰۶۹۰. ک.. گاو گردن سیر کوهه. (آباده‌ای)

۷۰۶۹۱. ک.. گاو و گردن سیر کو*. (لری)

۷۰۶۹۲. ک.. گوساله به گردن تو است، امشب آن‌را بخوری، بهتر از فرداست. (بویراحمدی)

۷۰۶۹۳. ک.. ما استخوان دارد. (بی‌نشان)

۷۰۶۹۴. ک.. مفلس به ک..ن خام‌طمع. (بهارعجم)

۷۰۶۹۵. ک..م کمر درمی‌آورد. (بختیاری)

۷۰۶۹۶. ک.. مگس به دیوار، چه خفته و چه بیدار. (دامغانی)

۷۰۶۹۷. ک.. مگس، چه خفته چه بیدار. (هبله‌رودی، شاهد، بهارعجم، مشمر، کوچه)

۷۰۶۹۸. ک.. ملخ چه خفتون و چه خیزون. (کرمانی)

۷۰۶۹۹. ک.. ملخ چه خفته، چه بیدار، چه بگردد دور حصار. (سیرجانی)

۷۰۷۰۰. ک.. می‌بیند و کدو نمی‌بیند. (هبله‌رودی)

۷۰۷۰۱. ک.. می‌زنی، گرد نمی‌خیزد (برمی‌خیزد). (شاهد، هبله‌رودی، مشمر، نامه‌ی‌داستان)

۷۰۷۰۲. ک..م یک گز است و بیضه‌ام نیم گز است، هرکسی منّت‌دار من است نان‌هایم را می‌پزد. (لری)

۷۰۷۰۳. کی روا باشد چنین ای دوستان / ما در این حبس و شما در بوستان؟ (مولوی، شکورزاده)

۷۰۷۰۴. کی روا باشد مقلّد را مسلمان داشتن؟ (نظامی؛ دیوان: ۳۱۶)

۷۰۷۰۵. ک.. واهمه‌ی (خیال) ک..ن می‌دارد. (هبله‌رودی، مشمر)

۷۰۷۰۶. کی رود از یاد کس چیزی که از بر می‌کنند. (عالی، امثال‌موزون)

۷۰۷۰۷. کی رَوَد شیوه‌ی‌لطف و کرم از طبع کریم. (جامی؛ [illegible]الشباب)

۷۰۷۰۸. ک.. و کتک در کار است. (هبله‌رودی)

۷۰۷۰۹. ک.. و کُ.. آشنایند. (مشمر)

۷۰۷۱۰. ک.. و کلاه سبحان‌الله. (هبله‌رودی، مشمر)

۷۰۷۱۱. ک.. و ک..ن آشنا به. (هبله‌رودی، شاهد)

۷۰۷۱۲. ک.. و کیک در کار است. (مشمر)

۷۰۷۱۳. ک.. یطاق*حرف می‌زند. (نامه‌ی‌داستان)

۷۰۷۱۴. ک..ی که بر ک..ن همسایه می‌رود بر جوال کاهی هم می‌رود. (کرمانی)

۷۰۷۱۵. ک.. یکی را زنبور گزیده‌بود، زنش به دکتر گفت: «دردش را خاموش کن ولی بادش را نخوابان.» (دامغانی)

۷۰۷۱۶. کی زد دهره*، کی برد بهره. (مازندرانی)

۷۰۷۱۷. کی زد که نخورد؟ (شکورزاده)

۷۰۷۱۸. کی زد هوکا*، کی برد (کی کا)* (مازندرانی)

۷۰۷۱۹. کی زند دسته به جوغن / کی خورد حلیم و روغن. (کرمانی، سیرجانی)

۷۰۷۲۰. کی زنگوله را به گردن گربه می‌بندد؟ (حییم، عوام)

۷۰۷۲۱. کی سبکت کرد؟ خودم، کی سنگینت کرد؟ خودم. (لری)

۷۰۷۲۲. کیست آن‌کس که در این دایره سرگردان نیست. (کاتبی، امثال‌موزون، عوام، دهخدا، شکورزاده)

۷۰۷۲۳. کیست آن‌که با قضا برآویخت که نیفتاد. (داستان‌های‌بیدپای: ۱۰۳)

۷۰۷۲۴. کیست جلوی مشک؟ گفت: «منم آب کشک.» (بختیاری)

۷۰۷۲۵. کیست در چشم عقل ناخوش‌تر / در جهان از گدای کبرآور. (سنایی؛ حدیقه: ۶۶۱. دهخدا، فرهنگ‌نامه)

۷۰۷۲۶. کیست کاو نیست دشمن دشمن. (عنصری، دهخدا)

۷۰۷۲۷. **کیست کز دوش کسی باری تواند برگرفت/گر همه عیساست در فکر خر و بار خودست.** (صائب: ۲۸۹، تکمله)

۷۰۷۲۸. **کیست کز ممنوع گردد ممتنع/چون که الانسان حریص ما منع.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۶۵۹/۶)

۷۰۷۲۹. **کیست که دلبسته‌ی‌اولاد نشد؟** (کلیم؛ دیوان: ۲۱۶)

۷۰۷۳۰. **کیست که شمع و چراغ زی مه تابان برد.** (ملک‌الشعرابهار: ۳۰، امثال‌موزون، دهخدا)

۷۰۷۳۱. **کیست مولا؟ آن‌که آزادت کند.** (مولوی؛ مثنوی: ۴۵۴۰/۶، بهمنیاری)

۷۰۷۳۲. **کی سر این تیغ‌ها را تیز کرده؟ آن‌کس که چوب تهِ مویز کرده.** (قمی)

۷۰۷۳۳. **کی سوخته؟ ملو* سوخته، ته‌دیگ کَشکِلو سوخته.** (شهربابکی)

۷۰۷۳۴. **کیسه‌اش پر است و شکمش خالی.** (قشقایی)

۷۰۷۳۵. **کیسه‌اش ته ندارد.** (تهرانی)

۷۰۷۳۶. **کیسه‌اش دراز است.** (تهرانی)

۷۰۷۳۷. **کیسه‌اش کراش*بسته‌است.** (کرمانی)

۷۰۷۳۸. **کیسه‌ام مثل مسجد پاک است.** (کرمانی)

۷۰۷۳۹. **کیسه برانند در این رهگذر / هر که تهی کیسه‌تر آسوده‌تر.** (نظامی؛ مخزن‌الاسرار: ۱۵۶، فرهنگ‌نامه)

۷۰۷۴۰. **کیسه بر این کار دوخته.** (مثمر، هبله‌رودی)

۷۰۷۴۱. **کیسه پولی بینداز که راه امن است.** (اوزی)

۷۰۷۴۲. **کیسه تا بغل راهی ندارد.** (سیرجانی)

۷۰۷۴۳. **کیسه دوخته‌است.** (نامه‌ی‌داستان، شاهد)

۷۰۷۴۴. **کیسه دوزی چه خواهی از طرّار.** (اوحدی: ۳۴۸، امثال‌موزون، دهخدا)

۷۰۷۴۵. **کیسه طرّاران بُرند، آفت به عیّاران رسد.** (نظامی؛ گنجینه‌ی‌گنجوی: ۲۱۴، تکمله، امثال‌موزون)

۷۰۷۴۶. **کیسه و صره اصل مال بود.** (سنایی؛ حدیقه: ۱۲۳، دهخدا)

۷۰۷۴۷. **کیسه‌ی آرک بارک از تو کمترک از ما بیشترک.** (ایزدخواستی)

۷۰۷۴۸. **کیسه‌ی‌بارک‌الله را پر کردن هنر نیست (پرنمی‌شود).** (سیرجانی، شهربابکی)

۷۰۷۴۹. **کیسه‌ی‌پولش با برگ تره بسته‌شده.** (سمنانی)

۷۰۷۵۰. **کیسه‌ی‌چهارهزار و ده شاهی می‌دوزد.** (شیرازی)

۷۰۷۵۱. **کیسه‌ی‌خالی و دلی خواهان.** (اوحدی: ۲۳۲، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده)

۷۰۷۵۲. **کیسه‌ی‌خالی، همّت عالی.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۰۷۵۳. **کیسه‌ی‌دو لایه‌ای که کج باشد، چه از این تا، چه از آن تا.** (ایلامی)

۷۰۷۵۴. **کیسه‌ی‌گدا همیشه خالی است.** (شکورزاده)

۷۰۷۵۵. **کیسه‌ی‌ما پر است، امّا نخش هم محکم است.** (فردوسی)

۷۰۷۵۶. **کی سیاهی شود از زنگی دور؟** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۴۷۸)

۷۰۷۵۷. **کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد.** (حافظ: ۱۰۹، امثال‌موزون، بهمنیاری، شکورزاده)

۷۰۷۵۸. **کیش کیش زنان، کُش کُش مردان.** (فریدونی)

۷۰۷۵۹. **کیش کیش مرغ تاج رَشه، مهمان یک روزدو روز خوشه.** (لکی)

۷۰۷۶۰. **کیش کیش و پوف پوف می‌کند.** (سمنانی)

۷۰۷۶۱. **کیش می‌کنی نمی‌رود، می‌زنم پایش می‌شکند.** (مرندی)

۷۰۷۶۲. **کی شناسد طفل قدر سیلی استاد را.** (ظهیرفاریابی، امثال‌موزون، شکورزاده، دهخدا)

۷۰۷۶۳. **کی شنیدستی که گردد تشنه سیراب از سراب.** (قاآنی: ۸۹، امثال‌موزون، شکورزاده)

۷۰۷۶۴. **کی شود پروانه از آتش نفور.** (عطّار؛ منطق‌الطّیر: ۲۳۲، دهخدا)

۷۰۷۶۵. **کی شود خفّاش هم فرّ هما.** (مولوی، امثال‌موزون، شکورزاده، دهخدا)

۷۰۷۶۶. **کی شود دریا به پوز سگ نجس.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۰۷۹/۶، امثال‌موزون، عوام، شکورزاده، دهخدا)

۷۰۷۶۷. **کی شود سنگ بد گهر گوهر.** (سنایی؛ حدیقه: ۳۱۳، امثال‌موزون، شکورزاده، دهخدا)

۷۰۷۶۸. **کی شود همراز سلطان هر گدا.** (مولوی، دهخدا)

۷۰۷۶۹. **کی طعم شکر یابد آن کو شکر اندیشد؟** (مجیربیلقانی: ۲۲۲)

۷۰۷۷۰. **کی عمر رفته کس به دویدن گرفته‌است.** (کمال‌خجندی، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده)

۷۰۷۷۱. **کی غم دندان خورد آن‌کس که نانی نیستش.** (صائب: ۲۳۶۴، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده)

۷۰۷۷۲. **کی غنچه شود شکفته بی‌باد سحر.** (قدسی‌مشهدی: ۷۲۹)

۷۰۷۷۳. **کی فتد صیدی به دامت تا نریزی دانه‌ای.** (میرعیسی یزدی، شکورزاده)

۷۰۷۷۴. **کی فرار از خویشتن آسان بود.** (مولوی؛ ۴۴/۳، دهخدا)

۷۰۷۷۵. **کیف را کاشی کرده، تاوانش را قمی باید بدهد.** (کوچه، تهرانی)

۷۰۷۷۶. **کی فروزد چراغ کس بی‌زیت.** (بهاءالدین ولد، امثال‌موزون، دهخدا)

۷۰۷۷۷. **کیف روی قبا بسته.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۰۷۷۸. **کِیف سواری دارد، پایش به رکاب نمی‌رسد.** (دشتی)

۷۰۷۷۹. **کی فضل و هنر ساخته محبوب کسی را/ باید که خدا خلق کند خوب کسی را.** (رشید کاشانی، تکمله)
۷۰۷۸۰. **کیف مال خره، عشق مال بچّه گربه.** (تهرانی)
۷۰۷۸۱. **کیف مردی را بردند گفت: «عیب ندارد کلید آن تو جیب من است.»** (شهمیرزادی)
۷۰۷۸۲. **کیفیّت درز خانه را خشت خانه می‌داند.** (افغانی)
۷۰۷۸۳. **کی کار شیطان است.** (دهخدا، حییم، بهمنیاری، عوام، قمی)
۷۰۷۸۴. **کی کاشت و کی درو کرد و کی چنبره زد و نشست.** (شوشتری)
۷۰۷۸۵. **کی کاشت و کی درو کرد؟** (شکورزاده)
۷۰۷۸۶. **کی (کان) ذرّه به آفتاب پیوست.** (فخرالدین‌عراقی؛ کلیات: ۲۶، امثال‌موزون)
۷۰۷۸۷. **کی کاووس شده‌است و روی بال کرکس نشسته.** (تهرانی)
۷۰۷۸۸. **کیکت عماری می‌کشد.** (مجیربیلقانی:۲۲۱، دهخدا)
۷۰۷۸۹. **کیک چبود که بسوزم زو گلیم؟** (مولوی؛ مثنوی:۵/ ۱۶۸)
۷۰۷۹۰. **کیک در شلوارش افتاده و شپش به دستار.** (خرابات)
۷۰۷۹۱. **کیک در شلوارش (خشتکش، کلاهش، تنبانش، پاچه‌اش) افتاده (درآمده، دارد، انداخته).** (هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان، مثمر، خزینه، سبزواری، فغانی، شاهد، گیلکی)
۷۰۷۹۲. **کیک دست کور افتاده‌است.** (درگزی)
۷۰۷۹۳. **کیک را ببین که بناکش* زمین بند است.** (عوام)
۷۰۷۹۴. **کیک را در هوا نعل می‌کند.** (سمنانی)
۷۰۷۹۵. **کی کران گیرد ز رنج دوست دوست؟** (مولوی؛ مثنوی: ۱۴۵۹/۲)
۷۰۷۹۶. **کیک رقّاص خداست.** (عوام)
۷۰۷۹۷. **کی کسی را غمِ احوالِ کسی در یاد است؟** (سلیم؛ دیوان: ۴۵۲)
۷۰۷۹۸. **کی کند کار و بار، کی خورد زهرمار.** (تاجیکی)
۷۰۷۹۹. **کی کَند کان، کی خورد نان.** (تاجیکی)
۷۰۸۰۰. **کی (که) از آن دنیا آمده که بگوید نیم‌سوز به کار می‌برند.** (شکورزاده، دهخدا)
۷۰۸۰۱. **کی گردد نو پیرهن کهنه به آهار.** (سنایی؛ دیوان: ۱۹۵، امثال‌موزون، دهخدا)
۷۰۸۰۲. **کی گشت طبع حکیم از خاک سوخته خوش / کی دید تشنه‌ی‌عشق از آب دجله شفا.** (مجیربیلقانی: ۱۰)
۷۰۸۰۳. **کی گفت بسم‌الله.** (کرمانی)
۷۰۸۰۴. **کی گفت پخ (چخ) که تو گفتی وق.** (شهربابکی)
۷۰۸۰۵. **کی گفت که تو زن بگیری آکل ماشالله / خرجت را از من بگیری آکل ماشالله.** (شیرازی)
۷۰۸۰۶. **کی گفته‌بود تو زن کنی حسن جان (بک) / خودتو اسیر غم کنی حسن جان (بک).** (شکورزاده، تهرانی)
۷۰۸۰۷. **کی گفته پشت چشم تو ابرو است؟** (بیرجندی)
۷۰۸۰۸. **کی گفته که بالای چشمت ابرو است.** (آذری)
۷۰۸۰۹. **کی گفته مُرده گوز نمی‌دهد، وقتی می‌دهد جفت جفت می‌دهد.** (سیرجانی)
۷۰۸۱۰. **کی گوز را رها کرد؟ دختر مادر مرده.** (لری)
۷۰۸۱۱. **کی گوزیده؟ غریبو.** (زرقانی)
۷۰۸۱۲. **کی مانده شود آبِ روان از رفتن؟** (سلیم؛ دیوان: ۶۳۷)
۷۰۸۱۳. **کی مانده که او مرده.** (تهرانی)
۷۰۸۱۴. **کی مانده، کی رفته.** (آذری)
۷۰۸۱۵. **کی مرده که ارثش به تو رسیده؟** (کوچه)
۷۰۸۱۶. **کی مُرده که تو عزیز شدی؟** (شکورزاده، عوام، کرمانی، بهمنیاری، تهرانی، شهربابکی)
۷۰۸۱۷. **کی مرده، کی زنده؟** (شکورزاده، هزاره‌ای)
۷۰۸۱۸. **کیمیا گر ز غصّه مرده و رنج / ابله اندر خرابه یافته گنج.** (سعدی؛ گلستان: ۸۴ شکورزاده، بهمنیاری)
۷۰۸۱۹. **کیمیا یا عنقاست.** (نامه‌ی‌داستان)
۷۰۸۲۰. **کیمیای امان نخواهی یافت.** (خاقانی؛ دیوان: ۸۳۵)
۷۰۸۲۱. **کیمیایی بِه از قناعت نیست.** (انوری: ۳۵۹)
۷۰۸۲۲. **کیمیایی همچو صبر آدم ندید.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۸۵۴/۳)
۷۰۸۲۳. **کی می‌رود این‌همه راه را.** (تهرانی، عوام، کرمانی)
۷۰۸۲۴. **کی می‌رود راه به این دوری.** (عوام)
۷۰۸۲۵. **کی می‌گوید دوغم ترش است.** (سیستانی)
۷۰۸۲۶. **کی می‌گوید که اسب داروغه جو نمی‌خورد؟** (هبله‌رودی، شکورزاده)
۷۰۸۲۷. **کی می‌گوید مرده گوز نمی‌دهد.** (کرمانی)
۷۰۸۲۸. **کی ناخن تو چشم خودش می‌زد که خودش را کور کند.** (سیرجانی، گلبافی)
۷۰۸۲۹. **کی ناف تو را زده‌است؟** (سنگسری)
۷۰۸۳۰. **کین‌دار دین‌دار نبود.** (داستان‌های‌بیدپای: ۲۱۸)
۷۰۸۳۱. **کین شکم کین شتر است و برای بیگانه مثل مرگ برادر.** (آذری)
۷۰۸۳۲. **کی نصیحت می‌کند تسکین، دل آزرده را؟** (صائب:۱۰۴)
۷۰۸۳۳. **کی ننگ است؟ آن‌گاه که جنگ است.** (بختیاری)
۷۰۸۳۴. **کینه‌اش کینه‌ی‌پلنگ است.** (گیلکی)
۷۰۸۳۵. **کینه به دل، جنگ آسان است.** (بختیاری، دزفولی)

۷۰۸۳۶. **کینه به قایق کرده کرپه*را سوزانده.** (تاجیکی)

۷۰۸۳۷. **کینه‌جویی (خواهی) روش احسان نیست.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۵۴۶، دهخدا، شکورزاده)

۷۰۸۳۸. **کینه‌دان اصل ضلال و کافری.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۱۲/۴، دهخدا)

۷۰۸۳۹. **کینه در دل سفره در پیش.** (جیرفتی)

۷۰۸۴۰. **کینه در دل و سر سفره‌ی‌شریکی.** (بلوچی)

۷۰۸۴۱. **کینه در طبع ملایم نکند نشو و نما.** (بیدل: ۳۰۳، امثال‌موزون، بهمنیاری، دهخدا، عوام)

۷۰۸۴۲. **کینه‌ی‌تو از کینه‌ی‌شتر بدتر است.** (بختیاری)

۷۰۸۴۳. **کینه‌ی‌رفیق عداوت است.** (افغانی)

۷۰۸۴۴. **کینه‌ی‌شتری‌اش گُل کرده.** (عوام)

۷۰۸۴۵. **کینه‌ی‌شکم از برادر مرده بدتر است.** (بختیاری)

۷۰۸۴۶. **کینه‌ی‌شکم تا چهل سال (روز) است.** (شکورزاده، بوشهری)

۷۰۸۴۷. **کینه‌ی‌شکم خیلی زیاد است.** (لری)

۷۰۸۴۸. **کینه‌ی‌شکم هفتاد روز است.** (بویراحمدی)

۷۰۸۴۹. **کینه‌ی کس را در دل جا مده که راحت دل و جان را بر هم زند.** (افغانی)

۷۰۸۵۰. **کیوانو بسیار شد زباله گم شد.** (تاجیکی)

۷۰۸۵۱. **کی؟ وقت گل نی.** (شیرازی)

۷۰۸۵۲. **کیه که دشمن نداشته‌باشد.** (تهرانی)

۷۰۸۵۳. **کیه که گرفتاری نداشته‌باشد.** (تهرانی)

۷۰۸۵۴. **کیه کیه خاله خودپسند دم می‌زنه.** (همدانی)

۷۰۸۵۵. **گابم است و آبم است، نوبت آسیابم است.** (کوچه)

۷۰۸۵۶. **گابم می‌زاید، آبم می‌آید، زنم هم دردش است.** (شکورزاده)

۷۰۸۵۷. **گاز به مهتر، لگد به طاق طویله.** (امثال‌موزون)

۷۰۸۵۸. **گازر، باران رحمت نتواند دیدن.** (تاریخ‌الوزرا: ۱۶۶، تکمله)

۷۰۸۵۹. **گازر به هوای تیره کی صاف شود؟** (قدسی مشهدی: ۶۷۷)

۷۰۸۶۰. **گاژر که به کار خود تمام است / بهتر ز حریرباف خام است.** (امیرخسرو، شکورزاده، دهخدا)

۷۰۸۶۱. **گازر گرو خویش به دکّان دارد.** (هبله‌رودی، مشمر، عوام، نامه‌ی‌داستان، شاهد، دهخدا، امثال‌موزون)

۷۰۸۶۲. **گازر نکند به مزد تعجیل / زیرا که گرو به دست دارد.** (بهمنیاری، شکورزاده)

۷۰۸۶۳. **گازر همین که مُرد مُرد.** (هبله‌رودی)

۷۰۸۶۴. **گاز معده مرگ را درمان نمی‌کند.** (گیلکی)

۷۰۸۶۵. **گازو*مرده‌بود، مرده شور می‌گفت می‌خندد.** (گیلکی)

۷۰۸۶۶. **گال*بدن تو خارش دارد؟** (رامسری)

۷۰۸۶۷. **گال را قرچه می‌خورد جوابش (لته) را بودنه می‌دهد.** (افغانی)

۷۰۸۶۸. **گال را گنجشک خورد، بودنه در بند ماند.** (افغانی)

۷۰۸۶۹. **گال را گنجشک خورد، لت را بودنه.** (افغانی)

۷۰۸۷۰. **گالش*اگر میل به کار داشته‌باشد، گاو نر را هم می‌دوشد.** (مازندرانی)

۷۰۸۷۱. **گالش برادر زنِ خان است.** (مازندرانی)

۷۰۸۷۲. **گالش بلد نیست شیر بدوشد، می‌گوید: «پستان گاو سفت دوش است.»** (رامسری)

۷۰۸۷۳. **گالش چه می‌داند تنبک و تنبک‌زدن چیست؟** (رامسری)

۷۰۸۷۴. **گالش شیر دوشیدن را بلد نیست، می‌گوید: «راه کج است.»** (رامسری)

۷۰۸۷۵. **گالش که پیر شد، گوساله‌چران می‌شود.** (مازندرانی)

۷۰۸۷۶. **گالش که پیر شد منزل پا می‌شود.** (آملی)

۷۰۸۷۷. **گالش ماستی را که آورده، نمی‌خورد.** (گیلکی، مازندرانی)

۷۰۸۷۸. **گالش، مَردِ دوشیدن گاو نیست، می‌گوید سینه‌ی گاو تبخال دارد.** (مازندرانی)

۷۰۸۷۹. **گالش مگر می‌گوید دوغم ترش است؟** (مازندرانی)

۷۰۸۸۰. **گالش نمی‌تواند گاو را بدوشد، می‌گوید: «جوله*کج است.»** (سوادکوهی)

۷۰۸۸۱. **گالش نمی‌گوید ماست من ترش است.** (رامسری)

۷۰۸۸۲. **گالش هستم، گردوریز که نیستم.** (رامسری)

۷۰۸۸۳. **گالشی که منجم است، تقویمش زیر دم بز است.** (رامسری)

۷۰۸۸۴. **گالِ کشت و به گنجشک‌ها سپرد.** (افغانی)

۷۰۸۸۵. **گاله به جهود ارزانی.** (شکورزاده)

۷۰۸۸۶. **گاله پر از کاه است.** (سمنانی)

۷۰۸۸۷. **گاله را رویش بینداز.** (سمنانی)

۷۰۸۸۸. **گاله زن*دو سهم دارد.** (دزفولی)

۷۰۸۸۹. **گاو آبستن (اسب نعل‌دار) هنوز پشت پایش را لگد نکرده‌است.** (مازندرانی، دامغانی)
۷۰۸۹۰. **گاو آدم غریب (مستمند) روز خیرات (عروسی، بارانی) گم می‌شود.** (افغانی، هزاره‌ای)
۷۰۸۹۱. **گاو آشغال‌خور، آشغال‌خوره.** (دلیجانی)
۷۰۸۹۲. **گاو آغیل حاجت به دندان شماری ندارد.** (هزاره‌ای)
۷۰۸۹۳. **گاو آماده برای حمل بار ترخینه‌ی روی اُجاق برقرار.** (لکی)
۷۰۸۹۴. **گاو آمد کرد زیر و زبر.** (تمثیل)
۷۰۸۹۵. **گاو آمد گوساله جنبید.** (افغانی)
۷۰۸۹۶. **گاو آمد و خورد دفتر پارین را.** (ظهوری: دهخدا، شکورزاده)
۷۰۸۹۷. **گاو آمده، سر خرمنت.** (یزدی)
۷۰۸۹۸. **گاوآهن تو به ریشه افتاده‌است.** (گیلکی)
۷۰۸۹۹. **گاوآهن را در چشم خود نمی‌بیند، سوزن را در چشم دیگران می‌بیند.** (بانه‌ای)
۷۰۹۰۰. **گاو آهنش تیز است.** (کردی)
۷۰۹۰۱. **گاو آهنش زیر زمین کار می‌کند.** (رامسری)
۷۰۹۰۲. **گاوآهن من از خاک جدا شده.** (اشتهاردی)
۷۰۹۰۳. **گاو ابولی*زیر جل است، مأمور شیرش سسل* است.** (بختیاری)
۷۰۹۰۴. **گاو ارابه‌ای که پیر شده از تبر نمی‌ترسد.** (ترکمنی)
۷۰۹۰۵. **گاو ارزشش به قدرت است، لعنت بر گاو بی‌هنر.** (لری)
۷۰۹۰۶. **گاو از اسطبل یا طویله گرم نمی‌نالد.** (خوانساری)
۷۰۹۰۷. **گاو از پهلو جفتک می‌زند، خر از عقب.** (کردی کرمانشاهی)
۷۰۹۰۸. **گاو از چراگاه به خانه نیاید شب نمی‌شود.** (گیلکی)
۷۰۹۰۹. **گاو از خواربار دور.** (دهخدا)
۷۰۹۱۰. **گاو از خودم، گاوران از خودم، اگر نرانم نامَردم.** (بختیاری)
۷۰۹۱۱. **گاو از دروازه درون نمی‌آید، گاه از ک..ن سوزن بیرون می‌رود.** (دهخدا)
۷۰۹۱۲. **گاو از راهی که آمده، (همیشه رفته) می‌رود (باز می‌گردد).** (گیلکی)
۷۰۹۱۳. **گاو از سحر و مرد از عصر.** (لری)
۷۰۹۱۴. **گاو از شاخ خودش می‌بیند که شب به چرا می‌رود.** (شهمیرزادی)
۷۰۹۱۵. **گاو از طویله‌ی گرم نمی‌نالد.** (فرهنگ‌نامه، خوانساری)
۷۰۹۱۶. **گاو از کفّه*دور.** (شکورزاده، دهخدا)
۷۰۹۱۷. **گاو از گرسنگی نمی‌میرد، ولی لاغر می‌شود و سختی می‌کشد.** (قشقایی)
۷۰۹۱۸. **گاو از مردم، گاوران از مردم، اگر نرانم نامردم.** (لکی، لری)
۷۰۹۱۹. **گاو است یا میش؟** (لری)
۷۰۹۲۰. **گاو اگر از شاخ خودش نبیند، به شب چر نمی‌رود.** (قمی)
۷۰۹۲۱. **گاو اگر سیاه است، شیرش سفید است.** (افغانی، هزاره‌ای)
۷۰۹۲۲. **گاو اگر هوش ندارد بو دارد.** (لری)
۷۰۹۲۳. **گاو انجام می‌دهد و گوساله می‌پیچد.** (سوادکوه)
۷۰۹۲۴. **گاوان و خران بار بردار / بِهْ ز آدمیان مردم آزار.** (سعدی؛ گلستان:۷۴، شکورزاده، بهمنیاری، دهخدا، عوام، نامه‌ی‌داستان)
۷۰۹۲۵. **گاو او زیر زمین را قلبه*می‌کند.** (افغانی)
۷۰۹۲۶. **گاوبازی را بگذار و بر خر سوار شو.** (سخن)
۷۰۹۲۷. **گاو باشد دلیل سال فراخ.** (سنایی؛ حدیقه: ۱۲۴، دهخدا)
۷۰۹۲۸. **گاو باش و شاخ بزن.** (سرخه‌ای)
۷۰۹۲۹. **گاو با گاو جنگ می‌کند، گوساله از میان می‌رود.** (حییم، شکورزاده، عوام، کوچه)
۷۰۹۳۰. **گاو با گاومیش هم یوغ نشود والا گردن خود را به باد خواهد داد.** (آذری)
۷۰۹۳۱. **گاو با لگدِ گاو نمی‌میرد.** (مازندرانی)
۷۰۹۳۲. **گاو باید از خودش گوساله داشته‌باشد، گاو قرضی وفا ندارد.** (مازندرانی)
۷۰۹۳۳. **گاو بسیار، خره همان بار.** (افغانی)
۷۰۹۳۴. **گاو بکش، گنجشک چیست.** (افغانی)
۷۰۹۳۵. **گاو بکش، گنجشک هزارش یک من است.** (دهخدا، شکورزاده، عوام)
۷۰۹۳۶. **گاو بکش نه گنجشک.** (بهمنیاری، خرمی)
۷۰۹۳۷. **گاوبُنه به گوساله و خانه با بچّه زنده‌است.** (سوادکوهی)
۷۰۹۳۸. **گاو بوربور است هرچه به او بدهی می‌خورد.** (بیرجندی)
۷۰۹۳۹. **گاو بوری دوشیده‌شد و بیگم گاییده.** (مازندرانی)
۷۰۹۴۰. **گاو به خرمن من بسته‌است.** (سنگسری)
۷۰۹۴۱. **گاو به دزدی جفت‌گیری می‌کند، به آشکارا زایمان.** (کرمانشاهی)
۷۰۹۴۲. **گاو به دمش رسیده‌است.** (بهمنیاری، کرمانی، گنابادی)
۷۰۹۴۳. **گاو به دهان شخمگر نکرد.** (کردی)
۷۰۹۴۴. **گاو به دیمی می‌کشد، گاومیش به آبی.** (آذری)
۷۰۹۴۵. **گاو به سحر، مرد به پسین.** (بویراحمدی)
۷۰۹۴۶. **گاو به شُل (گِل)، خر به چِل*.** (بویراحمدی)
۷۰۹۴۷. **گاو به فرمانش بار نمی‌برد.** (کردی کلهری)
۷۰۹۴۸. **گاو به کارد آمد.** (گلبافی)
۷۰۹۴۹. **گاو به گاو می‌رسد، یکدیگر را بو می‌کنند.** (طالقانی)
۷۰۹۵۰. **گاو به گوساله می‌که سیاه هستی.** (افغانی)

۷۰۹۵۱. **گاو بی‌افسار است.** (مازندرانی)

۷۰۹۵۲. **گاو بی‌شاخ و دم.** (دهخدا، حییم، افغانی، سبزواری)

۷۰۹۵۳. **گاو بی‌شیر آواز بلند دارد.** (تاجیکی)

۷۰۹۵۴. **گاو بی‌مهتر، لگد به طاق طویله می‌زند.** (دهخدا، بختیاری)

۷۰۹۵۵. **گاو پاداری برین همه را می‌آلاید.** (تاجیکی)

۷۰۹۵۶. **گاو پارچه‌خور دنبال پارچه می‌گردد.** (بختیاری)

۷۰۹۵۷. **گاو پارچه‌خور هزار سال دیگر پارچه‌خور است.** (گیلکی)

۷۰۹۵۸. **گاو پای اندر میان دارد مران خر در خلاب.** (امثال‌موزون، دهخدا)

۷۰۹۵۹. **گاو پرخوراک، زن کم خوراک برکت خانه‌هاست.** (کرمانجی)

۷۰۹۶۰. **گاو پرواری بود از نفس افتاد.** (مازندرانی)

۷۰۹۶۱. **گاو پشت سرش را نمی‌بیند امّا مگس پشت سر مردم را می‌بیند.** (بابلی)

۷۰۹۶۲. **گاو پوست کردی و دُمش را خراب کردی.** (افغانی)

۷۰۹۶۳. **گاو پیر در گله‌ی گاو.** (لری)

۷۰۹۶۴. **گاو پیر را می‌توان کشت ولی نمی‌توان رم داد.** (آذری)

۷۰۹۶۵. **گاو پیر کنجاله خواب می‌بیند.** (افغانی، تاجیکی)

۷۰۹۶۶. **گاو پیر کلوگلو*، اسب پیردهنه‌ی‌نو.** (مازندرانی)

۷۰۹۶۷. **گاو پیر نذر مزار.** (افغانی، هزاره‌ای)

۷۰۹۶۸. **گاو پیرواری تعبیر می‌کند.** (افغانی)

۷۰۹۶۹. **گاو پیشانی سفید است.** (دهخدا، قمی، سبزواری، آذری، ایلامی)

۷۰۹۷۰. **گاو پیشانی سفید وقتی نعره می‌کشد، نصف آبادی فرار می‌کنند.** (فرهنگ‌نامه)

۷۰۹۷۱. **گاو پیش او مثل افلاطون است.** (رامسری)

۷۰۹۷۲. **گاو پی طنابش می‌رود و آدم به گفتارش.** (مازندرانی)

۷۰۹۷۳. **گاو تازی می‌کند.** (هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان)

۷۰۹۷۴. **گاو تا شاخ خود را نبیند جنگ نمی‌کند.** (گیلکی)

۷۰۹۷۵. **گاو تا شاخ خود را نبیند در شب چهارنعل نمی‌رود.** (سرخه‌ای)

۷۰۹۷۶. **گاو تا شاخ خود را نبیند، شب‌ها برای چرا نمی‌رود.** (رامسری)

۷۰۹۷۷. **گاو تا وقتی دمش را از دست نداده ارزش دم را نمی‌داند.** (فرهنگ‌نامه)

۷۰۹۷۸. **گاوت بزاید، شانس داشته باشی، بچّه‌ات هم گریه کند.** (بختیاری)

۷۰۹۷۹. **گاوت در گاوجاست و برنجت در تاچه*.** (گیلکی)

۷۰۹۸۰. **گاوت را از روی خرمن ما باز کن.** (جیرفتی، شهربابکی)

۷۰۹۸۱. **گاوت را با بند دراز به‌جایی نبند.** (خوافی)

۷۰۹۸۲. **گاوت را به گاو مرده بده و دخترت را به زن مرده.** (لری)

۷۰۹۸۳. **گاوت را دزد برده‌است؟** (بختیاری)

۷۰۹۸۴. **گاو تعریفی وقت خرمن کوفتن فضله می‌کند.** (هزاره‌ای)

۷۰۹۸۵. **گاو تک (تنها) را گرگ می‌خورد.** (آملی)

۷۰۹۸۶. **گاوت که زیاد شکمو شد، آن‌را به دست قصّاب بسپار.** (دیلم‌ولیراوی)

۷۰۹۸۷. **گاوت گوساله‌ی‌ماده زاییده.** (رامسری)

۷۰۹۸۸. **گاوت میان گاوهاست (گوساله‌ات میان گوساله‌ها).** (بختیاری)

۷۰۹۸۹. **گاو تنبل به کنجاره نمی‌ارزد.** (افغانی)

۷۰۹۹۰. **گاو تنها چراست.** (هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان)

۷۰۹۹۱. **گاو تنهاخور است.** (خزینه، هبله‌رودی)

۷۰۹۹۲. **گاو توس.** (قصص‌العلما:۳۶۷)

۷۰۹۹۳. **گاوت یکی، کارت ضایع.** (آذری)

۷۰۹۹۴. **گاو جعفر، باغ جعفر.** (لاهیجانی)

۷۰۹۹۵. **گاو جفت از گوساله‌اش پیداست.** (کردی)

۷۰۹۹۶. **گاوچران از گاوچرانی خجالت نمی‌کشد، از جمع‌آوری نان عار دارد.** (کردی کلهری، ایلامی)

۷۰۹۹۷. **گاوچران که پیر شد، گوساله‌بان می‌شود.** (یوشی)

۷۰۹۹۸. **گاو چشمش به آخور است.** (ابوزیدآباد کاشان)

۷۰۹۹۹. **گاو چه داند لذّت لوزینه را.** (ابن‌یمین)

۷۱۰۰۰. **گاوچه گیر است.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۱۰۰۱. **گاو چهل (ساله) به گوساله محتاج است.** (بهمنیاری)

۷۱۰۰۲. **گاو چیست، که سرگین او باشد.** (شهربابکی)

۷۱۰۰۳. **گاو چیه که گهش باشد.** (لنجانی)

۷۱۰۰۴. **گاو حاج میرزاآقاسی است، سرزده به همه‌جا وارد می‌شود.** (شکورزاده)

۷۱۰۰۵. **گاو حاج‌میرزا آقاسی.** (دهخدا)

۷۱۰۰۶. **گاو حرام شده را به حساب قربانی می‌گذارد.** (هزاره‌ای)

۷۱۰۰۷. **گاو حسن را در عزاداری حسین می‌کشد.** (شهمیرزادی)

۷۱۰۰۸. **گاو حسین را در عزای حسن نمی‌خورند.** (مازندرانی)

۷۱۰۰۹. **گاو خداجان است.** (آملی)

۷۱۰۱۰. **گاو خدا را نمی‌خواهم که همسایه‌ام بزغاله داشته‌باشد.** (سیستانی)

۷۱۰۱۱. **گاو خراس* است.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۱۰۱۲. **گاو، خرتر از خر است.** (شاهد، نامه‌ی‌داستان)

۷۱۰۱۳. **گاو خرمن‌کوب را دهان‌بند نمی‌زنند.** (نهاوندی)

۷۱۰۱۴. **گاو خریدم، دوغ بخورم.** (بختیاری)

۷۱۰۱۵. **گاو خسته و گوساله خوابید.** (تاجیکی)
۷۱۰۱۶. **گاو خفته را بیدار نمی‌کند.** (مازندرانی)
۷۱۰۱۷. **گاو خودمان است، به ک..نش می‌گذارم.** (مازندرانی)
۷۱۰۱۸. **گاو خودم گاوران مردم، اگر نرانمش نامردم.** (کردی)
۷۱۰۱۹. **گاو خوش بار لانه‌ی‌مرغ‌ها روی بارش است.** (بختیاری)
۷۱۰۲۰. **گاو خوش علف است.** (هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان، زرقانی، دهخدا، بیرجندی)
۷۱۰۲۱. **گاو خیش را مانع راه گنجشک می‌کند.** (لری)
۷۱۰۲۲. **گاو داخل خندق است.** (آملی)
۷۱۰۲۳. **گاودار گاو دوشیدن بلد نیست، می‌گوید: «زمین خانه‌ام کج است.»** (رامسری)
۷۱۰۲۴. **گاودارو*خورده.** (گیلکی)
۷۱۰۲۵. **گاوداری رفت پیش خرداری گفت: «مایه‌ی ماست داری؟»** (گلبافی)
۷۱۰۲۶. **گاو در خرمنش (خرمن ما) بسته.** (هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان)
۷۱۰۲۷. **گاو در خرمن می‌رود، چرخ ناله می‌کند.** (سمنانی)
۷۱۰۲۸. **گاو در دونگی به اندازه‌ی بندش.** (لری)
۷۱۰۲۹. **گاو در زمین نمی‌رود، از چشم خیش می‌بینند.** (لری)
۷۱۰۳۰. **گاو در زنجیر با شیر دلاور بسته‌اند.** (مجیر بیلقانی:۷۰)
۷۱۰۳۱. **گاو در کاشتن گاو دانه برای خود سرش درد می‌کند.** (آذری)
۷۱۰۳۲. **گاو در کوه است و بیضه‌اش را در مال می‌کشند.** (لری)
۷۱۰۳۳. **گاو دزد باشد آن را چنان می‌بندند که بتواند علف‌های دور و بر خودش را بچرد.** (رامسری)
۷۱۰۳۴. **گاودزد گوساله‌ی دزد به دنیا می‌آورد.** (مازندرانی)
۷۱۰۳۵. **گاو دم‌کوتاه را که مگس افتاد، جفتک می‌اندازد.** (مازندرانی)
۷۱۰۳۶. **گاودوانی بیهوده می‌کند.** (لری)
۷۱۰۳۷. **گاو دو جاری در جنگل با هم دعوا کردند.** (گیلکی)
۷۱۰۳۸. **گاو دوختن از توست، دوغ زدن از من است.** (لری)
۷۱۰۳۹. **گاو دوشا، گاو شیرده.** (دهخدا)
۷۱۰۴۰. **گاودوش، گاودوش را نمی‌تواند فریب دهد.** (مشکین‌شهری)
۷۱۰۴۱. **گاو دو من شیرده و لگدزن است.** (ابیانه‌ای)
۷۱۰۴۲. **گاو ده‌من شیر می‌دهد صدایش درنمی‌آید، مرغه یک تخم می‌گذارد سر و صدایش محلّه را پر می‌کند.** (تهرانی)
۷۱۰۴۳. **گاو را از خایه‌هایش می‌شناسند.** (کردی)
۷۱۰۴۴. **گاو را از خر تشخیص نمی‌دهد.** (لکی)
۷۱۰۴۵. **گاو را از خر نمی‌دانی تو باز.** (عطّار،مصیبت‌نامه/۲۵۵، ـــــ: ۶۴۷، امثال‌موزون)
۷۱۰۴۶. **گاو را از خر نمی‌دانی تو باز.** (عطّار؛ مصیبت‌نامه: ۲۵۵)
۷۱۰۴۷. **گاو را از دهات بگیر و زن را از خانه فقیر.** (لری)
۷۱۰۴۸. **گاو را اگر در تنگنا قرار بدهی، از روی چپر*می‌پرد.** (رامسری)
۷۱۰۴۹. **گاو را با پوستش می‌خورد.** (مازندرانی)
۷۱۰۵۰. **گاو را با دمش قورت می‌دهد.** (آملی)
۷۱۰۵۱. **گاو را با شاخش می‌بندند، خر را با پایش.** (بختیاری، لری)
۷۱۰۵۲. **گاو را باید بدوشند نه بکشند.** (مازندرانی)
۷۱۰۵۳. **گاو را پوست کرده به دمش رسانده رها می‌کند.** (هزاره‌ای، افغانی، آذری، مازندرانی، عوام، هبله‌رودی، هزاره‌ای)
۷۱۰۵۴. **گاو را پوست کنده به دم رسیده.** (بهمنیاری)
۷۱۰۵۵. **گاو را خوب چرا دادی، حالا چربی روی ماست هم می‌خواهی؟** (گیلکی)
۷۱۰۵۶. **گاو را در شیب مکش.** (لری)
۷۱۰۵۷. **گاو را دم به دست دارد.** (هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان)
۷۱۰۵۸. **گاو را دوست داری، گوساله را هم باید دوست داشته باشی.** (نهبندانی)
۷۱۰۵۹. **گاو را دیوانه می‌کند.** (زفره‌ای)
۷۱۰۶۰. **گاو را رها می‌کند، گوساله را نگه می‌دارد.** (کردی)
۷۱۰۶۱. **گاو را سربریده‌ای مانده دُمش.** (بروجردی)
۷۱۰۶۲. **گاو را سر می‌برّد، برای قلوه‌اش.** (نجف‌آبادی)
۷۱۰۶۳. **گاو را فروختی، پشت پرچین نایست.** (مازندرانی)
۷۱۰۶۴. **گاو را کشتی، دمش را گذاشتی.** (بختیاری)
۷۱۰۶۵. **گاو را کشتی، روی پوستش معطّلی؟** (لری)
۷۱۰۶۶. **گاو را که کشت، آن‌که دُمش را گرفت.** (بروجردی)
۷۱۰۶۷. **گاو را کی کشت آن‌که شکمش را باز گذاشت.** (بروجردی)
۷۱۰۶۸. **گاو را نَیْ بار کرد.** (آملی)
۷۱۰۶۹. **گاو راه همیشگی خود را طی می‌کند.** (گیلکی)
۷۱۰۷۰. **گاورس پوسیده به پیمانه‌ی کم می‌فروشند.** (تاریخ‌الوزرا، تکمله)
۷۱۰۷۱. **گاوَرس کار، گر گاوَرس می‌کاشت در وطن خود می‌کاشت.** (کردی)
۷۱۰۷۲. **گاو رسید به دُمش.** (سیرجانی)
۷۱۰۷۳. **گاو روی دسته‌ی تبر پا گذاشت.** (رامسری)
۷۱۰۷۴. **گاو روی گُه گاو می‌ریند.** (رامسری)
۷۱۰۷۵. **گاو ریخین پاده*را ریخین می‌کند.** (افغانی)

۷۱۰۷۶. **گاو رید به دم تبر.** (کردی کلهری)

۷۱۰۷۷. **گاو ریده‌است.** (شاهد، نامه‌ی‌داستان)

۷۱۰۷۸. **گاو ریده‌ی بازار است.** (گیلکی)

۷۱۰۷۹. **گاو ریسمان را برد.** (آملی)

۷۱۰۸۰. **گاو ریقو، نام گلّه را بد می‌کند.** (هزاره‌ای)

۷۱۰۸۱. **گاو زال از شیرِ ایوان انوشیروان نمی‌ترسد.** (کوچه، بهارعجم، شکورزاده، خزینه، دهخدا، کوچه)

۷۱۰۸۲. **گاو زال در خرمن کوفتن مردم بسیار دلیر و در کار خود خسته می‌خوابد.** (کردی)

۷۱۰۸۳. **گاو زایید و گوساله آورد.** (بهمنیاری)

۷۱۰۸۴. **گاو زرد بر در خانه‌ی همه‌کس می‌خوابد.** (لکی)

۷۱۰۸۵. **گاو زرد تو بخواب و من بخوابم، ببینم کدام یکی‌مان را عوض قرض می‌برند.** (لکی)

۷۱۰۸۶. **گاو زرد در خانه شماست و روغن فروشی در خانه ما؟** (مرندی)

۷۱۰۸۷. **گاو زرد شیر داد، آخرش لگد زد و آن‌را ریخت.** (لری)

۷۱۰۸۸. **گاو زرد ک..نش را نلسیده.** (سمنانی)

۷۱۰۸۹. **گاو زرد مصطفی، تو بگاه و من بگاه.** (جیرفتی)

۷۱۰۹۰. **گاو زنبور بی‌نیش واریست.** (افغانی)

۷۱۰۹۱. **گاو زیان می‌رساند، دُم گوساله را می‌برّند.** (لری)

۷۱۰۹۲. **گاو زیرزمین را قلبه می‌کند.** (افغانی)

۷۱۰۹۳. **گاو سپید و سیاه شدم.** (سیستانی)

۷۱۰۹۴. **گاوسرا را گوساله دارد، خانه را بچّه.** (مازندرانی)

۷۱۰۹۵. **گاوسرایی بخواهد خراب شود، گاوان همان گلّه همدیگر را شاخ می‌زنند.** (آملی)

۷۱۰۹۶. **گاو سنگ لت خورده نمی‌تواند دور از آن دشت زندگی کند.** (گیلکی)

۷۱۰۹۷. **گاو سور پنبه‌دانه خواب می‌بیند.** (سیستانی)

۷۱۰۹۸. **گاو سیاه، شرم شوهر خودش دارد.** (مازندرانی)

۷۱۰۹۹. **گاو سیاه شیر می‌دهد، پزش را کدبانو می‌دهد.** (بختیاری)

۷۱۱۰۰. **گاو سیاه، یک مسیر برو، یک مسیر بیا.** (تایبادی)

۷۱۱۰۱. **گاو، شاخ خودش را می‌بیند که به چَرا می‌رود.** (شهمیرزادی)

۷۱۱۰۲. **گاو شاخ دارد امّا عقل ندارد.** (لری)

۷۱۱۰۳. **گاو شاخ‌زن هم یکی را برای خودش نگاه می‌دارد که به او علف بدهد.** (شکورزاده، عوام، فرهنگ‌نامه)

۷۱۱۰۴. **گاو، شاخش را می‌بیند به چَرای شبانه می‌رود.** (گیلکی، مازندرانی)

۷۱۱۰۵. **گاو شاخش زد انداخت توی باغ گل.** (رامسری)

۷۱۱۰۶. **گاو شاخ و شانه‌ی پهن.** (لری)

۷۱۱۰۷. **گاو شاشید، قطره چکید.** (مازندرانی)

۷۱۱۰۸. **گاو شخم‌کار که بخوابد غذایش ندهند.** (ترکمنی)

۷۱۱۰۹. **گاوش را در مرغزار رها کرده.** (لکی)

۷۱۱۱۰. **گاوش را ور گرجین ما بسته‌است.** (کرمانی)

۷۱۱۱۱. **گاوش زاییده‌است (گوساله).** (دهخدا، شیرازی، بختیاری، لری، هبله‌رودی)

۷۱۱۱۲. **گاوش زاییده گوساله ماده‌ای.** (کرمانی، بهمنیاری)

۷۱۱۱۳. **گاوش گاو است.** (هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان، لری)

۷۱۱۱۴. **گاو شل، دنبال گلّه.** (بختیاری)

۷۱۱۱۵. **گاو شل (سیاه) گوساله‌اش سرکش نمی‌شود.** (بختیاری)

۷۱۱۱۶. **گاو شما در سرای ما نیست.** (رامسری)

۷۱۱۱۷. **گاوش نجست، بارش جست.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۱۱۱۸. **گاوش نلیسیده.** (هبله‌رودی، مثمر، دهخدا)

۷۱۱۱۹. **گاوش نُه من شیر می‌دهد.** (افغانی)

۷۱۱۲۰. **گاو شیردار از خوشی دمبش معلومه.** (تاجیکی)

۷۱۱۲۱. **گاو شیرده از دُم خود شناخته می‌شود.** (هزاره‌ای)

۷۱۱۲۲. **گاو شیرده اگر لگدی هم بزند عیبی ندارد.** (سیستانی)

۷۱۱۲۳. **گاو شیرده پیش شما، روغن‌فروشی پیش ماست.** (آذری)

۷۱۱۲۴. **گاو شیرده دم خانه‌ی‌ما نمی‌آید.** (دماوندی)

۷۱۱۲۵. **گاو شیرده فلانی است.** (دهخدا)

۷۱۱۲۶. **گاو شیری (شیرده) از پستانش معلوم است.** (هزاره‌ای، افغانی، سرخه‌ای)

۷۱۱۲۷. **گاو صبح کار می‌کند و مرد عصر.** (لری)

۷۱۱۲۸. **گاو علی دوستی است.** (دهخدا، شکورزاده)

۷۱۱۲۹. **گاو غیر رام باری حمل بار، هم چوب را می‌خورد و هم بار را می‌برد.** (لری)

۷۱۱۳۰. **گاو فروختی مگر؟** (گیلکی)

۷۱۱۳۱. **گاو فضله انداخت و آب آن‌را برد.** (قشقایی)

۷۱۱۳۲. **گاو قرض گرفته را به وقت زاییدن گوساله می‌گیرند.** (مازندرانی)

۷۱۱۳۳. **گاو قسیر*دشمن گوساله.** (افغانی)

۷۱۱۳۴. **گاو قصّابی در خانه.** (تاجیکی)

۷۱۱۳۵. **گاو قصه*است.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۱۱۳۶. **گاوِ کاریِ پیر بهتر شخم می‌زند.** (آملی)

۷۱۱۳۷. **گاو کاری دم کوتاه تو، خیلی خوب شخم می‌زند.** (آملی)

۷۱۱۳۸. **گاو کاری سیّد حسن است.** (آملی)

۷۱۱۳۹. **گاو کاری می‌کند، گوساله به خود می‌پیچد.** (شهمیرزادی)

۷۱۱۴۰. **گاو کس را تا عصر نمی‌چراند.** (کردی)

۷۱۱۴۱. **گاو کُش که گردِ رانش سی‌من است.** (تهرانی)

۷۱۱۴۲. **گاوکش گاو را می‌کشد، کلجدک* نظاره‌گر عمرش را تلف می‌کند.** (خوافی)

۷۱۱۴۳. **گاوکش گاو می‌کشد، کلاجه* روزگار باد می‌دهد.** (بهمنیاری)

۷۱۱۴۴. **گاو کنجاره در خواب می‌بیند.** (هزاره‌ای، افغانی)

۷۱۱۴۵. **گاو کند و خر خورد.** (بهمنیاری)

۷۱۱۴۶. **گاو ک..ن کرده.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۱۱۴۷. **گاو که با گاو هم‌نشین شود یا خوی‌اش را می‌گیرد یا رنگش را.** (کردی)

۷۱۱۴۸. **گاو که بخوابد، مگر صاحبش زور بزند.** (تایبادی)

۷۱۱۴۹. **گاو که به گاو می‌رسه، فشی می‌کنه.** (شهربابکی)

۷۱۱۵۰. **گاو که به گُه خوردن عادت کرد، قاشقش در پُشت کمرش است.** (بیرجندی)

۷۱۱۵۱. **گاو که به لیسه نرود نمک نخورد.** (دهخدا، مازندرانی)

۷۱۱۵۲. **گاو که پایش را روی سهل*می‌گذارد به شانه‌ی خودش فشار وارد می‌کند.** (لری)

۷۱۱۵۳. **گاو که پیر شد گوساله‌اش عزیزتر می‌شود.** (دهخدا، شکورزاده، مشهدی، عوام، کوچه، بختیاری)

۷۱۱۵۴. **گاو که چاق شد به‌جای این‌که خیش برود جفتک می‌اندازد.** (مازندرانی)

۷۱۱۵۵. **گاو که فربه شد خاک بر سر می‌کند.** (هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان، بهمنیاری)

۷۱۱۵۶. **گاو که مرد پُر شیر می‌شود.** (مازندرانی)

۷۱۱۵۷. **گاو که مست شد شاخ زیر گِل می‌کند.** (سخن)

۷۱۱۵۸. **گاو که مست می‌شود خاک بر سرش می‌ریزد.** (کرمانجی)

۷۱۱۵۹. **گاو که می‌افتد (مُرد) چاقو (کارد) زیاد می‌شود.** (کرمانجی، بروجردی)

۷۱۱۶۰. **گاو که می‌میرد، چاقوکشش زیاد می‌شود.** (همدانی، لری، بختیاری)

۷۱۱۶۱. **گاو که می‌میرد دیگر معامله شیر تمام می‌شود.** (بختیاری)

۷۱۱۶۲. **گاو که نان دیوان را خورد به کار نمی‌رود.** (کرمانی)

۷۱۱۶۳. **گاو که نان گدا را خورد، در صحرا رها کن.** (هزاره‌ای)

۷۱۱۶۴. **گاو که نداری بدوشی، می‌خواهی دو دست لباس بپوشی.** (بختیاری)

۷۱۱۶۵. **گاو که نگه داشتی باید سیر کنی.** (کرمانجی)

۷۱۱۶۶. **گاو که نمی‌تواند خیش بکند به مزرعه مبر.** (بختیاری)

۷۱۱۶۷. **گاو کُهنه‌خور (پارچه‌خور) تا بمیرد، دست از پارچه خوریش برنمی‌دارد.** (بختیاری)

۷۱۱۶۸. **گاو کی داند که در گل گوهر است.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۹۳۳/۶، امثال‌موزون)

۷۱۱۶۹. **گاو گاری مُرد، شراکت ما از میان رفت.** (ترکمنی)

۷۱۱۷۰. **گاو گاودار و اسب چاروادار بودم.** (مازندرانی)

۷۱۱۷۱. **گاو، گاو درآور می‌خواهد.** (بختیاری)

۷۱۱۷۲. **گاو، گاو دیگری را ببیند به صاحب خود حمله می‌برد.** (رامسری)

۷۱۱۷۳. **گاو، گاو را می‌بیند شخم می‌زند.** (لارستانی)

۷۱۱۷۴. **گاو، گاو را نمی‌زند.** (گیلکی)

۷۱۱۷۵. **گاو گذرگاه خود را می‌داند.** (گیلکی)

۷۱۱۷۶. **گاوِ گر، گاوستانی را گر می‌کند.** (لکی)

۷۱۱۷۷. **گاو گریخته، میدانش به‌جاست.** (بهمنیاری، خرّمی)

۷۱۱۷۸. **گاو گشته کنجاره خواب می‌بیند.** (تاجیکی)

۷۱۱۷۹. **گاو گله‌بان همیشه الاغ‌ها را سوار می‌شود و گاوها را می‌چراند.** (طالقانی)

۷۱۱۸۰. **گاو گوارش کرد، دشمن زیاری*گفت: «بهرم را می‌خواهم.»** (لری)

۷۱۱۸۱. **گاو گوزید، کرایه‌اش سوخت.** (مازندرانی)

۷۱۱۸۲. **گاو گوشت می‌خورد و شیر گاه.** (خوزستانی)

۷۱۱۸۳. **گاو، گوهر است.** (بیرجندی)

۷۱۱۸۴. **گاو گیری، پستانش را بین، دختر گیری اولاده‌اش*را.** (تاجیکی)

۷۱۱۸۵. **گاو لاغر پنبه‌دانه در خواب می‌بیند.** (بیرجندی)

۷۱۱۸۶. **گاو لگد می‌اندازد، دمش را می‌برند.** (لری)

۷۱۱۸۷. **گاو لوزینه چه داند.** (بهمنیاری، دهخدا)

۷۱۱۸۸. **گاو لوزینه نداند لوزینه گیاش گوارد.** (دهخدا)

۷۱۱۸۹. **گاو ما بار نمی‌برد زمستان، شیر نمی‌دهد تابستان.** (لری)

۷۱۱۹۰. **گاو ما در زمستان، نه مو دارد نه پستان.** (لری)

۷۱۱۹۱. **گاو ما در گاو جای او هست.** (گیلکی)

۷۱۱۹۲. **گاو ما دوقلو زایید.** (رامسری)

۷۱۱۹۳. **گاو ماده‌ی آن‌ها، گاو نر ما را برداشته و فرار کرده.** (قشقایی)

۷۱۱۹۴. **گاو ماده‌ی‌جوان اگر برقصد، میخ طویله‌ی‌خود را محکم‌تر می‌کند.** (آذری)

۷۱۱۹۵. **گاوم است و آبم است و نوبت آسیابم است.** (دهخدا، عوام)

۷۱۱۹۶. **گاوِ ما شیر نمی‌ده، امّا ماشالا به شاخش.** (شکورزاده، تهرانی، عوام)

۷۱۱۹۷. **گاو ما شیر نمی‌دهد صل علی به تپه*اش.** (کاشانی)

۷۱۱۹۸. **گاو ما شیر نمی‌دهد ماشاءاللّه به شاشش!** (سخن)

۷۱۱۹۹. **گاو ما گوساله‌ی ماده زاییده.** (رامسری)

۷۱۲۰۰. **گاو ما مرد و ظرف گاودوشی ما شکست.** (تایبادی)

۷۱۲۰۱. **گاو ما مرده، گاو دوش ما شکسته.** (بیرجندی)

۷۱۲۰۲. **گاومان دو گوساله زاییده‌است.** (دهخدا)

۷۱۲۰۳. **گاومان زایید.** (قمی، سنگسری، سبزواری، دهخدا، همدانی)

۷۱۲۰۴. **گاومان زایید، گوساله‌ی‌نر.** (بختیاری)

۷۱۲۰۵. **گاومان مرد، وارِه‌مان قطع شد.** (همدانی)

۷۱۲۰۶. **گاو محلی چه می‌داند که سبوس چیست.** (رامسری)

۷۱۲۰۷. **گاو محمّد حسن اَبَلی.** (بیرجندی)

۷۱۲۰۸. **گاوم در گلّه نباشد پایم سرما گز شود.** (کردی)

۷۱۲۰۹. **گاو مُرد، شیرواره*برید.** (بختیاری)

۷۱۲۱۰. **گاو مردم، سیخونک (گاوران*) مردم، اگرنرانم (هی تکنم) نامردم.** (ایلامی، لری، کردی کلهری)

۷۱۲۱۱. **گاو مُرد و ارّه (افسار) برید.** (بروجردی، سرخه‌ای)

۷۱۲۱۲. **گاو مرد و الغاو*سکلید (سوخت).** (افغانی)

۷۱۲۱۳. **گاو مُرد و شیرواره*هم قطع شد.** (بختیاری، نهاوندی، لری، اشتهاردی)

۷۱۲۱۴. **گاو مرد و گاو دوشه‌اش شکست.** (افغانی، هزاره‌ای)

۷۱۲۱۵. **گاو مرد و گوساله بِرید.** (عوام)

۷۱۲۱۶. **گاو مرده پر شیر می‌شود؟** (گیلکی، مازندرانی)

۷۱۲۱۷. **گاو مرد هم الایی* چشمش نمی‌رود.** (تاجیکی)

۷۱۲۱۸. **گاو مرگی افتاد، سگ و شغال آماده‌شدند.** (مازندرانی)

۷۱۲۱۹. **گاو مزد خود را در خرمن نمی‌گذارد.** (شهربابکی)

۷۱۲۲۰. **گاوِ مشیرالدوله، مشیرالدوله‌ی گاوهاست.** (شکورزاده)

۷۱۲۲۱. **گاوم مُرد و گاو عملم*برافتاد.** (سبزواری)

۷۱۲۲۲. **گاو ممکن است سیاه باشد ولی شیرش سفید است.** (شکورزاده)

۷۱۲۲۳. **گاوم نمی‌رفت، سه خِشه می‌کرد.** (دلیجانی)

۷۱۲۲۴. **گاو«موگرمونی» کم بخور تا در نمانی.** (لری)

۷۱۲۲۵. **گاو میان گوساله‌ها.** (کرمانشانی)

۷۱۲۲۶. **گاو می‌خری به شیرش نگاه کن، اسب می‌خری به یالش.** (رامسری)

۷۱۲۲۷. **گاو می‌رود، می‌گوید: «تپ، توپ، تپ.»** (بختیاری)

۷۱۲۲۸. **گاومیش باشد، مزاحم نشود، علف نخورد؟** (آذری)

۷۱۲۲۹. **گاومیش باشد نیزار باشد، دیده باشد نخورده‌باشد؟** (قشقایی)

۷۱۲۳۰. **گاومیش حاجی میرزا آغاسی است.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۱۲۳۱. **گاومیش را اگر وکیل بکنی، انبار را برای خودش برمی‌دارد.** (اهری)

۷۱۲۳۲. **گاومیش را شیشکی ببندی چه می‌فهمد.** (آذری)

۷۱۲۳۳. **گاومیش را وکیل کاهدان کردند.** (بختیاری، بروجنی)

۷۱۲۳۴. **گاومیش صاحب زوردار می‌خواهد.** (بختیاری)

۷۱۲۳۵. **گاومیش (عمو روباه) می‌گوید:«هیچ حیوانی به اندازه‌ی‌من نفس ندارد.»** (بهبهانی)

۷۱۲۳۶. **گاومیش مرد و گلّه پراکنده‌شد.** (میانه‌ای)

۷۱۲۳۷. **گاومیش می‌کشد طرف آب، گاو می‌کشد طرف خشکی.** (خلخالی)

۷۱۲۳۸. **گاومیش می‌گوید هر وقت باران است زمستان است.** (بهبهانی)

۷۱۲۳۹. **گاومیش نیزار دیده و نخورده.** (ترکی قشقایی)

۷۱۲۴۰. **گاومیش و خال؟** (شوشتری)

۷۱۲۴۱. **گاو می‌کارد خر می‌خورد.** (بختیاری، کهگیلویه‌ای، لری، زرقانی)

۷۱۲۴۲. **گاو می‌گوید: «آن زمان من سیر می‌شوم که بین علفزار بخوابم و دیده نشوم.»** (رامسری)

۷۱۲۴۳. **گاو ناآرام و وحشی یا شل است یا کور.** (بختیاری)

۷۱۲۴۴. **گاو نخریده آخور می‌بندد.** (شکورزاده)

۷۱۲۴۵. **گاو نر آواز سر دهد گاو ماده در جست‌وجوی آواز اوست.** (مازندرانی)

۷۱۲۴۶. **گاو نر او، بُن‌بنی*کارش را می‌کند.** (رامسری)

۷۱۲۴۷. **گاو نر ایستاده، سر گاو نر خوابیده را لگدکوب می‌کند.** (اهری)

۷۱۲۴۸. **گاو نر با پشتیبانی کوهانش نعره می‌کشد.** (تالشی)

۷۱۲۴۹. **گاو نر بسته و خورده (پرواری) را ماند.** (گیلکی)

۷۱۲۵۰. **گاو نر بوره*بلد نیست.** (لری)

۷۱۲۵۱. **گاو نر پیر خندق افتاد.** (رامسری)

۷۱۲۵۲. **گاو نر تو اگر یکی باشد، کارت ضایع و زار است.** (قشقایی)

۷۱۲۵۳. **گاو نر جنگنده، در قلمرو خودش جنگنده‌است.** (کلاردشتی)

۷۱۲۵۴. **گاو نر جوان را وادار می‌کند که از گوساله شیر بخورد.** (رامسری)

۷۱۲۵۵. **گاو نر جوان هنوز کارکشته نشده.** (مازندرانی)

۷۱۲۵۶. **گاو نر داشته باش، مزرعه هم بکار (کنار) زمین شیب‌دار.** (گیلکی)

۷۱۲۵۷. **گاو نر در میان گلّه گاوهای شیرده.** (خوانساری)

۷۱۲۵۸. **گاو نر در میان گوساله‌ها.** (بختیاری)

۷۱۲۵۹. **گاو نر را کشته می‌خواهد از زیرش گوساله هم بردارد.** (آذری)

۷۱۲۶۰. **گاو نر را هزار جریب به تخمش (گُندش).** (دهخدا، کوچه، عوام، شکورزاده، تهرانی)

۷۱۲۶۱. **گاو نر رشید شده میان گوساله‌ها.** (لری)

۷۱۲۶۲. **گاو نر زمین را شخم می‌زند گربه خسته‌است.** (ورازان نور)

۷۱۲۶۳. **گاو نر شخم می‌زند، گاو ماده هن‌وهن می‌کند.** (مازندرانی)

۷۱۲۶۴. **گاو نر شخم می‌کند و خر می‌خورد.** (خوزستانی)

۷۱۲۶۵. **گاو نر گوزید، غلّه باطل شد (سوخت).** (گیلکی، مازندرانی)

۷۱۲۶۶. **گاو نر و پالان.** (گیلکی)

۷۱۲۶۷. **گاو نر و صد جریب به تخمش.** (سخن)

۷۱۲۶۸. **گاو نر وقتی برای خودش شخم می‌زند، سرش درد می‌کند.** (اهری)

۷۱۲۶۹. **گاو نر وقتی می‌خواهد برای خودش شنبلیله بکارد سردرد می‌شود.** (ارومیه‌ای)

۷۱۲۷۰. **گاو نرو*می‌گوید صد من صحرا به تخمم.** (اراکی)

۷۱۲۷۱. **گاو نر وورّه* ندارد.** (زرقانی)

۷۱۲۷۲. **گاو نری داشته باش اگرچه به شخم نرود، پسری داشته باش اگرچه به کار نرود.** (مرندی)

۷۱۲۷۳. **گاو نری که نتواند با گاوهای ماده جفت‌گیری کند، گاوهای نر دیگر سوارش می‌شوند.** (بختیاری)

۷۱۲۷۴. **گاو نزاییده جای گوساله (مال‌بند) را ساخت (می‌سازد).** (مازندرانی)

۷۱۲۷۵. **گاو نسا شیر می‌ده به ما چه، شیر نمی‌ده به ما چه.** (شهربابکی)

۷۱۲۷۶. **گاو نشان گاو پیر می‌دهد.** (لری)

۷۱۲۷۷. **گاو نکشته به قاضی رسیده.** (مشمر)

۷۱۲۷۸. **گاو نکشته، تمغاچی*رسید.** (هبله‌رودی)

۷۱۲۷۹. **گاو نگاه به گاو می‌کند و بذر می‌کارد.** (اوزی)

۷۱۲۸۰. **گاو نگاه گاو می‌کند و شخم می‌زند.** (لارستانی)

۷۱۲۸۱. **گاو نوزاد خانگی گاو نر نشود.** (آذری)

۷۱۲۸۲. **گاو نه من شیر است.** (بهمنیاری، دهخدا، تکمله، سبزواری، هبله‌رودی، بختیاری، عوام، سنگسری، دامغانی، کرمانی)

۷۱۲۸۳. **گاو و پسر تنبل بهتر از نداشتن است.** (درگزی)

۷۱۲۸۴. **گاو وحشی یا زخمی است یا کور.** (بختیاری)

۷۱۲۸۵. **گاو و خر را به یک چوب نباید راند.** (شکورزاده)

۷۱۲۸۶. **گاو و خر را نکند خوردن گندم آدم.** (غنی کشمیری، افغانی)

۷۱۲۸۷. **گاو و خره از راه نوش، آدمی از راه گوش.** (افغانی)

۷۱۲۸۸. **گاو و خر یکی به ما دگر به شما.** (مشمر)

۷۱۲۸۹. **گاو ورزا از چشمش پیداست.** (آذری)

۷۱۲۹۰. **گاو وقتی برای خود کشت می‌کند، سرش گیج می‌رود.** (خوافی)

۷۱۲۹۱. **گاو وقتی یوغ را به گردنش گذارند، می‌گویند از پدرت پیروی کن.** (سمنانی)

۷۱۲۹۲. **گاو و گوساله باهمند.** (لری)

۷۱۲۹۳. **گاو و گوساله نداشته که دوشیدنش را بلد باشد.** (بلوچی)

۷۱۲۹۴. **گاو و گوسفند پربرکت مقابل صاحبش آرام است.** (ترکمنی)

۷۱۲۹۵. **گاو و گوسفند، تو در تو؟** (گیلکی)

۷۱۲۹۶. **گاو و گوسفند جان ماست، جان ما کور است.** (ترکمنی)

۷۱۲۹۷. **گاو و گوسفند مرد است، صاحبش نامرد.** (ترکمنی)

۷۱۲۹۸. **گاو و گوسفند می‌رود، اسب می‌ماند.** (ترکمنی)

۷۱۲۹۹. **گاو و گوسفند نابود می‌شوند، امّا رفتار چوپان باقی می‌ماند.** (مازندرانی)

۷۱۳۰۰. **گاوهای گاوبنه می‌خواهند زیاد شوند، همدیگر را می‌لیسند.** (سوادکوه)

۷۱۳۰۱. **گاوهای نر میان گله‌های گاو.** (خوانساری)

۷۱۳۰۲. **گاوه در شاخش زنی، اعضایش می‌لرزد.** (تاجیکی)

۷۱۳۰۳. **گاوه را بزن تا گوساله پاخور جمع کند.** (هراتی)

۷۱۳۰۴. **گاوه کشتی، خیرات کردی.** (افغانی)

۷۱۳۰۵. **گاو هم توی طویله می‌رود یک ماغ می‌کشد.** (تهرانی)

۷۱۳۰۶. **گاو همسایه گوساله‌ی‌ماده می‌زاید.** (شهربابکی)

۷۱۳۰۷. **گاو هم گاو نشد ما را از قسمتی که همسایه می‌داد محروم کرد.** (مرندی)

۷۱۳۰۸. **گاو هنوز (هم) به چرم اندر است.** (شکورزاده)

۷۱۳۰۹. **گاوی از کنار گاوی گذشت.** (آملی)

۷۱۳۱۰. **گاوی است نیک شیر ولیکن لگدزن است.** (انوری: ۵۵، امثال‌موزون، حییم، شاهد، شکورزاده، عوام)

۷۱۳۱۱. **گاوی بانگ بردارد که صد من شیرش باشد.** (ایلامی، دزفولی)

۷۱۳۱۲. **گاوی را که با گاو دیگر در یک‌جا ببندند یا خویش آن‌را می‌گیرد یا بویش (رنگش).** (ایلامی، پیرانشهری)

۷۱۳۱۳. **گاوی را که کشتی به دُم برسان.** (دماوندی)

۷۱۳۱۴. **گاوی ریغو، گلّه‌ی گاوی ریغو.** (شهربابکی)

۷۱۳۱۵. **گاوی که آلات*خورد، گوساله‌اش هم آلات‌خور می‌شود.** (سپیدانی)

۷۱۳۱۶. **گاوی که اسهال دارد، یک علف چر را بیالاید.** (آملی)

۷۱۳۱۷. **گاوی که افتاد قصّابش فراوانه.** (شهربابکی)

۷۱۳۱۸. **گاوی که باری باشد از بچگی معلوم است.** (ایلامی)

۷۱۳۱۹. **گاوی که برای خودش گاودانه بکارد، سرش درد می‌گیرد.** (لکی، ساوه‌ای)

۷۱۳۲۰. **گاوی که برای گاو دانه شخم می‌زند، سرش گیج می‌ره.** (آشتیانی)

۷۱۳۲۱. **گاوی که به کونه خوردن آموخته‌شد، کی از سرش می‌افتد.** (اصفهانی)

۷۱۳۲۲. **گاوی که به کهنه خوردن عادت کرده پی شخم نمی‌رود.** (تهرانی)

۷۱۳۲۳. **گاوی که به کهنه‌خوردن آموخته‌شد*، ول‌کن نیست.** (عوام)

۷۱۳۲۴. **گاوی که به کهنه‌خوری عادت کرد چاره ندارد.** (شکورزاده، عوام)

۷۱۳۲۵. **گاوی که به گُه خوردن عادت کرد از سرش به در نمی‌رود (کاریش نمی‌شه کرد).** (سبزواری، شهربابکی)

۷۱۳۲۶. **گاوی که پارچه می‌خورد هزار سال هم بشود پارچه خواهد خورد.** (گیلکی)

۷۱۳۲۷. **گاوی که پارچه‌ی کهنه بخورد گوساله‌اش هم پارچه‌ی کهنه خواهد خورد.** (قشقایی)

۷۱۳۲۸. **گاوی که پر شیر است از پستانش پیداست.** (فیروزکوهی)

۷۱۳۲۹. **گاوی که پنهان کَل بیا، آشکارا می‌زا.** (همدانی)

۷۱۳۳۰. **گاوی که تازه باری شده هم چوب را می‌خورد هم بار را می‌برد.** (بختیاری)

۷۱۳۳۱. **گاوی که در پناه با گاو دیگر جفت‌گیری کند، آشکارا خواهد زایید.** (شکورزاده، فرهنگ‌نامه، خراسانی، سیستانی)

۷۱۳۳۲. **گاوی که سرِ لیسه نباشد نمک نخورد.** (شکورزاده)

۷۱۳۳۳. **گاوی که سزای کاه باشد / کنجد دهی‌اش گناه باشد.** (اوحدالدین کرمانی، بهمنیاری)

۷۱۳۳۴. **گاوی که شاخ ندارد هنگام شب به چرا نمی‌رود.** (مازندرانی)

۷۱۳۳۵. **گاوی که شیر می‌دهد لاغر است.** (رامسری)

۷۱۳۳۶. **گاوی که شیر ندهد، خوک جنگل هم گاو من.** (گیلکی)

۷۱۳۳۷. **گاوی که گُه بخورد دندان‌های خودش کند می‌شود.** (کرمانی)

۷۱۳۳۸. **گاوی که موقع لیسیدنش نیست، نمک نمی‌خورد.** (کندلوسی)

۷۱۳۳۹. **گاوی که نان گدایی بخورد باید خیش کنش* کرد.** (اراکی)

۷۱۳۴۰. **گاوی که نه من شیر می‌دهد.** (مازندرانی)

۷۱۳۴۱. **گاوی که هنوز نزاییده گوساله‌اش بالای خانه بازی می‌کند.** (بوشهری)

۷۱۳۴۲. **گاوی که یک‌من شیر دهد، بچّه‌اش نیم‌من شیر می‌دهد.** (بوشهری)

۷۱۳۴۳. **گاوی، گاوستانی را خراب می‌کند.** (ایلامی، لری)

۷۱۳۴۴. **گاوی می‌غرّد که دَه (نه) من شیرش باشد.** (لری، بختیاری)

۷۱۳۴۵. **گاوی می‌میرد هرکس به کاردی.** (دزفولی)

۷۱۳۴۶. **گاه از پیر و گاه از مرید.** (تاجیکی)

۷۱۳۴۷. **گاه از دروازه تو (درون) نمی‌آید، گاه از سوراخ (ک..ن) سوزن بیرون می‌رود.** (شکورزاده، نامه‌ی‌داستان، دهخدا)

۷۱۳۴۸. **گاه از سوراخ سوزن بیرون می‌رود، گاه از دروازه بیرون نشود.** (عوام)

۷۱۳۴۹. **گاه از شکر شیرین‌تر است و گاهی از سرکه ترش‌تر.** (سبزواری)

۷۱۳۵۰. **گاه بابا سوار دای* می‌شود، گاه دای سوار بابا.** (آذری)

۷۱۳۵۱. **گاه باشد خرمنی از دانه‌ای فاسد شود.** (صائب: ۱۲۹۶)

۷۱۳۵۲. **گاه باشد خرمنی حاصل شود از دانه‌ای.** (ناصح، امثال‌موزون)

۷۱۳۵۳. **گاه باشد که کودکی نادان / به غلط بر هدف زند تیری.** (سعدی؛ گلستان: ۱۲۶، خزینه، تاجیکی، شاهد، بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان، امثال‌موزون، عوام، فرهنگ‌نامه)

۷۱۳۵۴. **گاه پدر بچّه گاو را سوار شود گاه بچّه گاو پدر را.** (آذری)

۷۱۳۵۵. **گاه چنان باید و گاهی چنین.** (نظامی؛ مخزن‌الاسرار: ۱۵۹)

۷۱۳۵۶. **گاه غمزه و اصول، گاه خدا و رسول.** (تاجیکی)

۷۱۳۵۷. **گاه کرّه سوار بابا می‌شود، گاهی بابا سوار کرّه.** (مرندی)

۷۱۳۵۸. **گاه مستی و گَهْ خرابی تو/ کس نداند که از چه بابی تو.** (اوحدی‌مراغه‌ای؛ جام‌جم: ۸۱، شکورزاده)

۷۱۳۵۹. **گاهی آن‌را درمی‌آورد و گاهی آن‌را کباب می‌کند.** (لری)

۷۱۳۶۰. **گاهی از پیر، گاهی از مرید (میر).** (افغانی، ترکمنی)

۷۱۳۶۱. **گاهی از ماه حرف می‌زند و زمانی از رودخانه.** (قشقایی)

۷۱۳۶۲. **گاهی بارِ خر، گاهی فلانِ خر.** (کوچه)

۷۱۳۶۳. **گاهی با شتر از سوراخ سوزن می‌گذرد، گاهی پیاده از دروازه بیرون نمی‌رود.** (کوچه)

۷۱۳۶۴. **گاهی به ادا، گاهی به اصول، گاهی به خدا، گاهی به رسول.** (دهخدا، حییم، تهرانی، شکورزاده، عوام، کوچه، دماوندی)

۷۱۳۶۵. **گاهی به کوه می‌زند و گاهی به دامنه‌ی کوه.** (رامسری)

۷۱۳۶۶. **گاهی به میمنه، گاهی به میسره.** (تهرانی)

۷۱۳۶۷. **گاهی به نعل می‌زند گاهی به در.** (رفسنجانی)

۷۱۳۶۸. **گاهی به نعل می‌زند، گاهی به میخ.** (عوام، آذری، افغانی)

۷۱۳۶۹. **گاهی چراغِ شامیم، که شمعِ صبحگاهیم.** (کلیم؛ دیوان: ۲۸۹)

۷۱۳۷۰. **گاهی در آبم، گاهی در آتش.** (حلاج؛ دیوان: ۹۷)

۷۱۳۷۱. **گاهی درام درام، گاهی ولضالین.** (آملی)
۷۱۳۷۲. **گاهی در ییلاق است، گاهی در قشلاق.** (رامسری)
۷۱۳۷۳. **گاهی روی کوه می‌رود و گاهی هم روی مو.** (رامسری)
۷۱۳۷۴. **گاهی ز دل بُوَد گِله، گاهی ز دیده‌ام.** (سلمان‌ساوجی: ۲۳۴)
۷۱۳۷۵. **گاهی سبیل دراز می‌شود و گاهی ریش (دراز).** (قشقایی)
۷۱۳۷۶. **گاهی سر به زیر و گاهی سر به بالا، مگر پارسال خودت موقع ییلاق نبودی؟** (لری)
۷۱۳۷۷. **گاهی شما در دستِ ما می‌گذارید، گاهی ما در دستِ شما.** (فرهنگ‌-نامه)
۷۱۳۷۸. **گاهی عاقل کارهایی می‌کند که هیچ دیوانه‌ای نمی‌کند.** (تهرانی)
۷۱۳۷۹. **گاهی کریاب* و گاهی دریاب.** (افغانی)
۷۱۳۸۰. **گاهی گوش شو، گاهی زبان باش.** (وحشی؛ دیوان: ۵۱۱)
۷۱۳۸۱. **گاهی لُنگ حمّام است، گاهی سفره‌ی‌نان.** (قمی)
۷۱۳۸۲. **گاهی نوبت اباست و گاهی نوبت اده.** (افغانی)
۷۱۳۸۳. **گاهی نوبت اَدِه، گاهی نوبت کاکا.** (هزاره‌ای)
۷۱۳۸۴. **گاهی نوبت تیغ است و گاهی نوبت ساغر.** (مسعودسعدسلمان: ۳۹۷، دهخدا)
۷۱۳۸۵. **گاهی وقت‌ها درفش کار مسلسل را انجام می‌دهد.** (کرمانجی)
۷۱۳۸۶. **گبه بافتم آخرش کُرک شد، پسر زاییدم و ملک شد.** (لری)
۷۱۳۸۷. **گپ آوازه و دروازه شد.** (افغانی)
۷۱۳۸۸. **گپ از سی و دو دندان می‌آید، به سی و دو دهان می‌غلتد.** (تاجیکی)
۷۱۳۸۹. **گپ از گپ فرق می‌کند.** (تاجیکی)
۷۱۳۹۰. **گپ از گپ گذشته.** (افغانی)
۷۱۳۹۱. **گپ از گپ می‌براید.** (تاجیکی)
۷۱۳۹۲. **گپ از یک دهن برآید، به صد دهن درآید.** (تاجیکی)
۷۱۳۹۳. **گپ باج و خرج ندارد.** (هراتی)
۷۱۳۹۴. **گپ بدانی در نمانی.** (افغانی)
۷۱۳۹۵. **گپ بد، زخم ناسور است.** (افغانی)
۷۱۳۹۶. **گپ برای خدا بزن شمشیر برای برادر.** (هزاره‌ای)
۷۱۳۹۷. **گپ بسیار یک خره بار.** (افغانی، تاجیکی)
۷۱۳۹۸. **گپ بسیار یک کار و بار.** (تاجیکی)
۷۱۳۹۹. **گپ بشنو و کارته کن.** (افغانی)
۷۱۴۰۰. **گپ به‌جامه می‌پوشاند.** (تاجیکی)
۷۱۴۰۱. **گپ به خرید نیست.** (افغانی)
۷۱۴۰۲. **گپ به دهانت گلاب به گرده.** (افغانی)
۷۱۴۰۳. **گپ به فروش نیست.** (افغانی)
۷۱۴۰۴. **گپ بی‌منفعت به گوش نمی‌فارد.** (تاجیکی)
۷۱۴۰۵. **گپ پخش شده جمع نمی‌شود.** (تاجیکی)
۷۱۴۰۶. **گپت به گل بدل شود.** (افغانی)
۷۱۴۰۷. **گپت را برابر دهانت بزن.** (افغانی)
۷۱۴۰۸. **گپ حق گِله ندارد.** (افغانی)
۷۱۴۰۹. **گپ خانه به بازار راست نمی‌آید.** (تاجیکی)
۷۱۴۱۰. **گپ خانه را ای چوپان دشت، و گپ دشته‌ای سنار*خان پرسان کن.** (افغانی)
۷۱۴۱۱. **گپ خانه را به صحرا نقل نکن.** (هزاره‌ای)
۷۱۴۱۲. **گپ خراب زود منتشر می‌شود.** (افغانی)
۷۱۴۱۳. **گپ خوب یک دفعه زده می‌شود.** (افغانی)
۷۱۴۱۴. **گپ درشت از تلوار بدتر است.** (افغانی)
۷۱۴۱۵. **گپ دوست مثل تبر، گپ دشمن مثل شکر.** (افغانی)
۷۱۴۱۶. **گپ دیوه زدم، دیو آمد.** (تاجیکی)
۷۱۴۱۷. **گپ را باد می‌برد.** (افغانی)
۷۱۴۱۸. **گپ را بشنو باز گپ بزن.** (افغانی)
۷۱۴۱۹. **گپ راست را از بچه‌ی خرد پرسان کن.** (افغانی)
۷۱۴۲۰. **گپ راسته مردم از دیوانه می‌پرسند.** (افغانی)
۷۱۴۲۱. **گپ را کلان نزن، نان را کلان نگز.** (تاجیکی)
۷۱۴۲۲. **گپ را کلان نگوی، لقمه را کلان بگیر.** (افغانی)
۷۱۴۲۳. **گپ را کم زن و کاره دان.** (تاجیکی)
۷۱۴۲۴. **گپ زاغه، زاغ می‌داند.** (افغانی)
۷۱۴۲۵. **گپ زدن آسان است.** (افغانی)
۷۱۴۲۶. **گپ زنم می‌زنن، گپ نزنم دیگ مزار را برآرن.** (تاجیکی)
۷۱۴۲۷. **گپ‌زن و گپ‌شنو.** (تاجیکی)
۷۱۴۲۸. **گپ زنی گپزی میشی، نزنی دبّه میشی.** (هراتی)
۷۱۴۲۹. **گپش به آفتابه لگن کشید.** (افغانی)
۷۱۴۳۰. **گپش را به زمین نمی‌اندازد.** (افغانی)
۷۱۴۳۱. **گپ شکم سیر نمی‌شود.** (تاجیکی)
۷۱۴۳۲. **گپ کلان شنیدن (گرفتن) مایه‌ی‌دولت است.** (افغانی)
۷۱۴۳۳. **گپ کلان‌ها نقش سنگ است.** (افغانی)
۷۱۴۳۴. **گپ که بسیار شد گاو مردار می‌شود.** (افغانی)
۷۱۴۳۵. **گپ که در دل است درّ است.** (افغانی)
۷۱۴۳۶. **گپ گویی، جوال، جوال، کار گویی، کسل نیم مرده حال.** (تاجیکی)
۷۱۴۳۷. **گپ مار دراز است.** (افغانی)
۷۱۴۳۸. **گپ نرکره ندارد.** (افغانی)
۷۱۴۳۹. **گپنکی دارم می‌اندازم، هرجا باشد می‌خوابم.** (آذری)
۷۱۴۴۰. **گپه کمش نغز.** (تاجیکی)
۷۱۴۴۱. **گپه‌ی کم دانی هم، کار نغز دان.** (تاجیکی)
۷۱۴۴۲. **گپی که از سی و سه دندان تیر شود به سی و سه نفر می‌رسد.** (افغانی)
۷۱۴۴۳. **گِت کن آقایی‌ات از پاچه‌ی‌شلوارت نریزد.** (تهرانی)

۷۱۴۴۴. **گت گتِ* دنگ را برای نرم نرم چپا*می‌زند.** (مازندرانی)

۷۱۴۴۵. **گچ را کخ* نپزد.** (دهخدا)

۷۱۴۴۶. **گدا از بس ندیده قدر و احسان/ هلال عید را خواند لب نان.** (افغانی)

۷۱۴۴۷. **گدا از در که گذشت، شرمش می‌پرد.** (تاجیکی)

۷۱۴۴۸. **گدا از گدا خوش ندارد، صاحب‌خانه از هردو.** (کردی)

۷۱۴۴۹. **گدا از گدا می‌خواهد که به او خیر بدهد.** (رامسری)

۷۱۴۵۰. **گدا از گردو*می‌گیرد، گردو از گدا می‌گیرد.** (لری)

۷۱۴۵۱. **گدا از نان پاره نشده در تعجّب است.** (لنجانی)

۷۱۴۵۲. **گدا اگر به تخت گدایی برسد باز گداست.** (سیستانی)

۷۱۴۵۳. **گدا اگر معتبرشود، از خدا بی‌خبر شود.** (دامغانی، مازندرانی)

۷۱۴۵۴. **گدا اگر همه عالم بدو دهند گداست.** (سعدی؛ کلیات: ۴۲۷، تکمله، امثال‌موزون، شکورزاده، نامه‌ی‌داستان، خزینه، عوام، افغانی، دهخدا، هبله‌رودی)

۷۱۴۵۵. **گدا اگر همه عالم را بگیرد، از رحمت خدا دور است.** (بهمنیاری)

۷۱۴۵۶. **گدا اگر یکی باشد، می‌توان گاوی به او بخشید.** (لکی)

۷۱۴۵۷. **گدا بار*یافت و بار خلته*نیافت.** (تاجیکی)

۷۱۴۵۸. **گدا با گدا دعوا کرد.** (آذری)

۷۱۴۵۹. **گدا با گدا وصلت کرد از این معامله لوس و ننر به وجود آمد.** (آذری)

۷۱۴۶۰. **گدا بر گدا، پناه بر خدا.** (شیرازی، جیرفتی، سیستانی)

۷۱۴۶۱. **گدا به تو خانم گفت، تو چرا باور کردی؟** (مرندی)

۷۱۴۶۲. **گدا بهر طمع فرزند خود را کور می‌خواهد.** (امثال‌موزون، افغانی، بهمنیاری، عوام، دهخدا، شکورزاده)

۷۱۴۶۳. **گدا به گدا رحمت به (از) خدا.** (دهخدا، تهرانی، بهمنیاری، کرمانی، شکورزاده، عوام، هبله‌رودی، ایلامی)

۷۱۴۶۴. **گدا به گدا رحمت به دایی.** (رامسری)

۷۱۴۶۵. **گدا به نیم جو به عرّعر افتد.** (کردی)

۷۱۴۶۶. **گدابینی گند است.** (اصفهانی)

۷۱۴۶۷. **گدا پادشاه است و نامش گداست.** (سعدی؛ بوستان: ۱۴۹، شکورزاده، دهخدا)

۷۱۴۶۸. **گدا تا نان در سفره دارد خوابش نمی‌برد.** (شکورزاده، حییم، عوام)

۷۱۴۶۹. **گدا تا ننالد چیزی نباید بگیرد؟** (آمره‌ای)

۷۱۴۷۰. **گدا تقویم متحرک است.** (شکورزاده)

۷۱۴۷۱. **گدا چشم دیدن گدای دیگر را ندارد.** (افغانی)

۷۱۴۷۲. **گدا چو بر حرکت (حرکات) کریم دوزد چشم / به هر طرف که برد دست کیسه پندارد.** (هبله‌رودی، مثمر)

۷۱۴۷۳. **گدا چه دارد که به گرسنه بدهد؟** (دماوندی)

۷۱۴۷۴. **گدا چی بدهد، گرسنه چی بخورد.** (بیرجندی)

۷۱۴۷۵. **گدا حساب شب جمعه را دارد.** (سمنانی)

۷۱۴۷۶. **گدا حیا ندارد.** (عوام)

۷۱۴۷۷. **گدا خر خرید.** (سیرجانی، مازندرانی، کرمانی، شهربابکی)

۷۱۴۷۸. **گدا خر خریده آن‌را شب می‌چراند.** (بختیاری)

۷۱۴۷۹. **گدا خر خریده، خطیر*غلّه کشته.** (کازرونی)

۷۱۴۸۰. **گدا خری داشت خیال می‌کرد شهری دارد.** (کاشانی)

۷۱۴۸۱. **گدا خودش خوب است، ناشکری‌اش خراب است.** (کرمانشاهی)

۷۱۴۸۲. **گدا خیال می‌کند هرچه توی توبره‌ی‌خودش است توی توبره‌ی‌رفیقش هم همان است.** (تهرانی)

۷۱۴۸۳. **گدا داند که ممسک کیست.** (سعدی، تکمله، دهخدا)

۷۱۴۸۴. **گدا در جهنم نشسته‌است.** (دهخدا، بهمنیاری، شکورزاده، عوام، تهرانی)

۷۱۴۸۵. **گدا در خانه‌ی‌خدا، آقا در ک.. کلاغا.** (سیرجانی)

۷۱۴۸۶. **گدا دشمن گدا.** (تاجیکی)

۷۱۴۸۷. **گدا را به خِلا راه نمی‌دادند، سراغ خانه‌ی کدخدا را می‌گرفت.** (دلیجانی)

۷۱۴۸۸. **گدا را جان به‌جانش بکنی گداست (گدازاده است).** (عوام، شکورزاده)

۷۱۴۸۹. **گدا را چو حاصل شود نان شام / چنان شاد خسبد که سلطان شام.** (سعدی؛ بوستان: ۶۱)

۷۱۴۹۰. **گدا را چه یک نان دهی و چه یک نان گیری یکسان است.** (دهخدا، شکورزاده، تهرانی)

۷۱۴۹۱. **گدا را دو بده تا به یکی رضا شود.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۱۴۹۲. **گدا را رو سیاه است و توبره‌اش پر.** (هبله‌رودی، دهخدا)

۷۱۴۹۳. **گدا را کند یک درم سیر (سیم) سیر/ سلیمان (فریدون) به ملک عجم نیم سیر.** (سعدی؛ بوستان: ۱۴۹)

۷۱۴۹۴. **گدا را که به خانه راه دادی، ادعّای میراث می‌کند.** (دامغانی، سمنانی، سنگسری)

۷۱۴۹۵. **گدا را که رو بدهی (دادی) ادّعای قوم و خویشی می‌کند.** (بهمنیاری، شکورزاده)

۷۱۴۹۶. **گدا را که رو دادی خویش می‌شود.** (دهخدا)

۷۱۴۹۷. **گدا را که رو دادی صاحب‌خانه می‌شود.** (حییم، سهیلی، بهمنیاری، عوام، دهخدا)

۷۱۴۹۸. **گدا را که رو دادی می‌آید کنج اتاق.** (سخن)

۷۱۴۹۹. **گدا را که رو دهی می‌رود صندوق‌خانه نان آب می‌زند.** (همدانی)

۷۱۵۰۰. **گدا را گفتند خوش آمدی، توبره‌اش را کشید پیش آمد.** (شکورزاده، دهخدا، عوام)

۷۱۵۰۱. **گدا را نان دُرسته دادند، باورش نمی‌شد.** (دلیجانی)
۷۱۵۰۲. **گدار پارسالی (گداری که تو دیدی) را آب بُرد.** (بختیاری)
۷۱۵۰۳. **گدار* در خانه سخت، (سنگین) است.** (بهمنیاری، کرمانی)
۷۱۵۰۴. **گدا رویش سیاه است (امّا) توبره‌اش پر (است).** (هبله‌رودی، بهمنیاری، کوچه، عوام، شکورزاده)
۷۱۵۰۵. **گدازاده گداست تا چشمش کور.** (عوام، امثال‌موزون)
۷۱۵۰۶. **گدازاده همّت ندارد، اگر سر ببخشد صورت ندارد.** (گلبافی)
۷۱۵۰۷. **گداست و خنجرش توی کمر.** (خوزستانی)
۷۱۵۰۸. **گدا سرش به پادشاهی برسد باز هم گداست.** (کردی)
۷۱۵۰۹. **گدا شب جمعه را گم نمی‌کند (از یادش نمی‌رود).** (بهمنیاری، شکورزاده، تهرانی)
۷۱۵۱۰. **گدا غم نانی دارد، شاه غم جهانی دارد.** (شهربابکی)
۷۱۵۱۱. **گدا قهر کند، توبره خالی می‌ماند.** (افغانی)
۷۱۵۱۲. **گدا که ببیند اسب زین را/ نه خدا می‌شناسد نه زمین را.** (دشتستانی)
۷۱۵۱۳. **گدا که پول‌دار شد خود را گم می‌کند.** (کرمانجی)
۷۱۵۱۴. **گدا که می‌خواهد فخر بفروشد، آب بینی‌اش می‌آید.** (شهمیرزادی)
۷۱۵۱۵. **گدا، گدا به آب و آتش هم گدا.** (جیرفتی)
۷۱۵۱۶. **گدا، گدا را بد می‌بیند.** (تاجیکی)
۷۱۵۱۷. **گدا، گدا را نمی‌تواند (نتواند دید) ببیند.** (عوام، کوچه)
۷۱۵۱۸. **گدا گدا را نمی‌تواند ببیند، حمّامی حمّامی را.** (شکورزاده)
۷۱۵۱۹. **گدا، گداست، اگر سپر خداست.** (اصفهانی)
۷۱۵۲۰. **گدا گدایی کرد، گدای دگر توبره‌اش خالی کرد.** (هراتی)
۷۱۵۲۱. **گدا گر بکشندش نکند ترک گدایی.** (خواجوی کرمانی: ۳۳۷، تکمله)
۷۱۵۲۲. **گدا گر تواضع کند خوی او است.** (سعدی؛ بوستان: ۳۸، امثال‌موزون، بهمنیاری، شکورزاده، بهارعجم، عوام، هبله‌رودی)
۷۱۵۲۳. **گدا گردو (خیس) داد ولی آدم شکمو (شکم گنده) نداد.** (بختیاری)
۷۱۵۲۴. **گدا گفت: «من که گدا هستم یک خانه‌ی دیگر هم.»** (لری)
۷۱۵۲۵. **گدا گفت هم بالایت را دیدم هم پاینت را.** (شیرازی)
۷۱۵۲۶. **گدا گم می‌کند خود را چو دولت می‌کند پیدا.** (شهید تهرانی الاصل گجراتی، تکمله)
۷۱۵۲۷. **گدا گوشت بار گذاشته.** (ایزدخواستی)
۷۱۵۲۸. **گدا نان درست باورش نمی‌آید.** (بروجردی، خمین)
۷۱۵۲۹. **گدا نان یافت و خلته* نی.** (تاجیکی)
۷۱۵۳۰. **گدا نه چیزی دارد و نه جای چیزی.** (گلپایگانی، شهربابکی)
۷۱۵۳۱. **گدا و این‌همه ادا؟** (سخن)
۷۱۵۳۲. **گدا و این‌همه ادّعا؟** (بختیاری)
۷۱۵۳۳. **گدا و بی‌پول پهلوان خداست.** (کردی)
۷۱۵۳۴. **گدا وقتی پول‌دار بشود دوستان و اقوام خود را فراموش می‌کند.** (رامسری)
۷۱۵۳۵. **گدا و نان خشک؟** (تایبادی)
۷۱۵۳۶. **گداها خری خریده‌اند.** (زرقانی)
۷۱۵۳۷. **گداها را می‌گیرند.** (دهخدا، تهرانی، بیرجندی، نامه‌ی‌داستان، عوام)
۷۱۵۳۸. **گداها می‌گویند: «ای خدا جونی.» خدا می‌گوید: «کوفت بنده‌های ک..ی.»** (کاشانی)
۷۱۵۳۹. **گدا هرچه روز به شب برسد حرصش زیادتر می‌شود.** (تهرانی، فرهنگ‌نامه)
۷۱۵۴۰. **گدا هرچه صاحب ثروت هم بشود باز گداست.** (فرهنگ‌نامه)
۷۱۵۴۱. **گدا هر شب دوبار پادشاه را به خواب می‌بیند.** (لری)
۷۱۵۴۲. **گدا هم کاسه‌ی سلطان نباشد.** (امیرحسن دهلوی: ۱۱۹، تکمله)
۷۱۵۴۳. **گدا همیشه پیراهنش از پشت پاره می‌شود.** (کردی)
۷۱۵۴۴. **گدای آزادخان، پول نداده و میان لحاف خوابیده.** (سخن)
۷۱۵۴۵. **گدای ارمنی (ارمنی‌ها، جهودها) است، نه دنیا دارد نه آخرت.** (بهمنیاری، شکورزاده، آذری، عوام، دهخدا، اراکی)
۷۱۵۴۶. **گدای ارمنی‌هاست.** (شکورزاده، نامه‌ی‌داستان)
۷۱۵۴۷. **گدای جوان به ز سلطان پیر.** (قدسی‌مشهدی: ۹۲۴)
۷۱۵۴۸. **گدای در جهنّم.** (عوام)
۷۱۵۴۹. **گدای درت نیستم، کیستم؟** (حزین لاهیجی)
۷۱۵۵۰. **گدای درزن ندیدم، مول (یار، مُصاب) کتک زن ندیدم.** (بهمنیاری، دهخدا، تهرانی، خرمی، قمی، عوام، راوری، سیرجانی)
۷۱۵۵۱. **گدای رودار، عاقبت صاحب‌خانه است.** (همدانی)
۷۱۵۵۲. **گدای روز باشم، گدای شب نباشم.** (فرهنگ‌نامه)
۷۱۵۵۳. **گدای شرمگین در پرده‌ی‌شب بی‌حیا گردد.** (صائب، امثال‌موزون، دهخدا)
۷۱۵۵۴. **گدا یک بزی شکار کرد.** (بختیاری)
۷۱۵۵۵. **گدا یک لحظه بی‌نامِ خدا نیست.** (کلیم؛ دیوان: ۱۳۵)

۷۱۵۵۶. **گدای گرز کوب.** (بختیاری)

۷۱۵۵۷. **گدای موسوی*است، هم باید پولش داد هم باید دستش را بوسید.** (شکورزاده، کوچه)

۷۱۵۵۸. **گدای نیک انجام بِهْ که پادشاه بدفرجام.** (سعدی؛ گلستان: ۱۸۸، شکورزاده، حییم، فرهنگ‌نامه، دهخدا، بهمنیاری، عوام)

۷۱۵۵۹. **گدایی آسیابان را می‌کند، از مزد اربابانه می‌گذرد.** (مازندرانی)

۷۱۵۶۰. **گدایی‌اش به عبّاس‌دوس (دزد) می‌برد و بزرگی‌اش (افاده‌اش) به نوّاب.** (عوام)

۷۱۵۶۱. **گدایی اگر ننگ نباشد (نبود) گنج است (بود).** (شیرازی، نطنزی، شکورزاده، زرقانی)

۷۱۵۶۲. **گدایی اگر ننگی دارد، برکتی هم دارد.** (بهمنیاری، بیرجندی، سیستانی، شکورزاده، شهربابکی)

۷۱۵۶۳. **گدایی اگر ننگی ندارد، برکتی هم ندارد.** (عوام، دهخدا، کوچه، شکورزاده)

۷۱۵۶۴. **گدایی بکن و سهمی به دیگران بده.** (جیرفتی)

۷۱۵۶۵. **گدایی بهتر است از پادشاهی.** (سعدی؛ گلستان: ۱۰۷، ایلامی)

۷۱۵۶۶. **گدایی تجارت بی‌سرمایه است.** (افغانی)

۷۱۵۶۷. **گدایی توی خانه‌ی خودِ آدم به پادشاهی در ولایت‌های دیگر می‌ارزد.** (شکورزاده)

۷۱۵۶۸. **گدایی چه یافتکی، چه نیافتکی.** (تاجیکی)

۷۱۵۶۹. **گدایی در میخانه طرفه اکسیری‌ست / گر این عمل بکنی، خاک زر توانی کرد.** (حافظ: ۹۷)

۷۱۵۷۰. **گدایی در وطن بهتر از جلای وطن.** (سخن)

۷۱۵۷۱. **گدایی سر و کلّه می‌خواهد.** (لری)

۷۱۵۷۲. **گدایی شریعت شعر است.** (دهخدا)

۷۱۵۷۳. **گدایی عار دارد، پادشاهی دردسر بسیار دارد.** (دماوندی)

۷۱۵۷۴. **گدایی قُرا* از پادشاهی بیل بهتره.** (شهربابکی)

۷۱۵۷۵. **گدایی، کار بی‌مایه است.** (بهمنیاری، حییم، دهخدا)

۷۱۵۷۶. **گدایی کار کثیفی است، امّا پر خیر و برکت.** (گیلکی)

۷۱۵۷۷. **گدایی کاری است بی‌مایه، یک توبره می‌خواهد یک ناله.** (شکورزاده، عوام، کوچه)

۷۱۵۷۸. **گدایی کتور * بهتر از پادشاهی بیل است.** (بختیاری)

۷۱۵۷۹. **گدایی کرده، آقایی نمی‌تواند کند.** (گیلکی)

۷۱۵۸۰. **گدایی کن تا محتاج خلق نشوی.** (شکورزاده، عوام، نامه‌ی‌داستان، تهرانی، بهمنیاری)

۷۱۵۸۱. **گدایی کن در خانه‌ی پلودار، گدایی تکن در خانه‌ی جودار.** (کرجی)

۷۱۵۸۲. **گدایی که بر خاطرش بند نیست / بِهْ از پادشاهی که خرسند نیست.** (سعدی؛ بوستان: ۱۵۰)

۷۱۵۸۳. **گدایی گنج است، قدرشناس ندارد.** (آذری)

۷۱۵۸۴. **گدایی گنج است ولی برکت ندارد.** (افغانی)

۷۱۵۸۵. **گدایی می‌کند، می‌بخشد.** (بختیاری)

۷۱۵۸۶. **گدایی هم رونق می‌خواهد.** (لری)

۷۱۵۸۷. **گذار پوست به دبّاغ‌خانه می‌افتد.** (قاسم رسا: ۳۷۴)

۷۱۵۸۸. **گذار سگ به سلاخ‌خانه می‌افتد.** (راوری، سیرجانی، کرمانی)

۷۱۵۸۹. **گذار سیل به هرجا فتد خراب کند.** (واعظ قزوینی: ۱۹۸، تکمله)

۷۱۵۹۰. **گذار عارف و عامی به دار می‌افتاد / اگر برای مجازات چوب داری بود.** (دهخدا)

۷۱۵۹۱. **گذاشت سر کِندش*.** (شیرازی)

۷۱۵۹۲. **گذاشتم به خدا کار، تا خدا چه کند.** (اشرف شیرازی، تکمله)

۷۱۵۹۳. **گذر پوست و آیت‌الکرسی.** (مازندرانی)

۷۱۵۹۴. **گذر خوک و قرآن.** (مازندرانی)

۷۱۵۹۵. **گذرد روز (سال) قحطی، مانند روی سیاهت خواهرم.** (تاجیکی)

۷۱۵۹۶. **گذر رسن بر چنبر است.** (دهخدا)

۷۱۵۹۷. **گذر ریسمان عاقبت بر چنبر است.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۱۵۹۸. **گذر سر برهنه با دکّان کلاهدوزی است.** (مرندی)

۷۱۵۹۹. **گذر سگ بر قصّاب است.** (خوزستانی)

۷۱۶۰۰. **گذر عارف و عامی همه بر دار افتد.** (بهمنیاری، دهخدا)

۷۱۶۰۱. **گذرگاه رودخانه ژرف است.** (گیلکی)

۷۱۶۰۲. **گذر (گذار) پوست به دبّاغان (دبّاغ‌خانه) است.** (شکورزاده، عوام، دهخدا، بهمنیاری، کوچه)

۷۱۶۰۳. **گذر نیابد بی‌بدرقه مَه از کتّان.** (رضی‌الدین نیشابوری: ۹۲)

۷۱۶۰۴. **گذر نیست از حکم پروردگار.** (فردوسی، امثال‌موزون، دهخدا)

۷۱۶۰۵. **گذر نیست از حکم یزدان پاک.** (فردوسی، دهخدا)

۷۱۶۰۶. **گذشت آبِ من از سر، چه جای درمان است.** (خاقانی؛ دیوان: ۵۵۵)

۷۱۶۰۷. **گذشت آن‌چه گذشت.** (خزینه، شکورزاده، عوام)

۷۱۶۰۸. **گذشت آن‌که تو را زلف عنبر افشان بود / گذشت آن‌که مرا خاطر پریشان بود.** (هزاره‌ای، امثال‌موزون، دهخدا)

۷۱۶۰۹. **گذشت آن‌که عرب طعنه بر عجم می‌زد.** (محمود پسیخانی: ۸۱۶، بهمنیاری، امثال‌موزون، عوام، حییم، دهخدا، شکورزاده، هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان)

۷۱۶۱۰. **گذشت آن‌که میرعلم‌خان تخم‌مرغ می‌خورد.** (شکورزاده)

۷۱۶۱۱. **گذشت از بزرگان است.** (لری)
۷۱۶۱۲. **گذشت از مردانگی است.** (لری)
۷۱۶۱۳. **گذشت امّا مثل سیخی که از کباب گذشت.** (سخن)
۷۱۶۱۴. **گذشت، برگشت ندارد.** (بهمنیاری، حییم، دهخدا، شکورزاده، خرمی، عوام، کوچه)
۷۱۶۱۵. **گذشت خود را به نظر بیاورد.** (افغانی)
۷۱۶۱۶. **گذشت را باز نتوان آورد.** (دهخدا)
۷۱۶۱۷. **گذشت شوکت محمود و در زمانه نماند / جز این فسانه که نشناخت قدر فردوسی.** (؟، اویسی۱۰۰۷)
۷۱۶۱۸. **گذشت عمر و نکردی کلام خود را نرم / تو را چه حاصل ازین آسیای دندانست؟** (صائب: ۸۴۷ تکمله)
۷۱۶۱۹. **گذشتنی است زمین و زمان گذاشتنی است.** (صائب: ۸۷۳ تکمله)
۷۱۶۲۰. **گذشته‌است از گذشته یاد ناور.** (لبیبی، امثال‌موزون)
۷۱۶۲۱. **گذشته برگشت ندارد.** (افغانی)
۷۱۶۲۲. **گذشته پل آینده‌است.** (افغانی)
۷۱۶۲۳. **گذشته جز سطل پر از خاکستر نیست.** (افغانی)
۷۱۶۲۴. **گذشته چراغ راه آینده‌است.** (سخن)
۷۱۶۲۵. **گذشته را صلوات، آینده را احتیاط.** (شکورزاده، هزاره‌ای، افغانی، خزینه)
۷۱۶۲۶. **گذشته را صلوات.** (سخن)
۷۱۶۲۷. **گذشته را فراموش کن به فکر آینده باش.** (افغانی)
۷۱۶۲۸. **گذشته گذشته، آینده هم خواهد آمد.** (اهری)
۷۱۶۲۹. **گذشته گذشته، از آردش هم گذشته.** (شهرضایی)
۷۱۶۳۰. **گذشته، گذشته‌است.** (حییم، تهرانی، شکورزاده)
۷۱۶۳۱. **گذشته‌ها رفتند و ما هم می‌رویم.** (لری)
۷۱۶۳۲. **گذشته همین باد باشد به دشت.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۲۲۹۶، دهخدا)
۷۱۶۳۳. **گذشته‌ی‌مرد، معرّف مرد است.** (دهخدا، حییم، عوام)
۷۱۶۳۴. **گر آب چاه نصرانی نه پاک است / جهود مرده می‌شویم چه باک است.** (سعدی؛ گلستان: ۱۱۶، هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان، بهمنیاری، مثمر، عوام، حییم)
۷۱۶۳۵. **گر آب خورم روزی صد کوزه بگریم خون / گر قوت خورم یک شب، خون جگرم بینی.** (عطار؛ دیوان: ۶۷۹)
۷۱۶۳۶. **گر آب می‌خواهد، گر نان می‌خواهد و اوّل صبح قلیان می‌خواهد.** (لری)
۷۱۶۳۷. **گر آدمیی‌ای، چو آدمی باش.** (نظامی؛ لیلی و مجنون: ۱۵۴)
۷۱۶۳۸. **گر آزاده‌ای بر زمین خسب و بس / مشو (مکن) بهر قالی زمین بوس کس.** (سعدی؛ بوستان: ۱۴۸، فرهنگ‌نامه)
۷۱۶۳۹. **گراز از کنار گراز گذشت.** (آملی)
۷۱۶۴۰. **گرازان به دندان و شیران به چنگ/توانند کردن به هرجای جنگ.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۹۲۹)
۷۱۶۴۱. **گُراز با سلام و صلوات از مزرعه (غلّه) بیرون نمی‌رود.** (شکورزاده، عوام)
۷۱۶۴۲. **گراز با قرآن خدا، از غلّه بیرون نمی‌رود.** (بختیاری)
۷۱۶۴۳. **گر از بسیط زمین عقل منعدم گردد/ به خود گمان نبرد هیچ‌کس که نادانم.** (سعدی؛ گلستان: ۱۷۵، عوام)
۷۱۶۴۴. **گراز به بسم‌الله بسم‌الله از بیشه بیرون نمی‌رود.** (بختیاری)
۷۱۶۴۵. **گراز به صلوات از شلتوک‌زار بیرون نمی‌رود.** (نامه‌ی‌داستان)
۷۱۶۴۶. **گر از پی (برسر) شهوت (شهرت) و هوا خواهی رفت/ از من خبرت که بی‌نوا خواهی رفت.** (مولوی؛ دیوان‌شمس، میرداماد؛ دیوان، شکورزاده)
۷۱۶۴۷. **گراز تا دماغش بزرگ می‌شود دک و پوزش کج می‌شود.** (لری)
۷۱۶۴۸. **گراز دارد راست راست راه می‌رود، تو ردّپایش را جست‌وجو می‌کنی.** (قشقایی)
۷۱۶۴۹. **گراز در هر کلی که توله زایید هم آن‌جا می‌ماند.** (لری)
۷۱۶۵۰. **گر از دوست چشمت به احسان اوست / تو در بند خویشی نه در بند دوست.** (سعدی؛ بوستان: ۱۰۸)
۷۱۶۵۱. **گراز را شب هی می‌دهند.** (تهرانی)
۷۱۶۵۲. **گر از کُشتن بترسی، کشته گردی.** (هلالی‌جغتایی؛ صفات‌العاشقین)
۷۱۶۵۳. **گراز که از برنج‌کاری قهر کند چهل‌من به درآمد محصول اضافه می‌شود.** (کردی کلهری)
۷۱۶۵۴. **گراز که چاق شد، گوشتش خوردنی نیست.** (دشتی)
۷۱۶۵۵. **گراز که قهر کند غنیمت باغبان است.** (لری)
۷۱۶۵۶. **گَراز گلّه به در.** (سیرجانی)
۷۱۶۵۷. **گر از لباس برآیی نمی‌شناسندت / همین گروه که یک‌رنگ می‌نمایندت.** (صائب: ۸۱۴ تکمله)
۷۱۶۵۸. **گراز می‌گوید: «آن قدر که از فلاخن می‌ترسم از تفنگ نمی‌ترسم.»** (لری)
۷۱۶۵۹. **گراز نر را فرار می‌دهد.** (گیلکی)
۷۱۶۶۰. **گر از نیستی دیگری شد هلاک / تو را هست بط را ز توفان چه باک.** (سعدی؛ بوستان: ۵۸، افغانی)
۷۱۶۶۱. **گراز و سُم درد.** (مازندرانی)
۷۱۶۶۲. **گر از هر باد چون بیدی بلرزی / اگر کوهی شوی کاهی نیرزی.** (نظامی؛ هزار اندرز: ۱۲۵، فخرالدین گرگانی، دهخدا، شکورزاده، کوچه، بهمنیاری، تکمله)

۷۱۶۶۳. **گراز هم خیلی پیه بارش است.** (لری)

۷۱۶۶۴. **گرازی که به خرمنی قهر کند، صد من صرفه است.** (دشتستانی)

۷۱۶۶۵. **گَر اگر طبیب بودی، سر خود دوا نمودی.** (عوام)

۷۱۶۶۶. **گرامی بود جان مگر روز جنگ.** (ادیب پیشاوری، امثال‌موزون، دهخدا)

۷۱۶۶۷. **گرامی‌تر ز صد شادی یکی دوست.** (ویس‌و رامین: ۸۹/۲۹۰)

۷۱۶۶۸. **گرامی همیشه به بوی است مشک.** (گرشاسب‌نامه، امثال‌موزون)

۷۱۶۶۹. **گران است، ارزانش می‌کنیم.** (دهخدا، عوام، کوچه)

۷۱۶۷۰. **گران است پایِ ملخ پیشِ مور.** (سعدی؛ بوستان: ۸۵)

۷۱۶۷۱. **گران بخر ارزان نگه‌دار.** (بروجردی)

۷۱۶۷۲. **گران‌تر از ارزان نباشد.** (آذری)

۷۱۶۷۳. **گران‌تر ز هرچیز بارِ گناه.** (گرشاسب‌نامه: ۱۴۷، فردوسی، شکورزاده)

۷۱۶۷۴. **گر انجیر خور مرغ بودی فراخ / نماندی یک انجیر بر روی (هیچ) شاخ.** (نظامی؛ شرف‌نامه: ۴۸، فرهنگ‌نامه)

۷۱۶۷۵. **گر اندکی نه به وفق رضاست خُرده مگیر.** (حافظ: ۱۷۴، شکورزاده)

۷۱۶۷۶. **گران دندان است.** (رامسری)

۷۱۶۷۷. **گر اندیشه‌ی‌بد کنی بد رسد.** (فردوسی: ۱۴۷۴/۷، دهخدا)

۷۱۶۷۸. **گران را با نخریدن، ارزانش کردم.** (تهرانی)

۷۱۶۷۹. **گران‌فروشی را یاد بقّال دادی.** (افغانی)

۷۱۶۸۰. **گر انگشتِ سلیمانی نباشد / چه خاصیّت دهد نقشِ نگینی.** (حافظ: ۳۴۲، فرهنگ‌نامه)

۷۱۶۸۱. **گران مخر که ارزان از دنبال است.** (بهمنیاری، کوچه)

۷۱۶۸۲. **گران مخر که ارزان می‌شود.** (هراتی، تهرانی، لکی)

۷۱۶۸۳. **گرانی خالی از حکمت و ارزانی بی‌علّت نمی‌شود.** (آذری)

۷۱۶۸۴. **گر او با تو چون تشت شد آبریز / تو با او چو غربال شو خاک بیز.** (نظامی؛ اقبال‌نامه: ۲۲)

۷۱۶۸۵. **گر این تیر از ترکش رستمی است / نه بر مرده بر زنده باید گریست.** (فردوسی؛ عظیمی: ۳۳۳، تهرانی، عوام)

۷۱۶۸۶. **گر این دیوار نبود خانه صحراست.** (بیدل: ۲۴۵، امثال‌موزون)

۷۱۶۸۷. **گر ایوانِ من سر به کیوان کشید / همان شربت مرگ باید چشید.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۵۶۶)

۷۱۶۸۸. **گر بالش زر نیست بسازیم به خشتی.** (حافظ: ۳۰۳، شکورزاده)

۷۱۶۸۹. **گر ببخشی عفو بهتر کانتقام.** (سعدی؛ کلیات: ۱۰۲)

۷۱۶۹۰. **گر ببینی گاو بندی را بخور.** (بهمنیاری)

۷۱۶۹۱. **گر بترسی ز ناصواب جواب / وقت گفتن صبور باش صبور.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۷۷)

۷۱۶۹۲. **گر بحر گلابی نیست، مُشت گِل و آبی هست.** (بیرجندی)

۷۱۶۹۳. **گر بَدم گر نیک هم زان توأم.** (عطّار؛ منطق‌الطّیر: ۴۲، امثال‌موزون)

۷۱۶۹۴. **گر برآید از صدف گوهر اسیر رشته‌است.** (بیدل: ۲۲۱، امثال‌موزون)

۷۱۶۹۵. **گر بر سر چشم من نشینی / نازت بکشم که نازنینی.** (سعدی؛ گلستان: ۷۳)

۷۱۶۹۶. **گر بر سر نفس خود امیری مردی.** (رودکی؛ پوریای‌ولی، امثال‌موزون)

۷۱۶۹۷. **گر بریزی بحر را در کوزه‌ای / چند گنجد قسمت یک روزه‌ای.** (مولوی؛ مثنوی: ۴/۱)

۷۱۶۹۸. **گر بُری گوش و گر بُری (کنی، زنی) دُمبم / من که (بنده) از جای خود نمی‌جُنبم.** (شکورزاده، سهیلی، عوام، کوچه)

۷۱۶۹۹. **گر بگویم این بیان افزون شود / خود جگر چبوَد که کُرها خون شود.** (مولوی؛ مثنوی: ۹۱/۳)

۷۱۷۰۰. **گر بگویم شرح آن بی‌حد شود.** (مولوی؛ مثنوی: ۴۴۴۱/۳، امثال‌موزون)

۷۱۷۰۱. **گر بگویی بار گوید طایرم / ور بپر گوییش گوید اُشترم.** (سخن)

۷۱۷۰۲. **گر بماندیم زنده بردوزیم / جامه‌ای کز فراق چاک شده.** (ابن‌یمین: ۶۱۸، بهمنیاری، افغانی)

۷۱۷۰۳. **گر بمیرد دختری از قبر او روید گُلی / گر بمیرن دختران دنیا گلستان می‌شود.** (شکورزاده)

۷۱۷۰۴. **گر بمیری و دشمنان بخورند/ به که محتاج دوستان باشی.** (شیخ بهایی؛ کشکول، بهمنیاری)

۷۱۷۰۵. **گر بنده خطا کرد، خداوند غفور است.** (اهلی؛ کلیات: ۴۷)

۷۱۷۰۶. **گر بنده کنی به لطف آزادی را / بهتر که هزار بنده آزاد کنی.** (علاءالدوله سمنانی)

۷۱۷۰۷. **گر بُوَد خانه سیل و توفان‌خیز / نقش دیوار را چه جای گریز.** (مکتبی؛ کلمات‌علیه: ۱۶۸)

۷۱۷۰۸. **گر بُوَد در ماتمی صد نوحه‌گر / آه صاحب‌درد را باشد اثر.** (عوام)

۷۱۷۰۹. **گر بُوَد شوق حرم بُعد منازل سهل است.** (خواجو: ۲۹۹)

۷۱۷۱۰. **گربه آمد دُنبه را برد خورد (ربود).** (کوچه، عوام، دهخدا)

۷۱۷۱۱. **گربه‌ات را فلانی پرواز داد.** (لری)
۷۱۷۱۲. **گربه از او گوشت می‌گیرد.** (سنگسری)
۷۱۷۱۳. **گربه از برای رضای خدا موش نمی‌گیرد.** (شکورزاده، هبله‌رودی)
۷۱۷۱۴. **گربه از خانه بیرون می‌رود، موش جولان می‌دهد.** (تالشی)
۷۱۷۱۵. **گربه از دامن (بغل) بیفکن.** (نامه‌ی‌داستان)
۷۱۷۱۶. **گربه از دیوارهایی راه می‌رود که خودش می‌تواند.** (تهرانی)
۷۱۷۱۷. **گربه از سوز دلش چنگه به قزقون*می‌زند.** (اراکی)
۷۱۷۱۸. **گربه از فرط محبّت، فرزندان خویش می‌خورد.** (تاریخ‌الوزرا: ۴۳، تکمله، آذری)
۷۱۷۱۹. **گربه از مدبخ (مطبخ) خالی میومیو می‌کند.** (گلبافی)
۷۱۷۲۰. **گربه از نابینایی صاحبش خوشحال می‌شود.** (خوزستانی)
۷۱۷۲۱. **گربه است به درد نمی‌خورد.** (آذری)
۷۱۷۲۲. **گربه‌اش را مجبور به بالا رفتن از درخت کرده.** (اهری)
۷۱۷۲۳. **گربه اگر صد حج اکبر کند / هم به حرم صید کبوتر کند.** (امیرخسرو دهلوی؛ مطلع‌الانوار: ۱۴۹، تکمله)
۷۱۷۲۴. **گربه اگر گرسنه شود، گوشه‌ی‌زنبیل خورد.** (مهریزی)
۷۱۷۲۵. **گربه آن می‌کند، چشمش به من زل می‌کند.** (همدانی)
۷۱۷۲۶. **گربه‌ای دیدی، جارو خورد گرسنه شود پارو خورد.** (نجف‌آبادی)
۷۱۷۲۷. **گربه‌ای را که برده‌ای به محراب، حالا بیا خودت از محراب درآور.** (بروجردی)
۷۱۷۲۸. **گربه‌ای را می‌ماند که بچّه‌اش را باد داده باشد.** (مازندرانی)
۷۱۷۲۹. **گربه‌ای که به جگر قانع نباشد به قلاب قصّابی آویزان می‌شود.** (ارومیّه‌ای)
۷۱۷۳۰. **گربه‌ای که پیر بشود می‌شود گربه پیره، دهاتی که پیر بشود تازه می‌شود کدخدا.** (گیلکی)
۷۱۷۳۱. **گربه‌ای که پیر شود، گربه‌ی‌وحشی می‌شود، گیله مرد کدخدا.** (گیلکی)
۷۱۷۳۲. **گربه‌ای که گوشش را ببرند، درنده‌تر می‌شود.** (بوشهری)
۷۱۷۳۳. **گربه‌ای که موش می‌گیرد، یک دست هم جلو رویش می‌گیرد.** (لنجانی)
۷۱۷۳۴. **گربه‌ای مرده‌بود دُملی*در دلش، موشی در این میان می‌جست در بغلش.** (لری)
۷۱۷۳۵. **گربه با پشت زمین نمی‌آید (نمی‌افتد).** (نامه‌ی‌داستان، هزاره‌ای)
۷۱۷۳۶. **گربه باشد به کارگاه دلیر / گر نبیند کشیده پنجه‌ی‌شیر.** (دهخدا)
۷۱۷۳۷. **گربه با شیر پنجه نتواند.** (حسن دهلوی: ۱۱۲، تکمله)
۷۱۷۳۸. **گربه بچّه‌ی مرده زاییده؟ (دارد).** (گیلکی، مازندرانی)
۷۱۷۳۹. **گربه، بدان که کجا می‌خواهی بخوابی.** (گنبدکاووسی)
۷۱۷۴۰. **گربه بُراق کرده‌است.** (سمنانی)
۷۱۷۴۱. **گربه برای خودش موش می‌خواهد بگیرد، چشم‌هایش را به ما سیاه و سفید می‌کند.** (میانه‌ای)
۷۱۷۴۲. **گربه برای خودش می‌رید، چشم رو به همسایه می‌کند.** (شهرضایی)
۷۱۷۴۳. **گربه برای رضای خدا (اللهوکیلی) موش نمی‌گیرد.** (تهرانی، عوام، جیرفتی، سمنانی)
۷۱۷۴۴. **گربه برایش غنج* کرده.** (نامه‌ی‌داستان)
۷۱۷۴۵. **گربه برایش می‌رقصاند.** (نامه‌ی‌داستان)
۷۱۷۴۶. **گربه برای موش کمین کرده.** (گیلکی)
۷۱۷۴۷. **گر به بغداد لقمه‌ای باشد / ما از این‌جا دهان بجنبانیم.** (افغانی، شکورزاده، هراتی)
۷۱۷۴۸. **گربه به پشت بامشان بپّرد به او می‌گویند خوش آمدی.** (دلیجانی)
۷۱۷۴۹. **گربه به تنبانت (پاچّه‌ات) می‌اندازم.** (کردی، جیرفتی)
۷۱۷۵۰. **گُربه به تنگنا افتاد چشم آدمی را برآرد.** (شکورزاده)
۷۱۷۵۱. **گربه به خاطر شکم خود موش می‌گیرد نه برای رضای خدا.** (بیرجندی)
۷۱۷۵۲. **گربه به خاک نرم رسید.** (بهمنیاری، خرمی)
۷۱۷۵۳. **گربه به خانه عادت می‌کند سگ به صاحبش.** (درگزی، سبزواری)
۷۱۷۵۴. **گُربه به خیر باباش موش نمی‌گیرد.** (شکورزاده، آذری)
۷۱۷۵۵. **گربه به دست و پایش افتاد.** (بختیاری)
۷۱۷۵۶. **گُربه به دنبه افتاد، سگ به شکمبه افتاد، آتش به پنبه افتاد.** (شکورزاده، عوام)
۷۱۷۵۷. **گربه به گوشت نمی‌رسد می‌گوید شور است.** (شوشتری)
۷۱۷۵۸. **گربه به نفرین سگ نمی‌میرد.** (نیشابوری)
۷۱۷۵۹. **گربه به هرحال هست عطسه‌ی‌شیر عرین.** (خاقانی: ۳۳۵)
۷۱۷۶۰. **گربه بی‌تقصیر ته چاه می‌رقصید.** (شهربابکی)
۷۱۷۶۱. **گربه، بی‌خبر صاحب‌خانه به بام عروسی نمی‌رود.** (بیرجندی)
۷۱۷۶۲. **گربه بیند دنبه اندر خواب خویش.** (مولوی؛ مثنوی: ۶/ ۲۴۲۸، عوام، شکورزاده، دهخدا)
۷۱۷۶۳. **گربه پای رفتن در گل را ندارد.** (لارستانی)

۷۱۷۶۴. **گربه پدر نداشت، خان دایی‌اش را صدا می‌کرد.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۱۷۶۵. **گربه پلیدی خویش پنهان کند.** (تاریخ‌الوزرا: ۳۸، تکمله)

۷۱۷۶۶. **گربه تا دزدی ننماید قانع نمی‌شود.** (کرمانجی)

۷۱۷۶۷. **گر به تازی کسی مَلَک بودی / بوالحکم خواجه‌ی فلک بودی.** (سنایی؛ حدیقه: ۴۰۳)

۷۱۷۶۸. **گربه تا گردنه‌ی درخت می‌تواند بپرد.** (کلاردشتی)

۷۱۷۶۹. **گربه تو چاه انداخت.** (زرقانی)

۷۱۷۷۰. **گربه تیشه‌ی‌ما را خانه‌ی‌شما نیاورده.** (بختیاری)

۷۱۷۷۱. **گربه تیغینه* می‌گوید: «می‌شه از بچّه‌ای من نرم‌تر بچّه‌ای باشه.»** (همدانی)

۷۱۷۷۲. **گر به‌جانی بخری یک دم خوش ارزانست.** (اثیرالدین اومانی، دهخدا، امثال‌موزون)

۷۱۷۷۳. **گربه‌جانی داشت، مرده‌شوی جان تاسی.** (تایبادی)

۷۱۷۷۴. **گربه چشم و رو ندارد.** (کرمانی)

۷۱۷۷۵. **گربه چه کارش با قهوه خوردن.** (دامغانی)

۷۱۷۷۶. **گربه چیست که پشمش باشد.** (لارستانی)

۷۱۷۷۷. **گربه چیست که کُ..ش باشد.** (شوشتری، قشقایی)

۷۱۷۷۸. **گربه، خاله‌ی پلنگ است.** (بوشهری)

۷۱۷۷۹. **گربه خودش خُنکه، میومیوش هم خنکه.** (سبزواری)

۷۱۷۸۰. **گربه خودش خوب نیست، قی کردنش بدتر.** (لری)

۷۱۷۸۱. **گربه خودش زشت، معوشم زشت.** (تهرانی)

۷۱۷۸۲. **گربه خودش ننگ، پُتش* (کُ..ش) ننگ، میومیو کردنش هم ننگ.** (سیرجانی، کرمانی، رفسنجانی، گلبافی)

۷۱۷۸۳. **گر به خیکت می‌تپانم یک اَرَج / صبر کن الصبر مفتاح‌الفرج.** (تهرانی)

۷۱۷۸۴. **گربه در انبان کرده (دارد).** (هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان)

۷۱۷۸۵. **گربه در چاله رید مشهور شد.** (ایلامی)

۷۱۷۸۶. **گربه در چاه انداخته‌است.** (لارستانی)

۷۱۷۸۷. **گربه در خانه‌اش نمی‌چشد.** (کردی)

۷۱۷۸۸. **گربه در خانه‌ی‌صاحبش شیر است.** (عوام، خرمی)

۷۱۷۸۹. **گربه در خشتک ما کرده‌است.** (سمنانی)

۷۱۷۹۰. **گربه در خوابش چربو*می‌بیند.** (تاجیکی)

۷۱۷۹۱. **گربه در دروازه را می‌بندد، موش باز می‌کند.** (سمنانی)

۷۱۷۹۲. **گربه در دکّان شیشه‌گر.** (دهخدا)

۷۱۷۹۳. **گربه در شلوار انداخت.** (هبله‌رودی، دهخدا)

۷۱۷۹۴. **گر به دریا برسی، قطره نه‌ای.** (کمال‌خجندی، اویسی)

۷۱۷۹۵. **گر به دریا روند خشک شود.** (اوحدی‌مراغه‌ای؛ جام‌جم: ۱۴۱، امثال‌موزون، دهخدا)

۷۱۷۹۶. **گربه‌دزد از راه برسد، خودش می‌برد.** (قمی)

۷۱۷۹۷. **گربه‌دزد، با چنگالش آموخته‌است.** (بوشهری)

۷۱۷۹۸. **گربه‌دزد خودش را لو می‌دهد.** (ابهری)

۷۱۷۹۹. **گربه دزد راه به گندخودش می‌بره.** (دلیجانی)

۷۱۸۰۰. **گربه‌دزده چوب را که برمی‌دارند فرار می‌کند (می‌فهمد).** (عوام)

۷۱۸۰۱. **گر به دست تو خدنگی است، مرا هم سپری است.** (بهمنیاری)

۷۱۸۰۲. **گر به دست خود دهی خرمای تر / به که بعد از تو دهند خروار زر.** (افغانی)

۷۱۸۰۳. **گربه دستش به چربی نمی‌رسد (پیه) می‌گوید: «بو می‌دهد.» (تخه).** (نایینی، رفسنجانی، سورمقی، شهربابکی)

۷۱۸۰۴. **گربه دستش به چمبل*نمی‌رسد می‌گوید: «پیف»** (زواره‌ای، اصفهان)

۷۱۸۰۵. **گربه دستش به دنبه نرسید، گفت: «خیر اموات‌مان.»** (کوچه)

۷۱۸۰۶. **گربه دستش به دنبه نمی‌رسد می‌گوید: «برایم صفرا دارد.»** (قمی)

۷۱۸۰۷. **گربه دستش به گوشت نرسید می‌گوید: «مال صغیر است.»** (رامسری، تمثیل)

۷۱۸۰۸. **گربه دستش به گوشت نرسید گفت: «پیف، بوی گند می‌دهد.»** (عوام، قمی، آذری، تاجیکی)

۷۱۸۰۹. **گربه دستش به گوشت نمی‌رسد می‌گوید: «بو می‌دهد.»** (تهرانی، بهمنیاری، دهخدا، کوچه)

۷۱۸۱۰. **گربه دستش به گوشت نمی‌رسد، می‌گوید: «تُفم به تو.»** (بختیاری)

۷۱۸۱۱. **گربه دستش (دهانش) به گوشت نمی‌رسد می‌گوید شور است.** (دزفولی، شوشتری، کردی)

۷۱۸۱۲. **گربه دست و رویش را می‌شوید.** (بهمنیاری)

۷۱۸۱۳. **گربه دنبه خواب بیند.** (دهخدا، شکورزاده، بهمنیاری)

۷۱۸۱۴. **گربه دنبه دیده است.** (دهخدا، هبله‌رودی، بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان)

۷۱۸۱۵. **گُربه دنبه دیده دنبالش دویده.** (شکورزاده، عوام)

۷۱۸۱۶. **گربه دنبه را برد.** (بهمنیاری)

۷۱۸۱۷. **گر به دولت برسی مست نگردی مَردی.** (صائب، امثال‌موزون، تهرانی، دهخدا، عوام، شکورزاده، کوچه)

۷۱۸۱۸. **گربه دویدنش تا کاهدان خانه است.** (تاجیکی)

۷۱۸۱۹. **گربه دهانش به گوشت نمی‌رسد، می‌گوید نجس است.** (مرندی)

۷۱۸۲۰. **گربه دیده‌ای که گشنیز خورد؟ گر گرسنه شود هزار و هفت چیز خورد.** (کرمانی، شهربابکی)

۷۱۸۲۱. **گربه را از محراب بیرون آورد.** (خوانساری)

۷۱۸۲۲. **گربه را با موش کی بوده‌است مهر مادری؟** (سنایی؛ دیوان: ۶۶۱، بهمنیاری، دهخدا، امثال‌موزون)

۷۱۸۲۳. **گربه را باید پای (دَم، جلوی، سر) حجله کشت (می‌کشد، باید بکشی).** (کوچه، تهرانی، بختیاری، عوام، نامه‌ی‌داستان، شیرازی)

۷۱۸۲۴. **گربه را باید سر سفره کشت.** (کاشانی)

۷۱۸۲۵. **گربه را باید سر سفره کشت.** (دلیجانی)

۷۱۸۲۶. **گربه را باید شب اوّل دمِ حجله کشت.** (شکورزاده، کوچه)

۷۱۸۲۷. **گربه را برای تو زین کرده‌اند.** (اشتهاردی)

۷۱۸۲۸. **گربه را برای چه می‌خواهند؟ برای استفاده‌ی موش.** (مازندرانی)

۷۱۸۲۹. **گربه را بر پیه کردن پاسبان باشد خطا.** (سنایی؛ دیوان: ۲۰، امثال‌موزون)

۷۱۸۳۰. **گُربه (را) بر موش کی بوده‌است مهرمادری.** (سنایی؛ دیوان: ۶۶۱، شکورزاده)

۷۱۸۳۱. **گربه را به افسار و چماق چه مربوط.** (جهرمی)

۷۱۸۳۲. **گربه را به پارچه‌ی کهنه نپیچان.** (آذری)

۷۱۸۳۳. **گربه را به دست و پا انداخته‌است.** (سنگسری)

۷۱۸۳۴. **گربه را به کنجی می‌فشاری به روی آدم می‌پرد.** (اشتهاردی)

۷۱۸۳۵. **گربه را پیشت مگو که آبستن است.** (هزاره‌ای)

۷۱۸۳۶. **گربه را خَز می‌بیند.** (اهری)

۷۱۸۳۷. **گربه را داخل اُجاق می‌اندازی، بعد دور اُجاق می‌پری.** (آملی)

۷۱۸۳۸. **گربه را در اتاق حبس کنی پنجه به رویت می‌زند.** (عوام، آذری)

۷۱۸۳۹. **گربه را در پلاس مپیچان.** (اوزی)

۷۱۸۴۰. **گربه را در تنگنا قرار می‌دهد.** (آمره‌ای)

۷۱۸۴۱. **گربه را درون اتاق کنی و بزنی، آخر به صورتت می‌پرد.** (سمنانی، آذری)

۷۱۸۴۲. **گربه را زین کرده.** (رامسری)

۷۱۸۴۳. **گربه را سه تکه، اندازه‌ی گوشش.** (دهخدا)

۷۱۸۴۴. **گربه را شب اوّل باید کشت.** (سخن)

۷۱۸۴۵. **گربه را شب اوّل بکش تا زنت حساب خودش را بکند.** (بروجردی)

۷۱۸۴۶. **گربه را شب اوّل پای (دَمِ) حجله باید کشت.** (دهخدا، عوام، کوچه)

۷۱۸۴۷. **گربه را شمشیر می‌زنی که آدم بترسانی.** (ساوه‌ای)

۷۱۸۴۸. **گربه را قمه می‌زند.** (مازندرانی)

۷۱۸۴۹. **گربه را کشته، زهرچشم می‌گیرد.** (اهری)

۷۱۸۵۰. **گربه را که سخت گرفتی پنجه به رویت می‌زند.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۱۸۵۱. **گربه را که نازش می‌کنی، خرده برنجک* می‌ریند.** (کازرونی)

۷۱۸۵۲. **گربه را گفتند گُهت درمان است رویش خاک پاشید.** (سخن)

۷۱۸۵۳. **گربه را موقع خوردن پلو با ماست به دام می‌اندازند.** (مازندرانی)

۷۱۸۵۴. **گربه را ندیدم که گشنیز بخورد، اگر گوشت نبیند هرچیز بخورد.** (هراتی)

۷۱۸۵۵. **گربه را نگهبان گوشت نشانده‌است.** (هزاره‌ای)

۷۱۸۵۶. **گربه را هرطور (از هر طرف) بیندازند روی چهاردست و پا (/ چهار چنگ) پایین می‌آید.** (حییم، عوام، لری)

۷۱۸۵۷. **گربه را هم شرم باید داشتن.** (مولوی؛ مثنوی: ۴۰۱/۴)

۷۱۸۵۸. **گربه را هم نمی‌تواند پیشْت بکند.** (عوام، حییم)

۷۱۸۵۹. **گربه روغن می‌خورد (خورده) بی‌بی دهان مرا بو می‌کند.** (دهخدا، شکورزاده)

۷۱۸۶۰. **گربه روی فضله‌ی‌خود را می‌پوشاند.** (قشقایی)

۷۱۸۶۱. **گر به ریش و خایه مردستی کسی/ هر بزی را ریش و مو باشد بسی.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۳۴۵/۵، دهخدا)

۷۱۸۶۲. **گربه‌زا سه تکّه اندازه‌ی گوشش.** (کوچه)

۷۱۸۶۳. **گربه سگ دید، حساب کار خودش کرد.** (سیرجانی)

۷۱۸۶۴. **گربه سنگ صد درم را به خانه‌ی‌شما آورده‌است؟** (یزدی)

۷۱۸۶۵. **گربه شب سمورمی‌نماید.** (شیرازی، عوام)

۷۱۸۶۶. **گربه شد عابد و زاهد و مسلمانا.** (سخن)

۷۱۸۶۷. **گربه شیر است در گرفتن موش / لیک موش است در مصاف پلنگ.** (بهارعجم، سعدی؛ گلستان: ۵۶، بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان، عوام، هبله‌رودی)

۷۱۸۶۸. **گربه شیر را غلغلک می‌دهد.** (کردی)

۷۱۸۶۹. **گر به صورت آدمی انسان بدی / احمد و بوجهل خود یکسان بدی.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۰۱۹/۱، بهمنیاری، دهخدا)

۷۱۸۷۰. **گربه صوفی شده.** (تمثیل)

۷۱۸۷۱. **گربه عروسمان کرد.** (راوری)

۷۱۸۷۲. **گربه عطسه کرد صبر آمد.** (آذری، گیلکی)

۷۱۸۷۳. **گر به عمامه کسی کوسِ فضیلت می‌زد/ گنبد مسجد شاه از همه فاضل‌تر بود.** (صائب: ۱۶۳۷، تهرانی)

۷۱۸۷۴. **گر به عیب خویشتن دانا شوی / کی به عیب دیگران بینا شوی.** (عطّار، دهخدا)

۷۱۸۷۵. **گربه فلان و بهمان، مهمانی یک شب و دو شب است.** (گیلکی)

۷۱۸۷۶. **گر به قسمت قانعی بیش و کم دنیا یکی است.** (کلیم: ۲۷۸، امثال‌موزون)

۷۱۸۷۷. **گربه کاری ندارد به تیر چراغ برق ور می‌رود.** (خوزستانی)

۷۱۸۷۸. **گربه کشتن روز (شب) اوّل.** (هبله‌رودی، دهخدا، خزینه)

۷۱۸۷۹. **گربه کمین کرده تا گَل*بگیرد.** (رامسری)
۷۱۸۸۰. **گربه که این‌جا نیست، موش همه‌جا می‌گردد.** (بختیاری)
۷۱۸۸۱. **گربه که به تنگنا افتاد چشم آدمی را در آرد.** (دهخدا)
۷۱۸۸۲. **گربه که به کله ماهی نرسید، گفت شور است.** (رضوان‌شهری)
۷۱۸۸۳. **گربه که پیر شد بازیچه‌ی‌موش می‌شود.** (شیرازی)
۷۱۸۸۴. **گربه که پیر شد موش ک..نش می‌گذارد.** (قمی)
۷۱۸۸۵. **گربه که پیر (لاغر) شد، موش به سر و کولش می‌پرد.** (مازندرانی)
۷۱۸۸۶. **گربه که تنگش بگیرد، ناخن پنجه می‌کند.** (سبزواری)
۷۱۸۸۷. **گربه که در کاروان‌سرا نباشد، به موش می‌گویند، تو کدخدایی (موش می‌گوید من کدخدایم).** (بختیاری)
۷۱۸۸۸. **گربه که دستش لای در می‌ماند پنجه می‌اندازد.** (ساوه‌ای)
۷۱۸۸۹. **گربه که رفته به سفر، موش‌ها شدند خود به سر.** (یزدی)
۷۱۸۹۰. **گربه که زاییده؟** (بیرجندی)
۷۱۸۹۱. **گربه که سردسته‌ی گروه چوپی*شد، چوبی را به طرف آشپزخانه می‌کشد.** (نهاوندی)
۷۱۸۹۲. **گربه که سند نداشت شاه‌نشین خانه را رها نمی‌کرد، حالا که سند دارد.** (مازندرانی)
۷۱۸۹۳. **گربه که صدای کاسه‌ی‌غذا را می‌شنود، می‌آید.** (لاهیجانی)
۷۱۸۹۴. **گربه که عقب (پس) رفت موش معلّق می‌زند.** (شهربابکی)
۷۱۸۹۵. **گربه که کدخدا شد روز روشن چراغ روشن می‌کند.** (مازندرانی)
۷۱۸۹۶. **گربه که گرسنه شود جارو که هیچ، پارو را هم می‌خورد.** (سرخه‌ای)
۷۱۸۹۷. **گربه که گرسنه (گربه‌ی‌گرسنه) شد، گشنیز می‌خورد.** (زرقانی، فرهنگ‌نامه)
۷۱۸۹۸. **گربه که گوشش بریدی، درنّده می‌شود.** (دشتی)
۷۱۸۹۹. **گربه که لاغر شد موش سر او می‌پرد.** (مازندرانی)
۷۱۹۰۰. **گربه که نازش بکشی خرده برنجک می‌رینه.** (شیرازی، زرقانی)
۷۱۹۰۱. **گربه که نازش کشیدی، هار می‌شود.** (جهرمی)
۷۱۹۰۲. **گربه که نباشد موش حاکم طویله است.** (کلاردشتی)
۷۱۹۰۳. **گربه که نیست، موش می‌گوید: «من کربلایی عبدالکریم هستم.»** (الیگودرزی)
۷۱۹۰۴. **گربه، گربه را روی ناودان به کار می‌گیرد.** (آذری)
۷۱۹۰۵. **گربه گرد خانه آن‌قدر دور زد که مرد.** (رامسری)
۷۱۹۰۶. **گربه گشنیز خورد.** (خزینه)
۷۱۹۰۷. **گربه گشنیز خورد، گرسنه همه چیز.** (شاهد، نامه‌ی‌داستان)
۷۱۹۰۸. **گربه گفته است (می‌گوید) من اوّلش پلنگ بودم، از دست آدمی‌زاد به این روز افتادم.** (شکورزاده، کوچه)
۷۱۹۰۹. **گربه گندم برشته نمی‌خورد.** (ایلامی)
۷۱۹۱۰. **گربه گوشت را برد.** (لری)
۷۱۹۱۱. **گربه مؤمن شد.** (لری)
۷۱۹۱۲. **گربه‌مان زاییده مادرم را آل برده‌است.** (آذری)
۷۱۹۱۳. **گر به محشر خطاب قهر کنند / انبیا را چه جای معذرت است؟** (سعدی؛ کلیات: ۷۷۶)
۷۱۹۱۴. **گربه محض الله موش نمی‌گیرد.** (بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان)
۷۱۹۱۵. **گربه مست کرده‌است.** (گیلکی)
۷۱۹۱۶. **گربه مسلمان شده‌است.** (آمره‌ای)
۷۱۹۱۷. **گربه مشغول ریدن خودش است مردم را چپ چپ نگاه می‌کند.** (کردی)
۷۱۹۱۸. **گربه موذی است، امّا موش از او موذی‌تر است.** (لنجانی)
۷۱۹۱۹. **گربه موش به دهن گرفته.** (سمنانی)
۷۱۹۲۰. **گربه موش را به خاطر خیرات پدرش نمی‌گیرد.** (آذری)
۷۱۹۲۱. **گربه‌موقع خوردن گوشت چشم‌هایش را می‌بندد، فکر می‌کند که هیچ‌کس نمی‌بیند.** (اهری)
۷۱۹۲۲. **گربه‌موقع کمین برای موش، ساکت می‌ماند.** (خرّمی)
۷۱۹۲۳. **گربه مهمان یک شب دو شب طویله است.** (مازندرانی)
۷۱۹۲۴. **گربه می‌خوابد، انبار آرد را خواب می‌بیند.** (تالشی)
۷۱۹۲۵. **گربه می‌کشد تا زهرچشم بگیرد (چشم بترساند).** (آذری)
۷۱۹۲۶. **گربه می‌گریست سهمم کم است سگ آمد و آن‌را برد.** (کردی)
۷۱۹۲۷. **گربه، میو، پیشت.** (سرخه‌ای)
۷۱۹۲۸. **گربه میومیو را از مادر و پدرش یاد می‌گیرد.** (اشتهاردی، مازندرانی)
۷۱۹۲۹. **گربه نباشد در سرا، موش می‌شود کدخدا.** (سیرجانی)
۷۱۹۳۰. **گربه نجاست به درمان.** (بختیاری)
۷۱۹۳۱. **گربه نه رو شکم می‌افتد نه رو پشت.** (کرمانجی)
۷۱۹۳۲. **گربه نیم من، پیه سه چارک.** (راوری، لری)
۷۱۹۳۳. **گربه و چکمه؟** (سیاهکلی)
۷۱۹۳۴. **گربه وسط بار.** (رامسری)
۷۱۹۳۵. **گربه و شش و جگر.** (سرخه‌ای)
۷۱۹۳۶. **گربه وقتی موش گرفت، جشن می‌گیرد.** (اهری)

۷۱۹۳۷. **گربه و موش با هم ساخته‌اند، ای بقّال، وای بر خیک پنیر و سبد میوه‌ی تو.** (تهرانی)

۷۱۹۳۸. **گربه و موش خواهر و برادر شدند.** (کردی سورانی)

۷۱۹۳۹. **گربه‌ها خانه نیستند، موش‌ها را بزم و شادی است.** (کردی، آذری)

۷۱۹۴۰. **گربه هرچه‌قدر پیر شود، باز موش حریفش نمی‌شود.** (مازندرانی)

۷۱۹۴۱. **گربه هرچه گربه باشد یک چنگول را می‌زند.** (مازندرانی)

۷۱۹۴۲. **گربه هفت بار جای بچّه‌هاش را عوض می‌کند.** (دهخدا، حبیم، شکورزاده، عوام)

۷۱۹۴۳. **گربه هفت بالین عوض می‌کند تا بچّه‌اش چشم باز می‌کند.** (بروجردی)

۷۱۹۴۴. **گربه هفت جان دارد.** (دهخدا، حبیم، رفسنجانی)

۷۱۹۴۵. **گربه هم برای خیر و ثواب پدرش موش می‌گیرد.** (آذری)

۷۱۹۴۶. **گربه هم مفتکی از گربه تمکین نمی‌کند.** (گیلکی)

۷۱۹۴۷. **گربه همه‌چیز را به پلنگ یاد داد غیر از بالا رفتن از درخت.** (جیرفتی)

۷۱۹۴۸. **گربه همه شب به خواب بیند دنبه.** (امثال‌موزون، عوام، دهخدا، حبیم، شکورزاده)

۷۱۹۴۹. **گُربه همه شب موش در خواب (می) بیند.** (شکورزاده، دهخدا، مازندرانی)

۷۱۹۵۰. **گربه هم یک دست را (در دعوا) برای آشتی نگاه می‌دارد.** (کرمانی)

۷۱۹۵۱. **گربه‌ی آخوند را پیشت مکن بدش می‌آید.** (قمی)

۷۱۹۵۲. **گربه‌ی اردبیل، کوفته ندیده.** (آذری)

۷۱۹۵۳. **گربه یا ماست می‌خورد یا میومیو می‌کند.** (گلبافی)

۷۱۹۵۴. **گربه‌ی بازی و موش چنگالی*.** (تاجیکی)

۷۱۹۵۵. **گربه‌ی تنبل را موش طبابت (حکیمی) می‌کند.** (سهیلی، نیشابوری)

۷۱۹۵۶. **گربه‌ی تو را بند بستم.** (مازندرانی)

۷۱۹۵۷. **گربه‌ی ثروتمندان خرگوش می‌گیرد.** (ترکمنی)

۷۱۹۵۸. **گربه‌ی چشم باز نکرده را ماند.** (لارستانی)

۷۱۹۵۹. **گربه‌ی حاجی صادقی.** (اشتهاردی)

۷۱۹۶۰. **گربه‌ی خانه هم باید مقبول باشد.** (دهخدا، شکورزاده)

۷۱۹۶۱. **گربه‌ی خانه‌ی آدم (سر سفره) هم باید خوشگل باشد.** (تهرانی، عوام)

۷۱۹۶۲. **گربه‌ی خواب را بیدار مکن.** (بافقی)

۷۱۹۶۳. **گربه‌ی دست زده‌شده.** (شهمیرزادی)

۷۱۹۶۴. **گربه‌ی دودل تخم مرغ نمی‌خورد.** (لامردی)

۷۱۹۶۵. **گربه‌ی زائو توله را می‌خورد، از چشم نَره می‌بینند.** (تهرانی)

۷۱۹۶۶. **گربه‌ی زشت، صدایش زشت.** (کاشانی)

۷۱۹۶۷. **گربه‌ی زشت، مومو کردنش هم زشت، ریدنش هم پاره خشت.** (زرقانی)

۷۱۹۶۸. **گربه‌ی سر به زیر خاموش و لب دوخته، دو بُرش (دو قطعه) ماهی را می‌خورد.** (گیلکی)

۷۱۹۶۹. **گربه‌ی سر تغار می‌کشد.** (بهمنیاری)

۷۱۹۷۰. **گربه‌ی سر سفره‌ی مردم.** (سیرجانی)

۷۱۹۷۱. **گربه‌ی شوهر مرده خانه نداری که در آن بمانی.** (مازندرانی)

۷۱۹۷۲. **گربه‌ی شیر ریخته از کار خودش فراری است.** (لنجانی، گلپایگانی)

۷۱۹۷۳. **گربه‌ی عید قربان شده‌ای.** (اشتهاردی)

۷۱۹۷۴. **گربه یک دستش را به صورتش می‌گیرد و جنگ می‌کند چون می‌داند دوباره باید نگاه به صورت هم بکنند.** (آمره‌ای)

۷۱۹۷۵. **گربه‌ی کور پیامبر؟** (خلخالی، اردبیلی)

۷۱۹۷۶. **گربه‌ی کور، رنگ نان او را نمی‌بیند.** (نهاوندی)

۷۱۹۷۷. **گربه‌ی کور و سوسک.** (مازندرانی)

۷۱۹۷۸. **گربه‌ی کوری لقمه‌ی نانش را نمی‌بیند.** (کرمانی)

۷۱۹۷۹. **گربه‌ی گرسنه اگه گیشنیز هم باشه می‌خوره.** (دامغانی)

۷۱۹۸۰. **گربه‌ی گرسنه با شیر می‌جنگه.** (شهربابکی)

۷۱۹۸۱. **گربه‌ی گرسنه پیه (گوشت) به خواب می‌بیند.** (بهمنیاری، بروجردی، سیرجانی، حبیم، کوچه، آذری، شهربابکی، گلبافی)

۷۱۹۸۲. **گربه‌ی ما پسر زاییده.** (آذری)

۷۱۹۸۳. **گربه‌ی ماست ریخته.** (بوشهری)

۷۱۹۸۴. **گربه‌ی مرتضی علی از من پایی خوردتر ندیدی.** (نامه‌ی داستان)

۷۱۹۸۵. **گربه‌ی مرتضی علی است، هرجور بیندازند چهار دست و پا به زمین می‌رسد.** (بیرجندی)

۷۱۹۸۶. **گربه‌ی مرتضی علی است، پشتش به زمین نمی‌آید.** (شکورزاده، عوام، آذری)

۷۱۹۸۷. **گربه‌ی مرتضی علی شده.** (بهمنیاری، کرمانی)

۷۱۹۸۸. **گربه‌ی مسکین اگر پر داشتی / تخم گنجشک از زمین برداشتی.** (سعدی؛ گلستان: ۱۱۴، دهخدا، بهمنیاری، هبله‌رودی، کردی، شکورزاده، نامه‌ی داستان، بهارعجم، کوچه، عوام)

۷۱۹۸۹. **گربه‌ی نر است، بچّه‌های خود را می‌خورد.** (نامه‌ی داستان)

۷۱۹۹۰. **گر پرده ز روی کارها بردارند (برگیرند) / معلوم شود که در چه کاریم همه.** (ابوسعیدابوالخیر؛ دیوان، شکورزاده، بهمنیاری، دهخدا، عوام)

۷۱۹۹۱. **گر پسندیده نایدت مشنو/ ور پسند آیدت از آن مگذر.** (ابن‌یمین: ۴۰۹)

۷۱۹۹۲. **گر پلیدی پیش ما رسوا بُوَد/ خوک و سگ را شکّر و حلوا بُوَد.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۱/۶)

۷۱۹۹۳. **گر پیر خورد جوانی از سر گیرد / ور زان‌که جوان خورد به پیری برسد.** (عبیدزاکانی: ۲۷۵)

۷۱۹۹۴. **گرت از دست برآید دهنی شیرین کن / مردی آن نیست که مشتی بزنی بردهنی.** (سعدی؛ گلستان: ۱۰۶، عوام)

۷۱۹۹۵. **گر (تا) میل نباشد به وصال از طرف دوست / سودی نکند حرص و تمنا که تو داری.** (کلیات: ۵۸۲، فرهنگ‌نامه)

۷۱۹۹۶. **گرت پیه باید بکش گاو دیه / که گنجشک را در شکم نیست پیه.** (فرهنگ‌نامه)

۷۱۹۹۷. **گرت چو نوح نبی صبر است در غم توفان/بلا بگردد و کام هزار ساله بر آید.** (حافظ:۱۵۸)

۷۱۹۹۸. **گرت راهی نماید راست چون تیر / از او بر گرد و راه دست چپ گیر.** (سعدی؛ کلیات: ۱۲۸)

۷۱۹۹۹. **گرت ز دست برآید، چو نخل باش کریم / ورت به دست نیاید، چو سرو باش آزاد.** (سعدی؛ گلستان: ۱۹۰)

۷۲۰۰۰. **گرت سر در گِل است آن‌جا مشویش.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۱۰۸)

۷۲۰۰۱. **گرت سیل باید برو (بر) قطره شو.** (امثال‌موزون)

۷۲۰۰۲. **گر تضرّع کنی و گر فریاد/ جوجه را گربه پس نخواهد داد.** (شکورزاده)

۷۲۰۰۳. **گر تضرّع کنی و گر فریاد / دزد زر باز پس نخواهد داد.** (سعدی؛ گلستان: ۱۴۳، شکورزاده، تهرانی)

۷۲۰۰۴. **گر تکبّر می کنی با خواجگان سفله کن.** (ابن‌یمین؛ دیوان: ۵۰۱)

۷۲۰۰۵. **گرت گنج باید به تن رنج بر.** (گرشاسب‌نامه: ۷۰، امثال‌موزون)

۷۲۰۰۶. **گر تلخی باید به تن رنج بر.** (اسدی:۱۷۵، امثال موزون)

۷۲۰۰۷. **گر تمتع نباشد از زر و سیم / چه زر و سیم و چه سفال و حجر.** (ابن‌یمین، فرهنگ‌نامه)

۷۲۰۰۸. **گر تنگ شکر خرید می‌نتوانم / باری مگس از تنگ شکر می‌رانم.** (اسرارالتوحید: ۷)

۷۲۰۰۹. **گرت نیست باوَرَت بیا و ببین.** (شکورزاده، امثال‌موزون)

۷۲۰۱۰. **گرت نیکی از روی کردار نیست / نکو گوی باری که دشوار نیست.** (گرشاسب‌نامه: ۲۰۴)

۷۲۰۱۱. **گر تو ابلیس (مردود) نه‌ای، چشم چپت کور چراست؟** (خزینه، افغانی)

۷۲۰۱۲. **گر تو اِشکالی به کلّی و حَرَج / صبر کن کالصبر مفتاح‌الفرج.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۹۰۸/۱)

۷۲۰۱۳. **گر تو بر نفس خود شکست آری / دولت جاودان به دست آری.** (مکتبی؛ کلمات علّیه: ۸۸۲)

۷۲۰۱۴. **گر تو بهتر می‌زنی بستان بزن.** (مولوی؛ مثنوی: ۷۷۰/۴ و ۳۲۴/۴، امثال‌موزون، عوام، شکورزاده، رفسنجانی، دهخدا، نامه‌ی‌داستان، اصفهانی، اراکی، تهرانی، بهمنیاری)

۷۲۰۱۵. **گر تو خواهی عزّت دنیا و دین / عزلتی از مردم دنیا گزین.** (شیخ بهایی، دهخدا)

۷۲۰۱۶. **گر تو خواهی ور نخواهی بنده‌ام تا زنده‌ام.** (انوری: ۲۸، شکورزاده)

۷۲۰۱۷. **گر تو خود را بشکنی مغزی شوی.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۱۴۳/۵)

۷۲۰۱۸. **گر تو دشوار نگیری همه‌کار آسان است.** (اثیرالدین اومانی، امثال‌موزون، شکورزاده، دهخدا)

۷۲۰۱۹. **گر تو دیدی سلامِ من برسان.** (سنایی؛ حدیقه: ۴۵۵)

۷۲۰۲۰. **گر تو را این حدیث روشن نیست / عهده بر راوی است، بر من نیست.** (نظامی؛ هفت‌پیکر: ۱۰۶)

۷۲۰۲۱. **گر تو زآن‌جایی چرا زاری چنین؟** (لنجانی)

۷۲۰۲۲. **گر تو سلطانی به ملک مردم حیرانی.** (افغانی)

۷۲۰۲۳. **گر تو شدی از همه خویشان بزرگ / در رمه‌ی خویش شبان شو نه گرگ.** (امیرخسرو دهلوی؛ خمسه: ۸۶)

۷۲۰۲۴. **گر تو قرآن بدین نمط خوانی / ببری رونق مسلمانی.** (سعدی؛ گلستان: ۱۳۲، شکورزاده، بهمنیاری، عوام)

۷۲۰۲۵. **گر توکّل می کنی در کار کن / کشت کن پس تکیه بر جبّار کن.** (مولوی؛ مثنوی: ۹۴۷/۱)

۷۲۰۲۶. **گر تو نباشی یارِ من، خدا بسازد کارِ من.** (شکورزاده)

۷۲۰۲۷. **گر تو نمی‌پسندی به هم زن و از نو بساز.** (آذری)

۷۲۰۲۸. **گر تو نمی‌پسندی تغییر ده قضا را.** (حافظ؛ دیوان:۵، بهمنیاری، امثال‌موزون، دهخدا، سهیلی، شکورزاده، عوام، نامه‌ی‌داستان)

۷۲۰۲۹. **گر تو نیکی مرا چه فایده زان.** (سنایی؛ حدیقه: ۳۸۰، امثال‌موزون)

۷۲۰۳۰. **گر تویی از پاردم سابیده‌های مدرسه/ پاچه ورمالیده‌ی کوی خراباتیم ما.** (فرهنگ‌نامه)

۷۲۰۳۱. **گر جامه گلیم یا که دیباست / چون شسته و پاک بُوَد زیباست.** (ایرج‌میرزا: ۱۳۷)

۷۲۰۳۲. **گر جانت به کار است نگه‌دار زبان را.** (مسعودسعدسلمان: ۸۲۳، امثال‌موزون)

۷۲۰۳۳. **گر جان طلبد مضایقه نیست / او می‌طلبد سخن در این است.** (مثمر)

۷۲۰۳۴. **گر جمله‌ی کاینات کافر گردند / بر دامن کبریاش ننشیند گرد.** (باباافضل کاشانی، دهخدا، عوام، تهرانی، حییم)

۷۲۰۳۵. **گر جور شکم نیستی هیچ مرغ به (در) دام (صیاد) نیفتادی.** (سعدی؛ گلستان: ۱۷۸)

۷۲۰۳۶. **(گر جهان) زلزله گیرد، غم ویرانی نیست.** (سعدی؛ کلیات: ۶۳۴، کرمانی)

در اصل: **گر جهان زلزله گیرد غم ویرانی نیست**

۷۲۰۳۷. **گر جهانی نشاط و ناز بُوَد / با غم مرگ جانگداز بُوَد.** (مکتبی؛ کلمات علیه: ۳۲۷)

۷۲۰۳۸. **گرجینشان* را سر خرمن همه می‌بندند.** (شهربابکی)

۷۲۰۳۹. **گر چپی با حضرت او راست باش.** (مولوی؛ مثنوی)

۷۲۰۴۰. **گر چنین است خود نگه‌دارم.** (روضه‌ی خلد: ۲۸۶)

۷۲۰۴۱. **گر (چون) بود اصل گوهری قابل/ تربیت را در او اثر باشد.** (سعدی؛ گلستان: ۱۵۴، جهرمی)

۷۲۰۴۲. **گرچه احسان نکوست از کم و بیش / ظلم باشد به غیر موضع خویش.** (مکتبی؛ کلمات‌علیه: ۸۶۸)

۷۲۰۴۳. **گرچه از چوبند هردو بِه بُوَد منبر ز دار.** (عنصری: ۱۰۶)

۷۲۰۴۴. **گرچه انگور است در بازارها امّا چه سود/ در کف اطفال ما جز ریش بابا هیچ نیست.** (محتشم، فرهنگ‌نامه)

۷۲۰۴۵. **گرچه بازو سخت داری زور با آهن مکن.** (سعدی؛ کلیات: ۶۴۸، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده)

۷۲۰۴۶. **گرچه بدم امّا هرچه باشد گوشت میش هستم.** (بختیاری)

۷۲۰۴۷. **گرچه پیوسته‌است بس دور است جان از کالبد.** (سنایی؛ دیوان: ۱۹۰، امثال‌موزون)

۷۲۰۴۸. **گرچه تیر از کمان همی‌گذرد / از کمان‌دار بیند اهل خرد.** (سعدی؛ گلستان: ۷۸)

۷۲۰۴۹. **گرچه حلواها خوری شیرین نگردد جان تو.** (مولوی؛ دیوان‌شمس)

۷۲۰۵۰. **گرچه خوبی به سویِ زشت به خواری منگر.** (سنایی؛ دیوان: ۳۰۷، شکورزاده)

۷۲۰۵۱. **گرچه خوک چاق می‌شود ولی باز روی برنج نمی‌گذارند.** (مرندی)

۷۲۰۵۲. **گرچه دانی که نشنوند بگوی.** (سعدی؛ گلستان: ۱۵۷، دهخدا)

۷۲۰۵۳. **گرچه دور است او به چشم دل همی‌بیند تو را.** (امیرمعزّی: ۱۴۰، شکورزاده)

۷۲۰۵۴. **گرچه دوریم به یاد تو قدح می‌گیریم.** (حافظ: ۳۳۶)

۷۲۰۵۵. **گرچه دیوار افکند سایه دراز / باز گردد سوی او آن سایه باز.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۱۴/۱)

۷۲۰۵۶. **گرچه رسن دراز سرش هم به چنبر است.** (امیرمعزّی: ۶۳، امثال‌موزون، دهخدا)

۷۲۰۵۷. **گرچه ز خاک هست به از خاک نسترن.** (صابر، امثال‌موزون)

۷۲۰۵۸. **گرچه سفیدی رسیده، فهم و شعور نرسیده.** (گنبدکاووسی)

۷۲۰۵۹. **گرچه سیم و زر ز سنگ آید همی / در همه سنگی نباشد زرّ و سیم.** (سعدی؛ گلستان: ۱۵۷، حییم)

۷۲۰۶۰. **گرچه قرآن از لب پیغمبر است / هرکه گوید حق نگفت او کافر است.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۱۲۲/۴)

۷۲۰۶۱. **گرچه کاشیست خانه یا چینی / دل بگیرد چو بیش بنشینی.** (اوحدی، دهخدا)

۷۲۰۶۲. **گرچه کس بی‌اجل نخواهد مُرد / تو مرو در دهان اژدرها.** (سعدی؛ گلستان: ۱۲۲)

۷۲۰۶۳. **گرچه ما از غفلت مستیم، قدر هشیارست / وگرچه ما خفته‌ایم قضا بیدارست.** (تاریخ‌الوزرا: ۲۸، تکمله)

۷۲۰۶۴. **گرچه مذهب مختلف شد هیچ‌کس بیگانه نیست / ورنه یکسان (یک‌رنگ) است خون در پیکر طاووس و زاغ.** (بیدل، افغانی)

۷۲۰۶۵. **گرچه می‌خوابد غبار فتنه‌ها از آب تیغ / فتنه‌ها در عالم از تیغ زبان پیدا شود.** (واعظ قزوینی: ۲۱۵، تکمله)

۷۲۰۶۶. **گرچه وصالش نه به کوشش دهند / هر قدر ای دل که توانی بکوش.** (حافظ: ۱۹۲)

۷۲۰۶۷. **گرچه هر کوششی ثمر دارد/ هرکسی سعی کرد بردارد.** (مشهدی)

۷۲۰۶۸. **گرچه یاران فارغند از یاد من/ از من ایشان را هزاران یاد باد.** (حافظ: ۷۱، فرهنگ‌نامه)

۷۲۰۶۹. **گر حسین علی شود پیدا / شمر در این زمانه بسیار است.** (هراتی)

۷۲۰۷۰. **گر حفظ مراتب نکنی زندیقی.** (بهمنیاری، مثمر)

۷۲۰۷۱. **گر حکم شود که مست گیرند / در شهر هر آن‌که هست گیرند.** (دهخدا، شکورزاده، حییم، تهرانی، بهمنیاری)

۷۲۰۷۲. **گر حیا نباشد، هرزگی آسان است.** (مولوی؛ مثنوی:۴/ ۵۱۱، آذری)

۷۲۰۷۳. **گر خار کاری سمن ندروی.** (سعدی؛ بوستان: ۵۹)

۷۲۰۷۴. **گر خاله را خایه بُدی خالو شدی.** (مثنوی:۴/ ۵۱۱، عوام)

۷۲۰۷۵. **گر خانه محقر است و تاریک/ بر دیده‌ی‌روشنت نشانم.** (ابن‌یمین؛ دیوان: ۵۵۷، شکورزاده)

۷۲۰۷۶. **گر خدا با توست با سلطان مپیچ / گر خدا برگشت صد سلطان به هیچ.** (تهرانی، عوام)

۷۲۰۷۷. **گر خدا یاری کند در کارها/ بر دمد از خارها گلزارها.** (افغانی)

۷۲۰۷۸. **گر خر به وحل فرو نماند/ قدر تک توسنان که داند؟** (امیرخسرو دهلوی، تکمله)

۷۲۰۷۹. **گر خری در مرغزاری رفت رفت.** (کرمانی)

۷۲۰۸۰. **گر خسی افتدت به چشم منال / سوی آن کس نگر که نابیناست.** (مسعودسعدسلمان: ۶۹)

۷۲۰۸۱. **گر خواجه‌ی ما خواجه حسن خواهد بود / ما را نه جوال و نه رسن خواهد بود.** (هبله‌رودی، شکورزاده، مشمر)

۷۲۰۸۲. **گر خواهی بشوی عمده (هِنده)، آهن بخر و پنبه / خواهی که بشوی رسوا، روغن (دوشاب) بخر و خرما.** (گلبافی، بیرجندی)

۷۲۰۸۳. **گر خواهی نشوی هرزه، خود را به دیوانه‌گری بزن.** (نهبندانی)

۷۲۰۸۴. **گر خوب و گر بد، مال خودم است.** (ایلامی)

۷۲۰۸۵. **گر خورده‌ایم انگور تو، تو برده‌ای دستار ما.** (مولوی؛ کلیات شمس: ۱/ ۱۳، امثال‌موزون، دهخدا)

۷۲۰۸۶. **گرد آسیا خورده‌است.** (بهمنیاری، بهارعجم، نامه‌ی‌داستان)

۷۲۰۸۷. **گرد از پس سوار بر می‌خیزد.** (بختیاری)

۷۲۰۸۸. **گَرد از رخ آیینه توان رُفت نه زنگ.** (قدسی‌مشهدی: ۷۲۲)

۷۲۰۸۹. **گرد از سوار نماند.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۲۰۹۰. **گرد از گل برنمی‌خیزد.** (لری، بختیاری)

۷۲۰۹۱. **گرد اسرار غیب نتوان گشت.** (ابوالفرج رونی، شکورزاده، امثال‌موزون)

۷۲۰۹۲. **گردباد مال ما نیست.** (لری)

۷۲۰۹۳. **گرد برمی‌خیزد از جایی که نقش پا نشست.** (بیدل: ۲۱۶، امثال‌موزون)

۷۲۰۹۴. **گِرد بیهوده و محال مگرد.** (سنایی؛ حدیقه: ۷۲، شکورزاده)

۷۲۰۹۵. **گرد پاکی گر نگردی، گرد خاکی هم مگرد.** (سنایی؛ دیوان: ۳۲۵، بهمنیاری)

۷۲۰۹۶. **گرد خوشه‌ی‌خود بگرد، خرمن مردم نی.** (افغانی)

۷۲۰۹۷. **گرد خیزد از زمین چون خانه‌ای گردد خراب.** (قاآنی: ۹۱، شکورزاده)

۷۲۰۹۸. **گردد بعد مشکل کار آسان.** (سلیمی؛ شیرین‌وفرهاد: بیت۲۹۶۴/۵)

۷۲۰۹۹. **گردد خراب خانه‌ی‌موری به شبنمی.** (غیرت کرمانشاهی، شکورزاده)

۷۲۱۰۰. **گردد کده ویران، چون کدیور دو شود.** (مسعودسعدسلمان؛ دیوان: ۱۰۰۱، شکورزاده، حییم، دهخدا)

۷۲۱۰۱. **گِرد دنیا مگرد و دنیادار / سگ و مردار را به هم بگذار.** (مکتبی؛ کلمات‌علیه: ۳۰)

۷۲۱۰۲. **گِرد دولت پیر شده مگرد.** (قابوس‌نامه: ۲۰۱)

۷۲۱۰۳. **گر در آیی ز پا، مدار طمع.** (ابن‌یمین؛ دیوان: ۳۲۷)

۷۲۱۰۴. **گرد را دست تصرّف در درون شیشه نیست.** (صائب: ۶۶۰، امثال‌موزون)

۷۲۱۰۵. **گرد ران با گردن است.** (عطّار؛ دیوان: ۲۲۰، مولوی؛ مثنوی: ۲۱۷/۳، هبله‌رودی، عوام، دهخدا، تکمله)

۷۲۱۰۶. **گر دردمند عشق بنالد غریب نیست.** (سعدی؛ کلیات: ۳۹۱، امثال‌موزون)

۷۲۱۰۷. **گر در مسجد نبندی سگ به مسجد در شود.** (خواجوی‌کرمانی: ۴۲۶، تکمله)

۷۲۱۰۸. **گر درم ما مس است لطف شما کیمیاست.** (سعدی؛ کلیات: ۳۶۱، امثال‌موزون)

۷۲۱۰۹. **گر درون بارگاهت بار نبود، زان مرنج / چون به صید آید مَلک، نوبت به سگ‌داران رسد.** (نظامی؛ گنجینه گنجوی: ۲۱۴، تکمله)

۷۲۱۱۰. **گر در همه شهر یک سر نیشتر است / در پای کسی رود که درویش‌تر است.** (سعدی؛ کلیات: ۷۵۴، نامه‌ی‌داستان، حییم، شکورزاده، سهیلی، رشتی، عوام)

۷۲۱۱۱. **گر درهمی‌دهند بهشتی طمع کنند.** (پروین‌اعتصامی، امثال‌موزون)

۷۲۱۱۲. **گر در یمنی چو با منی پیش منی / گر پیش منی چو بی‌منی، در یمنی.** (منسوب به شیخ ابو سعید ابوالخیر: ۱۲۹۲، تکمله، افغانی، امثال‌موزون)

۷۲۱۱۳. **گر دستِ فتاده را بگیری مردی.** (باباافضل کاشانی، رودکی، پوریای ولی، شکورزاده)

۷۲۱۱۴. **گر دست ما تهی است ولی چشم ما پُر است.** (دهخدا، شکورزاده، عوام)

۷۲۱۱۵. **گردست نمی‌رسد به کوکو/ انگشت رسان به پشت موکو*.** (رامسری)

۷۲۱۱۶. **گر دسته گل نیاید از ما / هم هیزم دیگ را بشاییم.** (سنایی؛ دیوان: ۹۶۴، فرهنگ‌نامه)

۷۲۱۱۷. **گرد سر گردیدن ما گرد دل گردیدن است.** (صائب: ۵۴۲، امثال‌موزون)

۷۲۱۱۸. **گردش چرخ، بد و نیک ز هم نشناسد/ آسیا تفرقه از هم نکند گندم و جو.** (صائب: ۳۱۶۲، فرهنگ‌نامه، امثال‌موزون)

۷۲۱۱۹. **گردش چرخ همین گردشِ جام‌جم است این‌جا.** (فیضی؛ دیوان: ۱۷۸)

۷۲۱۲۰. **گرد شد یغلاوی، دراز شد خاک‌انداز.** (سبزواری)

۷۲۱۲۱. **گردش کردن از عمر، خوابیدن از مرگ.** (گنبدکاووسی)

۷۲۱۲۲. **گرد صید دگران شیر نگردد هرگز.** (صائب: ۲۳۰۸، تکمله)

۷۲۱۲۳. **گر دعا جمله مستجاب شدی / هردمی عالمی خراب شدی.** (اوحدی‌مراغه‌ای؛ جام‌جم: ۲۱۷، شکورزاده)

۷۲۱۲۴. **گرد عمل از عنبر معزولی به.** (منشآت محسن میرزامیرآخور:۹۹، تکمله)
۷۲۱۲۵. **گرد کردی لاغ لاغو*دراز کردی خاک‌انداز.** (دهخدا، بهمنیاری، شکورزاده)
۷۲۱۲۶. **گردک گردک، بزن به سر شاگردک.** (افغانی)
۷۲۱۲۷. **گردک گردک، خاک به سر شاگردک گل به سر آخوندک.** (افغانی)
۷۲۱۲۸. **گرد کوچه به پایش نشسته.** (افغانی)
۷۲۱۲۹. **گَرد ک..نش را به باد داد.** (هزاره‌ای)
۷۲۱۳۰. **گرد ک..ن هم می‌گردند.** (شاهد)
۷۲۱۳۱. **گرد کلّه توتیای چشم گرگ.** (شیخ بهایی؛ نان وحلوا: ۱۱، خزینه، شکورزاده، نامه‌ی‌داستان، امثال‌موزون)
۷۲۱۳۲. **گر دلم در عشق تو دیوانه شد، عیبش مکن / بدر بی‌نقصان و زر بی‌عیب و گل بی‌خار نیست.** (سعدی: کلیات ۴۵۴)
۷۲۱۳۳. **گِردم از وردم باشد.** (زرقانی)
۷۲۱۳۴. **گردم من این خدا را / یک بام و دو هوا را.** (تاجیکی)
۷۲۱۳۵. **گرد نادر گشتن از نادانی است.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۳۹۴/۵، دهخدا)
۷۲۱۳۶. **گردن از بارِ طمع باریک شود.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۱۴۳)
۷۲۱۳۷. **گردن افراختگان سر به هوا می‌باشند.** (صائب: ۵۷۶)
۷۲۱۳۸. **گِردِ نام پدر چه می‌گردی / پدر خویش باش اگر مَردی.** (سعدی، یزدی، بهمنیاری، دهخدا، عوام، مشمر، شکورزاده)
۷۲۱۳۹. **گردن او مانند گردن خر است.** (سنگسری)
۷۲۱۴۰. **گردن‌بند همسایه دزدیدن را شب باید به گردن آویخت.** (کردی، لکی)
۷۲۱۴۱. **گردن‌بندی از بهار نارنج، برروی جامه‌ای از قماش.** (شوشتری)
۷۲۱۴۲. **گردن به کسی خم نمی‌کند.** (همدانی)
۷۲۱۴۳. **گردن بی‌طمع بلند بود.** (سعدی؛ کلیات: ۱۵۵، دهخدا، خزینه، بهمنیاری، امثال‌موزون، افغانی، عوام، حییم)
۷۲۱۴۴. **گردن پیچ‌پیچ کننده بشکند.** (گیلکی)
۷۲۱۴۵. **گردنت را از بدی باز خر.** (ترکمنی)
۷۲۱۴۶. **گردن تو مثل درخت کرات*می‌ماند.** (گیلکی)
۷۲۱۴۷. **گردن خر را، خر می‌خاراند.** (هزاره‌ای، تاجیکی)
۷۲۱۴۸. **گردن خم را شمشیر نبرد.** (دهخدا، تاجیکی)
۷۲۱۴۹. **گردن خود را به چاقو می‌ساید.** (کردی)
۷۲۱۵۰. **گردن راستکو چار وجبه.** (تهرانی)
۷۲۱۵۱. **گردن زدن در عزّ، بهتر از بینی بریدن در مذلّت.** (تاریخ‌الوزرا: ۱۰، تکمله)
۷۲۱۵۲. **گردنش از مو باریک‌تر است.** (هبله‌رودی)
۷۲۱۵۳. **گردنش به بند گلابی (خُج) شبیه است.** (آذری، مازندرانی)
۷۲۱۵۴. **گردنش به گردن خر عطّار می‌ماند.** (سبزواری)
۷۲۱۵۵. **گردنش پیش هرکس کج است.** (هزاره‌ای)
۷۲۱۵۶. **گردن شتر بلند است، هفت جای گردنش را نمی‌زنند بلکه یک‌جای آن‌را می‌زنند.** (مازندرانی)
۷۲۱۵۷. **گردن شتر کمانی است که برای قربان (قربانی) ساخته‌اند.** (بهارعجم، خزینه، افغانی)
۷۲۱۵۸. **گردنش دمچی*سیب واریست.** (افغانی)
۷۲۱۵۹. **گردنش را با دستمال بسته، گویی گوسفند عروسی است.** (آذری)
۷۲۱۶۰. **گردنش را ببین، انگار روی خار گوجه‌ی‌سبز زدند.** (گیلکی)
۷۲۱۶۱. **گردنش را بزنی کف بیرون می‌آید، خون بیرون نمی‌آید.** (سنگسری)
۷۲۱۶۲. **گردنش را بزنی یک قطره خونش زمین نمی‌چکد.** (کوچه)
۷۲۱۶۳. **گردنش را تبر دار نمی‌زند.** (تهرانی، آذری)
۷۲۱۶۴. **گردنش روی شانه‌اش است.** (آذری)
۷۲۱۶۵. **گردنش شبیه گردن خروسی است که نجاست خورده‌باشد.** (قشقایی)
۷۲۱۶۶. **گردنش شش من است.** (آلاشتی)
۷۲۱۶۷. **گردن عامل بود باریک در پای حساب.** (صائب: ۴۲۳، تکمله)
۷۲۱۶۸. **گردن کج را شمشیر نمی‌برد.** (هزاره‌ای، سبزواری، کرمانجی، افغانی، تاجیکی)
۷۲۱۶۹. **گردن‌کشی با یک جفت سبیل.** (کردی کلهری)
۷۲۱۷۰. **گردن‌کلفت در طویله است.** (خوانساری)
۷۲۱۷۱. **گردن ما از طناب دار نارک‌تر است.** (گیلکی)
۷۲۱۷۲. **گردن ما از مو باریک‌تر (نازک‌تر) است.** (نامه‌ی‌داستان، حییم، هزاره‌ای، رفسنجانی، تهرانی، شیرازی، سبزواری)
۷۲۱۷۳. **گردن ما از مو باریک‌تر، شمشیر شما از الماس (تیغ) برنده‌تر (تیزتر).** (شکورزاده، کوچه، عوام، دهخدا)
۷۲۱۷۴. **گردن ما ملات* ندارد تا حرف ما اثر داشته‌باشد.** (رامسری)
۷۲۱۷۵. **گردن مثل گردن زیزه‌ی*او را ببین.** (گیلکی)
۷۲۱۷۶. **گردن مخار ضیغم غضبان را.** (قاآنی: ۷۳، امثال‌موزون، فرهنگ‌نامه)
۷۲۱۷۷. **گردن منه ار خصم بُوَد رستم زال / منّت مکش ار دولت دوست بُوَد حاتم طی.** (خاقانی، دهخدا)
۷۲۱۷۸. **گردنم یک گز بلند شد.** (هزاره‌ای)
۷۲۱۷۹. **گردن نرم را شمشیر نمی‌برد.** (افغانی، هزاره‌ای)

۷۲۱۸۰. **گردن نهادیم الحکم لله.** (حافظ: ۲۸۹)
۷۲۱۸۱. **گردن و ریش و پای و قد دراز / از حماقت حدیث گوید باز.** (اوحدی مراغه‌ای؛ جام جم: ۵۴، شکورزاده، دهخدا)
۷۲۱۸۲. **گردنه را بزن امّا با جوان‌مردی (به انصاف).** (نهاوندی، لری، کردی)
۷۲۱۸۳. **گردن همان است که بود منتها دست عوض شده.** (آذری)
۷۲۱۸۴. **گردنی داریم از موی میان باریک‌تر.** (صائب: ۷۸۳)
۷۲۱۸۵. **گردنی می‌خواهم به اندازه‌ی گردن شتر تا حرف ناجور نزنم.** (ابیانه)
۷۲۱۸۶. **گردو به دامن بچّه شمردن آسان، پس گرفتنش مشکل.** (شکورزاده، کوچه، فرهنگ‌نامه، دلیجانی)
۷۲۱۸۷. **گردو به گنبد نمی‌چسبد.** (اردستانی)
۷۲۱۸۸. **گردو خانه‌ی آقا بسیار است، امّا شماره دارد.** (بختیاری)
۷۲۱۸۹. **گردو خریدم، گردو فروختم.** (آذری)
۷۲۱۹۰. **گردو داری، گردو بازی کن.** (گیلکی، مازندرانی)
۷۲۱۹۱. **گردو ده سنگ ده می‌خواهد.** (یزدی)
۷۲۱۹۲. **گردو را بعد از چیدن باید شمرد.** (نامه‌ی داستان)
۷۲۱۹۳. **گردو را بینداز تا دستت از سبو برآید.** (نامه‌ی داستان)
۷۲۱۹۴. **گردو را درو کرده، هلو می‌کاری.** (درگزی)
۷۲۱۹۵. **گردو را وسط نینداز.** (آملی)
۷۲۱۹۶. **گردو صدا دارد.** (چاشمی)
۷۲۱۹۷. **گردو که نداشت گردو بازی می‌کرد، حالا که گردو دارد چرا نرقصد.** (گنبدکاووسی)
۷۲۱۹۸. **گردو گرد است ولی هر گردی گردو نیست.** (شیرازی)
۷۲۱۹۹. **گردو (گردویی) بشکن، طالع (طالعی) ببین.** (شهربابکی، بختیاری)
۷۲۲۰۰. **گردو می‌خواهی بخوری صدای تک‌تکش را نمی‌خواهی بشنوی.** (مازندرانی)
۷۲۲۰۱. **گردو می‌خواهی یا صدای گردو؟** (آملی)
۷۲۲۰۲. **گردو می‌گردد و می‌گردد تا جفتش را پیدا کند.** (مشهدی، نیشابوری)
۷۲۲۰۳. **گردون به مرادِ ما نمی‌گردد.** (ادیب‌صابر؛ دیوان: ۴۶۲)
۷۲۲۰۴. **گردون زبان نمی‌داند.** (سلیم؛ دیوان: ۱۶۱)
۷۲۲۰۵. **گردو نیست، سنگ نیست.** (ترکمنی)
۷۲۲۰۶. **گردوهایش را می‌بیند و می‌رود گردوبازی.** (شهمیرزادی)
۷۲۲۰۷. **گردوهایی که دستش نمی‌رسد برای پدرش خیرات می‌کند.** (ارومیه‌ای)
۷۲۲۰۸. **گردوی بد را دست خسیس می‌دهند.** (بختیاری)
۷۲۲۰۹. **گردوی بزرگ بی‌مغز (توخالی).** (مازندرانی)
۷۲۲۱۰. **گردوی بی‌مغز سبکه.** (شهربابکی)
۷۲۲۱۱. **گردوی پوچ و بی‌مغزش را زد میان گردوی مغزدار ما.** (گیلکی)
۷۲۲۱۲. **گردویت را بد جایی کاشتی.** (گیلکی)
۷۲۲۱۳. **گردویت کجا تُر*می‌خورد؟** (شیرازی)
۷۲۲۱۴. **گردوی خوانسار، سنگ خوانسار.** (بختیاری)
۷۲۲۱۵. **گردوی سفت و دیرشکن است.** (مازندرانی)
۷۲۲۱۶. **گردوی طامه، سنگ طامه.** (نطنزی)
۷۲۲۱۷. **گردوی کرچ با چاقوی تک شکسته.** (طالقانی)
۷۲۲۱۸. **گردوی مابین سنگ مابین.** (فرهنگ‌نامه)
۷۲۲۱۹. **گردوی نمونه دارد بازی می‌کند.** (مازندرانی)
۷۲۲۲۰. **گردویی را بشکن که مغز داشته‌باشد.** (رامسری)
۷۲۲۲۱. **گرده*باشد ولی برشته‌باشد.** (لری)
۷۲۲۲۲. **گر دهی تن به بلا به که بدزدی پهلو / کشتی از سیل بود ایمن و پل در خطر است.** (غنی، افغانی)
۷۲۲۲۳. **گرده‌ی‌ران و گردن روی هم است.** (بهمنیاری)
۷۲۲۲۴. **گِرده‌ی‌نان جوین و دوغ ترش معده را خراب می‌کند، گیوه‌ی کهنه و نعل نو، پای را کباب.** (اشتهاردی)
۷۲۲۲۵. **گردی از خرمنش برنمی‌خیزد.** (بختیاری)
۷۲۲۲۶. **گردی به دور آتشدان.** (بختیاری)
۷۲۲۲۷. **گَردی به مردی نمی‌رسد.** (سیرجانی)
۷۲۲۲۸. **گردید چو کاسه سرنگون، سرپوش است.** (واعظ قزوینی: ۵۵۸، تکمله)
۷۲۲۲۹. **گردی قرص صورتش پنج من است.** (لارستانی)
۷۲۲۳۰. **گر راست سخن گویی و در بند بمانی / به زان‌که دروغت دهد از بند رهایی.** (سعدی؛ گلستان: ۸۶، افغانی)
۷۲۲۳۱. **گر راهزن تو باشی صد کاروان توان زد.** (حافظ: ۱۰۵، امثال‌موزون، شکورزاده)
۷۲۲۳۲. **گر رشته کوته افتد عیب گهر نباشد.** (امثال‌موزون)
۷۲۲۳۳. **گر رشته نارسا شد عیب گهر نباشد.** (کلیم کاشانی)
۷۲۲۳۴. **گر رنج پیشت آید و گر راحت ای حکیم / نسبت مکن به غیر که این‌ها خدا کند.** (حافظ: ۱۲۶)
۷۲۲۳۵. **گر زآمدن خواجه، درنگی باشد/ چون باز آید، زَهره پلنگی باشد.** (عبید زاکانی: ۳۱۱)
۷۲۲۳۶. **گر ز آیین و کیش برگردی / بِهْ که از قول خویش برگردی.** (هبله‌رودی، شکورزاده، عوام، دهخدا، حییم)
۷۲۲۳۷. **گر زاغ سیه باغ ز بلبل بستاند / دستان نتواند زدن و نادره (ناورد) الحان.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۴۸۴، فرهنگ‌نامه)
۷۲۲۳۸. **گرز اندر خور پهلوان است.** (بهمنیاری)
۷۲۲۳۹. **گر زبان تو راز دارستی / تیغ را با سرت چه کارستی.** (کلیله‌ودمنه: ۱۴۲، دهخدا)

۷۲۲۴۰. **گر زبان در کام باشد راز دل پوشیده‌است.** (بیدل: ۳۱۲، امثال‌موزون)

۷۲۲۴۱. **گُرز باید به خورند (درخور، قد) پهلوان باشد.** (شکورزاده، بختیاری، گلپایگانی: لری، نامه‌ی‌داستان، حیم، تهرانی، سهیلی، کوچه، نهاوندی)

۷۲۲۴۲. **گرز پدرم در گرو مانده.** (ایلامی)

۷۲۲۴۳. **گُرز پهلوان به اندازه‌ی‌قدرتش است.** (بختیاری)

۷۲۲۴۴. **گر ز خدا نیست ز خود شرم دار.** (امیرخسرو؛ مطلع‌الانوار: ۱۲۴)

۷۲۲۴۵. **گر ز خویش می‌گذری، هرچه هست می‌گذرد.** (کلیم: ۲۵۰، تکمله)

۷۲۲۴۶. **گرز در خور پهلو است نه گرز در خور پهلوان.** (کرمانی)

۷۲۲۴۷. **گرز را باید در جنگ بزنی.** (بختیاری)

۷۲۲۴۸. **گر ز زر مغربی ساغر نباشد گو مباش.** (ابن‌یمین، امثال‌موزون)

۷۲۲۴۹. **گرزش نُه من آب برمی‌دارد.** (بختیاری)

۷۲۲۵۰. **گر ز مجنون پرسی اندر کاروان محمل یکی است.** (عرفی، امثال‌موزون)

۷۲۲۵۱. **گرز منکر را می‌خورد، این سر عذاب، آن سر عذاب.** (شوشتری)

۷۲۲۵۲. **گر زمین را به آسمان دوزی / ندهندت زیاده از روزی.** (شکورزاده، حیم، بهمنیاری، عوام، هبله‌رودی، تهرانی)

۷۲۲۵۳. **گر زنی یال (کَتی گوش) و گر بُری دمبم / بنده از جای خود نمی‌جنبم.** (تهرانی، شکورزاده)

۷۲۲۵۴. **گر زهر دهد تو را خردمند بنوش / ور نوش رسد ز دست ناأهل بریز.** (منسوب به خیام: عظیمی۳۳۶)

۷۲۲۵۵. **گر زهر موافقت کند تریاق است/ ور نوش مخالفت کند نیش من است.** (باباافضل کاشانی، فرهنگ‌نامه)

۷۲۲۵۶. **گر ز هفت آسمان گزند آید / راست بر جان (عضو) مستمند آید.** (سعدی؛ کلیات: ۸۲۶، تهرانی)

۷۲۲۵۷. **گرز هم باید لایق پهلوان باشد.** (بختیاری)

۷۲۲۵۸. **گر زیانی هست، سودی نیز هست.** (شکورزاده)

۷۲۲۵۹. **گر سر آزار داری بهانه بسیار داری.** (حیم، عوام، کوچه، شکورزاده)

۷۲۲۶۰. **گر سر که کسی چکاندت بر ریش / بر پاش بر جراحتش فلفل.** (فرهنگ‌نامه)

۷۲۲۶۱. **گر سگ گَزَدَت در آن چه گویی / سگ را به عوض توان گزیدن؟** (عوفی؛ جوامع‌الحکایات، شکورزاده، فرهنگ‌نامه)

۷۲۲۶۲. **گر سگی بانگی کند بر بام کُهدان غم مخور.** (عبیدزاکانی، شکورزاده، امثال‌موزون، دهخدا، بهمنیاری، فرهنگ‌نامه)

۷۲۲۶۳. **گر سگی یک هفته بر خوانی نیابد استخوان / از پی تحصیل ستخوان (استخوان) ترک آن سامان کند.** (قاآنی، فرهنگ‌نامه)

۷۲۲۶۴. **گرسنگان از راه می‌روند، برهنگان از بی‌راهه.** (فرهنگ‌نامه)

۷۲۲۶۵. **گر سنگ همه لعل بدخشان بودی / پس قیمت سنگ و لعل یکسان بودی.** (سعدی؛ کلیات: ۷۷۰، گلستان: ۱۷۷، عوام)

۷۲۲۶۶. **گرسنگی از مرگ رستم بدتر است.** (خوافی)

۷۲۲۶۷. **گرسنگی انسان را آواره‌ی‌صحرامی‌کند و برهنگی خانه‌نشین.** (مازندرانی)

۷۲۲۶۸. **گرسنگی برادر دیوانگی.** (سیستانی)

۷۲۲۶۹. **گرسنگی بهترین نان خورش است.** (فرهنگ‌نامه، عوام)

۷۲۲۷۰. **گرسنگی به خرس پینه‌دوزی یاد می‌دهد.** (قشقایی)

۷۲۲۷۱. **گرسنگی به که سیری از پهلوی درویشان.** (افغانی)

۷۲۲۷۲. **گرسنگی پیر (پدر) ندارد.** (افغانی، زرقانی)

۷۲۲۷۳. **گرسنگی، پینه‌دوزی به آدم یاد می‌دهد.** (بختیاری)

۷۲۲۷۴. **گرسنگی تو را پیچ پیچ می‌دهد، تو هم چرخ پنبه پاک‌کنی را به قیچ قیچ درآور.** (سمنانی)

۷۲۲۷۵. **گرسنگی خرس را از جنگل بیرون می‌کشد.** (سبزواری)

۷۲۲۷۶. **گرسنگی خرس را وادار به پارچه‌بافی می‌کند.** (آذری)

۷۲۲۷۷. **گرسنگی دین و ایمان نمی‌شناسد.** (آمره‌ای)

۷۲۲۷۸. **گرسنگی را باید از سر جوال خورد.** (شهربابکی)

۷۲۲۷۹. **گرسنگی را باید از سرِ جوال آرد خورد.** (شهربابکی)

۷۲۲۸۰. **گرسنگی را باید پای خور پر بکشی.** (لری)

۷۲۲۸۱. **گرسنگی را چه دیده‌ای؟** (دهخدا، شکورزاده)

۷۲۲۸۲. **گرسنگی سگ را پینه‌دوز می‌کند.** (لنجانی، اصفهانی)

۷۲۲۸۳. **گرسنگی، شاخ دیوانه‌ای است.** (جیرفتی)

۷۲۲۸۴. **گرسنگی عمارت باطن کند و سیرخوردگی عمارت بطون.** (کشف‌المحجوب: ۴۷۶، شکورزاده، دهخدا)

۷۲۲۸۵. **گرسنگی که آمد قاتق لازم نیست.** (سخن)

۷۲۲۸۶. **گرسنگی (گشنگی) نخوردی که عاشقی از یادت (از سرت) برود.** (عوام، حیم، بهمنیاری، شکورزاده، تکمله، تهرانی)

۷۲۲۸۷. **گرسنگی می‌خورد که هیچ موشی در مسجد نمی‌خورد.** (زفره‌ای)

۷۲۲۸۸. **گرسنگی نخورده‌است که قدر عافیت را بداند.** (سمنانی)

۷۲۲۸۹. **گرسنگی تکشیدی که عاشقی فراموشت شود.** (بهمنیاری، تکمله)

۷۲۲۹۰. **گرسنگی و آسودگی.** (ترکمنی)

۷۲۲۹۱. **گرسنگی و بزرگی.** (سرخه‌ای)

۷۲۲۹۲. **گرسنگی یک سال می‌شود، تهمتش هزار سال.** (اهری)

۷۲۲۹۳. **گرسنه از خانه بیرون می‌رود، برهنه درون خانه می‌دود.** (ترکمنی)

۷۲۲۹۴. **گرسنه‌ای به برهنه‌ای بند شد و گفت بیا مرا بپوش.** (دامغانی)

۷۲۲۹۵. **گرسنه ایمان، سیر امان ندارد.** (آذری)

۷۲۲۹۶. **گرسنه ایمان ندارد.** (تاجیکی)

۷۲۲۹۷. **گرسنه ایمان ندارد، سیرگذشت.** (قشقایی)

۷۲۲۹۸. **گرسنه باش و آسوده باش.** (بهمنیاری، ساوه‌ای، بیرجندی، سیستانی، ترکمنی)

۷۲۲۹۹. **گرسنه با نگاه کردن به سیر، سیر نمی‌شود.** (آذری)

۷۲۳۰۰. **گرسنه برای نان، شمشیر می‌تازد.** (آذری)

۷۲۳۰۱. **گرسنه بر راه است، برهنه به بی‌راه.** (شهربابکی، کرمانی)

۷۲۳۰۲. **گرسنه به بیرون از خانه فرار می‌کند، شکمو در خانه وقت‌گذرانی می‌کند.** (آذری)

۷۲۳۰۳. **گرسنه بی‌بندوبار (پررو) می‌شود، برهنه رقاص.** (آذری)

۷۲۳۰۴. **گرسنه بی‌توجّه است و لاغر بی‌حرارت.** (ترکمنی)

۷۲۳۰۵. **گرسنه پدر خود را نمی‌شناسد.** (افغانی)

۷۲۳۰۶. **گرسنه پلو خواب می‌بیند، برهنه قبا.** (مازندرانی)

۷۲۳۰۷. **گرسنه پهلوان خداست.** (اهری)

۷۲۳۰۸. **گرسنه تا سر لاک نان دیر است.** (کندلوسی)

۷۲۳۰۹. **گرسنه تلیت کند سیر بخورد.** (آذری)

۷۲۳۱۰. **گرسنه تندخو و هار می‌شود، برهنه رقصنده و بازیگر.** (آذری)

۷۲۳۱۱. **گرسنه چون سیر شود رگ فضول در وی بجنبد.** (تاریخ سلاجقه کرمان، شکورزاده، فرهنگ‌نامه)

۷۲۳۱۲. **گرسنه حلوا به خواب می‌بیند.** (بختیاری)

۷۲۳۱۳. **گرسنه خرد می‌کند، سیر می‌خورد.** (آذری)

۷۲۳۱۴. **گرسنه خمیازه می‌کشد، سیر آروغ می‌زند.** (آذری)

۷۲۳۱۵. **گرسنه خوابش نمی‌برد.** (آذری)

۷۲۳۱۶. **گرسنه خوابیدن به از مار و عقرب خواب دیدن.** (بافقی)

۷۲۳۱۷. **گرسنه خورش نخواهد و خواب‌آلوده بالش.** (آذری، مازندرانی)

۷۲۳۱۸. **گرسنه در خانه، خیر در صحرا.** (هزاره‌ای)

۷۲۳۱۹. **گرسنه در خانه و خیرات برای دیگران و یا صحرا.** (افغانی)

۷۲۳۲۰. **گرسنه دعوت‌خور می‌شود و برهنه اطلس پوش.** (سمنانی)

۷۲۳۲۱. **گرسنه دیوانگی می‌کند، لخت رقصان از آب درمی‌آید.** (آذری)

۷۲۳۲۲. **گرسنه را اکل میته رواست.** (فرهنگ‌نامه)

۷۲۳۲۳. **گرسنه را با سیر چه دوستی؟** (آذری)

۷۲۳۲۴. **گرسنه را به حرف زدن و تشنه را به عرق کردن واندار.** (ترکمنی)

۷۲۳۲۵. **گرسنه را به حرف نگیر، سیر را تکان نده.** (آذری)

۷۲۳۲۶. **گرسنه را تکان ندهید که سیر می‌جنبد.** (لری)

۷۲۳۲۷. **گرسنه را چه حلال و چه حرام.** (آذری)

۷۲۳۲۸. **گرسنه را در بیابان، شلغمِ پخته به ز نقره‌ی‌خام.** (سعدی، کوچه)

۷۲۳۲۹. **گرسنه را سلام نکن و مزاحم سیر نشو.** (آذری)

۷۲۳۳۰. **گرسنه را سیر کنم دلیک*را چه کنم.** (مازندرانی)

۷۲۳۳۱. **گرسنه را سیر نمی‌توان کرد و سیر را نمی‌توان دید.** (افغانی)

۷۲۳۳۲. **گرسنه را شکم سیر شود ولی چشمش باز گرسنه است.** (آذری)

۷۲۳۳۳. **گرسنه را لک*نمی‌برند.** (مازندرانی)

۷۲۳۳۴. **گرسنه را نان تهی، کوفته است.** (شکورزاده)

۷۲۳۳۵. **گرسنه را نان در دستمال نمی‌ماند.** (آذری)

۷۲۳۳۶. **گرسنه را یک لقمه، خسته را یک قدم.** (هزاره‌ای، افغانی)

۷۲۳۳۷. **گرسنه سرم، آسوده سرم.** (گنبدکاووسی)

۷۲۳۳۸. **گرسنه سنگ هم می‌خورد.** (بختیاری)

۷۲۳۳۹. **گرسنه سیر می‌شود، حریص سیر نمی‌شود.** (قشقایی)

۷۲۳۴۰. **گرسنه شدی به چوپان مراجعه کن، خسته‌شدی به ساربان (زارع).** (آذری، ترکمنی)

۷۲۳۴۱. **گرسنه شکم بر نمد دوخت چشم که همسایه‌ی گوشت بوده است پشم.** (شاهد، فرهنگ‌نامه)

۷۲۳۴۲. **گرسنه فاژه*می‌کشد و سیر آروغ می‌زند.** (افغانی)

۷۲۳۴۳. **گرسنه قدرت نما شود و عریان را رقص گیرد.** (آذری)

۷۲۳۴۴. **گرسنه کش نباشد صبر چندان / جوش چلغوره باشد زیر دندان.** (امیرخسرو)

۷۲۳۴۵. **گرسنه گرسنه‌ای را بگیرد، اولادشان بی‌مایه می‌شود.** (آذری)

۷۲۳۴۶. **گرسنه گرگ نترسد ز شیر و از شمشیر.** (سخن)

۷۲۳۴۷. **گرسنه (گشنه) بودم غمگین بودم سیر شدم سنگین شدم.** (سخن)

۷۲۳۴۸. **گرسنه (گشنه) را خدا سیر کند.** (افغانی)

۷۲۳۴۹. **گرسنه گِل سنگ و برگ کلوخ را هم می‌خوره.** (دلیجانی)

۷۲۳۵۰. **گرسنه گوشم، ساکته گوشم.** (آذری)
۷۲۳۵۱. **گرسنه مال خدا هم می‌خورد چه رسد به مالِ بنده‌هاش.** (سخن)
۷۲۳۵۲. **گرسنه ماندن به است از خوردن مال یتیم.** (اخگر، امثال‌موزون)
۷۲۳۵۳. **گرسنه مرده، کی به تو داد تو نخوری؟** (تالشی)
۷۲۳۵۴. **گرسنه می‌خوابد و در خواب نان تافتون را می‌بیند.** (سرخه‌ای)
۷۲۳۵۵. **گرسنه می‌گوید: «سیر نمی‌شوم.» سیر می‌گوید: «گرسنه نمی‌شوم.»** (قشقایی)
۷۲۳۵۶. **گرسنه نان آخری را برمی‌دارد.** (بختیاری)
۷۲۳۵۷. **گرسنه نان خواب می‌بیند، برهنه کرباس (جامه).** (شیرازی، لری)
۷۲۳۵۸. **گرسنه نان خواب می‌بیند و تشنه آب.** (نامه‌ی‌داستان)
۷۲۳۵۹. **گرسنه، نان خواب می‌بیند.** (تاجیکی)
۷۲۳۶۰. **گرسنه نان دید، یتیمچه پهن.** (دماوندی)
۷۲۳۶۱. **گرسنه نمی‌تواند بار بر دوش بکشد.** (ده‌آباد کاشان)
۷۲۳۶۲. **گرسنه نمی‌میرد، پرخور می‌میرد.** (ترکمنی)
۷۲۳۶۳. **گرسنه نمی‌میرد چشم او سیاهی می‌رود، مقروض نمی‌میرد، رویش زرد می‌شود.** (آذری)
۷۲۳۶۴. **گرسنه و آب یخ؟** (عوام)
۷۲۳۶۵. **گرسنه و سیر فاصله‌شان لقمه‌ای نان است.** (قشقایی)
۷۲۳۶۶. **گرسنه هار می‌شود و برهنه رقاص.** (خویی)
۷۲۳۶۷. **گرسنه هرچه باشد می‌خورد، رنجیده‌خاطر هرچه باشد می‌گوید.** (آذری)
۷۲۳۶۸. **گرسنه‌ی سامرّاست.** (هزاره‌ای)
۷۲۳۶۹. **گر سیر خوری و مست نگردی، مردی.** (بیرجندی)
۷۲۳۷۰. **گر سیه کردی تونامه‌ی‌عمر خویش / توبه کن ز آن‌ها که کردستی تو پیش.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۴۱/۵)
۷۲۳۷۱. **گر شبی در خانه‌ی جانانه مهمانت کنند / گول نعمت را مخور مشغول صاحب‌خانه باش.** (فروغی بسطامی: ۱۹۶، بهمنیاری)
۷۲۳۷۲. **گر شخص کس است، یک حرف بس است.** (شاهرودی)
۷۲۳۷۳. **گر شکر کنی بدان‌چه داری / از هیچ کست شکایتی نیست.** (رکن صاین هروی: ۲۳۲، تکمله)
۷۲۳۷۴. **گر شود ذرّات عالم حیله‌پیچ / با قضای آسمان هیچند هیچ.** (مولوی؛ مثنوی: ۴۴۷/۳)
۷۲۳۷۵. **گر شود سی‌پاره از هم کی شود قرآن جدا.** (صائب: ۸، امثال‌موزون)
۷۲۳۷۶. **گر شود مرد ره به چاه دچار / بِهْ که گردد به قرض‌خواه دچار.** (مکتبی؛ کلمات‌علیه: ۱۰۱۷)
۷۲۳۷۷. **گر صبر کنی، از غوره حلوا می‌پزد.** (تاجیکی)
۷۲۳۷۸. **گر صبر کنی به کارها نشتابی / روزی آید ز غوره حلوا سازی.** (حییم)
۷۲۳۷۹. **گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی (سازم).** (بهمنیاری، شکورزاده، دهخدا، تهرانی، عوام)
۷۲۳۸۰. **گر صدهزار دُرّ و گهر می‌دهی چه سود / دل را شکسته‌ای نه که گوهر شکسته‌ای.** (عوام)
۷۲۳۸۱. **گر صد هزار دست برآید، دعا یکی است.** (صائب: ۹۸۴، امثال‌موزون)
۷۲۳۸۲. **گر ضرورت بود روا باشد / بی‌ضرورت چنین خطا باشد.** (تاجیکی، افغانی)
۷۲۳۸۳. **گر طبیبانه بیایی به سر بالینم / به دو عالم ندهم لذّت بیماری را.** (فرهنگ‌نامه)
۷۲۳۸۴. **گر طلب حیا و عصمت کردی / خانه‌ی‌باجی زمزم را بجوی.** (کردی)
۷۲۳۸۵. **گر عشق (ذوق) نیست تو را کج (کژ) طبع جانوری.** (سعدی؛ گلستان: ۹۷، فرهنگ‌نامه)
۷۲۳۸۶. **گر عشق (قصد) حرم باشد، سهل است بیابان‌ها.** (سعدی؛ کلیات: ۴۲۰، دهخدا، امثال‌موزون، شکورزاده)
۷۲۳۸۷. **گر عظیم است از فرودستان گناه/ عفو کردن از بزرگان اعظم است.** (شکورزاده)
۷۲۳۸۸. **گر عیب کسان ببینی و دم نزنی / لعنت به دل و به دیده‌ی کورت باد.** (مفتون کبریایی، اویسی)
۷۲۳۸۹. **گر غم مرگ را به سنگ سیاه / بنویسند از او برآید آه.** (مکتبی؛ کلمات علیه: ۵۹)
۷۲۳۹۰. **گر غمی پیش آمدت هم بگذرد آن.** (سلمان‌ساوجی؛ دیوان: ۱۸۲)
۷۲۳۹۱. **گرفتار را چاره صبر است و بس.** (سعدی؛ بوستان: ۱۶۶، شکورزاده)
۷۲۳۹۲. **گرفتن، اگر بیش اگر کم، بد است.** (قدسی‌مشهدی: ۹۱۱)
۷۲۳۹۳. **گرفتن برد از رخ مرد آب.** (سعدی، امثال‌موزون)
۷۲۳۹۴. **گرفتن خوب است، پس دادن درد شکم (عذاب).** (آذری)
۷۲۳۹۵. **گرفتن خوب است و پس‌دادن بد.** (عوام)
۷۲۳۹۶. **گرفتن خوبی دارد، پس‌دادن بدی.** (دهخدا، شکورزاده)
۷۲۳۹۷. **گرفتن زن نجیب مشکل، نگه‌داریش آسان.** (آذری)
۷۲۳۹۸. **گرفتن فریب است دادن مردانگی.** (آذری)
۷۲۳۹۹. **گرفتن کور و زدن کر.** (افغانی)
۷۲۴۰۰. **گرفته چینیان احرام و مکّی خفته در بطحا.** (سنایی؛ دیوان: ۵۴، امثال‌موزون)
۷۲۴۰۱. **گرفته شوی گر گرفته زنی.** (نظامی؛ شرف‌نامه: ۱۲۳)

۷۲۴۰۲. **گر فراغت خواهی از ایّام، نابینا نشین.** (کلیم)

۷۲۴۰۳. **گر فراقت نکشد جان به وصالت بدهم.** (سعدی: ۴۶۴، امثال‌موزون)

۷۲۴۰۴. **گر فرشته بزند راه تو، شیطان تو اوست.** (سنایی؛ دیوان: ۱۷۴، امثال‌موزون، شکورزاده)

۷۲۴۰۵. **گر قضا هست، جهد نیست مفید.** (ابن‌یمین، امثال‌موزون)

۷۲۴۰۶. **گر کار کنی عزیز باشی.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۳۱۹، شکورزاده)

۷۲۴۰۷. **گر کرَمَت هست درم گو مباش.** (خواجوی‌کرمانی؛ دیوان: ۳۱۹، شکورزاده)

۷۲۴۰۸. **گر کریمی به دولتی برسد / دشمنان را همیشه بنوازد.** (ابن‌یمین)

۷۲۴۰۹. **گر کسی بار کشد بار نگاری باری.** (دهخدا، حییم، شکورزاده، عوام، امثال‌موزون، کوچه)

۷۲۴۱۰. **گر کسی خاک مرده باز کند / نشناسد توانگر از درویش.** (سعدی؛ گلستان: ۸۰ حییم)

۷۲۴۱۱. **گر کسی ملتمسی می‌طلبد هم ز کرام.** (سلمان‌ساوجی: ۱۴۶، امثال‌موزون)

۷۲۴۱۲. **گر کسی منّت کشد فی‌الجمله باری از کریم.** (تهرانی)

۷۲۴۱۳. **گر کسی وصف او ز من پرسد / بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز.** (سعدی؛ گلستان: ۵۰)

۷۲۴۱۴. **گر کسی هست که نازت بکشد / نُنری کن، نُنری کن، نُنری.** (روحانی، شکورزاده)

۷۲۴۱۵. **گر کسی همدم ددان باشد / به که هم‌صحبت بدان باشد.** (مکتبی: ۱۰۶۰، دهخدا)

۷۲۴۱۶. **گر کشته شوی ز بهر یاری، باری.** (بهمنیاری)

۷۲۴۱۷. **گر کُشد، قصّاب کُشد.** (دزفولی)

۷۲۴۱۸. **گر کنی بر مَهْ تفو، برروی تو باز آید او (آن).** (مولوی؛ دیوان‌شمس، شکورزاده، امثال‌موزون)

۷۲۴۱۹. **گر کنی تف سوی روی خود کنی.** (مولوی؛ مثنوی: ۴۰۳/۲)

۷۲۴۲۰. **گر کنی داد و گر کنی بیداد / آن‌چه دزد برد پس نخواهد داد.** (بهمنیاری)

۷۲۴۲۱. **گر کنی صد هزار بازی چُست / نخوری بیش از آن که روزی توست.** (نظامی؛ هفت‌پیکر: ۳۵۸)

۷۲۴۲۲. **گر که خواهی ایمانت نبازی، تکن با کودک و بچّه بازی.** (نجف‌آبادی)

۷۲۴۲۳. **گر که خواهی در دو عالم واکشی/ جاکشی کن، جاکشی کن، جاکشی.** (تهرانی)

۷۲۴۲۴. **گر که سوسولی بمیرد روید از قبرش گُلی/ گر بمیرن جملگی دنیا گلستان می‌شود.** (شکورزاده)

۷۲۴۲۵. **گر که یمی هست در آخر نمی است.** (پروین‌اعتصامی، امثال‌موزون)

۷۲۴۲۶. **گرگ آدم‌خوار را کی درست کرد؟ رودباری.** (رامسری)

۷۲۴۲۷. **گرگ، آدم گرسنه را نمی‌خورد.** (قشقایی)

۷۲۴۲۸. **گرگ آرام، دنبه را از بیخ می‌زند.** (هزاره‌ای)

۷۲۴۲۹. **گرگ آشتی‌ای کنیم.** (تاریخ بیهقی: ۱۱۱۶)

۷۲۴۳۰. **گرگ آشتی کرد.** (هبله‌رودی، مثمر، نامه‌ی‌داستان)

۷۲۴۳۱. **گرگ آمد، روباه آمد.** (خوزستانی)

۷۲۴۳۲. **گرگ اجل یکایک از این گلّه می‌برد / وین گلّه را نگر که چه آسوده می‌چرد.** (اوحدی؛ دیوان: ۳۳۳، بهمنیاری، عوام، بیرجندی)

۷۲۴۳۳. **گرگ از بهای گوسفند خبر ندارد.** (بختیاری)

۷۲۴۳۴. **گرگ از چوپان می‌ترسد و می‌گوید دندانم شکسته.** (زرقانی)

۷۲۴۳۵. **گرگ از خدا چه می‌خواهد به غیر از باد و باران.** (افغانی)

۷۲۴۳۶. **گرگ از زور و قدرت خود خبر ندارد.** (آذری)

۷۲۴۳۷. **گرگ از سایه‌ی‌خودش می‌ترسد.** (لری)

۷۲۴۳۸. **گرگ از کار شبش، چشم روز را ندارد (دشمن روز است).** (بوشهری، بختیاری، الیگودرزی، لری)

۷۲۴۳۹. **گرگ از کردار شبش، روز پنهان است.** (کوچه، شکورزاده، عوام)

۷۲۴۴۰. **گرگ از گرسنگی نمی‌توانست راه برود، چوپان می‌گفت: «این‌قدر خورده که نمی‌تواند راه برود.»** (گیلکی، آذری، کردی)

۷۲۴۴۱. **گرگ از گوشت قهر کرده‌است.** (آمره‌ای)

۷۲۴۴۲. **گرگ از من دور باشد خوراکش دنبه باشد.** (ساوه‌ای)

۷۲۴۴۳. **گرگ است به لباس میش.** (تهرانی)

۷۲۴۴۴. **گرگ استخوان هم به‌جا نمی‌گذارد.** (قشقایی)

۷۲۴۴۵. **گرگ است در پوست گوسفند می‌گردد.** (آذری)

۷۲۴۴۶. **گرگ است، رام نمی‌شود.** (آملی)

۷۲۴۴۷. **گرگ است نیست مردم آن‌کس که دادگر نیست.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۱۵۴، امثال‌موزون، دهخدا)

۷۲۴۴۸. **گرگ اطراف لانه‌ی‌خود را نمی‌خورد.** (هزاره‌ای)

۷۲۴۴۹. **گرگ اگر پوستش را عوض کند مکرش را نمی‌تواند عوض کند.** (سخن)

۷۲۴۵۰. **گرگ اگر در لباس چوپان رفت / وای بر حال گوسفندان است.** (سخن)

۷۲۴۵۱. **گرگ اگر روسفید بود، روز روشن (به آبادی) بیرون می‌آمد.** (آذری، قشقایی)

۷۲۴۵۲. **گرگ اگر هزار پیر شود از عهده‌ی‌دو خر برمی‌آید.** (بیرجندی)

۷۲۴۵۳. **گرگ با آن خوی گرگ صفتی‌اش به همسایه زیان نمی‌رساند.** (رامسری)
۷۲۴۵۴. **گرگ با دلی که می‌خورد و میش با دلی که می‌رود.** (لری)
۷۲۴۵۵. **گرگ باران دیده‌است (شده).** (هبله‌رودی، هزاره‌ای، افغانی، کرمانی، گیلکی، سیرجانی، مثمر، خزینه، قمی، عوام)
۷۲۴۵۶. **گرگ باران دیده باشد ظالم روباه باز.** (امثال‌موزون)
۷۲۴۵۷. **گرگ باران دیده، مرغ دام دیده.** (تاجیکی)
۷۲۴۵۸. **گرگ باران دیده و شتر نقاره‌چیه.** (شهربابکی)
۷۲۴۵۹. **گرگ با گوسپند آشنایی ندارد (دوست نمی‌شود).** (کرمانجی، تاجیکی)
۷۲۴۶۰. **گرگ با گوسفند، شمشیر و بازی در یک‌جا امکان‌پذیر نیست.** (آذری، خرمی)
۷۲۴۶۱. **گرگ بالان* دیده‌است.** (بهمنیاری، خرّمی)
۷۲۴۶۲. **گرگ با میش آب می‌خورد.** (زرقانی)
۷۲۴۶۳. **گرگ با میش در بیابان جفت / عدل بیدار گشت و فتنه بخفت.** (سنایی؛ حدیقه: ۶۱۹، فرهنگ‌نامه)
۷۲۴۶۴. **گرگ با میش، شمشیر با بازی، در یک‌جا نمی‌شود.** (آذری)
۷۲۴۶۵. **گرگ بخوره نخوره دهانش پر خون است.** (افغانی، ترکمنی)
۷۲۴۶۶. **گرگ بدردت بهتر است که شغال بو کند تو را.** (آمره‌ای)
۷۲۴۶۷. **گرگ برای خودش کار می‌کند، سگ برای چوپان.** (آذری، قشقایی)
۷۲۴۶۸. **گرگ برای سگ پیر می‌خندد.** (بختیاری)
۷۲۴۶۹. **گرگ برّه را برد، روباه می‌گوید: «ما برّه‌مان را به زمین نمی‌گذاریم.»** (لری)
۷۲۴۷۰. **گرگ برّه را می‌برد و کُرد هیاهو می‌کند.** (بهمنیاری، شکورزاده، فرهنگ‌نامه)
۷۲۴۷۱. **گرگ برّه نمی‌زاید.** (اشتهاردی)
۷۲۴۷۲. **گرگ بز چاق را می‌خورد.** (لری)
۷۲۴۷۳. **گرگ بو دارد، سگ سو*.** (الیکایی)
۷۲۴۷۴. **گرگ به جلد میش درآمده.** (سخن)
۷۲۴۷۵. **گرگ به‌دنبال شب تاریک می‌گردد.** (بیرجندی)
۷۲۴۷۶. **گرگ به فکر رمه، خدا به فکر همه.** (رامسری)
۷۲۴۷۷. **گرگ به گرگ پشت نشان ندهد (نمی‌کند).** (آذری، بختیاری)
۷۲۴۷۸. **گرگ به گلّه افتاد، سگ شاشش می‌گیرد.** (سخن)
۷۲۴۷۹. **گرگ به گلّه زد (افتاد)، وای به حال کسی که یک گوسفند دارد.** (بختیاری)
۷۲۴۸۰. **گرگ به گلّه زد، چوپان را گُوز گرفت.** (جیرفتی)
۷۲۴۸۱. **گرگ به گلّه می‌افتد، سگ برای ریدن می‌رود.** (سمنانی)
۷۲۴۸۲. **گرگ به گلّه‌های اطرافش کاری ندارد.** (هزاره‌ای)
۷۲۴۸۳. **گرگ به گوسفندان من حمله می‌کند به خاطر بی‌عرضگی سگ من است.** (دیلمی)
۷۲۴۸۴. **گرگ به لباس میش درآمده.** (بهمنیاری)
۷۲۴۸۵. **گرگ به میان گلّه صدتایی افتاد ولی فقط گوسفند یک دانه‌ی مرا برد.** (مازندرانی)
۷۲۴۸۶. **گرگِ بیابان، مادر نشود.** (خوانساری)
۷۲۴۸۷. **گرگ بی‌کار، خر به کار را خورده.** (تاجیکی)
۷۲۴۸۸. **گرگ بینایی دارد و سگ بو.** (لری)
۷۲۴۸۹. **گرگ، پدرش را در پشت‌بام ما خورده‌است.** (اشتهاردی)
۷۲۴۹۰. **گرگ پوست خود نمی‌اندازد.** (کرمانجی)
۷۲۴۹۱. **گرگ پیر، عاشق کفتار است.** (افغانی)
۷۲۴۹۲. **گرگ تعارف بر نمی‌دارد.** (بختیاری)
۷۲۴۹۳. **گرگ توی خانه، مرغ بیرون خانه.** (شهمیرزادی)
۷۲۴۹۴. **گرگ جفت، هنر ندارد.** (بختیاری)
۷۲۴۹۵. **گرگ جلوی لانه‌ی خود شکار نمی‌کند.** (بیرجندی)
۷۲۴۹۶. **گرگ چشم دیدن همسایه را ندارد.** (ترکمنی)
۷۲۴۹۷. **گرگ چشمش سیر نمی‌شود.** (قشقایی)
۷۲۴۹۸. **گرگ، چوپان نمی‌شود.** (بختیاری)
۷۲۴۹۹. **گرگ چون پیر شود از شکار می‌افتد.** (کرمانجی)
۷۲۵۰۰. **گرگ چه داند، قیمت قاطر چند است.** (ایلامی، لکی، کردی، لری، کرمانجی، مازندرانی)
۷۲۵۰۱. **گرگ چه می‌داند قیمت برّه را.** (الیکایی)
۷۲۵۰۲. **گرگ چه می‌داند که قاطر (استر) گران (صد تومان) است.** (آذری، کردی کرمانشاهی)
۷۲۵۰۳. **گرگ چه نسبتی با من دارد، برّه‌ام را بخورد.** (لکی)
۷۲۵۰۴. **گرگ چه و سخاوت.** (افغانی)
۷۲۵۰۵. **گرگ چیزی از بز (گوسفند) را نخورده.** (آذری)
۷۲۵۰۶. **گرگ‌خورده را برای قربانی حساب می‌کنند.** (سبزواری)
۷۲۵۰۷. **گرگ‌خور شوی امّا زبان‌خور نشوی.** (لری)
۷۲۵۰۸. **گرگ خوش‌خیال (خوشحال) دهانش بسته‌است.** (مرندی)
۷۲۵۰۹. **گر گدا پیشرو لشکر اسلام بود / کافر از بیم توقع برود تا در چین.** (سعدی؛ گلستان: ۱۰۳، حییم، مثمر، هبله‌رودی)
۷۲۵۱۰. **گرگ داخل گوشش است.** (کندلوسی)
۷۲۵۱۱. **گر گدا کاهل بود تقصیر صاحب‌خانه چیست؟** (امثال‌موزون، شکورزاده، دهخدا، اصفهانی، تهرانی، عوام، کوچه، بهمنیاری، افغانی، نامه‌ی‌داستان)
۷۲۵۱۲. **گر گدا گشتم گدارو کی شَوم.** (سخن)
۷۲۵۱۳. **گرگ دام دیده نیفتد در دام.** (کردی)

۷۲۵۱۴. **گرگ در پوست میش.** (بختیاری)

۷۲۵۱۵. **گرگ در تاریکی، مرگ در باریکی.** (هزاره‌ای)

۷۲۵۱۶. **گرگ در سله*، سله در گله.** (لری)

۷۲۵۱۷. **گرگ در گلّه افتد وای آن کس که یکی دارد.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۲۵۱۸. **گرگ در گلّه ندارد خبر از حالت میش.** (سخن)

۷۲۵۱۹. **گرگ در گلّه و سگ بسته و چوپان در خواب.** (ابوالقاسم لاهوتی، شکورزاده، فرهنگ‌نامه)

۷۲۵۲۰. **گرگ در گلّه هنر ندارد.** (بروجردی)

۷۲۵۲۱. **گرگ در لباس میش.** (دهخدا، افغانی، رفسنجانی، عوام، خفری)

۷۲۵۲۲. **گرگ درّنده کی بود خرّاز.** (سنایی؛ دیوان: ۱۶۹)

۷۲۵۲۳. **گرگ درّنده ندرّد در بیابان گرگ را/ گر همی دعوی کنی در مردمی مردم مَدر.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۱۷۴، فرهنگ‌نامه)

۷۲۵۲۴. **گرگ دستش به دنبه نمی‌رسد می‌گوید: «بو می‌دهد.»** (اشتهاردی)

۷۲۵۲۵. **گرگ دمبه می‌خورد، اگر گیرش نیاید گِل سرشو.** (بیرجندی)

۷۲۵۲۶. **گرگ دمه*است.** (لری)

۷۲۵۲۷. **گرگ دهن‌آلوده و یوسف ندریده.** (سعدی؛ کلیات: ۵۹۴، بهمنیاری، هبله‌رودی، کوچه، حییم، دهخدا، شاهد، تهرانی، شکورزاده، عوام)

۷۲۵۲۸. **گرگ دیدن مبارک است، ندیدن مبارک‌تر.** (دهخدا، بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی، شکورزاده)

۷۲۵۲۹. **گرگ را از یوسف جز سرخ‌رویی دم دروغ حاصل نشود.** (خزینه)

۷۲۵۳۰. **گرگ را با گوسفند چه سازشی؟** (آذری)

۷۲۵۳۱. **گرگ را باید در گلّه بگیری.** (لری)

۷۲۵۳۲. **گرگ را باید سر لش کشت.** (گرمساری)

۷۲۵۳۳. **گرگ را برای چوپانی برّه‌ها انتخاب کردند.** (رامسری)

۷۲۵۳۴. **گرگ را به خانه آورده.** (رامسری)

۷۲۵۳۵. **گرگ را چوپان کردند.** (افغانی، لری، بیرجندی، آذری، شهربابکی)

۷۲۵۳۶. **گرگ را چوپان گله کردند، نشست و گریه کرد.** (لری)

۷۲۵۳۷. **گرگ را چه به گلّه‌داری؟** (عوام)

۷۲۵۳۸. **گرگ را خواستند چوپان کنند توی سرش می‌زد و می‌گفت نمی‌خواهم چوپان شوم.** (سخن)

۷۲۵۳۹. **گرگ را دوختن آموز که دریدن خوی اوست.** (جهان‌گشای جوینی، عوام، نامه‌ی‌داستان، شکورزاده، شهربابکی)

۷۲۵۴۰. **گرگ را دوختن باید آموخت که او خود دریدن نیکو داند.** (سخن)

۷۲۵۴۱. **گرگ را زنجیر کن.** (اشتهاردی)

۷۲۵۴۲. **گرگ را سگ با زوزه کشیدن به لانه‌اش می‌کشد.** (آذری)

۷۲۵۴۳. **گرگ را کی رسد صلابت شیر.** (رودکی، امثال‌موزون)

۷۲۵۴۴. **گرگ را گرفتند پندش دهند گفت: «سرم دهید (رهایم کنید، ولم کنید) گلّه رفت.»** (شکورزاده، کوچه، عوام، دهخدا، بختیاری، ایلامی، دیلمی)

۷۲۵۴۵. **گرگ را گفتند چوپان شو، زار زار گریه کرد.** (فیروزکوهی)

۷۲۵۴۶. **گرگ را گفتند: «می‌خواهند چوپانش کنند.» توی سرش می‌زد و می‌گفت: «می‌ترسم دروغ باشد.»** (سخن)

۷۲۵۴۷. **گرگ را می‌زدند، می‌گفتند: «توبه کن.» می‌گفت: «ولم کنید بز جلویی رفت.»** (شهربابکی)

۷۲۵۴۸. **گر گران باشد به من سر، من ز سر وا می‌کنم/ درد دندان هر که نتواند کشد، دندان کشد.** (فرهنگ‌نامه)

۷۲۵۴۹. **گرگ را نگهبان گوسفند کرده‌اند.** (قشقایی)

۷۲۵۵۰. **گر گران و گر شتابنده بود / آن که جوینده است یابنده بود.** (مولوی؛ مثنوی:۳/ ۹۷)

۷۲۵۵۱. **گرگ را هرگز نباشد آشتی با گوسفند.** (همایون کرمانی، شکورزاده)

۷۲۵۵۲. **گرگ را یاد کردی تیاق را به دست بگیر.** (افغانی)

۷۲۵۵۳. **گرگ را یاد کنم (کنی)، گرگ آید (می‌آید).** (تاجیکی)

۷۲۵۵۴. **گِرگِر خوشی یا مرگه یا درویشی.** (بختیاری، رامهرمزی، سپیدانی)

۷۲۵۵۵. **گر گرگ مرا شیر دهد میش من است/ بیگانه اگر وفا کند خویش من است.** (بابا افضل کاشانی)

۷۲۵۵۶. **گرگ روز توفانی (مه‌آلود) را می‌خواهد.** (ماکویی)

۷۲۵۵۷. **گر گره‌گشا بودی ای گره سیما/ خدا نمی‌کردت پیغمبر جودا.** (بی‌نشان)

۷۲۵۵۸. **گرگ زد به گلّه سگ ریدنش گرفت.** (شهربابکی)

۷۲۵۵۹. **گرگ زمین گل‌آلود یخ زده را از خدا می‌خواهد.** (آذری)

۷۲۵۶۰. **گرگ سالی هفت بچّه می‌آورد، گوسفند یکی، باز گوسفند فراوان است.** (کرمانجی)

۷۲۵۶۱. **گرگش دوله* (دولخ) کرده (دولیده) است.** (کاشانی، کرمانی)

۷۲۵۶۲. **گرگش زوزه کشیده (کرده) است.** (قشقایی، دماوندی)

۷۲۵۶۳. **گرگ صید کرد ولی نصیب شغال گردید.** (مازندرانی)

۷۲۵۶۴. **گرگ غریب توی ده آمده.** (ارومیه‌ای)

۷۲۵۶۵. **گرگ قیمت قاطر نمی‌داند چه‌قدر است که شکمش را پاره می‌کند.** (لری)

۷۲۵۶۶. **گرگ کجا، گلّه کجا.** (آذری)

۷۲۵۶۷. **گرگ، کل*شکار نمی‌کند.** (خرّمی)

۷۲۵۶۸. **گرگ کَم بود، کفتارم آمد.** (همدانی)

۷۲۵۶۹. **گرگ که به گلّه افتاد (زد) وای به یکه‌داران.** (دهخدا، عوام، کوچه، بهمنیاری، بختیاری، دامغانی)

۷۲۵۷۰. **گرگ که به گلّه زد، بز و میش نمی‌کند.** (لری)

۷۲۵۷۱. **گرگ که به گلّه زد، نر و ماده نمی‌شناسد.** (شهربابکی)

۷۲۵۷۲. **گرگ که به گلّه زد، وای به حال آن که یک بُز (حیوان) دارد.** (شکورزاده، بهمنیاری، آذری، جروق فارس)

۷۲۵۷۳. **گرگ که به گلّه می‌افتد، روباه میش سه ساله خفه می‌کند.** (دلیجانی)

۷۲۵۷۴. **گرگ که به گلّه می‌زند، بزرگ و کوچک نمی‌کند.** (بختیاری)

۷۲۵۷۵. **گرگ که به گلّه می‌زند سگ شاشش (ریدنش) می‌گیرد.** (شکورزاده، سبزواری، سیرجانی، تایبادی، بیرجندی)

۷۲۵۷۶. **گرگ که بی‌کار می‌شود تو آغل کهنه می‌افتد.** (رفسنجانی)

۷۲۵۷۷. **گرگ که پیر بشود، مسخره‌ی دهان سگ گلّه می‌شود.** (کرمانشاهی، کردی، آذری، مازندرانی)

۷۲۵۷۸. **گرگ که پیر شد به خرگوش می‌گوید: «دایی.»** (کردی)

۷۲۵۷۹. **گرگ که پیر شد، پروانه روی ک..نش می‌نشیند.** (اهری)

۷۲۵۸۰. **گرگ که پیر شد خیله خند روباه شود.** (افغانی)

۷۲۵۸۱. **گرگ که پیر شد ریشخنده‌ی (مسخره‌ی) سگ (شغال) می‌شود.** (بروجردی، سنقری، کردی)

۷۲۵۸۲. **گرگ که پیر شد سگ به او می‌خندد.** (قشقایی)

۷۲۵۸۳. **گرگ که پیر شد (می‌شود)، رقاص شغال (سگ) می‌شود.** (شکورزاده، کوچه، بختیاری، مازندرانی)

۷۲۵۸۴. **گرگ که پیر شد، یاد آغل کهنه می‌کند.** (شهربابکی)

۷۲۵۸۵. **گرگ که پیر می‌شود، بچه‌اش قشنگ‌تر است.** (کاشانی)

۷۲۵۸۶. **گرگ که پیر می‌شود، خرچنگ (خر) می‌خورد.** (لری، الیکایی)

۷۲۵۸۷. **گرگ که پیر می‌شود، خنده‌زار الاغ می‌شود.** (بختیاری)

۷۲۵۸۸. **گرگ که پیر می‌شود، رفیق شغال می‌شود.** (کرمانشانی)

۷۲۵۸۹. **گرگ که پیر می‌شود، سگ‌ها به او می‌خندند.** (دیلمی، بختیاری)

۷۲۵۹۰. **گرگ که (چون) به گلّه افتاد وای به آن کس که یکی دارد.** (عوام، کوچه، هبله‌رودی، الیکایی، بهمنیاری، ایزدخواستی)

۷۲۵۹۱. **گرگ که زد به هزاره، وای به او که یکی داره.** (لنجانی)

۷۲۵۹۲. **گرگ که سیر باشد رو نمی‌کند به آبادی.** (بروجردی)

۷۲۵۹۳. **گرگ که گرسنه شد سرش را زیر ریشه بنگرو*می‌کند.** (لری)

۷۲۵۹۴. **گرگ که می‌خواهد گوسفند بگیرد، سگ گلّه را سنگین سبک می‌کند.** (رامسری)

۷۲۵۹۵. **گرگ که می‌زند به گلّه چه ببرد چه نبرد می‌گویند برد.** (لری)

۷۲۵۹۶. **گرگ که هار شد، آخر توی چاه می‌افتد.** (دشتستانی، بوشهری)

۷۲۵۹۷. **گرگ گذاشت در گله، سگ رفت به ریدن.** (لری)

۷۲۵۹۸. **گرگ (گربه) بیند دنبه اندر خواب خویش.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۴۲۸/۶، امثال‌موزون، شکورزاده، دهخدا)

۷۲۵۹۹. **گرگ گرچه پیر شود بازیگر شغال نمی‌شود.** (افغانی)

۷۲۶۰۰. **گرگ گرسنه، بچه‌اش (کوله‌اش) را می‌خورد.** (آذری، قشقایی)

۷۲۶۰۱. **گرگ گرسنه به بچه‌ی خود هم رحم نمی‌کند.** (لری)

۷۲۶۰۲. **گرگ گرسنه به چماق می‌تازد.** (مشکین‌شهری)

۷۲۶۰۳. **گرگ گرسنه به هر خرابه‌ای چرخ می‌زند.** (رامسری)

۷۲۶۰۴. **گرگ گرسنه چو (چون سگ درنده) گوشت یافت نپرسد / کاین شتر صالح است یا خر دجّال.** (سعدی؛ گلستان: ۱۶۶، لری)

۷۲۶۰۵. **گرگ گرسنه خود را به چشم شیر می‌زند.** (افغانی، هزاره‌ای)

۷۲۶۰۶. **گرگ گرسنه، قورباغه شده.** (آذری)

۷۲۶۰۷. **گرگ، گرسنه می‌ماند امّا فلانی گرسنه نمی‌ماند.** (رامسری)

۷۲۶۰۸. **گرگ گرسنه‌ی در حال مرگ، زور یک روباه را دارد.** (افغانی)

۷۲۶۰۹. **گرگ، گرگ را خبرکرد که عبدالکریم بز کشته‌است.** (بهمنیاری)

۷۲۶۱۰. **گرگ، گرگ را نمی‌خورد.** (عوام)

۷۲۶۱۱. **گرگ، گرگ شد، سگ کبود هم رفتار گرگ‌ها را پیدا کرد.** (رامسری)

۷۲۶۱۲. **گرگ گفت: «کمیابم هرجا اسم را بیاوری، حاضرم.»** (بختیاری)

۷۲۶۱۳. **گرگ گفت: «هر وقت که میش می‌بینم اسمم عبدالکریم بگ*است.»** (لری)

۷۲۶۱۴. **گرگ گُل چند تا هنر ندارد.** (بختیاری)

۷۲۶۱۵. **گرگ گو سپندنما.** (خزینه)

۷۲۶۱۶. **گرگ گوسفند را بخورد بد نام است نخورد هم بدنام است.** (تاجیکی)

۷۲۶۱۷. **گرگ گوشت را می‌خورد و استخوانش را به گردن سگ می‌بندد.** (شکورزاده)

۷۲۶۱۸. **گرگ لاغران هم هست.** (کردی)

۷۲۶۱۹. **گر گِل به سر داری اکنون مشوی / یکی تیز کن مغز و بنمای روی.** (فردوسی؛ شاهنامه دبیر سیاقی:۲۸۵)

۷۲۶۲۰. **گر گلشکر خوری به تکلّف زیان کند / ور نان خشک دیر خوری گلشکر بُوَد.** (سعدی؛ گلستان: ۱۱۱)

۷۲۶۲۱. **گرگ ما را بدرّه بهتره که روباه نازمان کنه.** (گلبافی)

۷۲۶۲۲. **گرگم بدرّد به که شکمم نازکشد.** (عوام)

۷۲۶۲۳. **گرگ مرده‌بود، برّه‌ای (میش لاغری) آن‌را با پوز می‌زد.** (لری، ایلامی، کرمانشانی)

۷۲۶۲۴. **گرگ موی عوض کند، امّا خوی عوض نمی‌کند.** (آذری، قشقایی)

۷۲۶۲۵. **گرگ میزبان کلاغ است.** (دهخدا)

۷۲۶۲۶. **گرگ می‌گوید: اگر گوش نداشتم بیخ کثافت الاغ هم قایم می‌شدم.** (مرندی)

۷۲۶۲۷. **گرگ می‌نبرد کلّه را به مهمانی.** (قاآنی: ۶۶۱، دهخدا)

۷۲۶۲۸. **گر گناه ببخشند شرمساری هست.** (سنایی، شکورزاده، دهخدا)

۷۲۶۲۹. **گرگ نر می‌زاید.** (بختیاری)

۷۲۶۳۰. **گرگ نمی‌داند گله‌ی‌رها کجا رفته.** (بختیاری)

۷۲۶۳۱. **گرگ نمی‌رفت به گور، با زور می‌بردنش.** (آمره‌ای)

۷۲۶۳۲. **گر گنه از کور زاید جرم چون بر کر نهیم.** (سنایی؛ دیوان: ۴۰۴، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده)

۷۲۶۳۳. **گر گُنه می‌کنی اندر شب آدینه بکن (کن) / تا که از صدرنشینان جهنّم باشی.** (همایون کرمانی، شکورزاده، بهمنیاری، دهخدا، نامه‌ی‌داستان، تهرانی)

۷۲۶۳۴. **گرگ و آشتی.** (افغانی)

۷۲۶۳۵. **گرگ وارد زاغه‌ی‌گوسفندان می‌شود، سگ به باجه*پارس می‌کند.** (آذری)

۷۲۶۳۶. **گرگ و برّه مباش.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۲۶۸)

۷۲۶۳۷. **گرگ و پوستین‌دوزی.** (بهمنیاری، تهرانی، کوچه)

۷۲۶۳۸. **گرگ و چوپانی.** (مازندرانی)

۷۲۶۳۹. **گرگ و گوسفند با هم چه آشنایی دارند؟** (قشقایی)

۷۲۶۴۰. **گرگ و گوسفند در یک‌جا می‌چرند.** (آذری، دلیجانی)

۷۲۶۴۱. **گرگ و میش از یک چشمه (جا) آب می‌خورند.** (افغانی، عوام، لکی، خفری، آذری)

۷۲۶۴۲. **گرگ و میش (گوسفند) با هم آب می‌خورند.** (بهمنیاری، دهخدا، تهرانی، خزینه، هبله‌رودی، افغانی)

۷۲۶۴۳. **گرگ و میش یک‌جا نمی‌توانند زندگی کنند.** (افغانی)

۷۲۶۴۴. **گرگ و یوسف هردو در تهمت شریک افتاده‌اند.** (طالب‌آملی؛ کلیات: ۴۸۱)

۷۲۶۴۵. **گرگ و یوسف یکی بود سوی کور.** (سنایی؛ حدیقه: ۷۱۲، امثال‌موزون، دهخدا)

۷۲۶۴۶. **گرگ‌ها دست جمعی نمی‌توانند شکار کنند.** (قشقایی)

۷۲۶۴۷. **گرگ هار، تنگ انار*.** (لری)

۷۲۶۴۸. **گرگ‌های هفتگانه دور مرا گرفته‌اند.** (سنگسری)

۷۲۶۴۹. **گرگ هر بار دنبه نمی‌خورد.** (سیستانی)

۷۲۶۵۰. **گرگ هرچه پیر باشد یک برّه (گوسفند پیر) را حریف است.** (هزاره‌ای، سیستانی)

۷۲۶۵۱. **گرگ هرچه پیر شود، ریشخند خر نمی‌شود.** (افغانی)

۷۲۶۵۲. **گرگ هم با گرگ چنین نمی‌کند.** (بختیاری)

۷۲۶۵۳. **گرگ هم بچّه‌اش را دوست دارد.** (ایلامی)

۷۲۶۵۴. **گرگ همسایه‌اش را نمی‌خورد.** (بختیاری، قشقایی، گیلکی)

۷۲۶۵۵. **گرگ همیشه دنبال هوای مه‌آلود است (می‌خواهد).** (آذری)

۷۲۶۵۶. **گرگ همیشه دهانش باز است.** (لری)

۷۲۶۵۷. **گرگ همیشه کبود.** (افغانی)

۷۲۶۵۸. **گرگ همیشه گرسنه است.** (بهمنیاری، دهخدا، شکورزاده، عوام، لری، مازندرانی)

۷۲۶۵۹. **گرگ همیشه گرسنه است و مار همیشه برهنه.** (زرقانی)

۷۲۶۶۰. **گرگ هیچ‌گاه گله‌دار نمی‌شود.** (الیکایی)

۷۲۶۶۱. **گرگی است از سرزمین فقیر و گرسنه.** (قشقایی)

۷۲۶۶۲. **گرگی است در لباس میش (گوسفند).** (نامه‌ی‌داستان، آذری، قشقایی)

۷۲۶۶۳. **گرگی تو را بخورد، تو را بشناسد.** (کردی)

۷۲۶۶۴. **گرگی که به گلّه می‌زند بز یکی‌دار را می‌برد.** (آذری)

۷۲۶۶۵. **گرگی که تیر سرشو* بخوره، این‌جا نمی‌ماند.** (شهربابکی)

۷۲۶۶۶. **گرگی که دم صبح به گلّه می‌افتد، بگذار سر شب بیفتد.** (دلیجانی)

۷۲۶۶۷. **گرگی که شاد باشد دهانش بسته می‌شود.** (آذری)

۷۲۶۶۸. **گرگی که مرا شیر دهد میش من است.** (بابا افضل کاشانی، شکورزاده، بهمنیاری)

۷۲۶۶۹. **گرگِ یوسف دیده کی گردد به گِرد گوسفند.** (طالب‌آملی؛ کلیات: ۴۸۵)

۷۲۶۷۰. **گرگِ یوسف ندریده و دهان خون‌آلودم.** (تمثیل)

۷۲۶۷۱. **گر لباست نو باشد جای خوب در خانه از آن توست.** (خلخالی)

۷۲۶۷۲. **گرما از حرارت نردبان (سردی) است.** (گیلکی)

۷۲۶۷۳. **گرمابه‌دار موقع دیدن گرمابه‌دار صندوقش را می‌بوسد.** (آذری)

۷۲۶۷۴. **گرمابه‌ی خرها خاکستر، جشن باغبان کاشتن نهال است.** (کرمانجی)

۷۲۶۷۵. **گرمابه‌ی‌خودت است، لگد هم می‌توانی بزنی.** (مشکین‌شهری)

۷۲۶۷۶. **گر مادر خویش دوست داری / دشنام مده به مادر من.** (سعدی؛ کلیات: ۸۰۴، شکورزاده، حییم، عوام)

۷۲۶۷۷. **گر ما مقصریم تو دریای (بسیار) رحمتی.** (سعدی؛ کلیات: ۳۸۳، امثال‌موزون، دهخدا، عوام)

۷۲۶۷۸. **گر ما نرسیدیم تو شاید برسی.** (افغانی)

۷۲۶۷۹. **گرمای آفتاب و کنار گوشه‌ی‌بام دوام ندارد.** (کردی)

۷۲۶۸۰. **گرمای جرون (بندرعباس) است.** (لری)

۷۲۶۸۱. **گَرَم برانی (برانیم گر) از این در، درآیم از درِ دیگر.** (واعظ قزوینی، شکورزاده، دهخدا)

۷۲۶۸۲. **گرم‌تر گردد همی از منع، مرد.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۲۷۲/۳، شکورزاده، دهخدا، امثال‌موزون)

۷۲۶۸۳. **گر مجالِ گفت بودی، گفتنی‌ها گفتمی.** (مولوی؛ دیوان، شکورزاده)

۷۲۶۸۴. **گر مخیّر بکنندم به قیامت که چه خواهی / دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را.** (سعدی؛ کلیات: ۳۰۶)

۷۲۶۸۵. **گرم داری تنور نان دربند.** (نظامی؛ هفت‌پیکر: ۱۶، امثال‌موزون، دهخدا)

۷۲۶۸۶. **گر مذهب عاشقان عاقل داری / یک دوست بسنده کن که یک دل داری.** (حافظ)

۷۲۶۸۷. **گرم را گرم می‌برد، خنک را خنک.** (تاجیکی)

۷۲۶۸۸. **گر مرهم دلی نشوی نیشتر هم مباش.** (صائب: ۲۴۳۱، شکورزاده، افغانی، تکمله)

۷۲۶۸۹. **گر مرید راه عشقی فکر بدنامی مکن.** (حافظ: ۵۴)

۷۲۶۹۰. **گر مسلمانی از این است که حافظ دارد / وای اگر از پس امروز بود فردایی.** (حافظ: ۳۴۹، بهمنیاری، عوام، افغانی)

۷۲۶۹۱. **گرمسیر برای فقیر دور است.** (کردی)

۷۲۶۹۲. **گر معانی جمع گردد، شاعری آسان بوَد.** (عنصری، شکورزاده)

۷۲۶۹۳. **گرم گرم به تو اصابت نکرده.** (لری)

۷۲۶۹۴. **گرم گرم در دهان مگذار.** (لری)

۷۲۶۹۵. **گرم گرم و بیش بیش آید مرض / نرم نرم از جسم کم‌کم بگذرد.** (فرهنگ‌نامه)

۷۲۶۹۶. **گر مگسی پای نهد بر سریش / سر نَبَرد تا ندهد پای خویش.** (امیرخسرو دهلوی؛ خمسه: ۱۳۰)

۷۲۶۹۷. **گر مَلِک این است و همین (نه بس) روزگار / زین دِه ویران دهمت صد هزار.** (نظامی؛ مخزن‌الاسرار: ۸۱ شکورزاده، عوام، بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان، تهرانی، حییم)

۷۲۶۹۸. **گرم می‌روی، سرد برمی‌گردی.** (بختیاری، لری)

۷۲۶۹۹. **گرم می‌گیرد، سرد پس می‌دهد.** (تهرانی)

۷۲۷۰۰. **گر من از باغ تو یک میوه بچینم چه شود؟** (حافظ: ۱۵۴)

۷۲۷۰۱. **گرمن*سیاه با شستن سفید نمی‌شود.** (قشقایی)

۷۲۷۰۲. **گر من منم پس کو کدوی گردنم؟ گر تو منی پس من کیم.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۳۱۲، بهمنیاری، تهرانی)
در اصل: **این منم یا تو نمی‌دانم درست / گر منم چون این کدو بر پای توست**

۷۲۷۰۳. **گَرَم نیست روزی ز خوان کسان / خدای است رزّاق و روزی‌رسان.** (نظامی؛ شرف‌نامه: ۴۵)

۷۲۷۰۴. **گرم و سرد روزگار دیده و تلخ و شیرین جهان چشیده.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۲۷۰۵. **گرم و سرد روزگار (عالم) چشیده (دیده).** (عوام، دهخدا، افغانی، هبله‌رودی)

۷۲۷۰۶. **گرمه‌گور برایش می‌کَنَند.** (کردی)

۷۲۷۰۷. **گرمی آتش کند کوته زبان خار را.** (صائب: ۳۲، امثال‌موزون)

۷۲۷۰۸. **گرمی از عشق جوی.** (اوحدی؛ دیوان: ۵۹۸)

۷۲۷۰۹. **گرمی‌دانه‌ای اناری، سردی دکّان عطّاری.** (جیرفتی، کرمانی)

۷۲۷۱۰. **گرمی را سردی سزد (سازد) و سردی را گرمی.** (کیمیای سعادت، شکورزاده، دهخدا)

۷۲۷۱۱. **گرمی ره گرمی می‌بردارد.** (افغانی)

۷۲۷۱۲. **گر میسّر شدی این کار زلیخا می‌کرد.** (سلیم؛ دیوان: ۱۵۹)

۷۲۷۱۳. **گرمیش مایه‌ی‌سرگردانی است.** (مثمر)

۷۲۷۱۴. **گرمیش ندیدم چرا از بوی گندش بمیرم.** (سیرجانی)

۷۲۷۱۵. **گرمی گفته تا هند تو را می‌برم، سردی گفته تا در خانه.** (یزدی)

۷۲۷۱۶. **گرمی مجال می‌دهد بروی از هندوستان شیر خشت بیاوری، سردی مجال نمی‌دهد بروی از عطّاری شیر خشت بخری.** (تهرانی)

۷۲۷۱۷. **گر مِی نخوری طعنه مزن مستان را.** (خیام؛ درباره‌ی‌رباعیات: ۲۰۰)

۷۲۷۱۸. **گرمی و اناری، سردی و دکّان عطّاری.** (شکورزاده، سیرجانی، زرقانی، دماوندی)

۷۲۷۱۹. **گر نامِ ما ندانند بگذار تا ندانند.** (عبیدزاکانی؛ کلیات: ۹۴، شکورزاده)

۷۲۷۲۰. **گر نامه رد کنند، گناه رسول نیست.** (سعدی؛ کلیات: ۸۵۶ بهمنیاری، دهخدا، شکورزاده)

۷۲۷۲۱. **گر نان خشک دیر خوری گل شکر بود.** (سعدی؛ گلستان: ۱۱۱، امثال‌موزون، دهخدا)

۷۲۷۲۲. **گر نان ندهد کریم تفتی، ما نان می‌خوریم خدا کریم است.** (یزدی)

۷۲۷۲۳. **گر نباشد بیم مردن زندگی دشوار نیست.** (حییم، قزوینی، دهخدا، افغانی، امثال‌موزون)

۷۲۷۲۴. **گر نباشد رهنوردی، (رهروی) رهزنی در کار نیست.** (قزوینی، امثال‌موزون، افغانی)

۷۲۷۲۵. **گر نباشد فرش ابریشم طراز / با حصیر کهنه‌ی‌مسجد بساز.** (شیخ بهایی؛ کلیات، نان و حلوا: ۹، شکورزاده)

۷۲۷۲۶. **گر نباشد فرق شیرین را ز تلخ / آفرین صد بار بر دیوان بلخ.** (شکورزاده، بهمنیاری)

۷۲۷۲۷. **گر نباشی شکور، کفران است.** (ابن‌یمین؛ دیوان: ۳۴۶)

۷۲۷۲۸. **گر نبود مشربه از زرّ ناب/ با دو کف دست توان خورد آب.** (شیخ بهایی؛ کلیات: ۵۵، شکورزاده، کاوش)

۷۲۷۲۹. **گر نبودی در جهان امکان گفت/کی توانستی گُلِ معنی شکفت.** (عطّار، دهخدا)

۷۲۷۳۰. **گر نبودی طمع، نیفتادی.** (ابن‌یمین؛ دیوان: ۴۷۶)

۷۲۷۳۱. **گر نبودی عشق هستی کی بُدی.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۰۱۲/۵، شکورزاده)

۷۲۷۳۲. **گر نبودی میل و امید ثمر / کی نشاندی باغبان بیخ و شجر.** (مولوی؛ مثنوی: ۵۳۰/۴)

۷۲۷۳۳. **گر نبودی (نباشد) چوب تر، فرمان نبردی گاو و خر.** (هبله‌رودی، دهخدا، شکورزاده، کوچه، عوام، امثال‌موزون، کرمانی)

۷۲۷۳۴. **گر نبیند کور آب جوعیان / لیک داند چون که کوزه شد (سبو بیند) گران.** (مولوی؛ مثنوی: ۴۳۰۷/۳، فرهنگ‌نامه)

۷۲۷۳۵. **گر نتوانی محمّدی یافت/باری مکن آنچه بولهب کرد.** (عطّار، دهخدا)

۷۲۷۳۶. **گر نخواهی کام خود را تلخ، خوش گفتار باش.** (صائب: ۱۲۶۴، شکورزاده)

۷۲۷۳۷. **گر نخورده‌ام نان گندم، دیده‌ام در دست مردم.** (سخن)

۷۲۷۳۸. **گر نداری درد، درمان بهر چیست.** (اخگر، امثال‌موزون)

۷۲۷۳۹. **گر ندانی غیرت افغانیم/ چون به میدان آمدی می‌دانیم.** (افغانی)

۷۲۷۴۰. **گر ندیدی دیو را خود را ببین / بی‌جنون نبود کبودی در جبین.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۲۸۴/۱)

۷۲۷۴۱. **گِرندی*که خدا زده خودش وا می‌کند.** (کرمانی)

۷۲۷۴۲. **گر نسوزد دل، کی اشک شود جاری.** (اهری)

۷۲۷۴۳. **گر نشیند فرشته‌ای با دیو / وحشت آموزد و خیانت و ریو.** (سعدی؛ گلستان: ۱۷۷، حییم)

۷۲۷۴۴. **گر نقش نگین تیره بود نام سفید است.** (شوکت، امثال‌موزون)

۷۲۷۴۵. **گر نکردی ک..ن تقاری یک دو روزی روزگار / چند گوزی را به سر سودای چنگیزی نبود.** (سیاستگران عصر قاجار)

۷۲۷۴۶. **گر نکشد داغ علی‌اکبرم / طعنه‌ی‌اغیار مرا می‌کُشد.** (شیرازی)

۷۲۷۴۷. **گر نگویم سوزدَم دل، ور بگویم، سوزدَم لب/ رازها دارم، چه فرمایی بگویم یا نگویم.** (صبوری)

۷۲۷۴۸. **گر نگه‌دار من آن است که من می‌دانم / شیشه را در بغل سنگ نگه می‌دارد.** (حیرانی قمی، بهمنیاری، تهرانی، شکورزاده، عوام، کوچه، قمی، تکمله)

۷۲۷۴۹. **گر نماز از ما نمی‌آید وضویی می‌کنیم.** (صائب: ۲۶۵۵)

۷۲۷۵۰. **گر نمازت هم‌چنان رهبر بُدی / دنگ هر رزاز پیغمبر شدی.** (تهرانی)

۷۲۷۵۱. **گر نمازی می‌کنم گاهی ریایی می‌کنم.** (سلیم کاشانی، شکورزاده)

۷۲۷۵۲. **گر ننویسی، قلمی می‌تراش.** (نظامی؛ مخزن‌الاسرار: ۸۵ مثمر، خزینه)

۷۲۷۵۳. **گر نویسم (بگویم) شرح آن (این) بی‌حد شود / مثنوی هفتادمن (هشتاد تا) کاغذ شود.** (مولوی؛ مثنوی: ۴۴۴۱/۳، عوام)

۷۲۷۵۴. **گر نه اصل از هنر جدا بودی/ سنگ و گوهر به یک بها بودی.** (مکتبی؛ کلمات علّیه: ۵۳۰)
۷۲۷۵۵. **گرنه موشی دزد در انبان (انبار) ماست / گندم اعمال چل‌ساله کجاست؟** (مولوی؛ مثنوی: ۳۸۲/۱)
۷۲۷۵۶. **گر نیاید به گوش رغبت کس / بر رسولان پیام باشد و بس.** (سعدی؛ گلستان: ۱۹۱)
۷۲۷۵۷. **گر نیک بنگری همه بر خویش عاشقیم.** (کمال‌خجندی؛ دیوان۲–۱/ ۶۹۵)
۷۲۷۵۸. **گر وا نمی‌کنی گرهی، خود گره مباش.** (فرهنگ‌نامه)
۷۲۷۵۹. **گرو در دست (نزد) گازر است.** (شکورزاده، عوام، بهمنیاری)
۷۲۷۶۰. **گر (ور) بود اشتر چه قیمت پشم را.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۱۴۳/۴، امثال‌موزون)
۷۲۷۶۱. **گر (ور) تو ناف آهویی کو بوی مشکت؟** (مولوی؛ مثنوی: ۲۴۳۸/۵، شکورزاده)
۷۲۷۶۲. **گر (ور) خرمن گُل خواهی از خار مترس ای دل.** (خواجوی‌کرمانی؛ دیوان: ۴۵۶، شکورزاده)
۷۲۷۶۳. **گر (ور) دوست نبینی به چه کار آید چشم؟** (سعدی؛ کلیات: ۷۶۶، شکورزاده)
۷۲۷۶۴. **گر (ور) زر داری به زور محتاج نه‌ای.** (سعدی؛ کلیات (گلستان): ۷۶، شکورزاده، شاهد، عوام، نامه‌ی‌داستان، امثال‌موزون، حییم)
۷۲۷۶۵. **گر (ور) لاف اناالحق زنی از دار مینديش.** (خواجوی کرمانی؛ دیوان: ۶۹۰، شکورزاده)
۷۲۷۶۶. **گر (ور) هنری داری و هفتاد عیب/ دوست نبیند به‌جز آن یک هنر.** (سعدی؛ گلستان: ۱۳۶، شکورزاده)
۷۲۷۶۷. **گر (ور) هیچ نباشد چو تو هستی همه هست.** (سعدی؛ کلیات: ۷۵۵، بهمنیاری، شکورزاده)
۷۲۷۶۸. **گر وزیر از خدا ترسیدی (بترسیدی) / هم‌چنان کز ملک ملک بودی.** (سعدی؛ گلستان: ۸۰ حییم)
۷۲۷۶۹. **گر وصالِ دوست خواهی شمع را پروانه شو.** (نظامی؛ دیوان: ۳۲۴)
۷۲۷۷۰. **گرو که داند بردن به بازی از لجلاج.** (دهخدا)
۷۲۷۷۱. **گرو گازر از ناظر می‌کشد.** (زرقانی)
۷۲۷۷۲. **گروگان ده را از گلّه می‌گیرند.** (آذری)
۷۲۷۷۳. **گروگان گاو علی کوتاه گاو طایفه دیگری است.** (لری)
۷۲۷۷۴. **گر ولی این است لعنت بر ولی.** (مشر)
۷۲۷۷۵. **گروهی این، گروهی آن پسندند.** (محمّد هاشم سنجر: سمنانی ۳۸۱، بهمنیاری، شکورزاده، دهخدا، کوچه)
۷۲۷۷۶. **گروهی فراوان طمع ظنّ برند / که گندم نیفشانده خرمن برند.** (سعدی؛ بوستان: ۱۹۵، فرهنگ‌نامه)
۷۲۷۷۷. **گروی خر را از گلّه‌ی گاو می‌گیری.** (لری)
۷۲۷۷۸. **گره آزاد دادم، کور افتاد.** (شهربابکی)
۷۲۷۷۹. **گره از جبهه به ناخن نتوان وا کردن.** (صائب: ۳۰۴۰، تکمله)
۷۲۷۸۰. **گره از دلِ کسی باز کنی، گره بر دل خود بسته‌ای.** (دلیجانی)
۷۲۷۸۱. **گره از کارش باز شد.** (امثال)
۷۲۷۸۲. **گره بر (به) باد (آب) می‌زند (نتوان زد).** (هبله‌رودی، خزینه، شکورزاده، نامه‌ی‌داستان)
۷۲۷۸۳. **گره به باد زدن هست عین نادانی.** (بهمنیاری)
۷۲۷۸۴. **گره به باد زنی خویش را برنجانی.** (بهمنیاری، فرهنگ‌نامه)
۷۲۷۸۵. **گره به باد مزن گرچه بر مراد وزد (رود).** (حافظ: ۶۱، فرهنگ‌نامه)
۷۲۷۸۶. **گره به رشته‌ی تدبیر محکم افتاده‌است.** (بیدل: ۳۲۸، امثال‌موزون)
۷۲۷۸۷. **گره به کار چو افتد، چه سود ناخن سعی؟** (قدسی‌مشهدی، تکمله)
۷۲۷۸۸. **گره به کارم افتاده‌است.** (خوانساری)
۷۲۷۸۹. **گره چون بر زبان افتد، به دندان وا نمی‌گردد.** (کشمیری؛ دیوان: ۸۸)
۷۲۷۹۰. **گره چون محکم افتد، ناخن تدبیر برگردد.** (صائب: ۱۳۷۷، تکمله)
۷۲۷۹۱. **گره در کارش افتاده.** (نامه‌ی‌داستان)
۷۲۷۹۲. **گِره را هرچه بکشی، محکم‌تر می‌شود.** (شهربابکی)
۷۲۷۹۳. **گر هرکه به کار خویش باشد / کی کار جهان پریش باشد.** (شکورزاده)
۷۲۷۹۴. **گره ز ناخن تدبیر کی گشاده شود؟** (راقم، امثال‌موزون)
۷۲۷۹۵. **گره ز هرچه گشاید به کار ما افتد.** (کلیم: ۲۱۷)
۷۲۷۹۶. **گر هست اختیاری، با صاحب اختیارست.** (شجاع سیستانی، تکمله)
۷۲۷۹۷. **گره کز دست بگشاید چرا آزار دندان را.** (دهخدا، امثال‌موزون، شکورزاده، عوام، بهمنیاری)
۷۲۷۹۸. **گر هما سلطنت ملک سعادت دارد/ جغد هم پادشه کشور ویرانی‌هاست.** (صامت اصفهانی، تکمله)
۷۲۷۹۹. **گر همه زر جعفری دارد/مرد، بی‌توشه بر نگیرد کام.** (سعدی؛ گلستان: ۱۱۵)
۷۲۸۰۰. **گر همی‌باید سهیلت، قصد کن سوی یمن.** (سنایی؛ دیوان: ۵۳۲، دهخدا)
۷۲۸۰۱. **گر همی‌خواهی که بر بالای چشمت جا دهند / در تواضع هم‌چو ابروی بتان پیوسته باش.** (شکورزاده)

۷۲۸۰۲. **گره می‌زنی بزن، امّا گره‌ی کور نزن.** (خوانساری)
۷۲۸۰۳. **گر هنرمند گوشه‌ای گیرد / کام دل از هنر کجا یابد؟** (ابن‌یمین: ۳۶۳)
۷۲۸۰۴. **گره نزدن سر نخ، تأسف خوردن دارد.** (ترکمنی)
۷۲۸۰۵. **گرهی به دم نخت بده.** (ایلامی)
۷۲۸۰۶. **گر هیچ‌مان نباشد از هیچ غم نباشد.** (عبیدزاکانی؛ کلیات: ۹۵، امثال‌موزون)
۷۲۸۰۷. **گر هیچ نداریم، غم هیچ نداریم.** (خواجوی‌کرمانی؛ دیوان: ۳۲۸، شکورزاده، امثال‌موزون)
۷۲۸۰۸. **گره‌ی دست را با دندان باز می‌کند.** (نامه‌ی‌داستان)
۷۲۸۰۹. **گره‌ی دست را به دندان میناز.** (کردی)
۷۲۸۱۰. **گره‌ی‌دست را چرا به دندان بدهی؟** (بختیاری)
۷۲۸۱۱. **گره‌ی دست را نباید به دهان بدهیم.** (بختیاری)
۷۲۸۱۲. **گرهی را که با دست می‌شود باز کرد، با دندان نباید گشود.** (شکورزاده)
۷۲۸۱۳. **گرهی را که روبه‌رو زدی از پشت‌سر نمی‌توان بازش کرد.** (رامسری)
۷۲۸۱۴. **گرهی را که شمشیر باز نتواند کند، نان باز می‌کند.** (آذری)
۷۲۸۱۵. **گرهی را که یک روستایی زند، صد شهری نمی‌تواند باز کند.** (دهخدا، شکورزاده، عوام)
۷۲۸۱۶. **گرِ هیز کند توبه، ک..ش تکند یاری.** (کوچه، بهمنیاری، سیرجانی، هبله‌رودی، شاهد، رفسنجانی)
۷۲۸۱۷. **گرهی که با دست باز شود، به دندان باز نمی‌کنند.** (شیرازی، کردی)
۷۲۸۱۸. **گرهی که با دست باز می‌شود با دندان باز مکن که دندانت کنده شود.** (لری)
۷۲۸۱۹. **گرهی که با دست باز (وا) می‌شود، چرا باید (نباید) با دندان باز کرد؟** (ایلامی، آذری، بهمنیاری، قشقایی)
۷۲۸۲۰. **گرهی که با ناخن باز می‌شود، چه حاجت به دندان؟** (هزاره‌ای)
۷۲۸۲۱. **گرهی که خدا داده، خودش وا می‌کند.** (راوری)
۷۲۸۲۲. **گر یار اهل است کار سهل است.** (اوحدی کازرونی، شکورزاده، دهخدا، عوام، امثال‌موزون)
۷۲۸۲۳. **گر یار دید باید، خود را ندید باید.** (نصرالله تقوی، امثال‌موزون)
۷۲۸۲۴. **گریان بود آن موم که با شعله ندیم است.** (بیدل: ۱۷۶، امثال‌موزون)
۷۲۸۲۵. **گریانی، خندان‌تر از قلم ندیده‌اند.** (تاریخ‌الوزرا: ۷۶، تکمله)
۷۲۸۲۶. **گریبانت را بو کن، ثانی گپ زن.** (تاجیکی)
۷۲۸۲۷. **گریختن از جنگ، پیروزی است.** (افغانی)
۷۲۸۲۸. **گریز به هنگام پیروزی است.** (گرشاسب‌نامه، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده)
۷۲۸۲۹. **گریزد بلی اهرمن از شهاب.** (ادیب پیشاوری، دهخدا، امثال‌موزون)
۷۲۸۳۰. **گریز نیست کسی را ز حادثات قضا.** (قاآنی: ۳۸۱)
۷۲۸۳۱. **گریزی به صحرای کربلا بزنیم.** (رفسنجانی)
۷۲۸۳۲. **گریزی به هنگام با سر به‌جای / به از پهلوانی سر زیر پای.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۸۵۹، بهمنیاری)
۷۲۸۳۳. **گریه آدم را سبک می‌کند.** (شکورزاده)
۷۲۸۳۴. **گریه آید ز خنده‌ی‌بسیار.** (سنایی، شکورزاده، امثال‌موزون، افغانی)
۷۲۸۳۵. **گریه از خنده‌ی بی‌وقت به.** (نظامی؛ مخزن‌الاسرار: ۱۵۹)
۷۲۸۳۶. **گریه‌اش تو مژه‌هایش است.** (زرقانی)
۷۲۸۳۷. **گریه‌اش توی آستینش (دستش) است.** (مشهدی، زرقانی، دهخدا)
۷۲۸۳۸. **گریه‌اش دم ک..ش (لبش) است.** (مازندرانی)
۷۲۸۳۹. **گریه برای پلو می‌کند، ضجه برای ته‌دیگ.** (فیروزکوهی)
۷۲۸۴۰. **گریه بر عاشق گوارا نیست در شب‌های وصل/ ابر بی‌هنگام دهقان را به فریاد آورَد.** (صائب؛ دیوان: ۱۱۷۳)
۷۲۸۴۱. **گریه بر هر درد بی‌درمان دواست / چشم گریان چشمه‌ی‌فیض خداست.** (مولوی، اویسی۹۸۷، دهخدا، شکورزاده)
۷۲۸۴۲. **گریه بر هر درد بی‌درمان دواست.** (بهمنیاری)
۷۲۸۴۳. **گریه بهتر ز خنده‌ی‌بی‌هنگام.** (سنایی، امثال‌موزون)
۷۲۸۴۴. **گریه به زان خنده‌ای کز زعفران آید پدید.** (صائب: ۱۲۹۹، امثال‌موزون، تکمله، شکورزاده، افغانی)
۷۲۸۴۵. **گریه به گوشه‌ی‌دستمالش گره زده‌شده.** (رامسری)
۷۲۸۴۶. **گریه بی‌سوز نباشد.** (دهخدا)
۷۲۸۴۷. **گریه پول نمی‌خواهد.** (کاوش)
۷۲۸۴۸. **گریه، چشم می‌خواهد.** (مازندرانی)
۷۲۸۴۹. **گریه داریم تا گریه.** (خوانساری)
۷۲۸۵۰. **گریه، دامِ زن است.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۴۸/۱، شکورزاده، دهخدا)
۷۲۸۵۱. **گریه در آستین دارد.** (نامه‌ی‌داستان)
۷۲۸۵۲. **گریه در آستین زن است.** (آذری)
۷۲۸۵۳. **گریه در خواب مایه‌ی‌شادیست.** (سنایی؛ حدیقه: ۱۲۰، شکورزاده، دهخدا)
۷۲۸۵۴. **گریه را چشم باید و خنده را خوشحالی (دلِ خوش).** (مازندرانی)
۷۲۸۵۵. **گریه را سوزی می‌خواهد (لازم است) و خنده را سازی.** (حییم، شکورزاده، عوام)

۷۲۸۵۶. **گریه را صد عذر آید، خنده‌ی‌بی‌معنی چرا.** (دماوندی)
۷۲۸۵۷. **گریه را هم دل خوش می‌باید.** (امثال‌موزون، دهخدا، هبله‌رودی)
۷۲۸۵۸. **گریه زیاد است، امّا از نان خبری نیست.** (آمره‌ای)
۷۲۸۵۹. **گریه سر و چشمی می‌خوا، خنده دل‌خوشی می‌خوا.** (شهربابکی)
۷۲۸۶۰. **گریه عقده‌ی‌دل باز می‌کند.** (عارف قزوینی)
۷۲۸۶۱. **گریه کار پیر زنان است.** (بهمنیاری، خرمی)
۷۲۸۶۲. **گریه کردن هم دل خوش می‌خواهد.** (دهخدا، تهرانی، شکورزاده، عوام، سمنانی، لری، بهمنیاری، هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان، افغانی)
۷۲۸۶۳. **گریه کردن هم روز مخصوص خودش لازم دارد.** (لکی)
۷۲۸۶۴. **گریه کن تا بی‌دهان خندان شوی.** (مولوی، بهمنیاری)
۷۲۸۶۵. **گریه‌کن را دلداری دهنده نباشد، خون هم گریه می‌کند.** (ساوه‌ای)
۷۲۸۶۶. **گریه‌کننده بر ما شده شهربانوی نابینا.** (آذری)
۷۲۸۶۷. **گریه، ک..نش ایستاده.** (آملی)
۷۲۸۶۸. **گریه می‌کنه به من چه / خنده می‌کنه به من چه.** (تمثیل)
۷۲۸۶۹. **گریه تکن، سیاهی چشمت می‌رود.** (اهری)
۷۲۸۷۰. **گریه هم روزی خوش می‌خواهد.** (لری)
۷۲۸۷۱. **گریه یاد یتیم می‌دهد.** (خوزستانی)
۷۲۸۷۲. **گریه‌ی‌اطفال بی‌بهانه نباشد.** (صائب: ۲۱۶۴، تکمله)
۷۲۸۷۳. **گریه‌ی‌امروز، خنده‌ی‌فرداست.** (لری)
۷۲۸۷۴. **گریه‌ی‌بچّه از بدون بجول*بودن است.** (تایبادی)
۷۲۸۷۵. **گریه‌ی‌به وقت (به‌جا) بِهْ از خنده‌ی‌بی‌وقت.** (هبله‌رودی، شکورزاده، دهخدا، لارستانی، عوام، کوچه)
۷۲۸۷۶. **گریه‌ی‌پیش از مرگ.** (شهربابکی)
۷۲۸۷۷. **گریه‌ی زن، مکر زن است.** (بهمنیاری، افغانی، حییم، دهخدا، شکورزاده، عوام)
۷۲۸۷۸. **گریه‌ی‌طفلان نمی‌سوزد دل گهواره را.** (صائب: ۱۰۸، امثال‌موزون، افغانی)
۷۲۸۷۹. **گریه‌ی‌گوزن به از خنده‌ی‌شیر.** (خزینه)
۷۲۸۸۰. **گریه‌ی‌وارثان، همه خنده‌ی‌زیر لبی است.** (ترجمه‌ی‌حکایت ژیل بلاس: ۳۵۰، تکمله)
۷۲۸۸۱. **گزافه است بریدن ز ران شیر کباب.** (ازرقی، دهخدا، امثال‌موزون)
۷۲۸۸۲. **گزافه سخن را نباید شنید.** (نظامی؛ شرف‌نامه: ۲۶۲)
۷۲۸۸۳. **گز، انگور بار نیارد.** (سعدی؛ بوستان: ۳۷)
۷۲۸۸۴. **گز خودش است و قیچی ذاتی‌اش (آقا سیّد ملک).** (لری، بهبهانی، دشتی)
۷۲۸۸۵. **گز دور است، گز که نزدیک است.** (عوام، امثال‌موزون)
۷۲۸۸۶. **گز دور و نیم متر نزدیک.** (کردی کلهری)
۷۲۸۸۷. **گز دیر است، نیم‌گز که دیر (دور) نیست.** (بختیاری)
۷۲۸۸۸. **گزک نده، دست کسک.** (تهرانی)
۷۲۸۸۹. **گز مطبخ به از گز طویله.** (بهارعجم)
۷۲۸۹۰. **گزنده را مگیر که می‌گزندت.** (افغانی)
۷۲۸۹۱. **گز نکرده به گدار می‌زنی.** (بختیاری)
۷۲۸۹۲. **گز* نکرده پاره مکن (کرد).** (شکورزاده، عوام، قمی، دهخدا، دماوندی، تهرانی، سیستانی، زرقانی، نامه‌ی‌داستان)
۷۲۸۹۳. **گزه خودش می‌داند چه می‌کند ولی سهره*در حق او این گمان را ندارد.** (لری)
۷۲۸۹۴. **گزّه*را می‌زند تا دیزه*بفهمد.** (دزفولی)
۷۲۸۹۵. **گز هرچه هم بزرگ شود بر ریشه‌ی‌خود استوار است.** (سیستانی)
۷۲۸۹۶. **گزه نماز بُر است.** (بختیاری)
۷۲۸۹۷. **گزی به آب ندادی؟** (سیستانی)
۷۲۸۹۸. **گزی به گوزی.** (مثمر، شاهد، بهمنیاری، هبله‌رودی)
۷۲۸۹۹. **گزی به گوزی نمی‌ارزد.** (خزینه، عوام)
۷۲۹۰۰. **گزیده مارم و می‌ترسم از سیاه و سفید.** (وحیدقزوینی، شکورزاده)
۷۲۹۰۱. **گزی را بکش که تو را بکشد.** (سیستانی)
۷۲۹۰۲. **گزی مطبخ، بِهْ از صد گز طویله.** (شکورزاده، دهخدا، امثال‌موزون، مثمر، هبله‌رودی)
۷۲۹۰۳. **گستاخی به از نافرمانی است.** (بهارعجم، خزینه)
۷۲۹۰۴. **گستاخیِ من زغایتِ مشتاقی است.** (اهلی؛ کلیات: ۶۸۹)
۷۲۹۰۵. **گشاد و عمیق بکنی، آخر خودت می‌افتی.** (اهری)
۷۲۹۰۶. **گشاده‌دست شوی چون گشاده داری در.** (رضی‌الدین نیشابوری: ۱/۱، امثال‌موزون، دهخدا)
۷۲۹۰۷. **گشاده‌دلان را بود بخت یار.** (فردوسی: ۱۲۴۴/۸، امثال‌موزون، دهخدا)
۷۲۹۰۸. **گشاده‌دلی بهتر از گشاده‌دری است.** (کرمانی)
۷۲۹۰۹. **گشاده‌شد آن‌کس (بران کار) که او لب ببست.** (فردوسی: ۲۲۷۵/۷، دهخدا)
۷۲۹۱۰. **گشادی قلعه از درازی دروازه‌ی‌آن معلوم است.** (نیشابوری)
۷۲۹۱۱. **گشاید بند چون دشوار گردد.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۳۵۰، امثال‌موزون)
۷۲۹۱۲. **گشاید رَه رزقِ جراّح، تیغ.** (قدسی‌مشهدی: ۹۳۹)
۷۲۹۱۳. **گشت گریان، گریه خود دام زن است.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۳۹۴/۱)

۷۲۹۱۴. **گشت محرم به نقطه‌ای مجرم.** (ادیب‌الممالک فراهانی)

۷۲۹۱۵. **گشتم صد و سی (سی وسه، هزار و یک، صد و سی و سه، یک‌صد و شصت هزار) درّه (تپّه) ندیدم آدمِ دو سره.** (شکورزاده، کوچه، بویراحمدی، تمثیل)

۷۲۹۱۶. **گشتی میان پیغمبرها، جرجیس را پیدا کردی.** (بهمنیاری)

۷۲۹۱۷. **گشنگی به شعر زده‌است.** (تاجیکی)

۷۲۹۱۸. **گشنگی کجا می‌دواند، لاجی خانه می‌نشاند.** (تاجیکی)

۷۲۹۱۹. **گشنه بودم غمگین بودم، سیر شدم سنگین شدم.** (کرمانی)

۷۲۹۲۰. **گشنه به راهه، برهنه به بی‌راه.** (شهربابکی)

۷۲۹۲۱. **گشنه به شیر می‌زند، تشنه به دریا.** (تاجیکی)

۷۲۹۲۲. **گشنه به گدا چه داده.** (افغانی)

۷۲۹۲۳. **گشنه پرزور است.** (افغانی)

۷۲۹۲۴. **گشنه خواب نان می‌بیند، تشنه خواب آب.** (عوام، کوچه)

۷۲۹۲۵. **گشنه در خانه، صدقه بیرون روا نیست.** (افغانی)

۷۲۹۲۶. **گشنه ره به تغار دیده و برهنه به نمد.** (افغانی)

۷۲۹۲۷. **گشنه سگ را می‌خورد.** (افغانی)

۷۲۹۲۸. **گشنه مال خدا را هم می‌خواهد چه رسد به مال بنده‌هایش.** (تهرانی)

۷۲۹۲۹. **گشنه‌ی‌خدا را، خدا سیر کند.** (افغانی)

۷۲۹۳۰. **گشنیز می‌گفت:«اگر مغز داشتم، مرده را زنده می‌کردم.»** (دلیجانی)

۷۲۹۳۱. **گفت: «آب سرد و گرم را که می‌شناسد؟» گفت: «هرکه دستش در آن است.»** (بختیاری)

۷۲۹۳۲. **گفت: آری پهلوی یاران بِه است / لیک ای جان در اگر نتوان نشست.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۸۷/۱)

۷۲۹۳۳. **گفت: «آل پدرت را بُرد از گرسنگی مُرد.» گفت: «داشت و نخورد؟»** (بختیاری)

۷۲۹۳۴. **گفت آن یار کزو گشت سر دار بلند / جرمش این بود که اسرار هویدا می‌کرد.** (حافظ: ۹۷)

۷۲۹۳۵. **گفت اجرت فزون ز دردسر است.** (سنایی؛ حدیقه: ۱۳۲-۱۳۳)

۷۲۹۳۶. **گفتار بی‌کردار ضایع ماند.** (کیمیای سعادت، دهخدا)

۷۲۹۳۷. **گفتار بیهوده نآید به کار.** (بدایعی: شاعران۵۰۷)

۷۲۹۳۸. **گفتار چون کردار باید داشت.** (سمک‌عیّار: ۳۰۹/۳)

۷۲۹۳۹. **گفتار چه باید که همی‌بینی (دانی) کردار.** (فرخی؛ دیوان: ۷۶، امثال‌موزون، دهخدا)

۷۲۹۴۰. **گفتارِ حکیمان بِه و کردارِ ندیمان.** (سنایی؛ دیوان: ۱۰۸۷)

۷۲۹۴۱. **گفتار دارد و کردار ندارد.** (عوام)

۷۲۹۴۲. **گفتارِ دروغ را اثر نیست/چیزی ز دروغ زشت‌تر نیست.** (ایرج‌میرزا؛ کلیات)

۷۲۹۴۳. **گفتار رختخواب در رختخواب می‌ماند.** (آذری)

۷۲۹۴۴. **گفت: «ارزن را دیده‌ای؟» گفت: «نان پدرم بوده‌است.»** (لنجانی)

۷۲۹۴۵. **گفت: «ارزن را می‌شناسی؟» گفت: «هفت سال نانم بود.»** (بختیاری)

۷۲۹۴۶. **گفتار مطابق کردار نیست.** (تاجیکی، افغانی)

۷۲۹۴۷. **گفتار نیکو نگردد کهن.** (فردوسی: ۲۱/۷، دهخدا)

۷۲۹۴۸. **گفت: «از چه ترسیدی؟» گفت: «از آن‌چه که دیدم.» (از دیده).** (بیرجندی، لری)

۷۲۹۴۹. **گفتا ز که نالیم؟ که از ماست که بر ماست.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۵۲۴)

۷۲۹۵۰. **گفت: «اسبم را کجا ببندم؟» گفت: «به این زبانِ دراز من.»** (زرقانی)

۷۲۹۵۱. **گفت: «الهی روی وطن نبینی.» گفت: «دل خوشی از وطن ندارم.»** (تهرانی)

۷۲۹۵۲. **گفتا مگر از حدیث شه نشنیدی/ خاقان ز جلو شاه به‌دنبال آید.** (شهرضایی)

۷۲۹۵۳. **گفت انار می‌خواهم، انار سر درخت می‌خواهم.** (بختیاری)

۷۲۹۵۴. **گفت انسان پاره‌ی انسان بود.** (افغانی)

۷۲۹۵۵. **گفت: «ای پدر، شیرین‌تر از عسل چیست؟» گفت: «سرکه اگر مجّانی باشد.»** (خوزستانی)

۷۲۹۵۶. **گفت ای جانم زننده بد تکن تا بد نبینی.** (لری)

۷۲۹۵۷. **گفت: «این حرف را برای کسی نگویی.» گفت: «نه پدرم، عموی تو علی جان که فهمید، تمام دنیا فهمیدند.»** (بختیاری)

۷۲۹۵۸. **گفت این غم تا قیامت می‌کشی / می‌کشم ای دوست، آری می‌کشم.** (مولوی؛ دیوان‌شمس)

۷۲۹۵۹. **گفت: «ای ورزای زرد، من چهل من برنج به امید تو در آب کرده‌ام.» گفت: «من که نمی‌روم می‌خواهد یک من باشد می‌خواهد چهل من.»** (لری)

۷۲۹۶۰. **گفت: «با آدم ترسو رفاقت مکن.»** (امثال)

۷۲۹۶۱. **گفت با ماست خورده‌ام بسیار.** (سنایی؛ حدیقه: ۷۱، دهخدا)

۷۲۹۶۲. **گفت: «بدی؟» گفت: «نه.» گفت: «بدگو داری؟» گفت: «بله.» گفت: «برو که از بدان عالمی.»** (شیرازی)

۷۲۹۶۳. **گفت: «بدی یا بدگو داری؟» گفت: «بد نیستم، بدگو دارم.»** (تهرانی)

۷۲۹۶۴. **گفت: «برتر شو از بر خورشید/ که رُطب خیره بار، نارد بید.»** (سنایی؛ حدیقه: ۶۹۰)

۷۲۹۶۵. **گفت بگذار اگر دَمی باید / در غم عشق مردمی باید.** (اوحدی‌مراغه‌ای؛ جام‌جم: ۱۸۴)

۷۲۹۶۶. **گفت: «به‌دنبال چه چیزی می‌گردی؟ گفت: آن چه را ننهادم.»** (بختیاری)

۷۲۹۶۷. **گفت: «پدرت کدخدا بود؟» گفت: «بله.» گفت: «کسی از او اطاعت می‌کرد؟» گفت: «نه.» گفت: «خوب آدم پرگویی بود.»** (بختیاری)

۷۲۹۶۸. **گفت: «پشت را نخور بو می‌دهد، جلو را بخور که دنده‌است.» گفت: «فرقی برایم ندارد پس و پیش هردو مال بنده است»** (رامسری)

۷۲۹۶۹. **گفت پیغمبر بکن ای رایزن/مشورت کالمستشارُ مؤتمن.** (مولوی؛ مثنوی: ۱/ ۱۰۴۴)

۷۲۹۷۰. **گفت پیغمبر به آواز بلند / با توکّل زانوی اشتر ببند.** (مولوی؛ مثنوی: ۹۱۳/۱، افغانی)

۷۲۹۷۱. **گفت: پیغمبر به اصحاب کبار / تن مپوشانید از باد بهار.** (مولوی، کوچه)

۷۲۹۷۲. **گفت پیغمبر ز سرمای بهار/ تن مپوشانید یاران زینهار.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۰۴۶/۱)

۷۲۹۷۳. **گفت پیغمبر سلام آن‌گه کلام.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۴۲۷/۱)

۷۲۹۷۴. **گفت پیغمبر که جنّت از الاه/ گر همی‌خواهی ز کس چیزی مخواه.** (مولوی؛ ۲۹۰/۳)

۷۲۹۷۵. **گفت پیغمبر که چون کوبی دری / عاقبت زان در برون آید سری.** (مولوی؛ مثنوی: ۴۷۸۲/۳، بهمنیاری، عوام، فرهنگ‌نامه، حییم، مشهدی، سهیلی)

۷۲۹۷۶. **گفت پیغمبر که دستت هرچه بُرد/ بایدش در عاقبت واپس سپرد.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۷۷/۱)

۷۲۹۷۷. **گفت:«پیغمبر که کم جنبان لبت / از ذهاب و ز ذهب (وز مذهبت).** (فرهنگ‌نامه)

۷۲۹۷۸. **گفت تیری جست از شست ای پسر/ نیست سنت کاید آن واپس به سر.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۳۷۵/۳)

۷۲۹۷۹. **گفت: «جهود کشتن آسان است.» گفت: «خدا در آسمان است.»** (فسایی)

۷۲۹۸۰. **گفت: «چرا مهمان نمی‌آوری؟» گفت: «سمسار نمی‌خواستم.»** (تهرانی)

۷۲۹۸۱. **گفت چشم تنگ دنیادار را / یا قناعت پُر کند یا خاک گور.** (سعدی؛ گلستان: ۱۱۷)

۷۲۹۸۲. **گفت: «چه کسی در اُجاقدان شاشید؟» گفت: «دختر بی‌مادر (یتیم).»** (بختیاری)

۷۲۹۸۳. **گفت حاجی تاج با طوبای زشت / گر تویی طوبا گذشتم از بهشت.** (شکورزاده، بهمنیاری، کوچه، فرهنگ‌نامه)

۷۲۹۸۴. **گفت: «حاجی خانه است؟» گفتند: «نه.» گفت: «اگر هم بود به چیزی نبود.»** (شکورزاده، دهخدا، عوام)

۷۲۹۸۵. **گفت: «حرف خودت را کجا شنیدی؟» گفت: «آن‌جا که حرف مردم را می‌زدند (می‌زنند)»** (تهرانی)

۷۲۹۸۶. **گفت حق، ادبارگر ادبارجوست.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۵۲/۲)

۷۲۹۸۷. **گفت خاموش که هرکس که جمالی دارد / هرکجا پای نهد دست ندارندش پیش.** (سعدی؛ گلستان: ۱۲۱، فرهنگ‌نامه)

۷۲۹۸۸. **گفت: «خانه دشمن چرا می‌روی؟» گفت: «دوستم آن‌جاست.»** (تهرانی)

۷۲۹۸۹. **گفت: «خانه‌ی دشمن چه کار داری؟» گفت: «عزیزم گرو است.»** (زرقانی)

۷۲۹۹۰. **گفت: «خانه‌ی قاضی عروسی است.» گفت: «به تو چه؟» گفت: «مرا هم دعوت کرده‌اند.» گفت: «به من چه؟»** (شکورزاده، دهخدا)

۷۲۹۹۱. **گفت: «خدا را چگونه شناختی؟» گفت: «با دلیل.»** (لری)

۷۲۹۹۲. **گفت: «خر داری؟» گفت: «نه.» گفت: «داماد داری؟» گفت: «بله.»** (بختیاری، تایبادی)

۷۲۹۹۳. **گفت: «خرس را روی درخت دیدم.» گفتم: «هرچه بگویی از این حرام‌زاده سر می‌زند.»** (گیلکی)

۷۲۹۹۴. **گفت خود پیداست از زانوی تو.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۴۴۱/۵)

۷۲۹۹۵. **گفت: «داری یا برازنده‌ی تو است؟» گفت: «هم دارم، هم برازنده‌ی‌من است.»** (بختیاری)

۷۲۹۹۶. **گفت در سر عقل می‌باید، نی کلاه.** (پروین‌اعتصامی، شکورزاده)

در اصل: **گفت در سر عقل باید بی‌کلاهی عار نیست**

۷۲۹۹۷. **گفت دزد نباشی، گفت صبح معلوم می‌شود.** (سروستانی)

۷۲۹۹۸. **گفت: «دستت را می‌گیرم، و دور دنیا می‌چرخانمت.» گفت: «خودت همراهم هستی یا نه؟»** (لری، بختیاری)

۷۲۹۹۹. **گفت: «دُم جنبانک عجب مرغ بی‌آزاری است.» گفت: «از زالوهای ته چاه بپرس.»** (بیرجندی)

۷۳۰۰۰. **گفت: «دمرو آب نخور عقلت کم می‌شود.» گفت: «عقل چیه؟»** (تهرانی)

۷۳۰۰۱. **گفت: «دنیا چندمن است؟» پاسخ داد: «هر اندازه که به دوش گرفتی.»** (رامسری)

۷۳۰۰۲. گفت: «دیشب چی داشتی؟» گفت: «هیچی.» گفت: «باز تو، ما هیچی هم نداشتیم.» (تهرانی)
۷۳۰۰۳. گفت: «راه نزدیک نبود.» گفتند: «اگر از راه دور می‌آمد تا حالا هم نرسیده‌بود.» (لری)
۷۳۰۰۴. گفت: «زورت به که می‌رود؟» گفت: «به آقای نمی‌توانم (ناتوان).» (بختیاری)
۷۳۰۰۵. گفتِ سالِفان یاری بُوَد. (سخن)
۷۳۰۰۶. گفت: «سالم نروی خانه.» گفت: «دست و دلش را هم ندارم.» (شیرازی، گناوه‌ای)
۷۳۰۰۷. گفت: سایه، بالا ندیده.» گفت: «به سایه‌ی بالایش کار نداشتند.» (تهرانی)
۷۳۰۰۸. گفت: «سیسلالنگو*چه مرغ بی آزاریه.» گفت: «سراغش را از کرم‌های لب جوی بگیر.» (راوری)
۷۳۰۰۹. گفت: «شنیدم که مُردی.» گفت: «چه بهتر از این‌که خودم آمدم؟» (لری)
۷۳۰۱۰. گفت شیخا (شخصی) خوب ورد آورده‌ای/ لیک سوراخ دعا گم کرده‌ای. (مولوی؛ مثنوی: ۴۰۹/۲، بهمنیاری)
۷۳۰۱۱. گفت: «عار و ننگ داری؟» گفت: «نه.» گفت: «غیرت داری؟» گفت: «نه.» گفت: «پس دنیا مال توست.» (رامسری)
۷۳۰۱۲. گفت: «عاقل شما کیست؟» گفت: «آن‌که در جلو همه می‌رود و در زنجیر است.» (آذری)
۷۳۰۱۳. گفت: «عروس فلانی ده تا تنبان دارد.» گفت: «مفتی به ک..ن گنده‌اش.» (تهرانی)
۷۳۰۱۴. گفت: «عمو ملاّ دست‌آویز دارد.» جواب داد: «نه.» گفت: «پس مرا افتاده ببین.» (مازندرانی)
۷۳۰۱۵. گفت: «قربان آن چشم کشکی‌ات بشوم.» گفت: «مادرجان، کشک می‌خواهم.» (لری، بویراحمدی)
۷۳۰۱۶. گفت: «قلیه به قاف است یا به غین.» گفت: «به گوشت است و دنبه.» (فرهنگ‌نامه)
۷۳۰۱۷. گفت: «کجا مردی؟» گفت: «آن‌جا که مرد نیست.» (لری)
۷۳۰۱۸. گفت کجا میری (می‌روی) اقبال، تو (به) پیش و ما از (ز) دنبال. (کرمانی، گلبافی)
۷۳۰۱۹. گفت: «کدام یک پسر بزرگ است؟» گفت: «این‌که در میدان است.» (لری)
۷۳۰۲۰. گفت: «ک.. خودم می‌زند سر خودم را می‌شکند.» (بختیاری)
۷۳۰۲۱. گفت: «کی ننگ است؟» گفت: «همان وقت که جنگ است.» (بختیاری)
۷۳۰۲۲. گفت: «گوشت را می‌گیرم دور دنیا (کوه‌ها) چرخت می‌دهم.» گفت: «خوب، نه این‌که خودت هم با منی.» (بروجردی، آذری)
۷۳۰۲۳. گفتم آتش، زبانم سوخت. (سخن)
۷۳۰۲۴. گفتم آدم نمی‌شوی، نگفتم شاه نمی‌شوی. (تهرانی)
۷۳۰۲۵. گفت: «مادرت را در بازار دیدم.» گفت: «مادرت چرا به بازار رفته که مادرم را ببیند؟» (بختیاری)
۷۳۰۲۶. گفت: «مادرت را دید سر بام بازار.» گفت: «تو آن‌جا چه می‌کردی؟» (بروجردی، لری)
۷۳۰۲۷. گفتم: «از چه می‌ترسی؟» گفت: «از اونی که دیدم.» (سیرجانی)
۷۳۰۲۸. گفتم: «از من می‌ترسی یا از خدا؟» گفت: «از آدم بی‌حیا.» (رامسری، دامغانی)
۷۳۰۲۹. گفتم: «اهل کجایی؟» گفت: «همان‌جا که زن بگیرم.» (سیرجانی)
۷۳۰۳۰. گفتم برایم دل‌سوزه، دیدم قوزبالاقوزه. (تهرانی)
۷۳۰۳۱. گفتم بشنوی، نگفتم بفهمی. (بهمنیاری، شکورزاده، قمی)
۷۳۰۳۲. گفتم به گل سرخ که عارت ناید / پیش از تو گل زرد به بازار آید. (شهرضایی)
۷۳۰۳۳. گفتم به نان برسم به‌جان رسیدم. (تهرانی)
۷۳۰۳۴. گفتم«بیا بنشین.» گفت: «شب مهمانت هستم.» (جیرفتی)
۷۳۰۳۵. گفتم ببینمش مگرم دردِ اشتیاق / ساکن شود بدیدم و مشتاق‌تر شدم. (سعدی؛ کلیات، سخن: ۴۹۱)
۷۳۰۳۶. گفت: متکّا بیار که مهمان تکیه زند گفت: «پرش بر پشت مرغ‌هاست و پارچه‌ی‌آن در بهبهان است.» (لری)
۷۳۰۳۷. گفتمش در کجات بگذارم؟ گفت: «خیرالامور اوسطها.» (تهرانی)
۷۳۰۳۸. گفتم قاتق نانم بشود، قاتل جانم شد. (شکورزاده)
۷۳۰۳۹. گفتم که به پیری رسم و توبه کنم / صد تازه جوان مرد و یکی پیر نشد. (تهرانی)
در اصل: گفتی که به پیری برسم توبه کنم / بسار جوان مُرد و یکی پیر نشد. (باباافضل کاشانی)
۷۳۰۴۰. گفتم که چراغ دوده باشی / افسوس که دوده‌ی چراغی. (نامه‌ی‌داستان)
۷۳۰۴۱. گفتم که شاید علی‌آباد دهی است، امّا نمی‌دانستم که فقط یک درخت کنار و نخل است. (رامهرمزی)
۷۳۰۴۲. گفتم که شود، دیدم که نشد، مانش که رود. (تاجیکی)
۷۳۰۴۳. گفتم که فراق را نبینم دیدم/ آمد به سرم از آن‌چه می‌ترسیدم. (تهرانی)
۷۳۰۴۴. گفتم که فرستم بر او جان، خِرَدم گفت/ پای ملخی نزدِ سلیمان نتوان بُرد. (عماد فقیه؛ دیوان: ۱۴۴)
۷۳۰۴۵. گفتم (گفتند) بزن، امّا نه به این محکمی. (عوام، شکورزاده)

۷۳۰۴۶. **گفتم (گفتند) بفرمایید، نگفتم (نگفتند) توی اُجاق بیفت.** (مازندرانی)

۷۳۰۴۷. **گفت من مستقیم آبم کشد / گرچه می‌دانم که هم آبم کُشد.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۸۸۴/۳، بهمنیاری)

۷۳۰۴۸. **گفتم ننه‌ام بمیره بابام زن بگیره دلبرم بشه بابام مُرد، ننه‌ام یکی را آورد شوهرم شده.** (تهرانی)

۷۳۰۴۹. **گفتم نوش، پرید روی دوش.** (مازندرانی)

۷۳۰۵۰. **گفتم و تیر از کمان آمد برون.** (خاقانی، امثال‌موزون، دهخدا)

۷۳۰۵۱. **گفتم هلا*، افتادم در بلا.** (آملی)

۷۳۰۵۲. **گفتن از دست و پایت معلوم می‌شود.** (افغانی)

۷۳۰۵۳. **گفتن از زنبور بی‌حاصل بود / با یکی در عمر خود ناخورده نیش.** (سعدی؛ گلستان: ۱۴۴، بهمنیاری)

۷۳۰۵۴. **گفت: «نام نیک را می‌خواهی یا بدره‌ی‌زر را؟» گفت: «نام نیک را.»** (لری)

۷۳۰۵۵. **گفتن تا انجام دادن هیهات است.** (بختیاری)

۷۳۰۵۶. **گفتن تا عمل کردن صد باید است.** (لری)

۷۳۰۵۷. **گفتند: «آخوند بند تنبانت را ببند» گفت: «کو آن حوصله؟»** (آذری)

۷۳۰۵۸. **گفتند: «اجل بچّه بخش می کند.» گفت: «این‌که داریم از ما نگیرد.»** (شکورزاده)

۷۳۰۵۹. **گفتند: «استاد، شاگردان (کودکان) از تو نمی‌ترسند (نترسند)؟» گفت: «من هم از شاگردها (کودکان) نمی‌ترسم (نترسم).»** (شکورزاده، دهخدا)

۷۳۰۶۰. **گفتند: «انجیر را چگونه پهن می کنند؟» گفت: «با دندان.» گفت: «کرم به ریشه‌ی‌دندانی بزند که انجیر زیرش برود و در بیاید.»** (بختیاری)

۷۳۰۶۱. **گفتند: «اهل کجایی؟» گفت: «ازدواج نکرده‌ام.»** (آذری)

۷۳۰۶۲. **گفتند: «بد می‌رقصی.» گفت: «زمین کج است.»** (تهرانی)

۷۳۰۶۳. **گفتند: «برادرت چه‌طور آدمی است؟» گفت: «با او دوستی نکرده‌ام.»** (آذری)

۷۳۰۶۴. **گفتند برقص امّا نه با این قر و غمزه.** (شکورزاده، امثال‌موزون، عوام)

۷۳۰۶۵. **گفتند برو کلاه بیاور، رفت سر آورد.** (شکورزاده)

۷۳۰۶۶. **گفتند: «بهلول، عروسیه.» گفت: «به من چه؟» گفتند: «عروسی خودته.» گفت: «به تو چه؟»** (ایلامی)

۷۳۰۶۷. **گفتند: «پدرت چرا از گرسنگی مرد؟» گفت: «مگر بود که نخورد؟»** (بوشهری)

۷۳۰۶۸. **گفتند: «پدرت مرده.» گفت: «نم زمین از بین می‌رود.»** (مشکین‌شهری)

۷۳۰۶۹. **گفتند پذیرایی، نگفتند سفره سیاهی.** (شهربابکی)

۷۳۰۷۰. **گفتند: «پرستو خوب گنجشکی است.» گفت: «از کرم‌های لب جو بپرس.»** (بروجردی)

۷۳۰۷۱. **گفتند پیش نیا که می‌افتی، آن قدر پس رفت که از آن طرف افتاد.** (شکورزاده، کوچه)

۷۳۰۷۲. **گفتند: «تو برای چی می‌دَوی؟» گفت: «من از ترسِ جانِ خود می‌دَوم.»** (هزاره‌ای)

۷۳۰۷۳. **گفتند: «چهارشنبه نحس است.» گفت: «از کس تا کس است.»** (لری)

۷۳۰۷۴. **گفتند: «چه‌قدر می‌خوری؟» جواب داد: «کننده دارم.» گفتند: «چه‌قدر می پوشی.» جواب داد: «شوینده دارم.»** (مازندرانی)

۷۳۰۷۵. **گفتند: «چه وقتی به دنیا آمدی.» گفت: «وقت طلوع مهتاب.»** (آمره‌ای)

۷۳۰۷۶. **گفتند: «حرام چند سال وفا می کند؟» جواب دادند: «حلالش سی سال.»** (مازندرانی)

۷۳۰۷۷. **گفتند: «خربزه می‌خوری (می‌خواهی) یا هندوانه؟» گفت: «هردووانه.»** (شکورزاده، عوام)

۷۳۰۷۸. **گفتند: «خرس تخم کرد.» گفت: «هرچه بگویی از کور بی‌حیا بر می‌آید.»** (بختیاری)

۷۳۰۷۹. **گفتند: «خرس (روباه، گراز) تخم می گذارد یا بچّه می کند؟» گفت: «از این دُم بریده هرچه بگویی بر می‌آید.»** (شکورزاده، دهخدا، عوام، نهاوندی، لری)

۷۳۰۸۰. **گفتند خرس کدخداست ولی نمی‌دانستند بلای آسمانی است.** (رامسری)

۷۳۰۸۱. **گفتند: «دهانت را باز کن باد کاه می‌آورد.» گفت: «آن‌چه دارم از دستم نگیرد و نبرد، آورده‌اش را نمی‌خواهم.»** (آذری)

۷۳۰۸۲. **گفتند: «روباه در منزلت چال کرده.» گفت: «رو سفیدی سگم.»** (شیرازی)

۷۳۰۸۳. **گفتند: «زن چرا ریش ندارد؟» گفت: «اگر ریش داشت آن‌قدر پر حرفی می‌کرد ریشش را می‌تراشیدند.»** (کردی)

۷۳۰۸۴. **گفتند: «سر خر سنگین است.» گفتند: «اگر سنگین است خودش می کشدش.»** (لری)

۷۳۰۸۵. **گفتند: «سوسلنگ*خوب حیوانی است.» گفت: «از کخ* لب جو بپرس.»** (تربت‌حیدریه‌ای)

۷۳۰۸۶. **گفتند: «سیزده نحس است.» گفت: «از کس تا کس است.»** (لری)

۷۳۰۸۷. **گفتند: «شتر آورده‌اند با قیمت یک قاز.» گفت: «کو همان یک قاز.»** (رامسری)

۷۳۰۸۸. **گفتند: «شغال (روباه) می‌دود یا زوزه می کشد؟» گفت: «از این دُم‌بریده هرچه بگویی برمی‌آید.»** (عوام، اصفهانی)

۷۳۰۸۹. **گفتند: «عزراییل بچّه تقسیم (خیرات) می‌کند.» گفت: «بچّه‌ی ما را نگیرد ما سهم نمی‌خواهیم.»** (کردی‌کرمانشاهی، آذری)

۷۳۰۹۰. **گفتند: «عزراییل بچّه تقسیم (قسمت، بخش) می‌کند.» گفتیم (گفت، زن‌ها گفتند): «بچّه‌ی ما را نبرد (نگیرد) بچّه تقسیم کردن پیشکش، بخشش.»** (شکورزاده، تهرانی، همدانی)

۷۳۰۹۱. **گفتند: «عسل و خربزه با هم نمی‌سازند.» گفت: «حالا که دوتایی خوب با هم ساخته‌اند تا من یکی را از میان بردارند.»** (عوام، سهیلی)

۷۳۰۹۲. **گفتند: «عمو خایه‌ات به چند؟» گفت: «با سنگ و ترازو.»** (کردی)

۷۳۰۹۳. **گفتند: «فلان‌جا عروسی است.» گفت: «به من چه.» گفت: «تو را هم دعوت کرده‌اند.» گفت: «به تو چه.»** (تهرانی)

۷۳۰۹۴. **گفتند: «قنبر برو به سایه.» گفت: «سایه خودش می‌آیه.»** (دشتی)

۷۳۰۹۵. **گفتند: «کچل را عروس می‌برند.» گفت: «به من چه.»** (بختیاری)

۷۳۰۹۶. **گفتند: «کوهِ دماوند زایید یک موش از تَهَشْ درآمد.»** (شکورزاده)

۷۳۰۹۷. **گفتند: «کی آمدی؟» گفت: «پس فردا (فردا).» گفتند: «پس‌فردا (فردا) که هنوز نیامده.» گفت: «پیش افتاده‌ام (دست پیش می‌زنم) که پس نیفتم.»** (دهخدا)

۷۳۰۹۸. **گفتند: «گنجشک بی‌آزاره.» گفت: «ارزن به بام نبری.»** (شهربابکی)

۷۳۰۹۹. **گفتند: «مادرزن، زن نمی‌شود.» گفت: «ما کردیم و شد.»** (تهرانی)

۷۳۱۰۰. **گفتند: «مال (طایفه) چنگالی می‌آیند بچّه‌ای.» گفت: «من چنگال*می‌خواهم.»** (بختیاری)

۷۳۱۰۱. **گفتند، ملاّ بند نباشد، ملاّ باورش کرد و مرد.** (لری)

۷۳۱۰۲. **گفت: «نساری گوشه‌ی مینایت به خار گرفت.» گفت: «نه خر خوابید و نه خیک پاره شد.»** (لری)

۷۳۱۰۳. **گفتن سخت است، امّا شنیدن سخت‌تر.** (رامسری)

۷۳۱۰۴. **گفت: «نسیه می‌دهی؟» گفت: «آره» دنبش را گرفت و گفت: «بده گل کول من.»** (شهرضایی)

۷۳۱۰۵. **گفت: «نشان دزد را از کی باید پرسید؟» گفت: «از داروغه.»** (کوچه)

۷۳۱۰۶. **گفت: «ننه‌ی حسینو آخیش اوخیش نمکنیدو؟» گفت: «مگه توشه؟» گفت: «مدتیه.» گفت: «پس آخیش، اوخیش.»** (کوچه)

۷۳۱۰۷. **گفت: «نوری خانه است؟» گفتند: «دختر نوری خانه است.» گفت: « (پس) نور علی نور.»** (شکورزاده، تهرانی، شیرازی، عوام، دهخدا)

۷۳۱۰۸. **گفتن همین بس است که اسب من ابلق است.** (خزینه)

۷۳۱۰۹. **گفتن هنری نیست، شنیدن هنر است.** (واعظ قزوینی: ۵۵۸، تکمله)

۷۳۱۱۰. **گفت و شنود غذای گوش است.** (افغانی)

۷۳۱۱۱. **گفت‌وگو آیین درویشی نبود / ور نه با تو ماجراها داشتیم.** (حافظ: ۲۵۵)

۷۳۱۱۲. **گفت‌وگوی سخت با ممسک ندارد حاصلی/ بر درخت بی‌ثمر تا چند سنگ انداختن.** (صائب: ۲۹۰۹)

۷۳۱۱۳. **گفت وگوی شیرعلی، خفت و خوی میرعلی.** (تهرانی)

۷۳۱۱۴. **گفت‌وگوی کفر و دین آخر به یک‌جا می‌کشد.** (سیدای نسفی: ۱۵۴، امثال‌موزون، دهخدا)

۷۳۱۱۵. **گفته‌اند آن چنان‌که باید گفت/ از پسِ مُرده بد نشاید گفت.** (امیرخسرو دهلوی، اویسی ۲۰)

۷۳۱۱۶. **گفته‌اند خلقی، نگفته‌اند حلقی.** (بهمنیاری)

۷۳۱۱۷. **گفته سخن چو سُفته گهر باشد.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۳۰۳)

۷۳۱۱۸. **گفته گفته زبانم موی کشید.** (افغانی)

۷۳۱۱۹. **گفته گفته من شدم بسیارگو/از شما یک تن نشد اسرارجو.** (خزینه)

۷۳۱۲۰. **گفته ناگفته کند از فتح باب/تا از آن نی سیخ سوزد نی کباب.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۶۷۱/۱)

۷۳۱۲۱. **گفته نمی‌تانم که کشمش دُم داره.** (افغانی)

۷۳۱۲۲. **گفته‌های بچّه از گفته‌ی‌شاه مهمتر است.** (خوانساری)

۷۳۱۲۳. **گفته‌های مردم از نفرین پیغمبر بدتر است.** (رامسری)

۷۳۱۲۴. **گفته‌ی‌تو باشد شر بخوابد.** (آذری)

۷۳۱۲۵. **گفته‌ی‌ملاّ را کن و کرده‌اش را نی (تکن).** (تاجیکی، گنبدکاووسی)

۷۳۱۲۶. **گفتی آن آب قطره قطره همه/ جمع شد ناگه و بِبُرد رَمه.** (سخن)

۷۳۱۲۷. **گفتی اردک در پی اردک برو.** (رامسری)

۷۳۱۲۸. **گفتی باور کردم، اصرار کردی شکّم ور داشت (به شک افتادم)، قسم خوردی فهمیدم (یقین کردم) دروغ است.** (شکورزاده، تهرانی، کوچه، بهمنیاری، آذری)

۷۳۱۲۹. **گفتی که پیر شوی ای جوان بیا / نفرین که کرده‌ای به زبان دعا ببین.** (مشهدی)

۷۳۱۳۰. **گفتیم آدم خاصی است به تاس رید.** (قشقایی)
۷۳۱۳۱. **گفتی‌مان، نگفتی‌مان، زبانم که نسوخت.** (شکورزاده)
۷۳۱۳۲. **گفتیمان نگفتیمان.** (دهخدا)
۷۳۱۳۳. **گفتیم قبات مبارک، دیگر ول‌کن نیست.** (ملایری)
۷۳۱۳۴. **گفتیم که بهار آید و عیشی بکنیم / بسیار بهار آید و بی‌ما گذرد.** (شهرضایی)
۷۳۱۳۵. **گفتیم هلا، در بلا افتادیم.** (مازندرانی)
۷۳۱۳۶. **گل آن بوییده (بوینده) تر باشد که اندر بوستان باشد.** (فرخی سیستانی؛ دیوان: ۳۱، امثال‌موزون)
۷۳۱۳۷. **گلاب از گُل و گُل از خار است.** (نظامی؛ هفت‌پیکر: ۴۱)
۷۳۱۳۸. **گلاب بکشید، آتش در کرسی کنید.** (سمنانی)
۷۳۱۳۹. **گلاب ریزد امّا بوی از وی نریزد.** (جوامع‌الحکایات، شکورزاده)
۷۳۱۴۰. **گُلابِ گُل بیابانی، بویاتر است.** (شکورزاده، دهخدا، بهمنیاری)
۷۳۱۴۱. **گلاب‌گیر بوی گلاب را نمی‌فهمد.** (تهرانی)
۷۳۱۴۲. **گلابی‌ای را که دستت نرسیده احسان پدرت می‌کنی؟** (تمثیل، آذری)
۷۳۱۴۳. **گلابی برای بیمار خوب است و مرگ برای همسایه.** (عوام)
۷۳۱۴۴. **گلابی بی‌عیب، از بندش نمی‌افتد.** (آذری)
۷۳۱۴۵. **گلابی خوب را در جنگل شغال می‌خورد.** (آذری)
۷۳۱۴۶. **گلابی سالم، از شاخه نمی‌افتد.** (اهری)
۷۳۱۴۷. **گلابی صاف و شیرین از درخت نمی‌افتد.** (آذری)
۷۳۱۴۸. **گلابی گر جعل*طالبش گشت، نشان بی‌گلابیست.** (بافقی)
۷۳۱۴۹. **گِلاروی‌ها*را چه کسی یادت داده؟** (جیرفتی)
۷۳۱۵۰. **گل از توده‌ی کلان بردار.** (افغانی)
۷۳۱۵۱. **گل از خار است و ابراهیم از آزر.** (سعدی؛ گلستان: ۱۸۰، حییم، امثال‌موزون، دهخدا، افغانی، شکورزاده)
۷۳۱۵۲. **گل از خارِ گلبن خورد نیشتر.** (قدسی‌مشهدی: ۹۱۸)
۷۳۱۵۳. **گل از دهن بلبل آب می‌خورد.** (شکورزاده)
۷۳۱۵۴. **گل از روی گلدان خودمان واگرفته.** (شیرازی)
۷۳۱۵۵. **گل از گل رنگ برمی‌دارد، همسایه از همسایه پند.** (نجف‌آبادی)
۷۳۱۵۶. **گل از منار زیادی زده‌است.** (شاهرودی)
۷۳۱۵۷. **گُل است سعدی و در چشم دشمنان خار است.** (سعدی؛ گلستان: ۱۲۸)
۷۳۱۵۸. **گل اگر بر سر نباشد خار در پا هم خوش است.** (صائب: ۵۱۳، سعدی؛ گلستان: ۱۲۸، امثال‌موزون، افغانی)
۷۳۱۵۹. **گلالی‌ها* به کمک جلالی‌ها رفتند، جلالی‌ها به شکار روباه (ماهی).** (بختیاری)
۷۳۱۶۰. **گل اوتور* نبود پوخ ئیمه را کشته‌بودند.** (نامه‌ی‌داستان)
۷۳۱۶۱. **گلایه‌ات به سرم، در عروسی دخترم یا پسرم.** (بیرجندی)
۷۳۱۶۲. **گلایه زیاد دوستان را از یکدیگر دور می‌کند.** (خوزستانی)
۷۳۱۶۳. **گلایه نصف جنگ است.** (هزاره‌ای)
۷۳۱۶۴. **گل با خار است.** (اثیر اخسیکتی؛ دیوان: ۵۶، دهخدا)
۷۳۱۶۵. **گل با خار، گنج با مار، شادی با غم.** (افغانی)
۷۳۱۶۶. **گل با خار (گیه) است و صاف با دردی.** (سعدی؛ کلیات: ۵۶۸، دهخدا)
۷۳۱۶۷. **گل بازار کنگر، آخرین میوه‌ی‌بازار زالزالک.** (زرقانی)
۷۳۱۶۸. **گل با گلدان شرف دارد.** (حییم)
۷۳۱۶۹. **گل باه باه (به‌به) است و گربه‌ی‌رقّاص.** (قشقایی)
۷۳۱۷۰. **گل باید به یقه بیاید و قالی به صفه*.** (سمنانی)
۷۳۱۷۱. **گل باید پیش گل باشد.** (دهخدا، عوام، رفسنجانی، فرهنگ‌نامه)
۷۳۱۷۲. **گل بچین، گُه بچین می‌شود.** (رامسری)
۷۳۱۷۳. **گل برای دیگران، ریش برای جان من.** (مثمر)
۷۳۱۷۴. **گِل برروی ماهتاب مالید.** (سیرجانی)
۷۳۱۷۵. **گِل بر سر داری مشوی.** (دهخدا)
۷۳۱۷۶. **گل بر شما بارد و فحش بر یارو.** (کرمانی، فرهنگ‌نامه)
۷۳۱۷۷. **گل بریزد به وقت سیرابی.** (سعدی؛ کلیات: ۶۷۶، دهخدا، فرهنگ‌نامه، شکورزاده)
۷۳۱۷۸. **گل بریز، گلاب بردار.** (سمنانی)
۷۳۱۷۹. **گل بسی دیر نماند چو شد از خار جدا.** (امیرخسرو دهلوی: ۲، امثال‌موزون، تکمله، شکورزاده)
۷۳۱۸۰. **گل بنفشه روغنی است.** (رامسری)
۷۳۱۸۱. **گل بود به سبزه نیز آراسته‌شد.** (ابومسلم‌نامه:۴/ ۴۹، دهخدا، تهرانی، بهمنیاری، شکورزاده، خزینه‌ای، عوام، کرمانی، کوچه، هبله‌رودی، عمعق بخارایی؛ دیوان: ۲۰۳، امثال‌موزون)
۷۳۱۸۲. **گل بودی، گلاب شدی.** (افغانی)
۷۳۱۸۳. **گل بوی خوش دهد و زکام هم آرد.** (تاریخ‌الوزرا: ۲۳، تکمله)
۷۳۱۸۴. **گُل به بوستان می‌بَرَد و شکر به خوزستان.** (شکورزاده)
۷۳۱۸۵. **گُل به دختر می‌زیبد و شمشیر به جوان.** (افغانی)
۷۳۱۸۶. **گل به دست چلاق نمود نمی‌دهد.** (افغانی)
۷۳۱۸۷. **گُل به دست خار است.** (افغانی)

۷۳۱۸۸. **گل به دست داری مبوی.** (دهخدا، تکمله)

۷۳۱۸۹. **گل به سر به او می‌خندد.** (کردی)

۷۳۱۹۰. **گُل به سر دارد خیار.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۳۱۹۱. **گُل به سر می‌کنید خودتان می‌کنید، خاک به سر می‌کنید خودتان می‌کنید.** (سنگسری)

۷۳۱۹۲. **گُل به سر هنرمند و گِل به سر بی‌هنر.** (کلاردشتی)

۷۳۱۹۳. **گل به شما ببارد و دشنام از دهان او.** (زرقانی)

۷۳۱۹۴. **گُل به کف داری مبوی و گِل به پا داری مشوی.** (گلچین، فرهنگ‌نامه)

۷۳۱۹۵. **گل به گل بته‌اش نمود می‌دهد.** (افغانی، هراتی)

۷۳۱۹۶. **گل به گلستان می‌برد و زیره به کرمان.** (افغانی)

۷۳۱۹۷. **گل به گل عاشق می‌شود، قورباغه به جل کهنه.** (هزاره‌ای)

۷۳۱۹۸. **گل بیار، پهلوی گل باشد.** (بهمنیاری)

۷۳۱۹۹. **گِل بیار و گِل اُشترو*درست کن.** (سیرجانی، شهربابکی)

۷۳۲۰۰. **گل بیاور، اشترک (شتر، شترک) درست کن.** (بهمنیاری، کرمانی، افغانی، رفسنجانی)

۷۳۲۰۱. **گل بی‌خار جهان، مردم نیکو سیرند (هنرند).** (سعدی؛ کلیات: ۵۷۹، افغانی، شکورزاده، حییم)

۷۳۲۰۲. **گل بی‌خار، درّه‌ی (بیابان) بدون مار نمی‌شود.** (آذری، قشقایی)

۷۳۲۰۳. **گل بی‌خار میسّر نشود در بستان / گل بی‌خار جهان مردم صاحب‌هنرند (نیکو سِیَرند).** (سعدی؛ کلیات: ۷۹۱، عوام)

۷۳۲۰۴. **گل بی‌خار نچیده‌است کسی.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۵۶۲، امثال‌موزون، شکورزاده، دهخدا)

۷۳۲۰۵. **گل بی‌خار نمی‌شود، گوشت بی‌استخوان.** (تاجیکی)

۷۳۲۰۶. **گل بی‌خار نمی‌شود (نیست).** (تاجیکی، تهرانی، لری)

۷۳۲۰۷. **گل بی‌خارنیست وعسل بی‌زنبور.** (ترکمنی)

۷۳۲۰۸. **گل بی‌خار نیست و گنج بی‌مار نیست.** (ابومسلم‌نامه: ۱۷۲/۳)

۷۳۲۰۹. **گُل، بی‌خار و شِکّر بی‌مگس نیست.** (عطّار؛ الهی‌نامه: ۳)

۷۳۲۱۰. **گل بی‌رخ یار خوش نباشد.** (حافظ: ۱۱۱، شکورزاده)

۷۳۲۱۱. **گل بیشتر دهد چو کنی شاخ را قلم.** (آشنا، امثال‌موزون، افغانی)

۷۳۲۱۲. **گل بی‌علّت و بی‌عیب خداست.** (پروین‌اعتصامی؛ دیوان: ۶۵)

۷۳۲۱۳. **گل بی‌عیب، خداست.** (دهخدا، بهمنیاری، تهرانی، شکورزاده، سیرجانی، عوام، کوچه)

۷۳۲۱۴. **گل بی‌کاه و مرد بی‌خایه / مثل یک تاجری است بی‌مایه.** (بهمنیاری، شکورزاده، فرهنگ‌نامه)

۷۳۲۱۵. **گل بی‌نیاز از باران.** (لری)

۷۳۲۱۶. **گَل پا بزگیر است.** (رفسنجانی)

۷۳۲۱۷. **گِل پامال می‌کند.** (کاشانی)

۷۳۲۱۸. **گل پای چینه*مال بالای (سر) چینه.** (کاشانی، یزدی)

۷۳۲۱۹. **گل پایش برهنه نباشد.** (لری)

۷۳۲۲۰. **گل پایش محبّت بود.** (افغانی)

۷۳۲۲۱. **گُل پژمرده‌شود، به پای خودش می‌ریزد.** (آذری)

۷۳۲۲۲. **گل پشت و رو، تاپو چشم و رو، نبات زیر و رو ندارد.** (عوام)

۷۳۲۲۳. **گل پشت و رو ندارد.** (بهمنیاری، تکمله، شکورزاده، شیرازی، کوچه)

۷۳۲۲۴. **گل پشت و رو نداره، بادمجان چشم و رو نداره.** (کاشانی)

۷۳۲۲۵. **گُل پنبه است، نمی‌شه دستش زد.** (دلیجانی)

۷۳۲۲۶. **گُل پنبه‌ی مادر شوهر، سر عروس را می‌شکند.** (کردی‌کرمانشاهی)

۷۳۲۲۷. **گل پونه خودش می‌رود، خودش می‌آید.** (یزدی)

۷۳۲۲۸. **گِل تر (خاک مرطوب) مهر نماز نمی‌گیرد (نمی‌شود).** (گیلکی)

۷۳۲۲۹. **گل چاه سر چاه.** (افغانی)

۷۳۲۳۰. **گل چاه صرف (سر) چاه.** (دهخدا، افغانی)

۷۳۲۳۱. **گِل چو شود قرین گل گیرد، رنگ و بوی او.** (فرهنگ‌نامه)

۷۳۲۳۲. **گلِ چیده را جای بر سَر بُوَد.** (قدسی‌مشهدی: ۶۸۸)

۷۳۲۳۳. **گِل‌چین شود چینی، امّا به صبر.** (قدسی‌مشهدی: ۹۰۷)

۷۳۲۳۴. **گل خار دارد، عسل آرو*.** (تاجیکی)

۷۳۲۳۵. **گل (خاک) سرخ پشتت نخورده‌است.** (بختیاری)

۷۳۲۳۶. **گِل خشک به دیوار نمی‌چسبد.** (شکورزاده، افغانی، آذری)

۷۳۲۳۷. **گلخن با دوستان (دانا) گلشن است (شود).** (شکورزاده)

۷۳۲۳۸. **گلخن‌تاب که حمّامی‌شود خود را پادشاه می‌داند.** (بیرجندی)

۷۳۲۳۹. **گلخن‌تاب که حمّامی می‌شود، صلوات می‌فرستد.** (کاشمری)

۷۳۲۴۰. **گل خندان را گلاب‌گیر بگریاند.** (تاریخ‌الوزرا: ۹۲، تکمله)

۷۳۲۴۱. **گل خندان که نخندد چه کند؟** (سخن)

۷۳۲۴۲. **گلخن و پای خر.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۳۲۴۳. **گلخنی را روسیه (سیاه) از دود یا خاکستر است.** (جامی؛ الشباب، امثال‌موزون، دهخدا)

۷۳۲۴۴. **گلخنی را صد بار خار به کار است.** (افغانی)

۷۳۲۴۵. **گل‌خوار، گل خوردنش را رها نمی‌کند.** (اشتهاردی)

۷۳۲۴۶. **گُل خواهی از خار مترس.** (تاجیکی)

۷۳۲۴۷. **گل خوب است که بویش خوب است.** (بختیاری)

۷۳۲۴۸. **گُل خوب است، گلدان بد است؟** (زرقانی)

۷۳۲۴۹. **گل خود، دیوار خود.** (لری)

۷۳۲۵۰. **گِل خودمان را باید سر خودمان مالید.** (دلیجانی)

۷۳۲۵۱. **گل خودمان، مال پشت بام خودمان.** (نطنزی)

۷۳۲۵۲. **گل در جای خود عزیز است.** (هزاره‌ای)

۷۳۲۵۳. **گل در جایی که روییده پربهاست.** (ترکمنی)

۷۳۲۵۴. **گِل در چشمش ریخت.** (فسایی)

۷۳۲۵۵. **گُل در دامن خار است و زر در کیسه‌ی خارا.** (سلمان‌ساوجی؛ کلیات: ۱۱، شکورزاده، دهخدا)

۷۳۲۵۶. **گُل در دست داری مبوی، گِل به (بر) سر داری مشوی.** (کوچه، بهمنیاری)

۷۳۲۵۷. **گل در دست روزی چند بیش نپاید.** (بختیارنامه: ۲۱۰)

۷۳۲۵۸. **گل در راه آبیاری مردم می‌گذارد.** (لری)

۷۳۲۵۹. **گل در ریسمان و گوهر در سلک.** (خزینه)

۷۳۲۶۰. **گل در زمین خندان می‌روید.** (ترکمنی)

۷۳۲۶۱. **گل در زیر پای دارد.** (سمک‌عیّار: ۱۶۹/۴)

۷۳۲۶۲. **گل درست کردم و خاک درست کردم و فلانی آمد و بیرونم کرد.** (لری)

۷۳۲۶۳. **گل در گلبوته نمود دارد.** (افغانی)

۷۳۲۶۴. **گل دندانش هم پر نمی‌شود.** (جیرفتی)

۷۳۲۶۵. **گل، دو گلبرگ از غنچه بیشتر پاره کرده.** (تایبادی)

۷۳۲۶۶. **گل را آبی و مست را خوابی.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۳۲۶۷. **گل را باش گلدان را باش، یخی را باش، یخدان را باش/ دیزی به بار، جیزه* به دار، کاشکی ننه‌ام زنده می‌شد این دورانم دیده می‌شد.** (دهخدا)

۷۳۲۶۸. **گُل را باش گلدان را باش، یخ را باش یخدان را باش، دیزی بیار جیزه ببر.** (شکورزاده)

۷۳۲۶۹. **گل را باید وقت گل چید.** (رامسری)

۷۳۲۷۰. **گل را به دست گل می‌سپارد.** (کرمانشاهی)

۷۳۲۷۱. **گل راحت بی‌خار جفا نروید.** (عوام)

۷۳۲۷۲. **گل راضی، بلبل راضی، باغبان ناراضی.** (شکورزاده، دهخدا، کوچه)

۷۳۲۷۳. **گِل را که به دیوار می‌زنی اگر بند نشود ردش به دیوار می‌ماند.** (شکورزاده، بهمنیاری)

۷۳۲۷۴. **گل را موقع گل می‌چینند.** (لری)

۷۳۲۷۵. **گل رفت و خار ماند، این هم برای من یادگار ماند.** (آذری)

۷۳۲۷۶. **گل رو گُه کرد.** (شیرازی)

۷۳۲۷۷. **گل روی بقچه است.** (دشتی)

۷۳۲۷۸. **گل رویت عجب سمن برآورد.** (سلمان‌ساوجی)

۷۳۲۷۹. **گِل روی ماهتاب می‌مالد.** (کرمانی)

۷۳۲۸۰. **گل ریحانم که رفت؛ گل خرزله (خرزهره) چیدن که منّتی ندارد.** (دشتی)

۷۳۲۸۱. **گل ریزد و خار سر دیوار نریزد.** (سالک‌قزوینی: ۱۳۳، تکمله)

۷۳۲۸۲. **گلزارِ خود ز سبزه‌ی (مردم) بیگانه پاک کن/ آنگاه در ملامتِ مردم زبان برآر.** (صائب: ۲۲۷۳، فرهنگ‌نامه)

۷۳۲۸۳. **گل زن و شوهر را از (در) یک تغار (جا) برداشته‌اند (سرشته‌اند).** (عوام، شکورزاده، سهیلی، کوچه، زرقانی، حییم، دهخدا)

۷۳۲۸۴. **گل سرخ و سفید.** (سرخه‌ای)

۷۳۲۸۵. **گل سرشور هر سری را می‌شورد.** (خوزستانی)

۷۳۲۸۶. **گلش را برنداشت.** (هزاره‌ای)

۷۳۲۸۷. **گلش را به دیوار خانه‌ی‌خود زد.** (فیروزکوهی)

۷۳۲۸۸. **گِلش شیرین است.** (زرقانی)

۷۳۲۸۹. **گُلِ شکفته در این بوستان نمی‌باشد.** (صائب: ۳۳۵)

۷۳۲۹۰. **گُلِ شکفته را بادی بس.** (کوچه)

۷۳۲۹۱. **گلشن با بی‌خردان گلخن است.** (ناصرخسرو، شکورزاده)

۷۳۲۹۲. **گل شود زر ز تابش خورشید.** (سنایی؛ حدیقه: ۳۷۷، دهخدا)

۷۳۲۹۳. **گل صبح خورشید است.** (لری)

۷۳۲۹۴. **گُل عیب دارد، فلانی ندارد.** (سیرجانی)

۷۳۲۹۵. **گل‌فروش از خنده‌ی گل راه در گلزار یافت.** (صائب: ۶۷۹، امثال‌موزون)

۷۳۲۹۶. **گل فلانی را از ته استانبولی مایه زده‌اند.** (تهرانی)

۷۳۲۹۷. **گِل کاری، گُل کاری است.** (سیرجانی)

۷۳۲۹۸. **گل کاغذی (کاغذین) بوی ندهد.** (دهخدا، خزینه، مثمر، افغانی، کوچه، شکورزاده، امثال‌موزون، هبله‌رودی، طبع هند)

۷۳۲۹۹. **گل کاغذین را به شبنم چه‌کار؟** (دهخدا، هبله‌رودی، امثال‌موزون، مثمر، خزینه، افغانی)

۷۳۳۰۰. **گل کرد مشق عشوه و بلبل ترانه را.** (دهخدا، کمالی)

۷۳۳۰۱. **گل کور است و دنبال چاله می‌گردد.** (لکی)

۷۳۳۰۲. **گل از خاک قناعت خیزد / نافه در ناف ریاحین بیزد.** (جامی، هفت اورنگ، لیلی و مجنون)

۷۳۳۰۳. **گل که خنجرش نمی‌شکند.** (نامه‌ی‌داستان)
۷۳۳۰۴. **گل که شکفت و چهره شد دست به دست می‌رود.** (تهرانی)
۷۳۳۰۵. **گل که گل است بی‌عیب نمی‌شود.** (کرمانجی)
۷۳۳۰۶. **گل گفت، که خس گم و جهان پاک.** (افغانی)
۷۳۳۰۷. **گُل گفتی امّا شُل گفتی.** (سخن)
۷۳۳۰۸. **گل گفتی و دُر سفتی.** (افغانی)
۷۳۳۰۹. **گل‌گونه‌ای چگونه کند پیر را جوان.** (کاوش)
۷۳۳۱۰. **گل گیوه‌ات را آب بزن.** (دماوندی)
۷۳۳۱۱. **گل ماله می‌کشند.** (بیرجندی)
۷۳۳۱۲. **گل مپندار که بی‌زحمت خاری باشد.** (اوحدی؛ دیوان: ۳۳۸، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده)
۷۳۳۱۳. **گل محلّه‌ات را بخور و زهر بیابان را نخور.** (آملی)
۷۳۳۱۴. **گُل مشته چاغ کرده‌است.** (کرمانی)
۷۳۳۱۵. **گِل مهاباد، بام مهاباد.** (اردستانی)
۷۳۳۱۶. **گل می‌آد بهار می‌آد، علف‌های دراز دراز می‌آد.** (میبدی)
۷۳۳۱۷. **گل می‌خواهم گل غنچه باشد، در باغ برزنجه*باشد، دائم چمان و خرامان باشد.** (کردی)
۷۳۳۱۸. **گل می‌داد، غنچه می‌گرفت.** (کاشانی)
۷۳۳۱۹. **گل می‌گویند و گل می‌شنوند.** (کرمانی، شیرازی)
۷۳۳۲۰. **گل نباشد چشمه‌ی‌خورشید را.** (الهی، امثال‌موزون، دهخدا)
۷۳۳۲۱. **گل نریزد کسی به فرقِ جُعل*.** (قدسی‌مشهدی: ۸۳۴)
۷۳۳۲۲. **گل نسبتی ندارد با روی دلفریبت/تو در میان خوبان چون گل میان خاری.** (سعدی؛ کلیات: ۵۷۳)
۷۳۳۲۳. **گل نعمتی است هدیه فرستاده از بهشت.** (کسایی؛ زندگی و شعر: ۸۷)
۷۳۳۲۴. **گل نم‌دار را اندک آبی.** (بیرجندی)
۷۳۳۲۵. **گل نم دیده به انتظار باران است.** (لری)
۷۳۳۲۶. **گِل نم‌دیده (نمناک) را آبی تمام است.** (سلمان‌ساوجی؛ کلیات: ۶۴۶، دهخدا، امثال‌موزون، خزینه، حییم، شاهد، عوام، زرقانی، عوام، هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان، کردی)
۷۳۳۲۷. **گل نمی‌گشت عزیز این‌همه گر خار نداشت.** (فروغی بسطامی)
۷۳۳۲۸. **گُل نه‌ای، سرور نه‌ای، لیک به طرز گل و سرو / خویش را سرخ کُله سبز قبا ساخته‌ای.** (شکورزاده)
۷۳۳۲۹. **گل نیستی خار هم مباش.** (شکورزاده)
۷۳۳۳۰. **گلو آن‌چه را که خورده‌است نمی‌خواهد، امّا چشم آن‌چه را که دیده می‌خواهد.** (آذری)
۷۳۳۳۱. **گلو به قدرت سوراخ شده، نه به درفش.** (هزاره‌ای)
۷۳۳۳۲. **گل و خار و غم و شادی به همند.** (شکورزاده)
۷۳۳۳۳. **گل و خار و گنج و مار و غم و شادی به همند.** (نامه‌ی‌داستان)
۷۳۳۳۴. **گِل و سنگ است این ویرانه منزل.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۴۲۹)
۷۳۳۳۵. **گُل وطن، سنبل وطن.** (تاجیکی)
۷۳۳۳۶. **گلوگاه آسیاب که خالی بماند، سنگ سنگ را می‌ساید.** (آذری)
۷۳۳۳۷. **گلوگاه همیشه با سردار یا بلوچ جگردار نگه داشته می‌شود.** (ایرانشهری)
۷۳۳۳۸. **گل و گوش کهباد و بندون*زیاده.** (بختیاری)
۷۳۳۳۹. **گلوله پنبه‌ای بالایی، سنگ پایینی را می‌شکند.** (یوشی)
۷۳۳۴۰. **گلوله در شاخش خیلی خورده.** (عوام)
۷۳۳۴۱. **گلوله و باروت با یزید، آقا شترق توی صخره.** (مهابادی)
۷۳۳۴۲. **گلوله‌ی‌اجل چهل گز قد و بَر دارد.** (شکورزاده، افغانی)
۷۳۳۴۳. **گلوله‌ی‌پنبه‌ای آدم کشت.** (آملی)
۷۳۳۴۴. **گلونت سرمه‌دان، شکمت کاهدان.** (افغانی)
۷۳۳۴۵. **گلو هفت بند دارد.** (بهمنیاری، دهخدا، عوام، کوچه، تاتی، آذری)
۷۳۳۴۶. **گلوی پرخور می‌گیرد.** (گیلکی)
۷۳۳۴۷. **گلوی خشک می‌زند.** (گیلکی)
۷۳۳۴۸. **گلوی سوراخ خداوند بی‌چیز نمی‌گذارد.** (کرمانجی)
۷۳۳۴۹. **گلویش پیش (نزد) فلان گیر کرده.** (عوام)
۷۳۳۵۰. **گلویش را خشک نگه می‌دارد.** (قشقایی)
۷۳۳۵۱. **گلویی را که کارد شرع می‌برد، خون ندارد.** (هزاره‌ای)
۷۳۳۵۲. **گلّه از بیخ به تاراج رفته، بابا پی گوساله‌اش می‌گردد.** (آذری)
۷۳۳۵۳. **گله از خودی کردی، مهر از بیگانه کم شد.** (هزاره‌ای)
۷۳۳۵۴. **گله از دست دوستان خیزد.** (دهخدا، هبله‌رودی)
۷۳۳۵۵. **گله از دست دوستان عیب است.** (امثال طبع هند، شکورزاده)
۷۳۳۵۶. **گله از دست دیگران چه کنم/ کانچه کردم به دست خود کردم.** (بهمنیاری، شکورزاده)
۷۳۳۵۷. **گِله از دوستان عیب نیست.** (افغانی)
۷۳۳۵۸. **گِله از دوست به دشمن نه طریقِ ادب است.** (سعدی؛ کلیات: ۴۳۰، شکورزاده)
۷۳۳۵۹. **گلّه از گرگ است چون بر سر شبانی نیستش.** (صائب: ۲۳۴۶، تکمله)

۷۳۳۶۰. **گلّه‌اش چوب نمی‌خورد.** (بیرجندی)
۷۳۳۶۱. **گلّه‌اش مارکُش است.** (ایلامی)
۷۳۳۶۲. **گِله اندر حضور نتوان گفت.** (امیرخسرو؛ دیوان: ۳۱۷)
۷۳۳۶۳. **گلّه‌ای را یک گوساله خراب می‌کند.** (اهری)
۷۳۳۶۴. **گلّه‌ای که چوپانش صاحب گلّه باشد پر برکت خواهد بود.** (قشقایی)
۷۳۳۶۵. **گلّه‌ای گاو را گاوی جوان و نادان بدنام می‌کند.** (آذری)
۷۳۳۶۶. **گل‌های ما به بغل گه‌های مردم/ گه‌های مردم به بغل گل‌های ما.** (مشهدی)
۷۳۳۶۷. **گلّه بدون ننگ نیست.** (گنبدکاووسی)
۷۳۳۶۸. **گلّه برگشت و پس‌افتاد بز پیشاهنگ.** (عوام)
۷۳۳۶۹. **گلـه، بـه پیـازی مـی‌مانـد کـه پوسـت بینـدازد.** (کردی‌کرمانشاهی)
۷۳۳۷۰. **گله به شاه عبّاس خوب است که خودش بچرانـد، مادرش هم بدوشد.** (شهربابکی)
۷۳۳۷۱. **گلّه تاب خورد، بز گر جلو افتاد.** (استهبانی)
۷۳۳۷۲. **گَلّه‌چرانی ننگ نیست، جمع کـردن نـانش ننـگ است.** (آذری)
۷۳۳۷۳. **گلّه‌دار با گلّه‌دار، دین‌دار با دین‌دار.** (کردی)
۷۳۳۷۴. **گلّه‌دار درویشم، دوغ می‌بینم آه می‌کشم.** (نطنزی)
۷۳۳۷۵. **گله‌دار دوغ ندیده.** (لنجانی)
۷۳۳۷۶. **گلّه دارم، اختیار دارم.** (ترکمنی)
۷۳۳۷۷. **گلّه‌دار معروفم، دوغ می‌بینم آه می‌کشم.** (باباحیدری)
۷۳۳۷۸. **گلّـه داشـتم، رمـه داشـتم، پـشت کـوه کنگـر می‌کاشتم، سگم آب یخ می‌خورد، خودم حسرتش را داشتم.** (تهرانی)
۷۳۳۷۹. **گِله دایی و خواهرزاده است.** (بویراحمدی)
۷۳۳۸۰. **گلّـه در قـانی‌داغ*رم مـی‌کنـد، شَـرش مـا را می‌گیرد.** (همدانی)
۷۳۳۸۱. **گلّه دست گرگ افتاده.** (تهرانی)
۷۳۳۸۲. **گلّه را برّه زیـاد مـی‌کنـد، روسـتا را مهاجرآبـاد.** (ترکمنی)
۷۳۳۸۳. **گِله را به دوست می‌گویند، جنـگ را بـا دشـمن (می‌کنند).** (بختیاری)
۷۳۳۸۴. **گلّه را دزد برد، سگ در آغـل را ول نمـی‌کنـد.** (کردی کلهری، لری)
۷۳۳۸۵. **گلّه را راندند، ننه قلی (فاطمه) را هم بردند، شکر خدا که به خیر گذشت.** (شکورزاده، کوچه، دهخدا)
۷۳۳۸۶. **گلّه را گـرگ دریـد و فقـط آه و نالـه‌اش بـرای چوپان ماند.** (ماسالی)
۷۳۳۸۷. **گِلـه را یـا از دوسـت مـی‌کننـد یـا از برازنـده.** (شهربابکی)
۷۳۳۸۸. **گلّه ریخت به مزرعه‌ی نخـودی هـر کـس بـرای خودش.** (جیرفتی)
۷۳۳۸۹. **گله‌کردن هدیه‌ی دوستان است.** (خوزستانی)
۷۳۳۹۰. **گلّه که برگردد بز چلاق بز پیشاهنگ‌چی شود.** (قشقایی)
۷۳۳۹۱. **گلّه که گرگی می‌شود روبـاه هـم مـیش (قـوچ، اوگج)*می‌گیرد.** (قمی، دامغانی، آمره‌ای، آشتیانی)
۷۳۳۹۲. **گِله‌گزاری کار زنان است.** (شکورزاده، دهخدا، عـوام، فرهنگ‌نامه، آذری)
۷۳۳۹۳. **گله، مادر قاسمی می‌کند.** (نامه‌ی‌داستان)
۷۳۳۹۴. **گل هم در بهار خوبه.** (بیرجندی)
۷۳۳۹۵. **گَلّه مُرد و غم شبان برخاست.** (خاقانی، امثال‌مـوزون، دهخدا)
۷۳۳۹۶. **گل هم هم*است و میوه ترکمون.** (شیرازی)
۷۳۳۹۷. **گل همین پنج روز شش باشد/ بند تنبـان همیـشه کش باشد.** (اصفهانی، شهرکردی)
۷۳۳۹۸. **گُل همین پنج روز و شـش باشـد/ ویـن گلـستان همیشه خوش باشد.** (سعدی؛ گلستان: ۵۴)
۷۳۳۹۹. **گلّه ندارم، دوغ زنم، شوهر ندارم آبستنم.** (دزفولی، شوشتری)
۷۳۴۰۰. **گِله نیست آن‌را که دارد عوض.** (اخگر، امثال‌موزون)
۷۳۴۰۱. **گلّه و چادر چوپان بـه خانـه حـساب نمـی‌شـود.** (بختیاری)
۷۳۴۰۲. **گله‌هات (گلگی‌هات) به سرم ان‌شـاءالله عروسـی پسرم.** (دهخدا، حییم، عوام، دماوندی، کوچـه، شـکورزاده، نامه‌ی‌داستان، قمی)
۷۳۴۰۳. **گلّه همه‌اش گم شده، دنبال گوسـاله‌ی‌رنگارنـگ می‌گردد.** (آذری)
۷۳۴۰۴. **گَلّه‌ی استاد علی.** (زفره‌ای)
۷۳۴۰۵. **گلّه‌ی امام رضا (ع) تا ظهر نمی‌چراند.** (سیرجانی)
۷۳۴۰۶. **گلّه‌ی امام رضا (ع) را بـه شـرطی کـه نـصف آن مال خودش باشد سیر نمی‌کند.** (آمره‌ای)
۷۳۴۰۷. **گلّه‌ی‌باغ و بوستان به زمستان می‌افتد.** (لکی)
۷۳۴۰۸. **گلّه‌ی بی‌چوپان حرکت نمی‌کند.** (ترکمنی)
۷۳۴۰۹. **گَلّه‌ی بی‌چوپان، گرگی (گرگ‌خـور) مـی‌شـود (گرگ می‌خورد).** (بختیاری، هزاره‌ای، قشقایی)
۷۳۴۱۰. **گلّه‌ی بی‌چوپان نمی‌شود، ایـل بـدون کدخـدا.** (ترکمنی)
۷۳۴۱۱. **گلّه‌ی ثروتمند از ترس گرگ رم می‌کند، گردن سگ گدا شکسته می‌شود.** (کردی کلهری)
۷۳۴۱۲. **گِلّه‌ی‌دشمنان با دوستان کنند.** (قابوس نامه: ۶۲)
۷۳۴۱۳. **گَلّه‌ی سگ، زیاد و بی‌ارزش.** (آذری)
۷۳۴۱۴. **گَلّه‌ی سگ که زیـاد شـد، گـرفتن روبـاه دشـوار می‌شود.** (لری)

۷۳۴۱۵. **گلّه‌ی شهربانو از عمر است.** (دهخدا)
۷۳۴۱۶. **گلّه‌ی گاوان را های های گفته، متوجّه‌ی مال خود باش.** (افغانی)
۷۳۴۱۷. **گلّه‌ی گرگ غیرت ندارند.** (لکی)
۷۳۴۱۸. **گلّه‌ی گوسفندان مال شماست، از ما روغن می‌خواهی (روغن‌فروشی مال ما)؟** (آذری)
۷۳۴۱۹. **گلّه‌ی ما با گلّه‌ی شما هم‌پَر* می‌شه.** (شهربابکی)
۷۳۴۲۰. **گلّه‌ی ما را گِله از گرگ نیست / این‌همه بیداد شبان می‌کند.** (سعدی؛ کلیات: ۶۹۴)
۷۳۴۲۱. **گلّه‌ی مرتضی علی است تا آخر چرا نمی‌دهد.** (دزفولی)
۷۳۴۲۲. **گلّه‌ی من به هر طرف می‌رود برّه‌هایی سر راهش است.** (کردی کلهری)
۷۳۴۲۳. **گلی از گلش هنوز نشکفته.** (عوام)
۷۳۴۲۴. **گلی از هزار گلشن نشکفته.** (دهخدا)
۷۳۴۲۵. **گلی برای سنگی گریه می‌کرد.** (الشتری)
۷۳۴۲۶. **گُلی به گوشه‌ی جمالت (جمالش).** (حییم، نامه‌ی داستان)
۷۳۴۲۷. **گلی بی‌زحمت خاری نباشد.** (انوری: ۸۲۰، امثال‌موزون، دهخدا)
۷۳۴۲۸. **گُلی را از سر کومه‌ی سرگین حیوانات برداری.** (لکی)
۷۳۴۲۹. **گلی که برق خزانش نزد به چیدن رفت.** (بیدل: ۱۷۲، امثال‌موزون)
۷۳۴۳۰. **گلی که بو نداشته‌باشد خرکنگر است.** (رامسری)
۷۳۴۳۱. **گلی که تربیت از دست باغبان نگرفت/ اگر به چشمه‌ی خورشید (حیوان) سر زند خودروست.** (بهمنیاری، افغانی)
۷۳۴۳۲. **گلی که نیست در او نکهتی گلاب مکن.** (صائب: ۳۰۷۸)
۷۳۴۳۳. **گلیم از بام قیل افتاد و نشکست.** (افغانی)
۷۳۴۳۴. **گلیم از گوشه‌ی کم پشتش پاره می‌شود.** (کردی)
۷۳۴۳۵. **گلیم بخت کسی را که بافتند سیاه / به آب کوثر و زمزم سفید نتوان کرد.** (حافظ: ۱۰۸۱، هبله‌رودی، بهمنیاری، کوچه، دهخدا، شکورزاده، عوام، تکمله، تهرانی)
۷۳۴۳۶. **گلیمت را جایی بفروش که بالای آن بنشینی.** (افغانی، تاجیکی)
۷۳۴۳۷. **گلیم چهار گوشه دارد، هر کسی باید گوشه‌ای از آن‌را بگیرد.** (لری)
۷۳۴۳۸. **گلیم خود از پشم خود کن.** (نظامی؛ اقبال‌نامه: ۱۶۴)
۷۳۴۳۹. **گلیم خود را از آب برمی‌آورد (بیرون می‌آورد).** (هبله‌رودی، شاهد، نامه‌ی‌داستان، تهرانی)
۷۳۴۴۰. **گلیم خودم است و روی آن گیل*می‌کارم.** (کردی کلهری)
۷۳۴۴۱. **گلیم خویشتن را هر کس از آب/تواند برکشید، ای دوست مشتاب.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۳۳۰)
۷۳۴۴۲. **گلیم دست‌پاچگیست.** (گیلکی)
۷۳۴۴۳. **گلیم زرد ریشه‌دار، خانم‌های گرسنه به قطار.** (سیرجانی)
۷۳۴۴۴. **گلیم سیاه سفید نمی‌شود.** (افغانی)
۷۳۴۴۵. **گلیمش پیشِ خدا پهن است.** (دلیجانی)
۷۳۴۴۶. **گلیمش روی پشت بام افتاد.** (خوانساری)
۷۳۴۴۷. **گلیم کهنه را جندره* چه کند.** (دهخدا)
۷۳۴۴۸. **گلیم مردم تا نیم روز.** (افغانی)
۷۳۴۴۹. **گلیم همسایه (طلبی) تا نصف روز است.** (افغانی)
۷۳۴۵۰. **گلیمی (جامه‌ای) را به خاطر کیکی نتوان سوخت.** (نامه‌ی‌داستان)
۷۳۴۵۱. **گلی می‌خواهد که باغی به دستش آید.** (لارستانی، اوزی)
۷۳۴۵۲. **گُلی می‌خواهد که بلبلی برسر آن نشیند.** (بیرجندی)
۷۳۴۵۳. **گلیمی که بور شد سیاه به.** (دهخدا)
۷۳۴۵۴. **گلیمی که به سیاهی بافته‌شده دیگر سفید نمی‌شود.** (دلیجانی)
۷۳۴۵۵. **گلیمی که مویش بود سینه گز / برهنه تنان را حریر است و خز.** (امیرخسرو، فرهنگ‌نامه)
۷۳۴۵۶. **گمان انسان را از ایمان دور (جدا) می‌کند.** (تاجیکی، ترکمنی)
۷۳۴۵۷. **گمان دارد که این معامله با مادر صمد کرده‌است.** (ایرج‌میرزا: ۱۶۸)
۷۳۴۵۸. **گمانش می‌رسد من گنج قارون زیر سر دارم.** (امثال‌موزون)
۷۳۴۵۹. **گمان کردم خرس کدخدایی است.** (دزفولی)
۷۳۴۶۰. **گمان کردم قباله‌ی کهنه است.** (فرهنگ‌نامه)
۷۳۴۶۱. **گمانم آب زندگانی خورده‌ای.** (بختیاری)
۷۳۴۶۲. **گمان مبر که به پایان رسید کار مغان / هزار باده‌ی‌ناسفته (ناخورده) در رگ تاکست.** (اقبال لاهوری؛ کلیات: ۲۲۰، افغانی)
۷۳۴۶۳. **گمان مبر که تو چون بگذری جهان بگذشت.** (عرفی، امثال‌موزون)
۷۳۴۶۴. **گمان مبر که یهودی شریف خواهد شد.** (سعدی؛ گلستان: ۱۱۹، دهخدا)
۷۳۴۶۵. **گمانم خرو و مرویی خوردید که یادی از ما کردید.** (رفسنجانی)
۷۳۴۶۶. **گمان می‌کند علی‌آباد (هم) شهری است.** (شکورزاده، دهخدا، عوام، رفسنجانی)
۷۳۴۶۷. **گمان می‌کنم نمد است که جلوی تیشه ایستاده.** (بختیاری)

۷۳۴۶۸. **گمج بی‌نوخون*نمی‌شود.** (گیلکی)
۷۳۴۶۹. **گمج*غلتید سرپوش (درش) خود را پیدا کرد.** (گیلکی)
۷۳۴۷۰. **گم سیال* باشی و بی‌سیال نه.** (افغانی)
۷۳۴۷۱. **گم شدنی بد می‌شود.** (آذری)
۷۳۴۷۲. **گم کرده می‌خواهد پیدا کند.** (گیلکی)
۷۳۴۷۳. **گم می‌کنم ز نابلدی راهِ خانه را.** (کلیم؛ دیوان: ۹۱)
۷۳۴۷۴. **گمنامی به که بدنامی.** (دهخدا، افغانی، عوام)
۷۳۴۷۵. **گناهِ آدمی‌رسمِ قدیم است.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۳۱۲، فرهنگ‌نامه، بهمنیاری، شکورزاده، دهخدا)
۷۳۴۷۶. **گناه آشکار، توبه‌ی آشکار می‌خواهد.** (تهرانی)
۷۳۴۷۷. **گناه از بنده و بخشیدن از تو.** (اوحدی؛ دیوان: ۳۳۰)
۷۳۴۷۸. **گناه از بنده و عفو از خداوند.** (انوری؛ دیوان: ۳۸۳، خواجوی‌کرمانی، شکورزاده، افغانی، بهمنیاری، تکمله، دهخدا، عوام)
۷۳۴۷۹. **گناه از دگری باشد و از ما رنجی.** (صیدی؛ دیوان: ۱۸۱)
۷۳۴۸۰. **گناه از کوچک است و بخشش از بزرگ.** (دهخدا، عوام، کوچه، شکورزاده)
۷۳۴۸۱. **گناه است ارکنی بر مرغ‌شان کیش.** (ایرج‌میرزا، امثال‌موزون)
۷۳۴۸۲. **گناهان را ز خردی سهل مشمر / که خرمن‌های عالم دانه دانه است.** (صائب: ۱۰۹۵، تکمله)
۷۳۴۸۳. **گناه اوّل ز حوا بود و آدم.** (سعدی؛ کلیات: ۵۴۱)
۷۳۴۸۴. **گناه این ملعون چه بود؟** (فرهنگ‌نامه)
۷۳۴۸۵. **گناه این (یک) دست را از آن دست (دست دیگر) نمی‌پرسند.** (تایبادی، هراتی، افغانی)
۷۳۴۸۶. **گناهِ بخت پریشان و دستِ کوتهِ ماست.** (حافظ: ۱۸)
۷۳۴۸۷. **گناه بخت من است این گناه دریا نیست.** (ابن‌یمین؛ تاریخ ادبیات در ایران: ۱/ ۴۷۹، بهمنیاری، دهخدا، فرهنگ‌نامه)
۷۳۴۸۸. **گناه بی‌بی به گردن کنیز (بزرگ) است.** (حییم، عوام، دهخدا، شکورزاده، کوچه، خرمی، بهمنیاری)
۷۳۴۸۹. **گناه پنهان به از ثواب آشکار.** (سخن)
۷۳۴۹۰. **گناه تخم چه باشد چو زمین قابل نباشد.** (صائب: ۷۹۰، افغانی، تکمله، دهخدا)
۷۳۴۹۱. **گناهت را سگ نمی‌شوید.** (گیلکی)
۷۳۴۹۲. **گناه توست که بر خود گرفته‌ای دشوار.** (حافظ: ۱۹۳، بهمنیاری، شکورزاده)
۷۳۴۹۳. **گناه خرسک مسکین چه باشد.** (هبله‌رودی)
۷۳۴۹۴. **گناه در گناه‌آباد است.** (بیرجندی)
۷۳۴۹۵. **گناه دروغ‌گو به گردن خودش.** (آذری)
۷۳۴۹۶. **گناهِ دزدی به صدقه در.** (شکورزاده)
۷۳۴۹۷. **گناه دگری بر تو نخواهند نوشت.** (حافظ: ۱۷۲، دهخدا، شکورزاده)
۷۳۴۹۸. **گناه دیگری را پای دیگری نمی‌نویسند.** (عوام)
۷۳۴۹۹. **گناه را تو کردی توبه‌اش را من کنم.** (افغانی)
۷۳۵۰۰. **گناه را خر می‌کند ولی دم گاو را می‌برد.** (بختیاری)
۷۳۵۰۱. **گناه را گاو می‌کند، گوساله تاوان آن‌را پس می‌دهد.** (مازندرانی)
۷۳۵۰۲. **گناه را ماران می‌کنند، موران را می‌گیرند.** (ملایری)
۷۳۵۰۳. **گناهکار ترسکار بُوَد.** (قرّةالعین: ۲۲)
۷۳۵۰۴. **گناهکار خود را گناهکار نمی‌داند.** (قشقایی)
۷۳۵۰۵. **گناهکار در عقوبت بردبار است.** (دهخدا)
۷۳۵۰۶. **گناهکار را به گونه تواند دانست.** (قرّةالعین: ۴۳)
۷۳۵۰۷. **گناهکار را چنان تنبیه کن که سبک ولی مؤثر باشد.** (هراتی)
۷۳۵۰۸. **گناهکار، زبان بسته باشد.** (سمک‌عیّار: ۴۴۲/۲)
۷۳۵۰۹. **گناهکار گیوه‌هایش را ورکشید و فرار کرد.** (کردی‌کرمانشاهی)
۷۳۵۱۰. **گناه‌کردن پنهان به از عبادت فاش.** (سعدی؛ کلیات: ۷۹۵، امثال‌موزون، دهخدا، بهمنیاری، حییم، شکورزاده، تهرانی، عوام، کوچه)
۷۳۵۱۱. **گناه کسی (دیگری) را پای کسی نمی‌نویسند.** (بهمنیاری، کوچه، خفری)
۷۳۵۱۲. **گناه لغزش خود کور دائم بر عصا بندد.** (صائب: ۱۴۰۴، تکمله)
۷۳۵۱۳. **گناه مکن از پادشاه مترس.** (افغانی)
۷۳۵۱۴. **گناه می‌کنند گاوان، صاحبش را می‌برند برای تاوان؟** (گیلکی)
۷۳۵۱۵. **گناه هر چند بزرگ باشد بخشش از آن بزرگ‌تر است.** (شکورزاده)
۷۳۵۱۶. **گناه هفت آسیابان به گردن تو.** (هزاره‌ای)
۷۳۵۱۷. **گناهی به عذری نباشد گران.** (فردوسی، دهخدا)
۷۳۵۱۸. **گناهی که به کفّاره نزدیک است گناهش نتوان گفت.** (خزینه)
۷۳۵۱۹. **گناهی می‌کنی باری کبیره.** (امثال طبع هند، زلالی: ۷۰۹، شکورزاده، مثمر، دهخدا، هبله‌رودی، خزینه، حییم)
۷۳۵۲۰. **گنبد مسجد شهر از همه فاضل‌تر بود / گر به عمامه کسی کوس فضیلت می‌زد.** (صائب: ۱۶۳۷/۱)
۷۳۵۲۱. **گنبد می‌بینی گمان می‌کنی که امام‌زاده است.** (آذری)
۷۳۵۲۲. **گنبد می‌فروشد و خرج مناره می‌کند.** (هبله‌رودی، مثمر)

۷۳۵۲۳. **گنج آن‌جاست که مار در آن خفته باشد.** (افغانی)

۷۳۵۲۴. **گنج از برای بخش کردن است نه از بهر آکندن.** (عوام)

۷۳۵۲۵. **گنجایش بحر در سبو ممکن نیست.** (بهمنیاری، تکمله)

۷۳۵۲۶. **گنج با مار دان و گل با خار.** (قاسم انوار؛ کلیات: ۱۷۵)

۷۳۵۲۷. **گنج بخش از سخا دژم نشود.** (سنایی، امثال‌موزون)

۷۳۵۲۸. **گنج برروی خزانه ریزد.** (کردی)

۷۳۵۲۹. **گنج بود در خراب.** (قاسم انوار؛ کلیات: ۲۳)

۷۳۵۳۰. **گنج به خزانه می‌رود.** (لری)

۷۳۵۳۱. **گنج به قارون نماند تخت به سلیمان.** (افغانی)

۷۳۵۳۲. **گنج بی‌رنج ندیده‌است کسی.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۵۶۲، دهخدا، امثال‌موزون، شکورزاده، تکمله)

۷۳۵۳۳. **گنج بی‌مار و گل بی‌خار نیست (نمی‌شود).** (مولوی؛ مثنوی: ۵، ص۱۹رمضانی، امثال‌موزون، شکورزاده، نامه‌ی‌داستان، تاجیکی)

۷۳۵۳۴. **گنج پشت سنگ، سنگ هم پشت گنج.** (بختیاری)

۷۳۵۳۵. **گنجت چو دست می‌دهد، از مار غم مخور.** (خواجوی‌کرمانی: ۴۴۴، تکمله)

۷۳۵۳۶. **گنج خواهی پیش صاحب گنج شو.** (اسیری لاهیجی)

۷۳۵۳۷. **گنج خواهی در طلب رنجی ببر / خرمنی می‌بایدت تخمی بکار.** (سعدی؛ کلیات: ۷۲۴، دهخدا، شکورزاده، فرهنگ‌نامه)

۷۳۵۳۸. **گنج در آستین دارد.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۳۵۳۹. **گنج در آستین و کیسه تهی است.** (حافظ: ۲۶۳)

۷۳۵۴۰. **گنج در جای (کنج) های ویران جوی.** (سنایی؛ حدیقه: ۳۶۳، امثال‌موزون)

۷۳۵۴۱. **گنج در جایی است که اژدها روی آن خوابیده.** (فرهنگ‌نامه)

۷۳۵۴۲. **گنج در خزینه می‌نشیند.** (لکی)

۷۳۵۴۳. **گنج در ویرانه است و سگ در آبادی.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۳۵۴۴. **گنج در ویرانه (خرابه) است.** (دهخدا، بهمنیاری، افغانی، شکورزاده، هبله‌رودی، هزاره‌ای، قشقایی، عوام)

۷۳۵۴۵. **گنج را خسرو ربود، رنج را فرهاد برد.** (آفتی قزوینی، شکورزاده، تکمله)

۷۳۵۴۶. **گنج روی خزانه می‌نشیند.** (کردی کلهری)

۷۳۵۴۷. **گنج زر، گر نبود گنج قناعت باقیست / آن‌که آن داد به شاهان به گدایان این داد.** (حافظ: ۷/ ۷، فرهنگ‌نامه)

۷۳۵۴۸. **گنج زهمن.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۳۵۴۹. **گنجشک آلت ندارد ولی غرض دارد.** (لری)

۷۳۵۵۰. **گنجشک امروزی آمده با پارسالی درافتاده.** (سمنانی)

۷۳۵۵۱. **گنجشک امروزی می‌خواهد به گنجشک دیروزی جیک جیک کردن بیاموزد.** (رامسری)

۷۳۵۵۲. **گنجشک امروزی می‌زند توی سر گنجشک دیروزی.** (سروستانی)

۷۳۵۵۳. **گنجشک امسال به گنجشک پارسال می‌گوید: «جین‌جیره جیسک.» (فسقلی)***. (گیلکی)

۷۳۵۵۴. **گنجشک امساله دارد به گنجشک پارساله یادمی‌دهد.** (آملی، شیرازی)

۷۳۵۵۵. **گنجشک امسالی به ک..ن گنجشک پارسالی گذاشت.** (بختیاری)

۷۳۵۵۶. **گنجشک امسالی، گنجشک پارسالی را درس می‌دهد (می‌خواهد درس بدهد).** (بهمنیاری)

۷۳۵۵۷. **گنجشک امسالی می‌خواهد به گنجشک پارسالی آواز خواندن یاد بدهد.** (شکورزاده، کوچه)

۷۳۵۵۸. **گنجشک با باز پرید، افتاد و ک..نش درید.** (شکورزاده، عوام، سهیلی، تهرانی)

۷۳۵۵۹. **گنجشک، باران خورده‌است.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۳۵۶۰. **گنجشک با سنگ و من خودش.** (کردی کلهری، ایوانی)

۷۳۵۶۱. **گنجشک بچّه، مادر خود را پرواز یاد می‌دهد.** (هبله‌رودی)

۷۳۵۶۲. **گنجشک بخور و جیک جیک نکن.** (ایوانی)

۷۳۵۶۳. **گنجشک بر سر درخت بلند لانه می‌سازد.** (مازندرانی)

۷۳۵۶۴. **گنجشک به دست است به از باز پریده.** (سعدی، امثال‌موزون، دهخدا، کوچه، شکورزاده)

۷۳۵۶۵. **گنجشک به دست، بهتر از باز هواست.** (بهمنیاری، افغانی، کوچه)

۷۳۵۶۶. **گنجشک به قدر همّت (قدرت) خود بال و پر زند.** (بهمنیاری، فرهنگ‌نامه، شکورزاده)

۷۳۵۶۷. **گنجشک به لک‌لک گفت: «یک‌ساله‌ی‌دور را می‌خواهی یا صد سال نزدیک را؟» لک‌لک گفت: «یک‌ساله‌ی‌دور.»** (شوشی)

۷۳۵۶۸. **گنجشک بین که صحبت شاهینش آرزوست.** (سعدی؛ کلیات: ۵۴۰، بهمنیاری، شکورزاده، نامه‌ی‌داستان)

۷۳۵۶۹. **گنجشک پارسال امسال قاضی شده‌است.** (مازندرانی)

۷۳۵۷۰. **گنجشک پارساله، گنجشک امساله را می‌خواهد رنگ بکند.** (تهرانی)

۷۳۵۷۱. **گنجشک پارسالی، پیراری را به خاطر دارد.** (سیستانی)

۷۳۵۷۲. **گنجشک پای باریک ولی سن زیاد دارد.** (مازندرانی)

۷۳۵۷۳. **گنجشک پایش باریک است امّا خیلی چابک است.** (کندلوسی)

۷۳۵۷۴. **گنجشک پر می‌زند و شکارچی بشکن می‌زند.** (مازندرانی)

۷۳۵۷۵. **گنجشک پریده را چه آزاد کنی؟** (حسن دهلوی: ۴۲۲، تکمله)

۷۳۵۷۶. **گنجشک تا بچّه است توت را دُرُسته فرو می‌بَرَد، بزرگ که شد ارزن را پوست می‌کند.** (کوچه، شکورزاده)

۷۳۵۷۷. **گنجشک تابستان که می‌شود می‌گوید: «زن کنم، خانه کنم.» زمستان که می‌شود می‌گوید: «زن چیه، کار چیه.»** (مشهدی)

۷۳۵۷۸. **گنجشک تا روی درخت است می‌گوید: «چاق و چله‌ام.» وقتی به تله افتاد، می‌گوید: «جز استخوان و پر چیزی نیستم.»** (رامسری)

۷۳۵۷۹. **گنجشک چه، شوربایش چه باشد.** (تاجیکی، افغانی)

۷۳۵۸۰. **گنجشک چه و شور و شرش چه.** (افغانی)

۷۳۵۸۱. **گنجشک چیست که آب‌گوشتش (خورشتش، قیمه‌اش) باشد.** (شکورزاده، خوزستانی)

۷۳۵۸۲. **گنجشک چیه که گُه آن باشد.** (رامسری)

۷۳۵۸۳. **گنجشک خودش چیست که تخمش باشد.** (لری، شیرازی)

۷۳۵۸۴. **گنجشک خودش چیست که قلیه و قورمه‌اش باشد.** (لری)

۷۳۵۸۵. **گنجشک دام دیده دلش در تپیدن است.** (صابر، امثال‌موزون)

۷۳۵۸۶. **گنجشکِ دانه‌ی پلم‌خور* است.** (مازندرانی)

۷۳۵۸۷. **گنجشک را آراسته به نام بلبل می‌فروشد.** (آذری)

۷۳۵۸۸. **گنجشک را آشیانه‌ی باز طلب کردن محال است.** (تاریخ بیهقی: ۱۱۱۸)

۷۳۵۸۹. **گنجشک را بردند باغ بهشت، گفت: «وطن وطن (شهرم، شهرم).»** (فرهنگ‌نامه، بختیاری، شکورزاده، دیلمی)

۷۳۵۹۰. **گنجشک را چه سود ز شهباز آشنا.** (بیدل: ۳۱، امثال‌موزون)

۷۳۵۹۱. **گنجشک را چه وقت می‌گیری؟ روز باران.** (تاجیکی)

۷۳۵۹۲. **گنجشک را رنگ می‌کند به‌جای سیره.** (کردی کرمانشانی)

۷۳۵۹۳. **گنجشک را روز باران گیر آورده (می‌گیرند).** (هزاره‌ای، افغانی)

۷۳۵۹۴. **گنجشک را کی کشد؟ قصّاب.** (تاجیکی)

۷۳۵۹۵. **گنجشک را گفتند: «سبک هستی یا سنگین.» گفت: «سبک و سنگینی‌ام دست خودم است.»** (بختیاری)

۷۳۵۹۶. **گنجشک را گفتند: «منار به ک..نت.» گفت: «یک چیزی بگویید بگنجد.»** (سخن)

۷۳۵۹۷. **گنجشک رفت تا نوک خود را بشوید، سهمش را خوردند.** (بختیاری)

۷۳۵۹۸. **گنجشک روی پلم*است.** (مازندرانی)

۷۳۵۹۹. **گنجشک روی درخت نشست و گفت: «خودت را بگیر می‌خواهم برخیزم.»** (لری)

۷۳۶۰۰. **گنجشک قدر گل را نداند، نامرد قدر ایل را.** (مشکین‌شهری)

۷۳۶۰۱. **گنجشک کوهی آمده، می‌خواهد گنجشک دهی را بیرون کند.** (زرقانی)

۷۳۶۰۲. **گنجشک کی رسد به عقاب؟** (دهخدا)

۷۳۶۰۳. **گنجشک گفت تا آن تخم را هم کردم نزدیک بود چشمم در بیاید.** (کرمانشاهی)

۷۳۶۰۴. **گنجشک گفت: «تا از روی این پرچین برخیزم و روی آن پرچین بنشینم تمام پرهایم می‌ریزد.»** (لری)

۷۳۶۰۵. **گنجشک گفت: «جانم در آمد تا یک تخم گذاشتم، یک تخم هم فاسد بود.»** (بختیاری)

۷۳۶۰۶. **گنجشک گوشتالو توت درست فرو می‌برد، چون بزرگ شد ارزن را پوست می‌کند.** (شکورزاده، دهخدا)

۷۳۶۰۷. **گنجشک لندوک*توت درسته قورت می‌دهد.** (تهرانی)

۷۳۶۰۸. **گنجشک لندوک دانه‌ی‌درشت برمی‌دارد.** (تکمله)

۷۳۶۰۹. **گنجشک مادرش را چغ‌چغ یاد می‌دهد.** (افغانی)

۷۳۶۱۰. **گنجشک (مورچه) خودش چیه که چربی‌اش (کله‌پاچه‌اش) باشد.** (بهمنیاری، کرمانی، کردی، سیرجانی، لارستانی، کوچه)

۷۳۶۱۱. **گنجشک می‌میرد و بچّه بازی می‌کند.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۳۶۱۲. **گنجشک نر و ماده را در هوا می‌شناسد.** (افغانی)

۷۳۶۱۳. **گنجشکِ نقد بِهْ از طاووس نسیه.** (قابوس‌نامه، شکورزاده، دهخدا، کوچه)

۷۳۶۱۴. **گنجشک و وطن.** (پلدختری)

۷۳۶۱۵. **گنجشک‌ها درآسمان می‌رفتند او نردبان را برداشت، گفت: «گندم‌ها را نخورند.»** (بختیاری)

۷۳۶۱۶. **گنجشک هرچه جیک‌جیک کند، توت‌ها زودتر از همیشه نمی‌رسند.** (سیرجانی)

۷۳۶۱۷. **گنجشک هرچه قدر جیس‌جیس کند، انگور (توت) به‌موقع‌اش می‌رسد.** (شهربابکی، فرهنگ‌نامه)
۷۳۶۱۸. **گنجشک هم می‌گوید: «بد بد است.»** (رامسری)
۷۳۶۱۹. **گنجشکی به نقد، به که طاووسی به نسیه.** (شاهد، نامه‌ی‌داستان، کوچه)
۷۳۶۲۰. **گنجشکی در دست به که بازی درهوا.** (دهخدا، شکورزاده، سیستانی)
۷۳۶۲۱. **گنجشک یک پولی، اِنّا اَعْطَیْنا (یاهو) نمی‌خواند.** (کوچه، دهخدا)
۷۳۶۲۲. **گنجشک یک پولی (کبوتر صد دیناری) یاهو نمی‌خواند.** (دهخدا)
۷۳۶۲۳. **گنجشک یک پولی که انّا انزلنا نمی‌خواند.** (نامه‌ی‌داستان)
۷۳۶۲۴. **گنجشک یک ساله، امسال چه سر و صدایی راه انداخته‌است؟** (نهاوندی)
۷۳۶۲۵. **گنجشکی که تو گرفتی، من دُمش (بالش) را کنده‌ام.** (تویسرکانی، آذری)
۷۳۶۲۶. **گنجشکی که میوه می‌خورد نوکش کج است.** (لری)
۷۳۶۲۷. **گنج قارونت ار بوَد به جهان / نتوان دوستی خرید بدان.** (شکورزاده)
۷۳۶۲۸. **گنج قارون یافته.** (افغانی)
۷۳۶۲۹. **گنج کسی برد که با کس نگفت.** (خواجوی‌کرمانی؛ خمسه: ۷۲، دهخدا)
۷۳۶۳۰. **گنج کهدان سلطنت.** (مثمر)
۷۳۶۳۱. **گنج می‌جود، همه ویرانه‌ها.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۶۰۳/۳)
۷۳۶۳۲. **گنج و گوهر کی میان خانه‌هاست/ گنج‌ها پیوسته در ویرانه‌هاست.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۴۵۱/۵)
۷۳۶۳۳. **گنج و مار و گل و خار و غم و شادی به همند.** (سعدی؛ کلیات: ۴۴۵، گلستان: ۱۶۷، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده)
۷۳۶۳۴. **گنج‌ها پیوسته در ویرانه‌هاست.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۱۹/۳، امثال‌موزون، دهخدا)
۷۳۶۳۵. **گنج‌ها ننهند هرگز جز که در جای خراب.** (مثنوی:۳/ ۲۱۹، امثال‌موزون)
۷۳۶۳۶. **گنجی یافتم آخر به صبر.** (مولوی؛ مثنوی: ۹۵/۱)
۷۳۶۳۷. **گند اربابان بو ندارد.** (سنگسری)
۷۳۶۳۸. **گند او (خودش) را آب داد.** (آملی)
۷۳۶۳۹. **گند به گند خوش دارد، شپش به لحاف کهنه.** (بروجردی)
۷۳۶۴۰. **گندد آب ار به حوض ماند دیر.** (نظامی؛ هفت‌پیکر: ۳۲۲)
۷۳۶۴۱. **گندکی* را هرچه شور بدهی بویش می‌برآید.** (افغانی)
۷۳۶۴۲. **گندلی*زیر بغلش گذاشته.** (سمنانی)
۷۳۶۴۳. **گندم آوردیم و گرد از آسیا برداشتیم.** (صبوحی خوانساری، تکمله)
۷۳۶۴۴. **گندم از داخل خودش اسفله* می‌شود.** (نهبندانی)
۷۳۶۴۵. **گندم از گندم بروید جُو ز جُو.** (مولوی، امثال‌موزون، دهخدا، بهمنیاری، شکورزاده)
۷۳۶۴۶. **گندم اگر لاغر بشود باز هم اسمش گندم است.** (شکورزاده)
۷۳۶۴۷. **گندم، ای گندم چرا تو را بدهم، بعد سراغت بگردم.** (بختیاری)
۷۳۶۴۸. **گندم برشته، صبحانه نخواهد شد، داماد هم پشتیبان.** (قشقایی)
۷۳۶۴۹. **گندم برشته می‌خورد و تا انتهای آرنجش را می‌لیسد.** (سمنانی)
۷۳۶۵۰. **گندم برشته تکبتی دهان را خسته کردی و هم‌چنان شکم خالی است.** (لری)
۷۳۶۵۱. **گندم بکاری (گندم که گندم است) جو نمی‌شود، بزرگی با قبای (لباس) نو نمی‌شود.** (زرقانی، لری)
۷۳۶۵۲. **گندم بو داده در جیبم است، دلم می‌خواهد به تو نمی‌دهم.** (بختیاری)
۷۳۶۵۳. **گندم بو داده می‌خوری، دستت را لیس می‌زنی.** (بختیاری، کردی)
۷۳۶۵۴. **گندم به سرش می‌ریزد و آرد از دماغش می‌گیرد.** (سمنانی، سنگسری)
۷۳۶۵۵. **گندم بی‌ریگ نمی‌شود.** (نایینی، بیرجندی)
۷۳۶۵۶. **گندمت چون آرد شد در آسیا لنگر مکن.** (صائب:۲۹۵۲، امثال‌موزون، شکورزاده، دهخدا، افغانی، فرهنگ‌نامه)
۷۳۶۵۷. **گندمت را پاک کردی پای بر غربال زن.** (صائب، دهخدا)
۷۳۶۵۸. **گندم تر و آسیاب کند.** (افغانی)
۷۳۶۵۹. **گندم چو پاک گشت خورد زخم آسیا.** (صائب:۳۲۹، امثال‌موزون، افغانی، مازندرانی)
۷۳۶۶۰. **گندم چیست تا خمس و زکاتش باشد.** (گیلکی)
۷۳۶۶۱. **گندم خوب، از شکم برآمدنش معلوم است.** (لری)
۷۳۶۶۲. **گندم خورد و از بهشت بیرون رفت.** (تهرانی، افغانی، کوچه)
۷۳۶۶۳. **گندم خوردیم از بهشت بیرونمان کردند.** (تکمله، شکورزاده، کوچه)
۷۳۶۶۴. **گندم دارم، نگو تا به انبار بریزی، پسر دارم، نگو تا در سختی و تنگنا قرار نگرفته‌ای.** (آذری)

۷۳۶۶۵. **گندم دروی، گندم می‌دروی، جو کاری، جو می‌دروی.** (تاجیکی)

۷۳۶۶۶. **گندم در همه‌جا و نان گندم در بعضی جاها.** (تایبادی، خراسانی، مازندرانی)

۷۳۶۶۷. **گندم‌دزد گناهکار و کاه‌دزد کافر.** (افغانی)

۷۳۶۶۸. **گندم را از زن بگیر، روغن را از مرد.** (آمره‌ای)

۷۳۶۶۹. **گندم را بجوشانی عسل می‌شود، جو را بجوشانی زیاد می‌شود.** (ترکمنی)

۷۳۶۷۰. **گُندم را رها (ول) کن تا گُندت را رها (ول) کنم.** (شکورزاده، دهخدا، لکی، شکورزاده، امثال‌موزون)

۷۳۶۷۱. **گندم روز می‌بینه دلش می‌ره، آبیاری شب می‌بینه زهلش می‌ره.** (زرقانی)

۷۳۶۷۲. **گَندم شاه‌دانه که می‌خورد دستش را می‌لیسید.** (بروجردی)

۷۳۶۷۳. **گندم شد باری یک عبّاسی و من زن طلاق ندادم.** (لری)

۷۳۶۷۴. **گندم کوتاه را باد نمی‌شکند.** (بختیاری)

۷۳۶۷۵. **گندم که (اگر) لاغر بشود، از اسم پدرش نمی‌ماند (کم نشود).** (لری)

۷۳۶۷۶. **گندم که سه پایه بست اندر تا پوست.** (دهخدا)

۷۳۶۷۷. **گندم، گلِ گندم، کور خودم (خودتی) و بینای مردم.** (شکورزاده، تهرانی، آرانی)

۷۳۶۷۸. **گندم، گندم است و جو نخواهد شد.** (نهبندانی)

۷۳۶۷۹. **گندم میان دوری جوش نمی‌آید.** (قائم مقام، دهگان)

۷۳۶۸۰. **گندم میانش خط دارد.** (شیرازی)

۷۳۶۸۱. **گندم نبری به خانه چون جو می کاری.** (سعدی؛ کلیات: ۸۲۹، شکورزاده)

۷۳۶۸۲. **گندم نتوان درود چون جو کاری.** (قابوس‌نامه:۳۸، دهخدا)

۷۳۶۸۳. **گندم ندهد بار چو جو می کاری.** (مولوی، شکورزاده)

۷۳۶۸۴. **گندم نرم، آسیاب خراب کن است.** (اشتهاردی، مازندرانی)

۷۳۶۸۵. **گندم‌نمای جوفروش است.** (بهمنیاری، شیرازی، هبله‌رودی، دهخدا)

۷۳۶۸۶. **گندم و جو خوراک است، طلا و نقره سنگ.** (گنبدکاووسی)

۷۳۶۸۷. **گندم هرچه لاغر باشد، از نان پدری‌اش نمی‌افتد.** (لکی)

۷۳۶۸۸. **گندم همه‌جا و نان گندم جابه‌جا.** (شکورزاده، بهمنیاری، کرمانی، تاجیکی، بیرجندی، هراتی، تاجیکی، مازندرانی، سیستانی)

۷۳۶۸۹. **گندمی کرد ز فردوس برون آدم را.** (صائب:۲۵۲، امثال‌موزون)

۷۳۶۹۰. **گندنا کاشتم قاتق نانم شود قاتل جانم شد.** (کرمانی، کلبافی، شهربابکی)

۷۳۶۹۱. **گندنا و مشعبد.** (دهخدا)

۷۳۶۹۲. **گند و شلال*حیدری، کور بخیه‌ی قلندری.** (زرقانی)

۷۳۶۹۳. **گَنده بغل را چه سود عنبر و لادن.** (میرزاابوالحسن جلوه، شکورزاده، دهخدا، فرهنگ‌نامه)

۷۳۶۹۴. **گنده‌بود آن آب که استاده‌بود هاژ*.** (ناصرخسرو، امثال‌موزون، دهخدا)

۷۳۶۹۵. **گنده پدر باش و گنده مادر نی.** (افغانی)

۷۳۶۹۶. **گَنده تابستان است، گَنده زمستان است.** (بیرجندی)

۷۳۶۹۷. **گنده را قلغش*زیانی.** (افغانی)

۷۳۶۹۸. **گنده زن باشی، بهتر است که گنده مادرزن و پدرزن.** (بیرجندی)

۷۳۶۹۹. **گنده عمک (عمو) باش و گنده تغه*نی.** (افغانی)

۷۳۷۰۰. **گنده‌کاری و فساد از خودشان امّا ما را به باد مشت و کتک می‌گیرند.** (قشقایی)

۷۳۷۰۱. **گنده کرده، سگان را داد.** (تاجیکی)

۷۳۷۰۲. **گُنده گوشت*صد عیب را پوش.** (دزفولی)

۷۳۷۰۳. **گنده مادر باش گنده تغه نی.** (افغانی)

۷۳۷۰۴. **گنده‌واش*خودش را داخل علف کرده.** (گیلکی)

۷۳۷۰۵. **گندیده، بادلقوه*هم دارد.** (عوام، نامه‌ی‌داستان، دهخدا)

۷۳۷۰۶. **گندیه یک قلقش زیاد.** (تاجیکی)

۷۳۷۰۷. **گُنگ خواب دیده.** (مثمر)

۷۳۷۰۸. **گُنگ داند زبان گنگان را.** (دهخدا)

۷۳۷۰۹. **گنگو حال (زبان) گنگو داند.** (اوزی)

۷۳۷۱۰. **گنه از بختِ رمیده‌ست.** (سعدی:۴۳۴)

۷۳۷۱۱. **گنه از بنده و عفو از خداوند.** (انوری؛ دیوان، جامی؛ ❧ ••الشباب، نامه‌ی‌داستان)

۷۳۷۱۲. **گنه بر شبان است نه بر رمه.** (ادیب پیشاوری، دهخدا)

۷۳۷۱۳. **گنه تخم چه باشد چو زمین قابل نیست.** (صائب؛ کلیات:۳۱۱، امثال‌موزون)

۷۳۷۱۴. **گنه‌چی*من آمدم تا تو فرار کنی.** (کردی کلهری)

۷۳۷۱۵. **گنه را خُرد مشمر گر نداری تاب رسوایی / که بهر گندمی بیرون ز باغ خلد آدم شد.** (صائب: ۱۴۹۴، تکمله)

۷۳۷۱۶. **گنه را عذر شوید، جامه را آب.** (ویس‌و رامین:۱۷۵/ ۲۶۸، دهخدا، شکورزاده، عوام، کوچه، حییم)

۷۳۷۱۷. **گنهش طاعت است و دشمن، دوست.** (سعدی:۱۳۳)

۷۳۷۱۸. **گنهکار پشیمان را نبخشیدن ستم باشد.** (شکورزاده)

۷۳۷۱۹. **گنهکار چون عذر خواهت بود / گناهش نبخشی گناهت بود.** (ظفرنامه‌ی هاتفی: ۳۴، تکمله)

۷۳۷۲۰. **گنه‌کار می‌شوی به خودخواه بگویی جُل تازی راست نما.** (کرمانجی)

۷۳۷۲۱. **گنه‌کاری گنه کرد و پشیمان شد ز کردارش / گنه‌کار پشیمان را نبخشیدن ستم باشد.** (تهرانی)

۷۳۷۲۲. **گنه کرد در بلخ آهنگری/ به شُشتر زدند گردن مسگری.** (دهخدا، بهمنیاری، شکورزاده، تهرانی، کوچه، عوام)

۷۳۷۲۳. **گنه کرد در بلخ آهنگری / به سمنان زدند گردن گازری.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۳۷۲۴. **گنه کرده را پند پیش آوریم / چو دیگر کند بند پیش آوریم.** (فردوسی:۷/ ۶۱۶، شکورزاده)

۷۳۷۲۵. **گنه کرده را عمر، سرمایه بس.** (فردوسی:۶۶ دهخدا)

۷۳۷۲۶. **گنه (گناه) کنند گاوان، کدخدا (رئیس ده) دهد تاوان.** (دهخدا، خزینه، شاهد، نامه‌ی داستان، شوشتری، حییم، شکورزاده، کوچه، عوام)

۷۳۷۲۷. **گنه ناکردن و بی‌باک بودن / بسی آسان‌تر از پوزش نمودن.** (ویس و رامین: ۲۴/۳۱۸)

۷۳۷۲۸. **گنه یک تن ویرانی یک شهر بود.** (فرخی؛ دیوان:۳۴۰، حییم، دهخدا)

۷۳۷۲۹. **گواخواستن دادگر را بد است.** (فردوسی:۴/ ۲۰۱، دهخدا)

۷۳۷۳۰. **گواه بی‌گواهان چیست؟ سوگند.** (جامی؛ هفت اورنگ:۶۸۶، دهخدا)

۷۳۷۳۱. **گواهِ تو بس دو گوشِ دراز.** (جامی؛ هفت اورنگ:۱۵۰)

۷۳۷۳۲. **گواه چست و قاضی سست.** (عوام)

۷۳۷۳۳. **گواه دروغ‌گو همیشه با اوست.** (قشقایی، آذری)

۷۳۷۳۴. **گواه دزد کیسه برو، گواه مست می‌فروش.** (دهخدا)

۷۳۷۳۵. **گواه روباه دم او، شادی گوسفنددار کوچیدن او.** (کرمانجی)

۷۳۷۳۶. **گواهش کیست؟ دُمش.** (سهلی، قشمی)

۷۳۷۳۷. **گواه عاشق صادق در آستین باشد.** (عماد فقیه، بهمنیاری، تکمله، خزینه، دهخدا، شاهد، شکورزاده، عوام، کوچه، هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان)

۷۳۷۳۸. **گواهِ من بر این معنی زمین و آسمان باشد.** (کمال‌خجندی؛ دیوان۱-۲/ ۵۶۲)

۷۳۷۳۹. **گواهی می‌دهد دل کان چنان نیست.** (امیرخسرو؛ دیوان:۴۸)

۷۳۷۴۰. **گو برو سر را بر این دیوار زن.** (مولوی؛ مثنوی:۱/ ۳۲۲۸)

۷۳۷۴۱. **گو بنما فکر نان که خربزه آبست.** (عشقی)

۷۳۷۴۲. **گو بنما فکر نان که خربزه آب است.** (عشقی)

۷۳۷۴۳. **گوجه‌ای که ترش است، به درخت نمی‌ماند.** (لاهیجانی)

۷۳۷۴۴. **گوجه‌فرنگی خودش ترش است، انار را چه لازم دارد.** (لری)

۷۳۷۴۵. **گوجه می‌خواهی برو آفارون*، برنج می‌خواهی برو ولنجون*.** (عوام)

۷۳۷۴۶. **گودال نریده (پاک) نگذاشته‌است.** (بختیاری)

۷۳۷۴۷. **گو دایه غمِ طفل مخور بیش ز مادر.** (قدسی مشهدی: ۱۸۷)

۷۳۷۴۸. **گور آدم بخیل تنگ.** (تاجیکی، افغانی)

۷۳۷۴۹. **گور آدم بی‌اولاد بسیار است.** (هزاره‌ای)

۷۳۷۵۰. **گور آدم شریکی باشد خانه‌ی‌آدم نه.** (هراتی)

۷۳۷۵۱. **گور بابای مرده، حلوا را بپّا (بپّا حلوا نسوزد).** (کوچه)

۷۳۷۵۲. **گور بابای هر چی خره.** (شکورزاده)

۷۳۷۵۳. **گور با چنگ و رنگ گشاد نمی‌شود.** (بروجردی)

۷۳۷۵۴. **گور با ناخن گشاد (کنده) نمی‌شود.** (لری، لکی، بختیاری، الیگودرزی)

۷۳۷۵۵. **گور بسوزد دیگ بجوشد.** (تاجیکی)

۷۳۷۵۶. **گور به گوری، چه چیز خوب تو را بگویم و برایت شیون کنم.** (همدانی)

۷۳۷۵۷. **گور پدر روزگار، در و ببند، داریه رو بیار.** (تهرانی)

۷۳۷۵۸. **گورت رو باشه، بهتر از آن که خواب باشه.** (شهر بابکی)

۷۳۷۵۹. **گور تنگ است، عالم وسیع است.** (رامسری)

۷۳۷۶۰. **گور تو گور بوده، امّا خانه‌ی تو خانه نبوده.** (دشتی)

۷۳۷۶۱. **گور جای تنگی است.** (کرمانی، گلبافی)

۷۳۷۶۲. **گور جدا، خانه جدا.** (جامی؛ دیوان: قدسی مشهدی: ۶۶، شکورزاده، هبله‌رودی، خزینه، تکمله، مثمر، بیرجندی، گلبافی)

۷۳۷۶۳. **گور جدا، گورخانه جدا.** (شهربابکی)

۷۳۷۶۴. **گور جدا و کفن جدا.** (تاجیکی)

۷۳۷۶۵. **گورخرامین‌الدوله (عبدالله خان).** (امثال، عوام)

۷۳۷۶۶. **گورخر مرده، بابوی*زنده را کشته.** (گنبدکاووسی)

۷۳۷۶۷. **گور خود را به گورخانه آورده.** (دلیجانی)

۷۳۷۶۸. **گور خود را ندیدم گور همسایه را دیدم.** (گیلکی)

۷۳۷۶۹. **گور خودش را پر می‌کند.** (زرقانی)

۷۳۷۷۰. **گور داری (دارد) که کفن داشته باشی (باشد)؟** (آذری، بختیاری، لری)

۷۳۷۷۱. **گور در گور دیدم، خانه در خانه ندیدم.** (بختیاری، لری)

۷۳۷۷۲. **گور را پهلوی گور می‌گذارند برای (محض) آبادی.** (شکورزاده، لارستانی، کوچه، سیرجانی، شیرازی)
۷۳۷۷۳. **گور سوزد و دیگ جوشد.** (تاجیکی)
۷۳۷۷۴. **گورش را به دست خودش می‌کند.** (هزاره‌ای)
۷۳۷۷۵. **گور شریکی باش، امّا کاسه شریکی نباشی.** (هزاره‌ای)
۷۳۷۷۶. **گورش (گورم) کجاست (بود، داشت) که (تا) کفنش (کفنم) باشد.** (دهخدا، کوچه، خوانساری، شکورزاده، مازندرانی، عوام، حییم، گیلکی، کوچه، نامه‌ی‌داستان)
۷۳۷۷۷. **گور ظلمانی نگردد روشن از شمع مزار.** (صائب:۲۱۹۳، تکمله)
۷۳۷۷۸. **گور کهنه را می‌شکافد.** (سمنانی)
۷۳۷۷۹. **گور مفت اگر دیدی، در آن بخواب.** (دوانی)
۷۳۷۸۰. **گور و گردنت.** (افغانی)
۷۳۷۸۱. **گور و محشر جواب او بدهد.** (سنایی:۵۴۹)
۷۳۷۸۲. **گورها هر روز آباد‌ان‌تر است.** (عطّار؛ مصیبت‌نامه:۱۹۳)
۷۳۷۸۳. **گوری بلکه چنگر به دیگ انداختند.** (سیستانی)
۷۳۷۸۴. **گوری*به فدای خمک*.** (سیستانی)
۷۳۷۸۵. **گور، یک وجب راهه.** (دامغانی)
۷۳۷۸۶. **گوری که نور ندارد، فاتحه دادن بی‌ثمر است.** (رودسری)
۷۳۷۸۷. **گوز آخرت از او بیرون رفت.** (آمره‌ای)
۷۳۷۸۸. **گوز آخر خودش را داد (رها کرد).** (رامسری، نامه‌ی‌داستان، کردی)
۷۳۷۸۹. **گوز از ک..ن خر کم و باد از سر مناره.** (مثمر، فرهنگ‌نامه، هبله‌رودی)
۷۳۷۹۰. **گوز است و شماره.** (فسایی)
۷۳۷۹۱. **گوز است و گنبد.** (نامه‌ی‌داستان)
۷۳۷۹۲. **گوز باجا بهتر از حرف بی‌جاست.** (آذری)
۷۳۷۹۳. **گوز با کلاهش اندازه نمی‌گیرند.** (رامهرمزی، شوشتری)
۷۳۷۹۴. **گوز بالای پاردم می‌دهد.** (مثمر، شاهد، نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی)
۷۳۷۹۵. **گوز بر پشت قُبّه کی پاید؟** (سنایی؛ حدیقه:۶۳، شکورزاده، دهخدا)
۷۳۷۹۶. **گوز بر ریش دروغ‌گو.** (شاهد)
۷۳۷۹۷. **گوز بر گنبد ایچ کس نفشاند.** (سنایی؛ حدیقه:۶۵۷، امثال‌موزون)
۷۳۷۹۸. **گوز بزرگان به پشم می‌خورد گوز فقرا به تشت.** (قمی)
۷۳۷۹۹. **گوز به پاگاه* داد.** (هبله‌رودی، مثمر، شاهد)
۷۳۸۰۰. **گوز به‌جا بهتر از خنده‌ی‌بی‌جاست.** (بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان، فرهنگ‌نامه، شکورزاده)
۷۳۸۰۱. **گوز به ریش دروغ‌گو.** (خزینه، نامه‌ی داستان)
۷۳۸۰۲. **گوز به ریش کدخدا زشت کن.** (فرهنگ‌نامه)
۷۳۸۰۳. **گوز به سرفه پنهان نمی‌شود.** (هراتی)
۷۳۸۰۴. **گوز به ک..ن او کج شده.** (خوانساری)
۷۳۸۰۵. **گوز به ک..نش بند نمی‌شود.** (کردی)
۷۳۸۰۶. **گوز به ک..ن گیر نمی‌کند.** (هزاره‌ای)
۷۳۸۰۷. **گوز بیاید، در شلوار نمی‌ماند.** (کردی)
۷۳۸۰۸. **گوز پارسال، سر و صدای امسال.** (تایبادی)
۷۳۸۰۹. **گوز پارسال، گند و بویش امسال.** (دیباجی)
۷۳۸۱۰. **گوز پارسال، یاد امسال.** (هراتی)
۷۳۸۱۱. **گوز پامال می‌کند.** (عوام)
۷۳۸۱۲. **گوز پسر عیبی ندارد، گوز دختر گُل در می‌آورد.** (لری)
۷۳۸۱۳. **گوز پس طهارت است.** (هبله‌رودی، مثمر، سمنانی)
۷۳۸۱۴. **گوزت را بجو (گاز بزن).** (گیلکی)
۷۳۸۱۵. **گوز تو آبی نده.** (جیرفتی)
۷۳۸۱۶. **گوز توی ک..نش پیچاند.** (آمره‌ای)
۷۳۸۱۷. **گوز چه ربطی به قولنج دارد.** (آذری)
۷۳۸۱۸. **گوز چه‌کار (دخلی، ربطی) به شقیقه دارد.** (عوام، تهرانی، بهمنیاری، شکورزاده، حییم، کرمانی)
۷۳۸۱۹. **گوز حاشا به ریش بدبده.** (فرهنگ‌نامه)
۷۳۸۲۰. **گوز خود را می‌برد به وسط چُس مادر محمّدعلی‌آقا می‌زند.** (رامسری)
۷۳۸۲۱. **گوز خودش را می‌برد پیش گوز آقا بهرام.** (کندلوسی)
۷۳۸۲۲. **گوز داد قبض را گرفت.** (تهرانی)
۷۳۸۲۳. **گوز داده تاوان هم می‌خواهد.** (حییم، عوام)
۷۳۸۲۴. **گوز داده، تغار را شکسته منّت هم داره.** (راوری)
۷۳۸۲۵. **گوز داده (گوزیده) تغار (خونچه) را شکسته، طلاق هم می‌خواهد.** (دهخدا، بهمنیاری، سیرجانی، شکورزاده، لکی)
۷۳۸۲۶. **گوز داده، مشتلق هم می‌خواهد.** (سمنانی)
۷۳۸۲۷. **گوز داده و گوزیها می‌خواهد، یک قاز و نیم بالا می‌خواهد.** (شکورزاده)
۷۳۸۲۸. **گوز دادی (گوزیدی) نخندیدم، خیال کردی نفهمیدم؟** (شکورزاده، تهرانی)
۷۳۸۲۹. **گوز در بازار مسگرها صدا ندارد.** (لری)
۷۳۸۳۰. **گوز در بازار مسگرها و لاف در غربت.** (نامه‌ی‌داستان)
۷۳۸۳۱. **گوز در برابر گوز، آردها به نرخ بازار.** (شوشتری)
۷۳۸۳۲. **گوز در بیابان و دروغ در غریبان.** (لکی)

۷۳۸۳۳. **گوز در بیابان و لاف در خیابان.** (لری)
۷۳۸۳۴. **گوز در تنبان نمی‌ماند.** (رامهرمزی)
۷۳۸۳۵. **گوز در تنگنا قرار گرفته‌است.** (مازندرانی)
۷۳۸۳۶. **گوز در شلوار ضخیم نمی‌ماند.** (کندلوسی)
۷۳۸۳۷. **گوز در ک..نش گره شده (خورده).** (نامه‌ی‌داستان، سمنانی، دلیجانی)
۷۳۸۳۸. **گوز دوقلو برایش می‌دهد.** (تهرانی)
۷۳۸۳۹. **گوز را از در ک..ن پلنگ می‌زنه (می‌دزدد).** (تهرانی)
۷۳۸۴۰. **گوز را به سرفه بدل کرد.** (هزاره‌ای)
۷۳۸۴۱. **گوز را به شقیقه بند کرده.** (سمنانی)
۷۳۸۴۲. **گوز را به عطر پت* می‌کنی.** (افغانی)
۷۳۸۴۳. **گوز را به همسایه کاسه* می‌فرستد.** (رامسری)
۷۳۸۴۴. **گوز را بی‌عسل نمی‌خورد.** (مازندرانی)
۷۳۸۴۵. **گوز را جوال‌دوز می‌کند.** (مازندرانی)
۷۳۸۴۶. **گوز را می‌کند گنبد.** (تهرانی)
۷۳۸۴۷. **گوز رها می‌کند نه به اندازه‌ی هیکلش.** (لری)
۷۳۸۴۸. **گوزش بار است.** (شاهد)
۷۳۸۴۹. **گوزش بسیار خشک است.** (لری)
۷۳۸۵۰. **گوزش به هاون رسیده.** (گیلکی)
۷۳۸۵۱. **گوز شتر نه در زمین نه در آسمان.** (نامه‌ی‌داستان، کوچه، شاهد، شکورزاده، فرهنگ‌نامه)
۷۳۸۵۲. **گوزش خیلی بالا (بزرگ) است.** (لری)
۷۳۸۵۳. **گوزش درمان کمردرد است.** (خرم‌آبادی)
۷۳۸۵۴. **گوزش در معده گره افتاد.** (فرهنگ‌نامه)
۷۳۸۵۵. **گوزش را داده منتظر قبض رسیدش است.** (عوام)
۷۳۸۵۶. **گوزش را زده‌است.** (هزاره‌ای)
۷۳۸۵۷. **گوزش را کرد، بلند شد.** (فردوسی)
۷۳۸۵۸. **گوزش را یک گلّه‌ی گاو نمی‌تواند بکوبد.** (لری)
۷۳۸۵۹. **گوزش روغن دارد.** (رامسری)
۷۳۸۶۰. **گوزش ماده‌تاریخ شده.** (بهمنیاری، شکورزاده)
۷۳۸۶۱. **گوز کدبانو (بی‌بی) صدا ندارد.** (دهخدا، شکورزاده، کوچه، حییم، عوام)
۷۳۸۶۲. **گوز که آمد دیگر به تنبان بند نمی‌شود.** (دلیجانی)
۷۳۸۶۳. **گوز کی‌داده؟ غریبک، بخت من یتیمک.** (شهر بابکی)
۷۳۸۶۴. **گوزگاهش روشن است.** (گیلکی)
۷۳۸۶۵. **گوز گوزی است که صاحب ورزا بیاید.** (لری)
۷۳۸۶۶. **گوزل آغا*خیلی خوشگل بود، (زد) آبله هم گرفت.** (آذری)
۷۳۸۶۷. **گوز مادر به گردن دارد.** (لری)
۷۳۸۶۸. **گوز مادر، مرگ بچّه.** (افغانی، شهربابکی)
۷۳۸۶۹. **گوز ما صدا دارد.** (سمنانی)
۷۳۸۷۰. **گوزم جای گوزت، یک ملاقه شیرم بده.** (باباحیدری)
۷۳۸۷۱. **گوز محکمی بزن، ک..ن تو پاره می‌شود.** (تایبادی)
۷۳۸۷۲. **گوز مده، عود مسوزان.** (شکورزاده، خزینه)
۷۳۸۷۳. **گوزم عوضِ گوزت، ماش‌ها را از سر می‌کشم.** (امثال‌موزون، فرهنگ‌نامه، لری)
۷۳۸۷۴. **گوز مگر غنیمت مرگ می‌شود؟** (مازندرانی)
۷۳۸۷۵. **گوز ندارد به گازش بزند.** (گیلکی)
۷۳۸۷۶. **گوز ندارد به گنجشک بیندازد.** (نامه‌ی‌داستان)
۷۳۸۷۷. **گوزنده و گوینده خسته نشوند.** (آذری)
۷۳۸۷۸. **گوز نمی‌دهد که گرسنه نشود.** (سبزواری)
۷۳۸۷۹. **گوز نمی‌دهم به گازت بزنی.** (گیلکی)
۷۳۸۸۰. **گوزن نر را، مادر دگرگونه می‌پرورد.** (مازندرانی)
۷۳۸۸۱. **گوزو به چُسو پند می‌ده.** (دلیجانی)
۷۳۸۸۲. **گوزو به چُسو می‌گوید: «در ک..نت را بدوز.»** (گیلکی)
۷۳۸۸۳. **گوزو خودش را نشان می‌دهد.** (آمره‌ای)
۷۳۸۸۴. **گوزو نان جوین را علّت می‌داند.** (آمره‌ای)
۷۳۸۸۵. **گوزهای بی‌نمک پرّانَد اهل روستا.** (سنایی؛ دیوان:۴۶، شکورزاده)
۷۳۸۸۶. **گوز هم غسل دارد مگر؟** (گیلکی)
۷۳۸۸۷. **گوز هم نشد که صدا داشته‌باشد، چُس هم نشد که بو داشته‌باشد.** (رامسری)
۷۳۸۸۸. **گوز همه صدا دارد، بدنامی مال ما دارد.** (تهرانی)
۷۳۸۸۹. **گوز هیچ‌کس را توی سبیل‌هایش (ریشش) جا نمی‌دهد.** (سیرجانی، کرمانی)
۷۳۸۹۰. **گوزی از ک..ن خر کم.** (ابومسلم‌نامه:۱/ ۵۰۷)
۷۳۸۹۱. **گوزی بده، به دست پینه‌دوزی بده.** (شکورزاده، بهمنیاری، کوچه)
۷۳۸۹۲. **گوزی برای روزی.** (سیرجانی)
۷۳۸۹۳. **گوزید که نگویند گنگ است.** (بهمنیاری، شکورزاده، فرهنگ‌نامه)
۷۳۸۹۴. **گوزید مادیان و خود رم کرد.** (سعدی، شاهد، نامه‌ی‌داستان)
۷۳۸۹۵. **گوزیدن به دسغالِه*گُم کردن چه؟** (همدانی)
۷۳۸۹۶. **گوزیدنش بس نیست، دم باد هم می‌نشیند (می‌نشیند).** (شکورزاده، بهمنیاری)
۷۳۸۹۷. **گوزید و دست خالی برگشت.** (دزفولی)
۷۳۸۹۸. **گوزیده آجیر*است.** (سیرجانی)
۷۳۸۹۹. **گوزیده، تغار را شکسته، دو قورت و نیمش هم باقیه.** (شهر بابکی)
۷۳۹۰۰. **گوزیده خودش بیدار است.** (بهمنیاری)
۷۳۹۰۱. **گوزیده دهانم دوخته.** (سیرجانی)

۷۳۹۰۲. **گوزیده، رو به باد هم ایستاده.** (بهمنیاری، شکورزاده)
۷۳۹۰۳. **گوزیده، قند و گلاب هم می‌خواهد.** (قمی)
۷۳۹۰۴. **گوزیده، گردو هم می‌خواهد.** (هراتی)
۷۳۹۰۵. **گوزیده، گردو هم می‌خواهد، کرّه‌خر چشم سبزی هم می‌خواهد.** (تایبادی)
۷۳۹۰۶. **گوزیده مزد گوزش (گوزبها) را هم می‌خواهد.** (زرقانی، نامه‌ی داستان)
۷۳۹۰۷. **گوزیدی به تبریز؟ ریدی به مرند، خوب ایل نگه‌داشتی خدابنده؟** (قشقایی)
۷۳۹۰۸. **گوزی زیر زبانش بند نمی‌شود.** (سیرجانی)
۷۳۹۰۹. **گوزی که به ک..ن است باید داد.** (قمی)
۷۳۹۱۰. **گوزی هست که به تشت می‌خوره، گوزی هم هست که به پشم می‌خوره.** (دلیجانی)
۷۳۹۱۱. **گوساله از پشت میخ می‌پرد.** (تاجیکی)
۷۳۹۱۲. **گوساله از خوش‌اخلاقی دو آچه*می‌مکد.** (تاجیکی)
۷۳۹۱۳. **گوساله از ضرب میخ صاحبش می‌پرد.** (افغانی)
۷۳۹۱۴. **گوساله‌ای که از پاده بیرون رود گرگ می‌خورد.** (تاجیکی)
۷۳۹۱۵. **گوساله‌ای که به خود می‌رینـد، گله‌ای را بدنام می‌کند.** (کرمانجی)
۷۳۹۱۶. **گوساله‌ای که در کاهدان (میخ خودت) متولّد شده، حاجت دندان دیدن ندارد.** (افغانی)
۷۳۹۱۷. **گوساله‌ای نیست که از گاو این محلّه باشد.** (رامسری)
۷۳۹۱۸. **گوساله، بزرگ که بشود می‌شود گاو.** (کوچه، بهمنیاری، شکورزاده)
۷۳۹۱۹. **گوساله به اندازه‌ی بند میخش پرش می‌کند.** (لری)
۷۳۹۲۰. **گوساله به پشتیبانی مال‌بند می‌پرد.** (مازندرانی)
۷۳۹۲۱. **گوساله به روزگار، گاوی گردد.** (دهخدا، خزینه، عوام، نامه‌ی‌داستان، بیرجندی، هبله‌رودی، شکورزاده)
۷۳۹۲۲. **گوساله به زورکار، گاوی گردد.** (بهمنیاری)
۷۳۹۲۳. **گوساله به زور میخ (سیخ) بر می‌جهد.** (بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان، افغانی، هزاره‌ای، بهارعجم، شاهد، مثمر، هبله‌رودی)
۷۳۹۲۴. **گوساله به زیر کار گاو نر شد.** (بهمنیاری)
۷۳۹۲۵. **گوساله به نردبان و اشتر به قفس.** (هبله‌رودی، شکورزاده، بهمنیاری، حییم، دهخدا، عوام، کوچه، مثمر، نامه‌ی‌داستان، بهارعجم)
۷۳۹۲۶. **گوساله به هوای میخش جست می‌زند.** (اشتهاردی، بهبهانی)
۷۳۹۲۷. **گوساله پای میخ برمی‌جهد.** (همدانی)
۷۳۹۲۸. **گوساله تا پیر شد و عقل نیافت.** (خزینه)
۷۳۹۲۹. **گوساله تا گاو شود، جگر مادرش آب شود.** (بهمنیاری)
۷۳۹۳۰. **گوساله تا گاو شود دل خاوند آب شود.** (افغانی)
۷۳۹۳۱. **گوساله توی شکمِ گاوه، تو ریسمان می‌تاوی.** (افغانی)
۷۳۹۳۲. **گوساله توی گلّه‌ی برّه.** (خوانساری)
۷۳۹۳۳. **گوساله در شکم گاو، زنک (فلانی) تو ریسمان بتاب.** (مازندرانی، گیلکی)
۷۳۹۳۴. **گوساله در کاهدان گاهَ.** (تاجیکی)
۷۳۹۳۵. **گوساله در گله‌ی‌گاو شبیه دایی‌اش می‌شود.** (تایبادی)
۷۳۹۳۶. **گوساله را به گاوش بشناس و دختر را به مادرش.** (لری)
۷۳۹۳۷. **گوساله را به گاوی که نزاییده نزدیک می‌کند تا شیر بخورد.** (رامسری)
۷۳۹۳۸. **گوساله را تا گاو فرق نمی‌تواند.** (افغانی)
۷۳۹۳۹. **گوساله را رها می‌کند.** (لارستانی)
۷۳۹۴۰. **گوساله را می‌زند تا گاو بترسد.** (لارستانی)
۷۳۹۴۱. **گوساله ریده به دسته‌ی‌تبر.** (آذری)
۷۳۹۴۲. **گوساله کاهدان را خالی می‌کند، بچّه نان‌دان را.** (تاجیکی)
۷۳۹۴۳. **گوساله که به صاحبش شبیه نباشد، مثل کالای دزدی است.** (ایلامی)
۷۳۹۴۴. **گوساله که نادانه، خیالش هر کجا کاهدانه.** (دلیجانی)
۷۳۹۴۵. **گوساله گو نمی‌شود.** (دهخدا)
۷۳۹۴۶. **گوساله می‌شدگی از خُردیش معلومه.** (تاجیکی)
۷۳۹۴۷. **گوساله نکرده آغل کرده‌است.** (کندلوسی)
۷۳۹۴۸. **گوساله هرچی بکشه، خودشه خفه می‌کنه.** (همدانی)
۷۳۹۴۹. **گوساله‌ی اله*از پایش معلوم است.** (افغانی)
۷۳۹۵۰. **گوساله‌ی بزرگ بین گوساله‌های کوچک.** (بختیاری)
۷۳۹۵۱. **گوساله‌ی بسته را می‌زنند (باید زد، مزن).** (نامه‌ی‌داستان، بهمنیاری، دهخدا، کرمانجی)
۷۳۹۵۲. **گوساله‌ی‌بسته گیر آورده.** (کرمانی)
۷۳۹۵۳. **گوساله‌ی‌بسته‌ی ملاّنصرالدین است.** (عوام، دهخدا)
۷۳۹۵۴. **گوساله‌ی‌پنجاه ساله تازه وارد میدان شده.** (آذری)
۷۳۹۵۵. **گوساله‌ی حمزه علی مُرد.** (رامسری)
۷۳۹۵۶. **گوساله‌ی‌خانگی گاومیش نمی‌شود.** (آذری، نامه‌ی‌داستان)
۷۳۹۵۷. **گوساله‌ی‌خندق است.** (مازندرانی)

۷۳۹۵۸. **گوساله‌ی‌داخل خانه‌ات شود.** (قشقایی)

۷۳۹۵۹. **گوساله‌ی‌دو آخوره یا از زیاد خوردن پاره می‌شود یا از گرسنگی می‌میرد.** (کرمانجی)

۷۳۹۶۰. **گوساله‌ی‌دو مادره آمده.** (افغانی)

۷۳۹۶۱. **گوساله‌ی‌دو مادره از بی‌شیری می‌میرد (گرسنه ماند).** (افغانی)

۷۳۹۶۲. **گوساله‌ی‌رها، پی پاد را می‌آلاید.** (تاجیکی)

۷۳۹۶۳. **گوساله‌ی‌ریخین*تمام پاده*را کثیف کند.** (تاجیکی)

۷۳۹۶۴. **گوساله‌ی‌زیان‌کار، آبروی گلّه را می‌برد.** (کردی)

۷۳۹۶۵. **گوساله‌ی‌شدنی*را از پایش*معلوم.** (تاجیکی)

۷۳۹۶۶. **گوساله‌ی‌شما پای سگ ما را گرفته‌است.** (تایبادی)

۷۳۹۶۷. **گوساله‌ی گاو خودمان است.** (رامسری)

۷۳۹۶۸. **گوساله‌ی گاو زرد است، دوپا جلوتر از مادرش است.** (رامسری)

۷۳۹۶۹. **گوساله‌ی گاو شود، جگر خون.** (تاجیکی)

۷۳۹۷۰. **گوساله‌ی گاومیش ورزا*نمی‌شود.** (مازندرانی)

۷۳۹۷۱. **گوساله‌ی‌گدا را گرگ ربود، گوساله‌ی‌ثروتمند را بست.** (کردی)

۷۳۹۷۲. **گوساله‌ی‌مادر حسن است.** (بهمنیاری، بیرجندی، مثمر، هبله‌رودی، دهخدا، شاهد، عوام)

۷۳۹۷۳. **گوساله‌ی‌ماده مانند مادرش می‌شود.** (کلاردشتی)

۷۳۹۷۴. **گوساله‌ی‌ما وق‌وق می‌کشه، نون و کره در حققشه.** (بویراحمدی)

۷۳۹۷۵. **گوساله‌ی‌مردم افسار پاره می‌کنند.** (کردی‌کرمانشاهی، کردی)

۷۳۹۷۶. **گوساله‌ی ملانصرالدین هستند، از هم بدترند.** (شهرضایی)

۷۳۹۷۷. **گوساله‌ی‌ملانصرالدین شده.** (بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان)

۷۳۹۷۸. **گوساله‌ی‌ملانصرالدّین است، اگر بند بگسلد از همه تندتر می‌رود.** (آذری)

۷۳۹۷۹. **گوساله‌ی‌من (ما) پیر شد و گاو نشد.** (مثمر، دهخدا، خزینه، کوچه، حییم، عوام)

۷۳۹۸۰. **گوساله‌ی‌همراه گاومیش را گرگ نمی‌خورد.** (آذری)

۷۳۹۸۱. **گوسفند از برای چوپان نیست / بلکه چوپان برای خدمت اوست.** (سعدی؛ گلستان:۸۰ عوام)

۷۳۹۸۲. **گوسفند از پای خود آویزان و بز از پای خود.** (افغانی)

۷۳۹۸۳. **گوسفند امام رضا را تا چاشت نمی‌چراند.** (تهرانی، حییم، دهخدا، عوام، اصفهانی، قمی)

۷۳۹۸۴. **گوسفندان بی‌شبان گرفتن آسان باشد.** (سمک‌عیّار)

۷۳۹۸۵. **گوسفندانت به پنجاه رسید آوازه‌ات به همه‌جا رسید.** (قشقایی)

۷۳۹۸۶. **گوسفندانت به صد رسید، بین آن‌ها شنا کن.** (قشقایی)

۷۳۹۸۷. **گوسفندان را در آغل کن شمار.** (اخگر، امثال‌موزون)

۷۳۹۸۸. **گوسفندان نفهم را نپایی بهتر است.** (آذری)

۷۳۹۸۹. **گوسفند با گلو زنده است، انسان با قول و وعده.** (ترکمنی)

۷۳۹۹۰. **گوسفند با مع‌مع گفتن، آدمی با حرف‌زدن.** (تکابی)

۷۳۹۹۱. **گوسفند برّه‌اش را از بویش می‌شناسد.** (قشقایی)

۷۳۹۹۲. **گوسفند، برّه را لگد نمی‌کند.** (آذری)

۷۳۹۹۳. **گوسفند، بلاگردان صاحب است.** (بیرجندی)

۷۳۹۹۴. **گوسفند به پای خودش، بز به پای خودش.** (شکورزاده)

۷۳۹۹۵. **گوسفند به صحرا کردم که چیزی بخورد، چیزی بیامد و گوسفند بخورد.** (سمک‌عیّار:۵/ ۳۹۲، شکورزاده)

۷۳۹۹۶. **گوسفند به فکر جان است و قصّاب به فکر دنبه.** (شکورزاده، دهخدا، عوام، تهرانی)

۷۳۹۹۷. **گوسفند بی‌شبان سراسیمه باشد.** (سمک‌عیّار:۲/ ۲۸۸)

۷۳۹۹۸. **گوسفند پای برّه را لگد نمی‌کند.** (آذری، کرمانجی)

۷۳۹۹۹. **گوسفند پر شیر از گلّه و رمه جدا نمی‌شود.** (آذری)

۷۴۰۰۰. **گوسفند پی چوپان است.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۴۰۰۱. **گوسفند پیر قربانی مکن.** (بهمنیاری)

۷۴۰۰۲. **گوسفندت به هزار رسید، سوار اسب کهر شو.** (قشقایی)

۷۴۰۰۳. **گوسفند تنبل فکر می‌کند که پشمش سنگین است.** (افغانی، فرهنگ‌نامه)

۷۴۰۰۴. **گوسفند جان می‌کَند، قصّاب پیه درمی‌آورد.** (بهمنیاری)

۷۴۰۰۵. **گوسفند چراندم، دنبه خوردم.** (ترکمنی)

۷۴۰۰۶. **گوسفند چند دفعه زیر پوست چاق و لاغر می‌شود.** (افغانی)

۷۴۰۰۷. **گوسفند خشکید، همسایه پراکنده‌شد.** (گرمه‌ای)

۷۴۰۰۸. **گوسفند دائم یک پشم نیست.** (فریدون‌شهری)

۷۴۰۰۹. **گوسفنددار، دختردار، دیمه‌کار، گنه کار، از خود بی‌زار.** (کرمانجی)

۷۴۰۱۰. **گوسفند دشمن باید در باران باشد تا اسب دوست فروخته‌شود.** (آذری)

۷۴۰۱۱. **گوسفند را آخر کار با سلاّخ خانه است.** (حییم، عوام)

۷۴۰۱۲. **گوسفند را از پای خودش آویزان می‌کنند.** (سبزواری)

۷۴۰۱۳. **گوسفند را برای کشتن فربه (پروار) کنند.** (قرةالعیون، شکورزاده، دهخدا، عوام، کوچه، هبله‌رودی)

۷۴۰۱۴. **گوسفند را به دست گرگ سپرده.** (آذری، قشقایی)

۷۴۰۱۵. **گوسفند را در آغل می‌شمارند.** (شکورزاده)

۷۴۰۱۶. **گوسفند را می‌دهی به گرگ؟** (سخن)

۷۴۰۱۷. **گوسفند زمین خورد، قورباغه بالای تپه رفت.** (ترکمنی)

۷۴۰۱۸. **گوسفند سفید، گوسفند سیاه، دستم را زمین می‌گذارم (سرم را کجا بگذارم).** (آذری، قشقایی)

۷۴۰۱۹. **گوسفند سیاه بچّه‌اش را دوست می‌دارد، گوسفند کوره می‌زند چشم‌هایش را درمی‌آورد.** (نمینی)

۷۴۰۲۰. **گوسفند شش ماه چاق است شش ماه لاغر.** (کردی‌کرمانشاهی، تهرانی)

۷۴۰۲۱. **گوسفند شیرده از گلّه جدا نمی‌شود.** (قشقایی، آذری)

۷۴۰۲۲. **گوسفند شیرده داخل گلّه مشخص و آشکار است.** (قشقایی)

۷۴۰۲۳. **گوسفند قاش، گلّه را پیدا می‌کند، قحبه هم رفیق خود را.** (قشقایی)

۷۴۰۲۴. **گوسفند کر دوبار (دیر) رم می‌کند (می‌تورد).** (آذری، ترکمنی، افغانی)

۷۴۰۲۵. **گوسفند کسی که چوپانش از خودش است، جفت جفت می‌زاید.** (اهری)

۷۴۰۲۶. **گوسفند کشته از پوست باز کردن دردش نیاید.** (دهخدا، تکمله، شکورزاده، کوچه)

۷۴۰۲۷. **گوسفند کنار گلّه گرگ می‌خورد.** (کرمانجی)

۷۴۰۲۸. **گوسفند کوهی می‌گوید: «شکارچی اگر شاخم ببیند من چارق پای او را می‌بینم.»** (کرمانجی)

۷۴۰۲۹. **گوسفند که از گلّه جدا شد نصیب گرگ می‌شود.** (شکورزاده، هزاره‌ای)

۷۴۰۳۰. **گوسفند که بی‌شبان بماند گرگان قصد گلّه کنند.** (سمک‌عیّار، شکورزاده)

۷۴۰۳۱. **گوسفند گرگ دریده، خوش‌مزه و گوسفند سرما مرده بی‌مزه است.** (ترکمنی)

۷۴۰۳۲. **گوسفند گفته است من از سال نامراد نمی‌ترسم ولی از چوپان نامراد می‌ترسم.** (سیستانی)

۷۴۰۳۳. **گوسفند گنه‌کار شد یک بار، جلوتر از بز از جوی پرید.** (کرمانجی)

۷۴۰۳۴. **گوسفند محتاط را گرگ نمی‌خورد.** (قشقایی)

۷۴۰۳۵. **گوسفند مردنی شیردارتر می‌شود.** (آذری)

۷۴۰۳۶. **گوسفند مرده جلوی کسی سر مبر.** (عوام)

۷۴۰۳۷. **گوسفند مرده را می‌گویند شیرده‌بود و ک..ن مرده، خوشمزه.** (مرندی)

۷۴۰۳۸. **گوسفند ندارد ولی کشک می‌گذارد.** (اهری)

۷۴۰۳۹. **گوسفند نر برای قربانی است.** (افغانی)

۷۴۰۴۰. **گوسفند نر را می‌دوشد.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۴۰۴۱. **گوسفند تکه می‌داری؟ برای خوراک سگ زورت می‌آید.** (کرمانجی)

۷۴۰۴۲. **گوسفند هار شده و گرگ را می‌خورد.** (مرندی)

۷۴۰۴۳. **گوسفند هر چند هم لاغر باشد، روی پشم خود می‌خوابد.** (مازندرانی)

۷۴۰۴۴. **گوسفند هم لاغر می‌شود هم چاق.** (آذری)

۷۴۰۴۵. **گوسفند همه چیزش مصرفیه الا چُلش که آن هم به سبیل چوبدارش.** (تهرانی)

۷۴۰۴۶. **گوسفندی برد این گرگ دغا از گلّه/ گوسفندان دگر خیره در او می‌نگرند.** (سعدی؛ کلیات:۴۳۸، عوام)

۷۴۰۴۷. **گوسفندی را که از دهان گرگ پس بگیری یا قسمت سگ می‌شود یا نصیب لاشخور.** (نطنزی)

۷۴۰۴۸. **گوسفندی را که گرگ سحرگاه می‌برد، سرشب ببرد.** (فرهنگ‌نامه)

۷۴۰۴۹. **گوسفند یک رنگ برّه می‌کند (می‌زاید)؟** (گیلکی)

۷۴۰۵۰. **گوسفند یک شّقه‌اش حرام نمی‌شود یک شّقه‌اش حلال.** (عوام، شکورزاده)

۷۴۰۵۱. **گوسفندی که برّه‌اش را می‌کشد، قصّاب جفتشان را از قناره آویزان می‌کند.** (تهرانی)

۷۴۰۵۲. **گوسفندی که پشمش را چیده‌اند مانند خانه‌ی بی‌چراغ است.** (ترکمنی)

۷۴۰۵۳. **گوش آدم روزه‌دار به اذان است.** (هزاره‌ای)

۷۴۰۵۴. **گوش ابلیس چو قرآن شنود کر گردد.** (امیرخسرو دهلوی:۲۳۷، امثال‌موزون)

۷۴۰۵۵. **گوش از گوش خبر نمی‌شود.** (قمی، مشهدی)

۷۴۰۵۶. **گوش است یا دسته‌ی کوزه؟** (آملی)

۷۴۰۵۷. **گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله‌ی‌ماست / آن‌چه البتّه به‌جایی نرسد فریاد است.** (یغمای جندقی، شکورزاده، بهمنیاری، دهخدا، عوام، سهیلی، رفسنجانی)

۷۴۰۵۸. **گوش باشد گوشواره بسیار است.** (شکورزاده، دهخدا، عوام، کوچه)

۷۴۰۵۹. **گوش بر افسانه‌ی‌بیهوده گفتاران مدار.** (صائب:۵۹۴)

۷۴۰۶۰. **گوش بر روزن نهاد.** (کمال‌خجندی؛ دیوان:۱-۲/ ۵۵۷)

۷۴۰۶۱. **گوش بز را تا گاز نگیری، فریاد نمی‌کند.** (رامسری)

۷۴۰۶۲. **گوش به آواز هستم.** (افغانی)

۷۴۰۶۳. **گوش به شقیقه چه ربطی دارد؟** (قمی)

۷۴۰۶۴. **گوش به گوش شده.** (سیرجانی)

۷۴۰۶۵. **گوش به گوش نمی‌رسد.** (آمره‌ای)

۷۴۰۶۶. **گوش به گوشواره قشنگه، زن به شلوار.** (دشتستانی)
۷۴۰۶۷. **گوش تا بینی نفهمید.** (سیرجانی)
۷۴۰۶۸. **گوشت ارزان، آبگوشت (اشکنه، شوربا) نمی‌شود.** (آذری)
۷۴۰۶۹. **گوشت ارزان طعم و مزّه ندارد.** (ساوه‌ای)
۷۴۰۷۰. **گوشت از دهانت یک بلست فاصله دارد.** (افغانی)
۷۴۰۷۱. **گوشت از ران برند.** (آذری)
۷۴۰۷۲. **گوشت از گوشت جداست.** (افغانی)
۷۴۰۷۳. **گوشت از ناخن جدا نیست (نمی‌شود).** (بختیاری، افغانی، تاجیکی)
۷۴۰۷۴. **گوشت اگر گران است، صبوری که ارزان است.** (سیستانی)
۷۴۰۷۵. **گوشت او دم دهان گرگ است.** (خوانساری)
۷۴۰۷۶. **گوشت با غم پخته می‌شود، چغندر با شادی.** (رامسری)
۷۴۰۷۷. **گوشت با گرد ران و گردن با هم است.** (نامه‌ی‌داستان)
۷۴۰۷۸. **گوشت باید خون داشته‌باشد، جوان هم باید زور داشته‌باشد.** (قشقایی)
۷۴۰۷۹. **گوشت بچّه (جوان)، سر (کنار، لب) تاقچه.** (دهخدا، افغانی، شکورزاده، تاجیکی، کرمانی، مازندرانی، شهربابکی)
۷۴۰۸۰. **گوشت بر گاو ورزه نیکوتر.** (سنایی؛ حدیقه: ۳۹۰)
۷۴۰۸۱. **گوشت برّه ادویه نمی‌خواهد.** (شهربابکی)
۷۴۰۸۲. **گوشت برّه هر روز، گوشت ماهی ماه به ماه، گوشت گاو هرگز مباد.** (تایبادی)
۷۴۰۸۳. **گوشت برّه‌ی بی‌استخوان.** (شاهرودی)
۷۴۰۸۴. **گوشت برّه‌ی شیری را باید توی قلیف طلا بار کرد.** (گرمساری)
۷۴۰۸۵. **گوشت بز برایش سازگار است.** (آمره‌ای)
۷۴۰۸۶. **گوشت بُز نخوردم و از درد ناله می‌کنم، وای به حالم اگر گوشت بُز می‌خوردم.** (نهاوندی)
۷۴۰۸۷. **گوشت بز هر قدر چرب باشد به چربی پیه (دنبه) نیست.** (دهخدا، عوام، شکورزاده، فرهنگ‌نامه)
۷۴۰۸۸. **گوشت بشود و دنبه.** (سیرجانی)
۷۴۰۸۹. **گوشت به استخوان وصل است.** (بهمنیاری، کوچه، فرهنگ‌نامه)
۷۴۰۹۰. **گوشت به دست گربه می‌سپرد.** (دهخدا)
۷۴۰۹۱. **گوشت به دیوار و گربه‌ی‌مرمری گریان و زار است.** (سمنانی)
۷۴۰۹۲. **گوشت به گربه نرسد، صداش هم درنیاد؟** (رامسری)
۷۴۰۹۳. **گوشت بی‌استخوان لپ را از ران گاو می‌برند.** (کردی کلهری)
۷۴۰۹۴. **گوشت بی‌استخوان نمی‌شود.** (تاجیکی، افغانی، کرمانجی)
۷۴۰۹۵. **گوشت بی‌استخوان نیست و شالی بی کرمک.** (افغانی)
۷۴۰۹۶. **گوشت پرچربی را خورده، حالا دل درد آن‌را می‌کشد.** (آذری)
۷۴۰۹۷. **گوشت تا به قناره است باید آن‌را فروخت.** (قمی)
۷۴۰۹۸. **گوشتت را به دندان بگیر.** (قشقایی)
۷۴۰۹۹. **گوشت تلخ است.** (نامه‌ی‌داستان، آذری)
۷۴۱۰۰. **گوشت تنت را بخور ولی منّت قصّاب گندفروش را مکش.** (بختیاری، شهربابکی)
۷۴۱۰۱. **گوشت تنش (تنم) را می‌خورد.** (آملی)
۷۴۱۰۲. **گوشت توی شله‌زرد است؟** (عوام)
۷۴۱۰۳. **گوشت توی شله‌زرد دیده و استخوان در شیر.** (نامه‌ی‌داستان)
۷۴۱۰۴. **گوشت جان است و تخم‌مرغ نیم جان و ماست زهرماری.** (شهمیرزادی)
۷۴۱۰۵. **گوشت جوان لب تاقچه است.** (دهخدا، شکورزاده، سبزواری، کرمانی)
۷۴۱۰۶. **گوشت چاق نمک می‌طلبد.** (لری)
۷۴۱۰۷. **گوشت چون (ار) گنده شود او را نمک درمان بود/ چون نمک گنده شود او را به چه درمان کنند؟** (ناصرخسرو؛ دیوان:۱۸۰، دهخدا، فرهنگ‌نامه)
۷۴۱۰۸. **گوشت خام به مادرشوهر نشان نده.** (دماوندی، گیلکی، مازندرانی)
۷۴۱۰۹. **گوشت خر اولش مال کلاغه، آخرش هم مال کلاغه.** (شهربابکی)
۷۴۱۱۰. **گوشت خر پخته‌ام، نمک ندارد.** (لارستانی)
۷۴۱۱۱. **گوشت خر، خوراک جانوران است.** (لنجانی)
۷۴۱۱۲. **گوشت خر خورده‌ام و قلیه‌ی‌مگس.** (عوام)
۷۴۱۱۳. **گوشت خر را نولش*کج است.** (افغانی)
۷۴۱۱۴. **گوشت خر گوشتی نمی‌کند، بای با کم بغل* دوستی نمی‌کند.** (تاجیکی)
۷۴۱۱۵. **گوشت خر، لایق دندان سگ.** (بیرجندی)
۷۴۱۱۶. **گوشت خر مرده کباب نداره.** (سورمقی)
۷۴۱۱۷. **گوشت خر و دندان سگ.** (حییم، تاجیکی، افغانی، خزینه، عوام، دهخدا، هبله‌رودی)
۷۴۱۱۸. **گوشت خواهی دکّان قصّاب رو.** (بهارعجم، خزینه، مثمر)
۷۴۱۱۹. **گوشت خوب از سیخش است، زن خوب از مردش (شوهرش).** (بختیاری)
۷۴۱۲۰. **گوشت خوندار، جوان جاندار.** (قشقایی)
۷۴۱۲۱. **گوشت در آتش نپزد و خمیر در آب.** (آذری)

۷۴۱۲۲. **گوشت در دست گربه نتوان داد.** (اخگر، امثال‌موزون)
۷۴۱۲۳. **گوشت دور قاب پیدا کرده.** (سمنانی)
۷۴۱۲۴. **گوشت دیزی که ته می‌کشد چغندر سر درمی‌آورد.** (آذری)
۷۴۱۲۵. **گوشت را آویزان و گوسفند را چاق کرد.** (بختیاری)
۷۴۱۲۶. **گوشت را از استخوان نمی‌توان جدا کرد.** (عوام، تاجیکی، دهخدا)
۷۴۱۲۷. **گوشت را از ران گاو می‌بُرند، نه از تو ران گنجشک.** (شهر بابکی)
۷۴۱۲۸. **گوشت را از روی استخوان نمی‌بُرند.** (شهر بابکی)
۷۴۱۲۹. **گوشت را از ناخن (استخوان) جدا نمی‌توان کرد (تکن).** (شکورزاده، تاجیکی، آذری، گیلکی، رفسنجانی، اصفهانی، دهخدا)
۷۴۱۳۰. **گوشت را به امانت نزد گربه بگذار.** (خوزستانی)
۷۴۱۳۱. **گوشت را به دست پشک نمی‌توان داد (ندهید).** (افغانی)
۷۴۱۳۲. **گوشت را دادیم (سپردیم) دست گربه.** (اصفهانی، آذری، بختیاری)
۷۴۱۳۳. **گوشت را که خوردند استخوان را به گردن نیاویزند.** (دهخدا، عوام)
۷۴۱۳۴. **گوشت را که گذاشتی سر راه، گربه می‌بردش.** (کرمانی)
۷۴۱۳۵. **گوشت را می‌خورند امّا استخوان را بیرون نمی‌اندازند.** (سخن)
۷۴۱۳۶. **گوشت رانم (دستم) را می‌خورم (بخور)، منّت قصّاب را نمی‌کشم (تکش).** (بختیاری، آذری، مازندرانی، شکوراده، عوام، لری، دلیجانی)
۷۴۱۳۷. **گوشت رانم را می‌خورم منّت قصّاب را نمی‌کشم.** (سخن)
۷۴۱۳۸. **گوشت ران نمی‌خورد که در ک..نست.** (نامه‌ی‌داستان)
۷۴۱۳۹. **گوشت را هر کس دوست دارد پشک زیادتر.** (افغانی)
۷۴۱۴۰. **گوشت را همراه آرنجت بخار.** (افغانی)
۷۴۱۴۱. **گوشت را همه‌کس دوست دارد مگر پشک ایمان آورده.** (تاجیکی، افغانی)
۷۴۱۴۲. **گوشت روی دنبه می‌رود.** (دماوندی)
۷۴۱۴۳. **گوشت روی گوشت می‌نشیند، شیرینی به تن و جان، روغن نه سود دارد نه ضرر.** (بختیاری)
۷۴۱۴۴. **گوشت زاغ به زاغ روا نیست.** (افغانی)
۷۴۱۴۵. **گوشت سگ، دندان خوک.** (آذری)
۷۴۱۴۶. **گوشت سگ، (مردار) بر او حلال (روا) است.** (نامه‌ی‌داستان، دلیجانی)
۷۴۱۴۷. **گوشت سگ مردار به سگان اولی.** (دهخدا)
۷۴۱۴۸. **گوشت سگ می‌خورم ولی منّت قصّاب را نمی‌کشم.** (مرندی)
۷۴۱۴۹. **گوشت سه چارک، گربه هم سه چارک.** (لارستانی)
۷۴۱۵۰. **گوشتش از تو (شما) استخوانش از من (ما).** (افغانی، هزاره‌ای، آذری، کوچه، تاجیکی، دامغانی)
۷۴۱۵۱. **گوشتش به گوشت، شوربایش فایده.** (افغانی)
۷۴۱۵۲. **گوشت شد و گربه برد.** (آشتیانی)
۷۴۱۵۳. **گوشتش را تو خوردی، استخوانش می‌خواهی بکنی توی ک..ن من؟** (خمین)
۷۴۱۵۴. **گوشتش را زمین گذاشت.** (خوانساری)
۷۴۱۵۵. **گوشتش را می‌خورم، استخوانش را دور نمی‌اندازم.** (لری)
۷۴۱۵۶. **گوشتش را نمی‌خورد، آبش را تیلیت می‌کند.** (آذری)
۷۴۱۵۷. **گوشتش گوشتم، گوشتم گوشتش را می‌خورد.** (دهخدا، آذری، عوام)
۷۴۱۵۸. **گوشت شیر تلخ است.** (نامه‌ی‌داستان)
۷۴۱۵۹. **گوشتِ عَملی رو تاقچه است.** (کوچه)
۷۴۱۶۰. **گوشت غاز نخورده‌ای، لذّت آن‌را نمی‌دانی.** (آذری)
۷۴۱۶۱. **گوشت قیمت، صبر ارزان.** (افغانی، تاجیکی)
۷۴۱۶۲. **گوشت کز دندان بیرون کنی، شکم را سود ندارد.** (قابوس‌نامه: ۲۱۶)
۷۴۱۶۳. **گوشت کلاغ برای کلاغ جایز نیست.** (هزاره‌ای)
۷۴۱۶۴. **گوشت ک..نت را بخور، منّت قصّاب تکش.** (نایینی)
۷۴۱۶۵. **گوشت کهره‌ی نر خورده.** (جیرفتی)
۷۴۱۶۶. **گوشت که فروخته‌شد، مشتری زیاد پیدا می‌شود.** (آذری)
۷۴۱۶۷. **گوشت که گنده شود نمک زنند، نمک اگر گنده شود چه زنند؟** (افغانی)
۷۴۱۶۸. **گوشت که می‌گندد، عروسی سگ است.** (آذری، قشقایی)
۷۴۱۶۹. **گوشت که نباشد چغندر پررو می‌شود.** (قشقایی)
۷۴۱۷۰. **گوشت که نیست چغندر سالار است.** (بهمنیاری، کرمانی)
۷۴۱۷۱. **گوشت که نیست چغندر سالار است / خانه که نیست طویله هم تالار است.** (دماوندی)
۷۴۱۷۲. **گوشت ک..ت را بخور منّت قصّاب را تکش.** (تهرانی، لری)
۷۴۱۷۳. **گوشت گاو ارزان می‌شود.** (بختیاری)
۷۴۱۷۴. **گوشت گاو است، پخته نمی‌شود.** (تهرانی)

۷۴۱۷۵. **گوشت گاو باعث طلاق زن می‌شود.** (هزاره‌ای)
۷۴۱۷۶. **گوشت گاو خودم، زیر بستر خودم.** (لری)
۷۴۱۷۷. **گوشت گاو و بز با هم نمی‌پزد.** (کلاردشتی، کرمانشاهی)
۷۴۱۷۸. **گوشت گاو و زعفران.** (دهخدا)
۷۴۱۷۹. **گوشت گاو هرگز نباشد، گوشت ماهی، ماه به ماه، گوشت میش، بکش به نیش.** (بختیاری)
۷۴۱۸۰. **گوشت گراز نمی‌خورم، نوک به آبش می‌کنم.** (بختیاری)
۷۴۱۸۱. **گوشت گردن خورده.** (بختیاری)
۷۴۱۸۲. **گوشت گرگ برای گرگ جایز (روا) نیست (حرام است).** (هزاره‌ای، آذری، گلپایگانی)
۷۴۱۸۳. **گوشت گفت: «کجایت زشت است تا خوشگلت (جوانت) کنم (بپوشانم).»** (سیرجانی، کرمانی، یزدی، شهربابکی)
۷۴۱۸۴. **گوشت گنده، گردن قصّاب.** (افغانی)
۷۴۱۸۵. **گوشت گنده و ماهی تازه.** (مثمر)
۷۴۱۸۶. **گوشت لاغر کَفش بیشتر است.** (اردکانی)
۷۴۱۸۷. **گوشت لاغر و ضعیف ترشی می‌طلبد.** (گیلکی)
۷۴۱۸۸. **گوشتمان زیر (تنگ، لای) دندانش است.** (کرمانی، شیرازی، گلبافی، اصفهانی، زرقانی، قمی)
۷۴۱۸۹. **گوشت ماهی ماه به ماه، گوشت میش هر روز، گوشت گاو هرگز مباد.** (لری)
۷۴۱۹۰. **گوشتم را خوردم، به استخوانم رسیدم.** (آذری، قشقایی)
۷۴۱۹۱. **گوشت مردار به سگان اوّلی‌تر.** (هبله‌رودی)
۷۴۱۹۲. **گوشت مگر سوراخ نیست (گوشت سوراخ ندارد)؟** (گیلکی)
۷۴۱۹۳. **گوشت من و تبر قصّاب.** (تاجیکی)
۷۴۱۹۴. **گوشت میّت بر او حلال است.** (هبله‌رودی، مثمر)
۷۴۱۹۵. **گوشت می‌خواهی به (پهلوی) دکّان قصاب رو.** (هبله‌رودی، افغانی، اشتهاردی)
۷۴۱۹۶. **گوشت می‌رود روی دنبه.** (اصفهانی، دماوندی)
۷۴۱۹۷. **گوشت می‌رود سر دنبه، که دنبه از جایش نجنبه.** (اراکی)
۷۴۱۹۸. **گوشت می‌رود (می‌کشد) سر دنبه که دنبه خوب می‌جنبد.** (بروجردی، تهرانی)
۷۴۱۹۹. **گوشت نغز، شوربای نغز.** (تاجیکی)
۷۴۲۰۰. **گوشت نو بالاآوردن شکم.** (عوام)
۷۴۲۰۱. **گوشت نیاورده (نخریده) کوفته‌ی اتابکی می‌خواهد.** (شکورزاده، تهرانی، آذری، کردی)
۷۴۲۰۲. **گوشت و استخوان در هم کرده.** (هبله‌رودی، مثمر، بهارعجم)
۷۴۲۰۳. **گوشت و پوستش از شما (خودش، تو)، استخوانش از ما (من).** (دهخدا، رفسنجانی، آذری، شکورزاده)
۷۴۲۰۴. **گوشت و گردن رو هم است.** (راروی)
۷۴۲۰۵. **گوشت‌هایت گوشت بز بودند.** (کرمانی)
۷۴۲۰۶. **گوشت هر چند لاغر است آبروی نان است.** (خزینه)
۷۴۲۰۷. **گوشت هر روزه، نان سه روزه.** (تاجیکی)
۷۴۲۰۸. **گوشت هرقدر هم لاغر و ناچیزی باشد باز هم برروی نان می‌نشیند.** (آذری)
۷۴۲۰۹. **گوشت هرکس دوست داره، به گربه ایمان آورده.** (هزاره‌ای)
۷۴۲۱۰. **گوشتِ هم (یکدیگر) را بخورند، استخوان هم را پیش غریبه (دور، بیرون) نمی‌اندازند.** (شکورزاده، شیرازی، بهمنیاری، عوام، حییم، دهخدا)
۷۴۲۱۱. **گوشت همین است (بود) و قربان*.** (سیستانی، نهبندانی)
۷۴۲۱۲. **گوشتی را آویزان کنی، گربه زیرش مومو کند.** (گلبافی)
۷۴۲۱۳. **گوش خر بفروش و دیگر گوش خر.** (مولوی:۱/ ۶۴، نامه‌ی‌داستان، بهمنیاری، دهخدا، شکورزاده)
۷۴۲۱۴. **گوش خر در خور است با سر خر.** (سنایی؛ حدیقه:۸۳، امثال‌موزون، مثمر، نامه‌ی‌داستان، دهخدا)
۷۴۲۱۵. **گوش خرم را رها کن، فقط می‌توانی مرا قسم بدهی.** (لری)
۷۴۲۱۶. **گوش خر نفع ساغری‌دوز است.** (آذری)
۷۴۲۱۷. **گوش خر هم لق است.** (خوانساری)
۷۴۲۱۸. **گوش خر هم می‌جنبد.** (اصفهانی)
۷۴۲۱۹. **گوش خواستند سر تَبَر، سر خواستند گوش ببر.** (قشقایی)
۷۴۲۲۰. **گوش خو (خواب) نان جو.** (فرهنگ‌نامه)
۷۴۲۲۱. **گوش خودم را به گوشواره‌ی‌مردم پاره نمی‌کنم.** (افغانی)
۷۴۲۲۲. **گوش خوره از طرف من می‌کنه.** (هراتی)
۷۴۲۲۳. **گوش داشته باش، سخن شنو.** (افغانی)
۷۴۲۲۴. **گوش دراز علامت احمقی است.** (جامی، شکورزاده)
۷۴۲۲۵. **گوش دهنده، حرف خودش را می‌شنود.** (امری)
۷۴۲۲۶. **گوش را برای گوشواره‌اش می‌خواهد.** (بهمنیاری، شکورزاده)
۷۴۲۲۷. **گوش راستش اذان بگوید.** (زرقانی)
۷۴۲۲۸. **گوش را هم به خاطر دُم از دست داد.** (قشقایی)
۷۴۲۲۹. **گوش سازش را می‌پیچد.** (آذری)
۷۴۲۳۰. **گوش سخن شنو کجا دیده‌ی‌اعتبار کو.** (حافظ:۸۲۸، امثال‌موزون، دهخدا)

۷۴۲۳۱. **گوش سگ را ببرّند (ببرّی) گیراتر (باعرضه‌تر) می‌شود.** (مازندرانی)
۷۴۲۳۲. **گوش سگ را چون ببری، عاصی‌تر (ظالم‌تر، هارتر) می‌شود.** (آذری، جیرفتی، بروجردی)
۷۴۲۳۳. **گوش سگ را در تولگی باید برید.** (قشقایی)
۷۴۲۳۴. **گوش سگ را که بُبری یکی گوید کوتاه است یکی گوید دراز است.** (آذری)
۷۴۲۳۵. **گوشش از قرمساق قرمساق پر شده.** (بهمنیاری)
۷۴۲۳۶. **گوشش به این حرف‌ها بدهکار نیست.** (نامه‌ی‌داستان، عوام، تهرانی)
۷۴۲۳۷. **گوشش را بگیری تمام لاشه‌اش می‌آید.** (جیرفتی)
۷۴۲۳۸. **گوشش را گاز بگیری، بع نمی‌زند.** (دماوندی)
۷۴۲۳۹. **گوشش مثل گوش موش (قاطر) است.** (رامسری)
۷۴۲۴۰. **گوش صاحب بستان، سنگین می‌شود.** (مراغه‌ای)
۷۴۲۴۱. **گوش عاشق کر، چشم عاشق کور.** (تهرانی)
۷۴۲۴۲. **گوش عزیز است گوشوارش هم عزیز است.** (دهخدا، حییم، عوام، بهمنیاری، شکورزاده)
۷۴۲۴۳. **گوش، فدای سر شود.** (آذری)
۷۴۲۴۴. **گوش کر را سخن‌شناس که دید؟ / دیده‌ی کاژ راست‌بین که شنید؟** (سنایی؛ حدیقه: ۲۷۹)
۷۴۲۴۵. **گوش کن و دم مزن معرکه بر هم مزن.** (افغانی)
۷۴۲۴۶. **گوش گاو خوابیده‌است.** (بهارعجم، زرقانی)
۷۴۲۴۷. **گوش گناهکار، زبان است.** (آذری)
۷۴۲۴۸. **گوش‌گیر زنش است.** (بختیاری)
۷۴۲۴۹. **گوشم بی‌گوشواره است امّا راحت است.** (قشقایی)
۷۴۲۵۰. **گوش مرده‌ات را لای دندانت می‌گذارم که گاز بزنی.** (گیلکی)
۷۴۲۵۱. **گوشم شنید، چشمم ندید.** (لری)
۷۴۲۵۲. **گوش می‌گوید اگر روزی چیزی نشنوم کر می‌شوم.** (همدانی، گیلکی)
۷۴۲۵۳. **گوشِ نامحرم نباشد جای پیغامِ سروش.** (حافظ:۱۹۴، شکورزاده)
۷۴۲۵۴. **گوش، تکنی فراموش.** (جیرفتی)
۷۴۲۵۵. **گوشواره‌ای که از همسایه بدزدی باید توی مهمانی قیامت به گوشت کنی.** (شکورزاده، تهرانی)
۷۴۲۵۶. **گوشواره‌ای که بر گوش است برای روز تنگ خوب است.** (شوشتری، دزفولی)
۷۴۲۵۷. **گوشواره برای گوشه نه گوش برای گوشواره.** (دزفولی)
۷۴۲۵۸. **گوشواره به واسطه‌ی گوش عزیز است.** (بهمنیاری)
۷۴۲۵۹. **گوشواره عزیز است گوش عزیزتر است.** (حییم، دهخدا، شکورزاده، عوام)
۷۴۲۶۰. **گوش و بینی تاوان سر است.** (آذری)
۷۴۲۶۱. **گوش و بینی‌مان پر است.** (هزاره‌ای)
۷۴۲۶۲. **گوش و دهان فرق دارد.** (افغانی)
۷۴۲۶۳. **گوش و هوش خر چه باشد (بودند) سبزه‌زار.** (مولوی؛ مثنوی:۶/ ۱۰۰۴، دهخدا، فرهنگ‌نامه)
۷۴۲۶۴. **گوش و هوش خر طرف چراگاه است.** (افغانی)
۷۴۲۶۵. **گوشه‌ای امن‌تر از خلوتِ خاموشی نیست.** (صائب؛ کلیات:۲۳۴)
۷۴۲۶۶. **گوش‌هایش نر بریدم، امّا ماده درآمد.** (مهابادی)
۷۴۲۶۷. **گوشه‌ای گیر که از یادِ خلایق بروی.** (کلیم:۳۱۶)
۷۴۲۶۸. **گوشه بخور و در میان بخواب.** (شوشتری)
۷۴۲۶۹. **گوشه‌گیران ستوده نام بوند.** (امیرخسرو دهلوی؛ هفت بهشت:۳۹)
۷۴۲۷۰. **گوشه‌گیر فتنه می‌باشد کمان را تا دم است.** (بیدل:۲۵۱و ۳۰۹، امثال‌موزون)
۷۴۲۷۱. **گوشه‌گیری بیشتر بهر شکار مردم است.** (صائب:۵۳۰، تکمله)
۷۴۲۷۲. **گوشه‌ی چشمش کسی ندیده‌است.** (رفسنجانی)
۷۴۲۷۳. **گوشه‌ی خانه راهش نمی‌دادم، آمد کنارم نشست.** (فرهنگ‌نامه)
۷۴۲۷۴. **گوشه‌ی دستمال برایش بسته‌ام.** (کاشانی)
۷۴۲۷۵. **گوشه‌ی دلش (جگرش) را می‌شود دید.** (گیلکی)
۷۴۲۷۶. **گوشه‌ی زمین هیچ‌وقت شخم نمی‌گیرد.** (مازندرانی)
۷۴۲۷۷. **گوشه‌ی گلیم خودمان را می‌توانیم از آب بکشیم.** (راوری)
۷۴۲۷۸. **گوشه‌ی لب، گوشه‌ی کوزه.** (مازندرانی)
۷۴۲۷۹. **گوشی که حرف توش نرود میخ طویله‌ی جهنم برود.** (کوچه)
۷۴۲۸۰. **گوشی که شنیده به چشمی که دیده فخر می‌فروشد.** (ترکمنی)
۷۴۲۸۱. **گوشی که شنیده مقصّر نیست.** (گنبدکاووسی)
۷۴۲۸۲. **گو غمِ طفل دایه فزون از مادر.** (قدسی‌مشهدی: ۱۲۵)
۷۴۲۸۳. **گوگیلا*زن لیلی را رها کن.** (مازندرانی)
۷۴۲۸۴. **گول امروزی، گول دیروزی نبود.** (تهرانی)
۷۴۲۸۵. **گول رنگش را خورده.** (تمثیل)
۷۴۲۸۶. **گول گنجشک و پرستو.** (جهرمی)
۷۴۲۸۷. **گول یک رنگ و دو رنگ نیست.** (عوام)
۷۴۲۸۸. **گون به دهان گاو شیرین باشد.** (لری)
۷۴۲۸۹. **گونه‌ی مرغ تخمی سرخ است.** (گیلکی)
۷۴۲۹۰. **گوهر از معدن طلب باید کردن.** (سمک‌عیّار: ۱۰۷/۲)
۷۴۲۹۱. **گوهر اگرچه در خاک بماند از قیمتش نکاهد.** (قشقایی)

۷۴۲۹۲. **گوهر اگر در خلاب افتد هم‌چنان نفیس است و غبار اگر بر فلک رود هم‌چنان خسیس.** (سعدی؛ گلستان:۱۷۹، شکورزاده، دهخدا، فرهنگ‌نامه، عوام)

۷۴۲۹۳. **گوهر به آفتاب نیکوتر باشد.** (تاریخ الوزرا:۴۸، تکمله)

۷۴۲۹۴. **گوهر به گوهر شود و سزاوار به سزاوار افتد.** (سمک‌عیّار:۴/ ۱۸۰)

۷۴۲۹۵. **گوهر بی‌صدف، گل بی‌خار نمی‌شود.** (تاجیکی)

۷۴۲۹۶. **گوهر پاک بباید که شود قابل فیض / ورنه هر سنگ و گلی لؤلؤی مرجان نشود.** (حافظ؛ دیوان:۱۵۴، سهیلی، عوام، افغانی، بهمنیاری)

۷۴۲۹۷. **گوهر چو دست داد به دریا چه حاجت است؟** (حافظ:۲۴، امثال‌موزون، بهمنیاری، شکورزاده)

۷۴۲۹۸. **گوهر خاص صحبتِ خاص است.** (نثاری تونی؛ سرو و تذرو:۵۲)

۷۴۲۹۹. **گوهر خطا نمی‌کند.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۴۳۰۰. **گوهرِ خود را به سنگ مزن.** (صائب؛ کلیات:۱۰۱، کردی)

۷۴۳۰۱. **گوهر در دهان سگ افتاده.** (افغانی)

۷۴۳۰۲. **گوهر در کان بی‌قدر است و در بازار باقیمت.** (خزینه)

۷۴۳۰۳. **گوهر ذاتی هرکس ز کلامش پیداست.** (صائب، شکورزاده، افغانی)

۷۴۳۰۴. **گوهر سبزی است که از آسمان به زمین افتاده.** (قشقایی)

۷۴۳۰۵. **گوهرشناسِ بی‌غرضی در جهان کجاست؟** (کلیم؛ دیوان:۱۲۹)

۷۴۳۰۶. **گوهر شهوار مردان مُزد لب به‌جا واکردن است.** (صائب:۱۳۶، امثال‌موزون)

۷۴۳۰۷. **گوهر نمی‌فتد ز بها از فتادگی.** (صائب:۲۸۳۲، تکمله)

۷۴۳۰۸. **گوهر هرکس از سخن او پیدا شود.** (دهخدا)

۷۴۳۰۹. **گوهری طفلی به قرص نان دهد.** (مولوی:۱/ ۱۷۵۶، امثال‌موزون)

۷۴۳۱۰. **گوی آماده‌ی‌زخم از دو سر چوگان است.** (صائب: ۷۳۹، تکمله)

۷۴۳۱۱. **گویا بوته‌ی سگ میز است.** (لری)

۷۴۳۱۲. **گویا پدرش را پیش چشمش سر بریده‌اند.** (ترجمه‌ی حکایت ژیل بلاس:۶۰، تکمله)

۷۴۳۱۳. **گوی است و میدان.** (هبله‌رودی)

۷۴۳۱۴. **گویا نان خود را از آن به دست می‌آورد.** (آمره‌ای)

۷۴۳۱۵. **گوی بردی گر زبان داری نگاه.** (عطّار؛ منطق‌الطیر، دهخدا، فرهنگ‌نامه)

۷۴۳۱۶. **گویِ خورشید را به رنده چه کار؟** (قدسی مشهدی: ۸۳۳)

۷۴۳۱۷. **گوید زبان شیشه نهانی به گوش کر/ هرکس که سرکشد به جهان سرنگون شود.** (افغانی)

۷۴۳۱۸. **گوی کی گوز را نگه دارد.** (سنایی؛ حدیقه: ۴۳۷)

۷۴۳۱۹. **گویم مشکل وگر نگویم مشکل.** (خزینه، عوام)

۷۴۳۲۰. **گویند چرا تو دل بدیشان دادی/ والله که من ندادم ایشان بردند.** (ابوسعیدابوالخیر)

۷۴۳۲۱. **گویند سنگ لعل شود در مقام صبر/ آری شود ولیک به خون جگر شود.** (حافظ:۱۵۳، عوام، شکورزاده)

۷۴۳۲۲. **گویند صبر کن که تو را صبر بَر دهد.** (دقیقی، کسایی مروزی، شکورزاده)

۷۴۳۲۳. **گویند گریه عقده‌ی‌دل باز می‌کند / خون گریه می‌کنم دل من وا نمی‌شود.** (عارف قزوینی، مشهدی)

۷۴۳۲۴. **گویند مردمان غم دیوانه می‌خورند / دیوانه هم شدیم و غم ما کسی نخورد.** (افغانی)

۷۴۳۲۵. **گویند ویار زن آبستن، خوردن گِل است امّا ندانستند که گِل سوخته می‌خورد یا گِل نسوخته.** (رامسری)

۷۴۳۲۶. **گوینده احمق است، شنونده باید عاقل باشد.** (شکورزاده، کوچه، تهرانی)

۷۴۳۲۷. **گوینده بایستی شنونده داشته‌باشد.** (قشقایی)

۷۴۳۲۸. **گوینده هرچه می‌خواهد بگوید، شنونده باید عاقل باشد.** (شکورزاده، تهرانی)

۷۴۳۲۹. **گویی آب به ته پاتیل زده‌اند.** (شوشتری)

۷۴۳۳۰. **گویی آب پنیرک خورده.** (دزفولی، شوشتری، لکی، قشقایی، لری)

۷۴۳۳۱. **گویی آب ریخته‌اند توی لانه‌اش.** (دزفولی، شوشتری)

۷۴۳۳۲. **گویی آتش بر بدنش گذاشته‌اند.** (لری)

۷۴۳۳۳. **گویی آتش سرخ و سبز در درونش نهاد.** (آمره‌ای)

۷۴۳۳۴. **گویی آتش هجران کشیده.** (آذری)

۷۴۳۳۵. **گویی آسیاب خاتون حلب* است، همه چیز خُرد می‌کند.** (بختیاری)

۷۴۳۳۶. **گویی آش مریض است.** (آذری)

۷۴۳۳۷. **گویی آغوز میش است.** (بختیاری)

۷۴۳۳۸. **گویی آمده آتش ببرد.** (آذری)

۷۴۳۳۹. **گویی اجل معلّق او را واداشته‌بود.** (لکی)

۷۴۳۴۰. **گویی ارث پدرش را طلبکار است.** (آمره‌ای)

۷۴۳۴۱. **گویی از آسمان افتاده.** (لری)

۷۴۳۴۲. **گویی از اسب بیک باردار است.** (آذری)

۷۴۳۴۳. **گویی از پشت کوه آمده.** (آذری)

۷۴۳۴۴. **گویی از پهلوی چپ برخاسته‌ای.** (بختیاری)

۷۴۳۴۵. **گویی از ترس کافران گریخته‌است.** (بختیاری)

۷۴۳۴۶. **گویی از چشم فیل افتاده.** (لری)
۷۴۳۴۷. **گویی از چشمه‌ی‌آب می‌آید.** (قشقایی)
۷۴۳۴۸. **گویی از دماغ فیل (گراز، گاو) افتاده.** (بختیاری)
۷۴۳۴۹. **گویی از سهند برخاسته‌است.** (کردی)
۷۴۳۵۰. **گویی از عهد دقیانوس است.** (بختیاری)
۷۴۳۵۱. **گویی از قبر (مزار) بیرون آمده.** (قشقایی)
۷۴۳۵۲. **گویی از قلّاب آهنی آویزانم.** (لری)
۷۴۳۵۳. **گویی از مقابل سیلاب گریخته.** (نهاوندی)
۷۴۳۵۴. **گویی از ملخ گیری آمده.** (شوشتری)
۷۴۳۵۵. **گویی از نسل کرکال* دیو است.** (بختیاری)
۷۴۳۵۶. **گویی استخوان درون مدفوع است.** (بختیاری)
۷۴۳۵۷. **گویی اموال پدرش را باد دارد می‌برد.** (آمره‌ای)
۷۴۳۵۸. **گویی انترش مرده.** (بختیاری)
۷۴۳۵۹. **گویی انگارنویس*است.** (سمنانی)
۷۴۳۶۰. **گویی انگشتر حضرت سلیمان به انگشت دارد، که هیچ‌وقت در نمی‌ماند.** (فرهنگ‌نامه)
۷۴۳۶۱. **گویی او را روی تابه‌ی داغی نشانده‌اند.** (شوشتری)
۷۴۳۶۲. **گویی باد شکم گاو است، نه صدا دارد، نه بو.** (بختیاری)
۷۴۳۶۳. **گویی بارش شیشه است.** (بختیاری)
۷۴۳۶۴. **گویی بازار مسگران است.** (بختیاری)
۷۴۳۶۵. **گویی با ساقه‌ی‌گیاه او را آکنده‌اند.** (کردی)
۷۴۳۶۶. **گویی با شیرینی وی را شسته‌ای.** (بختیاری)
۷۴۳۶۷. **گویی با کور بازی می‌کند.** (فرهنگ‌نامه)
۷۴۳۶۸. **گویی با کور شیر یا خط بازی می‌کند.** (آذری)
۷۴۳۶۹. **گویی بام بدون حصاری است.** (شوشتری)
۷۴۳۷۰. **گویی بچّه در شکم دارد.** (قشقایی)
۷۴۳۷۱. **گویی بچّه را گول می‌زند.** (آذری)
۷۴۳۷۲. **گویی بچّه فرنگی است.** (لری)
۷۴۳۷۳. **گویی بچّه‌یتیم است.** (بختیاری)
۷۴۳۷۴. **گویی بدهکار سر طلبکار است.** (بختیاری)
۷۴۳۷۵. **گویی برادر خداست.** (زرقانی)
۷۴۳۷۶. **گویی برای طلبکار است.** (لکی)
۷۴۳۷۷. **گویی برای کرمان تحفه می‌برند.** (بختیاری)
۷۴۳۷۸. **گویی برج زهرمار است.** (بختیاری)
۷۴۳۷۹. **گویی برروی تخت مانده.** (آمره‌ای)
۷۴۳۸۰. **گویی برروی تیغ (بوته خار) نشسته.** (آمره‌ای، شوشتری، آذری)
۷۴۳۸۱. **گویی برّه‌ی داخل لته*هستی.** (لری)
۷۴۳۸۲. **گویی بزغاله انداخته.** (بختیاری)
۷۴۳۸۳. **گویی بزغاله‌ی مراسم فاتحه‌خوانی است.** (بختیاری)
۷۴۳۸۴. **گویی بقچه‌ی حاشیه زرد است.** (سرخه‌ای)
۷۴۳۸۵. **گویی بلندگو قورت داده.** (آذری)
۷۴۳۸۶. **گویی به خر پادشاه هُش گفته‌اند.** (قشقایی)
۷۴۳۸۷. **گویی به دهانش قاووت (موم) گرفته.** (آذری)
۷۴۳۸۸. **گویی به قورباغه سنگ انداخته‌اند.** (قشقایی)
۷۴۳۸۹. **گویی به کوفته چشم و ابرو کشیده‌اند.** (آذری)
۷۴۳۹۰. **گویی به ما روغن گرگ زده‌اند.** (آذری)
۷۴۳۹۱. **گویی بیضه‌ی‌چپ آسمان است.** (لری)
۷۴۳۹۲. **گویی بینی تو را مالیده‌بودند.** (اشتهاردی)
۷۴۳۹۳. **گویی پایش داخل حناست.** (آمره‌ای)
۷۴۳۹۴. **گویی پایش روی پوست خربزه است.** (سیستانی)
۷۴۳۹۵. **گویی پای کرّه را بسته.** (آمره‌ای)
۷۴۳۹۶. **گویی پدرش از پدرم طلبکار است.** (لری)
۷۴۳۹۷. **گویی پدرش ملک‌التجّار است.** (طبسی)
۷۴۳۹۸. **گویی پدرکشتگی دارند.** (آمره‌ای، آذری)
۷۴۳۹۹. **گویی پرنده‌ی‌باد بهاری، همه آوازی سر می‌دهی.** (بختیاری)
۷۴۴۰۰. **گویی پسر انوشیروان است.** (بختیاری)
۷۴۴۰۱. **گویی پسر پادشاه است.** (بختیاری)
۷۴۴۰۲. **گویی پسر ضرغام زرت است.** (بختیاری)
۷۴۴۰۳. **گویی پول نارایج است.** (کردی)
۷۴۴۰۴. **گویی پی آتش آمده.** (تکمله، دهخدا)
۷۴۴۰۵. **گویی پیشتو*به من اصابت کرد.** (لری)
۷۴۴۰۶. **گویی پیه‌ی گراز به او مالیده‌اند.** (شوشتری)
۷۴۴۰۷. **گویی تا حال خواب بود.** (بختیاری)
۷۴۴۰۸. **گویی تار عنکبوت است.** (بختیاری)
۷۴۴۰۹. **گویی تاوان می‌دهد.** (دهخدا)
۷۴۴۱۰. **گویی تحفه‌ی شاه خراسان (پریان) است.** (بختیاری)
۷۴۴۱۱. **گویی تخم خر است.** (لری)
۷۴۴۱۲. **گویی تخم‌های او را می‌کشند.** (شوشتری)
۷۴۴۱۳. **گویی تخم‌های گاو نر را بکنند.** (شوشتری)
۷۴۴۱۴. **گویی ترکه‌ی انار به دست دارد.** (شوشتری)
۷۴۴۱۵. **گویی تو را نیشگون نگرفته‌اند.** (بختیاری)
۷۴۴۱۶. **گویی تیغ در زبانش است.** (آمره‌ای)
۷۴۴۱۷. **گویی جفتی دوازده فروخته‌است.** (لکی)
۷۴۴۱۸. **گویی جلو تنه‌ی‌گراز نر است.** (بختیاری)
۷۴۴۱۹. **گویی جن است که تا نامش را آوردی فوراً سبز می‌شود.** (لری)
۷۴۴۲۰. **گویی جهود ترسو است.** (کردی)
۷۴۴۲۱. **گویی جهودی است که خرش مرده.** (لری)
۷۴۴۲۲. **گویی جیرجیرک است.** (لری)
۷۴۴۲۳. **گویی چاه ویل است و سیر خوردن درکارش نیست.** (لکی)

۷۴۴۲۴. **گویی چذروا*می‌خورد.** (لری)
۷۴۴۲۵. **گویی چربی گراز به آن زده‌اند.** (بختیاری)
۷۴۴۲۶. **گویی چوب انار در دست دارد.** (بختیاری)
۷۴۴۲۷. **گویی چوب در او فرو برده‌ای.** (کردی)
۷۴۴۲۸. **گویی حاتم طایی پشت خانه‌ی‌پدرش گوزیده‌است.** (لری)
۷۴۴۲۹. **گویی حباب درون گلفته*است.** (لری)
۷۴۴۳۰. **گویی خار به لب‌هایش فرو می‌رود.** (بختیاری)
۷۴۴۳۱. **گویی خار مغیلان است.** (بختیاری)
۷۴۴۳۲. **گویی خر آدم بیچاره را بار کرده باشند.** (قشقایی)
۷۴۴۳۳. **گویی خر حمّامی هستیم.** (بختیاری)
۷۴۴۳۴. **گویی خرِ دجّال آمده.** (آذری)
۷۴۴۳۵. **گویی خر درون گلّه‌ی گاو است.** (لری)
۷۴۴۳۶. **گویی خر را از محل خرمن بیرون کرده.** (آمره‌ای)
۷۴۴۳۷. **گویی خرس نر به مردم فروخته.** (آمره‌ای)
۷۴۴۳۸. **گویی خرش را به ما فروخته.** (شوشتری)
۷۴۴۳۹. **گویی خروس بی‌وقت است.** (کردی)
۷۴۴۴۰. **گویی خودش رید و خودش هم در آن نشست.** (لری)
۷۴۴۴۱. **گویی خیک دو دری است.** (بختیاری)
۷۴۴۴۲. **گویی دختر (پسر) خان است.** (لری)
۷۴۴۴۳. **گویی دختر (پسر) صولت الدوله‌ی (قشقایی) است.** (لری)
۷۴۴۴۴. **گویی دختر سردار امجد است.** (لری)
۷۴۴۴۵. **گویی درخت بلوط است.** (بختیاری)
۷۴۴۴۶. **گویی در سوراخ تنور خوابیده.** (سمنانی)
۷۴۴۴۷. **گویی در گوش فیل خوابیده.** (آذری)
۷۴۴۴۸. **گویی دژ اسد خان* است.** (بختیاری)
۷۴۴۴۹. **گویی دست به گلویش ننهاده‌اند.** (لری)
۷۴۴۵۰. **گویی دستنبو است دست به دست می‌گردد.** (بختیاری)
۷۴۴۵۱. **گویی دستی آغشته به شیرینی بود که آن‌را شستی.** (لری)
۷۴۴۵۲. **گویی دستی است که با خرما شسته باشی‌اش.** (لکی)
۷۴۴۵۳. **گویی دم مار است.** (بختیاری)
۷۴۴۵۴. **گویی دوک در حال چرخش است.** (بختیاری)
۷۴۴۵۵. **گویی دوّم*است و خلعت شده.** (کردی)
۷۴۴۵۶. **گویی راه پشت بوته‌ی گز است.** (سیستانی)
۷۴۴۵۷. **گویی رفته‌است که آتش بیاورد.** (شوشتری)
۷۴۴۵۸. **گویی روباه دم درازی حیله‌گری است.** (بختیاری، کردی)
۷۴۴۵۹. **گویی روده‌ی گرگ خورده‌ای است.** (بختیاری)
۷۴۴۶۰. **گویی روی چشمانش سقّز چسبیده.** (قشقایی)
۷۴۴۶۱. **گویی زاییده، دیگر بلند نمی‌شود.** (بختیاری)
۷۴۴۶۲. **گویی زبانش در انبان است.** (آمره‌ای)
۷۴۴۶۳. **گویی زمهریر می‌آید.** (سبزواری)
۷۴۴۶۴. **گویی زمین شکاف برداشته تنها این یکی بیرون آمده‌است.** (آذری)
۷۴۴۶۵. **گویی زمینی است که آن‌را دوبار شخم زده‌اند.** (لکی)
۷۴۴۶۶. **گویی زنبور روی آن نشسته.** (آمره‌ای)
۷۴۴۶۷. **گویی زنگوله‌ی‌دو زبانی است.** (بختیاری)
۷۴۴۶۸. **گویی زنگوله‌ی گردن شتر هستی.** (بختیاری)
۷۴۴۶۹. **گویی زهره‌ی خرس است که همه‌چیز آن چپ است.** (شوشتری)
۷۴۴۷۰. **گویی زیر آسمان کهنه است.** (دزفولی، شوشتری)
۷۴۴۷۱. **گویی ساقه‌ی کرفس است.** (بختیاری)
۷۴۴۷۲. **گویی سر آورده.** (آذری، دهخدا)
۷۴۴۷۳. **گویی سر باد سواره.** (دزفولی)
۷۴۴۷۴. **گویی سر داغی است.** (بختیاری)
۷۴۴۷۵. **گویی سرش از سوی شاه آمده.** (کردی)
۷۴۴۷۶. **گویی سرش را خر گزیده.** (دزفولی)
۷۴۴۷۷. **گویی سر شیر را در تبره آورده.** (شوشتری)
۷۴۴۷۸. **گویی سر شیری آورده.** (سیستانی)
۷۴۴۷۹. **گویی سر قوچ آورده.** (قشقایی)
۷۴۴۸۰. **گویی سرکه فروش است.** (بختیاری)
۷۴۴۸۱. **گویی سر و پای اورید*شده‌ای.** (کردی)
۷۴۴۸۲. **گویی سر هدهد خورده.** (بختیاری)
۷۴۴۸۳. **گویی سگ است، زوزه می‌کشد.** (بختیاری)
۷۴۴۸۴. **گویی سگ است، قی می‌کند.** (کردی)
۷۴۴۸۵. **گویی سگ است که جای منزلگاه مانده‌است.** (بختیاری)
۷۴۴۸۶. **گویی سگ است، هفت جان دارد.** (بختیاری)
۷۴۴۸۷. **گویی سگ به او شیر داده.** (لری)
۷۴۴۸۸. **گویی سگ خانه‌ی بدون نان هستی.** (لری)
۷۴۴۸۹. **گویی سگ روی برف است.** (بختیاری)
۷۴۴۹۰. **گویی سگ سوزن خورده‌ای است.** (بختیاری)
۷۴۴۹۱. **گویی سگ صاحب زشت کن، هستی.** (بختیاری)
۷۴۴۹۲. **گویی سگ کدخداست.** (بختیاری)
۷۴۴۹۳. **گویی سگ و درویش است.** (بختیاری)
۷۴۴۹۴. **گویی سگ‌ها را با توله‌هایشان مخلوط کرده‌اند.** (قشقایی)
۷۴۴۹۵. **گویی سواره تعقیبش کرده.** (آذری)
۷۴۴۹۶. **گویی سوسک سیاه سرگین غلتان است.** (آذری)
۷۴۴۹۷. **گویی سیبی است که از وسط دو نیم شده.** (آذری)

۷۴۴۹۸. **گویی سیر در ک..ن لر گذاشته‌اند.** (آمره‌ای)
۷۴۴۹۹. **گویی شاخش را گرفته‌اند، گوشتش سفت شده.** (بختیاری)
۷۴۵۰۰. **گویی شاخ مار تویش شکسته.** (دشتی)
۷۴۵۰۱. **گویی شال ترمه بر قامتش بریده‌اند.** (لکی)
۷۴۵۰۲. **گویی شاه مرده‌است.** (قشقایی)
۷۴۵۰۳. **گویی شپر یهود است.** (لکی)
۷۴۵۰۴. **گویی شترش از کمر کوه بر زمین افتاده.** (آمره‌ای)
۷۴۵۰۵. **گویی شترهایش زیر بار هستند.** (سبزواری)
۷۴۵۰۶. **گویی شتری است که خون دیده باشد.** (قشقایی)
۷۴۵۰۷. **گویی شمر ذی‌الجوشن است.** (قشقایی)
۷۴۵۰۸. **گویی شمشیر خورده.** (سمنانی)
۷۴۵۰۹. **گویی شوهر در شهر نیست.** (شوشتری)
۷۴۵۱۰. **گویی صورتش را با آب آلوچه شسته‌اند.** (آذری)
۷۴۵۱۱. **گویی طلایش داخل آتش است.** (آمره‌ای)
۷۴۵۱۲. **گویی عرب آن‌را غارت کرده.** (لکی)
۷۴۵۱۳. **گویی عروس می‌برند.** (بختیاری)
۷۴۵۱۴. **گویی عزیزالله برای رها کردن باد آماده می‌شود.** (آمره‌ای)
۷۴۵۱۵. **گویی عطسه کرده، از دماغش درآمده.** (بختیاری)
۷۴۵۱۶. **گویی عوض شده‌ی‌جن است.** (آذری)
۷۴۵۱۷. **گویی غارت بدون شمشیر است.** (شوشتری)
۷۴۵۱۸. **گویی غربال بند، کوچ می‌کند.** (آذری)
۷۴۵۱۹. **گویی فرزند جهودی هستی.** (کردی)
۷۴۵۲۰. **گویی فرزند گَهور (گبر) هستی.** (اشتهاردی)
۷۴۵۲۱. **گویی فرهاد است.** (کردی)
۷۴۵۲۲. **گویی قاطر است.** (لری)
۷۴۵۲۳. **گویی قحطی‌زده‌است.** (لکی)
۷۴۵۲۴. **گویی قرص حرکت خورده.** (بختیاری)
۷۴۵۲۵. **گویی قطره‌ی (باران) پاییزی است.** (بختیاری)
۷۴۵۲۶. **گویی کاسه‌ی‌از آش داغ‌تر است.** (لکی)
۷۴۵۲۷. **گویی کاسه‌ی کولی را آب برده‌است.** (بختیاری)
۷۴۵۲۸. **گویی کاشوید است.** (لری)
۷۴۵۲۹. **گویی کدوی دو چشمی است.** (شوشتری)
۷۴۵۳۰. **گویی کرّه الاغ است که جل به گردنش آویزان شده.** (بختیاری)
۷۴۵۳۱. **گویی کشتی‌هایش غرق شده‌اند.** (بختیاری)
۷۴۵۳۲. **گویی کل را برای من زمین زده.** (کردی)
۷۴۵۳۳. **گویی کلگ گوزو است.** (بختیاری)
۷۴۵۳۴. **گویی کله گنجشک خورده.** (شوشتری)
۷۴۵۳۵. **گویی کَنده شوی، نگویی غصّه شوی.** (تاجیکی)
۷۴۵۳۶. **گویی کنه‌ی زیر دم گاو است.** (لری)
۷۴۵۳۷. **گویی کوبه‌ی‌فقیر است.** (کردی)
۷۴۵۳۸. **گویی کود می‌کشد.** (لکی)
۷۴۵۳۹. **گویی کور را کافر کرده.** (قشقایی)
۷۴۵۴۰. **گویی کور شپش گم کرده.** (کردی)
۷۴۵۴۱. **گویی کوزه‌ی‌تاتورا*است.** (آذری)
۷۴۵۴۲. **گویی کوه بر سرش ریزش کرده.** (بختیاری)
۷۴۵۴۳. **گویی کوه کنده.** (سیستانی)
۷۴۵۴۴. **گویی کهده‌ی*تو را کشیده‌اند.** (بختیاری)
۷۴۵۴۵. **گویی گابوره*بر آن صدا کرده.** (لری)
۷۴۵۴۶. **گویی گاز از او گرفته‌اند.** (کردی)
۷۴۵۴۷. **گویی گاو به سراج نگاه می‌کند.** (آذری)
۷۴۵۴۸. **گویی گاو زبان به تو نزده.** (بختیاری)
۷۴۵۴۹. **گویی گاو لُنگی*است.** (بختیاری)
۷۴۵۵۰. **گویی گاو ماده شخم زده‌است.** (آمره‌ای)
۷۴۵۵۱. **گویی گاو مستی می‌کند.** (بختیاری)
۷۴۵۵۲. **گویی گاو نر به بویی.** (بختیاری)
۷۴۵۵۳. **گویی گاو نر پلیز* خورده‌ای.** (بختیاری)
۷۴۵۵۴. **گویی گردو داخل آفتابه‌ی‌قدیمی می‌ریزد.** (آمره‌ای)
۷۴۵۵۵. **گویی گردوی به شماره است.** (کردی)
۷۴۵۵۶. **گویی گرز بر زمین زده.** (قشقایی)
۷۴۵۵۷. **گویی گرگ خر خوری است.** (بختیاری)
۷۴۵۵۸. **گویی گل آتش نرّه دیو است.** (لکی)
۷۴۵۵۹. **گویی گِل جای برف است.** (بختیاری)
۷۴۵۶۰. **گویی گل دستنبو است به زمین نمی‌گذاریدش.** (بختیاری)
۷۴۵۶۱. **گویی گلویش را با گاوآهن سوراخ کرده‌اند.** (آذری)
۷۴۵۶۲. **گویی گلّه در ک..نش پیچیده‌اند.** (آمره‌ای)
۷۴۵۶۳. **گویی گندَل*پخته‌ای.** (بختیاری)
۷۴۵۶۴. **گویی گورکن است.** (کردی)
۷۴۵۶۵. **گویی گوساله است که از جفت‌گیری برگشته‌است.** (بختیاری)
۷۴۵۶۶. **گویی گوساله اییک*است.** (اشتهاردی)
۷۴۵۶۷. **گویی گوساله‌ی‌خوانسار است.** (اشتهاردی)
۷۴۵۶۸. **گویی گوشت کهره نر خورده.** (جیرفتی)
۷۴۵۶۹. **گویی گُه تازی خورده.** (کردی)
۷۴۵۷۰. **گویی گیوه‌ی‌بند بریده‌ای است.** (بختیاری)
۷۴۵۷۱. **گویی لاشخور دوغ‌خور است.** (لری)
۷۴۵۷۲. **گویی لر می‌خواهد برقصد.** (آمره‌ای)
۷۴۵۷۳. **گویی لوغه*به زبانش افتاده.** (کردی)
۷۴۵۷۴. **گویی لیسیده‌شده.** (آمره‌ای)
۷۴۵۷۵. **گویی لیمویی است که آن‌را فشار داده و آبش را گرفته باشند.** (شوشتری)

۷۴۵۷۶. **گویی ماتحتش می‌خارد.** (آمره‌ای)
۷۴۵۷۷. **گویی مادرش او را نلیسیده.** (شوشتری)
۷۴۵۷۸. **گویی مادیان است که با الاغ جفت‌گیری کرده.** (بختیاری)
۷۴۵۷۹. **گویی ماست در دهانش ریخته‌اند.** (بختیاری)
۷۴۵۸۰. **گویی مال پدرش را خورده‌ام.** (آذری)
۷۴۵۸۱. **گویی مأمور بدون چوب تعقیبش می‌کند.** (آمره‌ای)
۷۴۵۸۲. **گویی مأموری است که جلوی من ایستاده.** (بختیاری)
۷۴۵۸۳. **گویی مانند آشپال پر از برنج شله است.** (شوشتری)
۷۴۵۸۴. **گویی ماه به او تابیده.** (بختیاری)
۷۴۵۸۵. **گویی ماهی است که از آب بیرون آورده باشند.** (قشقایی)
۷۴۵۸۶. **گویی ماهی زهر خورده‌است.** (کردی)
۷۴۵۸۷. **گویی مایه‌ی‌شیر با خود دارد.** (بختیاری)
۷۴۵۸۸. **گویی مثل خروس فتح کرده.** (نهاوندی)
۷۴۵۸۹. **گویی مثل زهره و مشتری هستند.** (بختیاری)
۷۴۵۹۰. **گویی مثل کاهی است که به جوال ریخته باشند.** (بختیاری)
۷۴۵۹۱. **گویی مجانی کار می‌کند.** (آمره‌ای)
۷۴۵۹۲. **گویی مدفوع شب مانده‌است.** (بختیاری)
۷۴۵۹۳. **گویی مرغ شد، پرّید بر شاخ.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۸۴)
۷۴۵۹۴. **گویی مرغ مرغداری است.** (بختیاری)
۷۴۵۹۵. **گویی مشک دوغی مرتب و فس‌فس صدا می‌کنی.** (بختیاری)
۷۴۵۹۶. **گویی مغز خر خورده.** (قشقایی، آذری)
۷۴۵۹۷. **گویی مغز زغن خورده.** (آذری)
۷۴۵۹۸. **گویی من از مادر دیگرم.** (تکمله)
۷۴۵۹۹. **گویی مورچه است، دایماً مشغول کار.** (بختیاری)
۷۴۶۰۰. **گویی موش است در روغن کرچک افتاده.** (کردی)
۷۴۶۰۱. **گویی موش صحرایی آب بُری است.** (بختیاری)
۷۴۶۰۲. **گویی مویش را آتش زده‌ای.** (بختیاری)
۷۴۶۰۳. **گویی موی لقمه‌اش (چشمش) هستم.** (بختیاری)
۷۴۶۰۴. **گویی مهره‌ی مار دارد.** (بختیاری)
۷۴۶۰۵. **گویی مهره‌ی‌مار و کُ.. کفتار دارد.** (شوشتری)
۷۴۶۰۶. **گویی می‌ترسد زنگوله‌هایش را ببرند.** (دزفولی)
۷۴۶۰۷. **گویی میخ من میخ، شل است.** (بختیاری)
۷۴۶۰۸. **گویی می‌خواهد مار بگیرد.** (آمره‌ای)
۷۴۶۰۹. **گویی می‌خواهد نان ماهی بخورد.** (بختیاری)
۷۴۶۱۰. **گویی میخی است که در پهن‌ها کوبیده‌شده.** (شوشتری)
۷۴۶۱۱. **گویی میش سیاه شاه رضاست.** (قشقایی)
۷۴۶۱۲. **گویی میش مرغ است.** (کردی)
۷۴۶۱۳. **گویی نافش افتاده.** (بختیاری)
۷۴۶۱۴. **گویی نافشان را با هم بریده‌اند.** (لکی)
۷۴۶۱۵. **گویی نافش را در خانه‌ی من بریده‌اند.** (دزفولی)
۷۴۶۱۶. **گویی نافه‌اش را موش برده.** (بختیاری)
۷۴۶۱۷. **گویی نره خر، بهار خورده‌ای است.** (بختیاری، لری)
۷۴۶۱۸. **گویی نسب ز سامری دارد.** (جبلی)
۷۴۶۱۹. **گویی نطفه‌اش از هندوستان آمده.** (بختیاری)
۷۴۶۲۰. **گویی نمد جلوی تیشه‌ای.** (بختیاری)
۷۴۶۲۱. **گویی نمک عرب‌ها را ریخته.** (شوشتری)
۷۴۶۲۲. **گویی نوبر بهار آورده.** (لکی)
۷۴۶۲۳. **گویی نوک این‌همه خار را تو برای مردم تیز کرده‌ای؟** (لکی)
۷۴۶۲۴. **گویی، نوه‌ی‌حاج عیدی است.** (شوشتری)
۷۴۶۲۵. **گویی نُه کرکس (تیهو) زده‌ای.** (بختیاری)
۷۴۶۲۶. **گویی نه ماهه در شکم دارد.** (بختیاری)
۷۴۶۲۷. **گویی نی بر او گذاشته‌ای و او را باد کرده‌ای.** (لری)
۷۴۶۲۸. **گویی هرچه دستاس می‌کنم می‌دهمش به او.** (نهاوندی)
۷۴۶۲۹. **گویی هفت تا گاو تو را به زمین زده‌اند.** (بختیاری)
۷۴۶۳۰. **گویی هفت سال است که به خواب رفته.** (لری)
۷۴۶۳۱. **گویی هفت ماهه در شکم دارد.** (بختیاری)
۷۴۶۳۲. **گویی همگی سُم دارند.** (شوشتری)
۷۴۶۳۳. **گویی هنگام شاه‌میری است.** (آذری)
۷۴۶۳۴. **گویی هویج در او فرو کرده‌اند.** (آمره‌ای)
۷۴۶۳۵. **گویی یخ به ک..نش کوفته‌اند.** (فرهنگ‌نامه)
۷۴۶۳۶. **گویی یک من شیره کشیده.** (آمره‌ای)
۷۴۶۳۷. **گویی یک من قارا به پیشانی او زده‌ای.** (بختیاری)
۷۴۶۳۸. **گُه آدم نجیب بخور ولی توی گُه نانجیب پا نگذار.** (رامسری)
۷۴۶۳۹. **گُه آدم نجیب بهتر از غذای رنگین آدم نانجیب است.** (رامسری)
۷۴۶۴۰. **گُه آدمی را بو نکرده.** (لری)
۷۴۶۴۱. **گُه بچّه‌ی خودمان سر کفچه‌ی خودمان.** (کرمانی)
۷۴۶۴۲. **گُه برای من، خرما برای تو.** (لری)
۷۴۶۴۳. **گُه بر سر چوب کرده.** (کرمانی)
۷۴۶۴۴. **گُه بگیرند آن‌جایی که درآمدی.** (نامه‌ی‌داستان)
۷۴۶۴۵. **گُه به آیینه نمی‌چسبد.** (دامغانی)
۷۴۶۴۶. **گُه به او خورده.** (کردی)
۷۴۶۴۷. **گُه به خوردش داده.** (تهرانی)
۷۴۶۴۸. **گه به ریش پشیمان است.** (آذری)

۷۴۶۴۹. **گُه به صورت آدم می‌مالند و آیینه به دستش می‌دهند.** (حییم)

۷۴۶۵۰. **گُه به کلاغ ارزونی.** (کرمانی)

۷۴۶۵۱. **گُه به گالِه*ارزانی، شنبه به جهود.** (کوچه)

۷۴۶۵۲. **گُه پیرزن هم مؤثر می‌افتد.** (قشقایی)

۷۴۶۵۳. **گُه پیش مردم می‌کند تا نام پدرش را بیاورند.** (کردی)

۷۴۶۵۴. **گُهت را گلوله کن بزن به دیوار.** (اشتهاردی)

۷۴۶۵۵. **گُه جن خورده.** (عوام)

۷۴۶۵۶. **گُه چرخان، زنبیل چرخان دارد.** (سنگسری)

۷۴۶۵۷. **گُه خرس زیر و رو ندارد.** (رامسری)

۷۴۶۵۸. **گُه خر و خرمای خرگی*هم نمی‌کند.** (فسایی)

۷۴۶۵۹. **گُه خشک به ک..ن کسی نمی‌چسبد.** (کردی)

۷۴۶۶۰. **گُه خشک را روی آب نیندازید.** (سنگسری)

۷۴۶۶۱. **گُه خودت را بخور.** (گیلکی)

۷۴۶۶۲. **گُه خود را به سوسک هم نمی‌دهد.** (تایبادی)

۷۴۶۶۳. **گُه خودش را غربیل می‌کند، نخودهایش را دوباره آبگوشت می‌کند می‌خورد.** (مازندرانی)

۷۴۶۶۴. **گُه خودش و گُه سگ را با هم فرق نمی‌دهد.** (مازندرانی)

۷۴۶۶۵. **گُه‌خور باید که قاشق گُه‌خوری‌اش بر کمرش باشد.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۴۶۶۶. **گُه‌خور باید هنرمند باشد.** (بختیاری، اندیمشکی)

۷۴۶۶۷. **گُه خوردن آدم خر، چه به ده و چه به شهر.** (هراتی)

۷۴۶۶۸. **گُه خوردنش بس نیست عربی هم بلغور می‌کند.** (کوچه)

۷۴۶۶۹. **گُه خوردن کلاغ بس نیست، منجم هم هست.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۴۶۷۰. **گُه خورده‌ای، کاس*و کچه‌اش*را بشوی.** (کندلوسی)

۷۴۶۷۱. **گُه خورده بر خرش گیر کرده.** (سیرجانی)

۷۴۶۷۲. **گُه‌خوری، گُه آش پلوخوری بخور.** (لکی)

۷۴۶۷۳. **گُه داد، قاشق نداد.** (گیلکی)

۷۴۶۷۴. **گَه دانه بود زیاد و گَه کم.** (پروین‌اعتصامی، امثال‌موزون)

۷۴۶۷۵. **گُه در ک..نش گره خورده.** (سمنانی)

۷۴۶۷۶. **گُه دست و پا دارد.** (بختیاری)

۷۴۶۷۷. **گُه را با نیزه‌ی‌ده ذرعی دم دماغش نمی‌توان برد.** (بهمنیاری)

۷۴۶۷۸. **گُه را می‌خورد، گُه دانه را دور می‌اندازد.** (گیلکی)

۷۴۶۷۹. **گُه را نمی‌توان خورد که پلاو*بوده.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۴۶۸۰. **گُه را هرچه به هم بزنی گندش بیشتر است.** (مازندرانی)

۷۴۶۸۱. **گُه را هم می‌خورند برای هسته‌اش.** (تهرانی)

۷۴۶۸۲. **گهر به پای خود از بحر برنمی‌آید.** (صائب:۱۹۲۸، امثال‌موزون)

۷۴۶۸۳. **گهر جوی نندیشد از آب ژرف.** (ادیب پیشاوری، امثال‌موزون، دهخدا)

۷۴۶۸۴. **گهر چگونه توان یافت جز به کان کندن.** (خاقانی:۹۱۲، شکورزاده، امثال‌موزون، دهخدا)

۷۴۶۸۵. **گهر چون صدف کی دهد سنگ‌پشت.** (گرشاسب‌نامه، دهخدا)

۷۴۶۸۶. **گهر دانش و مرد داناست گنج.** (گرشاسب‌نامه، دهخدا)

۷۴۶۸۷. **گهر ناید به کف بی‌خوض (غوص) کردن.** (کاتبی، امثال‌موزون، دهخدا)

۷۴۶۸۸. **گهر نشکنی، تیشه آهسته‌دار.** (شرف‌نامه نظامی:۳۹، بهمنیاری، فرهنگ‌نامه)

۷۴۶۸۹. **گهر و سنگ تفاوت نکند میزان را.** (صائب:۲۶۶، تکمله)

۷۴۶۹۰. **گهر وقت بدین خیرگی از دست مده / آخر این درّ گران‌مایه بهایی دارد.** (پروین اعتصامی:۱۱۳)

۷۴۶۹۱. **گه ز تریاک زهر کم گردد / زهر، تریاک هم شود گه‌گه.** (طوطی‌نامه:۲۶۱)

۷۴۶۹۲. **گُه زیرش دررو، به قبر امروز و فردا بکن.** (تهرانی)

۷۴۶۹۳. **گُهِ سگ است، خوب شد که پا روی آن نگذاشتم.** (فرهنگ‌نامه)

۷۴۶۹۴. **گُه سگ زیر برف نمی‌ماند، برف‌ها که آب شوند، پیدا می‌شود.** (بیرجندی)

۷۴۶۹۵. **گُه شد سگ خورد.** (گیلکی)

۷۴۶۹۶. **گُه شریکی را سگ نمی‌خورد.** (هزاره‌ای)

۷۴۶۹۷. **گهش هنوز بر در برج است.** (کرمانی)

۷۴۶۹۸. **گُه کم بود، سِنده هم از دیوار (بام) تاپی افتاد.** (کوچه، عوام، حییم، دلیجانی)

۷۴۶۹۹. **گُه کم بود که سنده هم از تاقچه آمد.** (مشهدی)

۷۴۷۰۰. **گُه کم بود گُهنده از طاق افتاد.** (قمی)

۷۴۷۰۱. **گُه کنار آب.** (کندلوسی)

۷۴۷۰۲. **گُه‌کن خیال می‌کند همه او را تماشا می‌کنند.** (کردی‌کرمانشاهی)

۷۴۷۰۳. **گُه گاو باشد، زن دوّم باشد.** (بختیاری)

۷۴۷۰۴. **گُه گاو می‌خورد، تولک پس می‌دهد.** (بختیاری)

۷۴۷۰۵. **گُه گربه درمان است.** (شوشتری)

۷۴۷۰۶. **گُه گربه‌ی من ارزانی او.** (گیلکی)

۷۴۷۰۷. **گُه لایق گاله است.** (فرهنگ‌نامه)

۷۴۷۰۸. **گُه لقمه‌ی کوشش گُه سجده‌ی خواب.** (امیرخسرو دهلوی، شکورزاده)
۷۴۷۰۹. **گُه موازنه یاقوت و سنگ یکسانند.** (پروین‌اعتصامی، امثال‌موزون)
۷۴۷۱۰. **گُه می‌جود و دهن غاز می‌کند.** (بهمنیاری)
۷۴۷۱۱. **گه می‌خورد و از بو می‌ترسد.** (خزینه)
۷۴۷۱۲. **گُه می‌خورد و لطیفه (نظیفه) می‌پندارد.** (دهخدا، کوچه، خزینه، مثمر، هبله‌رودی، شکورزاده)
۷۴۷۱۳. **گُه می‌دهی، قاشق نمی‌دهی.** (سنگسری، گیلکی)
۷۴۷۱۴. **گهواره از درخت آزاد می‌خواهی، دودولی*از درخت توسکا.** (گیلکی)
۷۴۷۱۵. **گهواره (ننو) را پیش از بچّه حاضر کرد.** (خوزستانی)
۷۴۷۱۶. **گهواره‌ی‌مرد را از چوب ساخته‌اند.** (خرّمی، بهمنیاری)
۷۴۷۱۷. **گه هم از آدم است.** (تایبادی)
۷۴۷۱۸. **گهی با خدا و گهی با رسول / گهی با ادا و گهی با اصول.** (بیرجندی)
۷۴۷۱۹. **گهی باشد عزیزی گاه خواری.** (نظامی؛ خسرو و شیرین:۳۴۹)
۷۴۷۲۰. **گهی بر طارم اعلی نشینم / گهی در پیش پای خود نبینم.** (سعدی؛ گلستان:۹۰، شاهد، نامه‌ی‌داستان، کاوش)
۷۴۷۲۱. **گهی بر فراز و گهی در (بر) نشیب.** (فردوسی:۴/ ۷۰۲، امثال‌موزون، دهخدا)
۷۴۷۲۲. **گهی به پیش روم گُه سرِ رهش گیرم / ولی چه فایده؟ چون پیش و پس نمی‌نگرد.** (هلالی)
۷۴۷۲۳. **گهی پشت بر زین گهی زین به پشت.** (فردوسی:۳۸۵، امثال‌موزون، هبله‌رودی، دهخدا، کوچه، بهمنیاری)
۷۴۷۲۴. **گهی حَسن به بر می‌کرد، گهی پالان خر می‌کرد.** (کرمانی)
۷۴۷۲۵. **گهی رزکم، گهی بز کم.** (جیرفتی)
۷۴۷۲۶. **گهی سفره‌ی‌نان و گهی لُنگ حمّام.** (سیرجانی)
۷۴۷۲۷. **گهی صلح سازد جهان گاه جنگ.** (نظامی؛ شرف‌نامه:۱۵۷)
۷۴۷۲۸. **گُهی کرده که با هفت آب شسته نمی‌شود.** (کردی)
۷۴۷۲۹. **گهی گرگ باید بُدَن، گاه میش.** (فردوسی:۲۱۷، عوام، شکورزاده، دهخدا)
۷۴۷۳۰. **گهی مرگ باشد، گهی زندگی.** (جامی؛ هفت اورنگ:۹۳۵)
۷۴۷۳۱. **گیاه از باران است، آدم از اتّفاق.** (هزاره‌ای)
۷۴۷۳۲. **گیاهان بهار و لاشه‌ی‌گوشت.** (مازندرانی)
۷۴۷۳۳. **گیاه به دهن بزی شیرین باشد.** (ایلامی، لری)
۷۴۷۳۴. **گیاه به ریشه و گاودانه به تخم.** (کرمانشاهی)
۷۴۷۳۵. **گیاه بی‌مصرفی را درو می‌کند.** (ایلامی)
۷۴۷۳۶. **گیاه تاج‌خروس اگر سر کوه هم بروید، باز ریشه‌اش در مدفوع است.** (مازندرانی)
۷۴۷۳۷. **گیاه رسته در درگاه خانه بوی زده*است.** (رامسری)
۷۴۷۳۸. **گیاه روی (سر) ریشه (بنه، کُنده) اش سبز می‌شه.** (اصفهانی، شهربابکی، بروجردی، لری، کردی)
۷۴۷۳۹. **گیاه و گل در بهار بیرون آیند.** (کردی)
۷۴۷۴۰. **گیاهی بر دمد، سروی بریزد.** (کمال‌الدین اسماعیل، امثال‌موزون)
۷۴۷۴۱. **گیاهی که گل نکند، دانه هم نخواهد داد.** (خرّمی)
۷۴۷۴۲. **گیتی بانگِ هاون است امّا نشنود خواجه.** (خاقانی؛ دیوان:۲۱۵)
۷۴۷۴۳. **گیتی به جز فریب ندارد طریقه‌ای.** (ابن‌یمین؛ دیوان:۳۵۸)
۷۴۷۴۴. **گیتی همه افسون و دم است.** (فاریابی؛ دیوان:۳۸)
۷۴۷۴۵. **گیج گفت، دیوانه باورش شد.** (مازندرانی)
۷۴۷۴۶. **گیر آدم خر نیفتاده‌ای.** (کاشانی)
۷۴۷۴۷. **گیر غضب خدا بیفت، گیر دون همّتی آدم گداصفت نیفت.** (گیلکی)
۷۴۷۴۸. **گیرم پدر تو بود فاضل / از فضل پدر تو را چه حاصل؟** (نظامی، شکورزاده، دهخدا، تکمله، بهمنیاری، عوام، کوچه)
۷۴۷۴۹. **گیرم خرسه بازهم شوهرمه، گیرم بیغوله‌است بالاخره خانه‌امه.** (آذری)
۷۴۷۵۰. **گیرم دادند، به چه درد می‌خورد.** (تهرانی)
۷۴۷۵۱. **گیرم در دیگ باز باشد امروز / آخر رفقا حیای گربه چون شد؟** (مفتون)
۷۴۷۵۲. **گیرم که آب را دزدی، نم آب را چه‌کار می‌کنی؟** (تایبادی)
۷۴۷۵۳. **گیرم که چابک باشی آیا از خودم هم چابک‌تری؟** (لری)
۷۴۷۵۴. **گیرم که خدا (فلک) جامه دهد، کو اندام؟** (بهمنیاری، دهخدا، شکورزاده، افغانی، امثال‌موزون، کوچه، مثمر، هبله‌رودی)
۷۴۷۵۵. **گیرم که خر کند تن خود را به شکل گاو / کو شاخ بهر دشمن و کو شیر بهر دوست.** (صادق‌گاواصفهانی، شکورزاده)
۷۴۷۵۶. **گیرم که مارچوبه کند تن به شکل مار / کو زهر بهر دشمن و کو مهره بهر دوست.** (خاقانی:۸۳۹، سهیلی، شکورزاده، بهمنیاری)

۷۴۷۵۷. **گیرندگی سگ شود افزون ز قلاّده.** (صائب: ۳۲۲۹، تکمله)

۷۴۷۵۸. **گیرنده دهنده نمی‌شود، گدا معتبر نمی‌شود.** (قشقایی)

۷۴۷۵۹. **گیرنده‌ی خاکستر از ته اُجاق.** (سرخه‌ای)

۷۴۷۶۰. **گیرید ملاّ بسم‌الله، دهید ملاّ استغفرالله.** (تاجیکی)

۷۴۷۶۱. **گیزه‌ی خر را از گرده یابو برمی‌دارد.** (گلپایگانی)

۷۴۷۶۲. **گیس آب دل را می‌خورد.** (دهخدا)

۷۴۷۶۳. **گیس را باید سر جنازه برید.** (لکی)

۷۴۷۶۴. **گیسش (ریشش) را در آسیا سفید نکرده.** (عوام، ایلامی)

۷۴۷۶۵. **گیسو باید بر جنازه بریده‌شود، اگر بریده نشد، دیگر نمی‌بُرند.** (بختیاری)

۷۴۷۶۶. **گیسو بریدن حد دارد، چنان ببر که چارقد را نگاه دارد.** (بختیاری، لری)

۷۴۷۶۷. **گیسوهای من هم سر کاکل آحسن.** (لری)

۷۴۷۶۸. **گیسوی بلند دم خر است، آدم باید هنر داشته باشد.** (زرقانی)

۷۴۷۶۹. **گیسوی خود را دست بکش.** (مازندرانی)

۷۴۷۷۰. **گیسه* اگر مستی کند، نری چرا سستی کند؟** (سیرجانی)

۷۴۷۷۱. **گیلان جان‌گیر و جانفرساست ولی نان‌رسان و پربرکت است.** (گیلکی)

۷۴۷۷۲. **گیلان جای بربط زن و نوازنده نیست.** (آذری)

۷۴۷۷۳. **گیلان چهار آفت دارد: آتش، وارش، خارش، تالش.** (گیلکی)

۷۴۷۷۴. **گیلانی کوه‌نشین بشود گالش بی‌بند و بار می‌شود.** (رامسری)

۷۴۷۷۵. **گیل*شغل گالشی را پیشه کرد و گالش به سرش زد.** (رامسری)

۷۴۷۷۶. **گیلک غرب گیلان، آن سوی آب است.** (گیلکی)

۷۴۷۷۷. **گیل ورشکست می‌شود قهوه‌خانه باز می‌کند.** (گیلکی)

۷۴۷۷۸. **گیوه‌اش گشاد است.** (قمی، بهمنیاری)

۷۴۷۷۹. **گیوه‌دوز پابرهنه.** (لری)

۷۴۷۸۰. **گیوه‌دوز همیشه گیوه‌اش پاره است.** (دوانی)

۷۴۷۸۱. **گیوه‌دوزی بود که کفش نداشت.** (لری)

۷۴۷۸۲. **گیوه‌کش باشد و گیوه برای خود ببافد.** (کردی)

۷۴۷۸۳. **گیوه‌کش همیشه پایش برهنه است.** (بختیاری)

۷۴۷۸۴. **گیوه‌ی‌سه ساله خواهد.** (شهر بابکی)

۷۴۷۸۵. **لؤلؤ خواهی بجوی از تک عمان.** (دهخدا)

۷۴۷۸۶. **لئیم زاده چو منعم شود از او بگریز.** (ابن یمین: ۳۹۱، سعدی، شکورزاده)

۷۴۷۸۷. **لئیم و پست دو خرج می‌کند.** (لری)

۷۴۷۸۸. **لا آب رفتن لاک‌پشت، نه از روی غرض است / ترک عادت موجب مرض است.** (شهرضایی)

۷۴۷۸۹. **لاابالی چه‌کند دفتر دانایی را.** (سعدی؛ کلیات:۳۱۶، دهخدا)

۷۴۷۹۰. **لابد حالا دیگر دارد به غریبیِ جدّش گریه می‌کند.** (کوچه)

۷۴۷۹۱. **لابد که باز، باز پراند ز آشیان.** (سوزنی سمرقندی:۳۱۹، دهخدا، امثال‌موزون)

۷۴۷۹۲. **لا به لا، روغن روان.** (سیستانی)

۷۴۷۹۳. **لا به لا شیرین‌تر است.** (گیلکی)

۷۴۷۹۴. **لابه و اظهار عجز برادر تملّق است.** (نهاوندی)

۷۴۷۹۵. **لاتو به ماه نرسد.** (دهخدا)

۷۴۷۹۶. **لاتور*بدخبر است.** (لارستانی)

۷۴۷۹۷. **لات و لوت و آسمان جل است.** (نامه‌ی‌داستان، دهخدا، عوام، تکمله، رفسنجانی)

۷۴۷۹۸. **لاجرم جوینده یابنده‌بود.** (مولوی:۱/ ۱۴۱۲، امثال‌موزون)

۷۴۷۹۹. **لاجرم حکمتش بود گفتار.** (سعدی؛ گلستان:۱۱۰)

۷۴۸۰۰. **لاجرم هر مرغ بی‌هنگام را / سر بریدن واجب اعلام را.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۵۲۴/۲)

۷۴۸۰۱. **لاجی خانه می‌شیناند، گشنگی کجا دواند.** (تاجیکی)

۷۴۸۰۲. **لاحول بخوانید که غولک به درآمد.** (بهمنیاری، شکورزاده)

۷۴۸۰۳. **لاد را بر بنای محکم نِه.** (فرالاوی، شاعران بی‌دیوان: ۳۹)

۷۴۸۰۴. **لاده* خند و لاده خند، تا کس نخندد تو نخند.** (تاجیکی)

۷۴۸۰۵. **لار* با یار خوش است.** (آملی)

۷۴۸۰۶. **لازم است ابر سیه قطره‌ی‌نیسانی را.** (بیدل:۹۸، امثال‌موزون)

۷۴۸۰۷. **لازم بود از بهر سفر یک دو رفیق.** (مفتون همدانی)

۷۴۸۰۸. **لاشه‌ی‌آدم را مار و موش می‌خورد.** (لنجانی)

۷۴۸۰۹. **لاشه‌ی‌پلنگ را شغال نمی‌تواند بو بکند.** (مازندرانی)

۷۴۸۱۰. **لاشه‌ی‌خر را به تازی چه نسبت؟** (حییم، دهخدا، شکورزاده، عوام)

۷۴۸۱۱. **لاشه‌ی‌دو قوچ در یک دیگ نمی‌جوشد.** (آذری)

۷۴۸۱۲. **لاشه‌ی‌زیر برف به زودی پدیدار خواهد شد.** (خرّمی)

۷۴۸۱۳. **لاشه‌ی‌سگ مرده را بر قتلش تحمیل کنند.** (آذری)

۷۴۸۱۴. **لاشه‌ی‌گوسفند چاق گیرآورده.** (آملی)

۷۴۸۱۵. **لاغر اگر حال خود را بداند، زمین نمی‌خورد.** (ترکمنی)

۷۴۸۱۶. **لاغر باشد، حاضر باشد.** (آملی)

۷۴۸۱۷. **لاغر حرارتی نمی‌خواهد.** (ترکمنی)

۷۴۸۱۸. **لاغر خودت بِهْ از چاق مردم.** (کردی)

۷۴۸۱۹. **لاغر لوغر کم بود، یکی هم آمد پاشنه پاره.** (اهری)

۷۴۸۲۰. **لاغر مردنی کم داشتیم، یک گردن باریک هم اضافه شد.** (قشقایی)

۷۴۸۲۱. **لاغر می‌شود بسیارخوار.** (قاآنی، دهخدا)

۷۴۸۲۲. **لاغری پشه را نگاه نکن، نیشش را ببین.** (تهرانی)

۷۴۸۲۳. **لاغری لنگی می‌آورد، گرسنگی دعوا.** (آذری)

۷۴۸۲۴. **لاغری و سرکشی (گردن‌کشی) هردو را دارد.** (بهمنیاری، خرمی، گیلکی)

۷۴۸۲۵. **لاف از سخن چو دُر توان زد / آن خشت بود که پُرتوان زد.** (نظامی؛ لیلی و مجنون:۴۷، بهمنیاری، عوام)

۷۴۸۲۶. **لاف است جگر شکاف شیران.** (خاقانی؛ تحفةالعراقین: ۴۵)

۷۴۸۲۷. **لاف است، شمشیر نیست که دهن را ببرد.** (شکورزاده)

۷۴۸۲۸. **لاف بزن، دیوار حاشا بلند است.** (دهخدا)

۷۴۸۲۹. **لافِ تقوا مزن ورع مفروش.** (عطّار؛ دیوان:۳۵۹)

۷۴۸۳۰. **لاف تو را کشته و غریبی مرا.** (افغانی)

۷۴۸۳۱. **لاف در غربت، آواز در بازار مسگران.** (شکورزاده، دهخدا، حییم)

۷۴۸۳۲. **لاف در غربت باید زدن.** (هبله‌رودی؛ کرمانی)

۷۴۸۳۳. **لاف در غربت (غریبی) و گوز در بازار مسگری.** (بهمنیاری، کوچه، تهرانی، سمنانی)

۷۴۸۳۴. **لاف در غربت گزاف است.** (افغانی)

۷۴۸۳۵. **لاف در غربت گوز در آسیاست.** (بهمنیاری، کوچه، خرمی)

۷۴۸۳۶. **لاف در غربت (و) گزاف (در) آسیاست.** (دهخدا، عوام، هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان، لری، شکورزاده)

۷۴۸۳۷. **لاف در غریبی لقمه (ناله) در تاریکی.** (تاجیکی، افغانی)

۷۴۸۳۸. **لاف در غریبی و گوز دربازار مسگرها صدا ندارد.** (شیرازی)

۷۴۸۳۹. **لاف درویشی مزن.** (سنایی؛ دیوان:۹۸۷و ۴۸۴)

۷۴۸۴۰. **لاف ز پُر مغز مجوی.** (امیرخسرو؛ مطلع‌الانوار:۲۲۸)

۷۴۸۴۱. **لاف زدن سیرت مردان نبوَد.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۴۸۴۲. **لاف زدن کار نامردان است.** (سخن)

۷۴۸۴۳. **لاف زد و بلا زد، نترسید و قضا زد.** (افغانی)

۷۴۸۴۴. **لاف ز سر پنجه کار شیر عرین است.** (ظهیرفاریابی:۴۹، امثال‌موزون، دهخدا)

۷۴۸۴۵. **لاف‌زن، طمع کار را خام‌طمع می‌کند.** (تهرانی)

۷۴۸۴۶. **لاف شیری می‌زنند این روبهان.** (صفایی نراقی، فرهنگ‌نامه)

۷۴۸۴۷. **لافِ عشق و گله از یار زهی لافِ دروغ.** (حافظ:۱۳۱)

۷۴۸۴۸. **لاف کار آجلاف*است.** (شکورزاده، دهخدا، بهمنیاری، عوام، هبله‌رودی، افغانی، نامه‌ی‌داستان، فرهنگ‌نامه)

۷۴۸۴۹. **لاف مردی مزن که مردی نیست.** (بهمنیاری، دهخدا، نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی)

۷۴۸۵۰. **لافوک*را پف رسید.** (افغانی)

۷۴۸۵۱. **لاق* خر توبره بخر.** (افغانی)

۷۴۸۵۲. **لاک‌پشت از غلافش (لاکش) بیرون آمد، غلافش (لاکش) را نپسندید.** (آذری)

۷۴۸۵۳. **لاک‌پشت اگر ک..نش چوب (سیخ) نمی‌خواهد، توی خزانه‌ی‌شالی نمی‌رود.** (مازندرانی)

۷۴۸۵۴. **لاک‌پشت بچّه‌ی خودش، هرکسی بچّه‌ی خودش.** (آذری)

۷۴۸۵۵. **لاک‌پشت به گوزن گفت: «شکارچی‌ها از ماها چه می‌خواهند؟»** (کرمانجی)

۷۴۸۵۶. **لاک‌پشت خودش جا نداشت، یکی را هم به پشتش بست.** (گیلکی، مازندرانی)

۷۴۸۵۷. **لاک‌پشت خودش در مزارع جا ندارد، قورباغه (یکی) را هم به مزارع (همراه) می‌برد.** (گیلکی)

۷۴۸۵۸. **لاک‌پشت را چه بِکُشی، چه به پشت بخوابانی.** (آذری)

۷۴۸۵۹. **لاک‌پشت را رنگ می‌کند به‌جای آفتابه می‌فروشد.** (مازندرانی)

۷۴۸۶۰. **لاک‌پشت را یا بکش یا به پشت برگردان.** (آذری)

۷۴۸۶۱. **لاک‌پشت نمی‌تواند حرکت کند، بچّه‌اش را هم به پشت می‌گیرد.** (میانه‌ای)

۷۴۸۶۲. **لالا*نرسد به خانه‌داری، لولی*نرسد به اسب سواری.** (شکورزاده، کوچه، بهمنیاری، سیرجانی، فرهنگ‌نامه)

۷۴۸۶۳. **لالایی دانی ولیک خوابت نَبَرد.** (مفتون همدانی)

۷۴۸۶۴. **لالایی گویم و خوابت کنم من / علی گویم و صد سالت کنم من.** (تهرانی)

۷۴۸۶۵. **لالایی می‌داند و خوابش نمی‌برد.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۴۸۶۶. **لالایی می‌دانی، به گهواره نمی‌خوابی.** (بختیاری)

۷۴۸۶۷. **لالایی می‌دانی چرا خوابت نمی‌برد.** (دهخدا، عوام)

۷۴۸۶۸. **لال بودن صد ره از بیهوده‌گویی بهتره.** (پرتو بیضایی)

۷۴۸۶۹. **لال را چه به اذان گفتن؟** (شکورزاده، کوچه)

۷۴۸۷۰. **لال، زبانِ لال می‌فهمد.** (مثمر)

۷۴۸۷۱. **لال شوم، کور شوم کر شوم، لیک محال است که من خر شوم.** (شکورزاده)

۷۴۸۷۲. **لال گویا می‌شود چون ترجمان پیدا شود.** (صائب:۱۲۹۹و ۳۲۸، تکمله)

۷۴۸۷۳. **لال می‌فهمد به آسانی زبان لال را.** (صائب:۵۸، تکمله)

۷۴۸۷۴. **لال و مناجات؟** (گیلکی)
۷۴۸۷۵. **لاله با داغ آبرو دارد.** (ملانسبتی، اویسی)
۷۴۸۷۶. **لاله بر سنگ نروید گنه باران چیست؟** (آذری)
۷۴۸۷۷. **لاله به کشمیر می‌بریم.** (کلیم:۲۶۴)
۷۴۸۷۸. **لاله در کوه بدخشان گر نباشد گو مباش.** (صائب:۲۳۵۸، امثال‌موزون)
۷۴۸۷۹. **لاله را شب روشن می‌کنند.** (دهخدا، لارستانی)
۷۴۸۸۰. **لاله همیشه داغ‌دار است.** (شکورزاده)
۷۴۸۸۱. **لاله‌ی پوست گرده می‌خواهد.** (هزاره‌ای)
۷۴۸۸۲. **لالی بهتر از بی‌کمالی.** (تهرانی، شکورزاده)
۷۴۸۸۳. **لالیم گل انار است، همه محتاج دیدار است.** (افغانی)
۷۴۸۸۴. **لام تا کام حرف نزد (نمی‌زند).** (تهرانی، ملایری، اصفهانی، حییم)
۷۴۸۸۵. **لامش می‌گوید، لیمِش نمی‌گوید.** (زرقانی)
۷۴۸۸۶. **لانجین*پیاله کن که لب یار نازک است.** (تهرانی، دهخدا، قمی، کوچه)
۷۴۸۸۷. **لانه‌ای که خروس نیست، مرغ سالار است.** (مازندرانی)
۷۴۸۸۸. **لانه به‌جاست ولی تخم‌ها نیست.** (بویراحمدی، لری)
۷۴۸۸۹. **لانه‌ی بلبل درست کرده.** (آذری)
۷۴۸۹۰. **لانه‌ی پرنده‌ی (مرغ) کور را خدا با دست خودش می‌دوزد (می‌سازد).** (آذری)
۷۴۸۹۱. **لانه‌ی روباه دو در دارد.** (آذری)
۷۴۸۹۲. **لانه‌ی زنبور آشوب نمی‌باید کرد.** (بیرجندی)
۷۴۸۹۳. **لانه‌ی زنبور است.** (رامسری)
۷۴۸۹۴. **لانه‌ی زنبور خراب شده.** (هزاره‌ای)
۷۴۸۹۵. **لانه‌ی زنبور را شورانید.** (مازندرانی)
۷۴۸۹۶. **لانه‌ی سگ و چارق کهنه.** (آذری)
۷۴۸۹۷. **لانه‌ی عنکبوت را هم بلد است.** (رامهرمزی)
۷۴۸۹۸. **لانه‌ی کفتار بدون استخوان نمی‌شود.** (سیستانی)
۷۴۸۹۹. **لانه‌ی کلاغ نشانم می‌دهی.** (مازندرانی)
۷۴۹۰۰. **لانه‌ی گرگ بی‌استخوان نمی‌شود.** (کوچه)
۷۴۹۰۱. **لانه‌ی گرگ ویران شده.** (هزاره‌ای)
۷۴۹۰۲. **لانه‌ی مرغ را مگر پشت ک..ن شغال درست می‌کنند؟** (رامسری)
۷۴۹۰۳. **لانه‌ی مرغ زیر در خانه، زیر دهن شغاله.** (فیروزکوهی)
۷۴۹۰۴. **لانه‌ی مرغ کور را خداوند در شب درست می‌کند.** (کرمانجی)
۷۴۹۰۵. **لانه‌ی مور به قاشقی آب ویران است.** (کردی)
۷۴۹۰۶. **لانه‌ی مورچه را آب برد، خیال کرد دنیا را آب برده‌است.** (شکورزاده)
۷۴۹۰۷. **لانه‌ی مور و لُپ خر.** (لری)
۷۴۹۰۸. **لانه‌ی موری (چکاوک) به شبنمی خراب است.** (لری، کردی کلهری)
۷۴۹۰۹. **لاهی* الهی را درک نتواند کرد.** (دهخدا)
۷۴۹۱۰. **لاهیجانی داشت غرق می‌شد، داد می‌زد کف دریا ناصاف است.** (گیلکی)
۷۴۹۱۱. **لاهیجانی صلا می‌زند.** (گیلکی)
۷۴۹۱۲. **لای جوال‌دوزش چوب است.** (آمره‌ای)
۷۴۹۱۳. **لای خشت هستم و وسط گل‌ها.** (آمره‌ای)
۷۴۹۱۴. **لای دندانش باز (گشاد) است.** (قشقایی، کازرونی)
۷۴۹۱۵. **لای دو نان گرم کرد، خبر برد.** (بیرجندی)
۷۴۹۱۶. **لای روسری دختر باید پشکلی ببندند هر وقت پشکل حرف زد باید دختر هم حرف بزند.** (رفسنجانی)
۷۴۹۱۷. **لایق آب ریختن به دست او نیست.** (حییم، دهخدا، عوام)
۷۴۹۱۸. **لایق اسبِ کور، نعلبند کور است.** (ابهری)
۷۴۹۱۹. **لایق افسر نباشد هر کسی.** (عماد فقیه، خزینه)
۷۴۹۲۰. **لایق افسر نباشد هر خری.** (مثمر)
۷۴۹۲۱. **لایقان رفتن لم*نالایقان شدن پیش.** (مازندرانی)
۷۴۹۲۲. **لایق، ای شاعر ابرقویی / تو همان لایق ابرقویی.** (طغرل اصفهانی، فرهنگ‌نامه)
۷۴۹۲۳. **لایق به لایق که نخندد خلایق.** (افغانی)
۷۴۹۲۴. **لایق جفت‌کردن کفش او نیست.** (دهخدا)
۷۴۹۲۵. **لایق خار، شوره.** (تاجیکی)
۷۴۹۲۶. **لایق خان و بیگ شد، لایق عبّاس کچل نشد.** (آذری)
۷۴۹۲۷. **لایق خر، توبره بر سر.** (هزاره‌ای)
۷۴۹۲۸. **لایق خر توبرّه‌ی خر.** (افغانی)
۷۴۹۲۹. **لایق ریش خود گفته.** (شاهد، نامه‌ی‌داستان)
۷۴۹۳۰. **لایق شوهرش سرش را ببند، نسبت به دوغش، آش وی را بپز.** (آذری)
۷۴۹۳۱. **لایق کشک کدو است.** (بروجردی)
۷۴۹۳۲. **لایق مجلس (محفل) نباشد هر که خندد بی‌محل.** (رفیع واعظ، فرهنگ‌نامه)
۷۴۹۳۳. **لایق محفل بزرگان نیست.** (گیلکی)
۷۴۹۳۴. **لایق نبوَد قطره به عمان بردن.** (سخن)
۷۴۹۳۵. **لایق نهادن تره بر خوان او نیست.** (دهخدا)
۷۴۹۳۶. **لایق هر خر نباشد افسری.** (حییم، نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی، افغانی)
۷۴۹۳۷. **لایق هر خر نباشد زعفران.** (بهمنیاری، افغانی، حییم، دهخدا، عوام، هبله‌رودی، بهمنیاری، امثال‌موزون)
۷۴۹۳۸. **لایق هر سر نباشد افسری.** (هبله‌رودی، شکورزاده، عوام، دهخدا، بهمنیاری، امثال‌موزون)

۷۴۹۳۹. **لای نان دو پولی اسب عربی نمی‌گذارند.** (کرمانی)
۷۴۹۴۰. **لایی لایی گوساله، مهمان یکی دو روز است.** (قمی)
۷۴۹۴۱. **لب از خنده‌ی خرّمی در مبند / غمین باش پنهان و پیدا بخند.** (نظامی؛ اقبال‌نامه: ۱۵۰)
۷۴۹۴۲. **لباس از تنگی پاره می‌شود، گیوه از گشادی.** (بختیاری)
۷۴۹۴۳. **لباس با پنبه نو نمی‌شود.** (بلوچی)
۷۴۹۴۴. **لباس بپوش خلق پسند، نان بخور خود پسند.** (افغانی)
۷۴۹۴۵. **لب اسب پیش‌کشی را برمی‌دارند.** (شوشتری)
۷۴۹۴۶. **لباس برای گربه بار است.** (قشقایی)
۷۴۹۴۷. **لباس بعد از عید برای گُلِ منار خوب است.** (شکورزاده، عوام)
۷۴۹۴۸. **لباس به اندازه‌ی بدن خوش است.** (افغانی)
۷۴۹۴۹. **لباس بی‌دلان، چه اطلس، چه پلاس.** (بیرجندی)
۷۴۹۵۰. **لباس پاره‌ات را از تمشک من رد کن.** (لری)
۷۴۹۵۱. **لباسِ پاره چشم به وصله داره.** (قشقایی)
۷۴۹۵۲. **لباس پلوخوری آماده کن که نو آستین را پلو می‌دهند.** (اخگر، اویسی)
۷۴۹۵۳. **لباس تنت باشد چه نو و چه کهنه.** (لری)
۷۴۹۵۴. **لباس خوب برازنده‌ی افراد خوب و با لیاقت.** (کردی کلهری)
۷۴۹۵۵. **لباس خونی بر سر چوب کرده.** (نامه‌ی داستان)
۷۴۹۵۶. **لباس دختر تو دُکّانِ بزازی است.** (کوچه)
۷۴۹۵۷. **لباس دل غبارآلوده باشد جامه‌شویان را.** (صائب:۲۰۹، امثال‌موزون، افغانی)
۷۴۹۵۸. **لباس دو جاری را در یک تشت نتوان شست.** (سخن)
۷۴۹۵۹. **لباس دو هوو را در یک تشت می‌شورند امّا لباس دو جاری در دریا شسته نمی‌شود.** (طالقانی)
۷۴۹۶۰. **لباس را بپوش تا وصله‌ی آن پیدا شود.** (هزاره‌ای)
۷۴۹۶۱. **لباس سفید می‌پوشد و راه می‌رود.** (آملی)
۷۴۹۶۲. **لباس سفید همان‌قدر برازنده‌ی توست که سگ را گُه خوردن.** (مازندرانی)
۷۴۹۶۳. **لباس طریقت به تقوا بُوَد.** (سخن)
۷۴۹۶۴. **لباس فلانی نو شده.** (سمنانی)
۷۴۹۶۵. **لباس قهر می‌کنه، سوزن و نخ او را می‌آورند.** (همدانی)
۷۴۹۶۶. **لباس کرباس (ارزان) می‌پوشم، راست و درست می‌گردم.** (آذری)
۷۴۹۶۷. **لباس که با مشورت دوخته (بریده، خریده) شده باشد، نه تنگ می‌آید نه کوتاه.** (هزاره‌ای، ترکمنی)
۷۴۹۶۸. **لباس کهنه‌ات را وصله زن که نو گران است / لباس وصله‌دارت بهتر از نوی گران است.** (مازندرانی)
۷۴۹۶۹. **لباس کهنه کرده‌ی مردان کم نمی‌سازد.** (تاجیکی)
۷۴۹۷۰. **لباسم اگر پاره شد، اصالتم از بین نرفته.** (بختیاری)
۷۴۹۷۱. **لباس مرده‌شوری اگر خوب بود، برای صاحب خودش خوب بود.** (لری)
۷۴۹۷۲. **لباس نو او به لباس کهنه‌ی دیگران حسرت می‌خورد.** (نهاوندی)
۷۴۹۷۳. **لباس‌هایش بر برش می‌رقصد.** (سیرجانی، گلبافی)
۷۴۹۷۴. **لباس‌هایش بر تنش گریه می‌کند.** (سیرجانی)
۷۴۹۷۵. **لباسی بپوش که بعد از پاره شدن، وصله‌اش به هم برسد.** (هشترودی)
۷۴۹۷۶. **لباسی بپوش که وصله‌اش پیدا شود.** (هزاره‌ای)
۷۴۹۷۷. **لباسی غیر عریانی نزیبد لعل و گوهر را.** (روحی، امثال‌موزون)
۷۴۹۷۸. **لب بالا نظر بر عرش می‌کرد / لب زیرین (پایین) زمین را فرش می‌کرد.** (کوچه، رفسنجانی)
۷۴۹۷۹. **لب بالایش می‌گوید بلی، لب زیرینش می‌گوید نه.** (سمنانی)
۷۴۹۸۰. **لب بام (بوم) آمد و قالیچه تکان داد قالیچه گرد (خاک) نداشت، خودش را نشان داد.** (شکورزاده)
۷۴۹۸۱. **لب بداند ولی دندان نداند.** (رامسری)
۷۴۹۸۲. **لب بدگو نمی‌توان بستن / وز بد او، نمی‌توان رَستن.** (ضیاءاصفهانی)
۷۴۹۸۳. **لب بدوز از گفت‌وگو چون وقت گفت‌وگوی نیست.** (شمس مغربی؛ دیوان:۱۷۹)
۷۴۹۸۴. **لب بر لبی چو چشم خروس ابلهی بُود / برداشتن به گفتن (گفته‌ی) بیهوده‌ی خروس.** (سعدی؛ کلیات:۴۷۹)
۷۴۹۸۵. **لب بگه، دندان نفهمه.** (همدانی)
۷۴۹۸۶. **لب بود که دندان آمد.** (دهخدا، بهمنیاری، شکورزاده، عوام، کوچه، مازندرانی، نامه‌ی داستان، دامغانی)
۷۴۹۸۷. **لب به هر طعمه میالای که دندان شکند.** (جامی؛ ❤ °°الشباب، شکورزاده)
۷۴۹۸۸. **لب به هنگام جود خندان کن / کَرَم خویش را دوچندان کن.** (مکتبی شیرازی؛ کلمات علیّه: ۸۵۸)
۷۴۹۸۹. **لبِ بی‌گفت‌وگو لب نیست، گوش است.** (طالب‌آملی؛ کلیات:۳۸۰)
۷۴۹۹۰. **لب پایین زمین را جارو می‌کند، لب بالا آسمان را.** (خوانساری)

۷۴۹۹۱. **لب پیر با پند نیکوتر است.** (فردوسی:۲/ ۴۱۳، دهخدا)
۷۴۹۹۲. **لب تاقچه بوسیده، توی تاقچه گوزیده.** (یزدی)
۷۴۹۹۳. **لب تر شد و دهان خبر نداشت.** (هبله‌رودی)
۷۴۹۹۴. **لب تشنگی بحر ز بسیاری آب است.** (ملا عارف لاهوری)
۷۴۹۹۵. **لب تشنه‌ایم و بر لب دریا نشسته‌ایم.** (شکورزاده)
۷۴۹۹۶. **لب تشنه به خواب آب بیند.** (زلالی: ۳۶۷)
۷۴۹۹۷. **لب تشنه تا به چاه نیفتد نیابد آب.** (کلیم:۲۴۳)
۷۴۹۹۸. **لب تشنه نیز نگذرد از جویبار اسب.** (کاتبی، شکورزاده، امثال‌موزون، دهخدا، فرهنگ‌نامه)
۷۴۹۹۹. **لبِ تشنه و آبِ چشمه.** (شکورزاده)
۷۵۰۰۰. **لب تشنه‌ی‌ما بین و مدار آب دریغ.** (حافظ خانلری: ۲۵۲)
۷۵۰۰۱. **لب تکان‌دادنت که این‌قدر است، گریه کردنت چه‌قدر است؟** (آملی)
۷۵۰۰۲. **لب تنور گذشت و شب سمور گذشت.** (بهمنیاری)
۷۵۰۰۳. **لب تو همیشه آویزان است.** (سنگسری)
۷۵۰۰۴. **لب چاهی غنیمت می‌شود گم کرده منزل را.** (آزاد بلگرامی، امثال‌موزون)
۷۵۰۰۵. **لب چربی تو داری کاسه‌ات خشک / محبّت‌هات مرا از گشنگی کشت.** (گلبافی)
۷۵۰۰۶. **لب چربی دارد و آش بی‌مزّه‌ای.** (لری، بختیاری)
۷۵۰۰۷. **لب چو بی‌جا باز شد / در دام افتد آدمی.** (طایی شمیرانی، اویسی)
۷۵۰۰۸. **لب خاموش، بُوَد دلیل کمال.** (میر یحیی، اویسی)
۷۵۰۰۹. **لب خاموش نگهبان سر است.** (صائب، امثال‌موزون، افغانی)
۷۵۰۱۰. **لب خزینه را می‌بوسد، توی خزینه می‌شاشد.** (فرهنگ‌نامه، شکورزاده)
۷۵۰۱۱. **لب خموش و دل پر از آوازها.** (مولوی؛ مثنوی:۴۳۳)
۷۵۰۱۲. **لب دریا و مرغ بوتیمار.** (خاقانی، امثال‌موزون)
۷۵۰۱۳. **لب دید و دندان چشید و روده‌ها در هم کشید، گفت: «بالا چه خبر بود که به پایین نرسید؟»** (زرقانی)
۷۵۰۱۴. **لب دید و (که) دندان ندید.** (شکورزاده، عوام، قمی)
۷۵۰۱۵. **لب روی لب نمی‌گذارد.** (آذری)
۷۵۰۱۶. **لب ز گفتار ببندیم و به کردار شویم.** (شاطرعباس صبوحی، فرهنگ‌نامه)
۷۵۰۱۷. **لب سؤال، سزاوار بخیه بیش‌تر است.** (سخن)
۷۵۰۱۸. **لبش بوی شیر می‌دهد.** (دهخدا، حییم، عوام، خرمی)
۷۵۰۱۹. **لبش چربه، آشش خشکه.** (رامهرمزی)
۷۵۰۲۰. **لبش را آویزان کرده.** (سمنانی)
۷۵۰۲۱. **لبش را زیر دندان می‌جوید.** (گلبافی)
۷۵۰۲۲. **لبش زمین را جارو می‌کند.** (آذری)
۷۵۰۲۳. **لبش کلفت شد.** (حییم، اراکی)
۷۵۰۲۴. **لبش، لب پیاله را بوسیده.** (بهمنیاری)
۷۵۰۲۵. **لبش مثل الماس تیز است.** (سنگسری)
۷۵۰۲۶. **لب شمشیر را مست از لب ساغر نمی‌داند.** (صائب: ۱۵۲۹، تکمله)
۷۵۰۲۷. **لبش همیشه آویزان است.** (الیکایی، سنگسری)
۷۵۰۲۸. **لب شیرین ببرد تلخی غم‌ها ز دهن.** (کمال خجندی)
۷۵۰۲۹. **لب شیرین به کام خسرو شد / کوه بیهوده می کَند فرهاد.** (بهمنیاری)
۷۵۰۳۰. **لب شیرین جوابِ تلخ دهد.** (سعدی؛ کلیات:۴۹۷)
۷۵۰۳۱. **لب فرو بند از طعام و از شراب / سوی خوان آسمانی کن شتاب.** (مولوی؛ مثنوی: ۳/ ۱۱۱)
۷۵۰۳۲. **لب (گزید) دید و دندان گزید (جوید)، شکم گفت: «چه غوغا که به من نرسید.»** (فرهنگ‌نامه، کرمانی)
۷۵۰۳۳. **لب گفت: «آمد.» دندان گفت: «نیامد.» شکم گفت: «این چه غوغا بود بالا که پایین نیامد.»** (شکورزاده)
۷۵۰۳۴. **لب گفت: «آمدم.» دهان گفت: «درآمد.» شکم گفت: «در بالا چه بود که پایان نغز آمد.»** (تاجیکی)
۷۵۰۳۵. **لب گفت: «بیا آمد.» دندان گفت: «خوش آمد.» دل گفت: «این چه قیل و قالی است که پایین نیامد.»** (شاهرودی)
۷۵۰۳۶. **لب گفت که آمد، شکم گفت که نیامد.** (تاجیکی)
۷۵۰۳۷. **لب گود ایستاده و می‌گوید لنگش کن.** (سخن)
۷۵۰۳۸. **لبِ مرد باید که خندان بوَد.** (فردوسی:۶/ ۱۹۹، شکورزاده)
۷۵۰۳۹. **لبم ز خنده و چشمم ز گریه ترسیده‌است.** (کلیم:۲۷۶)
۷۵۰۴۰. **لب مگشا(ی) گر (ار) چه در او نوش‌هاست / کز پس دیوار بسی گوش‌هاست.** (نظامی؛ مخزن‌الاسرار:۱۶۶، شکورزاده، فرهنگ‌نامه)
۷۵۰۴۱. **لب و دندان هم به هم می‌خورند.** (بابی)
۷۵۰۴۲. **لب و دندان هم‌دیگر را می‌پوشانند.** (بختیاری)
۷۵۰۴۳. **لب و دهانش گنجشک را برشته می‌کند.** (رامسری)
۷۵۰۴۴. **لبو را از لبوفروش بخر، تا او از ته‌دیگ بدهد.** (خویی)
۷۵۰۴۵. **لب و لِمش هم بگذار.** (زرقانی)
۷۵۰۴۶. **لب و لوچه‌اش آویزان شد.** (حییم، آذری)

۷۵۰۴۷. **لب و لوچه‌اش درست روی آسمان است.** (رامسری)

۷۵۰۴۸. **لب و لوچه‌اش را مثل ک..ن مرغ کرده.** (رامسری)

۷۵۰۴۹. **لب و لوچه کج می‌کند.** (سمنانی)

۷۵۰۵۰. **لب‌ها داره نواله، دهان مثال گاله، چشم‌ها داره نخودچی، ابرو نداره هیچی.** (تهرانی)

۷۵۰۵۱. **لب‌هایش را روی هم انداخته.** (گلبافی)

۷۵۰۵۲. **لب‌هایش مثل برگ بید است.** (بختیاری)

۷۵۰۵۳. **لب‌هایش مثل تناخوارو*گاو است.** (سیرجانی)

۷۵۰۵۴. **لب‌هایش مثل کله‌ی تنور نانوایی است.** (سمیرمی)

۷۵۰۵۵. **لب هرچه نوشید، تن هرچه پوشید.** (بهمنیاری، شکورزاده، خرمی)

۷۵۰۵۶. **لبه شیروانی قندیل بست.** (رامسری)

۷۵۰۵۷. **لبه‌ی‌جلش را بالا بزنید.** (بختیاری)

۷۵۰۵۸. **لبه‌ی‌داس که تیز باشد زود می‌بُرد.** (رامسری)

۷۵۰۵۹. **لبه‌ی‌قندشکن او برگشته.** (سنگسری)

۷۵۰۶۰. **لبی خندان نبینی، تا نباشد دیده‌ای گریان.** (هادی رنجی، اویسی)

۷۵۰۶۱. **لبی که حرف نمی‌زند، برادر ک..ن است.** (مازندرانی)

۷۵۰۶۲. **لبی که خنده ندارد، شکاف دیوار است.** (بهمنیاری، شکورزاده، فرهنگ‌نامه)

۷۵۰۶۳. **لبی که خورده وافور، باید بخوره کافور.** (مازندرانی)

۷۵۰۶۴. **لبی که زمزمه‌ی‌خواستن بود سازش / صدای ریختن آبروست آوازش.** (وحیدقزوینی، تکمله)

۷۵۰۶۵. **لبی که نیست می‌آلود، لعل بی‌آب است.** (محمّد کاظم اردبیلی، اویسی)

۷۵۰۶۶. **لپ او از گوش او بیرون آمده.** (خوانساری)

۷۵۰۶۷. **لُپ و لُونِش به هم آمد.** (همدانی)

۷۵۰۶۸. **لپوی*در دهن من شدی؟** (کرمانی)

۷۵۰۶۹. **لُپ‌هایش چربی گرفته.** (لارستانی)

۷۵۰۷۰. **لپ‌هایش مثل ران بچّه‌ی ترک است.** (فرهنگ‌نامه)

۷۵۰۷۱. **لپه را نگو، برنج را بگو، دیروز را نگو امروز را بگو.** (سلماسی)

۷۵۰۷۲. **لُتّانش* پر شده.** (همدانی)

۷۵۰۷۳. **لت را شاخ می‌خورد و نالش را سم می‌کند.** (افغانی)

۷۵۰۷۴. **لِت*راه را دارد.** (گلبافی)

۷۵۰۷۵. **لت زیر درخت زردآلو است.** (افغانی)

۷۵۰۷۶. **لت سلطان محمود است.** (افغانی)

۷۵۰۷۷. **لَتَف*به سینه آویزان کرده.** (بویراحمدی)

۷۵۰۷۸. **لت لکی نان و نازکی کار را می‌پالد.** (افغانی)

۷۵۰۷۹. **لِت و پت می‌کُشه خره، چِلِک پِلِک می‌کشه زنه.** (شهر بابکی)

۷۵۰۸۰. **لت و لوتش یکی است.** (سنایی؛ حدیقه:۳۸۱)

۷۵۰۸۱. **لته‌اش به گل نشسته‌است.** (لری)

۷۵۰۸۲. **لَته‌زار*بی‌سر و خر؟** (زرقانی)

۷۵۰۸۳. **لته‌زار و انار شیرین، هم آن‌جا بخور هم آن‌جا برین.** (زرقانی)

۷۵۰۸۴. **لته یافتم بچّه نی، چوبه یافتم لته نی.** (افغانی)

۷۵۰۸۵. **لتّه‌ی پارسال سوخت، تو امسال بو شنیدی؟** (شکورزاده، مشمر، هبله‌رودی)

۷۵۰۸۶. **لتّه‌ی پارسال سوخته، حریف امسال بوی کز*می‌شنود.** (کوچه)

۷۵۰۸۷. **لثه بود که دندان آمد.** (مازندرانی)

۷۵۰۸۸. **لَجّاره* هرکارش بکنی آخرش لجّاره است.** (رفسنجانی)

۷۵۰۸۹. **لجام بر سر اسبان بد لگام زنند (کنند).** (سعدی؛ کلیات:۴۲۹، شکورزاده)

۷۵۰۹۰. **لجبازی‌اش لجبازی سوسک است.** (خوزستانی)

۷۵۰۹۱. **لج کردیم به ک..نمان، ریدیم توی تنبانمان.** (قمی)

۷۵۰۹۲. **لج، لج می‌آورد.** (فریدون‌شهری)

۷۵۰۹۳. **لج لج می‌کشد، گندم بوداده آب.** (بختیاری)

۷۵۰۹۴. **لج*از آب نمی‌ترسد.** (افغانی)

۷۵۰۹۵. **لچک زن‌ها بر سرش.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۵۰۹۶. **لحاف از آسمان افتاد و نشکست.** (بیرجندی)

۷۵۰۹۷. **لحاف را از سر یتیمان کنار مبر.** (کردی)

۷۵۰۹۸. **لحاف را بر پشتش می‌اندازد.** (سرخه‌ای)

۷۵۰۹۹. **لحاف را در خود بپیچ، با دستت سُر بخور.** (آذری)

۷۵۱۰۰. **لحاف را دور خودت بپیچ و با ایل همراه شو.** (خویی)

۷۵۱۰۱. **لحاف رفت و دعوا تمام شد.** (آذری)

۷۵۱۰۲. **لحاف روی سر تو، پلوی یتیم نمی‌شود.** (مازندرانی)

۷۵۱۰۳. **لحافش آسمان، فرشش زمین است.** (سخن)

۷۵۱۰۴. **لحافش آسمان و رکابش طناب است.** (کرمانی)

۷۵۱۰۵. **لحافش تازه شد.** (رامسری)

۷۵۱۰۶. **لحافش روی پشتش است.** (شهر بابکی)

۷۵۱۰۷. **لحاف کرایه را باید رویت نیندازی.** (کرمانشاهی)

۷۵۱۰۸. **لحاف کهنه‌اش را داد زیر بغلش.** (شهر بابکی)

۷۵۱۰۹. **لحاف کهنه کک دارد و آدم بی‌کاره هم حرف.** (رامسری)

۷۵۱۱۰. **لحاف، لحاف‌بند می‌خواهد.** (دلیجانی)

۷۵۱۱۱. **لحاف (لحافی) را برای خاطر شپشی به دور نیفکنند.** (شکورزاده، عوام، دهخدا)

۷۵۱۱۲. **لحاف ملاّ نصرالدین است بالا می‌آوری به پایت نمی‌رسد، پایین می‌آوری به سرت نمی‌رسد.** (کردی)

۷۵۱۱۳. **لحافم (لحافش) آسمان، فرشم (فرشش) زمین است.** (تهرانی، قمی)

۷۵۱۱۴. **لحاف ندارد، ادعّای کدخدایی (بزرگی) می‌کند.** (ایلامی)

۷۵۱۱۵. **لحظه‌ای در خود نگر تا کیستی؟ / در کجایی وز چه جایی چیستی؟** (صفی‌علی‌شاه، اویسی)

۷۵۱۱۶. **لحنِ داوود را چه داند کَر.** (سنایی؛ مثنوی‌ها:۲۹۰)

۷۵۱۱۷. **لحن داوود و کر مادر زاد.** (سنایی؛ حدیقه:۷۱۶، حییم، دهخدا، عوام، شکورزاده)

۷۵۱۱۸. **لحن داوود و مستمع چو ستور.** (سنایی؛ حدیقه: ۷۱۶)

۷۵۱۱۹. **لخت آمدیم و لخت می‌رویم.** (بختیاری)

۷۵۱۲۰. **لخت است چو خر، جُلش چسان بردارند؟** (فرهنگ‌نامه)

۷۵۱۲۱. **لخت است و در قافله آواز می‌خواند.** (خوزستانی)

۷۵۱۲۲. **لخت با ک..ن برهنه ور می‌رود.** (آمره‌ای)

۷۵۱۲۳. **لخت، جامه‌ای دوخت.** (لری)

۷۵۱۲۴. **لخت شده و بر سرش طلا گرفته.** (آذری)

۷۵۱۲۵. **لختی بدی است، گرسنگی دیوانگی.** (بختیاری)

۷۵۱۲۶. **لخ‌لخ می‌کند، گوز را پایمال می‌کند.** (سمنانی)

۷۵۱۲۷. **لـذّت انگور زن بیوه داند نه خداوند میوه.** (سعدی:۱۸۲، شکورزاده، دهخدا، فرهنگ‌نامه، عوام)

۷۵۱۲۸. **لذّت باده چه دانی تا نچشی.** (افغانی)

۷۵۱۲۹. **لذّت تیشه را ز کوهکن باید پرسید.** (افغانی، خزینه)

۷۵۱۳۰. **لذّت حیات در صحّت است.** (افغانی)

۷۵۱۳۱. **لذّت در ترک لذّت است.** (بهمنیاری)

۷۵۱۳۲. **لذّت دروغ یک روز، و لذّت راستی برای همیشه.** (افغانی)

۷۵۱۳۳. **لذّت دنیا زن و دندان بوَد / بی‌زن و دندان جهان زندان بوَد.** (اشرف گیلانی:۲۵۹، شکورزاده، افغانی، کاشمری، یزدی)

۷۵۱۳۴. **لذّت دنیا نمی‌ارزد به ذلّت‌های گور.** (شکورزاده)

۷۵۱۳۵. **لذّت دیگر بُوَد خواب دم صبح را.** (غنی کشمیری، اویسی)

۷۵۱۳۶. **لذّت زندگی در دید و ادید است.** (افغانی)

۷۵۱۳۷. **لذّت زندگی در نیک‌نامی است.** (افغانی)

۷۵۱۳۸. **لذّت شکر از شرنگ بود.** (سنایی، امثال‌موزون، افغانی)

۷۵۱۳۹. **لذّت عشق از همه‌ی عیش جهان شیرین‌تر است.** (اهلی شیرازی، اویسی)

۷۵۱۴۰. **لذّت ندهد تشنه‌ی‌می را، شکر و قند.** (امیرخسرو دهلوی:۱۵۹، تکمله)

۷۵۱۴۱. **لذّت یافتن از یافته به.** (جامی؛ بهارستان:۸۵، حییم، امثال‌موزون، تاجیکی، دهخدا، شکورزاده)

۷۵۱۴۲. **لُر آمده به بازار.** (رفسنجانی)

۷۵۱۴۳. **لر اتراق می‌کند ولی سگ نمی‌گذارد.** (لری)

۷۵۱۴۴. **لُر، ارده دوشاب دید.** (کوچه، هبله‌رودی)

۷۵۱۴۵. **لُر اشتهادار کلگ*را مانند پلو می‌خورد.** (لری)

۷۵۱۴۶. **لُر اگر لقمان شود آخر خر است/ از گراز گرمسیری بدتر است.** (شهرکردی، نجف‌آبادی)

۷۵۱۴۷. **لُر بار سبک بر نمی‌دارد.** (بختیاری)

۷۵۱۴۸. **لُر بار سبک را به منزل نمی‌رساند.** (لری)

۷۵۱۴۹. **لُر باشی، ملاّ نباشی.** (بختیاری، لری)

۷۵۱۵۰. **لُر بدون مورچه غذا نمی‌خورد.** (بختیاری)

۷۵۱۵۱. **لُر برای لر می‌میرد، عرب برای عرب.** (بختیاری، دزفولی، لری)

۷۵۱۵۲. **لر به شهر نیاید که می‌گویند یاغی است.** (دهخدا)

۷۵۱۵۳. **لُر به غیرت شد.** (بختیاری)

۷۵۱۵۴. **لُر، تا از او می‌خری، نمی‌فروشد.** (بختیاری)

۷۵۱۵۵. **لُر تا بقچه را دارد، در راه نمی‌آید.** (بختیاری)

۷۵۱۵۶. **لُر تا چیزی در بساط دارد به هیچ کس اعتنا نمی‌کند.** (بختیاری)

۷۵۱۵۷. **لُر تا خرما در خانه دارد، خوابش نمی‌برد.** (بختیاری، دزفولی)

۷۵۱۵۸. **لُر تا سیر است خیال می‌کند هرگز گرسنه نمی‌شود.** (لری)

۷۵۱۵۹. **لُر تا کوله‌پشتی دارد به راه نمی‌آید.** (فرهنگ‌نامه، بختیاری)

۷۵۱۶۰. **لُر تا نگوزد چهار زانو نمی‌نشیند.** (بختیاری، لری، فرهنگ‌نامه)

۷۵۱۶۱. **لُر تا نگوزد سوراخ ک..نش را به هم نمی‌گیرد.** (لری)

۷۵۱۶۲. **لُر تا نمیرد، رویش سیاه نمی‌شود.** (بویراحمدی)

۷۵۱۶۳. **لُر تا هست می‌خورد.** (بختیاری)

۷۵۱۶۴. **لُر تا یک سال مار را به کمر می‌بندد.** (لری)

۷۵۱۶۵. **لُر چه داند قیمت قند و نبات (شکر)؟** (دزفولی، بختباری)

۷۵۱۶۶. **لُرخان نمی‌شود.** (تهرانی)

۷۵۱۶۷. **لُر، دانه‌ی‌بلوط را دهان بزغاله می‌گذارد، بعد دست می‌گذارد به دُمش ببیند چاق شده یا نه.** (لری)

۷۵۱۶۸. **لُر دوغ ندیده.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۵۱۶۹. **لُر را بردند به خانه، طمع کرد به کدبانو.** (شوشی)

۷۵۱۷۰. **لُر را به چفیه‌ی عگال* و عرب را به کلاه ترکی (چوقالویسی*) چه.** (دزفولی، شوشتری)

۷۵۱۷۱. **لر را به خانه‌ات راه نده که به زنت طمع می‌کند.** (لری)

۷۵۱۷۲. **لُر را زن دادند گفت: «پشم دارد.»** (تهرانی)

۷۵۱۷۳. **لُر رود به اردو برای نصف گردو.** (عوام)

۷۵۱۷۴. **لرزانک خودش را نمی‌تواند نگه‌دارد، چگونه مرا نگاه خواهد داشت.** (کریم خان زند، شکورزاده، دهخدا)

۷۵۱۷۵. **لُر که گرسنه‌اش باشد یاد قرض خیلی پیشش می‌افتد.** (لری)

۷۵۱۷۶. **لُر که نرود به بازار، وای به حال دکّاندار.** (کوچه، شکورزاده)

۷۵۱۷۷. **لُر، لُر است، اگر هم کامحمّد حسین بوعلی باشد.** (بهبهانی، کهکیلویه‌ای)

۷۵۱۷۸. **لُر مزد خرش را حساب می‌کند امّا مزد خودش را حساب نمی‌کند.** (لری)

۷۵۱۷۹. **لُرم لُر می‌گیرد، نوکرم برزگر می‌گیرد.** (شهرضایی)

۷۵۱۸۰. **لُر می‌گوید: «بابا، اگر نقد دادند نیم‌کیلو گوشت بگیر و اگر قرض دادند دمش را بگیروبیاور.»** (لری)

۷۵۱۸۱. **لُر ندیده و انگور نارسیده.** (بروجردی، لری، دزفولی، بختیاری)

۷۵۱۸۲. **لُر نرود به بازار، بازار می‌گندد.** (بهمنیاری، شیرازی، سمنانی، کوچه، تهرانی، عوام، دهخدا)

۷۵۱۸۳. **لُر نه مال عقلشه، مال سرگذشتشه.** (بوشهری، دشتستانی، دیری)

۷۵۱۸۴. **لُر وقتی سوار شد به اسب و زین/ نه خدا می‌شناسد و نه زمین.** (بهبهانی، لری)

۷۵۱۸۵. **لُره را یک یک مده تا دوتا دوتا نخواهد.** (شوشتری)

۷۵۱۸۶. **لُر هرچه می‌داند از تجربه‌اش است نه از عقلش.** (لری)

۷۵۱۸۷. **لُر هرچه می‌گوید از سرگذشت خودش می‌گوید.** (لری)

۷۵۱۸۸. **لُره زنش را کتک می‌زد تا مردی‌اش معلوم بشود.** (تهرانی)

۷۵۱۸۹. **لُره گفت: «نان که نمی‌دهم، کتک هم نزنم، زن و مردی‌مان از کجا معلوم بشود؟»** (کوچه)

۷۵۱۹۰. **لُره نان که نه، رخت که نه، کتک‌ام که نه، پس زن و شوهریش از کجا معلوم بشود.** (تهرانی)

۷۵۱۹۱. **لُری از پشت خر افتاد و اتّفاقی قرص نانی را یافت.** (دزفولی)

۷۵۱۹۲. **لُر یک بار گول می‌خورد.** (ایلامی)

۷۵۱۹۳. **لُری که بارش افتاده باشد آن‌را بار سگ می‌کند.** (لری)

۷۵۱۹۴. **لُری که تنبان ندارد، قدک خواب می‌بیند.** (اراکی)

۷۵۱۹۵. **لُری که نفهم باشد در هر کوه بی‌آبی آبش را می‌خورد و می‌گوید: «آبم از رودخانه است.»** (لری)

۷۵۱۹۶. **لُری گدایی می‌کرد و افسوس می‌خورد که چرا پارسال گدا نبودم.** (مثمر، هبله‌رودی)

۷۵۱۹۷. **لشکر از جاه و مال شد بد دل.** (سنایی؛ حدیقه:۵۷۷، دهخدا)

۷۵۱۹۸. **لشکر انعام نادیده به بانگی تفرقه است.** (جامی؛ ••الشباب، دهخدا، شکورزاده، امثال‌موزون)

۷۵۱۹۹. **لشکر بدعهد پراکنده بِهْ.** (سخن)

۷۵۲۰۰. **لشکر بدون مرگ نمی‌شود.** (گیلکی، مازندرانی)

۷۵۲۰۱. **لشکر به گندنان*رسید.** (دهخدا)

۷۵۲۰۲. **لشکرت نبود جنگت چه بود؟** (کوچه)

۷۵۲۰۳. **لشکر سلم و تور اگر آید شپش از پوستین به در نبرد.** (فرهنگ‌نامه)

۷۵۲۰۴. **لشکر شیطان هم بسیار است.** (لری)

۷۵۲۰۵. **لشکر گریختند، چه جای شجاعت است؟** (کاتبی، دهخدا)

۷۵۲۰۶. **لشکر منما خبر، زنم گپ می‌زند.** (تاجیکی)

۷۵۲۰۷. **لشکری را گاه بی‌دل می‌کند یک بی‌جگر.** (صائب:۲۲۱۶، تکمله)

۷۵۲۰۸. **لشی در بین است مگر.** (سیستانی)

۷۵۲۰۹. **لطافت کن آن‌جا که بینی ستیز / نبُرّد قز نرم را تیغ تیز.** (سعدی؛ گلستان: ۱۲۳)

۷۵۲۱۰. **لطف آن‌چه تو اندیشی، حکم آن‌چه تو فرمایی.** (حافظ، دیوان: ۳۵۲)

۷۵۲۱۱. **لطفِ الهی بکند کارِ خویش.** (حافظ؛ دیوان:۱۹۲)

۷۵۲۱۲. **لطف با گرگ کار بی‌خرد است.** (جامی؛ هفت اورنگ:۱۵، شکورزاده)

۷۵۲۱۳. **لطفِ بی‌حد، گناه بی‌عَد خواهد.** (شیخ بهایی؛ دیوان:۱۶۹)

۷۵۲۱۴. **لطف تخم‌مرغ رنگی در عید نوروز است.** (رامسری)

۷۵۲۱۵. **لطف حق با تو مداراها کند/ چون که از حد بگذرد (بگذری) رسوا کند.** (مولوی؛ مثنوی، بهمنیاری)

۷۵۲۱۶. **لطفِ خدا بیشتر از جرمِ ماست.** (حافظ:۱۹۲)

۷۵۲۱۷. **لطف خوشش به دنیا می‌ارزد.** (سیرجانی)

۷۵۲۱۸. **لطفش سرشار است.** (نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی)

۷۵۲۱۹. **لطف شه جان را، جنایت‌جو کند.** (مولوی؛ مثنوی:۲/ ۳۳۶، دهخدا)

۷۵۲۲۰. **لطف کن لطف که بیگانه شود حلقه به گوش.** (سعدی، گلستان:۶۴، هبله‌رودی، مثمر، شکورزاده)

۷۵۲۲۱. **لطف نبود از نکورویان غریب.** (عطّار؛ منطق‌الطیر، امثال‌موزون، دهخدا)

۷۵۲۲۲. **لطفی بکن امروز که فردا نتوان کرد.** (کمال‌خجندی؛ دیوان:۲-۱/ ۴۲۵)

۷۵۲۲۳. **لطیف به آسیاب می‌رود، امّا نه گندم دارد و نه آسیاب.** (گرمی‌ای)

۷۵۲۲۴. **لعبت شیرین اگر ترش ننشیند/ مدعیانش طمع‌برند (کنند) به حلوا.** (سعدی؛ کلیات:۳۴۰، عوام، بهمنیاری)

۷۵۲۲۵. **لعل به بدخشان می‌بَرَد.** (سخن)

۷۵۲۲۶. **لعل به دست آید و دل یار نرنجد.** (هزاره‌ای)

۷۵۲۲۷. **لعل پروردن نباشد عادت هر خاره‌ای.** (اثیراومانی، شکورزاده، امثال‌موزون، دهخدا)

۷۵۲۲۸. **لعل دشوار (دشخوار) به دست آید از آن است عزیز.** (سعدی؛ گلستان:۱۷۶، امثال‌موزون)

۷۵۲۲۹. **لعل را قیمت نباشد تا برون ناید ز سنگ (کالا).** (نظامی؛ گنجینه‌ی گنجوی:۹۵، شکورزاده، امثال‌موزون)

۷۵۲۳۰. **لعنت بر دست خالی، اگر پسر شاهی، هرکجا که بروی می‌گویند گداست.** (بختیاری)

۷۵۲۳۱. **لعنت بر دهانی که بی‌موقع باز شود.** (فرهنگ‌نامه)

۷۵۲۳۲. **لعنت به تشت زری که موش مرده بر آن باشد.** (اوزی)

۷۵۲۳۳. **لعنت به دکّانداری (کاسبی) که مشتری خود را نشناسد.** (دهخدا، شکورزاده، عوام، بهمنیاری)

۷۵۲۳۴. **لعنت به روح پدرش که سقت را برداشت.** (کوچه)

۷۵۲۳۵. **لعنت به کار دستپاچه.** (دهخدا، شکورزاده)

۷۵۲۳۶. **لعنت به کار شیطان.** (خزینه، افغانی)

۷۵۲۳۷. **لعنت به کار عجله.** (تمثیل)

۷۵۲۳۸. **لعنت به کرمی که صاحبش محتاج است.** (کرمانی، سیرجانی)

۷۵۲۳۹. **لعنت به هرچه مار، چه بیضا چه خالدار.** (آذری)

۷۵۲۴۰. **لعنت به هیچ.** (هبله‌رودی، خزینه)

۷۵۲۴۱. **لعنت جایش را می‌یابد.** (اهری)

۷۵۲۴۲. **لعنت سگ دامن گرگ را نمی‌گیرد.** (ترکمنی)

۷۵۲۴۳. **لغزش به پیش دارد اشک از دو دیده رفتن.** (بیدل:۱۰۱۲، شکورزاده)

۷۵۲۴۴. **لغمانی به پغمانی گفت: «برخیز برادر که هراتی آمد.»** (افغانی)

۷۵۲۴۵. **لفت و لعاب مده.** (گیلکی)

۷۵۲۴۶. **لفظ پاکیزه پر و بال بود معنی را.** (صائب:۲۷۳، امثال‌موزون)

۷۵۲۴۷. **لفظ را می‌بین و در معنی مبین.** (خزینه، افغانی)

۷۵۲۴۸. **لفظ شکر نیست شکر.** (دهخدا)

۷۵۲۴۹. **لفظ قلم حرف می‌زند.** (نامه‌ی‌داستان، مثمر، بهارعجم، هبله‌رودی)

۷۵۲۵۰. **لفظ، لفظِ عرب است، فارسی شکر است، ترکی هنر است، باقی دیگرش گوز خر است.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۵۲۵۱. **لفظ مرغ‌ها را مرغ‌ها می‌دانند.** (بیرجندی)

۷۵۲۵۲. **لقای خلیل، شفای علیل است.** (بهمنیاری، حییم، دهخدا، عوام، هبله‌رودی، شکورزاده)

۷۵۲۵۳. **لقب گرگ بخور بخور است، نخورد هم بخور بخور است.** (آذری)

۷۵۲۵۴. **لق‌لق به سر مناره ملاّ نمی‌شه، از روغن پنبه‌دانه حلوا نمی‌شه.** (عوام)

۷۵۲۵۵. **لقمان را حکمت‌آموختن از بی‌ادبی (غلط) است.** (عوام، دهخدا)

۷۵۲۵۶. **لقمان را گفتند: «ادب از که آموختی؟» گفت: «از بی‌ادبان.»** (سعدی؛ گلستان:۹۵، دهخدا، عوام، شکورزاده، حییم، دهخدا)

۷۵۲۵۷. **لقمان هم بیاید علاجش نمی‌شود.** (آذری)

۷۵۲۵۸. **لقمه از حوصله*بیش است.** (بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان)

۷۵۲۵۹. **لقمه از دهان می‌گیرد.** (آملی)

۷۵۲۶۰. **لقمه‌اش چرب است.** (عوام)

۷۵۲۶۱. **لقمه افتد ز دهن چون (گر) نبود قسمت کس.** (واعظ‌قزوینی، شکورزاده، امثال‌موزون)

۷۵۲۶۲. **لقمه اگر از دهانم افتاد بهتر است به دامنم بیفتد.** (ساوه‌ای)

۷۵۲۶۳. **لقمه‌ای را که در دهان است، بهتر از زن زیباست.** (بهبهانی)

۷۵۲۶۴. **لقمه‌ای نان را با دوستان بخوری، لذّت‌بخش است.** (کردی)

۷۵۲۶۵. **لقمه بر استخوان نمی‌خواهیم.** (انوری، دیوان:۵۵۹)

۷۵۲۶۶. **لقمه به اندازه‌ی دهان.** (افغانی)

۷۵۲۶۷. **لقمه به اندازه‌ی‌دهانت بردار.** (شکورزاده، دهخدا، بهمنیاری، عوام، حییم، افغانی، گنابادی، شکورزاده، تهرانی، بختیاری)

۷۵۲۶۸. **لقمه به قمه است.** (بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان، دهخدا)

۷۵۲۶۹. **لقمه تا برندارند در دهان نرود و شیر تا برنخیزد به نخجیر نرسد.** (طوطی‌نامه:۲۲۵)

۷۵۲۷۰. **لقمه چون افتاد فربه، استخوان معلوم نیست.** (صائب:۶۵۲، تکمله)

۷۵۲۷۱. **لقمه چون گیرد گلو را، مایه‌ی جان کندن است.** (بیرجندی)

۷۵۲۷۲. **لقمه حلال را از پشت سر به دهان بگذار.** (لری)

۷۵۲۷۳. **لقمه در است، چرک سر.** (بختیاری)

۷۵۲۷۴. **لقمه در گلو پرید.** (افغانی)
۷۵۲۷۵. **لقمه را از پس گردنش می‌آورد.** (دماوندی، شیرازی)
۷۵۲۷۶. **لقمه را از پشت سر به دهان می‌گذارد.** (سخن)
۷۵۲۷۷. **لقمه را از دهان خود می‌گیرد به فلانی می‌دهد.** (آمره‌ای)
۷۵۲۷۸. **لقمه را از دهان می‌زند و سرمه را از چشم.** (افغانی)
۷۵۲۷۹. **لقمه را باید جوید و در دهانش گذاشت.** (سخن)
۷۵۲۸۰. **لقمه را به اندازه‌ی دهنت بگیر که گیر نکند تو گلویت.** (بروجردی، بیرجندی)
۷۵۲۸۱. **لقمه را خانم می‌خورد، کتک را یتیم.** (آذری)
۷۵۲۸۲. **لقمه را دور سرش می‌گرداند.** (سخن)
۷۵۲۸۳. **لقمه را طوری بردار که بتوانی قورت بدهی.** (آذری)
۷۵۲۸۴. **لقمه را هم باید جوید.** (دهخدا)
۷۵۲۸۵. **لقمه، شکم را سیر نمی‌کند امّا محبّت را زیاد می‌کند.** (شکورزاده، عوام، آذری، دهخدا)
۷۵۲۸۶. **لقمه، کمک لقمه است.** (آذری)
۷۵۲۸۷. **لقمه که رفت توی دهن گرگ، درآوردنش سخت است.** (آشتیانی)
۷۵۲۸۸. **لقمه لای لقمه می‌گذارد.** (دلیجانی)
۷۵۲۸۹. **لقمه، لقمه است.** (هبله‌رودی، مثمر)
۷۵۲۹۰. **لقمه لیس است.** (بیذوی)
۷۵۲۹۱. **لقمه می‌آید جلو دهانش، می‌زند و دور می‌اندازد.** (سمنانی)
۷۵۲۹۲. **لقمه نیست، خفه‌کننده‌است.** (آذری)
۷۵۲۹۳. **لقمه همان به که با یاران خورند / خاک بر آن لقمه که تنها خورند.** (افغانی)
۷۵۲۹۴. **لقمه‌ی از دهان گنده‌تر (بزرگ‌تر از دهن).** (تهرانی، بهمنیاری)
۷۵۲۹۵. **لقمه‌ی اوّل، آن هم پر از استخوان.** (آذری)
۷۵۲۹۶. **لقمه‌ی بزرگ از گلویت پایین نمی‌رود.** (بختیاری، قشقایی)
۷۵۲۹۷. **لقمه‌ی بزرگ راه گلو (حلق) را می‌گیرد (گلوگیر است).** (بهمنیاری، عوام، افغانی، شکورزاده، خوانساری، قشقایی)
۷۵۲۹۸. **لقمه‌ی بزرگش گوشش بود.** (دهخدا)
۷۵۲۹۹. **لقمه‌ی بزرگ گلو (دهان) را پاره می‌کند.** (شکورزاده، دهخدا، هزاره‌ای)
۷۵۳۰۰. **لقمه‌ی بیرون خوش‌مزه‌تر است.** (بیرجندی)
۷۵۳۰۱. **لقمه‌ی بیگانگان را دهان مگشا.** (افغانی)
۷۵۳۰۲. **لقمه‌ی پلو را دَم سوراخ موش می‌نهند؟** (گیلکی)
۷۵۳۰۳. **لقمه‌ی چرب و سخن سرد از یاد آدم نمی‌رود.** (بیرجندی)
۷۵۳۰۴. **لقمه‌ی چرب و نرم است.** (افغانی)
۷۵۳۰۵. **لقمه‌ی چهل و شش شاهی است.** (دهخدا، شکورزاده، تهرانی)
۷۵۳۰۶. **لقمه‌ی خود را کلان بگیر و حرف کلان مزن (گپ نه).** (افغانی، تاجیکی)
۷۵۳۰۷. **لقمه‌ی خودش از گلویش پایین نمی‌رود.** (تهرانی)
۷۵۳۰۸. **لقمه‌ی در دهان رسیده می‌رود و یار در کنار آمده می‌برند.** (طوطی‌نامه:۲۷۸)
۷۵۳۰۹. **لقمه‌ی دَرو*، آتش دِلو.*** (بیرجندی)
۷۵۳۱۰. **لقمه‌ی دونان، به دندان می‌نماید، کار سنگ / تن مده بر شهرت و حُسن جهان‌گیر لباس.** (طایی شمیرانی، اویسی)
۷۵۳۱۱. **لقمه‌ی زیادی دندان می‌شکند.** (ایلامی)
۷۵۳۱۲. **لقمه‌ی زیادی می‌ماند در گلو.** (لری)
۷۵۳۱۳. **لقمه‌ی سر سیری است.** (دهخدا، شکورزاده)
۷۵۳۱۴. **لقمه‌ی سر سیری چهل‌تاست.** (دوانی)
۷۵۳۱۵. **لقمه‌ی شکم سیرکن را چشم می‌شناسد.** (قشقایی)
۷۵۳۱۶. **لقمه‌ی شکمویی شیرین‌تر است.** (لری)
۷۵۳۱۷. **لقمه‌ی صبحگاهی، سنگ زیر بغل است.** (بختیاری)
۷۵۳۱۸. **لقمه‌ی (طعمه‌ی) هر مرغکی انجیر نیست.** (مولوی؛ مثنوی:۱/ ۷۰، دهخدا، شکورزاده)
۷۵۳۱۹. **لقمه‌ی، کمتر، برادر بیشتر.** (کردی)
۷۵۳۲۰. **لقمه‌ی گلوگیری است.** (دهخدا، آذری)
۷۵۳۲۱. **لقمه‌ی گنده آدم را خفه (توی گلو گیر) می‌کند.** (تهرانی، دماوندی)
۷۵۳۲۲. **لقمه‌ی مردان نمی‌شاید به طفلی باز داد.** (مغربی، امثال‌موزون، دهخدا)
۷۵۳۲۳. **لقمه‌ی نان با یاران مزّه می‌دهد.** (هزاره‌ای)
۷۵۳۲۴. **لقمه‌ی نان، راحت جان.** (بیرجندی)
۷۵۳۲۵. **لقمه‌ی همسایه بوی روغن غاز دارد (می‌دهد).** (تهرانی)
۷۵۳۲۶. **لک*بخش می‌کند.** (افغانی)
۷۵۳۲۷. **لک برو به خانه‌ی پک.** (افغانی)
۷۵۳۲۸. **لک دیگ خود را بر هم زد.** (مثمر)
۷۵۳۲۹. **لک را بگذار لای پک.** (کرمانی)
۷۵۳۳۰. **لِکِر*کلاغ میخ می‌شود.** (گلبافی)
۷۵۳۳۱. **لک‌لک آمد خار آورد، دو توله‌ی مار آورد.** (بهبهانی)
۷۵۳۳۲. **لک‌لک آمدنش گپ نی، بار تنش بی‌گپ.** (تاجیکی)
۷۵۳۳۳. **لک‌لک از فقیر بودنش است که مار می‌خورد.** (لنجانی)
۷۵۳۳۴. **لک‌لک به سر منار ملاّ نمیشه، از روغن پنبه‌دانه حلوا نمیشه.** (شکورزاده، کوچه)

۷۵۳۳۵. **لک‌لک پای خود را در آب گذاشت.** (هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان)
۷۵۳۳۶. **لک لک توی دریا.** (مازندرانی)
۷۵۳۳۷. **لک‌لک خود جا نداشت قرغاز را هم دعوت کرد.** (رامسری)
۷۵۳۳۸. **لک‌لک رفتنش چه می‌بینی، آمدنش بین.** (تاجیکی)
۷۵۳۳۹. **لک‌لک سر و صدای چوب دارد و بال راستش به قدر یک پایه هیزم است.** (رامسری)
۷۵۳۴۰. **لک‌لکی است که هنوز لانه نبسته.** (بروجردی)
۷۵۳۴۱. **لُک*میان هندوانه.** (کرمانی)
۷۵۳۴۲. **لک و پک خود را بر هم زد.** (هبله‌رودی)
۷۵۳۴۳. **لک و پک و فاطمه گُلک.** (هراتی)
۷۵۳۴۴. **لک و لیچش را مبین.** (نامه‌ی‌داستان)
۷۵۳۴۵. **لُکی نان و باریکی کاره نگیر.** (هراتی)
۷۵۳۴۶. **لکاط*گیرش نیامد هیچ، سبدش را هم پاره کردند.** (خوزستانی)
۷۵۳۴۷. **لگام ریز کرده.** (هبله‌رودی)
۷۵۳۴۸. **لگام ریز می‌رود.** (هبله‌رودی، مثمر)
۷۵۳۴۹. **لگد اسب را اسب رد (تحمّل) می‌کند.** (شهربابکی، آذری)
۷۵۳۵۰. **لگد اسب را اسب می‌بردارد.** (تاجیکی)
۷۵۳۵۱. **لگد به بخت خود (بختش) زده.** (بهمنیاری، مثمر، هبله‌رودی، کاشانی)
۷۵۳۵۲. **لگد به بخت خودت نزن.** (اصفهانی، قمی)
۷۵۳۵۳. **لگد به گور حاتم زده‌است (می‌زند).** (دهخدا، خزینه، عوام، نامه‌ی‌داستان، سهیلی)
۷۵۳۵۴. **لگد به مرده می‌زند.** (بهمنیاری)
۷۵۳۵۵. **لگد خر سفت است.** (شوشتری)
۷۵۳۵۶. **لگد خری به خری، عف‌عف سگی به سگی.** (افغانی)
۷۵۳۵۷. **لگد خوردن از او هم در شمار است.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۱۶۵)
۷۵۳۵۸. **لگد را خر زده، پای کره خر را می‌شکنند.** (فرهنگ‌نامه)
۷۵۳۵۹. **لگد را مرده‌شور از دلت بیرون کند.** (شهر بابکی)
۷۵۳۶۰. **لگد روزگار خورده.** (بهارعجم)
۷۵۳۶۱. **لگد زدن به سرین، نمی‌درانه، ولی درد دارد.** (همدانی)
۷۵۳۶۲. **لگد زنند خران هر که را نباشد خر.** (مسعودسعدسلمان، شکورزاده)
۷۵۳۶۳. **لگد فیل را فیل برمی‌دارد.** (افغانی)
۷۵۳۶۴. **لگد مادیان بر نریان اثر (درد) ندارد.** (بهمنیاری، دهخدا)
۷۵۳۶۵. **لگد می‌خوری از فیل بخور نه از هر سگ هرز و ولگردی.** (رامسری)
۷۵۳۶۶. **لله‌اش پر شده.** (همدانی)
۷۵۳۶۷. **لَله کوچ کرده (رفته) و جایش مانده.** (آذری)
۷۵۳۶۸. **لَله کوچیده، وطنش ویران شده.** (آذری)
۷۵۳۶۹. **لَله هست امّا خانه‌اش نیست.** (آذری)
۷۵۳۷۰. **لمبرت را پهن گاو بمال، بگذار در گهواره.** (گیلکی)
۷۵۳۷۱. **لمبه‌ای*توی*پسه‌ات است.** (شیرازی)
۷۵۳۷۲. **لن ترانیَ نشود بند زبان موسی را.** (صائب:۲۷۳، امثال‌موزون)
۷۵۳۷۳. **لنگان لنگان راهی می‌رود.** (نامه‌ی‌داستان)
۷۵۳۷۴. **لنگ، ایستاده درست می‌نماید.** (نامه‌ی‌داستان، دهخدا)
۷۵۳۷۵. **لَنگ بخر، کور بخر، پیر نخر.** (امثال طبع هند، شکورزاده، دهخدا، خزینه، حییم، عوام، کوچه)
۷۵۳۷۶. **لنگ به شل می‌گوید: «یا علی»** (گیلکی)
۷۵۳۷۷. **لنگ پتان چوبه بگیر توت بتکان.** (افغانی)
۷۵۳۷۸. **لنگ پشه کوره را چسبیده.** (نامه‌ی‌داستان)
۷۵۳۷۹. **لنگ حمّام است این دنیای دون / هر زمان در جان ناپاک دگر.** (افغانی)
۷۵۳۸۰. **لنگ حمّام است، دست به دست.** (افغانی)
۷۵۳۸۱. **لنگ حمّام است، هر کس بست بست.** (دهخدا، شکورزاده، امثال‌موزون، عوام، کوچه، بهمنیاری)
۷۵۳۸۲. **لِنگ درازِ بی‌خیر.** (دزفولی)
۷۵۳۸۳. **لَنگ را ببین و کاسه‌اش را، کور را ببین و نی‌لبکش را.** (لری)
۷۵۳۸۴. **لنگ را چوب (عصا) نگه می‌دارد.** (گنبدکاووسی، ترکمنی)
۷۵۳۸۵. **لنگ راه رفت حالا نوبت رقصش است.** (لری)
۷۵۳۸۶. **لنگر حریف کشتی توفان رسیده نیست.** (صائب:۱۰۱۵، تکمله)
۷۵۳۸۷. **لنگر خود را نگاه‌دار (از کف مده).** (هبله‌رودی، مثمر، نامه‌ی داستان)
۷۵۳۸۸. **لنگرش را زمین برمی‌دارد و روزیش را خدا می‌دهد.** (افغانی)
۷۵۳۸۹. **لنگری، روی لنگری، این‌راه خودمان، این‌راه لران.** (بختیاری)
۷۵۳۹۰. **لنگش در ادرار است.** (هزاره‌ای)
۷۵۳۹۱. **لنگش را کشیدند به خندق*.** (بهمنیاری، خرمی)
۷۵۳۹۲. **لِنگش سیخ شد.** (افغانی)
۷۵۳۹۳. **لنگ کفش کولی را آب برده.** (بختیاری)
۷۵۳۹۴. **لِنگکی زیر و لِنگکی بالا/ نی غم دزد و نی غم کالا.** (میرزا جعفر راهب، شکورزاده، خزینه)

۷۵۳۹۵. **لنگ، لنگ است و شل، شل.** (گیلکی)

۷۵۳۹۶. **لنگ لنگان از چنگ شیر افتادم در چنگال پلنگ.** (ایلامی)

۷۵۳۹۷. **لنگ‌لنگان قدمی برمی‌داشت.** (جامی، هبله‌رودی)

۷۵۳۹۸. **لنگ مادر شاه است.** (سرخه‌ای)

۷۵۳۹۹. **لنگ مرغ خور بسته، کو همسایه‌ی‌خور دزدنگی.** (افغانی)

۷۵۴۰۰. **لُنگ ملاّنصرالدین است.** (عوام، کاوش، دهخدا)

۷۵۴۰۱. **لنگ نبسته تو آب می‌جهد.** (یزدی)

۷۵۴۰۲. **لنگ نمی‌توانست راه برود، کوری را هم یدک می‌کشید.** (لری)

۷۵۴۰۳. **لنگه‌اش را بیار و جفتش را ببر.** (سخن)

۷۵۴۰۴. **لنگ‌هایم شل شد.** (بهمنیاری)

۷۵۴۰۵. **لنگه کفش کهنه در بیابان نعمت است.** (تهرانی، رفسنجانی، فیروزکوهی)

۷۵۴۰۶. **لنگه کفش کهنه‌ی‌مردم است.** (سیرجانی، کرمانی)

۷۵۴۰۷. **لنگه کفشی پیدا کرده به مردم می‌گوید: «چگونه پابرهنه راه می‌روند.»** (گیلکی)

۷۵۴۰۸. **لنگه کفشی که پا را بزند باید بیرون انداخت.** (سمنانی)

۷۵۴۰۹. **لنگه گیوه‌ای در هر اداره‌ای داشته باشی نعمتی است.** (کردی کلهری)

۷۵۴۱۰. **لنگه گیوه بر در اتاقش از پای بیرون آورده نمی‌شود.** (دلیجانی)

۷۵۴۱۱. **لِنگه گیوه به سر نیزه چه کار دارد؟** (دهخدا، شکورزاده، بهمنیاری)

۷۵۴۱۲. **لنگه‌ی بار را انداخته‌است.** (سمنانی)

۷۵۴۱۳. **لنگه‌ی در و لنگه‌ی آسیاب دستی را هم همراه ببر.** (گیلکی)

۷۵۴۱۴. **لنگه‌ی سنگین جای خودش را باز می‌کند.** (دلیجانی)

۷۵۴۱۵. **لنگه‌ی کفش او هم نمی‌شود.** (الیکایی)

۷۵۴۱۶. **لنگه‌ی کفشش را باید ببرند دکتر.** (رفسنجانی)

۷۵۴۱۷. **لنگه‌ی کفش کهنه‌اش این‌جاست.** (زرقانی)

۷۵۴۱۸. **لنگه کفش کهنه‌ی ننه، پای دخترش است.** (لنجانی)

۷۵۴۱۹. **لنگی به همه عیب است، به شاطرشاه بیشتر.** (افغانی)

۷۵۴۲۰. **لنگی را دیدم کوری را به دنبال می‌کشید، او را می‌برد برای خواب شبش.** (بختیاری)

۷۵۴۲۱. **لنگی را گاو خورد.** (افغانی)

۷۵۴۲۲. **لنگی شه به زمین زد.** (افغانی)

۷۵۴۲۳. **لنگی نتوان بردن ای دوست بر هواری.** (امیرمعزّی؛ کلیات:۴۲۹، امثال‌موزون)

۷۵۴۲۴. **لواشه*بر سر اسبان بدلگام زنند.** (سعدی؛ کلیات:۴۴۷، شکورزاده، دهخدا)

۷۵۴۲۵. **لَو*به لاقلی*می‌گوید ک..نت سیاه است سه پایه می‌گوید صل علی.** (مازندرانی)

۷۵۴۲۶. **لوبیا چیتی چه ربطی دارد به سبیل گربه؟** (شکورزاده)

۷۵۴۲۷. **لوبیا و کدو، لعنت به هردو.** (تاجیکی)

۷۵۴۲۸. **لوت خواره (خور) است.** (هبله‌رودی، مشمر)

۷۵۴۲۹. **لوت*را این‌جا می‌خورد ولی صدا را آن‌جا سر می‌دهد.** (مازندرانی)

۷۵۴۳۰. **لوچ بودنش کافی نیست شورچشمی هم دارد.** (آذری)

۷۵۴۳۱. **لوچ به برهنه گفت: «ایّام شریفت مبارک باد.»** (افغانی)

۷۵۴۳۲. **لوچ و ادا و اشاره؟** (گیلکی)

۷۵۴۳۳. **لوچی*به خانه کشد گرسنگی اخراج می‌کنند به درها.** (تاجیکی)

۷۵۴۳۴. **لوچ یکی را دوتا می‌بیند.** (عوام)

۷۵۴۳۵. **لوح دل را نتوان ساخت ز غم لوح مزار.** (سخن)

۷۵۴۳۶. **لوخ* به پالانش می‌گذارد.** (بهمنیاری، خرمی)

۷۵۴۳۷. **لوده و دهان کج را از پشت سر توان شناخت.** (آذری)

۷۵۴۳۸. **لور بالاتر از پنیر قرار داشت.** (رامسری)

۷۵۴۳۹. **لوزه‌هایش مثل خایه‌ی خروس باد کرد.** (سیرجانی)

۷۵۴۴۰. **لوزینه به گاو داد.** (تاجیکی)

۷۵۴۴۱. **لوزینه به گاو دادن از ک..ن خری (خریّت) است.** (بهمنیاری، دهخدا، شاهد، هبله‌رودی، مشمر)

۷۵۴۴۲. **لوزینه که سازوار جان است / در معده چو پُرخوری زیان است.** (امیرخسرو دهلوی، دهخدا)

۷۵۴۴۳. **لوطی از ک..ن جنباندن عارش نمی‌آید، از پول گرفتن عارش می‌آید.** (جیرفتی)

۷۵۴۴۴. **لوطی است و همین یک دست لباس (اسلحه).** (شکورزاده)

۷۵۴۴۵. **لوطی اگر نگوید دنیا به فلانم از غصّه می‌میرد.** (بهمنیاری)

۷۵۴۴۶. **لوطی اگر نگوید دنیا به گُندم دلش می‌گندد.** (شکورزاده)

۷۵۴۴۷. **لوطی اگر هم نگوید به تخمم (ک..م) که دلش می‌ترکد.** (تهرانی، عوام)

۷۵۴۴۸. **لوطی پلنگ است*.** (بهمنیاری)

۷۵۴۴۹. **لوطی تو برو لقمه‌ی‌خود گاز بزن، پشت سر مردمان تو کم ساز بزن.** (شکورزاده)

۷۵۴۵۰. **لوطی خور شده.** (آذری)

۷۵۴۵۱. **لوطی دنبک زیر بغلش است.** (تهرانی، خرمی)

۷۵۴۵۲. **لوطی فرار کرده‌بود توی درّه‌ای دهل می‌زد.** (لری)

۷۵۴۵۳. **لوطی که بی‌کار است، مجلس ختم پدر خودش را می‌گیرد.** (دورودی)

۷۵۴۵۴. **لوطی‌گری است نگیرد.** (آذری)

۷۵۴۵۵. **لوطی‌گری رُفت و ریز (ریخت‌وپاش) دارد.** (شیرازی)

۷۵۴۵۶. **لوطی‌گری زیاد، فقر می‌آورد.** (سخن)

۷۵۴۵۷. **لوطی‌گری قلقلک برنمی‌دارد.** (آذری)

۷۵۴۵۸. **لوطی‌گری هزار ریخت‌وپاش دارد.** (عوام)

۷۵۴۵۹. **لوطی لوطی را شبِ تار می‌شناسد.** (کوچه)

۷۵۴۶۰. **لوطی ننه بزن.** (شیرازی)

۷۵۴۶۱. **لوطی و معلّق‌بازی؟** (سخن)

۷۵۴۶۲. **لوک به هوهو، مست نابو.** (جیرفتی)

۷۵۴۶۳. **لوک را باید صاحب لوک از چاه درآورد.** (شهربابکی)

۷۵۴۶۴. **لوک، لگد خرموشه را می‌خورد.** (شهربابکی)

۷۵۴۶۵. **لولای در روی چشمم باشد، ولی باد دنیا به هم بخورد.** (سنقری)

۷۵۴۶۶. **لولای در ما را کنده‌اند و پشت بام گذاشته‌اند.** (سنگسری)

۷۵۴۶۷. **لولنگش (لولهنگش)* خیلی آب می‌گیرد.** (قمی)

۷۵۴۶۸. **لولوی سر خرمن است.** (خرّمی، حییم)

۷۵۴۶۹. **لولهنگ به‌جای آفتابه‌ی‌مسی به کار برده می‌شود، تقصیر با کسی است که آن‌را گرو گذاشته.** (آذری)

۷۵۴۷۰. **لولهنگ تا بیاید با ک..ن آشنا شود خیلی طول می‌کشد.** (اشتهاردی)

۷۵۴۷۱. **لولهنگ‌دار هم برای آدم بی‌پول آفتابه‌ی‌سوراخ آب می‌کند.** (کوچه)

۷۵۴۷۲. **لولهنگ را که دسته بگذارند آفتابه می‌شود.** (شکورزاده)

۷۵۴۷۳. **لولهنگش آب برنمی‌دارد.** (بهمنیاری)

۷۵۴۷۴. **لولهنگش (لولهینش) بسیار (خیلی) آب می‌گیرد.** (عوام، خرمی، شیرازی، شکورزاده، حییم، اراکی، دهخدا، نامه‌ی‌داستان، تهرانی)

۷۵۴۷۵. **لولهنگ (لولهین)، کار آفتابه را می‌کند امّا وقت گروگذاشتن (قیمتش) معلوم می‌شود.** (بهمنیاری، آذری)

۷۵۴۷۶. **لولهنگ و آفتابه یک کار می‌کند، فرق در گروگذاشتن آن‌هاست.** (عوام، دهخدا)

۷۵۴۷۷. **لوله‌ها بالای بوم کپک‌ها می‌کنند کارها را تمام.** (تاجیکی)

۷۵۴۷۸. **لوله‌ی چراغ که پشت و رو ندارد.** (گیلکی)

۷۵۴۷۹. **لولهین سفارش داده‌ام که وضو بگیرم آفتابه‌ی زرین دهی قبول ندارم.** (آذری)

۷۵۴۸۰. **لولهینش نه من آب می‌گیرد.** (زرقانی)

۷۵۴۸۱. **لوله‌ی‌نه‌ای داخل قلیانش افتاده.** (گیلکی)

۷۵۴۸۲. **لولی خرش را به این خوبی نمی‌شناسد.** (کرمانی)

۷۵۴۸۳. **لولی خری خریده.** (کرمانی، راوری)

۷۵۴۸۴. **لولی خری فروخته.** (گلبافی)

۷۵۴۸۵. **لولی خری گیرش آمده.** (گلبافی)

۷۵۴۸۶. **لولی را به خرش آب ده و پولش گیر.** (تاجیکی)

۷۵۴۸۷. **لولی را تو ده راهش نمی‌دادند، می‌خواست کدخدا بشود.** (گلبافی)

۷۵۴۸۸. **لولی را گفتند خوش آمد، توبره‌اش را برداشت پیش آمد.** (بهمنیاری، کرمانی)

۷۵۴۸۹. **لولی کوچ می‌کرد و اُجاق می‌ساخت.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۵۴۹۰. **لولی که گرسنه می‌شود، میان زباله کهنه‌ها می‌گردد.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۵۴۹۱. **لولی‌گری* تخم نیست که بکارند، هرکه لولی‌گری کرد لولی است.** (دهخدا، شکورزاده، بهمنیاری)

۷۵۴۹۲. **لولین و آفتابه یکی / در گرو، فرقشان شود پیدا.** (اخگر، اویسی)

۷۵۴۹۳. **لوند پای درخت زردآلو است.** (هبله‌رودی)

۷۵۴۹۴. **لوند، لوند را پیدا می‌کند، ک..ن انداز ک..ن انداز را.** (آذری)

۷۵۴۹۵. **لویرش*آویزان شده.** (عوام)

۷۵۴۹۶. **لیافته (لحاف) دیده پایته دراز کن.** (تاجیکی، افغانی)

۷۵۴۹۷. **لیاقت بادنجان را همان کشک دارد.** (شهریاری)

۷۵۴۹۸. **لیرکی*به خاطر بز بی‌شاخش دایماً در حال کوچ است ولی دل از لیرک نمی‌کند و ارزن می‌کارد.** (بختیاری)

۷۵۴۹۹. **لیسک جزء شاخ‌داران می‌رود.** (فیروزکوهی)

۷۵۵۰۰. **لیش*طلایی محتاج لیشِ چوبی می‌شود.** (رامسری)

۷۵۵۰۱. **لیک اندر هر صدف نبوَد گهر / چشم بگشا، در دل هر یک نگر.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۰۲۴/۲)

۷۵۵۰۲. **لیک ای جان در اگر نتوان نشست.** (مولوی؛ مثنوی: ۷۴۲/۲)

۷۵۵۰۳. **لیک سوراخ دعا گم کرده‌ای.** (مولوی؛ مثنوی: ۴۰۹/۲)

۷۵۵۰۴. **لیک عشق بی‌زبان روشن‌تر است.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۱۳/۱)

۷۵۵۰۵. **لیلاج*در گلخن حمّام در گذشت.** (نهاوندی)

۷۵۵۰۶. **لیلاج هم عاقبت بازنده‌است.** (اراکی)

۷۵۵۰۷. **لیلـی از لبـاس مـی‌گفـت، مجنـون از پـلاس.** (تربت‌جامی، افغانی)

۷۵۵۰۸. **لی‌لی به لالاش، گشنیز به بالاش.** (تهرانی)

۷۵۵۰۹. **لی‌لی به لالاش نگذار.** (اصفهانی)

۷۵۵۱۰. **لیلی را به چشم مجنون باید دیـد.** (دهخدا، خزینه، عوام، کوچه، شکورزاده، رفسنجانی)

۷۵۵۱۱. **لیلی مرد بود یا زن؟** (شکورزاده)

۷۵۵۱۲. **لیمو به دنیا می‌ماند اوّل شیرین است و آخر تلخ.** (گیلکی)

۷۵۵۱۳. **مؤذن نداشتیم، آن هم آمد.** (گیلکی)

۷۵۵۱۴. **مؤمن آینه‌ی‌مؤمن بُوَد.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۹۴/۱)

۷۵۵۱۵. **مؤمنان آیینه‌ی‌همدیگرند / این خبر مـی‌از پیمبـر آورند.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۳۲۸/۱)

۷۵۵۱۶. **مؤمن مسجد ندیده.** (دهخدا، عوام، زرقانی، رفسنجانی)

۷۵۵۱۷. **مؤمن موم دل، کافر سنگ دل.** (افغانی)

۷۵۵۱۸. **مؤمن نه مقصّر بود ای مرد نه غالی*.** (ناصرخسرو: ۴۳)

۷۵۵۱۹. **مؤمن و سجّاده‌ی خـود، کـافر و زنّـار خـویش.** (اوحدی مراغه‌ای، دهخدا)

۷۵۵۲۰. **ما آب راکد و پس‌مانده خوریم.** (گیلکی)

۷۵۵۲۱. **ما آبروی خویش به گوهر نمی‌دهیم.** (سخن)

۷۵۵۲۲. **ما آبروی فقر و قناعت نمی‌بریم / با پادشـه بگـوی که روزی مقدّر است.** (حافظ: ۲۹)

۷۵۵۲۳. **مـا آرد خـود را بیختـیم و آردبیـز را آویختـیم.** (دهخدا، عوام، شکورزاده)

۷۵۵۲۴. **ما آزموده‌ایم در این شهر بخـت خـویش.** (حـافظ؛ دیوان:۱۹۷، بهمنیاری)

۷۵۵۲۵. **ما آفتاب نشسته‌ایم.** (گیلکی)

۷۵۵۲۶. **ما آمدیم برای خُلقت، نه برای مُلکت.** (دشتستانی)

۷۵۵۲۷. **ما آمدیم تنگه‌ی تیز، جوال و پوسـتت را بـردار و بگریز.** (گرمساری)

۷۵۵۲۸. **ما آمدیم عروس دیدن، عروس رفته گیسو بـافتن.** (آذری)

۷۵۵۲۹. **ما آمدیم عروس دیدن، عروس رفته کنگر (شنگی، تپاله، هیزم) چیدن.** (خوانساری، آذری)

۷۵۵۳۰. **ما آن‌جایی که نمی‌کاریم درو می‌کنیم.** (گلبافی)

۷۵۵۳۱. **ما آینه‌ایم و هر که در ما نگرد / هر نیـک و بـدی که گوید از خود گوید.** (خیام: ۳۵۶)

۷۵۵۳۲. **ما آیینه‌ایم هرآن که در ما نگـرد.** (ابوسـعیدابوالخیر؛ سخنان منظوم:۳۶)

۷۵۵۳۳. **ما ادب خودمان را می‌کنیم.** (کوچه)

۷۵۵۳۴. **ما از آسیا آمده‌ایم او (تو) می‌گوید (مـی‌گـویی) دول خالیست.** (افغانی، تاجیکی)

۷۵۵۳۵. **ما از آن باده کشانیم که دریا زده‌ایم.** (بهمنیاری)

۷۵۵۳۶. **ما از آن پاک دلانیم که به جـوی شاه زده‌ایـم / کف پا را به سر چرخچی چا زده‌ایم.** (اصفهانی)

۷۵۵۳۷. **ما از آن خانه (سرای) برخاسته‌ایم.** (دهخدا)

۷۵۵۳۸. **ما از او گریزان، او به پشت ما آویزان.** (افغانی)

۷۵۵۳۹. **ما از این توپ‌های خالی شما نمی‌ترسیم.** (امثال)

۷۵۵۴۰. **ما از این هستی ده روزه به‌جان آمـده‌ایـم / وای بر خضر که زندانیِ عمر ابد است.** (صائب:۷۱۷)

۷۵۵۴۱. **مـا از بـدبختی، شـما از سرسـختی.** (بختیـاری، ایزدخواستی)

۷۵۵۴۲. **ما از برای محنت و محنـت بـرای ماسـت.** (امین: اویسی: ۱۰۶۸)

۷۵۵۴۳. **ما از تو به غیر از تو نداریم تمنّا.** (سعدی؛ کلیات:۳۶۷، عوام، بهمنیاری)

۷۵۵۴۴. **ما از چوب آدم می‌تراشیم.** (اشتهاردی)

۷۵۵۴۵. **ما از خُلق خوش خودمان رنجوریم.** (شهر بابکی)

۷۵۵۴۶. **ما از خیک دست برداشته‌ایم، خیک از ما دست بر نمی‌دارد.** (شکورزاده، دهخدا)

۷۵۵۴۷. **ما از دعوی تیر شدیم و تو از شاهدی نی.** (افغانی)

۷۵۵۴۸. **ما از سر این آب نخواهیم گذشت / صد بار اگر بگذرد آب از سر ما.** (ذکاءالملک: ۱۰۶۷)

۷۵۵۴۹. **ما از سوراخ بخاری آمدیم و فلانی از سوراخ مروارید.** (کرمانی)

۷۵۵۵۰. **ما از شما چشم طمع نداشتیم.** (بیرجندی)

۷۵۵۵۱. **ما از گور می‌آییم، تو از جهنّم خبر می‌دهی.** (آذری)

۷۵۵۵۲. **ما از لب بامی که پریدیم پریدیم.** (شکورزاده)
در اصل: **دل نیست کبوتر که چو برخاست نشیند / از گوشه‌ی بامی که پریدیم پریدیم.** (وحشی بافقی: ۱۰۱)

۷۵۵۵۳. **ما از مدینه تا به جوار تو آمده‌ایم/ آخر تو از نجف قدمی پیش‌تر بیا.** (شکورزاده، فرهنگ‌نامه)

۷۵۵۵۴. **ما از مرده‌ی‌خود دست کشیدیم، مردم دست نمی‌کشند.** (کرمانجی)

۷۵۵۵۵. **ما از مکّه با چشم گل‌آلود آمده‌ایم.** (آذری)

۷۵۵۵۶. **ما اگر گوشت نخورده‌ایم، شکمبه را هم بو نکرده‌ایم.** (سبزواری)

۷۵۵۵۷. **ما اگر لقی*هم می‌کشیم، به خاطر فلانی است.** (گلبافی)

۷۵۵۵۸. **ما اوّل چاله می‌کنیم بعد مناره را می‌دزدیم.** (آمره‌ای)

۷۵۵۵۹. **ما این طرف آب، شما آن طرف آب.** (سخن)

۷۵۵۶۰. **ما این‌ور (این‌طرف) جو شما آن‌ور (آن‌طرف) جو.** (عوام، شکورزاده، دهخدا، تکمله، بهمنیاری)

۷۵۵۶۱. **ما این ور جو تو آن ور جو، فحش بده فحش بستان، پیراهن یکی شانزده تومان.** (سهیلی)

۷۵۵۶۲. **ما این‌ها را یادت دادیم، توی اصفهان قِرت دادیم.** (تهرانی)

۷۵۵۶۳. **ما با ابول*کار نداریم، ابول با ما سر دعوا دارد.** (عوام)

۷۵۵۶۴. **ما با پدر خود چه نمودیم که آن قدر/دارای توقع ز وجود پسرانیم؟** (طایی شمیرانی)

۷۵۵۶۵. **ما با پوستین کاری نداریم، پوستین با ما کار دارد.** (شکورزاده، کوچه)

۷۵۵۶۶. **ما با تو به هم میان ما منزل‌هاست.** (اسرارالتوحید: ۲۹۸)

۷۵۵۶۷. **ما با تو چو تیر راست گشتیم / با ما تو هنوز چون کمانی.** (عطّار: ۶۵۸)

۷۵۵۶۸. **ما با تو نداریم سخن، خیر و سلامت.** (حافظ: ۶۲، شکورزاده، امثال‌موزون)

۷۵۵۶۹. **ما باج به شغال نمی‌دهیم.** (کرمانی)

۷۵۵۷۰. **ما باده زیر خرقه نه امروز می‌خوریم.** (حافظ: ۱۶۴)

۷۵۵۷۱. **ما بام یک لگده‌ایم.** (کرمانی)

۷۵۵۷۲. **ما با هم توی جوال نمی‌رویم.** (بیرجندی)

۷۵۵۷۳. **ما با هم سازیم و به سالوس نسازیم.** (فیضی)

۷۵۵۷۴. **ما با هم کنده به دوزخ برده‌بودیم.** (افغانی)

۷۵۵۷۵. **ما با هم که تویی منی نداریم.** (کرمانی)

۷۵۵۷۶. **ما باید سیر بخوریم و در سُرنا بدمیم.** (کردی)

۷۵۵۷۷. **ما بچّه‌ی زن باباییم.** (سمنانی)

۷۵۵۷۸. **ما بچّه‌ی مادر صیغه‌ایم.** (سمنانی)

۷۵۵۷۹. **ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید.** (حافظ: ۱۲۳، بهمنیاری)

۷۵۵۸۰. **ما بدین در نه پی حشمت و جاه آمده‌ایم.** (حافظ: ۲۵۲، بهمنیاری)

۷۵۵۸۱. **ما بر امید وعده‌ی یاران نشسته‌ایم.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۵۵۸۲. **ما برای وصل کردن آمدیم / نی برای فصل کردن آمدیم.** (مولوی؛ مثنوی: ۲/ ۱۷۵۱، شکورزاده)
در اصل: **تو برای وصل کردن آمدی/ یا خود از بهر بریدن آمدی.**

۷۵۵۸۳. **ما برّه‌ی یک آغل هستیم.** (بختیاری)

۷۵۵۸۴. **ما بز گریم، از گلّه به دریم.** (کرمانی)

۷۵۵۸۵. **ما بمانیم (بماندیم) و خیال تو به یک‌جای مقیم.** (سعدی؛ کلیات: ۵۳۰، بهمنیاری)

۷۵۵۸۶. **ما بنده‌ی‌آنیم که او بنده‌نواز است.** (خواجو)

۷۵۵۸۷. **ما بنده‌ی‌گنجشک روزی هستیم.** (شهر بابکی)

۷۵۵۸۸. **ما به ابولی کار نداریم، ابولی به ما دعوا داره.** (شیرازی)

۷۵۵۸۹. **ما به انبانه کاری نداریم انبانه به ما کار دارد.** (سخن)

۷۵۵۹۰. **ما به تو آویزان و تو از ما گریزان.** (افغانی)

۷۵۵۹۱. **ما به تون حمّام راضی شدیم، حمّامی نمی‌گذارد.** (نطنزی)

۷۵۵۹۲. **ما به جهان چه کار داریم؟** (سنایی)

۷۵۵۹۳. **ما به خیر و شما به سلامت.** (دهخدا، خزینه)

۷۵۵۹۴. **ما به دیگ بزرگ می‌مانیم برای عروسی پلو می‌پزیم، برای عزا آب گرم می‌کنیم.** (گیلکی)

۷۵۵۹۵. **ما به روز خرمابورما (دُرنا)* افتادیم.** (اشتهاردی)

۷۵۵۹۶. **ما به روی تو نیاریم، تو خود شرم بدار.** (وحشی؛ دیوان: ۲۱۶)

۷۵۵۹۷. **ما به ریگ مانندهایم سیلاب باید ما را به دریا ببرد.** (گیلکی)

۷۵۵۹۸. **ما به سختی نمردیم و تو بر بُختی* بمردی.** (گلستان سعدی، باب دوم، حکایت ۱۶)
۷۵۵۹۹. **ما به سوزن (درفش) می‌مانیم فقط با ما درز و پارگی خود را می‌دوزند.** (گیلکی)
۷۵۶۰۰. **ما به شمع درخت شکسته می‌مانیم.** (گیلکی)
۷۵۶۰۱. **ما به غیر از تو نداریم تمنّای دگر.** (سعدی؛ کلیات: ۵۲۱)
۷۵۶۰۲. **ما به کاسه چینی دادیم، به کلونوره‌ای*پس استوندیم.** (کرمانی)
۷۵۶۰۳. **ما به کچل امید بستیم، کچل هم ناز کرد.** (قشقایی)
۷۵۶۰۴. **ما به گفت‌وگو، آن‌ها به رُفت و رو.** (اصفهانی)
۷۵۶۰۵. **ما به گُه شدیم راضی، گه به ما کند نازی.** (سیرجانی)
۷۵۶۰۶. **ما به مرغ خانگی شبیه هستیم؛ عزا، عزای ماست، عروسی هم عزای ما.** (گیلکی)
۷۵۶۰۷. **ما به یابوی دشت ماننده‌ایم بار برای ارباب می‌بریم و غذای خدا را می‌خوریم.** (گیلکی)
۷۵۶۰۸. **ما بی‌دغدغه نشسته‌بودیم که گاو همسایه با دم‌بریده از راه رسید.** (مازندرانی)
۷۵۶۰۹. **مابین آسمان و زمین جای عیش نیست.** (سعدی؛ کلیات:۶۳۳ سخن)
۷۵۶۱۰. **ما پالان خر را زیر پا می‌اندازیم، روی خود نمی‌دهیم.** (شهربابکی)
۷۵۶۱۱. **ما پُشت بُز دنبه ندیدیم.** (شهربابکی)
۷۵۶۱۲. **ما پُل، شما رهگذر.** (بختیاری)
۷۵۶۱۳. **ما پنداشتیم تاس روی آب داشتیم.** (گنابادی)
۷۵۶۱۴. **ما پی تحصیل یار و یار در دل بوده‌است / حاصل تحصیل ما تحصیل حاصل بوده‌است.** (دهخدا، تکمله)
۷۵۶۱۵. **ما پیر شدیم و او جوان است هنوز.** (عبید زاکانی)
۷۵۶۱۶. **ما پیر گشتیم و دنیا جوان.** (رامسری)
۷۵۶۱۷. **ما پیش شما ای‌والله را گفته‌ایم.** (بهمنیاری، خرمی)
۷۵۶۱۸. **مات اویم مات اویم مات او.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۶۴۷/۲)
۷۵۶۱۹. **ما تکیه کردیم به کوه، کوه تکیه کرد به ما.** (شهر بابکی)
۷۵۶۲۰. **ماتم آتش کسی بهتر ز خاکستر نداشت.** (سخن)
۷۵۶۲۱. **ماتم برّه عید قصّاب است.** (طبعی سیستانی، تکمله)
۷۵۶۲۲. **ماتم چو بود سخت، به چشم آب نیاید.** (امیرخسرو دهلوی، تکمله)
۷۵۶۲۳. **ماتم دوستان مکن، رفتنِ خویشتن نگر.** (عطّار؛ دیوان: ۳۳۱)
۷۵۶۲۴. **ماتم‌زده را به نوحه‌گر حاجت نیست.** (عطّار، امثال‌موزون، حییم، عوام، شکورزاده، دهخدا)
۷۵۶۲۵. **ماتم‌زده را عید بود ماتم دیگر.** (غیرتی، امثال‌موزون)
۷۵۶۲۶. **ماتم زده یک چند به شیون نبرد راه.** (نقی کمره‌ای، تکمله)
۷۵۶۲۷. **ماتم‌سراست خانه‌ی آیینه زشت را.** (منصف تهرانی، محمّد اسماعیل، تکمله)
۷۵۶۲۸. **ماتم و سور این جهان خراب/گریه‌ی مست و خنده‌ی بنگی است.** (سلیم تهرانی: ۴۸، تکمله)
۷۵۶۲۹. **ماتم و سور جهان با یک‌دگر آمیخته‌است.** (صائب:۲۱۹۸، تکمله)
۷۵۶۳۰. **ما توکّل بر خدا کردیم و بر دریا زدیم.** (شکورزاده)
۷۵۶۳۱. **ما جدار درخت شکسته را مانیم.** (گیلکی)
۷۵۶۳۲. **ماجرای پادشاهان کس نگوید با غلامی.** (اوحدی مراغه‌ای، دهخدا)
۷۵۶۳۳. **ما جواب میر را داده نمی‌توانیم، ما را پیش میرخان می‌برند.** (افغانی)
۷۵۶۳۴. **ماچ بعد از جماع است.** (تهرانی)
۷۵۶۳۵. **ماچت نبود موچت نبود، دندانه گازکت چه بود؟** (دهخدا، کاوش)
۷۵۶۳۶. **ماچ دلاّل جماع.** (تهرانی)
۷۵۶۳۷. **ما چراغ دَم بادیم.** (گلبافی)
۷۵۶۳۸. **ما چراغ زنبوری تو را می‌بینیم تو چراغ موشی ما را نمی‌توانی ببینی؟** (گیلکی)
۷۵۶۳۹. **ماچ زیاد از لوسیه، پول خرج کردن از دوستیه.** (شیرازی)
۷۵۶۴۰. **ماچ سر سیری.** (تهرانی)
۷۵۶۴۱. **ما چنانیم، ما چنینیم، ما جماعت هم‌چنینیم.** (سیرجانی)
۷۵۶۴۲. **ما چو پیمان با کسی بستیم دیگر نشکنیم.** (وحشی‌بافقی، شکورزاده)
۷۵۶۴۳. **ما چو مرغان تکیه بر شاخ توکّل می‌کنیم.** (اهلی)
۷۵۶۴۴. **ما چون ز دری پای کشیدیم، کشیدیم.** (وحشی: ۱۰۱)
۷۵۶۴۵. **ما چه بودیم که لاله‌ی‌ما آمد از پس.** (افغانی)
۷۵۶۴۶. **ما چه خوار شدیم، که پابند خر خوانسار شدیم.** (اراکی)
۷۵۶۴۷. **ما چه داریم که از ما ببرد یا نبرد؟** (وحشی؛ دیوان:۴۹)
۷۵۶۴۸. **ما چه کار داریم خانه‌ی‌غُلیا صابون می‌پزند.** (شهر بابکی)
۷۵۶۴۹. **ما چهلیم، کو پنجاه؟** (سیرجانی)
۷۵۶۵۰. **ما حیدریم و در همین‌جا می‌مانیم.** (طالقانی)
۷۵۶۵۱. **ما خام خیالیم و فلک پخته خیال است.** (افغانی)
۷۵۶۵۲. **ما خانه به دوشان غمِ سیلاب نداریم.** (صائب:۲۸۷۳، شکورزاده، امثال‌موزون)

۷۵۶۵۳. **ما خدا بیامرزاد تو را نمی‌خواهیم، تو برای ما دشنام مگذار.** (گیلکی، مازندرانی)

۷۵۶۵۴. **ما خدمت خودمان را کردیم ولی جدّمان نامردی کرد (یاری نکرد).** (کوچه، شکورزاده، امثال‌موزون)

۷۵۶۵۵. **ما خرسواری کردیم، آن‌ها بالای ما اسب‌سواری کردند.** (مشهدی)

۷۵۶۵۶. **ما خنده را به مردم بی‌غم گذاشتیم.** (صائب: ۲۸۴۴)

۷۵۶۵۷. **ما خود افتادگان مسکینیم.** (سعدی؛ کلیات: ۳۹۶، بهمنیاری)

۷۵۶۵۸. **ما خود شکسته‌ایم چه باشد شکست ما.** (سعدی؛ کلیات:۳۵، دهخدا، شکورزاده، بهمنیاری، امثال‌موزون)

۷۵۶۵۹. **ما خودمان آتش برمی‌افروزیم که از قضا و بلا رهایی یابیم.** (بختیاری)

۷۵۶۶۰. **ما خودمان قاپ قمارخانه‌ایم.** (تهرانی)

۷۵۶۶۱. **ماخولیای بهتری سگ می‌کند بلعام را.** (سعدی؛ کلیات:۳۱۳)

۷۵۶۶۲. **ما خیک پنیر را رها کردیم، خیک پنیر ما را رها نمی‌کند.** (شکورزاده، دهخدا، کوچه، عوام)

۷۵۶۶۳. **ما خیل گدایان که زر و سیم نداریم / چون سیم نداریم ز کس بیم نداریم.** (فرخی یزدی، افغانی)

۷۵۶۶۴. **ما داشتیم درست می‌کردیم تو یک مشت خاک در آش ریختی.** (چاشمی)

۷۵۶۶۵. **مادامی که از رودخانه نگذشته‌ای ارمنی را دایی‌جان بخوان.** (آذری)

۷۵۶۶۶. **مادامی که در باغ زردآلو بود، سلام‌علیکی نیز در بین بود.** (آذری)

۷۵۶۶۷. **مادح خورشید، مداح خود است.** (مولوی؛ مثنوی:۵/ ۹، بهمنیاری، دهخدا)

۷۵۶۶۸. **ما دختر زرنگی هستیم ولی از بی‌چادری خانه مانده‌ایم.** (قمی)

۷۵۶۶۹. **مادر آزادگان کم آرد فرزند.** (رودکی، دهخدا)

۷۵۶۷۰. **مادر آسمان غرنبه است.** (تهرانی)

۷۵۶۷۱. **مادر آغل است، پدر چوپان.** (هزاره‌ای)

۷۵۶۷۲. **مادر آمنه، آمنه زایید، پس از این‌همه انتظار دردانه زایید.** (مازندرانی)

۷۵۶۷۳. **مادر از فرزند جدا نمی‌شود، مگر جدایش بکنند.** (آذری)

۷۵۶۷۴. **مادر از محاسن دختر می‌گوید و مادرشوهر از معایب او.** (خرّمی)

۷۵۶۷۵. **مادر ازنامهربانی آب در شیرم کند.** (طالب‌آملی)

۷۵۶۷۶. **مادر اگر بچّه را روی کوهی از سبوس نگاه دارد بهتر است که پدر روی کوهی از زر.** (رامسری)

۷۵۶۷۷. **مادر الله یار، خبر ببر خبر بیار.** (شکورزاده، افغانی)

۷۵۶۷۸. **مادران کُنند، رودان کشند.** (بختیاری، مثمر)

۷۵۶۷۹. **مادر ایستاده، دایه از هوش رفت.** (کردی کلهری)

۷۵۶۸۰. **ما در این شهر غریبیم و در این ملک فقیر.** (سعدی؛ کلیات:۴۷۵، بهمنیاری)

۷۵۶۸۱. **مادر بت‌ها، بت نفس شماست.** (مولوی؛ مثنوی:۱/ ۷۷۲، دهخدا، شکورزاده)

۷۵۶۸۲. **مادر بچّه‌اش را به خواب شیرین نمی‌تواند ببیند.** (بهمنیاری)

۷۵۶۸۳. **مادر بچّه هادرِ*بچّه.** (سیرجانی، کرمانی)

۷۵۶۸۴. **مادر بداند و کاسه‌اش، مادربزرگ بداند و نوه‌اش.** (بلوچی)

۷۵۶۸۵. **مادر بد بچّه‌اش را به خواب نمی‌تواند ببیند.** (دهخدا، افغانی)

۷۵۶۸۶. **مادر بدرالدجی امشب سه جا دارد عزا / گاه می‌گویدحسن، گاهی حسین، گاهی رضا.** (کوچه)

۷۵۶۸۷. **مادر بد و پسر خوب، کته و ماست و قاشقی از چوب.** (رامسری)

۷۵۶۸۸. **مادر برای دختر خود را بدنام کرده.** (بختیاری)

۷۵۶۸۹. **مادربزرگم تاریخ تولّدم را زیر سم پایم کنده.** (فرهنگ‌نامه)

۷۵۶۹۰. **مادر بگوید و دختر بشنود.** (بوشهری)

۷۵۶۹۱. **مادر به اسم بچّه، می‌خورد قند و کلوچه.** (شکورزاده، عوام، دهخدا، آذری، کوچه، بهمنیاری)

۷۵۶۹۲. **مادر به بچّه‌اش شیر نمی‌دهد.** (گیلکی)

۷۵۶۹۳. **مادر به بچّه‌اش گفت: «قربان چشم‌های بادامیت.» بچّه گفت: «ننه، ننه، بادام می‌خواهم.»** (شکورزاده)

۷۵۶۹۴. **مادر به خاطر دخترش خود را بدنام کرده، دختر به سامان رسیده ولی مادر سرانجامی ندارد.** (لری)

۷۵۶۹۵. **مادر به دختر گفت سنگین برو و بیا، دختر سنگ به خود بسته می‌رود و می‌آید.** (بختیاری)

۷۵۶۹۶. **مادر بی‌دختر، مادر بی‌نمک.** (ارومیه‌ای)

۷۵۶۹۷. **مادرپسند در گوشه می‌خوابد، پسرپسند در بغل.** (میانه‌ای)

۷۵۶۹۸. **مادر پندهاست، پند پدر.** (حسن آملی)

۷۵۶۹۹. **مادرت آب در تلاس* سگ ریخته.** (لکی)

۷۵۷۰۰. **مادر، تا تو مرا نصیحت کردی سی و سه مگس از تن خر ابلق شمردم.** (کردی)

۷۵۷۰۱. **مادرت به پدر مفت نمی‌دهد.** (بهمنیاری)

۷۵۷۰۲. **مادرت پاشنه کفید و تو چرا زکه شدی / پدرت زاغ الا و تو چرا هکه شدی؟** (تاجیکی)

۷۵۷۰۳. **مادرت تو را زود شوهر داد.** (رامسری)

۷۵۷۰۴. **مادرت تو را سرپا (ایستاده) زاییده؟** (گیلکی)
۷۵۷۰۵. **مادرت را بده به گرو، خودت بنشین به گریه.** (بیرجندی)
۷۵۷۰۶. **مادرت را نمی‌دیدم، به خاطر پدرت یک من نمک می‌خوردم.** (کردی)
۷۵۷۰۷. **مادرت کان کرم بود بداد از پس و پیش/ به فقیران لب نالی به رعیّت زر خویش.** (شهرضایی)
۷۵۷۰۸. **مادرت هم می‌گوید پسر زاییدم.** (بختیاری)
۷۵۷۰۹. **مادر جوجه تیغی گوید از فرزند من نرم‌تر هم وجود دارد؟** (کردی)
۷۵۷۱۰. **مادر چه خبر داره که دختر چه هنر داره.** (شکورزاده، بهمنیاری، کرمانی، افغانی، بیرجندی، سیستانی)
۷۵۷۱۱. **ما در چه خیالیم و فلک در چه خیال/ کاری که خدا کند فلک را چه مجال.** (ولا هندی، خزینه، شکورزاده، افغانی)
۷۵۷۱۲. **مادر چه کنم کُلُو خمیره، تو بجنبان خدا کریمه.** (شهر بابکی)
۷۵۷۱۳. **مادر چیه که بچّه‌ها باشند، دایی کیه که خواهرزاده‌ها باشند.** (رامسری)
۷۵۷۱۴. **مادر حسن‌آقا، سر گاو دارد.** (رامسری)
۷۵۷۱۵. **مادر حق، خدا حق.** (آذری)
۷۵۷۱۶. **مادر خوب است که تعریف دخترش را بکند.** (اوزی)
۷۵۷۱۷. **مادر خود را با مادر شاه عوض کند، چیزی باقی می‌ستاند.** (کردی)
۷۵۷۱۸. **مادر خوشحال است که بابا بقّال است.** (گیلکی)
۷۵۷۱۹. **مادر داشته باشی فقیر باشد بهتر است که پدر داشته باشی ارباب باشد.** (سمنانی)
۷۵۷۲۰. **مادر داماد درزن است، ننه‌ی‌عروس لقمه‌زن.** (بروجردی)
۷۵۷۲۱. **مادر دزد گاهی سینه می‌خورد گاهی سینه می‌زند.** (دهخدا، لری، آذری، لکی، قشقایی، کردی)
۷۵۷۲۲. **مادر دستم را در کیسه بدوز تا گل نخورم.** (کردی کلهری)
۷۵۷۲۳. **مادر دل‌سوز است و مادرشوهر خورنده.** (قشقایی)
۷۵۷۲۴. **مادر دل‌سوز بچّه‌اش است.** (لری)
۷۵۷۲۵. **مادر دلش به بچّه است و بچّه دلش به گرگ.** (مازندرانی)
۷۵۷۲۶. **مادر دلش پهلوی فرزند، فرزند دلش مثل کوه.** (بوشهری)
۷۵۷۲۷. **مادر دنیا، پدرت آخرت.** (بختیاری، دزفولی)
۷۵۷۲۸. **مادر دو تا نان درست کن یکی برای خودت، یکی هم برای خود خودت.** (بوشهری)
۷۵۷۲۹. **مادر دهر نزاییده به مثلش فرزند.** (آتش، فرهنگ‌نامه)
۷۵۷۳۰. **مادر دیوانه، خواهر دیوانه.** (شوشتری)
۷۵۷۳۱. **مادر را ببین، دختر را بگیر.** (شکورزاده، بختیاری)
۷۵۷۳۲. **مادر را ببین، دختر را مپرس.** (شکورزاده، کوچه)
۷۵۷۳۳. **مادر را ببین و دختر را، پدر را ببین و پسر را.** (گیلکی)
۷۵۷۳۴. **مادر را جان همی سوزد و دیگران را دامن.** (سمک‌عیّار: ۲۲۸/۴)
۷۵۷۳۵. **مادر را دل سوزد دایه را دامن.** (شکورزاده، بهمنیاری، تاجیکی، عوام، دهخدا، هزاره‌ای)
۷۵۷۳۶. **مادرزاد است حرص در طبع بشر.** (میرزا افضل سرخوش)
۷۵۷۳۷. **مادرزن اگر خاله هم باشد نباید همسایه باشد.** (سیستانی، زابلی)
۷۵۷۳۸. **مادرزن بنده، اهل همه فنده.** (تهرانی)
۷۵۷۳۹. **مادرزن به تو می‌گویم، عروس تو گوش کن.** (ایلامی)
۷۵۷۴۰. **مادر زنت دوستت داشت (نداشت، دوستش دارد).** (دهخدا، حبیم، بختیاری، اشتهاردی، دهخدا، آذری، عوام)
۷۵۷۴۱. **مادر زنت مهربان (نامهربان) بود (است).** (بهمنیاری، کرمانی)
۷۵۷۴۲. **مادرزن خرم کرده، توبره بر سرم کرده / شاشیده ترم کرده، گوزیده کَرم کرده، ریده بدترم کرده.** (تهرانی)
۷۵۷۴۳. **مادرزن خرم کرده توبره (افسار) بر سرم کرده.** (دهخدا، زرقانی، شکورزاده، عوام، کوچه)
۷۵۷۴۴. **مادرزن خوبش الماسه، بدش سوده‌ی‌الماسه.** (کرجی)
۷۵۷۴۵. **مادرزن، زن نمی‌شود.** (بهمنیاری، شکورزاده)
۷۵۷۴۶. **مادرزن، شیرین بیا شیرین برو.** (کرمانی)
۷۵۷۴۷. **مادرزن نمی‌ارزد به یک ارزن.** (سیرجانی)
۷۵۷۴۸. **مادر سپر انسان است.** (آذری)
۷۵۷۴۹. **مادر سر گالش گفت: «لاک*را چرا به زمین می‌کوبی؟» گفت: «هرکس دردش در دلش است.»** (رامسری)
۷۵۷۵۰. **مادر سینه‌خور هم سینه می‌خورد هم به سینه می‌زند.** (کردی کلهری)
۷۵۷۵۱. **مادرش او را زایید و عقیم شد.** (خوزستانی)
۷۵۷۵۲. **مادرش باکره نبود، برای چه دعوا می‌کند.** (بختیاری)
۷۵۷۵۳. **مادرش به پدرش بی‌عوض نداد.** (نامه‌ی‌داستان)
۷۵۷۵۴. **مادرش به مردم می‌دهد، پدرش سرگردان می‌گردد.** (بختیاری)

۷۵۷۵۵. **مادرش را به رقیبش دادم.** (رامسری)

۷۵۷۵۶. **مادرش عیّار بود، به آن پی برد.** (کردی)

۷۵۷۵۷. **مادرش گفت: «رهایش کن.» پدرش گفت: «چه‌کارش داری؟»** (لری)

۷۵۷۵۸. **مادرشوهر است و جوال‌دوز.** (سمنانی)

۷۵۷۵۹. **مادرشوهر باید از عروس تعریف کند.** (آملی)

۷۵۷۶۰. **مادرشوهر برای این از عروس بدش می‌آید که جان را از او گرفته.** (سخن)

۷۵۷۶۱. **مادرشوهر به بام آمد، عروس به فغان آمد.** (رفسنجانی)

۷۵۷۶۲. **مادرشوهر به بام آمد، عالم به فغان آمد / از هیبت مادرشوهر، گوساله گو به زبان آمد.** (شهربابکی، گلبافی)

۷۵۷۶۳. **مادرشوهر بیمار، عروس غیرتی را دوست دارد.** (سخن)

۷۵۷۶۴. **مادرشوهرت دوستت دارد (ندارد).** (سخن)

۷۵۷۶۵. **مادر شوهر تُقلی*، هر شب می‌کند چُغلی، آن روز که مرا دیدی، گُه خوردی پسندیدی.** (تهرانی)

۷۵۷۶۶. **مادرشوهر خمیر زیادی را برای عروس خود ور می‌آورد.** (رامسری)

۷۵۷۶۷. **مادر شوهر خنشتی*دیشب چه مرگی داشتی، آفتابه ور می‌داشتی دور حیاط می‌گشتی.** (شیرازی)

۷۵۷۶۸. **مادرشوهر، خودت عروس نبوده‌ای؟** (نهاوندی)

۷۵۷۶۹. **مادرشوهر رفت بازار، عروس پرسید: «بازار چه خبر بود؟» گفت: «بلای عروس‌میری.»** (افغانی)

۷۵۷۷۰. **مادرشوهر، عقرب زیر فرش است.** (شکورزاده)

۷۵۷۷۱. **مادرشوهر که به بام آمد صد قبه فرود آمد، از هیبت خواهرشوهر، عالم به فغان آمد.** (کرمانی)

۷۵۷۷۲. **مادرشوهر مار دو سر.** (سیرجانی)

۷۵۷۷۳. **مادرشوهر ماره، بچّه‌اش مارمولک، خواهرشوهر خاره، بچّه‌اش خارخاسک.** (شکورزاده)

۷۵۷۷۴. **مادرشوهر مرد به کام عروس شد.** (کندلوسی)

۷۵۷۷۵. **مادر شوهر مگر مرده‌است که عروس جای او را گرفته.** (مازندرانی)

۷۵۷۷۶. **مادر شوهر، من آمدم تو بیرون شو.** (تهرانی)

۷۵۷۷۷. **مادرشوهر می‌میرد زن پسرش جای او را می‌گیرد.** (رامسری)

۷۵۷۷۸. **مادرشوهر نخورد، زمین بخورد.** (سنگسری)

۷۵۷۷۹. **مادرشوهر و عروس هستند.** (آملی)

۷۵۷۸۰. **مادر شوهرها شوم (نحسی) دارند، و عروسان دُم.** (گیلکی)

۷۵۷۸۱. **مادر شوهر، یک بام دو هوا، این سر بام سرما، آن سر بام گرما.** (سیرجانی)

۷۵۷۸۲. **مادر ظرف است، پدر دسته‌ی‌ظرف.** (ترکمنی)

۷۵۷۸۳. **مادر، عاشق بی‌عار است.** (بهمنیاری، دهخدا، عوام، کوچه، رفسنجانی)

۷۵۷۸۴. **مادر عروس به دخترش می‌گوید: «دوک و چرخ نخ‌ریسی را بردار که لشکر گردنه را زیر پا گذاشته‌اند.»** (لری)

۷۵۷۸۵. **مادر عروس غرولند می‌کند، مشک خشکیده را می‌خیساند.** (کردی)

۷۵۷۸۶. **ما در غم کس نه‌ایم کس در غم ما.** (فضولی؛ دیوان:۶۴۴)

۷۵۷۸۷. **مادرِ فرزند را بس حق‌هاست.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۵۵/۳)

۷۵۷۸۸. **مادر فولاد زره است.** (خرّمی)

۷۵۷۸۹. **ما در ک..ن بز دنبه ندیدیم.** (سیرجانی)

۷۵۷۹۰. **مادر که اندر*می‌شود، پدر کلون در می‌شود.** (بیرجندی)

۷۵۷۹۱. **مادر که تنبل شد، دختر زرنگ می‌شود.** (عوام، کرمانی)

۷۵۷۹۲. **مادر که شیر ندهد، بچّه از آن پدر است.** (مازندرانی)

۷۵۷۹۳. **مادر که نباشد، پدر ناپدر شود.** (کردی)

۷۵۷۹۴. **مادر که نیست (نباشد، نداری) با زنِ پدر (بابا، نامادری) باید ساخت.** (حییم، افغانی، شکورزاده، دهخدا، عوام، سیستانی، کوچه، دلیجانی)

۷۵۷۹۵. **مادر کیقباد است.** (هبله‌رودی)

۷۵۷۹۶. **مادر گزنه بمیرد و مادر آقطی*نمیرد.** (رامسری)

۷۵۷۹۷. **مادر گوینده زیاد می‌شود، نان دهنده کم.** (آذری)

۷۵۷۹۸. **ما در لاک خودمان فرو رفته‌ایم.** (کردی کلهری)

۷۵۷۹۹. **مادرِلال، زبان لال‌ها را می‌فهمد.** (خوزستانی)

۷۵۸۰۰. **مادرم آن است که مرا به ناز پرورد و از خواب ظهر بیدارم نکرد.** (خوزستانی)

۷۵۸۰۱. **مادر، مادراندر شد، پدر هم پدراندر می‌شود.** (کردی)

۷۵۸۰۲. **مادر مادرم که بود.** (بختیاری)

۷۵۸۰۳. **مادرم از دیوانگی نان‌های بزرگ می‌پخت، پدرم از عاقلی سر همه را می‌خایید.** (بختیاری)

۷۵۸۰۴. **مادرم این‌چنین عیار بود از چونه‌ها می‌برید و تعداد چونه‌ها را زیاد می‌کرد.** (آذری)

۷۵۸۰۵. **مادرم با پدرم می‌سازد، پدرم جفتک می‌اندازد.** (بختیاری)

۷۵۸۰۶. **مادرم باشد پدرم باشد، بیشتر از همه شوهرم باشد.** (شوشتری)

۷۵۸۰۷. **مادرم برادر نداشت، می‌گشتم و می‌گفتم: «دایی، دایی.» (دایی دایی می‌کردم).** (لری، بختیاری، سوقی، ده‌دشتی)

۷۵۸۰۸. **مادرم بز، پدرم پازن امروز دنیا آمدم تا چهل روز کوچ تکن.** (قشقایی)

۷۵۸۰۹. **مادرم به خالم گفت، خالم به عالم گفت.** (شهر بابکی)

۷۵۸۱۰. **مادرم خواهر مشهدی شکرالله است.** (بختیاری)

۷۵۸۱۱. **مادرم داشت نان می‌پخت که ناگهان تاختن کرد و خرس را کشت.** (لری)

۷۵۸۱۲. **مادر مرد، پدر را گرگ برد.** (هزاره‌ای)

۷۵۸۱۳. **مادرمرده را شیون میاموز.** (نظامی؛ خسرو و شیرین:۲۰۵، بهمنیاری، شکورزاده، عوام)

۷۵۸۱۴. **مادر مرده و ده درم وام.** (تاریخ بیهقی:۶۲، دهخدا)

۷۵۸۱۵. **مادرم زاییده، خاله خوانده‌ام چرک و ورم کرده.** (آذری)

۷۵۸۱۶. **مادرم شوهر دارد، از من چه خبر دارد.** (گنبد کاووسی، ترکمنی)

۷۵۸۱۷. **مادرم عزیز، پدرم عزیز، عزیزتر از همه شوهرم.** (شوشتری)

۷۵۸۱۸. **مادرم مرا روی پشت‌بام زاییده.** (آذری)

۷۵۸۱۹. **مادرم می‌زند که کم می‌خوری، بابام می‌زند که پرخوری.** (دزفولی)

۷۵۸۲۰. **مادرم میش، پدرم قوچ، امروز دنیا آمدم فردا کوچ.** (قشقایی)

۷۵۸۲۱. **مادرم نوکر گرفت، پشت نوکر بالا گرفت.** (بختیاری)

۷۵۸۲۲. **مادر می‌خواهد بخواند گاو دوشیدن را بهانه می‌کند.** (لری)

۷۵۸۲۳. **مادر می‌داند، پدر دخترش کیه؟** (ایلامی، لکی)

۷۵۸۲۴. **مادر می‌گوید: «قربان چشمان انگوریت بروم.» دختر می‌گوید: «دلم انگور می‌خواهد.»** (رامسری)

۷۵۸۲۵. **مادر میوه‌ی‌نایابی است.** (بروجردی)

۷۵۸۲۶. **مادر ندارد کدبانوگری، دختر دارد کدبانوگری.** (سمنانی)

۷۵۸۲۷. **مادر نسوخت، مادراندر سوخت.** (دهخدا، افغانی، شکورزاده، بهمنیاری)

۷۵۸۲۸. **مادر نشسته‌است و ججه* به سینه می‌زند.** (سخن)

۷۵۸۲۹. **مادر نشسته‌بود دایه (لَکِه) زور می‌زد.** (لکی)

۷۵۸۳۰. **مادر نشسته (قلیان می‌کشد)، زن‌بابا به سینه‌اش می‌کوبد.** (کوچه)

۷۵۸۳۱. **مادر نگفت، دختر نگفت، درّه را گُه گرفت.** (بختیاری)

۷۵۸۳۲. **مادر نگه‌داشته و پرورده‌ی‌فرزند است.** (گیلکی)

۷۵۸۳۳. **مادر نمیرد شب دراز است.** (کندلوسی)

۷۵۸۳۴. **مادر نمی‌زاید پسر مثل خودش بیاورد.** (لری)

۷۵۸۳۵. **مادر (ننه) نشسته، ججه*می کوبد (می‌زند) به سینه‌اش.** (کوچه، عوام)

۷۵۸۳۶. **مادر و پدرش را رها کرده به زن پدرش چسبیده.** (خوزستانی)

۷۵۸۳۷. **مادر و پدر میوه‌ی‌کمیاب‌اند.** (افغانی)

۷۵۸۳۸. **مادر و دختر از غم کاچی مردند.** (بختیاری)

۷۵۸۳۹. **مادر و عروس به دیوان رفتند، عروس دل‌خوش برگشت ولی مادرشوهر پشیمان.** (لری)

۷۵۸۴۰. **ما درون را بنگریم و حال را.** (مولوی:۲/ ۳۴۳، کاوش)

۷۵۸۴۱. **مادر هفت پسر را گرگ خورد.** (گیلکی)

۷۵۸۴۲. **مادر هفت تا.** (دهخدا، نامه‌ی‌داستان، دامغانی)

۷۵۸۴۳. **مادر همچون در مسجد است، نه می‌توانی آن‌را به آب بزنی نه آتش.** (سمنانی)

۷۵۸۴۴. **مادر یال (آل) واریست.** (افغانی)

۷۵۸۴۵. **مادری حسین آخیش اوخیش نمی‌کند.** (تهرانی)

۷۵۸۴۶. **مادری که از درخت بالا برود، فرزندش شاخه به شاخه می‌گردد.** (آذری)

۷۵۸۴۷. **مادری که تعریف دختر خود را بکند، برای پسر خاله جان خوب است.** (گیلکی)

۷۵۸۴۸. **مادری که تو آب خوابید، دختر هم می‌خوابد.** (رفسنجانی)

۷۵۸۴۹. **مادری که دختری ندارد، دوستی ندارد.** (زنجانی)

۷۵۸۵۰. **مادری که ک..ن کنه از لحاف در، بهتر از این‌ها نمی‌زاید پسر.** (آباده‌ای)

۷۵۸۵۱. **ما دست از خیک پنیر (شیره) برداشته‌ایم، خیک پنیر (شیره) از ما دست برنمی‌دارد.** (بهمنیاری، کرمانی، دهخدا، رفسنجانی)

۷۵۸۵۲. **ما دست‌خط گرفته‌ایم که از آل برامکه نیستیم.** (شکورزاده، کوچه)

۷۵۸۵۳. **ما دست را به سینه‌ی‌عالم گذاشتیم.** (صائب:۷۱۰)

۷۵۸۵۴. **مادگی خوش آمدت، چادر بگیر! / رستمی خوش آمدت، خنجر بگیر.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۸۱/۱)

۷۵۸۵۵. **ما دل پیش می‌کنیم و شما سیخ.** (افغانی)

۷۵۸۵۶. **ما دلنشین نه‌ایم و به دل‌ها نشسته‌ایم.** (طالب‌آملی:۷۶۱)

۷۵۸۵۷. **ما دُم بُریده رفتیم امّا شما دِه‌آبادکُن نیستید.** (تمثیل، کوچه)

۷۵۸۵۸. **ما دم ک.. بز دنبه ندیدیم.** (شیرازی، زرقانی، شهربابکی)

۷۵۸۵۹. **ماده باشد و فقط صدای نفسش بیاید.** (کردی‌کرمانشاهی)

۷۵۸۶۰. **ماده به عضو (قلب) ضعیف می‌ریزد.** (دهخدا، شکورزاده، خزینه، عوام، لنجانی، نامه‌ی‌داستان، بهارعجم، بهمنیاری)

۷۵۸۶۱. **ما ده تن بودیم تنها، آن‌ها دو تن بودند همراه.** (بهمنیاری)

۷۵۸۶۲. **ماده‌سگ به لانه‌ی‌شیر نر است.** (عوام، دهخدا)

۷۵۸۶۳. **ماده که بدمستی کند، نر چرا سستی کند؟** (کرمانی)

۷۵۸۶۴. **ماده گاو آب بخورد شیر می‌شود، مار چون آب بخورد زهر.** (آذری)

۷۵۸۶۵. **ماده گاو از شیر است، تفنگ از تیر است.** (هزاره‌ای)

۷۵۸۶۶. **ماده گاوِ بد ظرف، شیرش را چپه می‌کند.** (هزاره‌ای)

۷۵۸۶۷. **ماده گاو بگذار شیر بدهد، هرچه می‌خورد بخورد.** (کرمانجی)

۷۵۸۶۸. **ماده گاو خوب است چون خودش درون گلّه می‌آید.** (لری)

۷۵۸۶۹. **ماده گاو را بنگر و سپس از آن شیر بدوش.** (قشقایی)

۷۵۸۷۰. **ماده گاو شخم کرده.** (سمنانی)

۷۵۸۷۱. **ماده گاوش زایید.** (هزاره‌ای)

۷۵۸۷۲. **ماده گاو مُرد و شیرواره برید.** (لکی، لری)

۷۵۸۷۳. **ماده گاوِ مرده، شیرش زیاد می‌شود.** (اهری)

۷۵۸۷۴. **ماده گاوم رفت، گوساله‌ام در جا.** (کردی)

۷۵۸۷۵. **ماده گاو نمی‌توانست از جای خود برخیزد، گاو نر هم به روی او افتاد.** (قشقایی)

۷۵۸۷۶. **ماده گاو نهانی جفت‌گیری می‌کند، آشکارا می‌زاید.** (لکی، کردی، کرمانجی)

۷۵۸۷۷. **ماده گاوی باید سر و صدا کند که هفت من شیر داشته‌باشد.** (لکی)

۷۵۸۷۸. **ماده گردند از طمع شیرانِ نر.** (ملا احمد نراقی)

۷۵۸۷۹. **ماده مولای* غریب است.** (سخن)

۷۵۸۸۰. **ماده هم هستی بزای، نر هم هستی بزای.** (افغانی)

۷۵۸۸۱. **مادیان بغز* سایه ندارد.** (افغانی)

۷۵۸۸۲. **مادیانِ چهل کُرّه است.** (قمی)

۷۵۸۸۳. **مادیان دُمش را تکان می‌دهد، اسب به سوی او می‌رود.** (سمنانی)

۷۵۸۸۴. **مادیان دم نزند، یابو سم نمی‌زند.** (مازندرانی)

۷۵۸۸۵. **مادیان، ذوالجناح نمی‌شود، بدچشم، داماد پدر.** (مازندرانی)

۷۵۸۸۶. **مادیان زا باید در گل و لای پالانی کرد.** (رامسری)

۷۵۸۸۷. **مادیان را گم کرده پیِ اخیه‌اش می‌گردد.** (شکورزاده)

۷۵۸۸۸. **مادیان را نخریده آخورش را ساخته.** (کردی‌کرمانشاهی)

۷۵۸۸۹. **مادیانش به آب نخوابیده که کرّه‌اش هم بخوابد.** (قمی)

۷۵۸۹۰. **مادیان عروسی، باید نتیجه‌ی‌خودش را دنبالش بفرستی.** (بختیاری)

۷۵۸۹۱. **مادیان کرّه‌ی خود را هنگام افتادن می‌گیرد.** (آذری)

۷۵۸۹۲. **مادیان گفت: «قاطر آوردم که بار از کولم پایین بیاید.»** (بختیاری)

۷۵۸۹۳. **مادیان گم کرده، پی اخیه می‌گردد.** (هبله‌رودی، خزینه، مشمر)

۷۵۸۹۴. **مادیان گوزو دیگر سواری ندارد که؟** (گیلکی)

۷۵۸۹۵. **مادیان مال اللهیار است.** (کندلوسی)

۷۵۸۹۶. **مادیان می‌گوید مادرم اسب است، نمی‌گوید پدرم چه کسی است.** (دماوندی)

۷۵۸۹۷. **مادیان نجیب، کرّه‌ش را در سینه‌ی‌خود نگه می‌دارد.** (آذری)

۷۵۸۹۸. **مادیانی که این‌طوری بگوزد، کرّه نگه نمی‌دارد.** (قشقایی)

۷۵۸۹۹. **ما دیدار عروس رفتیم، عروس به چیدن ازگیل.** (مازندرانی)

۷۵۹۰۰. **ما دیده‌ایم آن‌چه خلایق شنیده‌اند.** (فؤاد کرمانی)

۷۵۹۰۱. **ما دیگ پلو خواهیم، مشروطه نمی‌خواهیم.** (شکورزاده)

۷۵۹۰۲. **ما دیگر درخت تبر زده‌ایم.** (مازندرانی)

۷۵۹۰۳. **ما دیگه حالا باید خود فلانی را همبون برسانیم*.** (گلبافی)

۷۵۹۰۴. **مار آبی زهر ندارد.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۵۹۰۵. **ما را آب از این چاه برنمی‌آید.** (سمک‌عیّار: ۱/ ۲۷۸)

۷۵۹۰۶. **ما (را) از این مدرسه بیرون می‌رویم.** (هبله‌رودی، مشمر، بهمنیاری، شکورزاده، کرمانی، دهخدا، کوچه، عوام، تهرانی)

۷۵۹۰۷. **ما را از (به، بدین) این گیاه ضعیف این گمان نبود.** (شاهد، مشمر، عوام، بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان، امثال‌موزون، دهخدا)

۷۵۹۰۸. **ما را از میان دو سنگ آرد می‌باید.** (سمک عیار: ۳۰۵/۵)

۷۵۹۰۹. **ما را اشتیاق و تمنّا باز کرده.** (گیلکی)

۷۵۹۱۰. **ما را اصفهان بس.** (دهخدا)

۷۵۹۱۱. **ما را امید گاهی غیر از خدا نباشد.** (عبید زاکانی)

۷۵۹۱۲. **ما را باش به دیوار کی می‌شاشیم.** (کوچه)

۷۵۹۱۳. **ما را باش، به دیوار کی یادگار می‌نویسیم.** (شکورزاده، کوچه)

۷۵۹۱۴. **ما را باش که از بز دنبه می‌خواهیم.** (سهیلی، کردی)

۷۵۹۱۵. **ما را باش که خر چه آدم بی‌پدر و مادری را می‌گاییم.** (کوچه)

۷۵۹۱۶. **ما را ببخش به آبوالفضل‌العباس.** (بهمنیاری)

۷۵۹۱۷. **ما را بس از آن (این) کوزه که بیگانه مکیده‌است.** (سعدی؛ کلیات (انوری):۳۳۹، شکورزاده)

۷۵۹۱۸. **ما را بس، شما را بس، کُلّ اهل شیراز را بس.** (بهمنیاری)

۷۵۹۱۹. **ما را بس، ما می‌خوریم تا هس، اشتهای ما هم آمد پس.** (جیرفتی)

۷۵۹۲۰. **ما را بس و همه (کل) ترشیز را.** (دهخدا، کرمانی، کوچه، نامه‌ی‌داستان)

۷۵۹۲۱. **ما را به امام رضای غریب ببخش.** (آذری)

۷۵۹۲۲. **ما را به چوب و رخت شبانی فریفتند/ این گرگ سال‌هاست که با گلّه آشناست.** (پروین اعتصامی، فرهنگ‌نامه)

۷۵۹۲۳. **ما را به خواب کرده‌اند به شیشه‌ی تهی.** (تاریخ بیهقی: ۹۳۸)

۷۵۹۲۴. **ما را به‌خیر و تو را به‌سلامت.** (عوام، کوچه)

۷۵۹۲۵. **ما را به دشمنی می‌انگیزد.** (گیلکی)

۷۵۹۲۶. **ما را به سخت‌جانی خود این گمان نبود.** (شکیبی گیلانی، بهمنیاری، تکمله، دهخدا، شکورزاده)

۷۵۹۲۷. **ما را به سختی، تو را چه به بدبختی.** (سیرجانی، بیرجندی، کرمانی)

۷۵۹۲۸. **ما را به سر چاه بری دست زنی / لاحول کنی و دست بر دست زنی.** (اسرارالتوحید: ۳۰۱)

۷۵۹۲۹. **ما را به گازران ری چه‌کار که جامه را پاک شویند یا ناپاک.** (دهخدا)

۷۵۹۳۰. **ما را پشت سنگِ بزرگی به انتظار گذاشته.** (قشقایی)

۷۵۹۳۱. **ما را پلوی سرد می‌سوزاند، چه رسد به پلوی گرم.** (مازندرانی)

۷۵۹۳۲. **ما را تو به راه آسیا دیدی.** (دهخدا)

۷۵۹۳۳. **ما را توی نتّو گذاشتند گفتند: «بدبخت بالام لای لای.»** (تهرانی)

۷۵۹۳۴. **ما را چه از آن که ناکسی بد گوید.** (خیام)

۷۵۹۳۵. **ما را چه از این (آن) قصّه که گاو آمد و خر رفت.** (مولوی؛ دیوان، شکورزاده، خزینه، دهخدا، حییم، شکورزاده، عوام، افغانی)

۷۵۹۳۶. **ما را حیرانی، تو را چه سرگردانی.** (بیرجندی)

۷۵۹۳۷. **ما را خدا از او نگاه دارد و او را از آب و آتش.** (افغانی)

۷۵۹۳۸. **ما را در آب می‌اندازد، خود کنار می‌ایستد.** (دلیجانی)

۷۵۹۳۹. **مار از آویشن بدش می‌آید جلوی لانه‌اش سبز می‌شود.** (اوزی)

۷۵۹۴۰. **مار از بس از پونه خوشش می‌آید، در (دَم) خانه‌اش هم سبز می‌شود.** (عوام، شیرازی)

۷۵۹۴۱. **مار از پونه بدش می‌آید، دم سوراخش (لانه‌اش، دماغش) سبز می‌شود.** (بهمنیاری، قشقایی، کوچه، کرمانی، آذری، شکورزاده، شیرازی، ایلامی)

۷۵۹۴۲. **مار از پونه خوشش نمی‌آید، گوشه‌ی لبش سبز می‌شود.** (بختیاری)

۷۵۹۴۳. **مار از پیاز (سیر) خوشش نمی‌آید، جلوی چشمش سبز می‌شود.** (آذری)

۷۵۹۴۴. **ما را زخم رسن کار نکرده تا فشار تار دم اسبی.** (مازندرانی)

۷۵۹۴۵. **مار از دست دشمن باید گذرانید.** (طوطی‌نامه: ۲۲۵)

۷۵۹۴۶. **مار از رفیق بد بهتر است.** (کرمانجی)

۷۵۹۴۷. **مار از سر عاجز است.** (کرمانی)

۷۵۹۴۸. **مار از مار بچّه عمل می‌آید.** (یزدی)

۷۵۹۴۹. **ما را ساک*گرفت.** (آملی)

۷۵۹۵۰. **مار است از آغاز کار اژدها.** (کوش‌نامه: ۹۳۷)

۷۵۹۵۱. **مار است این جهان و جهانجوی مارگیر.** (ابومنصور عماره‌ی‌مروزی، کسایی مروزی)

۷۵۹۵۲. **مار است در آستین سلامت.** (طالب آملی:۳۳۳)

۷۵۹۵۳. **ما را سنگ و قلاب کردی.** (گیلکی)

۷۵۹۵۴. **ما را شکستگی به نهایت رسیده‌است/ چندان شکسته‌ایم که نتوان دگر شکست.** (افغانی)

۷۵۹۵۵. **ما را غمی ز سرزنش خاص و عام نیست.** (عماد)

۷۵۹۵۶. **مارافسای را هم مار (اغلب) کُشد.** (شکورزاده، تاریخ‌الوزرا:۲۴۱، تکمله)

۷۵۹۵۷. **مار افسون بردار نیست.** (دهخدا، شکورزاده، عوام)

۷۵۹۵۸. **ما را که بر نداشته چون بر زمین زند.** (کلیم کاشانی، امثال‌موزون)

۷۵۹۵۹. **مار اگر پوست خودش را بریزد، خُلق و خویش را نمی‌ریزد.** (مازندرانی)

۷۵۹۶۰. **مار اگر جان به‌جانش کنی، مار است.** (بختیاری)

۷۵۹۶۱. **مار اگر جلوی پایش باشد، پا از سر آن گذر نمی‌دهد.** (دلیجانی)

۷۵۹۶۲. **مار اگرچه به خاصیت بدبوست / پاسبان درخت صندل اوست.** (سنایی؛ حدیقه: ۳۷۱)

۷۵۹۶۳. **مار اگر زهر دارد، پادزهر هم دارد.** (شکورزاده، عوام، کوچه)

۷۵۹۶۴. **مار اگر یک قورباغه بخورد با خوردن قورباغه‌ی‌دوّم اژدها می‌شود.** (مازندرانی)

۷۵۹۶۵. **ما را گله از بخت خود است از دگری نیست.** (کمال)

۷۵۹۶۶. **ما را گله بسیار و تو را حوصله اندک.** (قابل ایروانی)

۷۵۹۶۷. **ما را لگد از بخت خود است از دگری نیست.** (ابن‌یمین؛ دیوان:۳۳۲)

۷۵۹۶۸. **ما را مثل گاو دارد می‌دوشد.** (گیلکی)

۷۵۹۶۹. **ما را می‌بری کشکاب خنک بخوریم؟** (سمنانی)

۷۵۹۷۰. **ما را می‌خواهی بگو ها، نمی‌خواهی بگو نه، دو کلمه.** (خراسانی)

۷۵۹۷۱. **ما را نخریده می‌فروشند.** (بهمنیاری)

۷۵۹۷۲. **ماران کُنند، رودان کِشند.** (بهمنیاری، دهخدا)

۷۵۹۷۳. **ما را نه آن بخت است و شما را نه آن کرم.** (بهمنیاری)

۷۵۹۷۴. **ما را نه از آن خمیری و نه از این فطیری.** (هبله‌رودی، بهمنیاری، عوام، شکورزاده، نامه‌ی‌داستان، دهخدا)

۷۵۹۷۵. **ما را نهالی به جز خاک نیست.** (فردوسی؛ شاهنامه (دبیرسیاقی):۱۰۸۵، دهخدا)

۷۵۹۷۶. **ما را نه دلی نه روزگاری است.** (مجیربیلقانی)

۷۵۹۷۷. **ما را هرکس بکشد تاوان و خون‌بها ندارد.** (گیلکی)

۷۵۹۷۸. **ما را هم از این قَدَک قبایی است.** (شکورزاده)

۷۵۹۷۹. **ما را هم از این نمد کلاهی است.** (سلیم؛ دیوان:۳۹۹، امثال‌موزون، نامه‌ی‌داستان، بهمنیاری، تهرانی، حییم، تکمله)

۷۵۹۸۰. **ما را همان پیاله‌ی‌اوّل خراب کرد.** (فانی کشمیری، تکمله)

۷۵۹۸۱. **ما را همه از برای خود می‌خواهند.** (فدایی لاهیجی، شکورزاده، بهمنیاری، دهخدا)

۷۵۹۸۲. **ما را همین امشب، شوهری نیاز است.** (تایبادی)

۷۵۹۸۳. **ما را همین پیاله‌ی‌اوّل خراب کرد.** (محسن فانی)

۷۵۹۸۴. **ما را یاد و شما را فراموش.** (بهمنیاری، کشمیری؛ دیوان:۱۲۱)

۷۵۹۸۵. **ما را (یارا) بهشت صحبت یاران همدم است.** (سعدی:۳۷۳، شکورزاده)

۷۵۹۸۶. **مار این‌قدر بدبخت است که قناعت به خاک هم می‌کند.** (لری)

۷۵۹۸۷. **مار با آن ماریش، تا پا روی دمش نگذاری، بر نمی‌گردد بزند.** (بختیاری)

۷۵۹۸۸. **مار با بی‌پایی بیش از آن دوِد که گوش‌خزک با هزار پای.** (امثال طبع هند، شکورزاده، دهخدا)

۷۵۹۸۹. **ماریاز را مار می‌کشد، آب‌باز را آب.** (تاجیکی)

۷۵۹۹۰. **مار باش، ولی مردم‌آزار مباش.** (گلپایگانی)

۷۵۹۹۱. **مار با شیرینی خود در خانه‌اش می‌درآید.** (تاجیکی)

۷۵۹۹۲. **مار با کسی که خوابیده کاری ندارد.** (ترکمنی)

۷۵۹۹۳. **مار بخورد پوست می‌اندازد.** (آمره‌ای، سرخه‌ای)

۷۵۹۹۴. **مارِ بد بِهتر بود از یارِ بد.** (مولوی:۵:۱۶۹۰، شکورزاده، دهخدا، حییم، افغانی، عوام، بهمنیاری)

۷۵۹۹۵. **مار بدزخم ار زند بر جان زند / یار بد بر جان و بر ایمان زند.** (بهمنیاری، لری)

۷۵۹۹۶. **مار بدون زخم نمی‌میرد و چوپان خسته نمی‌شود.** (لری)

۷۵۹۹۷. **مار برای خاک هم بخل می‌ورزد.** (ترکمنی)

۷۵۹۹۸. **مار برای خودش جا ندارد، قورباغه را هم همراه می‌برد.** (گیلکی)

۷۵۹۹۹. **مار بر گاو، ناله بر گردون.** (سوزنی سمرقندی)

۷۶۰۰۰. **مار برهنه از آب نمی‌ترسد.** (سبزواری)

۷۶۰۰۱. **مار بزا، دختر نزا.** (عوام)

۷۶۰۰۲. **مار بزنت، مار پدردار بزنت.** (بختیاری)

۷۶۰۰۳. **مار بُوَد دشمن و بکندن دندانش / زو مشو ایمن اگرت باید دندان.** (تاریخ بیهقی: ۹۶۶)

۷۶۰۰۴. **مار به او بزند ستم به مار است.** (عوام)

۷۶۰۰۵. **مار به خواب نمی‌زند.** (اصفهانی)

۷۶۰۰۶. **مار به دست دیگران (دشمن) می‌گیرد (باید گرفت، باید کوفت).** (هبله‌رودی، دهخدا، خزینه، شاهد، بهمنیاری)

۷۶۰۰۷. **مار به لنگ، مورچه به لنگ.** (هزاره‌ای)

۷۶۰۰۸. **مار به ماری، به سرش بنده.** (سیرجانی)

۷۶۰۰۹. **مار به ماری هم آدم خواب را نمی‌زند.** (شهربابکی)

۷۶۰۱۰. **مار به نرمی از سوراخ بیرون می‌آید.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۶۰۱۱. **مار به نیش، مورچه به نیش.** (هزاره‌ای)

۷۶۰۱۲. **مار بی‌پایی بیش از آن دود که گوش خزک*با هزار پایی.** (خزینه، بهارعجم)

۷۶۰۱۳. **مار بی‌دندان خاک می‌خورد.** (قشقایی)

۷۶۰۱۴. **مار بی‌روده نیست.** (افغانی)

۷۶۰۱۵. **مار بیرون کن ز سوراخ از زبان چرب و نرم.** (قائم مقام)

۷۶۰۱۶. **مار پرورنده با جان خویش زنهار خورده.** (سمک‌عیّار:۲/ ۱۴)

۷۶۰۱۷. **مار پشت کوه تو را نیش زد، چه به کار مار آبی کنار دریا داری؟** (رامسری)

۷۶۰۱۸. **مار پوست بگذارد (می‌اندازد)، خوی نمی‌گذارد (نمی‌اندازد).** (دهخدا، هبله‌رودی، افغانی، کوچه، شکورزاده)

۷۶۰۱۹. **مار پوست خود را ول می‌کند (می‌گذارد)، خوی خود را ول نمی‌کند (نمی‌گذارد).** (بهمنیاری، عوام، نامه‌ی‌داستان، بختیاری، سهیلی، قشقایی، حییم)

۷۶۰۲۰. **مار پیچیده به خانه‌اش می‌درآید.** (تاجیکی)

۷۶۰۲۱. **مار پیر را قورباغه سوار می‌شود.** (هزاره‌ای)

۷۶۰۲۲. **مارِ پیسه*مارِ پیسه زاید.** (امیرخسرو؛ شیرین و خسرو:۱۶۳، شکورزاده)

۷۶۰۲۳. **مار تا راست نشود به سوراخ نرود (نمی‌رود).** (دهخدا، تکمله، شکورزاده، سبزواری، کرمانی، آذری، عوام، بهمنیاری)

۷۶۰۲۴. **مار توی آستین است.** (بهمنیاری، مازندرانی)

۷۶۰۲۵. **مار توی اوجی*.** (مازندرانی)

۷۶۰۲۶. **مار توی توبره‌ی‌اسب.** (مازندرانی)

۷۶۰۲۷. **مار توی هر زمینی برود به رنگ زمین درمی‌آید.** (بیرجندی، شهربابکی)

۷۶۰۲۸. **مار جعفریست افسون‌بردار نیست.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۶۰۲۹. **مارچوبه، هرگز مار نمی‌شود.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۶۰۳۰. **مار چو کهن شود افعی (اژدها) گردد.** (بهمنیاری، شکورزاده، عوام)

۷۶۰۳۱. **مار چون اژدها گشت مردم‌خوار گردد.** (تاریخ‌الوزرا:۱۰۱، تکمله)

۷۶۰۳۲. **مار چونه سر دیوار نماز می‌کرد/ بابام ننه‌مه دراز می‌کرد.** (لنجانی)

۷۶۰۳۳. **مار خاک را با قناعت (انصاف) می‌خورد.** (بختیاری، ورکانی)

۷۶۰۳۴. **مار خاک هر زمینی را خورد به رنگ آن خاک (زمین) شود.** (دهخدا، عوام، شکورزاده، بهمنیاری)

۷۶۰۳۵. **مارخانگی را نمی‌کشند.** (بهارعجم)

۷۶۰۳۶. **مارِ خانه را به دست همسایه بگیر.** (شکورزاده)

۷۶۰۳۷. **مار خُرد بتر هلاک کند.** (تاریخ‌الوزرا:۹، تکمله)

۷۶۰۳۸. **مار خفته (شخص خوابیده) را نمی‌زند.** (دهخدا، بهمنیاری، خرّمی، خوانساری)

۷۶۰۳۹. **مار خوب و بد ندارد، به سیاه و سفیدش لعنت.** (آذری)

۷۶۰۴۰. **مار خورده افعی ریده.** (لری)

۷۶۰۴۱. **مار خورده تا اژدها (افعی) شده.** (آذری، سخن)

۷۶۰۴۲. **مار خو نیست که خاک بخورد.** (افغانی)

۷۶۰۴۳. **مار خوی خود را نمی‌گذارد.** (هبله‌رودی)

۷۶۰۴۴. **مار خیلی از اسپند خوشش می‌آید در لانه‌اش هم سبز می‌شود.** (الیکایی)

۷۶۰۴۵. **مار خیلی از پونه خوشش می‌آد، دَم لونه‌اش هم سبز می‌شه.** (سخن)

۷۶۰۴۶. **مار داخل آستین ما شده.** (رامسری)

۷۶۰۴۷. **مار داخل پونه است.** (آملی)

۷۶۰۴۸. **مار دارد مهره و در اصل خود بد گوهر است.** (دهخدا، بهمنیاری، شکورزاده، امثال‌موزون، عوام، هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان)

۷۶۰۴۹. **مار در آستین سلامت.** (طالب‌آملی: ۳۳۳)

۷۶۰۵۰. **مار در آستین می‌پروَرَد.** (سخن)

۷۶۰۵۱. **مار در جیب می‌پرورد.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۶۰۵۲. **مار در ک..ن مرغ سفید افتاد.** (مازندرانی)

۷۶۰۵۳. **مار در لانه‌ی‌چلچله افتاد.** (مازندرانی)

۷۶۰۵۴. **مار درون گرد و غبار است.** (کردی)

۷۶۰۵۵. **مار درون نمد نمی‌رود.** (بختیاری)

۷۶۰۵۶. **مار در هر زمینی بگردد (بخسبد) به همان رنگ زمین درمی‌آید.** (سمنانی، بافقی)

۷۶۰۵۷. **مار دست ندارد ز قتل مارافسای.** (سعدی:۶۷۳، دهخدا)

۷۶۰۵۸. **مارِ دُم کنده‌است.** (سخن)

۷۶۰۵۹. **ما ردّ مورچه را از تو کاسه چینی برمی‌داریم.** (اصفهانی)

۷۶۰۶۰. **مار را از آتش بیرون کردم، گفت: «کجایت را بزنم؟»** (شهربابکی)

۷۶۰۶۱. **مار را از درون آتش (چاه) نجات دهی، بر گردنت می‌پیچد.** (الیکایی)

۷۶۰۶۲. **مار را از سرش بکش.** (خوزستانی)

۷۶۰۶۳. **مار را از سوراخ بیرون می‌کشد.** (جیرفتی)

۷۶۰۶۴. **مار را با افسون از لانه بیرون می‌آورد.** (عوام)

۷۶۰۶۵. **مار را باید با دست دشمن (دیگران) گرفت.** (تهرانی، نامه‌ی‌داستان، بهمنیاری، دهخدا، شکورزاده)

۷۶۰۶۶. **مار را باید در شدیار* گیر کرد.** (افغانی)

۷۶۰۶۷. **مار را باید کُشت وگرنه نیش می‌زند.** (سخن)

۷۶۰۶۸. **مار را به دست سیّد احمد می‌گیرد.** (آذری)

۷۶۰۶۹. **مار را به دور کمر ببند تا یک سال.** (لری)

۷۶۰۷۰. **مار را تا پا روی دمش نگذاری نیش نزند.** (آذری، جیرفتی)

۷۶۰۷۱. **مار را تو بگیر من به چشمش دارو بریزم.** (آذری)

۷۶۰۷۲. **مار را توی آستینت راه مده.** (بهمنیاری، افغانی)

۷۶۰۷۳. **مار را چو مرگ رسد بر سر راه می‌آید.** (ابن‌یمین)

۷۶۰۷۴. **مار را چون اجل فراز آید / بر سر خلقش آز آید.** (سنایی، تکمله)

۷۶۰۷۵. **مار را چون اجل فراز آید / به سر ره ورا جواز آید.** (سنایی؛ حدیقه: ۳۰۵)

۷۶۰۷۶. **مار را چون دُم زدی، هم بایدش سر کوفتن.** (ابن‌یمین: ۴۹۹)

۷۶۰۷۷. **مار را چون دُم گسستی، سر بباید کوفتن.** (سلمان، امثال‌موزون)

۷۶۰۷۸. **مار را خورشی غیر خاک نیست.** (طالب‌آملی: ۳۱۱)

۷۶۰۷۹. **مار را در آستین خود جای مده.** (افغانی)

۷۶۰۸۰. **مار را در ماسوره نیش می‌زند.** (آمره‌ای)

۷۶۰۸۱. **مار را زیر تکنی، نمی‌گزد.** (تاجیکی)

۷۶۰۸۲. **مار را کشتم و عصای دست خود کردم.** (رامسری)

۷۶۰۸۳. **مار را کشته و بچّه‌ی‌مار را به‌جا گذاشته‌است.** (سمنانی)

۷۶۰۸۴. **مار را کشتیم و چوب را هم انداختیم.** (رامسری)
۷۶۰۸۵. **مار را که از آتش بیرون درمی‌آوری، اوّل خودت را می‌زند.** (دزفولی)
۷۶۰۸۶. **مار را که از آتش درآوردی می‌پیچد به پر و پای خودت.** (بروجردی)
۷۶۰۸۷. **مار را گرداند افسون پرداز رام.** (جامی؛ ••الشباب، امثال‌موزون)
۷۶۰۸۸. **مار را گرم می‌کند، می‌گوید: «کجایت را بزنم.»** (خور و بیابانکی، نایینی)
۷۶۰۸۹. **مار را می‌کشی و بچّه‌ی آن‌را می‌پروری؟** (کردی)
۷۶۰۹۰. **مار را می‌گیرند، سرش را می‌زنند نه دُمش را.** (شهربابکی)
۷۶۰۹۱. **مار را نسبت گنه باشد به طاووس ارم/ خار را شبهت خطا باشد به گلزار جنان.** (قاآنی: ۵۴۵)
۷۶۰۹۲. **مار را هرجا که می‌بینی دمار از وی برآر / الحذر از دشمن بی‌دست و پا چون یافت دست.** (اثیر اخسیکتی، فرهنگ‌نامه)
۷۶۰۹۳. **مار راه سوراخش را بلد است.** (گیلکی)
۷۶۰۹۴. **مار را یکی می‌گیرد، یکی به چشمش خاکستر (دوا) می‌ریزد.** (ارومیه‌ای)
۷۶۰۹۵. **مار رنگین و کودک نادان.** (دهخدا)
۷۶۰۹۶. **مار زخمی را باید کشت.** (دلیجانی)
۷۶۰۹۷. **مار زد، موش دوید.** (لری، بویراحمدی)
۷۶۰۹۸. **مارزده از چله*هم می‌ترسد.** (لری)
۷۶۰۹۹. **مارزده را موشک جست*.** (دزفولی، بویراحمدی)
۷۶۱۰۰. **مارزده می‌خوابد، ولی گرسنه نمی‌خوابد.** (لری)
۷۶۱۰۱. **مار زهر دیده پایش را آهسته می‌ماند.** (تاجیکی)
۷۶۱۰۲. **مار زیر کاه (علف) است.** (قشقایی، بختیاری، زرقانی، مازندرانی)
۷۶۱۰۳. **مار زیر گلیم است.** (بختیاری)
۷۶۱۰۴. **مار سر آب خوردن به آدم کار ندارد (نیش نمی‌زند).** (گلپایگانی، بختیاری)
۷۶۱۰۵. **مار سرخ دنبالت بیفتد، زبان سرخ دنبالت نیفتد.** (بختیاری)
۷۶۱۰۶. **مار، سرش را که می‌کوبی دمش می‌جنبه، دمش را که می‌کوبی سرش می‌جنبه.** (دلیجانی)
۷۶۱۰۷. **مار سر کوفته است.** (نامه‌ی‌داستان)
۷۶۱۰۸. **مار سر کوفته به.** (دهخدا، بهمنیاری، هبله‌رودی)
۷۶۱۰۹. **مار سر و دم زده‌است.** (هبله‌رودی، مثمر)
۷۶۱۱۰. **مار سوراخ خود را گم نمی‌کند.** (گیلکی)
۷۶۱۱۱. **مار سوراخ خودش را ببیند، راست می‌ایستد.** (رامسری)
۷۶۱۱۲. **مار سوراخی را که بیرون آمده بهتر می‌شناسد.** (آذری)
۷۶۱۱۳. **مار سیاه لب ناودان شده.** (مازندرانی)
۷۶۱۱۴. **مار سیاه و سفید ندارد.** (بختیاری، آذری)
۷۶۱۱۵. **مار شده و بر جانش نشسته.** (دلیجانی)
۷۶۱۱۶. **مار صد سال اگرچه خاک خورَد / عاقبت خوردِ خاک باشد مار.** (خاقانی: ۲۰۶)
۷۶۱۱۷. **مار ضحاک است.** (نامه‌ی‌داستان)
۷۶۱۱۸. **ما رفته‌بودیم که عروس را ببینیم، عروس رفته‌بود از گیل بچیند.** (سوادکوهی)
۷۶۱۱۹. **ما رفتیم دختر را ببینیم، دختر رفت پهن گاو را خشک کند.** (ترکمنی)
۷۶۱۲۰. **ما رفتیم دیدن مریض، مریض رفته سرگین چیدن.** (افغانی)
۷۶۱۲۱. **ما رفتیم و آمدیم یکی نگفت: «عمو خرت به چنده.»** (سروستانی)
۷۶۱۲۲. **مار کالیک*و بوته‌ی‌اسپند.** (سرخه‌ای)
۷۶۱۲۳. **مار کر، اوسی (افسون) قبول نمی‌کند.** (بیرجندی)
۷۶۱۲۴. **مار کر دعا قبول نمی‌کند.** (نهبندانی)
۷۶۱۲۵. **مار کور افسون بر نمی‌دارد.** (سخن)
۷۶۱۲۶. **مار کور را سرمه می‌کشد.** (دزفولی)
۷۶۱۲۷. **مار کور همیشه سر راه می‌خوابد.** (جهرمی)
۷۶۱۲۸. **مار کوهستان مرا گزید، از مار (بی‌آزار) گیلان می‌ترسم.** (گیلکی)
۷۶۱۲۹. **مار کوه سماس*تو را گزید چه کار به آبدزدک گیلان داری؟** (رامسری)
۷۶۱۳۰. **مار که آزرده‌شد او را سر کوفتن لازم (واجب) آید.** (مرزبان‌نامه:۲۱۸، دهخدا)
۷۶۱۳۱. **مار که اجل می‌گیردش، پیش نمد شبان می‌آید.** (بختیاری)
۷۶۱۳۲. **مار که از پودینه بد می‌برد باز ده دهن غارش سبز می‌شود.** (افغانی)
۷۶۱۳۳. **مار که از پوستش بیرون آمد پوست خودش را نمی‌شناسد.** (درگزی)
۷۶۱۳۴. **مار که به سوراخش نمی‌تواند برود، یک سنگ بزرگ به دُمش می‌بندد.** (کرجی)
۷۶۱۳۵. **مار که پیر شد (بماند) اژدها (افعی) می‌شود.** (نامه‌ی‌داستان، عوام، سیرجانی، کرمانی)
۷۶۱۳۶. **مار که پیر شد قورباغه بیلاخش می‌دهد (چشمکش می‌زند).** (فرهنگ‌نامه، مازندرانی)
۷۶۱۳۷. **مار که پیر شد قورباغه دمش را گاز می‌گیرد.** (مازندرانی)
۷۶۱۳۸. **مار که پیر شد قورباغه سوارش می‌شود.** (دهخدا، بهمنیاری، عوام)
۷۶۱۳۹. **مار که پیر شد قورباغه ک..نش (کُ..ش) می‌گذارد.** (نامه‌ی‌داستان، دامغانی، بهمنیاری، تهرانی، کوچه)

۷۶۱۴۰. **مار که پیر شد، قورباغه با ک.. و خایه‌اش بازی می‌کند.** (کاشانی)
۷۶۱۴۱. **مار که پیر شد، وزغ به او هوس می‌کند.** (نجف‌آبادی)
۷۶۱۴۲. **مار که پیر می‌شود کلاغ هم سرش می‌جهد.** (همدانی)
۷۶۱۴۳. **مار که دردسر می‌شود، کنار جاده می‌خوابد.** (بهمنیاری، خرمی)
۷۶۱۴۴. **مار که زخمی شد باید از سوراخ بیرونش کشید.** (شکورزاده، دهخدا، عوام)
۷۶۱۴۵. **مار که زهرش نبُوَد، مار نیست.** (سرخوش هندی)
۷۶۱۴۶. **مار که زهر ندارد، شلاق است.** (کرجی)
۷۶۱۴۷. **مار کی مانَد عصا را ای کلیم؟** (مولوی؛ مثنوی: ۱۹۷/۲)
۷۶۱۴۸. **مار گاز به دم خودش نمی‌زند.** (دشتی)
۷۶۱۴۹. **مار گردد اژدها زامتداد روزگار.** (صائب: ۲۲۲۰، تکمله)
۷۶۱۵۰. **مار گرفتار و روزگار دراز.** (نامه‌ی‌داستان، دهخدا)
۷۶۱۵۱. **مارگزیده از پیسه‌ی‌رسن می‌ترسد.** (سخن)
۷۶۱۵۲. **مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید ترسد (می‌ترسد).** (ایرانشاه ابی‌الخیر، ایلامی، دهخدا، تهرانی، شکورزاده، افغانی، هبله‌رودی)
۷۶۱۵۳. **مارگزیده از ریسمان می‌ترسد.** (خزینه)
۷۶۱۵۴. **مارگزیده از ریسمان الیجه (الا، الجه، الچه، ابلق) می‌ترسد*.** (حافظ، بهمنیاری، تاجیکی، کرمانجی، افغانی، شاهد، کوچه، هبله‌رودی، سورمقی)
۷۶۱۵۵. **مارگزیده از ریسمان رنگ و وارنگ (دورنگ) می‌ترسد.** (عوام)
۷۶۱۵۶. **مارگزیده به اُجاق می‌آید.** (آذری)
۷۶۱۵۷. **مارگزیده خوابیده من نخوابیدم.** (آذری)
۷۶۱۵۸. **مارگزیده را خواب می‌برد، گشنه را نی.** (تاجیکی، افغانی)
۷۶۱۵۹. **مارگزیده، قوام مار ندارد.** (خاقانی: ۵۷۸)
۷۶۱۶۰. **مارگزیده می‌خوابد، امّا آدم گرسنه نمی‌خوابد.** (قشقایی، آذری)
۷۶۱۶۱. **مار گوید که توانم تو را زخم نزنم امّا ترس از دل تو نتوانم برداشت.** (سمک‌عیّار، شکورزاده)
۷۶۱۶۲. **مارگیر آخر به زخم مار می‌میرد.** (نامه‌ی‌داستان)
۷۶۱۶۳. **مارگیر را در آخر (سرانجام) مار کُشد.** (شکورزاده، دهخدا، کوچه، عوام)
۷۶۱۶۴. **مارگیر را مار نیش می‌زند.** (بختیاری)
۷۶۱۶۵. **مار لیز خورد، جایش اشغال شد.** (بختیاری)
۷۶۱۶۶. **مار، مار را نمی‌خورد.** (آذری، قشقایی)
۷۶۱۶۷. **مار، مار می‌زاید.** (خوزستانی)
۷۶۱۶۸. **مارماهی نبایدش بودن که نه این و نه آن بُوَد چون نیم.** (تاریخ بیهقی: ۵۱۷)
۷۶۱۶۹. **مارماهی نه مار است و نه ماهی.** (بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان)
۷۶۱۷۰. **مار مردگی را همه سنگ می‌زنند.** (افغانی)
۷۶۱۷۱. **مار مرده، زنده نمی‌شود.** (بختیاری)
۷۶۱۷۲. **مارِ مرده نگزد.** (شکورزاده، عوام، افغانی، بهمنیاری، خزینه، هبله‌رودی)
۷۶۱۷۳. **مارِ مرموز زیر گلیم است.** (لری)
۷۶۱۷۴. **مار ملایم است زیر گلیم قایم شده.** (بویراحمدی)
۷۶۱۷۵. **مار مورچه تو را بخورد.** (کردی کلهری)
۷۶۱۷۶. **مارمولک در پاتیل حلیم‌پزی؟** (شوشتری)
۷۶۱۷۷. **مارمولک رفت از مار تقلید کند خودش را از بام انداخت و زخمی‌شد.** (نیشابوری)
۷۶۱۷۸. **مارمولک گفت: «من چیزی با برزگر نمی‌خورم.»** (بختیاری)
۷۶۱۷۹. **مارمولک می‌خواهد افعی را بخورد.** (لری)
۷۶۱۸۰. **مار مهره، هر ماری ندارد.** (دهخدا، سهیلی، عوام)
۷۶۱۸۱. **مار میان آستین آدم، آدم را می‌زند (می‌گزد).** (گیلکی)
۷۶۱۸۲. **مار میان آستین است.** (افغانی)
۷۶۱۸۳. **مار می‌خورد، افعی پس می‌دهد.** (ایلامی)
۷۶۱۸۴. **مار می‌زند و موش جستن می‌کند.** (شوشتری)
۷۶۱۸۵. **مار می‌میرد ولی سمش درون اوست.** (خوزستانی)
۷۶۱۸۶. **مار نزاید جز مار بچّه.** (دهخدا، عوام)
۷۶۱۸۷. **ما رنگ سفره‌ی‌پدرمان را دیده‌ایم.** (گیلکی)
۷۶۱۸۸. **مار نمی‌تواند نانش را بو کند.** (لری)
۷۶۱۸۹. **مار نمی‌داند خودش کج است، می‌گوید گردن شتر کج و معوج است.** (ترکمنی، آذری)
۷۶۱۹۰. **مار و آستین پیغمبر شد.** (لری)
۷۶۱۹۱. **مار و عقرب که به هم بسازند وای به حال خرابه‌نشین‌ها.** (تهرانی)
۷۶۱۹۲. **مار وقتی پیر شود اسیر قورباغه می‌شود.** (رامسری)
۷۶۱۹۳. **مار و هزار پا در دست و پایش ریخته‌اند.** (قشقایی)
۷۶۱۹۴. **ما روی جلدی هستیم.** (لری)
۷۶۱۹۵. **ما روی عالم یا عالم روی ما؟** (لری)
۷۶۱۹۶. **ما رویی داریم امّا زوری نداریم.** (سروستانی، بختیاری)
۷۶۱۹۷. **مار هرجا کج برود، به سوراخ خودش راست می‌رود.** (بهمنیاری، سیستانی، آذری، ممسنی)
۷۶۱۹۸. **مار هرچه بیشتر از پونه بدش می‌آید بیشتر دم لانه‌اش سبز می‌شود.** (کوچه)

۷۶۱۹۹. **مار هرکجا کج برود، توی لانه‌ی (سوراخ) خودش راست می‌رود.** (شکورزاده، عوام، دزفولی، دهخدا، تاجیکی، افغانی، آذری)
۷۶۲۰۰. **مار هر وقت اجلش رسیده باشد می‌رود و در راه می‌خوابد.** (قشقایی)
۷۶۲۰۱. **مار هفتاد و دو ملّت است.** (لامردی)
۷۶۲۰۲. **ماره کوبی می‌گزد.** (تاجیکی)
۷۶۲۰۳. **مار هم آدم را سر آب نمی‌زند.** (لری)
۷۶۲۰۴. **مار همان است به سیرت که هست / ور چه به صورت به درآید ز پوست.** (سعدی؛ کلیات: ۸۱۵)
۷۶۲۰۵. **مار هم با زبان خوش از لانه‌اش بیرون می‌آید.** (آذری)
۷۶۲۰۶. **مار همسایه‌ی‌خود را نمی‌گزد.** (آذری)
۷۶۲۰۷. **مار هم که آب می‌خورد، هیچ به او نمی‌گویند.** (دلیجانی)
۷۶۲۰۸. **ماره و خس کشی.** (افغانی)
۷۶۲۰۹. **ماری است که تا نیشش را نزند ول نمی‌کند.** (سخن)
۷۶۲۱۰. **ماری تو که هرکه را ببینی بزنی.** (سعدی؛ گلستان:۷۸، بهمنیاری)
۷۶۲۱۱. **ماری را که در آستین داری تو را نیش می‌زند نه تیرمار پشت کوه.** (رامسری)
۷۶۲۱۲. **ماری که زیر خرمن می‌رود پیدا نیست ولی خطرناک است.** (بوشهری)
۷۶۲۱۳. **ماری که نگزد قورباغه سوارش می‌شود.** (گیلکی)
۷۶۲۱۴. **ماری که نگزد لوب*گویند.** (گیلکی)
۷۶۲۱۵. **ماری که نیش نزند، شلاّقش می‌کنند.** (رامسری)
۷۶۲۱۶. **ما ریگ تک جوییم دیگران آب گذرا.** (دهخدا، تکمله، اصفهانی، حییم، عوام)
۷۶۲۱۷. **ما ریگ تهِ جوییم، شما آب روان.** (شکورزاده)
۷۶۲۱۸. **ما ز آیینه صفا و تو قضا می‌بینی.** (صائب: ۳۳۳۵)
۷۶۲۱۹. **ما زبان را ننگریم و قال را / ما درون را بنگریم و حال را.** (مولوی؛ مثنوی:۲/ ۱۷۵۹)
۷۶۲۲۰. **ما ز بی‌کاری ز فکر کار فارغ گشته‌ایم.** (صائب:۲۶۲۷)
۷۶۲۲۱. **ما ز قرآن برگزیده مغز را / پوست را پیش خسان انداختیم.** (مولوی)
۷۶۲۲۲. **مازندران برنج بسیار است، ولی صاحب دارد.** (دماوندی)
۷۶۲۲۳. **مازندران گشودن کار تهمتن است.** (همام)
۷۶۲۲۴. **مازندرانی اگر کاری باشد شهر و دیار خودش کار فراوان است.** (دامغانی)
۷۶۲۲۵. **مازندرانی بیشتر از این نمی‌میرد.** (شکورزاده، دهخدا)
۷۶۲۲۶. **مازو و نیل در فلان جا گران شده.** (سخن)
۷۶۲۲۷. **ما ز هر اهل دلی یک شمّه کار آموختیم.** (قاضی علایی)
۷۶۲۲۸. **ما ز یاران چشم یاری داشتیم.** (حافظ:۲۵۵، شکورزاده، دهخدا، عوام، تهرانی، امثال‌موزون، بیرجندی، بهمنیاری، جیرفتی)
۷۶۲۲۹. **ما زینب غم خواریم، آموخته‌ی‌این کاریم.** (بوشهری)
۷۶۲۳۰. **ما سایه‌ی‌صبح و عصر هم‌دیگریم.** (بختیاری)
۷۶۲۳۱. **ما سپر انداختیم گر تو کمان می‌کشی.** (سعدی:۵۸۱، دهخدا)
۷۶۲۳۲. **ماست اگر شکست خمره‌اش بر جای است.** (افغانی)
۷۶۲۳۳. **ماست انداخته در کیسه.** (لری)
۷۶۲۳۴. **ماست با طاس.** (زرقانی)
۷۶۲۳۵. **ماست بریزد جاش می‌ماند، دوغ بریزد چی می‌ماند؟** (شکورزاده، خراسانی، آذری)
۷۶۲۳۶. **ماست بریز، دوغ بریز.** (مازندرانی)
۷۶۲۳۷. **ماست‌بندان یزد است.** (نامه‌ی‌داستان)
۷۶۲۳۸. **ماست بند هفت دیگ شیر است.** (کردی)
۷۶۲۳۹. **ماست‌بندی هم قالب می‌خواهد.** (شکورزاده، عوام، کوچه)
۷۶۲۴۰. **ماست به خایه‌ی‌کسی نمی‌تواند بمالد.** (نامه‌ی‌داستان)
۷۶۲۴۱. **ماست، به دست تو مایه نمی‌گیرد.** (مازندرانی)
۷۶۲۴۲. **ماست به دهانش مایه زده‌اند (کرده‌اند).** (تهرانی، دهخدا، عوام، بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان)
۷۶۲۴۳. **ماست به کسی نمی‌تواند بگوید.** (نامه‌ی‌داستان)
۷۶۲۴۴. **ماست به کیسه کرد.** (سیرجانی)
۷۶۲۴۵. **ماست پلویِ ما بوی دود گرفت.** (مازندرانی)
۷۶۲۴۶. **ماستت را به حکم علی (ع) مایه بزن.** (لری)
۷۶۲۴۷. **ماست ترش از تغارش (کف رویش، قاشقش) پیداست.** (شکورزاده، کوچه، بختیاری، شهربابکی)
۷۶۲۴۸. **ماست چکیده به خایه‌اش می‌مالد.** (فرهنگ‌نامه، هبله‌رودی)
۷۶۲۴۹. **ماست خوب است که تاس خوب داشته‌باشد.** (دزفولی)
۷۶۲۵۰. **ماست خودش را ریخت.** (لارستانی)
۷۶۲۵۱. **ماست‌خور، دست کسی نده.** (سخن)
۷۶۲۵۲. **ماست‌خورش را گرفتم.** (سخن)
۷۶۲۵۳. **ماست داخل کوزه‌ام، به تو چسبیده‌ام.** (آملی)
۷۶۲۵۴. **ماست داده، دوغ گرفته.** (دلیجانی)
۷۶۲۵۵. **ماست را از کره جدا می‌کند.** (عوام)

۷۶۲۵۶. **ماست را انگشتک دوغ را آب بازی.** (افغانی)
۷۶۲۵۷. **ماست را با ظرف ماست داد.** (بویراحمدی)
۷۶۲۵۸. **ماست را ببین قاشقش بزن.** (کردی)
۷۶۲۵۹. **ماست را ببین و ملاقه را اندازه‌ی‌آن پر کن.** (ایلامی)
۷۶۲۶۰. **ماست را خودش می‌خورد، می‌مالد به دهان من.** (آذری)
۷۶۲۶۱. **ماست را که خوردی کاسه‌اش را زیر سر بگذار.** (شکورزاده، عوام، سبزواری)
۷۶۲۶۲. **ماست را میمون می‌خورد، تهِ کاسه‌اش را به ریش بُز می‌مالد.** (شکورزاده، کوچه، بهمنیاری)
۷۶۲۶۳. **ماست را نخواستم، کیسه‌ام را خالی کن.** (تالشی)
۷۶۲۶۴. **ماست را نمی‌بُرد.** (حییم، ایلامی، عوام)
۷۶۲۶۵. **ماست را نمی‌توانی بگویی.** (سمنانی)
۷۶۲۶۶. **ماست رایگان به تو نمی‌دهند، که با آن ریش خود را بتراشی.** (رامسری)
۷۶۲۶۷. **ماست رفت تاس هم رفت.** (فرهنگ‌نامه)
۷۶۲۶۸. **ماست سگ می‌خواهد.** (آذری)
۷۶۲۶۹. **ماستشان دیگر کره ندارد.** (بختیاری)
۷۶۲۷۰. **ماستش تا سفیدی داشته‌باشد آب توی آن می‌کند.** (سخن)
۷۶۲۷۱. **ماستش را توی ک..ن کلاغ بریزی، قارقارش به هوا می‌رود.** (دلیجانی)
۷۶۲۷۲. **ماست‌کش است.** (نامه‌ی‌داستان)
۷۶۲۷۳. **ماست‌کشِ داماد خان هستم.** (مازندرانی)
۷۶۲۷۴. **ماست کوزه است، به تو وابسته‌است.** (مازندرانی)
۷۶۲۷۵. **ماست کوزه کوچک، جهیزیه‌ی‌عروس نمی‌شود.** (آملی)
۷۶۲۷۶. **ماست که خوبه از تغارش پیداست دختر که خوبه از برارش پیداست.** (کوچه)
۷۶۲۷۷. **ماست گالشی، ماهی قشلاقی.** (رامسری)
۷۶۲۷۸. **ماست گاو بلایه، دوغش شفایه.** (گلبافی)
۷۶۲۷۹. **ماست‌مالی می‌کند.** (بهمنیاری، افغانی، مازندرانی)
۷۶۲۸۰. **ماست ما مایه ندارد.** (مازندرانی)
۷۶۲۸۱. **ماست مایه‌ی‌شیر هفت خانوار است.** (آذری)
۷۶۲۸۲. **ماست مختار السلطنه است، می‌بینی ماسته، می‌خری دوغه، می‌خوری آبه.** (تهرانی)
۷۶۲۸۳. **ماست نمی‌دهند که به سبیل‌هایت بمالی.** (رامسری)
۷۶۲۸۴. **ماست نیست که انگشتش بزنند.** (عوام، سهیلی)
۷۶۲۸۵. **ماست نیست که لیسیده‌شود.** (افغانی)
۷۶۲۸۶. **ماست و دروازه.** (اشتهاردی، سمنانی)
۷۶۲۸۷. **ماست و دروازه هردو را می‌بندند.** (شکورزاده، دهخدا، بهمنیاری، عوام)
۷۶۲۸۸. **ماست و سیاه تخمه‌ش منترم کرده (باقی مانده).** (تهرانی، قمی)
۷۶۲۸۹. **ماست و سیاه تخمه کار را مشکل کرده.** (دهخدا)
۷۶۲۹۰. **ماست و موسیر را می‌ریزی.** (بختیاری)
۷۶۲۹۱. **ماست‌ها را ریخت به کیسه (کیسه کرد).** (بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان، کرمانی، لکی)
۷۶۲۹۲. **ماست‌ها نباید هر تُه من بریزند.** (جیرفتی)
۷۶۲۹۳. **ماست‌هایش را کیسه کرده و کیسه را هم آویزان.** (جیرفتی)
۷۶۲۹۴. **ماستی برایت بماسونم که از بستو*در نیاید.** (کاشانی)
۷۶۲۹۵. **ماستی بریزد و دستی بلیسد.** (لری)
۷۶۲۹۶. **ماستی که ترش است از چربی رویش پیداست.** (بوشهری)
۷۶۲۹۷. **ماستی که ترشه از تغارش پیداست / سالی که نکوست از بهارش پیداست.** (کوچه، شکورزاده، عوام، دهخدا)
۷۶۲۹۸. **ماستی نیست که انگشت بزنی.** (سخن)
۷۶۲۹۹. **ما سر خَلقیم، خلق که سر ما نیست.** (شهر بابکی)
۷۶۳۰۰. **ماس رفت، تاس هم رفت.** (شکورزاده)
۷۶۳۰۱. **ما سگ‌شاش نیستیم که هر سگی پایش را بالا بگیره روی ما بشاشه.** (شهربابکی)
۷۶۳۰۲. **ما سنگ بنای این‌ها را نهاده‌ایم.** (لری)
۷۶۳۰۳. **ماسوره‌اش خفه است.** (فیروزکوهی)
۷۶۳۰۴. **ما سه تن کردیم کار خویش را / ای به قربانت بجنبان ریش را.** (امثال‌موزون، عوام)
۷۶۳۰۵. **ما سه نفر بلادر* خوردیم آن دو دیوانه شدند امّا مرا بحمدالله باکی نیست.** (دهخدا، کوچه)
۷۶۳۰۶. **ما سیِ خودمان، شما سی خودتان.** (شکورزاده)
۷۶۳۰۷. **ما سیخ و میخ و صندوق‌خانه‌ی‌بیخ هستیم.** (همدانی)
۷۶۳۰۸. **ماشاءالله به چشم و ابروت، کیسه‌ی‌نمک به پهلوت.** (اصفهانی)
۷۶۳۰۹. **ماشاءالله به شاشش.** (عوام)
۷۶۳۱۰. **ماشاءالله، ماشالله می‌کند.** (تاتی)
۷۶۳۱۱. **ماشاءالله من مَردَم (مرد است).** (کاوش، آملی)
۷۶۳۱۲. **ماشالهی هل دارد، نمک و فلفل دارد.** (اصفهانی)
۷۶۳۱۳. **ما شاخه‌ی‌شکسته‌ی‌درختیم.** (گیلکی)
۷۶۳۱۴. **ماش است، از خودش دوبه‌شک است.** (زرقانی، دوانی)
۷۶۳۱۵. **ما شاش خودمان را کرده‌ایم.** (کرمانی)
۷۶۳۱۶. **ماشالا بگو چشم نخوری.** (تهرانی)
۷۶۳۱۷. **ماشالاّ ماشالاّ قربونش بِرَم ایشالا.** (کوچه)

۷۶۳۱۸. **ما شاهد آوردیم (می‌آوریم) که خر ما از کُرّگی دم نداشت.** (شکورزاده، امثال‌موزون، عوام)

۷۶۳۱۹. **ما شبِ جمعه ندانیم.** (شفایی؛ دیوان:۲۶۷)

۷۶۳۲۰. **ماش‌پلو باید تا ته‌اش چرب باشد.** (شیرازی)

۷۶۳۲۱. **ما شتر تو را می‌توانیم ببینیم، تو بز ما را نمی‌توانی ببینی.** (سمنانی)

۷۶۳۲۲. **ما شتر می‌خوابانیم و سوارش هم می‌شویم.** (شاهرودی)

۷۶۳۲۳. **ماش من و عدس تو با هم نمی‌پزند.** (نوری)

۷۶۳۲۴. **ماش می‌غلتد هم غلت خود را پیدا کند.** (سبزواری)

۷۶۳۲۵. **ماش نخوردیم هیچ، شیشکی هم به ما بستند.** (خوزستانی)

۷۶۳۲۶. **ماشو ما ماشاءالهی شده‌است.** (کرمانی)

۷۶۳۲۷. **ماش هر آش.** (حییم، افغانی، عوام)

۷۶۳۲۸. **ماشه*را که توی آتش بگذارند دزد باخبر می‌شود.** (دامغانی)

۷۶۳۲۹. **ما شیخ و زاهد (واعظ) کمتر شناسیم/ یا جام باده یا قصه کوتاه.** (حافظ؛ دیوان:۲۸۹، بهمنیاری)

۷۶۳۳۰. **ماشی که از خود شک ندارد.** (لارستانی)

۷۶۳۳۱. **ماشین مشدی ممدلی، نه بوق داره نه صندلی.** (تهرانی)

۷۶۳۳۲. **ما صد نفر بودیم تنها، آن‌ها دو نفر بودند همراه.** (عوام)

۷۶۳۳۳. **ما صلاح خویش را در بی‌نوایی دیده‌ایم.** (سعدی؛ کلیات: ۳۱۲)

۷۶۳۳۴. **ما طاقت تیمار دو بیمار نداریم.** (کلیم: ۲۸۴)

۷۶۳۳۵. **ما عمو و عموزاده هستیم به تو چه که در کار ما دخالت می‌کنی؟** (سیستانی زابل)

۷۶۳۳۶. **ما غارت کردیم و رفتیم ولی شما یک قلعه روی تپه بسازید.** (فرهنگ‌نامه)

۷۶۳۳۷. **ما غریب دوده*غریب.** (هزاره‌ای، افغانی)

۷۶۳۳۸. **ما غولیم و پول بسم‌الله.** (کوچه)

۷۶۳۳۹. **ما قلم (در) بر سر کشیدیم اختیار خویش را.** (سعدی؛ کلیات:۳۴۵، بهمنیاری، دهخدا)

۷۶۳۴۰. **ما کاسه‌ی چینی را دادیم، ظرف سگ گرفتیم شما نکنید.** (سیرجانی)

۷۶۳۴۱. **ما کاه کشیم و خواجه حمّام زند.** (هبله‌رودی، مشمر)

۷۶۳۴۲. **ما کبکیم، بهار و زمستان غذایمان ریگ است.** (بختیاری)

۷۶۳۴۳. **ما کجاییم در این بحر تفکر تو کجایی؟** (سعدی؛ کلیات:۶۱۸، بهمنیاری، دهخدا، کوچه، شکورزاده، عوام)

۷۶۳۴۴. **ما کجاییم و ملامت‌گر بی‌کار کجاست؟** (حافظ:۱۵، امثال‌موزون، شکورزاده)

۷۶۳۴۵. **ما کدامین وقت گندم کاشتیم / وقت خرمن جو از او برداشتیم؟** (صفایی)

۷۶۳۴۶. **ما کم‌رو، بچّه‌های محلّه پررو.** (عوام)

۷۶۳۴۷. **ما کم کردیم، خدا زیاد کند.** (افغانی)

۷۶۳۴۸. **ما که از گرسنگی مردیم مردم می‌گویند: «از سیری ترقید.»** (افغانی)

۷۶۳۴۹. **ما که به شب افتادیم از تاریکیش هم نمی‌ترسیم.** (جیرفتی)

۷۶۳۵۰. **ما که به کاسه‌ی چینی دادیم، به کلو نوره‌ای*پس استادیم.** (گلبافی، کرمانی)

۷۶۳۵۱. **ما که پلو نمی‌دهیم، حالا بگذار چرب‌تر باشد.** (شکورزاده)

۷۶۳۵۲. **ما که توی کاسه‌ی چینی آب دادیم این روزگارمان است، وای به حال شما که توی کاسه‌ی چوبی می‌دهید.** (کرمان)

۷۶۳۵۳. **ما که چز*نیستیم هوا بخوریم کف پس دهیم.** (تربت‌حیدریه‌ای)

۷۶۳۵۴. **ما که (چو) دادیم دل ودیده به توفان بلا/ گو بیا سیل غم و خانه ز بنیاد ببر.** (حافظ:۱۸۲، بهمنیاری، مشمر، مشهدی)

۷۶۳۵۵. **ما که خر شدیم آدم می‌شویم؟ مشکل مشکل.** (بهمنیاری)

۷۶۳۵۶. **ما که خوردیم امّا نگویی یارو خر بود، سیرابیت نپخته‌بود.** (سهیلی)

۷۶۳۵۷. **ما که خوردیم امّا نگویید لره خر بود.** (امثال‌موزون، عوام)

۷۶۳۵۸. **ما که در (تو، ته) جهنم هستیم یک پله هم پایین‌تر.** (حییم، سهیلی، شکورزاده، کوچه، عوام، جیرفتی)

۷۶۳۵۹. **ما که در دیار خود مَردیم، در دیار مردمان نیم‌مردیم.** (بیرجندی)

۷۶۳۶۰. **ما که دزد شدیم مهتاب برآمد (شد).** (شکورزاده، افغانی، تاجیکی، قشقایی، رفسنجانی، سیرجانی)

۷۶۳۶۱. **ما که دل دادیم به توفان بلایا به حج می‌رویم یا به کربلا.** (بیرجندی)

۷۶۳۶۲. **ما که رسوای جهانیم غم عالم پشم است.** (شکورزاده، حییم، سهیلی، عوام، افغانی، بهمنیاری، امثال‌موزون)

۷۶۳۶۳. **ما که رفتیم امّا این رسم (طریق) خانه‌داری نیست.** (حییم، امثال‌موزون، تهرانی، عوام)

۷۶۳۶۴. **ما که رفتیم تپاله چینی گاوها اسهال گرفتند.** (دلیجانی)

۷۶۳۶۵. **ما که رندیم و گدا دیر مغان ما را بس.** (حافظ: ۱۸۲)

۷۶۳۶۶. **ما که رندیم و گدا نمره‌ی‌ده ما را بس.** (شکورزاده)

۷۶۳۶۷. **ما که سال را پاییدیم، ماه را هم می‌پاییم.** (بختیاری)
۷۶۳۶۸. **ما که سالی را ساختیم، ماهی را هم می‌سازیم.** (کرمانی، زرقانی، شاهرودی)
۷۶۳۶۹. **ما که صحبت یک کیسه‌ی‌پول را نکردیم.** (رامسری)
۷۶۳۷۰. **ما که غرقیم چه یک کلّه چه صد کلّه.** (شکورزاده، عوام)
۷۶۳۷۱. **ما که غرقیم ده گز هم بالاش (رویش).** (شکورزاده، کوچه)
۷۶۳۷۲. **ما که قرض‌مان صد است، بگذار صد و ده باشد.** (ایزدخواستی)
۷۶۳۷۳. **ما که کارمان گشتن است، یک خرده بیشتر.** (مارینی)
۷۶۳۷۴. **ما که کاسه‌ی‌چینی دادیم کلوی سگی*پس استوندیم.** (کرمانی)
۷۶۳۷۵. **ما که کافریم، کافر تر.** (بهمنیاری، حییم، دهخدا، شکورزاده، عوام)
۷۶۳۷۶. **ماکه کوریم، یک چاه بیشتر.** (دامغانی)
۷۶۳۷۷. **ما که کورانه عصاها می‌زنیم / لاجرم قندیل‌ها را بشکنیم.** (مولوی؛ مثنوی:۱/ ۲۷۱)
۷۶۳۷۸. **ما که گدا هستیم، یک در حیاط بیشتر.** (تایبادی)
۷۶۳۷۹. **ما که گوشت نداریم بپزیم پس قورباغه (موش) هم به دیگ نمی‌اندازیم.** (یزدی)
۷۶۳۸۰. **ما که لنگیم، بگذار بلنگیم.** (شهر بابکی)
۷۶۳۸۱. **ما که لولیم،این همه ملولیم.** (تهرانی)
۷۶۳۸۲. **ما که نداریم انگ و دنگی*، چه پیش ما نشینی چه پیش تنگی*.** (بوشهری)
۷۶۳۸۳. **ما که نداریم بهره، چه بز کشیم چه کهره.** (دارابی)
۷۶۳۸۴. **ما که نداریم دار و دنگ / چه پیش ما چه پیش تنگ.** (دشتستانی)
۷۶۳۸۵. **ما که نمی‌پزیم، چرب‌تر.** (دهخدا، بهمنیاری، شکورزاده، کوچه، یزدی)
۷۶۳۸۶. **ما که نُه چهلیم، بگو پنجاه.** (کرمانی، تهرانی، کوچه، جیرفتی، بهمنیاری، خرمی)
۷۶۳۸۷. **ما که نیک‌بختیم و کنج مطبختیم.** (یزدی)
۷۶۳۸۸. **ما که همه از خودمانیم.** (رامسری)
۷۶۳۸۹. **ماکیان بی‌خروس تخم می‌گذارد، امّا جوجه نمی‌آورد.** (نامه‌ی‌داستان)
۷۶۳۹۰. **ماکیان تو روی میخ تخم می‌گذارد.** (تالشی)
۷۶۳۹۱. **ماکیان چون خوب باشد بیضه آرد (خایه گیرد) بی‌خروس.** (نامه‌ی‌داستان، دهخدا)
۷۶۳۹۲. **ماکیان خواست روش غاز یاد بگیرد چارچنگ شد.** (آذری)
۷۶۳۹۳. **ماکیان را طلب چو غالب شد، نوک بر گردن خروس زند.** (فرهنگ‌نامه)
۷۶۳۹۴. **ماکیان که بانگ خروس کند باید کشت.** (نامه‌ی‌داستان)
۷۶۳۹۵. **ما گربه‌ای می‌خواهیم که موش بگیرد.** (مازندرانی)
۷۶۳۹۶. **ما گرز و نمد نداریم.** (بختیاری)
۷۶۳۹۷. **ما گرفتار، روزگار دراز.** (امام رازی، بهمنیاری)
۷۶۳۹۸. **ما گفتیم آب، نگفتیم دوغ.** (دشتی)
۷۶۳۹۹. **ما گفتیم به شود، بدتر شد.** (افغانی)
۷۶۴۰۰. **ما گفتیم که فضله‌ی‌گربه شیرین است نگفتیم که برو بالای تاقچه بنشین.** (سرخه‌ای)
۷۶۴۰۱. **ما گفتیم ماس، نگفتیم داس.** (دشتی)
۷۶۴۰۲. **ما گلی روی مزبله دیدیم آن‌را کندیم.** (لری)
۷۶۴۰۳. **ما گندم بهشت خورده‌ایم.** (عوام)
۷۶۴۰۴. **ما گندم خورده، از بهشت رانده‌شده‌ایم.** (آذری)
۷۶۴۰۵. **ما گوشت سگ خورده‌ایم.** (سرخه‌ای)
۷۶۴۰۶. **مال آدم بخیل برای آدم رند.** (تمثیل)
۷۶۴۰۷. **مال آدم بدشانس را می‌برند، شانس‌دار خبر می‌شود.** (لری)
۷۶۴۰۸. **مال آدم پاک، پیدا می‌شود.** (لری)
۷۶۴۰۹. **مال آدم حرام‌خور از ک..ن درمی‌آید.** (قشقایی)
۷۶۴۱۰. **مال آدم ممسک برای درد دل خوب است.** (شکورزاده، عوام)
۷۶۴۱۱. **مال آدم ممسک را سگان می‌خورند، جان و تنش را شپش‌ها.** (آذری)
۷۶۴۱۲. **مال آدم نخور برای آدم بخور خوب است.** (لری)
۷۶۴۱۳. **مالِ آدمِ نخور برای بخور.** (شکورزاده، گیلکی)
۷۶۴۱۴. **مال آدم نخور را می‌خورند.** (سمنانی)
۷۶۴۱۵. **مال آدم‌نخور را میش می‌خورد هردو چشمش را پیش*می‌خورد.** (مازندرانی)
۷۶۴۱۶. **مال آدم یک‌جا می‌رود و ایمانش هزار جا.** (کوچه)
۷۶۴۱۷. **مال آزمند را حیله‌گر خواهد خورد.** (خوزستانی)
۷۶۴۱۸. **مال آقا خرج می‌شود، فلون غلام می‌سوزد.** (گلبافی)
۷۶۴۱۹. **مال آن که سبب حسن قال باشد نه وسیله‌ی‌عقاب و نکال*.** (افغانی)
۷۶۴۲۰. **مال (اثاث منزل) روی حیوان است عروس قضای حاجتش می‌آید.** (بختیاری)
۷۶۴۲۱. **مال احمد، دل بی‌رحم.** (نهاوندی)
۷۶۴۲۲. **مال ارباب خورده می‌شود، جان نوکر درمی‌آید.** (آذری)
۷۶۴۲۳. **مال از باغی بر می‌گرداند.** (هبله‌رودی)

۷۶۴۲۴. **مال از بهر آسایش عمر است نه عمر از بهر گردکردن مال.** (سعدی؛ گلستان:۱۶۹، دهخدا، عوام، افغانی)

۷۶۴۲۵. **مال از تو نیست، شکم که از توست.** (شوشتری)

۷۶۴۲۶. **مال از جان بریده‌است.** (زرقانی)

۷۶۴۲۷. **مال از چشم صاحبش آب بنوشد.** (گنبدکاووسی)

۷۶۴۲۸. **مال از صاحب مال حرام است.** (کردی)

۷۶۴۲۹. **مال از مردمه، جان (شکم) که از خودته.** (سبزواری، سیستانی)

۷۶۴۳۰. **مال از ملک به تو رسیده.** (لری)

۷۶۴۳۱. **مال از یاغی می‌گرداند.** (مثمر)

۷۶۴۳۲. **مال است نه جان است که آسان بتوان داد.** (شکورزاده، سهیلی، عوام، دهخدا، کوچه)

۷۶۴۳۳. **مال اسیر خدمت است.** (شهر بابکی)

۷۶۴۳۴. **مال اگر شبیه صاحبش نباشد شوم (حرام) است.** (ترکمنی، آذری)

۷۶۴۳۵. **مال او از چشمه‌سرا آمده، مال من از کاروان‌سرا.** (شیرازی)

۷۶۴۳۶. **مال او به گلوی خودش نمی‌رود.** (آذری)

۷۶۴۳۷. **مال او روغن غاز دارد.** (دهخدا)

۷۶۴۳۸. **مال، او یابد که کسبی می‌کند.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۴/۲)

۷۶۴۳۹. **مال بابا را خوب می‌توان با بچه‌ی بابا خورد.** (بیرجندی)

۷۶۴۴۰. **مال‌باخته به برادرش هم شک می‌کند.** (لری، الشتری، کرمانشاهی)

۷۶۴۴۱. **مال باد آورده در دست آدم استقامت ندارد.** (بختیاری)

۷۶۴۴۲. **مال بادی، بلاگردان صاحب خویش است.** (بیرجندی)

۷۶۴۴۳. **مال بادی ریخت و ریز داره.** (شهربابکی)

۷۶۴۴۴. **مال با راه رفتن و سگ با دویدن با هم به منزل می‌رسند.** (لری)

۷۶۴۴۵. **مال باید جلوی چشم صاحبش باشد.** (بختیاری)

۷۶۴۴۶. **مال بچّه‌یتیم نیست.** (دهخدا، کوچه)

۷۶۴۴۷. **مال بخیل یا هدف تیر حوادث بود یا علف وارث.** (بختیارنامه:۶۵)

۷۶۴۴۸. **مال بد بر سر صاحبش کوبیده می‌شود.** (دزفولی)

۷۶۴۴۹. **مال بد بیخ ریش صاحبش.** (بهمنیاری، دهخدا، تهرانی، شکورزاده، شیرازی، عوام، کوچه)

۷۶۴۵۰. **مال بد سر به صاحب است.** (کردی)

۷۶۴۵۱. **مال بد نصیب جان صاحبش.** (بهمنیاری)

۷۶۴۵۲. **مال برای جان، جان برای گور.** (شکورزاده)

۷۶۴۵۳. **مال برای جان، جان برای عزراییل.** (بروجردی)

۷۶۴۵۴. **مال برای خود داری و آبرو نزد مردم.** (سیستانی)

۷۶۴۵۵. **مال برای عروس ماند، عروس مال را رها کرد.** (بختیاری)

۷۶۴۵۶. **مال‌بُرده دست در آستین مادر خود هم می‌کند.** (لری)

۷۶۴۵۷. **مال‌برده دست در سوراخ مار هم می‌کند.** (لری)

۷۶۴۵۸. **مال بر سر مال می‌رود، باد زیر پیراهن پاره.** (دزفولی، شهربابکی)

۷۶۴۵۹. **مال بُز تیغ است.** (اشتهاردی)

۷۶۴۶۰. **مال بلای جان است.** (هزاره‌ای)

۷۶۴۶۱. **مال به بر عقل به سر.** (افغانی)

۷۶۴۶۲. **مال به‌جان بسته‌است.** (شوشتری)

۷۶۴۶۳. **مال به‌جایی می‌رود که اراده‌ی‌خداوند متعال است.** (بلوچی)

۷۶۴۶۴. **مال به دعوا نمی‌شود.** (بختیاری)

۷۶۴۶۵. **مال به روز سختی به کار آید و دوست به هنگام محنت.** (دهخدا)

۷۶۴۶۶. **مال به شکم است.** (بختیاری)

۷۶۴۶۷. **مال به صاحبش می‌برد.** (کوچه)

۷۶۴۶۸. **مال به طرف صاحبش نرود حرام است.** (افغانی، کرمانشاهی، تاجیکی)

۷۶۴۶۹. **مال به کار آمده آن‌چه دشمن را دوست کند.** (دهخدا)

۷۶۴۷۰. **مال به مال اضافه می‌شود، پشه به چشم کور.** (رامهرمزی)

۷۶۴۷۱. **مال به یک‌جا می‌رود و ایمان به صد جا.** (خفری)

۷۶۴۷۲. **مال به یک راه، دل صاحب مال به هزار راه.** (عوام، دزفولی)

۷۶۴۷۳. **مال بی‌دین نصیب کافر است.** (آمره‌ای)

۷۶۴۷۴. **مال بی‌صاحب اگر خوب بود، دنیا پر می‌شد.** (شهربابکی)

۷۶۴۷۵. **مال بی‌صاحب به روزگار گرگ و میش دچار می‌شود.** (لری)

۷۶۴۷۶. **مال بی‌صاحب را یا دزد می‌برد یا گرگ.** (قشقایی)

۷۶۴۷۷. **مال پدر بلایه، دشمن تن مایه.** (شاهرودی)

۷۶۴۷۸. **مال پدرش را مادرش می‌گیرد.** (نامه‌ی‌داستان، شاهد)

۷۶۴۷۹. **مال پدر، نه دل سوخته، نه جگر.** (جیرفتی)

۷۶۴۸۰. **مال پناه بر خدا را گرگ می‌خورد.** (بختیاری)

۷۶۴۸۱. **مال پهلوان‌ها کشتی گرفتن، مال وافوری‌ها سیخ داغ است.** (کرمانجی)

۷۶۴۸۲. **مال پیدا شده، مال صاحبش است.** (بهشهری)

۷۶۴۸۳. **مال پیدا شده، مانند مال پدرم است.** (مازندرانی)
۷۶۴۸۴. **مال پیر اگر بار به منزل نمی‌برد، راه را بـه منـزل می‌برد.** (بهمنیاری، کوچه)
۷۶۴۸۵. **مال تا لب گور است و بعد از آن اعمال.** (سعدی؛ کلیات:۶۵۵، شکورزاده)
۷۶۴۸۶. **مالت برای خودت، عزّت برای مردم.** (بختیاری)
۷۶۴۸۷. **مالت به شبی رود، حُسنت به تبی.** (شکورزاده، عـوام، کوچه)
۷۶۴۸۸. **مالت دشمن جانت.** (تاجیکی)
۷۶۴۸۹. **مالت را حفظ کـن، همـسایه‌ات را دردسـر نـده.** (دماوندی)
۷۶۴۹۰. **مالت را خار کن، خودت را عزیز کن.** (عوام)
۷۶۴۹۱. **مالت را خوار کن تا خودت عزیز بشوی.** (شکورزاده)
۷۶۴۹۲. **مالت را دم در خانه‌ی‌دزد ببند.** (بهبهانی)
۷۶۴۹۳. **مالت را محکم بگیر (تگـه‌دار)، همـسایه‌ات را دزد مگیر.** (بهمنیاری، کردی، تهرانی، افغانی، شکورزاده، عـوام، ایلامی، ارکواز ملکشاهی)
۷۶۴۹۴. **مال تعارفی دو برابر بها دارد.** (تایبادی)
۷۶۴۹۵. **مال تقلّبی به صاحبش برمی‌گردد.** (آذری)
۷۶۴۹۶. **مال تو از گلویت پایین نمی‌رود.** (گیلکی)
۷۶۴۹۷. **مال تو خصم توست که میراث‌خوارگان / در هـر نفس هلاک تو را آرزو کند.** (صغیر اصفهانی)
۷۶۴۹۸. **مال تو را بخوریم، مال مرا بازیچه کنیم.** (آذری)
۷۶۴۹۹. **مال تو ماله، مال ما بیت‌الماله.** (تهرانی)
۷۶۵۰۰. **مالته بده کِرایه، خودت بر‌گرد درِ خانه.** (همدانی)
۷۶۵۰۱. **مال جمع‌کردن آسـان، امّـا نگـاه‌داشـتن مـشکل است.** (عوام)
۷۶۵۰۲. **مال جمع کن بده عین‌الله‌جان بخـورد، تـا ازش حال پیرسی فحش پدر بدهد.** (آذری)
۷۶۵۰۳. **مال جمع‌کن، شیطان است.** (سیرجانی)
۷۶۵۰۴. **مال چو بسیار شد گردد تمنّا بیشتر.** (پرتو بیضایی)
۷۶۵۰۵. **مال چو بسیار گردد، کم شـود آسـودگی.** (واعـظ قزوینی: ۵۶)
۷۶۵۰۶. **مال چوپان، چوب تازه عروس هم پاقدم اوسـت.** (کرمانجی)
۷۶۵۰۷. **مال چون جمع شود خواب پریشان باشـد.** (واعـظ قزوینی: ۸۷۷)
۷۶۵۰۸. **مال چون مار است.** (سنایی:۱۰۴۹)
۷۶۵۰۹. **مال حاجی، فش‌فش در هوا.** (سیرجانی)
۷۶۵۱۰. **ما لحاف سرخ هستیم.** (سمنانی)
۷۶۵۱۱. **مال حرام برکت ندارد.** (شکورزاده)
۷۶۵۱۲. **مال حرام بود به راه حرام رفـت.** (دهخـدا، خزینـه، شکورزاده، عوام، قشقایی)
۷۶۵۱۳. **مال حرام، به راه حرام.** (افغانی)
۷۶۵۱۴. **مال حرام وفا و بقا نمی‌کند.** (بیرجندی)
۷۶۵۱۵. **مال حسن دینار.** (یزدی)
۷۶۵۱۶. **مال حق را جز به امر حـق مـده.** (مولـوی؛ مثنـوی: ۱۳۶/۱)
۷۶۵۱۷. **مال حلال باریک می‌شود، ولی بریده نمـی‌شـود.** (کردی کرمانشانی)
۷۶۵۱۸. **مال حلال، به خسارت و زیان گرفتـار نمـی‌شـود.** (آذری)
۷۶۵۱۹. **مال حلال تـا چهـل روز بـرای انـسان مـی‌مانـد.** (قشقایی)
۷۶۵۲۰. **مال حلال توبه توبـه، مـال حـرام تـوبره تـوبره.** (سیرجانی)
۷۶۵۲۱. **مال حلال خود سراغ صاحب می‌آید.** (لری)
۷۶۵۲۲. **مال حلال را دزد بـه هـر‌کجـا ببـرد بـالاخره بـه صاحبش می‌رسد.** (لری)
۷۶۵۲۳. **مال حلال روی آب می‌ماند.** (ایلامی)
۷۶۵۲۴. **مال حلال سر جای خودش می‌آید.** (بختیاری)
۷۶۵۲۵. **مال حلال ضایع نشود.** (آذری)
۷۶۵۲۶. **مال حلال گم نمی‌شود.** (بیرجندی، شهربابکی)
۷۶۵۲۷. **مال حلال نه گم می‌شود، نه می‌سوزد.** (آذری)
۷۶۵۲۸. **مال حیاط‌ها باراندازش، مال دهل‌زن‌ها عروسی.** (کرمانجی)
۷۶۵۲۹. **مال خانه به صاحب‌خانه می‌رود.** (شکورزاده، دهخدا، عوام)
۷۶۵۳۰. **مال خانه‌ی‌پدر، مزه‌ی‌دیگری می‌دهد.** (دماوندی)
۷۶۵۳۱. **مال خدا برای خودش خوب است.** (گلبافی)
۷۶۵۳۲. **مال خدا را با بنده‌ی‌خـدا بخـور، مـال بابـا را بـا بچّه‌ی بابا.** (تایبادی)
۷۶۵۳۳. **مال خسیس را می‌خورند.** (قشقایی)
۷۶۵۳۴. **مال خسیس نصیب غازی می‌شود.** (هزاره‌ای)
۷۶۵۳۵. **مال خوب، پوست بد نمی‌شود.** (رامسری)
۷۶۵۳۶. **مال خوب، روز بد.** (افغانی)
۷۶۵۳۷. **مال خوب، شکم بد نمی‌رود.** (آملی)
۷۶۵۳۸. **مال خوب و دوسـت خـوب بـه روز بـد بـه کـار می‌آیند.** (افغانی)
۷۶۵۳۹. **مالِ خـود بهـر دیگـران چـه نهی؟** (جـامی؛ هفـت اورنگ:۲۸۵)
۷۶۵۴۰. **مال خودت را بهتر از مال مردم بدان.** (لری)
۷۶۵۴۱. **مال خودت را به زن نشان نده، یا برایش کـسی را پیدا می‌کند یا دل به آن می‌بندد.** (خوزستانی)
۷۶۵۴۲. **مال خودت را قـایم کـن، سـگ همـسایه را دزد نکن.** (کرمانشاهی، شکورزاده، کردی)

۷۶۵۴۳. **مال خودت را محکم بچسب، مال مردم را هم با مردم بخور.** (بروجردی)
۷۶۵۴۴. **مال خودت مال است، مال مردم آشغال است.** (لری)
۷۶۵۴۵. **مال خودته ارث بابا، نه خان داره نه کدخدا.** (کوچه)
۷۶۵۴۶. **مال خود را به آب انداخت تا برد.** (لری)
۷۶۵۴۷. **مال خودش، از گلوش پایین نمی‌رود.** (بهمنیاری، بختیاری، آمره‌ای)
۷۶۵۴۸. **مال خودشان مال است، مال دیگران (مردم) بیت‌المال.** (بهمنیاری، بختیاری، شکورزاده، شیرازی)
۷۶۵۴۹. **مال خودش را به گدایی مطالبه می‌کند.** (بهمنیاری)
۷۶۵۵۰. **مال خودش را پنهان می‌کند، مال دیگری را بازی.** (آملی)
۷۶۵۵۱. **مال خودش را می‌خورد، حلیم کل عبّاس را هم می‌زند.** (تهرانی)
۷۶۵۵۲. **مال خودش، وبال خودش.** (شیرازی)
۷۶۵۵۳. **مال خودم است، من در آن نان می‌زنم، تو قُلُب قُلُب می‌خوری.** (بختیاری)
۷۶۵۵۴. **مالِ خودمان بهتر است.** (تهرانی)
۷۶۵۵۵. **مال خودم برای خودم، مال تو برای هردو تای ما.** (ایلامی)
۷۶۵۵۶. **مال خودم برای مهمانی، مال مردم زیر دندانی.** (سیرجانی)
۷۶۵۵۷. **مال خودم برای نردبان، مال تو برای هردویمان.** (بختیاری)
۷۶۵۵۸. **مال خودم، جانم شود، مال همسایه‌ام را گرگ بخورد.** (بختیاری)
۷۶۵۵۹. **مال خودم را تنهایی می‌خورم، غصّه‌ی مردم را شریکی.** (مازندرانی)
۷۶۵۶۰. **مال خودم، زمین خدا، نه شاه می‌خواهد نه کدخدا.** (تهرانی)
۷۶۵۶۱. **مال خودم مال (از) خودم، مال مردم هم مال (از) خودم.** (دهخدا، افغانی، سیرجانی، قشقایی، شکورزاده، تهرانی، عوام، جیرفتی، آذری، بختیاری)
۷۶۵۶۲. **مال خویش نخور، به بود بهر چکمه‌ی بور.** (کردی)
۷۶۵۶۳. **مال خیرمند همیشه درِ خانه‌ی صاحبش است.** (دلیجانی)
۷۶۵۶۴. **مالداران بهرِ خود هردم بلایی می‌خرند.** (واعظ قزوینی: ۳۷۳)
۷۶۵۶۵. **مال دارم حال دارم، مال داری حال داری.** (افغانی)
۷۶۵۶۶. **مال داروغه کیسه را پاره می‌کند.** (شکورزاده، مثمر، هبله‌رودی)
۷۶۵۶۷. **مال داری دیدار دوستانت هست، نداری، برو گورستان.** (کرمانجی)
۷۶۵۶۸. **مال داشته باشد، مار داشته باشد.** (دلیجانی)
۷۶۵۶۹. **مال دایی و خواهرزاده نابخشیدنی (تقسیم‌نشدنی) است.** (بختیاری، لری)
۷۶۵۷۰. **مال در ایثار اگر گردد تلف / در درون صد زندگی آید خلف.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۸۲/۲)
۷۶۵۷۱. **مال در برابر جان است.** (بهمنیاری)
۷۶۵۷۲. **مال در صورت و آدم در سیرت.** (تاجیکی)
۷۶۵۷۳. **مال در طایفه سوخته نمی‌شود.** (لری)
۷۶۵۷۴. **مال در کارخانه، اسب در کمند*.** (افغانی)
۷۶۵۷۵. **مال در ییلاق، ک.. در کوچه و پس کوچه‌ها.** (کردی)
۷۶۵۷۶. **مال دزد برای دزدهای دیگر حلال است.** (قشقایی)
۷۶۵۷۷. **مال دزدی با گوارایی خورده نمی‌شود.** (لری)
۷۶۵۷۸. **مال دزدی، برکت ندارد.** (تاجیکی)
۷۶۵۷۹. **مال دزدی به دهان شیرین است.** (قشقایی)
۷۶۵۸۰. **مال دزدی، قیمت ندارد.** (افغانی)
۷۶۵۸۱. **مال دنیا، آب شور است.** (هزاره‌ای)
۷۶۵۸۲. **مال دنیا آخر صاحب خود را می‌خورد.** (افغانی)
۷۶۵۸۳. **مال دنیا اگه خودش را می‌برد، دنیا را برمی‌داشت می‌بُرد.** (شهربابکی)
۷۶۵۸۴. **مال دنیا برای آدم کوراُجاق شیرین می‌شود.** (ساوه‌ای)
۷۶۵۸۵. **مال دنیا به دنیا می‌ماند.** (بهمنیاری، گلبافی، حییم، شکورزاده، عوام، آذری، ترکمنی)
۷۶۵۸۶. **مال دنیا به دنیا می‌ماند، مال آخرت به گردن.** (گیلکی)
۷۶۵۸۷. **مال دنیا به محمّد و علی وفا نکرد.** (اصفهانی)
۷۶۵۸۸. **مال دنیا بی‌ریخت و ریز نمی‌شه.** (شهربابکی)
۷۶۵۸۹. **مال دنیا تقسیم نشده.** (نهاوندی)
۷۶۵۹۰. **مال دنیا چرک دست است (به چرک دست می‌ماند).** (شکورزاده، نهاوندی، بختیاری)
۷۶۵۹۱. **مال دنیا، چرک دنیا (دست).** (افغانی، تاجیکی)
۷۶۵۹۲. **مالِ دنیا، دامِ مرغان ضعیف.** (مولوی؛ مثنوی:۴/ ۶۴۷)
۷۶۵۹۳. **مال دنیا را به دُم سگ ببندند سگ متشخّص می‌شود.** (شکورزاده)
۷۶۵۹۴. **مال دنیا صاحب ندارد.** (هزاره‌ای)
۷۶۵۹۵. **مال دنیا گفت: «کجات زشته جوان کنم، کجات عیبه بپوشانم.»** (شهربابکی)

۷۶۵۹۶. **مال دنیا مال دنیاست.** (رفسنجانی)
۷۶۵۹۷. **مال دنیا مثل آب دریاست، هرچه آدم از آن بخورد سیر نمی‌شود.** (قمی)
۷۶۵۹۸. **مال دنیا مثل چرک پشت دست است.** (شهربابکی)
۷۶۵۹۹. **مال دنیا مثل حنای کف دست است.** (جیرفتی)
۷۶۶۰۰. **مال دنیا مثل رنگ حنا می‌مانه، هر روز به دست یکیه.** (شهربابکی)
۷۶۶۰۱. **مال دنیا وبال آخرت است.** (شکورزاده، حییم، بهمنیاری، افغانی، عوام، کوچه، هبله‌رودی)
۷۶۶۰۲. **مالِ دنیا یک شاخش طلا، یک شاخش بلا.** (کردی)
۷۶۶۰۳. **مال دولت نباید زمین بماند.** (سخن)
۷۶۶۰۴. **مال‌دهنده، خجالت نمی‌کشد.** (آذری)
۷۶۶۰۵. **مال دیدار صاحب می‌خواهد.** (بافقی، کرمانی)
۷۶۶۰۶. **مال دیگران ابریشم است مال ما سگ؟** (قشقایی)
۷۶۶۰۷. **مال دیوان و سرمای زمستان در زمین و آسمان می‌ماند.** (نامه‌ی‌داستان)
۷۶۶۰۸. **مال را از جان بریده‌اند.** (جیرفتی)
۷۶۶۰۹. **مال را از دست دادیم با چهار کیز*گندم.** (لری)
۷۶۶۱۰. **مال را برای جان می‌خواهند، جان را برای که می‌خواهند؟** (بختیاری)
۷۶۶۱۱. **مال را به روی صاحبش خرند.** (دهخدا، عوام، افغانی)
۷۶۶۱۲. **مال را به ریش صاحب مال می‌خرند.** (تهرانی)
۷۶۶۱۳. **مال را در یورد پارسالی می‌جویی؟** (لری)
۷۶۶۱۴. **مال را دست دزد بسپار و آسوده بخواب.** (بهمنیاری)
۷۶۶۱۵. **مال را عوض بوَد، جان را عوض نبوَد.** (قابوس‌نامه:۱۷۱، شکورزاده)
۷۶۶۱۶. **مال را می‌خورند و لاشه‌ی‌ما را می‌زنند.** (شوشتری)
۷۶۶۱۷. **مال را نگه دارید عروس (بی‌بی) شاشش می‌آید.** (لری)
۷۶۶۱۸. **مال را هرکسی به دست آرد رنجش اندر نگاه داشتن است.** (کلیله‌ودمنه، شکورزاده، حییم، عوام، فرهنگ‌نامه)
۷۶۶۱۹. **مال را یا نثار دوست کن یا میخ چشم دشمن.** (دزفولی)
۷۶۶۲۰. **مال را یکی می‌دزدد، صاحب مال به هزار نفر بدگمان می‌شود.** (دزفولی)
۷۶۶۲۱. **مال رفته، ایمان رفته‌است.** (بختیاری)
۷۶۶۲۲. **مال رفته و جان رفته.** (سیرجانی، بختیاری)
۷۶۶۲۳. **مال روی مال می‌رود، باد زیر پیراهن پاره.** (بختیاری، دزفولی، اندیمشکی، شوشتری)
۷۶۶۲۴. **مال روی مال می‌رود مگس روی چشم کور.** (شکورزاده)
۷۶۶۲۵. **مالِ زن، خارِ تن.** (شکورزاده)
۷۶۶۲۶. **مال زن، قاب دستمال است.** (آذری)
۷۶۶۲۷. **مال زن مال خودشه، سرکوفتش مال مردِ.** (تهرانی)
۷۶۶۲۸. **مال زن مثل چهارچوب دری است که به پیشانی مرد می‌خورد.** (رامسری)
۷۶۶۲۹. **مال زن مثل زخم پیشانی می‌ماند.** (تهرانی)
۷۶۶۳۰. **مال زن مثل ک.. خر است که سردرِ خانه آویزان کنی، وارد خانه که شوی، به سرت می‌خورد، بیرون هم بیایی، به سرت می‌خورد.** (بیرجندی)
۷۶۶۳۱. **مال زن مثل ک.. خر می‌ماند که از پیشانی مرد آویزان بشود.** (تهرانی)
۷۶۶۳۲. **مال زیاد و کمش ماتم و غم است، ثروتمند هرچه بیشتر باشد گوید کم است.** (کردی)
۷۶۶۳۳. **مال سرش را می‌خورد.** (لارستانی)
۷۶۶۳۴. **مال سرکار تب دارد و مرگ نی.** (افغانی)
۷۶۶۳۵. **مال سفید برای روز سیاه.** (لری)
۷۶۶۳۶. **مال سیاه برای روی سفید است.** (رامسری)
۷۶۶۳۷. **مالش بین و حالش پرس.** (تاجیکی)
۷۶۶۳۸. **مالش تو شلوارش (تنبانش) است.** (رفسنجانی، گلبافی)
۷۶۶۳۹. **مالش خوب، خودش بد؟** (آذری)
۷۶۶۴۰. **مالش را از سر کوچه برداشته.** (گلبافی)
۷۶۶۴۱. **مالش را به دست مردم می‌دهد دنبال آن می‌دود.** (آمره‌ای)
۷۶۶۴۲. **مال شراکت را اگر مار بخورد پوست می‌اندازد.** (سمنانی)
۷۶۶۴۳. **مال شراکتی، در میانه خورده می‌شود.** (آذری)
۷۶۶۴۴. **مالش را کرایه داده و خودش به ترکش سوار شده.** (بهمنیاری)
۷۶۶۴۵. **مال شریکی بیهوده خرج می‌شود و از بین می‌رود.** (قشقایی)
۷۶۶۴۶. **مال شریکی خیر و برکت ندارد.** (قشقایی، آذری)
۷۶۶۴۷. **مالش زیاد، رویش سیاه.** (آذری)
۷۶۶۴۸. **مال شکارچی هم صید است.** (کرمانجی)
۷۶۶۴۹. **مالش کی برد؟ شکرالله، تاوانش کی داد؟ عبدالله.** (زرقانی)
۷۶۶۵۰. **مالش لای پایش است.** (زرقانی)
۷۶۶۵۱. **مال شما خاموش شد، مال ما روشن.** (فرهنگ‌نامه)
۷۶۶۵۲. **مالش مال خودش است، عزّتش مال مردم است.** (تهرانی)
۷۶۶۵۳. **مال صاحب چشم دارد.** (عوام)
۷۶۶۵۴. **مال صاحب مرده رخت اندر پی صاحب کشد.** (سخن)

۷۶۶۵۵. **مال صحرا، دارایی نمی‌شود.** (رامسری)
۷۶۶۵۶. **مال صدقه‌ی‌سر، سر صدقه‌ی‌ناموس.** (افغانی)
۷۶۶۵۷. **مال صغیر از استخوان مار بدتر است.** (آذری)
۷۶۶۵۸. **مال صغیر از خون اشپش نجس‌تر (حرام‌تر) است.** (بیرجندی)
۷۶۶۵۹. **مال صغیر از گُه سگ حرام‌تر است.** (قشقایی)
۷۶۶۶۰. **مال صغیر که نیست.** (آذری)
۷۶۶۶۱. **مال عاریه‌ی‌دیگران را نقش و نگار کردم.** (مازندرانی)
۷۶۶۶۲. **مال عاشق خوردنی است، ریش (حلق) عاشق ریدنی است.** (زرقانی، گلبافی، سروستانی، شیرازی)
۷۶۶۶۳. **مال عاشق خوردنی، برهیکلش شاشیدنی.** (سیرجانی)
۷۶۶۶۴. **مال عاشق خوردنی، گور بابای عاشق ریدنی.** (شهربابکی)
۷۶۶۶۵. **مال عرب، پیش عرب.** (خزینه)
۷۶۶۶۶. **مال علی، وارث علی.** (شهربابکی)
۷۶۶۶۷. **مال علی و اصل علی.** (بهمنیاری، دهخدا، شکورزاده، کاوش، تهرانی، عوام)
۷۶۶۶۸. **مال علی و ولی را کی سوا کرده؟** (نهاوندی)
۷۶۶۶۹. **مال عهد بوق (گبر) است.** (لری)
۷۶۶۷۰. **مال غریب، پیش غریب.** (افغانی)
۷۶۶۷۱. **مال غیر خود و دل بی‌رحم.** (بختیاری)
۷۶۶۷۲. **مال فدای سر، سر فدای ناموس.** (هزاره‌ای)
۷۶۶۷۳. **مال فقیرها چه می‌شود؟ یا پسر می‌شود یا دختر.** (دهخدا)
۷۶۶۷۴. **مال قجر، دانه‌ی کنجد.** (شاهرودی)
۷۶۶۷۵. **ما لق لق سگا شدیم و کلوک*مرغا.** (گلبافی)
۷۶۶۷۶. **مال کافر را می‌خورند، بالاش شمشیر می‌زنند.** (کوچه)
۷۶۶۷۷. **مال کافر نصیب بی‌دین است.** (آمره‌ای)
۷۶۶۷۸. **مالک‌ترین کس بر علم، کننده‌ی‌علم است.** (تاریخ گزیده)
۷۶۶۷۹. **مال کز وی تمتّع نبود / چه کنی؟ مار گنج خواهی بود.** (ابن‌یمین: ۳۷۶)
۷۶۶۸۰. **مال کسی را که مال خود را نمی‌خورد می‌خورند، به دهانش هم می‌ریند.** (آذری)
۷۶۶۸۱. **مال کم بغل*، خون کم بغل.** (تاجیکی)
۷۶۶۸۲. **مال کم، حرص کم.** (تایبادی)
۷۶۶۸۳. **مال ک..ن تو دو جا سوراخ دارد مگر؟** (گیلکی)
۷۶۶۸۴. **مال که برای صاحبش سودی نداشته‌باشد، آن‌را گرگ بخورد.** (فریدونکناری)
۷۶۶۸۵. **مال که به صاحبش نرود حرام (میراث) است.** (شهربابکی، تهرانی، دلیجانی)
۷۶۶۸۶. **مال که پیر شد می‌برندش علاّفی.** (کوچه)
۷۶۶۸۷. **مال که صاحبش را نشناسد آن‌را گرگ بخورد.** (آملی)
۷۶۶۸۸. **مال کی بر ذمه‌ی کی.** (سیرجانی)
۷۶۶۸۹. **مال کی؟ نصیب کی؟ عیال کی؟ اسیر کی؟** (شیرازی)
۷۶۶۹۰. **مال گِرد کردن آسان است و نگاه‌داشتن دشوار.** (دهخدا)
۷۶۶۹۱. **مال گم، ایمان گم.** (افغانی)
۷۶۶۹۲. **مال گم کرده، دوزخی است.** (بلوچی)
۷۶۶۹۳. **مال گم و تن دوزخی.** (جیرفتی)
۷۶۶۹۴. **مال گویی، تراشه‌ی‌جان است.** (آذری)
۷۶۶۹۵. **مال مؤمن، خون مؤمن.** (تاجیکی، افغانی)
۷۶۶۹۶. **مال ما بیت‌المال است مگر؟** (گیلکی)
۷۶۶۹۷. **مال مادرت چاره‌ی کار نیست، اگر هم باشد کم نیست.** (ترکمنی)
۷۶۶۹۸. **مال مادر در میان است مال عروس در کیسه.** (ترکمنی)
۷۶۶۹۹. **مال ما دنبالچه، مال دیگران دنبه.** (آذری)
۷۶۷۰۰. **مال مار آمد که در وی زهرهاست.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۵۴/۱)
۷۶۷۰۱. **مال ما گردوست و مال شما انجیر.** (دماوندی)
۷۶۷۰۲. **مال ما گل منار است، مال مردم زیر تغار.** (دهخدا، حییم، عوام، شکورزاده، کوچه)
۷۶۷۰۳. **مال، مال زد تا مرد.** (گلبافی)
۷۶۷۰۴. **مال، مالِ عدس، عدس از آن کیست؟** (دشتی)
۷۶۷۰۵. **مال مال کیست؟ مال ملا، بچّه‌ها بخورید و خوش باشید.** (قشقایی)
۷۶۷۰۶. **مال مال مردم است و دو شغال بر سر آن جنگ دارند.** (سمنانی)
۷۶۷۰۷. **مال، مال می‌آورد.** (دلیجانی)
۷۶۷۰۸. **مال مجانی آمده، قدر ندارد.** (هزاره‌ای)
۷۶۷۰۹. **مال مجانی زیر دل می‌زند.** (لری، بختیاری)
۷۶۷۱۰. **مالم خرج، مهمانم ناراضی.** (سیرجانی)
۷۶۷۱۱. **مالم را داده‌ام، دو چوب هم می‌خورم.** (لری)
۷۶۷۱۲. **مال مرد به رشوه، مال نامرد به جریمه.** (بختیاری)
۷۶۷۱۳. **مال مرد خسیس را یک نفر خراج می‌خورد.** (اهری)
۷۶۷۱۴. **مال مردم تا نیمه شب (نصف روز).** (افغانی)
۷۶۷۱۵. **مال مردم توبره توبره، مال خودم توبه توبه.** (شهربابکی)
۷۶۷۱۶. **مال مردم چهل من زور دارد.** (هزاره‌ای)
۷۶۷۱۷. **مال مردم خانه ویران می کند.** (هبله‌رودی)

۷۶۷۱۸. **مال مردم، خون مردم.** (تاجیکی)
۷۶۷۱۹. **مال مردم را با بچه‌ی‌مردم می‌شود خورد.** (بیرجندی)
۷۶۷۲۰. **مال مردم را با مردم باید خورد.** (دهخدا، بهمنیاری، تهرانی، نامه‌ی‌داستان، افغانی)
۷۶۷۲۱. **مال مردم را بد نگو.** (هزاره‌ای)
۷۶۷۲۲. **مال مردم را به مردم باید خوراند (داد).** (افغانی)
۷۶۷۲۳. **مال مردم را خورد و بالا نشست.** (خوانساری)
۷۶۷۲۴. **مال مردم زیر کنده.** (افغانی)
۷۶۷۲۵. **مال مردم شکار می‌آورد، مال من بلا و دردسر.** (تکابی)
۷۶۷۲۶. **مال مردم کلیدش در هواست.** (هزاره‌ای)
۷۶۷۲۷. **مال مردم، گوشت (مار و) کژدم.** (شکورزاده، بیرجندی، نیشابوری، تاجیکی)
۷۶۷۲۸. **مال مردم، مال مردم است.** (دهخدا، بیرجندی)
۷۶۷۲۹. **مال مردم (مسلمان) و دل بی‌رحم.** (لکی، افغانی، مازندرانی)
۷۶۷۳۰. **مال مردم نپوش به رعنایی، می‌کنند از برت به رسوایی.** (سیرجانی)
۷۶۷۳۱. **مالِ مردم و دل بی‌رحم.** (هزاره‌ای)
۷۶۷۳۲. **مال مرده پس (عقب) مرده می‌رود.** (افغانی، خزینه، مثمر، دهخدا، کوچه، تاجیکی، شکورزاده)
۷۶۷۳۳. **مال مرده وفا ندارد.** (دهخدا، حییم، شکورزاده، عوام)
۷۶۷۳۴. **مال معشوق شیرین رویست.** (بختیارنامه:۱۴۱)
۷۶۷۳۵. **مال مفت از عسل شیرین‌تر است.** (دهخدا، حییم، عوام، شکورزاده)
۷۶۷۳۶. **مال مفت اگر سرکه هم باشد از عسل شیرین‌تر است.** (سخن)
۷۶۷۳۷. **مال مفت جلوی چشمش نمی‌آید.** (بختیاری)
۷۶۷۳۸. **مال مفت چه کسی را کشته‌است؟** (لکی، ایلامی)
۷۶۷۳۹. **مال مفت را قاضی مراغه هم می‌خورد.** (پیرانشهری)
۷۶۷۴۰. **مال مفت را نشمارند.** (کردی)
۷۶۷۴۱. **مال مُفت سر می‌شکند.** (بختیاری)
۷۶۷۴۲. **مال مفت صرّافی* ندارد.** (شکورزاده، اصفهانی، سهیلی، فرهنگ‌نامه، عوام، شکورزاده)
۷۶۷۴۳. **مال مفت و دل بی‌رحم.** (دهخدا، خزینه، شکورزاده، عوام، کوچه، بهمنیاری، افغانی)
۷۶۷۴۴. **مالِ مفت و صرّافی؟!** (سخن)
۷۶۷۴۵. **مال مفت (وقف) است و تعلّق به دعاگو دارد.** (فرهنگ‌نامه)
۷۶۷۴۶. **مال مفته، بگذار بیفته.** (شهربابکی)
۷۶۷۴۷. **مال مفت یادگار، نوش جان سازگار.** (باباحیدری)
۷۶۷۴۸. **مال، مُلک و میش گنج روان، صاحب بز و زنبور عسل همیشه ناتوان.** (بختیاری)
۷۶۷۴۹. **مال ممسک خوراک جوان‌مرد (بی‌باک).** (تاجیکی)
۷۶۷۵۰. **مال ممسک میراث (خوراک) ظالم است.** (بهمنیاری، افغانی، شکورزاده، عوام)
۷۶۷۵۱. **مال من است، میش میان گلّه است.** (گیلکی)
۷۶۷۵۲. **مال من است و قدردانی از جلیل.** (کردی)
۷۶۷۵۳. **مال من دو کس تواند ببرد، یا آن‌که زور دارد، یا آن‌کس قرآن‌را به دروغ یاد می‌کند.** (لکی)
۷۶۷۵۴. **مال من را بگیر و به من میدان مده، اندکی از آن‌را برای دارو ودرمان به من بده.** (دماوندی)
۷۶۷۵۵. **مال مُنعم، گریه بر احوال منعم می‌کند.** (طاهر وحید)
۷۶۷۵۶. **مال من ماست‌آلود است بخوری پاته نخوری پاته.** (آذری)
۷۶۷۵۷. **مال من مال تو شده، امّا مال ما مال ما نشده؟** (گیلکی)
۷۶۷۵۸. **مال من هم آن‌قدر نر نبود.** (شکورزاده)
۷۶۷۵۹. **مال موجود و عقل ناموجود کاری بکند که خر نکند.** (نهبندانی)
۷۶۷۶۰. **مال موذی، شام غازی.** (افغانی)
۷۶۷۶۱. **مال موذی، نصیب قاضی.** (سیستانی)
۷۶۷۶۲. **مال میراث پای می‌کشد.** (افغانی)
۷۶۷۶۳. **مال میراثی ندارد خود وفا.** (مولوی:۶/ ۴۲۰۷، شکورزاده)
۷۶۷۶۴. **مال نثار جان است و جان نثار آبرو.** (خزینه، کوچه، شکورزاده)
۷۶۷۶۵. **مال نخور، بخور خورد.** (رامسری، ایلامی، شیرازی)
۷۶۷۶۶. **مال نخورد، میش می‌خورد.** (کلایی)
۷۶۷۶۷. **مال نخورده، برای خورنده.** (لکی)
۷۶۷۶۸. **مال نخورده را موش می‌خورد و پیش چشمش می‌خورد.** (فیروزکوهی)
۷۶۷۶۹. **مالِ نخورده، نصیب بخور.** (کردی، شهربابکی)
۷۶۷۷۰. **مال نخورم، برای بخورم.** (شیرازی، شوشتری، لری)
۷۶۷۷۱. **مال نخورو، سی بخورو.** (گناوه‌ای)
۷۶۷۷۲. **مال نرو، سر صاحب است.** (بختیاری)
۷۶۷۷۳. **مال نسیه داده‌شده را جزو ثروت خود مدان.** (آذری، قشقایی)
۷۶۷۷۴. **مال نه از خودم و دل بی‌رحم (بی‌غم).** (بختیاری)
۷۶۷۷۵. **مال نیک بر زمین نمی‌ماند.** (ترکمنی)
۷۶۷۷۶. **مال نیک، روز بد.** (هزاره‌ای)
۷۶۷۷۷. **مال و اموال می‌گوید روی آب باشم، امّا صاحبم در کنارم باشد.** (لکی)

۷۶۷۷۸. **مال وبال آخرت است.** (دهخدا)
۷۶۷۷۹. **مال وبال است علم نیکویی.** (افغانی)
۷۶۷۸۰. **مال و ثروت انسان تنها نصیب گرگ‌صفتان می‌گردد.** (مازندرانی)
۷۶۷۸۱. **مال و ثروت باعث روسفیدی دو جهان است.** (آذری)
۷۶۷۸۲. **مال و دارایی که روی به زوال می‌رود با زنجیر هفت لای هم نمی‌شود نگاه داشت.** (آذری)
۷۶۷۸۳. **مال و دارایی می‌گوید قدر من را بدان تا من هم کمکت کنم که فقیر و بیچاره نشوی.** (الیگودرزی)
۷۶۷۸۴. **مال و دولت شبیه صاحبش باشد.** (آذری)
۷۶۷۸۵. **مال و زر، سر را بود هم‌چون کلاه.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۴۵/۱)
۷۶۷۸۶. **مال وقف است و تعلق به دعاگو دارد.** (امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده)
۷۶۷۸۷. **مال وقف مثل آتش سوزان است.** (آملی)
۷۶۷۸۸. **مال و ملکی که برگذر باشد / نکند عاقل اعتماد بر آن.** (ادیب صابر)
۷۶۷۸۹. **مال و منال زیادی نداشته‌باشد با کم می‌سازد، شادی نداشته‌باشد با غم می‌سازد.** (رامسری)
۷۶۷۹۰. **مال‌ها و گوسفندها را سینه* کردند، ننه‌ی‌قُلی را هم با خودشان بردند، امّا بحمدالله خیلی به خیر گذشت.** (کوچه)
۷۶۷۹۱. **مال هم از جان است.** (دزفولی)
۷۶۷۹۲. **مال همسایه به چشم همسایه می‌آید.** (بختیاری)
۷۶۷۹۳. **مال همه عالم، امینان و راست‌گویان راست.** (قابوس‌نامه: ۱۱۰)
۷۶۷۹۴. **مال همه مال است، مال من بیت‌المال (جمع‌المال)؟** (شکورزاده، حییم، لری، عوام، دهخدا، کوچه، تهرانی)
۷۶۷۹۵. **ماله می‌شود و از ک..ن بالا می‌رود، ارّه‌ی دوسر می‌شود و بیرون نمی‌آید.** (لری)
۷۶۷۹۶. **مال هنوز به یورد نرسید که گدا دوید جلوی اوّلین محموله.** (لری)
۷۶۷۹۷. **مال یا برای غرض است یا برای مرض.** (لری)
۷۶۷۹۸. **مالیات دیوان و سرما زمستان اگر دور بشود سوخت نمی‌شود.** (سیرجانی)
۷۶۷۹۹. **مالیات دیوان و سرمای زمستان، بگذشت ندارد.** (بهمنیاری)
۷۶۸۰۰. **مال یافته را کی کافته*؟ سر کل را کی بافته؟** (افغانی)
۷۶۸۰۱. **مال یافته‌شده از مال پدر شیرین‌تر می‌شود.** (تالشی)
۷۶۸۰۲. **مالی پای ریز برده‌ام که نه تابه دارد و نه آرد بیز.** (لری)
۷۶۸۰۳. **مال یتیمان خوری پس چلّه‌داری کنی / راه مزن بر یتیم دست بدار از چلّه.** (سنایی؛ دیوان: ۵۹۴)
۷۶۸۰۴. **مال یتیم را نتوان کرد وقف عام.** (شهریار، شکورزاده)
۷۶۸۰۵. **مالی را که با شادی رود با گریه هم برنمی‌گردد.** (کردی)
۷۶۸۰۶. **مالی را که به صاحبش شبیه نیست دمش را قطع می‌کنند.** (مازندرانی)
۷۶۸۰۷. **مال یک‌جا می‌رود ایمان (گمان، دل) هزارجا.** (عوام، تهرانی، دماوندی، دهخدا، بهمنیاری، شکورزاده، سخن)
۷۶۸۰۸. **مال یک‌جا می‌رود، صاحب مال هزار جا.** (شهربابکی)
۷۶۸۰۹. **مالی* که به درد صاحبش نخورد، بهتر است در عزا کشته‌شود.** (آملی)
۷۶۸۱۰. **مالی که به صاحبش نرود حرام (دزدی، میراث) است.** (شکورزاده، نهاوندی، شیرازی، شهربابکی، دلیجانی)
۷۶۸۱۱. **مالی که سبب شفای محرومی نگردد آن مال وبال است.** (مولوی؛ مثنوی: ۱/ ۶۱، بختیارنامه، شکورزاده)
۷۶۸۱۲. **مالی که شخص نخورد خوراک میش است.** (مازندرانی)
۷۶۸۱۳. **مالی* که صاحبش را نشناسد، یال و دمش را ببرّند.** (آملی)
۷۶۸۱۴. **مال یکی به تشت می‌خورد و مال دیگری به پشم.** (گیلکی)
۷۶۸۱۵. **ماما آورده را مرده‌شور می‌برد.** (شکورزاده، عوام، دهخدا، کوچه، بهمنیاری)
۷۶۸۱۶. **ماماش به آب نخوابیده که کرّه‌اش هم بخوابد.** (قمی)
۷۶۸۱۷. **ماماشور و مرده‌شور.** (قمی)
۷۶۸۱۸. **ماما (قابله) دید، زاییدن یادش آمد.** (حییم، شکورزاده)
۷۶۸۱۹. **ماما کوره که به شوهر کردن افتاد، شوهر قحطی شد.** (نایینی)
۷۶۸۲۰. **ماما که دو تا باشد، بچّه وارونه (برعکس) می‌آید.** (آذری)
۷۶۸۲۱. **ماما که دو تا شد کودک تکه تکه بیرون می‌آید.** (اشتهاردی، سمنانی، لارستانی)
۷۶۸۲۲. **ماما که دوتا شد، مکافات سر بچّه است.** (بختیاری)
۷۶۸۲۳. **ماما که دو (چند) تا شد، سر بچّه کج درمی‌آید (می‌شود).** (کوچه، اصفهانی، مازندرانی، بهمنیاری، شکورزاده، دهخدا، تهرانی)

۷۶۸۲۴. **ماما (ماماچه) که دوتا شد، سر بچّه چوله می‌شود.** (عوام)
۷۶۸۲۵. **ما مثل درخت کرم از خود داریم وگرنه غریبه (بیگانه) بر ما حاکم نمی‌شد.** (گیلکی)
۷۶۸۲۶. **ما مثل گاو ماه پیشانی کارمان معلوم است.** (گلبافی)
۷۶۸۲۷. **ما مردمان تفرشیم، در کار کردن ناخوشیم، در نان خوردن آتشیم.** (آمره‌ای)
۷۶۸۲۸. **ما مردم ایران همه باهوش و زرنگیم / افسوس که چون بوقلمون رنگ به رنگیم.** (مشهدی)
۷۶۸۲۹. **ما مردمِ به‌به خداییم.** (تهرانی)
۷۶۸۳۰. **ما مردم سیستانیم، یک می‌دهیم دو می‌ستانیم.** (سیرجانی، شهربابکی)
۷۶۸۳۱. **ما مردم شکفتیم*، تیری (زرتی) زدیم و رفتیم.** (زرقانی، سیرجانی)
۷۶۸۳۲. **ما مرده را پاک می‌شوییم، ضامن بهشت و دوزخش نیستیم.** (عوام)
۷۶۸۳۳. **ما مرده، شما زنده.** (کرمانی، تهرانی، بهمنیاری)
۷۶۸۳۴. **ما مرده‌شوریم، با بهشت و جهنّم مرده کاری نداریم.** (شکورزاده، کوچه، شیرازی)
۷۶۸۳۵. **ما مصلحت خود بِهْ از او می‌دانیم.** (کمال‌خجندی)
۷۶۸۳۶. **ما معطّل غاز شدیم، غاز هم ناز می‌کند.** (خلخالی، اردبیلی)
۷۶۸۳۷. **ما مگر بچّه‌ی حرامی چال کردیم؟** (گیلکی)
۷۶۸۳۸. **ما مگر بنده‌ی‌این خدا نیستیم؟** (گیلکی)
۷۶۸۳۹. **ما مگر چس پس طهارت تو هستیم.** (میبدی)
۷۶۸۴۰. **ما مگر گندم برشته‌ایم که هرگز سبز نشویم؟** (گیلکی)
۷۶۸۴۱. **ما مناره‌ی‌شما را می‌بینیم، شما کناره‌ی ما را نمی‌بیند؟** (سنگسری)
۷۶۸۴۲. **مأمور بُود، همیشه معذور.** (کمال‌خجندی؛ دیوان: ۱-۲: ۵۶۶)
۷۶۸۴۳. **مأمور بی‌کار، انگشت ششم.** (تاجیکی)
۷۶۸۴۴. **مأمور دولت است، حقش را باید داد.** (دهخدا، حییم، فرهنگ‌نامه، کاوش، کوچه)
۷۶۸۴۵. **مأمور کم از خودی چرا باید بود؟** (خیّام)
۷۶۸۴۶. **مأمور معذور است.** (دهخدا، شکورزاده، عوام)
۷۶۸۴۷. **ما می‌خواهیم بی‌بلم بزنیم دریا، تو می‌ترسی کف پایت خیس شود.** (تهرانی)
۷۶۸۴۸. **ما می‌خواهیم و دیگران می‌خواهند / تا بخت که را بُوَد که را دارد دوست.** (فیه مافیه)
۷۶۸۴۹. **ما می‌رویم، امّا خون بچّه‌ی‌خود را بگیرید.** (همدانی)
۷۶۸۵۰. **ما می‌زدیم به گِل می‌خورد، آن‌ها می‌زدند به دل می‌خورد.** (بهمنیاری، خرمی، شکورزاده)
۷۶۸۵۱. **ما می‌گفتیم دری است و دالانی، نمی‌دانستیم که خری است و پالانی.** (دلیجانی)
۷۶۸۵۲. **ما میل می‌کنیم، شما نگاه می‌کنید.** (بختیاری)
۷۶۸۵۳. **ما می‌نگریم از دور، تا غوره‌شود انگور.** (بیرجندی)
۷۶۸۵۴. **ما نان دعواگری نخوردیم.** (راوری)
۷۶۸۵۵. **ما نان را به دهان‌مان گذاشته‌ایم به گوش‌مان نگذاشته‌ایم.** (آذری)
۷۶۸۵۶. **ما نداریم از رضای (قضای) حق گِله / عار ناید شیر را از سلسله.** (میرزا محمّدتقی‌•••••الاسلام (نیّر)؛ آتشکده، عوام، بهمنیاری)
۷۶۸۵۷. **ماند از کل هر که شد مشتاق جزو.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۸۰۱/۱، امثال‌موزون، شکورزاده، دهخدا)
۷۶۸۵۸. **ماند حسرت بر حریصان تا ابد.** (مولوی؛ مثنوی: ۹۴/۳)
۷۶۸۵۹. **ماند در منزل کلید و قفل در واکرد نیست.** (قاسم دیوانه، امثال‌موزون)
۷۶۸۶۰. **ماند ز سبق، طفل ز بازیگوشی.** (قدسی‌مشهدی: ۶۹۴)
۷۶۸۶۱. **ماندگان در خواب غفلت رفتگان افسانه‌اند.** (صائب: ۱۲۲۳، تکمله)
۷۶۸۶۲. **ماندنش سخت است و رفتنش سخت‌تر.** (سخن)
۷۶۸۶۳. **مانده از بهره کوتاه دست / اگر بهره‌جو مرد هوشیار نیست.** (بدیع الزمان)
۷۶۸۶۴. **مانده بهتر از درمانده.** (شوشتری)
۷۶۸۶۵. **مانده را یک قدم گرسنه را یک لقمه.** (افغانی)
۷۶۸۶۶. **مانعِ رعشه‌ی‌پیری نشود طول اَمَل.** (خالص لرستانی)
۷۶۸۶۷. **مانع مفقود و مقتضی موجود.** (سیاستگران عصر قاجار)
۷۶۸۶۸. **مانع نشود هیچ سپر تیر قضا را.** (صائب: ۳۹۱، تکمله)
۷۶۸۶۹. **ما نفهمیدیم زن است تا به فاطمه قسمش بدهیم یا مرد است تا به علی قسمش بدهیم.** (عوام)
۷۶۸۷۰. **ما نمک خورده‌ایم.** (گیلکی، جیرفتی، مازندرانی)
۷۶۸۷۱. **ما نمی‌دانیم این داروغه است یا قاضی القضات شهر؟** (تهرانی)
۷۶۸۷۲. **ما نمی‌دانیم سرت روی بال که هست؟** (گیلکی)
۷۶۸۷۳. **ما نمی‌گوییم قند در بازار نیست، بلکه کسی نیست که آن‌را از بازار بیاورد.** (لری)
۷۶۸۷۴. **ما نمی‌گوییم وای سرمان، تو می‌گویی وای چماقم.** (لنجانی)
۷۶۸۷۵. **مانند قاشی قاراخان فقط اسم دارد.** (آذری)
۷۶۸۷۶. **مانند قوری است که چلنگری شده باشد.** (رامسری)
۷۶۸۷۷. **مانند گدای ارمنی نه دنیا دارد نه آخرت.** (سخن)
۷۶۸۷۸. **مانند مرده در دست مرده‌شو.** (سیاستگران عصر قاجار)

۷۶۸۷۹. **ما نه به خرمای اهواز رسیدیم نه به نخود فراهان.** (اراکی)

۷۶۸۸۰. **ما نه توپ می‌زنیم و نه توپ می‌گیریم.** (رامسری)

۷۶۸۸۱. **ما نه سیس*روی آرد هستیم و نه آرد زیر.** (الیکایی)

۷۶۸۸۲. **ما نه قیل و قال مرغ را شنیدیم و نه صدای ساطور را.** (رامسری)

۷۶۸۸۳. **ما نه مردان عاقبت نگریم.** (سنایی؛ دیوان: ۹۵۵)

۷۶۸۸۴. **ما نیز از این نمد کلاهی داریم.** (دهخدا، بهمنیاری، عوام، هبله‌رودی)

۷۶۸۸۵. **مأوای انسان فرزند.** (تاجیکی)

۷۶۸۸۶. **ما و پول مثل جن و بسم‌الله شده‌ایم.** (آذری)

۷۶۸۸۷. **ما و شمایی در کار نیست.** (ایلامی، دهخدا)

۷۶۸۸۸. **ما و گرفتاری روزگار.** (هبله‌رودی)

۷۶۸۸۹. **ما و مجنون هم‌سفر بودیم در دشت جنون / او به مطلب‌ها رسید و ما هنوز آواره‌ایم (اندر رهیم).** (سهیلی، نامه‌ی‌داستان، عوام، بهمنیاری)

۷۶۸۹۰. **ماه آسمان بی‌عیب نیست (نمی‌شود).** (تاجیکی، مشهدی)

۷۶۸۹۱. **ماه از ستاره ناپیدا می‌شود.** (لری)

۷۶۸۹۲. **ماه از کدام طرف درآمده؟** (بهمنیاری، دهخدا، ایلامی، آمره‌ای)

۷۶۸۹۳. **ماه از کوه بیرون می‌آید، آهو از دشت.** (شهربابکی)

۷۶۸۹۴. **ماه از کوه درمی‌آید، خر از طویله.** (راوری، رفسنجانی)

۷۶۸۹۵. **ماها صدتا (هفت‌تا) بودیم تنها، اونا سه‌تا (دوتا) بودن همرا، ما می‌زدیم به گِل می‌خورد اونا می‌زدن به دل می‌خورد.** (کوچه، تهرانی)

۷۶۸۹۶. **ماه اگر شب اوّل تمامش پیدا بود شب دوّم تمام خیمه‌گاه را پر می‌کرد.** (بختیاری)

۷۶۸۹۷. **ماه اگر نمایان باشد نیازی به ایما و اشارت ندارد.** (کردی)

۷۶۸۹۸. **ماه اگر یک شب پیدا نشود شب‌های بعدی پیدا می‌شود.** (سیرجانی)

۷۶۸۹۹. **ماه با دامن پوشانده نمی‌شود.** (تاجیکی)

۷۶۹۰۰. **ماه با ما باشه، ک..ن زن ستاره.** (کرمانی)

۷۶۹۰۱. **ماه با من باشد از ستاره‌ی پروین واهمه‌ای ندارم.** (قشقایی، آذری)

۷۶۹۰۲. **ماه به انگشت پنهان نمی‌شود.** (افغانی)

۷۶۹۰۳. **ماه به این‌چنینی از کدام طرف درآمده؟** (عوام)

۷۶۹۰۴. **ماه به این‌چنینی سه شب زیر ابر پنهان نمی‌ماند.** (عوام)

۷۶۹۰۵. **ماهِ به کمال رسیده، در نقصان افتد.** (شکورزاده)

۷۶۹۰۶. **ماه بیاد، امنیّت بیاد.** (ترکمنی)

۷۶۹۰۷. **ماه بی‌عیب نیست ستاره بی‌دم.** (تاجیکی)

۷۶۹۰۸. **ماهتاب را به گز می‌پیماید.** (بهمنیاری، دهخدا)

۷۶۹۰۹. **ماهتاب را به گِل نتوان اندود.** (شکورزاده)

۷۶۹۱۰. **ماهتابش رنگ ندارد.** (عوام)

۷۶۹۱۱. **ماهتاب نرخ کرباس را می‌شکند.** (بهمنیاری، دهخدا، شکورزاده)

۷۶۹۱۲. **ماهتاب نرخ ماست را می‌شکند.** (عوام، شکورزاده، دهخدا)

۷۶۹۱۳. **ماهتاب و کتان.** (دهخدا)

۷۶۹۱۴. **ماه خسوف گرفته را می‌ماند.** (مازندرانی)

۷۶۹۱۵. **ماه درآمد، دختر شرمنده‌شد.** (بختیاری)

۷۶۹۱۶. **ماه درخشنده چو پنهان شود، شب‌پره بازیگر میدان شود.** (عوام، سهیلی)

۷۶۹۱۷. **ماه درد دارد.** (بیرجندی)

۷۶۹۱۸. **ماه درمی‌آید، مردم دنیا می‌بینند.** (قشقایی)

۷۶۹۱۹. **ماه در یک برج نیاساید و آفتاب در یک‌جا نپاید.** (مقامات حمیدی، دهخدا)

۷۶۹۲۰. **ماه دو شب پنهان نمی‌ماند.** (عوام)

۷۶۹۲۱. **ماه را با چشم می‌بینند و با انگشت به همدیگر نشان می‌دهند.** (کردی کلهری، کرمانشاهی)

۷۶۹۲۲. **ماه را با زفتی و زاری چه کار / در پیِ خورشید پوید سایه‌وار.** (مولوی؛ مثنوی: ۳/۳۲۵)

۷۶۹۲۳. **ماه را ببین و روزه بگیر، ماه را ببین و روزه را افطار کن.** (ترکمنی)

۷۶۹۲۴. **ماه را سایه نباشد هم‌نشین.** (مولوی؛ مثنوی: ۳/۴۵)

۷۶۹۲۵. **ماه را شب اوّل کسی نمی‌بیند، امّا شب دوّم هر کور و شلی می‌بینند.** (سیستانی)

۷۶۹۲۶. **ماه را هم از خودش بلندتر نمی‌داند.** (سرخه‌ای)

۷۶۹۲۷. **ماه رجب خواهد آمد.** (هبله‌رودی)

۷۶۹۲۸. **ما، هرچه همدیگر را بجویم، قورت نمی‌دهیم.** (مازندرانی)

۷۶۹۲۹. **ما هر خری را در کنار نمی‌گیریم.** (لری)

۷۶۹۳۰. **ما هر سه چه کرده‌ایم.** (هبله‌رودی، مثمر)

۷۶۹۳۱. **ماه رمضان است که ما را رَم از آن است.** (شکورزاده)

۷۶۹۳۲. **ماه رمضان به هُم‌هُم افتاد.** (آملی)

۷۶۹۳۳. **ماه رمضان بیاید زولبیای سیری بخوریم.** (تهرانی)

۷۶۹۳۴. **ما هر وقت رفتیم پشکل جمع کنیم، خرها در آب ریدند.** (سمنانی)

۷۶۹۳۵. **ماه زیر ابر پنهان نمی‌ماند.** (شکورزاده، تهرانی، ایلامی)

۷۶۹۳۶. **ما هستیم، از یک رگ و ریشه تو طلا باشی و من شیشه.** (شوشتری)

۷۶۹۳۷. **ماه سلطان خانم سر خودش را نمی‌توانست ببندد، می‌رفت عروسی‌خانه سر عروس را ببندد.** (کوچه)

۷۶۹۳۸. **ماه شب اوّل پیدا نیست، ماه شب دوّم به بعد انگار کنار آبادی است.** (دیلم‌ولیراوی)

۷۶۹۳۹. **ماه شب بیست و نهم است.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۶۹۴۰. **ماه شب چهارده‌است.** (عوام، هزاره‌ای)

۷۶۹۴۱. **ماهش که بتافتی، فرو شد/ ریشش که فرو شدی، برآمد.** (غزنوی)

۷۶۹۴۲. **ما هفت هاون را سوراخ کرده‌ایم.** (دلیجانی)

۷۶۹۴۳. **ماه کامل شو که ویژه‌ی‌خود یابی خرمنی.** (ادیب)

۷۶۹۴۴. **ماه که به چهارده برسد، به همه آشکار می‌شود.** (گیلکی)

۷۶۹۴۵. **ماه که بیرون آمد، به خورشید می‌گوید: «تو غروب کن.»** (سمنانی)

۷۶۹۴۶. **ماه که بیرون می‌آید همه‌کس او را می‌بیند، ولی کور او را نمی‌بیند.** (سمنانی)

۷۶۹۴۷. **ماه که پشتیبانم باشد، پایم در ک..ن ستاره.** (دزفولی)

۷۶۹۴۸. **ماه که درآمد (زایید) تمام دنیا می‌بینند.** (کرمانجی، آذری)

۷۶۹۴۹. **ماه که در بیاید علی کور هم آن‌را می‌بیند.** (شاهرودی)

۷۶۹۵۰. **ماه که دو شب در بیاید همه می‌بینند.** (دماوندی)

۷۶۹۵۱. **ماه که طلوع کرد همه چیز معلوم می‌شود.** (لری)

۷۶۹۵۲. **ماه که ماه است در چهره‌اش لکه هست.** (بختیاری)

۷۶۹۵۳. **ماه گشته، سال گشته.** (آذری)

۷۶۹۵۴. **ماه گَه‌گَهْ که کند طالع، عزیزش دارند.** (شکورزاده)

۷۶۹۵۵. **ما همانیم که بودیم و محبّت باقی است.** (سعدی؛ کلیات: ۴۹۲، شکورزاده)

۷۶۹۵۶. **ما همانیم که بودیم و همان خواهیم بود.** (حافظ، بهمنیاری)

۷۶۹۵۷. **ما هم بچّه بوده‌ایم شب جمعه دیده‌ایم.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۶۹۵۸. **ما هم تون را می‌تابیم، هم بوق را می‌زنیم.** (شکورزاده، عوام)

۷۶۹۵۹. **ما هم‌چنان در اوّل وصف تو مانده‌ایم.** (سعدی؛ گلستان: ۵۱، تهرانی)

۷۶۹۶۰. **ما هم خدایی داریم.** (بهمنیاری، بهارعجم، خزینه، دهخدا، آمره‌ای، زرقانی، عوام، هبله‌رودی)

۷۶۹۶۱. **ما هم خدایی داریم، روز جزایی داریم.** (زرقانی)

۷۶۹۶۲. **ما هم خدایی داریم، قسمتِ جدایی داریم.** (شکورزاده، عوام)

۷۶۹۶۳. **ما هم رعیّت این دیه ایم.** (دهخدا)

۷۶۹۶۴. **ما هم روی این عالم.** (لری)

۷۶۹۶۵. **ما هم زهریم و هم پادزهر.** (رفسنجانی)

۷۶۹۶۶. **ما هم شده‌ایم شاگرد اتوکشه؛ گرم بیاریم دعواست، سرد بیاریم دعواست.** (شکورزاده، کوچه)

۷۶۹۶۷. **ما هم می‌گوییم گوسفند دنبه دارد، نمی‌گوییم بز دنبه دارد.** (رامسری)

۷۶۹۶۸. **ما همه از بهرِ مردن زاده‌ایم.** (عطّار؛ منطق‌الطّیر: ۱۳۲)

۷۶۹۶۹. **ما همه الماسیم، سر در یک کرباسیم.** (بروجردی)

۷۶۹۷۰. **ما همه شیران ولی شیرعلم / حمله‌مان از باد باشد دم به دم.** (مولوی؛ مثنوی: ۶۰۳/۱، بهمنیاری، شکورزاده)

۷۶۹۷۱. **ما همه غرق گناهیم و یک حسین داریم.** (شکورزاده)

۷۶۹۷۲. **ما هم یک روزعروس بوده‌ایم.** (فریدون‌شهری)

۷۶۹۷۳. **ماه نخشب است.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۶۹۷۴. **ما هندوانه به شرط چاقو می‌خریم.** (تهرانی)

۷۶۹۷۵. **ماه نسا که دستاس می‌کشید کلاه خود را گل پشمی رنگ می‌انداخت با همه هم‌چشمی می‌کرد.** (سیستانی)

۷۶۹۷۶. **ماه نو تا آخرهای گندم درو.** (افغانی)

۷۶۹۷۷. **ماه نوروز جل را به گاو بدوز.** (لری)

۷۶۹۷۸. **ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم.** (مولوی، امثال‌موزون، عوام، شکورزاده، دهخدا، بهمنیاری)

۷۶۹۷۹. **ماه نو، شیفته را بر سر سودا دارد.** (ظهیر فاریابی: ۶۲)

۷۶۹۸۰. **ماه نو می‌شود همه مردم آن‌را می‌بینند.** (کردی کلهری)

۷۶۹۸۱. **ماه نو هر که ببیند به همه‌کس بنماید.** (سعدی؛ کلیات: ۴۶۰، شکورزاده، دهخدا، امثال‌موزون)

۷۶۹۸۲. **ماه و ابرو سایه هم دارد سفر.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۷/۲)

۷۶۹۸۳. **ماه و ستاره را می‌مانند.** (سیستانی)

۷۶۹۸۴. **ماه و ستاره متناسب آسمان هستند.** (قشقایی)

۷۶۹۸۵. **ماه و کتان.** (دهخدا)

۷۶۹۸۶. **ماه هم‌آن‌جا زد (تابید) که دل دزد می‌خواست.** (بختیاری)

۷۶۹۸۷. **ماه هم به آسمان یک چشمش کور است.** (قمی، یزدی)

۷۶۹۸۸. **ماه همیشه زیر ابر پنهان نمی‌ماند.** (شکورزاده، عوام، دهخدا، بهمنیاری)

۷۶۹۸۹. **ماهی آبگیر، ماهی ایل است.** (ترکمنی)

۷۶۹۹۰. **ماهی ار مُرد، آب را چه غم است؟** (امیرخسرو دهلوی: ۷۲۶، تکمله)

۷۶۹۹۱. **ماهی از آب و بشر زنده به عشق است و امید.** (خوشدل تهرانی)

۷۶۹۹۲. **ماهی از تابه صید نتوان کرد (تکند مرد).** (سنایی؛ حدیقه: ۷۳۰، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده، مرزبان‌نامه)

۷۶۹۹۳. **ماهی از تابه صید نکند مرد.** (مرزبان‌نامه: ۶۸)

۷۶۹۹۴. **ماهی از دریا آمده‌بود، تو نیامده‌بودی علی‌نقی.** (گیلکی)

۷۶۹۹۵. **ماهی از سر گنده گردد نی ز دم.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۰۸۰/۳، بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان، دهخدا، شکورزاده، خزینه، هبله‌رودی، افغانی، شاهد)

۷۶۹۹۶. **ماهی است بر تابه.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۶۹۹۷. **ماهی است و خشکی.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۶۹۹۸. **ماهی‌اش را به خشکی انداختی.** (بختیاری)

۷۶۹۹۹. **ماهی اگر هنر خود را نداند به دریا نمی‌رود.** (تالشی)

۷۷۰۰۰. **ماهیان را پاسبان حاجت نبود.** (مولوی؛ مثنوی: ۱/ ۴۴۵)

۷۷۰۰۱. **ماهیان را هرچه باشد غیر دریا، آتش است.** (بیدل: ۲۶۰، امثال‌موزون)

۷۷۰۰۲. **ماهی او من تپیده در (بر) تابه.** (سنایی؛ حدیقه: ۲۸۴، امثال‌موزون)

۷۷۰۰۳. **ماهی با آب زنده، آدم با آدم.** (تاجیکی)

۷۷۰۰۴. **ماهی با مرغ کی شود هم پرواز؟** (قدسی‌مشهدی: ۶۶۹)

۷۷۰۰۵. **ماهی بخواهی، دمش بگیر.** (خزینه)

۷۷۰۰۶. **ماهی بزرگ توی دریا پیدا می‌شود.** (ماکویی)

۷۷۰۰۷. **ماهی بزرگ ماهی کوچک را می‌خورد.** (عوام، شکورزاده)

۷۷۰۰۸. **ماهی به دمش رسیده.** (حییم، نامه‌ی‌داستان، عوام)

۷۷۰۰۹. **ماهی به گندش نمی‌ارزد.** (شکورزاده، مازندرانی، عوام، کوچه)

۷۷۰۱۰. **ماهی بی‌اجل در خشکی نمی‌میرد.** (سعدی؛ گلستان: ۱۸۳، شکورزاده)

۷۷۰۱۱. **ماهی بی‌تیغ است.** (مازندرانی)

۷۷۰۱۲. **ماهی‌تابه‌ات تاب دارد.** (رامسری)

۷۷۰۱۳. **ما هیچ نداریم، مهمان هم داریم.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۷۰۱۴. **ما هیچ نداریم و غم هیچ نداریم / دستار نداریم و غم پیچ نداریم.** (هبله‌رودی، افغانی)

۷۷۰۱۵. **ماهی چو زبان است و زبانش نبود.** (قدسی‌مشهدی: ۷۰۴)

۷۷۰۱۶. **ماهی حرام، آب گل‌آلود مانده‌است.** (گیلکی)

۷۷۰۱۷. **ماهی خام هست، برشته نشده.** (گیلکی)

۷۷۰۱۸. **ماهی خودش هم در آب باشد چشمش به ساحل است.** (ترکمنی)

۷۷۰۱۹. **ماهی در آب فروخته نشود.** (کردی)

۷۷۰۲۰. **ماهی در بیابان از گیاه بیابانی می‌چرد، شتر در آب از گیاه آبی.** (ترکمنی)

۷۷۰۲۱. **ماهی در دریا از تشنگی دلش لک می‌زند.** (بختیاری)

۷۷۰۲۲. **ماهی در دریا، جفتی چند؟** (مازندرانی)

۷۷۰۲۳. **ماهی در دریاست، ماهی‌تابه روی آتش گذاشته.** (شوشتری)

۷۷۰۲۴. **ماهی در دریا نهنگ می‌شود.** (بویراحمدی)

۷۷۰۲۵. **ماهی در دیم و کبک در دریا می‌جوید.** (لری)

۷۷۰۲۶. **ماهی دررفته بزرگ است.** (گیلکی)

۷۷۰۲۷. **ماهی دریا را پیش‌کش نکن.** (سخن)

۷۷۰۲۸. **ماهی را با قلاّب شکار می‌کنند، انسان را با گفتار.** (خرّمی)

۷۷۰۲۹. **ماهی را بینداز به دریا، اگر ماهی نفهمد، خدا می‌فهمد.** (آذری)

۷۷۰۳۰. **ماهی را در آب قرار می‌دهند تا سرش به سنگ بخورد.** (مازندرانی)

۷۷۰۳۱. **ماهی را در دریا می‌بخشد.** (لکی، لری)

۷۷۰۳۲. **ماهی را در دریا می‌فروشد (مفروش).** (دهخدا، شکورزاده)

۷۷۰۳۳. **ماهی را می‌خواهی ک..نت را توی آب سرد بگذار.** (شوشتری)

۷۷۰۳۴. **ماهی را نمی‌خواهی (نخواهی، نخوری)، دُمش را بگیر.** (هبله‌رودی، مثمر، دهخدا، دزفولی، حییم، تهرانی، شکورزاده، عوام، کوچه، بختیاری، بهمنیاری)

۷۷۰۳۵. **ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است.** (دهخدا، تهرانی، بهمنیاری، بختیاری، شکورزاده، عوام، کوچه، ایلامی)

۷۷۰۳۶. **ماهی ز ماهی نگیری از دمبی بگیر.** (هراتی)

۷۷۰۳۷. **ماهی زیرزمین را کس نمی‌آرد به دام.** (غنی کشمیری؛ دیوان: ۱۳۲، امثال‌موزون)

۷۷۰۳۸. **ماهی، سالی یک نماز، آن‌راهم شیطان نمی‌گذارد.** (قشقایی)

۷۷۰۳۹. **ماهی سکنکور* چیست؟ ساق پای زن همسایه.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۷۰۴۰. **ماهی سکنکور*خورده.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۷۰۴۱. **ماهی شور کرده؟** (گیلکی)

۷۷۰۴۲. **ماهی طلب آب کند گرچه غذا شود.** (افغانی)

۷۷۰۴۳. **ماهی قدرت خویش را می‌بیند، دریا می‌رود.** (تنکابنی)

۷۷۰۴۴. **ماه یک شب پشت ابر می‌ماند، شب دوّم وسط آسمان است.** (بیرجندی)

۷۷۰۴۵. **ماه یک شب دو شب پنهانه، شب سوّم وسط آسمانه.** (شهربابکی)

۷۷۰۴۶. **ماه یک شبه پیدا نیست، دو شبه‌ی‌آن پر (میان، وسط) شهر (آسمان) است.** (شوشتری، بختیاری، دزفولی، زرقانی)

۷۷۰۴۷. **ماه یک‌شبه پیدا نیست، دوشبه عالم‌گیر است.** (شیرازی)

۷۷۰۴۸. **ماه یک شبه را کس نمی‌بیند، ماه دو شبه را کور و شل می‌بیند.** (سیستانی)

۷۷۰۴۹. **ماهی کوچک دو تا کیسه‌ی‌صفرا دارد.** (رامسری)

۷۷۰۵۰. **ماهی که بر خشک اوفتد قیمت بداند آب را.** (سعدی؛ کلیات: ۵۲۵، شکورزاده، بهمنیاری)

۷۷۰۵۱. **ماهی که به ما نتابد، به هر خر و سگ که می‌خواهد بتابد.** (سیستانی)

۷۷۰۵۲. **ماهی که درون آب زندگی می‌کند، چه‌کار دارد که باران می‌بارد یا نه.** (لری)

۷۷۰۵۳. **ماهی که دنبه بخورد چاق می‌شود.** (ترکمنی)

۷۷۰۵۴. **ماهی گفت: «چه‌کنم که دهانم پر آب است.»** (هزاره‌ای)

۷۷۰۵۵. **ماهیگیر از خوردن ماهی بدش می‌آید.** (افغانی)

۷۷۰۵۶. **ماهیگیر در خود (زورش را) می‌بیند که به دریا می‌رود.** (رامسری، گیلکی)

۷۷۰۵۷. **ماهیگیر دل را به دریا می‌زند.** (افغانی)

۷۷۰۵۸. **ماهی لب بسته خون در دل کند قلاب را.** (صائب: ۱۰، امثال‌موزون)

۷۷۰۵۹. **ماهی لب بسته را اندیشه از قلاّب نیست.** (صائب: ۶۲۵، تکمله)

۷۷۰۶۰. **ماهی لب بسته را قلاّب نتواند گرفت.** (صائب: ۶۸۷، تکمله)

۷۷۰۶۱. **ماهی، ماهی را می‌خورد (خورد)، ماهی‌خوار (ماهی‌خورک) هردو را.** (شکورزاده، دهخدا، شاهد، افغانی، سهیلی، خزینه، عوام، مشمر، هبله‌رودی)

۷۷۰۶۲. **ماهی نر می‌خواهد، خاویار دار؟** (گیلکی)

۷۷۰۶۳. **ماهی و ماست، عزراییل می‌گوید: «باز هم تقصیر ماست؟»** (بهمنیاری، حییم، کوچه، دهخدا، شکورزاده، سهیلی)

۷۷۰۶۴. **ماهی و مهمان اگر از سه روز زیاد بمانند گنده می‌شود (بو می‌گیرند).** (افغانی، آباده‌ای)

۷۷۰۶۵. **ماهی همیشه در آب است ولی از تشنگی درونش سیاه است.** (کردی)

۷۷۰۶۶. **ماهیی با آب عاصی کی شود.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۱۳۹/۵، امثال‌موزون، دهخدا)

۷۷۰۶۷. **مایع را توی شیر زد.** (آباده‌ای)

۷۷۰۶۸. **ما یک حرف زدیم برای دل‌مان، تو بیل برداشتی می‌روی برای گِل‌مان (کندن قبرمان)؟** (گیلکی)

۷۷۰۶۹. **مایندر*اگر دوغ (مسکه) شود، راه گلون قوغ (بسته) شود.** (افغانی)

۷۷۰۷۰. **ما یوسف خود نمی‌فروشیم/ تو سیم سیاه خود نگه‌دار.** (سعدی؛ کلیات: ۵۱۸، فرهنگ‌نامه)

۷۷۰۷۱. **مأیوس و ناامید شده.** (آذری)

۷۷۰۷۲. **مایه‌ات دوغ است.** (بهمنیاری)

۷۷۰۷۳. **مایه از من است و اسم و رسم مال تو.** (بویراحمدی)

۷۷۰۷۴. **مایه‌اش از آب است.** (لری)

۷۷۰۷۵. **مایه‌اش پیش من است، خایه‌اش هم پیش من است.** (دلیجانی)

۷۷۰۷۶. **مایه برای ما می‌گیرد.** (بهمنیاری)

۷۷۰۷۷. **مایه؟ خایه.** (تهرانی)

۷۷۰۷۸. **مایه‌دار پنیر می‌خوره، بی‌مایه خمیر.** (افغانی)

۷۷۰۷۹. **مایه دارد، سرمایه ندارد.** (سیرجانی)

۷۷۰۸۰. **مایه در بازار این دنیا، زر است.** (مولوی؛ مثنوی: ۳/ ۳۲۱)

۷۷۰۸۱. **مایه را نگاه می‌باید داشت و سود طلب کرد.** (ابوالفضل بیهقی: ۷۵۹، فرهنگ‌نامه، دهخدا)

۷۷۰۸۲. **مایه، مایه می‌آورد، بی‌مایه دردسر.** (بیرجندی)

۷۷۰۸۳. **مایه نگاه می‌باید داشت و سود طلب کرد.** (بیهقی)

۷۷۰۸۴. **مایه و توبه.** (کردی)

۷۷۰۸۵. **مایه و جوان‌مردی.** (هبله‌رودی، مشمر)

۷۷۰۸۶. **مایه‌ی‌بی‌کاری یک چارک نان است.** (خوانساری)

۷۷۰۸۷. **مایه‌ی‌تسلّی فقرا مرگ است.** (آذری)

۷۷۰۸۸. **مایه‌ی‌توفیق، کَرَم کردن است.** (سخن)

۷۷۰۸۹. **مایه‌ی‌خمیر صد من آرده.** (شهربابکی)

۷۷۰۹۰. **مایه‌ی‌خمیر صدمن شیر است.** (سنگسری)

۷۷۰۹۱. **مایه‌ی‌خمیر که گم شد یا کار مادره یا کار دختر.** (شهربابکی، سیرجانی)

۷۷۰۹۲. **مایه‌ی‌خمیر هزار من فساد است.** (کرمانی)

۷۷۰۹۳. **مایه‌ی‌خوش‌دلی رفیق بود.** (مفتون، فرهنگ‌نامه)

۷۷۰۹۴. **مایه‌ی‌دل‌خوشی آن‌جاست که دلدار آن‌جاست.** (حافظ؛ دیوان:۲۳۹، فرهنگ‌نامه، شکورزاده)

۷۷۰۹۵. **مایه‌ی‌دولت ابد ادب است.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۴۸)

۷۷۰۹۶. **مایه‌ی‌رسوایی و دعوا یک جمله است، چکم به فلانت.** (فرهنگ‌نامه)

۷۷۰۹۷. **مایه‌ی‌سفر، سلامتی است.** (بیرجندی)

۷۷۰۹۸. **مایه‌ی‌شیرم را از خانه بیرون نمی‌کنم.** (لری)

۷۷۰۹۹. **مایه‌ی‌صاف یک چمچه شیر است.** (افغانی)

۷۷۱۰۰. **مایه‌ی‌صد من خمیر ترش است.** (بهمنیاری، دامغانی)

۷۷۱۰۱. **مایه‌ی‌عیسی دم است، دارو نیست.** (سعدی، مجیربیلقانی، دهخدا)

۷۷۱۰۲. **مایه‌ی‌عیش آدمی شکم است.** (سعدی، حییم، بهمنیاری، شکورزاده، عوام)

۷۷۱۰۳. **مایه‌ی‌قند و عسلی.** (مولوی؛ دیوان‌کبیره: ۵/ ۲۰۴)

۷۷۱۰۴. **مایه‌ی‌گازر، آفتاب است.** (دهخدا)

۷۷۱۰۵. **مایه‌ی‌گرم ماست و شیر داغ؟** (رامسری)

۷۷۱۰۶. **مایه‌ی‌مردم درویش، توکّل باشد.** (سلیم تهرانی)
۷۷۱۰۷. **مایه‌ی نه دیگ شیر است.** (کردی)
۷۷۱۰۸. **مایه‌ی نُه (صد، هزار) من شیر است.** (دهخدا، زرقانی، عوام، حییم، نامه‌ی‌داستان، شوشتری، دزفولی، اشتهاردی)
۷۷۱۰۹. **مایه‌ی‌هفتاد (هفت، هزار) من خمیر است.** (افغانی، سیرجانی)
۷۷۱۱۰. **ماییم و دلی خراب وان نیز یک روز به اختیار ما نیست.** (بهمنیاری)
۷۷۱۱۱. **ماییم و نوای بی‌نوایی / بسم‌الله اگر حریف مایی.** (نظامی؛ لیلی و مجنون: ۲۱۳، فرهنگ‌نامه)
۷۷۱۱۲. **ماییم و همین کلاه تتری.** (هبله‌رودی)
۷۷۱۱۳. **مباد آن کسی که آسمان مزاج افتد.** (طالب‌آملی: ۴۳۳)
۷۷۱۱۴. **مبادا از جای خود تکان بخوری که تخم‌هایت سرد می‌شوند (جوجه‌هایت پراکنده می‌شوند).** (آذری)
۷۷۱۱۵. **مبادا چارق‌پوشی، ملکی*پوشد.** (زرقانی)
۷۷۱۱۶. **مبادا چنین هرگز آیین من / سزا نیست این کار در دین من.** فردوسی (دبیرسیاقی): ۱۴۶۱)
۷۷۱۱۷. **مبادا خار راه هجر در پا هیچ دشمن را.** (ظهوری)
۷۷۱۱۸. **مبادا خایه‌ی‌تو خایه‌ی‌بلبل بکنی؟** (فرهنگ‌نامه)
۷۷۱۱۹. **مبادا دردمندی را شکست اندر شکست افتد.** (مستغنی)
۷۷۱۲۰. **مبادا کز سرت مویی برد باد.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۲۷۰)
۷۷۱۲۱. **مبادا کز سرش مویی شود کم.** (نظامی؛ خسرو وشیرین: ۲۱)
۷۷۱۲۲. **مبادا کس به زور خویش مغرور.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۱۸۶)
۷۷۱۲۳. **مبادا کس که از زن مهر جوید/ که در شوره بیابان گُل نروید.** (ویس‌و رامین: ۲۷/۲۳۲، شکورزاده، امثال‌موزون)
۷۷۱۲۴. **مبادا کسی بر یکی مهر آورد.** (سمک‌عیّار: ۲۷۰/۵)
۷۷۱۲۵. **مبادا کسی در بلا مبتلا.** (نظامی؛ فردوسی: ۴/ ۱۹۲۹، شکورزاده)
۷۷۱۲۶. **مبادا که در دهر دیر ایستی/ مصیبت بوَد پیری و نیستی.** (سعدی، شکورزاده، بهمنیاری)
۷۷۱۲۷. **مبادا همچو من کس نامرادی.** (حاتم‌نامه: ۳۹۲/۱)
۷۷۱۲۸. **مباد روزی که این دست محتاج آن دست گردد.** (شوشتری)
۷۷۱۲۹. **مباد سایه‌ی‌پیر از جوانی کم.** (صابر همدانی)
۷۷۱۳۰. **مبارز روز جنگ از جان نترسد.** (قوامی رازی)
۷۷۱۳۱. **مبارک از بس جوان بود پوست پلنگ بر پشتش شد.** (گلبانی)
۷۷۱۳۲. **مبارک بنده آزاد می‌کنی؟** (سمک‌عیّار: ۴/ ۱۱۱/ ۴/ ۸۵)
۷۷۱۳۳. **مبارک خیلی خوشگل بود آبله هم درآورد.** (شکورزاده، تهرانی، دهخدا، بهمنیاری)
۷۷۱۳۴. **مبارک (کاکا مبارک) از بس خوشگل بود آبله هم درآورد.** (عوام)
۷۷۱۳۵. **مبارک مرده را آزاد می‌کنید؟** (سمک‌عیّار: ۷۴/۱، هبله‌رودی، مشمر، بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان)
۷۷۱۳۶. **مباش ار عاقلی یک لحظه هشیار / که هشیاری فلاکت آورَد بار.** (عبید زاکانی؛ کلیات (عشاق‌نامه): ۱۷۰)
۷۷۱۳۷. **مباش از خرده‌گیران کنونی.** (عطّار؛ دیوان: ۶۷۴)
۷۷۱۳۸. **مباش امن ز دیوانه‌ای که عاقل شد.** (صائب: ۱۸۵۱)
۷۷۱۳۹. **مباش ایمن از گردش روزگار.** (فردوسی، دهخدا)
۷۷۱۴۰. **مباش ایمن اگر کردی خطایی / که خواهی دید از آن آخر جزایی.** (سلیمی؛ شیرین‌وفرهاد: بیت ۲۰۶۴)
۷۷۱۴۱. **مباش ایمن ز دست دزد و طرّار.** (شکورزاده)
۷۷۱۴۲. **مباش ای هوشمند از بی‌نصیبان.** (سعدی؛ کلیات: ۵۷۸)
۷۷۱۴۳. **مباش بسته‌ی‌صورت که موم رنگین است / شکوفه‌ای که برد نخلبند در بازار.** (مجیربیلقانی: ۱۰۳)
۷۷۱۴۴. **مباش بنده‌ی‌تقلید اگر نه حیوانی.** (دهخدا)
۷۷۱۴۵. **مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن.** (حافظ: ۵۳، امثال‌موزون، افغانی، شکورزاده، فرهنگ‌نامه)
۷۷۱۴۶. **مباش غرّه به سیمای خویش چون طاووس.** (ناصربخارایی، شکورزاده)
۷۷۱۴۷. **مباش غره و غافل چو میش سر در پیش / که در طبیعت این گرگ گلّه‌بانی نیست.** (سعدی؛ کلیات: ۷۰۹)
۷۷۱۴۸. **مباش همدم کس چون دم تو یافت صفا / که آینه سیه از هم‌نفس شود ناچار.** (مجیربیلقانی: ۱۰۶)
۷۷۱۴۹. **مبخشای بر هرکه رنجت از اوست / وگر چند امیّد گنجت از اوست.** (فردوسی دبیرسیاقی: ۲۴۷۴)
۷۷۱۵۰. **مبر پیش دیبای رومی (چینی) بتر (تبر).** (فردوسی: ۹۵۵/۶، دهخدا)
۷۷۱۵۱. **مبر حاجت به نزدیک ترشروی / که از خوی بدش فرسوده گردی.** (سعدی؛ گلستان: ۱۱۳، مشهدی)
۷۷۱۵۲. **مبر دست سوی بدی تا توان.** (فردوسی: ۱۶/۷، دهخدا)
۷۷۱۵۳. **مَبرَز که پر شود گنده‌تر شود.** (دهخدا، عوام، حییم)
۷۷۱۵۴. **مَبرَز و سطل و آلتِ تغسیل / همه بر خادمان کنند دلیل.** (سنایی؛ حدیقه: ۱۲۱)

۷۷۱۵۵. **مبرمی، شرط شاعری است.** (انوری، دهخدا)
۷۷۱۵۶. **مبر نام فردا که فردا که دید.** (هبله‌رودی، مثمر، خزینه، افغانی)
۷۷۱۵۷. **مبین خود را که خودبینی گناه است.** (حافظ، شکورزاده، بهمنیاری)
۷۷۱۵۸. **مپسند به کس آن‌چه به خود نپسندی.** (باباافضل‌کاشانی، دهخدا، بهمنیاری، عوام)
۷۷۱۵۹. **مپسند که بیهوده شود عمر تلف.** (فضولی؛ دیوان: ۶۶۵)
۷۷۱۶۰. **مپندار که خون ریزی و پنهان ماند.** (سعدی؛ کلیات: ۴۳۴، دهخدا)
۷۷۱۶۱. **متاع از فروشنده باید خرید.** (نظامی؛ اقبال‌نامه: ۱۷، امثال‌موزون)
۷۷۱۶۲. **متاع در همه‌جا بی (کم) بها ز بسیاری است.** (کاتبی، شکورزاده، امثال‌موزون، دهخدا)
۷۷۱۶۳. **متاع دهر را نَبوَد بهایی.** (سلیمی؛ شیرین‌وفرهاد: بیت ۲- ۲۰۳۱)
۷۷۱۶۴. **متاع کفر و دین بی‌مشتری نیست.** (باباطاهر، سنجر، بهمنیاری، تکمله، دهخدا، عوام، شکورزاده)
۷۷۱۶۵. **متاع نیک از هر دکّان که باشد.** (بهارعجم)
۷۷۱۶۶. **متاع هنر را نباشد رواج.** (فقیر شیرازی)
۷۷۱۶۷. **مترس از آن‌که های و هو دارد / بترس از آن‌که سر به تو دارد.** (نامه‌ی‌داستان، دامغانی)
۷۷۱۶۸. **مترس از بلایی که شب در میان است.** (دهخدا، بهارعجم، شکورزاده، فرهنگ‌نامه، مثمر، هبله‌رودی، عوام)
۷۷۱۶۹. **مترس از جوانان شمشیر زن/ حذر کن ز پیران بسیار فن.** (سعدی؛ بوستان: ۷۵، فرهنگ‌نامه)
۷۷۱۷۰. **مترس از دو صد مرد شمشیرزن / بپرهیز از آه یک پیرزن.** (صغیر اصفهانی)
۷۷۱۷۱. **مترس از کار نابوده، مخور اندوه بیهوده / دل از غم دار آسوده، به کام خود بزن گامی.** (سنایی؛ دیوان: ۱۰۳۴، فرهنگ‌نامه)
۷۷۱۷۲. **مترسک به مترسک می‌گوید: «چه‌قدر لاغری.»** (گنابادی)
۷۷۱۷۳. **مترسک سر خرمن (خزانه‌ی‌برنج) است.** (مازندرانی)
۷۷۱۷۴. **مترسک میان باغ لوبیاست.** (دیلمانی)
۷۷۱۷۵. **متر نکرده پاره می‌کند.** (کرمانی، بختیاری، بوشهری)
۷۷۱۷۶. **متضرّر راه منفعت را می‌داند.** (قشقایی)
۷۷۱۷۷. **متقلّب درون جامه‌ی‌ناز / چه خبر دارد از شبان دراز؟** (سعدی؛ کلیات: ۴۷۶، ادیب‌الممالک فراهانی، بهمنیاری، فرهنگ‌نامه)
۷۷۱۷۸. **متکبّرتر از غراب.** (تاریخ‌الوزرا: ۷۰، تکمله)
۷۷۱۷۹. **متکلّم را تا کسی عیب نگیرد سخنش صلاح نپذیرد.** (سعدی؛ گلستان: ۱۷۵، دهخدا، عوام، افغانی)
۷۷۱۸۰. **متکی*ستان به زراستان، کهور*ستان به زوراستان، آدور*ستان به گورستان.** (دهخدا، فرهنگ‌نامه)
۷۷۱۸۱. **متل را متل گزاری مایه.** (هراتی)
۷۷۱۸۲. **متناسب با شوهرش سرش را ببند، متناسب با روغنش آشش را بپز.** (آذری)
۷۷۱۸۳. **متواضع‌تر از هدهد.** (تاریخ‌الوزرا: ۷۰، تکمله)
۷۷۱۸۴. **متواضع خاک است که کف پای شاه و گدا یکسان بوسد.** (خزینه)
۷۷۱۸۵. **متواضعی نعمت ایزدی است که کس بر او حسد نبرد.** (قابوس‌نامه: ۷۹)
۷۷۱۸۶. **متولد نشده، نافش را می‌برد.** (اهری)
۷۷۱۸۷. **متّه به ک..ن خشخاش گذاشته (می‌گذارد).** (بهارعجم، بهمنیاری، کرمانی، گلبافی، بختیاری)
۷۷۱۸۸. **مثال به مثل نماند.** (فیه مافیه، دهخدا)
۷۷۱۸۹. **مثال پادشا چون آتش آمد / به طبع، آتش همیشه سرکش آمد.** (ویس‌و رامین: ۹۲/۱۶۸)
۷۷۱۹۰. **مثال عشق خوبان هم‌چو دریاست / کنار و قعر او هردو نه پیداست.** (ویس‌و رامین: ۳۳/۷۴)
۷۷۱۹۱. **مثال هرکس از آیینه پیداست.** (بیدل: ۲۷۳، امثال‌موزون)
۷۷۱۹۲. **مثقال مثقال خانه خالی می‌شود، ذرّه ذرّه پشم قالی می‌شود.** (مازندرانی)
۷۷۱۹۳. **مثقال نمک است، خروار هم نمک است.** (شکورزاده، دهخدا، عوام)
۷۷۱۹۴. **مثقالی هفتصد دینار تفاوت دارد.** (سخن)
۷۷۱۹۵. **مثل آب، آتش را پشت سر نمی‌گذارد.** (بختیاری)
۷۷۱۹۶. **مثل آب آلو.** (کرمانی)
۷۷۱۹۷. **مثل آب اماله هی می‌رود و هی می‌آید.** (عوام، دهخدا، شیرازی، سمنانی، قمی، تهرانی، کوچه، کرمانی)
۷۷۱۹۸. **مثل آب‌انبار.** (دهخدا)
۷۷۱۹۹. **مثل آب‌انبار می‌گویی: «های.» می‌گوید: «های.» می‌گویی: «هو.» می‌گوید: «هو.»** (اراکی)
۷۷۲۰۰. **مثل آب برو، مثل برق صرصر بیا.** (یزدی)
۷۷۲۰۱. **مثل آب به راه است و مثل ریگ به‌جا مانده.** (جیرفتی)
۷۷۲۰۲. **مثل آب تتراب*.** (عوام)
۷۷۲۰۳. **مثل آب توی جوی می‌رود و مثل ریگ ته جوی مانده.** (کرمانی)
۷۷۲۰۴. **مثل آب جفت*.** (زرقانی، دهخدا، کوچه)
۷۷۲۰۵. **مثل آب جوی.** (هزاره‌ای، آمره‌ای)

۷۷۲۰۶. **مثل آب حمّام.** (دهخدا، زرقانی)
۷۷۲۰۷. **مثل آب حوض.** (دهخدا، خفری، عوام، کوچه)
۷۷۲۰۸. **مثل آب حیات.** (دهخدا، رفسنجانی)
۷۷۲۰۹. **مثل آب خالی است.** (آمره‌ای)
۷۷۲۱۰. **مثل آب خوردن.** (عوام، خفری، کوچه)
۷۷۲۱۱. **مثل آب دریا همیشه بی‌قرار است.** (رامسری)
۷۷۲۱۲. **مثل آب دهان مرده.** (دهخدا، تهرانی، رامسری، سیرجانی، هراتی، هزاره‌ای، شیرازی)
۷۷۲۱۳. **مثل آبرفت آمد.** (لری)
۷۷۲۱۴. **مثل آب روان.** (عوام، کوچه)
۷۷۲۱۵. **مثل آب رودخانه صفا رود موج می‌زند.** (رامسری)
۷۷۲۱۶. **مثل آب رو رو.** (سیرجانی)
۷۷۲۱۷. **مثل آب روی تخته‌ی‌نان‌پزی.** (بختیاری)
۷۷۲۱۸. **مثل آب زر.** (دهخدا)
۷۷۲۱۹. **مثل آب زیپو.** (دهخدا)
۷۷۲۲۰. **مثل آب زیر کاه.** (کرمانی، شیرازی، رفسنجانی)
۷۷۲۲۱. **مثل آبستنان می‌رود.** (دهخدا، خوانساری، خوزستانی)
۷۷۲۲۲. **مثل آب سیرابی.** (دهخدا، زرقانی، عوام)
۷۷۲۲۳. **مثل آب ظرف‌شوری.** (دهخدا، شیرازی)
۷۷۲۲۴. **مثل آب.** (عوام، کرمانی، کوچه)
۷۷۲۲۵. **مثل آب فنجان‌شوی می‌ماند.** (کرمانی)
۷۷۲۲۶. **مثل آب کاه.** (دهخدا)
۷۷۲۲۷. **مثل آب کُ.. رقیه.** (تهرانی)
۷۷۲۲۸. **مثل آبکش.** (کوچه، خوانساری)
۷۷۲۲۹. **مثل آب کلّه‌پاچه.** (دهخدا)
۷۷۲۳۰. **مثل آب گرم دهلران، هزار رنگ می‌شود.** (ایلامی)
۷۷۲۳۱. **مثل آب گوشت ریواس.** (یزدی)
۷۷۲۳۲. **مثل آبله و سرخجه و چفته.** (آمره‌ای)
۷۷۲۳۳. **مثل آب می‌آورد، امّا باد شب می‌برد.** (دشتی)
۷۷۲۳۴. **مثل آب می‌آید (می‌رود)، مانند ریگ (ته جوی) می‌ماند (می‌غلتد).** (مازندرانی، گلبافی، رفسنجانی، سیرجانی، گیلکی، شهربابکی)
۷۷۲۳۵. **مثل آب می‌رود.** (کرمانی)
۷۷۲۳۶. **مثل آب می‌رود و دنبالش را هم نگاه نمی‌کند.** (الیکایی)
۷۷۲۳۷. **مثل آب می‌گوید می‌روم، امّا مثل ریگ نمی‌رود.** (ایزدخواستی)
۷۷۲۳۸. **مثل آبنوس.** (دهخدا، عوام)
۷۷۲۳۹. **مثل آب و آتش.** (دهخدا، عوام، کرمانی، کوچه)
۷۷۲۴۰. **مثل آب و روغن.** (عوام، دهخدا)
۷۷۲۴۱. **مثل آب و شکر.** (دهخدا)
۷۷۲۴۲. **مثل آبی است که در تاس آرام دارد.** (رامسری)
۷۷۲۴۳. **مثل آبی است که در کوزه‌ی‌تازه باشد.** (رامسری)
۷۷۲۴۴. **مثل آبی که به آتش بزنی.** (سبزواری، شیرازی، رفسنجانی)
۷۷۲۴۵. **مثل آبی که پشت شتر ریخته‌شود.** (لنجانی)
۷۷۲۴۶. **مثل آبی که روی آتش بریزند.** (کوچه، قمی، دهخدا، عوام، کرمانی)
۷۷۲۴۷. **مثل آبی که ریخته باشند روی قلوه سنگ.** (دوانی)
۷۷۲۴۸. **مثل آتش است هرجا بیفتد، جای خودش را باز می‌کند.** (مشهدی)
۷۷۲۴۹. **مثل آتش‌افروز.** (دهخدا، تهرانی)
۷۷۲۵۰. **مثل آتش بادام می‌ماند.** (راوری)
۷۷۲۵۱. **مثل آتش بر قلّه‌ی‌کوه.** (دهخدا)
۷۷۲۵۲. **مثل آتش بی‌دود.** (مشمر)
۷۷۲۵۳. **مثل آتش پاره.** (دهخدا، رفسنجانی، عوام، کرمانی)
۷۷۲۵۴. **مثل آتش پرهیز.** (تکمله)
۷۷۲۵۵. **مثل آتش دودم شده.** (کرمانی)
۷۷۲۵۶. **مثل آتش سرخ‌شدن.** (عوام، رفسنجانی)
۷۷۲۵۷. **مثل آتش شعله‌ور.** (بویراحمدی)
۷۷۲۵۸. **مثل آتش فضله‌ی‌الاغ با دود گذشت.** (شوشتری)
۷۷۲۵۹. **مثل آتش.** (کرمانی، شیرازی)
۷۷۲۶۰. **مثل آتش که بر آن آب ریزند.** (خوزستانی)
۷۷۲۶۱. **مثل آتش و اسفند.** (کوچه، دهخدا)
۷۷۲۶۲. **مثل آتش و پنبه.** (دهخدا، کوچه، سیرجانی، عوام، قمی، اصفهانی)
۷۷۲۶۳. **مثل آتشی است که از ساقه‌های سرخس روشن شده باشد.** (رامسری)
۷۷۲۶۴. **مثل آجرپاره.** (کوچه)
۷۷۲۶۵. **مثل آجر.** (کوچه)
۷۷۲۶۶. **مثل آجیل مشکل‌گشا.** (عوام)
۷۷۲۶۷. **مثل آدم اُجاق کور.** (گیلکی)
۷۷۲۶۸. **مثل آدم چِل تَن.** (همدانی)
۷۷۲۶۹. **مثل آدم حرف‌زدن.** (عوام)
۷۷۲۷۰. **مثل آدم.** (دهخدا، کرمانی، هزاره‌ای)
۷۷۲۷۱. **مثل آدم مال گم کرده.** (بویراحمدی)
۷۷۲۷۲. **مثل آدم مقوایی.** (خوانساری، رفسنجانی، دهخدا، فرهنگ‌نامه)
۷۷۲۷۳. **مثلِ آدم و حوا.** (کوچه)
۷۷۲۷۴. **مثل آرد الُم*ازش می‌رود.** (شیرازی)
۷۷۲۷۵. **مثل آرد پاشیده‌شده روی بوته‌های خار.** (لکی)
۷۷۲۷۶. **مثل آرد درون بوته‌ی‌خار رفتی.** (بختیاری)
۷۷۲۷۷. **مثل آرد درون خار و علوفه.** (کردی)
۷۷۲۷۸. **مثل آرد.** (دهخدا)
۷۷۲۷۹. **مثل آرد میان خار.** (کردی کلهری)
۷۷۲۸۰. **مثل آرسن‌لوپن.** (کرمانی)

۷۷۲۸۱. **مثل آروغ مرده.** (افغانی)
۷۷۲۸۲. **مثل آزار سر به تو.** (کرمانی)
۷۷۲۸۳. **مثل آستر و رویه.** (کوچه)
۷۷۲۸۴. **مثلِ آستینِ پوستین.** (کوچه)
۷۷۲۸۵. **مثل آستین رنگرزها.** (دهخدا، خوانساری)
۷۷۲۸۶. **مثل آسمانِ بهار.** (کوچه)
۷۷۲۸۷. **مثل آسمان غرغره (غرنبه).** (دهخدا)
۷۷۲۸۸. **مثل آسودن بردگان.** (خوزستانی)
۷۷۲۸۹. **مثل آسیاب آب افتاده.** (لکی)
۷۷۲۹۰. **مثل آسیاب آبی است که تا آب دارد، می‌چرخد.** (لنجانی)
۷۷۲۹۱. **مثل آسیاب بابا عرب همه چیز را آرد می‌کند.** (شیرازی)
۷۷۲۹۲. **مثل آسیاب خرد می‌کند.** (قشقایی)
۷۷۲۹۳. **مثل آسیاب دانه برده.** (لری)
۷۷۲۹۴. **مثل آش آبکی.** (مازندرانی)
۷۷۲۹۵. **مثل آش اوماج شده.** (سرخه‌ای)
۷۷۲۹۶. **مثل آش بی‌چاشنی.** (خمین)
۷۷۲۹۷. **مثل آش پرهیز.** (تکمله)
۷۷۲۹۸. **مثل آشپزخانه‌ی نورالله‌خان.** (کرمانی)
۷۷۲۹۹. **مثل آش خیرات.** (لری)
۷۷۳۰۰. **مثل آش دانگاره*.** (زرقانی)
۷۷۳۰۱. **مثل آش درهم جوش.** (بهمنیاری)
۷۷۳۰۲. **مثل آش روروک*.** (شیرازی)
۷۷۳۰۳. **مثل آش سرخ‌حصار.** (بهمنیاری، دهخدا، کاوش، کوچه)
۷۷۳۰۴. **مثل آش سگ مخلوط شده.** (اهری)
۷۷۳۰۵. **مثل آش شله‌قلمکار.** (عوام، دهخدا، کوچه، خفری)
۷۷۳۰۶. **مثل آش قجرها.** (دهخدا، عوام، کوچه)
۷۷۳۰۷. **مثل آشیان عقاب.** (دهخدا)
۷۷۳۰۸. **مثل آغجا قووق*سبک است.** (قشقایی)
۷۷۳۰۹. **مثل آغو*است.** (الیکایی)
۷۷۳۱۰. **مثل آغوز.** (دهخدا)
۷۷۳۱۱. **مثل آفتاب در وسط النهار.** (دهخدا)
۷۷۳۱۲. **مثل آفتاب.** (دهخدا، عوام، کوچه)
۷۷۳۱۳. **مثل آفتاب روشن است.** (تهرانی)
۷۷۳۱۴. **مثل آفتاب شب مهتابی است.** (رامسری)
۷۷۳۱۵. **مثل آفتاب هنگام غروب است.** (رامسری)
۷۷۳۱۶. **مثل آفتابه‌ی خسرو*.** (کاشانی)
۷۷۳۱۷. **مثل آقا بخور، مانند غلام کار کن.** (هزاره‌ای)
۷۷۳۱۸. **مثل آقازاده واری.** (افغانی)
۷۷۳۱۹. **مثل آقا صفر بلاکش شده.** (رامسری)
۷۷۳۲۰. **مثل آقاها.** (دهخدا، کوچه)
۷۷۳۲۱. **مثل آقای انجیر مویزی عمل کرد.** (لری)
۷۷۳۲۲. **مثل آکله.** (دهخدا)
۷۷۳۲۳. **مثل آگهی تسلیت.** (کوچه)
۷۷۳۲۴. **مثل آل از آهن می‌گریزد.** (کوچه)
۷۷۳۲۵. **مثل آل.** (دهخدا، رفسنجانی، کرمانی)
۷۷۳۲۶. **مثل آلوچه‌ی ترش دهان را به آب می‌اندازد.** (آذری)
۷۷۳۲۷. **مثل آلوسیاه هرچه بزرگ‌ترمی‌شود که‌تر می‌شود.** (بهمنیاری)
۷۷۳۲۸. **مثل آممّدخان قاجار.** (کرمانی)
۷۷۳۲۹. **مثل آهک.** (دهخدا)
۷۷۳۳۰. **مثل آهک وارفته.** (عوام)
۷۷۳۳۱. **مثل آهن.** (دهخدا، کرمانی، کوچه)
۷۷۳۳۲. **مثل آهنگر، آتش دارد آهن ندارد، آهن دارد، آتش ندارد.** (سیرجانی)
۷۷۳۳۳. **مثل آهو.** (آمره‌ای، دهخدا، عوام، کرمانی، کوچه)
۷۷۳۳۴. **مثلِ آهو، این‌جا چریدن و جای دیگر نافه*گذاشتن.** (کوچه)
۷۷۳۳۵. **مثل آهو که در کشوری چرد و در کشوری دیگر نافه نهد.** (دهخدا، شکورزاده، کوچه)
۷۷۳۳۶. **مثل آهوی ابوجهل می‌مانی، خیر نداری.** (شهرضایی)
۷۷۳۳۷. **مثل آیینه می‌ماند.** (خوانساری، کرمانی)
۷۷۳۳۸. **مثل آیینه‌ی بابا نوروز.** (لری)
۷۷۳۳۹. **مثل آیینه‌ی بدل‌نما.** (زرقانی)
۷۷۳۴۰. **مثل آیینه، پیش چشمم روشن است.** (تهرانی)
۷۷۳۴۱. **مثل آیینه‌ی دق می‌ماند (است).** (تهرانی، سمنانی، اراکی، خوانساری، دهخدا)
۷۷۳۴۲. **مثل ابابیل باد می‌خورد، کف می‌رینند (پس می‌دهد).** (بهمنیاری، شکورزاده)
۷۷۳۴۳. **مثل ابابیل.** (دهخدا، عوام)
۷۷۳۴۴. **مثل ابر بهار اشک می‌ریزد.** (گلبافی)
۷۷۳۴۵. **مثل ابر بهار به یک سمت می‌بارد.** (کردی کلهری)
۷۷۳۴۶. **مثل ابر بهار.** (دهخدا، رفسنجانی، زرقانی، دهخدا، عوام، کوچه)
۷۷۳۴۷. **مثلِ ابر.** (کوچه)
۷۷۳۴۸. **مثل ابر گرفته (فشرده) شده.** (آذری)
۷۷۳۴۹. **مثل ابر نباریده.** (جیرفتی)
۷۷۳۵۰. **مثل ابریشم.** (دهخدا، کرمانی، کوچه)
۷۷۳۵۱. **مثل ابریشم روی خار است.** (دشتی)
۷۷۳۵۲. **مثل ابلیس از لاحول می‌گریزد.** (عوام، کوچه)
۷۷۳۵۳. **مثل ابن‌سعد.** (دهخدا، آمره‌ای، عوام، کوچه)
۷۷۳۵۴. **مثل ابوالهول.** (کرمانی)
۷۷۳۵۵. **مثلِ ابوبکر سبزوار.** (کوچه)

۷۷۳۵۶. **مثلِ ابوبکر قم.** (کوچه)
۷۷۳۵۷. **مثل ابوزید هلالی، با کسی همراه نشد و سالم برگشت.** (خوزستانی)
۷۷۳۵۸. **مثل ابوهریره نه این دنیا را دارد نه آن دنیا را.** (بهبهانی)
۷۷۳۵۹. **مثل اُجاق کولی‌ها.** (سیرجانی)
۷۷۳۶۰. **مثل اجل معلّق.** (دهخدا، عوام، رفسنجانی، کوچه، افغانی)
۷۷۳۶۱. **مثل اجلوُ.** (کرمانی)
۷۷۳۶۲. **مثل احنف*.** (دهخدا)
۷۷۳۶۳. **مثل ادویه‌ی‌درون آش.** (رامسری)
۷۷۳۶۴. **مثل اَربای*پخته‌است.** (رامسری)
۷۷۳۶۵. **مثل اردک، زیر آب خیس است بیرون آب خشک.** (گیلکی، همدانی)
۷۷۳۶۶. **مثل اردک می‌ماند توی پاشوره‌ی‌حوض تخم می‌گذارد ته حوض دنبالش می‌گردد.** (کاشانی)
۷۷۳۶۷. **مثل ارغوان.** (دهخدا، کرمانی، کوچه)
۷۷۳۶۸. **مثل ارنائیس*.** (کرمانی)
۷۷۳۶۹. **مثل ارّه ببر نه مثل تیشه.** (بویراحمدی)
۷۷۳۷۰. **مثل ارّه.** (عوام، کرمانی، کوچه، دهخدا)
۷۷۳۷۱. **مثل ازبک.** (کرمانی، زرقانی، بختیاری)
۷۷۳۷۲. **مثل ازرق‌شامی.** (دهخدا، تکمله، رفسنجانی، عوام)
۷۷۳۷۳. **مثل اژدها روی گنجه.** (شهربابکی)
۷۷۳۷۴. **مثلِ اژدها.** (کوچه، کرمانی، رفسنجانی)
۷۷۳۷۵. **مثل اسب آقاست، فقط می‌آید می‌رود.** (خوزستانی)
۷۷۳۷۶. **مثل اسب اخته کرده، لگد مال می‌کند.** (مازندرانی)
۷۷۳۷۷. **مثل اسب ارد* دور خودش می‌چرخد.** (هزاره‌ای)
۷۷۳۷۸. **مثل اسب ایلاتی.** (رامسری)
۷۷۳۷۹. **مثل اسب ترکمن هم از آخور می‌خورد هم از توبره.** (قشقایی)
۷۷۳۸۰. **مثلِ اسب تشریح.** (کوچه)
۷۷۳۸۱. **مثل اسب جو خورده، سرکش و ناآرام است.** (لکی)
۷۷۳۸۲. **مثل اسب چاپار.** (آمره‌ای)
۷۷۳۸۳. **مثل اسب چهل شهید رمیده.** (رامسری)
۷۷۳۸۴. **مثل اسب خواستکار است.** (رامسری)
۷۷۳۸۵. **مثل اسب سفید، با همه تَنبلی به خودش مغرور.** (همدانی)
۷۷۳۸۶. **مثل اسب عصّاری.** (تهرانی، سیرجانی، کوچه)
۷۷۳۸۷. **مثلِ اسب که به تَغلُبَندش نگاه کند.** (کوچه)
۷۷۳۸۸. **مثل اسب می‌خورد و مثل گاو نشخوار می‌کند.** (رامسری)
۷۷۳۸۹. **مثل اسب هم می‌خوره، هم کار می‌کُنه.** (شهربابکی)
۷۷۳۹۰. **مثل اسبی است که با ریسمان دراز بسته‌شده باشد.** (رامسری)
۷۷۳۹۱. **مثل اسبی است که ول باشد.** (رامسری)
۷۷۳۹۲. **مثل اسپیدار می‌لرزد.** (مازندرانی)
۷۷۳۹۳. **مثل استاد تخم سگ‌کش است.** (جروق فارس)
۷۷۳۹۴. **مثل استخوان تو قیمه.** (زرقانی)
۷۷۳۹۵. **مثل استخوان چریده‌شده.** (دماوندی)
۷۷۳۹۶. **مثل استخوان.** (دهخدا، زرقانی، کرمانی، کوچه)
۷۷۳۹۷. **مثل استخوان سه‌بر اسب میان دولا افتاده.** (گیلکی)
۷۷۳۹۸. **مثل استخوان سه پهلوی سینه‌ی‌مرغ، وسط افتاده.** (گیلکی)
۷۷۳۹۹. **مثل استر کوتاه و ریز.** (بختیاری)
۷۷۴۰۰. **مثل اسفناجی که روی ژورکُو*رشد کرده‌باشد.** (رامسری)
۷۷۴۰۱. **مثلِ اسفند رویِ (بر) آتش.** (کوچه، سبزواری، عوام)
۷۷۴۰۲. **مثل اسکلت.** (دهخدا، رفسنجانی، کرمانی)
۷۷۴۰۳. **مثل اسما*.** (آمره‌ای)
۷۷۴۰۴. **مثل اشپشو*خام‌طمع.** (جیرفتی)
۷۷۴۰۵. **مثل اشتر در وحل*.** (دهخدا)
۷۷۴۰۶. **مثل اشتر دور پا خودت باش.** (سیرجانی)
۷۷۴۰۷. **مثل اشتر دولاب.** (دهخدا)
۷۷۴۰۸. **مثل اشتر (شتر) بر نردبان (روی نردبان).** (عوام، دهخدا)
۷۷۴۰۹. **مثل اشتر مست.** (سیرجانی)
۷۷۴۱۰. **مثل اشتری که نعلبند خود را ببیند.** (اشتهاردی)
۷۷۴۱۱. **مثل اشعب طمّاع.** (دهخدا، کاوشی، عوام)
۷۷۴۱۲. **مثل اشک است.** (الیکایی)
۷۷۴۱۳. **مثل اشک چشم.** (دهخدا، حیـیم، رفسنجانی، زرقانی، سمنانی، سیرجانی، عوام، شیرازی، کرمانی، کوچه)
۷۷۴۱۴. **مثل اشکلو*تنور است.** (بافقی)
۷۷۴۱۵. **مثل اصفهانی‌ها آخر کار کفر خودش را می‌گوید.** (شکورزاده، کوچه، دهخدا)
۷۷۴۱۶. **مثل اطلس.** (دهخدا، کرمانی، کوچه)
۷۷۴۱۷. **مثل اطلس سرخ شد.** (کوچه)
۷۷۴۱۸. **مثل افشار.** (مازندرانی)
۷۷۴۱۹. **مثل افشون قزوین می‌ماند، هر طرف باد بیا، باد میده.** (همدانی)
۷۷۴۲۰. **مثل افعی.** (دهخدا، رفسنجانی، عوام، کوچه، رامسری)
۷۷۴۲۱. **مثل افعی روی گنج.** (کرمانی)
۷۷۴۲۲. **مثل افعی هفت سر.** (بختیاری)
۷۷۴۲۳. **مثل افعی هفده نشون.** (کرمانی)

۷۷۴۲۴. **مثل اقاقیای هندی.** (دهخدا، عوام)
۷۷۴۲۵. **مثل الاغ (خر).** (عوام، دهخدا، رفسنجانی، کوچه)
۷۷۴۲۶. **مثل الاغ دهانش را به هم می‌زند.** (بختیاری)
۷۷۴۲۷. **مثل الاغ هی بر سر (همه چیز) می‌پرد.** (کردی)
۷۷۴۲۸. **مثل الاکلنگ بهلول.** (کوچه)
۷۷۴۲۹. **مثلِ الآکلنگ.** (کوچه)
۷۷۴۳۰. **مثل الپر.** (دهخدا)
۷۷۴۳۱. **مثل آلپَر*می‌دود.** (قمی)
۷۷۴۳۲. **مثلِ الته و پلته با هم درددل می‌کنند.** (کوچه)
۷۷۴۳۳. **مثلِ اَلحمد تو دهان‌ها (سر زبان‌ها) افتاده.** (کوچه)
۷۷۴۳۴. **مثل الف.** (دهخدا، کوچه)
۷۷۴۳۵. **مثل الف سرگردان است.** (افغانی)
۷۷۴۳۶. **مثل الف کوفی.** (دهخدا، کوچه)
۷۷۴۳۷. **مثل الماس.** (دهخدا، رفسنجانی، عوام، شیرازی، کرمانی، کوچه)
۷۷۴۳۸. **مثل النگسی*است.** (سمنانی)
۷۷۴۳۹. **مثل الیکا باد به غبغب می‌اندازد.** (مازندرانی)
۷۷۴۴۰. **مثل امامزاده جل‌بندی.** (دهخدا، تهرانی)
۷۷۴۴۱. **مثل امام زاده جُلی نه کور می‌کند، نه شفا می‌دهد.** (کرمانی)
۷۷۴۴۲. **مثل امامزاده جیرجیرک است.** (آمره‌ای)
۷۷۴۴۳. **مثل امامزاده داوود نه کور می‌کند نه شفا می‌دهد.** (بختیاری)
۷۷۴۴۴. **مثل امامزاده کُجی، نه کور می‌کند نه شفا می‌دهد.** (زرقانی)
۷۷۴۴۵. **مثل امام زین‌العابدین بیمار.** (دهخدا، عوام، کوچه)
۷۷۴۴۶. **مثل امیر گفتار دارد، امّا کردار ندارد.** (مازندرانی)
۷۷۴۴۷. **مثل امیر و گوهر.** (مازندرانی)
۷۷۴۴۸. **مثل انار آب از پوست خودش می‌گیرد.** (سیرجانی)
۷۷۴۴۹. **مثل انار ترکید.** (تهرانی، عوام، کوچه)
۷۷۴۵۰. **مثل انار ترکیده.** (کرمانی)
۷۷۴۵۱. **مثل انار.** (دهخدا، دیلمی، کوچه)
۷۷۴۵۲. **مثل انار سرخ.** (زرقانی، کوچه)
۷۷۴۵۳. **مثل انبان ابوهریره.** (دهخدا)
۷۷۴۵۴. **مثل انبان بی‌گوشه.** (بختیاری)
۷۷۴۵۵. **مثل انبان.** (دهخدا، زرقانی)
۷۷۴۵۶. **مثل انبان ملاقطب.** (دهخدا)
۷۷۴۵۷. **مثل انبانه.** (دهخدا)
۷۷۴۵۸. **مثلِ اَنِ بَنگی.** (کوچه)
۷۷۴۵۹. **مثل انبونه (انبانه) ی پرباد.** (عوام)
۷۷۴۶۰. **مثل انتر حاجی خان.** (سیرجانی)
۷۷۴۶۱. **مثل انتر بی لوطی.** (سخن)
۷۷۴۶۲. **مثل انتر.** (دهخدا، خفری، کرمانی)
۷۷۴۶۳. **مثل انتر لوطی مُرده.** (کوچه)
۷۷۴۶۴. **مثل انتری است که ک..ن سرخ باشد.** (رامسری)
۷۷۴۶۵. **مثل انجیر شده.** (لری)
۷۷۴۶۶. **مثل انجیر نوس*.** (سبزواری)
۷۷۴۶۷. **مثل انچلک*.** (عوام، زرقانی، دهخدا)
۷۷۴۶۸. **مثل انزلی‌چی‌ها تعارف می‌کند.** (گیلکی)
۷۷۴۶۹. **مثل انگشتانه.** (هزاره‌ای)
۷۷۴۷۰. **مثل انگشت‌پیچ.** (دهخدا، کرمانی، خوانساری)
۷۷۴۷۱. **مثل انگشت لیشته*.** (دهخدا، عوام)
۷۷۴۷۲. **مثل انگور آوبلقو.** (کرمانی)
۷۷۴۷۳. **مثل اواندول*پوک هستی.** (لری)
۷۷۴۷۴. **مثلِ اوایلِ میر*.** (کوچه، دهخدا)
۷۷۴۷۵. **مثل اوتا*.** (کرمانی)
۷۷۴۷۶. **مثل اوج‌بن‌عُنق*.** (جیرفتی)
۷۷۴۷۷. **مثل اوروشنکَره*.** (کردی کرمانشانی)
۷۷۴۷۸. **مثل او که خاله‌اش را برد که به منزل برساند مکن.** (لری)
۷۷۴۷۹. **مثل اولولو سر خرمن.** (کرمانی، دهخدا)
۷۷۴۸۰. **مثل اهالی گتوند هرکدام قلیان جدایی برای خود دارد.** (شوشتری)
۷۷۴۸۱. **مثل اهل (مردم) کوفه.** (عوام، دهخدا، دیلمی)
۷۷۴۸۲. **مثل این‌که آب در ماسه بریزی.** (قشقایی)
۷۷۴۸۳. **مثل این‌که آبگینه بار دارد.** (کرمانی)
۷۷۴۸۴. **مثل این‌که آتش به دوش می‌کشد.** (لارستانی)
۷۷۴۸۵. **مثل این‌که آدم تا دَم مرگ، نباید شُکر بکند.** (تهرانی)
۷۷۴۸۶. **مثل این‌که آهنگری باز کرده.** (سرخه‌ای)
۷۷۴۸۷. **مثل این‌که ارث پدرش را از مردم طلبکار است.** (سروستانی)
۷۷۴۸۸. **مثل این‌که ارث پدرش را سپرده.** (تهرانی)
۷۷۴۸۹. **مثل این‌که از آسمان به زمین آمده.** (قشقایی)
۷۷۴۹۰. **مثل این‌که از تو زغال درآمده.** (راوری)
۷۷۴۹۱. **مثل این‌که از جنگل فرار کرده.** (سرخه‌ای)
۷۷۴۹۲. **مثل این‌که از چُس خریده، از گوز آزاد کرده.** (تهرانی)
۷۷۴۹۳. **مثل این‌که از دماغ فیل افتاده.** (کرمانی، سرخه‌ای)
۷۷۴۹۴. **مثل این‌که از روی اُجاق کور پیدا شده.** (قشقایی)
۷۷۴۹۵. **مثل این‌که از روی قرآن بلند شده.** (قشقایی)
۷۷۴۹۶. **مثل این‌که از زمین می‌جوشد.** (تهرانی)
۷۷۴۹۷. **مثل این‌که از سوراخ سبد گیلاس می‌ریزی.** (سرابی)
۷۷۴۹۸. **مثل این‌که از عمرش برات آورده.** (سخن)

۷۷۴۹۹. **مثل این‌که اشتر به شیشه می‌کنند.** (سیرجانی)
۷۷۵۰۰. **مثل این‌که الاغ او را زیر درخت کُنار برده‌است.** (شوشتری)
۷۷۵۰۱. **مثل این‌که انگل در شکم دارد.** (قشقایی)
۷۷۵۰۲. **مثل این‌که با تف چسبانده‌اند.** (فرهنگ‌نامه)
۷۷۵۰۳. **مثل این‌که بچه‌ی اُتل‌خان کور است.** (بوشهری)
۷۷۵۰۴. **مثل این‌که برای بردن آتش آمده.** (نهاوندی)
۷۷۵۰۵. **مثل این‌که بز از زیر قیچی فرار کند.** (گیلکی)
۷۷۵۰۶. **مثل این‌که بز اکبر است.** (سرخه‌ای)
۷۷۵۰۷. **مثل این‌که بز نر هندی است.** (قشقایی)
۷۷۵۰۸. **مثل این‌که بعد از هفت پسر آمده.** (سنگسری)
۷۷۵۰۹. **مثل این‌که بو از خودمون است.** (تهرانی)
۷۷۵۱۰. **مثل این‌که به پایش آتش چسبیده.** (گنبدکاووسی)
۷۷۵۱۱. **مثل این‌که به سگ چوب بخورد.** (ساوه‌ای)
۷۷۵۱۲. **مثل این‌که به کعبه سنگ زده باشی.** (افغانی)
۷۷۵۱۳. **مثل این که به گوش گاو خوانده‌ای؟** (جروق فارس)
۷۷۵۱۴. **مثل این‌که به ناپسریش نگاه می‌کند.** (آذری)
۷۷۵۱۵. **مثل این‌که پا بر تخم مرغ می‌نهد.** (ایلامی)
۷۷۵۱۶. **مثل این‌که پایش قبر بچّه است.** (سرخه‌ای)
۷۷۵۱۷. **مثل این‌که پسر اُتل‌خانی.** (اصفهانی)
۷۷۵۱۸. **مثل این‌که پشت صخره‌ی صمّا نشسته.** (قشقایی)
۷۷۵۱۹. **مثل این‌که پشت قباله‌ی ننه‌اش نوشته‌شده.** (شیرازی)
۷۷۵۲۰. **مثل این‌که پی (دنبال) آتش آمده.** (دهخدا، عوام، رفسنجانی)
۷۷۵۲۱. **مثل این‌که تاجیک شتر دیده.** (قشقایی)
۷۷۵۲۲. **مثل این‌که تازه از مادر متولّد شده.** (کردی)
۷۷۵۲۳. **مثل این‌که تخم مرغ دوزرده می‌کند.** (تهرانی)
۷۷۵۲۴. **مثل این‌که ترشی بار اوست.** (لری)
۷۷۵۲۵. **مثل این‌که تشتی آتش به سر من ریختند.** (دهخدا)
۷۷۵۲۶. **مثل این‌که تنش میخ دارد.** (سرخه‌ای)
۷۷۵۲۷. **مثل این‌که تو دهانش ماست مایه کرده‌اند.** (تهرانی)
۷۷۵۲۸. **مثل این‌که توی طبقه‌ی‌دوّم تعویض روغنی باز کنند.** (تهرانی)
۷۷۵۲۹. **مثل این‌که جنگلی‌ها شتر دیده باشند.** (سنگسری)
۷۷۵۳۰. **مثل این‌که چغندر را پوست می‌کند.** (سرخه‌ای)
۷۷۵۳۱. **مثل این‌که خار زیرش است.** (سرخه‌ای)
۷۷۵۳۲. **مثل این‌که خرس نارنج خورده.** (رامسری)
۷۷۵۳۳. **مثل این‌که خون هندی دیده.** (سرخه‌ای)
۷۷۵۳۴. **مثل این‌که داخل آسیاب نشسته.** (قشقایی)
۷۷۵۳۵. **مثل این‌که دختر اُتل خان است.** (لارستانی)
۷۷۵۳۶. **مثل این‌که در آب گرم زنانه تاس گم شده باشد.** (رامسری)
۷۷۵۳۷. **مثل این‌که در خانه‌ی پدرش نشسته.** (رامسری)
۷۷۵۳۸. **مثل این‌که در دشت مانده.** (هزاره‌ای)
۷۷۵۳۹. **مثل این که در کوه بی‌علف چریده.** (جروق فارس)
۷۷۵۴۰. **مثل این‌که در گوش خر یاسین می‌خواند.** (سرخه‌ای)
۷۷۵۴۱. **مثل این‌که دزد او را تعقیب می‌کرد.** (قشقایی)
۷۷۵۴۲. **مثل این‌که دلاک شتر است.** (میانه‌ای)
۷۷۵۴۳. **مثل این‌که دُم آن دو را به هم بسته‌اند.** (فرهنگ‌نامه)
۷۷۵۴۴. **مثل این‌که دندان تیز کرده.** (تهرانی)
۷۷۵۴۵. **مثل این‌که روی گرد نعنا راه می‌رود.** (تهرانی)
۷۷۵۴۶. **مثل این‌که زبان فرانسه است.** (شهرکردی)
۷۷۵۴۷. **مثل این‌که زیر درخت کئول*گردو بیایی.** (گیلکی)
۷۷۵۴۸. **مثل این‌که سال عربی است.** (شوشتری)
۷۷۵۴۹. **مثل این‌که سایه‌ی‌دیو خورده توی سرش.** (راوری)
۷۷۵۵۰. **مثل این‌که سر آورده.** (کرمانی)
۷۷۵۵۱. **مثل این‌که سر شیر نره آورده.** (شیرازی، سیرجانی)
۷۷۵۵۲. **مثل این‌که سر گر ما را چاق کرده (درمان کرده).** (اراکی)
۷۷۵۵۳. **مثل این‌که سر مورچه خورده.** (جیرفتی، قشقایی)
۷۷۵۵۴. **مثل این‌که سر می‌برد.** (کرمانی)
۷۷۵۵۵. **مثل این‌که سگ او را دنبال می‌کند.** (سرخه‌ای)
۷۷۵۵۶. **مثل این‌که سگ نشسته برای اسب عوعو کند.** (مازندرانی)
۷۷۵۵۷. **مثل این‌که سنگ به آب ژرف بیندازی.** (کردی)
۷۷۵۵۸. **مثل این‌که سنگ در صدای قورباغه می‌اندازی.** (کردی کلهری)
۷۷۵۵۹. **مثل این‌که سنگ یک‌منی در آفتاب گذاشته‌اند.** (لارستانی)
۷۷۵۶۰. **مثل این‌که سوزن طلا را تو گُه پیدا کرده.** (تهرانی)
۷۷۵۶۱. **مثل این که شب‌زده‌شده‌ای.** (جروق فارس، لامردی)
۷۷۵۶۲. **مثل این‌که شب سگ‌ها را شیر داده.** (شوشتری)
۷۷۵۶۳. **مثل این‌که شتر سیاه خون دیده.** (قشقایی)
۷۷۵۶۴. **مثل این‌که شتر مازندرانی را دیده.** (سرخه‌ای)
۷۷۵۶۵. **مثل این‌که شغال صدا بکند.** (رامسری)
۷۷۵۶۶. **مثل این‌که شغال مهویه ریخته‌است.** (لارستانی)
۷۷۵۶۷. **مثل این‌که طلا وزن می‌کند.** (سمنانی)

۷۷۵۶۸. **مثل این‌که عدس را می‌شوید.** (مازندرانی)
۷۷۵۶۹. **مثل این‌که عروس به اتاق عروس رفته.** (مرندی)
۷۷۵۷۰. **مثل این‌که فلان رستم را شکسته.** (کرمانی)
۷۷۵۷۱. **مثل این‌که کاکل زری زاییده.** (تهرانی)
۷۷۵۷۲. **مثل این‌که کاه بی‌دانه‌ای باد دادی.** (جیرفتی)
۷۷۵۷۳. **مثل این‌که کره آورده‌است.** (شوشتری)
۷۷۵۷۴. **مثل این‌که کشتی‌اش غرق شده.** (تهرانی)
۷۷۵۷۵. **مثل این‌که کلّه‌ی مار خورده.** (سرخه‌ای)
۷۷۵۷۶. **مثل این‌که گربه‌ها تو سری می‌خورند.** (شوشتری)
۷۷۵۷۷. **مثل این‌که گربه‌ی‌مرده.** (سرخه‌ای)
۷۷۵۷۸. **مثل این‌که گلویش را با ک.. خر سوراخ کرده‌اند.** (قشقایی)
۷۷۵۷۹. **مثل این‌که گوساله‌ی‌امام است.** (مرندی)
۷۷۵۸۰. **مثل این‌که گوشت شتر را خورده.** (سرخه‌ای)
۷۷۵۸۱. **مثل این‌که لابه‌لای پاردم می‌دهی.** (کندلوسی)
۷۷۵۸۲. **مثل این‌که مار روی گنج نشسته باشد.** (رامسری)
۷۷۵۸۳. **مثل این‌که مال باباش (پدرش) را خورده‌ام.** (عوام)
۷۷۵۸۴. **مثل این‌که مَلَک نَخَر آمده.** (تهرانی)
۷۷۵۸۵. **مثل این که منّت هفتاد ساله دارد.** (راوری)
۷۷۵۸۶. **مثل این‌که مول ننه‌اش هستم.** (عوام)
۷۷۵۸۷. **مثل این‌که مویش را آتش زدند.** (دهخدا، شیرازی، قمی، عوام، تهرانی، ایلامی)
۷۷۵۸۸. **مثل این‌که مهتاب سه‌شنبه را دیده باشی.** (افغانی)
۷۷۵۸۹. **مثل این‌که مهرگیاه به او داده‌اند.** (بویراحمدی)
۷۷۵۹۰. **مثل این‌که مهره‌ای در گهش پیدا کرده.** (شوشتری)
۷۷۵۹۱. **مثل این‌که میان پهن ترکه بزنی.** (گیلکی)
۷۷۵۹۲. **مثل این‌که می‌خواهد غسل بدهد.** (سرخه‌ای)
۷۷۵۹۳. **مثل این‌که می‌خواهند او را به قصّاب‌خانه ببرند.** (دزفولی)
۷۷۵۹۴. **مثل این‌که نشادر بهش برداشته‌اند.** (تهرانی، کرمانی)
۷۷۵۹۵. **مثل این‌که نمد کرمانیان است، آب به خود نمی‌گیرد.** (سرخه‌ای)
۷۷۵۹۶. **مثل این‌که نوبرش را آورده‌اند.** (تهرانی)
۷۷۵۹۷. **مثل این‌که هفتاد من سیر و پیاز باباش لای خاک است.** (آشتیانی)
۷۷۵۹۸. **مثل این‌که هفت ماهه به دنیا آمده.** (قمی)
۷۷۵۹۹. **مثل این‌که هوس رقص مردم عرب‌خیل را داری.** (مازندرانی)
۷۷۶۰۰. **مثل این‌که یک نفر رودباری زن خودش را دیده باشد.** (رامسری)
۷۷۶۰۱. **مثل بابا مرده‌ها می‌ماند.** (تهرانی)
۷۷۶۰۲. **مثل باد اله سمرقندی شده.** (افغانی)
۷۷۶۰۳. **مثل بادام دو مغز.** (کوچه)
۷۷۶۰۴. **مثل بادام.** (دهخدا، کرمانی، کوچه)
۷۷۶۰۵. **مثل بادبادک.** (دهخدا، عوام، کوچه)
۷۷۶۰۶. **مثل باد پیرزن می‌ماند، نه بو دارد نه خاصیّت.** (تهرانی)
۷۷۶۰۷. **مثل بادخور.** (ایلامی)
۷۷۶۰۸. **مثل باد.** (دهخدا، سبزواری، عوام، کوچه، کرمانی، ایلامی)
۷۷۶۰۹. **مثل باد شکم دستپاچه‌ای.** (بختیاری)
۷۷۶۱۰. **مثل باد صَرْصَر.** (کوچه، دهخدا، کرمانی)
۷۷۶۱۱. **مثل باد گاو، نه بو دارد، نه صدا.** (آمره‌ای)
۷۷۶۱۲. **مثل بادنجان.** (دهخدا)
۷۷۶۱۳. **مثل بادنجان سیاه (بنفش) شده.** (عوام)
۷۷۶۱۴. **مثل بادنجان مردک لر روز به روز پس می‌رود.** (جروق فارس، لری)
۷۷۶۱۵. **مثل باد و پشه.** (دهخدا، کوچه)
۷۷۶۱۶. **مثل باد هِنِزه*، غرغر چیه داری؟** (جیرفتی)
۷۷۶۱۷. **مثل بادی که در درخت سپیدار افتاده باشد.** (آملی)
۷۷۶۱۸. **مثل باران بهار است که رعد و برق دارد امّا نمی‌بارد.** (قشقایی)
۷۷۶۱۹. **مثل باران بهاری.** (زرقانی)
۷۷۶۲۰. **مثل باران بهاری می‌خرد و می‌فروشد.** (خوزستانی)
۷۷۶۲۱. **مثل باران.** (دهخدا، کوچه، خفری)
۷۷۶۲۲. **مثل بار پشم رضا*دیوانه نمی‌شود دستش زد.** (بهمنیاری)
۷۷۶۲۳. **مثل بار زنگی افتاده.** (سیرجانی)
۷۷۶۲۴. **مثل بار زنگی.** (سیرجانی، کرمانی)
۷۷۶۲۵. **مثل بار زور.** (سیرجانی)
۷۷۶۲۶. **مثل بار زوری بندازش پایین.** (سیرجانی)
۷۷۶۲۷. **مثل بارفتن.** (دهخدا، خوانساری، عوام، کرمانی)
۷۷۶۲۸. **مثل بار کاه بار زده‌است.** (سرخه‌ای)
۷۷۶۲۹. **مثل بار کاه.** (کرمانی)
۷۷۶۳۰. **مثل بارگیر (اسب) کوراوغلی هی باید این ور و آن ور بدوی.** (کردی)
۷۷۶۳۱. **مثل باروت.** (کوچه)
۷۷۶۳۲. **مثل باری باطل پیشم افتاده.** (لارستانی)
۷۷۶۳۳. **مثل باریکی ریسمان.** (زرقانی)
۷۷۶۳۴. **مثل بازار حاجی*شلوغ شده.** (قشقایی)
۷۷۶۳۵. **مثل بازار شام.** (دهخدا، خفری، عوام)
۷۷۶۳۶. **مثل بازار نمدمالی.** (کرمانی)
۷۷۶۳۷. **مثل باسمه.** (کوچه)
۷۷۶۳۸. **مثل باشه*زده، پرپر می کند.** (لری)

۷۷۶۳۹. **مثل باغ ارم.** (دهخدا، خوانساری، عوام)
۷۷۶۴۰. **مثل باغ بهشت.** (کرمانی)
۷۷۶۴۱. **مثل باغ کَنْ بهمنی.** (فرهنگ‌نامه)
۷۷۶۴۲. **مثل باقرمایه می‌ماند، خدا از توی مردها انداختنش توی زن‌ها.** (خمین)
۷۷۶۴۳. **مثل باقلوا.** (کرمانی)
۷۷۶۴۴. **مثل بال کبوتر.** (دهخدا، کوچه)
۷۷۶۴۵. **مثل بام بی‌در و پنجره است.** (دزفولی)
۷۷۶۴۶. **مثل بام غَلتان.** (دهخدا، کوچه، عوام)
۷۷۶۴۷. **مثل ببرازجان*.** (کرمانی)
۷۷۶۴۸. **مثل ببر بیان.** (کرمانی)
۷۷۶۴۹. **مثل ببر.** (دهخدا)
۷۷۶۵۰. **مثل بُت اعظم.** (کوچه)
۷۷۶۵۱. **مثل بت بامیان*.** (هزاره‌ای)
۷۷۶۵۲. **مثل بت برنجی.** (کرمانی)
۷۷۶۵۳. **مثل بت بزرگ.** (کوچه)
۷۷۶۵۴. **مثل بت قندهار.** (دهخدا، کوچه)
۷۷۶۵۵. **مثل بت کفر.** (کوچه)
۷۷۶۵۶. **مثل بُت.** (کوچه)
۷۷۶۵۷. **مثل بت نوشاد*.** (دهخدا)
۷۷۶۵۸. **مثل بتّه‌ی مرده؟** (تهرانی)
۷۷۶۵۹. **مثل بچّه آهویی که افعی سحرش کرده‌باشد.** (تهرانی)
۷۷۶۶۰. **مثل بچّه (بچّه‌ها).** (دهخدا)
۷۷۶۶۱. **مثل بچّه رقاص‌ها.** (دهخدا، کرمانی، کوچه، آمره‌ای)
۷۷۶۶۲. **مثل بچّه کلاغ.** (زفره‌ای)
۷۷۶۶۳. **مثل بچّه‌مکتبی‌ها.** (عوام، دهخدا، کوچه، کرمانی)
۷۷۶۶۴. **مثل بچّه‌ی آدم.** (عوام، دهخدا، کوچه)
۷۷۶۶۵. **مثل بچّه‌ی ارمنی‌ها هرقدر بزرگ‌تر می‌شود پس می‌شاشد.** (آذری)
۷۷۶۶۶. **مثل بچّه‌ی با آن زاییده‌شده.** (آمره‌ای)
۷۷۶۶۷. **مثل بچّه‌ی بادار*.** (افغانی)
۷۷۶۶۸. **مثل بچّه‌ی بار رفته*.** (زرقانی)
۷۷۶۶۹. **مثل بچّه‌ی بی‌بابا می‌ماند.** (تهرانی)
۷۷۶۷۰. **مثل بچّه‌یتیم.** (مازندرانی)
۷۷۶۷۱. **مثل بچّه‌ی حال صبیونیه*.** (جیرفتی)
۷۷۶۷۲. **مثل بچّه‌ی سال قحط است.** (شاهرودی)
۷۷۶۷۳. **مثل بچّه‌ی سر مزاری.** (رفسنجانی)
۷۷۶۷۴. **مثل بچّه‌ی شوهر.** (دهخدا، کوچه، خوانساری، عوام)
۷۷۶۷۵. **مثل بچّه‌ی کوچک گریه می‌کند.** (جیرفتی)
۷۷۶۷۶. **مثل بچّه‌ی مار همدیگر را می‌خورند.** (جیرفتی)
۷۷۶۷۷. **مثل بچّه‌ی نقل.** (سبزواری)
۷۷۶۷۸. **مثل بچّه‌ی هَوو.** (کوچه)
۷۷۶۷۹. **مثل بخت النصر.** (دهخدا، خفری، رفسنجانی)
۷۷۶۸۰. **مثل بختک.** (دهخدا، رامسری، کوچه، تهرانی)
۷۷۶۸۱. **مثل بخیل‌های اصفهانی است.** (قشقایی)
۷۷۶۸۲. **مثل برات تکول شده.** (تهرانی)
۷۷۶۸۳. **مثل برادران یوسف.** (دهخدا، سیرجانی)
۷۷۶۸۴. **مثل برادرحاتم طایی.** (کرمانی)
۷۷۶۸۵. **مثل برادر.** (دهخدا، خوانساری)
۷۷۶۸۶. **مثل برادری که ک.. برادرش می‌گذارد کار می‌کند.** (بهمنیاری)
۷۷۶۸۷. **مثل برامکه.** (دهخدا)
۷۷۶۸۸. **مثل بربط.** (دهخدا)
۷۷۶۸۹. **مثل برج باروت.** (دهخدا، کوچه)
۷۷۶۹۰. **مثل برج زهرمار.** (دهخدا، حییم، سبزواری، کرمانی، کوچه)
۷۷۶۹۱. **مثل برزنگی.** (دهخدا، عوام)
۷۷۶۹۲. **مثل برشته‌ی‌سر ساج.** (کردی)
۷۷۶۹۳. **مثل برف در بر آفتاب رفت.** (لری)
۷۷۶۹۴. **مثل برف.** (عوام، کوچه، خفری، دهخدا، هزاره‌ای، الیکایی)
۷۷۶۹۵. **مثل برف و خون.** (دهخدا)
۷۷۶۹۶. **مثل برفی است که شب گذشته باریده باشد.** (رامسری)
۷۷۶۹۷. **مثل برق.** (عوام، کرمانی، سبزواری، کوچه، دهخدا)
۷۷۶۹۸. **مثل برگ بید.** (دهخدا، آمره‌ای، کوچه)
۷۷۶۹۹. **مثل برگ پیاز.** (بختیاری)
۷۷۷۰۰. **مثل برگ تره‌ی آبی است.** (رامسری)
۷۷۷۰۱. **مثل برگ چغندر.** (آمره‌ای)
۷۷۷۰۲. **مثل برگ خزان.** (دهخدا، کرمانی، کوچه)
۷۷۷۰۳. **مثل برگ خزان ریخت رو زمین.** (رفسنجانی، عوام، لکی)
۷۷۷۰۴. **مثل برگ درخت افراست.** (رامسری)
۷۷۷۰۵. **مثل برگ درخت.** (دهخدا، خوانساری، عوام، کوچه)
۷۷۷۰۶. **مثل برگ گل.** (دهخدا، خفری، آمره‌ای، عوام، شیرازی، کرمانی، کوچه، فارسی)
۷۷۷۰۷. **مثل برگ گل میمون.** (رفسنجانی)
۷۷۷۰۸. **مثل برّه‌ای که برای خوردن شیر رها کرده باشند.** (رامسری)
۷۷۷۰۹. **مثل برّه.** (دهخدا، آمره‌ای، خفری، سبزواری، عوام، کرمانی، زرقانی، کوچه، آذری، الیکایی)
۷۷۷۱۰. **مثل برّه و بزغاله.** (دهخدا، آمره‌ای، کوچه)
۷۷۷۱۱. **مثل برّه‌ی بقّال است.** (بویراحمدی)
۷۷۷۱۲. **مثل برّه‌ی دو مادری (مادره).** (دهخدا)
۷۷۷۱۳. **مثل برّه‌ی سر آزاد، پلوان به پلوان می‌رود.** (هزاره‌ای)

۷۷۷۱۴. **مثل برّه‌ی سرگیجه، به هر طرف می‌دود.** (هزاره‌ای)
۷۷۷۱۵. **مثل برّه‌ی کـال (سیاه) شـد و جلویمـان افتـاد.** (بختیاری)
۷۷۷۱۶. **مثل بره‌ی‌گیج است.** (سنگسری)
۷۷۷۱۷. **مثل برّه‌ی گیج، درد شکمش را نمی‌داند.** (اهری)
۷۷۷۱۸. **مثل برّه‌ی محل و گرگ بیرون است.** (تهرانی)
۷۷۷۱۹. **مثل برّه‌ی هول.** (آمره‌ای)
۷۷۷۲۰. **مثل بُز اخفش.** (تکملـه، دهخـدا، شـاهد، عـوام، کوچـه، بهمنیاری)
۷۷۷۲۱. **مثل بز اخفش ریش می‌جنباند.** (بهمنیاری)
۷۷۷۲۲. **مثـل بـز، از زیـر قیچـی پـشم‌چینـی درمـی‌رود.** (مازندرانی)
۷۷۷۲۳. **مثل بز از سنگ و کوه بالا می‌رود.** (اهری)
۷۷۷۲۴. **مثل بز او را به رقص می‌آورم.** (گیلکی)
۷۷۷۲۵. **مثل بز بی‌شاخ سرت در طناب نمی‌ماند.** (بختیاری)
۷۷۷۲۶. **مثل بز.** (دهخدا، عوام، کوچه، جیرفتی)
۷۷۷۲۷. **مثل بزغاله.** (سبزواری)
۷۷۷۲۸. **مثل بزغاله‌ی تراجی*است.** (بویراحمدی)
۷۷۷۲۹. **مثل بزغاله یتیم از پستان هر بزی شیر می‌خوردی.** (قشقایی)
۷۷۷۳۰. **مثل بزغاله‌ی‌خلت‌آباد است.** (اشتهاردی)
۷۷۷۳۱. **مثل بزغاله‌ی فاتحه‌خوانی.** (بختیاری)
۷۷۷۳۲. **مثل بز فلکی است.** (آمره‌ای)
۷۷۷۳۳. **مثل بز گر گرفته است.** (سنگسری، گلبافی)
۷۷۷۳۴. **مثل بز گر همیشه بی‌خودی قهر می‌کند.** (لری)
۷۷۷۳۵. **مثل بزما*هستی.** (کاشانی)
۷۷۷۳۶. **مثل بزمجه با زبانش تِکِر تِکِر می‌کنـد، بـا دسـتانش می‌دوشد.** (شهربابکی)
۷۷۷۳۷. **مثل بزمجه دو تا زبان داره، با یکی نُچ نُچ کند، بـا یکی می‌مکه.** (شهربابکی)
۷۷۷۳۸. **مثل بزمجّه.** (دهخدا، عوام، کوچه)
۷۷۷۳۹. **مثـل بـز ملاّابوالقاسـم همـه‌جـا سـرش را داخـل می‌کند.** (سرخه‌ای)
۷۷۷۴۰. **مثل بُز ناله می‌کنی.** (بروجردی)
۷۷۷۴۱. **مثل بُز ناهم‌بو*بـا یـک‌دیگـر انـس نمـی‌گیرنـد.** (بختیاری)
۷۷۷۴۲. **مثل بز وامانده‌است.** (آمره‌ای)
۷۷۷۴۳. **مثل بزها همیشه درجنگند.** (بختیاری)
۷۷۷۴۴. **مثل بز همیشه دمت بالاست.** (بختیاری)
۷۷۷۴۵. **مثـل بـزی کـه از زیـر دُرد چوپـان فـرار کنـد.** (رامسری)
۷۷۷۴۶. **مثل بزی که از مار بترسد.** (گیلکی)
۷۷۷۴۷. **مثل بزی که انگشتش رسانده باشند.** (خوزستانی)
۷۷۷۴۸. **مثل بزی که ذکر می‌گوید.** (آمره‌ای)
۷۷۷۴۹. **مثل بزی که مار را نگاه می‌کند.** (آملی)
۷۷۷۵۰. **مثل بزی که می‌رود سر آخورش.** (آمره‌ای)
۷۷۷۵۱. **مَثَـل بـسنده‌بـود هوشـیار مـردان را.** (ناصرخـسرو، امثال‌موزون، دهخدا)
۷۷۷۵۲. **مثل بشکه است.** (سمنانی، آمره‌ای)
۷۷۷۵۳. **مثل بغل بز.** (دهخدا)
۷۷۷۵۴. **مثل بقّال هرزه بیل.** (ناصرخسرو، دهخدا)
۷۷۷۵۵. **مثل بقچه‌ای نامرتّب است.** (کردی کلهری)
۷۷۷۵۶. **مثل بکرایی*اولت شیرین است و آخرش تلخـی.** (لری)
۷۷۷۵۷. **مثل بکر شیطان.** (کردی)
۷۷۷۵۸. **مثل بگومگوی مادر شوهر و عروس.** (خوزستانی)
۷۷۷۵۹. **مثل بلای ناگهان.** (دهخدا، سبزواری، عوام، رفسنجانی)
۷۷۷۶۰. **مثل بلبل.** (آملی، خفری، دهخدا، کوچه، عوام، کرمانی)
۷۷۷۶۱. **مثل بلبل تنبان.** (رفسنجانی)
۷۷۷۶۲. **مثل بلبل چاغاله‌ی تلخه می‌ماند.** (همدانی)
۷۷۷۶۳. **مثل بلبل درخت نارگیل.** (رفسنجانی)
۷۷۷۶۴. **مثل بلبل شاه تهماسب.** (حییم)
۷۷۷۶۵. **مثل بلبل هفتاد مقام.** (راوری)
۷۷۷۶۶. **مثل بلدرچینی است که زخمی باشد.** (رامسری)
۷۷۷۶۷. **مثل بلغار آب پس نمی‌دهد.** (بهمنیاری)
۷۷۷۶۸. **مثل بلغار.** (دهخدا، کوچه)
۷۷۷۶۹. **مثل بلوت ربلوت*.** (کرمانی)
۷۷۷۷۰. **مثل بلور.** (دهخدا، رفسنجانی، شیرازی، کرمانی، کوچه)
۷۷۷۷۱. **مثل بلور مشکی.** (کرمانی)
۷۷۷۷۲. **مثل بنات‌النعش.** (دهخدا)
۷۷۷۷۳. **مثل بند تنبان پوسیده‌شده.** (آذری)
۷۷۷۷۴. **مثل بند تنبان.** (رفسنجانی)
۷۷۷۷۵. **مثل بند تنبان کوتاه است.** (کوچـه، عـوام، سـیرجانی، تهرانی، دهخدا، نهاوندی، شهربابکی)
۷۷۷۷۶. **مثل بند تنبان کوتاه یک‌دفعـه غیـب مـی‌شـوی.** (بروجردی، نهاوندی)
۷۷۷۷۷. **مثل بند شلواری که پاره شده.** (آمره‌ای)
۷۷۷۷۸. **مثل بند قبا.** (دهخدا، کوچه)
۷۷۷۷۹. **مثل بنزین و آتش.** (رفسنجانی)
۷۷۷۸۰. **مثل بنفشه.** (دهخدا)
۷۷۷۸۱. **مثل بنگه‌ی لوری (لولی).** (دهخدا)
۷۷۷۸۲. **مثل بنگی‌ها.** (کرمانی)
۷۷۷۸۳. **مثل بُنوی* کش آمده.** (کرمانی)
۷۷۷۸۴. **مثل بنی لام که اگر به خانه‌ای روند ظهـر رونـد.** (خوزستانی)
۷۷۷۸۵. **مثل بوته‌ی‌زرگر.** (دهخدا)

۷۷۷۸۶. **مثل بوتیمار.** (دهخدا، کاوش، کوچه)

۷۷۷۸۷. **مثل بوتیمار همیشه غم دارد.** (شکورزاده)

۷۷۷۸۸. **مثل بوجار لنجان، از هر طرف باد می‌آید بادش می‌دهد.** (دهخدا، تهرانی، عوام)

۷۷۷۸۹. **مثل بوجار لنجان.** (عوام، اراکی)

۷۷۷۹۰. **مثل بوف (بیف) کور.** (کرمانی، رفسنجانی)

۷۷۷۹۱. **مثل بوف‌کور خرابه‌نشین است.** (شیرازی)

۷۷۷۹۲. **مثل بوق.** (دهخدا)

۷۷۷۹۳. **مثل بوق، روی حمّام است.** (کوچه)

۷۷۷۹۴. **مثل بوقلمون.** (دهخدا، عوام، کوچه)

۷۷۷۹۵. **مثل بوقلمون صد رنگ عوض می‌کند.** (شکورزاده، رفسنجانی، مازندرانی، تهرانی)

۷۷۷۹۶. **مثل بوقلمون هر ساعت به رنگی می‌شود.** (بهمنیاری)

۷۷۷۹۷. **مثل بول شتران نر.** (خوزستانی)

۷۷۷۹۸. **مثل بون (بوم) غلتان.** (اراکی، کرمانی)

۷۷۷۹۹. **مثل بهار شوشتر.** (دهخدا، کوچه)

۷۷۸۰۰. **مثل به پخته.** (دهخدا، رامسری، عوام، کرمانی، کوچه)

۷۷۸۰۱. **مثل بِه زیر آتش است.** (فسایی)

۷۷۸۰۲. **مثل بهشت.** (دهخدا، کوچه، شیرازی، کرمانی)

۷۷۸۰۳. **مثل بهشت شدّاد.** (کوچه، عوام، رفسنجانی، دهخدا)

۷۷۸۰۴. **مثل به.** (کرمانی)

۷۷۸۰۵. **مثل بهله.** (دهخدا)

۷۷۸۰۶. **مثل بی‌بی آل می‌ماند.** (شاهرودی)

۷۷۸۰۷. **مثل بی‌بی افتنگو.** (کرمانی، دهخدا)

۷۷۸۰۸. **مثل بی‌بی تغزم کن می‌مانی.** (رفسنجانی)

۷۷۸۰۹. **مثل بی‌بی، دختر آقامحمّد قاسم.** (کرمانی)

۷۷۸۱۰. **مثل بی‌بی سه‌شنبه.** (کرمانی)

۷۷۸۱۱. **مثل بیتش‌خان غرّو.** (کرمانی)

۷۷۸۱۲. **مثل بی‌خداکش کوه*است.** (رامسری)

۷۷۸۱۳. **مثل بید درون آب می‌لرزد.** (لری)

۷۷۸۱۴. **مثل بید.** (دهخدا، زرقانی، عوام، کوچه)

۷۷۸۱۵. **مثل بید کنّاس‌ها.** (زرقانی)

۷۷۸۱۶. **مثل بید لیلی می‌لرزید.** (کرمانی)

۷۷۸۱۷. **مثل بید مجنون.** (کرمانی)

۷۷۸۱۸. **مثل بید می‌لرزد.** (آذری، کوچه، قشقایی)

۷۷۸۱۹. **مثل بیژن و منیژه.** (کوچه)

۷۷۸۲۰. **مثل بیغوش.** (کوچه)

۷۷۸۲۱. **مثل بیل پاک‌کن چوبی است، نه یافتنش خوش‌حالی دارد، نه گم کردنش ناراحتی.** (بختیاری)

۷۷۸۲۲. **مثل بیل.** (کرمانی)

۷۷۸۲۳. **مثل بیلی*است خود را یک تکان می‌دهد و همه‌چیز را فراموش می‌کند.** (رامسری)

۷۷۸۲۴. **مثل بیماری به دست و پا می‌زنی.** (بختیاری)

۷۷۸۲۵. **مثل پاچه‌ی‌بز.** (زرقانی)

۷۷۸۲۶. **مثل پادشاه موشان.** (افغانی)

۷۷۸۲۷. **مثل پارچه‌ی‌چهل تکّه.** (رفسنجانی)

۷۷۸۲۸. **مثل پاردمبال* زیر دم خر.** (بختیاری)

۷۷۸۲۹. **مثل پارو.** (کوچه، دهخدا، اراکی)

۷۷۸۳۰. **مثل پاره‌ی‌آجر.** (دهخدا، خوانساری)

۷۷۸۳۱. **مثل پاره‌ی‌سمرقند.** (دهخدا)

۷۷۸۳۲. **مثل پاساره.** (جیرفتی)

۷۷۸۳۳. **مثل پاشنه‌ی‌شتر.** (دهخدا، کوچه)

۷۷۸۳۴. **مثل پالان خر دجال تمامی ندارد.** (بهمنیاری)

۷۷۸۳۵. **مثل پالان خر دجال.** (دهخدا، حییم، کوچه، عوام، دماوندی)

۷۷۸۳۶. **مثل پالان خردجال می‌ماند شب بدوزی صبح پاره می‌شود.** (تهرانی)

۷۷۸۳۷. **مثل پالان.** (دهخدا)

۷۷۸۳۸. **مثل پالوده‌ی‌بازاری.** (کوچه)

۷۷۸۳۹. **مثل پایه‌ی کلاف بازکن*است.** (سمنانی)

۷۷۸۴۰. **مثل پُتر*.** (رامسری)

۷۷۸۴۱. **مثل پته مرا در آب به هم می‌زنی.** (ایلامی)

۷۷۸۴۲. **مثل پدرت هستی، مثل دو شاخه‌ی چوب.** (رشتی)

۷۷۸۴۳. **مثل پدر.** (دهخدا، خوانساری، کوچه)

۷۷۸۴۴. **مثل پدر کرمانج بی‌سرپرست شده.** (کردی)

۷۷۸۴۵. **مثل پرائن*کج است.** (رامسری)

۷۷۸۴۶. **مثل پر پرستو (زاغ، کلاغ).** (دهخدا، کوچه)

۷۷۸۴۷. **مثل پرچم شکست‌خورده‌ها.** (خوزستانی)

۷۷۸۴۸. **مثل پرچین خاری است.** (بهبهانی)

۷۷۸۴۹. **مثل پر حواصل.** (دهخدا)

۷۷۸۵۰. **مثل پرده بر در مانده.** (دهخدا)

۷۷۸۵۱. **مثل پر زاغ.** (دهخدا)

۷۷۸۵۲. **مثل پرستو نه از آمدنت با خبر شدیم نه از رفتنت.** (رفسنجانی)

۷۷۸۵۳. **مثل پر غراب.** (دهخدا)

۷۷۸۵۴. **مثل پرِ قو.** (کوچه)

۷۷۸۵۵. **مثل پَر کاه.** (کوچه)

۷۷۸۵۶. **مثل پر کلاغ.** (دهخدا، رفسنجانی)

۷۷۸۵۷. **مثل پرگار.** (دهخدا)

۷۷۸۵۸. **مثل پرنده‌ای است که از تخم ولگام خورده.** (رامسری)

۷۷۸۵۹. **مثل پرنده‌ی‌ابیا روی برف است.** (رامسری)

۷۷۸۶۰. **مثل پرنده‌ی بلوط خور همیشه نوکت کج است.** (لری)

۷۷۸۶۱. **مثل پروانه دور او می‌گردد.** (الیکایی)

۷۷۸۶۲. **مثل پروانه دورش می‌گشت.** (رفسنجانی)
۷۷۸۶۳. **مثل پروانه‌ی‌بهشت.** (کردی)
۷۷۸۶۴. **مثل پروین.** (دهخدا)
۷۷۸۶۵. **مثل پری از آتش می‌گریزد.** (دهخدا)
۷۷۸۶۶. **مثل پژواک است، هرچه بگوییم او هم می‌گوید.** (دزفولی)
۷۷۸۶۷. **مثل پستان سگ ریخته‌بود بیرون.** (شهربابکی)
۷۷۸۶۸. **مثل پسته.** (دهخدا، کوچه)
۷۷۸۶۹. **مثل پسته‌ی‌دهان باز.** (رفسنجانی)
۷۷۸۷۰. **مثل پسر اتورخان رشتی است.** (آذری)
۷۷۸۷۱. **مثل پسر بعد از هفت دختر است.** (بویراحمدی)
۷۷۸۷۲. **مثل پسر پیرزن.** (سیرجانی)
۷۷۸۷۳. **مثل پسر حاجی محمّد حسن کمپانی است.** (سمنانی)
۷۷۸۷۴. **مثل پسر خلف پدر خودش.** (لکی)
۷۷۸۷۵. **مثل پسر صدر اعظم است.** (شهمیرزادی)
۷۷۸۷۶. **مثل پسر ماه بیگم دلّال است، دو تا پیراهن دارد، فوری یکی را به تن آدم می‌اندازد.** (سمنانی)
۷۷۸۷۷. **مثل پشت اردک آب ریختن.** (خطیرکلایی قائم‌شهر)
۷۷۸۷۸. **مثل پشت خر.** (دهخدا، کوچه)
۷۷۸۷۹. **مثل پشت سینی نگاه می‌کند.** (بختیاری)
۷۷۸۸۰. **مثل پشت ماهی.** (دهخدا، کوچه)
۷۷۸۸۱. **مثل پشکل.** (دهخدا، کوچه، ایلامی، رفسنجانی، عوام)
۷۷۸۸۲. **مثل پشکل ماچه خر.** (سمنانی)
۷۷۸۸۳. **مثل پشمک.** (کوچه، خوانساری)
۷۷۸۸۴. **مثل پشه خود را روی دوغ می‌افکند.** (ایلامی، لکی)
۷۷۸۸۵. **مثل پشه، دنبال زخم می‌گردد.** (بختیاری)
۷۷۸۸۶. **مثل پشه و باد.** (دهخدا، کوچه)
۷۷۸۸۷. **مثل پُف تِلنگی*.** (سیرجانی)
۷۷۸۸۸. **مثل پفک.** (دهخدا، کوچه)
۷۷۸۸۹. **مثل پلاس مسجدی.** (اشتهاردی)
۷۷۸۹۰. **مثل پُلِ*بر زمین افتاده.** (رامسری)
۷۷۸۹۱. **مثل پُلِ* کولکی*.** (جیرفتی)
۷۷۸۹۲. **مثل پلنجی.** (کوچه)
۷۷۸۹۳. **مثل پلنگ، از خودش رنگین‌تر*نمی‌بیند.** (زرقانی، خرامه‌ای)
۷۷۸۹۴. **مثل پلنگ.** (دهخدا، رامسری، سبزواری، عوام، کوچه، کرمانی)
۷۷۸۹۵. **مثل پلنگ شب، زور دارد.** (لارستانی)
۷۷۸۹۶. **مثل پلنگ (کفتار) تا نگنداند، نمی‌خورد.** (دامغانی)
۷۷۸۹۷. **مثل پلنگ می‌ماند بالاتر از خودش را نمی‌تواند ببیند.** (تهرانی، کوچه، گلبافی)
۷۷۸۹۸. **مثل پلنگ می‌ماند که ستاره را بالای سرش نمی‌تواند ببیند.** (شهرری)
۷۷۸۹۹. **مثل پنبه.** (دهخدا، رفسنجانی، کوچه، هزاره‌ای)
۷۷۹۰۰. **مثل پنبه عجول است.** (خوانساری)
۷۷۹۰۱. **مثل پنبه‌ی‌روی زخم چشم هستم.** (مازندرانی)
۷۷۹۰۲. **مثل پنج روز پنجه به حساب نمی‌آید.** (لکی)
۷۷۹۰۳. **مثل پنجره.** (دهخدا، خوانساری، کوچه)
۷۷۹۰۴. **مثل پنجه‌ی آفتاب.** (دهخدا، حییم، کرمانی، سیرجانی، عوام، شیرازی، کوچه، رفسنجانی)
۷۷۹۰۵. **مثل پنجه‌ی‌آفتاب و مهتاب.** (زرقانی)
۷۷۹۰۶. **مثل پنجه‌ی‌خورشید.** (سیرجانی)
۷۷۹۰۷. **مثل پنجه‌ی‌سگ.** (سیرجانی)
۷۷۹۰۸. **مثل پنجه‌ی کلاغ است.** (سیرجانی، کرمانی)
۷۷۹۰۹. **مثل پنجه‌ی گل.** (آمره‌ای)
۷۷۹۱۰. **مثل پنجیر*زن پدر.** (زرقانی)
۷۷۹۱۱. **مثل پنیر بی‌نمک است.** (رامسری)
۷۷۹۱۲. **مثل پنیر تقسیم کردن گربه.** (فرهنگ‌نامه)
۷۷۹۱۳. **مثل پنیر.** (دهخدا)
۷۷۹۱۴. **مثل پوچاشال*است.** (رامسری)
۷۷۹۱۵. **مثل پور و عقرب.** (جیرفتی)
۷۷۹۱۶. **مثل پوزه‌ی‌چراغ.** (کرمانی)
۷۷۹۱۷. **مثل پوست بزغاله خودش را باد کرده.** (سنگسری)
۷۷۹۱۸. **مثل پوست پیاز.** (دهخدا، حییم، بیرجندی، رفسنجانی، کرمانی، کوچه)
۷۷۹۱۹. **مثل پوستِ خربزه.** (کوچه، دهخدا)
۷۷۹۲۰. **مثل پوستِ خر.** (کوچه، دهخدا)
۷۷۹۲۱. **مثل پوست روغنی.** (زفره‌ای)
۷۷۹۲۲. **مثل پوست روی تخت است.** (رامسری)
۷۷۹۲۳. **مثل پوست کرگدن.** (دهخدا، زرقانی، کرمانی، کوچه)
۷۷۹۲۴. **مثل پوست.** (کوچه، دهخدا)
۷۷۹۲۵. **مثل پوستِ مار.** (کوچه)
۷۷۹۲۶. **مثل پوستِ مرغ.** (کوچه)
۷۷۹۲۷. **مثل پوستین تابستان.** (دهخدا، عوام، کوچه)
۷۷۹۲۸. **مثل پول سرخ.** (آمره‌ای، زرقانی)
۷۷۹۲۹. **مثل پولِ قلب، هرجا برود برمی‌گردد.** (کوچه)
۷۷۹۳۰. **مثل پولک ماهی پول خرج می‌کند.** (مازندرانی)
۷۷۹۳۱. **مثلِ پول.** (کوچه، عوام)
۷۷۹۳۲. **مثل پونه خر.** (آمره‌ای)
۷۷۹۳۳. **مثل پونه که دم لانه‌ی‌مار سبز می‌شود.** (کوچه)
۷۷۹۳۴. **مثل پهلوان پنبه.** (کرمانی، رفسنجانی)
۷۷۹۳۵. **مثل پهلوان کچل.** (کرمانی)
۷۷۹۳۶. **مثل پهلوانی که بر سر لنگری*نشسته‌است.** (مازندرانی)
۷۷۹۳۷. **مثل پهن فیل مباش.** (اشتهاردی)
۷۷۹۳۸. **مثل پهین (پهن).** (دهخدا، عوام، اشتهاردی)

۷۷۹۳۹. **مثل پیاز توی همه‌ی سفره‌ها هست.** (دشتی)
۷۷۹۴۰. **مثل پیاز.** (دهخدا)
۷۷۹۴۱. **مثل پیاز هزار تا تو دارد و هزار تا رو.** (شکورزاده)
۷۷۹۴۲. **مثل پیاز هفت پوست (جلد) دارد.** (فرهنگ‌نامه، کرمانی، دشتی)
۷۷۹۴۳. **مثل پیاله.** (دهخدا، کوچه)
۷۷۹۴۴. **مثل پیامبر (فرشته).** (سروستانی)
۷۷۹۴۵. **مثل پیدان است.** (خوانساری)
۷۷۹۴۶. **مثل پیراهن عثمان.** (دهخدا، رفسنجانی، عوام)
۷۷۹۴۷. **مثل پیراهن عمر.** (دهخدا، کوچه)
۷۷۹۴۸. **مَثَل، پیرایه‌ی زبان است.** (دهخدا)
۷۷۹۴۹. **مثل پیر بی‌خواب.** (دهخدا، کرمانی)
۷۷۹۵۰. **مثل پیر جلی می‌ماند.** (کرمانی)
۷۷۹۵۱. **مثل پیرزن پسر به کول (کمر).** (بختیاری)
۷۷۹۵۲. **مثل پیرزن، چس به شیرازش کردی.** (باباحیدری)
۷۷۹۵۳. **مثل پیرزن دوغ ریخته، غُرغُر (پرحرفی) می‌کند.** (لری، کردی کلهری، لکی، ایلامی)
۷۷۹۵۴. **مثل پیرزن صد ساله است.** (هزاره‌ای)
۷۷۹۵۵. **مثل پیرزنی که دوغش ریخته‌باشد.** (لری)
۷۷۹۵۶. **مثل پیرسو *باد می‌خورد و کف می‌ریند.** (شیرازی)
۷۷۹۵۷. **مثل پیرلَته است، نه کور می‌کند نه شفا می‌دهد.** (جیرفتی)
۷۷۹۵۸. **مثل پیل گرمابه.** (دهخدا)
۷۷۹۵۹. **مثل پیل مست.** (دهخدا، عوام)
۷۷۹۶۰. **مثل پیه‌دان.** (دهخدا، عوام، کرمانی)
۷۷۹۶۱. **مثل پیه.** (دهخدا، کوچه)
۷۷۹۶۲. **مثل پیه‌سوز، نور به پای خود نمی‌دهد.** (کردی)
۷۷۹۶۳. **مثل پیه که به روغن تبدیل می‌شود من هم ذوب شدم.** (قشقایی)
۷۷۹۶۴. **مثل پیه‌ی گراز.** (بهبهانی)
۷۷۹۶۵. **مثل پیه‌ی گرگ.** (دهخدا، کوچه)
۷۷۹۶۶. **مثل تابلو.** (کوچه)
۷۷۹۶۷. **مثل تابوت خشکه.** (دهخدا)
۷۷۹۶۸. **مثل تابه پشت و رویه.** (شهربابکی)
۷۷۹۶۹. **مثل تابه‌ی لولی‌هاست.** (سیرجانی)
۷۷۹۷۰. **مثل تاپو.** (عوام، اراکی، کوچه)
۷۷۹۷۱. **مثل تاپوی خانواده‌ی برات*است.** (شهرکردی)
۷۷۹۷۲. **مثل تاتوره (تاتوله).** (کوچه، دهخدا)
۷۷۹۷۳. **مثل تاتو.** (کرمانی)
۷۷۹۷۴. **مثلِ تاجرِ کشتیْ شکسته.** (کوچه)
۷۷۹۷۵. **مثل تار ریسمان.** (دهخدا، کوچه)
۷۷۹۷۶. **مثل تار عنکبوت.** (دهخدا، کوچه)
۷۷۹۷۷. **مثل تارِ مو.** (کوچه)
۷۷۹۷۸. **مثل تازی است که ک..ش زخمی‌شده.** (قشقایی)
۷۷۹۷۹. **مثل تازی‌ای که به زور برای شکار می‌رود.** (آمره‌ای)
۷۷۹۸۰. **مثل تازی.** (دهخدا، اراکی، فرهنگ‌نامه)
۷۷۹۸۱. **مثل تازی روی تخته سنگی نشسته و تکان نمی‌خورد.** (قشقایی)
۷۷۹۸۲. **مثل تازی عمو کیشکه*است.** (کرمانشاهی)
۷۷۹۸۳. **مثل تازی وقت شکار شاشش می‌گیرد.** (شیرازی، اشتهاردی)
۷۷۹۸۴. **مثل تاس سرپوشیده‌ای بودم.** (قشقایی)
۷۷۹۸۵. **مثل تافتان.** (دهخدا، کوچه)
۷۷۹۸۶. **مثل تاتکر شرکتی.** (بختیاری)
۷۷۹۸۷. **مثل تاوه‌ی ساجی نه رو دارد و نه پشت.** (شیرازی)
۷۷۹۸۸. **مثل تبرروی شانه است.** (مازندرانی)
۷۷۹۸۹. **مثل تبری است که سرش می‌پرد.** (کرمانشاهی)
۷۷۹۹۰. **مثل تپاله.** (دهخدا، کوچه)
۷۷۹۹۱. **مثل تپاله نه بو دارد و نه خاصیّت.** (شیرازی)
۷۷۹۹۲. **مثل تپاله‌های بهار از هم باز شد.** (نهاوندی)
۷۷۹۹۳. **مثل تپاله‌ی گاو.** (زرقانی)
۷۷۹۹۴. **مثل تپاله‌ی گاو نه بو دارد نه خاصیّت.** (عوام، دهخدا)
۷۷۹۹۵. **مثل تپانچه.** (دهخدا)
۷۷۹۹۶. **مثل تپه‌ی گاگو.** (کرمانی)
۷۷۹۹۷. **مثل تپه‌ی گو، نه طعم داره نه بو.** (شهربابکی)
۷۷۹۹۸. **مثل تِترک*.** (کرمانی)
۷۷۹۹۹. **مثل تحفه‌ی نطنز.** (عوام)
۷۸۰۰۰. **مثل تخت بزّازان.** (دهخدا، کوچه)
۷۸۰۰۱. **مثل تخت تابوت است.** (مازندرانی)
۷۸۰۰۲. **مثل تخت روان.** (دهخدا، عوام)
۷۸۰۰۳. **مثل تخت عروس.** (دهخدا)
۷۸۰۰۴. **مثل تخته.** (دهخدا)
۷۸۰۰۵. **مثل تخته‌ی در.** (سیرجانی)
۷۸۰۰۶. **مثل تخم ترتیزک.** (دهخدا، کوچه)
۷۸۰۰۷. **مثل تخم ترتیزک می‌ماند یکی‌شان که بیفتد هزار تا بیرون می‌آید.** (تهرانی)
۷۸۰۰۸. **مثل تخم جارو.** (آشتیانی)
۷۸۰۰۹. **مثل تخم جن.** (آذری)
۷۸۰۱۰. **مثل تخم حلاّج‌ها.** (خوانساری، کوچه)
۷۸۰۱۱. **مثل تخم خاکشیر، به هر مزاجی سازگار است.** (کوچه)
۷۸۰۱۲. **مثل تخم خیار.** (کرمانی)
۷۸۰۱۳. **مثل تخم دُلدل.** (زرقانی)

۷۸۰۱۴. **مثل تخم ماهی.** (دهخدا، کوچه)
۷۸۰۱۵. **مثل تخم‌مرغ.** (آذری)
۷۸۰۱۶. **مثل تخم‌مرغ روی گلمبتین*است.** (بهبهانی)
۷۸۰۱۷. **مثل تخم‌مرغ سیاه رفت، گم شد.** (نمینی)
۷۸۰۱۸. **مثل تخم‌مرغ فاسد می‌ماند.** (مازندرانی)
۷۸۰۱۹. **مثل تخم مرغِ کریستف کُلُمب.** (کوچه)
۷۸۰۲۰. **مثل تخم‌مرغ وارفته.** (رامسری)
۷۸۰۲۱. **مثل تخم نخود ملاّ مختار است، هرچه کشته سبز نکرده.** (خمین)
۷۸۰۲۲. **مثل تخمه روی تابه ورجه‌ورجه می‌کند.** (اصفهانی)
۷۸۰۲۳. **مثل تخمه‌ی (تخم) خربزه.** (دهخدا، کوچه)
۷۸۰۲۴. **مثل تخمه‌ی‌روی تابه داغ شدن و بالا و پایین رفتن.** (عوام)
۷۸۰۲۵. **مثل ترازو.** (دهخدا)
۷۸۰۲۶. **مثل ترازوی دوسر.** (عوام)
۷۸۰۲۷. **مثل تربچّه‌ی نقلی.** (کرمانی)
۷۸۰۲۸. **مثل تربد*.** (دهخدا)
۷۸۰۲۹. **مثل ترپ تر است.** (سیرجانی)
۷۸۰۳۰. **مثل ترسیدن جن از بسم‌الله.** (آذری)
۷۸۰۳۱. **مثل ترقّه.** (عوام، دهخدا، کرمانی، خوانساری)
۷۸۰۳۲. **مثل ترقه فرنگی.** (دهخدا، کوچه)
۷۸۰۳۳. **مثل ترکان.** (دهخدا)
۷۸۰۳۴. **مثل ترک زنگوله.** (کرمانی)
۷۸۰۳۵. **مثل ترکمن‌ها.** (دهخدا)
۷۸۰۳۶. **مثل ترکه‌ی پشت دهل است.** (کرمانشاهی)
۷۸۰۳۷. **مثل ترکه‌ی تر است.** (اصفهانی)
۷۸۰۳۸. **مثل تر* گاو است.** (شیرازی)
۷۸۰۳۹. **مثل تُرنگ*اشقِل*زد.** (رامسری)
۷۸۰۴۰. **مثل تره‌ی‌تخمی است.** (افغانی)
۷۸۰۴۱. **مثل تریاک.** (دهخدا، رفسنجانی، کرمانی، کوچه، تهرانی)
۷۸۰۴۲. **مثل تریلیِ هجده چرخ.** (کوچه)
۷۸۰۴۳. **مثل تسمه.** (خوانساری، دهخدا)
۷۸۰۴۴. **مثل تشت خون.** (کرمانی)
۷۸۰۴۵. **مثل تعارف قمصری.** (بیذوی)
۷۸۰۴۶. **مثل تغار.** (دهخدا، کوچه)
۷۸۰۴۷. **مثل تُف تو آسمان.** (رفسنجانی)
۷۸۰۴۸. **مثل تُف سربالا.** (تهرانی، بختیاری، رفسنجانی، سیرجانی، کرمانی)
۷۸۰۴۹. **مثل تفنگچی بختیاری است.** (فرهنگ‌نامه)
۷۸۰۵۰. **مثل تفنگ حسن موسی است، گاهی بالا و گاهی پایین می‌زند.** (رامسری)
۷۸۰۵۱. **مثل تفنگ دِنکیه* سر نیم پا.** (جیرفتی)
۷۸۰۵۲. **مثل تفنگ کوزه‌گر است.** (رامسری)
۷۸۰۵۳. **مثل تقویم پارساله (کهن).** (دهخدا، کوچه)
۷۸۰۵۴. **مثل تکل*است.** (لری)
۷۸۰۵۵. **مثل تک مار.** (هزاره‌ای)
۷۸۰۵۶. **مثل تکه‌ای از پلاکت*است.** (رامسری)
۷۸۰۵۷. **مثل تکّه زغالی داخل شیراست.** (رامسری)
۷۸۰۵۸. **مثل تکّه‌ی سقزی است که روی بینی باشد.** (شوشتری)
۷۸۰۵۹. **مثل تکه‌ی گوشت زیر تیشه.** (بختیاری)
۷۸۰۶۰. **مثل تکه‌ی نان شد و سگ او را خورد.** (رامسری)
۷۸۰۶۱. **مثل تکیه‌ی‌مولاقلی.** (کرمانی)
۷۸۰۶۲. **مثل تگرگ.** (دهخدا، زرقانی، عوام، کوچه، هزاره‌ای)
۷۸۰۶۳. **مثل تکه*افتاده توی آن‌ها.** (زرقانی)
۷۸۰۶۴. **مثل تلا* که شکسته بُلام*.** (رامسری)
۷۸۰۶۵. **مثل تلنگ یخ.** (سیرجانی)
۷۸۰۶۶. **مثل تلی از گوشت.** (زرقانی)
۷۸۰۶۷. **مثل تمشک آدم را رها نمی‌کند.** (لری، رامسری)
۷۸۰۶۸. **مثل تناخوارو گاو.** (کرمانی)
۷۸۰۶۹. **مثل تنباکو.** (دهخدا، کوچه)
۷۸۰۷۰. **مثل تنبان لولیا*.** (کرمانی)
۷۸۰۷۱. **مثل تنبور.** (دهخدا، زرقانی)
۷۸۰۷۲. **مثل تِنزو ختایی*.** (کرمانی)
۷۸۰۷۳. **مثل تُنکِ بارِفتن.** (کرمانی)
۷۸۰۷۴. **مثل تنگ بلور.** (دهخدا، کرمانی، کوچه)
۷۸۰۷۵. **مثل تنگ خر.** (کرمانی)
۷۸۰۷۶. **مثل تنگرس*می‌ماند.** (الیکایی)
۷۸۰۷۷. **مثل تنگس بالا پایین می‌پرد.** (لری)
۷۸۰۷۸. **مثل تنگ طلا.** (دهخدا، خوانساری، رفسنجانی، کوچه)
۷۸۰۷۹. **مثل تنگ کاه.** (کرمانی)
۷۸۰۸۰. **مثل تنگو دو (یه) قلفه*.** (کرمانی)
۷۸۰۸۱. **مثل تنور.** (دهخدا، اراکی، کوچه، هزاره‌ای)
۷۸۰۸۲. **مثل تنور می‌سوزد.** (کرمانی)
۷۸۰۸۳. **مثل تنور نانوایی.** (زفره‌ای)
۷۸۰۸۴. **مثل تنوره‌ی‌آسیاب.** (زرقانی)
۷۸۰۸۵. **مثل تنیرکو*سر سوخته.** (رفسنجانی)
۷۸۰۸۶. **مثل توبره.** (دهخدا)
۷۸۰۸۷. **مثل توبره‌ی گداها.** (دهخدا، کوچه، آذری، عوام، اراکی)
۷۸۰۸۸. **مثل توبه‌ی‌قحبه.** (کوچه)
۷۸۰۸۹. **مثل توبه‌ی‌نصوح.** (حییم)
۷۸۰۹۰. **مثل توپ ترکیدن.** (خبری)
۷۸۰۹۱. **مثل توپ.** (دهخدا، کوچه، رفسنجانی، عوام)
۷۸۰۹۲. **مثل توپ زلزله.** (کرمانی)
۷۸۰۹۳. **مثل توپ صدا کردن.** (کوچه، عوام، سیرجانی)
۷۸۰۹۴. **مثل توپ فوتبال.** (کرمانی)

۷۸۰۹۵. **مثل توپو.** (رامهرمزی)
۷۸۰۹۶. **مثل توت سیاه.** (زرقانی)
۷۸۰۹۷. **مثل توت قرمز.** (آمره‌ای)
۷۸۰۹۸. **مثل توتک.** (کوچه)
۷۸۰۹۹. **مثل توت می‌ریزد.** (بیرجندی)
۷۸۱۰۰. **مثل توتیا.** (دهخدا، کوچه)
۷۸۱۰۱. **مثل توتیا نرمش کرد.** (دزفولی)
۷۸۱۰۲. **مثل توسری خورده‌ها می‌ماند.** (تهرانی)
۷۸۱۰۳. **مثل تُوف*آب نینداخته.** (بختیاری)
۷۸۱۰۴. **مثل تو گودی‌ها.** (دهخدا)
۷۸۱۰۵. **مثل تولنگی‌ها.** (دهخدا)
۷۸۱۰۶. **مثل توله.** (دهخدا)
۷۸۱۰۷. **مثل توله سگ خانی.** (بختیاری)
۷۸۱۰۸. **مثل توله‌سگ، دنبال قاطر.** (خوانساری)
۷۸۱۰۹. **مثل توله سگ صابر، بیهوده لنگش را تکان می‌دهد.** (بختیاری)
۷۸۱۱۰. **مثل توله سگی است که چوب به او بزنی.** (کردی‌کرمانشاهی)
۷۸۱۱۱. **مثل توله‌ی‌تفلیسی.** (دهخدا)
۷۸۱۱۲. **مثل تون حمّام.** (دهخدا، کرمانی، کوچه)
۷۸۱۱۳. **مثل تهِ خیار تلخ بودن.** (کوچه)
۷۸۱۱۴. **مثل تهِ دیگ.** (کوچه)
۷۸۱۱۵. **مثل ته‌ناخوارو* گاو.** (کرمانی)
۷۸۱۱۶. **مثل تیر.** (اراکی، کوچه، دهخدا، هزاره‌ای)
۷۸۱۱۷. **مثل تیر از شست، مثل تیر از کمان.** (دهخدا)
۷۸۱۱۸. **مثل تیر برو، مانند برق بیا.** (سرخه‌ای)
۷۸۱۱۹. **مثل تیر پرتابی.** (آمره‌ای)
۷۸۱۲۰. **مثل تیرتخش*است.** (اصفهانی)
۷۸۱۲۱. **مثل تیر خدنگ.** (کوچه)
۷۸۱۲۲. **مثل تیر شاهین.** (سیرجانی)
۷۸۱۲۳. **مثل تیر شهاب.** (دهخدا، عوام، کرمانی، کوچه)
۷۸۱۲۴. **مثل تیر غیب.** (آمره‌ای)
۷۸۱۲۵. **مثل تیرک*.** (فردوسی)
۷۸۱۲۶. **مثل تیر میان دنبه.** (سیرجانی)
۷۸۱۲۷. **مثل تیره‌ی مار.** (آمره‌ای)
۷۸۱۲۸. **مثل تیزاب.** (کرمانی)
۷۸۱۲۹. **مثل تیشه‌ای است که دسته‌ی‌خودش را نمی‌تراشد.** (لُری، دورودی)
۷۸۱۳۰. **مثل تیشه.** (برزکی)
۷۸۱۳۱. **مثل تیشه به سمت خود می‌تراشد.** (کردی کلهری)
۷۸۱۳۲. **مثل تیشه‌ی‌رو به خود.** (دهخدا، عوام)
۷۸۱۳۳. **مثلِ تیغِ ماهی.** (کوچه)
۷۸۱۳۴. **مثل تیمور لنگ.** (کرمانی)
۷۸۱۳۵. **مثل ثریا.** (دهخدا)
۷۸۱۳۶. **مثل ثهلان*.** (دهخدا)
۷۸۱۳۷. **مثل جاجیم.** (دهخدا، خوانساری)
۷۸۱۳۸. **مثل جادوگر.** (کرمانی)
۷۸۱۳۹. **مثلِ جارو (چزّه).** (کوچه)
۷۸۱۴۰. **مثل جارو کُهی بیرون انداختش.** (تهرانی)
۷۸۱۴۱. **مثل جاروی فراشی.** (دهخدا، کرمانی، کوچه)
۷۸۱۴۲. **مثل جاکش‌های بغداد.** (کرمانی)
۷۸۱۴۳. **مثل جامع اصفهان.** (دهخدا)
۷۸۱۴۴. **مثل جامه‌ی‌عباسیان.** (دهخدا)
۷۸۱۴۵. **مثل جان آدم.** (زرقانی)
۷۸۱۴۶. **مثل جان‌خانی.** (دهخدا)
۷۸۱۴۷. **مثل جانی مرده‌شور.** (دهخدا)
۷۸۱۴۸. **مثل جبه خانه.** (دهخدا، عوام)
۷۸۱۴۹. **مثلِ جرز.** (کوچه)
۷۸۱۵۰. **مثل جریقه*.** (دهخدا)
۷۸۱۵۱. **مثل جزغاله.** (دهخدا، خوانساری)
۷۸۱۵۲. **مثل جسد همان‌جا می‌افتد.** (بختیاری)
۷۸۱۵۳. **مثل جشن جن‌ها.** (گیلکی)
۷۸۱۵۴. **مثل جعبه‌ی گوز است.** (رامسری)
۷۸۱۵۵. **مثل جعفر برمکی.** (عوام)
۷۸۱۵۶. **مثل جغد جیره‌ات را شناخته‌ای.** (مشکین‌شهری)
۷۸۱۵۷. **مثل جغد در ویرانه.** (لکی)
۷۸۱۵۸. **مثل جغد.** (دهخدا، خوزستانی، زرقانی، عوام)
۷۸۱۵۹. **مثل جغد شب است.** (رامسری)
۷۸۱۶۰. **مثل جغدی که در سوراخ پوسیده درخت جا خوش کرده.** (رامسری)
۷۸۱۶۱. **مثل جفتی است که به عقبه‌ی‌گاو آویزان کرده‌اند.** (لری)
۷۸۱۶۲. **مثل جکو*می‌جهد.** (سیرجانی)
۷۸۱۶۳. **مثل جگر زلیخا.** (دهخدا، رفسنجانی، کرمانی، کوچه)
۷۸۱۶۴. **مثل جگر سفید ته دیگ.** (بختیاری)
۷۸۱۶۵. **مثل جگر سیاه.** (دهخدا)
۷۸۱۶۶. **مثل جل بک*هر کجا پهن شد، دلش نمی‌خواهد بلند شود.** (جهرمی)
۷۸۱۶۷. **مثل جُل پوسیده.** (زرقانی)
۷۸۱۶۸. **مثل جُلّت خرما.** (کرمانی)
۷۸۱۶۹. **مثل جُل توتمون*.** (سیرجانی)
۷۸۱۷۰. **مثل جلد ساز*.** (زرقانی)
۷۸۱۷۱. **مثل جُل.** (دهخدا)
۷۸۱۷۲. **مثل جل ظرف‌شوری.** (دهخدا، شیرازی)
۷۸۱۷۳. **مثل جل قاب شو.** (دهخدا)
۷۸۱۷۴. **مثل جل کماجدان گیر.** (کرمانی)

۷۸۱۷۵. **مثل جنّ بو داده.** (دهخدا، شیرازی، عوام)
۷۸۱۷۶. **مثل جنّ پوست شده‌است.** (آمره‌ای)
۷۸۱۷۷. **مثلِ جن جلوش سبز می‌شود.** (کوچه)
۷۸۱۷۸. **مثل جندای کتک خورده.** (کرمانی)
۷۸۱۷۹. **مثل جن.** (دهخدا)
۷۸۱۸۰. **مثل جنده‌ی‌دنیا هر روز روی زانوی یکی می‌نشیند.** (نامه‌ی‌داستان)
۷۸۱۸۱. **مثل جن زیر کلاه کهنه است.** (رامسری)
۷۸۱۸۲. **مثل جنّ شب چهارشنبه.** (شهمیرزادی)
۷۸۱۸۳. **مثل جنّ کنار آغل.** (بختیاری)
۷۸۱۸۴. **مثل جن که از آهن می‌ترسد، می‌ترسد.** (اهری)
۷۸۱۸۵. **مثل جِنگ جنگَک کولی.** (شیرازی)
۷۸۱۸۶. **مثل جنگ خرفروشان؟** (دهخدا)
۷۸۱۸۷. **مثل جنگل مولاست.** (آمره‌ای، کرمانی)
۷۸۱۸۸. **مثل جن محمود علا.** (جیرفتی)
۷۸۱۸۹. **مثل جن و بسم‌الله.** (کوچه، قشقایی)
۷۸۱۹۰. **مثل جن و پری است.** (آمره‌ای)
۷۸۱۹۱. **مثل جنی است.** (ایلامی)
۷۸۱۹۲. **مثل جنّی می‌ماند که با بسم‌الله گم شده باشد.** (مازندرانی)
۷۸۱۹۳. **مثل جواد کلکی.** (کرمانی)
۷۸۱۹۴. **مثل جوال‌دوز.** (دهخدا)
۷۸۱۹۵. **مثل جوان خردسال.** (بختیاری)
۷۸۱۹۶. **مثل جواهر.** (دهخدا، زرقانی، رفسنجانی)
۷۸۱۹۷. **مثل جُو*جادو.** (زرقانی)
۷۸۱۹۸. **مثل جوجه‌ای است که بعد از دیگران از تخم بیرون آمد.** (لکی)
۷۸۱۹۹. **مثل جوجه‌ای است که مرغابی با آزار پرهای سرش را کنده‌اند.** (مازندرانی)
۷۸۲۰۰. **مثل جوجه خروس بی‌محل.** (گیلکی)
۷۸۲۰۱. **مثل جوجه.** (دهخدا، کوچه، مازندرانی)
۷۸۲۰۲. **مثل جوجه لرزان است.** (خوانساری)
۷۸۲۰۳. **مثل جوجه‌های جان آقا.** (ایلامی)
۷۸۲۰۴. **مثل جوجه‌ی‌اسکندر.** (آمره‌ای)
۷۸۲۰۵. **مثل جوجه‌ی‌پای سرکو (هاون).** (بختیاری)
۷۸۲۰۶. **مثل جوجه‌ی‌زرده به ک.. تکشیده.** (زرقانی)
۷۸۲۰۷. **مثل جوجه‌ی‌شپشه گرفته.** (کوچه)
۷۸۲۰۸. **مثل جوجه‌ی‌غریب.** (بختیاری)
۷۸۲۰۹. **مثل جوجه‌ی‌کچل.** (مازندرانی)
۷۸۲۱۰. **مثل جوجه‌ی‌کور.** (مازندرانی)
۷۸۲۱۱. **مثل جوجه‌ی‌لاغر شده.** (اصفهانی)
۷۸۲۱۲. **مثل جوجه‌ی‌لگن شکسته.** (بختیاری)
۷۸۲۱۳. **مثل جوجه‌ی مرغ.** (دهخدا، بختیاری)
۷۸۲۱۴. **مثل جوجه‌ی مریض.** (کوچه)
۷۸۲۱۵. **مثل جو.** (دهخدا)
۷۸۲۱۶. **مثل جوزا.** (دهخدا)
۷۸۲۱۷. **مثل جوش روی کپل.** (کندلوسی)
۷۸۲۱۸. **مثل جوکی‌ها.** (دهخدا، عوام، کوچه)
۷۸۲۱۹. **مثل جو موشی میان گندم‌زار.** (کندلوسی)
۷۸۲۲۰. **مثل جوی که اوّل سربالایی به اسب داده شود.** (کندلوسی)
۷۸۲۲۱. **مثل جهانگیر.** (آمره‌ای)
۷۸۲۲۲. **مثل جهنّم.** (دهخدا، شیرازی، کوچه، خفری، خوزستانی)
۷۸۲۲۳. **مثل جهنم صدا می‌کند.** (مازندرانی)
۷۸۲۲۴. **مثل جهود خیبری.** (دهخدا، رفسنجانی، زرقانی)
۷۸۲۲۵. **مثل جهود.** (عوام، دهخدا، آمره‌ای، کوچه)
۷۸۲۲۶. **مثل جیپرنسا.** (کرمانی)
۷۸۲۲۷. **مثل جیرجیرک است.** (لری)
۷۸۲۲۸. **مثل جیرجیرکی است که در ظرف دوغ افتاده باشد.** (آمره‌ای)
۷۸۲۲۹. **مثل جیزگر.** (تهرانی)
۷۸۲۳۰. **مثل جیکو*.** (کرمانی)
۷۸۲۳۱. **مثل چاپاری برو.** (سمنانی)
۷۸۲۳۲. **مثل چاچل* مَن کِنی.** (کرمانی)
۷۸۲۳۳. **مثل چادر سفید.** (دهخدا)
۷۸۲۳۴. **مثل چار درُو بیدآباد.** (کرمانی)
۷۸۲۳۵. **مثل چارواداراها.** (دهخدا، رفسنجانی)
۷۸۲۳۶. **مثل چاقو تیزکن جوق*ساییده‌شده.** (آذری)
۷۸۲۳۷. **مثل چاقوی بی‌لبه.** (لری)
۷۸۲۳۸. **مثل چاقوی خون‌آلود.** (آذری)
۷۸۲۳۹. **مثل چال پیرزن.** (کردی)
۷۸۲۴۰. **مثل چانه‌ی گوسفند نری که در پی گوسفند ماده است.** (رامسری)
۷۸۲۴۱. **مثل چاه ویل.** (دهخدا، آمره‌ای، شیرازی، عوام)
۷۸۲۴۲. **مثلِ چاییِ خانه‌ی‌امام جمعه.** (کوچه)
۷۸۲۴۳. **مثل چپر*خشک است.** (رامسری)
۷۸۲۴۴. **مثل چراغ‌پای هندوان است.** (کرمانی)
۷۸۲۴۵. **مثل چراغ توی باد.** (دشتی)
۷۸۲۴۶. **مثل چراغ‌داری در شهر کورها.** (رفسنجانی)
۷۸۲۴۷. **مثلِ چراغِ دزدان.** (دهخدا، عوام، زرقانی، دزفولی، شوشتری)
۷۸۲۴۸. **مثل چراغ دم باد.** (کرمانی)
۷۸۲۴۹. **مثل چراغ.** (دهخدا)
۷۸۲۵۰. **مثل چراغ روشن شدن.** (زرقانی)
۷۸۲۵۱. **مثل چراغ سوختن.** (دهخدا)
۷۸۲۵۲. **مثل چراغ هندوها.** (کرمانی)
۷۸۲۵۳. **مثل چرچیل.** (بختیاری)

۷۸۲۵۴. **مثل چرخ آسیا.** (دهخدا)
۷۸۲۵۵. **مثل چرخ فلک.** (دهخدا)
۷۸۲۵۶. **مثل چرخمالی*.** (عوام)
۷۸۲۵۷. **مثل چرک کف دست است.** (خوزستانی)
۷۸۲۵۸. **مثل چرک مرده.** (آذری)
۷۸۲۵۹. **مثل چرم آب سوده.** (کردی)
۷۸۲۶۰. **مثل چرم بلغار.** (زرقانی)
۷۸۲۶۱. **مثل چرم.** (دهخدا)
۷۸۲۶۲. **مثل چرم گاو.** (دهخدا، زرقانی)
۷۸۲۶۳. **مثل چرم همدان.** (دهخدا، زرقانی)
۷۸۲۶۴. **مثل چزغو.** (کرمانی)
۷۸۲۶۵. **مثل چُس پس طهارت می‌ماند.** (تهرانی)
۷۸۲۶۶. **مثل چُس تراش.** (تهرانی)
۷۸۲۶۷. **مثل چُس چاییده.** (یزدی)
۷۸۲۶۸. **مثل چس‌فیل.** (کرمانی، خرمی)
۷۸۲۶۹. **مثل چس‌فیل (گاو) نه بو دارد نه صدا.** (کوچه، بهمنیاری)
۷۸۲۷۰. **مثل چس‌فیل (گاو) نه بو دارد نه خاصیّت.** (عوام، آشتیانی)
۷۸۲۷۱. **مثل چُس گاو است.** (شوشتری)
۷۸۲۷۲. **مثل چِسومبلی می‌ماند.** (گلبافی)
۷۸۲۷۳. **مثل چُسی است که آدم را دست‌پاچه می‌کند.** (دزفولی، شوشتری)
۷۸۲۷۴. **مثل چشم آهو.** (دهخدا)
۷۸۲۷۵. **مثل چشم ترکان، تنگ، ضیق.** (دهخدا)
۷۸۲۷۶. **مثل چشم خروس.** (دهخدا، خوزستانی، رفسنجانی)
۷۸۲۷۷. **مثل چشم سوزن، مثل چشمه‌ی‌سوزن.** (دهخدا)
۷۸۲۷۸. **مثل چشم گاو.** (کرمانی)
۷۸۲۷۹. **مثل چشم گوساله گاو.** (کرمانی)
۷۸۲۸۰. **مثل چشم مور.** (دهخدا، عوام)
۷۸۲۸۱. **مثل چشم‌های گوسفند سر بریده زُل زده به ما.** (تهرانی)
۷۸۲۸۲. **مثل چشمه‌ی‌چوب در پشت.** (بختیاری)
۷۸۲۸۳. **مثل چغندر پوست کنده.** (سیرجانی، آمره‌ای)
۷۸۲۸۴. **مثل چغندر.** (دهخدا، مازندرانی، رفسنجانی)
۷۸۲۸۵. **مثل چغندر یخ‌زده.** (شهمیرزادی)
۷۸۲۸۶. **مثل چفتلِ*خیار است.** (رامسری)
۷۸۲۸۷. **مثل چُفتی*می‌ماند.** (گلبافی)
۷۸۲۸۸. **مثل چِک برگشتی.** (کوچه)
۷۸۲۸۹. **مثل چِک بی‌محل.** (کوچه)
۷۸۲۹۰. **مثل چکّه است.** (کردی)
۷۸۲۹۱. **مثل چل بندِ رقاص‌ها.** (کوچه، دهخدا)
۷۸۲۹۲. **مثل چلچله باد می‌خورد.** (دهخدا، عوام)
۷۸۲۹۳. **مثل چلواری جدّه.** (سروستانی)
۷۸۲۹۴. **مثل چماق.** (کرمانی)
۷۸۲۹۵. **مثل چم چموک*.** (جیرفتی)
۷۸۲۹۶. **مثل چمن.** (سروستانی)
۷۸۲۹۷. **مثل چَم و چنه*.** (دشتی)
۷۸۲۹۸. **مثل چنار در خانه.** (زرقانی)
۷۸۲۹۹. **مثل چنار.** (دهخدا، رفسنجانی، هزاره‌ای)
۷۸۳۰۰. **مثل چنار سرسبیل.** (کرمانی)
۷۸۳۰۱. **مثل چنبر دف حلقه بر گوش.** (دهخدا)
۷۸۳۰۲. **مثل چنبر.** (دهخدا)
۷۸۳۰۳. **مثل چنته‌ی‌درویش.** (کرمانی)
۷۸۳۰۴. **مثل چنگال (چنگل) باز.** (کوچه، دهخدا)
۷۸۳۰۵. **مثل چنگ.** (دهخدا)
۷۸۳۰۶. **مثل چوب انار است.** (دیلمی)
۷۸۳۰۷. **مثل چوب باقلا.** (رامهرمزی)
۷۸۳۰۸. **مثل چوبِ پای دهل.** (کوچه)
۷۸۳۰۹. **مثل چوب پنبه (کدوی کوچک) روی آب.** (مازندرانی)
۷۸۳۱۰. **مثل چوب تنیر کو*.** (سیرجانی)
۷۸۳۱۱. **مثل چوب جولا (مکوک) آرامش و سکون از وی بریده‌شده.** (کردی)
۷۸۳۱۲. **مثل چوب خشک.** (آمره‌ای، دهخدا)
۷۸۳۱۳. **مثل چوب خمیده می‌ماند.** (مازندرانی)
۷۸۳۱۴. **مثل چوب درویش گرگ علی.** (بختیاری)
۷۸۳۱۵. **مثل چوب دو سر نجس.** (بختیاری)
۷۸۳۱۶. **مثل چوب سیاه.** (آلاشتی)
۷۸۳۱۷. **مثل چوب علی موجودی است.** (تهرانی)
۷۸۳۱۸. **مثل چوب کبریت.** (آمره‌ای)
۷۸۳۱۹. **مثل چوب کج است.** (رامسری)
۷۸۳۲۰. **مثل چوب کج همیشه به گند می‌زند.** (لکی)
۷۸۳۲۱. **مثل چوب کلّه‌دار*.** (کندلوسی)
۷۸۳۲۲. **مثل چوب مسجد است، نه می‌شود برید، نه می‌شود سوزاند.** (اهری)
۷۸۳۲۳. **مثل چوب منبر است.** (ده‌آباد کاشان)
۷۸۳۲۴. **مثل چوب نقاره است.** (قشقایی)
۷۸۳۲۵. **مثل چوب، نه کج است نه راست.** (دیلمی)
۷۸۳۲۶. **مثل چوبی است که بر دو سر طبل کوبیده می‌شود.** (مازندرانی)
۷۸۳۲۷. **مثل چوبی که هردو سرش را بریده‌اند به سرم آمده.** (لری)
۷۸۳۲۸. **مثل چوپان بی‌مزد.** (تهرانی)
۷۸۳۲۹. **مثل چوپان، قبراق و آماده‌ی‌کوه است.** (مازندرانی)

۷۸۳۳۰. **مثل چوپان گورماست خورده.** (گلپایگانی)

۷۸۳۳۱. **مثل چوپانی خواهرزاده‌بود برای دایی‌اش.** (لری)

۷۸۳۳۲. **مثل چوک* خردِرَک*.** (جیرفتی)

۷۸۳۳۳. **مثل چول گربه.** (کرمانی)

۷۸۳۳۴. **مثل چوله.** (اصفهانی)

۷۸۳۳۵. **مثل چویل*سبز است.** (شوشتری)

۷۸۳۳۶. **مثل چهره‌ی پری است.** (ایلامی)

۷۸۳۳۷. **مثل چیت.** (دهخدا)

۷۸۳۳۸. **مثل چیت شتر.** (کرمانی)

۷۸۳۳۹. **مَثَل چین قبا، درهم افتادن.** (دهخدا)

۷۸۳۴۰. **مثل چینی چسب شده.** (آمره‌ای)

۷۸۳۴۱. **مثل حاتم طایی است سرش از خودش نیست.** (شکورزاده)

۷۸۳۴۲. **مثل حاتم‌طایی.** (دهخدا، عوام، کاوش)

۷۸۳۴۳. **مثل حاج لک‌لک.** (کرمانی)

۷۸۳۴۴. **مثل حاج‌مبارک.** (کرمانی)

۷۸۳۴۵. **مثل حاجیه‌نسا و بی‌بی شرف یکی این طرف یکی آن طرف.** (کرمانی)

۷۸۳۴۶. **مثل حارث.** (دهخدا، اراکی، آمره‌ای، عوام)

۷۸۳۴۷. **مثل حباب.** (دهخدا)

۷۸۳۴۸. **مثل حباب روی آب.** (رفسنجانی، عوام)

۷۸۳۴۹. **مثل حبّ نبات.** (عوام، دهخدا، رفسنجانی، سبزواری)

۷۸۳۵۰. **مثل حجله‌ی‌عروس.** (کرمانی)

۷۸۳۵۱. **مثل حرز جواد.** (دهخدا، عوام، کرمانی)

۷۸۳۵۲. **مثِل حرص مور.** (شاهد)

۷۸۳۵۳. **مثل حرمله.** (دهخدا، عوام، رفسنجانی)

۷۸۳۵۴. **مثل حریر.** (دهخدا، رفسنجانی، کرمانی)

۷۸۳۵۵. **مثل حساب شیطان است.** (آمره‌ای)

۷۸۳۵۶. **مثل حساب کردن کربلایی امیر است.** (رامسری)

۷۸۳۵۷. **مثل حسان.** (دهخدا)

۷۸۳۵۸. **مثل حسرتیا (حسرتی‌ها).** (رفسنجانی)

۷۸۳۵۹. **مثل حسن باریک اندام است.** (رامسری)

۷۸۳۶۰. **مثل حسن سیاه شده.** (ایلامی)

۷۸۳۶۱. **مثل حسنک راست‌گو.** (آمره‌ای)

۷۸۳۶۲. **مثل حسین لشکری.** (کرمانی)

۷۸۳۶۳. **مثل حشره‌ی‌خاکی شده.** (سرخه‌ای)

۷۸۳۶۴. **مثل حصیر پیچیده‌ای است.** (سیرجانی)

۷۸۳۶۵. **مثل حلقه‌ی‌انگشتر.** (دهخدا، کوچه، عوام)

۷۸۳۶۶. **مثل حلقه‌ی (چشمه‌ی) میم.** (دهخدا)

۷۸۳۶۷. **مثل حلقه‌ی‌خاتم.** (دهخدا)

۷۸۳۶۸. **مثل حلم احنف*.** (شاهد)

۷۸۳۶۹. **مثل حلوا بی‌نمک.** (عوام)

۷۸۳۷۰. **مثل حلوا.** (دهخدا، عوام)

۷۸۳۷۱. **مثل حلوا شکری.** (رفسنجانی)

۷۸۳۷۲. **مثل حلوای بی‌نمک ناز مکن.** (آذری)

۷۸۳۷۳. **مثل حلوای زعفرانی.** (سیرجانی)

۷۸۳۷۴. **مثل حمّال بی‌طناب.** (یزدی)

۷۸۳۷۵. **مثل حمّال‌ها.** (دهخدا)

۷۸۳۷۶. **مثل حمّال‌های اصفهان فقط هِنّش را می‌گوید.** (شکورزاده، بهمنیاری)

۷۸۳۷۷. **مثل حمّام‌بردن داماد.** (بویراحمدی)

۷۸۳۷۸. **مثل حمّام جن است یکی از یکی درازترند.** (دهخدا، فرهنگ‌نامه)

۷۸۳۷۹. **مثل حمّام خزینه‌دار، هرکس اوّل (زودتر) بیاید حُکم می‌کند.** (تهرانی)

۷۸۳۸۰. **مثل حمّام دالان دراز.** (کرمانی)

۷۸۳۸۱. **مثل حمّام دلاک‌ها.** (سیرجانی)

۷۸۳۸۲. **مثل حمّام.** (دهخدا)

۷۸۳۸۳. **مثل حمّام روز جمعه.** (آمره‌ای)

۷۸۳۸۴. **مثل حمّام زنانه است.** (اشتهاردی، تهرانی، عوام، بیرجندی، رفسنجانی)

۷۸۳۸۵. **مثل حمّام کتو*.** (سیرجانی)

۷۸۳۸۶. **مثل حمّامی‌ها.** (دهخدا، کرمانی)

۷۸۳۸۷. **مثل حنایی بی‌رنگ.** (بختیاری)

۷۸۳۸۸. **مثل حواصیل*می‌ماند، باد می‌خورد کف می‌ریند.** (تهرانی)

۷۸۳۸۹. **مثل حوض حاج آغلی.** (کرمانی)

۷۸۳۹۰. **مثل حیض گربه‌ی‌ماده.** (خوزستانی)

۷۸۳۹۱. **مثل حیوان به دنیا آمده و مانند حیوان از دنیا می‌رود.** (آذری)

۷۸۳۹۲. **مثل حیوان.** (کرمانی، شیرازی)

۷۸۳۹۳. **مثل خاتون پنجره.** (دهخدا، کوچه)

۷۸۳۹۴. **مثل خاده‌ی*دزدهاست.** (افغانی)

۷۸۳۹۵. **مثل خاده‌ی‌رنگ‌ریزهاست.** (افغانی)

۷۸۳۹۶. **مثل خار به دلم می‌خورد.** (هزاره‌ای)

۷۸۳۹۷. **مثل خارپشت آماج تیرها شدن.** (دهخدا)

۷۸۳۹۸. **مثل خارپشت سر دزدیدن.** (دهخدا)

۷۸۳۹۹. **مثل خار چسبیده.** (ایلامی)

۷۸۴۰۰. **مثل خارخسک است.** (راوری)

۷۸۴۰۱. **مثل خارخسک سه‌پهلو است.** (عوام)

۷۸۴۰۲. **مثل خارخسک فولاتی.** (کرمانی)

۷۸۴۰۳. **مثل خارخسک همیشه یک‌طرفش (یک‌دنده‌اش) به‌هواست.** (عوام)

۷۸۴۰۴. **مثل خار زالزالک.** (بختیاری)

۷۸۴۰۵. **مثل خار مغیلان.** (بختیاری)

۷۸۴۰۶. **مثل خاصه‌ی ململ.** (دهخدا)

۷۸۴۰۷. **مثل خاک.** (دهخدا)
۷۸۴۰۸. **مثل خاکشیر.** (زرقانی، دهخدا، عوام)
۷۸۴۰۹. **مثل خاکشیر می‌ماند به هر مزاجی می‌سازد.** (تهرانی)
۷۸۴۱۰. **مثل خاک کُرُکی.** (زرقانی)
۷۸۴۱۱. **مثل خاله خرسه.** (دهخدا)
۷۸۴۱۲. **مثل خاله خمره.** (دهخدا)
۷۸۴۱۳. **مثل خاله زری هم شیون می‌کند هم می‌رقصد.** (فرهنگ‌نامه)
۷۸۴۱۴. **مثل خاله زن‌ها (زنک‌ها).** (بیرجندی، کرمانی، رفسنجانی، سیستانی)
۷۸۴۱۵. **مثل خاله سوسکه.** (دهخدا، اراکی، عوام)
۷۸۴۱۶. **مثل خاله، غمناک است.** (آمره‌ای)
۷۸۴۱۷. **مثل خاله قورباغه.** (دهخدا)
۷۸۴۱۸. **مثل خاله کش‌کشو.** (کرمانی)
۷۸۴۱۹. **مثل خاله گیجه.** (آمره‌ای)
۷۸۴۲۰. **مثل خاله (ماما) خمیره.** (دهخدا)
۷۸۴۲۱. **مثل خامه.** (دهخدا)
۷۸۴۲۲. **مثل خان لارچه است تا شانه‌هاش توی گِل می‌رود، دستش را از کمرش ول نمی‌کند.** (ایزدخواستی)
۷۸۴۲۳. **مثل خانلر.** (آمره‌ای)
۷۸۴۲۴. **مثل خان.** (لری)
۷۸۴۲۵. **مثل خانم گنده.** (کرمانی)
۷۸۴۲۶. **مثل خانم‌ها.** (دهخدا)
۷۸۴۲۷. **مثل خانواده‌ی گربه.** (خوزستانی)
۷۸۴۲۸. **مثل خانه‌ی‌بهار.** (دهخدا)
۷۸۴۲۹. **مثل خانه‌ی‌جولاه و مگس.** (دهخدا)
۷۸۴۳۰. **مثل خانه‌ی‌جهود.** (تهرانی)
۷۸۴۳۱. **مثل خانه‌ی‌خدا.** (دهخدا)
۷۸۴۳۲. **مثل خانه‌ی‌زنبور.** (دهخدا، عوام)
۷۸۴۳۳. **مثل خانه‌ی‌گازر.** (دهخدا)
۷۸۴۳۴. **مثل خانه‌ی گچی.** (فرهنگ‌نامه)
۷۸۴۳۵. **مثل خانه‌ی‌لولیا.** (سیرجانی)
۷۸۴۳۶. **مثل خانه‌ی نایه‌ای*هاست.** (آمره‌ای)
۷۸۴۳۷. **مثل خایه‌ی‌حلاج.** (دهخدا، کرمانی، آمره‌ای، عوام، رفسنجانی، تهرانی)
۷۸۴۳۸. **مثل خایه‌ی‌حلاج می‌لرزه.** (سورمقی)
۷۸۴۳۹. **مثل خدیجه‌ی‌ته چاه است.** (لنجانی)
۷۸۴۴۰. **مثل خر آبی نحس.** (بختیاری)
۷۸۴۴۱. **مثل خر آسیا.** (دهخدا)
۷۸۴۴۲. **مثل خر آشیخ منتقی*.** (کرمانی)
۷۸۴۴۳. **مثل خرابه‌های تخت جمشید.** (کرمانی)
۷۸۴۴۴. **مثل خر از جو قهر کرده.** (کردی)
۷۸۴۴۵. **مثل خر از شیر رمیده.** (دهخدا)
۷۸۴۴۶. **مثل خر از نشتر و از نیش ترسیده (رمیده).** (دهخدا)
۷۸۴۴۷. **مثل خر افسار گریخته (گسیخته، کنده).** (عوام، کوچه، کرمانی)
۷۸۴۴۸. **مثل خران خراسان.** (نامه‌ی‌داستان)
۷۸۴۴۹. **مثل خران نیشابور.** (نامه‌ی‌داستان)
۷۸۴۵۰. **مثل خر بد آب می‌ماند، آخرش آشغال ته آب گیرش می‌آید.** (رفسنجانی)
۷۸۴۵۱. **مثل خر بر یخ مانده.** (دهخدا)
۷۸۴۵۲. **مثل خربزه‌ای است که از بوته جدا شده باشد.** (رامسری)
۷۸۴۵۳. **مثل خربزه‌ی‌پخته گوشه واداد (از بوته جدا شد).** (گیلکی)
۷۸۴۵۴. **مثل خربزه‌ی‌شاه‌مرادی باران خورد و ترکید.** (گیلکی)
۷۸۴۵۵. **مثل خر به آب و علف چشم دارد.** (عوام)
۷۸۴۵۶. **مثل خر به (تو، در) گِل مانده.** (قمی، دهخدا، کوچه، بیرجندی)
۷۸۴۵۷. **مثل خر بی‌شاخ و دم.** (هزاره‌ای)
۷۸۴۵۸. **مثل خر، بی‌گدار به آب نزن.** (رفسنجانی)
۷۸۴۵۹. **مثل خر، پیش پایش را نگاه می‌کند.** (هزاره‌ای)
۷۸۴۶۰. **مثل خر پیله‌ور.** (شهربابکی)
۷۸۴۶۱. **مثل خر تیر خورده.** (تهرانی)
۷۸۴۶۲. **مثل خر، جلوش راه بروی گاز می‌گیرد، دنبالش راه بروی لگد می‌زند.** (زرقانی)
۷۸۴۶۳. **مثل خر چشم به آب و علف دارد (دوخته).** (دهخدا، قشقایی)
۷۸۴۶۴. **مثل خر چموش.** (راوری)
۷۸۴۶۵. **مثل خرچنگ از دو طرف راه می‌روی.** (بختیاری)
۷۸۴۶۶. **مثل خرچنگ از هزار سر راه می‌رود.** (کرمانشاهی)
۷۸۴۶۷. **مثل خرچنگ دست به کف رود می‌زند.** (لری)
۷۸۴۶۸. **مثل خرچنگ.** (دهخدا)
۷۸۴۶۹. **مثل خرچنگ قورباغه.** (حییم، دهخدا)
۷۸۴۷۰. **مثل خَر چوب به گردن.** (جیرفتی)
۷۸۴۷۱. **مثل خر خاتو.** (هزاره‌ای)
۷۸۴۷۲. **مثل خر خصیگر.** (هزاره‌ای)
۷۸۴۷۳. **مثل خردجال، خرما می‌ریند.** (لکی)
۷۸۴۷۴. **مثل خر دجال.** (دهخدا، رفسنجانی)
۷۸۴۷۵. **مثل خر در خرو (خلاب، شلکا، گل، وحل، یخ) ماندن (خفتن، افتادن).** (دهخدا)
۷۸۴۷۶. **مثل خر در گِل مانده.** (هزاره‌ای، حییم، رامسری)
۷۸۴۷۷. **مثل خر درّه‌ی کوتاه است.** (آمره‌ای)

۷۸۴۷۸. **مثل خردل.** (دهخدا)

۷۸۴۷۹. **مثل خر دولابی.** (دلیجانی)

۷۸۴۸۰. **مثل خر دهانش را بسته.** (آذری)

۷۸۴۸۱. **مثل خر.** (دهخدا)

۷۸۴۸۲. **مثل خر دیزه* (دزه) می‌ماند، به مرگ خود راضی است که ضرر به صاحبش بخورد.** (عوام)

۷۸۴۸۳. **مثل خر زخمی.** (دهخدا، سمنانی)

۷۸۴۸۴. **مثل خرس بلوط خورده‌است.** (رامسری)

۷۸۴۸۵. **مثل خرس تا فاسد نکند، نمی‌خورد.** (مازندرانی)

۷۸۴۸۶. **مثل خرس تیر خورده.** (دهخدا، عوام، خوانساری، اراکی)

۷۸۴۸۷. **مثل خرس خوانسار.** (عوام، زرقانی، دهخدا)

۷۸۴۸۸. **مثل خرس دُرمد*.** (رامسری)

۷۸۴۸۹. **مثل خرس کارد خورده.** (لری)

۷۸۴۹۰. **مثل خرس (گربه‌ی) خایه بریده.** (زرقانی)

۷۸۴۹۱. **مثل خرس.** (هزاره‌ای، رفسنجانی، آمره‌ای)

۷۸۴۹۲. **مثل خر سیاه به مرگ خود و زیان صاحبش راضی است.** (بختیاری)

۷۸۴۹۳. **مثل خرسی که تفنگچی دیده.** (رامهرمزی)

۷۸۴۹۴. **مثل خر شال*است.** (اشتهاردی)

۷۸۴۹۵. **مثل خر شیرین‌علی است.** (آمره‌ای)

۷۸۴۹۶. **مثل خر صالح.** (زفره‌ای)

۷۸۴۹۷. **مثل خر عصّاری.** (شیرازی)

۷۸۴۹۸. **مثل خر علاّفا.** (کرمانی)

۷۸۴۹۹. **مثل خر قشوکرده.** (کرمانی)

۷۸۵۰۰. **مثل خر کار می‌کند.** (رامسری)

۷۸۵۰۱. **مثل خر کره‌دار، رویش به عقب است.** (ایزدخواستی)

۷۸۵۰۲. **مثل خرکرّه سقط کرده‌ای.** (لری)

۷۸۵۰۳. **مثل خر کفّاش.** (بختیاری)

۷۸۵۰۴. **مثل خر کنگر خورده.** (لری)

۷۸۵۰۵. **مثل خر کولیه، هر کی رسید لِنگش را می‌گرداند رویش.** (شهربابکی)

۷۸۵۰۶. **مثل خر که به نعلبندش نگاه کند.** (کوچه)

۷۸۵۰۷. **مثل خر که در پالانگر بیند.** (دهخدا)

۷۸۵۰۸. **مثل خر کیمار* خورده‌است.** (لری)

۷۸۵۰۹. **مثل خرگوش.** (دهخدا)

۷۸۵۱۰. **مثل خرگوش نر.** (ملایری)

۷۸۵۱۱. **مثل خر لگد می‌زند.** (کاشانی)

۷۸۵۱۲. **مثل خر لِوْچِه می‌زنه.** (همدانی)

۷۸۵۱۳. **مثل خر لیش*.** (کرمانی)

۷۸۵۱۴. **مثل خرما.** (دهخدا)

۷۸۵۱۵. **مثل خر مصالح‌فروش از شنبه تا پنج‌شنبه بار ببرم، جمعه هم بروم از کوه سنگ بیاورم.** (تهرانی)

۷۸۵۱۶. **مثل خرمگس.** (مازندرانی)

۷۸۵۱۷. **مثل خرمگس معرکه.** (تهرانی)

۷۸۵۱۸. **مثل خر مُلاّ.** (سیرجانی)

۷۸۵۱۹. **مثل خرمن.** (دهخدا)

۷۸۵۲۰. **مثل خرمن‌کوب در خرمن جا مانده.** (لکی، بختیاری)

۷۸۵۲۱. **مثل خر موشی حاضر است سقط بشود تا صاحبش ضرر کند.** (بافقی)

۷۸۵۲۲. **مثل خر میان ده.** (دهخدا)

۷۸۵۲۳. **مثل خر میان گلّه می‌ماند.** (بویراحمدی)

۷۸۵۲۴. **مثل خر ناتو*است خربزه را به خاک نمالد نمی‌خورد.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۸۵۲۵. **مثل خَر و بَر داره.** (لارستانی)

۷۸۵۲۶. **مثل خر و پریزک*.** (جیرفتی)

۷۸۵۲۷. **مثل خروس اطبا.** (رفسنجانی)

۷۸۵۲۸. **مثل خروس بی‌محل، بی‌وقت می‌خواند.** (بهمنیاری)

۷۸۵۲۹. **مثل خروس بی‌محل.** (دهخدا، تهرانی، عوام، لکی، بیرجندی، لکی)

۷۸۵۳۰. **مثل خروس پر کنده.** (سیرجانی)

۷۸۵۳۱. **مثل خروس جنگی به هم می‌پرند.** (تهرانی)

۷۸۵۳۲. **مثل خروس جنگی.** (دهخدا، بیرجندی، اراکی، رفسنجانی، عوام، سیستانی)

۷۸۵۳۳. **مثل خروس.** (دهخدا)

۷۸۵۳۴. **مثل خروس سفید توی محلّه‌ی‌جهودا گیر کرده.** (شهربابکی)

۷۸۵۳۵. **مثل خر وسط کار در می‌ماند.** (گیلکی)

۷۸۵۳۶. **مثل خروس قدک می‌کشد.** (آملی)

۷۸۵۳۷. **مثل خروس لاری است.** (سمنانی، سیرجانی)

۷۸۵۳۸. **مثل خروس میان مرغ‌ها.** (کرمانی)

۷۸۵۳۹. **مثل خروسی است که پس از دمیدن آفتاب می‌خواند.** (آمره‌ای)

۷۸۵۴۰. **مثل خروسی است که صبح را گم کرده.** (آمره‌ای)

۷۸۵۴۱. **مثل خروسی که به عقرب نگاه کند.** (کرمانی)

۷۸۵۴۲. **مثل خروسی که تازه بانگ می‌دهد پایش را با احتیاط می‌گذارد که زمین زیر پایش فرو نریزد.** (هزاره‌ای)

۷۸۵۴۳. **مثل خر و کُرّه‌خراند.** (کردی)

۷۸۵۴۴. **مثل خر همیشه جلش زیر شکمش است.** (دشتی)

۷۸۵۴۵. **مثل خریست که جو دیده.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۸۵۴۶. **مثل خریست که چشمش به آخور است.** (ایزدخواستی)

۷۸۵۴۷. **مثل خری که از پنجره نگاه کند.** (اشتهاردی)

۷۸۵۴۸. **مثل خری که برای جو سِک‌سِک می‌کند.** (دشتی)

۷۸۵۴۹. **مثل خری که بند دستش نکرده‌اند.** (دشتی)

۷۸۵۵۰. **مثل خری که به نعلبندش نگاه می‌کند (خیره شده).** (دهخدا، تهرانی، شیرازی، عوام، قمی)
۷۸۵۵۱. **مثل خری که توی گل وا بماند.** (تهرانی)
۷۸۵۵۲. **مثل خری که وقت جفت‌گیری‌اش رسیده.** (لری)
۷۸۵۵۳. **مثل خری میان چند چوپان، هر که آمد سوارش می‌شود.** (خوزستانی)
۷۸۵۵۴. **مثل خری میان گاوان.** (کندلوسی)
۷۸۵۵۵. **مثل خز ادکن*.** (دهخدا)
۷۸۵۵۶. **مثل خس بر سر (روی) آمدن.** (دهخدا)
۷۸۵۵۷. **مثل خسرو و شیرین.** (دهخدا)
۷۸۵۵۸. **مثل خشت.** (دهخدا)
۷۸۵۵۹. **مثل خشخاش.** (دهخدا)
۷۸۵۶۰. **مثل خصیتین.** (کرمانی)
۷۸۵۶۱. **مثل خط ترسا.** (دهخدا)
۷۸۵۶۲. **مثل خط جبرییل امین.** (کرمانی)
۷۸۵۶۳. **مثل خط جن.** (دهخدا، جیرفتی، عوام)
۷۸۵۶۴. **مثل خط خر.** (عوام)
۷۸۵۶۵. **مثل خط مسطر.** (دهخدا)
۷۸۵۶۶. **مثل خط میر.** (دهخدا، عوام)
۷۸۵۶۷. **مثل خفتو*توگندمی.** (کرمانی)
۷۸۵۶۸. **مثل خلاشه*.** (سیرجانی)
۷۸۵۶۹. **مثل خلال.** (دهخدا)
۷۸۵۷۰. **مثل خلال ماهی.** (سیرجانی)
۷۸۵۷۱. **مثل خلا هندوا.** (کرمانی)
۷۸۵۷۲. **مثل خلای مسجد شاه است هرچه چوب توش بزنی گندش بیشتر می‌شود.** (شکورزاده، بهمنیاری)
۷۸۵۷۳. **مثل خلای مسجد شاه.** (خرّمی)
۷۸۵۷۴. **مثل خلق محمّدی.** (تهرانی)
۷۸۵۷۵. **مثل خم انغوزه*.** (رفسنجانی، کرمانی)
۷۸۵۷۶. **مثل خم پیه خورده.** (کرمانی)
۷۸۵۷۷. **مثل خُم رنگرزی.** (کرمانی)
۷۸۵۷۸. **مثل خمره.** (دهخدا، خوزستانی، شیرازی، آذری)
۷۸۵۷۹. **مثلِ خُمره‌ی اُتوکشی.** (کوچه، دهخدا)
۷۸۵۸۰. **مثل خمره‌ی بی‌سر و ته.** (آمره‌ای)
۷۸۵۸۱. **مثل خمره‌ی پیه‌زده محکم و پابرجاست.** (عوام)
۷۸۵۸۲. **مثل خم عیسی.** (دهخدا)
۷۸۵۸۳. **مثل خُم.** (کرمانی)
۷۸۵۸۴. **مثل خمیر ترش کولی.** (یزدی)
۷۸۵۸۵. **مثل خمیر توی پوست ترش کرده‌است.** (شهربابکی)
۷۸۵۸۶. **مثل خمیر نان جو.** (سمیرمی)
۷۸۵۸۷. **مثل خمیر ورز نخورده.** (زرقانی)
۷۸۵۸۸. **مثل خمی که همیشه خواب است.** (شوشتری)
۷۸۵۸۹. **مثل خناق زیر گلویم درآمد.** (نهاوندی)
۷۸۵۹۰. **مثل خنجر.** (دهخدا)
۷۸۵۹۱. **مثل خندق.** (کرمانی)
۷۸۵۹۲. **مثل خنده‌ی برق.** (دهخدا)
۷۸۵۹۳. **مثل خواب.** (آذری)
۷۸۵۹۴. **مثل خواب به یاد آمده.** (دهخدا، عوام)
۷۸۵۹۵. **مثل خواب خرگوش (خرگوشی).** (افغانی، دهخدا، نامه‌ی داستان)
۷۸۵۹۶. **مثل خوارزمیان.** (دهخدا)
۷۸۵۹۷. **مثل خواهرخوانده.** (مازندرانی)
۷۸۵۹۸. **مثل خواهر.** (دهخدا)
۷۸۵۹۹. **مثل خورشید می‌درخشد.** (تهرانی)
۷۸۶۰۰. **مثل خوره*.** (بندرعبّاسی، خوانساری)
۷۸۶۰۱. **مثل خوشه‌ی انگور.** (دهخدا)
۷۸۶۰۲. **مثل خوشه‌ی کرچک.** (زرقانی)
۷۸۶۰۳. **مثل خوک تیر خورده.** (شاهد، کرمانی، مازندرانی)
۷۸۶۰۴. **مثل خوک دم‌بریده.** (مازندرانی)
۷۸۶۰۵. **مثل خوک.** (دهخدا، خوانساری)
۷۸۶۰۶. **مثل خوک کار می‌کند.** (نوری)
۷۸۶۰۷. **مثل خوکی است که در تله افتاده.** (رامسری)
۷۸۶۰۸. **مثل خوکی است که روز برفی تیر خورده‌باشد.** (رامسری)
۷۸۶۰۹. **مثل خوکی که به خایه‌های گاو نر نگاه کند.** (رامسری)
۷۸۶۱۰. **مثل خوکی که زیر بوته‌ای پناه گرفته باشد.** (رامسری)
۷۸۶۱۱. **مثل خون.** (دهخدا، ایلامی)
۷۸۶۱۲. **مثل خون سیاوش دایماً جوش می‌آید.** (عوام)
۷۸۶۱۳. **مثل خون سیاوش سالی یک‌بار به جوش می‌آید.** (دهخدا)
۷۸۶۱۴. **مثل خون شیخ کرم.** (سیرجانی)
۷۸۶۱۵. **مثل خون قره‌قوش*است.** (قشقایی)
۷۸۶۱۶. **مثل خون کبوتر.** (دهخدا)
۷۸۶۱۷. **مثل خون ناحق.** (دهخدا، عوام، تهرانی)
۷۸۶۱۸. **مثل خون و برف.** (دهخدا، زرقانی)
۷۸۶۱۹. **مثل خیار بالنگ.** (کرمانی)
۷۸۶۲۰. **مثل خیار تر به دو نیم کردن.** (دهخدا)
۷۸۶۲۱. **مثلِ خیارِ تر.** (کوچه)
۷۸۶۲۲. **مثل خیار.** (دهخدا)
۷۸۶۲۳. **مثل خیار زیر برگ.** (لکی)
۷۸۶۲۴. **مثل خیار زیر بوته.** (آمره‌ای)
۷۸۶۲۵. **مثل خیار شِنگ.** (کرمانی)
۷۸۶۲۶. **مثل خیار (غذای) بی‌نمک.** (کوچه)

۷۸۶۲۷. **مثل خیاطه‌ی ابریشم.** (دهخدا، کوچه)
۷۸۶۲۸. **مثل خیک باد.** (رفسنجانی)
۷۸۶۲۹. **مثل خیک.** (دهخدا)
۷۸۶۳۰. **مثل خیک شیره.** (سیرجانی)
۷۸۶۳۱. **مثل خیک نفت.** (دهخدا)
۷۸۶۳۲. **مثل خیل زنبور.** (دهخدا)
۷۸۶۳۳. **مثل خیمه.** (دهخدا)
۷۸۶۳۴. **مثل داستان سنگ و گردو.** (لری)
۷۸۶۳۵. **مثل داستان گوسفند و بز.** (خوزستانی)
۷۸۶۳۶. **مثل داغ گازر.** (دهخدا)
۷۸۶۳۷. **مثلِ دالان بهشت.** (کوچه)
۷۸۶۳۸. **مثل دالان.** (کرمانی)
۷۸۶۳۹. **مثل دالان مرده‌شور خانه است.** (اصفهانی)
۷۸۶۴۰. **مثل دال* خواب می‌بیند.** (گیلکی)
۷۸۶۴۱. **مثل دال.** (دهخدا)
۷۸۶۴۲. **مثل دالوی* دوغ ریخته.** (بختیاری)
۷۸۶۴۳. **مثل دانگ* می‌داند.** (همدانی)
۷۸۶۴۴. **مثل دانه بر تابه.** (دهخدا، عوام)
۷۸۶۴۵. **مثل دانه‌ی انار است.** (افغانی)
۷۸۶۴۶. **مثل دانه‌ی باقلایی است که بر تابه‌ی داغ باشد.** (دزفولی)
۷۸۶۴۷. **مثل دانه‌ی خنازیل* هر سال اوج می‌کنه.** (شهربابکی)
۷۸۶۴۸. **مثل دایره.** (دهخدا)
۷۸۶۴۹. **مثل دایره‌ی (داریه) سنج‌دار است.** (سمنانی)
۷۸۶۵۰. **مثل دبّه.** (دهخدا)
۷۸۶۵۱. **مثل دبّه‌ی روغن چراغ.** (دهخدا)
۷۸۶۵۲. **مثل دختر انتر پاشا.** (کردی)
۷۸۶۵۳. **مثل دختر بیکتاش‌خان‌غرّو.** (کرمانی)
۷۸۶۵۴. **مثل دختر حمّامیه.** (شهربابکی)
۷۸۶۵۵. **مثل دختر خانه.** (شهمیرزادی)
۷۸۶۵۶. **مثل دختر سعدی.** (حییم)
۷۸۶۵۷. **مثل دختر سعدی همه‌جا هست مگر خانه‌ی خودش.** (بهمنیاری، خرمی)
۷۸۶۵۸. **مثل دختر شاه پریان.** (کرمانی)
۷۸۶۵۹. **مثل دختر کور.** (دهخدا، شیرازی، عوام)
۷۸۶۶۰. **مثل دختر نارنج ترنج.** (کرمانی)
۷۸۶۶۱. **مثل دختر نایه.** (آمره‌ای)
۷۸۶۶۲. **مثل دختر و مادر خال‌کوب.** (بختیاری)
۷۸۶۶۳. **مثل دختری که به خواستگاری او آمده‌اند.** (شوشتری)
۷۸۶۶۴. **مثل دخمه‌ی ایوّب.** (ترجمه‌ی حکایت ژیل بلاس: ۲۶۹، تکمله)
۷۸۶۶۵. **مثل دده سیاه.** (دهخدا)
۷۸۶۶۶. **مثل دده مطبخی و کولی غربیل‌بند می‌ماند.** (تهرانی)
۷۸۶۶۷. **مثل درازگوش فقط جلو پایت را نگاه کن، مثل شتر به دور نگاه کن.** (بلوچی، نیک‌شهری)
۷۸۶۶۸. **مثل در بی‌پشتوانه.** (کرمانی، گلبافی)
۷۸۶۶۹. **مثل در حمّام جلی می‌ماند.** (اصفهانی)
۷۸۶۷۰. **مثل درخت آزاد ریشه می‌کند.** (رامسری)
۷۸۶۷۱. **مثل درخت از سایه‌ی خود دریغ مدار.** (گلپایگانی)
۷۸۶۷۲. **مثل درخت اشترک.** (یزدی)
۷۸۶۷۳. **مثل درخت بی‌ثمر است.** (قشقایی)
۷۸۶۷۴. **مثل درخت بید است.** (اشتهاردی)
۷۸۶۷۵. **مثل درخت توسکای شالِم.** (تالشی، مازندرانی)
۷۸۶۷۶. **مثل درخت.** (دهخدا)
۷۸۶۷۷. **مثل درخت دیگا* دراز است.** (شهرضایی)
۷۸۶۷۸. **مثل درخت زالزالکی نه بو داری نه خاصیّت.** (بروجردی)
۷۸۶۷۹. **مثل درخت زرشک.** (بیرجندی)
۷۸۶۸۰. **مثل درخت سنجد صاف و ساده است.** (اصفهانی)
۷۸۶۸۱. **مثل درخت عرعر.** (تهرانی)
۷۸۶۸۲. **مثل درخت گیویج* است.** (همدانی)
۷۸۶۸۳. **مثل درختی است که از داخل لوُپر* شده باشد.** (رامسری)
۷۸۶۸۴. **مثل در خیبر.** (دهخدا)
۷۸۶۸۵. **مثل دردانه‌ی حسن کبابی.** (شیرازی)
۷۸۶۸۶. **مثل دُر.** (دهخدا، آمره‌ای، زرقانی)
۷۸۶۸۷. **مثل دُردی به‌جام.** (دهخدا)
۷۸۶۸۸. **مثل دُرّ شاهوار.** (عوام، دهخدا)
۷۸۶۸۹. **مثل درشکه‌ی کل مه‌رضا.** (کرمانی)
۷۸۶۹۰. **مثل درِ مسجد است؛ نه می‌توانی بکنی (بشکنی، بفروشی) نه می‌توانی بسوزانی.** (کوچه)
۷۸۶۹۱. **مثل دُرّ نایاب.** (زرقانی)
۷۸۶۹۲. **مثل دروازه‌ی لنبان* گشاد است.** (ایزدخواستی)
۷۸۶۹۳. **مثل درویش دوره‌ی خشک سالی است.** (رامسری)
۷۸۶۹۴. **مثل درویش سیّد جلال‌الدین.** (لری)
۷۸۶۹۵. **مثل درویش غلتکی.** (کرمانی)
۷۸۶۹۶. **مثل دریا.** (دهخدا)
۷۸۶۹۷. **مثل دریای سوزان.** (مرندی)
۷۸۶۹۸. **مثل دریای صبحگاهی است.** (رامسری)
۷۸۶۹۹. **مثل دزد سر گردنه.** (خفری، رفسنجانی)
۷۸۷۰۰. **مثل دست چنار.** (دهخدا)
۷۸۷۰۱. **مثل دست خر.** (سیرجانی)
۷۸۷۰۲. **مثل دست سوخته داشتن.** (دهخدا)

۷۸۷۰۳. **مثل دستگاه کفشگران.** (دهخدا)
۷۸۷۰۴. **مثل دستمال جانماز.** (سیرجانی)
۷۸۷۰۵. **مثل دسته‌ی‌به هم پیچیده، پشم بز شد.** (آملی)
۷۸۷۰۶. **مثل دسته‌ی‌پرندگان.** (خوانساری)
۷۸۷۰۷. **مثل دسته‌ی‌جارو.** (دهخدا، کوچه، اراکی، خوانساری)
۷۸۷۰۸. **مثلِ دسته‌ی جاروی صحرایی.** (دامغانی)
۷۸۷۰۹. **مثل دسته‌ی جوغن.** (کرمانی)
۷۸۷۱۰. **مثل دسته‌ی‌خلاشه‌های نزدیک تنور.** (لکی)
۷۸۷۱۱. **مثل دسته‌ی کُلش*است که باز شده باشد.** (رامسری)
۷۸۷۱۲. **مثل دسته‌ی گل.** (حییم، اراکی، عوام، دهخدا)
۷۸۷۱۳. **مثل دسته‌ی‌هاون.** (دهخدا)
۷۸۷۱۴. **مثل دستی است که از خرما شسته‌شده.** (لری)
۷۸۷۱۵. **مثل دستی بود که از عسل شستندش.** (بویراحمدی)
۷۸۷۱۶. **مثل دشتبانی که گرگ دیده باشد، هوارمی‌کشد.** (تهرانی)
۷۸۷۱۷. **مثل دعوای اصفهانی‌ها.** (کوچه)
۷۸۷۱۸. **مثل دعوای کسبه‌ی‌بندرعباس.** (کوچه)
۷۸۷۱۹. **مثل دف تر.** (دهخدا)
۷۸۷۲۰. **مثل دف سور.** (دهخدا)
۷۸۷۲۱. **مثل دق کبوترخون.** (کرمانی)
۷۸۷۲۲. **مثل دلاّک‌های حمّام خان که وقتی مشتری نیست همدیگر را کیسه می‌کشند.** (کرمانی)
۷۸۷۲۳. **مثل دلاک‌های حمّام.** (کرمانی)
۷۸۷۲۴. **مثل دلاک‌های حمّام خان.** (سیرجانی، رفسنجانی)
۷۸۷۲۵. **مثل دلق صوفیان.** (دهخدا)
۷۸۷۲۶. **مثل دلقک.** (آمره‌ای)
۷۸۷۲۷. **مثل دل کبوتر.** (کرمانی)
۷۸۷۲۸. **مثل دل و جگر گاو سیاه می‌ماند.** (طالقانی)
۷۸۷۲۹. **مثل دلو چاه یکی می‌رود و یکی می‌آید.** (شوشتری)
۷۸۷۳۰. **مثل دلو حاج‌میرزا آغاسی.** (دهخدا)
۷۸۷۳۱. **مثل دل و قلوه خورده از پشت سر می‌ترسد.** (بختیاری)
۷۸۷۳۲. **مثل دُم اسب باران می‌آید.** (اصفهانی)
۷۸۷۳۳. **مثل دم اسب.** (زرقانی، کوچه)
۷۸۷۳۴. **مثل دماغِ میرزا بزرگ.** (کوچه)
۷۸۷۳۵. **مثل دمامه.** (دهخدا)
۷۸۷۳۶. **مثل دُم تشی* است.** (کردی)
۷۸۷۳۷. **مثل دم خر نه دراز می‌شود، نه می‌افتد.** (قشقایی)
۷۸۷۳۸. **مثل دُم (دست) خر، نه دراز می‌شود نه کوتاه.** (زرقانی، شیرازی)
۷۸۷۳۹. **مثل دم سگ.** (دهخدا)
۷۸۷۴۰. **مثل دُم شتر چیز دارد.** (خوانساری)
۷۸۷۴۱. **مثل دم کژدم.** (دهخدا)
۷۸۷۴۲. **مثل دُمل (میخچه‌ی) پا.** (کوچه)
۷۸۷۴۳. **مثلِ دُمِ مار تلخ است.** (کوچه)
۷۸۷۴۴. **مثل دم مار.** (دهخدا، اراکی، زرقانی، عوام، بختیاری)
۷۸۷۴۵. **مثل دنبه بو می‌دهد.** (گلبافی)
۷۸۷۴۶. **مثل دنبه.** (دهخدا، هزاره‌ای، شیرازی)
۷۸۷۴۷. **مثل دنبه‌ی‌برّه.** (سیرجانی)
۷۸۷۴۸. **مثل دنبه‌ی‌بی‌رگ.** (بختیاری، لری)
۷۸۷۴۹. **مثل دندان فیل.** (دهخدا)
۷۸۷۵۰. **مثل دندان گراز.** (دهخدا)
۷۸۷۵۱. **مثل دِندل* خرما.** (کرمانی)
۷۸۷۵۲. **مثل دو اسب کالسکه.** (دهخدا)
۷۸۷۵۳. **مثل دوال بر آتش.** (دهخدا)
۷۸۷۵۴. **مثل دوال پا*.** (دهخدا، کوچه، کرمانی، خوانساری، تهرانی، رامسری، اراکی)
۷۸۷۵۵. **مثل دوال پا گیر کرد به پهلویش.** (دزفولی)
۷۸۷۵۶. **مثل دوالک‌پایی*به او گیر کرد.** (شوشتری)
۷۸۷۵۷. **مثل دوال همدان.** (لری)
۷۸۷۵۸. **مثل دو بادام در پوستی (یک پوست).** (دهخدا، عوام)
۷۸۷۵۹. **مثل دو چوب استخوان است.** (مازندرانی)
۷۸۷۶۰. **مثل دود.** (دهخدا، اراکی)
۷۸۷۶۱. **مثل دوده‌ی‌مرکب.** (دهخدا)
۷۸۷۶۲. **مثل دوره‌ی*دو قفله می‌ماند.** (گلبافی)
۷۸۷۶۳. **مثل دوزه*می‌چسبد.** (کردی)
۷۸۷۶۴. **مثل دوستی خاله خرسه.** (دهخدا، عوام)
۷۸۷۶۵. **مثل دو طفلان مسلم.** (دهخدا، عوام)
۷۸۷۶۶. **مثل دوغ ترش که نه خورده می‌شود و نه دور انداخته می‌شود.** (هزاره‌ای)
۷۸۷۶۷. **مثل دو کاسه‌ی‌خون.** (عوام)
۷۸۷۶۸. **مثل دوک چرخ‌ریسی.** (رفسنجانی)
۷۸۷۶۹. **مثل دوک.** (دهخدا، عوام)
۷۸۷۷۰. **مثل دوک سیاه.** (دهخدا)
۷۸۷۷۱. **مثل دوک نخی است که سر آن معلوم نیست.** (دماوندی)
۷۸۷۷۲. **مثل دول چاه حاج میرزا می‌ماند، همیشه یک دولش ته چاه است.** (اصفهانی)
۷۸۷۷۳. **مثل دول و بندشاه نجف است، از بس که می‌آید و می‌رود.** (بهبهانی)
۷۸۷۷۴. **مثل دهاتی شهر ندیده.** (تهرانی)
۷۸۷۷۵. **مثل دهاتی‌ها.** (دهخدا)
۷۸۷۷۶. **مثل دهان ماهی.** (سیرجانی، آذری)

۷۸۷۷۷. **مثل دهان ناخوش‌ها.** (دهخدا، تکمله)
۷۸۷۷۸. **مثل دهانه‌ی‌زیدر* است.** (قمی)
۷۸۷۷۹. **مثل دهل.** (بختیاری)
۷۸۷۸۰. **مثل دُهل توخالی.** (رفسنجانی)
۷۸۷۸۱. **مثل دهن تیکا*.** (مازندرانی)
۷۸۷۸۲. **مثل دیبای شوشتر.** (دهخدا)
۷۸۷۸۳. **مثل دیزی، زود سر می‌رود.** (عوام)
۷۸۷۸۴. **مثل دیس دیسک.** (بختیاری)
۷۸۷۸۵. **مثل دیگ تابانده.** (آمره‌ای)
۷۸۷۸۶. **مثل دیگ.** (دهخدا)
۷۸۷۸۷. **مثلِ دیگِ رویِ (سَر، بر) آتش.** (کوچه، دهخدا)
۷۸۷۸۸. **مثل دیگ مجک زود به جوش می‌آید.** (لری ضامنی، نورآبادی جروق فارس)
۷۸۷۸۹. **مثل دیگ می‌جوشد.** (نامه‌ی‌داستان)
۷۸۷۹۰. **مثل دیلاغ.** (دهخدا، خوانساری)
۷۸۷۹۱. **مثل دینار.** (دهخدا)
۷۸۷۹۲. **مثل دیوار برف.** (آمره‌ای)
۷۸۷۹۳. **مثل دیوار پادار.** (آمره‌ای)
۷۸۷۹۴. **مثل دیوار چشم‌دار.** (آمره‌ای)
۷۸۷۹۵. **مثل دیوار خلاست.** (شهربابکی)
۷۸۷۹۶. **مثل دیوار.** (دهخدا، زرقانی، خوانساری، عوام، دیلمی)
۷۸۷۹۷. **مثل دیوار گوشتی.** (دهخدا)
۷۸۷۹۸. **مثل دیو از آهن می‌گریزد.** (دهخدا)
۷۸۷۹۹. **مثل دیو از قل اعوذ می‌گریزد.** (دهخدا، عوام)
۷۸۸۰۰. **مثل دیو از لاحول می‌گریزد.** (دهخدا، عوام)
۷۸۸۰۱. **مثل دیوان بلخ.** (دهخدا)
۷۸۸۰۲. **مثل دیوانه‌ی‌پابرهنه.** (رفسنجانی)
۷۸۸۰۳. **مثل دیو دم ارگ.** (شیرازی)
۷۸۸۰۴. **مثل دیو.** (دهخدا)
۷۸۸۰۵. **مثل دیو سفید.** (دهخدا، رفسنجانی)
۷۸۸۰۶. **مثل دیو غار شب‌پره است.** (رامسری)
۷۸۸۰۷. **مثل دیو مبتلا به سیر نخوردن شده.** (کردی)
۷۸۸۰۸. **مثل ذرت بریان می‌شود.** (هزاره‌ای)
۷۸۸۰۹. **مثل ذرّه‌ی سرگردان.** (دهخدا)
۷۸۸۱۰. **مثل ذوالجناحِ تعزیه.** (کوچه)
۷۸۸۱۱. **مثل راسِ*باغ سبزی.** (رامسری)
۷۸۸۱۲. **مثل ران چاپار به هر زینی آشناست.** (فرهنگ‌نامه)
۷۸۸۱۳. **مثل راه بازار.** (دهخدا)
۷۸۸۱۴. **مثل راه رفتن مورچه.** (آذری)
۷۸۸۱۵. **مثل رباب.** (دهخدا)
۷۸۸۱۶. **مثل رُتیل می‌زند و می‌دود سر قبر آدم.** (بهمنیاری، کوچه، شکورزاده)
۷۸۸۱۷. **مثل رخش.** (دهخدا، شیرازی)
۷۸۸۱۸. **مثل رستم در حمّام.** (دهخدا، عوام، تهرانی، رفسنجانی)
۷۸۸۱۹. **مثل رستم.** (دهخدا، خفری، بختیاری)
۷۸۸۲۰. **مثل رستم یک دست.** (دهخدا، تکمله)
۷۸۸۲۱. **مثل رسن تاب (رسن‌گر).** (دهخدا)
۷۸۸۲۲. **مثل رطب.** (دهخدا، شیرازی)
۷۸۸۲۳. **مثل رعد.** (دهخدا)
۷۸۸۲۴. **مثل رعد می‌آید، مثل سایه می‌رود.** (تهرانی)
۷۸۸۲۵. **مثل رقاص‌ها.** (دهخدا، عوام، خوانساری)
۷۸۸۲۶. **مثل رق ماسک*.** (خفری)
۷۸۸۲۷. **مثل رنگ ماشطه (مشاطه).** (دهخدا)
۷۸۸۲۸. **مثل روباه با دمش بازی می‌دهد.** (هزاره‌ای)
۷۸۸۲۹. **مثل روباه چیزی نخورده، شکر مکن.** (بوشهری)
۷۸۸۳۰. **مثل روباه دم بریده.** (بختیاری)
۷۸۸۳۱. **مثل روباه دم سفید، همیشه در اطراف منزل می‌گردد.** (بختیاری)
۷۸۸۳۲. **مثل روباه.** (دهخدا، خوزستانی، سبزواری، هزاره‌ای، خوانساری)
۷۸۸۳۳. **مثل روباه دیمی.** (آمره‌ای)
۷۸۸۳۴. **مثل روباه رنگ زرد.** (بیرجندی)
۷۸۸۳۵. **مثل روباه روزش گرفته‌است.** (لری، شوشتری)
۷۸۸۳۶. **مثل روباه روز گرفتش به باغ.** (بختیاری، ایلامی)
۷۸۸۳۷. **مثل روباه روز گرفته.** (لکی)
۷۸۸۳۸. **مثل روباه زاییده.** (شهربابکی)
۷۸۸۳۹. **مثل روباه زوزه می‌کشد.** (آملی)
۷۸۸۴۰. **مثل روباه سیاه.** (ملایری)
۷۸۸۴۱. **مثل روباه سیاه مویش عرق می‌کنند.** (عوام)
۷۸۸۴۲. **مثل روباه قشو کرده.** (کرمانی، رفسنجانی)
۷۸۸۴۳. **مثل روباه کُرکش عرق کرد.** (بختیاری)
۷۸۸۴۴. **مثل روباه که صبح در صحرا مانده (اسیر روز شده) باشد.** (بختیاری)
۷۸۸۴۵. **مثل روباه گرمسیری.** (لری، رامهرمزی)
۷۸۸۴۶. **مثل روباه یک تپه را خالی باقی نگذاشته.** (سمنانی)
۷۸۸۴۷. **مثل روباهی که به چُماق روبه‌رو آید.** (آذری)
۷۸۸۴۸. **مثل رودخانه.** (دهخدا)
۷۸۸۴۹. **مثل روده‌ی‌ابلیس.** (مشهدی)
۷۸۸۵۰. **مثل روده‌ی باد حیضه این‌قدر غُرغُر نکن.** (گلبافی)
۷۸۸۵۱. **مثل روده‌ی‌سَکَت*کرده می‌ماند.** (گلبافی)
۷۸۸۵۲. **مثل روده‌ی‌سگ.** (رامسری)
۷۸۸۵۳. **مثل روده‌ی‌عمر.** (دهخدا)
۷۸۸۵۴. **مثل روده‌ی‌قورباغه.** (لری)
۷۸۸۵۵. **مثل روده‌ی گوسفند.** (دهخدا)
۷۸۸۵۶. **مثل روز.** (دهخدا)
۷۸۸۵۷. **مثل روز روشن.** (کرمانی)

۷۸۸۵۸. **مثل روز عاشورا.** (سیرجانی)
۷۸۸۵۹. **مثل روز قیامت.** (آمره‌ای)
۷۸۸۶۰. **مثل روستایی و بزش زود ور کوه بالا می‌رود.** (کرمانی)
۷۸۸۶۱. **مثل روستایی‌ها.** (کرمانی)
۷۸۸۶۲. **مثل روغن به زمین رفت.** (عوام، کرمانی)
۷۸۸۶۳. **مثل روغن جمالبارز چه روی نان بمالی چه پشت نان.** (کرمانی)
۷۸۸۶۴. **مثل روغن چراغ.** (دهخدا، سبزواری، کرمانی)
۷۸۸۶۵. **مثل روغن روی دلم می‌گردد.** (مشهدی)
۷۸۸۶۶. **مثل رویه و آستر.** (کوچه)
۷۸۸۶۷. **مثل ریختن آب در ماسه.** (دزفولی)
۷۸۸۶۸. **مثل ریزه‌های کاه خرمن‌سراست.** (رامسری)
۷۸۸۶۹. **مثل ریش بز.** (دهخدا، خوزستانی)
۷۸۸۷۰. **مثل ریش و پشم شیطان است.** (آمره‌ای)
۷۸۸۷۱. **مثل ریشه‌ی جو.** (جیرفتی)
۷۸۸۷۲. **مثل ریشه‌ی گیاه آقطی* است که همه‌جا هست.** (رامسری)
۷۸۸۷۳. **مثل ریگ ته جو.** (کرمانی، شهربابکی)
۷۸۸۷۴. **مثل ریگ خرج کردن.** (حییم)
۷۸۸۷۵. **مثل ریگ در دیده.** (دهخدا)
۷۸۸۷۶. **مثل ریگ.** (دهخدا، عوام، هزاره‌ای، بختیاری)
۷۸۸۷۷. **مثل ریم آهن.** (دهخدا)
۷۸۸۷۸. **مثل ریواس.** (سبزواری)
۷۸۸۷۹. **مثل ریه‌ی گاو رو می‌آید.** (بختیاری)
۷۸۸۸۰. **مثل زاغ.** (رامهرمزی)
۷۸۸۸۱. **مثل زاغه، (زاغه‌ی گوسفند).** (دهخدا)
۷۸۸۸۲. **مثل زالو این رو آن رو شد.** (گیلکی)
۷۸۸۸۳. **مثل زالو چسبیده و ول نمی‌کند.** (بهمنیاری)
۷۸۸۸۴. **مثل زالو.** (دهخدا، خفری، عوام، کرمانی)
۷۸۸۸۵. **مثل زالو گلویم را گرفته.** (لری)
۷۸۸۸۶. **مثل زانوی شتر.** (دهخدا، عوام)
۷۸۸۸۷. **مثل زبان مار.** (سبزواری، زرقانی، آشتیانی)
۷۸۸۸۸. **مثل زبانه‌ی شاهین.** (دهخدا)
۷۸۸۸۹. **مثل زخم پوست خر.** (زرقانی)
۷۸۸۹۰. **مثل زخم خشکیده و سنگ کوه.** (آمره‌ای)
۷۸۸۹۱. **مثل زردچوبه.** (دهخدا، خفری)
۷۸۸۹۲. **مثل زر.** (دهخدا)
۷۸۸۹۳. **مثل زرده‌ی تخم‌مرغ.** (دهخدا)
۷۸۸۹۴. **مثل زره.** (دهخدا)
۷۸۸۹۵. **مثل زره و زنجیر.** (زرقانی)
۷۸۸۹۶. **مثل زریر.** (دهخدا)
۷۸۸۹۷. **مثل زعفران قاین.** (دهخدا)
۷۸۸۹۸. **مثل زعفران.** (کرمانی)
۷۸۸۹۹. **مثل زعفران هندی.** (دهخدا)
۷۸۹۰۰. **مثل زغال.** (دهخدا، رفسنجانی، سبزواری، شیرازی، سرخه‌ای)
۷۸۹۰۱. **مثل زغن.** (دهخدا)
۷۸۹۰۲. **مثل زفت.** (دهخدا)
۷۸۹۰۳. **مثل زقّوم.** (دهخدا، کرمانی، اراکی، رفسنجانی)
۷۸۹۰۴. **مثل زلف خوبان (دلبر).** (دهخدا)
۷۸۹۰۵. **مثل زلف دیلم.** (دهخدا)
۷۸۹۰۶. **مثل زمرد.** (دهخدا، کاوش)
۷۸۹۰۷. **مثل زمستان برمی‌گردد.** (خوزستانی)
۷۸۹۰۸. **مثل زمهریر.** (دهخدا، اراکی)
۷۸۹۰۹. **مثل زمین لرزه.** (آمره‌ای)
۷۸۹۱۰. **مثل زمین وادی‌السلام.** (رفسنجانی)
۷۸۹۱۱. **مثل زن آبستن.** (دهخدا، عوام، رفسنجانی، کوچه)
۷۸۹۱۲. **مثل زن آسیابان.** (سرخه‌ای)
۷۸۹۱۳. **مثل زن بابا و پیزاده*.** (اوزی)
۷۸۹۱۴. **مثل زن بچّه مرده.** (دهخدا، کوچه)
۷۸۹۱۵. **مثل زنبور توی کدو.** (کرمانی، سیرجانی)
۷۸۹۱۶. **مثل زنبور در خمره افتاده.** (لارستانی)
۷۸۹۱۷. **مثل زنبور درشت نیش می‌زند.** (بختیاری)
۷۸۹۱۸. **مثل زنبور زرد می‌ماند.** (راوری)
۷۸۹۱۹. **مثل زنبور.** (سیرجانی)
۷۸۹۲۰. **مثل زنبوری که تو کدو شیره‌ای افتاده این‌قدر غنگ غِنگ تکن.** (گلبافی)
۷۸۹۲۱. **مثل زن پسر (بچّه) به کول (کمر).** (بختیاری)
۷۸۹۲۲. **مثل زن جنده.** (لری)
۷۸۹۲۳. **مثل زن جِنده و کتک خورده.** (کوچه)
۷۸۹۲۴. **مثل زنجیر.** (دهخدا)
۷۸۹۲۵. **مثل زن چوپان.** (آمره‌ای)
۷۸۹۲۶. **مثل زن چهل کرّه.** (سیرجانی، گلبافی)
۷۸۹۲۷. **مثل زن زائو.** (کردی)
۷۸۹۲۸. **مثل زن سرگردان به این سو و آن سو می‌رود.** (دماوندی)
۷۸۹۲۹. **مثل زن سعدی است.** (تهرانی)
۷۸۹۳۰. **مثل زن سلیطه که نه نگاه توان داشت و نه رها توان کرد.** (دهخدا)
۷۸۹۳۱. **مثل زن شکم‌دار.** (سیرجانی، کرمانی)
۷۸۹۳۲. **مثل زن صیغه.** (سیرجانی)
۷۸۹۳۳. **مثل زنگ حیدری.** (سروستانی)
۷۸۹۳۴. **مثل زن ملاّنصرالدین همه‌جا هست، الا تو خانه‌ی خودش.** (ایزدخواستی)
۷۸۹۳۵. **مثل زن ملانصرالدین هرگز به خانه نیست.** (بهمنیاری)

۷۸۹۳۶. **مَثَل زننـد کـه آیـد طبیـب ناخوانـده.** (اسکافی، امثال‌موزون)
۷۸۹۳۷. **مَثَل زنند که را سر بزرگ، درد بـزرگ.** (ابوحنیفه اسکافی؛ تاریخ بیهقی: ۳۶۷)
۷۸۹۳۸. **مثل زن ویار داره کـه شیـشه‌ی‌ازگیـل را نـشانش بدهند.** (تهرانی)
۷۸۹۳۹. **مثل زن‌ها.** (دهخدا، خفری)
۷۸۹۴۰. **مثل زن‌های آبستن راه می‌رود.** (کرمانی، آذری)
۷۸۹۴۱. **مثل زهر تند و تیز.** (لکی)
۷۸۹۴۲. **مثل زهر.** (دهخدا، کرمانی)
۷۸۹۴۳. **مثل زهر مار.** (دهخدا، رفسنجانی، عوام، سبزواری)
۷۸۹۴۴. **مثل زهر هلاهل.** (دهخدا، شیرازی، کرمانی، هزاره‌ای)
۷۸۹۴۵. **مثل زهره و مشتری.** (جیرفتی)
۷۸۹۴۶. **مثل زه کمان گوشه‌گیر (گوشه‌نشین).** (دهخدا)
۷۸۹۴۷. **مثل زیر.** (دهخدا)
۷۸۹۴۸. **مثل زینب زیادی.** (کرمانی)
۷۸۹۴۹. **مثل زینب ستم کش.** (آمره‌ای)
۷۸۹۵۰. **مثل زینب غازچران.** (دهخدا)
۷۸۹۵۱. **مثل ساباط مافیا.** (کرمانی)
۷۸۹۵۲. **مثل سادتی پیفه‌اش*بر سرش میاور.** (لری)
۷۸۹۵۳. **مثل سار دیواری.** (عوام)
۷۸۹۵۴. **مثل سار گرسنه.** (رامسری)
۷۸۹۵۵. **مثل ساروج.** (ایلامی، کرمانی)
۷۸۹۵۶. **مثل ساعت.** (خوزستانی)
۷۸۹۵۷. **مثل ساعت کار می‌کند.** (کرمانی)
۷۸۹۵۸. **مثل ساقه‌ی‌گندم مشکن.** (بختیاری)
۷۸۹۵۹. **مثل ساقه‌ی گیاه نی او را تا کردند.** (رامسری)
۷۸۹۶۰. **مثل سایه.** (دهخدا)
۷۸۹۶۱. **مثل سایه‌ی‌صبح و عصر است.** (لری)
۷۸۹۶۲. **مثل سبد سوراخ‌دار.** (آمره‌ای)
۷۸۹۶۳. **مثل سبد و پاتیل است.** (لری)
۷۸۹۶۴. **مثل سبز قباست.** (شوشتری)
۷۸۹۶۵. **مثل سبزی داخل آش.** (مازندرانی)
۷۸۹۶۶. **مثل سبوس باد برده.** (دشتی)
۷۸۹۶۷. **مثل سبوس تر، نه خمیر و نه فطیر.** (دهخدا)
۷۸۹۶۸. **مثل سبیل ببر.** (کردی)
۷۸۹۶۹. **مثل سپیدار است.** (لری)
۷۸۹۷۰. **مثل سپیدار پر از پشه می‌ماند.** (گلبافی)
۷۸۹۷۱. **مثل ستاره.** (خوزستانی)
۷۸۹۷۲. **مثل ستاره‌ی‌دنبالـه‌دار در چهـل سـال یـک‌بـار می‌زاید.** (آذری)
۷۸۹۷۳. **مثل ستاره‌ی‌سهیل.** (دهخدا، رفسنجانی، عوام)
۷۸۹۷۴. **مثل ستاره‌ی سهیل طلوع کرد و غروب.** (لکی)
۷۸۹۷۵. **مثل سَحبان*.** (دهخدا)
۷۸۹۷۶. **مثل سختو *سیخ نخورده.** (کرمانی)
۷۸۹۷۷. **مثل سد آب‌انبار.** (زرقانی)
۷۸۹۷۸. **مثل سداب.** (دهخدا)
۷۸۹۷۹. **مثل سدّ اسکندر.** (کوچه، دهخدا، عـوام، آذری، کـاوش، شیرازی، کرمانی، رفسنجانی)
۷۸۹۸۰. **مثـل سـدّ سـکندر جلویـت (پـشتت) ایـستاده‌ام.** (اصفهانی، آذری)
۷۸۹۸۱. **مثل سر الاغ برگشت.** (شوشتری)
۷۸۹۸۲. **مثل سرب.** (دهخدا)
۷۸۹۸۳. **مثل سر بریان.** (دهخدا)
۷۸۹۸۴. **مثل سر بریده غر می‌زند.** (آذری)
۷۸۹۸۵. **مثل سر تل حصیرباف‌ها.** (زرقانی)
۷۸۹۸۶. **مثل سر چوب ارچن*.** (کرمانی)
۷۸۹۸۷. **مثل سردم‌دارها.** (دهخدا)
۷۸۹۸۸. **مثل سرطان.** (دهخدا)
۷۸۹۸۹. **مثل سرکه‌ی هفت ساله.** (دهخدا، رفسنجانی)
۷۸۹۹۰. **مثل سرگردنه.** (دهخدا، عوام، آمره‌ای)
۷۸۹۹۱. **مثل سرگین خر افتاده روی آب.** (شهربابکی)
۷۸۹۹۲. **مثل سرگین سر چوب.** (زفره‌ای)
۷۸۹۹۳. **مثل سرگین گاو.** (همدانی)
۷۸۹۹۴. **مثل سرمه.** (دهخدا، زرقانی، کرمانی)
۷۸۹۹۵. **مثل سرنا.** (دهخدا)
۷۸۹۹۶. **مثل سرو آزاد.** (دهخدا)
۷۸۹۹۷. **مثل سرو.** (سروستانی، دهخدا)
۷۸۹۹۸. **مثل سرو سهی.** (دهخدا، عوام، رفسنجانی)
۷۸۹۹۹. **مثل سرو غاتفر.** (دهخدا)
۷۹۰۰۰. **مثل سروکشمیر.** (دهخدا)
۷۹۰۰۱. **مثل سروناز.** (دهخدا، کرمانی)
۷۹۰۰۲. **مثل سریش.** (کرمانی)
۷۹۰۰۳. **مثل سفتوآل.** (کرمانی)
۷۹۰۰۴. **مثل سفره.** (دهخدا)
۷۹۰۰۵. **مثل سقّز به آدم می‌چسبد و ول نمی‌کند.** (گیلکی)
۷۹۰۰۶. **مثل سقّز توی دهان مردم.** (زرقانی)
۷۹۰۰۷. **مثل سقّز چسبنده‌است.** (آذری، لری، دهخدا)
۷۹۰۰۸. **مثل سقّز سر دماغ است.** (دزفولی)
۷۹۰۰۹. **مثل سقز ملاّ هی می‌جود.** (کردی)
۷۹۰۱۰. **مثل سقنقور*.** (دهخدا)
۷۹۰۱۱. **مثل سُکَل*.** (کرمانی)
۷۹۰۱۲. **مثل سکّه‌ی بر زر.** (دهخدا)
۷۹۰۱۳. **مثل سـکه‌ی قلـب مـی‌مانـد، هـرجـا بـرود پـس می‌خواند.** (تهرانی)
۷۹۰۱۴. **مثل سکینه‌ی خرس است.** (آمره‌ای)

۷۹۰۱۵. **مثل سگ آبادی سیّد.** (کرمانی)
۷۹۰۱۶. **مثل سگ آبی شده.** (جهرمی)
۷۹۰۱۷. **مثل سگ آدم را می‌گیرد.** (سرخه‌ای)
۷۹۰۱۸. **مثل سگ آسیابان.** (کرمانی)
۷۹۰۱۹. **مثل سگ از دود تفنگ فرار می‌کند.** (خمین)
۷۹۰۲۰. **مثل سگ از سایه‌ی خودش می‌ترسه.** (شهربابکی)
۷۹۰۲۱. **مثل سگ استاد خودی سیاهی را ندیده عوعو می‌کند.** (هزاره‌ای)
۷۹۰۲۲. **مثل سگ است که به فحل*آمده باشد.** (رامسری)
۷۹۰۲۳. **مثل سگ اصحاب کهف.** (رفسنجانی، کاوش)
۷۹۰۲۴. **مثل سگ ایلیاتی دلش را به آب و پنیر خوش کرده.** (شکورزاده، فرهنگ‌نامه)
۷۹۰۲۵. **مثل سگ بو دارد.** (بیرجندی)
۷۹۰۲۶. **مثل سگ بویراحمدی و سگ فارسی شد.** (لری)
۷۹۰۲۷. **مثل سگ بویه‌ای*.** (کرمانی)
۷۹۰۲۸. **مثل سگ به هرجایی سرک می‌کشد.** (قشقایی)
۷۹۰۲۹. **مثل سگ پاچه‌گیر.** (بختیاری)
۷۹۰۳۰. **مثل سگ پاچه‌ی (پاشنه) همه را می‌گیرد.** (عوام، شهربابکی)
۷۹۰۳۱. **مثل سگ پارس می‌کند.** (لری)
۷۹۰۳۲. **مثل سگ پا سوخته.** (دهخدا، تکمله، جیرفتی، سبزواری، شیرازی، عوام، کرمانی، گلبافی)
۷۹۰۳۳. **مثل سگ پاسوخته همش در حال دویدن است.** (رفسنجانی)
۷۹۰۳۴. **مثل سگ پشیمان شدن.** (کوچه، عوام، امثال‌موزون، کاوش)
۷۹۰۳۵. **مثل سگ پی قافله.** (زرقانی)
۷۹۰۳۶. **مثل سگ تاتوره*خورده.** (عوام)
۷۹۰۳۷. **مثل سگ تازی، اگر آهو را دید ریدنش می‌گیرد.** (خوزستانی)
۷۹۰۳۸. **مثل سگ توله خودت را می‌خوری.** (لری)
۷۹۰۳۹. **مثل سگ توله کرده (زاییده).** (گیلکی، لری)
۷۹۰۴۰. **مثل سگ، توله‌ی شیرخوار دارد.** (لری)
۷۹۰۴۱. **مثل سگ‌توله‌ی گورماست خورده.** (ده‌آباد کاشان)
۷۹۰۴۲. **مثل سگ جان می‌کند.** (دهخدا، عوام، خفری، کوچه، رفسنجانی)
۷۹۰۴۳. **مثل سگ جهنّم.** (آمره‌ای)
۷۹۰۴۴. **مثل سگ چارسو.** (یزدی)
۷۹۰۴۵. **مثل سگ چوپان.** (رامسری)
۷۹۰۴۶. **مثل سگ چوماچا* است پاچه‌ی خودی و بیگانه را می‌گیرد.** (گیلکی)
۷۹۰۴۷. **مثل سگ چهار چشم می‌ماند (شدی).** (تهرانی، گیلکی، زرقانی، کوچه)
۷۹۰۴۸. **مثل سگ چهار چشم همه‌جا را می‌پاید.** (زرقانی)
۷۹۰۴۹. **مثل سگ حاج فرج بی‌وقفه واق واق می‌کند.** (گیلکی)
۷۹۰۵۰. **مثل سگ حرص می‌زند.** (آشتیانی)
۷۹۰۵۱. **مثل سگ حسن دله.** (دهخدا، عوام)
۷۹۰۵۲. **مثل سگ حسن دله می‌دود.** (قمی)
۷۹۰۵۳. **مثل سگ حیدر.** (آمره‌ای)
۷۹۰۵۴. **مثل سگ خرناس می‌کشد.** (لری)
۷۹۰۵۵. **مثل سگ خسروخان است که هم صاحبش را می‌گیرد هم گدا را.** (رامسری)
۷۹۰۵۶. **مثل سگ خلوت‌گیر.** (زرقانی)
۷۹۰۵۷. **مثل سگ دائماً سرمایش است.** (آملی)
۷۹۰۵۸. **مثل سگ در آبادی نه خودی سرش می‌شود نه بیگانه.** (بروجردی)
۷۹۰۵۹. **مثل سگ در حال دویدن (در راه) است.** (رفسنجانی، رامسری)
۷۹۰۶۰. **مثل سگ درگاه است.** (رامسری)
۷۹۰۶۱. **مثل سگ دروغ می‌گوید.** (بختیاری)
۷۹۰۶۲. **مثل سگ درّه‌ی جهنّم می‌ماند.** (رامسری)
۷۹۰۶۳. **مثل سگ دست سوخته می‌پرد.** (سنگسری)
۷۹۰۶۴. **مثل سگ دله بو می‌کشد.** (خوانساری)
۷۹۰۶۵. **مثل سگ دهان بسته.** (دهخدا، سیرجانی، زرقانی)
۷۹۰۶۶. **مثل سگ.** (دهخدا، خفری، شیرازی)
۷۹۰۶۷. **مثل سگ راه بند.** (زرقانی)
۷۹۰۶۸. **مثل سگ روی لاشه‌ی مردار است.** (بویراحمدی، لری)
۷۹۰۶۹. **مثل سگ زوزه می‌کشد.** (دهخدا، عوام، رفسنجانی)
۷۹۰۷۰. **مثل سگ سارون است.** (اصفهانی)
۷۹۰۷۱. **مثل سگ سحرگاهان خوابیده.** (کردی)
۷۹۰۷۲. **مثل سگ سکندر.** (قمی)
۷۹۰۷۳. **مثل سگ سلاخ خانه.** (دهخدا، اراکی)
۷۹۰۷۴. **مثل سگ سوزن خورده.** (دهخدا، آذری، تکمله، تهرانی، بختیاری، رامهرمزی، کرمانی، لری)
۷۹۰۷۵. **مثل سگ شاهسون است، نه خودی می‌شناسد نه غریبه.** (تهرانی)
۷۹۰۷۶. **مثل سگ عرق ریختم (جان کندم).** (گیلکی)
۷۹۰۷۷. **مثل سگ عوعو (پارس) می‌کند.** (گیلکی)
۷۹۰۷۸. **مثل سگ قاسم‌آباد.** (دهخدا)
۷۹۰۷۹. **مثل سگ قحط و انبان آرد.** (دهخدا، کوچه)
۷۹۰۸۰. **مثل سگ قفلو زده*.** (گلبافی)
۷۹۰۸۱. **مثل سگ کاهدانی است، فقط پارس می‌کند پیش نمی‌آید.** (شکورزاده، کوچه)
۷۹۰۸۲. **مثل سگ کتی.** (افغانی)

۷۹۰۸۳. **مثل سگ کچله*خورده.** (شیرازی)

۷۹۰۸۴. **مثل سگ کهدانی بانگ می‌کند و پیش نمی‌آید.** (دهخدا)

۷۹۰۸۵. **مثل سگ گرسنه.** (رامسری)

۷۹۰۸۶. **مثل سگ گرسنه و مثل مار برهنه.** (کرمانی)

۷۹۰۸۷. **مثل سگ گزیده از آب می‌ترسد.** (دهخدا)

۷۹۰۸۸. **مثل سگ گَل، پاچه‌ی (ساق پای) آدم را می‌گیرد.** (گلبافی)

۷۹۰۸۹. **مثل سگ گلّه‌ی اشمره به هر دره‌ای پایش را بلند کرد (شاشید).** (بختیاری)

۷۹۰۹۰. **مثل سگ گیرنده.** (سبزواری)

۷۹۰۹۱. **مثل سگ لاس.** (دهخدا، عوام، سیرجانی)

۷۹۰۹۲. **مثل سگ لجباز است همیشه صدایش می‌آید.** (بروجردی)

۷۹۰۹۳. **مثل سگ لیلی می‌دود.** (مازندرانی)

۷۹۰۹۴. **مثل سگ ماستک*می‌ماند.** (الیکایی)

۷۹۰۹۵. **مثل سگ محمّد تکاری گَل پاچه‌ی همه را می‌گیرد.** (رفسنجانی)

۷۹۰۹۶. **مثل سگ موس موس می‌کند.** (رفسنجانی، دهخدا)

۷۹۰۹۷. **مثل سگ می‌ترسید.** (کوچه)

۷۹۰۹۸. **مثل سگ می‌ماند.** (تهرانی)

۷۹۰۹۹. **مثل سگ نازی‌آباد می‌ماند، نه خودی سرش می‌شود، نه بیگانه.** (تهرانی، عوام)

۷۹۱۰۰. **مثل سگ نازی‌آباد نه غریبه می‌شناسد نه آشنا، نه خویش می‌شناسد نه بیگانه.** (شکورزاده، دهخدا)

۷۹۱۰۱. **مثل سگ نازی‌آباد هم غریب را می‌گیرد و هم خودی را.** (بهمنیاری)

۷۹۱۰۲. **مثل سگ و استخوان.** (بویراحمدی)

۷۹۱۰۳. **مثل سگ و درویش.** (بختیاری، سپندانی، آذری، مازندرانی، شیرازی)

۷۹۱۰۴. **مثل سگ و روباه.** (بختیاری)

۷۹۱۰۵. **مثل سگ وژمال*است.** (رامسری)

۷۹۱۰۶. **مثل سگ وق وق می‌کند.** (کاشانی، رامسری)

۷۹۱۰۷. **مثل سگ و گدا.** (عوام، شهرضایی، آشتیانی)

۷۹۱۰۸. **مثل سگ و گربه به هم می‌پرند.** (تهرانی، اصفهانی، کوچه)

۷۹۱۰۹. **مثل سگ و گربه دست و پای هم را می‌جوند.** (بهمنیاری)

۷۹۱۱۰. **مثل سگ و گربه.** (دهخدا، سپندانی، سبزواری، سیرجانی، عوام، مازندرانی، بیرجندی)

۷۹۱۱۱. **مثل سگ و مگس به هم می‌پرند.** (سیرجانی)

۷۹۱۱۲. **مثل سگ و مگس.** (جیرفتی، سیرجانی)

۷۹۱۱۳. **مثل سگ هار پای مردم را می‌گیرد.** (کردی)

۷۹۱۱۴. **مثل سگ هار.** (دهخدا، آذری، آمره‌ای، بیرجندی)

۷۹۱۱۵. **مثل سگ‌های عالی جمالی*.** (بختیاری)

۷۹۱۱۶. **مثل سگ‌هایی لباس پوشیده.** (خوزستانی)

۷۹۱۱۷. **مثل سگ هداوند*.** (دماوندی)

۷۹۱۱۸. **مثل سگ هرزه، طوق هستی.** (اشتهاردی)

۷۹۱۱۹. **مثل سگ هرزه مرس* می‌ماند.** (تهرانی، دهخدا)

۷۹۱۲۰. **مثل سگ هفت جان دارد.** (دهخدا، بهمنیاری، شیرازی، دزفولی، آذری، تهرانی، عوام، سبزواری، رفسنجانی، بیرجندی، کوچه، سمنانی)

۷۹۱۲۱. **مثل سگ همیشه واق واق می‌کند.** (آمره‌ای، عوام)

۷۹۱۲۲. **مثل سگی است که از خودش گمان بد دارد.** (آمره‌ای)

۷۹۱۲۳. **مثل سگی است که داخل درّه‌ی کوه بیهوده پارس می‌کند.** (قشقایی)

۷۹۱۲۴. **مثل سگی که بی‌جهت پارس می‌کند.** (جیرفتی)

۷۹۱۲۵. **مثل سگی که سر لاشه است.** (رامسری)

۷۹۱۲۶. **مثل سگی که نانش را توی خار دیده باشد.** (بوشهری)

۷۹۱۲۷. **مثل سگ یوسف ترکمن است، نه خودی سرش می‌شود نه بیگانه.** (شکورزاده)

۷۹۱۲۸. **مثل سلاّخ‌ها.** (کرمانی)

۷۹۱۲۹. **مثل سلمان فارسی.** (کرمانی)

۷۹۱۳۰. **مثل سلمانی کارش برعکس است.** (لری)

۷۹۱۳۱. **مثل سله‌ی‌در ظرف ماست.** (آمره‌ای)

۷۹۱۳۲. **مثل سلیمان بی‌ایمان.** (رفسنجانی)

۷۹۱۳۳. **مثل سم آهو.** (کرمانی)

۷۹۱۳۴. **مثل سمسار همه‌جا را برانداز می‌کنه.** (تهرانی)

۷۹۱۳۵. **مثل سمنانی به آش زنگلاچو* آرزومند است.** (دهخدا)

۷۹۱۳۶. **مثل سمند و سگ.** (هزاره‌ای)

۷۹۱۳۷. **مثل سنان‌بن‌انس.** (دهخدا، عوام، کوچه)

۷۹۱۳۸. **مثل سنجاب می‌پرد.** (لری)

۷۹۱۳۹. **مثل سنجد ظاهرش سرخ و زیبا امّا درونش سیاه است.** (کردی)

۷۹۱۴۰. **مثل سندان.** (دهخدا)

۷۹۱۴۱. **مثل سنده‌ی‌چشم و ابرودار.** (کرمانی)

۷۹۱۴۲. **مثل سنگ آسیا.** (دهخدا)

۷۹۱۴۳. **مثل سنگ پا.** (دهخدا، خفری، عوام، کرمانی)

۷۹۱۴۴. **مثل سنگ پای قزوین.** (اراکی)

۷۹۱۴۵. **مثل سنگ پشت.** (دهخدا)

۷۹۱۴۶. **مثل سنگ توی پی می‌ماند، نه درمی‌آید، نه عیب‌می‌کند.** (عوام، کوچه)

۷۹۱۴۷. **مثل سنگ ته چاه است.** (بختیاری)

۷۹۱۴۸. **مثل سنگ داخل تیوری*.** (لری)
۷۹۱۴۹. **مثل سنگ در کاروان‌سرا.** (کردی‌کرمانشاهی)
۷۹۱۵۰. **مثل سنگ در گِل افتاده.** (لری)
۷۹۱۵۱. **مثل سنگ.** (دهخدا)
۷۹۱۵۲. **مثل سنگ صبور.** (دهخدا، خفری، عوام)
۷۹۱۵۳. **مثل سنگ ظلمت است برداشته پشیمان، گذاشته آرمان.** (خرمی)
۷۹۱۵۴. **مثل سنگ‌کش ازارک*.** (کلاردشتی)
۷۹۱۵۵. **مثل سنگ مزار است.** (آذری)
۷۹۱۵۶. **مثل سنگ منجنیق که در آبگینه خانه اندازند.** (دهخدا)
۷۹۱۵۷. **مثل سنگ و آبگینه.** (دهخدا)
۷۹۱۵۸. **مثل سنگ و سقز.** (بختیاری)
۷۹۱۵۹. **مثل سنگ و شیشه.** (رفسنجانی)
۷۹۱۶۰. **مثل سنگ و کلوخ.** (سیرجانی)
۷۹۱۶۱. **مثل سنی کنر*و مثل شیعه‌ی کشمیر.** (هزاره‌ای)
۷۹۱۶۲. **مثل سوار اسب چوبین.** (دهخدا)
۷۹۱۶۳. **مثل سوته‌ی حافظ، به هرجا که خورد.** (افغانی)
۷۹۱۶۴. **مثل سوراخ سگ.** (کرمانی)
۷۹۱۶۵. **مثل سوراخ سوزن.** (دهخدا، عوام)
۷۹۱۶۶. **مثل سوراخ مرغ.** (سیرجانی)
۷۹۱۶۷. **مثل سوراخ موران.** (بختیاری)
۷۹۱۶۸. **مثل سوزمانی‌ها.** (دهخدا، عوام)
۷۹۱۶۹. **مثل سوزن از حریر (پرنیان) گذشتن.** (دهخدا)
۷۹۱۷۰. **مثل سوزن.** (دهخدا، خوانساری)
۷۹۱۷۱. **مثل سوزن و دشکه*.** (اراکی)
۷۹۱۷۲. **مثل سوزن، همه را می‌پوشاند خود لُخت می‌ماند.** (کوچه، آذری)
۷۹۱۷۳. **مثل سوسک در پشم گیر کرده.** (شوشتری، دزفولی)
۷۹۱۷۴. **مثل سوسک.** (دهخدا)
۷۹۱۷۵. **مثل سوسک سیاه.** (دهخدا)
۷۹۱۷۶. **مثل سوسمار.** (دهخدا)
۷۹۱۷۷. **مثل سوسن.** (دهخدا، عوام)
۷۹۱۷۸. **مثل سهراب یل.** (کرمانی)
۷۹۱۷۹. **مثل سِهیله.** (جیرفتی)
۷۹۱۸۰. **مثل سیاه‌چال.** (کرمانی)
۷۹۱۸۱. **مثل سیاه‌دانه‌ی تلخ در گندم‌زار است.** (بختیاری)
۷۹۱۸۲. **مثل سیاه دستی شد.** (سمنانی)
۷۹۱۸۳. **مثل سیاه‌گوش.** (سبزواری)
۷۹۱۸۴. **مثل سیب‌زمینی.** (دهخدا، سبزواری)
۷۹۱۸۵. **مثل سیب‌زمینی می‌ماند، رگ ندارد.** (گلبافی)
۷۹۱۸۶. **مثل سیب سرخ.** (دهخدا، خوانساری)
۷۹۱۸۷. **مثل سیب نارس.** (رامسری)
۷۹۱۸۸. **مثل سیب یزدی.** (سیرجانی، کرمانی)
۷۹۱۸۹. **مثل سیبی که از میان (وسط) دو نیم کرده باشند.** (دهخدا، حییم، عوام، کرمانی، سبزواری، تهرانی)
۷۹۱۹۰. **مثل سیپتال‌ماز*است.** (رامسری)
۷۹۱۹۱. **مثل سیخ سنگک*.** (زرقانی)
۷۹۱۹۲. **مثل سیخ مصطفی.** (زرقانی)
۷۹۱۹۳. **مثل سیخ‌های چرخ.** (بیرجندی)
۷۹۱۹۴. **مثل سیراب سلطان.** (تهرانی)
۷۹۱۹۵. **مثل سیر.** (دهخدا)
۷۹۱۹۶. **مثل سیر و سرکه دلش می‌جوشید.** (عوام، دهخدا، کرمانی)
۷۹۱۹۷. **مثل سیر و سرکه.** (سبزواری)
۷۹۱۹۸. **مثل سیریش می‌ماند.** (تهرانی)
۷۹۱۹۹. **مثل سی‌سنگ، پونده* سنگ.** (کرمانی)
۷۹۲۰۰. **مثل سیلاب به طرف رودخانه حرکت کرد.** (بویراحمدی)
۷۹۲۰۱. **مثل سیل.** (دهخدا)
۷۹۲۰۲. **مثل سیماب در کف مفلوج.** (دهخدا)
۷۹۲۰۳. **مثل سیماب.** (دهخدا)
۷۹۲۰۴. **مثل سیمرغ.** (دهخدا)
۷۹۲۰۵. **مثل سیم قلب.** (دهخدا)
۷۹۲۰۶. **مثل سیم قل‌هواللهی.** (دهخدا)
۷۹۲۰۷. **مثل سینه‌ی‌مرغ.** (دهخدا)
۷۹۲۰۸. **مثل شاپرک.** (سیرجانی)
۷۹۲۰۹. **مثل شاپرک همیشه بچّه‌اش همراهش است.** (زرقانی)
۷۹۲۱۰. **مثل شاتوت سیاه.** (کوچه)
۷۹۲۱۱. **مثل شاتی‌تی*است.** (سمنانی)
۷۹۲۱۲. **مثل شاخ آهو.** (دهخدا، کوچه)
۷۹۲۱۳. **مثل شاخ خر.** (حییم)
۷۹۲۱۴. **مثل شاخ شتر و بوق حمّام.** (هراتی)
۷۹۲۱۵. **مثل شاخشت.** (کرمانی)
۷۹۲۱۶. **مثل شاخ شمشاد.** (دهخدا، خفری، رفسنجانی، عوام، آمره‌ای)
۷۹۲۱۷. **مثل شاخ گوزن.** (دهخدا)
۷۹۲۱۸. **مثل شاخ مار.** (بندر دیلمی)
۷۹۲۱۹. **مثل شاخ نعنا.** (قمی)
۷۹۲۲۰. **مثل شاخه چوب خشک است.** (خوانساری)
۷۹۲۲۱. **مثل شاخه‌ی‌چنار.** (بختیاری)
۷۹۲۲۲. **مثل شاخه‌ی درخت راش*است.** (رامسری)
۷۹۲۲۳. **مثل شاخه‌ی کِرکت*است.** (رامسری)
۷۹۲۲۴. **مثل شاخه‌ی‌گل.** (دهخدا)
۷۹۲۲۵. **مثل شاش خر.** (دهخدا، خوانساری، زرقانی، آمره‌ای)

۷۹۲۲۶. **مثل شاش کره.** (سیرجانی)
۷۹۲۲۷. **مثل شاش موش.** (دهخدا، عوام)
۷۹۲۲۸. **مثل شاطر شیطان.** (سیرجانی، کرمانی)
۷۹۲۲۹. **مثل شاف.** (کرمانی)
۷۹۲۳۰. **مثل شاقول تو رفته.** (سیرجانی)
۷۹۲۳۱. **مثل شاگرد آشپزها.** (دهخدا، کوچه)
۷۹۲۳۲. **مثل شاگرد رسن تاب (ریسمان تاب).** (دهخدا، کوچه)
۷۹۲۳۳. **مثل شاگرد سلاّخ‌ها.** (کرمانی)
۷۹۲۳۴. **مثل شاگرد مکتبی.** (دهخدا، عوام)
۷۹۲۳۵. **مثل شالباف‌ها.** (کرمانی)
۷۹۲۳۶. **مثل شال کشمیر.** (کرمانی)
۷۹۲۳۷. **مثل شالی خم شده.** (مازندرانی)
۷۹۲۳۸. **مثل شام غریبان.** (دهخدا، رفسنجانی، عوام)
۷۹۲۳۹. **مثل شانه.** (دهخدا، هزاره‌ای)
۷۹۲۴۰. **مثل شاه‌دانه.** (دهخدا)
۷۹۲۴۱. **مثل شاهزاده‌ها.** (دهخدا، کرمانی)
۷۹۲۴۲. **مثل شاه شطرنج.** (دهخدا)
۷۹۲۴۳. **مثل شاه فرنگ.** (کرمانی)
۷۹۲۴۴. **مثل شاه موشان.** (دهخدا، عوام، کرمانی، سیرجانی)
۷۹۲۴۵. **مثل شاه و شاهزاده.** (زرقانی)
۷۹۲۴۶. **مثل شب آدینه‌ی اطفال.** (دهخدا)
۷۹۲۴۷. **مثل شب‌پره است.** (رامسری)
۷۹۲۴۸. **مثل شب‌پره، دست‌هامان رو به هواست.** (جیرفتی)
۷۹۲۴۹. **مثل شب‌پره‌ی جمعه شب به سوی آتش هجوم می‌آورد.** (بختیاری)
۷۹۲۵۰. **مثل شبت آش عزا.** (دهخدا)
۷۹۲۵۱. **مثل شبق.** (فارس، کرمانی)
۷۹۲۵۲. **مثل شب‌کور است که دشمن نور است.** (بختیاری)
۷۹۲۵۳. **مثل شب‌نشینی‌های ویلک (اهالی یوش) شده.** (مازندرانی)
۷۹۲۵۴. **مثل شب‌های ماه که پس می‌زند (تا در محاق رود).** (دزفولی)
۷۹۲۵۵. **مثل شب‌های مهتابی پس روی دارد.** (رامهرمزی)
۷۹۲۵۶. **مثل شپش جوشانده.** (شهربابکی)
۷۹۲۵۷. **مثل شپش در میان کنه.** (بختیاری)
۷۹۲۵۸. **مثل شپش.** (رفسنجانی)
۷۹۲۵۹. **مثل شپش کهنه و پیر، به آدم می‌چسبد.** (گیلکی)
۷۹۲۶۰. **مثل شپش لحاف کهنه.** (دهخدا، اراکی، عوام)
۷۹۲۶۱. **مثل شپش لحاف کهنه وول می‌زند.** (بهمنیاری)
۷۹۲۶۲. **مثل شپش مرده‌ی زیر شکم است.** (رامسری)
۷۹۲۶۳. **مثل شپش مرغ نشو و وسط نیفت.** (رامسری)
۷۹۲۶۴. **مثل شپش وول می‌زند.** (کاشانی)
۷۹۲۶۵. **مثل شتر از پس می‌شاشد.** (دهخدا، عوام، نامه‌ی داستان، رفسنجانی، تهرانی)
۷۹۲۶۶. **مثل شتر از نزدیک می‌چرد، به دور نگاه می‌کند.** (کردی)
۷۹۲۶۷. **مثل شتر بار را خودت بردار.** (بهمنیاری)
۷۹۲۶۸. **مثل شتر بالای مناره (نردبان).** (کوچه)
۷۹۲۶۹. **مثل شتر، باید لیز بخورد تا خدای خود را بشناسد.** (خوزستانی)
۷۹۲۷۰. **مثل شتر بر نردبان.** (دهخدا)
۷۹۲۷۱. **مثل شتر پس چریده.** (اراکی)
۷۹۲۷۲. **مثل شتر خوابیده.** (نامه‌ی‌داستان)
۷۹۲۷۳. **مثل شتر دور خودت را بپا (می‌پاید، می‌سنجد).** (بهمنیاری، هزاره‌ای، افغانی، کردی)
۷۹۲۷۴. **مثل شتر، دور را می‌بینم.** (افغانی)
۷۹۲۷۵. **مثل شتر.** (دهخدا، سبزواری)
۷۹۲۷۶. **مثل شتر سست مهاره.** (جیرفتی)
۷۹۲۷۷. **مثل شتر شاه.** (دهخدا)
۷۹۲۷۸. **مثل شتر شور خورده.** (فرهنگ‌نامه)
۷۹۲۷۹. **مثل شتر قربانی.** (فرهنگ‌نامه)
۷۹۲۸۰. **مثل شتر کف کرده.** (سمنانی، کردی)
۷۹۲۸۱. **مثل شتر گاو پلنگ.** (تهرانی)
۷۹۲۸۲. **مثل شتر گربه.** (حییم)
۷۹۲۸۳. **مثل شتر گره، چربش کُنی می‌غاره، خشکش کنی می‌ناله.** (شهربابکی)
۷۹۲۸۴. **مثل شتر گِلی است.** (جیرفتی)
۷۹۲۸۵. **مثل شتر لک (لوک).** (دهخدا، دماوندی)
۷۹۲۸۶. **مثل شتر لوک راه می‌رود.** (عوام)
۷۹۲۸۷. **مثل شترمرغ می‌ماند، اگر بگویی: «بپّر.» می‌گوید: «شترم.» اگر بگویی: «بار ببر.» می‌گوید: «مرغم.»** (عوام)
۷۹۲۸۸. **مثل شترمرغ وقت بار مرغ است، وقت پریدن شتر.** (بهمنیاری، شکورزاده)
۷۹۲۸۹. **مثل شترم و این طوری می‌گردم.** (مرندی)
۷۹۲۹۰. **مثل شتر مهار گسیخته‌است.** (آذری)
۷۹۲۹۱. **مثل شتر نقاره‌خانه چشم و گوشش باز است.** (دهخدا، تهرانی، عوام)
۷۹۲۹۲. **مثل شتر ننشین و چنبر نباف.** (ترکمنی)
۷۹۲۹۳. **مثل شتر و زنبورک‌خانه.** (عوام)
۷۹۲۹۴. **مثل شتر و گربه.** (زرقانی)
۷۹۲۹۵. **مثل شتری می‌ماند که به نعلبندش نگاه می‌کند.** (تهرانی، دهخدا، عوام، زرقانی، اصفهانی، بهمنیاری، نامه‌ی داستان)
۷۹۲۹۶. **مثل شدّاد.** (دهخدا، سبزواری)

۷۹۲۹۷. **مَثَل شد در زبان هفت کشور / شهان دانند باز ماده از نر.** (ویس‌و رامین: ۱۹۵)

۷۹۲۹۸. **مثل شراب شور.** (زرقانی)

۷۹۲۹۹. **مثل شرابی می‌ماند که بریزی به ک..ن خر.** (خمین)

۷۹۳۰۰. **مثل شرابی‌ها.** (دهخدا)

۷۹۳۰۱. **مثل شربت.** (سروستانی)

۷۹۳۰۲. **مثل شرر.** (دهخدا)

۷۹۳۰۳. **مثل شرف جنجال*.** (دهخدا)

۷۹۳۰۴. **مثل شست.** (دهخدا)

۷۹۳۰۵. **مثل شط مارد*.** (خوزستانی)

۷۹۳۰۶. **مثل شعله‌ی‌بوته‌ی‌جارو.** (آمره‌ای)

۷۹۳۰۷. **مثل شغال به راه آب گیر کرده.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۹۳۰۸. **مثل شغال.** (دهخدا، سبزواری، گیلکی)

۷۹۳۰۹. **مثل شغال زوزه می‌کشد.** (رفسنجانی)

۷۹۳۱۰. **مثل شغال سرخه لج کرده.** (سنگسری)

۷۹۳۱۱. **مثل شغال فرصت‌طلب‌است.** (مازندرانی)

۷۹۳۱۲. **مثل شغال ک..نش را به زمین می‌زد.** (گیلکی)

۷۹۳۱۳. **مثل شغال ناگهان مسیرش را تغییر می‌دهد.** (رامسری)

۷۹۳۱۴. **مثل شغال همیشه صدایش می‌آید.** (بروجردی)

۷۹۳۱۵. **مثل شغالی در سایه‌ی‌دیوار می‌رود.** (شوشتری)

۷۹۳۱۶. **مثل شغالی که کلاه پوستین را گیر بیاورد.** (آملی)

۷۹۳۱۷. **مثل شغال ی ی ی می‌کند.** (رامسری)

۷۹۳۱۸. **مثل شفته.** (خفری، دهخدا)

۷۹۳۱۹. **مثل شفق.** (دهخدا)

۷۹۳۲۰. **مثل شکار تیر خورده.** (سیرجانی)

۷۹۳۲۱. **مثل شکر در شیر گداخته.** (دهخدا)

۷۹۳۲۲. **مثل شکر.** (دهخدا)

۷۹۳۲۳. **مثل شکمبه.** (دهخدا، کرمانی)

۷۹۳۲۴. **مثل شکمبه‌ی گاو پیر است.** (کلاردشتی)

۷۹۳۲۵. **مثل شکم قاقم.** (دهخدا)

۷۹۳۲۶. **مثل شکم مادر.** (هزاره‌ای)

۷۹۳۲۷. **مثل شکم ماهی.** (دهخدا)

۷۹۳۲۸. **مثل شکوفه.** (دهخدا)

۷۹۳۲۹. **مثل شلغم بعد از نوروز بی‌مزه است.** (شهربابکی)

۷۹۳۳۰. **مثل شلغم خشک است.** (سیرجانی)

۷۹۳۳۱. **مثل شلغم شوربا.** (رفسنجانی)

۷۹۳۳۲. **مثل شلغم وارفته‌است.** (گلبافی، کرمانی)

۷۹۳۳۳. **مثل شُل‌کش*حمّام.** (زرقانی)

۷۹۳۳۴. **مثل شلوار کنده‌هاست.** (گیلکی)

۷۹۳۳۵. **مثل شله.** (دهخدا، کرمانی)

۷۹۳۳۶. **مثل شله‌قلمکار.** (دهخدا)

۷۹۳۳۷. **مثل شله‌ی گلی.** (دهخدا)

۷۹۳۳۸. **مثل شلیته‌ی‌مادر حسین.** (کرمانی)

۷۹۳۳۹. **مثل شلیل همه رنگ می‌ماند.** (شاهرودی)

۷۹۳۴۰. **مثل شمر.** (دهخدا، حییم)

۷۹۳۴۱. **مثل شمر ذوالجوشن.** (عوام، دهخدا، سبزواری، شاهرودی، هزاره‌ای، شیرازی، سروستانی)

۷۹۳۴۲. **مثل شمشیر خراسانی است.** (بویراحمدی)

۷۹۳۴۳. **مثل شمشیر خطیب.** (دهخدا)

۷۹۳۴۴. **مثل شمشیر.** (دهخدا)

۷۹۳۴۵. **مثل شمشیری که از ک..ن سگ بیرون کشیده باشند.** (کرمانی)

۷۹۳۴۶. **مثل شمع آب شدن.** (کوچه)

۷۹۳۴۷. **مثل شمع.** (دهخدا، رفسنجانی)

۷۹۳۴۸. **مثل شمعون یهود می‌ماند.** (شاهرودی)

۷۹۳۴۹. **مثل شنبه‌ی‌اطفال.** (دهخدا)

۷۹۳۵۰. **مثل شنگرف.** (دهخدا)

۷۹۳۵۱. **مثل شوربای قجری.** (زرقانی)

۷۹۳۵۲. **مثل شوربای ناخوش‌ها.** (دهخدا)

۷۹۳۵۳. **مثل شور و مشورت آن مرد با خان.** (بختیاری)

۷۹۳۵۴. **مثل شولا بریان.** (اصفهانی)

۷۹۳۵۵. **مثل شوله.** (کاشانی)

۷۹۳۵۶. **مثل شِویدِ تو (ی) آش عزا.** (کوچه، زرقانی)

۷۹۳۵۷. **مثل شهر خاموشان.** (کرمانی)

۷۹۳۵۸. **مثل شهر خربزه.** (هراتی)

۷۹۳۵۹. **مثل شیخ نمد پاست، خاک این کوچه را به آن کوچه نمی‌بره.** (شهربابکی)

۷۹۳۶۰. **مثل شیخو و فخرو.** (کرمانی)

۷۹۳۶۱. **مثل شیر از آتش و سگ گزیده از آب می‌ترسد.** (نامه‌ی‌داستان)

۷۹۳۶۲. **مثل شیرازی‌ها.** (دهخدا)

۷۹۳۶۳. **مثل شیر.** (بختیاری)

۷۹۳۶۴. **مثل شیر برفی (برفین).** (دهخدا، حییم، عوام، کوچه، شاهد)

۷۹۳۶۵. **مثل شیربرنج بی‌نمک.** (دهخدا، عوام)

۷۹۳۶۶. **مثل شیر برنج عُمّر شده.** (اشتهاردی)

۷۹۳۶۷. **مثل شیر برنج.** (کرمانی، تهرانی)

۷۹۳۶۸. **مثل شیر بی‌یال و دم.** (رفسنجانی)

۷۹۳۶۹. **مثل شیر پیش می‌رود، مثل خر کتک می‌خورد.** (سمنانی)

۷۹۳۷۰. **مثل شیرخشت.** (دهخدا)

۷۹۳۷۱. **مثل شیر دایه، مثل شیر مادر.** (دهخدا)

۷۹۳۷۲. **مثل شیر رو گرفته هستی.** (نطنزی)

۷۹۳۷۳. **مثل شیر سر می‌رود و زود فروکش می‌کند.** (کردی)

۷۹۳۷۴. **مثل شیر سماور.** (سیرجانی)
۷۹۳۷۵. **مثل شیر شادروان.** (دهخدا)
۷۹۳۷۶. **مثل شیر عَلَم.** (دهخدا)
۷۹۳۷۷. **مثل شیر، عمو دارم دیگرچه غم دارم.** (آذری)
۷۹۳۷۸. **مثل شیر مادر.** (دهخدا، عوام، کرمانی)
۷۹۳۷۹. **مثل شیر و شکر.** (دهخدا، حییم، شیرازی)
۷۹۳۸۰. **مثل شیر و شکر (عسل) با هم می‌جوشند.** (کوچه)
۷۹۳۸۱. **مثل شیر و عسل.** (دهخدا)
۷۹۳۸۲. **مثل شیر و می.** (دهخدا)
۷۹۳۸۳. **مثل شیره‌ای‌ها.** (کرمانی)
۷۹۳۸۴. **مثل شیر.** (هزاره‌ای، دهخدا، سبزواری)
۷۹۳۸۵. **مثل شیره‌ی خنک.** (دهخدا)
۷۹۳۸۶. **مثل شیشه.** (رفسنجانی، دهخدا)
۷۹۳۸۷. **مثل شیشه‌ی‌ژاپنی.** (کرمانی)
۷۹۳۸۸. **مثل شیطان جُل پیچیده.** (کرمانی)
۷۹۳۸۹. **مثل شیطان.** (دهخدا، شیرازی)
۷۹۳۹۰. **مثل صابون سلطانی.** (دهخدا)
۷۹۳۹۱. **مثل صبح.** (دهخدا)
۷۹۳۹۲. **مثل صبر زرد.** (کرمانی)
۷۹۳۹۳. **مثل صدای زنبوری که در خمره افتاده.** (زرقانی)
۷۹۳۹۴. **مثل صدای سقوط گُه داخل چاه.** (کندلوسی)
۷۹۳۹۵. **مثل صدای کمان حلاج.** (لکی)
۷۹۳۹۶. **مثل صدف.** (کرمانی، شیرازی)
۷۹۳۹۷. **مثل صراحی.** (دهخدا)
۷۹۳۹۸. **مثل صِل*.** (خوزستانی)
۷۹۳۹۹. **مثل صنوبر.** (دهخدا، کرمانی)
۷۹۴۰۰. **مثل صورت بیست یکم می‌ماند.** (شاهرودی)
۷۹۴۰۱. **مثل صورت واویلا می‌ماند.** (شاهرودی)
۷۹۴۰۲. **مثل طاق چنار.** (گلبافی)
۷۹۴۰۳. **مثل طاووس به دُمم نگاه می‌کنم شاد می‌شوم و چون به پایم نگاه می‌کنم پژمرده و افسرده می‌شوم.** (آذری)
۷۹۴۰۴. **مثل طاووس در خانه‌ی‌روستایی.** (دهخدا، کوچه)
۷۹۴۰۵. **مثل طاووس.** (دهخدا، سبزواری)
۷۹۴۰۶. **مثل طاووس مست.** (دهخدا، عوام)
۷۹۴۰۷. **مثل طبق پر.** (خوزستانی)
۷۹۴۰۸. **مثل طبق.** (دهخدا)
۷۹۴۰۹. **مثل طبق گل.** (کرمانی)
۷۹۴۱۰. **مثلِ طبل اسکندر.** (کوچه)
۷۹۴۱۱. **مثل طبل توخالی.** (رفسنجانی)
۷۹۴۱۲. **مثل طبل‌زن یزید و علمدار امام حسین است.** (مازندرانی)
۷۹۴۱۳. **مثل طبل عید.** (تکمله)
۷۹۴۱۴. **مثل طبل میان‌تهی.** (دهخدا، عوام)
۷۹۴۱۵. **مثل طبله‌ی‌عطّار.** (دهخدا)
۷۹۴۱۶. **مثل طحال، خودش را به مردم می‌چسباند.** (بختیاری)
۷۹۴۱۷. **مثل طره‌ی‌دیلم.** (دهخدا)
۷۹۴۱۸. **مثل طفلان مسلم.** (کرمانی، سیرجانی)
۷۹۴۱۹. **مثل طفل.** (سیرجانی)
۷۹۴۲۰. **مثل طفیلی‌ها.** (آمره‌ای)
۷۹۴۲۱. **مثل طلا بدون سکّه است.** (رامسری)
۷۹۴۲۲. **مثل طلا.** (دهخدا، کرمانی، سبزواری)
۷۹۴۲۳. **مثل طلای بیست و چهار عیار.** (رفسنجانی)
۷۹۴۲۴. **مثل طلای لای پنبه.** (زرقانی)
۷۹۴۲۵. **مثل طلبکارها.** (سیرجانی)
۷۹۴۲۶. **مثل طناب ملانصرالدین است که روی آن ارزن خشک می‌کنند.** (سرخه‌ای)
۷۹۴۲۷. **مثل طوطوه*اگر بخواید پاهایش را بالا می‌برد و می‌گوید اگر آسمان بیفتد آن‌را با پاهایم می‌گیرم.** (خوزستانی)
۷۹۴۲۸. **مثل طوطی.** (دهخدا، رفسنجانی، کرمانی)
۷۹۴۲۹. **مثل طوق لعنت.** (دهخدا، عوام، سبزواری)
۷۹۴۳۰. **مثل طومار.** (دهخدا)
۷۹۴۳۱. **مثل طویله.** (دهخدا، عوام)
۷۹۴۳۲. **مثل طیّاره.** (کرمانی)
۷۹۴۳۳. **مثل ظرف خون.** (بختیاری)
۷۹۴۳۴. **مثل ظرف گلی است.** (رامسری)
۷۹۴۳۵. **مثل ظلمات.** (دهخدا)
۷۹۴۳۶. **مثل عابس* وسط میدان پرید.** (کوچه)
۷۹۴۳۷. **مثل عاج.** (دهخدا، رفسنجانی)
۷۹۴۳۸. **مثل عاشق بی‌پول.** (کوچه)
۷۹۴۳۹. **مثل عاشق بی‌سیم.** (دهخدا)
۷۹۴۴۰. **مثل عاقبت یزید.** (تهرانی)
۷۹۴۴۱. **مثل عبّاس دبس (دِوس).** (دهخدا، اراکی، عوام)
۷۹۴۴۲. **مثل عبّاس طاووس.** (خوانساری)
۷۹۴۴۳. **مثل عبای کاه‌کشی.** (آمره‌ای)
۷۹۴۴۴. **مثل عبدالله خر نازک.** (جیرفتی)
۷۹۴۴۵. **مثل عبدل و گل.** (آمره‌ای)
۷۹۴۴۶. **مثل عثمان شل.** (آمره‌ای)
۷۹۴۴۷. **مثل عثمان لنک.** (حییم، دهخدا)
۷۹۴۴۸. **مثل عدس.** (دهخدا)
۷۹۴۴۹. **مثل عرب دوغ ندیده.** (رفسنجانی، سیرجانی، کرمانی)
۷۹۴۵۰. **مثل عرب عنیزه*.** (دهخدا)
۷۹۴۵۱. **مثل عرب هزار آباد.** (آمره‌ای)
۷۹۴۵۲. **مثل عرعر.** (دهخدا)
۷۹۴۵۳. **مثل عروس جهرمی.** (زرقانی)

۷۹۴۵۴. **مثل عروس چنگ نخودی است.** (سیرجانی)
۷۹۴۵۵. **مثل عروس حصار*می‌ماند.** (دماوندی)
۷۹۴۵۶. **مثل عروس خفته.** (دهخدا)
۷۹۴۵۷. **مثل عروس.** (دهخدا، سبزواری، عوام)
۷۹۴۵۸. **مثل عروس راه می‌رود.** (لارستانی)
۷۹۴۵۹. **مثل عروس سرآسیابی*.** (کرمانی)
۷۹۴۶۰. **مثل عروس قریشی‌ها.** (دهخدا)
۷۹۴۶۱. **مثل عروس قلندران.** (دهخدا)
۷۹۴۶۲. **مثل عروسکِ پنبه‌ای.** (کوچه)
۷۹۴۶۳. **مثل عروس کر و لال.** (رفسنجانی)
۷۹۴۶۴. **مثل عروسک.** (کرمانی)
۷۹۴۶۵. **مثل عروس مقیم*است.** (سمنانی)
۷۹۴۶۶. **مثل عروس ناشالتی.** (آمره‌ای)
۷۹۴۶۷. **مثل عروس ناقالیا.** (اراکی)
۷۹۴۶۸. **مثل عروس نایه.** (آمره‌ای)
۷۹۴۶۹. **مثل عروس وسط دیوار است.** (رامسری)
۷۹۴۷۰. **مثل عروس هیجده ساله رنگ و لعاب عوض می‌کند.** (تهرانی)
۷۹۴۷۱. **مثل عروسی بی‌سر و سامان، به دست نالایقی افتاده، گرفتار شدم.** (بختیاری)
۷۹۴۷۲. **مثل عزراییل جلویش سبز شد.** (کوچه)
۷۹۴۷۳. **مثل عزراییل.** (دهخدا، رفسنجانی، سبزواری)
۷۹۴۷۴. **مثل عزراییل که آمده قبض روح بکند.** (تهرانی)
۷۹۴۷۵. **مثل عزیزه* است، هرکجا بیندازیش، دعوا درست می‌کند.** (خوزستانی)
۷۹۴۷۶. **مثل عسکر.** (دهخدا)
۷۹۴۷۷. **مثل عسل.** (رفسنجانی، شیرازی، دهخدا)
۷۹۴۷۸. **مثل عسل و خربزه.** (سروستانی)
۷۹۴۷۹. **مثل عقرب است هم با سرش نیش می‌زند هم با دُمش.** (رامسری)
۷۹۴۸۰. **مثل عقرب تف انداخته.** (کاشانی)
۷۹۴۸۱. **مثل عقرب جرّاره.** (دهخدا)
۷۹۴۸۲. **مثل عقرب.** (دهخدا، رفسنجانی)
۷۹۴۸۳. **مثل عقرب زیر حصیر.** (بهمنیاری، کرمانی)
۷۹۴۸۴. **مثل عقرب کاشان.** (دهخدا، کاشانی، زرقانی)
۷۹۴۸۵. **مثل عقیق.** (سبزواری، آشتیانی)
۷۹۴۸۶. **مثل عقیق یمن.** (دهخدا، رفسنجانی)
۷۹۴۸۷. **مثل علف پنیرک که توی گُه باشد.** (شوشتری)
۷۹۴۸۸. **مثل علف چسبنده.** (مازندرانی)
۷۹۴۸۹. **مثل علف خوردن سگ.** (سیرجانی)
۷۹۴۹۰. **مثل علف سبز.** (هزاره‌ای)
۷۹۴۹۱. **مثل علف سگی است.** (رامسری)
۷۹۴۹۲. **مثل علف لب مرز.** (کندلوسی)
۷۹۴۹۳. **مثل علف هرزه هرجا سبز می‌شود.** (تهرانی)
۷۹۴۹۴. **مثل علفی که از سر کنده‌شده باشد.** (آمره‌ای)
۷۹۴۹۵. **مثل عَلَم بر بام.** (دهخدا)
۷۹۴۹۶. **مثل علم علی‌یو (علی‌او).** (شیرازی، زرقانی)
۷۹۴۹۷. **مثل عَلَم عید.** (دهخدا، سبزواری)
۷۹۴۹۸. **مثل عَلَم یزید.** (دهخدا، عوام)
۷۹۴۹۹. **مثل علی بهانه‌گیر.** (دهخدا، عوام)
۷۹۵۰۰. **مثل علی بهانه‌گیر هرکاری بکنی نِق می‌زند.** (رفسنجانی)
۷۹۵۰۱. **مثل علی کماجی.** (دهخدا)
۷۹۵۰۲. **مثل علی نیزه.** (تهرانی)
۷۹۵۰۳. **مثل عمر خطاب.** (سبزواری، دهخدا، آملی)
۷۹۵۰۴. **مثل عمر.** (دهخدا، عوام)
۷۹۵۰۵. **مثل عمرسعد.** (دهخدا، شیرازی، سبزواری، عوام)
۷۹۵۰۶. **مثل عُمرگلی.** (دهخدا)
۷۹۵۰۷. **مثل عمر نوح.** (حییم)
۷۹۵۰۸. **مثل عمر وارونه خوابیده.** (اصفهانی)
۷۹۵۰۹. **مثل عمروبن‌عبدود.** (دهخدا)
۷۹۵۱۰. **مثل عمروعاص.** (دهخدا، سبزواری، عوام)
۷۹۵۱۱. **مثل عمله‌ی‌شیرازی می‌ماند، وقت مزد گرفتن رویش را برمی‌گرداند.** (تهرانی)
۷۹۵۱۲. **مثل عمو زغالی، تا کتک نخورد بارش زمین نمی‌آید.** (زرقانی)
۷۹۵۱۳. **مثل عناب.** (دهخدا، سبزواری)
۷۹۵۱۴. **مثل عنبر.** (دهخدا)
۷۹۵۱۵. **مثل عنقا.** (دهخدا)
۷۹۵۱۶. **مثل عنقای مغرب.** (تکمله، دهخدا، عوام)
۷۹۵۱۷. **مثل عُنُق مُنکسر.** (سیرجانی)
۷۹۵۱۸. **مثل عنکبوت.** (دهخدا)
۷۹۵۱۹. **مثل عوج بن عُنق.** (اراکی، دهخدا، عوام، کرمانی)
۷۹۵۲۰. **مثل عود سلیم نر ماده.** (سیرجانی)
۷۹۵۲۱. **مثل عود و سلیم نر و ماده همیشه باهمند.** (بهمنیاری)
۷۹۵۲۲. **مثل عهد گل.** (دهخدا)
۷۹۵۲۳. **مثل غار بنگی.** (تکمله)
۷۹۵۲۴. **مثل غار ته به چُلوار، هیچ پایانش پیدا نیست.** (بختیاری)
۷۹۵۲۵. **مثل غار زنبور.** (کرمانی)
۷۹۵۲۶. **مثل غار قنبر.** (کرمانی)
۷۹۵۲۷. **مثل غار کفتار.** (کرمانی)
۷۹۵۲۸. **مثل غاز غازیان*است.** (رامسری)
۷۹۵۲۹. **مثل غاغاله خشکه.** (دهخدا، عوام)
۷۹۵۳۰. **مثل غالیه‌دان.** (دهخدا)

۷۹۵۳۱. **مثل غبیده* بادام.** (دهخدا)
۷۹۵۳۲. **مثل غده‌ی‌روی شکم هستی.** (بختیاری)
۷۹۵۳۳. **مثل غدیر و جُل جمع کن.** (کرمانی)
۷۹۵۳۴. **مثل غذای بی‌نمک.** (دهخدا)
۷۹۵۳۵. **مثل غربال بندها.** (دهخدا، زرقانی، عوام)
۷۹۵۳۶. **مثل غربال.** (دهخدا)
۷۹۵۳۷. **مثل غربتی‌ها.** (کرمانی)
۷۹۵۳۸. **مثل غرّش شیر.** (بیرجندی)
۷۹۵۳۹. **مثل غریبه‌ها.** (خفری، دهخدا)
۷۹۵۴۰. **مثل غزال.** (کرمانی)
۷۹۵۴۱. **مثل غلغله‌ی‌روم.** (دهخدا، اراکی، دزفولی، زرقانی، عوام، کرمانی)
۷۹۵۴۲. **مثل غلیواج.** (دهخدا)
۷۹۵۴۳. **مثل غنچه.** (دهخدا، خفری، کرمانی)
۷۹۵۴۴. **مثل غوره، آب را می‌گیرد.** (کوچه)
۷۹۵۴۵. **مثل غوره چلاند.** (زفره‌ای)
۷۹۵۴۶. **مثل غول بیابانی.** (دهخدا، رفسنجانی، مثمر، کرمانی، کوچه)
۷۹۵۴۷. **مثل غول بیابانی سر راهم سبز می‌شود.** (دماوندی)
۷۹۵۴۸. **مثل غول بی‌شاخ و دم.** (دهخدا، سبزواری، عوام)
۷۹۵۴۹. **مثل غول جنگل است.** (مازندرانی)
۷۹۵۵۰. **مثل غول.** (دهخدا، عوام)
۷۹۵۵۱. **مثل غول و دیو که از آهن می‌گریزند.** (فرهنگ‌نامه)
۷۹۵۵۲. **مثل غولی که هرچه بخواهد می‌کند.** (آمره‌ای)
۷۹۵۵۳. **مثل فاتحه‌ی‌بی الحمد.** (کرمانی)
۷۹۵۵۴. **مثل فاحشه‌ها.** (رفسنجانی)
۷۹۵۵۵. **مثل فاخته.** (دهخدا)
۷۹۵۵۶. **مثل فاطمه ارّه.** (کرمانی، همدانی)
۷۹۵۵۷. **مثل فاطمه شلقّو*.** (کرمانی)
۷۹۵۵۸. **مثل فال امام جعفر صادق، به هیچ کس بد نمی‌آید.** (شهربابکی)
۷۹۵۵۹. **مثل فالوده‌ی‌بازار.** (کوچه)
۷۹۵۶۰. **مثل فانوس تاشده.** (دهخدا، کوچه)
۷۹۵۶۱. **مثل فانوس چین شده.** (زرقانی)
۷۹۵۶۲. **مثل فانوس دزدها.** (خوزستانی)
۷۹۵۶۳. **مثل فانوس شیشه‌ای مردنگی.** (زرقانی)
۷۹۵۶۴. **مثل فتیله‌ی‌ابریشم.** (سیرجانی، کرمانی، زرقانی)
۷۹۵۶۵. **مثل فراش هرسینی.** (دهخدا)
۷۹۵۶۶. **مثل فرد قلوه خورده از پشت سر می‌ترسی.** (بختیاری)
۷۹۵۶۷. **مثل فرزندان جناب مسلم.** (آذری)
۷۹۵۶۸. **مثل فرزین.** (دهخدا)
۷۹۵۶۹. **مثل فرش ترکمنی.** (سبزواری)
۷۹۵۷۰. **مثل فرشته.** (زرقانی)
۷۹۵۷۱. **مثل فرفره.** (اراکی، سیرجانی، دهخدا، سبزواری، کرمانی، عوام، راوری)
۷۹۵۷۲. **مثل فرفره چرخید.** (گیلکی)
۷۹۵۷۳. **مثل فرفره دور خودش می‌چرخد.** (دماوندی)
۷۹۵۷۴. **مثل فرنگی.** (دهخدا، زرقانی)
۷۹۵۷۵. **مثل فشفشه از جا در رفت.** (دهخدا)
۷۹۵۷۶. **مثل فشفشه.** (کرمانی)
۷۹۵۷۷. **مثل فصاد*و حجامتگر.** (سمنانی)
۷۹۵۷۸. **مثل فضل برمکی.** (دهخدا)
۷۹۵۷۹. **مثل فضله‌ی گاوی که با چوب نازک ازمیان دو نیمه کرده باشند.** (آملی)
۷۹۵۸۰. **مثل فضله‌ی موش خودش را داخل برنج کرده.** (گیلکی)
۷۹۵۸۱. **مثل فعله‌ها.** (دهخدا)
۷۹۵۸۲. **مثل فعله‌ی‌شیطان.** (کردی)
۷۹۵۸۳. **مثل فقاع* بر یخ.** (دهخدا)
۷۹۵۸۴. **مثل فلفلدان.** (آمره‌ای)
۷۹۵۸۵. **مثل فلفل.** (دهخدا، رفسنجانی، سبزواری، عوام)
۷۹۵۸۶. **مثل فلفل فرنگی.** (دهخدا)
۷۹۵۸۷. **مثل فلک بر سر گردیدن.** (دهخدا)
۷۹۵۸۸. **مثل فنر.** (کرمانی)
۷۹۵۸۹. **مثل فنر لاله.** (کرمانی)
۷۹۵۹۰. **مثل فنگل*بودار.** (کرمانی)
۷۹۵۹۱. **مثل فواره آبش رو به بالا می‌رود.** (آذری)
۷۹۵۹۲. **مثل فوّاره.** (دهخدا)
۷۹۵۹۳. **مثل فوت کردن زن بابا.** (رامسری)
۷۹۵۹۴. **مثل فوج سلم و تور.** (تکمله)
۷۹۵۹۵. **مثل فوج سیلاخور.** (تکمله)
۷۹۵۹۶. **مثل فیروزه.** (دهخدا)
۷۹۵۹۷. **مثل فیقو* فرنگی.** (کرمانی)
۷۹۵۹۸. **مثل فیل باید همیشه توی سرش زد (کوبید).** (عوام، سمنانی)
۷۹۵۹۹. **مثل فیل.** (دهخدا)
۷۹۶۰۰. **مثل فیل کوچکه.** (دهخدا)
۷۹۶۰۱. **مثل فیل، مرتب باید تو سرش چکش زد (کوبید).** (کرمانی، دهخدا)
۷۹۶۰۲. **مثل فیل منکلوسی (منگله).** (فرهنگ‌نامه، کرمانی، دهخدا، خوانساری)
۷۹۶۰۳. **مثل فیل و چکش.** (جیرفتی)
۷۹۶۰۴. **مثل فیل و مترکه*.** (لارستانی)
۷۹۶۰۵. **مثل قائم‌مقام فراهانی، خواب فردا شب را امشب می‌بیند.** (تهرانی)

۷۹۶۰۶. **مثل قاب دستمال.** (دهخدا)
۷۹۶۰۷. **مثل قابلمه‌ی چوبین.** (شهمیرزادی)
۷۹۶۰۸. **مثل قاپ ساییده‌شده، هرطور بیندازیش به اسب می‌نشیند.** (بختیاری)
۷۹۶۰۹. **مثل قاپ صاف ساییده و صیقل یافته‌است.** (آذری)
۷۹۶۱۰. **مثل قاپ قمارخانه.** (اراکی، دهخدا، لکی، عوام، زرقانی)
۷۹۶۱۱. **مثل قاپ گاو نر بزرگ.** (خوزستانی)
۷۹۶۱۲. **مثل قاپوق (قاپق).** (عوام)
۷۹۶۱۳. **مثل قارچ.** (کرمانی)
۷۹۶۱۴. **مثل قاشق نشسته.** (آذری، رامسری، اراکی، دهخدا)
۷۹۶۱۵. **مثل قاشق نشسته جلو می‌پرد.** (آذری)
۷۹۶۱۶. **مثل قاشق نشسته خودش را توی هرآشی می‌اندازد.** (بهمنیاری)
۷۹۶۱۷. **مثل قاشق نشسته، خودت را به وسط نینداز.** (اهری)
۷۹۶۱۸. **مثل قاشی قاراخان فقط اسم دارد.** (آذری)
۷۹۶۱۹. **مثل قاطر است نه خاصیّت ماده را دارد و نه خاصیّت نر را.** (رامسری)
۷۹۶۲۰. **مثل قاطر است نه می‌شود جلوش حرکت کنی و نه پشت سرش.** (بختیاری)
۷۹۶۲۱. **مثل قاطر پیش‌آهنگ.** (عوام، دهخدا)
۷۹۶۲۲. **مثل قاطرچی.** (زرقانی، دهخدا، عوام)
۷۹۶۲۳. **مثل قاطر.** (دهخدا، سیرجانی، رفسنجانی)
۷۹۶۲۴. **مثل قاطر عصاری دور خودش می‌گردد.** (شوشتری)
۷۹۶۲۵. **مثل قاطر نزا و بته‌ی‌نروک.** (تهرانی)
۷۹۶۲۶. **مثلِ قافله‌ی‌اسیرانِ شام.** (کوچه)
۷۹۶۲۷. **مثل قافله‌ی‌بنداز و بار کن.** (زرقانی)
۷۹۶۲۸. **مثل قافله‌ی داد و بیداد.** (آمره‌ای)
۷۹۶۲۹. **مثل قافله‌ی مورچه همیشه در حال حرکت است.** (لری)
۷۹۶۳۰. **مثل قاقم.** (دهخدا)
۷۹۶۳۱. **مثل قال زنبور.** (سیرجانی)
۷۹۶۳۲. **مثل قالی ترکی.** (شیرازی)
۷۹۶۳۳. **مثل قالیچه‌ی کاشی می‌ماند هرچه پا بخورد رنگ باز می‌کند.** (سخن)
۷۹۶۳۴. **مثل قالی کاشان است، هرگز رنگش را از دست نمی‌دهد.** (رامسری)
۷۹۶۳۵. **مثل قالی کرمان است هرچه لگد می‌خورد بهتر است.** (سیرجانی)
۷۹۶۳۶. **مثل قالی کرمان هرچه پا بخورد گران‌تر (مرغوب‌تر) می‌شود.** (رفسنجانی، کرمانی)
۷۹۶۳۷. **مثل قالی کرمان هر قدر می‌ماند قشنگ‌تر می‌شود.** (آذری)
۷۹۶۳۸. **مثل قاو.** (دهخدا)
۷۹۶۳۹. **مثل قبای بعد از عید.** (دهخدا، عوام)
۷۹۶۴۰. **مثل قبر بچّه.** (دهخدا، رفسنجانی)
۷۹۶۴۱. **مثل قبر.** (دهخدا، خفری)
۷۹۶۴۲. **مثل قبرستان جهودها.** (رفسنجانی)
۷۹۶۴۳. **مثل قبرستان.** (دهخدا، خفری)
۷۹۶۴۴. **مثل قبرستان کهنه‌ی‌پقلاپچ*.** (مازندرانی)
۷۹۶۴۵. **مثل قبض بی‌وجه هرجا می‌رود برمی‌گردد.** (بهمنیاری)
۷۹۶۴۶. **مثل قحبه‌ی‌زشت.** (دهخدا)
۷۹۶۴۷. **مثل قدّاره‌ی‌قد خر.** (زرقانی)
۷۹۶۴۸. **مثل قرآن بی‌عیب.** (دهخدا)
۷۹۶۴۹. **مثل قرآن تاقچه‌ی‌اتاق یهودی‌ها.** (عوام، شکورزاده)
۷۹۶۵۰. **مثل قرآن در خانه‌ی‌جهودان.** (تکمله)
۷۹۶۵۱. **مثل قربونو نی‌زن.** (کرمانی)
۷۹۶۵۲. **مثل قرشمالا.** (کرمانی)
۷۹۶۵۳. **مثل قرص قمر.** (کرمانی)
۷۹۶۵۴. **مثل قرص ماه (قمر).** (دهخدا)
۷۹۶۵۵. **مثل قرض کردن لُر.** (لری)
۷۹۶۵۶. **مثل قِرقشم*است.** (رامسری)
۷۹۶۵۷. **مثل قرقوشون است.** (سمنانی)
۷۹۶۵۸. **مثل قرقوشی آمد.** (سیرجانی)
۷۹۶۵۹. **مثل قرقی.** (دهخدا، سبزواری)
۷۹۶۶۰. **مثل قره‌قوش.** (دهخدا، سبزواری)
۷۹۶۶۱. **مثل قزوینی‌ها هفت دبّه را حلال می‌داند.** (شکورزاده، دهخدا)
۷۹۶۶۲. **مثل قشم‌ها.** (کرمانی)
۷۹۶۶۳. **مثل قشون بی‌سردار.** (دهخدا)
۷۹۶۶۴. **مثل قشون سلم و تور.** (کرمانی)
۷۹۶۶۵. **مثل قشون شکست‌خورده.** (عوام، کرمانی، دهخدا)
۷۹۶۶۶. **مثل قصه‌ی‌چهل طوطی.** (دهخدا، عوام)
۷۹۶۶۷. **مثل قصیل*.** (دهخدا)
۷۹۶۶۸. **مثل قضا و بلاست.** (آمره‌ای)
۷۹۶۶۹. **مثل قطامه.** (دهخدا، بختیاری، رفسنجانی، عوام)
۷۹۶۷۰. **مثل قطره‌ی‌حیات.** (کرمانی)
۷۹۶۷۱. **مثل قطره‌ی روغن ناگاه ناپدید شد.** (لری، شوشتری، دزفولی)
۷۹۶۷۲. **مثل قفس.** (دهخدا، دیلمی)
۷۹۶۷۳. **مثل قفل بر در.** (دهخدا)
۷۹۶۷۴. **مثل قلعه‌ی‌تور*گرفته.** (زرقانی)
۷۹۶۷۵. **مثل قلقلک.** (آذری)
۷۹۶۷۶. **مثل قلم.** (دهخدا)
۷۹۶۷۷. **مثل قلم زردچوبه.** (زرقانی، سیرجانی)

۷۹۶۷۸. **مثل قلم نقره.** (کرمانی)
۷۹۶۷۹. **مثل قلمه‌ی‌درخت لیموترش است.** (رامسری)
۷۹۶۸۰. **مثل قلنگرا.** (کرمانی)
۷۹۶۸۱. **مثل قلوه‌ی‌گاو می‌ماند.** (خوانساری)
۷۹۶۸۲. **مثل قل‌هوالله از برداشتن.** (دهخدا)
۷۹۶۸۳. **مثل قله‌ی‌صخره.** (مازندرانی)
۷۹۶۸۴. **مثل قلیان دود از سر خودش می‌کشد.** (سیرجانی)
۷۹۶۸۵. **مثل قمه پشت و رو ندارد.** (کردی کلهری)
۷۹۶۸۶. **مثل قند.** (دهخدا، آملی)
۷۹۶۸۷. **مثل قندرون (قندران)*.** (دهخدا، زرقانی)
۷۹۶۸۸. **مثل قندر*باد می‌خورد و کف می‌ریند.** (دزفولی)
۷۹۶۸۹. **مثل قند.** (سبزواری)
۷۹۶۹۰. **مثل قندهار (بتکده‌ی‌قندهار، بهار قندهار).** (دهخدا)
۷۹۶۹۱. **مثل قوچ.** (دهخدا، خوانساری، زفره‌ای)
۷۹۶۹۲. **مثل قورباغه اگر صدا کنم دهانم پر آب می‌شود و اگر صدا نکنم کارم خراب می‌شود.** (لری)
۷۹۶۹۳. **مثل قورباغه‌ام؛ اگر صدا کنم بچه‌ها سنگ به من می‌اندازند، اگر صدا نکنم آب در گوشم می‌رود.** (بختیاری)
۷۹۶۹۴. **مثل قورباغه‌ای است که لیش*از رویش رد شده باشد.** (رامسری)
۷۹۶۹۵. **مثل قورباغه با قور قور خودش را بزرگ می‌کند.** (کرمانشاهی)
۷۹۶۹۶. **مثل قورباغه، همیشه توی آب است.** (دشتی)
۷۹۶۹۷. **مثل قوری بست زده.** (رامسری، زرقانی، شهربابکی)
۷۹۶۹۸. **مثل قوری گنگوی*.** (زرقانی)
۷۹۶۹۹. **مثل قوش پرید روی سرش (به او حمله کرد).** (اصفهانی، رامسری)
۷۹۷۰۰. **مثل قوش کریم‌خانی خودش بگیرد و خودش بخورد.** (فرهنگ‌نامه)
۷۹۷۰۱. **مثل قوش و گنجشک.** (بختیاری)
۷۹۷۰۲. **مثل قوطی عطّار.** (رفسنجانی، کرمانی)
۷۹۷۰۳. **مثل قول‌های بچگی‌ات.** (کرمانی)
۷۹۷۰۴. **مثل قوم بنی‌اسراییل.** (رفسنجانی)
۷۹۷۰۵. **مثل قهر کردن لاک‌پشت بر رودخانه.** (خوزستانی)
۷۹۷۰۶. **مثل قهوه‌ی‌قجری.** (دهخدا)
۷۹۷۰۷. **مثل قیامت است.** (مازندرانی)
۷۹۷۰۸. **مثل قیر است.** (رامسری)
۷۹۷۰۹. **مثل قیر.** (دهخدا، خوانساری، آملی)
۷۹۷۱۰. **مثل قیری که به پوستینی بچسبد.** (خوزستانی)
۷۹۷۱۱. **مثل قیطان.** (دهخدا، کرمانی)
۷۹۷۱۲. **مثل کاچی پت‌پت می‌کنه.** (بیرجندی)
۷۹۷۱۳. **مثل کاحسی*تکن.** (لری)
۷۹۷۱۴. **مثل کاربافو*.** (کرمانی، سیرجانی)
۷۹۷۱۵. **مثل کارد مطبخ.** (دهخدا)
۷۹۷۱۶. **مثل کارد و پنیر.** (حییم، عوام، کوچه)
۷۹۷۱۷. **مثل کارد و خون.** (خفری)
۷۹۷۱۸. **مثل کارد و خیار.** (بیرجندی، جیرفتی، کرمانی)
۷۹۷۱۹. **مثل کار دیو، وارونه می‌ماند.** (تهرانی)
۷۹۷۲۰. **مثل کار کردن سر خر به ک..ن خروس است.** (شوشتری)
۷۹۷۲۱. **مثل کاروان‌سرا.** (دهخدا، آذری، سبزواری، عوام)
۷۹۷۲۲. **مثل کاروان‌سرای وامانده‌هاست.** (دوانی)
۷۹۷۲۳. **مثل کاسرک* لب سرخ کرده.** (شهربابکی)
۷۹۷۲۴. **مثل کاسه‌پشت.** (دهخدا)
۷۹۷۲۵. **مثل کاسه‌ی‌بست (بند) زده.** (کرمانی، قمی، شوشتری، سیرجانی، شهمیرزادی)
۷۹۷۲۶. **مثل کاسه‌ی‌بند زده.** (قمی)
۷۹۷۲۷. **مثل کاسه‌ی پرخون.** (رفسنجانی)
۷۹۷۲۸. **مثل کاسه‌ی‌چرب به خودش آب نمی‌گیرد.** (بختیاری)
۷۹۷۲۹. **مثل کاسه‌ی‌خون.** (دهخدا)
۷۹۷۳۰. **مثل کاسه‌ی ده ناری*، یک هو سر می‌رود.** (اصفهانی)
۷۹۷۳۱. **مثل کاسه‌ی‌غربیان.** (دهخدا)
۷۹۷۳۲. **مثل کاشانی‌ها.** (کاشانی، دهخدا)
۷۹۷۳۳. **مثل کاغذ.** (دهخدا، هزاره‌ای)
۷۹۷۳۴. **مثل کاغذ سیگار.** (کرمانی)
۷۹۷۳۵. **مثل کافور.** (دهخدا، سیرجانی، شیرازی، سروستانی)
۷۹۷۳۶. **مثل کاکا سیاه‌ها.** (دهخدا، سیرجانی)
۷۹۷۳۷. **مثل کاکای حاجی‌محمّدزمان.** (دهخدا)
۷۹۷۳۸. **مثل کاکُل ذرت پخش می‌شد تو رویم.** (اصفهانی)
۷۹۷۳۹. **مثل کاماش.** (زواره‌ای، اصفهان)
۷۹۷۴۰. **مثل کاه در خرمن.** (لری)
۷۹۷۴۱. **مثل کاه.** (دهخدا)
۷۹۷۴۲. **مثل کاه و کهربا.** (دهخدا، عوام)
۷۹۷۴۳. **مثل کبریت‌احمر.** (دهخدا، عوام)
۷۹۷۴۴. **مثل کبریت.** (حییم، دهخدا)
۷۹۷۴۵. **مثل کبک باران دیده.** (بختیاری)
۷۹۷۴۶. **مثل کبک خرامان.** (لکی)
۷۹۷۴۷. **مثل کبک دری.** (دهخدا، عوام)
۷۹۷۴۸. **مثل کبک.** (دهخدا، عوام)
۷۹۷۴۹. **مثل کبک سرش را زیر برف کرده به خیالش کسی او را نمی‌بیند.** (بهمنیاری، عوام، سنگسری، آذری، سیرجانی، رفسنجانی)

۷۹۷۵۰. **مثل کبک، صدایش خوب است ولی گوشتش سفت.** (خوزستانی)
۷۹۷۵۱. **مثل کبک مست.** (کرمانی)
۷۹۷۵۲. **مثل کبک نر.** (سنگسری)
۷۹۷۵۳. **مثل کبک همیشه می‌گوید: «تا فردا، تا فردا.»** (لری)
۷۹۷۵۴. **مثل کبکی که به او شلیک کرده‌اند.** (بختیاری)
۷۹۷۵۵. **مثلِ کبوترِ امام رضا (کاظمین) این‌جا دانه می‌خورد و جای دیگر فضله می‌اندازد.** (کوچه)
۷۹۷۵۶. **مثل کبوتر بغداد.** (تکمله)
۷۹۷۵۷. **مثل کبوتر پَر قیچی.** (حییم)
۷۹۷۵۸. **مثل کبوترِ جَلد، هرجا می‌رود برمی‌گردد.** (کوچه)
۷۹۷۵۹. **مثل کبوتر دو برجه می‌ماند.** (خوانساری)
۷۹۷۶۰. **مثل کبوتر.** (دهخدا، سبزواری)
۷۹۷۶۱. **مثل کبوتر سیّد ابوالوفا، می‌خورد و دو تا پاهایش را هوا می‌کند.** (زرقانی)
۷۹۷۶۲. **مثل کبوتر کاظمین است.** (بهمنیاری، دهخدا، عوام)
۷۹۷۶۳. **مثل کُپال*.** (کرمانی)
۷۹۷۶۴. **مثل کپک توی دست و پای اسب است.** (کرمانی)
۷۹۷۶۵. **مثل کپک روی گُه سگ.** (رامسری)
۷۹۷۶۶. **مثل کپّو*.** (اراکی)
۷۹۷۶۷. **مثل کپه‌ی‌ظلم.** (دهخدا)
۷۹۷۶۸. **مثل کپی*.** (دهخدا)
۷۹۷۶۹. **مثل کُت حلال و حرام.** (کرمانی)
۷۹۷۷۰. **مثل کُت زنبور.** (کرمانی)
۷۹۷۷۱. **مثل کتنک شال* ک..ن خودش را به زمین می‌زند.** (رامسری)
۷۹۷۷۲. **مثل کته‌ای است که از دانه‌های برنج برچیده درست شده باشد.** (رامسری)
۷۹۷۷۳. **مثل کته به من چسبیده.** (سمنانی)
۷۹۷۷۴. **مثل کته‌ی شل می‌ماند.** (رامسری)
۷۹۷۷۵. **مثل کج بیل.** (دهخدا)
۷۹۷۷۶. **مثل کُجی*.** (زرقانی، دهخدا)
۷۹۷۷۷. **مثل کُچِک لَپاری*هر چه ببینی میاری.** (جیرفتی)
۷۹۷۷۸. **مثل کچل آب مست.** (لکی)
۷۹۷۷۹. **مثل کچل آبی کن (در آب غرق کن).** (بختیاری)
۷۹۷۸۰. **مثل کُچِله*است.** (شیرازی، سیرجانی، گلبافی، کرمانی)
۷۹۷۸۱. **مثل کدخدازاده‌ی‌دوران گذشته‌ای.** (بختیاری)
۷۹۷۸۲. **مثل کدخدای کیگا.** (دهخدا)
۷۹۷۸۳. **مثل کدو تنبل.** (دهخدا، سبزواری)
۷۹۷۸۴. **مثل کدو.** (دهخدا)
۷۹۷۸۵. **مثل کدوی دوتیه*است.** (دزفولی)
۷۹۷۸۶. **مثل کِرات*صاف و ساده است.** (رامسری)
۷۹۷۸۷. **مثل کِرامِج*است.** (رامسری)
۷۹۷۸۸. **مثل کرباس هشترخان (آستارخان) نه طول مناسبی دارد و نه عرض به درد بخور.** (آذری)
۷۹۷۸۹. **مثل کُرد دوغ ندیده.** (دهخدا، عوام، کردی کلهری)
۷۹۷۹۰. **مثل کرد، کار می‌کند، مثل مرد، می‌خورد.** (گیلکی)
۷۹۷۹۱. **مثل کرد هزیمتی.** (دهخدا)
۷۹۷۹۲. **مثل کرک به.** (دهخدا، کوچه)
۷۹۷۹۳. **مثل کرکس دهان پاره.** (بختیاری)
۷۹۷۹۴. **مثل کرک*ماشینی است.** (رامسری)
۷۹۷۹۵. **مثل کرگدن.** (رفسنجانی)
۷۹۷۹۶. **مثل کرم ابریشم می‌ماند، آن‌قدر می‌خورد تا به یک‌باره شکمش پاره‌شود.** (گیلکی)
۷۹۷۹۷. **مثل کرم اماله.** (آمره‌ای)
۷۹۷۹۸. **مثل کرم پیله.** (دهخدا، تکمله)
۷۹۷۹۹. **مثل کرم پیله، کفن بر خود می‌تند.** (بهمنیاری، خرمی)
۷۹۸۰۰. **مثل کرم تو خودش می‌لولد.** (کرمانی)
۷۹۸۰۱. **مثل کرم تو گُه.** (سیرجانی، کرمانی، گلبافی، رامسری)
۷۹۸۰۲. **مثل کرم خاکی.** (دهخدا، آذری، رفسنجانی، زرقانی، آملی)
۷۹۸۰۳. **مثل کرم درخت نخل است.** (لارستانی)
۷۹۸۰۴. **مثل کرم زرد.** (سیرجانی)
۷۹۸۰۵. **مثل کرم سرکه.** (دهخدا)
۷۹۸۰۶. **مثل کِرم کار.** (مازندرانی)
۷۹۸۰۷. **مثل کرم کله می‌ماند.** (راوری)
۷۹۸۰۸. **مثل کرم معده.** (دهخدا، عوام)
۷۹۸۰۹. **مثل کره ته خیک.** (فسایی)
۷۹۸۱۰. **مثل کرّه‌خر از دست گاوچران‌ها می‌گریزد.** (بختیاری)
۷۹۸۱۱. **مثل کرّه‌خر بهار دماغت را این طرف و آن طرف نگیر.** (مرندی)
۷۹۸۱۲. **مثل کرّه‌خر نمکی، تکنی.** (لری)
۷۹۸۱۳. **مثل کره خر و بار نمک شد.** (بویراحمدی)
۷۹۸۱۴. **مثل کَرّه.** (دهخدا، سروستانی)
۷۹۸۱۵. **مثل کرّه‌ی قندی است.** (بافقی)
۷۹۸۱۶. **مثل کره‌ی همسایه لوس می‌شود.** (مرندی)
۷۹۸۱۷. **مثل کریم‌شیره‌ای.** (دهخدا، عوام)
۷۹۸۱۸. **مثل کژدم به دو سر راه می‌رود.** (کوه‌دشتی)
۷۹۸۱۹. **مثل کژدم نیشش روی کولش است.** (دزفولی، شوشتری)
۷۹۸۲۰. **مثل کژدمی است که زیر دلوی پنهان شده باشد.** (شوشتری)

۷۹۸۲۱. **مثل کَ.. بزباز است.** (عوام)
۷۹۸۲۲. **مثل کس و کارد.** (منمر)
۷۹۸۲۳. **مثل کسی است که زنا کرده.** (رامسری)
۷۹۸۲۴. **مثل کسی است که شاخ و بال دارد.** (رامسری)
۷۹۸۲۵. **مثل کسی است که هفت مرتبه آبستن شده.** (گیلکی)
۷۹۸۲۶. **مثل کسی که از آب چویده*می‌ترسد.** (شیرازی)
۷۹۸۲۷. **مثل کسی که بر خار (خاره) خوابد.** (دهخدا)
۷۹۸۲۸. **مثل کسی که پای دارش می‌برند.** (دهخدا)
۷۹۸۲۹. **مثل کسی که حلزون او را لیسیده.** (گیلکی)
۷۹۸۳۰. **مثل کسی که در نوروز جامه‌ی‌نو می‌پوشد.** (مازندرانی)
۷۹۸۳۱. **مثل کسی که روی مار (کژدم) خوابیده.** (دهخدا)
۷۹۸۳۲. **مثل کسی که وبال گردن باشد.** (مازندرانی)
۷۹۸۳۳. **مثل کسی که هفت پشت او بیگانه است رفتار می‌کند.** (خوانساری)
۷۹۸۳۴. **مثل کِشتی.** (کرمانی)
۷۹۸۳۵. **مثل کشف.** (دهخدا)
۷۹۸۳۶. **مثل کشک.** (دهخدا، خوانساری)
۷۹۸۳۷. **مثل کِشکِرِت*هستی نه گوشتت را می‌شود خورد و نه توی کـ..نت می‌توان کرد.** (رامسری)
۷۹۸۳۸. **مثل کشکش بداغ آباد آب را گل‌آلود می‌کند.** (کرمانی)
۷۹۸۳۹. **مثل کش‌کش بداق‌آباد.** (کرمانی)
۷۹۸۴۰. **مثل کشکول*عزراییل.** (دهخدا)
۷۹۸۴۱. **مثل کشیدن و سُردادن سگ است به‌جالیز.** (آذری)
۷۹۸۴۲. **مثل کفتار پیر.** (مازندرانی)
۷۹۸۴۳. **مثل کفتار.** (دهخدا، سبزواری، عوام)
۷۹۸۴۴. **مثل کفتر امام رضا دانه از امام رضا می‌خورد، در خانه‌ی هارون می‌ریند.** (بهمنیاری، کوچه، شکورزاده)
۷۹۸۴۵. **مثل کفتر امام رضا می‌ماند دانه‌اش را آن‌جا می‌خورد فضله‌اش را سر قبرشیخ عبدالقادر می‌اندازد.** (سخن)
۷۹۸۴۶. **مثل کفتر کَ.. بریده.** (شهربابکی)
۷۹۸۴۷. **مثل کف دست.** (آذری، اراکی، ایلامی، خوانساری، دهخدا، رفسنجانی، عوام، کرمانی)
۷۹۸۴۸. **مثل کفر ابلیس.** (کوچه، کرمانی، اراکی)
۷۹۸۴۹. **مثل کفگیر.** (دهخدا)
۷۹۸۵۰. **مثل کفگیر کثیف می‌ماند.** (شاهرودی)
۷۹۸۵۱. **مثل کف موسی.** (دهخدا)
۷۹۸۵۲. **مثل کک.** (اصفهانی، رامسری)
۷۹۸۵۳. **مثل کک بالا و پایین می‌رود.** (لری)
۷۹۸۵۴. **مثل کِک پشه ورمی‌جهد.** (گلبافی)
۷۹۸۵۵. **مثل ککج*است.** (رامسری)
۷۹۸۵۶. **مثل کُک* کوره.** (جیرفتی)
۷۹۸۵۷. **مثل کک ور می‌جکد.** (کرمانی)
۷۹۸۵۸. **مثل کَلْ*است که از بدر بیرون آمده باشد.** (رامسری)
۷۹۸۵۹. **مثل کلاغ بدون بهره.** (لری)
۷۹۸۶۰. **مثل کلاغ به همه‌ی تل‌ها ریدی.** (جیرفتی)
۷۹۸۶۱. **مثل کلاغ بی‌دایی و بی‌مادر.** (لری)
۷۹۸۶۲. **مثل کلاغ پشت لخت.** (بختیاری)
۷۹۸۶۳. **مثل کلاغ تا سری به برف نزند مجاب نمی‌شود.** (لری)
۷۹۸۶۴. **مثل کلاغ، رفتن خودت را گم نکنی.** (اشتهاردی)
۷۹۸۶۵. **مثل کلاغ زخم به شانه‌ی خر می‌جویی؟** (بختیاری)
۷۹۸۶۶. **مثل کلاغ زوّاره.** (بیذوی)
۷۹۸۶۷. **مثل کلاغ سرنوشت.** (خوزستانی)
۷۹۸۶۸. **مثل کلاغ.** (کرمانی)
۷۹۸۶۹. **مثل کلاغ کـ..ن دریده قار قار می‌کنه.** (شهربابکی)
۷۹۸۷۰. **مثل کلاغ و بچّه‌ی کلاغ.** (لکی)
۷۹۸۷۱. **مثل کلاغو خوش خبر.** (کرمانی)
۷۹۸۷۲. **مثل کلاغ هر گوشه می‌رسد یک گردو خاک می‌کند.** (یزدی)
۷۹۸۷۳. **مثل کلافی که نخ‌هایش گره خورده‌اند.** (آمره‌ای)
۷۹۸۷۴. **مثل کلاه علی پاشا.** (کلاردشتی)
۷۹۸۷۵. **مثل کلاه قجرها نه آستر دارد نه رویه.** (دهخدا، شکورزاده)
۷۹۸۷۶. **مثل کلبتین.** (دهخدا)
۷۹۸۷۷. **مثل کلبه‌ی‌بزاز.** (دهخدا)
۷۹۸۷۸. **مثل کلپوره.** (کرمانی)
۷۹۸۷۹. **مثل کُل‌دُم*.** (رامسری)
۷۹۸۸۰. **مثل کلک چوب خور.** (زرقانی)
۷۹۸۸۱. **مثل کل (کربلایی) عباسعلی گمرکچی می‌ماند پول می‌دهد فحش می‌خرد.** (سخن)
۷۹۸۸۲. **مثل کلگ در نظرم سیاه است.** (لری)
۷۹۸۸۳. **مثل کلم.** (دهخدا)
۷۹۸۸۴. **مثل کلنگ علی ویردی می‌چرخد.** (آذری)
۷۹۸۸۵. **مثل کلوچ پنبه.** (دهخدا، کوچه)
۷۹۸۸۶. **مثل کلوخ چشم‌دار می‌ماند.** (دامغانی)
۷۹۸۸۷. **مثل کلوخ.** (زرقانی)
۷۹۸۸۸. **مثل کلوخ زغال زیر مه.** (رامسری)
۷۹۸۸۹. **مثل کلوس * مست است.** (زرقانی)
۷۹۸۹۰. **مثل کلونوره‌ای*.** (کرمانی)
۷۹۸۹۱. **مثل کلّه‌ی خشک روی دریا.** (شهربابکی)
۷۹۸۹۲. **مثل کله‌ی خیک ممد.** (دهخدا)

۷۹۸۹۳. **مثل کلید بر طاق.** (دهخدا)
۷۹۸۹۴. **مثل کلیلو* چرخو.** (کرمانی)
۷۹۸۹۵. **مثل کلیه‌ی‌چربی گرفته.** (قشقایی)
۷۹۸۹۶. **مثل کماج.** (کرمانی، دهخدا)
۷۹۸۹۷. **مثل کمانچه.** (دهخدا)
۷۹۸۹۸. **مثل کمان حلاج.** (لکی، رفسنجانی، دهخدا)
۷۹۸۹۹. **مثل کمر ارزق.** (آمره‌ای)
۷۹۹۰۰. **مثل کمر است.** (لری)
۷۹۹۰۱. **مثل کمر کُه واکه*است.** (لری)
۷۹۹۰۲. **مثل کمریت*.** (کرمانی)
۷۹۹۰۳. **مثل کمند.** (دهخدا، کرمانی)
۷۹۹۰۴. **مثل کُنار*چغوکیه.** (جیرفتی)
۷۹۹۰۵. **مثل کنجد روغن پس می‌دهد.** (قمی)
۷۹۹۰۶. **مثل کندال است.** (شهرکردی)
۷۹۹۰۷. **مثل کندوی زنبور.** (آمره‌ای)
۷۹۹۰۸. **مثل کنده به زمین چسبیده.** (همدانی)
۷۹۹۰۹. **مثل کَنده، قیمت دارد.** (کرمانی)
۷۹۹۱۰. **مثل کنده‌ی‌دوزخ.** (دهخدا)
۷۹۹۱۱. **مثل کُنده‌ی زیر ساتور.** (کرمانی، گلبافی)
۷۹۹۱۲. **مثل کُنده‌ی‌ساتور.** (کرمانی)
۷۹۹۱۳. **مثل کنده‌ی کفش‌دوزان است.** (رامسری)
۷۹۹۱۴. **مثل کِنِک*.** (شیرازی)
۷۹۹۱۵. **مثل کنگرِ باد آورده.** (شهربابکی)
۷۹۹۱۶. **مثل کنه به آدم پیله می‌کند.** (شوشتری)
۷۹۹۱۷. **مثل کنه.** (حییم، دهخدا، عوام)
۷۹۹۱۸. **مثل کنه خون آدم را می‌مکد.** (آملی، گیلکی)
۷۹۹۱۹. **مثل کنه در ک..ن شیر چسبیده.** (نامه‌ی‌داستان)
۷۹۹۲۰. **مثل کنه می‌چسبد.** (بهمنیاری، دزفولی، کرمانی، هزاره‌ای، شوشتری)
۷۹۹۲۱. **مثل کنه‌ی کوچک موذی.** (آمره‌ای)
۷۹۹۲۲. **مثل کنیز حاج‌باقر.** (دهخدا، تکمله، عوام، سمنانی)
۷۹۹۲۳. **مثل کنیز حاج باقر همیشه غرغر می‌کند.** (بهمنیاری، دامغانی)
۷۹۹۲۴. **مثل کنیز کُ.. بریده غر می‌زنی.** (اراکی)
۷۹۹۲۵. **مثل کنیز کفگیر خورده.** (اراکی)
۷۹۹۲۶. **مثل کنیز کفگیر خورده، غرغر می‌کند.** (قمی)
۷۹۹۲۷. **مثل کنیز ملاباقر.** (دهخدا، سهیلی)
۷۹۹۲۸. **مثل کنیزها.** (دهخدا)
۷۹۹۲۹. **مثل کوپن یک نفره است.** (لری)
۷۹۹۳۰. **مثل کوت آتش.** (کرمانی)
۷۹۹۳۱. **مثل کوچ کولی.** (دهخدا، عوام)
۷۹۹۳۲. **مثل کوچه‌ی آشتی کنان است.** (تهرانی)
۷۹۹۳۳. **مثل کوچه‌ی‌قجرایی‌ها.** (تهرانی)
۷۹۹۳۴. **مثل کو خزخزو.** (کرمانی)
۷۹۹۳۵. **مثل کودک عموحبیب است.** (آمره‌ای)
۷۹۹۳۶. **مثل کودک هفتاد ساله.** (کردی)
۷۹۹۳۷. **مثل کودو*است که خون خورده‌باشد.** (رامسری)
۷۹۹۳۸. **مثل کور موصل.** (آمره‌ای)
۷۹۹۳۹. **مثل کوره.** (دهخدا، سبزواری)
۷۹۹۴۰. **مثل کوره‌ی‌آهنگرها.** (کرمانی)
۷۹۹۴۱. **مثل کوره‌ی‌حدادی.** (دهخدا)
۷۹۹۴۲. **مثل کوره‌ی حمّام.** (اراکی)
۷۹۹۴۳. **مثل کوری که تو فلونی افتاده.** (سیرجانی)
۷۹۹۴۴. **مثل کوری که در کُ.. افتاده.** (شهربابکی)
۷۹۹۴۵. **مثل کوری که در مستراح افتاده باشد.** (گلبافی)
۷۹۹۴۶. **مثل کوزه‌ی‌شکسته‌است.** (مازندرانی)
۷۹۹۴۷. **مثل کوزه‌ی فقاع.** (دهخدا)
۷۹۹۴۸. **مثل کوزه‌ی‌ماست به تنش می‌ماسد.** (مازندرانی)
۷۹۹۴۹. **مثل کوسه.** (بختیاری)
۷۹۹۵۰. **مثل کوسه‌ی‌ریش پهن.** (بختیاری)
۷۹۹۵۱. **مثل کوسه‌ی گلین.** (دهخدا)
۷۹۹۵۲. **مثل کوفته.** (دهخدا)
۷۹۹۵۳. **مثل کوفته‌ی‌زن ناشی.** (همدانی)
۷۹۹۵۴. **مثل کوفته‌ی‌وارفته.** (تکمله)
۷۹۹۵۵. **مثل کوفی‌ها.** (دهخدا، عوام)
۷۹۹۵۶. **مثل کوکو روانه‌ی جنگل شد.** (رامسری)
۷۹۹۵۷. **مثل کوله‌بار آخ و اوخ است.** (آمره‌ای)
۷۹۹۵۸. **مثل کوله‌باری است که ترکه‌ی مهارش باز شده باشد.** (رامسری)
۷۹۹۵۹. **مثل کولی است که پوستش را سگ برده‌است.** (آمره‌ای)
۷۹۹۶۰. **مثل کولی غلبیر (غربیل) می‌ماند.** (دماوندی)
۷۹۹۶۱. **مثل کولی که چهل تا چهل تا کلمه با هم بر زبان می‌آورد.** (آمره‌ای)
۷۹۹۶۲. **مثل کولی‌ها.** (دهخدا)
۷۹۹۶۳. **مثل ک..ن انتر.** (دهخدا، کوچه، سیرجانی، کرمانی)
۷۹۹۶۴. **مثل ک..ن خر.** (خوانساری)
۷۹۹۶۵. **مثل ک..ن خروس.** (دهخدا، عوام، کرمانی، تهرانی)
۷۹۹۶۶. **مثل ک..ن خرو صحرایی*.** (کرمانی)
۷۹۹۶۷. **مثل ک..ن سبو.** (سیرجانی)
۷۹۹۶۸. **مثل ک..ن سبو می‌سوزد.** (کرمانی)
۷۹۹۶۹. **مثل ک..ن گنجشک است.** (رامسری)
۷۹۹۷۰. **مثل ک..ن گوزو وراجی را شروع کردی.** (لری)
۷۹۹۷۱. **مثل ک..ن مرغ.** (دهخدا، آذری)
۷۹۹۷۲. **مثل ک..ن میمون (انتر).** (عوام)
۷۹۹۷۳. **مثل ک..ن هندینه*.** (سبزواری)

۷۹۹۷۴. **مثل کوه ابوقبیس.** (عوام، قمی، دهخدا، کوچه، خوانساری)
۷۹۹۷۵. **مثل کوه اُحُد.** (دهخدا، رفسنجانی، خوانساری، عوام، کوچه)
۷۹۹۷۶. **مثل کوه است: بگویی هی می‌گوید: هی، بگی هو می‌گوید: هو.** (شهربابکی)
۷۹۹۷۷. **مثل کوه البرز.** (دهخدا)
۷۹۹۷۸. **مثل کوه الوند.** (دهخدا)
۷۹۹۷۹. **مثل کوه بیدواز.** (دهخدا)
۷۹۹۸۰. **مثل کوه ثَبیر.** (دهخدا)
۷۹۹۸۱. **مثل کوه ثهلان.** (دهخدا)
۷۹۹۸۲. **مثل کوه.** (دهخدا، سروستانی)
۷۹۹۸۳. **مثل کوه قارَن.** (دهخدا)
۷۹۹۸۴. **مثل کوه کمر بسته.** (دهخدا)
۷۹۹۸۵. **مثل کُهده*.** (بختیاری)
۷۹۹۸۶. **مثل کهربا.** (دهخدا، زرقانی، کرمانی)
۷۹۹۸۷. **مثل کهره‌ی‌ساسی است.** (ایزدخواستی)
۷۹۹۸۸. **مثل کهندانی*.** (آمره‌ای)
۷۹۹۸۹. **مثل کهنه قبرستان پقلاپچ*.** (مازندرانی)
۷۹۹۹۰. **مثل کهنه‌ی‌ناپاک.** (آذری)
۷۹۹۹۱. **مثل ک.. آب‌رفته.** (کرمانی)
۷۹۹۹۲. **مثل ک.. خر است، هر چی بمالیش کلفت‌تر (شق‌تر، راست‌تر، سیخ‌تر) می‌شود.** (تهرانی، دزفولی، شوشتری، سیرجانی)
۷۹۹۹۳. **مثل ک.. صبح زود هرجای سیخ ایستاده‌ای.** (هزاره‌ای)
۷۹۹۹۴. **مثل کیسه‌ی‌گردو است.** (رامسری)
۷۹۹۹۵. **مثل کیسه‌ی‌گردو است که وسط بار اسب مرتباً صدا می‌دهد.** (رامسری)
۷۹۹۹۶. **مثل کیسه‌ی‌گردو کرکر*می‌کند.** (رفسنجانی)
۷۹۹۹۷. **مثل کیک (کک) می‌گیریش له می‌شود، رهایش می‌کنی می‌پرد.** (تهرانی)
۷۹۹۹۸. **مثل کیک که رقّاص خداست ورجه‌فروجه می‌کند.** (عوام)
۷۹۹۹۹. **مثل کیگایی‌ها.** (دهخدا)
۸۰۰۰۰. **مثل کی‌گلال*پتیل را روی زمین مکش.** (لری)
۸۰۰۰۱. **مثل کیمیا.** (دهخدا، کرمانی)
۸۰۰۰۲. **مثل گاخری* که رو آب افتاده باشد.** (کرمانی)
۸۰۰۰۳. **مثل گاراژ ارباب نجف.** (آمره‌ای)
۸۰۰۰۴. **مثل گاری شکسته.** (کرمانی)
۸۰۰۰۵. **مثل گاز.** (دهخدا)
۸۰۰۰۶. **مثل گازو*می‌ماند.** (رفسنجانی)
۸۰۰۰۷. **مثل گالش.** (رامسری)
۸۰۰۰۸. **مثل گالش نشانی می‌دهد.** (رامسری)
۸۰۰۰۹. **مثل گاله.** (دهخدا، زرقانی)
۸۰۰۱۰. **مثل گاوآهن است.** (رامسری)
۸۰۰۱۱. **مثل گاو از هر طرف جمع می‌کند و می‌بلعد.** (بویراحمدی)
۸۰۰۱۲. **مثل گاو باش.** (آذری)
۸۰۰۱۳. **مثل گاو بدن خود را به درخت یا به دیوار می‌مالد.** (رامسری)
۸۰۰۱۴. **مثل گاو بنه است.** (کردی کلهری)
۸۰۰۱۵. **مثل گاو به اسطبل.** (بختیاری)
۸۰۰۱۶. **مثل گاو به چرمگر نگرستن.** (دهخدا)
۸۰۰۱۷. **مثل گاو پارچه‌خوری.** (لری)
۸۰۰۱۸. **مثل گاو پشه گزیده‌است.** (بویراحمدی)
۸۰۰۱۹. **مثل گاو پیشانی سفید.** (حییم، کرمانی، تهرانی، شیرازی)
۸۰۰۲۰. **مثل گاو جنگی.** (دهخدا، بختیاری)
۸۰۰۲۱. **مثل گاو چشمش به آب و علف است.** (تهرانی)
۸۰۰۲۲. **مثل گاو حاج‌میرزا آغاسی.** (دهخدا، عوام)
۸۰۰۲۳. **مثل گاو حاکم.** (بیذوی)
۸۰۰۲۴. **مثل گاو خالدار است.** (راوری)
۸۰۰۲۵. **مثل گاو خدا.** (کرمانی، جیرفتی)
۸۰۰۲۶. **مثل گاو خراس.** (دهخدا)
۸۰۰۲۷. **مثل گاو خشخاش خورده.** (زرقانی)
۸۰۰۲۸. **مثل گاو خوش‌علف.** (حییم)
۸۰۰۲۹. **مثل گاو دم کوتاه سیّد حاجی شدی که برای خود شخم نمی‌زد و برای دیگران کار می‌کرد.** (باباحیدری)
۸۰۰۳۰. **مثل گاو.** (دهخدا، سبزواری، مازندرانی، هزاره‌ای، کرمانی)
۸۰۰۳۱. **مثل گاو روغن‌گیری از صبح تا عصر می‌چرخد، عصر همان‌جاست که بوده.** (شهربابکی)
۸۰۰۳۲. **مثل گاو رها شده.** (شهمیرزادی)
۸۰۰۳۳. **مثل گاو ریقو هرجا می‌رود خرابی می‌کند.** (بختیاری)
۸۰۰۳۴. **مثل گاو زرد شیر می‌دهی، در آخر یک لگد می‌زنی همه را می‌ریزی زمین.** (اشتهاردی، خوزستانی، گیلکی)
۸۰۰۳۵. **مثل گاو سِکاره*.** (جیرفتی)
۸۰۰۳۶. **مثل گاو سیستانی.** (زرقانی، عوام)
۸۰۰۳۷. **مثل گاو شکمو مرتّب چشمت به صاحبت است.** (بختیاری)
۸۰۰۳۸. **مثل گاو شیرده.** (رامسری، عوام، دهخدا)
۸۰۰۳۹. **مثل گاو، شیرش را می‌دزدد.** (گیلکی)
۸۰۰۴۰. **مثل گاو ضجه کرده‌است.** (آملی)
۸۰۰۴۱. **مثل گاو عصّار (عصّاری، عصّاری‌ها).** (دهخدا)
۸۰۰۴۲. **مثل گاو علی‌دوستی.** (دهخدا)
۸۰۰۴۳. **مثل گاو غیر رام است.** (لری)

۸۰۰۴۴. **مثل گاو فهل است که گاوهای نر دنبالش هستند.** (بویراحمدی)

۸۰۰۴۵. **مثل گاو گلو*.** (زرقانی)

۸۰۰۴۶. **مثل گاو ماه پیشانی می‌ماند.** (گلبافی)

۸۰۰۴۷. **مثل گاو محور است.** (بویراحمدی)

۸۰۰۴۸. **مثل گاو میان دورویه.** (گلبافی)

۸۰۰۴۹. **مثل (گاومیش‌دار) آب در شیر می‌کند.** (شوشتری)

۸۰۰۵۰. **مثل گاومیش نی‌خور.** (رامسری)

۸۰۰۵۱. **مثل گاو نر اخته، دنبال گاو جفت‌گیری می‌دود.** (خوزستانی)

۸۰۰۵۲. **مثل گاو نر اخته ک..ن (کمر) می‌زند.** (گیلکی)

۸۰۰۵۳. **مثل گاو نر جوان است.** (رامسری)

۸۰۰۵۴. **مثل گاو نر زابلی.** (بختیاری)

۸۰۰۵۵. **مثل گاو نر صدا می‌کند.** (رامسری)

۸۰۰۵۶. **مثل گاو نر کاری ییلاقی است.** (رامسری)

۸۰۰۵۷. **مثل گاو نر گرگ دیده دنبالِ پشتیبان است.** (آذری)

۸۰۰۵۸. **مثل گاو نری که سر شخم زدن بخوابد.** (رامسری)

۸۰۰۵۹. **مثل گاو نشخوار می‌کند.** (مازندرانی)

۸۰۰۶۰. **مثل گاو نعره و فریاد می‌زند.** (آذری)

۸۰۰۶۱. **مثل گاو ننه حسن سرزده داخل می‌شود.** (بهمنیاری)

۸۰۰۶۲. **مثل گاو ننه حسین (حسن).** (دهخدا، خرمی)

۸۰۰۶۳. **مثل گاو نه من شیر آخر لگد کنگوری*می‌زند.** (بروجردی)

۸۰۰۶۴. **مثل گاو نه من شیر است.** (کرمانی، قمی، تهرانی، رفسنجانی)

۸۰۰۶۵. **مثل گاو نُه من (یک پنجه) شیر است، شیرش را می‌ده لگدش را هم می‌زنه.** (شهربابکی، رامسری)

۸۰۰۶۶. **مثل گاو و گوسفند زندگی می‌کند.** (رامسری)

۸۰۰۶۷. **مثل گاوی است که به نم نگاه کند.** (لنجانی)

۸۰۰۶۸. **مثل گاوی است که زنبور نیشش زده باشد.** (رامسری)

۸۰۰۶۹. **مثل گاوی است که سرش قشنگ است.** (رامسری)

۸۰۰۷۰. **مثل گاوی است که شاخ می‌زند.** (رامسری)

۸۰۰۷۱. **مثل گاوی است که شاخش را با پایش (دو دستش) به هم بسته باشند.** (رامسری)

۸۰۰۷۲. **مثل گاوی است که نارنج در گلویش گیر کرده‌باشد.** (رامسری)

۸۰۰۷۳. **مثل گاوی که در حال جویدن برگ درخت بلوط است.** (رامسری)

۸۰۰۷۴. **مثل گاوی که در خندق افتاده.** (آملی)

۸۰۰۷۵. **مثل گچ.** (دهخدا، حییم، کرمانی)

۸۰۰۷۶. **مثل گچ کربلایی شعبان است، دیرگیر است و سخت‌گیر.** (سمنانی)

۸۰۰۷۷. **مثل گدا تمام حواسش به وصله است.** (لری)

۸۰۰۷۸. **مثل گدا دست بگیر دارد.** (تهرانی)

۸۰۰۷۹. **مثل گدا که از روستا قهر کرده‌باشد.** (ساوه‌ای)

۸۰۰۸۰. **مثل گدا گشنه.** (کرمانی)

۸۰۰۸۱. **مثل گداهای پشت سیّد اسماعیل.** (تهرانی)

۸۰۰۸۲. **مثل گدای آزادخان.** (دهخدا)

۸۰۰۸۳. **مثل گدای آهو.** (آمره‌ای)

۸۰۰۸۴. **مثل گدای ارمنی، نه دنیا داشت نه آخرت.** (عوام، تهرانی، کوچه، دهخدا)

۸۰۰۸۵. **مثل گدای بردین*می‌ماند.** (آملی)

۸۰۰۸۶. **مثل گدای بویو*.** (قشقایی)

۸۰۰۸۷. **مثل گدای جهودها (یهودها) نه دنیا دارم نه آخرت.** (تهرانی، شکورزاده)

۸۰۰۸۸. **مثل گدای در عباس علی.** (کرمانی)

۸۰۰۸۹. **مثل گدای در مدینه.** (عوام)

۸۰۰۹۰. **مثل گدای دم (در) قدمگاه می‌ماند.** (گلبافی، کرمانی)

۸۰۰۹۱. **مثل گدای سامره.** (دهخدا، شیرازی، عوام، سیرجانی، رفسنجانی، اشتهاردی، تهرانی، قمی)

۸۰۰۹۲. **مثل گدای سامره ول نمی‌کند.** (بهمنیاری)

۸۰۰۹۳. **مثل گدای شب جمعه.** (سیرجانی)

۸۰۰۹۴. **مثل گدای کتک خورده.** (ایزدخواستی، زرقانی)

۸۰۰۹۵. **مثل گراز توله می‌کند.** (لری)

۸۰۰۹۶. **مثل گراز تیر خورده.** (رامهرمزی، رفسنجانی، عوام)

۸۰۰۹۷. **مثل گراز.** (دهخدا، جیرفتی)

۸۰۰۹۸. **مثل گراز یک تیغه.** (سیرجانی، رفسنجانی)

۸۰۰۹۹. **مثل گربه از در و دیوار بالا می‌رود.** (اهری)

۸۰۱۰۰. **مثل گربه از هر دست بیندازندش با پا (چهار دست و پا) زمین می‌آید.** (دهخدا، عوام، کوچه)

۸۰۱۰۱. **مثل گربه‌ای است که دست و پای کج و ناقص دارد.** (مازندرانی)

۸۰۱۰۲. **مثل گربه‌ای که از سگ بترسد.** (رامسری)

۸۰۱۰۳. **مثل گربه‌ای که بچّه‌ی مرده زاییده باشد.** (رامسری)

۸۰۱۰۴. **مثل گربه‌ای که ظرف شیر را برگردانده.** (خوانساری)

۸۰۱۰۵. **مثل گربه‌ای که قرمه‌ی فاسد خورده‌است.** (رامسری)

۸۰۱۰۶. **مثل گربه‌ای که میان درخت گیر کرده.** (مازندرانی)

۸۰۱۰۷. **مثل گربه بچّه‌اش را در دندان‌هایش می‌گرداند.** (اهری)

۸۰۱۰۸. **مثل گربه بُرّاق‌شده.** (عوام، دهخدا)

۸۰۱۰۹. **مثل گربه‌ی بی‌چشم و رو (بی‌حیا) است.** (سمنانی، خوزستانی)

۸۰۱۱۰. **مثل گربه پشتش بر زمین نمی‌آید.** (سیرجانی، شهربابکی)

۸۰۱۱۱. **مثل گربه جرأت داشته باش، گناه خود را گردن دیگری نینداز.** (میانه‌ای)

۸۰۱۱۲. **مثل گربه چهار چنگولی.** (شیرازی)

۸۰۱۱۳. **مثل گربه چهار دست و پا پایین آمد.** (کوچه)

۸۰۱۱۴. **مثل گربه خود را به هر کس می‌مالد.** (نامه‌ی‌داستان)

۸۰۱۱۵. **مثل گربه‌دزده.** (عوام، آمره‌ای، دهخدا)

۸۰۱۱۶. **مثل گربه دستش را پشت چشمش می‌گذارد.** (دماوندی)

۸۰۱۱۷. **مثل گربه، صد سر بام را می‌گردم، شکم خودم هم سیر نمی‌شود.** (کردی)

۸۰۱۱۸. **مثل گربه.** (کرمانی، عوام)

۸۰۱۱۹. **مثل گربه کوره.** (دهخدا، عوام، زرقانی، کاشانی، گیلکی، زفره‌ای)

۸۰۱۲۰. **مثل گربه که دستش را توی پوست گردو کرده باشند.** (فرهنگ‌نامه)

۸۰۱۲۱. **مثل گربه، لوس و ننر است.** (رامهرمزی)

۸۰۱۲۲. **مثل گربه ماهی دهانه‌ی رودخانه را است.** (مازندرانی)

۸۰۱۲۳. **مثل گربه منکر می‌شود.** (هزاره‌ای)

۸۰۱۲۴. **مثل گربه می‌رود، سر جوی آب پایش تر نمی‌شود.** (دشتی)

۸۰۱۲۵. **مثل گربه می‌گوید کور بشوم ندیدم.** (کرمانی)

۸۰۱۲۶. **مثل گربه میومیو می‌کند.** (رامسری، رفسنجانی)

۸۰۱۲۷. **مثل گربه هفت‌جا بچه‌هایش را می‌برد.** (شوشتری)

۸۰۱۲۸. **مثل گربه هفت‌جان نه می‌میرد، نه زنده می‌شود.** (هزاره‌ای)

۸۰۱۲۹. **مثل گربه‌ی آشپزخانه.** (بختیاری)

۸۰۱۳۰. **مثل گربه‌ی امام‌رضا (ع).** (سمنانی)

۸۰۱۳۱. **مثل گربه‌ی انباری.** (آمره‌ای)

۸۰۱۳۲. **مثل گربه‌ی بادرنجی*.** (کرمانی)

۸۰۱۳۳. **مثل گربه‌ی بی‌صفت (حق‌ناشناس) چشم آدم را در می‌آورد.** (کردی)

۸۰۱۳۴. **مثل گربه‌ی توله به دهان از این خانه به آن خانه می‌گردد.** (بختیاری، شوشتری، چابکی)

۸۰۱۳۵. **مثل گربه‌ی چشم نشکافته.** (زرقانی، رامسری)

۸۰۱۳۶. **مثل گربه‌ی در آب افتاده.** (سمنانی)

۸۰۱۳۷. **مثل گربه‌ی روز قیامت است.** (نطنزی)

۸۰۱۳۸. **مثل گربه‌ی روز نحس.** (آمره‌ای)

۸۰۱۳۹. **مثل گربه‌ی ریقو است.** (تهرانی)

۸۰۱۴۰. **مثل گربه‌ی زایمان کرده چلّه می‌زند.** (مازندرانی)

۸۰۱۴۱. **مثل گربه‌ی سلاخان.** (سمنانی)

۸۰۱۴۲. **مثل گربه‌ی سنبل‌الطیب خورده است.** (شاهرودی)

۸۰۱۴۳. **مثل گربه‌ی شروینه ماه*است.** (کندلوسی)

۸۰۱۴۴. **مثل گربه‌ی شهریور هستند، هم گربه‌ی نر می‌نالد و هم گربه‌ی ماده.** (رامسری)

۸۰۱۴۵. **مثل گربه‌ی شیر ریخته می‌ماند.** (خوانساری)

۸۰۱۴۶. **مثل گربه‌ی طمّاع و حریص.** (آذری)

۸۰۱۴۷. **مثل گربه‌ی عزیز بی‌جهت.** (دهخدا)

۸۰۱۴۸. **مثل گربه‌ی کاهدان.** (خرابات)

۸۰۱۴۹. **مثل گربه‌ی کلّه‌پزی است از این در بزنیش از آن درمی‌آید.** (بروجردی)

۸۰۱۵۰. **مثل گربه‌ی گُه درمان.** (زرقانی)

۸۰۱۵۱. **مثل گربه‌ی لاس.** (کرمانی)

۸۰۱۵۲. **مثل گربه‌ی لاغر و بسیار خشکیده.** (آمره‌ای)

۸۰۱۵۳. **مثل گربه‌ی لیز کرده.** (سرخه‌ای)

۸۰۱۵۴. **مثل گربه‌ی ماده.** (آمره‌ای)

۸۰۱۵۵. **مثل گربه‌ی مرتضی علی می‌ماند از هر طرف ولش کنی چهار دست و پا پایین می‌آید.** (تهرانی، کوچه)

۸۰۱۵۶. **مثل گربه‌ی مرتضی‌علی است، کمرش به زمین نمی‌آید.** (عوام)

۸۰۱۵۷. **مثل گربه‌ی نر.** (سمنانی)

۸۰۱۵۸. **مثل گربه‌ی نوروزی.** (دهخدا)

۸۰۱۵۹. **مثل گربه‌ی هفت نفسه.** (جیرفتی)

۸۰۱۶۰. **مثل گرتو*تنور.** (بافقی)

۸۰۱۶۱. **مثل گُرجی.** (زرقانی)

۸۰۱۶۲. **مثل گردباد از این طرف آمد و به آن طرف رفت.** (قشقایی)

۸۰۱۶۳. **مثل گردباد.** (سبزواری)

۸۰۱۶۴. **مثل گردن زرّافه.** (خفری)

۸۰۱۶۵. **مثل گردن غاز.** (رفسنجانی، دهخدا)

۸۰۱۶۶. **مثل گردو قوسک* (قوز) است.** (سیرجانی، کرمانی)

۸۰۱۶۷. **مثل گردوی بی‌مغز.** (رامسری)

۸۰۱۶۸. **مثل گردوی چار (سه) پهلو.** (کرمانی، گلبافی، رامسری)

۸۰۱۶۹. **مثل گردوی سیاه و سوخته.** (رامسری)

۸۰۱۷۰. **مثل گردوی شب چیده‌شده.** (رامسری)

۸۰۱۷۱. **مثل گردوی گهی.** (شیرازی)

۸۰۱۷۲. **مثل گرده‌ی گاو.** (لری)

۸۰۱۷۳. **مثل گرز تو خالی.** (زرقانی)

۸۰۱۷۴. **مثل گرفتن روباه در روز.** (دزفولی)

۸۰۱۷۵. **مثل گرگ تیر خورده.** (حییم، سیرجانی)

۸۰۱۷۶. **مثل گرگ در صحرا بر سرش می‌آورند.** (لری)

۸۰۱۷۷. **مثل گرگ درنده‌است، مال خودش از خودشه، مال مردم از خودشه.** (شهربابکی)

۸۰۱۷۸. **مثل گرگ دُم‌زن است.** (شهربابکی)
۸۰۱۷۹. **مثل گرگ.** (دهخدا، سروستانی، رامسری، سرخه‌ای)
۸۰۱۸۰. **مثل گرگ رخت پاره‌کن می‌ماند.** (شاهرودی)
۸۰۱۸۱. **مثل گرگ صحرای سرحد*.** (زرقانی)
۸۰۱۸۲. **مثل گرگ گرسنه.** (دهخدا، آذری، عوام، لنجانی)
۸۰۱۸۳. **مثل گرگ ماده.** (آمره‌ای)
۸۰۱۸۴. **مثل گرگ مویش را آتش زدند.** (بختیاری)
۸۰۱۸۵. **مثل گرگ و دنبه.** (رامسری، خمین)
۸۰۱۸۶. **مثل گرگ همیشه دهانش باز است.** (لری)
۸۰۱۸۷. **مثل گرگی که در صحرای صاف بر سر او روز شده.** (لری)
۸۰۱۸۸. **مثل گرگ یوسف.** (دهخدا)
۸۰۱۸۹. **مثل گروک*سردوز*.** (کرمانی)
۸۰۱۹۰. **مثل گره.** (سروستانی)
۸۰۱۹۱. **مثل گره‌ی‌بزرگ درخت گردو.** (آمره‌ای)
۸۰۱۹۲. **مثل گره‌ی ته خیک.** (زرقانی)
۸۰۱۹۳. **مثل گره‌ی ناحق می‌ماند.** (گلبافی)
۸۰۱۹۴. **مثل گریبان.** (دهخدا)
۸۰۱۹۵. **مَثَل گفتی امّا گل گفتی.** (سیستانی)
۸۰۱۹۶. **مثل گل آتش.** (دهخدا، آباده‌ای، کوچه)
۸۰۱۹۷. **مثل گلابتون.** (دهخدا)
۸۰۱۹۸. **مثل گلابی سنگی.** (رامسری)
۸۰۱۹۹. **مثل گل ارغزک از هر در و بام می‌روید.** (افغانی)
۸۰۲۰۰. **مثل گل از هم بازشد.** (دهخدا، عوام)
۸۰۲۰۱. **مثل گل‌انار فارسی.** (کرمانی)
۸۰۲۰۲. **مثل گُلِ انار.** (کوچه)
۸۰۲۰۳. **مثل گل تُرشوک*.** (دشتی)
۸۰۲۰۴. **مثل گل خرزله (خرزهره).** (دشتی)
۸۰۲۰۵. **مثل گل.** (دهخدا، سبزواری، سروستانی)
۸۰۲۰۶. **مثل گل سپر افکنده.** (دهخدا)
۸۰۲۰۷. **مثل گل سرخ.** (دهخدا)
۸۰۲۰۸. **مثل گل شکفتن.** (دهخدا، عوام)
۸۰۲۰۹. **مثل گل‌قند.** (دهخدا)
۸۰۲۱۰. **مثل گل‌گاوزبان.** (دهخدا، خوانساری، کرمانی)
۸۰۲۱۱. **مثل گل گلاب.** (کرمانی)
۸۰۲۱۲. **مثل گل محمّدی.** (خوانساری)
۸۰۲۱۳. **مثل گِل ملات می‌ماند.** (اصفهانی)
۸۰۲۱۴. **مثل گل میان قالی رفته اون بالا نشسته.** (گلپایگانی)
۸۰۲۱۵. **مثل گِل نم دیده.** (سیرجانی)
۸۰۲۱۶. **مثل گلوله.** (خوانساری، دهخدا)
۸۰۲۱۷. **مثل گلوله‌ی‌پنبه.** (زرقانی)
۸۰۲۱۸. **مثل گلوله‌ی‌توپ.** (دهخدا)
۸۰۲۱۹. **مثل گلوله‌ی‌زُفت.** (همدانی)
۸۰۲۲۰. **مثل گله‌ای که سگ نداشته‌باشد.** (کاشانی)
۸۰۲۲۱. **مثل گلّه‌ی گرگی پشت به هم نمی‌کنند.** (بختیاری)
۸۰۲۲۲. **مثل گله‌ی‌گوسفند.** (دهخدا)
۸۰۲۲۳. **مثل گلّه‌ی گوسفند هستند وقتی یکی از جوب پرید بقیّه هم می‌پرند.** (شیرازی)
۸۰۲۲۴. **مثل گلیمو حاج آقا احمد.** (کرمانی)
۸۰۲۲۵. **مثل گمنه، نه برای عزا خوب است نه برای عروسی.** (رامهرمزی)
۸۰۲۲۶. **مثل گنبد دوّار.** (دهخدا)
۸۰۲۲۷. **مثل گنج در ویرانه.** (دهخدا، عوام)
۸۰۲۲۸. **مثلِ گنجشکِ آمُخته.** (کوچه)
۸۰۲۲۹. **مثل گنجشک بهار.** (آملی)
۸۰۲۳۰. **مثل گنجشک تریاکی.** (تهرانی، کوچه)
۸۰۲۳۱. **مثل گنجشک چینه در چینه او می‌گذارد.** (فسایی)
۸۰۲۳۲. **مثل گنجشک دهان باز می‌کند.** (سیرجانی)
۸۰۲۳۳. **مثل گنجشک.** (دهخدا، عوام)
۸۰۲۳۴. **مثل گنجشک سر درخت.** (زرقانی)
۸۰۲۳۵. **مثل گنجشک لندوک.** (دهخدا)
۸۰۲۳۶. **مثل گنجشک معتاد (آمخته).** (فرهنگ‌نامه، کوچه)
۸۰۲۳۷. **مثل گنجشک می‌گیری‌اش می‌میرد و وِلش می‌کنی می‌پرد.** (اشتهاردی، شوشتری)
۸۰۲۳۸. **مثل گنجشکی است که او را بگیری جیغ می‌زند و رهایش کنی می‌پرد.** (دزفولی)
۸۰۲۳۹. **مثل گندل زرد*.** (زرقانی)
۸۰۲۴۰. **مثل گندم برشته (بو داده).** (دهخدا، عوام، بختیاری)
۸۰۲۴۱. **مثل گندم برشته روی تابه‌ی آتش.** (فرهنگ‌نامه، بویراحمدی، شهربابکی)
۸۰۲۴۲. **مثل گندم برشته صدا می‌آمد.** (لری)
۸۰۲۴۳. **مثل گندم برشته ناشکیبا شدم.** (ایلامی)
۸۰۲۴۴. **مثل گندم.** (دهخدا)
۸۰۲۴۵. **مثل گندم روی (تو) تابه.** (دهخدا، سیرجانی، عوام)
۸۰۲۴۶. **مثل گندم روی ساج.** (سبزواری)
۸۰۲۴۷. **مثل گندم نرم است که آسیاب را خراب می‌کند.** (الاشت و سوادکوه)
۸۰۲۴۸. **مثل گندنا.** (دهخدا)
۸۰۲۴۹. **مثل گنگ خواب‌دیده.** (دهخدا، تکمله)
۸۰۲۵۰. **مثل گنه‌گنه.** (دهخدا، کرمانی، زرقانی، رفسنجانی)
۸۰۲۵۱. **مثل گوخدا* دور خودش می‌چرخد.** (شهربابکی)
۸۰۲۵۲. **مثل گود هفیجون.** (زرقانی)
۸۰۲۵۳. **مثل گورخرِ تلخ (آب) ملک‌آباد.** (بیذوی)
۸۰۲۵۴. **مثل گورخر عبدالله‌خان (امین‌الدوله).** (عوام، امثال‌موزون)
۸۰۲۵۵. **مثل گورزاها.** (دهخدا، زرقانی، خوانساری، هزاره‌ای)

۸۰۲۵۶ **مثل گور.** (سبزواری)

۸۰۲۵۷ **مثل گورکن میان خاک می‌لولد.** (دماوندی)

۸۰۲۵۸ **مثل گوز اسبی که رمیده باشد.** (رامسری)

۸۰۲۵۹ **مثل گوز بی‌محل.** (هراتی)

۸۰۲۶۰ **مثل گوز تو خزونه*.** (کرمانی)

۸۰۲۶۱ **مثل گوز داخل آب.** (رامسری)

۸۰۲۶۲ **مثل گوز دستپاچه.** (یزدی، کرمانی)

۸۰۲۶۳ **مثل گوز غافل می‌پرد تو حرف مردم.** (سیرجانی)

۸۰۲۶۴ **مثل گوز فیل است، نه بو دارد و نه خاصیّت.** (لاری)

۸۰۲۶۵ **مثل گوز کلاغک*.** (شیرازی)

۸۰۲۶۶ **مثل گوزِ که نه تحمّل داره، نه می‌شود تحمّلش کرد.** (تهرانی)

۸۰۲۶۷ **مثل گوز گاو نه بو دارد نه خاصیّت.** (زرقانی)

۸۰۲۶۸ **مثل گوزن آقا محمّد حسین سرش را می‌اندازد پایین و می‌رود.** (دزفولی)

۸۰۲۶۹ **مثل گوز ناغافل.** (بختیاری، همدانی، لکی)

۸۰۲۷۰ **مثل گوز نماز بر.** (زرقانی)

۸۰۲۷۱ **مثل گوساله‌ای است که دو مادر داشته‌باشد.** (سیستانی)

۸۰۲۷۲ **مثل گوساله.** (کرمانی)

۸۰۲۷۳ **مثل گوساله و گاو.** (بختیاری)

۸۰۲۷۴ **مثل گوساله‌های ملانصرالدین.** (بختیاری)

۸۰۲۷۵ **مثل گوساله‌ی‌بسته.** (مازندرانی)

۸۰۲۷۶ **مثل گوساله‌ی‌تازه زاییده میان گوساله‌های یک‌ساله.** (مازندرانی)

۸۰۲۷۷ **مثل گوساله‌ی‌مادر حسن.** (دهخدا)

۸۰۲۷۸ **مثل گوساله‌ی‌نر آرایش کرده.** (اشتهاردی)

۸۰۲۷۹ **مثل گوساله‌ی‌نلیسیده.** (زرقانی، دزفولی)

۸۰۲۸۰ **مثل گوساله‌ی‌ول شده.** (آذری)

۸۰۲۸۱ **مثل گوسفند پیر، سر خود را باز خرید.** (کردی)

۸۰۲۸۲ **مثل گوسفند در پشم خود فرو رفته و آرام گرفته‌است.** (لکی)

۸۰۲۸۳ **مثل گوسفند.** (دهخدا، عوام، کرمانی)

۸۰۲۸۴ **مثل گوسفند زکاتی.** (آمره‌ای)

۸۰۲۸۵ **مثل گوسفند سر بریده.** (دهخدا، کوچه)

۸۰۲۸۶ **مثل گوسفند قربانی است.** (خوزستانی)

۸۰۲۸۷ **مثل گوسفند قربانی، سرت را که ببرند هیچ، یک مشت هم به هرچی نه بدترت بزنند.** (تهرانی)

۸۰۲۸۸ **مثل گوسفند کر.** (رامسری)

۸۰۲۸۹ **مثل گوسفند و برّه.** (آذری)

۸۰۲۹۰ **مثل گوسفند و قصّاب است.** (امیرخسرو؛ دیوان: ۱۱۵)

۸۰۲۹۱ **مثل گوسفندی که به قربانگاه برند.** (ترجمه ژیل بلاس: ۱۲، تکمله)

۸۰۲۹۲ **مثل گوسفند، یکی که از جوی (آب) جست همه می‌جهند.** (عوام، دهخدا)

۸۰۲۹۳ **مثل گوشت بی‌نمک که گاو فاسدش کرده.** (دماوندی)

۸۰۲۹۴ **مثل گوشت پخته.** (دهخدا)

۸۰۲۹۵ **مثل گوشت قربانی.** (دهخدا، عوام، رفسنجانی، سیرجانی)

۸۰۲۹۶ **مثل گوشت گاو.** (دهخدا، آمره‌ای، سبزواری، عوام)

۸۰۲۹۷ **مثل گوش خر می‌جنبد.** (سیرجانی)

۸۰۲۹۸ **مثل گوش خر می‌ماند، شل است امّا کنده نمی‌شود.** (عوام)

۸۰۲۹۹ **مثل گوش روزه‌دار بر الله‌اکبر.** (دهخدا، عوام، فرهنگ‌نامه، کوچه)

۸۰۳۰۰ **مثل گوگرد احمر.** (دهخدا، عوام)

۸۰۳۰۱ **مثل گوگرد.** (عوام)

۸۰۳۰۲ **مثل گول ماست (گور ماست) خورده‌هاست.** (فرهنگ‌نامه)

۸۰۳۰۳ **مثل گونه (گونه‌ی‌شتر)*.** (زرقانی)

۸۰۳۰۴ **مثل گوه میان سنگ.** (بختیاری)

۸۰۳۰۵ **مثل گوی.** (دهخدا)

۸۰۳۰۶ **مثل گُه خر ماده چارپا.** (سیرجانی)

۸۰۳۰۷ **مثل گُه خوک بی‌خاصیت است، نه به درد کود باغ می‌خورد نه به درد شالیزار.** (گیلکی)

۸۰۳۰۸ **مثل گُه سگی که از وسط با شاخه‌ی‌باریک درخت نصف شده باشد.** (کندلوسی)

۸۰۳۰۹ **مثل گُه شب‌مانده.** (بختیاری)

۸۰۳۱۰ **مثل گُه که رو آب افتاده.** (کرمانی)

۸۰۳۱۱ **مثل گُه مرغ واری استی.** (افغانی)

۸۰۳۱۲ **مثل گُه موش روی قالب صابون نشسته.** (نامه‌ی‌داستان)

۸۰۳۱۳ **مثل گیاه بام.** (دهخدا)

۸۰۳۱۴ **مثل گیاه سنگ.** (بختیاری)

۸۰۳۱۵ **مثل گیش*.** (بندرعبّاسی)

۸۰۳۱۶ **مثل گی‌گردن*.** (رامسری)

۸۰۳۱۷ **مثل گیوه‌ی نشلجی‌ها*.** (کاشانی)

۸۰۳۱۸ **مثل لاشخوار.** (کرمانی)

۸۰۳۱۹ **مثل لاشخور خواب می‌بیند.** (لری)

۸۰۳۲۰ **مثل لاش (لاشه‌ی) مرده.** (دهخدا، رفسنجانی)

۸۰۳۲۱ **مثل لاش می‌کشدش.** (اصفهانی)

۸۰۳۲۲ **مثل لاک‌پشت.** (دهخدا، برزکی)

۸۰۳۲۳ **مثل لاک‌پشت همیشه نگاه به تخم‌هایت می‌کنی.** (شهرضایی)

۸۰۳۲۴ **مثل لاک‌پشتی که به تخمش نگاه کند.** (رامسری)

۸۰۳۲۵ **مثل لال نایه.** (آمره‌ای)

۸۰۳۲۶ **مثل لاله.** (دهخدا)

۸۰۳۲۷. **مثل لاله‌ی‌فرنگی*.** (زرقانی)
۸۰۳۲۸. **مثل لام الف.** (دهخدا، عوام، کرمانی)
۸۰۳۲۹. **مثل لانجین (لگن) رخت‌شویی همیشه سر و صدایت بلند است.** (بروجردی)
۸۰۳۳۰. **مثل لانه‌ی‌زنبور.** (دهخدا، عوام)
۸۰۳۳۱. **مثل لانه‌ی‌عنکبوت.** (کرمانی)
۸۰۳۳۲. **مثل لانه‌ی هدهد.** (هزاره‌ای)
۸۰۳۳۳. **مثل لای پنبه.** (کوچه، دهخدا)
۸۰۳۳۴. **مثل لای دیوار.** (دهخدا)
۸۰۳۳۵. **مثل لب تُرشو.** (سیرجانی)
۸۰۳۳۶. **مثل لب شتر.** (دهخدا)
۸۰۳۳۷. **مثل لب شورو.** (سیرجانی)
۸۰۳۳۸. **مثل لب کاکاها.** (دهخدا)
۸۰۳۳۹. **مثل لب‌لبو.** (دهخدا)
۸۰۳۴۰. **مثل لبو.** (دهخدا)
۸۰۳۴۱. **مثل لپه.** (دهخدا)
۸۰۳۴۲. **مثل لپه‌ی‌نخودچی.** (زرقانی)
۸۰۳۴۳. **مثل لتّه‌ی حیض.** (کرمانی، نامه‌ی‌داستان، دهخدا)
۸۰۳۴۴. **مثل لته‌ی‌سر چو.** (جیرفتی)
۸۰۳۴۵. **مثل لجلاج*.** (دهخدا)
۸۰۳۴۶. **مثل لجن.** (آمره‌ای)
۸۰۳۴۷. **مثل لر پشت کوه است.** (آمره‌ای)
۸۰۳۴۸. **مثل لُر دوغ ندیده.** (زرقانی، خفری)
۸۰۳۴۹. **مثل لر زن ندیده.** (تهرانی)
۸۰۳۵۰. **مثل لر گرسنه.** (دوانی)
۸۰۳۵۱. **مثل لُر ندیده و انگور نرسیده.** (لکی)
۸۰۳۵۲. **مثل لش بهزاد بک.** (کرمانی)
۸۰۳۵۳. **مثل لشکر بی‌سردار.** (دهخدا)
۸۰۳۵۴. **مثل لشکر تیرخورده.** (رفسنجانی، آمره‌ای)
۸۰۳۵۵. **مثل لشکر جیهَند*.** (جیرفتی)
۸۰۳۵۶. **مثل لعل.** (دهخدا)
۸۰۳۵۷. **مثل لعنتی که بر ابلیس فرود آمد بر کسی فرود آمدن.** (دهخدا)
۸۰۳۵۸. **مثل لق‌لق است.** (لری)
۸۰۳۵۹. **مثل لقمه‌ی‌سر سیری.** (زرقانی)
۸۰۳۶۰. **مثل لک‌لک با هوکردن از آسمان می‌آید.** (دزفولی)
۸۰۳۶۱. **مثل لک‌لک.** (کرمانی، رامهرمزی)
۸۰۳۶۲. **مثل لکّه‌ی حیض.** (عوام)
۸۰۳۶۳. **مثل لنگ حمّام به قد همه می‌خورد.** (دزفولی)
۸۰۳۶۴. **مثل لُنگ حمّام هر روز (ساعت) قد یکی است.** (شیرازی، خوزستانی)
۸۰۳۶۵. **مثل لنگ خر.** (کرمانی)
۸۰۳۶۶. **مثل لنگر باد آورده است.** (شهربابکی)
۸۰۳۶۷. **مثل لنگ ملانصرالدین.** (حییم)
۸۰۳۶۸. **مثل لنگه‌ی در اشترخان.** (کرمانی)
۸۰۳۶۹. **مثل لنگه‌ی کفش کهنه.** (عوام، رفسنجانی، دهخدا)
۸۰۳۷۰. **مثل لوبیای داخل گُه.** (کندلوسی)
۸۰۳۷۱. **مثل لوپتو*.** (کرمانی)
۸۰۳۷۲. **مثل لوطی انتر مرده.** (سیرجانی)
۸۰۳۷۳. **مثل لوک ممسنی*.** (زرقانی)
۸۰۳۷۴. **مثل لوله‌ی‌آفتابه.** (دهخدا، سیرجانی، عوام، کوچه)
۸۰۳۷۵. **مثل لوله‌ی آفتابه مسی.** (رفسنجانی)
۸۰۳۷۶. **مثل لوله‌ی تفنگ برنو.** (لری)
۸۰۳۷۷. **مثل لولیا.** (کرمانی)
۸۰۳۷۸. **مثل لولی‌های شیرازی.** (کرمانی)
۸۰۳۷۹. **مثل لُویاز*است.** (رامسری)
۸۰۳۸۰. **مثل لیلاج.** (دهخدا)
۸۰۳۸۱. **مثل لیلاج*همیشه چایمان ته تیان*است.** (بروجردی)
۸۰۳۸۲. **مثل لیلی و مجنون.** (دهخدا، عوام، رفسنجانی)
۸۰۳۸۳. **مثل لیمو.** (دهخدا)
۸۰۳۸۴. **مثل لیمو شیرین چلانده‌است.** (دزفولی)
۸۰۳۸۵. **مثل لیموی زرد شده.** (خفری)
۸۰۳۸۶. **مثل لیمویی است که آبش را گرفته باشند.** (قشقایی)
۸۰۳۸۷. **مثل ماجان گنده.** (کرمانی)
۸۰۳۸۸. **مثل ماچ بعد از جماع.** (کرمانی)
۸۰۳۸۹. **مثل مادر.** (دهخدا، خفری، آملی)
۸۰۳۹۰. **مثل مادر سگ.** (سیرجانی)
۸۰۳۹۱. **مثل مادر فولادزره.** (تهرانی، کرمانی)
۸۰۳۹۲. **مثل مادر وهب.** (دهخدا، عوام)
۸۰۳۹۳. **مثل مادر هفت تا.** (دهخدا، دامغانی)
۸۰۳۹۴. **مثل ماده خوک.** (لری)
۸۰۳۹۵. **مثل ماده سگ‌های تاتار، هجوم آوردند.** (آذری)
۸۰۳۹۶. **مثل ماده سگی که برای حفاظت از توله‌هایش به هرکس که به او نزدیک شود حمله می‌کند.** (زرقانی)
۸۰۳۹۷. **مثل ماده سگی، همه به‌دنبالش هستند.** (شوشتری)
۸۰۳۹۸. **مثل ماده گاو تنها خود را می‌لیسد.** (کردی)
۸۰۳۹۹. **مثل ماده‌ی مولا*.** (تهرانی)
۸۰۴۰۰. **مثل مادیانی که ول است.** (رامسری)
۸۰۴۰۱. **مثل مار آستین پیامبر اکرم (ص) است.** (بختیاری)
۸۰۴۰۲. **مثل مار است و آستین پیغمبر.** (بهبهانی)
۸۰۴۰۳. **مثل مار.** (بختیاری)
۸۰۴۰۴. **مثل مار برهنه و مثل مرغ گرسنه.** (شیرازی)
۸۰۴۰۵. **مثل مار به پیچ پیچ افتاده.** (سمنانی)
۸۰۴۰۶. **مثل مار به خودش می‌پیچد.** (ایلامی، شوشتری)
۸۰۴۰۷. **مثل مار پوست انداخته (گذاشته).** (الیکایی، تهرانی، نامه‌ی‌داستان)

۸۰۴۰۸. **مثل مار پیچ پیچ می‌خورد.** (سنگسری)
۸۰۴۰۹. **مثل مار جعفری.** (تهرانی، رفسنجانی)
۸۰۴۱۰. **مثل مار خشک زیر بافه*.** (سیرجانی)
۸۰۴۱۱. **مثل مار خودش را باریک کرد، مثل قورباغه پهن.** (گیلکی)
۸۰۴۱۲. **مثل مار خوش خط و خال.** (دهخدا، رفسنجانی، شیرازی، عوام، قمی)
۸۰۴۱۳. **مثل مار داخل شیار زراعت است.** (قشقایی)
۸۰۴۱۴. **مثل مار دُم کنده.** (زرقانی)
۸۰۴۱۵. **مثل مار دم کوفته.** (دهخدا)
۸۰۴۱۶. **مثل مار دور کلّه می‌گردی.** (شهرضایی)
۸۰۴۱۷. **مثل مار.** (دهخدا)
۸۰۴۱۸. **مثل مار زخم خورده (زخمی).** (دهخدا، رفسنجانی، سبزواری، عوام، افغانی، شیرازی)
۸۰۴۱۹. **مثل مار زیر بافه*.** (زرقانی)
۸۰۴۲۰. **مثل مار سر کوفته.** (دهخدا، عوام)
۸۰۴۲۱. **مثل مار ضحّاک.** (شاهد)
۸۰۴۲۲. **مثل مار عینکی.** (کرمانی)
۸۰۴۲۳. **مثل مار قنبر سرم آمده.** (دشتی)
۸۰۴۲۴. **مثل مار قورباغه خورده.** (زرقانی)
۸۰۴۲۵. **مثل مار قهرآلود است.** (سیرجانی)
۸۰۴۲۶. **مثل مار کلّه پچ (کنده).** (سیرجانی)
۸۰۴۲۷. **مثل مارگزیده.** (دهخدا، قمی، رفسنجانی، عوام)
۸۰۴۲۸. **مثل مارماهی.** (زرقانی)
۸۰۴۲۹. **مثل مارمولک.** (بختیاری، گیلکی)
۸۰۴۳۰. **مثل مارمولک دندان نداره، اگر بکنه درمان نداره.** (شهربابکی)
۸۰۴۳۱. **مثل مارمولک زهر از آفتاب می‌گیرد.** (سیرجانی)
۸۰۴۳۲. **مثل مار و پونه.** (بختیاری، بویراحمدی، دزفولی، لری، بویراحمدی، قشقایی)
۸۰۴۳۳. **مثل مار و گنج هستند.** (قشقایی)
۸۰۴۳۴. **مثل مار و کشاورز.** (خوزستانی)
۸۰۴۳۵. **مثل مار هفت خط.** (سروستانی)
۸۰۴۳۶. **مثل مار هفت سر، سر خود را از هفت جا درمی‌آوری.** (لری)
۸۰۴۳۷. **مثل ماری است که دیروز کشته باشندش.** (لری)
۸۰۴۳۸. **مثل ماری که قورباغه گرفته باشد.** (آملی)
۸۰۴۳۹. **مثل ماری که هفت پوست انداخته.** (رفسنجانی)
۸۰۴۴۰. **مثل ماز*روی گُه است.** (رامسری)
۸۰۴۴۱. **مثل مازو.** (دهخدا)
۸۰۴۴۲. **مثل ماست ترش کرده.** (شهربابکی)
۸۰۴۴۳. **مثل ماست ترش می‌جوشد.** (مازندرانی)
۸۰۴۴۴. **مثل ماست خوردن ملاّست.** (سرخه‌ای، آملی)
۸۰۴۴۵. **مثل ماست.** (دهخدا، کرمانی)
۸۰۴۴۶. **مثل ماست*رو گرفته هستی.** (نطنزی)
۸۰۴۴۷. **مثل ماست سربسته.** (جیرفتی)
۸۰۴۴۸. **مثل ماست مختارالسلطنه است، نگاهش می‌کنی ماست است، بخری دوغ است، بخوری آب است.** (شکورزاده، کوچه)
۸۰۴۴۹. **مثل ماست و خرما.** (دزفولی)
۸۰۴۵۰. **مثل ماسوره.** (دهخدا، زرقانی، سمنانی، عوام)
۸۰۴۵۱. **مثل ماشک است از خودش هم شک دارد.** (شهرضایی)
۸۰۴۵۲. **مثل ماش یک طرف لول می‌خورد.** (افغانی)
۸۰۴۵۳. **مثل ماشین بارکشی است که با هُل دادن روشن می‌شود و راه می‌افتد.** (هزاره‌ای)
۸۰۴۵۴. **مثل ماکیان از تخم باز ایستاده‌است.** (کردی)
۸۰۴۵۵. **مثل ماکیان بر بیضه (خایه).** (دهخدا)
۸۰۴۵۶. **مثل مال دایی و خواهرزاده.** (بختیاری)
۸۰۴۵۷. **مثل مالش صابون.** (یزدی)
۸۰۴۵۸. **مثل مالک دوزخ.** (دهخدا)
۸۰۴۵۹. **مثل ماما خمیره (خمیری).** (دهخدا، خوانساری)
۸۰۴۶۰. **مثل ماهتاب (ماه) هر شب پسرفت می‌کند.** (شوشتری، رامهرمزی)
۸۰۴۶۱. **مثل ماه.** (دهخدا، سبزواری)
۸۰۴۶۲. **مثل ماه رمضان خود را پهن کرده.** (بیرجندی)
۸۰۴۶۳. **مثل ماه رمضان دراز است.** (افغانی، آذری)
۸۰۴۶۴. **مثل ماه رمضان.** (کرمانی، هزاره‌ای)
۸۰۴۶۵. **مثل ماه سپر.** (دهخدا)
۸۰۴۶۶. **مثل ماه شب بیست و نهم.** (قمی)
۸۰۴۶۷. **مثل ماه شب چهارده.** (دهخدا، رفسنجانی، عوام)
۸۰۴۶۸. **مثل ماه گرفته‌بود.** (سیرجانی، گلبافی)
۸۰۴۶۹. **مثل ماه نو.** (دهخدا)
۸۰۴۷۰. **مثل ماه و آفتاب دیده می‌شوی.** (ساوه‌ای)
۸۰۴۷۱. **مثل ماهی آب تیره کن هستی.** (لری)
۸۰۴۷۲. **مثل ماهی آب را سر ما خشک کردی.** (بختیاری)
۸۰۴۷۳. **مثل ماهی آب گرفته‌است.** (لارستانی)
۸۰۴۷۴. **مثل ماهی از آب بیرون افتاده (برخشکی، خاک).** (عوام، دهخدا، کرمانی، آذری)
۸۰۴۷۵. **مثل ماهی بر خشکی.** (دهخدا)
۸۰۴۷۶. **مثل ماهی بی‌آب.** (دهخدا)
۸۰۴۷۷. **مثل ماهی، بی‌زبان.** (کوچه، دهخدا)
۸۰۴۷۸. **مثل ماهی پشتک وارونه می‌زند.** (دزفولی، شوشتری)
۸۰۴۷۹. **مثل ماهی تو ماهی‌تابه.** (تهرانی، دهخدا، عوام)
۸۰۴۸۰. **مثل ماهی خشک است.** (دشتی)
۸۰۴۸۱. **مثل ماهی در تب و تاب (بی‌قرار و آشفته) است.** (آذری)

۸۰۴۸۲. **مثل ماهی در شست.** (دهخدا)
۸۰۴۸۳. **مثل ماهی درون دریا خواب به چشمم نرفت.** (بختیاری)
۸۰۴۸۴. **مثل ماهی درون دریا دلم لک زده.** (بختیاری)
۸۰۴۸۵. **مثل ماهی سرش را زیر آب می‌کند.** (شیرازی)
۸۰۴۸۶. **مثل ماهی سقنقور*.** (دهخدا)
۸۰۴۸۷. **مثل ماهی شور شده.** (رامسری)
۸۰۴۸۸. **مثل ماهی‌شور غازیان*است.** (رامسری)
۸۰۴۸۹. **مثل ماهی کارد از گلوی خود برداشتی.** (بختیاری)
۸۰۴۹۰. **مثل ماهی کپور تخم‌دار.** (مازندرانی)
۸۰۴۹۱. **مثل ماهی که از دریا گرفته‌اند باشد.** (لارستانی)
۸۰۴۹۲. **مثل مترسک باغ صیفی کاری.** (رامسری)
۸۰۴۹۳. **مثل مترسک.** (بویراحمدی، ایلامی)
۸۰۴۹۴. **مثل مترسک سر خرمن (کشتزار).** (عوام، زرقانی)
۸۰۴۹۵. **مثل مترسک سر خیارستان.** (سیرجانی، گلبافی، راوری)
۸۰۴۹۶. **مثل مترسک سر (میان) جالیز.** (سروستانی، آمره‌ای)
۸۰۴۹۷. **مثل مترسک میان باغ.** (گیلکی)
۸۰۴۹۸. **مثل متل چهل دروغ.** (بختیاری)
۸۰۴۹۹. **مثل متنه‌ی‌دیگ*.** (زرقانی)
۸۰۵۰۰. **مثل مته*به خشخاش گذاردن.** (شیرازی)
۸۰۵۰۱. **مثل مَثل دیگری را می‌کشد.** (خوزستانی)
۸۰۵۰۲. **مثل مَثل سایر.** (دهخدا)
۸۰۵۰۳. **مثل مجسمه برجای خود خشک‌شدن.** (عوام، دهخدا)
۸۰۵۰۴. **مثل مجسمه.** (سبزواری)
۸۰۵۰۵. **مثل مجسمه‌ی‌شیر آب‌گرم است.** (رامسری)
۸۰۵۰۶. **مثل مجلس ختم منتها به عوض قهوه، شیرینی.** (کرمانی)
۸۰۵۰۷. **مثل مجلس روضه‌خوانی.** (کرمانی)
۸۰۵۰۸. **مثل مجنون.** (دهخدا، خوانساری)
۸۰۵۰۹. **مثل محله‌ی‌یهودی‌ها.** (کرمانی)
۸۰۵۱۰. **مثل محمّد بی‌غم است.** (زرقانی)
۸۰۵۱۱. **مثل محمّد تابه.** (آمره‌ای)
۸۰۵۱۲. **مثل محمّد سُنگروی*.** (رفسنجانی)
۸۰۵۱۳. **مثل مختار خروج کرده.** (بیرجندی)
۸۰۵۱۴. **مثل مخمل.** (دهخدا، خوانساری، کرمانی)
۸۰۵۱۵. **مثل مرال*.** (دهخدا)
۸۰۵۱۶. **مثل مربای آلو.** (دهخدا، تهرانی، کرمانی)
۸۰۵۱۷. **مثل مرجان.** (دهخدا)
۸۰۵۱۸. **مثل مرد.** (دهخدا)
۸۰۵۱۹. **مثل مردک انجیری مویزی عمل می‌کند.** (کهکیلویه‌ای)
۸۰۵۲۰. **مثل مرد گیلک شده.** (رامسری)
۸۰۵۲۱. **مثل مردم بادرود.** (نطنزی)
۸۰۵۲۲. **مثل مرده‌ای از گور گریخته.** (کوچه)
۸۰۵۲۳. **مثل مرده.** (دهخدا)
۸۰۵۲۴. **مثل مرده‌رویی.** (کرمانی)
۸۰۵۲۵. **مثل مرده‌شور جیب آدم را می‌گردد.** (بروجردی)
۸۰۵۲۶. **مثل مرده‌شورها.** (دهخدا، عوام)
۸۰۵۲۷. **مثل مرده‌شوی مزد نگرفته.** (سنگسری)
۸۰۵۲۸. **مثل مرده‌گورا*.** (کرمانی)
۸۰۵۲۹. **مثل مرده (مرده‌کش) هستی.** (بختیاری)
۸۰۵۳۰. **مثل مرده‌ی‌از قبر بیرون آمده.** (آذری)
۸۰۵۳۱. **مثل مرده‌ی امانتی.** (تهرانی، کوچه، گناوه‌ای)
۸۰۵۳۲. **مثل مُرده‌ی‌جان به پشت.** (سیرجانی)
۸۰۵۳۳. **مثل مرده‌ی‌چهارشنبه.** (لکی)
۸۰۵۳۴. **مثل مرده‌ی داخل گور.** (آمره‌ای)
۸۰۵۳۵. **مثل مرده‌ی‌گبرها.** (دهخدا)
۸۰۵۳۶. **مثل مرده‌ی‌متحرّک.** (عوام، دهخدا)
۸۰۵۳۷. **مثل مرده‌ی مرند درازش تکن.** (مرندی)
۸۰۵۳۸. **مثل مرده‌ی‌نم‌کرده.** (عوام)
۸۰۵۳۹. **مثل مردی که برای بچه‌ها خرما خرید.** (بختیاری)
۸۰۵۴۰. **مثل مردی که برای برادرش خواستگاری رفت.** (بختیاری)
۸۰۵۴۱. **مثل مرغ آبروت* شده.** (زرقانی)
۸۰۵۴۲. **مثل مرغ آسیابان.** (دهخدا، فرهنگ‌نامه)
۸۰۵۴۳. **مثل مرغ آورید* کرده.** (دهخدا)
۸۰۵۴۴. **مثل مرغا پُت‌کَنو*می‌ماند.** (گلبافی)
۸۰۵۴۵. **مثل مرغ است هم تو عروسی کشته می‌شود هم تو عزا.** (تهرانی)
۸۰۵۴۶. **مثل مرغ این‌قدر قُت قُت تکن.** (گلبافی)
۸۰۵۴۷. **مثل مرغ بسمل (نیم‌بسمل).** (عوام، دهخدا)
۸۰۵۴۸. **مثل مرغ به هم می‌ریزد.** (آمره‌ای)
۸۰۵۴۹. **مثل مرغ پاپایی.** (سرخه‌ای)
۸۰۵۵۰. **مثل مرغ پاپتو.** (کرمانی)
۸۰۵۵۱. **مثل مرغ پا می‌زند.** (سمنانی)
۸۰۵۵۲. **مثل مرغ پر کنده.** (دهخدا، افغانی، رفسنجانی، عوام، کوچه، قمی)
۸۰۵۵۳. **مثل مرغ پلاچه*.** (سیرجانی)
۸۰۵۵۴. **مثل مرغ پوکک*زده.** (لری)
۸۰۵۵۵. **مثل مرغ تار*.** (سیرجانی)
۸۰۵۵۶. **مثل مرغ تپوک*.** (سیرجانی)
۸۰۵۵۷. **مثل مرغ تخم‌مرغ‌کن مسجد می‌ماند.** (دماوندی)
۸۰۵۵۸. **مثل مرغ ترک (کرچ).** (دهخدا)
۸۰۵۵۹. **مثل مرغ جا جا می‌کند، گویی می‌خواهد تخم بگذارد.** (قشقایی)

۸۰۵۶۰ **مثل مرغ حرف می‌زند.** (آملی)

۸۰۵۶۱ **مثل مرغ حق دوست.** (سیرجانی)

۸۰۵۶۲ **مثل مرغ حق.** (دهخدا، عوام، مازندرانی، فرهنگ‌نامه)

۸۰۵۶۳ **مثل مرغ حق شده.** (آملی)

۸۰۵۶۴ **مثل مرغ‌خانگی در خور تخمی که گذاشتی سر و صدا راه بینداز.** (آذری)

۸۰۵۶۵ **مثل مرغ خانگی سرش توی لانه‌اش.** (تهرانی)

۸۰۵۶۶ **مثل مرغ خانه و خروس بیرون.** (تهرانی)

۸۰۵۶۷ **مثل مرغ دائم نوکش به زمین است.** (بختیاری)

۸۰۵۶۸ **مثل مرغ دانه برمی‌چیند.** (گیلکی)

۸۰۵۶۹ **مثل مرغ در برج قوس*پایش را بلند می‌کند.** (سرخه‌ای)

۸۰۵۷۰ **مثل مرغ دست آموز.** (سیرجانی)

۸۰۵۷۱ **مثل مرغ.** (دهخدا)

۸۰۵۷۲ **مثل مرغ.** (دهخدا، سیرجانی)

۸۰۵۷۳ **مثل مرغ رِزک*زده.** (سیرجانی)

۸۰۵۷۴ **مثل مرغ رموک*.** (سیرجانی)

۸۰۵۷۵ **مثل مرغ زود تپ*می‌کند.** (سیرجانی)

۸۰۵۷۶ **مثل مرغ زیرک.** (دهخدا)

۸۰۵۷۷ **مثل مرغ سرش را توی برف کرده.** (تبریزی)

۸۰۵۷۸ **مثل مرغ سرکنده.** (دهخدا، تهرانی، شیرازی، عوام)

۸۰۵۷۹ **مثل مرغ سقا افتاد، برنمی‌خیزد.** (کردی)

۸۰۵۸۰ **مثل مرغ شاخ‌دار است.** (رامسری)

۸۰۵۸۱ **مثل مرغ قُدقُدکنان میا.** (همدانی)

۸۰۵۸۲ **مثل مرغ قدقد می‌کند.** (سیرجانی)

۸۰۵۸۳ **مثل مرغ کتانه رفتن.** (عوام)

۸۰۵۸۴ **مثل مرغ کرچ همیشه قدقد می‌کنی.** (بروجردی)

۸۰۵۸۵ **مثل مرغ کرک (کرچ) شده.** (سیرجانی، دهخدا، زرقانی، کرمانی، تهرانی)

۸۰۵۸۶ **مثل مرغ کلنگی به سر شینگاه پاخور راه می‌ره.** (هراتی)

۸۰۵۸۷ **مثل مرغ کلّه کَنده.** (شهربابکی)

۸۰۵۸۸ **مثل مرغ کور.** (خوزستانی، سنگسری)

۸۰۵۸۹ **مثل مرغ که پرق می‌زند.** (کرمانی)

۸۰۵۹۰ **مثل مرغ گرسنه‌ای که در نوک خود ارزن دیده باشد.** (ساوه‌ای)

۸۰۵۹۱ **مثل مرغ گیج.** (آمره‌ای)

۸۰۵۹۲ **مثل مرغ ماشینی.** (رامسری)

۸۰۵۹۳ **مثل مرغ نگاه می‌کند.** (سیرجانی)

۸۰۵۹۴ **مثل مرغ نوک بر سر جوجه‌اش می‌زند.** (آمره‌ای)

۸۰۵۹۵ **مثل مرغ نیم بسمل بر خود می‌پیچد.** (ایلامی)

۸۰۵۹۶ **مثل مرغ نیم‌بسمل.** (دهخدا، نامه‌ی‌داستان)

۸۰۵۹۷ **مثل مرغ و خروس.** (زرقانی)

۸۰۵۹۸ **مثل مرغ هرزه.** (سیرجانی)

۸۰۵۹۹ **مثل مرغی که با پس گفتن می‌خوابد.** (کردی‌کرمانشاهی)

۸۰۶۰۰ **مثل مرغی که پرهایش وز کرده‌باشد.** (رامسری)

۸۰۶۰۱ **مثل مرغی که شغال ربود.** (لارستانی)

۸۰۶۰۲ **مثل مرغی که فقط یک تخم بگذارد.** (کردی‌کرمانشاهی)

۸۰۶۰۳ **مثل مرغی که می‌خواهد تخم بگذارد.** (لری)

۸۰۶۰۴ **مثل مرغی هستی که هر روز یک‌جا تخم می‌گذاری.** (لری)

۸۰۶۰۵ **مثل مرقع صوفی.** (دهخدا)

۸۰۶۰۶ **مثل مرکب.** (دهخدا، سبزواری)

۸۰۶۰۷ **مثل مروارید.** (دهخدا، زرقانی)

۸۰۶۰۸ **مثل مرهم روی زخم دست خر.** (زرقانی)

۸۰۶۰۹ **مثل مژه‌ی‌مار.** (دهخدا)

۸۰۶۱۰ **مثل مس.** (آذری، خوانساری، دهخدا)

۸۰۶۱۱ **مثل مست لول.** (آذری)

۸۰۶۱۲ **مثل مست‌ها.** (دهخدا، خوانساری)

۸۰۶۱۳ **مثل مسجد پاکُتنگ.** (کرمانی)

۸۰۶۱۴ **مثل مسجد خدا.** (دهخدا)

۸۰۶۱۵ **مثل مسجد درگز.** (دهخدا)

۸۰۶۱۶ **مثل مسجد درگز، نه سُنّی توش نماز می‌خواند نه شیعه.** (شکورزاده، بهمنیاری، آمره‌ای)

۸۰۶۱۷ **مثل مس زنگ زده.** (مازندرانی)

۸۰۶۱۸ **مثل مسطر.** (دهخدا)

۸۰۶۱۹ **مثل مس کنده.** (کرمانی)

۸۰۶۲۰ **مثل مسلم.** (دهخدا، عوام)

۸۰۶۲۱ **مثل مشتی آلوچه.** (سمنانی)

۸۰۶۲۲ **مثل مشک بادی.** (کرمانی)

۸۰۶۲۳ **مثل مشک خشک.** (سیرجانی)

۸۰۶۲۴ **مثل مشک دبّاغی تمام روز روی زمین افتاده.** (شوشتری)

۸۰۶۲۵ **مثل مشک دوغ به این طرف و آن طرف حرکت می‌کند.** (قشقایی)

۸۰۶۲۶ **مثل مشک.** (دهخدا)

۸۰۶۲۷ **مثل مَشک سقا.** (دهخدا، عوام)

۸۰۶۲۸ **مثل مشک سوراخ‌دار شده‌است.** (شوشتری)

۸۰۶۲۹ **مثل مشهدی‌ها زور که ببینند غلاف می‌کند.** (تهرانی)

۸۰۶۳۰ **مثل مُصاب* نصف شب می‌ماند.** (شهربابکی)

۸۰۶۳۱ **مثل مصحف در خانه‌ی‌زندیق.** (دهخدا، عوام، شکورزاده)

۸۰۶۳۲ **مثل مطبخ.** (اصفهانی)

۸۰۶۳۳ **مثل مطربی است که از دو عروسی می‌ماند.** (قشقایی)
۸۰۶۳۴ **مَثَل معروف پیرایه‌ی‌زبان‌هاست.** (خزینه)
۸۰۶۳۵ **مثل معن‌زایده*.** (دهخدا)
۸۰۶۳۶ **مثل مغازه‌دار زیر مه.** (رامسری)
۸۰۶۳۷ **مثل مغز پسته.** (دهخدا)
۸۰۶۳۸ **مثل مغز حرام.** (دهخدا، شهرضایی)
۸۰۶۳۹ **مثل مغز خر.** (دهخدا)
۸۰۶۴۰ **مثل مغز قلم.** (دهخدا، سیرجانی، کرمانی)
۸۰۶۴۱ **مثل مغز قلم گوسفند.** (سروستانی)
۸۰۶۴۲ **مثل مقراض.** (دهخدا)
۸۰۶۴۳ **مثل مکّه رفتن روباه.** (قشقایی)
۸۰۶۴۴ **مثل مگس است، همه‌جا پیدایش می‌شود.** (رامسری)
۸۰۶۴۵ **مثل مگس بالای مدفوع.** (هزاره‌ای)
۸۰۶۴۶ **مثل مگس خودت را می‌اندازی روی دوغ.** (لری)
۸۰۶۴۷ **مثل مگس دور شیرینی.** (رفسنجانی)
۸۰۶۴۸ **مثل مگس دوغی می‌ماند.** (گنابادی)
۸۰۶۴۹ **مثل مگس.** (دهخدا، ایلامی)
۸۰۶۵۰ **مثل مگس کور خودش را هرجا می‌زند.** (هزاره‌ای)
۸۰۶۵۱ **مثل ملائکه.** (دهخدا، هزاره‌ای)
۸۰۶۵۲ **مثل مُل الیاس.** (کرمانی)
۸۰۶۵۳ **مثل ملاّنصرالدین نکن که گفت به مدرسه نمی‌روم مگر روز جمعه.** (لری)
۸۰۶۵۴ **مثل ملانصرالدین.** (دهخدا)
۸۰۶۵۵ **مثل ملاّی روز یازدهم.** (کندلوسی)
۸۰۶۵۶ **مثل ملاّی لق‌لق زبان.** (هزاره‌ای)
۸۰۶۵۷ **مثل مُل پشم‌الدین و الپانزاده (تتالو).** (کرمانی)
۸۰۶۵۸ **مثل ملخ تا به برف سر نزند مجاب نمی‌شود.** (لری)
۸۰۶۵۹ **مثل ملخ داخل انبان است.** (لری)
۸۰۶۶۰ **مثل ملخ.** (دهخدا)
۸۰۶۶۱ **مثل ملخ زیر مشک آب.** (بختیاری)
۸۰۶۶۲ **مثل ملخ مصری.** (جیرفتی)
۸۰۶۶۳ **مثل ملخ وقتی نشست بلند نمی‌شود.** (شوشتری)
۸۰۶۶۴ **مثل ملخی که روی بوته‌های هیزم می‌جهد.** (سیرجانی)
۸۰۶۶۵ **مثل ملک دوزخ.** (کرمانی)
۸۰۶۶۶ **مثل مُل (ملاّ) فیقو*.** (کرمانی)
۸۰۶۶۷ **مثل منار جُم‌جُم*.** (کرمانی)
۸۰۶۶۸ **مثل منار شاه‌نعمت‌الله.** (کرمانی)
۸۰۶۶۹ **مثل منجوق.** (هزاره‌ای)
۸۰۶۷۰ **مثل مندزما*.** (سیرجانی، کرمانی)
۸۰۶۷۱ **مثل منزلگاه ترک شده.** (بختیاری)
۸۰۶۷۲ **مثل منقار غارو*.** (کرمانی)
۸۰۶۷۳ **مثل منی پیدا نمی‌شود.** (سیرجانی)
۸۰۶۷۴ **مثل مو.** (دهخدا، خوزستانی)
۸۰۶۷۵ **مثل مورچه‌ای شده که بین دو ستون سقف خانه رفت و آمد می‌کند.** (رامسری)
۸۰۶۷۶ **مثل مورچه‌ای که به خرمن بیفتد.** (تهرانی)
۸۰۶۷۷ **مثل مورچه بار جمع می‌کند.** (رامسری)
۸۰۶۷۸ **مثل مورچه بار می‌کشد.** (قمی)
۸۰۶۷۹ **مثل مورچه بخور همیشه بخور، مثل گاو بخور یک روز بخور.** (سراوانی)
۸۰۶۸۰ **مثل مورچه درون تاس افتاده.** (سمنانی)
۸۰۶۸۱ **مثل مورچه ریختند.** (سمنانی)
۸۰۶۸۲ **مثل مورچه زرده می‌ماند.** (قمی)
۸۰۶۸۳ **مثل مورچه سواری.** (دهخدا، رفسنجانی، آمره‌ای)
۸۰۶۸۴ **مثل مورچه (مور).** (دهخدا، خفری، خوانساری)
۸۰۶۸۵ **مثل مورچه می‌روی و می‌روی، همین‌که آب را دیدی نمی‌روی.** (آملی)
۸۰۶۸۶ **مثل مورچه‌ی‌بارکش.** (هراتی)
۸۰۶۸۷ **مثل مورچه‌ی دانه‌کش.** (شهربابکی)
۸۰۶۸۸ **مثل مورد.** (دهخدا)
۸۰۶۸۹ **مثل مور در تاس.** (شاهد)
۸۰۶۹۰ **مثل مور و ملخ.** (دهخدا، حییم، سبزواری، بیرجندی، سیرجانی، عوام، هزاره‌ای)
۸۰۶۹۱ **مثل موری غذا را بو می‌کشد.** (لری)
۸۰۶۹۲ **مثل موزه و گل.** (دهخدا)
۸۰۶۹۳ **مثل موسی جهود.** (کردی)
۸۰۶۹۴ **مثل موش آب کشیده.** (دهخدا، قشقایی، رفسنجانی، تهرانی، اصفهانی، کوچه)
۸۰۶۹۵ **مثل موش آبی.** (آمره‌ای)
۸۰۶۹۶ **مثل موش از ترس بر خود می‌شاشد.** (نامه‌ی‌داستان)
۸۰۶۹۷ **مثل موش از واجبی دزدی برگشته.** (تهرانی)
۸۰۶۹۸ **مثل موش استخر را سوراخ کرده، به صدای آب گوش می‌دهد.** (آذری)
۸۰۶۹۹ **مثل موش اشرفی می‌شمارد.** (سیرجانی)
۸۰۷۰۰ **مثل موش بچّه می‌زاید.** (رامسری)
۸۰۷۰۱ **مثل موش.** (دهخدا)
۸۰۷۰۲ **مثل موش روی قالب صابون.** (دهخدا، عوام)
۸۰۷۰۳ **مثل موش کور.** (آمره‌ای، آذری)
۸۰۷۰۴ **مثل مولُگون*است.** (رامسری)
۸۰۷۰۵ **مثل مولو جِنّی می‌ماند.** (گلبافی)
۸۰۷۰۶ **مثل موم آب می‌شود.** (رفسنجانی)
۸۰۷۰۷ **مثل موم در دستشه.** (جیرفتی)
۸۰۷۰۸ **مثل موم.** (دهخدا، سبزواری، عوام)

۸۰۷۰۹ **مثلِ موم نرم است.** (سمنانی)
۸۰۷۱۰ **مثل موم و مرهم.** (دهخدا، رامسری)
۸۰۷۱۱ **مثل موم و ملهم*تو دست تاب می‌خورد.** (کوچه)
۸۰۷۱۲ **مثل مومهک*روی زباله‌دانی است.** (بهبهانی)
۸۰۷۱۳ **مثل موی از خمیر (شیر، ماست) برآورده (کشیده).** (دهخدا، کرمانی)
۸۰۷۱۴ **مثل موی توی پلو.** (مازندرانی)
۸۰۷۱۵ **مثل موی در چشم.** (دهخدا، عوام)
۸۰۷۱۶ **مثل موی در نشیمنگاه.** (آمره‌ای)
۸۰۷۱۷ **مثل موی.** (دهخدا)
۸۰۷۱۸ **مثل موی دیلم.** (دهخدا)
۸۰۷۱۹ **مثل مویز بی‌دُم.** (سیرجانی)
۸۰۷۲۰ **مثل مویز پوک و توخالی.** (سمنانی)
۸۰۷۲۱ **مثل موی زنگی.** (دهخدا، فرهنگ‌نامه)
۸۰۷۲۲ **مثل موی سگ.** (بیرجندی)
۸۰۷۲۳ **مثل مویی که از ماست (خمیر) بکشند.** (حییم، سیرجانی)
۸۰۷۲۴ **مثل مهتاب.** (دهخدا، عوام، شهرضایی)
۸۰۷۲۵ **مثل مهتر نسیم‌عیّار.** (عوام، دهخدا)
۸۰۷۲۶ **مثل مهدی حمّال.** (دهخدا)
۸۰۷۲۷ **مثل مُهر و تسبیح.** (کوچه)
۸۰۷۲۸ **مثل مهره در ششدر بودن (افتادن).** (دهخدا، عوام)
۸۰۷۲۹ **مثل مهره‌ی‌تو گلوبند.** (سیرجانی)
۸۰۷۳۰ **مثل مهره‌ی‌جن.** (آمره‌ای)
۸۰۷۳۱ **مثل مهره‌ی جیغو*.** (رفسنجانی)
۸۰۷۳۲ **مثل مهمان‌خانه‌ی خریبط.** (خوزستانی)
۸۰۷۳۳ **مثل مهمان گرسنه دست برد برای نان پایینی (آخری).** (بختیاری)
۸۰۷۳۴ **مثل مهمان ناخوانده به صدر مجلس می‌رود.** (مرندی)
۸۰۷۳۵ **مثل مهمانی مرغان مهاجر است.** (آمره‌ای)
۸۰۷۳۶ **مثل میان مور.** (دهخدا)
۸۰۷۳۷ **مثل میّت.** (آذری، دهخدا، خفری)
۸۰۷۳۸ **مثل میخ شد، یک‌جا ایستاد.** (دماوندی)
۸۰۷۳۹ **مثل میخ طویله.** (کرمانی)
۸۰۷۴۰ **مثل میخ طویله‌ی‌پای خروس.** (کوچه، دهخدا)
۸۰۷۴۱ **مثل میخ طویله‌ی جودای.** (رفسنجانی)
۸۰۷۴۲ **مثل میخ طویله‌ی خروس.** (آمره‌ای)
۸۰۷۴۳ **مثل میخ طویله‌ی شیطان.** (هزاره‌ای)
۸۰۷۴۴ **مثل میخ مصطفی.** (کرمانی)
۸۰۷۴۵ **مثل میخی است که میان پهِنش کوبیده‌اند.** (دزفولی)
۸۰۷۴۶ **مثل میدان گنج‌علیخان.** (کرمانی)
۸۰۷۴۷ **مثل میش برّه مرده‌است.** (بختیاری)
۸۰۷۴۸ **مثل میش پیغمبر.** (ایلامی)
۸۰۷۴۹ **مثل میش توی پشم خودت خوابیده باش.** (کازرونی)
۸۰۷۵۰ **مثل میش روی پشم خودش می‌خوابد.** (بختیاری)
۸۰۷۵۱ **مثل میش.** (زرقانی)
۸۰۷۵۲ **مثل میش شکمو همیشه اطراف منزل است.** (بختیاری)
۸۰۷۵۳ **مثل میش عیب هفت ساله را به دل دارد.** (بختیاری)
۸۰۷۵۴ **مثل میش کو.** (آمره‌ای)
۸۰۷۵۵ **مثل میش و برّه خوابیده.** (سرخه‌ای)
۸۰۷۵۶ **مثل میل مصطفی ایستاده.** (شهربابکی)
۸۰۷۵۷ **مثل میله‌ی‌تفنگ.** (دشتی)
۸۰۷۵۸ **مثل میم.** (دهخدا)
۸۰۷۵۹ **مثل میمون.** (دهخدا، رفسنجانی، سبزواری، کرمانی)
۸۰۷۶۰ **مثل می‌و شیر.** (دهخدا)
۸۰۷۶۱ **مثل ناخون پیچ.** (کرمانی)
۸۰۷۶۲ **مثل نار ترکید.** (نامه‌ی‌داستان)
۸۰۷۶۳ **مثل ناردان (ناردانه).** (دهخدا)
۸۰۷۶۴ **مثل نار.** (دهخدا)
۸۰۷۶۵ **مثل ناقوس.** (دهخدا)
۸۰۷۶۶ **مثل نامه‌ی‌دوروی.** (دهخدا، آمره‌ای)
۸۰۷۶۷ **مثل نان تافتان.** (دهخدا، آذری)
۸۰۷۶۸ **مثل نان تاوه‌ای.** (اراکی، سیرجانی)
۸۰۷۶۹ **مثل نان تُوه‌ای*می‌ماند.** (گلبافی)
۸۰۷۷۰ **مثل نان جو نه رو دارد نه آستر.** (بختیاری)
۸۰۷۷۱ **مثل نان ساج.** (دهخدا، آذری)
۸۰۷۷۲ **مثل نان ساج می‌ماند، نه پشت دارد نه رو.** (عوام، کوچه، تهرانی، کردی، شکورزاده، شوشتری)
۸۰۷۷۳ **مثل نان کماج.** (دهخدا)
۸۰۷۷۴ **مثل نان گدا.** (زرقانی، دهخدا)
۸۰۷۷۵ **مثل نان ماmalی*.** (سمیرمی)
۸۰۷۷۶ **مثل نان نامادری.** (عوام)
۸۰۷۷۷ **مثل نان نم‌کنک*.** (زرقانی)
۸۰۷۷۸ **مثل نان و سوزن.** (دهخدا)
۸۰۷۷۹ **مثل ناودان دورانداز.** (دزفولی)
۸۰۷۸۰ **مثل ناودان.** (دهخدا، کرمانی)
۸۰۷۸۱ **مثل نایب مریم.** (کرمانی)
۸۰۷۸۲ **مثل نبات.** (دهخدا، کرمانی، خوانساری)
۸۰۷۸۳ **مثل نبات تگین.** (رفسنجانی)
۸۰۷۸۴ **مثل نجّار همه را به سمت خود می‌تراشد.** (اشتهاردی)

۸۰۷۸۵. **مثل نخ تابِ سرِ کلاف گم کرده.** (کوچه)
۸۰۷۸۶. **مثل نخود آش.** (عوام)
۸۰۷۸۷. **مثل نخود توی شله‌زرد.** (عوام)
۸۰۷۸۸. **مثل نخودچی.** (دهخدا)
۸۰۷۸۹. **مثل نخود خودش را داخل هر آش می‌کند.** (بهمنیاری)
۸۰۷۹۰. **مثل نخود داخل آش.** (رامسری)
۸۰۷۹۱. **مثل نخود داغ، جا وا کرد.** (لارستانی)
۸۰۷۹۲. **مثل نخود در شله‌زرد.** (دهخدا)
۸۰۷۹۳. **مثل نخود دماغش کج است.** (لری)
۸۰۷۹۴. **مثل نخودو.** (کرمانی)
۸۰۷۹۵. **مثل نخ و سوزن چیده‌شده.** (سرخه‌ای)
۸۰۷۹۶. **مثل نردبان دراز.** (رامهرمزی، رفسنجانی)
۸۰۷۹۷. **مثل نردبان دزدها.** (عوام، سمنانی، حییم، اراکی، کرمانی)
۸۰۷۹۸. **مثل نردبان.** (دهخدا)
۸۰۷۹۹. **مثل نرگس.** (دهخدا)
۸۰۸۰۰. **مثل نرگس شهلا.** (دهخدا، رفسنجانی)
۸۰۸۰۱. **مثل نره خر بوقه*است.** (آمره‌ای)
۸۰۸۰۲. **مثل نره خر جوزعلی.** (آمره‌ای)
۸۰۸۰۳. **مثل نره خر جوزه.** (آمره‌ای)
۸۰۸۰۴. **مثل نسترن.** (دهخدا)
۸۰۸۰۵. **مثل نسناس.** (دهخدا، عوام)
۸۰۸۰۶. **مثل نعش تو دسته.** (کرمانی)
۸۰۸۰۷. **مثل نعش سهراب.** (آمره‌ای)
۸۰۸۰۸. **مثل نعش مرحب.** (دهخدا)
۸۰۸۰۹. **مثل نفس الاغ می‌ماند.** (طالقانی)
۸۰۸۱۰. **مثل نقره.** (دهخدا، سبزواری، رفسنجانی)
۸۰۸۱۱. **مثل نقره‌ی‌خام.** (دهخدا)
۸۰۸۱۲. **مثل نقش ایوان.** (دهخدا، عوام)
۸۰۸۱۳. **مثل نقش بر دیوار.** (دهخدا، عوام)
۸۰۸۱۴. **مثل نقش شاهنامه.** (دهخدا)
۸۰۸۱۵. **مثل نقش گرمابه.** (دهخدا)
۸۰۸۱۶. **مثل نقش نگین.** (دهخدا)
۸۰۸۱۷. **مثل نقل هی قسم می‌خورد.** (کرمانی)
۸۰۸۱۸. **مثل نگار.** (دهخدا)
۸۰۸۱۹. **مثل نگین توی انگشتری.** (شهربابکی)
۸۰۸۲۰. **مثل نمازِ آقای بحرالعلوم.** (کوچه)
۸۰۸۲۱. **مثل نمد به خودش می‌کشه.** (همدانی)
۸۰۸۲۲. **مثل نمد خیس.** (رامسری)
۸۰۸۲۳. **مثل نمدِ در آب افتاده.** (سبزواری)
۸۰۸۲۴. **مثل نمد.** (دهخدا، آذری)
۸۰۸۲۵. **مثل نمدی است که آب به خود می‌گیرد.** (آمره‌ای)
۸۰۸۲۶. **مثل نمرود.** (دهخدا)
۸۰۸۲۷. **مثل نمک بر (روی) آتش.** (دهخدا، کوچه)
۸۰۸۲۸. **مثل نمک در آب گدازان.** (دهخدا)
۸۰۸۲۹. **مثل نوغان*که پیله نکرده.** (رامسری)
۸۰۸۳۰. **مثل نوکر می‌کند، مثل آقا می‌خورد.** (زرقانی)
۸۰۸۳۱. **مثل نون.** (دهخدا)
۸۰۸۳۲. **مثل نهنگ.** (دهخدا)
۸۰۸۳۳. **مثل نهنگ قورت داد.** (آذری)
۸۰۸۳۴. **مثل نی است.** (الیکایی)
۸۰۸۳۵. **مثل نی.** (دهخدا)
۸۰۸۳۶. **مثل نیزه میان (کمر) به خدمت بستن.** (دهخدا)
۸۰۸۳۷. **مثل نیشتر.** (دهخدا)
۸۰۸۳۸. **مثل نیفه‌ی*تنبان پر رشک*.** (رفسنجانی)
۸۰۸۳۹. **مثل نی قلیان.** (حییم، دهخدا، سبزواری، سیرجانی)
۸۰۸۴۰. **مثل نی کمر (میان) به خدمت بستن.** (دهخدا، عوام)
۸۰۸۴۱. **مَثَل نیکو زد آن مردِ خدایی/ که یا عشرت بود یا پادشایی.** (امیرخسرو؛ شیرین و خسرو: ۳۴۰)
۸۰۸۴۲. **مثل نیم‌سوز.** (دهخدا)
۸۰۸۴۳. **مثل وادی خاموشان.** (دهخدا، عوام)
۸۰۸۴۴. **مثل واق شال*.** (رامسری)
۸۰۸۴۵. **مثل وَتَک*تریدِه*است.** (گلبافی)
۸۰۸۴۶. **مثل ورزا*در سرا** ×. (رامسری)
۸۰۸۴۷. **مثل ورزاگاو گرگ دیده به عقب نیز پا می‌اندازد.** (آذری)
۸۰۸۴۸. **مثل ورزای پیر.** (جیرفتی، تمثیل)
۸۰۸۴۹. **مثلِ ورقِ زر می‌برند.** (کوچه)
۸۰۸۵۰. **مثل ورق گل.** (کرمانی)
۸۰۸۵۱. **مثل وروجک.** (کرمانی)
۸۰۸۵۲. **مثل وروره‌ی‌جادو.** (دهخدا، کرمانی، خوانساری، حییم)
۸۰۸۵۳. **مثل وِسنی*.** (دهخدا)
۸۰۸۵۴. **مثل وضوی بی‌بی تمیز (خالدار).** (کوچه)
۸۰۸۵۵. **مثل وطواط*است نه گوشت او را می‌شود خورد نه می‌توان با او لواط کرد.** (رامسری)
۸۰۸۵۶. **مثل وکیل گوز بی‌صاحب.** (کرمانی)
۸۰۸۵۷. **مثل وهّابی‌ها.** (دهخدا)
۸۰۸۵۸. **مثل هادی حمّال.** (هراتی)
۸۰۸۵۹. **مثل هاروت.** (کرمانی)
۸۰۸۶۰. **مثل هالو.** (کاشانی)
۸۰۸۶۱. **مثل هبو (هوو).** (دهخدا)
۸۰۸۶۲. **مثل هپلی هپو.** (آمره‌ای)
۸۰۸۶۳. **مثل هدهد آب را زیر هفت طبقه‌ی‌زمین می‌بیند.** (کوچه)
۸۰۸۶۴. **مثل هریسه.** (دهخدا، دیلمی)
۸۰۸۶۵. **مثل هزار پا به گوشم فرو رفت.** (نهاوندی)
۸۰۸۶۶. **مثل هزارلای گوسفند.** (دهخدا)

۸۰۸۶۷. **مثل هسّو *وا می‌رود.** (همدانی)
۸۰۸۶۸. **مثل هفتاد و دو تن.** (دهخدا)
۸۰۸۶۹. **مثل هفت گروه کولی.** (آمره‌ای)
۸۰۸۷۰. **مثل هلاهل.** (دهخدا)
۸۰۸۷۱. **مثل هلو.** (دهخدا، اراکی)
۸۰۸۷۲. **مثل هلو نویی*است.** (لری)
۸۰۸۷۳. **مثل هلوی پوست کنده.** (دهخدا، رفسنجانی، عوام)
۸۰۸۷۴. **مثل (هم‌چون) عَزَبم بر دَرِ حمّام زنان.** (سعدی؛ گلستان: ۱۰۳)
۸۰۸۷۵. **مثل همزه‌ی‌وصل.** (دهخدا)
۸۰۸۷۶. **مَثَل هم‌نشین بد چون آهنگر است اگر جامه نسوزد دود در تو نشیند.** (دهخدا)
۸۰۸۷۷. **مَثَل هم‌نشین نیک چون عطّار است اگر مشک به تو ندهد بوی آن در تو گیرد.** (دهخدا)
۸۰۸۷۸. **مثل همونه پرباد.** (رفسنجانی)
۸۰۸۷۹. **مثل هنبون*.** (کرمانی)
۸۰۸۸۰. **مثل هند جگرخوار.** (دهخدا، نامه‌ی‌داستان، رفسنجانی، عوام)
۸۰۸۸۱. **مثل هندوانه‌ی ابوجهل.** (بافقی)
۸۰۸۸۲. **مثل هندوانه‌ی‌ابوجهل، هرچه بیش‌تر آبش بدهی کوچولوتر می‌شود.** (کوچه)
۸۰۸۸۳. **مثل هندو.** (دهخدا)
۸۰۸۸۴. **مثل هندی از خود به شک.** (بختیاری)
۸۰۸۸۵. **مثل هندی کسبش هیچ برکت ندارد.** (بختیاری)
۸۰۸۸۶. **مثل هنزیک* چسو.** (کرمانی)
۸۰۸۸۷. **مثل هنگ پس دنگ است.** (دشتستانی)
۸۰۸۸۸. **مثل هوار.** (دهخدا)
۸۰۸۸۹. **مثل هوای بهار.** (کوچه)
۸۰۸۹۰. **مثل هوچین*خان میرزاست هر طرف باد بیاید بادش می‌دهد.** (ایزدخواستی)
۸۰۸۹۱. **مثل هویج و شاره*.** (آمره‌ای)
۸۰۸۹۲. **مثل یابو آسیاب سه پشته سوارش می‌شوند.** (بروجردی)
۸۰۸۹۳. **مثل یابو.** (دهخدا، رفسنجانی)
۸۰۸۹۴. **مثل یابوی آسیاب می‌مانیم روزی هم که بی‌کاریم سوارمان می‌شوند و می‌روند زواریان*.** (بروجردی)
۸۰۸۹۵. **مثل یابوی افسار کنده.** (کرمانی)
۸۰۸۹۶. **مثل یابوی اکبر سبزی‌فروش.** (کرمانی)
۸۰۸۹۷. **مثل یابوی پرخور.** (سمنانی)
۸۰۸۹۸. **مثل یابوی عصارخانه.** (خوانساری)
۸۰۸۹۹. **مثل یابوی نعل شده.** (آذری)
۸۰۹۰۰. **مثل یاس.** (دهخدا)
۸۰۹۰۱. **مثل یاسینی که به گوش خر بخوانند.** (تهرانی)
۸۰۹۰۲. **مثل یاقوت.** (دهخدا، رفسنجانی، کرمانی، سروستانی)
۸۰۹۰۳. **مثل یتیم خوره.** (لارستانی)
۸۰۹۰۴. **مثل یتیم زیر غربال.** (هزاره‌ای)
۸۰۹۰۵. **مثل یخ از ناودان آویزان شده.** (آذری)
۸۰۹۰۶. **مثل یخ ترشی.** (زرقانی)
۸۰۹۰۷. **مثل یخچال.** (سبزواری، تهرانی)
۸۰۹۰۸. **مثل یخدان حاجی معاون.** (خراسانی، تربت‌حیدریه‌ای)
۸۰۹۰۹. **مثل یخدون مهدی*.** (کرمانی)
۸۰۹۱۰. **مثل یخ.** (دهخدا، هزاره‌ای، سبزواری)
۸۰۹۱۱. **مثل یخ‌فروش نیشابور.** (دهخدا، عوام، کاوش، تکمله)
۸۰۹۱۲. **مثل یخ وارفت.** (تهرانی)
۸۰۹۱۳. **مثل یخی که به ک..ن برف می‌کنند.** (مشهدی)
۸۰۹۱۴. **مثل یزید.** (دهخدا)
۸۰۹۱۵. **مثل یک پارچه آقا.** (کوچه)
۸۰۹۱۶. **مثل یک پارچه خانم.** (کوچه)
۸۰۹۱۷. **مثل یک پر کاغذ.** (کوچه)
۸۰۹۱۸. **مثل یک تکّه پنبه.** (سیرجانی)
۸۰۹۱۹. **مثل یک تکّه جواهر (ماه).** (کوچه)
۸۰۹۲۰. **مثلِ یک جفتْ اسبِ دُرُشکه (کالِسکه).** (کوچه)
۸۰۹۲۱. **مثل یک ده‌شاهی.** (رامسری)
۸۰۹۲۲. **مثل یک سیبند که نصف کرده باشی.** (قمی)
۸۰۹۲۳. **مثلی که پس آتش آمده‌بودی.** (افغانی)
۸۰۹۲۴. **مثل یوحی.** (دهخدا)
۸۰۹۲۵. **مثل یوخا.** (دهخدا)
۸۰۹۲۶. **مثل یورت لولیا.** (کرمانی)
۸۰۹۲۷. **مثل یوز.** (دهخدا)
۸۰۹۲۸. **مثل یوز مخور، آب شب و مکن خواب روز.** (بویراحمدی)
۸۰۹۲۹. **مثل یوژنه*، رشته رشته.** (لکی)
۸۰۹۳۰. **مثل یوسف.** (دهخدا)
۸۰۹۳۱. **مثل یوسف سر دو راهی.** (کرمانی)
۸۰۹۳۲. **مثل یوسف و زلیخا.** (دهخدا)
۸۰۹۳۳. **مثل یوها *راه می‌ره.** (همدانی)
۸۰۹۳۴. **مثل یُوها می‌خوره.** (همدانی)
۸۰۹۳۵. **مثل یوهای ک.. سوراخ.** (زرقانی)
۸۰۹۳۶. **مثل یوهای*یهود.** (زرقانی)
۸۰۹۳۷. **مثل یهودیان.** (خوزستانی)
۸۰۹۳۸. **مثل یهودی شریک مُرده‌است.** (نهاوندی)
۸۰۹۳۹. **مثنوی هفتاد (هشتاد) من کاغذ شود.** (مولوی؛ مثنوی: ۴۴۴/۳، حییم، نامه‌ی‌داستان، عوام، بهمنیاری)
۸۰۹۴۰. **مجال دنیا بسیار است، بالاخره به در خانه ما باز خواهی آمد.** (ترکمنی)
۸۰۹۴۱. **مجال سخن تا نیابی ز پیش / به بیهوده گفتن مبر قدر خویش.** (سعدی؛ گلستان: ۶۸)
۸۰۹۴۲. **مجالی برای سر خاراندن ندارد.** (سرخه‌ای)

۸۰۹۴۳. **مجانست نبود در میان زر و سفال.** (عنصری، دهخدا)

۸۰۹۴۴. **مجانی آمده، مجانی می‌رود.** (هزاره‌ای)

۸۰۹۴۵. **مجانی سر قبر پدرش فاتحه نمی‌خواند.** (رامسری)

۸۰۹۴۶. **مجاوران چه خبر از مسافران دارند.** (کلیم همدانی: ۳۷۶، شکورزاده، تکمله)

۸۰۹۴۷. **مجاورت با خار موجب ننگ و عار نیست.** (سندبادنامه، شکورزاده)

۸۰۹۴۸. **مجاهد روز شنبه.** (دهخدا، عوام)

۸۰۹۴۹. **مجبورت کردند برقصی، دیگه خوش‌رقصیت چه بود.** (بهمنیاری)

۸۰۹۵۰. **مجبور حق نگردد، آلوده‌ی معاصی / بدکردن خلایق، برهان اختیارست.** (صائب: ۱۰۸۷، تکمله)

۸۰۹۵۱. **مجبور، مسئول نتواند بود.** (دهخدا، عوام)

۸۰۹۵۲. **مجرب به از نامجرب.** (دهخدا)

۸۰۹۵۳. **مجردی پادشاهی است.** (آذری)

۸۰۹۵۴. **مجرم همیشه ترسان است.** (افغانی، عوام)

۸۰۹۵۵. **مجروح می‌کنی و نمک می‌پراکنی؟** (سخن)

۸۰۹۵۶. **مجلس آزادگان را از گرانی (گرانان) چاره نیست.** (سنایی؛ دیوان: ۱۸۱، ابن‌یمین، امثال‌موزون، دهخدا)

۸۰۹۵۷. **مجلس بوریاست.** (کوچه)

۸۰۹۵۸. **مجلس بی‌پیر، مثل کمان بی‌تیر.** (کرجی)

۸۰۹۵۹. **مجلسِ بی‌کتاب، بی‌نمک است.** (طالب‌آملی؛ کلیات: ۳۰۴)

۸۰۹۶۰. **مجلس بی‌نوا خوش‌تر چو مطرب را شود دف تر.** (بدرجاجرمی، دهخدا)

۸۰۹۶۱. **مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر.** (سعدی؛ گلستان: ۵۱، دهخدا، عوام)

۸۰۹۶۲. **مجلس چو برشکست، تماشا به ما رسید / در بزم چون نماند کسی، جا به ما رسید.** (نظیری نیشابوری: ۸۹، تکمله)

۸۰۹۶۳. **مجلسی کانجا دو بدمست است، غوغا می‌شود.** (سخن)

۸۰۹۶۴. **مجمعه*بالا مجمعه، این‌راه ما این‌راه لران.** (بختیاری)

۸۰۹۶۵. **مجموع حیات عمر آن یک نفس است.** (فخرالدین عراقی؛ کلیات: ۲۴۹)

۸۰۹۶۶. **مجموعه‌ی اسرار خدا انسان است.** (علاءالدوله‌ی سمنانی)

۸۰۹۶۷. **مجنبان لاشه در بزمی که دستانی کند رستم / میران باشه در روزی که توفانی کند صرصر.** (صاحب علی‌آبادی)

۸۰۹۶۸. **مجنبانید زنجیر مجانین.** (شیخ محمود شبستری؛ گلشن راز، دهخدا)

۸۰۹۶۹. **مجنب که جوجه‌هایت پراکنده شود.** (آذری)

۸۰۹۷۰. **مجنب که گنجی.** (دهخدا، بهمنیاری، کوچه، تهرانی، شکورزاده)

۸۰۹۷۱. **مجنون از آستانه لیلی کجا رود؟** (سعدی؛ کلیات: ۴۵۳، نامه‌ی‌داستان)

۸۰۹۷۲. **مجنون اگر شوی همه آفاق لیلی است.** (اهلی؛ کلیات: ۶۱)

۸۰۹۷۳. **مجنون با صدای طبل می‌رقصد.** (خوزستانی)

۸۰۹۷۴. **مجنون تو کوه را ز صحرا نشناخت.** (ابوسعید ابوالخیر، بهمنیاری)

۸۰۹۷۵. **مجنون چه کند، کاین کشش از جانب لیلی است.** (کمال)

۸۰۹۷۶. **مجنون داند که حال مجنون چون است.** (رودکی، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده، عوام)

۸۰۹۷۷. **مجنون (ز) رخ لیلی از مرگ نیندیشد.** (اوحدی مراغه‌ای، امثال‌موزون، دهخدا)

۸۰۹۷۸. **مجنون نتوان بود به ژولیدگی موی / مستی به پریشانی دستار نباشد.** (کلیم: ۲۳۹)

۸۰۹۷۹. **مجنونِ هزار ساله ماییم.** (فیضی؛ دیوان: ۴۷۲)

۸۰۹۸۰. **مجو ای پسر بند بد را کلید.** (فردوسی: ۲۳۵۴/۵، دهخدا)

۸۰۹۸۱. **مجو بالاتر از دوران خود جای / مکن بیش از گلیم خویشتن جای.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۱۸۷، فرهنگ‌نامه)

۸۰۹۸۲. **مجو چون غافلان از عالم اسباب بیداری / که پیدا کم شود در پرده‌های خواب، بیداری.** (صائب: ۳۲۹۶)

۸۰۹۸۳. **مجو درستی عهد از جهان سست نهاد.** (حافظ: ۲۷)

۸۰۹۸۴. **مجو زیاده درین مهمانسرا ز نصیب / که میهمان ز فضولی به دل گران گردد.** (صائب: ۱۷۷۶، تکمله)

۸۰۹۸۵. **مجو ملایمت از مردمِ خسیس نهاد.** (صائب: ۳۵۳)

۸۰۹۸۶. **مجو نان اگر حاتمت نان دهد / مخواه آب اگر خضر ساقی بود.** (ابن یمین، دهخدا)

۸۰۹۸۷. **مجو نفع از نکوکاری که با بدگوهر آمیزد.** (عالی)

۸۰۹۸۸. **مجوی آز و از دل خردمند باش / به بخش خداوند خرسند باش.** (گرشاسب‌نامه: ۱۸۱)

۸۰۹۸۹. **مجوی آشتی در گه کارزار.** (دهخدا)

۸۰۹۹۰. **مجوی حاصل اگر دانه‌ای نمی‌کاری.** (صغیر اصفهانی)

۸۰۹۹۱. **مجوی رسم امانت در این زمانه که نیست.** (بهمنیاری، شکورزاده)

۸۰۹۹۲. **مجویید آزار همسایگان.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۱۸۸۴)

۸۰۹۹۳. **مجویید همسایگی با بدان / مدارید افسوس نابخردان.** (گرشاسب‌نامه: ۴۶۱)

۸۰۹۹۴. **مجویید یاقوت از سرخ بید.** (فردوسی: ۱۶۳۵/۹، دهخدا)
۸۰۹۹۵. **مچ پای پدربزرگ خود را گرفت.** (لری)
۸۰۹۹۶. **مچ پای دختر همسایه مو دارد.** (ارومیه‌ای)
۸۰۹۹۷. **مُچ توی استخوان مگذار.** (دشتی)
۸۰۹۹۸. **مچ دست‌هایش مثل نی قلیان است.** (سیرجانی)
۸۰۹۹۹. **مچ را به آن‌ها دادیم، تمام دست را بردند.** (خوزستانی)
۸۱۰۰۰. **مچسین و مگوزین که احمدک کِشته خیار.** (کرمانی)
۸۱۰۰۱. **مُچُوش* کن، قبر چوش* کن.** (کرمانی)
۸۱۰۰۲. **محابا نیست از سنگ محک کامل عیاران را.** (صائب: ۲۰۷، تکمله)
۸۱۰۰۳. **محاربت نتوان کرد با قضا به حکم.** (جبلی، امثال‌موزون)
۸۱۰۰۴. **محاسبه‌ی یک پول، صورت محاسبات نمی‌خواهد.** (سورمقی)
۸۱۰۰۵. **محافظ را نشای برنج حفاظت می‌کند به خواب دیدن شاه چه؟** (کندلوسی)
۸۱۰۰۶. **محاق ماه بشاید ز بهر عزّ هلال.** (سیّدحسن‌غزنوی، امثال‌موزون)
۸۱۰۰۷. **محال است اگر تیغ بر سر خورم / که دندان به پای سگ اندر برم.** (سعدی؛ بوستان: ۱۲۴، فرهنگ‌نامه)
۸۱۰۰۸. **محال است این که با هم، نعمت و دندان شود پیدا.** (صائب: ۱۶۵، شکورزاده)
۸۱۰۰۹. **محال است دوزندگی از سگان.** (سعدی؛ بوستان: ۱۳۱)
۸۱۰۱۰. **محال است هنرمندان بمیرند و بی‌هنران جای ایشان گیرند.** (سعدی؛ گلستان: ۶۰ خزینه، شکورزاده، بهمنیاری، عوام، شکورزاده)
۸۱۰۱۱. **محال بود نهفتن دُم نهنگ در آب.** (بیدل: ۱۵۹، امثال‌موزون)
۸۱۰۱۲. **محال عقل است اگر ریگ بیابان دُر شود، چشم گدایان پر شود.** (سعدی؛ گلستان: ۱۶۵، نامه‌ی‌داستان)
۸۱۰۱۳. **محال محض دان تحصیل حاصل.** (شیخ محمودشبستری؛ گلشن راز، امثال‌موزون)
۸۱۰۱۴. **محبّت از چشم پیدا می‌شود.** (افغانی)
۸۱۰۱۵. **محبت است که دل را نمی‌دهد آرام / وگرنه کیست که آسودگی نمی‌خواهد.** (خزینه)
۸۱۰۱۶. **محبّت (با) در دل غم دیده الفت بیشتر دارد (گیرد).** (نظیری نیشابوری، امثال‌موزون، شکورزاده، تکمله، افغانی)
۸۱۰۱۷. **محبّت با دیدار زیاد می‌شود.** (بلوچی)
۸۱۰۱۸. **محبّت بچّه به بند تنبان مادر بسته‌است.** (تهرانی)
۸۱۰۱۹. **محبّت به خر، مزدش تیز است و لگد.** (شکورزاده)
۸۱۰۲۰. **محبّت تلخ‌ها را شیرین می‌کند.** (شکورزاده)
۸۱۰۲۱. **محبّت خر لگدزدن است.** (افغانی)
۸۱۰۲۲. **محبّت خشک و خالی را همه دارند.** (گیلکی)
۸۱۰۲۳. **محبّت خوب است دو سر باشد، یک‌سره دردسر است.** (شیرازی)
۸۱۰۲۴. **محبّت دام و محبوب دانه.** (خواجوی کرمانی)
۸۱۰۲۵. **محبّت در (به) چشم است.** (دهخدا، آذری، شکورزاده، عوام، کوچه)
۸۱۰۲۶. **محبّت دو سر دارد.** (دهخدا، بهمنیاری، شکورزاده، عوام)
۸۱۰۲۷. **محبّت زیادی مرض می‌آورد.** (آستارایی)
۸۱۰۲۸. **محبّتش گندله شده‌است.** (اصفهانی)
۸۱۰۲۹. **محبّت شمع فانوس است کی پوشیده می‌ماند.** (اسیر)
۸۱۰۳۰. **محبّت شیر را رام می‌کند.** (تبریزی)
۸۱۰۳۱. **محبّت طرفه اکسیریست زر سازد مس دل‌ها.** (خوشدل تهرانی)
۸۱۰۳۲. **محبّت قاطرچی و آدم پول‌دار با هم برابر است.** (شکورزاده)
۸۱۰۳۳. **محبّت کار فرهاد است و کوه بیستون سفتن.** (سعدی؛ کلیات: ۵۳۶)
۸۱۰۳۴. **محبّت، محبّت می‌آورد.** (بهمنیاری، دهخدا، شکورزاده، عوام، کوچه)
۸۱۰۳۵. **محبّت هم نتیجه‌ی‌دانش است.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۳۱/۱)
۸۱۰۳۶. **مُحب صادق آن است که پاکباز باشد.** (سعدی؛ کلیات: ۴۸۱)
۸۱۰۳۷. **محبوبِ خلق شدن به نماز و روزه نیست.** (سیف فرغانی)
۸۱۰۳۸. **محتاج از کریم شناسد لئیم را.** (صائب: ۳۴۹)
۸۱۰۳۹. **محتاج باشم آن هم محتاج گرز حلاج؟** (لری)
۸۱۰۴۰. **محتاج بودن مایه‌ی‌بی‌مبالاتی است.** (کردی)
۸۱۰۴۱. **محتاج به خُم بُوَد سبوی خالی.** (قدسی‌مشهدی: ۶۶۶)
۸۱۰۴۲. **محتاج تابع است.** (افغانی)
۸۱۰۴۳. **محتاج خود را (دست) به دهان اژدها می‌اندازد.** (کردی)
۸۱۰۴۴. **محتاج شام شب و برهنه است، همیشه در حال دست‌افشانی و پایکوبی است.** (مازندرانی)
۸۱۰۴۵. **محتاج ک..ن خیرالنسا چلاق شدیم آن هم می‌گوید: «سرنمازم.»** (رامسری)
۸۱۰۴۶. **محتسب تا چند در شور آورد میخانه را.** (هلالی‌جغتایی، فرهنگ‌نامه)
۸۱۰۴۷. **محتسب تیز است.** (حافظ: ۳۰)
۸۱۰۴۸. **محتسب خُم شکست و من سر او / سنّ بالسن والجروح قصاص.** (حافظ، عوام، بهمنیاری، شکورزاده)

۸۱۰۴۹. **محتسب داند و سر بازار.** (افغانی)
۸۱۰۵۰. **محتسب در بازار است.** (هبله‌رودی، بهمنیاری)
۸۱۰۵۱. **محتسب در بازار است نه در خانه.** (دهخدا، خزینه)
۸۱۰۵۲. **محتسب دم به دم به بازار است.** (سخن)
۸۱۰۵۳. **محتسب را درون خانه چه‌کار.** (سعدی؛ گلستان: ۸۶، دهخدا، امثال‌موزون، خزینه، هبله‌رودی، شاهد، شکورزاده، عوام، نامه‌ی‌داستان)
۸۱۰۵۴. **محتسب سیه‌مست است، مست را که می‌گیرد.** (سخن)
۸۱۰۵۵. **محتسب ک..ن برهنه در بازار قحبه را می‌زند که روی بپوش.** (دهخدا)
۸۱۰۵۶. **محتسب که خود سیه مست است / مست را چگونه می‌گیرد.** (شکورزاده، دهخدا)
۸۱۰۵۷. **محتسب گر می خورد معذور دارد مست را.** (سعدی؛ گلستان: ۹۴، امثال‌موزون، فرهنگ‌نامه، دهخدا، شاهد، شکورزاده، هبله‌رودی، عوام، نامه‌ی‌داستان)
۸۱۰۵۸. **محتشم‌تر کسی آن بُوَد که او را در جهان به کس نیاز نباشد و خوارتر و فرومایه‌تر کسی باشد که طامع و نیازمند است.** (قابوس‌نامه: ۲۶۱)
۸۱۰۵۹. **محتشم را چه تفاوت که گدا محروم است.** (عمادفقیه، شکورزاده)
۸۱۰۶۰. **محرابِ یهود اگر کنشت است / او را چه گنه که سرنوشت است.** (امیرحسینی)
۸۱۰۶۱. **محرّم آمد و عیش زنان شد.** (سیرجانی)
۸۱۰۶۲. **مُحرّم آمد و عیش (عید) بزرگ زن‌ها شد / برای گوشه‌نشینان بهانه پیدا شد.** (دهخدا، نامه‌ی‌داستان، مشهدی)
۸۱۰۶۳. **مَحرَمِ اسرار کجاست؟** (هلالی؛ دیوان: ۲۲)
۸۱۰۶۴. **مَحرم بزم اجابت نیستی خاموش باش.** (ظهیر)
۸۱۰۶۵. **مُحرم به یک نقطه مُجرم شود.** (اسیری مشهدی، شکورزاده، دهخدا، بهمنیاری)
۸۱۰۶۶. **مَحرم خورشید جز خفاش نیست.** (بیدل: ۳۱۱، امثال‌موزون)
۸۱۰۶۷. **محرم دارا، درید پهلوی دارا.** (سخن)
۸۱۰۶۸. **محرمِ دولت نَبُوَد هر سری.** (نظامی؛ مخزن‌الاسرار: ۸۸)
۸۱۰۶۹. **محرمِ رازم کس نیست.** (ابوسعیدابوالخیر؛ سخنان منظوم: ۲۰)
۸۱۰۷۰. **مُحرّم صد شرف دارد بر این عیدی که ما داریم.** (بیرجندی، زرقانی)
۸۱۰۷۱. **محرم گوزی در این خلق نیست.** (نامه‌ی‌داستان)
۸۱۰۷۲. **محرم مادر خودش نیست.** (گیلکی)
۸۱۰۷۳. **محرور را خرما مده.** (دهخدا)
۸۱۰۷۴. **محروم آن گرسنه که بر خوان پادشا / عمری نشسته باشد و گویند ناشتاست.** (کمال‌الدین اسماعیل)
۸۱۰۷۵. **محروم بُوَد ز شعله پروانه به روز.** (قدسی‌مشهدی: ۶۳۹)
۸۱۰۷۶. **محروم بود و در حلوای کاچی افتاد و حلوای کاچی دستش را سوزاند.** (خوزستانی)
۸۱۰۷۷. **محروم ز کعبه بازگشتن نه رواست.** (سخن)
۸۱۰۷۸. **محسنان مردند و احسان‌ها بماند.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۲۰۱/۴، امثال‌موزون)
۸۱۰۷۹. **محشرِ خر یا رسول‌الله، خر به منبر یا رسول‌الله، قاضی هم خر یا رسول‌الله.** (زرندی)
۸۱۰۸۰. **محصّل بی‌چوب.** (دهخدا، عوام، افغانی، نامه‌ی‌داستان)
۸۱۰۸۱. **محصول زود، هنگام بهره‌اش زود است، محصول دیر، هنگام بهره‌اش دیر است.** (هزاره‌ای)
۸۱۰۸۲. **محصول نکاشته، را از زمین درو می‌کند.** (بهاری، همدان)
۸۱۰۸۳. **محصولی را که درو نمی‌کنی، مکار.** (بختیاری)
۸۱۰۸۴. **محض چشم‌های نصاری، باید سگ همسایه را دوست بداری.** (فرهنگ‌نامه، دشتستانی)
۸۱۰۸۵. **محض خالی نبودن عریضه.** (دهخدا، شیرازی، عوام)
۸۱۰۸۶. **محضر به قدر مُهر بود صاحب اعتبار.** (صائب: ۲۲۷۲، تکمله)
۸۱۰۸۷. **محضردار مفت که گیر بیاورد موش‌های خانه را با هم عقد می‌کند.** (شکورزاده)
۸۱۰۸۸. **محفل زن باعث خانه خرابی مَرده.** (شهربابکی)
۸۱۰۸۹. **محفلی را می‌کند افسرده یک افسرده دل.** (قدسی‌مشهدی: ۵۲۶، تکمله)
۸۱۰۹۰. **محفلی گردد مکدّر از مکدّر خاطری.** (واعظ قزوینی: ۲۰۹)
۸۱۰۹۱. **محک داند که زر چیست.** (دهخدا، عوام)
۸۱۰۹۲. **محک دوستی، این جیفه‌ی‌دنیای دنی است.** (طلعت نائینی)
۸۱۰۹۳. **محک سیم و زر از بهر مس و آهن نیست.** (صائب: ۷۹۳، تکمله)
۸۱۰۹۴. **محک شناسد که زر چیست و سگ داند که ممسک کیست.** (سعدی؛ گلستان: ۱۶۴، نامه‌ی‌داستان)
۸۱۰۹۵. **محک طلا آتش است و محک انسان طلا.** (فرهنگ‌نامه)
۸۱۰۹۶. **محکم آغاز هرچه آغازی.** (ابوالفرج رونی، شکورزاده، دهخدا)
۸۱۰۹۷. **محکم بایست می‌خواهم بلند شوم.** (تهرانی)
۸۱۰۹۸. **محکم‌کاری یا انجام کار خوب زحمت دارد.** (آذری)

۸۱۰۹۹. **محکوم تصوّرات خویش است بشر.** (حالت)
۸۱۱۰۰. **محلّ خاک نباشد برابر آذر.** (عنصری: ۱۱۴، دهخدا)
۸۱۱۰۱. **محلّ خالی کدخدا نمی‌خواهد.** (زرقانی)
۸۱۱۰۲. **محلّ شناسایی بز گر دَم قاش*است.** (بختیاری)
۸۱۱۰۳. **محلّ قابل و آن‌که نصیحت قایل.** (سعدی؛ کلیات: ۶۵۵، دهخدا)
۸۱۱۰۴. **محل نزاع ابلهان.** (تمثیل)
۸۱۱۰۵. **محل هر کس پیداست.** (دهخدا)
۸۱۱۰۶. **محمّد به معراج بلند است نه به عمّامه.** (افغانی، خزینه)
۸۱۱۰۷. **محمّد تقی از کلاهش معلومه.** (دامغانی)
۸۱۱۰۸. **محمّد جانِ جانِ توست بنگر.** (عطّار؛ هیلاج‌نامه)
۸۱۱۰۹. **محمّد دراز وامانده، وای به حال محمّد کوتاه.** (رامسری)
۸۱۱۱۰. **محمّد دیده و موسی شنیده / شنیده کی بود مانند دیده.** (افغانی)
۸۱۱۱۱. **محمّد رفیع آب بیار نیست.** (دوانی)
۸۱۱۱۲. **محمّدک سوی من آ.** (بهمنیاری)
۸۱۱۱۳. **محمّد ما کدو نمی‌خورد، یک دانه پلو می‌خورد و یک ساقه کوه*.** (برازجانی)
۸۱۱۱۴. **محمّدوکش کرده‌اند.** (بهمنیاری)
۸۱۱۱۵. **محمّدی‌اش*گرو چهارده غاز است.** (کازرونی)
۸۱۱۱۶. **محمود را دمی که به آخر رسید عمر / می‌داد جان به زاری و می‌گفت ایاز من.** (کاتبی، فرهنگ‌نامه، دهخدا)
۸۱۱۱۷. **محمود ساخت شهره‌ی عالم ایاز را.** (جامی؛ ❦ ••الشباب، امثال‌موزون)
۸۱۱۱۸. **محمود می‌شناسد، قدر ایازِ خود را.** (فتح علی‌شاه)
۸۱۱۱۹. **محمود و ایاز.** (کاوش)
۸۱۱۲۰. **محنت از حرص خیزد ای درویش / هرکه را حرص بیش محنت بیش.** (مکتبی؛ کلمات‌علیه: ۱۵۳)
۸۱۱۲۱. **محنتِ امروز فردا جمله راحت می‌شود.** (صائب)
۸۱۱۲۲. **محنت بخت می‌بیاید.** (تاجیکی)
۸۱۱۲۳. **محنت بُر باد گنه لازم.** (مثمر)
۸۱۱۲۴. **محنت بی‌راحت نیست (میسّر نمی‌شود).** (تاجیکی)
۸۱۱۲۵. **محنتِ پیری در ایّام جوانی دیده‌ام.** (شهید لاهیجی)
۸۱۱۲۶. **محنت تابستان، راحت زمستان.** (تاجیکی)
۸۱۱۲۷. **محنت تو کلید راحت ماست.** (جامی؛ هفت‌اورنگ)
۸۱۱۲۸. **محنت خس از خانه به‌جاروب دفع گردد نه از چوب.** (طوطی‌نامه: ۱۴۰)
۸۱۱۲۹. **محنت دنیا را کی کشید؟ آن‌که چایی خورد و قلیان نکشید.** (تهرانی)
۸۱۱۳۰. **محنت را بسیار کن، گپ را کم.** (تاجیکی)
۸۱۱۳۱. **محنت‌زده را ز هر طرف سنگ آید.** (دهخدا، مثمر، عوام، شکورزاده، افغانی، امثال‌موزون، نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی، بهمنیاری، حییم)
۸۱۱۳۲. **محنت‌زده را شیون نباید آموخت.** (تاریخ‌الوزرا: ۳۳، تکمله)
۸۱۱۳۳. **محنت قرب از بُعد افزون است.** (جامی؛ هفت اورنگ، خزینه)
۸۱۱۳۴. **محنت کنی، حلال کن، حاصلش جوال کن.** (تاجیکی)
۸۱۱۳۵. **محنت کنی، راحت بینی.** (تاجیکی)
۸۱۱۳۶. **محنت کنی، نان می‌خوری.** (تاجیکی)
۸۱۱۳۷. **محنت (کوشش) بی‌فایده‌است وسمه بر ابروی کور.** (سعدی؛ گلستان: ۱۲۰، خزینه)
۸۱۱۳۸. **محنت، منّت نمی‌خواهد.** (شهربابکی)
۸۱۱۳۹. **محنت نقد به از راحت نسیه.** (تاجیکی)
۸۱۱۴۰. **محنت همسایه‌ها بر خود گرفتن خوش‌نماست.** (آزادحسینی، امثال‌موزون)
۸۱۱۴۱. **محو باد آن بدی که بهتر از او جایش بیاید.** (آذری)
۸۱۱۴۲. **محو نشانه است چو تیر از کمان گذشت.** (بیدل: ۲۶۷، امثال‌موزون)
۸۱۱۴۳. **مخابره‌ی‌تلفن، تخریش گلو و ناف رفتگی.** (تاجیکی)
۸۱۱۴۴. **مخالط همه‌کس باش تا بخندی خوش / نه پای‌بند یکی کز غمش بگریی زار.** (سعدی؛ کلیات: ۶۴۷)
۸۱۱۴۵. **مخالفان تو موران بُدند مار شدند.** (سدیدالدین عوفی؛ جوامع‌الحکایات، بهمنیاری)
۸۱۱۴۶. **مخالفان دست برداشتند، میانجی رها نمی‌کند.** (نهاوندی)
۸۱۱۴۷. **مخالف با مخالف در نسازد.** (امیرخسرو؛ شیرین و خسرو: ۳۳۵)
۸۱۱۴۸. **مخالفت کن، معروف می‌شوی.** (خوزستانی)
۸۱۱۴۹. **مختاباد وقتی پیر شود نگهبان گاوهای پیر می‌گردد.** (مازندرانی)
۸۱۱۵۰. **مختصر عذرخواه مختصر است.** (خاقانی، دهخدا)
۸۱۱۵۱. **مخر آن‌را که نتوان برد جایی.** (سلیمی؛ شیرین‌وفرهاد: بیت۲– ۲۰۳۱)
۸۱۱۵۲. **مخمل به نصفه گز نمی‌کند.** (سبزواری)
۸۱۱۵۳. **مخمل کهنه شد جل شد، پالون خر لر شد.** (اردکانی)
۸۱۱۵۴. **مخمل هرچه بد باشد پاپیچ نمی‌شود.** (کرمانجی)

۸۱۱۵۵. **مخمل هرچه هم کهنه شود، باز هم مخمل است.** (رامسری)

۸۱۱۵۶. **مخمل هرکجا زردار شد، بی‌خواب می‌گردد.** (میرزا داوود)

۸۱۱۵۷. **مخنث خورد دسترنجِ کسان.** (سعدی؛ بوستان: ۶۹)

۸۱۱۵۸. **مخنث را اگر شمشیر هندی خاص به دست افتد، آن‌را برای فروختن ستاند.** (مولوی؛ فیه مافیه، دهخدا)

۸۱۱۵۹. **مخند ای نوجوان اکنون تو بر موی سپید من / که این برف پریشانی سر هر بام می‌بارد.** (فرهنگ‌نامه)

در اصل: **مخند ای نوجوان زنهار بر موی سفیدِ ما / که این برف پریشان سیر بر هر بام می‌بارد.** (صائب: ۱۴۱۳)

۸۱۱۶۰. **مخند به خویش که می‌آید به پیش.** (افغانی)

۸۱۱۶۱. **مخند که سال قحط را دوباره برمی‌گردانی.** (لری)

۸۱۱۶۲. **مخندید بر پیر و بر دردمند.** (گرشاسب‌نامه، شکورزاده، فرهنگ‌نامه)

۸۱۱۶۳. **مخواه، آبروی مکاه.** (دهخدا، فرهنگ‌نامه، تاریخ گزیده)

۸۱۱۶۴. **مخواه از موم نفع مومیایی.** (امیدی، دهخدا)

۸۱۱۶۵. **مخور باده چندان کِت آرد گزند.** (گرشاسب‌نامه: ۲۱۴)

۸۱۱۶۶. **مخور چندان که خرما خار گردد.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۱۸۷)

۸۱۱۶۷. **مخور غم که آخر چنین هم نماند.** (هلالی؛ دیوان: ۵۸)

۸۱۱۶۸. **مخور گر بخردی تیمار رفته.** (ویس‌و رامین: ۸۹، دهخدا)

۸۱۱۶۹. **مخور لعاب دهن تا به نانِ کس چه رسد / که کرم پیله بمیرد به عاقبت ز لعاب.** (مجیربیلقانی: ۲۵)

۸۱۱۷۰. **مخور، مترس.** (کرمانی)

۸۱۱۷۱. **مداخل دیوان تا قوزک پاست، ضررش تا فرق سر.** (شکورزاده، کوچه، عوام)

۸۱۱۷۲. **مدار آسیا از پهلوی آب روان گردد.** (واعظ قزوینی: ۱۴۶، تکمله)

۸۱۱۷۳. **مدارا خرد را برادر بُوَد.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۲۰۲۱)

۸۱۱۷۴. **مدار از بدان چشم نیکی از آنک / شکر کس نخورد از نیِ بوریا.** (ابن‌یمین فریومدی؛ مجموعه‌ی مقالات: ۳۱۵)

۸۱۱۷۵. **مدار از فلک چشمِ، نیک اختری را.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۱۴۲)

۸۱۱۷۶. **مدار از مفلسی باکی.** (عبدالواسع جبلی)

۸۱۱۷۷. **مدارا گر به این کافر نمی‌کردم چه می‌کردم.** (نامه‌ی‌داستان)

۸۱۱۷۸. **مدارای دشمن به از کارزار.** (سعدی؛ بوستان: ۷۳، بهمنیاری)

۸۱۱۷۹. **مدار مردم عالم به ظاهرآرایی است.** (صائب: ۸۷۴، تکمله)

۸۱۱۸۰. **مدام چنگردی*می‌کند.** (رامسری)

۸۱۱۸۱. **مدام دو میان خانه لانه کرده‌است.** (گیلکی)

۸۱۱۸۲. **مدان غافل ز کارِ خویش، کس را.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۳۱)

۸۱۱۸۳. **مدبر نشود مقبل و ناقص نشود کامل.** (هبله‌رودی، بهمنیاری)

۸۱۱۸۴. **مُدبر هرگز مُقبل نگردد.** (قرةالعین: ۴۳)

۸۱۱۸۵. **مدّتی این مثنوی تأخیر شد.** (مولوی؛ مثنوی: ۲/ ۲۴۷، عوام)

۸۱۱۸۶. **مدّتی با خر نشینی خر شوی / گر روی گرمابه با گر، گر شوی.** (فرهنگ‌نامه)

۸۱۱۸۷. **مدح خود کردن پنبه‌جاویدن (خاییدن) است.** (حییم، دهخدا، عوام)

۸۱۱۸۸. **مدح گفتن ناپسندیده‌است اگرچه راست باشد.** (دهخدا)

۸۱۱۸۹. **مدح مخلوق، ذم خود باشد.** (سنایی، امثال‌موزون)

۸۱۱۹۰. **مدح‌ها جز مستحق را کی کنند.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۲۱/۲)

۸۱۱۹۱. **مدد بحر جز شَمَر*نکند.** (دهخدا، ظهیرفاریابی: ۲۰۲)

۸۱۱۹۲. **مدد لاشه سواری چه کند لشکرگاه.** (دهخدا)

۸۱۱۹۳. **مَدَر تا پرده‌ات ماند به‌جای.** (عوام)

۸۱۱۹۴. **مدزد و مترس.** (شکورزاده، بهمنیاری، عوام)

۸۱۱۹۵. **مدعا از دل برون کن تا برآید مدعا.** (واعظ قزوینی، امثال‌موزون)

۸۱۱۹۶. **مدعی خاله به شوی بر شد.** (افغانی)

۸۱۱۹۷. **مدعی خواست که از بیخ کند ریشه‌ی‌ما/ غافل از آن‌که خدا هست در اندیشه‌ی‌ما.** (مشهدی، شکورزاده)

۸۱۱۹۸. **مدعی سست و گواه چُست.** (عوام، دهخدا)

۸۱۱۹۹. **مدعی که برای مدّعی (آدم) قرآن نمی‌خواند.** (عوام، شکورزاده، بهمنیاری، دهخدا)

۸۱۲۰۰. **مدعی گر لاف جوهر زد ندارد اعتبار / همچو شمشیری که می‌سازند از چوب چنار.** (غنی، افغانی)

۸۱۲۰۱. **مدعی گر نکند بحث، سخن دلگیر است.** (سلیم، امثال‌موزون)

۸۱۲۰۲. **مدعی گر نکند فهم، سخن گو سر و خشت.** (حافظ: ۵۶)

۸۱۲۰۳. **مده از دست و غنیمت شمر این یک‌دم را.** (سلیم)

۸۱۲۰۴. **مده بدگوی را نزدیک خود جای / که هر روزت بگرداند به صد رای.** (عطّار)

۸۱۲۰۵. **مده فیل را یاد هندوستان.** (نظامی؛ شرف‌نامه: ۴۷۷، امثال‌موزون، دهخدا)

۸۱۲۰۶. **مده کار مُعظم به نـو خاسته.** (سعدی؛ بوستان: ۷۵، شکورزاده، بهمنیاری)

۸۱۲۰۷. **مده کیمیایی به خاکستری.** (نظامی؛ اقبال‌نامه: ۱۴۴)

۸۱۲۰۸. **مده مزدِ مزدور نابرده رنج.** (قدسی‌مشهدی: ۹۴۳)

۸۱۲۰۹. **مده وعده بر شنبه و پنج‌شنبه.** (مولوی؛ دیوان‌شمس: ۱۲۹/۵)

۸۱۲۱۰. **مدینه باد به اهل (خلق) مدینه ارزانی.** (دهخدا، شکورزاده، طالقانی، عوام، کوچه، بهمنیاری)

۸۱۲۱۱. **مدینه گفتـی و کـردی کبـابم.** (بهمنیاری، تهرانی، شکورزاده، دهخدا، عوام)

۸۱۲۱۲. **مدیون پستوک یهودی*باشی.** (دماوندی)

۸۱۲۱۳. **مذکران و فال‌گویـان را روزی انـدر پـای بُـوَد.** (قابوس‌نامه: ۱۶۱)

۸۱۲۱۴. **مذلت است تواضع به نزد سفله نمود.** (جمال‌الدین عبدالرزاق: ۸۳، دهخدا)

۸۱۲۱۵. **مذمّت کردن خلق از خشم خدا بدتر است.** (لری)

۸۱۲۱۶. **مذهب در کدام کتاب تات‌هاست.** (آذری)

۸۱۲۱۷. **مـذهب را و زر را و زن را پنهـان بایـد داشـت.** (ابومسلم‌نامه: ۱/ ۵۵۶)

۸۱۲۱۸. **مذهب زن، چماق است.** (هزاره‌ای)

۸۱۲۱۹. **مذهب عاشق ز مذهب‌ها جداست.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۴۳/۱، امثال‌موزون، بهمنیاری، دهخدا، شکورزاده)

۸۱۲۲۰. **مذهب عیّار نیست بیم عسس داشتن.** (امیرخسرو دهلوی)

۸۱۲۲۱. **مرآن‌را که جنبیدنش دولت است / ملامـت مکـن گر نگیرد قرار.** (عنصری: ۸۷)

۸۱۲۲۲. **مر آن‌را که دانش بُوَد توشه بُرد / بمیرد تنش نـام هرگز نمُرد.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۱۹۵۰)

۸۱۲۲۳. **مُرائیان را به حُطام دنیا بتوان داشت.** (بیهقی)

۸۱۲۲۴. **مرا آن‌کس آرد که کـشتی بـرد.** (سعدی؛ بوستان: ۱۰۹، دهخدا)

۸۱۲۲۵. **مرا آیینه‌ای باید کـه بیـنم تـا چـه زشـتم.** (عرفی، شکورزاده)

۸۱۲۲۶. **مرا از پشت توی طویله تکند.** (خوانساری)

۸۱۲۲۷. **مرا از خون دل بی‌خواب کردی / مرا صـدگونـه گل در آب کردی.** (عطار؛ خسرونامه: ۱۵۷)

۸۱۲۲۸. **مرا از سوراخ سوزن بزرگ مـی‌بـرد و از سـوراخ سوزن نازک در می‌آورد.** (رامسری)

۸۱۲۲۹. **مرا از شکستن چنـان درد نایـد/ کـه از ناکـسان خواستن مومیایی.** (عمادی، انوری: ۴۷۵، دهخدا)

۸۱۲۳۰. **مرا از وی چاشت باید خوردن پیش از آن‌کـه او بر من شام خورد.** (تاریخ طبری: ۸۰۸)

۸۱۲۳۱. **مرا افسوس (ایـن حیـف) مـی‌آیـد پـری را دیـو می‌گاید.** (خزینه، مثمر)

۸۱۲۳۲. **مرا ای کاشکی مادر نمی‌زاد.** (جامی؛ هفت‌اورنگ، امثال‌موزون، دهخدا)

۸۱۲۳۳. **مرا باشد از درد طفلان خبر / که در طفلی از سر برفتم پدر.** (سعدی؛ بوستان: ۸۰)

۸۱۲۳۴. **مـرا بـا گـازُرانِ ری چـه کـار اسـت؟** (شکورزاده، بهمنیاری، هبله‌رودی)

۸۱۲۳۵. **مـرا بـبین بـرای چـه خـری آخـور مـی‌بنـدم؟** (شکورزاده)

۸۱۲۳۶. **مرا ببین که از سنده سایه می‌خواهم.** (شوشتری)

۸۱۲۳۷. **مرا ببین که به چه روزگاری دچار شده‌ام، یـار را ببین که چه ناز و عشوه دارد؟** (قشقایی، آذری)

۸۱۲۳۸. **مرا برای تو، تو را برای کی؟** (دلیجانی)

۸۱۲۳۹. **مرا بر دور سر کفتار می‌گردانی.** (گلبافی)

۸۱۲۴۰. **مرا بز اخفش خیال کرده‌ای.** (هزاره‌ای)

۸۱۲۴۱. **مرا به اندازه‌ی‌خواهرزاده بسازی، ول مـی‌کنـی؟** (مازندرانی)

۸۱۲۴۲. **مرا به بند ببستی، خود از کمنـد بجـستی.** (سعدی؛ کلیات: ۵۶۳، بهمنیاری)

۸۱۲۴۳. **مرا به تجربه معلوم شد در آخر حـال / کـه قـدر مرد به علم است و قدر علم به مال.** (هزاره‌ای، دهخدا)

۸۱۲۴۴. **مرا به خیر تو امید نیست شر (بد) مرسـان.** (سعدی؛ گلستان: ۱۳۱، امثال‌موزون، دهخدا، هبله‌رودی، کوچه، بهمنیاری، عوام، شکورزاده)

۸۱۲۴۵. **مرا به زهر گَهی کُش کز انگبین نتوانی.** (امیرخسرو: ۵۶۴)

۸۱۲۴۶. **مرا به علـت بیگـانگی ز خـویش مـران / دوسـتان وفادار بهتر از خویشند.** (سعدی؛ کلیات: ۴۴۱، حیـیم، عوام)

۸۱۲۴۷. **مرا به قرص نان شریک تکن.** (بختیاری)

۸۱۲۴۸. **مـرا بـه کـوه آسـماری*بـردی، دسـت از سـرم برنمی‌داری.** (بختیاری)

۸۱۲۴۹. **مرا به گور تو نمی‌گذارند.** (عوام، دهخدا)

۸۱۲۵۰. **مرا به گوشه‌ی‌عزلـت دلیـل گردیدنـد / خـدای بـی‌ادبـان را جـزای خیـر دهـاد.** (صائب: ۱۷۶۵، فرهنگ‌نامه)

۸۱۲۵۱. **مرا به مرگ عدو شادمانی نیست/ که زندگانی مـا نیز جاودانی نیست.** (سعدی، فرهنگ‌نامه)

۸۱۲۵۲. **مرا بیامرزد، دیگری را تو دانی.** (خزینه)

۸۱۲۵۳. **مرا بیزار کرد از اهل دولت دیدن دربان / به یک دیدن ز صد نادیدنی آزاد گردیدم.** (صائب: ۲۶۷۲، فرهنگ‌نامه)

۸۱۲۵۴. **مرا بی‌میخ و ریسمان بربسته.** (بیرجندی)
۸۱۲۵۵. **مرا بین چِکِلْ*نگذار.** (رامسری)
۸۱۲۵۶. **مرا تا ظهر به خیش می‌بندند، بعد از ظهر به لوش*.** (مازندرانی)
۸۱۲۵۷. **مرا تکیه جان پدر بر عصاست / دگر تکیه بر زندگانی خطاست.** (سعدی؛ بوستان: ۱۸۳، فرهنگ‌نامه)
۸۱۲۵۸. **مرا توی شیشه (تُنگ) کرده‌است.** (بیرجندی)
۸۱۲۵۹. **مرا جنگ دشمن به آید ز ننگ.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۲۵۲۴)
۸۱۲۶۰. **مرا چرخاند، چون چرخیدن حلوا به حلواپز.** (ایلامی)
۸۱۲۶۱. **مرا چون جهان گشت عشرتکده / چه غم گر تو باشی مصیبت‌زده؟** (ادیب)
۸۱۲۶۲. **مرا چه کار که منع شراب‌خواره کنم.** (حافظ، بهمنیاری)
۸۱۲۶۳. **مرا حَسن بزاد، حسین بزاد، حرف از دهن من نزاد.** (شهربابکی)
۸۱۲۶۴. **مرا خود کاشکی مادر نزادی.** (سعدی؛ کلیات: ۷۵۹، نظامی؛ خسرو و شیرین: ۲۰۳)
۸۱۲۶۵. **مرا خوردند وقتی داشتم و نداشتم.** (خوزستانی)
۸۱۲۶۶. **مراد آن به که دیر آید فرادست.** (نظامی؛ خسرو و شیرین)
۸۱۲۶۷. **مرا داری انگار درخت بید را داری.** (فیروزکوهی)
۸۱۲۶۸. **مراد از مردمی، آزاد مردیست.** (سنایی؛ دیوان: ۱۰۹۷)
۸۱۲۶۹. **مراد خدا از جهان مردم است.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۱۱۰)
۸۱۲۷۰. **مرا دردی است اندر دل اگر گویم زبان سوزد/ اگر پنهان کنم ترسم که مغز استخوان سوزد.** (تهرانی، قمی، دهخدا، حییم، عوام)
۸۱۲۷۱. **مرا در روز سختی باش غم‌خوار/ وگرنه روز شادی یار بسیار.** (سیرجانی)
۸۱۲۷۲. **مرا در روز محنت یار باید / گر نه روز شادی یار بسیار.** (دهخدا، کوچه، شکورزاده، عوام)
۸۱۲۷۳. **مرا در سواله‌زار*خشک بسته‌است.** (سمنانی)
۸۱۲۷۴. **مراد سخا به اعتدال است.** (خزینه)
۸۱۲۷۵. **مراد شکم را خدا زود می‌دهد.** (همدانی)
۸۱۲۷۶. **مرا دق کرد، از دنیا گم کرد.** (بیرجندی)
۸۱۲۷۷. **مراد ما نصیحت، بود و گفتیم.** (سعدی؛ گلستان: ۵۷، بهمنیاری)
۸۱۲۷۸. **مراد هر دو جهان یافتم به دولت دوست.** (کمال خجندی)
۸۱۲۷۹. **مراد هرکه برآری، مطیع امر تو شد.** (سعدی)
۸۱۲۸۰. **مرا دی تا به شب باری ز جودش دست بُد بر سر.** (رضی‌الدین نیشابوری: ۱۱۵)
۸۱۲۸۱. **مرا رسوا چنین می‌بین و فکر خویشتن می‌کن.** (بهمنیاری)
۸۱۲۸۲. **مرا ز روز قیامت غمی که هست این است / که روی مردم عالم دوبار باید دید.** (صائب: ۱۹۳۷، تکمله)
۸۱۲۸۳. **مرا زِ نان جو خویش چهره کاهی به/ که از شراب حریفان سفله، گلناری.** (امیدی رازی، فرهنگ‌نامه)
۸۱۲۸۴. **مرا سر نهان گر شود زیر سنگ / از آن بِه که نامم برآید به ننگ.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۱۴۳۵)
۸۱۲۸۵. **مرا سیب بده، از بید بده.** (افغانی)
۸۱۲۸۶. **مرا سیب به کار است، اگرچه از بید باشد.** (افغانی)
۸۱۲۸۷. **مرا شغالی به لانه‌اش نمی‌برد.** (سیستانی)
۸۱۲۸۸. **مراعات صد کن برای یکی.** (سعدی؛ بوستان: ۷۶، بهمنیاری)
۸۱۲۸۹. **مرا عزّت تو را حرمت، مرا قرتی تو را زِرتی.** (سیرجانی)
۸۱۲۹۰. **مرا عقلی اگر می‌بود کی این کار می‌کردم.** (محتشم کاشانی)
۸۱۲۹۱. **مراغه میدان تو، چوب صندل عصای تو، رستم زال خال تو، قلم زرین برادر تو.** (کردی)
۸۱۲۹۲. **مرا فرات ز سر بر گذشت و تشنه‌ترم.** (سعدی؛ کلیات: ۵۱۰، شکورزاده، دهخدا)
۸۱۲۹۳. **مرافعه، بی‌نان و ماستش نمی‌شود.** (عوام)
۸۱۲۹۴. **مرا کار با آسمان اوفتاد.** (طالب‌آملی: ۹۳)
۸۱۲۹۵. **مرا کشتن آسان‌تر آید ز ننگ.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۱۴۷۲)
۸۱۲۹۶. **مرا که آب برد یک درّه پایین‌تر.** (لری، ایلامی)
۸۱۲۹۷. **مرا که داری مثل این است که شاخه‌ی خشک درخت توسکا را داری.** (آلاشتی)
۸۱۲۹۸. **مرا که قبله پرستم (گرفتم) چه کار با اصنام.** (سعدی؛ کلیات: ۵۰۰، شکورزاده)
۸۱۲۹۹. **مرا گاو کم زور و بی‌آزاری دیدی.** (سیستانی)
۸۱۳۰۰. **مرا گدای تو بودن ز سلطنت بهتر.** (خزینه)
۸۱۳۰۱. **مرا گرگ می‌گویند، اگر گوسفندی ببرم یا نبرم می‌گویند بُرد.** (بختیاری)
۸۱۳۰۲. **مرا گزد، تو را چه غم؟** (تاجیکی)
۸۱۳۰۳. **مرا گویند دل باز آر از آن ترک کمان ابرو / ولی تیری که رفت از شست کی دیگر به شست آید.** (فرهنگ‌نامه)
۸۱۳۰۴. **مرا مرگ بهتر از این زندگی / که سالار باشم کنم بندگی.** (فردوسی: ۲۴۴/۵، عوام، بهمنیاری)
۸۱۳۰۵. **مرا موی دماغ ساخت.** (افغانی)
۸۱۳۰۶. **مرا میان آب (رودخانه) نگه‌داشتی و چوب‌دست مرا گرفتی؟** (گیلکی)

۸۱۳۰۷ **مرا نام باید که تن مرگ راست.** (فردوسی: ۱۲۹۵/۶، دهخدا)
۸۱۳۰۸ **مرا نان ده و کفچه (کفش) بر سر بزن.** (سعدی؛ بوستان: ۸۹، شاهد، مثمر، هبله‌رودی، امثال‌موزون، شکورزاده، افغانی، خزینه)
۸۱۳۰۹ **مران خوشه‌چین از دروزار خویش / بیندیش بر کار و کردار خویش.** (فرهنگ‌نامه)
۸۱۳۱۰ **مرا نداند زآن گونه کس که من دانم.** (سوزنی؛ دیوان: ۲۵۰)
۸۱۳۱۱ **مرا نگاه می‌کند به او فرو می‌کند.** (مازندرانی)
۸۱۳۱۲ **مرا نه دست ستیزی بُوَد نه پای گریز.** (نشاط اصفهانی)
۸۱۳۱۳ **مرا نیست این خرّم آن‌را که هست.** (دهخدا)
۸۱۳۱۴ **مرا نیست با آسمان داوری.** (نظامی؛ شرف‌نامه: ۳۹۹و ۴۰۰)
۸۱۳۱۵ **مرا هرگز نبود از دهر بختی.** (طالب‌آملی: ۴۹۲)
۸۱۳۱۶ **مرا همّت بلند و دست کوتاه.** (بهمنیاری، کرمانی، هبله‌رودی، شاهرودی، بیرجندی)
۸۱۳۱۷ **مرا یاد و تو را فراموش است.** (ظهوری؛ دیوان: ۱۱۵، عوام)
۸۱۳۱۸ **مرا یاد و گل را فراموش باد.** (نظامی؛ شرف‌نامه: ۴۹۲)
۸۱۳۱۹ **مربای خوبش که آلو بود، ترقّی خواهرزاده از دایی بود.** (بختیاری)
۸۱۳۲۰ **مربّای شقاقل خوب معجونی است امّا علاج درد نامردی را نمی‌کند.** (شکورزاده، دهخدا)
۸۱۳۲۱ **مر بشر را پنجه و ناخن مباد.** (مولوی؛ مثنوی: ۵۵۰/۳)
۸۱۳۲۲ **مر بشر را خود مبا جامه درست.** (مولوی؛ مثنوی: ۵۵۰/۳)
۸۱۳۲۳ **مربی بیار (داری)، مربّا بخور.** (هبله‌رودی، خزینه، افغانی، تاجیکی، مثمر، شکورزاده)
۸۱۳۲۴ **مربّی پیر در بغداد است.** (کندلوسی)
۸۱۳۲۵ **مربّی گر بود، یک دانه خرمن می‌تواند شد.** (سالک‌قزوینی: ۲۲۰، تکمله)
۸۱۳۲۶ **مرتب یک پیمانه‌ی جوی خودش را می‌کوبد.** (تنکابنی)
۸۱۳۲۷ **مرثیه‌ای که من می‌خوانم جواب نمی‌دهد.** (رامسری)
۸۱۳۲۸ **مرحوم پدرت یک ابره قبا و صد من گندم مزد می‌داد.** (شهربابکی)
۸۱۳۲۹ **مر خبیثان را نشاید طیّبات.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۹۴/۲)
۸۱۳۳۰ **مر خران را هیچ دیدی گوشوار.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۳۱/۳)
۸۱۳۳۱ **مر خِرد را به علم یاری ده.** (ناصرخسرو: ۲۸۵)
۸۱۳۳۲ **مرد، آب دهان (تُف) خود را نمی‌لیسد.** (آذری، قشقایی)
۸۱۳۳۳ **مرد آب روان است، زن بند است.** (کردی)
۸۱۳۳۴ **مرد آبرومند شانه‌ای ارزد، لیک زن آبرومند شهری ارزد.** (کردی)
۸۱۳۳۵ **مرد آبستن و زن مردانه.** (بهمنیاری)
۸۱۳۳۶ **مرد آبیاری می‌کند و زن هرجا لازم بداند جلوی آب را می‌گیرد.** (الیگودرزی)
۸۱۳۳۷ **مردِ آخربین، مبارک بنده‌ای است.** (مولوی؛ مثنوی: ۱/ ۸۱ و ۱/ ۵۱، عوام، دهخدا، شکورزاده، بهمنیاری)
۸۱۳۳۸ **مردِ آزاده خسته‌ی‌چرخ است.** (سنایی؛ حدیقه: ۷۴۲)
۸۱۳۳۹ **مرد آن است که تلخ بخورد وگرنه شیرین را هرکسی می‌خورد.** (لکی)
۸۱۳۴۰ **مرد آن است که رود در رو حرف بزند نه پشت سر.** (لنجانی)
۸۱۳۴۱ **مرد آن است که کلاه مردی سرش باشد.** (بروجردی)
۸۱۳۴۲ **مرد آن است که گرسنگی را کنار جَوال آرد بخورد.** (شهربابکی)
۸۱۳۴۳ **مرد آن است که لب ببندد و بازو گشاید.** (شکورزاده، عوام، بهمنیاری، حییم، دهخدا)
۸۱۳۴۴ **مرد آن است که نامش به نکویی ببرند.** (بهارعجم)
۸۱۳۴۵ **مرد آن است که نصف سرش را شانه کند نصفش را نکند.** (شکورزاده)
۸۱۳۴۶ **مرد آن است که نگوید و بکند.** (افغانی)
۸۱۳۴۷ **مرد آن است که وقتی دست رو شانه‌اش می‌زنی خاک بلند بشود.** (اصفهانی)
۸۱۳۴۸ **مرد آن است که هنگام توانایی مست نشود و در ناتوانی پست نگردد.** (قشقایی)
۸۱۳۴۹ **مرد آن باشد که از خود بگذرد در راه دوست.** (سپهر کاشانی، شکورزاده)
۸۱۳۵۰ **مرد آن بوَد که روز بلا تازه رو بوَد.** (جمال‌الدین عبدالرزاق:۳۰۶/شکورزاده)
۸۱۳۵۱ **مرد آن کس است از روی تحقیق / که چون خشم آیدش باطل نگوید.** (سعدی؛ کلیات: ۳۶)
۸۱۳۵۲ **مرد آورد، زن نگه دارد.** (شوشتری)
۸۱۳۵۳ **مرد آهن است و زن زغال.** (گنبدکاووسی)
۸۱۳۵۴ **مرد آیینه‌ی‌مرد است.** (آذری)
۸۱۳۵۵ **مرد احمق به زنش هندوانه می‌خوراند، زن احمق به شوهرش پونه.** (آذری)
۸۱۳۵۶ **مرد احمق زشت و مردود حق است.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۹۲/۲)
۸۱۳۵۷ **مردار سگان را و سگان مردار را.** (طوطی‌نامه، اسرارالتوحید: ۱۰۳، شکورزاده، دهخدا، نامه‌ی‌داستان، شاهد)
۸۱۳۵۸ **مرد از اسلحه مانده نمی‌شود و زن از زیور.** (افغانی)
۸۱۳۵۹ **مرد از این معرکه نامرد برون می‌آید.** (صائب: ۱۷۵۳)

۸۱۳۶۰. **مرد از بارک‌الله (ماشاءالله) کشته‌شود، خر از سرباری.** (عوام)

۸۱۳۶۱. **مرد از پیِ راه کعبه تازد / آن طفل بُوَد که کعب بازد.** (خاقانی)

۸۱۳۶۲. **مرد از خود بیند، نامرد از دیگران.** (آذری)

۸۱۳۶۳. **مرد از خود گوید، نامرد از رفیق خود.** (آذری)

۸۱۳۶۴. **مرد از سخنش، شیر از راهش برنمی‌گردد.** (تاجیکی)

۸۱۳۶۵. **مرد از سنگ نان به دست می‌آورد.** (تشقایی)

۸۱۳۶۶. **مرد از شیراز برنخواست.** (گلپایگانی)

۸۱۳۶۷. **مرد از فقیری خوار می‌شود و گوسفند از لاغری.** (بختیاری، بویراحمدی)

۸۱۳۶۸. **مرد از کار نمی‌ترسد، اسب ازتازیدن.** (مازندرانی)

۸۱۳۶۹. **مرد از کلفتی می‌بُرد، آویشن از باریکی.** (بختیاری)

۸۱۳۷۰. **مرد از مرد شجاع‌تر نیست، مگر به احتیاط.** (مشکین‌شهری)

۸۱۳۷۱. **مرد از نشستن خوار می‌شود، زن از گشتن.** (بختیاری، بویراحمدی)

۸۱۳۷۲. **مرد است و قولش.** (تکمله، قمی)

۸۱۳۷۳. **مرد است و مردیش.** (سنایی؛ دیوان: ۱۰۹۷)

۸۱۳۷۴. **مرد اگر بی‌برادر باشد بِهْ که بی‌دوست.** (قابوس‌نامه: ۱۳۹، شکورزاده)

۸۱۳۷۵. **مرد اگر خوشبخت بود سگ درش هم خوب می‌شود.** (کردی)

۸۱۳۷۶. **مرد اگر دارد هنر، گو پاره باشد آستینش.** (فرهنگ‌نامه)

۸۱۳۷۷. **مرد اگر در دَمِ ددان باشد / به که هم‌صحبت بدان باشد.** (مکتبی؛ کلمات غرّا: ۹۱۸)

۸۱۳۷۸. **مرد اگر کار را نگوید و بکند مرد است، اگر بگوید و بکند نیم‌مرد است و اگر بگوید و نکند نامرد است.** (شکورزاده، افغانی)

۸۱۳۷۹. **مرد اگر گور گیر نشه؛ شهر گیر می‌شه.** (شهربابکی)

۸۱۳۸۰. **مرد اگر یک قراضه کار کند / زن به کدبانوی هزار کند.** (امیرخسرو دهلوی؛ خمسه: ۵۹۱)

۸۱۳۸۱. **مردِ امروزیم ما را با غمِ فردا چه کار.** (سلمان‌ساوجی؛ دیوان: ۱۸۱)

۸۱۳۸۲. **مرد امروزی هم از امروز یاد کن/ از پریّ و دیّ و فردا دم مزن.** (شیرین مغربی، خزینه)

۸۱۳۸۳. **مرد امروزی هم از امروز گوی.** (محمّد شیرین مغربی تبریزی)

۸۱۳۸۴. **مردان از خدا گله دارند، نامردان از اولاد.** (افغانی)

۸۱۳۸۵. **مردان بارکش باشند.** (سمک‌عیّار: ۱۴۷/۲)

۸۱۳۸۶. **مردان برای زندان.** (افغانی)

۸۱۳۸۷. **مردان بلند همّت‌اند.** (کرمانی)

۸۱۳۸۸. **مردان به دیگری نگذارند کار خویش.** (صائب: ۲۴۴۰، تکمله)

۸۱۳۸۹. **مردان خوب می‌میرند ولی نام‌هایشان زنده می‌ماند.** (افغانی)

۸۱۳۹۰. **مردان در بیرون از خانه‌ها.** (کرمانی)

۸۱۳۹۱. **مردان در میدان جهند و ما در کُهدان جهیم.** (عطّار؛ منطق‌الطّیر: ۳۵۵، شکورزاده، دهخدا، بهمنیاری)

۸۱۳۹۲. **مردان دعوی نکنند.** (سمک‌عیّار: ۳۴۶/۱)

۸۱۳۹۳. **مردان را از مادر شوی کرده عار است.** (دهخدا، شکورزاده)

۸۱۳۹۴. **مردان را به مردان استمالت توان کرد.** (تاریخ سیستان، دهخدا)

۸۱۳۹۵. **مردان را فریب نکنند.** (تاریخ سیستان)

۸۱۳۹۶. **مردان را یک گپ است.** (افغانی)

۸۱۳۹۷. **مردان ز راه راست به منزل رسیده‌اند.** (علی‌اصغر حکمت، شکورزاده)

۸۱۳۹۸. **مردان، سخن بسیار نگویند.** (سمک‌عیّار: ۲۰۵/۲)

۸۱۳۹۹. **مردان شلوار را برای سرما و گرما به پا نمی‌کنند.** (کردی کلهری)

۸۱۴۰۰. **مردان عنان به دست توکّل نداده‌اند.** (صائب: ۳۳۷۵، تکمله)

۸۱۴۰۱. **مردان کنند و گویند.** (بهمنیاری)

۸۱۴۰۲. **مردانگی با آب حمّام کرده نمی‌شود.** (کردی)

۸۱۴۰۳. **مردانگی ز لذّت دنیا گذشتن است.** (واهب، امثال‌موزون)

۸۱۴۰۴. **مردانگی (مهارت) ماهیگیر وقت توفان معلوم می‌شود.** (افغانی)

۸۱۴۰۵. **مردان ندارند مردی نهفت.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۲۳۵۸)

۸۱۴۰۶. **مردان نزنند لاف مردی.** (دهخدا، بهمنیاری، عوام، نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی، شکورزاده)

۸۱۴۰۷. **مردانه از این پرده‌ی‌نیلی به در آیید.** (صائب: ۲۱۴۱)

۸۱۴۰۸. **مردانه دوختیم و کس از ما نمی‌خرد / رو رو زنانه دوز که مردان ما خرند (مردانه می‌خرند).** (عبیدزاکانی، شکورزاده، تهرانی، دهخدا)

۸۱۴۰۹. **مردان هزار دریا خوردند و تشنه رفتند / تو مست از چه گشتی چون جرعه‌ای نخوردی؟** (عطّار؛ دیوان: ۶۲۱)

۸۱۴۱۰. **مردان همدیگر را در مرافقت و خانواده‌ها در مجاورت آزمایند.** (آذری)

۸۱۴۱۱ **مرد این میدان نیست.** (دهخدا، عوام، هزاره‌ای)
۸۱۴۱۲ **مرد با آفتابه‌ی زن سرخلا (مستراح) نمی‌رود.** (شهربابکی)
۸۱۴۱۳ **مرد با التماس و زاری از چنگال نامرد رها نمی‌شود.** (ایلامی)
۸۱۴۱۴ **مرد با ایل و قبیله‌ی‌خود معاشرت می‌کند و آسیاب با باد می‌چرخد.** (قشقایی)
۸۱۴۱۵ **مرد با برادرش مشورت می‌کند، نامرد با زنش.** (ترکمنی)
۸۱۴۱۶ **مرد با پارو می‌آورد، زن با جارو بیرون می‌ریزد.** (شکورزاده، خراسانی، هزاره‌ای، کوچه، افغانی)
۸۱۴۱۷ **مرد با روی گشاده به استقبال مهمان می‌رود.** (ترکمنی)
۸۱۴۱۸ **مرد باش در میدان باش.** (تاجیکی)
۸۱۴۱۹ **مرد باش و ترک زن کن کاندرین ایام ما / زن نخواهد هیچ مرد با تمیز و هوشیار.** (انوری: ۶۴۷، شکورزاده)
۸۱۴۲۰ **مرد باش و سخره‌ی‌مردان مشو.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۲/۱)
۸۱۴۲۱ **مرد باش و طلبکار باش.** (رامسری)
۸۱۴۲۲ **مرد باش یا در قدمِ (دامن) مرد باش.** (هبله‌رودی، شکورزاده، عوام، دهخدا، بهمنیاری، افغانی)
۸۱۴۲۳ **مرد باشی میدان درآ، زن باشی کهدان درآ.** (تاجیکی)
۸۱۴۲۴ **مرد باغیرت مثل شمشیر میان نمد است.** (کرمانجی)
۸۱۴۲۵ **مرد با نامحرمان چون بندی است.** (مولوی؛ مثنوی: ۱/ ۷۴)
۸۱۴۲۶ **مرد با همت را فقر عذابی است الیم.** (اسکافی، تاریخ بیهقی: ۴۹۰، دهخدا)
۸۱۴۲۷ **مرد با همتش و مرغ با بالش اوج می‌گیرد.** (آذری)
۸۱۴۲۸ **مرد باید آتش خاموش‌کن باشد.** (بختیاری)
۸۱۴۲۹ **مرد باید آن قدر زشت باشد که شتر از او رَم کند.** (شهربابکی)
۸۱۴۳۰ **مرد باید امتحان نشده باشد.** (بختیاری)
۸۱۴۳۱ **مرد باید با اهل خویش چون کودکی باشد.** (کیمیای سعادت، دهخدا)
۸۱۴۳۲ **مرد باید با ک.. خودش داماد شود.** (لری)
۸۱۴۳۳ **مرد باید بی‌نام باشد، مزرعه بی‌راه.** (تهرانی، فرهنگ‌نامه)
۸۱۴۳۴ **مرد باید چون که در کاری خواهد رفتن بیرون آمدن را طلب کند.** (سمک‌عیّار)
۸۱۴۳۵ **مرد باید در خانه را با ک..نش باز کند.** (کوچه)
۸۱۴۳۶ **مرد باید دست به پشتش بزنی خاک بلند شود.** (تهرانی)
۸۱۴۳۷ **مرد باید دست و دل باز باشد.** (بختیاری)
۸۱۴۳۸ **مرد باید دو مرتبه به دنیا می‌آمد.** (سعدی)
۸۱۴۳۹ **مرد باید عزتِ خویشتن نگه دارد.** (ابن‌یمین؛ دیوان: ۳۹۹)
۸۱۴۴۰ **مرد باید کار به هم انداز باشد.** (بختیاری)
۸۱۴۴۱ **مرد باید کو به خشم سخت خود قادر شود.** (منوچهری؛ دیوان: ۲۴)
۸۱۴۴۲ **مرد باید که با دشمنان زندگی بکند وگرنه با دوستان همه‌کس توانند بود.** (سمک‌عیّار: ۳۳۲/۱)
۸۱۴۴۳ **مرد باید که چون در کار خواهد رفتن بیرون آمدن را طلب کند.** (سمک‌عیّار: ۱۳۰/۱)
۸۱۴۴۴ **مرد باید که خدمتکار را ز خود بیزار نکند که بزرگ‌ترین دشمنی‌ها دشمنی خدم و حشم است که بر جمله‌ی‌اسرار واقف‌اند.** (سمک‌عیّار: ۲۹۲/۳)
۸۱۴۴۵ **مرد باید که دانش آموزد / تا ز هرکس شریف‌تر باشد.** (شمس‌الدین جوینی)
۸۱۴۴۶ **مرد باید که در کشاکش دهر/ سنگ زیرین آسیا باشد.** (بهمنیاری، تهرانی، دهخدا، عوام)
۸۱۴۴۷ **مرد باید که عیب خود بیند.** (سنایی؛ حدیقه: ۲۸۲، امثال‌موزون، شکورزاده)
۸۱۴۴۸ **مرد باید که گیرد اندر گوش / ور نوشته (نبشته) است پند بر دیوار.** (سعدی؛ گلستان: ۱۰۴، حییم)
۸۱۴۴۹ **مرد باید مجلسی باشد.** (بختیاری)
۸۱۴۵۰ **مرد باید نصف سرش را شانه کند نصفش را نکند.** (دهخدا، شکورزاده)
۸۱۴۵۱ **مرد باید نوکر طالع خود باشد.** (هزاره‌ای)
۸۱۴۵۲ **مرد باید هرکاری که کند پشیمان نشود.** (سمک‌عیّار:۱/ ۱۲۰)
۸۱۴۵۳ **مرد باید یا درهرات باشد یا زیرزمین (گور).** (خویی)
۸۱۴۵۴ **مرد بایدی سرتاس جوجه باشد، زن دماوند کوه.** (مازندرانی)
۸۱۴۵۵ **مرد بداصل هست بدکردار / مَطلب بوی نافه از مُردار.** (مکتبی شیرازی؛ کلمات علیّه:۵۳۹)
۸۱۴۵۶ **مرد بدبخت ار کند تسخیر جن / هست آن جن، پاره‌دوز جنیان.** (فرهنگ‌نامه)
۸۱۴۵۷ **مرد بددل هم بمیرد چون دلیر.** (ابن‌یمین: ۴۲۶)
۸۱۴۵۸ **مرد بزرگ‌تر، هنر در او اندک‌تر.** (سمک‌عیّار: ۴۷/۴)
۸۱۴۵۹ **مرد بگویی دهانت پُر می‌شود، زن بگویی دهانت یخ می‌کند.** (سیرجانی، راوری)
۸۱۴۶۰ **مرد بمیرد نامش می‌ماند، اسب بمیرد زینش می‌ماند.** (قشقایی)
۸۱۴۶۱ **مرد به استقبال مهمان می‌رود، نامرد از مهمان فرار می‌کند.** (ترکمنی)

۸۱۴۶۲. **مرد بهتر است قبل از بدنام شدن بمیرد.** (قشقایی)

۸۱۴۶۳. **مرد به چهارشاخ به خانه می‌ریزد، زن با سوزن به بیرون.** (سبزواری)

۸۱۴۶۴. **مرد به دوزخ رود بر طمع مهتری.** (عمادی شیرازی)

۸۱۴۶۵. **مرد به زانویش تکیه می‌کند، نامرد به چشمانش.** (فیروزآبادی)

۸۱۴۶۶. **مرد به سفر خوب می‌شود.** (بختیاری)

۸۱۴۶۷. **مرد به سیرت، زن به صورت.** (افغانی)

۸۱۴۶۸. **مرد به کفش و کلاه است و زن به چادر و کفش.** (مشهدی)

۸۱۴۶۹. **مرد به کلاه نیست و زن هم به لچک.** (بختیاری)

۸۱۴۷۰. **مرد به هنر نام گیرد.** (تاریخ بیهقی: ۱۸۳، شکورزاده، دهخدا)

۸۱۴۷۱. **مرد بی‌اسم، زمین بی‌راه.** (زرقانی)

۸۱۴۷۲. **مرد بی‌برگ و نوا را به حقارت منگر / کوزه بی‌دسته چو بینی به دو دستش بردار.** (افغانی، شکورزاده)

۸۱۴۷۳. **مرد بی‌پسر دولت ندارد، مرد بی‌زن عشرت ندارد.** (ترکمنی)

۸۱۴۷۴. **مرد بی‌پوستین سفر نمی‌کند، چوپان بی‌نمد.** (بیرجندی)

۸۱۴۷۵. **مرد، بی‌پوستین سفر نکند.** (بهمنیاری)

۸۱۴۷۶. **مرد بی‌پول ول است، سفره‌ی‌بی نان، جُل.** (زرقانی)

۸۱۴۷۷. **مردِ بی‌توشه برنگیرد کام.** (سعدی؛ گلستان: ۱۱۵)

۸۱۴۷۸. **مرد بی‌توشه چون فتاد از کار / بر میان بند او چه زر چه خزف.** (فرهنگ‌نامه)

در اصل: **مرد بی‌توشه کاو فتاد از پای / بر کمربند او چه زر چه خزف.** (سعدی؛ گلستان: ۱۱۵)

۸۱۴۷۹. **مرد بی‌زن مثل کسی است که در زمستان کلاه خودش را گم کرده‌باشد.** (دامغانی)

۸۱۴۸۰. **مرد بی‌سنگ را وزنی نباشد.** (خزینه، بهارعجم)

۸۱۴۸۱. **مرد بی‌علم چون درخت بی‌بر است.** (افغانی)

۸۱۴۸۲. **مرد بی‌عیب نباشد.** (دهخدا، بهمنیاری)

۸۱۴۸۳. **مرد بی‌غیرت را به‌مرد مدار.** (قابوس‌نامه: ۱۳۱)

۸۱۴۸۴. **مرد بی‌فرزند، درخت بی‌ثمر است.** (لری)

۸۱۴۸۵. **مرد بی‌قدر را زنده مشمار.** (افغانی)

۸۱۴۸۶. **مرد بی‌کار، درخت بی‌بار، بز بی‌بزغاله چون همدیگرند.** (کرمانجی)

۸۱۴۸۷. **مرد بی‌کار و بسیارگوی / نماندش نزد کس آبروی.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۱۹۷۰)

۸۱۴۸۸. **مرد بیل برداشته، زن کلید.** (زرقانی)

۸۱۴۸۹. **مرد بیل، زن ورگا*.** (تفرشی)

۸۱۴۹۰. **مرد بی‌مال بی‌آب است و خانه‌ی‌بی‌درم خراب.** (طوطی‌نامه: ۹)

۸۱۴۹۱. **مرد بی‌مروّت زن است و زاهد (عابد) با طمع راهزن.** (سعدی؛ کلیات:۱۳۸، افغانی)

۸۱۴۹۲. **مرد بی‌مو از زن کمتر است، زن مودار از سگ.** (لری)

۸۱۴۹۳. **مرد بی‌هنر چون درخت بی‌ثمر.** (افغانی)

۸۱۴۹۴. **مرد پا بر هوی نهد و نامرد پا در هوا.** (خزینه)

۸۱۴۹۵. **مرد پول‌دار شد به گِل می‌زند، زن یا به طلا یا به لباس.** (کرمانجی)

۸۱۴۹۶. **مرد پیرم، گرده گیرم، خرج من بسیار نیست / سیصد و شصت کلّه خوردم پاچه‌هایش حساب نیست.** (بیرجندی)

۸۱۴۹۷. **مرد پیر و زن جوان، اگر بگوزد، می‌گوید جان.** (کردی)

۸۱۴۹۸. **مرد پیزی می‌خواهد مجمعه‌ی مسی پاره کند.** (گیلکی)

۸۱۴۹۹. **مرد، پیش تنگ پس فراخ است.** (زرقانی)

۸۱۵۰۰. **مرد تا بتواند یک من بار بردارد می‌تواند بچّه هم درست کند.** (کرمانی)

۸۱۵۰۱. **مرد تاج سر، خدای کوچک زن، سایه‌ی‌سر.** (مشهدی)

۸۱۵۰۲. **مرد تا خر را حالی می‌کند، خودش خر می‌شود.** (کردی)

۸۱۵۰۳. **مَرد تا زنده‌است آتش از دهنش در بیاید، همین‌که مُرد از کفنش.** (شیرازی)

۸۱۵۰۴. **مرد تا کسب هنر کرد، بلاحاصل کرد.** (سخن)

۸۱۵۰۵. **مرد تا نامش درآید، جانش درآید.** (آذری)

۸۱۵۰۶. **مردت را در خانه بزن امّا بفرستش تا برود کوه.** (لری)

۸۱۵۰۷. **مرد، تفش را نمی‌لیسد.** (آذری)

۸۱۵۰۸. **مرد تقصیر را گردن خود می‌اندازد، نامرد گردن همسفرش.** (ترکمنی)

۸۱۵۰۹. **مرد تمام آن‌که نگفت و بکرد / وان‌که که بگفت (بگوید) و بکند نیم مرد / وان‌که که بگفت (بگوید) و تکند زن بُوَد/ نیم‌زن است آن‌که نه گفت و نه کرد.** (شمس تبریزی، بهمنیاری)

۸۱۵۱۰. **مرد، تنبانش که دو تا (مالش که زیاد) شد، خانه‌اش تنگ می‌شود زنش بدگل (زشت).** (کوچه، تهرانی)

۸۱۵۱۱. **مرد تندخو، زن سرخ‌رو.** (افغانی)

۸۱۵۱۲. **مردِ تنها نمی‌تواند گرد و خاکی بلند کند.** (ترکمنی)

۸۱۵۱۳. **مرد ثابت قدم آن است که از جا نرود.** (ابن‌یمین؛ دیوان: ۴۵۲، دهخدا، بهمنیاری، شکورزاده، امثال‌موزون، شکورزاده، عوام، افغانی)

۸۱۵۱۴. **مرد جنگاور، سر پر آشوبی دارد.** (قشقایی)

۸۱۵۱۵. **مرد جوان اگر دل داشته‌باشد، و اسب اگر پا داشته‌باشد سر از پا نمی‌شناسد.** (ترکمنی)

۸۱۵۱۶. **مرد جوان بایستی بوی باروت و دنگ بدهد.** (قشقایی)

۸۱۵۱۷. **مرد جوان دامدار در پیری فقط دنبال گوساله می‌رود.** (آلاشتی)

۸۱۵۱۸. **مرد جوان شجاع به دایی‌اش می‌رود.** (آذری)

۸۱۵۱۹. **مرد جوان می‌میرد، نامش می‌ماند، گاو می‌میرد پوستش می‌ماند.** (آذری)

۸۱۵۲۰. **مرد جیبش خوشگل باشد.** (مشهدی)

۸۱۵۲۱. **مرد چسنک روی دیوار باشد ولی یک کیلو و ربع نان بیاورد.** (بروجردی)

۸۱۵۲۲. **مرد چشمش را می‌مالد، نامرد زانویش را.** (قشقایی)

۸۱۵۲۳. **مرد چون بنگری دل است نه زبان.** (فرخی؛ دیوان: ۲۹۰)

۸۱۵۲۴. **مرد چون پیر شد جبان گردد.** (سنایی؛ حدیقه: ۴۷۲، امثال‌موزون، دهخدا)

۸۱۵۲۵. **مرد چون پیر شود حرص جوان می‌گردد.** (افغانی)

۸۱۵۲۶. **مرد چون پیر گشت عاجز گشت.** (سنایی؛ حدیقه: ۷۱۸)

۸۱۵۲۷. **مرد چون دانا شود دل در برش دریا شود.** (ناصرخسرو، شکورزاده)

۸۱۵۲۸. **مرد چون رنج بَرَد گنج بَرَد.** (سنایی؛ حدیقه: ۴۷۲، شکورزاده، امثال‌موزون)

۸۱۵۲۹. **مرد چون سرّ خود نتواند نگاه‌داشت از دیگران چه چشم دارد.** (دهخدا)

۸۱۵۳۰. **مرد چون میرد (بمیرد) نامرد پای گیرد.** (دهخدا، بهمنیاری، شکورزاده، عوام، کوچه)

۸۱۵۳۱. **مرد چهل ساله تازه اوّلِ چلچلی‌اش است.** (کوچه، حییم، دهخدا، رفسنجانی، شکورزاده، عوام، سهیلی)

۸۱۵۳۲. **مُرد حاجی و شد خلاص شتر.** (اخگر، امثال‌موزون، فرهنگ‌نامه)

۸۱۵۳۳. **مرد حرف خود را نمی‌خورد.** (قشقایی)

۸۱۵۳۴. **مرد حق محکوم نادان گر شود بی‌قدر نیست.** (آفرین، امثال‌موزون)

۸۱۵۳۵. **مردِ خاموش در امان خداست.** (مکتبی: ۲۴۳، شکورزاده)

۸۱۵۳۶. **مرد خانه‌نشین پشت چمدان است.** (لری)

۸۱۵۳۷. **مرد خانه‌نشین، کنار اُجاق خیلی چابک است.** (لری)

۸۱۵۳۸. **مرد خدا به مشرق و مغرب غریب نیست.** (سعدی؛ کلیات: ۳۸۲، امثال‌موزون، دهخدا، بهمنیاری، شکورزاده)

۸۱۵۳۹. **مرد خداشناس (خداپرست) که تقوا طلب کند / خواهی سفید جامه و خواهی سیاه باش.** (حافظ، دهخدا، عوام، بهمنیاری)

۸۱۵۴۰. **مرد خردمند هنرپیشه را / عمر دو بایست در این روزگار / تا به یکی تجربه‌آموختن / با دگری تجربه بردن به کار.** (سعدی، عوام، بهمنیاری)

۸۱۵۴۱. **مرد خوب برای کشتن است، زن خوب برای نوازش.** (لری)

۸۱۵۴۲. **مرد خوبش توی دیگ، بدش زیر دیگ.** (کرمانی)

۸۱۵۴۳. **مرد خود را زنده می‌کند.** (عوام)

۸۱۵۴۴. **مرد دانا به هرچه در نگرد / عیب بگذارد و هنر نگرد.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۲۵۵)

۸۱۵۴۵. **مرد دانا گرد ناممکن نگردد خیرخیر.** (امیرمعزّی: ۲۰۴، دهخدا)

۸۱۵۴۶. **مرد دختردار، روزی‌دار است.** (خوزستانی)

۸۱۵۴۷. **مرد در بازار یا پول در بازار؟** (ایلامی)

۸۱۵۴۸. **مرد در چهل سالگی مرد می‌شود، آن‌هم از صد تا یکی.** (آذری)

۸۱۵۴۹. **مرد در خانه نیست به جز کمال.** (بختیاری)

۸۱۵۵۰. **مرد در روز پله* معلوم می‌شود و زن در ییلاق.** (افغانی)

۸۱۵۵۱. **مرد در زیر سخن پنهان است.** (دهخدا، حییم، بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان، افغانی، هبله‌رودی)

۸۱۵۵۲. **مرد در شهر باشد، باید در کار باشد.** (کردی)

۸۱۵۵۳. **مرد در مسافرت شناخته می‌شود.** (قشقایی)

۸۱۵۵۴. **مردِ دروغ‌گوی بَتَر از زن نابه‌کار باشد.** (سمک‌عیّار: ۳۱۷/۵، شکورزاده)

۸۱۵۵۵. **مرد دلیر از دست زن آب دماغ گیرد.** (کردی)

۸۱۵۵۶. **مرد دلیر به دایی‌اش و دختر خوب به عمه‌اش شباهت دارد.** (کلیبری)

۸۱۵۵۷. **مردِ دنیاپرست بادِ هواست.** (سنایی؛ حدیقه: ۳۹۳)

۸۱۵۵۸. **مرد دنیا مفلس است و ترسناک.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۴۹/۲)

۸۱۵۵۹. **مَرد دو زن مثل کُنده‌ی‌دو سر سوز است.** (سیرجانی)

۸۱۵۶۰. **مرد دو زنه پره‌ی‌آسیاب است.** (آذری)

۸۱۵۶۱. **مرد دوزنه پشت در دولک می‌زنه.** (افغانی)

۸۱۵۶۲. **مرد دو زنه جایش تو مسجده.** (تهرانی، مینابی)

۸۱۵۶۳. **مرد دوزنه جگرش سوراخ، سوراخ است.** (کردی)

۸۱۵۶۴. **مردِ دو زنه، خانه‌اش جارو نکرده می‌ماند.** (اهری)

۸۱۵۶۵. **مرد دو زنه، خدا به شکلش بزنه.** (جیرفتی)

۸۱۵۶۶. **مرد دوزنه، خدا به فرقش می‌زنه.** (قمی، سیرجانی)

۸۱۵۶۷. **مرد دوزنه، دم بی‌غم نزنه.** (افغانی)

۸۱۵۶۸. **مردِ دو زنه، دمِ خوش نمی‌زنه.** (شکورزاده)

۸۱۵۶۹. **مرد دو زنه، شب بی‌شام می‌خوابد.** (آذری)

۸۱۵۷۰. **مرد دوزنه، کُلچه و تخم می‌زنه.** (افغانی)

۸۱۵۷۱. **مرد دو زنه مانند پر آسیا مدام در تلاش است.** (آذری)

۸۱۵۷۲. **مرد دو زنه همیشه رویش (یک طرف صورتش) سیاه است.** (بهمنیاری، شکورزاده، بروجردی)

۸۱۵۷۳. **مرد دوست ندارد غیر از اولادش کسی از او بالاتر باشد.** (کردی)

۸۱۵۷۴. **مرد دهن‌بین، زن خود را زود طلاق می‌دهد.** (آذری)

۸۱۵۷۵. **مرد را آباد می‌کند زن، ویران می‌کند زن.** (تاجیکی)

۸۱۵۷۶. **مرد را از رفیقش بشناس.** (بهمنیاری، خرمی، فرهنگ‌نامه)

۸۱۵۷۷. **مرد را از سر راه بردار روزیش را از خدا بخواه.** (آذری)

۸۱۵۷۸. **مرد را از لباسش نشناسند.** (لری)

۸۱۵۷۹. **مرد را اعتبار در هنر است.** (کاشف شیرازی، شکورزاده)

۸۱۵۸۰. **مرد را اوّل بزرگی نفس باید پس نسب.** (فرخی؛ دیوان: ۱۰۸)

۸۱۵۸۱. **مرد را با ترازو وزن نمی‌کنند.** (قشقایی، بختیاری)

۸۱۵۸۲. **مرد را با حرف خودش می‌گیرند.** (لری)

۸۱۵۸۳. **مرد را بارک‌الله می‌کُشد و خر را سرباری.** (بهمنیاری، کوچه، شکورزاده)

۸۱۵۸۴. **مرد را به اظهار عجز او نمی‌بخشند.** (لری)

۸۱۵۸۵. **مرد را به خانه ببین، به سفر راهی کن.** (شهربابکی)

۸۱۵۸۶. **مرد را به (در) سخن شناسند (دانند).** (عوام، دهخدا، شکورزاده)

۸۱۵۸۷. **مرد را به راندن، نامرد مکن.** (آذری)

۸۱۵۸۸. **مرد را به لسان بسته‌اند، گاو را به ریسمان.** (میمندی)

۸۱۵۸۹. **مرد را تا نبُوَد بینایی / چه گُهر در نظرِ وی چه گیاه.** (نیما)

۸۱۵۹۰. **مرد را حرف می‌کشد و لویک*را سر بار.** (الیکایی)

۸۱۵۹۱. **مرد را خلق نکو کم ز نجابت نبود.** (اشرف، امثال‌موزون)

۸۱۵۹۲. **مرد را در سفر بشناس.** (سخن)

۸۱۵۹۳. **مرد را در سفر می‌شناسند، زن را در سرخانه‌ی حمّام.** (بیرجندی)

۸۱۵۹۴. **مرد را ذوق از غزا و کرّ و فرّ.** (مولوی؛ مثنوی: ۴۲۳)

۸۱۵۹۵. **مرد را رسوا کند بس زود زر.** (عطّار؛ منطق‌الطیر:۱۱۷، دهخدا)

۸۱۵۹۶. **مرد را زن خوب مرد می‌سازد.** (افغانی)

۸۱۵۹۷. **مرد را زن صاحب خانه و زندگی می‌کند.** (آذری)

۸۱۵۹۸. **مرد را زن می‌شناسد و آهن را کوره.** (لری)

۸۱۵۹۹. **مرد راست، شریک دولتمند است.** (کردی)

۸۱۶۰۰. **مرد را سرخ و زرد نفریبد.** (سنایی؛ حدیقه: ۲۵۴، شکورزاده، دهخدا)

۸۱۶۰۱. **مرد را شرم سرخ‌روی کند.** (اوحدی‌مراغه‌ای؛ جام‌جم: ۱۴۴)

۸۱۶۰۲. **مرد را طالع به دولت می‌رساند نی کمال (هنر) / گنج را خسرو ربود و رنج را فرهاد برد.** (آفتی قزوینی، افغانی، شکورزاده، تکمله)

۸۱۶۰۳. **مرد را ظلم بیخ کن باشد.** (اوحدی‌مراغه‌ای؛ جام‌جم، شکورزاده)

۸۱۶۰۴. **مرد را عقل بِه بُوَد دستور.** (سنایی؛ حدیقه: ۴۳۴)

۸۱۶۰۵. **مرد را غیرت نابود می‌کند اسب را سرباری.** (رامسری)

۸۱۶۰۶. **مرد را قول، زن را وعده.** (افغانی، هزاره‌ای)

۸۱۶۰۷. **مرد را کار و کار را مرداق.** (سنایی؛ حدیقه: ۶۱۱، امثال‌موزون، بهمنیاری، دهخدا)

۸۱۶۰۸. **مرد را گر هست بدنامی، ز پهلوی زن است.** (اثر شیرازی، تکمله)

۸۱۶۰۹. **مرد را گفتار بی‌کردار، رسوا می‌کند.** (صائب: ۲۹۴۲، تکمله)

۸۱۶۱۰. **مرد را گلشن است سایه‌ی تیغ.** (سنایی؛ حدیقه: ۴۷۶، دهخدا)

۸۱۶۱۱. **مرد را مردک مگوی، کارد را کاردک.** (تاجیکی)

۸۱۶۱۲. **مرد را مردی به کار است نِیْ خنجر بر کمر (میان).** (شکورزاده، افغانی)

۸۱۶۱۳. **مرد را نام نکو به ز هزاران پسر است.** (امیرمعزّی: ۹۰، دهخدا، شکورزاده)

۸۱۶۱۴. **مرد راه است و زن زا.** (شهربابکی)

۸۱۶۱۵. **مرد راه نیندیشد از نشیب و فراز.** (حافظ: ۱۷۶، دهخدا)

۸۱۶۱۶. **مرد رشید به دایی‌اش می‌رود، دختر زیبا به خاله‌اش.** (تاجیکی)

۸۱۶۱۷. **مرد رود است و زن رودبند.** (بهمنیاری، سیرجانی، شهربابکی)

۸۱۶۱۸. **مرد، روز تنگ نیازمند است، نامرد همیشه.** (بختیاری)

۸۱۶۱۹. **مرد رهی دامن مردی بگیر.** (خواجو)

۸۱۶۲۰. **مرد ریش‌دار، زن خال‌دار، زمین مَک‌دار*خوب است.** (سیرجانی)

۸۱۶۲۱. **مرد زشت خصلت را با زاغ مشابهتی کلّی است که هرگز گونه نگرداند.** (طوطی‌نامه: ۲۱۹)

۸۱۶۲۲. **مردِ زن مرده را زنش بده، زن طلاق را آنش بده.** (شکورزاده)

۸۱۶۲۳. **مرد زن مرده و دامادی و پیش مادر زن رفتن؟** (گیلکی)

۸۱۶۲۴. **مرد سالم تا پی پل می‌گشت، دیوانه از آب گذشت.** (ترکمنی)

۸۱۶۲۵. **مرد سخاوتمند و زن خسیس و صرفه‌جو خوب است.** (هزاره‌ای)

۸۱۶۲۶. **مرد سرش برود، قولش نمی‌رود.** (هزاره‌ای)

۸۱۶۲۷. **مرد سرشکسته‌ی کنیز را می‌بیند، دل شکسته‌ی بی‌بی را نمی‌بیند.** (نامه‌ی‌داستان)

۸۱۶۲۸. **مرد سرکش ز هنرها عاری است.** (جامی)

۸۱۶۲۹. **مرد سر می‌دهد، سِر نمی‌دهد.** (دهخدا، شکورزاده، حییم، عوام، بهمنیاری)

۸۱۶۳۰. **مردِ سَره باش و هرکجا خواهی باش.** (مولوی؛ دیوان‌شمس: ۱۶۸/۸)

۸۱۶۳۱. **مرد سفری و زن پا به ماه خبر نمی‌کند.** (بروجردی)

۸۱۶۳۲. **مرد سفید از زن کمتر است و زن سیاه از سگ.** (لری)

۸۱۶۳۳. **مرد، سنگ به خانه بیاورد بهتر است تا ننگ بیاورد.** (کرمانی)

۸۱۶۳۴. **مرد سوسک روی دیوار باشد، بالای سر زنش باشد.** (مازندرانی)

۸۱۶۳۵. **مرد سوهان حوادث نیستی، هموار شو.** (صائب: ۳۱۵۰، تکمله)

۸۱۶۳۶. **مرد سه زنه به بادی بند است.** (لری)

۸۱۶۳۷. **مرد سیل است و زن سیل‌بند (برکه، آبگیر).** (زرقانی، قشقایی، آذری)

۸۱۶۳۸. **مرد شجاع مال خواهی چه‌کار؟ مرد بی‌لیاقت مال خواهی چه‌کار؟** (کردی)

۸۱۶۳۹. **مرد شوهر ندارد، شوهر مرد قرض‌دار اوست.** (افغانی)

۸۱۶۴۰. **مرد صحبت نیستی، ز دیده‌ها مستور باش.** (صائب: ۲۳۴۶، تکمله)

۸۱۶۴۱. **مردِ صورت‌پرست کس نبود.** (سنایی؛ حدیقه: ۴۵۳)

۸۱۶۴۲. **مرد صورت مرد دوراندیش نیست.** (عطّار؛ مصیبت‌نامه: ۲۳۷، دهخدا)

۸۱۶۴۳. **مرد طبّاخ، نعمت بسیار.** (دهخدا)

۸۱۶۴۴. **مرد عایدش را تنها نخورد.** (آذری)

۸۱۶۴۵. **مرد غرقه گشته جانی می‌کَند / دست را در هر گیاهی می‌زند.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۸۱۷/۱)

۸۱۶۴۶. **مردِ غرقه گشته چون خسپد به جو؟** (مولوی؛ مثنوی: ۲۴۷/۲)

۸۱۶۴۷. **مرد غوغا نیستی، سرور نمی‌باید شدن.** (صائب: ۲۹۳۵، تکمله)

۸۱۶۴۸. **مرد غیرتمند به بلایا دچار خواهد شد.** (آذری)

۸۱۶۴۹. **مرد فقیر اگر دانه پیدا کند، ظرف پیدا نمی‌کند، وقتی که ظرف پیدا کرد دانه پیدا نمی‌کند.** (آذری)

۸۱۶۵۰. **مرد قدر مرد داند.** (افغانی)

۸۱۶۵۱. **مرد کارگر است و زن بنّا.** (درگزی)

۸۱۶۵۲. **مردِ کار نیستی چرا ارزن می‌کاری؟** (شکورزاده)

۸۱۶۵۳. **مرد کار و درو نیست.** (لکی)

۸۱۶۵۴. **مرد کاری، زن کاری، تا بگردد روزگاری.** (بهمنیاری، دهخدا، شکورزاده)

۸۱۶۵۵. **مرد، کان هرزه‌گوی و بی‌باک است / راز با وی چو کوک با کاک است.** (سنایی؛ حدیقه: ۶۵۳)

۸۱۶۵۶. **مرد کردار باش و مرد گفتار نی.** (افغانی)

۸۱۶۵۷. **مرد کرک (پشم، پنبه) باشد، لای دیوار باشد.** (دلیجانی)

۸۱۶۵۸. **مرد کریم، هم خطا هم عطا کند فرموش.** (خاقانی: ۸۹۱)

۸۱۶۵۹. **مرد کز صید ناصبور افتد / تیرِ او از نشانه دور افتد.** (نظامی؛ هفت‌پیکر: ۸۳)

۸۱۶۶۰. **مردک شام نداشت بخورد آن وقت زنش را صدا می‌زد«زرافشان.»** (رامسری)

۸۱۶۶۱. **مردِ کشتی ز بحر بی‌خبر است.** (سنایی؛ حدیقه: ۱۵۴)

۸۱۶۶۲. **مرد کم فهم با نیم جو به عرعر می‌آید.** (کردی‌کرمانشاهی)

۸۱۶۶۳. **مرد کم مو، زن پر مو (هیکلی)، زمین گود، گاو شاخ‌دار.** (بختیاری)

۸۱۶۶۴. **مردِ کنارِ گود، قدرتمند است.** (کلاردشتی)

۸۱۶۶۵. **مرد کور دو چشم بیشتر نمی‌خواهد.** (مینابی)

۸۱۶۶۶. **مرد که تنبانش دو تا شد فکر زن نو (دیگه‌ای) می‌افتد.** (دهخدا، شکورزاده، عوام، کرمانی)

۸۱۶۶۷. **مرد که تنگ چشم و لئیم گردید کار خانم خانه‌دار زار می‌شود.** (آذری)

۸۱۶۶۸. **مرد که دانش ز پی آب جست / دست ز دانش هم از آن آب شست.** (امیرخسرو دهلوی؛ مطلع‌الانوار: ۵۷، تکمله)

۸۱۶۶۹. **مرد که در کار نباشد جسور / دور بُوَد از همه لذّات دور.** (ایرج‌میرزا: ۱۰۹)

۸۱۶۷۰. **مرد که عاقل بود حذر کند از مار.** (فرخی؛ دیوان:۸۸ امثال‌موزون)

۸۱۶۷۱. **مرد که فردوس دید کی نگرد خاکدان؟** (خاقانی:۳۳۶، امثال‌موزون)

۸۱۶۷۲. **مَرد که مُرد نامش می‌ماند، گاو که مُرد گاوآهنش.** (قشقایی)

۸۱۶۷۳. **مرد که می‌گویند دهان پر می‌شود.** (کرمانی، گلبافی، شهربابکی)

۸۱۶۷۴. **مردگان دانند قدر عمر و بس.** (عطار؛ مصیبت‌نامه: ۳۲۵، امثال‌موزون، شکورزاده، دهخدا)

۸۱۶۷۵. **مردگان را خورده، مشغول زندگان است.** (آذری)

۸۱۶۷۶. **مردگان زنده به خواب همه کس می‌آیند.** (صائب: ۱۷۱۴، تکمله)

۸۱۶۷۷. **مردگان فقط قدر عمر را می‌دانند.** (خوانساری)

۸۱۶۷۸. **مرد گردد هرکه از دل خدمت مردی کند.** (کاتبی، امثال‌موزون)

۸۱۶۷۹. **مرد گندمگون می‌پرد به چاه، مرد سفیدچهره جرأت ندارد.** (بختیاری)

۸۱۶۸۰. **مُردگی‌اش بهتر از زندگی‌اش است.** (رفسنجانی)

۸۱۶۸۱. **مردگی جهل و زندگی دین است.** (سنایی؛ حدیقه: ۹۶)

۸۱۶۸۲. **مرد لانه‌ای به درد نمی‌خورد.** (بختیاری)

۸۱۶۸۳. **مردِ لباس پاره را سگ می‌گیرد، بد نیّت را خدا جزا می‌دهد.** (ترکمنی)

۸۱۶۸۴. **مردم آن‌را دان کز او آزاده را آزار نیست.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۳۱۱، دهخدا)

۸۱۶۸۵. **مردم ابن‌الوقتند.** (سخن)

۸۱۶۸۶. **مردم از آخرالزمان واهمه دارند، ولی من از اوّل.** (آذری)

۸۱۶۸۷. **مردم از راه می‌روند، تو از بی‌راهی (کاهدان).** (بختیاری)

۸۱۶۸۸. **مردم از سایه‌اش می‌ترسند.** (هزاره‌ای)

۸۱۶۸۹. **مردم از کسی که اسرار دیگران را فاش کند بیزارند.** (قشقایی)

۸۱۶۹۰. **مردم از گفتن نبینند جز زیان.** (سادات، دهخدا، امثال‌موزون)

۸۱۶۹۱. **مردم، از مردم بَرَد.** (دهخدا)

۸۱۶۹۲. **مردم از مردم کمال یابند.** (تاریخ بیهقی، شکورزاده، دهخدا، فرهنگ‌نامه)

۸۱۶۹۳. **مردم از نیک، نیکخو گردد.** (سنایی؛ حدیقه: ۳۵۱)

۸۱۶۹۴. **مردم اشکی را مشکی می‌کنند.** (بیرجندی)

۸۱۶۹۵. **مردم اگر به تلخی ایّام خو کنند / از جام تلخ مرگ نسازند روترش.** (صائب تبریزی)

۸۱۶۹۶. **مردم اگر هفت دختر کور داشته باشند شوهر می‌دهند، ما اگر هفت پسر کاکل‌زری هم داشته باشیم نمی‌توانیم زن بدهیم.** (دلیجانی)

۸۱۶۹۷. **مردمان با هرکسی آن‌راه دارند که مردمان با ایشان دارند.** (قابوس‌نامه: ۱۲۱)

۸۱۶۹۸. **مردمان خوب را زمین می‌شناسد.** (آذری)

۸۱۶۹۹. **مُردم اندر حسرت فهم درست.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۰۹۸/۳، شکورزاده، بهمنیاری)

۸۱۷۰۰. **مردمان را به چشمِ وقت نگر.** (شکورزاده، دهخدا)

۸۱۷۰۱. **مردمان را در سفر ظاهر بگردد خُلق و خوی.** (واله، فرهنگ‌نامه)

۸۱۷۰۲. **مردمان را عیب نهانی آشکار مکن که ایشان را رسوا و خود را بی‌اعتبار کنی.** (سعدی:۱۳۲، افغانی)

در اصل: **مردمان را عیب نهانی پیدا مکن که مر ایشان را رسوا کنی و خود را بی‌اعتماد.**

۸۱۷۰۳. **مردمان گویند مفلس در امان حق بُوَد.** (کلیم کاشانی؛ قطعات)

۸۱۷۰۴. **مردمان (هرکسی) گو مصلحت بینند کار خویش را.** (سعدی؛ کلیات: ۳۴۵، بهمنیاری)

۸۱۷۰۵. **مردم اهل جهان چون مگسان عسلند.** (سعدی؛ کلیات: ۷۳۹، هبله‌رودی، شکورزاده، بهمنیاری)

۸۱۷۰۶. **مردم این روزگار اگر به روزی ده بار سوگند خورند بشکنند.** (سمک‌عیّار: ۱۸۱/۴)

۸۱۷۰۷. **مردم باز شکار می‌کنند، جانعلی جغد.** (قشقایی)

۸۱۷۰۸. **مردم با ک..نشان به آدم می‌خندند.** (شهربابکی)

۸۱۷۰۹. **مردم ببینند چه‌ها شده، کلاغ آمده شاه مرغ‌ها شده.** (یزدی)

۸۱۷۱۰. **مردمِ بد گوهر به مارِ گزاینده مانَد.** (مرزبان‌نامه: ۲۱۸، شکورزاده)

۸۱۷۱۱. **مردم بد و نیک با تن خویش کنند.** (دهخدا، بهمنیاری)

۸۱۷۱۲. **مردم برخاسته‌اند و اعراب در خوابند.** (خوزستانی)

۸۱۷۱۳. **مردم بر سنّت بزرگانشان روانند.** (هزاره‌ای)

۸۱۷۱۴. **مردم بر یکدیگر اتّکا دارند و همه بر خدا.** (خوزستانی)

۸۱۷۱۵. **مردم به دولتمند می‌گویند مبارکت باشد، به مستمند می‌گویند از کجا آورده‌ای؟** (نهاوندی)

۸۱۷۱۶. **مردم به روی باز جایی می‌روند نه به در باز.** (بهمنیاری، شکورزاده)

۸۱۷۱۷. **مردم به روی هم نتوانند رنگ دید.** (صائب: ۱۰۳۱، تکمله)

۸۱۷۱۸. **مردم به سخنان مرد پول‌دار همیشه گوش می‌دهند.** (خرّمی)

۸۱۷۱۹. **مردم به مردم بُود ارجمند (گرامی بود).** (فردوسی: ۲۱۰۲/۵، دهخدا)

۸۱۷۲۰. **مردم بی‌اصل و بی‌گوهر نیابد سروری.** (سوزنی، دهخدا، شکورزاده)

۸۱۷۲۱. **مردم بیشتر از ترس می‌میرند.** (افغانی)

۸۱۷۲۲. **مردم بی‌علم در شمار مردگانند.** (افغانی)

۸۱۷۲۳. **مردم بی‌قدر را زنده مشمار.** (قابوس‌نامه، دهخدا)
۸۱۷۲۴. **مردم بیمار باشد یافه‌گوی و هرزه‌لا.** (سنایی؛ دیوان: ۳۵، امثال‌موزون، دهخدا)
۸۱۷۲۵. **مردم بیهش جوید بدل مشک پیاز.** (قطران: ۱۸۲، دهخدا، فرهنگ‌نامه)
۸۱۷۲۶. **مردم پرسان پرسان (سراغ به سراغ) می‌روند مکّه (کربلا).** (زرقانی، شهربابکی، رامسری)
۸۱۷۲۷. **مردم پشت سر پادشاه بد می‌گویند.** (هزاره‌ای)
۸۱۷۲۸. **مردم پوزه‌شان را پاک کردند.** (کرمانی)
۸۱۷۲۹. **مردم پول خرج می‌کنند دوست پیدا کنند، ما خرج نکرده پیدا کردیم.** (تهرانی)
۸۱۷۳۰. **مردم تا داشته باشی و باشد، آکنده‌اند و در نداشتن و نبودن پراکنده.** (سخن)
۸۱۷۳۱. **مردم تله می‌گذارند سیره و بلبل می‌گیرند، ما دم جنبانک گرفته‌ایم.** (کردی‌کرمانشاهی)
۸۱۷۳۲. **مردم توبه از بخت می‌گیرند نامرد از رفیق.** (لری)
۸۱۷۳۳. **مردم توی شکم ماهی را می‌بینند، توی شکم آدم را که نمی‌بینند.** (مازندرانی)
۸۱۷۳۴. **مرد مثل طلاست، می‌شکند و جوش می‌خورد.** (خوزستانی)
۸۱۷۳۵. **مرد مثل مگس است هم سر گُل می‌نشیند هم سر گُه.** (بروجردی)
۸۱۷۳۶. **مردم چرا از کاری پشیمانی خورند که دیگر بار خورده باشند؟** (قابوس‌نامه)
۸۱۷۳۷. **مردم چشم‌شان هزار کار می‌کند که ابروشان خبردار نمی‌شود.** (کوچه)
۸۱۷۳۸. **مردم چغندر می‌شوند درمی‌آیند لب کرت، من هویج می‌شوم می‌روم زیر زمین.** (ملایری)
۸۱۷۳۹. **مردم چوب از در طویله‌ی گوسفندان برداشتند.** (گلبافی)
۸۱۷۴۰. **مردم چیز ندیده را به چیز استوار مدار.** (قابوس‌نامه: ۱۷۰)
۸۱۷۴۱. **مردم حسرت زندگی کسی را می‌خورند که خود او از آن زندگی به ستوه آمده.** (فرهنگ‌نامه)
۸۱۷۴۲. **مُرد محسن لیک احسانش نمرد.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۲۰۴/۴، امثال‌موزون، دهخدا)
۸۱۷۴۳. **مردم خر بی‌کرایه سوار می‌شوند.** (شهربابکی)
۸۱۷۴۴. **مردم خر نر را بلند می‌کنند و از زیرش کرّه درمی‌آورند.** (ارومیه‌ای)
۸۱۷۴۵. **مردم خطرِ عافیت چه داند، تا بند بلا را نیازماید.** (مسعودسعدسلمان: ۸۳)
۸۱۷۴۶. **مردم دام می‌گذارند بلبل می‌گیرند ما بوره‌جره***. (کردی کلهری)
۸۱۷۴۷. **مردم در چهار دیوار خویش چون پادشاهی بُوَد در مملکت خویش.** (قابوس‌نامه: ۶۹)
۸۱۷۴۸. **مردم در حال کوچند و عروس خانم می‌خواهد مستراح برود.** (قشقایی)
۸۱۷۴۹. **مردم درو می‌کنند و عبید شخم می‌زند.** (خوزستانی)
۸۱۷۵۰. **مردم دلداده را چه سود کند پند.** (ادیب صابر: ۹۶، دهخدا)
۸۱۷۵۱. **مردم دنبال یک مشک ماست و موسیر را می‌برند.** (بختیاری)
۸۱۷۵۲. **مردم ده من می‌خورند سبیلشان چرب نمی‌شود.** (بهمنیاری)
۸۱۷۵۳. **مردم را آب می‌برد، فلانی را خواب.** (لکی)
۸۱۷۵۴. **مردم را ادب به از ذهب.** (افغانی)
۸۱۷۵۵. **مردم را از تهمت گزیر (گریز) نیست.** (دهخدا، تاریخ گزیده)
۸۱۷۵۶. **مردم را از عیب کردن و عیب جُستن یکدیگر چاره نباشد.** (قابوس‌نامه: ۸۵)
۸۱۷۵۷. **مردم را امروز با چوب می‌تراشند.** (بختیاری)
۸۱۷۵۸. **مردم را برق می‌گیرد، ما را چراغ موشی.** (ایلامی، کردی‌کرمانشاهی)
۸۱۷۵۹. **مردم را به تواضع بنده کن.** (افغانی)
۸۱۷۶۰. **مردم را به دل مردم خوانند.** (تاریخ بیهقی: ۱۰۹۸)
۸۱۷۶۱. **مردم را به مردم آزمای پس به خویشتن.** (قابوس‌نامه)
۸۱۷۶۲. **مردم را پیش خلق پند دادن، چون ملامت و جفا (بُوَد) باشد.** (قابوس‌نامه: ۲۵۰، دهخدا، فرهنگ‌نامه)
۸۱۷۶۳. **مردم را توی سنگ و کلوخ می‌اندازد.** (بهمنیاری)
۸۱۷۶۴. **مردم را در غیبت همان گوی که در روی توانی گفت.** (خواجه‌عبدالله‌انصاری؛ مواعظ، شکورزاده، دهخدا)
۸۱۷۶۵. **مردم را غم لشکر برده، مدینه را غم شوهر.** (جیرفتی)
۸۱۷۶۶. **مردم را مار می‌گزد ما را آفتاب‌پرست.** (کرمانجی)
۸۱۷۶۷. **مردم را مسخره نکن که به مسخره گرفتار شوی.** (جیرفتی)
۸۱۷۶۸. **مردم را مسخره نکن، که میان خارها گرفتار خواهی شد.** (هشت بندی)
۸۱۷۶۹. **مرد، مرد را می‌برد، مرتضی‌علی هردوتایشان را.** (آذری)
۸۱۷۷۰. **مرد، مرد را می‌شناسد.** (بختیاری)
۸۱۷۷۱. **مرد مرد کار است، زن زن خانه.** (بختیاری)
۸۱۷۷۲. **مرد (مردم) بخرد هرچه بخواهد به کف آرد.** (فرخی؛ دیوان: ۱۱۳، دهخدا)

۸۱۷۷۳. **مرد مردم زود از سفر می‌آید، بچه‌ی مردم زود بزرگ می‌شود.** (بیرجندی)
۸۱۷۷۴. **مردم، روزی نبُوَد بی‌حسود.** (مسعودسعدسلمان: ۴۲۱)
۸۱۷۷۵. **مردم ریش می‌تراشند، تو بیخ گلو را.** (بختیاری)
۸۱۷۷۶. **مردم زرد زخم را دعا می‌زنند (دعا می‌خوانند) بوته‌ی پیاز می‌گیرند.** (گیلکی)
۸۱۷۷۷. **مردم ز علم و فضل و شرف یابد.** (ناصرخسرو)
۸۱۷۷۸. **مردم شده از طلا و ماوی (عتیقه) و ما شده‌ایم دُم گاوی.** (اورامی)
۸۱۷۷۹. **مرد مشکلات را خدایی می‌داند، نامرد رفیق را مقصّر می‌داند.** (قشقایی)
۸۱۷۸۰. **مَردم (شوهر) شوهر جوان‌مرد باشد، لب ستون خانه‌ام باشد.** (آذری)
۸۱۷۸۱. **مردم عقب چیزی می‌گردند که خلق نشده.** (تهرانی)
۸۱۷۸۲. **مردم عقل‌شان به چشم‌شان است.** (تهرانی، سیرجانی، شکورزاده)
۸۱۷۸۳. **مردم عیب خویش نتوانند دانست.** (دهخدا)
۸۱۷۸۴. **مردم غریبه‌اند مگر خودی بودنشان را معلوم بکنند.** (تهرانی)
۸۱۷۸۵. **مردم قدیم نان مفت نخوردند که حرف مفت بزنند.** (بختیاری)
۸۱۷۸۶. **مردم قرآن‌را غلط می‌خوانند.** (آملی)
۸۱۷۸۷. **مَردُم کجایی؟ گفت: «هنوز داماد نشدم.»** (رفسنجانی)
۸۱۷۸۸. **مردم کلیم صورت و فرعون سیرتند.** (عرفی؛ دیوان: ۳۰۹)
۸۱۷۸۹. **مردم کوسه و خر اخته، پیری و جوانی‌شان معلوم نمی‌شود.** (هزاره‌ای)
۸۱۷۹۰. **مردم لانه‌ی کبک می‌بینند تو لانه‌ی گنجشک.** (بختیاری)
۸۱۷۹۱. **مردم مثل گوسفند می‌مانند چشمشان به آب و علف است.** (تهرانی)
۸۱۷۹۲. **مردم محتاج اسباب زحمتند.** (سخن)
۸۱۷۹۳. **مردم مغز خر خورده‌اند.** (بهمنیاری)
۸۱۷۹۴. **مردم مگر سفره‌ی خود را بر سر راه نهاده‌اند.** (گیلکی)
۸۱۷۹۵. **مردم میرن عروس دیدن، عروس رفته سرگین چیدن.** (افغانی)
۸۱۷۹۶. **مردم نان کور هستند، تو آب کور.** (بختیاری)
۸۱۷۹۷. **مردم نو کیسه، حق‌شناس نباشد.** (سیف اسفرنگ، دهخدا، شکورزاده، فرهنگ‌نامه)
۸۱۷۹۸. **مردم نهان است زیر سخن خویش.** (قابوس‌نامه:۴۴)
۸۱۷۹۹. **مردم نیک نیک‌تر گردد.** (هروی؛ دیوان: ۲۲۹)
۸۱۸۰۰. **مُردم و زنده‌شدم.** (کردی، گلبافی)
۸۱۸۰۱. **مردم هشیار از این معامله دورند.** (سعدی؛ کلیات: ۵۳۱، بهمنیاری)
۸۱۸۰۲. **مرد مهمان آورد، نامرد ننگ.** (دهخدا، شکورزاده، عوام، تهرانی)
۸۱۸۰۳. **مرد مهمان آورد، نامرد جنگ.** (بهمنیاری)
۸۱۸۰۴. **مردمِ هنگامه افزون‌تر شود.** (مولوی؛ مثنوی: ۵۹/۲)
۸۱۸۰۵. **مردمی از عالم برنخاسته‌است.** (سمک‌عیّار: ۵۹۳/۵)
۸۱۸۰۶. **مردمی از کس مطلب.** (امیرخسرو؛ مطلع‌الانوار: ۱۹۲)
۸۱۸۰۷. **مردم یاوه سخن را نتوان بست دهان.** (فرّخی‌سیستانی؛ دیوان: ۲۸۸، شکورزاده، امثال‌موزون، دهخدا، فرهنگ‌نامه)
۸۱۸۰۸. **مردمی‌باید که بار غم کشد / رخش می‌باید تن رستم کشد.** (افغانی)
۸۱۸۰۹. **مردمی بهتر که (ز) مردم زادگی.** (قرةالعیون، دهخدا، شکورزاده، بهمنیاری)
۸۱۸۱۰. **مردمی بِه ز مردم آزاری.** (نظامی؛ هفت‌پیکر: ۱۰۲، شکورزاده، بهمنیاری)
۸۱۸۱۱. **مردمی چیست؟ ستر پوشیدن.** (اوحدی‌مراغه‌ای؛ جام‌جم: ۱۴۴)
۸۱۸۱۲. **مرد می‌خواهد که برروی دو شاهی مال طاقت بیاورد.** (سیستانی)
۸۱۸۱۳. **مرد می‌خواهد که بنشیند ادرار کند و تلنگش در نرود.** (کوچه)
۸۱۸۱۴. **مرد می‌خواهد که تا خرس را دید چاقو یادش بیاید.** (لری)
۸۱۸۱۵. **مردمی در حلب و مردمی در شام.** (خوزستانی)
۸۱۸۱۶. **مرد میراثی چه داند قدر مال؟** (مولوی؛ مثنوی: ۳۷۲/۱، امثال‌موزون، دهخدا)
۸۱۸۱۷. **مردمی کردن کی آید از خر؟** (سنایی؛ دیوان: ۱۱۰۱)
۸۱۸۱۸. **مردم یک فن باید.** (سخن)
۸۱۸۱۹. **مردمی کن که مردمی‌کردن / مرد آزاده را کند بنده.** (هبله‌رودی، شکورزاده، نامه‌ی‌داستان، بهمنیاری)
۸۱۸۲۰. **مردن آدمی به ناکامی / بهتر از زیستن به بدنامی.** (امیرخسرو دهلوی؛ خمسه: ۶۷۷)
۸۱۸۲۱. **مردن آسان است، زندگی کردن مشکل است.** (سخن)
۸۱۸۲۲. **مرد نابینا از خورشید نبیند جز گرما.** (شکورزاده)
۸۱۸۲۳. **مرد ناچار اگر مویش دست خودش باشد، عقلش کم می‌شود.** (ترکمنی)
۸۱۸۲۴. **مرد نادان چشم بسته غیب گفت.** (اخگر، امثال‌موزون)
۸۱۸۲۵. **مرد نادان ز چارپا بتر است.** (پروین‌اعتصامی: ۸۶، شکورزاده، امثال‌موزون)

۸۱۸۲۶. **مرد نادان ز مردمی دور است.** (اوحدی مراغه‌ای؛ دیوان: ۴۸۸، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده)

۸۱۸۲۷. **مرد نامی ولیک کم ز زنی.** (سنایی؛ حدیقه: ۱۱۸، دهخدا)

۸۱۸۲۸. **مَرد نان‌آور باشد، سوسکِ روی دیوار باشد.** (بختیاری)

۸۱۸۲۹. **مردن اولی‌تر که در بی‌اعتباری زیستن.** (افغانی)

۸۱۸۳۰. **مُردن با خواب رفع نمی‌شود.** (لکی)

۸۱۸۳۱. **مردن با یاران قوّت است.** (افغانی)

۸۱۸۳۲. **مرد نباید از آب کم‌عمق بترسد.** (کردی)

۸۱۸۳۳. **مرد نباید زنانه باشد.** (بختیاری)

۸۱۸۳۴. **مرد نباید که تنگ حوصله باشد.** (ناصرالدین شاه، فروغی بسطامی مقدمه ۷، دهخدا، بهمنیاری، شکورزاده، امثال‌موزون)

۸۱۸۳۵. **مرد نباید مطیع زن باشد.** (بختیاری)

۸۱۸۳۶. **مُردن بد نیست، بَد مُردن بد است.** (شکورزاده، تهرانی)

۸۱۸۳۷. **مُردن بس بهتر که دشمن به کام زیستن (بودن).** (افغانی، عوام)

۸۱۸۳۸. **مردن به از زندگانی به ننگ.** (سعدی؛ کلیات: ۲۶۵)

۸۱۸۳۹. **مردن بهتر تا ننگ.** (بویراحمدی)

۸۱۸۴۰. **مردن به راه عشق عین زندگی است.** (فرّخ، شکورزاده)

۸۱۸۴۱. **مردن به سرخ‌رویی، بهتر از زندگی به زردرویی است.** (آذری)

۸۱۸۴۲. **مردن به عزّت (علّت) بِهْ که زندگانی به مذلّت (ذلّت).** (سعدی؛ گلستان:۱۱۲، خزینه، شکورزاده، بهمنیاری، کاوش، دهخدا، تاجیکی، عوام)

۸۱۸۴۳. **مردن به گردن آدم حق است.** (هزاره‌ای)

۸۱۸۴۴. **مردن به نام به از زنده دشمن بر او شادکام.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۴۲۷، دهخدا)

۸۱۸۴۵. **مردن به نام به که زندگانی (زندگی، زیستن) به ننگ.** (هبله‌رودی، شکورزاده، جیرفتی، خزینه، افغانی)

۸۱۸۴۶. **مردن بیچارگان و گ..ن دادن بزرگان صدا ندارد.** (شیرازی)

۸۱۸۴۷. **مردن بی‌غیرت اولاتر از زندگی کردنش است.** (اردبیلی)

۸۱۸۴۸. **مردنت بس نبود، تابوت نقّاشی شده هم می‌خواهی.** (یزدی)

۸۱۸۴۹. **مُردنت بِهْ که مردم‌آزاری.** (سعدی؛ گلستان: ۶۷، شکورزاده، دهخدا)

۸۱۸۵۰. **مردن جلیل، برای خلیل خوب است.** (بختیاری)

۸۱۸۵۱. **مردن حق است، ایمان بردن شک.** (افغانی)

۸۱۸۵۲. **مُردن حقّ است.** (تهرانی)

۸۱۸۵۳. **مردن حق است، کفن بردن میراث.** (افغانی)

۸۱۸۵۴. **مردن حق است گور و کفن به شک.** (افغانی)

۸۱۸۵۵. **مردن خبر نمی‌کند.** (عوام)

۸۱۸۵۶. **مردن در دست آدم نیست.** (هزاره‌ای)

۸۱۸۵۷. **مردن در وطن به ناکامی، بِهْ که زیستن در غربت به شادکامی.** (شکورزاده)

۸۱۸۵۸. **مردن زنم چندان نیست که تعزیت کننده کسان.** (هبله‌رودی، مشمر)

۸۱۸۵۹. **مردن شغال یک‌طرف، سیخ کردنش یک‌طرف.** (گیلکی، مازندرانی)

۸۱۸۶۰. **مردن شوهردوّم مادر راست باشد، سر و کله زدن آسان است.** (آملی)

۸۱۸۶۱. **مردنِ فقرا و گُ.. دادنِ اغنیا سر (و) صدا ندارد.** (کوچه)

۸۱۸۶۲. **مرد تکبتی از کلاهش پیداست.** (دلیجانی)

۸۱۸۶۳. **مردن کمپیر* و جوشیدن آتاله*فهمیده نمی‌شود.** (افغانی)

۸۱۸۶۴. **مُردن مثل خر بقّالان است، همه‌ی خانه‌ها را می‌گردد، نه عموها را جا می‌گذارد، نه دایی‌ها را.** (کردی)

۸۱۸۶۵. **مُردن مُردن است، جان کندنش چیست.** (دهخدا، شکورزاده، آذری)

۸۱۸۶۶. **مردن مردن است، چه باک از سروصدای جان کندن.** (نهاوندی)

۸۱۸۶۷. **مردن، مردن است، خُرخُرکردن چیست؟** (آذری)

۸۱۸۶۸. **مردن ملاّ نفع نمی‌کند، خوب است که بابا بمیرد.** (خزینه، هبله‌رودی، مشمر)

۸۱۸۶۹. **مرد ننگ و ظرف تنگ نصیبت نشه.** (شهربابکی)

۸۱۸۷۰. **مردن نوکیسه حق‌شناس نباشد.** (اسفرنگ، امثال‌موزون)

۸۱۸۷۱. **مردن هم حوصله می‌خواهد.** (بهمنیاری، خرمی)

۸۱۸۷۲. **مردن یک‌بار، شیون یک‌بار.** (عوام، هزاره‌ای)

۸۱۸۷۳. **مردن یک طرف و ظلم طرف دیگر.** (گرمی‌ای)

۸۱۸۷۴. **مرد، نیکو به هم‌نشین باشد.** (فرغانی؛ دیوان: ۱۷۴)

۸۱۸۷۵. **مرد نیکی را فراموش نکند.** (آذری)

۸۱۸۷۶. **مردن یکی، هجران صد است.** (طالب‌آملی؛ کلیات: ۳۱۵)

۸۱۸۷۷. **مردنی و رفتنی است.** (گیلکی)

۸۱۸۷۸. **مردِ وامانده کاروان رس نیست.** (ابن‌یمین؛ دیوان: ۳۴۱)

۸۱۸۷۹. **مرد و خربزه‌ی گرمه را کسی نمی‌شناسد.** (افغانی)

۸۱۸۸۰. **مردود خلق باشد مقبول ذوالمنن.** (قاآنی: ۴۹۴)

۸۱۸۸۱. **مردود نظرهاست.** (هبله‌رودی، مثمر)
۸۱۸۸۲. **مرد و زن بی‌عیب بجوی.** (بختیاری)
۸۱۸۸۳. **مرد و نامرد در میدان (روز سختی) معلوم می‌شود.** (هزاره‌ای)
۸۱۸۸۴. **مرد و نامرد را می‌توان از هم شناخت.** (ترکمنی)
۸۱۸۸۵. **مرده آن است که نامش به نکویی نبرند.** (سعدی؛ کلیات: ۵۷۹، امثال‌موزون، بهمنیاری، امثال‌موزون، شکورزاده، عوام، هبله‌رودی، دهخدا، افغانی)
۸۱۸۸۶. **مرده آن‌قدر بدبخت است که مرده‌شور به حالش گریه می‌کند.** (تهرانی)
۸۱۸۸۷. **مردها از برگه‌های گوش‌دار زردآلو رسیده خوششان می‌آید.** (خوانساری)
۸۱۸۸۸. **مرده از بس که فزون است کفن نتوان کرد.** (عوام)
۸۱۸۸۹. **مرده از جوع به که زنده به قرض.** (مکتبی، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده)
۸۱۸۹۰. **مرده از حرف بد ناراحت نمی‌شود.** (خوزستانی)
۸۱۸۹۱. **مرده از زخم نمی‌ترسد.** (نامه‌ی‌داستان)
۸۱۸۹۲. **مرده از قبرستان برنمی‌گردد.** (آذری)
۸۱۸۹۳. **مردها، زن‌ها را از ته سوزن می‌بینند.** (اصفهانی)
۸۱۸۹۴. **مرده از نیشتر کجا نالد.** (امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده)
۸۱۸۹۵. **مرده، از نیشتر مترسانش.** (سعدی؛ کلیات:۴۸۵، دهخدا، بهمنیاری، شکورزاده)
۸۱۸۹۶. **مرده‌است و گورستان.** (هبله‌رودی، بهارعجم)
۸۱۸۹۷. **مرده‌اش لب گور است.** (دلیجانی)
۸۱۸۹۸. **مرده‌اش هم توی قبرستان با تو خوب نمی‌شود.** (تهرانی)
۸۱۸۹۹. **مردها قستاقشان* تنگ است.** (کرمانی)
۸۱۹۰۰. **مرده اگر همّت داشت، کفنش برمی‌داشت.** (سیرجانی)
۸۱۹۰۱. **مرده‌ام پیش مرده‌شور رودربایستی دارد.** (تهرانی)
۸۱۹۰۲. **مَردها مُردند، ایل به تو واگذار شد.** (بختیاری)
۸۱۹۰۳. **مرده‌ای پیش روی ماست، اگر بگذاریمش، بویش ما را می‌کشد، اگر نگذاریمش هم نمی‌شود.** (بختیاری)
۸۱۹۰۴. **مرده‌ای را که دو دستی بردارند همین است.** (کرمانی)
۸۱۹۰۵. **مرده‌ای که آواز نداشت، عروسی که ساز نداشت، قروتی که پیاز نداشت به یک قاز.** (افغانی)
۸۱۹۰۶. **مرده‌ای که از مرده شورش خجالت بکشد.** (تهرانی)
۸۱۹۰۷. **مرده‌ای که حلوا داره، نور از قبرش می‌باره.** (شیرازی)
۸۱۹۰۸. **مرده‌ای نیست که او را هوس جان نشود.** (بنایی هروی، امثال‌موزون)
۸۱۹۰۹. **مرده، بادام چشم شده (می‌شود).** (بیرجندی، سیستانی)
۸۱۹۱۰. **مرده باز نیاید.** (دهخدا)
۸۱۹۱۱. **مرده‌باشد دلی که عاشق نیست.** (سنایی؛ دیوان: ۹۵)
۸۱۹۱۲. **مرده با گریه برنمی‌گردد.** (لری)
۸۱۹۱۳. **مرده باید بمیرد، زنده هم باید زندگی کند.** (قشقایی)
۸۱۹۱۴. **مرده باید صاحب داشته‌باشد، زنده، هم صاحب و هم خدا.** (بختیاری)
۸۱۹۱۵. **مُرده، بخت روزم، نمرده غم به گوزم.** (بیرجندی)
۸۱۹۱۶. **مرده بدون کفن نمی‌شود.** (قشقایی)
۸۱۹۱۷. **مرده بلا و زنده بلا.** (هبله‌رودی، شاهد، کوچه، کرمانی)
۸۱۹۱۸. **مرده بلند شده (دارد)، مرده‌شور را می‌شوید.** (آذری)
۸۱۹۱۹. **مرده بِهْ از به کام عدو زیسته.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۴۴۹)
۸۱۹۲۰. **مرده به تابوت چه کرد.** (شیرازی)
۸۱۹۲۱. **مرده به تا به کام عدو زیسته.** (دهخدا)
۸۱۹۲۲. **مرده بهتر که زنده و مغبون.** (سنایی؛ حدیقه: ۳۰۷، امثال‌موزون، دهخدا، بهمنیاری، شکورزاده)
۸۱۹۲۳. **مرده به دست (فرمان) زنده‌است.** (بهمنیاری، هزاره‌ای، افغانی، خزینه، مثمر)
۸۱۹۲۴. **مرده به گور عزیز است.** (دزفولی)
۸۱۹۲۵. **مرده به یک راه می‌رود و مرده‌دار به هزار راه.** (افغانی)
۸۱۹۲۶. **مرده بی‌کفن نمی‌ماند.** (آذری)
۸۱۹۲۷. **مرده پیش مرده‌شور آبرو دارد.** (شکورزاده، تهرانی)
۸۱۹۲۸. **مرده حلوا نمی‌خورد.** (هبله‌رودی، بهارعجم)
۸۱۹۲۹. **مرده‌خواران و سگان و روبهانِ از خر افتاده به کوفته‌ی‌گرم رسیدند.** (خرابات)
۸۱۹۳۰. **مرده‌خوری گله ندارد.** (کردکویی)
۸۱۹۳۱. **مُرده در دریا شلغم می‌خورد.** (افغانی)
۸۱۹۳۲. **مرده در کشان کشان.** (بیرجندی)
۸۱۹۳۳. **مرده دل آزرده نگردد ز کوب.** (ناصرخسرو، دهخدا)
۸۱۹۳۴. **مرده دل از دهانِ گور نصیحت شنود.** (صائب: ۴۴۱)
۸۱۹۳۵. **مرده را آب محال است که پنهان سازد.** (صائب: ۱۶۴۰، تکمله)
۸۱۹۳۶. **مرده را از خانه چون بیرون بری شیون بود.** (احولی سیستانی، تکمله)

۸۱۹۳۷. **مرده را از گورستان برنمی‌گردانند.** (درگزی)

۸۱۹۳۸. **مرده را از نیکویی کفن چه فایده باشد.** (تاریخ‌الوزرا: ۳۴، تکمله)

۸۱۹۳۹. **مرده را اگر به قبر بگذارند، دیگر برنمی‌گردد.** (آستارایی)

۸۱۹۴۰. **مرده را امانت می‌گذارند.** (تهرانی)

۸۱۹۴۱. **مرده را ببین چه‌طور مرده‌ای است که عزراییل هم به حال او گریه می‌کند.** (آذری)

۸۱۹۴۲. **مرده را بگذاری به حال خودش، کفنش را می‌خورد.** (گیلکی)

۸۱۹۴۳. **مرده را به حال خود بگذاری لای کفن خود را خراب می‌کند.** (گیلکی)

۸۱۹۴۴. **مرده را به خیر شب جمعه عادت مده.** (قشقایی)

۸۱۹۴۵. **مُرده را پاک شسته‌است (می‌شوید).** (سمنانی، همدانی)

۸۱۹۴۶. **مرده راحت شد، وای به حال کسانش که بعد از او مانده‌اند.** (لری)

۸۱۹۴۷. **مرده را در خور بُوَد گور و کفن.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۷۵/۲)

۸۱۹۴۸. **مرده را در کنار مرده دفن می‌کنند تا هم‌نشینش باشد.** (قشقایی)

۸۱۹۴۹. **مرده را دم دست نگذاشته‌اند.** (کردی)

۸۱۹۵۰. **مرده را رها کنی داخل گور هم نمی‌ماند.** (کرمانجی)

۸۱۹۵۱. **مرده را ز قبر بیرون می‌کشد.** (آذری)

۸۱۹۵۲. **مرده را زنده نتوان کرد (ساخت) و زنده را هر وقت کشتن ممکن است.** (افغانی، عوام)

۸۱۹۵۳. **مرده را زیاد عزّت کنی، کفنش را خراب می‌کند.** (قمی)

۸۱۹۵۴. **مرده را که احترام کنید، توی کفن خودش می‌ریند.** (حییم)

۸۱۹۵۵. **مرده را که به حال خود بگذاری کفن را خراب می‌کند (به کفنش خرابی می‌کند).** (بهمنیاری، آذری، دهخدا، شکورزاده)

۸۱۹۵۶. **مرده را که خدا زد، گُه‌اش بالای تخته می‌رود.** (هزاره‌ای)

۸۱۹۵۷. **مرده را که دو دستی برداری، به کفنش (تخت و تابوت) می‌ریند.** (شهربابکی)

۸۱۹۵۸. **مرده را که رحم کنی (به‌حال‌خود بگذاری، رو دهی) کفنش را نجس می‌کند.** (عوام)

۸۱۹۵۹. **مرده را که رو بدهی (سنگین برداری، گران برداری) به تخت و تابوت تِر می‌زند (خرابی می‌کند، می‌ریند، نغوط می‌کند).** (بهمنیاری، شهربابکی، کوچه، رفسنجانی، تهرانی)

۸۱۹۶۰. **مرده را که زیاد شستی، در کفن نجاست می‌کند.** (بختیاری)

۸۱۹۶۱. **مرده را که زیادی احترام بگذاری (رو دهی)، به تخته و تابوت می‌ریند (تغوّط می‌کند).** (کوچه، شکورزاده)

۸۱۹۶۲. **مرده را لگد نزن.** (هزاره‌ای)

۸۱۹۶۳. **مرده را نباید به کفن پوشیدن وادار کرد.** (رامسری)

۸۱۹۶۴. **مرده را نمی‌تواند بشورد، سر و صدای زنده‌ها را درآورده.** (کردی)

۸۱۹۶۵. **مرده را وصیّت ماند و بس.** (آذری)

۸۱۹۶۶. **مرده راه حقی است.** (ایلامی)

۸۱۹۶۷. **مرده را یک‌بار شویند.** (آذری)

۸۱۹۶۸. **مرده ریگ با مرده میرد (می‌رود).** (دهخدا)

۸۱۹۶۹. **مرده، زنده‌است.** (لری)

۸۱۹۷۰. **مرده زنده‌شد، آفت جان بنده‌شد.** (دامغانی)

۸۱۹۷۱. **مرده زنده‌کردن پیشکش، کاری کن زنده‌ها نمیرند.** (بهمنیاری، شکورزاده)

۸۱۹۷۲. **مرده، زنده می‌کند.** (ایلامی)

۸۱۹۷۳. **مرده، زنده نمی‌شود.** (بختیاری)

۸۱۹۷۴. **مرده زیاد است آن‌که از دست زن مرده هم مرده به حساب می‌آید.** (کردی)

۸۱۹۷۵. **مرده سخن نگوید (نمی‌گوید، نمی‌کند).** (شکورزاده، دهخدا، عوام، بهارعجم، خزینه، هبله‌رودی، بهمنیاری)

۸۱۹۷۶. **مُرده سرّ را با خود به گور می‌برد.** (شکورزاده)

۸۱۹۷۷. **مُرده، سهم زنده‌خور.** (لری، بختیاری)

۸۱۹۷۸. **مرده‌شور با وابستگان، زنده‌شور با وابستگان.** (بختیاری)

۸۱۹۷۹. **مرده‌شور دست بی‌نمکم را ببرد.** (زرقانی)

۸۱۹۸۰. **مرده‌شور را از کار و بار پرسیدند، گفت: می‌بینید که همه دارند راه می‌روند.** (تهرانی)

۸۱۹۸۱. **مرده‌شور را به بهشت و جهنّم کار نیست.** (سخن)

۸۱۹۸۲. **مرده شور سگ زرده.** (تهرانی)

۸۱۹۸۳. **مرده‌شورش ببرد.** (حییم)

۸۱۹۸۴. **مرده‌شور گریان بود در این عزا.** (اخگر، امثال‌موزون)

۸۱۹۸۵. **مرده‌شور، مرگ مردم را می‌خواهد.** (تهرانی)

۸۱۹۸۶. **مرده‌شوری بلد نبود قرقر به زنده انداخت.** (کرمانشاهی)

۸۱۹۸۷. **مرده‌شوی، از صاحب مرده بیشتر گریه می‌کند.** (گیلکی)

۸۱۹۸۸. **مرده‌شُوی پلویی را ببرد که موش مرده (گُه مرغ، گوشت موش) روش باشد.** (شکورزاده، حییم، کوچه، عوام، زرقانی)

۸۱۹۸۹. **مرده‌شوی دستش به پولش (شستن میت) است، مرده می‌خواهد به جهنّم برود یا به بهشت.** (آذری)
۸۱۹۹۰. **مرده‌شوی زمین نشا نشده‌ی تو را ببرد.** (آملی)
۸۱۹۹۱. **مرده‌شوی، ضامن بهشت و جهنّم کسی نیست.** (شکورزاده، حییم، دهخدا، بهمنیاری، عوام، کوچه)
۸۱۹۹۲. **مرده‌شوی، ضامن کفن (قیامت) نیست.** (حییم، دماوندی)
۸۱۹۹۳. **مرده‌شوی عرضه و جربزه و کار کردن و اِهن و تلوپ تو را ببرد.** (گیلکی)
۸۱۹۹۴. **مرده‌شوی ما ببرد و برگ تربزه*.** (شیرازی)
۸۱۹۹۵. **مرده‌شوی مرده را پاک می‌شوید، امّا ضامن بهشت و دوزخش نیست.** (شکورزاده، بروجردی)
۸۱۹۹۶. **مرده صاحبان زیادی پیدا می‌کند.** (قشقایی)
۸۱۹۹۷. **مرده‌کش در جهان فراوان است.** (همام؛ دیوان: ۲۵۱)
۸۱۹۹۸. **مرده‌کشی می‌کند.** (بهمنیاری)
۸۱۹۹۹. **مرده کفن به دندان گرفته.** (گیلکی)
۸۲۰۰۰. **مرده که به قبرستان رفت دیگر برنمی‌گردد.** (شکورزاده، بهمنیاری)
۸۲۰۰۱. **مرده گر خاک می‌دهد بستان.** (هبله‌رودی، مثمر، خزینه)
۸۲۰۰۲. **مُرده گوز نمی‌ده (نمی‌گوزه)، اگر بده جفت جفت می‌ده.** (شهربابکی، کوچه، راوری)
۸۲۰۰۳. **مرده گوزیده‌است.** (سمنانی)
۸۲۰۰۴. **مرده مال من است، می‌دانم چگونه گور به گور است.** (آذری)
۸۲۰۰۵. **مرده مانده. توت خوری.** (تاجیکی)
۸۲۰۰۶. **مرد همان مَردِه که به دنیا برسه و مست نشه.** (افغانی)
۸۲۰۰۷. **مُرده مُرد، وای به حال کسی که زنده مانده‌است.** (آذری)
۸۲۰۰۸. **مُرده، مُرده کلاّ، نمُرده، بارک‌الله.** (زرقانی)
۸۲۰۰۹. **مُرده مُرده‌ی من است و من دردش را می‌دانم.** (خوزستانی)
۸۲۰۱۰. **مرد همیشه باید من باشد، زن نیم من.** (لنجانی)
۸۲۰۱۱. **مرد همیشه به دست نامرد کشته می‌شود.** (افغانی)
۸۲۰۱۲. **مُرده می‌گویند نمی‌گوزد، این بر کفن رید.** (بهارعجم)
۸۲۰۱۳. **مُرده ندیدی، به بام مُرده‌ها که گذر کردی.** (شهربابکی)
۸۲۰۱۴. **مرد هنر به مشرق و مغرب غریب نیست.** (فرهنگ‌نامه)
۸۲۰۱۵. **مُرده نزع رفته را می‌مانند نه مُرده‌اند نه در خواب و نه در بیدار.** (مازندرانی)
۸۲۰۱۶. **مُرده نگوزید نگوزید، وقتی گوزید کفنش را پاره کرد.** (تایبادی)
۸۲۰۱۷. **مرده نمی‌رود به گور، می‌بردنش به زور.** (شکورزاده، حییم، کوچه، عوام)
۸۲۰۱۸. **مُرده نمی‌گوزد امّا وقتی می‌گوزید تابوت را می‌شکند.** (بهمنیاری)
۸۲۰۱۹. **مُرده نمی‌گوزد.** (عوام)
۸۲۰۲۰. **مُرده نمی‌گوزد، وقتی هم می‌گوزد به کفن می‌ریند.** (سمنانی)
۸۲۰۲۱. **مُرده و آن‌که به طبیب آمده.** (خواجوی‌کرمانی، امثال‌موزون، دهخدا)
۸۲۰۲۲. **مُرده و دختر بالغ جایشان در خانه نیست.** (هزاره‌ای)
۸۲۰۲۳. **مُرده و زنده‌ی‌فیل یک قیمت دارد.** (افغانی)
۸۲۰۲۴. **مُرده وصیّت کند، زنده کند کار خود.** (آباده‌ای)
۸۲۰۲۵. **مُرده وصیّت می‌کند، زنده هرچه بخواهد می‌کند.** (سیستانی، زرقانی)
۸۲۰۲۶. **مُرده و لگدی.** (افغانی)
۸۲۰۲۷. **مُرده و مرد را ز مرگ چه باک.** (سنایی؛ حدیقه: ۴۲۰، دهخدا)
۸۲۰۲۸. **مَرده و مردیش.** (تهرانی)
۸۲۰۲۹. **مرده‌ها به گور آگاهند.** (شهربابکی)
۸۲۰۳۰. **مرده‌ها چنین پندارند که زنده‌ها حلوا می‌خورند.** (آذری)
۸۲۰۳۱. **مُرده‌ها کفن می‌جوند.** (بهمنیاری)
۸۲۰۳۲. **مُرده‌ها می‌گویند (فکر می‌کنند) زنده‌ها همه شب پلو (حلوای تر) می‌خورند.** (سبزواری، آذری، رامسری)
۸۲۰۳۳. **مرده‌ها واسه‌اش (برایش) دست می‌زنند.** (تهرانی)
۸۲۰۳۴. **مُرده هر چند عزیز است نگه نتوان داشت.** (نظام شیرازی، امثال‌موزون، هبله‌رودی، عوام، شکورزاده، دهخدا، تکمله، بهمنیاری)
۸۲۰۳۵. **مُرده هرگز نمی‌گوزد.** (خزینه)
۸۲۰۳۶. **مُرده هفت کفن پوسانده امّا ولش نمی‌کنند.** (سنقری)
۸۲۰۳۷. **مُرده هم با آب پاک می‌شود.** (کردی کرمانشانی)
۸۲۰۳۸. **مُرده هم باید گور داشته‌باشد.** (تهرانی)
۸۲۰۳۹. **مُرده هم بخت می‌خواهد.** (نامه‌ی‌داستان)
۸۲۰۴۰. **مُرده هم پیش مرده‌شوی رودربایستی دارد.** (شکورزاده، کاشانی، عوام، کوچه، اصفهانی)
۸۲۰۴۱. **مُرده هم توان حفظ مال پدر خویش را دارد.** (بختیاری)
۸۲۰۴۲. **مُرده هم گوزید (می‌گوزد).** (عوام، قشقایی)

۸۲۰۴۳. **مُرده هم مشت خاک می‌خواهد / تا کجا احتیاج همراهست.** (مشهدی)

۸۲۰۴۴. **مُرده‌ی‌او بر زنده‌ی‌تو بار است.** (بهارعجم)

۸۲۰۴۵. **مُرده‌ی او را به پشت او نمی‌دهند.** (آذری)

۸۲۰۴۶. **مُرده‌ی‌بدنام و زنده‌ی‌نیک‌نام کس ندیده.** (هزاره‌ای)

۸۲۰۴۷. **مُرده‌ی‌پارسال را امسال دفن نمی‌کنند.** (سبزواری)

۸۲۰۴۸. **مرده‌ی‌پشت سر، سردی دارد.** (کرمانی، سیرجانی)

۸۲۰۴۹. **مردِ (هیچ) خودبین خدای بین نبود.** (سنایی؛ حدیقه: ۲۸۲، هبله‌رودی، شکورزاده، دهخدا، امثال‌موزون، نامه‌ی‌داستان، عوام)

۸۲۰۵۰. **مُرده‌ی‌خودمی، می‌شناسمت.** (کردی)

۸۲۰۵۱. **مُرده‌ی‌سال پیش را سال پیش برمی‌دارند.** (گیلکی)

۸۲۰۵۲. **مُرده‌ی‌شاه قاسم را زنده کردی.** (بختیاری)

۸۲۰۵۳. **مرده‌ی‌شنبه*بهتر از زنده‌بودن تگه‌دار*است.** (لری)

۸۲۰۵۴. **مُرده‌ی شیر را در جنگل کفن نمی‌کنند.** (افغانی)

۸۲۰۵۵. **مُرده‌ی‌شیر، زنده‌ی‌روباه.** (تاجیکی)

۸۲۰۵۶. **مرده‌ی فیل بار صد خر است.** (نامه‌ی‌داستان)

۸۲۰۵۷. **مُرده یک بار، تشویش یک بار.** (مثمر)

۸۲۰۵۸. **مُرده یک روز، شیونش یک روز.** (آذری)

۸۲۰۵۹. **مُرده یک گپ است.** (افغانی)

۸۲۰۶۰. **مُرده‌ی‌ما ارزش گریه کردن ندارد.** (شهربابکی)

۸۲۰۶۱. **مُرده‌ی‌ما و زنده‌ی‌شما.** (بهمنیاری، کرمانی، سیرجانی)

۸۲۰۶۲. **مُرده‌ی‌مرا هیچ‌کس چون من نگرید (نمی‌گرید).** (شکورزاده، بهمنیاری، عوام، نامه‌ی‌داستان)

۸۲۰۶۳. **مُرده‌ی‌من، زنده‌ی‌تو را بس است.** (افغانی)

۸۲۰۶۴. **مردهی ناصرالدین شاه را می‌زنی.** (تمثیل)

۸۲۰۶۵. **مُرده‌ی‌نم کرده‌ای است.** (سیرجانی)

۸۲۰۶۶. **مردی آن است که خاک را زر کند، امّا مردمی آن است که زر را خاک کند.** (مناقب‌العارفین، شکورزاده)

۸۲۰۶۷. **مردی آن است که سخن راست گویند و سخنی گویند که بتوانند.** (سمک‌عیّار: ۱/ ۲۷)

۸۲۰۶۸. **مردی آن نیست که مشتی بزنی بر دهنی.** (سعدی؛ گلستان: ۱۰۶، بهمنیاری، شکورزاده)

۸۲۰۶۹. **مرد یا باید در هرات باشد یا در زیر خاک.** (آذری)

۸۲۰۷۰. **مردِ (یار) خندان دل نباشی، مرد سندان دل مباش.** (سنایی؛ دیوان: ۳۲۵، شکورزاده، دهخدا، فرهنگ‌نامه)

۸۲۰۷۱. **مردی از تلاش است.** (لری)

۸۲۰۷۲. **مردی از دریا گلیم خود برون آوردن است.** (صائب: ۴۲۷)

۸۲۰۷۳. **مردی از مردان باید آموخت.** (بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی)

۸۲۰۷۴. **مردی از نامرد ناید.** (باباطاهر؛ دیوان: ۶۴)

۸۲۰۷۵. **مردی است که می‌میرد زن خود را بیوه می‌کند، مردی هم می‌میرد، ایلی را بیوه می‌کند.** (بختیاری)

۸۲۰۷۶. **مردی باید، بلندهمّت مردی.** (باباافضل کاشانی، بهمنیاری)

۸۲۰۷۷. **مردی باید که قدرِ مردی داند.** (ابوسعیدابوالخیر؛ سخنان منظوم: ۳۱، بهارعجم، بهمنیاری، هبله‌رودی، تکمله، دهخدا، خزینه، سهیلی، شکورزاده، عوام)

۸۲۰۷۸. **مردی بعد از صد سال تلافی کرد، می‌گفت: «هنوز زود بود.»** (آملی)

۸۲۰۷۹. **مردی به چهل سال مرد گردد و از صد یکی شایسته آید.** (غزالی؛ ••الملوک، دهخدا)

۸۲۰۸۰. **مردی تا نامردی یک قدم فاصله است (دارد).** (عوام، هبله‌رودی)

۸۲۰۸۱. **مردیت بیازمای و آن‌گه زن کُن.** (سعدی؛ گلستان: ۸ کلیات، خزینه، حییم، تهرانی، بهمنیاری، امثال‌موزون، نامه‌ی‌داستان، کوچه، عوام، شکورزاده، شاهد)

۸۲۰۸۲. **مردی جای خود شناختن است.** (هبله‌رودی، مثمر، بهارعجم)

۸۲۰۸۳. **مردی چون بمیرد نامردی پای گیرد.** (نامه‌ی‌داستان)

۸۲۰۸۴. **مردی خوب است که از خودش تعریف نکند.** (بختیاری)

۸۲۰۸۵. **مردی در ده نیست غیر از کمال.** (لالی، مسجد سلیمانی)

۸۲۰۸۶. **مردی در زیر جوان‌مردی است.** (امیرخسرو؛ مطلع‌الانوار: ۲۲۰)

۸۲۰۸۷. **مردی دستگیری است.** (آذری)

۸۲۰۸۸. **مردی ده قسمت است نه تای آن‌را لباس به وجود می‌آورد.** (آذری)

۸۲۰۸۹. **مردی را بگیر، نامردی به‌جای است.** (افغانی)

۸۲۰۹۰. **مردی را پای‌دار می‌بردند، زنش گفت: «سر راه یک شلیته‌ی‌گُلی برای من بخر.» (بیاور).** (شکورزاده، کردی، دهخدا، عوام، سهیلی)

۸۲۰۹۱. **مردی را داشت آب می‌برد، می‌گفت: «آسمان قبله صاف است.»** (فیروزکوهی)

۸۲۰۹۲. **مردی را زدند، نامردی ترسید و شاشید.** (جیرفتی)

۸۲۰۹۳. **مرد یزدان شو و ایمن (فارغ) گذر از اهرمنان.** (حافظ: ۲۶۷، دهخدا)

۸۲۰۹۴. **مرد یزدان گر نباشی جفت اهریمن مباش.** (سنایی؛ دیوان: ۳۲۵، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده، عوام)

۸۲۰۹۵. **مردی ز مردان نشاید (نماند) نهفت.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۱۴۲۷، عثمان‌مختاری، دهخدا)

۸۲۰۹۶. **مرد یک رنگ را ز مرگ چه باک.** (سنایی؛ حدیقه: ۴۲۰)

۸۲۰۹۷. **مرد یک روز سختی دارد و نامرد همیشه.** (لری)

۸۲۰۹۸. **مردی که از زنش خوشش نمی‌آید، می‌گوید: «آرد الک می‌کنی، ک..ت تکان می‌خورد.»** (بختیاری)

۸۲۰۹۹. **مردی که ازین معرکه برخاسته، گرد است.** (سالک‌قزوینی:۷۶۲، تکمله)

۸۲۱۰۰. **مردی که بی‌غیرت می‌افتد، زنش غمزه‌گر می‌شود.** (تایبادی)

۸۲۱۰۱. **مردی که خانه نباشد، زنش دختر می‌زاید.** (شکورزاده، عوام)

۸۲۱۰۲. **مردی که خویی ندارد، بویی ندارد.** (بیرجندی)

۸۲۱۰۳. **مردی که دو زن برد شلوارش دو جفت نمی‌شود.** (سمنانی)

۸۲۱۰۴. **مردی که دو زن دارد، جگرش سوراخ سوراخ است.** (کردی)

۸۲۱۰۵. **مردی که دو زن دارد، قبایش مدام پاره است.** (آذری)

۸۲۱۰۶. **مردی که دو زن دارد، هردو طرف رویش سیاه است.** (سیستانی)

۸۲۱۰۷. **مردی که دو زن داشته‌باشد، دهانش مزّه ندارد.** (آذری)

۸۲۱۰۸. **مردی که روزه نمی‌گیرد، نامش را رمضان‌علی می‌گذارند.** (آذری)

۸۲۱۰۹. **مردی که زن بدترکیب دارد، یک تنبان پاره باید داشته‌باشد.** (آذری)

۸۲۱۱۰. **مردی که زن ندارد، آرام تن ندارد.** (شکورزاده)

۸۲۱۱۱. **مردی که زن ندارد، پیرهن به تن ندارد.** (شکورزاده)

۸۲۱۱۲. **مردی که سفر کند پسندیده‌شود / آبی که در سوراخ بماند گنده شود.** (بیرجندی، مشهدی)

۸۲۱۱۳. **مردی که شغل دروگری دارد، خرج زندگی را از زمین درمی‌آورد.** (آذری)

۸۲۱۱۴. **مردی که عهد می‌شکند، کمتر از زن است.** (صبوری اصفهانی، شکورزاده)

۸۲۱۱۵. **مردی که کلفت ندارد، فحش و زمخت ندارد.** (تهرانی)

۸۲۱۱۶. **مردی که کنار دریا بزرگ می‌شود سرانجام در دریا غرق می‌شود.** (خرّمی)

۸۲۱۱۷. **مردی که لبخند ندارد، دکّان باز نکند.** (افغانی)

۸۲۱۱۸. **مردی که می‌پرسد کوه‌ها را می‌پیماید و می‌گذرد.** (آذری)

۸۲۱۱۹. **مردی که نان ندارد یک گز (این قدر، آن‌قدر، نیم گز، یک ذرع) زبان ندارد.** (عوام، دهخدا، شکورزاده، تهرانی، لکی، سهیلی، دهخدا، لنجانی)

۸۲۱۲۰. **مردی که هیچ جامه ندارد به اتّفاق/ بهتر ز جامه‌ای که در آن هیچ مرد نیست.** (سعدی؛ کلیات: ۷۸۴، شکورزاده، دهخدا، بهمنیاری)

۸۲۱۲۱. **مردی گردی چو گرد مردی گردی.** (باباافضل کاشانی، خواجه‌عبدالله‌انصاری، دهخدا، بهمنیاری، شکورزاده)

۸۲۱۲۲. **مردی گفته‌اند، زنی گفته‌اند.** (تهرانی)

۸۲۱۲۳. **مردی گمان مبر که به پنجه است و زور کتف / با نفس اگر برآیی دانم که شاطری.** (سعدی؛ کلیات: ۶۷۸)

۸۲۱۲۴. **مردی مردان در میدان.** (تاجیکی)

۸۲۱۲۵. **مردیم و ز کس وفا ندیدیم.** (رضی‌الدین ارتیمانی؛ دیوان: ۴۰)

۸۲۱۲۶. **مردی می‌خواهم که آردش توی تاپو باشد نه مردی که مثل آرد توی قوطی باشد.** (خوانساری)

۸۲۱۲۷. **مردی، نامردی یک قدم است.** (سخن)

۸۲۱۲۸. **مردی نباشد لگد مرده را.** (قدسی‌مشهدی: ۹۴۷)

۸۲۱۲۹. **مردی نبود ستیزه با دل‌شده‌ای.** (ازرقی؛ گنج سخن: ۱/ ۲۵۳، دهخدا، شکورزاده)

۸۲۱۳۰. **مردی نبود فتاده را پای زدن.** (پوریای ولی، باباافضل کاشانی، رودکی سمرقندی، امثال‌موزون، بهمنیاری، بهارعجم، دهخدا، شکورزاده، عوام، هبله‌رودی)

۸۲۱۳۱. **مردی نداری چرا هلیله می‌خوری؟** (شکورزاده)

۸۲۱۳۲. **مردی نیست، مرگی است.** (سیرجانی)

۸۲۱۳۳. **مردی و مردانگی دارد ولی هم‌چون بن زردکی است.** (شوشتری)

۸۲۱۳۴. **مردی یا نامردی در جنگ معلوم است.** (لری)

۸۲۱۳۵. **مر زبان را مشتری جز گوش نیست.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۵/۱)

۸۲۱۳۶. **مر زنان راست جامه توبرتو / مرد را روز نو و روزی نو.** (سنایی؛ حدیقه: ۳۶۳)

۸۲۱۳۷. **مر سر خر را سزد دندان سگ.** (مولوی؛ مثنوی: ۱/ ۲۲۱)

۸۲۱۳۸. **مر سگان را عید باشد مرگ اسب.** (مولوی؛ مثنوی: ۳/ ۳۱۳۳، امثال‌موزون، شکورزاده، دهخدا، فرهنگ‌نامه)

۸۲۱۳۹. **مر ضعیفان را تو بی‌خصمی مدان.** (مولوی؛ مثنوی: ۸۱/۱)

۸۲۱۴۰. **مرغ آبی را از باران چه زیان باشد.** (شکورزاده)

۸۲۱۴۱. **مرغِ آتشخواره کی لذّت شناسد دانه را.** (امیرخسرو؛ دیوان: ۲۳، خزینه)

۸۲۱۴۲. **مرغ آدم خوش‌شانس حتّی روی پرچین و حصار نیز تخم می‌گذارد.** (آملی)

۸۲۱۴۳. **مرغ آرزو دارد فقط یک صاحب داشته‌باشد آن هم یک چشمش کور باشد.** (تشقایی)

۸۲۱۴۴. **مرغ آزاد ز دام و قفس آگاه نبود.** (پرویناعتصامی، امثال‌موزون)

۸۲۱۴۵. **مرغ آمد مثل غاز راه برود، افتاد قلم پایش شکست.** (میانه‌ای)

۸۲۱۴۶. **مرغِ آمین در راه (گذر) است (بود).** (شکورزاده، افغانی، بهمنیاری، زرقانی)

۸۲۱۴۷. **مرغابی بچّه را شنا نباید آموخت.** (دهخدا، شکورزاده، عوام)

۸۲۱۴۸. **مرغابی را از آب می‌ترساند.** (هزاره‌ای)

۸۲۱۴۹. **مرغابی را از باران چه زیان باشد.** (تاریخ‌الوزرا: ۶۰، تکمله)

۸۲۱۵۰. **مرغابی را جفتی هفتاد دینار بخر، پشت مرداب دولا دولا نرو.** (گیلکی)

۸۲۱۵۱. **مرغابی سرش را می‌کند زیر آب، خیال می‌کند کسی نمی‌بیندش.** (کوچه)

۸۲۱۵۲. **مرغ از بادست کی ماند به باد؟** (مولوی؛ مثنوی: ۴۲۰/۲)

۸۲۱۵۳. **مرغ از بال (پر) خودش کرایه نمی‌خواهد.** (آذری)

۸۲۱۵۴. **مرغ از تخم است، و تخم از مرغ.** (کردی)

۸۲۱۵۵. **مرغ از سر چوب افتاد، خروس از داغ عشقش مرد.** (کردی)

۸۲۱۵۶. **مرغ از قفس پرید.** (کوچه)

۸۲۱۵۷. **مرغ از قفس درآمد و رفت توی خاک و گفت: «هی هی قربان وطن.»** (شهربابکی)

۸۲۱۵۸. **مرغ اگر بخواهد مثل غاز برود در عوض چینه‌دانش پاره می‌شود.** (اهری)

۸۲۱۵۹. **مرغ اگر خاک بر سرش نریزد پس چه کسی بریزد؟** (کردی)

۸۲۱۶۰. **مرغ اگر خودش نخواهد نوک به پشت خروس نمی‌زند.** (تهرانی)

۸۲۱۶۱. **مرغ اگر روزی هفت تخم بگذارد زن باز هم ناراضی است.** (کردی)

۸۲۱۶۲. **مرغ اگر سیر بخورد باید سرش را برید.** (مازندرانی)

۸۲۱۶۳. **مرغ اگر شکاری باشد، از نوکش معلوم است.** (گیلکی)

۸۲۱۶۴. **مرغان به روز می‌پرند، شما به شب می‌پرید.** (بهمنیاری)

۸۲۱۶۵. **مرغان جوان، تخم می‌گذارند، گاوان پیر، شیر می‌دهند.** (خرّمی)

۸۲۱۶۶. **مرغ او روی میخ تخم می‌گذارد.** (رامسری)

۸۲۱۶۷. **مرغ او یک لنگ دارد.** (افغانی)

۸۲۱۶۸. **مرغ این انجیر نیست.** (دهخدا، حییم، عوام)

۸۲۱۶۹. **مرغ با (را) پر می‌پرد (می‌برد) تا آشیان / پرّ مردم همّت است این‌را بدان (ای مردمان).** (مولوی؛ مثنوی: ۶/ ۱۳۴، دهخدا، امثال موزون)

۸۲۱۷۰. **مرغ، با هیبت سیمرغ کجا دارد پای؟** (فرخی؛ دیوان: ۳۴۶، امثال‌موزون، دهخدا)

۸۲۱۷۱. **مرغ بخوری یک روز، تخم می‌خوری هر روز.** (تاجیکی)

۸۲۱۷۲. **مرغ بد به سختی تخم گذارد آن هم دو زرده.** (آذری)

۸۲۱۷۳. **مرغ بد تخم‌مرغ سنگ.** (آذری)

۸۲۱۷۴. **مرغ بدجنس (بدریخت) تخم سفت (سخت تخم) می‌گذارد.** (آذری)

۸۲۱۷۵. **مرغ بریان به چشم مردم سیر/ بدتر (کمتر) از برگ تره بر خوان است.** (سعدی؛ گلستان: ۱۱۶، فرهنگ‌نامه)

۸۲۱۷۶. **مرغ بریان شده را راه می‌اندازد.** (مازندرانی)

۸۲۱۷۷. **مرغِ بسمل، خورشِ بازِ نظر دوخته‌است.** (ناصرعلی، امثال‌موزون)

۸۲۱۷۸. **مرغ بلندپرواز جایش، روی بام خلا.** (نطنزی)

۸۲۱۷۹. **مرغ بند را تلخ آمد آواز.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۴۵)

۸۲۱۸۰. **مرغ به اندازه‌ی تخمش صدا می‌کند.** (میانه‌ای)

۸۲۱۸۱. **مرغ به‌جایی می‌رود که دانه باشد نه ویرانه (لاله).** (رامسری، آمره‌ای)

۸۲۱۸۲. **مرغ به دانه، مگس به شیره جمع می‌شود.** (آذری)

۸۲۱۸۳. **مرغ بهشت را به گلستان چه حاجت است؟** (حسن دهلوی: ۵۲، تکمله)

۸۲۱۸۴. **مرغ به مرغ توان گرفت.** (سخن)

۸۲۱۸۵. **مُرغ به مُرغی خرج دارد.** (سیرجانی)

۸۲۱۸۶. **مرغ به هوای بالش پرید، ک..نش پاره شد.** (لری)

۸۲۱۸۷. **مرغ به یک شاخه پناه برد.** (آذری)

۸۲۱۸۸. **مرغ بی‌بال چون کند پرواز؟** (ادیب‌الممالک فراهانی)

۸۲۱۸۹. **مرغ بی‌پر به قفس عشرت گلشن دارد.** (افغانی)

۸۲۱۹۰. **مرغ بی‌پر، عالم بی‌عمل.** (تاجیکی)

۸۲۱۹۱. **مرغ بی‌چینه جایی نمی‌ره.** (شهرضایی)

۸۲۱۹۲. **مرغ بی‌دُم، مفت خروس است.** (لری)

۸۲۱۹۳. **مرغ بیروتکه آمد، مرغ دروتکه را کشید.** (افغانی)

۸۲۱۹۴. **مرغ بیگانه را همه نوک می‌زنند.** (کرمانجی)

۸۲۱۹۵. **مرغِ بی‌وقت خوان را سر بُرند.** (شکورزاده، تکمله، دهخدا، بهمنیاری)

۸۲۱۹۶. **مرغِ بی‌وقتی سرش (ت) باید برید.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۱۵۹/۱، شکورزاده، بهمنیاری، تهرانی)

۸۲۱۹۷. **مرغِ بی‌هنگام را باید سر برید.** (مولوی؛ مثنوی: ۲ / ۳۸۶)

۸۲۱۹۸. **مرغِ بی‌هنگام کی یابد امان؟** (مولوی؛ مثنوی: ۵۹/۱)

۸۲۱۹۹. **مرغِ پخته به کار او می‌خندد (خنده‌اش می‌گیرد).** (نامه‌ی‌داستان، قشقایی، آذری)

۸۲۲۰۰. **مرغِ پخته چُسید.** (کاشانی، قمی)

۸۲۲۰۱. **مرغِ پربسته چون کند پرواز؟** (ادیب نیشابوری، شکورزاده)

۸۲۲۰۲. **مرغِ پربسته کی کند پرواز؟** (امیرخسرو دهلوی)

۸۲۲۰۳. **مرغِ پر سوخته ممکن نبوَد پروازش.** (خواجوی‌کرمانی؛ دیوان: ۴۵۳، شکورزاده)

۸۲۲۰۴. **مرغِ پَر قیمتی، عمرش کوتاه است.** (فرهنگ‌نامه)

۸۲۲۰۵. **مرغِ پر نارسته چون پرّان شود / لقمه‌ی‌هر گربه‌ی‌درّان شود.** (مولوی؛ مثنوی: ۵۸۳/۱)

۸۲۲۰۶. **مرغِ پند (بند) را تلخ آمد آواز.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۴۵، دهخدا)

۸۲۲۰۷. **مرغِ تخم طلا را که سرش را نمی‌برند.** (تهرانی)

۸۲۲۰۸. **مرغ تخم می‌گذارد، چلغوز هم می‌گذارد.** (بختیاری)

۸۲۲۰۹. **مرغ تخم نکند، ماچّه* شام بخورد.** (آشتیانی)

۸۲۲۱۰. **مرغ تخم نگذاشت، رُمه*را هم خورد.** (لری)

۸۲۲۱۱. **مرغ تخم نمی‌کند، تخم زیرش را هم می‌خورد.** (تکابی)

۸۲۲۱۲. **مرغ تنها، خوراکش جواهر است.** (شهربابکی)

۸۲۲۱۳. **مرغ تنها، لانه نمی‌سازد.** (آذری، قشقایی)

۸۲۲۱۴. **مرغ تو تغاری.** (سیرجانی)

۸۲۲۱۵. **مرغ جایی تخم نمی‌گذارد که کلاغ بخورد.** (سخن)

۸۲۲۱۶. **مرغ جایی رود که چینه بُوَد.** (سعدی؛ کلیات: ۸۲۷، امثال‌موزون، شکورزاده، دهخدا، هبله‌رودی)

۸۲۲۱۷. **مرغ جایی می‌رود که آب و دانه باشد.** (زرقانی، سیرجانی)

۸۲۲۱۸. **مرغِ جوان (جوجه) که تخم گذاشت از مادرش بزرگ‌تراست.** (بختیاری)

۸۲۲۱۹. **مرغِ جوجه‌دار (کُرچ) به باغ سیر افتاده.** (گیلکی)

۸۲۲۲۰. **مرغ چو آبکی خورد شُکر خدای آسمان کند.** (خاقانی، شکورزاده)

۸۲۲۲۱. **مرغ چون در دام افتد خود نخواهد دانه را.** (امثال‌موزون)

۸۲۲۲۲. **مرغِ حرام‌گوشت بی‌آواز.** (تاریخ‌الوزرا: ۶۰، تکمله)

۸۲۲۲۳. **مرغِ حریص را گره دام دانه‌ای است.** (صائب: ۹۸۴، امثال‌موزون، تکمله)

۸۲۲۲۴. **مرغِ حلق بریده هرگز بانگ نکند.** (طوطی‌نامه، شکورزاده)

۸۲۲۲۵. **مرغِ خاکی رفت در یَم، شد هلاک.** (مولوی (از دریا به دریا):۱/ ۱۷۵)

۸۲۲۲۶. **مرغ، خاکی که می‌کَنَد اوّل سرِ خودش می‌ریزد.** (نظامی، شکورزاده، بهمنیاری)

۸۲۲۲۷. **مرغ خانگی برای من مرغی نکرد، کلاغ سیاه مرغ من.** (گیلکی)

۸۲۲۲۸. **مرغ خانگی به اندازه‌ی‌تخمی که کرده قدقد می‌کند.** (آذری)

۸۲۲۲۹. **مرغ خانگی چربو ندارد.** (افغانی)

۸۲۲۳۰. **مرغ خانگی دارم اهلی و دست‌آموز، سینی گرد چوبی برنج پاک‌کنی دارم، سوراخ کرده.** (گیلکی)

۸۲۲۳۱. **مرغ خانگی را اگر در انبار غلّه هم ول کنی باز شروع می‌کند به جستن دانه.** (آذری)

۸۲۲۳۲. **مرغ خانگی که تخم نکند، دیگر چومه*اش را نمی‌خورد.** (گیلکی)

۸۲۲۳۳. **مرغ‌خانگی هم تخم می‌کند، هم فضله می‌اندازد.** (آذری)

۸۲۲۳۴. **مرغِ خانه، بر زمین خوش می‌رود.** (مولوی؛ مثنوی: ۵۳/۳)

۸۲۲۳۵. **مرغ، خروس را به پشت گرفته.** (سمنانی)

۸۲۲۳۶. **مرغ خواست مثل زاغ راه برود، راه رفتن خودش را گم کرد.** (مرندی)

۸۲۲۳۷. **مرغ خودش خاک به سر خودش می‌کند.** (کردی‌کرمانشاهی)

۸۲۲۳۸. **مرغ داری که مالی نیست، دختر که عیال نیست / ارزن که کشتی نیست، داماد که پشتی نیست.** (کرمانی)

۸۲۲۳۹. **مرغ دانا به دام می‌افتد.** (قشقایی)

۸۲۲۴۰. **مرغِ دانا قفس شکن باشد.** (سنایی؛ حدیقه: ۳۲۶، امثال‌موزون، شکورزاده)

۸۲۲۴۱. **مرغِ دانا یکان یکان چیند.** (سعدی؛ کلیات: ۶۹۵، بهمنیاری)

۸۲۲۴۲. **مرغ در پستی نیفتد از شکست شاخسار.** (نظامی، امثال‌موزون)

۸۲۲۴۳. **مرغ در قفس است و خروس روی پشت‌بام.** (خوانساری)

۸۲۲۴۴. **مرغ در قفس ایمن بود ز چنگل باز.** (عمعق بخارایی، دهخدا)

۸۲۲۴۵. **مرغ در کوه ارغوان، تو این‌جا کوکو پلو می‌زنی.** (افغانی)

۸۲۲۴۶ **مرغ درکی* آمد مرغ خانگی را بیرون کرد.** (شهربابکی)

۸۲۲۴۷ **مرغ دروکی*شده.** (سیرجانی)

۸۲۲۴۸ **مرغ دزده، شتر دزد می‌شود.** (گلپایگانی)

۸۲۲۴۹ **مرغِ دل از آشیانی دیگر است.** (عطار؛ دیوان: ۹۰)

۸۲۲۵۰ **مرغ دم سوی شهر و سر سوی ده/ دم آن مرغ از سر او به.** (نامه‌ی‌داستان، بهمنیاری، فرهنگ‌نامه)

۸۲۲۵۱ **مرغ دندانش را داده سبزی گرفته.** (دهخدا، سیرجانی)

۸۲۲۵۲ **مرغ دو بگیر، هیچ بگیر می‌شود.** (دامغانی)

۸۲۲۵۳ **مرغ دو پا دارد و خوشه یک سر.** (کلیات قاسمی: ۲۹۱)

۸۲۲۵۴ **مرغ دیگر تخم نمی‌کند.** (ده‌آباد کاشان)

۸۲۲۵۵ **مرغ را برای امیدی روی تخم می‌خوابانند.** (لری)

۸۲۲۵۶ **مرغ را برای تخم کردنش می‌خواهند نه برای قدقد کردنش.** (کاشانی)

۸۲۲۵۷ **مرغ را به شغال سپرده.** (سهیلی، سیرجانی، بهمنیاری)

۸۲۲۵۸ **مرغ را چه آهسته چه محکم بگیری سر و صدایش بلند می‌شود.** (هزاره‌ای)

۸۲۲۵۹ **مرغ را چینه باید و کودک را شیر.** (فتوت‌نامه ملاّحسین کاشفی، شکورزاده، دهخدا)

۸۲۲۶۰ **مرغ راحت به (ز) باغ رنج پرد.** (سنایی؛ حدیقه: ۴۷۲، امثال‌موزون)

۸۲۲۶۱ **مرغ را حکیم می‌خورد، چوبش را یتیم.** (فرهنگ‌نامه)

۸۲۲۶۲ **مرغ را خدا آن‌قدر دل نداده که دو پا داخل آب برود.** (طالقانی)

۸۲۲۶۳ **مرغ را دانه دادن از دین است.** (اوحدی‌مراغه‌ای؛ جام‌جم: ۱۴۳، دهخدا)

۸۲۲۶۴ **مرغ را دست شغال سپرد.** (سخن)

۸۲۲۶۵ **مرغ را که از جایش بلند کنی، از تخم می‌ایستد.** (سمنانی)

۸۲۲۶۶ **مرغ را که جلوی لانه گذاشتی، جوجه‌ها دنبالش می‌آیند.** (بختیاری)

۸۲۲۶۷ **مرغ را می‌خواهی سر ببری، دست و پا می‌زند.** (کرمانشاهی)

۸۲۲۶۸ **مرغ را می‌خوری یک بار، تخمش را می‌خوری صد بار.** (تاجیکی)

۸۲۲۶۹ **مرغ را می‌دوشد.** (سخن)

۸۲۲۷۰ **مرغ را هم به لطف صید کنند / پس ببرّند سر به ناکامش.** (دهخدا)

۸۲۲۷۱ **مرغ را هم در عروسی سر می‌بُرند هم در عزا.** (شکورزاده)

۸۲۲۷۲ **مرغ رفت مثل غاز تخم کند، ک..نش تَرَک خورد.** (کرجی)

۸۲۲۷۳ **مرغ رم کرد و خان ترسید.** (لری)

۸۲۲۷۴ **مرغِ زردِ پاکوتاه، گردن‌هما.** (سخن)

۸۲۲۷۵ **مرغِ زیرک به حقیقت منم امروز و تو دامی.** (سعدی؛ گلستان: ۱۰۱)

۸۲۲۷۶ **مرغ زیرک به دام نمی‌افتد.** (نامه‌ی‌داستان)

۸۲۲۷۷ **مرغ زیرک به دو حلقه به دام می‌افتد.** (هزاره‌ای، افغانی)

۸۲۲۷۸ **مرغ زیرک به منقار خود آویزان (گرفتار) است.** (بیرجندی، آذری)

۸۲۲۷۹ **مرغ زیرک به هردو پای در دام می‌افتد.** (شکورزاده، تاریخ‌الوزرا: ۱۰۴، تکمله)

۸۲۲۸۰ **مرغ زیرک بی‌تأمل برنچیند دانه را.** (شانی، امثال‌موزون)

۸۲۲۸۱ **مرغ زیرک چون به دام افتد، تحمّل بایدش.** (حافظ: ۱۸۷، امثال‌موزون، دهخدا، بهمنیاری، افغانی، شکورزاده، عوام، امثال‌موزون)

۸۲۲۸۲ **مرغ زیرک که می‌رمید از دام/ با همه زیرکی به دام افتاد.** (سعدی؛ کلیات: ۴۰۸، تکمله، عوام، بهمنیاری، سهیلی، شکورزاده، دهخدا)

در اصل: **مرغ وحشی که می‌رمید از قید.**

۸۲۲۸۳ **مرغ زیرک گر به شاخ گل نشیند دام اوست.** (صائب: ۵۵۱، امثال‌موزون)

۸۲۲۸۴ **مرغ زیرک نشود شاد برین چرخ کبود.** (نظامی، امثال‌موزون)

۸۲۲۸۵ **مرغ ساکت، آخر مرغدانی تخم می‌گذارد.** (شهربابکی)

۸۲۲۸۶ **مرغ سخنگو در قفس سخن فراموش نکند.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۴۵، بهمنیاری، افغانی)

۸۲۲۸۷ **مرغِ سربریده و گنجشک بسمل کرده هرگز در بانگ نیاید.** (طوطی‌نامه، شکورزاده)

۸۲۲۸۸ **مرغ سیاه، تخم سفید می‌کند؟** (بهمنیاری، بروجردی، راوری، فرهنگ‌نامه، کوچه)

۸۲۲۸۹ **مرغ سیاه تخم نمی‌گذاشت، وقتی هم می‌گذاشت در کاهدان می‌گذاشت.** (بروجردی)

۸۲۲۹۰ **مرغ سیاه کوچک دم کند تا تخمش را نگذارد در لانه نمی‌رود.** (لری)

۸۲۲۹۱ **مرغ سیاه هرچه خاک بپاشد روی سرخود می‌ریزد.** (سرخه‌ای)

۸۲۲۹۲ **مرغ شاخش زده.** (سمنانی)

۸۲۲۹۳ **مرغ شاهی روی سرش نشسته‌است.** (کوچه)

۸۲۲۹۴ **مرغ شد و به هوا رفت.** (سخن)

۸۲۲۹۵. **مرغش را دیگری بخورد چماقش را ما بخوریم؟** (شکورزاده، بهمنیاری)
۸۲۲۹۶. **مرغش روی چنگم*تخم می‌گذارد.** (مازندرانی)
۸۲۲۹۷. **مرغ شغال بُرده، تخم طلا می‌کرده.** (سخن)
۸۲۲۹۸. **مرغ شکاری از نوکش پیداست.** (آذری)
۸۲۲۹۹. **مرغ شکاری در آسمان دور می‌زند، در زمین حال جوجه به هم می‌خورد.** (آذری)
۸۲۳۰۰. **مرغ شکاری زرنگ، از منقارش گرفتار می‌شود.** (آذری)
۸۲۳۰۱. **مرغ شکاری، منقارش کج است.** (قشقایی)
۸۲۳۰۲. **مرغش یک پا دارد.** (لری)
۸۲۳۰۳. **مرغِ صبر از جمله پرّان‌تر بُوَد.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۰۶/۲)
۸۲۳۰۴. **مرغ صحرا و سنگ بیابان است.** (آذری)
۸۲۳۰۵. **مرغ عاشقان (عاشق) طرب‌انگیز بُوَد آوازش.** (سعدی؛ کلیات: ۴۸۳، دهخدا)
۸۲۳۰۶. **مرغِ عیسی به روز، کور بُود.** (سنایی:۳۸۳)
۸۲۳۰۷. **مرغ غافل می‌خورد دانه ز دام.** (مولوی؛ مثنوی: ۹۰/۳)
۸۲۳۰۸. **مرغ غیرت دارد که روزی یک تخم می‌گذارد.** (بختیاری)
۸۲۳۰۹. **مرغ فربه شود، چشمش تنگ می‌شود.** (تاجیکی)
۸۲۳۱۰. **مرغ فربه شود زیر پلو.** (افغانی)
۸۲۳۱۱. **مرغ فلانی دوست می‌خواند.** (بهارعجم)
۸۲۳۱۲. **مرغ کانجا پرید، پر بنهد.** (سنایی؛ حدیقه: ۶۲)
۸۲۳۱۳. **مرغ کجایی و کجا تخم می‌گذاری؟** (کردی کلهری)
۸۲۳۱۴. **مرغک در پناه بوته، بوته هم درگرفت.** (هزاره‌ای)
۸۲۳۱۵. **مرغ کرچ است، از روی تخم بلند نمی‌شود.** (آملی)
۸۲۳۱۶. **مرغ کرچ اگر بخوابد خواب نیم‌دانه می‌بیند.** (مازندرانی)
۸۲۳۱۷. **مرغ کرچ جوجه‌دار به باغ سیر افتاده‌است.** (گیلکی)
۸۲۳۱۸. **مرغ کرچ*را می‌ماند.** (سمنانی)
۸۲۳۱۹. **مرغ کُرچ هرچه که زمین را چنگ بزند خاک‌ها را روی خودش می‌ریزد.** (مازندرانی)
۸۲۳۲۰. **مرغ کشد، قصّاب کشد.** (تاجیکی)
۸۲۳۲۱. **مرغ کُل*، مفت خروس.** (نهاوندی، الیگودرزی)
۸۲۳۲۲. **مرغ کوچک، تخم سفت می‌کند.** (آذری)
۸۲۳۲۳. **مرغ کور و آب شور.** (بلوچی، افغانی، یزدی)
۸۲۳۲۴. **مرغ کوهی در کوه، مرغ باغ در باغ.** (آذری)
۸۲۳۲۵. **مرغ که آبکی خورد، سر سوی آسمان کند.** (خاقانی، امثال‌موزون، تکمله، دهخدا، شکورزاده، سیرجانی)
۸۲۳۲۶. **مرغ که این‌جا (کان‌جا) رسید (پرید) پر بنهد.** (سنایی؛ حدیقه: ۶۲، دهخدا)
۸۲۳۲۷. **مرغ که برای من تخم نکند کلاغ آسمان مرغ من.** (آملی)
۸۲۳۲۸. **مرغ که برای من تخم نکند، همه‌ی کلاغ‌های صحرا مرغ من.** (کرجی)
۸۲۳۲۹. **مرغ که به ک..نش گُه بند ماند می‌گوید تخم است.** (افغانی)
۸۲۳۳۰. **مرغ که تخم بکند آدم پنبه زیرش می‌گذارد.** (تهرانی)
۸۲۳۳۱. **مرغ که تخم داد، قدقد می‌کند.** (افغانی)
۸۲۳۳۲. **مرغ که تخم کن شد، چشمش تنگ می‌شود.** (تاجیکی)
۸۲۳۳۳. **مرغ که تخم‌مرغ نمی‌گذارد، کلاغ جنگل مرغ من.** (سوادکوهی)
۸۲۳۳۴. **مرغ که خاک‌ها را زیر و رو می‌کند خاک بر سر خودش می‌کند.** (شکورزاده، کوچه)
۸۲۳۳۵. **مرغ که در خاک می‌غلتد به جوز بد می‌کند.** (درجزینی)
۸۲۳۳۶. **مرغ که فلانش (تهش) به خارخار افتاد (می‌خارد)، می‌رود ک..ش را می‌مالد به ک..ن خروس.** (شکورزاده، کوچه)
۸۲۳۳۷. **مرغ که مست می‌شود در ک..ن خروس تُتُم*می‌زند.** (دامغانی)
۸۲۳۳۸. **مرغ که نیست پایش را ببندم.** (سیرجانی)
۸۲۳۳۹. **مرغ که هرجا تخم گذاشت، قدقدش برای صاحبش است.** (کرمانجی)
۸۲۳۴۰. **مرغ کی دل دارد که سینه به آب باشد (بایستد).** (گیلکی)
۸۲۳۴۱. **مرغ گرسنه، ارزن در خواب می‌بیند.** (حییم، دهخدا، شکورزاده، افغانی، سهیلی، عوام، آذری، کوچه)
۸۲۳۴۲. **مرغ گرسنه، خرمن آب برده به یادش افتد.** (کردی)
۸۲۳۴۳. **مرغ گرسنه، خرمن جا*به خواب می‌بیند.** (لری)
۸۲۳۴۴. **مرغ گلین کی شود بی‌دم عیسی روان؟** (اخسیکتی)
۸۲۳۴۵. **مرغ گم و گهش پاک.** (افغانی)
۸۲۳۴۶. **مرغ گوشت‌خوار را، از منقارش می‌شناسد.** (آذری)
۸۲۳۴۷. **مرغ گوشت‌خوار منقارش خمیده‌است.** (هزاره‌ای)
۸۲۳۴۸. **مرغ گونه‌قرمز، جوجه بزرگ‌کن نیست.** (فیروزکوهی)
۸۲۳۴۹. **مرغِ ما تخم نکرد وقتی هم کرد در کاهدان.** (شکورزاده، تهرانی)
۸۲۳۵۰. **مرغم اگر از مرغ‌های محله رمک باشد، سرش را می‌بُرّم.** (رامسری)
۸۲۳۵۱. **مرغم حج نرفته که دُم داشته‌باشد.** (آملی)
۸۲۳۵۲. **مرغ مردم بالای تیزی چوب هم تخم می‌گذارد امّا مرغ ما توی کاهدان هم تخم نمی‌گذارد.** (مازندرانی)

۸۲۳۵۳. **مرغ مرده را نذر امام‌رضا می‌کند.** (کرمانی، راوری)

۸۲۳۵۴. **مرغ مرده، نَه دانه می‌خواهد، نَه قفس.** (نهبندانی)

۸۲۳۵۵. **مرغ مرده و دانه برچیدن؟** (گیلکی)

۸۲۳۵۶. **مرغ مرغدانی ما نمی‌شود.** (مازندرانی)

۸۲۳۵۷. **مرغ مگس‌خوار رفت سر درخت کُنار، گفت: «می‌شکنی یا بشکنمت.»** (دزفولی)

۸۲۳۵۸. **مرغ میان خروس‌ها.** (راوری)

۸۲۳۵۹. **مرغ می‌رود جایی که دانه باشد، نمی‌رود جایی که کینه باشد.** (بختیاری)

۸۲۳۶۰. **مرغ می‌گوید: « این‌جا که پاک است، من برینم چه پاک است.»** (زرقانی)

۸۲۳۶۱. **مرغ، نان از دستش می‌گیرد.** (سمنانی، سرخه‌ای)

۸۲۳۶۲. **مرغ نیست که پایش را ببندم.** (آذری، دهخدا)

۸۲۳۶۳. **مرغ نیست که لنگه کفش به پایش ببندم.** (سمنانی)

۸۲۳۶۴. **مرغ وحشی دست آموز شد.** (ترجمه حکایت ژیل بلاس: ۸۲ تکمله)

۸۲۳۶۵. **مرغ و خروسیش بر ملا شد (معلوم نیست، پیدا نمی‌شود).** (گلبافی، جیرفتی، کرمانی، سیرجانی)

۸۲۳۶۶. **مرغ وقتی برای چینه کردن چنگ بر زمین می‌کشد، خاک را به سر خود می‌پاشد.** (تالشی)

۸۲۳۶۷. **مرغ وقتی قدقد می‌کند بدان که تخم کرده.** (رامسری)

۸۲۳۶۸. **مرغ و ماهی خواب کردند و فلانی یا من نه.** (شیرازی)

۸۲۳۶۹. **مرغ و مراقبت.** (لکی)

۸۲۳۷۰. **مرغ و نمک لیسیدن.** (هزاره‌ای)

۸۲۳۷۱. **مرغ‌ها از تخم رفتند.** (بهمنیاری، کرمانی، خرمی)

۸۲۳۷۲. **مرغ‌ها را، وقت لانه‌رفتن باید حساب کرد (شمرد).** (عوام)

۸۲۳۷۳. **مرغ هرچه بیشتر در خاک پرپر بزند خاک بیشتری سر خود می‌ریزد.** (الیکایی، فرهنگ‌نامه)

۸۲۳۷۴. **مرغ هرچه چاق‌تر است، چشم‌هایش تنگ‌تر است.** (سهیلی)

۸۲۳۷۵. **مرغ هرچه چاق‌تر (فربه‌تر) باشد، دم (سوراخ، دهان) ک..نش (تخمدانش) تنگ‌تر است.** (هبله‌رودی، مثمر، دهخدا، عوام، حییم، کوچه، شیرازی، بختیاری، افغانی، تهرانی، کرمانی، زرقانی، آذری، سیرجانی)

۸۲۳۷۶. **مرغ هرچه خاک‌پاشی (خاک پالک) کند، بر سر خود می‌ریزد.** (تایبادی، افغانی، بختیاری)

۸۲۳۷۷. **مرغ هم اگر جا به‌جا شود چهل روز از تخم می‌افتد.** (شکورزاده)

۸۲۳۷۸. **مرغ، هم تخم می‌کند، هم چلغوز*.** (شکورزاده، عوام، فرهنگ‌نامه، کوچه)

۸۲۳۷۹. **مرغ هم در عروسی عزا دارد و هم در عزا.** (آذری)

۸۲۳۸۰. **مرغ همسایه به چشم همسایه غاز می‌آید.** (عوام)

۸۲۳۸۱. **مرغ همسایه دو پا دارد، با یکی می‌رود با یکی می‌آید.** (سبزواری)

۸۲۳۸۲. **مرغ همسایه دو تا تخم می‌کند.** (سنگسری)

۸۲۳۸۳. **مرغ همسایه را در حال نماز خواندن دیده‌اید.** (مازندرانی)

۸۲۳۸۴. **مرغ همسایه را غاز می‌بیند.** (یاسمی، امثال‌موزون)

۸۲۳۸۵. **مرغ همسایه شتر می‌نماید.** (لری، الشتری)

۸۲۳۸۶. **مرغ همسایه غاز است (می‌نماید).** (بهمنیاری، تهرانی، دهخدا، شکورزاده)

۸۲۳۸۷. **مرغ همه‌گیر، هیچ‌گیر است.** (دهخدا)

۸۲۳۸۸. **مرغ هم یک لانه می‌خواهد.** (تهرانی)

۸۲۳۸۹. **مرغ هنوز تخم نکرده تخم خوب خود را خورده‌است.** (مازندرانی)

۸۲۳۹۰. **مرغه هوس نزدیکی کرده‌بود، به این بهانه هی به در ک..ن خروسه نوک می‌زد.** (گیلکی)

۸۲۳۹۱. **مرغ هیچ‌کس، در لانه‌ی‌هیچ‌کس نمی‌ماند.** (لری)

۸۲۳۹۲. **مرغی است صبر که او را جز خیر بال و پر نیست.** (فرهنگ‌نامه)

۸۲۳۹۳. **مرغی (بلبلی) به سر شاخ نوایی زد و رفت.** (حزین لاهیجی، تکمله)

۸۲۳۹۴. **مرغی به سر کوه نشست و برخاست / بنگر که از آن کوه چه افزود و چه کاست.** (اسرارالتوحید: ۱۴۸)

۸۲۳۹۵. **مرغی تخم گذار بهتر از گاوی شخم نزن.** (کردی)

۸۲۳۹۶. **مرغی در قابیلش*تخم گذاشته‌است.** (شوشتری)

۸۲۳۹۷. **مرغی را که بی‌وقت می‌خوانَد باید سر بُرید.** (شکورزاده)

۸۲۳۹۸. **مرغی را که تخم طلایی می‌کند نمی‌کشند.** (کوچه)

۸۲۳۹۹. **مرغی را که تو پر کَنده‌ای، من سر کَنده‌ام.** (هزاره‌ای)

۸۲۴۰۰. **مرغی را که تو کُشتی، من پَر کندم.** (تاجیکی)

۸۲۴۰۱. **مرغی را که در هواست نباید به سیخ کشید.** (حییم، شکورزاده، عوام)

۸۲۴۰۲. **مرغی را گوشت می‌دهند و از مرغی گوشت می‌گیرند.** (سخن)

۸۲۴۰۳. **مرغ یک پا دارد.** (بهمنیاری، تهرانی، حییم، دهخدا، امثال‌موزون، سنگسری، دهخدا، شیرازی، عوام، ایلامی، اشتهاردی، لکی، قمی، دشتی)

۸۲۴۰۴. **مرغ یک پَر، زود افتد سرنگون.** (مولوی؛ مثنوی: ۸۵/۲)

۸۲۴۰۵. **مرغی که آن خایه می‌کرد بمرد.** (دهخدا، عوام)

۸۲۴۰۶. **مرغی که از قفس پرید باز نمی‌گردد.** (سخن)

۸۲۴۰۷. **مرغی که انجیر می‌خورد نوکش (چنگش، تُکش، تتمش) کج است.** (دهخدا، افغانی، تهرانی، بهمنیاری، سیرجانی، شکورزاده، عوام، کرمانی، بروجردی، دامغانی، ایلامی، کوچه)

۸۲۴۰۸. **مرغی که بانگ بدهد گردنش را می‌زنند.** (قشقایی)

۸۲۴۰۹. **مرغی که برون شد ز قفس باز نیاید.** (خواجوی‌کرمانی، شکورزاده)

۸۲۴۱۰. **مرغی که به خوردن نجاست عادت کرد، تا بمیرد برهمان عادت باقی است.** (هراتی)

۸۲۴۱۱. **مرغی که به دست آورده به کلاغی که از دست داده نمی‌ارزد.** (ساوه‌ای)

۸۲۴۱۲. **مرغی که تخم دوزرده می‌کند باید دُمش را طلا بگیری.** (بروجردی)

۸۲۴۱۳. **مرغی که تخم زرّین می‌کرد، بمرد.** (سخن)

۸۲۴۱۴. **مرغی که تخم طلایی می‌کرد پرید.** (شکورزاده، کوچه، دهخدا، نامه‌ی‌داستان، فرهنگ‌نامه)

۸۲۴۱۵. **مرغی که تخم گذاشت دیگر هم‌سن مادرش است.** (بوشهری)

۸۲۴۱۶. **مرغی که تخم نگذارد، مانند کلاغ صحراست.** (مازندرانی)

۸۲۴۱۷. **مرغی که تخم نمی‌گذارد چشمه (چومه)* را هم می‌خورد.** (گیلکی)

۸۲۴۱۸. **مرغی که توره*آخر شب می‌بردش، بگذار سر شب ببردش.** (گلبافی)

۸۲۴۱۹. **مرغی که جوجه‌هایش دنبالش باشند زنده نمی‌ماند.** (خوزستانی)

۸۲۴۲۰. **مرغی که چُمه* نداشته‌باشد، به سختی باید تخم بگذارد.** (رامسری)

۸۲۴۲۱. **مرغی که خبر ندارد از آب زلال / منقار در آب شور دارد همه سال.** (سخن)

۸۲۴۲۲. **مرغی که خروس ندارد تخم لَهه*می‌کند.** (زرقانی)

۸۲۴۲۳. **مرغی که در روز نمی‌پرد، شب پر شد.** (بیرجندی)

۸۲۴۲۴. **مرغی که زیاد قدقد می‌کند، آخرش کنج خلا تخم می‌گذارد.** (فرهنگ‌نامه)

۸۲۴۲۵. **مرغی که زیرک است، هردو پایش به دام می‌افتد.** (تالشی)

۸۲۴۲۶. **مرغی که سر دیوار شهر می‌نشیند دمش که به طرف شهر باشد بهتر است تا سرش.** (افغانی)

۸۲۴۲۷. **مرغی که سرش به ده است ک..نش به شهر، ک..ن به سر شرف داره.** (کاشمری)

۸۲۴۲۸. **مرغی که شد ز دام کی آید دگر به دام.** (نظامی، امثال‌موزون)

۸۲۴۲۹. **مرغی که ک..نش به طرف شهر باشد، بهتر از مرغی است که سرش به طرف ده باشد.** (مشهدی)

۸۲۴۳۰. **مرغی که گوشت می‌خورد نوکش کج است.** (بختیاری)

۸۲۴۳۱. **مرغی که نامه‌بر نبود، پر بریدنی است.** (صائب: ۹۸۷، امثال‌موزون)

۸۲۴۳۲. **مرغی که یک تخم بگذارد، هم‌سالِ مادر بزرگش است.** (بختیاری)

۸۲۴۳۳. **مرغی نبود که شغال بردش.** (کرمانی)

۸۲۴۳۴. **مرغی و حلقی، نه مرغی و خلقی.** (بختیاری، زرقانی)

۸۲۴۳۵. **مرغی هست که گوشت او را می‌خورند، مرغی هست که گوشت می‌خورانند.** (آذری)

۸۲۴۳۶. **مرق آب را می‌گیرد.** (لری)

۸۲۴۳۷. **مرقی*بار کرد و گفت: «لطفت زیاد باشد.»** (کاشانی)

۸۲۴۳۸. **مرکب آدم مسن شکمش است اگر سیر باشد می‌تواند راه برود والا نه.** (هزاره‌ای)

۸۲۴۳۹. **مرکب چوبین به خشکی ابتر است.** (مولوی؛ مثنوی: ۵۴۰/۳)

۸۲۴۴۰. **مرکب داری؟ نی، داماد داری، بلی.** (افغانی)

۸۲۴۴۱. **مرکب ظن بر فلک‌ها کی دوید.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۴۴۲/۱، دهخدا)

۸۲۴۴۲. **مرکب گفتار پی کن چنگ در کردار زن.** (سنایی؛ دیوان: ۴۸۲، دهخدا، عوام)

۸۲۴۴۳. **مرکب نی بار باشد بر سوار خویشتن.** (صائب: ۲۹۱۹، تکمله)

۸۲۴۴۴. **مر کبوتر را حذر فرما ز باز.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۲۹/۲)

۸۲۴۴۵. **مرگ آب‌باز، در آب.** (افغانی)

۸۲۴۴۶. **مرگ آدم غریب و گناه آدم ثروتمند فراموش می‌شود.** (افغانی)

۸۲۴۴۷. **مرگ آدمی فرا نرسد، برروی سرش سنگ بچین (باز هم نمی‌میرد).** (گیلکی)

۸۲۴۴۸. **مرگ احمق از راه رفتن زیاداست، آغاز گندیدن ماهی از سرش.** (ترکمنی)

۸۲۴۴۹. **مرگ از درمی‌آید، غارت از خویشان.** (بیرجندی، قاینی)

۸۲۴۵۰. **مرگ از در و صبر از دریچه.** (تاجیکی)

۸۲۴۵۱. **مرگ از قهرمان می‌ترسد.** (تاجیکی)

۸۲۴۵۲. **مرگ از کسی نمی‌ترسد.** (خوزستانی)

۸۲۴۵۳. **مرگ از مژه نزدیک‌تر است.** (افغانی)

۸۲۴۵۴. **مرگ افتاد میان گاوها، خداوند داد به سگ‌ها.** (کرمانجی)

۸۲۴۵۵. **مرگ اگر برای همه باشد عروسی است.** (درگزی)

۸۲۴۵۶. **مرگ اگر مرد است گو نزد من آی (آید پیش من).** (مولوی؛ دیوان‌شمس، تکمله، دهخدا)

۸۲۴۵۷. **مرگ امیرخان، به تمیرخان، شگون بخشید.** (آذری)

۸۲۴۵۸. **مرگ انبوه، جشن یاران است.** (افغانی)

۸۲۴۵۹. **مرگ او را گرفته‌است.** (رامسری)

۸۲۴۶۰. **مرگ این‌را هلاک و آن‌را برگ / زهر این‌را غذا و آن‌را مرگ.** (سنایی؛ حدیقه: ۸۷)

۸۲۴۶۱. **مرگ بابا را تازه می‌کند.** (دامغانی)

۸۲۴۶۲. **مرگ با بددل*است هم‌کاسه.** (سنایی؛ حدیقه: ۳۸۷، دهخدا، امثال‌موزون)

۸۲۴۶۳. **مرگ با خواب نمی‌گذرد.** (لری)

۸۲۴۶۴. **مرگ با دوستان تویی (عروسی) است.** (تاجیکی)

۸۲۴۶۵. **مرگ با شاه و گدا کاری ندارد.** (لری)

۸۲۴۶۶. **مرگ بالای سرش همیشه در حال پرواز است.** (آمره‌ای)

۸۲۴۶۷. **مرگ برای آدم فقیر عروسی است.** (بروجردی)

۸۲۴۶۸. **مرگ برای او (من، فلانی) خوب است، گلابی برای بیمار.** (شکورزاده، دهخدا، عوام، بهمنیاری، سهیلی)

۸۲۴۶۹. **مرگ برایش طلاست.** (آرانی)

۸۲۴۷۰. **مرگ برای ضعیف امر طبیعی است.** (ایرج‌میرزا؛ کلیات: ۲۵۷، شکورزاده، کاوش، آذری)

مصراع دوم: **هر قوی اوّل ضعیف گشت و سپس مُرد**

۸۲۴۷۱. **مرگ، بزرگ و کوچک و دوست و دشمن نمی‌کند.** (بختیاری)

۸۲۴۷۲. **مرگِ بز که فرا رسد ناهار چوپان را می‌خورد.** (مازندرانی)

۸۲۴۷۳. **مرگ به از رسوایی.** (خزینه، عوام)

۸۲۴۷۴. **مرگ بِه است، ز زندگی اندر شماتت دشمن.** (فرخی)

۸۲۴۷۵. **مرگِ به انبوه (جماعت) جشن است.***** المصدور، مثمر، شکورزاده، بهمنیاری، دهخدا، شاهد، نامه‌ی‌داستان، هزاره‌ای)

۸۲۴۷۶. **مرگ به پیر و جوان نیامده.** (آذری)

۸۲۴۷۷. **مرگ بهتر از این زندگانی.** (مازندرانی)

۸۲۴۷۸. **مرگ بهتر است تا آدم بنشیند پشت چراغ داماد.** (بروجردی)

۸۲۴۷۹. **مرگ بهتر (خوش‌تر) که زندگانی تلخ.** (سعدی؛ کلیات:۸۱۹، دهخدا)

۸۲۴۸۰. **مرگ بهتر ز زندگانیِ بد.** (سنایی؛ حدیقه: ۶۴۲)

۸۲۴۸۱. **مرگ بهتر که دشنام دشمن.** (بدیع‌الزمان)

۸۲۴۸۲. **مرگ به دان که نیاز به همسران.** (قابوس‌نامه، دهخدا، افغانی، عوام)

۸۲۴۸۳. **مرگ به فقیر و غنی نگاه نمی‌کند.** (بهمنیاری، دهخدا، عوام)

۸۲۴۸۴. **مرگ به گردن زندگان است.** (خوزستانی)

۸۲۴۸۵. **مرگ بین چشم و ابروست.** (آذری)

۸۲۴۸۶. **مرگ پدر را تهیّه نبینم که مبادا عزراییل در خانه‌ام را بشناسد.** (آذری)

۸۲۴۸۷. **مرگ پشت کلّه‌اش را گرفته.** (جیرفتی)

۸۲۴۸۸. **مرگ پیر و جوان نمی‌شناسد (ندارد).** (شکورزاده، سبزواری، هزاره‌ای، بهمنیاری)

۸۲۴۸۹. **مرگ پیش پای آدم است.** (زرقانی)

۸۲۴۹۰. **مرگ جهل است و زندگی دانش / مرده نادان و زنده دانایان.** (ناصرخسرو: ۲۴۱)

۸۲۴۹۱. **مرگ چاره ندارد.** (دهخدا، بهمنیاری، عوام، شیرازی، هزاره‌ای)

۸۲۴۹۲. **مرگ چون باد است به همه روزنی در رود.** (تاریخ‌الوزرا:۱۴۲، تکمله)

۸۲۴۹۳. **مرگ چون قاضی است و رنجوری گوا.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۲۷/۲)

۸۲۴۹۴. **مرگ حق است الهی مرگم مصیبت نباشد.** (دهخدا)

۸۲۴۹۵. **مرگ حق است، امّا برای (به) همسایه.** (شکورزاده، مثمر، هبله‌رودی، کوچه، هراتی)

۸۲۴۹۶. **مرگ حق است برای آدم که دوا ندارد.** (مازندرانی)

۸۲۴۹۷. **مرگ حق است.** (تاریخ بیهقی: ۶۹۹)

۸۲۴۹۸. **مرگ حق است، میراث هم حق.** (کرمانی)

۸۲۴۹۹. **مرگ حق است و میراث حلال.** (سیستانی، سیرجانی، بیرجندی)

۸۲۵۰۰. **مرگ حق (خوب) است برای همسایه.** (شکورزاده، عوام، کرمانی، تهرانی، بهمنیاری، حییم، آذری، دهخدا)

۸۲۵۰۱. **مرگ خانه‌ی‌زندگانی است.** (تاریخ بیهقی: ۴۷۳)

۸۲۵۰۲. **مرگ خبر نمی‌کند (نمی‌دهد).** (دهخدا، عوام، شیرازی، هزاره‌ای)

۸۲۵۰۳. **مرگ خدا، شکر خدا.** (سیستانی)

۸۲۵۰۴. **مرگ خر از بی‌جوی است.** (هبله‌رودی، کوچه)

۸۲۵۰۵. **مرگ خر از جو بیاید.** (قشقایی)

۸۲۵۰۶. **مرگ خر بُوَد سگ را عروسی.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۲۶۸، دهخدا)

۸۲۵۰۷. **مرگ خر عروسی سگ.** (شکورزاده، حییم، افغانی، گیلکی، بهمنیاری، عوام)

۸۲۵۰۸. **مرگ خروس پای هاون است.** (ایرانشهری)

۸۲۵۰۹. **مرگ خوابی نامرغوب و آسایشی ناخواهان است.** (انوارسهیلی، شکورزاده)

۸۲۵۱۰. **مرگ خود را نمی‌داند، کنار جنازه‌ی‌مردم می‌نشیند.** (گیلکی)

۸۲۵۱۱. **مرگ خودش را به ضرر صاحب راضی است.** (بهمنیاری)
۸۲۵۱۲. **مرگ خویش را در کنار جنازه‌ی دیگری باید دید.** (آملی)
۸۲۵۱۳. **مرگ گدا را دستکه بر در بُوَد.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۹۳/۱)
۸۲۵۱۴. **مرگ درحال بدبختی از حیات شیرین‌تر است.** (عوام)
۸۲۵۱۵. **مرگ دوست را می‌خواهم، دیزی سیاهش را می‌خواهم.** (آذری)
۸۲۵۱۶. **مرگ را امتحان نتوان کرد.** (تاریخ‌الوزرا: ۳، تکمله)
۸۲۵۱۷. **مرگ را به چشم خود دیدم.** (لری)
۸۲۵۱۸. **مرگ راحت قومی است و آفت قومی.** (کشف‌الاسرار: ۳۰۰/۱)
۸۲۵۱۹. **مرگ را داغ عزیزان بر من آسان کرده‌است.** (صائب: ۵۷۳ امثال‌موزون)
۸۲۵۲۰. **مرگ را صدا می‌کند.** (رامسری)
۸۲۵۲۱. **مرگ را کُند کی شود دندان؟** (سنایی؛ حدیقه: ۴۲۵)
۸۲۵۲۲. **مرگ را کی چاره هرگز جوشن و خفتان بود (کند).** (قاآنی: ۱۸۰، فرهنگ‌نامه، دهخدا، امثال‌موزون)
۸۲۵۲۳. **مرگ را نتوان به رشوت از سر خود دور کرد.** (صائب: ۶۲۶)
۸۲۵۲۴. **مرگ رنجور، دوای دو طبیب.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۴۷۳، مثمر)
۸۲۵۲۵. **مرگ زن هیچ کم از لذّت دامادی نیست.** (شکورزاده، دهخدا)
۸۲۵۲۶. **مرگ سریع بهتر از شفای دیررس است.** (شکورزاده)
۸۲۵۲۷. **مرگ سگ جای دوری است.** (آملی)
۸۲۵۲۸. **مرگ شاه و گدا نمی‌شناسد.** (سخن)
۸۲۵۲۹. **مرگ شتری است که در (پیش) خانه‌ی همه‌کس زانو می‌زند (می‌خوابد).** (بهمنیاری، دهخدا، شکورزاده، عوام، شیرازی، هزاره‌ای)
۸۲۵۳۰. **مرگ علاجی ندارد، ولی فراق از آن تلخ‌تر است.** (ترکمنی)
۸۲۵۳۱. **مرگ غنی، مقدمه‌ی جنگ وارث است.** (صغیر اصفهانی)
۸۲۵۳۲. **مرگ غنی و فقیر (دارا و ندار) نمی‌شناسد (سرش نمی‌شود).** (عوام، دهخدا، آذری)
۸۲۵۳۳. **مرگ فقرا آوازه ندارد.** (بهمنیاری)
۸۲۵۳۴. **مرگ فقرا و عیب اغنیا بی‌صداست.** (بهمنیاری)
۸۲۵۳۵. **مرگ فقرا و ننگ اغنیا صدا ندارد.** (شکورزاده، تهرانی، عوام)
۸۲۵۳۶. **مرگ که آمد پیر و جوان سرش نمی‌شود.** (عوام)
۸۲۵۳۷. **مرگ که بخواهد بیاید نمی‌پرسد خانه‌ات کجاست.** (سخن)
۸۲۵۳۸. **مرگ گدا و پول‌دار نمی‌شناسد.** (شیرازی)
۸۲۵۳۹. **مرگ گراز برای زارع غنیمت است.** (لری)
۸۲۵۴۰. **مرگ گربه برای موش عروسی است.** (گنبدکاووسی)
۸۲۵۴۱. **مرگ مار که رسیده باشد، وسط راه می‌خوابد.** (فرهنگ‌نامه)
۸۲۵۴۲. **مرگ مارگیر آخر به دست مار است.** (شکورزاده، افغانی)
۸۲۵۴۳. **مرگ مانند خر برون برچیان است، به هر دری سر می‌کشد.** (کردی)
۸۲۵۴۴. **مرگ ملاّ وقتی است که یک شب دو جا مهمان باشد.** (نامه‌ی‌داستان)
۸۲۵۴۵. **مرگ من هرچه زود، دیرستی.** (صبای کاشانی، بهمنیاری)
۸۲۵۴۶. **مرگ مهلت می‌دهد، تو مهلت نمی‌دهی.** (لکی)
۸۲۵۴۷. **مرگ می‌خواهی برو به گیلان.** (دهخدا، عوام، آذری، بهمنیاری، تهرانی، شکورزاده، نامه‌ی‌داستان)
۸۲۵۴۸. **مرگ می‌خواهی برو بهاباد.** (کرمانی)
۸۲۵۴۹. **مرگ می‌خواهی برو تهران، کک می‌خواهی برو گیلان.** (مازندرانی)
۸۲۵۵۰. **مرگ می‌خواهی برو کاس کوچول*.** (بروجردی)
۸۲۵۵۱. **مرگ می‌خواهی برو گرواز (گرباس ده)*.** (گیلکی)
۸۲۵۵۲. **مرگ می‌خواهی برو گیلان، دین داری برو دادگاه.** (آلاشتی)
۸۲۵۵۳. **مرگ می‌خواهی برو گیلان، کرباس می‌خواهی برو ابرقو.** (زرقانی)
۸۲۵۵۴. **مرگ می‌خواهی برو لمتر.** (رامسری)
۸۲۵۵۵. **مرگ می‌خواهی برو هکون.** (جهرمی)
۸۲۵۵۶. **مرگ می‌خواهی به گروازده* برو.** (گیلکی)
۸۲۵۵۷. **مرگ می‌خواهی، تل گوگ کامفیروز.** (فرهنگ‌نامه)
۸۲۵۵۸. **مرگ می‌خواهی قندز برو.** (افغانی)
۸۲۵۵۹. **مرگ ناکسان خلاصی بی‌کسان است.** (شکورزاده)
۸۲۵۶۰. **مرگ نمی‌گوید کی می‌آیم.** (بیرجندی)
۸۲۵۶۱. **مرگ نوات مبارک باد.** (تکمله، دهخدا، شکورزاده، بهمنیاری، مثمر، هبله‌رودی، بهارعجم)
۸۲۵۶۲. **مرگ نیست که علاجش نشود.** (آذری)
۸۲۵۶۳. **مرگ وارفتن به اصل خویش دان.** (مولوی؛ از دریا به دریا: ۱۷۹/۱)
۸۲۵۶۴. **مرگ و مهمان چاره ندارد.** (عوام، بهمنیاری، زرقانی، افغانی، حییم، خرمی، شکورزاده)

۸۲۵۶۵. **مرگ هست، بازگشت نیست.** (آذری)

۸۲۵۶۶. **مرگ همسایه، واعظِ تو بس است.** (سنایی؛ حدیقه: ۴۲۰، بهمنیاری، دهخدا)

۸۲۵۶۷. **مرگ هم می‌خواهی برو قصاب‌خانه.** (گناوه‌ای)

۸۲۵۶۸. **مرگِ یاران شکست بال و پرم.** (خاقانی؛ دیوان: ۵۳۷)

۸۲۵۶۹. **مرگ یک بار (دفعه، روز)، شیون یک‌بار (دفعه، روز).** (شکورزاده، تهرانی، عوام، دهخدا، بهمنیاری، قشقایی، آذری)

۸۲۵۷۰. **مرگ یکی، دیگری را عروسی است.** (ترجمه حکایت ژیل بلاس: ۹۳، تکمله)

۸۲۵۷۱. **مرگی نیست درنگی نیست.** (شهربابکی)

۸۲۵۷۲. **مرگی هست، مثل مرگ، مرگی هست مثل ظلم.** (آذری)

۸۲۵۷۳. **مر مرا (خلق) تقلیدشان بر باد داد / که (ای) دو صد لعنت بر این تقلید باد.** (مولوی؛ مثنوی: ۲/ ۵۶۳، دهخدا)

۸۲۵۷۴. **مرنج از بهر دنیا مرنجان / مباش آزرده و کس را میازار.** (ابن‌یمین: ۴۲۰)

۸۲۵۷۵. **مرنجان دلِ گرم درویش را / به دریای آتش مزن خویش را.** (شکورزاده)

۸۲۵۷۶. **مرندی رفت نیامد، کاش سلامت باشد نیاید.** (مرندی)

۸۲۵۷۷. **مرواری باشد (می‌خواهم)، غلتان باشد، ارزان باشد.** (تهرانی، حییم، عوام)

۸۲۵۷۸. **مروارید را آب است، آبش اگر ریخت سنگی بیش نیست.** (افغانی)

۸۲۵۷۹. **مروارید را آب است.** (افغانی)

۸۲۵۸۰. **مروارید کژ نباشد.** (دهخدا)

۸۲۵۸۱. **مروارید میان پارچه‌های کهنه و مندرس یافته‌است.** (نهاوندی)

۸۲۵۸۲. **مرو از پیِ هرچه دل خواهدت.** (سعدی؛ کلیات: ۲۵۰)

۸۲۵۸۳. **مروان حمار.** (تمثیل)

۸۲۵۸۴. **مُروا*نزن که مروارید شود یا مُروا زدی ان‌شاءالله مروارید شود.** (شیرازی، سیرجانی)

۸۲۵۸۵. **مرو به جنگ چو اوّل به صلح آمده‌ای.** (شاهد، امثال‌موزون)

۸۲۵۸۶. **مرو به کشتی کاغذ دلیر بر سر آب.** (صائب: ۴۴۶، امثال‌موزون)

۸۲۵۸۷. **مرو به هند برو با خدای خویش بساز / به (که) هرکجا که روی آسمان همین رنگ است.** (شهرضایی، شکورزاده، عوام، بهمنیاری، جهرمی)

۸۲۵۸۸. **مروّت آن است که در پنهان کاری کنند که در آشکار شدنش از آن خجالت نباید برد.** (تاریخ گزیده)

۸۲۵۸۹. **مروّت از علی مانده‌است.** (بهمنیاری)

۸۲۵۹۰. **مروّت او بحر بود، لیکن بحر عروض که در آن آب نباشد.** (تاریخ‌الوزرا: ۱۵، تکمله)

۸۲۵۹۱. **مروّت پیشه کن تا بیش یابی.** (افغانی)

۸۲۵۹۲. **مروّت تغافل است از زلّت‌های دیگران.** (عمروبن‌عثمان صوفی)

۸۲۵۹۳. **مروّت، شیوه‌ی‌مردان است.** (بهمنیاری)

۸۲۵۹۴. **مروّت نباشد بدی با کسی / کزو نیکویی دیده باشی بسی.** (سعدی؛ کلیات: ۱۵۵)

۸۲۵۹۵. **مروّت نباشد برافتاده زور.** (سعدی؛ بوستان: ۵۲، شکورزاده، بهمنیاری)

۸۲۵۹۶. **مروّت نباشد ز آزادگان / لگدکوب کردن بر افتادگان.** (امیرخسرو دهلوی؛ خمسه: ۵۷۳)

۸۲۵۹۷. **مرورشک*پسر می‌سازد و پلو چمپا هیچ نمی‌سازد.** (لری)

۸۲۵۹۸. **مروزی و رازی.** (دهخدا)

۸۲۵۹۹. **مرّه‌اش*جا افتاده.** (سمنانی)

۸۲۶۰۰. **مرهم از بیرون، من از دل کبابم.** (بختیاری)

۸۲۶۰۱. **مرهم به ک..ن پشه گذاشتند.** (همدانی)

۸۲۶۰۲. **مرهمِ ریشِ حرص، مرگ است.** (عطّار؛ الهی‌نامه: ۴)

۸۲۶۰۳. **مرهم ریشم نه‌ای ز نیشم (پیشم) بگذر.** (قاآنی: ۲۳۳، دهخدا)

۸۲۶۰۴. **مرهم طلبیدیم که بر ریش نهیم / مرهم ریش ندادند ولی نیش زدند.** (فرهنگ‌نامه)

۸۲۶۰۵. **مرهم کافور خلق، پرده‌ی‌صد نشتر است / صندل این ناکسان گرده‌ی‌دردسر است.** (صائب: ۱۱۰۵، تکمله)

۸۲۶۰۶. **مرهم نداری باری پنبه نه.** (دهخدا)

۸۲۶۰۷. **مرهمی است بر جراحت (زخمی).** (هبله‌رودی، خوزستانی)

۸۲۶۰۸. **مرید باید احترام امامزاده را نگه دارد.** (سیرجانی)

۸۲۶۰۹. **مرید کشی فشی است، به کشی می‌آید به فشی می‌رود.** (بهمنیاری)

۸۲۶۱۰. **مریز آب رخ از بهر نان تو ای درویش.** (ابن‌یمین: ۵۴۰)

۸۲۶۱۱. **مریزاد دستی که انگور چیند.** (شکورزاده)

۸۲۶۱۲. **مریض از شب می‌ترسد، بدهکار از روز.** (تهرانی)

۸۲۶۱۳. **مریض بی‌چیز و فاحشه‌ی‌پولدار شناخته نمی‌شود.** (مرندی)

۸۲۶۱۴. **مریض پرخور، طبیب نادان.** (دهخدا)

۸۲۶۱۵. **مریض خوش اشتها بهتر از سالم بی‌اشتها.** (تهرانی، شکورزاده)

۸۲۶۱۶. **مریض داری، از مریضی سخت‌تر است.** (آذری)

۸۲۶۱۷ **مریض را دمِ مردن چه جای پرهیز است.** (شکورزاده، افغانی)
۸۲۶۱۸ **مریض را می‌پرسند پرهیزانه می‌خوری؟** (افغانی)
۸۲۶۱۹ **مریض طفل مزاجند عاشقان ور نه/ دوای درد (علاج رنج) تغافل دو روز پرهیز است.** (وحشی بافقی، فرهنگ‌نامه، دهخدا)
۸۲۶۲۰ **مریضِ عشق اگر صد بود علاج یکی است.** (وحشی)
۸۲۶۲۱ **مریض مصلحت خویش را نمی‌داند.** (صائب، اویسی۳ ۱۰۶)
۸۲۶۲۲ **مریضی که از عشق تب می‌کند/ علاجش دو عناب لب می‌کند.** (فرهنگ‌نامه، تهرانی، کاوش)
۸۲۶۲۳ **مریضی که رو به شفاست تبش در راه است.** (نامه‌ی‌داستان)
۸۲۶۲۴ **مریم رشته و عیسی بافته.** (حییم، عوام)
۸۲۶۲۵ **مزاج اگرچه مستقیم بُوَد اعتماد را نشاید و مرض اگرچه هایل بُوَد دلالت کلی بر هلاک ندارد.** (سعدی؛ گلستان: ۱۴۹)
۸۲۶۲۶ **مزاج پیش‌رو، شرّ است.** (قابوس‌نامه: ۷۷)
۸۲۶۲۷ **مزاج خر و روغن زرد؟** (افغانی)
۸۲۶۲۸ **مزاج روان، بهتر از پدر و مادر مهربان.** (کرمانی)
۸۲۶۲۹ **مزاج سرد آبرو بریزد.** (ناصرخسرو، شکورزاده)
۸۲۶۳۰ **مزاجش شیرخشتی است.** (دهخدا، عوام)
۸۲۶۳۱ **مزاج گرم را حلوا زیان است.** (کاتبی، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده)
۸۲۶۳۲ **مزاحم کم بود، یکی هم با قایق آمد.** (اهری)
۸۲۶۳۳ **مزار غوریان*نه کور می‌کند نه شفا می‌دهد.** (بیرجندی)
۸۲۶۳۴ **مزاری که بدکاران را مجازت تکند مجازت ندارد.** (خوزستانی)
۸۲۶۳۵ **مزاق مزاق، کلّه‌ی زاغ.** (افغانی)
۸۲۶۳۶ **مزد آسیابان را بیاور، همیان آرد را ببر.** (شهر بابکی)
۸۲۶۳۷ **مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد.** (سعدی؛ کلیات: ۶۳۷ بهمنیاری، تهرانی، دهخدا، شکورزاده، عوام، نامه‌ی‌داستان)
۸۲۶۳۸ **مزد از یک در نیابد آن‌که صد جا نوکر است.** (کلیم همدانی: ۷۸، تکمله)
۸۲۶۳۹ **مزد اگر می‌طلبی طاعت استاد ببر.** (حافظ: ۱۷۰، امثال‌موزون، بهمنیاری، شکورزاده، فرهنگ‌نامه)
۸۲۶۴۰ **مزد التماس در مقابل کافر، شمشیر سیاه است.** (ترکمنی)
۸۲۶۴۱ **مزد بوی کباب، صدای پول است.** (لری)
۸۲۶۴۲ **مزد تخمی، پنبه‌ی‌تخمی.** (بروجردی)
۸۲۶۴۳ **مزد چرخ‌ریس را از کلاف‌پیچ برمی‌دارد.** (آشتیانی)
۸۲۶۴۴ **مزد حلاّج را از پنبه‌ی‌خودش می‌دهند.** (فرهنگ‌نامه)
۸۲۶۴۵ **مزد خایه جنباندنش را می‌خواهد.** (سیرجانی)
۸۲۶۴۶ **مزد خر چرانی چیه؟ خر سواری.** (تهرانی)
۸۲۶۴۷ **مزد خرچرانی، خردوانی است.** (دهخدا، عوام، بهمنیاری، زرقانی، شکورزاده، فرهنگ‌نامه، نامه‌ی‌داستان)
۸۲۶۴۸ **مزد خر، کفن خر.** (هزاره‌ای)
۸۲۶۴۹ **مزد دست مهتر، چُس (تیز) یابو است.** (عوام، شکورزاده)
۸۲۶۵۰ **مزد دست مهتر، ناز یابوست.** (سهیلی، فرهنگ‌نامه)
۸۲۶۵۱ **مُزد راست‌کاری، رستگاری بوَد (است).** (امیرخسرو دهلوی؛ شیرین و خسرو: ۴۵، شکورزاده)
۸۲۶۵۲ **مزد سایه، خایه است.** (میبدی)
۸۲۶۵۳ **مزدش را به سر خرمن نمی‌گذارد.** (سبزواری)
۸۲۶۵۴ **مزدش را کف دستش گذاشت.** (عوام، سنگسری)
۸۲۶۵۵ **مزد کیسه‌ی‌ستبر را از همیان برمی‌دارد.** (آشتیانی)
۸۲۶۵۶ **مزد گریه، کوری است.** (بهمنیاری)
۸۲۶۵۷ **مزد گوزت، چنگال*می‌خواهی.** (ملایری)
۸۲۶۵۸ **مزد ماماچی، سنده‌است.** (شیرازی)
۸۲۶۵۹ **مزدم نباشد، دزدم باشد.** (عوام، حییم، کوچه)
۸۲۶۶۰ **مزد نمی‌گیرد، معطل نمی‌ماند.** (آذری)
۸۲۶۶۱ **مزدور از خدا دور.** (افغانی)
۸۲۶۶۲ **مزدور با آفتاب در جنگ است.** (هبله‌رودی، خزینه، بهارعجم)
۸۲۶۶۳ **مزدور خوش‌دل کند کار بیش (کار بیش می‌کند).** (سعدی؛ گلستان:۴۳، خزینه)
۸۲۶۶۴ **مزدور که دلش به کار نیاید، دامن خود را با کلوخ تیر می‌کند.** (هزاره‌ای)
۸۲۶۶۵ **مزدور مزدوری می‌کند، یتیم بچّه روز خود را گم (تلف) می‌کند.** (افغانی، هزاره‌ای)
۸۲۶۶۶ **مزدور منی چو ریش من جنبان باش.** (بیرجندی)
۸۲۶۶۷ **مزدور و کارگر، کارگری را برای خود اختیار می‌کند.** (مازندرانی)
۸۲۶۶۸ **مزدوری که از مزد خود بگذرد، سگ به جنازه‌اش نمی‌رسد.** (بیرجندی)
۸۲۶۶۹ **مزد هیه* جیرینگ است.** (شکورزاده)
۸۲۶۷۰ **مزرعه‌دار ول کرد ولی کرایه‌گیر گاو کاری ول نمی‌کند.** (آملی)
۸۲۶۷۱ **مزرعه‌ی‌بیگانه صاف به نظر می‌آید و زن بیگانه دختر.** (آذری)
۸۲۶۷۲ **مُزقانچی کم بود، یکی هم از میلچهری*آمد.** (شکورزاده)

۸۲۶۷۳. **مزکوم*از بوی مشک گریزد.** (تاریخ‌الوزرا: ۶۶، تکمله)

۸۲۶۷۴. **مزن انگشت تا نزنندت به مشت.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۵۱۹)

۸۲۶۷۵. **مزن بر (با) سپاهی ز خود بیشتر.** (سعدی؛ بوستان: ۷۳، دهخدا، بهمنیاری)

۸۲۶۷۶. **مزن بر جدولی که بی‌گدار است / مکن عیب دلی که بی‌قرار است.** (لری)

۸۲۶۷۷. **مزن بر کم‌آزار بانگ بلند.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۱۷۲۴)

۸۲۶۷۸. **مزن بر کمان‌های ابرو گره.** (فرهنگ‌نامه)

۸۲۶۷۹. **مزن به درم که می‌زنم به درت.** (لری)

۸۲۶۸۰. **مزن به مشت تا نزنندت به انگشت.** (شکورزاده، افغانی، عوام، تهرانی)

۸۲۶۸۱. **مزن بی‌تأمل به گفتار دم.** (سعدی؛ کلیات: ۹، شکورزاده، بهمنیاری)

۸۲۶۸۲. **مزن تپانچه به رویی که آهنین باشد.** (صائب: ۳۴۶)

۸۲۶۸۳. **مزن در چوبی دیگران که می‌زنند در آهنی‌ات را.** (ابهری)

۸۲۶۸۴. **مزن درِ کسی به انگشت که می‌کوبند درت با مشت.** (سخن)

۸۲۶۸۵. **مزن در کسی که می‌زنند درت/ چه خواهرت، چه مادرت، یا حلال همسرت.** (برازجانی، لری)

۸۲۶۸۶. **مزن در مردم را یک دسته، که نزنند در تو را دو دسته.** (افغانی)

۸۲۶۸۷. **مزن رأی با مردم بی‌دِرَم.** (نظامی؛ اقبال‌نامه: ۱۴۴، بهمنیاری)

۸۲۶۸۸. **مزن زشت بیغاره* ز ایران زمین / که یک شهر آن بِهْ ز ما چین و چین.** (گرشاسب‌نامه: ۳۶۹، شکورزاده)

۸۲۶۸۹. **مزن زن را چو خواهی زد تکو زن.** (نظامی، شکورزاده، بهمنیاری)

۸۲۶۹۰. **مزن زن را ولی چون برستیزد / چنانش زن که هرگز برنخیزد.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۲۸۸)

۸۲۶۹۱. **مزن فال بد کآورد حال بد.** (نظامی؛ شرف‌نامه: ۵۰، خزینه، شکورزاده، بهمنیاری، دهخدا، افغانی، عوام، امثال‌موزون)

۸۲۶۹۲. **مزه آب تنباکو می‌دهد.** (تهرانی)

۸۲۶۹۳. **مزّه‌اش به تهش است.** (عوام)

۸۲۶۹۴. **مزّه‌اش به کلّه‌اش.** (کرمانی)

۸۲۶۹۵. **مزّه‌اش را قبلاً چشیده.** (رامسری)

۸۲۶۹۶. **مزّه‌اش زیر دندانش رفته (باقی است).** (لری، خوانساری)

۸۲۶۹۷. **مزه را مصاله*می‌کند، لاف را آشپز می‌زند.** (تاجیکی، افغانی)

۸۲۶۹۸. **مزّه هرچیز به نمک است ولی نمک هم اندازه دارد.** (لری)

۸۲۶۹۹. **مزّه‌ی آش، روغن است و روی عروس سفید.** (مرندی)

۸۲۷۰۰. **مزّه‌ی حلوا در خوردن است نه در گفتن.** (افغانی)

۸۲۷۰۱. **مزّه‌ی دهانش را چشیده (فهمیده).** (نامه‌ی‌داستان)

۸۲۷۰۲. **مزّه‌ی زمستان آتش است.** (گنبدکاووسی)

۸۲۷۰۳. **مزه‌ی‌غذا به روغن است، روی آشپز سفید است.** (آذری)

۸۲۷۰۴. **مزّه‌ی لوطی خاک است.** (بهمنیاری، عوام، حییم، دهخدا، شکورزاده، تهرانی)

۸۲۷۰۵. **مژدگانا (مژدگانی) که گربه عابد (تائب) شد / عابد و زاهد و (مؤمن) مسلمانا.** (عبید زاکانی؛ کلیات: ۳۹۶، شکورزاده، تهرانی، دهخدا، فرهنگ‌نامه)

۸۲۷۰۶. **مژه بالای ابروست.** (افغانی)

۸۲۷۰۷. **مژه بالای چشم بار نیست.** (افغانی)

۸۲۷۰۸. **مژه بالای چشم گرنگی*می‌کند.** (افغانی)

۸۲۷۰۹. **مژه به چشم زیادتی (سنگینی) نکند.** (دهخدا، شکورزاده، هزاره‌ای)

۸۲۷۱۰. **مژه در دیده چو افتاد، کم از سوزن نیست.** (صائب؛ لطایف‌الخیال، تکمله)

۸۲۷۱۱. **مژه هم که در چشم برود آزار می‌دهد.** (افغانی)

۸۲۷۱۲. **مژه‌ی‌اشک‌بار (خون‌فشان) بی‌دل ما رگ ابر بهار را ماند.** (بیدل دهلوی، افغانی)

۸۲۷۱۳. **مس است، می‌گذاری روی آتش می‌شود گرم، می‌کوبی می‌شود صاف، بر می‌گردانی می‌شود قابلمه‌ی‌مسی.** (آذری)

۸۲۷۱۴. **مسافر باید در راه باشد.** (آذری)

۸۲۷۱۵. **مسافر بیابان‌گرد، کافر پرخور است.** (ترکمنی)

۸۲۷۱۶. **مسافر چه می‌برد؟ نام نیک.** (افغانی)

۸۲۷۱۷. **مسافر چه می‌برد؟ یک خبر خوش.** (افغانی)

۸۲۷۱۸. **مسافر در راه باشد نیکوتر.** (ترکمنی)

۸۲۷۱۹. **مسافر را از عصا تگزیرد.** (تاریخ‌الوزرا: ۱۲۵، تکمله)

۸۲۷۲۰. **مسافر را به خانه‌ی‌ملک راه نمی‌دهند می‌گوید: «اسبم را بسته کن.»** (افغانی)

۸۲۷۲۱. **مسافر مانند دیوانه است.** (هزاره‌ای)

۸۲۷۲۲. **مسافر یک روزه چه غذایش را در انبان نگه دارد چه یک مرتبه بخورد.** (گلپایگانی)

۸۲۷۲۳. **مس به مسگر و طلا به زرگر.** (بروجردی)

۸۲۷۲۴. **مست آن باشد که آن بیند که نیست.** (مولوی؛ مثنوی: ۴۹۲/۲)

۸۲۷۲۵. **مستأجر پل‌شکسته‌است.** (آملی)
۸۲۷۲۶. **مست ار ادبی نمود هشیارش دان / هشیار که بی‌ادب بود مستش گیر.** (سیف باخرزی، فرهنگ‌نامه)
۸۲۷۲۷. **مست از کجا شرم از کجا.** (دهخدا)
۸۲۷۲۸. **مست بودم اگر گُهی خوردم.** (عبید زاکانی؛ کلیات: ۳۹۶، دهخدا، بهمنیاری، تهرانی، عوام، رفسنجانی)
۸۲۷۲۹. **مست چه می‌داند بر سست چه می‌گذرد.** (آملی)
۸۲۷۳۰. **مستحسن نباشد قول مکثار*.** (مهرومشتری: ۶۶)
۸۲۷۳۱. **مستحق داند زر چیست.** (دهخدا، خوانساری)
۸۲۷۳۲. **مستحق همیشه محروم است.** (عوام)
۸۲۷۳۳. **مست خفته را پنگان (فنجان) مزن.** (دهخدا، آذری)
۸۲۷۳۴. **مست در میان هشیاران.** (نامه‌ی‌داستان)
۸۲۷۳۵. **متراح چو پُر گشت گنده‌تر گردد.** (ابن‌یمین؛ دیوان: ۳۹۱، تاریخ‌الوزرا: ۱۳۱، دهخدا، شکورزاده، تکمله)
۸۲۷۳۶. **متراح را به هم نزن.** (سمنانی)
۸۲۷۳۷. **متراح نمی‌رود، می‌گوید گرسنه می‌شوم.** (بختیاری)
۸۲۷۳۸. **مست را دست مزن خودش می‌افتد.** (نامه‌ی‌داستان)
۸۲۷۳۹. **مست را مسجد و کنشت یکی است.** (سنایی؛ حدیقه: ۱۱۷، امثال‌موزون، شکورزاده، دهخدا)
۸۲۷۴۰. **مست رفت و دیوانه آمد.** (سیستانی)
۸۲۷۴۱. **مستسقی را چه راحت از کوزه.** (خاقانی، امثال‌موزون، دهخدا)
۸۲۷۴۲. **مستسقی تکند رودِ دجله سیرابش.** (سعدی؛ کلیات: ۴۸۱)
۸۲۷۴۳. **مست عقل ندارد، کافر ایمان.** (ترکمنی)
۸۲۷۴۴. **مستغنی از دلیل بُوَد دل چو آگه است.** (صائب: ۳۵۷)
۸۲۷۴۵. **مست کجا، شرم کجا؟** (شکورزاده)
۸۲۷۴۶. **مست کردنش بس نیست، خانه‌ی کدخدا را می‌پرسد.** (آذری)
۸۲۷۴۷. **مستک شده‌ای همی ندانی پس و پیش.** (اسرارالتوحید: ۲۶، دهخدا)
۸۲۷۴۸. **مست گوید همه بیهوده سخن.** (ابن‌یمین، شکورزاده)
۸۲۷۴۹. **مس تلخ، تلخی خودش را نشان می‌دهد.** (رامسری)
۸۲۷۵۰. **مستمع چون نیست خاموشی به است.** (مولوی؛ از دریا به دریا: ۱۸۸/۳، بهمنیاری، شکورزاده، عوام)
۸۲۷۵۱. **مستمع خفته است، کوته کن خطاب.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۴۲/۲)
۸۲۷۵۲. **مستمع، صاحبْ سخن را بر سر کار آورد.** (صائب: ۱۱۷۴، شکورزاده، دهخدا، بهمنیاری، امثال‌موزون، نامه‌ی‌داستان، عوام)
۸۲۷۵۳. **مست ناهوشیار است.** (گیلکی)
۸۲۷۵۴. **مست و بنگی را طلاق و بیع نیست.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۸/۲)
۸۲۷۵۵. **مستوری بی‌بی (بی‌بی مریم) از بی‌چادری است.** (بهمنیاری، تکمله، شکورزاده، عوام، هبله‌رودی، کوچه، دهخدا)
۸۲۷۵۶. **مستوفی سند می‌خواهد، قاضی گواه.** (شاهد، دهخدا، شکورزاده، عوام، افغانی، خزینه، مثمر، هبله‌رودی)
۸۲۷۵۷. **مست و ک..ن دریده به ملاقات خدا.** (تهرانی)
۸۲۷۵۸. **مستی آرد باده چو ساغر دو شود.** (مسعودسعدسلمان؛ دیوان: ۱۰۰۱، دهخدا)
۸۲۷۵۹. **مستی ازروی هستی.** (بهمنیاری، افغانی، جیرفتی)
۸۲۷۶۰. **مستی است و راستی.** (عوام)
۸۲۷۶۱. **مستی به نخست باده سخت است.** (نظامی؛ لیلی و مجنون: ۶۲، امثال‌موزون، دهخدا)
۸۲۷۶۲. **مستی حماقت را افاقت نیست.** (دهخدا، مرزبان‌نامه: ۳۹۲)
۸۲۷۶۳. **مستی در قدحِ بازپسین بوَد.** (قابوس‌نامه: ۶۹، شکورزاده، دهخدا)
۸۲۷۶۴. **مستی در یک قدح است.** (سمک‌عیّار: ۳۳/۴)
۸۲۷۶۵. **مستی را هستی می‌خواهد.** (سیستانی)
۸۲۷۶۶. **مستی صبح ندارد.** (حییم، عوام)
۸۲۷۶۷. **مستی، صفتِ مردم آزاده نباشد.** (کمال‌خجندی؛ دیوان: ۲-۱/ ۵۰۲)
۸۲۷۶۸. **مستی غمزه‌ی خوبان، ز خمار افزاید.** (سلمان، امثال‌موزون)
۸۲۷۶۹. **مستی و پستی.** (حسن دهلوی: ۳۶۲، تکمله)
۸۲۷۷۰. **مستی و ثابت قدمی کی بود؟** (امیرخسرو؛ مطلع‌الانوار: ۱۴۳)
۸۲۷۷۱. **مستی و راستی.** (بهمنیاری، عوام، تاجیکی، تهرانی، جیرفتی، سمنانی، شهرضایی، نامه‌ی‌داستان)
۸۲۷۷۲. **مستی (و) غرور سخت زشت (کاری) است/ غم نیست که مست باده باشیم.** (عطار؛ دیوان: ۵۰۳، فرهنگ‌نامه)
۸۲۷۷۳. **مسجد اجنّه و گور کهنه را بلد است.** (طبسی)
۸۲۷۷۴. **مسجد از همه‌جا بیشتر گدا دارد.** (صائب: ۳۶۶/ ۱۷۹۴، تکمله)
۸۲۷۷۵. **مسجد است و یک قندیل.** (شکورزاده)
۸۲۷۷۶. **مسجد افتاده، گوز افتاده.** (تهرانی)
۸۲۷۷۷. **مسجد اگر خراب شود، محراب به‌جاست.** (شکورزاده، هبله‌رودی، مثمر، افغانی، عوام، کردی، سیرجانی)
۸۲۷۷۸. **مسجد برمبد*محرابش برجاست.** (لری)

۸۲۷۷۹. **مسجد پنبه‌زن‌ها.** (زرقانی)

۸۲۷۸۰. **مسجد جای این کارها نیست.** (رنگارنگ)

۸۲۷۸۱. **مسجد جای خر بستن نیست.** (هبله‌رودی، شکورزاده، دهخدا، آذری، عوام، بهمنیاری)

۸۲۷۸۲. **مسجد جای ریدن نیست.** (حییم، عوام)

۸۲۷۸۳. **مسجد جای گوزیدن نیست.** (بهمنیاری، کوچه، هبله‌رودی، بهارعجم، افغانی، تاجیکی، تهرانی، خزینه، شاهد، شیرازی)

۸۲۷۸۴. **مسجد درست نشده، کور می‌گوید یا علی.** (بهشهری)

۸۲۷۸۵. **مسجد را برچید (ویران کرد) سرپوش برای منبر ساخت.** (گیلکی)

۸۲۷۸۶. **مسجد را خراب کرد تا مقبره درست کند.** (رامسری)

۸۲۷۸۷. **مسجد را خراب کن، راه را آباد.** (هزاره‌ای، افغانی)

۸۲۷۸۸. **مسجد را روبه‌راه نکرده کور به منبر نشسته.** (اشتهاردی)

۸۲۷۸۹. **مسجد را ساخته‌ای، درش را هم کار بگذار.** (آمره‌ای)

۸۲۷۹۰. **مسجد را نساخته، کور اسباب و اثاثه‌ی خود را در مسجد پهن کرد.** (رامسری)

۸۲۷۹۱. **مسجد را نساخته کور عصایش را زد.** (سخن)

۸۲۷۹۲. **مسجد را ویران کن و پل را آباد.** (افغانی)

۸۲۷۹۳. **مسجد شاه چراغانی، بچّه گدا فراوانی.** (شیرازی، زرقانی، تهرانی)

۸۲۷۹۴. **مسجد گرم و گدا آسوده.** (بهمنیاری، دهخدا، بیرجندی، شکورزاده، عوام)

۸۲۷۹۵. **مسجد مهمان‌کُش.** (تهرانی)

۸۲۷۹۶. **مسجد نساخته کور بر دروازه نشست.** (هبله‌رودی، فیروزکوهی، مشمر)

۸۲۷۹۷. **مسجد نساخته، کور عصایش را زد.** (شکورزاده، دهخدا، عوام، بختیاری)

۸۲۷۹۸. **مسجد نساخته، گدا درش ایستاده (نشسته، حاضر، جمع) است.** (عوام شکورزاده، شیرازی، کوچه، نامه‌ی‌داستان، بهمنیاری، تهرانی، سیرجانی، آذری)

۸۲۷۹۹. **مسجد هم محراب دارد هم مستراح.** (دزفولی، لری)

۸۲۸۰۰. **مسجدی کز حرام بر سازی / عاقبت خر در آن کند بازی.** (اوحدی‌مراغه‌ای؛ جام‌جم: ۸۶ شکورزاده)

۸۲۸۰۱. **مسجدی که تو ساخته‌ای به سر خودت خراب شده‌است.** (گیلکی)

۸۲۸۰۲. **مسجدی که خودمان ساخته‌بودیم گردنمان را زد.** (رامسری)

۸۲۸۰۳. **مس چو به اکسیر رسد زر شود.** (ملا حسن کاشفی)

۸۲۸۰۴. **مس چه بشکند چه صدایش بیاید.** (لری، بختیاری، سمنانی)

۸۲۸۰۵. **مس زنگ‌زده‌ی‌خود را به طلا تبدیل کن.** (مازندرانی)

۸۲۸۰۶. **مس کنده*قیمت دارد.** (کرمانی)

۸۲۸۰۷. **مسکین خر اگرچه بی‌تمیز است / چون بار همی بَرَد عزیز است.** (سعدی؛ گلستان: ۷۴، شکورزاده، دهخدا، بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان، شاهد، عوام، فرهنگ‌نامه)

۸۲۸۰۸. **مسکین خرک آرزوی دُم کرد / نایافته دُم دو گوش گم کرد.** (ایرج‌میرزا، بهمنیاری، دهخدا، عوام، کوچه، شکورزاده)

۸۲۸۰۹. **مسکین، سوزن زن است.** (شهمیرزادی)

۸۲۸۱۰. **مسگر از ک..ن جنباندن غمش نیست از پول گرفتن هم عار ندارد.** (رفسنجانی)

۸۲۸۱۱. **مسگر و کلالی*به روز گرم معلوم می‌شود.** (افغانی)

۸۲۸۱۲. **مسلمان است و در دل کینه دارد.** (فیضی؛ دیوان: ۳۰۴)

۸۲۸۱۳. **مسلمانان کم بودند تو نیز مسلمان شدی.** (فرهنگ‌نامه)

۸۲۸۱۴. **مسلمانان مسلمانی نمانده، آجان بی‌رشوه باتوم خورانده.** (تهرانی)

۸۲۸۱۵. **مسلمانان مهربانی از دو سر بی/ ز یک سر مهربانی دردِ سر بی/ هر آن باغی که شاخش سر به در بی/ همیشه باغبان خونین جگر بی.** (مشهدی)

۸۲۸۱۶. **مسلمان پاک هم کم از گبر نیست.** (بهمنیاری، کوچه)

۸۲۸۱۷. **مسلمان در بغداد است.** (سمنانی)

۸۲۸۱۸. **مسلمان در گور است و مسلمانی در کتاب.** (خزینه، افغانی)

۸۲۸۱۹. **مسلّم‌اند ظریفان به سست پیمانی.** (وطواط، دهخدا)

۸۲۸۲۰. **مسلمان را عقل بعدی.** (آذری)

۸۲۸۲۱. **مسلمان کسی است که مسلمان دیگر از دست و زبان او در آسایش باشد.** (خوانساری)

۸۲۸۲۲. **مسلمان مبتلاست.** (خوزستانی)

۸۲۸۲۳. **مسلمان نشنود، کافر مبیناد (نبیند).** (نامه‌ی‌داستان، بهمنیاری، تهرانی، دهخدا، شکورزاده، عوام، قمی، بیرجندی)

۸۲۸۲۴. **مسلمان همان‌که صبح گفتم.** (امثال‌موزون، عوام)

۸۲۸۲۵. **مسلمانی آهسته آهسته.** (ترکمنی، تاجیکی)

۸۲۸۲۶. **مسلمانی رحم است و مروّت.** (عوام)

۸۲۸۲۷. **مسلّم کسی را سزد (بود) روزه داشت / که درمانده‌ای را دهد نان و چاشت.** (سعدی؛ بوستان: ۸۴، بهمنیاری)

۸۲۸۲۸. **مسوزی، در تکنی مسوزی.** (یزدی)

۸۲۸۲۹. **مس و کُ.. را سالی یک بار می‌سایند.** (کرمانی)

۸۲۸۳۰. **مس همیشه هست.** (زرقانی)
۸۲۸۳۱. **مسیر را کج کردی.** (مازندرانی)
۸۲۸۳۲. **مسی که از بام افتاد خواه بکشند خواه صدا دهد.** (بختیاری)
۸۲۸۳۳. **مشاعره می‌کنم با مرد توسی/ به مرگ خر بود سگ را عروسی.** (طالقانی)
۸۲۸۳۴. **مشاعره می‌کنم، با مرد ملاّ/ جوابم را بگو صد قل هوالله.** (طالقانی)
۸۲۸۳۵. **مشبّهٌبه از مشبّه اقوی باید.** (سخن)
۸۲۸۳۶. **مشتاقی است مایه‌ی مهجوری.** (ایرج‌میرزا؛ کلیات: ۹۱، امثال‌موزون، دهخدا)
۸۲۸۳۷. **مشتاقی بهْ که ملولی.** (شکورزاده، دهخدا، عوام)
۸۲۸۳۸. **مشت او، دیوار می‌اندازد.** (آذری)
۸۲۸۳۹. **مشت اوّل بر دیده رواست.** (سیستانی)
۸۲۸۴۰. **مشت با جوال‌دوز؟** (رامسری)
۸۲۸۴۱. **مشت با درفش آشنایی (دعوا) ندارد.** (بهمنیاری، آذری)
۸۲۸۴۲. **مشت با درفش نزن.** (سخن)
۸۲۸۴۳. **مشت باشد نمونه‌ی خروار.** (ملک‌الشعرابهار)
۸۲۸۴۴. **مشت بربندد صدف هر گَه گهر آید به دست.** (صانع، امثال‌موزون)
۸۲۸۴۵. **مشت بر خارا زدن بازوی خود رنجاندن است.** (صائب: ۵۴۷، تکمله)
۸۲۸۴۶. **مشت بر درفش می‌زند.** (کردی، دهخدا)
۸۲۸۴۷. **مشت بزنی، می‌ترکد.** (گیلکی)
۸۲۸۴۸. **مشت بسته‌اش باز شد.** (دماوندی)
۸۲۸۴۹. **مشتِ بسته بوی مشک می‌دهد.** (کوچه)
۸۲۸۵۰. **مُشت بسته قفل بهشت است و انگشت گشاده کلید رحمت.** (آنندارج، شکورزاده، بهارعجم)
۸۲۸۵۱. **مشت بسته همه چیز تویش است.** (تهرانی)
۸۲۸۵۲. **مشت بعد از جنگ (دعوا) را بر سر خود باید کوفت (بزن).** (افغانی، تایبادی، خوانساری)
۸۲۸۵۳. **مشت به تاریکی خو نیست.** (افغانی)
۸۲۸۵۴. **مشت بهتر ز سنگ مشتاسنگ*.** (علی شطرنجی، امثال‌موزون، دهخدا)
۸۲۸۵۵. **مشت به (در) تاریکی می‌اندازد (می‌زند).** (شاهد، نامه‌ی‌داستان، افغانی، تاجیکی)
۸۲۸۵۶. **مشت به درفش راست نمی‌آید.** (تاجیکی)
۸۲۸۵۷. **مشت پر زنبور باشد، زنبور زنده باشد.** (افغانی)
۸۲۸۵۸. **مشت پر شود، اگرچه زنبور شود.** (هزاره‌ای)
۸۲۸۵۹. **مشت پوشیده صد (هزار) دینار.** (هزاره‌ای، افغانی، هراتی)
۸۲۸۶۰. **مشت توی چانه می‌خوابد.** (نامه‌ی‌داستان)
۸۲۸۶۱. **مشت خاک اشکست لشکر کی شود؟** (مولوی؛ مثنوی: ۲۰۸/۲)
۸۲۸۶۲. **مشت خود را کوچک کن.** (مازندرانی)
۸۲۸۶۳. **مشت در (سر) ک..نی.** (دهخدا، عوام، خوانساری، کردی)
۸۲۸۶۴. **مشت در محلّ خود از تیغ بالاتر است.** (خزینه، بهارعجم)
۸۲۸۶۵. **مشت دستش کاملاً بسته‌است.** (رامسری)
۸۲۸۶۶. **مشتری آخر شب خونش پای خودش است.** (دهخدا، حییم، سهیلی، شکورزاده، عوام، کوچه، بهمنیاری)
۸۲۸۶۷. **مشتری آخر شب مثل باد دم صبح می‌ماند.** (اصفهانی)
۸۲۸۶۸. **مشتری از مشتری بالا می‌رود، دکّان‌دار از هردوشان.** (تهرانی)
۸۲۸۶۹. **مشتری اوّل، فرشته‌است.** (فرهنگ‌نامه، کوچه)
۸۲۸۷۰. **مشتری‌ای جو که جویان تو است.** (مولوی؛ مثنوی: ۹۴/۳)
۸۲۸۷۱. **مشتری باید که نقد و نسیه‌اش یک‌جا بود نه که نقدش جای دیگر نسیه‌اش این‌جا بود.** (نمینی)
۸۲۸۷۲. **مشتریِ پا به میخ است.** (سخن)
۸۲۸۷۳. **مشتری جنس را به ریش دکّان‌دار (فروشنده) می‌خرد.** (تهرانی، فرهنگ‌نامه)
۸۲۸۷۴. **مشتری خازن و وزیر آمد.** (سنایی؛ حدیقه: ۱۲۵، دهخدا)
۸۲۸۷۵. **مشتری خوب از دهِ شش دانگ بهتر است.** (سخن)
۸۲۸۷۶. **مشتری دایمی است.** (رامسری)
۸۲۸۷۷. **مشتری درختِ جواهرِ دکّان‌دار است.** (سخن)
۸۲۸۷۸. **مشتری رخسارگان را، کم نباشد مشتری.** (لامعی، فرهنگ‌نامه، دهخدا)
۸۲۸۷۹. **مشتری که دو تا (زیاد) شد بهای جنس بالا می‌رود.** (عوام، کوچه)
۸۲۸۸۰. **مشتری گردید سنگ و قیمت کالا شکست.** (بیدل: ۲۴۹، امثال‌موزون)
۸۲۸۸۱. **مشتری مانند موست یکی کنده شود دوتا جای اوست.** (فرهنگ‌نامه)
۸۲۸۸۲. **مشتری مثل پشم کُ.. . (موی زهار) است، یکی بکنی ده تا درمی‌آید.** (تهرانی، شوشتری)
۸۲۸۸۳. **مشتری مثل موی پشت خایه می‌ماند.** (عوام)
۸۲۸۸۴. **مشتری نقد و محمّد لپویی.** (زرقانی، یزدی)
۸۲۸۸۵. **مشتری نقدی حسن مفت‌خور.** (خوانساری)
۸۲۸۸۶. **مشت زدی به لگدی گیر آمدی.** (افغانی)
۸۲۸۸۷. **مشت‌زن دیگر است و تیغ‌زن دیگر.** (بهارعجم، افغانی، خزینه، دهخدا، شکورزاده، امثال طبع هند)

۸۲۸۸۸. **مشت‌زن غیر از شمشیرزنه.** (هزاره‌ای)

۸۲۸۸۹. **مشت زننده از برادر (پدر) نمی‌پرسد.** (گیلکی)

۸۲۸۹۰. **مشت زنی مشت خوری بر دهان / تیغ کشی تیغ کشندت به‌جان.** (افغانی)

۸۲۸۹۱. **مشتش پُر از ارزن باشد یک دانه‌اش زمین نمی‌افتد.** (سخن)

۸۲۸۹۲. **مشتش می‌زنی، پهن می‌شود.** (کاشانی)

۸۲۸۹۳. **مشت کسان نخورده مشت خویش پیش چشم.** (بهمن‌نامه: ۷۸۲۲)

۸۲۸۹۴. **مشت که بعد از دعوا به یاد آید، بر کلّه بیاید.** (فرهنگ‌نامه)

۸۲۸۹۵. **مشت گرسنه از گرز پادشاه سنگین‌تر است.** (تکمله)

۸۲۸۹۶. **مشتلق*تخمی، پنبه‌ی تخمی.** (بروجردی)

۸۲۸۹۷. **مشت* (مشتی) نمونه‌ی خروار* است.** (خزینه، بهمنیاری، تهرانی، تاجیکی، دهخدا، شکورزاده، عوام، افغانی)

۸۲۸۹۸. **مشت نخورده به مشت خود می‌نازد.** (بهارعجم، خزینه، اصفهانی، حییم، عوام، مثمر، هبله‌رودی، فرهنگ‌نامه)

۸۲۸۹۹. **مشت و جوال‌دوز (درفش، دروش) هیچ جور درمی‌آید.** (اشتهاردی، جیرفتی، افغانی)

۸۲۹۰۰. **مشت و جوال‌دوز.** (سبزواری)

۸۲۹۰۱. **مشت و درفش آشنایی ندارند.** (فرهنگ‌نامه)

۸۲۹۰۲. **مشت و درفش برابر نیست.** (هزاره‌ای، افغانی)

۸۲۹۰۳. **مشت و درفش دعواشان ممکن نیست.** (آذری)

۸۲۹۰۴. **مشت و درفش.** (دهخدا، تکمله، عوام، هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان، مازندرانی)

۸۲۹۰۵. **مشت و سندان.** (دهخدا، نامه‌ی‌داستان، عوام)

۸۲۹۰۶. **مشت و سیلی همان است، دست‌ها عوض شده.** (بهمنیاری)

۸۲۹۰۷. **مشته به تاریکی بزن.** (تاجیکی)

۸۲۹۰۸. **مشت هرگز کی برآید با درفش.** (مسعودسعدسلمان: ۵۹۳، دهخدا، امثال‌موزون)

۸۲۹۰۹. **مَشتی آن است که چوب چپقش نقره باشد / توتونش برگ خزان (هلو) نصف کُمش* (اشکمش) گُشنه باشد.** (فرهنگ‌نامه، شهربابکی)

۸۲۹۱۰. **مُشتی باشد نمونه‌ی خرواری.** (هبله‌رودی)

۸۲۹۱۱. **مشتی زدی به لگد بند ماندی (گیر آمدی).** (افغانی)

۸۲۹۱۲. **مشتی که بعد از جنگ به یاد آید، بر کلّه باید زد.** (شکورزاده، هبله‌رودی، دهخدا، هزاره‌ای، کوچه، عوام، خزینه، بهارعجم، تاجیکی)

۸۲۹۱۳. **مشتی‌گری خرج دارد.** (نایینی)

۸۲۹۱۴. **مَشتی‌های بی‌پول، تخمه سیری سه پول.** (شکورزاده، کوچه، دهخدا)

۸۲۹۱۵. **مشدی (مشهدی) رفت و کربلایی شد، پس آمد و عجب بلایی شد.** (شکورزاده، بهمنیاری)

۸۲۹۱۶. **مشرب شیرین نبود بی‌زحام*.** (سعدی؛ کلیات: ۴۷۴، بهمنیاری)

۸۲۹۱۷. **مشربه گرو رفته‌است.** (عوام)

۸۲۹۱۸. **مشروطه‌طلب شدم که جامی بزنم.** (بهمنیاری، شکورزاده)

۸۲۹۱۹. **مُشعبد*را نباید بازی آموخت.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۱۶۴، شکورزاده)

۸۲۹۲۰. **مشعبد و گندنا.** (دهخدا)

۸۲۹۲۱. **مشعل شاه از کهن دلق گدایان روشن است.** (سروش اصفهانی، تکمله)

۸۲۹۲۲. **مشغله است از درای رنج ره از کاروان.** (اثیر اخسیکتی، امثال‌موزون، دهخدا)

۸۲۹۲۳. **مشغول کفاف از دولت عفاف محروم است و ملک فراغت زیر نگین رزق معلوم.** (سعدی؛ گلستان: ۱۶۴، دهخدا)

۸۲۹۲۴. **مشق ستم ز طینت ظالم نمی‌رود.** (بیدل:۲۶۳، امثال‌موزون)

۸۲۹۲۵. **مُشک آن است که خود ببوید نه آن‌که عطّار بگوید.** (سعدی؛ گلستان: ۱۸۰، شکورزاده، کوچه، دهخدا، بهمنیاری، عوام)

۸۲۹۲۶. **مُشک از پشک کس نمی‌داند.** (مولوی؛ دیوان‌شمس: ۳۶/۷)

۸۲۹۲۷. **مُشک اندر نافه‌ها خون خورد تا خوش‌بوی شد.** (بنایی هروی، امثال‌موزون)

۸۲۹۲۸. **مُشک باشد از آهو به از آهو بُوَد مشک ختا.** (مجیربیلقانی: ۸)

۸۲۹۲۹. **مُشک باشد لفظ و معنی بوی او.** (ناصرخسرو: ۳۵)

۸۲۹۳۰. **مُشک بو دارد نتوان کرد پنهانش.** (افغانی)

۸۲۹۳۱. **مُشک به ختن می‌برد.** (سخن)

۸۲۹۳۲. **مشک به خرس می‌دهی تا بدوزد؟** (بختیاری)

۸۲۹۳۳. **مشک پر از دوغ را به هم بزن باز هم دوغ است و هم دوغ.** (ایلامی)

۸۲۹۳۴. **مَشک پُر باد است.** (سخن)

۸۲۹۳۵. **مُشکِ پُر، چکّه می‌کند.** (بروجردی، ایلامی)

۸۲۹۳۶. **مشک خالی و پرهیز آب.** (بهمنیاری، تهرانی، حییم، دهخدا، شکورزاده، کوچه، سهیلی، تمثیل، عوام)

۸۲۹۳۷. **مُشک داند حکایت عطّار.** (اوحدی مراغه‌ای؛ دیوان: ۳۴۸، دهخدا)

۸۲۹۳۸. **مشک دیوانه و سه پایه هم دیوانه.** (شوشتری)

۸۲۹۳۹. **مشک را با او می‌زنند، امّا با او درش را باز نمی‌کنند.** (کرمانشاهی)

۸۲۹۴۰. **مُشک را با سیر آزمایند.** (دهخدا)
۸۲۹۴۱. **مُشک را به باد سپُرد.** (سخن)
۸۲۹۴۲. **مشک را به خرس دادند تا بدوزد، آن‌را عوض مزدش خورد.** (بختیاری)
۸۲۹۴۳. **مشک را تا تکان ندهی کره نمی‌دهد.** (کردی)
۸۲۹۴۴. **مُشک را تا نسایند بوی نگیرد.** (سخن)
۸۲۹۴۵. **مُشک را چون توان نهفت آخر.** (اوحدی‌مراغه‌ای؛ جام‌جم: ۲۳۰، امثال‌موزون، دهخدا)
۸۲۹۴۶. **مشک را من می‌زنم ولی از دوغ و کره بی‌نصیبم.** (کردی کلهری)
۸۲۹۴۷. **مَشک را نسایند بوی نگیرد.** (فرهنگ‌نامه)
۸۲۹۴۸. **مُشک ریزد، بویش نریزد.** (شکورزاده، عوام)
۸۲۹۴۹. **مشک زیر جُل خنک‌تر می‌ماند.** (زرقانی)
۸۲۹۵۰. **مشک سوراخ شده، پشتم را خیس و شوهر غرغرکنان گوشم را کر می‌کند.** (بختیاری)
۸۲۹۵۱. **مشکلات عالم غدّار نتوان کرد حل.** (عبدالواسع جبلی)
۸۲۹۵۲. **مشکل است از روی خاکستر گذشتن مور را.** (بیدل: ۹۱، امثال‌موزون)
۸۲۹۵۳. **مشکل بُوَد از دست سگان نان خوردن.** (باباافضل)
۸۲۹۵۴. **مشکل بود ای اسیر گمراه / گَند بغل و ندیمی شاه.** (امیر حسینی، فرهنگ‌نامه)
۸۲۹۵۵. **مشکل بُوَد دو پادشه اندر ولایتی.** (ابومسلم‌نامه: ۴۸۶/۴)
۸۲۹۵۶. **مشکل‌پسند، پشکل‌پسند می‌شود.** (مستوفی؛ ۲ / ۵۸۹، شکورزاده، تکمله، کوچه، بختیاری)
۸۲۹۵۷. **مشکل جام و سندان می‌توان باخت.** (سلیمی؛ شیرین‌وفرهاد: بیت ۱۳۱۲)
۸۲۹۵۸. **مشکل دو (چهار) تا شد.** (دهخدا، جیرفتی، فرهنگ‌نامه)
۸۲۹۵۹. **مشکل که به یک جو برود آب من و تو.** (یغما، فرهنگ‌نامه)
۸۲۹۶۰. **مشکل که ز رود خشک ماهی خیزد.** (فرهنگ‌نامه)
۸۲۹۶۱. **مشکل که هم چو ماه شود لاغر آفتاب.** (بیدل: ۱۴۰، امثال‌موزون)
۸۲۹۶۲. **مشکل‌گشا، ریال است.** (فرهنگ‌نامه)
۸۲۹۶۳. **مشک لولی نه لایق جیب است.** (اوحدی‌مراغه‌ای؛ جام‌جم، دهخدا)
۸۲۹۶۴. **مشکلی را که نان باز می‌کند شمشیر باز نمی‌کند.** (آذری)
۸۲۹۶۵. **مشکل یکی بود ترقید دو تا شد.** (افغانی)
۸۲۹۶۶. **مشکلی نیست که آسان نشود / مرد باید که هراسان نشود.** (دهخدا، تهرانی، امثال‌موزون، عوام، تهرانی، افغانی، کرمانی، شکورزاده)
۸۲۹۶۷. **مُشک می‌ریزد، بویش نمی‌ریزد.** (کوچه)
۸۲۹۶۸. **مشکن نان کسی را که پدر ندیده باشد.** (بهمنیاری، ملایری)
۸۲۹۶۹. **مشک و پشم در نظرش یکی است.** (عوام)
۸۲۹۷۰. **مُشک و جگر.** (دهخدا)
۸۲۹۷۱. **مُشک و درم و عشق نمانَد پنهان.** (طوطی‌نامه، شکورزاده)
۸۲۹۷۲. **مُشک و عشق پنهان نتوان داشت.** (بختیارنامه: ۲۱۰)
۸۲۹۷۳. **مُشک و کافور.** (دهخدا)
۸۲۹۷۴. **مُشک و مهر نهان نمی‌ماند.** (بهمن‌نامه: ۷۷۸۶)
۸۲۹۷۵. **مُشک هر چند که در پرده بود، غماز است.** (صائب: ۷۹۲، امثال‌موزون، تکمله)
۸۲۹۷۶. **مشکی که پر از آب باشد چکه‌ای می‌کند و خیرش اندکی.** (شوشتری)
۸۲۹۷۷. **مشکی که نزدیک آب است همیشه خودش بی‌آب است.** (لری)
۸۲۹۷۸. **مَشکی ماند که از انبان بترسد.** (فرهنگ‌نامه)
۸۲۹۷۹. **مَشمار عدوی خُرد را خُرد.** (سخن)
۸۲۹۸۰. **مشمار عدوی خویش را خُرد.** (نظامی، شکورزاده، دهخدا)
۸۲۹۸۱. **مشو از خصمی تو بی‌خصمی دگر.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۶۶/۲)
۸۲۹۸۲. **مشو اندر خط کان گفته خطاست.** (خاقانی؛ دیوان: ۵۵۶)
۸۲۹۸۳. **مشو با ناکسان همدم که صحبت را اثر باشد.** (شکورزاده)
۸۲۹۸۴. **مشو بر نردبان جز پایه پایه.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۲۸۷)
۸۲۹۸۵. **مشو به قدرت خود غرّه چون شوی قادر.** (شکورزاده)
۸۲۹۸۶. **مشو در حساب جهان سخت‌گیر / همه سخت‌گیری بُوَد سخت میر.** (نظامی؛ شرف‌نامه: ۴۸۴)
۸۲۹۸۷. **مشو در روزگار دولت از افتادگان غافل / به پیش پا نظر کن تا چراغت روشنی دارد.** (صائب: ۱۴۴۳، تکمله)
۸۲۹۸۸. **مشوران از تکلّف آن‌قدر طبع ملایم را/ که آتش می‌شود آبی که کس بسیار جوشاند.** (خلیل‌الله خلیلی، افغانی)
۸۲۹۸۹. **مشورت ادراک و هشیاری دهد.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۰۴۳/۱، شکورزاده)
۸۲۹۹۰. **مشورت با بزرگ و کوچک بد نیست امّا آنی که خودت می‌دانی از دست مده.** (کرمانجی)
۸۲۹۹۱. **مشورت با رأی نزدیکانِ دوراندیش کن.** (ابن‌یمین؛ دیوان: ۵۰۱)

۸۲۹۹۲ **مشورت با زنان تباه است و سخاوت با مفسدان گناه.** (سعدی، شکورزاده، افغانی، عوام)

۸۲۹۹۳ **مشورت با شما مثل هدایت است.** (خوزستانی)

۸۲۹۹۴ **مشورت با هزار کس (نفر) بکن امّا راز خود جز با یکی مگوی.** (شکورزاده، عوام، حییم)

۸۲۹۹۵ **مشورت با یار مهرانگیز کن.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۹۵/۲)

۸۲۹۹۶ **مشورت در شب است و شادی در صبح.** (لری)

۸۲۹۹۷ **مشورت در کارها واجب شود / تا پشیمانی در آخر کم بُوَد.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۷۲/۱)

۸۲۹۹۸ **مشورت را زنده‌ای باید نکو.** (مولوی؛ مثنوی: ۴۰۸/۲)

۸۲۹۹۹ **مشورت رهبر، صواب آید.** (بهمنیاری)

۸۳۰۰۰ **مشورت زنهار با مردان کار افتاده کن.** (صائب: ۲۹۴۸، تکمله)

۸۳۰۰۱ **مشورت کن با گروه صالحان.** (مولوی؛ مثنوی: ۴۲۱/۳)

۸۳۰۰۲ **مشورت هشیاری دهد.** (مولوی؛ خلاصه‌ی مثنوی: ۲۰)

۸۳۰۰۳ **مشو نا امید گر شود کار سخت / دل خود قوی کن به نیروی بخت.** (نظامی؛ اقبال‌نامه: ۱۴۹، مشهدی)

۸۳۰۰۴ **مشو هم زشت‌رو هم زشت‌خو!** (مولوی؛ مثنوی: ۲۹۰/۱)

۸۳۰۰۵ **مشو یار خر تا تکشی بار خر.** (شکورزاده، کوچه)

۸۳۰۰۶ **مشو یک زمان غافل از کارِ خویش.** (جامی؛ هفت اورنگ: ۹۲۰)

۸۳۰۰۷ **مشهدی دوباره به مشهد رفت و بدتر شد، پارسال کرّه‌خر دوساله‌ای بود و حالا خر شد.** (لری)

۸۳۰۰۸ **مشهدی عبدالله، رانه بده بالا.** (لنجانی)

۸۳۰۰۹ **مشهدی قنبر، ملکی یک‌جفت.** (تمثیل)

۸۳۰۱۰ **مشهورتر از سگ ابلق.** (آذری)

۸۳۰۱۱ **مشهور شو در کاهدان بنشین.** (هزاره‌ای)

۸۳۰۱۲ **مصاحبی که ندارد نفاق، تنهایی است.** (صالحی خراسانی، تکمله، شفایی)

۸۳۰۱۳ **مصاف پلنگان نیاید ز مور.** (سعدی؛ بوستان: ۱۹۷، شکورزاده)

۸۳۰۱۴ **مصالح به پای کار آورد.** (مثمر)

۸۳۰۱۵ **مصحف است و بند زر.** (نامه‌ی‌داستان)

۸۳۰۱۶ **مصحف به بند زر مرتبه نیفزاید.** (تاریخ‌الوزرا: ۱۲۵، تکمله)

۸۳۰۱۷ **مصحف و خانه‌ی زندیق.** (نامه‌ی‌داستان)

۸۳۰۱۸ **مصرع رنگین به مطلع می‌رساند خویش را.** (صائب: ۱۳۲۲، امثال‌موزون)

۸۳۰۱۹ **مصرع رنگین کم از شمشیر خون‌آلود نیست.** (شکورزاده)

۸۳۰۲۰ **مصرعی بلند به دیوانی پهلو زند.** (نظامی؛ لیلی و مجنون: ۴۷، دهخدا)

۸۳۰۲۱ **مصطفی آمد که سازد همدمی / کلمینی یا حمیرا کلّمی.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۹۷۲/۱)

۸۳۰۲۲ **مصطفی فرمود دنیا ساعتی است.** (مولوی؛ مثنوی: ۷۱/۱)

۸۳۰۲۳ **مصلّای زاهد اگر به شاهد رسد، خود را پاک کند و مصلاّ را پلید.** (خزینه)

۸۳۰۲۴ **مصلحتِ توست زبان زیر کام.** (نظامی؛ مخزن‌الاسرار: ۱۶۵)

۸۳۰۲۵ **مصلحتِ کار فراموش مکن.** (عرفی؛ دیوان: ۳۱۵)

۸۳۰۲۶ **مصلحت نیست ده انگشت برابر باشد.** (صائب: ۱۶۶۲، تکمله)

۸۳۰۲۷ **مصلحت نیست ز شیرین‌سخنان خاموشی.** (صائب: ۱۷۳۸)

۸۳۰۲۸ **مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز.** (حافظ: ۵۱، امثال‌موزون، افغانی، بهمنیاری)

۸۳۰۲۹ **مص مص چیست؟ یک‌دفعه بگو مصطفی.** (آملی، آذری)

۸۳۰۳۰ **مصیبت بُود پیری و نیستی.** (سعدی، بهمنیاری، تهرانی، افغانی، حییم، دهخدا، شکورزاده، امثال‌موزون)

۸۳۰۳۱ **مصیبت نادیده به گور نمی‌رویم.** (ترکمنی)

۸۳۰۳۲ **مصیبتی که اجرا دارد مصیبتش نتوان گفت.** (خزینه)

۸۳۰۳۳ **مضروبِ صد نفر باش، شرمنده‌ی یک نفر نباش.** (هزاره‌ای)

۸۳۰۳۴ **مضمون کتابت معلوم شد.** (هبله‌رودی)

۸۳۰۳۵ **مطب این‌جا کاخ بنت مصطفی آن‌جا/ بشارت دردمندان را دوا این‌جا، شفا آن‌جا.** (شکورزاده)

۸۳۰۳۶ **مطبخ که چربه، کدبانو جلده.** (سبزواری)

۸۳۰۳۷ **مطبخ که در نداره، گربه هم شرم نداره.** (شهربابکی)

۸۳۰۳۸ **مطبخ ما را یک گربه بس است.** (زفره‌ای)

۸۳۰۳۹ **مطربان به دم و دود، روضه‌خوانان به ختم و عزا.** (آذری)

۸۳۰۴۰ **مطربان را بزرگ‌ترین هنر صبوری است که با مستان کنند.** (قابوس‌نامه: ۱۹۷، شکورزاده)

۸۳۰۴۱ **مطرب باشی عروسی برادرت هم باشد.** (بروجردی)

۸۳۰۴۲ **مطرب برای خودش بد ساز می‌زند.** (لری)

۸۳۰۴۳ **مطرب بی‌شام و نغمه سیر آهنگ است.** (قدسی‌مشهدی: ۶۷۲، تکمله)

۸۳۰۴۴ **مطرب شاید نشسته بر در نباذ*.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۳۰۲)

۸۳۰۴۵ **مطرب کارش مطربی است، می‌خواهد سر قبرستان باشد، یا در عروسی.** (بروجردی)

۸۳۰۴۶ **مطرب که بی‌کار باشد، مراسم عزای پدر خودش را می‌گیرد.** (الیگودرزی)

۸۳۰۴۷ **مطرب که مفت شد، آدم مادرش را هم عروس می‌کند.** (شکورزاده)
۸۳۰۴۸ **مطرب وقتی شعر و آهنگش تمام می‌شود، یارم یارم می‌گوید و آواز می‌خواند.** (مشکین‌شهری)
۸۳۰۴۹ **مطرب‌ها توی عروسیشان یاریار نمی‌خوانند.** (تهرانی)
۸۳۰۵۰ **مطربی در عروسی است، ملاّ در عزاداری.** (قشقایی)
۸۳۰۵۱ **مطرود اجتماع (ایل)، مطرود خدا نیز خواهد بود.** (آذری، قشقایی)
۸۳۰۵۲ **مطرود شوهر مطرود جامعه است و مقبول شوهر مقبول جامعه.** (آذری)
۸۳۰۵۳ **مطلب بوی نافه از مردار.** (مکتبی، امثال‌موزون، شکورزاده، دهخدا)
۸۳۰۵۴ **مطلق این آوازها از شه بُوَد / گرچه از حلقوم عبدالله بُوَد.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۹۳۶/۱)
۸۳۰۵۵ **مطمئن باش که دیگری نمازت را بی‌وضو خواهد خواند.** (آذری)
۸۳۰۵۶ **مطهره* گرو رفته‌است*.** (بهمنیاری، دهخدا، نامه‌ی‌داستان)
۸۳۰۵۷ **مطیع ثروتمند بودن بهتر از اطاعت از بیچارگان است.** (قشقایی)
۸۳۰۵۸ **مظلمه‌ی‌خلق را حسابی هست.** (سعدی؛ کلیات: ۴۵۱)
۸۳۰۵۹ **مظلوم بعد از مردن ظالم رسد به فیض/ ماری چو مرد روزی صد مور می‌شود.** (فرهنگ‌نامه)
۸۳۰۶۰ **معاش در یک کفه‌ی ترازو می‌گذارد و معاد را در کفه‌ی‌دیگر.** (شکورزاده)
۸۳۰۶۱ **معاشر گشتن با مردمان کج، کجی آرد.** (سخن)
۸۳۰۶۲ **معامله‌ای که نشد حتماً خیری در آن هست.** (لری)
۸۳۰۶۳ **معامله با ابوالفضل (امام حسین، امام رضا).** (فرهنگ‌نامه)
۸۳۰۶۴ **معامله با بیگانه (غریب)، وصلت با قوم و خویش.** (شکورزاده، سیستانی، سیرجانی، کرمانی)
۸۳۰۶۵ **معامله با خودی غصّه (غم) دارد.** (سهیلی، لری، اصفهانی، تهرانی، عوام)
۸۳۰۶۶ **معامله با دوستان، دوستی را به هم می‌زند.** (آذری)
۸۳۰۶۷ **معامله با رودربایستی نمی‌شود.** (سخن)
۸۳۰۶۸ **معامله به رضایت طرفین است.** (لکی)
۸۳۰۶۹ **معامله پایین رود و بالای رود نمی‌شود.** (سیستانی)
۸۳۰۷۰ **معامله را پول می‌بُرَد، مرافعه را شمشیر.** (شکورزاده، کوچه، آذری)
۸۳۰۷۱ **معامله را پول می‌کند جنگ را شمشیر.** (سخن)
۸۳۰۷۲ **معامله را فیل می‌کند، جنگ را شیشه.** (لنجانی)
۸۳۰۷۳ **معامله سود است و رضا.** (جیرفتی)
۸۳۰۷۴ **معامله‌ی‌او شرط یک طرفه است.** (بویراحمدی)
۸۳۰۷۵ **معامله‌ی‌پدر و فرزندی.** (تهرانی، فرهنگ‌نامه)
۸۳۰۷۶ **معامله‌ی‌تاق و جفت شگون ندارد.** (زرقانی)
۸۳۰۷۷ **معامله‌ی‌دیده و ندیده.** (تمثیل)
۸۳۰۷۸ **معامله‌ی‌طی نشده، دوستی را قطع کند.** (آذری، قشقایی)
۸۳۰۷۹ **معامله‌ی‌فلانی مثل خاکشیر توی کلوخ پاشیدن است.** (نایینی)
۸۳۰۸۰ **معامله‌ی‌ماهی درون دریا را می‌کند.** (آذری)
۸۳۰۸۱ **معامله‌ی‌مشت و درفش است.** (هبله‌رودی، بهمنیاری)
۸۳۰۸۲ **معامله‌ی‌نقد، بوی مشک (گلاب) می‌دهد.** (دهخدا، تهرانی، شکورزاده، عوام، کوچه)
۸۳۰۸۳ **معامله‌ی تکرده، نفع و ضرر ندارد.** (سورمقی، بختیاری، شهربابکی)
۸۳۰۸۴ **معامله‌ی یک پولی صورت محاسبات نمی‌خواهد.** (فرهنگ‌نامه، سورمقی)
۸۳۰۸۵ **معانی چو مغزند و الفاظ پوست.** (ادیب)
۸۳۰۸۶ **معانی هرگز اندر حرف ناید.** (شبستری: ۶۹)
۸۳۰۸۷ **معاوضه‌ی‌الاغ با الاغ یک جایش مشکل دارد.** (بویراحمدی)
۸۳۰۸۸ **معتبر خرسوار را ماند.** (افغانی)
۸۳۰۸۹ **معتدل شو که هرکه اهل دل است/ در جمیع امور معتدل است.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۶)
۸۳۰۹۰ **معجبِ یک چشم راست آینه باری گران.** (مجیربیلقانی: ۱۶۸)
۸۳۰۹۱ **معدن چُس و گوز.** (سیرجانی)
۸۳۰۹۲ **معده‌اش پر شده.** (هبله‌رودی)
۸۳۰۹۳ **معده‌اش کوره‌ی‌آهنگری است.** (عوام)
۸۳۰۹۴ **معده‌ای را که در او سنگ همی بگدازد / کی توان کرد چنین معده چنان آسان سیر.** (کانی خراسانی، دهخدا)
۸۳۰۹۵ **معده حلوایی بُود، حلوا کِشد/ معده صفرایی بُود، سِرکا کِشد.** (مولوی؛ مثنوی:۵/ ۸۲۵)
۸۳۰۹۶ **معده را بگذار و سوی دل خرام.** (مولوی؛ مثنوی: ۸۴۳/۵)
۸۳۰۹۷ **معده‌ی‌جوان سنگ را آب می‌کند.** (دهخدا، حییم، کوچه، آذری، افغانی، عوام)
۸۳۰۹۸ **معده‌ی‌سگ با روغن سازگار نیست.** (آذری)
۸۳۰۹۹ **معده‌ی‌لیز و آب هندوانه.** (شکورزاده، دهخدا، عوام، کوچه)
۸۳۱۰۰ **معذّب تا نداری تن، مهذّب می‌نگردد جان.** (قاآنی)
۸۳۱۰۱ **معذرت‌خواهی باعث روسپیدی نمی‌شود.** (نهاوندی)

۸۳۱۰۲ **معذرت هم روی گناه (سیاه) را سفید نمی‌کند.** (شکورزاده، بیرجندی)

۸۳۱۰۳ **معراج خار تا سر دیوار بیش نیست.** (صائب: ۱۰۰۸، تکمله)

۸۳۱۰۴ **معراج زن بارگی، مختّثی است.** (شکورزاده، دهخدا)

۸۳۱۰۵ **معرّف از معرَّف باید اَجلی باشد.** (عوام، شکورزاده)

۸۳۱۰۶ **معرفت خر در چیست؟ در لگد و مشت.** (گیلکی)

۸۳۱۰۷ **معرفت خر یا گوز است یا لگد.** (شیرازی، لری، زرقانی)

۸۳۱۰۸ **معرفت در دل شکسته طلب.** (سنایی، دهخدا)

۸۳۱۰۹ **معرفت سودی نبخشد شخص بی‌ناموس را / شمع کج آخر بسوزد پرده‌ی فانوس را.** (افغانی)

۸۳۱۱۰ **معرّفِ مَرد، گذشته‌ی مَرد است.** (عوام، دهخدا)

۸۳۱۱۱ **معرکه بعد از عروسی، خوشه بعد از درو.** (ترکمنی)

۸۳۱۱۲ **معزول می‌شوند، چو معقول می‌شوند.** (خزینه)

۸۳۱۱۳ **معزولی به که مشغولی.** (سعدی؛ گلستان: ۵۰۶، بهمنیاری، خرمی، تکمله)

۸۳۱۱۴ **معشوق جاافتاده به.** (بهمنیاری)

۸۳۱۱۵ **معشوق خردسال بود سازگارتر.** (کلیم کاشانی)

۸۳۱۱۶ **معشوق خردسال درآید به قید و ضبط / سروی که سر کشید ز بستان برآمده.** (کلیم، افغانی)

۸۳۱۱۷ **معشوق خوب‌روی چه محتاج زیور است؟** (سعدی؛ کلیات: ۳۶۸، امثال‌موزون، بهمنیاری، دهخدا، حییم، شکورزاده، عوام، اصفهانی)

۸۳۱۱۸ **معشوق در کنار بود پاک دیده را.** (صائب: ۳۵۹، تکمله)

۸۳۱۱۹ **معشوق زیبا و دلربا کم اعتبار می‌شود.** (آذری)

۸۳۱۲۰ **معشوق من است آن‌که به نزدیک تو زشت است.** (سعدی؛ گلستان: ۶۵، امثال‌موزون، دهخدا، حییم)

۸۳۱۲۱ **معشوقه به چشم دیگران نتوان دید.** (شکورزاده)

۸۳۱۲۲ **معشوقه به نام من و کام دگرانست / چون غرّه‌ی شوّال که عید رمضان است.** (قائم مقام فراهانی، شکورزاده، بهمنیاری، افغانی، نامه‌ی‌داستان)

۸۳۱۲۳ **معشوقه چو بی‌وفا برآمد/ شرمنده‌ی انتخاب خویشم.** (افغانی)

۸۳۱۲۴ **معشوق هزار دوست را دل ندهی.** (سعدی؛ کلیات انوری: ۱۲۶)

۸۳۱۲۵ **معشوقه‌ی بی‌عیب مجوی.** (دهخدا)

۸۳۱۲۶ **معشوقه‌ی خردسال چه داند رموز عشق/ تا گل نشکفد به کسی بو نمی‌دهد.** (افغانی)

۸۳۱۲۷ **معشوقه‌ی روز بی‌نوایی است (خدا).** (سلیم، مثمر، هبله‌رودی)

۸۳۱۲۸ **معشوقه‌ی کار افتاده به دل‌بر ده (و) دلداده به.** (نشاط اصفهانی، دهخدا)

۸۳۱۲۹ **معشوقه‌ی که دیردیر بینند/ آخر کم از آن‌که سیر بینند.** (سعدی؛ گلستان: ۱۳۶، بهمنیاری)

۸۳۱۳۰ **معشوقه یکی، خدا یکی، یار یکی.** (بهمنیاری)

۸۳۱۳۱ **معصیت از هرکس سر زند، ناپسند است، از علما ناپسندتر.** (افغانی)

در اصل: **معصیت از که صادر شود ناپسنده‌است و از علما ناخوبتر.** (سعدی؛ گلستان: ۱۸۱)

۸۳۱۳۲ **معصیت‌کار، برای خودش رفیق می‌جوید.** (آذری)

۸۳۱۳۳ **معطّل یک اُردنگی است.** (تهرانی)

۸۳۱۳۴ **معطیان را اگر است و مگر، اندر سخنان.** (امیرمعزّی: ۱۰۵)

۸۳۱۳۵ **معقول می‌شود وقتی که معزول می‌شود.** (افغانی)

۸۳۱۳۶ **معلّم چون کند دستان نوازی/ کند کودک به پیشش (همیدون) پای بازی.** (ویس‌و رامین: ۳۴/۱۳۲)

۸۳۱۳۷ **معلومات من تا حد چین شلوار است نه بیشتر.** (رامسری)

۸۳۱۳۸ **معلوم است که خر و گاو کی را داری آب می‌دهی؟** (لری)

۸۳۱۳۹ **معلومم شد که هیچ معلوم نشد.** (معلوم؛ درباره‌ی‌رباعیات: ۷۶)

۸۳۱۴۰ **معلوم نیست از کجا می‌ریسد و از کدام طرف پهن می‌کند.** (قشقایی)

۸۳۱۴۱ **معلوم نیست امروز از روی چه دنده بلند شده.** (تهرانی)

۸۳۱۴۲ **معلوم نیست امروز به روی چه کسی نگاه کرده‌ام.** (تهرانی)

۸۳۱۴۳ **معلوم نیست بقچه‌ی‌ما سر الاغ کیست؟** (بختیاری)

۸۳۱۴۴ **معلوم نیست به ساز کدامتان باید رقصید؟** (تهرانی)

۸۳۱۴۵ **معلوم نیست چه آش و دوغی را درهم آمیخته.** (دلیجانی)

۸۳۱۴۶ **معلوم نیست چه پشکلی زیر کلاهش دود می‌کند.** (کرمانی)

۸۳۱۴۷ **معلوم نیست چه زیر کلاهش است؟** (گلبافی)

۸۳۱۴۸ **معلوم نیست سر از آستین کی بیرون می‌آید؟** (قشقایی)

۸۳۱۴۹ **معلوم نیست سرش به ک..ن کیست.** (لری)

۸۳۱۵۰ **معلوم نیست کرّه‌خر کیست.** (لری)

۸۳۱۵۱ **معلوم نیست که بار خر زا*یا موزی * است.** (شهمیرزادی)

۸۳۱۵۲ **معلوم نیست یک حمّام خرابه چند جامه‌دار می‌خواهد؟** (تهرانی)

۸۳۱۵۳ **معمّا چو حل گشت آسان شود.** (شکورزاده، تهرانی، کوچه، دهخدا، بهمنیاری)

۸۳۱۵۴. **معمار، خانه‌های کهن را کند خراب / تا نو نهد اساس که نو بهتر از کهن.** (قاآنی: ۴۸۹)
۸۳۱۵۵. **معمار کر، همسر کر، دختر کر و مادرزن هم کر.** (اردستانی)
۸۳۱۵۶. **مع‌مع‌های گاو شیرده از دور قابل تشخیص است.** (گیلکی)
۸۳۱۵۷. **معنعن ریشِ او از بس طویل است / ز سیچقان‌ییل* تا تنگوزییل* است.** (شکورزاده)
۸۳۱۵۸. **معنوی باید سخن، چه تازی و چه پهلوی.** (ادیب صابر: ۱۷۲)
۸۳۱۵۹. **معنی توفیق غیر ازهمّت مردانه چیست؟** (صائب: ۶۲۳، دهخدا)
۸۳۱۶۰. **معنی قرآن ز قرآن پرس و بس.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۰۰/۳، شکورزاده)
۸۳۱۶۱. **معنی نتوان دید مگر در صورت.** (اوحدالدین کرمانی، دهخدا)
۸۳۱۶۲. **معیار دوستان دغل روز حاجت است.** (صائب: ۴۵۹، امثال‌موزون، شکورزاده، خزینه)
۸۳۱۶۳. **معیار هر وجود عیان گردد از صفت.** (قاآنی: ۲۱۷)
۸۳۱۶۴. **معیدی*را به خوردن نعناع چه کار؟** (خوزستانی)
۸۳۱۶۵. **معیوب بود هرچه شب تار فروشند.** (صائب: ۲۱۲۲، تکمله)
۸۳۱۶۶. **معیوب، همه عیب کسان می‌جوید.** (حافظ: ۱۲۷، باباافضل کاشانی، شکورزاده)
۸۳۱۶۷. **مغازه‌ای را که کارش نداری چرا به آن سنگ می‌زنی؟** (بوشهری)
۸۳۱۶۸. **مغازه‌ی مادر کورقلی است.** (آملی)
۸۳۱۶۹. **مغان که دانه‌ی‌انگور آب می‌سازند / ستاره می‌شکنند آفتاب می‌سازند.** (دهخدا، تکمله)
۸۳۱۷۰. **مغربش گوش و مشرقش دهان است.** (صائب: ۲۲۱)
۸۳۱۷۱. **مغرور از معرکه دور.** (تاجیکی)
۸۳۱۷۲. **مغز استخوانش نجس است.** (بهمنیاری، خرمی)
۸۳۱۷۳. **مغز بچّه گنجشک خورده.** (بویراحمدی)
۸۳۱۷۴. **مغز بی‌استخوان ندید کسی / انگبینی کجاست بی‌مگسی.** (نظامی؛ هفت‌پیکر: ۱۶، فرهنگ‌نامه)
۸۳۱۷۵. **مغز تازه شد چو بخراشید پوست.** (مولوی؛ مثنوی:۱/ ۳۷۲)
۸۳۱۷۶. **مغزجوی از پوست دارد صد ملال.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۴۴/۲)
۸۳۱۷۷. **مغز خر به خوردش داده‌اند (به خوراکش کرده‌اند).** (بهمنیاری، کرمانی، نامه‌ی‌داستان، دهخدا)
۸۳۱۷۸. **مغز خر خورده‌است.** (حییم، مثمر، دهخدا، هزاره‌ای، شیرازی، هبله‌رودی)
۸۳۱۷۹. **مغز خر هم لازم نیست به خوردش بدهند (خرجش کنند).** (کوچه)
۸۳۱۸۰. **مغز خون‌ها خورد تا در استخوان جا کرده‌است.** (یحیی، امثال‌موزون)
۸۳۱۸۱. **مغز را بدگوی نی گلزار را.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۷۴۴/۱، دهخدا)
۸۳۱۸۲. **مغزش پنج کار می‌کند.** (گلبافی)
۸۳۱۸۳. **مغز شتر خورده‌است.** (دهخدا)
۸۳۱۸۴. **مغز علی ولم کن، تا ولت کنم.** (اصفهانی)
۸۳۱۸۵. **مغز نغز است، سوی نغزگرای.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۴۵۷)
۸۳۱۸۶. **مغز نیست که پهِنْ است.** (اهری)
۸۳۱۸۷. **مغلوب را حکم عدم گیرند.** (بهاءالدین ولد، دهخدا)
۸۳۱۸۸. **مغیلان زیر پهلو چون توان خفت.** (امیرخسرو دهلوی، امثال‌موزون، دهخدا، فرهنگ‌نامه)
۸۳۱۸۹. **مفتاحِ بهشت بی‌زبانی است.** (خاقانی؛ تحفةالعراقین: ۴۷)
۸۳۱۹۰. **مفتاح کامکاری زر است و زور و زاری.** (تاجیکی، افغانی)
۸۳۱۹۱. **مفت از هرچیز گران است.** (هزاره‌ای)
۸۳۱۹۲. **مفت باخته‌ام موسمِ جوانی را.** (کلیم؛ دیوان: ۹۱)
۸۳۱۹۳. **مفت باشد، کوفت باشد.** (مازندرانی)
۸۳۱۹۴. **مفت باشد، گلوله‌ی‌جفت جفت (تاق و جفت) باشد.** (حییم، شکورزاده، فرهنگ‌نامه، عوام، کوچه)
۸۳۱۹۵. **مفت باشه، کلفت باشه.** (تهرانی)
۸۳۱۹۶. **مُفت باشه، مُفت‌خورش پاشه.** (کوچه)
۸۳۱۹۷. **مفتت دادم، سنگم کمه؟** (جیرفتی)
۸۳۱۹۸. **مفت‌خور از مفت‌خور بدش می‌آید، ولگرد از گدا.** (مازندرانی)
۸۳۱۹۹. **مفت‌خور بدون شام می‌خوابد.** (قلعه‌بیدی، زاهدانی)
۸۳۲۰۰. **مفت‌خور، خوش‌سلیقه می‌افتد (می‌شود).** (تایبادی، آذری)
۸۳۲۰۱. **مفت را چه جای گفت باشد.** (شکورزاده)
۸۳۲۰۲. **مفت را که (چه) گفت؟** (دهخدا، حییم، افغانی، عوام، بهمنیاری)
۸۳۲۰۳. **مفت، سنگش هم کم است!** (سخن)
۸۳۲۰۴. **مفتش می‌دهند، سنگش کم است.** (شکورزاده، بهمنیاری، سیرجانی، راوری، فرهنگ‌نامه)
۸۳۲۰۵. **مفت کار کردن بهتر از بی‌کار نشستن است.** (بویراحمدی)
۸۳۲۰۶. **مفتکی ننه‌ام به بابام نداد.** (عوام)
۸۳۲۰۷. **مُفتکی، ننه هم به بابا سلام نمی‌کند.** (کوچه، شکورزاده)

۸۳۲۰۸. **مفت، گران است.** (سخن)

۸۳۲۰۹. **مفت مخر تا نفروشیش مفت.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۰۷/۱، اخگر، امثال‌موزون)

۸۳۲۱۰. **مفت می‌خورد، جفت هم می‌زند (می‌پرد).** (گیلکی)

۸۳۲۱۱. **مفته، بگذار بیفته.** (بهمنیاری، سیرجانی)

۸۳۲۱۲. **مفتی شهر کی شود مور و مگس به طیلسان.** (مجیربیلقانی: ۱۵۸)

۸۳۲۱۳. **مفتی نوشت هرچه گفتی.** (خزینه)

۸۳۲۱۴. **مفتی و چنگی.** (زرقانی)

۸۳۲۱۵. **مفتی و صرّافی؟** (حییم، عوام، شکورزاده)

۸۳۲۱۶. **مف دماغ*به سر آستین زیاد دارد.** (سمنانی)

۸۳۲۱۷. **مفرداتش خوب است امّا مرده‌شور ترکیبش را ببرد.** (دهخدا، کوچه، سهیلی، عوام، شکورزاده)

۸۳۲۱۸. **مَفرشو*تو به هم بکش.** (کرمانی)

۸۳۲۱۹. **مفرمای کاری بدان کارگر / کز آن کار نتواند آمد به در.** (گرشاسب‌نامه: ۲۶۴)

۸۳۲۲۰. **مفلسان را بی‌دل از مشق خموشی چاره نیست / تنگ‌دستی باز می‌دارد ز قُل‌قُل شیشه را.** (بیدل: ۱۳۱، افغانی)

۸۳۲۲۱. **مفلس ایمن بود از صدمه‌ی ارباب طمع.** (صغیر، فرهنگ‌نامه)

۸۳۲۲۲. **مفلس بکشد چراغ خود اوّل شب.** (فرهنگ‌نامه)

۸۳۲۲۳. **مفلس به داد بنده، توانگر نمی‌شود.** (افغانی)

۸۳۲۲۴. **مفلس چه خوش است که زر ندارد / صحرا چه خوش است که در ندارد.** (افغانی)

۸۳۲۲۵. **مفلس در امان خداست.** (شکورزاده، هبله‌رودی، عوام، کوچه، دهخدا)

۸۳۲۲۶. **مفلس دژ رویین است.** (قابوس‌نامه: ۲۵۲)

۸۳۲۲۷. **مفلس را بیم دزد نیست کاهل را امید مزد.** (نامه‌ی‌داستان)

۸۳۲۲۸. **مفلس که رسد به گنج ناگاه / ز افزونیِ حرص گم کند راه.** (امیرخسرو دهلوی)

۸۳۲۲۹. **مفلس کیمیا فروش.** (دهخدا)

۸۳۲۳۰. **مفلس همیشه منتظر خان (خوان) نعمت است.** (زیب‌النسا، فرهنگ‌نامه)

۸۳۲۳۱. **مفلسی، لکّه‌ی پیسی است.** (هبله‌رودی)

۸۳۲۳۲. **مقابل توپچی ترقّه درمکن.** (عوام)

۸۳۲۳۳. **مقابله با جماعت، مقابله با سیل است.** (آذری)

۸۳۲۳۴. **مقابله‌ی‌مشت و درفش است.** (مثمر)

۸۳۲۳۵. **مقالات بیهوده طبل تُهی است.** (سعدی؛ کلیات: ۱۹۷)

۸۳۲۳۶. **مقال زیب سخن.** (تاجیکی)

۸۳۲۳۷. **مقامات از کتاب همدانی توان یافت نه از عِمامه‌ی‌حریری.** (خزینه)

۸۳۲۳۸. **مقام امن و می‌بی‌غش و رفیق شفیق / گرت مدام میسّر شود زهی توفیق.** (حافظ: ۲۰۲، افغانی)

۸۳۲۳۹. **مقامر* را دو (سه) شش می‌باید (ولیکن) دو (سه) یک می‌آید.** (سعدی؛ گلستان:۱۸۹، حییم، دهخدا، عوام)

۸۳۲۴۰. **مقبل آن است که او هندوی سلطان باشد.** (سلمان‌ساوجی: ۴۸۳)

۸۳۲۴۱. **مقبول‌تر نهند ز خامه گواه را.** (اثیر اخسیکتی)

۸۳۲۴۲. **مقدار هر درخت پدید آید از ثمر.** (قاآنی: ۲۱۷، امثال‌موزون، شکورزاده، دهخدا)

۸۳۲۴۳. **مقدّس‌زاده‌اند از مادر خویش / گناه است ار کُنی بر مرغشان کیش.** (ایرج‌میرزا: ۹۶)

۸۳۲۴۴. **مقدّس نهروان.** (دهخدا، نامه‌ی‌داستان)

۸۳۲۴۵. **مقدمه‌ی‌نیکی کردن شرم است و مقدمه‌ی‌بدی بی‌شرمی.** (قابوس‌نامه:۳۶، شکورزاده)

۸۳۲۴۶. **مقدور نیست خوش‌دلی جاودانه‌ای.** (پروین‌اعتصامی، دهخدا)

۸۳۲۴۷. **مقراض که آلت جدایی است / درنامه‌ی‌دوستان نگنجد*.** (دهخدا)

۸۳۲۴۸. **مقرر است که تا روح در بدن باشد/ حریم اقدس تو سجدگاه من باشد.** (طاهر خلیل‌زاده، افغانی)

۸۳۲۴۹. **مُقری اگر بمیرد بانگ نماز برطرف نمی‌شود.** (هبله‌رودی، مثمر، بهارعجم، سمنانی)

۸۳۲۵۰. **مقسّم، سهمش از همه بیشتر است.** (بختیاری)

۸۳۲۵۱. **مقسّم، سهمیه ندارد.** (دیلمی)

۸۳۲۵۲. **مقسم کلاه سرش می‌رود.** (بویراحمدی)

۸۳۲۵۳. **مقسم همیشه مغبون است.** (گیلکی)

۸۳۲۵۴. **مقسّم یا ملعون است یا مغبون.** (سخن)

۸۳۲۵۵. **مقصود بنده ره به دهی می‌برد هنوز.** (کمال‌الدین اسماعیل، فرهنگ‌نامه)

۸۳۲۵۶. **مقصود تویی کعبه و بت‌خانه بهانه.** (خواجوی کرمانی؛ دیوان: ۴۸۹، خیالی بخارایی، دهخدا، شکورزاده)

۸۳۲۵۷. **مقنی تا دولش تر است، شکمش سیر است.** (عوام، کوچه)

۸۳۲۵۸. **مقنّی هرچه چاه را بیشتر بکند خودش را در ته چاه ببیند.** (آذری)

۸۳۲۵۹. **مقهور شود لشگر سلطان ستمکار.** (امیر معزّی: ۲۰۳)

۸۳۲۶۰. **مکافات است آخر هر بدی را.** (امیرخسرو دهلوی)

۸۳۲۶۱. **مکافات این دنیا به آن دنیا نمی‌ماند.** (عوام)

۸۳۲۶۲. **مکافات بد جز بدی نیست، بس.** (فردوسی: ۱۹۶۸، دهخدا)

۸۳۲۶۳. **مکافات بد را بد آید پدید.** (فردوسی:۳/ ۱۰۵۳، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده)

۸۳۲۶۴. **مکافات بد را ز یزدان بدی است.** (فردوسی: ۲۶۸۱/۳، امثال‌موزون، بهمنیاری، دهخدا)

۸۳۲۶۵. **مکافات بدی جز بدی نیست.** (عوام)

۸۳۲۶۶. **مکافات به آن دنیا (قیامت) نمی‌ماند.** (شکورزاده، دهخدا، بهمنیاری، آذری، کوچه)

۸۳۲۶۷. **مکافات تو همین دوره زمانه (دنیا) است.** (رفسنجانی، افغانی)

۸۳۲۶۸. **مکافات عمل از هیچ‌کس رشوت نمی‌گیرد.** (صائب: ۱۴۵۴، تکمله)

۸۳۲۶۹. **مکافاتِ نکویی هم نکویی است.** (امیرخسرو دهلوی؛ شیرین و خسرو: ۲۱۵)

۸۳۲۷۰. **مکان را شرف بُوَد به مکین.** (قدسی‌مشهدی: ۱۵۷)

۸۳۲۷۱. **مکتب ملاّیی که عیدگه کودکان است.** (مثمر)

۸۳۲۷۲. **مکتبی صبر کن به هرکه سوزی.** (مکتبی شیرازی:۱۱۳۸)

۸۳۲۷۳. **مکر آخر زن، گریه است.** (زرقانی)

۸۳۲۷۴. **مکر آن باشد که زندان حفره کرد.** (مولوی؛ مثنوی: ۶۱/۱)

۸۳۲۷۵. **مکر از زنان تلبیس از شیطان.** (هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان، افغانی)

۸۳۲۷۶. **مکر از زنان و تَلبیس*از ابلیس است.** (شکورزاده، عوام، بهمنیاری)

۸۳۲۷۷. **مکر دارد، انبان، انبان.** (سمنانی)

۸۳۲۷۸. **مکر زن ابلیس دید، بر زمین بینی کشید.** (هبله‌رودی، تاجیکی، دهخدا، امثال‌موزون، بهمنیاری، شکورزاده، عوام، کوچه، هبله‌رودی)

۸۳۲۷۹. **مکر زن از مکر شیطان بدتر است.** (لری)

۸۳۲۸۰. **مکر زنان بار خر است.** (دهخدا)

۸۳۲۸۱. **مکر زنان بار خران، خر نبره من چه کنم؟** (دلیجانی)

۸۳۲۸۲. **مکر زن چهل شتر بار است.** (افغانی)

۸۳۲۸۳. **مکر زن را خر نَکِشد.** (هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان)

۸۳۲۸۴. **مکر زن صد ریشه دارد.** (افغانی، تاجیکی)

۸۳۲۸۵. **مکر زن، یک جوال (خروار) ارزن.** (تاجیکی، افغانی)

۸۳۲۸۶. **مکر زن یک شتر بار.** (تاجیکی)

۸۳۲۸۷. **مکرش عقلش خورده.** (زرقانی)

۸۳۲۸۸. **مکر شیطان است تعجیل و شتاب.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۶۵/۳)

۸۳۲۸۹. **مکر کار عاجزان باشد.** (سدیدالدین عوفی؛ جوامع الحکایات)

۸۳۲۹۰. **مکرمت پایدار در دنیاست.** (مسعودسعدسلمان: ۵۲)

۸۳۲۹۱. **مکر مجول مایه‌ی‌عقله، هرکه نداره رسوای خلقه.** (زواره‌ای)

۸۳۲۹۲. **مکر و چاره‌ی‌زنان بیش از آن مردان است.** (سمک‌عیار: ۳۱۷/۴)

۸۳۲۹۳. **مکرها در پرده‌باشد آبِ زیرکاه را.** (صائب: ۱۰۰، امثال‌موزون)

۸۳۲۹۴. **مکری یا نقشی یا تبرکی بر آب زده.** (نامه‌ی‌داستان)

۸۳۲۹۵. **مکسب کوران بُوَد لابه و دعا.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۳۲/۲)

۸۳۲۹۶. **مَکُش بچّه‌ی مارِ مَردم گزای/ چو کُشتی در آن خانه هرگز (دیگر) مپای.** (سعدی؛ کلیات: ۲۸۱فرهنگ‌نامه)

۸۳۲۹۷. **مکش بیش از گلیم خویشتن پای.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۱۸۷)

۸۳۲۹۸. **مکش پا از گلیم خویش هم بیش.** (سلیمی؛ شیرین‌وفرهاد: ۳۴۲)

۸۳۲۹۹. **مکش پای از اندازه بیش از گلیم.** (گرشاسب‌نامه:۴۳۶، شکورزاده)

۸۳۳۰۰. **مکش پای از گلیم خویشتن بیش.** (مهرومشتری: ۶۹۸)

۸۳۳۰۱. **مکش جز به اندازه‌ی‌خویش پای.** (نظامی؛ شرف‌نامه: ۱۷۹)

۸۳۳۰۲. **مکش دیوار بی‌بنیاد را گِل / مده بر مردمان بی‌وفا دل.** (بیرجندی)

۸۳۳۰۳. **مکش سر ز رایی که بخرد زند.** (امیرخسرو دهلوی؛ خمسه: ۵۲۲، دهخدا)

۸۳۳۰۴. **مَکُش، مادرش همین یکی را دارد.** (دهخدا)

۸۳۳۰۵. **مکش مرگ ما.** (دهخدا، کرمانی)

۸۳۳۰۶. **مکن آز را بر خِرَد پادشا.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۲۲۵۷)

۸۳۳۰۷. **مکن ارّه شاخی که خواهد شکست.** (قدسی‌مشهدی؛ ۹۵۰، رودکی)

۸۳۳۰۸. **مکن انگشت در سوراخ کژدم.** (سعدی؛ گلستان: ۷۲، فرهنگ‌نامه، بهمنیاری)

۸۳۳۰۹. **مکن با بدآموز هرگز درنگ / که انگور گیرد ز انگور رنگ.** (نفایس‌الفنون، فرهنگ‌نامه)

۸۳۳۱۰. **مکن با ترک رفاقت، اگر مَلَک باشد.** (تهرانی)

۸۳۳۱۱. **مکن با خدای جهان کارزار.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۳۵۵)

۸۳۳۱۲. **مکن با دوستان در آشنایی اختلاط افزون.** (غنی کشمیری، افغانی)

۸۳۳۱۳. **مکن با سر بزرگان سر بزرگی (بلندی).** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۳۱۲، دهخدا)

۸۳۳۱۴. **مکن با سه کس معامله: سر جدم، لاتکلم و ورمنه.** (بهمنیاری)

۸۳۳۱۵. **مکن باور سخن‌های شنیده / شنیده کی بُوَد مانند دیده؟** (ناصرخسرو، عوام)

۸۳۳۱۶. **مکن با هر لئیمی عمر ضایع.** (ابن‌یمین؛ دیوان: ۴۴۶)

۸۳۳۱۷. **مکن با یار یک‌دل بی‌وفایی.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۲۴۳، بهمنیاری)

۸۳۳۱۸. **مکن بد اگر بد نخواهی به خویش.** (بهمن‌نامه، شکورزاده)

۸۳۳۱۹. **مکن بد با کس و کس را مفرمای.** (ویس و رامین، دهخدا)

۸۳۳۲۰. **مکن بد با کسی و بد میندیش.** (ویس و رامین:۲۵۲)

۸۳۳۲۱. **مکن بد به فرزند مردم نگاه / که فرزند خویشت برآید تباه.** (سعدی؛ بوستان: ۱۶۶بهمنیاری)

۸۳۳۲۲. **مکن بد به کس گر نخواهی به خویش.** (رودکی)

۸۳۳۲۳. **مکن بد تا نبینی بد مکافاتش.** (سوزنی)

۸۳۳۲۴. **مکن بد که بد بینی از روزگار.** (بهمنیاری)

۸۳۳۲۵. **مکن بد که بد بینی از یار نیک.** (سعدی؛ بوستان:۶۷، افغانی)

۸۳۳۲۶. **مکن بد که بد نبینی.** (سعدی)

۸۳۳۲۷. **مکن بد که بینی به فرجام بد.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی:۱۲۰۶)

۸۳۳۲۸. **مکن بد که چون بد تو را کار بود/ پشیمانی از بد نداردت سود.** (فرهنگ‌نامه)

۸۳۳۲۹. **مکن بد که هرکس که یک بد کند / جهانش مکافات یک‌صد کند.** (افغانی)

۸۳۳۳۰. **مکن بدی که بدی را جزا بدی باشد.** (شکورزاده)

۸۳۳۳۱. **مکن به تُرک رفاقت (معامله با تُرک) اگر ملک باشد/ همیشه ورد زبانش چُرک*چُرک باشد.** (فرهنگ‌نامه، تهرانی)

۸۳۳۳۲. **مکن به خویش، کینه در پیش.** (تاجیکی)

۸۳۳۳۳. **مکن به شهر بد آموز روستایی را.** (صائب: ۳۱۷، تکمله)

۸۳۳۳۴. **مکن بی‌جرم را در چاه مفکن / نمک بر سوخته کمتر پراکن.** (ویس‌و رامین: ۱۸۹/۱۰۳)

۸۳۳۳۵. **مکن بیگانگی و آشنا باش.** (انوری، دیوان س/۵۴۰)

۸۳۳۳۶. **مکن بی‌موجبی گریه که گل را خنده می‌آید.** (امیرخسرو)

۸۳۳۳۷. **مکن تا توانی تو کردار بد.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۲۵۴۵)

۸۳۳۳۸. **مکن ترک‌تازی بکن ترک آز / به‌قدر گلیمت بکن پا دراز.** (فرهنگ‌نامه)

۸۳۳۳۹. **مکن خانه بر راه سیل ای غلام / که کس را نگشت این عمارت تمام.** (سعدی؛ بوستان: ۱۵۰)

۸۳۳۴۰. **مکن (خیره) بر زیردستان ستم / که دستی است بالای دست تو هم.** (سعدی؛ بوستان: ۱۳۶، افغانی)

۸۳۳۴۱. **مکن درد از طبیب خویش پنهان.** (نظامی؛ خسرو و شیرین:۶۸، شکورزاده)

۸۳۳۴۲. **مکن دزدی که دزدی نیست کاری/ اگر دزدی کنی، پر کن جوالی.** (بیرجندی)

۸۳۳۴۳. **مکن رحم بر گاو بسیار بار / که بسیار خسب است و بسیار خواب.** (سعدی؛ گلستان: ۱۸۷)

۸۳۳۴۴. **مکن رحم بر مرد بسیار خوار/ که بسیار خوارست، بسیار خار.** (بهمنیاری)

۸۳۳۴۵. **مکَن رخت پیش از رسیدن به آب.** (قدسی‌مشهدی: ۹۵۱، تکمله)

۸۳۳۴۶. **مکن زور بر ضعفِ درویش و عام.** (سعدی؛ بوستان: ۶۵)

۸۳۳۴۷. **مکن شادمانی به مرگ کسی / که دهرت پس از وی نماند بسی.** (سعدی؛ بوستان: ۱۸۸، شکورزاده، بهمنیاری)

۸۳۳۴۸. **مکن قطعا بدی ای مرد بخرد/ که بد بیند جزا هر کو کند بد.** (مهرومشتری: ۴۳۳۷)

۸۳۳۴۹. **مکن کار بدگوهران را بلند / که پروردن گرگ آرد گزند.** (نظامی؛ اقبال‌نامه: ۱۴۳)

۸۳۳۵۰. **مکن کاری کز آن گردی پشیمان.** (سلیمی؛ شیرین‌وفرهاد: بیت: ۱۲۶۸)

۸۳۳۵۱. **مکن کاری که بر پا سنگت آید (آیو) / جهان با این فراخی تنگت آید (آیو).** (بابا طاهر، تهرانی)

۸۳۳۵۲. **مکن کاری که حاجتمند گردی / از این مردم بخواهی دستگیری.** (اخگر، فرهنگ‌نامه)

۸۳۳۵۳. **مکن که هرچه توانند دلبران تکنند.** (بهمنیاری)

۸۳۳۵۴. **مکن گرگ را پاسبان گلّه.** (ظفرنامه‌هاتفی، تکمله)

۸۳۳۵۵. **مکن، مکن، که نکومحضران چنین نکنند.** (عماد فقیه؛ دیوان: ۱۳۷، خزینه)

۸۳۳۵۶. **مکن وعده و گر کردی وفا کن.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۷۴۴، شکورزاده)

۸۳۳۵۷. **مکن وعده هر آن‌چیز که آن نتوانی.** (منوچهری؛ دیوان: ۱۲۱، دهخدا)

۸۳۳۵۸. **مکن وگرنه پشیمان شوی در آخر کار.** (بهمنیاری)

۸۳۳۵۹. **مکن هرگز بدی تا بد نبینی.** (عطّار؛ جوهرالذات)

۸۳۳۶۰. **مکن هم‌نشینی به هر بدسرشت.** (جامی؛ خردنامه‌ی‌اسکندری: ۹۴۴)

۸۳۳۶۱. **مکن یاریِ مرد پیمان‌شکن.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۲۳۳۲)

۸۳۳۶۲. **مکوب ای آهنین دل آهنِ سرد.** (خسرونامه: ص۵۴)

۸۳۳۶۳. **مکوب در کسی را تا نکوبند درت را.** (دهخدا، شکورزاده، حییم، بهمنیاری، عوام)

۸۳۳۶۴. **مکّه بدون مدینه، خدا رویش را نبینه.** (شوشتری)

۸۳۳۶۵. **مکّه خوش نباشد مدینه، زهرا خوب نباشد سکینه.** (لری)

۸۳۳۶۶. **مکّه خوش نیست، مدینه می‌روم.** (دزفولی)

۸۳۳۶۷. **مکّه را با سراغ می‌یابد.** (تاجیکی)

۸۳۳۶۸. **مکّه رفتن بهانه است، مکّه نزدیک خانه است.** (نهاوندی)

۸۳۳۶۹. **مکّه که مکن، کربلا هم که بلا در او، مشهد هم که ترکمن در او، قربانش بروم حضرت معصومه، هی برو، هی بیا.** (تهرانی)

۸۳۳۷۰. **مکّه می‌رود که به خودش بگویند حاج‌آقا به زنش بگویند حاج خانم.** (فرهنگ‌نامه)

۸۳۳۷۱. **مکّه نباشد مدینه، پلو نباشد، ترخینه.** (بختیاری)

۸۳۳۷۲. **مکّه نشد، مدینه.** (شیرازی)

۸۳۳۷۳. **مکّیان قدر کعبه کی دانند؟** (حسن دهلوی: ۱۷۸، تکمله)

۸۳۳۷۴. **مگذار زن دندانت را بشمارد.** (آذری)

۸۳۳۷۵. **مگر آب آورده‌است؟** (سخن)

۸۳۳۷۶. **مگر آب از چاه می‌کشی؟** (جیرفتی)

۸۳۳۷۷. **مگر آب اماله است.** (دهخدا)

۸۳۳۷۸. **مگر آب ایوب است که زمین نمی‌گذاری؟** (شهربابکی)

۸۳۳۷۹. **مگر آب بی‌لگام خورده‌ای؟** (بختیاری)

۸۳۳۸۰. **مگر آب پشت (پی) خانه‌ات افتاده‌است؟** (شکورزاده، کوچه)

۸۳۳۸۱. **مگر آبت در تابه سوخته؟** (اشتهاردی)

۸۳۳۸۲. **مگر آب توله خورده‌ای (نخورده‌ای)؟** (دیلمو لیراوی، دیری)

۸۳۳۸۳. **مگر آب دریا با پوزه‌ی‌سگ نجس می‌شود؟** (لری بختیاری، فارسانی)

۸۳۳۸۴. **مگر آب زمزم است؟** (ایلامی)

۸۳۳۸۵. **مگر آب زیر پایت کرده‌اند؟** (زرقانی)

۸۳۳۸۶. **مگر آبستن سؤال شده‌ای؟** (لری)

۸۳۳۸۷. **مگر آبله گرفته‌ای؟** (گیلکی)

۸۳۳۸۸. **مگر آدم به بی‌نماز قرض می‌دهد؟ آن‌که قرض خدا را ادا نمی‌کند.** (گیلکی)

۸۳۳۸۹. **مگر آدمی از خاک سیر بشود.** (دهخدا)

۸۳۳۹۰. **مگر آدمی نبودی که اسیر دیو ماندی / که فرشته ره ندارد به مکان آدمیت.** (سعدی؛ کلیات: ۴۰۸، کوچه)

۸۳۳۹۱. **مگر آرد به دهنت گرفته‌ای (داری)؟** (دهخدا، تهرانی)

۸۳۳۹۲. **مگر آرد تاپو سر می‌شکنند؟** (بختیاری)

۸۳۳۹۳. **مگر آرد جو برای درویشان روا نیست؟** (بختیاری)

۸۳۳۹۴. **مگر آسمان به زمین آمده‌است؟** (آملی)

۸۳۳۹۵. **مگر آسودگی بر ما حرام است؟** (بهمنیاری، دهخدا)

۸۳۳۹۶. **مگر آسودگی شاخ به شکمت می‌زند؟** (بهمنیاری، دهخدا، شکورزاده، عوام، کوچه)

۸۳۳۹۷. **مگر آشت سر می‌رفت؟** (آذری)

۸۳۳۹۸. **مگر آش خیراتی است؟** (سمنانی)

۸۳۳۹۹. **مگر آش داغ در (به) دهان گرفته‌ای (داری)؟** (کوچه، دهخدا، عوام)

۸۳۴۰۰. **مگر آش عاشوراست؟** (مشمر، هبله‌رودی، کوچه)

۸۳۴۰۱. **مگر آش کَل‌عنایت می پزی؟** (فرهنگ‌نامه، تمثیل)

۸۳۴۰۲. **مگر آفتاب از کدام طرف زده‌است؟** (عوام)

۸۳۴۰۳. **مگر آمده‌ای آتش ببری؟** (اشتهاردی، سرخه‌ای)

۸۳۴۰۴. **مگر آمدید خر بخرید؟** (زرقانی)

۸۳۴۰۵. **مگر آمدی کلّه‌پزی؟** (تهرانی)

۸۳۴۰۶. **مگر آن‌را گاو ریده‌است؟** (لری)

۸۳۴۰۷. **مگر آن‌ها از مادرند ما از زن پدر؟** (شکورزاده)

۸۳۴۰۸. **مگر آن‌ها با دست علی مسلمان شده‌اند، من با دست عمر؟** (فرهنگ‌نامه)

۸۳۴۰۹. **مگر اجلت رسیده؟** (دهخدا، عوام)

۸۳۴۱۰. **مگر ارث (طلب) پدرت را می‌خواهی؟** (شکورزاده، رامسری، لری)

۸۳۴۱۱. **مگر اردستان است که باج به شغال دهند؟** (دهخدا)

۸۳۴۱۲. **مگر ارمنی مسلمان می‌کنید؟** (آذری)

۸۳۴۱۳. **مگر از آسمان برای تو بچکد.** (سیستانی)

۸۳۴۱۴. **مگر از آسمان به زمین افتاده‌ای؟** (شکورزاده، جیرفتی)

۸۳۴۱۵. **مگر از او آبستنی؟** (بختیاری)

۸۳۴۱۶. **مگر از بیضه‌ی چپ آسمان افتاده‌ای؟** (لری)

۸۳۴۱۷. **مگر از پوست تخم‌مرغ درآمدی؟** (گیلکی)

۸۳۴۱۸. **مگراز تو حامله هستم؟** (گیلکی)

۸۳۴۱۹. **مگر از جان خود سیر شده‌ای؟** (آذری)

۸۳۴۲۰. **مگر از چاه بیرون می‌آید؟** (نامه‌ی‌داستان)

۸۳۴۲۱. **مگر از خر افتاده‌ام و گِرده پیدا کرده‌ام؟** (بختیاری)

۸۳۴۲۲. **مگر از دست گرگ فرار کرده‌ای؟** (لری)

۸۳۴۲۳. **مگر از دماغ، شیر خورده‌ام؟** (بختیاری)

۸۳۴۲۴. **مگر از ده (روستا) آمده‌ای؟** (عوام، دهخدا)

۸۳۴۲۵. **مگر از روی شوره‌زار (دره‌ی‌نمک) می‌آیی؟** (بختیاری، لری)

۸۳۴۲۶. **مگر از زیر بوته‌ی‌خلاشه درآمده‌ام؟** (نایینی)

۸۳۴۲۷. **مگر از سنگ بیرون می‌آید؟** (نامه‌ی‌داستان)

۸۳۴۲۸. **مگر از غار آمده‌ای؟** (لری)

۸۳۴۲۹. **مگر از قحطی در شدی؟** (شهربابکی)

۸۳۴۳۰. **مگر از کجا آمده‌ای که پایت گلی نیست؟** (گیلکی)

۸۳۴۳۱. **مگر از کفه‌شور آمدی؟** (شهربابکی)

۸۳۴۳۲. **مگر ازگیل و ولیک جزو سر درختی به شمار می‌آیند؟** (مازندرانی)

۸۳۴۳۳. **مگر از لوت آمده‌ای؟** (بهمنیاری)

۸۳۴۳۴. **مگر از نطفه‌ی آدم نیستی؟** (بختیاری)

۸۳۴۳۵. **مگر از یاغی مال پس می‌گیرید؟** (آذری)

۸۳۴۳۶. **مگر اسبت به درخت نارنج بسته‌شده؟** (اشتهاردی)

۸۳۴۳۷. **مگر اسب سفید جو نمی‌خورد؟** (آذری)

۸۳۴۳۸. **مگر اسب‌سوار تعقیبت می‌کند؟** (گرجی، یزدان شهری)

۸۳۴۳۹. **مگر اسب کریم و گاو نظام شده‌ای؟** (مازندرانی)

۸۳۴۴۰. **مگر استخاره راه نداد؟** (آذری)

۸۳۴۴۱. **مگر استخوان لگن نداری؟** (لری)

۸۳۴۴۲. **مگر استر ماده فروخته؟** (نامه‌ی داستان)

۸۳۴۴۳. **مگر الله الله است؟** (بهمنیاری)

۸۳۴۴۴. **مگر امامزاده است؟** (سرخه‌ای)

۸۳۴۴۵. **مگر امانت نگه‌دار پدرت هستم؟** (بختیاری)

۸۳۴۴۶. **مگر امیر است که نامیرا باشد؟** *. (رامسری)

۸۳۴۴۷. **مگر انار روی سبدی؟** (لری)

۸۳۴۴۸. **مگر انبان می‌سازی؟** (بختیاری)

۸۳۴۴۹. **مگر انجیر و مویز دارم؟** (لری)

۸۳۴۵۰. **مگر انگشت‌های دست همه یک اندازه هستند؟** (دزفولی)

۸۳۴۵۱. **مگر او آبش را برای تو در آفتاب گذاشته؟** (بختیاری)

۸۳۴۵۲. **مگر او از عقدی است و من از صیغه‌ای؟** (عوام)

۸۳۴۵۳. **مگر او پشت خدا را خارانده؟** (هزاره‌ای)

۸۳۴۵۴. **مگر او تخم دو زرده می‌کند؟** (سبزواری)

۸۳۴۵۵. **مگر اُورت است؟** (بهمنیاری)

۸۳۴۵۶. **مگر اوستای دسته هونگ تراش بتواند سیرش کند.** (کوچه)

۸۳۴۵۷. **مگر او مشکو (مشک) عباس‌علی را کُل (سوراخ) کرده؟** (بیرجندی)

۸۳۴۵۸. **مگر این بچّه‌ی صیغه است، آن بچّه عقدی؟** (کوچه)

۸۳۴۵۹. **مگر این بز نر، خانه‌ی دایی ندارد؟** (لری)

۸۳۴۶۰. **مگر این‌جا اردستان است که باج به شغال بدهم؟** (عوام، نامه‌ی داستان)

۸۳۴۶۱. **مگر این‌جا خانه‌ی خاله است؟** (شکورزاده، گلبافی)

۸۳۴۶۲. **مگر این‌جا دکّان بقّالی است؟** (لری)

۸۳۴۶۳. **مگر این‌جا سر گردنه است؟** (عوام)

۸۳۴۶۴. **مگر این‌جا کاروان‌سراست؟** (عوام)

۸۳۴۶۵. **مگر این‌جا کاشان است که کیّه با فعله است؟** (عوام)

۸۳۴۶۶. **مگر این‌جا کافه‌ی ابوطالب خان (محمّدجان) است.** (گلبافی، بختیاری)

۸۳۴۶۷. **مگر این چه آبی است که از سرکه ترش‌تر است؟** (لری)

۸۳۴۶۸. **مگر این روغن غاز دارد؟** (دمخدا)

۸۳۴۶۹. **مگر این کلاه به سرها را مادر نزاییده؟** (گیلکی)

۸۳۴۷۰. **مگر این که کامت با دست خودت برآورده‌شود.** (لری)

۸۳۴۷۱. **مگر این‌ها را پیدا کرده‌ای؟** (لری)

۸۳۴۷۲. **مگر بابا نر خر گزه*است.** (جیرفتی)

۸۳۴۷۳. **مگر با تو ترکی حرف می‌زنند؟** (لری)

۸۳۴۷۴. **مگر باد در دهانم بزند.** (بختیاری)

۸۳۴۷۵. **مگر بار نمک بر پشت داری؟** (لری)

۸۳۴۷۶. **مگر با سوزن می‌شود چاه کند؟** (خوانساری)

۸۳۴۷۷. **مگر با گربه جنگیده‌ای؟** (لری)

۸۳۴۷۸. **مگر با من چغندر چال کرده‌ای؟** (نهاوندی)

۸۳۴۷۹. **مگر بانگ داخل کدو است؟** (اوزی)

۸۳۴۸۰. **مگر با هم (او) جناغ شکسته‌اید (ام)؟** (بهمنیاری، زرقانی، شکورزاده)

۸۳۴۸۱. **مگر بچّه‌ات می‌افتد؟** (دمخدا)

۸۳۴۸۲. **مگر بچّه دیشبی‌ات است؟** (لری)

۸۳۴۸۳. **مگر بچّه‌های محله گذاشتند خواب به چشمم برود.** (آذری)

۸۳۴۸۴. **مگر بچّه‌ی حرامی زاییدم؟** (گیلکی)

۸۳۴۸۵. **مگر بچّه‌ی کوچک تو است؟** (بختیاری)

۸۳۴۸۶. **مگر بدون لقمه آب نوشیدی؟** (اشتهاردی)

۸۳۴۸۷. **مگر برادر بی‌برادر دیده‌اید؟** (بختیاری)

۸۳۴۸۸. **مگر برادر یا پدرت در میانه است؟** (بختیاری)

۸۳۴۸۹. **مگر برای تو شکم دارم؟** (گیلکی)

۸۳۴۹۰. **مگر برای خدا برّه هدیه برده‌ای؟** (لری)

۸۳۴۹۱. **مگر برای درمان جان است؟** (شهربابکی)

۸۳۴۹۲. **مگر برای کر بخواند برای کور برقصد.** (تهرانی)

۸۳۴۹۳. **مگر برای من گلوله گاز گرفته‌ای؟** (کندلوسی)

۸۳۴۹۴. **مگر بر سر قبر حُر نشسته‌ای؟** (کرمانی)

۸۳۴۹۵. **مگر برف را آتش گرفته؟** (گیلکی)

۸۳۴۹۶. **مگر برگ چغندر است.** (سمنانی)

۸۳۴۹۷. **مگر برنج پلوی شام من است؟** (گیلکی)

۸۳۴۹۸. **مگر بز دنبه دارد؟** (دشتی)

۸۳۴۹۹. **مگر بزغاله‌ی گلدست* هستی.** (الیکایی)

۸۳۵۰۰. **مگر بز کُر*بلوطی است؟** (لری)

۸۳۵۰۱. **مگر بز و بلوط است؟** (بویراحمدی)

۸۳۵۰۲. **مگر بزهایت نزد من تراج هستند؟** (بویراحمدی)

۸۳۵۰۳. **مگر بگویی عسل دهانت شیرین می‌شود؟** (بروجردی)

۸۳۵۰۴. **مگر بلال مرد (بمیرد) اذان گو قحط می‌شود؟** (دهخدا، کوچه)

۸۳۵۰۵. **مگر بلال مُرد، کس دیگر اذان نگفت؟** (شکورزاده، عوام)
۸۳۵۰۶. **مگر بنکه‌ی هندو یغما می‌کنید؟** (سخن)
۸۳۵۰۷. **مگر بوران آمده؟** (دهخدا)
۸۳۵۰۸. **مگر به آسیاب خرابه رفته‌بودی؟** (اشتهاردی)
۸۳۵۰۹. **مگر به اسب شاه یابو گفته است؟ (گفته‌ام، گفتند).** (شکورزاده، دهخدا، عوام)
۸۳۵۱۰. **مگر به بی‌نماز قرض می‌دهند.** (رامسری)
۸۳۵۱۱. **مگر به تماشای عروس رفته‌بودی.** (مازندرانی)
۸۳۵۱۲. **مگر به تنش چربی گرگ مالیده؟** (رامسری)
۸۳۵۱۳. **مگر به تو دانه‌ی خواب داده‌اند؟** (گیلکی)
۸۳۵۱۴. **مگر به تو گفته‌ام بی‌مادر یا بی‌خواهر؟** (بختیاری)
۸۳۵۱۵. **مگر به جنگ لشکر هفت می‌خواهی بروی؟** (مشهدی)
۸۳۵۱۶. **مگر به جوال کاه می‌زنی؟** (کوچه)
۸۳۵۱۷. **مگر به خدا، خدا بگویند (بگویید) بدش می‌آید.** (دهخدا، خوانساری، کوچه)
۸۳۵۱۸. **مگر به خواب ببینی.** (آذری)
۸۳۵۱۹. **مگر به رودخانه‌ی‌خدا سنگ انداخته؟** (شکورزاده)
۸۳۵۲۰. **مگربه سرت زالوانداختی؟** (رامسری)
۸۳۵۲۱. **مگر به سرم سوسک بسته‌اند؟** (نهاوندی)
۸۳۵۲۲. **مگر به شانه‌ام نگاه کردم؟** (سیستانی)
۸۳۵۲۳. **مگر به شهر شما یک نفر مسلمان نیست؟** (دهخدا)
۸۳۵۲۴. **مگر به قباله‌ی‌عقد مادرت انداخته‌اند؟** (آذری)
۸۳۵۲۵. **مگر به مال کافر رسیده‌ای؟** (بختیاری)
۸۳۵۲۶. **مگر بیابان مانده‌اید؟** (دهخدا)
۸۳۵۲۷. **مگر بی‌بی (در آب غرق) شده‌ای؟** (بختیاری)
۸۳۵۲۸. **مگر بیضه‌ی چپ آسمان هستی؟** (لری)
۸۳۵۲۹. **مگر بیضه‌هایت را کشیده‌اند؟** (بختیاری)
۸۳۵۳۰. **مگر بی‌کاری تو را برداشته‌است؟** (لری)
۸۳۵۳۱. **مگر بیل به کمرش خورده؟** (سیرجانی)
۸۳۵۳۲. **مگر پارگی‌های لباست را می‌دوزم؟** (آذری)
۸۳۵۳۳. **مگر پازن هراتیل*را خورده؟** (لری)
۸۳۵۳۴. **مگر پایت به حنا تکار*بود؟** (کرمانی)
۸۳۵۳۵. **مگر پایت را در فلک گذاشتند؟** (خوانساری)
۸۳۵۳۶. **مگر پای گربه خورده‌ای؟** (لری)
۸۳۵۳۷. **مگر پایم بسته (لخت) است؟** (عوام)
۸۳۵۳۸. **مگر پایم به پایت بسته‌است؟** (لری)
۸۳۵۳۹. **مگر پایم به چوب (بسته) است؟** (حییم، دهخدا، عوام، کوچه)
۸۳۵۴۰. **مگر پایم به دار است.** (جیرفتی)
۸۳۵۴۱. **مگر پایم (پایش) به حناست.** (دهخدا، آذری)
۸۳۵۴۲. **مگر پایم را از چوب فلک باز کرده‌ای؟** (آذری)
۸۳۵۴۳. **مگر پای مرغ (موری) خورده‌ای؟** (لری)
۸۳۵۴۴. **مگر پدرت را کشته‌است؟** (بختیاری)
۸۳۵۴۵. **مگر پر جبرییلم؟** (شاهرودی)
۸۳۵۴۶. **مگر پسر حاجی گیر آورده‌اید؟** (آذری)
۸۳۵۴۷. **مگر پسرخاله‌ی خداست؟** (نامه‌ی‌داستان)
۸۳۵۴۸. **مگر پشت خانه‌ی مجتهد دُهل زده‌ام؟** (نهاوندی)
۸۳۵۴۹. **مگر پشت دستم را داغ کرده‌اند؟** (بهمنیاری)
۸۳۵۵۰. **مگر پشت سرت لشکر است؟** (هزاره‌ای)
۸۳۵۵۱. **مگر پشت سرم را داغ کرده‌اند؟** (لری)
۸۳۵۵۲. **مگر پشت شمس‌العماره لب لبو*گفته است (گفته‌ام)؟** (شکورزاده، دهخدا، بهمنیاری)
۸۳۵۵۳. **مگر پشت گوشت را ببینی.** (دهخدا، نامه‌ی‌داستان، بیرجندی)
۸۳۵۵۴. **مگر پشت گوشَت (گوشَم) داغ لازم دارد.** (دهخدا، عوام)
۸۳۵۵۵. **مگر پشت مسجد دهل زده‌ام.** (بختیاری)
۸۳۵۵۶. **مگر پلو خورده که نام شبت*و باقلا را بداند؟** (شوشتری)
۸۳۵۵۷. **مگر پنیرک سرخ شده خورده‌ای؟** (بختیاری)
۸۳۵۵۸. **مگر پول از چرم بریده‌شده؟** (آمره‌ای)
۸۳۵۵۹. **مگر پول از دم قیچی می‌چینه؟** (جهرمی)
۸۳۵۶۰. **مگر پول برگ درخت است؟** (لری)
۸۳۵۶۱. **مگر پول را آب آورده؟** (عوام)
۸۳۵۶۲. **مگر پول را از کاغذ می‌بُرّند؟** (شکورزاده، دهخدا، کوچه)
۸۳۵۶۳. **مگر پول را قیچی می‌کنند؟** (عوام)
۸۳۵۶۴. **مگر پول علف بهار است؟** (لری)
۸۳۵۶۵. **مگر پول علف خرس است؟** (شکورزاده، تهرانی، عوام)
۸۳۵۶۶. **مگر پول ما سکّه ندارد؟** (گیلکی)
۸۳۵۶۷. **مگر پول ما (من) سکه‌ی عُمَر (یزید) دارد؟** (دهخدا، عوام، شیرازی، سبزواری، بهمنیاری)
۸۳۵۶۸. **مگر پی آتش آمده‌ای که به این زودی می‌خواهی بروی؟** (شکورزاده، دهخدا، لری، شیرازی)
۸۳۵۶۹. **مگر پیراهن‌مان در یک آفتاب خشک شده؟** (شکورزاده)
۸۳۵۷۰. **مگر پیش‌نشینش بوده‌ام؟** (کرمانی)
۸۳۵۷۱. **مگر پیمانه بدهکار بودی؟** (زرقانی)
۸۳۵۷۲. **مگر تابه‌ی‌تان یکی است.** (آذری)
۸۳۵۷۳. **مگر تار کرباس روی کرباس باقی گذاشته‌ام.** (دلیجانی)
۸۳۵۷۴. **مگر تبر و تیشه زمین زده‌ای.** (مازندرانی)
۸۳۵۷۵. **مگر تحفه‌ی‌ازگیل ترش است؟** (گیلکی)
۸۳۵۷۶. **مگر تخم دو زرده گذاشته؟ (کرده‌ای، می‌کند).** (بهمنیاری، عوام، دهخدا)

۸۳۵۷۷. **مگر تخم دوزرده می‌کند.** (سخن)
۸۳۵۷۸. **مگر تخمش به (از) هند است (آمده)؟** (نامه‌ی‌داستان، اشتهاردی)
۸۳۵۷۹. **مگر تخمش را می‌کشند؟** (نامه‌ی‌داستان)
۸۳۵۸۰. **مگر تخم گدا را می‌کارند؟** (خوانساری)
۸۳۵۸۱. **مگر تخم می‌کند؟** (دهخدا)
۸۳۵۸۲. **مگر ترکی که زبان (حرف حساب) سرت نمی‌شود؟** (عوام، دهخدا، تهرانی، شیرازی)
۸۳۵۸۳. **مگر تسول* داماد لاشخوری؟** (تمثیل)
۸۳۵۸۴. **مگر تعزیه‌ی‌تجر* است؟** (نهاوندی)
۸۳۵۸۵. **مگر تنها من مرتکب این گناه شده‌ام؟** (سخن)
۸۳۵۸۶. **مگر تو از بیضه‌ی چپ فرشتگانی؟** (بختیاری)
۸۳۵۸۷. **مگر تو از کدام سوراخ بیرون آمده‌ای که من نیامده‌ام؟** (عوام)
۸۳۵۸۸. **مگر تو پنبه‌دوز هستی که به خودت می‌گیری.** (سبزواری)
۸۳۵۸۹. **مگر تو تنها گاو ابلق داری؟** (هزاره‌ای)
۸۳۵۹۰. **مگر تو تیرمه*هستی؟** (میمندی)
۸۳۵۹۱. **مگر تو حسن خر فروشی؟** (سرخه‌ای)
۸۳۵۹۲. **مگر تو را آب آورده؟** (رامسری)
۸۳۵۹۳. **مگر تو را از خدا خواسته‌ام؟** (لری)
۸۳۵۹۴. **مگر تو را از شیر گرفته‌اند؟** (لری)
۸۳۵۹۵. **مگر تو را به سه روز پنج من اجیر کرده‌اند؟** (نهاوندی)
۸۳۵۹۶. **مگر تو را خر به زمین زده؟** (خوانساری)
۸۳۵۹۷. **مگر تو را در این کار دعوت کرده‌اند؟** (لری)
۸۳۵۹۸. **مگر تو را در کیسه‌ی کولی گذاشته‌اند.** (بختیاری)
۸۳۵۹۹. **مگر تو را سقو*زده.** (لری)
۸۳۶۰۰. **مگر تو را قسم به کک (قسم ساختگی) داده‌اند.** (گیلکی)
۸۳۶۰۱. **مگر تو شریک زندگی من هستی؟** (بختیاری)
۸۳۶۰۲. **مگر تو قهر کردی، آسمان خراب می‌شود؟** (شهمیرزادی)
۸۳۶۰۳. **مگر تو محمّد غصّه‌ای؟** (بختیاری)
۸۳۶۰۴. **مگر تو مرغابی هستی که ماهی یک‌مرتبه حمّام می‌روی؟** (فرهنگ‌نامه)
۸۳۶۰۵. **مگر تو مغز خر خورده‌ای؟** (شیرازی)
۸۳۶۰۶. **مگر توی امامزاده هستی؟** (دشتی)
۸۳۶۰۷. **مگر تیر خورده؟** (سرخه‌ای)
۸۳۶۰۸. **مگر تیشه‌ی‌سرخانه است که نمی‌شود دست زد؟** (تمثیل، بختیاری)
۸۳۶۰۹. **مگر جان علف بهار است؟** (لری)
۸۳۶۱۰. **مگر جانم را از رود گرفتم؟** (رفسنجانی)
۸۳۶۱۱. **مگر جمعه در گوری که شنبه در شست‌وشویی؟** (بروجردی)
۸۳۶۱۲. **مگر جمعه کور بودی که شنبه سر می‌شویی؟** (بختیاری)
۸۳۶۱۳. **مگر جوال کاه است؟** (عوام، کوچه، دهخدا، زرقانی)
۸۳۶۱۴. **مگر جو به اهلیت رفته؟** (تهرانی، فرهنگ‌نامه)
۸۳۶۱۵. **مگر جوی دیم بریده‌ای؟** (لری)
۸۳۶۱۶. **مگر جهود گیرآورده‌ای؟** (عوام، شیرازی، دهخدا)
۸۳۶۱۷. **مگر جیرجیرک هستی؟** (مازندرانی)
۸۳۶۱۸. **مگر جیره‌ی‌ما را بر یخ نوشته‌اند؟** (شکورزاده)
۸۳۶۱۹. **مگر چانه‌ات سوراخ است؟** (بختیاری)
۸۳۶۲۰. **مگر چای تو سرباز دیده؟** (بختیاری)
۸۳۶۲۱. **مگر چخماق و پیفه* است.** (نهاوندی)
۸۳۶۲۲. **مگر چرم گاو کنده‌ای؟** (بختیاری)
۸۳۶۲۳. **مگر چرم یکی یک‌دانه گاو است.** (آملی)
۸۳۶۲۴. **مگر چشم آدم از خاک سیر می‌شود؟** (بیرجندی)
۸۳۶۲۵. **مگر چشم او را خاک پر کند.** (هزاره‌ای)
۸۳۶۲۶. **مگر چشم‌بندی است؟ (چشم‌بندانک است؟)** (عوام، دهخدا)
۸۳۶۲۷. **مگر چشم من شور است؟** (لری)
۸۳۶۲۸. **مگر چغندر به زمین فرو کردند؟** (گیلکی)
۸۳۶۲۹. **مگر چند خدا در این دنیا وجود دارد؟** (بختیاری)
۸۳۶۳۰. **مگر چوپان می‌گوید که دوغ من ترش است؟** (گیلکی)
۸۳۶۳۱. **مگرچهار انگشتی هستم.** (خوانساری)
۸۳۶۳۲. **مگرچه‌کار کرده‌ام؟ ک..ن گربه‌ی‌آقاباقر گذاشتم؟** (کرمانی)
۸۳۶۳۳. **مگرچه گلی چیده‌ام که او بیاید گلابش را بگیرد؟** (گیلکی)
۸۳۶۳۴. **مگر چه هیزم تری به تو فروخته بودم؟** (دلیجانی، بیرجندی)
۸۳۶۳۵. **مگر چی شده کفر کمبزه.** (تهرانی)
۸۳۶۳۶. **مگر حاجی را در مکّه ببینی.** (شکورزاده)
۸۳۶۳۷. **مگر حب رو رو خورده‌ای؟** (سمنانی)
۸۳۶۳۸. **مگر حسن دوزنده‌است که زود بدوزدش.** (فرهنگ‌نامه، گیلکی)
۸۳۶۳۹. **مگر حسن غصّه‌خوار هستم؟** (مازندرانی)
۸۳۶۴۰. **مگر حکم از حاکم آمده؟** (شهربابکی)
۸۳۶۴۱. **مگر حکیم جوجه خروسم فرموده؟** (دهخدا)
۸۳۶۴۲. **مگر حلوا با بیل قسمت می‌کنند که عجله می‌کنی.** (بختیاری، شوشتری)
۸۳۶۴۳. **مگر حمّامی است؟** (سرخه‌ای)
۸۳۶۴۴. **مگر خار به پایت (لب‌هایت) می‌رود؟** (بختیاری)
۸۳۶۴۵. **مگر خارش داری؟** (عوام)
۸۳۶۴۶. **مگر خاک چشم او (تو) را پر (سیر) کند.** (عوام، اراکی، سبزواری، دهخدا)

۸۳۶۴۷. **مگر خاک دامن‌گیر دارد؟** (بختیاری)
۸۳۶۴۸. **مگر خاک زنگ است که برزمینش نمی‌گذاری؟** (دلیجانی)
۸۳۶۴۹. **مگر خاکشی نبات به حلقم کرده‌ای؟** (دهخدا، تهرانی، عوام)
۸۳۶۵۰. **مگر خاک قبرستان سیرش کند.** (دلیجانی)
۸۳۶۵۱. **مگر خاک مرده روی شما پاشیده‌اند؟** (کرمانی)
۸۳۶۵۲. **مگر خانه به خانه گشتن بر عهده‌ات بود؟** (لری)
۸۳۶۵۳. **مگر خانه‌ی پیاله بیگ را بریده‌ام؟** (فرهنگ‌نامه)
۸۳۶۵۴. **مگر خانه‌ی حسنه، هرکه می‌آید خسنه*؟** (رامسری)
۸۳۶۵۵. **مگر خانه‌ی‌خاله‌ات است.** (سیرجانی)
۸۳۶۵۶. **مگر خانه‌ی سلمانی‌ات است؟** (لری)
۸۳۶۵۷. **مگر خانه‌ی‌من کاروان‌سراست.** (شیرازی)
۸۳۶۵۸. **مگر خایه‌اش را می‌فشارند (می‌کشند)؟** (نامه‌ی‌داستان، شهربابکی)
۸۳۶۵۹. **مگر خبر سرآورده‌ای؟** (آذری)
۸۳۶۶۰. **مگر خدا به‌جانم گذاشته.** (دهخدا، عوام)
۸۳۶۶۱. **مگر خدا را خدا گفتن، گناه است.** (تنکابنی)
۸۳۶۶۲. **مگر خداوند اقبالت را کج کرده؟** (لری)
۸۳۶۶۳. **مگر خداوند بر تو خشم گرفته؟** (لری)
۸۳۶۶۴. **مگر خداوند تو را بتواند بشناسد.** (لری)
۸۳۶۶۵. **مگر خر به خصیل* بسته‌اند؟** (شهربابکی)
۸۳۶۶۶. **مگر خر بی‌بار نمی‌رود؟** (عوام)
۸۳۶۶۷. **مگر خرت را بد آب داده‌اند؟** (دشتستانی)
۸۳۶۶۸. **مگر خرت را فروخته‌ای؟** (کرمانی)
۸۳۶۶۹. **مگر خر خاله‌ام را دزد برده؟** (نهاوندی)
۸۳۶۷۰. **مگر خر خرمارین (خر دجّال) دیده‌اید؟** (بختیاری)
۸۳۶۷۱. **مگر خر در آسیاست.** (جیرفتی)
۸۳۶۷۲. **مگر خرده برده‌ای از او دارم؟** (اصفهانی)
۸۳۶۷۳. **مگر خر را دو تا جُل می‌کنند؟** (لری)
۸۳۶۷۴. **مگر خرس به تو حمله‌ور شده.** (لری)
۸۳۶۷۵. **مگر خرش (خرم، خرت) به گِل مانده (خوابیده).** (تهرانی، عوام، کرمانی، دهخدا، رفسنجانی، زرقانی)
۸۳۶۷۶. **مگر خرِ شَل چاق کنم.** (جیرفتی)
۸۳۶۷۷. **مگر خر قحط بود که خبر عبدالرحمن را گرفتی؟** (گورزانگی)
۸۳۶۷۸. **مگر خرم گم شده؟** (زرقانی)
۸۳۶۷۹. **مگر خرم می‌خواهد بیاید روی خرمنت؟** (لری)
۸۳۶۸۰. **مگر خر میان دوره است.** (دلیجانی)
۸۳۶۸۱. **مگر خر می‌خرید.** (دهخدا، خوانساری، شیرازی)
۸۳۶۸۲. **مگر خر و بارم می‌خواهد برود درِ خانه‌ی کسی؟** (لری)
۸۳۶۸۳. **مگر خروس به‌دنبال شغال می‌رود.** (سوادکوهی)
۸۳۶۸۴. **مگر خروس نباشد صبح نمی‌شود؟** (بروجردی)
۸۳۶۸۵. **مگر خریدن بوق حمّام تجارت است؟** (نهاوندی)
۸۳۶۸۶. **مگر خم رنگرزی است؟** (دهخدا، عوام)
۸۳۶۸۷. **مگر خم رنگرزی است که توش بزنی و در بیاوری؟** (شکورزاده)
۸۳۶۸۸. **مگر خمرهی رنگرزی است که هنوز فرونکرده بیرون آوری؟** (تمثیل)
۸۳۶۸۹. **مگر خواب را تو خواب، ببینم.** (تهرانی)
۸۳۶۹۰. **مگر خواب مُلکی تو را برده؟** (بختیاری)
۸۳۶۹۱. **مگر خوابی دیده‌ای؟** (لری)
۸۳۶۹۲. **مگر خوانسار همین یک خرس دارد؟** (عوام)
۸۳۶۹۳. **مگر خودت فلانی را زاییده‌ای؟** (بختیاری)
۸۳۶۹۴. **مگر خودم گاو نر هستم؟** (بختیاری)
۸۳۶۹۵. **مگر خوشه چند سر دارد؟** (بختیاری)
۸۳۶۹۶. **مگر خوشی (راحتی) زیر دلت زده‌است؟** (عوام، شکورزاده، دهخدا)
۸۳۶۹۷. **مگر خون امام شده؟** (آذری)
۸۳۶۹۸. **مگر خونت از خون دیگران رنگین‌تر است؟** (انوری)
۸۳۶۹۹. **مگر خون سیاوش شده؟** (آذری)
۸۳۷۰۰. **مگر خونش سرخ‌تر از مردم است؟** (آمره‌ای)
۸۳۷۰۱. **مگر خون (قتل) کرده‌ای؟** (بختیاری)
۸۳۷۰۲. **مگر خیر (نذر و صدقه) می‌پذیرم؟** (بختیاری)
۸۳۷۰۳. **مگر داخل آسیاب بودی که از همه چیز بی‌خبری؟** (قشقایی)
۸۳۷۰۴. **مگر دارایی حضرت محمّد (ص) به حضرت علی (ع) حرام است؟** (خطیرکلایی، قائم‌شهری)
۸۳۷۰۵. **مگر داروغه‌ی محل هستی؟** (سخن)
۸۳۷۰۶. **مگر داماد پشت در است؟** (شوشتری)
۸۳۷۰۷. **مگردان سر از پند آموزگار.** (نظامی؛ اقبال‌نامه: ۱۴۹، شکورزاده)
۸۳۷۰۸. **مگر دختر این نان‌ها را پخته‌است؟** (بختیاری)
۸۳۷۰۹. **مگر دختر زاییده‌ام؟** (رامسری)
۸۳۷۱۰. **مگر دختر شتر است که جهاز بخواهد؟** (اصفهانی)
۸۳۷۱۱. **مگر دده سیاهی؟** (دهخدا)
۸۳۷۱۲. **مگر در آسیاب کردآباد بوده‌ای؟** (مازندرانی)
۸۳۷۱۳. **مگر در آسیابی؟** (لری، بختیاری)
۸۳۷۱۴. **مگر در بیابان مانده‌اید؟** (آذری)
۸۳۷۱۵. **مگر در خانه‌ی‌پادشاه را کنده؟** (کرمانی)
۸۳۷۱۶. **مگر درخت پول کاشته‌ام.** (سمنانی)
۸۳۷۱۷. **مگر در شکم تو مار افتاده؟** (رامسری)
۸۳۷۱۸. **مگر در عروسی چه کسی بی‌ادبی کرده‌بودم؟** (قشقایی)

۸۳۷۱۹. **مگر در قلعه‌ی‌خیبر را کنده؟** (کرمانی)
۸۳۷۲۰. **مگر در ک..نت آب قلیان ریخته‌اند؟** (کندلوسی)
۸۳۷۲۱. **مگر در گوشت پنبه است؟** (لری)
۸۳۷۲۲. **مگر در گوشت دهل می‌نوازند؟** (لری)
۸۳۷۲۳. **مگر در گوش فیل بودی؟** (قشقایی)
۸۳۷۲۴. **مگر در لور* بوده‌ای؟** (لری)
۸۳۷۲۵. **مگر دروغ استخوان دارد که در گلوی آدم گیر کند.** (بختیاری)
۸۳۷۲۶. **مگر درّه‌ی گوله‌گوله است؟** (آذری)
۸۳۷۲۷. **مگر دستت به حناست (را حنا بسته‌ای).** (جیرفتی، لری)
۸۳۷۲۸. **مگر دستت بی‌کار است؟** (لری)
۸۳۷۲۹. **مگر دستم را مرغ شاخ زده؟** (سمنانی)
۸۳۷۳۰. **مگر دست نشسته‌ام در کاسه‌ات رفته؟** (بروجردی)
۸۳۷۳۱. **مگر دست‌نماز عمو رمضان باطل شد؟** (سخن)
۸۳۷۳۲. **مگر دست‌هایت عمّه‌زاده‌ات هستند.** (باباحیدری)
۸۳۷۳۳. **مگر دستی از غیب برون آید و کاری بکند.** (حافظ: ۱۲۸، شکورزاده)
۸۳۷۳۴. **مگر دشمن خاندانِ خودی / که با خانمان‌ها پسندی بدی.** (سعدی)
۸۳۷۳۵. **مگر دعای سرت گم شده؟** (آذری)
۸۳۷۳۶. **مگر دکّان رنگرزی است.** (دهخدا)
۸۳۷۳۷. **مگر دلت درد می‌کند؟** (ایلامی، لری)
۸۳۷۳۸. **مگر دلو خدا را پاره کرده‌ام؟** (لری)
۸۳۷۳۹. **مگر دم آب گرفته‌ای؟** (فرهنگ‌نامه)
۸۳۷۴۰. **مگر دمت را بریده‌اند؟** (آمره‌ای)
۸۳۷۴۱. **مگر دُم گاوت را بریدم.** (رامسری)
۸۳۷۴۲. **مگر دنبال آتش آمده‌ای؟** (سبزواری، هزاره‌ای)
۸۳۷۴۳. **مگر دنبالت کرده‌اند؟** (کرمانی، لری)
۸۳۷۴۴. **مگر دنگ برنج کوبی است؟** (نامه‌ی‌داستان)
۸۳۷۴۵. **مگر دنیا الله الله است؟** (دهخدا)
۸۳۷۴۶. **مگر دنیا به سر می‌آید؟** (گلبافی)
۸۳۷۴۷. **مگر دنیا بی‌صاحبه؟** (جیرفتی)
۸۳۷۴۸. **مگر دنیا تمام شده؟** (سیرجانی)
۸۳۷۴۹. **مگر دنیا را ملخ خورده؟** (بویراحمدی)
۸۳۷۵۰. **مگر دنیا یک روز است؟** (بختیاری)
۸۳۷۵۱. **مگر دوباره به خواب بینی؟** (کاوش)
۸۳۷۵۲. **مگر دو دستی شمشیر می‌زند؟** (دماوندی)
۸۳۷۵۳. **مگر دوره‌ی‌یار محمّد خانی است؟** (کرمانشاهی)
۸۳۷۵۴. **مگر دوغ زندگانی خورده‌ای؟** (بختیاری)
۸۳۷۵۵. **مگر دهانش سوخته؟** (دلیجانی)
۸۳۷۵۶. **مگر دهن من بو می‌کرد؟** (اشتهاردی)
۸۳۷۵۷. **مگر دیشب موش‌ها را شیر می‌دادی؟** (مشهدی)
۸۳۷۵۸. **مگر دیوار امامزاده، پس و پیش دارد؟** (دشتی)
۸۳۷۵۹. **مگر دیواری بغلتد و گودالی پر شود.** (کرمانی)
۸۳۷۶۰. **مگر دیوان بلخ است؟** (دهخدا، عوام، کوچه، آذری)
۸۳۷۶۱. **مگر را با اگر تزویج کردند / از او طفلی برون شد کاشکی نام.** (تهرانی)
۸۳۷۶۲. **مگر راحتی زیر دلت می‌زند؟** (دهخدا)
۸۳۷۶۳. **مگر راحتی شاخ به شکمت می‌زند؟** (شیرازی)
۸۳۷۶۴. **مگر راهداری؟** (زرقانی، آذری)
۸۳۷۶۵. **مگر راه قرض داری؟** (بیرجندی)
۸۳۷۶۶. **مگر راه قرض داری و بدهکاری.** (سرخه‌ای، قمی)
۸۳۷۶۷. **مگر راهِ ماران است.** (دلیجانی)
۸۳۷۶۸. **مگر رو پیشانیش نوشته؟** (کوچه)
۸۳۷۶۹. **مگر روده‌ات سوراخ است؟** (بهمنیاری)
۸۳۷۷۰. **مگر روزی من دست تو است؟** (خوانساری)
۸۳۷۷۱. **مگر روضه‌ی‌سیّدالشّهدا را می‌خواند؟** (لری)
۸۳۷۷۲. **مگر روغن پاریز*فروختی؟** (رفسنجانی)
۸۳۷۷۳. **مگر روغن زرد فروخته‌ای.** (دهخدا، آذری، نامه‌ی‌داستان)
۸۳۷۷۴. **مگر روغن میش به من داده‌ای؟** (سخن)
۸۳۷۷۵. **مگر روی استخر (مرداب) خوابیدی؟** (گیلکی)
۸۳۷۷۶. **مگر روی برف مانده‌ای؟** (لری)
۸۳۷۷۷. **مگر روی تیغ نشسته‌ای؟** (رامسری)
۸۳۷۷۸. **مگر روی دلم زده‌اند؟** (لری)
۸۳۷۷۹. **مگر روی سفره‌ات آمده‌ام؟** (لری)
۸۳۷۸۰. **مگر روی کفل بچّه‌ات سیاه می‌شود؟** (لری)
۸۳۷۸۱. **مگر ریشم (ریشت) را در آسیا سفید کرده‌ام (کرده‌ای)؟** (عوام، دهخدا)
۸۳۷۸۲. **مگر ریشه‌اش به هند است؟** (اصفهانی)
۸۳۷۸۳. **مگر ریشه‌اش در دریاست؟** (بختیاری)
۸۳۷۸۴. **مگر زاغ*و مازو* خرجش کرده؟** (زرقانی)
۸۳۷۸۵. **مگر زالو به دماغم انداخته‌ام؟** (گیلکی)
۸۳۷۸۶. **مگر زاییده زن بابا هستی که گوشه و کنار نشستی؟** (رامسری)
۸۳۷۸۷. **مگر زبان بران است؟** (تهرانی)
۸۳۷۸۸. **مگر زبانت درد می‌آید؟** (دهخدا، عوام، رفسنجانی)
۸۳۷۸۹. **مگر زبانت سر استادست (کرایه است)؟** (بختیاری)
۸۳۷۹۰. **مگر زردچوبه به گوشت مالیدی؟** (گیلکی)
۸۳۷۹۱. **مگر زرش می‌ریزد؟** (زرقانی)
۸۳۷۹۲. **مگر زغال خالی کرده‌ام؟** (بهمنیاری)
۸۳۷۹۳. **مگر زلف سیّد و اولاد پیغمبر را بریده‌بودم؟** (قشقایی)
۸۳۷۹۴. **مگر زمهریر باریده؟** (سرخه‌ای)
۸۳۷۹۵. **مگر زمین دو بیله کَندی؟** (شهربابکی)
۸۳۷۹۶. **مگر زنج* می‌بندی؟** (مثمر)
۸۳۷۹۷. **مگر زهره‌ی‌خرس خورده‌ای؟** (لری)

۸۳۷۹۸. **مگر زیرت خوابیدم؟** (گیلکی)
۸۳۷۹۹. **مگر ساز و کرنا در گوشت می‌نوازند؟** (لری)
۸۳۸۰۰. **مگر سر آورده‌ای؟** (بهمنیاری، عوام، تهرانی)
۸۳۸۰۱. **مگر سر اشپختر* (اشپخدر) را آوردی.** (تهرانی، بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان)
۸۳۸۰۲. **مگر سرِ باباش اون جا چاله؟** (کوچه)
۸۳۸۰۳. **مگر سر بابت را می‌بری؟** (کوچه)
۸۳۸۰۴. **مگر سرت درد می‌کند.** (سمنانی)
۸۳۸۰۵. **مگر سرت را الاغ گاز گرفته؟** (بختیاری)
۸۳۸۰۶. **مگر سرت را عنکبوت زده‌است؟** (دماوندی)
۸۳۸۰۷. **مگر سرت میان خُم است؟** (گیلکی)
۸۳۸۰۸. **مگر سر حلیم و روغن می‌رویم؟** (عوام، دهخدا)
۸۳۸۰۹. **مگر سرخاب سفیداب خوشگلت کند.** (تهرانی)
۸۳۸۱۰. **مگر سر دستم مفی (آب دماغی) است؟** (بروجردی)
۸۳۸۱۱. **مگر سر دندان‌کش آمده‌ای.** (لری)
۸۳۸۱۲. **مگر سر دنیا را با جگن پوشانده‌اند.** (دهخدا)
۸۳۸۱۳. **مگر سر دنیا هم آمده؟** (زرقانی)
۸۳۸۱۴. **مگر سر رستم را از میدان آوردی؟** (شهربابکی)
۸۳۸۱۵. **مگر سر (روی) بانک نشسته‌ام.** (تهرانی، جیرفتی، لری)
۸۳۸۱۶. **مگر سر شال*را در بخاری گذاشته.** (نهاوندی)
۸۳۸۱۷. **مگر سرش به سنگ بخورد.** (تهرانی)
۸۳۸۱۸. **مگر سرش را خر گزیده؟** (شوشتری)
۸۳۸۱۹. **مگر سر شیر را آورده.** (بویراحمدی، شهربابکی)
۸۳۸۲۰. **مگر سر شیر کور را زده‌ای؟** (لری)
۸۳۸۲۱. **مگر سر کچلم را چاق (دوا، خوب) کرده.** (دهخدا، عوام، زرقانی)
۸۳۸۲۲. **مگر سر کچلم را زفت انداخته‌ای؟** (اشتهاردی)
۸۳۸۲۳. **مگر سر کلاهش سوراخ است.** (نامه‌ی‌داستان)
۸۳۸۲۴. **مگر سر گردنه است؟** (دهخدا، ایلامی، سبزواری)
۸۳۸۲۵. **مگر سر گهواره‌ام نشستی؟** (گیلکی)
۸۳۸۲۶. **مگر سرم را داغ کرده‌اند؟** (دهخدا)
۸۳۸۲۷. **مگر سرم (کلّه‌ام) را داغ کرده‌اند؟** (عوام)
۸۳۸۲۸. **مگر سر هفتاد دختر کور آمده‌ای؟** (اصفهانی)
۸۳۸۲۹. **مگر سسپو*به تو ریده‌است؟** (لری)
۸۳۸۳۰. **مگر سکّه‌ی دوبتی*ریده؟** (زرقانی)
۸۳۸۳۱. **مگر سکّه‌ی ما شیرش ماده است؟** (آذری)
۸۳۸۳۲. **مگر سگ به تو شاشیده.** (لری)
۸۳۸۳۳. **مگر سگ رویت دویده؟** (زرقانی)
۸۳۸۳۴. **مگر سگ غریب به مسجد آمد.** (دشتستانی، قشقایی)
۸۳۸۳۵. **مگر سگ هارم گرفته (گزیده، بریده) است؟** (دهخدا، عوام، تهرانی، خفری، زرقانی، حییم)
۸۳۸۴۶. **مگر سگی که چاق شد می‌گذارندش روی پلو؟** (بروجردی)

۸۳۸۳۷. **مگر سلمانی هستی که باد می‌کنی؟** (لری)
۸۳۸۳۸. **مگر سنبل فارسی خورده‌ای؟** (قوچانی، مشهدی)
۸۳۸۳۹. **مگر سنگ در کعبه افتاده.** (بختیاری)
۸۳۸۴۰. **مگر سنگی به دندان عمر زده‌اند؟** (شوشتری)
۸۳۸۴۱. **مگر سواره دنبالت کرده؟** (آذری، شهربابکی)
۸۳۸۴۲. **مگر سوراخ کلاهت را می‌دوزم؟** (آذری)
۸۳۸۴۳. **مگر سوزن خورده‌ای؟** (اشتهاردی)
۸۳۸۴۴. **مگر سیب سرخ برای دست چلاغ خوب نیست (بد است).** (دهخدا، شکورزاده، عوام)
۸۳۸۴۵. **مگر سیّد کشته‌بودی؟** (لری)
۸۳۸۴۶. **مگر سینه‌ام دفتراست؟** (بختیاری)
۸۳۸۴۷. **مگر شاخت می‌زند؟** (زرقانی)
۸۳۸۴۸. **مگر شاخ درآورده‌است؟** (خوانساری)
۸۳۸۴۹. **مگر شاخ کرگدن شکسته؟** (نامه‌ی‌داستان)
۸۳۸۵۰. **مگر شانه‌ی (قالی‌بافی) خضر زنده را به تو زده‌اند که نمی‌میری؟** (بختیاری)
۸۳۸۵۱. **مگر شاه با لَلِه‌اش بازی می‌کند؟** (دهخدا، عوام)
۸۳۸۵۲. **مگر شاه خانه‌ی‌وزیر می‌رود؟** (قمی)
۸۳۸۵۳. **مگر شاه مرده؟** (نامه‌ی‌داستان، عوام، دهخدا)
۸۳۸۵۴. **مگر شاه‌میری (مُردی، مردن) شده‌است؟** (بهمنیاری، دهخدا)
۸۳۸۵۵. **مگر شاه نوجوان بوده؟** (سرخه‌ای)
۸۳۸۵۶. **مگر شبان رضاخان است؟** (فریدون‌شهری)
۸۳۸۵۷. **مگر شب به کوه بودی (شب سر آب بودی)؟** (بختیاری)
۸۳۸۵۸. **مگر شب جمعه تو یادت رفته؟** (تهرانی)
۸۳۸۵۹. **مگر شب زده‌شده‌ای؟** (لری)
۸۳۸۶۰. **مگر شب شیر داده‌ای.** (الیکایی)
۸۳۸۶۱. **مگر شب کشیک داده‌ای؟** (لری)
۸۳۸۶۲. **مگر شبکرد (خفاش) تو را گزیده‌است؟** (بختیاری)
۸۳۸۶۳. **مگر شتر از سوراخ سوزن رد می‌کنند.** (جیرفتی)
۸۳۸۶۴. **مگر شتر به شیشه می‌کنند؟** (بهمنیاری، جیرفتی، شهربابکی)
۸۳۸۶۵. **مگر شتر خالی نمی‌رود؟** (عوام، دهخدا، شهربابکی)
۸۳۸۶۶. **مگر شترم که از دو جا نحر*بشوم؟** (آذری)
۸۳۸۶۷. **مگر شتر و قاطرم کسی را رم داده؟** (لری)
۸۳۸۶۸. **مگر شتری، این چنین بزرگی؟** (بختیاری)
۸۳۸۶۹. **مگر شدّه*از لار (یزد) آورده؟** (یزدی)
۸۳۸۷۰. **مگر شده تعزیه‌ی‌تجره؟** (تمثیل)
۸۳۸۷۱. **مگر شش انگشت دارد.** (سیرجانی)
۸۳۸۷۲. **مگر شش‌ماهه به دنیا آمده‌ای.** (دهخدا، سبزواری، شکورزاده، عوام، آذری)
۸۳۸۷۳. **مگر شکم از خر قرض کرده.** (نامه‌ی‌داستان)

۸۳۸۷۴. **مگر شکمت جُق* دارد.** (رامسری)
۸۳۸۷۵. **مگر شکمت درد می‌کند؟** (لری)
۸۳۸۷۶. **مگر شکمت سوراخ است؟** (لری)
۸۳۸۷۷. **مگر شلغم است.** (سمنانی)
۸۳۸۷۸. **مگر شلوارم پاره است؟** (رامسری)
۸۳۸۷۹. **مگر شما (آن‌ها) را خانم زاییده ما را کنیز؟** (عوام/شکورزاده)
۸۳۸۸۰. **مگر شما از بی‌بی هستید ما از کنیز؟** (زرقانی)
۸۳۸۸۱. **مگر شما از عقدی هستید ما از صیغه؟** (دهخدا، شکورزاده، سهیلی)
۸۳۸۸۲. **مگر شورشوره گرفته‌ای؟** (زرقانی)
۸۳۸۸۳. **مگر شهر هرت است.** (دهخدا، سبزواری، شیرازی، عوام، دلیجانی، عوام، رفسنجانی)
۸۳۸۸۴. **مگر شیر خر خورده‌ای.** (شهربابکی)
۸۳۸۸۵. **مگر شیر خشت خورده‌ای؟** (لری)
۸۳۸۸۶. **مگر شیر را از دماغ خورده‌ای؟** (شهربابکی، جیرفتی)
۸۳۸۸۷. **مگر شیر را از ک..نت خورده‌ای؟** (شهربابکی)
۸۳۸۸۸. **مگر شیر شبم داده؟** (زرقانی، سیرجانی، شهربابکی)
۸۳۸۸۹. **مگر شیرش را می‌خواهم بدوشم؟** (خوانساری)
۸۳۸۹۰. **مگر شیر و هره‌ات*نزد من است؟** (بویراحمدی)
۸۳۸۹۱. **مگر شیره‌اش را انگشت بزنند؟** (تهرانی)
۸۳۸۹۲. **مگر شیشه است که بآدش کنم؟** (شکورزاده)
۸۳۸۹۳. **مگر صاحبش مرده‌است؟** (دهخدا، ایلامی، سبزواری)
۸۳۸۹۴. **مگر صبحانه شاهانه می‌خوری؟** (گلبافی)
۸۳۸۹۵. **مگر صبح را از دستت گرفتند؟** (سیرجانی)
۸۳۸۹۶. **مگر صبح روز خدا نیست؟** (سیرجانی)
۸۳۸۹۷. **مگر صحرا مانده‌اید؟** (دهخدا)
۸۳۸۹۸. **مگر عاشق چشم و ابروش هستم؟** (عوام)
۸۳۸۹۹. **مگر عاشق شده‌ای؟** (لری)
۸۳۹۰۰. **مگر عروس هزار دامادی؟** (آملی)
۸۳۹۰۱. **مگر عزای پدرت را گرفته‌ای؟** (لری)
۸۳۹۰۲. **مگر عسل است و انگشت؟** (لری)
۸۳۹۰۳. **مگر عقب سرت کرده‌اند؟** (دهخدا، شکورزاده)
۸۳۹۰۴. **مگر عکسش را جلویت آویزان بکنی.** (تهرانی)
۸۳۹۰۵. **مگر علف خرس است؟** (بهمنیاری، دهخدا، عوام، سمنانی، سبزواری)
۸۳۹۰۶. **مگر عمر نره خری چه‌قدر است؟** (ایلامی)
۸۳۹۰۷. **مگر غارت سبز کوه*است؟** (بویراحمدی)
۸۳۹۰۸. **مگر غربت (کولی) بوسیده‌ای؟** (بختیاری)
۸۳۹۰۹. **مگر فلان شخص جوجه‌ی کور است؟** (بابلی)
۸۳۹۱۰. **مگر فلانی به خر بنه‌کش (سلمانی) تجاوز کرده‌است؟** (لری)
۸۳۹۱۱. **مگر فهم تو کور بود؟** (بختیاری)
۸۳۹۱۲. **مگر قاطر ما چکی فروخته؟** (نامه‌ی‌داستان)
۸۳۹۱۳. **مگر قاطر ماده فروخته‌ای؟** (آذری)
۸۳۹۱۴. **مگر قبله کج شده؟** (لری)
۸۳۹۱۵. **مگر قرآن خدا غلط شده؟** (شکورزاده، کرمانی، عوام، دهخدا، بیرجندی)
۸۳۹۱۶. **مگر قرآن‌را غلط خواندم؟** (رامسری)
۸۳۹۱۷. **مگر قرآن هفده منی تمام کرده‌ای؟** (بهمنیاری)
۸۳۹۱۸. **مگر قسم حضرت ابوالفضل لقمه‌ی نان ماستی است که بشه بخوریتش؟** (گلبافی)
۸۳۹۱۹. **مگر قسم خورده‌ای؟** (بختیاری)
۸۳۹۲۰. **مگر قسم، نان و کشک و ماست است که به این‌راحتی می‌خوری؟** (سیرجانی)
۸۳۹۲۱. **مگر قلوه‌اش را می‌خواهی.** (لری)
۸۳۹۲۲. **مگر قلوه‌ی گاو است؟** (لری)
۸۳۹۲۳. **مگر قل‌هوالله احد را در گوش خر می‌خوانند.** (لری)
۸۳۹۲۴. **مگر کار دختر جعفر را کردی؟** (تمثیل)
۸۳۹۲۵. **مگر کار ده* تقیسم می‌کنی؟** (لری)
۸۳۹۲۶. **مگر کاروان‌سراست.** (دهخدا، بویراحمدی)
۸۳۹۲۷. **مگر کاروان‌سرای هرزه دروازه است.** (گیلکی)
۸۳۹۲۸. **مگر کاسه‌ی بهره خانه‌ی رئیس است؟** (لری)
۸۳۹۲۹. **مگر کاسه‌ی‌ما زیر کمچه‌ی‌ایشان است؟** (دزفولی)
۸۳۹۳۰. **مگر کاشان است که کپّه با فعله باشد.** (دهخدا، سهیلی)
۸۳۹۳۱. **مگر کاشته‌ی‌ما کاشته‌ی‌عمر است.** (بختیاری)
۸۳۹۳۲. **مگر کافر گیر آورده‌ای؟** (لری)
۸۳۹۳۳. **مگر کافر مسلمان می‌کنید؟** (آذری)
۸۳۹۳۴. **مگر کام تو را برنداشته‌اند؟** (بختیاری)
۸۳۹۳۵. **مگر کاه‌و‌جویت زیاد شده که این اندازه حرف می‌زنی؟** (لری)
۸۳۹۳۶. **مگر کبوتر، دایه‌ی‌فاخته‌است؟** (قشقایی)
۸۳۹۳۷. **مگر کپه با فعله است؟** (عوام)
۸۳۹۳۸. **مگر کچل به آب نمی‌رود.** (آذری)
۸۳۹۳۹. **مگر کرمک داری.** (خوانساری)
۸۳۹۴۰. **مگر کَشتی‌هایت غرق شده‌اند؟** (شکورزاده، عوام، جیرفتی، حییم)
۸۳۹۴۱. **مگر کشکت را آب رودخانه برده.** (بهبهانی)
۸۳۹۴۲. **مگر کف دستم را بو کرده‌بودم.** (دهخدا، ایلامی، عوام، دلیجانی)
۸۳۹۴۳. **مگر کلاه قرمز هستم که هر لحظه سر یکی باشم؟** (درگزی)
۸۳۹۴۴. **مگر کلّه بار گذاشته‌اند؟** (سنگسری)
۸۳۹۴۵. **مگر کلّه پاچه خورده‌ای؟** (لری)

۸۳۹۴۶. **مگر کلّه‌ی شیر به توبره آورده؟** (نهاوندی)
۸۳۹۴۷. **مگر کلّه‌ی گنجشک خورده‌ای؟** (بهمنیاری)
۸۳۹۴۸. **مگر کلّه‌ی گنجشک خورده‌ای که این‌قدر پرمی‌گویی؟** (عوام)
۸۳۹۴۹. **مگر کلّه‌ی مورچه خورده‌ای؟** (شهربابکی)
۸۳۹۵۰. **مگر کنیز حاجی‌ملاباقری؟** (دهخدا)
۸۳۹۵۱. **مگر کوری که من کورم؟** (لری)
۸۳۹۵۲. **مگر کوزه‌ی‌بزرگ پر از ماست بز را آورده‌است؟** (مازندرانی)
۸۳۹۵۳. **مگر ک..ن آسمان سوراخ می‌شود؟** (لری)
۸۳۹۵۴. **مگر کوه کنده‌ای؟** (بختیاری)
۸۳۹۵۵. **مگر که چاره‌ی‌بیچارگان خدا سازد.** (حلاج؛ دیوان: ۶۹)
۸۳۹۵۶. **مگر که نوح نجاتم دهد از این توفان.** (شکورزاده)
۸۳۹۵۷. **مگر ک.. رستم را شکسته‌ای؟** (بهمنیاری)
۸۳۹۵۸. **مگر ک.. من استخوان دارد؟** (نامه‌ی‌داستان)
۸۳۹۵۹. **مگر گاوت را بدبختی گرفته‌است؟** (لری)
۸۳۹۶۰. **مگر گاو خوابیده‌ی کسی را بیدار کرده.** (مازندرانی)
۸۳۹۶۱. **مگر گاو دوشیدن کاری دارد؟** (بختیاری)
۸۳۹۶۲. **مگر گچ به دهانت زده‌اند؟** (لری)
۸۳۹۶۳. **مگر گُدار خستگی در کُنم.** (جیرفتی)
۸۳۹۶۴. **مگر گربه‌مان نر زاییده؟** (آذری)
۸۳۹۶۵. **مگر گربه‌ی‌گوش بریده هستی؟** (لری)
۸۳۹۶۶. **مگر گرز پدرت گرو است.** (بختیاری)
۸۳۹۶۷. **مگر گرگ از سرت پریده؟** (جیرفتی)
۸۳۹۶۸. **مگر گرگ کشته‌ی‌تو هستم؟** (کندلوسی)
۸۳۹۶۹. **مگر گرگ هار گازت گرفته؟** (آذری)
۸۳۹۷۰. **مگر گفتم بالات به گل است؟ (می‌ماند).** (عوام)
۸۳۹۷۱. **مگر گفتم بالای چشمت ابروست؟** (شکورزاده، عوام)
۸۳۹۷۲. **مگر گفتم پایت را بردار نعلت بکنم؟** (عوام)
۸۳۹۷۳. **مگر گفتم که رویت بینی است؟** (ترکمنی)
۸۳۹۷۴. **مگر گلابتون ریسه می‌کنی؟** (سمنانی)
۸۳۹۷۵. **مگر گُلش پر می‌شود؟** (ایزدخواستی)
۸۳۹۷۶. **مگر گُلش می‌افتد؟** (لری)
۸۳۹۷۷. **مگر گلوله آمده؟** (آملی)
۸۳۹۷۸. **مگر گنجشک روی کاه هستی؟** (مازندرانی)
۸۳۹۷۹. **مگر گنجشکی بود که رانش را بیاورم یا کبکی بود که سینه‌اش را بیاورم؟** (لری)
۸۳۹۸۰. **مگر گنجشکی که هیچ کجا بند نمی‌شوی؟** (نطنزی)
۸۳۹۸۱. **مگر گنج قارون است؟** (نامه‌ی‌داستان)
۸۳۹۸۲. **مگر گندم برشته نخوردی که گندم زیر دندانت بره.** (شهربابکی)
۸۳۹۸۳. **مگر گوزش خرمهره‌ی (مرجان) تب شبِ من است؟** (گیلکی)
۸۳۹۸۴. **مگر گوشت را از استخوان (ناخن) می‌توان جدا کرد؟** (دهخدا، کوچه، عوام)
۸۳۹۸۵. **مگر گوشت سگ است؟** (خوانساری)
۸۳۹۸۶. **مگر گوشت شتر خورده‌ای؟** (بوشهری)
۸۳۹۸۷. **مگر گوشت گاو پیر است؟** (لری)
۸۳۹۸۸. **مگر گُه جن خورده؟** (دزفولی)
۸۳۹۸۹. **مگر گهواره‌اش جنبانده‌ام؟** (زرقانی)
۸۳۹۹۰. **مگر گیست را در آسیا سفید کرده‌ای؟** (دهخدا)
۸۳۹۹۱. **مگر لقمه‌ات گلوی مرا گرفته؟** (دزفولی)
۸۳۹۹۲. **مگر لولی‌ها (لوطی‌ها) پشتِ گُدارند؟** (شهربابکی)
۸۳۹۹۳. **مگر ما از زن پدریم؟** (بهمنیاری، دهخدا، شهربابکی)
۸۳۹۹۴. **مگر ما از زیر بُته عمل آمده‌ایم؟** (شکورزاده)
۸۳۹۹۵. **مگر ما از صیغه‌ایم آن‌ها (شما) از عقدی؟** (شکورزاده، دهخدا)
۸۳۹۹۶. **مگر ما از کنیزیم آن‌ها (شما) از خانم؟** (شکورزاده، دهخدا)
۸۳۹۹۷. **مگر ما از مکّه چشم بسته برگشتیم.** (آذری)
۸۳۹۹۸. **مگر ما اندریم آن‌ها اصلی؟** (شکورزاده)
۸۳۹۹۹. **مگر ما بچّه‌ی پیش از قباله‌ایم؟** (شکورزاده)
۸۴۰۰۰. **مگر ما بوقیم.** (کاشانی)
۸۴۰۰۱. **مگر ما بویمان می‌آید؟** (لری)
۸۴۰۰۲. **مگر ما خر قافله رسانیم؟** (لارستانی)
۸۴۰۰۳. **مگر مادرت تو را سرپا زاییده؟** (گیلکی)
۸۴۰۰۴. **مگر مادرم است سیّد بازی داده؟** (سیرجانی)
۸۴۰۰۵. **مگر مادر نداری؟** (بختیاری)
۸۴۰۰۶. **مگر ما زیر شکم لخت، هستیم؟** (بختیاری)
۸۴۰۰۷. **مگر ماست است که بماند دور دهانت؟** (سنقری)
۸۴۰۰۸. **مگر ماست به دهانت مایه زده‌اند.** (دهخدا، عوام)
۸۴۰۰۹. **مگر ماست خورده‌ای؟** (تویسرکانی)
۸۴۰۱۰. **مگر ماست که زیاد باشد به ک..ن می‌مالند؟** (خوانساری)
۸۴۰۱۱. **مگر ماش هستی که به خودت شک داری؟** (لری)
۸۴۰۱۲. **مگر ما کُنج مطبخ به دنیا آمده‌ایم؟** (شکورزاده)
۸۴۰۱۳. **مگر ما کولی و غربت شده‌ایم؟** (بختیاری)
۸۴۰۱۴. **مگر ما ک..ن شتر شستیم؟** (کرمانی)
۸۴۰۱۵. **مگر ما گاو پیامبر را کشته‌ایم؟** (بختیاری)
۸۴۰۱۶. **مگر مال از پدر به تو رسیده؟** (لری)
۸۴۰۱۷. **مگر مال از یاغی گردانده‌ای؟** (کرمانی)
۸۴۰۱۸. **مگر مال خودت از گلوی خودت فرو نمی‌رود؟** (دهخدا، عوام)
۸۴۰۱۹. **مگر مال دزدی است؟** (دهخدا)

۸۴۰۲۰. **مگر مال صاحب‌مرده‌است؟** (عوام)
۸۴۰۲۱. **مگر مال مایعرف پدرت را می‌فروشم؟** (شهربابکی)
۸۴۰۲۲. **مگر مالم را از سینه‌ی یاغی گرفته‌ام؟** (شهربابکی)
۸۴۰۲۳. **مگر مأمور جونقان*بیاید.** (بختیاری)
۸۴۰۲۴. **مگر ما ناتنی و شما تنی هستید؟** (آذری)
۸۴۰۲۵. **مگر ماهی شور خورده‌ای؟** (لری)
۸۴۰۲۶. **مگر مبتلا به جوع‌البقر شده‌ای؟** (لری)
۸۴۰۲۷. **مگر مرا دیوانه خیال کرده‌ای؟** (افغانی)
۸۴۰۲۸. **مگر مردار خورده‌ای که این‌قدر می‌غلتی؟** (لری)
۸۴۰۲۹. **مگر مرده‌شورش مُرده؟** (سیرجانی)
۸۴۰۳۰. **مگر مرده‌شور ضامن قیامت است؟** (سرخه‌ای)
۸۴۰۳۱. **مگر مرغ او زور زده؟** (نهاوندی)
۸۴۰۳۲. **مگر مرغند که غریب و خودیشان می‌کنی؟** (سیرجانی)
۸۴۰۳۳. **مگر مژه به دست گرفته؟** (جیرفتی)
۸۴۰۳۴. **مگر مغز سر خر خورده‌ای؟** (لری)
۸۴۰۳۵. **مگر مغز (کلّه‌ی) گنجشک خورده؟** (عوام، دهخدا)
۸۴۰۳۶. **مگر ملاقه کولیزی*را آب برده.** (بختیاری)
۸۴۰۳۷. **مگر ملاقه‌ی‌ما در کاسه‌ی‌آن‌هاست؟** (شوشتری)
۸۴۰۳۸. **مگر ملخ بی‌خونی پیدا کرده‌اید؟** (جیرفتی)
۸۴۰۳۹. **مگر ملک شش دانگ پدرت پیش ما هست؟** (گیلکی)
۸۴۰۴۰. **مگر من آن‌ها را تخته بسته‌ام؟** (شوشتری)
۸۴۰۴۱. **مگر من برمکی هستم*؟** (بهمنیاری، دهخدا)
۸۴۰۴۲. **مگر من بزی هستم که نگاهم به علف باشد؟** (دزفولی)
۸۴۰۴۳. **مگر من بوی سیر داغ می‌دهم؟** (مازندرانی)
۸۴۰۴۴. **مگر من بی‌وارثی هستم؟** (بختیاری)
۸۴۰۴۵. **مگر من چوب پوسیده‌ی‌بادآورده هستم؟** (آملی)
۸۴۰۴۶. **مگر من داماد سر خانه‌ام؟** (بختیاری)
۸۴۰۴۷. **مگر من دُم گاو شما را بریدم؟** (رامسری)
۸۴۰۴۸. **مگر من دندانه‌ی‌ارّه تیز می‌کنم؟** (نهاوندی)
۸۴۰۴۹. **مگر من روضه‌خوان پشم‌چال*هستم؟** (گیلکی)
۸۴۰۵۰. **مگر من سنگ نرم هستم؟** (بختیاری)
۸۴۰۵۱. **مگر من سیّدی را کشتم؟** (رامسری)
۸۴۰۵۲. **مگر من طالقانی هستم؟** (رامسری)
۸۴۰۵۳. **مگر من قاشق (چمچه) نشُسته‌ام.** (تالشی، آملی)
۸۴۰۵۴. **مگر من قاق هستم؟** (تهرانی)
۸۴۰۵۵. **مگر من کنگر کن توام؟** (بختیاری)
۸۴۰۵۶. **مگر من گنج قارون زیر سر دارم؟** (بهمنیاری)
۸۴۰۵۷. **مگر من لک‌لکم که با کف زدن بیفتم؟** (بختیاری)
۸۴۰۵۸. **مگر من می‌گویم بز دنبه دارد؟** (رامسری)
۸۴۰۵۹. **مگر من وامده توام؟** (بختیاری)
۸۴۰۶۰. **مگر من هم‌بهری*هستم؟** (لری)
۸۴۰۶۱. **مگر من یخ دارم، غم و غصّه داشته باشم؟** (رامسری)
۸۴۰۶۲. **مگر مورچه می‌شماری.** (جیرفتی، لری)
۸۴۰۶۳. **مگر مورد به مُخت نپاشیده‌اند؟** (دلیجانی)
۸۴۰۶۴. **مگر موش‌ها را شیر داده‌ای؟** (دهخدا، زرقانی)
۸۴۰۶۵. **مگر موهایم را دانه دانه جست‌وجو کردی؟** (خوانساری)
۸۴۰۶۶. **مگر موهایم را شانه کردی؟** (خوانساری)
۸۴۰۶۷. **مگر موی در چشمت هستم؟** (بختیاری)
۸۴۰۶۸. **مگر موی زهارم بلند شده‌است؟** (لری)
۸۴۰۶۹. **مگر مَهره*پشموکُم*؟** (جیرفتی)
۸۴۰۷۰. **مگر مهره گم کرده‌ای؟** (لری)
۸۴۰۷۱. **مگر می‌ترسد که زنگوله‌های بچّه‌اش را ببرند؟** (شوشتری)
۸۴۰۷۲. **مگر می‌خواستی دستت به هدف برسد؟** (لری)
۸۴۰۷۳. **مگر می‌خواهد آهک‌پزی باز کند؟** (تهرانی)
۸۴۰۷۴. **مگر می‌خواهد دختر شاه بگیرد که این قدر آمد و شد می‌کند؟** (شهربابکی)
۸۴۰۷۵. **مگر می‌خواهد مرا سربازی ببرد.** (بختیاری)
۸۴۰۷۶. **مگر می‌خواهم بویش کنم؟** (لری)
۸۴۰۷۷. **مگر می‌خواهم بیایم در آسیایت؟** (لری)
۸۴۰۷۸. **مگر می‌خواهم پشت گلّه بخوابانمت؟** (لری)
۸۴۰۷۹. **مگر می‌خواهم مثلش بسازم؟** (لری)
۸۴۰۸۰. **مگر می‌خواهم مزارم را سفید کنی؟** (لری)
۸۴۰۸۱. **مگر می‌خواهند اسب و شتر بکشند؟** (آمره‌ای)
۸۴۰۸۲. **مگر می‌خواهی از گردنه بگذرانیش؟** (لری)
۸۴۰۸۳. **مگر می‌خواهی بروی پسند؟** (زرقانی)
۸۴۰۸۴. **مگر می‌خواهی بروی جنگ هفت لشگر؟** (سخن)
۸۴۰۸۵. **مگر می‌خواهی پیه‌ی‌دخترت را بگیری؟** (لری)
۸۴۰۸۶. **مگر می‌خواهی زیر ابرو برداری؟** (کوچه)
۸۴۰۸۷. **مگر می‌خواهی سرش را بگیری؟** (لری)
۸۴۰۸۸. **مگر می‌خواهی سرکه‌اش بیندازی؟** (دلیجانی)
۸۴۰۸۹. **مگر می‌خواهی سفر قندهار بروی؟** (شهربابکی)
۸۴۰۹۰. **مگر می‌خواهی شیر دخترت را بدوشی؟** (لری)
۸۴۰۹۱. **مگر می‌خواهی گاو نر را اخته کنی؟** (رامهرمزی)
۸۴۰۹۲. **مگر می‌خواهی گل قالی بزنی؟** (دشتی)
۸۴۰۹۳. **مگر می‌خواهی مشک دبّاغی کنی؟** (بختیاری)
۸۴۰۹۴. **مگر می‌خواهی ملخ بگیری؟** (بختیاری، جیرفتی)
۸۴۰۹۵. **مگر می‌خواهی منجوق بدوزی؟** (بختیاری)
۸۴۰۹۶. **مگر می‌خواهی ناگرفتنی بگیری؟** (لری)
۸۴۰۹۷. **مگر می‌خواهی نخ به سوزن بکنی؟** (گیلکی)
۸۴۰۹۸. **مگر می‌شود توی بشقابش گذاشت و حلوا حلوایش کرد؟** (دلیجانی)

۸۴۰۹۹. **مگر می‌شود که گوشم را ببرد؟** (لری)
۸۴۱۰۰. **مگر میلی است؟** (امثال)
۸۴۱۰۱. **مگر میوه‌ی‌نایاب است؟** (عوام)
۸۴۱۰۲. **مگر ناخن را می‌شود از گوشت جدا کرد؟** (عوام)
۸۴۱۰۳. **مگر نافه‌ات را موش برده؟** (بختیاری)
۸۴۱۰۴. **مگر نامزدت نشسته‌است؟** (لری)
۸۴۱۰۵. **مگرنامه‌ی‌فدایت شوم برایت نوشته‌ام؟** (لری)
۸۴۱۰۶. **مگر نان چوپان دزدیده‌ام؟** (زرقانی)
۸۴۱۰۷. **مگر نان گندم بر بچّه‌ی یتیم حرام (حیف) است؟** (گلبافی، نهبندانی)
۸۴۱۰۸. **مگر نان گندم نخورده‌ای؟** (لری)
۸۴۱۰۹. **مگر نابیندی*هستی؟** (کرمانی)
۸۴۱۱۰. **مگر نبوده و نکرده برایم انجام داده‌ای؟** (لری)
۸۴۱۱۱. **مگر نشنیده‌ای از خرس مویی؟** (بهمنیاری)
۸۴۱۱۲. **مگر نشنیده‌ای از فرّاش این‌راه / که هر کاو چه کَنَد افتد در آن چاه.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۴۴۳)
۸۴۱۱۳. **مگر نشنیده‌ای این‌را که گویند / حَطَب باشد به‌جای خویش چندن.** (ایرج‌میرزا: ۴۴)
۸۴۱۱۴. **مگر نشنیده‌ای این گفته‌ی‌نغز/ که بادنجان بد آفت ندارد.** (بیرجندی)
۸۴۱۱۵. **مگر نعل زیر آتش داری؟** (شهربابکی)
۸۴۱۱۶. **مگر نقش پای کلاغ است که نمی‌توانی؟** (زرقانی)
۸۴۱۱۷. **مگر نمک تو کفشت کرده؟** (زرقانی)
۸۴۱۱۸. **مگر نمی‌بینی که مگس به طرف دریا می‌رود؟** (مازندرانی)
۸۴۱۱۹. **مگر نمی‌دانستی بیست و ششم نوروز ماه عید است؟** (مازندرانی)
۸۴۱۲۰. **مگر نمی‌گوزی قهری؟** (تهرانی)
۸۴۱۲۱. **مگر نوبر بهار آورده‌ای؟** (اشتهاردی)
۸۴۱۲۲. **مگر نوعرد*تفنگ می‌شود و گربه توله؟** (مازندرانی)
۸۴۱۲۳. **مگر نوه‌ی‌هدایت‌خان رشتی است؟** (نامه‌ی‌داستان)
۸۴۱۲۴. **مگر وریس*دفع می کنی؟** (لری)
۸۴۱۲۵. **مگر ولایت را دست تو داده‌اند؟** (بهمنیاری)
۸۴۱۲۶. **مگر هار شده‌ای؟** (لری)
۸۴۱۲۷. **مگر هر بادی که می‌آید، پسر می‌آورد؟** (بختیاری)
۸۴۱۲۸. **مگر هرچیز که گرد بود انجیر است؟** (لری)
۸۴۱۲۹. **مگر هر خری عر زد نشادر*به او می کنند.** (الیگودرزی)
۸۴۱۳۰. **مگر هر سال ابر می‌بارد، گل می‌آورد.** (بختیاری)
۸۴۱۳۱. **مگر هرکس آلت مردی دارد مرد است؟** (لری)
۸۴۱۳۲. **مگر هرکس خانه‌ی‌شاه را دید باید خانه‌ی‌خودش را خراب کند؟** (بروجردی)
۸۴۱۳۳. **مگر هرکس کلاه بر سر گذاشت مرد است؟** (لری)
۸۴۱۳۴. **مگر هرکس کلاه را کج گذاشت، مرد بزرگی است؟** (بختیاری)
۸۴۱۳۵. **مگر هرکس گاو خورد، گاو می‌شود.** (بختیاری)
۸۴۱۳۶. **مگر هرکس گوشت می‌خورد استخوانش را به گردنش می‌بندد؟** (بهمنیاری، کوچه)
۸۴۱۳۷. **مگر هرکه برای خود است.** (بختیاری)
۸۴۱۳۸. **مگر هرگز شکیبد ماهی از آب.** (ویس‌و رامین: ۹۶/۲۴۰)
۸۴۱۳۹. **مگر هفت ماهه به دنیا آمده‌اید؟** (حییم، سیرجانی، عوام)
۸۴۱۴۰. **مگر هَلَر* خورده‌ای؟** (بختیاری)
۸۴۱۴۱. **مگر همان‌جا که رفته‌بودی، باران نزده‌بود؟** (بختیاری)
۸۴۱۴۲. **مگر همیشه چشمه با آب کم جوشان است؟** (دلیجانی)
۸۴۱۴۳. **مگر هنوز یزید پلید در دنیاست/ مگر هنوز بناهای جور او برپاست.** (بیتی از تعزیه‌ی‌امام حسین، شکورزاده)
۸۴۱۴۴. **مگر یخچال آتش گرفته؟** (اشتهاردی)
۸۴۱۴۵. **مگر یزید هستی؟** (آملی)
۸۴۱۴۶. **مگر یک شهر و دو نرخ است؟** (بختیاری)
۸۴۱۴۷. **مگر یک لر با دو نهار می‌میرد؟** (شوشتری)
۸۴۱۴۸. **مگر یکی از نور است و یکی از خاکستر؟** (بروجردی)
۸۴۱۴۹. **مگر یکی که دیوانه شد همه باید دیوانه شوند؟** (لری)
۸۴۱۵۰. **مگزین به جهان صحبتِ نامحرم را.** (مولوی؛ دیوان‌شمس)
۸۴۱۵۱. **مگس آسان به شهد افتد ولی دشوار برخیزد.** (جمال‌الدین کازرونی، شکورزاده)
۸۴۱۵۲. **مگس از سرکه دست بردار نیست.** (لارستانی)
۸۴۱۵۳. **مگس است و شیرینی.** (نامه‌ی‌داستان)
۸۴۱۵۴. **مگس است هی روی گُه می‌نشیند.** (کردی)
۸۴۱۵۵. **مگس افتاد به تاس، لنگش را بگیر به در بکُش.** (شهربابکی)
۸۴۱۵۶. **مگسانند هرکجا شکر است.** (پروین‌اعتصامی، امثال‌موزون)
۸۴۱۵۷. **مگس بر نجاست آدمی نیکوتر از آن‌که علما بر درگاه سلطان.** (کیمیای سعادت، دهخدا)
۸۴۱۵۸. **مگس به تفش بنشیند تا پتلپرت*دنبالش می‌رود.** (عوام)
۸۴۱۵۹. **مگس به خاطر شوخ بودنش حلال است.** (هزاره‌ای)
۸۴۱۶۰. **مگس به دست (انگشت) چرب می‌نشیند.** (فرهنگ‌نامه، لری، دزفولی)

۸۴۱۶۱ **مگس به فضله‌اش بشیند تا مورچه‌خور دنبالش می‌دود.** (سهیلی)

۸۴۱۶۲ **مگس به کُهش (آتش) بنشیند تا پتل‌پورت (هند) دنبالش می‌رود که دست و پایش را بلیسد.** (کوچه، تهرانی)

۸۴۱۶۳ **مگس پایش را بلند کرد و گفت: «مرا هم نعل کنید.»** (شوشتری)

۸۴۱۶۴ **مگس پنداشت کان قصاب دمساز / برایِ او درِ دکّان کند باز.** (عطّار)

۸۴۱۶۵ **مگس توی دماغش رفته.** (کرمانی)

۸۴۱۶۶ **مگس توی دهانش می‌میرد.** (شوشتری)

۸۴۱۶۷ **مگس توی ماست (غذا) بیفتد کاری نمی‌کند ولی دل را چرکین می‌کند.** (عوام، حییم، کوچه، شکورزاده، تهرانی)

۸۴۱۶۸ **مگس جایی نخواهد رفت جز (رفتن از) دکّان حلوایی.** (سعدی؛ کلیات: ۶۱۵، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده، کوچه، عوام، بهمنیاری)

۸۴۱۶۹ **مگس چگونه تواند گرفت شاهین را؟** (خواجوی کرمانی: ۳۸۸، فرهنگ‌نامه)

۸۴۱۷۰ **مگس چیزی (حرام، کثیف، نجس) نیست (کاری نمی‌کند) امّا دل به هم می‌زند (آشوب می‌کند، چرکین می‌کند).** (هبله‌رودی، خزینه، شکورزاده، آذری، بروجردی، بهمنیاری، کوچه، دهخدا، عوام)

۸۴۱۷۱ **مگس چیست که پرهایش باشد.** (سمنانی)

۸۴۱۷۲ **مگس حاضر شود در هر طعام.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۸۱/۱)

۸۴۱۷۳ **مگس حلال است امّا توی پلو می‌افتد و دل ما را به هم می‌زند.** (ترکمنی)

۸۴۱۷۴ **مگس خری توی دماغش است.** (کرمانی)

۸۴۱۷۵ **مگس خودش چیزی نیست دل به هم زدنش بد بلایی است.** (لری)

۸۴۱۷۶ **مگس داخل دوغ.** (کلاردشتی)

۸۴۱۷۷ **مگس در آتش و پروانه در شکر نمی‌افتد.** (ظهوری ترشیری، فرهنگ‌نامه)

۸۴۱۷۸ **مگس درآن‌جا پرنمی‌زند.** (عوام، حییم)

۸۴۱۷۹ **مگس در دهانش له می‌شود.** (بوشهری)

۸۴۱۸۰ **مگس در گلشن و عنقا به گلخن.** (خاقانی: ۳۱۸، امثال‌موزون، دهخدا)

۸۴۱۸۱ **مگس در گلویش رفت.** (رامسری)

۸۴۱۸۲ **مگس دور شیره جمع می‌شود.** (آذری)

۸۴۱۸۳ **مگس دوغ هرکس مشو.** (افغانی)

۸۴۱۸۴ **مگس دهانش را تارانده نمی‌تواند.** (هزاره‌ای)

۸۴۱۸۵ **مگس را در آسمان (هوا، دیوار) نعل می‌کند.** (هزاره‌ای، دزفولی، شوشتری)

۸۴۱۸۶ **مگس را در هوا رگ می‌زنیم.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۳۹/۱، نامه‌ی‌داستان)

۸۴۱۸۷ **مگس را نمی‌تواند کیش کرد.** (کوچه)

۸۴۱۸۸ **مگس روی آش است.** (هبله‌رودی، مثمر)

۸۴۱۸۹ **مگس روی پهن (مدفوع) اسب را باید بزنی.** (گیلکی)

۸۴۱۹۰ **مگس روی درخت چنار نشسته‌بود، به درخت گفت: «سفت بایست می‌خواهم پا شوم.»** (تهرانی، شکورزاده)

۸۴۱۹۱ **مگس روی دست چرب می‌نشیند.** (آذری، بروجردی، بختیاری، بوشهری، شهربابکی)

۸۴۱۹۲ **مگس سر خود را خودت بپران.** (مازندرانی)

۸۴۱۹۳ **مگس شیرینی را دیده؟** (گیلکی)

۸۴۱۹۴ **مگس کشنده نیست، دل شوراننده‌است.** (شهربابکی)

۸۴۱۹۵ **مگس کور روی سرت را نمی‌توانی بزنی.** (گیلکی)

۸۴۱۹۶ **مگس گندال نیست ولی دل را چرکین می‌کند.** (دامغانی)

۸۴۱۹۷ **مگس مردار نمی‌شود، دل به هم می‌زند.** (اهری)

۸۴۱۹۸ **مگس میان دوغ.** (هراتی)

۸۴۱۹۹ **مگس می‌پراند.** (بهمنیاری، دهخدا، نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی، مثمر)

۸۴۲۰۰ **مگس می‌تاراند.** (هزاره‌ای)

۸۴۲۰۱ **مگس نشست روی آرنجم، به کار مردم زرنگم.** (لری، دره‌شهری)

۸۴۲۰۲ **مگس نمی‌تواند پر بزند.** (هزاره‌ای)

۸۴۲۰۳ **مگس واری بر سر زدن فایده ندارد.** (افغانی)

۸۴۲۰۴ **مگس‌ها توی دهنش بچّه کرده‌اند.** (کرمانی)

۸۴۲۰۵ **مگس‌ها دور و برش بود به خیالِ لشکرش بود.** (تهرانی، فرهنگ‌نامه)

۸۴۲۰۶ **مگس‌ها را اخته می‌کنم.** (کردی)

۸۴۲۰۷ **مگس‌های خایه‌ی‌خر را می‌شمردم.** (فرهنگ‌نامه، دهخدا)

۸۴۲۰۸ **مگس هردوغ خود را نساز.** (افغانی)

۸۴۲۰۹ **مگس هرگز نخواهد رفت از دکّان حلوایی.** (سعدی؛ کلیات: ۶۱۵، نامه‌ی‌داستان)

۸۴۲۱۰ **مگس هم به چاله‌ی‌خایه‌ی‌خر می‌چسبد و به زیارت می‌رود و باز می‌گردد.** (سمنانی)

۸۴۲۱۱ **مگس هم در جای چرب می‌نشیند.** (آذری)

۸۴۲۱۲ **مگس هنگام راندن بیشتر می‌گردد ابرامش.** (سخن)

۸۴۲۱۳ **مگسی را که تو پرواز دهی شاهین است.** (سعدی؛ کلیات: ۳۹۸، بهمنیاری، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده، عوام، تهرانی، کوچه)

۸۴۲۱۴. **مگسی کجا تواند که بیفکند عقابی؟** (سعدی؛ کلیات: ۵۶۲، بهمنیاری، شکورزاده، فرهنگ‌نامه)
۸۴۲۱۵. **مگسی هفت سال سر خُمی طاقت آورده.** (سیستانی)
۸۴۲۱۶. **مگو آن‌چه نتوانی شنید.** (عوام، افغانی)
۸۴۲۱۷. **مگو از هیچ نوعی پیشِ زن راز.** (سعدی، شکورزاده)
۸۴۲۱۸. **مگو اسرار با جهّالِ مغرور / که باشد دار جایت همچو منصور.** (ناصرخسرو)
۸۴۲۱۹. **مگو پوچ تا نشنوی حرف پوچ.** (صائب: ۲۱۸۶، شکورزاده)
۸۴۲۲۰. **مگو تا جهد داری با زنان راز / که زن رازت بگوید به سر باز.** (سلیمی؛ شیرین‌وفرهاد: بیت ۳۴۳۷)
۸۴۲۲۱. **مگو حال دل‌سوخته با خامی چند.** (حافظ: ۱۲۴)
۸۴۲۲۲. **مگو دیو اندر زمانه کم است / بسی دیو در پیکر مردم است.** (ادیب)
۸۴۲۲۳. **مگو زبان فرنگی، بگو زبان دگر.** (دهخدا، فرهنگ‌نامه)
۸۴۲۲۴. **مگو عارف پرستیدن چه شیوه است / که در جنگل، سبیکه* جزء میوه است.** (ایرج‌میرزا: ۸۸)
۸۴۲۲۵. **مگو فردا، که فردا کس ندیده‌است.** (امیرخسرو دهلوی؛ دیوان: ۵۱)
۸۴۲۲۶. **مگو قوم و مگو خویش و مگو یار/ بگو عقرب، بگو کژدم، بگو مار.** (آباده‌ای)
۸۴۲۲۷. **مگو مرد صد کشتم اندر نبرد / یکی زنده کن تات خوانند مرد.** (امیرخسرو دهلوی؛ خمسه: ۴۵۶)
۸۴۲۲۸. **مگو ناخوش که پاسخ ناخوش آید / به کوه آواز خوش دِه تا خوش آید.** (ناصرخسرو، شکورزاده)
۸۴۲۲۹. **مگو هالو خر بود، دوشابت مزّه نداشت.** (سخن)
۸۴۲۳۰. **مگو هالو ندانست دوشابت بی‌مزه بود.** (سخن)
۸۴۲۳۱. **مگوی آن‌چه طاقت نداری شنود.** (سعدی؛ بوستان: ۱۴۸، شکورزاده، بهمنیاری)
۸۴۲۳۲. **مگوی آنچه هرگز نگفته است کس / به مردی مکن باد را در قفس.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۱۴۲۹)
۸۴۲۳۳. **مگه از بوته‌ی‌هیزم به عمل آمده؟** (سبزواری)
۸۴۲۳۴. **مگه پول علفِ خرسه؟** (کوچه)
۸۴۲۳۵. **مگه جلو پام گاو کشتی؟** (کوچه)
۸۴۲۳۶. **مگه کار بافتنی هشت رشته‌ای تنیدم؟** (گیلکی)
۸۴۲۳۷. **مگه کنه داری؟** (سیرجانی)
۸۴۲۳۸. **مگه کوه روی کوه گذاشتی؟** (گلپایگانی)
۸۴۲۳۹. **مگه یَوْدلَک* داری؟** (جیرفتی)
۸۴۲۴۰. **مگیر دلبری را که دو یار دیده باشد.** (افغانی)
۸۴۲۴۱. **ملاّ آمده تو ده، هر کی می‌میرد زودتر.** (تهرانی)
۸۴۲۴۲. **ملاّابراهیم دعایم را آورده.** (تهرانی)
۸۴۲۴۳. **ملاّ از سر خاک برخواست.** (سیرجانی)
۸۴۲۴۴. **ملاّ از سنگ روغن درمی‌آورد.** (مرندی)
۸۴۲۴۵. **ملاّ از غایت چاقی از در تو نمی‌آید، خر از جوی آب رد نمی‌شود.** (ترکمنی)
۸۴۲۴۶. **ملاّ از مستی قلم به دهانش رفته، دعایی برای او و مادیانش بکنید.** (بختیاری)
۸۴۲۴۷. **ملاّ اگر قلمش را گم نکند همه‌ی‌دنیا را می‌نویسد، خیّاط اگر سوزنش را گم نکند همه‌ی لباس‌های دنیا را می‌دوزد.** (بروجردی)
۸۴۲۴۸. **ملاّ باشی تکرار کن، دهقان باشی شعار کن.** (تاجیکی)
۸۴۲۴۹. **ملاّ باشی تکرار کن، دهقان باشی شدگار کن.** (تاجیکی)
۸۴۲۵۰. **ملاّ بد نباشی.** (شهربابکی)
۸۴۲۵۱. **ملاّ برای خودش بد نمی‌خواهد (قلم دور نمی‌دهد).** (بختیاری)
۸۴۲۵۲. **ملاّ بری دعا می‌دهد، حکیم بری دوا می‌دهد.** (اصفهانی)
۸۴۲۵۳. **ملاّ بود که گفت: «آیا صد تا مرغ یک خروس نمی‌خواهند؟»** (لری)
۸۴۲۵۴. **ملاّ بود و نرخ تعیین کردنش.** (لری)
۸۴۲۵۵. **ملاّ به تو منّت می‌فروشد، ایشان کرامت می‌فروشد.** (ترکمنی)
۸۴۲۵۶. **ملاّ به حق خودش رسید مرده گور به گور شد.** (کرمانشاهی)
۸۴۲۵۷. **ملاّ به کوه بالا نمی‌شود، خرس از کوه پایان نمی‌شود.** (افغانی)
۸۴۲۵۸. **ملاّ بیمار کن است (مباش).** (دهخدا، کرمانی، عوام)
۸۴۲۵۹. **ملاّ پرده را پیدا کرده.** (کوچه)
۸۴۲۶۰. **ملاّپیناس*است.** (شیرازی)
۸۴۲۶۱. **ملاّ تخم‌مرغ می‌خرید سه تا یک پول، می‌پخت رنگ‌شان می‌کرد می‌داد پنج تا یک پول.** (کوچه)
۸۴۲۶۲. **ملاّ جارو دسترخوان*.** (تاجیکی)
۸۴۲۶۳. **ملاحت باید اوّل (آن‌گه) پس فصاحت.** (عطار؛ مجموعه‌ی‌آثار، شکورزاده)
۸۴۲۶۴. **ملاّ حزقل جهود هم پول خیلی دارد.** (فرهنگ‌نامه، کرمانی)
۸۴۲۶۵. **ملاحظه‌ی‌شما برای ما تشت و لگن نمی‌شود.** (سمنانی، تمثیل)
۸۴۲۶۶. **ملاّ حلوای زیادی بیند، بامش را هم اندود می‌کند.** (سمنانی)
۸۴۲۶۷. **ملاّحی نگنجد به زورقی دریا.** (بهاءالدین ولد، امثال‌موزون)
۸۴۲۶۸. **ملاّ درد نداشت به بیضه‌اش سوزن می‌زد، می‌گفت: «خدایا این چه دردی است که به من دادی؟»** (بختیاری)

۸۴۲۶۹ **ملاّ دیوانه شود، کجا برود؟** (ایلامی)
۸۴۲۷۰ **ملاّ را از بسم‌الله‌اش معلوم.** (تاجیکی)
۸۴۲۷۱ **ملاّ را از سر خاک برداشتند.** (رفسنجانی)
۸۴۲۷۲ **ملاّ را به ده نمی‌مانند می‌گوید: «جایم را به خانه‌ی‌ملک انداز.»** (افغانی)
۸۴۲۷۳ **ملاّ را به ده نمی‌مانند می‌گوید اسبم را به خانه‌ی‌قاضی ببندید.** (افغانی)
۸۴۲۷۴ **ملاّ را به گفتارش ببین به کردارش نی.** (افغانی)
۸۴۲۷۵ **ملار*روی سه تا پایه است.** (لری)
۸۴۲۷۶ **ملازم (نوکر) نو تیزرو است.** (خزینه، عوام، کوچه، حییم)
۸۴۲۷۷ **ملاّ زیاد باشد، برّه‌ها حرام می‌میرند.** (ترکمنی)
۸۴۲۷۸ **ملاّ شدن چه آسان، آدم شدن چه مشکل.** (شکورزاده، دهخدا، خزینه، تهرانی، قمی، سیرجانی، دهخدا، بهمنیاری)
۸۴۲۷۹ **ملاّ شود به من چه؟ ملاّ نشود به من چه؟** (لری)
۸۴۲۸۰ **ملاّ فریدون این است که در میدان است.** (لری)
۸۴۲۸۱ **ملاقات و دیدار دوست چه یک سال چه یک ساعت.** (کردی)
۸۴۲۸۲ **ملاقه داخل آب انار.** (رامسری)
۸۴۲۸۳ **ملاقه‌ی‌او پشت بام رفت.** (رامسری)
۸۴۲۸۴ **ملاّ که پوسید سیّد می‌شود.** (آملی)
۸۴۲۸۵ **ملاّ که مفت شد، برای بچّه گربه هم دعا می‌کنند.** (فیروزکوهی)
۸۴۲۸۶ **ملاّ که مفت شد برای گربه هم خط می‌گیرند*.** (آملی)
۸۴۲۸۷ **ملاّ که مفت شد، مردم برای مرغ‌هایشان هم دعا می‌گیرند.** (تهرانی)
۸۴۲۸۸ **ملاّ که یتیم شد بلا می‌شود.** (نامه‌ی‌داستان، مثمر، هبله‌رودی، بهمنیاری)
۸۴۲۸۹ **ملالتِ علما هم ز علمِ بی‌عمل است.** (حافظ: ۳۲)
۸۴۲۹۰ **ملامت، ترک سلامت است.** (عطّار؛ تذکرةالاولیا)
۸۴۲۹۱ **ملامت دوستان به که شماتت دشمنان.** (دهخدا، شکورزاده، عوام)
۸۴۲۹۲ **ملامت شمشیر تیز است.** (ویس‌و رامین: ۷۵)
۸۴۲۹۳ **ملامت کشانند مستان یار.** (سعدی؛ بوستان: ۱۰۰، دهخدا)
۸۴۲۹۴ **ملامت کن، سنگ بار کن.** (هزاره‌ای)
۸۴۲۹۵ **ملامتم چه کنی ای رقیب در عشقش / ببین به دیده‌ی‌مجنون جمال لیلی را.** (ابن‌یمین: ۹)
۸۴۲۹۶ **ملامتِ همه عالم نصیب درویش است.** (اهلی؛ کلیات: ۴۳)
۸۴۲۹۷ **ملاّ ملاّ، از سر نو بسم‌الله.** (شکورزاده، سیرجانی)
۸۴۲۹۸ **ملاّ ملاّ خوش می‌کند، با مغز گردو او را خوش می‌کند.** (کردی)
۸۴۲۹۹ **ملاّ منم و برادرم می‌خواند.** (خزینه)
۸۴۳۰۰ **ملاّموسی حتّی اگر بمیرد باز هم می‌تواند سقّز بجود.** (رامسری)
۸۴۳۰۱ **ملاّ ناشده به منبر می‌برآید.** (افغانی)
۸۴۳۰۲ **ملاّنجف رنج بیگارانه کشید که همه‌اش هیزم تر کشید.** (لری)
۸۴۳۰۳ **ملاّنصرالدین از الاغش افتاد پایین، گفت: «همین‌جا می‌خواستم پیاده بشوم.»** (شکورزاده)
۸۴۳۰۴ **ملاّ نصرالدین است خر سواریش را حساب نمی‌کند.** (شکورزاده، دهخدا، عوام)
۸۴۳۰۵ **ملاّنصرالدین است، صد دینار (صنّار) می‌گیرد سگ اخته می‌کند و یک عباسی می‌دهد حمّام می‌رود*.** (شکورزاده، کوچه، دهخدا)
۸۴۳۰۶ **مُلاّنصرالدین است، سرِ شاخه نشسته بیخش را ارّه می‌کند.** (شکورزاده، دهخدا، کوچه، عوام)
۸۴۳۰۷ **ملاّ نصرالدین است تخم مرغ می‌خرد یکی یک شاهی، رنگ می‌کند می‌فروشد ده تا یک شاهی.** (سخن)
۸۴۳۰۸ **ملا نصرالدین بند شلوارش را نمی‌توانست ببندد، گفتند بیا سر قجری ببند.** (بهمنیاری)
۸۴۳۰۹ **ملاّنصرالدّین پیراهن سیاه پوشیده‌بود، به او گفتند: «ملاّ بد نباشد.» گفت: «بد نبینید، پدر بچّه‌هایم مرده‌است.»** (لری)
۸۴۳۱۰ **ملاّنصرالدین تخم مرغ را خرید یک پول، پخت و رنگ کرد داد نیم پول.** (تهرانی)
۸۴۳۱۱ **ملاّنصرالّدین خودش رفت برای دوغ به او ندادند، نوکرش را برای ماست فرستاد.** (لری)
۸۴۳۱۲ **ملاّنصرالدین کار نداشت جوال‌دوز به بیضه‌اش می‌زد و فریاد می‌کشید.** (شکورزاده)
۸۴۳۱۳ **ملاّنصرالدّین گفت: «به خاطر حرف راستم چشم دیدنم را ندارند.»** (لری)
۸۴۳۱۴ **ملاّنصرالدین هر وقت بی‌کار بود درفش به تخم‌هایش می‌زد.** (شوشتری)
۸۴۳۱۵ **ملاّنصرالّدین یک نوکر داشت می‌گفت: «سه صف بایست.»** (لری)
۸۴۳۱۶ **ملاّ نیست بلاست.** (افغانی)
۸۴۳۱۷ **ملاّ و این‌قدر طالع.** (افغانی)
۸۴۳۱۸ **ملاّ و حکیم (فقیه) و صوفی و دانشمند/ این جمله شدی ولیک آدم نشدی.** (باعث همدانی، شکورزاده، دهخدا)
۸۴۳۱۹ **ملاّ هم اشتباه می‌کند.** (اندیمشک)

۸۴۳۲۰. **ملاّ هم می‌غلتید.** (لری)
۸۴۳۲۱. **ملاّیان بگیر رسولند و بده رسول.** (آذری)
۸۴۳۲۲. **ملاّی بی‌عمل مثل درخت بی‌ثمر.** (تاجیکی)
۸۴۳۲۳. **ملاّی پشت مرداب، تازه بسم‌الله (نطقت وا شده).** (گیلکی)
۸۴۳۲۴. **ملاّی پشت مرداب حالا پیدا شدی؟** (گیلکی)
۸۴۳۲۵. **ملاّی خوب ده تکرار معلوم می‌شود و گاو خوب ده‌شدیار.** (افغانی)
۸۴۳۲۶. **ملاّی درس نخوانده بالای منبر نمی‌رود.** (مازندرانی)
۸۴۳۲۷. **ملاّی سر تشک.** (کردی)
۸۴۳۲۸. **ملاّی شب حریف ملاّی روز است.** (رامسری)
۸۴۳۲۹. **ملاّی شب (روز) یازده.** (مازندرانی)
۸۴۳۳۰. **ملاّی مجانی گیر آورده برای بچّه گربه‌ی‌خود دعا می‌کند.** (آملی)
۸۴۳۳۱. **ملاّی مفت که گیر آمد، بچّه گربه هم دعا می‌خواند.** (یوشی)
۸۴۳۳۲. **ملاّی مفت گیر بیارند ننه بزرگ‌شان را هم عروس می‌کنند.** (کوچه)
۸۴۳۳۳. **ملایم می‌نماید خار تا اندک نَمی دارد.** (قدسی‌مشهدی: ۴۷۶)
۸۴۳۳۴. **ملاّی نصف و نیمه آفت ایمان، و طبیب نصفه و نیمه آفت جان است.** (ترکمنی)
۸۴۳۳۵. **ملاّیی به عبا و دستار نیست.** (شکورزاده)
۸۴۳۳۶. **ملاّیی سوزن چاهی.** (کرمانی)
۸۴۳۳۷. **ملاّیی نیست که ورد بخوانی.** (آملی)
۸۴۳۳۸. **ملاّیی نیست، وِرّ و وِرّ پالان دوزی است و دریای علم.** (دهخدا)
۸۴۳۳۹. **مُل باجی به عرش است.** (تهرانی)
۸۴۳۴۰. **مل بی‌خمار و گل بی‌خار که دیده‌است.** (مقامات حمیدی: ۵۷، دهخدا)
۸۴۳۴۱. **ملت عشق از همه دین‌ها جداست / عاشقان را ملّت و مذهب خداست.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۷۷۰/۲)
۸۴۳۴۲. **مُلحدان ظریف باشند.** (سخن)
۸۴۳۴۳. **مُلحد گرسنه و خانه‌ی‌خالی و طعام (بر خوان) / عقل باور نکند کز رمضان اندیشد.** (سعدی؛ کلیات:۷۸۹، خزینه، عوام)
۸۴۳۴۴. **ملخ از چَرغ*نگارین‌تر است.** (خزینه)
۸۴۳۴۵. **ملخ خورده را هم به حساب بهره می‌گیرد.** (آذری)
۸۴۳۴۶. **ملخ دیوانه می‌چراند.** (زرقانی)
۸۴۳۴۷. **ملخ را در هوا رگ می‌زنی.** (مولوی؛ مثنوی: ۱/ ۱۴۳)
۸۴۳۴۸. **ملخ زد کشت دهقان را که می‌ترسید از ژاله.** (امیرخسرو دهلوی، امثال‌موزون)
۸۴۳۴۹. **ملخ کناری، نه خواهری نه برادری.** (جیرفتی)
۸۴۳۵۰. **ملخک یک جست و دو جست آخر میایه به دست.** (افغانی)
۸۴۳۵۱. **ملخ‌گیر باید زود از خواب برخیزد.** (بختیاری)
۸۴۳۵۲. **ملرزان دلی تا نلرزد دلت.** (اسیری اصفهانی، تکمله)
۸۴۳۵۳. **ملغه*به بنش بدهی تکان نمی‌خورد.** (کردی)
۸۴۳۵۴. **مُلک آباد به ز گنج روان.** (سنایی؛ حدیقه: ۵۷۳، امثال‌موزون، دهخدا)
۸۴۳۵۵. **مُلک آزرم بر نمی‌تابد / خواه بیگانه گیر و خواهی خویش.** (سخن)
۸۴۳۵۶. **مَلِک آن باشد کاو را به سخن باشد دست / مَلِک آن باشد کاو را به هنر باشد فر.** (فرخی؛ دیوان: ۱۰۶)
۸۴۳۵۷. **ملک از بی‌شرم.** (افغانی)
۸۴۳۵۸. **ملک از خردمندان جمال گیرد و دین از پرهیزکاران کمال یابد.** (سعدی؛ گلستان: ۱۷۰، افغانی)
۸۴۳۵۹. **مُلک اقلیمی بگیرد پادشاه / هم‌چنان در بند اقلیم دگر.** (سعدی؛ کلیات: ۱۳)
۸۴۳۶۰. **ملک‌الموتم از لقای تو به.** (بهمنیاری)
۸۴۳۶۱. **ملک‌الموت، من نه مهستیم.** (سنایی؛ حدیقه/۴۵۴، بهمنیاری، دهخدا)
۸۴۳۶۲. **ملک‌الموت هم شربت موت بچشد.** (تاریخ‌الوزرا: ۴۳، تکمله)
۸۴۳۶۳. **مُلک با کُفر آباد می‌شود، با ظلم نمی‌شود.** (کوچه، عوام)
۸۴۳۶۴. **مُلک به شمشیر است.** (بختیاری)
۸۴۳۶۵. **ملک بی‌دین باطل است و دین بی‌ملک ضایع.** (کلیله‌ودمنه: ۵، افغانی)
۸۴۳۶۶. **ملک بی‌قهر گنج بی‌مار است.** (سنایی؛ حدیقه: ۵۸۳، دهخدا)
۸۴۳۶۷. **ملک بی‌نصیحت نتوان داشت.** (دهخدا)
۸۴۳۶۸. **مِلک پکه* و پوستین است.** (افغانی)
۸۴۳۶۹. **ملکت نزید بسیار با مردم شهوت‌ران.** (دهخدا)
۸۴۳۷۰. **ملک چون کشتی است سر تا پای / لنگر عدل داردش برجای.** (مکتبی: ۹۷۱)
۸۴۳۷۱. **مُلک خدا، بنده خدا.** (نظامی؛ دیوان: ۲۱۸، بختیاری)
۸۴۳۷۲. **ملک خدا تنگ نیست، پای غریب (فقیر) لنگ نیست.** (شکورزاده، هزاره‌ای، بهمنیاری)
۸۴۳۷۳. **ملک خدا تنگ نیست.** (دهخدا، تهرانی، عوام، کوچه، لری)
۸۴۳۷۴. **مُلک خداست ثابت و باقی و بعد از آن/ آثار خیر و نام نکو و دگر هباست.** (تاریخ گزیده)
۸۴۳۷۵. **ملک خراب را غمی از ترک‌تاز نیست.** (صائب: ۱۰۰۷، تکمله)

۸۴۳۷۶. **ملک خراسان نگشاده‌ای.** (دهخدا)
۸۴۳۷۷. **ملک خواهی سگ از خود دور انداز.** (شیخ محمود شبستری: ۹۱، دهخدا)
۸۴۳۷۸. **ملک خورشید بی‌زوال که دید.** (طوطی‌نامه: ۱۸۵)
۸۴۳۷۹. **مُلک در نظر، زن در بغل، زر در کمر.** (هزاره‌ای)
۸۴۳۸۰. **مُلک دنیا تن‌پرستان را حلال.** (مولوی؛ مثنوی: ۵۲۸/۳)
۸۴۳۸۱. **مِلک را از دَم آبادی بخر، زن را از بیخ آبادی بگیر.** (آشتیانی)
۸۴۳۸۲. **ملک را از موکب دو شه بود باد فتور.** (نوایی، امثال‌موزون)
۸۴۳۸۳. **ملک را بادی*خورد غصّه را دادی*.** (هزاره‌ای)
۸۴۳۸۴. **مِلک را پاکیزه دلی باید و پاکیزه دهانی.** (منوچهری؛ دیوان:۹۶، دهخدا)
۸۴۳۸۵. **مُلک را تو مُلک غرب و شرق گیر / چون نمی‌ماند تو آن‌را برق گیر.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۴۹)
۸۴۳۸۶. **ملک را ستم شاه برکند بنیان.** (دهخدا)
۸۴۳۸۷. **ملک را عدل پاسبان باشد.** (سنایی؛ حدیقه:۵۴۳، دهخدا)
۸۴۳۸۸. **مُلک رفته و اتابیک (آقا بیک) خفته.** (عقدالعلی: دهخدا)
۸۴۳۸۹. **مِلک شریکی آبش به یک جوی نمی‌رود.** (قمی)
۸۴۳۹۰. **مُلک عالم به نیم جو نخرند / کاندر اقلیم فقر سلطانند.** (منصور حلاّج؛ دیوان)
۸۴۳۹۱. **مُلک علم از ملک حُسن استوده‌تر.** (مولی؛ مثنوی: ۴۴۹/۳)
۸۴۳۹۲. **ملک فرمود مستان را ادب نیست.** (بهمنیاری)
۸۴۳۹۳. **ملک مال میر است، کُ.. مال ک.. است.** (مازندرانی)
۸۴۳۹۴. **ملکم را از دست دادم ولی قباله‌اش پیش من است.** (ماسالی)
۸۴۳۹۵. **ملک مصر زندانی نیرزد.** (ابن‌یمین)
۸۴۳۹۶. **ملک، میخ طویله‌ی طلاست.** (آذری)
۸۴۳۹۷. **ملک می‌ماند و خدا.** (آملی)
۸۴۳۹۸. **ملک و دین ز سپه باشد ایمن و آباد.** (مسعودسعدسلمان: ۱۴۲، دهخدا)
۸۴۳۹۹. **ملک و مال از پی حیاست.** (افغانی)
۸۴۴۰۰. **ملک ویران گشته را اندیشه‌ی تاراج نیست.** (کاتبی، امثال‌موزون، شکورزاده، دهخدا)
۸۴۴۰۱. **ملوک از بهر پاس رعیّتند، نه رعیّت از بهر طاعت ملوک.** (سعدی؛ گلستان: ۸۰ عوام)
۸۴۴۰۲. **ممان خیره بدخواه را، گرچه خوار / که مار اژدها گردد از روزگار.** (گرشاسب‌نامه: ۲۶۴)
۸۴۴۰۳. **ممسک، تف کرده گره می‌کند.** (افغانی)
۸۴۴۰۴. **ممکن نباشد از گهر پاک ریمنی.** (منوچهری؛ دیوان: ۱۲۹، امثال‌موزون، دهخدا)
۸۴۴۰۵. **مملکت آباد به سلطان شود.** (ادیب صابر: ۴۱، دهخدا)
۸۴۴۰۶. **مملکت از عدل شود پایدار.** (نظامی؛ مخزن‌الاسرار: ۸۰ بهمنیاری)
۸۴۴۰۷. **مملکت انتظار نپذیرید.** (مسعودسعدسلمان؛ دیوان: ۱۵۱، دهخدا)
۸۴۴۰۸. **مملکت باز همان آش و همان کاسه شود / لعلِ ما سنگ شود لؤلؤ ما ماسه شود.** (ایرج‌میرزا: ۲۱۳)
۸۴۴۰۹. **مملکت خراب خراج ندارد.** (زرقانی)
۸۴۴۱۰. **مملکت را پشت سگ بسته‌اند.** (دلیجانی)
۸۴۴۱۱. **مملکت صاحب دارد.** (سخن)
۸۴۴۱۲. **مملکت کان می‌نماند جاودان / ای دلت خفته تو آن‌را خواب دان.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۴۹/۳)
۸۴۴۱۳. **مملکت نتوان یافت رایگان.** (عنصری: ۱۵۲، دهخدا)
۸۴۴۱۴. **مملکتی که ازمرگ نترسد هرگز نمی‌میرد.** (مهابادی)
۸۴۴۱۵. **مملکتی نیست که بر باد نیست.** (ابن حسام)
۸۴۴۱۶. **ممو*را آب برده به اندازه کرکور*لیاقت ندارد؟** (لری)
۸۴۴۱۷. **ممه را لولو برد.** (بهمنیاری، تهرانی، حییم، عوام)
۸۴۴۱۸. **ممه، نه‌نو، لولو برد.** (کرمانی)
۸۴۴۱۹. **ممیرو*زنده‌شد و صاحب‌خانه شد.** (لری)
۸۴۴۲۰. **من آدم تفتم، گفتم و رفتم.** (شهربابکی)
۸۴۴۲۱. **من آزادی نمی‌خواهم که با یوسف به زندانم.** (سعدی؛ کلیات: ۵۱۰)
۸۴۴۲۲. **من آسیاب‌دار هستم تو می‌گویی نوبت است؟** (لری)
۸۴۴۲۳. **من آقا، تو آقا پس کی رختخواب پهن کند؟** (دهخدا)
۸۴۴۲۴. **من آقا، تو آقا، خر (لنگ) را کی ببره به صحرا (چرا)؟** (شکورزاده، مازندرانی، شاهرودی، سرخه‌ای)
۸۴۴۲۵. **من آن‌چه شرط بلاغ است با تو می‌گویم / تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال.** (سعدی؛ کلیات: ۶۵۵، سهیلی، شکورزاده، بهمنیاری، دهخدا، عوام، کوچه)
۸۴۴۲۶. **من آن‌را آدمی‌دانم که دارد سیرتِ نیکو.** (سلمان‌ساوجی: ۳۴۳)
۸۴۴۲۷. **من آن‌قدر به گدار زدم و قوزک خیس نکردم.** (بختیاری)
۸۴۴۲۸. **من آن‌قدر مادر مردن دارم که دیگر به پدر مردن نمی‌رسم.** (سنگسری)
۸۴۴۲۹. **من آن کس را که عاشق نیست خود عاقل نمی‌دانم.** (سلمان‌ساوجی؛ دیوان: ۲۳۸)

۸۴۴۳۰. **من آن گرگم که اگر از گلّه ببرم یا نبرم، متّهم به بردنم.** (ایلامی)
۸۴۴۳۱. **من آنم که آقامحمّدخان قلعه‌ی‌شوشی (شیشه) را گرفت.** (دهخدا، نامه‌ی‌داستان، شکورزاده، عوام)
۸۴۴۳۲. **من آنم که رستم بُوَد پهلوان.** (کوچه، شکورزاده، تهرانی)
۸۴۴۳۳. **من آنم که رستم جوان‌مرد بود.** (کوچه، عوام)
۸۴۴۳۴. **من آنم که رستم هنرمند بود.** (بهمنیاری)
۸۴۴۳۵. **من آنم که رستم یلی بود در سیستان.** (تهرانی)
۸۴۴۳۶. **من آنم که ضحّاک را کاوه کشت.** (شکورزاده)
۸۴۴۳۷. **من آنم که من دانم.** (سعدی؛ گلستان: ۸۹، شکورزاده، دهخدا، افغانی)
۸۴۴۳۸. **من آن مورم که در پایم بمالند / نه زنبورم که از نیشم بنالند.** (سعدی؛ گلستان: ۱۰۹، کلیات: ۸۲۰، بهمنیاری)
۸۴۴۳۹. **من آن نگین سلیمان به هیچ نستانم / که گاه گاه بر او دستِ اهرمن باشد.** (حافظ: ۱۰۹)
۸۴۴۴۰. **من آن نیم که دل از مهر دوست بردارم.** (حلاّج؛ دیوان: ۱۱۸)
۸۴۴۴۱. **من آن نیم که رهِ انتقام برگیرم.** (سعدی؛ کلیات: ۵۵۸)
۸۴۴۴۲. **منادی خبرش کن، نگفتم بدترش کن.** (تهرانی، فرهنگ‌نامه)
۸۴۴۴۳. **منار برفین (برفی) می‌سازد.** (هبله‌رودی، مثمر، هراتی)
۸۴۴۴۴. **منار بلند است، ولی توی آن خالی است.** (شوشتری)
۸۴۴۴۵. **منار، به ک..ن کسی نمی‌رود امّا دل را می‌سوزاند.** (شوشتری)
۸۴۴۴۶. **من اَز چشمم بدین غایت بود شور / همانا سازدش چشم آفرین کور.** (ایرج؛ دیوان:۷۷)
۸۴۴۴۷. **من ار چه درد خود گویم، بر آن دل یاد کی ماند.** (امیرخسرو دهلوی)
۸۴۴۴۸. **ماردزد اوّل فکر جایش را می‌کند.** (بهمنیاری)
۸۴۴۴۹. **منار را دزدیدی که چاهش را کندی.** (تهرانی)
۸۴۴۵۰. **من اَز صیّاد باشم صید کم نیست / همانا حاجت صیدِ حرم نیست.** (ایرج‌میرزا: ۷۶)
۸۴۴۵۱. **من ارمنی، تو مسلمان.** (آذری)
۸۴۴۵۲. **مناره از چاه نمی‌شناسد.** (دهخدا)
۸۴۴۵۳. **مناره به ک..نم نمی‌رود ولی زخم زبانش می‌ماند.** (دزفولی)
۸۴۴۵۴. **مناره دزد را چاه آماده می‌باید.** (هبله‌رودی)
۸۴۴۵۵. **مناره را مردم می‌سازند فیسش را لک‌لک می‌کند.** (شکورزاده)
۸۴۴۵۶. **مناره‌ی‌بلند بر (در) دامن کوه الوند پست نماید.** (سعدی؛ گلستان: ۵۶، شاهد، نامه‌ی‌داستان، کوچه، دهخدا، شکورزاده، حییم، عوام)
۸۴۴۵۷. **من از آسمان می‌گویم و او (تو) از ریسمان.** (هبله‌رودی، عوام، جیرفتی، سیرجانی)
۸۴۴۵۸. **من از آسمان می‌گویم، تو از ریسمان جوابم می‌دهی؟** (شکورزاده)
۸۴۴۵۹. **من از آسیاب آمده‌ام (می‌آیم)، کلاه تو آردی است؟** (شکورزاده، شیرازی)
۸۴۴۶۰. **من از آسیاب می‌آیم، تو می‌گویی پستا (نوبت) نیست.** (کوچه، دهخدا، بهمنیاری، عوام، دهخدا، شکورزاده)
۸۴۴۶۱. **من از آسیاب می‌آیم، ریش تو سفید است.** (اوزی)
۸۴۴۶۲. **من از آسیا می‌آیم، او می‌گوید نوبت من است (نوبت نیست).** (هبله‌رودی، بهارعجم، بهمنیاری)
۸۴۴۶۳. **من از آسیا می‌آیم تو گردآلودی.** (دهخدا، شکورزاده، شیرازی)
۸۴۴۶۴. **من از آن آدم‌هایی نیستم که جلوی روی مردم خوش بگویم و پشت سرشان بدگویی کنم.** (هزاره‌ای)
۸۴۴۶۵. **من از آن بیدها نیستم که از این بادها بلرزم.** (بهمنیاری، عوام، قمی)
۸۴۴۶۶. **من از آن روز که در بندِ توام آزادم.** (سعدی؛ کلیات: ۴۸۹)
۸۴۴۶۷. **من از اوبه* می‌گویم، تو از شافلان*.** (هراتی)
۸۴۴۶۸. **من از اهل برامکه نیستم.** (لری)
۸۴۴۶۹. **من از این صافی (یک‌رنگی)، تو از این پدر سوختگی.** (بختیاری)
۸۴۴۷۰. **من از باران بهاری تر نمی‌شم، من از حرف‌های مردم خر نمی‌شم.** (شهربابکی)
۸۴۴۷۱. **من از بازوی خود دارم بسی شکر/ که زور مردم آزاری ندارم.** (حافظ: ۲۲۱، بهمنیاری)
۸۴۴۷۲. **من از بالای درخت افتادم تو چرا پای درخت غش کردی؟** (فریدونکناری)
۸۴۴۷۳. **من از برای زر و مال خر نخواهم شد.** (ابن‌یمین؛ ۴۰۰)
۸۴۴۷۴. **من از بغداد می‌آیم تو تازی می‌گویی (عربی حرف می‌زنی، عربی بلغور می‌کنی).** (کوچه، بهمنیاری، دهخدا، شکورزاده، عوام)
۸۴۴۷۵. **من از بهر بُن مرز در عذابم / تو از داخل زمین می‌گویی جوابم.** (الموتی، اصفهانی)
۸۴۴۷۶. **من از بهر حسین در اضطرابم / تو از عباس می‌گویی جوابم.** (دهخدا، تهرانی، کوچه، بهمنیاری، سیرجانی، کرمانی، بیرجندی، سبزواری)

۸۴۴۷۷. **من از بی‌چوپانی، تو از بی‌نانی، به هم رسیدیم، ای خدا تو می‌دانی.** (بختیاری)

۸۴۴۷۸. **من از بی‌قدریِ (روییدن) خارِ سرِ دیوار دانستم/ که ناکس، کس نمی‌گردد از این بالا نشینی‌ها.** (صائب، کوچه، فرهنگ‌نامه، شکورزاده)

۸۴۴۷۹. **من از بیگانگان هرگز (دیگر) ننالم/ که با من هرچه کرد آن آشنا کرد.** (حافظ: ۸۹، شکورزاده، دهخدا، بهمنیاری، عوام، امثال‌موزون)

۸۴۴۸۰. **من از پی آبادی، فلک ویران کار.** (تاجیکی)

۸۴۴۸۱. **من از ترس جان می‌دوم و تو از ترس نان.** (لری)

۸۴۴۸۲. **من از تو امید جامه کردم، تو ایزار*مرا ز تن ربودی.** (افغانی)

۸۴۴۸۳. **من از تو جامه‌ی‌بیشتری پاره کرده‌ام.** (ایلامی)

۸۴۴۸۴. **من از تو قرض خود را می‌خواهم، تو دیگر هم می‌خواهی.** (افغانی)

۸۴۴۸۵. **من از تو گریزان تو دردمم آویزان.** (افغانی)

۸۴۴۸۶. **من از تهران سؤال می‌کنم، تو از شیراز جوابم را می‌دهی.** (بروجردی)

۸۴۴۸۷. **من از جهنّم می‌آیم، شما خبر می‌دهید؟** (آذری)

۸۴۴۸۸. **من از خان (ارباب، پدر) لباس (کت، پیراهن) می‌خواهم، او از من وصله لباس می‌خواهد.** (گل تپه‌ای، ساوه‌ای، آذری)

۸۴۴۸۹. **من از خدا یک گُل می‌خواستم، خدا به من باغی داد.** (لری)

۸۴۴۹۰. **من از خودت می‌ترسم.** (بهمنیاری)

۸۴۴۹۱. **من از خون جگر باریدن خویش / نپردازم به سر خاریدن خویش.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۳۴۴)

۸۴۴۹۲. **من از خونم درگذشتم، تو از شهادتت در نمی‌گذری.** (هراتی)

۸۴۴۹۳. **من از دبه جلوتر نرفته‌بودم.** (تهرانی)

۸۴۴۹۴. **من از درآمدم او از دریچه برآمد.** (افغانی)

۸۴۴۹۵. **من از درمان و درد و وصل هجران / پسندم آن چه را جانان پسندد.** (بابا طاهر: ۲۶۵)

۸۴۴۹۶. **من از دعوی تیر می‌شوم و او از شاهدی نی.** (افغانی)

۸۴۴۹۷. **من از ده می‌آیم، کلاه تو خاکی است.** (شیرازی)

۸۴۴۹۸. **من از سر، به طرف تو می‌آیم تو گمان می‌کنی من بدکاره‌ام.** (قشقایی)

۸۴۴۹۹. **من از شما یک‌بار خورده‌ام، پنج‌بار هم به پشتم بسته‌ام.** (اهری)

۸۴۵۰۰. **من از عرب، عرب نه از من.** (بختیاری)

۸۴۵۰۱. **من از عروسی می‌آیم، تو خبر می‌دهی.** (آذری)

۸۴۵۰۲. **من از عقرب نمی‌ترسم ولی از میش می‌ترسم/ ز بیگانه نمی‌ترسم ولی از خویش می‌ترسم.** (ورامینی)

۸۴۵۰۳. **من از عورت دخترم می‌ترسم.** (سیستانی)

۸۴۵۰۴. **من از قبرستان آمده‌ام، تو از نکیر و منکر خبر می‌دهی.** (آذری)

۸۴۵۰۵. **من از کجا سخن سرّ مملکت ز کجا.** (مجیربیلقانی، دهخدا)

۸۴۵۰۶. **من از گدایی میخانه پادشاه شده‌ام.** (کلیم؛ دیوان: ۲۷۳)

۸۴۵۰۷. **من از گوشتش نمی‌خورم، از آبش به من بدهید.** (تمثیل)

۸۴۵۰۸. **من از گیتی بیرون بروم، دنیا زیر و زبر شود.** (بختیاری)

۸۴۵۰۹. **من از مُتال* دست کشیدم، مُتال از من دست نمی‌کشد.** (آذری)

۸۴۵۱۰. **من از مردم مود* هستم.** (سیستانی)

۸۴۵۱۱. **من از همواریِ این خلق ناهموار می‌ترسم.** (صائب: ۶۶۶)

۸۴۵۱۲. **مناسب پای خودت کفش بخر.** (آذری)

۸۴۵۱۳. **مناعی مکن سرت می‌آید.** (سخن)

۸۴۵۱۴. **من افتاده‌ی‌ناخورده مستم.** (زلالی: ۷۷۵)

۸۴۵۱۵. **منافق در مسجد.** (افغانی)

۸۴۵۱۶. **منافقی چه کنی مار باش یا ماهی.** (سنایی؛ دیوان: ۷۱۱، امثال‌موزون، بهمنیاری)

۸۴۵۱۷. **من اگر شانس داشتم به من می‌گفتند شمسی خانم.** (سنگسری)

۸۴۵۱۸. **من اگر گدا هستم، شاه گدا هستم.** (سنگسری)

۸۴۵۱۹. **من اگر نیکم اگر بد تو برو خود را باش / هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت.** (حافظ: ۵۶، عوام، دهخدا، بهمنیاری، بیرجندی)

۸۴۵۲۰. **منال درویش، درویش‌تر می‌شوی.** (سیرجانی)

۸۴۵۲۱. **منال درویش که دردت می‌شود بیش.** (جیرفتی، راوری)

۸۴۵۲۲. **من امروزم نه به خیر است، تو به من می‌گویی صبحت به خیر.** (رامهرمزی)

۸۴۵۲۳. **من انگار گندم برشته‌شده‌ام که سبز نشوم.** (گیلکی)

۸۴۵۲۴. **من انگشت انگشت، تو لف لف.** (سخن)

۸۴۵۲۵. **من او را به تن حضرت عباس (ع) انداخته‌ام.** (سنگسری)

۸۴۵۲۶. **من اوو*نیستم که موو*بخورم.** (عوام)

۸۴۵۲۷. **مناهی، چادری به نام گدایی به سرش دارد.** (سیستانی)

۸۴۵۲۸. **من این پیه‌ی‌خرس را به تن می‌مالم.** (لری)

۸۴۵۲۹. **من این‌جا خلیفه در بغداد.** (نامه‌ی‌داستان)

۸۴۵۳۰. **من این‌جا دیر ماندم خوار گشتم/ عزیز از دیر ماندن (ماندنِ دایم) می‌شود (شود) خوار.** (دقیقی، بهمنیاری)

۸۴۵۳۱. **من این‌جا و خلیفه در بغداد.** (دهخدا، بهمنیاری، عوام، کوچه)
۸۴۵۳۲. **من این‌جا هستم و معشوق در سواد کوه است.** (مازندرانی)
۸۴۵۳۳. **من این‌جا هستم، هند را می‌بینم.** (دماوندی)
۸۴۵۳۴. **من این‌جا یک تن و یک شهر دشمن.** (تعزیه‌ی‌طفلان مسلم، شکورزاده، دهخدا)
۸۴۵۳۵. **من این چشمم از آن چشمم راضی‌تر است.** (لری)
۸۴۵۳۶. **من این دعوی نمی‌دارم مسلم.** (سعدی؛ کلیات:۴۹۶، بهمنیاری)
۸۴۵۳۷. **من این دو دست را ز دو دنیا کشیده‌ام.** (کلیم؛ دیوان: ۲۵۹)
۸۴۵۳۸. **من این طرف (ور) جو تو آن طرف (ور) جو.** (تهرانی، کرمانی، آشتیانی)
۸۴۵۳۹. **من این معامله کردم و زیان دیدم.** (نامه‌ی‌داستان، بهمنیاری)
۸۴۵۴۰. **من این‌ها را با پستان خشکیده‌ام شیر دادم.** (گیلکی)
۸۴۵۴۱. **منایی تا لب گور همراهت است.** (جیرفتی)
۸۴۵۴۲. **منایی*مکن به رویت (روزت) می‌آید.** (جیرفتی)
۸۴۵۴۳. **منایی همیشه لب گور بوده، حالا تا لب بام است.** (شهربابکی)
۸۴۵۴۴. **من با پایم گره بزنم، تو با دندان نمی‌توانی گره را باز کنی.** (آملی)
۸۴۵۴۵. **من با تو حرف می‌زنم، تو قاطر قیمت می‌کنی.** (مازندرانی)
۸۴۵۴۶. **من با خلق و خلق خدا با خدا.** (افغانی)
۸۴۵۴۷. **من با دو انگشتی می‌خورم تو به پنج انگشت.** (بختیاری)
۸۴۵۴۸. **من با دو لبِ تو کار دارم.** (سعدی؛ کلیات: ۵۵۶)
۸۴۵۴۹. **من بار می‌برم، تو داد بزن!** (تهرانی)
۸۴۵۵۰. **من با ریسمان پوسیده‌ی‌تو به چاه نمی‌روم.** (سنگسری)
۸۴۵۵۱. **من با شکم گرسنه خواب می‌دیدم، آدم پولدار را در ابر می‌دیدم.** (لری)
۸۴۵۵۲. **من باغ را به او دادم او راضی نیست یک سیب به من بدهد.** (هزاره‌ای)
۸۴۵۵۳. **من باید لق*به دیوار بزنم.** (گلبافی)
۸۴۵۵۴. **من بچّه‌ی بویراحمدم دائم به جنگم / هرچه دارم قربانت غیر از تفنگم.** (لری)
۸۴۵۵۵. **من بچّه‌ی سیستانم، یک را به دو می‌ستانم.** (بیرجندی)
۸۴۵۵۶. **من بچّه‌ی فرفور*م و او باز سپید است / با باز کجا تاب بَرَد بچّه‌ی فرفور؟** (ابو شکور بلخی؛ شاعران: ۸۶)
۸۴۵۵۷. **من بختِ خویشتن را نیک آزموده‌ام.** (طالب‌آملی؛ کلیات: ۱۴۱)
۸۴۵۵۸. **من بد کنم و تو بد مکافات دهی (کنی) / پس فرق میان من و تو چیست بگو.** (عراقی؛ کلیات: ۲۶۱، خیام، مولوی؛ دیوان‌شمس، عوام، افغانی)
۸۴۵۵۹. **من برای تو، تو برای کی؟** (دهخدا، شکورزاده، تهرانی، عوام، بختیاری، ساوه‌ای، آذری)
۸۴۵۶۰. **من برای تو خرابم تو برای دگران.** (هلالی)
۸۴۵۶۱. **من برای تو دل‌سوزی می‌کنم، تو ریشخند می‌زنی؟** (نهاوندی)
۸۴۵۶۲. **من برای تو گریه می‌کنم، تو به دهان کج من می‌خندی.** (افغانی)
۸۴۵۶۳. **من برای تو می‌بیزم، نمی‌خواهی کوچه می‌ریزم.** (یزدی)
۸۴۵۶۴. **من برای تو می‌سوزم، تو برای من می‌ترشی.** (سنگسری)
۸۴۵۶۵. **من برای تو وصله می‌زنم به‌جانم، تو برای کی می‌زنی که من ندانم.** (بختیاری)
۸۴۵۶۶. **من برای خاطر دل‌دار مه‌رویم به مکتب می‌روم ورنه پندارم که آخوند از درخت افتاد و ک..نش پاره شد.** (کوچه)
۸۴۵۶۷. **من برروی حصیر می‌خوابم نه حصیر برروی من.** (مازندرانی)
۸۴۵۶۸. **منبر و دار.** (دهخدا)
۸۴۵۶۹. **منبر و دار را از یک درخت می‌سازند.** (شکورزاده، عوام)
۸۴۵۷۰. **منبر و محراب کو نبود پی ترویج دین / کَند این محراب و باید سوخت این منبر مرا.** (نصرالله تقوی، فرهنگ‌نامه)
۸۴۵۷۱. **من بزنم سر و صدای زیادی دارد، ولی چوب خدا صدا ندارد.** (شوشتری)
۸۴۵۷۲. **من بزی هستم که هرچه قدر هم کم شیر باشم اندازه‌ی‌خودم هستم.** (بروجردی)
۸۴۵۷۳. **من بسم‌الله نگرفته تو سبحان‌الله گرفتی.** (گیلکی)
۸۴۵۷۴. **من بگا، تو بگا.** (تهرانی)
۸۴۵۷۵. **من بگویم، تو نشنوی، همه چیز پاره پاره است.** (لامردی)
۸۴۵۷۶. **من بگویم تو نشنوی یاسین گوش خر است.** (لارستانی)
۸۴۵۷۷. **من بگویم و تو نشنوی بی‌فایده‌است.** (سیستانی، جیرفتی)
۸۴۵۷۸. **منبلم* بی‌زخم ناساید تنم.** (بهمنیاری)
۸۴۵۷۹. **من بودم که دُم خوک را کندم.** (سرخه‌ای)

۸۴۵۸۰. **من به بادی نامدم همچون سحاب / تا بـه گـردی باز گردم زین حباب.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۰۷۲/۶)
۸۴۵۸۱. **من به بچّه‌ام می‌گویم، بچّه‌ام بچّه‌اش را.** (تاجیکی)
۸۴۵۸۲. **من به تو تـرحّم مـی‌کـنم، تـو بـه مـن ریـشخند می‌زنی.** (لری)
۸۴۵۸۳. **من به تو روا داشته‌ام خر و خربار، تو بـه مـن روا نمی‌داری گوشه‌ی‌جوال؟** (شکورزاده)
۸۴۵۸۴. **من به تو فحّاشی کردم تو برای من قرآن خوانی.** (فرهنگ‌نامه)
۸۴۵۸۵. **من به تو هشدار می‌دهـم امّـا تـو نـی مـی‌زنـی.** (رامسری)
۸۴۵۸۶. **من به‌جای تو سر جنبانم.** (بهارستان)
۸۴۵۸۷. **من به چشم یار از آن خوارم که ارزان یافته‌است.** (قطران تبریزی، شکورزاده)
۸۴۵۸۸. **من به حال بد او گریه می‌کنم، او به دهـان کـج من خنده می‌کند.** (افغانی)
۸۴۵۸۹. **من به فرمان دلم، کی دل به فرمـان مـن اسـت.** (هلالی‌جغتایی، جامی، شکورزاده، افغانی)
۸۴۵۹۰. **مـن بـه قـدری بچّـه‌ی خـود بـزنم کـه همسایه پاره‌شود.** (کرمانجی)
۸۴۵۹۱. **من به قربان چشمان دلکشت/نان پنیرم بده نمیرم، پلو پیشکشت.** (نامه‌ی‌داستان)
۸۴۵۹۲. **من به گدوک، بلا و گرفتـاری هـم بـه گـدوک.** (آذری)
۸۴۵۹۳. **من به لری از او سؤال می‌کنم، او به ترکی جوابم می‌دهد.** (لری)
۸۴۵۹۴. **من به نخوردن صبر می‌کنم.** (تهرانی)
۸۴۵۹۵. **من به هر جمعیتی نالان شدم.** (مولـوی؛ مثنـوی: ۵/۱، بهمنیاری)
۸۴۵۹۶. **من به همیاری تو آمدم، تو آمدی کـه در زمـین من سیر بکاری.** (سوادکوهی)
۸۴۵۹۷. **من به یابوی گیل می‌مـانم، بـرای عروسـی بایـد هیزم بیاورم، برای عزا هم چوب لحد.** (گیلکی)
۸۴۵۹۸. **من به یاد سگ ولگرد بیابان هستم، ولی به یاد تـو نیستم.** (رامسری)
۸۴۵۹۹. **من به یک فرت و دو فـرت از سـر وا نمـی‌شـوم.** (کرمانی)
۸۴۶۰۰. **من بیچاره در چالم، چه دارم بر تو بمالم؟** (گلبانی)
۸۴۶۰۱. **من بیچاره ناخلف پدرم.** (دهخدا)
۸۴۶۰۲. **من بیر کیشی، تو بیر کیشی*.** (شکورزاده)
۸۴۶۰۳. **من بیندازم تو برداری.** (بهمنیاری)
۸۴۶۰۴. **من بی‌نوای مضطر، چه کنم که زر ندارم.** (حـافظ، بهمنیاری)
۸۴۶۰۵. **من پل هستم، شما رهگذر.** (بختیاری)
۸۴۶۰۶. **من پنج قران پـول بـدهکار بـودم، مادیـانم یـک ک..ن، بـردیم بـه سـلامتی دادیـم و بحمـدالله برمی‌گردیم خانه.** (کوچه)
۸۴۶۰۷. **من پندت می‌دهم، تو حساب مگس‌ها را می‌کنی.** (امثال)
۸۴۶۰۸. **من پوست رویم رفت و او از رو نرفت.** (تهرانی)
۸۴۶۰۹. **من پوستین را رهـا مـی‌کـنم پوسـتین مـرا رهـا نمی‌کند.** (فیه مافیه/۱۱۵)
۸۴۶۱۰. **من پیر سال و ماه نیم، یار بی‌وفاست.** (حـافظ: ۲۱۹، نامه‌ی‌داستان، دهخدا)
۸۴۶۱۱. **من تات گویم تو بت می‌گویی.** (تاجیکی)
۸۴۶۱۲. **منّت از خلقی برای لقمه‌ی‌نان می‌کشیم / دیگـری نان می‌دهد ما ناز این و آن می‌کشیم.** (سمیرمی)
۸۴۶۱۳. **منّت از فلک نکش.** (سروستانی)
۸۴۶۱۴. **منّت اعمال را تبه سازد / همچـو آتـش کـه مـوم بگدازد.** (مکتبی؛ کلمات‌علیه: ۸۴۶)
۸۴۶۱۵. **منّت به خواریش نمی‌ارزد.** (بختیاری)
۸۴۶۱۶. **منت به سر نمی‌گیرد.** (سنگسری)
۸۴۶۱۷. **منّتِ پای ملخ، بهرِ سلیمان می‌کشم.** (صائب: ۷۱۵)
۸۴۶۱۸. **منّت‌پذیر ماه تمام از هلال نیـست.** (صـائب: ۱۰۰۹، امثال‌موزون)
۸۴۶۱۹. **منّت ثروتمند، همّت فقیر.** (ترکمنی)
۸۴۶۲۰. **منّت چیزی است و بی‌منّتی هم چیزی.** (لکی)
۸۴۶۲۱. **منّت خلق، کاهشِ جان است.** (انوری: ۳۵۳)
۸۴۶۲۲. **منّت دامنم و نه منّت دیگران.** (خوزستانی)
۸۴۶۲۳. **منّت درخت را بکش منّت مـادر خـود را مکـش.** (بختیاری)
۸۴۶۲۴. **منّت در گردن، بتر از غُل در گردن.** (تـاریخ‌الـوزرا: ۶۵، تکمله)
۸۴۶۲۵. **من ترک عشق‌بازی (عشق شاهد) و ساغر نمی‌کنم / صد بار توبه کردم و دیگر نمی‌کنم.** (حـافظ: ۲۴۲، افغانی)
۸۴۶۲۶. **منتشا*راست کرده‌است.** (سمنانی)
۸۴۶۲۷. **مـن تـشنه و پـیش مـن روان آب زلال (روان).** (مرزبان‌نامه: ۳۱۰، جامی، شکورزاده، بهمنیاری، مرزبان‌نامـه، فرهنگ‌نامه)
۸۴۶۲۸. **منّت ظالم بکش منّت نامرد را مکش.** (کردی)
۸۴۶۲۹. **منتظر آبان ماه هستی.** (مازندرانی)
۸۴۶۳۰. **منتظـر آمـدن مهـدی بـودم، مهـدی کـه آمـد قحط‌سالی شد.** (بویراحمدی)
۸۴۶۳۱. **منتظران را به لب آمد نفس.** (ایرج‌میرزا؛ کلیات: ۱۷۸، بهمنیاری)

۸۴۶۳۲. **منتظر باش خر بمیرد تا نعلش به دست آری.** (مشمر)
۸۴۶۳۳. **منتظر بهار نباش که زمستان می‌آید.** (لری)
۸۴۶۳۴. **منتظر را به ز گفتن استماع.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۳۱۶/۴، دهخدا)
۸۴۶۳۵. **منتظر شدن (گذاشتن) از غارت شدن (کردن) بدتر است.** (بختیاری)
۸۴۶۳۶. **منتظرِ صد هزار گونه بدی گشت / هر که مزاج زمانه نیک بدانست.** (تاج‌المآثر)
۸۴۶۳۷. **منتظر مانده‌ای الان زاییده‌ای.** (مازندرانی)
۸۴۶۳۸. **منّت گران‌تر از قیمت.** (سیرجانی)
۸۴۶۳۹. **منّت‌گزاری با محبّت تو خالی.** (آذری)
۸۴۶۴۰. **من تنها تو این کپه ریده‌ام؟** (کوچه، عوام)
۸۴۶۴۱. **منّت نهد (نهاد) هر آن که (که) نمود احسان.** (فرخی: ۲۶۵، دهخدا)
۸۴۶۴۲. **من توبه کنم، دل نکند من چه کنم؟** (مشمر)
۸۴۶۴۳. **من«توت» می‌گویم تو «بید» می‌گویی.** (تاجیکی)
۸۴۶۴۴. **من تو را حاجی بگویم، تو مرا حاجی بگو.** (عوام)
۸۴۶۴۵. **من تو را خواهم تو مرا خواهی، این‌ها (باقیش) همه حرف است آقا نصیر.** (دهخدا، کوچه)
۸۴۶۴۶. **من تو را دنبال خزانه می‌بینم، تو مرا دنبال بته‌ی گز*ببین.** (سمنانی)
۸۴۶۴۷. **من تو را دیدم راه بی‌کاری/ تو مرا ندیدی گاو همراه بار.** (اراکی)
۸۴۶۴۸. **من تو را کردم پدر، تو مرا کردی دربه‌در.** (سپیدانی)
۸۴۶۴۹. **من تو را مانم به‌عینه، تو مرا مانی درست.** (شکورزاده)
۸۴۶۵۰. **من تو را می‌شناسم، تو مرا می‌شناسی.** (سوادکوه)
۸۴۶۵۱. **من توی دستمال می‌بندم و دور می‌اندازم، صاحبش بردارد.** (قمی)
۸۴۶۵۲. **مُنتهای کمال، نقصان است.** (سعدی؛ کلیات: ۴۷۱، بهمنیاری، دهخدا، امثال‌موزون)
۸۴۶۵۳. **منّتی گر می‌کشی از مرد می‌باید کشید.** (خزینه)
۸۴۶۵۴. **من جلتم، سربارتم.** (شوشتری)
۸۴۶۵۵. **منجم گفت دیدم طالعت را، غلط کرده‌است من طالع ندارم.** (بهمنیاری)
۸۴۶۵۶. **مُنجوق* آبی (سبز) پیش کیست، چشم و دلم پیش اوست.** (آذری)
۸۴۶۵۷. **منجوق سبز پیش کیست؟ چشم من به اوست.** (قشقایی)
۸۴۶۵۸. **منجوق سوراخ‌دار در جا نمی‌ماند.** (آذری)
۸۴۶۵۹. **مُنجوقی که از همسایه دزدیده باشی، باید توی مهمانی قیامت به چارقدت بزنی.** (تهرانی، فرهنگ‌نامه)
۸۴۶۶۰. **من چرا عشرت امروز به فردا فکنم؟** (حافظ: ۲۳۹)
۸۴۶۶۱. **من چشم دیدن گاو نر تو را داشتم، تو چشم دیدن گاو نر کور مرا نداشتی.** (تالشی)
۸۴۶۶۲. **من چنینم تو برو مصلحتِ خویش اندیش.** (سعدی؛ کلیات: ۵۳۶)
۸۴۶۶۳. **من چو لب گویم، لب دریا بود.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۷۵۹/۱، دهخدا)
۸۴۶۶۴. **من چه دانستم که بارِ عالمی‌خواهم کشید.** (اهلی؛ کلیات: ۱۵۶)
۸۴۶۶۵. **من چه کنم؟ عیسی مریم نیم.** (جمال‌عبدالرزاق؛ دیوان: ۴۷۳)
۸۴۶۶۶. **من چه گویم تو را به دل کوری.** (سنایی؛ حدیقه: ۳۹۶)
۸۴۶۶۷. **من چه گویم که تو را نازکی طبعِ لطیف / تا به حدّی‌ست که آهسته دعا نتوان کرد.** (حافظ: ۹۳)
۸۴۶۶۸. **من چه می‌دانم زیر چه ستاره‌ای هست.** (بختیاری)
۸۴۶۶۹. **من چه می‌دانم ک..ن خر چند تا گوز دارد.** (دامغانی)
۸۴۶۷۰. **من چه می‌دانم که تو چه وقت شاش داری؟** (رامسری)
۸۴۶۷۱. **من چه می‌گویم، تنبورم (دوتارم، دمبوره‌ام*) چه می‌گوید (می‌نوازد، می‌سراید).** (خزینه، کرمانشاهی، ترکمنی، شاهد، افغانی، هزاره‌ای، نامه‌ی‌داستان)
۸۴۶۷۲. **من چه می‌گویم، تو چه پارس می‌کنی.** (گیلکی)
۸۴۶۷۳. **من چه می‌گویم، تو چه می‌گویی؟** (ایلامی)
۸۴۶۷۴. **من چه می‌گویم، تو چه می‌شنوی؟** (گیلکی)
۸۴۶۷۵. **من چه می‌گویم، سازم چه می‌نوازد.** (کلاردشتی)
۸۴۶۷۶. **من چه واجم و تنبور چه واجی.** (هبله‌رودی)
۸۴۶۷۷. **من حافظم، برادرم می‌خواند.** (افغانی، تاجیکی)
۸۴۶۷۸. **من حرفی زدم از روی مستی، و او آن‌را چسبید دو دستی.** (لری)
۸۴۶۷۹. **من حقِ نمک کجا فراموش کنم؟** (اهلی؛ کلیات: ۷۴۹)
۸۴۶۸۰. **من حلال و حرام ندانم، برای خاصیّتش می‌خورم.** (فرهنگ‌نامه)
۸۴۶۸۱. **من حلوا به دیگ چوبی نخورده‌ام.** (بختیاری)
۸۴۶۸۲. **من حیدر هستم و همین‌جا هم هستم.** (رامسری)
۸۴۶۸۳. **من خدمت خود را کردم، جدّم مردی نکرد.** (فرهنگ‌نامه)
۸۴۶۸۴. **من خرم گم شده، تو مزاحت (شوخی‌ات) گرفته.** (آذری)
۸۴۶۸۵. **من خر ندارم امّا از چُس خر در عذابم.** (سنگسری)
۸۴۶۸۶. **من خواب ندیده‌ام که تعبیر کنم.** (بی‌خبر، امثال‌موزون)

۸۴۶۸۷. **من خوابی دیده‌ام تو تعبیر کن.** (لری، ایلامی)
۸۴۶۸۸. **من خودم بابای پاینده‌ی پیر هستم.** (لری)
۸۴۶۸۹. **من خودم پشت درم، تو را به کجایم ببرم؟** (لری)
۸۴۶۹۰. **من خودم پشم می‌ریسم، کارگر ناشی نمی‌خواهم.** (بهمنیاری، خرمی)
۸۴۶۹۱. **من خودم خوب باشم، مادرم دختر مردم است.** (ایلامی)
۸۴۶۹۲. **من خودم دندان درد دارم.** (لری)
۸۴۶۹۳. **من خودم سرمه به چشم مار می‌کشم.** (لری)
۸۴۶۹۴. **من خودم که پاکم از لق لق هر سگی چه باکم.** (گلبافی)
۸۴۶۹۵. **من خودم می‌دانم لکه (گُل) در چشم من است، چرا انگشت در چشمم می‌کنی؟** (بختیاری)
۸۴۶۹۶. **من خودم نافم را بریدم.** (هراتی)
۸۴۶۹۷. **من خود نمی‌روم دگری می‌بَرَد مرا.** (شکورزاده)
۸۴۶۹۸. **من خوردم نان و دوغ (جو)، آدمیّت تو کو؟** (مازندرانی)
۸۴۶۹۹. **من خیک را رها (ول) کرده‌ام، خیک مرا رها (ول) نمی‌کند.** (شکورزاده، تهرانی)
۸۴۷۰۰. **من دانم و من که چیست در سینه‌ی من.** (ابو سعید ابوالخیر)
۸۴۷۰۱. **من در آسمان سراغت می‌کردم، درزمین افتادی به چنگم.** (لری)
۸۴۷۰۲. **من در آسیابم تو از آن خبر داری؟** (لری)
۸۴۷۰۳. **من در اندیشه که چون سایه کنم بر سر او/ او در اندیشه که از بیخ کند بیخ مرا.** (افغانی)
۸۴۷۰۴. **من در این‌جا، خلیفه در بغداد.** (نیما)
۸۴۷۰۵. **من در بازار هستم، تو از قیمت کشمش خبر داری.** (مازندرانی)
۸۴۷۰۶. **من در چه خیالم و فلک در چه خیال.** (دهخدا، حییم، عوام، بیرجندی، سیستانی، هبله‌رودی، هراتی، افغانی، بهارعجم، تاجیکی، بهمنیاری، مازندرانی)
۸۴۷۰۷. **من در خانه‌ی کس دیگر زدم / او در خانه‌ی مرا زد لاجرم.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۵۴/۳)
۸۴۷۰۸. **من درد پدر تو را می‌خورم.** (گیلکی)
۸۴۷۰۹. **من درد جهل را به چه درمان کنم؟** (ناصرخسرو: ۳۷۱)
۸۴۷۱۰. **من در فکری، کوسه در فکری.** (ایلامی)
۸۴۷۱۱. **من در کمین تو نشسته‌ام.** (گیلکی)
۸۴۷۱۲. **من «در» گویم، تو «دیوار» می‌گویی.** (تاجیکی)
۸۴۷۱۳. **من در میان جمع و دلم جای دیگر است.** (سعدی؛ کلیات: ۴۳۵، دهخدا، بهمنیاری، شکورزاده)
۸۴۷۱۴. **من درون خشت دیدم این قضا / که در آیینه عیان شد مر تو را.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۳۷۱/۳)
۸۴۷۱۵. **من دزد باشم برادر، خدا تو را شفا بدهد.** (فرهنگ‌نامه)
۸۴۷۱۶. **من دزد و تویی بخو* بریده.** (بهمنیاری)
۸۴۷۱۷. **من دست برداشته‌ام، او دست بردارد.** (هبله‌رودی)
۸۴۷۱۸. **من دست تو بوسم و تو پای دگری (دگران).** (هبله‌رودی، خزینه، شکورزاده، مشمر)
۸۴۷۱۹. **من دست تو را خوانده‌ام.** (سنگسری)
۸۴۷۲۰. **من دلم نمی‌آمد زنم را روی تشک بغلتانم، تو بُردی روی سنگ‌ها او را می‌غلتانی.** (بختیاری)
۸۴۷۲۱. **من دنبال انارش نیستم می‌خواهم بگویند در شاه بداغ باغی وجود دارد.** (فرهنگ‌نامه)
۸۴۷۲۲. **من دو برابرش را می‌دهم بگویی چه‌طوری آن بالا ریدی.** (تهرانی)
۸۴۷۲۳. **من دو پیراهن از تو بیشتر پاره کرده‌ام.** (عوام، قشقایی)
۸۴۷۲۴. **من دوغ تو را می‌زنم تو دوغ خاله را، خودش خانه به خانه می‌گردد.** (بختیاری)
۸۴۷۲۵. **من دوغ می‌خواهم پیش از بهار.** (دشتستانی)
۸۴۷۲۶. **من دو لحاف بیشتر از تو پاره کرده‌ام.** (آذری)
۸۴۷۲۷. **من دیگر آب از سرم گذشت.** (بختیاری)
۸۴۷۲۸. **من را شوهر می‌دهند، تو را نشان می‌دهند.** (پردنجانی)
۸۴۷۲۹. **من را صاحب‌خانه خودش می‌شناسد.** (تهرانی)
۸۴۷۳۰. **من راضی تو راضی، چه حاجت به قاضی.** (افغانی)
۸۴۷۳۱. **من راضی تو راضی، فلان زن قاضی.** (افغانی)
۸۴۷۳۲. **من راضی، تو راضی، ک..ن لق قاضی.** (سنگسری)
۸۴۷۳۳. **من راضی تو راضی، گوز به ریش قاضی.** (هبله‌رودی)
۸۴۷۳۴. **من راضی و تو راضی، گور پدر قاضی.** (هبله‌رودی، شکورزاده، سمنانی)
۸۴۷۳۵. **من را که توی قبر تو نمی‌خوابانند.** (تهرانی)
۸۴۷۳۶. **من ربّ و رُبّ ندانم، از دسته‌ی شاهوردی خانم.** (شکورزاده، دهخدا، کوچه)
۸۴۷۳۷. **من رب و رب ندانم.** (بهمنیاری، کاوش)
۸۴۷۳۸. **من رحمم می‌آید تو ریشخندت.** (عوام)
۸۴۷۳۹. **من رفتم خاله‌ام را ببینم، خاله‌ام رفته‌بود متکا*بچیند.** (شهمیرزادی)
۸۴۷۴۰. **من رند و تویی کلاه‌بردار.** (بهمنیاری)
۸۴۷۴۱. **من رنگش را هم زدم تو هنوز کوک نکرده‌ای.** (سخن)
۸۴۷۴۲. **من روز مرگم را نمی‌دانم.** (آذری)
۸۴۷۴۳. **من روغن خوراک برای چراغ خواستم نه سوزاندن در چراغ.** (فرهنگ‌نامه)

۸۴۷۴۴. **من روی شریک، شریک روی من.** (بختیاری)
۸۴۷۴۵. **من ریشم آتش گرفته است، تو می‌خواهی چراغت را روشن کنی؟** (شوشتری)
۸۴۷۴۶. **من ریش ندارم که ریشخندم کنی.** (نامه‌ی‌داستان)
۸۴۷۴۷. **من ز آنِ خودم هر آن‌چه هستم هستم.** (خیّام، شکورزاده، دهخدا)
۸۴۷۴۸. **من زخمم درد می‌کند، تو کجایت درد می‌کند؟** (آذری)
۸۴۷۴۹. **من ز شیرینی نشستم رو ترش.** (مولوی؛ مثنوی:۱/ ۱۰۷)
۸۴۷۵۰. **من زلاحول آن طرف افتاده‌ام.** (مولوی، بهمنیاری)
۸۴۷۵۱. **منزل اوّل و گدایی؟** (شکورزاده، عوام)
۸۴۷۵۲. **منزل به این نزدیکی و دنبه به این چربی بیخود نیست.** (پیرانشهری)
۸۴۷۵۳. **منزل به منزل ره برو، منزل‌شکستن پیش‌کشت.** (عوام)
۸۴۷۵۴. **منزلت را تمیز نگه‌دار که مهمان ناخوانده می‌آید.** (مغانی)
۸۴۷۵۵. **منزلت را حفظ کن قبل از این‌که همسایه‌ات را متهم کنی.** (خرمشهری)
۸۴۷۵۶. **منزلت نتوان یافت رایگان.** (امیرمعزّی: ۵۲۲، دهخدا)
۸۴۷۵۷. **منزلت‌ها باید ار داند کسی مقدارِ خود.** (کاتبی، شکورزاده، دهخدا)
۸۴۷۵۸. **منزل خواجه لخت و خالیست.** (بختیاری)
۸۴۷۵۹. **منزل دروغ کوتاه است.** (افغانی)
۸۴۷۶۰. **منزل سگ و انبان؟** (کرمانجی)
۸۴۷۶۱. **منزل گوش دارد.** (ترکمنی)
۸۴۷۶۲. **منزل نو بهتر از بهار است.** (بختیاری)
۸۴۷۶۳. **منزل همسایه آش می‌پزند به ما چه؟ برای تو هم می‌آورند.** (بهمنیاری)
۸۴۷۶۴. **منزلی امن‌تر از گوشه‌ی‌تنهایی نیست.** (طالب‌آملی؛ کلیات: ۳۷۳)
۸۴۷۶۵. **مـن زندگی او را می‌خواهم و او قتل مرا.** (هزاره‌ای)
۸۴۷۶۶. **من زنده جهان زنده، من مرده جهان مرده.** (شکورزاده، افغانی)
۸۴۷۶۷. **مـن زیراندازت را آوردم، شاید دیگری هم رواندازت را بیاورد.** (تمثیل)
۸۴۷۶۸. **من زیر دنده‌ی‌خودم، آتش جهنم نمی‌کُنَم.** (شهربابکی)
۸۴۷۶۹. **من زینب زیادی‌ام، عروس ملّاهادی‌ام.** (تهرانی، شکورزاده، بهمنیاری)
۸۴۷۷۰. **من زین تو را بام برده دارم.** (مازندرانی)
۸۴۷۷۱. **من سخن از آسمان می‌گویم، او از ریسمان.** (نظامی؛ دیوان: ۳۴۸، دهخدا، بهمنیاری)
۸۴۷۷۲. **مـنِ سرگشته در این واقعه حیران شده‌ام.** (عبیدزاکانی؛ کلیات: ۸۷)
۸۴۷۷۳. **من سر مردم یا مردم سر من.** (ایلامی)
۸۴۷۷۴. **من سکّه نمی‌زنم.** (ترکمنی)
۸۴۷۷۵. **من سگی نبودم که سگ دیگر پاشنه‌ی‌پای مرا گاز بگیرد.** (گیلکی، مازندرانی)
۸۴۷۷۶. **من سنگ کف رودخانه‌ام.** (اوزی)
۸۴۷۷۷. **من سوار شپش کوری، تو سوار اسب بودی.** (دزفولی)
۸۴۷۷۸. **منسوخ شد مروّت و معدوم شد وفا / زین هردو نام ماند چو سیمرغ و کیمیا.** (عبدالواسع جبلی؛ دیوان: ۱۳، عوام، دهخدا)
۸۴۷۷۹. **من سود کنم، تو را زیانی نبود.** (طوطی‌نامه: ص ۲۱۷ و ۲۷، خزینه)
۸۴۷۸۰. **من سیّال*، تو سیّال در کلّه‌ی تو چه خیال.** (افغانی)
۸۴۷۸۱. **من سیر نخوردم که از بوی گندش بترسم؟** (راوری)
۸۴۷۸۲. **من سینه‌خیز می‌روم تا به تو برسم، تو برسی به خدا (شاه).** (بختیاری)
۸۴۷۸۳. **منش آزمودم، تو نیز آزمای.** (سعدی، بهمنیاری)
۸۴۷۸۴. **منش باید از مرد چون سرو راست / اگر برز و بالا ندارد رواست.** (ابو شکور بلخی)
۸۴۷۸۵. **من شدم از دنیا به در، دنیا شود زیر و زبر.** (کوچه)
۸۴۷۸۶. **من شدم حسن غم‌کش.** (هزاره‌ای)
۸۴۷۸۷. **من شده‌ام بابا خارکش.** (بختیاری)
۸۴۷۸۸. **من شریک قافله‌زده نمی‌شوم.** (لری)
۸۴۷۸۹. **منشور دولت به جز تیغ نیست.** (ادیب)
۸۴۷۹۰. **منشورنامه را مُهر کرده.** (همدانی، فسایی)
۸۴۷۹۱. **منشینی به امید شاه بزرگ، که تو را بخورند شغال و گرگ.** (سیستانی)
۸۴۷۹۲. **من صد ساله، تو بچّه‌ی دیروز غروب (دیروزی).** (لکی، ایلامی، الشتری)
۸۴۷۹۳. **منصور را ملاحظه از چوب دار نیست.** (صائب: ۱۰۰۳، تکمله)
۸۴۷۹۴. **من طالع خود را در چاله‌ی (رحم) مادرم دیدم.** (گیلکی)
۸۴۷۹۵. **منطق‌الطّیر سلیمانی کجاست؟** (مولوی؛ مثنوی: ۳۷۴۸/۲)
۸۴۷۹۶. **منطق ملک جهان‌ها همّت است.** (عطّار)
۸۴۷۹۷. **من طناب را گسسته‌ام، امّا حلقه هنوز در گردن من است.** (گیلکی)

۸۴۷۹۸. **مَنظر بسی بُوَد که به مخبر تبه شود.** (ادیب صابر: ۱۴۴)
۸۴۷۹۹. **منظر زیبا نداری یار زیبا رو مخواه / منطق شیرین نداری شوخ شیرین لب مجوی (مخوان).** (قاآنی، شکورزاده)
۸۴۸۰۰. **منظورم خر فروختن نبود، مقصودم این بود که بدانید من از دست او چه می‌کشم؟** (امثال)
۸۴۸۰۱. **من عاشق بی‌عارم.** (شیرازی)
۸۴۸۰۲. **من عاملم، از کار زنم می‌پرسی؟** (تاجیکی)
۸۴۸۰۳. **منع بتان عشق فزون‌تر کند.** (ایرج‌میرزا: ۱۷۴، امثال‌موزون)
۸۴۸۰۴. **منع پشت در خانه است.** (تهرانی)
۸۴۸۰۵. **منع تو آستین است.** (تهرانی)
۸۴۸۰۶. **منع چو بیند حریص‌تر شود انسان.** (قاآنی: ۵۵۰، شکورزاده، امثال‌موزون)
۸۴۸۰۷. **منع‌کن از جوی رد نمی‌شود.** (زرقانی)
۸۴۸۰۸. **منع کن منع می‌کند خودش می‌رینـد و پهن می‌کند.** (شیرازی، کرمانی، زرقانی، سیرجانی)
۸۴۸۰۹. **منع‌کننده از جوق*نمی‌پرد.** (ایزدخواستی)
۸۴۸۱۰. **منع‌کنو منع می‌کرد، خودشو به همه بند می‌کرد.** (دیباجی)
۸۴۸۱۱. **منعم ار زر نهد گداتر اوست / مفلس ار نان دهد توانگر اوست.** (مکتبی؛ کلمات‌علیه: ۷۳۲)
۸۴۸۱۲. **مُنعِمْ اگر سر پا بنشیند، خایه‌اش آلو سیاه است.** (کوچه، عوام)
۸۴۸۱۳. **منعم به کوه و دشت و بیابان غریب نیست.** (سعدی؛ کلیات: ۷۶، میرزاده‌عشقی، امثال‌موزون، بهمنیاری، عوام)
۸۴۸۱۴. **منع مکن سرت می‌آید.** (سخن)
۸۴۸۱۵. **منع مگس از پشمک قندی کردن / پنبه از ریش حلاّج برداشتن است.** (شکورزاده، کوچه)
۸۴۸۱۶. **منعم نمی‌شود کسی از گفت‌وگوی گنج.** (صائب: ۱۱۱۳)
۸۴۸۱۷. **من غلام توام نه نوکر بادمجان.** (سخن)
۸۴۸۱۸. **من غلام قنبر هستم و قنبر غلام مرتضی (ع).** (بختیاری)
۸۴۸۱۹. **منفعت از پا، زیاد از پَر بُوَد طاووس را.** (صائب: ۴۰)
۸۴۸۲۰. **من فقط روز مرگم را نمی‌دانم چه روزی است.** (رامسری)
۸۴۸۲۱. **من فقط نمی‌دانم کی می‌میرم.** (لری، مازندرانی)
۸۴۸۲۲. **من فولاد و تو فولاد، جای من نمی‌شود زیر کولا*.** (لری)
۸۴۸۲۳. **من فهمیدم، بیا به علی یار بفهمان.** (مرندی)
۸۴۸۲۴. **منقار پرنده‌ی‌شکاری (مرغ گوشت‌خوار) کج است.** (قشقایی، آذری)
۸۴۸۲۵. **من قنداب دادم گنداب خوردم، تو که گنداب می‌دهی ببین چی می‌خوری؟** (همدانی)
۸۴۸۲۶. **من قهر کرده‌ام و دارم می‌روم ولی شما مواظب باشید گوساله شیر مادرش را نخورد.** (لری)
۸۴۸۲۷. **من کار می‌کنم تو ناله می‌کنی؟** (لری)
۸۴۸۲۸. **من کتک می‌خورم و تو نزد خان می‌روی؟** (لری)
۸۴۸۲۹. **من کجا و خلیفه در بغداد.** (تهرانی)
۸۴۸۳۰. **من کجا و دیوان حافظ کجا.** (خزینه)
۸۴۸۳۱. **من کجا و هوس لاله به دستار زدن.** (بهمنیاری، شکورزاده)
۸۴۸۳۲. **من کچلم تو پنبه‌زن، من می‌رینم تو هم بزن.** (تهرانی)
۸۴۸۳۳. **من کربلا بودم (رفتم)، مهر و تسبیح را تو داری (او دارد)؟** (مازندرانی، گیلکی)
۸۴۸۳۴. **منکر نَر است، معترف خر است.** (هزاره‌ای)
۸۴۸۳۵. **منکری نری، قایلی*خری.** (افغانی)
۸۴۸۳۶. **من کسی در ناکسی دریافتم / پس کسی در ناکسی دربافتم.** (مولوی؛ مثنوی: ۱/۱۰۶)
۸۴۸۳۷. **من کسی را درسی داده‌ام که تو را درسی داده.** (افغانی)
۸۴۸۳۸. **من کسی را می‌زنم که اقلاً چند نفر او را بشناسند.** (سخن)
۸۴۸۳۹. **من کم‌رو، بچّه‌های محلّه پُررو.** (شکورزاده، دهخدا، کوچه)
۸۴۸۴۰. **من کنار آتشدان می‌نشینم تا پری به من دست نزند.** (بختیاری)
۸۴۸۴۱. **من که آب برده‌ام پیچی پایین‌تر.** (لری)
۸۴۸۴۲. **من که آبرو رفته‌ام، ده لاک هم رویش.** (بختیاری)
۸۴۸۴۳. **من که از آسیاب دل کندم، از آسیابانیش دل نمی‌کنم؟** (بختیاری)
۸۴۸۴۴. **من که از آن بهره‌ای ندارم، بگذار تا نجس هم بشود.** (قشقایی)
۸۴۸۴۵. **من که از تو سر و صدا ندیدم چه تن تو و چه تکه چوبی.** (شوشتری)
۸۴۸۴۶. **من که از دروازه بیرونم نمی‌بردند خلق / با تو می‌آیم اگر از سفت سوزن می‌روی.** (بهمنیاری)
۸۴۸۴۷. **من که از یار (دلبر) جانی دور باشم/ چه در خاش و چه در بمپور باشم.** (سیستانی، گنبدکاووسی، بیرجندی)
۸۴۸۴۸. **من که امروزم بهشت نقد حاصل می‌شود/ وعده‌ی‌فردای زاهد را چرا باور کنم.** (مشهدی)
۸۴۸۴۹. **من که باشم که بر آن خاطر عاطر* گذرم.** (حافظ: ۲۲۴، بهمنیاری)

۸۴۸۵۰. **من که بدنامِ جهانم چه صلاح اندیشم.** (حافظ: ۱۳۴)

۸۴۸۵۱. **من که بدنام جهانم چه غم از ننگ مرا؟** (خواجو: ۷۷)

۸۴۸۵۲. **من که بر درد حریصم چه کنم درمان را؟** (سعدی؛ کلیات: ۳۴۷، بهمنیاری)

۸۴۸۵۳. **من که بناست غربت باشم چه انجیره*، چه تربت باشم.** (میبدی)

۸۴۸۵۴. **من که به لار می‌روم، بگذار قنداق تفنگم هم شکسته باشد.** (قشقایی)

۸۴۸۵۵. **من که پول بدهم بی‌بی بالاخانه می‌برم.** (سیستانی)

۸۴۸۵۶. **من که پیر خانه به دوشم نُه کله موتگار*.** (لری)

۸۴۸۵۷. **من که پیرم خیری از گوساله‌هایم ندیدم.** (بختیاری)

۸۴۸۵۸. **من که پیرم و می‌لرزم به صد جوان می‌ارزم.** (عوام)

۸۴۸۵۹. **من که تو را هر روز نمی‌بینم، بین ما چه کوه بزرگی باشد یا تپه‌ی کوچکی.** (الیگودرزی)

۸۴۸۶۰. **من که توفانی هستم یک توف (موج) پایین‌تر (آن طرف‌تر).** (بختیاری)

۸۴۸۶۱. **من که توقعی ندارم از این باغ، چه درش بسته باشد چه باز.** (بروجردی)

۸۴۸۶۲. **من که جُنُب هستم تا طلوع خورشید با او می‌آمیزم.** (لری)

۸۴۸۶۳. **من که چشمم آب نمی‌خورد.** (سنگسری)

۸۴۸۶۴. **من که حمّالی کنم، این‌جا نه قدری پیش‌تر.** (عوام، کوچه)

۸۴۸۶۵. **من که حمّالی می‌کنم (کنم) این‌جا نشد جای دگر.** (شکورزاده، بهمنیاری)

۸۴۸۶۶. **من که حمّام بوده‌ام هلاکم، تو که به هیزم‌کشی بوده‌ای چه مستی.** (سمنانی)

۸۴۸۶۷. **من که خر حمّالی می‌کنم هر بار که پیش آید خوش آید.** (گیلکی)

۸۴۸۶۸. **من که خودم پاکم، از حرف مردم چه باکم.** (دزفولی)

۸۴۸۶۹. **من که خودم می‌رم چرا هولم می‌دی / من که خودم تو غربیلم چرا قرم می‌دی.** (تهرانی)

۸۴۸۷۰. **من که دارم گاو و خیش / این درّه نشد درّه‌ی پیش.** (فیروزآبادی)

۸۴۸۷۱. **من که دارم می‌روم، چرا هولم می‌دی.** (اصفهانی)

۸۴۸۷۲. **من که در میان توفانم یک طرف هم آن‌ورتر.** (بختیاری)

۸۴۸۷۳. **من که دزد شدم، مهتاب بیرون آمد.** (هزاره‌ای)

۸۴۸۷۴. **من که رسوای جهانم غم عالم پشم است (پشمم).** (شکورزاده، حییم، دامغانی، کوچه)

۸۴۸۷۵. **من که رفتم زیر دینش، کلاه بگذار به پیمانش.** (باباحیدری)

۸۴۸۷۶. **من که زور دارم، عقل به کارم ناید.** (ایلامی)

۸۴۸۷۷. **من که زیر بارش رفتم، کلاهم را بیار و آن‌را وزن کن.** (بختیاری)

۸۴۸۷۸. **من که سال را انتظار کشیدم، ماه را هم انتظار می‌کشم.** (بختیاری)

۸۴۸۷۹. **من که سرم گر است منّت دلاک را نمی‌کشم.** (لری)

۸۴۸۸۰. **من که شاهی نمی‌بینم، چرا سکّه نزنم؟** (لری)

۸۴۸۸۱. **من که شب گرفتم از تاریکی نمی‌ترسم.** (بختیاری)

۸۴۸۸۲. **من که شدم از دنیا به در، دنیا شود زیر و زبر.** (حییم، شکورزاده، عوام)

۸۴۸۸۳. **من که طینتم پاک، از لق‌لق هر سگی چه باک.** (کرمانی)

۸۴۸۸۴. **من که علف خوردم به این روز افتاد/ و (وای) به حال آن‌که سینه‌ی‌چربم را می‌خورد.** (قمی)

۸۴۸۸۵. **من که عیالم گرسنه است، بگذار یک چرخش دیگر بیشتر کنم.** (لری)

۸۴۸۸۶. **من که کردم کار خود، تو بزن بر چپ و چار خود.** (بیرجندی)

۸۴۸۸۷. **من که کف دست بو نکرده‌بودم.** (سنگسری، دامغانی)

۸۴۸۸۸. **من که گدایم، یک خانه آن سوتر.** (بختیاری)

۸۴۸۸۹. **من که گر شدم، سلمانی نمی‌خواهم.** (بختیاری)

۸۴۸۹۰. **من که مادرم می‌خواهد بزندم، پس چرا یک بازی سیر نکنم.** (بوشهری)

۸۴۸۹۱. **من که ماه دارم چه ترسی از ستاره.** (لری)

۸۴۸۹۲. **من که مو ندارم، منّت سلمانی را نمی‌کشم.** (لری)

۸۴۸۹۳. **من که می‌خواستم بیفتم تو هم هولم دادی.** (حییم، عوام)

۸۴۸۹۴. **من که ناف انداختم.** (گیلکی)

۸۴۸۹۵. **من که نباشم، کلاغ نپرد.** (بیرجندی)

۸۴۸۹۶. **من که ندارم حرفی، دو مشتم بهتر از ظرفی.** (بختیاری)

۸۴۸۹۷. **من که نداشتم، دیگر هم نمی‌خواستم.** (بختیاری)

۸۴۸۹۸. **من که نمی‌خورم (نمی‌خواهم) امّا برای هرکس که نگاه داشته‌اند (می‌کشید، مانده‌اید) کم است.** (شکورزاده، بهمنیاری، عوام، بختیاری، افغانی،)

۸۴۸۹۹. **من که نیامده‌ام نماز و روزه‌ام را درست کنم.** (اشتهاردی)

۸۴۹۰۰. **من کیم؟ لیلی، و لیلی کیست، من / ما دو یک روحیم اندر دو بدن.** (کوچه)

۸۴۹۰۱ **مَنگال* به درو، ریزه پیزه/منگال بزنم که غُوده* خیزه.** (بیرجندی)

۸۴۹۰۲ **من گاو مرگی را دیدم تو از بز مرگی می‌ترسی.** (هزاره‌ای)

۸۴۹۰۳ **من گذاشته‌ام، او نمی‌گذارد.** (هبله‌رودی، مشمر)

۸۴۹۰۴ **من گذشتم ز بوسه‌ی امید/ خانه‌ی آرزو خراب شود.** (شوکت بخارایی، شکورزاده، افغانی)

۸۴۹۰۵ **منگر اندر بتان که آخر کار / نگرستن گرستن آرد بار.** (سنایی؛ حدیقه: ۳۵۲)

۸۴۹۰۶ **منگر اندر عجز و بنگر در طلب.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۱۱/۳)

۸۴۹۰۷ **منگر به جمال و صورتِ نیکو.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۱۶۳)

۸۴۹۰۸ **منگر به رنگ زردم، کژدم زیر سنگم.** (بختیاری)

۸۴۹۰۹ **منگر به سر و صورتم، بنگر به تاب و توانم.** (کردی)

۸۴۹۱۰ **منگر به قد ریزش، بنگر به کُربُزیش*.** (کردی)

۸۴۹۱۱ **من گرسنه در برابر سفره‌ی نان / همچون عَزَبم بر در حمّام زنان.** (سعدی؛ کلیات: ۵۸)

۸۴۹۱۲ **من گرفتم که قمار را از همه عالم بردی / دست آخر همه را باخته می‌باید رفت.** (صائب: ۸۰۷، شکورزاده)

۸۴۹۱۳ **من گفتم امّا کی بود که قبول بکند.** (تهرانی)

۸۴۹۱۴ **من گفتم که خرس کدخداست ولی نمی‌دانستم که خوک صحراست.** (مازندرانی)

۸۴۹۱۵ **من گفتم نان گرم، تگفتم لاوک نان.** (فیروزکوهی)

۸۴۹۱۶ **من کُلش را چیده‌ام تو آمده‌ای گلابش را بگیری؟** (دلیجانی)

۸۴۹۱۷ **من گُلم لای جُلم*.** (دلیجانی)

۸۴۹۱۸ **من گناه ندارم، گناه از مگس است.** (فرهنگ‌نامه)

۸۴۹۱۹ **من گندمِ بهشت به یک جو نمی‌خرم.** (اهلی؛ کلیات: ۱۰)

۸۴۹۲۰ **من گنگ خواب دیده و عالم تمام کر/ من عاجزم ز گفتن و خلق از شنیدنش.** (بهمنیاری، دهخدا)

۸۴۹۲۱ **من گوش استماع ندارم لمن تقول (یقول).** (سعدی؛ کلیات: ۴۹۴، شکورزاده)

۸۴۹۲۲ **من گوشت تو دیگ نمی‌اندازم، یک*هم تو دیگ نمی‌اندازم.** (یزدی)

۸۴۹۲۳ **منگوله‌ی (زنگوله‌ی) گردن شتر.** (بختیاری)

۸۴۹۲۴ **من لالایی گفتن بلدم به‌شرطی که تو خوابت ببرد.** (عوام)

۸۴۹۲۵ **من لذّت حیات ندیدم به عمر خود/ از دیگران حدیث جوانی شنیده‌ام.** (رهی معیّری، افغانی)
مصراع اوّل در اصل: **من جلوه‌ی شباب ندیدم به عمر خویش**

۸۴۹۲۶ **من لنگ نیستم که هر روز بر تن یک نفر بروم.** (مازندرانی)

۸۴۹۲۷ **منم آن که ناز (بار) خسرو نکشم که خر ندارم.** (میرزا محمّد تقی•••••الاسلام نیّر، شکورزاده)

۸۴۹۲۸ **من (ما) این‌ورِ جو، تو (شما) آن‌ورِ جو.** (کوچه)

۸۴۹۲۹ **من مادر ابراهیم پسر جمال هستم، پایین کمرم می‌خارد.** (بختیاری)

۸۴۹۳۰ **من مال را نمی‌خورم، میراث‌خور می‌خورد.** (دزفولی)

۸۴۹۳۱ **منم بیمار و نالان تو درستی / ندانی چیست در من درد و سستی.** (ویس و رامین: ۱۲۷)

۸۴۹۳۲ **من مثل مردم یا مردم مثل من.** (لری)

۸۴۹۳۳ **منم خواجه غرمبو؟ چه به من بگویی، چه به امبو.** (هراتی)

۸۴۹۳۴ **من مرده جهان مرده، من زنده جهان زنده.** (شکورزاده، خزینه)

۸۴۹۳۵ **من مرده و تو (شما) زنده.** (تکمله، تهرانی، هزاره‌ای، آذری، قمی)

۸۴۹۳۶ **من مست (بیخود) و تو دیوانه (بیخود)، ما را که بَرَد خانه.** (مولوی؛ دیوان‌شمس، افغانی، شکورزاده، عوام)

۸۴۹۳۷ **منم شیر نر، میش خوانی مرا.** (فردوسی، بهمنیاری)

۸۴۹۳۸ **من معو، کباب از شما.** (دهخدا)

۸۴۹۳۹ **منم فاطمه‌ی‌نر چه به من می‌گویی چه به در.** (افغانی)

۸۴۹۴۰ **منم که شما را بزرگ کردم و عاقبت دوست دیگری شدید.** (خوزستانی)

۸۴۹۴۱ **من مگر بگیر و بنواز توام.** (گیلکی)

۸۴۹۴۲ **من مگر بی‌خواستگار بودم.** (گیلکی)

۸۴۹۴۳ **من مگر سیّد را کشتم؟** (گیلکی)

۸۴۹۴۴ **من، مگر شش انگشتی هستم.** (سخن)

۸۴۹۴۵ **من مگر عاشق صورتت شده‌ام؟** (اشتهاردی)

۸۴۹۴۶ **من مگر ماچه خرِ قاضی را رَم داده‌ام.** (اشتهاردی)

۸۴۹۴۷ **من مگر می‌گویم بز دنبه دارد؟** (گیلکی)

۸۴۹۴۸ **من منم، بِکِش ببین که چند منم.** (شکورزاده، بهمنیاری)

۸۴۹۴۹ **مِن مِن می کرد، خودش می‌رید پهن می‌کرد.** (گلبافی)

۸۴۹۵۰ **من، من نگو که لعنتی می‌شوی.** (آملی)

۸۴۹۵۱ **من موتال*را رها کردم، موتال مرا رها نمی‌کند.** (آذری)

۸۴۹۵۲ **من موی از مصیبت پیری کنم سیاه.** (رودکی؛ پیشاهنگان شعر: ۵۸)

۸۴۹۵۳ **من میخ زریم، صد گز در زمین.** (بیرجندی)

۸۴۹۵۴. **من میخِ میخ کو هستم، دسته‌ی سیر کو هستم.** (زرقانی)

۸۴۹۵۵. **من میخ می‌کنم، تو نعلش کن.** (همدانی)

۸۴۹۵۶. **من می خورم و تو می‌کنی بد مستی.** (خیام، امثال‌موزون)

۸۴۹۵۷. **من می‌خورم یونجه عسل می‌کنم، تو می‌خوری پهن می‌کنی.** (تمثیل)

۸۴۹۵۸. **من می‌دانم کجایش (کجایت) می‌سوزد.** (زرقانی، تهرانی)

۸۴۹۵۹. **من می‌دانم و ک..نم، هرجا دلم خواست می‌روم.** (سمنانی)

۸۴۹۶۰. **من می‌دوم، تو خسته‌ای؟** (لری)

۸۴۹۶۱. **من می‌کشم دردسرش، تو می‌بری سود و برش.** (کازرونی)

۸۴۹۶۲. **من می‌گم، امیر نمیر، حالا که می‌میری به جهنم.** (همدانی)

۸۴۹۶۳. **من می‌گویم آب نیست او می‌گوید لتیکه*درست کن.** (کردی کلهری)

۸۴۹۶۴. **من می‌گویم آسمان، او می‌گوید ریسمان.** (بهمنیاری، عوام، شهربابکی)

۸۴۹۶۵. **من می‌گویم از بام تا بام، تو می‌گویی پوستینم را وصله بزن.** (آذری)

۸۴۹۶۶. **من می‌گویم از کجا به کجا، تو می‌گویی از بام به بام.** (آذری)

۸۴۹۶۷. **من می‌گویم اسب، تو نگو اسب، تو بگو اسب.** (افغانی)

۸۴۹۶۸. **من می‌گویم اسبم رام نشده، تو می‌گویی بدون زین و لگام می‌دوانمش؟** (لری)

۸۴۹۶۹. **من می‌گویم: «اَنِف» تو نگو: «اَنِف»، تو بگو: «اَنِف»** (شکورزاده، دهخدا، تهرانی، بهمنیاری، کوچه)

۸۴۹۷۰. **من می‌گویم برو پالونه را بیاور تا برنج را بپالایم، تو می‌روی الک را می‌آوری؟** (لری)

۸۴۹۷۱. **من می‌گویم: «بیوه‌ام.» تو می‌گویی: «حامله‌ام یا نه؟»** (لری)

۸۴۹۷۲. **من می‌گویم پایینت به درد نمی‌خورد تو بالایت را درست می‌کنی؟** (لری)

۸۴۹۷۳. **من می‌گویم تاف، تو مگو تاف، تو بگو تاف.** (بهمنیاری، دهخدا، کوچه)

۸۴۹۷۴. **من می‌گویم حسن، او می‌گوید دعا برسان.** (آملی)

۸۴۹۷۵. **من می‌گویم حسن، تو می‌گویی رسن.** (مازندرانی)

۸۴۹۷۶. **من می‌گویم خر، تو می‌گویی خوک.** (مازندرانی)

۸۴۹۷۷. **من می‌گویم خواجه‌ام (عقیمم) تو می‌گویی چند تا بچّه (پسر) داری؟** (شکورزاده، عوام، کوچه، آذری، فیروزآبادی، سُهیلی، گیلکی، بختیاری، کردی)

۸۴۹۷۸. **من می‌گویم«دم‌دم» تو می‌گویی«فدم‌دم».** (اشتهاردی)

۸۴۹۷۹. **من می‌گویم سیاه، تو می‌گویی بالا.** (بختیاری)

۸۴۹۸۰. **من می‌گویم سیر تو، می‌گویی پیاز.** (مازندرانی)

۸۴۹۸۱. **من می‌گویم شب است، می‌گوید روز است.** (بندرلنگه‌ای)

۸۴۹۸۲. **من می‌گویم، «فَدَمدَمَ»* تو می‌گویی از بام تا بام.** (آذری)

۸۴۹۸۳. **من می‌گویم «ل»، تو مگو «ل» تو بگو «ل».** (بهمنیاری، کرمانی، شیرازی، لری، بیرجندی)

۸۴۹۸۴. **من می‌گویم لُختم، تو می‌گویی دامنت را بگیر.** (شکورزاده)

۸۴۹۸۵. **من می‌گویم مو ندارد، او می‌گوید بکَن.** (امثال طبع هند، شکورزاده، خزینه، عوام، مثمر، هبله‌رودی، دهخدا)

۸۴۹۸۶. **من می‌گویم نازاست تو می‌گویی بدوشش.** (لری)

۸۴۹۸۷. **من می‌گویم نر است او می‌گوید بدوش.** (سخن)

۸۴۹۸۸. **من می‌گویم نرم، تو می‌گویی بدوش که ماده‌ای.** (کرمانی)

۸۴۹۸۹. **من می‌گویم هر لنگ او می‌گوید: لنگش کن.** (جروق فارس)

۸۴۹۹۰. **من می‌میرم از تشنگی، عالم شود بارندگی.** (استهبانی)

۸۴۹۹۱. **من می‌میرم خدا را، یک بام و دو هوا را.** (تاجیکی)

۸۴۹۹۲. **من نادرقلی‌ام و پول می‌خواهم.** (شکورزاده، دهخدا، کاوش)

۸۴۹۹۳. **من ناز و نوز ندانم، می‌خواهی برایت بگوزم؟** (تهرانی)

۸۴۹۹۴. **من نام خودم را از دیگران می‌پرسم.** (آذری)

۸۴۹۹۵. **من نان می‌خواهم و آرده، چه کارم به کار مرده.** (همدانی)

۸۴۹۹۶. **من نان می‌خواهم و گوشت، تو برو تنبانت بفروش.** (زرقانی)

۸۴۹۹۷. **من نبودم، دستم بود؟ تقصیر آستینم بود.** (کوچه)

۸۴۹۹۸. **من نبودم دستم بود، صاحب دست هم کریم حرام‌زاده‌بود.** (قشقایی)

۸۴۹۹۹. **من نخوردم از این کاسه، که دلم کند یاسه*.** (شوشتری)

۸۵۰۰۰. **من ندهم گر تو توانی بگیر.** (دهخدا)

۸۵۰۰۱. **من ندیدم سلامتی زخسان / گر تو دیدی سلام ما برسان.** (سنایی؛ حدیقه: ۳۷۱، شکورزاده، فرهنگ‌نامه)

۸۵۰۰۲. **من نشنیدم که خط بر آب نویسند.** (امیرخسرو؛ دیوان: ۲۵۴)

۸۵۰۰۳. **من نکردم امر تا سودی کنم / بلکه بر بندگان جودی کنم.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۷۵۹/۲)

۸۵۰۰۴. **من نمی‌توانم چاقویش را دسته کنم.** (عوام)

۸۵۰۰۵. **من نمی‌خواستم پاره‌ی‌نان تو را، می‌خواستم ببینم اعتبار تو را.** (گیلکی)

۸۵۰۰۶. **من نمی‌خورم امّا برای هرکس که گذاشته‌اید کم است.** (افغانی)

۸۵۰۰۷. **من نمی‌شنوم بوی خیر از این اوضاع.** (حافظ: ۱۹۸)

۸۵۰۰۸. **من نمی‌گردم، نصیب و قسمتم می‌گردد.** (ترکمنی)

۸۵۰۰۹. **من نمی‌گویم اناالحق، یار می‌گوید بگو.** (افغانی)

۸۵۰۱۰. **من نمی‌گویم زیان کن یا به فکر خویش باش/ ای ز فرصت بی‌خبر در هرچه هستی زود باش.** (بیدل: ۷۷۳، افغانی، هزاره‌ای)

۸۵۰۱۱. **من نمی‌گویم سمندر باش یا پروانه باش / چون به فکر سوختن افتاده‌ای مردانه باش.** (مرتضی قلی‌خان شاطر، سهیلی، شکورزاده، افغانی، دهخدا)

۸۵۰۱۲. **من نوکر حاکمم نه نوکر بادنجان.** (شکورزاده)

۸۵۰۱۳. **من نوکر سلطانم، بادنجان باد دارد، بلی بادنجان باد ندارد، بلی.** (شکورزاده، دهخدا)

۸۵۰۱۴. **من نه آنم که به (ز) جور (از) تو بنالم حاشا/ چاکر (بنده) معتقد و بنده‌ی (چاکر) دولت خواهم.** (حافظ: ۲۴۸، افغانی)

۸۵۰۱۵. **من نه آنم که تراوش کند از من گله‌ای/ می‌دهد خون جگر رنگ به بیرون چه کنم؟** (صائب: ۲۷۴، فرهنگ‌نامه)

۸۵۰۱۶. **من نه آنم که زبونی کشم از چرخ سلیم.** (سلیم؛ دیوان: ۱۹۵، شکورزاده)

۸۵۰۱۷. **من نه ارزن به آفتاب دارم، نه دعوایی با گنجشک‌ها.** (سیرجانی)

۸۵۰۱۸. **من نه از شوهرداران هستم نه از بیوه‌ها.** (بختیاری)

۸۵۰۱۹. **من نه رب دارم نه روب، دوشکی می‌ریشم یکی یک تو رُب.** (اصفهانی)

۸۵۰۲۰. **من نه قابل مشت هستم نه کف دستی.** (بختیاری)

۸۵۰۲۱. **من نیامده‌ام که آمده باشم.** (هبله‌رودی، مثمر)

۸۵۰۲۲. **من نیز برآنم که همه خلق برآنند.** (سعدی؛ کلیات: ۴۴۶، دهخدا، شکورزاده، بهمنیاری)

۸۵۰۲۳. **من نیز دل به باد دهم هرچه باد باد.** (حافظ: ۷۰)

۸۵۰۲۴. **من و این خاله و خواهرزاده، به تو چه کچل حرام‌زاده.** (جهرمی)

۸۵۰۲۵. **من و این کارها، خدا نکند.** (هبله‌رودی)

۸۵۰۲۶. **من و تو را توی یک قبر نمی‌گذارند.** (دامغانی)

۸۵۰۲۷. **من و تو غافلیم و ماه و خورشید / بر این گردون گردان نیست غافل.** (منوچهری: ۵۴)

۸۵۰۲۸. **من و تو نگو، امروز منم، فردا تویی.** (بختیاری)

۸۵۰۲۹. **من و تو یک ریشه، تو طلا من شیشه.** (دشتستانی)

۸۵۰۳۰. **من و خانه‌ی‌من بعد و نان و پیاز / بلاجوی باشد گرفتار آز.** (سعدی؛ بوستان: ۱۴۹، فرهنگ‌نامه)

۸۵۰۳۱. **من و دماوند شرطی بستیم، او مه‌آلود باشد و من غمگین تا هنگام مرگ.** (کردی)

۸۵۰۳۲. **منّ و سلوی را چه داند مرد سیر و گندنا.** (سنایی؛ دیوان: ۳۷، دهخدا)

۸۵۰۳۳. **من وفایی ندیده‌ام ز خسان/ گر تو دیدی سلامِ ما برسان.** (سنایی؛ حدیقه: ۴۴۵ و ۷۴۰)

۸۵۰۳۴. **من و گرز و میدان افراسیاب.** (فردوسی: ۱۰۰۱/۳، نامه‌ی‌داستان، بهمنیاری، دهخدا)

۸۵۰۳۵. **من و گرز و میدان پورپشنگ.** (فردوسی، دهخدا)

۸۵۰۳۶. **منه انگشت به گفتار بزرگان زنهار.** (صائب: ۱۵۸۹، فرهنگ‌نامه)

۸۵۰۳۷. **منه بر جهان دل که بیگانه‌ای است.** (سعدی؛ کلیات: ۷۷)

۸۵۰۳۸. **منه بر حرفِ کس بیهوده انگشت.** (نظامی؛ خسرو وشیرین: ۱۸۹)

۸۵۰۳۹. **منه بر ریشِ خلق آزار مرهم.** (سعدی؛ کلیات: ۱۲۸)

۸۵۰۴۰. **منه بیرون ز حد خویشتن پای.** (عطّار؛ اسرارنامه، امثال‌موزون، شکورزاده، دهخدا)

۸۵۰۴۱. **منه پای از گلیم خویش بیرون.** (پروین‌اعتصامی: ۱۶۱)

۸۵۰۴۲. **من هجا را دگر هجا نکنم.** (بهمنیاری)

۸۵۰۴۳. **منه خار تا در نیفتی به خار.** (نظامی؛ شرف‌نامه: ۲۸۸)

۸۵۰۴۴. **منه در راه من این دانه و دام نهانی را.** (افغانی)

۸۵۰۴۵. **منه در میان راز با هرکسی / که جاسوس هم‌کاسه دیدم بسی.** (سعدی؛ بوستان: ۷۸، بهمنیاری)

۸۵۰۴۶. **منه دل بدین گنبد چاپلوس.** (گرشاسب‌نامه: ۱۸۱)

۸۵۰۴۷. **من هرچه بگویم چک، او می‌گوید پک.** (افغانی)

۸۵۰۴۸. **من هرچه می‌گویم تو پته می‌کنی، من هرچه می‌بافم تو پنبه می‌کنی.** (ایلامی)

۸۵۰۴۹. **من هر چی می‌گویم او سر یک کیلو عدس خود هست.** (مازندرانی)

۸۵۰۵۰. **من هسته‌ام، بیخ ریش تو بسته‌ام.** (اصفهانی)

۸۵۰۵۱. **من هم از جمله‌ی‌ایشان یک تن / که خدا خُرد کند گردن من.** (شکورزاده، بهمنیاری)

۸۵۰۵۲. **من هم از کودکان نترسم.** (دهخدا)

۸۵۰۵۳. **من همان احمد پارینه که بودم هستم.** (دهخدا، کوچه)

۸۵۰۵۴. **من همان احمد لایَنْصَرِفم / که علی بر سر من جرّ ندهد.** (کوچه)

۸۵۰۵۵. **من همان دیوانه مرغ بی‌محل گویم هنوز.** (عرفی؛ دیوان: ۳۱۸)

۸۵۰۵۶. **من هم بودم مثل تو، تو هم می‌شوی مثل من.** (افغانی)
۸۵۰۵۷. **من هم پایم را از خط بیرون گذاشتم.** (سخن)
۸۵۰۵۸. **من هم پایم (را) شکسته (است).** (کاوش، دهخدا)
۸۵۰۵۹. **من هم تا چهارشنبه کاری ندارم.** (تهرانی)
۸۵۰۶۰. **من هم تا سه‌شنبه بی‌کارم.** (شکورزاده)
۸۵۰۶۱. **من هم تا یک‌شنبه بی‌کارم.** (دهخدا)
۸۵۰۶۲. **من هم تخم شما را نمی‌توانم بخورم.** (فرهنگ‌نامه)
۸۵۰۶۳. **من هم خوابی برای شما دیده‌ام.** (تمثیل)
۸۵۰۶۴. **من هم در همان فکرم.** (تمثیل)
۸۵۰۶۵. **من هم دستم حنا ندارد.** (نامه‌ی‌داستان)
۸۵۰۶۶. **من هم زن، تو هم زن آرد بییز قرتک بزن.** (افغانی)
۸۵۰۶۷. **من هم زنم پایم را شکسته.** (کوچه)
۸۵۰۶۸. **من هم شدم خرس و انبان؟** (بختیاری)
۸۵۰۶۹. **من هم عاقّت می‌کنم.** (تهرانی)
۸۵۰۷۰. **من هم عیال همین خانه‌ام.** (بختیاری)
۸۵۰۷۱. **من هم نان جو هستم، نعمت خدا.** (بختیاری)
۸۵۰۷۲. **من هم نمی‌توانم بخورم.** (تهرانی)
۸۵۰۷۳. **من همه را رنگ می‌کنم، تو می‌خواهی مرا رنگ کنی؟** (لری)
۸۵۰۷۴. **من همیشه شیر و دوغ داشته باشم، پشه‌اش را از کاغه و عالم آباد*می‌آورم.** (بروجردی)
۸۵۰۷۵. **من همین تخت زرّینم، همین گل به زمینم.** (شاهرودی)
۸۵۰۷۶. **منه هیچ دل بر جهنده جهان.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۶۱۹)
۸۵۰۷۷. **من هیچ‌وقت کرّه‌ی‌خودم را به گرگ‌ها نمی‌دهم.** (گلبانی)
۸۵۰۷۸. **من یا علی گفته‌ام، یا عمر نمی‌گویم.** (خور و بیابانکی، نایینی)
۸۵۰۷۹. **منی تقصیری یخ‌دو، خودش سُر خوردی اون تو.** (تهرانی)
۸۵۰۸۰. **من یک تن ضعیفم و یک کاروان‌سرا اسیر.** (وصال، بهمنیاری)
۸۵۰۸۱. **من یک تن علیلم و یک (صد) کاروان اسیر.** (دهخدا، تهرانی)
۸۵۰۸۲. **من یک دانه خورده‌ام او یک نصف.** (تالشی)
۸۵۰۸۳. **من یک مرتبه شاشم را کرده‌ام.** (فرهنگ‌نامه)
۸۵۰۸۴. **منی که لفظِ شراب از کتاب می‌شُستم / زمانه کاتبِ دکانِ می‌فروشم کرد.** (تهرانی)
۸۵۰۸۵. **منی من داره سر به خانه‌ها داره.** (هراتی)
۸۵۰۸۶. **مو آماده‌است، کو جوال‌باف؟** (کرمانی)
۸۵۰۸۷. **مواجب من و یوزباشی صد و یک تومان است.** (بهمنیاری، شکورزاده، کوچه)
۸۵۰۸۸. **مو از تن فلانی برداشته.** (سخن)
۸۵۰۸۹. **مو از خرس کندن شتل (شیتیل) است.** (شیرازی)
۸۵۰۹۰. **مو از میان آن دو، رد نمی‌شود.** (آذری)
۸۵۰۹۱. **مو از نازکی پاره نمی‌شود.** (نهاوندی)
۸۵۰۹۲. **مواظب باش هسته زیر پایت نشکنند.** (هزاره‌ای)
۸۵۰۹۳. **مواظب چکیدن قطره‌های مشک است.** (شوشتری)
۸۵۰۹۴. **مواظب سخن‌گفتنت باش تا پدر حاکم را در بیاوری.** (مازندرانی)
۸۵۰۹۵. **مواظب کلاهت باش که باد نبرد.** (آذری، سیرجانی، بختیاری)
۸۵۰۹۶. **مواعید عُرقوب* می‌دهد.** (تاریخ‌الوزرا: ۱۴۵، تکمله)
۸۵۰۹۷. **موافق هیزم بند نیه.** (تاجیکی)
۸۵۰۹۸. **مو اگر بخت می‌بود گربه سر تخت می‌بود.** (شاهرودی)
۸۵۰۹۹. **مو برتنم (بدنم) راست شد.** (عوام، حییم)
۸۵۱۰۰. **مو بر سر ک..ش رست.** (نامه‌ی‌داستان)
۸۵۱۰۱. **مو به درزش نمی‌رود (نمی‌گنجد).** (دهخدا، بهمنیاری، خرمی، نامه‌ی‌داستان، تکمله)
۸۵۱۰۲. **مو به ریسمان مدد است.** (آملی)
۸۵۱۰۳. **مو به مو ظاهر نماید حاجت اظهار نیست.** (مثمر)
۸۵۱۰۴. **مو به مو می‌گوید نه روبه‌رو.** (نامه‌ی‌داستان)
۸۵۱۰۵. **مو پشتوانه‌ی‌ریسمان است.** (سرخه‌ای)
۸۵۱۰۶. **موج آبی چو رسد دانه ثمر ساز شود.** (عالی، امثال‌موزون)
۸۵۱۰۷. **موج از حقیقت گهر بحر غافل است.** (صائب، امثال‌موزون)
۸۵۱۰۸. **موج دریا دیده را از ریزش باران چه باک.** (صائب: ۳۴۸، امثال‌موزون)
۸۵۱۰۹. **موج را نتوان شمرد از بحر بی‌پایان جدا.** (صائب: ۸، امثال‌موزون)
۸۵۱۱۰. **موجش به ما هم برخورد کرد.** (آذری)
۸۵۱۱۱. **موجود را به مفقود و یافته را به نایافته مفروش.** (شکورزاده، دهخدا)
۸۵۱۱۲. **موجی که به گوهر نخزیده‌است نهنگ است.** (بیدل: ۲۶۵، امثال‌موزون)
۸۵۱۱۳. **موجیم که آسودگی ما عدم ماست / ما زنده به آنیم که آرام نداریم.** (کلیم کاشانی، اقبال لاهوری، افغانی)
۸۵۱۱۴. **مو چو بالد پشم باشد، پشم چون بالید موست.** (بیدل: ۱۷۲، امثال‌موزون)
۸۵۱۱۵. **موحد الهی بود نه لاهی.** (دهخدا)

۸۵۱۱۶ **موحد جبری قول و قدری فعل باشد.** (دهخدا)
۸۵۱۱۷ **مود*آماده‌است کو کسی که جوال ببافد.** (کرمانی)
۸۵۱۱۸ **مودّت اهل صفا چه در روی (و) چه در قفا.** (سعدی؛ گلستان: ۸۷ شکورزاده، حییم، دهخدا، عوام، خزینه)
۸۵۱۱۹ **مو در بدنش راست شد.** (هبله‌رودی، خزینه)
۸۵۱۲۰ **مو در تاس (تشت) افتاده.** (نامه‌ی‌داستان)
۸۵۱۲۱ **مو در رسن مددِ رسن است.** (شکورزاده، هبله‌رودی، بهارعجم، افغانی)
۸۵۱۲۲ **مو در ک..ن سگ است.** (گیلکی)
۸۵۱۲۳ **مو دیده پلاس بافته.** (یزدی)
۸۵۱۲۴ **مو را از تخم مرغ بیرون می‌کشد.** (مازندرانی)
۸۵۱۲۵ **مو را از خمیر مایه بیرون می‌آورد.** (سیستانی)
۸۵۱۲۶ **مو را از داخل موها بیرون می‌کشد.** (قشقایی)
۸۵۱۲۷ **مو را به چشم دیگران می‌بیند، تیر را به چشم خود نمی‌بیند.** (بهمنیاری)
۸۵۱۲۸ **مو را سیاه کنی، با چشم کم سو چه می‌کنی؟** (لری)
۸۵۱۲۹ **مو را که سرگیرند، بارورتر می‌شود.** (عوام)
۸۵۱۳۰ **مور اگر بر سلیمان رود عیبش نگیرند.** (بهارعجم)
۸۵۱۳۱ **مور اگر پر برآورد، مگس است.** (بیدل: ۲۹۵، امثال‌موزون)
۸۵۱۳۲ **مو را هفت بخش می‌کند.** (هبله‌رودی، مشمر، بهارعجم، نامه‌ی‌داستان، بهمنیاری)
۸۵۱۳۳ **مور به تاریک شب نماند پنهان.** (قاآنی)
۸۵۱۳۴ **مور به ماه نرسد.** (دهخدا)
۸۵۱۳۵ **مور بی‌آزار دائم خون خود را می‌خورد.** (صائب: ۲۳۴۶، امثال‌موزون)
۸۵۱۳۶ **مور بی‌پای ملخ نزد سلیمان نشود.** (صائب:۱۷۴۳، تکمله)
۸۵۱۳۷ **مور بی‌چاره اگر پر به درآرد مگس است.** (بیدل: ۱۷۱، امثال‌موزون)
۸۵۱۳۸ **مور پیش خود خیال می‌کند پادشاه است.** (لری)
۸۵۱۳۹ **مور جان ندارد که فشار خون داشته‌باشد.** (لری)
۸۵۱۴۰ **مورچانه (شپش، مورچه) خودش چیه که کلّه‌پاچه‌اش (کلّه و سیرابیش) باشد.** (آشتیانی، دلیجانی)
۸۵۱۴۱ **مورچگان را چو بُوَد اتّفاق / شیر ژیان را بدرانند پوست.** (سعدی؛ گلستان: ۱۲۴، عوام، دهخدا، شاهد، نامه‌ی‌داستان، بهمنیاری، افغانی)
۸۵۱۴۲ **مور چون در پشت گیرد کوه قاف.** (عطار، امثال‌موزون، دهخدا)
۸۵۱۴۳ **مورچه از عملش، گره‌ای است در کمرش.** (سیرجانی)
۸۵۱۴۴ **مورچه افتاده‌بود میان جای پای گاو، می‌گفت: «دنیا را دارد آب می‌برد.»** (گیلکی)
۸۵۱۴۵ **مورچه اگر سزاوار نباشد (نبود)، خداوند بند (گره) به کمرش نمی‌اندازد (نمی‌نهاد).** (تایبادی، بیرجندی)
۸۵۱۴۶ **مورچه اگر نگوزد، خیکش پاره می‌شود.** (یزدی)
۸۵۱۴۷ **مورچه اگر نیک باشد، خدا گرهی بر کمرش نمی‌گذارد.** (بیرجندی)
۸۵۱۴۸ **مورچه‌ای که با حضرت سلیمان حرف زد نر بود یا ماده؟** (شکورزاده)
۸۵۱۴۹ **مورچه‌ای که خداوند غضب می‌کند او را پر و بال می‌دهد.** (شیرازی)
۸۵۱۵۰ **مورچه به استخوان چرب می‌ریزد.** (بهمنیاری، کوچه، کرمانی، فرهنگ‌نامه)
۸۵۱۵۱ **مورچه به تقلید از مار کاری کرد که زخمی‌شد.** (هزاره‌ای)
۸۵۱۵۲ **مورچه پر آورد.** (شاهد)
۸۵۱۵۳ **مورچه پیش از دروگر.** (کردی کلهری)
۸۵۱۵۴ **مورچه تقلید مار کرد از آن‌رو خود را افگار کرد.** (افغانی)
۸۵۱۵۵ **مورچه توی آب افتاده فریاد کشید: «آی دنیا را آب برد.»** (شکورزاده، ایلامی، مازندرانی)
۸۵۱۵۶ **مورچه چیست (خودش چیه) که کلّه‌پاچه‌اش باشد.** (شکورزاده، شیرازی، تهرانی)
۸۵۱۵۷ **مورچه چیست که استخوانش باشد.** (سمنانی)
۸۵۱۵۸ **مورچه چیست، که چشمانش باشد.** (دشتستانی)
۸۵۱۵۹ **مورچه چیه که دم‌پایی دو انگشتی بپوشه.** (شکورزاده، کوچه)
۸۵۱۶۰ **مورچه خواست ادای مار را دربیاورد ک..ش را مجروح کرد.** (هزاره‌ای)
۸۵۱۶۱ **مورچه خودش چیست که آبگوشتش باشد.** (هزاره‌ای)
۸۵۱۶۲ **مورچه خودش چیه، که کُ.. داشته‌باشد.** (بویراحمدی)
۸۵۱۶۳ **مورچه در خانه‌ی‌خود پادشاست.** (پروین‌اعتصامی: ۱۴، شکورزاده، امثال‌موزون)
۸۵۱۶۴ **مورچه دنبال چربی راه می‌رود.** (سبزواری)
۸۵۱۶۵ **مورچه دنیا را اندازه‌ی‌خودش می‌بیند.** (اراکی)
۸۵۱۶۶ **مورچه دور استخوان چرب می‌گردد (جمع می‌شود).** (شکورزاده، کرمانی)
۸۵۱۶۷ **مورچه را آب برد، گفت: «من را که بُرد بگذار همه را ببرد.»** (تهرانی)
۸۵۱۶۸ **مورچه را آب بُرد (می‌بَرد)، خیال کرد دنیا را آب برده‌است (می‌بَرد).** (شکورزاده، کوچه، دلیجانی)

۸۵۱۶۹ **مورچه را بغل کرده‌است.** (کاشانی)

۸۵۱۷۰ **مورچه را چه توان است اثر بر گندم؟** (کردی)

۸۵۱۷۱ **مورچه را در هوا نعل می‌کند.** (گیلکی، بختیاری)

۸۵۱۷۲ **مورچه را راه‌داری و بقه*را یخ مالک.** (افغانی)

۸۵۱۷۳ **مورچه را عابد می‌کند.** (هزاره‌ای)

۸۵۱۷۴ **مورچه زد و چشم مورچه را کور کرد.** (نمینی)

۸۵۱۷۵ **مورچه زیر پایش آزار نمی‌یابد.** (افغانی)

۸۵۱۷۶ **مورچه زیر پایش نرم نمی‌شود.** (بهمنیاری، فرهنگ‌نامه)

۸۵۱۷۷ **مورچه سواره واری.** (افغانی)

۸۵۱۷۸ **مورچه که افتاد جای سم گاو، دنیا را همه آب می‌بیند.** (کرمانجی)

۸۵۱۷۹ **مورچه که پَر درآورد عمرش به آخر رسیده.** (کوچه، دیلمی، دلیجانی)

۸۵۱۸۰ **مورچه که می‌خواهد برافتد پَر در می‌آورد.** (بروجردی)

۸۵۱۸۱ **مورچه که وقت گم شدنش رسید بال درمی‌آورد.** (هزاره‌ای)

۸۵۱۸۲ **مورچه لنگ و پایش را بالا گرفته می‌گوید نعلم بزنید.** (لارستانی)

۸۵۱۸۳ **مورچه (مور) که اجلش (زوالش) می‌آید (می‌رسد) بال در می‌آورد.** (بختیاری، فرهنگ‌نامه، افغانی)

۸۵۱۸۴ **مورچه نیز برای خود جان دارد.** (آذری)

۸۵۱۸۵ **مورچه و شتر؟** (رامسری)

۸۵۱۸۶ **مورچه‌ها سخت در تکاپو هستند، جای شل‌ها و کورهاست.** (شوشتری)

۸۵۱۸۷ **مورچه‌ی‌زرد پر برآورد (بال به در کرد).** (هبله‌رودی، هراتی)

۸۵۱۸۸ **مورچه‌ی‌سواری، خود را جز شاخ‌داران به حساب می‌آورد.** (سمنانی)

۸۵۱۸۹ **مورچه‌ی کوچک پی روغن می‌رود.** (شهمیرزادی)

۸۵۱۹۰ **مورد*اگر خوب بودی باغبانی داشت.** (لری)

۸۵۱۹۱ **مور در خانه‌ی خود حکم سلیمان دارد.** (صائب: ۱۶۰۴، امثال‌موزون، بهمنیاری، تاجیکی، حیبم، دهخدا، شکورزاده، عوام)

۸۵۱۹۲ **مور در دست سلیمان جای خود وا می‌کند.** (صائب: ۱۲۴۹)

۸۵۱۹۳ **مور را بر کوه اگر راهی بُوَد / کوه در چشمش پر کاهی بُوَد.** (عطّار)

۸۵۱۹۴ **مور را چون اجل رسد پَر بر آرد.** (دهخدا، عوام، شکورزاده)

۸۵۱۹۵ **مور را روزی از سلیمان نیست / که (زِ) روزی ده سلیمان است.** (خاقانی، سدیدالدین عوفی؛ جوامع‌الحکایات، فرهنگ‌نامه)

۸۵۱۹۶ **مور زیر پایش را نمی‌بیند.** (نامه‌ی‌داستان)

۸۵۱۹۷ **مور شهد افتاده را، مرگ از شکر شیرین‌ترست.** (صائب: ۴۹۰، تکمله)

۸۵۱۹۸ **مورِ شهوت شد ز عادت همچو مار.** (مولوی؛ مثنوی: ۴۴۲/۱)

۸۵۱۹۹ **مور کشید به یک سال، شتر خوردش به یک بار.** (دزفولی، بختیاری)

۸۵۲۰۰ **مور ک.. ندارد ولی غرض دارد.** (لری)

۸۵۲۰۱ **مور گردآورد به تابستان / تا فراغت بُوَد زمستانش.** (سعدی؛ گلستان: ۱۶۳، فرهنگ‌نامه، عوام)

۸۵۲۰۲ **مور مار شود.** (دهخدا)

۸۵۲۰۳ **مور ماری می‌شود.** (نامه‌ی‌داستان)

۸۵۲۰۴ **مور می‌کشد سالی، شتر می‌زند قپالی*.** (شوشتری)

۸۵۲۰۵ **مور هرگز به درِ قصر سلیمان نرود/تا که در خانه‌ی‌خود برگ و نوایی دارد.** (پروین‌اعتصامی: ۲۵۷)

۸۵۲۰۶ **مور همان بِه که نباشد پرش.** (سعدی؛ گلستان: ۱۱۵، دهخدا، شکورزاده، بهمنیاری، کاوش، نامه‌ی‌داستان)

۸۵۲۰۷ **موری از خانه‌ی‌کلان.** (تاجیکی)

۸۵۲۰۸ **موریانه (و موش) همه چیز (خانه) را می‌خورد جز غم صاحب‌خانه را.** (شکورزاده، دهخدا، عوام)

۸۵۲۰۹ **موری بار از خود سنگین‌تر را می‌کشد.** (لری)

۸۵۲۱۰ **موری به گاو گفت: «کجایی؟» گفت: «زیر سایه‌ات هستم.»** (لری)

۸۵۲۱۱ **موری که پر برآرد، عمرش رسد به آخر.** (تکمله، دهخدا، شکورزاده، هبله‌رودی)

۸۵۲۱۲ **موری (مورچه‌ای) دشمن کوهی مباد.** (شوشتری)

۸۵۲۱۳ **مو سپید است مار سیاه.** (دهخدا)

۸۵۲۱۴ **مو سفید، دل سیاه.** (تهرانی)

۸۵۲۱۵ **موسی‌ای باید که اژدرها کُشد.** (مولوی؛ مثنوی: ۶۰/۲)

۸۵۲۱۶ **موسی این‌جا به امید قبسی می‌آید.** (حاجب شیرازی، حافظ؛ تصحیح خانلری: ۴۸۶، دهخدا)

۸۵۲۱۷ **موسی این‌جا به عصا می‌گردد.** (هبله‌رودی، تکمله، کوچه)

۸۵۲۱۸ **موسی به دین خود، عیسی به دین خود.** (بهمنیاری، تهرانی)

۸۵۲۱۹ **موسیچه‌ی*بی‌آزار (بی‌گناه).** (افغانی)

۸۵۲۲۰ **موسی را بَدَلِ عیسی نمی‌گیرند (نگیرند).** (قرةالعین: ۲۱، کوچه)

۸۵۲۲۱ **موسی را سپیدی دست، هنر است نه عیب.** (خزینه)

۸۵۲۲۲ **موسیی‌ای باید که اژدرها کشد.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۰۶۵/۳، امثال‌موزون، دهخدا)

۸۵۲۲۳ **موش از جیب‌هایش خاکروبه می‌کشد.** (اراکی)
۸۵۲۲۴ **موش از دهانش بلغور می‌دزدد.** (عوام، حییم، دهخدا)
۸۵۲۲۵ **موش از زرنگی در جوال می‌افتد.** (سبزواری)
۸۵۲۲۶ **موش از ک..نش بلغور می‌کشد (بیرون می‌آورد).** (بهمنیاری، تهرانی، سمنانی، خوانساری، سیرجانی، مشهدی، دلیجانی)
۸۵۲۲۷ **موش است و سنگ برداشته.** (خوزستانی)
۸۵۲۲۸ **موش اگر در لباس شیر هم باشد باز موش است.** (سبزواری)
۸۵۲۲۹ **موش اگر وارد کوزه‌ی‌پر از برنج شود جیرجیر می‌کند.** (مازندرانی)
۸۵۲۳۰ **موش انبان را پاره نمی‌کند، انبان یک چیزیش می‌شود.** (شوشتری)
۸۵۲۳۱ **موش او گاو نر است، شپشش گنجشک خانم.** (گیلکی)
۸۵۲۳۲ **موش این‌جا (دست) به عصا راه می‌رود.** (هبله‌رودی، دهخدا، تکمله، عوام، کوچه)
۸۵۲۳۳ **موش با امانه (همیان، همبانه) کاری ندارد، امانه (همبانه) خودش خیش خیش (خس‌خس) می‌کند.** (تفرشی، شیرازی، زرقانی)
۸۵۲۳۴ **موش با انبان (امبونه، هنبونه، همیانه، همبون) کار ندارد، انبان (امبونه، هنبونه، همیانه، همبون) با موش کار دارد.** (شکورزاده، کوچه، عوام)
۸۵۲۳۵ **موش با انبان کاری ندارد، انبان خودش به سر و صدا می‌آید.** (شاهرودی)
۸۵۲۳۶ **موش با این کوچکی کوه را به این بزرگی سوراخ می‌کند.** (بختیاری)
۸۵۲۳۷ **موش با گربه روبه‌رو بشود خودش را گم و گور می‌کند.** (رامسری)
۸۵۲۳۸ **موش به انبان نمی‌کاود، انبان به موش می‌کاود.** (هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان، کوچه، شاهد، دهخدا، بیرجندی)
۸۵۲۳۹ **موش به انبان نمی‌کوفت، انبان به موش می‌کوفت.** (بهمنیاری)
۸۵۲۴۰ **موش به (توی) سوراخ نمی‌رفت، جارو به دُمش بست.** (شکورزاده، هبله‌رودی، دهخدا، تکمله، بهمنیاری، لری، عوام، تهرانی، بلوچی)
۸۵۲۴۱ **موش به دنیا نیامده، بوی پنیر می‌دهد.** (مازندرانی)
۸۵۲۴۲ **موش به سختی خودش را می‌کشد جارو به دمش می‌بندد.** (لری)
۸۵۲۴۳ **موش به صلوات گوش می‌کند.** (مرندی)
۸۵۲۴۴ **موش به عصا راه می‌رود.** (نامه‌ی‌داستان، شاهد)
۸۵۲۴۵ **موش بیرونکی آمد و موش درونکی را کشید (به درکرد).** (تاجیکی، افغانی)
۸۵۲۴۶ **موش بیرونه موش درونه را پیش کرده‌است.** (تاجیکی)
۸۵۲۴۷ **موش پای تاچه‌ی‌آردی کدبانو است.** (شیرازی)
۸۵۲۴۸ **موش توی جیبم (جیبت) عصا می‌زند.** (بوشهری، مازندرانی)
۸۵۲۴۹ **موش توی چاه آدم وسواسی می‌افتد.** (بهمنیاری، زرقانی، سیرجانی)
۸۵۲۵۰ **موش توی خمره‌ی‌آدم وسواسی می‌افتد.** (شکورزاده)
۸۵۲۵۱ **موش توی دیگ انداخت، گفت: «حاجی من هم شریک.»** (سمنانی)
۸۵۲۵۲ **موش توی دیگ وسواس (وسواسی) می‌افتد (پیدا می‌شود).** (حییم، عوام، کوچه، کرمانی)
۸۵۲۵۳ **موش توی شله‌زرد دیده.** (شیرازی)
۸۵۲۵۴ **موش چنگانی، گربه بازی.** (تاجیکی)
۸۵۲۵۵ **موش چه بود که لنجه‌اش (لپش) ورم کرد.** (تاجیکی)
۸۵۲۵۶ **موش چیه که فضله‌اش باشد.** (رامسری)
۸۵۲۵۷ **موش خانه را خانه‌گک*می‌سازد.** (افغانی)
۸۵۲۵۸ **موش خودش جا نداشت آرد بیز را هم به دُم خود بسته‌بود.** (تالشی)
۸۵۲۵۹ **موش خودش چیه تا (که) کله‌پاچه‌اش چه باشد.** (دهخدا، عوام، دامغانی، کوچه)
۸۵۲۶۰ **موش داخل می‌شود، گربه بیرون می‌آید.** (سمنانی)
۸۵۲۶۱ **موشدان و گلاب؟** (تکمله)
۸۵۲۶۲ **موش در خانه‌اش از گرسنگی حالش به هم می‌خورد.** (بروجردی)
۸۵۲۶۳ **موش در خانه‌شان، دمش آغشته به آرد نمی‌شود.** (کردی)
۸۵۲۶۴ **موش در خانه‌ی (غارش) خود جای نمی‌شود غربال (جارو) را به دمش می‌کشد.** (افغانی)
۸۵۲۶۵ **موش در سایه‌ی‌فیل راه می‌رفت، می‌گفت: «سایه از من است.»** (افغانی)
۸۵۲۶۶ **موش در کیسه‌ی‌بزرگ افتاده.** (مازندرانی)
۸۵۲۶۷ **موش در گلوی گربه‌ی‌بدشانس گیر می‌کند.** (خرّمی)
۸۵۲۶۸ **موش را آب‌کشیده می‌خورد.** (عوام)
۸۵۲۶۹ **موش را ببین که آرد جو را نمی‌پسندد.** (تفرشی)
۸۵۲۷۰ **موش را به انبان مفروش.** (افغانی)
۸۵۲۷۱ **موش را به خیش می‌بندد و به شخم وامی‌دارد.** (کلاردشتی)
۸۵۲۷۲ **موش را جان‌کندن، گربه را بازی.** (شکورزاده، دهخدا، عوام، کوچه، تاجیکی)

۸۵۲۷۳. **موش را گفتند: «از بنیاد کندن توبه کن.» گفت: «بنیاد توبه را هم بکنم.»** (بهارعجم، خزینه)

۸۵۲۷۴. **موش راه انبار را پیدا می‌کند.** (افغانی)

۸۵۲۷۵. **موش روی قالب صابون.** (عوام)

۸۵۲۷۶. **موش زنده از شیر مرده بهتر است.** (ترکمنی)

۸۵۲۷۷. **موش زنده به از گربه‌ی مرده.** (دهخدا، خزینه، شکورزاده، عوام، کوچه)

۸۵۲۷۸. **موش سر انبان کیوانو*می‌شود.** (شاهرودی)

۸۵۲۷۹. **موش سر کندوی گندم خود را عبدالغفور می‌خواند.** (بیرجندی)

۸۵۲۸۰. **موشش می‌دود تا گربه‌ی‌شما را بگیرد.** (کاشانی)

۸۵۲۸۱. **موش صحرایی آمد، موش خانگی را بز کرد.** (هزاره‌ای)

۸۵۲۸۲. **موش فلانی به اندازه‌ی‌گاو نر و شپش او به اندازه‌ی‌گنجشک است.** (گیلکی املش)

۸۵۲۸۳. **موش کاری نداره به هنبونه (انبانه) هنبونه (انبانه) خودش می‌جنبونه.** (سروستانی، کرمانی)

۸۵۲۸۴. **مو شکافان باریک‌بین می‌باشند.** (مثمر)

۸۵۲۸۵. **موشکافی هنر نمی‌باشد / چشم از عیب دوختن هنرست.** (صائب: ۱۰۷۹، تکمله)

۸۵۲۸۶. **موش کور نخواهد که آفتاب برآید.** (سعدی؛ کلیات: ۴۶۲، دهخدا، فرهنگ‌نامه)

۸۵۲۸۷. **موش که اجلش برسد (می‌رسد)، سر گربه را می‌خاراند.** (شکورزاده، بهمنیاری، خرمی، کوچه)

۸۵۲۸۸. **موش که بوَد تا ز شیران ترسد او؟** (مولوی؛ مثنوی: ۱۷۰/۲)

۸۵۲۸۹. **موش که پیر می‌شود شب پره می‌شود، سیّد که پیر می‌شود پیغمبر می‌شود.** (لارستانی)

۸۵۲۹۰. **موش کی ترسد ز شیران مصاف؟** (مولوی؛ مثنوی: ۱۷۱/۲)

۸۵۲۹۱. **موش کیست تا گُه ک..نش باشد.** (رامسری)

۸۵۲۹۲. **موش گربه را که می‌بیند چشمش را می‌بندد.** (لری، بختیاری)

۸۵۲۹۳. **موش گرسنه به انبار افتاد.** (مازندرانی)

۸۵۲۹۴. **موش گرسنه در حال مرگ، وارد کوزه‌ی‌پر از برنج شده‌است.** (مازندرانی)

۸۵۲۹۵. **موش (مگس) می‌افته توی کاسه‌ی‌آدم وسواسی.** (شهربابکی)

۸۵۲۹۶. **موشْ موشکَ آسته برو، آسته بیا.** (کوچه)

۸۵۲۹۷. **موش موشک آهسته برو آهسته بیا که گربه شاخت نزنه، انگشت بلور به چشم زاغت نزنه.** (شکورزاده)

۸۵۲۹۸. **موش موشک آهسته بیا، آهسته برو که گربه شاخت نزند.** (تهرانی)

۸۵۲۹۹. **موش می‌افتد و می‌گوید«آخ پشتم.»** (سمنانی)

۸۵۳۰۰. **موش می‌خوابد و توبره‌ی‌غذا را در خواب می‌بیند.** (سرخه‌ای)

۸۵۳۰۱. **موش می‌دوانند.** (دماوندی)

۸۵۳۰۲. **موش ناچار شود، آهن را می‌خورد.** (نوری)

۸۵۳۰۳. **موش نشده، بند جوال (ته انبان، توبره چرمی) را پاره می‌کنی (سوراخ می‌کنی).** (آذری)

۸۵۳۰۴. **موش نمی‌رفت به جنگ همیان، همیان می‌رفت به جنگ موش.** (دلیجانی)

۸۵۳۰۵. **موش نمی‌رفت به قالش (غارش)، جارو می‌بست دنبالش.** (سیرجانی، هراتی)

۸۵۳۰۶. **موش نمی‌رود انبان را پاره کند، انبان آمده موش را پاره کند.** (آمره‌ای)

۸۵۳۰۷. **موش نمی‌رود انبان را بچرد، انبان راه می‌افتد، می‌رود موش را بچرد.** (سنگسری)

۸۵۳۰۸. **موش نمی‌رود به غارش، چج دگر بندد به بالش.** (افغانی)

۸۵۳۰۹. **موش و به دمش جارو.** (خوزستانی)

۸۵۳۱۰. **موش و گربه چون به هم سازند وای به دکّان (حال) بقّال.** (دهخدا، کوچه، حییم)

۸۵۳۱۱. **موش و گربه در سر یک سفره؟** (نیشابوری)

۸۵۳۱۲. **موش و گربه در یک‌جا آب می‌خورند.** (سمنانی)

۸۵۳۱۳. **موش و گربه که با هم بسازند (ساختند) دکّان بقّالی (عطّاری) خراب می‌شود (است).** (شکورزاده، کوچه، بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان، عوام، حییم)

۸۵۳۱۴. **موش و گربه که با هم ساختند حساب بقّال پاک است.** (هبله‌رودی)

۸۵۳۱۵. **موش‌ها را اخته می‌کند.** (خوزستانی)

۸۵۳۱۶. **موش‌ها یدک می‌کشند.** (سیرجانی)

۸۵۳۱۷. **موش همسایه دُمش درازتر است.** (شکورزاده، زرقانی، شیرازی)

۸۵۳۱۸. **موش هم مفت و مجانی از گربه تمکین نمی‌کند.** (گیلکی)

۸۵۳۱۹. **موش همیشه توی چاهِ آدمِ وسواسی می‌افتد.** (کوچه)

۸۵۳۲۰. **موشه وقتی دستش به خوراکی نرسه فضله می‌اندازه.** (همدانی)

۸۵۳۲۱. **موشی پیش آبیار غنیمت است.** (لنجانی)

۸۵۳۲۲. **موشی در دوشابش بیفتد تا دمش را می‌لیسد.** (سمنانی)

۸۵۳۲۳. **موش یک گاو نر است و فضله‌اش به اندازه‌ی‌سر گاو نر.** (رامسری)

۸۵۳۲۴. **موشی که از تله در رفته باشد، به اندازه‌ی‌گاو نر است.** (رامسری)

۸۵۳۲۵. **موشی ناراحت باشد که خانه‌اش در آسیاب نباشد.** (نیشابوری)

۸۵۳۲۶. **موضع رُخ، شه نهی، ویرانی است.** (مولوی؛ مثنوی: ۴۲۰/۳)

۸۵۳۲۷. **موضع شه اسپ هم نادانی است.** (مولوی؛ مثنوی: ۴۲۰/۳)

۸۵۳۲۸. **موضع معروف کی بنهند گنج؟** (مولوی؛ مثنوی: ۶۴/۲)

۸۵۳۲۹. **موضوع بر سر کاه بیابانک است.** (سمنانی)

۸۵۳۳۰. **موضوعی که به‌موقع گفته نشود دروغ تعبیر می‌شود.** (آلاشتی)

۸۵۳۳۱. **موقع استخاره شد، تسبیح ملاّ پاره شد.** (فرهنگ‌نامه)

۸۵۳۳۲. **موقع (بار) کردن خر لنگید، موقع خوردن خوب زرنگید.** (یزدی)

۸۵۳۳۳. **موقع برگشتن رمه، بز لنگ جلو می‌افتد.** (آذری)

۸۵۳۳۴. **موقع تخم گذاشتن باروک* شد.** (لری)

۸۵۳۳۵. **موقع چیدن گردو یک ماه است.** (کلاردشتی)

۸۵۳۳۶. **موقع خاگینه کلفته، بیلین (بالین) خاله بخفته.** (همدانی)

۸۵۳۳۷. **موقع خوابیدن نشستنش می‌گیرد، موقع نشستن، خفتن.** (گیلکی)

۸۵۳۳۸. **موقع خوردن از آخور اسب می‌خورد، وقت برخاستن در آخور خر.** (آذری)

۸۵۳۳۹. **موقع خوردن حاضر است، امّا موقع کار کنار گوشه‌ها می‌رود.** (گیلکی)

۸۵۳۴۰. **موقع خوردن مثل خوک نر، موقع کارکردن مثل خلنگ*شکسته.** (مازندرانی)

۸۵۳۴۱. **موقع رقاصی من هم می‌رسه.** (تمثیل)

۸۵۳۴۲. **موقع شاه‌توت از خجالتت بیرون می‌آیم.** (اشتهاردی)

۸۵۳۴۳. **موقع شخم زدن با هم قرار ببندیم تا هنگام کاشتن نزاع تکنیم.** (آذری)

۸۵۳۴۴. **موقع شکم، خاله خواهرزاده را نمی‌شناسد.** (سخن)

۸۵۳۴۵. **موقع شوهر رفتن دختر بزرگ است، موقع خانه رفتن دختر کوچک.** (آذری)

۸۵۳۴۶. **موقع شیر میش و دِلمه / جون من و جون کِله / موقع سوز و سرما / ک..ن زن صاحب کِله.** (شهربابکی)

۸۵۳۴۷. **موقع صحبت‌کردن از پانزدهم ماه صحبت می‌کند.** (اهری)

۸۵۳۴۸. **موقع کار برادر است، موقع تقسیم دزد.** (درگزی)

۸۵۳۴۹. **موقع کار چلاق هستم، هنگام خوردن قُلچماق.** (آذری)

۸۵۳۵۰. **موقع کار سست و بی‌حال، موقع خوردن سالم و تن‌درست.** (آذری)

۸۵۳۵۱. **موقع کار کردن حسن برادره، موقع مزد حسن دزده.** (دیباجی)

۸۵۳۵۲. **موقع کار کردن مرغ‌ها و خوردن یابو.** (مازندرانی)

۸۵۳۵۳. **موقع کار، مثل غلام کار کن، موقع گردش مثل یک پادشاه.** (ترکمنی)

۸۵۳۵۴. **موقع کار من و بی‌بی هستیم، موقع خوردن بیا و ببین.** (زرقانی)

۸۵۳۵۵. **موقع کاشتن و درو کردن نیست، امّا موقع خوردن برادر وسطی خانواده است.** (قشقایی)

۸۵۳۵۶. **موقع کاشت نیست، موقع برداشت نیست، موقع خوردن می‌خواهد سیر بخورد.** (قشقایی)

۸۵۳۵۷. **موقع کوچ، عروس دعوا می‌کند.** (لری)

۸۵۳۵۸. **موقع گرفتن مست است، هنگام دادن سست است.** (مازندرانی)

۸۵۳۵۹. **موقع میوه که می‌شود گوش برزگر کر می‌شود.** (سمنانی)

۸۵۳۶۰. **موقع نشستن زیر پایت را بنگر.** (لری)

۸۵۳۶۱. **موقع نقل و نواله نه عمّه و نه خاله، موقع آه و ناله هم عمّه و هم خاله.** (کرمانی)

۸۵۳۶۲. **موقع نقل و نواله نه عمّه هست و نه خاله، موقع گریه و زاری، برید عمّه و خاله بیارید.** (شیرازی، کرمانی)

۸۵۳۶۳. **موقعی جاهل شدی که بی‌مخ‌ها پاپیون می‌زنند.** (کوچه)

۸۵۳۶۴. **موقعی که به کوکو دسترسی نداری، با پلوی خالی بساز.** (گیلکی)

۸۵۳۶۵. **موقعی که دو تا تاجر صحبت می‌کنند، یک حمّال خودش را وسط حرف آن‌ها نمی‌اندازد.** (گیلکی)

۸۵۳۶۶. **موقعی که سگ گرسنه بماند، خاکسترها را جست‌وجو می‌کند.** (آذری)

۸۵۳۶۷. **موقعی که علف نیست دندان بزغاله می‌شکند.** (لری)

۸۵۳۶۸. **موقعی که کار نخواهد جور بیاید، پالوده دندان می‌شکند.** (گیلکی)

۸۵۳۶۹. **موقعی که گرگ به گلّه می‌زند، صاحب یک بز را می‌یابد.** (آذری)

۸۵۳۷۰. **موقعی که من عروس شدم می‌دانم چه‌طور گردن بگیرم.** (لری)

۸۵۳۷۱. **موقعی که می‌چُسد تندی بومی‌کند تا مبادا حیف و میل شود.** (گیلکی)

۸۵۳۷۲. **مو کشیدن از گراز غنیمت است.** (قشقایی)
۸۵۳۷۳. **مو که کافوری آرد از شبهی / نامه‌ی‌عمر شوید از سیهی.** (مکتبی؛ کلمات‌علّیه: ۳۵۳)
۸۵۳۷۴. **مولاعلی پیشدستی را به دشمن داد.** (آذری)
۸۵۳۷۵. **مو لای درزش نمی‌رود (نمی‌گنجد).** (حییم، عوام)
۸۵۳۷۶. **مول دان و کم گپ زن.** (تاجیکی)
۸۵۳۷۷. **مولی، کژدم زیر دولی.** (شوشتری)
۸۵۳۷۸. **موم از سر نرمی است چنان نقش پذیر.** ←المصدور، دهخدا، تکمله)
۸۵۳۷۹. **موم چون با رشته سازد شمع محفل می‌شود.** (صائب: ۱۳۲۰، امثال‌موزون)
۸۵۳۸۰. **موم خوشبو چو شود هست چو عنبر ممتاز.** (اشرف، امثال‌موزون)
۸۵۳۸۱. **موم و شهد از هم جدا در خانه‌ی‌زنبور نیست.** (صائب: ۶۳۸، تکمله)
۸۵۳۸۲. **موم هرجای که آتش بود (آید) افتد به گداز.** (فرخی: ۱۹۱، امثال‌موزون، دهخدا)
۸۵۳۸۳. **مومیا بی‌چاره ننماید شکست شیشه را.** (بیدل: ۱۳۱، امثال‌موزون)
۸۵۳۸۴. **مومیای از سقف ایّوب*می‌کند.** (شهربابکی)
۸۵۳۸۵. **مومیایی ز دل سنگ برون می‌آید.** (صائب:۱۷۵۴، تکمله)
۸۵۳۸۶. **مومیایی، شکسته را نشاید.** (قدسی‌مشهدی: ۸۳۳)
۸۵۳۸۷. **مونس به مونس (زن به زن) شبیه می‌شود، از کمر افتاده به زهوار دررفته.** (گیلکی)
۸۵۳۸۸. **مونس به مونس می‌رود.** (گیلکی)
۸۵۳۸۹. **مونس‌تر از حمّام مکّه.** (خوزستانی)
۸۵۳۹۰. **مونس فردای تو امروز توست.** (نظامی؛ مخزن‌الاسرار: ۹۲، دهخدا، شکورزاده)
۸۵۳۹۱. **مو ننالم ز احمد و محمود، هرچه با مو کند فلک تکند.** (نامه‌ی‌داستان)
۸۵۳۹۲. **موهای زهارش پنیر ک* کرده‌اند.** (شوشتری)
۸۵۳۹۳. **موهای سرت را پیشت بیندازم.** (افغانی)
۸۵۳۹۴. **موهایش مثل شاخه‌ی‌شوید (جارو) است.** (سیرجانی)
۸۵۳۹۵. **موهایش مثل موی گربه است.** (سیرجانی)
۸۵۳۹۶. **موهای ک..ن مردم را می‌شمرد.** (آمره‌ای)
۸۵۳۹۷. **موهایم را تو آسیاب سفید نکردم.** (اصفهانی)
۸۵۳۹۸. **مو هم از او دفع نمی‌شود.** (قشقایی)
۸۵۳۹۹. **موی آبجی خاک‌انداز را آتش زدند.** (شکورزاده)
۸۵۴۰۰. **موی از خمیر جدا کرد.** (افغانی)
۸۵۴۰۱. **موی از زبانش برآمد.** (بهارعجم)
۸۵۴۰۲. **موی از گراز کندن ثواب است.** (بویراحمدی)
۸۵۴۰۳. **موی از ماست کشید.** (هبله‌رودی)
۸۵۴۰۴. **موی برروی نعش پریشان می‌شود.** (آذری)
۸۵۴۰۵. **موی بریده حدّی دارد، چنان باشد که روسریت را نگه دارد.** (بختیاری)
۸۵۴۰۶. **موی بز را می‌ریسند و ریسمان می‌کنند و به پای خودش می‌بندند.** (سمنانی)
۸۵۴۰۷. **موی بز و ابریشم با هم پیوند (تاب) نمی‌خورند.** (رامسری، گیلکی)
۸۵۴۰۸. **موی بلند دُم خر است، قد بلند مثل درخت توسکاست، زن باید هنر داشته‌باشد.** (رامسری)
۸۵۴۰۹. **موی بلند، دُم خره، سرخ و سفید چغندره.** (شکورزاده)
۸۵۴۱۰. **موی به دهانم (نوک زبانم) سبز شد.** (افغانی، لکی)
۸۵۴۱۱. **موی به ریسمان کمک است.** (افغانی)
۸۵۴۱۲. **موی به ک..ن خود نگذاشت.** (هزاره‌ای)
۸۵۴۱۳. **موی تراشیده، باز روید.** (تاریخ‌الوزرا: ۳۷، تکمله)
۸۵۴۱۴. **مویت سفید چون شد، آماده‌ی‌سفر شو.** (صائب: ۲۱۵۲، تکمله)
۸۵۴۱۵. **موی تو ماست بکشید و خلاص کنید.** (میبدی)
۸۵۴۱۶. **موی چون شد سپید و پشت نگون / خیمه‌ی‌عمر را شکست ستون.** (مکتبی؛ کلمات علّیه: ۳۵۴)
۸۵۴۱۷. **موی خود را (ریش و سبلت) همی خضاب کنی/ خویشتن را همی عذاب کنی.** (رودکی، شکورزاده)
۸۵۴۱۸. **موی خودش به دندان خودش گیر کرده.** (قشقایی)
۸۵۴۱۹. **موی خودش در دماغ خودش.** (بختیاری)
۸۵۴۲۰. **موی در برابر او نمی‌گسلد.** (کردی)
۸۵۴۲۱. **موی در چشم دیگران می‌بیند و شاه تیر را در چشم خود نمی‌بیند.** (دهخدا، شکورزاده)
۸۵۴۲۲. **موی در چشم رفیقش را می‌بیند، شاخه را در چشم خودش نمی‌بیند.** (بختیاری)
۸۵۴۲۳. **موی در دیده بُوَد کوهی عظیم.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۸/۲، امثال‌موزون، دهخدا، افغانی)
۸۵۴۲۴. **موی در شیر زود معلوم می‌شود.** (افغانی)
۸۵۴۲۵. **موی درون ماست و موسیر.** (بختیاری)
۸۵۴۲۶. **موی را جوال کرده.** (سخن)
۸۵۴۲۷. **موی زایدِ خرس، به درخت کیالک* می‌چسبد.** (قشقایی)
۸۵۴۲۸. **مویز بی‌دُم است.** (آملی)
۸۵۴۲۹. **مویز بی‌دمچه نه، آدم بی‌نامچه.** (تاجیکی)
۸۵۴۳۰. **مویز سیاه، توی جیب بزرگان است.** (سپیدانی)
۸۵۴۳۱. **مویز سیاه شیرین‌تر است اگر به بازار عرضه شود، رنگین‌تر و اگر به مجلس رود آبرومندانه‌تر است.** (مازندرانی)

۸۵۴۳۲ **مویز می‌گوید من شاه شیرینی‌ها هستم.** (دوانی)
۸۵۴۳۳ **موی سپید آیت نومیدی است.** (نظامی؛ مخزن‌الاسرار: ۹۴)
۸۵۴۳۴ **موی سپید است، مار سیاه.** (بدایعی بلخی)
۸۵۴۳۵ **موی سپید به موی سیاه گفت: «از جایم بلند شو این مُلکم، این شالیزارم، این کاغذش (سندش).»** (بختیاری)
۸۵۴۳۶ **موی سر از دل آب می‌خورد.** (بهمنیاری، تهرانی، زرقانی، شکورزاده)
۸۵۴۳۷ **موی، سر را گران ندارد.** (دهخدا)
۸۵۴۳۸ **موی سرش را باد برد.** (کردی)
۸۵۴۳۹ **موی سرش زیر خاک همین‌جاست.** (رامسری)
۸۵۴۴۰ **موی سرم برای پایش به سلام آمد.** (آذری)
۸۵۴۴۱ **موی سرم را توی آفتاب سفید نکرده‌ام.** (کردی)
۸۵۴۴۲ **موی سفید است تازیانه‌ی مرگ.** (صائب: ۱۷۷۸)
۸۵۴۴۳ **موی سفید است و گاو سیاه.** (دهخدا)
۸۵۴۴۴ **موی سفید، پیک مرگ است.** (لری)
۸۵۴۴۵ **موی سفید خندید بر ریش آن که می‌گفت / بالاتر از سیاهی رنگ دگر نباشد.** (تهرانی، فرهنگ‌نامه)
۸۵۴۴۶ **موی سفید را فلکم رایگان نداد / این رشته را به نقدِ جوانی خریده‌ام.** (رهی معیری)
۸۵۴۴۷ **موی سفید قاصد مرگ است.** (هزاره‌ای، کردی)
۸۵۴۴۸ **موی سفید و چشم گریان را نمی‌شود پنهان کرد.** (قشقایی)
۸۵۴۴۹ **موی سفید و روی سیه عیب مشک نیست / با خلق خوش به صورتِ زیبا چه حاجت است؟** (صائب: ۹۲۰)
۸۵۴۵۰ **موی سیه کافتد ز سر هرگز نمی‌گردد سفید.** (طغرا، امثال‌موزون)
۸۵۴۵۱ **مویش دراز و عقلش کوتاه.** (تاجیکی)
۸۵۴۵۲ **مویش را آتش زدند.** (دهخدا، تکمله)
۸۵۴۵۳ **مویش را در آسیا سفید کرده.** (دهخدا، سهیلی)
۸۵۴۵۴ **موی عزراییل به تنش (صورتش) است.** (دهخدا، حییم، تهرانی، فرهنگ‌نامه)
۸۵۴۵۵ **موی کسی اصلاً تکان نخورد.** (لری)
۸۵۴۵۶ **موی ک.. پرچین نمی‌شود.** (کندلوسی)
۸۵۴۵۷ **موی ک.. شیطان.** (مازندرانی)
۸۵۴۵۸ **موی که در جوانی در نیاید در پیری هم درنمی‌آید.** (بوشهری)
۸۵۴۵۹ **موی گران شده، غربال‌بند گیس خود را می‌برد؟** (آذری)
۸۵۴۶۰ **موی گربه خورده.** (جیرفتی)
۸۵۴۶۱ **موی گیرم سیه کنی به خضاب / تاری دیده را چه خواهی کرد؟** (شوریده شیرازی، شکورزاده)
۸۵۴۶۲ **مویم به فرق سرم دود کرد.** (هزاره‌ای)
۸۵۴۶۳ **موی مرگ در جانش نبود (پیدا نمی‌شد).** (گیلکی)
۸۵۴۶۴ **موی مژه دراز است.** (بختیاری، لری)
۸۵۴۶۵ **موی میان زخم است.** (بختیاری)
۸۵۴۶۶ **موی می‌بیند و سوراخ نه.** (هبله‌رودی)
۸۵۴۶۷ **موی نرّه دیو را آتش زدن است.** (لکی)
۸۵۴۶۸ **موی هرجای که آتش بُوَد افتد به گداز.** (فرخی؛ دیوان: ۲۰۴)
۸۵۴۶۹ **مویی از خایه‌ی‌قلندر کم.** (سخن)
۸۵۴۷۰ **مویی از خرس (گراز) کندن (بکنی) غنیمت است.** (حییم، بهمنیاری، ایلامی، عوام، بویراحمدی)
۸۵۴۷۱ **مویی از سرِ دوست به عالمی نفروشیم.** (حافظ: ۴۳)
۸۵۴۷۲ **مویی از سرِ کس کم نکرده‌ایم.** (سخن)
۸۵۴۷۳ **مویی ببینند، پلاسی می‌بافند.** (یزدی)
۸۵۴۷۴ **مویی به ریسمان مدد (کمک) است.** (هبله‌رودی، شکورزاده، بهمنیاری، دهخدا، عوام، تهرانی)
۸۵۴۷۵ **مویی به کوهی مدد است.** (ایزدخواستی)
۸۵۴۷۶ **مویی در ریسمانی حکم است.** (بیرجندی)
۸۵۴۷۷ **مویی درمیان ایشان نمی‌گنجد.** (عوام، هبله‌رودی)
۸۵۴۷۸ **مویی درمیان نیست.** (عوام، هبله‌رودی)
۸۵۴۷۹ **مویی را هفت بخش می‌کند.** (هبله‌رودی)
۸۵۴۸۰ **مویی مدد است.** (تاجیکی)
۸۵۴۸۱ **مویی می‌اندازد که طنابی بردارد.** (جیرفتی)
۸۵۴۸۲ **مهاری روی دوش خودش است.** (جیرفتی)
۸۵۴۸۳ **مه از پایین بلند می‌شود، بلندی را می‌نگرد.** (آذری)
۸۵۴۸۴ **مه ایلم، او نمی‌ایله.** (افغانی)
۸۵۴۸۵ **مه به ته، ته به مه.** (افغانی)
۸۵۴۸۶ **مهتاب از چاه در آمد.** (یزدی)
۸۵۴۸۷ **مهتاب به گز می‌پیماید.** (هبله‌رودی)
۸۵۴۸۸ **مهتاب خوش است بهر دزدیدن یار.** (بهمنیاری)
۸۵۴۸۹ **مهتاب را با گز اندازه می‌گیری.** (اشتهاردی)
۸۵۴۹۰ **مهتاب را به گِل می‌انداید.** (عوام)
۸۵۴۹۱ **مهتاب را شیربرنج تصوّر کرد.** (هراتی)
۸۵۴۹۲ **مهتاب شب اوّل پیدا نباشد، شب دوّم جهان‌گیر است.** (سمیرمی)
۸۵۴۹۳ **مهتاب که نور پاک دارد / از بانگ سگی چه باک دارد؟** (بهمنیاری، شکورزاده، کوچه)
۸۵۴۹۴ **مهتاب نرخ پیه‌سوز* (روغن چراغ) را می‌شکند.** (لری، ابریشمی)
۸۵۴۹۵ **مهتاب نرخ کرباس را می‌شکند.** (شکورزاده)
۸۵۴۹۶ **مهتاب نرخ ماست را می‌شکند.** (دهخدا، عوام، دلیجانی)

۸۵۴۹۷. **مهتاب و چرخ نخ‌ریسی، پس کو شب‌چره‌ی‌شما.** (سمنانی)

۸۵۴۹۸. **مهتاب و کتان.** (دهخدا)

۸۵۴۹۹. **مهتابی را اندازه می‌گیرد.** (هزاره‌ای)

۸۵۵۰۰. **مهتاج و میران با هم برادرند.** (نیک‌شهری)

۸۵۵۰۱. **مهتر نشود گرچه قوی گردد کهتر.** (قطران)

۸۵۵۰۲. **مهتر و ساربان است.** (افغانی)

۸۵۵۰۳. **مهتری در قبولِ فرمان است.** (سعدی؛ کلیات: ۳۱)

۸۵۵۰۴. **مهتری گر به کام شیر در است / شو خطر کن ز کام شیر بجوی.** (حنظله‌ی‌بادغیسی)

۸۵۵۰۵. **مه تی می‌گویم تو تیاق.** (افغانی)

۸۵۵۰۶. **مه چو لاغر شود انگشت‌نما می‌گردد.** (صائب: ۱۵۸۸امثال‌موزون، تکمله، دهخدا، شکورزاده)

۸۵۵۰۷. **مه در شب تیره آفتاب است.** (امیرخسرو دهلوی؛ خمسه: ۱۸۸، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده)

۸۵۵۰۸. **مهدی حمّال را صدا کن.** (تهرانی)

۸۵۵۰۹. **مهر آدم به چشم است.** (بختیاری)

۸۵۵۱۰. **مهر ابلهان عشوه‌ده است.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۵۷/۱)

۸۵۵۱۱. **مِهر ابله مِهر خرس آمد یقین.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۱۳۰/۲، شکورزاده، فرهنگ‌نامه)

۸۵۵۱۲. **مهر از دیدن زیادت گردد.** (سمک‌عیّار: ۲۹۰/۱)

۸۵۵۱۳. **مه را ز کاستن نبود هیچ ننگ و عار.** (مسعودسعدسلمان: ۲۳۳، امثال‌موزون، دهخدا)

۸۵۵۱۴. **مهر از محبته.** (جیرفتی)

۸۵۵۱۵. **مِهر از هیچ‌کس پنهان نماند.** (ویس‌و رامین: ۳۲۰)

۸۵۵۱۶. **مِهر اوّل کی ز دل بیرون شود؟** (مولوی؛ مثنوی: ۲۶۱۹/۲)

۸۵۵۱۷. **مهر با دو چشم (دیده).** (تاجیکی)

۸۵۵۱۸. **مهربانان زخم‌ها خوردند و نخروشیده‌اند.** (اوحدی مراغه‌ای؛ دیوان: ۱۵۲، شکورزاده)

۸۵۵۱۹. **مهربان، بدگمان باشد.** (دهخدا)

۸۵۵۲۰. **مهربانی دشمن اعتبار را نشاید تا به تملّقش چه رسد.** (خزینه)

۸۵۵۲۱. **مهربانی گربه (سگ) از روی ناتوانی است.** (رامسری)

۸۵۵۲۲. **مهربانی، مهربانی آرد.** (دهخدا)

۸۵۵۲۳. **مهربانی‌های بسیار، کمتر از آزار نیست.** (افغانی)

۸۵۵۲۴. **مهربانی هیچ گُه در طبعِ این مادر نبود.** (کلیم؛ دیوان: ۲۲۲)

۸۵۵۲۵. **مهر بچّه به بند تنبان مادرش بسته‌است.** (لری، نامه‌ی‌داستان)

۸۵۵۲۶. **مُهر بهتر بر دهان.** (حلاج؛ دیوان: ۱۴۶)

۸۵۵۲۷. **مهر به زور، خواری جان.** (بیرجندی)

۸۵۵۲۸. **مهر پیوسته یک سواره بُوَد / ماه باشد که با ستاره بُوَد.** (سنایی؛ حدیقه: ۴۵۲)

۸۵۵۲۹. **مهرت ز دلِ من سرِ مویی نشود کم.** (محتشم؛ دیوان: ۵۵۴)

۸۵۵۳۰. **مهر چو مقبول نیست خاک به فرق نگین.** (خاقانی: ۳۳۴، امثال‌موزون)

۸۵۵۳۱. **مِهر، حیوان را کم است، آن از کمی است.** (مولوی؛ مثنوی: ۱/ ۱۵۰)

۸۵۵۳۲. **مُهرِ خاموشی چه سازد با لبِ گویا مرا؟** (صائب: ۹۳)

۸۵۵۳۳. **مهر در چشم است.** (تاجیکی)

۸۵۵۳۴. **مهر درخشنده چو پنهان شود / شب‌پره بازیگر میدان شود.** (بهمنیاری، عوام، نامه‌ی‌داستان)

۸۵۵۳۵. **مُهر دست نخورده، کرّه‌خر نفهمی کرده.** (تمثیل)

۸۵۵۳۶. **مهر را یک روزه راه از باختر تا خاور است.** (فانی نوایی، امثال‌موزون)

۸۵۵۳۷. **مهر روشن نکند خانه‌ی‌بی‌روزن را.** (صائب: ۷۸۱)

۸۵۵۳۸. **مَهر زن بر دهانِ خنده.** (صائب: ۳۲۹)

۸۵۵۳۹. **مَهرش چیست که هشت‌یکش* باشد.** (دهخدا، حییم، شکورزاده، عوام، کوچه، نامه‌ی‌داستان، شهربابکی)

۸۵۵۴۰. **مهر عالم‌تاب با خفّاش همدم کی شود؟** (صائب: ۱۳۱۰، تکمله)

۸۵۵۴۱. **مهرعلی از سفر آمد.** (سیرجانی)

۸۵۵۴۲. **مهر غلامی بر ک..نش زده‌است.** (لری)

۸۵۵۴۳. **مهر فلک کین و نشاطش غم است.** (خواجو)

۸۵۵۴۴. **مهر کز عقل بود کم نشود.** (سنایی؛ حدیقه: ۴۴۴، دهخدا)

۸۵۵۴۵. **مهر کز علّتی بود، کین است.** (سنایی؛ حدیقه: ۴۴۴، فرهنگ‌نامه، دهخدا)

۸۵۵۴۶. **مهرگیا به شوهرش خورانده‌اند.** (تهرانی)

۸۵۵۴۷. **مهر (محبّت) خاله و آتش پهن (گاو) یکی‌اند.** (بختیاری)

۸۵۵۴۸. **مهر محکم شود ز خوش‌خویی.** (اوحدی‌مراغه‌ای؛ جام‌جم: ۱۴۵، امثال‌موزون)

۸۵۵۴۹. **مهرم حلال، سرم (جانم) آزاد.** (جیرفتی)

۸۵۵۵۰. **مهر منیر را که معرّف به از فروغ؟** (قاآنی: ۲۱۷، فرهنگ‌نامه)

۸۵۵۵۱. **مهر، مهر می‌آورد.** (زرقانی)

۸۵۵۵۲. **مهر (مهریه) را کی داد کی گرفت.** (تهرانی، دهخدا، مازندرانی، لکی)

۸۵۵۵۳. **مه رنج سفر کشد که بدری گردد.** (بختیارنامه: ۸۱)

۸۵۵۵۴. **مهر و خون نخسبد در زمانه.** (عطّار؛ خسرونامه: ص ۱۴۲)

۸۵۵۵۵. **مهرورزی با ایاز از خسرو غزنین خوش است.** (کاتبی، دهخدا)

۸۵۵۵۶. **مهر و رقّت وصف انسانی بُوَد.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۵۰/۱)

۸۵۵۵۷. **مهر و کینه با هم نپیوندند.** (ویس‌و رامین: ۷۱)

۸۵۵۵۸. **مهر و محبّت به (جلوی) چشم است.** (افغانی، قشقایی)

۸۵۵۵۹. **مهرها را جمله جنس مهر خوان.** (مولوی؛ مثنوی: ۴۴۲/۳)

۸۵۵۶۰. **مهرها رویانَد از اسباب کین.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۴/۱)

۸۵۵۶۱. **مهره‌اش ششدر افتاده.** (نامه‌ی‌داستان، عوام)

۸۵۵۶۲. **مهره افتاد تا چه نقش آید؟** (دهخدا، فرهنگ‌نامه)

۸۵۵۶۳. **مهره‌ای که از خانه‌ی‌همسایه برداشته‌ای، مگر در شب به گردنت بیندازی (بیاویزی).** (لکی، کردی کلهری)

۸۵۵۶۴. **مهره‌ای گم شد بین مادر و دختر، یا مادر آن‌را برده یا دختر.** (لری، بختیاری)

۸۵۵۶۵. **مهره به تاس انداخت.** (بهمنیاری، شاهد، نامه‌ی‌داستان)

۸۵۵۶۶. **مُهره بیرون از دهان مار کردن مشکل است.** (صائب: ۵۲۲، تکمله)

۸۵۵۶۷. **مهره توان برد مار اگر بگذارد.** (فروغی بسطامی، دهخدا، بهمنیاری)

۸۵۵۶۸. **مهره چو آمد به دست مار به کف گو میا.** (خاقانی: ۳۹، امثال‌موزون، دهخدا)

۸۵۵۶۹. **مهره چو با افعی است، رو کم تریاق نه.** (پیامی کرمانی، تکمله)

۸۵۵۷۰. **مهره چه بینی که هست (به کف) مار بین در کمین.** (خاقانی: ۳۳۴، امثال‌موزون، دهخدا)

۸۵۵۷۱. **مهره در ششدرِ مراد انداخت.** (طوطی‌نامه: ۲۶۷)

۸۵۵۷۲. **مهره راه رهایی ندارد از ششدر.** (قاآنی: ۲۵۴، دهخدا)

۸۵۵۷۳. **مُهره گر نیک نشیند همه‌کس نرّاد است.** (سخن)

۸۵۵۷۴. **مهره نیارد کسی ز مار گرفتن.** (عارف ایگی، تکمله)

۸۵۵۷۵. **مهره‌های حلقه‌های دام کم از شست نیست.** (غنی، امثال‌موزون)

۸۵۵۷۶. **مهره‌ی‌بی‌سوراخ.** (بختیاری)

۸۵۵۷۷. **مُهره‌ی‌خر، ارزانی افسار خر.** (امیرعلی‌شیرنوایی، شکورزاده، کوچه)

۸۵۵۷۸. **مهره‌ی‌خر در خور تزیین افسار خر است.** (امیرعلی‌شیر نوایی (فانی)، دهخدا، شکورزاده، امثال‌موزون، فرهنگ‌نامه)

۸۵۵۷۹. **مهره‌ی‌سرخ بر زمین نمی‌ماند.** (هزاره‌ای)

۸۵۵۸۰. **مُهره‌ی‌سوراخ‌دار به زمین نمی‌ماند.** (شکورزاده، حییم، عوام، کوچه، تهرانی، لکی، سیرجانی، شیرازی)

۸۵۵۸۱. **مهره‌ی‌عرصه‌ی‌شطرنج به صد رفتار است.** (بیدل: ۲۴۴، امثال‌موزون)

۸۵۵۸۲. **مهره‌ی‌کبوددار را غلام هستم.** (سمنانی)

۸۵۵۸۳. **مُهره‌ی مار بهر مارزده است.** (خاقانی: ۸۰۰)

۸۵۵۸۴. **مهره‌ی‌مار و ک.. گفتار.** (زرقانی)

۸۵۵۸۵. **مهره‌ی‌مار همه ماری ندارد.** (هبله‌رودی، بهمنیاری)

۸۵۵۸۶. **مهره‌ی‌مراد در ششدر نامرادی افتاد.** (طوطی‌نامه: ص ۱۸۴)

۸۵۵۸۷. **مهره‌ی‌همسایه گلوبند نمی‌شود.** (میمندی، شهربابکی)

۸۵۵۸۸. **مهری فزون نیست از مهر خون.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۴۸۶)

۸۵۵۸۹. **مهری که به شیر شد فراهم / تا جان نرود کجا شود کم؟** (امیرخسرو دهلوی؛ خمسه: ۲۳۵)

۸۵۵۹۰. **مهری که در شیر است تا جان هست هست.** (خوانساری)

۸۵۵۹۱. **مهری که نبود از کجا پیدا شد؟** (بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان)

۸۵۵۹۲. **مهریه‌اش سوت گاو نر است.** (بختیاری)

۸۵۵۹۳. **مهریه چیزی نبود هشت و یکیش ما را کشت.** (مازندرانی)

۸۵۵۹۴. **مهریه‌ی‌افسارِ مرد نامرده.** (بیرجندی)

۸۵۵۹۵. **مهریه‌ی‌عروس را از جهیزیه عروس تعیین می‌کنند.** (سیرجانی)

۸۵۵۹۶. **مه فشاند نور و سگ عوعو کند.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۴/۶، بهمنیاری، تهرانی، امثال‌موزون، شکورزاده، نامه‌ی‌داستان، عوام)

۸۵۵۹۷. **مهل از بهر یک قطره عمان را.** (مولوی، دهخدا)

۸۵۵۹۸. **مهلت در شرع جایز است.** (دهخدا، آذری، عوام)

۸۵۵۹۹. **مهلتی بایست تا خون شیر شد.** (مولوی؛ مثنوی: ۱/۲، امثال‌موزون، دهخدا، بهمنیاری)

۸۵۶۰۰. **مهمات تأخیر بر تگیرد.** (دهخدا)

۸۵۶۰۱. **مهمان آمد نان می‌خواهد، اجل آمد جان می‌خواهد.** (دارابی)

۸۵۶۰۲. **مهمان آن‌چه را که بسیار به آن دل بسته‌بود، نخورد.** (آذری)

۸۵۶۰۳. **مهمانِ ابوالفضل است.** (سخن)

۸۵۶۰۴. **مهمان احمق به صاحب‌خانه تعارف می‌کند.** (ترکمنی)

۸۵۶۰۵. **مهمان ارث خود را با خود می‌آورد.** (ترکمنی)

۸۵۶۰۶. **مهمان از پدرت هم بزرگ‌تر است.** (تاجیکی، ترکمنی)

۸۵۶۰۷. **مهمان از خوب خوردن خشنود نمی‌شود، بلکه از روی خوش صاحب‌خانه خوشحال می‌شود.** (ساوه‌ای)

۸۵۶۰۸. **مهمان از در درآید، رزقش از دریچه (جلو).** (تاجیکی، افغانی، بختیاری، دماوندی)

۸۵۶۰۹. **مهمان از دم است.** (لری)
۸۵۶۱۰. **مهمان از صاحب خانه به زور.** (بختیاری)
۸۵۶۱۱. **مهمان از فضولی بار صاحب‌خانه می‌گردد.** (صائب: ۱۳۹۹)
۸۵۶۱۲. **مهمان است و حرفش دراز است.** (خوزستانی)
۸۵۶۱۳. **مهمان اگر برای یک روز باشد گاو نر جوان سر می‌زنم و اگر همه روزه باشد ترش‌تره هم برایش زیاد است.** (رامسری)
۸۵۶۱۴. **مهمان اگر کم در خانه بنشیند، زیاد نگاه می‌کنند.** (ترکمنی)
۸۵۶۱۵. **مهمان اگر هول و تکان دارد، لُفت و لیس هم دارد.** (زرقانی)
۸۵۶۱۶. **مهمانانی هستند که باید به آن‌ها پلو داد، مهمانانی هستند که باید به آن‌ها سنگ داد.** (ترکمنی)
۸۵۶۱۷. **مهمان با خود روزی آورد.** (افغانی)
۸۵۶۱۸. **مهمان با روزی خود می‌آید.** (هزاره‌ای)
۸۵۶۱۹. **مهمان باید چشمش کور و زبانش لال باشد.** (سرخه‌ای)
۸۵۶۲۰. **مهمان برای خانه حاج قیصر می‌طلبی؟** (نجف‌آبادی)
۸۵۶۲۱. **مهمان بلای آمده را باز می‌گرداند.** (ترکمنی)
۸۵۶۲۲. **مهمان بنده‌ی صاحب‌خانه است.** (ترکمنی)
۸۵۶۲۳. **مهمان به آمدن مهمان دیگر بخل می‌ورزد و نگران محل خواب خویش است.** (ترکمنی)
۸۵۶۲۴. **مهمان به تقلید افتاده.** (هبله‌رودی)
۸۵۶۲۵. **مهمان به خانه دیر چو ماند عزیز نیست.** (سلیم، امثال‌موزون)
۸۵۶۲۶. **مهمان به خانه‌ی نارُفته می‌آید.** (تاجیکی)
۸۵۶۲۷. **مهمان به صاحب‌خانه زور می‌گوید.** (قشقایی)
۸۵۶۲۸. **مهمان بیاری بیار امّا امام اعظم نباشد.** (سخن)
۸۵۶۲۹. **مهمان بی‌موقع (بی‌خبر، بی‌وقت) خرجش پای خودش است.** (سمنانی، یزدی، دلیجانی)
۸۵۶۳۰. **مهمان بی‌میزان نیست.** (هزاره‌ای)
۸۵۶۳۱. **مهمانِ بی‌وقت از پهلوی خود می‌خورد.** (هبله‌رودی، شکورزاده، مشمر، خزینه)
۸۵۶۳۲. **مهمان بی‌وقت دوست ندارم، سفره‌ام گَلِ میخ دوست ندارم.** (دلیجانی)
۸۵۶۳۳. **مهمان تابع صاحب‌خانه.** (افغانی)
۸۵۶۳۴. **مهمان تا سه روز عزیز است.** (دهخدا، شکورزاده، کوچه)
۸۵۶۳۵. **مهمان تحفه‌ای است از تحفه‌های بهشت.** (شکورزاده)
۸۵۶۳۶. **مهمان تعظیم صاحب کمتر کند.** (مشمر)
۸۵۶۳۷. **مهمان، تو خیلی خوش آمده‌ای، امّا چرا دست خالی آمده‌ای؟** (آذری)
۸۵۶۳۸. **مهمانِ چشم حرام، سگِ دزد انسانِ نمک‌نشناس یکی هستند.** (کرمانجی)
۸۵۶۳۹. **مهمان چشم مهمان را ندارد، صاحب‌خانه چشم هردو را.** (شیرازی)
۸۵۶۴۰. **مهمان چشم ندارد (نمی‌تواند) مهمان را ببیند، صاحب‌خانه هردو (هیچ‌یک) را.** (شکورزاده، دهخدا، ترکمنی)
۸۵۶۴۱. **مهمان حبیب خداست، امّا اگر نخواست برود بلاست.** (تهرانی)
۸۵۶۴۲. **مهمان حبیب خداست، پهلونشین بلای جان است.** (سنگسری)
۸۵۶۴۳. **مهمان حبیب خداست، شب ماندنش بلاست.** (شکورزاده)
۸۵۶۴۴. **مهمان حبیب خداست.** (عوام، دهخدا، ایلامی)
۸۵۶۴۵. **مهمان خار زرد باشی، بهتر از خانه‌ی خودت است.** (بختیاری)
۸۵۶۴۶. **مهمان خانه‌ی خودش است.** (لکی)
۸۵۶۴۷. **مهمان خبر از تنبان گرو گذاشته‌اش ندارد، همه‌ی لقمه‌اش را تاب می‌دهد توی شیره‌ها.** (لنجانی)
۸۵۶۴۸. **مهمان خدایی، جایش در مسجد است.** (هزاره‌ای)
۸۵۶۴۹. **مهمان خدایی نمی‌خواهید؟** (آذری)
۸۵۶۵۰. **مهمان خر صاحب‌خانه است.** (دهخدا، بهمنیاری، سیرجانی، آذری، شکورزاده، شیرازی، سیستانی، عوام)
۸۵۶۵۱. **مهمان خر صاحب‌خانه است، هرجا دستش را بست باید بایستد.** (لری)
۸۵۶۵۲. **مهمان، خر صاحب‌خانه را مفت می‌داند.** (بختیاری)
۸۵۶۵۳. **مهمان خسته بلایی است خداداده.** (گیلکی)
۸۵۶۵۴. **مهمان خضاب خانه است.** (تهرانی)
۸۵۶۵۵. **مهمان خفقان‌آور.** (سیستانی)
۸۵۶۵۶. **مهمان خنده‌رو باشد، صاحب‌خانه خون بگرید (گریان)؟** (شکورزاده، دهخدا، عوام)
۸۵۶۵۷. **مهمان خواهر، روغن تا آرنج.** (کردی)
۸۵۶۵۸. **مهمان خوب است اگر سینی‌اش از خانه‌ی خان‌داداش باشد.** (شکورزاده، عوام)
۸۵۶۵۹. **مهمان خوب و میزبان بدی است.** (لری، الیگودرزی، مازندرانی)
۸۵۶۶۰. **مهمان خودش خوب است، خرش بلای خدا (بد بلایی) است.** (لکی، لری)
۸۵۶۶۱. **مهمان خودیم لیک در خانه‌ی تو.** (هبله‌رودی، خزینه، دهخدا)
۸۵۶۶۲. **مهمان خوش آمد تا بلکه به واسطه‌ی او یک لقمه نان بخورم.** (لری)

۸۵۶۶۳. **مهمان خویش را بنواز و به‌جای نیک بنشان و بهر خدمت او ایستاده باش.** (فرهنگ‌نامه)

۸۵۶۶۴. **مهمان خیر و برکت خانه است.** (آذری)

۸۵۶۶۵. **مهمان درد و بلای خانه را همراه خود می‌برد.** (گیلکی)

۸۵۶۶۶. **مهمان، دلش بسیار نازک است.** (کردی)

۸۵۶۶۷. **مهمان دور (دیر رسیده، دور موقع) وقت، مهمان کیسه‌اش است.** (سیرجانی، ایزدخواستی، دیلمی)

۸۵۶۶۸. **مهمان دیار دیگران قدر وطن را آن‌جا داند.** (آذری)

۸۵۶۶۹. **مهمان دیر کرده و کفگیر را آب برده.** (رامسری)

۸۵۶۷۰. **مهمان دیروقت (مهمان سررسیده، ناخوانده) خرجش (شامش) با (پای) خودش است.** (عوام، کوچه، بختیاری، دهخدا، شیرازی، لری)

۸۵۶۷۱. **مهمان دیروقت هر آن‌چه موجود است، می‌خورد.** (سخن)

۸۵۶۷۲. **مهمان را با فضولی چه کار؟** (خزینه)

۸۵۶۷۳. **مهمان را به خانه راه نمی‌دادند می‌گفت کفش‌هایم را بگذارید بالا.** (لری)

۸۵۶۷۴. **مهمان را به خانه راه نمی‌دهند، تیر و کمانش را به دیوار آویزان می‌کند.** (اردبیلی)

۸۵۶۷۵. **مهمان را بیش از پدرت حرمت بگذار.** (ترکمنی)

۸۵۶۷۶. **مهمان راحت جان است ولیکن چو نفس / خفه سازد که فرود آید و بیرون نرود.** (سهیلی)

۸۵۶۷۷. **مهمان را دید، پرپر می‌زند.** (آملی)

۸۵۶۷۸. **مهمان را عزیز باید کرد.** (نظامی؛ هفت‌پیکر: ۱۶۳)

۸۵۶۷۹. **مهمان را که رو می‌دهی (رو دید)، صاحب‌خانه می‌شود.** (سخن، سیرجانی)

۸۵۶۸۰. **مهمان را گرامی‌دار گو همه (ولو) کافر باشد.** (بهمنیاری، شهرضایی)

۸۵۶۸۱. **مهمان را مهمان‌وار، صاحب‌خانه را چرب‌تر.** (هزاره‌ای، افغانی)

۸۵۶۸۲. **مهمان، رزق خود را می‌خورد.** (بختیاری)

۸۵۶۸۳. **مهمان رزقش قبلاً می‌آید.** (بویراحمدی)

۸۵۶۸۴. **مهمان رفتنی هرچه زودتر برود بهتر است، مریض مردنی هم هرچه زودتر بمیرد.** (آذری)

۸۵۶۸۵. **مهمان روز اوّل طلاست، روز دوّم مس، روز سوم خرس.** (رامسری، آملی)

۸۵۶۸۶. **مهمان روز اوّل گل انار، روز دوّم گل خار، روز سوّم از پاهایش بگیر بزن به دیوار.** (افغانی)

۸۵۶۸۷. **مهمان روزی خود را می‌خورد ابله‌ها غم.** (افغانی)

۸۵۶۸۸. **مهمان روزی خودش را با خودش (پیش‌پیش) می‌آورد.** (شکورزاده، بهمنیاری، دهخدا، تکمله، عوام، کوچه)

۸۵۶۸۹. **مهمان روزی خودش را با خودش می‌آورد و بلاهای صاحب‌خانه را با خودش می‌برد.** (شکورزاده، بهمنیاری)

۸۵۶۹۰. **مهمان روزیش با خودش است.** (شیرازی)

۸۵۶۹۱. **مهمان زلّه غم بر نگیرد.** (امیرخسرو دهلوی)

۸۵۶۹۲. **مهمان زینت خانه است.** (هزاره‌ای)

۸۵۶۹۳. **مهمان سرخوان نه که در راه روان.** (افغانی)

۸۵۶۹۴. **مهمان سرزده از کیسه‌ی خود می‌خورد.** (آذری)

۸۵۶۹۵. **مهمان سرزده خرجش با خودش است.** (بهمنیاری، تهرانی، شکورزاده)

۸۵۶۹۶. **مهمان سلطان محمود.** (کردی)

۸۵۶۹۷. **مهمان، سوغات خداست.** (ترکمنی)

۸۵۶۹۸. **مهمان سیر را همه‌کس طالب است.** (بهمنیاری، شکورزاده)

۸۵۶۹۹. **مهمانِ سیر سرقفلی دارد.** (شکورزاده، فرهنگ‌نامه)

۸۵۷۰۰. **مهمان شام خورده سنگینی‌اش روی زمین است.** (خوزستانی)

۸۵۷۰۱. **مهمان شب اوّل با قر و ناز، شب دوّم نان و پیاز، شب سوم چوب دراز.** (آملی)

۸۵۷۰۲. **مهمان شب اوّل طلاست، شب دوّم مس، شب سوّم چُس و فس.** (خوانساری)

۸۵۷۰۳. **مهمان شتر (بچّه شتر) صاحب‌خانه است.** (آذری، کرمانی، ترکمنی)

۸۵۷۰۴. **مهمان شتر صاحب‌خانه است، هرجا که دلش خواست او را می‌خواباند.** (قشقایی)

۸۵۷۰۵. **مهمان شتر صاحب‌خانه است، هرجا را نشان دادند باید همان‌جا بنشیند.** (آذری)

۸۵۷۰۶. **مهمان صاحب‌خانه بیرون کن.** (بختیاری)

۸۵۷۰۷. **مهمان عزیز است تا سه روز.** (بهمنیاری، هبله‌رودی، تاجیکی، عوام، خزینه)

۸۵۷۰۸. **مهمان عزیز خداست.** (نامه‌ی‌داستان، هزاره‌ای)

۸۵۷۰۹. **مهمان عزیزدار، و گر دشمنت بود.** (احولی سیستانی، تکمله)

۸۵۷۱۰. **مهمان عزیز دوستت دارم/ کفشت را در نیاور که پول ندارم/ دیزی توی تنور، گوشت نداره/ سفره گلِ میخه نان نداره.** (یزدی)

۸۵۷۱۱. **مهمان عزیز دوستت می‌دارم، تنباکو داری قلیان بیارم.** (دهخدا، فرهنگ‌نامه)

۸۵۷۱۲. **مهمان عطای خدا، اسبش (خرش) بلای خدا.** (تاجیکی)

۸۵۷۱۳. **مهمان غروب ماندنی است.** (سبزواری)

۸۵۷۱۴. **مهمان غیب دشمن خادمان است.** (خزینه)

۸۵۷۱۵. **مهمان فرستاده‌ی (عطای) خداست.** (بهمنیاری، افغانی)

۸۵۷۱۶. **مهمانِ فقیر سیر می‌خورد، مهمانِ ثروتمند گرسنه به خانه برمی‌گردد.** (قشقایی)

۸۵۷۱۷. **مهمان کسی هستی که ساق‌دوش داشته باشی.** (مازندرانی)

۸۵۷۱۸. **مهمان کمتر کند تعظیم صاحب‌خانه را.** (هبله‌رودی، خزینه)

۸۵۷۱۹. **مهمان که از خانه برآمد صاحب‌خانه جوان‌مرد می‌شود.** (افغانی)

۸۵۷۲۰. **مهمان که از در آمد، برکت از پنجره خواهد رسید.** (مازندرانی)

۸۵۷۲۱. **مهمان که پررو باشد صاحب‌خانه، خون گریه می‌کند.** (قمی)

۸۵۷۲۲. **مهمان که زیاد شد آبش (آب دیزی) را زیاد می‌کنند (می‌کنیم).** (عوام، رفسنجانی، اراکی، دلیجانی)

۸۵۷۲۳. **مهمان که زیاد ماند لانه درست می‌کند.** (کرمانجی)

۸۵۷۲۴. **مهمان که وارد خانه می‌شود، اوّل شیر است، بعد از یک ساعت گرگ است، وقتی از خانه بیرون رفت روباه است.** (خرم‌آبادی)

۸۵۷۲۵. **مهمان که یکی باشد، صاحب‌خانه گاو (مرغ) می‌کشد.** (شکورزاده، دهخدا، تهرانی، بهمنیاری، عوام، خوانساری)

۸۵۷۲۶. **مهمان گرامی بدار گر همه کافر باشد.** (زرقانی)

۸۵۷۲۷. **مهمان گرچه (جان، سخت) عزیز است ولی هم‌چو نفس/ خفقان آرد اگر آید و بیرون نرود.** (شکورزاده، تکمله، تهرانی، فرهنگ‌نامه)

۸۵۷۲۸. **مهمان گرچه عزیز است به مانند نفس/ تنگ می‌سازد اگر آید و بیرون نرود.** (افغانی)

۸۵۷۲۹. **مهمان گلیم بوستان است.** (نامه‌ی‌داستان)

۸۵۷۳۰. **مهمان گوسفند صاحب‌خانه است.** (افغانی)

۸۵۷۳۱. **مهمان مال صاحب خانه را به چشم نمی‌آورد.** (بختیاری)

۸۵۷۳۲. **مهمان متعلق به اوّلین خانه‌ی آبادی است.** (بویراحمدی)

۸۵۷۳۳. **مهمان محسنان باید شدن.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۲۶۴/۱، دهخدا)

۸۵۷۳۴. **مهمان مختارتر از صاحب‌خانه.** (لری)

۸۵۷۳۵. **مهمان منی به آب، آن هم لب جو.** (بهمنیاری، عوام، تهرانی، دهخدا، شکورزاده، کوچه)

۸۵۷۳۶. **مهمان مهمان است، همسایه چه کاره است؟** (قشقایی)

۸۵۷۳۷. **مهمان، مهمان خداست و روزی‌اش نیز دست اوست.** (خوزستانی)

۸۵۷۳۸. **مهمان، مهمان را بد می‌بیند صاحب‌خانه هردو شانه.** (تاجیکی)

۸۵۷۳۹. **مهمان، مهمان را نمی‌تواند ببیند (نتواند دید)، صاحب‌خانه هردو (هیچ‌کدام) را.** (بهمنیاری، شکورزاده، هبله‌رودی، خزینه، تهرانی، کرمانی، کوچه، دهخدا، عوام)

۸۵۷۴۰. **مهمان می‌آوری بیاور، فقط امامِ اعظم نباشد.** (کوچه، شکورزاده)

۸۵۷۴۱. **مهمان می‌بیاید با پای خود می‌رود به اجازه‌ی صاحب‌خانه.** (تاجیکی)

۸۵۷۴۲. **مهمان می‌کند، امّا به آب حمّام.** (تهرانی)

۸۵۷۴۳. **مهمان ناخوانده پشت سرش حرف می‌زنند.** (آذری)

۸۵۷۴۴. **مهمان ناخوانده جایش کجاست؟ شاه‌نشین و بالای خانه (پشت کلّه‌چال*، پشت در).** (مازندرانی، لنگرودی، رامسری)

۸۵۷۴۵. **مهمانِ ناخوانده خرجش با خودش است.** (شکورزاده، دهخدا، عوام، دیلمی)

۸۵۷۴۶. **مهمان ناخوانده را با اخم و تَخم می‌رانند.** (اهری)

۸۵۷۴۷. **مهمان ناخوانده عزّت ندارد.** (بهمنیاری، تاجیکی، نامه‌ی‌داستان)

۸۵۷۴۸. **مهمان ناخوانده (ناوقت) از کیسه‌ی (کمر) خود می‌خورَد.** (شکورزاده، افغانی)

۸۵۷۴۹. **مهمان ناخوانده هدیه‌ی خداست.** (خزینه، دهخدا)

۸۵۷۵۰. **مهمان ناقابل عزّت صاحب‌خانه را می‌کند.** (افغانی)

۸۵۷۵۱. **مهمان نان قرض است.** (زرقانی)

۸۵۷۵۲. **مهمان نداشت، خانه به مهمان گذاشت.** (بهمنیاری)

۸۵۷۵۳. **مهمان نمی‌خواهی، آب زیر پاش کن (زیرش آب بیند).** (حییم، عوام، کوچه، بوشهری، نهاوندی، بختیاری، لری)

۸۵۷۵۴. **مهمان نمی‌خواهی، زیر پایش را جارو کن.** (شکورزاده، کوچه)

۸۵۷۵۵. **مهمان نوای دل صاحب‌خانه است.** (سیستانی)

۸۵۷۵۶. **مهمان وارونه کار، به صاحب‌خانه تعارف می‌کند.** (آذری)

۸۵۷۵۷. **مهمان وقتی می‌آید نیک است و وقتی می‌رود نوازنده و خواننده.** (ترکمنی)

۸۵۷۵۸. **مهمان هدیه‌ی خداست، شب‌ماندنش بلاست.** (تهرانی، کاشمری)

۸۵۷۵۹. **مهمان هدیه‌ی خداست، از سه روز بیشتر بلاست.** (بیرجندی)

۸۵۷۶۰. **مهمان هدیه‌ی خداست.** (شکورزاده، عوام)

۸۵۸۶۲ **میان دو سنگ آرد می‌خواهد.** (دهخدا، مثمر، هبله‌رودی، خزینه، دماوندی، شهربابکی)
۸۵۸۶۳ **میان راه اسبت نمیرد، میانه‌ی‌عمر زنت.** (ترکمنی)
۸۵۸۶۴ **میان ریش‌تراشان، بیخ تراشم.** (رامسری)
۸۵۸۶۵ **میان زنگی و آیینه، صحبت در نمی‌گیرد.** (صائب: ۲۱۸، تکمله)
۸۵۸۶۶ **میانِ سبحه و زنّار اختلافی نیست.** (کشمیری؛ دیوان: ۴۸)
۸۵۸۶۷ **میان سبوس دنبال تخم‌مرغ و زیر درخت چنار دنبال گردو می‌گردد.** (گیلکی)
۸۵۸۶۸ **میان سرپوش حلبی دارد و اطراف پوشالی.** (گیلکی)
۸۵۸۶۹ **میان سگ و شغال آشتی شد.** (گیلکی)
۸۵۸۷۰ **میان سوخته و خام فرق بسیارست.** (صائب: ۲۸۱، تکمله)
۸۵۸۷۱ **میانشان مثل سگ و گربه است.** (بهمنیاری)
۸۵۸۷۲ **میان شنیدن همیشه (سراسر) تهیست.** (فردوسی: ۹۳/۲، دهخدا)
۸۵۸۷۳ **میان صد سوار و صد (سیصد) پیاده / که بندم (قدم) بسته و رویم گشاده.** (اصفهانی، زرقانی)
۸۵۸۷۴ **میان صورت و معنی بسی تفاوت‌هاست.** (پروین‌اعتصامی، امثال‌موزون)
۸۵۸۷۵ **میان عاشق و معشوق رمز بسیار است (رمزهاست بسی).** (هبله‌رودی، عوام، دهخدا، شکورزاده، بهمنیاری)
۸۵۸۷۶ **میان عاشق و معشوق رمزی است / کرام‌الکاتبین را هم خبر نیست.** (خزینه، افغانی)
۸۵۸۷۷ **میان عاشق و معشوق رمزی است / چه داند آن که اشتر می‌چراند.** (نامه‌ی‌داستان، شکورزاده)
۸۵۸۷۸ **میان عاشق و معشوق فرق بسیار است/ چو یار ناز نماید شما نیاز کنید.** (حافظ: ۱۶۵، شکورزاده، دهخدا)
۸۵۸۷۹ **میانِ عاشق و معشوق مو نمی‌گنجد.** (فیضی؛ دیوان: ۲۹۷)
۸۵۸۸۰ **میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست.** (حافظ: ۱۸۱)
۸۵۸۸۱ **میان عرصات و خر بگیری.** (شکورزاده، عوام، دهخدا)
۸۵۸۸۲ **میان عَرصات و خر گاییدن.** (حییم)
۸۵۸۸۳ **میان عشق و شهوت راه دور است.** (وحشی بافقی، شکورزاده)
۸۵۸۸۴ **میان عنبر و خاکستر اندرون فرق است.** (ازرقی)
۸۵۸۸۵ **میان قطار، اشتر مست پیدا باشد.** (فیه مافیه، دهخدا)
۸۵۸۸۶ **میان کام و زبان نیز در دهان جنگ است.** (بیدل: ۲۶۴، امثال‌موزون)
۸۵۸۸۷ **میان کاه تخم‌مرغ پیدا کرد.** (آملی)
۸۵۸۸۸ **میان کشته‌ها خود را شهید دارد.** (نهبندانی)
۸۵۸۸۹ **میان کلاه پدرش از راست‌گویی پاره شد.** (لکی)
۸۵۸۹۰ **میان کلاه خودش را پُر می‌کند.** (دماوندی)
۸۵۸۹۱ **میان کوران می‌خورد.** (خوزستانی)
۸۵۸۹۲ **میان کوزه و کدوی او به هم خورد.** (آملی)
۸۵۸۹۳ **میان گریه کنندگان، گریه‌ی‌مادر عیان است.** (خرّمی)
۸۵۸۹۴ **میان گل‌ها، گل سگ چید.** (دماوندی)
۸۵۸۹۵ **میان گندم خطی کشیده‌اند.** (بهمنیاری)
۸۵۸۹۶ **میان گوشت و ناخن نمی‌توان جدایی انداخت.** (شکورزاده، دهخدا، حییم، عوام)
۸۵۸۹۷ **میان گُه جست‌وجو کرد و نخود پیدا کرده‌است.** (سمنانی)
۸۵۸۹۸ **میان لب و بینی.** (هزاره‌ای)
۸۵۸۹۹ **میان لب و دندان.** (بختیاری)
۸۵۹۰۰ **میان لحاف را گرفته، دعوایی هم ندارد.** (شهربابکی)
۸۵۹۰۱ **میان ما تنها سر جداست.** (مازندرانی)
۸۵۹۰۲ **میان مادر و دختر فرج گم نمی‌شود.** (گیلکی)
۸۵۹۰۳ **میان ماه من تا ماه گردون / تفاوت از زمین تا آسمان است.** (نیازی صفوی، شکورزاده، کوچه، تهرانی، عوام، شیرازی، دهخدا، بهمنیاری)
۸۵۹۰۴ **میان مردها گمش کرده‌اند و میان زن‌ها پیدایش.** (شیرازی)
۸۵۹۰۵ **میان مسجد و میخانه راه است/ غریب و عاشقم آن ره کدام است.** (احمد جام)
۸۵۹۰۶ **میان معرکه وخرخاری.** (دهخدا، شکورزاده)
۸۵۹۰۷ **میان من و تو هر کدام دلش می‌سوزد.** (تهرانی)
۸۵۹۰۸ **میان میانجی، کوفته برنجی.** (قمی)
۸۵۹۰۹ **میان ناز و وحشت فرق باشد.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۳۴۸، بهمنیاری)
۸۵۹۱۰ **میانِ نیک و بد باشد یکی موی.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۳۳۲)
۸۵۹۱۱ **میانه آش ترش و شنبلیله بد شد.** (آملی)
۸۵۹۱۲ **میانه به هم خورده، مذهب گم شد.** (آذری)
۸۵۹۱۳ **میانه خلوت، روباه داماد.** (آذری)
۸۵۹۱۴ **میانه خواب است و کناره‌نشین.** (سمنانی)
۸۵۹۱۵ **میانه‌خور (خورم) است و کناره‌گرد.** (عوام، دهخدا، بیرجندی، بهمنیاری)
۸۵۹۱۶ **میانه‌رو ز دو جانب نگاهبان دارد.** (صائب: ۱۸۰۰)
۸۵۹۱۷ **میانه‌کار بباش ای پسر کمال مجوی.** (ناصرخسرو: ۱۱۷)

۸۵۹۱۸. **میانه گزین در همه کارها.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۲۰۳۸، شکورزاده)

۸۵۹۱۹. **میانه گزینی بمانی به‌جای.** (فردوسی: ۴۷۵/۷، دهخدا)

۸۵۹۲۰. **میانه‌مان مانند میانه‌ی‌شتر و نعل‌بند است.** (کردی)

۸۵۹۲۱. **میان همه، پای جینجر*را گرفتی.** (نوشهری)

۸۵۹۲۲. **میان همه‌ی بلبلان یکی‌شان پروانه درمی‌آید.** (شاهرودی)

۸۵۹۲۳. **میانه‌ی‌دو پریشان، همیشه پیوند است.** (محسن تقوی)

۸۵۹۲۴. **میانه‌ی‌زن و شوهر مثل دستمال ابریشمی است.** (زرقانی)

۸۵۹۲۵. **میانه‌ی‌مار را گرفته.** (زرقانی)

۸۵۹۲۶. **میان یار و دوست، معامله درست.** (افغانی، سیستانی)

۸۵۹۲۷. **میان یک خرمن کاه دنبال سوزن می‌گردی، آن هم سوزن کثیف.** (درگزی)

۸۵۹۲۸. **میاور سخن در میانِ سخن.** (سعدی؛ گلستان: ۱۳۰)

۸۵۹۲۹. **می‌باش به عمرِ خود سحرخیز.** (ایرج‌میرزا: ۱۳۶)

۸۵۹۳۰. **می‌باش طبیب عیسوی هُش / امّا نه طبیب آدمی کُش.** (نظامی؛ لیلی و مجنون: ۴۷، شکورزاده)

۸۵۹۳۱. **می‌بافی باز می‌کنی.** (رامسری)

۸۵۹۳۲. **می‌باید فریدونی از نو بسازیم.** (کرمانی)

۸۵۹۳۳. **می‌بخشی سیر کُن، می‌زنی بِکُش.** (مرندی)

۸۵۹۳۴. **می بخور، مصحف بسوز و آتش اندر کعبه زن/ ساکن بت‌خانه باش و مردم آزاری تکن.** (تاجیکی)

۸۵۹۳۵. **می بخور منبر بسوزان آتش اندر خرقه زن / ساکن میخانه باش و مردم‌آزاری مکن.** (همای اصفهانی، دهخدا، عوام، قمی)

۸۵۹۳۶. **می بخور منبر بسوزان مردم (بنده) آزاری مکن.** (تهرانی، شکورزاده، کوچه، دامغانی، حییم)

۸۵۹۳۷. **می‌برد آدمی دو چیز به زور، دان و آب و خاکِ گور.** (تاجیکی)

۸۵۹۳۸. **می‌بَرَد ره به کمال آدمِ خاکی ز سفر.** (شکورزاده)

۸۵۹۳۹. **می‌بَرَدش سر آب و تشنه بر می‌گردانش.** (اشتهاردی)

۸۵۹۴۰. **می‌برد هرجا که خواهد اسب، خواب‌آلوده را.** (صائب: ۱۰۵، تکمله)

۸۵۹۴۱. **می‌برندم (می‌دهندم) چو قدح دست به دست.** (سلمان‌ساوجی: ۲۵۰)

۸۵۹۴۲. **می بریزد، نریزد از مِیْ بوی.** (سخن)

۸۵۹۴۳. **می‌بگویند اندرون کفتار نیست / از برون جویید کاندر غار نیست.** (مولوی؛ مثنوی)

۸۵۹۴۴. **می به کار آید هرچیز به‌جای خویش.** (ناصرخسرو: ۱۶۲)

۸۵۹۴۵. **می‌بیزی و می‌بینی.** (تمثیل، لری)

۸۵۹۴۶. **می‌بیند و می‌خواهد.** (بویراحمدی)

۸۵۹۴۷. **می‌بینم، تعریفش را نگو.** (بختیاری)

۸۵۹۴۸. **می‌بینی چه گاو تازی‌ها می‌کند.** (هبله‌رودی)

۸۵۹۴۹. **می‌بینیم و تعریف می‌کنیم.** (شیرازی)

۸۵۹۵۰. **می‌بینی و می‌پرسی.** (دهخدا، عوام)

۸۵۹۵۱. **می‌بینی و نمی‌خوری!** (امثال)

۸۵۹۵۲. **می‌پذیرند بدان را به طفیل نیکان.** (کلیم همدانی: ۳۴۷، تکمله)

۸۵۹۵۳. **می‌پرست مالش را تلف می‌کند، بنگی عقلش را و تریاکی عمرش را.** (آذری)

۸۵۹۵۴. **می‌پرم و می‌پرم و به اسم و رسم دایی‌ام فروخته می‌شوم.** (قشقایی)

۸۵۹۵۵. **می‌پری می‌پری، می‌شوی دبّه.** (میمندی)

۸۵۹۵۶. **می‌پوشم کرباس را، می‌گردم راه راست را.** (آذری)

۸۵۹۵۷. **میّت به گرسنه حلال است.** (اهری)

۸۵۹۵۸. **می‌تپد بر خویش تن تا خار و خس با آتش است.** (بیدل: ۲۶۰، امثال‌موزون)

۸۵۹۵۹. **می‌ترسد آب در دلش تکان بخورد.** (کرمانی)

۸۵۹۶۰. **می‌ترسد اگر راست بگوید زبانش عادت کند، تا بتواند حرف راست نمی‌گوید.** (کرمانی)

۸۵۹۶۱. **می‌ترسد برینند که گرسنه شود.** (خوزستانی)

۸۵۹۶۲. **می‌ترسد به دستش بچسبد.** (آملی)

۸۵۹۶۳. **می‌ترسد جن‌زده شود.** (آملی)

۸۵۹۶۴. **می‌ترسد چس را باد ببرد.** (سمنانی)

۸۵۹۶۵. **می‌ترسد چشم‌های بچّه‌اش سبز شود.** (سیرجانی)

۸۵۹۶۶. **می‌ترسد زنش دختر بزاد.** (سیرجانی)

۸۵۹۶۷. **می‌ترسد کرّه بیندازد.** (کرمانی)

۸۵۹۶۸. **می‌ترسد نمک‌گیرشود.** (کرمانی)

۸۵۹۶۹. **می‌ترسم از آن روز که دیوانه شوم.** (هلالی؛ دیوان: ۱۲۷)

۸۵۹۷۰. **می‌ترسم از کسی که نمی‌ترسد از خدا.** (شکورزاده، بهمنیاری، افغانی)

۸۵۹۷۱. **می‌ترسم جامی (قدحی) دیگر بنوشی و ادّعای نبوّت کنی.** (فرهنگ‌نامه)

۸۵۹۷۲. **می‌ترسم خودم را هم ببرند.** (مثنوی، ۶: ۴۶۶، کوچه، فرهنگ‌نامه)

۸۵۹۷۳. **می‌ترسم دستمان هم از حق کوتاه شود، هم از میخ.** (آذری)

۸۵۹۷۴. **می‌ترسم کوه روی ده بیفتد.** (زرقانی)

۸۵۹۷۵. **می‌ترسم که بار شما هلو باشد، نترس.** (دلیجانی)

۸۵۹۷۶ **می‌ترسم نروم و آن گاو، گاو خودم باشد، می‌ترسم بروم و آن گاو گاوم نباشد.** (لری)
۸۵۹۷۷ **می‌ترسم یک مشت هم به من بدهی.** (فرهنگ‌نامه)
۸۵۹۷۸ **می‌ترسی از تخم بروم.** (سیرجانی)
۸۵۹۷۹ **می‌ترسی بگویی بالای چشمت ابروست.** (سبزواری)
۸۵۹۸۰ **می‌ترسی بگویی فلاخن بابات از چرم است.** (سبزواری)
۸۵۹۸۱ **می‌ترسی پیه تو شکمت آب بشود؟** (زرقانی)
۸۵۹۸۲ **می‌ترسیدم سیدی شما هم مثل سیدی من باشد.** (بهمنیاری)
۸۵۹۸۳ **می‌ترسی دنیا پر استخوان شود.** (کرمانی، شهربابکی)
۸۵۹۸۴ **می‌ترسی دولت* زیاد خانه‌ات را خراب کند.** (شهربابکی)
۸۵۹۸۵ **می‌ترسی زبانت لال شود؟** (شیرازی)
۸۵۹۸۶ **می‌ترسی شیرینی باشی بخورنت.** (تهرانی)
۸۵۹۸۷ **می‌ترسی که کرّه‌انداز بشی.** (گلبافی)
۸۵۹۸۸ **می‌ترکد که به بازار نرود چون بازار می‌گندد.** (لری)
۸۵۹۸۹ **می‌توان ارزان خریدن جنس واپس داده را.** (غنی کشمیری، تکمله)
۸۵۹۹۰ **می‌توان از قطره‌ی اشکی به مطلب‌ها رسید.** (ناصح، امثال‌موزون)
۸۵۹۹۱ **می‌توان بخشید گر گاهی گناهی می‌شود.** (خزینه)
۸۵۹۹۲ **می‌توان در زخم دیدن جوهر شمشیر را.** (صائب: ۳۵، تکمله)
۸۵۹۹۳ **می‌تواند سبد بسازد ولی نمی‌تواند لبه‌اش را بسازد.** (لری)
۸۵۹۹۴ **می‌توان روی پر قبایش نماز خواند.** (آمره‌ای)
۸۵۹۹۵ **می‌توانستم نمی‌دانستم، دانستم نتوانستم.** (تهرانی)
۸۵۹۹۶ **می‌توان کشت زنده را لیکن / کشته را زنده کی توان کردن؟** (گرشاسب‌نامه، شکورزاده، بهمنیاری)
۸۵۹۹۷ **می‌توانم یه کاکایی هم بالاتر.** (بختیاری)
۸۵۹۹۸ **می‌توان یافت ز عنوان که چه در مکتوب است.** (صائب: ۱۶۰۴، امثال‌موزون، تکمله)
۸۵۹۹۹ **می‌توانی (این توانی) که نیایی ز در سعدی باز / لیک بیرون شدن از خاطر او نتوانی.** (سعدی؛ کلیات: ۶۰۲، افغانی)
۸۶۰۰۰ **می‌توانی پشه و مگس روی سرت را بپرانی.** (رامسری)
۸۶۰۰۱ **می توانی وَرجِهْ، نمی‌توانی فروجِهْ.** (شکورزاده، تهرانی)
۸۶۰۰۲ **میجّم* گوید من هم دُم دارم.** (رامسری)
۸۶۰۰۳ **می چنانت کند به نادانی / بُز ماده را پری خوانی.** (اوحدی‌مراغه‌ای؛ جام‌جم، شکورزاده)
۸۶۰۰۴ **می چنان کرد مریدم که اگر پیر شوم / در کفم جای عصا گردن مینا باشد.** (کلیم، افغانی)
۸۶۰۰۵ **می حرام است در آن بزم که هشیاری هست.** (صائب: ۷۸۳، دهخدا)
۸۶۰۰۶ **می حرام است ولیکن تو بدان (بدین) نرگس مست / نگذاری که ز پیشت برود هشیاری.** (سعدی؛ کلیات: ۵۷۸، افغانی)
۸۶۰۰۷ **می حرام، ولی به ز مال اوقاف است.** (حافظ: ۳۱، بهمنیاری، دهخدا)
۸۶۰۰۸ **میخ اسب را سر زبانم بکوب.** (افغانی)
۸۶۰۰۹ **میخ استر را به گِل زن، نی به دل.** (محمود کرمانشاهی)
۸۶۰۱۰ **می‌خام برم تو آفتابه، چطو برم تو آفتابه؟** (شکورزاده، تهرانی)
۸۶۰۱۱ **میخ بر سنگ نمی‌رود.** (نامه‌ی‌داستان)
۸۶۰۱۲ **میخ به بالای دامن خود زده.** (هبله‌رودی، بهمنیاری)
۸۶۰۱۳ **میخ به تابوت خود می‌زند.** (سخن)
۸۶۰۱۴ **میخ به دامنش زده.** (نامه‌ی‌داستان)
۸۶۰۱۵ **میخ به دیوارش زده.** (بهمنیاری، هبله‌رودی)
۸۶۰۱۶ **میخ به سمش رفته.** (تهرانی)
۸۶۰۱۷ **میخ تراشیدن برای ک..ن خودت.** (دزفولی)
۸۶۰۱۸ **میخ چانه‌اش از جا درآمده.** (خوانساری)
۸۶۰۱۹ **میخ چهل شاخه در زمین فرو نمی‌رود.** (آمره‌ای)
۸۶۰۲۰ **میخ در چشمش است.** (نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی، مثمر)
۸۶۰۲۱ **میخ در میان کاه زده.** (تاریخ‌الوزرا: ۱۱، تکمله)
۸۶۰۲۲ **میخ دوسر (دوشاخ) بر زمین نرود (فرو نرود).** (عوام، بهمنیاری، شکورزاده، دهخدا، آذری، کردی)
۸۶۰۲۳ **میخ را در دیده نتوان کوفتن کو (کان) از زر است.** (جامی؛ [illegible] الشباب، امثال‌موزون، دهخدا، فرهنگ‌نامه)
۸۶۰۲۴ **میخ را قرص بکوب تا خیالت راحت باشد.** (گلپایگانی)
۸۶۰۲۵ **میخ زرین صد گز به (در) زمین.** (افغانی، بیرجندی)
۸۶۰۲۶ **میخ زور برای خودش تراشیده.** (بهمنیاری)
۸۶۰۲۷ **میخ سگ را داخل خرما می‌کوبد.** (لری)
۸۶۰۲۸ **میخش به زمین فرو می‌رود.** (آذری)
۸۶۰۲۹ **میخش را سفت بکوب.** (گلبافی)
۸۶۰۳۰ **میخش قایم است.** (بهمنیاری، خزینه، افغانی، خرّمی، عوام، مثمر، هبله‌رودی)
۸۶۰۳۱ **میخش (میخ طویله) را بکوب سر زبان بنده.** (شکورزاده، کوچه، تمثیل)

۸۶۰۳۲ **میخ طویله، شیطان (مروان) واری.** (افغانی)
۸۶۰۳۳ **میخ طویله تکوبیده لوله آویزان می‌کند.** (آملی)
۸۶۰۳۴ **میخ طویله‌ی پای خروس.** (حییم، عوام، دهخدا)
۸۶۰۳۵ **میخ طویله‌ی خرت را بکن، بکوب آن طرف‌تر.** (شهربابکی)
۸۶۰۳۶ **میخ طویله‌ی طلا.** (زرقانی)
۸۶۰۳۷ **میخ قمی.** (دهخدا)
۸۶۰۳۸ **میخ کج بر دیوار نمی‌رود.** (سیرجانی)
۸۶۰۳۹ **میخ کج سوراخ کج.** (راوری، کرمانی، سیرجانی، شهربابکی)
۸۶۰۴۰ **میخ کُند برای زمین نرم خوب است.** (بختیاری)
۸۶۰۴۱ **میخم و سیخم، اتاق بیخم.** (قمی)
۸۶۰۴۲ **می‌خواری بهتر از رباخواری است.** (شکورزاده)
۸۶۰۴۳ **می‌خواری بهتر از ریاکاری است.** (سخن)
۸۶۰۴۴ **می‌خواست بالا بالا آب بخورد، محتاج آب گندیده‌ی ته جوی شد.** (لنجانی)
۸۶۰۴۵ **می‌خواست بیفته، هُلش دادند.** (ایزدخواستی)
۸۶۰۴۶ **می‌خواست چیزی بخورد، یک چیز او را خورد.** (بختیاری)
۸۶۰۴۷ **می‌خواست حرفی بزند گپی شد.** (سیستانی)
۸۶۰۴۸ **می‌خواست دماغ را پاک کند، چشمش را کور کرد (درآورد).** (بویراحمدی، کرمانشاهی، بختیاری)
۸۶۰۴۹ **می‌خواست که خون به خون بشوید.** (مجیربیلقانی: ۳۸۶)
۸۶۰۵۰ **می‌خواستم آدم فضول را بشناسم.** (بهمنیاری)
۸۶۰۵۱ **می‌خواستم برای برادرم بگیرم امّا با هزار جان کندن برای خودم گرفتم.** (قشقایی)
۸۶۰۵۲ **می‌خواستم همین‌جا پیاده شوم.** (فرهنگ‌نامه)
۸۶۰۵۳ **می‌خواسته به ریشت تف کند به دهانت افتاده.** (آذری)
۸۶۰۵۴ **می‌خواستی آقایش را هم بیاوری.** (شیرازی)
۸۶۰۵۵ **می‌خواستی از توی صد دینار آشِ کشک، شال کشمیری درآید؟** (شکورزاده، بهمنیاری)
۸۶۰۵۶ **می‌خواستی از توی صد دینار (صنّار) نان، اسب ترکمنی درآید.** (بهمنیاری، کوچه)
۸۶۰۵۷ **می‌خواستی اسب ترکمنی از میانش درآید.** (بهمنیاری)
۸۶۰۵۸ **می‌خواستی باباش (پدرت) را هم بیاوری.** (زرقانی، گیلکی)
۸۶۰۵۹ **می‌خواستی پسر نزایی، عروس خانه‌ات نیاید.** (بهمنیاری)
۸۶۰۶۰ **می‌خواستید خمره بخرید ترشیش بیندازید.** (تهرانی)
۸۶۰۶۱ **می‌خواستی کمی دیگر جلوی دهانت را بگیری.** (گیلکی)
۸۶۰۶۲ **می‌خواند، صدای خوبی ندارد.** (مازندرانی)
۸۶۰۶۳ **می‌خواند، می‌خواهد تخم بگذارد.** (گیلکی)
۸۶۰۶۴ **می‌خواهد آب را گِل‌آلود کند ماهی بگیرد.** (شکورزاده)
۸۶۰۶۵ **می‌خواهد اخم بکند، قهر می‌کند.** (رامسری)
۸۶۰۶۶ **می‌خواهد ارزان باشد غلتان هم باشد.** (شکورزاده، کوچه)
۸۶۰۶۷ **می‌خواهد از پشت‌بام بیفتد، هیچ جایش هم نشکند.** (اصفهانی)
۸۶۰۶۸ **می‌خواهد از توی شُله‌زرد کوفته پیدا کند.** (شکورزاده)
۸۶۰۶۹ **می‌خواهد از جوب بپّرد، پایش هم تر نشود.** (شهربابکی)
۸۶۰۷۰ **می‌خواهد از جو بجهد (از آب بگذرد) و پایش تر نشود.** (بهمنیاری، کوچه، عوام، حییم، تهرانی، دهخدا، شکورزاده)
۸۶۰۷۱ **می‌خواهد از چپش*شیر بدوشد.** (لری)
۸۶۰۷۲ **می‌خواهد از دریا بگذرد و تخت کفشش هم تَر نشود.** (کوچه)
۸۶۰۷۳ **می‌خواهد از دُم سگ الک بسازد.** (شکورزاده)
۸۶۰۷۴ **می‌خواهد استادی را از سر کچل من یاد بگیرد.** (تهرانی)
۸۶۰۷۵ **می‌خواهد با باد شکم آب گرم درست کند.** (رامهرمزی)
۸۶۰۷۶ **می‌خواهد با پالان خردجّال کار یاد بگیرد.** (ده‌آباد کاشان)
۸۶۰۷۷ **می‌خواهد بار را بار کند.** (قشقایی)
۸۶۰۷۸ **می‌خواهد با سوزن نازک چاه حفر کند.** (نشتارودی)
۸۶۰۷۹ **می‌خواهد برود برای گل سنگ.** (لری)
۸۶۰۸۰ **می‌خواهد برود پل خشتی ناتمام را بسازد؟** (گیلکی)
۸۶۰۸۱ **می‌خواهد برود خدمتِ پدرش.** (کوچه)
۸۶۰۸۲ **می‌خواهد بگوید فلفل می‌گوید پرت پرت.** (جیرفتی)
۸۶۰۸۳ **می‌خواهد به خودش اُستا و به زنش بگویند زن اُستا.** (نامه‌ی‌داستان)
۸۶۰۸۴ **می‌خواهد به دریا بزند ولی کف پایش هم تر نشود.** (سخن)
۸۶۰۸۵ **می‌خواهد پشت خانه‌ام را بکند.** (مازندرانی)
۸۶۰۸۶ **می‌خواهد پنج‌پنجه*به دهان ببرد.** (کرمانی)

۸۶۰۸۷. **می‌خواهد تو را در خرکمان*بکشد.** (کردی)
۸۶۰۸۸. **می‌خواهد توی شبدر، علف بچیند.** (لنجانی)
۸۶۰۸۹. **می‌خواهد چوب کنی زیر پهلویش.** (لری)
۸۶۰۹۰. **می‌خواهد خرسواری را به کولی یاد بدهد.** (نهاوندی)
۸۶۰۹۱. **می‌خواهد خر مرده‌ای پیدا کند نعلش را بکَنَد.** (شکورزاده)
۸۶۰۹۲. **می‌خواهد داش مشتی شود، توتون گران است.** (شاهرودی)
۸۶۰۹۳. **می‌خواهد دخترش را تشک کند بندازد زیر پایش.** (سیرجانی)
۸۶۰۹۴. **می‌خواهد دزد را با دستمال بگیرد.** (نهاوندی)
۸۶۰۹۵. **می‌خواهد دست آدمی را بگیرد و کمک کند پای او را می‌گیرد.** (رامسری)
۸۶۰۹۶. **می‌خواهد زلف بگذارد، گوش‌هایش بزرگ است.** (شاهرودی)
۸۶۰۹۷. **می‌خواهد سرتراشی (سلمانی) را از سرِ کچل ما یاد بگیرد.** (شکورزاده، تهرانی)
۸۶۰۹۸. **می‌خواهد سرش توی سرها پیدا باش.** (کوچه)
۸۶۰۹۹. **می‌خواهد سرش سیاه کند؟** (زرقانی)
۸۶۱۰۰. **می‌خواهد سگ بخورد، شغال بخورد.** (شاهرودی)
۸۶۱۰۱. **می‌خواهد طوری به رودخانه بزند که تَر نشود.** (جیرفتی)
۸۶۱۰۲. **می‌خواهد عرق گُه خر بگیرد.** (سیرجانی)
۸۶۱۰۳. **می‌خواهد غوره نشده مویز شود.** (تهرانی)
۸۶۱۰۴. **می‌خواهد کاسه شکسته‌اش را سر ما بشکند.** (نامه‌ی‌داستان)
۸۶۱۰۵. **می‌خواهد گوشت را از ناخن جدا کند.** (قمی)
۸۶۱۰۶. **می‌خواهد گوشت نو بالا بیاورد.** (گلبافی)
۸۶۱۰۷. **می‌خواهد ماست بخورد و مشت نخورد.** (کلاردشتی)
۸۶۱۰۸. **می‌خواهد مرا عقب عقب به طویله بفرستد.** (نهاوندی)
۸۶۱۰۹. **می‌خواهد مزه‌ی‌دهانش را بچشد.** (تهرانی)
۸۶۱۱۰. **می‌خواهد نان در تنور سرد بپزد.** (شکورزاده)
۸۶۱۱۱. **می‌خواهد هم ارزان باشد هم الوان.** (زرقانی)
۸۶۱۱۲. **می‌خواهد هم ارزان باشد، هم غلتان.** (کوچه)
۸۶۱۱۳. **می‌خواهد هم شهید شود و هم غازی و هم سلامت به خانه برسد.** (افغانی)
۸۶۱۱۴. **می‌خواهد هم قد را برود هم پهنا را.** (شهربابکی)
۸۶۱۱۵. **می‌خواهد یک تومان به او بدهم و بگویم بخوان بعد صد تومان به او بدهم و بگویم بس است.** (لری)
۸۶۱۱۶. **می‌خواهم آن تشت طلا نباشد که بخواهد خون من در آن باشد.** (بروجردی)
۸۶۱۱۷. **می‌خواهم بادنجان سرخ کنم می‌ترسم که حاجی نخورد، خورشت قرمه سبزی را هم گلین باجی نمی‌خورد.** (تهرانی، کوچه)
۸۶۱۱۸. **می‌خواهم بکشمش، می‌ترسم نمیرد، می‌خواهم بگذارمش می‌ترسم بمیرد.** (بختیاری)
۸۶۱۱۹. **می‌خواهم بمیرم، روم نمی‌شود.** (تهرانی)
۸۶۱۲۰. **می‌خواهمت که می‌خواهمت امّا از خودم که بیشتر نه.** (لری)
۸۶۱۲۱. **می‌خواهمت که می‌گویمت.** (لری، بختیاری)
۸۶۱۲۲. **می‌خواهم جَر دارد، نمی‌خواهم جَر ندارد.** (زرقانی)
۸۶۱۲۳. **می‌خواهم چه کنم تشت طلایی را که توش خون قی کنم؟** (کوچه)
۸۶۱۲۴. **می‌خواهم در گوشم را بگیرم اذان بگویم.** (سیرجانی)
۸۶۱۲۵. **می‌خواهم سرش به سنگ بخورد.** (بختیاری)
۸۶۱۲۶. **می‌خواهم سه هفت سال، بیست و یک ساله نباشد.** (کرمانی)
۸۶۱۲۷. **می‌خواهم شیر سنگ*به آن بکشم؟** (بختیاری)
۸۶۱۲۸. **می‌خواهم مسجد بوریا کنم.** (بهمنیاری)
۸۶۱۲۹. **می‌خواهم و نمی‌خواهم و شیخ کرم را می‌خواهم.** (لری)
۸۶۱۳۰. **می‌خواهم و نمی‌خواهم و همین را می‌خواهم.** (لری)
۸۶۱۳۱. **می‌خواهند از راهزن آرد قرض کنند.** (لری)
۸۶۱۳۲. **می‌خواهند به آب بزنند سمشان هم تر نشود.** (سبزواری)
۸۶۱۳۳. **می‌خواهی آب از گنجشک و نان از کلاغ بگیری؟** (رامسری)
۸۶۱۳۴. **می‌خواهی آب بخوری از سرچشمه بخور.** (سوادکوهی)
۸۶۱۳۵. **می‌خواهی آتش ببری.** (بختیاری)
۸۶۱۳۶. **می‌خواهی اسب بخری به یالش نگاه کن، می‌خواهی گاو بخری به شیردانش نگاه کن، می‌خواهی زن ببری به مادرزنت نگاه کن.** (مازندرانی)
۸۶۱۳۷. **می‌خواهی انسان را بشناسی به حرف بینداز.** (کرمانجی)
۸۶۱۳۸. **می‌خواهی برات می‌بیزم، نمی‌خواهی بیرون می‌ریزم.** (شهربابکی)

۸۶۱۳۹ **می‌خواهی برادرت را امتحان کنی، از او چیزی بخواه.** (کرمانجی)

۸۶۱۴۰ **می‌خواهی بروی سگ آبستن کنی؟** (گیلکی)

۸۶۱۴۱ **می‌خواهی بکنی گت*کونه*پیازچله‌ی‌زمستان به دست بگیر دسته‌ی گرواز*.** (مازندرانی)

۸۶۱۴۲ **می‌خواهی بگویم توی کدام عزب‌خانه افتادی روی چهار خشت؟** (تهرانی)

۸۶۱۴۳ **می‌خواهی بمیری، رویت نمی‌شود.** (اصفهانی)

۸۶۱۴۴ **می‌خواهی بین ما بخوابی کرایه‌ی‌لحاف ندهی؟** (رامسری)

۸۶۱۴۵ **می‌خواهی پولدار شوی اوّل باید قرض‌دار شوی.** (الیکایی)

۸۶۱۴۶ **می‌خواهی حیاط خود بفروشی گوشه‌ی‌در حیاط را خراب کن از نو بساز.** (کرمانجی)

۸۶۱۴۷ **می‌خواهی خردار را بی‌خر کنی، اندازه‌ای بیشتر.** (کرمانجی)

۸۶۱۴۸ **می‌خواهی دُورِت می‌گردم نمی‌خواهی برمی‌گردم.** (کوچه)

۸۶۱۴۹ **می‌خواهی زن بگیری به مادرزنت نگاه کن (مادرزنت را بشناس).** (مازندرانی)

۸۶۱۵۰ **می‌خواهی زنت را بشناسی، مادرش را ببین.** (سخن)

۸۶۱۵۱ **می‌خواهی زوزه بکشی؟** (سیستانی)

۸۶۱۵۲ **می‌خواهی سخن بشنوی، از عروس خانه بپرس یا از چوپان بیابان‌گرد.** (ترکمنی)

۸۶۱۵۳ **می‌خواهی سر قبر بگذاری؟** (خوانساری)

۸۶۱۵۴ **می‌خواهی شکار شغال بروی اسلحه شیرکش به همراه داشته باش.** (مازندرانی)

۸۶۱۵۵ **می‌خواهی عدس را با مته سوراخ کنی؟** (بختیاری)

۸۶۱۵۶ **می‌خواهی عزیز بشوی یا بمیر یا دور شو.** (بهمنیاری)

۸۶۱۵۷ **می‌خواهی عزیز شوی، یا دور شو یا کور (گور) شو.** (عوام، تهرانی، دهخدا، شکورزاده، حییم)

۸۶۱۵۸ **می‌خواهی کسی را بشناسی به دوستش بنگر.** (ترکمنی)

۸۶۱۵۹ **می‌خواهی کلامت را سر چوب کنم؟** (سیستانی)

۸۶۱۶۰ **می‌خواهی گردو بخوری صدای چک، چک آن‌را هم نشنوی؟** (مازندرانی)

۸۶۱۶۱ **می‌خواهی لب را تکان بدهی، دست را تکان بده.** (مازندرانی)

۸۶۱۶۲ **می‌خواهی، ماهی بگیری امّا پایت خیس نشود.** (کردی‌کرمانشاهی)

۸۶۱۶۳ **می‌خواهی ماهی نگیری به دمش دست می‌زنی.** (بختیاری)

۸۶۱۶۴ **می‌خواهی ناخوش نشوی، پیش حکیم نرو، می‌خواهی خیالاتی نشوی پیش فال‌بین نرو.** (تهرانی)

۸۶۱۶۵ **می‌خورد پا، هرکه بر افتادگان پا می‌زند.** (فروغی کشمیری، تکمله)

۸۶۱۶۶ **می‌خورد خون بیشتر هرکس بود آگاه‌تر.** (صائب: ۲۲۲۸، تکمله)

۸۶۱۶۷ **می‌خورد، غُر می‌زند.** (مازندرانی)

۸۶۱۶۸ **می‌خوردن ز دست دوستان به.** (ویس‌و رامین: ۱۶۶، دهخدا)

۸۶۱۶۹ **می‌خورد و به ریش بزو می‌مالد.** (کرمانی)

۸۶۱۷۰ **می‌خورد و پوز خود را در خاک می‌مالد.** (بیرجندی)

۸۶۱۷۱ **می‌خورد و دستش را با دیوار پاک می‌کند.** (خوزستانی)

۸۶۱۷۲ **می‌خورد و می‌خوابد مبادا جایی از تنش بلا ببیند.** (زرقانی)

۸۶۱۷۳ **می‌خورد و می‌نالد، هم‌چون بُز کال.** (بختیاری)

۸۶۱۷۴ **می‌خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب / چون نیک بنگری همه تزویر می‌کنند.** (حافظ: ۱۳۵)

۸۶۱۷۵ **می‌خور که صد گناه ز اغیار در حجاب / بهتر ز طاعتی که ز روی ریا کنند.** (حافظ: ۱۳۳، فرهنگ‌نامه)

۸۶۱۷۶ **می‌خورمش و بالایش می‌آورم و به زنک کچل نمی‌دهمش.** (خوزستانی)

۸۶۱۷۷ **می‌خورم مثل حارث، نمی‌گذارم برای وارث.** (اصفهانی)

۸۶۱۷۸ **می‌خورند مال ما را، می‌زنند لاشه‌ی‌ما را.** (شوشتری)

۸۶۱۷۹ **می‌خورند، مانند گدا در روز عید.** (شوشتری)

۸۶۱۸۰ **می‌خوری از طرف چرب آن.** (نهاوندی)

۸۶۱۸۱ **می‌خوری ازین کاسه، می‌افتی ازین تلواسه.** (نامه‌ی‌داستان)

۸۶۱۸۲ **می‌خوری بخور، نمی‌خوری در باغچه‌ی‌آقا محمود بریز.** (سمنانی)

۸۶۱۸۳ **می‌خوری به مریض می‌گویند.** (آذری)

۸۶۱۸۴ **میخی که به ک..ن همسایه فرو می‌رود به جوال کاه فرو می‌رود.** (راوری)

۸۶۱۸۵ **میدان آرزو فراخ است.** (دهخدا، کوچه)

۸۶۱۸۶ **میدان از آن کس است که صاحب علم شود.** (صائب: ۱۰۵۲، تکمله)

۸۶۱۸۷ **میدان از توست، مرکبی جولان ده.** (غنی اسدآبادی، تکمله)

۸۶۱۸۸ **میدان تاخت و تاز موش، کاهدان است.** (کرمانجی)

۸۶۱۸۹ **میدان چو تنگ باشد ناید به کار اسب.** (کمال‌الدین اسماعیل)

۸۶۱۹۰ **میدان خالی، روباه میدان دار (همه‌کاره).** (آذری، قشقایی)

۸۶۱۹۱ **می‌داند برنج شیطان کجا روی اُجاق است.** (لری)

۸۶۱۹۲ **می‌داند که گربه کجا تخم می‌کند.** (کوچه)

۸۶۱۹۳ **می‌داند که مردم پوستین می‌پوشند، امّا نمی‌داند که در روز آفتابی می‌پوشند یا در روز بارانی.** (رامسری)

۸۶۱۹۴ **میدان را خالی دیده تاخت و تاز می‌کند.** (عوام)

۸۶۱۹۵ **می‌دانست ناخوش اشتهایش به ترشی است.** (کردی)

۸۶۱۹۶ **میدان که سرخ شود، مرد شناخته می‌گردد.** (سیستانی)

۸۶۱۹۷ **میدان گربه تا حد گودال است.** (بهبهانی)

۸۶۱۹۸ **می‌دانم آجانی، می‌خوام ببینم شغلت چیه؟** (کوچه)

۸۶۱۹۹ **می‌دانم راننده هستی ولی نمی‌دانم شغلت چیست.** (لری)

۸۶۲۰۰ **میدان مرد، دراز است.** (بختیاری)

۸۶۲۰۱ **می‌دانم شیطان کجا شیربرنج می‌پزد.** (شهرضایی)

۸۶۲۰۲ **می‌دانم کجایت می‌سوزد.** (حییم، بختیاری، امثال‌موزون)

۸۶۲۰۳ **می‌دانم کی زیر دُمت را آتش کرده.** (تهرانی)

۸۶۲۰۴ **میدان ندیده والاّ بازیگر غریبی است.** (عوام)

۸۶۲۰۵ **می‌دانی جو منی چه‌قدر است؟** (بختیاری)

۸۶۲۰۶ **می‌دانی و می‌پرسی؟** (لری)

۸۶۲۰۷ **مِیْ دشمنِ مست و دوستِ هشیار است.** (ابوعلی سینا)

۸۶۲۰۸ **می‌دوزه می‌بره می‌گه تنگه ترشه.** (راوری)

۸۶۲۰۹ **می دو ساله و محبوب چهارده‌ساله.** (حافظ: ۱۷۴تهرانی)

۸۶۲۱۰ **می‌دهد بر، سرفرازی، نخل را پیراستن.** (واعظ قزوینی: ۳۲۶)

۸۶۲۱۱ **می‌دهد ظاهر هرکس خبر از باطن او.** (سلیم، شکورزاده)

۸۶۲۱۲ **می‌دهد هرجا جواب زور، زور.** (اخگر، امثال‌موزون)

۸۶۲۱۳ **می‌دهم ریشت را می‌تراشند.** (آذری)

۸۶۲۱۴ **میده میده (کم‌کم) خیلی شود قطره قطره سیلی شود.** (تاجیکی)

۸۶۲۱۵ **میر آخور دیگر و خر دیگر است.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۶۴/۳)

۸۶۲۱۶ **میر آخور گرچه در آخور بُوَد / هرکه او را خر بگوید خر بُوَد.** (مولوی؛ از دریا به دریا: ۲۷۱/۴)

۸۶۲۱۷ **میرآخور موقع رفتن آخور می‌بندد.** (همدانی، نهاوندی)

۸۶۲۱۸ **میراب رودخانه‌ی‌خشک و بی‌آب.** (مازندرانی)

۸۶۲۱۹ **میراث اگر مشتی است باید خورد.** (بهمنیاری)

۸۶۲۲۰ **میراث پدر خواهی علم پدر آموز/ کاین مال پدر خرج توان کرد به یک روز.** (سعدی؛ گلستان، عوام)

۸۶۲۲۱ **میراث پدر خواهی کسب پدر آموز.** (بهمنیاری)

۸۶۲۲۲ **میراث پدر را درج کن، به نسبت آن خرج کن.** (آذری)

۸۶۲۲۳ **میراث خر (خرس) کهنه به کفتار نو رسید.** (بهمنیاری، بیرجندی)

۸۶۲۲۴ **میراث خرس به کفتار می‌رسد.** (بهمنیاری، عوام، دهخدا، کردی)

۸۶۲۲۵ **میراث خرس به گرگ می‌رسد.** (دهخدا)

۸۶۲۲۶ **میراثِ خرس مرده به کفتار می‌رسد.** (شکورزاده)

۸۶۲۲۷ **میراث‌خوار بهتر از چشته‌خوار است.** (دهخدا، عوام، شکورزاده، کوچه)

۸۶۲۲۸ **میراث‌خور، به از آموخته‌خور.** (افغانی)

۸۶۲۲۹ **میراث خور را خواب می‌برد آموخته خوار را آز (نی).** (افغانی)

۸۶۲۳۰ **میراث را اگر مشتی است هم باید خورد.** (سخن)

۸۶۲۳۱ **میراث شغال (سگ) به گرگ می‌رسد.** (هبله‌رودی، عوام، آذری)

۸۶۲۳۲ **میراثِ گرگِ مرده به کفتار می‌رسد.** (شکورزاده، دهخدا، عوام، هبله‌رودی)

۸۶۲۳۳ **میراث گرگ نصیب کفتار.** (تهرانی)

۸۶۲۳۴ **میراث همسایه به همسایه می‌رسد.** (ایلامی)

۸۶۲۳۵ **میر توبره برده‌است.** (لری)

۸۶۲۳۶ **میر خطا، کل خطا.** (افغانی)

۸۶۲۳۷ **میرد آتش از برای جامه‌ی‌خاکستری.** (واعظ قزوینی، امثال‌موزون)

۸۶۲۳۸ **میرد چو چراغ، اندکی دود دهد.** (قدسی‌مشهدی: ۶۴۲)

۸۶۲۳۹ **میرد مور هر که پر در آرد.** (زلالی: ۸۲۱)

۸۶۲۴۰ **میرزا سگ‌وار نشسته.** (گیلکی)

۸۶۲۴۱ **میرزا قلم‌دانی است.** (عوام)

۸۶۲۴۲ **میرزای کور، آرد می‌خواهد.** (آملی)

۸۶۲۴۳. **می‌رساند پیچ و خم آخر به منزل راه را.** (صائب: ۹۸)

۸۶۲۴۴. **می‌رسد آخر به‌جایی هر که صاحب جوهر است.** (مهدی شهرستانی، عرفی همدانی، شکورزاده، تکمله)

۸۶۲۴۵. **می‌رسد از ذوق، هر کاری به معراج کمال.** (صائب: ۵۲۲، تکمله)

۸۶۲۴۶. **می‌رسد بازی به آخر، مهره چون برچیده‌شد.** (صائب: ۱۱۹۴، تکمله)

۸۶۲۴۷. **میرشکار تعریفش خوش‌تر است.** (قشقایی، بختیاری)

۸۶۲۴۸. **میرشکار خودش از شکار نمی‌خورد.** (لری)

۸۶۲۴۹. **میرغضبی آهسته بِبُر ندارد.** (شکورزاده، دهخدا، عوام، کوچه)

۸۶۲۵۰. **می‌رنج همیشه و مرنجان کس را.** (عطّار)

۸۶۲۵۱. **می‌رود آبادی از راهی که لشکر می‌رود.** (کلیم‌کاشانی: ۴۴۸، تکمله)

۸۶۲۵۲. **می‌رود آن‌چنان که علی گوزو رفت.** (آمره‌ای)

۸۶۲۵۳. **می‌رود از آسمان شوربا بیارد.** (دهخدا)

۸۶۲۵۴. **می‌رود بر باد بی‌شیرازه چون گردد کتاب.** (صائب: ۴۲۵، تکمله)

۸۶۲۵۵. **می‌رود چون کفشِ کج در پایِ کج.** (مولوی؛ مثنوی: ۱/ ۲۶۴، هبله‌رودی، شکورزاده، مشمر)

۸۶۲۵۶. **می‌رود حمّام با اسباب تمام.** (زرقانی)

۸۶۲۵۷. **می‌رود روی نردبان، اسمش را می‌گذارد روی مردم.** (نجف‌آبادی)

۸۶۲۵۸. **می‌رود سال تنگ، می‌ماند نام و ننگ.** (شیرازی، زرقانی)

۸۶۲۵۹. **می‌رود سال قحط، می‌ماند نام نیک.** (افغانی)

۸۶۲۶۰. **می‌رود میوه‌ی‌بستانت، می‌ماند سیاهی رویت.** (مشکین‌شهری)

۸۶۲۶۱. **می‌رود و می‌آید مثل ماسوره‌ی‌بافندگی.** (خوزستانی)

۸۶۲۶۲. **می‌روم به اخیه (آخور، سرطویله).** (کوچه، دهخدا، کاوش)

۸۶۲۶۳. **می‌روم شهری که مرا نمی‌شناسند، هر حرفی بزنم باور می‌کنند.** (خوزستانی)

۸۶۲۶۴. **می‌روم وز سر حسرت به قفا می‌نگرم.** (سعدی؛ کلیات: ۵۵۷)

۸۶۲۶۵. **می‌روم و می‌آیم و دور خود می‌چرخم تا میش را سیاه کنم.** (لری)

۸۶۲۶۶. **می‌روی پیش پایت را ببین که نیفتی.** (افغانی)

۸۶۲۶۷. **می‌روی خراسان که بخوری نان آسان، همان‌جا هم مگر کلوخی بیندازی به آسمان.** (سیستانی)

۸۶۲۶۸. **می‌روی سرمه به چشمم کنی، چشمم را کور می‌کنی.** (سمنانی)

۸۶۲۶۹. **می‌رویم تپاله برچینیم، گاو می‌گذارد توی آب.** (بهمنیاری)

۸۶۲۷۰. **میره‌ام*تور*بی، آردم تو تیر*بی.** (کوچه)

۸۶۲۷۱. **می‌ریسی و می‌ریسی، قاطی می‌شود.** (بختیاری)

۸۶۲۷۲. **میزان بکار، عقرب بدار، بعدش با پروردگار.** (زرقانی)

۸۶۲۷۳. **میزان عدل میل به یک سو نمی‌کند.** (صائب: ۹۲۷، تکمله)

۸۶۲۷۴. **میزان معدلت، شرع است.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۱۷)

۸۶۲۷۵. **میزبان اوّل، آن‌گهی خانه.** (انوری: ۵۷۵، دهخدا)

۸۶۲۷۶. **میزبان اوّل نمکدان بر سر خوان آورد.** (صائب: ۱۱۶۷، تکمله)

۸۶۲۷۷. **میزبان خجلت کشد هر چند مهمان آشناست.** (قدسی، امثال‌موزون)

۸۶۲۷۸. **میزبان ماست هر کس می‌شود مهمان ما.** (صائب: ۳۱)

۸۶۲۷۹. **میزبانی که ز جان سیر کند مهمان را / چه ضرورست که آراسته سازد خوان را؟** (صائب: ۲۶۷، تکمله)

۸۶۲۸۰. **می ز خُم نیل نیاید برون.** (کشمیری؛ دیوان: ۱۵۵)

۸۶۲۸۱. **می‌زدم چمچمه‌ی‌بلبل، که خرم بگذرد از پل.** (گلپایگانی)

۸۶۲۸۲. **می زده را هم به می، دارو و مرهم بود.** (منوچهری؛ دیوان: ۱۷۷، دهخدا)

۸۶۲۸۳. **می‌زند به هفت آب خیس نمی‌شود.** (لری)

۸۶۲۸۴. **می‌زند حرفی برای خویش واعظ می بکش / نیست پشمی در کلاه محتسب ساغر بنوش.** (صائب: ۲۳۶۹، فرهنگ‌نامه)

۸۶۲۸۵. **می‌زندش تا حلال حلالش بلند شود.** (نامه‌ی‌داستان)

۸۶۲۸۶. **می‌زند عقرب چو فرصت یافت آخر نیش خود.** (شکورزاده)

۸۶۲۸۷. **می‌زند و فریاد می‌کند.** (نامه‌ی‌داستان)

۸۶۲۸۸. **می‌زند و می‌گوید چرا گریه می‌کنی؟** (نامه‌ی‌داستان)

۸۶۲۸۹. **می‌زنم بیخ گوشتِ، می‌برمت خانه‌ی کدخدا.** (گیلکی)

۸۶۲۹۰. **می‌زنم بید، بلرزد چنار.** (لری)

۸۶۲۹۱. **می‌زنمت تا به گربه بگویی ابوالقاسم.** (لری)

۸۶۲۹۲. **می‌زنم چهچه بلبل که خرم بگذرد (گذشته) از پل.** (شکورزاده، تهرانی، کوچه، راوری، بهمنیاری، دماوندی، اصفهانی)

۸۶۲۹۳ **می‌زنم در گرسنگی آروغ.** (ابن‌یمین؛ دیوان: ۴۴۶)
۸۶۲۹۴ **می‌زنم که چرم را سگ نبرد.** (شیرازی)
۸۶۲۹۵ **می‌زنم می‌کشم، مانع گریه کردن هم می‌شوم.** (آذری)
۸۶۲۹۶ **می‌زنی، می‌خوری.** (عوام، دهخدا)
۸۶۲۹۷ **می‌ستاند حق خود سنگ محک هم از طلا.** (بلگرامی، امثال‌موزون)
۸۶۲۹۸ **میسّر کی شود بوسه به پیغام.** (شکورزاده)
۸۶۲۹۹ **می‌سوز چنان که بر نیاید دودت.** (ابوسعیدابوالخیر، شکورزاده)
۸۶۳۰۰ **می‌سوزم، برشته می‌شوم، می‌بارم.** (گیلکی)
۸۶۳۰۱ **می‌سوزم و می‌سازم.** (نامه‌ی‌داستان)
۸۶۳۰۲ **میش از بی‌صاحبی سر از گرگ خوردن در می‌آورد.** (بختیاری)
۸۶۳۰۳ **میش از تنهایی رفیق گرگ می‌شود.** (جروق فارس)
۸۶۳۰۴ **میش از جا پرید دنبه‌اش بالا رفت، بز گفت: «آی دیدم، آی دیدم.» میش خندید و گفت: «یک عمر مال تو را دیدیم و هیچ نگفتیم.»** (بختیاری)
۸۶۳۰۵ **میش است و به پشم خویش خوابیده.** (بهمنیاری، زرقانی)
۸۶۳۰۶ **می‌شاشد (می‌رِیند)، می‌خورد.** (گیلکی، راوری)
۸۶۳۰۷ **می شاشد، هندوانه را باعث می‌کند.** (مازندرانی)
۸۶۳۰۸ **میش اگر سال خوب باشد، گنج می‌آورد، سال اگر سخت باشد رنج.** (عشایری)
۸۶۳۰۹ **میش اگر شاخ می‌داشت پدر بز را درمی‌آورد.** (اشتهاردی)
۸۶۳۱۰ **میش با پای خود نزد قصّاب می‌رود.** (لری)
۸۶۳۱۱ **میش با پشم خودش خواب است.** (جروق فارس)
۸۶۳۱۲ **میش با ترس و لرز برّه‌ی خود را بزرگ نمی‌کند.** (بختیاری)
۸۶۳۱۳ **میش بخورد، پیشواز گرگ می‌رود.** (تهرانی)
۸۶۳۱۴ **میش برای خود خوابگاه و قحبه برای خود رفیق پیدا می‌کند.** (قشقایی)
۸۶۳۱۵ **میش به پای خودش، بز هم به پای خودش.** (شیرازی)
۸۶۳۱۶ **میش بی‌صاحب را گرگ می‌خورد.** (لری)
۸۶۳۱۷ **میش پا باریک می‌کند، برّه پا کلفت.** (بختیاری)
۸۶۳۱۸ **میش پای برّه‌اش را له نمی‌کند (نمی‌شکند).** (هشترودی، آمره‌ای، بختیاری)
۸۶۳۱۹ **میش پاییز می‌میرد، صاحبش زمستان می‌فهمد.** (شیرازی)
۸۶۳۲۰ **میش تکرو را گرگ می‌درد.** (مازندرانی)
۸۶۳۲۱ **میش تو خورده می‌شود، حرف من گفته می‌شود.** (زرقانی)
۸۶۳۲۲ **میش جدا، بز جدا.** (سیستانی)
۸۶۳۲۳ **میش چاق لقمه‌ی‌چرب گرگ است (می‌شود).** (نیشابوری، بیرجندی)
۸۶۳۲۴ **میش چون گرگ خورد، گرگ شود.** (سنایی؛ حدیقه: ۴۵۰)
۸۶۳۲۵ **میش خشک چه در گلّه چه در سلّه*.** (لری)
۸۶۳۲۶ **میش خودم حرام است، برّه‌اش حلال.** (لری)
۸۶۳۲۷ **میش در خیالی می‌رود، بز در خیالی می‌چرد.** (خرامه‌ای)
۸۶۳۲۸ **میش دنبه‌اش را بلند کرده.** (سمنانی)
۸۶۳۲۹ **می شدن مخصوص نبود دانه‌ی‌انگور را.** (بیدل: ۹۵، امثال‌موزون)
۸۶۳۳۰ **میش را اگر چوپان خوب رها کند، صاحب بد رها نمی‌کند.** (قشقایی)
۸۶۳۳۱ **میش را به پای خود دار می‌زنند (می‌بندند) و بز را هم به پای خود.** (قشقایی، دزفولی)
۸۶۳۳۲ **میش را به دست گرگ سپرده.** (عوام)
۸۶۳۳۳ **میش روی پشم خودش خواب است.** (بختیاری)
۸۶۳۳۴ **میش زیر دنبه، باد رها می‌کند.** (لری)
۸۶۳۳۵ **میش صدا می‌کند، برّه‌ی خودش را می‌جوید.** (بختیاری)
۸۶۳۳۶ **میش کر (بی‌گوش) دوبار رم می‌کند.** (الیکایی، سرخه‌ای)
۸۶۳۳۷ **میش کر تازه خبردار شده.** (سمنانی)
۸۶۳۳۸ **میش کور، آب شور.** (لری)
۸۶۳۳۹ **میش که نباشد بز کدخداست.** (لری)
۸۶۳۴۰ **میش که نباشد به بز می‌گویند: عبدالکریم.** (بختیاری)
۸۶۳۴۱ **میش گر اگر پشم ندارد ولی کشک دارد.** (لری)
۸۶۳۴۲ **میش گفت: «از کارد یک بار می‌ترسم ولی از چهره*هزار بار.»** (لری)
۸۶۳۴۳ **میش، گنج روان است.** (لری)
۸۶۳۴۴ **میش گنج و بز رنج.** (شهر بابکی)
۸۶۳۴۵ **می‌شمارم آفرین هرکس کند نفرین مرا.** (صائب، امثال‌موزون)
۸۶۳۴۶ **میش مرده شیرده‌است.** (آذری)
۸۶۳۴۷ **میش مفو*دنبال گلّه.** (بختیاری)
۸۶۳۴۸ **میش می‌گوید: «از گرگ خوردن دلم نمی‌سوزد، از روی زمین کشیدنش می‌سوزد.»** (بختیاری)

۸۶۳۴۹. **میش می‌گوید: «اگر پشم من نبود مردم از سرما می‌مردند.»** (بهبهانی)

۸۶۳۵۰. **میش می‌گوید: «در چشمم بزن، در دنبه‌ام مزن.»** (بختیاری)

۸۶۳۵۱. **میش نر، فطرتش شاخ زدن است.** (بختیاری)

۸۶۳۵۲. **می‌شود امساک ممسک بیشتر، در جمع مال.** (خالصی اصفهانی)

۸۶۳۵۳. **می‌شود او را با زهر خورد.** (لری)

۸۶۳۵۴. **می‌شود باطل تیمم آب پیدا کرده را.** (صائب: ۱۰۵، تکمله)

۸۶۳۵۵. **می‌شود بر پشتش کلک*حمل کنی.** (لری)

۸۶۳۵۶. **می‌شود به زور گرفت ولی نمی‌شود به زور داد.** (لری)

۸۶۳۵۷. **می‌شود بی‌پرده هرکس پرده‌ی‌مردم درید.** (صائب: ۵۳۰، تکمله)

۸۶۳۵۸. **می‌شود پنجاه و پنج.** (لری)

۸۶۳۵۹. **می‌شود پیدا از آدم پول، نه از پول آدمی.** (اخگر، امثال‌موزون)

۸۶۳۶۰. **می‌شود توی حمّام بروی توی خزانه نروی؟** (گلبافی)

۸۶۳۶۱. **می‌شود در (از) خس و خاشاک فروزان آتش.** (صائب: ۲۳۹۷، امثال‌موزون)

۸۶۳۶۲. **می‌شود در لقمه‌ی‌اوّل ز جان خویش سیر / بر سر خوان لئیمان هرکه مهمان می‌شود.** (صائب: ۱۳۲۴)

۸۶۳۶۳. **می‌شود دشمن سرکش به تحمّل مغلوب.** (صائب:۲۳۶، امثال‌موزون، تکمله)

۸۶۳۶۴. **می‌شود دور ز نقّاش چو شد نقش تمام.** (مخلص، امثال‌موزون)

۸۶۳۶۵. **می‌شود صاف‌دل از صحبت ناأهل ملول.** (افغانی)

۸۶۳۶۶. **می‌شود قلّاب محکم‌تر چو ماهی می‌تپد.** (صائب: ۱۱۴۶، امثال‌موزون، تکمله)

۸۶۳۶۷. **می‌شود کاسه‌ی‌گل ساخته از گردیدن / می‌برد ره به کمال آدم خاکی ز سفر.** (غنی، افغانی)

۸۶۳۶۸. **می‌شود گِردو روی گرده‌ات بشکنی.** (لری)

۸۶۳۶۹. **می‌شود گم طفل چون از خانه می‌آید برون.** (صائب: ۲۹۸۶، امثال‌موزون)

۸۶۳۷۰. **می‌شود مطلق عنان چون سرنگون می‌گردد آب.** (بیدل: ۱۴۶، امثال‌موزون)

۸۶۳۷۱. **می‌شود مکتب چو زندان، طفل چون ابجد شناخت.** (طایی شمیرانی)

۸۶۳۷۲. **می‌شود موی اسیران زود در زندان سپید.** (بیدل: ۵۸۵، امثال‌موزون)

۸۶۳۷۳. **می‌شود نام بزرگان از هنرمندان بلند.** (صائب: ۸، تکمله)

۸۶۳۷۴. **می‌شود هم‌رنگ نیکان هرکه با نیکان نشست.** (سالک‌قزوینی:۱۴۲، تکمله)

۸۶۳۷۵. **میش و گرگ در یک مکان آب نمی‌خورند.** (ایلامی)

۸۶۳۷۶. **میشه به نفع خرس کار کنم.** (کردی کلهری)

۸۶۳۷۷. **میش یک برّه می‌زاید صدا نمی‌کند، مرغ یک تخم می‌گذارد ما را رسوا می‌کند.** (بختیاری)

۸۶۳۷۸. **میشی که از دان فرار می‌کند شیردار است.** (قشقایی)

۸۶۳۷۹. **میشی که از رمه جدا شود، مهمان گرگ می‌شود.** (افغانی)

۸۶۳۸۰. **میشی که از رمه خطا خورد، روزی گرگ است.** (افغانی)

۸۶۳۸۱. **میشی که بدآبی کند از ته جاویه (آبشخور) آب می‌خورد.** (شهربابکی)

۸۶۳۸۲. **میشی که برای خودش پشم تکند (ندارد) برای صاحبش (ما) کشک نمی‌کند (ندارد).** (نامه‌ی‌داستان، آمره‌ای، سیرجانی، زرقانی، کرمانی، آشتیانی، دلیجانی)

۸۶۳۸۳. **میشی که دَم صبح گرگش می‌برد چه بهتر سر پسین ببردش.** (سیرجانی)

۸۶۳۸۴. **می‌طلب دائم چو می‌دانی که هست.** (عطّار، دهخدا)

۸۶۳۸۵. **می‌غرّم و دم می‌جنبانم و تیزی می‌دهم.** (فرهنگ‌نامه)

۸۶۳۸۶. **می‌فروشد گنبد و خرج مناره می‌کند.** (خزینه، شاهد)

۸۶۳۸۷. **می‌فروشم خویش را آری خریدارم خوش است.** (طالب‌آملی)

۸۶۳۸۸. **می‌فروشی از خودفروشی بهتر است.** (قاسم انوار؛ کلیات: ۱۸۸، شکورزاده)

۸۶۳۸۹. **می‌فزاید روشنایی شمع را از کاستن.** (واعظ قزوینی: ۳۲۶)

۸۶۳۹۰. **میفشان تخم بد در مزرع دهر / که دروی هرچه کاری می‌بری بهر.** (سلیمی؛ شیرین‌وفرهاد: بیت ۲۱۵۴)

۸۶۳۹۱. **مَیفکن بر سر بی‌درد خود زفت.** (شکورزاده، بهمنیاری، آذری)

۸۶۳۹۲. **می‌فهمد که مسجد است، می‌پرسد خانه‌ی کیست؟** (آذری)

۸۶۳۹۳. **می‌فهمی یک من ماست چه‌قدر کره می‌دهد.** (تهرانی)

۸۶۳۹۴. **می‌قاپد و فرار می‌کند.** (گیلکی)

۸۶۳۹۵. **می‌کارم و می‌خورم، درو می‌کنم و می‌خورم.** (بختیاری)

۸۶۳۹۶. **می‌کُشد زهر اگر اندک اگر بسیار است.** (هبله‌رودی، مثمر، تکمله، خزینه، حییم، دهخدا، شکورزاده)

۸۶۳۹۷. **می‌کشد عزّت‌طلب خواری ز دوران بیشتر.** (صائب: ۲۲۲۵، تکمله)

۸۶۳۹۸. **می‌کشد ناموس عالم هر که آدم می‌شود.** (صائب: ۱۳۲۲، تکمله)

۸۶۳۹۹. **می‌کشد هر کس به دامن پا به‌جایی می‌رسد.** (وحید، امثال‌موزون)

۸۶۴۰۰. **می‌کِشی بِکِش، امّا نگذار پاره‌شود.** (شکورزاده)

۸۶۴۰۱. **می‌کشیم قاسم را، می‌گیریم ماتم را.** (سنگسری)

۸۶۴۰۲. **می‌کند از پهلوی مظلوم ظالم زندگی / از گداز شمع باشد شعله‌ی‌پایندگی.** (فرهنگ‌نامه)

۸۶۴۰۳. **می‌کند باد مخالف شور دریا را زیاد.** (صائب: ۱۰۴، امثال‌موزون)

۸۶۴۰۴. **می‌کند بر خویشتن دشوار، عاقل، کارها را.** (فیض کاشانی)

۸۶۴۰۵. **می‌کند بی‌آبرویی زندگی را ناگوار.** (صائب: ۲۳۶۴، تکمله)

۸۶۴۰۶. **می‌کند در سنگِ خارا صحبت نیکان، اثر.** (صائب: ۶۱۷)

۸۶۴۰۷. **می‌کند قبا و می‌دهد به هوا.** (زرقانی)

۸۶۴۰۸. **می‌کند مهر و بنده بی‌دخل است.** (افغانی)

۸۶۴۰۹. **می‌کند هموار سوهان تیغ ناهموار را.** (صائب: ۱۲۹۶، تکمله)

۸۶۴۱۰. **می‌کنم دیوانگی تا بر سرم غوغا شود.** (بهمنیاری، شکورزاده)

۸۶۴۱۱. **می‌کنم شکر که بر جور دوامی‌داری.** (حافظ: ۳۱۲)

۸۶۴۱۲. **می‌گاید و می‌گذرد.** (لری)

۸۶۴۱۳. **می‌گذارد روی سرش می‌گوید قندی حلوا.** (زرقانی)

۸۶۴۱۴. **می‌گذرد امّا مثل سیخی که از کباب بگذرد.** (تهرانی)

۸۶۴۱۵. **می‌گذرد تا می‌گذرد.** (اردستانی)

۸۶۴۱۶. **می‌گذرد دوغ بهار، می‌ماند گله‌ی‌روزگار.** (دشتستانی)

۸۶۴۱۷. **می‌گذری و رَوی تو از پیشم / ما را تو به راه آسیا دیدی؟** (کوچه)

۸۶۴۱۸. **می‌گردد، می‌گردد، تا چوب به ک..ش برود.** (بختیاری)

۸۶۴۱۹. **می‌گردد یک نعل بیابد نعلش را بکشد.** (گیلکی)

۸۶۴۲۰. **می‌گریزد (بگریزد) ز من از نیمه راه / پول غول آمد و من بسم‌الله.** (ایرج‌میرزاقاجار؛ کلیات: ۱۸۷، فرهنگ‌نامه)

۸۶۴۲۱. **می‌گریزد صید از صیّاد یارب از چه رو / دائم از من می‌گریزد آن‌که صیّاد من است.** (محتشم کاشانی)

۸۶۴۲۲. **می‌گریزد ضدها از ضدها.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۳/۲)

۸۶۴۲۳. **می‌گریی شومی، می‌خندی شوخی.** (شهربابکی)

۸۶۴۲۴. **می‌گوزد پشیمان می‌شود.** (شاهد)

۸۶۴۲۵. **می‌گوزد و واپس نگاه می‌کند.** (خزینه)

۸۶۴۲۶. **می‌گوزد و هر سو می‌بوید.** (خزینه)

۸۶۴۲۷. **می‌گوز و می‌رو تا تنها نباشی.** (شاهد، نامه‌ی‌داستان)

۸۶۴۲۸. **می‌گو سخنی و در میانش می‌گو.** (هبله‌رودی، مثمر)

۸۶۴۲۹. **می‌گوید خروس است، می‌پرسد: «پس کو تخمش؟»** (لری)

۸۶۴۳۰. **می‌گوید خمیر را به هم بزن ولی ک..نت را تکان مده.** (کردی)

۸۶۴۳۱. **می‌گوید دنبالم نگرد که من اصلاً وجودی ندارم.** (لری)

۸۶۴۳۲. **می‌گوید: «شربت درست کن.» جواب می‌دهد: «که قند (شکر) نیست، می‌گوید: «شربت خالی درست کن.»** (لری)

۸۶۴۳۳. **می‌گوید عروس میان سینی نشسته.** (دماوندی)

۸۶۴۳۴. **می‌گوید کارد من و نه تا کمبیزه.** (سروستانی)

۸۶۴۳۵. **می‌گویم آب نداریم، می‌گوید آش درست کنید.** (جیرفتی، سیرجانی)

۸۶۴۳۶. **می‌گویم آب نیست، می‌گوید آبکی درست کن.** (دره‌شهری)

۸۶۴۳۷. **می‌گویمت نصیحتی ای مرد دیوانه هرگز نرو به قول زن بیوه.** (بختیاری)

۸۶۴۳۸. **می‌گویم: «عقیمم (خواجه‌ام، اخته‌ام)» می‌گوید: «چند پسر (بچّه) داری؟»** (میانه‌ای، گیلکی، خوزستانی)

۸۶۴۳۹. **می‌گویم لباس ندارم، می‌گوید دامنت را بگیر.** (شکورزاده، خرّمی، بهمنیاری، کوچه)

۸۶۴۴۰. **می‌گویم: «ماهی کیلو چنده؟» می‌گوید: «پشت مسجد هم بود.»** (بندرعبّاسی)

۸۶۴۴۱. **می‌گویم نر است، می‌گوید بدوش.** (دهخدا، شکورزاده، عوام، بهمنیاری، هبله‌رودی، شکورزاده، نامه‌ی‌داستان، نهاوندی، ایلامی، تهرانی)

۸۶۴۴۲. **می‌گویم و بعد از من گویند به دوران‌ها.** (سعدی؛ کلیات: ۴۲۰)

۸۶۴۴۳. **می‌گویم و می‌آیمش از عهده برون.** (ظهیر فاریابی، امثال‌موزون، بهمنیاری، عوام)

۸۶۴۴۴. **می‌گویند به بامت گل می‌کارم، نمی‌گویند آبش را از کجا می‌آورم.** (ابیانه‌ای)

۸۶۴۴۵. **می‌گویند خر مرده نمی‌گوزد.** (لری)

۸۶۴۴۶. **می‌گویند روباه تخم می‌کند، از این دُم بُریده هر چی بگویی برمی‌آید.** (کرمانی، سیرجانی)

۸۶۴۴۷. **می‌گویند: «زاک*» می‌گوید: «مازو»** (شاهرودی)

۸۶۴۴۸. **می‌گویند فلان‌جا طلا هست، اگر ما برویم آن‌را نمی‌یابیم.** (ترکمنی)

۸۶۴۴۹. **می‌گویند کور رفته‌است آیینه‌ای بخرد.** (لری)

۸۶۴۵۰. **می‌گویند گربه گندم برشته نمی‌خورد.** (بختیاری)

۸۶۴۵۱. **می‌گویند گربه گوز نمی‌کند.** (نورآباد ممسنی)

۸۶۴۵۲. **می‌گویند مرده نمی‌گوزد.** (بختیاری)

۸۶۴۵۳. **می‌گویند مرده نمی‌گوزد، این مرده بر کفن رید.** (هبله‌رودی، مثمر)

۸۶۴۵۴. **می‌گویند مورچه (موری) ک..ن ندارد.** (نورآباد ممسنی، لری)

۸۶۴۵۵. **می‌گویند موری فشار خون ندارد.** (لری)

۸۶۴۵۶. **می‌گویی نه؟ بو کن ببین!** (تهرانی)

۸۶۴۵۷. **می‌گویی و می‌خندی، منزل که می‌آیی درش را می‌بندی.** (بختیاری)

۸۶۴۵۸. **می‌گی برو کلاه بیار، می‌ره کلاه رو با سر می‌آره!** (سخن)

۸۶۴۵۹. **می‌گیره که تگیرندش.** (کرمانی)

۸۶۴۶۰. **میل جان در حکمت است و در علوم.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۵۳/۲)

۸۶۴۶۱. **میل چوبی و زنِ پیر برای هم‌زدن حلیم خوبند.** (شکورزاده)

۸۶۴۶۲. **میل خیر به خیر است و میلِ شرّ به شرّ.** (عنصری: ۱۱۵، شکورزاده، دهخدا)

۸۶۴۶۳. **میل دونان به سوی دون باشد.** (کمال‌الدین اسماعیل، شکورزاده)

۸۶۴۶۴. **میل سواری است تو را گوش دار اسب.** (کاتبی)

۸۶۴۶۵. **میل کسی کن که طبلکار تو است.** (هبله‌رودی)

۸۶۴۶۶. **میلِ کسی کن که وفایت کند.** (امیرخسرو؛ مطلع‌الانوار: ۱۹۹)

۸۶۴۶۷. **میل کودک به گردکان و مویز/ بیش باشد که بر خدای عزیز.** (اوحدی‌مراغه‌ای؛ جام‌جم: ۹۰، شکورزاده)

۸۶۴۶۸. **میلم به او کشید، مثل توتون.** (خوزستانی)

۸۶۴۶۹. **میل مهر و مهر عشق و عشق خون‌خور می‌شود.** (کاتبی، دهخدا)

۸۶۴۷۰. **میل و اشتها ندارم، در جیب من بریز.** (گیلکی)

۸۶۴۷۱. **میل و شهوت کر کند دل را و کور.** (مولوی؛ مثنوی: ۸۸/۳)

۸۶۴۷۲. **میل و مناره را نمی‌بینند امّا ذرّه را در هوا می‌شمارد (می‌شناسد).** (شکورزاده، عوام)

۸۶۴۷۳. **میل هرجانی به سوی تن بود.** (مولوی، امثال‌موزون)

۸۶۴۷۴. **می‌ماند به سگ درب آغل که مرتّب پارس می‌کند.** (کردی کلهری)

۸۶۴۷۵. **می‌ماند مرغ در آسیاب.** (کرمانشاهی)

۸۶۴۷۶. **می‌مانند خر و خاکستر.** (کرمانشاهی)

۸۶۴۷۷. **میمون از بازار آمده و شیطان از کهسار.** (لری)

۸۶۴۷۸. **میمون باز است.** (هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان)

۸۶۴۷۹. **میمون بلاگردان طویله است.** (سخن)

۸۶۴۸۰. **میمون تب‌خورده‌است.** (هبله‌رودی)

۸۶۴۸۱. **میمون توی حمّام داغ پایش (زیر دُمش، ک..ش) سوخت، بچّه‌اش را گرفت (گذاشت) زیر پایش (ک..ش).** (شکورزاده، هبله‌رودی، بهمنیاری، کوچه، تهرانی)

۸۶۴۸۲. **میمون (خرس) گرسنه نمی‌رقصد.** (ارومیه‌ای)

۸۶۴۸۳. **میمون خود بس نبود آبله هم درآورد.** (کردی)

۸۶۴۸۴. **میمون خیلی خوشگل بود آبله هم درآورد.** (تهرانی)

۸۶۴۸۵. **میمون در حمّام بچّه‌اش را زیر پاش می‌گذارد.** (دهخدا، عوام)

۸۶۴۸۶. **میمون را به آهنگری می‌برند.** (لری)

۸۶۴۸۷. **میمون را به رقص درمی‌آورد.** (سرخه‌ای)

۸۶۴۸۸. **میمون را چه به نجّاری.** (بهمنیاری، خرّمی)

۸۶۴۸۹. **میمون طویله، بلا گردان طویله است.** (هبله‌رودی، شکورزاده)

۸۶۴۹۰. **میمون که به تنگ می‌آید، بچّه‌ی خود را به زیر ک..ن (پایش) می‌گذارد.** (هبله‌رودی، بهمنیاری، شکورزاده)

۸۶۴۹۱. **میمون که هلو می‌خورد، فکر ریدنش را هم می‌کند.** (سمنانی)

۸۶۴۹۲. **میمون نمی‌تواند برقصد، می‌گوید زمینش کج است.** (یزدی)

۸۶۴۹۳. **میمون وقتی آب به گلویش برسد، بچّه‌ی خود را زیر پایش می‌افکند.** (آذری)

۸۶۴۹۴. **میمون هرچه زشت‌تر است، عیب‌جویی‌اش بیشتر است.** (لری)

۸۶۴۹۵. **میمون هرچه زشت‌تره ناز و اداش (بازیش) بیشتره.** (شکورزاده، بهمنیاری، کوچه، تهرانی، عوام)

۸۶۴۹۶. **می‌میرم به خاطر کسی که بمیرد به خاطر من.** (آذری)

۸۶۴۹۷. **می‌میرم و غش می‌کنم برات/ پنج‌دری را فرش می‌کنم برات.** (تهرانی)

۸۶۴۹۸ **می‌نازد به هوای جهازش.** (کرمانشاهی)
۸۶۴۹۹ **می نخورده، مست است.** (بهمنیاری)
۸۶۵۰۰ **میناز سنگ گران از برت / که چون باز گردد فتد بر سرت.** (گرشاسب‌نامه: ۴۳۶)
۸۶۵۰۱ **میندیش از بدی گر بد نکردی.** (نجاتی: ۱۵۹، تکمله)
۸۶۵۰۲ **می‌نشاند چرخ هرکس را به‌جای خویشتن.** (صائب: ۲۹۲۲)
۸۶۵۰۳ **می‌نشینم آفتاب تا سایه به سرم بیاد.** (شوشتری)
۸۶۵۰۴ **می‌نگرود دون مگر سوی دون.** (ادیب، دهخدا)
۸۶۵۰۵ **می‌نگنجد به زورقی دریا.** (بهاءالدین ولد، دهخدا)
۸۶۵۰۶ **می‌نماید او وفا و عشق و جوش / وانگه او گندم‌نمای جوفروش.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۸۶۵/۵)
۸۶۵۰۷ **می‌نماید تلخی بادام افزون در شکر.** (صائب: ۲۲۱۷، امثال‌موزون)
۸۶۵۰۸ **می‌نماید و می‌رباید.** (افغانی)
۸۶۵۰۹ **میْ نوش و مخور غم جهان گذرا.** (سخن)
۸۶۵۱۰ **می نه (باده نی) اندر (در) هر سری شر می‌کند / آن‌چنان را آن‌چنان‌تر می‌کند.** (مولوی؛ مثنوی، تهرانی)
۸۶۵۱۱ **می‌نیاید هرگز ز گرگ چوپانی.** (قاآنی؛ ••الشباب، دهخدا)
۸۶۵۱۲ **می‌نیفتد رخنه از دندانه‌ی‌سین در حسام.** (جامی، هفت اورنگ:۹۵، امثال‌موزون)
۸۶۵۱۳ **میون دو سنگ آرد نرم می‌خواهد.** (شهربابکی)
۸۶۵۱۴ **میوه از خودش کرم می‌زند.** (بهمنیاری)
۸۶۵۱۵ **میوه از درخت بید نباید جست.** (دهخدا، حییم، شکورزاده، عوام)
۸۶۵۱۶ **میوه از میوه رنگ گیرد و بوی.** (جامی؛ هفت اورنگ:۹۵)
۸۶۵۱۷ **میوه‌ام داد آسمان وقتی که دندان را (دندانم) گرفت.** (دهخدا، امثال‌موزون، شکورزاده)
۸۶۵۱۸ **میوه‌ای شیرین‌تر از اولاد نیست / شاخ گاوی کمتر از داماد نیست.** (رفسنجانی)
۸۶۵۱۹ **میوه‌ای کان به تیرماه رسد / چه طمع داری از مَهِ آذر؟** (سنایی؛ دیوان: ۲۰۴)
۸۶۵۲۰ **میوه‌ای کز شاخ پیوندی بود شیرین‌ترست.** (شاه بیگ قندهاری، امیرشجاع، تکمله)
۸۶۵۲۱ **میوه‌ای نیست بِه ز آزادی.** (صائب: ۲۷۵، امیرخسرو)
۸۶۵۲۲ **میوه به فصلش می‌رسد.** (سخن)
۸۶۵۲۳ **میوه بی‌نقصان بود چون از درخت نوبر است.** (جامی؛ ••الشباب، امثال‌موزون)
۸۶۵۲۴ **میوه پای درخت می‌افتد.** (بهمنیاری، راوری، کوچه)
۸۶۵۲۵ **میوه تا در گرو شاخ بود کامل نیست.** (صائب: ۷۹۰)
۸۶۵۲۶ **میوه چون پخته‌شد، از شاخ بریزد ناچار.** (قدسی مشهدی:۱۲۷)
۸۶۵۲۷ **میوه، دور از درخت نمی‌افتد.** (رفسنجانی، شهربابکی)
۸۶۵۲۸ **میوه را بخور، باقی را نپرس.** (تاجیکی)
۸۶۵۲۹ **میوه را تا لهیده نشده باید چید.** (سمنانی)
۸۶۵۳۰ **میوه ز میوه رنگ گیرد.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۶۷۱، حییم، دهخدا)
۸۶۵۳۱ **میوه که پخته‌شد اگر نچینند از درخت بیفتد.** (قابوس‌نامه:۹۵، شکورزاده، آذری)
۸۶۵۳۲ **میوه کی آرد درخت خشک کز باران تر است.** (جامی؛ ••الشباب، امثال‌موزون)
۸۶۵۳۳ **میوه‌ها گویند سرّ برگ چیست؟** (آشتیانی)
۸۶۵۳۴ **میوه‌های زودرس را زودتر سرما زند.** (خوشدل، فرهنگ‌نامه)
۸۶۵۳۵ **میوه هر وقت رسید، خودش از درخت می‌افتد.** (اصفهانی)
۸۶۵۳۶ **میوه‌ی‌انسان اولاد است.** (افغانی)
۸۶۵۳۷ **میوه‌ی‌بلوط برای خوک ضرر ندارد.** (مازندرانی)
۸۶۵۳۸ **میوه‌ی‌بید سایه‌ی‌بید است.** (کابلی، امثال‌موزون)
۸۶۵۳۹ **میوه‌ی‌پیش‌رس است.** (بهمنیاری، خرّمی، فرهنگ‌نامه)
۸۶۵۴۰ **میوه‌ی‌خاک‌انداز چیه؟ سنده.** (تهرانی)
۸۶۵۴۱ **میوه‌ی‌خاک‌انداز، فضله و نجاست است.** (شکورزاده)
۸۶۵۴۲ **میوه‌ی‌خاک، خاک‌انداز است.** (سخن)
۸۶۵۴۳ **میوه‌ی‌خام سرکشیده‌بود / میوه‌ی‌پخته بر زمین افتد.** (فیضی آگره‌ای، تکمله)
۸۶۵۴۴ **میوه‌ی‌خوب (بهتر) مال (نصیب) شغال (کفتار) است.** (قشقایی، افغانی، هبله‌رودی، بختیاری، آذری)
۸۶۵۴۵ **میوه‌ی‌خوب جنگل نصیبِ خرس می‌شود.** (کوچه)
۸۶۵۴۶ **میوه‌ی‌درخت تنبلی گرسنگی است.** (خوانساری)
۸۶۵۴۷ **میوه‌ی‌درخت دانش نیکوکاری و کم‌آزاری است.** (بزرگمهر؛ کلیله و دمنه:۴۰، شکورزاده)
۸۶۵۴۸ **میوه‌ی‌درخت را خورده، پوست درخت را مکن.** (آذری)
۸۶۵۴۹ **میوه‌ی‌درخت هرچه زیادتر می‌شود، شاخه‌هایش کج‌تر می‌شود.** (سمنانی، آذری)
۸۶۵۵۰ **میوه‌ی‌دست از ما گذشت.** (افغانی)
۸۶۵۵۱ **میوه‌ی‌رز به درختش می‌رود.** (رامهرمزی)
۸۶۵۵۲ **میوه‌ی‌شیرین‌تر را زاغ‌ها می‌خورند.** (افغانی)

۸۶۵۵۳ **میوه‌ی‌شیرین نهان در شاخ و برگ.** (مولوی؛ مثنوی: ۴۷۶/۳)

۸۶۵۵۴ **میوه‌ی مراد به صبر پخته می‌شود.** (افغانی)

۸۶۵۵۵ **میوه‌ی‌مرگ است تخم آدم را.** (خاقانی، دهخدا)

۸۶۵۵۶ **میوه‌ی‌ناپخته گیرد سخت دامان درخت.** (مولوی؛ مثنوی: ۷۳/۲)

۸۶۵۵۷ **میهمان در خانه، صاحب‌خانه جای دیگر است.** (مشتاق اصفهانی)

۸۶۵۵۸ **میهمان سخت عزیز است، ولیکن چو نَفَس / خفقان آرد اگر آید و بیرون نرود.** (دهخدا، تکمله)

۸۶۵۵۹ **میْ یقین مر مرد را رسواگر است.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۸۵/۲)

۸۶۵۶۰ **ناآسوده کجا رود که آسوده شود.** (هزاره‌ای)

۸۶۵۶۱ **ناامیـد از روشـنی ای دل بـه تـاریکی مبـاش.** (طالب‌آملی: ۳۳۲)

۸۶۵۶۲ **ناامید شیطان است.** (بهمنیاری)

۸۶۵۶۳ **ناامیدی اوّل امیدهاست.** (صائب: ۲۱۷۵، تکمله)

۸۶۵۶۴ **ناامیـدی بـر اربـاب طریقـت کفـر اسـت.** (شـاهی سبزواری: ۲۸، تکمله)

۸۶۵۶۵ **ناامیدی را خدا گردن زده‌اسـت.** (مولـوی؛ مثنـوی: ۳۹۳۶/۱، دهخدا، امثال‌موزون، بهمنیاری)

۸۶۵۶۶ **ناامیدی کار شیطان است.** (تاجیکی)

۸۶۵۶۷ **ناامیدی گناه است.** (هزاره‌ای)

۸۶۵۶۸ **ناامیدی مرگ است.** (افغانی)

۸۶۵۶۹ **نااهل را که دست دادی از آرنجت می‌گیرد.** (افغانی)

۸۶۵۷۰ **نااهل و اهل نزد کریمان برابر است.** (مولانا خالد)

۸۶۵۷۱ **ناب است هر آن چیـز کـه آلـوده نباشـد.** (فرخـی سیستانی؛ ابیات پراکنده، شکورزاده)

۸۶۵۷۲ **نابرده رنج گنج میسّر نمی‌شود / مـزد آن گرفـت جـان بـرادر کـه کـار کـرد.** (سـعدی؛ کلیـات: ۶۳۷، شکورزاده، دهخدا، بهمنیاری، عوام، هبله‌رودی، تهرانی)

۸۶۵۷۳ **نابوده که بوده شود نباید.** (ناصرخـسرو؛ دیـوان: ۱۵۶، امثال‌موزون، دهخدا)

۸۶۵۷۴ **نابینا آمده بینا را ببرد.** (قشقایی)

۸۶۵۷۵ **نابینا آن اولی‌تر که با عصا گردد.** (عطّار؛ دیوان: ۱۳۴، دهخدا)

۸۶۵۷۶ **نابینا از چشم و کچل از سرش می‌ترسد.** (نهاوندی)

۸۶۵۷۷ **نابینا به نابینا می‌گوید بنازم به چشمت.** (بختیاری)

۸۶۵۷۸ **نابینا تا روز مرگ در آرزوی دو چـشم بینـا بـود.** (نهاوندی)

۸۶۵۷۹ **نابینا را روشنی چراغ چه سود.** (افغانی)

۸۶۵۸۰ **نابینا عصایش را یک‌بار از دست می‌دهد.** (ترکمنی)

۸۶۵۸۱ **نابینا (کور) به (در) کار خویش بیناست.** (شکورزاده، دهخدا، کوچه، امثال‌موزون، عوام)

۸۶۵۸۲ **ناپاک‌اصل هرچند در اوّل وفا کند / آخر بگـردد و جفا کند.** (عوام، افغانی)

۸۶۵۸۳ **ناپاک را حمّام تمیز نمی‌کند.** (اردبیلی)

۸۶۵۸۴ **ناپخته به دهان می‌گذارد.** (لری)

۸۶۵۸۵ **ناپخته نیکوتر از نیم خام.** (امیرخسرو، دهخدا، عوام)

۸۶۵۸۶ **ناپدری هرگز پدر نخواهد شد.** (بختیاری)

۸۶۵۸۷ **ناپذیرفته بوَد عذر چو بسیار بوَد.** (امیرمعـزّی؛ دیـوان: ۱۶۶، شکورزاده، امثال‌موزون، دهخدا)

۸۶۵۸۸ **ناپرسـیده مگـوی.** (خواجـه عبدالـه انـصاری؛ مـواعظ، دهخدا)

۸۶۵۸۹ **ناپسری مار گزنده‌است، زن پـدر (هرگـز) خـوب نمی‌شود.** (شوشتری)

۸۶۵۹۰ **ناپـسند اسـت غفلـت از عاقـل.** (سـنایی، دهخـدا، امثال‌موزون)

۸۶۵۹۱ **ناتنی، از راه دیگر می‌رود.** (گیلکی)

۸۶۵۹۲ **ناتوانان را به چشمِ کم مبین.** (کلیم؛ دیوان: ۹۳)

۸۶۵۹۳. **ناتوانی و چابکی کنار رودخانه معلوم می‌شود.** (لری)

۸۶۵۹۴. **ناجسته خاک ره به کف آید، نه کیمیا.** (خاقانی: ۱۵، دهخدا، امثال‌موزون)

۸۶۵۹۵. **ناجوان‌مردی کنی، لاف جوان‌مردی زنی (مزن).** (سنایی؛ دیوان: ۵۱۹، بهمنیاری)

۸۶۵۹۶. **ناچار بشکند همه دعوی جادوان / در موضعی که در کفِ عیسی بُوَد عصا.** (عبدالواسع جبلی)

۸۶۵۹۷. **ناچار بود لرزی در خوردن خربزه.** (حکمت، امثال‌موزون)

۸۶۵۹۸. **ناچار خوشه‌چین بوَد آن‌جا که خرمن است.** (سعدی؛ کلیات: ۳۷۴، شکورزاده، دهخدا، بهمنیاری، عوام، افغانی، امثال‌موزون)

۸۶۵۹۹. **ناچار که گوسفند بی‌شبان بماند گرگان قصد گلّه کنند.** (سمک‌عیّار: ۱۱۶/۴)

۸۶۶۰۰. **ناچار هر که دنباله‌ی‌دیو رود گرفتار آید.** (سمک‌عیّار)

۸۶۶۰۱. **ناچار هر که زاد، مُرد.** (سمک‌عیّار: ۷۳/۵)

۸۶۶۰۲. **ناچاری به آدم کار یاد می‌دهد.** (آذری)

۸۶۶۰۳. **ناچاری را چه دیده‌ای؟** (شکورزاده، عوام، دهخدا)

۸۶۶۰۴. **ناخدا باد بود کشتی توفانی را.** (صائب: ۱۱۷۵، امثال‌موزون)

۸۶۶۰۵. **ناخدا در فکر کشتی بود آیا چون شود / ما توکّل بر خدا کردیم و بر دریا زدیم.** (بهمنیاری)

۸۶۶۰۶. **ناخدا را شور دریا بر سر شور آورد.** (بیدل:۱۱۷۵، امثال‌موزون)

۸۶۶۰۷. **ناخدا شدن آسان است اگر باد مساعد بوزد.** (شکورزاده)

۸۶۶۰۸. **ناخدایِ هیچ کشتی ضامنِ دریا نشد.** (کلیم؛ دیوان: ۲۳۵)

۸۶۶۰۹. **ناخر*درنیامده، گوساله درنمی‌آید.** (مرندی)

۸۶۶۱۰. **ناخن از گوشت جدا نمی‌شود.** (سمنانی، هزاره‌ای)

۸۶۶۱۱. **ناخن اوّل در دل شاعر زند شعر بلند.** (بی‌خبر، امثال‌موزون)

۸۶۶۱۲. **ناخنت مباد که پشت بخاری.** (دهخدا، مثمر، هبله‌رودی)

۸۶۶۱۳. **ناخنِ توی گوشت است.** (بهمنیاری)

۸۶۶۱۴. **ناخن چیده‌ی‌فلانی هم نمی‌شود.** (کرمانی، راوری)

۸۶۶۱۵. **ناخن خشک است.** (سمنانی)

۸۶۶۱۶. **ناخن خود را به دندان می‌گزد.** (نامه‌ی‌داستان)

۸۶۶۱۷. **ناخن داری، سرت را بخاران.** (آذری)

۸۶۶۱۸. **ناخن را هرچه کوتاه کنی، انتهای آن باقی می‌ماند.** (کاشانی)

۸۶۶۱۹. **ناخنش را توی ک..نی بکنه می‌مکد.** (جیرفتی)

۸۶۶۲۰. **ناخن ششم بریده نمی‌شود.** (هزاره‌ای)

۸۶۶۲۱. **ناخن کاچیلوم*حساب نمی‌شود.** (کرمانی)

۸۶۶۲۲. **ناخنک می‌زند که هیچ، سلیقه هم به خرج می‌دهد.** (گیلکی)

۸۶۶۲۳. **ناخن کوری توی چشمم نمی‌زند.** (بافقی)

۸۶۶۲۴. **ناخن که به نم است، آدم به غم است.** (اصفهانی)

۸۶۶۲۵. **ناخنکی (ناخنک‌زن) صاحب سلیقه می‌شود.** (دهخدا، آذری، بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان، عوام)

۸۶۶۲۶. **ناخن ناخن نبر، تا مشت مشت نریزی.** (سیرجانی)

۸۶۶۲۷. **ناخن ندارد سر (پشت) خود را بخاراند.** (رامسری، لکی، تاجیکی، هبله‌رودی، عوام، بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان)

۸۶۶۲۸. **ناخن ندارم که خشت‌ها را جمع کنم.** (سرخه‌ای)

۸۶۶۲۹. **ناخن نیستش تا سر بخارد.** (رضی‌الدین نیشابوری)

۸۶۶۳۰. **ناخن و دست از هم جدا نمی‌شوند.** (لری)

۸۶۶۳۱. **ناخن‌هایشان را روی هم می‌گذارند.** (خوانساری)

۸۶۶۳۲. **ناخنی گر بزنی بر دل مردی، مردی.** (عارف دارابی شیرازی، تکمله)

۸۶۶۳۳. **ناخواست را بهانه بسی است.** (دهخدا)

۸۶۶۳۴. **ناخواست را چه چاره.** (دهخدا)

۸۶۶۳۵. **ناخواسته دادن سخاست که دادن بعد از خواستن مکافات خواهش باشد.** (تاریخ گزیده، دهخدا)

۸۶۶۳۶. **ناخوانده آمدن بر ما خوش‌نماتر است / احسان بی‌سؤال به فیض آشناتر است.** (صائب، افغانی)

۸۶۶۳۷. **ناخوانده بر یار شوی خوار شوی.** (سمک‌عیّار: ۲۵۶/۲، شکورزاده)

۸۶۶۳۸. **ناخوانده به خانه‌ی‌خدا نتوان رفت.** (سلیم؛ دیوان: ۶۲۴، شکورزاده، تکمله، دهخدا، عوام، هبله‌رودی، بهمنیاری)

۸۶۶۳۹. **ناخوانده به عروسی می‌رود.** (آذری)

۸۶۶۴۰. **ناخوانده به مهمان کسان کس نرود.** (ابومسلم‌نامه: ۴۰۳/۲)

۸۶۶۴۱. **ناخوانده ملاّست، نادیده آشناست.** (افغانی)

۸۶۶۴۲. **ناخوانده ملاّ شدی (شده)، نابافته جولا.** (افغانی، هزاره‌ای)

۸۶۶۴۳. **ناخوانده مهمانش شده‌اند و مهمان‌ها فرش خانه‌اش را له کرده‌اند.** (قشقایی)

۸۶۶۴۴. **ناخورده، رنج می‌بَرَد.** (سخن)

۸۶۶۴۵. **ناخورده شکر مکن.** (امثال‌موزون)

۸۶۶۴۶. **ناخوش (بیمار) مهمان خداست.** (کردی)

۸۶۶۴۷. **ناخوش‌تر از آوازه‌ی‌مرگ پدر، آوازش.** (سعدی؛ گلستان: ۹۴)

۸۶۶۴۸. **ناخوش، خر خورده.** (تمثیل)

۸۶۶۴۹ **ناخوشی از در دروازه می‌آید، از ته سوزن بیرون می‌رود.** (دامغانی)

۸۶۶۵۰ **نادادە را بده که شرمنده شود.** (افغانی، تاجیکی)

۸۶۶۵۱ **نادار که دارا شود دستش بگیر.** (سیستانی)

۸۶۶۵۲ **نادار می‌خواهد به دارا برسد، دارا می‌خواهد به خدا برسد.** (لری)

۸۶۶۵۳ **ناداری، شیر را روباه می‌کند.** (سبزواری)

۸۶۶۵۴ **ناداری، ناچاری است.** (سیرجانی، کرمانی)

۸۶۶۵۵ **ناداری و هزار عیب.** (شکورزاده، بهمنیاری)

۸۶۶۵۶ **نداشت خری داشت، کلّه‌ی کچلی داشت.** (شیرازی)

۸۶۶۵۷ **ناداشت خری داشت و مرده شو (کچل) جام تاسی.** (بیرجندی)

۸۶۶۵۸ **نادان آن‌قدر ظلمی که بر خود می‌کند بر دیگران نمی‌کند.** (افغانی)

۸۶۶۵۹ **نادان از هم‌صحبتی نادان لذّت می‌برد.** (آذری)

۸۶۶۶۰ **نادان اگر سرش زر باشد انتهایش مفرغ است.** (کردی)

۸۶۶۶۱ **نادانان هرگز با هم خوب نمی‌شوند، دانایان هرگز جنگ نمی‌کنند.** (کرمانجی)

۸۶۶۶۲ **نادان با سر نمی‌رود طویله، از پشت می‌اندازند.** (کرمانجی)

۸۶۶۶۳ **نادان بلای آسمانی است.** (لری)

۸۶۶۶۴ **نادان، به کار خود حیران.** (تاجیکی)

۸۶۶۶۵ **نادان چون خاموش باشد او را حکیم شمارند.** (امثال سلیمان، شکورزاده)

۸۶۶۶۶ **نادان خود را به چاه می‌اندازد.** (افغانی)

۸۶۶۶۷ **نادان در تب و تاب است بیشتر.** (صائب: ۵۷۸)

۸۶۶۶۸ **نادان دشمن مردم داناست.** (عوام)

۸۶۶۶۹ **نادان ده مرده‌گوی است.** (نامه‌ی‌داستان)

۸۶۶۷۰ **نادان را از هم‌نشینش بشناس.** (افغانی)

۸۶۶۷۱ **نادان را اگر رو بدهی، تو را رها نمی‌کند.** (قشقایی)

۸۶۶۷۲ **نادان را بِهْ از خاموشی نیست.** (سعدی؛ کلیات: ۱۳۱، شکورزاده، دهخدا، افغانی)

۸۶۶۷۳ **نادان را زنده مدان.** (خواجه‌عبدالله‌انصاری؛ کلیات:۱۳۱، مواعظ، شکورزاده، دهخدا)

۸۶۶۷۴ **نادان را مردم ندان.** (قابوس‌نامه: ۳۶)

۸۶۶۷۵ **نادان را می‌شود کار یاد داد، امّا کار نکن را چاره نیست.** (گیلکی)

۸۶۶۷۶ **نادان سبک‌تر پذیرد فریب.** (بهمن‌نامه: ۸۴۲۲)

۸۶۶۷۷ **نادانسته را جُستن محال است.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۶۱۱، دهخدا)

۸۶۶۷۸ **نادان سخت گوید و دانا قیاس کند.** (دهخدا، افغانی، حییم، خزینه، عوام)

۸۶۶۷۹ **نادان عدوی داناست.** (دهخدا)

۸۶۶۸۰ **نادان غلطش ز سستی رأی خود است.** (ناصح، امثال‌موزون)

۸۶۶۸۱ **نادان، کاه را جلوی سگ و استخوان را به آخور شتر می‌اندازد.** (کرمانجی)

۸۶۶۸۲ **نادان که کند دعوی دانش بَر نادان / زشتی است که شرم از نظر کور ندارد.** (صائب: ۲۰۹۲)

۸۶۶۸۳ **نادان گپ زند، دانا پند می‌گیرد.** (تاجیکی)

۸۶۶۸۴ **نادان مانده‌شدنش را، کوسه پیر شدنش را نمی‌داند.** (تاجیکی)

۸۶۶۸۵ **نادان مردمان کسی است (اوست) که دوستی زنان به درشتی جوید.** (رستم بن مهر هرمزد، شکورزاده)

۸۶۶۸۶ **نادان معذور است.** (سخن)

۸۶۶۸۷ **نادان نداند و نپرسد، دانا داند و باز پرسد.** (شکورزاده، عوام)

۸۶۶۸۸ **نادان نرود به بازار، بازار می‌گندد.** (اصفهانی)

۸۶۶۸۹ **نادان نه داند و نه پرسد.** (دهخدا، شکورزاده)

۸۶۶۹۰ **نادان نه می‌داند، نه می‌پرسد، عاقل هم می‌داند هم می‌پرسد.** (لری)

۸۶۶۹۱ **نادانی، اکسیر دانستن است.** (خاقانی؛ دیوان: ۸۴۷)

۸۶۶۹۲ **نادانی بلای خدایی است.** (لری)

۸۶۶۹۳ **نادانی عسل است و دانایی زهر.** (تاجیکی)

۸۶۶۹۴ **نادانی کار تویه با دانایی چه کار.** (تاجیکی)

۸۶۶۹۵ **نادانیِ ما غایتِ استادیِ ماست.** (اهلی؛ کلیات: ۲۹)

۸۶۶۹۶ **نادر بود آن پیشه که استاد ندارد.** (قدسی، امثال‌موزون)

۸۶۶۹۷ **نادر را بر تخت دیده‌است.** (آذری)

۸۶۶۹۸ **نادر رفت و برنگشت.** (بهمنیاری، تهرانی، سیرجانی)

۸۶۶۹۹ **نادر رفت و برنگشت، تو می‌خواهی بروی و برگردی؟** (تمثیل)

۸۶۷۰۰ **نادعلی یا کجایند، که مظهرالعجایبش گیر من می‌افتد.** (اصفهانی)

۸۶۷۰۱ **نادیده اعتبار نباشد شنفته را.** (قاآنی: ۷۳۱، شکورزاده)

۸۶۷۰۲ **نادیده را نگو، دیده را پنهان کن.** (لری)

۸۶۷۰۳ **نادیده عاشق نشو، نادیده شکر نکن.** (هزاره‌ای)

۸۶۷۰۴ **نادیده قبا دیده.** (بیرجندی)

۸۶۷۰۵ **نادیده که به اسب سوار شد، پدر خود را نمی‌شناسد.** (کرمانجی)

۸۶۷۰۶ **نادیده مثل کوری می‌ماند که کک به دستش افتاده‌است.** (کرمانجی)

۸۶۷۰۷ **ناراست، ناراست را می‌برد، مرتضی‌علی هردو را.** (آذری)

۸۶۷۰۸ **نار بیرونی به آبی بفسرد / نار شهوت تا به دوزخ می‌بَرَد.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۲۷/۱)

۸۶۷۰۹ **نار تو این است، نورت چون بُوَد.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۵۶۷/۱، امثال‌موزون)

۸۶۷۱۰ **نارِ خندان باغ را خندان کند.** (مولوی؛ مثنوی: ۷۲۱/۱، شکورزاده، بهمنیاری)

۸۶۷۱۱ **نار خوردی، دار نشکن.** (زرقانی)

۸۶۷۱۲ **نارسا بختم وگرنه همّتم کوتاه نیست.** (طالب‌آملی؛ کلیات: ۲۴۰)

۸۶۷۱۳ **نارسایی به هنرور همه‌جا همراه است.** (سلیم، امثال‌موزون)

۸۶۷۱۴ **نارفته یکی فتنه، بلای دگر آمد.** (شکورزاده، بهمنیاری)

۸۶۷۱۵ **نارگیل به دست بوزینه است.** (دهخدا، نامه‌ی‌داستان)

۸۶۷۱۶ **نار موسی چگونه بیند کور / نطق عیسی چگونه داند کر؟** (تاج‌المآثر)

۸۶۷۱۷ **نارنج تا به زمین بیاید، هزار چرخ می‌زند.** (رفسنجانی)

۸۶۷۱۸ **نارنج را در تابستان می‌خورند نه در زمستان.** (رامسری)

۸۶۷۱۹ **نارنجی که بالا و پایین می‌رود، صد لا چرخ می‌خورد.** (یزدی)

۸۶۷۲۰ **نارِ نمرود بوستان باشد.** (سنایی؛ حدیقه: ۱۶۹)

۸۶۷۲۱ **ناروای غیر شاعر هست شاعر را روا.** (جامی؛ دیوان: ۵، امثال‌موزون)

۸۶۷۲۲ **نارو*را پشت کند، ناخور*را چه کند.** (هزاره‌ای)

۸۶۷۲۳ **ناریان مر ناریان را جاذبند / نوریان مر نوریان را طالبند.** (مولوی؛ مثنوی: ۸۳/۱، بهمنیاری)

۸۶۷۲۴ **ناز بر آن کن که خریدار (گرفتار) توست / پیش کسی رو که خریدار (طلبکار) توست.** (سعدی؛ گلستان: ۱۳۸، شکورزاده، دهخدا، افغانی، امثال‌موزون، هبله‌رودی، بهمنیاری)

۸۶۷۲۵ **ناز بر من کن که نازت می‌کشم تا زنده‌ام.** (وحشی بافقی)

۸۶۷۲۶ **ناز بسیار، مهر را کم می‌کند.** (افغانی، هزاره‌ای)

۸۶۷۲۷ **ناز به پیاز افتاد، پیاز بو کرده هم بو افتاد.** (بختیاری)

۸۶۷۲۸ **ناز بیش از اندازه انجامش جنگ است.** (کردی)

۸۶۷۲۹ **نازپروده پشت اُجاق برای کارگری و فرمان‌بری خوب نیست.** (گیل و دیلم)

۸۶۷۳۰ **ناز پرور چون برآید طفل، بدخو می‌شود.** (سالک‌قزوینی: ۲۱۹، تکمله)

۸۶۷۳۱ **نازپرورد تنعم نبرد راه به دوست/ عاشقی پیشه‌ی‌رندان بلاکش باشد.** (حافظ: ۱۰۸، امثال‌موزون، عوام، بهمنیاری، تهرانی، دهخدا، افغانی)

۸۶۷۳۲ **نازپروردگی ثروتمندان چون خارک پخته‌است و نازپروردگی فقیران حال را به هم می‌زند.** (خوزستانی)

۸۶۷۳۳ **ناز پرورد هوا با نفس نتواند غزا.** (جامی؛ دیوان: ۲۳)

۸۶۷۳۴ **نازت این‌همه است، جهازت چه قدر است؟** (مازندرانی)

۸۶۷۳۵ **نازت (بارت) بکشم که نازنینی.** (سعدی؛ گلستان: ۷۳، بهمنیاری، هبله‌رودی، مثمر)

۸۶۷۳۶ **نازِ خرکی، عشوه‌ی‌شتری.** (تهرانی)

۸۶۷۳۷ **ناز دیگر است جنگ دیگر جنگ جنگ است و ناز ناز.** (دهخدا)

۸۶۷۳۸ **ناز دیگر است و جنگ دیگر.** (سخن)

۸۶۷۳۹ **ناز را رویی بباید همچو ورد.** (سنایی؛ دیوان: ۸۵۱، فرهنگ‌نامه)

۸۶۷۴۰ **ناز سگکی می‌کند.** (آملی)

۸۶۷۴۱ **ناز شاگرد هنرمند به استاد رود.** (افغانی)

۸۶۷۴۲ **نازش به جهازش است.** (عوام، کرمانی، حییم)

۸۶۷۴۳ **ناز شست می‌خواهی.** (اصفهانی)

۸۶۷۴۴ **نازِش می‌چله.** (همدانی)

۸۶۷۴۵ **نازش می کنی بالای پاردُم می‌ریند.** (اشتهاردی)

۸۶۷۴۶ **ناز عروس به جهاز است.** (دهخدا، شکورزاده)

۸۶۷۴۷ **ناز فرزند به دل ننه است.** (بهمنیاری، خرمی)

۸۶۷۴۸ **نازک از ادرار می‌سوزد.** (هزاره‌ای)

۸۶۷۴۹ **نازکان را به کار سخت چه کار؟** (تکمله)

۸۶۷۵۰ **ناز کردن بر من از دیوانگیست / صیدِ من چو صیدِ مرغ خانگیست.** (ایرج‌میرزا: ۱۳۶)

۸۶۷۵۱ **ناز کردن خوش‌تر آید از شکر.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۶/۳)

۸۶۷۵۲ **ناز کش داری ناز کن، نداری پاهایت را دراز کن.** (شکورزاده، تهرانی، دهخدا، عوام، کوچه)

۸۶۷۵۳ **نازکش داری ناز کن، نداری پایت را رو به قبله دراز کن.** (شهربابکی)

۸۶۷۵۴ **ناز کم کن، چون‌که ریش آورده‌ای.** (مولوی؛ از دریا به دریا: ۳/ ۸۸ و ۴/ ۲۹۹، دهخدا)

۸۶۷۵۵ **ناز کم کن که تکویی به کسی دیر نمانَد.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۱۹۸، شکورزاده)

۸۶۷۵۶ **نازک‌ناخن*را از هم جدا مکن.** (کردی‌کرمانشاهی)

۸۶۷۵۷ **ناز کن به ناز بردار، سودا کن به خریدار.** (تاجیکی، افغانی)

۸۶۷۵۸ **ناز کن که نازبردار داری، بفروش که خریدار داری.** (افغانی)

۸۶۷۵۹. **ناز کن ناز بردارت باشد باز کن.** (تاجیکی)
۸۶۷۶۰. **نازکی کار را می‌گیرد و کلفتی نان.** (ده‌آباد کاشان)
۸۶۷۶۱. **نازموده رنج سفر نتوان یافت ره به گنج وطن.** (شمس‌العلما)
۸۶۷۶۲. **نازنین‌تر ز گل و سخت‌تر از سنگ بشر.** (سخن)
۸۶۷۶۳. **نازنین جمله نازنین بیند.** (سنایی؛ کشکول بهایی، شکورزاده، امثال‌موزون، دهخدا، فرهنگ‌نامه)
۸۶۷۶۴. **نازنین را ناز باید کشید.** (سخن)
۸۶۷۶۵. **نازنین طبع تو را از گله چون رنجه کنم/ آن چه کردی بگذشت آن چه کنی می‌گذرد.** (جام؛ ••الشباب، افغانی)
۸۶۷۶۶. **نازنینی تو ولی در حد خویش / الله‌الله پا منه زاندازه بیش.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۳۰۵/۱)
۸۶۷۶۷. **نازنینی که در عرق تر شد نازنین بود و نازنین‌تر شد.** (افغانی)
۸۶۷۶۸. **ناز و ناخن از هم (جدا) نمی‌شوند.** (کردی)
۸۶۷۶۹. **ناز و نعمت به جهان قسمت پُررویان است.** (شکورزاده، فرهنگ‌نامه)
۸۶۷۷۰. **ناز و نوز این مامانی، فحشه و لن‌ترانی.** (تهرانی)
۸۶۷۷۱. **نازه به ناز برادرت کن.** (تاجیکی)
۸۶۷۷۲. **نازی نازی اظهار دارد که زمین و آسمان ده قدم من است.** (لری)
۸۶۷۷۳. **نازی نازی فیروزه، مهمان یک روزه دو روزه.** (کرمانی، راوری)
۸۶۷۷۴. **نازی نرسد کچل تو را بر کچل من / هم کلّه‌ی تو کچل بود، هم کلّه‌ی من.** (بیرجندی)
۸۶۷۷۵. **ناسازی زمانه به فریاد ما رسید.** (هبله‌رودی، مثمر)
۸۶۷۷۶. **ناسپاس را به خود راه مده.** (خواجه‌عبدالله‌انصاری؛ مواعظ، شکورزاده، دهخدا)
۸۶۷۷۷. **ناسپاسی بدفرجامی آرد.** (سعدی؛ کلیات: ۸۵۷)
۸۶۷۷۸. **ناسزا گفتی، سر گربه مو در آورد.** (دماوندی)
۸۶۷۷۹. **ناسزا و زشت گفتن نیست کارعاقلان / از برای نرم گفتن شد زبان بی‌استخوان.** (افغانی)
۸۶۷۸۰. **ناسوده کجا رود که آسوده شود.** (افغانی)
۸۶۷۸۱. **ناشتا میرزا شده.** (آذری)
۸۶۷۸۲. **ناشکری، یا مرگ است یا درویشی.** (زرقانی)
۸۶۷۸۳. **ناشی سرنا را از سر گشادش می‌زند.** (آذری)
۸۶۷۸۴. **ناصحی کان تو را بد آموزد / نیست ناصح که از عدو بتر است.** (ظهیرفاریابی)
۸۶۷۸۵. **ناطق آن‌کس شد که از مادر شنود.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۰۳۹/۴، دهخدا، امثال‌موزون)
۸۶۷۸۶. **ناف زمین در (از) شکم افتاده‌بود.** (نظامی؛ مخزن‌الاسرار: ۸، نامه‌ی‌داستان)
۸۶۷۸۷. **نافشان را با هم بریدند.** (دماوندی)
۸۶۷۸۸. **نافش را به خون (اندوه) بریده‌اند.** (نامه‌ی‌داستان)
۸۶۷۸۹. **نافش را چرب کردند.** (افغانی)
۸۶۷۹۰. **نافک نانی خوردم.** (گلبانی)
۸۶۷۹۱. **نافِ ما بر مِهرِ او ببریده‌اند.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۶۲۲/۲)
۸۶۷۹۲. **ناف ما را که با هم نبریده‌اند.** (شکورزاده، دهخدا، عوام)
۸۶۷۹۳. **نافه از مُشک چون (اگر) تهی سازند / بوی خوش می‌دهد (چون دهد) نیندازند.** (اوحدی‌مراغه‌ای؛ جام‌جم: ۲۱۵، فرهنگ‌نامه)
۸۶۷۹۴. **نافه‌ی‌مشک را چه تر و چه خشک.** (سنایی؛ حدیقه: ۹۲، امثال‌موزون، دهخدا)
۸۶۷۹۵. **ناقد مشک سیر (گندنا) است.** (دمولوی؛ مثنوی: ۳۵۷/۲هخدا)
۸۶۷۹۶. **ناقص‌الاعضا نشان کرده‌ی خداست.** (افغانی)
۸۶۷۹۷. **ناقص بُوَد ظرف پیونددار.** (قدسی‌مشهدی: ۹۱۷)
۸۶۷۹۸. **ناقه‌ی‌صالح را پای می‌شکند.** (تاریخ‌الوزرا: ۲۰۱، تکمله)
۸۶۷۹۹. **ناکرده آرمان و کرده پشیمان.** (خزینه)
۸۶۸۰۰. **ناکرده را، کرده مشمار.** (خواجه‌عبدالله‌انصاری)
۸۶۸۰۱. **ناکرده (قاصد) را نه قید است و نه زندان.** (افغانی)
۸۶۸۰۲. **ناکرده کار به این کار چه کار.** (تاجیکی)
۸۶۸۰۳. **ناکرده کار تو را به این کار چه‌کار.** (تاجیکی)
۸۶۸۰۴. **ناکرده کار چون کار کند خود را رسوا نماید.** (خزینه)
۸۶۸۰۵. **ناکرده کار را برای کار نبر؛ زیرا نان‌ها را می‌خورد و کاری هم نمی‌کند.** (لری)
۸۶۸۰۶. **ناکرده کار را نَبَر به کار.** (شکورزاده، دهخدا، عوام، کوچه، حییم)
۸۶۸۰۷. **ناکرده کار، کار درست نتواند انجام دهد.** (لکی)
۸۶۸۰۸. **ناکرده کار می‌نتوان زیست کامکار.** (پروین‌اعتصامی؛ دیوان:۱۳۷، دهخدا، امثال‌موزون)
۸۶۸۰۹. **ناکرده‌کار، ناشی به کار.** (عوام)
۸۶۸۱۰. **ناکرده کاری، نمی‌کند کاری.** (لری)
۸۶۸۱۱. **ناکرده گناه در جهان کیست بگو.** (خیام؛ رباعیات: ۸۴ شکورزاده، بهمنیاری، دهخدا، عوام، امثال‌موزون)
۸۶۸۱۲. **ناکرده گنه معاقبم گویی / سبّابه‌ی‌مردم پشیمانم.** (ملک‌الشعرابهار، تکمله)
۸۶۸۱۳. **ناکسان گر از کسان بالا نشینند عیب نیست زان‌که خس بالای دریا، زیر دریا گوهر است.** (افغانی)
۸۶۸۱۴. **ناکس به تربیت نشود ای حکیم کس.** (سعدی؛ کلیات: ۸۵ گلستان: ۶۲، شکورزاده، بهمنیاری، دهخدا، امثال‌موزون، خزینه، عوام، نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی، افغانی)

۸۶۸۱۵. **ناکس به تو جز محنّت و خواری نرساند.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۲۹۵، امثال‌موزون)
۸۶۸۱۶. **ناکس‌تر از او کس نبود در عالم / کز دوست به جز دوست مرادی خواهد.** (جامی)
۸۶۸۱۷. **ناکس چون درافتد یاوری نیابد.** (بهمنیاری)
۸۶۸۱۸. **ناکس کس را به‌جایی نمی‌رساند.** (هزاره‌ای)
۸۶۸۱۹. **ناکسی گر از کسی بالا نشیند عیب نیست/روی دریا خَس نشیند قعرِ دریا گوهر است.** (کوچه)
۸۶۸۲۰. **ناکسی گر از کسی بالا نشیند عیب نیست/ بز بُجُلّ*ماند که زیرش اسب و بالایش خر است.** (نیشابوری)
۸۶۸۲۱. **ناکُشته را قِصاص نتوان کرد.** (خزینه)
۸۶۸۲۲. **ناکِشته می‌درود (می‌دروی).** (دهخدا، عوام، افغانی)
۸۶۸۲۳. **ناگزیر است مگس دکّه‌ی حلوایی را.** (سعدی؛ کلیات: ۴۱۸، بهمنیاری)
۸۶۸۲۴. **ناگفته بسی (سخن) به بود از گفته‌ی‌رسوا.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۵، شکورزاده، دهخدا، امثال‌موزون، عوام)
۸۶۸۲۵. **ناگفته را می‌توان گفت و گفته را علاج نتوان کرد.** (شکورزاده)
۸۶۸۲۶. **ناگفته سخن بِهْ بود از گفته‌ی‌رسوا.** (ناصرخسرو: ۵)
۸۶۸۲۷. **ناگفته می‌داند و ننوشته می‌خواند.** (شکورزاده)
۸۶۸۲۸. **ناگهان بانگی برآمد خواجه مرد.** (شکورزاده)
۸۶۸۲۹. **نال ارچه نی بود نشود چون نی قنات.** (ابن‌یمین: ۲۱، امثال‌موزون، دهخدا)
۸۶۸۳۰. **نالاید به خون روبه چنگال، شیر شرزه‌ی‌نر.** (قاآنی: ۲۵۷)
۸۶۸۳۱. **ناله از جگر خیزد.** (بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی)
۸۶۸۳۲. **ناله از هرجا که برمی‌خیزد آن‌جا می‌رود.** (نظیری نیشابوری، امثال‌موزون)
۸۶۸۳۳. **ناله‌ام (ناله‌ای) کز سر درد است اثر می‌بخشد.** (صائب: ۱۶۷۵، تکمله)
۸۶۸۳۴. **ناله را گردن کشی از قید هستی رستن است.** (بیدل: ۲۷۰، امثال‌موزون)
۸۶۸۳۵. **ناله را هرچند می‌خواهم که پنهانی کشم / سینه می‌گوید که من تنگ آمدم فریاد کن.** (امیرخسرو دهلوی، عوام)
۸۶۸۳۶. **ناله و فریاد از دلم برمی‌آید.** (لارستانی)
۸۶۸۳۷. **ناله‌ی‌آب از ناهمواری زمین است.** (شکورزاده، خزینه، دهخدا، عوام، کوچه، مثمر، افغانی، نامه‌ی‌داستان)
۸۶۸۳۸. **ناله‌ی بز سرخ می‌کند.** (دلیجانی)
۸۶۸۳۹. **ناله‌ی‌بلبل را زاغ چه داند.** (تاجیکی)
۸۶۸۴۰. **ناله‌ی‌زار گرده‌ی‌تا ثریا می‌رود.** (افغانی)
۸۶۸۴۱. **ناله‌ی‌شبانه شنیدنی است.** (خوزستانی)
۸۶۸۴۲. **ناله‌ی‌مرغ گرفتار نشانی (اثرها) دارد.** (مجمر اصفهانی، امیر ارسلان: ۱۳۹، دهخدا، نامه‌ی‌داستان، بهمنیاری)
۸۶۸۴۳. **نالیدن بلبل ز نوآموزی عشق است.** (حزین لاهیجی، امثال‌موزون)
۸۶۸۴۴. **نام آباد (با) روشن از فرزند صاحب جوهر است.** (صائع، امثال‌موزون)
۸۶۸۴۵. **نام آباد و شهرْ ویران است.** (کاتبی، شکورزاده، امثال‌موزون، دهخدا)
۸۶۸۴۶. **نام آدم بی‌خیر را خیرالله می‌گذارند.** (آذری)
۸۶۸۴۷. **نام آدم کور را چراغعلی می‌گذارند.** (قشقایی، آذری)
۸۶۸۴۸. **نام آن بُوَد که دولت برنا برافکند.** (خاقانی: ۱۳۹)
۸۶۸۴۹. **نام احمد نام جمله انبیاست / چون‌که صد آمد نود هم پیش ماست.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۱۰۶/۱، دهخدا)
۸۶۸۵۰. **نام از من کام از دیگران.** (تاجیکی، افغانی)
۸۶۸۵۱. **نام است اندر جهان یادگار / نماند به کس جاودان روزگار.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۱۱۵۸)
۸۶۸۵۲. **نام او نشان ندارد.** (مثمر)
۸۶۸۵۳. **نام باقی در زوال مال فانی بسته‌است.** (صائب: ۵۸۱، تکمله)
۸۶۸۵۴. **نام باقی طلبی گِردِ کم‌آزاری گرد.** (سنایی؛ دیوان: ۳۰۸)
۸۶۸۵۵. **نام بد دارد، امّا خوش‌خوراک است.** (مازندرانی)
۸۶۸۵۶. **نام بکش، در کاهدان بشین.** (افغانی)
۸۶۸۵۷. **نام بلند بِهْ که بام بلند.** (سعدی؛ کلیات:۶۵۱، شکورزاده، هزاره‌ای، افغانی، خزینه، دهخدا، عوام، کوچه، بهمنیاری، حییم، فرهنگ‌نامه)
۸۶۸۵۸. **نام بلند (زیبا) و کلبه‌ی‌خراب.** (شکورزاده، عوام، لری)
۸۶۸۵۹. **نام بهمن بر نیامد تا نمرد اسفندیار.** (سنایی؛ دیوان: ۲۳۷، بهمنیاری)
۸۶۸۶۰. **نامِ پدر، جمال دختر.** (افغانی)
۸۶۸۶۱. **نامَت چیست؟ شاه خدابنده، مال تو برای تو مال من برای من.** (قشقایی)
۸۶۸۶۲. **نامت را خوار کن تا عزیز جهان شوی.** (شوشتری)
۸۶۸۶۳. **نامت را عوض کنم، بختت را چه کنم؟** (لری)
۸۶۸۶۴. **نام توان یافت به خُلق حَسَن.** (فرخی؛ دیوان: ۳۰۱، دهخدا، امثال‌موزون)
۸۶۸۶۵. **نام تو بردم و زدم آتش به‌جان خویش /در آتشم چو شمع ز دست زبان خویش.** (افغانی)
۸۶۸۶۶. **نام تو به هر زبان که گویند خوش است.** (ابوسعیدابوالخیر)

۸۶۸۶۷ **نامت هرچه باشد، آبرویت هم همان است.** (ترکمنی)

۸۶۸۶۸ **نامجویی را چو دولت نیست هیچ آموزگار.** (مسعودسعدسلمان: ۲۳۰)

۸۶۸۶۹ **نامجویی ز فکر خام بود.** (اوحدی؛ دیوان: ۶۰۵)

۸۶۸۷۰ **نام حقّ خود را حق برّه گذارند.** (آذری)

۸۶۸۷۱ **نام حق نده را حق بده می‌گذارند.** (آذری)

۸۶۸۷۲ **نام حلوا بر زبان راندن نه چون حلواستی.** (فندرسکی، شکورزاده، امثال‌موزون، دهخدا)

۸۶۸۷۳ **نام خدا را نمی‌دانی، سرازیر کن را هم نمی‌دانی؟** (کهکیلویه)

۸۶۸۷۴ **نام خود را از همسایه دریغ تکن.** (نهبندانی)

۸۶۸۷۵ **نام خود را بر دیگران مگذار.** (قشقایی)

۸۶۸۷۶ **نام خود را به زبان خود شنیده‌است.** (بختیاری)

۸۶۸۷۷ **نامِ خود را مرد کرده پیشِ ایشان چون زن است.** (سنایی؛ دیوان:۸۴)

۸۶۸۷۸ **نام دارد ولی هسته ندارد.** (کردی)

۸۶۸۷۹ **نامرد از سایه‌ی‌خودش می‌ترسد.** (تاجیکی)

۸۶۸۸۰ **نامرد اگر پل شد از رویش عبور نکن، بگذار آب تو را ببرد.** (شکورزاده)

۸۶۸۸۱ **نامردان پای آبله کردند و مردان تن آبله (کردند).** (ابو سعید ابوالخیر، دهخدا)

۸۶۸۸۲ **نامرد او که کشت، مرد او که به خاک کرد.** (بیرجندی، سیستانی)

۸۶۸۸۳ **نامرد اولِ روز، مرد آخر روز.** (هزاره‌ای)

۸۶۸۸۴ **نامرد باشد که دعوی کند که نتواند.** (سمک‌عیّار: ۱۴۲/۳)

۸۶۸۸۵ **نامرد بوَد هر که در او درد نباشد.** (شکورزاده)

۸۶۸۸۶ **نامرد تقصیر را گردن هم‌سفرش می‌اندازد، مرد گردن خودش.** (ترکمنی)

۸۶۸۸۷ **نامرد در خانه خوب است، مرد در عروسی.** (ترکمنی)

۸۶۸۸۸ **نامرد را هنگام پلو خوردن می‌توان دید، مرد را در جنگ.** (ترکمنی)

۸۶۸۸۹ **نامرد ز مرد می‌برد چه توان کرد.** (پوریای ولی، دهخدا)

۸۶۸۹۰ **نامرد زند همیشه لاف مردی.** (شکورزاده، افغانی، بهمنیاری، خزینه، دهخدا، عوام، مثمر، هبله‌رودی)

۸۶۸۹۱ **نامرد عهد و پیمان را نمی‌شناسد.** (ترکمنی)

۸۶۸۹۲ **نامرد منتظر هم‌سفرش نمی‌شود.** (ترکمنی)

۸۶۸۹۳ **نامرد نفع نمی‌آورد، حرف می‌آورد.** (گنبدکاووسی)

۸۶۸۹۴ **نامرد وقتی مرد می‌شود بلایی است.** (لارستانی)

۸۶۸۹۵ **نامرد و مرد را به همین می‌توان شناخت.** (افغانی)

۸۶۸۹۶ **نامردی تا مردی یک قدم است.** (هبله‌رودی)

۸۶۸۹۷ **نامردی و مردی قدمی فاصله دارد.** (بهمنیاری)

۸۶۸۹۸ **نام رستم به از رستم.** (خزینه، افغانی، هزاره‌ای)

۸۶۸۹۹ **نامزدبازی که به ما رسید شب‌ها کوتاه شد.** (رامسری)

۸۶۹۰۰ **نام زنگی بسی بود کافور.** (انوری: ۲۳۷، دهخدا)

۸۶۹۰۱ **نام سگ را بیاور (می‌آوری)، چوب (چوبت) را در (به) دست بگیر.** (بوشهری، دزفولی)

۸۶۹۰۲ **نام سگ را گل‌آلی (لطیف) گذاشته‌اند.** (آذری)

۸۶۹۰۳ **نامش از خودش کلان‌تر است.** (آذری)

۸۶۹۰۴ **نامش از من، کامش از تو.** (زرقانی)

۸۶۹۰۵ **نام شاهان به نیکویی سمر است.** (ظهیر)

۸۶۹۰۶ **نامش ببر (ولی) نشانش مده.** (مثمر، هبله‌رودی)

۸۶۹۰۷ **نامش بلند، شهرش ویران.** (دزفولی)

۸۶۹۰۸ **نامش به زبان نمی‌توان برد.** (اوحدی مراغه‌ای، دهخدا، بهمنیاری، عوام)

۸۶۹۰۹ **نامش به گوشش خورده.** (آذری)

۸۶۹۱۰ **نامش به من است و طعمش (مزّه‌اش) به تو.** (لری، بختیاری)

۸۶۹۱۱ **نامش به من و کامش به زندان.** (تاجیکی)

۸۶۹۱۲ **نام شپش او گنجشک خانم است.** (گیلکی)

۸۶۹۱۳ **نامش را بر زبان نمی‌توان آورد.** (نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی، عوام)

۸۶۹۱۴ **نامش را بی‌وضو بر زبان نمی‌توان برد.** (عوام)

۸۶۹۱۵ **نامش را ندانسته چرا به خانه‌اش می‌روی؟** (آذری)

۸۶۹۱۶ **نامش عالی، سفره‌اش خالی.** (تاجیکی)

۸۶۹۱۷ **نامش کلان و دِهش ویران.** (شکورزاده، افغانی، دهخدا، عوام، خزینه، تاجیکی، هزاره‌ای)

۸۶۹۱۸ **نامش هست و خودش نیست، اسمش هست و جسمش نیست.** (تاجیکی)

۸۶۹۱۹ **نامش هست و نشانش نیست.** (بهمنیاری، هبله‌رودی، شکورزاده، دهخدا، عوام، مثمر، زرقانی، نامه‌ی‌داستان، افغانی)

۸۶۹۲۰ **نام شیر را بر زبان می‌آوری، پشه کوره وز وز می‌کند.** (لری)

۸۶۹۲۱ **نامعقول به مثال معقول می‌شود.** (فیه مافیه)

۸۶۹۲۲ **نام فروردین نیارد گل به باغ.** (سخن)

۸۶۹۲۳ **نام کچل را زلف‌علی می‌گذارند، نام کور را عین‌علی.** (آذری)

۸۶۹۲۴ **نام کشیده ودر چقوری*نشسته‌است.** (افغانی)

۸۶۹۲۵ **نام گرگ آوردی، گوش‌هایش پیدا شد.** (آذری)

۸۶۹۲۶ **نام گرگ را بگیری، گرگ می‌آید.** (افغانی)

۸۶۹۲۷ **نام مادر موسی دارد.** (نامه‌ی‌داستان)

۸۶۹۲۸. **نامم (اسمم) را برمی‌گردانم اگر تو راست می‌گویی.** (نامه‌ی‌داستان)
۸۶۹۲۹. **نام مبارک تو برم هوش می‌رود.** (افغانی)
۸۶۹۳۰. **نام محتشمان را ثنا کند معروف.** (ادیب صابر، دهخدا)
۸۶۹۳۱. **نام محمود نه خوب آید با فعل ذمیم.** (ناصرخسرو: ۳۵۸)
۸۶۹۳۲. **نام مردان بر سر تیغ مردان باشد.** (سمک‌عیّار: ۲۰۲/۴)
۸۶۹۳۳. **نام مرد به از مرد.** (نامه‌ی‌داستان، مثمر، شاهد، خزینه)
۸۶۹۳۴. **نام نیک رفتگان ضایع مکن / تا بماند نام نیکت برقرار.** (سعدی؛ کلیات: ۶۵۱، بهمنیاری، عوام)
۸۶۹۳۵. **نام نیک که دوران‌ها می‌ماند، بهتر از بدره‌ی‌زر است.** (لری)
۸۶۹۳۶. **نام نیک می‌خواهی یا بدره‌ی‌زر را؟** (لری)
۸۶۹۳۷. **نام نیکو بود حیات دوّم.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۲۸۴)
۸۶۹۳۸. **نام نیکو، خوب است.** (بویراحمدی)
۸۶۹۳۹. **نام نیکو را بزرگان عمر ثانی گفته‌اند.** (العراضه، بهمنیاری)
۸۶۹۴۰. **نام نیکو گر بماند ز آدمی/ به کزو ماند سرایی زرنگار.** (سعدی؛ کلیات: ۶۵۱، بهمنیاری، افغانی، تهرانی، عوام)
۸۶۹۴۱. **نام نیکو گر تو خواهی نان بده.** (شکورزاده، بهمنیاری، هبله‌رودی)
۸۶۹۴۲. **ناموس بدتر از مرگ است.** (تاجیکی)
۸۶۹۴۳. **ناموس که از بین رفت برنمی‌گردد.** (قشقایی)
۸۶۹۴۴. **ناموس که باد لپ‌ها نیست.** (تایبادی)
۸۶۹۴۵. **نام و شهرت تو به دروازه‌ی‌شاه هم رسیده‌است.** (مازندرانی)
۸۶۹۴۶. **نام و نان است مراد همه خلق از همه شغل.** (ازرقی، دهخدا)
۸۶۹۴۷. **نام‌ها اندازه‌ی‌زرین و زردکوه مشهورند.** (بختیاری)
۸۶۹۴۸. **نامه‌ات تا به من آمد به طرب می‌آیم.** (افغانی)
۸۶۹۴۹. **نامه‌ام را می‌بری قاصد زبانی هم بگو.** (کلیم)
۸۶۹۵۰. **نامه‌ای خوب است که پایان خوشی داشته‌باشد.** (مازندرانی)
۸۶۹۵۱. **نامه‌رسان هیچ در سرش نیست.** (ایلامی)
۸۶۹۵۲. **نام هرکس با صفاتش تطبیق می‌کند.** (آذری)
۸۶۹۵۳. **نامه کردم نیامدی، قاصد کردم نیامدی، نشسته‌بودم که آمدی.** (افغانی)
۸۶۹۵۴. **نامه‌ی‌بی‌طاقتان بر بال مرغ بسمل است.** (فطرت، امثال‌موزون)
۸۶۹۵۵. **نامه‌ی چرخ کسی خوانده نیست.** (ادیب پیشاوری)
۸۶۹۵۶. **نامه‌ی‌دوستان، نصف دیدار است.** (افغانی)
۸۶۹۵۷. **نامه‌ی‌مانی کجا چون مصحف قرآن بود.** (امیرمعزّی؛ دیوان: ۱۴۴، دهخدا)
۸۶۹۵۸. **نامی از خویش در جهان بگذار / زندگانی برای مردن نیست.** (ناظم هروی)
۸۶۹۵۹. **نام یامان*را مبارک می‌گذارد.** (دزفولی)
۸۶۹۶۰. **نان آب برده را برای پدرش خیرات می‌کند.** (کرمانی)
۸۶۹۶۱. **نان آدم تنبل در کلون در است.** (بختیاری)
۸۶۹۶۲. **نانِ آدم گرسنه دیر پخته می‌شود.** (هزاره‌ای، افغانی)
۸۶۹۶۳. **نان آسان در خراسان نیست.** (هزاره‌ای)
۸۶۹۶۴. **نان آش‌آلوده بخور.** (هبله‌رودی)
۸۶۹۶۵. **نان آش‌آلوده خورده‌است.** (سخن)
۸۶۹۶۶. **نان آش آلوده نخورده.** (مثمر)
۸۶۹۶۷. **نان آماده به گاو دادند، گاو خیش نکرد.** (شیرازی)
۸۶۹۶۸. **نان آماده مرد را از کار می‌اندازه.** (شهربابکی)
۸۶۹۶۹. **نان آن است که در خوان است.** (کردی)
۸۶۹۷۰. **نان آوردم، عدس تمام شده‌بود، عدس آوردم، نان تمام شده‌بود.** (سراوانی)
۸۶۹۷۱. **نان از بامیان می‌خوری، شکر از سیغان می‌کنی.** (هزاره‌ای)
۸۶۹۷۲. **نان از بزرگ است، آب از کوچک.** (لری)
۸۶۹۷۳. **نان از تنور گرم.** (بیرجندی)
۸۶۹۷۴. **نان از تو پیاز از من، گِرد از تو دراز از من، تازه من پاک بودم باید پول حمّامم را هم بدهی.** (کوچه)
۸۶۹۷۵. **نان از خود بخور عقل از من یاد بگیر.** (افغانی)
۸۶۹۷۶. **نان از دستش می‌افتد.** (فرهنگ‌نامه، کرمانی)
۸۶۹۷۷. **نان از دونان مخواه.** (افغانی)
۸۶۹۷۸. **نان از سنگ درمی‌آید.** (قشقایی)
۸۶۹۷۹. **نان از عمل خویش بخور و منّت از حاتم طایی مبر.** (سعدی؛ کلیات: ۶۹، عوام)
۸۶۹۸۰. **نان از گندم زرد شاخ دارد.** (آذری)
۸۶۹۸۱. **نان از مردم، کوره از تو.** (هزاره‌ای)
۸۶۹۸۲. **نان از من می‌خوری، تو به سلاخ‌خانه (سلام‌خانه) می‌کنی.** (تاجیکی، افغانی)
۸۶۹۸۳. **نان از نان رنگ می‌گیرد، همسایه از همسایه پند.** (زرقانی)
۸۶۹۸۴. **نان از نانوا می‌رود، کمر از علاّف می‌شکند.** (افغانی)
۸۶۹۸۵. **نان از نانوا می‌رود، ک..ن از پتیاره می‌سوزد.** (افغانی)
۸۶۹۸۶. **نان از نانوا می‌رود و جان علاّف درد می‌کند.** (افغانی)

۸۶۹۸۷. **نان است، جان که نیست بتواند بدهد.** (تهرانی)
۸۶۹۸۸. **نان است که بند جان است.** (سیرجانی، کرمانی)
۸۶۹۸۹. **نان است که جان است نه ک.. است که آسان بتوان داد.** (لنجانی)
۸۶۹۹۰. **نان اگر از مردم است شکم از خودت.** (افغانی)
۸۶۹۹۱. **نان اگر نیست مرا چشم و دل سیری هست.** (سخن)
۸۶۹۹۲. **نان امروز را برای فردا بگذار، کار امروز را برای فردا مگذار.** (بختیاری)
۸۶۹۹۳. **نان امروز که داری غم فردا چه خوری؟** (شکورزاده، دهخدا، عوام)
۸۶۹۹۴. **نان این‌جا، آب این‌جا، کجا روم بهْ از این‌جا؟** (شکورزاده، تهرانی، حییم، دهخدا، عوام، کاوش، کوچه)
۸۶۹۹۵. **نان این‌جا شیرین به دست می‌آید.** (نامه‌ی‌داستان)
۸۶۹۹۶. **نان بابای خود را بخوری، آشتی می‌کنی.** (بیرجندی)
۸۶۹۹۷. **نان بازاری چنین است تا دست به آن بگذاری تمام می‌شود.** (سمنانی)
۸۶۹۹۸. **نان بازاری فراوان باشد امّا در بازار باشد.** (آذری)
۸۶۹۹۹. **نان باشد، نان‌خور بسیار است.** (تاجیکی)
۸۷۰۰۰. **نان بانمک دارد.** (مشمر)
۸۷۰۰۱. **نان ببند به کمرت تا سگ دنبالت بدود.** (شهربابکی)
۸۷۰۰۲. **نان بخیل را سگ می‌خورد.** (هزاره‌ای)
۸۷۰۰۳. **نان بد است، نان خورش هم بد است، مهمان هم آن‌را بد می‌خورد.** (لری)
۸۷۰۰۴. **نان بدو، آب بدو، تو به‌دنبالش.** (عوام)
۸۷۰۰۵. **نان بده به سگ تا پایت را بگیرد.** (زابلی، زاهدانی)
۸۷۰۰۶. **نان بده به کُچه* (کُچکو)، تا که بگیرد پاچه.** (سیرجانی، جیرفتی)
۸۷۰۰۷. **نان بده تا نام برآری.** (بهمنیاری، هبله‌رودی، عوام، افغانی، خزینه، دهخدا، مشمر)
۸۷۰۰۸. **نان بده تا نان ببری.** (نامه‌ی‌داستان)
۸۷۰۰۹. **نان بده سگ‌توله نگه‌دار.** (شکورزاده)
۸۷۰۱۰. **نان بده شهرت کسب کن.** (هزاره‌ای)
۸۷۰۱۱. **نان بده، فرمان بده.** (شکورزاده، بهمنیاری، حییم، دهخدا، عوام، کوچه)
۸۷۰۱۲. **نان بده که کار مردان است.** (خواجه‌عبدالله‌انصاری؛ مواعظ، شکورزاده)
در اصل: **نان دادن کار مردان است.**
۸۷۰۱۳. **نان بده نام بر آر.** (سخن)
۸۷۰۱۴. **نان بده هپه کنم، بالش بگذار کپه کنم.** (زرقانی)
۸۷۰۱۵. **نان برای خوردن پیدا نمی‌کند، با چادر شب به مستراح می‌رود.** (آذری)
۸۷۰۱۶. **نان برای نانوا، گوشت برای قصّاب.** (کردی)
۸۷۰۱۷. **نان برکت سفره است.** (کوچه)
۸۷۰۱۸. **نان‌بری خوب نیست.** (لری)
۸۷۰۱۹. **نان بزرگ تا بپزد، نان کوچک می‌سوزد.** (ساوه‌ای)
۸۷۰۲۰. **نان بلوط بیار پارچه‌ی قبا ببر.** (فرهنگ‌نامه)
۸۷۰۲۱. **نان به اندازه‌ی یک گل باشد ولی پاره نشده باشد پاره باشد ولی برشته‌باشد.** (لری)
۸۷۰۲۲. **نان به پشت قفل می‌ماند.** (کرمانی)
۸۷۰۲۳. **نان به تنور سرد نمی‌چسبد.** (جیرفتی)
۸۷۰۲۴. **نان به خوان داری چه پروای مهمان داری.** (افغانی)
۸۷۰۲۵. **نان به خود داری، آبرو به خلق.** (افغانی)
۸۷۰۲۶. **نان به دست نانوا.** (سیستانی)
۸۷۰۲۷. **نان به سگ بده، به روستایی نده.** (لنجانی)
۸۷۰۲۸. **نان به قبرکنِ پدرش نمی‌دهد.** (کرمانی)
۸۷۰۲۹. **نان به قرض هم می‌دهند.** (بهمنیاری)
۸۷۰۳۰. **نان به گراز بده، به آدم ناخن دراز نده.** (لاری)
۸۷۰۳۱. **نان به ناخن می‌خورد.** (بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان)
۸۷۰۳۲. **نان به نرخ روز می‌خورد.** (قمی، لری)
۸۷۰۳۳. **نان به همه‌کس بده، نانِ همه‌کس نخور (مخور).** (شکورزاده، عوام، دهخدا، خوانساری)
۸۷۰۳۴. **نان بیاور تا آب کلمکت*بدهم.** (زرقانی)
۸۷۰۳۵. **نان بی‌پشت و رو است.** (مازندرانی)
۸۷۰۳۶. **نان بی‌پنیر نمی‌شود.** (تهرانی، فرهنگ‌نامه)
۸۷۰۳۷. **نان بی‌عاری را به گاو دادند خورد دیگر سرِ کار نرفت.** (شکورزاده)
۸۷۰۳۸. **نان بی‌نماز حرام است.** (بختیاری)
۸۷۰۳۹. **نان پختن را به نانوا بده، مبلغی هم بالا بده.** (الیکایی)
۸۷۰۴۰. **نان پخته، پلو تیار.** (بیرجندی)
۸۷۰۴۱. **نان پخته خورده‌است.** (هزاره‌ای)
۸۷۰۴۲. **نان پخته‌شد، محمود پیدا شد.** (مرندی)
۸۷۰۴۳. **نان پدرت را حرام کرده‌ای.** (سرخه‌ای)
۸۷۰۴۴. **نان پدر نان میدان، نان پسر نان زندان.** (آذری)
۸۷۰۴۵. **نان پشت شیشه می‌مالد.** (بهمنیاری، سیرجانی، شیرازی، سمنانی)
۸۷۰۴۶. **نان پیاز، پیشانی باز.** (تابادی)
۸۷۰۴۷. **نان پیاز خودت بهتر از پلوی مردم است.** (بختیاری)
۸۷۰۴۸. **نان پیازخور، نان پیازخور است.** (تهرانی)
۸۷۰۴۹. **نان تا آستان، پلو تا خراسان.** (گیلکی)
۸۷۰۵۰. **نان تازه سر سفره‌اش است و آب خنک در کوزه‌اش.** (دلیجانی)
۸۷۰۵۱. **نانت بر ساج نسوخته‌است.** (کردی)

۸۷۰۵۲. **نانت بر سر ساج مانده‌بود؟** (لکی)
۸۷۰۵۳. **نانت به آب بکش، منّت دوغ گاو تکش.** (سیرجانی)
۸۷۰۵۴. **نانت جوین باشد، دعوتت (خُلقت) گندمین.** (کردی)
۸۷۰۵۵. **نانت در سر نان، منّت سر کی؟** (افغانی)
۸۷۰۵۶. **نانت در کارخانه و اسبت در کمند.** (افغانی)
۸۷۰۵۷. **نانت را با آب بخور، منّت آب‌دوغ مکش.** (شکورزاده، حییم، دهخدا، عوام، کوچه، لری)
۸۷۰۵۸. **نانت را بده به نانوا و دخترت را بده به کدخدا.** (بروجردی)
۸۷۰۵۹. **نانت را بگذار توی آفتاب، خودت بنشین توی سایه.** (بهمنیاری، جیرفتی، اردستانی، نهبندانی، سیرجانی، شهربابکی، دلیجانی، بیرجندی)
۸۷۰۶۰. **نانت را به سگ بده، به نامرد مده.** (قشقایی)
۸۷۰۶۱. **نانت را به نانوا بده، بگذار نیمه‌اش هم سوخته‌باشد (آن‌را هم بسوزاند).** (لری، دهدشتی)
۸۷۰۶۲. **نانت را سر سفره‌ی‌مردم مخور.** (بهمنیاری، سبزواری)
۸۷۰۶۳. **نان ترید شده‌ی نرم برای گرسنه دیر می‌آید.** (خوزستانی)
۸۷۰۶۴. **نانت، گربه کوری ندیده.** (گلبافی)
۸۷۰۶۵. **نانت گرم و آبت سرد باشد.** (عوام)
۸۷۰۶۶. **نان تنبل به گاو کاری دادند کار نرفت.** (سیرجانی)
۸۷۰۶۷. **نانت نبود آبت نبود این کار کردنت چی چی بود؟** (زرقانی)
۸۷۰۶۸. **نانت نبود، آبت نبود درد بی‌درمانت چی بود.** (تهرانی)
۸۷۰۶۹. **نانت نبود، آبت نبود، برادر مرگت چه بود.** (لنجانی)
۸۷۰۷۰. **نانت نبود، آبت نبود، زن گرفتنت چه بود؟** (شهربابکی)
۸۷۰۷۱. **نانت ندهند اگر نباشی سگ.** (شکورزاده)
۸۷۰۷۲. **نان تو بر نانوا، گوشت تو بر قصّاب.** (بیرجندی)
۸۷۰۷۳. **نانت هست، آبت نیست، آبت هست، نانت نیست.** (کردی)
۸۷۰۷۴. **نان جنوب را می‌خورد، از شمال حمایت می‌کند.** (بختیاری)
۸۷۰۷۵. **نان جو با دوغ گاو معده را خراب می‌کند.** (کرمانی)
۸۷۰۷۶. **نان جو بخور، و بدو.** (تهرانی)
۸۷۰۷۷. **نان جو پشت و رو ندارد.** (بختیاری)
۸۷۰۷۸. **نان جو تن را خراب می‌کند، زن زشت، خانه را.** (بختیاری)
۸۷۰۷۹. **نان جو، خودش را چه جور بسته که مرا ببندد.** (کوچه)
۸۷۰۸۰. **نان جو خوردم و زردآلو و ماست / عزراییل گفت باز هم تقصیر ماست؟** (سخن)
۸۷۰۸۱. **نان جو خوردی مگر؟** (گیلکی)
۸۷۰۸۲. **نان جو را که زند زیره‌ی‌کرمانی؟** (ناصرخسرو: ۴۳۶، امثال‌موزون)
۸۷۰۸۳. **نان جو، گوشِ خو.** (جروق فارس، حییم، زرقانی، شیرازی، عوام، لارستانی)
۸۷۰۸۴. **نان جو مال خدیجو، نان ارزان مال پدرزن، نان گندم مال مردم.** (کرمانی)
۸۷۰۸۵. **نان جو می‌خورد، گوز برنج چمپا*می‌دهد.** (فرهنگ‌نامه)
۸۷۰۸۶. **نان جو نه رویه دارد نه آستر.** (شکورزاده، فرهنگ‌نامه، بختیاری)
۸۷۰۸۷. **نان جو و دوغ گاو معده خراب می‌کند، زن پیر بچّه‌دار خانه خراب می‌کند.** (سیرجانی، کرمانی)
۸۷۰۸۸. **نان جو و شنگولی، نان گندم و آمپولی.** (سمنانی)
۸۷۰۸۹. **نان جو و کنیف نو و شیر گو، تو نخندی من بخندم.** (تهرانی)
۸۷۰۹۰. **نان جو هم شکم فولادی می‌خواهد.** (بختیاری)
۸۷۰۹۱. **نان جو هم نعمت خداست.** (شکورزاده، عوام)
۸۷۰۹۲. **نان جوی خود خوردن و گوش به خواب راحت داشتن به از پلوی غیر خود خوردن.** (اوزی)
۸۷۰۹۳. **نان جوی خود را به آب بکش، منّت دوغ گاو تکش.** (شهربابکی)
۸۷۰۹۴. **نان جویده می‌خواهد و کُ.. گاییده.** (زرقانی، آباده‌ای)
۸۷۰۹۵. **نان جوین بخوری بهتر از کباب دیگران.** (تاکستانی)
۸۷۰۹۶. **نان جوین خویش بِهْ از گندم کسان.** (صائب: ۲۳۴۲، شکورزاده، امثال‌موزون)
۸۷۰۹۷. **نان جوین و دوغ ترش، شکم خراب می‌کنه، زن بیوه‌ی کره‌دار، خانه خراب می‌کنه.** (آذری)
۸۷۰۹۸. **نان جوین و دوغ ترش، نامت چیست؟ خان خانان.** (آذری)
۸۷۰۹۹. **نان جهود را بخور، خانه‌ی‌گبر بخواب.** (شهربابکی، بختیاری)
۸۷۱۰۰. **نانجیب از خیک چرب هم بهره‌ای نمی‌برد.** (کردی‌کرمانشاهی)
۸۷۱۰۱. **نانجیب ازگیل را پوست می‌کند و می‌خورد.** (مازندرانی)
۸۷۱۰۲. **نانجیب به نجابت برسد، ازگیل ترش را پوست می‌کند.** (گیلکی)

۸۷۱۰۳. **نانجیب را کدخدا کردند، رفت افاده بیاید، چروکید.** (مازندرانی)
۸۷۱۰۴. **نانجیب سرش به پادشاهی برسد، باز نانجیب است.** (کردی)
۸۷۱۰۵. **نانجیب که اسب سوار شود، چشمش را می‌زند و کور می‌کند.** (آملی)
۸۷۱۰۶. **نانجیب که کدخدا شد روز بارانی خودش را با بادبزن باد می‌زند.** (آملی)
۸۷۱۰۷. **نانجیب میرزا نمی‌شود و گشنیز هم نشا.** (کلاردشتی)
۸۷۱۰۸. **نانجیب وقتی روی اسب زین‌دار می‌نشیند، ک..ش بلند می‌شود.** (گیلکی)
۸۷۱۰۹. **نانجیب یک اسب داشت، نام آن‌را نهاد عبدالصمد.** (گیلکی)
۸۷۱۱۰. **نان چرب نداری، سخن چرب داشته باش.** (شکورزاده)
۸۷۱۱۱. **نان چوپان را خورده‌است (می‌خورد).** (نهاوندی، شاهد)
۸۷۱۱۲. **نان چو شد کمیاب شیرین می‌شود.** (بی‌خبر، امثال‌موزون)
۸۷۱۱۳. **نان چو شد منقطع نماند جان.** (ناصرخسرو، مسعودسعدسلمان، دهخدا)
۸۷۱۱۴. **نان حلال آب زلال، بی‌دردسر بی‌قیل وقال.** (شکورزاده)
۸۷۱۱۵. **نان حلال می‌خوریم و آب زلال می‌نوشیم.** (شکورزاده)
۸۷۱۱۶. **نان خالی می‌خوری یا نان آتشی؟** (لری)
۸۷۱۱۷. **نان خانم برشته‌شد.** (رامسری)
۸۷۱۱۸. **نان خانه‌ی‌رئیس (خواجه) است، سگش هم همراهش است.** (شکورزاده، دهخدا، کرمانی، عوام)
۸۷۱۱۹. **نان خدا داده را بنده نمی‌تواند بگیرد.** (آذری)
۸۷۱۲۰. **نان خروس را داخل چاه انداخت.** (آمره‌ای)
۸۷۱۲۱. **نان خشک با خون دل می‌خیسد.** (زرقانی)
۸۷۱۲۲. **نان خشک خود، بهتر از کباب همسایه است.** (خرّمی)
۸۷۱۲۳. **نان خشکش به روغن افتاد.** (افغانی)
۸۷۱۲۴. **نان خشک، قوّت موش.** (کردی)
۸۷۱۲۵. **نان خشک گر دیر خوری، نیشکر شود.** (مهریزی)
در اصل: **نان خشک دیر خوری گلشکر بُوَد.** (سعدی؛ کلیات: ۱۱۱)
۸۷۱۲۶. **نان خشک و بی‌نمک خودِ انسان از پلوی دیگران بهتر است.** (قشقایی)
۸۷۱۲۷. **نان خشک و دوغ آبکی.** (آذری)
۸۷۱۲۸. **نان خشک و روی تازه.** (دهخدا)
۸۷۱۲۹. **نان خشکی دارم آن هم صبح هست و شام نیست.** (سخن)
۸۷۱۳۰. **نان خوب از چانه‌اش (خمیرش) است، زن خوب از شوهرش.** (بختیاری، لری، شوشتری، گچسارانی)
۸۷۱۳۱. **نان خوب را از نانوایش می‌شناسند.** (دوانی)
۸۷۱۳۲. **نان خود از بازوی مردم مخواه.** (پروین‌اعتصامی: ۶۲)
۸۷۱۳۳. **نان خود با تره و دوغ زنی / بهْ که از خوانِ شه آروغ زنی.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۴۸۷، شکورزاده، فرهنگ‌نامه)
۸۷۱۳۴. **نان خود بر سفره‌ی (خوان) کس (مردم، دیگران) مخورید (مخور).** (انوشیروان، دهخدا، شکورزاده)
۸۷۱۳۵. **نان خود به سگ بده، به نمک‌نشناس نده.** (کرمانجی)
۸۷۱۳۶. **نان خود به گلویش نمی‌رود.** (مثمر، هبله‌رودی)
۸۷۱۳۷. **نان خودت بهتر از چلو گوشت مردم.** (لری)
۸۷۱۳۸. **نان خودت را می‌خوری چرا حلیم حاج‌میرزاآقاسی (حاج‌صفر، حاج عبّاس) را هم‌می‌زنی؟** (عوام، دهخدا، شکورزاده، شیرازی، قمی)
۸۷۱۳۹. **نان خودت را می‌خوری، آش (حلیم) مردم را هم می‌زنی؟** (قمی)
۸۷۱۴۰. **نان خودت را می‌خوری، آشتی می‌کنی.** (دهخدا)
۸۷۱۴۱. **نان خودت را می‌خوری، حرف مردم را چرا می‌زنی (غیبت مردم را چرا می‌کنی)؟** (حییم، دهخدا، عوام، شکورزاده)
۸۷۱۴۲. **نان خود خوردن و نشستن بهْ کمر زرّین به خدمت بستن.** (سعدی؛ کلیات: ۳۷)
۸۷۱۴۳. **نان خود خورید سخن مردمان مگویید.** (سخن)
۸۷۱۴۴. **نان خود را به آب بزن، منّت ماده گاو را تکش.** (خوانساری)
۸۷۱۴۵. **نان خود را به خوان دیگران مخور.** (سخن)
۸۷۱۴۶. **نان خود را به خون تر کرده می‌خورد.** (افغانی)
۸۷۱۴۷. **نان خود را به سگ بیگانه مده.** (قشقایی)
۸۷۱۴۸. **نان خود را به لاک*خود می‌مالیم.** (رامسری)
۸۷۱۴۹. **نان خود را پیدا می‌کند.** (مثمر، هبله‌رودی)
۸۷۱۵۰. **نان خود را توی آستین خودم می‌خورم.** (بیرجندی، افغانی)
۸۷۱۵۱. **نان خودش از گلویش پایین نمی‌رود.** (هبله‌رودی، مثمر، بهمنیاری، اراکی، لری)
۸۷۱۵۲. **نان خودش را توی دوغ ترش انداخت.** (لری، لکی)
۸۷۱۵۳. **نان خودش را می‌خورد و داریه‌ی‌زن قنسول را نم می‌کند.** (عوام)

۸۷۱۵۴. **نان خودش را می‌خورد، پنبه برای میرزا فتح‌الله می‌ریسد (می‌زند).** (فرهنگ‌نامه، گلبافی، خرّمی، شکورزاده، کرمانی، بهمنیاری)
۸۷۱۵۵. **نان خودش را می‌خورد شیبت مردم را می‌کند.** (سخن)
۸۷۱۵۶. **نان خودمان را می‌خوریم و از مردم می‌ترسیم.** (بهمنیاری)
۸۷۱۵۷. **نان خودمان را می‌خوریم، به عروسی شاه‌خانم می‌رقصیم.** (بهمنیاری)
۸۷۱۵۸. **نان خودمان را می‌خوریم، داریه برای زن قنسول می‌زنیم.** (اصفهانی)
۸۷۱۵۹. **نان خودمان را می‌گذاریم تو سفره‌ی مردم، خودمان می‌شویم سیلون* و سرگردان.** (اصفهانی)
۸۷۱۶۰. **نان خودم، توی سفره‌ی خودم.** (سخن)
۸۷۱۶۱. **نان خودم را باید بخورم به شما عقل یاد بدهم.** (سنگسری، هراتی)
۸۷۱۶۲. **نان خودم را پای چراغ مردم می‌خورم.** (لری)
۸۷۱۶۳. **نان خودم را چرا ببرم سر سفره‌ی دیگری بخورم؟** (آملی)
۸۷۱۶۴. **نان خود مگذار داخل توبره‌ی رفیق خود.** (کرمانجی)
۸۷۱۶۵. **نان‌خور به زانوی برادر بسته‌است.** (اصفهانی)
۸۷۱۶۶. **نان‌خور، جامه پاره کن.** (دزفولی، شوشتری)
۸۷۱۶۷. **نان خوردم و لرزیدم، دانستم که خر نیستم.** (بهمنیاری)
۸۷۱۶۸. **نان خوردنت نیست و نام کوچکت مرجان.** (تاجیکی)
۸۷۱۶۹. **نان خوردن دروغ نمی‌شود.** (زرقانی)
۸۷۱۷۰. **نان خوردن هم زحمت دارد.** (بختیاری)
۸۷۱۷۱. **نان خورده آبروی برده.** (افغانی)
۸۷۱۷۲. **نان خورده یخنی است.** (هبله‌رودی)
۸۷۱۷۳. **نان‌خور من است گاوچران (گاوبان) جعفر (مردم).** (لری، لکی، ایلامی، دورودی، کردی)
۸۷۱۷۴. **نان‌خور نان می‌خورد، غم‌خور غم.** (افغانی)
۸۷۱۷۵. **نان‌خور و سفره‌پاره کن.** (کردی‌کرمانشاهی)
۸۷۱۷۶. **نان‌خور و سفره‌سوز.** (لری)
۸۷۱۷۷. **نان دادن به سگ مردم دشوار است.** (لری)
۸۷۱۷۸. **نان دادن فقیر معلوم نیست.** (بختیاری)
۸۷۱۷۹. **نان دادن فقیرها و ک..ن دادن بزرگان آوازه‌ای ندارد.** (جیرفتی)
۸۷۱۸۰. **نان دادن کار مردان است.** (شکورزاده، افغانی، هراتی)
۸۷۱۸۱. **نان دارد، دنبال پیازی می‌گردد.** (سیرجانی)
۸۷۱۸۲. **نان دارم گرسنه‌ام، زن دارم، بیوه‌ام.** (شهربابکی)
۸۷۱۸۳. **نان‌دان ما را خون‌دان کردی.** (گیلکی)
۸۷۱۸۴. **نان‌دانیش همراهش است.** (تهرانی)
۸۷۱۸۵. **نان دختر ناپیداست.** (آذری)
۸۷۱۸۶. **نان در آستین می‌خورد (ند).** (مشمر، هبله‌رودی، بهارعجم)
۸۷۱۸۷. **نان در تنور افتاده هم نان است، امّا ننگ زن‌هاست.** (کرمانجی)
۸۷۱۸۸. **نان در خانه هرکس پیدا می‌شود آشپز در خانه‌یک کس.** (هزاره‌ای)
۸۷۱۸۹. **نان در خمبه نیست زیر لحاف آماده‌ی شهوت‌رانی است.** (سمنانی)
۸۷۱۹۰. **نان در دست بخیل است، آب که سبیل است.** (قمی)
۸۷۱۹۱. **نان در دستش، گدایی کسبش.** (افغانی)
۸۷۱۹۲. **نان در دهانمان کردیم، در دماغمان که تکردیم.** (تربت‌حیدریه‌ای)
۸۷۱۹۳. **نان در زیر هفت من سنگ است.** (هزاره‌ای)
۸۷۱۹۴. **نان درست از گلویش پایین نمی‌رود.** (بهمنیاری)
۸۷۱۹۵. **نان در شکم شیر است.** (سمنانی)
۸۷۱۹۶. **نان در شکم نمی‌نهد.** (ایلامی)
۸۷۱۹۷. **نان در شلوار او قرار نده.** (مازندرانی)
۸۷۱۹۸. **نان در گرسنگی آب در تشنگی.** (هزاره‌ای)
۸۷۱۹۹. **نان در نان‌دان، کلیدش در آسمان.** (تاجیکی)
۸۷۲۰۰. **نان دروغ نمی‌شود.** (دهخدا، فرهنگ‌نامه)
۸۷۲۰۱. **نان درون سفره آدم را باید خویش و قومش بخورد نه بیگانه.** (لری)
۸۷۲۰۲. **نان دستِ بخیله، آب (چاه) که سبیله.** (شکورزاده، تهرانی، اصفهانی)
۸۷۲۰۳. **نان دورو مباش.** (اشتهاردی)
۸۷۲۰۴. **نانِ دولت بی‌عاری می‌آورد.** (شکورزاده)
۸۷۲۰۵. **نان دِه، نان می‌ده، کلفت جان می‌ده.** (جیرفتی)
۸۷۲۰۶. **نان دیگر آواز نمی‌کنم.** (دهخدا)
۸۷۲۰۷. **نان را آب کش و منّت دوغ مکش.** (یزدی)
۸۷۲۰۸. **نان را از توی سنگ بیرون می‌آورد.** (لری)
۸۷۲۰۹. **نان را از نانوا بستان، دختر را از کدخدا.** (لری)
۸۷۲۱۰. **نان را با کور بخور، خدا را شاهد بگیر (وکیل کن).** (لری، بروجردی، ایلامی)
۸۷۲۱۱. **نان را باید از میان آب و آتش درآورد.** (مازندرانی)
۸۷۲۱۲. **نان را باید جوید و توی دهانش گذاشت (گذارد).** (شکورزاده، عوام، سهیلی)
۸۷۲۱۳. **نان را باید در پناه دندان خورد.** (کرمانی)
۸۷۲۱۴. **نان را بده به نانوا.** (بیرجندی)

۸۷۲۱۵. **نان را بده به نانوا ولو بسوزاند.** (حییم، شیرازی)
۸۷۲۱۶. **نان را بده به نانوا، یک نان هم بالاش (روش).** (شکورزاده، عوام، بهمنیاری، دهخدا، آذری)
۸۷۲۱۷. **نان را بنه (بمان)، عذر قاتق را بخواه (بکن).** (افغانی)
۸۷۲۱۸. **نان را به اشتهای مردم (دیگران) نمی‌توان خورد.** (شکورزاده، حییم، دهخدا، فرهنگ‌نامه، عوام)
۸۷۲۱۹. **نان را به سگ بده، به سفله مده.** (کردی کرمانشانی)
۸۷۲۲۰. **نان را به سیری می‌خورد.** (رامسری)
۸۷۲۲۱. **نان را به کوزه‌ی‌پنیر می‌مالد.** (اهری)
۸۷۲۲۲. **نان را به مظنّه‌ی روز می‌خورد.** (آذری)
۸۷۲۲۳. **نان را به نان شناس (قدردان) بده، قرص نانی هم اضافه بده.** (آذری)
۸۷۲۲۴. **نان را به نانوا بده، کار را به استاد.** (بختیاری)
۸۷۲۲۵. **نان را به نانوایش بده، حتّی اگر نیمی‌اش را بخورد.** (خوزستانی)
۸۷۲۲۶. **نان را به نرخ روز باید خورد (می‌خورد).** (نامه‌ی‌داستان، عوام، تهرانی، بهمنیاری، دهخدا، افغانی، شکورزاده، حییم، ایلامی)
۸۷۲۲۷. **نان را به هوای سال بخور.** (سیستانی)
۸۷۲۲۸. **نان را بینداز توی دریا، ماهی نمی‌داند امّا خدا می‌داند.** (شکورزاده، آذری)
۸۷۲۲۹. **نان را پسر بی‌ریش (نابالغ) و جوجه‌ی کچل می‌خورد.** (فیروزکوهی)
۸۷۲۳۰. **نان را پشت خودت ببند که سگ دنبالت بدود نه پشت سگ که تو دنبالش بدوی.** (شکورزاده، عوام، کوچه)
۸۷۲۳۱. **نان راحت جان است.** (عوام)
۸۷۲۳۲. **نان را خدا بدهد، کبرش را نی.** (افغانی)
۸۷۲۳۳. **نان را در خون می‌زند و می‌خورد.** (سمنانی)
۸۷۲۳۴. **نان را دید گشنه است، آب را دید تشنه.** (افغانی)
۸۷۲۳۵. **نان را روی دسترخان بگذار، بعد عذر قاتق کن.** (افغانی)
۸۷۲۳۶. **نان را سگ بوی نمی‌کند.** (افغانی)
۸۷۲۳۷. **نان را عیال می‌خورد، کاه را گوساله.** (دماوندی)
۸۷۲۳۸. **نان را کلان گز و گپ را کلان نزن (تگو).** (تاجیکی)
۸۷۲۳۹. **نان را که به بینی‌مان نخورده‌ایم، به دهانمان خورده‌ایم.** (آذری)
۸۷۲۴۰. **نان را لقمه لقمه می‌خورد.** (دماوندی)
۸۷۲۴۱. **نان را می‌خورد و سفره را پاره می‌کند.** (کردی کلهری)
۸۷۲۴۲. **نان را می‌خوری، نمکدان را می‌دزدی.** (لری)
۸۷۲۴۳. **نان را نباید از زیر نانداني کشید.** (سروستانی)
۸۷۲۴۴. **نان را نمی‌جونند دهن آدم (آدمی) بگذارند.** (شکورزاده، کوچه، دهخدا، عوام)
۸۷۲۴۵. **نان رفته و مهمان ناراضی.** (هبله‌رودی، مشمر)
۸۷۲۴۶. **نان رفیق راه است.** (سیرجانی)
۸۷۲۴۷. **نان رقیب را بخور که ک..نش بسوزد.** (هزاره‌ای)
۸۷۲۴۸. **نان روشیده* به کام بی‌بی جان.** (تاجیکی)
۸۷۲۴۹. **نان زانوی مرد است.** (لری)
۸۷۲۵۰. **نان زیر لاوک بزرگ است.** (آملی)
۸۷۲۵۱. **نان ساج است، نه پشت دارد نه رو.** (شکورزاده)
۸۷۲۵۲. **نان ساجی دو رو است.** (سمنانی)
۸۷۲۵۳. **نان سایه‌انداز کوه را می‌خوری، برای آفتابگیر کوه پارس می‌کنی؟** (لری)
۸۷۲۵۴. **نان سایه‌گیر*می‌خورد و در آفتاب‌گیر*پارس می‌کند.** (زرقانی)
۸۷۲۵۵. **نانست که بند جانست.** (کرمانی)
۸۷۲۵۶. **نان سر سفره‌ی‌پدر نخورده‌است.** (بهمنیاری، خرّمی)
۸۷۲۵۷. **نان سفید در خانه‌ات پخته‌شود.** (بختیاری)
۸۷۲۵۸. **نان سگ بخور، به سگ پارس کن.** (زرقانی)
۸۷۲۵۹. **نان سُم جاده است.** (مازندرانی)
۸۷۲۶۰. **نان سنگک‌خور و در مسجد خواب و پستان جویده.** (گیلکی)
۸۷۲۶۱. **نان سوخته درد و بیماری می‌آورد، پلوی سوخته گوشت.** (ترکمنی)
۸۷۲۶۲. **نان سه خدابنده‌شد، با وجود این زنان‌مان را طلاق ندادیم.** (کردی)
۸۷۲۶۳. **نانش از غیب پخته می‌شود.** (آذری)
۸۷۲۶۴. **نانش از من، کامش از تو.** (زرقانی)
۸۷۲۶۵. **نان شامت را برای صبحت بگذار، نان صبحت را برای شامت بگذار.** (بختیاری)
۸۷۲۶۶. **نانش امشب است، آبش فردا شب.** (زرقانی)
۸۷۲۶۷. **نانش بده، نامش مپرس.** (شکورزاده)
۸۷۲۶۸. **نانش به پشت پلنگ افتاد.** (اشتهاردی)
۸۷۲۶۹. **نانش به (توی) روغن افتاده‌است (افتاد، است).** (شاهد، هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان، افغانی، قشقایی، لری، بختیاری، خزینه، بهمنیاری، جیرفتی، گناوه‌ای، قمی، ایلامی، هراتی)
۸۷۲۷۰. **نانش به خون تر است.** (نامه‌ی‌داستان، افغانی)
۸۷۲۷۱. **نانش به شاخ (پشت) آهو بسته‌است.** (شکورزاده، عوام، شیرازی)
۸۷۲۷۲. **نانش به گلویش فرو نمی‌رود.** (بهمنیاری، عوام، لری)
۸۷۲۷۳. **نانش بیاد حرمسرا، خودش برِه کاروان‌سرا.** (قمی، تهرانی)

۸۷۲۷۴. **نانش تو روغن است، روغنش توی دبّه.** (تهرانی)
۸۷۲۷۵. **نانش تو لپش است، اشکش رو لپش است.** (زرقانی)
۸۷۲۷۶. **نانش ته چاه افتاده.** (دلیجانی)
۸۷۲۷۷. **نانش خشک است و دوغش آبکی.** (قشقایی)
۸۷۲۷۸. **نانش دادند، آبش دادند، ادبش ندادند.** (شهربابکی)
۸۷۲۷۹. **نانش در ترید روغن است.** (اوزی)
۸۷۲۸۰. **نانش در روغن، اسبش در کمند است.** (افغانی)
۸۷۲۸۱. **نانش در روغن تر است.** (هزاره‌ای)
۸۷۲۸۲. **نانش درست است، چانه‌اش دزدیده‌است.** (لری)
۸۷۲۸۳. **نان شد و سگ بردش؟** (گیلکی)
۸۷۲۸۴. **نان شده جن و ما شدیم بسم‌الله.** (گرمساری)
۸۷۲۸۵. **نانش دهید و از ایمانش نپرسید.** (شیخ ابوالحسن خرقانی، فرهنگ‌نامه)
۸۷۲۸۶. **نانش را آجر کرده.** (سبزواری)
۸۷۲۸۷. **نانش را به آب می‌زند و می‌خورد.** (درگزی)
۸۷۲۸۸. **نانش را به (پشت) شیشه می‌مالد.** (دهخدا، عوام)
۸۷۲۸۹. **نانش را به کور هم نمی‌دهد.** (کرمانی)
۸۷۲۹۰. **نانش را سگ می‌خورد و یقه‌اش را شپش.** (قشقایی، آذری)
۸۷۲۹۱. **نانش را موش کور هم نمی‌خورد.** (شهربابکی)
۸۷۲۹۲. **نانش را نگیر، جانش را بگیر.** (کرمانی)
۸۷۲۹۳. **نانش روی زانویش است.** (آذری، ارومیه‌ای، گرمه‌ای، مازندرانی)
۸۷۲۹۴. **نانش روی سرش است.** (سمنانی)
۸۷۲۹۵. **نانش روی گرده‌ی‌خرگوش است.** (لری)
۸۷۲۹۶. **نانش قروتی افغان شد.** (تایبادی)
۸۷۲۹۷. **نانش گرم و آبش سرد.** (تهرانی)
۸۷۲۹۸. **نانش مده آن‌که بی‌نماز است / هر چند به لقمه‌ای نیاز است.** (مشهدی)
۸۷۲۹۹. **نان شناس، خدا نشناس.** (بختیاری)
۸۷۳۰۰. **نانش (نانِ ما) به پشت سگ بسته‌است.** (شکورزاده، بهمنیاری)
۸۷۳۰۱. **نانش ندارد اشکنه، گوزش (بادش) ترقه می‌شکنه.** (بهمنیاری، زرقانی، شکورزاده)
۸۷۳۰۲. **نانش نداره اشکنه، بادش (بار) درخت را می‌شکنه.** (دهخدا، عوام، امثال‌موزون، هبله‌رودی، اراکی)
۸۷۳۰۳. **نانش نمک ندارد (دارد).** (بهمنیاری، عوام، نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی)
۸۷۳۰۴. **نان شوربا برای خود و آش و پلو برای مردم می‌پزد.** (بختیاری)
۸۷۳۰۵. **نان شوهر خوردن آسان نیست.** (هزاره‌ای)
۸۷۳۰۶. **نان شوهر (شوی) دندان دارد.** (هزاره‌ای، افغانی، شکورزاده)
۸۷۳۰۷. **نان شوی دندان دارد، چوب شوی فرمان دارد.** (افغانی)
۸۷۳۰۸. **نانش همیشه سوار و او پیاده است.** (عوام)
۸۷۳۰۹. **نان شیخ شوله را می‌پزد.** (بختیاری)
۸۷۳۱۰. **نان عید، بی‌منّت است.** (ترکمنی)
۸۷۳۱۱. **نان فرزند ادب آموختن دان و فرهنگ دانستن.** (قابوس‌نامه: ۱۳۴)
۸۷۳۱۲. **نان فرو زن به آب دیده‌ی‌خویش / وز در هیچ سفله شیر مخواه.** (سنایی)
۸۷۳۱۳. **نان فقیران برای درد دندان خوب است.** (بیرجندی)
۸۷۳۱۴. **نان قرضی توی خمره نمی‌رود.** (بافقی، دلیجانی)
۸۷۳۱۵. **نان کار و زحمت، گوشت به‌در می‌کند.** (هزاره‌ای)
۸۷۳۱۶. **نان کافر را می‌خورد (بخور)، بالاش شمشیر (هم) می‌زند (بزن).** (دهخدا، سیرجانی، عوام، حییم)
۸۷۳۱۷. **نان کافر می‌خوری، شمشیر بر (با) کافر مزن.** (عوام، حییم، نامه‌ی‌داستان)
۸۷۳۱۸. **نان کسی می‌خورد این‌جا که غم نان نخورد.** (صائب: ۱۶۳۲، تکمله)
۸۷۳۱۹. **نان کنّاسی خوری بهتر بوَد از شاعری.** (شکورزاده)
۸۷۳۲۰. **نان کور، آب کور.** (دهخدا)
۸۷۳۲۱. **نان که از تنور درنیامده سر و ته آن‌را می‌خورند.** (سمنانی)
۸۷۳۲۲. **نان که در راه رفت، برادر به برادر نمی‌نگرد.** (بختیاری)
۸۷۳۲۳. **نان گدا باش، خانه گدا نی.** (افغانی)
۸۷۳۲۴. **نان گدایی اگر در شکم فیل برود، از کار می‌افتد.** (شهربابکی)
۸۷۳۲۵. **نان گدایی به شکم گاو رود بوق نمی‌زند.** (افغانی)
۸۷۳۲۶. **نان گدایی را گاو بخورد، به خیش (پی شخم) نمی‌رود.** (اصفهانی، تهرانی، کرمانجی، دلیجانی)
۸۷۳۲۷. **نان گدایی را گاو خورد به کار نرفت.** (شکورزاده، بهمنیاری، سهیلی، فرهنگ‌نامه، شهربابکی)
۸۷۳۲۸. **نان گربه به تیر می‌دوزد (می‌زند).** (خزینه، شاهد)
۸۷۳۲۹. **نان گرم دم تنور را نان قرضی به حساب می‌آورد.** (گیلکی)
۸۷۳۳۰. **نان گرمش بچّه خورده، توی سریش یتیمچه خورد.** (شیرازی)
۸۷۳۳۱. **نان گرم، نان قرضی، حساب نمی‌شود.** (گیلکی)
۸۷۳۳۲. **نان گرم و کرسی گرم زیر دلش را زده.** (آشتیانی)
۸۷۳۳۳. **نان گل‌دسته، با خمیر بسته.** (شهربابکی)
۸۷۳۳۴. **نان (گندم) آدم می‌خورد، چُس سگ می‌دهد.** (نامه‌ی‌داستان)

۸۷۳۳۵ **نان گندم بخور، عقل به سر مردم بیاور.** (کرمانجی)
۸۷۳۳۶ **نان گندم به خانه‌ی افراد فقیر عیب است؟** (شهربابکی)
۸۷۳۳۷ **نان گندمت نیست زبان مردمی‌ات کو (چه شد)؟** (شکورزاده، دهخدا، تکمله)
۸۷۳۳۸ **نان گندم خورده و گُه سگ ریده.** (بهمنیاری)
۸۷۳۳۹ **نان گندم درویش، مزّه‌ی جو دارد.** (عوام، حییم، دهخدا، کوچه)
۸۷۳۴۰ **نان گندم در هرجای است، بی‌بی‌اش جای جای.** (افغانی)
۸۷۳۴۱ **نان گندم، دست بچّه‌ی یتیم افتاد.** (آملی)
۸۷۳۴۲ **نان گندم دست بچّه‌ی یتیم عیب است؟** (بیرجندی)
۸۷۳۴۳ **نان گندم دندان (شاخ) دارد.** (آذری)
۸۷۳۴۴ **نان گندم شکم (کُم) پولادین (فولادی) می‌خواهد.** (شکورزاده، عوام، دهخدا، بهمنیاری، تهرانی، بویراحمدی، شیرازی)
۸۷۳۴۵ **نان گندم نخوردم، دست مردم دیدم.** (بهمنیاری)
۸۷۳۴۶ **نان گندم نخورده‌ایم، دست بچّه‌ی مردم دیده‌ایم.** (شکورزاده، عوام)
۸۷۳۴۷ **نان گندم نداری، زبان گندم داشته باش.** (ساوه‌ای)
۸۷۳۴۸ **نان گندم نداری، زبان مردم نداری؟** (تاجیکی)
۸۷۳۴۹ **نان گندم نه قوّت هر شکمی است.** (سخن)
۸۷۳۵۰ **نان گندم همه‌جا، پزنده‌اش (کیوانو، کدبانو) جا به‌جا.** (تاجیکی، سیرجانی، جیرفتی، بختیاری، شهربابکی)
۸۷۳۵۱ **نان گندمی چو نیست، زبان مردمی را چه شده‌است.** (هبله‌رودی، فرهنگ‌نامه)
۸۷۳۵۲ **نان گندمی در هر خانه، بی‌بی در یگان*خانه.** (افغانی)
۸۷۳۵۳ **نان گندمی، سخن مردمی.** (افغانی)
۸۷۳۵۴ **نان ما به خون آغشته‌شده.** (آذری)
۸۷۳۵۵ **نان ما در روغن شد.** (افغانی)
۸۷۳۵۶ **نان ماده گاو خورده‌ای.** (لری)
۸۷۳۵۷ **نان ما را می‌خورد و خواب قاسم تنبورکی را می‌بیند.** (عوام)
۸۷۳۵۸ **نانم از سبوس، ولی شوهرم اهل معاشرت باشد.** (مازندرانی)
۸۷۳۵۹ **نان ماست و راه راست.** (نیشابوری)
۸۷۳۶۰ **نان ما (نانمان) نمک ندارد.** (هبله‌رودی، خوانساری)
۸۷۳۶۱ **نانم انبان نخواهد و آبم تُنگ.** (نذری قمشه‌ای، تکمله، هبله‌رودی، مثمر)
۸۷۳۶۲ **نانم انبان نمی‌خواهد.** (خزینه)
۸۷۳۶۳ **نان ماند و کلچه سوخت (سوخت).** (افغانی)
۸۷۳۶۴ **نانم به روغن افتاده‌ست.** (کشمیری؛ دیوان: ۵۲)
۸۷۳۶۵ **نانم توی شیره.** (لری)
۸۷۳۶۶ **نانم دادی، جانم دادی.** (تهرانی)
۸۷۳۶۷ **نانم ده و فرمانم ده.** (یزدی)
۸۷۳۶۸ **نان مرا بخور، آن‌گاه بگو پدرم بزرگم کرد.** (لری)
۸۷۳۶۹ **نان مرا می‌خورد و گاوهای مردم را مجّانی می‌چراند.** (کردی کلهری)
۸۷۳۷۰ **نان مردان بر سر مردان قرض است.** (کردی)
۸۷۳۷۱ **نان مرد با سخاوت در شکم بی‌سخاوت نمی‌ماند.** (کرمانجی)
۸۷۳۷۲ **نان مرد به (در) شکم نامرد نمی‌رود (نمی‌ماند).** (بهمنیاری، عوام، هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان، بیرجندی)
۸۷۳۷۳ **نان مرد در شکم مرد قرض است.** (عوام، آذری)
۸۷۳۷۴ **نان مردگان بخورم یا نان زندگان؟** (آداب‌الحرب‌والشجاعه: ۱۴۸)
۸۷۳۷۵ **نان مردم را ببر، لیکن ز موران دان مگیر.** (گلپایگانی)
۸۷۳۷۶ **نان مردها دیر پخته می‌شود.** (افغانی)
۸۷۳۷۷ **نانم روی نانت است یا آبم روی آبت؟** (لری)
۸۷۳۷۸ **نان مشرق را می‌خورد و نگهبانی مغرب را می‌دهد.** (بختیاری)
۸۷۳۷۹ **نان مغرب را می‌خورد، پارسش را مشرق می‌کند.** (ایذه‌ای)
۸۷۳۸۰ **نان مفت خورده‌اند و حرف گران زده‌اند.** (دلیجانی)
۸۷۳۸۱ **نان مفت دادند به گاو کاری، دیگر کار نکرد.** (زرقانی)
۸۷۳۸۲ **نان مفت شکم بالا می‌آورد.** (بیرجندی)
۸۷۳۸۳ **نان مفت شکم را پاره می‌کند.** (لری)
۸۷۳۸۴ **نان مفت شکم فولادی می‌خواهد.** (عوام)
۸۷۳۸۵ **نان من خورده‌شد، امّا مهمانی‌ام انجام نشد.** (ساوه‌ای)
۸۷۳۸۶ **نانَم نداره اشکنه، گوزَم تغارو (چنارو، درختو) می‌شکنه.** (کوچه)
۸۷۳۸۷ **نان من را می‌خوری پارس جای دیگر می‌کنی.** (هزاره‌ای)
۸۷۳۸۸ **نان من را می‌خوری و گاو دیگران را می‌چرانی.** (اندیمشکی)
۸۷۳۸۹ **نان من زخمی‌نشود، امّا مهمانی‌ام انجام شود.** (ساوه‌ای)
۸۷۳۹۰ **نان می‌پخت کم‌بار، رشته می‌برید، دُمِ مار، همین‌که عروس شد، همه رفتند تو سوراخ دیوار.** (سیرجانی)
۸۷۳۹۱ **نان می‌خواهی و رخت، برو بنشین سر درخت.** (دامغانی)
۸۷۳۹۲ **نان می‌خورم، خون می‌خورم.** (تهرانی)

۸۷۳۹۳. **نان می‌دود و او از عقبش.** (عوام)

۸۷۳۹۴. **نان می‌دهد دندان نمی‌دهد، دندان می‌دهد نان نمی‌دهد.** (تهرانی)

۸۷۳۹۵. **نان میده نه قوتِ هر شکمی است.** (نظامی؛ هفت‌پیکر: ۱۹۱)

۸۷۳۹۶. **نان می‌دهی کو دندان، رخت می‌دهی کو اندام.** (شیرازی)

۸۷۳۹۷. **نان می‌گفتند (می‌گوید) و جان می‌دادند (می‌دهد).** (دهخدا، عوام)

۸۷۳۹۸. **نان ناخورده آبروی ریخته.** (افغانی)

۸۷۳۹۹. **نان نامرد در شکم مرد نمی‌ماند (نماند).** (حییم، عوام، مثمر، افغانی، هبله‌رودی، شکورزاده، دهخدا)

۸۷۴۰۰. **نان، نان گندم، گوشت، گوشت برّه، دین، دین محمّد.** (کلیات قاسمی: ۳۰۳، رفسنجانی)

۸۷۴۰۱. **نان نخوردن بهتر از خون خوردن است.** (پروین‌اعتصامی: ۸۶ امثال‌موزون)

۸۷۴۰۲. **نان نخورده را شُکر نمی‌کنند.** (دهخدا، عوام)

۸۷۴۰۳. **نان ندارد بخورد با سکنجبین طهارت می‌گیرد.** (سمنانی، شاهرودی)

۸۷۴۰۴. **نان ندارد بخورد پیاز می‌خورد اشتهایش باز شود.** (شکورزاده، تهرانی، بهمنیاری، عوام)

۸۷۴۰۵. **نان ندارد بخورد، تربچه می‌خواهد آروغ زند.** (دزفولی، شوشتری)

۸۷۴۰۶. **نان ندارد بخورد خمیازه می‌کشد تا اشتهایش باز شود.** (بروجردی)

۸۷۴۰۷. **نان ندارد بخورد، نبات تگین شاف می‌کند.** (رفسنجانی)

۸۷۴۰۸. **نان نداریم بخوریم، اتاق خالی می‌کنیم برای پیاز.** (شیرازی)

۸۷۴۰۹. **نان نداریم توی حصین، چُس می‌کنیم صبح تا پسین.** (شیرازی)

۸۷۴۱۰. **نان نداشت که بخورد، ترب می‌خورد که اشتهایش باز شود.** (خوانساری)

۸۷۴۱۱. **نان نسار را می‌خورد و پارس بر آفتاب می‌کند.** (بختیاری، بویراحمدی)

۸۷۴۱۲. **نان تکش، آبِ لوله‌کش.** (سهیلی، تهرانی)

۸۷۴۱۳. **نان نمی‌خورم خون می‌خورم.** (هزاره‌ای)

۸۷۴۱۴. **نان نمی‌دهند، پیاز بگیرند.** (شهربابکی)

۸۷۴۱۵. **نان نیّتش را می‌خورد.** (زرقانی)

۸۷۴۱۶. **نان و آب از دهانش می‌افتد، حرف از دهانش نمی‌افتد.** (بیرجندی)

۸۷۴۱۷. **نانوا تا سودی برایش نداشته‌باشد، تنور را روشن نمی‌کند.** (مازندرانی)

۸۷۴۱۸. **نانوا نان را صیقل داد چه ربطی به آهنگر دارد؟** (مازندرانی)

۸۷۴۱۹. **نان و انگور و این‌همه جنجال.** (شکورزاده)

۸۷۴۲۰. **نانوای بی‌آرد، قصّاب بی‌کارد.** (شکورزاده)

۸۷۴۲۱. **نان و پنیر بخور، هوو سرت نیاید.** (تهرانی)

۸۷۴۲۲. **نان و پنیر، سر به زمین.** (دهخدا، فرهنگ‌نامه، کوچه)

۸۷۴۲۳. **نان و پنیر، گوجه می‌خواد، دست زدن هم عُرضه می‌خواد.** (گلبانی)

۸۷۴۲۴. **نان و پنیر و پونه، آملاً گُشنه مانده.** (تهرانی)

۸۷۴۲۵. **نان و پنیر و پونه، صاحب‌خانه گشنه مونه.** (کوچه)

۸۷۴۲۶. **نان و پنیر و ترخان، این‌جا و آن‌جات را بچرخان.** (تهرانی)

۸۷۴۲۷. **نان و پنیر و خربزه، بخور ببین چه خوش‌مزه.** (نامه‌ی‌داستان)

۸۷۴۲۸. **نان و پنیر یک ریالی، سفره، قلمکار نمی‌خواهد.** (آذری)

۸۷۴۲۹. **نان و پنیر، یک لقمه ک...** (تهرانی)

۸۷۴۳۰. **نان و پول را باید از زیر سنگ درآورد.** (فرهنگ‌نامه)

۸۷۴۳۱. **نان و پیاز، ابروی (پیشانی) باز.** (هزاره‌ای، تاجیکی، سیرجانی، افغانی)

۸۷۴۳۲. **نان و پیاز و طعمه*، به ز پلوی شیخ احمد.** (دشتستانی)

۸۷۴۳۳. **نان و تره (پنیر، هندوانه) با دل درد بعدش قیمت چلوکباب درمی‌آید (تمام می‌شود).** (اصفهانی، تهرانی)

۸۷۴۳۴. **نان و خمیر ما بوده، عروسی آن‌ها بوده.** (بروجردی)

۸۷۴۳۵. **نان و دوغ تا پشت تاق.** (لری)

۸۷۴۳۶. **نان و دوغش همدیگر را نمی‌گیرند.** (دلیجانی)

۸۷۴۳۷. **نان و دوغ عاقبتش خوش باد.** (لکی)

۸۷۴۳۸. **نان و رختم با خودم، آب بکن باغچه خودم.** (استهبانی)

۸۷۴۳۹. **نان و غذای صاحب‌خانه را با توجّه به خلق و خوی او می‌خورند.** (کردی کلهری)

۸۷۴۴۰. **نان و گرمک نه قوّت هر شکمیست.** (نظامی، دهخدا)

۸۷۴۴۱. **نان و لباسم نده چرا تشر می‌زنی؟** (جیرفتی)

۸۷۴۴۲. **نان و ماست تا وقت ناهار.** (لری)

۸۷۴۴۳. **نان و نمک خورد و رفت خوان و نمکدان شکست.** (سلمان‌ساوجی: ۴۵۲، امثال‌موزون)

۸۷۴۴۴. **نان و یخ (خیار) اختراع ماست امّا مزه ندارد.** (شکورزاده، شاهد، دهخدا، نامه‌ی‌داستان)

۸۷۴۴۵. **نان‌ها بوی کباب میده.** (یزدی)

۸۷۴۴۶. **نان‌های پدرت را بر کنار کمرت می‌گذارم.** (بختیاری)

۸۷۴۴۷. **نانه که بند جانه.** (شهربابکی)

۸۷۴۴۸. **نان همسایگان دزدیدن و به همسایگان دادن در شرع (شرط) نیست.** (تاریخ بیهقی: ۶۳۹، شکورزاده، دهخدا)

۸۷۴۴۹. **نان هم که می‌خوری خرده دارد.** (عوام)

۸۷۴۵۰. **نان هم نان، نان ریزه هم نان.** (تاجیکی)

۸۷۴۵۱. **نان همه‌کس مخور و نان خود را از هیچ‌کس دریغ مدار.** (خواجه‌عبدالله‌انصاری)

۸۷۴۵۲. **نان هیچ‌کس، درشکم هیچ‌کس نمی‌ماند.** (آذری)

۸۷۴۵۳. **نانی از خانه‌ی‌خان (کدخدا) درآمد سگش هم دنبالش.** (بوشهری، ایلامی)

۸۷۴۵۴. **نانی است که خود برای خود پخته.** (کوچه، شهربابکی)

۸۷۴۵۵. **نانی اگر هست میسّر ز جو / از پی لوزینه‌ی‌دونان مرو.** (امیرخسرو دهلوی؛ مطلع‌الانوار: ۹۴، تکمله)

۸۷۴۵۶. **نانی بخور راهی برو، چه‌کار داری به جو درو.** (کرمانی)

۸۷۴۵۷. **نانی بخور و نانی بینداز در رودخانه.** (لری)

۸۷۴۵۸. **نانی بخور و نانی صدقه‌ی‌سرت بکن.** (لری)

۸۷۴۵۹. **نانی بده، جانی بخر.** (شکورزاده، دهخدا، مشمر، هبله‌رودی)

۸۷۴۶۰. **نانی برایت بپزم که تا قیامت بخوری (سیر نشوی).** (بهمنیاری)

۸۷۴۶۱. **نانی برایت بپزم که سگ نخورد.** (ایزدخواستی)

۸۷۴۶۲. **نانی برای خویش می‌باید پخت.** (سخن)

۸۷۴۶۳. **نانی بگیر زیرش.** (کرمانی)

۸۷۴۶۴. **نانی به‌جانی.** (مشمر)

۸۷۴۶۵. **نانی به قرضش داده است.** (کرمانی)

۸۷۴۶۶. **نانی پشت نانم (نانت) باد، بامی پشت‌بامم (بامت) باد.** (شوشتری، دزفولی)

۸۷۴۶۷. **نان یتیم را شراکتی بپز.** (ترکمنی)

۸۷۴۶۸. **نانی دارد ور دنبال پیاز می‌گردد.** (کرمانی)

۸۷۴۶۹. **نانی را برایش پخت (پختم) که پیش سگ بیندازی آن‌را بو نمی‌کند (نمی‌خورد).** (عوام، رفسنجانی)

۸۷۴۷۰. **نانی را ناقص تکن و دسته سبزی‌ای را باز تکن، آن‌قدر بخور تا سیر بشی.** (خوزستانی)

۸۷۴۷۱. **نانی را نان پندار که امروز سر سفره‌ات است.** (کردی)

۸۷۴۷۲. **نان یک روزه چه بر پشت و چه در شکم.** (امثال طبع هند، شکورزاده، تاجیکی، خزینه، دهخدا، هبله‌رودی، کوچه، افغانی، مازندرانی)

۸۷۴۷۳. **نان یک روزه نه پشت دارد نه شکم.** (سرخه‌ای)

۸۷۴۷۴. **نان یک روزه، نه در پشت و نه در پیزه*.** (گرمساری)

۸۷۴۷۵. **نان یک شبه چه در سفره چه در انبان.** (شکورزاده، دهخدا)

۸۷۴۷۶. **نان یک شبه خواه به پشت خواه به شکم.** (آملی)

۸۷۴۷۷. **نانی که از خانه‌ی‌خواجه می‌آید، سگش دنبالش است.** (سیرجانی)

۸۷۴۷۸. **نانی که از سفره‌ی‌خود می‌توان خورد از سفره‌ی‌دیگران نمی‌توان خورد.** (لارستانی)

۸۷۴۷۹. **نانی که به قرض هم ندادیم.** (راوری)

۸۷۴۸۰. **نانی که خانه‌ی‌رئیس می‌خوری سگ به‌دنبال است.** (عوام)

۸۷۴۸۱. **نانی که خداوند داده (بدهد) بنده نمی‌تواند بگیرد.** (قشقایی، آذری)

۸۷۴۸۲. **نانی که کنار نانی بگذارند، پهنایش بزرگ می‌شود.** (جهرمی)

۸۷۴۸۳. **نانی که می‌خواهی به ملاّ دهی خودت بخور.** (ترکمنی)

۸۷۴۸۴. **نانی می‌خوریم، نفسی می‌کشیم.** (تهرانی)

۸۷۴۸۵. **نانی و ک..ی و رختی.** (کرمانی)

۸۷۴۸۶. **ناودان خانه‌ات بیرون مانده‌است (مگر).** (عوام)

۸۷۴۸۷. **ناودان خانه‌اش اگر بیرون باشد، خوابش نمی‌برد.** (عوام، نامه‌ی‌داستان)

۸۷۴۸۸. **ناودان خانه‌ی‌شیخ‌الاسلام کج و معوج است.** (بهبهانی)

۸۷۴۸۹. **ناودان در آسمان در کار نهاده‌شده‌است.** (آمره‌ای)

۸۷۴۹۰. **ناودان را به تراوش انداخته‌است.** (سمنانی)

۸۷۴۹۱. **ناودان رو به بیرون است.** (اوزی، لارستانی)

۸۷۴۹۲. **ناودان رو به قبله شرشر آبش می‌آید، عروس ما بچّه ساله سر شب خوابش می‌آید.** (تهرانی)

۸۷۴۹۳. **ناودانش چکّه می‌کند.** (سمنانی)

۸۷۴۹۴. **ناودان کعبه می‌دزدد (می‌دزدی) و باران رحمت طمع می‌دارد (می‌داری)؟** (خزینه، افغانی، بهارعجم)

۸۷۴۹۵. **ناودان همسایه در جنگ آورد.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۴۹۳/۵)

۸۷۴۹۶. **ناودانی است که (آب را) دور می‌اندازد.** (شوشتری)

۸۷۴۹۷. **ناورده، گاه باشد از آورده نیک‌تر.** (رعدی آذرخشی)

۸۷۴۹۸. **ناوکی گر رفت کج، نتوان شکستن کیش را.** (امیرخسرو دهلوی: ۱۹۱، تکمله)

۸۷۴۹۹. **ناهار امروز را کته با ماست خورده‌است.** (رامسری)

۸۷۵۰۰ **ناهار را خوب بخور، شام را ترک کن.** (اهری)
۸۷۵۰۱ **ناهار و شام یکی شد.** (کرمانی)
۸۷۵۰۲ **نایافته دُم دو گوش گُم کرد.** (ایرج‌میرزا: ۱۵۸، امثال‌موزون)
۸۷۵۰۳ **ناید آبِ رفته به جوی.** (سعدی؛ گلستان: ۱۵۲)
۸۷۵۰۴ **ناید آواز جز از خُم تهی.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۴۷۸)
۸۷۵۰۵ **ناید از توبه‌گری، دیو به راه.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۴۸۵)
۸۷۵۰۶ **ناید از دل‌شکسته تدبیر درست.** (سعدی، بهمنیاری)
در اصل: **شمشیر قوی نیاید از بازوی سست / یعنی ز دلِ شکسته تدبیر درست.** (سعدی؛ کلیات: ۷۵۴)
۸۷۵۰۷ **ناید از گرگ پوستین‌دوزی.** (سعدی؛ گلستان: ۱۷۷، شکورزاده، دهخدا، بهمنیاری، امثال‌موزون، عوام)
۸۷۵۰۸ **ناید به هیچ حال از افسار افسری.** (رشید وطواط، دهخدا، امثال‌موزون)
۸۷۵۰۹ **نایدت هر بار دلو از چه درست.** (مولوی؛ مثنوی: ۲ص ۱۲۶رمضانی، امثال‌موزون)
۸۷۵۱۰ **ناید خود از شکسته، اندیشه‌ها درست.** (کمال‌الدین اسماعیل)
۸۷۵۱۱ **ناید ز بوزینه نجّاری.** (سخن)
۸۷۵۱۲ **ناید ز دل شکسته پیمان درست.** (ابوالفرج رونی، شکورزاده، دهخدا)
۸۷۵۱۳ **ناید ز سها صدیک آن کز قمر آید.** (فرخی سیستانی: ۳۹، دهخدا)
۸۷۵۱۴ **ناید عمل تیغ، ز انگاره‌ی‌تیغ.** (قدسی‌مشهدی: ۶۷۵)
۸۷۵۱۵ **ناید هرگز از گرگ آشنایی.** (ناصرخسرو، دهخدا)
۸۷۵۱۶ **نای و چنگی که گُربگان دارند / موش را خود به رقص نگذارند.** (سنایی؛ حدیقه: ۳۸۱، بهمنیاری)
۸۷۵۱۷ **نابینی را مار بگزد، ظلم به مار شده.** (عوام)
۸۷۵۱۸ **نبات در مصر و قند در حیدرآباد.** (شیرازی)
۸۷۵۱۹ **نبّاش* از مرده نترسد.** (دهخدا)
۸۷۵۲۰ **نباشد آب و آتش را به هم ساز.** (ویس‌و رامین: ۳۱/۳۱۸، شکورزاده)
۸۷۵۲۱ **نباشد بار بر دل هرکه بار از دوش می‌گیرد.** (صائب: ۱۴۵۱، تکمله)
۸۷۵۲۲ **نباشد بحث جاهل را به عالم.** (اخگر، امثال‌موزون)
۸۷۵۲۳ **نباشد بس عجب ناله ز بیمار.** (ویس‌و رامین: ۳۵۷، دهخدا)
۸۷۵۲۴ **نباشد پشه با سیمرغ هم‌زور.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۳۶۹، بهمنیاری)
۸۷۵۲۵ **نباشد جای چون جای نخستین / نه یک معشوق چون معشوق پیشین.** (ویس‌و رامین: ۳۰۹)
۸۷۵۲۶ **نباشد جز گرانی بهره از یوسف ترازو را.** (صائب: ۲۱۵، تکمله)
۸۷۵۲۷ **نباشد چاره شیران را ز زنجیر.** (امیرخسرو دهلوی، امثال‌موزون، دهخدا، بهمنیاری)
۸۷۵۲۸ **نباشد چون فرشته هر بلیسی.** (پوریای ولی؛ کلیات انوری: ۲۴۵، دهخدا)
۸۷۵۲۹ **نباشد حذر با قدر سودمند.** (سعدی؛ کلیات: ۲۴۵، دهخدا)
۸۷۵۳۰ **نباشد خار را ز آتش گزیر.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۱۶/۳، دهخدا)
۸۷۵۳۱ **نباشد خلخالی، چه کسی می‌کند خانه‌ات را گِلکاری.** (گیلکی)
۸۷۵۳۲ **نباشد خوار هرگز مرد دانا.** (ناصرخسرو: ۳۰۹)
۸۷۵۳۳ **نباشد در تنی هم کفر و هم دین / نگنجد در دلی هم مهر و هم کین.** (ویس‌و رامین: ۳۲۰)
۸۷۵۳۴ **نباشد دشمنِ دشمن به جز دوست.** (سنایی؛ دیوان: ۱۰۵۴، شکورزاده، امثال‌موزون، بهمنیاری)
۸۷۵۳۵ **نباشد دعای پدر بی‌اثر.** (نظام وفا، امثال‌موزون، حییم، دهخدا)
۸۷۵۳۶ **نباشد دوست جز آیینه‌ی‌دوست.** (ناصرخسرو)
۸۷۵۳۷ **نباشد رنگ بالای سیاهی.** (باباطاهر، شکورزاده)
۸۷۵۳۸ **نباشد ز نان تا دهان راه دور.** (نظامی؛ شرف‌نامه: ۱۸۲)
۸۷۵۳۹ **نباشد ز یزدان کسی ناامید.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۷۹۶، دهخدا، امثال‌موزون)
۸۷۵۴۰ **نباشد سنگ با زر هم ترازو.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۲۶)
۸۷۵۴۱ **نباشد شب تیره اندرجهان / که نه روز باشد سرانجام آن.** (فردوسی)
۸۷۵۴۲ **نباشد صید اگر غافل، چه از صیاد می‌آید.** (صائب: ۱۵۴۶، امثال‌موزون)
۸۷۵۴۳ **نباشد فراوان خورش، تندرست.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۱۵۸۱)
۸۷۵۴۴ **نباشد کس از رهنمون بی‌نیاز.** (ابوشکور؛ پیشاهنگان شعر: ۸۶)
۸۷۵۴۵ **نباشد کسی بر هوا پادشا.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۱۹۲۵، دهخدا)
۸۷۵۴۶ **نباشد کسی که در طبقش فقط یک نان داشته‌باشد.** (آذری)
۸۷۵۴۷ **نباشد مار را بچه به جز مار / نیارد شاخ بد جز تخم بد بار.** (ویس‌و رامین: ۴۵/۱۳۸، شکورزاده)
۸۷۵۴۸ **نباشد محرم عنقا مگس.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۸۳/۳)
۸۷۵۴۹ **نباشد (نبود) فربهی مانند آماس.** (شیخ محمود شبستری؛ گلشن راز، بهمنیاری)
۸۷۵۵۰ **نباشد (نداند) عشق را جز عشق درمان.** (ویس‌و رامین: ۳۱۶)

۸۷۵۵۱ **نباشد (نماند) آب دائم در یکی جوی.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۳۴۹، امثال‌موزون، دهخدا)

۸۷۵۵۲ **نباشد نور و ظلمت هردو با هم.** (شیخ محمود شبستری؛ گلشن راز، شکورزاده)

۸۷۵۵۳ **نباشد نیک باطن در پی آرایش ظاهر.** (کلیم، امثال‌موزون)

۸۷۵۵۴ **نباشد همسر و همسایه‌ی‌بد.** (بوشهری)

۸۷۵۵۵ **نباشد همی نیک و بد پایدار.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۶۳)

۸۷۵۵۶ **نباشد هیچ آزاده ستم بر.** (ویس‌و رامین: ۳۴۴، دهخدا)

۸۷۵۵۷ **نباشد هیچ بازی را درازی.** (ویس‌و رامین: ۱۱۵، امثال‌موزون)

۸۷۵۵۸ **نباشد هیچ بیگانه (فرزانه) ستمگر.** (ویس‌و رامین: ۳۳۷، دهخدا)

۸۷۵۵۹ **نباشد هیچ بیم از سنگ طفلان بید مجنون را.** (غنی، امثال‌موزون)

۸۷۵۶۰ **نباشد هیچ دردی (دشمن) چون جدایی.** (ویس‌و رامین: ۲۱۵، شکورزاده)

۸۷۵۶۱ **نباشد هیچ یاری بهتر از تأیید یزدانی.** (رشید وطواط، دهخدا)

۸۷۵۶۲ **نباشد یار چون یار نخستین.** (سخن)

۸۷۵۶۳ **نباید بستن از جوی کهن آب.** (ویس‌و رامین: ۱۱۸/۲۵۲)

۸۷۵۶۴ **نباید بستن اندر چیز و کس دل.** (سعدی؛ کلیات: ۹۸، شکورزاده)

۸۷۵۶۵ **نباید تا نباشد جُرم، عذری.** (ناصرخسرو: ۵۰۲)

۸۷۵۶۶ **نباید تپانچه‌زدن با درفش.** (دهخدا)

در اصل: **تپانچه نشاید زدن با درفش.** (نظامی؛ شرف‌نامه: ۳۸۸)

۸۷۵۶۷ **نباید چو خر نیست پالان مرا.** (ادیب پیشاوری، دهخدا)

۸۷۵۶۸ **نباید خود آراستن ماه را.** (فردوسی: ۳۰۰/۷، دهخدا)

۸۷۵۶۹ **نباید داخل سفره یک نان باشد.** (آمره‌ای)

۸۷۵۷۰ **نباید در کوزه‌ی‌روغن آب ریخت.** (ترکمنی)

۸۷۵۷۱ **نباید دوستان را دل شکستن.** (اوحدی؛ دیوان: ۴۲۹)

۸۷۵۷۲ **نباید سخن گفت ناساخته.** (سعدی؛ بوستان: ۱۵۳، شکورزاده)

۸۷۵۷۳ **نباید سرد و خشک و کُند بودن / بباید گرم و ترّ و تند بودن.** (کاتبی)

۸۷۵۷۴ **نباید غم ناجوان‌مرد خورد.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۱۹۷۱، دهخدا)

۸۷۵۷۵ **نباید فشاند و نباید فشرد.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۲۰۲۱، دهخدا)

۸۷۵۷۶ **نباید کار را مشکل بگیری.** (لری)

۸۷۵۷۷ **نباید کرد دیگ پخته را خام.** (سلیمی؛ شیرین‌وفرهاد: بیت۲۸۹۷)

۸۷۵۷۸ **نباید کسی گنج نابرده رنج.** (فردوسی، شکورزاده)

۸۷۵۷۹ **نباید که هم چوب خورید و هم مال بدهید.** (تاریخ بیهقی: ۲۱۲)

۸۷۵۸۰ **نباید گرگ را دریدن آموخت.** (عطّار؛ اسرارنامه: ۱۳۱، امثال‌موزون، دهخدا)

۸۷۵۸۱ **نباید نمودن به بی‌رنج رنج.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۶۸۶)

۸۷۵۸۲ **نبخشد زر جوان‌مرد از پی نام.** (امیرخسرو دهلوی)

۸۷۵۸۳ **نبد با آبگینه سنگ را ساز.** (ویس‌و رامین: ۲۸/۲۵۶)

۸۷۵۸۴ **نَبَرد آبگینه پنجه‌ی‌سنگ.** (سنایی، امثال‌موزون)

۸۷۵۸۵ **نَبَرد بند و قلاده شرفِ شیر ژیان.** (فرخی سیستانی؛ دیوان: ۳۰۴، شکورزاده، دهخدا، امثال‌موزون)

۸۷۵۸۶ **نبَرد رگی تا نخواهد خدا.** (سعدی، حییم، رفسنجانی، عوام، خفری، کوچه)

۸۷۵۸۷ **نَبَرد ره به قاف غیر عقاب.** (مولوی، شکورزاده، دهخدا، امثال‌موزون)

۸۷۵۸۸ **نَبَرد عشق را جز عشق دیگر.** (ویس‌و رامین: ۲۶۸، دهخدا)

۸۷۵۸۹ **نبرد قز* نرم را تیغ تیز.** (سعدی؛ کلیات: ۷۸، امثال‌موزون، دهخدا، نامه‌ی‌داستان، خزینه، کوچه)

۸۷۵۹۰ **نبرد کیسه را از خفته طرّار.** (ویس‌و رامین: ۱۳/۳۲۶)

۸۷۵۹۱ **نبرده زن، خدمت نکن.** (رامسری)

۸۷۵۹۲ **نَبُرده و نخورده، گرفته درد گُرده.** (شکورزاده، کرمانی، کوچه)

۸۷۵۹۳ **نبستند بر ما، درِ آسمان.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۷۹۶، دهخدا)

۸۷۵۹۴ **نبشتن ز گفتن، مهم‌تر شناس.** (مسعودسعدسلمان: ۶۰۴)

۸۷۵۹۵ **نبشته باز نتوان گردانید.** (تاریخ بیهقی، دهخدا)

۸۷۵۹۶ **نبض تهی‌دست، نگیرد طبیب.** (پروین‌اعتصامی: ۶۴، شکورزاده، دهخدا، فرهنگ‌نامه)

۸۷۵۹۷ **نبض را گر اضطرابی هست در خورد تب است.** (بیدل: ۲۲۲، امثال‌موزون)

۸۷۵۹۸ **نبضِ مرده به دستِ طبیب نتوان داد.** (طالب‌آملی؛ کلیات: ۵۱۸)

۸۷۵۹۹ **نبوَد بدتر از بی‌نام و ننگی.** (سلیمی؛ شیرین‌وفرهاد: بیت ۱۱۹۵)

۸۷۶۰۰ **نبود بر سر آتش، میسّرم که نجوشم.** (سعدی؛ کلیات: ۵۰۵، بهمنیاری)

۸۷۶۰۱ **نبود بط بچّه را اشنه‌ی*دریا دشوار.** (انوری: ۱۶۶، دهخدا)

۸۷۶۰۲ **نبود بها صدف را گر گوهری نباشد.** (سراج‌الدین قمری، دهخدا، امثال‌موزون)

۸۷۶۰۳ **نبود چاره حسودان دغا (لعین) را ز حسد.** (فرخی سیستانی؛ دیوان: ۳۰۳، امثال‌موزون)

۸۷۶۰۴ **نبود حاصلِ یه طرف، باد مفاصل یه طرف.** (سپیدانی)

۸۷۶۰۵ **نبوَد خیر در آن خانه که عصمت نبوَد.** (حافظ: ۱۴۱، شکورزاده، بهمنیاری، امثال‌موزون، خزینه، دهخدا، عوام، فرهنگ‌نامه)

۸۷۶۰۶ **نبود شیر ژیان هر کش بود چنگال و ناب.** (قاآنی، حییم)

۸۷۶۰۷ **نبود عیش چو معشوقه بود بوسه شمر.** (فرخی سیستانی: ۱۵۰، شکورزاده، دهخدا)

۸۷۶۰۸ **نبود مکافات دروغی جز دروغی.** (شیخ بهایی؛ کشکول، دهخدا)

۸۷۶۰۹ **نَبوَد نیک نزد بیداران / راه بی‌یار و کار بی‌یاران.** (اوحدی‌مراغه‌ای؛ جام‌جم: ۱۵۴)

۸۷۶۱۰ **نبوده‌بود نمی‌شود، بوده گم نمی‌شود.** (تاجیکی)

۸۷۶۱۱ **نَبود همچو فربهی آماس.** (سنایی؛ حدیقه: ۲۹۸، دهخدا، امثال‌موزون)

۸۷۶۱۲ **نَبود هیچ طفل بخرد خُرد.** (سنایی؛ حدیقه: ۵۹۷، دهخدا، امثال‌موزون)

۸۷۶۱۳ **نَبوَد یک بهار، تاج سر کوکنار و افسر نوشیروان.** (خاقانی: ۳۳۳)

۸۷۶۱۴ **نبیره را چه بِه از مسند نیا دیدن.** (سوزنی: ۲۹۴)

۸۷۶۱۵ **نبیند عیب خود هرکس که عیب دیگران بیند.** (صائب: ۱۵۳۸، تکمله)

۸۷۶۱۶ **نبیند کسی آرد جز با دو سنگ.** (قدسی‌مشهدی: ۹۳۰)

۸۷۶۱۷ **نبیند کسی برتر از خویشتن.** (گرشاسب‌نامه، امثال‌موزون)

۸۷۶۱۸ **نبیند که (بیند) خیر از آن خرمن که ننگ از خوشه‌چین دارد.** (حافظ: ۸۳ بهمنیاری)

۸۷۶۱۹ **نبیند مدعی جز خویشتن را/ که دارد پرده‌ی‌پندار در پیش.** (سعدی؛ گلستان: ۸۹)

۸۷۶۲۰ **نبینم کسی را در این روزگار/ که میلش بود سوی آموزگار.** (نظامی؛ شرف‌نامه:: ۱۴۰)

۸۷۶۲۱ **نبینی که چون گربه عاجز شود / برآرد به چنگال چشم پلنگ؟** (سعدی؛ گلستان: ۶۵، عوام)

۸۷۶۲۲ **نپا به سر تاسم، بپّا به اقبال راسُم.** (همدانی)

۸۷۶۲۳ **نپاید بسی در سرا، کاروان.** (قدسی‌مشهدی: ۹۵۴)

۸۷۶۲۴ **نپاید جهان ای برادر به کس.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۲۲۹۳)

۸۷۶۲۵ **نپخته به (سر) کوه می‌چرد.** (حییم، دهخدا، عوام، کوچه)

۸۷۶۲۶ **نپخته بیرون می‌دهد.** (دلیجانی)

۸۷۶۲۷ **نپخته (خام) در گلّه است (در کوه می‌گردد).** (بختیاری)

۸۷۶۲۸ **نپذیرد پند نغز مخمور.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۳۲۰، دهخدا، امثال‌موزون)

۸۷۶۲۹ **نپیموده گز می‌کند.** (بویراحمدی)

۸۷۶۳۰ **نپیوندد با هم مهر و کینه.** (ویس‌و رامین: ۵۳)

۸۷۶۳۱ **نتابد سگ صید رو از پلنگ.** (سعدی؛ کلیات: ۱۸۵، امثال‌موزون)

۸۷۶۳۲ **نتابد فراوان ستاره چو هور*.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۹۷۰، دهخدا، امثال‌موزون)

۸۷۶۳۳ **نتابیده‌اش که این صدا را دارد وای به تابیده‌اش.** (امثال‌موزون، شکورزاده)

۸۷۶۳۴ **نتابیم با گردش آسمان.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۱۷۴۷، دهخدا)

۸۷۶۳۵ **نتراشند جز به یک منوال / تخت سلطان و تخته‌ی‌غسّال.** (اوحدی‌مراغه‌ای؛ جام‌جم: ۲۴۲، شکورزاده)

۸۷۶۳۶ **نترس از آن‌که های و هوی داره / بترس از آن‌که سر به تو داره.** (کوچه، عوام، بختیاری)

۸۷۶۳۷ **نترس از ابر سیاه و آدم گرم/ بترس از ابر سفید و آدم نرم.** (مازندرانی)

۸۷۶۳۸ **نترسد آهو از نیزار، گرگ از میش، مرد از زن.** (لنجانی)

۸۷۶۳۹ **نترسد شیر نر از روباه پیر.** (افغانی، هزاره‌ای)

۸۷۶۴۰ **نترسم دیگر از باران که افتادم به دریایی.** (سعدی؛ کلیات: ۶۱۸، شکورزاده)

۸۷۶۴۱ **نترس، هیچ کاه زردی ته کاهدان نمی‌ماند.** (اصفهانی)

۸۷۶۴۲ **نتوان بر خلافِ او بودن / آفتابی به گِل براندودن.** (نظامی؛ هفت‌پیکر: ۹۵)

۸۷۶۴۳ **نَتوان به آسمان زِ رَهِ نردبان رسید.** (کمال‌الدین اسماعیل، شکورزاده، دهخدا، تکمله، امثال‌موزون)

۸۷۶۴۴ **نتوان به رشته دوخت دهان دریده را.** (صائب: ۳۵۸، تکمله)

۸۷۶۴۵ **نتوان به سر رسانید بی‌عشق، زندگی را.** (حزین لاهیجی)

۸۷۶۴۶ **نتوان به گریه شُست خط سرنوشت را.** (صائب: ۳۳۴، شکورزاده، تکمله، امثال‌موزون)

۸۷۶۴۷ **نتوان پسِ مرده رفت در گور.** (امیرخسرو دهلوی، شکورزاده)
۸۷۶۴۸ **نتوان تلخ نشستن که شکر نیست مرا.** (صائب: ۲۵۷، امثال‌موزون)
۸۷۶۴۹ **نتوان جستن از قضا و قدر.** (عنصری: ۷۱، شکورزاده، دهخدا)
۸۷۶۵۰ **نتوان خط موج را به دریا شستن.** (قدسی‌مشهدی: ۶۹۵)
۸۷۶۵۱ **نتوان خورد دیگی کان بُوَد خام.** (سلیمی؛ شیرین‌وفرهاد: بیت ۱۱۸۶)
۸۷۶۵۲ **نتوان خورد غم کار جهان / که جهان سایه‌ی‌ابرست و سراب.** (ادیب صابر: ۲۶۸، دهخدا)
۸۷۶۵۳ **نتوان داد یقینی به گمانی.** (فرخی: ۳۸۶)
۸۷۶۵۴ **نتوان دیو را به راه آورد / سرِ دیوانه در کلاه آورد.** (اوحدی‌مراغه‌ای؛ جام‌جم: ۱۶۱، شکورزاده)
۸۷۶۵۵ **نتوان زبان مردم بستن.** (سعدی؛ کلیات: ۹۴)
۸۷۶۵۶ **نتوان زدن به تیر هوایی نشانه را.** (صائب: ۳۶۳، تکمله)
۸۷۶۵۷ **نتوان ساخت از کدو گوراب*.** (عنصری، دهخدا)
۸۷۶۵۸ **نتوانست کسی کرد دل خویش دو نیم.** (ناصرخسرو: ۳۵۷، دهخدا)
۸۷۶۵۹ **نتوانستی بجهی، فروجه.** (تهرانی)
۸۷۶۶۰ **نتوان شد به آسمان به رسن.** (عنصری: ۱۵۹، شکورزاده، دهخدا)
۸۷۶۶۱ **نتوان شستن از زنگی سیاهی.** (سعدی؛ گلستان: ۱۴۶، دهخدا)
۸۷۶۶۲ **نتوان فاخته را طوق ز گردن برداشت.** (صائب: ۸۰۱، امثال‌موزون)
۸۷۶۶۳ **نتوان قصاص کرد گناه نبوده را.** (شاهی سبزواری: ۵، تکمله)
۸۷۶۶۴ **نتوان کرد سر رشته ز تقدیر برون.** (آشنا، امثال‌موزون)
۸۷۶۶۵ **نتوان کرد ظرف پُر را پُر.** (سنایی؛ حدیقه: ۱۱۰، شکورزاده، امثال‌موزون، دهخدا)
۸۷۶۶۶ **نتوان کرد کمانِ گله بر خیره بزه.** (رضی‌الدین نیشابوری: ۱۶۴، دهخدا)
۸۷۶۶۷ **نتوان کردن تهی به ساغر، دریا.** (فرخی سیستانی: ۴۴۴، دهخدا، امثال‌موزون)
۸۷۶۶۸ **نتوان کُشت عدو تا آشکار نشود.** (منوچهری: ۱۳، دهخدا)
۸۷۶۶۹ **نتوان گره را هرگز واکرد به یک ناخن.** (صائب: ۲۴۵۹، امثال‌موزون)
۸۷۶۷۰ **نتوان گفت به آتش که مسوز.** (زلالی: ۳۲۹)
۸۷۶۷۱ **نتوان مُرد به سختی که من این‌جا زادم.** (سعدی؛ کلیات: ۴۸۹، دهخدا، افغانی، بهمنیاری، خزینه، عوام)
۸۷۶۷۲ **نتوان مُرد پیش‌تر از مرگ.** (مازندرانی، تکمله)
۸۷۶۷۳ **نتوان نگاه داشت به زنجیر ناله را.** (بیدل: ۱۰۷، امثال‌موزون)
۸۷۶۷۴ **نتوان نهفتن درد از طبیبان.** (حافظ خانلری: ۷۶۸، شکورزاده، دهخدا، نامه‌ی‌داستان)
۸۷۶۷۵ **نتوان یافت جوانی به خضاب.** (ادیب صابر: ۲۶۹، شکورزاده، دهخدا)
۸۷۶۷۶ **نتوان یافتن بی‌خار گل، بی‌مار گنج.** (ابن‌یمین: ۳۵۹)
۸۷۶۷۷ **نتیجه‌ای که دهد راستی تهی‌دستی است.** (سلیم)
۸۷۶۷۸ **نجابت زیادی هم فقر می‌آورد.** (تهرانی)
۸۷۶۷۹ **نجات در راستی است.** (لری)
۸۷۶۸۰ **نجات در راستی و هلاک در دروغ‌گویی است.** (هزاره‌ای، افغانی)
۸۷۶۸۱ **نجّار خانه‌ی‌خودش در ندارد.** (گناوه‌ای)
۸۷۶۸۲ **نجّار هنگامی که به گره می‌رسد دست از کار می‌کشد.** (خوزستانی)
۸۷۶۸۳ **نجّاری کار شادی*نیست.** (افغانی)
۸۷۶۸۴ **نجاست از نهاد سگ به طوق زر نمی‌خیزد.** (صائب: ۱۴۸۱، تکمله)
۸۷۶۸۵ **نجاست را زیر و رو کرده.** (مازندرانی)
۸۷۶۸۶ **نجاست را هر چی بیش‌تر به هم بزنی گندش (بویش) بیشتر است.** (تهرانی، هزاره‌ای)
۸۷۶۸۷ **نجاستش را بو می‌کند، می‌گوید سیر شدم.** (بختیاری)
۸۷۶۸۸ **نجس‌تر شود، چون نجس تر شود.** (شکورزاده، بهمنیاری، بختیاری، دهخدا، عوام، کوچه)
۸۷۶۸۹ **نَجَست و هم نجهد هرگز از خیار آتش.** (ادیب صابر: ۱۶۵، شکورزاده)
۸۷۶۹۰ **نجسی خوردی دهانت را آب بکش.** (تهرانی)
۸۷۶۹۱ **نجنب که گنجی.** (شکورزاده، دهخدا)
۸۷۶۹۲ **نجوا کار شیطان است.** (شکورزاده، عوام)
۸۷۶۹۳ **نجوا یا دزدی است یا هیزی.** (کردی)
۸۷۶۹۴ **نجوید شه از مُلک ویران خراج.** (خواجوی کرمانی)
۸۷۶۹۵ **نجوید نردبان مرغ از پی بام.** (امیرخسرو دهلوی، امثال‌موزون، دهخدا)
۸۷۶۹۶ **نجویده فرو ده، از رفیقت عقب نمان.** (آذری)
۸۷۶۹۷ **نجویده فرو می‌برد.** (سمنانی)
۸۷۶۹۸ **نجیب اصالت خود را حفظ می‌کند.** (قشقایی)
۸۷۶۹۹ **نجیب به نجابت خود راه می‌رود.** (بیرجندی)

۸۷۷۰۰ **نجیب را به‌زنی گرفتن مشکل است، نگه‌داری او آسان.** (آذری)
۸۷۷۰۱ **نجیب گذران است و زاییده‌ی‌فرج دله و ددَری.** (گیلکی)
۸۷۷۰۲ **نجیب و نجیب‌زاده، جنده در امام‌زاده.** (دامغانی)
۸۷۷۰۳ **نچسید، تگوزید، احمدک خیار کاشته.** (کوچه، نامه داستان، سیرجانی)
۸۷۷۰۴ **نچسید، تگوزید هادی کلم کاشته.** (زرقانی)
۸۷۷۰۵ **نچشیده تعریف مکن.** (عوام)
۸۷۷۰۶ **نچیند کسی میوه از شاخِ خشک.** (قدسی‌مشهدی: ۹۲۷)
۸۷۷۰۷ **نچیند هیچ‌کس خرمای بی‌خار.** (سلیمی؛ شیرین‌وفرهاد: ۹۰۸)
۸۷۷۰۸ **نحس خرگوشی که باشد شیر جو.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۲۱/۲، دهخدا)
۸۷۷۰۹ **نخ ابریشم است، تا گره نخورد باز نشود.** (آذری)
۸۷۷۱۰ **نخ از زیر پایش می‌کشد.** (دلیجانی)
۸۷۷۱۱ **نخ تسبیح که پاره می‌شود، دانه‌هایش گم می‌شود.** (تهرانی)
۸۷۷۱۲ **نخ جولان‌دوزی برای روزی، اگر به درد شما نخورد، بردارید و بسوزید.** (سیستانی)
۸۷۷۱۳ **نخ خیلی نازک، پنبه است.** (آملی)
۸۷۷۱۴ **نخ را که به سوزن کردی سرش را گره بزن پشیمان نخواهی شد.** (آذری)
۸۷۷۱۵ **نخر، نفروش.** (بختیاری)
۸۷۷۱۶ **نخریدند هم نخریدند؛ فقط بگذار بدانند من از دست این حرام‌زاده چه می‌کشم.** (کوچه)
۸۷۷۱۷ **نخست استاد باید، وانگهی کار.** (نظامی؛ خسرو وشیرین: ۲۱۷، شکورزاده، بهمنیاری)
۸۷۷۱۸ **نخست اندیشه کن و آن‌گاه گفتار.** (سعدی؛ کلیات: ۸۱۵، شکورزاده)
۸۷۷۱۹ **نخست انگور، آن‌گه آب انگور.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۱۵۵، بهمنیاری)
۸۷۷۲۰ **نخست باید بستن مسیل چشمه‌ی آب.** (قاآنی)
۸۷۷۲۱ **نخست ببین همسایه‌ات کیست بعد خانه‌ات را انتخاب کن.** (خوزستانی)
۸۷۷۲۲ **نخست جان‌ها، سپس دین‌ها.** (خوزستانی)
۸۷۷۲۳ **نخست چاه بکن، سپس برج بدزد.** (کرمانجی)
۸۷۷۲۴ **نخست چشم بیند و آن‌گه دل پسندد.** (قابوس نامه: ۸۱، شکورزاده، دهخدا)
۸۷۷۲۵ **نخست لب است پس دندان.** (سمک‌عیّار: ۱۲۷/۴)
۸۷۷۲۶ **نخست نان آن‌گاه شراب.** (کمال‌الدین اسماعیل؛ دیوان: ۴۷۲، بیهقی، دهخدا)
۸۷۷۲۷ **نخستین را نداند جز نخستین.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۴۰۰، بهمنیاری)
۸۷۷۲۸ **نخش را کشیدند.** (دهخدا، امثال، تمثیل)
۸۷۷۲۹ **نخ ک..ن در رفت.** (سیرجانی)
۸۷۷۳۰ **نخلِ امیدِ ماست که قامت نمی‌کشد.** (صائب: ۳۵۶)
۸۷۷۳۱ **نخل جوان، زیب گلستان بُوَد.** (پیر بوداق، دهخدا)
۸۷۷۳۲ **نخل چون خوش ثمر افتد، غنی از پیوندست.** (صائب: ۷۱۸، تکمله)
۸۷۷۳۳ **نخل را با خارهایش قورت داده.** (خوزستانی)
۸۷۷۳۴ **نخل سرپره تکان خورد.** (کاشانی)
۸۷۷۳۵ **نخلی که بر نداد شود باغبان کباب/ خون می‌خورد پدر که (چو) پسر بی‌هنر شود.** (سیدای نسفی، افغانی)
۸۷۷۳۶ **نخلی که کهن گشت دگر خم شدنی نیست.** (صابر همدانی، شکورزاده)
۸۷۷۳۷ **نخلی که میوه‌ای ندهد خشک بهتر است.** (صائب: ۹۲۴، امثال‌موزون، تکمله)
۸۷۷۳۸ **نخندد زمین تا نگرید هوا.** (نظامی؛ شرف‌نامه: ۱۷۷، فردوسی، شکورزاده، امثال‌موزون)
۸۷۷۳۹ **نخندد طبع کودک جز به بازی.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۶۳۸)
۸۷۷۴۰ **نخند، لب‌هایت می‌ترکد.** (بهمنیاری)
۸۷۷۴۱ **نخواب که زردآلو به دهانت بیفتد.** (سمنانی)
۸۷۷۴۲ **نخواستم نفست را شهید کنم.** (تهرانی)
۸۷۷۴۳ **نخوان به خویش، می‌بیاید به پیش.** (تاجیکی)
۸۷۷۴۴ **نخواندن نامه‌ام از بی‌سوادی است.** (زلالی: ۸۴۶)
۸۷۷۴۵ **نخوانده مُلاّست.** (شکورزاده، خوانساری، لری، بهمنیاری، سبزواری، قمی، نامه‌ی‌داستان، بختیاری، بیرجندی، عوام، تهرانی)
۸۷۷۴۶ **نخوان که مرغ‌ها از تخم می‌روند.** (سیرجانی، رفسنجانی)
۸۷۷۴۷ **نخواهد اسب تازی تازیانه.** (شبستری: ۸۸، شکورزاده، امثال‌موزون، بهمنیاری)
۸۷۷۴۸ **نخواهد خویشتن را هیچ‌کس بد.** (ویس‌و رامین: ۴۲۸، دهخدا، امثال‌موزون)
۸۷۷۴۹ **نخواهد رفت مو بر درزِ آن.** (ایرج‌میرزا؛ میرزا: ۱۳۴)
۸۷۷۵۰ **نخواهد شدن باز کبک دری.** (ادیب پیشاوری، امثال‌موزون، دهخدا)
۸۷۷۵۱ **نخواهد نان‌خورش هرکس که نان روغنی دارد.** (صائب: ۱۴۴۳، تکمله)
۸۷۷۵۲ **نخواهد هیچ‌کس را تندرستی.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۲۴۷)
۸۷۷۵۳ **نخواهم گوید و خواهد به صد جان.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۱۴۶)

۸۷۷۵۴ **نخواهم نخواهم، لقمه‌ی‌بزرگت بنازم.** (اوزی)

۸۷۷۵۵ **نخودآب، بخور و بدو.** (شکورزاده)

۸۷۷۵۶ **نخود به کوفته کردن نشانه‌ی‌دغلی است.** (مشمر، هبله‌رودی)

۸۷۷۵۷ **نخود پیش قاشق.** (افغانی، تاجیکی)

۸۷۷۵۸ **نخود توی دهانش خیس نمی‌خورد.** (سخن)

۸۷۷۵۹ **نخود توی شله‌زرد.** (دهخدا)

۸۷۷۶۰ **نخودچی‌اش را دزدیده.** (عوام)

۸۷۷۶۱ **نخودچی بِهْ از هیچی.** (شکورزاده)

۸۷۷۶۲ **نخودچی بی‌موک و مویز بی‌سوک*.** (اصفهانی)

۸۷۷۶۳ **نخودچی توی جیبم می‌کنی و سرم را می‌شکنی؟** (عوام)

۸۷۷۶۴ **نخودچی شور دزدیده.** (اصفهانی)

۸۷۷۶۵ **نخودچی کلوا می‌کند.** (عوام)

۸۷۷۶۶ **نخود در دهانش نمی‌خیسد (نم نمی‌کشد).** (عوام، مشهدی)

۸۷۷۶۷ **نخود را ریخته به آش، حالا متوجّه شده‌است.** (آذری)

۸۷۷۶۸ **نخود میان آش، کرم میان مدفوع.** (گیلکی)

۸۷۷۶۹ **نخودوار در دیگ هرکس نجوش.** (قدسی‌مشهدی: ۹۰۸)

۸۷۷۷۰ **نخود هر (همه) آش است (می‌شود).** (مشمر، هبله‌رودی، قمی، اشتهاردی، سبزواری، بهمنیاری، تکمله، دهخدا، شیرازی، خزینه)

۸۷۷۷۱ **نخودی باش که به هر دیگی بجوشی.** (هراتی)

۸۷۷۷۲ **نخورَد خربزه‌ی‌شیرین الاّ کفتار.** (قاآنی: ۳۶۴، شکورزاده، امثال‌موزون)

۸۷۷۷۳ **نخورَد دیگ گرم کرده کریم (حکیم).** (سنایی؛ حدیقه: ۱۰۶، شکورزاده، بهمنیاری)

۸۷۷۷۴ **نخورد زهر عاقلی هرگز/ که مرا در خزانه تریاق است.** (فرهنگ‌نامه)

۸۷۷۷۵ **نخورد شیر صید خود تنها.** (سنایی؛ حدیقه: ۱۰۶، دهخدا)

۸۷۷۷۶ **نخورد شیر نیم خورده‌ی‌سگ / گر به سختی بمیرد اندر غار.** (سعدی؛ کلیات: ۶۹، نامه‌ی‌داستان، بهمنیاری، شاهد، شکورزاده، حییم)

۸۷۷۷۷ **نخوردم از آشش، کور شدم از دودش.** (افغانی)

۸۷۷۷۸ **نخوردم سر قندی، نخفتم جای گرمی، در خانه‌ام افتاده دنگ و دنگی.** (سیرجانی)

۸۷۷۷۹ **نخوردم سمرقندی، نکردم کَ.. تنگی، در خانه‌ام دنگ و درنگی.** (کرمانی)

۸۷۷۸۰ **نخوردم و ندیدم، بدنامی آن‌را هم کشیدم.** (بختیاری)

۸۷۷۸۱ **نخورده‌است کس روزی هیچ کس.** (نظامی، شکورزاده، بهمنیاری، دهخدا، عوام)

۸۷۷۸۲ **نخورده‌ام آش این کاسه، تا بفهمم خوش‌مزه است یا بدمزه.** (کردی)

۸۷۷۸۳ **نخورده‌ایم نان گندم دیده‌ایم در دست مردم.** (شکورزاده، دهخدا، حییم، تهرانی)

۸۷۷۸۴ **نخورده، پس مرو.** (لری)

۸۷۷۸۵ **نخورده، تاوان.** (بختیاری)

۸۷۷۸۶ **نخورده خیار و ندیده بهار.** (زرقانی)

۸۷۷۸۷ **نخورده درد گُرده؟** (بهمنیاری)

۸۷۷۸۸ **نخورده، دهانم سوخت.** (بختیاری)

۸۷۷۸۹ **نخورده سیرم.** (لری)

۸۷۷۹۰ **نخورده شُکرش را به‌جا می‌آورد.** (کرمانی)

۸۷۷۹۱ **نخورده شُکر کن.** (تهرانی)

۸۷۷۹۲ **نخورده شُکر نداره.** (دلیجانی)

۸۷۷۹۳ **نخورده مست است، خورده سست.** (گیلکی)

۸۷۷۹۴ **نخورده مست است.** (شکورزاده، دهخدا، تهرانی، عوام، همدانی)

۸۷۷۹۵ **نخورد همیشه دارد.** (سخن)

۸۷۷۹۶ **نخورده نوش جانت.** (لری)

۸۷۷۹۷ **نخورده و نبرده، گرفته درد گُرده.** (شکورزاده، کرمانی)

۸۷۷۹۸ **نخورده و نزاییده نامش را مشهدی غلام‌رضا نهادند.** (فیروزکوهی)

۸۷۷۹۹ **نخورده‌ها در آرمان، خوردگی‌ها پشیمان.** (تاجیکی)

۸۷۸۰۰ **نخورده همیشه دارد.** (دهخدا)

۸۷۸۰۱ **نخورده یخنی*است.** (خزینه، هبله‌رودی، نهاوندی، مشمر)

۸۷۸۰۲ **نخورده یک حرف داره، خورده هزار و یک جور حرف.** (دستجردی)

۸۷۸۰۳ **نخوردیم نخوردیم، روزی که خوردیم مردیم.** (گیلکی)

۸۷۸۰۴ **نخوردی نان گندم، ندیدی دست مردم؟** (قمی)

۸۷۸۰۵ **نخورید و نخوابید (نرینید) که بی‌بی. (زن ارباب) در خواب است.** (مازندرانی)

۸۷۸۰۶ **نخوری همیشه داری.** (شکورزاده، عوام)

۸۷۸۰۷ **نخی به سوزن نمی‌کند.** (بختیاری)

۸۷۸۰۸ **نخیزد از قبا میری که موری هم قبا دارد/ نیاید از کُله شاهی که شاهین هم کُله دارد.** (مجیربیلقانی: ۳۰۲)

۸۷۸۰۹ **نخیزد صدا از نی بوریا.** (قدسی‌مشهدی: ۹۵۲)

۸۷۸۱۰ **نخیزد ناله از نی تا بود مغز استخوانش را.** (بیدل، امثال‌موزون)

۸۷۸۱۱. **نخی که دو سر دارد، از بستن چه غم دارد / خانه‌ای که دو در دارد، معشوقه چه غم دارد.** (بیرجندی)

۸۷۸۱۲. **ندار، خری داشت و مرده‌شوی، جام برنجی بزرگی.** (خراسانی)

۸۷۸۱۳. **ندارد بو و لذّت میوه‌ی خام.** (ناصرخسرو، شکورزاده، دهخدا، امثال‌موزون)

۸۷۸۱۴. **ندارد چراغ دروغی فروغ.** (ابن یمین: ۴۴۷، اخگر، امثال‌موزون)

۸۷۸۱۵. **ندارد چراغ گمان خود فروغ.** (ادیب پیشاوری، دهخدا)

۸۷۸۱۶. **ندارد حاصلی جز غصّه خوردن / برای نسیه ترک نقد کردن.** (مهرومشتری: ۳۶۳۹)

۸۷۸۱۷. **ندارد عاشقی دخلی به شاهی.** (زلالی: ۶۳۴)

۸۷۸۱۸. **ندارد کسی با تو ناگفته کار / ولیکن چو گفتی دلیلش بیار.** (سعدی؛ کلیات: ۲۵۸، بهمنیاری)

۸۷۸۱۹. **ندارد گربه شرم از (و) دیگ سر باز.** (عطّار؛ اسرارنامه: ۱۴۲، شکورزاده، دهخدا، امثال‌موزون)

۸۷۸۲۰. **ندارد گوش امن آن کس که در بند شکم باشد.** (صائب: ۱۵۰۱، تکمله)

۸۷۸۲۱. **ندارد هنر، شاه بیدادگر.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۱۸۰۲، دهخدا)

۸۷۸۲۲. **ندار را نمی‌کشند، خداگیر نمی‌شود.** (مازندرانی)

۸۷۸۲۳. **ندار که به چیزی می‌رسد مانند گربه می‌ماند که به پی برسد.** (اردستانی)

۸۷۸۲۴. **ندارم اختیار گریه امشب / به در می‌گویم ای دیوار تو بشنو.** (افغانی)

۸۷۸۲۵. **ندارم پروایت، چه دهم به ارواحت.** (افغانی)

۸۷۸۲۶. **ندارم، سرم ببّر.** (شیرازی)

۸۷۸۲۷. **ندارم عمر نوح و صبر ایّوب / زمانه اعتباری نیست تا شام.** (لنجانی)

۸۷۸۲۸. **نداری، از طلبت بخور.** (تهرانی)

۸۷۸۲۹. **نداری باغچه، مخور آلوچه.** (افغانی)

۸۷۸۳۰. **نداری را از روی نان ریختند، پیش سگ گذاشتند، نخورد.** (دلیجانی)

۸۷۸۳۱. **نداری، روسیاه است.** (آستارایی)

۸۷۸۳۲. **نداری عیب نیست، دزدی و هیزی عیب است.** (زرقانی)

۸۷۸۳۳. **نداری (فقیری) است و هزار عیب شرعی.** (عوام، تهرانی)

۸۷۸۳۴. **نداری قوّت دست کَرَم، دست دعا بگشا.** (آفرین، امثال‌موزون)

۸۷۸۳۵. **نداری ک..ن (دست) کاری، چرا ارزن می‌کاری؟** (تاجیکی، هزاره‌ای، افغانی)

۸۷۸۳۶. **نداری، مقدمه‌ی خواری.** (لری)

۸۷۸۳۷. **نداری (نداشتن) عیب نیست.** (دهخدا، آذری، تهرانی، عوام، بختیاری)

۸۷۸۳۸. **نداشت او زنده چوب از ک..ن خود باز/ چگونه مُرده دارد چشم بد باز.** (اسرارنامه/۱۳۷)

۸۷۸۳۹. **نداشت، نداشت کلاهی داشت.** (شوشتری)

۸۷۸۴۰. **نداشتن یک جور گرفتاری است داشتن هزار جور.** (تهرانی)

۸۷۸۴۱. **نداشتن یک درد است و داشتن هزار درد.** (رامسری)

۸۷۸۴۲. **نداف را بزن که جولاه بترسد.** (افغانی)

۸۷۸۴۳. **ندامت بعدی سودی نبخشد.** (آذری)

۸۷۸۴۴. **ندامت می‌کشد هر کس به ناهلان کند نیکی.** (شکورزاده، افغانی)

۸۷۸۴۵. **نداند آن که در آورد دوستان از پای / که بی‌خلاف بجنبند دشمنان از جای.** (دهخدا)

۸۷۸۴۶. **نداند راز او پیراهن اوی / نه موی آگاه باشد بر تن اوی.** (ویس‌و رامین: ۶۶/۳۳۲)

۸۷۸۴۷. **نداند عشق را جز عشق درمان.** (ویس‌و رامین: ۳۹/۳۱۶)

۸۷۸۴۸. **نداند قدر صحبت هیچ بی‌درد / جهان دیدن ز خوردن بِهْ نهد مرد.** (سلیمی؛ شیرین‌وفرهاد: بیت ۳۰۲)

۸۷۸۴۹. **نداند کسی آرزوی جهان.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۱۴۰۲)

۸۷۸۵۰. **نداند کسی راز چرخ بلند.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۶۳۳، دهخدا)

۸۷۸۵۱. **نداند کسی غیر پروردگار / که فردا چه بازی کند روزگار.** (فردوسی، بهمنیاری)

۸۷۸۵۲. **ندانستم جوانی چیست، تا وقتی جوان بودم / کنون خواهم به پیری من دهم داد جوانی را.** (نظام وفا)

۸۷۸۵۳. **ندانستی که در پایان پیری / نه وقتِ پنجه کردن با جوان است.** (سعدی؛ کلیات: ۳۷۶)

۸۷۸۵۴. **ندانم از غم عشقت دلِ که می‌سوزد.** (اهلی)

۸۷۸۵۵. **ندانم این (آن) گل خودرو چه رنگ و بو دارد/ که مرغ هر چمنی گفت‌وگوی او دارد.** (شیخ بهایی؛ کشکول، حافظ، افغانی)

۸۷۸۵۶. **ندانم به سر زنده‌ام یا به پا.** (بهارعجم)

۸۷۸۵۷. **ندانی قدرِ وقت ای دل مگر وقتی که درمانی.** (حافظ: ۳۳۶)

۸۷۸۵۸. **ندانی (نبینی) که چون گربه عاجز شود / در آرد به چنگال چشم پلنگ.** (سعدی؛ گلستان: ۶۵، فرهنگ‌نامه)

۸۷۸۵۹. **ندانی که شیر ژیان روز جنگ / نیالاید از خون روباه چنگ.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۱۰۰۳)

۸۷۸۶۰. **ندانیم که خضر علیه‌السّلام در زندگانی چه خوشی دید که آب حیات خورد؟** (تاریخ‌الوزرا: ۱۴۷، تکمله)

۸۷۸۶۱. **ندانی و نتوانی بهتره تا بدانی و نتوانی.** (تهرانی)

۸۷۸۶۲. **ندزد و نترس.** (عوام، تهرانی، بختیاری)

۸۷۸۶۳. **ندوانده، گرم است.** (بویراحمدی)

۸۷۸۶۴. **ندو، که به من نمی‌رسی.** (تهرانی)

۸۷۸۶۵. **ندهد چهره‌ی‌دروغ فروغ.** (شکورزاده)

۸۷۸۶۶. **ندهد دست، عشق و رعنایی.** (عطّار؛ دیوان: ۶۹۱، دهخدا)

۸۷۸۶۷. **ندهد گِل به گِل‌خورنده طبیب.** (سنایی؛ حدیقه: ۸۴)

۸۷۸۶۸. **ندهد مردِ هوشمند جواب / مگر آن‌گه کز او سؤال کنند.** (سعدی؛ گلستان: ۱۸۶)

۸۷۸۶۹. **ندهد معبود، چه کند محمود؟** (اهری)

۸۷۸۷۰. **ندهد میوه حلاوت به کسی تا نرسد.** (سلمان‌ساوجی: ۱۷۷)

۸۷۸۷۱. **ندهد نقد را به نسیه کسی.** (امثال‌موزون، خزینه، عوام)

۸۷۸۷۲. **ندهد هوشمندِ روشن‌رای / با فرومایه کارهای خطیر.** (سعدی؛ کلیات: ۱۱۶)

۸۷۸۷۳. **ندید بدید بزی داشت، اسمش را گذاشت ملک‌شاه.** (تنکابنی)

۸۷۸۷۴. **ندید بدید بزی داشت، گلّه را دید پا وَرداشت.** (آشتیانی)

۸۷۸۷۵. **ندید بدید پسردار شد، ک..ش را برید.** (کرمانشاهی، قشقایی)

۸۷۸۷۶. **ندید بدید پسر زایید، گوشش را برید.** (لری)

۸۷۸۷۷. **ندید بدید خری خرید، اسمش را گذاشت عبدالحمید.** (شیرازی، زرقانی، کاشانی)

۸۷۸۷۸. **ندید بدید عبدالحسین بز را دید.** (سرخه‌ای)

۸۷۸۷۹. **ندید بدید وقتی بدید از جا پرید.** (سهیلی)

۸۷۸۸۰. **ندید بدید وقتی که دید به خودش چید.** (شکورزاده، دهخدا)

۸۷۸۸۱. **ندید بدید، وقتی که دید به خود رید (شاشید).** (نامه‌ی‌داستان، تهرانی، شیرازی، حییم، اصفهانی، عوام)

۸۷۸۸۲. **ندید بدید و قماش تنبان، یا شکم می‌ترکه یا تنبان.** (طالقانی)

۸۷۸۸۳. **ندید بدید یک بُز خرید.** (کاشانی)

۸۷۸۸۴. **ندید بدید، یک بزی داشت/ هر روز صورتش را برمی‌داشت.** (همدانی)

۸۷۸۸۵. **ندیدستی (شنیدستی) که گاوی در علف‌زار / بیالاید همه گاوان ده را.** (سعدی؛ گلستان: ۸۸)

۸۷۸۸۶. **ندیدم از این خوشتر داستانی / دو تن ترسد ز بشکسته کمانی.** (ویس‌و رامین: ۱۴۹)

در اصل: **عجبتر زین ندیدم داستانی**

۸۷۸۸۷. **ندیدم از این خوش‌تر داستانی / دو تن ترسد ز بشکسته کمانی.** (ویس‌و رامین: ۱۴۹)

در اصل: **عجب‌تر زین ندیدم داستانی.**

۸۷۸۸۸. **ندیدم پشیمان کس از خامشی.** (ابن‌یمین: ۵۴۴)

۸۷۸۸۹. **ندیدم خروس تخم بگذارد، عروس بچّه‌ی شش ماهه داشته‌باشد.** (مازندرانی)

۸۷۸۹۰. **ندیده اگر دیده‌شود، عقل از سرش پریده‌شود.** (سیرجانی)

۸۷۸۹۱. **ندیده‌ام که فروشند بخت در بازار.** (عرفی، شکورزاده)

۸۷۸۹۲. **ندیده انتظار، دیده بیزار.** (رامسری)

۸۷۸۹۳. **ندیده‌ای که به دیده می‌رسد، سگی که به روده می‌رسد.** (زرقانی)

۸۷۸۹۴. **ندیده بهارک (بهار) نخورده خیارک (خیار).** (تهرانی، نجف‌آبادی)

۸۷۸۹۵. **ندیده به چیز نرسد، لنگ دراز به خر.** (اراکی)

۸۷۸۹۶. **ندیده به ندیده دیدیم، وصله به چارقد ندیدیم.** (بختیاری)

۸۷۸۹۷. **ندیده پسردار شد، خایه‌اش را برید (کشید).** (کردی، آذری)

۸۷۸۹۸. **ندیده پسر گیرش آمد، ک..ش را به‌جای نافش برید.** (بختیاری)

۸۷۸۹۹. **ندیده چون بدیده‌شد، عقل از سرش پریده‌شد.** (یزدی)

۸۷۹۰۰. **ندیده چون دیده‌شود، هفت سال قحطی می‌شود.** (تالشی)

۸۷۹۰۱. **ندیده دل پادشاه است.** (گیلکی)

۸۷۹۰۲. **ندیده دید به خودش چید.** (شکورزاده، دهخدا)

۸۷۹۰۳. **ندیده را مگو و دیده را مخفی کن.** (بویراحمدی)

۸۷۹۰۴. **ندیده کس که سربالا روَد سیل.** (عطّار، شکورزاده، دهخدا، امثال‌موزون)

۸۷۹۰۵. **ندیده کسی تُرک، آزاده مرد.** (فردوسی، دهخدا)

۸۷۹۰۶. **ندیده که به دیده می‌رسد، سگ است که به روده می‌رسد.** (نجف‌آبادی)

۸۷۹۰۷. **ندیده که دیده‌شد، عقل از سرش پریده‌شد.** (شهربابکی)

۸۷۹۰۸. **ندیده مبیناد، دختر ترشیده (بیوه) هم شوهر مکناد.** (فرهنگ‌نامه، دزفولی، بختیاری)

۸۷۹۰۹. **ندیده (نشنیده) بودیم مرغ پخته بگوزد.** (کوچه)

۸۷۹۱۰. **ندیده و نپیموده.** (دلیجانی)

۸۷۹۱۱. **ندیده یک آرزو، دیده هزار (صد) آرزو.** (کرمانی، زرقانی، شهربابکی)

۸۷۹۱۲. **ندیدی که چه‌طور خرِ ما را با نمد داغ می‌کنند؟** (گلبافی)

۸۷۹۱۳. **ندیم تلخ سخن پیش پادشا چه کند؟** (حسن دهلوی: ۱۴۱، تکمله)

۸۷۹۱۴. **نذر امامزاده، شفایش جوجه خروس است.** (تهرانی)

۸۷۹۱۵. **نذر بیرون ولایت است.** (مشمر)

۸۷۹۱۶. **نذر می‌کند برای خدا، خود می‌خورد با بچه‌ها.** (هزاره‌ای)

۸۷۹۱۷. **نذر می‌کنم به‌جانِ خود، خودم خورم با کسانِ (بچگان) خود.** (کوچه، افغانی)

۸۷۹۱۸. **نذر می‌کنم سر تلو، خودم خورم و بچه گلو.** (زرقانی)

۸۷۹۱۹. **نذر می‌کنم واسه‌ی (برای) سرم، خودم می‌خورم با (و) پسرم.** (کوچه، تهرانی، حییم، سهیلی، عوام، سیرجانی، شکورزاده)

۸۷۹۲۰. **نذر هرون*ولایت است.** (هبله‌رودی)

۸۷۹۲۱. **نر است، بدوشش.** (کردی)

۸۷۹۲۲. **نر باشد و شیر بوته.** (تاجیکی)

۸۷۹۲۳. **نر بدوش، ماده بدوشه.** (جیرفتی)

۸۷۹۲۴. **نَر بزا، الآن بزا.** (شکورزاده، حییم، کوچه، عوام)

۸۷۹۲۵. **نر به نر، یکیشان مخنّث است.** (لری)

۸۷۹۲۶. **نرخ است و بازار.** (مشمر، هبله‌رودی)

۸۷۹۲۷. **نرخ حاجی محمّد آغاسی، ک.. یکی یک عبّاسی.** (نامه‌ی‌داستان)

۸۷۹۲۸. **نرخر و گراز فامیلند.** (بختیاری)

۸۷۹۲۹. **نرخش مثل سرگین الاغ است.** (ایلامی)

۸۷۹۳۰. **نرخ کالا ز حد چو در گذرد/ رغبت از جان مشتری ببرد.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۲۳۸، تاریخ نگارستان، تکمله)

۸۷۹۳۱. **نرخِ گوهر نشکند هرگز به طعن مشتری.** (ابن‌یمین، شکورزاده، امثال موزن، دهخدا)

۸۷۹۳۲. **نرخ گُهر به طعن خریدار نشکند.** (امیرخسرو دهلوی، عمعق بخارایی، شکورزاده، امثال‌موزون)

۸۷۹۳۳. **نرخ لوبیا را ندانی.** (دهخدا)

۸۷۹۳۴. **نرخ متاعی که فراوان بُوَد / گر به مثل جان بوَد ارزان بُوَد.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۳۹۶، خزینه، مشمر)

۸۷۹۳۵. **نرخ نکرده تمغاجی*.** (مشمر)

۸۷۹۳۶. **نرخِ وفا بالا نشد.** (کلیم؛ دیوان: ۲۳۵)

۸۷۹۳۷. **نردبان، پایه پایه.** (نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی)

۸۷۹۳۸. **نردبان پایه کی بود مهتاب؟** (سنایی؛ حدیقه: ۳۲۳، دهخدا، امثال‌موزون)

۸۷۹۳۹. **نردبان پلّه پلّه.** (شکورزاده، عوام، حییم، سبزواری، بهمنیاری، دهخدا، کوچه، مازندرانی، دماوندی)

۸۷۹۴۰. **نردبان خلق این ما و منی است / عاقبت این نردبان افتادنی است.** (مولوی؛ مثنوی: ۴/ ۲۷۶۳)

۸۷۹۴۱. **نردبان خود و دیوار خود.** (لری)

۸۷۹۴۲. **نردبان را از زیر پای کلاغ بردار.** (خوانساری)

۸۷۹۴۳. **نردبان ما را گربه این‌جا نیاورد؟** (قمی)

۸۷۹۴۴. **نردبان مال من است هر کجا بخواهم می‌فروشم.** (فرهنگ‌نامه)

۸۷۹۴۵. **نردبان مردم شد.** (سخن)

۸۷۹۴۶. **نردبان و هاون رو خانه.** (زرقانی)

۸۷۹۴۷. **نردبان همه بامی نباید بود.** (مشمر، هبله‌رودی)

۸۷۹۴۸. **نردبانی در (به) راه انداخت (بیندازیم).** (بهمنیاری، هبله‌رودی، مشمر)

۸۷۹۴۹. **نرد بی‌زر باختن، زنِ خود گادن (کردن) است.** (نامه‌ی‌داستان، خزینه، شاهد)

۸۷۹۵۰. **نردی است جهان، که بردنش باختن است.** (ابو سعید ابوالخیر، افغانی)

۸۷۹۵۱. **نر را بدوش.** (ایلامی)

۸۷۹۵۲. **نرست هیچ نی از خاک تا نبست میان.** (عنصری، امثال‌موزون)

۸۷۹۵۳. **نرسد کار عالمی به نظام / گرنه پای تو در میان باشد.** (محتشم کاشانی، بهمنیاری)

۸۷۹۵۴. **نرسیده به بام، گوزید به نردبان.** (شهربابکی)

۸۷۹۵۵. **نرسیده به درش، کُلاه قاضی به سرش.** (تهرانی)

۸۷۹۵۶. **نرسیده و نخسیده می‌خواهد چه کارک بکند.** (زرقانی)

۸۷۹۵۷. **نرسیدی به خویش در چه رسی.** (اوحدی‌مراغه‌ای؛ جام‌جم: ۳۲، دهخدا)

۸۷۹۵۸. **نرسیدی به ماه بهمن که از شدّت سرما بگویی وای بر من.** (بندرعبّاسی)

۸۷۹۵۹. **نرفتم خانه‌ی یهود (گود)، وقتی (امروز که) رفتم شنبه بود.** (دماوندی، زرقانی، شهربابکی)

۸۷۹۶۰. **نرفته را به پشت می‌بری، نخورده را چه می‌کنی؟** (هزاره‌ای)

۸۷۹۶۱. **نرفته میمند که بگوید وای بر من.** (زرقانی، شیرازی)

۸۷۹۶۲. **نرگس از تربت من روید و خوبان گویند / خاک گردیده و چشمش نگرانست هنوز.** (مظهر، افغانی)

۸۷۹۶۳. **نرگس از چشم تو دم زد بر دهانش زد صبا / درد دندان دارد اکنون می‌خورد آب از قلم.** (صائب)

۸۷۹۶۴. **نرگس ز برهنگی سرافکنده به زیر (پیش) / صد پیراهنِ حریر پوشیده پیاز.** (محمّد فضولی، کوچه)

۸۷۹۶۵. **نرگس فهمید، تبریز فهمید.** (آذری)

۸۷۹۶۶. **نرگس مستت مرا در کاسه سراب داد.** (افغانی)
۸۷۹۶۷. **نرگس میان گُه خرها شده.** (کرمانی)
۸۷۹۶۸. **نرگسی از سر خلا زده‌است.** (کرمانی)
۸۷۹۶۹. **نرگسی‌ها*را بسته، فس‌فسی‌ها وا کرده.** (سیرجانی)
۸۷۹۷۰. **نرم است فوری بیندازش به خمره.** (دوانی)
۸۷۹۷۱. **نرم باران به زراعت دهد آب / چون رسد سیل شود کشت خراب.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۵۵۷، فرهنگ‌نامه)
۸۷۹۷۲. **نرم بر مسکه تراش.** (افغانی)
۸۷۹۷۳. **نرم بیفتد و گرم بپوشد.** (سیاستگران عصر قاجار)
۸۷۹۷۴. **نرم چوب را کرم می‌خورد.** (خزینه)
۸۷۹۷۵. **نرم حرف بزن و سفت جا بکن.** (تهرانی)
۸۷۹۷۶. **نرم خرد کن و مزد هم برندار.** (ایزدخواستی)
۸۷۹۷۷. **نرم شد چون عزل شد صاحب مقام تندخوی / ناز طفل بَد ادا در دامن مام است و بس.** (فرهنگ‌نامه)
۸۷۹۷۸. **نرم شو کز سخت‌گیران کار صورت‌گیر نیست.** (اقدس، امثال‌موزون)
۸۷۹۷۹. **نرم گندم و آسیاب خراب کن.** (شهمیرزادی، دامغانی)
۸۷۹۸۰. **نرمه بَر است.** (جیرفتی، زرقانی، دهخدا)
۸۷۹۸۱. **نرمه (خرده) هم از نان است.** (بیرجندی)
۸۷۹۸۲. **نرمه هلو، بنداز گلو.** (زرقانی)
۸۷۹۸۳. **نرمه‌ی حریرش می‌کنم باد می‌براند.** (تهرانی)
۸۷۹۸۴. **نرمی بسیار خواهد با درشتان ساختن.** (یحیی کاشی، تکمله)
۸۷۹۸۵. **نرمی ز حد مبر که چو دندان مار ریخت/ هر طفل نی سوار کند تازیانه‌اش.** (صائب: ۲۴۳۴، افغانی)
۸۷۹۸۶. **نرمیش شاخ می‌زند.** (بختیاری)
۸۷۹۸۷. **نرمی مکن که سختی ایّام می‌کشی / از آهن است چله‌ی کمان کباده را.** (محسن تأثیر، فرهنگ‌نامه)
۸۷۹۸۸. **نر نره، ماده خره.** (سمنانی)
۸۷۹۸۹. **نر نری هم نبود.** (بهمنیاری)
۸۷۹۹۰. **نر نیست به غیر از نر آقا جمال.** (گناوه‌ای)
۸۷۹۹۱. **نر نیست غیر از نر کاجمال، بندر نمی‌رود غیر از اسفندیار.** (بوشهری)
۸۷۹۹۲. **نرو، بازی در می‌آورد.** (گیلکی)
۸۷۹۹۳. **نرو به رنگ زردم، من عقرب زیر سنگم.** (لری)
۸۷۹۹۴. **نرو به قلا که می‌مانی در بلا.** (افغانی)
۸۷۹۹۵. **نرود آب دگر بار که از جو رفته‌است.** (شکورزاده، افغانی)
۸۷۹۹۶. **نرود آن بدی که به‌جایش خوب بیاید.** (آذری)
۸۷۹۹۷. **نرود بر شریعت استهزا.** (ابوالفرج رونی)
۸۷۹۹۸. **نرود به زنا مگر فرزند زنا / نخورد حرام مگر فرزند حرام.** (بیرجندی)
۸۷۹۹۹. **نرود تا نفسی کسی نفسی می‌آید.** (سالک یزدی، امثال‌موزون)
۸۸۰۰۰. **نرود گرگ گزیده ز پی آب.** (دهخدا، خاقانی: ۵۶)
۸۸۰۰۱. **نرود مرغ سوی دانه فراز / چون دگر مرغ بیند اندر بند.** (سعدی؛ کلیات: ۱۴۱، گلستان: ۹۳)
۸۸۰۰۲. **نرود میخ آهنین در (بر) سنگ.** (سعدی؛ کلیات:۲۹۳، شکورزاده، بهمنیاری، بهارعجم، امثال‌موزون، کوچه، هبله‌رودی)
۸۸۰۰۳. **نرود میخ تا نکوبندش.** (مثمر، هبله‌رودی)
۸۸۰۰۴. **نر و لاس با هم است.** (عوام)
۸۸۰۰۵. **نر و ماده‌ی‌پرنده را می‌شناسد.** (آذری)
۸۸۰۰۶. **نروی به پشت ببرمت، نخوری چه کنمت؟** (افغانی)
۸۸۰۰۷. **نروید (نیاید) ز تخم بدی بارِ نیک.** (سعدی؛ بوستان: ۸۷، شکورزاده)
۸۸۰۰۸. **نروید هرگز از شمشاد پولاد.** (فردوسی، امثال‌موزون، دهخدا)
۸۸۰۰۹. **نروید هیچ تخمی تا نگندد.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۱۷۴، شکورزاده)
۸۸۰۱۰. **نرّه بیمار ناخوش است، صد و سی من تکّه‌اش است.** (لری)
۸۸۰۱۱. **نرّه‌خر، پهلویش کرّه.** (ارومیه‌ای)
۸۸۰۱۲. **نره خر، جوز علی.** (تهرانی)
۸۸۰۱۳. **نرّه‌خر را آزاد گذاشتند، ک.. بزرگ را برای خودش برداشت.** (کردی)
۸۸۰۱۴. **نرّه خر را از خایه‌اش می‌شناسی.** (اشتهاردی)
۸۸۰۱۵. **نرّه‌خر، همراهش کرّه‌خر؟** (آذری)
۸۸۰۱۶. **نر یا ماده‌بودن مرغ را بیگ‌ها می‌شناسند.** (آذری)
۸۸۰۱۷. **نری بزاء، ماده‌ای بزا.** (آذری)
۸۸۰۱۸. **نری گفت از خایه کندن نمی‌ترسم، از مشت پس خایه می‌ترسم.** (بهمنیاری)
۸۸۰۱۹. **نرین که گرسنه‌ات می‌شود.** (شیرازی)
۸۸۰۲۰. **نری یا ماده، باید بزایی.** (آذری)
۸۸۰۲۱. **نزاع کننده آشتی می‌کند، بدی به سخن‌چین می‌ماند.** (اهری)
۸۸۰۲۲. **نزاید جز از مرگ را جانور.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۲۱۵۸، دهخدا)
۸۸۰۲۳. **نزاید ز مادر کسی شهریار.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۲۵۰۱، دهخدا)
۸۸۰۲۴. **نزاییده پسر، دولش به سرم؟** (گیلکی)
۸۸۰۲۵. **نزاییده، تو بگو ریده.** (تهرانی)
۸۸۰۲۶. **نزاییده، جان و دل بابا.** (شکورزاده، دهخدا)

۸۸۰۲۷. **نزاییده جان و دل مادر است.** (زرقانی)

۸۸۰۲۸. **نزاییده می‌خواهد بزرگ کند.** (آشتیانی)

۸۸۰۲۹. **نزاییده، نزاییده اسمش را گذاشت علی‌رضا.** (آملی)

۸۸۰۳۰. **نزاییده، نه گاییده، جان و دل بابا.** (نامه‌ی‌داستان، بهمنیاری)

۸۸۰۳۱. **نزد آتش‌پرست، دوزخ به از بهشت.** (افغانی)

۸۸۰۳۲. **نزد اهل عقل و ارباب ذکا / از بلا بدتر بُوَد بیم بلا.** (سخن)

۸۸۰۳۳. **نزد بی‌دردان گریبان چاک کردن مشکل است.** (شکورزاده)

۸۸۰۳۴. **نزد تو آبرویی ندارد، جای دیگر که با سگ دنبالش می‌کنند.** (سیستانی)

۸۸۰۳۵. **نزد خداوند نه یکی کم است نه هزار زیاد.** (قشقایی)

۸۸۰۳۶. **نزد خر، خرمُهره و گوهر یکی است.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۰۰۱/۶، شکورزاده، بهمنیاری، دهخدا، عوام، امثال‌موزون، حییم)

۸۸۰۳۷. **نزد خِرد، شاهی و پیغمبری / چون دو نگینند در انگشتری.** (نظامی)

۸۸۰۳۸. **نزد شاهنشه چه کار اوباش لشکرگاه را؟** (مولوی)

۸۸۰۳۹. **نزد کسی برو که تو را بگریاند، نرو پیش کسی که تو را بخنداند.** (آذری)

۸۸۰۴۰. **نزد کلاغ طلب داشته باشی، نتوانی وصول کنی عارت باد.** (آذری)

۸۸۰۴۱. **نزد کلّه‌ی خر، یاسین می‌خواند.** (هزاره‌ای)

۸۸۰۴۲. **نزد کَلْ یک مو بِهْ از صد دسته‌ی گُل بر سر است.** (کلیم کاشانی، شکورزاده)

۸۸۰۴۳. **نزد کم‌حوصله، کفش زردوزی به از گوشواره‌ی پر زر.** (خزینه)

۸۸۰۴۴. **نزد کوران، اعور پادشاه است.** (سخن)

۸۸۰۴۵. **نزد مردم هیچم مُکنه، بیخِ خانه ماچُم مُکُنه.** (همدانی)

۸۸۰۴۶. **نزده پهلو و دنده تقسیم می‌کند.** (لری)

۸۸۰۴۷. **نزده، گریه می‌کند.** (تالشی)

۸۸۰۴۸. **نزده، می‌رقصد.** (شکورزاده، تهرانی، نامه‌ی‌داستان)

۸۸۰۴۹. **نزدیک است روده کوچکه روده بزرگه را بخورد.** (بهمنیاری)

۸۸۰۵۰. **نزدیکان را بیش بود حیرانی.** (نجم رازی؛ مرصاد: ۵۶۹و۵۸۰، خزینه)

۸۸۰۵۱. **نزدیک بود دهانش به نان برسد که عزراییل دم در ظاهر شد.** (آذری)

۸۸۰۵۲. **نزدیک به صبح، خواب، شیرین باشد.** (فراهانی؛ دیوان: ۲۸۸)

۸۸۰۵۳. **نزدیک‌تر از چشم به ابرو.** (خوزستانی)

۸۸۰۵۴. **نزدیک خداوند بدی نیست فرامشت.** (رودکی، امثال‌موزون)

۸۸۰۵۵. **نزدیک شتر مخواب، خواب آشفته مبین.** (شکورزاده، دهخدا، عوام، کوچه)

۸۸۰۵۶. **نزدیک شد آفتاب زردم.** (نظامی؛ لیلی و مجنون: ۱۵۵)

۸۸۰۵۷. **نزدیک نیا، بو می‌دهی، دور نرو که جانم درمی‌آید.** (آذری)

۸۸۰۵۸. **نزدیکی است علّت محرومی.** (قاآنی: ۷۵)

۸۸۰۵۹. **نزدیکی بُوَد انجام (فرجام) دوری.** (دهخدا)

۸۸۰۶۰. **نزدیکی به دشمن بلاست.** (ترکمنی)

۸۸۰۶۱. **نزن تا نخوری.** (بیرجندی، زرقانی)

۸۸۰۶۲. **نزن در کسی را با انگشت، که می‌زنند درِ تو را با مشت.** (تهرانی، هزاره‌ای)

۸۸۰۶۳. **نزن در کسی را تا نزنند درت را.** (عوام)

۸۸۰۶۴. **نزن در ما، نزنم در تو.** (تاجیکی)

۸۸۰۶۵. **نزن ظالم که از دستت اسیرم، اگر که دیر گیرم سختگیرم.** (شهربابکی)

۸۸۰۶۶. **نزیبد تاج شاهی بر سر دون.** (ناصرخسرو، دهخدا)

۸۸۰۶۷. **نزیبد تخت را هر تن، نشاید تاج را هر سر.** (قطران: ۵)

۸۸۰۶۸. **نزیبد مرا با جوانان چمید / که بر عارضم برف (صبح) پیری دمید.** (سعدی؛ کلیات: ۲۸۴، فرهنگ‌نامه)

۸۸۰۶۹. **نژاد به نژاد می‌برد و تکه‌ی هیزم از هیزم می‌برد.** (لری)

۸۸۰۷۰. **نژاد به نژاد می‌رود و آب از شیار جوی می‌رود.** (لری)

۸۸۰۷۱. **نژادِ کسی از بیخ و بن مکن.** (نظامی؛ اقبال‌نامه: ۱۴۳)

۸۸۰۷۲. **نژاده کسی دیده‌ای بی‌هنر؟** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۶۶۲)

۸۸۰۷۳. **نژند در کف روباه کی شود ضرغام*.** (کمالی، امثال‌موزون)

۸۸۰۷۴. **نسا را می‌خواهد، همین حالا می‌خواهد.** (مازندرانی)

۸۸۰۷۵. **نسازد بم نیک با زیر بد.** (ادیب پیشاوری، دهخدا)

۸۸۰۷۶. **نسازد، تو ناچار با او بساز / که روزی نشیب است و روزی فراز.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۱۶۸۸)

۸۸۰۷۷. **نسازد حق‌شناسان را مقیّد زیور دنیا.** (اثر، امثال‌موزون)

۸۸۰۷۸. **نسازد راه گُم، روشن‌دل از تاریکی شب‌ها.** (بینش مدارسی)

۸۸۰۷۹. **نسازد نقش یوسف، دل‌نشین دیوار زندان را.** (صائب: ۲۰۳، امثال‌موزون)

۸۸۰۸۰. **نسا و مسا برو کشکت را بساب.** (تهرانی)
۸۸۰۸۱. **نسب پیرایه‌ی‌روی، حسب است.** (دهخدا)
۸۸۰۸۲. **نسبت آدم درست آن‌گه شود با آدمی / کانچه بر آدم رسید آن بر بنی‌آدم رسد.** (امیرخسرو)
۸۸۰۸۳. **نسبت به تخمت، صدا بکن.** (اهری)
۸۸۰۸۴. **نسبت به رگ خون می‌گیرند.** (آذری)
۸۸۰۸۵. **نسبت خفاش با عیسی چو عیسی با خداست.** (صائب: ۱۲۹۷)
۸۸۰۸۶. **نسبت دوست به هر بی‌سر و پا نتوان کرد.** (حافظ: ۹۲-۹۳، شکورزاده، نامه‌ی‌داستان، امثال‌موزون، بهمنیاری)
۸۸۰۸۷. **نسبت هرچه به گلزار رسد، گل باشد.** (میرصیدی، امثال‌موزون)
۸۸۰۸۸. **نسب چه سود دهد چون تو بی‌هنر باشی؟** (واعظ)
۸۸۰۸۹. **نسب سر نسب می‌رود، آب سر جوی آب می‌رود.** (بختیاری)
۸۸۰۹۰. **نسب عالی، رفع پریشانی نکند.** (شکورزاده، عوام، افغانی)
۸۸۰۹۱. **نسب (نژاد) از دو سو دارد این نیک پی.** (فردوسی، بهمنیاری، دهخدا، عوام)
۸۸۰۹۲. **نستعلیق می‌گوید (می‌خواند).** (هراتی)
۸۸۰۹۳. **نسخه پیچیدن عطاران شفای بیماران است.** (شوشتری)
۸۸۰۹۴. **نسخه را حکیم می‌دهد، درمان را پرستار می‌کند.** (فرهنگ‌نامه، تهرانی)
۸۸۰۹۵. **نسخه‌ی‌دارو ز طبیبان طلب.** (خواجوی‌کرمانی، شکورزاده، دهخدا)
۸۸۰۹۶. **نسخه‌ی‌معین‌البکاست.** (دهخدا)
۸۸۰۹۷. **نسخه‌ی‌مغلوطِ عالم قابلِ اصلاح نیست.** (صائب: ۲۲۰۴)
۸۸۰۹۸. **نسر طایر در دام کس نخواهد آمدن.** (تاریخ‌الوزرا: ۹۰، تکمله)
۸۸۰۹۹. **نسر طایر هم روزی واقع شود.** (تاریخ‌الوزرا: ۴۲، تکمله)
۸۸۱۰۰. **نسزد که با براق برابر شود خر تنبور.** (اثیرالدین اخسیکتی، دهخدا)
۸۸۱۰۱. **نسل بریده به که موالید بی‌ادب.** (سعدی؛ کلیات: ۷۴۷، امثال‌موزون، دهخدا، بهمنیاری، فرهنگ‌نامه)
۸۸۱۰۲. **نسنجیده حرف به زبان میار.** (صائب: ۱۱۰)
۸۸۱۰۳. **نسنجیده مگو تا من نرنجم.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۳۳۲)
۸۸۱۰۴. **نسوزان می‌سوزی، مکن می‌افتی.** (ترکمنی)
۸۸۱۰۵. **نسوزد چراغ کسی تا به صبح (روز).** (قدسی‌مشهدی: ۹۵۴، اخگر، امثال‌موزون)
۸۸۱۰۶. **نسوزد عشق را جز عشق، خرمن.** (ویس‌و رامین: ۳۲۳)
۸۸۱۰۷. **نسیج پرنیان ابله فریب است.** (دهلوی، دهخدا)
۸۸۱۰۸. **نسیم عود کی آید ز بیخ اشتر غاز.** (ابن‌یمین: ۱۱۱، دهخدا)
۸۸۱۰۹. **نسیه آخر به دعوا رسید (می‌رسد، است).** (شکورزاده، خرّمی، دهخدا، بهمنیاری، عوام)
۸۸۱۱۰. **نسیه‌اش نقد شده‌است.** (آذری)
۸۸۱۱۱. **نسیه بر (های) نسیه، آخر به دعوا رسیده.** (تهرانی، مازندرانی)
۸۸۱۱۲. **نسیه بگیر (بخر) پارسنگ نمی‌گیرد.** (آذری)
۸۸۱۱۳. **نسیه به کیسه برنمی‌گردد.** (آذری)
۸۸۱۱۴. **نسیه‌خور از پارسنگ ترازو ایراد نمی‌گیرد.** (شکورزاده)
۸۸۱۱۵. **نسیه‌خور بسیار خور بُوَد (خورَد).** (شکورزاده، عوام، دهخدا)
۸۸۱۱۶. **نسیه‌خور پارسنگِ ترازو نمی‌گیرد.** (سخن)
۸۸۱۱۷. **نسیه‌خور، خوش‌سلیقه می‌شود.** (گیلکی)
۸۸۱۱۸. **نسیه خوردنش کم است، پارسنگ ترازو هم می‌گیرد.** (تفرشی)
۸۸۱۱۹. **نسیه‌خور، دوبار کیف می‌کند، یک‌بار وقتی می‌گیرد و دیگر وقتی که می‌دهد.** (آذری)
۸۸۱۲۰. **نسیه‌خور، دو دفعه عرق می‌کند.** (آذری)
۸۸۱۲۱. **نسیه‌خور، صاحب سلیقه می‌شود.** (دماوندی، سمنانی)
۸۸۱۲۲. **نسیه‌خور، گَنده‌خور است.** (شکورزاده)
۸۸۱۲۳. **نسیه داخل کیسه نمی‌شود.** (آذری)
۸۸۱۲۴. **نسیه دادی باید به سینه‌ات بزنی.** (درگزی)
۸۸۱۲۵. **نسیه‌گیر دوبار مست می‌شود، یکی موقع خرید، یکی موقع پس دادن.** (اهری)
۸۸۱۲۶. **نسیه مفروش و مخر.** (سنایی؛ دیوان: ۱۵۹)
۸۸۱۲۷. **نسیه نسیه، آخر به دعوا نسیه.** (سهیلی، شکورزاده)
۸۸۱۲۸. **نشئه‌ی صهبا نمی‌ارزد به تشویش خمار.** (بیدل دهلوی، افغای)
۸۸۱۲۹. **نشئه‌ی*مل به جنون رسد.** (مثمر)
۸۸۱۳۰. **نشادرش تند است.** (بهمنیاری)
۸۸۱۳۱. **نشادرش تند (تیز) است.** (عوام، امثال‌موزون، کاوش، آذری)
۸۸۱۳۲. **نشاسته در آفتاب پهن نکردی، تا ببینی چلچله چه بلایی است.** (تویسرکانی)
۸۸۱۳۳. **نشاشیده به خانه کسی مرو.** (لری)
۸۸۱۳۴. **نشاشیده تَرم.** (جیرفتی)
۸۸۱۳۵. **نشاشیده تره، نگوزیده کر.** (شهربابکی)
۸۸۱۳۶. **نشاشیدی (نشاشیده) شب دراز است.** (دهخدا، تهرانی، قمی، شکورزاده، بهمنیاری، امثال‌موزون)

۸۸۱۳۷. **نشاط باده به درد سر خمار نیرزد.** (ملک قمی، تکمله)
۸۸۱۳۸. **نشاط باده نیرزد همی به رنج خمار.** (قوامی رازی)
۸۸۱۳۹. **نشاط جامه‌ی‌نو طفل را بی‌خواب می‌سازد.** (افغانی)
۸۸۱۴۰. **نشاط جوانی ز پیری مجوی.** (سعدی؛ کلیات:۲۸۴، بهمنیاری، قمی، تهرانی، دهخدا)
۸۸۱۴۱. **نشاط عمر باشد تا به سی‌سال (چهل سال) / چهل آمد فرو ریزد پر و بال.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۳۹، شکورزاده، خزینه)
۸۸۱۴۲. **نشاط من ز سخن‌های دل‌نشین باشد/ غذای من چو صدف گوهر ثمین باشد.** (صائب: ۱۸۶۲، افغانی)
۸۸۱۴۳. **نشاط ناگهانی شوریدگی را سبب شود و اندک اندک دانستن به.** (سمک‌عیّار: ۳۰۹/۳)
۸۸۱۴۴. **نشان پدر باید اندر پسر.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۱۶۵)
۸۸۱۴۵. **نشان خانه‌ی‌آدم‌خُل را بپرسی، می‌گویند سرای قرقاول.** (گیلکی)
۸۸۱۴۶. **نشان کتک پایمال می‌شود، اگر حرف از بین نمی‌رود.** (مازندرانی)
۸۸۱۴۷. **نشان گنج ز جای خراب می‌گیرند.** (سالک‌قزوینی: ۲۵۱، تکمله)
۸۸۱۴۸. **نشان مرد حق دیگر چه گویم/چو مرگ آید تبسّم بر لب اوست.** (اقبال لاهوری؛ کلیات: ۶۶۸)
۸۸۱۴۹. **نشان مرد مؤمن با تو گویم / اگر مرگش رسد خندان بمیرد.** (مشهدی)
۸۸۱۵۰. **نشان مرکب طفلان رکاب کوتاه است.** (سلیم، امثال‌موزون)
۸۸۱۵۱. **نشانه‌ای است از پیِ گشایشِ کار.** (کلیم؛ دیوان: ۲۲۱)
۸۸۱۵۲. **نشانه شکست آورد بر ورق.** (قدسی‌مشهدی: ۹۵۲)
۸۸۱۵۳. **نشانه‌ی آدمی درون اوست، نشانه‌ی‌حیوان در ظاهرش.** (ترکمنی)
۸۸۱۵۴. **نشانه‌ی بهار سبزی آن است.** (لری)
۸۸۱۵۵. **نشانه‌ی کشتن چیست؟ بغل بستن.** (جیرفتی)
۸۸۱۵۶. **نشانه‌ی کم‌اقبالی پر خوردن و کم کار کردن است.** (لری)
۸۸۱۵۷. **نشانی پاتوقش را در هند می‌دهند.** (آمره‌ای)
۸۸۱۵۸. **نشانیش انگشتر شما.** (کوچه)
۸۸۱۵۹. **نشای جوز تا کجا سر کشد.** (متمر)
۸۸۱۶۰. **نشاید باد را در بر گرفتن / نه دریا را به مشتی برگرفتن.** (ویس‌و رامین: ۱۰۷)
۸۸۱۶۱. **نشاید بود گه ماهی، گهی مار.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۱۸۸، شکورزاده)
۸۸۱۶۲. **نشاید به دستان شدن در بهشت.** (سعدی؛ بوستان: ۱۳۴)
۸۸۱۶۳. **نشاید به رایگان مردن.** (اوحدی؛ دیوان: ۲۶۵)
۸۸۱۶۴. **نشاید بهی یافت بی‌رنج و بیم / که بی‌رنج نارد کس از سنگ سیم.** (گرشاسب‌نامه: ۲۷۳)
۸۸۱۶۵. **نشاید خورد بیش از روزی خویش.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۳۴۲، بهمنیاری)
۸۸۱۶۶. **نشاید خورد (ن) الاّ رزق مقسوم.** (سعدی؛ کلیات: ۵۲۸، شکورزاده، بهمنیاری، دهخدا، امثال‌موزون)
۸۸۱۶۷. **نشاید دید خصم خویش (را) خُرد.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۱۸۹، شکورزاده)
۸۸۱۶۸. **نشاید رها کردن آزرده مار.** (فردوسی، امثال‌موزون، دهخدا)
۸۸۱۶۹. **نشاید زبانِ بداندیش بست.** (سعدی؛ بوستان: ۱۶۴)
۸۸۱۷۰. **نشاید سیاهی زدودن (ستردن) ز شب.** (فردوسی، شکورزاده، دهخدا، امثال‌موزون، بهمنیاری)
۸۸۱۷۱. **نشاید شب گور، در خانه خفت.** (سعدی؛ بوستان: ۶۸)
۸۸۱۷۲. **نشاید کرد با مستان حریفی.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۳۸۸، بهمنیاری)
۸۸۱۷۳. **نشاید کرد سندان جز به سندان.** (ویس‌و رامین: ۳۹/۳۱۶)
۸۸۱۷۴. **نشاید کوفت آهن جز به آهن.** (خاقانی؛ دیوان: ۳۱۸، شکورزاده، دهخدا، امثال‌موزون)
۸۸۱۷۵. **نشاید که از گندم جو دید و از جو گندم.** (قابوس‌نامه: ۳۸)
۸۸۱۷۶. **نشاید که امام جز یکی باشد.** (تاریخ طبری: ۳۳۸)
۸۸۱۷۷. **نشاید که کریمان کار بی‌رحمتان کنند.** (قابوس‌نامه: ۱۵۳)
۸۸۱۷۸. **نشاید گفت از یک گل بهار است.** (رجاءاصفهانی)
۸۸۱۷۹. **نشاید لعل سفتن جز به الماس.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۱۶)
۸۸۱۸۰. **نشاید هوس باختن با گلی/ که هر بامدادش بود بلبلی.** (سعدی؛ بوستان: ۱۶۵، فرهنگ‌نامه)
۸۸۱۸۱. **نشاید یافت اندر هیچ برزن / وفا در اسب و در شمشیر و در زن.** (دهخدا)
۸۸۱۸۲. **نشاید یافت بی‌رنج از جهان گنج.** (ویس‌و رامین: ۴۰۹، امثال‌موزون، دهخدا)
۸۸۱۸۳. **نشای زردت را بلا بگیرد.** (سوادکوه)
۸۸۱۸۴. **نشترش (کاردش) بزنی خونش درنمی‌آید.** (عوام، دهخدا)
۸۸۱۸۵. **نشخوار آدمی‌زاد حرف (سخن، گپ) است.** (شکورزاده، بهمنیاری، تهرانی، دهخدا، سیرجانی، عوام، کرمانی، کوچه، هزاره‌ای، سیستانی)
۸۸۱۸۶. **نشخوار هفت‌ساله‌اش بر باد داده شده.** (دلیجانی)

۸۸۱۸۷ **نشد روزی که با تنبور و می‌باشیم در باغی/ من و معشوقه و ابر سیاه و نم‌نم باران.** (افغانی)
۸۸۱۸۸ **نشد که بشود.** (قمی)
۸۸۱۸۹ **نشستن چوپان، خانه خرابی ارباب (بندار) است.** (سیستانی، درگزی)
۸۸۱۹۰ **نشستن، خانه‌ی‌عاشق را ویران سازد و گشتن خانه‌ی‌جولاه را.** (آذری)
۸۸۱۹۱ **نشستند و خوردند و پرداختند.** (سیرجانی)
۸۸۱۹۲ **نشستند و گفتند و برخاستند.** (فردوسی، شکورزاده، بهمنیاری، تهرانی، دهخدا، عوام)
۸۸۱۹۳ **نشستن روی یک اسب یک عیب و پایین آمدن از آن هزار عیب دارد.** (رامسری)
۸۸۱۹۴ **نشستن ملاّ خطرناک است و گردیدن جولاه*.** (رضوان‌شهری)
۸۸۱۹۵ **نشسته‌است بالای گود و می‌گوید لنگش کن.** (عوام، شکورزاده)
۸۸۱۹۶ **نشسته‌ام ککو* می‌زنم.** (سمنانی)
۸۸۱۹۷ **نشسته‌ایم تا بیاید.** (مثمر، هبله‌رودی)
۸۸۱۹۸ **نشسته پارس می‌کند.** (آذری)
۸۸۱۹۹ **نَشُسته پاک است.** (بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان)
۸۸۲۰۰ **نشسته حساب بیضه‌هایش را می‌کشد.** (بختیاری)
۸۸۲۰۱ **نَشُسته دختر است.** (گیلکی)
۸۸۲۰۲ **نشسته موران را اخته می‌کند.** (خوزستانی)
۸۸۲۰۳ **نَشِکن نان کسی را که پدر ندیده باشد / نَشِکن دل کسی را که قدش خمیده باشد.** (شکورزاده)
۸۸۲۰۴ **نشکیبد از شوی زن.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۷۸۸)
۸۸۲۰۵ **نشگون گرفتن از فیل او را چه می‌کند؟** (آذری)
۸۸۲۰۶ **نشمرده نوح نگو.** (تاجیکی)
۸۸۲۰۷ **نشناخته‌ای تو عشق را خوب / زیرا نشکسته بر سرت چوب.** (مشهدی)
۸۸۲۰۸ **نشنود پند دل آن گوش کرش.** (مولوی، مثنوی:۵/ ۲۰۶۳)
۸۸۲۰۹ **نشنیده‌ای که میوه نروید ز چوب خشک.** (ابن‌یمین: ۴۵۲)
۸۸۲۱۰ **نشنیده بُدم که گربه گشنیز خورد/ گر گُشنه شود هزار و یک چیز خورَد.** (خراسانی، شکورزاده)
۸۸۲۱۱ **نشود اجر محسنین ضایع.** (سنایی، امثال‌موزون)
۸۸۲۱۲ **نشود بز به پچ‌پچی فربه.** (سنایی؛ حدیقه: ۱۷۷، شکورزاده، بهمنیاری، دهخدا، امثال‌موزون، دهخدا)
۸۸۲۱۳ **نشود بز به کدکدی (گدگدی) فربه.** (ابن‌یمین: ۵۱۳، دهخدا)
۸۸۲۱۴ **نشود (بشود) عیش چو معشوقه بود بوسه شُمُر.** (فرخی؛ دیوان: ۱۴۱، دهخدا)
۸۸۲۱۵ **نشود خشک جز به آتش راست.** (سعدی؛ گلستان: ۱۵۵، دهخدا)
۸۸۲۱۶ **نشود شاهد زیبارو جز همدم زشت/ نخورد خربزه‌ی‌شیرین الاّ کفتار.** (قاآنی)
۸۸۲۱۷ **نشود کس به کنج خانه فقیه.** (سنایی؛ حدیقه: ۴۷۶، شکورزاده، امثال‌موزون)
۸۸۲۱۸ **نشود مرد پخته بی‌سفری.** (اوحدی‌مراغه‌ای؛ جام‌جم: ۱۳۹)
۸۸۲۱۹ **نشود نی به جز از صبر شکر.** (جامی)
۸۸۲۲۰ **نشود نیک نهادی که ز میثاق بد است.** (خزینه)
۸۸۲۲۱ **نشوه باشد مختلف در هر طبیعت باده را.** (بیدل: ۱۰۲، امثال‌موزون)
۸۸۲۲۲ **نشوه‌ی‌جمعیت گوهر نباشد ژاله را.** (بیدل: ۹، امثال‌موزون)
۸۸۲۲۳ **نشوید آب صد دریا از او رنگ.** (ویس‌و رامین: ۸۷/۲۲۵)
۸۸۲۲۴ **نشوید هیچ عاقل در زمانه / دهن از نار و دست از هندوانه.** (بیرجندی)
۸۸۲۲۵ **نشیمن تو نه این کُنجِ محنت‌آباد است.** (حافظ، دیوان: ۲۷)
۸۸۲۲۶ **نشیند هرکسی بر کشته‌ی‌خویش.** (سلیمی؛ شیرین‌وفرهاد: بیت ۲۱۵۰)
۸۸۲۲۷ **نصرت از آسمان به قدر نیت آید.** (تاریخ طبری: ۵۰۶)
۸۸۲۲۸ **نصف آران را برنده می‌شود، یک کاشان را می‌فروشد.** (کاشانی)
۸۸۲۲۹ **نصف العمر شدم.** (گلبافی)
۸۸۲۳۰ **نصف به مزّه.** (بختیاری)
۸۸۲۳۱ **نصف به نصف، تقسیم برادروار است.** (آذری)
۸۸۲۳۲ **نصف چشم می‌خوریم.** (بختیاری)
۸۸۲۳۳ **نصف خواب راست نصفش دروغ.** (افغانی)
۸۸۲۳۴ **نصف دلت خوش.** (هبله‌رودی، مثمر)
۸۸۲۳۵ **نصف دنیا زد و بند، نصف دنیا هرت و پرت.** (دزفولی)
۸۸۲۳۶ **نصف روی خود را برای آشتی نگه‌دار.** (بیرجندی)
۸۸۲۳۷ **نصفش را پنبه کاشتی نصف دیگرش را بگذار خودم می‌خواهم ابریشم بکارم.** (امثال)
۸۸۲۳۸ **نصف عمر آدمی به غم و غصّه می‌گذرد و نصف دیگرش به فراموش کردن غم و غصّه.** (شکورزاده)
۸۸۲۳۹ **نصف قدّش زیر (میان) زمین است.** (افغانی، دماوندی)
۸۸۲۴۰ **نصف لی و نصف لک والله خیرالرّازقین.** (شکورزاده)

۸۸۲۴۱. **نصفه شب و چای شیرین؟** (مازندرانی)

۸۸۲۴۲. **نصفه شب و صدای کلاغ؟** (رامسری)

۸۸۲۴۳. **نصیب از آسمون بخت از خُراسون.** (شهربابکی)

۸۸۲۴۴. **نصیب ببین چه‌ها کرد، کی وا کرد، کی جا کرد.** (بهمنیاری)

۸۸۲۴۵. **نصیب خورنده و پوشنده را خدا می‌رساند.** (آذری)

۸۸۲۴۶. **نصیب را نصیب‌خور می‌خورد، غم را ابله (کور).** (هزاره‌ای)

۸۸۲۴۷. **نصیب کسی را کسی نمی‌خورد (نخورد).** (شکورزاده، نامه‌ی‌داستان، دهخدا، عوام، بهمنیاری، هبله‌رودی)

۸۸۲۴۸. **نصیب گرگ بیابان نشود.** (نامه‌ی‌داستان، دلیجانی)

۸۸۲۴۹. **نصیب (نصیبت) زین جهان جز یک شکم نیست.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۱۷۷، بهمنیاری)

۸۸۲۵۰. **نصیب تکند سرمای دماغه.** (لری)

۸۸۲۵۱. **نصیب و قسمت را سیمرغ هم در قاف نمی‌تواند بزند.** (شکورزاده)

۸۸۲۵۲. **نصیب هرکس ز روزگار چیزی شد.** (شفایی)

۸۸۲۵۳. **نصیب همه آلاگوز*می‌شه، نصیب ما هم آل آروادی*.** (تهرانی)

۸۸۲۵۴. **نصیب همه بخت و روز، نصیب من سرفه و گوز.** (شکورزاده)

۸۸۲۵۵. **نصیبه نصیب‌خور، می‌خورد ابله غم.** (افغانی)

۸۸۲۵۶. **نصیبه‌ی‌ازل از خود نمی‌توان انداخت.** (حافظ: ۱۳، امثال‌موزون)

۸۸۲۵۷. **نصیحت بر مَلاً فضیحت است (باشد).** (کیمیای سعادت، شکورزاده، دهخدا)

۸۸۲۵۸. **نصیحت به او یا به دریا بخر.** (اخگر، امثال‌موزون)

۸۸۲۵۹. **نصیحت پیش رو باشد به وقت کار کاهل را.** (بیدل: ۴۰، امثال‌موزون)

۸۸۲۶۰. **نصیحت تلخ است.** (شکورزاده، بهمنیاری، عوام)

۸۸۲۶۱. **نصیحت را به سنگ و چوب اثر باشد نه بر جاهل/ اگر بر هر حدیثی شاهد آری صد دلایل را.** (افغانی)

۸۸۲۶۲. **نصیحت ز منعِم نباید نهفت.** (سعدی؛ کلیات: ۱۶۴)

۸۸۲۶۳. **نصیحت کن مرا چندان که خواهی / که نتوان شستن از زنگی سیاهی.** (سعدی؛ گلستان: ۱۴۶)

۸۸۲۶۴. **نصیحت که به تهمت باز گردد ناکردنی است.** (تاریخ بیهقی: ۸۹۵ دهخدا)

۸۸۲۶۵. **نصیحت گوش کن جانا که از جان دوست‌تر دارند / جوانانِ سعادتمند پند پیر دانا را.** (حافظ: ۴)

۸۸۲۶۶. **نصیحت منّت است، قدر ندارد.** (افغانی)

۸۸۲۶۷. **نصیحت، نیک‌بختان گوش (یاد) گیرند.** (سعدی؛ کلیات: ۸۳۳ شکورزاده، بهمنیاری)

۸۸۲۶۸. **نصیحت همه عالم به گوش من باد است.** (حافظ، دیوان: ۲۵، شکورزاده، افغانی)

۸۸۲۶۹. **نصیحت همه عالم چو باد در قفس است.** (سعدی؛ کلیات: ۶۵۷)

۸۸۲۷۰. **نطفه‌ی‌بدون بسم‌الله، مَشک سوراخ کن از کار درمی‌آید.** (آذری)

۸۸۲۷۱. **نطفه‌ی (گوهر) پاک بباید که شود قابل فیض / ورنه هر سنگی (سنگ و گلی) لؤلؤ و مرجان نشود.** (حافظ: ۱۵۴، شهرضایی، دامغانی)

۸۸۲۷۲. **نطقِ زیبا ز خامشی بهتر.** (سنایی؛ حدیقه: ۳۱۱، هبله‌رودی)

۸۸۲۷۳. **نظافت شیوه‌ی‌پیغمبران است.** (شکورزاده)

۸۸۲۷۴. **نظافت کردن از ایمان است.** (سخن)

۸۸۲۷۵. **نظافت کس نمی‌خواهد از اسطبل.** (اخگر، امثال‌موزون)

۸۸۲۷۶. **نظافت نصف ایمان است.** (افغانی)

۸۸۲۷۷. **نظر به حال تو پیداست کز بزرگانی.** (شکورزاده، دهخدا)

۸۸۲۷۸. **نظر به دماغ افتاده.** (سنگسری)

۸۸۲۷۹. **نظر به روی نکو گر گناه خواهد بود / چه نامه‌ها که به محشر سیاه خواهد بود.** (شکورزاده)

۸۸۲۸۰. **نظر به شاخ بلند است مرغ وحشی را.** (صائب: ۸۷۴، امثال‌موزون)

۸۸۲۸۱. **نظر به فیل شهزاده گاومیش است.** (افغانی)

۸۸۲۸۲. **نظر به مردم بی‌چاره و فقیر کنید/ همیشه رحم به درمانده و اسیر کنید.** (افغانی)

۸۸۲۸۳. **نظرت را کیمیا کن.** (بهمنیاری)

۸۸۲۸۴. **نظرت گر که بیفتد پی ناموس کسان / پی ناموس تو افتد نظر بوالهوسان.** (لنجانی)

۸۸۲۸۵. **نظرش شیراز را نگرفته.** (لری)

۸۸۲۸۶. **نظرش کیمیاست.** (بویراحمدی)

۸۸۲۸۷. **نظرکردن به درویشان بزرگی کم نمی‌گردد.** (حافظ، بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان، شکورزاده)

۸۸۲۸۸. **نظرکردن به درویشان منافی با بزرگی نیست.** (حافظ: ۱۸۸، امثال‌موزون)

۸۸۲۸۹. **نظر کیمیا کسی دارد / که ندارد به کیمیا نظری.** (عبدالعلی نگارنده)

۸۸۲۹۰. **نظر لطف ایزد ار نبود / سعی مخلوق کی اثر دارد.** (مشهدی)

۸۸۲۹۱. **نظیر خویش بنگذاشتند و بگذشتند.** (حافظ: ۳۶۳)

۸۸۲۹۲. **نعش تعزیه.** (دهخدا)

۸۸۲۹۳ **نعش خویش را کنار حوض دیگری چرا بشویم؟** (آملی)

۸۸۲۹۴ **نعل از خر مرده می‌کند.** (نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی)

۸۸۲۹۵ **نعل اسب پیدا کرده، رفته آخورش را درست می‌کنه.** (شهربابکی)

۸۸۲۹۶ **نعل اسبم را چپکی می‌کند (می‌کنی).** (فرهنگ‌نامه، بهمنیاری)

۸۸۲۹۷ **نعل‌بند است، ادّعای طبابت می‌کند.** (اراکی)

۸۸۲۹۸ **نعل‌بندی‌ات را در خانه‌ی‌خودت کن، این‌جا نعبندی‌ات را کن.** (لری)

۸۸۲۹۹ **نعل خر ما، پابند نعل خر شما می‌شود.** (هبله‌رودی، مثمر)

۸۸۳۰۰ **نعل خرم را بکن و به پای اسبم بزن.** (خوانساری، بروجردی)

۸۸۳۰۱ **نعل خر مرده را می‌کند.** (سرخه‌ای)

۸۸۳۰۲ **نعل در آتش دارد (گذاشته).** (شاهد، نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی، بهمنیاری، خرّمی)

۸۸۳۰۳ **نعل را پیدا کرده درِ خانه‌ی‌خود را خراب می‌کرد.** (سخن)

۸۸۳۰۴ **نعلش افتاده، لنگ می‌زند.** (تهرانی)

۸۸۳۰۵ **نعلش در آتش است.** (هبله‌رودی، تهرانی، مثمر)

۸۸۳۰۶ **نعلش را پیدا کرده (جُسته، یافته) عقب (پی) اسبش می‌گردد.** (شکورزاده، عوام، تهرانی، دهخدا)

۸۸۳۰۷ **نعلش را پیدا کرده (خریده).** (دهخدا، کوچه، بویراحمدی)

۸۸۳۰۸ **نعلش نو شده، جفتک می‌اندازد.** (فرهنگ‌نامه، تهرانی، کوچه)

۸۸۳۰۹ **نعل‌کن خر مرده‌است.** (فیروزکوهی)

۸۸۳۱۰ **نعل وارونه (واژگون) می‌زند (بسته).** (بهمنیاری، شیرازی، تهرانی، جیرفتی، هبله‌رودی، امثال‌موزون، نامه‌ی‌داستان)

۸۸۳۱۱ **نعل و میخ ریخته.** (نامه‌ی‌داستان)

۸۸۳۱۲ **نعل‌ها پنهان در آتش می‌کنم.** (ایرج‌میرزا: ۱۳۴)

۸۸۳۱۳ **نعل یافته پی اسبش می‌گردد.** (سخن)

۸۸۳۱۴ **نعمت از دنیا خورَد عاقل نه غم.** (مولوی؛ مثنوی: ۹۰/۳، شکورزاده، دهخدا، بهمنیاری)

۸۸۳۱۵ **نعمت افزون‌تر شود آن‌را که او شاکر بوَد (شود).** (منوچهری: ۲۴، شکورزاده، دهخدا، امثال‌موزون)

۸۸۳۱۶ **نعمت به سگان دادی و دولت به خران / پس ما به تماشای جهان آمده‌ایم.** (فرهنگ‌نامه، بهمنیاری)

۸۸۳۱۷ **نعمت دنیا آبِ شور است.** (سنایی؛ حدیقه: ۳۶۹)

۸۸۳۱۸ **نعمت دنیا (صحبت گیتی) که تمنّا کند؟ / با که وفا کرد که با ما کند؟** (نظامی؛ مخزن‌الاسرار: ۸۴، شکورزاده)

۸۸۳۱۹ **نعمت روی زمین پر نکند دیده‌ی‌تنگ.** (سعدی؛ گلستان: ۱۷۵، امثال‌موزون)

۸۸۳۲۰ **نعمت روی زمین قسمت پُررویان است/ خون دل می‌خورد هر کس که حیایی دارد.** (شکورزاده)

در اصل: **نعمت روی زمین قسمت بی‌شرمان است / جگر خویش خورَد هر که حجابی دارد.** (صائب: ۱۶۰۵)

۸۸۳۲۱ **نعمت ما به چشم همسایه / صد برابر فزون کند سایه.** (رشیدیاسمی، شکورزاده)

۸۸۳۲۲ **نعمت، نصیب مردم بی‌اشتها شود.** (صائب: ۲۰۴۸، تکمله)

۸۸۳۲۳ **نعمت همه آب است چو دندان ز دهن رفت.** (بیدل: ۳۰۶، امثال‌موزون)

۸۸۳۲۴ **نعمتی بهتر از رفیق، کجاست؟** (بهمنیاری)

۸۸۳۲۵ **نعمتی نیست به ز آزادی / کس نگوید که سرو بی‌ثمر است.** (افغانی، شکورزاده)

در اصل: **میوه‌ای نیست به ز آزادی / نتوان گفت سرو بی‌ثمر است.** (صائب: ۱۰۷۹)

۸۸۳۲۶ **نعمتی نیست در جهان به ازین/ که خوری نان و باز دراز کشی.** (عبدالرحیم خان رحیمی، افغانی)

۸۸۳۲۷ **نعنا بوی کباب می‌دهد.** (رفسنجانی، کرمانی)

۸۸۳۲۸ **نعنا بوی کباب می‌دهد، خواهرشوهر بوی شوهر.** (سیرجانی)

۸۸۳۲۹ **نغز باشد، نانش را می‌خورد بد باشد، سرش را.** (تاجیکی)

۸۸۳۳۰ **نغزی کن به دریا پرتِ کن.** (تاجیکی)

۸۸۳۳۱ **نغزی*نور می‌بیارد، بدی ظلمت.** (تاجیکی)

۸۸۳۳۲ **نغمه از دهان داوود خوش است.** (شکورزاده، افغانی، بهمنیاری، عوام)

۸۸۳۳۳ **نغمه همان نغمه است و ساز همان ساز.** (شکورزاده)

۸۸۳۳۴ **نفاق بیشتر از دوستان شود پیدا.** (صائب: ۲۸۵، تکمله)

۸۸۳۳۵ **نفاق بینداز و فتح کن.** (حییم، عوام)

۸۸۳۳۶ **نفت چراغش به آخر رسیده.** (تهرانی)

۸۸۳۳۷ **نفت‌فروش ادعّایش شد بر دوش خود دکمه‌ی‌طلا نهاد.** (رامسری)

۸۸۳۳۸ **نفت فروشی، بینی پوشی ندارد.** (کرجی)

۸۸۳۳۹ **نفت‌فروشی و سردماغی.** (مازندرانی)

۸۸۳۴۰ **نفر اوّل مشک را می‌برد و نفر دوّم سه پایه را.** (شوشتری)

۸۸۳۴۱ **نفرت، نفرت می‌آورد.** (بیرجندی)

۸۸۳۴۲ **نفرستند (نفرستدت) ز آسمان زنبیل.** (سنایی؛ دیوان: ۱۱۸، دهخدا)

۸۸۳۴۳ **نفرین از دهان درمی‌آید، به گریبان فرو می‌رود.** (زرقانی)

۸۸۳۴۴ **نفرین بز بی‌شاخ در بز شاخ‌دار نمی‌ماند.** (آذری)
۸۸۳۴۵ **نفرین پاپیچ خود آدم می‌شود.** (بیرجندی)
۸۸۳۴۶ **نفرین تو، دعای من است.** (مازندرانی)
۸۸۳۴۷ **نفرین حق می‌گیرد ناحق نمی‌گیرد.** (بروجردی)
۸۸۳۴۸ **نفرین، حق و ناحق دارد.** (آملی)
۸۸۳۴۹ **نفرین خدا بر سه کس، ساس و کیک و زنبور عسل.** (گیلکی)
۸۸۳۵۰ **نفرین را که زن‌بابام بهتر از حضرت حاکم می‌کند.** (کوچه)
۸۸۳۵۱ **نفرین را مادرم بهتر از شما می‌کند.** (دهخدا)
۸۸۳۵۲ **نفرین ز تحسینِ بی‌جا بهْ است.** (قدسی‌مشهدی: ۸۴۸)
۸۸۳۵۳ **نفرین سگ به گرگ نمی‌رسد.** (گنبدکاووسی)
۸۸۳۵۴ **نفرین شدی خدا را، پیغمبر با عصا می‌زند.** (آذری)
۸۸۳۵۵ **نفرین مادر اثر ندارد.** (بهمنیاری، قشقایی، مازندرانی)
۸۸۳۵۶ **نفرین مظلوم اثر شوم دارد.** (بهمنیاری)
۸۸۳۵۷ **نفرین نه دست دارد نه پا، برمی‌گردد به نخست جا.** (لری)
۸۸۳۵۸ **نَفَسِ ارباب بهتر از نواله‌ی‌جو است.** (شکورزاده، دهخدا، کوچه، بهمنیاری، دهخدا)
۸۸۳۵۹ **نفس اگر آن‌را بگیری مشتی است/ اگر آن‌را رها کنی دشتی است.** (کردی)
۸۸۳۶۰ **نفس اماره‌ی‌تو دشمن توست.** (بهمنیاری)
۸۸۳۶۱ **نفس ایل، نفس حق.** (آذری)
۸۸۳۶۲ **نفس بد، بلای (کاهش) جان.** (تاجیکی)
۸۸۳۶۳ **نفس بد به رأی بد می‌برد.** (تاجیکی)
۸۸۳۶۴ **نفس بد خستگی جان، خوی بد کاهش جان.** (هزاره‌ای)
۸۸۳۶۵ **نفس بدهکار، سرد بیرون می‌آید.** (آذری)
۸۸۳۶۶ **نفس برآمد و کار از تو برنمی‌آید.** (حافظ: ۱۶۰، مثمر، خزینه، هبله‌رودی)
۸۸۳۶۷ **نفس بسوز که تا عزم خام پخته‌شود/ عرق بریز که تخم امید روید زود.** (افغانی)
۸۸۳۶۸ **نفس به نی چو فروشد بلند می‌گردد.** (غنی، امثال‌موزون)
۸۸۳۶۹ **نفس بی‌علم هیچ نتوانست.** (اوحدی‌مراغه‌ای؛ جام‌جم، دهخدا)
۸۸۳۷۰ **نَفَسِ پدر و مادر بند است به نَفَسِ اولاد.** (شکورزاده)
۸۸۳۷۱ **نفس تا رنجور داری چاکر درگاه توست.** (سنایی؛ دیوان: ۲۲۶)
۸۸۳۷۲ **نفست اژدرهاست او کی مرده‌است / از غم بی‌آلتی فرسوده است.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۰۵۳/۳، بهمنیاری، دهخدا)
۸۸۳۷۳ **نفس خسیس، دائم کار خسیس جوید.** (صائب: ۳۴۱۲، تکمله)
۸۸۳۷۴ **نفس خشک از نی نمی برآرد.** (تاجیکی)
۸۸۳۷۵ **نَفس خود را بُکش، اگر مردی.** (شکورزاده)
۸۸۳۷۶ **نفس خود را بکش، نبرد این است.** (اوحدی‌مراغه‌ای؛ جام‌جم: ۲۴۷)
۸۸۳۷۷ **نفس خود را زن شناس از زن بتر.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۲۷۲/۲)
۸۸۳۷۸ **نَفَس درویش، حقه.** (تهرانی)
۸۸۳۷۹ **نفس را وعده‌دادن به طعام / آسان‌تر است که بقّال را به درم.** (سعدی؛ گلستان: ۱۱۲، عوام)
۸۸۳۸۰ **نفس سره به که اصل سره.** (دهخدا)
۸۸۳۸۱ **نفس سیاه و ناله‌ی‌ناامید.** (ایلامی)
۸۸۳۸۲ **نفسش از جای گرم بیرون (بالا) می‌آید.** (نامه‌ی‌داستان، بهمنیاری، عوام، اهری، سبزواری، آذری)
۸۸۳۸۳ **نفسشان برای هم می‌رود.** (جیرفتی)
۸۸۳۸۴ **نفسش را به گلویش رساند.** (هزاره‌ای)
۸۸۳۸۵ **نفسش رفت و دیگر بیرون نیامد.** (خوانساری)
۸۸۳۸۶ **نفس شمرده زدن، در شمارِ خاموشی است.** (صائب: ۷۹۲)
۸۸۳۸۷ **نفس شوم، بلای جان.** (تاجیکی)
۸۸۳۸۸ **نفس ظالم است، شیطان کافر.** (ترکمنی)
۸۸۳۸۹ **نفسِ فاجره را به آب فجور سیراب می‌کند.** (طوطی‌نامه: ۲۱۹)
۸۸۳۹۰ **نَفس کشتن، جهاد اکبر است.** (شکورزاده)
۸۸۳۹۱ **نفس کشیدن از یادش رفته.** (بهمنیاری، آذری، حییم)
۸۸۳۹۲ **نفس کشیدن هم کلّی زحمت دارد.** (شکورزاده)
۸۸۳۹۳ **نفس مردان، جان دارد.** (مثمر)
۸۸۳۹۴ **نفس ناکشیده رفت.** (هزاره‌ای)
۸۸۳۹۵ **نفس نکشید که حسنی خیار کاشته.** (آصفهانی)
۸۸۳۹۶ **نفس هردم ز قصر عمر خشتی می‌کند بیدل/ پی تعمیر این ویرانه معمار این چنین باید.** (بیدل: ۵۶۴، افغانی)
۸۸۳۹۷ **نَفَسی کز تو بگذرد، آن رفت.** (سنایی)
۸۸۳۹۸ **نفع دارد نوش‌داروی جهان ناخوردنش.** (کلیم: ۱۵۷)
۸۸۳۹۹ **نفع زیاد مایه را کم می‌کند.** (بهمنیاری، دهخدا، عوام)
۸۸۴۰۰ **نفع زیادی کیسه پاره می‌کند.** (زرقانی)
۸۸۴۰۱ **نفع نخورده در جهان بسیار است.** (شکورزاده)
۸۸۴۰۲ **نفع و ضرر برادرند.** (آذری)
۸۸۴۰۳ **نفهم‌تر از گوساله‌پرست، مرده‌پرست.** (تهرانی)
۸۸۴۰۴ **نفهمیدم حمّام بود یا مسجد؟** (سیرجانی)
۸۸۴۰۵ **نفهمیده بانگ نکن.** (آذری)

۸۸۴۰۶ **نفی در نفی موجب اثبات است.** (عوام)
۸۸۴۰۷ **نفی که از دهان تو افتاد نمی‌توانی برداری.** (سیستانی)
۸۸۴۰۸ **نقاره‌چی کم بود، یکی هم از میمند آمد (رسید)؟** (قشقایی، شیرازی)
۸۸۴۰۹ **نقاره‌چی یزید است.** (بهمنیاری، شکورزاده)
۸۸۴۱۰ **نقاره می‌گوید، امام رضا داراست، به من چه به تو چه؟** (تهرانی)
۸۸۴۱۱ **نقاره (نقاره‌ها) را زدند.** (شکورزاده، عوام، دهخدا)
۸۸۴۱۲ **نقّاش، نقش آخر (ثانی)، بهتر کشد ز اوّل.** (کاتبی، بهمنیاری، دهخدا، عوام، تکمله، هبله‌رودی، امثال‌موزون، ترشیزی، شاهد، مثمر، افغانی، تاجیکی، خزینه، نامه‌داستان)
۸۸۴۱۳ **نقّاش نقش قالی بهتر کشد ز اوّل.** (نامه‌ی‌داستان)
۸۸۴۱۴ **نقد امروز را مده از دست.** (ابن‌یمین؛ دیوان: ۳۳۰)
۸۸۴۱۵ **نقدِ امروز غنیمت شمر.** (عبیدزاکانی؛ کلیات: ۱۱۳)
۸۸۴۱۶ **نقد امروز، قرض فردا.** (افغانی)
۸۸۴۱۷ **نقد امروز مده نسیه‌ی‌فردا مستان.** (ابن‌یمین: ۴۵۲)
۸۸۴۱۸ **نقدت را به نسیه نفروش.** (لری)
۸۸۴۱۹ **نقدِ جان صرفِ رهِ سیمبری باید کرد.** (صائب: ۳۵۷)
۸۸۴۲۰ **نقدِ چنین کم اوفتد خاصه به دست مفلسی.** (سعدی؛ کلیات: ۵۸۱، بهمنیاری)
۸۸۴۲۱ **نقد خوارزم در عراق میار.** (سنایی؛ دیوان: ۲۰۱، بهمنیاری)
۸۸۴۲۲ **نقدِ خود را به دست کس مسپار.** (اوحدی‌مراغه‌ای؛ دیوان: ۵۴۳، جام‌جم: ۱۱۸)
۸۸۴۲۳ **نقد خودم را به نسیه نمی‌دهم (نمی‌کنم).** (لکی، لری)
۸۸۴۲۴ **نقد دید و خندید.** (شکورزاده، خزینه، دهخدا، مثمر، هبله‌رودی)
۸۸۴۲۵ **نقد را از نسیه خیزد (گیرد) نیستی.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۳۴/۱، بهمنیاری، دهخدا، امثال‌موزون، فرهنگ‌نامه)
۸۸۴۲۶ **نقد را باش.** (سخن)
۸۸۴۲۷ **نقد را به نسیه نباید داد (عوض مکن).** (شکورزاده، عوام، دهخدا، بهمنیاری)
۸۸۴۲۸ **نقد را رها کرده (کنار گذاشتی)، دنبال نسیه نرو.** (آذری، مازندرانی)
۸۸۴۲۹ **نقد را عشق است.** (شکورزاده، دهخدا، عوام)
۸۸۴۳۰ **نقد را کسی به نسیه نداده.** (هبله‌رودی، بختیاری)
۸۸۴۳۱ **نقد را مده، نسیه را مگیر (بگیر).** (شکورزاده، دهخدا، عوام، بهمنیاری)
۸۸۴۳۲ **نقد صوفی نه همه صافی و بی‌غش باشد.** (حافظ: ۱۰۸، بهمنیاری، امثال‌موزون، هزاره‌ای)
۸۸۴۳۳ **نقد عمر را از دست مده و غم آینده را مخور.** (شکورزاده)
۸۸۴۳۴ **نقد کرد به جیبش انداخت.** (مشهدی)
۸۸۴۳۵ **نقدِ موجود بِهْ که نسیه‌ی‌موعود.** (شکورزاده، عوام)
۸۸۴۳۶ **نقدی به امید نسیه در باخته‌ایم / کاری نه چو کار عاقلان ساخته‌ایم.** (سنایی؛ دیوان: ۱۱۵۷، فرهنگ‌نامه، بهمنیاری)
۸۸۴۳۷ **نقدی ز هزار نسیه بهتر (خوش‌تر) باشد.** (خیام؛ رباعیات، شکورزاده، امثال‌موزون، دهخدا، عوام)
۸۸۴۳۸ **نقدی که قدر بخشد چه قلب و چه رایج.** (خاقانی: ۵۸، دهخدا)
۸۸۴۳۹ **نقره داغ بدتر از آهن (چوب) داغ است.** (کرمانی، خرّمی، بهمنیاری)
۸۸۴۴۰ **نقره در گل و لای برق می‌زند.** (ترکمنی)
۸۸۴۴۱ **نقره، قدرت و توانایی است.** (ترکمنی)
۸۸۴۴۲ **نق زدن بدون گرفتاری یا مرگ را در پیش دارد یا درویشی.** (بندردیلمی)
۸۸۴۴۳ **نقش آخر، بهتر از اوّل بود.** (تهرانی)
۸۸۴۴۴ **نقش آخر، واقع است.** (مثمر)
۸۸۴۴۵ **نقش آمده بر وجودِ نقّاش، دلیل.** (قدسی‌مشهدی: ۷۱۰)
۸۸۴۴۶ **نقش آن آید که نقش بندان خواهند.** (انوری: ۹۸۵، دهخدا)
۸۸۴۴۷ **نقش از پلاس (گلیم) می‌رود و از دل نمی‌رود.** (کوچه، مثمر، هبله‌رودی، حییم، دهخدا، عوام)
۸۸۴۴۸ **نقش او را در آب نمی‌توان دید.** (مثمر، هبله‌رودی)
۸۸۴۴۹ **نقش با نقّاش پنجه می‌زند.** (مولوی؛ مثنوی: ۵۳/۲)
۸۸۴۵۰ **نقش با نقّاش چون نیرو کند.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۸/۱، دهخدا)
۸۸۴۵۱ **نقش بر دیوار زندان است.** (افغانی)
۸۸۴۵۲ **نقش بر دیوار مثلِ آدم است.** (مولوی؛ خلاصه مثنوی: ۱۰۲۰/۱)
۸۸۴۵۳ **نقش برروی آب است.** (بهمنیاری، خرّمی، نامه‌ی‌داستان)
۸۸۴۵۴ **نقش‌بندِ حوادث ورای چون و چراست.** (انوری: ۴۱)
۸۸۴۵۵ **نقش بندد بر زمین کبکی که شهبازی کند.** (صائب: ۱۲۴۶، تکمله)
۸۸۴۵۶ **نقش بیاور و دمر بخواب.** (عوام)
۸۸۴۵۷ **نقش، بی‌خامه‌ی‌نقّاش که دید؟** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۴۶۹، شکورزاده)
۸۸۴۵۸ **نقش بی‌کارست هرجا مهره در ششدر فتاد.** (صائب: ۱۱۴۲، تکمله)
۸۸۴۵۹ **نقش پا آیینه‌ی‌مقصود است.** (بیدل: ۲۶۳، امثال‌موزون)
۸۸۴۶۰ **نقش پا هرگز نباشد مردم آهسته را.** (صائب: ۱۰۰، امثال‌موزون)

۸۸۴۶۱ **نقش پای اسب هموار است پیش از جای دست.** (وحید، امثال‌موزون)

۸۸۴۶۲ **نقش پای رفتگان، هموار سازد راه را.** (صائب: ۵۷۳، تکمله، امثال‌موزون)

۸۸۴۶۳ **نقش خود توست هرچه در من می‌بینی (بینی).** (سعدی؛ کلیات: ۷۷۱، شکورزاده)

۸۸۴۶۴ **نقش در آیینه آخر چه قدر خواهد ماند؟** (صائب: ۵۵۲)

۸۸۴۶۵ **نقش دیوار است.** (نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی)

۸۸۴۶۶ **نقش دیوار دل ز کس نبرد.** (سخن)

۸۸۴۶۷ **نقش رخت از هر قلمی نقش بر آب است.** (گلچین، فرهنگ‌نامه)

۸۸۴۶۸ **نقش رستم را چه قدرت، شیر برفین را چه زور؟** (صابر همدانی، تکمله)

۸۸۴۶۹ **نقش روی آب، زود به هم می‌خورد.** (کردی)

۸۸۴۷۰ **نقش روی قالی است.** (مثمر، هبله‌رودی)

۸۸۴۷۱ **نقشش، نقش است.** (هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان)

۸۸۴۷۲ **نقش شیر و آن‌گه اخلاق سگان.** (مولوی: ۵۷۸۹/۲، شکورزاده، دهخدا، امثال‌موزون)

۸۸۴۷۳ **نقش عنبر، بوی ندهد.** (شکورزاده، دهخدا)

۸۸۴۷۴ **نقش قالی می‌رود و عمو زغالی نمی‌رود.** (شیرازی)

۸۸۴۷۵ **نقش قالین می‌رود و من نمی‌روم.** (افغانی)

۸۸۴۷۶ **نقش کاقبال نگارد نشود زاب تباه.** (اخسیکتی، دهخدا)

۸۸۴۷۷ **نقش معکوس نگین از سجده می‌گردد درست / سرنوشت واژگون را راست می‌سازد نماز.** (افغانی)

۸۸۴۷۸ **نقش می‌خواهد و خواب دمر.** (دهخدا، حییم، عوام)

۸۸۴۷۹ **نقش، نقش اوّل است.** (بهمنیاری)

۸۸۴۸۰ **نقشِ وفا بر سر یخ می‌زنند.** (نظامی؛ مخزن‌الاسرار: ۱۷۵)

۸۸۴۸۱ **نقش هر معنی شود آری ز صورت آشکار.** (قاآنی: ۳۱۰، دهخدا)

۸۸۴۸۲ **نقشی که آن نمی‌رود از دل، نشانِ توست.** (سعدی؛ کلیات: ۴۳۲)

۸۸۴۸۳ **نقصان مایه و شماتت همسایه.** (سعدی؛ گلستان:۱۲۸، عوام)

در اصل: **گفت: تا مصیبت دو نشود؛ یکی نقصان مایه و دیگر شماتت همسایه.**

۸۸۴۸۴ **نقص عشق است که از خار بنالد بلبل.** (صیدی، امثال‌موزون)

۸۸۴۸۵ **نقض میثاق و عهود از احمقی است.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۸۷۵/۲)

۸۸۴۸۶ **نقط را عار می‌آید که برگرد طمع گردد.** (افغانی)

۸۸۴۸۷ **نقطه‌های پای حیدر تاج فرق قنبر است.** (جامی؛ دیوان، به نقل از شیخ بهایی؛ کشکول، امثال‌موزون)

۸۸۴۸۸ **نقل از خر مرده می‌کند.** (عوام، هبله‌رودی)

۸۸۴۸۹ **نُقل خواب‌آلودگان شیرینی افسانه است.** (صائب: ۵۹۵، تکمله)

۸۸۴۹۰ **نقل خود نقلِ سر کوچه و بازار کنم.** (ایرج‌میرزا: ۳۸)

۸۸۴۹۱ **نقلش، نقل هر محفلی است.** (نامه‌ی‌داستان)

۸۸۴۹۲ **نقل عیش به از عیش.** (خزینه)

۸۸۴۹۳ **نَقلِ کفر، کفر نیست (نباشد).** (شکورزاده، افغانی، دهخدا، خزینه، عوام، هبله‌رودی)

۸۸۴۹۴ **نُقل میان مجلس نمی‌باید شد.** (بیرجندی)

۸۸۴۹۵ **نقم بریده و ک..ن دریده و ما به مراد خواهیم رسیدن.** (ابومسلم‌نامه: ۴۵۲)

۸۸۴۹۶ **نق‌نق بچّه آخر به گریه می‌کشد.** (افغانی)

۸۸۴۹۷ **نق و نق خوشی، یا مرگست یا ناخوشی.** (شیرازی)

۸۸۴۹۸ **نکاح دختر کاکا و پسر کاکا در آسمان بسته.** (افغانی)

۸۸۴۹۹ **نکار درو می‌کنی، چاه نکن توی آن می‌افتی.** (ترکمنی)

۸۸۵۰۰ **نکاشتن، نداشتن است.** (مازندرانی)

۸۸۵۰۱ **نکاشته، خوشه‌چینی می‌کند.** (آذری)

۸۸۵۰۲ **نکاشته درو می‌کند (مکن، نمی‌کنند، می‌درود).** (سمنانی، آملی، گلبافی، حییم، عوام، افغانی، آذری، قشقایی، کرمانی، لارستانی، شهربابکی)

۸۸۵۰۳ **نکاشته، ریش خود را می‌کَند.** (آذری)

۸۸۵۰۴ **نکاشته‌ی‌او حلال است، کشته‌ی‌او حرام.** (آملی)

۸۸۵۰۵ **نکاهد به پرهیز افزودنی.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۵۳۳، دهخدا)

۸۸۵۰۶ **نکبت اگر دست به گریبان شود/ خواجه‌ی بُغُز لوطی میدان شود.** (شکورزاده، عوام)

۸۸۵۰۷ **نکبت اگر سر به گریبان کند/ خواجه حسن لوطی به میدان کند.** (نورآباد ممسنی)

۸۸۵۰۸ **نکبت، کلافه می‌کند.** (بهمنیاری)

۸۸۵۰۹ **نکبتِ نیامده راستقبال نباید کرد.** (کوچه، حییم)

۸۸۵۱۰ **نکبتی چو آید سبزی پخته دندان می‌شکند.** (تالشی)

۸۸۵۱۱ **نک بکن و بک بکن، دهان آقا بک بکن.** (سیرجانی)

۸۸۵۱۲ **نکته‌ی‌بی‌جا به حرف مردم دانا مگیر.** (اسیرشهرستانی: ۲۹۴، تکمله)

۸۸۵۱۳ **نکرد آن همدم دیرین مدارا / مسلمانان مسلمانان خدا را.** (حافظ: ۳۵۵، فرهنگ‌نامه)

۸۸۵۱۴ **نکرد بر لب دریا کسی به خاک تیمم.** (ابن‌یمین: ۱۳۴، امثال‌موزون)

۸۸۵۱۵ **نکردست بر نیکویی کس زبان.** (بهمن‌نامه: ب۲۸۶۳)

۸۸۵۱۶ **نکردند رغبت هنرپروران / به شادی خویش از غم دیگران.** (سعدی؛ کلیات: ۱۶۶)

۸۸۵۱۷ **نکرد و نخورد گذاشت روی هم.** (زرقانی)

۸۸۵۱۸ **نکرده‌است بر نیکویی کس زبان.** (بهمن‌نامه: بیت۲۸۶۴)

۸۸۵۱۹ **نکرد هرگز کس بر فریب و حیلت سود / مگر کلیله‌ودمنه نخوانده‌ای ده بار؟** (ابوحنیفه‌ی اسکافی)

۸۸۵۲۰ **نکرده کار، بلای جان.** (گیلکی)

۸۸۵۲۱ **نکرده کار، جونش بلا هست.** (شاهرودی)

۸۸۵۲۲ **نکرده کار، چندش مزد کار.** (شهربابکی)

۸۸۵۲۳ **نکرده کار چو کار می‌کند رسوا کند خود را.** (مثمر، هبله‌رودی)

۸۸۵۲۴ **نکرده کار را مبر (نبر) به کار.** (شکورزاده، دهخدا، همدانی، تهرانی، شیرازی)

۸۸۵۲۵ **نکرده کار را نبرید به کار، می‌خورد تغار تغار، نمی‌کند کار.** (دماوندی)

۸۸۵۲۶ **نکرده کار که کار کند/ پروردگار نگاه (چه کار) کند.** (اصفهانی، دماوندی، گلپایگانی)

۸۸۵۲۷ **نکرده کار، نبردش به کار، می‌خورد نهار، نمی‌کند کار.** (نایینی)

۸۸۵۲۸ **نکرده کار نمی‌برد بار.** (گناوه‌ای)

۸۸۵۲۹ **نکرده کاری، کی می‌کند کاری؟** (لری)

۸۸۵۳۰ **نکرده نزا نامش را گرفته علیرضا.** (مازندرانی)

۸۸۵۳۱ **نکرده هیچ مُریدی چگونه شیخ شوی؟** (مغربی؛ دیوان: ۲۱۱)

۸۸۵۳۲ **نَکُشته، مردار است.** (آملی)

۸۸۵۳۳ **نکشد بازوی حلّاج، کمان رستم.** (امیدی، دهخدا)

۸۸۵۳۴ **نکشیده، بارم صد من است.** (زرقانی)

۸۸۵۳۵ **نکشیده، ده من کم؟** (شکورزاده، دهخدا)

۸۸۵۳۶ **نکشیده هفتاد و پنج من است.** (شکورزاده، بهمنیاری)

۸۸۵۳۷ **نکن، بدتر کن است.** (نامه‌ی‌داستان)

۸۸۵۳۸ **نکن به خویش که می‌آید پیش.** (هزاره‌ای)

۸۸۵۳۹ **نکند باز رأی صید ملخ.** (امثال‌موزون، مسعودسعدسلمان)

۸۸۵۴۰ **نکند باز، موش مرده شکار.** (سنایی؛ دیوان: ۲۰۲، شکورزاده، حبیم، امثال‌موزون، دهخدا، بهمنیاری)

۸۸۵۴۱ **نکند با سُفها مرد سخن ضایع / نانِ جو را که دهد زیره‌ی کرمانی؟** (ناصرخسرو: ۴۳۶)

۸۸۵۴۲ **نکند با عدو مدارا سود.** (ابو نصر طالقانی، دهخدا)

۸۸۵۴۳ **نکند جور پیشه، سلطانی/ که نیاید ز گرگ چوپانی.** (سعدی؛ کلیات: ۱۷، فرهنگ‌نامه)

۸۸۵۴۴ **نکند دانا مستی، نخورد عاقل می.** (سنایی؛ دیوان: ۱۰۹۷)

۸۸۵۴۵ **نکند دوست زینهار از دوست.** (سعدی؛ گلستان: ۱۳۷، خزینه)

۸۸۵۴۶ **نکند شیر عزم جنگ شگال.** (مسعودسعدسلمان، امثال‌موزون)

۸۸۵۴۷ **نکند شیشه (زخم) کس رفو به تبر.** (سنایی؛ حدیقه: ۴۴۷، دهخدا، امثال‌موزون)

۸۸۵۴۸ **نکند فرق، شگال گرسنه، انگور طایفی ز جکاک.*** (سوزنی: ۵۹)

۸۸۵۴۹ **نکند گرگ پوستین دوزی.** (سعدی؛ کلیات: ۱۳۲، شکورزاده، دهخدا، امثال‌موزون، حبیم)

۸۸۵۵۰ **نکند مهرکس اندر دل کس خیره اثر.** (فرخی: ۱۴۳، دهخدا، امثال‌موزون)

۸۸۵۵۱ **نکند می‌برندش خانه‌ی‌ما؟** (کوچه)

۸۸۵۵۲ **نکند هیچ، هیچ کس را سیر.** (سنایی؛ حدیقه:۴۳۲، دهخدا)

۸۸۵۵۳ **نکن که نمی‌توانی، ویران کرده می‌مانی.** (افغانی)

۸۸۵۵۴ **نکنم رغبت دنیا که متاعی است قلیل.** (ابن‌یمین: ۴۳۳)

۸۸۵۵۵ **نکنم گریه، پس از گریه نخندم چه کنم؟** (عارف قزوینی، بهمنیاری)

۸۸۵۵۶ **نکن و نترس.** (زرقانی)

۸۸۵۵۷ **نکنه ننه جونت کاکل فکل تو را وقف ناودان طلا کرده؟** (تهرانی)

۸۸۵۵۸ **نکوب در تخته‌ایم را، می‌کوبند در آهنینت را.** (آذری)

۸۸۵۵۹ **نکوبم بیش از این من آهن سرد.** (سلیمی؛ شیرین‌وفرهاد: بیت ۷۳۷)

۸۸۵۶۰ **نکورو تاب مستوری ندارد.** (جامی)

۸۸۵۶۱ **نکورو را نکوکردار باید.** (سنایی؛ دیوان: ۸۷۶، دهخدا)

۸۸۵۶۲ **نکوکار اندر جهان مقبل است.** (ادیب پیشاوری، دهخدا)

۸۸۵۶۳ **نکوکار هیچ بد نکند.** (سنایی؛ حدیقه: ۸۶)

۸۸۵۶۴ **نکو گفت آن حکیم نکته‌پرداز / که نیکویی کن و در آب انداز.** (عطّار؛ خسرونامه: ۱۴۹)

۸۸۵۶۵ **نکو گو (باش) تا بد نگوید کست.** (سعدی؛ بوستان: ۵۹، بهمنیاری)

۸۸۵۶۶ **نکو گوی، اگر دیر گویی چه غم.** (سعدی؛ کلیات: ۹، شکورزاده، بهمنیاری، دهخدا، بهارعجم، خزینه، مثمر، هبله‌رودی)

۸۸۵۶۷ **نکوگوی باش یا ابکم.*** (سنایی؛ حدیقه: ۳۱۱، دهخدا)

۸۸۵۶۸ **نکو مرد از گفت خوب است و خوی / چو شاخ از گل و میوه باشد نکوی.** (فرهنگ‌نامه)

۸۸۵۶۹ **نکو ملکی است ملک صبحگاهی.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۲۹۳، بهمنیاری)

۸۸۵۷۰. **نکو ناید ار زمن پرسی/ خوک بر تخت و خرس بر کرسی.** (سنایی؛ حدیقه: ۵۷۸، فرهنگ‌نامه)
۸۸۵۷۱. **نکوهنده کوتاه‌بین بود.** (تاریخ‌الوزرا: ۵۱، تکمله)
۸۸۵۷۲. **نکویی با بدان حکم بدی دارد به‌جای نیکوان.** (عوام)
۸۸۵۷۳. **نکویی با بدان کردن وبال است.** (سعدی؛ کلیات: ۸۳۳)
۸۸۵۷۴. **نکویی با بدان‌کردن چنان است / که بدکردن به‌جای نیک مردان.** (سعدی؛ کلیات: ۱۶، گلستان: ۶۲، بهمنیاری، حییم، عوام)
۸۸۵۷۵. **نکویی بر ندارد مرد بدکار / تو نیکوکار باش و نیک بردار.** (مهرومشتری: ۴۳۳۹)
۸۸۵۷۶. **نکویی را نکویی جزاست.** (بهمن‌نامه: ۱۲۵)
۸۸۵۷۷. **نکویی را نکویی دان مکافات.** (خسرونامه: ۱۴۶)
۸۸۵۷۸. **نکویی کن و در آب انداز.** (ایرج‌میرزا: ۱۴۹، حافظ؛ خانلری: ۵۳۰، سلمان‌ساوجی؛ دیوان: ۵۲۵، شکورزاده، دهخدا)
۸۸۵۷۹. **نکویی نیز هم رسم نکویی است.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۳۱۹)
۸۸۵۸۰. **نکویی و رحمت به‌جای خود است / ولی با بدان نیک مردی بد است.** (سعدی؛ کلیات: ۲۳۰، فرهنگ‌نامه)
۸۸۵۸۱. **نکَ یاالله! نکَ یاالله.** (کوچه)
۸۸۵۸۲. **نگار به روزگار خوبه.** (هراتی)
۸۸۵۸۳. **نگار کله‌پز من که دل سراچه‌ی‌اوست/ تمام لذّت دنیا میان پاچه‌ی‌اوست.** (تهرانی)
۸۸۵۸۴. **نگار مجلس ما خود همیشه دل می‌بُرد / علی‌الخصوص که پیرایه‌ای بر او بستند.** (تهرانی)
۸۸۵۸۵. **نگار من ز من هر شب چغندر پخته می‌خواهد / خیالش می‌رسد آن سگ‌پدر من گنج قارون زیر سر دارم.** (تهرانی)
۸۸۵۸۶. **نگار من (که) به مکتب نرفت و خط ننوشت/ به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد.** (حافظ: ۱۱۳، افغانی)
۸۸۵۸۷. **نگار نازنینم کرد تنباک / تو که ما را نخواستی منّت خاک.** (جیرفتی)
۸۸۵۸۸. **نگار نازنین، هیچی به هیچی.** (تایبادی)
۸۸۵۸۹. **نگاری است، گیتی برانگیخته.** (ادیب پیشاوری)
۸۸۵۹۰. **نگاه اهل محبّت تمام سوگند است.** (خان‌خانان، امثال‌موزون)
۸۸۵۹۱. **نگاهبان ریاست، فراست است.** (ادیب صابر: ۲۲۶، دهخدا)
۸۸۵۹۲. **نگاه به بابت بکن، بادی به سرینت بکن.** (تهرانی)
۸۸۵۹۳. **نگاه به درخت می‌کنم برگ ندارد، نگاه به توبره می‌کنم خالی است.** (لردگانی)
۸۸۵۹۴. **نگاه به دست خاله کن، مثل خاله غربیله کن.** (شکورزاده، عوام، دهخدا، قمی)
۸۸۵۹۵. **نگاه به دست ننه کن مثل ننه غربیله کن.** (حییم، تهرانی، دماوندی، نامه‌ی‌داستان)
۸۸۵۹۶. **نگاه به سایه‌ام نمی‌توانی بکنی.** (سخن)
۸۸۵۹۷. **نگاه به سرمایه باید کرد نه همسایه.** (نامه‌ی‌داستان)
۸۸۵۹۸. **نگاه به کیسه‌ات بکن نه به همسایه‌ات.** (شهربابکی)
۸۸۵۹۹. **نگاه به هیکلش بکنی باید کفّاره بدهی.** (گلبافی)
۸۸۶۰۰. **نگاه ترجمان دل است و گواه دوستی و دشمنی.** (دهخدا، حییم)
۸۸۶۰۱. **نگاه چشم ستودنی نیست.** (خوزستانی)
۸۸۶۰۲. **نگاه دار زبان تا به دوزخَت نَبرد.** (سعدی؛ کلیات: ۷۰۹، شکورزاده)
۸۸۶۰۳. **نگاه‌دار سر رشته تا نگه‌دارد.** (حافظ: ۸۳، دهخدا، بهمنیاری)
۸۸۶۰۴. **نگاه دار که آخر آید به کار، اگر همه باشد سر مار.** (بهمنیاری)
۸۸۶۰۵. **نگاه دار که روزی تو را به کار آید.** (حلاج)
۸۸۶۰۶. **نگاه‌دار که فردا به کار می‌آید.** (سیدای نسفی)
۸۸۶۰۷. **نگاه‌داریِ دل کن، پی نگاه مرو.** (صائب: ۷۵۲)
۸۸۶۰۸. **نگاه‌داشتن سخت‌تر از به‌دست‌آوردن (فراز آوردن) است.** (قابوس‌نامه: ۱۰۳، عوام، دهخدا)
۸۸۶۰۹. **نگاه درویش کم از سؤال نیست.** (هبله‌رودی)
۸۸۶۱۰. **نگاه درویش (گدا) عین سؤال است.** (هبله‌رودی، شکورزاده، دهخدا، عوام، مثمر، نامه‌ی‌داستان، بهمنیاری)
۸۸۶۱۱. **نگاه کردن آسان است، جنگ کردن سخت.** (بختیاری)
۸۸۶۱۲. **نگاه کردن به زیبایی‌ها از بهشت آمده.** (لکی)
۸۸۶۱۳. **نگاه کن به همراهانت، لقمه کن و بگذار دهانت.** (شوشتری)
۸۸۶۱۴. **نگاه کن، قیمت کن، نخر.** (هزاره‌ای)
۸۸۶۱۵. **نگاه مفت به آب جوی هم نمی‌کند.** (عوام)
۸۸۶۱۶. **نگاه می‌کند قبایش را، نمی‌شناسد پدرش را.** (تایبادی)
۸۸۶۱۷. **نگاه نکن به رنگ زردم، عقرب زیر سنگم.** (بختیاری، دزفولی، دیلمی)
۸۸۶۱۸. **نگاه نکنم به رحمت، نمک زنم به زخمت.** (رامسری)
۸۸۶۱۹. **نگاهی مثل نگاه گاومیش نر آماده‌ی‌جنگ.** (آذری)
۸۸۶۲۰. **نگاییده پدرم، نزاییده مادرم، حسن گنده برادرم.** (سیرجانی)

۸۸۶۲۱ **نگاییده و نزاییده جان بابا.** (هبله‌رودی، عوام)

۸۸۶۲۲ **نگذار آن رویم بالا بیاید.** (سمنانی)

۸۸۶۲۳ **نگذار ناخن بند کند.** (تهرانی)

۸۸۶۲۴ **نگذاشت که دیگِ دلم از جوش نشیند.** (اهلی؛ کلیات: ۲۰۲)

۸۸۶۲۵ **نگذاشت که لام از کلام بگوید.** (افغانی)

۸۸۶۲۶ **نگذاشتند آب از کفنش بچکد که مالش را سهم کردند.** (دلیجانی)

۸۸۶۲۷ **نگذاشت نمدی آفتاب کنم.** (فرهنگ‌نامه)

۸۸۶۲۸ **نگر به خود چه پسندی جز آن به خلق مکن.** (ناصرخسرو)

۸۸۶۲۹ **نگر به فعل و مبین قول هیچ‌کس زنهار / که در لباس مَلَک هست جسم شیطانی.** (کمالی)

۸۸۶۳۰ **نگر تا به افسونِ او نگروی.** (نظامی؛ اقبال‌نامه: ۷۱)

۸۸۶۳۱ **نگر تا چه کاری همان بدروی.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۴۶۰، امثال‌موزون)

۸۸۶۳۲ **نگر تا نگردد به گِردِ تو آز.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۱۷۲۷)

۸۸۶۳۳ **نگردد تبه نام و گفتار پاک.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۲۰۸۲، دهخدا)

۸۸۶۳۴ **نگردد جوان‌مرد پرخاشجوی.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۴۶۱، دهخدا)

۸۸۶۳۵ **نگردد دوست هرگز هیچ دشمن.** (ویس‌و رامین: ۱/۳۲۲، شکورزاده، دهخدا)

۸۸۶۳۶ **نگردد ساغر می‌بی لب لعل تو در محفل / به رنگ کاسه‌ی‌نرگس گر از خود پر برون آرد.** (غنی، افغانی)

۸۸۶۳۷ **نگردد سُفته گوهر جز به الماس.** (سنایی؛ دیوان: ۳۰۶، بهمنیاری)

۸۸۶۳۸ **نگردد موم هرگز هیچ آهن.** (ویس‌و رامین: ۱/۳۲۲، امثال‌موزون، دهخدا)

۸۸۶۳۹ **نگردد وحشتِ دل کم به زیب و زینتِ دنیا.** (صائب: ۲۰۳)

۸۸۶۴۰ **نگرفته، یاغی است.** (بختیاری)

۸۸۶۴۱ **نگر که هیچ گناهت به دیو بر ننهی.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۲۸۰، شکورزاده)

۸۸۶۴۲ **نگری مال، نگری مار.** (تاجیکی)

۸۸۶۴۳ **نگشته راست، به سوراخ هیچ مار نرفت.** (صائب: ۹۰۶)

۸۸۶۴۴ **نگشته سیر کسی از گرسنگی خوردن.** (ایمای اصفهانی، میرزا اسماعیل، تکمله)

۸۸۶۴۵ **نگفت دامنت درازِ است یا کوتاه؟** (هزاره‌ای)

۸۸۶۴۶ **نگفت که تو سیاهی یا سفید؟** (هزاره‌ای)

۸۸۶۴۷ **نگفتم خرس جوانی، گفتم گراز جوانی.** (لری)

۸۸۶۴۸ **نگفتم که از این‌جا بخیز (پاشو) و بدان‌جا نشین.** (افغانی، دهخدا)

۸۸۶۴۹ **نگفتن بهتر از گفتار واهی.** (صابر همدانی، شکورزاده)

۸۸۶۵۰ **نگفتن طلاست، گفتن بلاست.** (دزفولی)

۸۸۶۵۱ **نگفته گل است.** (بختیاری)

۸۸۶۵۲ **نگفته می‌داند و ننوشته می‌خواند.** (شکورزاده)

۸۸۶۵۳ **نگفته ندارد کسی با تو کار / ولیکن چو گفتی دلیلش بیار.** (سعدی؛ کلیات: ۸۲، عوام، دهخدا)

مصراع اوّل در اصل: **ندارد کسی با تو ناگفته کار.**

۸۸۶۵۴ **نگفته وای (آخ) سرم.** (دهخدا، نامه‌ی‌داستان)

۸۸۶۵۵ **نگفتی گیوه‌ات مبارک است، می‌گوید من را ببر زیارت.** (تهرانی)

۸۸۶۵۶ **نگنجد دو شمشیر در یک غلاف.** (شکورزاده، امثال‌موزون، حییم، دهخدا، عوام)

۸۸۶۵۷ **نگندد سیر ناخورده دهانی.** (ویس‌و رامین: ۲۸/۱۵۲، امثال‌موزون، دهخدا)

۸۸۶۵۸ **نگو بچّه‌ات را نازدانه، که می‌شود زنجیر و زولانه.*** (افغانی)

۸۸۶۵۹ **نگو پدر بدم را که نگویم پدر خوبت را.** (افغانی)

۸۸۶۶۰ **نگو تا نشنوی.** (هزاره‌ای، عوام، دهخدا)

۸۸۶۶۱ **نگو تا نگویم، پوست شکمت رو تنبکم.** (زرقانی)

۸۸۶۶۲ **نگو خواندم، بگو دانستم.** (ترکمنی)

۸۸۶۶۳ **نگوزید، نچسید، (نرینید) بی‌بی خواب است.** (کوچه، مازندرانی)

۸۸۶۶۴ **نگوزیده هفتاد و پنج من است.** (آمره‌ای)

۸۸۶۶۵ **نگو سگ نمی‌گیرد، نگو خر لگد نمی‌زند.** (ترکمنی)

۸۸۶۶۶ **نگو شلوار ندارم، شلوار به تو نمی‌دهند و آبرویت را هم می‌برند.** (سنقری)

۸۸۶۶۷ **نگو شوهر، بگو آقابالاسر.** (تهرانی)

۸۸۶۶۸ **نگو شوهرم مرا نمی‌زند، نگو بچّه‌ام جایش را خیس نمی‌کند.** (ترکمنی)

۸۸۶۶۹ **نگو کارگر، بگو کارگر خراب کن.** (تهرانی)

۸۸۶۷۰ **نگو لر بود و نفهمید، دوشابت مزّه نداشت.** (عوام)

۸۸۶۷۱ **نگو لره خر بود.** (دهخدا)

۸۸۶۷۲ **نگونسار، راستان را نگونسار پندارد.** (ناصرخسرو؛ دیوان:۴۷۳، شکورزاده)

در اصل: **نگونسار مرد پندارد که همه راستان نگونسارند.**

۸۸۶۷۳ **نگون شدن آسمان برای چیدن آدمیان است.** (خزینه)

۸۸۶۷۴ **نگوید با خرد با بی‌خرد راز / به گنجشکان نشاید طعمه‌ی‌باز.** (ناصرخسرو، فرهنگ‌نامه)

۸۸۶۷۵. **نگوید سخن شاه جز راه راست.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۱۴۴۱)
۸۸۶۷۶. **نگو یک چاله‌ی کوچک، بگو یک قبر دراز.** (شفتی)
۸۸۶۷۷. **نگویمت که دل از حاصل جهان بردار / به هرچه دسترست نیست، دل از آن بردار.** (کلیم همدانی:۴۵۳، تکمله)
۸۸۶۷۸. **نگوی نادان است و پرگوی شیطان.** (رامسری)
۸۸۶۷۹. **نگویند از حرم الاّ به محرم.** (سعدی؛ کلیات: ۶۵۸، شکورزاده، دهخدا)
۸۸۶۸۰. **نگویی به پیش زنان راز را.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۱۷۱۰، دهخدا)
۸۸۶۸۱. **نگویی روستایی بود نفهمید گوشت‌هایت گوشت بز بود.** (کرمانی)
۸۸۶۸۲. **نگویی سگ بی‌صاحب است.** (سیستانی)
۸۸۶۸۳. **نگویی کردزاده مزه‌ی‌دهانش را نفهمید.** (آذری)
۸۸۶۸۴. **نگویی لر نمی‌فهمد، کله‌پاچه‌ات نپخته‌بود.** (لری)
۸۸۶۸۵. **نگویی لره خر بود، گوشتش نپخته‌بود.** (تهرانی، کوچه)
۸۸۶۸۶. **نگهبان زن، شوی اوست و نگاه‌دار بار، ترک‌بند است.** (آملی)
۸۸۶۸۷. **نگهبانی ملک و دولت بلاست / گدا پادشاه است و نامش گداست.** (سعدی؛ کلیات: ۲۵۲)
۸۸۶۸۸. **نگه‌دار فرصت که عالم دمی است/ دمی پیش دانا به از عالمی است.** (سعدی؛ کلیات: ۲۸۹، عوام، بهمنیاری، دهخدا، نامه‌ی‌داستان)
۸۸۶۸۹. **نگه‌دار که آید زمانی به کار/ اگرچه بود در جهان رأس مار.** (هبله‌رودی، تاجیکی، بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان)
۸۸۶۹۰. **نگه‌داری پیسه، پیسی بُوَد.** (قدسی‌مشهدی: ۹۴۳)
۸۸۶۹۱. **نگه کردنِ عالِم اندر سفیه.** (سعدی؛ کلیات: ۱۶۹)
۸۸۶۹۲. **نگه کن به جایی که دانش بود.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی:۱۷۷۸)
۸۸۶۹۳. **نگه کن در همه روزی به فردات.** (ویس‌و رامین: ۳۷/۳۳۱، دهخدا)
۸۸۶۹۴. **نگه می‌دار حقّ این نمک را.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۶۹۱)
۸۸۶۹۵. **نگیرد آیینه‌ی‌آفتاب را زنگار.** (کلیم، امثال‌موزون)
۸۸۶۹۶. **نگیرد تو را دست جز نیکویی.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۱۵۰۸، دهخدا)
۸۸۶۹۷. **نگین دشنه‌ات می‌افتد؟** (آذری)
۸۸۶۹۸. **نگی هالو ندانست، دوشابت بی‌مزه بود.** (کوچه)
۸۸۶۹۹. **نماز آقای بحرالعلوم است.** (کوچه)
۸۸۷۰۰. **نماز اجباری مورد اجابت الهی قرار نمی‌گیرد.** (قشقایی)
۸۸۷۰۱. **نماز استرآباد دهنم را بسته.** (مازندرانی)
۸۸۷۰۲. **نماز بی‌خودی از روی شرع جایز نیست.** (نامه‌ی‌داستان)
۸۸۷۰۳. **نماز بی‌وضو، ک..ن نشسته.** (نامه‌ی‌داستان، تهرانی)
۸۸۷۰۴. **نماز جعفر طیّار است (می‌خواند).** (کرمانی، آذری، بهمنیاری)
۸۸۷۰۵. **نماز جوانی، عصای پیری.** (باباحیدری)
۸۸۷۰۶. **نمازخوان باشی، قبله راست است.** (رامسری)
۸۸۷۰۷. **نماز خواندنش را ندیدم ولی روزه خوردنش را دیدم.** (آملی)
۸۸۷۰۸. **نماز خواندن یزدی‌ها و شراب خوردن کرمانی‌ها عادت است.** (یزدی)
۸۸۷۰۹. **نماز در وقتش فرض.** (تاجیکی)
۸۸۷۱۰. **نماز دیگر و کار دیگر.** (تاجیکی)
۸۸۷۱۱. **نماز را بگذار، دنیا را مگذار.** (مثمر، هبله‌رودی)
۸۸۷۱۲. **نماز را به حقیقت قضا توان کردن / قضای صحبت یاران نمی‌توان کردن.** (خواجه‌عبدالله‌انصاری)
۸۸۷۱۳. **نماز را به وقت خوانده‌بودم.** (آملی)
۸۸۷۱۴. **نماز را قضاست، صحبت را قضا نیست.** (خواجه‌عبدالله‌انصاری، دهخدا)
۸۸۷۱۵. **نمازِ رهروان کوتاه باشد.** (سلیم؛ دیوان: ۱۷۵)
۸۸۷۱۶. **نماز زیاده کردن کار پیرزنان است و روزه افزون داشتن صرفه‌ی‌نان است و حج نمودن تماشای جهان است و نان دادن کار مردان است.** (سعدی، دهخدا)
۸۸۷۱۷. **نماز ستون دین است و قامت مرد ستون نماز.** (خزینه، بهارعجم)
۸۸۷۱۸. **نماز شب آب می‌کشد.** (نامه‌ی‌داستان)
۸۸۷۱۹. **نمازش رنگ آفتاب را نمی‌بیند مگر صبح زود.** (نهاوندی)
۸۸۷۲۰. **نماز صبح سبحان‌الله ندارد، زن بیوه هم مبارک باد.** (رامسری، گرمساری)
۸۸۷۲۱. **نماز عمو هارون می‌خوانی.** (خوانساری)
۸۸۷۲۲. **نماز قرضی که نیست.** (راوری)
۸۸۷۲۳. **نماز قضا دارد صحبت قضا ندارد.** (خوانساری)
۸۸۷۲۴. **نماز قلندر و خیر طالب علم را هیچ فرشته به آسمان نمی‌برد.** (هبله‌رودی، کوچه، مثمر)
۸۸۷۲۵. **نماز کار بی‌کاران، روزه‌ی کلفت*جان.** (تاجیکی)
۸۸۷۲۶. **نماز کار دزده، هرکه بخونه بی‌مزده.** (دماوندی)
۸۸۷۲۷. **نماز، گره کارت را باز می‌کند، کار، نماز را از میان می‌برد.** (ترکمنی)
۸۸۷۲۸. **نماز می‌خوانی یا فکر می‌کنی؟** (بختیاری)

۸۸۷۲۹. **نماز نخوانده ادعّای بهشت را دارد.** (رامسری)
۸۸۷۳۰. **نماز (نماند) ستمکار بد روزگار / بماند بر او لعنت پایدار.** (سعدی؛ گلستان: ۷۵، خزینه)
۸۸۷۳۱. **نماز وقت‌شناسان قضا نمی‌گردد.** (صائب: ۱۷۸۴، تکمله)
۸۸۷۳۲. **نمازی را که تو می‌خواهی، باید کُر (پسر) ابوطالب بخواند.** (کوچه)
۸۸۷۳۳. **نمّام‌تر از آبگینه.** (تاریخ‌الوزرا: ۲۱، تکمله)
۸۸۷۳۴. **نمانَد آب، سخن را چو رانی از پی نان.** (سنایی؛ دیوان: ۴۵۰)
۸۸۷۳۵. **نماند با شب تیره سیاهی.** (ویس‌و رامین: ۱۵۹)
۸۸۷۳۶. **نماند بد و نیک بر هیچ کس.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۲۱، بهمنیاری، دهخدا، امثال‌موزون)
۸۸۷۳۷. **نماند به کس جاودان روزگار.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۱۱۵۸، امثال‌موزون، دهخدا)
۸۸۷۳۸. **نماند به کس روز سختی و رنج / نه آسانی و شادمانی و گنج.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۱۲۶۲)
۸۸۷۳۹. **نماند جز از نام نیکو و بس.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۲۲۹۳، دهخدا)
۸۸۷۴۰. **نماند جهان نام ماند به‌جای.** (زجاجی، دهخدا)
۸۸۷۴۱. **نماند حاتم طایی ولیک تا به ابد / بماند نام بلندش به نیکویی.** (سعدی؛ کلیات: ۶۳)
۸۸۷۴۲. **نماند حال او هرگز به یکسان / گهی آذار باشد گَه زمستان.** (ویس‌و رامین: ۳/۳۱۵)
۸۸۷۴۳. **نمانَدْ خرد چون درآید هوس.** (امیرخسرو دهلوی:۵۴۸، شکورزاده، دهخدا، عوام)
۸۸۷۴۴. **نمانَد رازِ شیرین بی‌خریدار.** (حاجب شیرازی)
۸۸۷۴۵. **نماند ستمکار بدروزگار/ بماند بر او لعنت پایدار.** (سعدی؛ بوستان: ۴۵، بهمنیاری)
۸۸۷۴۶. **نماند سر چو شد اسرار گفته.** (ناصرخسرو، امثال‌موزون، دهخدا)
۸۸۷۴۷. **نماند کسی در سپنجی سرای.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۱۴۸۰)
۸۸۷۴۸. **نماند گنجی که روزگار آورد.** (ملک‌الشعرابهار: ۲۹۵، دهخدا)
۸۸۷۴۹. **نماند ناز شیرین بی‌خریدار / اگر خسرو نباشد، کوه‌کن هست.** (اقبال لاهوری؛ کلیات: ۲۹۶، تکمله)
۸۸۷۵۰. **نماند همی سحر پیغمبری را.** (ناصرخسرو: ۱۴۳)
۸۸۷۵۱. **نماند هیچ کس جاوید در بند.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۱۷۳، دهخدا)
۸۸۷۵۲. **نمایند هر شب خران را به خواب/ که پالانگران را ببرده‌است آب.** (سلمان ساوجی، دهخدا)
۸۸۷۵۳. **نمبور* نمبور جوی بهارک می‌رسد.** (تاجیکی)
۸۸۷۵۴. **نم به دهنش خشک شد.** (بهمنیاری)
۸۸۷۵۵. **نمد آب‌برداری است.** (بیرجندی)
۸۸۷۵۶. **نمد اسبش خشک شده.** (تاریخ بیهقی: ۱۹)
۸۸۷۵۷. **نمد باشد به آب افکندن آسان / نباشد زو برآوردنش آنسان.** (ویس‌و رامین: ۶۰/۱۸۵، فرهنگ‌نامه)
۸۸۷۵۸. **نمد جلوی تیشه را گرفته.** (بختیاری)
۸۸۷۵۹. **نمد در آب بماند سنگین‌تر می‌شود.** (کرمانجی)
۸۸۷۶۰. **نمد زود برکش چو شد ز آب تر.** (گرشاسب‌نامه: ۲۸۷)
۸۸۷۶۱. **نمد زین خشک ناشده.** (فرهنگ‌نامه)
۸۸۷۶۲. **نمد سیاه از صابون سفید نمی‌شود.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: زندگی‌نامه فردوسی۲۰۳، شکورزاده، دهخدا، عوام)
۸۸۷۶۳. **نمد سیاه سفید نمی‌شود، مرده هم زنده نمی‌شود.** (کرمانجی، آلاشتی)
۸۸۷۶۴. **نمد سیه به شستن (شسته کنی، هرچه بشویی) سفید نمی‌شود.** (افغانی، تاجیکی، مازندرانی)
۸۸۷۶۵. **نمد کرمانی‌ها به این زودی‌ها نم برنمی‌دارد.** (سرخه‌ای)
۸۸۷۶۶. **نمد که سوخته‌شد، زخم را بود مرهم.** (فرهنگ‌نامه)
۸۸۷۶۷. **نمد ما در هم پیچیده‌شده‌است.** (رامسری)
۸۸۷۶۸. **نمدمال و داربار*؟** (رامسری)
۸۸۷۶۹. **نمدمال و نمدمال تو پیش بودی ما دنبال.** (ایزدخواستی)
۸۸۷۷۰. **نمدمالی سایه‌ی‌خود را دید.** (لری)
۸۸۷۷۱. **نمد هرچه بیشتر در آب بماند بیشتر آب برمی‌دارد.** (شکورزاده)
۸۸۷۷۲. **نمدی به کول داشته‌باشد، یک خورده پول داشته‌باشد.** (شکورزاده)
۸۸۷۷۳. **نمرد آن‌که او نیک کردار مرد.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۲۱۵۳، دهخدا)
۸۸۷۷۴. **نمردم تا به چشم خویش دیدم.** (تکمله)
۸۸۷۷۵. **نمردم و این نیز بدیدم.** (عبدالرزاق؛ دیوان: ۴۶۹)
۸۸۷۷۶. **نمرد، ورم کرد.** (جیرفتی)
۸۸۷۷۷. **نمرده رازِ مرده کس نداند.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۴۰۵)
۸۸۷۷۸. **نمرده عزا نگیرند.** (دهخدا، عوام، حییم)
۸۸۷۷۹. **نمرده، مرده فاتحه‌خوانی نشود.** (مازندرانی)
۸۸۷۸۰. **نمرده میّت، شیون می‌کند.** (آملی)
۸۸۷۸۱. **نمرده، نفس کشیدن از یادش رفته.** (دهخدا)
۸۸۷۸۲. **نمردیم تا گز گزو (گزنه) هم ما را گزید.** (لری، بختیاری)

۸۸۷۸۳. **نمردیم و اکّه (کلاغ) به ما رید، سگ دم کوتاه به ما رید.** (خراسانی)

۸۸۷۸۴. **نمرود از پر کرکس بر آسمان نتوان رفت / مگر از لگد پشه بر زمین رود.** (خزینه، بهارعجم)

۸۸۷۸۵. **نمک آش کم که نیست، نمک هر آشی است.** (قشقایی)

۸۸۷۸۶. **نمک او در پیش‌کشه*است.** (رامسری)

۸۸۷۸۷. **نمک باعث خوش‌مزه شدن غذا می‌شود و دختر باعث قوم و خویشی.** (قشقایی)

۸۸۷۸۸. **نمک بالا بیندازی زمین نمی‌افتد.** (خوزستانی)

۸۸۷۸۹. **نمک برای آرد.** (نهبندانی)

۸۸۷۹۰. **نمک بر جراحتش می‌پاشد.** (بهمنیاری)

۸۸۷۹۱. **نمک بر زخمش پاشیده (می‌پاشد).** (نامه‌ی‌داستان، تهرانی)

۸۸۷۹۲. **نمک به قاعده در شوربای درویشی است.** (مشمر)

۸۸۷۹۳. **نمک چشیده و دزدیده‌ام نمکدان را.** (صائب؛ کلیات:۵۴)

۸۸۷۹۴. **نمک حرام، نمک‌خوارگی چه می‌داند؟** (احولی سیستانی، تکمله)

۸۸۷۹۵. **نمک (حق‌شناسی) تو در پر شالت (تریج قبایت) هست.** (گیلکی)

۸۸۷۹۶. **نمک خوردن آسان نیست.** (مشمر، هبله‌رودی)

۸۸۷۹۷. **نمک‌خوردن، جگرخواری نیرزد.** (نظامی؛ خسرو و شیرین:۳۴۷، بهمنیاری)

۸۸۷۹۸. **نمک خوردن و نمکدان شکستن.** (دهخدا، تکمله)

۸۸۷۹۹. **نمک خوردن و نمکدان ریختن چه (چند).** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۳۳۵)

۸۸۸۰۰. **نمکِ خورد و خواب، بی‌نمک است.** (طالب‌آملی؛ کلیات:۳۰۴)

۸۸۸۰۱. **نمک خورد و نمکدان را بدزدید.** (کاتبی نیشابوری، امثال‌موزون، تکمله)

۸۸۸۰۲. **نمک خوردی، نمکدان را شکستی.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۶۸۵، نامه‌ی‌داستان، دهخدا، تکمله، بیرجندی)

۸۸۸۰۳. **نمک خوردی نمکدان ریختن چه (چند).** (نظامی؛ خسرو و شیرین:۳۳۵، امثال‌موزون، دهخدا)

۸۸۸۰۴. **نمک خوردی نمکدان مشکن.** (شکورزاده، آذری)

۸۸۸۰۵. **نمکدانی به تنگی چون دل مور.** (هبله‌رودی)

۸۸۸۰۶. **نمک در دستش نیست.** (نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی)

۸۸۸۰۷. **نمک دست من شوری ندارد.** (آملی)

۸۸۸۰۸. **نمک دیگتان را که می‌خواهید هم بزنید، پشتتان را رو مردهایتان کنید و هم بزنید، تا دلش هم نزند.** (یزدی)

۸۸۸۰۹. **نمک را با انگشت می‌شناسند.** (بویراحمدی)

۸۸۸۱۰. **نمک را چاشنی باشد ولی شیرین نخواهد شد.** (نظامی، امثال‌موزون)

۸۸۸۱۱. **نمک را حق‌گزارِ بندگی باش.** (امیرخسرو؛ شیرین و خسرو: ۴۷)

۸۸۸۱۲. **نمک را خورده و به نمکزار کثافت می‌کند.** (مرندی)

۸۸۸۱۳. **نمک را خوردی، نمکدان را تف تکن.** (تاجیکی)

۸۸۸۱۴. **نمک رحم می‌آورد.** (کلاردشتی)

۸۸۸۱۵. **نمکش رمق چشمانت را بگیرد.** (آمره‌ای)

۸۸۸۱۶. **نمک‌شناسی به انگشتی است.** (لری، بختیاری)

۸۸۸۱۷. **نمک، شوری آرد ز اندازه بیش.** (قدسی‌مشهدی: ۸۴۷)

۸۸۸۱۸. **نمک فروخته‌شده‌ی‌من هم شور نیست.** (گیلکی)

۸۸۸۱۹. **نمکِ کنارِ آشی هست.** (شهربابکی)

۸۸۸۲۰. **نمکم را به هرکه دادم، دشمنم شد.** (فسایی)

۸۸۸۲۱. **نمک من چشم‌هایت را کور کند.** (رامسری)

۸۸۸۲۲. **نمک می‌برند به ده کایدون*.** (شوشتری)

۸۸۸۲۳. **نمک می‌خورد، نمکدان می‌دزد.** (گلبافی، لری)

۸۸۸۲۴. **نمک می‌خورد و نمکدان می‌شکند.** (هبله‌رودی، عوام، لری، ایلامی)

۸۸۸۲۵. **نمک ندارد شعری که استعاره ندارد.** (طالب‌آملی؛ کلیات: ۴۴۷)

۸۸۸۲۶. **نمک نمک است، چه یک مُشت چه یک انگشت.** (شکورزاده)

۸۸۸۲۷. **نمک و سوده‌ی الماس به هم مانند.** (افغانی)

۸۸۸۲۸. **نمک‌ها را ریختی.** (سخن)

۸۸۸۲۹. **نمک یک انگشت است.** (دهخدا، بهمنیاری، زرقانی، عوام، هبله‌رودی، دیری)

۸۸۸۳۰. **نمک یک روزه، چهل روز اندیشه دارد.** (تاجیکی)

۸۸۸۳۱. **نم‌نم باران به می‌خواران خوش است.** (دهخدا، آذری، شکورزاده، رفسنجانی)

۸۸۸۳۲. **نمی‌باشد به دریا امتیازی سنگ و گوهر را/ صفا طبعان به عالم قدر دارند از وطن بیرون.** (افغانی)

۸۸۸۳۳. **نمی‌باشد خبر از شور دریا گوش‌ماهی را.** (بیدل: ۷۵، امثال‌موزون)

۸۸۸۳۴. **نمی‌باشد سلاحی بهتر از تیغ زبان بستن.** (مخلص، امثال‌موزون)

۸۸۸۳۵. **نمی‌باشد نگین قیمتی را نقش در طالع.** (موسوی، امثال‌موزون)

۸۸۸۳۶. **نمی‌پرسی خرت به چند.** (بختیاری)

۸۸۸۳۷. **نمی‌ترسم از تنگی گور، امان از غرغر رقیه کور.** (سیرجانی)

۸۸۸۳۸. **نمی‌توان با طناب وی به چاه رفت.** (آذری)

۸۸۸۳۹. **نمی‌توان به او گفت انت درمانی است.** (آمره‌ای)
۸۸۸۴۰. **نمی‌توان به او گفت بالای چشمت ابروست.** (دهخدا، تکمله، عوام، بهمنیاری، تهرانی، آذری، سبزواری)
۸۸۸۴۱. **نمی‌توان به او گفت خرت چند می‌ارزد.** (آمره‌ای)
۸۸۸۴۲. **نمی‌توان به جوان نسبت فقر داد.** (ترکمنی)
۸۸۸۴۳. **نمی‌توان به ده انگشت کرد کار زبان را.** (صائب: ۴۰۸، امثال‌موزون)
۸۸۸۴۴. **نمی‌توان به گرد او چرخید.** (آمره‌ای)
۸۸۸۴۵. **نمی‌تواند بردارد، می‌گوید: «نمی‌خواهم بردارم.»** (جاجرمی، بجنوردی)
۸۸۸۴۶. **نمی‌تواند برقصد، می‌گوید: «میدان تنگ است.»** (خوزستانی)
۸۸۸۴۷. **نمی‌تواند برنج شل درست کند، می‌گردد شهر به شهر حلوا درست کند.** (لری، بندرماهشهر)
۸۸۸۴۸. **نمی‌تواند تخم کسی را ماست بمالد.** (فرهنگ‌نامه)
۸۸۸۴۹. **نمی‌تواند تنبانش را بالا بکشد.** (بافقی)
۸۸۸۵۰. **نمی‌تواند جلوی چکّه‌ی خانه‌ی‌خود را بگیرد، ادّعای حریفی و مردانگی می‌کند.** (لری)
۸۸۸۵۱. **نمی‌تواند جوی دو خر را تقسیم کند.** (آذری)
۸۸۸۵۲. **نمی‌تواند خر را بچسبد، پالانش را می‌چسبد.** (سرخه‌ای)
۸۸۸۵۳. **نمی‌تواند دو شاخ ملخ را از هم جدا کند.** (لری)
۸۸۸۵۴. **نمی‌توان دزد را به دست او سپرد.** (آمره‌ای)
۸۸۸۵۵. **نمی‌تواند سر خود را بخاراند، یا فرصت سرخاراندن ندارد.** (آذری)
۸۸۸۵۶. **نمی‌تواند سنگی پناه کلوخی بگذارد.** (جیرفتی)
۸۸۸۵۷. **نمی‌توانست یکی را بزند، دو تا را در دست می‌گرفت.** (لری)
۸۸۸۵۸. **نمی‌توان سگ دیوانه را وفا آموخت.** (امیرخسرو دهلوی، شکورزاده)
۸۸۸۵۹. **نمی‌توان غم دل را به خنده بیرون برد.** (صائب: ۹۰۵)
۸۸۸۶۰. **نمی‌توان گفت: «پایت می‌سوزد، کنار برو.»** (آذری)
۸۸۸۶۱. **نمی‌توان گفت کرد خوب است، ولی می‌توان گفت این کرد بهتر از آن کرد است.** (آذری)
۸۸۸۶۲. **نمی‌توانم بگویم حیدرآقا گندت را بپوش.** (لری)
۸۸۸۶۳. **نمی‌توانم به جنگ خدا بروم.** (زرقانی)
۸۸۸۶۴. **نمی‌توانم روی حق دندان (پا) بگذارم.** (بختیاری)
۸۸۸۶۵. **نمی‌توانم نردبان بگذارم از آسمان خدا بالا بروم.** (زرقانی)
۸۸۸۶۶. **نمی‌توانی او را ببینی؟ مگر هووی توست؟** (سمنانی)
۸۸۸۶۷. **نمی‌توانی ببینی، چشمت را ببند.** (تهرانی)
۸۸۸۶۸. **نمی‌توانی بگویی: «خدا پدرت را بیامرزد.»** (سبزواری)
۸۸۸۶۹. **نمی‌توانی به حرف مردم زندگی کنی.** (بختیاری)
۸۸۸۷۰. **نمی‌توانی پر دهان با او صحبت کنی.** (بختیاری)
۸۸۸۷۱. **نمی‌توانی مرغشان را کیش کنی.** (سبزواری)
۸۸۸۷۲. **نمی‌توانی ورجهی (برجهی)، فروجه.** (شکورزاده، عوام، دهخدا)
۸۸۸۷۳. **نمی‌چسبی به دل، ضایع مکن صمغ و کتیرا را.** (بهمنیاری، دهخدا، شکورزاده، نامه‌ی‌داستان)
۸۸۸۷۴. **نمی‌خندد، نمی‌خندد، وقتی می‌خندد، جلوی تشت می‌خندد.** (آذری)
۸۸۸۷۵. **نمی‌خواهد به جز آن‌چه داد.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۹۴۰)
۸۸۸۷۶. **نمی‌خواهم، بریز (بگذار) توی جیبم.** (شکورزاده، کوچه، تهرانی)
۸۸۸۷۷. **نمی‌خواهم صدایت کنم، بدنامت کنم.** (بختیاری)
۸۸۸۷۸. **نمی‌خواهم که بر دوش کسی باری ز من باشد.** (وحشی؛ دیوان: ۵۵)
۸۸۸۷۹. **نمی‌خواهم که چشمِ من به چشمِ روزگار افتد.** (صائب: ۴۳۲)
۸۸۸۸۰. **نمی‌خواهم که گردد ناخن من، بند در جایی / مگر خاری برآرم، گاه‌گاهی از کف پایی.** (افسر اصفهانی)
۸۸۸۸۱. **نمی‌خواهم نمی‌خواهم، بیشتر می‌خواهد.** (دزفولی)
۸۸۸۸۲. **نمی‌خواهم، نمی‌خواهم در کیسه بریز.** (کاشانی)
۸۸۸۸۳. **نمی‌خواهم، نمی‌خواهم لقمه سه چارک.** (شهربابکی)
۸۸۸۸۴. **نمی‌خواهم و جیبم کن، کم هست و خورجینم کن.** (یزدی)
۸۸۸۸۵. **نمی‌خواهم و جیبم کن (بریز جیبم).** (اصفهانی، دهخدا)
۸۸۸۸۶. **نمی‌خواهم و نمی‌خواهم، بنازم لقمه‌ی‌بزرگش را.** (لارستانی)
۸۸۸۸۷. **نمی‌خواهم و نمی‌خواهم و جیبم کن، باقی‌اش تو خورجینم کن.** (یزدی)
۸۸۸۸۸. **نمی‌خواهی کاری را انجام دهی به خر می‌گویی دایی.** (سرابی)
۸۸۸۸۹. **نمی‌خورد غم روزی کسی که قانع شد.** (کلیم: ۱۷۶)
۸۸۸۹۰. **نمی‌خورد نمی‌خورد، بادیه را تا ته می‌خورد.** (دامغانی)

۸۸۸۹۱. **نمی‌خورم، گریختم.** (کردی)
۸۸۸۹۲. **نمی‌خورم، نمی‌خورم آش من را در تغاره کش.** (تاجیکی)
۸۸۸۹۳. **نمی‌خورم نمی‌خورم، بریز (بگذار) سرد شود.** (گیلکی، مازندرانی)
۸۸۸۹۴. **نمی‌خیزد هما از خایه‌ی‌خاد.*** (نصرالله تقوی، دهخدا)
۸۸۸۹۵. **نمی‌داند آقا بزرگش خر را از چه کسی خریده‌است.** (لکی)
۸۸۸۹۶. **نمی‌داند الف یعنی چه؟** (گنبدکاووسی)
۸۸۸۹۷. **نمی‌داند انتهای خربزه به کجا بسته (بند) است.** (بیرجندی)
۸۸۸۹۸. **نمی‌داند باد از کدام سمت می‌وزد.** (لکی)
۸۸۸۹۹. **نمی‌داند با یک قاز چند بادنجان می‌دهند.** (دزفولی، شوشتری)
۸۸۹۰۰. **نمی‌داند قبله‌ی ک..نش کدام طرف است؟** (لری)
۸۸۹۰۱. **نمی‌داند کجا به کجاست؟** (شکورزاده)
۸۸۹۰۲. **نمی‌داند ک..ن خر چند بالاخانه (طبقه) دارد.** (لکی، بختیاری)
۸۸۹۰۳. **نمی‌داند که روی قرقره نشسته‌است.** (شوشتری)
۸۸۹۰۴. **نمی‌داند که یک من آرد چه‌قدر پَرسُم*برمی‌دارد.** (شیرازی)
۸۸۹۰۵. **نمی‌داند (نمی‌دانم) زین را بردارد یا نمد زین را.** (بختیاری، لری)
۸۸۹۰۶. **نمی‌داند یک من آرد چند تا فطیرک می‌شود.** (زرقانی)
۸۸۹۰۷. **نمی‌دانستم که این شکم است که مرا راه می‌برد، خیال می‌کردم که پاهایم مرا راه می‌برد.** (رامسری)
۸۸۹۰۸. **نمی‌دانستم مرغ پخته هم می‌گوزد.** (کوچه)
۸۸۹۰۹. **نمی‌دانستیم پیر ما هم‌چنین کاری می‌کند.** (ترکمنی)
۸۸۹۱۰. **نمی‌دانم آفتاب از کدام طرف درآمده.** (تهرانی)
۸۸۹۱۱. **نمی‌دانم آهِ کیه که روی هوا چرخیده پاگیر ما شده.** (تهرانی)
۸۸۹۱۲. **نمی‌دانم با سوت کی آب بخورم (می‌خورد).** (دزفولی، شوشتری)
۸۸۹۱۳. **نمی‌دانم با کدام رِنگش (سازش) برقصم؟** (شیرازی، دامغانی)
۸۸۹۱۴. **نمی‌دانم چراغ خانه‌ی کیست.** (مشمر)
۸۸۹۱۵. **نمی‌دانم چه اقبال سگی دارم، هرچی گم می‌شود پیش من درمی‌آید.** (تهرانی)
۸۸۹۱۶. **نمی‌دانم چه بگویم و چه حرف بزنم که بامیه برای خودش آدمی‌شده.** (خوزستانی)
۸۸۹۱۷. **نمی‌دانم چه چیز او را خوک خورده.** (مازندرانی)
۸۸۹۱۸. **نمی‌دانم چه چیز در هم می‌پیچانید.** (لری)
۸۸۹۱۹. **نمی‌دانم چه چیزی به ما داده‌ای که نخورده‌ایم.** (دلیجانی)
۸۸۹۲۰. **نمی‌دانم چه سنگی را باید به مُخم بزنم که به من محل بگذارد.** (دلیجانی)
۸۸۹۲۱. **نمی‌دانم چه طالع بود که زیرم خوک می‌گردد.** (تاجیکی)
۸۸۹۲۲. **نمی‌دانم چه‌طور برقصم که نلرزم (بدنم نلرزد).** (بختیاری، لری)
۸۸۹۲۳. **نمی‌دانم دیشب، شبِ اوّل قبر کدام گناه‌کار بود.** (تهرانی)
۸۸۹۲۴. **نمی‌دانم، راحت جان است.** (بهمنیاری، دهخدا، کوگه، کردی)
۸۸۹۲۵. **نمی‌دانم شیطانش کجا رفته.** (لری)
۸۸۹۲۶. **نمی‌دانم فلانی برگ چه درختی است؟** (بختیاری)
۸۸۹۲۷. **نمی‌دانم فلانی درون و بیرون چه کاری است؟** (شوشتری)
۸۸۹۲۸. **نمی‌دانم کدام دردم را بگویم؟** (آذری)
۸۸۹۲۹. **نمی‌دانم که خوابی یا بیدار.** (لری)
۸۸۹۳۰. **نمی‌دانم گفتن هزار بلا را دور می‌کند.** (ترکمنی)
۸۸۹۳۱. **نمی‌دانم مار چرا خود را به نام زهرمارده* کرده؟** (لری)
۸۸۹۳۲. **نمی‌دانی چه به روزم آمد، قوزی بالای قوزم آمد.** (نامه‌ی‌داستان)
۸۸۹۳۳. **نمی‌دانی در به چه پاشنه می‌گردد.** (نامه‌ی‌داستان)
۸۸۹۳۴. **نمی‌دانیم دسته مربوط به کدام بسته‌است.** (شوشتری)
۸۸۹۳۵. **نمی‌دانی نظربازی گناه است / ز ما تا قبر چار انگشت راه است.** (ایرج‌میرزا: ۸۱)
۸۸۹۳۶. **نمی‌دهد چو سبو کهنه گشت، نم بیرون.** (صائب: ۳۰۸۴، تکمله)
۸۸۹۳۷. **نمی‌دهم و ممنون‌دار من هم باش.** (بویراحمدی)
۸۸۹۳۸. **نمیر، خداست.** (کردی کرمانشانی)
۸۸۹۳۹. **نمیرد آن بدی که جایش خوب بیاید.** (تهرانی)
۸۸۹۴۰. **نمیرد خدیجه، ببیند نتیجه.** (دامغانی)
۸۸۹۴۱. **نمیرد کسی کو روان پرورد.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۱۶۲۶، دهخدا)
۸۸۹۴۲. **نمیر میش، بهار پیش می‌آید.** (جیرفتی)
۸۸۹۴۳. **نمیر و بس، مُردی زندگیت بیهوده است.** (سبزواری)

۸۸۹۴۴. **نمی‌رود ننه خدیجه، با چند نوه نتیجه.** (نامه‌ی‌داستان)
۸۸۹۴۵. **نمیر و زنده بمان.** (آذری)
۸۸۹۴۶. **نمیریم و ببینیم.** (شکورزاده، بهمنیاری، کرمانی)
۸۸۹۴۷. **نمی‌رینی که نخورد.** (رامسری)
۸۸۹۴۸. **نمی‌رینی مبادا (می‌ترسد) گرسنه شود.** (بهمنیاری، عوام، نامه‌ی‌داستان، رامسری، گلبافی، سمنانی، زرقانی، رامسری، لکی، تهرانی، اشتهاردی، لری)
۸۸۹۴۹. **نمی‌زنند دری را که از برون بسته‌ست.** (صائب: ۳۴۵۶، تکمله)
۸۸۹۵۰. **نمی‌شاشد که گرسنه‌اش نشود.** (سیرجانی)
۸۸۹۵۱. **نمی‌شد موش در سوراخ کژدم / به یاری جارویی را بست بر دُم.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۱۶۹)
۸۸۹۵۲. **نمی‌شود، اگر بشود چه می‌شود.** (بختیاری)
۸۸۹۵۳. **نمی‌شود با او قاشق‌پستایی* کرد.** (عوام)
۸۸۹۵۴. **نمی‌شود بگوییش جُل خر را راست کن.** (دزفولی)
۸۸۹۵۵. **نمی‌شود به آب بزنی کف پایت هم تر نشود.** (فرهنگ‌نامه)
۸۸۹۵۶. **نمی‌شود به آتشش دست بگیری.** (لری)
۸۸۹۵۷. **نمی‌شود به او بگویی کرّه‌خر جُلت مبارک، می‌گوید سوار شو برویم زیارت.** (زرقانی)
۸۸۹۵۸. **نمی‌شود به او بگویی، پیراهن تنت مبارک.** (پردنجانی)
۸۸۹۵۹. **نمی‌شود به او دست زد.** (سنگسری)
۸۸۹۶۰. **نمی‌شود به او گفت: «پای کجت راست.»** (لری)
۸۸۹۶۱. **نمی‌شود به او نگاه کرد.** (هزاره‌ای)
۸۸۹۶۲. **نمی‌شود پیش او انگشت در دماغ کرد.** (لری)
۸۸۹۶۳. **نمی‌شود ز مگس خیرگی به راندن دور.** (صائب: ۱۷۷۵، تکمله)
۸۸۹۶۴. **نمی‌شود گفت: «جایت کج است راست بنشین.»** (ابهری)
۸۸۹۶۵. **نمی‌شود نزدش گوزی درکرد.** (لری)
۸۸۹۶۶. **نمی‌شود همه از آدم راضی باشند.** (لری)
۸۸۹۶۷. **نمی‌گذارد آدم نمدی آفتاب کند.** (مشهدی، سمنانی، تهرانی)
۸۸۹۶۸. **نمی‌گذارد سرش از مازو*بزرگ‌تر شود.** (دلیجانی)
۸۸۹۶۹. **نمی‌گذارند کلون*دهانم بسته باشد.** (تهرانی)
۸۸۹۷۰. **نمی‌گذاری که ما چنگی به بال خودمان بزنیم.** (کرمانی)
۸۸۹۷۱. **نمی‌گذاریم تق‌مان بلند شود.** (کرمانی)
۸۸۹۷۲. **نمی‌گذاری من بنالم و دست زیر شالم می‌بری.** (لری)
۸۸۹۷۳. **نمی‌گرید، نمی‌گرید، اگر بگرید در عروسی می‌گرید.** (قشقایی)
۸۸۹۷۴. **نمی‌گوزد مبادا گرسنه بشود.** (سورمقی)
۸۸۹۷۵. **نمی‌گوید ک..ن تو چه‌قدر کاه می‌گیرد؟** (تایبادی)
۸۸۹۷۶. **نمی‌گویم دزدی، امّا دستت کج است.** (گرمساری)
۸۸۹۷۷. **نمی‌گیرد گریبان شحنه کوته آستینان را.** (صائب: ۲۰۹، تکمله)
۸۸۹۷۸. **نمی‌لرزد از باد، افتاده شاخ.** (قدسی‌مشهدی: ۹۰۶)
۸۸۹۷۹. **نندیشد شیر یَله از یَشک* گراز.** (فرخی؛ دیوان: ۲۰۳)
۸۸۹۸۰. **ننگ ارباب‌ها زیر قالی است و ننگ فقیران بر سر درخت.** (سمنانی)
۸۸۹۸۱. **ننگ از گورستان برخاسته.** (افغانی)
۸۸۹۸۲. **ننگ است با دو دیده به چَه سرنگون شدن.** (پروین‌اعتصامی: ۱۳۷، امثال‌موزون، دهخدا)
۸۸۹۸۳. **ننگ است فزون گرفتن و کم دادن.** (کاشف شیرازی، دهخدا)
۸۸۹۸۴. **ننگ باشد با (بی) پدر، نسبت به مادر داشتن.** (سنایی؛ دیوان: ۴۷۳)
۸۸۹۸۵. **ننگ باشد بی‌پدر نسبت برادرداشتن.** (بهمنیاری)
۸۸۹۸۶. **ننگ بر بازان روزی که کبوتر گیرند.** (سیّدحسن‌غزنوی، دهخدا)
۸۸۹۸۷. **ننگ بزرگان (اغنیا، امیران) و مرگ فقیران (مفلسان) صدا ندارد.** (مستوفی: ۲۸۸/۲، شکورزاده، کوچه، تهرانی، عوام، تکمله)
۸۸۹۸۸. **ننگ بی‌جای کوه ضرره.** (هزاره‌ای)
۸۸۹۸۹. **ننگ تو را به دامن نمی‌گیرم.** (مازندرانی)
۸۸۹۹۰. **ننگ شوهر نکردن دختر پیر، مال دایی‌اش است.** (قشقایی)
۸۸۹۹۱. **ننگ شیری کو ز خرگوشی بماند.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۳۴۹/۱، امثال‌موزون، دهخدا)
۸۸۹۹۲. **ننگ و بی‌ننگ ندارد.** (هزاره‌ای)
۸۸۹۹۳. **ننگ و عار را خورده و قی کرده.** (گیلکی)
۸۸۹۹۴. **ننگی ما از دست‌تنگیه.** (سیرجانی، رفسنجانی، شهربابکی)
۸۸۹۹۵. **ننوشته می‌خواند.** (عوام)
۸۸۹۹۶. **ننوشیده، مست است.** (آملی)
۸۸۹۹۷. **ننو*، نان زیر کباب.** (افغانی)
۸۸۹۹۸. **ننویش*را جمباندم.** (شیرازی)
۸۸۹۹۹. **ننهاده‌است کس گره بر باد.** (دهخدا)
۸۹۰۰۰. **ننهاده‌اند در پر جغد و غراب و زاغ / آن چابکی که در پر باز سبک پر است.** (اثیرالدین اخسیکتی)
۸۹۰۰۱. **ننه‌اش انگار از دماغ زاییدش.** (تهرانی)
۸۹۰۰۲. **ننه‌اش در جیبش را دوخته.** (تهرانی)

۸۹۰۰۳. **ننه‌اش را می‌برد بازار بفروشد.** (عوام)
۸۹۰۰۴. **ننه‌اش هم که خانه‌ی‌من آمد نه ماه آبستن بود.** (تهرانی)
۸۹۰۰۵. **ننه اگر پیر شدم، خرف که نشدم.** (شیرازی)
۸۹۰۰۶. **ننه‌ام بهتر از تو نفرین می‌کند.** (کوچه، عوام)
۸۹۰۰۷. **ننه‌ام به خاله‌ام گفت، خاله‌ام به عالم گفت.** (اصفهانی)
۸۹۰۰۸. **ننه‌ام چُس و بابام گوز، یک حرف بزن از امروز.** (شیرازی)
۸۹۰۰۹. **ننه‌ام خودش شوهر دارد کی از حال (دل) من خبر دارد.** (شکورزاده، عوام)
۸۹۰۱۰. **ننه‌ام گفته کار زوردار (را) نکنم.** (شکورزاده، عوام)
۸۹۰۱۱. **ننه‌ام نکرد، بابام نکرد، خودم می‌کنم کار کس نکرد.** (شیرازی)
۸۹۰۱۲. **ننه با یک گلوله‌ی‌پنبه بچه بزرگ می‌کند، بابا با دولت بی‌پایان نمی‌تواند.** (زرقانی)
۸۹۰۱۳. **ننه ببین دختر بستان، کنار کرباس ببین کرباس بستان.** (زرقانی)
۸۹۰۱۴. **ننه بچّه خمیره، ننه خدا کریمه.** (هراتی)
۸۹۰۱۵. **ننه بخورد می‌خورم، بابا هم بخورد می‌خورم.** (کرمانی)
۸۹۰۱۶. **ننه بشه ناتنی، بابا بشه فرنگی.** (همدانی)
۸۹۰۱۷. **ننه به بابا مفت نمی‌دهد.** (بهمنیاری)
۸۹۰۱۸. **ننه به قربان چشم‌های انگوریت برود.** (آملی)
۸۹۰۱۹. **ننه، تو را باکو می‌بریم و نفت را گنجه.** (نمینی)
۸۹۰۲۰. **ننه‌خانم شُله‌پز (ننه‌صمد) هم این کار را می‌کرد (بلد است).** (عوام، شکورزاده، دهخدا)
۸۹۰۲۱. **ننهد پای تا نبیند جای/ هرکه را چشم مصلحت‌بین است.** (سعدی؛ کلیات: ۳۵۰، بهمنیاری)
۸۹۰۲۲. **ننه روزم سیاه، بلال نخورده پوزم سیاه.** (آباذه‌ای)
۸۹۰۲۳. **ننه سربلندی، فلک نگذاشت غربال را ببندی.** (سیستانی)
۸۹۰۲۴. **ننه سواره، مرغ کوله‌باره.** (رامسری)
۸۹۰۲۵. **ننه غریبک در آورد.** (سیرجانی)
۸۹۰۲۶. **ننه کلثوم زمستانه، حرفت در سرخه داستانه.** (سرخه‌ای)
۸۹۰۲۷. **ننه، کو نان جو؟** (کرمانی)
۸۹۰۲۸. **ننه کویی مهمان آمد، پیراهن و قبایش پشت بیضه‌ها.** (کردی)
۸۹۰۲۹. **ننه که نبود به (با) زن بابا باید ساخت.** (تهرانی)
۸۹۰۳۰. **ننه مفتکی به بابا سلام نمی‌کند.** (شکورزاده، کوچه)
۸۹۰۳۱. **ننه، مِک می‌زنم.** (تهرانی)
۸۹۰۳۲. **ننه‌من غریبم در آورده‌است (در نیاور).** (بهمنیاری، کاشانی، اصفهانی، سمنانی)
۸۹۰۳۳. **ننه ندفت حرفت نزتینا.** (دهخدا، کاوش)
۸۹۰۳۴. **ننه ننه به پستان گاو چند تا کنه چسبیده.** (کوچه)
۸۹۰۳۵. **ننه ننه پستان، پستان برود گورستان (قبرستان).** (دهخدا، شکورزاده، حییم، تهرانی)
۸۹۰۳۶. **ننه، ننه، غلام حسنی ندو که چشمت می‌زنند، نظر به تخمت می‌زنند.** (تهرانی)
۸۹۰۳۷. **ننه، ننه موذی، خدا داده رزق و روزی.** (شکورزاده)
۸۹۰۳۸. **ننه ننه می‌گوید سنگ نیم‌من است.** (تهرانی)
۸۹۰۳۹. **ننه، ننه هرجا می‌رم حرف منه.** (همدانی)
۸۹۰۴۰. **ننه ننه یک اشرفی پیدا کردم، پس کو؟ آخر گمش کردم.** (دهخدا، کوچه، شکورزاده)
۸۹۰۴۱. **ننه و بچّه، گوشت و ناخن.** (زرقانی)
۸۹۰۴۲. **ننه همیشه کاکا نمی‌زاد.** (سیرجانی)
۸۹۰۴۳. **ننه‌ی‌امر و بابای آخرت.** (زرقانی)
۸۹۰۴۴. **ننه‌ی گدا بهتر از پدر (بابای) پادشاه.** (لارستانی، خنجی)
۸۹۰۴۵. **ننه‌ی هفت دخترون.** (شیرازی)
۸۹۰۴۶. **نوائب بر سر مردان آید.** (آذری)
۸۹۰۴۷. **نوازش به هرجا بُوَد دستگیر.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۱۴۲۵)
۸۹۰۴۸. **نوازش در مقام معذرت، کم نیست از ریزش.** (صائب: ۱۵۵۲، تکمله)
۸۹۰۴۹. **نوازشی ز کرم (اکرم) می‌کند محبّت نیست/ توان شناختن از دوستی (دوست) مدارا را.** (نظیری نیشابوری، افغانی)
۸۹۰۵۰. **نوازنده باشی، عروسی خودت هم باشد.** (تالشی، کردی)
۸۹۰۵۱. **نوازنده فراوان است، بازیگری نیست.** (قشقایی)
۸۹۰۵۲. **نوازنده نیست، امّا بازیگر زیاد است.** (قشقایی)
۸۹۰۵۳. **نوازنده هرجا رود باید دُمش را همراه برد.** (آذری)
۸۹۰۵۴. **نوازنده‌ی‌بی‌ساز و دهل.** (بختیاری)
۸۹۰۵۵. **نواسه به لنگ بواشِ*.** (افغانی)
۸۹۰۵۶. **نواسه‌ی گوزِ بی‌بی، گوزِ بابا.** (بیرجندی)
۸۹۰۵۷. **نوا میاد از روی سوز، انبان آرد من بسوخت.** (بیرجندی)
۸۹۰۵۸. **نو باشد، جُل باشد.** (جیرفتی، عوام، کوچه)
۸۹۰۵۹. **نو باشد، جُلِ (پالان) گُوَ (گاو) باشد.** (شکورزاده، دهخدا، حییم، زرقانی، خفری، دشتی)
۸۹۰۶۰. **نو باشد کبود باشد.** (اراکی)
۸۹۰۶۱. **نوبت آب توست می‌خواهی زمین خود را سیراب کن، می‌خواهی تشنه نگه‌دار.** (سمنانی)

۸۹۰۶۲ **نوبت او که رسید، پل چوبی شکست.** (مازندرانی)

۸۹۰۶۳ **نوبت به اولیا (انبیا) چو رسید آسمان تپید.** (محتشم کاشانی: ۲۸۱، دهخدا، بهمنیاری، کرمانی، گلبافی، کوچه، تهرانی، شکورزاده)

۸۹۰۶۴ **نوبت به علی گلابی*رسیده.** (سبزواری)

۸۹۰۶۵ **نوبت به ما رسید بلی را بال نوشت.** (افغانی)

۸۹۰۶۶ **نوبت به ما (کس) نمی‌دهد این چرخ سنگ‌دل/ سرگشته آن‌که بار به این آسیا برد.** (صائب: ۱۹۴۶، فرهنگ‌نامه)

۸۹۰۶۷ **نوبت به ما که رسید حمّام زنانه شد.** (شکورزاده)

۸۹۰۶۸ **نوبت به ما که رسید خر زایید.** (شکورزاده)

۸۹۰۶۹ **نوبت پیری است، جوانی مکن.** (جامی)

۸۹۰۷۰ **نوبت تو شد بجنبان ریش را.** (مولوی؛ مثنوی: ۴۹۷/۳، بهمنیاری، دهخدا، شکورزاده)

۸۹۰۷۱ **نوبت چپاته*ی ما هم می‌رسد.** (بهمنیاری)

۸۹۰۷۲ **نوبت رسید به دخترم، دیدم خودم واجب‌ترم.** (شهربابکی)

۸۹۰۷۳ **نوبت رقص شتر هم می‌شود.** (کرمانجی)

۸۹۰۷۴ **نوبت رقص من هم می‌آید.** (بختیاری)

۸۹۰۷۵ **نوبت ز کیان به ماکیان افتاده‌است.** (سخن)

۸۹۰۷۶ **نوبت زیر گلیم.** (دهخدا)

۸۹۰۷۷ **نوبت سیّدعلی است.** (لری)

۸۹۰۷۸ **نوبت شیر به بزی هم می‌رسد.** (لری)

۸۹۰۷۹ **نوبت فرهاد رفت و نوبت مجنون رسید.** (تاجیکی)

۸۹۰۸۰ **نوبت که به ما رسید پول حریف تمام شد.** (آذری)

۸۹۰۸۱ **نوبت که به ما رسید پیه‌ی (نفت) چراغ تمام شد.** (آذری)

۸۹۰۸۲ **نوبت که به ما رسید، خر زایید.** (بهمنیاری، دهخدا، عوام)

۸۹۰۸۳ **نوبت که به ما رسید، قاضی را بلا رسید.** (تاجیکی)

۸۹۰۸۴ **نوبت کهنه‌فروشان در گذشت / نوفروشانیم و این بازار ماست.** (مولوی؛ دیوان شمس، فرهنگ‌نامه)

۸۹۰۸۵ **نوبت ما شد چه خیره سر شدیم / چون زنان زشت در چادر شدیم.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۹۰۰/۶)

۸۹۰۸۶ **نوبت (وقت) یاسین است.** (امیرخسرو)

۸۹۰۸۷ **نوبتی هم که باشد، نوبت ماست.** (شکورزاده)

۸۹۰۸۸ **نوبر بهاره بستنی.** (تهرانی)

۸۹۰۸۹ **نوبر رسید، خدا بیامرزد حسین شهید را.** (خوزستانی)

۸۹۰۹۰ **نوبر زخم از نیام خود بود شمشیر را.** (صائب: ۳۵، تکمله)

۸۹۰۹۱ **نوبرش را آورده.** (شیرازی)

۸۹۰۹۲ **نوبر هر میوه گرامی‌تر است.** (ایرج‌میرزا: ۱۱۰، امثال‌موزون، فرهنگ‌نامه، دهخدا)

۸۹۰۹۳ **نوبریده جنبد، امّا نی مدید.** (مولوی؛ مثنوی: ۵۳/۳)

۸۹۰۹۴ **نوبهاران شد به گلزار و دل ما وا نشد.** (نجیب کاشانی، فرهنگ‌نامه)

۸۹۰۹۵ **نو به دولت رسیده‌است.** (افغانی)

۸۹۰۹۶ **نو بی‌درد از درد چه می‌داند، آدم کر از چکه‌ی‌سما*.** (مازندرانی)

۸۹۰۹۷ **نوح به دست آر وز توفان مترس.** (خواجوی‌کرمانی، دهخدا)

۸۹۰۹۸ **نوحه را همه می‌دانند، لپ و چانه می‌خواهد که مرتبشان کنی.** (بختیاری)

۸۹۰۹۹ **نوحه‌گر از گلو گرید.** (تاریخ‌الوزرا: ۲۴۷، تکمله)

۸۹۱۰۰ **نودولت زنش زشت می‌شود و خانه‌اش تنگ.** (شکورزاده)

۸۹۱۰۱ **نود و نه تومان نیست.** (دهخدا)

۸۹۱۰۲ **نو دیده قبا دیده، بر بندِ قبا ریده.** (تهرانی، کوچه، شهری، سبزواری، حییم، عوام)

۸۹۱۰۳ **نو دیدیم نو زمان دیدیم، هفت ساله (شش ماهه) عروس لب‌بان (بام) دیدیم.** (دهخدا، کوچه)

۸۹۱۰۴ **نو را چه کنم، جفا کشید کهنه.** (افغانی)

۸۹۱۰۵ **نور است که از تو دور است.** (سرخه‌ای)

۸۹۱۰۶ **نور است مه دو هفته را پیرایه.** (مسعودسعدسلمان: ۱۰۵۳، دهخدا)

۸۹۱۰۷ **نور اسلام نباشد ز فرنگ آمده را.** (صائب: ۲۷۱، تکمله)

۸۹۱۰۸ **نور این چشم در نور چشم دیگر تأثیری ندارد.** (مازندرانی)

۸۹۱۰۹ **نور بر جان شما، فحش بر جان ما.** (سیرجانی)

۸۹۱۱۰ **نوربیس*، بهر همه را هست، بهر عمو روباه را نیست.** (لری)

۸۹۱۱۱ **نور تن از مغز بود نی ز پوست.** (امیرخسرو دهلوی؛ خمسه: ۶۱، دهخدا)

۸۹۱۱۲ **نور چراغ در ته دامان پدید نیست.** (صائب: ۱۰۰۳، تکمله)

۸۹۱۱۳ **نور چراغ می‌خواهد.** (آذری)

۸۹۱۱۴ **نور حق چون برسد ظلمت باطل برود.** (سعدبها، دهخدا)

۸۹۱۱۵ **نور حق را کس نجوید زاد و بود.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۳۹/۲)

۸۹۱۱۶ **نور حق را کی بوَد نقص (آخر) زوال.** (عطّار؛ مظهرالعجایب، شکورزاده، دهخدا)

۸۹۱۱۷ **نور حق ظاهر بود اندر ولی.** (مولوی، امثال‌موزون)

۸۹۱۱۸. **نور خود ز آفتاب نبریده‌است.** (سنایی؛ حدیقه: ۶۸)

۸۹۱۱۹. **نور خورشید در جهان فاش است.** (سنایی؛ حدیقه: ۶۸)

۸۹۱۲۰. **نور خورشید و دیده‌ی خفاش.** (ظهیر فاریابی: ۲۵۴، دهخدا، شکورزاده، امثال‌موزون)

۸۹۱۲۱. **نور دولت در ناصیه‌ی صاحبش تابان است حتّی اگر زیر عبا باشد.** (سمک‌عیّار: ۲۹۸/۳)

۸۹۱۲۲. **نور دیدی، ملک دیدی.** (سیستانی)

۸۹۱۲۳. **نور ز ظلمت نکند اقتباس.** (محمّد بن وصیف سجزی؛ شاعران: ۱۱، دهخدا)

۸۹۱۲۴. **نورعلی‌نور.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۳۱۸و۲۴، دهخدا، حییم، هبله‌رودی)

۸۹۱۲۵. **نور کی ز آفتاب دور بُوَد.** (سنایی؛ حدیقه: ۶۵)

۸۹۱۲۶. **نورمحمّد که در کشتی نشست، توفان وانشست.** (اصفهانی)

۸۹۱۲۷. **نوروز است نوروز است، همان یک تا پَرکی هر روز است، همان‌جامه‌ی کهنه‌ی دیروز است.** (سیرجانی)

۸۹۱۲۸. **نوروز به او ریده‌است.** (سمنانی)

۸۹۱۲۹. **نوروز نوروزی، همان نانک هر روزی.** (یزدی)

۸۹۱۳۰. **نوروز، نه و نیم روز، چهل کنده را بسوز.** (افغانی)

۸۹۱۳۱. **نور هور هم بر سهل تابد هم حزن.** (ادیب صابر، دهخدا)

۸۹۱۳۲. **نوری‌خانه است؟ گفتند: «دختر نوری خانه است.» گفت: «نور علی نور.»** (سخن)

۸۹۱۳۳. **نوزده بکند، بیست نمی‌کند.** (گیلکی)

۸۹۱۳۴. **نوش با نیش است.** (عوام)

۸۹۱۳۵. **نوش با نیش و گنج با مار است.** (نثاری تونی؛ سرو تذرو: ۶۳)

۸۹۱۳۶. **نوش بی‌نیش میسّر نشود / نیست صافی که مکدّر نشود.** (ایرج‌میرزا: ۱۲۵)

۸۹۱۳۷. **نوش بی‌نیش نیابی هرگز.** (عباس شهریاری، شکورزاده)

۸۹۱۳۸. **نوشت بر یخ، گذاشت جلوی آفتاب.** (آذری)

۸۹۱۳۹. **نوشته‌است بر خاک (گور) بهرام گور/ که دست کَرَم به ز بازوی زور.** (سعدی؛ گلستان: ۱۰۸، عوام)

۸۹۱۴۰. **نوشته‌ام (سرنوشتم) این‌طور از چرخ عوض شده فلک (روزگار) آمده‌است.** (نمینی)

۸۹۱۴۱. **نوشته‌ی خدا را بنده نمی‌تواند پاک کند.** (آذری)

۸۹۱۴۲. **نوشته‌ی (دعای) بی‌مزد کار نمی‌کند.** (کردی)

۸۹۱۴۳. **نوش خواهی، نیش خوری.** (هبله‌رودی، مشمر)

۸۹۱۴۴. **نوش خواهی، نیش می‌باید چشید.** (امثال‌موزون، نامه‌ی‌داستان، بهمنیاری، حییم، دهخدا، شکورزاده، عوام، هبله‌رودی)

۸۹۱۴۵. **نوشدارو بعد از اجل ندارد سود.** (اخسیکتی؛ دیوان: ۴۲۲)

۸۹۱۴۶. **نوشدارو بعد از مرگ سهراب.** (شکورزاده، عوام)

۸۹۱۴۷. **نوشدارو چه سود خواهد داشت؟** (ابن‌یمین؛ دیوان: ۳۲۱)

۸۹۱۴۸. **نوشدارو که پس از مرگ به سهراب دهند / عقل داند که بدان زنده نگردد سهراب.** (شکورزاده، دهخدا، شاهد، مشمر، هبله‌رودی، بهمنیاری)

۸۹۱۴۹. **نوشدارو که غیردوست دهد/ زهر باشد به خاک ریز و مچش.** (اوحدی؛ دیوان: ۳۸۷)

۸۹۱۵۰. **نوشدارویی و بعد از مرگ سهراب آمدی؟** (شهریار: ۱/ ۱۶۳)

۸۹۱۵۱. **نوش زنبور از دم ارقم*نخواهی یافتن.** (خاقانی: ۳۶۱، امثال‌موزون، دهخدا)

۸۹۱۵۲. **نوشم نمی‌دهی به دلم نیشتر مزن.** (جلال همایی، شکورزاده)

۸۹۱۵۳. **نوش نوش، به یک من آب صد من گوشت.** (کرمانی)

۸۹۱۵۴. **نوش و نیش با هم است.** (نامه‌ی‌داستان، تهرانی)

۸۹۱۵۵. **نوشیروان نمرد که نام نکو گذاشت.** (سعدی؛ گلستان: ۷۴)

۸۹۱۵۶. **نوشیروانی دیگر است.** (تاریخ بیهقی: ۵۱۵)

۸۹۱۵۷. **نوع باقی و شخص برگذر است.** (خسروی سرخسی، دهخدا)

۸۹۱۵۸. **نوع‌پرست باش تا خداپرست باشی.** (افغانی)

۸۹۱۵۹. **نوعی ز انتقام است انتظار.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۳۶/۳، دهخدا)

۸۹۱۶۰. **نوک انگشت او را ببّری خون بیرون نمی‌زند.** (رامسری)

۸۹۱۶۱. **نوک دماغش را بگیری، دماغش می‌رود.** (گیلکی)

۸۹۱۶۲. **نوکر ارباب گفته‌اند، نه نوکر بادنجان.** (تهرانی)

۸۹۱۶۳. **نوکر بابات کاکا سیاه.** (کرمانی، دامغانی)

۸۹۱۶۴. **نوکر باب شش ماه چاق است شش ماه لاغر.** (دهخدا، حییم، سهیلی، شکورزاده،)

۸۹۱۶۵. **نوکر باب، شش ماه سیر است، شش ماه گرسنه.** (شکورزاده)

۸۹۱۶۶. **نوکر بادنجان که نیستم.** (نامه‌ی‌داستان، بهمنیاری)

۸۹۱۶۷. **نوکر باش به فرمان.** (افغانی)

۸۹۱۶۸. **نوکر بزرگ‌تر داروغه است.** (هبله‌رودی، مشمر)

۸۹۱۶۹ **نوکر بی‌جیره و مواجب، سر اربابش می‌شاشد.** (گیلکی)

۸۹۱۷۰ **نوکر بی‌جیره و مواجب، تاج سر آقا (ارباب) است.** (دهخدا، بهمنیاری، تهرانی، شکورزاده، کوچه، نامه‌ی‌داستان، عوام، گیلکی)

۸۹۱۷۱ **نوکر بی‌کار نمان، باز کن در را ببند در را.** (آذری)

۸۹۱۷۲ **نوکرت رفت رودخانه آب بیاورد پایش سر خورد افتاد داخل رودخانه.** (آملی)

۸۹۱۷۳ **نوکر حاکم است هرچه خواهد تواند کرد.** (دهخدا، شکورزاده، کاوش)

۸۹۱۷۴ **نوکر خان هستم، نوکر بادنجان خو نیستم.** (افغانی)

۸۹۱۷۵ **نوکر خانی یا نوکر بادنجان؟** (شکورزاده)

۸۹۱۷۶ **نوکر خودمم و آقای خودم.** (دهخدا، لری)

۸۹۱۷۷ **نوکر داروغه است هرکاری (همه‌کار) ازش برمی‌آید.** (شکورزاده، کوچه)

۸۹۱۷۸ **نوکر داروغه است هرچه بخواهد تواند کرد.** (سخن)

۸۹۱۷۹ **نوکر دانا بشوی، آدم نفهم نشو.** (اهری)

۸۹۱۸۰ **نوکرده قبا را، نمی‌شناسد بابا را.** (سبزواری)

۸۹۱۸۱ **نوکر زبان فهم عسل از دهانش می‌ریزد، نوکر نفهم آبرو.** (تبریزی)

۸۹۱۸۲ **نوکر طالعت باش.** (افغانی)

۸۹۱۸۳ **نوکر عازم حج است، ارباب عازم سیّد حمزه.** (آذری)

۸۹۱۸۴ **نوکر عبدالرضا خانَم چرا غم می‌خورم؟ / صبح زردک، ظهر شلغم، شب چغندر می‌خورم.** (تویسرکانی، شهربابکی)

۸۹۱۸۵ **نوکر قاضی را خطر تعزیر نیست.** (خزینه)

۸۹۱۸۶ **نوکر که دو تا شد، خانه کثیف می‌ماند.** (نیشابوری)

۸۹۱۸۷ **نوکر که نه، آقای در فرمان.** (بیرجندی)

۸۹۱۸۸ **نوکر ما نوکری داشت، خودش می‌رفت تپوله*چینی.** (شیرازی)

۸۹۱۸۹ **نوکر ما نوکری داشت ک..نش را از زمین برنمی‌داشت.** (گلبافی، کرمانی، جیرفتی، سیرجانی)

۸۹۱۹۰ **نوکر ما نوکری داشت، دم خر را از جارو برمی‌داشت.** (نجف‌آبادی)

۸۹۱۹۱ **نوکر محمّد زمان خان است بالای آقایش قسم می‌خورد.** (نامه‌ی‌داستان)

۸۹۱۹۲ **نوکر من (ما) نوکری داشت، نوکر او چاکری داشت.** (دهخدا، شکورزاده، عوام)

۸۹۱۹۳ **نوکر من نوکری داشت، وقتی که مُرد کفن نداشت.** (بهمنیاری)

۸۹۱۹۴ **نوکر نمی‌خواهم، چون قاطرم را فروختم.** (رامسری)

۸۹۱۹۵ **نوکرِ نو آهو را گیرد به دو.** (افغانی، شکورزاده)

۸۹۱۹۶ **نوکر نو، تیزرو.** (شکورزاده، دهخدا، عوام)

۸۹۱۹۷ **نوکر نوکر گرفت، آقا افتاد به گُه خوردن.** (شوشتری)

۸۹۱۹۸ **نوکرهای خان جای نشستن خود را نمی‌دانند.** (بیرجندی)

۸۹۱۹۹ **نوکری ارزان است، آقایی گران است.** (بویراحمدی)

۸۹۲۰۰ **نوکری خودم بهتر از آقایی مردم است.** (لری)

۸۹۲۰۱ **نوکری که ارباب معین و سرشناس داشته‌باشد نافرمان بار آید.** (آذری)

۸۹۲۰۲ **نوکری که بابات داشت سیاه بود.** (سخن)

۸۹۲۰۳ **نوکری که داشتی بندره، از گشنگی سلندره*.** (شیرازی)

۸۹۲۰۴ **نوک سفال را گم کرده.** (شوشتری)

۸۹۲۰۵ **نوک سوزنش ورم کرده.** (آذری)

۸۹۲۰۶ **نوکش پایین آمده.** (لری)

۸۹۲۰۷ **نوکش سر درخت است.** (کندلوسی)

۸۹۲۰۸ **نوک عقاب شکاری برگشته‌است.** (گیلکی)

۸۹۲۰۹ **نوک قلم چون نوک شمشیر تیز و برنده‌است.** (قشقایی)

۸۹۲۱۰ **نوک مفت، تاج سر آقاست.** (دزفولی)

۸۹۲۱۱ **نو که آمد (آید) به بازار کهنه می‌شود دل آزار.** (دهخدا، شکورزاده، کوچه، تهرانی، عوام، آذری، بهمنیاری، ایلامی)

۸۹۲۱۲ **نو که آمد کهنه از چشم می‌افتد.** (هزاره‌ای)

۸۹۲۱۳ **نو که به بقچه دونه، کهنه برام جوونه.** (سیرجانی)

۸۹۲۱۴ **نوکیسه اهل خیر نباشد.** (آذری)

۸۹۲۱۵ **نو، مثل در باغ آخوند مهدی.** (فرهنگ‌نامه)

۸۹۲۱۶ **نومید دلیر باشد و چیره زبان.** (مرزبان‌نامه: ۹۰، دهخدا)

۸۹۲۱۷ **نومید مشو، مگو که امید نماند.** (قرةالعیون، شکورزاده)

۸۹۲۱۸ **نومید نیستم ز ترازوی عدل حق / زان سر دهند هرچه از این سر نداده‌اند.** (صائب: ۱۹۹۲)

۸۹۲۱۹ **نومیدی امیدت ناورد بار.** (ویس‌و رامین:۴۵/ ۲۶۹)

۸۹۲۲۰ **نون بخور که بند جونه، نه این‌ها که آرواره جنبونه.** (یزدی)

۸۹۲۲۱ **نونهالی را که بنشانند آبی می‌دهند.** (امثال‌موزون)

۸۹۲۲۲ **نوه بند، کاسه است.** (بلوچی)

۸۹۲۲۳ **نوه‌ی‌اترخان سرگین برچین.** (عوام)

۸۹۲۲۴ **نوه‌ی‌پسری فرزند جان، نوه‌ی‌دختری فرزند بیگانه است.** (مازندرانی)

۸۹۲۲۵ **نویسم‌نامه و از بس که خون می‌گریم از هجرت / تو گویی کاغذ مکتوب من رنگ حنا دارد.** (کلیم کاشانی)

۸۹۲۲۶. **نویسنده داند که در نامه چیست؟** (سعدی؛ بوستان: ۱۳۵، امثال‌موزون، افغانی، بهمنیاری، خزینه، شکورزاده، عوام، مشمر)

۸۹۲۲۷. **نویسنده را خط بوَد معتبر.** (شکورزاده، عوام، دهخدا، بهمنیاری)

۸۹۲۲۸. **نویسنده را دست گویا بود.** (گرشاسب‌نامه: ۴۶۳، دهخدا)

۸۹۲۲۹. **نو یک فیس دارد، کهنه دو فیس.** (لری)

۸۹۲۳۰. **نه آب به امام حسین می‌دهد، نه آتش به یزید.** (کلاردشتی)

۸۹۲۳۱. **نه آب بیار نه کوزه بشکن.** (دهخدا، حییم، عوام، کوچه، شکورزاده)

۸۹۲۳۲. **نه آب بیاور نه بشکن سبویی.** (بهمنیاری)

۸۹۲۳۳. **نه آب تو شیر کن نه نماز شب‌گیر کن.** (کوچه)

۸۹۲۳۴. **نه آب چاره دارد، نه آتش، نه تفنگ و نه کمر.** (لری)

۸۹۲۳۵. **نه آب داره، نه نون داره، یک (سه) ذرع و نیم زبون داره.** (شکورزاده، تهرانی)

۸۹۲۳۶. **نه آب و نه آبادانی، نه گلبانگ مسلمانی.** (دهخدا، کوچه، قمی، افغانی، کرمانی، عوام، شوشتری)

۸۹۲۳۷. **نه آبی است که کسی را ببرد، نه آتشی که کسی را بسوزاند.** (بختیاری)

۸۹۲۳۸. **نه آتش توشه می‌شود، نه رفیق شوهر.** (باباحیدری)

۸۹۲۳۹. **نه آتش درخت خرما آتش می‌شود و نه داماد هم عوض کس.** (دشتی)

۸۹۲۴۰. **نه آتش زیرش کن، نه جارو تو سرش بزن.** (کوچه)

۸۹۲۴۱. **نه آتش سوزان، نه آب سرد.** (تاجیکی)

۸۹۲۴۲. **نه آجیل می‌دهم، نه آجیل می‌گیرم.** (اصفهانی، شکورزاده)

۸۹۲۴۳. **نه آخر هر فرازی را نشیبی در قفا باشد؟** (سنایی؛ دیوان: ۸۵۶)

۸۹۲۴۴. **نه آدم پیر برود خر بخرد، نه زشت برود زن بگیرد.** (زرقانی)

۸۹۲۴۵. **نه آدم غریب شیون دارد، نه پای برهنه شستن.** (لری)

۸۹۲۴۶. **نه آدمی را بُخل بی‌نیاز کند و نه کس را بذل محتاج.** (شکورزاده)

۸۹۲۴۷. **نه آرام می‌گیرد و نه قانع می‌شود، حرف حرف خودش است.** (لکی)

۸۹۲۴۸. **نه آرد این طرف است و نه دانه‌ی آن طرف.** (قشقایی)

۸۹۲۴۹. **نه آسانی‌ای دید بی‌رنج کس.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۲۰۰۸)

۸۹۲۵۰. **نه آش دهان سوزی است و نه سنگ سر شکن.** (قشقایی)

۸۹۲۵۱. **نه آش عروسی و نه شله‌ی‌شیونی.** (دشتستانی)

۸۹۲۵۲. **نه آغازش پدیرد ز آب، آهن.** (ویس‌و رامین: ۱۰۸)

۸۹۲۵۳. **نه آفتاب آهن را داغ‌تر می‌کند و نه کاکا را سیاه‌تر.** (شوشتری)

۸۹۲۵۴. **نه آفتاب از این داغ‌تر، نه کاکا از این سیاه‌تر.** (ایزدخواستی)

۸۹۲۵۵. **نه آفتاب از این گرم‌تر (داغ‌تر) می‌شود نه قنبر (غلام، کاکا، دده، مبارک، کاکا مبارک) از این سیاه‌تر.** (شکورزاده، دهخدا، جیرفتی، کوچه، بهمنیاری، زرقانی، شیرازی، دیلمی، تمثیل، ایزدخواستی)

۸۹۲۵۶. **نه آفرین به این و نه آفرین به آن بلکه تف بر این و لعنت بدان.** (لری)

۸۹۲۵۷. **نه آن اقبال را من دارم و نه آن کرم را خدا.** (سنگسری)

۸۹۲۵۸. **نه آن پیری هستم که به کار نیایم.** (سیستانی)

۸۹۲۵۹. **نه آن‌چنان تر که فشردنی باشد و نه آن‌چنان خشک که سوزاندنی.** (آذری)

۸۹۲۶۰. **نه آن دیس پلو را می‌خواهم، نه مارمولک رویش را.** (سیرجانی)

۸۹۲۶۱. **نه آن‌قدر خشک باش شکسته شوی، نه آن‌قدر تر باش چلانده شوی.** (کردی)

۸۹۲۶۲. **نه آن قدر گرم بگیر که بگندد، نه آن قدر ناز بیاور که خسته‌شود.** (هزاره‌ای)

۸۹۲۶۳. **نه آن کار کنم، نه این کار.** (افغانی)

۸۹۲۶۴. **نه آن‌وری هستی و نه این‌وری، مثل پسر و دختر انوری.** (عوام)

۸۹۲۶۵. **نهادِ زمانه بر این است و بس.** (فردوسی)

۸۹۲۶۶. **نهاد زنان در حیلت همه معجون است.** (سمک‌عیّار: ۹۵/۴)

۸۹۲۶۷. **نهاد سخت تو سوهان به خود نمی‌گیرد / وگر نه پست و بلند زمانه سوهان است.** (صائب: ۸۴۷ تکمله)

۸۹۲۶۸. **نهاده‌است این گنبد تیز تک / پی موش، گربه پی، گربه سگ.** (ادیب پیشاوری، دهخدا)

۸۹۲۶۹. **نهاده‌ایم سر عیش را به زانوی غم / که بهر راحتِ بیمار دست خالی نیست.** (فیضی)

۸۹۲۷۰. **نه ارث نه اکتساب نه زیب و نه فر/ ای گردش روزگار خاکت بر سر.** (زیدری: ۸۰ دهخدا)

۸۹۲۷۱. **نهار را گرفته شام کنم، شام را بگیره گم کنم.** (مازندرانی)

۸۹۲۷۲. **نه ارزنش جلوی آفتاب پهن است و نه هی‌هی‌اش به گنجشک بلند است.** (لری)

۸۹۲۷۳ **نه ارزنی به آفتاب دارم نه دعوایی با چغوکا.** (کرمانی، فرهنگ‌نامه، سیرجانی، شهربابکی)

۸۹۲۷۴ **نه از آب دریا چیزی به ما می‌رسد، نه از سایه‌ی کوه.** (ترکمنی)

۸۹۲۷۵ **نه از آتش تو گرم شدم، نهٔ از دعای توکور.** (رامسری)

۸۹۲۷۶ **نه از آن خمیری نه از این فطیری.** (هبله‌رودی، بهمنیاری)

۸۹۲۷۷ **نه از آن فایده‌ای دیده‌شد و نه از این.** (سخن)

۸۹۲۷۸ **نه از اینانم نه ازایشانم، نه از محلّه‌ی درویشانم.** (لری)

۸۹۲۷۹ **نه از این دسته هستیم و نه از آن گروه، خواب می‌رویم مانند میش‌ها.** (شوشتری)

۸۹۲۸۰ **نه از بزهاست نه از میش‌ها.** (بیرجندی)

۸۹۲۸۱ **نه از پل می‌رود و نه از گُدار (رباط).** (بختیاری، لری، سرخه‌ای)

۸۹۲۸۲ **نه از تاک نشان ماند (بود و) نه از تاک نشان.** (جامی؛ دیوان: ۵۹۱، شکورزاده، عوام)

۸۹۲۸۳ **نه از تواضع باشد زبون دون بودن.** (جمال‌الدین عبدالرزاق: ۸۳)

۸۹۲۸۴ **نه از تو جُو، نه از من دُو.** (کوچه، هبله‌رودی، مثمر)

۸۹۲۸۵ **نه از تو جو و نه از من نخود.** (خزینه)

۸۹۲۸۶ **نه از تو می‌خرم نه از من بخر.** (بختیاری)

۸۹۲۸۷ **نه از تو نازی نه از من نیازی.** (هبله‌رودی)

۸۹۲۸۸ **نه از تو، نه از من.** (افغانی)

۸۹۲۸۹ **نه از خانه گوشه‌ای دارد و نه از بستان خوشه‌ای.** (اوزی)

۸۹۲۹۰ **نه از خمیر سهم داریم نه از نان فطیر.** (لکی)

۸۹۲۹۱ **نه از خنده‌ی‌او می‌شود شاد شد، نه از گریه‌ی‌او کور.** (مازندرانی)

۸۹۲۹۲ **نه از درمی‌رود، نه از سوراخ مشک.** (بختیاری)

۸۹۲۹۳ **نه از دست می‌گذرد و نه از یار سیر می‌شود.** (آذری)

۸۹۲۹۴ **نه از دل است نه از جان، از کتک (زور چوب) است حسین جان.** (شکورزاده، فریدونی)

۸۹۲۹۵ **نه از دین دست برمی‌دارد نه از دینار.** (آذری، قشقایی)

۸۹۲۹۶ **نه از رحم و انصافِ قصّاب باشد / اگر گوسفندی به پروار دارد.** (نصرالله تقوی)

۸۹۲۹۷ **نه از سر بزن نه از پا، دو لا می‌شم می‌رم جا.** (شهربابکی)

۸۹۲۹۸ **نه از غم فزونی بیاید نه کم.** (فردوسی، دهخدا)

۸۹۲۹۹ **نه از فقیر طلبی داشته باشی و نه به ثروتمند بدهی.** (آذری)

۸۹۳۰۰ **نه از کفرش تمنّایی، نه از اسلام پروایی.** (شکورزاده، افغانی)

۸۹۳۰۱ **نه از لحاف قهر کنید نه از خانه.** (یزدی)

۸۹۳۰۲ **نه از مال توام نه از مال منی، نه کدخدای توام نه نوازنده‌ی‌منی.** (بختیاری)

۸۹۳۰۳ **نه از مزد و نه از منّت.** (لری)

۸۹۳۰۴ **نه از مسجد فتوحی شد نه از میخانه امدادی/ به هرجانب که رفتم پای امیدم به سنگ آمد.** (صائب: ۱۵۲۴، فرهنگ‌نامه)

۸۹۳۰۵ **نه از مقابل بزرگان عبور بکن و نه از پشت سر قاطر.** (قشقایی، لری)

۸۹۳۰۶ **نه از من جُو، نه از تو دو، بخور کاهی، برو راهی.** (شکورزاده، حییم، عوام، رفسنجانی)

۸۹۳۰۷ **نه از من نه از تو، سر به سر بی‌دردسر.** (لنجانی)

۸۹۳۰۸ **نه اسب را به مجاهدت خر توان کرد و نه خر را به رضایت اسب.** (کشف‌المحجوب، دهخدا، شکورزاده)

۸۹۳۰۹ **نهال بلوط (کوچک) تبدیل به درخت می‌شود.** (لکی، لری)

۸۹۳۱۰ **نهال بنشان که زیر سایه‌اش بنشینی.** (افغانی)

۸۹۳۱۱ **نهال به تنهایی باغ نمی‌شود و بچّه به تنهایی فرزند.** (نهبندانی)

۸۹۳۱۲ **نهال به درختچه می‌ماند، کنده به هیزم.** (زرقانی)

۸۹۳۱۳ **نهال تا نشود فرد، کی رسد به کمال؟** (قدسی‌مشهدی: ۱۷۴)

۸۹۳۱۴ **نهال (ترکه، شاخه) را تا تر است باید راست کرد.** (عوام، کردی، حییم، دهخدا، شکورزاده)

۸۹۳۱۵ **نهال تلخ نگردد به تربیت شیرین.** (سعدی؛ کلیات: ۱۴، دهخدا، شکورزاده، حییم، امثال‌موزون، عوام)

۸۹۳۱۶ **نهال در یک‌جای ریشه می‌روید.** (تاجیکی)

۸۹۳۱۷ **نهال فتنه در دل‌ها تو کِشتی / در آغاز خلایق آوریدن.** (ناصرخسرو)

۸۹۳۱۸ **نهال نسیه به تیغ زمانه مقطوع است / خجالتم مده آقا، نسیه ممنوع است.** (مشهدی)

۸۹۳۱۹ **نهال نیک نروید مگر ز نیک درخت.** (قطران: ۲۱۰، امثال‌موزون)

۸۹۳۲۰ **نهالی است مردم که علمش بر است.** (ناصرخسرو: ۲۵۲)

۸۹۳۲۱ **نهالی اگر تا نهال است خم نشود، وقتی درخت شد خم نمی‌شود.** (لکی)

۸۹۳۲۲ **نهالی به از عیالی.** (بیرجندی)

۸۹۳۲۳ **نه امانت هستیم و نه دفن شده.** (گیلکی)

۸۹۳۲۴ **نه امروز شنبه، فردا شنبه.** (لری)
۸۹۳۲۵ **نه امید دنیا، نه عقبی به دست.** (فردوسی؛ شاهنامه: ۴/ ۱۹۶۴، دهخدا)
۸۹۳۲۶ **نه انبان به جهیزیه می‌شود، نه داماد پسر.** (بختیاری)
۸۹۳۲۷ **نهان ز چشمی و در دل نشسته‌ای ما را.** (اهلی)
۸۹۳۲۸ **نهانش نظری با منِ دل‌سوخته‌بود.** (حافظ: ۱۴۳)
۸۹۳۲۹ **نهان کی مانَد آن‌رازی کزو سازند محفل‌ها.** (حافظ: ۲، شکورزاده، مثمر، افغانی، امثال‌موزون)
۸۹۳۳۰ **نه او را اسپندی می‌خواهد، نه تو را نمکی.** (بیرجندی)
۸۹۳۳۱ **نه او ماند نه تو نه فخررازی.** (امام فخر رازی، دهخدا)
۸۹۳۳۲ **نهاوند را آب برد، ملایر را خواب، تویسرکان را شایعه.** (تویسرکانی)
۸۹۳۳۳ **نه اهل برمکم، نه کاکای (برادر قوم) جعفر.** (تمثیل، فرهنگ‌نامه، بوشهری، زرقانی)
۸۹۳۳۴ **نهایت حرکت‌ها آرام است و غایت سفرها مقام.** (مقامات حمیدی)
۸۹۳۳۵ **نه ایمان دارم که شیطان ببرد، نه مالی که دیوان ببرند.** (آذری، قشقایی)
۸۹۳۳۶ **نه این است، نه آن است هَمَش بهانه نان است.** (جیرفتی)
۸۹۳۳۷ **نه این بدعت من آوردم به عالم.** (سعدی؛ کلیات: ۴۸۲، امثال‌موزون)
۸۹۳۳۸ **نه این خاگینه، نه این دردسر.** (کردی)
۸۹۳۳۹ **نه این خوشگلی برای تو می‌ماند، نه این بی‌پولی برای ما.** (تهرانی)
۸۹۳۴۰ **نه این دنیا را دارد، نه آن دنیا را.** (بختیاری)
۸۹۳۴۱ **نه این ریسمان می‌برد بامنش / که احسان کمندیست در گردنش.** (سعدی؛ بوستان: ۸۸، فرهنگ‌نامه)
۸۹۳۴۲ **نه این شله را می‌خورم و نه در این گل می‌روم.** (لری)
۸۹۳۴۳ **نه این ملک داماد می‌شود، نه این دیگ دوغبا.** (لری)
۸۹۳۴۴ **نه این نقش دل می‌رباید ز دست / دل آن می‌رباید که این نقش بست.** (سعدی؛ بوستان: ۱۶۷، فرهنگ‌نامه)
۸۹۳۴۵ **نه این‌وری است (می‌شود) نه آن‌وری.** (شکورزاده، دهخدا، عوام)
۸۹۳۴۶ **نه این و نه آن و یمنعون‌الماعون.** (بهمنیاری، تهرانی، عوام، شکورزاده، کوچه)
۸۹۳۴۷ **نه با ایل کوچ می‌کند و نه با طایفه اُتراق.** (قشقایی)
۸۹۳۴۸ **نه با باد گفتن توانی مَوَز / نه با مار گفتن توانی مگز.** (ادیب پیشاوری، دهخدا)
۸۹۳۴۹ **نه با تو می‌گویم، نه با من بگو.** (بختیاری)
۸۹۳۵۰ **نه با چرخ شاید نبرد آزمود.** (گرشاسب‌نامه: ۱۱۰)
۸۹۳۵۱ **نه با خنده‌ای که می‌کند خوشحال شو و نه با گریه‌ای که می‌کند ناراحت.** (آلاشتی)
۸۹۳۵۲ **نه بادیون نبات*می‌خواهم نه چیزی به بُریدن می‌دهم.** (گلبافی)
۸۹۳۵۳ **نه بار دارم نه بنه، یک نفس دارم در گلو.** (هزاره‌ای)
۸۹۳۵۴ **نه باری بر خر دارم و نه از افتادن خر واهمه.** (قشقایی)
۸۹۳۵۵ **نه باری در آسیاب داریم و نه خری در قافله.** (اهرم تنگستانی)
۸۹۳۵۶ **نه با شاه آش می‌خورد و نه با سگ نجاست.** (قشقایی)
۸۹۳۵۷ **نه باغ بالایی دارم نه آسیای پایینی.** (هبله‌رودی، مازندرانی، دامغانی)
۸۹۳۵۸ **نه باغبانم که شن و ماسه داشته باشم نه بزازم که بز*داشته باشم.** (فرهنگ‌نامه، تمثیل)
۸۹۳۵۹ **نه باغ دارم، نه پایین آسیاب.** (آملی)
۸۹۳۶۰ **نه باغ راوند*را می‌خواهم، نه روی ابراهیم کچل را.** (سنگسری، شهمیرزادی)
۸۹۳۶۱ **نه با ک..ت تکه دار، نه از کمر پرتم کن.** (لری)
۸۹۳۶۲ **نه بالا بُوَد مردم جنگ‌جوی.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۱۶۰۸)
۸۹۳۶۳ **نه بالا دارد نه پایین، اسمش چیه؟ خانم نازنین.** (تهرانی)
۸۹۳۶۴ **نه بالا دارد نه پایین، نه پنج‌دری نه زیرزمین.** (تهرانی)
۸۹۳۶۵ **نه بالا درخت دارد نه پایین آسیاب.** (مازندرانی)
۸۹۳۶۶ **نه با ماست نه با قوم.** (خوزستانی)
۸۹۳۶۷ **نه با من کار داشته باش، نه کاری با تو دارم.** (بختیاری)
۸۹۳۶۸ **نه بانگ خروس، نه بوی آدمی‌زاد.** (فیروزکوهی)
۸۹۳۶۹ **نه بچسین، نه بگوزین که احمدک کِشته خیار.** (شهربابکی)
۸۹۳۷۰ **نه بچّه یتیم خود سر بشود و نه زن بیوه‌ی سرکش و اختیاردار باشد.** (بویراحمدی)
۸۹۳۷۱ **نه بدزد، نه بترس.** (جیرفتی)
۸۹۳۷۲ **نه بد گو، نه بد شنو.** (ابن‌یمین)
۸۹۳۷۳ **نه بدو نه بگو یا علی.** (لری)
۸۹۳۷۴ **نه بدو و نه به زمین بخور.** (لری)

۸۹۳۷۵ **نه بدیع است گوهر از دریا.** (ادیب صابر: ۳۶۶، امثال‌موزون، دهخدا)

۸۹۳۷۶ **نه برادر بُوَد به نرم و درشت / کز برای شکم بُوَد هم‌پشت.** (سنایی؛ حدیقه: ۴۵۶)

۸۹۳۷۷ **نه برادر جغوم، نه اهل برمک.** (مرودشتی)

۸۹۳۷۸ **نُه برادر روی یک بالش خوابند.** (لری)

۸۹۳۷۹ **نه بر اشتری سوارم نه چو خر به زیر بارم / نه خداوند رعیّت نه غلام شهریارم.** (سعدی؛ گلستان:۹۲، دهخدا، بهمنیاری، شکورزاده، عوام، کوچه، تهرانی)

مصراع اول دراصل: **نه به استر برسوارم، نه چو اشتر زیربارم.**

۸۹۳۸۰ **نه برای باغ چای فایده دارد، نه برای زمین شالی کاری.** (رامسری)

۸۹۳۸۱ **نه برای چاه آب، چوبِ آبکشی است، نه برای مستراح چارچوب.** (گیلکی)

۸۹۳۸۲ **نه برای خنده‌اش خوش‌حالی دارد و نه برای گریه‌اش اشک.** (خطیر کلایی)

۸۹۳۸۳ **نه برای خودش دوتا را می‌خواهد و نه برای همسایه‌یکی را.** (ساوه‌ای)

۸۹۳۸۴ **نه برای شکمم بلکه برای قدر و منزلتم.** (آذری)

۸۹۳۸۵ **نه برای فرا رفتن درخت دارم، نه برای فرود آمدن شاخه.** (تالشی)

۸۹۳۸۶ **نه برای کر بخوانی (بگویی)، نه برای کور برقصی.** (لری، بختیاری)

۸۹۳۸۷ **نه برای کشتن خوب است و نه برای داشتن.** (بختیاری)

۸۹۳۸۸ **نه برای مرده‌ها گریه می کند و نه به زنده‌ها کمک.** (قشقایی، آذری)

۸۹۳۸۹ **نه بر تو رحمت می‌آورم و نه می‌گذارم رحمت خود بر تو فرود آید.** (خوزستانی)

۸۹۳۹۰ **نه بر تو می‌توانم بود، نه بی‌تو می‌توانم بود.** (بیرجندی)

۸۹۳۹۱ **نه بُرده نه خورده، گرفته درد گُرده.** (سیرجانی)

۸۹۳۹۲ **نه برف در آسمان می‌ماند نه حساب در دفتر.** (نهاوندی)

۸۹۳۹۳ **نه بر گزافست حدیث پادشاهان.** (تاریخ بیهقی: ۱۷)

۸۹۳۹۴ **نه بر مرده، بر زنده باید گریست.** (فردوسی، بهمنیاری)

۸۹۳۹۵ **نه برنج باشی که بخورند و نه گاو باشی که نشای برنج را بارت کنند.** (بختیاری)

۸۹۳۹۶ **نه برنج در شالیزار دارم نه انگور بر درخت.** (تالشی)

۸۹۳۹۷ **نه بر نهاد زمانه به هر سری افسر.** (عنصری: ۸۸)

۸۹۳۹۸ **نه بریده می‌شود، نه جویده.** (بختیاری)

۸۹۳۹۹ **نه بز دارد نه نخل.** (خوزستانی)

۸۹۴۰۰ **نه بزرگ خانواده باشی، نه کوچک قافله (کاروان).** (بختیاری، ایلامی)

۸۹۴۰۱ **نه بز رها باشد نه نجیب‌زاده گدا.** (بختیاری)

۸۹۴۰۲ **نه بسوزد دهن از گفتن سوزان آتش.** (اثیر اومانی، دهخدا)

۸۹۴۰۳ **نه بسیار ماند آن‌که بسیار خورد.** (نظامی؛ اقبال‌نامه: ۱۶۰)

۸۹۴۰۴ **نه بَشنم*پوشیده و نه شکمم سیر است.** (شیرازی)

۸۹۴۰۵ **نه بعد از شام می‌آیی، نه برای شام دعوت می‌کنی.** (آذری)

۸۹۴۰۶ **نه بعد از شدن باز گردد زمان.** (امیرخسرو دهلوی؛ خمسه: ۵۴۴)

۸۹۴۰۷ **نه بگوز (سیر بخور) نه عود (کُندُر) بسوز.** (کوچه)

۸۹۴۰۸ **نه بگویید نه بخندید که چیه، آسلیم هویج کاشته‌است.** (ملایری)

۸۹۴۰۹ **نه بنده به خداست، نه رعیّت به پادشاه.** (هزاره‌ای)

۸۹۴۱۰ **نه بنده‌ی بدون شکم هست و نه آدم بی‌مو.** (لری)

۸۹۴۱۱ **نه بو دارد نه خاصیّت.** (عوام)

۸۹۴۱۲ **نه بو دارد نه صدا.** (بهمنیاری، رفسنجانی، کرمانی)

۸۹۴۱۳ **نه بُوَد پیل دمان هرکش بُوَد خرطوم و گاز / نه بُوَد شیر ژیان هر کش بُوَد چنگال و ناب.** (قاآنی: ۹۱)

۸۹۴۱۴ **نه بُوَد شاعر هر آن کاو می‌ببافد یک دو شعر.** (قاآنی: ۹۰)

۸۹۴۱۵ **نه بوس کردن تو را می‌خواهم نه کف و چرک‌های دور دماغت را.** (بختیاری)

۸۹۴۱۶ **نه به آفتابش می‌شود نشست نه به سایه‌اش.** (قمی)

۸۹۴۱۷ **نه به آن الفت و گرمیت نه به این بی‌صفتیت.** (دهخدا، حییم، شکورزاده، کوچه)

۸۹۴۱۸ **نه به آن پرهیزت نه به این ترشی کلم خوردنت.** (آذری)

۸۹۴۱۹ **نه به آن چادر نمازت، نه به این پاچین بازت.** (تهرانی)

۸۹۴۲۰ **نه به آن خمیری، نه به این فطیری.** (شکورزاده، سبزواری، عوام)

۸۹۴۲۱ **نه به آن دایره و دنبک زدنت/ نه به آن صورت و سینه زدنت.** (دلیجانی)

۸۹۴۲۲ **نه به آن زینب و کلثوم شدنت، نه به این تار و تنبک زدنت.** (شهربابکی)

۸۹۴۲۳ **نه به آن شوری شور، نه به این بی‌نمکی.** (تهرانی، افغانی، بهمنیاری، دهخدا، کوچه، حییم، امثال‌موزون، هبله‌رودی، شکورزاده، عوام)

۸۹۴۲۴. **نه به آن شوری شور و نه به این بی‌نمکی / نه به آن الفت گرمش، نه به این بی‌صفتی.** (لری، دامغانی)

۸۹۴۲۵. **نه به آن کلثوم و زینب شدنت، نه به این لیلی و مجنون شدنت.** (عوام)

۸۹۴۲۶. **نه به (از) آن داریه و تنبک زدنت، نه به این زینب و کلثوم شدنت.** (دهخدا، بهمنیاری، عوام، شکورزاده، شیرازی، سبزواری، دامغانی)

۸۹۴۲۷. **نه به این پُرتابی.** (امثال)

۸۹۴۲۸. **نه به این داریه و تنبک زدنت، نه به این گریه و زاری کردنت.** (زرقانی)

۸۹۴۲۹. **نه به این قدّ بلند و نه به این خمی.** (افغانی)

۸۹۴۳۰. **نه به این نازت، نه به این گازت.** (شاهرودی)

۸۹۴۳۱. **نه به باره، نه به داره، اسمش علی خدایاره (عمو یادگاره، علی‌خان سرداره).** (کوچه، شکورزاده)

۸۹۴۳۲. **نه به باغم بیا، نه به باغت می‌آیم.** (کردی)

۸۹۴۳۳. **نه به بالا چِشم و ابرویی (سر و صورت، بَر و رو) نه به پایین کُ.. و ک..ی.** (کوچه)

۸۹۴۳۴. **نه به چشمش، نه به ابرویش.** (خوزستانی)

۸۹۴۳۵. **نه به حلال می‌ارزد، نه به حرام.** (رفسنجانی)

۸۹۴۳۶. **نه به خانه، نه به رودخانه.** (جیرفتی)

۸۹۴۳۷. **نه به خرمای جهرم می‌رسد، نه به برنج کُلبار.** (سورمقی)

۸۹۴۳۸. **نه به خروار بخور نه به مثقال.** (بختیاری)

۸۹۴۳۹. **نه به خودم، نه به توبره‌ی زیر بغلم.** (زرقانی)

۸۹۴۴۰. **نه به خود می‌رود گرفته‌ی‌عشق / دیگری می‌برد به قلابش.** (امیر ارسلان: ۱۳۹)

۸۹۴۴۱. **نه به دار است نه به بار است، اسمش خالوماندگار (علی خدایار) است.** (عوام)

۸۹۴۴۲. **نه به دار است و نه به بار.** (بختیاری)

۸۹۴۴۳. **نه به داره، نه به باره، اسمش عمو علی یاره (امیرخان سرداره).** (کوچه)

۸۹۴۴۴. **نه به درد باغ می‌خورد، نه به درد مزرعه.** (گیلکی)

۸۹۴۴۵. **نه به درد زندگی می‌خورد، نه به درد جندگی.** (تهرانی)

۸۹۴۴۶. **نه به درد شوهر ننه می‌خورد و نه به درد زن بابا.** (رامسری)

۸۹۴۴۷. **نه به دل، نه به‌جان.** (سیرجانی)

۸۹۴۴۸. **نه به دیوانه می‌شود داد، نه از دیوانه می‌شود گرفت.** (تهرانی)

۸۹۴۴۹. **نه به زنده‌ها جواب می‌دهد و نه به مرده‌ها سهم.** (قشقایی)

۸۹۴۵۰. **نه به سن بستگی دارد و نه به ریش، بلکه بزرگی به کمال بستگی دارد.** (آذری)

۸۹۴۵۱. **نه به شل شفا می‌دهد، نه به کور عصا.** (گیلکی)

۸۹۴۵۲. **نه به صدق آمده‌بود، آن‌که به آزار برفت.** (سعدی؛ کلیات: ۳۷۷، دهخدا)

۸۹۴۵۳. **نه به طبق می‌ماند، نه به توبره.** (خوزستانی)

۸۹۴۵۴. **نه به عارسون*خرج می‌شوی، نه به مرگون*.** (کرمانی)

۸۹۴۵۵. **نه به عروسی، نه به بام عروسی.** (نهبندانی)

۸۹۴۵۶. **نه به عُمر می‌شود خواندش، نه به علی.** (کاشانی)

۸۹۴۵۷. **نه به فال اطمینان (اعتقاد) داشته باش و نه بدون فال کاری بکن.** (قشقایی)

۸۹۴۵۸. **نه به قبرستان خواب شو، نه خواب پریشان ببین.** (افغانی)

۸۹۴۵۹. **نه به گندم ییلاق رسیدیم، نه به خرمای بندر.** (بختیاری)

۸۹۴۶۰. **نه به لب خزینه بوسیدنت، نه تو خزینه گوزیدنت.** (یزدی)

۸۹۴۶۱. **نه به مرغت کیش گفته‌ام و نه به خرت هُش.** (قشقایی)

۸۹۴۶۲. **نه به مرغش کیش گفته‌ام و نه به گربه‌اش پیش.** (آذری)

۸۹۴۶۳. **نه به منصب بود بلندی مرد/ بلکه منصب شود به مرد بلند.** (جامی؛ بهارستان: ۴۳، تاجیکی)

۸۹۴۶۴. **نه به میدان برو، نه مادر مادر بکن.** (لری)

۸۹۴۶۵. **نه بیابان می‌خوابم، نه خواب پریشان می‌بینم.** (گیلکی)

۸۹۴۶۶. **نه بیل زدم (زده، زنم) نه پایه، انگور می‌خورم (خورده، خورم) به سایه.** (سخن، دامغانی، سمنانی)

۸۹۴۶۷. **نه بیل زد نه چوب‌دست، آفتاب می‌نشیند یا سایه.** (گیلکی)

۸۹۴۶۸. **نه بیل زد ونه پایه، خرمالوی جنگلی خورده در سایه.** (رامسری)

۸۹۴۶۹. **نه بیمار باشی، نه پرستار بیمار.** (ایلامی)

۸۹۴۷۰. **نه بیمار در سختی و نه ابر در تیرگی.** (لری)

۸۹۴۷۱. **نه بیمار سر جا، نه آزاد سر پا.** (نهاوندی)

۸۹۴۷۲. **نه بی‌نمک می‌گوید نه شور.** (گیلکی)

۸۹۴۷۳. **نه بیوه‌ی بی‌سرپرست و نه یتیم خودسر.** (بختیاری، الشتری)

۸۹۴۷۴. **نه پا ابزارت پاره باشد و نه همراهت بچّه.** (بختیاری)

۸۹۴۷۵. **نه پامال اوست نه نعل.** (شهمیرزادی)

۸۹۴۷۶. **نه پا مال خودش است نه اسپره*.** (سمنانی)

۸۹۴۷۷. **نه پای پیش دارد نه پای پس.** (بختیاری)

۸۹۴۷۸. **نه پایدار بود هرچه مستعار بود.** (قطران: ۱۰۱، امثال‌موزون، دهخدا)

۸۹۴۷۹ **نه پای رفتن، نه پای گریز.** (دزفولی)
۸۹۴۸۰ **نه پای گریز و نه دست ستیز.** (دهخدا، عوام)
۸۹۴۸۱ **نه پای هست و نه حیدر.** (تاجیکی)
۸۹۴۸۲ **نه پخته به کوه است.** (بویراحمدی)
۸۹۴۸۳ **نه پدرت از پدرم بالاتر است، نه مادرت از مادرم.** (بختیاری)
۸۹۴۸۴ **نه پسته‌ی کوهی است، نه کلخونگ*.** (بختیاری)
۸۹۴۸۵ **نه پسر دنیاییم، نه دختر آخرت.** (عوام، سهیلی، شهرضایی)
۸۹۴۸۶ **نه پشت دارد نه مشت دارد.** (دهخدا، حییم، عوام، خوانساری، سهیلی، قمی)
۸۹۴۸۷ **نه پشم به کلاهش است و نه گیوه به پایش.** (شهرضایی)
۸۹۴۸۸ **نه پنیر قاتق نان (نان خورشته) است، نه داماد قوم و خویش.** (نجف‌آبادی، آباده‌ای)
۸۹۴۸۹ **نه پوست روباه به کار است و نه صدای تازی.** (افغانی)
۸۹۴۹۰ **نه پول دارم پوستین بخرم، نه طاقت سرما را دارم.** (آذری)
۸۹۴۹۱ **نه پیاز پاک می‌کنم نه اشک می‌ریزم.** (لری)
۸۹۴۹۲ **نه پیاز خورده‌ام، نه دهانم بوی پیاز می‌دهد.** (افغانی)
۸۹۴۹۳ **نه پیر را به خرخریدن بفرست، نه جوان را به زن‌گرفتن.** (عوام، حییم، شکورزاده)
۸۹۴۹۴ **نه پیش میا، نه پس می‌ره.** (شهربابکی)
۸۹۴۹۵ **نه تا داری نه پود، چهل گز چهل گز می‌بافی.** (دزفولی)
۸۹۴۹۶ **نه تا نون نونوایی (پاچه‌ی‌گو حلوایی الله تو شفایش ده) حلوا تو نجاتش ده.** (تمثیل)
۸۹۴۹۷ **نه تاوانِ تار، قصب برمَه است.** (شرف شفروه)
۸۹۴۹۸ **نه تا یگزو*بلیس و بندازو.** (بافقی)
۸۹۴۹۹ **نه تب سرد سازگارش است، نه تب گرم.** (مازندرانی)
۸۹۵۰۰ **نه تر بهار خورده، نه خشک زمستان.** (سیرجانی)
۸۹۵۰۱ **نه تشت زر می‌خواهم، نه کارد خونی.** (شاهرودی)
۸۹۵۰۲ **نه تغاری شکسته نه ماستی ریخته.** (کوچه، سمنانی)
۸۹۵۰۳ **نه تفنگچی سنگر است و نه سوار لرد*.** (عوام)
۸۹۵۰۴ **نه تلخ باش که از تو بگریزند و نه شیرین باش که بخورندت.** (افغانی)
۸۹۵۰۵ **نه تندی به کار آید از بُن نه مِهر.** (فردوسی: ۷۰۳/۲)
۸۹۵۰۶ **نه تنگی دنیاست نه کمی آدم.** (تهرانی)
۸۹۵۰۷ **نه‌تنها می‌گاید، بلکه انگل هم می‌کند.** (دزفولی)
۸۹۵۰۸ **نه تنها نتوانست آب بیاورد راه آب‌ها را نیز خیس کرد.** (آذری)
۸۹۵۰۹ **نه توانست شوهرش را نگه دارد، نه به سیّد علی شوهر کند.** (خوزستانی)
۸۹۵۱۰ **نه تو باشی نه روز بد.** (لری)
۸۹۵۱۱ **نه تو بروی و نه او بیاید.** (لری)
۸۹۵۱۲ **نه تو بگو نانم نان جو است و نه من بگویم از سرم زیاد است.** (ساوه‌ای)
۸۹۵۱۳ **نه تو بیا و نه سال قحطی.** (شوشتری، دزفولی، لری)
۸۹۵۱۴ **نه تو بیایی نه آخرین چهارشنبه‌ی ماه صفر.** (مشیکن‌شهری)
۸۹۵۱۵ **نه تو بیایی، نه ماه صفر.** (ایلامی)
۸۹۵۱۶ **نه تو بیایی و نه سال ملخ‌خوردگی.** (لری)
۸۹۵۱۷ **نه تو پیری، نه خدا بخیل.** (شهرضایی، رفسنجانی، جیرفتی)
۸۹۵۱۸ **نه تو خلا ماچم کن، نه تو رو مردم خوارم کن.** (سیرجانی، شهربابکی، رفسنجانی، کرمانی)
۸۹۵۱۹ **نه تو داره نه تلواسه، دو چشم داره ته کاسه.** (افغانی)
۸۹۵۲۰ **نه تو را دشمن توان گفتن نه دوست.** (عطّار؛ مصیبت‌نامه: ۶۵)
۸۹۵۲۱ **نه تو را سرِ شنیدن، نه مرا مجال گفتن.** (رفیع مشهدی، حسن بیگ، تکمله)
۸۹۵۲۲ **نه تول*انگور است (شد).** (افغانی، هراتی)
۸۹۵۲۳ **نه توی این گور مرده‌است، نه تن این مرده کفن.** (تهرانی)
۸۹۵۲۴ **نه تیک تیک آسیا را شنیده، نه دنگ دنگ قیامت.** (فیروزآبادی)
۸۹۵۲۵ **نه جامه‌ای است که بیرونش بیاوری و نه دندانی است که بکشیش.** (لری)
۸۹۵۲۶ **نه جامه‌ای است که دریده‌شود و نه روسری است که بپرد.** (لری)
۸۹۵۲۷ **نه جای آشفته بخواب، نه خواب آشفته ببین.** (عوام، حییم، رفسنجانی)
۸۹۵۲۸ **نه جای درنگ و نه راه (جای) گریز.** (فردوسی: ۱۸۸۱/۹، دهخدا، شکورزاده، عوام، امثال‌موزون)
۸۹۵۲۹ **نه جایی را خراب می‌کند، نه جایی را آباد.** (رفسنجانی)
۸۹۵۳۰ **نه جلوی چشم حاکم برو، نه پشت قاطر.** (کردی‌کرمانشاهی)
۸۹۵۳۱ **نه جلوی کدخدازاده بزن، نه پشت قاطر.** (بختیاری)
۸۹۵۳۲ **نه جنس پرّ هما آمده‌است بال ذُباب*.** (ادیب صابر: ۹۱)

۸۹۵۳۳. **نه جنگ لران خوب است، نه عزاداری عرب‌ها.** (شوشتری)

۸۹۵۳۴. **نه جنّی بود نه پَری، شلوار (خشتک، چادر) بی‌بی ور پرید.** (بهمنیاری، کوچه، شکورزاده، سیستانی)

۸۹۵۳۵. **نه جوان‌مرد به تنگ‌دستی افتد و نه نامرد به نوایی برسد.** (آذری)

۸۹۵۳۶. **نه جو گندم می‌شود، نه بزرگی به لباس است.** (لری)

۸۹۵۳۷. **نه جو، نه دو.** (شکورزاده، عوام)

۸۹۵۳۸. **نه چاپی و نه چوپی، چالاپ چولوپی.** (اصفهانی)

۸۹۵۳۹. **نه چارقد وصله برمی‌دارد، نه کلّه پاچه ترشی.** (بختیاری)

۸۹۵۴۰. **نه چارک و نه وقه*، صاحابش می‌گه سه وقه.** (تمثیل)

۸۹۵۴۱. **نه چخ سگ دارم، نه پیشت گربه.** (زرقانی)

۸۹۵۴۲. **نه چخَم به سگ، نه پخَم به گربه.** (دزفولی)

۸۹۵۴۳. **نه چراغ الله به من بده، نه ریگ توی معرکه‌ام بینداز.** (اصفهانی)

۸۹۵۴۴. **نه چرخ را بُوَد از جستن شهاب زیان / نه شاخ را رسد از رفتن شکوفه خلل.** (قطران: ۴۸۶)

۸۹۵۴۵. **نه چرکی بود و نه پرکی.** (افغانی)

۸۹۵۴۶. **نه چشمت (چشم) ببیند، نه دلت بسوزد (بخواهد).** (عوام، خوزستانی)

۸۹۵۴۷. **نه چشم تماشا برمی‌دارد نه شکم توشه.** (نامه‌ی‌داستان، دیلمی، جروق فارس)

۸۹۵۴۸. **نه چشم داره نه بینی، نه سوراخی که توش برینی.** (شیرازی، زرقانی)

۸۹۵۴۹. **نه چشم دیدن کچل را دارد و نه طاقت دوری او را.** (رامسری، تالشی)

۸۹۵۵۰. **نه چشم زمان کس به سوزن بدوخت.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۲۸۹، دهخدا)

۸۹۵۵۱. **نه چشم زمانه به خواب اندر است.** (دهخدا)

۸۹۵۵۲. **نه چشمه‌ی کم آب برای باغ، نه پس از رفتن آه.** (کردی)

۸۹۵۵۳. **نه چک دارم نه سفته، نه غم دارم نه غصّه.** (رامسری)

۸۹۵۵۴. **نه چک زدیم نه چانه، عروس آمد تو (به) خانه.** (شکورزاده، حییم، کوچه، شیرازی، گیلکی، شوشتری، عوام، تهرانی، شهربابکی)

۸۹۵۵۵. **نه چنان ماند و نه چنین.** (افغانی)

۸۹۵۵۶. **نه چندان بخور کز دهانت برآید / نه چندان که از ضعف جانت بر آید.** (سعدی؛ گلستان: ۱۱۱، بهمنیاری، دهخدا، افغانی)

۸۹۵۵۷. **نه چندان درشتی کن که از تو سیر شوند و نه چندان نرمی که بر تو دلیر گردند.** (سعدی؛ کلیات: ۱۲۸، دهخدا، عوام)

۸۹۵۵۸. **نه چندان شیرین باش که تو را بخورند، نه چندان تلخ که تو را به دور افکنند.** (شکورزاده)

۸۹۵۵۹. **نه چوب است، بشکند، نه ریسمان است بگسلد.** (گیلکی)

۸۹۵۶۰. **نه چوپانم، نه گاوچران.** (سمنانی)

۸۹۵۶۱. **نه چوگان‌زن است نه چوگان‌گیر، نه گربه است نه موش‌گیر.** (مازندرانی)

۸۹۵۶۲. **نه چون بار هجران بُوَد هیچ باری.** (قطران: ۳۷۳)

۸۹۵۶۳. **نه چون رستم زال باشد به مردی / هر آن رستمی کاو بزاید ز زالی.** (قطران: ۳۹۳)

۸۹۵۶۴. **نه چون سایه در خاک باید نشستن / که ذرّه به خورشید والا فرستم.** (مجیربیلقانی: ۳۱۷)

۸۹۵۶۵. **نه چون صبح صادق بوَد صبح کاذب.** (ادیب صابر: ۹۴، شکورزاده، دهخدا، امثال‌موزون)

۸۹۵۶۶. **نه چون عود اوفتد بوینده هر عود.** (ابوالفرج رونی، امثال‌موزون)

۸۹۵۶۷. **نه چون موسی بود هر کس که عمرانش پدر باشد.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۸۱)

۸۹۵۶۸. **نه چیزی بده به درویش، نه بیازار دل درویش.** (بهمنیاری)

۸۹۵۶۹. **نه چیزی بده به درویش و نه چیزی بخواه از درویش.** (افغانی)

۸۹۵۷۰. **نه چیزی بده به درویش، نه چیزی بگو به درویش.** (بختیاری)

۸۹۵۷۱. **نه چیزی بده، نه هم دنبالش برو.** (قشقایی)

۸۹۵۷۲. **نه چیزی پاشیده و نه ریخته.** (افغانی)

۸۹۵۷۳. **نه حریف نر را می‌تواند ببیند، نه بی‌حریف نر ایستادن تواند.** (گیلکی)

۸۹۵۷۴. **نه حلوا آن کسی در پیش دارد / که انگشتش درازی بیش دارد.** (عطّار)

۸۹۵۷۵. **نه حمّامی چشم و رو دارد، نه گربه.** (بروجردی)

۸۹۵۷۶. **نه حمله‌ای و نه پرتاب سنگی.** (خوزستانی)

۸۹۵۷۷. **نه حیدر آمد، نه باد.** (بوشهری)

۸۹۵۷۸. **نه خاله‌ی خر است و نه عمّه‌ی گرگ.** (مشهدی)

۸۹۵۷۹. **نه خان شد و نه بک شد میان جوان‌ها شندرک شد.** (قمی)

۸۹۵۸۰. **نه خانه‌ای دارد که درش را ببندد نه مرغی دارد که آن‌را صدا بزند.** (آلاشتی)

۸۹۵۸۱. **نه خانی آمده، نه خانی رفته.** (شکورزاده، تهرانی، امثال‌موزون، بختیاری، کاوش، کوچه)

۸۹۵۸۲ **نه خانی آویده نه خانی رده.** (دهخدا)
۸۹۵۸۳ **نه خدا را می‌خواهد، نه خرما را.** (آذری)
۸۹۵۸۴ **نه خداوند رعیّت نه غلام شهریارم.** (سعدی؛ گلستان: ۹۲)
مصراع اوّل در اصـل: **نه به اشتر برسوارم / نه چو اشتر زیر بارم**
۸۹۵۸۵ **نه خر افتاده‌شد، نه خیک درید.** (نظامی؛ هفت‌پیکـر: ۱۷۰)
۸۹۵۸۶ **نـه خـرت (خرمـان) در خرهاسـت و نـه گـاوت (گاومان) در گاوها.** (لری، بهبهانی)
۸۹۵۸۷ **نه خر خالویه، نه دُم جارویه.** (شهربابکی)
۸۹۵۸۸ **نه خر خدایه، نه دُم جاروبه.** (شهربابکی)
۸۹۵۸۹ **نه خر خوابید، نه خیک درید.** (دوانی)
۸۹۵۹۰ **نـه خـر خوابیـد و نـه خیـک دریـد و نـه گوشـه روسری‌ات به خار گیر کرد.** (لری)
۸۹۵۹۱ **نه خرد، جستن مـرادِ خـود اسـت / از دو بَـد بِـه گزین کنی خرد است.** (سنایی؛ حدیقه: ۵۷۲)
۸۹۵۹۲ **نه خرس ده می‌رود، نه شیر علی کوه.** (فسایی)
۸۹۵۹۳ **نه خر شب‌ها شبدر بخورد، نـه لـر داروغـه باشـد.** (الشتری)
۸۹۵۹۴ **نه خـر کدخـداییم، نـه رعیّـت پادشـاه.** (همـدانی، مازندرانی)
۸۹۵۹۵ **نه خر گشتم که تا مردن کـشم بـار.** (ویـس‌و رامـین: ۳۹/۲۹۳)
۸۹۵۹۶ **نه خر ماند و نـه خیـک روغـن دریـد.** (بهمـن‌نامـه: ۶۴۶۵)
۸۹۵۹۷ **نه خرم در قافله است و نه بارم در آسیاب.** (لری)
۸۹۵۹۸ **نه خرم زیر باره، نه بارم پشت خره.** (نهاوندی)
۸۹۵۹۹ **نه خـر مـی‌خـواهم، نـه خانـه‌ی‌میرزا مـی‌روم.** (فرهنگ‌نامه، آباده‌ای، شهرضایی)
۸۹۶۰۰ **نه خر نه گاو.** (لری)
۸۹۶۰۱ **نه خروس خوانی، نه بوی آدمی‌زادی.** (مازندرانی)
۸۹۶۰۲ **نه خری افتاده نه خیکـی دریـده.** (دهخـدا، تکملـه، شکورزاده، عوام، کوچه، دماوندی)
۸۹۶۰۳ **نه خـری دادم بـه خرگَـرد، نـه گـاوی دادم بـه گاوگرد.** (سیرجانی)
۸۹۶۰۴ **نه خری دویـده، و نـه خیکـی دریـده.** (بهمنیـاری، کرمانی، سیرجانی، جیرفتی، لنجانی، شهربابکی)
۸۹۶۰۵ **نه خریدی و نه نرخ می‌دانی.** (گیلکی)
۸۹۶۰۶ **نه خلاص، بلکه بلاست.** (کلاردشتی)
۸۹۶۰۷ **نه خمیر کردم، نه به تنور زدم، نـان پیـدا کـردم.** (آستارایی)
۸۹۶۰۸ **نه خمیر گل می‌ماند، نه مرده رو زمین.** (زرقانی)
۸۹۶۰۹ **نه خمیر نه فطیر، نه به درد عروسی می‌خـورد، نـه به درد عزاداری.** (ترکمنی)
۸۹۶۱۰ **نه خمیر ورز دادم و نه نـان پخـتم، گـرده‌ی نـان حاضر و آماده ربودم.** (آذری)
۸۹۶۱۱ **نه خمیر و نه فطیر.** (سمک‌عیّار: ۳۳۸/۱)
۸۹۶۱۲ **نه خنده‌است دندان نمودن ز شیر.** (گرشاسـب‌نامـه؛ گرشاسب‌نامه: ۶۸، امثال‌موزون، دهخدا)
۸۹۶۱۳ **نه خوار گردد هرچیز کان شود بسیار؟** (ابـو حنیفـه اسکافی)
۸۹۶۱۴ **نه خواهرجای مادر را می‌گیرد، و نه بـرادر جـای بابا.** (دزفولی)
۸۹۶۱۵ **نه خوب آید از شاه، گفتار خام.** (فردوسـی: ۱۰۴۱/۷، دهخدا)
۸۹۶۱۶ **نه خودت پلو می‌خواهی، نـه اسبت کـاه و جـو.** (ایزدخواستی)
۸۹۶۱۷ **نه خود خورد و نه کس داد.** (تاجیکی)
۸۹۶۱۸ **نه خود خورم، نه کس دهم، گنده (صرفه) کنم به سگ (مگس) دهم.** (دهخدا، افغانی، تاجیکی، شکورزاده، بهمنیـاری، نیـشابوری، قمـی، مثمـر، جیرفتـی، کرمـانی، بیرجنـدی، سیـستانی، شـاهرودی، آذری، عـوام، سـیرجانی، خزینه، تهرانی، شوشتری)
۸۹۶۱۹ **نه خودش، نه کاغذش نه خرجیش.** (تهرانی)
۸۹۶۲۰ **نه خودم امین‌الضربم، نه بابام.** (تهرانی)
۸۹۶۲۱ **نه خودی دارم و نه خودرایی.** (مغربی؛ دیوان: ۲۳۵)
۸۹۶۲۲ **نه خوردن گوشت نه تقاضای گندم.** (ایلامی)
۸۹۶۲۳ **نه خورده (خورده‌ام) نه بـرده، وای از ایـن دردِ گرده (دل و گرده‌ام).** (هزاره‌ای، افغانی)
۸۹۶۲۴ **نه خورده و نه برده، گرفته درد گُـرده.** (خراسـانی، سیرجانی، شکورزاده)
۸۹۶۲۵ **نه خوشه به توشه می‌شـود، نـه مـول*بـه شـوهر.** (بختیاری)
۸۹۶۲۶ **نه خوشه‌ی گندم دیده، نه چقچقه‌ی آسیاب.** (لکـی، لری، ایلامی، دلقانی)
۸۹۶۲۷ **نه خویشت را در فقیری بینـی و نـه میـشت را در لاغری.** (لری)
۸۹۶۲۸ **نه خیرت، نه ثوابت، نباشد ک..ن خرابت.** (لری)
۸۹۶۲۹ **نه خیری به درویش بده، نه دلِ درویش برنجـان.** (شهربابکی)
۸۹۶۳۰ **نه دارا راه به‌جایی برد و نه ندار مُرد.** (خوزستانی)
۸۹۶۳۱ **نه دار است، نه دست بردار.** (قمی)
۸۹۶۳۲ **نه دارایی لباس عافیت باشد نه ناداری.** (دهخدا)
۸۹۶۳۳ **نه دار باشد و نه پردو، لعنت خدا بر هردو.** (کردی)
۸۹۶۳۴ **نه دام و نه درک.** (تاجیکی)

۸۹۶۳۵. **نه دانا به سعی از اجل جان ببرد / نه نادان به ناساز خوردن بمرد.** (سعدی؛ بوستان: ۱۳۹، فرهنگ‌نامه)

۸۹۶۳۶. **نه داناتر آن کس که والاتر است / که بالاتر است آن که داناتر است.** (ابوشکور بلخی)

۸۹۶۳۷. **نه دانش نماید، نه پرهیز سود.** (گرشاسب‌نامه: ۴۶۳)

۸۹۶۳۸. **نه دختر پیش مادر باشد، نه گوساله پیش گاو.** (بختیاری)

۸۹۶۳۹. **نه دختر دنیاییم، نه پسر آخرت.** (شکورزاده، دهخدا، عوام)

۸۹۶۴۰. **نه دختر نزدیک مادر باشد و نه مشک نزدیک آب.** (لری نورآباد ممسنی)

۸۹۶۴۱. **نه دختر همسایه بستان، نه مرغ همسایه بخر.** (زرقانی)

۸۹۶۴۲. **نهد در بر گاو لوزینه را.** (ابن‌یمین فریومدی؛ مجموعه مقالات: ۳۱۶)

۸۹۶۴۳. **نه در آب می‌بینندت نه در آتش.** (سبزواری)

۸۹۶۴۴. **نه در آسمان بخت، نه در زمین تخت.** (بهارعجم، مشمر، هبله‌رودی، کوچه، خزینه)

۸۹۶۴۵. **نه در آفتاب ارزنی داریم و نه با گنجشک‌ها دعوا.** (رفسنجانی)

۸۹۶۴۶. **نه در باد توتون (چپق) بکشید، نه در سربالا آواز بخوانید، نه به خانه‌ی پدرزن بروید.** (مهابادی)

۸۹۶۴۷. **نه در جلویت می‌شود نماز خواند، نه پشت سرت.** (اشتهاردی)

۸۹۶۴۸. **نه در جوانی چیزی بودی نه در پیری.** (لری)

۸۹۶۴۹. **نه در حمّام خرابه بخواب و نه خواب پریشان ببین.** (تربت‌حیدریه‌ای)

۸۹۶۵۰. **نه در داخل آب مرا می‌بیند و نه در دشت قره بیگ را.** (قشقایی)

۸۹۶۵۱. **نه در دارد پیش کند*، نه مرغ دارد کیش کند.** (مازندرانی)

۸۹۶۵۲. **نه دردت به آدمی‌زاد ماند نه خوراکت.** (سخن)

۸۹۶۵۳. **نه دردت را از طبیب بپوش و نه رازت را از دوستدارت.** (لری، لکی)

۸۹۶۵۴. **نه درد دلت را به کسی بگو، نه از درد دل کسی بپرس.** (عوام)

۸۹۶۵۵. **نه در دروازه را می‌شود بست، نه دهان مردم را.** (عوام)

۸۹۶۵۶. **نه در دستش حلوا دارد و نه در دهانش نم.** (خوزستانی)

۸۹۶۵۷. **نه در دستم می‌نهی و نه می‌گذاری که از مردم بگیرم.** (لری)

۸۹۶۵۸. **نه درد لول لوله*، درد پنیر شوره.** (شوشتری)

۸۹۶۵۹. **نه در دوستی با کسی تلی*شو، نه در دشمنی گندلی*شو.** (عوام)

۸۹۶۶۰. **نه در دهان دندان دارد، نه در ک..نش زه.** (آذری)

۸۹۶۶۱. **نه در سایه‌اش می‌توان نشست، نه در آفتابش.** (سرخه‌ای)

۸۹۶۶۲. **نه در سر کلاه و نه در پای کفش / عیان از عقب خایه‌های بنفش.** (تهرانی، کوچه)

۸۹۶۶۳. **نه در شلپم نه در شولپم، درمیان شلپ و شولپم.** (تربت‌حیدریه‌ای)

۸۹۶۶۴. **نه در شهر است و نه در بحر.** (لری)

۸۹۶۶۵. **نه در صحرا نخلی دارم و نه در کوه سنگی.** (لامردی)

۸۹۶۶۶. **نه در عروسی به درد می‌خورد نه در ماتم.** (کرمانی)

۸۹۶۶۷. **نه در غربت دلم شاد و نه رویی در وطن دارم / الهی بخت برگردد از این طالع که من دارم.** (عوام، تهرانی، دهخدا، سیرجانی، شکورزاده، کرمانی، بیرجندی)

۸۹۶۶۸. **نه در قبرستان بخواب، نه خواب آشفته ببین.** (شکورزاده)

۸۹۶۶۹. **نه در کاروان بار دارد و نه در آسیا بار.** (خرابات)

۸۹۶۷۰. **نه در کاروان باری دارم و نه از غارت شدن کاروان واهمه‌ای.** (قشقایی)

۸۹۶۷۱. **نه در محل ریش سفید شو و نه کوچکی قافله را بکن.** (دیلمی)

۸۹۶۷۲. **نه در مسجد دهندم ره که مستی / نه در میخانه کاین خمار خام است.** (بهمنیاری)
مصراع اوّل در اصل: **نه در مسجد گذارندم که رند است.** (عطّار؛ دیوان: ۵۸)

۸۹۶۷۳. **نه در هر سخن بحث کردن رواست.** (سعدی؛ کلیات: ۱۰۱، دهخدا، مشمر)

۸۹۶۷۴. **نه دزد باش نه دزد زده.** (دهخدا، حییم، عوام)

۸۹۶۷۵. **نه دزد باش نه دزد زده، نه ظلم کن نه ظلم بپذیر.** (شکورزاده)

۸۹۶۷۶. **نه دزدم، نه دزدی می‌خرم، نه دزد پسندم، هنگام کوچ بارت را انداختم.** (بختیاری)

۸۹۶۷۷. **نه دزدی آمده، نه بُزی برده.** (شکورزاده، عوام)

۸۹۶۷۸. **نه دست به چوبت بالا می‌رود، نه کمیسری محلّه دستت است.** (تهرانی)

۸۹۶۷۹. **نه دست دارم به سر زنم، نه پا دارم به در زنم.** (شکورزاده، تهرانی، خراسانی، زرقانی، تایبادی، تربت‌حیدریه‌ای، شاهرودی، افغانی)

۸۹۶۸۰. **نه دست دارم سرم را بخارانم، نه پا دارم که فرار کنم.** (اصفهانی)

۸۹۶۸۱. **نه دست ستیز و نه پای گریز.** (دهخدا، افغانی، شکورزاده، عوام، هزاره‌ای، تهرانی)

۸۹۶۸۲. **نه دست ستیزی که بر سر زنم/ نه پای گریزی که بر در زنم/ نه مهمان سرایی که مهمان شوم/ نه کاروان‌سرایی که پنهان شوم.** (سبزواری)

۸۹۶۸۳. **نه دستم بی‌کار است، نه کارم پیدا.** (بختیاری)

۸۹۶۸۴. **نه دستی تا که با موران کنم جنگ / نه پایی تا که بگریزم از این گور.** (سخن)

۸۹۶۸۵. **نه دستی در هنر دارم نه طبعی چون گُهر دارم.** (شکورزاده، افغانی)

۸۹۶۸۶. **نه دستی در هنر دارم / نه طبعی چون گهر دارم.** (سخن)

۸۹۶۸۷. **نه دستی که بر در زنم، نه پایی که بر در زنم.** (قمی، بیرجندی، رفسنجانی، بهمنیاری، خرّمی، هراتی، افغانی، شهربابکی)

۸۹۶۸۸. **نهد شاخِ پر میوه سر بر زمین.** (سعدی؛ بوستان: ۱۲۳، دهخدا، افغانی، امثال موزون، شکورزاده، عوام، بهمنیاری)

۸۹۶۸۹. **نه دل توشه برمی‌دارد، نه چشم تماشا.** (شیرازی)

۸۹۶۹۰. **نه دل دارم بنشینم، نه پا دارم که بگریزم.** (گُرگنایی، گرگنای کازرون)

۸۹۶۹۱. **نه دلم متوجّه‌ی یار است و نه دستم به کار.** (بهبهانی)

۸۹۶۹۲. **نه دل و طبع سنگ و سندان است.** (مسعودسعدسلمان: ۵۴)

۸۹۶۹۳. **نهد مادر به زیر پای فرزند.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۶۴۹، دهخدا)

۸۹۶۹۴. **نه دمنه چون اسد، نه درمنه چون سنبله است.** (خاقانی: ۱۳۹)

۸۹۶۹۵. **نه دنبال دان است نادان نه پیش.** (دهخدا)

۸۹۶۹۶. **نه دندان تو کیش*مانده، نه مروّت تو ک..نش.** (شیرازی)

۸۹۶۹۷. **نه دندانی در دهان دارد و نه سریشی در ک..نش.** (آذری)

۸۹۶۹۸. **نه دو بند انگشت، نه صد من منّت.** (تهرانی)

۸۹۶۹۹. **نه دود او را آسمان می‌بیند و نه کاسه‌ی‌او را مسلمان.** (شهمیرزادی)

۸۹۷۰۰. **نه دود خوردیم نه دَمه*، عروس گرفتیم بهتر از همه.** (قمی)

۸۹۷۰۱. **نه دود (دیک) بمانه نه دمه، آتش بگیره ور هر همه.** (شهربابکی)

۸۹۷۰۲. **نه دود می‌خورند و نه رنجی می‌کشند، می‌نشینند سر حاضری.** (بروجردی)

۸۹۷۰۳. **نه دور انداختنی است و نه فروختنی.** (قشقایی)

۸۹۷۰۴. **نه دور انداخته می‌شود، نه وصل می‌شود.** (هزاره‌ای)

۸۹۷۰۵. **نه دوری دلیل صبوری بود.** (سعدی؛ بوستان: ۹۱)

۸۹۷۰۶. **نه دوست داشته باش و نه دشمنی کن.** (خوزستانی)

۸۹۷۰۷. **نه دوستی‌اش دوستی است نه دشمنی‌اش دشمنی.** (نامه‌ی‌داستان)

۸۹۷۰۸. **نه دوستی‌اش معلوم است نه دشمنی‌اش.** (زرقانی)

۸۹۷۰۹. **نه دوستی به زور می‌شود، نه مهمانی به رودربایستی.** (تهرانی)

۸۹۷۱۰. **نه دوغ بهار می‌ماند نه خربزه‌ی‌پاییز.** (زرقانی)

۸۹۷۱۱. **نه دوغی ریخته، نه دوشابی.** (دهخدا، عوام، آذری)

۸۹۷۱۲. **نه دوک خُل است نه واریسه (بادریسه، بالیسه) خاله خَلّه که می‌ریسه.** (قمی)

۸۹۷۱۳. **نه دوک کجه، نه بالیسه*، بی‌بی کجه، که می‌ریسه.** (شهربابکی)

۸۹۷۱۴. **نه دولت برای کسی می‌ماند نه تکبت.** (مازندرانی)

۸۹۷۱۵. **نه دیدار عرب نه شیر شتر.** (سعدی؛ کلیات: ۸۲۷، سلمان‌ساوجی، دهخدا، شکورزاده)

۸۹۷۱۶. **نه دید، نه شنید، گواه شد.** (خزینه)

۸۹۷۱۷. **نهد یک روز بار خویش حامل.** (منوچهری؛ دیوان: ۵۴، امثال‌موزون، دهخدا)

۸۹۷۱۸. **نه دین نه عقبی داریم.** (ابوسعیدابوالخیر؛ سخنان منظوم: ۶۹)

۸۹۷۱۹. **نه دین و نه دنیا و نه امید بهشت.** (خیام، دهخدا، شکورزاده)

۸۹۷۲۰. **نه دیوانه‌ام، نه عاقلم و نه غشی، نان گندم می‌خورم و ادا و اطوار درمی‌آورم.** (لری)

۸۹۷۲۱. **نه دیوانه را بکایی، نه دیوانه بکایدت.** (کردی)

۸۹۷۲۲. **نه دیوانه و نه عاقل است.** (شهمیرزادی)

۸۹۷۲۳. **نه ذبح کردنی و نه قابل دوشیدن.** (بلوچی)

۸۹۷۲۴. **نه ذوق بهشت دارد، نه ترس جهنّم.** (سنگسری)

۸۹۷۲۵. **نُه را زدم به چهار نگرفت.** (بهمنیاری)

۸۹۷۲۶. **نه راندن و هی‌هی کردن تو و نه کرایه‌ی‌گاو نر من.** (گیلکی)

۸۹۷۲۷. **نه راه پس، نه راه پیش.** (شکورزاده، تهرانی، عوام، دهخدا، جیرفتی)

۸۹۷۲۸. **نه راه رفتن دارم و نه روی ماندن.** (لری)

۸۹۷۲۹. **نه راه گریز، نه دست ستیز.** (شکورزاده، دهخدا، عوام)

۸۹۷۳۰. **نه رَب داند، نه رُب.** (عطّار؛ منطق‌الطّیر: ۱۵۳)

۸۹۷۳۱. **نه رَب دونم نه رُب، دشکی* اریسم قد تُرُب.** (امثال)

۸۹۷۳۲. **نه رستم است کسی کز مصاف رویین‌تن / سپر بیفکند و ترک کارزار کند.** (قاآنی: ۱۷۵)

۸۹۷۳۳. **نه رشتی، نه بافتی، شکر خدا که یافتی.** (شهربابکی)

۸۹۷۳۴. **نه رشتی و نه بافتی، دولاّ شدی و یافتی.** (یزدی)

۸۹۷۳۵. **نه رفیقت بچّه باشد و نه لنگه کفشت کهنه.** (لری)

۸۹۷۳۶. **نه رفیقت بچّه باشد، نه لنگه گیوه‌ات لچه.** (بویراحمدی)

۸۹۷۳۷. **نه رواست که ملک هیمه‌کش مطبخ شیطان گردد.** (کمال‌الدین اسماعیل، دهخدا)

۸۹۷۳۸. **نه روبه شود ز آزمودن دلیر.** (فردوسی: ۲/ ۹۸۶)

۸۹۷۳۹. **نه روز آرام می‌گیرم نه می‌گیرد به شب خوابم.** (سلمان‌ساوجی؛ دیوان: ۲۱۳)

۸۹۷۴۰. **نه روز از این گرم‌تر می‌شود و نه کاکا سیاه از این سیاه‌تر.** (قشقایی)

۸۹۷۴۱. **نه روز بزرگی نه روز نیاز / نماند همی بر کسی بر دراز.** (دهخدا، انوری)

۸۹۷۴۲. **نه روزگار به سرعت می‌گذرد و نه مرگم فرا می‌رسد.** (قشقایی)

۸۹۷۴۳. **نه روضه بی‌گریه می‌شود، نه نذر بی‌نیاز.** (اصفهانی)

۸۹۷۴۴. **نه روغن می‌گندد و نه نژاد از بین می‌رود.** (قشقایی)

۸۹۷۴۵. **نه روی رهایی نه راه گریز.** (نظامی؛ شرف‌نامه: ۲۱۲، دهخدا، خزینه، امثال‌موزون)

۸۹۷۴۶. **نه روی زنده‌ها حسابی، نه روی مرده‌ها.** (بختیاری)

۸۹۷۴۷. **نه روی گریز، نه میدان جنگ.** (بیرجندی)

۸۹۷۴۸. **نه روی گریز و نه طاقت (تاب) ستیز.** (دهخدا، افغانی)

۸۹۷۴۹. **نه روی ماندن، نه رأی رفتن.** (سخن)

۸۹۷۵۰. **نه رویم می‌شود، نه امید به‌جایی دارم.** (تایبادی)

۸۹۷۵۱. **نه رویه داری، نه آستری.** (بختیاری)

۸۹۷۵۲. **نه ریسید و نه پیچاند، به دوستی دل را صفا داد.** (بختیاری)

۸۹۷۵۳. **نه ریش پدرت جنبید و نه گیسوی مادرت.** (لری)

۸۹۷۵۴. **نه ریش پدر نه گیس مادر به او نشان داده نشد.** (بویراحمدی)

۸۹۷۵۵. **نه زبان می‌فهمد و نه خدا می‌شناسد.** (ساوه‌ای)

۸۹۷۵۶. **نه زدیم بترسیم، نه خوردیم بلرزیم.** (گلبافی)

۸۹۷۵۷. **نه زشت لعنتی، نه جوان تعریفی.** (یزدی)

۸۹۷۵۸. **نه ز ما و نه ز تو.** (دهخدا)

۸۹۷۵۹. **نه زمستان خدا به آسمان می‌ماند، نه مالیات دولت به زمین.** (دهخدا، عوام، شکورزاده، کوچه)

۸۹۷۶۰. **نه زمین خورده، نه مشک پاره شد.** (کردی کلهری)

۸۹۷۶۱. **نه زن از گردش خانه درست‌کن است و نه مرد از نشستن.** (لری)

۸۹۷۶۲. **نه زنبورم که از دستم بنالند.** (سعدی؛ گلستان: ۱۰۹)

۸۹۷۶۳. **نه زن بیوه به کدخدایی، نه بچّه‌ی صغیر به خودسری.** (لکی)

۸۹۷۶۴. **نه زن خانه است، نه مرد کارزار.** (بختیاری)

۸۹۷۶۵. **نه زن دارم نه زر، طلبکاران پشت در.** (مازندرانی، شهمیرزادی)

۸۹۷۶۶. **نه زن دنیاست، نه دختر آخرت.** (مازندرانی)

۸۹۷۶۷. **نه زن دنیا شدیم، نه مرد آخرت.** (افغانی)

۸۹۷۶۸. **نه زنده کفن یابد، نه مرده کفن.** (تاجیکی)

۸۹۷۶۹. **نه زنده‌ی‌خانه است، نه مرده‌ی‌قبرستان.** (دماوندی)

۸۹۷۷۰. **نه زنگی به گرمابه گردد سپید.** (سعدی؛ بوستان: ۱۳۲)

۸۹۷۷۱. **نه زنگی زنگ و نه رومی روم.** (عوام، شکورزاده)

۸۹۷۷۲. **نه زن مال است و نه مرد کار.** (لری)

۸۹۷۷۳. **نه زن نزدیک به پدر، نه گوساله نزدیک آبادانی.** (کردی)

۸۹۷۷۴. **نه زن و نه فرزند با هیچ مرد وفادار نباشد.** (سمک‌عیّار: ۱۶۶/۴)

۸۹۷۷۵. **نه زنی و نه سرخری.** (خوزستانی)

۸۹۷۷۶. **نه زور است بنده را نه زر است.** (امیرخسرو؛ دیوان: ۱۲۱)

۸۹۷۷۷. **نه زور (به کس) بگو، نه زور (از کس) بشنو.** (شکورزاده، عوام، دهخدا)

۸۹۷۷۸. **نه زور زدی نه زاری، بچّه‌ی گُلنگی داری.** (سیرجانی)

۸۹۷۷۹. **نه زور کرد و نه زایید، بچّه به او می‌گوید مادر.** (لری)

۸۹۷۸۰. **نه زوری، نه زاری، کُوَچک*بزرگی داری.** (جیرفتی)

۸۹۷۸۱. **نه زیر چهارچوب می‌رود، نه خر می‌راند.** (بهبهانی)

۸۹۷۸۲. **نه زیردست مار باشی و نه بالادست گراز.** (لری)

۸۹۷۸۳. **نه زین رشته سر می‌توان تافتن / نه سر رشته را می‌توان یافتن.** (نظامی؛ اقبال‌نامه: ۲۶۰، بهمنیاری)

۸۹۷۸۴. **نه سپرده هستیم، نه دفن کرده.** (گیلکی)

۸۹۷۸۵. **نه سختی رسید از ضعیفی به مور / نه شیران به سرپنجه خوردند و زور.** (سعدی؛ کلیات: ۲۴۰)

۸۹۷۸۶. **نه سخن مردمی، نه نان گندمی.** (مثمر)

۸۹۷۸۷. **نه سر آرد است، نه ته سبوس.** (دماوندی)

۸۹۷۸۸. **نه سربار است نه بردار، سایه‌ی‌آن قد دیوار.** (خوانساری)

۸۹۷۸۹. **نه سر پیاز باش، نه تهِ پیاز (چغندر).** (شکورزاده، بهمنیاری، حییم، کوچه، عوام، رفسنجانی، سیرجانی، کرمانی، دهخدا)

۸۹۷۹۰. **نه سر جمع زنده‌هاست، نه سر جمع مرده‌ها.** (دهخدا، شکورزاده، عوام)

۸۹۷۹۱ **نه سر خودم را می‌خواهم و نه سلامتی صاحب را.** (لری)
۸۹۷۹۲ **نه سرد باشد نه گرم کوره‌ها همه.** (دهخدا)
۸۹۷۹۳ **نه سردش می‌سازد، نه گرمش.** (کرمانی)
۸۹۷۹۴ **نه سرد (گرم) و نه گرم (سرد) و همیشه بهار.** (فردوسی: ۲۷/۲، دهخدا)
۸۹۷۹۵ **نه سر سیر است، نه بن (ته، دُم) پیاز.** (دماوندی، نامه‌ی‌داستان، لکی)
۸۹۷۹۶ **نه سر سیریم نه ته پیاز، نه بار کنیم نه باران‌داز.** (شهربابکی)
۸۹۷۹۷ **نه سر کچل پوشیده می‌شود و نه شکم برآمده (پر).** (شوشتری، بختیاری)
۸۹۷۹۸ **نه سر کرباسم نه ته کرباس.** (عوام)
۸۹۷۹۹ **نه سر گوشت است نه سر خام.** (مازندرانی)
۸۹۸۰۰ **نه سرم را بشکن، نه قربان صدقه‌ام برو.** (لری)
۸۹۸۰۱ **نه سرم را بشکن، نه گردو به دامنم بریز (توی جیبم کن).** (دهخدا، شکورزاده، عوام، بختیاری، کوچه، تهرانی، مازندرانی)
۸۹۸۰۲ **نه سر و صدا می‌خواهد نه فریاد، سامان ملک، قباله است.** (بختیاری)
۸۹۸۰۳ **نه سفره‌ی‌فقیر پیداست و نه بدنامی زنان بزرگان.** (بختیاری)
۸۹۸۰۴ **نه سگ است نه توره، لغز همه می‌خونه.** (زرقانی)
۸۹۸۰۵ **نه سگ به‌دنبال استخوان برود و نه دعوت شده جایی برود.** (لری)
۸۹۸۰۶ **نه سگ خرما خورد نه گربه گشنیز.** (امیرخسرو؛ شیرین و خسرو:۱۳۶)
۸۹۸۰۷ **نه سگ دامن کاروانی درید / که دهقان نادان که سگ پرورید.** (سعدی؛ کلیات: ۱۶۵)
۸۹۸۰۸ **نه سگ می‌خواهم، نه باغبان.** (بروجردی)
۸۹۸۰۹ **نه سگ، نه تازی.** (بختیاری)
۸۹۸۱۰ **نه سگ، نه وق وق.** (کندلوسی)
۸۹۸۱۱ **نه سلامی، نه کلامی، نه رسولی، نه کتابی / جز ملامت نبود جز که تو خود رخ بنمایی.** (اصفهانی)
۸۹۸۱۲ **نه سنگی به درویش بزن، نه نانی به درویش بده.** (جاجرمی، بجنوردی)
۸۹۸۱۳ **نه سهی سرو گشت هرچه دمید / نه غنیمت گرفت هر که شتافت.** (مسعودسعدسلمان، دهخدا)
۸۹۸۱۴ **نه سیاه سفید می‌شود و نه تلخ شیرین.** (لری)
۸۹۸۱۵ **نه سیخ بسوزد (سوزد) نه کباب.** (دهخدا، تهرانی، عوام، خزینه، هبله‌رودی، تاجیکی)
۸۹۸۱۶ **نه سیخ را بسوزان نه کباب را.** (شکورزاده، بهمنیاری)
۸۹۸۱۷ **نه سیر بخور، نه از بوی دهنت بترس.** (بهمنیاری، شکورزاده)
۸۹۸۱۸ **نه سیر بخور نه کُندر* بسوزان.** (شکورزاده، دهخدا، عوام)
۸۹۸۱۹ **نه سیر خورده‌ام، نه از بویش می‌ترسم.** (افغانی)
۸۹۸۲۰ **نه سیم و زر (دل) و نه یار داریم / پس ما به جهان چه کار داریم.** (سنایی؛ دیوان: ۹۵۳، شکورزاده)
۸۹۸۲۱ **نه شاد باش و نه رحمت، خیله* مرد هم به زحمت.** (افغانی)
۸۹۸۲۲ **نه شام گرگ است، نه ناشتای کفتار.** (لردگانی)
۸۹۸۲۳ **نه شب از این درازتر می‌شود نه کاکا مبارک از این سیاه‌تر.** (شکورزاده، دهخدا، عوام)
۸۹۸۲۴ **نه شب عروسی، عروس خانم در خانه‌ی‌پدر می‌ماند و نه شب مرگ (عزاداری)، مرده بر زمین.** (قشقایی)
۸۹۸۲۵ **نه شبم شبه نه روزم روز.** (شهربابکی)
۸۹۸۲۶ **نه شرط است نالیدن از دست دوست.** (سعدی؛ کلیات: ۲۰۹، شکورزاده، بهمنیاری)
۸۹۸۲۷ **نه شرقی است عشق و نه غربی.** (قاآنی)
۸۹۸۲۸ **نه شکم پلاخوری دارم، نه اسب جوخوری.** (افغانی)
۸۹۸۲۹ **نه شکم پوست گردد و نه دشمن دوست.** (ایلامی)
۸۹۸۳۰ **نه شکم توشه برمی‌دارد، نه چشم سیر می‌شود.** (بویراحمدی)
۸۹۸۳۱ **نه شکم توشه برمی‌دارد، نه چشم تماشا.** (دهخدا، بختیاری، فرهنگ‌نامه)
۸۹۸۳۲ **نه شکم می‌تواند خوراک ذخیره کند، و نه دندان مزّه.** (شوشتری)
۸۹۸۳۳ **نه شل خرابکار باشد و نه کور بی‌حیا.** (لری)
۸۹۸۳۴ **نه شما پیر هستید، نه خدا بخیل.** (اصفهانی)
۸۹۸۳۵ **نه شنبه که گوساله‌ها را پشم چینی می‌کند.** (بویراحمدی)
۸۹۸۳۶ **نه شنگل را می‌خواهد، نه ک.. عمو یدالله را.** (آمره‌ای)
۸۹۸۳۷ **نه شنیدم و نه درکردم.** (لری)
۸۹۸۳۸ **نه شوهری دارم که مرا کتک بزند و فحاشی کند، نه خانه‌ای دارم که سیل ببرد.** (قشقایی)
۸۹۸۳۹ **نه شهد عسل، نه نیش زنبور.** (شکورزاده، عوام)
۸۹۸۴۰ **نه شهر مندلی می‌روم، نه یا علی می‌گویم.** (فرهنگ‌نامه)
۸۹۸۴۱ **نه شیر از بز یک ساله بخواه نه عقل از دختر، نه هوش از پیرزن، نه پشم از برّه.** (بختیاری)
۸۹۸۴۲ **نه شیران به سر پنجه خوردند گور.** (سعدی؛ کلیات: ۲۴۰، دهخدا)

۸۹۸۴۳. **نه شیر را می‌خورم و نه گوساله را می‌برم.** (رامسری)
۸۹۸۴۴. **نه شیر ریخته از یاد پیرزن می‌رود و نه دم کنده از یاد گربه.** (لری)
۸۹۸۴۵. **نه شیر شتر نه دیدار عرب.** (بهمنیاری، افغانی، تاجیکی، دهخدا، شکورزاده، عوام، تهرانی، تکمله، هبله‌رودی، بیرجندی)
۸۹۸۴۶. **نه شیرین شیرین که بخورندت و نه تلخ تلخ که تُفت کنند.** (کردی)
۸۹۸۴۷. **نه شیعه‌ام نه سنی، بربنی‌ام بربنی.** (تربت‌حیدریه‌ای)
۸۹۸۴۸. **نه شیعیم نه سنی، باوایکیم کرنی*.** (دهخدا، کردی، کوچه)
۸۹۸۴۹. **نه صابون به سیاه اثر دارد، نه نصیحت به دیوانه.** (اراکی)
۸۹۸۵۰. **نه صبر در دل عاشق نه آب در غربال.** (سعدی؛ گلستان: ۶۷، افغانی)
۸۹۸۵۱. **نه صدای خروس می‌آید و نه بوی آدمی‌زاد.** (آلاشتی)
۸۹۸۵۲. **نه صیغه میشم نه عقدی، جِنده میشم به نقدی.** (کوچه)
۸۹۸۵۳. **نه طاقت گرما، نه طاقت سرما.** (تاجیکی)
۸۹۸۵۴. **نه طنابم که گیرند و نه چوبم که بکشند.** (دزفولی)
۸۹۸۵۵. **نه ظاهر دارد، نه باطن.** (لکی)
۸۹۸۵۶. **نه عاشق است چو بلبل کسی به صورت گُل.** (قاآنی: ۱۷۵)
۸۹۸۵۷. **نه عاقلست که او تکیه بر زمانه کند.** (خواجو: ۴۱۶)
۸۹۸۵۸. **نه عاقلست که نسیه خرید و نقد بهشت.** (حافظ: ۵۵، دهخدا)
۸۹۸۵۹. **نه عربان و نه عجمان، خودمان.** (شوشتری)
۸۹۸۶۰. **نه عرب و تاک، نه مسیحی و گوسفند.** (کردی)
۸۹۸۶۱. **نه عروس دنیا، نه داماد آخرت.** (سهیلی)
۸۹۸۶۲. **نه عروس نزدیک خانواده، نه مشک نزدیک آب.** (کردی کلهری)
۸۹۸۶۳. **نه عسلت را می‌خورم، نه بلایش را می کشم.** (آذری)
۸۹۸۶۴. **نه عسل تو را می‌خواهم، نه نیش مگس‌ها (زنبورهای عسل) تو را.** (گیلکی)
۸۹۸۶۵. **نه عسل می‌خورم، نه بلای آن می کشم.** (آذری)
۸۹۸۶۶. **نه عصای کور افتاده است نه کلاه کچل.** (سمنانی)
۸۹۸۶۷. **نه عقاب خوک‌خوار شده، نه کلاغ صحراگرد.** (گیلکی)
۸۹۸۶۸. **نه علیک و نه سلام است این‌جا.** (شفایی؛ دیوان: ۲۵۰)
۸۹۸۶۹. **نه عمو بابا می‌شود، نه خاله ننه.** (زرقانی)
۸۹۸۷۰. **نه عمو ناری آمد، نه نارمک* آورد.** (زرقانی)
۸۹۸۷۱. **نه عمّه خورد، نه خاله، ریختمشان زباله.** (کرمانی)
۸۹۸۷۲. **نه عنبر فشاند همه جو دری (ذری).** (منوچهری؛ دیوان: ۱۴۶، امثال‌موزون، دهخدا)
۸۹۸۷۳. **نه عود گردد هر چوب.** (فرخی؛ دیوان: ۱۵۴)
۸۹۸۷۴. **نه عید نه نوروز، نان تخمه رو.** (فرهنگ‌نامه)
۸۹۸۷۵. **نه عیسی شود هر که بنشست بر خر.** (عبدالرزاق؛ دیوان: ۱۶۹)
۸۹۸۷۶. **نه عیسی می‌توان خواندن هر آن‌کس را که خر دارد.** (رضی‌الدین نیشابوری؛ دیوان:۵۵، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده)
۸۹۸۷۷. **نه غلامعلی بزمجو باش، نه محمّد صادق کچو.** (کلیات قاسمی: ۳۰۳)
۸۹۸۷۸. **نه غم بز دارم (دارد)، نه غم بزغاله.** (مازندرانی)
۸۹۸۷۹. **نه غم ماند نه شادی این جهان را.** (ویس‌و رامین: ۲۵۰، شکورزاده)
۸۹۸۸۰. **نه غیب می‌دانم، نه کف دستم را بو کرده‌ام.** (عوام)
۸۹۸۸۱. **نهفته نامی و مرگ، برابرند و مر این گفت نغز در سمر است.** (بدیع الزمان)
۸۹۸۸۲. **نهفته‌های پدر از پسر شود پیدا.** (صائب: ۲۸۴، تکمله)
۸۹۸۸۳. **نه فرّخ بُوَد بی‌گنه شاه کُشت.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۲۴۹۷)
۸۹۸۸۴. **نه فردا شاید مرد فردا کار.** (تاریخ بیهقی: ۹۸۸)
۸۹۸۸۵. **نه فرمان بکاهد نه خواهد فزود.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۴۲۴)
۸۹۸۸۶. **نه (فلان) همچین بختی دارد، نه (بهمان) همچین کَرَمی.** (کوچه)
۸۹۸۸۷. **نه فلانی به آن لذّت می‌ماند، نه ما به این ذلّت.** (همدانی)
۸۹۸۸۸. **نه قاپ پلو می‌خواهم، نه کلّه‌ی کِرْبو*.** (گلبافی)
۸۹۸۸۹. **نه قاپ ماده است، نه قاپ نر.** (خوزستانی)
۸۹۸۹۰. **نه قاضی‌ام نه مدرس نه محتسب نه فقیه/ مرا چه کار که منع شراب‌خواره کنم؟** (عوام، دهخدا، فرهنگ‌نامه)
۸۹۸۹۱. **نه قاطر روی طویله می‌ماند، نه دختر در خانه‌ی پدر.** (بختیاری)
۸۹۸۹۲. **نه قالی بدون دستور باشد، نه عروس بی‌مادرشوهر.** (بختیاری)
۸۹۸۹۳. **نُه قسمت از ده قسمتِ وجود مرد، لباسش است.** (قشقایی)
۸۹۸۹۴. **نه قم خوب است (باشد) نه کاشان، لعنت (تفم) به هردوتاشان.** (عوام، دهخدا، بهمنیاری، بختیاری، تهرانی، شکورزاده)
۸۹۸۹۵. **نه قندی می‌خوریم، نه ک.. خود را می‌بریم.** (جیرفتی)

۸۹۸۹۶. **نه قوّت گریز است و نه طاقتِ گزندت.** (سعدی؛ کلیات: ۴۲۳)

۸۹۸۹۷. **نه کار آخرت کردم نه دنیا.** (بهمنیاری)

۸۹۸۹۸. **نه کار دارد نه مجال.** (آذری)

۸۹۸۹۹. **نه کار دارم نه بار دارم، زلف آقا را تیمار دارم.** (تهرانی)

۸۹۹۰۰. **نه کارم به کارش است، نه بارم به بارش.** (خمین)

۸۹۹۰۱. **نه کافر مطلق، نه مسلمانِ تمام.** (مجیربیلقانی: ۴۰۶)

۸۹۹۰۲. **نه کالا به پوست، نه دشمن به دوست.** (کردی)

۸۹۹۰۳. **نه کاملاً تر بوده و نه کاملاً رطوبتی، و نه صدای غرّش آسیاب.** (شوشتری)

۸۹۹۰۴. **نه کاموس ماند نه خاقان چین.** (فردوسی: ۱۱۸۱/۴، بهمنیاری)

۸۹۹۰۵. **نه کاه دارم که باد ببرد و نه غلّه‌ای که سیل ببرد.** (قشقایی)

۸۹۹۰۶. **نه کاه می‌خورند و نه آخور را ایله می‌کنند.** (افغانی)

۸۹۹۰۷. **نه کاه، نه دان.** (تاجیکی)

۸۹۹۰۸. **نه کچل را چشم دیدن دارد، نه بی‌کچل می‌تواند زندگی کند.** (طالقانی)

۸۹۹۰۹. **نه کچل مغز سر دارد، نه کور حیا دارد و نه شَل معرفت.** (لری)

۸۹۹۱۰. **نه کدخدازاده سُست و کم‌حرف باشد نه میش.** (بختیاری)

۸۹۹۱۱. **نه کدخدای جوشقان نه عامل زواره‌ام.** (قاآنی: ۶۷۰، دهخدا، شکورزاده)

۸۹۹۱۲. **نه کرباس باشد به سان پرند.** (فردوسی)

۸۹۹۱۳. **نه کردخاله سر چاه است، نه چارچوب مستراح ما.** (گیلکی)

۸۹۹۱۴. **نه کردگار به تدبیر خلق کار کند / نه روزگار به فرمان هیچ‌کس باشد.** (ادیب صابر)

۸۹۹۱۵. **نه کس خوش و نی کس منّت‌دار.** (افغانی)

۸۹۹۱۶. **نه کُ.. دادن بیوه معلوم است، نه نان دادن آقا (فقیر).** (بختیاری)

۸۹۹۱۷. **نه کسی به دعا می‌آید، نه به نفرین می‌رود.** (زرقانی)

۸۹۹۱۸. **نه کشتنی است و نه داشتنی.** (لری، زرقانی)

۸۹۹۱۹. **نه کشک است که بِسُوَد*نه قراست که وتود*.** (فرهنگ‌نامه، سورمقی)

۸۹۹۲۰. **نه کفش به پا پتی بده، نه بچّه از بچّه‌دار بگیر.** (شیرازی)

۸۹۹۲۱. **نه کفشت کهنه باشد، نه رفیقت بچّه باشد.** (بختیاری)

۸۹۹۲۲. **نه کک ماده می‌گزش، نه کک نر.** (گلبافی)

۸۹۹۲۳. **نه کک می‌گزدش و نه پشه.** (دشتی)

۸۹۹۲۴. **نه کلاگیس، گیس می‌شود، نه مرد بی‌قباله شوهر.** (تهرانی، فرهنگ‌نامه)

۸۹۹۲۵. **نه کل خوب است نه کدو، خاک بر سر هردو.** (هزاره‌ای، افغانی)

۸۹۹۲۶. **نه کل*زدم و نه چانه، عروس آمد به خانه.** (لری)

۸۹۹۲۷. **نه کل (نر، فاسق) را می‌تواند ببیند، نه بی‌کل ایستادن (را).** (گیلکی)

۸۹۹۲۸. **نه کمک و نه پرتاپ سنگ.** (خوزستانی)

۸۹۹۲۹. **نه کم می‌خورد، نه غم.** (بیرجندی)

۸۹۹۳۰. **نه کم می‌خورد نه غم دل می‌گذارد.** (یزدی)

۸۹۹۳۱. **نه کوچک قافله باشی، نه بزرگ مال (آبادی).** (لری، ایذه‌ای)

۸۹۹۳۲. **نه کور باشی و نه نابلد.** (لری)

۸۹۹۳۳. **نه کور حیا دارد، نه آب رود صدا.** (بختیاری)

۸۹۹۳۴. **نه کور حیا دارد، نه کچل مغز سر.** (بختیاری، فرهنگ‌نامه)

۸۹۹۳۵. **نه کور می‌کند، نه شفا می‌دهد.** (دهخدا، حییم، شکورزاده، عوام، بهمنیاری)

۸۹۹۳۶. **نه کوزه‌ای شکسته، نه ماستی ریخته.** (شکورزاده)

۸۹۹۳۷. **نه ک..ن بده، نه بوریا به مسجد بده.** (شوشتری)

۸۹۹۳۸. **نه ک..ن به دیوانه بده، نه ک.. دیوانه بگذار.** (بهمنیاری، لری، شیرازی)

۸۹۹۳۹. **نه ک..ن دارد، نه گنجشک، نه از پل می‌گذرد، نه از رباط.** (سمنانی)

۸۹۹۴۰. **نه کوه را بی‌پازن ببین، نه راه را بی‌رهزن.** (بختیاری)

۸۹۹۴۱. **نه کهنه نو می‌شود و نه دشمن دوست، نه کپر خانه می‌شود و نه فاحشه زن.** (شوشتری، دزفولی)

۸۹۹۴۲. **نه که هر مهره‌ای گهر باشد.** (اوحدی‌مراغه‌ای؛ جام‌جم: ۲۶۰، امثال‌موزون)

۸۹۹۴۳. **نه ک.. با پرتاب آدمی اصابت می‌کند و نه گردو با غلتیدن.** (لری)

۸۹۹۴۴. **نه کیش مرغ دارم، نه اذان خروس.** (زرقانی)

۸۹۹۴۵. **نه کیش مرغ کرده، نه پیشت گربه.** (شیرازی)

۸۹۹۴۶. **نه گاز*دارد، نه واز*.** (رامسری)

۸۹۹۴۷. **نه گاز می‌گیرد و نه لگد می‌زند.** (رامسری، گیلکی، سرخه‌ای)

۸۹۹۴۸. **نه گاو بکشد، نه گردن.** (جیرفتی)

۸۹۹۴۹. **نه گاو را برای خودش می‌خواهد، نه بز را برای همسایه.** (ایزدخواستی، سمنانی)

۸۹۹۵۰. **نه گاینده نه زاینده، جان بابا.** (مثمر)

۸۹۹۵۱. **نه گدا به دولت برسد، نه بلوچ به سواری.** (بوشهری)

۸۹۹۵۲. **نه گران بدون کمیابی هست و نه ارزان بدون عیب.** (لری)

۸۹۹۵۳. **نه گربه است که پیشتش کنی، نه درس که پیشش کنی.** (اصفهانی)

۸۹۹۵۴. **نه گربه را بکش، نه بوریا برای مسجد ببر*.** (دزفولی)

۸۹۹۵۵. **نه گرد از گل برمی‌خیزد نه سوار از گیوه‌کش (تخت‌کش، گیوه‌فروش)*.** (بختیاری، فرهنگ‌نامه، لری، گچساران)

۸۹۹۵۶. **نه گرفتار بود هرکه فغانی دارد / ناله‌ی مرغ گرفتار نشانی دارد.** (مجمر اصفهانی؛ امیر ارسلان:۱۳۹، عوام، امثال‌موزون، بهمنیاری)

۸۹۹۵۷. **نه گرگ‌خوار است، نه دزد بر است.** (بختیاری)

۸۹۹۵۸. **نه گرگ می‌میرد، نه گوسفندان فنا می‌پذیرند.** (خوزستانی)

۸۹۹۵۹. **نه گرگ و نه میشم.** (طالب‌آملی؛ کلیات: ۷۱۰)

۸۹۹۶۰. **نه گرما با تو می‌سازد، نه سرما.** (آملی)

۸۹۹۶۱. **نه گرم و نه سرد و همیشه بهار.** (فردوسی، دبیرسیاقی:۲۸۳)

۸۹۹۶۲. **نه گره از مو، نه قول از هندو.** (بختیاری)

۸۹۹۶۳. **نه گفتن مرد بهتر از آری گفتن نامرد است.** (لارستانی)

۸۹۹۶۴. **نه گفتن مرد حصار مرد است، آری گفتن مرد بلای مرد.** (هزاره‌ای)

۸۹۹۶۵. **نه گل بی‌خار و نه می‌بی‌خمار است.** (عطّار؛ اسرارنامه: ۱۲۰، امثال‌موزون، دهخدا)

۸۹۹۶۶. **نه گل بی‌خار هست و نه بنده‌ی بی‌نقص.** (لری)

۸۹۹۶۷. **نه گل گندم دیده ونه چیک چیک (چق‌چقه‌ی، چغ‌چغ) آسیا.** (شیرازی، همدانی، کرمانشاهی، کردی)

۸۹۹۶۸. **نه گند دارد نه بو.** (عوام)

۸۹۹۶۹. **نه گندم برشته غذاست، نه داماد پشتیبان.** (فرهنگ‌نامه)

۸۹۹۷۰. **نه گوران بسایند چنگال شیر.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۹۷۰، امثال‌موزون: دهخدا)

۸۹۹۷۱. **نه گوز شدیم که صدا کنیم، نه چُس شدیم که بو کنیم.** (رامسری)

۸۹۹۷۲. **نه گوزش صدا دارد و نه چُسش.** (رامسری)

۸۹۹۷۳. **نه گوساله به لیکه*نه دختر به تیکه*.** (اندیمشکی، لری)

۸۹۹۷۴. **نه گوسفند شکمو باشد، نه بزرگ‌زاده طمع‌کار.** (بویراحمدی)

۸۹۹۷۵. **نه گوشت آهو می‌خواهم، نه گوز تازی.** (ترکمنی)

۸۹۹۷۶. **نه گوشت خورده، نه دنبه، گوشت دستش می‌جنبه.** (مهریزی)

۸۹۹۷۷. **نه گوشت شکار، نه چُس (منت) تازی.** (تهرانی، کوچه، سیرجانی)

۸۹۹۷۸. **نه گونی جوال می‌شود، نه دختر اولاد.** (شیرازی)

۸۹۹۷۹. **نه گونی ظرف می‌شود، نه داماد اقوام، نه مادیان به مال.** (بختیاری)

۸۹۹۸۰. **نه گیوه‌ات پاره باشد و نه هم‌سفرت پسر بچّه.** (بختیاری)

۸۹۹۸۱. **نه گیوه‌ات لاستیکی باشد، نه یار و همدمت بچّه.** (ایذه‌ای)

۸۹۹۸۲. **نه لاغر در زمستان، نه پیر در همه وقت.** (ایلامی)

۸۹۹۸۳. **نه لایق مسجدم، نه درخور بهشت.** (خیام، شکورزاده)

۸۹۹۸۴. **نه لب خزینه بوسیدنت، نه میان خزینه گوزیدنت.** (بهمنیاری)

۸۹۹۸۵. **نه لحاف، نه شپش.** (تهرانی)

۸۹۹۸۶. **نه لر به داروغگی و نه خر به شب‌چری.** (لری)

۸۹۹۸۷. **نه لر هیز*، نه پشمینه لهر*.** (شیرازی)

۸۹۹۸۸. **نه لقمه‌ای بده و مرا بپرور و نه سر کوفتم بده و بلرزانم.** (لری)

۸۹۹۸۹. **نه لی*به شب‌پوش می‌شود، نه آتش به توشه.** (بختیاری)

۸۹۹۹۰. **نه ما پیریم، نه خدا بخیل.** (آباده‌ای، سیرجانی، کرمانی، ایزدخواستی، شهربابکی)

۸۹۹۹۱. **نه مادر برای خودت می‌شود، نه زن برای پدرت.** (بختیاری)

۸۹۹۹۲. **نه مادر دختر باشد و نه گاو نزد گوساله.** (لری)

۸۹۹۹۳. **نه ما را این بخت (طالع) است نه شما را این کرم.** (حییم، تهرانی، دهخدا، عوام، شکورزاده)

۸۹۹۹۴. **نه مار است نه ماهی.** (شکورزاده)

۸۹۹۹۵. **نهمار به رویش ری.** (اسرارالتوحید: ۵۲)

۸۹۹۹۶. **نه مال دارد که دیوانه (دزد) ببرد، نه ایمان دارد که شیطان ببرد.** (بهمنیاری، مازندرانی، تهرانی، هبله‌رودی)

۸۹۹۹۷. **نه مال دارم (دارد) که دیوان ببرد، نه ایمان دارم (دارد) که شیطان بخرد.** (شکورزاده، قشقایی، دهخدا، کوچه، بهارعجم، مثمر، هبله‌رودی، لکی، خزینه، عوام)

۸۹۹۹۸. **نه مال دارم رحمان بخورد، نه جان دارم سلیمان بگیرد.** (بختیاری)

۸۹۹۹۹. **نه مالیات دولت به زمین می‌ماند و نه زمستان خدا به آسمان.** (بهمنیاری، فرهنگ‌نامه)

۹۰۰۰۰. **نه مالی دارم که دیوان ببره، نه عقلی دارم که شیطان ببره.** (بیرجندی)

۹۰۰۰۱. **نه مالی که سود دهد و نه فرزندی که شفاعت کند.** (خوزستانی)

۹۰۰۰۲. **نُه ماه بارداری، دو سال بیداری و یک عمر تقصیرکاری.** (شکورزاده، کوچه)

۹۰۰۰۳. **نه ماه بچّه در شکم، بهتر از زیر بغل.** (شوشتری)

۹۰۰۰۴. **نه ماه به شکم مادرت چه‌طور طاقت آوردی؟** (بهمنیاری)

۹۰۰۰۵. **نه ماه زیر ابر می‌ماند، نه جوجه زیر سبد.** (سخن)

۹۰۰۰۶. **نه ماه کار کن، سه ماه بخور.** (افغانی)

۹۰۰۰۷. **نه ماه ناز شکم، چهل روز ناز چله.** (شوشتری)

۹۰۰۰۸. **نه ماهی را می‌خورم نه کلّه ماهی را، یک برش از ماهی را می‌دهم به قرض همسایه.** (گیلکی)

۹۰۰۰۹. **نه مثلِ زبیده‌است هر بیوه‌ای.** (نظامی؛ شرف‌نامه: ۴۸)

۹۰۰۱۰. **نه محقق بود نه دانشمند / چارپایی بر او کتابی چند.** (سعدی؛ کلیات: ۱۲۶، افغانی، بهمنیاری، دهخدا)

۹۰۰۱۱. **نه مرا در آب می‌بیند نه قره بیک را در دشت.** (فرهنگ‌نامه)

۹۰۰۱۲. **نه مرد است آن‌که در وی مردی نیست.** (سعدی؛ گلستان: ۱۰۶)

۹۰۰۱۳. **نه مرد است آن‌که دنیا دوست دارد.** (شاه نعمت‌الله ولی، شکورزاده، کاوش)

۹۰۰۱۴. **نه مرد است، نه هپلی‌هپو.** (زرقانی)

۹۰۰۱۵. **نه مرد خوب را به آسیاب بفرست و نه مرد بی‌لیاقت را به جنگ.** (بختیاری)

۹۰۰۱۶. **نه مرد در سفر می‌ماند و نه بار در آسیاب.** (لری، بختیاری)

۹۰۰۱۷. **نه مرد دنیاست، نه زن آخرت.** (بهمنیاری، شکورزاده، نامه‌ی‌داستان)

۹۰۰۱۸. **نه مردم بُوَد هر که نندیشد اوی.** (گرشاسپ‌نامه:۳۲)

۹۰۰۱۹. **نه مردن فقرا معلوم است، نه ک..ن دادن بزرگان.** (دزفولی، شوشتری)

۹۰۰۲۰. **نه مرده زنده می‌شود، نه سیاه چادر سفید.** (ایلامی)

۹۰۰۲۱. **نه مرده‌ی‌بد دیدیم، نه شیرینی تلخ.** (کوچه)

۹۰۰۲۲. **نه مرده‌ی‌توی قبرستانم، نه زنده در دنیا.** (گلبافی)

۹۰۰۲۳. **نه مردی بُوَد خیره آشوفتن / نه زیر اندر آورده را کوفتن.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۱۱۶۱)

۹۰۰۲۴. **نه مرغ برای تخم، نه خروس برای خواندن.** (لری، بختیاری)

۹۰۰۲۵. **نه مرغ دنیاییم، نه خروس آخرت.** (شهربابکی)

۹۰۰۲۶. **نه مرغ، نه کیش.** (شکورزاده، تهرانی)

۹۰۰۲۷. **نه مرغی دارد که کش کند، نه برّه‌ای که هش کند.** (بیرجندی)

۹۰۰۲۸. **نه مزد (است) و نه منّت.** (عوام، کرمانی، بهمنیاری، سبزواری)

۹۰۰۲۹. **نه مزدم نه مشتکم، دستی بمالم خشتکم.** (زرقانی)

۹۰۰۳۰. **نه مزدی، نه خدا بیامرزی.** (سیستانی)

۹۰۰۳۱. **نه مشت دارم نه پشت دارم.** (تهرانی، فرهنگ‌نامه، کردی)

۹۰۰۳۲. **نه مشغول کاری، نه کارت مشخص است.** (ایلامی)

۹۰۰۳۳. **نه مشک آب کنار چشمه (رودخانه)، نه دختر همسایه‌ی‌پدر.** (لکی، الشتری، ایلامی، لری، فرهنگ‌نامه)

۹۰۰۳۴. **نه مشک ترکیده، نه روغن ریخته.** (هزاره‌ای)

۹۰۰۳۵. **نه مَشکی دریده، نه دوغی ریخته.** (شکورزاده، عوام، دهخدا، بهمنیاری)

۹۰۰۳۶. **نه مشکی دریده، نه روغنی ریخته.** (تهرانی)

۹۰۰۳۷. **نه مطیع، نه مطاع.** (شهربابکی)

۹۰۰۳۸. **نه معجزات بود هر که را عصا باشد.** (ادیب‌صابر: ۱۸۵، امثال‌موزون، دهخدا)

۹۰۰۳۹. **نه مفتی‌ام نه محتسب نه رند باده‌خواره‌ام.** (قاآنی: ۶۷۰)

۹۰۰۴۰. **نه مقصر باش، نه غالی.** (دهخدا)

۹۰۰۴۱. **نه مُلک باشد آن‌کس که ظفر به دزدی جوید.** (قابوس‌نامه: ۲۳۸)

۹۰۰۴۲. **نه ملک گردد هر کس که به کف داشت قلم / با یکی جقه‌ی‌چوبینه کسی شاه نشود.** (ایرج‌میرزا: ۱۶)

۹۰۰۴۳. **نه من از این شانس، نه تو از این کرامت.** (بختیاری)

۹۰۰۴۴. **نه من مسکه را ده من روغن می‌سازه.** (افغانی)

۹۰۰۴۵. **نه موش آن‌را می‌چشد نه همسایه‌ای بویش را می‌شنود.** (خوزستانی)

۹۰۰۴۶. **نه موش در سفره گرفته می‌شود و نه دزد در خانه.** (لری)

۹۰۰۴۷. **نه مول است و نه شوهر.** (زفره‌ای)

۹۰۰۴۸. **نه مِهر از تو بریدم، نه به کس پیوستم.** (سعدی؛ کلیات: ۵۴۶)

۹۰۰۴۹. **نه مهمانم کن، نه کفشم را بدزد.** (تهرانی، فرهنگ‌نامه)

۹۰۰۵۰. **نه می‌برد نه می‌آورد.** (خوزستانی)

۹۰۰۵۱. **نه می‌برد و نه می‌دوزد.** (تاتی)

۹۰۰۵۲. **نه می‌پزد نه کباب می‌شود.** (خوزستانی)

۹۰۰۵۳. **نه می‌تواند بخورد، نه می‌تواند ببیند.** (بختیاری)

۹۰۰۵۴. **نه می‌تواند دور بیندازد، نه می‌تواند نگه‌اش دارد.** (آذری)

۹۰۰۵۵. **نه می‌تواند فاسق را ببیند و نه بی‌فاسق تواند ماند.** (گیلکی)

۹۰۰۵۶. **نه می‌توانم بجوم و قورت بدهم نه می‌توانم درآورم و دور بیندازم.** (ساوه‌ای، آذری)

۹۰۰۵۷. **نه می‌توانم بخورم، نه می‌توانم در کنم.** (یزدی)

۹۰۰۵۸. **نه می‌توانم خمیر کنم، نه آرد ببیزم، بنشینم پای سماور چایی بریزم.** (بختیاری)

۹۰۰۵۹. **نه می‌توانم خواست و نه می‌توانم انداخت.** (لارستانی)

۹۰۰۶۰. **نه می‌توانی بگویی آری، نه می‌توانی بگویی نه.** (سمنانی)

۹۰۰۶۱. **نه می‌توانی سر الاغ را بگیری، نه ک.. خر بگذاری.** (بختیاری)

۹۰۰۶۲. **نه می‌خواهد خدا این گاو را به خودش بدهد و نه آن گوساله را به همسایه‌اش.** (تمثیل)

۹۰۰۶۳. **نه می‌خورد، نه از آخور دور می‌شود.** (سبزواری)

۹۰۰۶۴. **نه می‌خورم و نه کار می‌کنم.** (لری)

۹۰۰۶۵. **نه می‌داند بگوید دده، نه می‌داند بگوید بَبَه.** (بختیاری)

۹۰۰۶۶. **نه می‌داند، نه می‌خواهد بداند.** (تهرانی)

۹۰۰۶۷. **نُه می‌دهد، دَه بگیرد.** (شکورزاده)

۹۰۰۶۸. **نه می‌دهم، نه حاشا می‌کنم.** (شکورزاده)

۹۰۰۶۹. **نه میر شدی نه وزیر.** (افغانی)

۹۰۰۷۰. **نه میر و شه بُوَد هر گاو کمر بندد کُلَه دارد.** (تاریخ گزیده)

۹۰۰۷۱. **نه میش شکمو باشد، نه کدخدازاده‌ی ولگرد.** (بختیاری، لری)

۹۰۰۷۲. **نه می‌شود از تو جلو افتاد، نه می‌شود از تو عقب ماند.** (تالشی)

۹۰۰۷۳. **نه می‌شود جلویش راه بروی و نه پشت سرش.** (لری، مازندرانی)

۹۰۰۷۴. **نه می‌شود گفت: «علی.» نه می‌شود گفت: «عمر.»** (تهرانی)

۹۰۰۷۵. **نه می‌کشد و نه شفا می‌دهد.** (آذری)

۹۰۰۷۶. **نه می‌گوید: «بی‌نمک است.» نه می‌گوید: «شور است.»** (گیلکی)

۹۰۰۷۷. **نه می‌میرد، نه درمی‌رود.** (سیرجانی)

۹۰۰۷۸. **نه نادر به‌جا ماند و نه نادری.** (بهمنیاری)

۹۰۰۷۹. **نه نار می‌خواهم نه نارمک*.** (زرقانی)

۹۰۰۸۰. **نه نافه ببارد همه آهویی.** (منوچهری؛ دیوان: ۱۴۶، امثال‌موزون، دهخدا)

۹۰۰۸۱. **نه نان است و نه شوربا، ترکن صرفه‌جویی.** (هزاره‌ای)

۹۰۰۸۲. **نه نان دادن فقیر معلوم است و نه زنای بی‌بی.** (لری)

۹۰۰۸۳. **نه نان دادن فقیر معلوم است و نه ک..ن دادن دارا.** (لری)

۹۰۰۸۴. **نه نان دارم نه لانه، گوزم ترکی می‌خوانه.** (تهرانی)

۹۰۰۸۵. **نه نان گدا را بستان، نه نان به گدا بده.** (بختیاری)

۹۰۰۸۶. **نه نان گندمی، نه سخن مردمی.** (خزینه)

۹۰۰۸۷. **نه نان نه دوغ، تِرید کردن دروغ.** (هزاره‌ای)

۹۰۰۸۸. **نه نان و پنیر غذا می‌شود، نه باجناق قوم و خویش.** (تهرانی)

۹۰۰۸۹. **نه نانی به درویش بده، نه سنگی به درویش بزن.** (شهربابکی)

۹۰۰۹۰. **نه نثار گور آدم می‌شود، نه به آب می‌رسد.** (گیلکی)

۹۰۰۹۱. **نه نخ است که بگسلد و نه سوزن است که بشکند.** (تالشی)

۹۰۰۹۲. **نه نخودچی تو جیبم کن، نه سرم را بشکن.** (کوچه)

۹۰۰۹۳. **نه نر است نه ماده.** (شکورزاده)

۹۰۰۹۴. **نه نر نر است، نه ماده‌ی‌ماده.** (کاوش)

۹۰۰۹۵. **نه نرِ نَر است نه ماده‌ی‌ماده، نرِ مادینه است.** (شکورزاده)

۹۰۰۹۶. **نه نعمت برای سیر، نه برگ برای کور.** (کردی)

۹۰۰۹۷. **نهنگ آن به که با (در) دریا ستیزد.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۱۹۰، امثال‌موزون، مشمر، هبله‌رودی)

۹۰۰۹۸. **نهنگ توی دریا به وجود می‌آید (پیدا می‌شود).** (ساوه‌ای، درگزی)

۹۰۰۹۹. **نهنگی شو که با دریا کند زور.** (امیرخسرو دهلوی)

۹۰۱۰۰. **نه نماز شبگیر کن، نه آب تو شیر کن.** (شکورزاده، حییم، عوام، زرقانی)

۹۰۱۰۱. **نه ننه، نه بابا، سر گُدَرِ*متی تاوا*.** (جیرفتی)

۹۰۱۰۲. **نه نو هستم، نه نو زمان.** (زرقانی)

۹۰۱۰۳. **نه نیروی جنگ و نه راه گریز.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۱۰۷۶، دهخدا)

۹۰۱۰۴. **نه نیشگون مادر و نه بوسه‌ی‌زن پدر.** (خوزستانی)

۹۰۱۰۵. **نه نیکو بُوَد بَددلی شاه را.** (گرشاسب‌نامه: ۷۳)

۹۰۱۰۶. **نه نیکو بود پیر باده‌پرست.** (فردوسی، دهخدا)

۹۰۱۰۷. **نه نیکو بود دست آورده پیش / تهی باز گردانی از پیش خویش.** (دهخدا، انوری)

۹۰۱۰۸. **نه نیکو بُوَد، دستکه شیشه‌گر، پایگه گازری.** (سنایی؛ دیوان: ۶۴۸)

۹۰۱۰۹. **نه نیکو بود شاه پیمان شکن.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۱۶۱۱، دهخدا)

۹۰۱۱۰. **نه نیکو بود مرد دانا خموش.** (گرشاسب‌نامه: ۳۱۳، دهخدا)

۹۰۱۱۱. **نه نیکو بود مصحف و افسانه را جلد به هم ساختن.** (خاقانی: ۳۱۵، دهخدا)

۹۰۱۱۲. **نه نیلوفر بود گل که اندر آبدان باشد.** (فرخی؛ دیوان: ۳۲، امثال‌موزون، دهخدا)

۹۰۱۱۳. **نه و چهل، پنجاه.** (یزدی)

۹۰۱۱۴. **نه وِر باره، نه سر باره.** (مازندرانی)

۹۰۱۱۵. **نه وصله در مینا*دیدم و نه نمک در حلوا.** (لری)

۹۰۱۱۶. **نه هارسی، نه پارسی.** (همدانی، کرمانی)

۹۰۱۱۷. **نه ها گفت و نه نَه.** (رفسنجانی)

۹۰۱۱۸. **نه هانی، نه مانی، مثل دُم خر می‌مانی.** (گلبافی)

۹۰۱۱۹. **نه هانی و نه مانی.** (کرمانی)

۹۰۱۲۰. **نه هر آدمی‌زاده از دد به است / که دد ز آدمی‌زاده‌ی بد به است.** (سعدی؛ کلیات: ۱۷۳، عوام)

۹۰۱۲۱. **نه هر آرزو آید آسان به دست.** (بهمنیاری، دهخدا، شکورزاده، عوام، افغانی)

۹۰۱۲۲. **نه هر آن چیز که او زرد بود باشد زر (زر بُوَد).** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۲۱۹، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده، حییم)

۹۰۱۲۳. **نه هر آن کس که نام او حَسن است / همه افعال چون نظام کند.** (العراضه، دهخدا)

۹۰۱۲۴. **نه هر آن کو ز قرن زاد اویس قرن است.** (قاآنی: ۱۳۰، امثال‌موزون، دهخدا)

۹۰۱۲۵. **نه هر آن کو ورقی خواند معانی دانست.** (حافظ: ۳۴، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده، عوام)

۹۰۱۲۶. **نه هر آن که اندر آخور شد خر است.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۶۴)

۹۰۱۲۷. **نه هر آهویی را بُوَد خشک ناب / نه از هر صدف درّ خیزد خوشاب.** (گرشاسب‌نامه: ۳۳)

۹۰۱۲۸. **نه هر باری افتاده، برخاسته است.** (سعدی؛ کلیات:۱۷۵)

۹۰۱۲۹. **نه هر بیرون که می‌بینی (بپسندی) درونش هم‌چنان باشد / بسا حلوای صابونی که زهرش در میان باشد.** (سعدی؛ کلیات: ۷۴۹، شکورزاده، دهخدا، فرهنگ‌نامه)

۹۰۱۳۰. **نه هر پاکیزه رویی پاکزاد است.** (پروین‌اعتصامی: ۲۶۵، امثال‌موزون، بهمنیاری)

۹۰۱۳۱. **نه هر پیکری آدمی‌زاده است.** (حزین لاهیجی)

۹۰۱۳۲. **نه هر تیغی بُوَد با زخم هم‌پشت.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۳۳۹)

۹۰۱۳۳. **نه هر تیغی که جنگ از هنر چون ذوالفقار آید.** (لامعی، امثال‌موزون)

۹۰۱۳۴. **نه هرجا استخوانی هست مغزی در میان دارد.** (کلیم: ۱۷۰)

۹۰۱۳۵. **نه هرجا مرکب توان تاختن / که جاها سپر باید انداختن.** (سعدی؛ کلیات: ۱۴۸، خزینه)

۹۰۱۳۶. **نه هرجایگه راست گفتن سزاست.** (گرشاسب‌نامه: ۵۲)

۹۰۱۳۷. **نه هرچ آن بر زبان آید توان گفت.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۱۹۹، دهخدا، عوام)

۹۰۱۳۸. **نه هرچ تو بینی به تو بخشند ای دل.** (مرصادالعباد: ۳۱۲)

۹۰۱۳۹. **نه هر چشم و ابرو که بینی نکوست.** (سعدی؛ کلیات: ۲۷۱، شکورزاده)

۹۰۱۴۰. **نه هرچه آهو دارد مشک بویاست یا هرچه از نخل آید عسل مصفّا یا هرچه صدف پرورد لؤلؤی لالا.** (مرزبان‌نامه: ۳۰۹)

۹۰۱۴۱. **نه هرچه شیرین باشد بُوَد شکر و قند.** (فاطمه سلطان خانم)

۹۰۱۴۲. **نه هرچه (که) به قامت مهتر، به قیمت بهتر.** (سعدی؛ گلستان:۵۹، دهخدا، عوام، افغانی، بهمنیاری، شکورزاده)

۹۰۱۴۳. **نه هرچیز رخشنده‌ای زر بوَد.** (شکورزاده)

۹۰۱۴۴. **نه هرچیز کز گِل بروید گُل است.** (کاتبی، دهخدا، شکورزاده، بهمنیاری)

۹۰۱۴۵. **نه هر خر را به چوبی راند باید / نه هر کس را به نامی‌خواند باید.** (ویس‌و رامین: ۲۰/۱۱۲، شکورزاده)

۹۰۱۴۶. **نه هر زن دودل باشد و ده زبان.** (گرشاسب‌نامه:۳۵، دهخدا)

۹۰۱۴۷. **نه هر زن زن است و نه هر مرد مرد/ خدا پنج انگشت یکسان نکرد.** (خزینه، شکورزاده، افغانی، عوام، دهخدا، تاجیکی)

۹۰۱۴۸. **نه هر زن که لچک*بر سر گذاشت زن است.** (بختیاری)

۹۰۱۴۹. **نه هر زنگی بی‌خواجه مقبل شود.** (نظامی؛ اقبال‌نامه: ۱۰۶، بهمنیاری)

۹۰۱۵۰. **نه هر زنی به دو گز مقنعه است کدبانو.** (ظهیرفاریابی؛ دیوان: ۵۰، شکورزاده)

۹۰۱۵۱. **نه هر ساعت به دست آید شکاری.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۱۳۳، بهمنیاری)

۹۰۱۵۲. **نه هر ساله بهاره، نه هر روزه شکار.** (جیرفتی)

۹۰۱۵۳. **نه هر سرخی بود مرجان، نه هر سبزی بود مینا.** (قطران: ۵، امثال‌موزون، شکورزاده)

۹۰۱۵۴. **نه هر سری به کلاهی سزای سالاری است.** (ظهیر فاریابی، شکورزاده، عوام، دهخدا)

۹۰۱۵۵. **نه هر سفینه ز دریا درست بازآید.** (سعدی؛ کلیات: ۷۹۵، شکورزاده)

۹۰۱۵۶. **نه هر سنگ که از بدخشان خیزد گوهر است و نه هر نی که از مصر روید شکر.** ←المصدور، دهخدا)

۹۰۱۵۷. **نه هر سیاه‌دلی کیمیاگری داند.** (صائب: ۴۶۸، شکورزاده)

۹۰۱۵۸. **نه هر شاهی سزای تاج و تخت است.** (ابن‌یمین: ۵۲)
۹۰۱۵۹. **نه هر گاو جوان، زندگانیش بیش.** (گرشاسب‌نامه: ۲۷۳)
۹۰۱۶۰. **نه هر کاو ورقی خواند معانی دانست.** (حافظ: ۳۴)
۹۰۱۶۱. **نه هرکس را به چوبی راند باید.** (ویس‌و رامین: ۱۰۱)
۹۰۱۶۲. **نه هرکس سزای سخن گفتن است.** (نظامی؛ شرف‌نامه: ۴۷)
۹۰۱۶۳. **نه هرکس شد مسلمان می‌توان گفتش که سلمان شد.** (وفایی شوشتری، شکورزاده، امثال‌موزون)
۹۰۱۶۴. **نه هرکس کاو خورد با گوشت نان را/به گردن باز بندد استخوان را.** (ویس‌و رامین: ۳۳۹)
۹۰۱۶۵. **نه هرکس که او (کاو بود) مهتر او بهتر است.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۲۱۰۳، شکورزاده، دهخدا)
۹۰۱۶۶. **نه هرکس که به‌صورت نکوست، سیرت زیبا در اوست.** (عوام)
۹۰۱۶۷. **نه هرکس که چهره‌اش را سیاه کرده، آهنگر است.** (خوزستانی)
۹۰۱۶۸. **نه هر کمان‌داری تیر آرزویش بر نشان آید.** (شکورزاده)
۹۰۱۶۹. **نه هر کو زر بیابد بفکند سیم.** (ویس‌و رامین: ۲۵۴، دهخدا)
۹۰۱۷۰. **نه هر کو زن بوَد نامرد باشد / زن آن مرد است کو بی‌درد باشد.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۴۲۴، شکورزاده، بهمنیاری)
۹۰۱۷۱. **نه هر کوهی به دامن داشت معدن.** (پروین‌اعتصامی؛ دیوان: ۲۶۵، امثال‌موزون)
۹۰۱۷۲. **نه هرکه آینه سازد سکندری داند.** (حافظ: ۱۲۰، امثال‌موزون، بهمنیاری، دهخدا، شکورزاده، عوام، هبله‌رودی)
۹۰۱۷۳. **نه هرکه از شیر زاید دلیر بود، یا هرچه از آهن کنند شمشیر باشد.** (مرزبان‌نامه: ۳۰۹)
۹۰۱۷۴. **نه هرکه باشد به شنا آشنا بود غوّاص.** (بیگدلی، امثال‌موزون)
۹۰۱۷۵. **نه هرکه بدوید گور گرفت، امّا گور آن گرفت که دوید.** (مرصادالعباد: ۳۱۸)
۹۰۱۷۶. **نه هرکه بست کمر راهِ سروری ورزد.** (مسعودسعدسلمان: ۸۹)
۹۰۱۷۷. **نه هرکه پادزهر دارد زهر باید خورد.** (شکورزاده)
۹۰۱۷۸. **نه هرکه جوید یابد.** (شکورزاده، دهخدا)
۹۰۱۷۹. **نه هرکه (چه) به صورت نکوست سیرت زیبا در اوست.** (سعدی؛ گلستان: ۱۷۷، شکورزاده، عوام)
۹۰۱۸۰. **نه هرکه چهره برافروخت از غم آزاد است.** (اصفهانی، امثال‌موزون)
۹۰۱۸۱. **نه هرکه چهره برافروخت دلبری داند.** (حافظ: ۱۲۰، امثال‌موزون، بهمنیاری، مشمر)
۹۰۱۸۲. **نه هرکه خرقه بپوشد قلندری داند.** (فرد، امثال‌موزون)
۹۰۱۸۳. **نه هرکه دارد پازهر، زهر باید خورد.** (ابوالفتح بستی، امثال‌موزون، دهخدا)
۹۰۱۸۴. **نه هرکه دارد شمشیر حرب باید کرد (ساخت).** (ابوالفتح بستی، امثال‌موزون، دهخدا)
۹۰۱۸۵. **نه هرکه داشت عصا بوَد موسیِ عمران.** (پروین‌اعتصامی؛ دیوان: ۱۶۸، شکورزاده)
۹۰۱۸۶. **نه هرکه در مجادله چُست، در معامله درست.** (سعدی؛ کلیات: ۱۳۲، شکورزاده، دهخدا، عوام، افغانی)
۹۰۱۸۷. **نه هرکه دوید آهو گرفت و نه هرکه آهو گرفت دوید.** (شکورزاده)
۹۰۱۸۸. **نه هرکه رفت رسید و نه هرکه کشت درود.** (سنایی؛ دیوان: ۸۶۷، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده)
۹۰۱۸۹. **نه هرکه رفت رسید و نه هرکه گفت شنود.** (سعدی؛ کلیات: ۷۹۴، شکورزاده)
۹۰۱۹۰. **نه هرکه رود، رسد.** (دهخدا)
۹۰۱۹۱. **نه هرکه زاده‌ی‌مصر است شیخ ذوالنّون است.** (کاتبی، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده)
۹۰۱۹۲. **نه هرکه سر بتراشد قلندری داند.** (حافظ: ۱۲۰، امثال‌موزون، دهخدا، عوام، بهمنیاری، افغانی)
۹۰۱۹۳. **نه هرکه سر نتراشد قلندری داند.** (دهخدا، بهمنیاری)
۹۰۱۹۴. **نه هرکه سنگ‌تراش است، شیشه‌گر باشد.** (امیرخسرو؛ دیوان: ۲۸۹)
۹۰۱۹۵. **نه هرکه شاهش خوانند شاهی آید ازو.** (مسعودسعدسلمان: ۱۴۸)
۹۰۱۹۶. **نه هرکه شد سوی بحر گوهر غلتان برد.** (ملک‌الشعرابهار: ۳۰، دهخدا)
۹۰۱۹۷. **نه هرکه صدرنشین شد، عزیز شد که غبار / اگر به دیده فتد توتیا نخواهد شد.** (کلیم: ۲۳۸)
۹۰۱۹۸. **نه هرکه صدرنشین گشت مایه‌ای دارد.** (سرور اصفهانی، فرهنگ‌نامه)
۹۰۱۹۹. **نه هرکه صف شکند او بهادری داند.** (فرد، امثال‌موزون)
۹۰۲۰۰. **نه هرکه طَرف کُله کج نهاد و تند نشست / کلاه‌داری و آیین سروری داند.** (حافظ: ۱۲۰، تهرانی، عوام)
۹۰۲۰۱. **نه هرکه فلسفه خواند، ابن‌سینا شد.** (افغانی)
۹۰۲۰۲. **نه هرکه کارد، درود.** (کیمیای سعادت، دهخدا)
۹۰۲۰۳. **نه هرکه کان کند او را به گوهر آید کان.** (عنصری: ۱۳۹، دهخدا)
۹۰۲۰۴. **نه هرکه گوش کند معنیِ سخن داند.** (سعدی؛ کلیات: ۴۱۶، شکورزاده)

۹۰۲۰۵. **نه هر که گونه سیه دارد او بود عنبر.** (عنصری: ۸۸، امثال‌موزون، دهخدا)

۹۰۲۰۶. **نه هر که گوید سخن نامش سخندان شود.** (ملک‌الشعرابهار: ۳۰)

۹۰۲۰۷. **نه هر که لاف سخن می‌زند سخندان است.** (خواجوی‌کرمانی؛ دیوان: ۶۳۹، شکورزاده)

۹۰۲۰۸. **نه هر که مقنعه بر سر فکند شد بانو.** (فاطمه سلطان خانم، شکورزاده)

۹۰۲۰۹. **نه هر که موج به تارک زند سری داند.** (فرد، امثال‌موزون)

۹۰۲۱۰. **نه هر که نان دهد حاتم‌طی است و نه هر که خوان نهد صاحب ری.** (مقامات حمیدی: ۶۵، دهخدا)

۹۰۲۱۱. **نه هر که ورقی خواند معانی دانست.** (افغانی)

۹۰۲۱۲. **نه هر که هست سخنگوی هم سخن دانست.** (کمال‌الدین اسماعیل، دهخدا)

۹۰۲۱۳. **نه هر که یافت صحبت پیغمبر / باشد قرین ابوذر و سلمان را.** (قاآنی: ۷۶، دهخدا)

۹۰۲۱۴. **نه هر گردویی گرد است، نه هر گردی گردو.** (نامه‌ی‌داستان)

۹۰۲۱۵. **نه هر گل میوه آرد، هر نی‌ای قند.** (نظامی)

۹۰۲۱۶. **نه هر گوهر که پیش آید توان سفت / نه هرچ آن بر زبان آید توان گفت.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۱۹۹)

۹۰۲۱۷. **نه هر مردی مرد است، نه هر زنی زن است.** (زرقانی)

۹۰۲۱۸. **نه هرم، نه هورم، شیونت از سر گورم.** (لکی)

۹۰۲۱۹. **نه هر نرم‌گوینده آزرمی است.** (ادیب پیشاوری، دهخدا)

۹۰۲۲۰. **نه هفت اندام باشد چون یکی سر.** (ویس‌و رامین: ۳۸/۲۷۲)

۹۰۲۲۱. **نه هفتصد دینار من، نه چارده شاهی تو.** (گیلکی)

۹۰۲۲۲. **نه همچو هما آمده‌است پر ذباب.** (ادیب صابر، امثال‌موزون، دهخدا)

۹۰۲۲۳. **نه همدانی و نه کاشانیم.** (کلیم؛ دیوان: ۲۸۷)

۹۰۲۲۴. **نه هم‌قیمت لعل باشد بلور.** (عسجدی: ۳۰)

۹۰۲۲۵. **نه همه بت ز سیم و زر باشد.** (عطّار، دهخدا)

۹۰۲۲۶. **نه همه بویی بود در نافه‌های مشک‌چین.** (منوچهری؛ دیوان: ۸۰، دهخدا)

۹۰۲۲۷. **نه همه سال کار هموار است / نه به هروقت حال یکسان است.** (مسعودسعدسلمان: ۹۱)

۹۰۲۲۸. **نه همیشه تر و تر، نه یک دفعه ک.. خر.** (درگزی)

۹۰۲۲۹. **نه همی کم شود از آب مژه تف جگر.** (قطران، رودکی، امثال‌موزون)

در اصل: **نه همی کم شود از تف جگر آب مژه.**

۹۰۲۳۰. **نه همین لباس زیباست (رعناست) نشان آدمیّت/ تن آدمی شریف است به‌جان آدمیّت.** (سعدی؛ کلیات: ۳۸۴، شکورزاده)

۹۰۲۳۱. **نه هندوانه نان می‌شود و نه نام دختر به خانواده داده می‌شود.** (شوشتری)

۹۰۲۳۲. **نه هورتی و نه هارتی، چسبیده به نان آردی.** (گلپایگانی)

۹۰۲۳۳. **نه هوشت تو، نه هوشت من.** (تهرانی)

۹۰۲۳۴. **نه هیچ خلق بود تشنه بر لب جیحون.** (قطران، امثال‌موزون)

۹۰۲۳۵. **نه هیچی تو، نه هیچی من.** (شهربابکی)

۹۰۲۳۶. **نه هیزم خرد و نه زن خنده‌رو.** (لری)

۹۰۲۳۷. **نه هیزم می‌شکند، نه علف می‌چیند، نه مرغ‌ها را کیش می‌کند.** (خوزستانی)

۹۰۲۳۸. **نه هی‌هی کردن‌هایت را خواستم، نه کرایه‌ی‌گاوم را.** (گیلکی)

۹۰۲۳۹. **نه یارعلی، نه یار عمر.** (هزاره‌ای)

۹۰۲۴۰. **نه یارم باش، نه خارم.** (لری)

۹۰۲۴۱. **نهیب مرگ به خاک اندر آوَرَد سر مرد.** (امیرمعزّی: ۴۵۸)

۹۰۲۴۲. **نه یتیم خودسر نه بیوه‌ی‌کدخدامنش.** (جروق فارس)

۹۰۲۴۳. **نه یزد خوب است نه کاشان، لعنت به هردوتاشان.** (جروق فارس)

۹۰۲۴۴. **نه یک بز گلّه خواهد شد و نه یتیم سرور.** (لری)

۹۰۲۴۵. **نه یکسان روید از هر دست (دستی ده) انگشت.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۳۳۹، امثال‌موزون، دهخدا)

۹۰۲۴۶. **نه یک لقمه غذا، نه صد جور دعا.** (تهرانی)

۹۰۲۴۷. **نیابد راحت از بیمار، بیمار.** (ناصرخسرو: ۱۸، دهخدا)

۹۰۲۴۸. **نیابد کسی چاره از چنگ مرگ.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۱۵۶۳، دهخدا، امثال‌موزون)

۹۰۲۴۹. **نیابد کسی گنج نابرده رنج.** (فردوسی، دهخدا)

۹۰۲۵۰. **نیابد مراد آن که جوینده نیست.** (خواجوی‌کرمانی، امثال‌موزون، شکورزاده، دهخدا)

۹۰۲۵۱. **نیابد مرغوا آن‌کس که یزدانش دهد مروا.** (قطران: ۵، دهخدا، امثال‌موزون)

۹۰۲۵۲. **نیابد مغز هر کو پوست نشکست.** (شیخ محمود شبستری، دهخدا، شکورزاده)

در اصل: **بیابد مغز هر کاو پوست بشکست.** (شبستری: ۹۱)

۹۰۲۵۳. **نیابد هیچ‌کس عمر دوباره.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۷۴۱، شکورزاده)

۹۰۲۵۴. **نیابند گنج ار نبینند رنج.** (فردوسی، دهخدا)

۹۰۲۵۵. **نیابی آنچه خواهی تا صبر نکنی بر آن چه نخواهی.** (کیمیای سعادت، دهخدا)
۹۰۲۵۶. **نیابی تو بر بند یزدان کلید.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۲۵۲۵، دهخدا، شکورزاده)
۹۰۲۵۷. **نیابی گنج تو نابرده رنجی.** (عطّار؛ جوهرالذات)
۹۰۲۵۸. **نی‌ات توی جیبت و بادت تو قوپت*.** (شیرازی)
۹۰۲۵۹. **نیارد جز درخت هند کافور.** (خاقانی: ۳۱۹)
۹۰۲۶۰. **نیارَد شاخِ بد جز تخم بد بار.** (ویس‌و رامین: ۱۳۸، شکورزاده، حییم، عوام، نجف‌آبادی)
۹۰۲۶۱. **نیارد فلک هیچ پیمان به‌جای.** (ادیب پیشاوری، دهخدا)
۹۰۲۶۲. **نیاری تو بد جز که با بد زدود.** (دهخدا)
۹۰۲۶۳. **نیاز است گلگونه، رخسارِ بد.** (ادیب پیشاوری، دهخدا)
۹۰۲۶۴. **نیاز پیران، حق فقیران.** (افغانی)
۹۰۲۶۵. **نیاز عاشقان معشوق را بر ناز می‌دارد.** (صائب: ۱۴۳۵، امیراصلی، امثال‌موزون)
۹۰۲۶۶. **نیازمند، مخلص و چاکر مردم است.** (بهبهانی)
۹۰۲۶۷. **نیامده‌ام که آمده باشم.** (کوچه)
۹۰۲۶۸. **نیامده کار شود شیشه سندان شکند، اطال دندان.** (تاجیکی)
۹۰۲۶۹. **نیاموزد بهایم از تو گفتار.** (سعدی؛ کلیات: ۱۳۱)
۹۰۲۷۰. **نیاورده، نمی‌بره!** (تمثیل)
۹۰۲۷۱. **نیاید آن‌که ز نوک قلم پدید آید / ز ذوالفقار علی و ز تیغِ رستم زر.** (فرّخی؛ دیوان: ۱۱۸)
۹۰۲۷۲. **نیاید آن نفع از ماه کاید از خورشید.** (ابو حنیفه اسکافی؛ تاریخ بیهقی: ۳۶۶)
۹۰۲۷۳. **نیاید باز تیر رفته از شست.** (سعدی؛ کلیات: ۳۲۸، امثال‌موزون، دهخدا، بهمنیاری، شکورزاده)
۹۰۲۷۴. **نیاید باز چون شد تیر از شست.** (عصار تبریزی؛ مهر و مشتری: ۳۷۱۰)
۹۰۲۷۵. **نیاید به اندیشه از نیست هستی.** (فرخی؛ دیوان: ۳۷۰)
۹۰۲۷۶. **نیاید به جو باز آبی که رفت.** (شکورزاده، خزینه، دهخدا، امثال‌موزون)
۹۰۲۷۷. **نیاید به کوشیدن از جسم جانی.** (فرخی؛ دیوان: ۳۷۰، دهخدا)
۹۰۲۷۸. **نیاید به هم راست، مشت و درفش.** (قدسی‌مشهدی: ۹۵۳)
۹۰۲۷۹. **نیاید تپانچه زدن با درفش.** (امثال‌موزون)
۹۰۲۸۰. **نیاید رهبری از مردم (آدم) کور.** (عطّار، شکورزاده، دهخدا، بهمنیاری)
۹۰۲۸۱. **نیاید ز پیکار جز کار بد.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۱۹۲۳، دهخدا)
۹۰۲۸۲. **نیاید ز تاج خروس افسری.** (دهخدا)
۹۰۲۸۳. **نیاید ز ترسندگان هیچ‌کار.** (نظامی؛ شرف‌نامه: ۱۰۵، بهمنیاری، شکورزاده)
۹۰۲۸۴. **نیاید ز صد مورچه فعل ماری.** (فرخی؛ دیوان: ۳۷۴، دهخدا، امثال‌موزون)
۹۰۲۸۵. **نیاید ز گرگ چوپانی.** (سعدی؛ کلیات: ۱۷، گرشاسب‌نامه، دهخدا)
۹۰۲۸۶. **نیاید ز گفتار بسیار سود.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۱۰۳۹، شکورزاده، دهخدا، بهمنیاری)
۹۰۲۸۷. **نیاید ز مرد خرد کار بد.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۱۴۳۱، دهخدا، شکورزاده)
۹۰۲۸۸. **نیاید ز یک دست کردن دو کار.** (جامی؟)
۹۰۲۸۹. **نیاید کار شیطان از فرشته.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۶۹۸، شکورزاده، دهخدا، بهمنیاری، عوام)
۹۰۲۹۰. **نیاید هرگز از چپ راستی راست.** (نظامی، امثال‌موزون)
۹۰۲۹۱. **نی بچه‌دار، گرفتار کثافت نمی‌شود.** (ترکمنی)
۹۰۲۹۲. **نی برون از نیستان آباد شد.** (اقبال لاهوری؛ کلیات: ۸۰، امثال‌موزون)
۹۰۲۹۳. **نی به ناخنش کرده‌اند (می‌کنیم).** (نامه‌ی‌داستان، رفسنجانی)
۹۰۲۹۴. **نی به نوک دماغش نمی‌رسد.** (دهخدا، سهیلی، عوام)
۹۰۲۹۵. **نی تاب صبر دارم، نی طاقت جدایی.** (خزینه)
۹۰۲۹۶. **نیّت بد، قضای (بلای) سر (جان).** (افغانی، هزاره‌ای)
۹۰۲۹۷. **نیّت خیر مگردان که مبارک فالی است.** (حافظ: ۴۸، شکورزاده، عوام، دهخدا، بهمنیاری)
۹۰۲۹۸. **نیّت را صاف کن و در بیابان بخواب.** (خوزستان)
۹۰۲۹۹. **نیّت کجاست؟ منزل آن‌جاست.** (آذری)
۹۰۳۰۰. **نیّت نیک، عاقبت نیک.** (تاجیکی)
۹۰۳۰۱. **نیّت نیک نصف (نیمه‌ی) دولت.** (تاجیکی)
۹۰۳۰۲. **نیّت نیک، نیمی از بخت و دولت است.** (ترکمنی)
۹۰۳۰۳. **نیّت و مراد.** (افغانی)
۹۰۳۰۴. **نیّت هر کجا باشد، خانه آن‌جاست.** (میاندوابی)
۹۰۳۰۵. **نیّتی که یک تخم گنده برآمد.** (افغانی)
۹۰۳۰۶. **نی چو زیست شکر بخشد و چو مُرد نوا.** (مجیربیلقانی؛ دیوان: ۱)
۹۰۳۰۷. **نی در بیابان خواب کن، نی خواب پریشان بین.** (افغانی)
۹۰۳۰۸. **نی در دریا خشک می‌شود.** (بیرجندی)
۹۰۳۰۹. **نی دینی و نی دنیایی.** (افغانی)
۹۰۳۱۰. **نیرزد به خرمهره تقویم پار.** (ادیب پیشاوری، امثال‌موزون، دهخدا)
۹۰۳۱۱. **نیرزد جهان هیچ با نام زشت.** (ادیب پیشاوری، دهخدا)

۹۰۳۱۲. **نیرزد جهانی به خون.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۱۵۰۳)
۹۰۳۱۳. **نیرزد رنج (گنج) دنیا گنج (رنج) دنیا.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۲۷۵، بهمنیاری)
۹۰۳۱۴. **نیرزد صد سر نادان به نانی.** (ناصرخسرو، دهخدا)
۹۰۳۱۵. **نیرزد عسل جان من زخم نیش / قناعت نکوتر که دوشاب خویش.** (سعدی؛ بوستان: ۱۴۹، فرهنگ‌نامه)
۹۰۳۱۶. **نیرزد کام صد ساله به یک ننگ (یکی ننگ).** (ویس‌و رامین: ۱۱۸)
۹۰۳۱۷. **نیرزد گنج دنیا، رنج دنیا.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۲۷۵)
۹۰۳۱۸. **نی ریشه و نبافته از بهر خدا یافته.** (افغانی)
۹۰۳۱۹. **نیِ زرّین را زرگر شناسد.** (آذری)
۹۰۳۲۰. **نی ز ما و نی ز تو رو دم مزن.** (نامه‌ی‌داستان)
۹۰۳۲۱. **نی‌زن اگر نی‌زن باشد با چوب چوپانی (پونه) هم نی می‌زند.** (شکورزاده، تربت‌حیدریه‌ای)
۹۰۳۲۲. **نیزه‌ای که در رفت برنمی‌گردد.** (ابهری)
۹۰۳۲۳. **نیزه در انبان باقی نمی‌ماند.** (سنگسری)
۹۰۳۲۴. **نیست آب حیات جز دانش / نیست باب نجات جز دانش.** (اوحدی‌مراغه‌ای؛ جام‌جم: ۳۳)
۹۰۳۲۵. **نیست آگاهی ز حال تشنگان سیراب را.** (صائب: ۶۲۳، تکمله)
۹۰۳۲۶. **نیست آن سوتر ز عبادان دهی.** (منوچهری؛ دیوان: ۱۱۲، دهخدا)
۹۰۳۲۷. **نیست از آفتاب (خورشید) جدا روشنی.** (مسعودسعدسلمان: ۹۰۲، خوانساری)
۹۰۳۲۸. **نیست از برق حذر مزرعه‌ی‌سوخته را.** (صائب: ۲۷۰، امثال‌موزون، تکمله)
۹۰۳۲۹. **نیست از عاشق کسی دیوانه‌تر.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۸۵/۳)
۹۰۳۳۰. **نیست از علم جز سعادتِ نفس / نیست از جهل جز شقاوت جان.** (تاج‌المآثر، دهخدا)
۹۰۳۳۱. **نیست اظهار خلاف هیچ‌کس آیینه را.** (بیدل: ۲۲، امثال‌موزون)
۹۰۳۳۲. **نیست اندر جهان چو خرسندی.** (مسعودسعدسلمان، دهخدا)
۹۰۳۳۳. **نیست اندر خانه کس.** (مولوی؛ خلاصه مثنوی: ۱۸۳)
۹۰۳۳۴. **نیست بابای تو هرکس باشدش ریشی به رخ.** (اخگر، امثال‌موزون)
۹۰۳۳۵. **نیست بالاتر از سیاهی رنگ.** (نظامی؛ هفت‌پیکر: ۱۸۱، شکورزاده)
۹۰۳۳۶. **نیست برتر از کمال الا زوال.** (عطّار، دهخدا)
۹۰۳۳۷. **نیست بر ظالم از تن و زن و مال / جز مگر خونش هیچ چیز حلال.** (سنایی؛ حدیقه: ۵۴۹)
۹۰۳۳۸. **نیست بر لوح دلم جز الف قامت یار (دوست).** (حافظ: ۲۱۶، شکورزاده)
۹۰۳۳۹. **نیست بر مکیّان طواف وداع.** (شرف شفروه، دهخدا)
۹۰۳۴۰. **نیست بوس ک..ن خر با چاشنی.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۹۳/۲، دهخدا)
۹۰۳۴۱. **نیست به نیست می‌فتد/ هست به هست می‌رود.** (عطّار؛ دیوان: ۲۷۰)
۹۰۳۴۲. **نیست بی‌رنج راحت دنیا.** (سنایی؛ حدیقه: ۳۵۲، شکورزاده، امثال‌موزون، دهخدا)
۹۰۳۴۳. **نیست بی‌علم و عمل هیچ‌کسی زا مقدار.** (ابن‌یمین/۴۳۴)
۹۰۳۴۴. **نیست بیم سوختن دود ز آتش جسته را.** (بیدل: ۹۶، امثال‌موزون)
۹۰۳۴۵. **نیست پروایی ز میزان مردم سنجیده را.** (صائب: ۱۰۶، تکمله)
۹۰۳۴۶. **نیست تاراج خزان را دست بر دامان سرو.** (صائب: ۳۱۴۷، امثال‌موزون)
۹۰۳۴۷. **نیست تار و پود راحت در لباسِ روزگار / یک به یک را آزمودیم از کفن تا پیرهن.** (کلیم: ۳۰۲)
۹۰۳۴۸. **نیست تحسینی سخن را بهتر از دریافتن.** (صائب: ۲۹۲۳، تکمله)
۹۰۳۴۹. **نیست جز خجلت از احباب تهی‌دستان را.** (واعظ قزوینی، امثال‌موزون)
۹۰۳۵۰. **نیست جفت ناموافق را علاجی جز طلاق.** (صائب: ۴۹۸، تکمله)
۹۰۳۵۱. **نیست چون جوهر مردی، چه ز شمشیر آید؟** (صائب: ۱۷۴۷، تکمله)
۹۰۳۵۲. **نیست چون قسمت چه حاصل رزق اگر صد خرمن است؟** (صائب: ۸۲)
۹۰۳۵۳. **نیست چیزی بار او گرچه خر است.** (اخگر، امثال‌موزون)
۹۰۳۵۴. **نیست حاجت با عصا در خانه‌ی‌خود کور را.** (صائب: ۳۴، امثال‌موزون)
۹۰۳۵۵. **نیست حاجت حک و اصلاحی خط استاد را.** (صائب: ۲۷، امثال‌موزون)
۹۰۳۵۶. **نیست حیف و میل در میزان عدل کردگار.** (صائب: ۱۲۷۷، تکمله)
۹۰۳۵۷. **نیست خونِ مرده را پروای زخم نیشتر.** (صائب: ۲۲۱۷، شکورزاده)
۹۰۳۵۸. **نیست دانا برابر نادان / این مثل زد خدای در قرآن.** (اوحدی، شکورزاده، هبله‌رودی، بهمنیاری)
۹۰۳۵۹. **نیست در جهان چو خرسند.** (خوانساری)

۹۰۳۶۰. **نیست در خور با جمل سم‌الخیاط.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۸۹/۱، دهخدا)

۹۰۳۶۱. **نیست در شهر نگاری که دل از ما ببرد.** (حافظ: ۸۷، بهمنیاری)

۹۰۳۶۲. **نیست در عالم اسباب صفایی صائب / آن بُوَد صاف که از پرده‌ی‌اسباب گذشت.** (صائب: ۸۰۴)

۹۰۳۶۳. **نیست در کار ز تکرار بزه / لیک آن می‌بَرَد از کار مزه.** (جامی، دهخدا)

۹۰۳۶۴. **نیست در گیتی کسی کو جست هرچیزی که خواست.** (جامی، دهخدا)

۹۰۳۶۵. **نیست دستی بر مریض عشق جالینوس را.** (جامی؛ ••الشباب، امثال‌موزون)

۹۰۳۶۶. **نیست زخم‌زبان در جهان صلاح‌پذیر.** (اثیر اومانی، دهخدا)

۹۰۳۶۷. **نیست ز خورشید جدا روشنی.** (مسعودسعدسلمان؛ دیوان: ۹۰۲، دهخدا، امثال‌موزون)

۹۰۳۶۸. **نیست سایه ز آفتاب جدا.** (شمس مغربی؛ دیوان: ۷۰، دهخدا، امثال‌موزون)

۹۰۳۶۹. **نیست سزاوارِ جغد خانه‌ی‌آباد.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۳۰۲، شکورزاده، دهخدا)

۹۰۳۷۰. **نیست سزاوار گاو نرگس و شمشاد.** (ناصرخسرو: ۳۰۲، دهخدا)

۹۰۳۷۱. **نیست سلطان هر که چون هدهد به فرقش افسر است.** (قاآنی: ۱۱۹، دهخدا)

۹۰۳۷۲. **نیست عاقل را خبر از عالم دیوانگی / گر ز نادانی، ملامت می‌کند دیوانه را.** (فرخی یزدی)

۹۰۳۷۳. **نیست عیبی آب صافی را که خاشاک‌آور است.** (جامی؛ ••الشباب، امثال‌موزون)

۹۰۳۷۴. **نیست عیبی گر عروس خوب بی‌زیور بود.** (دهلوی، امثال‌موزون)

۹۰۳۷۵. **نیست غیر از بوسه درمانی، خمار بوسه را.** (صائب: ۱۰۹، امثال‌موزون)

۹۰۳۷۶. **نیست غیر از زود رفتن عذر بی‌جا آمدن.** (صائب: ۲۹۴۰، دهخدا، شکورزاده، امثال‌موزون)

۹۰۳۷۷. **نیست فردا گفتن از شرط طریق.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۳۳/۱)

۹۰۳۷۸. **نیست کالا را ز طعن مشتری چندان زیان.** (سلمان‌ساوجی: ۵۹۴، دهخدا، امثال‌موزون)

۹۰۳۷۹. **نیست کمتر از هما تا جغد در ویرانه است.** (سلمان‌ساوجی، صائب: ۵۹۳، تکمله، دهخدا، امثال‌موزون)

۹۰۳۸۰. **نیست کوری که به کوری (خود) نبود ارزانی (ارزانی نیست).** (عبید، دهخدا، بهمنیاری)

۹۰۳۸۱. **نیست گرمابه‌جای خر بستن.** (اخگر، امثال‌موزون، شکورزاده)

۹۰۳۸۲. **نیست لاله بی‌داغ و شکر بی‌مگس و گل بی‌خار.** (قاآنی: ۳۶۴، دهخدا، شکورزاده)

۹۰۳۸۳. **نیست لایق مشک و عود و ک..ن خر.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۸۸۲/۶، دهخدا)

۹۰۳۸۴. **نیست ما را از قضای حق گِله.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۱۶۰/۱)

۹۰۳۸۵. **نیست مرد بی‌ادب صاحب‌مقام.** (عطّار؛ مصیبت‌نامه: ۱۳۹، دهخدا)

۹۰۳۸۶. **نیست مسجد جز درونِ سَروران.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۱۱۰/۲)

۹۰۳۸۷. **نیست معشوقی ز عاشق بی‌خبر.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۷۴/۳، دهخدا)

۹۰۳۸۸. **نیست معلوم که در پرده‌ی اسرار چه کرد.** (حافظ: ۹۵)

۹۰۳۸۹. **نیست مقبول جُعَل جز آن چه خود گرد آورد.** (جامی؛ ••الشباب، امثال‌موزون)

۹۰۳۹۰. **نیستم لایق، ولی بخت‌آزمایی می‌کنم.** (فرغانی؛ دیوان: ۵۶۷)

۹۰۳۹۱. **نیست مُل بی‌خمار و گل بی‌خار.** (سنایی؛ حدیقه: ۷۱۷)

۹۰۳۹۲. **نیست ممکن در بغل کردن نهان ناقوس را.** (صائب: ۴۰، امثال‌موزون)

۹۰۳۹۳. **نیست ممکن سیر گردد هر که نان بیند به خواب.** (صائب: ۴۳۵، تکمله)

۹۰۳۹۴. **نیست ممکن که به یک شهردو سلطان باشد.** (میر شمس‌الدین فقیر دهلوی)

۹۰۳۹۵. **نیست ممکن که ز یک دست صدا برخیزد.** (صائب: ۷۰۱، تکمله)

۹۰۳۹۶. **نیست ممکن که شود هرگز چون باز غراب.** (فرخی؛ دیوان: ۱۶، دهخدا، امثال‌موزون)

۹۰۳۹۷. **نیست ممکن نقش پا را از زمین برخاستن.** (صائب: ۱۲۰۹، امثال‌موزون)

۹۰۳۹۸. **نیست ممکن هر که مجنون شد دگر عاقل شود.** (صائب: ۱۳۰۲، تکمله)

۹۰۳۹۹. **نیست منزل اقبال بی‌نشیب و فراز.** (کمال‌الدین اسماعیل، دهخدا)

۹۰۴۰۰. **نیستم نومید کآخر بر دهد آن‌چه بر امید فردا کرده‌ام.** (انوری: ۵۴۳)

۹۰۴۰۱. **نیست مهر زمانه بی‌کینه / سیر دارد میان لوزینه.** (سنایی؛ حدیقه: ۳۶۴)

۹۰۴۰۲. **نیست میل سرکشی ما را بسان گردباد/ خویش را چون نقش پا کردیم فرش رهگذار.** (غنی، افغانی)

۹۰۴۰۳. **نیست می (مل) بی‌خمار و گل بی‌خار.** (سنایی؛ حدیقه: ۷۱۷، امثال‌موزون، دهخدا)

۹۰۴۰۴. **نیست هر پرنده‌ای سیمرغ قاف.** (عطّار؛ مصیبت‌نامه: ۳۶۷، دهخدا)

۹۰۴۰۵. **نیست هرکس را که درد عشق، آدم کی شود؟** (صائب: ۱۳۱۰)

۹۰۴۰۶. **نیست هست نشود و هست نیست نگردد.** (دهخدا)

۹۰۴۰۷. **نیستی آگه از نرخ پیاز (لوبیا).** (دهخدا، شکورزاده)

۹۰۴۰۸. **نیستی از آسمان بالاتر (بلندتر) است.** (لری، زرقانی)

۹۰۴۰۹. **نیستی از درآید، نفاق از دروازه.** (افغانی، تاجیکی)

۹۰۴۱۰. **نیستی بگریز که مرگ آمد.** (افغانی)

۹۰۴۱۱. **نیستی پخته تا (چون) بگویی خام.** (فرخی؛ دیوان: ۲۲۷، دهخدا)

۹۰۴۱۲. **نیستی در پیری، بلای بزرگ است.** (سخن)

۹۰۴۱۳. **نیستی را علاج نیست.** (تاجیکی)

۹۰۴۱۴. **نیست یک‌رنگی کز او خیزد ملال.** (مولوی؛ مثنوی: ۵۰۲/۱، امثال‌موزون)

۹۰۴۱۵. **نیستی مرد کاری، چرا ارزن می‌کاری؟** (افغانی)

۹۰۴۱۶. **نیستی و نابرخورداری.** (خزینه، دهخدا، مثمر)

۹۰۴۱۷. **نیشابور سیر شد.** (مشهدی)

۹۰۴۱۸. **نیش او تا بناگوش باز است.** (سنگسری)

۹۰۴۱۹. **نیش به ته خشخاش می‌زند.** (بهمنیاری)

۹۰۴۲۰. **نیش به صد نوش، در این‌راه نیست.** (صفایی، اویسی)

۹۰۴۲۱. **نیشتر تا می‌توانم بود، مرهم نیستم.** (کلیم)

۹۰۴۲۲. **نیشتر خوری ار بیشتر خوری حلوا.** (خاقانی، دهخدا، شکورزاده)

۹۰۴۲۳. **نیشتر دو قازی پا را لنگ می‌سازد.** (اوزی)

۹۰۴۲۴. **نیشِ خاری نیست کز خونِ شکاری رنگ سرخ نیست.** (نظیری نیشابوری، تهرانی)

۹۰۴۲۵. **نیش در دست و بادش در دهانست.** (نامه‌ی‌داستان)

۹۰۴۲۶. **نیش عقرب نه از ره کین است / اقتضای طبیعتش این است.** (سعدی، امثال‌موزون، عوام، بهمنیاری، تهرانی، کوچه، دهخدا، شکورزاده)

۹۰۴۲۷. **نیش قلم تیزتر (به) از تیغ (شمشیر) دو دَم است.** (شکورزاده، حبیم، عوام، افغانی، هزاره‌ای)

۹۰۴۲۸. **نیشکر بنروید ز بیخ اشترغاز*.** (ظهیر فاریابی: ۲۰۸، دهخدا)

۹۰۴۲۹. **نیشکر را بند بالا حکم حلاوت می‌شود.** (بلگرامی، امثال‌موزون)

۹۰۴۳۰. **نیشکر عقرب جراره شد (شود) اندر (در) اهواز.** (حزین لاهیجی، دهخدا)

۹۰۴۳۱. **نیشگون به شتر چه کار می‌کند؟** (آذری)

۹۰۴۳۲. **نیش مردم بر نمی‌تابی، رگِ گردن مشو.** (صائب: ۳۱۵۵، تکمله)

۹۰۴۳۳. **نیشم زن و بیشَم زن، بر جان پریشم زن.** (فریدون تولّلی، شکورزاده)

۹۰۴۳۴. **نیش و (دُم مار و) دَم کژدم بستن بتوان/ نتوان زبان مردم بستن.** (ابوسعیدابوالخیر، شکورزاده، عوام)

۹۰۴۳۵. **نیش همدمِ نوش است.** (ابن‌حسام؛ دیوان: ۳۴۹)

۹۰۴۳۶. **نی (عصا) قورت داده.** (سمنانی)

۹۰۴۳۷. **نیفه*ی‌شلوارش شل است.** (کرمانی)

۹۰۴۳۸. **نیک ار کنی به‌جای تو نیکی کنند خلق (باز) گر بد کنی به‌جای تو از بد بتر کنند.** (بهمنیاری، عوام، افغانی، نامه‌ی‌داستان)

۹۰۴۳۹. **نیک است و بد است مردم گیتی / بد را بگذار و نیک را بگزین.** (امیرمعزّی: ۵۴۰)

۹۰۴۴۰. **نیک است هر آن بد که به بیدادگر آید.** (قاآنی: ۷۸۸، دهخدا)

۹۰۴۴۱. **نیکان بد و بدها همه نیکند امروز.** (آهنگ یزدی، تکمله)

۹۰۴۴۲. **نیکان حتّی در قبرستان هم از همسایگان بد دوری می‌جویند.** (سیستانی)

۹۰۴۴۳. **نیکان ستم ز دور فلک، بیشتر کشند.** (صائب: ۳۲۹)

۹۰۴۴۴. **نیکان کنند و بدان کنند.** (حسن بن اسفندیار، نامه‌ی‌داستان)

۹۰۴۴۵. **نیک باشی و بدت گوید خلق / به که بد باشی و نیکت بینند.** (سعدی؛ کلیات: ۵۰، بهمنیاری)

۹۰۴۴۶. **نیک باعث می‌شود که بد را دریابم.** (سیستانی)

۹۰۴۴۷. **نیک‌بخت آن است که از حال دیگران پند گیرد و بدبخت آنک از حال او پند گیرند.** (تاریخ گزیده، دهخدا)

۹۰۴۴۸. **نیک بخت آن کسی که داد و بخورد.** (رودکی؛ پیشاهنگان شعر: ۲۹، امثال‌موزون، شکورزاده)

۹۰۴۴۹. **نیک‌بخت آن‌که خورد و کشت / بدبخت آن‌که مُرد و هِشت.** (سعدی؛ کلیات: ۱۲۵، شکورزاده)

۹۰۴۵۰. **نیک‌بختان از مصیبت دیگران پند می‌گیرند و بدبختان تا خود مصیبت نبینند اندرز نمی‌گیرند.** (افغانی)

۹۰۴۵۱. **نیک‌بخت باید بی‌عار باشد.** (ترکمنی)

۹۰۴۵۲. **نیک‌بخت به منفعت می‌رسد، شوربخت گرد و خاک نصیب خود می‌سازد.** (ترکمنی)

۹۰۴۵۳. **نیک‌بخت جوی آب می‌کند و شوربخت مسئله ایجاد می‌کند.** (ترکمنی)

۹۰۴۵۴. **نیک‌بخت را با بدبخت چه کار.** (مثمر، هبله‌رودی)

۹۰۴۵۵. **نیک‌بخت را چین و کم‌بخت را کفن هم نرسید.** (افغانی)

۹۰۴۵۶. **نیک‌بخت مال دارد و شوربخت زخم.** (ترکمنی)
۹۰۴۵۷. **نیک‌بخت نام و شهرت دارد و شوربخت آتش.** (ترکمنی)
۹۰۴۵۸. **نیک‌بختی هر که را باشد همه زان سر بود.** (فرخی؛ دیوان: ۲۷۶، دهخدا)
۹۰۴۵۹. **نیک‌تر آید به آزمایش دانا.** (ملک‌الشعرابهار، دهخدا)
۹۰۴۶۰. **نیک چون با بد نشیند، بد شود.** (مولوی، بهمنیاری، دهخدا، عوام، امثال‌موزون، شکورزاده)
۹۰۴۶۱. **نیک چون در نگری رو به قفا می‌تازند.** (صائب: ۱۷۰۴)
۹۰۴۶۲. **نیک‌خواهان دهند پند ولیک / نیک‌بختان بُوَند پندپذیر.** (دهخدا)
۹۰۴۶۳. **نیک‌خو گشتی چو کوته کردی از هرکس طمع.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۳۴۵، امثال‌موزون)
۹۰۴۶۴. **نیک‌دل باش تا نیک‌بین (نیک پی) باشی.** (قابوس‌نامه: ۲۴۲، عوام، شکورزاده، دهخدا)
۹۰۴۶۵. **نیک را نیک و بد را بد رسد.** (هبله‌رودی)
۹۰۴۶۶. **نیک را نیکی و بد را بدی.** (بهارعجم)
۹۰۴۶۷. **نیک‌رو، بد مَرو که نیک و بد است / که ز ما یادگار می‌ماند.** (مسعودسعدسلمان، دهخدا)
۹۰۴۶۸. **نیک سودا (معامله)، شریک مال مردم است.** (هبله‌رودی، بهارعجم، افغانی، تاجیکی)
۹۰۴۶۹. **نیک سهل است زنده بی‌جان کرد / کُشته را باز زنده نتوان کرد.** (سعدی؛ کلیات: ۱۳۳)
۹۰۴۷۰. **نیک شد هوای بد، نیک نشد آدم بد.** (تاجیکی)
۹۰۴۷۱. **نیک گفتند بزرگان خردمند که هست / نازنین‌تر ز گل و سخت‌تر از سنگ بشر.** (امیرخسرو، فرهنگ‌نامه)
۹۰۴۷۲. **نی گل ماند و نی کدو، خاک در سر هردو.** (افغانی)
۹۰۴۷۳. **نیک‌مردی کن، نه چندان که گردد خیره گرگ تیز دندان.** (سعدی؛ گلستان: ۱۷۳)
۹۰۴۷۴. **نیک معامله باز معامله بد معامله، بس معامله.** (تاجیکی، افغانی)
۹۰۴۷۵. **نیک‌نام از صحبت نیکان شوی.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۷۲)
۹۰۴۷۶. **نیک‌نامی بِهْ که کمربند زرّین.** (شکورزاده)
۹۰۴۷۷. **نیک نامی‌خواهی ای دل با بدان صحبت مدار.** (حافظ: ۱۴۸، بهمنیاری، دهخدا، شکورزاده)
۹۰۴۷۸. **نیک‌نامی مردان از بهر زنان است.** (سمک‌عیّار: ۲۹۰/۱)
۹۰۴۷۹. **نیکوان رفتند و سنّت‌ها بماند.** (مولوی؛ مثنوی: ۴۶/۱)
۹۰۴۸۰. **نیک و بد اندر جهان بگذرد.** (فردوسی، دهخدا)
۹۰۴۸۱. **نیک و بد بر ما همی بگذرد.** (شکورزاده)
۹۰۴۸۲. **نیک و بد روزگار در گذر است.** (شکورزاده، دهخدا)
۹۰۴۸۳. **نیک و بد روزگار دیدیم و گذشت.** (سالک‌قزوینی: ۷۸۴، تکمله)
۹۰۴۸۴. **نیک و بد ناشنوده کی ماند؟** (ادیب صابر، دهخدا)
۹۰۴۸۵. **نیک و بد هرچه هست می‌گذرد.** (خواجه‌زاده‌ی‌کابلی، تکمله)
۹۰۴۸۶. **نیک و بد هردو توان کرد ولیکن سخت است / نیک دشوار توان کردن و بد سخت آسان.** (فرخی؛ دیوان: ۲۷۹)
۹۰۴۸۷. **نیکو بُوَد داد ناخواسته.** (دقیقی، فردوسی (دبیرسیاقی): ۱۳۰۰)
۹۰۴۸۸. **نیکو سخنی باید تا از خاموشی به باشد.** (دهخدا)
۹۰۴۸۹. **نیکو شدن به نسبت نیکو نَه نیکوییست / بوجهل و بولهب همه خویشِ پیمبرند.** (دهخدا)
۹۰۴۹۰. **نیکوکار بمیرد، نام نیکش زنده ماند.** (افغانی)
۹۰۴۹۱. **نیکو نباشد که می‌را بُوَد بر خِرد قهرمانی.** (عمعق، دهخدا)
۹۰۴۹۲. **نیکو نبوَد پاسخ تلخ از لب شیرین.** (امیرمعزّی: ۴۷۲، شکورزاده)
۹۰۴۹۳. **نیکو نبود فرشته در گلخن.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۳۲۸، امثال‌موزون، دهخدا)
۹۰۴۹۴. **نیکویی با بدان و بی‌ادبان / تخم در شوره‌زار کاشتن است.** (سعدی؛ کلیات: ۶۸۷، بهمنیاری)
۹۰۴۹۵. **نیکویی بَر دهد به نیکوکار.** (تاریخ گزیده، شکورزاده)
۹۰۴۹۶. **نیکویی دوستی آوَرد به دلِ دشمن و دوست.** (نظیری نیشابوری)
۹۰۴۹۷. **نیکویی کن و امیدوار باش، بدی کن و خبردار.** (افغانی)
۹۰۴۹۸. **نیکویی و جوانی به کس نمی‌ماند.** (کمال‌خجندی؛ دیوان: ۲- ۳۷۴/۱)
۹۰۴۹۹. **نیکی ار در محل خود نَبُوَد / ظلم خوانندش ار چه بد نَبُوَد.** (اوحدی‌مراغه‌ای؛ جام‌جم: ۱۴۵)
۹۰۵۰۰. **نیکی ار کنی، به‌جای تو نیکی کنند باز/ ور بد کنی به‌جای تو از بد بدتر کنند.** (هبله‌رودی)
۹۰۵۰۱. **نیکی بخواه تا نیکی در خانه‌ی‌تو بیاید.** (کرمانجی)
۹۰۵۰۲. **نیکی بکن و به چَه در انداز.** (نظامی؛ لیلی و مجنون: ۱۶۰، دهخدا)
۹۰۵۰۳. **نیکی به‌جای نیکی خر، خواری است.** (بهمنیاری)
۹۰۵۰۴. **نیکی پیش خدا فراموش نمی‌شود.** (افغانی)
۹۰۵۰۵. **نیکی چه بدی داشت که یک‌بار نکردی؟** (شکورزاده)
۹۰۵۰۶. **نیکی در برابر نیکی کار هر مرد است نیکی در برابر بدی کار شیرمرد است.** (قشقایی)

۹۰۵۰۷. **نیکی را با بدی باشد مشت و لگد سربار.** (سرحدی)

۹۰۵۰۸. **نیکی را بدی بدی را سزاوار.** (افغانی)

۹۰۵۰۹. **نیکی را برای کسی بکن که قدردان نیکی بود.** (لری)

۹۰۵۱۰. **نیکی را نیکی آید.** (قرةالعیون، دهخدا، بهمنیاری)

۹۰۵۱۱. **نیکی را نیکی، بدی را بدی.** (افغانی)

۹۰۵۱۲. **نیکی راه به خانه‌ی‌صاحبش می‌برد.** (شکورزاده، عوام، دهخدا)

۹۰۵۱۳. **نیکی فراموش نمی‌شود.** (شکورزاده، دهخدا)

۹۰۵۱۴. **نیکی کردن با سفله بدی کردن است.** (کردی)

۹۰۵۱۵. **نیکی کردن در مقابل نیکی کار همه است، نیکی در مقابل بدی کار مردان است.** (ترکمنی)

۹۰۵۱۶. **نیکی کرده، بدی یافته.** (افغانی)

۹۰۵۱۷. **نیکی کرده به خانه‌اش نمی‌رسد.** (هزاره‌ای)

۹۰۵۱۸. **نیکی کردی امیدوار باش، بدی کردی خبردار باش.** (شکورزاده، هزاره‌ای، افغانی)

۹۰۵۱۹. **نیکی کن بزن به دریا.** (لری)

۹۰۵۲۰. **نیکی کن به دریا بینداز (و در رودخانه)، اگر ماهی نداند پروردگار عالم بداند (خدا که می‌داند).** (سعدی؛ کلیات: ۸۵۴، آذری، ترکمنی)

۹۰۵۲۱. **نیکی کن در آب انداز.** (تاجیکی)

۹۰۵۲۲. **نیکی کن و از عاقبتش نترس.** (لری)

۹۰۵۲۳. **نیکی کن و به رود انداز که روزی بَر دهد.** (قابوس‌نامه: ۳۲، شکورزاده، دهخدا)

۹۰۵۲۴. **نیکی کن و در آب (دریا، رود) انداز.** (تاجیکی)

۹۰۵۲۵. **نیکی کن و منگر به چه کس خواهی کرد.** (فرهنگ‌نامه)

۹۰۵۲۶. **نیکی‌کن و نیکی‌گوی دو برادرند که پیوندشان زمانه نگسلد.** (قابوس‌نامه: ۲۹، شکورزاده)

۹۰۵۲۷. **نیکی کن و هم به نیکی اندیش/ تا آن نیکی تو را رسد بیش.** (بهمنیاری، هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان)

۹۰۵۲۸. **نیکی کنی به‌جای تو نیکی کنند باز / ور بد کنی به‌جای تو از بد بتر کنند.** (هبله‌رودی، دهخدا)

۹۰۵۲۹. **نیکی کهنه نمی‌شود و بدی فراموش نمی‌گردد.** (افغانی)

۹۰۵۳۰. **نیکی گم نشود در دو جهان (گیهان).** (ویس‌و رامین: ۳۲۰، دهخدا)

۹۰۵۳۱. **نیکی گم نگردد در دو گیهان.** (ویس‌و رامین: ۳۰/۳۱۳)

۹۰۵۳۲. **نیکی گُم نمی‌شود.** (کرمانی، فرهنگ‌نامه، افغانی، آذری)

۹۰۵۳۳. **نیکی مردم نه نکوروییست / خوی نکو مایه‌ی‌نیکوییست.** (امیرخسرو دهلوی؛ مطلع‌الانوار: ۶۱، تکمله)

۹۰۵۳۴. **نیکی نَبُوَد سزای بدکرداری / بد می‌کنی و نیک طمع می‌داری.** (نصرالله منشی؛ کلیله‌ودمنه: ۳۳۵، عوام، امثال‌موزون، دهخدا)

۹۰۵۳۵. **نیکی نیک را، بدی بد را.** (خزینه، دهخدا)

۹۰۵۳۶. **نیکی (نیکو) نبود پاسخ تلخ از لب شیرین.** (امیرمعزّی: ۴۵۲، دهخدا)

۹۰۵۳۷. **نیکی، نیکی آرد.** (شکورزاده)

۹۰۵۳۸. **نیکی و بدی در گهر خلق نشسته‌است.** (سخن)

۹۰۵۳۹. **نیکی و پرسش؟** (بهمنیاری، افغانی، شکورزاده، عوام، هزاره‌ای)

۹۰۵۴۰. **نیکی و خوبی را دیدن بهشت است.** (ترکمنی)

۹۰۵۴۱. **نیکی و نازکردن.** (بختیاری)

۹۰۵۴۲. **نیکی هدر نمی‌رود.** (آذری)

۹۰۵۴۳. **نیکی هنری نیست به امّید تلافی / نیکی به کسی کن که به کار تو نیاید.** (نظم هروی، تکمله)

۹۰۵۴۴. **نی گور دارد و نی کفن.** (افغانی)

۹۰۵۴۵. **نیل اگر سزاش نبود، ته خمره جاش نبود.** (یزدی)

۹۰۵۴۶. **نیم از تو نیم از من، نه تو بگو نه من.** (افغانی)

۹۰۵۴۷. **نی ماستی خورده و نی خیکی دریده.** (افغانی)

۹۰۵۴۸. **نیم بسمل انتظار زخم دیگر می‌کشد.** (قدسی‌مشهدی، تکمله)

۹۰۵۴۹. **نیم تا نان دادی راحت جانم، یکتا نان دادی بلای جانم.** (تاجیکی)

۹۰۵۵۰. **نیم‌تنه دامن نمی‌شود، هر نَه منی مَن نمی‌شود.** (تهرانی)

۹۰۵۵۱. **نیم‌جوی از بخت بِهْ که از هنر سه توبره.** (طوطی‌نامه، شکورزاده)

۹۰۵۵۲. **نیمچه طبیب، قصّاب است.** (افغانی)

۹۰۵۵۳. **نیمچه ملاّ، کافر است.** (افغانی)

۹۰۵۵۴. **نیمچه‌ی‌ملاّ آفت ایمان.** (تاجیکی، افغانی)

۹۰۵۵۵. **نیم حکیم (طبیب) خطر (بلای) جان نیم ملاّ (فقیه) خطر (بلای) ایمان.** (حییم، خزینه، دهخدا، بهمنیاری، خرّمی، کوچه، شکورزاده)

۹۰۵۵۶. **نیم خورده‌ی‌سگ هم سگ را شاید.** (دهخدا، شکورزاده، عوام)

۹۰۵۵۷. **نیم‌دانه مال جوجه است و دختر مال پسر.** (بابلی)

۹۰۵۵۸. **نیم ده دول، نیم ده آسیا.** (افغانی)

۹۰۵۵۹. **نیم‌ذرع شاخ بهتر از هزار زرع دُم است.** (عوام، کوچه)

۹۰۵۶۰. **نیم‌سوز به تنهایی نمی‌سوزد.** (سمنانی)

۹۰۵۶۱. **نیم‌سوز را هم آرایش بکنند قشنگ می‌شود.** (شکورزاده)

۹۰۵۶۲. **نیم‌قاز باباش (بابام) را می‌خواهد (می‌خواهم).** (عوام، دهخدا)

۹۰۵۶۳. **نیمک نان، راحت جان.** (بیرجندی)

۹۰۵۶۴. **نیم لقمه و عینش (خوبش).** (بیرجندی)

۹۰۵۶۵. **نیم مثقال گُه توی ک..نش نیست، می‌خواهد به منارجنبان اصفهان هم برینِد.** (شیرازی)

۹۰۵۶۶. **نیم من آرد خاصه می‌خواهد.** (امثال)

۹۰۵۶۷. **نیم‌من به پنج‌من در نمی‌آویزد.** (سمنانی)

۹۰۵۶۸. **نیم من پا خودم.** (امثال)

۹۰۵۶۹. **نیم‌من پشو، ده من میو.** (سیرجانی)

۹۰۵۷۰. **نیم‌من خودش را آرد می‌کند.** (بهمنیاری، خرّمی)

۹۰۵۷۱. **نیم‌من هم از یک من جدا می‌شود.** (بختیاری)

۹۰۵۷۲. **نیم‌منی‌اش را او چید.** (عوام)

۹۰۵۷۳. **نیمِ نان، راحت جان، ته نان، بلای جان.** (کاشمری)

۹۰۵۷۴. **نیم نانی گر خورد مرد خدا / بذل درویشان کند نیم دگر.** (سعدی؛ کلیات: ۴۰، خزینه، عوام)

۹۰۵۷۵. **نیم نانی می‌خورم (می‌رسد) تا نیم‌جانی در تن است.** (سنایی؛ دیوان: ۸۵، شهاب‌الدین سمرقندی، دهخدا، امثال‌موزون، شکورزاده، کوچه، تکمله)

۹۰۵۷۶. **نیم (نصف) نان راحت جان، یک (یکه، تـه، یکتـا) نان بلای جان.** (شکورزاده، افغانی، کاشمری، تاجیکی)

۹۰۵۷۷. **نیمه‌ای مرده نیمه‌ای زنده.** (ژیل بلاس: ۲۱، تکمله)

۹۰۵۷۸. **نیمه‌ای مست و نیمه‌ای هوشیار.** (ترجمه‌ی‌حکایت ژیل بلاس: ۶۷، تکمله)

۹۰۵۷۹. **نیمه حکیم بلای جان، نیمه ملاّ بلای دین.** (افغانی)

۹۰۵۸۰. **نیمه خواب راست است و نیمه دروغ.** (مثمر، هبله‌رودی)

۹۰۵۸۱. **نیمه شب و بازار؟** (گیلکی)

۹۰۵۸۲. **نیمه‌ی‌باقلا می‌خورد، در سایه‌ی‌درخت می‌خوابد.** (مازندرانی)

۹۰۵۸۳. **نیمه‌ی‌نان قسمت اوست.** (سمنانی)

۹۰۵۸۴. **نیمی از قامت کوتاه قدان زیرزمین است.** (بختیاری)

۹۰۵۸۵. **نی میان قلیانت افتاده‌است مگر؟** (گیلکی)

۹۰۵۸۶. **نی میر شدی و نی پیر.** (وزیر، افغانی)

۹۰۵۸۷. **نی (نای را) به (بر) ک..ن خود نهاد او که ز من / گر تو بهتر می‌زنی بستان بزن.** (مولوی؛ مثنوی: ۷۷۰/۴، فرهنگ‌نامه)

۹۰۵۸۸. **نیندیشد ز خار آن‌کس که آتش زیر سر دارد.** (صائب: ۲۳۴، امثال‌موزون)

۹۰۵۸۹. **نیندیشد نهنگ پردل از آشفتن دریا.** (صائب:۲۴۳، امثال‌موزون)

۹۰۵۹۰. **نیوقه* گوشت در کلک، پای خانم در فلکِ، آقا نزن که ریدم، خیر از سرت ندیم.** (شیرازی)

۹۰۵۹۱. **نیوقه*گوشت فرفری، آورده مرد ترتری، من بخورم یا اکبری؟** (شیرازی)

۹۰۵۹۲. **نی همه‌جا بی‌خودی شر می‌کند / بی‌ادب را بی‌ادب‌تر می‌کند.** (مولوی؛ از دریا به دریا:۱/ ۳۶۵ و ۴/ ۴۰۶)

۹۰۵۹۳. **نی همه گفتار از انسان خوش است / هرچه پسندیده بُوَد آن خوش است.** (امیرخسرو دهلوی؛ خمسه: ۵۵)

۹۰۵۹۴. **نی همه یک رنگ دارد در نیستان‌ها ولیک / از یکی نی قند خیزد وز دگر نی بوریا.** (خاقانی: ۱۹)

۹۰۵۹۵. **واپسی گر فلک با تو به مهر رو کند.** (ادیب پیشاوری، دهخدا)

۹۰۵۹۶. **واجب آن باشد که یاران یاریِ یاران دهند.** (خواجوی‌کرمانی؛ دیوان: ۴۳۳)

۹۰۵۹۷. **واجب است مراعات خاندان قدیم.** (عبدالواسع جبلی؛ دیوان: ۲۷۸، شکورزاده، دهخدا)

۹۰۵۹۸. **واجب را رها کرده، عقب مستحب می‌رود.** (آذری)

۹۰۵۹۹. **واجبی را به واجبی می‌شناسد.** (بهمنیاری، خرّمی)

۹۰۶۰۰. **واجبی می‌باشد و مستحبی (سنتی).** (بیرجندی)

۹۰۶۰۱. **واحسرتا گر ندهی آرزوی دل.** (سلمان‌ساوجی: ۲۰۸)

۹۰۶۰۲. **وادی پیموده را از سر گرفتن مشکل است.** (صائب، امثال‌موزون، دهخدا: ۶۴)

۹۰۶۰۳. **وادی عشق است و هر سو بنگری، خار بلاست.** (پرتو بیضایی، اویسی)

۹۰۶۰۴. **وارث، حارث است.** (آملی)

۹۰۶۰۵. **وارث مقتول فراوان است.** (قشقایی)

۹۰۶۰۶. **وارث نفرستد ز برایت چیزی / هرچیز که مال توست، با خویش ببر.** (مفتون همدانی، اویسی)

۹۰۶۰۷. **وارد رقص چوب*شدن آسان است، بیرون آمدن سخت.** (کرمانشاهی)

۹۰۶۰۸. **وارسته‌ی دردها، دوا را چه کند؟** (مصطفی بلگرامی، امثال‌موزون)

۹۰۶۰۹. **وارونه به خر سوار شده.** (بهمنیاری)

۹۰۶۱۰. **وارونه کاشتی (کاشتم).** (سخن)

۹۰۶۱۱. **وارونه گردد آن دیگ کز بهر ما نجوشد.** (امثال‌موزون)

۹۰۶۱۲. **واره‌اش*به این چیزها گرفته نمی‌شود.** (عوام)

۹۰۶۱۳. **واره‌اش را آب برد.** (عوام)

۹۰۶۱۴. **واستان از دست دیوانه سلاح.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۶۲/۲)

۹۰۶۱۵. **واسطه دست و دلش باز است.** (بهمنیاری، آذری، خرّمی، کوچه)

۹۰۶۱۶. **واسطه شو خوش‌نماست، سفت گرم داشتی / روزی خود می‌خورد هر که درین عالمست.** (نامه‌ی‌داستان)

۹۰۶۱۷. **واسه خاطر حامله، رفته پی قابله.** (تهرانی)

۹۰۶۱۸. **وا شد دل کسی که سرِ کیسه باز کرد.** (غنی کشمیری، اویسی)

۹۰۶۱۹. **واش*دم در طویله مستعمل است (طراوت دارد).** (مازندرانی)

۹۰۶۲۰. **واصل ز حرفِ چون و چرا بسته‌است لب.** (کلیم: ۲۰۵)

۹۰۶۲۱. **واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند / چون به خلوت می‌روند آن کارِ دیگر می‌کنند.** (حافظ: ۱۳۵، بهمنیاری، عوام، افغانی)

۹۰۶۲۲. **واعظ پرحرف را شهد در ظرف نیست.** (طایی شمیرانی، اویسی)

۹۰۶۲۳. **واعظت مرگ هم‌نشینان بس / اوستادت فراق اینان بس.** (اوحدی‌مراغه‌ای؛ جام‌جم، فرهنگ‌نامه)
۹۰۶۲۴. **واعظ غیر متّعظ است.** (نامه‌ی‌داستان)
۹۰۶۲۵. **واعظیم؛ امّا نه بهر خویشتن.** (پروین‌اعتصامی: ۴۵)
۹۰۶۲۶. **وافوری بی‌غیرت، ستون چادر دیرک.** (کرمانجی)
۹۰۶۲۷. **واقعه‌ای مشکل است، دیدن و نادان شدن.** (اوحدی؛ دیوان: ۳۱۶، دهخدا)
۹۰۶۲۸. **واقف دم باش که دم یک دم است.** (هبله‌رودی، بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان)
۹۰۶۲۹. **واقف رفتنِ خود باش که پایی نخوری / ور خوری پای ز هر بی‌سر و پایی نخوری.** (شکورزاده)
۹۰۶۳۰. **واقف کشته‌ی (کشتی) خود باش که پایی نخوری.** (وحشی بافقی، بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان، عوام، مثمر، هبله‌رودی)
۹۰۶۳۱. **واقف وقت خویش باید (می‌باید) بود.** (بهمنیاری، افغانی، مثمر، هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان، عوام)
۹۰۶۳۲. **واق‌واق سگ روزی را کم نمی‌کند.** (مازندرانی)
۹۰۶۳۳. **واکن سر کیسه بخور هریسه.** (هبله‌رودی، مثمر، خزینه، دهخدا، شکورزاده، عوام)
۹۰۶۳۴. **واگور تنها گور.** (افغانی)
۹۰۶۳۵. **والا به سخن گردد مردم نه به بالا.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۵، دهخدا)
۹۰۶۳۶. **والذاریات می‌خواند.** (بهمنیاری)
۹۰۶۳۷. **والسّلام نامه شده تمام.** (سخن)
۹۰۶۳۸. **وَالشّمسِ وَ الضُّحیها، اینَم بالایِ اوناها.** (کوچه)
۹۰۶۳۹. **والله اگر مرغ باشد نتواند گذشت.** (فرهنگ‌نامه)
۹۰۶۴۰. **والله که بود نام نکو جستن دشوار.** (فرخی؛ دیوان: ۱۱۲، امثال‌موزون، دهخدا)
۹۰۶۴۱. **والله من از این کاسه نخوردم که دل‌درد بگیرم.** (لری)
۹۰۶۴۲. **والله هنوز خیش تخم‌زنی ما به خمره‌ی‌طلا گیر نکرده.** (تهرانی)
۹۰۶۴۳. **واله گردی (نشوی) چو مفلسی پیش آید.** (دهخدا، بهمنیاری، عوام، مثمر، هبله‌رودی، شکورزاده)
۹۰۶۴۴. **والی شهر و بنّایی.** (هبله‌رودی، مثمر)
۹۰۶۴۵. **واماندگی راهنوردان ز شتاب است.** (صائب: ۱۰۳۸، تکمله)
۹۰۶۴۶. **وامانده به که درمانده.** (خزینه، دهخدا، عوام، هبله‌رودی، شکورزاده، مثمر)
۹۰۶۴۷. **وامانده‌ی‌خر به گاو (خر) می‌باید داد.** (بهمنیاری، دهخدا، عوام، افغانی، عوام، هبله‌رودی، خزینه)
۹۰۶۴۸. **وام بگیر بده زن بگیر، وام پرداخت می‌شود، زن می‌ماند.** (آذری)
۹۰۶۴۹. **وام چنان کن که توان باز داد.** (نظامی؛ مخزن‌الاسرار: ۴۷، بهمنیاری، دهخدا، شکورزاده، عوام)
۹۰۶۵۰. **وام عروسی و وام خانه را خدا می‌رساند.** (آذری)
۹۰۶۵۱. **وام گیر تا از تو وام (وا) نگیرند.** (بهمنیاری، دهخدا، مثمر، هبله‌رودی)
۹۰۶۵۲. **وام هرچه زیاد بماند، طولانی می‌شود.** (آذری)
۹۰۶۵۳. **وامی که جهان دهد ستاند.** (نظامی؛ لیلی و مجنون: ۲۳۵)
۹۰۶۵۴. **وانجا که نیاز است چه حاجت به نماز است؟** (خواجو، اویسی)
۹۰۶۵۵. **وانک کافر نبود مال مسلمان نَبَرد.** (۱۲۸۸)
۹۰۶۵۶. **واویلا از مار بدتر، رتیلا.** (لری، لکی)
۹۰۶۵۷. **وای آن زنده که با مرده نشست.** (مولوی؛ مثنوی: ۹۴/۱)
۹۰۶۵۸. **وای آن کو عاقبت‌اندیش نیست.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۵۴/۱، دهخدا)
۹۰۶۵۹. **وای آن کو مبتلای پیری است.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۷۷۹)
۹۰۶۶۰. **وای آن مرد کاو کم است از زن.** (سنایی؛ حدیقه: ۱۱۹، دهخدا)
۹۰۶۶۱. **وای (آه) اگر از پس امروز بُوَد فردایی.** (حافظ: ۳۴۹، عوام، دهخدا، بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان، خزینه)
۹۰۶۶۲. **وای از آن زهدی که بی‌علم یابد انتشار.** (سنایی؛ دیوان: ۲۱۶، شکورزاده)
۹۰۶۶۳. **وای از آن علمی که از بی‌عقل گردد منتشر.** (سنایی؛ دیوان: ۲۱۶، دهخدا، شکورزاده)
۹۰۶۶۴. **وای از آن مرد که از زن کمتر باشد.** (خوانساری)
۹۰۶۶۵. **وای از آن مرغی که او پرید برنارسته پر.** (ادیب پیشاوری، امثال‌موزون، دهخدا)
۹۰۶۶۶. **وای از برف، وای از پس (صبای، دیگر روزِ) برف.** (بیرجندی، هراتی)
۹۰۶۶۷. **وای از پیشانی نوشت و هوار از سه قابی که نشینه.** (تهرانی)
۹۰۶۶۸. **وای از زمانی که، مکّاری باجدار شود.** (آذری)
۹۰۶۶۹. **وای از گبرانِ مسلمان نمای.** (امیرخسرو؛ مطلع‌الانوار: ۱۴۶)
۹۰۶۷۰. **وای از گرفتن کور و وای از زدن کر.** (سیستانی)
۹۰۶۷۱. **وای از مرگ، وای از پس مرگ.** (سیرجانی، کرمانی، شهرضایی، جیرفتی، سیستانی، شهربابکی)
۹۰۶۷۲. **وای از وای نمی‌ترسد.** (کرمانی، شهربابکی)
۹۰۶۷۳. **وای از وای نمی‌ترسد، خدا از هیچ کدام.** (زرقانی)
۹۰۶۷۴. **وای اگر بر تو گذارند دمی کارِ تو را.** (اویسی)
۹۰۶۷۵. **وای اگر بر دل زند پس چون کند.** (مثنوی ۳۳۲۵/۵، نامه‌ی‌داستان)

۹۰۶۷۶. **وای اگر خندد کسی بر حالت زار کسی.** (اویسی)

۹۰۶۷۷. **وای اگر مهر خموشی ز دهان برخیزد.** (سلیم)

۹۰۶۷۸. **وای بدان گُه که در خانه‌ی‌شاه را کردها تصاحب کنند.** (آذری)

۹۰۶۷۹. **وای بر آن خورده که تنها خوری.** (خزینه)

۹۰۶۸۰. **وای بر آن کس که او را قهر حق رسوا کند.** (صابر)

۹۰۶۸۱. **وای بر آن کس که نشناسد عدوی خویش را.** (صابر همدانی)

۹۰۶۸۲. **وای بر آن کو درم ندارد و دینار.** (لامعی؛ دیوان: ۵۰، شکورزاده)

۹۰۶۸۳. **وای بر احوال آن گله‌ای که چوپانش با گرگ دوست باشد.** (آذری)

۹۰۶۸۴. **وای بر این طاعتِ آلوده وای.** (امیرخسرو؛ مطلع‌الانوار: ۱۲۹)

۹۰۶۸۵. **وای بر جان (حال) گرفتاری که بندش بر دل است.** (هبله‌رودی، عوام، دهخدا، بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان)

۹۰۶۸۶. **وای بر حال آدم بدخو.** (افغانی)

۹۰۶۸۷. **وای بر حالِ نگاهی که پیِ دل برود.** (صائب: ۵۷۴)

۹۰۶۸۸. **وای بر ریشی که آن‌را از نمک مرهم کنند.** (امیرخسرو دهلوی: ۲۰۴)

۹۰۶۸۹. **وای بر قدر سخن کو (گر) به سخندان نرسد.** (طبیب اصفهانی، دهخدا، خزینه)

در اصل: **وای بر آن سخنی کو به سخندان نرسد.**

۹۰۶۹۰. **وای بر کاری که آن‌را خدا نسازد.** (نهاوندی)

۹۰۶۹۱. **وای بر کسی که درآمدش هیجده باشد و خرجش بیست.** (گنبدکاووسی)

۹۰۶۹۲. **وای بر مردی که از زن کمتر است.** (شکورزاده)

۹۰۶۹۳. **وای بر مردی که صاحب جوهر است.** (اقبال لاهوری؛ کلیات: ۱۸۷)

۹۰۶۹۴. **وای بر وقتی که قاسم کور پالیزها را نگه دارد.** (گنابادی)

۹۰۶۹۵. **وای به باغی که کلیدش چوب مو (میوانه) باشد.** (شکورزاده، حییم، عوام، آذری، دهخدا)

۹۰۶۹۶. **وای به حال آن که مُرد.** (دهخدا، عوام)

۹۰۶۹۷. **وای به حال الاغی که همراه اسب‌سوار به راه افتد.** (آذری)

۹۰۶۹۸. **وای به حال پرلا*آب عمیق است و پاهایش کوتاه.** (مازندرانی)

۹۰۶۹۹. **وای به حال شما که جوال جوال می‌برید.** (تمثیل)

۹۰۷۰۰. **وای به حال گله‌ای که گرگ چوپانش باشد.** (بختیاری)

۹۰۷۰۱. **وای به خوابیدنی که بیداری در پی آن نباشد.** (لری)

۹۰۷۰۲. **وای به خونی که یک شب از میانش بگذرد.** (بهمنیاری، فرهنگ‌نامه، دهخدا، شکورزاده، عوام، نهاوندی)

۹۰۷۰۳. **وای به دردی که درمان ندارد.** (رهی معیری)

۹۰۷۰۴. **وای به روزی که بگویی و نشنوند.** (لری)

۹۰۷۰۵. **وای به روزی که کارد به استخوان بند شود.** (کرمانجی)

۹۰۷۰۶. **وای به روزی (وقتی) که بگندد نمک.** (دهخدا، بهمنیاری، امثال‌موزون، شکورزاده، عوام)

۹۰۷۰۷. **وای به غضب لاک‌پشت.** (گنابادی)

۹۰۷۰۸. **وای به کاری که نخواهد (نسازد) خدا.** (شکورزاده، دهخدا، نامه‌ی‌داستان، عوام، گلپایگانی، نطنزی، فرهنگ‌نامه، بختیاری، زرقانی)

۹۰۷۰۹. **وای به کاسبی که مشتریش را نشناسد.** (دزفولی)

۹۰۷۱۰. **وای به ما، و وای به سگ‌های گلّه.** (تایبادی)

۹۰۷۱۱. **وای به مرگی که مرده‌شور هم عزا می‌گیرد.** (عوام)

۹۰۷۱۲. **وای به وقتی که چاروادار راه‌دار بشود.** (دهخدا، شکورزاده، عوام، بهمنیاری، حییم)

۹۰۷۱۳. **وای به وقتی که قاچاقچی گمرکچی بشود.** (شکورزاده، عوام، حییم، دهخدا)

۹۰۷۱۴. **وای به وقتی که محاسب پیشکار بشود.** (عوام)

۹۰۷۱۵. **وای بیداری که با نادان نشست.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۴۹/۱، بهمنیاری)

۹۰۷۱۶. **وای چه خاکی بر سرم شد، حاجیه بی‌بی بزرگ‌ترم شد.** (شکورزاده، عوام)

۹۰۷۱۷. **وای، خاک به سرم نخودچی به ابروم، نیمرو به دلم، خاگینه به پهلوم.** (کوچه)

۹۰۷۱۸. **وای دلم، وای کمرم، از دست مادرشوهرم.** (شکورزاده، تهرانی)

۹۰۷۱۹. **وای شبانی که کند کارِ گرگ.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۴۲۴)

۹۰۷۲۰. **وای که یک بوسه و این قدر ناز.** (ایرج‌میرزا: ۱۱۲)

۹۰۷۲۱. **وای گر نگذرد خدای ز من.** (طالب‌آملی: ۸۲۲)

۹۰۷۲۲. **وای گور، تنها گور.** (خزینه)

۹۰۷۲۳. **وای مرتکه کوری.** (همدانی)

۹۰۷۲۴. **وای نه یک بار که صد بار وای.** (خزینه)

۹۰۷۲۵. **وای وای از قبر تنگ، خشت و گل بالشت من.** (افغانی)

۹۰۷۲۶. **وای وای جان خودم، مهمان خودم.** (افغانی)

۹۰۷۲۷. **وبال سگ به گردن من.** (کردی)

۹۰۷۲۸. **وبال من آمد همه دانشِ من.** (رشیدالدین وطواط)

۹۰۷۲۹. **وتک*شو با هم برویم.** (کرمانی)

۹۰۷۳۰. **وجب به وجب عالم را گردش کرده.** (بهمنیاری)

۹۰۷۳۱. **وجبی نیستی و پنداری / کز سرت تا به آسمان وجبی است.** (جمال‌الدین عبدالرزاق: ۳۸۷)
۹۰۷۳۲. **وجدان اگر زخمی‌شد، جور نمی‌شود.** (افغانی)
۹۰۷۳۳. **وجدانیات را به تعلیم نتوان یافت.** (فیه مافیه)
۹۰۷۳۴. **وجود اهل کمال است زینت هر شهر.** (آزاد بلگرامی، شکورزاده، امثال‌موزون)
۹۰۷۳۵. **وجود عنقا دارد.** (هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان، بهمنیاری)
۹۰۷۳۶. **وجود مردم دانا بسان زر و طلاست (مثال زرّ طلی‌ست) / به هر کجا که رود قدر و قیمتش دانند.** (سعدی؛ کلیات: ۷۶، فرهنگ‌نامه، عوام)
۹۰۷۳۷. **وجود نازکت آزرده‌ی گزند مباد.** (حافظ:۷۲)
۹۰۷۳۸. **وجود ناقص به از عدم محض (صرف) است.** (دهخدا، نامه‌ی‌داستان، بهمنیاری، شکورزاده، عوام، افغانی)
۹۰۷۳۹. **وجود یکی است، امّا راه گلو دوتاست.** (عوام)
۹۰۷۴۰. **وجود یکی است، امّا شکم دو تاست.** (دهخدا)
۹۰۷۴۱. **وجین دوباره کار پیرزنان است.** (گیلکی)
۹۰۷۴۲. **وحشتِ آزادگان خطرناک است.** (عبدالواسع جبلی)
۹۰۷۴۳. **وحشت از فهمیدگان، برهان نافهمیدگی است.** (صائب: ۶۰۱، تکمله)
۹۰۷۴۴. **وخاسه خاسه رید به کاسه.** (کردی‌کرمانشاهی)
۹۰۷۴۵. **و دیده‌ی‌استرضا از مثالب اصحاب تیره باشد.** (طوطی‌نامه: ۳۰۱)
۹۰۷۴۶. **ودیعت دزدان را کسی نپذیرد.** (تاریخ‌الوزرا: ۲۱۰، تکمله)
۹۰۷۴۷. **وراج از زبانش بلا می‌بیند.** (گنبدکاووسی)
۹۰۷۴۸. **وراج را به جهنّم بردند گفت: «هیزم‌ها تر است.» او را در جوال گذاشتند گفت: «پاهایم بیرونند.»** (شوشتری)
۹۰۷۴۹. **وَرانداز و دَرانداز و بینداز.** (بختیاری)
۹۰۷۵۰. **ورای حدّ تقریر است شرح آرزومندی.** (حافظ: ۳۰۶)
۹۰۷۵۱. **ورای هزار شمار نباشد.** (اسرارالتوحید: ۳۴۰)
۹۰۷۵۲. **ور ببخشی، عفو بهتر کانتقام.** (سعدی؛ گلستان: ۱۴۷، شکورزاده، دهخدا)
۹۰۷۵۳. **ور بستر از حریر کنم، بوریا شود.** (طالب‌آملی: ۵۰۹)
۹۰۷۵۴. **ور بگویی با یکی گو، الوداع / کُلُّ سرٍّ جاوزالانس شاع.** (مولوی؛ مثنوی:۱/ ۱۰۴۹)
۹۰۷۵۵. **وَرپس مایه شاشیده.** (جیرفتی)
۹۰۷۵۶. **ورت نیست باور بیا و ببین.** (شکورزاده، دهخدا، عوام)
۹۰۷۵۷. **ور تو گویی از پسِ امروز فردا نیست، هست.** (امیرمعزّی: ۶۹۳)
۹۰۷۵۸. **ور تو نافِ آهویی، کو بوی مشک؟** (مولوی؛ مثنوی: ۵/ ۲۴۳۸)
۹۰۷۵۹. **وَر جونمون، وا چلیده.** (جیرفتی)
۹۰۷۶۰. **ورجه ورجه کردن نمی‌خواهد.** (کردی)
۹۰۷۶۱. **ور خداوندمان هیچ وام نماند (مثل پیرزنان).** (اسرالتوحید: ۲۹۹)
۹۰۷۶۲. **ور خرمن گل خواهی از خار مترس ای دل.** (خواجوی‌کرمانی؛ دیوان: ۴۵۶)
۹۰۷۶۳. **ور دار و ور مال.** (حییم)
۹۰۷۶۴. **ور دوست نبینی به چه کار آید چشم؟** (سعدی؛ کلیات: ۷۲۸، شکورزاده)
۹۰۷۶۵. **ور رسد کار به‌جان از سر جان برخیزم.** (بهمنیاری، شکورزاده، هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان)
۹۰۷۶۶. **ورزا دُم زد.** (رامسری)
۹۰۷۶۷. **ورزا را کرایه دادن، کنار پرچین ایستادن (پاییدن) ندارد.** (سوادکوهی)
۹۰۷۶۸. **ورزاگاو که یکی (تاق) شده کارت ضایع شد.** (آذری)
۹۰۷۶۹. **ورزای*پیر کار می‌کند، زیر کار نمی‌ماند.** (مازندرانی)
۹۰۷۷۰. **ورزای پیر و شخم در زمین لپا*.** (رامسری)
۹۰۷۷۱. **ورزای جوان، با مادرش جفت‌گیری می‌کند.** (مازندرانی)
۹۰۷۷۲. **ورزای سیاه و سفید من، تو در جنگل بخواب من هم در منزل، وقتی که طلبکار آمد ببینیم که به شاخ کی ریسمان می‌بندد.** (رامسری)
۹۰۷۷۳. **ورزای قصیل خورده‌است.** (مازندرانی)
۹۰۷۷۴. **ورزای یک‌جا ایستاده و خورده.** (مازندرانی)
۹۰۷۷۵. **ور زر و یاقوتی از آتش منال.** (نظامی؛ مخزن‌الاسرار:۱۵۳)
۹۰۷۷۶. **ور زنی به ریش است، فرو زنی به بروت*است.** (سیستانی)
۹۰۷۷۷. **ور سجودی کنند بردوزند / کیسه‌ای بر خدای عزوجل.** (فرهنگ‌نامه)
۹۰۷۷۸. **ور سرم ریز ور برم ریز که مجال خوردنم نیست.** (کرمانی)
۹۰۷۷۹. **ور سُها کور شود، نور قمر کم نشود.** (خواجوی کرمانی: ۴۰۷)
۹۰۷۸۰. **ورش دار که عرق کردم.** (زرقانی)
۹۰۷۸۱. **ورشکستگی، سرشکستگی است.** (افسر)
۹۰۷۸۲. **ورشو ورشو که بارت سنگینه / ورشو ورشو که خونه‌ات رنگینه.** (تمثیل)
۹۰۷۸۳. **ور صبر کنی ز غوره حلوا سازی.** (ادیب‌الممالک فراهانی)
۹۰۷۸۴. **ور عشق نباشد به چه کار آید دل؟** (افسر)

۹۰۷۸۵. **ورق برگشت.** (هبله‌رودی، مثمر، کوچه، شاهد، حییم، دهخدا، بهمنیاری، شکورزاده، کوچه، کرمانی، نامه‌ی‌داستان)

۹۰۷۸۶. **ورق در آستین دارد.** (نامه‌ی‌داستان، بهمنیاری)

۹۰۷۸۷. **ورق را برگردانید.** (بهمنیاری، هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان)

۹۰۷۸۸. **ورق نانوشته می‌خواند (می‌خوانی).** (هلالی‌جغتایی، بهمنیاری، هبله‌رودی، مثمر، نامه‌ی‌داستان)

۹۰۷۸۹. **ورگا*را آب برده.** (خوانساری)

۹۰۷۹۰. **ورگالش را آب داده.** (فرهنگ‌نامه)

۹۰۷۹۱. **ور لاف اناالحق زنی از دار میندیش.** (خواجو: ۷۱۱)

۹۰۷۹۲. **وَرَم را از فربهی مشمار (مدان، بدان).** (شکورزاده، بهمنیاری، دهخدا)

۹۰۷۹۳. **وَرَم کش، مگر خروسْ بچّه می‌خرد.** (کوچه، هبله‌رودی)

۹۰۷۹۴. **ور نه این‌جا شربت اندر شربت است.** (مولوی؛ مثنوی:۲/ ۱۰)

۹۰۷۹۵. **ورّورِ ملاّیی (آخوندی) نیست، پالان‌دوزی به اندازه‌ی‌دریا علم لازم دارد (علم پالان‌دوزی است).** (آذری)

۹۰۷۹۶. **ور هنری داری و هفتاد عیب / دوست نبیند به جز آن یک هنر.** (سعدی؛ گلستان: ۱۳۶)

۹۰۷۹۷. **وزان پیش بس کن که گویند بس.** (سعدی؛ کلیات: ۹)

۹۰۷۹۸. **وزغ که داد می‌کند، آب به حلق خودش می‌رود.** (گلپایگانی)

۹۰۷۹۹. **وز کوزه همان برون تراود که در اوست.** (کشف‌الاسرار: ۷۳۸/۱)

۹۰۸۰۰. **وزنش را زمین تحمّل می‌کند، روزی‌اش را خدا می‌دهد.** (قشقایی)

۹۰۸۰۱. **وزن نکرده می‌گویی یک‌من است.** (رامسری)

۹۰۸۰۲. **وزنه‌ای برداشته‌ای که سنگین است.** (قشقایی)

۹۰۸۰۳. **وزنه‌ی‌خودت و وزنه‌ی‌دو منی دایی‌ات.** (بختیاری)

۹۰۸۰۴. **وزیر باید، مُلکِ هزار ساله چه سود؟** (منجیک شاعران: ۲۲۵)

۹۰۸۰۵. **وزیر بدگمان تدبیر راست چون تواند کردن (داند کرد).** (دهخدا، تاریخ بیهقی: ۷۰۲)

۹۰۸۰۶. **وزیر مرد، زن است.** (تاجیکی)

۹۰۸۰۷. **وزیری چنان شهریاری چنین.** (دهخدا، حییم، شکورزاده)

۹۰۸۰۸. **وسایل زندگی‌اش کم است شب‌چره هم می‌خواهد.** (سمنانی)

۹۰۸۰۹. **وسایل و پول در خانه‌ام، بهتر از میش در گلّه‌ام است.** (لری)

۹۰۸۱۰. **وسط بار، انبان می‌کشی.** (ساوه‌ای)

۹۰۸۱۱. **وسط بار، سربار است.** (آملی)

۹۰۸۱۲. **وسط باشد، حاشیه نباشد، چاق باشد، لاغر نباشد.** (لری)

۹۰۸۱۳. **وسط برنج را ارّه می‌کند.** (آملی)

۹۰۸۱۴. **وسط (بین) حرف حرف نیاور و وسط سفیدی پا نگذار (زردی نزن).** (رامسری)

۹۰۸۱۵. **وسط چوب را گرفته‌است.** (قشقایی)

۹۰۸۱۶. **وسط دعوا نان و حلوا پخش نمی‌کنند.** (کوچه)

۹۰۸۱۷. **وسطش از حلبی است و دور تا دورش از گالی.** (گیلکی)

۹۰۸۱۸. **وسط کلاه حق‌گو سوراخ است.** (اهری)

۹۰۸۱۹. **وسط لحاف خوابیده.** (تهرانی)

۹۰۸۲۰. **وسط می‌خوابد که کرایه لحاف ندهد.** (گیلکی)

۹۰۸۲۱. **وسط می‌خورد، کنار می‌نشیند.** (مازندرانی)

۹۰۸۲۲. **وسط یک شاهی را می‌بُرد.** (رامسری)

۹۰۸۲۳. **وسعت رزق به خشنودی سائل باشد.** (طایی شمیرانی)

۹۰۸۲۴. **وسمه ابرو را کمان می‌کند، کُ.. را ماسوره نمی‌کند.** (کوچه)

۹۰۸۲۵. **وسمه بر ابروی کور.** (عوام، کوچه، شیرازی)

۹۰۸۲۶. **وسمه را آب، گلاب را خواب.** (دهخدا، کوچه)

۹۰۸۲۷. **وسمه عشوه را زیاد می‌کند، اصل کاری را تنگ نمی‌کند.** (کوچه)

۹۰۸۲۸. **وسمه عشوه زیادکن هست، ک..ن تنگ‌کُن نیست.** (کوچه)

۹۰۸۲۹. **وسمه قد را بلند نمی‌کند.** (دهخدا، خرّمی، شکورزاده)

۹۰۸۳۰. **وسمه کُ.. را تنگ نمی‌کند، امّا عشوه را زیاد می‌کند.** (بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان، شکورزاده، عوام)

۹۰۸۳۱. **وسمه لنگش بر هواست، سرمه داخل به عزاست، سفیداب سنگ مرمر است، سُرخاب خون کفترهاست، بیچاره و کم طالع حناست.** (سیرجانی)

۹۰۸۳۲. **وسمه می‌رود قاش*می‌ماند.** (تاجیکی)

۹۰۸۳۳. **وسنی*ما شده.** (بهمنیاری، هبله‌رودی)

۹۰۸۳۴. **وسواس برای جستن کرم، موجب پیدا شدن کرم می‌شود.** (آذری)

۹۰۸۳۵. **وسیله‌ساز خداست.** (عوام)

۹۰۸۳۶. **وسیله‌ی‌بی‌بی.** (فرهنگ‌نامه)

۹۰۸۳۷. **وصال چون به سر آمد فراق هم به سر آید.** (سعدی؛ کلیات: ۴۶۱، حافظ)

۹۰۸۳۸. **وصال چون ندهد دست با خیال خوشم.** (املی)

۹۰۸۳۹. **وصال دوست چو خواهی بساز با غمِ دوست.** (ملا محسن فیض)

۹۰۸۴۰. **وصالی بی‌فراقی قِسم کس نیست / که گل بی‌خار و شکّر بی‌مگس نیست.** (عطّار)

۹۰۸۴۱. **وصف العیش، نصف العیش.** (شکورزاده، مثمر، هبله‌رودی، بهمنیاری)

۹۰۸۴۲. **وصلت با خویش (قوم، خودی) معامله با بیگانه (غریب، غیر).** (دهخدا، تهرانی، کوچه، بهمنیاری، عوام، شکورزاده)

۹۰۸۴۳. **وصلت بدون مصلحت نیست.** (سیرجانی)

۹۰۸۴۴. **وصلت بلا، هجرت بلا.** (نامه‌ی‌داستان)

۹۰۸۴۵. **وصلت دیگی نیست که نتوان چشید.** (سیستانی)

۹۰۸۴۶. **وصلت زشت بنماید بهتر است که بدنت زشت بنماید.** (سیرجانی)

۹۰۸۴۷. **وصل شیرین نه حدّ فرهاد است.** (عماد فقیه)

۹۰۸۴۸. **وصل عروس بایدت، خدمت پیشکاره کن.** (مرصادالعباد: ۱۲۸)

۹۰۸۴۹. **وصل گر نیست، انتظار خوش است.** (عظیم تتوی)

۹۰۸۵۰. **وصل مطلوب آرزوی طالب است.** (اسیری لاهیجی)

۹۰۸۵۱. **وصله بردار نیست.** (دهخدا، عوام، اراکی)

۹۰۸۵۲. **وصله پیدا نما به رنگ لباس.** (مشتاق کرمانی)

۹۰۸۵۳. **وصله رو وصله می‌گذارم، بچّه‌ام زمین نمی‌گذارم.** (زرقانی)

۹۰۸۵۴. **وصله، لوطی است.** (نامه‌ی‌داستان)

۹۰۸۵۵. **وصله، وسیله است.** (زرقانی)

۹۰۸۵۶. **وصله‌ی‌دوشم نیست.** (آذری)

۹۰۸۵۷. **وصله‌ی‌قرمزی است بر چادر سیاه.** (قشقایی)

۹۰۸۵۸. **وصله‌ی‌لوطی را نالوطی نمی‌تواند دست بزند.** (بهمنیاری، خرّمی)

۹۰۸۵۹. **وصله‌ی‌ناجور چسباند.** (سیرجانی، کاشانی)

۹۰۸۶۰. **وصله‌ی‌ناهمرنگ است.** (بهمنیاری، دهخدا)

۹۰۸۶۱. **وصله‌ی‌ناهمرنگ به ز رخت پاره است.** (زرقانی)

۹۰۸۶۲. **وصله‌ی‌ناهمرنگ (ناجور) به از سوراخ باز است.** (حییم، کرمانی، دهخدا، شکورزاده، کوچه)

۹۰۸۶۳. **وصول سود تأخیر بسته به زور است.** (آذری)

۹۰۸۶۴. **وصیّت برای انسان، موجب رحمت و دوری از لعنت است.** (آذری)

۹۰۸۶۵. **وصیّت کردن سبکی می‌آورد.** (آذری)

۹۰۸۶۶. **وصیّتم این است که ریشم را تکنی.** (تهرانی)

۹۰۸۶۷. **وصیّت، مرگ نمی‌آورد.** (گیلکی، مازندرانی)

۹۰۸۶۸. **وصیّت همین است جانِ برادر / که اوقات ضایع نکن تا توانی.** (سعدی؛ کلیات: ۵۹۱)

۹۰۸۶۹. **وضع ده از خرابه‌اش معلوم می‌شود.** (آذری)

۹۰۸۷۰. **وضعِ زمانه قابل دوبار دیدن نیست.** (کلیم؛ دیوان: ۱۲۳)

۹۰۸۷۱. **وضع شیء در غیر ماوضع‌له می‌کند.** (بهمنیاری)

۹۰۸۷۲. **وضع مهر و وفا نیست روی زیبا را.** (حافظ: ۴)

۹۰۸۷۳. **وضو اسلحه‌ی مرد است.** (افغانی)

۹۰۸۷۴. **وضو گرفتن در زمستان نصف نماز خواندن است.** (ابریشمی)

۹۰۸۷۵. **وضو می‌گیرم با پوست پسته، نماز می‌خوانم با ک..ن نَشسته.** (کوچه)

۹۰۸۷۶. **وضو نیست که سدّ سکندر است.** (افغانی)

۹۰۸۷۷. **وضویت را بگیر و کفشم را پس بده.** (امثال)

۹۰۸۷۸. **وضوی سر که گرفته، مس آب‌غوره کشیده.** (تفتی)

۹۰۸۷۹. **وضوی عشق همین دست شستن از دنیاست.** (صائب: ۱۸۰۲)

۹۰۸۸۰. **وضوی محکم بی‌بی، تمیز.** (دهخدا)

۹۰۸۸۱. **وطن آن‌جاست که آزاری نباشد / کسی را با کسی کاری نباشد.** (شکورزاده)

۹۰۸۸۲. **وطن از دست مده آب بقا در وطن است.** (شکورزاده، افغانی)

۹۰۸۸۳. **وطن اگر ویرانه هم باشد بهشت است.** (قشقایی)

۹۰۸۸۴. **وطن خوش است اگر تنگنای زندان است.** (سلیم تهرانی)

۹۰۸۸۵. **وطن در خاک و وعده در قیامت.** (بیرجندی)

۹۰۸۸۶. **وطن در خطر است.** (بهمنیاری، دهخدا)

۹۰۸۸۷. **وطن در کوی صاحب‌دولتان گیر.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۲۷۷، بهمنیاری)

۹۰۸۸۸. **وطن را حتّی اگر چوب خشک باشد دوست دارم.** (بلوچی)

۹۰۸۸۹. **وطنش از خطر بیرون (در) آمده‌است.** (دهخدا، بهمنیاری)

۹۰۸۹۰. **وطن، کشمیر است.** (هزاره‌ای)

۹۰۸۹۱. **وطن گنج بُوَد ویرانی.** (سیّدحسن‌غزنوی)

۹۰۸۹۲. **وطن هرکس از خار چنگان بهتر.** (تاجیکی)

۹۰۸۹۳. **وطن هرکسی برایش خوب و عزیز است.** (ترکمنی)

۹۰۸۹۴. **وظیفه گر طلبی رو هنر به دست آور.** (هبله‌رودی)

۹۰۸۹۵. **وعده‌ات خشک و خالی، چه این‌قدر می‌بالی.** (تاجیکی)

۹۰۸۹۶. **وعده از حد بشد و ما نه دو دیدیم و نه یک.** (حافظ: ۲۰۵، بهمنیاری، شکورزاده)

۹۰۸۹۷. **وعده‌ای است که کوره به ک..ش می‌داد.** (بهمنیاری)

۹۰۸۹۸. **وعده‌ای که حضرت سلیمان به قورباغه داد.** (برزکی)

۹۰۸۹۹. **وعده به فردا سهل است.** (عماد فقیه)

۹۰۹۰۰. **وعده تو کردی و او وفا کرده.** (نامه‌ی‌داستان)

۹۰۹۰۱. **وعده دادن به طعام آسان‌تر است که بقّال را به درم.** (سعدی؛ گلستان: ۱۱۲، دهخدا)

۹۰۹۰۲. **وعده دادی، وفا (عمل) کن.** (تاجیکی، ترکمنی)
۹۰۹۰۳. **وعده رطب کرد و فرستاد تود.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۵۱۷)
۹۰۹۰۴. **وعده سر خرمن است (می‌دهد).** (نامه‌ی‌داستان)
۹۰۹۰۵. **وعده هنگام گاو کل گذاشته.** (هزاره‌ای)
۹۰۹۰۶. **وعده‌ی اهل کرم گنج (نقد) روان.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۸۱/۱، امثال‌موزون)
۹۰۹۰۷. **وعده‌ی دکّان پوستین‌دوزی است.** (بهمنیاری)
۹۰۹۰۸. **وعده‌ی دیدار به قیامت افتاده.** (نامه‌ی‌داستان)
۹۰۹۰۹. **وعده‌ی زمستان، بهار بیا و دوغ بستان.** (لری)
۹۰۹۱۰. **وعده‌ی سر خرمن می‌دهد (نده).** (بهمنیاری، جیرفتی)
۹۰۹۱۱. **وعده‌ی سینگ پهلو.** (دلیجانی)
۹۰۹۱۲. **وعده‌ی غُرقوبی*.** (حییم)
۹۰۹۱۳. **وعده‌ی فردا مده.** (هروی؛ دیوان: ۲۳۴)
۹۰۹۱۴. **وعده‌ی مرد کریم ار نَبُوَد جفتِ وفا / همچو رعدی است که اندر عقبش باران نیست / ور وفا کرد ولیکن نه به هنگام و به وقت / آبِ سردی است که در موسم تابستان نیست.** (ایرج‌میرزا: ۱۷۱)
۹۰۹۱۵. **وعده‌ی نااهل شد رنج روان.** (مولوی؛ مثنوی: ۱/ ۱۳، امثال‌موزون)
۹۰۹۱۶. **وعده‌ی وصل به فردای قیامت مفکن.** (طالب‌آملی؛ کلیات: ۸۲۸)
۹۰۹۱۷. **وعده‌ی وصل چون شود نزدیک / آتش شوق تیزتر گردد.** (هبله‌رودی، مثمر، تکمله، افغانی، دهخدا)
۹۰۹۱۸. **وعده‌ی یک ساعت او تا قیامت می‌کشد.** (خواجه امیر لاهوری)
۹۰۹۱۹. **وعظ بی‌جا همه‌جا مردود است.** (بیدل: ۲۶۳، امثال‌موزون)
۹۰۹۲۰. **وعظِ بی‌عملان، واجب است نشنیدن.** (حافظ: ۲۱۷)
۹۰۹۲۱. **وعظت آن‌گاه دهد سود که قابل باشی.** (حافظ: ۳۱۹، دهخدا)
۹۰۹۲۲. **وعظ زن عفّت است و مستوری.** (اوحدی‌مراغه‌ای؛ جام‌جم: ۱۳۱)
۹۰۹۲۳. **وفا از پهلوی دیوانه خیزد.** (افغانی)
۹۰۹۲۴. **وفا از زن مجو، زن بی‌وفاست.** (بیرجندی)
۹۰۹۲۵. **وفا از زن مخواه از سگ وفا جوی.** (دهخدا، عوام)
۹۰۹۲۶. **وفا از زن مخواه.** (هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان، بهمنیاری)
۹۰۹۲۷. **وفا با جمال کم سازد.** (اخسیکتی، شکورزاده، دهخدا)
۹۰۹۲۸. **وفا بر جوان‌مرد، دین است و واجب.** (بهار خراسانی)
۹۰۹۲۹. **وفا به عهد شرط بقای نعمت است.** (آباده‌ای)
۹۰۹۳۰. **وفا به قیمت جان هم نمی‌شود پیدا.** (شهریار، شکورزاده)
۹۰۹۳۱. **وفا به مهر می‌گریه.** (شهربابکی)
۹۰۹۳۲. **وفا به وعده نکردن، خلافِ آداب است.** (صائب: ۸۹۸)
۹۰۹۳۳. **وفا پنداشتم داری، نداری.** (رفیق اصفهانی)
۹۰۹۳۴. **وفا پیش گیر و کَرَم پیشه کن.** (سعدی؛ کلیات:۱۹۴)
۹۰۹۳۵. **وفا جستن از سنگ‌چشمان، خطاست.** (سعدی؛ ک۲۷۹، شکورزاده)
۹۰۹۳۶. **وفا چون درختی بود میوه‌دار.** (فردوسی: ۳/ ۱۲۱۱)
۹۰۹۳۷. **وفا دادند به سگ با زن ندادند.** (دهخدا)
۹۰۹۳۸. **وفاداری از ترک ناید پدید.** (فرهنگ‌نامه)
۹۰۹۳۹. **وفاداری از سگ باید آموخت.** (بهمنیاری، افغانی، نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی، شکورزاده، دهخدا، عوام)
۹۰۹۴۰. **وفاداری در شیوه‌ی خوبان عار است.** (نیشابوری؛ دیوان: ۴۸، دهخدا)
۹۰۹۴۱. **وفاداری مجوی از دهر خونخوار.** (سعدی؛ کلیات: ۶۵۸، شکورزاده)
۹۰۹۴۲. **وفاداری مدار از بلبلان چشم.** (سعدی؛ گلستان: ۱۵۰)
۹۰۹۴۳. **وفا در جهان گوهرِ نایاب شد.** (خاقانی؛ دیوان: ۵۹۵)
۹۰۹۴۴. **وفا در زن و اسب و شمشیر نیست.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۱۹۷)
۹۰۹۴۵. **وفا در شیوه‌ی خوبان بود عار.** (جمال‌الدین عبدالرزاق: ۴۳۲، فرهنگ‌نامه)
۹۰۹۴۶. **وفا در گلرخان عطر است در گل.** (ایرج‌میرزا: ۲۸۰، فرهنگ‌نامه)
۹۰۹۴۷. **وفا در مذهب خوبان روا نیست.** (عبدالرزاق؛ دیوان: ۴۳۲، امثال‌موزون، شکورزاده، دهخدا)
۹۰۹۴۸. **وفا را نگه دار سر را بده.** (هبله‌رودی، افغانی، بهمنیاری، حییم، عوام)
۹۰۹۴۹. **وفا، عنقا، محبّت، کیمیا شد در زمانِ ما.** (سخن)
۹۰۹۵۰. **وفا کردم، جفا پاداش آن است.** (آشفته)
۹۰۹۵۱. **وفا کن تا صفا بینی.** (شکورزاده، افغانی، عوام)
۹۰۹۵۲. **وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم / که در طریقت ما کافری است رنجیدن.** (حافظ: ۲۷۱)
۹۰۹۵۳. **وفا گفتی که دارم یا ندارم / سرت گردم، بلی، آری، نداری.** (واقف، افغانی)
۹۰۹۵۴. **وفا مجوی ز معشوق اگرچه فرزند است.** (سلیم تهرانی؛ دیوان: ۶۴، شکورزاده، تکمله)
۹۰۹۵۵. **وفا ناید از ترک هرگز پدید.** (گرشاسب‌نامه، دهخدا)
۹۰۹۵۶. **وفا نکند، شاهدی که بازاری است.** (عماد فقیه)
۹۰۹۵۷. **وفا و مهر از کودک بیاموز.** (مصاحب، دهخدا، شکورزاده)
۹۰۹۵۸. **وفا و مهر و محبّت ز گلرخان مطلب/ که این معامله من کردم و زیان دیدم.** (افغانی، آذری، قشقایی)

۹۰۹۵۹. **وفای رشته تا پیش مشکه.** (زرقانی)
۹۰۹۶۰. **وفای سگ بیش از وفای آدمی (مردان) است.** (قشقایی، سمنانی)
۹۰۹۶۱. **وفای عهد را صد بار جان دادن روا باشد.** (پرتو بیضایی)
۹۰۹۶۲. **وفای عهد، کنایت ز صدق ایمان است.** (اویسی)
۹۰۹۶۳. **وفای عهد نکرده‌است با کس این دنیا.** (اویسی)
۹۰۹۶۴. **وفای عهد نکو باشد ار بیاموزی.** (حافظ: ۱۲۰، بهمنیاری، شکورزاده، فرهنگ‌نامه)
۹۰۹۶۵. **وفای هرچیز بیش (به) از آدمی‌زاد است.** (کوچه، شکورزاده، دهخدا، لری، حییم)
۹۰۹۶۶. **وقار، لنگر مرد است.** (آذری)
۹۰۹۶۷. **وقت آن است که بر باد رود خرمن عمر/با خبر باش چو ریشت جو وگندم گردد.** (فرهنگ‌نامه)
۹۰۹۶۸. **وقت آن‌کس خوش کز او آثار می‌ماند به‌جا.** (صائب: ۴، تکمله)
۹۰۹۶۹. **وقت آن کس خوش، که چون میرد کسی یادش کنند.** (سلیم تهرانی)
۹۰۹۷۰. **وقت آن کس خوش، که خر می‌آید و خر می‌رود.** (پرتو بیضایی)
۹۰۹۷۱. **وقت از دست رفته باز به دست نیاید.** (افغانی)
۹۰۹۷۲. **وقت افتادن بود چون میوه شیرین می‌شود.** (طایی شمیرانی، فرهنگ‌نامه)
۹۰۹۷۳. **وقت افتادن بُوَد چون می‌شود دیوار کج.** (فرهنگ‌نامه)
۹۰۹۷۴. **وقت الک کردن، ک..نش تکان می‌خورد.** (آذری)
۹۰۹۷۵. **وقت الک‌کردن متوجّه می‌شوی.** (اهری)
۹۰۹۷۶. **وقت باشد که شیر شرزه از مردار، طعمه سازد و باز سپید با فضله‌ای شکنبه پردازد (سازد).** (مقامات حمیدی: ۱۷۵، دهخدا)
۹۰۹۷۷. **وقت برابر طلاست.** (بهمنیاری، عوام)
۹۰۹۷۸. **وقت بردنیه، چرا من نبرم؟** (تهرانی)
۹۰۹۷۹. **وقت برف دَم رَمد، پشت من حدِّ (طرف) گلّه / وقت پنیر دلّمه، جون من و جون گلّه.** (شهربابکی)
۹۰۹۸۰. **وقت برگشتن از بازار، زنبیل همدیگر را نگاه می‌کنیم.** (گیلکی)
۹۰۹۸۱. **وقت بسیار عزیز است، گرامی‌دارش.** (صائب: ۲۷۴، تکمله)
۹۰۹۸۲. **وقت بلا مالت را بپّا، وقت های دیگر سرت را.** (آذری)
۹۰۹۸۳. **وقت پختن کس به کس نیست، وقت خوردن جای دست نیست.** (سیرجانی)
۹۰۹۸۴. **وقت پیری، مشهدی گُل عنبر.** (بختیاری)
۹۰۹۸۵. **وقت را فروش و روشنایی خر.** (تاجیکی)
۹۰۹۸۶. **وقتت رفت، بختت رفت.** (تاجیکی، افغانی)
۹۰۹۸۷. **وقت تنگ است و اعمال بسیار.** (عوام)
۹۰۹۸۸. **وقت تنگی، چوپان از بز نر هم شیر می‌دوشد.** (بهمنیاری، خرّمی)
۹۰۹۸۹. **وقت ثروتمندی، تعداد دوستان زیاد می‌شود.** (آذری)
۹۰۹۹۰. **وقت ثروتمندی چشم سرخ می‌شود، در نداری صورت قرمز.** (آذری)
۹۰۹۹۱. **وقت ثروتمندی دوستان زیاد می‌شوند.** (قشقایی)
۹۰۹۹۲. **وقت جنگ بزن وگرنه می‌زنندت.** (لری)
۹۰۹۹۳. **وقت جنگ به کاهدان، وقت شادی به میدان.** (شکورزاده، دهخدا، مشمر، هبله‌رودی، شکورزاده)
۹۰۹۹۴. **وقت جنگ، سنگ‌انداز مشخص می‌شود.** (بختیاری)
۹۰۹۹۵. **وقت جنگ گرزت گم شد.** (بختیاری)
۹۰۹۹۶. **وقت جو درو یک چیزی می‌شوی.** (بیرجندی)
۹۰۹۹۷. **وقت چیدن پشم گوساله‌ها.** (رامسری)
۹۰۹۹۸. **وقت چیدن می‌رسد تا میوه شیرین می‌شود.** (طایی شمیرانی، اویسی)
۹۰۹۹۹. **وقت حاجت، منّت از نامرد بردن عیب نیست.** (طالب‌آملی، اویسی)
۹۱۰۰۰. **وقت حمله‌ی گرگ به گله، سگ ریدنش گرفت.** (بختیاری)
۹۱۰۰۱. **وقت خاگینه، آمنه کُلفت بره بخوابه، وقت گریه و زاری، برید آمنه بیارید.** (دلیجانی)
۹۱۰۰۲. **وقت خشم و وقت شهوت مرد کو؟** (مولوی؛ مثنوی:۲/ ۸۹۳ و ۵/ ۱۸۶، شکورزاده، بهمنیاری، دهخدا، فرهنگ‌نامه)
۹۱۰۰۳. **وقت خوردن از آخور گاو، وقت خوابیدن پای آخور گوساله.** (آذری)
۹۱۰۰۴. **وقت خوردن از سفره‌ی قهرمان بیگ می‌خورند، می‌روند به قنبر دایی می‌گوزند.** (آذری)
۹۱۰۰۵. **وقت خوردن برادر است، وقت کار کردن بیمار.** (مازندرانی)
۹۱۰۰۶. **وقت خوردن تیار*و وقت کار بیمار.** (افغانی)
۹۱۰۰۷. **وقت خوردن خاگینه عمّه بخوابد، وقت گریه و زاری عمّه بیاید.** (نهاوندی)
۹۱۰۰۸. **وقت خوردن، خاله خواهرزاده را نمی‌شناسد.** (حییم، شکورزاده، عوام، دهخدا)
۹۱۰۰۹. **وقت خوردن، دیدی نیاز به گفتن نیست.** (ابهری)
۹۱۰۱۰. **وقت خوردن قلچماقم یا علی‌موسی‌الرضا / وقت کار کردن چلاقم یا علی‌موسی‌الرضا.** (تهرانی، شکورزاده)

۹۱۰۱۱. **وقت خوردن قلچماق و وقت کار کردن چلاق.** (بهمنیاری، دهخدا)

۹۱۰۱۲. **وقت خوردن گوشت برّه.** (افغانی)

۹۱۰۱۳. **وقت خوردن گوشت برّه، وقت کار (دادن) ک..ن می‌درّه.** (هزاره‌ای، افغانی)

۹۱۰۱۴. **وقت خوردن مثل پلنگی، وقت کار کردن مثل بز لنگ.** (بندرعباسی)

۹۱۰۱۵. **وقت خوردن مثل نهنگ است، وقت کار کردن بیمار.** (مازندرانی)

۹۱۰۱۶. **وقت خوردن مرا صدا بزنید، وقت کار مرا پنهان کنید.** (لری)

۹۱۰۱۷. **وقت خوش چو از دست رفت باز به دست نیاید.** (حافظ: ۴۵، خزینه)

۹۱۰۱۸. **وقت داری، پول (نقدی) داری.** (ترکمنی)

۹۱۰۱۹. **وقت داغ کردن گوسفند، از چشم بز اشک جاری می‌شود.** (آذری)

۹۱۰۲۰. **وقت دریاب به هر کار که سودی تکند / نوش‌دارو که پس از مرگ به سهراب دهند.** (سخن، دهخدا)

۹۱۰۲۱. **وقت را بنده، ساعت را سلطان.** (خزینه، افغانی)

۹۱۰۲۲. **وقت را غنیمت دان آن‌قدر که بتوانی.** (حافظ: ۳۳۴، تکمله، بهمنیاری، دهخدا، شکورزاده، عوام، افغانی)

۹۱۰۲۳. **وقت را غنیمت دان.** (سخن)

۹۱۰۲۴. **وقت را نادیده بانگ می‌دهی.** (افغانی)

۹۱۰۲۵. **وقت راه رفتن، سایه‌ی خود را نگاه کن.** (سرخه‌ای)

۹۱۰۲۶. **وقت رفتن، مهمان را کفش پیش پا منه.** (صائب: ۳۱۹۹، تکمله)

۹۱۰۲۷. **وقت رفته و آب ریخته دوباره به دست نمی‌آید.** (افغانی)

۹۱۰۲۸. **وقت رود، نقد می‌رود.** (تاجیکی)

۹۱۰۲۹. **وقت ریدن که برسد، ابوالقاسم فوری داسه برمی‌دارد.** (گیلکی)

۹۱۰۳۰. **وقت زاییدن فشارش را مادیان متحمّل می‌شود ولی گوزش را بچّه مادیان می‌دهد.** (جروق فارس)

۹۱۰۳۱. **وقت زاییدن مردان است.** (هبله‌رودی)

۹۱۰۳۲. **وقت زن طلاق دادن برایم نگذاشته (ندارم).** (تهرانی)

۹۱۰۳۳. **وقت سحر است و موسم استغفار.** (صامت بروجردی، اویسی)

۹۱۰۳۴. **وقت سحر جیغ زنان، دم ظهر لاشه‌کشان، اذان شام ذوق‌زنان.** (کرمانی)

۹۱۰۳۵. **وقت سخن مترس بگو آنچه گفتنی است.** (پروین‌اعتصامی: ۴۲)

۹۱۰۳۶. **وقت سررفتن آش، قیمت چمچه به صد تومان می‌رسد.** (آذری)

۹۱۰۳۷. **وقت سیب و ستاره (نون و نواله) خاله خبر نداره، وقت گریه و زاری (خرکاری) برید خاله را بیارید.** (شوشتری، خوانساری، دماوندی)

۹۱۰۳۸. **وقت شادی در میان و وقت جنگ اندر کنار.** (هبله‌رودی، شکورزاده، کوچه، عوام، حییم، دهخدا، بهمنیاری)

۹۱۰۳۹. **وقت شام است، کچلک گم است.** (سیستانی)

۹۱۰۴۰. **وقت شتر سوار شدن جهازش را پنهان نمی‌کنند.** (قشقایی)

۹۱۰۴۱. **وقت شخم زدن اگر زمین سفت باشد، گاو از گاو می‌گذرد.** (آذری)

۹۱۰۴۲. **وقت شخم زدن، زمین که سفت باشد، گاوها یکدیگر را مقصّر می‌دانند.** (هزاره‌ای)

۹۱۰۴۳. **وقت شخم، شرطت را معیّن کن.** (اراکی)

۹۱۰۴۴. **وقت شکار ریدنش می‌گیرد.** (قشقایی، شهربابکی)

۹۱۰۴۵. **وقت ضرورت چو نماند گریز / دست بگیرد سر شمشیر تیز.** (سعدی؛ گلستان: ۵۸، نامه‌ی‌داستان، خزینه، بهمنیاری، شاهد، عوام، هبله‌رودی، مثمر)

۹۱۰۴۶. **وقت طلاست.** (سخن)

۹۱۰۴۷. **وقت عبور از پل ماچ می‌خواهد.** (قشقایی)

۹۱۰۴۸. **وقت عبور از رودخانه بالیخلو، ک..ن‌هایمان به هم خورده.** (آذری)

۹۱۰۴۹. **وقت عبور از رودخانه ک..های سیاه و سفید مشخص خواهند شد.** (قشقایی)

۹۱۰۵۰. **وقت غارت هم مَشک را می‌برند هم سه پایه را.** (دزفولی)

۹۱۰۵۱. **وقت غروب جوانه‌ی کدو رشد می‌کند.** (مازندرانی)

۹۱۰۵۲. **وقت غروب کدو فشار می‌آورد تا کدوی دیگری بیاورد.** (مازندرانی)

۹۱۰۵۳. **وقت غنیمت شمر ورنه چو فرصت نماند / ناله کرا داشت سود، گریه کی آمد به کار؟** (سلمان‌ساوجی؛ دیوان: ۱۷۸، مجد همگر، فرهنگ‌نامه)

۹۱۰۵۴. **وقت فرصت نشود فوت مگر نادان را.** (سعدی؛ کلیات: ۳۱۵، بهمنیاری، فرهنگ‌نامه)

۹۱۰۵۵. **وقت قحطی بود، باید می‌گذاشت عدل همین الان می‌مرد.** (تهرانی، گیلکی)

۹۱۰۵۶. **وقت کار آمد، دگر بی‌کار نتوانی نشست.** (بهمنیاری)

۹۱۰۵۷. **وقت کار پس و پشت می‌روی، وقت خوردن می‌آیی این دم پرها.** (گیلکی)

۹۱۰۵۸. **وقت کار چلاقم، وقت خوردن قلچماق.** (قشقایی)

۹۱۰۵۹. **وقت کار حسن برادر، وقت مُزد حسن دزد.** (گیلکی، شاهرودی، فیروزکوهی، مازندرانی)

۹۱۰۶۰. **وقت کار حسن قهر است، وقت خوردن حسن آشتی.** (رامسری)
۹۱۰۶۱. **وقت کار، حسنی پیش‌دار.** (دماوندی)
۹۱۰۶۲. **وقت کار، کچل بیمار، وقت آش، کچل فراش.** (رامسری)
۹۱۰۶۳. **وقت کار کردن مرده‌ی گوری / وقت خوردن حسین علی کوری.** (خمین)
۹۱۰۶۴. **وقت کار مثل غلام باش، وقت گشتن خان.** (ترکمنی)
۹۱۰۶۵. **وقت کار مرا جل پوش کن، وقت خوردن گوش گوش.** (بختیاری)
۹۱۰۶۶. **وقت کار من و تو، وقت خوردن چهل و دو.** (سمنانی)
۹۱۰۶۷. **وقت کار یکی هستم، وقت خوردن صد تا.** (مازندرانی)
۹۱۰۶۸. **وقت کردن من و بی‌بی دو به دو / وقت خوردن من و بی‌بی چهل و نه.** (خمین، دلیجانی)
۹۱۰۶۹. **وقت کری بستانچی است.** (مشکین‌شهری)
۹۱۰۷۰. **وقت کوه رفتن با دایی برو، وقت باغ رفتن با عمو.** (قشقایی)
۹۱۰۷۱. **وقت گذشته را نتوانی خرید باز.** (پروین‌اعتصامی: ۱۵، فرهنگ‌نامه)
۹۱۰۷۲. **وقت گرفتن (خوردن) همه نادعلی هستند، وقت پس‌دادن (کارکردن) همه مظهر العجائب.** (عوام، شکورزاده)
۹۱۰۷۳. **وقت گرما لباس را دور مینداز، هنگام سیری پلو را.** (تالشی)
۹۱۰۷۴. **وقت گریه و زاری بروید خاله را بیارید، وقت نقل و نواله حالا (دیگه) نیست جای خاله.** (حییم، شکورزاده، کوچه)
۹۱۰۷۵. **وقت گریه و زاری خاله‌ی کور را بیاورید.** (لری)
۹۱۰۷۶. **وقتِ گفتن صبور باش صبور.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۷۷)
۹۱۰۷۷. **وقت گل، باغبان کر است.** (شیرازی)
۹۱۰۷۸. **وقت گل و پُرز خشک شد.** (جیرفتی)
۹۱۰۷۹. **وقت گل هرگز نباشد بلبلی بی‌غلغلی.** (کمال‌خجندی، اویسی، سخن)
۹۱۰۸۰. **وقت گم کردن راه خانه‌ی‌شیخ، وقت فرار هم خانه‌ی‌شیخ.** (آذری)
۹۱۰۸۱. **وقت ماه و کژدم.** (بختیاری)
۹۱۰۸۲. **وقت مرگ پیرم، تا زنده‌ام جوانم.** (لری)
۹۱۰۸۳. **وقت مواجب، سرهنگ (سرتیپ) است وقت جنگ (خدمت)، بنه‌پا*.** (سهیلی، دهخدا، بهمنیاری، شکورزاده، عوام)
۹۱۰۸۴. **وقت میوه، گوش باغبان کر می‌شود.** (سخن)
۹۱۰۸۵. **وقت ناکامی می‌توان دانست یار.** (عطار؛ منطق‌الطّیر: ۲۹۷)
۹۱۰۸۶. **وقت نقل و نواله این‌جا نه جای خاله.** (سخن)
۹۱۰۸۷. **وقت نورباران کور شدیم.** (بهمنیاری، خرّمی، دهخدا)
۹۱۰۸۸. **وقت نیاز تنگ چو وقت نماز نیست.** (صائب: ۱۰۰۶، تکمله)
۹۱۰۸۹. **وقت هر کار نگه‌دار که نافع نبود / نوشدارو که پس از مرگ به سهراب دهی.** (ابن‌یمین: ۵۳۳)
۹۱۰۹۰. **وقت (هنگام) تنگ‌دستی در عیش کوش و مستی.** (حافظ: ۵، بهمنیاری)
۹۱۰۹۱. **وقتی آب می‌خورد، گردنش (گلویش) پیداست.** (لکی، دیلم‌ولیراوی)
۹۱۰۹۲. **وقتی آرد و نرمه هیزم خشک باشد، نان پختن کاری ندارد.** (مازندرانی)
۹۱۰۹۳. **وقتی آش سر رود، بهای چمچه تا ده تومان بالا می‌رود.** (آذری)
۹۱۰۹۴. **وقتی آقا ک..ن رو اسب می‌گذارد، خانم چادر به سر می‌گذارد.** (سیرجانی)
۹۱۰۹۵. **وقتی آمد که شب بود، دستم توی آب چلو بود.** (دماوندی)
۹۱۰۹۶. **وقتی آمد یک پایش گیوه بود یک پایش چارق.** (تهرانی)
۹۱۰۹۷. **وقتی آی گرگ، آی گرگ است، شغال هم آدم می‌خورد.** (نهاوندی)
۹۱۰۹۸. **وقتی ابره همه‌جا ابره.** (تهرانی)
۹۱۰۹۹. **وقتی اتّفاق می‌خواهد بیفتد، آدم کور و کر می‌شود.** (سبزواری)
۹۱۱۰۰. **وقتی اجل بز برسد می‌رود کلین* کالش را می‌خورد.** (رامسری)
۹۱۱۰۱. **وقتی اجل بز رسیده باشد به چماق چوپان شاخ می‌زند.** (قشقایی)
۹۱۱۰۲. **وقتی ارابه شکست خیلی‌ها راه خوب نشان می‌دهند.** (آذری)
۹۱۱۰۳. **وقتی از آب گذشتنی پشت سرت همه‌ی پل‌ها را خراب نکن.** (شکورزاده)
۹۱۱۰۴. **وقتی از شوهر راضی نیستم خانه‌داری برایم مشکل است.** (الیگودرزی)
۹۱۱۰۵. **وقتی از قبرستان می‌گذرد یک مرده را می‌دزد.** (مرندی)
۹۱۱۰۶. **وقتی از ناموس دختر گذشتم که او را گاوچران کردم.** (کردی کلهری)
۹۱۱۰۷. **وقتی اقتضا کند ریش خود را به ک..ن الاغ می‌کنم و به‌موقع خود آن‌را با آب و گلاب می‌شویم.** (فرهنگ‌نامه)

۹۱۱۰۸. **وقتی انسان قلباً کسی را بخواهد حتماً زیبا هم خواهد بود.** (آذری)

۹۱۱۰۹. **وقتی ببارد توی سوراخ مورچه هم می‌بارد.** (تهرانی)

۹۱۱۱۰. **وقتی بخواهی پول بدهی از توی مسجد ملاّ درمی‌آید.** (مرندی)

۹۱۱۱۱. **وقتی بد می‌آید از در و بام می‌آید.** (شکورزاده)

۹۱۱۱۲. **وقتی برادر زن گرفت، پسر عمو می‌شود.** (قشقایی)

۹۱۱۱۳. **وقتی برای مرد دو اسبه یکی باقی مانده باشد، برای یک اسبه، هیچ نمی‌ماند.** (آذری)

۹۱۱۱۴. **وقتی بردنی است چرا من نبرم؟** (تهرانی)

۹۱۱۱۵. **وقتی بوده‌ای بکر، می‌خواستی کنی فکر.** (شاهرودی)

۹۱۱۱۶. **وقتی بهار آمد قورباغه آواز می‌خواند.** (آملی)

۹۱۱۱۷. **وقتی به حاجی‌ها بدبختی و فلاکت روی کند، مکّه آتش می‌گیرد.** (دزفولی)

۹۱۱۱۸. **وقتی به خانه‌ی‌شوهرش رفت، باید شیربرنجش را در خانه پدر بپزد.** (دماوندی)

۹۱۱۱۹. **وقتی به خر هُش گفتی، می‌ایستد.** (اهری)

۹۱۱۲۰. **وقتی به ده ما آمدی، باید مثل ما راه بروی.** (مازندرانی)

۹۱۱۲۱. **وقتی به روز من بشی، مثال گوز من بشی.** (شیرازی)

۹۱۱۲۲. **وقتی به کسی رو زدی، اگر رویت را بر نداره، یک طرف صورتت سیاهه، اگر برداره هردو طرف سیاهه.** (شهربابکی)

۹۱۱۲۳. **وقتی پاپوشت تنگ باشد، از این جهان گشاده چه فایده؟** (گنبدکاووسی)

۹۱۱۲۴. **وقتی پای خر بشکند دیگر راست نمی‌شود.** (رامسری)

۹۱۱۲۵. **وقتی پای کوه رفتی، هوای کوه دستت می‌آید.** (شهربابکی)

۹۱۱۲۶. **وقتی پاییز شد، تو بهار را به یاد بیاور.** (رامسری)

۹۱۱۲۷. **وقتی پَپه*هست بَبَه*نیست، وقتی بَبَه هست پَپَه نیست.** (شکورزاده، فرهنگ‌نامه، دهخدا، کوچه)

۹۱۱۲۸. **وقتی پدرت نبود، مادرت با که می‌خوابید؟** (میانه‌ای)

۹۱۱۲۹. **وقتی پدر من طعمه یافتی او را مطربان غزل‌سرا کجا بودندی؟** (فرهنگ‌نامه)

۹۱۱۳۰. **وقتی پوستین ور افتاد، ملاحسین سر افتاد.** (شیرازی)

۹۱۱۳۱. **وقتی پول داشته باشی روهم داری.** (رامسری)

۹۱۱۳۲. **وقتی پول لوطی تمام شود، نان و پنیر برایش تندرستی می‌آورد.** (آذری)

۹۱۱۳۳. **وقتی پول یا مال آقا خرج شود جان نوکر درمی‌آید.** (آذری)

۹۱۱۳۴. **وقتی پی بُرد که هفت تا دیگ خالی شد.** (مازندرانی)

۹۱۱۳۵. **وقتی پیش‌نماز می‌رود به نان و پنیر خوردن، پس‌نماز می‌رود به قاطر خریدن.** (فرهنگ‌نامه)

۹۱۱۳۶. **وقتی تاقچه باشد، بقچه نمی‌شود.** (آذری)

۹۱۱۳۷. **وقتی تقدیر برسد چشم کور می‌شود.** (شکورزاده)

۹۱۱۳۸. **وقتی تنباکو زیاد باشد، حسن هم قلیان می‌کشد، حسین هم.** (آذری)

۹۱۱۳۹. **وقتی تو خرما می‌خوردی، من هسته‌اش را می‌شمردم.** (دشتستانی)

۹۱۱۴۰. **وقتی تو ملاّ می‌رفتی، من از ملاّ برمی‌گشتم.** (آذری)

۹۱۱۴۱. **وقتی تو می‌نشستی در سایه‌ی‌درختان، من خوشه می‌چیدم برای سرمای زمستان.** (لکی)

۹۱۱۴۲. **وقتی جوی اسب زیاد باشد، به در و دیوار طویله لگد می‌پراند.** (رامسری)

۹۱۱۴۳. **وقتی چراغ به خانه واجب است، در مسجد شمع روشن می‌کنند.** (مازندرانی)

۹۱۱۴۴. **وقتی چم* تاریک بگیرد خدا بخواهد یا نخواهد باران می‌آید.** (گلپایگانی)

۹۱۱۴۵. **وقتی حاجت نشود روا، چه آل ردا (عبا) چه آل قبا.** (شکورزاده، تهرانی)

۹۱۱۴۶. **وقتی حرفت شنونده ندارد، دهانت را ببند.** (قشقایی)

۹۱۱۴۷. **وقتی حرف عاشق تمام شد، چه کنم، چه کنم (یارم یارم) می‌خواند.** (آذری)

۹۱۱۴۸. **وقتی حنا زیاد شد به ک.. هم می‌زنند.** (قشقایی)

۹۱۱۴۹. **وقتی خار می‌کاری، سر راهت خار می‌روید.** (کردی)

۹۱۱۵۰. **وقتی خان خوشش بیاید، شیخ حاجی چرا بدش بیاید؟** (دشتی)

۹۱۱۵۱. **وقتی خانه‌ای ویران می‌شود گرد و خاکش یک ساعت است.** (دزفولی)

۹۱۱۵۲. **وقتی خانه پُر است، خانم کم‌خور است.** (شکورزاده، بختیاری، عوام)

۹۱۱۵۳. **وقتی خانه پُر است، موچول خانم کور است.** (کوچه)

۹۱۱۵۴. **وقتی خدا بخواهد از نر هم بچّه می‌دهد.** (اهری)

۹۱۱۵۵. **وقتی خدا بخواهد پدر یکی را بسوزاند هیزمش را با دست خودش جور می‌کند.** (تهرانی، فرهنگ‌نامه)

۹۱۱۵۶. **وقتی خدا بخواهد یک نفر را می‌فرستد، مورچه‌خوار یوشن*بیاورد.** (اصفهانی)
۹۱۱۵۷. **وقتی خدا عقل قسمت می‌کرد، تو کجا بودی؟** (آذری)
۹۱۱۵۸. **وقتی خواهر خوره*آمد به مادر و خواهرت بگو بروند.** (لری)
۹۱۱۵۹. **وقتی خود را گرسنه بدانی، دوستت را مرده بدان.** (آذری)
۹۱۱۶۰. **وقتی خیرالنسا آمد، وقتی حضرت خیرالنسا رفت.** (آذری)
۹۱۱۶۱. **وقتی داری حیله می‌کنی، وقتی نداری ناله می‌کنی.** (گنابادی)
۹۱۱۶۲. **وقتی دختر بودم شاه بودم، نامزد شدم خان شدم، رفتم به خانه‌ی‌شوهر با زمین یکسان شدم.** (آذری)
۹۱۱۶۳. **وقتی دختر سر هوس می‌آید زود سرد می‌شود، امان از وقتی که بیوه‌زن به هوس‌رانی بیفتد.** (آذری)
۹۱۱۶۴. **وقتی درخت‌ها سرشان را تکان می‌دهند، درخت بید می‌گوید من هم هستم.** (آذری)
۹۱۱۶۵. **وقتی در مسجد باز باشد، سگه خوابش می‌آید.** (اهری)
۹۱۱۶۶. **وقتی دریغ گفت که تیر از کمان گذشت.** (اویسی)
۹۱۱۶۷. **وقتی دزدان اموالت را بردند، طلا را روی سرت بگذار و برو.** (آذری)
۹۱۱۶۸. **وقتی دزد شد (به دزدی رفت) که روز (مهتابی) شد.** (مازندرانی)
۹۱۱۶۹. **وقتی دست به گدایی زدم، چه گروس باشد چه کلیایی.** (کردی)
۹۱۱۷۰. **وقتی دستپاچه شوی، سنگ پیدا نمی‌شود.** (ترکمنی)
۹۱۱۷۱. **وقتی دست ثروتمند را کارد می‌برد، فقیر پیراهن خود را پاره می‌کند.** (آذری)
۹۱۱۷۲. **وقتی دو پادشاه با هم صحبت می‌کنند، به باقلی‌پز چه ربطی دارد؟** (رامسری)
۹۱۱۷۳. **وقتی دو تا تاجر دارند حرف می‌زنند، باقلا پز وسط نمی‌افتد.** (گیلکی)
۹۱۱۷۴. **وقتی دو تا شیر می‌جنگند، مارمولک نمی‌که دُم منو ندیدید.** (تهرانی)
۹۱۱۷۵. **وقتی دو دهان یکی شود، یک دهان هیچ است.** (آذری)
۹۱۱۷۶. **وقتی دویدن خرگوش را دیدم از گوشتش سیر شدم.** (قشقایی)
۹۱۱۷۷. **وقتی دهانش به آب رسید، سرش به سنگ خورد.** (مراغه‌ای)
۹۱۱۷۸. **وقتی دیدی یار تو شایستگی ندارد، ترک کردنش هم عیب نیست.** (قشقایی)
۹۱۱۷۹. **وقتی رسیده‌ای که گذشته‌است کار من.** (همایون، اویسی)
۹۱۱۸۰. **وقتی رشوه از در وارد می‌شود، عدالت از پنجره فرار می‌کند.** (خرّمی)
۹۱۱۸۱. **وقتی روباه ته چاه گرفتار باشد کرباس خیر می‌کند.** (سخن)
۹۱۱۸۲. **وقتی روز شد، چراغ را خاموش می‌کنند.** (تهرانی)
۹۱۱۸۳. **وقتی روزی تنگ است، گوشواره بی‌رنگ است.** (دزفولی)
۹۱۱۸۴. **وقتی روستایی از دور پیداست، بلدچی لازم نیست.** (اهری)
۹۱۱۸۵. **وقتی روضه می‌خواند، آب از سرند پایین نمی‌آید.** (آمره‌ای)
۹۱۱۸۶. **وقتی روغن نداری چرا بادنجان می‌کاری؟** (سوادکوهی)
۹۱۱۸۷. **وقتی ریش‌دار می‌پسندیدند ما بی‌ریش بودیم، حالا که بی‌ریش می‌پسندید ما ریش داریم.** (شکورزاده، تهرانی)
۹۱۱۸۸. **وقتی زمین کشت سخت باشد، گاورز از گاورز می‌بیند.** (آذری)
۹۱۱۸۹. **وقتی زن به خانه آمد مادر و خواهر باید بروند بیرون.** (لری)
۹۱۱۹۰. **وقتی زور از در وارد می‌شود، عدالت (تدبیر، حق) از روزنه فرار می‌کند.** (آذری)
۹۱۱۹۱. **وقتی زورت به شوهرننه‌ات (مُصاب مادرت) نمی‌رسد به او بگو عمو (بابا).** (شیرازی، جیرانی)
۹۱۱۹۲. **وقتی زیر لحاف می‌رود نمی‌گوید ندارم.** (تهرانی)
۹۱۱۹۳. **وقتی سر (ریش) همسایه‌ات را می‌تراشند، تو سر (ریش) خودت را نم کن.** (شیرازی، قشقایی، فرهنگ‌نامه)
۹۱۱۹۴. **وقتی سر سگ را می‌شویی و در سینی می‌گذاری می‌لغزد.** (نجف‌آبادی)
۹۱۱۹۵. **وقتی سرشانس باشی اسب باریت اسب تازی می‌شود.** (بویراحمدی)
۹۱۱۹۶. **وقتی سر نباشد بقیه‌ی‌اعضا نعش‌اند.** (ترکمنی)
۹۱۱۹۷. **وقتی سگ با سگ درگیر شود، گرگ از پل می‌گذرد.** (آذری)
۹۱۱۹۸. **وقتی سگ پیر شد گرگ در لانه‌اش توله می‌گذارد.** (قشقایی)
۹۱۱۹۹. **وقتی سگ پیر شود، به شغال باج می‌دهد.** (رامسری)

۹۱۲۰۰. **وقتی سگ خانه بد باشد، گرگ در کنار قاش گلّه می‌زاید.** (قشقایی)
۹۱۲۰۱. **وقتی سگ رسید در دیوار مسجد می‌میزد.** (تاجیکی)
۹۱۲۰۲. **وقتی سنگین می‌آید، سبک بلند می‌شود.** (آذری)
۹۱۲۰۳. **وقتی شاخ بز بخارد، به چماق (چوب‌دستی) چوپان می‌مالد.** (مرندی)
۹۱۲۰۴. **وقتی شاخ‌داران را برای جنگ خبر کردند، حلزون هم آمد.** (کرجی)
۹۱۲۰۵. **وقتی شاخه‌اش را خم کردی، میوه‌اش را چیدی.** (آذری)
۹۱۲۰۶. **وقتی شانس آدم بیاورد طایفه هم می‌آورد، باد هم می‌آورد و سیل هم می‌آورد.** (مرندی)
۹۱۲۰۷. **وقتی شانس نباشد پنیر مایه دندانِ شکند.** (کردی)
۹۱۲۰۸. **وقتی شانسی تقسیم می‌کردند قسمت ما نشد.** (جیرفتی)
۹۱۲۰۹. **وقتی شب است، همه‌جا شب است.** (نطنزی)
۹۱۲۱۰. **وقتی شتر بچّه را به خانه راه دادی، باید برای بیرون کردنش درِ خانه را خراب کنی.** (دامغانی)
۹۱۲۱۱. **وقتی شتر برقصد (بازی کند) برف خواهد بارید.** (آذری)
۹۱۲۱۲. **وقتی شدی سوار به فکر پیاده باش.** (اویسی)
۹۱۲۱۳. **وقتی شکم سیر شد، خیلی چیزها به یاد می‌افتد.** (اهری)
۹۱۲۱۴. **وقتی شنیدی زنت را شوهر دادند، باید کارد بیاورند برایت مو ببرند.** (بختیاری)
۹۱۲۱۵. **وقتی شنیدی زنت قهر می‌کند باید کارد بیاورند مادر برایت پل (گیسو) ببرد.** (بختیاری)
۹۱۲۱۶. **وقتی شوهر طرفدارت نیست، همسایه به تو آش نمی‌دهد.** (بروجردی)
۹۱۲۱۷. **وقتی شیر به بیشه نیست، روباه پا بازی می‌کند.** (شیرازی)
۹۱۲۱۸. **وقتی شیر به تو حمله کرد از درخت بالا برو.** (مازندرانی)
۹۱۲۱۹. **وقتی شیره داشتم رفقایم زیاد بودند، حالا که ظرفم خشک شده دوستانم کم شدند.** (خوزستانی)
۹۱۲۲۰. **وقتی شیر هست تو گلّه، جون من و جون گلّه / وقتی نیست توی گلّه، نه من بمونم نه گلّه.** (شهربابکی)
۹۱۲۲۱. **وقتی شیطان پله‌ی اوّل بود، پله دوّم بودم.** (لکی)
۹۱۲۲۲. **وقتی شیطان در مکر خود در می‌ماند، به سراغ زن می‌رود.** (شکورزاده)
۹۱۲۲۳. **وقتی شیطان را می‌آفرید، فلانی هفت برگه بود.** (آذری)
۹۱۲۲۴. **وقتی صخره فرو ریزد، گرد و خاک بلند می‌شود.** (آذری)
۹۱۲۲۵. **وقتی عاشقی به من رسید، شب‌ها کوتاه شد.** (رامسری)
۹۱۲۲۶. **وقتی عرصه بر تو تنگ می‌شود، خود را به بی‌عاری بزن.** (قشقایی)
۹۱۲۲۷. **وقتی عقل زیاد می‌شود، نطق و بیان کم می‌شود.** (خرّمی)
۹۱۲۲۸. **وقتی غذای کارگر ترش‌قلیه*باشد، کونکا*هم یا یکی است یا دوتا.** (رامسری)
۹۱۲۲۹. **وقتی غریت*بی‌کار شد خرش را داغ می‌کند.** (قشقایی)
۹۱۲۳۰. **وقتی قبر تنگ باشد، مرده گور به گور می‌شود.** (آذری)
۹۱۲۳۱. **وقتی کارت ارجمند نیست، به هفت اقلیم کوچ کن.** (ترکمنی)
۹۱۲۳۲. **وقتی کار وارونه درآید، ترحلوا دندان می‌شکند.** (آذری)
۹۱۲۳۳. **وقتی کچلی در خانه است بر کاسه مکوب.** (خوزستانی)
۹۱۲۳۴. **وقتی کسی پیش آهنگر بنشیند یا لباسش می‌سوزد یا سردرد می‌گیرد.** (کردی)
۹۱۲۳۵. **وقتی کسی سفره را جلوی من پهن می‌کند من هم خوردنم را می‌دانم.** (درگزی)
۹۱۲۳۶. **وقتی کفش پسرت با کفشت برابر شد، پسر نگو، رفیق بگو.** (هزاره‌ای)
۹۱۲۳۷. **وقتی که آش سر برود، قیمت هر چمچه‌ای به ده تومان می‌رسد.** (آذری)
۹۱۲۳۸. **وقتی که از رودخانه عبور کردی بارک‌الله‌ات گویند.** (آذری)
۹۱۲۳۹. **وقتی که اقبال قسمت می‌کردند، من (من و تو) را خواب برده‌بود.** (تهرانی)
۹۱۲۴۰. **وقتی که باز پیر شد، قورباغه می‌گیرد.** (قشقایی)
۹۱۲۴۱. **وقتی که با کور غذا می‌خوری خدا را در میانه ببین.** (آذری)
۹۱۲۴۲. **وقتی که بچگانم رسید، لقمه به دهانم نمی‌رسد.** (افغانی)
۹۱۲۴۳. **وقتی که بخت از آدمی برگشت، زن هم او را آقادایی صدا می‌زند.** (گیلکی)
۹۱۲۴۴. **وقتی که بخت برگردد، خرگوش آدم‌خوار می‌شود.** (قشقایی)
۹۱۲۴۵. **وقتی که بدبختی به من روی می‌آورد توله سگ پایم را گرفت.** (لری)

۹۱۲۴۶. **وقتی که بدبیاری می‌آید، عطسه و گوز قاطی می‌آید.** (شکورزاده)

۹۱۲۴۷. **وقتی که بودم جوان خوش‌رنگ، حالا شدم پیر بدرنگ.** (افغانی)

۹۱۲۴۸. **وقتی که به پرتقال می‌گفتی دادغال من این کار را می‌دانستم.** (قاینی)

۹۱۲۴۹. **وقتی که به تو گفتند کلاه بیاور، سر مردم را نبر که آن‌را برای حاکم ببری.** (آذری)

۹۱۲۵۰. **وقتی که به دامنه‌ی کوه رسیدی، هوای بالای کوه را احساس می‌کنی.** (قشقایی)

۹۱۲۵۱. **وقتی که بی‌طالع به خانه‌ی‌مادر می‌رود یا برف می‌آید یا باران.** (آملی)

۹۱۲۵۲. **وقتی که پنجا پنجا بخوری، قرض به بیخ ریشت خواهد رسید.** (گیلکی)

۹۱۲۵۳. **وقتی که پولت به پنجاه تومان رسید مشهور می‌شوی.** (آذری، قشقایی)

۹۱۲۵۴. **وقتی که پولت به ده تومان رسید آن وقت می‌توانی لباس نو بدوزی و بپوشی.** (قشقایی)

۹۱۲۵۵. **وقتی که تاریکی را می‌بیند سنگ چارکی را پرتاب می‌کند.** (گیلکی)

۹۱۲۵۶. **وقتی که تو با من هستی، انگار به شاخه‌ی خشک تکیه داده‌ام.** (رامسری)

۹۱۲۵۷. **وقتی‌که جوان بودم، مرا ندیدی.** (رامسری)

۹۱۲۵۸. **وقتی که جو باشد، خر حلوا نمی‌خورد.** (هراتی)

۹۱۲۵۹. **وقتی که جیک‌جیک مستانت بود یاد زمستانت نبود؟** (شکورزاده، دهخدا، حییم، کوچه)

۹۱۲۶۰. **وقتی که چاه خشک شد، ارزش آب معلوم می‌شود.** (خرّمی)

۹۱۲۶۱. **وقتی که خبردار شدم، سوخته‌بودم.** (بهمنیاری، فرهنگ‌نامه)

۹۱۲۶۲. **وقتی که خداوند بخواهد بدهد نمی‌گوید تو کیستی، مال کجایی؟** (لری)

۹۱۲۶۳. **وقتی که در باغ، سیب و زردآلو بود، سلام و علیک هم بود که وقتی که باغ، سیب و زردآلو تمام شد سلام و علیک هم تمام شد.** (آذری)

۹۱۲۶۴. **وقتی که دزدها خودشان به‌جان هم بیفتند، صاحب مال، مال خود را پیدا می‌کند.** (قشقایی)

۹۱۲۶۵. **وقتی که دهانش به سنگ می‌رسد، سرش نیز به سنگ می‌رسد.** (آذری)

۹۱۲۶۶. **وقتی که دیدی دوستت دوست نیست، ترک کردنش عار نیست.** (اهری)

۹۱۲۶۷. **وقتی که راست آید از چپ و راست آید.** (شکورزاده، کوچه، فرهنگ‌نامه)

۹۱۲۶۸. **وقتی که روز روزت بود چه بودی که حالا باشی؟** (فرهنگ‌نامه)

۹۱۲۶۹. **وقتی که روی برف راه می‌روی نمی‌توانی پل پای خود را پنهان کنی.** (افغانی)

۹۱۲۷۰. **وقتی که ز کس امید ناید ما را / آن لحظه فرج ز در در آید ما را.** (قرة‌العین)

۹۱۲۷۱. **وقتی که زنده‌بودم کاه و جوم ندادی، حالا که کار گذشته توبره سرم نهادی.** (حییم، شکورزاده، کوچه، بهمنیاری)

۹۱۲۷۲. **وقتی که عقل تقسیم می‌کردند تو عقب سنگ و ترازو رفته‌بودی.** (سخن)

۹۱۲۷۳. **وقتی که قدرت وارد شد، قانون خارج می‌گردد.** (قشقایی)

۹۱۲۷۴. **وقتی که قرار است لگد بخوری، از فیل بخور نه از پشه.** (گیلکی)

۹۱۲۷۵. **وقتی که قرضت به هزار رسید آب‌نبات بخور.** (جیرفتی)

۹۱۲۷۶. **وقتی که کارت با زن افتاد، مرگ خود را به یاد بیاور.** (قشقایی)

۹۱۲۷۷. **وقتی که گربه براتی نداشته، قروت می‌خورده، حالا که براتی دارد.** (بیرجندی)

۹۱۲۷۸. **وقتی که متهم قاضی شود، باید فاتحه‌ی قانون را خواند.** (بروجنی)

۹۱۲۷۹. **وقتی که مُد ورافتاد، ملوحسن ورافتاد.** (بی‌نشان)

۹۱۲۸۰. **وقتی که من دختر بودم مثل پنیر تر بودم / حالا که من بیوه شدم مثل جُل گیوه شدم.** (سیرجانی)

۹۱۲۸۱. **وقتی که می‌آید بخواب، وقتی که می‌رود بخواب.** (بهمنیاری، کرمانی، شیرازی، تهرانی)

۹۱۲۸۲. **وقتی که می‌آید بده که نمی‌ماند.** (بهمنیاری، خرّمی، کرمانی، هبله‌رودی، شکورزاده)

۹۱۲۸۳. **وقتی که می‌آید بِدِه که می‌آید، وقتی که نمی‌آید بِدِه که نمی‌پاید.** (شکورزاده، دهخدا، کوچه، عوام)

۹۱۲۸۴. **وقتی که می‌آید بده، وقتی که نمی‌آید نده.** (هبله‌رودی)

۹۱۲۸۵. **وقتی که می‌آید پشت سر هم (از همه طرف) می‌آید.** (حییم، کوچه، تهرانی)

۹۱۲۸۶. **وقتی که میدان هست اسب نیست، وقتی که اسب هست میدان نیست.** (ابهری)

۹۱۲۸۷. **وقتی که نمی‌آید، بده که نمی‌آید.** (بهمنیاری)

۹۱۲۸۸. **وقتی که نیست، کو اشتها؟ وقتی که هست، دو لنگری*.** (شکورزاده، کوچه، عوام، زرقانی)

۹۱۲۸۹. **وقتی که هوا گرم است رخت و لباس خود را دور نینداز و زمانی هم سیر هستی نان را.** (رامسری)

۹۱۲۹۰. **وقتی گاو بخواهد برای خودش گاودانه بکارد سردرد می‌گیرد.** (آذری)

۹۱۲۹۱. **وقتی گاو نتوانست راه برود، گاوآهن را از گردنش بردار.** (قشقایی)

۹۱۲۹۲. **وقتی گُراگُر باشد، شغالم آدم می‌خورد.** (همدانی)

۹۱۲۹۳. **وقتی گربه از خانه بیرون رود، موش‌ها کلّه می‌کنند.** (آذری)

۹۱۲۹۴. **وقتی گربه تنبل باشد، موش طبابتش می‌کند.** (فرهنگ‌نامه)

۹۱۲۹۵. **وقتی گربه گوشت ببیند، نمی‌توان نگهش داشت.** (اهری)

۹۱۲۹۶. **وقتی گرگ به گلّه می‌زند، چوپان شاشش می‌گیرد.** (درگزی)

۹۱۲۹۷. **وقتی گرگ می‌آید گوسفند کر دوبار می‌رمد.** (مرندی)

۹۱۲۹۸. **وقتی گفتند خاک‌انداز، تو خودت را جلو بنداز.** (شکورزاده)

۹۱۲۹۹. **وقتی گلوله‌ی پنبه‌ی مادرزنم از رف (تاقچه) بیفتد، سر عروس شکافته می‌شود.** (آذری)

۹۱۳۰۰. **وقتی مادر نبود، به زن بابا (نامادری) گفت ننه.** (دامغانی)

۹۱۳۰۱. **وقتی مادر (ننه) نباشد با زن‌پدر (زن‌بابا) باید ساخت.** (دهخدا، بهمنیاری، عوام، شکورزاده، سیرجانی، کوچه، جیرفتی)

۹۱۳۰۲. **وقتی مال ارباب برود، جان نوکر می‌رود.** (اهری)

۹۱۳۰۳. **وقتی ماه رمضان به آخر می‌رسد، روزه‌خوارها بیشتر از روزه‌بگیرها خوشحال می‌شوند.** (آذری)

۹۱۳۰۴. **وقتی ماهی را نمی‌خواهی از دُم بگیر.** (دزفولی)

۹۱۳۰۵. **وقتی محصول را داخل گونی کردی آن وقت بگو شصت و چهارتاست.** (خراسانی)

۹۱۳۰۶. **وقتی مرد می‌میرد، نامرد پا می‌گیرد.** (آذری)

۹۱۳۰۷. **وقتی مرغابی می‌خری که سرش را ببری، سرخ و سفید بودن پرش که فرق نمی‌کند.** (گیلکی)

۹۱۳۰۸. **وقتی می‌آید بگیر که می‌آید.** (بهمنیاری، خرّمی، شکورزاده)

۹۱۳۰۹. **وقتی می‌آید دامنت را بگیر، وقتی می‌رود در گوشت را بگیر.** (شهربابکی)

۹۱۳۱۰. **وقتی می‌افتی مثل لکی*، وقتی بلند می‌شوی مثل ورزایی.** (تالشی)

۹۱۳۱۱. **وقتی می‌خوردی توت و باقلا، باز هم بگو تقصیر ماست.** (بهشهری)

۹۱۳۱۲. **وقتی می‌خوردی نان و ماست، باز هم بگو تقصیر ماست.** (بهشهری)

۹۱۳۱۳. **وقتی می‌فهمی که دیگ پلو خالی شده.** (مازندرانی)

۹۱۳۱۴. **وقتی می‌فهمی که صبح پاک است.** (سروستانی)

۹۱۳۱۵. **وقتی می‌گویم حلال دهانت باز می‌شود و وقتی می‌گویم حرام دهانت بسته می‌شود.** (نهاوندی)

۹۱۳۱۶. **وقتی می‌گوییم نوروزی قبا عیدت مبارک، می‌گوید: «سوار خرم کن ببرم زیارت.»** (اصفهانی)

۹۱۳۱۷. **وقتی میوه نباشد، چغندر سلطان‌المرکبات است.** (شکورزاده)

۹۱۳۱۸. **وقتی ناچاری در میان آید، شغال هم کدخدا می‌شود.** (شکورزاده)

۹۱۳۱۹. **وقتی نخواهد بسوزد نمی‌سوزد، خواه فوت کنی، خواه دامن بزنی.** (آذری)

۹۱۳۲۰. **وقتی نشد که بی‌سرِ خر زندگی کنیم.** (اویسی)

۹۱۳۲۱. **وقتی نکبت به سراغ انسان بیاید، آب دهانش به دماغش می‌رود.** (قشقایی)

۹۱۳۲۲. **وقتی نکبت به سراغ انسان بیاید سگ او را سوار شتر گاز می‌گیرد.** (قشقایی)

۹۱۳۲۳. **وقتی ننه‌ام مرا نصیحت می‌کرد شمردم سگ دایی هفت مگس را شکار کرد.** (آذری)

۹۱۳۲۴. **وقتی نیامد (بدبیاری) بیاید، مامَلْکه*دندان می‌شکنند.** (گیلکی)

۹۱۳۲۵. **وقتی نیامدی که بیایی به کار دل.** (شکورزاده)

۹۱۳۲۶. **وقتی نیم‌سوز حرف زد تو هم حرف بزن.** (شکورزاده)

۹۱۳۲۷. **وقتی وارد سوراخی می‌شوی، پیشتر وسیله‌ی درآمدن را حاضر کن.** (ترکمنی)

۹۱۳۲۸. **وقتی هم بمیرد، تخمش باد می‌کند که یک وجب بیشتر پارچه ببرد.** (کوچه)

۹۱۳۲۹. **وقتی همه را بار کردند، ما را هم سر بارش می‌برند.** (اصفهانی)

۹۱۳۳۰. **وقتی همه کدخدا باشند دهِ ویران می‌شود.** (شکورزاده)

۹۱۳۳۱. **وقع گدا کجا بُوَد در نظر توانگران؟** (عماد، اویسی)

۹۱۳۳۲. **وقف است و تعلق به دعاگو دارد.** (بهمنیاری)

۹۱۳۳۳. **وقف خرس است میوه‌ی کهسار.** (اثر شیرازی، تکمله)

۹۱۳۳۴. **وکالت نردبان (مقدّمه‌ی) وزارت است.** (حییم، عوام، دهخدا، شکورزاده)

۹۱۳۳۵. **وکیل بگیر که هم دعویت باطل شود و هم آن‌چه داری از دستت برود.** (شکورزاده)

۹۱۳۳۶. **وکیلِ بی‌جیره و مواجب، گوزِ بی‌صاحب.** (کوچه)

۹۱۳۳۷. **وگر بد کنی جز بدی ندروی / شبی در جهان شادمان نغنوی.** (فردوسی، دبیرسیاقی: ۱۵۴۰)

۹۱۳۳۸. **وگر بد نهان (نشان) باشی و بدکنش / ز چرخ بلند آیدت سرزنش.** (فردوسی: ۶۴۱/۲)

۹۱۳۳۹. **وگر بینی (بینم) که نابینا و چاه است/ اگر خاموش بنشینی (بنشینم) گناه است.** (سعدی؛ کلیات: ۶۷، عوام)

۹۱۳۴۰. **وگر پرورانی درخت کَرَم / بر نیک نامی‌خوری لاجرم.** (سعدی؛ بوستان: ۱۲۵)

۹۱۳۴۱. **و گر تو می‌ندهی داد، روز دادی هست.** (سعدی؛ گلستان: ۶۶)

۹۱۳۴۲. **وگر در نبشتن خطایی کنی / سرت چون قلم دور ماند ز دوش.** (مسعودسعدسلمان)

۹۱۳۴۳. **وگر دیر آمدم شیر آمدم شیر.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۲۳)

۹۱۳۴۴. **وگر صدنامه بنویسم، حکایت بیش از آن آید.** (سعدی؛ کلیات: ۴۴۷)

۹۱۳۴۵. **وگر کاسه زنی کوزه خوری تو.** (ویس‌و رامین: ۳۳۸)

۹۱۳۴۶. **وگر گویم تو را بالای چشم ابروست می‌رنجی.** (خواجه جلال الدین امیر بیگ، اویسی)

۹۱۳۴۷. **وگر نو کرده‌ای نو را نگه‌دار / کهن را نیز بیهوده میازار.** (ویس‌و رامین: ۳۴/۲۷۲)

۹۱۳۴۸. **ولایت چنان گیر که اداره توانی کرد.** (فرهنگ‌نامه)

۹۱۳۴۹. **ولایت در آشفتگی، کوسه‌ی‌پشمینه ریش.** (کردی)

۹۱۳۵۰. **ولایت دور و من دور از ولایت.** (شکورزاده)

۹۱۳۵۱. **ولایت ز بیداد ویران شود.** (نظامی؛ اقبال‌نامه: ۱۴۹)

۹۱۳۵۲. **ولایتی که بزرگش بود ابوالحادی* / به حیرتم که چرا شهر مانده آبادی.** (میبدی)

۹۱۳۵۳. **ولایتی که کدخدا ندارد، به بز می‌گویند آقاعبدالکریم.** (کوچه، بهمنیاری)

۹۱۳۵۴. **ولخرجی و رژیم لاغری.** (تهرانی)

۹۱۳۵۵. **ول کن، تا ول کنم.** (سخن)

۹۱۳۵۶. **ول کن سی خودش بگیرد سی خودش بخورد.** (دهخدا، بهمنیاری، کاوش)

۹۱۳۵۷. **ولگرد را به خانه راه نمی‌دادند با پررویی می‌گفت: «تیرکمانم را جای خوبی بگذارید.»** (لکی)

۹۱۳۵۸. **ولی دادم، ولی دادم، ناچار شدم به کولی دادم.** (سیستانی)

۹۱۳۵۹. **ولی را ولی می‌شناسد.** (خزینه، افغانی، مثمر)

۹۱۳۶۰. **ولیک می‌نتوان از زبان مردم رَست.** (سعدی؛ کلیات: ۵۰)

۹۱۳۶۱. **ولیکن چون قضا را بودنی بود / ازین بیهوده گفتن با تو چه سود؟** (ویس‌و رامین: ۱۴/۲۹۴)

۹۱۳۶۲. **ولیکن قلم در کف دشمن است.** (سعدی؛ کلیات: ۱۶۱)

۹۱۳۶۳. **ولیکن مرد بی‌دینار چون بازی بود بی‌پر / بماند خیره بی‌پر باز چون وقت شکار آید.** (لامعی، فرهنگ‌نامه)

۹۱۳۶۴. **ولیکن هرکه او بد کرد بد دید / بسا مردم که یک بد کرد و صد دید.** (ویس‌و رامین: ۱۱۱)

۹۱۳۶۵. **ولیمه را کی داد؟ شیخ رضا کی خورد؟ دایی و خواهرزاده.** (رامسری)

۹۱۳۶۶. **ولی وفا نکند، شاهدی که بازاریست.** (عماد فقیه/۸۷)

۹۱۳۶۷. **وَه چه خوب آمدی صفا کردی / چه عجب شد که یاد ما کردی.** (ایرج‌میرزا: ۲۰۴)

۹۱۳۶۸. **وی (تو) گوش نهادستی و ما دیده به دیدار / از دیده بسی فرق بود تا به شنیده.** (کمال‌خجندی، فرهنگ‌نامه)

۹۱۳۶۹. **ویران شود آن باغ که بی‌در شده باشد.** (صائب: ۲۱۱۳، تکمله)

۹۱۳۷۰. **ویران شود آن شهرکه میخانه ندارد.** (هاشمی همدانی:۹، دهخدا، تکمله)

۹۱۳۷۱. **ویران شود این شهرکه فریادرسی نیست.** (شکورزاده)

۹۱۳۷۲. **ویرانه ز آفتاب معمور بُوَد.** (قدسی‌مشهدی: ۶۳۳)

۹۱۳۷۳. **وین شکم بی‌هنر پیچ پیچ / صبر ندارد که بسازد به هیچ.** (سعدی؛ کلیات: ۱۲۰)

ه

۹۱۳۷۴. **هابیل، قابیل را با میل کشت یا با بیل؟** (شکورزاده)

۹۱۳۷۵. **هاتاتی هاتاتی، تنبان سرخ و پا پتی.** (زرقانی)

۹۱۳۷۶. **هاجر خاتونی می‌کند.** (مازندرانی)

۹۱۳۷۷. **هاچین و واچین یه پا تو واچین (برچین).** (سخن)

۹۱۳۷۸. **هادی هادی، اسمت را روی ما (من) نهادی؟** (شکورزاده، عوام، دهخدا، تهرانی، حییم، کوچه، اراکی، بهمنیاری)

۹۱۳۷۹. **هارسی نه پارسی*غذا می‌خورد.** (گلبانی)

۹۱۳۸۰. **هارگه*خودش هار بود، سگ هار هم او را گاز گرفت.** (کردی کلهری)

۹۱۳۸۱. **هاریسم واریسم، خواجه به دروازه رسید، کارم به‌جایی نرسید.** (دهخدا، شکورزاده)

۹۱۳۸۲. **هاضم غیرمنهضم است.** (هبله‌رودی، مثمر)

۹۱۳۸۳. **هالخ*چه دارد که به یولخ*بدهد؟** (مرندی)

۹۱۳۸۴. **هالو سر سری گاوی خرید، داد به خری.** (لری)

۹۱۳۸۵. **هالونادی، هالونادی، اسم خودت را به ما نهادی.** (عوام)

۹۱۳۸۶. **ها من، ها تو.** (خاقانی: ۷۳۴)

۹۱۳۸۷. **هان ای پسر بکوش که روزی پدر شوی.** (حافظ: ۳۴۶، بهمنیاری)

۹۱۳۸۸. **هان ای پسر که پیر شوی پند گوش کن.** (حافظ: ۲۷۵)

۹۱۳۸۹. **هان، تا سگِ نانِ کس نباشی / یا گربه‌ی خوانِ کس نباشی.** (نظامی؛ لیلی و مجنون: ۲۰۸، شکورزاده)

۹۱۳۹۰. **هان تا تکنی دل از وفا سرد.** (انوری: ۸۱۰)

۹۱۳۹۱. **هان، خرَت یافتم، بیار افسار!** (عشّاق‌نامه، فخرالدین‌عراقی)

۹۱۳۹۲. **هان! دیگر آواز نمی‌کنم!** (دهخدا، کاوش)

۹۱۳۹۳. **هان و هان قسمت درویش به درویش بده.** (مجیرالدین بیلقانی)

۹۱۳۹۴. **هان همین‌جاست اللّه‌اکبر!** (تهرانی)

۹۱۳۹۵. **هانی پاپاقِمْ، هانی چماقِم؟** *. (شکورزاده، دهخدا)

۹۱۳۹۶. **هاون است و روی خانه.** (عوام)

۹۱۳۹۷. **هاون بر سر میخ باید کرد.** (اوزی)

۹۱۳۹۸. **هاون چه ربطی به معامله‌ی چرم دارد؟** (آذری)

۹۱۳۹۹. **هاون را سوراخ کرده.** (لارستانی)

۹۱۴۰۰. **هاون رفته پیشباز دسته هاون.** (زرقانی)

۹۱۴۰۱. **هاون روی خانه است (هاون است و روی خانه).** (شکورزاده، عوام)

۹۱۴۰۲. **هاون زرّین به هاون چوبی محتاج است.** (بیرجندی)

۹۱۴۰۳. **هاون می‌ساید و ساییده می‌شود.** (نامه‌ی داستان)

۹۱۴۰۴. **هاون هر چند چیزها ساید / هم بسوده شود چو وقت آید.** (سنایی؛ حدیقه: ۴۲۵)

۹۱۴۰۵. **های آقا، های خرت به چند؟** (بختیاری)
۹۱۴۰۶. **های آلوچه، های آلوچه، گوز ننه و مرگ بچّه.** (بهمنیاری)
۹۱۴۰۷. **های راستی راستی آمد، همینی که می‌خواستی آمد.** (سیرجانی)
۹۱۴۰۸. **های گفتن برای شتر کمک و مدد است.** (ترکمنی)
۹۱۴۰۹. **هایم می‌آید، هی‌ام می‌آید، موقع دوشیدن گلّه دست به آبم می‌آید.** (لری)
۹۱۴۱۰. **های و هوی در میان گلّه کن، امّا نظرت به گاو خودت باشد.** (هزاره‌ای)
۹۱۴۱۱. **های و هوی نداشته باشم، بمیرم بهتر است.** (کردی)
۹۱۴۱۲. **های و هوی نصف زور است.** (ساوه‌ای)
۹۱۴۱۳. **های های بگویی سگ بیرون می‌آید، پیش از او دختر بیرون می‌آید.** (ترکمنی)
۹۱۴۱۴. **های هایت (های‌های، های‌هایش) رفته، وای وایست (وای‌وای، وای‌وایش) مانده؟** (گیلکی، بیرجندی، سیرجانی، شکورزاده، آذری، مازندرانی)
۹۱۴۱۵. **های های چوپان به گوش بزها نشسته‌است.** (هزاره‌ای)
۹۱۴۱۶. **های‌های سر تل به وای‌وای پایین تل نمی‌ارزد.** (نایینی)
۹۱۴۱۷. **های های سر شبش را دیدی، پس وای وای دم صبحش را هم ببین.** (شهرضایی)
۹۱۴۱۸. **های های های، داماد خوشگل‌تر از عروس است.** (شوشتری)
۹۱۴۱۹. **هایی شد و هویی شد، گَلْ به نوایی رسید.** (شکورزاده، عوام، بهمنیاری، دهخدا، کوچه)
۹۱۴۲۰. **هَپه خیال می‌کند پیش هُپه‌ام، هُپه خیال می‌کند پیش هَپه‌ام.** (تمثیل)
۹۱۴۲۱. **هتل و متل یکی از یکی بدتر.** (قروه‌ای)
۹۱۴۲۲. **هَتَلْ هَتَلْ هوتوله، بترس از آدم کوتوله.** (شکورزاده، عوام)
۹۱۴۲۳. **هجر هم وصل بُوَد گر به حقیقت نگرند.** (درکی، اویسی)
۹۱۴۲۴. **هچه*کفچه می‌کند.** (بختیاری)
۹۱۴۲۵. **هدایت ز اهل دنیا آموز.** (خاقانی: ۲۱۴)
۹۱۴۲۶. **هدف دنیا دراز است.** (لری)
۹۱۴۲۷. **هدهد به لانه‌اش خوش است.** (هزاره‌ای)
۹۱۴۲۸. **هدهد ز آب زیرزمین آگه است لیک / از دام برفراز زمین آگهیش نیست.** (خاقانی: ۸۳۷)
۹۱۴۲۹. **هدهد زیرزمین آب را می‌بیند، روی زمین دام را نمی‌بیند.** (نامه‌ی‌داستان)
۹۱۴۳۰. **هدهد قواده در جایی که باشد تاجدار / عار نَبْود باز را در عهد او بی‌افسری.** (سیف اسفرنگ، دهخدا)
۹۱۴۳۱. **هدهد ک..نش بو می‌دهد، خانه‌اش را عوض می‌کند.** (نامه‌ی‌داستان)
۹۱۴۳۲. **هدهد نشود جفت سلیمان به یک افسر.** (قاآنی: ۲۹۰، دهخدا)
۹۱۴۳۳. **هدیه‌ای را به عهده مگیر، یا در عروسی خواهند یا در عید.** (آذری)
۹۱۴۳۴. **هدیه‌ی‌چوپان پونه‌ی‌کوهی است.** (قشقایی)
۹۱۴۳۵. **هدیه‌ی‌چوپان ریواس است.** (مهابادی)
۹۱۴۳۶. **هدیه‌ی«رونما» می‌خواهد.** (آذری)
۹۱۴۳۷. **هدیه‌ی‌شاعر چه باشد؟ شعر نو (تَر).** (مولوی؛ مثنوی: ۳۴۸/۲شکورزاده، دهخدا، فرهنگ‌نامه)
۹۱۴۳۸. **هدیه‌ی‌موران، ران ملخ است.** (بهمنیاری، عوام)
۹۱۴۳۹. **هذا منبر (خانه)، هذا مسجد.** (افغانی، دامغانی)
۹۱۴۴۰. **هر آبادی بعدِ خرابیه.** (کوچه)
۹۱۴۴۱. **هر آبادی تا دست نادان نیفتد (نیفتاده) آباد است.** (تهرانی)
۹۱۴۴۲. **هر آبستنی پسر نمی‌زاید.** (خوزستانی)
۹۱۴۴۳. **هر آتشی به عاقبت خاکستر خواهد شد.** (بختیارنامه: ۲۵۳)
۹۱۴۴۴. **هر آدم بی‌عرضه‌ای خود را در برابر بستگان خود، زورمند می‌داند.** (جیرفتی)
۹۱۴۴۵. **هر آدم نفهم زور بیست رأس گاو را دارد.** (جیرفتی)
۹۱۴۴۶. **هر آدمی، خرش یک‌جوری می‌لنگد.** (ابریشمی)
۹۱۴۴۷. **هر آدمی یک مو به کچل بدهد، کچل مودار می‌شود.** (سخن)
۹۱۴۴۸. **هر آسیاب نویی اوّلش کرّ و کرّی (غرغری، غر و غوری) دارد.** (حییم، کوچه، یزدی، شیرازی، اصفهانی)
۹۱۴۴۹. **هر آشپزی یک آشی می‌پزد.** (عوام)
۹۱۴۵۰. **هر آشی دودی دارد، هر خانه‌ای سر و صدایی.** (بروجردی)
۹۱۴۵۱. **هر آشی یک مزّه (مزه‌ای) دارد.** (عوام)
۹۱۴۵۲. **هر آفتی را سببی است و سبب درویشی اسراف.** (قابوس‌نامه: ۱۰۵، عوام، دهخدا، آذری، افغانی)
۹۱۴۵۳. **هر آمدی رفتی دارد و هر رفتی آمدنی.** (شکورزاده، عوام)
۹۱۴۵۴. **هر آن امْرَد که گرد باده گردد / اگر رستم بود ک..ن داده گردد.** (شاهد، نامه‌ی‌داستان، خزینه، مشمر)
۹۱۴۵۵. **هر آن پیری که برنایی نماید / جهانش تنگ و رسوایی نماید.** (ویس‌و رامین: ۲۶)
۹۱۴۵۶. **هر آنچ آید به آخر پیش می‌بین.** (شبستری: ۷۷، دهخدا)
۹۱۴۵۷. **هرآنچ از عمر پیشین رفت گو رو / کنون روز از نو و روزی از نو.** (نظامی، خسرو و شیرین)

۹۱۴۵۸. **هر آنچ در بند آنی، بنده‌ی آنی.** (مرصادالعباد: ۲۳۷ و ۶۲۱)

۹۱۴۵۹. **هرآن (چنین) آتش که باشد سربه‌سر دود / همان بهتر که خاکستر شود زود.** (ویس و رامین:۳۳۴)

۹۱۴۶۰. **هر آن‌چه از دست برود باز نیاید.** (افغانی)

۹۱۴۶۱. **هر آن‌چه از دسترست دور ماند هزار سال باقی ماند.** (آذری)

۹۱۴۶۲. **هرآن‌چه بر سر ما آید، از ادب آید.** (امیری فیروزکوهی، اویسی)

۹۱۴۶۳. **هر آن‌چه به سفیدی بزند برف نمی‌شود.** (آذری)

۹۱۴۶۴. **هر آن‌چه بینند در ویرانی، نگویند در آبادانی.** (اسرارالتوحید: ۶۸، شکورزاده، دهخدا، افغانی)

۹۱۴۶۵. **هر آن‌چه چش نبیند دل نخواهد.** (شیرین‌وفرهاد سلیمی؛ بیت: ۳۲۱۳)

۹۱۴۶۶. **هر آن‌چه حاکم عادل کند همه (همان) داد است.** (دهخدا، امثال طبع هند، شکورزاده، خزینه، بهمنیاری، عوام)

در اصل: **هرچه حاکم عادل کند نه بیداد است.** (سعدی؛ کلیات: ۶۳۳)

۹۱۴۶۷. **هر آن‌چه حاکم عادل کند، همیشه رواست.** (افغانی)

۹۱۴۶۸. **هر آن‌چه در آب روییده باشد، در آب رشد می‌کند.** (آذری)

۹۱۴۶۹. **هر آن‌چه در بقچه است در تنم، هر آن‌چه در تاقچه است درشکمم.** (آذری)

۹۱۴۷۰. **هر آن چه در ویرانی بیند در آبادانی نگویند.** (اسرارالتوحید: ۶۸)

۹۱۴۷۱. **هر آن‌چه دیده بیند دل کند یاد.** (باباطاهر؛ دیوان: ۲۶، شکورزاده)

۹۱۴۷۲. **هر آن‌چه زود بگویند دیر کی ماند.** (کریمی، امثال‌موزون، دهخدا)

۹۱۴۷۳. **هر آن‌چه سریع رشد کرده‌باشد سریع هم از پا می‌افتد.** (آذری)

۹۱۴۷۴. **هر آن‌چه کرد آشنا کرد.** (تاجیکی)

در اصل: **هرچه کرد آن آشنا کرد.** (حافظ:۸۹)

۹۱۴۷۵. **هر آن‌چه کرد و کند کردگار نیست محال.** (سوزنی: ۲۴۲، دهخدا)

۹۱۴۷۶. **هر آن‌چه می‌درخشد طلا نیست.** (افغانی)

۹۱۴۷۷. **هر آنچه می‌طلبی از گشاده‌رویان خواه.** (صائب: ۲۰۱)

۹۱۴۷۸. **هر آن‌چه ناصحِ مشفق بگویدت بپذیر.** (حافظ: ۱۷۳)

۹۱۴۷۹. **هر آن‌چه (هرچه) از دست برود (بشد)، به تمنّا باز نیاید.** (سعدی؛ کلیله‌ودمنه: ۲۵۹، عوام)

۹۱۴۸۰. **هر آن چیز که به پای نیفتد بر فرق ننشیند.** (آذری)

۹۱۴۸۱. **هر آن دل را که سوزی نیست دل نیست.** (وحشی: ۴۰۹)

۹۱۴۸۲. **هر آن دیو گردد (گاید) زمانش فراز/ زبانش به گفتار گردد دراز.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۲۲۸۱، فرهنگ‌نامه)

۹۱۴۸۳. **هر آن‌راز کآمد میان دو تن / دگر روز یابیش بر انجمن.** (کوش‌نامه)

۹۱۴۸۴. **هر آن زن که با مرد بازی کرد و با وی سخن خوش گفت اگرچه مرد پارسا باشد او را از راه ببرد.** (سمک‌عیّار: ۲۳۳/۵)

۹۱۴۸۵. **هر آن زن که خود را از مردان زیادت دارد و مردان را از خود کمتر داند نه نیک بود.** (سمک‌عیّار: ۵۴۵/۵)

۹۱۴۸۶. **هر آن سرّی که داری با دوست در میان مَنهْ چه دانی که وقتی دشمن گردد.** (سعدی؛ کلیات: ۱۲۶، شکورزاده، عوام)

۹۱۴۸۷. **هر (آن) سرّی که داری با دوستان (دوست) درمیان منه، چه دانی که روزی (وقتی) دشمن گردند (گردد).** (سعدی؛ گلستان: ۱۷۱، عوام)

۹۱۴۸۸. **هر آن شمعی که ایزد برفروزد/ کسی کش پف کند ریشش بسوزد.** (شکورزاده)

۹۱۴۸۹. **هر آن شمعی که ایزد برفروزد / هرآن کش پُف کند سبلت بسوزد.** (اسرارالتوحید:۱۰۴)

۹۱۴۹۰. **هر آن طفل کاو جورِ آموزگار / نبیند، جفا بیند از روزگار.** (سعدی؛ کلیات: ۲۶۶)

۹۱۴۹۱. **هر آن عاشق (عاقل) که با مجنون نشیند / نباید گفتنش جز ذکر لیلی.** (سعدی؛ کلیات: ۱۳۹، مشهدی)

۹۱۴۹۲. **هر آن علمی که کسب اندر صغر شد/ به خاطر نقش هم‌چون در حجر شد.** (افغانی)

۹۱۴۹۳. **هر آن غافل چره، غافل خوره تبر.** (باباطاهر: ۲۸۵)

۹۱۴۹۴. **هر آن فتنه، کز آن افزون نباشد.** (سلیمی؛ شیرین‌وفرهاد: بیت: ۱۱۴۸)

۹۱۴۹۵. **هر آن قسمت که آن‌جا شد کم و افزون نخواهد شد.** (حافظ: ۱۱۲، دهخدا)

۹۱۴۹۶. **هر آن کاو زاغ باشد رهنمایش / به گورستان بود همواره جایش.** (ویس‌و رامین: ۲۶/۱۳۲)

۹۱۴۹۷. **هر آن کاو عشق را نیکو نداند / اسیر عشق را دیوانه خواند.** (ویس‌و رامین: ۲۷۶/۱۷۵)

۹۱۴۹۸. **هر آن کس، خویش خود بهتر شناسد.** (جیرفتی)

۹۱۴۹۹. **هر آن کس را که حسن اعتقاد است / تمام کار او بر اقتصاد است.** (مشهدی)

۹۱۵۰۰. **هر آن کس را که نطقی نیست، لال است.** (اوحدی: ۴۲۱)

۹۱۵۰۱. **هر آن کس که او جان دهد، نان دهد.** (سعدی؛ کلیات: ۲۶۶)

۹۱۵۰۲. **هر آن کس که باغ دارد، دلش داغ دارد.** (آذری)

۹۱۵۰۳. **هر آن کس که بد کرد، کیفر بَرَد.** (فردوسی: ۳۰، شکورزاده، عوام، دهخدا، امثال‌موزون)

۹۱۵۰۴. **هر آن کس که در کیسه‌اش زر بوَد / کلامش متین است، اگر خر بوَد.** (شکورزاده)

۹۱۵۰۵. **هر آن کس که دندان دهد نان دهد.** (سعدی؛ بوستان: ۱۴۹، شکورزاده، امثال‌موزون، تهرانی، بهمنیاری، دهخدا، کاوش، عوام)

۹۱۵۰۶. **هر آن کس که دی نقش امروز دید / تواند به فردای دولت رسید.** (کاشف شیرازی؛ خزان و بهار، دهخدا)

۹۱۵۰۷. **هر آن کس که زاد او ز مادر، بمرد.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۴۶۶)

۹۱۵۰۸. **هر آن کس که شه‌نامه‌خوانی کند/ اگر زن بود پهلوانی کند.** (افغانی)

۹۱۵۰۹. **هر آن کس که کفران نعمت کند/ به حرمان نعمت شود مبتلا.** (کمال‌الدین اسماعیل، دهخدا، فرهنگ‌نامه)

۹۱۵۱۰. **هر آن کس (که) که عیبش (عیبت) نگویند پیش/ هنر داند (دانی) از جاهلی عیب خویش.** (سعدی؛ بوستان: ۷۰، بهمنیاری)

در اصل: **هرآن که که عیبت نگویند پیش.**

۹۱۵۱۱. **هر آن کس که گردن به فرمان دهد / بسی بر نیاید که فرمان دهد.** (سعدی؛ کلیات: ۲۶۶)

۹۱۵۱۲. **هر آن کس که لباسش آردی باشد، آسیابان نمی‌شود.** (اهری)

۹۱۵۱۳. **هرآن کو به مرگ پدر گشت شاد / ورا رامش و زندگانی مباد.** (فردوسی: ۸۴۰/۸)

۹۱۵۱۴. **هر آن کو تند (زود) رانَد زود مانَد.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۱۷۴، شکورزاده، دهخدا، عوام)

۹۱۵۱۵. **هر آن کو خورده او نان گدایی / نپنداری توانَد پادشاهی.** (شکورزاده)

۹۱۵۱۶. **هر آن کو را بُود در طبع دوستی / نخواهد هیچ‌کس را تندرستی.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۲۲۰)

۹۱۵۱۷. **هر آن که آیینه ساخت، سکندر نمی‌شود.** (افغانی)

۹۱۵۱۸. **هر آن که بر در بخشایش خدای نشست / به عاقبت نرود ناامید از این درگاه.** (سعدی؛ کلیات: ۶۷۱)

۹۱۵۱۹. **هر آن کهتر که با مهتر ستیزد / چنان افتد که هرگز برنخیزد.** (ویس‌و رامین: ۴۸/۲۶، شکورزاده، بهمنیاری، عوام، حییم)

۹۱۵۲۰. **هر آن که جانب اهل خدا نگه دارد / خداش در همه حال از بلا نگه دارد.** (حافظ: ۸۳)

۹۱۵۲۱. **هر آن که جُست ز غیر من این طریقه‌ی‌نو / چنان بُوَد که کسی از گیا تبر سازد.** (مجیربیلقانی: ۵۳)

۹۱۵۲۲. **هر آن که خود را از مردان زیادت دارد و مردان را از خود کمتر داند، نه نیک بود.** (سمک‌عیّار)

۹۱۵۲۳. **هر آن که زاد به ناچار بایدش نوشید / زجام دهر می کل من علیها فان.** (افغانی)

۹۱۵۲۴. **هر آن گاهی که باشد مرد هوشیار / ز سوراخی دوبارش کی گزد مار؟** (ویس‌و رامین: ۲۷/۱۷۶)

۹۱۵۲۵. **هر آن گاهی که گیتی گشت بی‌من / مرا چه دوست در گیتی چه دشمن.** (ویس‌و رامین: ۲۵۱)

۹۱۵۲۶. **هر (آن) گلبنی که گل ندهد، کمتر از گیاست.** (پروین‌اعتصامی، دهخدا)

۹۱۵۲۷. **هر آن گلّه کان را به سوری دهی / چو چوپان بد داغ باز آورد.** (تاریخ بیهقی: ۶۴۰)

۹۱۵۲۸. **هر آن‌گه که عیبت نگویند پیش / هنر دانی از جاهلی عیب خویش.** (سعدی؛ کلیات: ۱۸۰)

۹۱۵۲۹. **هر آن میوه کش نیست خوش رنگ و بوی / زشیرینی طعم آن (او) دست شوی.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۹۳۲، فرهنگ‌نامه)

۹۱۵۳۰. **هر آن نخلی (باغی) که شاخش (نخلش) سر به در بی/ مدامش باغبان خونین جگر بی.** (بابا طاهر: ۲۶۶، تهرانی)

۹۱۵۳۱. **هر آن نزدیک خود تر (بی) سوته‌تر بی.** (بابا طاهر: ۲۶۶، بهمنیاری)

۹۱۵۳۲. **هر آهویی و دشتی و هر شیری و مرغزاری.** (کاتبی، دهخدا، فرهنگ‌نامه)

۹۱۵۳۳. **هر آیینه نتوان شد به آسمان به رسن.** (امثال‌موزون)

۹۱۵۳۴. **هر ابری باران ندارد.** (شکورزاده، تهرانی، شوشتری، کرمانی، نامه‌ی‌داستان)

۹۱۵۳۵. **هرات نرفته، افغانی می‌خواند.** (بیرجندی)

۹۱۵۳۶. **هر اخ و تفش را یک عباسی حساب می‌کند.** (گیلکی)

۹۱۵۳۷. **هر ارزانی بی‌علّت نیست و هر گرانی بی‌حکمت.** (شیرازی)

۹۱۵۳۸. **هر اساسی که نه بر (طریق) راستی نهی (نهند) پایدار نماند.** (دهخدا، مرزبان‌نامه: ۳۲۵)

۹۱۵۳۹. **هر اسبی داری بتازان.** (نامه‌ی‌داستان، شهربابکی)

۹۱۵۴۰. **هر اسبی که تند و تیزتر است، شلاقش هم بیشتر است.** (رامسری)

۹۱۵۴۱. **هر استخوان که شکستیم، داشت مغز حرام.** (قدسی‌مشهدی: ۱۷۰)

۹۱۵۴۲. **هراسنده مردم نیرزد به هیچ.** (ادیب پیشاوری، دهخدا، شکورزاده)

۹۱۵۴۳. **هر اشتری و مرغزاری.** (سخن)

۹۱۵۴۴. **هر افتادنی، فنی می‌باشد.** (کرمانجی، درگزی)

۹۱۵۴۵. **هرآ* که برافکند خران را.** (خاقانی؛ دیوان: ۳۴، دهخدا)

۹۱۵۴۶. **هر الم کز مه‌رخان آید، کجا مولم بود.** (کاتبی، دهخدا)

۹۱۵۴۷. **هر امامی معجزه نداشته‌باشد، آش گندم به عشق او نمی‌کنند.** (کردی)

۹۱۵۴۸. **هر امروز را ز پس فرداست.** (مسعودسعدسلمان: ۵۱، دهخدا)

۹۱۵۴۹. **هر امروز را فردایی است.** (سخن)

۹۱۵۵۰. **هر انتقامی که در آن دنیا باشد، انتقام زن و شوهری به همین دنیاست.** (کرمانی)

۹۱۵۵۱. **هر اندازه بخوابی، خواب یک‌من است.** (رامسری)

۹۱۵۵۲. **هراندازه در آسمان ابر ظاهر شود، همان اندازه هم بارش دارد.** (رامسری)

۹۱۵۵۳. **هر اندازه غذای چرب و نرم می‌خورد، کلّه‌اش بزرگ و گردنش باریک است.** (فیروزکوهی)

۹۱۵۵۴. **هر اندیشه که می‌پوشی درون خلوت سینه / نشان و رنگ اندیشه ز دل پیداست بر سیما.** (مولوی؛ کلیات شمس: ۴۰/۱)

۹۱۵۵۵. **هر انسان به انسان دیگر نیاز دارد.** (آذری)

۹۱۵۵۶. **هر انگشتی خون خود را بیرون تراود.** (کردی)

۹۱۵۵۷. **هر اوّلی به آخری باز بسته‌است.** (دهخدا)

۹۱۵۵۸. **هر باد که برخیزد گل بر سر گل ریزد.** (کمال‌خجندی، افغانی)

۹۱۵۵۹. **هر بادی، آب سرد نمی‌کند.** (شکورزاده، کوچه، مشمر، هبله‌رودی)

۹۱۵۶۰. **هر بادی بُوَد، به باد شود.** (سنایی؛ حدیقه: ۴۱۲)

۹۱۵۶۱. **هر بار از بار دگر بیگانه‌تر بینم تو را.** (هلالی؛ دیوان: ۴)

۹۱۵۶۲. **هر بار، خَره خُرما نمی‌ریند.** (کوچه)

۹۱۵۶۳. **هر بار سبو از آب درست نیاید.** (ابومسلم‌نامه: ۱۹۷/۳، سمک‌عیّار:۵/ ۵۷۷ و ۱/ ۲۲۹، شکورزاده)

۹۱۵۶۴. **هر بارشی برف نیست و هرچیز روانی سیل نیست.** (آذری)

۹۱۵۶۵. **هر بار کوزه از چاه درست بیرون نمی‌آید.** (بهمنیاری)

۹۱۵۶۶. **هر باری آهنگی دیگر می‌نوازد.** (لری)

۹۱۵۶۷. **هر باریده، برف نمی‌شود.** (امری)

۹۱۵۶۸. **هر باری که کج است، مال خر شَل است.** (الشتری)

۹۱۵۶۹. **هر بازی‌ای از جدّی بیرون آمده.** (بهاءالدین ولد، دهخدا)

۹۱۵۷۰. **هر باسوادی ملاّ پناه، هر مکّاری مراد نمی‌شود.** (آذری)

۹۱۵۷۱. **هر بچّه‌ای رویی دارد.** (بیرجندی)

۹۱۵۷۲. **هر بدبدهی، دوبار می‌دهد.** (عوام)

۹۱۵۷۳. **هر بدخوانی، خوشخوانی را به صدا در نمی‌آورد.** (بهمنیاری)

۹۱۵۷۴. **هر بدخوانی، دلش می‌خواهد بخواند.** (سیرجانی)

۹۱۵۷۵. **هر بد ریختی هم، خودش یک ریختی است (به حساب می‌آید).** (آذری)

۹۱۵۷۶. **هر بد که به خود نمی‌پسندی / با کس مکن ای برادر من / گر مادر خویش دوست داری / دشنام مده به مادر من.** (سعدی؛ کلیات: ۷۰۷، مشهدی)

۹۱۵۷۷. **هر بدی‌ای که بکنی به خودت برمی‌گردد.** (لری)

۹۱۵۷۸. **هر بدی که توانی به دشمن مرسان، (که) باشد که روزی (وقتی) دوست گردد.** (سعدی. (گلستان: ۱۷۱، دهخدا، عوام)

۹۱۵۷۹. **هر بدی که خود را نیک پندارد، پیش خویش دیگی به بار دارد.** (کلیات قاسمی: ۲۹۳)

۹۱۵۸۰. **هر براهیم به درگاه تو ادهم نشود.** (کمال‌خجندی؛ دیوان: ۲-۱/ ۵۴۰)

۹۱۵۸۱. **هر برتری را زبر برتر است / چو افراز هر اختری اختر است.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۲۰۶۲)

۹۱۵۸۲. **هر بُردنی، پس دادنی هم دارد.** (مازندرانی)

۹۱۵۸۳. **هر بُردی خوردی دارد و هر خوردی بُردی.** (باستانی پاریزی، شکورزاده)

۹۱۵۸۴. **هر برف سفید است، هر سفیدی برف نیست.** (افغانی)

۹۱۵۸۵. **هر برنجی را زیادی بگردی از میانش فضله‌ی موش درمی‌آید.** (تهرانی)

۹۱۵۸۶. **هر بز به نتیجه می‌کند پی (پیه).** (کرمانی)

۹۱۵۸۷. **هر بزرگی که به فضل و به هنر گشت بزرگ / نشود خُرد به بد گفتنِ بهمان و فلان.** (فرخی: ۳۰۴)

۹۱۵۸۸. **هر بُزی را به پای خود (خویش) آویزند.** (قرةالعین: ۹، شکورزاده، دهخدا، عوام، تکمله، بهمنیاری، تهرانی، عوام، هبله‌رودی)

۹۱۵۸۹. **هر بزی را به همان گلّه می‌گیرند که هست.** (هبله‌رودی، مشمر)

۹۱۵۹۰. **هر بقعه‌ای باید متولی داشته‌باشد.** (گیلکی)

۹۱۵۹۱. **هر بقعه‌ای که ساختیم، اوّل کمر ما را زد.** (گیلکی)

۹۱۵۹۲. **هر بلا، بلاگردان نمی‌شود.** (افغانی)

۹۱۵۹۳. **هر بلا که از آسمان می‌آید، برای جان آقازمان می‌آید.** (شکورزاده)

۹۱۵۹۴. **هربلایی از آسمان می‌آید برای بیچارگان می‌آید.** (نامه‌ی‌داستان)

۹۱۵۹۵. **هر بلایی بر سرم آمد، از نرینگی‌ام بود.** (لری)

۹۱۵۹۶. **هر بلایی قرار است سر چشم بیاید، سر ابرو بیاید.** (ترکمنی)

۹۱۵۹۷. **هر بلایی که بُوَد از دلِ خویش است مرا.** (اهلی؛ کلیات: ۱۱و۱۴)

۹۱۵۹۸. **هر بلایی که به سر انسان بیاید، از نادانی اوست.** (آذری)

۹۱۵۹۹. **هر بلایی که به سر انسان می‌آید، از شکم اوست.** (ابهری)

۹۱۶۰۰. **هر بلایی که به هرکس برسد از خویش است (رسد).** (شکورزاده، بهمنیاری)

۹۱۶۰۱. **هر بلایی که کشید از طمع خام کشید.** (فیضی، اویسی)

۹۱۶۰۲. **هر بلایی که هست، عاشق راست.** (فرخی: ۲۵)

۹۱۶۰۳. **هر بلندی دو پستی داره.** (هراتی)

۹۱۶۰۴. **هربلندی سرازیری دارد.** (عوام، اشتهاردی)

۹۱۶۰۵. **هر بنای نو که آبادان کنند / باید اوّل کهنه را ویران کنند.** (آذری)

در اصل: **هر بنای کهنه که آبادان کنند / نه که اوّل کهنه را ویران کنند.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۳۵۰/۴)

۹۱۶۰۶. **هر بنده‌ای که او را بخرند و بفروشند، آزادتر از آن کس بُوَد که گلوبنده بُوَد.** (قابوس‌نامه: ۵۳)

۹۱۶۰۷. **هر بنده که آزاد شود، شاه است.** (اویسی)

۹۱۶۰۸. **هر بنیادی که به ظلم نهاده شود آخر ویران خواهد شد.** (آذری)

۹۱۶۰۹. **هر بوته به الو افتد، خودش می‌سوزد.** (تاجیکی)

۹۱۶۱۰. **هر بهاری را خزانی است و هر راهی را پایانی (باشد).** (حییم، عوام، تاجیکی، افغانی)

۹۱۶۱۱. **هر بهاری را خزانی در پی (دیگر) است.** (نشاط اصفهانی، سعدی، بهمنیاری، آذری، خزینه، شکورزاده، مثمر، هبله‌رودی)

۹۱۶۱۲. **هر بهاری، یک زمستانی.** (بیرجندی)

۹۱۶۱۳. **هر بهاری یک فصل زمستان دارد، امّا در صد تا فصل زمستان ممکن است فقط یک بهار خوب وجود داشته‌باشد.** (قشقایی)

۹۱۶۱۴. **هر به سی سال خواجه‌سرا را خدا پسری می‌دهد.** (هبله‌رودی)

۹۱۶۱۵. **هر بی‌حیایی، بی‌ملاحظه می‌شود.** (گیلکی)

۹۱۶۱۶. **هر بیشه گمان مبر که خالی است / شاید که پلنگ خفته باشد.** (سعدی؛ کلیات:۱۳، شکورزاده، تهرانی، شاهد، امثال‌موزون، بهمنیاری، عوام، کوچه، هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان، افغانی)

۹۱۶۱۷. **هر بی‌کاره‌ای، بیچاره است.** (عوام)

۹۱۶۱۸. **هر بیمار می‌داند در این دیر / دوای درد خود را بهتر از غیر.** (دهخدا)

۹۱۶۱۹. **هر بی‌هنری ز آدمیّت دور است.** (مفتون همدانی، اویسی)

۹۱۶۲۰. **هر پادشاه که سیر نباشد، رعیّت او گرسنه خسبند.** (عقدالعلی، دهخدا)

۹۱۶۲۱. **هر پادشاهی که از مستیِ پادشاهی مست شود، هشیاری او اندر رفتن پادشاهی باشد.** (قابوس‌نامه: ۲۳۵)

۹۱۶۲۲. **هر پاک جامه را نتوان گفت پارساست.** (پروین‌اعتصامی: ۱۶، امثال‌موزون، دهخدا)

۹۱۶۲۳. **هر پای برهنه بشرحافی نبود.** (اویسی)

۹۱۶۲۴. **هر پایی روی دوزاری بند نمی‌شود.** (شهربابکی)

۹۱۶۲۵. **هر پدری در خانه‌ی‌خودش پدر است.** (لری)

۹۱۶۲۶. **هر پرنده، آقای لانه‌ی‌خویش است.** (آذری)

۹۱۶۲۷. **هر پرنده‌ای نیست سیمرغ قاف.** (خوانساری)

۹۱۶۲۸. **هر پریشانی که هست از دشمن بیهوده‌گوست.** (بابافغانی؛ دیوان: ۱۴۶)

۹۱۶۲۹. **هر پستی یک بلندی دارد.** (مولوی؛ مثنوی: ۵۱/۱، بهمنیاری، دهخدا، عوام، کوچه)

۹۱۶۳۰. **هر پسری، پسر نمی‌شود.** (بختیاری)

۹۱۶۳۱. **هر پسری زیادتر از پدرش شد، چشمش کور می‌شود.** (لری)

۹۱۶۳۲. **هر پشتکی زد، ما واریش را زدیم.** (شکورزاده، کوچه)

۹۱۶۳۳. **هر پلی دارد به یاد خویش چندین سیل را.** (صائب: ۵۸، تکمله)

۹۱۶۳۴. **هر پوست بزی مشک دوغی شده‌است و هر گنده زنی کدبانویی.** (لری)

۹۱۶۳۵. **هر پوست هندوانه لگدکنی، پایش نشکنند.** (آذری)

۹۱۶۳۶. **هر پولِ سیاهی یک شیر سفید رویش خوابیده.** (ایزدخواستی)

۹۱۶۳۷. **هر پیراهنی برهنه را به اندام است.** (دهخدا)

۹۱۶۳۸. **هر پیر زالی مایه‌ی‌صدمن خمیر ترشه.** (هراتی)

۹۱۶۳۹. **هر پیرهن که دوخت فلک بر تنم درید.** (همایون، اویسی)

۹۱۶۴۰. **هر پیمبر به خدا محترم است.** (خاقانی: ۸۲۰)

۹۱۶۴۱. **هر تپیدن قاصدی باشد دل آگاه را.** (صائب: ۱۰۰، امثال‌موزون)

۹۱۶۴۲. **هر تجربه‌ای عقلی افزاید (زیاده کند).** (عوام، دهخدا)

۹۱۶۴۳. **هر تخم آرزویی به بار نمی‌نشیند.** (تهرانی)

۹۱۶۴۴. **هر تخم که کِشته‌ای همان برچینی.** (اویسی: انوری)

۹۱۶۴۵. **هر ترکی، اردبیلی نیست.** (نیری)

۹۱۶۴۶. **هر تشنه لب به چشمه‌ی حیوان نمی‌رسد.** (صائب: ۱۹۷۰، تکمله)

۹۱۶۴۷. **هر تلخ کاندر حق ما، گوید لبت شیرین بُوَد.** (محمّد علی ناصح، اویسی)

۹۱۶۴۸. **هر تلخی بالاخره شیرینی هم خواهد شد.** (ترکمنی)

۹۱۶۴۹. **هر تلخی یک تجربه است.** (کوچه)

۹۱۶۵۰. **هرتنقّلی یک مزه دارد.** (آذری)

۹۱۶۵۱. **هر تُنُک ظرفی شرابِ ناب نتواند گرفت.** (صائب: ۶۸۷)

۹۱۶۵۲. **هر تنگی یک خوشی (فراخی) در پی دارد.** (لری)

۹۱۶۵۳. **هر تیر که در ترکش داشت (به ما) انداخت.** (نامه‌ی‌داستان، بهمنیاری، هبله‌رودی، حییم، عوام، دهخدا)

۹۱۶۵۴. **هر تیری به ترکش داری بفرما.** (جیرفتی)

۹۱۶۵۵. **هرجا آبادتر است مردم بیشتری جمع می‌شوند.** (سمنانی)

۹۱۶۵۶. **هرجا آب هست، گل هم هست.** (کرمانجی)

۹۱۶۵۷. **هرجا آتش گرم‌تر است، دست خود را همان‌جا نگه می‌دارد.** (گیلکی)

۹۱۶۵۸. **هرجا آش است، جمعیت پاش است.** (آذری، قشقایی)

۹۱۶۵۹. **هرجا آش است، کچل پاش است.** (زرقانی)

۹۱۶۶۰. **هرجا آش است کچل (کل) فرآش است.** (شکورزاده، سیرجانی، شیرازی، حییم، کوچه، دهخدا، عوام، بهمنیاری، افغانی، دامغانی، کردی)

۹۱۶۶۱. **هرجا آش باشد، آن‌جا سر است.** (آذری)

۹۱۶۶۲. **هرجا آش خوردی، همان‌جا بنشین.** (مازندرانی)

۹۱۶۶۳. **هرجا آشه، غلامی (حسنک، حسن کربلایی، فلانی) فرآشه.** (تهرانی، نامه‌ی‌داستان، شاهرودی)

۹۱۶۶۴. **هرجا آفتاب باشد، بیمارش را آن‌جا می‌خواباند.** (آذری)

۹۱۶۶۵. **هرجا از خودت تعریف کنی، از من هم تعریف خواهی کرد.** (بیرجندی)

۹۱۶۶۶. **هرجا باد باشد، شمع را پنهان برند.** (کاتبی، دهخدا)

۹۱۶۶۷. **هرجا باد بیاید، بادش می‌دهد.** (قمی)

۹۱۶۶۸. **هرجا باران باشد، ثروت هم آن‌جاست.** (قشقایی، آذری)

۹۱۶۶۹. **هرجا بچّه هست، شیطان نیست.** (شکورزاده، عوام)

۹۱۶۷۰. **هرجا برسد، بار خودش را وا می‌گیرد.** (قمی)

۹۱۶۷۱. **هرجا برسد توبره‌ی گدایی‌اش را زمین می‌گذارد.** (مازندرانی)

۹۱۶۷۲. **هرجا برود سفره را از ته می‌خورد.** (بختیاری)

۹۱۶۷۳. **هرجا بروم خان و بیک هستم، این‌جا که می‌آیم پدر سگم می‌شوم؟** (آذری، قشقایی)

۹۱۶۷۴. **هرجا بروی اعمالت از پشتت می‌آید.** (افغانی)

۹۱۶۷۵. **هرجا بروی با پیرزن یا پیر مردی آشنا باش.** (لری)

۹۱۶۷۶. **هرجا بروی چهار تا چارک یک من است.** (قشقایی)

۹۱۶۷۷. **هرجا بروی گَزَر به میخ باید کرد/ در شهر غریبی به دو میخ باید کرد.** (نایینی)

۹۱۶۷۸. **هرجا بِکَنی، آب برون می‌آید.** (مفتون کبریایی، اویسی)

۹۱۶۷۹. **هرجا بوی خیری می‌آید، جای فلانی همان‌جاست.** (گلبافی)

۹۱۶۸۰. **هرجا پری نشست، دیوی با اوست.** (افغانی)

۹۱۶۸۱. **هرجا پلو، کچل در جلو.** (بیرجندی)

۹۱۶۸۲. **هرجا پلو، همان‌جا بدو.** (شکورزاده، شیرازی، عوام، کوچه)

۹۱۶۸۳. **هرجا پول باشد، آن‌جا باغ دلگشاست.** (رفسنجانی)

۹۱۶۸۴. **هرجا پیر است (نیست)، نوری است (نیست).** (کاشانی، دلیجانی)

۹۱۶۸۵. **هرجا پیرمردی دیدی پیشش بنشین و پندی آموز، هرجا پیرزنی دیدی سنگی بردار و به مغزش بزن.** (بختیاری)

۹۱۶۸۶. **هرجا پیری نیست، تدبیری نیست.** (سیرجانی، فسایی)

۹۱۶۸۷. **هرجا ترس است، آن‌جا امن‌تر است.** (دزفولی)

۹۱۶۸۸. **هرجا تواضع، نشان نجابت است.** (هلالی، اویسی)

۹۱۶۸۹. **هرجا جغد است جای لوک*است.** (لری)

۹۱۶۹۰. **هرجا چاهی است، یوسفی در وی (آن) نیست.** (دهخدا، سهیلی، فرهنگ‌نامه، هبله‌رودی، مثمر، عوام)

۹۱۶۹۱. **هرجا چاهی است، یوسفی در وی هست.** (بهمنیاری)

۹۱۶۹۲. **هرجا خاری است، به پای خاکساری است.** (گرگانی، سیستانی)

۹۱۶۹۳. **هرجا خاطر جمعی، دزدت می‌زند.** (سیرجانی)

۹۱۶۹۴. **هرجا خاک، خار هم آن‌جا ریشه دارد.** (ضامنی، ممسنی)

۹۱۶۹۵. **هرجا خردیزه‌ی‌مرا دیدی جلش را بردار.** (کردی کلهری)

۹۱۶۹۶. **هرجا خرس است، جای ترس است.** (دهخدا، شکورزاده، سیرجانی، یزدی، رفسنجانی، بهمنیاری، عوام، کوچه)

۹۱۶۹۷. **هرجا خر می‌افتد، گردن آخوند (ملاّ) (می‌شکند).** (بهمنیاری، شکورزاده)

۹۱۶۹۸. **هرجا خوب است، بد هم هست.** (آذری)

۹۱۶۹۹. **هرجا خوب است، کشک خود را آن‌جا پهن می‌کند.** (آذری)

۹۱۷۰۰. **هرجا خورده نان بریزی، مورچه جمع می‌شود.** (تهرانی)

۹۱۷۰۱. **هرجا خوش بگذرد، آن‌جا وطن است.** (اهری)

۹۱۷۰۲. **هرجا خویشی است، نیشی است.** (بیرجندی، سیستانی)

۹۱۷۰۳. **هرجا داری می‌روی پول بردار، به دیلمان داری می‌روی چوب.** (گیلکی)

۹۱۷۰۴. **هرجا دام باشد دانه‌ای هست.** (قاسم انوار؛ کلیات: ۷۷)

۹۱۷۰۵. **هرجا دختره، خانه‌ی‌مادرسوخته‌ی.** (مینابی)

۹۱۷۰۶. **هرجا در است ما دالانیم / هرکه خر است ما پالانیم.** (شکورزاده)

۹۱۷۰۷. **هرجا درخت باشد، بید انجیر هم درختی است.** (نامه‌ی‌داستان)

۹۱۷۰۸. **هرجا درخت بزرگ است، مزار گیلکان است.** (گیلکی)

۹۱۷۰۹. **هرجا درد است، جان است.** (هزاره‌ای)

۹۱۷۱۰. **هرجا درمانده‌ای است، برای من برادرخوانده‌است.** (هراتی)

۹۱۷۱۱. **هرجا دزدی می‌شود یقه‌ی‌مرا می‌گیرند، از قضا بلگه‌اش هم از زیر سر من سر می‌زند.** (بهمنیاری، خرّمی)

۹۱۷۱۲. **هرجا دل برود، پا (سر) می‌رود.** (هزاره‌ای، سیستانی)

۹۱۷۱۳. **هرجا دلکی است، دردکی با اوست.** (مثمر، هبله‌رودی، بهارعجم)

۹۱۷۱۴. **هرجا دود است، دَم است.** (شکورزاده، دهخدا، حییم، عوام، هزاره‌ای)

۹۱۷۱۵. **هرجا دود نیست، سود نیست.** (شکورزاده، افغانی)

۹۱۷۱۶. **هرجا دودی هست، آتشی (زندگی) هم هست.** (کوچه، هزاره‌ای، شهربابکی)

۹۱۷۱۷. **هرجا دیدی حسین، حسین است برو، هرجا دیدی علی، علی است نزدیک مشو.** (فرهنگ‌نامه)

۹۱۷۱۸. **هرجا دیدی دعواست، سر مال دنیاست.** (تهرانی، شکورزاده)

۹۱۷۱۹. **هرجا دیگی است، او کف‌لیس است.** (تایبادی)

۹۱۷۲۰. **هرجا دیگی است، کفگیری است.** (سیستانی)

۹۱۷۲۱. **هرجا را می‌بُرّی (ببری) خون بر (در) می‌آید.** (هبله‌رودی، شکورزاده، بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان، تکمله، خوانساری، عوام، دهخدا)

۹۱۷۲۲. **هرجا را تکن آرزو، هرجا به یک سنگ و ترازو.** (تاجیکی)

۹۱۷۲۳. **هرجا راه دارد، روا دارد.** (بروجردی)

۹۱۷۲۴. **هرجا رسیده گفته، هرجا نرسیده پیغام داده.** (زرقانی)

۹۱۷۲۵. **هرجا رفتم شانسم هم با من.** (اهری)

۹۱۷۲۶. **هرجا رفتی، اوّل خانه بساز.** (دامغانی)

۹۱۷۲۷. **هرجاروزنی کدبانو نمی‌شود و هر هیزم‌کشی کدخدا نمی‌شود.** (رامسری)

۹۱۷۲۸. **هرجا زمین سفت است، گاوآهن به سنگ می‌خورد.** (بویراحمدی)

۹۱۷۲۹. **هرجا زن پیری است برای رضاخان بید شهری*است.** (شیرازی، فرهنگ‌نامه)

۹۱۷۳۰. **هرجا زور است، حساب پایمال است.** (کرمانجی)

۹۱۷۳۱. **هرجا زور باشد، حق آن‌جاست.** (الشتری، کلاردشتی)

۹۱۷۳۲. **هرجا زورش بچربد، زور می‌آورد.** (عوام)

۹۱۷۳۳. **هرجا سر هست، سخن هست.** (حییم، دهخدا، عوام)

۹۱۷۳۴. **هرجا سری است، صدایی است.** (سخن)

۹۱۷۳۵. **هرجا سنگ آمد، به پای لنگ آید.** (شاهد)

۹۱۷۳۶. **هرجا سنگ (سنگی) است، برای پای آدم لنگ (لنگی) است.** (شکورزاده، بهمنیاری، کرمانی، شاهد، حییم، عوام، دهخدا، کوچه)

۹۱۷۳۷. **هرجا سنگه به پای احمد لنگه.** (سهیلی)

۹۱۷۳۸. **هرجا شب آید، سر آید.** (سیرجانی)

۹۱۷۳۹. **هرجا شبش بیاید، شامش می‌آید.** (کرمانی)

۹۱۷۴۰. **هرجا شب شد، شام همان‌جاست.** (بختیاری)

۹۱۷۴۱. **هرجا شب فرا رسد، همان‌جا خواب برسد.** (سیستانی)

۹۱۷۴۲. **هرجا شکری هست، هجوم مگس آن‌جاست.** (مظفرشیرازی، اویسی)

۹۱۷۴۳. **هرجا شما باشید، همان‌جا صدر است.** (کرمانی)

۹۱۷۴۴. **هرجا صد تا سر است، نباید غصّه یک سر را خورد.** (شهربابکی)

۹۱۷۴۵. **هرجا طمع بیش، بلا بیش.** (جیرفتی)

۹۱۷۴۶. **هرجا طمع وجود ندارد، بخیل نیست.** (صائب: ۱۰۱۱، دهخدا)

۹۱۷۴۷. **هرجا عروسی است پاچه ورمی‌مالد، هرجا عزاست یقه می‌دراند.** (شکورزاده، بهمنیاری، عوام، کوچه، دهخدا)

۹۱۷۴۸. **هرجا عشق است پاک‌بازی است / هرجا عقل است حیله‌سازی است.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۷۶۳)

۹۱۷۴۹. **هرجا قدم سیل رسیده خراب است.** (بیدل: ۲۳۵، امثال‌موزون)

۹۱۷۵۰. **هرجا قرارِ باخت بُوَد ما بَرنده‌ایم.** (اویسی)
۹۱۷۵۱. **هرجا قروت، کچل بر زکوت***. (بیرجندی)
۹۱۷۵۲. **هرجا کاجی نیست، رواجی نیست.** (سیرجانی)
۹۱۷۵۳. **هرجا کباب باشد، فلانی قصّاب است.** (آباده‌ای)
۹۱۷۵۴. **هرجا کسی رسید ز راه ادب رسید.** (بهمنیاری، فرجام)
۹۱۷۵۵. **هرجا کسی وامانده‌است، با من برادرخوانده است.** (بختیاری)
۹۱۷۵۶. **هرجا کور است، شر و شور است.** (هزاره‌ای)
۹۱۷۵۷. **هرجا که آب هست، تیمّم کنند.** (صائب: ۱۰۱۰)
۹۱۷۵۸. **هرجا که آب هست، زمین نیست و هرکجا زمین هست آب نیست.** (الیگودرزی، لری، لکی)
۹۱۷۵۹. **هرجا که ابر خاست، از برق گریز نیست.** (ابن‌یمین: ۳۲۹)
۹۱۷۶۰. **هرجا که برکه‌ی آبی هست راهی از آن‌جا می‌گذرد.** (خاشی)
۹۱۷۶۱. **هرجا که بروی، زردک را از بیخ می‌کنند.** (شهرضایی)
۹۱۷۶۲. **هرجا که بنفشه رُسته برروی زمین / خالی است که برروی نگاری بوده‌است.** (خیام؛ درباره‌ی رباعیات: ۷۲)
۹۱۷۶۳. **هرجا که بوی قند می‌آد/ آشیخ پا پهن پا پهن می‌آد.** (یزدی)
۹۱۷۶۴. **هرجا که پری رخی (وشی) است دیوی (خرسی) با او است.** (دهخدا، هبله‌رودی، بهمنیاری، شکورزاده، خزینه، مثمر، کوچه، بهارعجم، نامه‌ی‌داستان، عوام)
۹۱۷۶۵. **هرجا که پوست بز است مشک دوغ است، هرجا که زنی بی‌عرضه است کدبانوست.** (بختیاری)
۹۱۷۶۶. **هرجا که تویی تفرّج آن‌جاست.** (سعدی؛ کلیات: ۳۲۹)
۹۱۷۶۷. **هرجا که حبیب است به پهلوی رقیب است.** (هلالی، شکورزاده)
۹۱۷۶۸. **هرجا که خشک مغزی و تر دامنی بُوَد / دامن بر اوج قبه‌ی‌خضرا همی‌کشد.** (جمال‌الدین عبدالرزاق: ۳۴۸)
۹۱۷۶۹. **هرجا که دانه بیش بُوَد، دام بیشتر.** (مرتضی قلی شاملو، اویسی)
۹۱۷۷۰. **هرجا که دلت خوش باشد، وطن همان‌جاست.** (رامسری)
۹۱۷۷۱. **هرجا که دل کشد (رود) پا کشد (رود).** (افغانی)
۹۱۷۷۲. **هرجا که دلی است شد گرفتار غمی.** (ابو سعید ابی الخیر)
۹۱۷۷۳. **هرجا که دلی هست ز غم فرسوده است.** (کمال‌الدین اسماعیل، دهخدا)
۹۱۷۷۴. **هرجا که دنگ است، او خدنگ است.** (افغانی)
۹۱۷۷۵. **هرجا که دیدی پیرزن (درخت‌زن)، نفتش بریز آتش بزن.** (لری)
۹۱۷۷۶. **هرجا که دیدی پیرزن دورش بگیر سنگش بزن، هرجا که دیدی پیرمرد دستش بگیر دورش بگرد.** (شکورزاده، بهمنیاری، افغانی، شهربابکی)
۹۱۷۷۷. **هرجا که دیدی پیرمرد (مرد پیر)، دستش ببوس (بگیر) گردش بگرد.** (افغانی، تاجیکی)
۹۱۷۷۸. **هرجا که دیدی مردِ پیر بنشین و احوال‌اش بگیر/ هرجا که دیدی پیرزن سنگو بگیر مغزش بزن.** (کوچه)
۹۱۷۷۹. **هرجا که دیگ است، میرزا بیگ است.** (افغانی)
۹۱۷۸۰. **هرجا که رسد سم اسب قدغن (قدغن) / نه زنده وطن یابد و نه مرده وطن.** (تاجیکی، افغانی)
۹۱۷۸۱. **هرجا که رطب بوَد، بوَد خار.** (نظامی؛ لیلی و مجنون: ۴۴، شکورزاده، دهخدا، بهمنیاری، امثال‌موزون)
۹۱۷۸۲. **هرجا که رنگ و بوی بود، گفت‌وگو بود.** (سعدی؛ کلیات: ۴۳۴، بهمنیاری، خزینه، افغانی، شاهد، عوام)
۹۱۷۸۳. **هرجا که روی آسمان همین رنگ است.** (تاجیکی)
۹۱۷۸۴. **هرجا که روی بخت تو با توست ای دل.** (سیّدحسن‌غزنوی، دهخدا)
۹۱۷۸۵. **هرجا که روی داخل، این کهنه رباط است.** (غافل سیستانی، تکمله)
۹۱۷۸۶. **هرجا که رَوی دو گاو کارند و خری / خواهی تو به مرو شو و خواهی به هری.** (اسرارالتوحید: ۱۰۸)
۹۱۷۸۷. **هرجا که زره‌گر (کمان‌گر) است پیکانگر هست.** (دهخدا، هبله‌رودی، عوام، بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان)
۹۱۷۸۸. **هرجا که زن است، فتنه آن‌جاست.** (فتوحی، شکورزاده)
۹۱۷۸۹. **هرجا که زور است، قواله*ی کور است.** (ارکواز ملکشاهی)
۹۱۷۹۰. **هرجا که عشق هست، جفا و وفا یکی است.** (صائب: ۹۸۵)
۹۱۷۹۱. **هرجا که عیش است در پی او افلاسی.** (طوطی‌نامه: ۱۸۵)
۹۱۷۹۲. **هرجا که قدم نهی، دلیل تو بُوَد.** (لسانی، شهرآشوب: ۴)
۹۱۷۹۳. **هرجا که قضا باشد خندد به حذر (قدر) بر.** (عنصری، دهخدا)
۹۱۷۹۴. **هرجا که قفل بزرگ‌تر نهند، دال است که آن‌جا چیزی نفیس و ثمین است.** (فیه مافیه، دهخدا)
۹۱۷۹۵. **هرجا که کمان گرو است، پیکان گرو است.** (بهمنیاری)

۹۱۷۹۶. **هرجا که گاومان شخم می‌زند، بُن تخم هم نمی‌کند.** (لری)

۹۱۷۹۷. **هرجا که گل است خار است، هرجا که گنج است مار است.** (ابن‌یمین)

۹۱۷۹۸. **هرجا که گل است خار است و با خمر خمار است و بر سر گنج مار است و آن‌جا که دُرّ شاهوار است نهنگ مردم‌خوار است.** (سعدی؛ کلیات: ۱۲۳)

۹۱۷۹۹. **هرجا که گلی است، جفت خار است.** (عوام)

۹۱۸۰۰. **هرجا که گلی است خار در پهلوی اوست.** (دهخدا، نامه‌ی‌داستان، خزینه، بهمنیاری، شکورزاده، هبله‌رودی، عوام)

۹۱۸۰۱. **هرجا که گلی است، خاربستی دارد.** (قدسی‌مشهدی: ۶۸۶)

۹۱۸۰۲. **هرجا که گلی خوشبوست، در پاش بود خاری.** (بهمنیاری)

۹۱۸۰۳. **هرجا که گنج است، مار (هم) است.** (شکورزاده، خزینه، دهخدا، عوام)

۹۱۸۰۴. **هرجا که گند و مند است، مال من دردمند است.** (دهخدا، شکورزاده، عوام)

۹۱۸۰۵. **هرجا که گَنده‌پزی است گَنده‌خوری هم هست.** (شکورزاده، تکمله، هبله‌رودی)

۹۱۸۰۶. **هرجا که محرمی ست، خسی هم حریف اوست.** (خاقانی: ۳۱۳)

۹۱۸۰۷. **هرجا که مردی پیر دیدی، کنارش بنشین و عقل بگیر.** (بختیاری)

۹۱۸۰۸. **هرجا که می‌روم غمم از دل نمی‌رود.** (امیری‌فیروزکوهی، شکورزاده)

۹۱۸۰۹. **هرجا که ناله‌ای است، دردی است.** (عوام)

۹۱۸۱۰. **هرجا که نمک خوری نمکدان مشکن.** (حییم، دهخدا، خزینه، عوام، هبله‌رودی، شکورزاده)

۹۱۸۱۱. **هرجا که نی سوارند، نی سوار شو.** (کاشانی)

۹۱۸۱۲. **هرجا که یوسفی هست، صد گرگ در کمین است.** (اهلی؛ کلیات: ۳۸)

۹۱۸۱۳. **هرجا گاو چاق است، قصّاب هم است.** (مازندرانی)

۹۱۸۱۴. **هرجا گاو نر گم شود، این‌جا پیدا می‌شود.** (رامسری)

۹۱۸۱۵. **هرجا گُل است، خار است.** (دهخدا، بیرجندی)

۹۱۸۱۶. **هرجا لنگی، به پاش سنگی آید.** (آیتی، امثال‌موزون)

۹۱۸۱۷. **هرجام در خورد هرکام نیست.** (ادیب پیشاوری، دهخدا)

۹۱۸۱۸. **هرجا مرغ لاغر است، جایش خانه‌ی مُلّاباقر است.** (شکورزاده، عوام، سهیلی)

۹۱۸۱۹. **هرجامه که عیّار بپوشد، کفن است آن.** (سعدی؛ کلیات: ۵۲۸، شکورزاده، امثال‌موزون، بهمنیاری، دهخدا، امثال‌موزون)

۹۱۸۲۰. **هرجا میخی را به دیوار می‌کوبیم، دیگری کوله‌پشتی‌اش را آویزان می‌کند.** (شهمیرزادی)

۹۱۸۲۱. **هرجا می‌رود، از دست، چلاق است، از چشم، کور است، از گوش، هم کر است.** (گلبافی)

۹۱۸۲۲. **هرجا می‌روم هرجا می‌آیم حرف سکینه.** (تهرانی)

۹۱۸۲۳. **هرجا می‌روی با خودت نان ببر، امّا وقتی به سخت‌سر می‌روی با خودت جان ببر.** (رامسری)

۹۱۸۲۴. **هرجا می‌روی پا بردار، زرقان می‌روی نان بردار.** (زرقانی)

۹۱۸۲۵. **هرجا می‌روی خانه بساز نه ویرانه.** (رامسری)

۹۱۸۲۶. **هرجا می‌رویم یک چیزی گم می‌شود، (از قضا) وقتی هم جیب‌ها را می‌گردند تو جیب ما پیدا می‌شود.** (کوچه)

۹۱۸۲۷. **هرجا میوه‌ی‌خوبی است، کلاغ می‌خورد.** (هبله‌رودی، مشمر، خزینه)

۹۱۸۲۸. **هرجا نان خشک، کچل خود را کشت.** (بیرجندی)

۹۱۸۲۹. **هرجا نشو (نقل) و نواله، نیست جای خاله، هرجا گریه و زاری، برین (برید) خاله را بیارید.** (سیرجانی)

۹۱۸۳۰. **هرجا نصیب شده، عزراییل قبض روح می‌کند.** (شهربابکی)

۹۱۸۳۱. **هرجا نوچ*باشد، زنبور هم هست.** (سمنانی)

۹۱۸۳۲. **هرجا نوروزت را برگزار کرده‌ای، عیدت را هم همان‌جا برگزار کن.** (بهمنیاری)

۹۱۸۳۳. **هرجا نیش است، مال پای درویش است.** (شکورزاده، کوچه)

۹۱۸۳۴. **هرجا هوایش است، روایش است.** (بروجردی)

۹۱۸۳۵. **هرجا هیچ جا؛ یک‌جا، همه‌جا.** (کوچه، دهخدا، عوام)

۹۱۸۳۶. **هرجای آتش است، مکان خوش است.** (ایلامی)

۹۱۸۳۷. **هرجای دزد زده تا چهل روز امن است.** (تهرانی)

۹۱۸۳۸. **هرجای که آفتاب رخشان گردد / پیدا باشد که سایه پنهان گردد.** (عطّار، دهخدا)

۹۱۸۳۹. **هرجای که پای کشد آن‌جا دل کشد.** (تاجیکی)

۹۱۸۴۰. **هرجای که ناله‌ایست دردیست.** (سنایی؛ دیوان: ۱۰۵۴، دهخدا، امثال‌موزون)

۹۱۸۴۱. **هرجای لنگ است، جنگ است.** (هزاره‌ای)

۹۱۸۴۲. **هرجایی حرکت است، آن‌جا برکت است.** (قشقایی)

۹۱۸۴۳. **هرجایی رفیقت خسته‌شد، خود را گرگ خورده بدان.** (ایلامی)

۹۱۸۴۴. **هرجایی که غذا می‌خوری، خدمت‌گزار همان‌جا باش.** (مازندرانی)

۹۱۸۴۵. **هرجایی گلّه‌ی من است، گلّه‌ی برّه‌ای جلوتر از آن است.** (لکی)

۹۱۸۴۶. **هرجایی یک نوع آش ترش می‌پزند.** (نامه‌ی‌داستان)

۹۱۸۴۷. **هر جدیدی لذّتی دارد، جز مرگ که جدیدش اندوه دارد.** (خوزستانی)

۹۱۸۴۸. **هر جدّی هزل است پیش هازلان / هزل‌ها جدّ است پیش عاقلان.** (مولوی؛ مثنوی: ۴۸۹/۲)

۹۱۸۴۹. **هر جرم و خطایی کز صاحب وجه حسن آید، حسن است آن.** (سعدی؛ کلیات: ۵۲۸، دهخدا)

۹۱۸۵۰. **هر جری*یک تیلیت و روغنی توش است.** (زرقانی)

۹۱۸۵۱. **هر جفایی را صفایی هست.** (آذری)

۹۱۸۵۲. **هر جفایی که رسد از طرف خویش رسد.** (مخفی؛ زیب‌النسا، اویسی)

۹۱۸۵۳. **هر جفایی که ز محبوب رسد، محبوب است.** (صائب: ۷۱۶، تکمله)

۹۱۸۵۴. **هر جلی کج است، مال گاو بوره.** (کردی کلهری)

۹۱۸۵۵. **هر جنس که می‌برند، ناب است.** (صائب: ۱۰۹۹)

۹۱۸۵۶. **هر جنسی که می‌خواهی سالم بماند، تحویل دزد بده.** (دامغانی)

۹۱۸۵۷. **هرجوان‌راکه‌شده‌جنگ‌فراز / بهترین‌عدّتی است‌عمردراز.** (سنایی؛ حدیقه: ۳۸۸)

۹۱۸۵۸. **هر جور بچینی همان‌طوری به پایان می‌رسانی.** (رامسری)

۹۱۸۵۹. **هر جولاهه اطلس کی تَنَد.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۴۶/۲، دهخدا)

۹۱۸۶۰. **هر چارپایی یک دوپایی می‌خواهد.** (لنجانی)

۹۱۸۶۱. **هر چاهی آب مخصوص به خود دارد.** (آذری، تشقایی)

۹۱۸۶۲. **هر چرخ چاه نوی چند روزی قر و قری (قر و فری) دارد.** (شیرازی، شکورزاده)

۹۱۸۶۳. **هر چشم که بی‌سواد باشد کور است.** (مفتون همدانی، اویسی)

۹۱۸۶۴. **هر چند بد کردن آسان بُوَد / به فرجام از او دل هراسان بُوَد.** (فردوسی: ۱۶۹۴/۸، دهخدا)

۹۱۸۶۵. **هرچند به دل دوست نداری ما را / قربان محبّت زبانیت شوم.** (شکورزاده، تهرانی، مشهدی)

۹۱۸۶۶. **هر چند به یک سکّه برآیند ولیکن / پیداست بسی قیمت دینار ز درهم.** (سیف اسفرنگ، دهخدا)

۹۱۸۶۷. **هر چند بینمش هوسم بیشتر شود.** (امیرخسرو دهلوی: ۴۷۸)

۹۱۸۶۸. **هر چند خری، سری بجنبان.** (بهمنیاری، تهرانی، دهخدا، شکورزاده، نامه‌ی‌داستان، عوام)

۹۱۸۶۹. **هر چند خوفناک است امّا خوش‌خوراک است.** (دهخدا، شکورزاده)

۹۱۸۷۰. **هر چند دانا کسی بُوَد که با دانش وی را خرد نیست آن دانش بر وی وبال بُوَد.** (قابوس‌نامه: ۵۳)

۹۱۸۷۱. **هر چند دست و پا زدم آشفته‌تر شدم.** (عرفی شیرازی، اویسی)

۹۱۸۷۲. **هر چند دور باشد راه بهتر است، هر چند بد باشد ایل بهتر است.** (آذری)

۹۱۸۷۳. **هرچند دوستان بیشتر باشند، هجوم بلا بر ایشان کمتر باشد.** (عوام، افغانی)

۹۱۸۷۴. **هر چند زمین دراز است، قبر به اندازه.** (ایلامی)

۹۱۸۷۵. **هر چند زیر بارِ کسان پشت ما شکست / هرگز به پشت کس ننهادیم بار خویش.** (امیری‌فیروزکوهی، اویسی)

۹۱۸۷۶. **هر چند شکست بیش رعنایی بیش.** (ولی‌دشت بیاضی، دهخدا)

۹۱۸۷۷. **هر چند شکسته ست سفالین قدح ما / آوازه‌ی‌ما کاسه‌ی‌فغفور ندارد.** (صائب: ۲۰۹۱)

۹۱۸۷۸. **هر چند فرزند دشمن بُوَد / چو کُشته‌شد بابش به شیون بُوَد.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۲۰۱۱)

۹۱۸۷۹. **هرچند فلانی می‌گوید من غلام شمایم، شما هم خود انصاف کنید که به چند خریده‌اید.** (بهارعجم)

۹۱۸۸۰. **هرچند کنی کرباس، باز سوراخ ک..نش پیداست.** (دیباجی)

۹۱۸۸۱. **هر چند که بد باشد همیشه گوشت میش است.** (بختیاری)

۹۱۸۸۲. **هر چند که بر منبر، نادان نشیند / هرگز نشود همبر با دانا نادان.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۴۸۴)

۹۱۸۸۳. **هر چند که رنج هست راحت بیش است.** (ادیب‌صابر؛ دیوان: ۴۶۶)

۹۱۸۸۴. **هر چند که زدم (کردم)، نشد مان که رود.** (تاجیکی)

۹۱۸۸۵. **هرچند که زوری، آخر به لب گوری.** (افغانی)

۹۱۸۸۶. **هر چند که سکندر جهانی، بی‌پیر نرو تو به خرابات.** (هزاره‌ای)

۹۱۸۸۷. **هر چند که غایبی فراموش نه‌ای.** (سعدی؛ کلیات: ۷۳۴)

۹۱۸۸۸. **هر چند که لنبک* دهد آسایش بهرام / بهرام به شاهی بِه و لنبک به سقایی.** (خاقانی: ۴۳۸)

۹۱۸۸۹. **هر چند گردو بسیار است، شمارش می‌کنند و می‌دهند.** (گیلکی)

۹۱۸۹۰. **هر چند گرگ خواست شود، میش کردمش.** (طالب‌آملی)

۹۱۸۹۱. **هر چند گفتم خالو حسن نیستم، گفت: «نه، تو خالو حسنی.»** (خزینه)

۹۱۸۹۲. **هرچند گناه بزرگ باشد، بخشش (عفو خدا) بزرگ‌تر از آن خواهد بود.** (عوام، شکورزاده، افغانی)

۹۱۸۹۳. **هرچند (گیرم که) عقل کُل شده‌ای، بی‌جنون مباش.** (بیدل دهلوی، اویسی)

۹۱۸۹۴. **هر چند لاله صحن چمن را دهد فروغ / پهلو کجا زند به بهی با گلِ طری؟** (مجد همگر، دهخدا)

۹۱۸۹۵. **هر چند مؤمنی، چو نداری سخاوتی / از تو هزار بار جوانمردِ گبر بِهْ.** (سوزنی: ۴۶۳)

۹۱۸۹۶. **هر چند می‌رویم به منزل نمی‌رسیم.** (وحشی؛ دیوان: ۱۲۵)

۹۱۸۹۷. **هر چند نمی‌بارم، ولی می‌توانم غرّش کنم.** (آذری)

۹۱۸۹۸. **هر چوبی دودی دارد.** (خوزستانی)

۹۱۸۹۹. **هر (چون) شب تاریک آبستن به صبح انور است.** (جامی؛ **الشباب، امثال‌موزون)

۹۱۹۰۰. **هرچه آبش برده در گرداب می‌باید گرفت.** (سلیم تهرانی: ۵۶، تکمله)

۹۱۹۰۱. **هرچه آبکی است کود گاو دم بریده‌است.** (لری)

۹۱۹۰۲. **هرچه آب گل‌آلود شود، نقش صیّاد است.** (هراتی)

۹۱۹۰۳. **هرچه آتش است روی کماج خودش می‌دهد.** (سبزواری)

۹۱۹۰۴. **هرچه آتش باشد زیادتر از خودش را نمی‌سوزاند.** (تهرانی)

۹۱۹۰۵. **هرچه آخر کنی، بکن اوّل.** (بیرجندی)

۹۱۹۰۶. **هرچه آدم دانا باشد، پرسا باشد.** (بیرجندی)

۹۱۹۰۷. **هرچه آسان آید، آسان رود.** (شکورزاده)

۹۱۹۰۸. **هرچه آسان شود به حاصل کار / باشد آغازهای آن دشوار.** (تاریخ بیهقی، دهخدا)

۹۱۹۰۹. **هرچه آسان یافتی، آسان دهی.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۴۴/۳ رمضانی، بهمنیاری، شکورزاده، امثال‌موزون، دهخدا، کوچه، کرمانی)

۹۱۹۱۰. **هرچه آسیاب آرد کند (بیرون دهد)، آسیابان می‌خوردشان.** (بختیاری)

۹۱۹۱۱. **هرچه آسیاب بگردد به نفع آسیابان است.** (مازندرانی)

۹۱۹۱۲. **هرچه آغاز ندارد نپذیرد انجام.** (حافظ، دهخدا) **هرچه آغاز ندارد غمِ پایانش نیست.** (حافظ، دهخدا)

۹۱۹۱۳. **هرچه آغاز ندارد نپذیرد انجام.** (حافظ: ۲۱۱، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده)

۹۱۹۱۴. **هرچه آقا نواله (تنقلت) می‌آورد، خانم می‌اندازد به جوال.** (آذری)

۹۱۹۱۵. **هرچه آلو گندیده‌است برای خیک ماست.** (شکورزاده)

۹۱۹۱۶. **هرچه آمد داشته‌باشد، رفت هم دارد.** (کوچه)

۹۱۹۱۷. **هرچه آمد ز برای دل درویش آمد.** (امیرخسرو دهلوی)

۹۱۹۱۸. **هرچه آموخته‌بودم همه رفت از یادم.** (یغما جندقی، اویسی)

۹۱۹۱۹. **هرچه آموخته، بهتر.** (سمک‌عیّار)

۹۱۹۲۰. **هرچه آن از خلط و خون زیبا بُوَد / مبتلای آن شدن بی‌جا بُوَد.** (عطار؛ مصیبت‌نامه:۲۳۷، دهخدا)

۹۱۹۲۱. **هرچه آن خدا بیامرز گذاشته، او برداشته.** (شکورزاده)

۹۱۹۲۲. **هرچه آن خسرو کند، شیرین بود.** (مولوی؛ دیوان‌شمس، بهمنیاری، خزینه، دهخدا، شکورزاده، عوام، نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی)

۹۱۹۲۳. **هرچه آن سود دل، شش را زیان است.** (سلیمی؛ شیرین‌وفرهاد: بیت ۵۹۲)

۹۱۹۲۴. **هرچه آن، نه کارِ حق، هیچ است هیچ.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۰۵/۱)

۹۱۹۲۵. **هرچه آوردی برای ما، ببر برای خاله‌ات.** (شهربابکی)

۹۱۹۲۶. **هرچه آهسته آهسته برود می‌افتد توی گُه.** (مازندرانی)

۹۱۹۲۷. **هرچه آید از دوست خوش است.** (اهلی؛ کلیات: ۶۸۹)

۹۱۹۲۸. **هرچه آید بر سر اولاد (فرزند) آدم بگذرد.** (عبدالواسع جبلی، حییم، افغانی، شکورزاده، دهخدا، مثمر، نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی)

۹۱۹۲۹. **هرچه آید سال نو، گوییم دریغ از پارسال.** (بهمنیاری، کوچه، دهخدا، شکورزاده، عوام، هزاره‌ای)

۹۱۹۳۰. **هرچه آید همه از پیشِ خدا می‌آید.** (قاسم انوار؛ کلیات: ۱۶۰)

۹۱۹۳۱. **هرچه آیین است شیرین است.** (سیرجانی، شهربابکی)

۹۱۹۳۲. **هرچه اداست، تو لنگ گداست.** (تهرانی، کوچه)

۹۱۹۳۳. **هرچه از آب و آتش عمل آمد.** (کوچه)

۹۱۹۳۴. **هرچه از آدم بگویی، می‌آید.** (بختیاری)

۹۱۹۳۵. **هرچه از آسمان بیاید (برسد، آمد)، زمین برمی‌دارد (برداشت).** (هبله‌رودی، هراتی، مثمر، کوچه، شکورزاده)

۹۱۹۳۶. **هرچه از آسمان می‌آید، برای جانِ آقا زمان می‌آید.** (کوچه، حییم، شکورزاده)

۹۱۹۳۷. **هرچه از آن آب بگیرم، بگذار او گلاب بگیرد.** (شوشتری)

۹۱۹۳۸. **هرچه از بیخ دندانم درآید به تو می‌گویم.** (تکابی)

۹۱۹۳۹. **هرچه از پاکی و پلیدی در دل داری هنگام سخن گفتن ظاهر می‌شود.** (خوانساری)

۹۱۹۴۰. **هرچه از پهلوی مهمان برداشتی، مفت تو.** (آملی)

۹۱۹۴۱. **هرچه از پیر استاد به یاد داشتم به کار بردم.** (سخن)

۹۱۹۴۲. **هرچه از پیش مردم نتوانی، از پس مردم مگوی.** (قابوس‌نامه: ۱۴۹)

۹۱۹۴۳. **هرچه از پیش مهمان بخوری شتل*است.** (بهمنیاری، کوچه)

۹۱۹۴۴. **هرچه ازپیش مهمان بماند از یاغی برگشته.** (نامه‌ی‌داستان)

۹۱۹۴۵. **هرچه از جان فرود آید، نشیند لاجرم در دل (بر).** (سعدی؛ کلیات: ۴۷۸، عوام، دهخدا)

۹۱۹۴۶. **هرچه از چشم دورتر، به دل عزیزتر.** (بیرجندی)

۹۱۹۴۷. **هرچه از چنبر دف ماند کم غربال است.** (هبله‌رودی، مثمر)

۹۱۹۴۸. **هرچه از چیدن زالزالک در آوردم، نوبت گلابی است.** (لکی)

۹۱۹۴۹. **هرچه از حد بگذرد، رسوا شود.** (افغانی)

۹۱۹۵۰. **هرچه از حد بگذرد، ناچار گردد ضدّ آن.** (مسعودسعدسلمان: ۵۵۵، شکورزاده، دهخدا)

۹۱۹۵۱. **هرچه از خدا آمد خوش آمد.** (لری)

۹۱۹۵۲. **هرچه از خر عزّت بگیری، صدای عرعر آن‌را می‌شنوی.** (افغانی)

۹۱۹۵۳. **هرچه از خودت زیر تغار، از ما سر منار.** (شهربابکی)

۹۱۹۵۴. **هرچه از خود وقت دارد.** (افغانی)

۹۱۹۵۵. **هرچه از دزد باقی می‌ماند، گیر فال‌گیر می‌آید (سهم فالگیر).** (حییم، دزفولی)

۹۱۹۵۶. **هرچه از دزد بماند (ماند)، رمّال می‌برد (ببرد، برد).** (بهمنیاری، هبله‌رودی، افغانی، بهمنیاری، دهخدا، تکمله، شکورزاده، عوام)

۹۱۹۵۷. **هرچه از دزد مانده برای رئیس قافله است.** (شوشتری)

۹۱۹۵۸. **هرچه از دستت برمی‌آید انجام بده و بی‌خود داد و بیداد راه نینداز.** (زنجانی)

۹۱۹۵۹. **هرچه از دل بر آید لاجرم بر دل نشیند.** (سخن)

۹۱۹۶۰. **هرچه از دوست آید، خوش آمد.** (لری)

۹۱۹۶۱. **هرچه از دوست رسد دلخواه است.** (نشاط اصفهانی؛ دیوان)

۹۱۹۶۲. **هرچه از دوست می‌رسد، نیکوست.** (دهخدا، تکمله، شکورزاده، عوام، هبله‌رودی، بهمنیاری)

۹۱۹۶۳. **هرچه از دوست می‌رسد خوب است / گر همه سنگ و گر همه چوب است.** (شکورزاده، بیرجندی، بهمنیاری، هبله‌رودی)

۹۱۹۶۴. **هرچه از دوست می‌رسد نیکوست / گر همه پوست باقلا باشد (اگر همه سوخته‌ی تنباکوست).** (کوچه)

۹۱۹۶۵. **هرچه از دونان به منّت خواستی / در تن افزودیّ و در جان کاستی.** (سعدی؛ گلستان: ۱۱۲، خزینه)

۹۱۹۶۶. **هرچه از دهان برآید بر سرآید یا بخورد.** (آذری)

۹۱۹۶۷. **هرچه از دیده دور، از دل دور.** (شکورزاده)

۹۱۹۶۸. **هرچه از راه ناانصافی و نادرستی به دست آید، با باد و بوران سخت از دست می‌رود.** (آذری)

۹۱۹۶۹. **هرچه از زبان رَود نرسد بیش تا به گوش / در دل نرفت هر سخنی کان ز جان نخاست.** (کمال‌الدین اسماعیل، دهخدا)

۹۱۹۷۰. **هرچه از زیبا رسد زیبا بُوَد.** (صفایی نراقی، اویسی)

۹۱۹۷۱. **هرچه از سر زیاد می‌آید، در پا می‌کنند.** (بیرجندی)

۹۱۹۷۲. **هرچه از سنگ نرم‌تر باشد، می‌خورد.** (قشقایی)

۹۱۹۷۳. **هرچه از شیر مادر به وجود آمده باشد با مرگ باید برود.** (رامسری)

۹۱۹۷۴. **هرچه از ضرر برگردد منفعت (نفع) است.** (دهخدا، شکورزاده، عوام، بهمنیاری)

۹۱۹۷۵. **هرچه از فلانی بدمان می‌آید، سر از تو یقه‌ی‌مان درمی‌آورد.** (گلبافی)

۹۱۹۷۶. **هرچه از قمارباز درآید، شَتل* است.** (عوام)

۹۱۹۷۷. **هرچه از کار باز گیرند به کار باید.** (سمک‌عیّار: ۸۰/۱)

۹۱۹۷۸. **هرچه از ک..ن دادن پیدا می‌کند، خرج بواسیرش می‌کند.** (سیرجانی)

۹۱۹۷۹. **هرچه از مار بزاید، درازتر است.** (فسایی)

۹۱۹۸۰. **هرچه از موران زیاد آید به دهقان می‌رسد.** (صائب:۱۱۸۷، تکمله)

۹۱۹۸۱. **هرچه از مهمان زیاد بیاید، به نفع صاحب‌خانه است.** (نهاوندی)

۹۱۹۸۲. **هرچه از نسل موش است، همیان را پاره می‌کند.** (کردی کلهری)

۹۱۹۸۳. **هرچه از وی شاگردی در جهان / از فراق او بیندیش آن زمان.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۱۰/۲)

۹۱۹۸۴. **هرچه استاد ازل گفت بگو می‌گویم.** (حافظ: ۲۶۲شکورزاده)

۹۱۹۸۵. **هرچه افتاد، برمی‌خیزد.** (شهربابکی)

۹۱۹۸۶. **هرچه اندیشی پذیرای فناست/ آنکِ در اندیشه ناید آن خداست.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۱۰۷/۲)

۹۱۹۸۷. **هرچه‌او را زیر شکم پنهان می‌کنم، باز هم پارلم*است.** (کردی‌کرمانشاهی)

۹۱۹۸۸. **هرچه او ریده، این خورده.** (تهرانی)

۹۱۹۸۹. **هرچه او کند نیکوست آن.** (سعدی؛ کلیات: ۴۸۱)

۹۱۹۹۰. **هرچه او گذاشته، این برداشته.** (تهرانی)

۹۱۹۹۱. **هرچه او مهتر شود، کهتر شود.** (نامه‌ی‌داستان)

۹۱۹۹۲. **هرچه این ریخته او جمع کرده.** (دهخدا، حییم، آذری)

۹۱۹۹۳. **هرچه با انبوه می‌آید، جشن و سرور است.** (ترکمنی)

۹۱۹۹۴. **هرچه باد آرد، باد برد (ببرد).** (شاهد، خزینه، افغانی)

۹۱۹۹۵. **هرچه باداباد، دست ما و دامان شما.** (خزینه)

۹۱۹۹۶. **هرچه باداباد، ما کشتی به آب انداختیم.** (ناصح، شاهد، شکورزاده، خزینه، عوام، نامه‌ی‌داستان، مثمر)

۹۱۹۹۷. **هرچه باد بوزد، نقصان جارو است.** (شهربابکی)

۹۱۹۹۸. **هرچه با دست به دیگ بریزی، با ملاقه بیرون می‌آید.** (جیرفتی)

۹۱۹۹۹. **هرچه بادی بُوَد، به باد شود.** (سنایی؛ حدیقه:۴۱۲)

۹۲۰۰۰. **هرچه بار کج است، روی الاغ لنگ بگذار.** (لکی)

۹۲۰۰۱. **هرچه بار کمتر، راحت‌تر.** (عوام)

۹۲۰۰۲. **هرچه باشد خودمانی بهتر از غریبه است.** (رفسنجانی)

۹۲۰۰۳. **هرچه باشد در آهنی احتیاجش به در تخته‌ای می‌شود.** (همدانی)

۹۲۰۰۴. **هرچه باشد روی لباس باشد، آستر هرچه شد شد.** (گیلکی)

۹۲۰۰۵. **هرچه باشد لم‌یزل ناچار باشد لایزال.** (امیر معزّی: ۴۱۱، دهخدا، شکورزاده)

۹۲۰۰۶. **هرچه باشد نسخه‌ی‌باباستی.** (اویسی)

۹۲۰۰۷. **هرچه باشد یک پیراهن (جامه) بیشتر پاره کرده.** (تهرانی، بختیاری)

۹۲۰۰۸. **هرچه باشد یک شکم پیش از او زاییده‌شده.** (نامه‌ی‌داستان)

۹۲۰۰۹. **هرچه باشی در جهان پر غرور/ عاقبت می‌بایدت رفتن به گور.** (هزاره‌ای)

۹۲۰۱۰. **هرچه ببینی، از چشم خودت ببین.** (آذری)

۹۲۰۱۱. **هرچه بپوشیم ما، به چشم دیده آید.** (هبله‌رودی)

۹۲۰۱۲. **هرچه بخورد، سیر نمی‌شود.** (جیرفتی)

۹۲۰۱۳. **هرچه بخوری، باز هم لاغری.** (الاشت و سوادکوه)

۹۲۰۱۴. **هرچه بخوری روشنی چهره‌ات، هرچه بپوشی رنگ و فنگت (جلوه‌ات) می‌شود.** (مازندرانی)

۹۲۰۱۵. **هرچه بخوری، یخنی بود.** (هبله‌رودی)

۹۲۰۱۶. **هرچه بد است، مال نمد است.** (سیرجانی)

۹۲۰۱۷. **هرچه بدانی مگوی، هرچه توانی مکن.** (ضیای نیشابوری، شکورزاده، دهخدا، خوانساری)

۹۲۰۱۸. **هرچه بد باشد ایل خوب است، هرچه خراب باشد راه خوب است.** (گرمی‌ای)

۹۲۰۱۹. **هرچه بدرخشد طلا نیست.** (شکورزاده)

۹۲۰۲۰. **هرچه بدهی به کسی باز مجو / دل ز اندیشه‌ی‌آن پاک بشو.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۵۳۰)

۹۲۰۲۱. **هرچه برای خرس شده، برای پشم او هم خواهد شد.** (مازندرانی)

۹۲۰۲۲. **هرچه برای عمّه آوردی، ببر برای خاله.** (کرمانی)

۹۲۰۲۳. **هرچه بر پدر گذشته‌باشد بر پسر هم می‌گذرد، هرچه بر مادر گذشته‌باشد بر دختر هم می‌گذرد.** (رامسری)

۹۲۰۲۴. **هرچه بر دل دارد، بر زبان دارد.** (نامه‌ی‌داستان)

۹۲۰۲۵. **هرچه بر دل گران، دور انداز.** (صائب: ۶۰۶)

۹۲۰۲۶. **هرچه بر زبان بر آید به‌نامه میفکن و چون به‌نامه بر آید به جنگ میفکن.** (سمک‌عیّار: ۱۸۱/۲)

۹۲۰۲۷. **هرچه برسد شتل است.** (کرمانی)

۹۲۰۲۸. **هرچه بر سرمان آمد از این ملّاح است.** (خوزستانی)

۹۲۰۲۹. **هرچه بر کاغذ نبشته آید، بهتر از کاغذ باشد.** (تاریخ بیهقی: ۴۹۷، دهخدا)

۹۲۰۳۰. **هرچه بر مردم بلا و شدت است / این یقین دان کز خلافِ عادت است.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۶/۲)

۹۲۰۳۱. **هرچه برنج بکاری (بریزی) به همان اندازه آش می‌خوری.** (مازندرانی)

۹۲۰۳۲. **هرچه بر نفس خویش نپسندی / نیز بر نفس دیگری میسند.** (سعدی؛ کلیات: ۶۹۳)

۹۲۰۳۳. **هرچه بریزی به آشت، همان می‌آید به قاشقت.** (آذری)

۹۲۰۳۴. **هرچه بز به بز غنج* کنه، بز غنج به پوستش می‌کنه.** (افغانی)

۹۲۰۳۵. **هرچه بز به بلوط کند، بلوط به پوست بز کند.** (شهرکردی، بختیاری، شهرضایی)

۹۲۰۳۶. **هرچه بزرگ‌تر می‌شود (می‌شوی)، خرتر (گِه‌تر) می‌شود (می‌شوی).** (آملی، بیرجندی، بختیاری)

۹۲۰۳۷. **هرچه بزرگ‌تر می‌شود، شیطان‌تر و فتنه‌انگیزتر می‌شود.** (گیلکی)

۹۲۰۳۸. **هرچه بُز کمتر، اِخ‌اِخ کمتر (کم).** (شکورزاده، کوچه، عوام، دهخدا)

۹۲۰۳۹. **هرچه بُز کُنه به برگ بند (پسته کوهی)، برگ بنه کُنه به پوست بُز.** (شهربابکی)

۹۲۰۴۰. **هرچه بسیار بینند به چشم خوار شود.** (شکورزاده)

۹۲۰۴۱. **هرچه بسیار شود، خوار شود.** (دهخدا، شکورزاده، عوام، کوچه)

۹۲۰۴۲. **هرچه بشی آتش، از جای خودت بیشتر نمی‌سوزانی.** (همدانی)

۹۲۰۴۳. **هرچه بکاری درو می کنی (می‌دروی، بدروی).** (هبله‌رودی، شکورزاده، قمی، کردی، بهمنیاری، دهخدا)

۹۲۰۴۴. **هرچه بکاری سبز می‌شود، آدم بکاری سبز نمی‌شود.** (رامسری)

۹۲۰۴۵. **هرچه بکشی، از همین لشکر است.** (لری)

۹۲۰۴۶. **هرچه بِکُشی افغانه.** (شهربابکی)

۹۲۰۴۷. **هرچه بکنی برای ناکس، نه می‌گوید خوب است و نه می‌گوید بس.** (بختیاری، دیلمی)

۹۲۰۴۸. **هرچه بگذاری به آرواره‌ات، همان می‌آید به رنگ خودت.** (آذری)

۹۲۰۴۹. **هرچه بگندد نمکش می‌زنند / وای به روزی (وقتی) که بگندد نمک.** (جامی، بهمنیاری، عوام، تهرانی، حییم، شکورزاده، دهخدا)

۹۲۰۵۰. **هرچه بگویی از این دوپا (انسان) می‌آید.** (بختیاری)

۹۲۰۵۱. **هرچه بگویی به بی‌بی زهرا، مثل آبی است که بریزی در صحرا.** (بروجردی)

۹۲۰۵۲. **هرچه بگویی، تمامی ندارد، هرچه بِکَنی خاک تمام نمی‌شود.** (ترکمنی)

۹۲۰۵۳. **هرچه بگویی مثل جغدی است که سحرت باطل است.** (لری)

۹۲۰۵۴. **هرچه بلا بر سر انسان می‌آید، از همین دو انگشت زبان است.** (ترکمنی)

۹۲۰۵۵. **هرچه بلاست، برای عبدالله‌ست.** (بوشهری)

۹۲۰۵۶. **هرچه بلا می‌آید، سر مبتلا می‌آید.** (آملی)

۹۲۰۵۷. **هرچه بله گفتنت نامشخص است، فدای آن نه گفتنت که واضح است.** (لری)

۹۲۰۵۸. **هرچه بود، به دلم ریختم.** (خوانساری)

۹۲۰۵۹. **هرچه به آغازی بوده شود / طمع مدار ای پسر اندر بقاش.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۴۲۳)

۹۲۰۶۰. **هرچه به آن دیر بُوَد دسترس / بیش بُوَد طالبِ آن‌را هوس.** (ایرج‌میرزا: ۱۰۸)

۹۲۰۶۱. **هرچه به آن‌ها بدهند، به من هم می‌دهند.** (بیرجندی)

۹۲۰۶۲. **هرچه به او می‌گوییم انگار روی مرغابی آب بریزی.** (رامسری)

۹۲۰۶۳. **هرچه به بارم گذاشتی، برایت سوغات می‌آورم.** (نهاوندی)

۹۲۰۶۴. **هرچه به پیرزن خوبی کنی می‌گوید کم است.** (لری، اندیمشکی)

۹۲۰۶۵. **هرچه به تو گفتند تو یک «لم» به میان بیاور.** (سرخه‌ای)

۹۲۰۶۶. **هرچه به خاک دهی، (هم) از خاک بازیابی.** (قابوس‌نامه: ۱۰۶، شکورزاده، دهخدا)

۹۲۰۶۷. **هرچه به خود نپسندی به دیگران مپسند.** (دهخدا، عوام، شکورزاده)

۹۲۰۶۸. **هرچه به (در) دل فرود آید، در دیده نکو نماید.** (سعدی؛ گلستان: ۱۳۳، تاجیکی)

۹۲۰۶۹. **هرچه به دل مهمان می‌گذرد اگر به دل صاحب‌خانه بگذرد هر شب پلو خواهد بود.** (بهمنیاری، شکورزاده)

۹۲۰۷۰. **هرچه به دل هست ز پاک و پلید / در سخن آید اثر آن پدید.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۳۸۷)

۹۲۰۷۱. **هرچه به دم آید به دود باد شود.** (اسرارالتوحید: ۲۳۳، دهخدا)

۹۲۰۷۲. **هرچه به زبان آمد، به زیان آمد.** (عوام، بهمنیاری، کوچه)

۹۲۰۷۳. **هرچه به سر آدم بیاید از دست خودش است.** (بهمنیاری)

۹۲۰۷۴. **هرچه به سرش می‌آید به چشمش نمی‌رود.** (جیرفتی)

۹۲۰۷۵. **هرچه به شب خری، به شب پوشی.** (مشهدی)

۹۲۰۷۶. **هرچه به شکم رود، درآمد است.** (آذری)

۹۲۰۷۷. **هرچه به عالم است، به آدم است.** (لنجانی، قمی)

۹۲۰۷۸. **هرچه به کوه بگویی باز می‌گردد.** (ترکمنی)

۹۲۰۷۹. **هرچه به گوش شنیده‌ای، ما به چشم دیده‌ایم.** (قرة‌العیون: ۱۵، دهخدا، خوانساری)

۹۲۰۸۰. **هرچه بهمش بزنند گندش زیادتر می‌شود (زیاده شود).** (حییم، دهخدا)

۹۲۰۸۱. **هرچه به معده می‌رود، سوداست.** (آذری)

۹۲۰۸۲. **هرچه به ویرانه دیدی به آبادی تعریف تکنی.** (سیستانی)

۹۲۰۸۳. **هرچه به هنگام بود آن نکوست.** (امیرخسرو دهلوی؛ مطلع‌الانوار: ۱۷۳، ۳۰۰، تکمله)

۹۲۰۸۴. **هرچه به هنگام نگوید کسی / خامشی از گفت نکوتر بسی.** (امیرخسرو دهلوی؛ مطلع الانوار:۶۳، تکمله)

۹۲۰۸۵. **هرچه به یلّی بیاید، به تلّی می‌رود.** (کوچه، دهخدا، شکورزاده، سهیلی، خزینه)

۹۲۰۸۶. **هرچه بیابی، به ازان می‌طلب.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۳۸۷، دهخدا)

۹۲۰۸۷. **هرچه بیش از کفاف داری تو / ندهی، بر گزاف داری تو.** (اوحدی‌مراغه‌ای؛ جام‌جم: ۲۵۸)

۹۲۰۸۸. **هرچه بیشتر (پُر) گفتم، کمتر شنیدم (شنیدی).** (بهمنیاری، بیرجندی)

۹۲۰۸۹. **هرچه بیشتر خم شوی، بیشتر سواری می‌خواهند.** (رامسری)

۹۲۰۹۰. **هرچه بیشتر دنبال نخود خوب بگردی، نخود کور به دست می‌آوری.** (سرخه‌ای)

۹۲۰۹۱. **هرچه بیشتر می‌خورد، بیشتر چشم درمی‌آورد.** (ایزدخواستی)

۹۲۰۹۲. **هرچه بیشتر می‌خوری رنگت زرد و اندامت لاغر مانده.** (بختیاری)

۹۲۰۹۳. **هرچه بیش داد، بیشش می‌خواهد / برّه داده، میشش می‌خواهد.** (مشهدی)

۹۲۰۹۴. **هرچه بینی جز هوا آن دین بُوَد بر جان نشان / هرچه یابی جز خدا، آن بُت بُوَد در هم شکن.** (سنایی؛ دیوان: ۴۸۵)

۹۲۰۹۵. **هرچه بینی سوی اصل خود رود.** (مولوی، دهخدا)

۹۲۰۹۶. **هرچه پاچین را بالاتر بزنی آبروی خودت را بیشتر بردی.** (تهرانی)

۹۲۰۹۷. **هرچه پختم که تو خوردی.** (بیرجندی)

۹۲۰۹۸. **هرچه پدر بریزد، فرزند آن‌را جمع می‌کند.** (آذری)

۹۲۰۹۹. **هرچه پَر قنداق آدم گذاشتند، پَرِ کفنش هم می‌گذارند.** (شکورزاده، کوچه، عوام)

۹۲۱۰۰. **هرچه پس‌انداز کنی، خرج کسان کنی.** (بیرجندی)

۹۲۱۰۱. **هرچه پس‌انداز کنی، سود است.** (افغانی)

۹۲۱۰۲. **هرچه پسندِ شماست، بر همه عالم حرام.** (سعدی؛ کلیات: ۵۴۴)

۹۲۱۰۳. **هرچه پسندیده‌بود، آن خوش است.** (امیرخسرو؛ مطلع‌الانوار: ۱۲۲)

۹۲۱۰۴. **هرچه پندش می‌دهد، از پندش به درمی‌رود.** (عوام)

۹۲۱۰۵. **هرچه پندش می‌دهم دیوانه بدتر می‌شود.** (بهمنیاری)

۹۲۱۰۶. **هرچه پندش می‌دهیم پندش*بیشتر درمی‌آید.** (زرقانی)

۹۲۱۰۷. **هرچه پول بدهی، آش می‌خوری.** (دهخدا، بهمنیاری، شکورزاده، عوام، کوچه)

۹۲۱۰۸. **هرچه پولت می‌زنند پنبه.** (دهخدا)

۹۲۱۰۹. **هرچه پیدا کنی مال اربابه، هرچه گم کنی باید جریمه بدی.** (شهربابکی)

۹۲۱۱۰. **هرچه پیدا می‌کند، خرج آتینا*می‌کند.** (قمی، شیرازی، عوام، بیرجندی)

۹۲۱۱۱. **هرچه پیران گفته‌اند، استخوان خرد کردند.** (رامسری)

۹۲۱۱۲. **هرچه پیرتر باشد به هزار جوان می‌ارزد.** (آذری)

۹۲۱۱۳. **هرچه پیر می‌شود از عقل دور می‌شود.** (سبزواری)

۹۲۱۱۴. **هرچه پیر می‌شود، خرتر می‌شود.** (سمنانی)

۹۲۱۱۵. **هرچه پی‌ریزی (برنامه‌ریزی) کند، همان گونه به پایان می‌رساند.** (گیلکی)

۹۲۱۱۶. **هرچه پیش آید (آمد)، خوش آید.** (بهمنیاری، تاجیکی، تکمله، دهخدا، شکورزاده، هزاره‌ای، عوام، نامه‌ی‌داستان)

۹۲۱۱۷. **هرچه پیشت آوَرَد قسمت، به آن خرسند باش.** (صائب: ۲۹۵۵)

۹۲۱۱۸. **هرچه پیشت آید گردن بنه قضا را.** (سعدی؛ کلیات: ۳۰۶)

۹۲۱۱۹. **هرچه پیشِ سالک آید، خیرِ اوست.** (حافظ: ۵۰)

۹۲۱۲۰. **هرچه تاج به سرت بزنی محتاج درچوغانه‌ای.** (بهمنیاری)

۹۲۱۲۱. **هرچه تازه و جدیدش خوب است، امّا دوست قدیمی و کهنه‌اش.** (آذری)

۹۲۱۲۲. **هرچه تحصیلِ وی آسان بُوَد / قدر کم و قیمتش ارزان بُوَد.** (ایرج‌میرزا: ۱۰۸)

۹۲۱۲۳. **هرچه تدبیر است جز بازیچه‌ی‌تقدیر نیست.** (سنایی؛ دیوان: ۹۳)

۹۲۱۲۴. **هرچه تعداد نوکران کمتر باشد، نوع خدمت بهتر خواهد بود.** (خرّمی)

۹۲۱۲۵. **هرچه تند برانی، کند می‌مانی.** (بختیاری)

۹۲۱۲۶. **هرچه تو از آن کم می‌گذاری شیطان از تو می‌کشد.** (تهرانی)

۹۲۱۲۷. **هرچه تو با ما کنی، با تو کند روزگار.** (مسامر**الاخبار: ۲۳۶، تکمله)

۹۲۱۲۸. **هرچه تو خواهی نیک آیدت.** (نفحات‌الانس:۳۸۲)

۹۲۱۲۹. **هرچه تو را به سینه‌ی‌حیوان می‌آوردم، به پاردُم می‌روی.** (بختیاری)

۹۲۱۳۰. **هرچه تو می‌گویی همان باشد امّا شرّ بخوابد.** (ابهری)

۹۲۱۳۱. **هرچه ته دیگ است می‌آید سر (میان) کفگیر.** (شیرازی، همدانی)

۹۲۱۳۲. **هرچه ته دیگ باشد روی دیگ می‌آید.** (بهمنیاری، مازندرانی)

۹۲۱۳۳. **هرچه ته ظرفت است بیرون بریز.** (کردی‌کرمانشاهی)

۹۲۱۳۴. **هرچه تیار است، از یار است.** (افغانی)

۹۲۱۳۵. **هرچه تیر در ترکش داشت به ما انداخت.** (عوام)

۹۲۱۳۶. **هرچه جز باطن تو، باطل توست.** (سنایی؛ حدیقه: ۳۳۹، دهخدا)

۹۲۱۳۷. **هرچه جز عشق خدایِ احسن است / گر شکرخواری است آن‌جا کندن است.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۶۸۶/۱)

۹۲۱۳۸. **هرچه جفت زدیم، تاق (تک) آمد.** (شکورزاده، بهمنیاری، مازندرانی، گیلکی)

۹۲۱۳۹. **هرچه جلوی او بگویی، گوش از اون گوش خبردار نمی‌شود.** (شیرازی)

۹۲۱۴۰. **هرچه جلویت می‌برم، برمی‌گردی به عقب.** (لری)
۹۲۱۴۱. **هرچه جناب وزیر امور خارجه بفرمایند.** (بهمنیاری)
۹۲۱۴۲. **هرچه چرخیدم هرچه به دوره گشتم، عاقبت چشمه‌ی کوره کم آبی نصیبم شد.** (لکی)
۹۲۱۴۳. **هرچه چشم دید، دل خواست.** (بختیاری)
۹۲۱۴۴. **هرچه چوب تو خلا بگردانی، بوش بیشتر می‌شه.** (شهربابکی)
۹۲۱۴۵. **هرچه چوب توش ورکنی گندش بیشتر می‌شود.** (عوام)
۹۲۱۴۶. **هرچه خاک اوست عمر شما باشد.** (عوام، دهخدا)
۹۲۱۴۷. **هرچه خاکستر بود، کم بیشتر باشد دخان.** (نظامی، امثال‌موزون)
۹۲۱۴۸. **هرچه خاکستر قارا* پزان است بر سرت.** (بختیاری)
۹۲۱۴۹. **هرچه خدا از من بدش می‌آید من از فلانی.** (تهرانی)
۹۲۱۵۰. **هرچه خدا خواست همان می‌شود.** (امثال‌موزون، خزینه، دهخدا، شکورزاده، عوام، آذری)
۹۲۱۵۱. **هرچه خدا داده است پس می‌گیرد، عطسه و سرفه را عوض می‌دهد.** (دهخدا)
۹۲۱۵۲. **هرچه خر نخورد، خلج خورد.** (دهخدا، شکورزاده، عوام)
۹۲۱۵۳. **هرچه خریدی بردی (یافتی)، هرچه فروختی باختی.** (کرمانی، مهریزی)
۹۲۱۵۴. **هرچه خوار آید روزی (به) کار آید.** (بهمنیاری، شکورزاده، دهخدا، امثال‌موزون، جیرفتی)
۹۲۱۵۵. **هرچه خواری می‌کشم / از خاکساری می‌کشم.** (امیری‌فیروزکوهی، اویسی)
۹۲۱۵۶. **هرچه خواهد رسیدن به مردم / بر آن دل دهد پیشتر زان گوایی.** (فرخی: ۳۹۴)
۹۲۱۵۷. **هرچه خواهی بکن، ولی این نه!** (عطّار؛ دیوان: ۶۰۲)
۹۲۱۵۸. **هرچه خواهی تو، آنِ تو باد.** (مجیربیلقانی: ۳۶۶)
۹۲۱۵۹. **هرچه خواهی کن ولیکن این مکن.** (انوری: ۹۰۲)
۹۲۱۶۰. **هرچه خوردم از هول جان، هیچی نگیرد جای نان.** (سیرجانی)
۹۲۱۶۱. **هرچه خوردم دنگ و فنگ است/ هرچه نخوردم سگ و شغال جنگ است.** (مازندرانی)
۹۲۱۶۲. **هرچه خورده، پس نداده.** (دهخدا، حییم، عوام، سهیلی، خوانساری)
۹۲۱۶۳. **هرچه خوردی به میل خودت (مالت است)، هرچه دادی لایق نامت، هرچه باقی ماند مال بیگانه است.** (آذری)
۹۲۱۶۴. **هرچه خوردی مال است، هرچه بماند پایمال است.** (قشقایی)
۹۲۱۶۵. **هرچه خوردی می‌گندد، هرچه دادی می‌خندد.** (بروجردی)
۹۲۱۶۶. **هرچه خورم از این و آن، هیچی نگیرد جای نان.** (گلبافی، کرمانی)
۹۲۱۶۷. **هرچه خوری از هول جان، هیچی نگیره جای نان.** (شهربابکی)
۹۲۱۶۸. **هرچه خوری چرب و چریک*، کلّه بزرگ و گردن باریک.** (مازندرانی)
۹۲۱۶۹. **هرچه خیار بزرگ‌تر بشود، زحمت باغبانش بیشتر می‌شود.** (رامسری)
۹۲۱۷۰. **هرچه خیر آدم باشد.** (هزاره‌ای)
۹۲۱۷۱. **هرچه خیر است، پیش می‌آید.** (شیرازی)
۹۲۱۷۲. **هرچه دادت خدای در جان گیر.** (سنایی؛ حدیقه: ۱۱۱)
۹۲۱۷۳. **هرچه دارد در آفتاب می‌گذارد.** (بابلی)
۹۲۱۷۴. **هرچه دارد (م، ند) به بر دارد، به خانه (بقچه به دست (پوست، ک ..) خر دارد.** (بهمنیاری، مشهدی، دهخدا، تهرانی، آباده‌ای، عوام، کوچه، شکورزاده)
۹۲۱۷۵. **هرچه دارم به بر دارم، به صندوق خانه ک .. خر دارم.** (شهربابکی، شیرازی)
۹۲۱۷۶. **هرچه دارند به در است، توی خانه‌شان دست خر است.** (نایینی)
۹۲۱۷۷. **هرچه داری آخری دارد به غیر حرفِ عشق.** (وحشی: ۱۵)
۹۲۱۷۸. **هرچه داری، از بچّه‌ی نادان بپرس.** (بختیاری)
۹۲۱۷۹. **هرچه داری، بخور بنوش بده.** (سنایی؛ مثنوی‌ها: ۱۳۱)
۹۲۱۸۰. **هرچه داری بده به شانس و اقبال.** (سیرجانی)
۹۲۱۸۱. **هرچه داری به خدر* (ولی، علی) ده که خدر (ولی، علی) مرد خداست.** (بهمنیاری، امثال‌موزون، شکورزاده، بیرجندی)
۹۲۱۸۲. **هرچه داری به قرض ده بالفرض / مرده از جوع به که زنده به قرض.** (مکتبی؛ کلمات علّیه: ۱۰۱۶)
۹۲۱۸۳. **هرچه داری (دادند) تو به آن داده بساز.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۵۴۱، شکورزاده)
۹۲۱۸۴. **هرچه دارید به من دهید، که من دارم شکم تغاری.** (سیرجانی)
۹۲۱۸۵. **هرچه داریم، از برای دیگران داریم ما.** (صائب: ۱۴۰، تکمله)
۹۲۱۸۶. **هرچه داریم از برای مهمان داریم ما.** (امیری‌فیروزکوهی، اویسی)
۹۲۱۸۷. **هرچه داریم مک و مهره، همه برای کرّه‌خر سرخ رنگ.** (بختیاری)

۹۲۱۸۸. **هرچه داشت ریخت روی دایره (داریه).** (بهمنیاری، عوام، شیرازی)

۹۲۱۸۹. **هرچه داشته‌باشد بیشتر از شش ذرع چلوار نمی‌برد.** (تهرانی)

۹۲۱۹۰. **هرچه دانا کند کند نادان / لیک بعد از خرابی بصره.** (خزینه)

۹۲۱۹۱. **هرچه دانایی، پرسان باش.** (تایبادی)

۹۲۱۹۲. **هرچه دانی تو، به ز نادانی توست.** (اوحدی‌مراغه‌ای؛ جام‌جم: ۳۴)

۹۲۱۹۳. **هرچه دختر همسایه چل‌تر برای ما بهتر.** (دهخدا، عوام)

۹۲۱۹۴. **هرچه در آدم است، در عالم است.** (بختیاری، زرقانی، کهکیلویه)

۹۲۱۹۵. **هرچه در آشتْ بریزی، همان به قاشقت می‌آید.** (شکورزاده، ساوه‌ای)

۹۲۱۹۶. **هرچه در آن‌جاست، نقشش در این‌جاست.** (گلپایگانی)

۹۲۱۹۷. **هرچه در آیینه جوان بیند/ پیر در خشت خام (پخته آن) بیند.** (سدیدالدین عوفی: جوامع الحکایات، سعدی، عوام، دهخدا)

۹۲۱۹۸. **هرچه درازتر می‌شود، بیشتر به اصلش برمی‌گردد.** (خوزستانی)

۹۲۱۹۹. **هرچه درازه، به تو می‌برازده (سازگاره).** (بیرجندی، لری)

۹۲۲۰۰. **هرچه در باغ میر انار است، همان دختر میر را خود در کار است.** (بیرجندی)

۹۲۲۰۱. **هرچه در بغداد است از (مال) خلیفه است.** (هبله‌رودی، تهرانی، بهمنیاری، دهخدا، شکورزاده، عوام، شاهد، کوچه، مثمر)

۹۲۲۰۲. **هرچه در بند آنی، بنده‌ی آنی.** (کیمیای سعادت، شکورزاده، خزینه، دهخدا، عوام، کوچه)

۹۲۲۰۳. **هرچه در بهار بکاری به پای محصول پاییزه نمی‌رسد.** (مشترودی)

۹۲۲۰۴. **هرچه در پرده‌ی‌شب جلوه کند، معیوب است.** (صائب: ۷۱۶، تکمله)

۹۲۲۰۵. **هرچه در پیری بیاموزی در گور به کار آید.** (هبله‌رودی، مثمر)

۹۲۲۰۶. **هرچه در تاس باشد، بیرون می‌آید.** (ده‌آباد کاشان)

۹۲۲۰۷. **هرچه در جوی می‌رود آب است.** (نامه‌ی‌داستان)

۹۲۲۰۸. **هرچه در چشمت خوار آید نگه‌دار که وقتی (روزی) به کار آید.** (دهخدا)

۹۲۲۰۹. **هرچه در حقّ تو گویند حق است.** (عرفی شیرازی، اویسی)

۹۲۲۱۰. **هرچه درخت بار بیاورد، سر فرو می‌آورد.** (تایبادی)

۹۲۲۱۱. **هرچه در دست خود داری بیار / حرف پیش از وقت کی آید به کار / سود نابرده میاور در حساب/ گوسفندان را در آغل کن شمار.** (مشهدی)

۹۲۲۱۲. **هرچه در دل است، در زبان است.** (هزاره‌ای)

۹۲۲۱۳. **هرچه در دل است مرا، بر زبان رود.** (امیرخسرو دهلوی: ۲۷۲)

۹۲۲۱۴. **هرچه در دل بُوَد آخر به زبان می‌آید.** (غیاث نقشبند یزدی، تکمله)

۹۲۲۱۵. **هرچه در دل بود از جبهه عیان می‌گردد.** (صائب: ۱۵۹۰، تکمله)

۹۲۲۱۶. **هرچه در دل فرود آید، در دل (دیده) نکو نماید.** (سعدی؛ کلیات: ۸۸ شکورزاده، امثال‌موزون، بهمنیاری، دهخدا، عوام، افغانی، حییم، خزینه)

۹۲۲۱۷. **هرچه در دیگ است به چمچه (کفگیر، ملاقه) آید.** (هبله‌رودی، دهخدا، خزینه، تکمله، شکورزاده، عوام، کوچه، تهرانی، افغانی، بختیاری)

۹۲۲۱۸. **هرچه در دیگ بُوَد به کفجلیز بر آید.** (قرةالعین: ۴۷)

۹۲۲۱۹. **هرچه در راه خدا می‌دهی، آن می‌مانَد.** (صائب: ۵۱۰، شکورزاده)

۹۲۲۲۰. **هرچه درِ زری باشی، باز احتیاجت به در چوبی می‌افتد.** (بروجردی)

۹۲۲۲۱. **هرچه در عالم است، بر سر فرزند آدم است.** (بیرجندی)

۹۲۲۲۲. **هرچه در عالَم است در آدم است.** (شکورزاده، شیرازی، کوچه)

۹۲۲۲۳. **هرچه در عالم است در گذر است.** (فاریابی؛ دیوان: ۳۷)

۹۲۲۲۴. **هرچه در فکر او باشی، بنده‌ی‌او هستی.** (خوانساری)

۹۲۲۲۵. **هرچه در قرآن قاف (کاف) است در آن (قبای او) شکاف است.** (شکورزاده، بهمنیاری، دهخدا، عوام)

۹۲۲۲۶. **هرچه در کاسه کردی حالا در نیم کاسه کن.** (خوانساری)

۹۲۲۲۷. **هرچه در کان نمک افتد، نمک شود.** (دهخدا، عوام)

۹۲۲۲۸. **هرچه در گوشت آمد او او نیست.** (سنایی؛ حدیقه: ۸۱ دهخدا)

۹۲۲۲۹. **هرچه در وجهِ آش و نانِ تو نیست / بفشان و بده که آنِ تو نیست.** (اوحدی‌مراغه‌ای؛ جام‌جم: ۸۷)

۹۲۲۳۰. **هرچه درون دل است، آن به زبان می‌رود.** (حسن دهلوی: ۱۵۳، تکمله)

۹۲۲۳۱. **هرچه دست باشد برای پشت او کم است.** (رامسری)

۹۲۲۳۲. **هرچه دست به آن می‌بری، مانند مار تو را نیش می‌زند.** (کردی)

۹۲۲۳۳. **هرچه دستش بیاید (از راه حرام)، احسان پدرش می‌کند.** (آذری)

۹۲۲۳۴. **هرچه دشوار است روزی گردد آسان غم مخور.** (شمس‌الدین محمد جوینی، اویسی)

۹۲۲۳۵. **هرچه دل آهنگ کند، دست اجرا کند.** (عوام)

۹۲۲۳۶. **هرچه دلبند توست، خداوند توست.** (عین القضاة همدانی، دهخدا، شکورزاده)

۹۲۲۳۷. **هرچه دل گوید بر آن نتوان فزود.** (عطّار؛ مصیبت‌نامه: ۳۴۴، دهخدا)

۹۲۲۳۸. **هرچه دلم خواست نه آن می‌شود (شد) / آن‌چه خدا خواست همان می‌شود (شد).** (شکورزاده، دهخدا، عوام، خوانساری، تهرانی)

۹۲۲۳۹. **هرچه دلم گفت بگو، گفته‌ام.** (نظامی؛ مخزن‌الاسرار: ۳۵)

۹۲۲۴۰. **هرچه دوست پسندد، به‌جای دوست نکوست.** (سعدی؛ کلیات: ۳۵۲)

۹۲۲۴۱. **هرچه دو شد، سه می‌شه.** (افغانی)

۹۲۲۴۲. **هرچه دویدی پای ما حساب کن.** (بهمنیاری)

۹۲۲۴۳. **هرچه دیدم ز بَد بتر دیدم.** (کلیم: ۲۷۲)

۹۲۲۴۴. **هرچه دیده بیند دل کند یاد.** (باباطاهر: ۲۸۲، شکورزاده، بهمنیاری، عوام)

۹۲۲۴۵. **هرچه دیدی از چشم خودت دیدی.** (بهمنیاری، اصفهانی)

۹۲۲۴۶. **هرچه دیدی همان‌جا چالش کن.** (شکورزاده، تهرانی)

۹۲۲۴۷. **هرچه دیر آید، خوش (دل‌پذیر، خوب) آید.** (دهخدا، عوام، بهمنیاری)

۹۲۲۴۸. **هرچه دیر آید، دیر پاید.** (دهخدا، عوام)

۹۲۲۴۹. **هرچه دیر شد، زیر شد.** (افغانی)

۹۲۲۵۰. **هرچه دیَه* گوید، از درد گیَه* گوید.** (شکورزاده، دهخدا)

۹۲۲۵۱. **هرچه را باد آورد، بادش بَرَد.** (شکورزاده، دهخدا، بهمنیاری، امثال‌موزون، عوام، نامه‌ی‌داستان)

۹۲۲۵۲. **هرچه را بد و غریب بشماری، بر سرت می‌آید.** (ترکمنی)

۹۲۲۵۳. **هرچه را برداری کمی می‌کند (کم می‌شود) دنبال حرف را نباید گرفت.** (گیلکی)

۹۲۲۵۴. **هرچه را بز خورده‌است، دبّاغ بیرون می‌آورد.** (خوزستانی)

۹۲۲۵۵. **هرچه را بکاری، درو می‌کنی.** (بختیاری)

۹۲۲۵۶. **هرچه را تا کنی کوتاه شود، مگر سخن که تا کند به درازا کشد.** (آذری)

۹۲۲۵۷. **هرچه را تو خوانده‌ای، من نوشته‌ام.** (اشتهاردی)

۹۲۲۵۸. **هرچه را چشم در پسند آرد/ چشم زخمی در او گزند آرد.** (نظامی؛ هفت‌پیکر: ۱۲۰، تکمله)

۹۲۲۵۹. **هرچه را خاک خورد، خاک شود.** (قدسی‌مشهدی: ۸۳۴)

۹۲۲۶۰. **هرچه را خوب و خوش و زیبا کنند / از برای دیده‌ی‌بینا کنند.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۴۷/۱)

۹۲۲۶۱. **هرچه را سر گرفتی (آغاز کردی)، سر درمی‌رود (به انجام می‌رسد).** (مازندرانی)

۹۲۲۶۲. **هرچه را منع کردم به سرم آمد.** (تهرانی)

۹۲۲۶۳. **هرچه را نخوری (همیشه) داری.** (بهمنیاری، افغانی)

۹۲۲۶۴. **هرچه را نکُشتم، مردار است.** (مازندرانی)

۹۲۲۶۵. **هرچه را نیست بر خِرد بنیاد / پیشِ داننده باد باشد باد.** (اوحدی‌مراغه‌ای؛ جام‌جم: ۱۴۷)

۹۲۲۶۶. **هرچه را وقتش.** (افغانی)

۹۲۲۶۷. **هرچه ردّه، مال جدّه.** (شهربابکی)

۹۲۲۶۸. **هرچه رزق تو باشد ای درویش / به یقین دان کسی نخواهد خورد.** (ابن‌یمین: ۴۰۵)

۹۲۲۶۹. **هرچه رشتم پنبه (چله) شد.** (دهخدا، عوام، تهرانی، حییم، قمی، کرمانی)

۹۲۲۷۰. **هرچه رفت از کف، به دست آوردن آن مشکل است.** (صائب: ۱۰۴، امثال‌موزون، شکورزاده)

۹۲۲۷۱. **هرچه روز بلندتر می‌شود، سایه‌ها هم بزرگ‌تر می‌شوند.** (رامسری)

۹۲۲۷۲. **هرچه روی الک می‌آید، شوهر می‌دهد.** (ارومیه‌ای)

۹۲۲۷۳. **هرچه روی بشقاب کرده‌ای، پشت بشقاب می‌کنم.** (بیرجندی)

۹۲۲۷۴. **هرچه ریسیده‌بودیم شد پنبه.** (شیرازی، سنگسری)

۹۲۲۷۵. **هرچه ریش داشت بز نیست.** (حییم)

۹۲۲۷۶. **هرچه ز ایزد بُوَد همه نیکوست.** (سنایی؛ حدیقه: ۱۵۶)

۹۲۲۷۷. **هرچه زبان آمد، زیان آمد.** (زرقانی)

۹۲۲۷۸. **هرچه زدیم به تیر دروازه خورد.** (سخن)

۹۲۲۷۹. **هرچه زدیم جفت بیاید، تاق آمد.** (جیرفتی)

۹۲۲۸۰. **هرچه زرد است، زر نیست.** (زرقانی)

۹۲۲۸۱. **هرچه زرق و برق است، برای خر سرخ است.** (دیلم‌ولیراوی)

۹۲۲۸۲. **هرچه زن از ک..ن دادن عاجز است، او از پول دادن.** (تهرانی)

۹۲۲۸۳. **هرچه زن خواهد باد، هرچه مادر خواهد مباد.** (خزینه)

۹۲۲۸۴. **هرچه زود برآید، دیر نپاید.** (سعدی؛ کلیات: ۱۳۱، حییم، بهمنیاری، شاهد، دهخدا، عوام، نامه‌ی‌داستان)

۹۲۲۸۵. **هرچه زوری پیش (میانه‌ی) دو کس گوری.** (افغانی)

۹۲۲۸۶. **هرچه زین باغ بروید، گُلِ روی سبد است.** (عرفی شیرازی، اویسی)

۹۲۲۸۷. **هرچه ساخته‌شد خراب خواهد شد.** (ابن‌یمین)

۹۲۲۸۸. **هرچه سبز نشده، گاو کُله*کاشته.** (ایزدخواستی)

۹۲۲۸۹. **هرچه سر بزرگ‌تر، درد بزرگ‌تر.** (عوام)

۹۲۲۹۰. **هرچه سر تکشد حاجت کمندش نیست.** (سعدی؛ کلیات: ۶۸۸)

۹۲۲۹۱. **هرچه سگ را بزنی توله‌اش را رها نمی‌کند.** (لری)

۹۲۲۹۲. **هرچه سنگ آید (است) به (مال) پای لنگ آید (است).** (هبله‌رودی، شکورزاده، کوچه، قمی، عوام، تهرانی)

۹۲۲۹۳. **هرچه سنگ بزنی، بغل خودت را خسته می‌کنی.** (گلبافی)

۹۲۲۹۴. **هرچه سنگ شور*کنی، سنگ‌های ته آن نصیبت می‌شود.** (بافقی)

۹۲۲۹۵. **هرچه سنگه، پای احمدِ لنگه.** (کوچه، تهرانی)

۹۲۲۹۶. **هرچه سیاه است مال قنبر است؟** (گیلکی)

۹۲۲۹۷. **هرچه سیاهه، بچّه‌ی بزه؟** (همدانی)

۹۲۲۹۸. **هرچه سیران خورند.** (هبله‌رودی)

۹۲۲۹۹. **هرچه شادی*زشت‌تره اِشو و کِرشوش بیشتره.** (گلبافی)

۹۲۳۰۰. **هرچه شبان بنشیند، گله‌اش دورتر می‌شود.** (بختیاری)

۹۲۳۰۱. **هرچه شبان پرورید، روزیِ قصّاب شد.** (خاقانی؛ دیوان: ۵۹۵)

۹۲۳۰۲. **هرچه شب گردتر (کوتاه‌تر) می‌خوابیم، صبح (روز) درازتریم (از همه بلندتریم).** (عوام، شکورزاده، دهخدا، اصفهانی، فرهنگ‌نامه)

۹۲۳۰۳. **هرچه شتر بیشتر از خار بدش می‌آید از گوشه‌ی‌لبش سبز می‌شود.** (دهخدا، شکورزاده، عوام، رفسنجانی)

۹۲۳۰۴. **هرچه شد دیدیم، هرچه هم بشود می‌بینیم.** (گیلکی)

۹۲۳۰۵. **هرچه شدنی است، ما شده‌ایم.** (هبله‌رودی)

۹۲۳۰۶. **هرچه شدنی است می‌شود (شد).** (هبله‌رودی، مثمر)

۹۲۳۰۷. **هرچه شر است، برای گاو بی‌دُم است.** (دشتی)

۹۲۳۰۸. **هرچه شغال قهر بکند، نفع باغبان است.** (بختیاری)

۹۲۳۰۹. **هرچه شمار است جمله زیر هزار است.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۴۹، شکورزاده، دهخدا)

۹۲۳۱۰. **هرچه شور بخوری، تشنه‌تر می‌شوی.** (افغانی)

۹۲۳۱۱. **هرچه شهرت دارد، آفت هم دارد.** (سبزواری)

۹۲۳۱۲. **هرچه صبح دوزد، عصر پاره کند.** (افغانی)

۹۲۳۱۳. **هرچه صرفه کنی*، گربه بَرَد (خورد).** (بهمنیاری، شکورزاده، دهخدا، لنجانی)

۹۲۳۱۴. **هرچه صلاح شماست، کلاه سر ماست.** (گیلکی)

۹۲۳۱۵. **هرچه صیقل بیش بیند، شیشه روشن‌تر شود.** (امیری‌فیروزکوهی، اویسی)

۹۲۳۱۶. **هرچه عاقل کند نه بد باشد.** (مکتبی، شکورزاده، دهخدا)

۹۲۳۱۷. **هرچه عمر افزون شود غفلت هم افزون‌تر شود.** (امیری‌فیروزکوهی، اویسی)

۹۲۳۱۸. **هرچه عنا بیش، عنایت فزون.** (نظامی؛ مخزن‌الاسرار: ۱۰۱)

۹۲۳۱۹. **هرچه عوض دارد گله ندارد.** (دهخدا، تهرانی، شکورزاده، هبله‌رودی، عوام، بیرجندی)

۹۲۳۲۰. **هرچه فایده کنی، به خرما کن.** (بیرجندی)

۹۲۳۲۱. **هرچه فحش بدهی دو پوست گردو پر نشود.** (لارستانی)

۹۲۳۲۲. **هرچه فروختی باختی، هرچه خریدی یافتی.** (سیرجانی)

۹۲۳۲۳. **هرچه فقیران راست، وقف محتاجان است.** (دهخدا)

۹۲۳۲۴. **هرچه‌قدر پیر باشم، باز هم به هزار جوان می‌ارزم.** (آذری)

۹۲۳۲۵. **هرچه‌قدر راه دور باشد، وطن خوب است، هر چند بد باشد کسب و کار خوب است.** (آذری)

۹۲۳۲۶. **هرچه قرآن قاف دارد، دل درویش شکاف دارد.** (زرقانی)

۹۲۳۲۷. **هرچه قسمت است، گیر می‌آید.** (لری)

۹۲۳۲۸. **هرچه قسمت است، نعمت است.** (سبزواری)

۹۲۳۲۹. **هرچه قسمت باشد، آن می‌رسد.** (آذری)

۹۲۳۳۰. **هرچه قصّاب بکشد، حلال است.** (لری)

۹۲۳۳۱. **هرچه قصّاب بکشد (می‌برد)، مردار نیست.** (بویراحمدی، بختیاری)

۹۲۳۳۲. **هرچه قُل‌قُل می‌کند، قلیان نیست.** (آذری)

۹۲۳۳۳. **هرچه کار سخت است به لب شکری می‌دهند.** (بختیاری)

۹۲۳۳۴. **هرچه کار می‌کنم، برای ملینا می‌کنم.** (سیستانی)

۹۲۳۳۵. **هرچه کار می‌کنم، همان خر است و سه کیلو جو.** (بختیاری)

۹۲۳۳۶. **هرچه کاری بدان که برداری.** (شاه نعمت‌الله ولی؛ دیوان: ۵۵۴)
۹۲۳۳۷. **هرچه کاری بدروی و هرچه گویی بشنوی.** (سنایی؛ دیوان: ۱۵۴، خزینه، هبله‌رودی، بهمنیاری، دهخدا، شکورزاده، عوام، نامه‌ی‌باستان)
۹۲۳۳۸. **هرچه کاری در بهاران، تیر ماهان بدروی.** (خواجه‌عبدالله‌انصاری، شکورزاده، دهخدا، عوام)
۹۲۳۳۹. **هرچه کاری همان بدروی.** (فردوسی؛ داستان سیاوش: ۲، قرةالعیون: ۱۹، شکورزاده، آذری)
۹۲۳۴۰. **هرچه کاشتی (بکاری) می‌دروی.** (بهمنیاری، مازندرانی، بختیاری، تهرانی)
۹۲۳۴۱. **هرچه کاشتی به گاو دم کوتاه کاشتی.** (بختیاری)
۹۲۳۴۲. **هرچه کردم بس نبود، پشت سرم را نگاه کردم، کس نبود.** (بختیاری، لری)
۹۲۳۴۳. **هرچه کردم دندان دندان، دادمش دست رندان.** (بروجردی)
۹۲۳۴۴. **هرچه کردی بگذشت، آن‌چه کنی هم گذرد.** (جامی؛ ••الشباب، امثال‌موزون)
۹۲۳۴۵. **هرچه کردی به پدر، همان بینی از پسر.** (تاجیکی)
۹۲۳۴۶. **هرچه کردی به‌جای خویشتن است.** (هلالی؛ دیوان: ۲۸)
۹۲۳۴۷. **هرچه کردیم همان نیز مکافات بریم.** (دهقان سامانی، اویسی)
۹۲۳۴۸. **هرچه کس از آب خنک ترسید، من هم از تو می‌ترسم.** (دامغانی)
۹۲۳۴۹. **هرچه کفشِ تنگه، نصیب پای لنگه.** (کوچه)
۹۲۳۵۰. **هرچه کمیاب بود، بیش بها می‌باشد.** (صائب: ۱۶۷۳، تکمله)
۹۲۳۵۱. **هرچه کند مادر، می‌کشد، فرزند بی‌خبر.** (لنجانی)
۹۲۳۵۲. **هرچه کند همّت مردان کند.** (خواجوی کرمانی، دهخدا، خزینه، شکورزاده، عوام، فرهنگ‌نامه)
۹۲۳۵۳. **هرچه کنم آهنگری، نه بیل دارم نه لنگری.** (بختیاری)
۹۲۳۵۴. **هرچه کنم نیکو، هرچه کنی آهو.** (سمک‌عیّار: ۳۱۹/۴)
۹۲۳۵۵. **هرچه کنی احمد پارینه‌ای*.** (بهمنیاری)
۹۲۳۵۶. **هرچه کنی برای ناکس، نه می‌گوید خوب نه می‌گوید بس.** (بختیاری، فارسانی)
۹۲۳۵۷. **هرچه کنی به خود کنی، گر همه نیک و بد کنی.** (اوحدی، بهمنیاری، کرمانی، تهرانی، شکورزاده، عوام، کوچه، هبله‌رودی)
۹۲۳۵۸. **هرچه کنی به خود کنی، انبان پر نُخود کنی.** (بیرجندی، کوچه، شهربابکی)
۹۲۳۵۹. **هرچه کنی به خویش، می‌آید به پیش.** (افغانی)
۹۲۳۶۰. **هرچه کُنی جز به بصارت مکن.** (عبدالواسع جبلی؛ دیوان: ۵۶۳)
۹۲۳۶۱. **هرچه کنی رضای تو، هرچه خواهی فدای تو.** (افغانی)
۹۲۳۶۲. **هرچه کنی کِشت همان بدروی.** (پروین‌اعتصامی: ۱۷۲)
۹۲۳۶۳. **هرچه کوبیدم کوزر*بود.** (لری)
۹۲۳۶۴. **هرچه کوتاه می‌آیم، درازش می‌کند.** (تهرانی)
۹۲۳۶۵. **هرچه کوه از ابر می‌گیرد به صحرا می‌دهد.** (واعظ، اویسی)
۹۲۳۶۶. **هرچه که آدم ول می‌گوید، همه‌اش را از داغ دل می‌گوید.** (لری)
۹۲۳۶۷. **هرچه که اطلس خوار شود، پتوی لر نمی‌شود.** (بافقی)
۹۲۳۶۸. **هرچه که برای من آورده‌ای ببر برای عمّه‌ات.** (سیرجانی)
۹۲۳۶۹. **هرچه که پیدا کند (می‌کنم) خرج اتینا*کند (می‌کنم).** (شکورزاده، دهخدا، تهرانی، زرقانی، کرمانی)
۹۲۳۷۰. **هرچه که تحصیلِ وی آسان بود / قدر کم و قیمتش ارزان بود.** (ایرج:۱۰۸)
۹۲۳۷۱. **هرچه (که) تهی‌کیسه (تر) آسوده‌تر.** (کمال‌خجندی، افغانی)
۹۲۳۷۲. **هرچه که خورده‌ای پس بده.** (بهمنیاری)
۹۲۳۷۳. **هرچه که دریا مانده‌است، با من برادر خوانده‌است.** (اراکی)
۹۲۳۷۴. **هرچه (که) را باد آورَد، بادش بَرَد.** (کوچه)
۹۲۳۷۵. **هرچه که رِشتی (رشتیم) پنبه شد.** (دهخدا، بهمنیاری)
۹۲۳۷۶. **هرچه که روزیست رسد در زمان / وآن‌چه نباشد نرسد بی‌گمان.** (امیرخسرو دهلوی؛ مطلع‌الانوار: ۹۵، تکمله)
۹۲۳۷۷. **هرچه که سریع رشد کرده‌باشد، زود از پای درمی‌آید.** (قشقایی)
۹۲۳۷۸. **هرچه که ما خواستیم نه آن شد، هرچی که خدا خواست همان شد.** (گلبافی)
۹۲۳۷۹. **هرچه گاو بیشتر باشد، پهن گاو هم بیشتر است.** (رامسری)
۹۲۳۸۰. **هرچه گپ* ترمی‌شه، گه‌تر می‌شه.** (شیرازی، امثال‌موزون)
۹۲۳۸۱. **هرچه گت*کلاه است مال عبدالله است.** (مازندرانی)
۹۲۳۸۲. **هرچه گداست، خواهر ماست، هرچه گرسنه است، آشنای ماست.** (مازندرانی)

۹۲۳۸۳. **هرچه گربه زشت‌تر است، میومیوش (بازیش) بیشتر.** (نیشابوری، دیباجی)

۹۲۳۸۴. **هرچه گِرد می‌خوابیم، پایمان درازتر است.** (قمی)

۹۲۳۸۵. **هرچه گردنت را کج کنی پس گردنی می‌خوری.** (آذری)

۹۲۳۸۶. **هرچه گردون بدهد، زمانه بستاند.** (انوری:۸۲۲)

۹۲۳۸۷. **هرچه گشادتر می‌شه، قربش زیادتر می‌شه.** (کرمانی)

۹۲۳۸۸. **هرچه گفتی همان شنوی و آنچه کاشتی همان دروی.** (طوطی‌نامه: ص ۹۹۹ و ۱۵)

۹۲۳۸۹. **هرچه گلیم را در آب بگذاری، سنگین‌تر می‌شود.** (شاهرودی)

۹۲۳۹۰. **هرچه گندومنده، برای وایه‌منده*.** (شیرازی)

۹۲۳۹۱. **هرچه گند و منده، مال (نصیب) منه دردمنده.** (تهرانی، عوام، نهاوندی، زرقانی، مازندرانی، قمی، شیرازی، همدانی، آمره‌ای)

۹۲۳۹۲. **هرچه گنده‌تر میشی، گَندتر می‌شی.** (حییم)

۹۲۳۹۳. **هرچه گنده، مال بنده.** (مازندرانی)

۹۲۳۹۴. **هرچه گویی از جعبه‌ی خویش گوی.** (قابوس‌نامه: ۱۹۱، شکورزاده)

۹۲۳۹۵. **هرچه گویی بشو آن‌گاه بگو.** (جامی، دهخدا)

۹۲۳۹۶. **هرچه گویی و هرچه فرمایی / سرنپیچم از آن‌که مولایی.** (شکورزاده)

۹۲۳۹۷. **هرچه گُه را به هم بزنی، بیشتر بو می‌دهد.** (همدانی)

۹۲۳۹۸. **هرچه گیرت آمد بخورجز غم دنیا، هرچه گیرت آمد بکن جز مردم آزاری.** (شکورزاده، کوچه)

۹۲۳۹۹. **هرچه گیوه‌ی تنگ است، برای پای آدم لنگ است.** (شکورزاده، حییم، کوچه)

۹۲۴۰۰. **هرچه لاغر است، مال باقر است.** (مازندرانی)

۹۲۴۰۱. **هرچه لُر می‌گوید از دل پُر (درد دل، سوز دل) می‌گوید.** (شکورزاده، بختیاری، زرقانی، سیرجانی)

۹۲۴۰۲. **هرچه لَش*می‌ماسه، مال حضرت عبّاسه.** (آملی)

۹۲۴۰۳. **هرچه ما بنا کردیم، تو خراب کردی.** (دوانی)

۹۲۴۰۴. **هرچه ما تاب دادیم، او از تاب باز کرد.** (جیرفتی)

۹۲۴۰۵. **هرچه مادون کنند، رُودان بچینند.** (شهربابکی)

۹۲۴۰۶. **هرچه مادیان است، کرّه‌اش همان می‌شود.** (مازندرانی)

۹۲۴۰۷. **هرچه مار بیشتر از پونه (پودنه) بدش می‌آید، بیشتر در لانه‌اش سبز می‌شود.** (دهخدا، شکورزاده، عوام)

۹۲۴۰۸. **هرچه مار می‌گذارد، دراز دراز می‌گذارد.** (زرقانی)

۹۲۴۰۹. **هرچه مارون کنند، رودان بچینند.** (شهربابکی)

۹۲۴۱۰. **هرچه ماست ببندی، کره می‌گیری.** (بختیاری)

۹۲۴۱۱. **هرچه ما کم کردیم، خدا زیاد کند.** (بیرجندی، گلبافی)

۹۲۴۱۲. **هرچه ما گریزانیم، آن‌ها آویزانند.** (سیرجانی)

۹۲۴۱۳. **هرچه ماما بیشتر می‌شه سر بچّه کج‌تر می‌شه.** (لری، بهبهانی)

۹۲۴۱۴. **هرچه ما می‌زدیم به گِل می‌خورد، هرچی آن‌ها می‌زدند به دل می‌خورد.** (تهرانی)

۹۲۴۱۵. **هرچه مت و مهره‌داری، بر کره خر سرخ بگذار.** (بختیاری)

۹۲۴۱۶. **هرچه مردم می‌کند، بوزینه هم.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۸۲/۱، خزینه)

۹۲۴۱۷. **هرچه مرغ فربه‌تر تخمدانش تنگ‌تر.** (دهخدا، شکورزاده، عوام)

۹۲۴۱۸. **هرچه مرغ لاغر است، جایش خانه‌ی ملاّباقر است.** (شکورزاده)

۹۲۴۱۹. **هرچه مستت کند، شراب تو اوست.** (اوحدی‌مراغه‌ای؛ جام‌جم: ۱۷۴، شکورزاده)

۹۲۴۲۰. **هرچه مستی کند، حرام است آن.** (اوحدی‌مراغه‌ای؛ جام‌جم: ۸۰)

۹۲۴۲۱. **هرچه مشت است، پشت است.** (کاشانی)

۹۲۴۲۲. **هرچه مغول (لر) گوید، از سوز دل گوید.** (شهربابکی)

۹۲۴۲۳. **هرچه ملال است بگذرد.** (طالب‌آملی: ۵۸۶)

۹۲۴۲۴. **هرچه من از آن آب گرفتم او گلاب بگیرد.** (دزفولی)

۹۲۴۲۵. **هرچه من گفتم برای تو لالایی خواندم؟** (سنگسری)

۹۲۴۲۶. **هرچه من گفتم برای تو نعناع کوبیدم؟** (سنگسری)

۹۲۴۲۷. **هرچه مورچه جمع کند، شتر بیاید یک لقمه کند.** (تایبادی)

۹۲۴۲۸. **هرچه مهره داریم همه‌اش برای کرّه‌خر سرخ رنگ.** (لری)

۹۲۴۲۹. **هرچه می‌اندازم اسب بیاید، خر لنگ می‌آید.** (شهربابکی)

۹۲۴۳۰. **هرچه میان دلش است، می‌آورد روی زبانش.** (دماوندی)

۹۲۴۳۱. **هرچُه می‌بارد، می‌آورد.** (اردستانی)

۹۲۴۳۲. **هرچه می‌بیند آرزمش* می‌گیرد.** (شیرازی)

۹۲۴۳۳. **هرچه می‌جویی، از خود بجوی.** (ابن‌یمین؛ دیوان: ۳۴۱)

۹۲۴۳۴. **هرچه می‌خواهد خدا آن می‌شود.** (مولوی، شکورزاده)

۹۲۴۳۵. **هرچه می‌خواهد دلت، از عالمِ بالا طلب.** (صائب: ۱۶۲)

۹۲۴۳۶. **هرچه می‌خواهد دل تنگت بگو.** (مولوی؛ مثنوی: ۲/ ۳۴۴، بهمنیاری)

۹۲۴۳۷. **هرچه می‌خواهند جیک جیک کنند، توت‌ها در موقع مقرر می‌رسد.** (راوری)

۹۲۴۳۸. **هرچه می‌خواهی از ایشان بخر، مگر می‌فروشد.** (بختیاری)

۹۲۴۳۹. **هرچه می‌خواهی بکن، امّا مُبّر نانِ کسی.** (شکورزاده)

۹۲۴۴۰. **هرچه می‌خواهی بگو، بادی به حلقت می‌رود.** (راوری)

۹۲۴۴۱. **هرچه می‌خورد چرب و چولوک، ته‌اش شده کاسه کولوک*.** (زرقانی)

۹۲۴۴۲. **هرچه می‌خورد کاسه (نان) ترید، رنگ زرد و پاچه باریک (پاها کلید).** (بروجردی، بختیاری)

۹۲۴۴۳. **هرچه می‌خوره چرب و چیلیک، پاچش می‌شه مثل کلید.** (همدانی)

۹۲۴۴۴. **هرچه می‌خوره گوشت شیشک، لنگش می‌شه لنگ جیجک.** (کوچه)

۹۲۴۴۵. **هرچه می‌خوره نان جو، پاچش می‌شه کُتِه مو.** (همدانی)

۹۲۴۴۶. **هرچه می‌درخشد، طلا نیست.** (کرجی)

۹۲۴۴۷. **هرچه می‌دوم به آن نمی‌رسم.** (لری)

۹۲۴۴۸. **هرچه می‌زنم کلیک*، نه آستین دارم نه خشتک.** (کرمانی، گلبافی)

۹۲۴۴۹. **هرچه می‌شود بشود، یا خر می‌میرد یا صاحب خر.** (رامسری)

۹۲۴۵۰. **هرچه می‌کاریش روزی بدروی.** (مولوی؛ مثنوی:۲/ ۲۷۴، امثال‌موزون، دهخدا)

۹۲۴۵۱. **هرچه می‌کاری، می‌یابی.** (خوزستانی)

۹۲۴۵۲. **هرچه می‌کنی به رگ غیرتش نمی‌خورد.** (بهمنیاری)

۹۲۴۵۳. **هرچه می‌گویم تو هم‌چنان به یک چاله جوی خودت دنگ*می‌زنی.** (رامسری)

۹۲۴۵۴. **هرچه می‌گویم نر است، می‌گوید بدوش.** (شکورزاده، عوام، کرمانی)

۹۲۴۵۵. **هرچه می‌گویی از کما*بگو، از ساقه‌های بر هوا بگو.** (بیرجندی)

۹۲۴۵۶. **هرچه می‌گویی بلی می‌گوید می‌شکند و انبان می‌کند.** (سبزواری)

۹۲۴۵۷. **هرچه می‌گویی نر است، می‌گوید بدوش.** (شیرازی)

۹۲۴۵۸. **هرچه می‌گی باز هم می‌گیه زینلو.** (شهربابکی)

۹۲۴۵۹. **هرچه می‌گی به خود بگو، به خرمن نخود بگو.** (گلپایگانی)

۹۲۴۶۰. **هرچه می‌گی به وردم*، باقیش به گوز گَردم.** (شیرازی)

۹۲۴۶۱. **هرچه می‌نالم کلویم*کوچک‌تر می‌شود.** (کرمانی، سیرجانی، گلبافی)

۹۲۴۶۲. **هرچه نابود است، مال داوود است.** (لری)

۹۲۴۶۳. **هرچه نادان‌تری آرام‌تری.** (افغانی)

۹۲۴۶۴. **هرچه نباید که بجویی، مجوی.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۴۰۵)

۹۲۴۶۵. **هرچه نبوده، نگفته‌اند.** (کردی)

۹۲۴۶۶. **هرچه نپاید دلبستگی را نشاید.** (سعدی؛ گلستان:۵۴، شکورزاده، دهخدا، بهمنیاری، عوام، افغانی)

۹۲۴۶۷. **هرچه نخاله است، مال خاله است.** (مازندرانی)

۹۲۴۶۸. **هرچه نخواهی بشنوی، مردمان را مشنوان.** (قابوس‌نامه: ۱۴۹)

۹۲۴۶۹. **هرچه نخورده‌ای (نخوری)، یخنی است.** (قرةالعین: ۱۵، بهمنیاری، دهخدا، دماوندی)

۹۲۴۷۰. **هرچه نخوره نان من، تازه می‌شه جان من.** (شهرضایی)

۹۲۴۷۱. **هرچه نخوری همیشه (آن‌را) داری.** (عوام، بختیاری)

۹۲۴۷۲. **هرچه ندانی از پرسیدنش ننگ (ترس، عار) مدار.** (شکورزاده، عوام، افغانی)

۹۲۴۷۳. **هرچه نرّه‌خر بند کرّه‌اش است، تو هم بند منی.** (بهمنیاری)

۹۲۴۷۴. **هرچه نصیب است بر نمی‌گردد.** (بهمنیاری)

۹۲۴۷۵. **هرچه نصیب است به تو می‌رسد / ور نستانی به ستم می‌رسد.** (مثمر)

۹۲۴۷۶. **هرچه نصیب است رسد بی‌گمان.** (بهمنیاری)

۹۲۴۷۷. **هرچه نصیب است نه کم می‌دهند/ گر نستانی به ستم می‌دهند.** (نامه‌ی‌داستان، بهمنیاری، سهیلی، شکورزاده، عوام)

۹۲۴۷۸. **هرچه نقل کنند از بشر، در امکان است.** (سعدی؛ کلیات: ۳۴۹)

۹۲۴۷۹. **هرچه نکرد اهمن و بهمن، عهده‌ی‌همه با من.** (دهخدا)

۹۲۴۸۰. **هرچه نکرده آمنه، عدّه‌ی هردو با منه.** (بیرجندی)

۹۲۴۸۱. **هرچه نکُشد، پرورش* است.** (زرقانی)

۹۲۴۸۲. **هرچه نماز و روزه کردیم، دستمزد ما گوز بود.** (سمنانی)

۹۲۴۸۳. **هرچه نه آزار، نه گناه.** (خواجه‌عبدالله‌انصاری، دهخدا، فرهنگ‌نامه)

۹۲۴۸۴. **هرچه نه یادِ تو فراموش بِه.** (نظامی؛ مخزن‌الاسرار: ۸)

۹۲۴۸۵. **هرچه نیرزد به شنودن مگوی.** (امیرخسرو دهلوی؛ مطلع‌الانوار: ۱۲۰، شکورزاده، دهخدا، امثال‌موزون، عوام)

۹۲۴۸۶. **هرچه نیکو نهاده‌بود نیکوتر منه.** (مرزبان‌نامه: ۳۴۳، دهخدا)

۹۲۴۸۷. **هرچه ورزش کنی همانی تو / نیکویی ورز اگر توانی تو.** (اوحدی‌مراغه‌ای؛ جام‌جم: ۱۴۵)

۹۲۴۸۸. **هرچه هرکس بُوَد در دل، مصوّر می‌کند.** (صائب: ۴۷۴)

۹۲۴۸۹. **هرچه هرکس در نظر دارد، همان بیند به خواب.** (صائب: ۴۳۵، تکمله)

۹۲۴۹۰. **هرچه هست از پر قنداق است.** (شکورزاده، کوچه)

۹۲۴۹۱. **هرچه هست از قامت ناساز بی‌اندام ماست.** (حافظ: ۵۰، امثال‌موزون، بهمنیاری، سهیلی، شکورزاده، عوام، مثمر، هبله‌رودی)

۹۲۴۹۲. **هرچه هست برای من.** (زرقانی)

۹۲۴۹۳. **هرچه هست همین، زبانش است.** (تهرانی)

۹۲۴۹۴. **هرچه هست، همین هُر سر زبان است.** (شهربابکی)

۹۲۴۹۵. **هرچه هله و هوله بخوری، هیچ چیزی جای نان انبوه را نمی‌گیرد.** (آمره‌ای)

۹۲۴۹۶. **هرچه هم آتش باشد، آخرش خاموش می‌شود.** (تهرانی، کوچه)

۹۲۴۹۷. **هرچه همسایه چِل‌تر*، برای ما بهتر.** (ایزدخواستی)

۹۲۴۹۸. **هرچه همسایه چِل‌تر، خنده‌ی‌خودم بیشتر.** (بروجردی)

۹۲۴۹۹. **هرچه هنگام خویش جویی بی‌هنگام یابی.** (دهخدا)

۹۲۵۰۰. **هر چی اداست، تو لنگ گداست.** (سخن)

۹۲۵۰۱. **هر چی اون خوابیده، شما بگردین.** (سخن)

۹۲۵۰۲. **هرچی حسابی داره، خر گاییدن کتابی.** (بیرجندی)

۹۲۵۰۳. **هر چی داشته‌باشد بیشتر از شش ذرع چلوار نمی‌بَرَد.** (سخن)

۹۲۵۰۴. **هرچیز، آمد نیامد دارد.** (تهرانی)

۹۲۵۰۵. **هرچیز، آموخته بهتر.** (سمک‌عیّار: ۲۲۰/۲)

۹۲۵۰۶. **هرچیز از تو گم شد، وقت نماز پیداست.** (صائب: ۳۴۹۴)

۹۲۵۰۷. **هرچیز از دزد می‌ماند، برای فالگیر.** (ایلامی)

۹۲۵۰۸. **هرچیزاز نازکی پاره می‌شود مرد (آدمی‌زاد) از کلفتی.** (الیکایی، عوام، آذری)

۹۲۵۰۹. **هرچیز با قرین خود آرامد.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۴۱۵)

۹۲۵۱۰. **هرچیز با هم‌جنسش، تا هرکه بیند تعریف کند.** (آذری)

۹۲۵۱۱. **هرچیز به آب زنده‌است.** (بختیاری)

۹۲۵۱۲. **هر چیز به اصل رجوع می‌کند.** (افغانی)

۹۲۵۱۳. **هر چیز به اندازه‌ی‌طعم و نمکش.** (اهری)

۹۲۵۱۴. **هرچیز به‌جای خویش نیکوست.** (شیخ محمود شبستری؛ گلشن راز، شکورزاده، کوچه، بهمنیاری)

۹۲۵۱۵. **هرچیز به‌جای خویش و به وقت خویش حق است و با حق بسته.** (خواجه نصیر توسی، دهخدا)

۹۲۵۱۶. **هرچیز به جلوه‌ی‌ضد آشکار نیست.** (یاسمی، دهخدا)

۹۲۵۱۷. **هرچیز به خرد نیازمند است و خرد به آزمون.** (منسوب به اردشیر بابکان، دهخدا)

۹۲۵۱۸. **هرچیز به‌موقع خود می‌روید.** (آذری)

۹۲۵۱۹. **هرچیز به نام صاحبش به فروش می‌رسد.** (آذری)

۹۲۵۲۰. **هرچیز به هنگام خوش است.** (سخن)

۹۲۵۲۱. **هرچیز تازه‌اش خوب است، آدمی‌زاد (دوست) کهنه‌اش.** (بروجردی، آذری، درگزی)

۹۲۵۲۲. **هرچیز تخمی‌دارد و تخم عداوت شوخی است.** (شکورزاده، عوام، افغانی)

۹۲۵۲۳. **هرچیز تو معدنش گران‌تر است.** (زرقانی)

۹۲۵۲۴. **هرچیز جایی دارد.** (بختیاری)

۹۲۵۲۵. **هرچیز جز به جلوه‌ی‌ضد آشکار نیست.** (رشیدیاسمی، دهخدا)

۹۲۵۲۶. **هرچیز حدّی داره، وسط گندم خطی داره.** (شهربابکی)

۹۲۵۲۷. **هرچیز خوب، از عروس.** (هزاره‌ای)

۹۲۵۲۸. **هرچیز در دنیا دو سر دارد: یا خیر، یا شر.** (افغانی)

۹۲۵۲۹. **هرچیز دروغ باشد مردن راست است.** (بویراحمدی)

۹۲۵۳۰. **هرچیز را اگر نگه داشتی، درست است.** (تهرانی)

۹۲۵۳۱. **هرچیزرا باید از خود داشت و نوزاد هم باید زاییده‌ی‌خودمان باشد.** (مازندرانی)

۹۲۵۳۲. **هرچیز را برداری کم می‌شود، جز حرف که زیاد می‌شود.** (طالقانی، گیلکی)

۹۲۵۳۳. **هرچیز را تا آخر بخور که همیشه بخوری.** (کرمانجی)

۹۲۵۳۴. **هرچیز را جوهریست، جوهر عقل شکیباییست.** (افغانی)

۹۲۵۳۵. **هرچیز را دم در بخور، دم در بفروش.** (آذری)

۹۲۵۳۶. **هرچیز را مقامی و هرکاری را هنگامی است.** (شکورزاده)

۹۲۵۳۷. **هرچیز را می‌شود خورد، ولی هرچیزی را نمی‌شود گفت.** (بوشهری)

۹۲۵۳۸. **هرچیز را نباید به سبکی برداشت.** (بختیاری)

۹۲۵۳۹. **هرچیز روی پیشانی نوشته.** (بختیاری)

۹۲۵۴۰. **هرچیز زود دست دهد، زود نیز از پای درافتد.** (آذری)

۹۲۵۴۱. **هرچیز زیر خاک برود روزی بالا می‌آید مگر آدم.** (رامسری)
۹۲۵۴۲. **هرچیز سفیدی، برف نیست.** (آذری، قشقایی)
۹۲۵۴۳. **هرچیز که از آن فرار کردم به آن دچار شدم.** (ایلامی)
۹۲۵۴۴. **هرچیز که اندر پی آنی، آنی.** (سخن)
۹۲۵۴۵. **هرچیز که اوّلش نان است/ به زبان بیاور که راحت جان است.** (اصفهانی)
۹۲۵۴۶. **هرچیز که بسیار شود خوار شود.** (مولوی؛ کلیات شمس: ۱۳۴/۸)
۹۲۵۴۷. **هرچیز که بود از میان رفت.** (رضی‌الدین آرتیمانی؛ دیوان: ۴۹)
۹۲۵۴۸. **هرچیز که به دست آید آسان، از دست رود ارزان.** (قشقایی)
۹۲۵۴۹. **هرچیز که تناسب نداشته‌باشد، میمنت و مبارکی ندارد.** (بویراحمدی)
۹۲۵۵۰. **هرچیز که خام شد پخته می‌شود، آدم که خام شد پخته نمی‌شود.** (افغانی)
۹۲۵۵۱. **هرچیز که خوار (زار) آید، یک روز به کار آید.** (تکمله، تمثیل، ایلامی، کوچه، دامغانی، شکورزاده، بختیاری)
۹۲۵۵۲. **هرچیز که خوش‌تر است، آن خواهم کرد.** (خیّام، شکورزاده)
۹۲۵۵۳. **هرچیز که در جستن آنی، آنی.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۱۵/۸، انتهانامه: ۹۶، ابو سعید ابوالخیر، باباافضل کاشانی)
۹۲۵۵۴. **هرچیز که در دیگ هست به کمچه می‌آید.** (ایلامی)
۹۲۵۵۵. **هرچیز که در کان (دکّان) نمک رفت، نمک شد.** (دهخدا، شاهد، خزینه، عوام، نامه‌ی‌داستان، شکورزاده)
۹۲۵۵۶. **هرچیز که دیده دید، دل می‌خواهد (خواست).** (شاه نعمت‌الله ولی، کاتبی، دهخدا، شکورزاده)
۹۲۵۵۷. **هرچیز که محدود بُوَد شکل پذیرد.** (قاآنی: ۴۲۷)
۹۲۵۵۸. **هرچیز که می‌کاری درو می‌کنی.** (شوشتری)
۹۲۵۵۹. **هرچیز که هست آن‌چنان می‌باید.** (خواجه‌نصیرالدین توسی، باباافضل کاشانی، دهخدا، امثال‌موزون، بهمنیاری، شکورزاده)
۹۲۵۶۰. **هرچیز می‌کنی طلب از اهل آن طلب.** (تاریخ نگارستان، تکمله)
۹۲۵۶۱. **هرچیز نوبرش خوبه، دوست کهنه‌اش.** (تهرانی)
۹۲۵۶۲. **هرچیز وقت خودش را دارد، دختر بیک هم سعادت خودش را.** (ترکمنی)
۹۲۵۶۳. **هرچیز و هرکسی را که دل بپسندد زیباست.** (آذری)
۹۲۵۶۴. **هرچیز هوس می‌خواهد، قلیان‌کشی نفس.** (تنکابنی)
۹۲۵۶۵. **هرچیزی از آسمان می‌بارد برف نیست و از هر ابری هم باران نمی‌بارد.** (مراغه‌ای)
۹۲۵۶۶. **هرچیزی از باریکی می‌شکند، آدمی‌زاد از کلفتی.** (قشقایی)
۹۲۵۶۷. **هرچیزی باید آسترش خوب باشد.** (بختیاری)
۹۲۵۶۸. **هرچیزی حساب دارد، ماست هم تغار دارد.** (مرندی)
۹۲۵۶۹. **هرچیزی شهرپسند است، زن و شوهری دل‌پسند.** (شهربابکی)
۹۲۵۷۰. **هرچیزی قسمت هرکس باشد گیرش می‌آید.** (لری)
۹۲۵۷۱. **هرچیزی که برای هرکسی دل‌خواه است به آن عشق می‌ورزد.** (آذری)
۹۲۵۷۲. **هرچیزی که روی پیشانی تو از روز اوّل نوشته‌شده‌است، بر سرت خواهد آمد.** (رامسری)
۹۲۵۷۳. **هرچیزی گران شود، شیرین می‌شود.** (لری)
۹۲۵۷۴. **هرچیزی یک قیمتی دارد.** (لری)
۹۲۵۷۵. **هر حاجی یک‌جور بغل زنش می‌خوابد.** (تهرانی)
۹۲۵۷۶. **هر حاجی یک جور کُ.. زنش می‌گذارد.** (تهرانی)
۹۲۵۷۷. **هر حرفش نه‌من آب برمی‌دارد.** (لری)
۹۲۵۷۸. **هر حرف که طفل می‌زند شیرین است.** (اویسی)
۹۲۵۷۹. **هر حرف که می‌زنی همان می‌شنوی/ چیزی که عوض داشت ندارد گله‌ای.** (فرهنگ‌نامه)
۹۲۵۸۰. **هر حرفی را می‌بندد سر چانه‌اش و هنوز سلام نگفته، به همه می‌رساند.** (سیرجانی)
۹۲۵۸۱. **هر حرفی را می‌شود تحمّل کرد، ولی هر حرفی را نمی‌شود زد.** (رامسری)
۹۲۵۸۲. **هر حرفی سیصد و شصت (هزار) پهلو دارد.** (بیرجندی)
۹۲۵۸۳. **هر حرفی عبارتی دارد و عمارتی.** (فرهنگ‌نامه، کرمانی)
۹۲۵۸۴. **هر حرفی عمارتی دارد نه عبارتی.** (سیرجانی)
۹۲۵۸۵. **هر حکیمی از روی طبیعت خودش طبابت می‌کند.** (تهرانی)
۹۲۵۸۶. **هر حلاّجی که منصور حلاّج نمی‌شه.** (تهرانی)
۹۲۵۸۷. **هر حیاتی را مماتی در پی است، هر وصالی را فراقی در عقب.** (سعدی، بهمنیاری، شکورزاده)
۹۲۵۸۸. **هر حیله که در تصوّر عقل آمد / کردیم و کنون نوبتِ دیوانگی است.** (العراضه: دهخدا)
۹۲۵۸۹. **هر حیوان گردن درازی، اشتر نیست.** (کرمانی)
۹۲۵۹۰. **هر خاتونی آشی می‌پزد (پزد).** (دهخدا، شکورزاده، بهمنیاری، عوام، کوچه)

۹۲۵۹۱. **هر خار این بیابان، رزقِ برهنه پایی است.** (صائب: ۱۰۹۱)

۹۲۵۹۲. **هر خار این بیابان، منصور و بایزید است.** (افغانی)

۹۲۵۹۳. **هر خاکی آب رویش بریزی گِل است.** (سیرجانی)

۹۲۵۹۴. **هر خانه‌ای را قبله‌ایست.** (آذری)

۹۲۵۹۵. **هر خانه‌ای را نگاه می‌کنی، دود تلخی درمی‌آید.** (گیلکی)

۹۲۵۹۶. **هر خانه‌ای که دیوانه نداشته‌باشد خانه نیست.** (ترکمنی)

۹۲۵۹۷. **هرخانه‌ای مرد است زن نیست، هرخانه‌ای زن است مرد ندارد.** (مرندی)

۹۲۵۹۸. **هر خانه‌ای یک آشی می‌پزد.** (زرقانی)

۹۲۵۹۹. **هر خانه‌ای یک اُجاقی.** (لری)

۹۲۶۰۰. **هر خانه‌ای یک خلایی هم داره.** (شهربابکی)

۹۲۶۰۱. **هر خانه تیر می‌خواهد و هر زنی هم شوهر.** (الیگودرزی)

۹۲۶۰۲. **هر خانه که بی‌چراغ باشد / زندان بُود ارچه باغ باشد.** (نظامی؛ لیلی و مجنون: ۲۱۹)

۹۲۶۰۳. **هر خانه نیست گوهر (کعبه)، هر چشمه نیست کوثر.** (امیرمعزّی: ۲۶۷، دهخدا)

۹۲۶۰۴. **هر خرابی باشد، یک آبادی هم دارد.** (لری)

۹۲۶۰۵. **هر خر بد آبی لیش*نه جو نصیبش می‌شود.** (کرمانی، گلبافی)

۹۲۶۰۶. **هر خر به بهار عَرّ و تیزی دارد.** (محمّد صوفی مازندرانی؛ کاروان هند: ۱۲۳۹، تکمله)

۹۲۶۰۷. **هر خر لنگی ساعتی یک فرسخ راه می‌رود.** (کرمانی)

۹۲۶۰۸. **هر خر موافق خود (پابند) پاردم*دارد.** (تاجیکی)

۹۲۶۰۹. **هر خرواری همان دوتنگ است.** (انوری: ۷۴، دهخدا)

۹۲۶۱۰. **هر خر و باری دگر.** (خزینه)

۹۲۶۱۱. **هر خروسی روی خاکروبه‌ی خودش آواز می‌خواند.** (خوزستانی)

۹۲۶۱۲. **هر خره‌ای که می‌خواهد بمالد به سرش.** (خوانساری)

۹۲۶۱۳. **هر خریداری محمود نیست.** (تهرانی)

۹۲۶۱۴. **هر خری را به یک چوب نمی‌رانند.** (دهخدا، شکورزاده)

۹۲۶۱۵. **هر خری را نتوان گفت که صاحب‌نظَر (هنر) است.** (ایرج‌میرزا: ۶۶، شکورزاده)

۹۲۶۱۶. **هر خری کز کاروان تنها رَوَد / بر وی آن رَه از تعب صد تو شود.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۰۱/۳)

۹۲۶۱۷. **هر خری که از خری کم باشد (به درد نخورد)، جلش را گردن خر دیگری می‌اندازند.** (بختیاری، لری)

۹۲۶۱۸. **هر خری که خرتره دوستش دارم.** (دزفولی)

۹۲۶۱۹. **هر خری که خرمن بمالد، حاجت گاوان چیست؟** (افغانی)

۹۲۶۲۰. **هر خری که خر می‌بیند، عرعر می‌کند.** (قشقایی)

۹۲۶۲۱. **هر خری که داری بتازان، نوبت اسب تازاندن من هم می‌رسد.** (کوچه)

۹۲۶۲۲. **هر خزان را ز پی البته بهاری باشد.** (محمودمیرزا قاجار، شکورزاده)

۹۲۶۲۳. **هر خزانی را ز پی روزی بهار آید همی.** (یاسمی، امثال‌موزون، دهخدا)

۹۲۶۲۴. **هر خس به قدر خود دود دارد.** (افغانی)

۹۲۶۲۵. **هر خس و خاشاک نتواند فرو رفتن در آب.** (بیدل: ۱۴۲، امثال‌موزون)

۹۲۶۲۶. **هر خسی کعبه را همی پُرسد / هر کسی در حرم همی‌آید.** (رضی‌الدین نیشابوری؛ دیوان: ۱۴۴)

۹۲۶۲۷. **هر خشکی ترشاله* نیست و هر خانه، خانه‌ی خاله.** (کلیات قاسمی: ۲۹۷)

۹۲۶۲۸. **هر خلعتی براتی دارد.** (لری)

۹۲۶۲۹. **هر خنده‌ای دریچه‌ی گشاینده‌ی غمی است.** (عرفی شیرازی: ۲۱۹، تکمله)

۹۲۶۳۰. **هر خنده‌ای گریه‌ای هم دارد.** (عوام)

۹۲۶۳۱. **هر خنده‌ای یک گریه پشتش است.** (تهرانی)

۹۲۶۳۲. **هر خواننده ملاّ احمد اردبیلی نمی‌شود.** (تبریزی)

۹۲۶۳۳. **هر خواننده ملاّنصرالدین نمی‌شود.** (میانه‌ای)

۹۲۶۳۴. **هر خوردن زردآلو، یک تر ترکی داره.** (شیرازی)

۹۲۶۳۵. **هر خوردن شفتالو، تِرتِر عقبش هالو.** (تهرانی)

۹۲۶۳۶. **هر خوردنی، پس‌دادنی هم دارد.** (بهمنیاری، حییم، دهخدا، کوچه، شکورزاده، عوام، شهربابکی)

۹۲۶۳۷. **هر خوردن یک ریدن هم دارد.** (قشقایی)

۹۲۶۳۸. **هر خورنده‌ای پس دهنده نیست.** (گیلکی)

۹۲۶۳۹. **هر خورنده‌ای که پس‌دهنده نباشد، آفت جان مسلمانان باشد.** (گیلکی)

۹۲۶۴۰. **هر خوش پسری را حرکاتی دگر است.** (سنایی؛ دیوان: ۱۱۱۶، دهخدا)

۹۲۶۴۱. **هر خیالی را بروبد نور روز.** (مولوی؛ مثنوی: ۶۴/۲، دهخدا)

۹۲۶۴۲. **هر خیری باشد شرّی پشت خود دارد.** (لری)

۹۲۶۴۳. **هر دانایی از ضرری به دست آمده‌است.** (پیرانشهری)

۹۲۶۴۴. **هر دانه به پوست می‌نهد ریشه به باد.** (قدسی‌مشهدی: ۶۹۱)

۹۲۶۴۵. **هر دانه که از خاک برون جست نهال است.** (بیدل: ۲۵۷، امثال‌موزون)

۹۲۶۴۶. **هر دبستانی که باز می‌شود، در زندانی بسته می‌شود.** (آذری)

۹۲۶۴۷. **هر دختر مسلمانی هفت تا مادر کافر می‌خواهد.** (کرمانی)

۹۲۶۴۸. **هردختری امروز یک زرد و سرخی نصیب او بود.** (نامه‌ی‌داستان)

۹۲۶۴۹. **هردختری به انتظار خواستگار (شوهر) بماند، بدون شوهر می‌ماند.** (سنقری، ترکمنی)

۹۲۶۵۰. **هر دختری چهل تا مادر گبر می‌خواهد.** (سیرجانی)

۹۲۶۵۱. **هر دختر یک جو از پسر می‌دزدد.** (بختیاری)

۹۲۶۵۲. **هر دختری نصیب یک پسر است.** (آذری)

۹۲۶۵۳. **هر دختری یک دوره‌ای دارد.** (خوانساری)

۹۲۶۵۴. **هر درخت بلندی، امام (امام‌زاده) نیست.** (کرمانشاهی)

۹۲۶۵۵. **هر درخت توت افتاده باشد، باز به اندازه‌ی‌یک وعده غذای کرم ابریشم برگ دارد.** (رامسری)

۹۲۶۵۶. **هر درختی ثمری دارد و هرکس هنری.** (سعدی؛ کلیات: ۷۹۵)

۹۲۶۵۷. **هردرختی که در آخر بَر (بار) نیارد، باغبانِ خردمندش از اوّل نکارد.** (شکورزاده، عوام، افغانی)

۹۲۶۵۸. **هر درختی نرم باشد، کرم آن‌را بخورد.** (کردی)

۹۲۶۵۹. **هر درخشنده‌ای طلا نبود (زر نیست).** (دهخدا، حییم، امثال‌موزون، شکورزاده، عوام)

۹۲۶۶۰. **هر درد را توان به دوایی علاج کرد.** (آتش اصفهانی، اویسی)

۹۲۶۶۱. **هر درد که قسمت شود از غیب دوایی است.** (صائب: ۱۰۶۳)

۹۲۶۶۲. **هر درد و داغ را که مسیحا کند علاج / آن‌را چه احتیاج به معجون و مرهم است.** (سلمان‌ساوجی، دهخدا)

۹۲۶۶۳. **هر دردی درمانی (مقرّر) دارد.** (نامه‌ی‌داستان، ترکمنی، تهرانی، افغانی، هزاره‌ای، ایلامی)

۹۲۶۶۴. **هر دردی دو روز است، درد کینه تا نوروز.** (زرقانی)

۹۲۶۶۵. **هر دردی را درمان و هر محنتی (رنجی) را پایانی است.** (سندبادنامه، شکورزاده، بختیارنامه)

۹۲۶۶۶. **هر دردی را درمانی است.** (دهخدا، شکورزاده، تاجیکی، عوام)

۹۲۶۶۷. **هر دردی را دوایی.** (افغانی)

۹۲۶۶۸. **هر دردی که گوساله‌ی‌ما دارد، به‌جان خر ما بخورد.** (بختیاری)

۹۲۶۶۹. **هر درس‌خوان مانند ملاشفی نمی‌شود.** (آذری)

۹۲۶۷۰. **هر درس‌خوانی ملاّپناه و هر ساربانی مراد نمی‌شود.** (مراغه‌ای)

۹۲۶۷۱. **هر درس‌خوانی ملاّنصرالدّین نمی‌شود.** (آذری)

۹۲۶۷۲. **هر درِ نویی قرقری (کر و کری) دارد.** (تهرانی، فرهنگ‌نامه، دلیجانی)

۹۲۶۷۳. **هر دری را باز کنی دودی درمی‌آید.** (گیلکی)

۹۲۶۷۴. **هردری رو پاشنه‌ی‌خودش می‌چرخد.** (شکورزاده، تهرانی)

۹۲۶۷۵. **هر دسته‌ای که می‌سازد، یک دبّه گِلش می‌کند.** (یزدی)

۹۲۶۷۶. **هر دستی از خودت نیست، آن‌را در سوراخ مار کن.** (ایلامی)

۹۲۶۷۷. **هر دستی صبح بدهی شب پس می‌گیری.** (فرهنگ‌نامه)

۹۲۶۷۸. **هر دستی کمری را می‌خاراند.** (رامهرمزی)

۹۲۶۷۹. **هر دستی که دادی به همان دست پس می‌گیری.** (شیرازی، نامه‌ی‌داستان، عوام)

۹۲۶۸۰. **هر دستی که دهی به عینه پس می‌گیری.** (افغانی)

۹۲۶۸۱. **هر دستی یک پهلو را می‌خاراند.** (بختیاری، کهکیلویه، دیلمی، لری)

۹۲۶۸۲. **هر دعوایی ناهاری در آن هست.** (دشتی)

۹۲۶۸۳. **هر دفعه از یک طرف سرم کاکل می‌گذارد.** (مشهدی)

۹۲۶۸۴. **هر دکّانی راست بازار (سودایی) دگر.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۵۲۵/۶، امثال‌موزون، دهخدا)

۹۲۶۸۵. **هر دل را که در او بوی وفایی نبُوَد / گر پیشِ سگ افکنند، بویش نکند.** (عماد فقیه، اویسی)

۹۲۶۸۶. **هر دل نشود محرم اسرار الهی/ هر طفل یتیمی که پیمبر شدنی نیست.** (ژولیده، فرهنگ‌نامه)

۹۲۶۸۷. **هر دلی نگاری را می‌پسندد.** (لری، زرقانی)

۹۲۶۸۸. **هر دم آید غمی از نو به مبارک بادم.** (حافظ: ۲۱۶، بهمنیاری، شکورزاده، دهخدا)

۹۲۶۸۹. **هر دم از این باغ بری می‌رسد / نغزتر از نغزتری می‌رسد.** (نظامی؛ مخزن‌الاسرار: ۱۴۸، عوام، بهمنیاری، شکورزاده، تهرانی، عوام، هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان)

۹۲۶۹۰. **هر دم از عمر می‌رود نفسی/ چون نگه می‌کنم نمانده بسی.** (سعدی؛ گلستان: ۵۲، بهمنیاری)

۹۲۶۹۱. **هر دُم بریده‌ای چراگاهی داره.** (بویراحمدی، شهربابکی، شیرازی، سیرجانی، ایزدخواستی)

۹۲۶۹۲. **هردم به شیوه‌ای سر من زیرِ آب کن.** (آتش اصفهانی، اویسی)

۹۲۶۹۳. **هر دَم‌دَمِ آخر شِمُر و واقف (حاضر) دَم باش.** (شکورزاده، دهخدا)

۹۲۶۹۴. **هر دم نتوان دست به شاخی دگر افکند.** (صائب:۲۱۲۲، تکمله)

۹۲۶۹۵. **هر دندانش را به یک سال درآورده.** (کردی)

۹۲۶۹۶. **هر دندانی این لقمه را نتوان خایید.** (شکورزاده، دهخدا، عوام)

۹۲۶۹۷. **هردو از سر یک کرباسند.** (هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان)

۹۲۶۹۸. **هردو از یک قماشند.** (سخن)

۹۲۶۹۹. **هردو از یک کوچه سر درمی‌آورند.** (آذری)

۹۲۷۰۰. **هردو به تو کی دهند تو خود قاضی خود باش.** (هبله‌رودی)

۹۲۷۰۱. **هردو به خون مرد و زن آلوده دامنید.** (مجیربیلقانی؛ دیوان: ۳۶۷)

۹۲۷۰۲. **هردو پا را به (در) یک کفش (موزه) کرده.** (بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان، افغانی، هبله‌رودی، تاجیکی، مثمر، شیرازی)

۹۲۷۰۳. **هردو پا لنگ چو باشد او عصا می‌باید.** (حزین لاهیجی، اویسی)

۹۲۷۰۴. **هردو جان بخشند، امّا این کجا و آن کجا.** (طهماسبی، دهخدا)

۹۲۷۰۵. **هردو جان‌سوز است، امّا این کجا و آن کجا.** (دهخدا، عوام)

۹۲۷۰۶. **هردو دست را در یک آستین نتوان کرد.** (شیدای فتح پوری، تکمله)

۹۲۷۰۷. **هردودی از کباب نیست.** (دهخدا، شکورزاده)

۹۲۷۰۸. **هر دودی از کباب نیست، ممکن است خر داغ بکنند.** (عوام، شکورزاده)

۹۲۷۰۹. **هردو را در یک پاتیل بجوشانی، نمی‌جوشند.** (قشقایی)

۹۲۷۱۰. **هردو روی، وزن است.** (لری)

۹۲۷۱۱. **هردوری یک طوری.** (لری)

۹۲۷۱۲. **هردوست‌نما، نه آشنا می‌باشد / کی زهرگیا، مهرگیا می‌باشد.** (فرهنگ‌نامه)

۹۲۷۱۳. **هردوستی‌ای باشد دشمنی‌ای دارد.** (لری)

۹۲۷۱۴. **هردو سرش سود (منفعت) است.** (دهخدا)

۹۲۷۱۵. **هردو سر قاف است.** (نامه‌ی‌داستان)

۹۲۷۱۶. **هردو سر قلب است.** (هبله‌رودی، مثمر)

۹۲۷۱۷. **هردو سوی دیوار را باید خراب کرد.** (آذری)

۹۲۷۱۸. **هردو طرف چاقویش می‌برد.** (ساوه‌ای)

۹۲۷۱۹. **هردو عالم اگر خورد برهم/ پشمی از خایه قلندر کم.** (تهرانی، بیرجندی)

۹۲۷۲۰. **هردو عالم اگر غرق شود، مرغ آبی را چه پروا.** (مثمر)

۹۲۷۲۱. **هردو عالم دشمن ما باد و ما را دوست بس.** (اوحدی مراغه‌ای، شکورزاده)

در اصل: **هردو عالم را به دشمن دِه که ما را دوست بس.**

۹۲۷۲۲. **هردو عالم قیمت خود گفته‌ای / نرخ بالا کن که ارزانی هنوز.** (امیرخسرو دهلوی، مثمر)

۹۲۷۲۳. **هردو کرّه، از یک الاغند.** (بویراحمدی)

۹۲۷۲۴. **هردو گر یک نام دارد در سخن / لیک شتان این حسن تا آن حسن.** (مولوی؛ مثنوی: ۶۴۷/۶)

۹۲۷۲۵. **هردو لر به یک بازار (بازاری).** (شوشتری، دزفولی)

۹۲۷۲۶. **هردو لنگه یک خروار است.** (شکورزاده)

۹۲۷۲۷. **هردو هردو من.** (هبله‌رودی، مثمر)

۹۲۷۲۸. **هردوی آن‌ها را یک مار گزیده.** (قشقایی، آذری)

۹۲۷۲۹. **هردویشان از یک پاچه می‌گوزند.** (هزاره‌ای)

۹۲۷۳۰. **هردویشان در یک سوراخ میخ می‌شاشند.** (هزاره‌ای)

۹۲۷۳۱. **هردو یک روحیم (روحند) اندر دو بدن.** (عوام، دهخدا)

۹۲۷۳۲. **هردو یکی شود چو ز حلقت فرو گذشت / حلوا و نان خشک در آن تافته تنور.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۳۴۹)

۹۲۷۳۳. **هر دهانی را مزه‌ای است.** (طالب‌آملی)

۹۲۷۳۴. **هر ده به تو کی دهند خود قاضی باش.** (خواجه عبدالله انصاری؛ مواعظ، بهمنیاری)

۹۲۷۳۵. **هر دهی پیش مردم خود شهر است.** (خوزستانی)

۹۲۷۳۶. **هر دهی رسم و عادتی دارد.** (اوحدی‌مراغه‌ای؛ جام‌جم: ۱۳۹، امثال‌موزون)

۹۲۷۳۷. **هردیدنی (یک دیدن از) برای ندیدن بود ضرور.** (صائب: ۹۸۶، نامه‌ی‌داستان، دهخدا، شکورزاده، بهمنیاری، عوام، امثال‌موزون، افغانی)

۹۲۷۳۸. **هر دیدی یک بازدیدی دارد.** (سیرجانی، شهربابکی، دامغانی)

۹۲۷۳۹. **هر دیگ که پخته‌شد دگر سر نرود.** (مفتون همدانی، اویسی)

۹۲۷۴۰. **هر دیگ مزّه خاص خود را دارد ملاّنظر هم شکم خود را دارد.** (بویراحمدی)

۹۲۷۴۱. **هر دیگی را چمچه‌ای است.** (عوام، دهخدا، زرقانی)

۹۲۷۴۲. **هر دین که نُو بود، دولت او را بود.** (تاریخ طبری: ۵۲۸)

۹۲۷۴۳. **هر دیوانه بایستی یک صاحب عاقل داشته‌باشد.** (قشقایی)

۹۲۷۴۴. **هر دیوانه به کار خویش هوشیار است.** (بهمنیاری، کرمانی، تهرانی)

۹۲۷۴۵. **هر ذرّه که بینی کم و بیش / دارد کششی به مرکز خویش.** (امیر حسینی سادات، دهخدا)

۹۲۷۴۶. **هِرّ را از بِر تشخیص (تمیز، فرق نمی‌دهد، نمی‌شناسد) نمی‌دهد.** (عوام، بهمنیاری، دهخدا، راوری، تکابی، قشقایی، هبله‌رودی، بیرجندی، نامه‌ی‌داستان)

۹۲۷۴۷. **هرّ را از بِرّ نمی‌داند، و الک را از غربال.** (سبزواری)

۹۲۷۴۸. **هر راستی را نباید (نمی‌توان) گفت.** (شکورزاده، دهخدا)

۹۲۷۴۹. **هر راه که پُر خطر بُوَد، سودش بیش.** (قدسی‌مشهدی: ۶۹۰)

۹۲۷۵۰. **هر راهی با رفیق خوش است.** (عوام)

۹۲۷۵۱. **هر راهی به دست راهداری سپرده‌است.** (حییم، اشتهاردی، عوام، نامه‌ی‌داستان، دهخدا، بهمنیاری، شکورزاده، الشتری، دزفولی، شیرازی، مثمر، هبله‌رودی)

۹۲۷۵۲. **هر راهی را به راهداری، هر بامی به ناساری.** (کرمانی)

۹۲۷۵۳. **هر راهی را پایانی است و هر دردی را درمان.** (شکورزاده)

۹۲۷۵۴. **هر رسول شاه باید جنس او.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۵۵/۲)

۹۲۷۵۵. **هر رطبی را که نچینی به وقت / آب شود بعد به شاخ درخت.** (ایرج‌میرزا: ۱۶۸، فرهنگ‌نامه)

۹۲۷۵۶. **هر رفتی آمدی دارد.** (عوام، دهخدا، تهرانی، ایلامی، گیلکی، اصفهانی، شکورزاده)

۹۲۷۵۷. **هر رنگ که خواهی بکن، این رنگ مکن.** (امثال‌موزون، بهمنیاری، دهخدا)

۹۲۷۵۸. **هر روباهی که بدتر است، جیغ و فریادش بیشتر.** (بختیاری)

۹۲۷۵۹. **هر روز آفتاب روی طالع یک نفر دور می‌زند.** (بهبهانی)

۹۲۷۶۰. **هر روز با کسی نتوان آشنا شدن.** (سلطان مصطفی، تکمله)

۹۲۷۶۱. **هر روز با میمنت خود می‌آید.** (هزاره‌ای)

۹۲۷۶۲. **هر روز بدتر از روز پیش است.** (کرمانی)

۹۲۷۶۳. **هر روز به سر برآید که منم.** (شاهی هروی، اراکی)

۹۲۷۶۴. **هر روز به منزلی و هر شب جایی.** (تاریخ نگارستان: ۲۰۱، تکمله)

۹۲۷۶۵. **هر روز خبر نیامده‌ها را بپرس.** (ترکمنی)

۹۲۷۶۶. **هر روز خری نخواهد مرد که کوفته ارزان شود.** (مثمر، دهخدا)

۹۲۷۶۷. **هر روز خورشید طلوع می‌کند ولی برای جاری زن خورشید طلوع نمی‌کند.** (ترکمنی)

۹۲۷۶۸. **هر روز دستمال در دست کسی است.** (ایلامی)

۹۲۷۶۹. **هر روز، روز خداست.** (لری)

۹۲۷۷۰. **هر روز روزی‌ای دارد.** (خوزستانی)

۹۲۷۷۱. **هر روز (شب) سگشان پشت بام همدیگر است.** (دلیجانی)

۹۲۷۷۲. **هر روز عروسی است برای بی‌عار.** (مفتون کبریایی، اویسی)

۹۲۷۷۳. **هر روز عروسی نیست که آش خورد کسی.** (ایلامی)

۹۲۷۷۴. **هر روز عید بود که جلپک* می‌خوری.** (تاجیکی)

۹۲۷۷۵. **هر روز عید نیست.** (دهخدا، عوام)

۹۲۷۷۶. **هر روز عید نیست که حلوا خورد کسی.** (شکورزاده، دهخدا، حییم، عوام)

۹۲۷۷۷. **هر روز عید نیست که کلوچه بخوری.** (تاجیکی، افغانی)

۹۲۷۷۸. **هر روز کار باش، ده شاهی کار باش.** (شهربابکی)

۹۲۷۷۹. **هر روز گاو نمی‌میرد (نخواهد مرد، نمیرد) که کوفته ارزان شود.** (امثال طبع هند، شکورزاده، دهخدا، هبله‌رودی، عوام، بهمنیاری، کوچه)

۹۲۷۸۰. **هر روزی آتش به اُجاق یکی می‌سوزد.** (شهربابکی)

۹۲۷۸۱. **هر روزی باشد، پوست شتر بار خر است.** (سمنانی)

۹۲۷۸۲. **هر روزی را که خوب بخوری و خوب بپوشی عید است.** (آذری)

۹۲۷۸۳. **هر روزی که سرت را بلند کنی، اوّل دنیاست.** (بختیاری)

۹۲۷۸۴. **هر روزی که می‌آید کار خویش می‌آرد.** (ابوالفضل بیهقی، دهخدا)

۹۲۷۸۵. **هر رهی به راهداری، هر خری به چمنزاری.** (شهربابکی)

۹۲۷۸۶. **هر رهی را پایانی است.** (همام؛ دیوان: ۱۱۲)

۹۲۷۸۷. **هر رهی رهگهی دارد، هر دم بریده‌ای چراگاهی دارد.** (دشتستانی)

۹۲۷۸۸. **هر ریشی (سبیلی) قیچی‌ای دارد.** (خوزستانی)

۹۲۷۸۹. **هر ریشی شانه‌ای دارد.** (ایلامی)

۹۲۷۹۰. **هر زاغی را داغی هست.** (تاجیکی)

۹۲۷۹۱. **هر زاینده‌ای، میرنده‌است.** (بهمنیاری)

۹۲۷۹۲. **هر زبان گوشی و هر گوش زبانی دارد.** (صائب: ۴۵۶)

۹۲۷۹۳. **هر زحمتی یک لذّت دارد.** (آذری)

۹۲۷۹۴. **هر زدنی خوردنی دارد.** (بهمنیاری)

۹۲۷۹۵. **هر زردی، زردک نیست.** (شهربابکی)

۹۲۷۹۶. **هر زر که خالص آید بر یک عیار باشد.** (همام تبریزی، اویسی)

۹۲۷۹۷. **هر زر که سفله‌ای دهد و گُل که ناکسی / آن زر چو خاک بفکن و آن گُل چو خار دار.** (اوحدی؛ دیوان: ۳۴۱)

۹۲۷۹۸. **هر زشت‌تری بازیِ او بیشتر است.** (مفتون کربلایی، اویسی)

۹۲۷۹۹. **هرزگی با یک بوس و دزدی با یک خاشاک به وجود می‌آید.** (آذری)

۹۲۸۰۰. **هرزگی بو دارد.** (تهرانی)

۹۲۸۰۱. **هر زمان اسبِ جنگ زین نکنند.** (جبلی؛ دیوان: ۵۲۳)

۹۲۸۰۲. **هر زمان با من فلک را ماجرای تازه‌ای است.** (طالب‌آملی؛ کلیات: ۳۷۰)

۹۲۸۰۳. **هر زمینی را بود خاصیّتی.** (بهمنیاری، دهخدا، افغانی)

۹۲۸۰۴. **هر زمینی که خویشتن نتواند پوشیدن تو را هم نتواند پوشیدن.** (قابوس‌نامه: ۲۴۰)

۹۲۸۰۵. **هر زن جَلَبی را غم خود باید خورد.** (خیام، دهخدا، شکورزاده)

۹۲۸۰۶. **هر زنی کشک درست می‌کند ولی شرط این است که جایش بگذارد.** (مرندی)

۹۲۸۰۷. **هر زنی که خوب نبود از بی‌عرضگی شوهرش است.** (لری)

۹۲۸۰۸. **هر زنی که در خانه‌ی‌پدرش به مهمان کلک*و دوغ نداده باشد در خانه‌ی‌شوهرش از دیدن مهمان‌نوازی تعجّب می‌کند.** (لری)

۹۲۸۰۹. **هر زنی که شوی او را دوست دارد، بر وی دروغ‌ها گویند.** (تاریخ طبری: ۲۱۴)

۹۲۸۱۰. **هر زنی نصف مرد است.** (بختیاری)

۹۲۸۱۱. **هر زنی یک سوزنی.** (لری)

۹۲۸۱۲. **هرزه‌گردی و خانه پر مهمان.** (کرمانجی)

۹۲۸۱۳. **هر زیادی بی‌قیمت و هر اندکی با عزّت است.** (شکورزاده، افغانی، عوام)

۹۲۸۱۴. **هر زیارتگاهی را که ساختیم اوّل کمر ما را زد.** (گیلکی)

۹۲۸۱۵. **هر زیان، یک دانایی بر عقل می‌افزاید.** (آذری)

۹۲۸۱۶. **هر زیارویی یک دورانی دارد.** (آذری)

۹۲۸۱۷. **هر زیبارویی یک عیبی دارد.** (آذری)

۹۲۸۱۸. **هر سؤال و جوابی داری، از آدم دیوانه (ساده‌لوح) بپرس.** (بختیاری)

۹۲۸۱۹. **هر سازی می‌زنی من می‌رقصم.** (لری)

۹۲۸۲۰. **هر ساعت روی یک شاخه می‌ایستد (نشسته‌است).** (شهمیرزادی، سنگسری)

۹۲۸۲۱. **هر سال دریغ از پارسال.** (دهخدا)

۹۲۸۲۲. **هر سال گاو نمی‌میرد.** (ایلامی)

۹۲۸۲۳. **هر سالمی، سلمان نشد.** (قاسم انوار؛ کلیات: ۱۲۹، طالب‌آملی)

۹۲۸۲۴. **هر سالی که پسر است، شکم من پر نیست (حامله نیستم).** (بختیاری)

۹۲۸۲۵. **هر سبزه که زیر سنگ روید، زردست.** (قدسی‌مشهدی: ۷۵۴)

۹۲۸۲۶. **هر سبیل زردی، بایزید آقا نیست.** (کردی)

۹۲۸۲۷. **هر ستوری را سطبلی دیگر است.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۰۱۳/۴، امثال‌موزون، آذری، دهخدا)

۹۲۸۲۸. **هر سختیش آسانی است در پی.** (سلیمی؛ شیرین‌وفرهاد: بیت ۵- ۲۹۶۴)

۹۲۸۲۹. **هر سختی و رنجی، راحتی در پی دارد.** (مازندرانی)

۹۲۸۳۰. **هر سختی، یک خوشی دارد.** (بختیاری)

۹۲۸۳۱. **هر سخن به‌جایش نیکو است.** (هزاره‌ای)

۹۲۸۳۲. **هر سخن جایی دارد.** (قشقایی)

۹۲۸۳۳. **هر سخن جایی (وقتی) و هر نکته مقامی (مکانی) دارد.** (حافظ: ۸۵، دهخدا، شکورزاده، بهمنیاری، عوام، کوچه، هبله‌رودی)

۹۲۸۳۴. **هر سخن را جایگاهی است.** (دهخدا)

۹۲۸۳۵. **هر سخن که از سرِ حکمت نیست لهو و زلّت است.** (حسن بصری، دهخدا)

۹۲۸۳۶. **هر سخن گوشی و هر مِی ساغری دارد جدا.** (صائب: ۲۱۹)

۹۲۸۳۷. **هر سخنی در محلِ خود نکوست.** (امیرخسرو؛ دیوان: ۵۹۴)

۹۲۸۳۸. **هر سخنی که بر زبان جاری شود نقش دل است.** (ترکمنی)

۹۲۸۳۹. **هر سرازیری یک سربالایی دارد.** (بهمنیاری، دهخدا، شکورزاده، عوام، کوچه)

۹۲۸۴۰. **هر سربالایی سراشیبی (سرازیری، سرپایینی) دارد.** (کرمانی، آذری، کوچه، هزاره‌ای، بختیاری)

۹۲۸۴۱. **هر سر، حریفِ سجده‌ی‌محراب عشق نیست.** (آتش اصفهانی، اویسی)

۹۲۸۴۲. **هر سُرخی سنجد نیست.** (دلیجانی)

۹۲۸۴۳. **هر سر دنیا را بگیری، سر دیگرش لنگ است.** (تهرانی)

۹۲۸۴۴. **هر سرش باریک‌تر است بِبُر.** (عوام)

۹۲۸۴۵. **هر سرش را بگیری سر دیگرش از دست می‌رود.** (عوام)

۹۲۸۴۶. **هر سرکه‌ای از آب ترش‌تر است.** (دهخدا، بهمنیاری، سهیلی، شکورزاده، عوام، کوچه)

۹۲۸۴۷. **هر سر موی تو مشغول به کاری باشد.** (صائب: ۳۷۵)
۹۲۸۴۸. **هر سر و هر خیال.** (تاجیکی)
۹۲۸۴۹. **هر سرهنگ، مرد بارگه نیست.** (اسرارنامه: دهخدا)
۹۲۸۵۰. **هر سری باید سردار داشته‌باشد.** (رامسری)
۹۲۸۵۱. **هرسری دارد در این بازار سودای دگر.** (صائب: ۳۱، شکورزاده، دهخدا)
۹۲۸۵۲. **هر سری را در خور همّت، کلاهی داده‌اند.** (صائب: ۴۳۱، تکمله)
۹۲۸۵۳. **هر سری را دردیست.** (افغانی)
۹۲۸۵۴. **هر سری را سرنوشتی است.** (طالب‌آملی؛ کلیات: ۸۷۶)
۹۲۸۵۵. **هر سری را سرّی است.** (دهخدا، عوام، هبله‌رودی، شکورزاده)
۹۲۸۵۶. **هرسری را سودایی است.** (شکورزاده، دهخدا، تکمله، عوام، کردی)
۹۲۸۵۷. **هر سری را عقلی است.** (آذری، قشقایی، سیرجانی)
۹۲۸۵۸. **هر سری را کلاهی داده‌اند.** (صائب: ۱۵۹)
۹۲۸۵۹. **هر سری شایسته‌ی‌سنگ و سزایِ دار نیست.** (بیغم هندوستانی، اویسی)
۹۲۸۶۰. **هر سری قسمت و نصیبی دارد.** (شکورزاده)
۹۲۸۶۱. **هر سری (کلّه‌ای) عقلی دارد.** (بهمنیاری، دهخدا، شکورزاده، نامه‌ی‌داستان، عوام)
۹۲۸۶۲. **هر سری که بزرگ‌تر است دردسرش هم بیشتر است.** (شکورزاده)
۹۲۸۶۳. **هر سری، گرمی‌دارد.** (افغانی)
۹۲۸۶۴. **هر سری و سودایی (سرّی).** (شاهد، بختیاری)
۹۲۸۶۵. **هر سری و هر بازاری.** (نامه‌ی‌داستان، شاهد)
۹۲۸۶۶. **هرسَری یک روزی (رزقی) دارد.** (شکورزاده، حییم، تهرانی، زرقانی، بروجردی)
۹۲۸۶۷. **هر سَری یک صدا می‌آد هر ک..نی یک ادا می‌آد.** (شیرازی)
۹۲۸۶۸. **هر سری، یک همسری.** (رامسری)
۹۲۸۶۹. **هرسفری را خطری در راه است.** (خواجوی‌کرمانی، دهخدا، شکورزاده)
۹۲۸۷۰. **هر سکّه‌اش توی دهان شیر خوابیده.** (تهرانی)
۹۲۸۷۱. **هر سگ به در خانه‌ی‌خویش است دلیر.** (نفایس‌الفنون، دهخدا، عوام، نامه‌ی‌داستان)
۹۲۸۷۲. **هر سگی چاق شد آن‌را زیر پلو نمی‌گذارند.** (نهاوندی)
۹۲۸۷۳. **هر سگی در خانه‌ی‌صاحبش (خودش) شیر است.** (ایلامی)
۹۲۸۷۴. **هر سگی دم خانه‌ی‌صاحبش دم بازی می‌کند.** (سروستانی)
۹۲۸۷۵. **هر سگی دم خانه‌ی‌صاحبش هار است.** (شیرازی)
۹۲۸۷۶. **هر سگ یک استخوان قرض‌دار.** (تاجیکی)
۹۲۸۷۷. **هر سگی که عوعو کند در کوچه‌ی‌خود شیر غرّان است.** (نفایس‌الفنون: دهخدا)
۹۲۸۷۸. **هر سلیمان نامی، زبان مرغ نمی‌داند.** (آذری)
۹۲۸۷۹. **هر سنگ به پای بز لنگ.** (تاجیکی)
۹۲۸۸۰. **هر سنگ سبک شد، دَم پا می‌افتد.** (مفتون همدانی، اویسی)
۹۲۸۸۱. **هر سنگک می‌زند، مادرش دارد لنگک می‌زند.** (کرمانی)
۹۲۸۸۲. **هر سنگ و گلی لاله (لؤلؤ) و مرجان نشود.** (حافظ: ۱۵۴، گرمساری)
۹۲۸۸۳. **هر سنگی از این آسمان افتاد، میان سر من است.** (بروجردی)
۹۲۸۸۴. **هر سنگی برای پای لنگی است.** (عوام)
۹۲۸۸۵. **هر سنگی را بلند بکنی از زیرش درمی‌آید.** (آذری)
۹۲۸۸۶. **هر سنگی که پرتاب کند، زمین نمی‌خورد.** (قشقایی)
۹۲۸۸۷. **هر سنگی که نتوان بلند کرد، در سایه‌اش بنشین.** (ایلامی)
۹۲۸۸۸. **هر سنگی که نرم‌تر باشد، کرم می‌خوردش.** (بختیاری)
۹۲۸۸۹. **هر سنگی و مردی.** (تاریخ بیهقی: ۸۹۲)
۹۲۸۹۰. **هر سنّی تقاضایی (اقتضایی) دارد.** (عوام، تهرانی)
۹۲۸۹۱. **هر سواره در این‌جا (خانه‌ی‌ما) پیاده می‌شود.** (آذری)
۹۲۸۹۲. **هر سو که آفتاب‌گیر باشد، کشک خود را به آن طرف پهن می‌کند.** (آذری)
۹۲۸۹۳. **هر سوی که می‌رود بران خر، خرِ توست.** (مفتون کبریایی، اویسی)
۹۲۸۹۴. **هر سه سال خدا خواجه‌سرا را پسری می‌دهد.** (مشمر)
۹۲۸۹۵. **هر سیاه‌بختی تا چهل روز سفیدبخت است.** (تهرانی، شهربابکی)
۹۲۸۹۶. **هر سیاهی زغال نیست و هر سفیدی پیه.** (خوزستانی)
۹۲۸۹۷. **هر سیری باشد گنجایش سه چهار لقمه دیگر را دارد.** (لری)
۹۲۸۹۸. **هر سیری گنج*هفت تا گرسنه می‌خورد.** (سیرجانی)
۹۲۸۹۹. **هر سینه نیست محرمِ راز.** (امیرخسرو؛ دیوان: ۳۴۳)
۹۲۹۰۰. **هر سیه بچّه را خلم* نگو.** (افغانی)
۹۲۹۰۱. **هر شاخِ پایدار که از توست سربلند / مشکن به دست خویش که آن هم شکست توست.** (تهرانی)

۹۲۹۰۲. **هر شب پلو، هر روز پلو، هر شب مرغ، هر روز مرغ، آخرش صد تومان.** (دهخدا، کوچه)

۹۲۹۰۳. **هر شب پلو، هر شب، دیگر نه خونی، نه خلویی (دلمه).** (شهربابکی)

۹۲۹۰۴. **هر شب تاریکی، شب مهتابی هم دارد.** (کردی)

۹۲۹۰۵. **هر شب حکیم الهی در سور و من گرسنه/ عقل است مات و حیران از حکمت الهی.** (بهمنیاری)

۹۲۹۰۶. **هر شب سیاه آخرش سفید است.** (لری)

۹۲۹۰۷. **هر شب سیاهی باشد، شبی مهتابی به‌دنبال دارد.** (لری)

۹۲۹۰۸. **هر شب شب‌قدر است اگر قدر بدانی.** (جامی؛ ••••العقد، دهخدا، سهیلی، شکورزاده، عوام)

۹۲۹۰۹. **هرشبنمی که می‌چکد از گل گلاب نیست.** (اهلی شیرازی، شکورزاده، امثال‌موزون)

۹۲۹۱۰. **هرشبی روزی و هر روز زوالی دارد.** (سعدی؛ کلیات: ۳۶۵، شکورزاده)

۹۲۹۱۱. **هر شبی کان زمانه بر تو شمرد / روزی از زندگانی تو ببرد.** (سنایی؛ حدیقه: ۴۱۴)

۹۲۹۱۲. **هر شبی گویم که فردا ترک این سودا کنم/ باز چون فردا شود امروز را فردا کنم.** (هلالی‌جغتایی، خزینه)

۹۲۹۱۳. **هر شجری را ثمری داده‌اند / هر صدفی را گهری داده‌اند.** (خواجوی کرمانی: دهخدا)

۹۲۹۱۴. **هر شدّادی، یک نمرودی.** (بیرجندی)

۹۲۹۱۵. **هر شرّی، خیری هم دارد.** (کرمانجی)

۹۲۹۱۶. **هر شغالی در آغلش شیری است.** (درگزی)

۹۲۹۱۷. **هرشغالی نمی‌تواند در باغ، انگور بخورد.** (اشتهاردی)

۹۲۹۱۸. **هر شفتی شفتالو نیست.** (زرقانی)

۹۲۹۱۹. **هر شکستی که به گوهر رسد از هم گهر است.** (صائب: ۷۲۳)

۹۲۹۲۰. **هر شکستی هم پیروزیست.** (بختیاری)

۹۲۹۲۱. **هر شکمی حامله‌ی راز نیست.** (نظامی؛ مخزن‌الاسرار: ۸۸)

۹۲۹۲۲. **هر شوربخت را حسد آید ز بختیار.** (فرّخی: ۱۹۵، دهخدا)

۹۲۹۲۳. **هر شهری آتش خودش را دارد.** (لکی)

۹۲۹۲۴. **هر شهری آش (آش ماستش، آش دوغش) طوری است.** (بختیاری، دزفولی، کرمانجی، کردی، نهاوندی)

۹۲۹۲۵. **هرشهری به طرح و بنای خود.** (سنقری)

۹۲۹۲۶. **هر شهری خراب‌تر است، مخارج آن بیشتر است.** (سیستانی)

۹۲۹۲۷. **هر شهری (دهی) و یک رسمی.** (عوام، افغانی)

۹۲۹۲۸. **هر شهری و رسمش، هر میشی و پشمش.** (خمین)

۹۲۹۲۹. **هر شیری، بیشه‌ای.** (بهمنیاری، مثمر، هبله‌رودی)

۹۲۹۳۰. **هر شیری درنده نیست.** (شهربابکی)

۹۲۹۳۱. **هرصاحب حُسنی نبوَد یوسف مصری.** (شکورزاده)

۹۲۹۳۲. **هر صاحب سری، سر خود را نگه دارد، من از سر خودم بیزارم.** (آذری)

۹۲۹۳۳. **هر صانع چیره‌دست چون مانی نیست.** (انوری، اویسی)

۹۲۹۳۴. **هر صبح اوّل دنیاست.** (لری)

۹۲۹۳۵. **هر صبح فردایی است.** (لری)

۹۲۹۳۶. **هر صدفی مروارید نداره.** (شهربابکی)

۹۲۹۳۷. **هر صدمه‌ای بینی تجربه‌ای می‌اندوزی.** (سیستانی)

۹۲۹۳۸. **هر ضرر آدمی را یک دانش می‌آموزد.** (آذری)

۹۲۹۳۹. **هر ضرری تجربه‌ای را زیاد می‌کند.** (خرّمی، بهمنیاری)

۹۲۹۴۰. **هر ضرری خالی از منفعت نیست.** (دهخدا، تاجیکی، عوام)

۹۲۹۴۱. **هر ضرری عقلی (عقل) را زیاد می‌کند.** (نامه‌ی‌داستان، شکورزاده، کرمانی، بهمنیاری، دهخدا)

۹۲۹۴۲. **هر ضرری یک عقلی دارد.** (تهرانی)

۹۲۹۴۳. **هر طایفه در مذهب خود مجتهدانند.** (حسن دهلوی: ۱۵۱، تکمله)

۹۲۹۴۴. **هر طرف باد بیاید، همان طرف شانه را زیر خرمن می‌کند.** (سمنانی)

۹۲۹۴۵. **هر طرف را برابر است کرب / هر یمین را مقابل است یسار.** (خاقانی: ۱۹۷)

۹۲۹۴۶. **هر طرف رو کنم، اندوه چو پرگار مرا به میان گیرد و پس دایره را تنگ کند.** (طالب‌آملی)

۹۲۹۴۷. **هر طرف عنانش کشیده‌شود، می‌رود.** (آملی)

۹۲۹۴۸. **هر طرف قبله بود، قبله‌نما می‌گردد.** (صائب: ۱۵۸۷، تکمله)

۹۲۹۴۹. **هر طرف که باد می‌آید (بزند)، می‌رود (گندم به باد می‌دهد).** (بختیاری، سنگسری، جیرفتی)

۹۲۹۵۰. **هر طرف که ترازو گرانی می‌کند، چک خود را همان طرف می‌انداز.** (افغانی)

۹۲۹۵۱. **هر طرفی می‌روم سنگ به راه من است.** (فیضی، اویسی)

۹۲۹۵۲. **هر طفل، ز زوج، فرد را بشناسد.** (قدسی‌مشهدی: ۷۳۶)

۹۲۹۵۳. **هرطور باشه ک.. از خایه بزرگ‌تره.** (کرمانی، لری)

۹۲۹۵۴. **هرطور بکنی همان‌طور هم نتیجه‌اش را می‌بینی.** (گیلکی)

۹۲۹۵۵. **هرطور خرج کنی خدا همان‌طور می‌رساند.** (تهرانی)

۹۲۹۵۶. **هرطور که پیش بگیری، پیش می‌ره.** (شهربابکی)
۹۲۹۵۷. **هرطور می‌زند (بزنند) او می‌رقصد.** (دهخدا، عوام، خوانساری)
۹۲۹۵۸. **هر ظالمی، عاقبت گرفتار ظلم می‌شود.** (سخن)
۹۲۹۵۹. **هر عاشقی پنج روز دور نشاط و کامرانی دارد.** (آذری)
۹۲۹۶۰. **هر عزّتی، احترامی‌دارد.** (لری)
۹۲۹۶۱. **هر عزیزی (یک) لنگری (سینی) می‌خواهد.** (لری)
۹۲۹۶۲. **هر عُسری یُسری در پی دارد.** (خوزستانی)
۹۲۹۶۳. **هر عشرتی که بی‌دل فارغ کنی هباست / هر شادیی که از سر وحشت کنی غم است.** (مجیربیلقانی: ۱۵۵، تکمله)
۹۲۹۶۴. **هر عصایی نه اژدها باشد / هر گیاهی نه کیمیا گردد.** (ابوالفرج رونی؛ نصرالله منشی: ۳۶۵، فرهنگ‌نامه، دهخدا)
۹۲۹۶۵. **هر عطّاری می‌داند در کیسه‌اش چیست.** (لری)
۹۲۹۶۶. **هر علفی روی ریشه‌ی‌خودش سبز می‌شود.** (لری)
۹۲۹۶۷. **هر علفی، یک کنفی.** (گرمساری)
۹۲۹۶۸. **هر علم را که رواج بوَد به قدر احتیاج بوَد.** (مقامات حمیدی: ۱۸۷، شکورزاده، دهخدا)
۹۲۹۶۹. **هر علی‌ای باشد، عُمری در کنارش هست.** (لری)
۹۲۹۷۰. **هر عمل اجری و هر کرده جزایی دارد.** (حافظ: ۸۴ بهمنیاری، شکورزاده، دهخدا، عوام، امثال‌موزون، خزینه)
۹۲۹۷۱. **هر عملی انجام می‌دهی، آبیاری زلّه* است.** (ایلامی)
۹۲۹۷۲. **هر عملی عکس‌العملی دارد.** (سمنانی، افغانی)
۹۲۹۷۳. **هر عیب که سلطان بپسندد هنر است.** (سعدی؛ کلیات: ۳۰، شکورزاده، شاهد، خزینه، تهرانی، عوام، نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی)
۹۲۹۷۴. **هر عیب که هست از مسلمانیِ ماست.** (ناجی قمی، اویسی)
۹۲۹۷۵. **هرعیبی از خداست، کچلی زیر کلاست (کلاه است).** (شکورزاده)
۹۲۹۷۶. **هر عیبی است، توی خیک روغن است.** (بهمنیاری)
۹۲۹۷۷. **هر غم را بباید غمگساری.** (دهخدا)
۹۲۹۷۸. **هر غمی را شادی (رای) در (اندر) پی است.** (عطّار؛ اُشترنامه، تاجیکی، دهخدا)
۹۲۹۷۹. **هر غمی را فرجی است.** (سعدی؛ کلیات: ۴۶۴، نامه‌ی‌داستان)
۹۲۹۸۰. **هر غمی سر به شادی‌ای دارد.** (مکتبی: ۱۱۴۱، بهمنیاری، تکمله)
۹۲۹۸۱. **هر غنچه که گل گشت دگر غنچه نگردد / غیر از دو لب یار گهی غنچه گهی گل.** (مشهدی)
۹۲۹۸۲. **هرفتنه که اندرین جهان است/ محصول خیانت زنان است.** (شکورزاده)
۹۲۹۸۳. **هر فراری، گیر افتادنی است.** (خوزستانی)
۹۲۹۸۴. **هر فرازی را نشیبی در عقب.** (هبله‌رودی)
۹۲۹۸۵. **هر فرازی نشیبی دارد.** (ایلامی)
۹۲۹۸۶. **هر فرعون را موسایی است.** (عوام، افغانی، دهخدا، خزینه)
۹۲۹۸۷. **هر فروتر به بزرگی است عزیز.** (خاقانی: ۸۲۰، فرهنگ‌نامه)
۹۲۹۸۸. **هر فریبی، پندیست.** (بختیاری)
۹۲۹۸۹. **هر فصلی، نوروز نیست.** (بهمنیاری، خرّمی)
۹۲۹۹۰. **هر قالی، قالیچه‌ای هم بغلش هست.** (آشتیانی)
۹۲۹۹۱. **هر قبله‌ای که بینی بهتر ز خود پرستی.** (حافظ؛ به سعی سایه: ۴۲۳)
۹۲۹۹۲. **هرقدر آدم زرنگی باشی جای خود، پول نقد چه داری؟** (رامسری)
۹۲۹۹۳. **هر قدَر افزون شود زر، بیشتر نالد حریص.** (واعظ قزوینی: ۲۴۴)
۹۲۹۹۴. **هرقدر افزون محبّت، بی‌قراری بیشتر.** (صائب: ۲۲۲۷، تکمله)
۹۲۹۹۵. **هرقدر بخواهی، برایت گریه می کنم ولی کمکت نمی‌کنم.** (تهرانی)
۹۲۹۹۶. **هرقدر بدوی و کفشت بدری، مزد سالت یک هر و مزدماهت یک تر است.** (خراسانی)
۹۲۹۹۷. **هرقدر بیشتر داشته باشی، بیشتر می‌خواهی.** (رامسری)
۹۲۹۹۸. **هر قدر پیچد گره بر خویش، چسبان‌تر شود.** (جویا هندی، اویسی)
۹۲۹۹۹. **هرقدر تقلاّ کنی باز جفت بیضه‌هایت بیرون است.** (گیلکی)
۹۳۰۰۰. **هرقدر جمع‌تر می‌خوابم پایم از همه درازتر است.** (نهاوندی)
۹۳۰۰۱. **هر قدر چارق می‌دزدد، پایش لخت است.** (آذری)
۹۳۰۰۲. **هر قدر خدا می‌خواهد، بنده بدگمان می‌شود.** (اهری)
۹۳۰۰۳. **هرقدر دزد باشد، دستش کج نیست.** (رامسری)
۹۳۰۰۴. **هرقدر دل کوچک‌تر باشد، زبان درازتر می‌شود.** (افغانی)
۹۳۰۰۵. **هرقدر دوندگی کنی، کفش تو پاره می‌شود.** (رامسری)
۹۳۰۰۶. **هرقدر رویه بدهی، آستر هم می‌خواهد.** (اهری)
۹۳۰۰۷. **هرقدر عمیق چاه بکند خودش را ته چاه می‌بیند.** (مرندی)

۹۳۰۰۸. **هرقدر کوه مرتفع‌تر باشد، درّه‌ی آن ژرف‌تر است.** (رامسری)

۹۳۰۰۹. **هر قدر که فقیری، روزیت را بده برای روشنایی.** (بختیاری)

۹۳۰۱۰. **هر قدر گوشت همدیگر را بخوریم، استخوان را دور نمی‌اندازیم.** (مازندرانی)

۹۳۰۱۱. **هرقدر گوش سگ را ببری، گاز گیرنده‌تر (هار) می‌شود.** (اهری)

۹۳۰۱۲. **هرقدر هم آدم جمع بشود، زحمت به گردن زانو است.** (مرندی)

۹۳۰۱۳. **هر قدم سیر پل است، آن‌جا که شد نایاب آب.** (بیدل: ۱۴۴، امثال‌موزون)

۹۳۰۱۴. **هر قدمی که او برداشته این ده تا جایش گذاشته‌است.** (کرمانی)

۹۳۰۱۵. **هر قرانی زیر هزارمن خاک.** (رفسنجانی)

۹۳۰۱۶. **هرقصّه‌ای که هست به عالم شنیدنی است.** (تسلّی شیرازی، شکورزاده)

۹۳۰۱۷. **هر قطره که هم‌رنگ نشد با دریا / او در دریا چگونه دریا بیند؟** (عطّار، دهخدا)

۹۳۰۱۸. **هر قلیانی، یک هم‌قلیانی می‌خواهد.** (لنجانی)

۹۳۰۱۹. **هر قوی، اوّل ضعیف گشت و سپس مُرد.** (ایرج‌میرزا: ۱۷۳، دهخدا، تهرانی، شکورزاده)

۹۳۰۲۰. **هر قوی (سختی) را زمان نرم می‌کند.** (خوزستانی)

۹۳۰۲۱. **هرکار به وقتش فرض.** (تاجیکی)

۹۳۰۲۲. **هرکار پدید و مرد هرکار پدید.** (سمک‌عیّار: ۲۳۳/۱)

۹۳۰۲۳. **هرکار تاب دارد، آسیاب ناو دارد.** (تاجیکی)

۹۳۰۲۴. **هرکارت کنند باز هم همان خودت هستی.** (لری)

۹۳۰۲۵. **هرکار حسابی دارد، خر گاییدن هم کتابی دارد.** (نامه‌ی‌داستان)

۹۳۰۲۶. **هرکار را به خون گرمش.** (هزاره‌ای)

۹۳۰۲۷. **هرکار، راهی دارد.** (آذری)

۹۳۰۲۸. **هرکارش بکنی بازهم یک روی دیگرش بالا می‌آید.** (عوام)

۹۳۰۲۹. **هرکارش کنی بنه، همان بنه است.** (لری)

۹۳۰۳۰. **هرکارش کنی کدخدازاده، کدخدازاده است، سلمانی هم سلمانی است.** (لری)

۹۳۰۳۱. **هرکار کنی برای ناکس، نه گوید خوب است و نه گوید بس.** (فرهنگ‌نامه، ایلامی)

۹۳۰۳۲. **هرکار که بیاموزی تو را روزی به کار آید.** (سمک‌عیّار: ۱۲۹/۴، شکورزاده)

۹۳۰۳۳. **هرکار که خوب از آب درآمد، به اسم خانم است واگر بد درآمد به نام کنیز و کلفت.** (آذری)

۹۳۰۳۴. **هرکار که عوض دارد گله ندارد.** (تاجیکی)

۹۳۰۳۵. **هرکار که موقوف محال است، محال است.** (صائب: ۱۰۴۵، تکمله)

۹۳۰۳۶. **هرکار می‌خواهد بکند، به شرط آن‌که پایش به چنگ مال ما نخورد.** (شهربابکی)

۹۳۰۳۷. **هرکار می کنی نخست نام خداوند به زبان بیاور.** (کرمانجی)

۹۳۰۳۸. **هرکار و کسبی سرمایه‌ای می‌خواهد، سرمایه‌ی‌دلاّل دروغ است.** (تهرانی)

۹۳۰۳۹. **هرکاره به دیگ (به هرکاره) پیغام می‌دهد که تهت سیاهه.** (سبزواری)

۹۳۰۴۰. **هرکاره و هیچ کاره.** (سخن)

۹۳۰۴۱. **هرکاری آدابی دارد.** (لری)

۹۳۰۴۲. **هرکاری از علائمش پیداست.** (لری)

۹۳۰۴۳. **هرکاری از قلقلش پیداست.** (لری)

۹۳۰۴۴. **هرکاری استادی می‌خواهد.** (عوام)

۹۳۰۴۵. **هرکاری اوّلش سخت است (ترس دارد).** (عوام، دهخدا، ایلامی، هزاره‌ای)

۹۳۰۴۶. **هرکاری بر سازی می‌شاید کردن.** (سمک‌عیّار: ۳۵۱/۱)

۹۳۰۴۷. **هرکاری چاره‌ای دارد جز مرگ.** (عوام)

۹۳۰۴۸. **هرکاری چراغویی داره.** (راوری)

۹۳۰۴۹. **هرکاری (حرفه‌ای) فوتی دارد.** (فرهنگ‌نامه)

۹۳۰۵۰. **هرکاری داری داشته باش / تخم بخالت کاشته باش.** (سخن)

۹۳۰۵۱. **هرکاری دو تا شد، سه تا هم می‌شود.** (لری)

۹۳۰۵۲. **هرکاری را پایانی و هر دردی را درمانی است.** (سندبادنامه، شکورزاده)

۹۳۰۵۳. **هرکاری را سببی است.** (تاریخ بیهقی)

۹۳۰۵۴. **هرکاری را سهل و سست انگاری دشواری بینی.** (سیستانی)

۹۳۰۵۵. **هرکاری را که خواهد بود، اوّل سببی ظاهر گردد.** (سمک‌عیّار: ۳۴۹/۵)

۹۳۰۵۶. **هرکاری راهی دارد و هر راهی چاهی.** (آرش، شکورزاده)

۹۳۰۵۷. **هرکاری رکن دارد، هیزم‌چین هم طناب دارد.** (قشقایی)

۹۳۰۵۸. **هرکاری زمان خاص خود را دارد، عجله مکن.** (بویراحمدی)

۹۳۰۵۹. **هرکاریش بکنی گنجشک روزی است.** (رفسنجانی)

۹۳۰۶۰. **هرکاری کار پسره، آسیو رفتن کار پدره.** (شهربابکی)

۹۳۰۶۱. **هرکاری کنم آب درون ریگ‌زار است.** (لری)

۹۳۰۶۲. **هرکاری که بز با بلوط می کند بلوط همان را با پوست بز می کند.** (لری)

۹۳۰۶۳. هرکاری می‌توانند بکنند، مگر آب باغ بالام را می‌بندند؟ (ایزدخواستی)

۹۳۰۶۴. هرکاری می‌خواهی انجام دهی پیش پایت را نگاه کن. (سرخه‌ای)

۹۳۰۶۵. هرکاری می‌کنی فکر بعدش را هم بکن. (بهمنیاری، بیرجندی)

۹۳۰۶۶. هرکاری وقتی (ساعتی) دارد. (دهخدا، حییم، آذری، ایلامی، خزینه، تاجیکی، هزاره‌ای)

۹۳۰۶۷. هرکاری و هر مردی. (افغانی، دهخدا، عوام، مثمر)

۹۳۰۶۸. هر کاسه به نانی چو عروسی بگذشت. (سخن)

۹۳۰۶۹. هر کاسه که سرنگون بود، پر نشود. (ابو سعید ابوالخیر، سخنان منظوم: ۴۱، اوحدالدین کرمانی)

۹۳۰۷۰. هر کام دل که چرخ کسی را دهد به طبع / عاقل نخواندش به جز از خون بهای خویش. (کمال‌الدین اسماعیل، دهخدا)

۹۳۰۷۱. هر کاو آتش روشن می‌کند، دودش به چشم خودش می‌رود. (سخن)

۹۳۰۷۲. هر کاو به جنگ اندر آید نخست / ره بازگشتن ببایدش جُست. (فردوسی؛ (دبیرسیاقی: ۹۹۹)

۹۳۰۷۳. هر کاو سرانجام کار / نبیند پیچاندش روزگار. (گرشاسب‌نامه: ۳۸۰)

۹۳۰۷۴. هرکاو (هر آن کس که) بزاید (زاید) ببایدش مُرد. (فردوسی:۷/ ۱۷۶۸، دهخدا)

۹۳۰۷۵. هرکجا آب آمد، تیمّم به خاک نتوان کرد. (مرصادالعباد: ۱۵۴)

۹۳۰۷۶. هرکجا آب نباشد نتوان کرد شنا. (فرّخی سیستانی: ۳۵۲، شکورزاده، دهخدا)

۹۳۰۷۷. هرکجا آب هست، گل و لای هم هست. (ترکمنی)

۹۳۰۷۸. هرکجا آتش است، دستش را جلو می‌آورد. (آملی)

۹۳۰۷۹. هرکجا آش است، در صدر مجلس حاضر است. (اهری)

۹۳۰۸۰. هرکجا آش است، فلانی قاشق‌تراش است. (خوانساری)

۹۳۰۸۱. هرکجا آش است کچل فراش است، هرکجا نان است کچل پُردان است. (اشتهاردی)

۹۳۰۸۲. هرکجا آیینه بینی صیقلش خاکستر است. (قاآنی: ۱۱۹، امثال‌موزون، دهخدا)

۹۳۰۸۳. هرکجا باد است آن‌جا بر باد است. (شکورزاده، عوام، دهخدا)

۹۳۰۸۴. هرکجا باد باشد، شمع را پنهان می‌برند. (کاتبی، شکورزاده)

۹۳۰۸۵. هرکجا باران باشد، ثروت همان‌جاست. (قشقایی)

۹۳۰۸۶. هرکجا بارت به گِل افتاد، آن‌جا منزل است. (آرزوی اصفهانی، اویسی)

۹۳۰۸۷. هرکجا باشد پدر، هم‌چو پسر ایدون بُوَد. (قطران: ۹۸)

۹۳۰۸۸. هرکجا باغی بوَد، آن‌جا بوَد آواز مرغ. (منوچهری؛ دیوان: ۷۹، شکورزاده، دهخدا)

۹۳۰۸۹. هرکجا باید درشتی کرد، همواری چه سود؟ (صائب: ۱۲۹۶)

۹۳۰۹۰. هرکجا بطنت است، فطنت نیست. (سنایی؛ حدیقه: ۳۸۹)

۹۳۰۹۱. هرکجا بینی پریشان با پریشان آشناست. (بیدل: ۳۱۳، امثال‌موزون، افغانی)

۹۳۰۹۲. هرکجا پا می‌نهد دیوانه، سنگ افتاده‌است. (سلیم تهرانی، اویسی)

۹۳۰۹۳. هرکجا پایِ ایاز است، سر محمود است. (کمال، اویسی)

۹۳۰۹۴. هرکجا پستی است آب آن‌جا رود. (مولوی؛ مثنوی: ۱۹۳۹/۲)

۹۳۰۹۵. هرکجا پلو باشد فلانی هم آن‌جا خدمتگزار است و کار می‌کند. (بویراحمدی)

۹۳۰۹۶. هرکجا پول است، آن‌جا دل‌گشاست. (کوچه، شکورزاده، دهخدا، عوام، شیرازی)

۹۳۰۹۷. هرکجا تو با منی من خوش دلم / ور بُوَد در قعر چاهی (گوری) منزلم. (مولوی؛ مثنوی: ۳: ۱۹۸رمضانی)

۹۳۰۹۸. هرکجا جلاّد باشد، حاجت قصّاب نیست. (امیرخسرو دهلوی، شکورزاده)

۹۳۰۹۹. هرکجا چاه باشد یوسف درونش نیست. (خوانساری)

۹۳۱۰۰. هرکجا چشمه‌ای بوَد شیرین / مردم و مرغ و مور گرد آیند. (سعدی؛ کلیات: ۲۱، خزینه، فرهنگ‌نامه، شکورزاده)

۹۳۱۰۱. هرکجا حُسن بیش، غوغا بیش. (اوحدی‌مراغه‌ای؛ جام‌جم، شکورزاده، دهخدا)

۹۳۱۰۲. هرکجا خر ایستاد جای ترس است. (خوانساری)

۹۳۱۰۳. هرکجا خرماست، خار است. (عنصری، دهخدا، شکورزاده)

۹۳۱۰۴. هرکجا خوش بگذرد، وطن آن‌جاست. (آذری)

۹۳۱۰۵. هرکجا دانه‌ای است، دامی است. (بهمنیاری)

۹۳۱۰۶. هرکجا در جهان فلک‌زده‌ای است / کار او شاعریّ و رمّالی است. (خزینه)

۹۳۱۰۷. هرکجا دردی است، آن‌را عاقبت مرهم رسد. (امیرخسرو دهلوی)

۹۳۱۰۸. هرکجا دردی است، درمانش مقرّر کرده‌اند. (امثال هند، شکورزاده، عوام، بهمنیاری، دهخدا، شکورزاده، افغانی)

۹۳۱۰۹. **هرکجا دردی دوا آن‌جا رود/ هرکجا فقری نوا آن‌جا رود.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۸۳/۲، دهخدا)
۹۳۱۱۰. **هرکجا در مجلسی شمعی است، ما پروانه‌ایم.** (سعدی؛ کلیات: ۵۲۰)
۹۳۱۱۱. **هرکجا دزدی است، باشد در کمینِ جان ما.** (سلمان‌ساوجی: ۲۵۱)
۹۳۱۱۲. **هرکجا دل خوش بود، آن‌جا خوش است.** (زمانی یزدی، تکمله)
۹۳۱۱۳. **هرکجا دل‌خوشی، بهشت آن‌جاست.** (سلیم؛ دیوان: ۸۷)
۹۳۱۱۴. **هرکجا دلی، ذوق تمنایی هست.** (صدق افغانی، اویسی)
۹۳۱۱۵. **هرکجا دلی هست ز غم فرسوده است.** (خوانساری)
۹۳۱۱۶. **هرکجا دنگ*است بر سر لنگ است.** (مازندرانی)
۹۳۱۱۷. **هرکجا دود است، کباب نیست.** (بهمنیاری)
۹۳۱۱۸. **هرکجا دودیست آتش در قفاست.** (بیدل دهلوی، افغانی)
۹۳۱۱۹. **هرکجا دوست بود راحت و ریحان باشد.** (قاسم انوار؛ کلیات: ۱۲۶)
۹۳۱۲۰. **هرکجا دیدیم آب از جو به دریا می‌رود.** (کلیم کاشانی: ۴۰۹، شکورزاده، تکمله، کوچه، هبله‌رودی)
۹۳۱۲۱. **هرکجا راحتی است، صد رنج است.** (سنایی؛ حدیقه: ۷۱۷، شکورزاده)
۹۳۱۲۲. **هرکجا رنگ و بو بود گفت‌وگو بود.** (نامه‌ی‌داستان)
۹۳۱۲۳. **هرکجا زرّی است با او جو برابر یافتند.** (ظهیر فاریابی: ۷۴)
۹۳۱۲۴. **هرکجا زلف ایازی دید خواهی در جهان / عشق بر محمود بینی گپ زدن بر عنصری.** (سنایی؛ دیوان: ۶۵۹)
۹۳۱۲۵. **هرکجا سامان فزون‌تَر، بهره‌مندی کم‌تر است.** (کلیم: ۱۲۱)
۹۳۱۲۶. **هرکجا ستم آمد، برفت داد.** (سوزنی: ۲۹۱)
۹۳۱۲۷. **هرکجا سنگ است به پای احمد لنگ است.** (کوچه)
۹۳۱۲۸. **هرکجا سنگی است برپای لنگی است.** (عوام، تاجیکی)
۹۳۱۲۹. **هرکجا سوری است، آن‌جا ماتم است.** (نشاط اصفهانی، بهمنیاری)
۹۳۱۳۰. **هرکجا سوری است در گیتی، قرین شیون است.** (شهاب‌الدین سمرقندی، شکورزاده، دهخدا، امثال‌موزون)
۹۳۱۳۱. **هرکجا سیبی است، بی‌آسیب نیست.** (شاه نعمت‌الله ولی: ۴۶)
۹۳۱۳۲. **هرکجا شکّرستان بوَد مگس باشد.** (حافظ، شکورزاده، دهخدا)
۹۳۱۳۳. **هرکجا شمع من افروخته‌شد، باد آمد.** (آتش اصفهانی، اویسی)
۹۳۱۳۴. **هرکجا طعمه‌ای بود مگسی است.** (سعدی؛ کلیات: ۳۶۳، امثال‌موزون، شکورزاده، عوام، دهخدا)
۹۳۱۳۵. **هرکجا طفلی بود، دیوانه می‌باید شدن.** (کشمیری؛ دیوان: ۱۵۶)
۹۳۱۳۶. **هرکجا عروسی باشد پاچه شلوار بالا می‌زند، هرکجا عزا باشد یقه می‌دراند.** (خوانساری)
۹۳۱۳۷. **هرکجا عشق است، آن‌جا بدگمانی لازم است.** (نسبتی، اویسی)
۹۳۱۳۸. **هرکجا عشق بود بیم ز رسوایی نیست.** (طالب‌آملی؛ کلیات: ۳۷۳)
۹۳۱۳۹. **هرکجا عشق وطن کرد خرد بر دَر بود.** (عماد فقیه؛ دیوان: ۱۶۱)
۹۳۱۴۰. **هرکجا عقل هست، شادی نیست.** (ابن‌یمین؛ دیوان: ۳۸۰، شکورزاده)
۹۳۱۴۱. **هرکجا علف‌زارش بهتر است، آن‌جا اُطراق می‌کند.** (بویراحمدی)
۹۳۱۴۲. **هرکجا عود بر آتش بنهی بو آید.** (امیرخسرو؛ دیوان: ۲۳۱)
۹۳۱۴۳. **هرکجا فرض کنی، خاری و خرمایی هست.** (حسن سنجری دهلوی، اویسی)
۹۳۱۴۴. **هرکجا فرعی است آرد رو به اصل خویشتن.** (اویسی)
۹۳۱۴۵. **هرکجا قابِ پلو قیمه و کوکو دارد / مال وقف است و تعلق به دعاگو دارد.** (شکورزاده)
۹۳۱۴۶. **هرکجا کِشتی است آب آن‌جا رود.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۲۱۱/۳)
۹۳۱۴۷. **هرکجا کور است، نانش شور است.** (افغانی)
۹۳۱۴۸. **هر کجا کور دیده‌بان باشد، لاجرم گرگ سرشبان باشد.** (سنایی؛ حدیقه:۵۸۰)
۹۳۱۴۹. **هرکجا که درآمد یقین، گمان برخاست.** (سخن)
۹۳۱۵۰. **هرکجا گربه گشت خوالیگر / غذیِ خواجه گشت خاکستر.** (سنایی؛ حدیقه: ۶۸۷)
۹۳۱۵۱. **هرکجا گشت همتی مبذول / بی‌گمان نعمتی شود پیدا.** (ادیب صابر: ۳۶۴)
۹۳۱۵۲. **هرکجا گنج است مار است.** (شکورزاده، دهخدا)
۹۳۱۵۳. **هرکجا گنج بود نیست گزیر از ماری.** (رفیع الدین لنبانی، امثال‌موزون، دهخدا)
۹۳۱۵۴. **هرکجا گوران بود، آن‌جا بود آب و گیا.** (قطران: ۱۶، دهخدا)
۹۳۱۵۵. **هرکجا گوشه‌نشینی است حسابی دارد.** (افغانی)
۹۳۱۵۶. **هرکجا لب باشد به دندان نمی‌رسد.** (ده‌آباد کاشان)

۹۳۱۵۷. **هرکجا مرد با تجربه‌ای دیدی، کنار او بنشین و از او پند بیاموز.** (بختیاری)

۹۳۱۵۸. **هرکجا مرغی است کی (او) انجیر خورد.** (عطار؛ مصیبت‌نامه: ۳۶۸، امثال‌موزون، دهخدا)

۹۳۱۵۹. **هرکجا می‌رود تخم مار می‌کاره.** (تهرانی)

۹۳۱۶۰. **هرکجا نار است، رنج است.** (عنصری: ۴۴)

۹۳۱۶۱. **هرکجا ناله‌ای است دردی هم هست.** (خوانساری)

۹۳۱۶۲. **هرکجا نوری است در عالم، قرین ظلمت است.** (شهاب‌الدین سمرقندی، دهخدا، شکورزاده)

۹۳۱۶۳. **هرکجا وقتِ خوشی رو دهد، آن‌جاست بهشت.** (صائب: ۸۰۶)

۹۳۱۶۴. **هرکجا ویران بود آن‌جا امید گنج هست.** (مولوی؛ کلیات شمس: ۹۲/۱، دهخدا)

۹۳۱۶۵. **هرکجا هست اژدهایی، دور باشی لازم است.** (صائب: ۶۵۸، تکمله)

۹۳۱۶۶. **هر کجا هست دلی، ذوق تمنایی هست.** (صدقی افغانی، اویسی)

۹۳۱۶۷. **هرکجا هست ره فراوانی / بنده گشته‌است از پیِ نانی.** (سنایی؛ حدیقه: ۶۸۹)

۹۳۱۶۸. **هرکجا هست غمی در به درِ خانه‌ی‌ماست.** (نظیری: ۷۵)

۹۳۱۶۹. **هرکجا هست گلی، خاری هست.** (عباس شهریاری، شکورزاده)

۹۳۱۷۰. **هرکجا یاد مرگ جای کند / بیت احزان طرب‌سرای کند.** (دهخدا)

۹۳۱۷۱. **هرکجا یار بوَد گلشن و گلزار آن‌جاست.** (صغیراصفهانی، شکورزاده)

۹۳۱۷۲. **هر کجی عاشق کمرچین است.** (بهمنیاری)

۹۳۱۷۳. **هر کجی عاشق کمرچین است و هر کَلی طالب عرقچین.** (کلیات قاسمی: ۲۹۴)

۹۳۱۷۴. **هرکچلی خوش‌بخت (اقبال) نمی‌شود.** (امثال، حییم)

۹۳۱۷۵. **هر کده با کدخدای خویش زیب و چم گرفت.** (ادیب پیشاوری، دهخدا)

۹۳۱۷۶. **هر کرده را جزایی.** (افغانی)

۹۳۱۷۷. **هرکره*به هرکره پیغام می‌دهد سیاهی.** (سبزواری)

۹۳۱۷۸. **هرکس آب خود می‌خورد.** (افغانی)

۹۳۱۷۹. **هرکس آب قلب (دل، نیّت) خودش را می‌خورد.** (عوام، دهخدا، شکورزاده، تاجیکی)

۹۳۱۸۰. **هرکس آتش روشن می‌کند که جن نزندش.** (لری)

۹۳۱۸۱. **هرکس آتش گوید، دهانش نسوزد.** (قرةالعین، شکورزاده، دهخدا)

۹۳۱۸۲. **هرکس آخرین لقمه‌ی غذا را بخورد باید لاک*را بشوید.** (رامسری)

۹۳۱۸۳. **هرکس آسوده شود، آزرده می‌شود.** (هزاره‌ای)

۹۳۱۸۴. **هرکس آش ندارد، کلگ* می‌خورد.** (لری)

۹۳۱۸۵. **هرکس آن‌جا که گشته و رفت و آمد کرده، برایش مصر است.** (ترکمنی)

۹۳۱۸۶. **هرکس آن کند که از اصل و گوهر وی سزد.** (ابوالفضل بیهقی، شکورزاده، دهخدا)

۹۳۱۸۷. **هرکس آن کند که نباید (نشاید) کردن، آن بیند که نباید دیدن.** (قابوس‌نامه:۱۲۱، شکورزاده، دهخدا، عوام)

۹۳۱۸۸. **هرکس آهو بکشد، به ترک خود می‌بندد.** (هزاره‌ای)

۹۳۱۸۹. **هرکس احیا گیرد، تهیّه هم گیرد.** (لاهیجانی)

۹۳۱۹۰. **هرکس ارابه‌ی‌خودش را کشد.** (تاجیکی)

۹۳۱۹۱. **هرکس ارّه را به سوی خود می‌کشد.** (تاجیکی)

۹۳۱۹۲. **هرکس از اصفهان بیاید، چهل روز عرعر می‌کند.** (مرندی)

۹۳۱۹۳. **هرکس از ایشان آبستن شد، ده ماهه می‌زاید.** (بختیاری)

۹۳۱۹۴. **هرکس از بام بیفتد، گردن محمّدک می‌شکند.** (کرمانی)

۹۳۱۹۵. **هرکس از بام می‌افتد، لِنگ من می‌شکند.** (نهاوندی)

۹۳۱۹۶. **هرکس از پدر مرده بیشتر گریه کند، خون از چشمش می‌آید.** (کرمانشاهی)

۹۳۱۹۷. **هرکس از پشت بام بیفتد، باید گردن من بشکنند.** (جیرفتی)

۹۳۱۹۸. **هرکس از تخم پدرش است، حرفش را رُک می‌زند.** (بختیاری)

۹۳۱۹۹. **هرکس از تو خیری ببیند، از خدا بلا برایش نازل می‌شود.** (قشقایی، آذری)

۹۳۲۰۰. **هرکس از جان بگذرد آخر به‌جانان می‌رسد.** (یحیی قُرطُبی، شکورزاده)

۹۳۲۰۱. **هرکس از خدا نمی‌ترسد، سنگ سیاه شود.** (رامسری)

۹۳۲۰۲. **هرکس از خر (بام) می‌افته، گردن ملّانصرالدین می‌شکنه.** (شهربابکی، گلبافی، سیرجانی)

۹۳۲۰۳. **هرکس از خرج گربه‌ای بترسد، جوال ابریشمی او را موش می‌زند.** (بیرجندی)

۹۳۲۰۴. **هرکس از خروار خرید و به مثقال فروخت، از عاقبتش نترس.** (لری)

۹۳۲۰۵. **هرکس از خود سیّال و شریک دارد.** (افغانی)

۹۳۲۰۶. **هرکس از خودش تعریف می‌کند، شتر هم از زانویش.** (میاندوابی)

۹۳۲۰۷. **هرکس از خودش ثروتی نداشت، بمیرد بهتر.** (ایلامی)

۹۳۲۰۸. **هرکس از دعا به دنیا آمد، با نفرین می‌میرد.** (لری)

۹۳۲۰۹. **هرکس از دیوار مردم به خانه‌ی کسی نگاه کند، از دیوارش نگاه می‌کنند.** (آذری)

۹۳۲۱۰. **هرکس از زبان خود می‌بیند.** (تاجیکی)

۹۳۲۱۱. **هرکس از زیر لحاف خودش باخبر است.** (شهربابکی)

۹۳۲۱۲. **هرکس از سخن گفتنش شناخته می‌شود.** (هزاره‌ای)

۹۳۲۱۳. **هرکس از سفره‌ی خودش بخورد، منّت خدا را هم نمی‌کشد.** (بختیاری)

۹۳۲۱۴. **هرکس از سیاستِ نفسِ خویش عاجز آید، چون سیاستِ ولایتی و ریاست امتی کند؟** (عقدالعلی: دهخدا)

۹۳۲۱۵. **هرکس از صاحب عزا بیشتر شیون کند برای نان و حلواست.** (لری)

۹۳۲۱۶. **هرکس از طایفه‌ی غریبه زن بگیرد، قلبش چربی ندارد.** (گرمی‌ای)

۹۳۲۱۷. **هرکس از کم نمی‌بخشد، از زیاد هم نمی‌بخشد.** (خوزستانی)

۹۳۲۱۸. **هرکس از نیّت خود روزی می‌خورد.** (افغانی)

۹۳۲۱۹. **هرکس از هرجا رانده‌است با ما برادرخوانده‌است.** (شکورزاده، عوام، سهیلی)

۹۳۲۲۰. **هرکس اسب دارد، سگ هم دارد.** (ترکمنی)

۹۳۲۲۱. **هرکس اسمش در رفت، جانش هم در رفت.** (شهربابکی)

۹۳۲۲۲. **هرکس اصل و نسب خود را دارد.** (آلاشتی)

۹۳۲۲۳. **هرکس افسار الاغ خودش را در جای سبزتری می‌بندد.** (کردی‌کرمانشاهی)

۹۳۲۲۴. **هرکس اقبالش بلند است از سگ و زنش پیداست.** (لری)

۹۳۲۲۵. **هرکس امیدش به قنبر است، خانه‌اش به کلی ویران است.** (شوشتری)

۹۳۲۲۶. **هرکس آنش میاد، منش به خاطر میاد.** (دلیجانی)

۹۳۲۲۷. **هرکس انگشتر الماس داره / بزرگی از پدر میراث داره.** (شهربابکی)

۹۳۲۲۸. **هرکس این‌جا نیست، گاوش نر می‌زاید.** (بختیاری)

۹۳۲۲۹. **هرکس این کمان را نتواند کشید.** (دهخدا، شکورزاده، خوانساری، عوام)

۹۳۲۳۰. **هرکس با تو دست دهد، آرنج او باید قطع شود.** (گیلکی)

۹۳۲۳۱. **هرکس بازار می‌رود برای انجام کارهای خودش می‌رود.** (رامسری)

۹۳۲۳۲. **هرکس با سگ خرمن کوبد، باید تحمّل فضله‌اش را داشته‌باشد.** (آذری)

۹۳۲۳۳. **هرکس با سنگ و ترازوی خود وزن می‌کند.** (آذری)

۹۳۲۳۴. **هرکس با شتربان دوست شود، دروازه‌اش باید گشاد باشد.** (اهری)

۹۳۲۳۵. **هرکس با کس خودکوچد، هر لب دندان خود پوشد.** (بختیاری)

۹۳۲۳۶. **هرکس با کلاغ دوست شود، غذایش گُه خواهد بود.** (قشقایی)

۹۳۲۳۷. **هرکس بالای کماچ خود آش می‌ریزد.** (افغانی)

۹۳۲۳۸. **هرکس بالای نمدی که خود پهن کرده می‌نشیند.** (هزاره‌ای)

۹۳۲۳۹. **هرکس با مقیاس خودش باید محاسبه شود.** (کردی کلهری)

۹۳۲۴۰. **هرکس با های بیاید، با هوی می‌رود.** (اهری)

۹۳۲۴۱. **هرکس باید از خودش جوهر داشته‌باشد.** (بختیاری)

۹۳۲۴۲. **هرکس باید بر خر خود سوار شود.** (لری)

۹۳۲۴۳. **هرکس باید خودش رگ خواب خودش را بزند.** (مشهدی)

۹۳۲۴۴. **هرکس باید خودش ملاّ باشد نه پدرش.** (لری)

۹۳۲۴۵. **هرکس باید دست به کلاه خود بگیرد تا آن را باد نبرد.** (لری)

۹۳۲۴۶. **هرکس باید دستش را به زانوی خودش بگیرد.** (سخن)

۹۳۲۴۷. **هرکس باید دستش را روی زانویش بگذارد بگوید یا علی (وازجا بلند شود).** (آذری، تهرانی)

۹۳۲۴۸. **هرکس باید روی مرز خود راه برود.** (عوام، دلیجانی)

۹۳۲۴۹. **هرکس باید سرش در توبره‌ی خودش باشد.** (بختیاری)

۹۳۲۵۰. **هرکس بخواهد رنج راه نبیند، در خانه‌ی خراب خود بنشیند.** (لری)

۹۳۲۵۱. **هرکس بخواهد ماهی بگیرد، وارد آب می‌شود.** (آستارایی)

۹۳۲۵۲. **هرکس بخورد، به پیشباز گرگ می‌رود.** (سمنانی)

۹۳۲۵۳. **هرکس بدون دعوت آمد، بدون رختخواب می‌ماند.** (خوزستانی)

۹۳۲۵۴. **هرکس برادرش را نگاید، از او بوی برادری نیاید.** (تهرانی)

۹۳۲۵۵. **هرکس برای تو دل نمی‌سوزاند.** (کرمانجی)
۹۳۲۵۶. **هرکس برای ثروتمندی عجله کند، به گدایی می‌افتد.** (قشقایی، آذری)
۹۳۲۵۷. **هرکس برای خودش خوب است، برای همه خوب است، هرکه برای خودش خوب نیست برای هیچ‌کس خوب نیست.** (لری)
۹۳۲۵۸. **هرکس برای مردن خود می‌گرید.** (تاجیکی)
۹۳۲۵۹. **هرکس برای مطلب خود دلبری می‌کند.** (افغانی)
۹۳۲۶۰. **هرکس بر خر خود سوار است.** (هبله‌رودی، مثمر)
۹۳۲۶۱. **هرکس برود پشت‌بام خانه‌اش، می‌گوید خانه‌ام بلند است.** (زابلی)
۹۳۲۶۲. **هرکس بریدش، خودش می‌دوزد.** (بختیاری)
۹۳۲۶۳. **هرکس بزرگ‌تر است، ریخت و پاشش بیشتر است.** (بیرجندی)
۹۳۲۶۴. **هرکس بزرگ ندارد، پای (سایه‌ی) سنگ بزرگ می‌نشیند.** (بختیاری)
۹۳۲۶۵. **هرکس بزی دارد، توی کاسه‌ی خودش می‌دوشد.** (بیرجندی)
۹۳۲۶۶. **هرکس بزی دارد، غمی هم دارد.** (کردی)
۹۳۲۶۷. **هرکس بزید*، گوزید.** (شوشتری)
۹۳۲۶۸. **هرکس بزی ندارد، بزی نمی‌ارزد.** (لری)
۹۳۲۶۹. **هرکس بگوید خاله، می‌گوید مادر.** (آذری)
۹۳۲۷۰. **هرکس بله بکارد، بلال می‌درود.** (آذری)
۹۳۲۷۱. **هرکس بنای ظلم نهد، سرنگون شود.** (صغیر اصفهانی، اویسی)
۹۳۲۷۲. **هرکس به آیینه نگاه کند، دیگران را نمی‌بیند.** (آذری)
۹۳۲۷۳. **هرکس به اسب خود رحم نکند، پیاده می‌ماند.** (قشقایی)
۹۳۲۷۴. **هرکس به امید امیر است، سر بگذارد و بمیرد.** (پاپی)
۹۳۲۷۵. **هرکس به امید پلو نشست، گشنه می‌ماند.** (شهربابکی)
۹۳۲۷۶. **هرکس به امید تو باشد، از گرسنگی می‌میرد.** (تالشی)
۹۳۲۷۷. **هرکس به امید تو باشد یا روز می‌میرد یا شب.** (آمره‌ای)
۹۳۲۷۸. **هرکس به امید مصاب نشست، بی‌شوهر می‌ماند.** (شهربابکی)
۹۳۲۷۹. **هرکس به امید همسایه نشست گرسنه (بی‌شام) می‌خوابد (می‌ماند).** (عوام، دهخدا، شکورزاده، سنقری)
۹۳۲۸۰. **هرکس به اندازه‌ی دوکش پنبه برمی‌دارد.** (حییم، کوچه)
۹۳۲۸۱. **هرکس به اندازه‌ی لحاف خویش پایش را دراز می‌کند.** (خرم‌درّه‌ای، آذری)
۹۳۲۸۲. **هرکس به بار خود، به کار خود.** (عوام)
۹۳۲۸۳. **هرکس به بخاری نزدیک است بهتر گرم می‌شود.** (فرهنگ‌نامه)
۹۳۲۸۴. **هرکس به بیشه رفت، چوب خودش را همراه می‌برد.** (بختیاری)
۹۳۲۸۵. **هرکس به پف (فوت) کسی سرد می‌شود.** (بختیاری)
۹۳۲۸۶. **هرکس به پلویی نخوردش، به شُله‌ای می‌خوردش.** (لری)
۹۳۲۸۷. **هرکس به پیر شوهر کند، کاچی می‌خورد و هرکس به‌جاهل شوهر کند، مشت می‌خورد.** (مرندی)
۹۳۲۸۸. **هرکس به جهان خربزه دارد مزّه دارد/ ما را غم بی‌خربزگی بی‌مزه دارد.** (افغانی)
۹۳۲۸۹. **هرکس به حیوان رحم کرد، به انسان‌ها رحم می‌کند.** (لری)
۹۳۲۹۰. **هرکس به خانه‌ی شیخ‌سعدی می‌آید، سی متر می‌پرد چهل متر کوتاه می‌آید.** (لری)
۹۳۲۹۱. **هرکس به خرابات می‌رود از کلفت و نازکش نمی‌ترسد.** (شکورزاده، نامه‌ی‌داستان)
۹۳۲۹۲. **هرکس به خرمن بند می‌کند، از عمر خویش می‌کاهد.** (رامسری)
۹۳۲۹۳. **هرکس به خواب است، حصه‌اش به آب است.** (بهمنیاری، کوچه)
۹۳۲۹۴. **هرکس به خوبی نساخت، دچار خوره می‌شود.** (لری)
۹۳۲۹۵. **هرکس به خیال (دماغ) خویش، خبطی دارد.** (خزینه، مثمر)
۹۳۲۹۶. **هرکس به در خانه‌ی خود سلطان است.** (افغانی)
۹۳۲۹۷. **هرکس به دستِ خود گرهی زد به کارِ ما / ما گرچه هیچ‌کار به کاری نداشتیم.** (امیری‌فیروزکوهی، اویسی)
۹۳۲۹۸. **هرکس به‌دنبال گردوی پر گشت، گردوی پوک نصیبش شد.** (دوانی)
۹۳۲۹۹. **هرکس به دو کبک حمله کرد، یکی از آن دو فرار می‌کند.** (لری)
۹۳۳۰۰. **هرکس به دیار خود عزّت دارد.** (افغانی)
۹۳۳۰۱. **هرکس به دیگران کنه ک..ن بگوید، ک..ن خودش کنه دارد.** (هزاره‌ای)
۹۳۳۰۲. **هرکس به روزگار دیگران بخندد، به روزگار خود گریه خواهد کرد.** (قشقایی)

۹۳۳۰۳. **هرکس به زیارت می‌رود تو چاوش‌خوان او باش.** (رامسری)
۹۳۳۰۴. **هرکس به سیِ خود.** (سخن)
۹۳۳۰۵. **هرکس به شب بخورد، به روز می‌زاید.** (بختیاری)
۹۳۳۰۶. **هرکس به شهر خود شهریار است.** (دهخدا، شکورزاده، عوام)
۹۳۳۰۷. **هرکس به شیر مادرش قناعت کند.** (هزاره‌ای)
۹۳۳۰۸. **هرکس به صرفه‌ی خویش فهمید مدعا را.** (بهمنیاری)
۹۳۳۰۹. **هرکس به طمع دایی و عمو باشد، بی‌شام وناشتا ماند.** (کردی کرمانشانی)
۹۳۳۱۰. **هرکس به عصر خویش کرم داشت، حاتم است.** (صابر، فرهنگ‌نامه)
۹۳۳۱۱. **هرکس به عیب خود کور است.** (مولوی، افغانی، شکورزاده)
۹۳۳۱۲. **هرکس به غمی، احمد بی‌غم، به دو غم.** (سیرجانی)
۹۳۳۱۳. **هرکس به فکر خویشه، کوسه به فکر ریشه.** (دامغانی)
۹۳۳۱۴. **هرکس به فکر خویشه، گرگ به فکر میشه.** (شهربابکی)
۹۳۳۱۵. **هرکس به قدر خویش گرفتار محنت است.** (ابوالفرج سگزی، خزینه، دهخدا، شکورزاده، عوام، بهمنیاری، امثال‌موزون، هبله‌رودی)
۹۳۳۱۶. **هرکس به قدرِ دوغش کره می‌زند.** (سخن)
۹۳۳۱۷. **هرکس به قدر فهمش فهمید مدّعا را.** (شکورزاده)
۹۳۳۱۸. **هرکس به قدر همّت خود خانه ساخته.** (هلالی‌جغتایی، بهمنیاری، دهخدا، نامه‌ی‌داستان، امثال‌موزون، خزینه، شکورزاده، هبله‌رودی)
۹۳۳۱۹. **هرکس به کاری مشغول و کچل مشغول خاریدن کلّه‌ی کچلش.** (خوزستانی)
۹۳۳۲۰. **هرکس به کاری مشغول، صنّار (صد دینار) بنداز تو کشکول.** (شکورزاده)
۹۳۳۲۱. **هرکس به کرم نساخت خوره به‌جانش می‌افتد.** (لری)
۹۳۳۲۲. **هرکس به کسی نازد و هر دل به مرادی.** (سرمدی اصفهانی، تکمله)
۹۳۳۲۳. **هرکس به گری نساخت، آتشک درمی‌آورد.** (لری)
۹۳۳۲۴. **هرکس به مال پدر (مردم) چشم بدوزد، گرسنه می‌ماند.** (علمداری، کردی)
۹۳۳۲۵. **هرکس به مال خودش، لعنت و نفرین به مال و خانواده‌ی‌دیگران.** (گیلکی)
۹۳۳۲۶. **هرکس به ما می‌رسد، تازه نفس است و کیسه‌ی کهنه دارد.** (گیلکی)
۹۳۳۲۷. **هرکس به ما می‌رسه، ما را وا می‌رسه (وارسی می‌کند).** (دلیجانی)
۹۳۳۲۸. **هرکس به مراد دل خود شاد به چیزی است.** (نشاط اصفهانی، اویسی)
۹۳۳۲۹. **هرکس به معشوق امیدوار باشد، بی‌شوهر می‌ماند.** (مرندی)
۹۳۳۳۰. **هرکس به مناره نساخت، جایش دار است.** (لری)
۹۳۳۳۱. **هرکس به من پیش‌تر است، آزار و اذّیتش بیشتر است.** (بختیاری)
۹۳۳۳۲. **هرکس به من می‌رسد، برایم خط و نشان می‌کشد.** (لکی)
۹۳۳۳۳. **هرکس به‌موقع نرسید، از هیچ‌کس طلب ندارد.** (لری)
۹۳۳۳۴. **هرکس به نصیب خویش خواهند رسید.** (سعدی؛ کلیات: ۷۲۴)
۹۳۳۳۵. **هرکس به هرکجا که رسید، از ادب رسید.** (صائب: ۲۰۷۵، تکمله)
۹۳۳۳۶. **هرکس به هفت نشه، به هفتاد نمی‌شه.** (شهربابکی)
۹۳۳۳۷. **هرکس به هم‌چشمی دیگران به مکّه برود در بیابان‌ها سرگردان می‌ماند.** (آذری)
۹۳۳۳۸. **هرکس به همه‌جا به هیچ‌جا، هرکس به یک‌جا به همه‌جا.** (عوام)
۹۳۳۳۹. **هرکس به هوای دوغش پنجه می‌زند.** (لری)
۹۳۳۴۰. **هرکس به هوای گوشت کفتر باشد، لبش خشک و ک..نش تر باشد.** (درگزی)
۹۳۳۴۱. **هرکس به یک دردی گرفتار است، کچل هم به یک دردی.** (لری)
۹۳۳۴۲. **هرکس به یک مو شکست، به صد مو نمی‌بندد.** (لری)
۹۳۳۴۳. **هرکس بی‌هنرست عیب‌جوتر است.** (نامه‌ی‌داستان)
۹۳۳۴۴. **هرکس پادشاه ریش خویش است.** (عطّار؛ اسرارنامه: ۸۲، شکورزاده، دهخدا)
۹۳۳۴۵. **هرکس پادشاه منزل خودش است.** (ترکمنی، آذری)
۹۳۳۴۶. **هرکس پاک است، خویشاوند توست.** (بختیاری)
۹۳۳۴۷. **هرکس پایین ننشیند، بالانشین نخواهد شد.** (قشقایی)
۹۳۳۴۸. **هرکس پدرش پشت دست و پای زن را نزد، خودش هم نمی‌زند.** (بختیاری)
۹۳۳۴۹. **هرکس پرحرارت باشد لاغری‌اش را به کسی نشان نمی‌دهد.** (ترکمنی)
۹۳۳۵۰. **هرکس پسر پدر خودش است.** (کردی، گیلکی)
۹۳۳۵۱. **هرکس پسری از او پا گرفت، خانه‌اش به سامان رسید.** (لری)

۹۳۳۵۲. **هرکس پنهان آبستن شود، آشکار می‌زاید.** (کرمانی، آذری، ترکمنی، شهربابکی)

۹۳۳۵۳. **هرکس پیر ندارد یکی بگیرد به قیمت، در تاقچه‌اش گذارد بهر زینت.** (کردی)

۹۳۳۵۴. **هرکس پیشتر جنبید، برد.** (خوزستانی)

۹۳۳۵۵. **هرکس پیش رفت، بیش رفت.** (بختیاری)

۹۳۳۵۶. **هرکس تا زمانی که چیزی را دارد قدرش را نمی‌داند.** (لری)

۹۳۳۵۷. **هرکس تخم پدرش نیست، روی پایش مو ندارد.** (بختیاری)

۹۳۳۵۸. **هرکس تشک پهن کند، خود می‌نشیند.** (ترکمنی)

۹۳۳۵۹. **هرکس تمام شاخه‌های درختی را ببرد، اُجاقش کور می‌شود.** (لری)

۹۳۳۶۰. **هرکس تن خود را می‌خارد.** (گیلکی)

۹۳۳۶۱. **هرکس تند بدود، زمین می‌خورد.** (هزاره‌ای)

۹۳۳۶۲. **هرکس تند رفت، می‌ماند.** (بختیاری)

۹۳۳۶۳. **هرکس تنها برود پیش قاضی برمی‌گردد راضی.** (شکورزاده، مازندرانی)

۹۳۳۶۴. **هرکس تنها پیش قاضی برود، سر خود پس می‌آید.** (افغانی)

۹۳۳۶۵. **هرکس تواند در نماند.** (تاجیکی)

۹۳۳۶۶. **هرکس توانست بشکند، می‌تواند شکسته‌بندی هم بکند.** (لری)

۹۳۳۶۷. **هرکس تو حمّام رفت، توی خزانه‌اش هم می‌رود.** (شهربابکی)

۹۳۳۶۸. **هرکس تو گلّه نیست، بزغاله‌اش نر است.** (شهربابکی)

۹۳۳۶۹. **هرکس توی میدان نیست، دوتا دوتا می‌کشد.** (لری)

۹۳۳۷۰. **هرکس ته چاه رفت، فکر دول و ریسمانش می‌کند.** (سیرجانی)

۹۳۳۷۱. **هرکس تیز و زرنگ است، مرد است.** (تنکابنی)

۹۳۳۷۲. **هرکس تیشه به سوی خود می‌زند.** (تاجیکی)

۹۳۳۷۳. **هرکس جای خودش را دارد.** (بختیاری، افغانی، هزاره‌ای)

۹۳۳۷۴. **هرکس جز رزقش چیزی نصیب او نیست.** (خوزستانی)

۹۳۳۷۵. **هرکس جُل خودش را از آب بیرون می‌کشد.** (قمی)

۹۳۳۷۶. **هرکس جلوتر حرکت کند زودتر به مقصد می‌رسد.** (دیلمی)

۹۳۳۷۷. **هرکس جلو، قاب پلو.** (مشهدی)

۹۳۳۷۸. **هرکس چادر سر خود کرد، زن نمی‌شود.** (بیرجندی)

۹۳۳۷۹. **هرکس چاه کنده، فکر دولش (دهلشه) هم داره.** (افغانی، شهربابکی)

۹۳۳۸۰. **هرکس چراغ را می‌خواهد که پیش (پای) او روشنایی بکند.** (گیلکی)

۹۳۳۸۱. **هرکس چشم انتظار حسن‌علی باشد، همراه او الاغی است با ظرفی خالی.** (ایلامی)

۹۳۳۸۲. **هرکس چشم دارد، کوری در پیش چشم دارد.** (بیرجندی، شهربابکی، افغانی)

۹۳۳۸۳. **هرکس چشمش به روغن افتاد، زاییدنش می‌گیرد.** (شوشتری)

۹۳۳۸۴. **هرکس چشمش به ما می‌خورد، کرایه‌ی چشمش را می‌خواهد.** (دلیجانی)

۹۳۳۸۵. **هرکس چوب دستش باشد، خاکستر روی نان خود می‌ریزد.** (بختیاری)

۹۳۳۸۶. **هرکس چهل تا جمله پشت سر هم (چهل کلام) بگوید، می‌ترکد.** (قشقایی، بختیاری)

۹۳۳۸۷. **هرکس چیزی که لایق اوست کند.** (معین چشتی هروی، اویسی، ابوسعیدابوالخیر؛ سخنان منظوم: ۳۴)

۹۳۳۸۸. **هرکس حاتم طایی نمی‌شه.** (افغانی)

۹۳۳۸۹. **هرکس حال نشستن ندارد، هرکسی عیبش کند، به روز او نشیند.** (بختیاری)

۹۳۳۹۰. **هرکس حلال کار کند، هم بر تاپو*پر از آرد کند.** (تاجیکی)

۹۳۳۹۱. **هرکس حلوای سیر می‌خواهد باید خودش بمیرد.** (نامه‌ی‌داستان، دلیجانی، گلپایگانی)

۹۳۳۹۲. **هرکس خار بکارد، گل ندرود.** (آذری)

۹۳۳۹۳. **هرکس خاک بخورد دل خودش درد می‌آید.** (بختیاری)

۹۳۳۹۴. **هرکس خاکستر را می‌کشد روی کماج (گرده‌ی*) خودش.** (قشقایی، لری)

۹۳۳۹۵. **هرکس خانه دارد ز خاندان مردم نیز خبر دارد.** (کردی)

۹۳۳۹۶. **هرکس خانه‌ی‌شاه را دید، خانه‌ی‌خودش را خراب نمی‌کند.** (نهاوندی)

۹۳۳۹۷. **هرکس خبر کرد، باد را درکرده‌است.** (لری)

۹۳۳۹۸. **هرکس خدا دارد.** (هزاره‌ای)

۹۳۳۹۹. **هرکس خدا را شناخت ته چاه نمی‌افتد.** (سورمقی)

۹۳۴۰۰. **هرکس خدایی دارد، قسمتِ جدایی دارد.** (شکورزاده)

۹۳۴۰۱. **هرکس خربزه می‌خواهد، باید پشته ببندد.** (آباده‌ای)

۹۳۴۰۲. **هرکس خربزه می‌خورد پای لرزش هم ایستاده (می‌نشیند).** (بهمنیاری، ایلامی)

۹۳۴۰۳. **هرکس خر خرید، خودش پالونش می‌کند.** (آملی)
۹۳۴۰۴. **هرکس خر خودش را می‌راند.** (عوام، دلیجانی، شهربابکی)
۹۳۴۰۵. **هرکس خر را پشت‌بام برده خودش هم پایین می‌آورد.** (اسرارالتوحید، بهمنیاری، دهخدا، شکورزاده، عوام)
۹۳۴۰۶. **هرکس خر زن خودش را براند.** (دلیجانی)
۹۳۴۰۷. **هرکس خرکرّه را به نوعی می‌زند.** (مثمر)
۹۳۴۰۸. **هرکس خر ندارد، داماد بگیرد.** (بویراحمدی)
۹۳۴۰۹. **هرکس خری نداره، به خری هم نمی‌ارزه.** (شهربابکی)
۹۳۴۱۰. **هرکس خواب است، بختش بیدار است.** (سیستانی)
۹۳۴۱۱. **هرکس خوابید، کلید شکمش می‌افتد.** (زرقانی)
۹۳۴۱۲. **هرکسِ خوب، شیرازی است.** (سلیم؛ دیوان: ۱۸۰)
۹۳۴۱۳. **هرکس خوبی کند، بدی نمی‌بیند.** (آذری)
۹۳۴۱۴. **هرکس خود را پیچاند، مگر رویگر است.** (کرمانجی)
۹۳۴۱۵. **هرکس خود را نشناسد خدا را نمی‌شناسد.** (افغانی)
۹۳۴۱۶. **هرکس خودش بخوابد، آتشک* بالا می‌آورد.** (جیرفتی)
۹۳۴۱۷. **هرکس خودش را می‌پسندد شتر هم زانویش را.** (مراغه‌ای)
۹۳۴۱۸. **هرکس خودش زمین بخورد، گریه نمی‌کند.** (میانه‌ای)
۹۳۴۱۹. **هرکس خُورد بُرد، هرکس نخُورد مُرد.** (هزاره‌ای)
۹۳۴۲۰. **هرکس خورد خورد، نخورد گرگ برد.** (اهری)
۹۳۴۲۱. **هرکس خوردن دارد، گردن دارد (قوی است).** (بختیاری)
۹۳۴۲۲. **هرکس خویش است نیشش پیش است.** (لری)
۹۳۴۲۳. **هرکس خیانت نورزد، دستش در حساب نلرزد.** (افغانی)
۹۳۴۲۴. **هرکس خیر آن‌را خورد شرّ آن‌را نیز چاره کند.** (خوزستانی)
۹۳۴۲۵. **هرکس خیزد، گناهش ریزد.** (تاجیکی)
۹۳۴۲۶. **هرکس خیلی خواست، کم از دستش می‌ره.** (شهربابکی)
۹۳۴۲۷. **هرکس داد می‌زنه یک جایش دردمنده.** (آشتیانی)
۹۳۴۲۸. **هرکس دارد، ریخت و پاش می‌کند.** (بختیاری)
۹۳۴۲۹. **هرکس دارد، می‌خورد، هرکس ندارد دست می‌گذاره روی شکم گشنه.** (شهربابکی)
۹۳۴۳۰. **هرکس داس می‌زند که تراشه‌ای برایش بیفتد.** (تالشی)
۹۳۴۳۱. **هرکس داند، در نماند.** (شهربابکی)
۹۳۴۳۲. **هرکس داند و خدای خود (دینش) (داند).** (بهمنیاری)
۹۳۴۳۳. **هرکس در آسیاب مُرد مگر گرده*ی‌سر دلش را گرفته‌است؟** (لری)
۹۳۴۳۴. **هرکس در انتظار دایی و عمو است، غروب بی‌نان، شب‌ها بی‌دوغ است.** (کردی)
۹۳۴۳۵. **هرکس درباره‌ی‌باد گفت باد او را برد.** (دوانی)
۹۳۴۳۶. **هرکس در بنده، فندش بسیاره.** (شهربابکی)
۹۳۴۳۷. **هرکس در جامه‌ی‌خود مردی است.** (کردی)
۹۳۴۳۸. **هرکس در جنگ نیست دو سنگ به سینه دارد.** (لری)
۹۳۴۳۹. **هرکس در خانه‌ی‌خودش پادشاه (کدخدا) است.** (کوچه، مازندرانی)
۹۳۴۴۰. **هرکس درخت را می‌تکاند، آلاچنار را می‌تکاند.** (لری)
۹۳۴۴۱. **هرکس درد خود را پنهان کند، مرگ خود را عیان کند.** (بیرجندی)
۹۳۴۴۲. **هرکس دردش در دل خودش است.** (دهخدا، حییم، شکورزاده، عوام، نامه‌ی‌داستان)
۹۳۴۴۳. **هرکس در دنیا سیاه چاره باشد، بگذار آواره باشد.** (کردی)
۹۳۴۴۴. **هرکس دردی دارد، بانگی برآرد.** (شهربابکی)
۹۳۴۴۵. **هرکس دردی دارد دنبال دارو می‌رود.** (قشقایی)
۹۳۴۴۶. **هرکس درزی داشته‌باشد، از خود می‌دوزد.** (بیرجندی)
۹۳۴۴۷. **هرکس در شهر خود شهریار است.** (آذری)
۹۳۴۴۸. **هرکس در غم خود است.** (افغانی)
۹۳۴۴۹. **هرکس در کار خود عاجز است.** (گیلکی)
۹۳۴۵۰. **هرکس در کار خود مختار است.** (دهخدا، عوام)
۹۳۴۵۱. **هرکس در کُشتی نیست، فنش بسیار.** (سیرجانی)
۹۳۴۵۲. **هرکس در کوچکی گوشه‌ی‌دلش سوخت، در بزرگی صد تا راهزن لختش نمی‌کنند.** (لری)
۹۳۴۵۳. **هرکس در گرانی نانش را مضایقه کند، در فراوانی یکه و تنها می‌ماند.** (آذری)
۹۳۴۵۴. **هرکس درمانده می‌شود، برادرخوانده می‌شود.** (خراسانی)
۹۳۴۵۵. **هرکس در میدان نیست، چماق دو مشتی می‌زند.** (شهربابکی)
۹۳۴۵۶. **هرکس در میدان نیست، چماقش هفده من است.** (شهربابکی)
۹۳۴۵۷. **هرکس دروغ بگوید، اوّل به خودش ضرر می‌زند.** (عوام)
۹۳۴۵۸. **هرکس دزد کار خود است.** (افغانی)

۹۳۴۵۹. **هرکس دستش از نان سفره‌ی‌خودش کوتاه شد برود بمیرد بهتر است.** (لری)
۹۳۴۶۰. **هرکس دستش در کاری نسوخت، نه داند خرید نه داند فروخت.** (لری، بختیاری)
۹۳۴۶۱. **هرکس دستش را سیاه کند، به صورت خودش می‌کشد.** (تایبادی، هراتی)
۹۳۴۶۲. **هرکس دستش روغن باشد، به سر خودش می‌مالد.** (تاجیکی)
۹۳۴۶۳. **هرکس دستش کوتاه است، سرش بلند است.** (نهاوندی)
۹۳۴۶۴. **هرکس دستی به سرت می‌کشد، به طمع ک..ن است.** (مازندرانی)
۹۳۴۶۵. **هرکس دل به دنیا خوش کند، نادان است.** (قشقایی)
۹۳۴۶۶. **هرکس دنبال‌تر آمد، مست‌تر آمد.** (کرمانی)
۹۳۴۶۷. **هرکس دندان گوساله‌ی‌خود را می‌شناسد.** (افغانی)
۹۳۴۶۸. **هرکس دو بال غاز به دوش ببندد فرشته نمی‌شود.** (شکورزاده)
۹۳۴۶۹. **هرکس دو جامه داشت و یکی‌اش را بخشید از مردی‌اش است، هرکس یک‌جامه داشت و آن‌را بخشید از نامردی‌اش است.** (لری)
۹۳۴۷۰. **هرکس دو خر داشته‌باشد، یکی می‌میرد.** (بیرجندی)
۹۳۴۷۱. **هرکس دو*دارد، کتک نمی‌خورد.** (شهربابکی)
۹۳۴۷۲. **هرکس دو دختر به بارش باشد، هشت گرگ هار به کارش است.** (بختیاری)
۹۳۴۷۳. **هرکس دور است، نور چشم است.** (گیلکی)
۹۳۴۷۴. **هرکس دو نان دارد، یکی را به روشنایی کند.** (بیرجندی)
۹۳۴۷۵. **هرکس دیده نیست، در خاطر و یاد نیست.** (اردستانی)
۹۳۴۷۶. **هرکس دیر سر سفره بیاید، استخوان نصیبش می‌شود.** (شکورزاده)
۹۳۴۷۷. **هرکس دیگش بیشتر، نان‌خورش بیشتر.** (لری)
۹۳۴۷۸. **هرکس دیوانه شد باید پیش ملاّ برود ملاّ اگر دیوانه شد پیش کی برود؟** (قشقایی)
۹۳۴۷۹. **هرکس را آب می‌برد، به آب چنگ می‌زند.** (لری)
۹۳۴۸۰. **هرکس را ببیند برایش کت شلوار می‌دوزد.** (سرخه‌ای)
۹۳۴۸۱. **هرکس را ببینی به یک بلایی گرفتار است.** (لری)
۹۳۴۸۲. **هرکس را بخواهید بیازمایید، به همسایگی‌اش درآیید.** (سخن)
۹۳۴۸۳. **هرکس را به گناه خود گیرند.** (دهخدا، عوام)
۹۳۴۸۴. **هرکس را پایین‌تر از خودت دیدی شکر کن و وقتی کسی را بالاتر از خود دیدی فکر کن.** (ترکمنی)
۹۳۴۸۵. **هرکس را پسر زیاد است، بختش از هم پاشیده‌است.** (کردی)
۹۳۴۸۶. **هرکس را خانه‌اش (جانش).** (هزاره‌ای)
۹۳۴۸۷. **هرکس را خداوند به اندازه‌ی‌مقامش در دستش می‌گذارد.** (لری)
۹۳۴۸۸. **هرکس را خواستی با خود دشمن کنی وعده‌ای به او بده و وفا مکن.** (عوام)
۹۳۴۸۹. **هرکس را در راه دیدی اسم او را بپرس.** (کرمانجی)
۹۳۴۹۰. **هرکس را دید گفت، و هرکس را ندید پیام داد.** (رامسری)
۹۳۴۹۱. **هرکس را سرزنش کردم، به سرم آمد.** (آذری، قشقایی)
۹۳۴۹۲. **هرکس را فرزند به جمال نماید و عقل به کمال.** (نامه‌ی‌داستان)
در اصل: **همه‌کس را عقل خود به کمال نماید و فرزند خود به جمال.** (گلستان: ۱۷۵)
۹۳۴۹۳. **هرکس را فرزند خویش، خوش نماید.** (دهخدا، شکورزاده، عوام)
۹۳۴۹۴. **هرکس را که می‌خواهی آزمایش کنی، برو همسایه‌اش شو.** (لکی، بختیاری)
۹۳۴۹۵. **هرکس را که می‌خواهی دشمن تو شود، اوّل بده به او بخورد، بعد از او بگیر.** (بختیاری)
۹۳۴۹۶. **هرکس را گریبان خود باید گرفت.** (کشف‌المحجوب هجویری: ۵۲۴)
۹۳۴۹۷. **هرکس را مار می‌زند، مرا بچّه‌ی مار.** (لری)
۹۳۴۹۸. **هرکس را مار می‌زند و مرا سیه مار، هرکس را روز می‌زند و مرا شب تار.** (لری)
۹۳۴۹۹. **هرکس رام شد به او تجاوز می‌کنند.** (لری)
۹۳۵۰۰. **هرکس را مهمان بگیرد، برای او جایی تهیّه می‌کند.** (بختیاری)
۹۳۵۰۱. **هرکس را می‌بینی، از خود رشیدتر ببین.** (رامسری)
۹۳۵۰۲. **هرکس را می‌بینی با چوب کج خاکستر روی نان خود می‌ریزد.** (بختیاری)
۹۳۵۰۳. **هرکس را می‌بینی ظرف سفالی خود را می‌ساید.** (شوشتری)
۹۳۵۰۴. **هرکس را می‌بینی، کُ.. همسایه به نظرش تنگ است.** (بختیاری)
۹۳۵۰۵. **هرکس را می‌بینی، می‌گوید دوغ ما ترش‌تر است.** (لنجانی)

۹۳۵۰۶. **هرکس را می‌خواهی امتحان کنی، فرزند خودش را همراه او کن.** (بختیاری)

۹۳۵۰۷. **هرکس رفت، نرسد.** (بختیاری)

۹۳۵۰۸. **هرکس رفیقش را بدون لغزشی ترک کند، زمانه او را بدون رفیق می‌گذارد.** (خوزستانی)

۹۳۵۰۹. **هرکس رفیق لاشخور است، غذایش گوشت مردار است.** (بختیاری)

۹۳۵۱۰. **هرکس رفیقم است، یوغ را برمی‌دارد و خیش را برای من می‌گذارد.** (لری)

۹۳۵۱۱. **هرکس رفیق مناسب خود را پیدا نکند، روزگارش به سختی می‌گذرد.** (قشقایی)

۹۳۵۱۲. **هرکس رفیقی دیزه* کند سیاه می‌شود و هرکس رفیقی هیزه* کند چرب می‌شود.** (کرمانشاهی)

۹۳۵۱۳. **هرکس روداری کرد، خانه‌داری نکرد.** (باباحیدری)

۹۳۵۱۴. **هرکس رودرواسی کند، بچه‌اش مال مردم است.** (لری)

۹۳۵۱۵. **هرکس روزی خودش را می‌خورد.** (مسعودسعدسلمان: ۵۸۶، شکورزاده، عوام)

۹۳۵۱۶. **هرکس روغن دارد، خر خود را چرب می‌کند.** (بیرجندی)

۹۳۵۱۷. **هرکس روغن می‌خورد، با احترام می‌خورد.** (رامسری)

۹۳۵۱۸. **هرکس روغن می‌خورد، با ردیف و قاعده می‌خورد.** (گیلکی)

۹۳۵۱۹. **هرکس روغن و خرما بخورد، رسوا می‌شود.** (کرمانی)

۹۳۵۲۰. **هرکس رویش سیاه است، درونش سرخ است.** (سیستانی)

۹۳۵۲۱. **هرکس ریش می‌تراشد، تو بیخ گلو را.** (بختیاری)

۹۳۵۲۲. **هرکس ریگ گندم خود را می‌چیند.** (هزاره‌ای)

۹۳۵۲۳. **هرکس زاد، مُرد.** (نظامی؛ شرف‌نامه: ۵۲۰)

۹۳۵۲۴. **هرکس زبان دارد، مُلک جهان دارد.** (شهربابکی)

۹۳۵۲۵. **هرکس ز پختگی سوخت، این بی‌نوا ز خامی.** (امیری‌فیروزکوهی، اویسی)

۹۳۵۲۶. **هرکس زحمت بکشد به‌جایی می‌رسد.** (رامسری)

۹۳۵۲۷. **هرکس زخمش درد خودش می‌کند.** (لری)

۹۳۵۲۸. **هرکس ز خوانِ قسمت خود رزق می‌خورد.** (صائب: ۲۴۳۲)

۹۳۵۲۹. **هرکس زرنگ باشد، جل خود را از آب بیرون می‌آورد.** (آذری)

۹۳۵۳۰. **هرکس زمین ناهموار بکارد، محصول بد درو خواهد کرد.** (ابهری)

۹۳۵۳۱. **هرکس زندگی را آسان بگیرد، روزگارش آسان می‌گذرد.** (مراغه‌ای)

۹۳۵۳۲. **هرکس زن مور شد، گریه کرد تا کور شد.** (شهربابکی)

۹۳۵۳۳. **هرکس زن می‌خواهد، زنبه می‌کشد.** (بیرجندی)

۹۳۵۳۴. **هرکس زود ازدواج کند پشیمان می‌شود.** (قشقایی)

۹۳۵۳۵. **هرکس زود بار بندد زود نیز به منزل می‌رسد.** (آذری، قشقایی)

۹۳۵۳۶. **هرکس زود بجنبد با دختر ازدواج می‌کند و آن‌که دیر بجنبد با بیوه‌زن.** (قشقایی)

۹۳۵۳۷. **هرکس زود خور شد، زود شد مست.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۱۷۴)

۹۳۵۳۸. **هرکس ساز خود را می‌زند.** (کردی)

۹۳۵۳۹. **هرکس سحر بیدار می‌شود، ناهار دارد.** (رامسری)

۹۳۵۴۰. **هرکس سخن دیگری را برای تو آورد، سخن تو را نیز برای دیگران ببرد.** (کردی)

۹۳۵۴۱. **هرکس سربالا تف کند، به روی خودش می‌افتد.** (بختیاری)

۹۳۵۴۲. **هرکس سربالا (سر به هوا) نگاه کرد، به چاه می‌افتد.** (بختیاری)

۹۳۵۴۳. **هرکس سرخ ریش است، تو را قوم و خویش است؟** (گیلکی)

۹۳۵۴۴. **هرکس سردستش را بالا کشید، نمدمال نیست.** (سمیرمی)

۹۳۵۴۵. **هرکس سر دو میخ بنشیند، یکی به ک..نش می‌شکند.** (بیرجندی)

۹۳۵۴۶. **هرکس سر زا نیست، بزغاله‌اش نر است.** (شهربابکی)

۹۳۵۴۷. **هرکس سرش سوزد، کلاهش می‌دوزد.** (لنجانی)

۹۳۵۴۸. **هرکس سرش می‌سوزد، کلاهی برای سرش می‌دوزد.** (دزفولی، شهربابکی، بختیاری، راوری)

۹۳۵۴۹. **هرکس سُرمه کرده، هوای نامزد کرده.** (شهربابکی)

۹۳۵۵۰. **هرکس سر و کارش با مردمان است یک من آردش نیم‌من نان است.** (لری)

۹۳۵۵۱. **هرکس سزاوار مال نیست.** (سعدی؛ بوستان: ۸۱)

۹۳۵۵۲. **هرکس سنگ گندم خود را می‌چیند.** (افغانی)

۹۳۵۵۳. **هرکس سوزن آدم بد را بالا بکشد، باید جوال‌دوز پس بدهد.** (ارومیه‌ای)

۹۳۵۵۴. **هرکس سوی آسیای خود آب کشد.** (حالت، اویسی)

۹۳۵۵۵. **هرکس سیر خورده، بوی سیر می‌دهد.** (هزاره‌ای)

۹۳۵۵۶. **هرکس شاهد از دور بیاورد، روسیاه است.** (نهاوندی)

۹۳۵۵۷. **هرکس شاهدش حاضر نیست روسیاه است.** (لری)

۹۳۵۵۸. **هرکس شترش را بفروشد، حتّی دایلاق* نیز نتواند بخرد.** (آذری)

۹۳۵۵۹. **هرکس شرارت بکارد، پشیمانی درود.** (تبریزی)

۹۳۵۶۰. **هرکس شش روز از شوال روزه بگیرد، باید دین و ایمان بخواهد.** (کردی)

۹۳۵۶۱. **هرکس شکم دارد، برادر (خواهر) ندارد.** (بختیاری، شوشتری)

۹۳۵۶۲. **هرکس شناخت قدرِ مرا، قیمتم شکست / گوهرشناسِ بی‌غرضی در جهان کجاست؟** (کلیم: ۱۲۹)

۹۳۵۶۳. **هرکس شهر برود، برای خود می‌رود.** (سیستانی)

۹۳۵۶۴. **هرکس صبح خواب است، شانسش هم به خواب می‌رود.** (لری)

۹۳۵۶۵. **هرکس صبر دارد، گنج دارد.** (سیرجانی)

۹۳۵۶۶. **هرکس صبر کرد به هدف می‌رسد.** (لری)

۹۳۵۶۷. **هرکس صدای بدنامی را بشنود بار گندم برای آسیا کردن به آسیاب ما نمی‌آورد.** (کردی کلهری)

۹۳۵۶۸. **هرکس صدای عوعوی سگ خود را می‌شناسد.** (گیلکی)

۹۳۵۶۹. **هرکس صرفه و صلاح خود را می‌بیند.** (گیلکی)

۹۳۵۷۰. **هرکس طرف خودش را پیازداغ می‌زند.** (لری)

۹۳۵۷۱. **هرکس ظالم است سالم، هرکس مظلوم است محروم.** (کرجی)

۹۳۵۷۲. **هرکس عسل بخورد باید بلایش را هم بکشد.** (آذری)

۹۳۵۷۳. **هرکس عسل کاود، انگشت لیسد.** (آذری)

۹۳۵۷۴. **هرکس عسل می‌خواهد باید نیش زنبور را هم تحمّل کند.** (درگزی)

۹۳۵۷۵. **هرکس عقلش به کار خودش می‌رسد.** (عوام)

۹۳۵۷۶. **هرکس غم دین دارد و هرکس غم دنیا.** (سعدی؛ کلیات: ۵۰۱)

۹۳۵۷۷. **هرکس فرزند خود را با عقل خود بزرگ می‌کند.** (هزاره‌ای)

۹۳۵۷۸. **هرکس فرزندش را دوست دارد، دلیجه*چشم جوجه‌اش را درمی‌آورد.** (آذری)

۹۳۵۷۹. **هرکس فرزند نداشته‌باشد، مثل اسب مرده‌ای است که آب با خودش می‌برد.** (رامسری)

۹۳۵۸۰. **هرکس قبای نو دارد ارزانی ک..ن خودش باد.** (آمره‌ای)

۹۳۵۸۱. **هرکس قبل از همه فرار کند، می‌تواند جان خود را نجات دهد.** (قشقایی)

۹۳۵۸۲. **هرکس قبله‌ی خانه‌ی خود را بهتر می‌شناسد.** (آذری، لری)

۹۳۵۸۳. **هرکس قسمتی دارد.** (خوزستانی)

۹۳۵۸۴. **هرکس قوغ*بالای نان خود می‌گذارد.** (هزاره‌ای، افغانی)

۹۳۵۸۵. **هرکس قهر کرد، سهمش خورده می‌شود.** (بختیاری، کردی کلهری، آذری)

۹۳۵۸۶. **هرکس کارش بگیرد، آهوی زیبایی جلوی راه او سبز می‌شود.** (ترکمنی)

۹۳۵۸۷. **هرکس کارش به دست مردمان است، دو منش آرد و یک منش نان دارد.** (ابیانه‌ای، کاشانی)

۹۳۵۸۸. **هرکس کار کند، مزد می‌گیرد.** (آملی)

۹۳۵۸۹. **هرکس کار نکند نمی‌خورد، کار بکن و بخور.** (قشقایی)

۹۳۵۹۰. **هرکس کاری را انجام می‌دهد که می‌داند.** (خوانساری)

۹۳۵۹۱. **هرکس کبک می‌خواهد، باید روی سینه‌ی کوه سُر بخورد.** (بختیاری)

۹۳۵۹۲. **هرکس کتاب را به امانت (عاریه) داد یک دستش را باید برید و هرکس پس داد (بدهد) هردو دستش را.** (دهخدا، حییم، بهمنیاری، شکورزاده، نامه‌ی‌داستان)

۹۳۵۹۳. **هرکس کج کند، رج کند.** (مازندرانی)

۹۳۵۹۴. **هرکس کس نرنجاند از کس نترسد.** (افغانی)

۹۳۵۹۵. **هرکس، کس نمی‌شود.** (افغانی)

۹۳۵۹۶. **هرکس کشد بر (به) آیینه خنجر، به خود کشد.** (ایمان همدانی، اویسی، میر شاه‌میر همدانی از لطایف‌الخیال، تکمله)

۹۳۵۹۷. **هرکس کلاه بر سر خود کرد، مرد نمی‌شود.** (بیرجندی)

۹۳۵۹۸. **هرکس کلچه‌ی‌خود را می‌پزد.** (افغانی)

۹۳۵۹۹. **هرکس کمت گرفت کمش گیر / انگاری مرده، ماتمش گیر.** (شهربابکی)

۹۳۶۰۰. **هرکس کند به خود کند/ خواه نیک کند خواه بد کند.** (تاجیکی)

۹۳۶۰۱. **هرکس کند به خود کند/ به دیگران چه سود کند؟** (تاجیکی)

۹۳۶۰۲. **هرکس کند ز جایی مقصود خویش حاصل.** (جامی صفوی، اویسی)

۹۳۶۰۳. **هرکس کو بمرد از غصّه وارَست.** (سلیمی جرونی؛ شیرین و خسرو: ۱۶۴۶)

۹۳۶۰۴. **هرکس ک..ن خود را باید کوله بار کند.** (اشتهاردی)

۹۳۶۰۵. **هرکس ک..ن خود را برقصاند، مسگر نیست.** (قشقایی)

۹۳۶۰۶. **هرکس که از جان بگذرد آخر به‌جانان می‌رسد.** (یحیی قرطبی، اویسی)

۹۳۶۰۷. **هرکس که او را هرچه آید باید، پس هرچه او را باید آید.** (خواجه نصیرالدین توسی، دهخدا)

۹۳۶۰۸. **هرکس که او گل کند گل خورد.** (ناصرخسرو: ۲۷۴، دهخدا)

۹۳۶۰۹. **هرکس که با درخت گُلی دوستی کند / شرط آن بُوَد که باز نگردد به خار از او.** (اوحدی: دهخدا)

۹۳۶۱۰. **هرکس که باغی دارد، در دل خود داغی دارد.** (قشقایی)

۹۳۶۱۱. **هرکس که بچّه زایید، به پشت خودش می‌بندد.** (آملی)

۹۳۶۱۲. **هرکس که بداند و بداند که بداند / اسب شرف از گنبد گردون بجهاند.** (دهخدا)

۹۳۶۱۳. **هرکس که بدنش کرم‌دار شود، خودش هم کرم‌هایش را بیرون می‌آورد.** (سیستانی)

۹۳۶۱۴. **هرکس که برای خود پسر است، برای پدرش خوب است.** (لری)

۹۳۶۱۵. **هرکس که برد به بصره خرما / بر جهل خود او دهد گواهی.** (سنایی؛ دیوان: ۷۱۵)

۹۳۶۱۶. **هرکس که به تابستان در سایه بخسبد / خوابش نبرد گرسنه شب‌های زمستان.** (ناصرخسرو: ۴۸۶، فرهنگ‌نامه)

۹۳۶۱۷. **هرکس که به ما میفته، چشم او سیاه میفته.** (هراتی)

۹۳۶۱۸. **هرکس که به مردم بدِ مردم بنماید / چون آیینه عیب از هنر خویش بر آرد.** (سالک‌قزوینی: ۲۳۱، تکمله)

۹۳۶۱۹. **هرکس که به من نزدیک‌تر، نیشش بیشتر.** (بختیاری)

۹۳۶۲۰. **هرکس که پسر آورد می‌داند نامش را چه بگذارد.** (لری)

۹۳۶۲۱. **هرکس که تو را شناخت، خود را گم کرد.** (باباافضل: ۲۲۸)

۹۳۶۲۲. **هرکس که خواب است، رزقش در آب است.** (لری)

۹۳۶۲۳. **هرکس که در این خانه در آید، عهدی کند و دگر نیاید.** (سیستانی)

۹۳۶۲۴. **هرکس که دوید گور نگرفت به دشت / لیکن نگرفت گور جز آن که دوید.** (جامی؛ بهارستان: ۳۲، دهخدا)

۹۳۶۲۵. **هرکس که زاد نیز بمیرد هر آینه.** (ابن‌یمین: ۵۱۳)

۹۳۶۲۶. **هرکس که زاید، میرد.** (تاریخ‌الوزرا: ۲۱۹، تکمله)

۹۳۶۲۷. **هرکس که زن ندارد آرام تن ندارد.** (دهخدا، شکورزاده، عوام، کوچه)

۹۳۶۲۸. **هرکس که زن ندارد گلنگدن*ندارد.** (لری)

۹۳۶۲۹. **هرکس که زورش بیشتره، بارش به دُوله.** (دلیجانی)

۹۳۶۳۰. **هرکس که ستم کند، ستم خواهد دید (بیند باز).** (باباافضل؛ رباعیات: ۱۴۱، فرهنگ‌نامه)

۹۳۶۳۱. **هرکس که غایب شد او هست خایب.** (سلمان‌ساوجی)

۹۳۶۳۲. **هرکس که فتنه جوید، بدبخت دو جهان است.** (تاریخ طبری: ۹۲۰)

۹۳۶۳۳. **هرکس که گشت عریان، در پیرهن نگنجد.** (غنی، اویسی)

۹۳۶۳۴. **هرکس که نافرمان است، چوب فلکش درمان است.** (گیلکی، شکورزاده)

۹۳۶۳۵. **هرکس که نداند و بداند که نداند / آخر خرکِ لنگ به منزل برساند.** (دهخدا)

۹۳۶۳۶. **هرکس که نداند و نداند که نداند / در جهلِ مرکّب ابدالدهر بماند.** (دهخدا)

۹۳۶۳۷. **هرکس که نمک خورد و نمکدان شکند (نشناخت) / در محفل (مذهب) زندان جهان سگ به از اوست.** (عوام، شکورزاده، بهمنیاری، افغانی)

۹۳۶۳۸. **هرکس که نه عاشق آدمی نیست / شایسته‌ی بزم محرمی نیست.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۷۵۹)

۹۳۶۳۹. **هرکس کهنه ندارد، نو هم ندارد.** (دزفولی)

۹۳۶۴۰. **هرکس گاو را پوست کند، دُمش را هم پوست می‌کند.** (شهربابکی)

۹۳۶۴۱. **هرکس گاو را دوست دارد، گوساله را هم دوست دارد.** (بیرجندی)

۹۳۶۴۲. **هرکس گاو نر و گوساله داشته‌باشد، بارش را در منزلگاه نمی‌گذارد.** (بختیاری)

۹۳۶۴۳. **هرکس گدا دادای*ما، هرکه گرسنه با ما آشنا.** (رامسری)

۹۳۶۴۴. **هرکس گذرد ز مال، مرد است.** (واعظ قزوینی، خواجو، اویسی)

۹۳۶۴۵. **هرکس گران بخرد، گران می‌فروشد.** (بختیاری)

۹۳۶۴۶. **هرکس گردو دارد، بازی می‌کند.** (آملی)

۹۳۶۴۷. **هرکس گرسنه است، آشنای ماست.** (مازندرانی)

۹۳۶۴۸. **هرکس گرسنه شد، هوش (چشم) از کلّه‌اش پرید.** (خوزستانی)

۹۳۶۴۹. **هرکس گرفتار همّ و غم خودش است و کور به مادرش سقلمه می‌زند.** (خوزستانی)

۹۳۶۵۰. **هرکس گره می‌زند، می‌داند چه‌طور آن‌را باز کند.** (رامسری)

۹۳۶۵۱. **هرکس گریستنش را بلد نباشد مرده‌اش را گور به گور می‌کند.** (آذری)

۹۳۶۵۲. **هرکس گفت اُروش*، تو پلاسی بر سر خودت بپوش.** (نهاوندی)

۹۳۶۵۳. **هرکس گفت: «قند»، دهانش شیرین نمی‌شود.** (بختیاری، آباده‌ای)

۹۳۶۵۴. **هرکس گفت ماست، تو بر کنجی بایست.** (گلبافی)
۹۳۶۵۵. **هرکس گفت نمی‌توانم، تعارفش نکن.** (بختیاری)
۹۳۶۵۶. **هرکس گِل بام خودش را لگد می‌کند.** (شیرازی)
۹۳۶۵۷. **هرکس گِل کند، گل می‌خورد.** (دزفولی)
۹۳۶۵۸. **هرکس گلی نشاند بر سر خود نشاند.** (قشقایی)
۹۳۶۵۹. **هرکس گناه خود به گردن گرفت، به بزرگی خود بر او ببخشای.** (کرمانجی)
۹۳۶۶۰. **هرکس گواهش نزدیک است، رویش سفید است.** (بختیاری)
۹۳۶۶۱. **هرکس گوساله نر دو ساله‌ای دارد، بارش در یورد نمی‌ماند.** (لری)
۹۳۶۶۲. **هرکس گوسفند دارد، گرگ هم به گلّه‌اش می‌زند.** (کردی)
۹۳۶۶۳. **هرکس گوش است، ما گوشواره هستیم.** (گیلکی)
۹۳۶۶۴. **هرکس گوش را خواست (می‌خواهد، دوست دارد)، گوشواره را هم می‌خواهد.** (عوام، گیلکی، دماوندی، یزدی)
۹۳۶۶۵. **هرکس گه‌خور است، قاشقش هم پَر کمرش است.** (عوام)
۹۳۶۶۶. **هرکس لافیه، نبافیه.** (هراتی)
۹۳۶۶۷. **هرکس لبه‌ی‌نان دوّمی را گرفت، نان اوّلی از دستش می‌رود.** (لری)
۹۳۶۶۸. **هرکس لقمه ده دارد، گرسنه نیست، هرکس هم لباس ده داشته‌باشد لخت نیست.** (بختیاری)
۹۳۶۶۹. **هرکس لقمه را به دهان خود می‌برد.** (کردی)
۹۳۶۷۰. **هرکس لنگه کفشی در دیوان داشته‌باشد، کارش انجام می‌شود.** (لکی)
۹۳۶۷۱. **هرکس مادر زنی دارد، یک ده ارمنی دارد.** (اهری)
۹۳۶۷۲. **هرکس مادرم را بگیرد، بهش می‌گویم عمو.** (خوزستانی)
۹۳۶۷۳. **هرکس مادرم را دید، زن پدرم نشد.** (کرمانی، بختیاری، عوام، لکی)
۹۳۶۷۴. **هرکس مادر ندارد خانه‌ی‌دایی‌اش نمی‌رود.** (لری)
۹۳۶۷۵. **هرکس مادر ندید، به زن پدر راضی میشه.** (شهربابکی)
۹۳۶۷۶. **هرکس ما را به غربت دچار کرد، به تکبت دچار شود.** (شکورزاده)
۹۳۶۷۷. **هرکس مال خود را بهتر از دیگران می‌شناسد.** (افغانی)
۹۳۶۷۸. **هرکس مال یتیم را بخورد، با آن پر و پود در می‌آورد.** (کردی)
۹۳۶۷۹. **هرکس ماهی بخورد، آب خیلی خواهد خورد.** (بلوچی، نیک‌شهری)
۹۳۶۸۰. **هرکس ماهی شور خورد، خودش آب می‌خورد.** (دشتی)
۹۳۶۸۱. **هرکس مرا بخواهد، کوه‌ها را پشت سر گذاشته و به دیدنم می‌آید.** (قشقایی)
۹۳۶۸۲. **هرکس مرا می‌خواهد، در پی من می‌آید.** (رامسری)
۹۳۶۸۳. **هرکس مُرد خوب شد، هرکس دور شد، درست شد.** (شهربابکی)
۹۳۶۸۴. **هرکس مرد لنگ دارد، همیشه خانه‌ی‌تنگ دارد.** (لری)
۹۳۶۸۵. **هرکس مردم را سرند کند، در غربالش کنند.** (کردی)
۹۳۶۸۶. **هرکس مرغ و ماده‌ای دارد، اسم مرغ و ماده‌ی‌مردم را نمی‌برد.** (بیرجندی)
۹۳۶۸۷. **هرکس مصلحت خویش نیکو می‌داند.** (تاجیکی)
۹۳۶۸۸. **هرکس معجزه کند، پیغمبر است.** (دماوندی)
۹۳۶۸۹. **هرکس ملاّ شد، رسوا شد.** (هزاره‌ای)
۹۳۶۹۰. **هرکس ممنون بلبلم بود، نانم را می‌پزد.** (لری)
۹۳۶۹۱. **هرکس مو دارد، دو رو دارد.** (بیرجندی)
۹۳۶۹۲. **هرکس مول (انتظار) همسایه بنشیند، سر بی‌شام زمین می‌گذارد.** (سروستانی)
۹۳۶۹۳. **هرکس مهر من در دلش است، سهم من هم در بغلش است.** (لری)
۹۳۶۹۴. **هرکس مهمانِ شانسِ خودش است.** (قشقایی، آذری)
۹۳۶۹۵. **هرکس مهمان عمل خویش است.** (شاهد صادق، شکورزاده، دهخدا، خوانساری، شکورزاده)
۹۳۶۹۶. **هرکس مهمان‌نوازه، روزیش درازه.** (شهربابکی)
۹۳۶۹۷. **هرکس می‌خواهد آتش را برروی کلوای*خود بکشد.** (الیکایی)
۹۳۶۹۸. **هرکس می‌خواهد پدرش را بسوزاند، خودش را دنبال هیزم می‌فرستند.** (آمره‌ای، دلیجانی)
۹۳۶۹۹. **هرکس می‌خواهد زنده بماند، بایستی چون عقاب هفت چنگ داشته‌باشد.** (لری)
۹۳۷۰۰. **هرکس می‌خواهد زنش پسر بزاید، بالای سرش باشد.** (قمی)
۹۳۷۰۱. **هرکس می‌خواهد زیر دیگ خود آتش بریزد.** (سرخه‌ای)
۹۳۷۰۲. **هرکس می‌خواهد صاحب خری را بی‌خر کند، باید دانگی به سر کند.** (دلیجانی)
۹۳۷۰۳. **هرکس می‌خورد تا سیر شود، مندلی می‌خورد تا تمام کند.** (لری)

۹۳۷۰۴. **هرکس می‌رود جنگل، چوب خود می‌برد.** (کرمانجی)

۹۳۷۰۵. **هرکس می‌رود و پرنده‌ای شکار می‌کند، خان‌علی هم جغد شکار می‌کند.** (قشقایی، آذری)

۹۳۷۰۶. **هرکس می‌کشد بار دل خویش.** (سلیمی؛ شیرین‌وفرهاد: بیت ۲۶۲۵)

۹۳۷۰۷. **هرکس می‌گوید بلغور، تو روی خود را بپوشان.** (کردی کرمانشانی)

۹۳۷۰۸. **هرکس می‌گوید دُنبه، تو برو پشت خمره.** (دلیجانی)

۹۳۷۰۹. **هرکس می‌گوید هروَش*، تو جُلی به سر خودت بپوش.** (لری)

۹۳۷۱۰. **هرکس می‌گوید یُرش یُرش، هیچ کس نمی‌گوید دوغ من ترش.** (ایزدخواستی)

۹۳۷۱۱. **هرکس نامش در آمد، پندش*در آمد.** (دزفولی)

۹۳۷۱۲. **هرکس نان به سر دارد، راحتی جان دارد.** (رامسری)

۹۳۷۱۳. **هرکس نان پیشانی خودش را می‌خورد.** (کردی کرمانشانی)

۹۳۷۱۴. **هرکس نان را در سفره‌ی‌خود می‌خواهد.** (سیستانی)

۹۳۷۱۵. **هرکس نانش گندمی نیست، حرفش هم مردمی نیست.** (شهربابکی)

۹۳۷۱۶. **هرکس نان کافر را بخورد کافر می‌شود.** (قشقایی)

۹۳۷۱۷. **هرکس نان کافر (گبر) را بخورد، برای کافر شمشیر می‌زند.** (شهربابکی، عوام)

۹۳۷۱۸. **هرکس نان‌کور است، تو آب‌کور هستی.** (دلیجانی)

۹۳۷۱۹. **هرکس نان و آبش از خودش است، مرگش به خواب رفته.** (لری)

۹۳۷۲۰. **هرکس نان و پیاز خود را بهتر می‌شناسد.** (لری)

۹۳۷۲۱. **هرکس نخورد، خورندگانش بخورند.** (هرمزی، کرمانی)

۹۳۷۲۲. **هرکس نداند قدر همسایه‌ی‌مهربانش، خداوند می‌کند پشیمانش.** (لری)

۹۳۷۲۳. **هرکس نداند که کی گوزیده، صاحب گوز خودش می‌داند.** (لری)

۹۳۷۲۴. **هرکس نداند می‌گوید خرهم گوش دارد.** (لری)

۹۳۷۲۵. **هرکس نسبت به عیب خویش ناییناست.** (خوزستانی)

۹۳۷۲۶. **هرکس نعره‌ی‌گاو خود را می‌شناسد.** (گیلکی)

۹۳۷۲۷. **هرکس نعل پیدا کرد، اسب نمی‌خرد.** (سمنانی)

۹۳۷۲۸. **هرکس نکرده رنگ و رِشت، نمی‌تواند ببنده دهن مشک.** (شهربابکی)

۹۳۷۲۹. **هرکس نمرد، نمی‌تواند بمیرد.** (بختیاری)

۹۳۷۳۰. **هرکس ننه‌ام را دید به بابام شوهر نکرد.** (عوام)

۹۳۷۳۱. **هرکس نیکی کند در منزل خود نمی‌میرد.** (کرمانجی)

۹۳۷۳۲. **هرکس وارد آسیاب شود، به او آرد می‌چسبد.** (تالشی)

۹۳۷۳۳. **هرکس وقت زایمان گوسفندش نباشه، بزغاله‌اش نر است.** (شهربابکی)

۹۳۷۳۴. **هرکس و کاری دگر.** (امثال طبع هند، دهخدا)

۹۳۷۳۵. **هرکس و هرکار که از پیش دیده ناپدید شد فراموش گشت.** (سمک‌عیّار: ۱۰۰/۴)

۹۳۷۳۶. **هرکس هر آتشی روشن کند، اوّل دودش به چشم خودش می‌رود.** (بروجردی)

۹۳۷۳۷. **هرکس هر بار که دختر شوهر می‌دهد ورشکست می‌شود.** (خوانساری)

۹۳۷۳۸. **هرکس هرچه برید، او هم می‌دوزد.** (شهربابکی)

۹۳۷۳۹. **هرکس هرچه کند به خودش می‌کند.** (هزاره‌ای)

۹۳۷۴۰. **هرکس هر خری دارد از راهداری آن نمی‌ترسد.** (لری)

۹۳۷۴۱. **هرکس، هرکار.** (تاجیکی)

۹۳۷۴۲. **هرکس هرکار کند به خود می‌کند.** (کرمانجی)

۹۳۷۴۳. **هرکس هر گلی باشد، تاج افتخار سر خودش است.** (آمره‌ای)

۹۳۷۴۴. **هرکس هرگونه به من نگاه کرد، به او نگاه می‌کنم.** (بختیاری)

۹۳۷۴۵. **هرکس هر کُهی خورد، او هم دَم دهانش را می‌لیسد.** (شهربابکی)

۹۳۷۴۶. **هرکس هست پشت ما جا می‌گیرد.** (سمنانی)

۹۳۷۴۷. **هرکس هفت پدر او را ندیده‌است، گویی با لگن و آفتابه سر و کار داشته‌است.** (لکی)

۹۳۷۴۸. **هرکس همانند خود را پیدا می‌کند.** (قشقایی)

۹۳۷۴۹. **هرکس همتای خود را پیدا نکند، روزگارش به سختی می‌گذرد.** (قشقایی)

۹۳۷۵۰. **هرکس همسایه شد همزاده‌شد.** (لری)

۹۳۷۵۱. **هرکس همسایه کاعسکر است، سال دیگرش از امسالش بدتر است.** (لری)

۹۳۷۵۲. **هرکس همسایه‌ی‌دال (کرکس) است خوراکش مردار است.** (لری، بختیاری، رامهرمزی)

۹۳۷۵۳. **هرکس همه‌اش را می‌خورد باید پای دردش بنشیند.** (لری)

۹۳۷۵۴. **هرکس همه را چو خویشتن می‌داند.** (ظفرنامه:۱: ۱۵۱، تکمله)

۹۳۷۵۵. **هرکس هنر بیش روزی کم است.** (امیرخسرو دهلوی، دهخدا)

۹۳۷۵۶. **هرکس هنگام درو حرف بزند، کمرش درد نمی‌کند.** (ترکمنی)
۹۳۷۵۷. **هرکسی آب دلش (قلبش) را می‌خورد.** (حییم، تهرانی، کوچه، اصفهانی، آذری)
۹۳۷۵۸. **هرکسی آب قسمتش را می‌خورد.** (شاهرودی)
۹۳۷۵۹. **هرکسی آتش تنور را روی دمپختک خودش می‌ریزد.** (سمنانی)
۹۳۷۶۰. **هرکسی آتش را روی (زیر) نان (کلوی*) خود می‌کشد.** (هزاره‌ای، دیلمی، کرمانی، گلبافی، راوری)
۹۳۷۶۱. **هرکسی آتش روی (در) کماجدان (کماچ) خودش می‌کند (می‌کشد).** (شهربابکی، بیرجندی)
۹۳۷۶۲. **هرکسی آخر به آن خود رسد نیک را نیکی و بد را بد رسد.** (بهمنیاری)
۹۳۷۶۳. **هرکسی آمد، گُلی از این گلستان چید و رفت.** (آتش اصفهانی، اویسی)
۹۳۷۶۴. **هرکسی آن‌چه در درونش است بیرون می‌ریزد.** (ابهری)
۹۳۷۶۵. **هرکسی آن درود عاقبت کار که کشت.** (حافظ: ۵۶، دهخدا، امثال‌موزون، بهمنیاری، عوام، شکورزاده)
۹۳۷۶۶. **هرکسی آن کند کزو شاید.** (عنصری: ۲۲، دهخدا، شکورزاده)
۹۳۷۶۷. **هرکسی آن کند که از گوهر وی سزد.** (شکورزاده)
۹۳۷۶۸. **هرکس یا اوّلی دارد یا آخری.** (سیستانی)
۹۳۷۶۹. **هرکسی احیا می‌گیرد، تدارک آن‌را هم می‌بیند.** (رامسری)
۹۳۷۷۰. **هرکسی ارث دارد، مسگر هم مس دارد.** (مازندرانی)
۹۳۷۷۱. **هرکسی از رفیقش تعریف می‌کند.** (کرمانجی)
۹۳۷۷۲. **هرکسی از روی همّت دست و پایی می‌زند.** (نظامی، امثال‌موزون)
۹۳۷۷۳. **هرکسی از سرّ عشق آگاه نیست.** (صفایی نراقی، اویسی)
۹۳۷۷۴. **هرکسی از سمت شوهر خود می‌تراشد.** (لری)
۹۳۷۷۵. **هرکسی از صدای خودش خوشش می‌آید.** (حییم)
۹۳۷۷۶. **هرکسی از ظنّ خود شد یار من.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۱، عوام)
۹۳۷۷۷. **هرکسی انگشت خود یک ره کند در زورفین*.** (منوچهری؛ دیوان:۷۹، شکورزاده، بهمنیاری، دهخدا)
۹۳۷۷۸. **هرکسی با پوشیدن لباس بزرگان، بزرگ نخواهد شد.** (قشقایی)
۹۳۷۷۹. **هرکسی با کسی صحبت و معاشرت دارد، دیوانه هم با ک..نش.** (قشقایی)
۹۳۷۸۰. **هرکسی باید کلاه خود را در سر خودش محکم بگیرد.** (هزاره‌ای)
۹۳۷۸۱. **هرکسی باید که بشناسد مقام خویشتن.** (همایون کرمانی، اویسی)
۹۳۷۸۲. **هرکسی باید لنگ بُز خودش را بگیره.** (شهربابکی)
۹۳۷۸۳. **هرکسی بدی می‌کند به‌جان خودش می‌کند.** (رامسری)
۹۳۷۸۴. **هرکسی برای خود بیگی شده.** (آذری)
۹۳۷۸۵. **هرکسی برای خودش پیشه‌ای دارد، درخت گردو هم برای خود ریشه.** (رامسری)
۹۳۷۸۶. **هرکسی برای ما خوابی دیده.** (اصفهانی)
۹۳۷۸۷. **هرکسی برحسب فکر گمانی دارد.** (حافظ: ۸۵، امثال‌موزون)
۹۳۷۸۸. **هرکسی بر خر خودش سوار شود، دیگر آدم‌های پشت‌سرش را نمی‌شناسد.** (رامسری)
۹۳۷۸۹. **هرکسی بر خلقت خود می‌تند.** (تاریخ بیهقی: دهخدا)
۹۳۷۹۰. **هرکسی بر خلقت (طینت) خود می‌تند/ مه فشاند نور و سگ عوعو کند.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۷۱/۳، عوام، شکورزاده، دهخدا، بهمنیاری، تهرانی، کوچه، امثال‌موزون)
۹۳۷۹۱. **هرکسی بر شعر و بر فرزند خود مفتون بُوَد / گرچه آن فرزند زشت و شعر، ناموزون بُوَد.** (عوام، شکورزاده)
۹۳۷۹۲. **هرکسی بر طینت خود می‌تند.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۴/۶، دهخدا، کوچه)
۹۳۷۹۳. **هرکسی بر هنری نازد و او بر خر خود.** (هبله‌رودی)
۹۳۷۹۴. **هرکسی بزرگ‌تر است، پیراهن بیشتری را پاره کرده‌است.** (ایلامی)
۹۳۷۹۵. **هرکسی بندد به آیین دگر دستار را.** (صائب: ۳۱، دهخدا، شکورزاده)
۹۳۷۹۶. **هرکسی بند کار خود باشد.** (نظامی؛ هفت‌پیکر:۳۹، بهمنیاری)
در اصل: **هرکه در بندِ کارِ خود باشد.**
۹۳۷۹۷. **هرکسی به ارزش آبی آگاه نبود، ارزش گاوی را هم نمی‌داند.** (ایلامی)
۹۳۷۹۸. **هرکسی به اصل خودش بر می‌گرده.** (کوچه، شهربابکی)
۹۳۷۹۹. **هرکسی به انتظار مصاب نشست، از شوهر خودش هم وا می‌شود.** (گلبافی)
۹۳۸۰۰. **هرکسی به اندازه‌ی‌پشت بامش برف می‌بارد.** (ابهری)
۹۳۸۰۱. **هرکسی به اندازه‌ی‌عقل و فهم خویش حرف می‌زند.** (آذری)
۹۳۸۰۲. **هرکسی به تو گفت آقا کچل، تو هم بگو بعله آقا.** (گیلکی)
۹۳۸۰۳. **هرکسی به دیگری احترام بگذارد، به خودش احترام می‌گذارد.** (لکی)

۹۳۸۰۴. **هرکسی بیشتر از صاحب عزا بگرید، نادان است.** (مازندرانی)

۹۳۸۰۵. **هرکسی پاپیچی درست کرد برای پای خودش است.** (لری)

۹۳۸۰۶. **هرکسی پای بز خود نباشد، بزغاله‌اش نر است.** (شهربابکی)

۹۳۸۰۷. **هرکسی پرش بلند بکند، نظام*او پاره می‌شود.** (رامسری)

۹۳۸۰۸. **هرکسی پشت پایت را ببندد از همه‌جایت می‌رمد.** (لارستانی)

۹۳۸۰۹. **هرکسی پشت گردنش را دید، دشت را هم می‌تواند ببیند.** (مازندرانی)

۹۳۸۱۰. **هرکسی پنج روزه نوبت اوست.** (حافظ: ۴۰، ابن‌یمین، شکورزاده، عوام، دهخدا، بهمنیاری، هبله‌رودی، سهیلی، نامه‌ی‌داستان)

۹۳۸۱۱. **هرکسی پیازی دارد، نانش را هم دارد.** (راوری)

۹۳۸۱۲. **هرکسی تدبیر کاری می‌کند / ما رها کردیم با نعم‌الوکیل.** (شاه شجاع مظفری، تکمله)

۹۳۸۱۳. **هرکسی تو را با چوب زد، تو با نان او را بزن.** (رامسری)

۹۳۸۱۴. **هرکسی توی (در) گور خودش می‌خوابد.** (کرمانی، سیرجانی، شکورزاده، شهربابکی)

۹۳۸۱۵. **هرکسی تیشه برای خودش می‌زند.** (بهمنیاری)

۹۳۸۱۶. **هرکسی جایی دارد.** (دهخدا، عوام)

۹۳۸۱۷. **هرکسی جوید خریدار متاع خویش را.** (سلیم تهرانی، اویسی)

۹۳۸۱۸. **هرکسی چالاک‌تر است مرد است.** (رامسری)

۹۳۸۱۹. **هرکسی چاله‌ای بکند، خودش در آن می‌افتد.** (ایلامی)

۹۳۸۲۰. **هرکسی چند روز مهمان است.** (شیخ بهاءالدین زکریا ملتانی، اویسی)

۹۳۸۲۱. **هرکسی چون پیر شد، محتاج عینک می‌شود.** (حیرت زند، اویسی)

۹۳۸۲۲. **هرکسی چیزی داره، واسه‌ی‌خودش داره.** (سخن)

۹۳۸۲۳. **هرکسی خاطر یاری و دیاری دارد.** (سلمان‌ساوجی؛ دیوان: ۱۷۳)

۹۳۸۲۴. **هرکسی خاک (خاکستر، زغال، آتش) را روی کُلیره* (گرده*) خود می‌ریزد (می‌زند، می‌ریزد).** (لکی، کهکیلویه، هزاره‌ای، لری)

۹۳۸۲۵. **هرکسی خانه‌اش جداست، غمش جداست.** (سرخه‌ای)

۹۳۸۲۶. **هرکسی خر لنگی دارد، بارش به هنگام کوچ بر زمین نمی‌ماند.** (لکی)

۹۳۸۲۷. **هرکسی خشت به دیوار خودش می‌گذارد.** (جیرفتی)

۹۳۸۲۸. **هرکسی خود را کوشد.** (سمک‌عیّار: ۳۲/۵)

۹۳۸۲۹. **هرکسی در جهان ترقّی کرد / منِ بیچاره واترقّیدم.** (شکورزاده)

۹۳۸۳۰. **هرکسی دردی دارد می‌گرید، ولی به کسی نمی‌گوید.** (آذری)

۹۳۸۳۱. **هرکسی در عالم خود، شهریار عالم است.** (صائب: ۲۹۸۶، امثال‌موزون)

۹۳۸۳۲. **هرکسی در کار خیر عذری بیاورد، ترکه‌ی‌ماری بزندش تا بر خود بپیچد.** (لری)

۹۳۸۳۳. **هرکسی در گور خود می‌خوابد.** (سخن)

۹۳۸۳۴. **هرکسی دیوار کشیده‌ای دور خود دارد.** (بیرجندی)

۹۳۸۳۵. **هرکسی را از پی کاری انگیختند.** (سلیم؛ دیوان: ۱۲۹)

۹۳۸۳۶. **هرکسی را اصطلاحی داده‌اند.** (مولوی؛ مثنوی: ۱/ ۳۴۲، بهمنیاری، دهخدا)

در اصل: **هرکسی را سیرتی بنهاده‌ایم / هرکسی را اصطلاحی داده‌ایم.**

۹۳۸۳۷. **هرکسی را با نام خودش صدا می‌زنند.** (آذری)

۹۳۸۳۸. **هرکسی را بخت برگردد/ اسبش اندر طویله خر گردد / ور به شهر زنان شود داماد/ شب اوّل عروس نر گردد.** (بهمنیاری، شکورزاده، نامه‌ی‌داستان، عوام)

۹۳۸۳۹. **هرکسی را برای کاری ساخته‌اند.** (ایلامی)

۹۳۸۴۰. **هرکسی را بنگری باشد به دردی مبتلا.** (طایی شمیرانی، شکورزاده)

۹۳۸۴۱. **هرکسی را بُوَد نشان پدر / همچو بیخ است شاخ شجر.** (مکتبی؛ کلمات‌علیه: ۵۳۸)

۹۳۸۴۲. **هرکسی را به اسب خود سوار مکن.** (کرمانجی)

۹۳۸۴۳. **هرکسی را به حدّ خویش بود تیماری.** (ظهیرفاریابی: ۱۶۹، دهخدا)

۹۳۸۴۴. **هرکسی را بهرکاری در جهان آورده‌اند.** (اهلی شیرازی؛ کلیات: ۱۳۶، شکورزاده)

۹۳۸۴۵. **هرکسی را بهر کاری ساختند.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۶۱۸/۲، شکورزاده، دهخدا، عوام، بهمنیاری، تاجیکی، امثال‌موزون)

۹۳۸۴۶. **هرکسی را به قبر خودش می‌گذارند.** (آذری)

۹۳۸۴۷. **هرکسی را به کار خویش، هُش است.** (نظامی؛ هفت‌پیکر: ۳۷)

۹۳۸۴۸. **هرکسی را به گناه خود گیرند.** (بهمنیاری)

۹۳۸۴۹. **هرکسی را جامه‌ی‌هستی، به رنگی داده‌اند.** (صیدی، امثال‌موزون)

۹۳۸۵۰. **هرکسی را جایگاهی است.** (دهخدا)
۹۳۸۵۱. **هرکسی را خدمتی داده قضا / در خور آن گوهرش در ابتلا.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۵/۶)
۹۳۸۵۲. **هرکسی را در ازل حقّ آن‌چه قسمت بود داد.** (نسیمی؛ دیوان: ۱۲۷)
۹۳۸۵۳. **هرکسی را دوست می‌گیرم، دشمنم می‌شود.** (رامسری)
۹۳۸۵۴. **هرکسی را دیگ هم‌نشین گردد / دامن خویش سیاه کند.** (تاجیکی)
۹۳۸۵۵. **هرکسی را روزی از جایی مقرّر کرده‌اند.** (سلیم تهرانی، اویسی)
۹۳۸۵۶. **هرکسی را روی در تعمیر دیوارِ خود است.** (صائب: ۲۴۹)
۹۳۸۵۷. **هرکسی را ز پی کار دگر ساخته‌اند.** (ابن‌یمین: ۴۷۷، دهخدا، بهمنیاری)
۹۳۸۵۸. **هرکسی را سر چیزی و تمنّای کسی است.** (سعدی؛ کلیات: ۴۵۳)
۹۳۸۵۹. **هرکسی را عیش در جایی مهیّا کرده‌اند.** (شکورزاده، دهخدا)
۹۳۸۶۰. **هرکسی را غذای او باید داد.** (دهخدا)
۹۳۸۶۱. **هرکسی را قرار در پیش است.** (خزینه)
۹۳۸۶۲. **هرکسی را که می‌بینی یک کُهی شده، ما همون آقایی که بودیم هستیم.** (تهرانی)
۹۳۸۶۳. **هرکسی را گریبان خود باید گرفت.** (کشف‌المحجوب هجویری:۵۲۴)
۹۳۸۶۴. **هرکسی را مرگ رسد ناگزیر.** (ابن‌یمین)
۹۳۸۶۵. **هرکسی را میل با چیزی و خاطر با کسی است.** (اوحدی؛ دیوان، شکورزاده)
۹۳۸۶۶. **هرکسی را نتوان گفت که صاحب‌نظر است.** (سعدی؛ کلیات: ۳۴۱شکورزاده)
۹۳۸۶۷. **هرکسی را هوسی است.** (بهمنیاری، دهخدا، عوام)
۹۳۸۶۸. **هرکسی را هوسی در دل و کاری در پیش.** (سعدی؛ کلیات:۴۸۹، فرهنگ‌نامه)
۹۳۸۶۹. **هرکسی رفیقت نیست، اجازه نده بارت را ببندد.** (بویراحمدی)
۹۳۸۷۰. **هرکسی رو جانبی آورده‌اند.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۶۳۰/۱)
۹۳۸۷۱. **هرکسی ز آواز خود (خوش) شد پر غرور / لیک این ختم است بر صاحب زبور.** (عطار؛ مصیبت‌نامه: ۳۶۷، دهخدا)
۹۳۸۷۲. **هرکسی زمین شیب‌دار و سرازیری را کشت کند، بدی آن‌را خودش می‌بیند.** (آذری)
۹۳۸۷۳. **هرکسی سرش از آفتاب می‌سوزد، برای خودش کلاه می‌دوزد.** (رامسری)
۹۳۸۷۴. **هرکسی سری دارد بر تن خودش.** (کرمانی)
۹۳۸۷۵. **هرکسی سگ خود را برمی‌گرداند.** (رامسری)
۹۳۸۷۶. **هرکسی سلطان خانه‌ی‌خودش است.** (آذری)
۹۳۸۷۷. **هرکسی سنگ خودش را به سینه می‌زند.** (بهمنیاری، دامغانی)
۹۳۸۷۸. **هرکسی شیطان باشد ذکر آن‌را هم می‌داند.** (رامسری)
۹۳۸۷۹. **هرکسی شیطانی در آستین دارد.** (خرّمی)
۹۳۸۸۰. **هرکسی عنبر همی جوید ز بهر بوی خوش.** (عنصری، رودکی، امثال‌موزون، شکورزاده)
۹۳۸۸۱. **هرکسی عیب‌جویی کرد خودش عیب دارد (عیبناک می‌شود).** (شوشتری)
۹۳۸۸۲. **هرکسی فحش دهد، فحش می‌بیند.** (ایلامی)
۹۳۸۸۳. **هرکسی فکر هوروچله*خودش است.** (بروجردی)
۹۳۸۸۴. **هرکسی فیل می‌خواهد، جور هندوستان را هم می‌کشد.** (دامغانی)
۹۳۸۸۵. **هرکسی قهر کرد، خودش را بی‌بهر کرد.** (بویراحمدی، لری)
۹۳۸۸۶. **هرکسی کار خودش، بار خودش، آتش (آبش) به انبار خودش.** (کوچه، بهمنیاری، شکورزاده، کرمانی، شهربابکی)
۹۳۸۸۷. **هرکسی کارِ خودش بارِ خودش، غلّه به انبار خودش.** (شکورزاده)
۹۳۸۸۸. **هرکسی کاو دور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش.** (مولوی؛ مثنوی: ۳/۱)
۹۳۸۸۹. **هرکس یک بار سرش به سنگ می‌خورد.** (بختیاری)
۹۳۸۹۰. **هرکس یک‌جا، همه‌جا، هرکس همه‌جا، هیچ جا.** (شهربابکی)
۹۳۸۹۱. **هرکس یک سال دزدی کند، انگار صد سال قاضی‌گری کرده.** (شیرازی)
۹۳۸۹۲. **هرکس یک قدم به طرف تو بردارد تو دو قدم بردار.** (میاندوابی)
۹۳۸۹۳. **هرکس یک کلاه گندم دارد، نمی‌شود با او روبرو شد.** (دلیجانی)
۹۳۸۹۴. **هرکس یک مرتبه فریب بخورد، دو تجربه می‌آموزد.** (قشقایی)
۹۳۸۹۵. **هرکسی که بخواهد زنش را طلاق بدهد نامی روی وی می‌گذارد.** (آذری)
۹۳۸۹۶. **هرکسی که بر سرش کلاه باشد، مرد است؟** (رامسری)
۹۳۸۹۷. **هرکسی که به امید همسایه بنشیند بدون شام می‌ماند و هرکه به امید رفیقه سر کند بی‌همسر می‌ماند.** (آذری)

۹۳۸۹۸. **هرکسی که روزگار او را دانا نکند هیچ دانا را در آموزشِ او رنج نباید بردن که رنج او ضایع بُوَد.** (قابوس‌نامه: ۵۳)

۹۳۸۹۹. **هرکسی که زمین سراشیب را شخم می‌زند، روش خود را خودش می‌داند.** (آذری)

۹۳۹۰۰. **هرکسی گو مصلحت بینند کار خویش را.** (سعدی؛ کلیات: ۳۱۲)

۹۳۹۰۱. **هرکسی گوهر مقصود نیابد بی‌سعی.** (غنی کشمیری، اویسی)

۹۳۹۰۲. **هرکسی گویند دارد نوبتی در آسیا / آسیابان نوبت ما را فرامش کرده‌است.** (ادیب صابر: ۵۷۱، فرهنگ‌نامه)
مصراع دوّم در اصل: **آسمان چون نوبتِ ما را فراموش کرده‌است؟**

۹۳۹۰۳. **هرکسی کُهی خورد او در دهانش را می‌لیسد.** (کرمانی)

۹۳۹۰۴. **هرکسی لاف اناالحق می‌زند، منصور نیست.** (ابوالقاسم لاهوتی، شکورزاده)

۹۳۹۰۵. **هرکسی لحاف را سر خودش می‌کشد.** (دلیجانی)

۹۳۹۰۶. **هرکسی ماند به امید همسایه، می‌ماند بی‌شام و بی‌مایه.** (سمیرمی)

۹۳۹۰۷. **هرکسی محنت خورد راحت می‌بیند.** (تاجیکی)

۹۳۹۰۸. **هرکسی مختار نفس خویش است.** (دهخدا، عوام)

۹۳۹۰۹. **هرکسی مردِ این بیابان نیست.** (عطّار؛ دیوان: ۹۱)

۹۳۹۱۰. **هرکسی مصلحت خودش را خودش می‌فهمد.** (هزاره‌ای)

۹۳۹۱۱. **هرکسی مصلحت خویش نکو می‌داند.** (حسن دهلوی: ۱۳۱، تکمله، مثمر، عوام، بهمنیاری، خزینه، دهخدا، شکورزاده)

۹۳۹۱۲. **هرکسی (مگس) انگبین چه داند کرد / خرمگس انگبین چه داند خورد؟** (اوحدی‌مراغه‌ای؛ جام‌جم، دهخدا)

۹۳۹۱۳. **هرکسی می‌گوید الله و رسول، این می‌گوید کتان و چوپان.** (لری)

۹۳۹۱۴. **هرکسی ناخلف پسر دارد، منِ بیچاره ناخلف پدری.** (شکورزاده، دهخدا)

۹۳۹۱۵. **هرکسی نالد ز دست این و آن / من همی نالم ز خود ای دوستان.** (ملا احمد نراقی، اویسی)

۹۳۹۱۶. **هرکسی نانش از خودش است و مرگش از خدا.** (قشقایی)

۹۳۹۱۷. **هرکسی نان عقیده (باطن، قلب) خود را می‌خورد.** (بیرجندی، آذری)

۹۳۹۱۸. **هرکسی نرم‌تره، آبش گرم‌تره.** (رامسری)

۹۳۹۱۹. **هرکسی نقش خویش می‌بیند.** (زلالی: ۲۹۷)

۹۳۹۲۰. **هرکسی نقل سر عروس را نخورد دیوانگی کرده.** (مازندرانی)

۹۳۹۲۱. **هرکسی نیاز به آب چشمه دارد در حالی که خود چشمه به‌جای دیگری متکی است.** (لری ممسنی)

۹۳۹۲۲. **هرکسی و کار خویش و هر دلی و یار خویش.** (حنیف شیرازی، شکورزاده، دهخدا)

۹۳۹۲۳. **هرکسی هم‌نشین لاشخور باشد، خوراکش گوشت مردار.** (ایلامی)

۹۳۹۲۴. **هرکسی هیزم آتش گرفته را زیر و رو کند دود به چشمش خواهد رفت.** (مازندرانی)

۹۳۹۲۵. **هرکسی یک جور آش می‌پزد.** (کوچه)

۹۳۹۲۶. **هرکسی یک حالی دارد و هر مالی یک قالی دارد.** (لری)

۹۳۹۲۷. **هرکسی یک دورانی دارد.** (ابهری)

۹۳۹۲۸. **هرکسی یک مسیری دارد.** (لری)

۹۳۹۲۹. **هر کشمشی چوبی (چوبکی، دمبک) در سر دارد.** (حییم، افغانی)

۹۳۹۳۰. **هر کش هنربیش، روزی کم است.** (امیرخسرو دهلوی، دهخدا)

۹۳۹۳۱. **هر کلاه به سری مرد نیست.** (گیلکی، عوام)

۹۳۹۳۲. **هر کلاهی که سری گرم کند، دیهیم است.** (سلیم تهرانی، اویسی)

۹۳۹۳۳. **هر کلّه‌ای یک عقلی داره.** (شهربابکی)

۹۳۹۳۴. **هر کلّه و هر خیال.** (افغانی)

۹۳۹۳۵. **هر کَلی طالب عرق‌چین است.** (بهمنیاری)

۹۳۹۳۶. **هر کمالی است منتهی به زوال.** (نثاری تونی؛ سرو تذرو: ۴۲)

۹۳۹۳۷. **هرکمالی را بوَد خوف زوالی در عقب.** (رشیدالدین وطواط، شکورزاده، دهخدا، تکمله)

۹۳۹۳۸. **هر کمالی را زوالی است.** (شاهد صادق، تکمله، دهخدا، آذری، نامه‌ی‌داستان، افغانی، شکورزاده، مثمر، عوام، آذری)

۹۳۹۳۹. **هر کمان کز بس کشاندش بیشتر / تیر او بی‌شک رود در پیشتر.** (عطّار، دهخدا)

۹۳۹۴۰. **هر کن پر کن باش، نه باریک و زار.** (شهربابکی)

۹۳۹۴۱. **هر کنشی، واکنشی دارد.** (سمنانی)

۹۳۹۴۲. **هر کو آتش روشن می‌کند، دودش به چشم خودش می‌رود.** (بهمنیاری)

۹۳۹۴۳. **هر کو بد کند بد پیشش آید.** (سلیمی؛ شیرین‌وفرهاد: بیت ۲۳۹۶)

۹۳۹۴۴. **هر کو خطی نخواند یا پیشه‌ای نداند/ بس گاو و خر چراند در کوه و دشت و بیشه.** (ابن‌یمین؛ دیوان: ۵۱۷)

۹۳۹۴۵. **هر کوره دهی به شهر راهی است (دارد).** (شیخ شاه نظر، شکورزاده، تکمله)

۹۳۹۴۶. **هر کوره‌دهی پیش خودش کاشونیه.** (شهربابکی)

۹۳۹۴۷. **هر کوری به کار خود بیناست.** (بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان، تهرانی، عوام)

۹۳۹۴۸. **هر کوری پیش‌بین راه خودش است.** (سیرجانی)

۹۳۹۴۹. **هر کوری پیش پای خود را بهتر از صد بینا می‌بیند.** (عوام، لری، شیرازی)

۹۳۹۵۰. **هر کوری جلوی پای خودش را بهتر می‌بیند.** (شیرازی، شهربابکی)

۹۳۹۵۱. **هر کو ز دیو زاده هم سوی دیو یازد.** (ادیب پیشاوری، امثال‌موزون، دهخدا)

۹۳۹۵۲. **هر کو زود راند، زود ماند.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۱۷۴)

۹۳۹۵۳. **هر کو سر نهفت، زود گردد با مراد خویش جفت.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۷۶/۱، دهخدا)

۹۳۹۵۴. **هرکه آب از دم شمشیر خورد، نوشش باد.** (تاجیکی، افغانی)

۹۳۹۵۵. **هرکه آبروداری کرد خانه‌داری نکرد.** (عوام)

۹۳۹۵۶. **هرکه آبی می‌دهد، بهر ثوابی می‌دهد.** (کمال‌خجندی؛ دیوان: ۲-۱: ۳۲۹، شکورزاده)

۹۳۹۵۷. **هرکه آتش گوید دهانش نسوزد.** (دهخدا، شکورزاده، عوام)

۹۳۹۵۸. **هرکه آتش مزاج باشد بی‌آب زیَد.** (خزینه)

۹۳۹۵۹. **هرکه آخربین‌تر، او مسعودتر.** (مولوی؛ مثنوی: ۴/ ۱۲۸۴، شکورزاده)

۹۳۹۶۰. **هرکه آراسته‌تر، از همه‌کس خودبین‌تر.** (صائب: ۲۲۵۸، تکمله)

۹۳۹۶۱. **هرکه آرد حرمت، آن حرمت بَرَد.** (مولوی؛ مثنوی: ۱/ ۹۲، شکورزاده)

۹۳۹۶۲. **هرکه آرد قند، لوزینه خورد.** (مولوی؛ مثنوی: ۱/ ۱۴۹۴، دهخدا، امثال‌موزون)

۹۳۹۶۳. **هرکه آسان گیرد دشوار افتد.** (دهخدا، بهمنیاری، شکورزاده، عوام، افغانی)

۹۳۹۶۴. **هرکه آسمان جل است، ول معطل است.** (کلیات قاسمی: ۲۹۶)

۹۳۹۶۵. **هرکه آس و پاسه با من هم‌کلاسه.** (خوزستانی)

۹۳۹۶۶. **هرکه آش خورده، رود پرده.** (امثال‌موزون، شکورزاده)

۹۳۹۶۷. **هرکه آشنایی با بدان دارد / بدی به هر هنگام آشنای او گردد.** (مرزبان‌نامه:۱۰۳)

۹۳۹۶۸. **هرکه آمد به جهان اهل فنا خواهد بود / آن‌که پاینده و باقی است خدا خواهد بود.** (شکورزاده، خزینه، مشهدی)

۹۳۹۶۹. **هرکه آمد به جهان برگ و بری پیدا کرد / سبز شد دانه چو با خاک سری پیدا کرد.** (خزینه)

۹۳۹۷۰. **هرکه آمد به کارت، بهتر است از پدر و مادرت.** (لری)

۹۳۹۷۱. **هرکه آمد در جهان پُر ز شور / عاقبت می‌بایدش رفتن به گور.** (دهخدا)

۹۳۹۷۲. **هرکه آمد عمارتی نو ساخت/ رفت و منزل به دیگری پرداخت.** (سعدی؛ کلیات: ۶، بهمنیاری، عوام، هبله‌رودی، مثمر)

۹۳۹۷۳. **هرکه آمد گل (ز) باغ زندگانی چید و رفت/ عاقبت بر سستی اهل جهان خندید و رفت.** (حاجب شیرازی، رفسنجانی)

۹۳۹۷۴. **هرکه آن‌جا نشیند که خواهد، چنانش کشند که نخواهد.** (اسرارالتوحید: ۲۷۷)

۹۳۹۷۵. **هرکه آن کند که نباید آن بیند که نشاید.** (دهخدا، شکورزاده، افغانی، عوام)

۹۳۹۷۶. **هرکه (آن‌که) بود شرم و حیا رهبرش / خلق ربایند کلاه از سرش.** (ایرج‌میرزا؛ کلیات: ۱۷۶، فرهنگ‌نامه)

۹۳۹۷۷. **هرکه آن گوید که نشاید، آن شنود که نخواهد.** (افغانی)

۹۳۹۷۸. **هرکه آهسته رود، بالاخره از تپّه می‌گذرد.** (ترکمنی)

۹۳۹۷۹. **هرکه آهسته رود، پیوسته رود.** (افغانی)

۹۳۹۸۰. **هرکه آید گل بریزم، هرکه نیاید زعفران.** (تربت‌حیدریه‌ای)

۹۳۹۸۱. **هرکه آید گو بیا و هرکه خواهد گو برو.** (خزینه)

۹۳۹۸۲. **هرکه ابله‌تر بود به خویشتن نیکو گمان‌تر باشد.** (دهخدا)

۹۳۹۸۳. **هرکه اجاقش کور باشد، گورش خنک است.** (بیرجندی)

۹۳۹۸۴. **هرکه احسان کند از کرده پشیمان نشود.** (عماد فقیه؛ دیوان: ۹۶)

۹۳۹۸۵. **هرکه احسان نکند، انسان نیست.** (جامی؛ تحقیقات در احوال: ۱۲۹۳، شکورزاده)

۹۳۹۸۶. **هرکه اخلاص بیش، اقبال بیش.** (خزینه)

۹۳۹۸۷. **هرکه اخلاص ورزد، به بوستان می‌رود (به مراد می‌رسد).** (ترکمنی)

۹۳۹۸۸. **هرکه از آشپز قهر کند گرسنه به منزل رود.** (آذری)

۹۳۹۸۹. **هرکه از استاد گریزد در جهان / او ز دولت می‌گریزد این بدان.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۵۹۱/۲، حییم)

۹۳۹۹۰. **هرکه از اهل جهان شد چاره‌جو، بی‌چاره شد.** (صائب: ۱۱۹۵، تکمله)

۹۳۹۹۱. **هرکه از باران بگریزد، دچار قطره می‌شود.** (ترکمنی)

۹۳۹۹۲. **هرکه از باران گریزد، گیر تگرگ می‌افتد.** (آذری)

۹۳۹۹۳. **هرکه از بام می‌افتد، گردن ما می‌شکند.** (بهمنیاری، شکورزاده)

۹۳۹۹۴. **هرکه از بخل در دلش زنگ است / همه دینارهای او سنگ است.** (مکتبی، دهخدا)

۹۳۹۹۵. **هرکه از پل بگذرد، خندان بود.** (دهخدا، شکورزاده، عوام، تهرانی، بهمنیاری، امثال‌موزون)

۹۳۹۹۶. **هرکه از پهلوی خود پیه توان بُرد چو شمع / قوتِ روز از دگران خواستنش نازیباست.** (اثیر اومانی، دهخدا)

۹۳۹۹۷. **هرکه از تو ایمن نیست از او ایمن مباش.** (عوام)

۹۳۹۹۸. **هرکه از تو نیکو خوی‌تر از تو صوفی‌تر.** (دهخدا، کیمیای سعادت)

۹۳۹۹۹. **هرکه از چارشق شدن نترسد، می‌تواند قیصر را از اسب به زمین بکشد.** (افغانی)

۹۴۰۰۰. **هرکه از چشم دور از دل دور.** (دهخدا، حییم، رفسنجانی، عوام، افغانی)

۹۴۰۰۱. **هرکه از چهار چیز احتراز کند هیچ بدی بدو نرسد: یکی از غضب، دوّم از مزاح، سوّم از کاهلی، چهارم از شتاب.** (طوطی‌نامه: ۲۵۳)

۹۴۰۰۲. **هرکه از خانه بیرون رفت اختیاری ندارد که حتماً برگردد.** (کردی کلهری)

۹۴۰۰۳. **هرکه از خدا نترسد، از او بترسند (باید از او ترسید).** (عوام، دهخدا، خزینه)

۹۴۰۰۴. **هرکه از خراج شاه گریزد، گرفتار غول بیابان شود.** (حییم)

۹۴۰۰۵. **هرکه از خطر بگریزد، خطیر نشود.** (کلیله‌ودمنه، شکورزاده، حییم، عوام، دهخدا)

۹۴۰۰۶. **هرکه از خودش خبر دارد.** (تهرانی)

۹۴۰۰۷. **هرکه از خورشید باشد پشت گرم / سخت رو باشد نه بیم او را نه شرم.** (مولوی؛ مثنوی: ۲/۲۳۶)

۹۴۰۰۸. **هرکه از درخت نگاه کند آن‌طور می‌بیند.** (تمثیل)

۹۴۰۰۹. **هرکه از دست راهدار فرار کند به دست راهزن گرفتار شود.** (آذری)

۹۴۰۱۰. **هرکه از دیده دور، از دل دور.** (بهمنیاری، تاجیکی، افغانی)

۹۴۰۱۱. **هرکه از راه خسته‌شود، به ایل می‌رود، آن‌که از ایل خسته‌شود به سوی راه می‌رود.** (ترکمنی)

۹۴۰۱۲. **هرکه از راه خطا رفت به منزل نرسد.** (سهی تربتی، اویسی)

۹۴۰۱۳. **هرکه از رودخانه آب خورد، نمی‌تواند سر به جوی کند.** (بختیاری)

۹۴۰۱۴. **هرکه از سیل نترسد غمش از باران نیست.** (عماد فقیه؛ دیوان: ۷۲)

۹۴۰۱۵. **هرکه از شتر بیفتد روی پنبه می‌افتد، هرکه از اسب بیفتد روی شخم می‌افتد.** (اردبیلی)

۹۴۰۱۶. **هرکه از شهر خودش رفت از لفظ خودش نمی‌رود.** (سیرجانی)

۹۴۰۱۷. **هرکه از صاحب عزا بیشتر بگرید، خون بگرید** (بروجردی)

۹۴۰۱۸. **هرکه از طبقه‌ی‌خود زن نگیرد، چشمش کور شود.** (خوزستانی)

۹۴۰۱۹. **هرکه از ظلمات نفس آمد برون، اسکندر است.** (میر آخوند بلخی، اویسی)

۹۴۰۲۰. **هرکه از عشق زنده گشت نمرد.** (سنایی؛ حدیقه: ۳۳۰، دهخدا)

۹۴۰۲۱. **هرکه از علم صدق جُست ببُرد.** (سنایی؛ حدیقه: ۳۲۳)

۹۴۰۲۲. **هرکه از عیب خود نابینا باشد، نادان‌تر مردمان باشد.** (تاریخ بیهقی:۴۷۳، شکورزاده)

۹۴۰۲۳. **هرکه از قولش برگردد خر گردد.** (دهخدا)

۹۴۰۲۴. **هرکه از کردگار ترسنده‌است / خلق عالم از او هراسنده‌است.** (سنایی؛ حدیقه: ۳۹۹، شکورزاده)

۹۴۰۲۵. **هرکه از گنجشک بترسد، ارزن نمی‌کارد.** (ترکمنی)

۹۴۰۲۶. **هرکه از مادر زاد عالم نبود.** (کیمیای سعادت، دهخدا)

۹۴۰۲۷. **هرکه از ما کند به نیکی یاد / یادش اندر جهان به نیکی باد.** (مولوی؛ فیه‌مافیه، شکورزاده)

۹۴۰۲۸. **هرکه از ما می‌شود، ما می‌شود.** (واله هندی، اویسی)

۹۴۰۲۹. **هرکه از مخاطره بهراسد به بزرگی نرسد.** (شکورزاده، افغانی، عوام، تاجیکی)

۹۴۰۳۰. **هرکه از مُردن غصّه خورد، هم غصّه خورد، هم مُرد.** (شکورزاده، بهمنیاری)

۹۴۰۳۱. **هرکه از ملامتی نترسد از او بگریز.** (افغانی)

۹۴۰۳۲. **هرکه از ناکس طمع دارد وفا / از درخت بید می‌جوید ثمر.** (اویسی)

۹۴۰۳۳. **هرکه از نامرد رو گردان شود، مغلوب نیست.** (صائب: ۶۲۸، تکمله)

۹۴۰۳۴. **هرکه از نیمه‌ی‌راه باز راه آید در راه است.** (سمک‌عیّار: ۲/ ۳۴۲)

۹۴۰۳۵. **هرکه از هرجا برآرد تیغ، گردن می‌کشم.** (کلیم)

۹۴۰۳۶. **هرکه از هرجا می‌افتد، سر و دست و پای ما می‌شکند.** (کرمانی)

۹۴۰۳۷. **هرکه ازین قلعه برون آید دزد است.** (نامه‌ی‌داستان)

۹۴۰۳۸. **هرکه اسب دارد، بال دارد، هرکه پسر دارد دولت دارد.** (ترکمنی)

۹۴۰۳۹. **هرکه اسیر دل است، دشمن جان است.** (عمادی شهریاری، دهخدا)

۹۴۰۴۰. **هرکه اصل و نسب خویش را فراموش کند، حرام‌زاده است.** (ترکمنی)

۹۴۰۴۱. **هرکه اعتراض نکند، کسی هست که به‌جای او اعتراض کند.** (آذری)

۹۴۰۴۲. **هرکه افتاد، زدن ندارد.** (بختیاری)

۹۴۰۴۳. **هرکه افتاد، همه‌ی‌دیوار را روی او می‌غلتانند.** (شکورزاده، بهمنیاری)

۹۴۰۴۴. **هرکه افزوده گشت سیم و زرش / زر نباریده ز آسمان به سرش / از کجا جمع کرده این زر و مال / یا خودش دزد بوده یا پدرش.** (ابوالقاسم لاهوتی، شکورزاده)

۹۴۰۴۵. **هرکه افزون کشد قدم ز گلیم / افکند خویش را به ورطه‌ی‌بیم.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۹۲)

۹۴۰۴۶. **هرکه«اگر» کارَد«دریغ» دروَد.** (شکورزاده، دهخدا، عوام)

۹۴۰۴۷. **هرکه الاغ لنگ داشته‌باشد، جا نمی‌ماند.** (لکی)

۹۴۰۴۸. **هرکه امیدش قنبر است، خانه‌اش ویران و خراب است.** (بختیاری)

۹۴۰۴۹. **هرکه اندازه‌ی‌دوغش می‌زند دوشاب.** (شیرازی)

۹۴۰۵۰. **هرکه اندک مایه نداند داشتن، بسیار هم نداند داشتن.** (قابوس‌نامه: ۱۰۳)

۹۴۰۵۱. **هرکه آنش میاد، یاد مَنَش میاد.** (شکورزاده، کوچه)

۹۴۰۵۲. **هرکه انش می‌گیرد، باد منش می‌گیرد.** (تهرانی)

۹۴۰۵۳. **هرکه انصاف از او جدا باشد / دد بُوَد دد، نه پادشاه باشد.** (سنایی؛ حدیقه: ۵۱۵)

۹۴۰۵۴. **هرکه او آگاه‌تر با جان‌تر است.** (مولوی؛ مثنوی: ۳/ ۲۷۹، دهخدا)

۹۴۰۵۵. **هرکه او آگاه‌تر پُردردتر.** (مولوی؛ مثنوی: ۱/ ۶۲۷، شکورزاده)

۹۴۰۵۶. **هرکه او ارزان خرد، ارزان دهد.** (مولوی؛ مثنوی: ۱/۱۸۰۰، امثال‌موزون، عوام، بهمنیاری)

۹۴۰۵۷. **هرکه او ارزان خرد، انبان خرد.** (مولوی؛ مثنوی: ۱/۱۸۰۰، شکورزاده)

۹۴۰۵۸. **هرکه او از هم‌زبانی شد جدا / بی‌زبان شد، گرچه دارد صد نوا.** (مولوی؛ مثنوی: ۱/۴)

۹۴۰۵۹. **هرکه او اندُه و تیمار تو را کوشد / تو به خیره چه خوری اندُه و تیمارش.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۱۲۰)

۹۴۰۶۰. **هرکه او بنهاد ناخوش‌سنّتی / سوی او نفرین رَوَد هر ساعتی.** (مولوی؛ مثنوی: ۱/۴۶)

۹۴۰۶۱. **هرکه او به پیش حاکم تنها رود سرخ‌روی بیرون آید.** (ناصرخسرو)

۹۴۰۶۲. **هرکه او بیدارتر پردردتر / هرکه او آگاه‌تر رُخ‌زردتر.** (مولوی، شکورزاده)

۹۴۰۶۳. **هرکه او بی‌سر بجنبد، دُم بود.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۶۲/۲، دهخدا)

۹۴۰۶۴. **هرکه او تخم کاهلی کارد / کاهلی کافرینش بار آرَد.** (سنایی؛ حدیقه: ۷۳)

۹۴۰۶۵. **هرکه او خورده نیست دودِ چراغ / ننشیند به کامِ دل به فراغ.** (سنایی؛ حدیقه: ۴۷۶)

۹۴۰۶۶. **هرکه او دل نهد به مهر زنان/ گردن او سزای تیغ بوَد.** (شکورزاده)

۹۴۰۶۷. **هرکه او را دل قوی، بازو قوی است.** (اویسی)

۹۴۰۶۸. **هرکه او (را) روی (به) بهبود نداشت/ دیدن روی نبی سود نداشت.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۵۰۳، خزینه)

۹۴۰۶۹. **هرکه او را نهادی بد باشد، هرگز آرام نگیرد تا آن بدی نکند.** (سمک‌عیّار: ۲۸/۴)

۹۴۰۷۰. **هرکه او سفله را بزرگ کند / سعی در فربهی گرگ کند.** (کمال‌الدین اسماعیل، دهخدا)

۹۴۰۷۱. **هرکه او سواد ندارد، گاوچران شد.** (ابن‌یمین)

۹۴۰۷۲. **هرکه او طاووس خواهد جور هندستان کشد.** (سخن)

۹۴۰۷۳. **هرکه او عاشق جسم است، ز جان محروم است.** (مولوی؛ کلیات شمس: ۱۶۴/۶)

۹۴۰۷۴. **هرکه او گامی از تو دور شود / تو از او دور شو به صد فرسنگ.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۳۷۰، شکورزاده)

۹۴۰۷۵. **هرکه او گوهر شناسد، قیمت جوهر شناسد.** (خواجوی کرمانی؛ دیوان: ۴۹۶)

۹۴۰۷۶. **هرکه اوّل برد، خانه نبرد.** (افغانی)

۹۴۰۷۷. **هرکه اوّل بنگرد پایان کار / اندر آخر او نگردد شرمسار.** (مولوی؛ مثنوی: ۴۵۹/۴ شکورزاده)

۹۴۰۷۸. **هرکه اوّل بین بود اعمی بود / هرکه آخربین چه بامعنا بود.** (مولوی؛ از دریا به دریا: ۴۵۹، ۱/ ۱۵۸، تاجیکی، دهخدا)

۹۴۰۷۹. **هرکه اوّل می‌برد، خبر می‌برد.** (قشقایی)

۹۴۰۸۰. **هرکه او مرد است جفت از زن کند (جفتِ او زن باید).** (لبیبی، قابوس‌نامه: ۱۹۸، شکورزاده، دهخدا)

۹۴۰۸۱. **هرکه او مرد بود باک ندارد ز غمی.** (سنایی؛ دیوان:۶۲۰)

۹۴۰۸۲. **هرکه او مُنکر عشق است، یقین شیطان است.** (قاسم انوار؛ کلیات: ۶۲)

۹۴۰۸۳. **هرکه او نفس کشت، غازی بود.** (اوحدی؛ دیوان)

۹۴۰۸۴. **هرکه او نیک می‌کند یا بد / نیک و بد هرچه می‌کند، یابد.** (بدایع‌الواقایع: ۴۱۹/۱، تکمله)

۹۴۰۸۵. **هرکه او یافت چون قناعت گنج / پادشاهی است بی‌مشقت و رنج.** (مکتبی؛ کلمات‌علیه: ۲۷۷)

۹۴۰۸۶. **هرکه این‌جا تلاش نکند آن‌جا چیزی گیرش نمی‌آید.** (دزفولی)

۹۴۰۸۷. **هرکه این‌را دهند آن ندهند.** (ابن‌یمین؛ دیوان: ۳۷۳، مثمر)

۹۴۰۸۸. **هرکه با آل (اولاد) علی در افتاد ورافتاد.** (شکورزاده، عوام، اصفهانی)

۹۴۰۸۹. **هرکه با اطفال می‌گردد طرف، دیوانه است.** (صائب: ۵۹۲، تکمله)

۹۴۰۹۰. **هرکه با او شریک شد، مغبون می‌شود.** (بختیاری)

۹۴۰۹۱. **هر که با بدان بنشیند نیکی نبیند.** (سعدی؛ گلستان: ۱۷۷، افغانی)

۹۴۰۹۲. **هرکه با بدان درآویزد، آبروی خود ریزد.** (افغانی)

۹۴۰۹۳. **هرکه با بدان نشیند، هرگز روی نیکی نبیند.** (سعدی؛ گلستان: ۱۷۷، شکورزاده، عوام، افغانی، دهخدا)

۹۴۰۹۴. **هرکه با بدان نشیند به طریقتِ ایشان متّهم گردد.** (سعدی؛ کلیات: ۱۳۹)

۹۴۰۹۵. **هرکه با بزرگان ستیزد، خون خود ریزد.** (سعدی؛ گلستان: ۱۷۸، افغانی)

۹۴۰۹۶. **هرکه با بسم‌الله جلو آمد با اعوذبالله نگاهش بکن.** (تهرانی)

۹۴۰۹۷. **هرکه با پولاد بازو پنجه کرد / ساعد سیمین خود را رنجه کرد.** (شبستری، دهخدا، بهمنیاری، عوام)

۹۴۰۹۸. **هرکه با پیرمرد ازدواج کند خوراکش دنبه است.** (آذری)

۹۴۰۹۹. **هرکه با حاکم درافتاد ور افتاد.** (بختیاری)

۹۴۱۰۰. **هرکه با حیله زندگی کند با فقر و نداری می‌میرد.** (خوزستانی)

۹۴۱۰۱. **هرکه با خداوند خویش لجاج کند، پیش از اجل بمیرد.** (قابوس‌نامه: ۱۹۸)

۹۴۱۰۲. **هرکه با خود دو گواه از رگ گردن دارد / می‌برد پیش دو صد دعوی بی‌معنی را.** (صائب: ۲۷۳، تکمله)

۹۴۱۰۳. **هرکه با خورشید بنشیند شود رنگش سیاه.** (تحفه، اویسی)

۹۴۱۰۴. **هرکه با داناتر از خود مجادله کند تا بدانند که داناست، بدانند که نادان است.** (سعدی؛ گلستان: ۱۷۷)

۹۴۱۰۵. **هرکه با دانا مشورت کند از رسوایی ایمن باشد.** (تاریخ گزیده، دهخدا)

۹۴۱۰۶. **هرکه باد در سر دارد، سر به باد دارد.** (خزینه، افغانی)

۹۴۱۰۷. **هرکه باد سیاه به رانش بزند، اگر گفت حالم خوب است باور کن.** (بختیاری)

۹۴۱۰۸. **هرکه با دشمنان به صلح آید (صلح می‌کند)، سر آزار دوستان دارد.** (سعدی؛ گلستان: ۱۷۲، عوام)

۹۴۱۰۹. **هرکه با دشمنان صلح کند / سرآزار دوستان دارد.** (سعدی؛ گلستان: ۱۷۲، شکورزاده)

۹۴۱۱۰. **هرکه با دوک و چلک*پشم بز گازر رشت / یک‌سر از سردر بیکند*برندش به بهشت.** (بهمنیاری)

۹۴۱۱۱. **هرکه با دیگ نشیند بکند جامه سیاه.** (تاریخ گیلان: میر ظهیرالدین مرعشی، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده)

۹۴۱۱۲. **هرکه با دیگ نشیند (نشست، بنشیند) سیاه برخیزد.** (شکورزاده، دهخدا، عوام، کوچه)

۹۴۱۱۳. **هرکه با دیگ هم‌نشین گردد، دامن خویش سیاه کند.** (تاجیکی)

۹۴۱۱۴. **هرکه با رسوا نشیند عاقبت رسوا شود.** (بهمنیاری، تکمله، دهخدا، شکورزاده، عوام، ایلامی، هبله‌رودی، لنجانی، امثال‌موزون)

۹۴۱۱۵. **هرکه بازوی پولادین دارد هم به آن‌که پول مسین دارد بر نتابد.** (فرهنگ‌نامه)

۹۴۱۱۶. **هرکه با سوهان طرف شد، صاف چون آیینه شد.** (طرزی قندهاری، شکورزاده)

۹۴۱۱۷. **هرکه با شات و شوت*است، چیزی بارش نیست.** (بهمنیاری، شکورزاده)

۹۴۱۱۸. **هرکه با شتربان قوم و خویش گردد باید دروازه خانه‌اش خیلی گشاد باشد.** (آذری)

۹۴۱۱۹. **هرکه باشد در بلندی، بیمش از پستی بُوَد.** (شیخ رمزی کاشفی، اویسی)

۹۴۱۲۰. **هرکه باشد طالب گوهر نیندیشد ز آب.** (عبدالواسع جبلی، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده)

۹۴۱۲۱. **هرکه باشد عزیز، گردد خوار.** (مسعودسعدسلمان، دهخدا)

۹۴۱۲۲. **هرکه باشد نظرش در پی ناموس کسان / پی ناموس وی افتد نظر بوالهوسان.** (شکورزاده)

۹۴۱۲۳. **هرکه باشد هم‌نشین دوستان / هست در گلخن میان بوستان.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۹۴/۲)

۹۴۱۲۴. **هرکه با شمشیر بازی کرد آخر کُشته‌شد.** (طرزی قندهاری، اویسی)

۹۴۱۲۵. **هرکه با شوره‌زار همراه نشود، نمک می‌شود.** (ترکمنی)

۹۴۱۲۶. **هرکه با عیب است در عیب دیگران سخن نگوید.** (سمک‌عیّار: ۱۳۶/۵)

۹۴۱۲۷. **هرکه باغ دارد، در دلش داغ دارد.** (آذری)

۹۴۱۲۸. **هرکه با غیظ خیزد، با ضرر نشیند.** (آذری)

۹۴۱۲۹. **هرکه با فاجر نشیند هم‌چنان فاجرشود.** (منوچهری؛ دیوان: ۲۴، شکورزاده، دهخدا)

۹۴۱۳۰. **هرکه با قومی نشست و برخاست کرد، عادت و رسوم آن‌ها را گرفت.** (خوزستانی)

۹۴۱۳۱. **هرکه با کاهل رفیق راه شد، کاهل شود.** (صائب: ۱۳۰۳، تکمله)

۹۴۱۳۲. **هرکه با کلاغ دوست و همراه باشد، منقارش در نجاست است.** (آذری)

۹۴۱۳۳. **هرکه با کودن نشیند، زود کودن می‌شود.** (صائب: ۱۳۲۷، تکمله)

۹۴۱۳۴. **هرکه بالا پرید، بی‌حیایی می‌گیردش.** (بختیاری)

۹۴۱۳۵. **هرکه بالاتر رود ابله‌تر است / کاستخوان او بتر خواهد شکست.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۷۶۴/۴)

۹۴۱۳۶. **هرکه بالا زود گیرد، زود میرد چون شرار.** (سنایی؛ دیوان: ۲۱۵، دهخدا)

۹۴۱۳۷. **هرکه با مادر خود زنا کند، با دیگران چه‌ها کند.** (عوام)

۹۴۱۳۸. **هرکه با ما دوست گردد دشمنِ جانِ خود است.** (سلیم؛ دیوان: ۱۱۷)

۹۴۱۳۹. **هرکه با مردان نشیند عاقبت مرد شود و آن‌که با نامردان معاشرت کند، عاقبت آواره‌ی‌بیابان‌ها می‌شود.** (قشقایی)

۹۴۱۴۰. **هرکه با مردم نسازد، از بها خواهد فتاد.** (سرور اصفهانی، اویسی)

۹۴۱۴۱. **هرکه بامش بیش برفش بیشتر.** (دهخدا، هبله‌رودی، شکورزاده، بهمنیاری، امثال‌موزون، عوام، کوچه)

۹۴۱۴۲. **هرکه با ملاّ نشیند عاقبت ملاّ شود/ هرکه با رسوا نشیند عاقبت رسوا شود.** (جهرمی)

۹۴۱۴۳. **هرکه با من بد است و با تو نکو / دل منه بر وفای صحبتِ او.** (سعدی؛ کلیات: ۷۵۱)

۹۴۱۴۴. **هرکه با نوح نشیند چه غم از توفانش.** (سعدی؛ کلیات: ۴۷۲، بهمنیاری، خزینه، کوچه، دهخدا، امثال‌موزون، هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان، عوام)

۹۴۱۴۵. **هرکه باور کند، سنگ شود.** (امری)

۹۴۱۴۶. **هرکه باید دستش در جیب خودش برود.** (ده‌آباد کاشان)

۹۴۱۴۷. **هرکه باید دستش را به زانوی خودش بگیرد.** (تهرانی)

۹۴۱۴۸. **هرکه بپرسد ز من، گو نفسی باقی است.** (اهلی، شیرازی)

۹۴۱۴۹. **هرکه بترسد، همه چیز را دو تا می‌بیند.** (ترکمنی)

۹۴۱۵۰. **هرکه بخت یارش باشد، بچّه‌ی اوّلش دختر است.** (لری)

۹۴۱۵۱. **هرکه بخسبد خواب بیند و هرکه بجنبد برد.** (هبله‌رودی)

۹۴۱۵۲. **هرکه بخندید بگرید بسی.** (امیرخسرو دهلوی؛ خمسه: ۶۸)

۹۴۱۵۳. **هرکه بداصل را پسند کند / خانه‌ی‌بی‌بنا بلند کند.** (مکتبی؛ کلمات‌علیه: ۴۷۹)

۹۴۱۵۴. **هرکه بد با کسی کند، پاداش بدی باز بیند.** (سمک‌عیّار: ۲۱۰/۵)

۹۴۱۵۵. **هرکه بدتدبیر کاری کرد، سامانی نیافت.** (عوام)

۹۴۱۵۶. **هرکه بد کند، بد بیند.** (دهخدا، عوام)

۹۴۱۵۷. **هرکه بدمستی کند، ساقی می‌اش کمتر دهد.** (کاکا قزوینی، اویسی)

۹۴۱۵۸. **هرکه بدون دعوت بیاید، بدون احترام می‌رود.** (خوزستانی)

۹۴۱۵۹. **هرکه بدی را بکشد خلق را از بلای او برهاند و او را از عذابِ خدای.** (سعدی؛ گلستان: ۱۷۳)

۹۴۱۶۰. **هرکه بدی کرد به بد یار شد / هم به بد خویش گرفتارشد.** (نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی، مثمر، بهمنیاری، عوام، شکورزاده، دهخدا، خزینه)

۹۴۱۶۱. **هرکه برای مسافر راه بگشاید، ایلش در امان باد.** (ترکمنی)

۹۴۱۶۲. **هرکه بر خانه‌ای کند ظلمی/ خانه‌اش عاقبت خراب شود.** (طوطی‌نامه: ۲۲۵)

۹۴۱۶۳. **هرکه بر خشم و آز قاهرتر / اوست بر خصمِ خویش قادرتر.** (سنایی؛ حدیقه: ۵۷۵)

۹۴۱۶۴. **هرکه بُرد بُرد، هرکه خورد خورد.** (زرقانی)

۹۴۱۶۵. **هرکه بر دوش است بارش، در تلاش منزل است / راحت منزل ندارد هرکه بارش بر دل است.** (صائب: ۵۱۷، تکمله)

۹۴۱۶۶. **هرکه بر دینار دسترس ندارد، در دنیا کس ندارد.** (سعدی، دهخدا، شکورزاده، عوام)

۹۴۱۶۷. **هرکه بر راه مردمان چاه کَنَد، خود در افتد.** (قرةالعین: ۳۰)

۹۴۱۶۸. **هرکه بر شمع خدا آرد پفو / شمع کی سوزد بسوزد پوز او.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۰۸۲/۶، شکورزاده)

۹۴۱۶۹. **هرکه بر عیب خویش و هنر دیگران واقف نشود، هرگز از عیب پاک نگردد.** (مرزبان‌نامه: ۲۸۵)

۹۴۱۷۰. **هرکه بر کژدم دست شفقت فرود آرد سزا بیند.** (خزینه، افغانی)

۹۴۱۷۱. **هرکه بر گذشته تأسف خورد، زاهد نبود.** (کیمیای سعادت، دهخدا)

۹۴۱۷۲. **هرکه برگردد، خر گردد.** (خزینه)

۹۴۱۷۳. **هرکه بزاید روزی بمیرد.** (قابوس‌نامه، شکورزاده)

۹۴۱۷۴. **هرکه بزنی، گوزنی.** (رامهرمزی)

۹۴۱۷۵. **هرکه بسیار سخن بود بسیار سقط بود و هرکه بسیار سقط بود بسیار گناه.** (دهخدا)

۹۴۱۷۶. **هرکه بکارد دارد، هرکه نکارد ندارد.** (ترکمنی)

۹۴۱۷۷. **هرکه بندِ آرزو بگشاد از دل پادشاست.** (ابن‌یمین؛ دیوان: ۳۶۳)

۹۴۱۷۸. **هرکه به آب خزینه تف کند به ریش خودش می‌چسبد.** (آذری)

۹۴۱۷۹. **هرکه به آتش نزدیک‌تر، ضررش بیشتر.** (بهمنیاری، افغانی)

۹۴۱۸۰. **هرکه به امید همسایه نشست (بنشیند) گرسنه می‌خوابد (خوابید).** (دهخدا، عوام، بهمنیاری، شکورزاده، کوچه)

۹۴۱۸۱. **هرکه به انتظار تو بماند یا صبحانه‌ی گرگ است یا شام کفتار.** (لری)

۹۴۱۸۲. **هرکه به اندازه‌ی خودش نباشد، پشه‌ای هم بر او زور می‌گیرد.** (بختیاری)

۹۴۱۸۳. **هرکه به باغ می‌رود به گل نگاه می‌کند.** (فرهنگ‌نامه)

۹۴۱۸۴. **هرکه به (بر) زیردستان نبخشاید به جور زبردستان گرفتار آید.** (سعدی؛ گلستان: ۱۸۸، دهخدا، عوام، افغانی، شکورزاده)

۹۴۱۸۵. **هرکه به پدرش اعتنا نکند، آبرویش را نمی‌شناسد.** (ترکمنی)

۹۴۱۸۶. **هرکه به تابستان در سایه خسبد، زمستان از بی‌برگی خوابش نبرد.** (قرةالعین: ۴۴)

۹۴۱۸۷. **هرکه به تأدیب راه صواب نگیرد به تعذیب (عقبا) گرفتار آید.** (سعدی؛ کلیات: ۱۴۱، افغانی)

۹۴۱۸۸. **هرکه به تنگی کند از تو گریز / تو به فراخیش روان کن که خیز.** (امیرخسرو دهلوی؛ مطلع‌الانوار: ۱۱۳، تکمله)

۹۴۱۸۹. **هرکه به‌جایی رسید از همّت بلند رسید.** (افغانی)

۹۴۱۹۰. **هرکه به جنگل می‌رود چوب به اندازه‌ی خودش می‌برد.** (ترکمنی)

۹۴۱۹۱. **هرکه به چشم خرد عاقبت کار تواند دید چون بدان رسد اندوهگین نباشد.** (منسوب به ارسطو: تاریخ گزیده، دهخدا)

۹۴۱۹۲. **هرکه به حرف بزرگ‌تر گوش نکند، به ناله و زاری می‌افتد.** (ترکمنی)

۹۴۱۹۳. **هرکه به حرف نمرد، به تیر سرخ نمی‌میرد.** (بختیاری)

۹۴۱۹۴. **هرکه به خواب است، حصّه‌اش (قسمتش) به آب است.** (شکورزاده)

۹۴۱۹۵. **هرکه به راهِ حسد رود، بتر آید.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۵۲۷)

۹۴۱۹۶. **هرکه بهرت تب کند بهرش بمیر.** (نظام وفا، شکورزاده، کوچه)

۹۴۱۹۷. **هرکه به ره بهر کسی چاه کرد / از پی خود زیرزمین راه کرد.** (امیرخسرو دهلوی؛ مطلع‌الانوار: ۲۶۸)

۹۴۱۹۸. **هرکه به زندان صبر کند، آخرش پادشاه شود.** (آذری)

۹۴۱۹۹. **هرکه به زنده‌ها احترام بگذارد خان می‌شود، به مرده‌ها ثروتمند.** (ترکمنی)

۹۴۲۰۰. **هرکه به شب راه رفت، روز به منزل رسید.** (سخن)

۹۴۲۰۱. **هرکه به شلوارش آب افتاد، خود شلوارش را بالا می‌کشد.** (رامسری)

۹۴۲۰۲. **هرکه به صغیر خدمت کند در آخر پشیمان می‌شود.** (آذری)

۹۴۲۰۳. **هرکه به عروسی آید، به مرگان باید.** (کلیات قاسمی: ۲۹۶)

۹۴۲۰۴. **هرکه به غربت افتد، در هوای ایل و وطنش زار می‌گرید.** (ترکمنی)

۹۴۲۰۵. **هرکه به فکر خویشه، کوسه به فکر ریشه.** (حییم، دهخدا، شکورزاده، بهمنیاری، عوام، کرمانی، دامغانی)

۹۴۲۰۶. **هرکه به کاری مشغول، صنّار بینداز توی کشکول.** (تهرانی، کوچه)

۹۴۲۰۷. **هرکه به کُشتی نیست، فندش* بسیار است.** (بهمنیاری، کرمانی)

۹۴۲۰۸. **هرکه به گرگ رحم بکند به گوسفند ستم بکند.** (ترکمنی)

۹۴۲۰۹. **هرکه به گلّه‌اش شک کند، گوسفندان مادرش را جست‌وجو می‌کند.** (ترکمنی)

۹۴۲۱۰. **هرکه به گوش خِرَد دعوی موسی شنید / بیش تأمل نکرد در سخن سامری.** (ظهیرفاریابی، دهخدا)

۹۴۲۱۱. **هرکه به ما بد می‌گوید، به خود می‌گوید، به انبان نخود می‌گوید.** (زرقانی)

۹۴۲۱۲. **هرکه به ما تکه بده، خدا اوره بچّه بده.** (افغانی)

۹۴۲۱۳. **هرکه به ما می‌رسد، وا می‌رسد.** (قمی)

۹۴۲۱۴. **هرکه به ما نرینه، خیر از ک..نش نبینه.** (فسایی)

۹۴۲۱۵. **هرکه به مُخت*مصاب نشست، از شوهر خودش باز می‌شود.** (کرمانی)

۹۴۲۱۶. **هرکه به مرغی که تخم می‌گذارد نگاه کرد چشم‌هایش شور می‌شود.** (بختیاری)

۹۴۲۱۷. **هرکه به میخانه رفت بی‌خبر آید.** (حافظ: ۱۵۷، امثال‌موزون)

۹۴۲۱۸. **هرکه به نام فریفته‌شود، به نان درماند.** (دهخدا)

۹۴۲۱۹. **هرکه به نوبر بخورد سال می‌زاید.** (شیرازی)

۹۴۲۲۰. **هرکه به وقایع دیگران پند نگیرد دیگران به وقایع او پند گیرند.** (عوام، افغانی)

۹۴۲۲۱. **هرکه به یک کار، به همه‌کار، هرکه به همه‌کار، به هیچ‌کار.** (سهیلی، گلبافی، عوام)

۹۴۲۲۲. **هرکه به یک نفس از پسِ دشمن میرد آن مرگ را به غنیمت باید داشت.** (قابوس‌نامه: ۱۴۸)

۹۴۲۲۳. **هرکه بی‌تدبیر کاری کرد سامانی نیافت.** (بهمنیاری، افغانی)

۹۴۲۲۴. **هرکه بیچاره نشد تاوان کرد.** (عطّار؛ دیوان: ۱۶۰)

۹۴۲۲۵. **هرکه بیدار است خبردار است.** (افغانی)

۹۴۲۲۶. **هرکه بیدارتر، پردردتر.** (مولوی؛ مثنوی:۱: ۳۹، عوام)

۹۴۲۲۷. **هرکه بی‌روزیست، روزش دیر شد.** (مولوی؛ مثنوی: ۱/ ۳، دهخدا)

۹۴۲۲۸. **هرکه بی‌زر است، مرغ بی‌بال و پَر است.** (شکورزاده)

۹۴۲۲۹. **هرکه بیش دارد، چشم به کفن درویش دارد.** (شکورزاده، کوچه، گلبافی، کرمانی)

۹۴۲۳۰. **هرکه بی‌عیب نباشد وی را ملامت نرسد و هیچ‌کس بی‌عیب نبود.** (کیمیای سعادت، دهخدا)

۹۴۲۳۱. **هرکه بی‌گناهی از تو زشت گوید وی را معذورتر از آن کسی دان که آن سخن را به تو رساند.** (دهخدا)

۹۴۲۳۲. **هرکه بیماری دق دارد، کجا گردد سمین؟** (منوچهری؛ دیوان: ۷۹، دهخدا)

۹۴۲۳۳. **هرکه بی‌مشورت کند تدبیر / غالبش بر هدف (غرض) نیاید تیر.** (سعدی: کلیات انوری: ۷۴۰)

۹۴۲۳۴. **هرکه بیناتر درین هنگامه، حیران بیشتر.** (صائب: ۲۲۲۵، تکمله)

۹۴۲۳۵. **هرکه بینی، حکایتی دارد.** (تقی شاه‌میر اصفهانی، تکمله)

۹۴۲۳۶. **هرکه بینیِ خود را سیاه کند آهنگر نمی‌شود.** (شکورزاده، هزاره‌ای، افغانی)

۹۴۲۳۷. **هرکه بینی دلش از فکر دو نیم است این‌جا.** (سلیم؛ دیوان: ۱۳)

۹۴۲۳۸. **هرکه بینی، دوست دارد دوستدار خویش را.** (بهمنیاری)

۹۴۲۳۹. **هرکه بینی زِ رَهِ دیده، گرفتار دل است.** (اویسی)

۹۴۲۴۰. **هرکه بی‌هنر افتد نظر به عیب کند.** (حافظ: ۱۲۷، دهخدا، شکورزاده، عوام)

۹۴۲۴۱. **هرکه بیهوده گردن افرازد / خویشتن را به گردن اندازد.** (سعدی؛ کلیات: ۶۰، فرهنگ‌نامه)

۹۴۲۴۲. **هرکه بی‌یار بوَد، پیوسته بیمار بوَد.** (افغانی، شکورزاده، بهمنیاری، عوام)

۹۴۲۴۳. **هرکه پا از حدّ خود بیرون گذارد کشتنی است.** (صائب: ۶۰۴، تکمله)

۹۴۲۴۴. **هرکه پا از حدّ خود بیرون (برتر) نهد / سر دهد بر باد و تن (دین) بر سر نهد.** (عطّار؛ مصیبت‌نامه: ۲۶۳، دهخدا)

۹۴۲۴۵. **هرکه پا از حدّ خود بیرون نهد پا می‌خورَد.** (صائب: ۱۱۷۹)

۹۴۲۴۶. **هرکه پابندِ وطن شد، می‌کشد آزارها.** (غنی، اویسی)

۹۴۲۴۷. **هرکه پار دوست، امسال آشنا.** (هبله‌رودی)

۹۴۲۴۸. **هرکه پا کج می‌گذارد خون دل ما می‌خوریم/ شیشه‌ی‌ناموس عالم در بغل داریم ما.** (صائب: ۱۳۶، افغانی، امثال‌موزون، تکمله)

۹۴۲۴۹. **هرکه پالانش راست است، سواری می‌دهد.** (بهمنیاری)

۹۴۲۵۰. **هرکه پایان بین‌تر او مسعودتر.** (مولوی؛ مثنوی: ۴۵۴/۲، دهخدا)

۹۴۲۵۱. **هرکه پایش را به اندازه‌ی گلیمش باز می‌کند.** (دزفولی)

۹۴۲۵۲. **هرکه پایش را به قدّ کُرپش دراز کند.** (تاجیکی)

۹۴۲۵۳. **هرکه پدر ندارد، سایه‌ی‌سر ندارد.** (کمال‌خجندی، شکورزاده، افغانی)

۹۴۲۵۴. **هرکه پرسید (بپرسد) گم نمی‌شود.** (خوزستانی)

۹۴۲۵۵. **هرکه پر عیال‌تر بی‌نواتر.** (منسوب به بزرگمهر، شکورزاده، دهخدا)

۹۴۲۵۶. **هرکه پُرکارتر، بَرکارتر.** (سخن)

۹۴۲۵۷. **هرکه پرهیز و زهد و علم فروخت / خرمنی گِرد کرد و پاک بسوخت.** (سعدی؛ کلیات: ۱۲۶)

۹۴۲۵۸. **هرکه پرید، ملک نیست.** (افغانی)

۹۴۲۵۹. **هرکه پس‌انداز کند پشیمانی نبرد.** (آذری)

۹۴۲۶۰. **هرکه پس بگردد، خر بگردد.** (افغانی)

۹۴۲۶۱. **هرکه پست‌تر آمد (است)، مست‌تر آمد (است).** (شهربابکی، دامغانی)

۹۴۲۶۲. **هرکه پسر ندارد، نور بصر ندارد.** (افغانی)

۹۴۲۶۳. **هرکه پسری گیرش بیاید می‌داند نامش را چه بگذارد.** (ایذه‌ای، بختیاری)

۹۴۲۶۴. **هرکه پسِ شیران رود طباهجِ* گوران خورَد.** (قرة‌العین: ۲۳)

۹۴۲۶۵. **هرکه پلوها را خورده، خودش هم برود (می‌رود) حجله.** (بهمنیاری، شکورزاده، دهخد)

۹۴۲۶۶. **هرکه پول دهد، بورانی خورد.** (آذری)

۹۴۲۶۷. **هرکه پول دهد و پند و خرد پشیمان نشود.** (آذری)

۹۴۲۶۸. **هرکه پولش کم، درد و غصّه‌اش کمتر.** (آذری)

۹۴۲۶۹. **هرکه پولش (مالش) را از دست داد، عقلش را از دست داد.** (خوزستانی)

۹۴۲۷۰. **هرکه پولی داد عکس انداختیم / از شما دادن ز ما انداختن.** (کوچه)
۹۴۲۷۱. **هرکه پی بانگ (گلبانگ) کلاغ رود، به خرابه افتد.** (بهمنیاری، عوام، نامه‌ی‌داستان، دهخدا، افغانی)
۹۴۲۷۲. **هرکه پیراهن به بدنامی درید آسوده‌شد / بر زلیخا طعنِ اربابِ ملامت عار نیست.** (صائب: ۶۳۱، تکمله)
۹۴۲۷۳. **هرکه پیرش این‌چنین گمراه بُوَد/ کی مریدش را به جنّت ره بُوَد.** (عوام)
۹۴۲۷۴. **هرکه پیوندد به اهل حق ز مردان خداست.** (صائب: ۴۷۵، تکمله)
۹۴۲۷۵. **هرکه تب کرد از برایت، از برای او بمیر.** (صابر، شکورزاده)
۹۴۲۷۶. **هرکه تخم پدر خودش نیست، روی پاهایش مو نیست.** (بختیاری)
۹۴۲۷۷. **هرکه ترسو است کلاهش پسِ معرکه است.** (حالت، اویسی)
۹۴۲۷۸. **هرکه ترسو بود خود در جنگ اوّل کشته‌شد.** (اخگر، امثال‌موزون)
۹۴۲۷۹. **هرکه ترسید مُرد، هرکه نترسید بُرد.** (شکورزاده، بهمنیاری، دهخدا، حییم، تاجیکی، عوام، کوچه، رفسنجانی)
۹۴۲۸۰. **هرکه تمکین بیش دارد بیشتر دارد شکوه.** (اویسی)
۹۴۲۸۱. **هرکه تن به زبونی دهد، درهای خواری و بلا به روی او گشاده گردد.** (افغانی)
۹۴۲۸۲. **هرکه تنِ خویش را مطیع خویش نتواند گردانید وی را از هنر بهره نباشد.** (قابوس‌نامه: ۳۵)
۹۴۲۸۳. **هرکه تند راند زود مرد.** (بهمنیاری)
۹۴۲۸۴. **هرکه تند راند، زود ماند.** (افغانی)
۹۴۲۸۵. **هرکه تنها با توکّل بر خدا در خانه بخوابد، به مقصودش نمی‌رسد.** (ترکمنی)
۹۴۲۸۶. **هرکه تنها به قاضی برود (رفت) راضی (خوشحال، سرخ‌روی) برمی‌گردد.** (کوچه، بهمنیاری، دهخدا، افغانی، عوام، شکورزاده)
۹۴۲۸۷. **هرکه تنهاتر، کم رنج‌تر.** (بزرگمهر، شکورزاده، دهخدا)
۹۴۲۸۸. **هرکه تو را با سنگ زد، تو او را با پلو بزن.** (ترکمنی)
۹۴۲۸۹. **هرکه تو را دوست دارد به صورتت می‌نگرد، هرکه تو را دوست ندارد به پایت می‌نگرد.** (بختیاری)
۹۴۲۹۰. **هرکه تو را می‌خواهد، او را بخواه، اگر کافر باشد.** (بختیاری)
۹۴۲۹۱. **هرکه توی دعوای سگ و بچّه برود خر است.** (سیرجانی)
۹۴۲۹۲. **هرکه ته مانده (آب یا غذای) دختر را بخورد گر (کچل) می‌شود.** (بختیاری)
۹۴۲۹۳. **هرکه تهی کیسه‌تر، آسوده‌تر.** (نظامی؛ مخزن‌الاسرار: ۱۵۶، بهمنیاری، دهخدا، شکورزاده، فرهنگ‌نامه، هبله‌رودی، امثال‌موزون، خزینه، حییم، نامه‌ی‌داستان)
۹۴۲۹۴. **هرکه تیغ ستم کِشد بیرون / فلکش هم بدان بریزد خون.** (دهخدا)
۹۴۲۹۵. **هرکه ثبات ورزد، سرسبز گردد.** (شکورزاده)
۹۴۲۹۶. **هرکه جان دهد، نان دهد.** (دهخدا، عوام، جیرفتی)
۹۴۲۹۷. **هرکه جایی می‌رود یا یاری دارد و یا کاری.** (سخن)
۹۴۲۹۸. **هرکه جز دوست دید دوست ندید.** (دهخدا، شکورزاده، عوام)
۹۴۲۹۹. **هرکه جُست یافت و هرکه جوید یابد.** (نفحات‌الانس: ۳۱۱)
۹۴۳۰۰. **هرکه جلك*ریسد نخ دارد.** (تربت‌حیدریه‌ای)
۹۴۳۰۱. **هرکه جلو، مرغ و پلو.** (لاری)
۹۴۳۰۲. **هرکه جوال داده کاه می‌کنند توش.** (شیرازی)
۹۴۳۰۳. **هرکه جور آموزگار نبیند به جفای روزگار گرفتار آید.** (شکورزاده، عوام، افغانی)
۹۴۳۰۴. **هرکه جویا شد بیابد عاقبت.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۸۹/۳ رمضانی، عوام، دهخدا، شکورزاده)
۹۴۳۰۵. **هرکه چاه از بهر دیگران کَنَد خود در چاه افتد.** (سمک‌عیّار: ۲۵۸/۵، شکورزاده، ایلامی)
۹۴۳۰۶. **هرکه چاهی کَنَد به راه کسی / راه خود می‌کَنَد نه راه کسی.** (اویسی)
۹۴۳۰۷. **هرکه چای می‌خورد، می‌رود سمبارین، هر کی گوشت می‌خواهد می‌رود قناربن*.** (مازندرانی)
۹۴۳۰۸. **هرکه چراغی روشن کند خودش پای نورش می‌نشیند.** (شکورزاده)
۹۴۳۰۹. **هرکه چرد، خورد (چمد) و هرکه خسبد خواب بیند.** (بهمنیاری، دهخدا، شکورزاده)
۹۴۳۱۰. **هرکه چستی کرد برد، و هرکه سستی کرد مرد.** (افغانی)
۹۴۳۱۱. **هرکه چشم به راه همسایه نشست، شب گرسنه می‌خوابد.** (بختیاری)
۹۴۳۱۲. **هرکه چشم پدر خود را درآورد، نمی‌تواند «کوراوغلی» باشد.** (آذری)
۹۴۳۱۳. **هرکه چشم دارد، کوری در پیش دارد.** (افغانی، شهربابکی)
۹۴۳۱۴. **هرکه چشم زاغ دارد، ره به گلشن می‌برَد.** (سلیم، شکورزاده)
۹۴۳۱۵. **هرکه چشمش به چنین پول نقدی بخورد خنده‌اش می‌گیرد.** (تهرانی)

۹۴۳۱۶. **هرکه چشمش به در است روزی‌اش پشت (ک..) خر است.** (لری، بروجردی، دزفولی)
۹۴۳۱۷. **هرکه چشمش به در است، خاکش بر سر است.** (شهربابکی)
۹۴۳۱۸. **هرکه چشم ندارد، صورت ندارد.** (ترکمنی)
۹۴۳۱۹. **هرکه چشم و گوش و دهان دارد آدم نیست.** (سعدی؛ کلیات: ۴۴۰)
۹۴۳۲۰. **هرکه چوگان بزند، حالت گو می‌داند.** (حسن دهلوی: ۱۳۱، تکمله)
۹۴۳۲۱. **هرکه چون تیغ مدارش کجی و خونریزی است / خلق عالم همه گویند که جوهر دارد.** (فرهنگ‌نامه)
۹۴۳۲۲. **هرکه چون خر فتنه‌ی خواب و خور است / گرچه مردم صورت است آن هم خر است.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۳۳)
۹۴۳۲۳. **هرکه چون کرکس به مرداری فرود آورد سر / کی تواند هم‌چو طوطی طمع شکّر داشتن؟** (سنایی؛ دیوان: ۴۶۷)
۹۴۳۲۴. **هرکه چیزی خواهد، چیزی از دست دهد.** (خوزستانی)
۹۴۳۲۵. **هرکه چیزی دارد برای خودش دارد.** (تهرانی)
۹۴۳۲۶. **هرکه چیزی دوست دارد باشد اندر فکر آن.** (مجدالدین، اویسی)
۹۴۳۲۷. **هرکه چیزی یاد گیرد، باید از استاد گیرد.** (طایر؛ گلزار ادب: ۵۵۰، تکمله)
۹۴۳۲۸. **هرکه حاجت به اهل بردارد، زود بیند مرادِ خویش روا.** (ادیب صابر، دهخدا)
۹۴۳۲۹. **هرکه حرف بزرگان نشنود، عمرش با زوزه سپری خواهد شد.** (آذری)
۹۴۳۳۰. **هرکه حرف حساب می‌زند (زد) ته (کلّه‌ی) کلاهش سوراخ دارد.** (سیرجانی، کرمانی)
۹۴۳۳۱. **هرکه حرمت پیران ندارد به درجه‌ی پیران نرسد.** (سمک‌عیّار: ۲۸/۲، شکورزاده)
۹۴۳۳۲. **هرکه حفره‌ای بکَنَد، خود در آن خواهد افتاد.** (امثال سلیمان، شکورزاده)
۹۴۳۳۳. **هرکه حق گفت گدازش به سرِ دار افتد.** (عبدالوهاب مرشدی، اویسی)
۹۴۳۳۴. **هرکه خاری دارد او را می‌خلد، و هرکه خارشی دارد او را می‌خارد.** (خوزستانی)
۹۴۳۳۵. **هرکه خال دست دارد، میل همه‌کس دارد.** (بیرجندی)
۹۴۳۳۶. **هرکه خانه‌ی مردم بکاود خاک بر سرش افتد.** (خزینه)
۹۴۳۳۷. **هرکه خبر کرد، از زیر به‌در کرد.** (گلبافی)
۹۴۳۳۸. **هرکه خدا خدا بگوید خدا به او می‌رساند، هرکه جو بخواهد گندم به او می‌رسد.** (ترکمنی)
۹۴۳۳۹. **هرکه خدا را نشناسد، بنده‌ی خدا را هم نمی‌شناسد.** (ترکمنی)
۹۴۳۴۰. **هرکه خدمت کرد، او مخدوم شد.** (افغانی)
۹۴۳۴۱. **هرکه خربزه می‌خورد پای لرزش هم می‌نشیند (می‌ایستد).** (دهخدا، شکورزاده، کوچه، عوام)
۹۴۳۴۲. **هرکه خر به طالعش نمی‌آید، منم داماد دایی به طالعم نمی‌آید.** (نشلجی)
۹۴۳۴۳. **هرکه خر شد او پالانش می‌شود.** (افغانی)
۹۴۳۴۴. **هرکه خر شد بارش می‌کنند.** (شکورزاده)
۹۴۳۴۵. **هرکه خر شد سوارش می‌شوند.** (شکورزاده)
۹۴۳۴۶. **هرکه خر شد ما پالانیم، هرکه در شد ما دالانیم.** (دهخدا، شکورزاده، عوام)
۹۴۳۴۷. **هرکه خر عاریه سوار بشود، باید یک‌وری بنشیند.** (شکورزاده)
۹۴۳۴۸. **هرکه خرما بخورد، پای هسته‌اش می‌ایستد.** (بختیاری)
۹۴۳۴۹. **هرکه خری ندارد غمی ندارد.** (دهخدا، سهیلی، شکورزاده، عوام)
۹۴۳۵۰. **هرکه خفتد خواب بیند، هرکه گردد چره.** (شهربابکی)
۹۴۳۵۱. **هرکه خندید بیش، بیش گریست.** (شکورزاده، دهخدا)
۹۴۳۵۲. **هرکه خواب است، حصّه‌اش (قسمتش، روزیش) در آب است.** (عوام، شکورزاده، دهخدا، بهمنیاری، تهرانی، کوچه، حبیم)
۹۴۳۵۳. **هرکه خواند صرف میرمیر را / شرح جامی پیش او حلوا بود.** (نامه‌ی‌داستان)
۹۴۳۵۴. **هرکه خواهد عافیت، دنیا بهشت.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۳۸۱/۵)
۹۴۳۵۵. **هرکه خواهد که خود را گم کند / کدخدای خانه‌ی‌مردم کند.** (گنبدکاووسی)
۹۴۳۵۶. **هرکه خواهد که زنش پارسا بماند، گرد زنان دیگر نگردد.** (ابوالفضل بیهقی: ۴۷۳، شکورزاده)
۹۴۳۵۷. **هرکه خواهد، گر سلیمان است وگر قارون گداست.** (انوری: ۵۲۸)
۹۴۳۵۸. **هرکه خواهد گو بیا و هرکه (چه) خواهد گو برو (بگو).** (حافظ: ۵۰ عوام، دهخدا، شکورزاده، تهرانی، بهمنیاری)
۹۴۳۵۹. **هرکه خود بشناخت یزدان را شناخت.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۱۱۴/۵، شکورزاده، تکمله)
۹۴۳۶۰. **هرکه خودبین و خودآرا ز هنر محروم است / هم‌چو طاووس که پر زینت و کم پرواز است.** (سلیم تهرانی؛ لطایف‌الخیال، تکمله)

۹۴۳۶۱. **هرکه خود تربیت خود نکند حیوانی است.** (آرزو، اویسی)
۹۴۳۶۲. **هرکه خود را ببیند خدا را نبیند.** (افغانی، خزینه)
۹۴۳۶۳. **هرکه خود را بستاید احمق بزرگ است، آن‌که زنش را بستاید احمق کوچک است.** (ترکمنی)
۹۴۳۶۴. **هرکه خود را سبوس کند، مرغ‌ها در او بازی خواهند کرد.** (خوزستانی)
۹۴۳۶۵. **هرکه خود را شناخت، خدا را شناخت.** (دهخدا، تکمله)
۹۴۳۶۶. **هرکه خود را نصیحت نکند به نصیحت دیگران محتاج است.** (دهخدا، عوام، شکورزاده)
۹۴۳۶۷. **هرکه خودش تنها پیش قاضی برود، میرشناگر است.** (بختیاری)
۹۴۳۶۸. **هرکه خورد پلوی ما، قاپ زد گرفت کلاه ما.** (مازندرانی)
۹۴۳۶۹. **هرکه خورد، خورد.** (بهمنیاری)
۹۴۳۷۰. **هرکه خورَد مال مفت، می‌تواند شعر گفت.** (شکورزاده، دهخدا)
۹۴۳۷۱. **هرکه خورَد نان گدایی، هرگز ننماید پادشاهی.** (شکورزاده، کاوش)
۹۴۳۷۲. **هرکه خورد و به تو نداد، بخور و به او نده.** (لری)
۹۴۳۷۳. **هرکه خوش بود می‌خوشگوار.** (دهخدا)
۹۴۳۷۴. **هرکه خو*کرد، جامه کرد هرکه دو کرد جامه کرد.** (کندلوسی)
۹۴۳۷۵. **هرکه خول*روی نان خود می‌ریزد.** (کردی، کلهری)
۹۴۳۷۶. **هرکه خویشان را عزیز دارد، اعزاز گوهر خویش، کرده‌باشد.** (دهخدا، مرزبان‌نامه، شکورزاده)
۹۴۳۷۷. **هرکه خویش ندارد، نیش ندارد.** (تنکابنی)
۹۴۳۷۸. **هرکه خیانت ورزد، دستش از حساب بلرزد.** (سعدی؛ گلستان: ۷۰، دهخدا، خزینه، بهمنیاری، سهیلی، عوام، شکورزاده)
۹۴۳۷۹. **هرکه داخل دعوا نیست، دو سنگ در دستش است.** (بویراحمدی)
۹۴۳۸۰. **هرکه داد از خویشتن بدهد، از داور مستغنی باشد.** (قابوس‌نامه: ۳۲، دهخدا)
۹۴۳۸۱. **هرکه دارد از پیش قنداق دارد، هرکه ندارد ندارد.** (کاشانی)
۹۴۳۸۲. **هرکه دارد امانتی موجود / بسپارد به بنده وقت ورود / نسپارد اگر شود مفقود / بنده مسئول آن نخواهم بود.** (مشهدی)
۹۴۳۸۳. **هرکه دارد جوهری، نانش به خون افتاده‌است.** (غنی، اویسی)
۹۴۳۸۴. **هرکه دارد خال پا آن نشان کربلا.** (جودت)
۹۴۳۸۵. **هرکه دارد خال دست، آن نشان مشهد است.** (سخن)
۹۴۳۸۶. **هرکه دارد خال گردن، آن نشان وصله کردن.** (جودت)
۹۴۳۸۷. **هرکه دارد خال گُرده، آن نشانش عمّه گرگه.** (اصفهانی)
۹۴۳۸۸. **هرکه دارد خمی، نه سقراط است.** (سنایی؛ حدیقه: ۲۹۳، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده)
۹۴۳۸۹. **هرکه دارد رویِ خوبِ بانظام / طالب آیینه باشد والسلام.** (مولوی، دهخدا)
۹۴۳۹۰. **هرکه دارد زور و پشتیبان ترقّی می‌کند.** (حالت، اویسی)
۹۴۳۹۱. **هرکه دارد سعی در رنگینیِ دکّان خویش.** (صائب: ۲۳۷۶، شکورزاده)
۹۴۳۹۲. **هرکه دارد می‌پوشد، هرکه ندارد می‌خروشد.** (انیس‌الطالبین: ۸۰)
۹۴۳۹۳. **هرکه دارد می‌ترسد، ما نداریم، نمی‌ترسیم.** (بختیاری)
۹۴۳۹۴. **هرکه دارد هوس کرب‌وبلا بسم‌الله/ هرکه دارد سر همراهی ما بسم‌الله.** (شکورزاده، کاوش)
۹۴۳۹۵. **هرکه داره روزی، ک..ش ور زمین مدوزی.** (کرمانی)
۹۴۳۹۶. **هرکه داناتر بُوَد، حیران‌تر است.** (صفایی، اویسی)
۹۴۳۹۷. **هرکه داند، داند.** (شاهد، دهخدا)
۹۴۳۹۸. **هرکه داند، در نماند.** (شیرازی)
۹۴۳۹۹. **هرکه دانست، در نمانست.** (کرمانی، گلبافی)
۹۴۴۰۰. **هرکه دانسته رود، صرفه ز اعدا ببرد.** (حافظ: ۸۸، بهمنیاری)
۹۴۴۰۱. **هرکه دانگی* بدزدد، از دیناری* نترسد.** (دهخدا، حییم، شکورزاده، عوام)
۹۴۴۰۲. **هرکه دخترش را نزند، سینه می‌زند.** (لری)
۹۴۴۰۳. **هرکه دخلش بیش، خرجش بیشتر.** (سعدی، شکورزاده، عوام)
۹۴۴۰۴. **هرکه در آتش بسوزد، خام نیست.** (فیضی، اویسی)
۹۴۴۰۵. **هرکه در آتش نرفت، بی‌خبر از سوز ماست.** (سعدی، کلیات: ۴۸۴)
۹۴۴۰۶. **هرکه دَر است ما دالانیم، هرکه خر است ما پالانیم.** (کوچه، بهمنیاری، کوچه، شیرازی)
۹۴۴۰۷. **هرکه در اصل بدنهاد افتاد / هیچ نیکی ازو مدار امید.** (ابن‌یمین: ۴۰۳)
۹۴۴۰۸. **هرکه در او جوهر دانایی است / بر همه چیزش توانایی است.** (نظامی؛ مخزن‌الاسرار: ۱۵۶، بهمنیاری)

۹۴۴۰۹. **هرکه در او زبانه (گوه) باشد می‌ترکد.** (رامسری)
۹۴۴۱۰. **هرکه در اوّل جوانی زن کند، خود را در میان جوانان گم کند.** (بهمنیاری)
۹۴۴۱۱. **هرکه در این دیر (بزم) مقرّب‌تر است، جام بلا بیشترش می‌دهند.** (عوام، بهمنیاری، شکورزاده)
۹۴۴۱۲. **هرکه در این‌راه کند خوابگاه / یا سرش از دست رود یا کلاه.** (نظامی؛ مخزن‌الاسرار: ۱۱۶)
۹۴۴۱۳. **هرکه در بحر بمیرد چه غم از بارانش؟** (خواجوی کرمانی: ۲۸۲)
۹۴۴۱۴. **هرکه در بخارا (بیابان) گاو و گوسفند دارد، شکمش سیر است.** (ترکمنی)
۹۴۴۱۵. **هرکه در بزند جواب می‌شنود.** (خوزستانی)
۹۴۴۱۶. **هرکه در بند صور باشد به معنی کی رسد؟** (انوری: ۱۶۴، امثال‌موزون)
۹۴۴۱۷. **هرکه در پایان کارش ننگرد / عاقبت روزی پشیمانی خورَد.** (عطّار؛ مجموعه اشعار)
۹۴۴۱۸. **هرکه در پی (پس) کلاغ رود در خرابه منزل کند.** (قرةالعیون:۳۱، دهخدا)
۹۴۴۱۹. **هرکه در تلخی اجل نگرد / تلخی غم ترنجبین شمرد.** (مکتبی؛ کلمات‌علیه: ۴۴)
۹۴۴۲۰. **هرکه در جنگ پشت نماید، رو نتواند نمود.** (خزینه)
۹۴۴۲۱. **هرکه در حال توانایی نکویی نکند، در وقت ناتوانی سختی بیند.** (سعدی؛ گلستان: ۱۷۶)
۹۴۴۲۲. **هرکه درخت گردو می‌کارد، قارقار کلاغ را باید گوش کند.** (سبزواری)
۹۴۴۲۳. **هرکه در خردیش ادب نکنند / در بزرگی فلاح از او برخاست.** (سعدی؛ گلستان: ۱۵۵)
۹۴۴۲۴. **هرکه در دلش رحم است، در نشینش زخم است.** (شکورزاده، عوام)
۹۴۴۲۵. **هرکه در دود افتد از چشمش برون می‌گردد آب.** (بیدل: ۱۶۰، امثال‌موزون)
۹۴۴۲۶. **هرکه در ده است، جوی می‌روبد.** (زرقانی)
۹۴۴۲۷. **هرکه در دهر دلی داشت به دلداری داد.** (ابوالحسن ورزی، شکورزاده)
۹۴۴۲۸. **هرکه دردی دارد، بانگی می‌زند.** (سبزواری)
۹۴۴۲۹. **هرکه دردی دارد، کچل هم دردکی.** (بختیاری)
۹۴۴۳۰. **هرکه در راه بد قدم تازد/ خویش را خوار و متهم سازد.** (هبله‌رودی)
۹۴۴۳۱. **هرکه در راه طلب صادق بود، واصل شود.** (صائب: ۱۳۰۲، تکمله)
۹۴۴۳۲. **هرکه در راه مردمان چاه کند خود درافتد.** (هبله‌رودی)
۹۴۴۳۳. **هرکه در ره با گلّه‌ی خوکان رود / گرد و درد و رنج یابد زان گلّه.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۲۸۱)
۹۴۴۳۴. **هرکه در زندگی بخیل بُوَد / چون بمیرد چو سگ ذلیل بُوَد.** (سنایی؛ حدیقه: ۳۶۵، شکورزاده)
۹۴۴۳۵. **هرکه در زندگی نانش نخورند، در مردگی نامش نبرند.** (سعدی؛ گلستان: ۱۸۲، شکورزاده، دهخدا، عوام، افغانی، حییم)
۹۴۴۳۶. **هرکه در سایه گشت گوشه‌نشین / تابش ماه و خور کجا یابد؟** (ابن‌یمین: ۳۶۳)
۹۴۴۳۷. **هرکه در شهوت فرو شد، برنخاست.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۱۶/۱)
۹۴۴۳۸. **هرکه در شیراز بود و خورد مفت / می‌تواند شعرهای خوب گفت.** (تهرانی)
۹۴۴۳۹. **هرکه در فکر است، حیدر در خیال.** (شیرازی)
۹۴۴۴۰. **هرکه درکارتر است پُر کارتر است.** (سخن)
۹۴۴۴۱. **هرکه در کارها جسور بود / از ندامت همیشه دور بود.** (دهخدا)
۹۴۴۴۲. **هرکه در کاسه کند، ما در پشت کاسه می‌کنیم.** (سبزواری)
۹۴۴۴۳. **هرکه در کِرد، خبر کرد.** (جیرفتی)
۹۴۴۴۴. **هرکه در کُشتی نیست پندش پره.** (بافقی)
۹۴۴۴۵. **هرکه در کعبه به اخلاص نشد، خالص نیست.** (نظیری: ۲۲۲)
۹۴۴۴۶. **هرکه در گلّه نیست، بزغاله‌اش (کرّه‌اش) نر است.** (تربت‌حیدریه‌ای، اردکانی، بافقی)
۹۴۴۴۷. **هرکه درم از خویشتن عزیزتر دارد، زود از عزیزی به ذلیلی اوفتد.** (قابوس‌نامه: ۱۹۹، شکورزاده)
۹۴۴۴۸. **هرکه درمانده می‌شه / با من خواهرخوانده (برادرخوانده) می‌شه.** (سبزواری، شکورزاده)
۹۴۴۴۹. **هرکه در محنتی گرفتارست / صبر او را نکوترین یارست.** (ابن‌یمین)
۹۴۴۵۰. **هرکه در مردم را زد، درش را می‌زنند.** (خوزستانی)
۹۴۴۵۱. **هرکه در مزرع دل تخم وفا سبز نکرد زر درویی کشد از حاصل خود وقت درو.** (فرهنگ‌نامه)
۹۴۴۵۲. **هرکه در مصر شود یوسف چاهی نبُوَد / وان که برطور شود موسی عمران نشود.** (سنایی؛ دیوان: ۱۷۴)
۹۴۴۵۳. **هرکه در میان (پیش) سخن دیگران افتاد (افتد) تا پایه‌ی (مایه‌ی) فضلش بدانند، مایه‌ی (پایه‌ی) جهلش بشناسند.** (سعدی؛ گلستان: ۱۸۶، افغانی)
۹۴۴۵۴. **هرکه در میان جمع جان خود را دریغ کند کافر است.** (ترکمنی)
۹۴۴۵۵. **هرکه دَره (بیرون است) بزغاله‌اش نره.** (یزدی، شهربابکی)

۹۴۴۵۶. **هرکه دزدی می‌کند می‌برند پیش قاضی، اگر قاضی کند دزدی واویلا.** (دزفولی)

۹۴۴۵۷. **هرکه دست از جان بشوید هرچه در دل دارد بگوید.** (سعدی؛ گلستان: ۵۸، شاهد، عوام، نامه‌ی‌داستان، بهمنیاری، تکمله، شکورزاده، دهخدا)

۹۴۴۵۸. **هرکه دستش بر زبان سبقت کند مرد است مرد.** (صائب: ۲۴۸)

۹۴۴۵۹. **هرکه دستش به نماز است، گوشش به بانگ است.** (حییم)

۹۴۴۶۰. **هرکه دستی در هنر دارد، دکانش تخته‌است.** (میر هادی شرر، اویسی)

۹۴۴۶۱. **هرکه دشمن را خوار دارد، زود خوار گردد.** (دهخدا، عوام، افغانی)

۹۴۴۶۲. **هرکه دشمن کوچک را حقیر می‌دارد بدان مانَد که آتش اندک را مهمل گذارد.** (سعدی؛ گلستان: ۱۷۱)

۹۴۴۶۳. **هرکه دعوی آورد بی‌حجّتی / دعوی‌اش در پیش قاضی باطل است.** (ادیب پیشاوری، دهخدا)

۹۴۴۶۴. **هرکه دل پیش دلبری دارد / ریش در دست دیگری دارد.** (سعدی)

۹۴۴۶۵. **هرکه دل دارد، آرزو دارد.** (افغانی)

۹۴۴۶۶. **هرکه دل زنده‌است نفس نازنده.** (خزینه)

۹۴۴۶۷. **هرکه دلش ماهی بخواهد، باید خود را به آب سرد ببندد.** (آذری)

۹۴۴۶۸. **هرکه دمش را به دم لوک (گاو) ببندد، باید سفر قندهار بکند.** (بهمنیاری، کرمانی، کوچه، شکورزاده)

۹۴۴۶۹. **هرکه دنبال سخنی را بگیرد به بلا می‌رسد، هرکه راهی را دنبال کند به روستا می‌رسد.** (ترکمنی)

۹۴۴۷۰. **هرکه دنبال کلاغ (قارقار زاغ) رود به خرابه افتد.** (عوام)

۹۴۴۷۱. **هرکه دنیا به آخرت بفروخت / خاک ره داد و کیمیا اندوخت.** (مکتبی؛ کلمات‌علیه: ۱۸۱)

۹۴۴۷۲. **هرکه دور است از این در، به خدا نزدیک است.** (عماد کرمانی، اویسی)

۹۴۴۷۳. **هرکه دو زن دارد، یکیش را طلاق نمی‌دهد.** (بختیاری)

۹۴۴۷۴. **هرکه دوست بی‌عیب جوید بی‌دوست ماند.** (آذری)

۹۴۴۷۵. **هرکه دوک می‌ریسد نخ خواهد شد.** (خراسانی)

۹۴۴۷۶. **هرکه دهندش و نستاند مبتلا شود بدانک خواهد و ندهندش.** (کیمیای سعادت، دهخدا)

۹۴۴۷۷. **هرکه دهنش را داده، روزیش را هم می‌دهد.** (سخن)

۹۴۴۷۸. **هرکه ده نیست جوق*روفی*هم پایش نیست.** (شیرازی)

۹۴۴۷۹. **هرکه دیدار یار خواهد، راه هندوستان رود.** (جیرفتی)

۹۴۴۸۰. **هرکه دیده ننه‌ی من، نمی‌شود زن بابای من.** (سروستانی)

۹۴۴۸۱. **هرکه دیر آید به مجلس، پرخورد پیمانه را.** (هبله‌رودی، مثمر)

۹۴۴۸۲. **هرکه دیر سر سفره بیاید استخوان نصیبش می‌شود.** (شکورزاده)

۹۴۴۸۳. **هرکه دیر کند، خیر کند.** (بابلی)

۹۴۴۸۴. **هرکه را آب دهن نیست لب خشک ماند.** (خزینه)

۹۴۴۸۵. **هرکه را اخلاص بیش اقبال بیش.** (سخن)

۹۴۴۸۶. **هرکه را از بهرکاری آفریدند.** (افغانی)

۹۴۴۸۷. **هرکه را از بهرکاری ساختند، مهر او را در دلش انداختند.** (تاجیکی)

در اصل: **هرکسی را بهرکاری ساختند / میل آن‌را در دلش انداختند.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۶۱۸/۳)

۹۴۴۸۸. **هرکه را از عرضه‌اش بشناس نه از ننه باباش.** (تهرانی)

۹۴۴۸۹. **هرکه را استاد نَبُود، کارش بر بنیاد نیست.** (ملاحسین کاشفی؛ اویسی)

۹۴۴۹۰. **هرکه را اسرار کار آموختند / مُهر کردند و دهانش دوختند.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۲۴۰/۵، بهمنیاری)

۹۴۴۹۱. **هرکه را امّ و اب ادب نکند / گردش روز و شب ادب کُنَدی.** (سخن)

۹۴۴۹۲. **هرکه را اندک شود مال / خوار شود نزد اهل و عیال.** (شکورزاده)

۹۴۴۹۳. **هرکه را ایّام پیش آورد، زودش پس نشاند.** (کلیم: ۱۴۳)

۹۴۴۹۴. **هرکه را ایمان نیست، سعادت نیست.** (افغانی)

۹۴۴۹۵. **هرکه را این دهند، آن ندهند.** (ابن‌یمین: ۳۷۴، دهخدا، هبله‌رودی، شکورزاده)

۹۴۴۹۶. **هرکه را باشد درم نبوَد کَرَم / هرکه را باشد کَرَم نبوَد درم.** (امین‌میرهادی، اویسی)

۹۴۴۹۷. **هر که را این شکسته پایی داد / کرد آن لطف و مومیایی داد.** (نظامی؛ هفت‌پیکر: ۵۶)

۹۴۴۹۸. **هرکه را باشد طمع، الکن شود.** (مولوی؛ مثنوی: ۵۷۹/۲)

۹۴۴۹۹. **هرکه را باشد مزاج و طبع سست / او نخواهد هیچ‌کس را تندرست.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۱۷۳/۵)

۹۴۵۰۰. **هرکه را با طمع سر و کار است / گر عزیز جهان بُوَد خوار است.** (مکتبی؛ کلمات‌علیه: ۲۸۷)

۹۴۵۰۱. **هرکه‌را باغچه‌ای هست به بستان نرود.** (امیرخسرو دهلوی، ۲۲۸، تکمله)

۹۴۵۰۲. **هرکه را بیش حاجت آلت بیش.** (سنایی؛ حدیقه: ۸۳ دهخدا)

۹۴۵۰۳. **هرکه را پادشاهی نیست کامرانی نیست، هرکه را زن نیست کدخدایی نیست، هرکه را فرزند نیست شادمانی نیست، هرکه را این هر سه نیست بیماری نیست.** (شکورزاده)

۹۴۵۰۴. **هرکه را پختوک*خواهد، شلغم از کشتمان کشد.** (بیرجندی)

۹۴۵۰۵. **هرکه را پیرش چنین گمره بود/ کی مریدش را به جنّت ره بود.** (افغانی)

۹۴۵۰۶. **هرکه را تیرانداز می‌کنی (کردی)، به تیرت می‌زند.** (هبله‌رودی، مثمر)

۹۴۵۰۷. **هرکه را چشم عقل کور بُوَد / نبوَد آدمی، ستور بُوَد.** (سنایی؛ حدیقه: ۲۸۲)

۹۴۵۰۸. **هرکه را حب وطن نیست ایمان نیست، هرکه را ایمان نیست سعادت نیست.** (افغانی)

۹۴۵۰۹. **هرکه را حرص بیش، محنت بیش.** (مکتبی، دهخدا، عوام، شکورزاده)

۹۴۵۱۰. **هرکه را حلم نیست دیو و دَد است.** (شکورزاده، دهخدا، بهمنیاری، افغانی)

۹۴۵۱۱. **هرکه را خرج ز دخل است فزون، عاقل نیست.** (صائب: ۷۹۰، امثال‌موزون، شکورزاده، دهخدا)

۹۴۵۱۲. **هرکه را خُلقش نکو نیکش شمر / خواه از نسل علی خواه از عمر.** (مولوی، دهخدا، شکورزاده)

۹۴۵۱۳. **هرکه را خوابگه آخر به (نه) دو مُشتی خاک است.** (حافظ خانلری: ۳۴، شکورزاده، دهخدا)

۹۴۵۱۴. **هرکه را خواستی با خود دشمن کنی، وعده‌اش بده و وفا مکن.** (عوام)

۹۴۵۱۵. **هرکه را دانش است خواسته نیست.** (شهید بلخی؛ شاعران بی‌دیوان: ۳۳)

۹۴۵۱۶. **هرکه را در آینه‌ی خود می‌بیند.** (افغانی)

۹۴۵۱۷. **هرکه را در خاک غربت پای در گِل ماند، ماند.** (سعدی؛ کلیات: ۳۱۲)

۹۴۵۱۸. **هرکه را درد است او بُرده‌است بو.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۹/۱، دهخدا)

۹۴۵۱۹. **هرکه را در دل نباشد آه، مردِ درد نیست.** (صائب: ۶۲۹)

۹۴۵۲۰. **هرکه را دردی است در دل سوختن درمان اوست.** (طالب‌آملی؛ کلیات: ۳۵۷)

۹۴۵۲۱. **هرکه را دردی رسد ناچار گوید وای را.** (شکورزاده، خزینه، حییم، عوام، دهخدا، افغانی)

۹۴۵۲۲. **هرکه را در سر نباشد عشق یار / بهر او پالان و افساری بیار.** (شیخ بهایی؛ کلیات نان و حلوا: ۵، دهخدا، شکورزاده، کاوش)

مصراع اول در اصل: **آن‌کس را که نبود عشق یار.**

۹۴۵۲۳. **هرکه را در عقل نقصان اوفتد / کار او فی‌الجمله آسان اوفتد.** (عطار؛ مصیبت‌نامه: ۳۴۱، دهخدا، شکورزاده)

۹۴۵۲۴. **هرکه را دست کوتاه بُوَد زبانش دراز است.** (عوام، بهمنیاری، افغانی)

۹۴۵۲۵. **هرکه را دشمن در پیش است، اگر نکشد دشمن خویش است.** (سعدی؛ گلستان: ۱۷۹، عوام، افغانی)

۹۴۵۲۶. **هرکه را دشمن نباشد، دشمن‌کام بود.** (قابوس‌نامه، دهخدا)

۹۴۵۲۷. **هرکه را دل دوست داری، گناه او گناه ننماید و عیب او تو را عیب ننماید.** (مولوی؛ فیه مافیه، دهخدا)

۹۴۵۲۸. **هرکه را دل رود از دست شکیبا نبُوَد.** (سروش اصفهانی، اویسی)

۹۴۵۲۹. **هرکه را دیده گفته هرکه را ندیده پیغام کرده.** (دهخدا)

۹۴۵۳۰. **هرکه را دیدی از هنرش، فاطی کور از شکمش.** (شهربابکی)

۹۴۵۳۱. **هرکه را دیدی، خضر بدان، هر شبی را قدر بدان.** (گنبدکاووسی)

۹۴۵۳۲. **هرکه را دیدیم درویش آمد و درویش رفت.** (بیدل: ۲۹۵، امثال‌موزون)

۹۴۵۳۳. **هرکه را راهبر زغن باشد/ گذر او به مرغزن باشد.** (رودکی؛ محیط زندگی: ۵۴۵، شکورزاده)

۹۴۵۳۴. **هرکه را راهبر غُراب بُوَد / بی‌گمان منزلش خراب بُوَد.** (قرة‌العین: ۳۳)

۹۴۵۳۵. **هرکه را رغبت اوفتد خیزد / خونِ جگر را به دستِ خود ریزد.** (نظامی؛ هفت‌پیکر: ۲۲۱)

۹۴۵۳۶. **هرکه را روی راست بخت کژ است.** (خاقانی؛ دیوان: ۶۳)

۹۴۵۳۷. **هرکه را ریش بزرگ است، خِرد کوسه بود.** (ادیب‌صابر؛ دیوان: ۴۵۷، دهخدا، شکورزاده)

۹۴۵۳۸. **هرکه را زاغ رهنما باشد/ منزلش وادی بلا باشد.** (ظفرنامه۲: ۵۴، تکلمه)

۹۴۵۳۹. **هرکه را زبان خوش‌تر، خواهان بیشتر.** (قابوس‌نامه: ۲۸، شکورزاده، دهخدا)

۹۴۵۴۰. **هرکه را زبان شیرین است، سزاوار تحسین است.** (افغانی)

۹۴۵۴۱. **هرکه راز خود به گوشی باز گفت / ترجمان از صد زبان خواهد شنفت.** (تاریخ نگارستان: ۷۰، تکمله)

۹۴۵۴۲. **هرکه را زر بیش است، حرفش پیش است.** (شکورزاده)

۹۴۵۴۳. **هرکه را زر بیش است، طمع بیشتر.** (شکورزاده)

۹۴۵۴۴. **هرکه را زر در ترازوست زور در بازوست.** (سعدی؛ گلستان: ۱۴۶، شکورزاده، عوام، حییم، نامه‌ی‌داستان، افغانی، جیرفتی)

۹۴۵۴۵. **هرکه را زر در دست، حق در دست.** (شکورزاده)

۹۴۵۴۶. **هرکه راست بگوید کلّه‌ی کلاهش سوراخ است.** (کاوش)

۹۴۵۴۷. **هرکه را سخاوت است چه حاجت به شجاعت؟** (عوام، شکورزاده، دهخدا)

۹۴۵۴۸. **هرکه را سخن درد نکند مرد نیست.** (سمک‌عیّار: ۳۴۶/۱)

۹۴۵۴۹. **هرکه را سر بزرگ‌تر باشد/ مر ورا درد بیشتر باشد.** (تاریخ نگارستان: ۷۰، تکلمه)

۹۴۵۵۰. **هرکه را سر بزرگ، درد (دردسر) بزرگ.** (ملک‌الشعرابهار، بهمنیاری، دهخدا، عوام، کوچه، شکورزاده)

۹۴۵۵۱. **هرکه را سر بزرگ درد بزرگ.** (، اسکافی، دهخدا، امثال‌موزون)

۹۴۵۵۲. **هرکه را سر به از کلاه بُوَد / بر سر او کُلَه گناه بُوَد.** (سنایی، حدیقه: ۳۳۴)

۹۴۵۵۳. **هرکه را سر داد، روزی هم می‌دهد.** (مازندرانی)

۹۴۵۵۴. **هرکه را سر سوزد، کلاه دوزد.** (قمی، گلبافی)

۹۴۵۵۵. **هرکه را سوزست در دل، از جبینش روشن است.** (واعظ قزوینی: ۱۳۸)

۹۴۵۵۶. **هرکه را شرم نیست، ایمان نیست.** (بهمنیاری، دهخدا، شکورزاده، افغانی، عوام)

۹۴۵۵۷. **هرکه را شیطان فریب داد، از شیطان است.** (ترکمنی)

۹۴۵۵۸. **هرکه را صبر نیست حکمت نیست.** (سعدی؛ گلستان: ۱۰۹، دهخدا، شکورزاده، بهمنیاری، افغانی)

۹۴۵۵۹. **هرکه را طاووس باید جور هندوستان کشد.** (تکمله، هبله‌رودی، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده، کوچه، بهمنیاری، بیرجندی، عوام)

۹۴۵۶۰. **هرکه را ظلم بیش، دشمن بیش.** (شکورزاده، بهمنیاری)

۹۴۵۶۱. **هرکه را عشق نیست انده نیست.** (فرخی سیستانی، دیوان: ۴۲، دهخدا)

۹۴۵۶۲. **هرکه را عشق نیست جانش نیست.** (نظامی؛ هفت‌پیکر: ۱۰۳)

۹۴۵۶۳. **هرکه را عقل است عقبی را به دنیا کی دهد.** (شکورزاده)

۹۴۵۶۴. **هرکه را عقل نیست دولت نیست.** (سعدی، شکورزاده)

۹۴۵۶۵. **هرکه را غصّه بسیار، قصّه بسیار.** (خواجوی‌کرمانی؛ دیوان: ۳۷)

۹۴۵۶۶. **هرکه را غم فزون گفته افزون.** (دهخدا)

۹۴۵۶۷. **هرکه را غیرت نباشد، دین نباشد.** (قابوس‌نامه: ۱۳۱)

۹۴۵۶۸. **هرکه را کاری راست خواهد آمدن بی‌رنج آن کار وی برآید.** (سمک‌عیّار: ۸۱/۱)

۹۴۵۶۹. **هرکه را کالا به قیمت‌تر، راهزن او بیشتر.** (بهاءالدین ولد، دهخدا)

۹۴۵۷۰. **هرکه را کدخدا کردند، زمستان بزها را می‌برد.** (بختیاری)

۹۴۵۷۱. **هرکه را کفر نیست، ایمان نیست.** (شاه نعمت‌الله ولی)

۹۴۵۷۲. **هرکه را کیسه گران، سخت گرانمایه بُوَد / هرکه را کیسه سبک، سخت سبک‌بار بُوَد.** (منوچهری: ۲۳۰)

۹۴۵۷۳. **هرکه را ما گاییدیم به‌جایی رسید که نتوانستیم دستی به دامنش بند کنیم، هر کی ما را گایید، بقّال سر کوچه‌مان شد که نتوانیم پیشش سر بلند کنیم.** (کوچه)

۹۴۵۷۴. **هرکه را مال هست و عقلش نیست / روزی آن مال مالشی دهدش / و آن‌که را عقل هست و مالش نیست روزی آن عقل بالشی دهدش.** (عمادی شهریاری، شکورزاده، سهیلی)

۹۴۵۷۵. **هرکه را محبوب باید کُنده و زندان کشد.** (شکورزاده، بهمنیاری، هبله‌رودی)

۹۴۵۷۶. **هرکه را معنی کمتر لاف بیشتر.** (عبدالرزاق‌اصفهانی؛ دیوان: ۳۱۵)

۹۴۵۷۷. **هرکه را مغزی است در سر، نیست پشمش در کلاه.** (کشمیری؛ دیوان: ۱۵۹)

۹۴۵۷۸. **هرکه را می‌خواهی بشناسی یا با او معامله کن یا سفر کن.** (دهخدا، حییم، عوام، شکورزاده)

۹۴۵۷۹. **هرکه را می‌خواهی بشناسی، از رفیق‌هایش بشناس.** (تهرانی)

۹۴۵۸۰. **هرکه را می‌خواهی بگذاری، سرگردان، هی سرت را بجنبان، هی سرت را بجنبان.** (شکورزاده)

۹۴۵۸۱. **هرکه را نبوَد طلب، حیران بُوَد.** (عطّار؛ منطق‌الطّیر: ۳۸۴)

۹۴۵۸۲. **هرکه را نیّت و مرادش.** (افغانی)

۹۴۵۸۳. **هرکه را نیست ادب، لایق صحبت نبوَد.** (حافظ: ۱۴۱، شکورزاده)

۹۴۵۸۴. **هرکه را وجدان نیست، ایمان نیست.** (افغانی)

۹۴۵۸۵. **هرکه راه بر مسافر بگشاید، ایلش در امان باد.** (ترکمنی)

۹۴۵۸۶. **هرکه را هرچه نصیب است، معیّن کرده‌اند.** (هلالی؛ دیوان: ۵۹)

۹۴۵۸۷. **هرکه را هست زری، هم‌سفر قارون است (درویش واله هروی.** (اویسی)
۹۴۵۸۸. **هرکه را همّت است مال نماند.** (خاقانی؛ دیوان: ۸۶۲)
۹۴۵۸۹. **هرکه رحمت نکند بر وی رحمت نکنند.** (کیمیای سعادت، شکورزاده، دهخدا، عوام)
۹۴۵۹۰. **هرکه رزق خودش را می‌خورد.** (بختیاری)
۹۴۵۹۱. **هرکه رفت اگر برگردد، باید مردگان قبرستان هم برگردند.** (آذری)
۹۴۵۹۲. **هرکه رفت به پاییدن، آخرش می‌رود به گاییدن.** (لری)
۹۴۵۹۳. **هرکه رفت روزی‌اش را هم می‌برد.** (عوام، دهخدا، شکورزاده)
۹۴۵۹۴. **هرکه رفیق‌باز باشد آخر سر تنها می‌ماند.** (آذری)
۹۴۵۹۵. **هرکه رفیقش دال*است خوردنی‌اش مردار است.** (لری)
۹۴۵۹۶. **هرکه رگ خوابی دارد.** (تهرانی)
۹۴۵۹۷. **هرکه رنجیده‌شد و قهرکرد خطش شسته‌شد.** (لری)
۹۴۵۹۸. **هرکه رنجی دید گنجی شد پدید / هرکه جِدّی کرد در جَدّی رسید.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۳۰/۳)
۹۴۵۹۹. **هرکه رنجی کشید و گنج نهاد / به ضرورت به دیگران بگذاشت.** (ابن‌یمین: ۳۵۶)
۹۴۶۰۰. **هرکه روداری کند، خانه‌داری نکند.** (دهخدا، شکورزاده، افغانی، عوام، زرقانی)
۹۴۶۰۱. **هرکه رودربایست است، بچّه‌اش مال مردم است.** (لری)
۹۴۶۰۲. **هرکه روزت را دید، دیگر از شبت نمی‌ترسد.** (لنجانی)
۹۴۶۰۳. **هرکه روشن دیده‌تر باشد، بیشتر دارد حیا.** (سنایی؛ دیوان: ۴۶، دهخدا)
۹۴۶۰۴. **هرکه روغن زیادی دارد، زیر پاردُم (در ک..) خرش را چرب می‌کند.** (شکورزاده، نهبندانی)
۹۴۶۰۵. **هرکه رویش نرم است، بچّه‌اش تخم مردم است.** (لری)
۹۴۶۰۶. **هرکه ریش بزرگ دارد پدربزرگ توست.** (آملی)
۹۴۶۰۷. **هرکه ریش دارد، بابا نیست.** (دهخدا، شکورزاده، عوام، بهمنیاری، مازندرانی، نامه‌ی‌داستان، حییم)
۹۴۶۰۸. **هرکه ریش دارد بابات است؟** (بهمنیاری، کوچه)
۹۴۶۰۹. **هرکه ریش داشته‌باشد مگر مسلمان است؟** (رامسری)
۹۴۶۱۰. **هرکه زاد بمیرد.** (قابوس‌نامه: ۵۷، شکورزاده، بختیاری)
۹۴۶۱۱. **هرکه زاغ رهنما باشد / منزلش وادی بلا باشد.** (ظفرنامه: ۵۴/۲، تکمله)
۹۴۶۱۲. **هرکه زبان دارد، ملک جهان دارد.** (سبزواری، سیرجانی، مشهدی)
۹۴۶۱۳. **هرکه زبانش نرم‌تر، یارش بیشتر.** (بهمنیاری، افغانی)
۹۴۶۱۴. **هرکه ز راهی رسد بر سر من پا نهد.** (طالب‌آملی)
۹۴۶۱۵. **هرکه زر (پول) دارد همه‌چیز دارد و هرکه زر ندارد هیچ‌چیز ندارد.** (عوام)
۹۴۶۱۶. **هرکه زر دارد، دشمن در بر دارد.** (دهخدا، حییم، کوچه، عوام، هبله‌رودی، شکورزاده)
۹۴۶۱۷. **هرکه زر دارد، زور هم دارد.** (رفسنجانی، افغانی)
۹۴۶۱۸. **هرکه زر دارد نمی‌آید ز دستش زرگری.** (سلیم؛ دیوان: ۴۴۰)
۹۴۶۱۹. **هرکه زر دارد، همه چیز دارد.** (دهخدا)
۹۴۶۲۰. **هرکه زر در ترازو است، زور در بازو است.** (دهخدا)
۹۴۶۲۱. **هرکه زر دید، سر فرود آورد.** (سعدی؛ کلیات: ۱۰۱، بهمنیاری)
۹۴۶۲۲. **هرکه زر ندارد، پر ندارد.** (دهخدا، شکورزاده)
۹۴۶۲۳. **هرکه زشت‌تر است، بازیش بیشتر است.** (زرقانی)
۹۴۶۲۴. **هرکه زشت‌تر، بازیش بیشتر.** (اوزی)
۹۴۶۲۵. **هرکه زشت‌تر، نازش فزون‌تر.** (زلالی: ۸۱۱)
۹۴۶۲۶. **هرکه زن آقا شده، بی‌بی می‌شود.** (بویراحمدی)
۹۴۶۲۷. **هرکه زندگانی به آسانی کند، مرگش هم به آسانی باشد.** (مرزبان‌نامه: ۵۹۵)
۹۴۶۲۸. **هرکه زندگی به آسانی کند، مرگش هم به آسانی بود.** (دهخدا)
۹۴۶۲۹. **هرکه زندگی ندارد، مرده‌است.** (خزینه)
۹۴۶۳۰. **هرکه زن را محرم سرّکند سر به باد دهد.** (اعجوبه و محجوبه: ۱۰۵)
۹۴۶۳۱. **هرکه زن مول شه، گریه کنه کور شه.** (یزدی)
۹۴۶۳۲. **هرکه زن و دختر دارد کارش زمین نمی‌ماند، هرکه شتر دارد، بارش بر زمین نمی‌ماند.** (ترکمنی)
۹۴۶۳۳. **هرکه زود ازدواج کند، زود صاحب‌خانه و زندگی می‌شود.** (آذری)
۹۴۶۳۴. **هرکه زود راند، زود ماند.** (نامه‌ی‌داستان)
۹۴۶۳۵. **هرکه زورش نرسد، به گور می‌رود.** (ترکمنی)
۹۴۶۳۶. **هرکه زوره، بارش به دوله.** (نیشابوری)
۹۴۶۳۷. **هرکه زو وارثی بماند نمرد.** (نظامی؛ هفت‌پیکر: ۳۵۳، بهمنیاری)
۹۴۶۳۸. **هرکه زهرت دهد شکر بخشش.** (سنایی، شکورزاده)
۹۴۶۳۹. **هرکه ز هرجا رانده‌شد، با ما برادرخوانده‌شد.** (سیرجانی)
۹۴۶۴۰. **هرکه زیاد بخندد، عاقبت خواهد گریست.** (ترکمنی)

۹۴۶۴۱. **هر که زیاد بخواند، زیاد می‌داند.** (ترکمنی)
۹۴۶۴۲. **هر که زیاد بدود، بالاخره یک‌بار سُر می‌خورد.** (ترکمنی)
۹۴۶۴۳. **هر که زیاد تلاش کند، بالاخره یک‌بار موفقیّت به دست می‌آورد.** (ترکمنی)
۹۴۶۴۴. **هر که زیاد می‌خندد، می‌گرید.** (ترکمنی)
۹۴۶۴۵. **هر که زیباتر بُوَد رشکش فزون.** (مولوی؛ مثنوی: ۳/۳۱۱)
۹۴۶۴۶. **هر که سبک‌بار شد، آسوده گشت.** (امیرخسرو؛ مطلع‌الانوار: ۳۱۲)
۹۴۶۴۷. **هر که سبک‌بار نیست، چابک و چالاک نیست.** (ابن‌یمین؛ دیوان: ۳۲۸)
۹۴۶۴۸. **هر که سخن دیگران به تو آرد، سخن تو به دیگران برد.** (حسن بصری: کیمیای سعادت، دهخدا)
۹۴۶۴۹. **هر که سخن مسلمان را باور نکند کافر است.** (ترکمنی)
۹۴۶۵۰. **هر که سخن نسنجد، از جوابش برنجد.** (سعدی؛ گلستان: ۱۸۶، دهخدا، عوام، حییم، شکورزاده)
۹۴۶۵۱. **هر که سخن نشنود از عیب‌پوش / خود شود اندر حق خود عیب‌پوش.** (امیرخسرو دهلوی، دهخدا)
۹۴۶۵۲. **هر که سر سفره نان می‌خورد می‌بایست دعایش را هم بر صاحب سفره بکند.** (لری)
۹۴۶۵۳. **هر که سرش بزرگ‌تر، دردش بزرگ‌تر.** (ابوحنیفه اسکافی؛ تاریخ ادبیات در ایران: ۲: ۴۰۱، کوچه)
۹۴۶۵۴. **هر که سرش سلامت است، گاو و گوسفندش سالمند (مالش کامل است).** (ترکمنی)
۹۴۶۵۵. **هر که سرش سوزد، کلاه دوزد.** (بهمنیاری، حییم، دهخدا، شکورزاده، عوام، افغانی، آذری، دزفولی)
۹۴۶۵۶. **هر که سرشیر می‌خورد، گوک‌چَرده*را باید بگیرد.** (مازندرانی)
۹۴۶۵۷. **هر که سری دارد، سر خود نگه دارد.** (آذری)
۹۴۶۵۸. **هر که سلامی کندت یار نیست.** (امیرخسرو؛ مطلع‌الانوار: ۱۹۱)
۹۴۶۵۹. **هر که سلطان مرید او باشد / گر همه بد کند نکو باشد.** (سعدی؛ گلستان: ۱۳۳، خزینه)
۹۴۶۶۰. **هر که سنگ یک من است، ما نیم منیم.** (کرمانی)
۹۴۶۶۱. **هر که سوار اسب دیگری شود، پیش از موعد سرنگون می‌شود.** (مشترودی)
۹۴۶۶۲. **هر که سوار خر عاریه بشود، باید یک‌وری بنشیند.** (شکورزاده، عوام)
۹۴۶۶۳. **هر که سوار خر مردم باشد، زود پیاده می‌شود.** (بختیاری)
۹۴۶۶۴. **هر که سوار شتر شد از هیلو هیلوش*نباید ترسید.** (ایزدخواستی)
۹۴۶۶۵. **هر که سودایی شود، بسیار می‌گوید سخن.** (صائب: ۲۹۲۵، تکمله)
۹۴۶۶۶. **هر که سودی حسابم نکند، سرمایه‌ای حسابش نکنم.** (خوزستانی)
۹۴۶۶۷. **هر که سوزن می‌خورد، بیل می‌ریند.** (خوزستانی)
۹۴۶۶۸. **هر که شاگرد روز و شب نبُوَد / جز تهی‌دست و بی‌ادب نبُوَد.** (سنایی؛ حدیقه: ۴۷۸)
۹۴۶۶۹. **هر که شاگرد طمع شد، دزد شد.** (پروین‌اعتصامی: ۲۳۰)
۹۴۶۷۰. **هر که شاهدش دور است رویش سیاه است.** (لری)
۹۴۶۷۱. **هر که شاه و شهریار خود است.** (خواجوی‌کرمانی؛ دیوان: ۶۲۲)
۹۴۶۷۲. **هر که شب بیدار بماند به‌جایی می‌رسد.** (خوزستانی)
۹۴۶۷۳. **هر که شب سیر خورد صبح گران برخیزد.** (صائب: ۱۶۴۶، ۴۵۵، امثال‌موزون، تکمله)
۹۴۶۷۴. **هر که شب سیر خورد، وقت سحر سنگین است.** (صائب: ۷۴۹ امثال‌موزون)
۹۴۶۷۵. **هر که شتر را برده بالا، همان هم می‌تواند بیاورد پایین.** (تهرانی)
۹۴۶۷۶. **هر که شد خاک‌نشین، برگ و بری پیدا کرد.** (میرزاده‌ی‌عشقی؛ ادبیات کلاسیک، اعلایی، امثال‌موزون)
۹۴۶۷۷. **هر که شد در عشق صورت مبتلا / هم از آن صورت فتد در صد بلا.** (عطّار؛ منطق‌الطّیر: ۳۳۳)
۹۴۶۷۸. **هر که شد سیمین بدن، سنگین‌دل است.** (نشاط اصفهانی، اویسی)
۹۴۶۷۹. **هر که شد عاشق از این‌ها بکشد.** (کمال‌خجندی؛ دیوان: ۲-۱: ۴۰۶)
۹۴۶۸۰. **هر که شد ک..پرست برخیره/ تیز یابد عوض ز انجیره.** (بهمنیاری)
۹۴۶۸۱. **هر که شغلش بیش، رنجش هست بیش / وآن‌که بامش بیش، برفش بیش‌تر.** (مشهدی)
۹۴۶۸۲. **هر که شکم دارد، برادر (خواهر) ندارد.** (بختیاری)
۹۴۶۸۳. **هر که شُله را خورده، با عروس بخوابد.** (آذری)
۹۴۶۸۴. **هر که شمشیر جور برکَشَد، شمشیرِ غلبه بر وی کَشَند.** (سنایی؛ ... الملوک، شکورزاده)
۹۴۶۸۵. **هر که شمشیر زند خطبه (سکّه) به نامش خوانند.** (دهخدا، بهمنیاری، شکورزاده، خزینه، افغانی)
۹۴۶۸۶. **هر که شود یارِ من، بخت بود یارِ او.** (عماد فقیه؛ دیوان: ۲۴۵)
۹۴۶۸۷. **هر که شیر گرم خورده تا آب پف نکند نخورد.** (خزینه)
۹۴۶۸۸. **هر که شیرین می‌زید، او تلخ مُرد.** (مولوی؛ مثنوی: ۱/۲۳۰۲)

۹۴۶۸۹. **هرکه شیرینی فروشد، مشتری بر وی بجوشد.** (سعدی؛ کلیات: ۴۱۲ امثال‌موزون، تهرانی، دهخدا، شاهد، افغانی، سهیلی، عوام، فرهنگ‌نامه، بهمنیاری، حییم، شکورزاده)

۹۴۶۹۰. **هرکه صبح زودتر بیدار شود او پادشاست.** (گلپایگانی)

۹۴۶۹۱. **هرکه صبر کرد توانست.** (خوزستانی)

۹۴۶۹۲. **هرکه صبر کند، در بسته را باز می‌کند.** (ترکمنی)

۹۴۶۹۳. **هرکه صرفه‌جویی کند فقیر نمی‌شود.** (افغانی)

۹۴۶۹۴. **هرکه صنّار طلب دارد بیاید (برود) سهِ شِی بگیرد.** (کوچه)

۹۴۶۹۵. **هرکه صورت دوست می‌دارد، ز معنی غافل است.** (نظیری نیشابوری: ۳۸، تکمله)

۹۴۶۹۶. **هرکه طاقت مهمان ندارد خانه را به مهمان می‌گذارد.** (کرمانی، سیرجانی)

۹۴۶۹۷. **هرکه طمع به یک سو نهد، کریم و بخیلش به یک‌سان نماید (یکی نماید).** (سعدی؛ گلستان: ۱۶۴، افغانی، عوام)

۹۴۶۹۸. **هرکه طمع کند خوار شود (خواری بیند).** (عوام، افغانی، شکورزاده)

۹۴۶۹۹. **هرکه طمع تکویی دارد همان به که به جز تخم نیکی نکارد.** (عوام)

۹۴۷۰۰. **هرکه طمع نیکی دارد، تخم نیکی کارد.** (افغانی)

۹۴۷۰۱. **هرکه ظالم‌تر، چهش با هول‌تر.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۳۱۰/۱، شکورزاده)

۹۴۷۰۲. **هرکه ظالمی را از بند برهاند خود در بند مانَد.** (شکورزاده، عوام، افغانی)

۹۴۷۰۳. **هرکه عاشق را شوی کرد، دیگ سیاه را به روی کرد.** (افغانی)

۹۴۷۰۴. **هرکه عاشق می‌شود، دیوانه است.** (سلیم؛ دیوان: ۱۳۹)

۹۴۷۰۵. **هرکه عاشق نیست او (آن) را خر شمر.** (عطّار؛ مصیبت‌نامه: ۱۲۹، شکورزاده)

۹۴۷۰۶. **هرکه عاشق نیست او را عقل نیست.** (علاءالدین سمنانی، اویسی)

۹۴۷۰۷. **هرکه عافیت خواهد گو میانه‌رو باش، هرکه عاقبت خواهد گو در بدِ کسان لب مگشای، هرکه سلامت خواهد گو اهل مدارا باش.** (شکورزاده)

۹۴۷۰۸. **هرکه عاقبت اندیشید، مسعودتر.** (افغانی)

۹۴۷۰۹. **هرکه عروس خاله شد، بی‌حرمت و جزغاله شد.** (شکورزاده)

۹۴۷۱۰. **هرکه عروس خاله شد، دائم به چشمش سرمه شد.** (فرهنگ‌نامه، بختیاری)

۹۴۷۱۱. **هرکه عروس خاله شد، سوخت و جزغاله شد.** (دماوندی)

۹۴۷۱۲. **هرکه عروس خاله شد، کاسه‌ی‌سرش پیاله شد.** (فریدونی)

۹۴۷۱۳. **هرکه عروس خاله شد، مغز سرش توچاله شد.** (سخن)

۹۴۷۱۴. **هرکه عروس خاله شه، بسوزه و جزغاله شه.** (کاشانی)

۹۴۷۱۵. **هرکه عروس خاله شه، دائم سرمه به چشمشه.** (بختیاری)

۹۴۷۱۶. **هرکه عروس دایی شد، مثل استخوان ماهی شد.** (کاشانی)

۹۴۷۱۷. **هرکه عروس عمو شه، سوسک در حموء بشه.** (کاشانی)

۹۴۷۱۸. **هرکه عروس عمّه است، دائم به رویش طعنه است.** (فرهنگ‌نامه، بختیاری)

۹۴۷۱۹. **هرکه عروس عمّه شد، دنبال گیسش کنده‌شد.** (سخن)

۹۴۷۲۰. **هرکه عروس عمّه شد، سرخ و سفید و پنبه شد.** (کاشانی)

۹۴۷۲۱. **هرکه عروس عمّه شد، مغز سرش چو دنبه شد.** (شکورزاده)

۹۴۷۲۲. **هرکه عروس عمّه‌شه همیشه اشک پا چشمشه.** (لری، بختیاری)

۹۴۷۲۳. **هرکه عروس عمّه‌شه، تاج سر همه‌شه.** (اصفهانی)

۹۴۷۲۴. **هرکه عروس عمّه‌شه، چهل تا ترکه کنار اُجاقشه، هرکه عروس خاله‌شه، است چهل اشرفی زناره شه.** (لری)

۹۴۷۲۵. **هرکه عروسی رفت عزا هم می‌رود.** (شکورزاده، دهخدا، عوام، نامه‌ی‌داستان)

۹۴۷۲۶. **هرکه عشقش بیش، دل ریش‌تر.** (شکورزاده)

۹۴۷۲۷. **هرکه عشق نورزید نقشِ دیوار است.** (قاسم انوار؛ کلیات: ۴۹)

۹۴۷۲۸. **هرکه عقلش بیش، غم روزگارش بیش.** (افغانی)

۹۴۷۲۹. **هرکه علف بسیار دارد، گله‌اش سیر است.** (ترکمنی)

۹۴۷۳۰. **هرکه علم خواند و عمل نکرد، بدان ماند که گاو راند و تخم نیفشاند.** (سعدی؛ گلستان: ۱۷۷، کلیات انوری: ۱۳۲، عوام، شکورزاده، افغانی)

۹۴۷۳۱. **هرکه عیب خویش بیند ازهمه بیناتر است.** (نسیمی؛ دیوان: ۳۶۹، شکورزاده)

۹۴۷۳۲. **هرکه عیب دگران پیش تو آورد و شمرد / بی‌گمان عیب تو پیش دگران خواهد بُرد.** (سعدی؛ گلستان: ۸۷)

۹۴۷۳۳. **هرکه عیب دیگران به تو آرد، عیب تو نیز به دیگران بَرَد.** (کیمیای سعادت، شکورزاده، عوام)

۹۴۷۳۴. **هرکه عیب کرد عیب‌دار می‌شود.** (دزفولی)
۹۴۷۳۵. **هرکه عید به دیدار دیگری برود پلو می‌خورد، آن‌که هر روز به دیدار دیگری برود سنگ می‌خورد.** (ترکمنی)
۹۴۷۳۶. **هرکه عید پلو می‌خورد، ما این عید پلو آن عید چلو.** (فسایی)
۹۴۷۳۷. **هرکه غفلت کند ز فرصت عمر/ به یقین عاقبت پشیمان است.** (شهرضایی)
۹۴۷۳۸. **هرکه غیرت نداشت، دینش نیست.** (اوحدی‌مراغه‌ای؛ جام‌جم: ۹۰)
۹۴۷۳۹. **هرکه غیظ بکند نان خودش را می‌خورد، صلح می‌کند.** (جیرفتی)
۹۴۷۴۰. **هرکه غیظ کرد، خود را بی‌فیض کرد.** (جیرفتی)
۹۴۷۴۱. **هرکه فرمان پدر نبَرد نزد یزدان عاصی باشد.** (سمک‌عیّار: ۴۵۰/۴، شکورزاده)
۹۴۷۴۲. **هرکه فرمان می‌برد، فرمانروا خواهد شدن.** (صائب: ۲۹۳۲، تکمله)
۹۴۷۴۳. **هرکه فرمان نبرد صحبت او داغ دل است.** (افغانی)
۹۴۷۴۴. **هرکه فکر خودش است که کلاهش را بگیرد باد نبردش.** (بختیاری)
۹۴۷۴۵. **هرکه فهمید مرُد، هرکه نفهمید بُرد.** (بهمنیاری، دهخدا، حبیم، شکورزاده، عوام، کوچه)
۹۴۷۴۶. **هرکه قانع‌تر خوش‌بخت‌تر (آسوده‌تر).** (عوام، افغانی)
۹۴۷۴۷. **هرکه قانع شد به خشک و تر، شه بحر و بر است.** (فانی، امیر علی‌شیر نوایی، بهمنیاری، امثال‌موزون)
۹۴۷۴۸. **هرکه قدر یکی را نداند قدر هزارتا را نداند.** (ترکمنی)
۹۴۷۴۹. **هرکه قند کسی را می‌خورد به فکر غمش هم باشد.** (رامسری)
۹۴۷۵۰. **هرکه قوم و خویش است، نیشش بیش است.** (جروق فارس)
۹۴۷۵۱. **هرکه قهر کند خودش زیان می‌برد.** (کرمانی)
۹۴۷۵۲. **هرکه کارداران خویش را احترام کند کار خود را محترم داشته‌باشد.** (مرزبان‌نامه، دهخدا)
۹۴۷۵۳. **هرکه کارد، دانه‌ای ناچار حاصل می‌برد.** (طالب‌آملی: ۵۴۶)
۹۴۷۵۴. **هرکه کارَد، درَود.** (کیمیای سعادت، شکورزاده)
۹۴۷۵۵. **هرکه کارَد گردد انبارش تهی.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۳۷/۱)
۹۴۷۵۶. **هرکه کارش با دیگران است، یک‌من آردش سیصد نان است.** (گلپایگانی)
۹۴۷۵۷. **هرکه کارش با مردمانست، صدمن آردش یک من نان است.** (ایزدخواستی)
۹۴۷۵۸. **هرکه کارش برگشت، گرفتار بدی می‌شود.** (ترکمنی)
۹۴۷۵۹. **هرکه کاسه‌اش خشک است، زنش توله موش است.** (بختیاری)
۹۴۷۶۰. **هرکه کاشته، هم او باید درو کند.** (قشقایی)
۹۴۷۶۱. **هرکه کاوش به عسل کند، انگشت خود لیسد.** (هبله‌رودی، عوام، بهمنیاری، دهخدا، کوچه، نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی، شکورزاده)
۹۴۷۶۲. **هرکه کتک خورد از کیسه‌اش رفت.** (آذری)
۹۴۷۶۳. **هرکه کرده‌است کار مرا عاطل / من می‌کنم جادوی او را باطل.** (شکورزاده)
۹۴۷۶۴. **هرکه کرده عاطل، من می‌کنم باطل.** (کوچه)
۹۴۷۶۵. **هرکه کرده که کرده، هرکه نکرده، نکند که آب حمّام تمام شد.** (فرهنگ‌نامه)
۹۴۷۶۶. **هرکه کسب آدمیّت کرد، آدم می‌شود.** (صائب: ۱۳۲۲، امثال‌موزون)
۹۴۷۶۷. **هرکه کسی را دوست دارد دوست وی را دوست دارد و دشمن وی را دشمن دارد.** (دهخدا)
۹۴۷۶۸. **هرکه کشتنی نیست، فندش*بسیار است.** (کرمانی، راوری)
۹۴۷۶۹. **هرکه کلاه سرش باشد مرد نمی‌شود.** (ساوه‌ای)
۹۴۷۷۰. **هرکه کمت گرفت کمش بگیر، وقتی مُرد ماتمش بگیر.** (سیرجانی)
۹۴۷۷۱. **هرکه کم خورد نور چشم ماست.** (خزینه)
۹۴۷۷۲. **هرکه کند پیشه‌ی خود را ادب / در همه‌کار از همه ماند عقب.** (ایرج‌میرزا: ۱۰۹)
۹۴۷۷۳. **هرکه کند منع دلم، دلش بشود مثل دلم.** (زرقانی)
۹۴۷۷۴. **هرکه کوشید برد.** (عوام)
۹۴۷۷۵. **هرکه ک..ن داد امیره، هرکی نداد ازغصّه پیره.** (مازندرانی)
۹۴۷۷۶. **هرکه ک..ن داد مرد میدان شد/ هرکه ک.. کرد خانه ویلان شد.** (کازرونی)
۹۴۷۷۷. **هرکه ک..نمان گذاشت شد بقّال سر گذر، ک..ن هرکس گذاشتیم شد کل مم کبیرا.** (شیرازی)
۹۴۷۷۸. **هرکه که زن ندارد آرام تن ندارد.** (شکورزاده)
۹۴۷۷۹. **هرکه گاو را دوست، گوساله را هم دوست.** (کرمانی، خراسانی، بیرجندی)
۹۴۷۸۰. **هرکه گاو می‌خواهد، گوساله هم می‌خواهد.** (دشتی)
۹۴۷۸۱. **هرکه گر، خیال سر.** (یزدی)
۹۴۷۸۲. **هرکه گردد چَرد، هرکه بخوابد خواب بیند.** (جیرفتی، سیرجانی)

۹۴۷۸۳. **هرکه گردد خُم نشین باید که افلاطون شود.** (کلیم؛ دیوان: ۲۰۴)

۹۴۷۸۴. **هرکه گردن به دعوی افرازد / خویشتن را به گردن اندازد.** (سعدی؛ کلیات: ۹)

۹۴۷۸۵. **هرکه گردو دارد بازی می‌کند، ندارد تماشا می‌کند.** (آملی)

۹۴۷۸۶. **هرکه گرسنه است آشنای ماست.** (مازندرانی)

۹۴۷۸۷. **هرکه گرگ دیده‌است، چهره‌اش مبارک است.** (ترکمنی)

۹۴۷۸۸. **هرکه گریزد ز خراجات (خرابات) شاه/ بارکش غول بیابان شود.** (مولوی؛ دیوان شمس، دهخدا، بهمنیاری)

در اصل: **گر بگریزی ز خراباتِ شاه / بارکش غول بیابان شوی.**

۹۴۷۸۹. **هرکه گفتار نَرم پیش آرد / همه دل‌ها به قید خویش آرد.** (مکتبی، دهخدا، شکورزاده)

۹۴۷۹۰. **هرکه گفت بلغور، تو جَلدی سر خودت بپوش.** (بروجردی)

۹۴۷۹۱. **هرکه گفت بینی‌ات را گربه برد، می‌دود دنبال گربه.** (هراتی)

۹۴۷۹۲. **هرکه گفت حلوا، دهانش شیرین می‌شود؟** (دزفولی)

۹۴۷۹۳. **هرکه گل بپاشد روی خودش می‌پاشد.** (لارستانی)

۹۴۷۹۴. **هرکه گل خواهد باید جور خار بکشد.** (آذری)

۹۴۷۹۵. **هرکه گل کند، گل خورد.** (مرصادالعباد: ۱۵۱، دهخدا، بیرجندی)

۹۴۷۹۶. **هرکه گلّه نرفت بزغاله‌اش نر است.** (زرقانی)

۹۴۷۹۷. **هرکه گلی ببایدش خدمت خار می‌کند.** (نظامی، امثال‌موزون)

۹۴۷۹۸. **هرکه گنج خواهد رنج بَرَد.** (شکورزاده، عوام)

۹۴۷۹۹. **هرکه گوشت می‌خواهد می‌رود پیش قصّاب.** (بختیاری، عوام، مازندرانی)

۹۴۸۰۰. **هرکه گوش سوراخ کند، شکر خورد.** (دهخدا)

۹۴۸۰۱. **هرکه گوید کلاغ چون باز است/ نشنوندش، که دیده‌ها باز است.** (سعدی؛ کلیات: ۷۴۷، شکورزاده)

۹۴۸۰۲. **هرکه گوید من منم آن من نشد/ خوشه‌ی‌او قابل خرمن نشد.** (شهرضایی)

۹۴۸۰۳. **هرکه گوید یا علی درویش نیست.** (اویسی)

۹۴۸۰۴. **هرکه گُه می‌خورد، چمچمه‌ی (قاشق) گه‌خوری‌اش را هم می‌زند پَر کمریش (کِر قدش، پر شالش).** (لری، شیرازی، کرمانی)

۹۴۸۰۵. **هرکه گیرد پیشه‌ای بی‌اوستا / ریشخندی شد به شهر و روستا.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۴/۲)

۹۴۸۰۶. **هرکه لب بست از سخن با او کسی را کار نیست.** (اثر، اویسی)

۹۴۸۰۷. **هرکه لقاح کرد کرد، و هرکه نکرد ضرر کرد.** (خوزستانی)

۹۴۸۰۸. **هرکه لقمه بردارد، از گلوی خودش پایین می‌رود.** (بختیاری)

۹۴۸۰۹. **هرکه مادرزن دارد مثل این‌که جفتی گاو دارد.** (کرمانشاهی)

۹۴۸۱۰. **هرکه مادرزنی دارد کهنه پاریابی*دارد.** (اوزی)

۹۴۸۱۱. **هرکه ما را رها کرده، رهایش کردیم.** (خوزستانی)

۹۴۸۱۲. **هرکه مار او را گزیده باشد، از تکان خوردن بند می‌ترسد.** (خوزستانی)

۹۴۸۱۳. **هرکه مالش زیاد شد، خانه‌اش تنگ می‌شود و زنش بدگل.** (بهمنیاری، شکورزاده)

۹۴۸۱۴. **هرکه مال نخورد پشیمانی خورد.** (دهخدا)

۹۴۸۱۵. **هرکه مال ندارد، یار ندارد.** (شکورزاده، بهمنیاری، افغانی)

۹۴۸۱۶. **هرکه ماند بیند.** (دهخدا، شکورزاده)

۹۴۸۱۷. **هرکه ماهی خواهد ک..نش را به آب سرد می‌زند.** (نامه‌ی‌داستان، لری، بختیاری، ایلامی)

۹۴۸۱۸. **هرکه ماهی یک‌بار بیاید غذا می‌خورد، هرکه هر روز بیاید کتک می‌خورد.** (ترکمنی)

۹۴۸۱۹. **هرکه مدح تو کند به چیزی که در تو نباشد چون از تو برنجد ذمّ تو به چیزی کند که در تو نباشد.** (تاریخ گزیده، دهخدا، شکورزاده)

۹۴۸۲۰. **هرکه مدعی‌اش را ضعیف ببیند، لقمه‌ی‌بزرگ می‌گیرد.** (بختیاری)

۹۴۸۲۱. **هرکه مرا می‌خواهد، سگ خانه‌ام را می‌خواهد.** (مازندرانی)

۹۴۸۲۲. **هرکه مرد از کیسه‌ی‌بابه‌ی‌خود برد.** (افغانی، دهخدا)

۹۴۸۲۳. **هرکه مُرد از کیسه‌ی‌خودش رفت.** (سخن، دهخدا)

۹۴۸۲۴. **هرکه مرد است جو گندم خود را پاک کند.** (افغانی)

۹۴۸۲۵. **هرکه مرد است ریگ گندم خود بچیند.** (افغانی)

۹۴۸۲۶. **هرکه مُرد، بادش برد.** (یزدی)

۹۴۸۲۷. **هرکه مَرد بُوَد باک ندارد.** (سنایی؛ دیوان: ۶۲۰)

۹۴۸۲۸. **هرکه مُرد خاک شد، گناهش پاک شد.** (اراکی)

۹۴۸۲۹. **هرکه مُرد روزی‌اش هم برد.** (زرقانی)

۹۴۸۳۰. **هرکه مرد کوهستان باشد، حتماً مرد جلگه (دشت) هم هست.** (مازندرانی)

۹۴۸۳۱. **هرکه مردم را غربال کرد، او را نیز در غربال خواهند گذاشت.** (خوزستانی)

۹۴۸۳۲. **هرکه مرغی دارد برای تخمی‌دارد.** (هبله‌رودی، مشمر، کوچه)

۹۴۸۳۳. **هر که مزروع خود بخورد به خوید / وقت خرمنش خوشه باید چید.** (سعدی؛ کلیات: ۶)

۹۴۸۳۴. **هر که مشت کسان نخورده‌بود / تکیه بر مشت خویش کرده‌بود.** (قرةالعین: ۱۴۲)

۹۴۸۳۵. **هر که مفلس گشت رسوای خلایق می‌شود.** (اهلی شیرازی)

۹۴۸۳۶. **هر که مناره دزدد باید چاه مهیّا دارد.** (نفایس‌الفنون، شکورزاده، دهخدا، ترکمنی)

۹۴۸۳۷. **هر که من و من کرد توره را برداشت گدایی کرد.** (گلبافی)

۹۴۸۳۸. **هر که می‌بینی آتش زیر گرده‌ی‌خودش می کند.** (زرقانی)

۹۴۸۳۹. **هر که می‌تواند پلو درست می کند، هر که می‌تواند نان می‌پزد.** (ترکمنی)

۹۴۸۴۰. **هر که می‌خواهد زن بزند، با همیان من می‌زند.** (زرقانی)

۹۴۸۴۱. **هر که می‌خواهد گهر، باید که دل دریا کند.** (قدسی‌مشهدی، اویسی)

۹۴۸۴۲. **هر که می‌خورد زمین، باید حاج مهدی تاوان بده؟** (گلپایگانی)

۹۴۸۴۳. **هر که می‌خورد مرغ‌سر*یا توی راه می‌میرد یا دام‌سر*.** (مازندرانی)

۹۴۸۴۴. **هر که می‌رسد لِنگ ننه را می‌چسبد، یکی نمی‌آید دست بابا را بگیرد.** (تهرانی)

۹۴۸۴۵. **هر که می‌زنه می‌شماره، هر که هم می‌خوره می‌شماره.** (جیرفتی)

۹۴۸۴۶. **هر که مِی طلبد صبر برخمار کند.** (قاآنی:۱۷۵)

۹۴۸۴۷. **هر که می‌گوید پنیر، تو یکی سرِ تو بگذار (چاله کن) بمیر.** (کوچه، قمی)

۹۴۸۴۸. **هر که می‌گوید نون و پنیر، تو دیگه بخواب و بمیر.** (دماوندی)

۹۴۸۴۹. **هر که می‌گه پنیر، تو برو کنج خلا بمیر.** (شیرازی)

۹۴۸۵۰. **هر که می‌گه دنبه تو برو تو چنبه.** (گلپایگانی)

۹۴۸۵۱. **هر که می‌گه گلِ گندم، تو سرته بذار و بمیر.** (همدانی)

۹۴۸۵۲. **هر که می‌گه نان و پنیر، تو یکی دیگه سر تو بگذار (کُنج خَلا) بمیر.** (کوچه، تهرانی)

۹۴۸۵۳. **هر که می‌گیرد شناور را به دریا دشمن است.** (نظیری نیشابوری، امثال‌موزون)

۹۴۸۵۴. **هر که میل گنج دارد، رنج می‌باید کشید.** (بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی، افغانی)

۹۴۸۵۵. **هر که می‌ماند جدا از کاروان خواهد دوید.** (صائب: ۱۳۶۲، تکمله)

۹۴۸۵۶. **هر که ناآزموده را کار (بزرگ) فرماید ندامت برد.** (سعدی؛ گلستان:۱۶۰، عوام، افغانی، شکورزاده)

۹۴۸۵۷. **هر که ناخوانده درآید خجل آید بیرون.** (صائب: ۳۰۵۵، شکورزاده، دهخدا، عوام)

۹۴۸۵۸. **هر که ناساز بوَد در همه‌جا ناساز است.** (صائب: ۷۲۹، شکورزاده، امثال‌موزون، تکمله)

۹۴۸۵۹. **هر که ناسی*نیست ز اهل ناس نیست.** (تاجیکی)

۹۴۸۶۰. **هر که ناشایسته، گوید ناشایسته شنود.** (شکورزاده)

۹۴۸۶۱. **هر که نامُخت از گذشتِ روزگار / نیز ناموزد ز هیچ آموزگار.** (رودکی؛ پیشاهنگان شعر: ۵۹، شکورزاده، عوام، افغانی)

۹۴۸۶۲. **هر که نان از عمل خویش خورد / منّت از حاتم طایی نبرد.** (سعدی؛ گلستان:۱۱۴، بهمنیاری، کاوش، امثال‌موزون، رفسنجانی، هبله‌رودی، شکورزاده)

۹۴۸۶۳. **هر که نانش گندمی نیست حرفش هم مردمی نیست.** (شهربابکی)

۹۴۸۶۴. **هر که نان میده بیند چون خورد نان جوین.** (فرخی سیستانی، دهخدا، امثال‌موزون)

۹۴۸۶۵. **هر که ناهار، داد شام دهد.** (خوزستانی)

۹۴۸۶۶. **هر که نخوانَد چه داند و هر که نداند چه تواند؟** (شکورزاده، عوام، افغانی)

۹۴۸۶۷. **هر که نخورد و گره زد، یکی دیگه (دیگر) خورد و چیه*زد.** (عوام، صفهانی)

۹۴۸۶۸. **هر که ندارد چیزی چه آدم و چه هیزی*، هر که ندارد نری*از او نمی‌یاد آدمگری.** (گلبافی)

۹۴۸۶۹. **هر که ندارد نشان پدر یا کره خر است یا چموش قاطر.** (مازندرانی)

۹۴۸۷۰. **هر که نصیحت نشنود سر ملامت شنیدن دارد.** (سعدی؛ گلستان، شکورزاده، حییم، دهخدا، عوام)

۹۴۸۷۱. **هر که نفس قلب دارد عاقبت رسوا شود.** (عوام، افغانی)

۹۴۸۷۲. **هر که نقش خویش می‌بیند در آب / برزگر باران و گازر آفتاب.** (سعدی، شکورزاده، کوچه، امثال‌موزون، عوام، حییم، دهخدا، بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان)

۹۴۸۷۳. **هر که نقص خویش را دید و شناخت / اندر استکمال خود دو اسبه تاخت.** (مولوی؛ مثنوی: ۱/۱۹۸)

۹۴۸۷۴. **هر که نکو نام شد بر (از) اثر نیکی است.** (هبله‌رودی، دهخدا، شکورزاده، نامه‌ی‌داستان، عوام، حییم، بهمنیاری)

۹۴۸۷۵. **هر که ننشیند به‌جای خویشتن / افتد و بیند سزای خویشتن.** (شکورزاده)

۹۴۸۷۶. **هر که نه بر دینِ توست، کالعدمش فرض کن.** (ابن‌یمین)

۹۴۸۷۷. **هر که نه بِه، نه مِه.** (دهخدا، بهمنیاری)
۹۴۸۷۸. **هر که نیاره شبچره، مورچه به غارش می‌بره.** (ایزدخواستی)
۹۴۸۷۹. **هر که نیک است، بد نمی‌بیند.** (غزالی مشهدی، تکمله)
۹۴۸۸۰. **هر که نیکو خلق‌تر، صوفی‌تر.** (کشف‌المحجوب، دهخدا)
۹۴۸۸۱. **هر که نیکو کند نکو شنود.** (فرخی سیستانی: ۳۱۳۰، دهخدا)
۹۴۸۸۲. **هر که نیکی کرد، بدی قسمتش می‌شود.** (لری)
۹۴۸۸۳. **هر که نیکی کرد به خودش کرد، بدی کرد به خودش کرد.** (عوام)
۹۴۸۸۴. **هر که نیکی کرد هرگز بد ندید.** (لاهیجی؛ اسرارالشهود: ۲۸۰)
۹۴۸۸۵. **هر که نیکی کند، نیکی بیند.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۲۴۹، شکورزاده)
۹۴۸۸۶. **هر که (وان که) را دستگاه و دولت نیست / شلغم پخته مرغ بریان است.** (سعدی؛ گلستان: ۱۱۶، عوام)
۹۴۸۸۷. **هر که وصله کرد عریان نماند و هر که تدبیر کرد گرسنه نشد.** (خوزستانی)
۹۴۸۸۸. **هر که هرچه به دستش آید.** (بهمنیاری)
۹۴۸۸۹. **هر که هرچه در نهانش است به دیگری گمانش است.** (نامه‌ی‌داستان)
۹۴۸۹۰. **هر که هرچه کند، به خودش برمی‌گردد.** (بختیاری)
۹۴۸۹۱. **هر که هرچی پیشتر، دشمنش بیشتر.** (تهرانی)
۹۴۸۹۲. **هر که هرچی دارد از پر (بند) قنداقش دارد.** (اصفهانی، تهرانی، کوچه، بیرجندی)
۹۴۸۹۳. **هر که هر (همه) جا هیچ‌جا، هر که یک‌جا همه‌جا.** (سیرجانی، حییم، دزفولی)
۹۴۸۹۴. **هر که هزار سخن بگوید، می‌میرد.** (ترکمنی)
۹۴۸۹۵. **هر که هست به عالم برای مردن زاد.** (امیرخسرو؛ دیوان: ۳۰۴)
۹۴۸۹۶. **هر که هست محتاج است.** (سلیم؛ دیوان: ۷۰)
۹۴۸۹۷. **هر که هشیارتر است از همه بیگانه‌تر است.** (کمال‌خجندی، اویسی)
۹۴۸۹۸. **هر که هفت جدّش را فراموش کرد، این لگن و آفتابه‌اش.** (ایلامی)
۹۴۸۹۹. **هر که همه‌کاره است هیچ‌کاره است.** (شکورزاده، حییم)
۹۴۹۰۰. **هر که هندوانه خورد پای لرزش هم می‌ایستد.** (عوام)
۹۴۹۰۱. **هر که هوای دین دارد کلوخ در آستین دارد.** (افغانی)
۹۴۹۰۲. **هر که هیزه، زبانش تیزه.** (شهربابکی)
۹۴۹۰۳. **هر که هیکلش کج است، قبرش قناس است.** (لری)
۹۴۹۰۴. **هر که یزدان برگزیدش برگزیده آن بود.** (امیرمعزّی: ۱۴۴، دهخدا)
۹۴۹۰۵. **هر که یزدان را پرستد، ناصرش یزدان بود.** (عنصری: ۴۸، دهخدا)
۹۴۹۰۶. **هر که یقینش به توکّل کشید/ چهرهی مقصود به زودی بدید.** (هبله‌رودی)
۹۴۹۰۷. **هر که یک پول (شاهی) طلبکار است، دو پول (شاهی) بستاند.** (بهمنیاری، کرمانی)
۹۴۹۰۸. **هر که یک پیراهن بیش از تو دارد با او دست به گریبان مشو.** (دهخدا)
۹۴۹۰۹. **هر که یک جرعه می شهوت چشید / تا ابد روی خلاصی را ندید.** (جامی؛ هفت اورنگ)
۹۴۹۱۰. **هر که یک روز عمرش بیشتر است یک سال عقلش بیشتر است.** (نامه‌ی‌داستان)
۹۴۹۱۱. **هر که یک مرغ کمتر دارد یک کیش پیش است.** (دهخدا، شکورزاده، حییم، عوام، کوچه، سیرجانی)
۹۴۹۱۲. **هر کی آشوُ خُوردَه رَوَد پَردِه.** (کوچه)
۹۴۹۱۳. **هر کی از اون نگین‌تره، اخراج اون سنگین‌تره.** (راوری)
۹۴۹۱۴. **هر کی از بوی چسش خوشش می‌آید.** (مازندرانی)
۹۴۹۱۵. **هر کی از چشم رفت از دل هم می‌رود.** (سیرجانی)
۹۴۹۱۶. **هر کی از هرجا می‌افتد دست و پای ما می‌شکند.** (راوری)
۹۴۹۱۷. **هر کی بر دینار دستی دارد کسی دارد.** (افغانی)
۹۴۹۱۸. **هر کی بزید*پایش در نجاست فرو می‌رود.** (شوشتری)
۹۴۹۱۹. **هر کی به عقل خودش راضی است.** (لری)
۹۴۹۲۰. **هر کی تخت می‌خواهد، پای تخت باید نگه دارد.** (یزدی)
۹۴۹۲۱. **هر کی ته چاه رفت فکر دول و ریسمانش را می‌کند.** (گلبافی)
۹۴۹۲۲. **هر گاو شاخ‌زن یک نفر علوفه برای خودش باقی می‌گذارد.** (ایزدخواستی)
۹۴۹۲۳. **هر گاو نری که از نری کم باشد، سوارش می‌شوند.** (بختیاری)
۹۴۹۲۴. **هر گاوی به اندازه‌ی گوساله‌ی خودش است.** (بختیاری)
۹۴۹۲۵. **هر گاوی علفش به دهان خودش خوش است.** (لری)
۹۴۹۲۶. **هر گاوی که دو گوساله زایید دیگر پیر شده‌است.** (لری)

۹۴۹۲۷. **هرگاه جوی تنگ است، باید پرّی.** (بختیاری)
۹۴۹۲۸. **هر گاه خر کباب شود، شغال سبلت سیخ کند.** (سخن)
۹۴۹۲۹. **هرگاه دزد پیدا شد، صد فانه* می‌خورد.** (افغانی)
۹۴۹۳۰. **هرگاه زور از در وارد شود، عدل و انصاف از روزن و باجه درمی‌رود.** (آذری)
۹۴۹۳۱. **هر گاه شکار را از پا انداختی، گلبانگ پیروزی سرده.** (مازندرانی)
۹۴۹۳۲. **هرگاه کارت به تنگنا رسید، خود را به بی‌عاری بزن.** (آذری)
۹۴۹۳۳. **هرگاه که غنچه بشکفد، گل باشد.** (حلمی کاشانی، تکمله)
۹۴۹۳۴. **هر گاه که لوا بر پای بود، سپاه به پای بود.** (تاریخ طبری: ۱۶۵)
۹۴۹۳۵. **هر گپ آخر دارد.** (تاجیکی)
۹۴۹۳۶. **هر گپ سی‌صد و شصت پهلو دارد.** (تاجیکی)
۹۴۹۳۷. **هر گدایی را آوردن و به سلطنت رساندن، مشکل است.** (آذری)
۹۴۹۳۸. **هر گرانی بی‌حکمت نیست و هر ارزانی بی‌علّت.** (بهمنیاری)
۹۴۹۳۹. **هر گردن درازی که اشتر نیست (شتر نمی‌شود).** (سیرجانی، همدانی)
۹۴۹۴۰. **هرگردنی، یک خوردنی.** (بختیاری)
۹۴۹۴۱. **هر گردویی گرد است امّا هر گردی گردو نیست.** (دهخدا، شکورزاده، عوام)
۹۴۹۴۲. **هر گردی چهار مغز نیست.** (افغانی)
۹۴۹۴۳. **هر گردی گردو نیست.** (بهمنیاری، دهخدا، شکورزاده، تکمله)
۹۴۹۴۴. **هر گرزی به هوای پهلوانش.** (لری)
۹۴۹۴۵. **هر گرگی بیشه‌ای دارد.** (سمنانی)
۹۴۹۴۶. **هرگرمی، یک سردی دارد.** (بختیاری)
۹۴۹۴۷. **هر گروهی را ز جنس خویش باید مهتری.** (ادیب نیشابوری، دهخدا)
۹۴۹۴۸. **هر گَری حاج زکی نمی‌شود.** (اراکی)
۹۴۹۴۹. **هرگز آفتاب پنهان توان کرد؟** (سمک‌عیّار: ۷۷/۲)
۹۴۹۵۰. **هرگز از ایزدخواست*مردی برنخواست.** (عوام)
۹۴۹۵۱. **هرگز از شاخ بید بر نخوری.** (سعدی؛ گلستان: ۶۱، امثال‌موزون، بهمنیاری، شکورزاده، کوچه)
۹۴۹۵۲. **هر گز از شوره نبات خوش نرُست.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۲۳۱/۲)
۹۴۹۵۳. **هرگز از شیراز مردی بر نخواست.** (نامه‌ی‌داستان)
۹۴۹۵۴. **هرگز از کاشانه‌ی کرکس همایی برنخاست.** (خاقانی: ۷۴۶، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده)
۹۴۹۵۵. **هرگز از گوگرد تنها، کیمیایی برنخاست.** (خاقانی۷۴۶، دهخدا)
۹۴۹۵۶. **هرگز انگشت نما بَدر نباشد چو هلال.** (غنی کشمیری: ۱۲۷، امثال‌موزون)
۹۴۹۵۷. **هرگز او را ماری نگزاد، که نیش کژدم سهل است.** (شوشتری)
۹۴۹۵۸. **هر گز به پشت کس ننهادیم بار خویش.** (امیری‌فیروزکوهی، اویسی)
۹۴۹۵۹. **هرگز بهتری ناید ز دونان.** (تاج المآثر، دهخدا)
۹۴۹۶۰. **هرگز به جهان میر که دیده‌است و گدایی.** (منوچهری: ۹۷، دهخدا)
۹۴۹۶۱. **هرگز به دست پیش زوالی نمی‌رسد.** (صائب: ۲۴۳۱)
۹۴۹۶۲. **هرگز به دل تو ناله تأثیر نکرد / این‌جاست که تیر ما به سنگ آمده‌است.** (فرهنگ‌نامه)
۹۴۹۶۳. **هرگز به کسی معرکه آغاز مکن / بشناس رقیب و سینه را باز مکن / گر بهتر توست آستین بالا زن / ور نیست برو سکّه‌ی خود تاز مکن.** (بهبهانی)
۹۴۹۶۴. **هرگز به مرتبت نرسد مردم دنی.** (منوچهری: ۱۲۹، دهخدا)
۹۴۹۶۵. **هرگز به نکویی نرسد مردم سبکسار.** (فرخی: ۸۲، دهخدا، امثال‌موزون)
۹۴۹۶۶. **هرگز به هیچ جا نکند لنگر آفتاب.** (بیدل: ۱۴۰، امثال‌موزون)
۹۴۹۶۷. **هر گز پر طاووس به کرکس ندهند.** (بابا فضل: ۱۰۴)
۹۴۹۶۸. **هرگز پی کین نگردد نهان.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۷۵۵)
۹۴۹۶۹. **هرگز حسد نبردم بر منصبی و مالی/ الا بر آن‌که دارد با دلبری وصالی.** (سعدی؛ کلیات: ۵۸۶، بهمنیاری)
۹۴۹۷۰. **هرگز دشمن دوست نشود.** (ابوالفضل بیهقی، شکورزاده، دهخدا)
۹۴۹۷۱. **هرگز دل مستان ز غم آزار ندارد.** (قدسی، امثال‌موزون)
۹۴۹۷۲. **هرگز دو خصم به حق راضی به قاضی نروند.** (سعدی؛ کلیات: ۱۴۳، عوام، افغانی)
۹۴۹۷۳. **هرگز دو سر زیر یک کلاه نمی‌رود.** (بیرجندی)
۹۴۹۷۴. **هرگز دیده‌ای که گربه گشنیز خورد/ گر گشنیز خورد هزار و یک چیز خورد.** (نهبندانی)
۹۴۹۷۵. **هرگز دیدی که گربه گشنیز خورد / گر گُشنه شود هزار و هفت چیز خورد.** (بیرجندی)
۹۴۹۷۶. **هرگز دیگ انبازی نزد جوش.** (سلیمی؛ شیرین‌وفرهاد: بیت ۱۶۲۳)

۹۴۹۷۷. **هرگز زن سیه سفید نمی‌شود و آرد جو هم خمیر.** (لری)

۹۴۹۷۸. **هرگز سراب پر نکند قربه‌ی*سقا.** (خاقانی: ۱۶، امثال‌موزون، دهخدا)

۹۴۹۷۹. **هرگز سر دیوانه نگردد اسپید.** (سعدی، بهمنیاری، حییم، شکورزاده، دهخدا)

۹۴۹۸۰. **هرگز سرم ز کاسه‌ی‌زانو جدا نشد / حتماً به زیر کاسه بود نیم کاسه‌ای.** (تهرانی)

۹۴۹۸۱. **هرگز کریم وعده به فردا نکرده‌است.** (کلیم؛ دیوان: ۱۴۹)

۹۴۹۸۲. **هرگز کس بی‌اجل نمیرد.** (دهخدا)

۹۴۹۸۳. **هرگز کس نیابد وصل خورشید.** (ویس‌و رامین: ۵۳/۸۳)

۹۴۹۸۴. **هرگز کسی به مشک نگفته است بو مده.** (اهلی؛ کلیات: ۳۷۵)

۹۴۹۸۵. **هرگز کسی را دیدی که او خون فرزند فروشد و دیت بستاند.** (تاریخ طبری: ۴۸)

۹۴۹۸۶. **هرگز کسی رسول را کشت؟** (سمک‌عیّار: ۱۷۸/۴)

۹۴۹۸۷. **هرگز گُلی اندر جهان بی‌خار نتوان یافتن.** (سیف فرغانی: ۷۷۵)

۹۴۹۸۸. **هرگز مباد اختر شوم جفت.** (فردوسی: ۱۳۵۲/۶)

۹۴۹۸۹. **هرگز مباد کار کسی را به ناکسی.** (سلیم تهرانی، اویسی)

۹۴۹۹۰. **هرگز مباش در پی لغزیدن کسی.** (سلیم تهرانی، اویسی)

۹۴۹۹۱. **هرگزم نقش تو از لوح دل و جان نرود.** (حافظ: ۱۵۱، شکورزاده)

۹۴۹۹۲. **هرگز نبود ترک وفادار.** (سنایی؛ دیوان: ۲۰۷، دهخدا)

۹۴۹۹۳. **هرگز نبوده‌است هنرمند خاکسار.** (پروین‌اعتصامی: ۲۴۶، امثال‌موزون، دهخدا)

۹۴۹۹۴. **هرگز نبود هم‌چو پدر هیچ پسر.** (فرخی: ۱۷۲، دهخدا)

۹۴۹۹۵. **هرگز نتوان کوه به یک موی کشیدن.** (سنایی؛ دیوان: ۹۷۰، شکورزاده)

۹۴۹۹۶. **هرگز نخورد آب زمینی که بلند است.** (پوریای ولی، امثال‌موزون، حییم، بهمنیاری، دهخدا، شکورزاده، کوچه، اصفهانی)

۹۴۹۹۷. **هرگز نخیزد ز بیدادگر، داد.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۲۰۵۵)

۹۴۹۹۸. **هرگز ندهند جای پاکان به پلید.** (سعدی؛ کلیات: ۷۲۴، شکورزاده)

۹۴۹۹۹. **هرگز نرسد ز غیر، خیری.** (لاهوتی، اویسی)

۹۵۰۰۰. **هرگز نرسد کسی به فریاد کسی.** (عذری، اویسی)

۹۵۰۰۱. **هرگز نرفتم خانه‌ی‌جهود، امروز که رفتیم شنبه بود.** (بهمنیاری، سیرجانی، کرمانی)

۹۵۰۰۲. **هرگز نرود ز زعفران زردی.** (سعدی؛ کلیات: ۵۶۸، دهخدا، شکورزاده)

۹۵۰۰۳. **هرگز نشود سنگ سیه لؤلؤی شهوار.** (فرّخی: ۱۶۶، شکورزاده، دهخدا، امثال‌موزون)

۹۵۰۰۴. **هرگز نکرد اصل (و) گوهر خطا.** (سعدی؛ بوستان: ۹۲، دهخدا)

۹۵۰۰۵. **هرگز نکند سوخته پنهان آتش.** (اثیر اومانی، دهخدا)

۹۵۰۰۶. **هرگز نگردد کهن‌گشته نو.** (فردوسی؛ داستان سیاوش: ۲)

۹۵۰۰۷. **هرگز نماند سخن در نهفت.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۱۴۹۷، دهخدا)

۹۵۰۰۸. **هرگز نمیرد آن‌که دلش زنده‌شد به عشق.** (حافظ: ۹، شکورزاده، عوام، دهخدا، نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی)

۹۵۰۰۹. **هرگز نیامده‌است و نیاید گذشته باز.** (ناصرخسرو: ۲۹۸، دهخدا)

۹۵۰۱۰. **هرگز نیاید (ممکن نباشد) از گهر پاک ریمنی.** (منوچهری؛ دیوان: ۱۲۹، امثال‌موزون، دهخدا)

۹۵۰۱۱. **هرگز وفاق و اُلفت، سنگ و سبو ندارد.** (فرخ خراسانی، اویسی)

۹۵۰۱۲. **هرگز هیچ پادشاهی، رسولان نرنجانیده‌اند.** (سمک‌عیّار: ۵۹/۱)

۹۵۰۱۳. **هر گزی و بازاری.** (کوچه، دهخدا)

۹۵۰۱۴. **هر گفتی همان شنودی و آن چه کاشتی همان درودی.** (طوطی‌نامه: ۱۵/۹۹۹)

۹۵۰۱۵. **هر گل‌خانه‌ای یک گُه‌خانه دارد.** (سیرجانی)

۹۵۰۱۶. **هر گُل را خزانی در کمین است.** (امیرخسرو؛ خسرو و شیرین: ۲۸۴)

۹۵۰۱۷. **هر گل که بیشتر به چمن می‌دهد صفا/ گلچین روزگار امانش نمی‌دهد.** (شکورزاده)

۹۵۰۱۸. **هر گل که چیدیم، شما گلاب خواهید گرفت (کشید).** (مشمر، هبله‌رودی)

۹۵۰۱۹. **هر گُل که نچید باغبان، بادش بُرد.** (قدسی‌مشهدی: ۶۳۰)

۹۵۰۲۰. **هر گلوله خورده‌ای جراح است.** (شهربابکی)

۹۵۰۲۱. **هر گلی بزنی به سر خودت زده‌ای.** (بهمنیاری، شکورزاده، عوام، حییم، دماوندی)

۹۵۰۲۲. **هر گلی بوش دیگر.** (تاجیکی)

۹۵۰۲۳. **هر گلی بویی دارد.** (شکورزاده، دهخدا، عوام، کوچه، افغانی، تاجیکی)

۹۵۰۲۴. **هر گلی خاری همراه دارد.** (بهمنیاری)

۹۵۰۲۵. **هر گلی را رنگ و بوی دگر است.** (عوام)

۹۵۰۲۶. **هر گلی را ز ازل رنگی و بویی دادند.** (صابر، اویسی)

۹۵۰۲۷. **هر گلی را زخم خاری در قفاست.** (امیر حسینی سادات، دهخدا)

۹۵۰۲۸. **هر گلی رنگی و هر مرغ نوایی دارد.** (نظیری نیشابوری، تکمله، دهخدا)

۹۵۰۲۹. **هر گلی ریختی (زدی، بریزی) ور سر خودت ریختی.** (کرمانی، بهمنیاری، عوام)

۹۵۰۳۰. **هر گلی گلدانی دارد.** (لری، زرقانی)

۹۵۰۳۱. **هر گلی و هر مرغی نوایی دارد.** (عوام)

۹۵۰۳۲. **هر گلی یک بویی دارد، هر بتی خویی.** (تهرانی)

۹۵۰۳۳. **هر گلی یک خارستانی در پایش است.** (بروجردی)

۹۵۰۳۴. **هر گلی یک نوع عطر و بو دارد و هر میوه یک نوع طعم و مزّه.** (آذری)

۹۵۰۳۵. **هر گناهی بهتر از شهادت ناحق است.** (بهمنیاری، شکورزاده)

۹۵۰۳۶. **هر گناهی جهنّمی دارد.** (مشتاق علی کرمانی، اویسی)

۹۵۰۳۷. **هرگناهی که می‌کند گاوان / بر رئیسان دِه بوَد تاوان.** (هبله‌رودی، شکورزاده، مثمر)

۹۵۰۳۸. **هر گنده‌پزی را گنده‌خوری است (می‌باید).** (شاهد صادق، دهخدا، کوچه، عوام، تکمله، خزینه، شکورزاده)

۹۵۰۳۹. **هر گنه عذری و هر تقصیر دارد توبه‌ای.** (صائب، شکورزاده)

۹۵۰۴۰. **هر گوسفند را پشمش و هر ملک را رسمش.** (افغانی)

۹۵۰۴۱. **هر گوسفندی بچّه‌اش را دوست دارد امّا شیشک شورش را در می‌آورد.** (آذری)

۹۵۰۴۲. **هر گوشتی گنده تر است، کف*و توله‌اش بیشتر است.** (یزدی)

۹۵۰۴۳. **هر گوش کجا محرم اسرار بود؟** (بهمنیاری)

۹۵۰۴۴. **هرگوشه‌ای فلک زده‌ای داد می‌کند.** (شکورزاده، بهمنیاری)

۹۵۰۴۵. **هر گوشه هزار نکته‌گیر است، بی‌مایه خمیرها فطیر است.** (ایزدخواستی)

۹۵۰۴۶. **هر گولی، پندی است.** (کوچه)

۹۵۰۴۷. **هر گُه خر کباب شود، شغال سَبَلَت سیخ کند.** (خزینه)

۹۵۰۴۸. **هر گُه گزیده، از خواب بیداره.** (افغانی)

۹۵۰۴۹. **هر گیاه روی ریشه‌ی خود سبز می‌شود (می‌روید).** (آذری، دزفولی، آذری)

۹۵۰۵۰. **هر گیاهی روزی شاخ و برگ می‌آورد.** (آمره‌ای)

۹۵۰۵۱. **هر گیاهی که به نوروز نجنبد، حطب است.** (سعدی؛ کلیات: ۴۲۹، بهمنیاری، امثال‌موزون، دهخدا، نامه‌ی‌داستان)

۹۵۰۵۲. **هر لاشه و لوشه در آخور ما باشه.** (افغانی)

۹۵۰۵۳. **هر لایی گشتم هیچ لایی بهتر از لای لحاف نبود.** (یزدی)

۹۵۰۵۴. **هر لباسی که جلوی سرما را گرفت، جلوی گرما را هم می‌گیرد.** (لری)

۹۵۰۵۵. **هر لچک به سری زن نشد، هر کلاه به سری مرد نشد.** (قمی)

۹۵۰۵۶. **هرلحظه به شکلی بت عیّار در آمد.** (مولوی، شکورزاده، دهخدا، بهمنیاری، عوام، تهرانی)

۹۵۰۵۷. **هر لحظه زبان فاش کند سرِّ دلِ من.** (اوحدی؛ دیوان: ۱۱۷)

۹۵۰۵۸. **هر لری بازاری دارد.** (بهمنیاری، عوام)

۹۵۰۵۹. **هر لری و بازاری.** (هبله‌رودی، کوچه، تکمله)

۹۵۰۶۰. **هر مؤمنی را موذی‌ای همراه می‌باشد.** (تهرانی)

۹۵۰۶۱. **هر مائده‌ای که دست‌ساز فلک است / یا بی‌نمک است یا که سراسر نمک است.** (خاقانی: ۴۰۴)

۹۵۰۶۲. **هر ماتمی عروسی دارد.** (بهمنیاری)

۹۵۰۶۳. **هر مادری ادّعا می‌کند کودکش بهترین است.** (خرّمی)

۹۵۰۶۴. **هر ماری باریک‌تر باشد، زهرش کشنده‌تر است.** (رامسری)

۹۵۰۶۵. **هر ماری زهر ندارد.** (مثمر)

۹۵۰۶۶. **هر ماری مهره ندارد.** (هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان)

۹۵۰۶۷. **هر ماری نیش نزند او را کَلمره* (کل‌مهره*) به حساب می‌آورند.** (رامسری)

۹۵۰۶۸. **هر مالی به صاحبش می‌رود.** (تهرانی)

۹۵۰۶۹. **هر مالی نرخی دارد.** (دهخدا، عوام)

۹۵۰۷۰. **هرماه را بر یک چیز نو می‌کنند.** (سبزواری)

۹۵۰۷۱. **هر ماه نو مقدمه‌ی عیش عید نیست.** (افتخار، امثال‌موزون)

۹۵۰۷۲. **هر متاعی را خریداری است در بازار خویش.** (سعدی؛ کلیات: ۴۷۶، بهمنیاری)

۹۵۰۷۳. **هر متاعی ز معدنی خیزد.** (سعدی؛ کلیات: ۵۲۵، دهخدا، بهمنیاری)

۹۵۰۷۴. **هر متاعی که فراوان شد خریدارش کم است.** (عوام)

۹۵۰۷۵. **هر مثالی، روزی به کار خواهد آمد.** (خرّمی)

۹۵۰۷۶. **هر مجرمی‌رسوا شود.** (مولوی؛ مثنوی:۵: ۱۴۰)

۹۵۰۷۷. **هر محلّه‌ای یک جور آش می‌پزند.** (شکورزاده)

۹۵۰۷۸. **هر مُخنّث مردِ میدان کی شود؟** (عطّار؛ دیوان: ۲۷۳)

۹۵۰۷۹. **هر مدرسه‌ای باز شود در زندانی بسته می‌شود.** (فرهنگ‌نامه)

۹۵۰۸۰. **هر مرادی را به همّت می‌توان تسخیر کرد.** (کلیم کاشانی: ۱۴۴، شکورزاده)

۹۵۰۸۱. **هر مرد مرد نیست و هر زن زن.** (افغانی)

۹۵۰۸۲. **هرمرد نیست حیدر و هر تیغ ذوالفقار.** (امیرمعزّی: ۲۰۴، شکورزاده، دهخدا)

۹۵۰۸۳. **هر مُرده‌ای باید صاحب داشته‌باشد، هر زنده‌ای نیز.** (بختیاری)

۹۵۰۸۴. **هر مردی برادر زن خود است.** (لری)

۹۵۰۸۵. **هر مردی ده زن را پیر می‌کند.** (لری)

۹۵۰۸۶. **هر مردی را کاری ست.** (قرّةالعین: ۳۵، بهمنیاری، دهخدا، عوام)

۹۵۰۸۷. **هر مردی، مرد نیست.** (بختیاری)

۹۵۰۸۸. **هر مردی و هر کاری.** (بهمنیاری، شکورزاده، دهخدا)

۹۵۰۸۹. **هرمرض چاره و هر درد دوایی دارد.** (شکورزاده، افغانی)

۹۵۰۹۰. **هر مرض دارد دوا می‌دان یقین / چون دوای درد سرما پوستین.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۰۹/۳)

۹۵۰۹۱. **هر مرغ ای پسر کی خوش خورد انجیرتر/ شد طعمه‌ی طوطی شکر وان زاغ را چامین خر.** (مولوی، دیوان شمس، دهخدا)

۹۵۰۹۲. **هر مرغ به باغ اگر خورد یک انجیر / یک دانه‌ی‌انجیر نماند در باغ.** (فرهنگ‌نامه، بهمنیاری، شکورزاده)

۹۵۰۹۳. **هر مرغ در لانه‌ی‌خود.** (کرمانجی)

۹۵۰۹۴. **هر مرغ را به حضرت سیمرغ راه نیست.** (همام؛ دیوان: ۵۲)

۹۵۰۹۵. **هر مرغ را مرغزاریست.** (سبزواری)

۹۵۰۹۶. **هر مرغ منقار کج باز نخواهد بود.** (قشقایی)

۹۵۰۹۷. **هر مرغی آشیانه‌ای دارد.** (جیرفتی)

۹۵۰۹۸. **هر مرغی آقای لانه‌ی‌خودش است.** (آذری)

۹۵۰۹۹. **هر مرغی انجیر نخورد.** (هبله‌رودی)

۹۵۱۰۰. **هر مرغی انجیری می‌خورد.** (مثمر)

۹۵۱۰۱. **هر مرغی تخم مرغ دو زرده نمی‌کند.** (سیرجانی)

۹۵۱۰۲. **هر مرغی جدا دارد قفس.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۹۶/۲، دهخدا)

۹۵۱۰۳. **هر مرغی حَلقی نه مرغی خلقی.** (فرهنگ‌نامه)

۹۵۱۰۴. **هر مرغی را به پای خویش آویزند.** (طاهر چغانی؛ پیشاهنگان شعر: ۱۸۴، دهخدا، شکورزاده، عوام)

۹۵۱۰۵. **هر مرغی روز می‌پرد، لاک‌پشت شب می‌پرد.** (کاشانی)

۹۵۱۰۶. **هر مرغی که تخم گذاشت، اندازه‌ی (همزاد) مادرش است.** (لری، فلاورجانی)

۹۵۱۰۷. **هر مسجد خلایی هم دارد.** (شیرازی، کرمانی، فرهنگ‌نامه، سیرجانی)

۹۵۱۰۸. **هر مس که به کیمیا رسد زر گردد.** (دهخدا، خزینه، عوام)

۹۵۱۰۹. **هر مسکه را برابر دوغش کلوله* کن.** (افغانی)

۹۵۱۱۰. **هر مشت آرد جو، چه‌قدر آب می‌برد.** (بختیاری)

۹۵۱۱۱. **هر مصرع بلند به عمری برابر است.** (صائب: ۱۹۷۰)

۹۵۱۱۲. **هر مقامی را مقالی است.** (دهخدا، عوام، شکورزاده)

۹۵۱۱۳. **هر مقدار که پس‌انداز کنی، گربه آن‌را می‌خورد.** (تربت‌حیدریه‌ای)

۹۵۱۱۴. **هر ملّایی آن‌چه را که می‌داند می‌خواند.** (ترکمنی)

۹۵۱۱۵. **هر ملّتی لایق همان حکومتی است که دارد.** (ابریشمی)

۹۵۱۱۶. **هرمِلک مِلک ماست که ملک خدای ماست.** (اقبال لاهوری؛ کلیات: ۲۴۲، شکورزاده)

۹۵۱۱۷. **هر ملکی و هر رسمی.** (مثمر، عوام، خزینه، افغانی، دهخدا)

۹۵۱۱۸. **هر منفعتی که دیده‌ای بریز رو خرمنت.** (شاهرودی)

۹۵۱۱۹. **هر موری در شهر خود شهریار است.** (لری)

۹۵۱۲۰. **هر موسایی، یک فرعونی داره.** (بیرجندی، شهربابکی)

۹۵۱۲۱. **هر موقع گفتی خاک‌انداز خودت جلو بیفت.** (مازندرانی)

۹۵۱۲۲. **هر مویزی باشد یک دُمی‌دارد.** (بروجردی)

۹۵۱۲۳. **هر مویش یک نوا می‌زند.** (آشتیانی)

۹۵۱۲۴. **هر میخی که تو بکوبی، من دبه‌اش را به آن می‌اندازم.** (دلیجانی)

۹۵۱۲۵. **هر میمون که زشت‌تر است بازیش (غمزه و نازش) بیشتر است.** (دهخدا، شکورزاده، بهمنیاری، عوام، کرمانی)

۹۵۱۲۶. **هر میوه‌ای طعم خودش (طعمی) را دارد.** (آستارایی، آذری)

۹۵۱۲۷. **هر نابینایی جلوی پای خود را بهتر از دیگران می‌بیند.** (قشقایی)

۹۵۱۲۸. **هر نابینایی متوجّه می‌شود که ماهی شور است.** (قشقایی)

۹۵۱۲۹. **هر ناخن درد خودش را دارد.** (هزاره‌ای)

۹۵۱۳۰. **هرنامهربانی که به انسان می‌شود نتیجه‌ی اعمال خود اوست.** (خسروشهری)

۹۵۱۳۱. **هر نخلی به پای خود ثمر می‌افکند.** (صائب: ۱۲۶۴)

۹۵۱۳۲. **هر نخوری یک بخور پیدا می‌کند (دارد).** (دهخدا، نامه‌ی‌داستان، شکورزاده، عوام)

۹۵۱۳۳. **هرنشاطی را ملالی در پی است.** (طالب‌آملی؛ کلیات: ۳۳۲، شکورزاده)

۹۵۱۳۴. **هر نشیبی را فراز و هر فرازی را نشیب.** (سعدی؛ کلیات: ۳۵۳، نور علی شاه اصفهانی، امثال‌موزون)

۹۵۱۳۵. **هر نشیبی را فرازی در پی است، هر فرازی را نشیبی در عقب.** (بهمنیاری، دهخدا، خزینه، عوام، شکورزاده، هبله‌رودی، لکی)

۹۵۱۳۶. **هر نظری را بصری داده‌اند.** (خواجوی‌کرمانی، دهخدا)

۹۵۱۳۷. **هر نفس اهل هوس، نیّت دیگر دارند.** (صائب: ۷۷۶، تکمله)

۹۵۱۳۸. **هر نفس دولت طلبکار مقام دیگرست / این همای خوش‌نشین هردم به بام دیگرست.** (صائب: ۵۰۲، تکمله)

۹۵۱۳۹. **هر نفس نو می‌شود دنیا و ما/ بی‌خبر از نوشدن اندر بقا.** (مثنوی مولوی:۱۱۴۴/۱)

۹۵۱۴۰. **هر نفسی که فرو می‌رود ممدّ حیات است و چون برمی‌آید مفرّح ذات.** (سعدی؛ گلستان: ۵)

۹۵۱۴۱. **هر نکته که گفتیم (گفتند) همان نکته شنیدیم (شنیدند).** (فروغی بسطامی، تهرانی)

۹۵۱۴۲. **هر نگه سلسله جنبان نگاه دگر است.** (صائب: ۷۲۷، امثال‌موزون)

۹۵۱۴۳. **هر نگهِ من نگاهِ باز پسین است.** (صیدی؛ دیوان: ۱۰۸)

۹۵۱۴۴. **هر نمرودی را پشه‌ای است.** (دهخدا، خزینه، عوام)

۹۵۱۴۵. **هرنوشته به یک خواندن ارزد.** (شکورزاده، دهخدا، عوام)

۹۵۱۴۶. **هر نویی لذّتی دارد.** (طوطی‌نامه)

۹۵۱۴۷. **هر نیک و بدی را به جهان عاقبتی هست/ بر شانه‌ی‌هرکس بزنی دست خوری است.** (مشهدی)

۹۵۱۴۸. **هر نیک و بدی که بینی از خود بینی.** (باباافضل؛ رباعیات: ۱۷۷)

۹۵۱۴۹. **هر نیک و بدی که در بیاضه/ حرفش نزنید که شب درازه.** (شهرضایی)

۹۵۱۵۰. **هر نیک و بدی که در کتاب است/ بر هم بزنید که وقت خواب است.** (نامه‌ی‌داستان، دهخدا، کوچه، شکورزاده، شهرضایی)

۹۵۱۵۱. **هر نیکویی که به نزدیکان خود کنی به خود کنی.** (افغانی)

۹۵۱۵۲. **هر نیکی جوابی دارد.** (ایلامی)

۹۵۱۵۳. **هر ورقی دفتری است معرفتِ کردگار.** (سعدی؛ کلیات: ۵۱۹)

۹۵۱۵۴. **هر وِز وِز کنی اگر عسل بکند، چسونک روزی یک خروار باید عسل کند.** (اشتهاردی)

۹۵۱۵۵. **هر وطنه رسمش، هر گوسفنده پشمش.** (افغانی)

۹۵۱۵۶. **هر وعده‌ی‌غذا با چهار (هفت) نان ناشتاست.** (کردی)

۹۵۱۵۷. **هر وقت باجناق فامیل شد، تره با سیر هم اِدام*می‌شود.** (رامسری)

۹۵۱۵۸. **هر وقت باشد به آبگیرش برمی‌گردد.** (سیستانی)

۹۵۱۵۹. **هر وقت بر دسته‌ی‌تبرت برگ رویید، قرضت را می‌دهد.** (مازندرانی)

۹۵۱۶۰. **هر وقت برف کوه قافْ تمام شد، مال و ثروت فلانی هم تمام خواهد شد.** (قشقایی)

۹۵۱۶۱. **هروقت بز فلوت زدن یاد گرفت، تو هم فلان کار را یاد می‌گیری.** (تهرانی)

۹۵۱۶۲. **هر وقت بیفتی، موش می‌شوی، امّا تا بلند می‌شوی، گاو نر می‌شوی؟** (گیلکی)

۹۵۱۶۳. **هر وقت پشت گردنم را دیدم تو را می‌بینم.** (قشقایی)

۹۵۱۶۴. **هر وقت توانستی، بگو می‌توانم.** (تهرانی)

۹۵۱۶۵. **هر وقت چیزی را بخشیدی لال باش و اگر گرفتی حرف بزن.** (مهابادی)

۹۵۱۶۶. **هر وقت خواستی کسی را نفرین کنی بگو خدا زن نااهل و اولاد ناخلف نصیبش کند.** (تهرانی)

۹۵۱۶۷. **هر وقت خواستیم رخت بشوییم باران آمد.** (عوام)

۹۵۱۶۸. **هر وقت خوش که دست دهد مغتنم شمار.** (حافظ: ۴۵، شکورزاده)

۹۵۱۶۹. **هر وقت داخل جوال کردی، آن‌وقت بگو بیست و چهار.** (تایبادی، درگزی)

۹۵۱۷۰. **هر وقت دزد به خانه‌ی‌پدرت زد با او همراهی کن.** (ترکمنی)

۹۵۱۷۱. **هر وقت دُم شیر به زمین رسید (برسد).** (فرهنگ‌نامه، ابیانه)

۹۵۱۷۲. **هر وقت رسیدی به نردبان، بگو الله‌اکبر.** (شهربابکی)

۹۵۱۷۳. **هر وقت ریدنش می‌گیرد، دیدنش می‌گیرد.** (سیرجانی)

۹۵۱۷۴. **هر وقت زور از در داخل شود فن و هنر از نورگیر خانه درمی‌رود.** (آذری)

۹۵۱۷۵. **هر وقت زیر دُم بز بسته‌شد، دهن او هم بسته می‌شد.** (تهرانی)

۹۵۱۷۶. **هر وقت سر تاکستان تو آبیاری شد، به ته باغ ما بینداز.** (سمنانی، شهمیرزادی)

۹۵۱۷۷. **هر وقت سیری درو، هر وقت نویی نوروز.** (کرمانی)

۹۵۱۷۸. **هر وقت شاش می‌گیرد به فکر خلا درست کردن می‌افتد.** (گلبافی، سیرجانی)

۹۵۱۷۹. **هر وقت شاه خوب شود، تو هم خوب می‌شوی.** (تهرانی)

۹۵۱۸۰. **هر وقت شتر برگشت و دمش (ک..ش) را دید، تو هم این کار را یاد می‌گیری.** (تهرانی)

۹۵۱۸۱. **هروقت شتر پشت کلّه‌اش را ببیند تو هم به آرزویت می‌رسی.** (سبزواری)

۹۵۱۸۲. **هر وقت شغال زوزه کشید آن‌را پشتش بیندازید.** (سرخه‌ای)

۹۵۱۸۳. **هر وقت شکمبه گوشت شود، دشمن دوست می‌شود.** (افغانی)

۹۵۱۸۴. **هر وقت عرصه بر تو تنگ است ریشت را در ک..ن سگ کن، آن‌گاه که آسوده‌شدی، ریشت را در بیاور، بشور.** (بختیاری)

۹۵۱۸۵. **هر وقت قمارباز از سر بازی بلند شود به سود اوست.** (فرهنگ‌نامه)

۹۵۱۸۶. **هروقت کسی شدی، بگو خراب بکنند.** (تهرانی)

۹۵۱۸۷. **هر وقت که باد است و دمه هیچ‌کس نمی‌گوید رمه هر وقت که شیر است و فله*همه می‌گویند رمه*.** (نهبندانی)

۹۵۱۸۸. **هر وقت که درمانده می‌شه، با من خواهر خوانده می‌شه.** (تایبادی)

۹۵۱۸۹. **هر وقت که سفره پر از نان، کیسه پر از پول، دشمنان دوست، زن شیشه‌ی‌جان است.** (بختیاری)

۹۵۱۹۰. **هر وقت گفتن خاک‌انداز تو خودت را وسط (جلو) بنداز.** (کوچه، شکورزاده)

۹۵۱۹۱. **هر وقت گفتند خر، بگو عر.** (سبزواری)

۹۵۱۹۲. **هر وقت گفتند سگ، بگو لک (واق).** (نایینی، سبزواری)

۹۵۱۹۳. **هر وقت مار را دیدی، سرش را با سنگ بزن.** (گیلکی)

۹۵۱۹۴. **هر وقت ماه را دیدی صلوات بفرست.** (سمنانی)

۹۵۱۹۵. **هر وقت نخود (نیم‌سوز) حرف زد تو هم حرف بزن.** (تهرانی، عوام)

۹۵۱۹۶. **هر وقت نو باشی نوروز است، هر وقت سیر باشی سر سال است.** (کرمانی، سیرجانی)

۹۵۱۹۷. **هر وقت نویی نوروز، هر وقت سیری گندم درو (سیزده).** (شهربابکی)

۹۵۱۹۸. **هروقت وارد مجلسی می‌شوی ابتدا جای خود را پیدا کن و بعد بنشین.** (قشقایی)

۹۵۱۹۹. **هر هاهایی وای وایی هم دارد.** (رفسنجانی)

۹۵۲۰۰. **هر هفت پیشِ زشت به از هفت کشور است.** (صائب:۹۲۴، تکمله)

۹۵۲۰۱. **هر هفت کلاه برابر یک پیمانه است.** (رامسری)

۹۵۲۰۲. **هر (همه) ابری باران ندارد.** (کوچه)

۹۵۲۰۳. **هر (همه) خری را با یک چوب نمی‌رانند.** (عوام)

۹۵۲۰۴. **هر یار هر بار خرما دفع نمی‌کند.** (هراتی)

۹۵۲۰۵. **هریسه کی بگیرد پای روغن.** (مشمر)

۹۵۲۰۶. **هر یک از انگشتان را ببرّند خون می‌آید.** (الیکایی)

۹۵۲۰۷. **هر یک چندی، یکی برآید که منم.** (خیام؛ رباعیات)

۹۵۲۰۸. **هر یک گیش یک خر با بار.** (تاجیکی)

۹۵۲۰۹. **هر یکی از شعرا تابع یک شیطان است / من در این مغز برآشفته دو شیطان دارم.** (ایرج‌میرزا: ۷۰)

۹۵۲۱۰. **هر یکی را اجلی باشد و وقتی معلوم.** (ابن‌یمین: ۴۷۷)

۹۵۲۱۱. **هر یکی را عوض دهد هفتاد / گر دری بست بر تو ده بگشاد.** (سنایی؛ حدیقه: ۷۵)

۹۵۲۱۲. **هر یکی کردیم کار خویش را / نوبت تو شد بجنبان ریش را.** (مولوی؛ مثنوی:۳۹۰۵/۶، تهرانی)

در اصل مصراع اول: **ای ز دل‌ها برده صد تشویش را.**

۹۵۲۱۳. **هر یکی (کسی) را خدمتی داده قضا.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۵/۶)

۹۵۲۱۴. **هزارآفرین بر مهمانی که ناخوانده درآید.** (شکورزاده)

مصراع اوّل در اصل: **ای ز دل‌ها برده صد تشویش را.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۹۰۵/۶)

۹۵۲۱۵. **هزار از بهر مِیْ خوردن بُوَد یار / یکی را بهر غم خوردن نگه‌دار.** (دهخدا)

۹۵۲۱۶. **هزار اسباب می‌خواهد کدخدایی / عصا کشکول می‌خواهد گدایی.** (زرقانی)

۹۵۲۱۷. **هزار اسباب می‌خواهد پادشاهی/ عصا چوبی بس است بهر گدایی.** (بواناتی)

۹۵۲۱۸. **هزاران آفرین، صد بارک‌الله.** (شکورزاده)

۹۵۲۱۹. **هزاران تیشه زد امّا خطا زد / همان یک تیشه‌ی‌آخر به‌جا زد.** (نظامی، اویسی)

۹۵۲۲۰. **هزاران چاقو می‌سازد که یکیش دسته ندارد.** (بهمنیاری)

۹۵۲۲۱. **هزاران حُسن و خوبی را دهد یک فعل بر باد.** (شکورزاده)

۹۵۲۲۲. **هزاران خر زمانه بُرد بر بام / ولی یک یوسف از چهْ بر نیاورد.** (شکورزاده)

۹۵۲۲۳. **هزاران شیشه را سنگی تمام است.** (عطّار؛ خسرونامه: ۱۵، تکمله)

۹۵۲۲۴. **هزاران نعمت و یک تندرستی.** (دهخدا، حییم، شکورزاده)
۹۵۲۲۵. **هزاران (هزارش) نکته می‌باید به غیر از حسن و زیبایی.** (سعدی، شکورزاده)
۹۵۲۲۶. **هزاران یار نو، قربان کهنه.** (مازندرانی)
۹۵۲۲۷. **هزار بار اگر شست‌وشو دهی با ریگ و آب رودخانه، خدا سیاه کرده سپید نمی‌شود.** (لکی)
۹۵۲۲۸. **هزار بار بز بالای درخت رفت برّه نترکید، فقط یک بار برّه بالای درخت رفت دل بز ترکید.** (رامسری)
۹۵۲۲۹. **هزار بار بگفتیم و هیچ در نگرفت.** (سعدی؛ کلیات: ۶۱۲)
۹۵۲۳۰. **هزار بار زالزالک و سبزی بخوری جای نان و آش را نمی‌گیرد.** (مازندرانی)
۹۵۲۳۱. **هزار بار من این نکته کرده‌ام تأکید / کسی که بد نکند روز بد نخواهد دید.** (افغانی)
۹۵۲۳۲. **هزار بلا مردمی‌اند، وقتی که نجف می‌روند سیّد می‌شوند.** (هزاره‌ای)
۹۵۲۳۳. **هزار بنده ندارد دل خداوندی.** (شهید بلخی؛ پیشاهنگان شعر: ۱۱، دهخدا)
۹۵۲۳۴. **هزار به‌به به یک آه‌آه (نه‌نه، اوه اوه) نمی‌ارزد.** (شکورزاده، عوام، اصفهانی، بختیاری)
۹۵۲۳۵. **هزار بار برازنده‌تر بود خلقان / از آن حریر که بیگانه بود نسّاجش.** (پروین اعتصامی)
۹۵۲۳۶. **هزار بیت شعر را بدهی یک نان خشخاشی نمی‌دهند.** (فرهنگ‌نامه)
۹۵۲۳۷. **هزار بیت و غزل پیش حبّه (حلّه، خسته، گرده) حیران است.** (هبله‌رودی، شاهد، مثمر، نامه‌ی‌داستان، بهمنیاری)
۹۵۲۳۸. **هزار پیشه نان گداست.** (افغانی)
۹۵۲۳۹. **هزار پیشه و هزار توشه.** (یزدی)
۹۵۲۴۰. **هزار تا ابریق بسازد، یکی دسته ندارد.** (گیلکی)
۹۵۲۴۱. **هزار تا بیل می‌سازد که یکی دسته ندارد.** (قمی)
۹۵۲۴۲. **هزار تا تیغ باشد، گلوی گشادی هم باشد.** (کندلوسی)
۹۵۲۴۳. **هزار تا چانه‌ی‌مشتری و یک نَه صاحب مغازه.** (لری)
۹۵۲۴۴. **هزار تا خوبی یک قرض‌گرفتن را جبران نمی‌کند.** (دزفولی)
۹۵۲۴۵. **هزارتا دعا کم است، یک نفرین زیاد.** (آشتیانی)
۹۵۲۴۶. **هزار تا روباه در شکمش است، دم یکی‌شان به هم نمی‌خورد.** (بختیاری)
۹۵۲۴۷. **هزار تا سبو می‌سازد که یکیش دسته ندارد.** (کرمانی)
۹۵۲۴۸. **هزار تا سوزن کار یک گلا*را چاق نمی‌کند.** (کاشانی)
۹۵۲۴۹. **هزار تا کُلفت سر حرف مُفت.** (تهرانی)
۹۵۲۵۰. **هزار تا کوزه می‌سازد، همه بدون دسته.** (گیلکی)
۹۵۲۵۱. **هزارتا کوزه می‌شکند، یک کلُوزه*نمی‌شکند.** (قمی)
۹۵۲۵۲. **هزار تا کوزه‌ی‌تازه می‌شکند، کوزه‌ی‌کهنه خبر ندارد.** (گیلکی)
۹۵۲۵۳. **هزار تا ک..ن پاره شد تا یکی حاج حسینِ حاج صدرا شد.** (کوچه)
۹۵۲۵۴. **هزار تعریف دکّاندار (کاسب، فروشنده) به یک نه مشتری (خریدار) نمی‌ارزد.** (نامه‌ی‌داستان، عوام، کوچه)
۹۵۲۵۵. **هزار تلخه از دولت سر یک گندم آب می‌خورد.** (کوچه)
۹۵۲۵۶. **هزار تلخه پای یک شیرینه آب می‌خورد.** (شکورزاده، عوام)
۹۵۲۵۷. **هزار تنگ (اسب) پاره بشود، امّا یک رانکی* به گردن ما نیفتد.** (گیلکی)
۹۵۲۵۸. **هزار تومان طلبکاری جواب یک قران بدهکاری را نمی‌دهد.** (تهرانی)
۹۵۲۵۹. **هزار جواب و یک خاموشی برابر است.** (خزینه)
۹۵۲۶۰. **هزار جور قُل اعوذ خواند.** (دستجردی)
۹۵۲۶۱. **هزار جوشن فولاد اگر بپوشی تو / ز آه گرم فقیری چو موم بگدازد.** (خواجه‌عبدالله‌انصاری، دهخدا)
۹۵۲۶۲. **هزار چاقو بسازد، یکیش دسته ندارد.** (دهخدا، عوام)
۹۵۲۶۳. **هزار چشمِ کور بهتر که آفتابِ سیاه.** (سعدی؛ گلستان: ۴۳)
۹۵۲۶۴. **هزار حیف که خط داری و خوانا نیستی.** (افغانی، تاجیکی)
۹۵۲۶۵. **هزار حیف که صوفی به صد پیاله شراب/ نشد به باده کشان گرم، همچنان خنک است.** (سلیم)
۹۵۲۶۶. **هزار خار آب دهند از برای گُلی.** (شیخ‌الرئیس افسر، شکورزاده، دهخدا، امثال‌موزون)
۹۵۲۶۷. **هزار خانه بسازد، یکی سقف ندارد.** (گیلکی)
۹۵۲۶۸. **هزار خفته برآید ز خواب از هویی.** (صائب: ۳۳۶۴، تکمله)
۹۵۲۶۹. **هزار خورنده داشته باشی و یک گوینده نداشته باشی.** (قشقایی)
۹۵۲۷۰. **هزار خیال به دل مهمان است که یکیش به دل صاحب‌خانه نیست.** (شکورزاده، تهرانی، عوام، اصفهانی)
۹۵۲۷۱. **هزار دانه فشاندند و رام کس نشدم من / هزار سنگ به بالم زدند و من نپریدم.** (صاحبی، فرهنگ‌نامه)

۹۵۲۷۲. **هزار دبه بهتر است از یک بار باختن.** (خوزستانی)
۹۵۲۷۳. **هزار دختر کور داشته‌باشد، یک روزه شوهر می‌دهد.** (دهخدا، شکورزاده، عوام)
۹۵۲۷۴. **هزار دراز به یک کوتاه.** (آباده‌ای)
۹۵۲۷۵. **هزاردستان را جهت آواز خوش در قفس کنند.** (تاریخ‌الوزرا: ۳۵، تکمله)
۹۵۲۷۶. **هزار دشمن و یک دوست مشکل افتاده‌است.** (نامه‌ی‌داستان)
۹۵۲۷۷. **هزار دفعه رمضان یک دفعه هم شعبان.** (گیلکی)
۹۵۲۷۸. **هزار دلیل بر صحت یک غلط بیاوری، هزار و یک غلط می‌شود.** (نامه‌ی‌داستان)
۹۵۲۷۹. **هزار دوست آری و یک دشمن نه.** (خوزستانی)
۹۵۲۸۰. **هزار دوست کم است (اندکی باشد) و یک دشمن بسیار.** (شکورزاده، عوام، دهخدا، مشمر، هبله‌رودی، بهمنیاری، مازندرانی، کردی)
۹۵۲۸۱. **هزار را گردو آسان کرده‌است.** (نهاوندی)
۹۵۲۸۲. **هزار رانکی* از آسمان ببارد یکیش به گردن ما نمی‌افتد.** (کوچه، بهمنیاری، دماوندی)
۹۵۲۸۳. **هزار ریش که بتراشی مثقالی نمی‌شود (یک مثقال وزن ندارد).** (شوشتری، دزفولی)
۹۵۲۸۴. **هزار سال ره است از تو تا مسلمانی / هزار سال دگر تا به شهر انسانی.** (ادیب‌الممالک فراهانی، اویسی)
۹۵۲۸۵. **هزار سال گذشت از مصیبت مجنون / هنوز مردم صحرانشین سیه پوشند.** (بابافغانی شیرازی، شکورزاده، مشهدی، دهخدا)
۹۵۲۸۶. **هزار سال هم بگذرد ده سنگرده شاقاجی*نخواهد شد.** (گیلکی)
۹۵۲۸۷. **هزار سر به چغندری است.** (هبله‌رودی، مشمر)
۹۵۲۸۸. **هزار سر کوره است.** (تهرانی)
۹۵۲۸۹. **هزار سوزن یک گاوآهن نشود.** (کردی)
۹۵۲۹۰. **هزار سوسوله (سوسک) به گل زرد می‌نشاند.** (دلیجانی)
۹۵۲۹۱. **هزار شخص کریم از وجود شد به عدم / که یک کریم نمی‌آید از عدم به وجود.** (قطران تبریزی، دهخدا)
۹۵۲۹۲. **هزار شکر که یاران شهر بی‌گنه‌اند.** (حافظ: ۱۳۶، دهخدا، شکورزاده)
۹۵۲۹۳. **هزارش ماتم است یک دم عروسی.** (عوام، قمی، دهخدا، تهرانی، شوشتری، دزفولی)
۹۵۲۹۴. **هزار شمع بکشتند و انجمن باقیست.** (عرفی شیرازی، اویسی)
۹۵۲۹۵. **هزارش نکته می‌باید به غیر حُسن و زیبایی.** (سخن)
۹۵۲۹۶. **هزار طعنه‌ی‌دشمن برای دوست شنیدم.** (بهمنیاری)
۹۵۲۹۷. **هزار غصّه، یک کار انجام نمی‌دهد.** (گنبدکاووسی)
۹۵۲۹۸. **هزار فکر به دل مهمان است، که یکیش به دل صاحب‌خانه نیست.** (اصفهانی)
۹۵۲۹۹. **هزار قبا بدوزد (می‌دوزد) یکیش آستین ندارد.** (دهخدا، شکورزاده، عوام)
۹۵۳۰۰. **هزار قطره‌ی‌خون در پیاله یک رنگند.** (پروین‌اعتصامی، امثال‌موزون)
۹۵۳۰۱. **هزار قورباغه جای یک ماهی را نمی‌گیرد.** (شکورزاده، سهیلی)
۹۵۳۰۲. **هزار کار دارم، غیر عاشقی.** (مشهدی)
۹۵۳۰۳. **هزار کارگر یک رئیس (سرکارگر) می‌خواهد.** (ترکمنی، آذری)
۹۵۳۰۴. **هزار کاره ز یک کاره در عمل عقب است.** (اخگر، امثال‌موزون، فرهنگ‌نامه، افغانی)
۹۵۳۰۵. **هزار کبک ندارد دل یکی شاهین.** (شهیدبلخی؛ شاعران: ۳۶، امثال‌موزون، دهخدا، فرهنگ‌نامه)
۹۵۳۰۶. **هزار کس بیاید و یک نفر نرود.** (گیلکی)
۹۵۳۰۷. **هزار کس را تشنه‌لب آب می‌برد و تشنه برمی‌گرداند.** (نامه‌ی‌داستان)
۹۵۳۰۸. **هزار کلاغ را کلوخی (سنگی) بس است.** (شکورزاده، بهمنیاری، عوام، هبله‌رودی، دهخدا، آذری)
۹۵۳۰۹. **هزار کوچه دویده هزار مورچه گزیده.** (کرمانی)
۹۵۳۱۰. **هزار کوره رفته و بیرون آمده.** (نامه‌ی‌داستان)
۹۵۳۱۱. **هزار کوزه‌ی‌درست می‌شکند و یک کوزه‌ی‌شکسته می‌ماند.** (نامه‌ی‌داستان)
۹۵۳۱۲. **هزار کوزه‌ی‌نو می‌شکند، یک کوزه‌ی‌کهنه نمی‌شکند.** (شکورزاده)
۹۵۳۱۳. **هزار کیسه بدوزد، یکی ته ندارد.** (دهخدا، بهمنیاری، عوام، شکورزاده)
۹۵۳۱۴. **هزار گازم به گوزی از تو.** (کردی)
۹۵۳۱۵. **هزار گربه می‌رقصاند.** (نامه‌ی‌داستان)
۹۵۳۱۶. **هزار گناه پنهان، بهتر از یک عبادت فاش.** (بهمنیاری، خرّمی)
۹۵۳۱۷. **هزار گونه سخن در زبان (دهان) و لب خاموش.** (حافظ: ۱۹۱، شکورزاده، تهرانی)
۹۵۳۱۸. **هزار لای گاو است.** (آملی)
۹۵۳۱۹. **هزار مار خورده افعی (اژدها) شده‌است.** (عوام، دهخدا، نامه‌ی‌داستان، گیلکی)
۹۵۳۲۰. **هزار مال خور، بهتر از یک بدگوی است.** (قشقایی)
۹۵۳۲۱. **هزار مرتبه بز بالای درخت رفت، گوسفند هیچ چیز نگفت، یک دفعه گوسفند رفت، دل بز ترکید؟** (گیلکی)

۹۵۳۲۲. **هزار من آب گندیده برای حمّام کم است.** (بهمنیاری، خرّمی)
۹۵۳۲۳. **هزار من بر تو یک من است.** (هبله‌رودی، مثمر)
۹۵۳۲۴. **هزار من دوغ باشد، برای (دوغ‌دان) این کم است.** (گیلکی)
۹۵۳۲۵. **هزار من ک..ن می‌باید که بالای یک من زر بنشیند.** (هبله‌رودی، مثمر، کوچه)
۹۵۳۲۶. **هزار من گوشت شکار (شغال) به یک چُس (موی) تازی نمی‌ارزد.** (تهرانی، بهمنیاری، قمی، سورمقی، لری)
۹۵۳۲۷. **هزار نشئه به یک دردسر نمی‌ارزد.** (مولوی، استرآبادی، اویسی)
۹۵۳۲۸. **هزار نفر بیاید، یک نفر نرود.** (گیلکی)
۹۵۳۲۹. **هزار نقش برآرد زمانه و نبود یکی / چنان‌که در آیینه‌ی تصور ماست.** (انوری: ۴۱، فرهنگ‌نامه، نامه‌ی‌داستان، عوام)
۹۵۳۳۰. **هزار نکته می‌باید به غیر از حسن و زیبایی.** (بهمنیاری)
۹۵۳۳۱. **هزار نکته‌ی‌باریک‌تر ز مو این‌جاست.** (حافظ: ۱۲۰، امثال‌موزون، عوام، شکورزاده، نامه‌ی‌داستان، دهخدا، بهمنیاری)
۹۵۳۳۲. **هزار واخ واخی به یک یخ یخی نمی‌ارزد.** (بیرجندی)
۹۵۳۳۳. **هزار و دوجور تخم سبز و سرخ می‌دهد.** (دلیجانی)
۹۵۳۳۴. **هزار و دو نمایش خرس، فقط سر یک گردو است.** (میانه‌ای)
۹۵۳۳۵. **هزار وعده‌ی‌خوبان یکی وفا نکند.** (دهخدا، شکورزاده، حییم، تکمله، امثال‌موزون، عوام، بهمنیاری)
۹۵۳۳۶. **هزار و یک بازی خرس همه‌اش به خاطر یک گلابی است.** (آذری)
۹۵۳۳۷. **هزار و یکش گرفت (به شکار هزار و یکمین رسید).** (بختیاری)
۹۵۳۳۸. **هزاره با هزاره است، افغان افغان است.** (هزاره‌ای)
۹۵۳۳۹. **هزاره، دستش به کاسه و مشتش به پیشانی است.** (تایبادی)
۹۵۳۴۰. **هزار هم چو تو را او به نیم جو نخرد.** (خزینه)
۹۵۳۴۱. **هزاره و چاکلیت*؟** (هزاره‌ای)
۹۵۳۴۲. **هزاری و بازاری.** (مثمر)
۹۵۳۴۳. **هزاری هم که باشد زن‌پدر مادر نمی‌شود.** (سیرجانی)
۹۵۳۴۴. **هزل، هزل می‌آرد.** (تاجیکی)
۹۵۳۴۵. **هزیمت به هنگام بهتر ز جنگ.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۲۲۹۹، دهخدا، شکورزاده، عوام)
۹۵۳۴۶. **هزیمتِ به هنگام غنیمتی تمام است.** (سندبادنامه، شکورزاده)
۹۵۳۴۷. **هزیمت رفته را در پی نپویند.** (اوحدی مراغه‌ای؛ منطق‌العشاق، امثال‌موزون، دهخدا)
۹۵۳۴۸. **هست آب دو دیده رایگان.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۳/۳، دهخدا)
۹۵۳۴۹. **هست آن‌را که هست نادان‌تر / کارها از همه به سامان‌تر.** (سنایی، دهخدا)
۹۵۳۵۰. **هست آن شیری که آدم می‌خورد/هست آن شیری که آدم می‌خورد.** (دامغانی)
۹۵۳۵۱. **هست از جهل محنت و بیداد.** (تاریخ بیهقی، دهخدا)
۹۵۳۵۲. **هست اندر بدی هر روزی بدتر.** (ویس‌و رامین: ۲۰۵)
۹۵۳۵۳. **هست ایزد به هر کاری توانا.** (ویس‌و رامین: ۱۶۰/۱۱۱)
۹۵۳۵۴. **هست با ابله سخن گفتن جنون.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۷۱۶/۱، دهخدا، شکورزاده، عوام، امثال‌موزون)
۹۵۳۵۵. **هست با هر خوب یک لالای زشت.** (مولوی؛ مثنوی: ۴۲۳/۱، دهخدا، شکورزاده)
۹۵۳۵۶. **هست با هر لقمه‌ای خون دلی.** (عطّار، دهخدا)
۹۵۳۵۷. **هست پایان هر بهار خزان.** (نصرالله نوحیان، شکورزاده)
۹۵۳۵۸. **هست پر عقاب آفت وجود عقاب.** (مجیربیلقانی: ۲۵، شکورزاده)
۹۵۳۵۹. **هست پیدا نعره‌ی شیر و کَپی.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۱۵۷/۵)
۹۵۳۶۰. **هست تنهایی بِهْ از یاران بد.** (مولوی؛ از دریا به دریا: ۴۶۶/۴، شکورزاده، دهخدا)
۹۵۳۶۱. **هست تیغ زبان ز تیغ بتر / کاین خورد بر تن آن خورد به جگر.** (مکتبی؛ کلمات‌علیه: ۴۳۹)
۹۵۳۶۲. **هست جای عیسی آسمان و جای طوطی شاخسار.** (سنایی؛ دیوان: ۱۹۲، دهخدا)
۹۵۳۶۳. **هست جنّت آن کسی را کو سخی‌است / و آن کسی کو بُخل ورزد دوزخی‌است.** (هبله‌رودی، شکورزاده)
۹۵۳۶۴. **هست در ابر سیه، امّید باران بیشتر.** (صائب: ۲۲۲۶)
۹۵۳۶۵. **هست در خنده‌ی‌افعی خطر مارافسای.** (سیف اسفرنگ، امثال‌موزون، دهخدا)
۹۵۳۶۶. **هست در دنبال هم پست و بلند پرروزگار.** (صائب: ۳۲۷۱، تکمله)
۹۵۳۶۷. **هست را از نسیه خیزد نیستی.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۳۴/۲)
۹۵۳۶۸. **هستش بلایه، نیستش بلایه.** (گلبافی)
۹۵۳۶۹. **هست عیسی مستِ حق، خر مستِ جو.** (مولوی؛ مثنوی: ۴۳۷/۲، شکورزاده، دهخدا)
۹۵۳۷۰. **هست فرجام کسان پیدا هم از آغاز کار.** (ادیب پیشاوری، دهخدا)

۹۵۳۷۱. **هست قفس حصار جان، مرغ شکسته بال را.** (وجشی بافقی، بلگرامی، امثال‌موزون)

۹۵۳۷۲. **هست که مرگ به‌دنبالش (به سراغش) بیاید.** (گیلکی)

۹۵۳۷۳. **هست گنجی نهان به هر کُنجی.** (اوحدی‌مراغه‌ای؛ جام‌جم: ۱۵۳، دهخدا)

۹۵۳۷۴. **هست مستوری بی‌بی مریم از بی‌چادری.** (سخن)

۹۵۳۷۵. **هست مستوری قحبه از چه؟ از بی‌چادری.** (سلمان‌ساوجی؛ دیوان: ۶۲۰)

۹۵۳۷۶. **هست مهر زمانه با کینه / سیر دارد میان لوزینه.** (سنایی؛ حدیقه: ۴۳۳)

۹۵۳۷۷. **هست ناپرهیزکاری مایه‌ی هر مُدبری.** (ادیب پیشاوری، دهخدا)

۹۵۳۷۸. **هست و نیست یک‌سر بر گذار است.** (ابن‌یمین؛ دیوان: ۴۲۰)

۹۵۳۷۹. **هست هر اسبی طویله‌ی‌او جدا.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۰۱۴/۴، امثال‌موزون، دهخدا)

۹۵۳۸۰. **هست هر جزوی ز عالم جفت‌خواه.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۵۰/۲)

۹۵۳۸۱. **هستِ هر کس به قدرِ وسعت احوال اوست.** (خالص، امثال‌موزون)

۹۵۳۸۲. **هسته‌ی‌تلخ هرگز شیرین نمی‌شود.** (شهمیرزادی)

۹۵۳۸۳. **هسته‌ی‌میوه به امام رضا نمی‌دهد.** (شهمیرزادی)

۹۵۳۸۴. **هستیِ ده روزه جز محنت و غم نیست.** (صیدی؛ دیوان: ۱۲۹)

۹۵۳۸۵. **هستیش را باخته، با چُرش*بازی می‌کنه.** (همدانی)

۹۵۳۸۶. **هست یک دانه لعل آتش رنگ / بهتر از صد هزار خرمن سنگ.** (مکتبی؛ کلمات‌علیه: ۵۰۶)

۹۵۳۸۷. **هستی کند مستی، نیستی کند سستی.** (افغانی)

۹۵۳۸۸. **هستی کوکب ز کوکب محکم است.** (اقبال لاهوری؛ کلیات: ۱۲۳، امثال‌موزون)

۹۵۳۸۹. **هستی گرهی بر باد است.** (کشمیری؛ دیوان: ۵۰)

۹۵۳۹۰. **هستی می‌آرد (آورد) مستی.** (دهخدا، شکورزاده، عوام، بهمنیاری، گناوه‌ای)

۹۵۳۹۱. **هستی می‌کند پستی.** (افغانی)

۹۵۳۹۲. **هستی نصف سیری است.** (اوزی)

۹۵۳۹۳. **هستی نیکی است.** (خوانساری)

۹۵۳۹۴. **هستی وبال است.** (آرتیمانی؛ دیوان: ۲۱)

۹۵۳۹۵. **هُسویره*دوستت دارد.** (لکی)

۹۵۳۹۶. **هسّه است و لسّه است، بیخ ریشم بسّه است.** (کوچه)

۹۵۳۹۷. **هشتاد، نود سال زندگی و یک روز مرگ.** (آذری)

۹۵۳۹۸. **هشت باشد و در مشت باشد، نه که نُه باشد و نباشد.** (کردی)

۹۵۳۹۹. **هشت تا پا تا کنار در.** (مازندرانی)

۹۵۴۰۰. **هشت تا را به چهار بزن.** (بهمنیاری)

۹۵۴۰۱. **هشت در دستان بهتر از ده در بیابان.** (لری، ایلامی)

۹۵۴۰۲. **هشت در مشت به از صد در دشت.** (نامه‌ی‌داستان)

۹۵۴۰۳. **هشت را بر سر چهار کردم هنوز جواب نداد.** (بیرجندی)

۹۵۴۰۴. **هشتش روی نهش است، نهش شونزده.** (زرقانی)

۹۵۴۰۵. **هشتش گرو نُه (نُهش) است.** (حییم، عوام، گلبافی، ایلامی، آذری)

۹۵۴۰۶. **هُشدار که از (کزین) قافله دنبال نمانی.** (صائب: ۳۴۰۰)

۹۵۴۰۷. **هشدار که بی‌پا نتوان ره به عصا رفت.** (بیدل: ۲۶۸، امثال‌موزون)

۹۵۴۰۸. **هشدار که یک پیاله مستت نکند.** (منصف قاجار، اویسی)

۹۵۴۰۹. **هُش هُش، خایه به مُشت.** (سیرجانی)

۹۵۴۱۰. **هشه کنی به خر خانه و اوحه کنی به گاو خانه رود.** (هزاره‌ای)

۹۵۴۱۱. **هفت آخوند رفت منبر، پایین آمد، تو تازه چانه‌ات را شل کردی.** (گیلکی)

۹۵۴۱۲. **هفت آخوند و یک پوست پیاز.** (دشتستانی)

۹۵۴۱۳. **هفت، آن خود رفت.** (ابومسلم‌نامه: ۱۱۳/۳)

۹۵۴۱۴. **هفتا به نُه تا می‌کنی.** (خوانساری)

۹۵۴۱۵. **هفتاد، به در گور افتاد.** (تاجیکی)

۹۵۴۱۶. **هفتاد، بیفتاد.** (کوچه، جیرفتی)

۹۵۴۱۷. **هفتاد عاقل، تا مشورت کنند، یک دیوانه زد و رد شد.** (آذری)

۹۵۴۱۸. **هفتاد کوره آهن دارد.** (دلیجانی)

۹۵۴۱۹. **هفتاد و هفت اَبرکسی، چسبیده‌اند به لنگ مگسی، داد نمی‌زدند از بی‌کسی.** (دستجردی)

۹۵۴۲۰. **هفتاد (هفت) خانه به یک دیگ محتاج.** (خرّمی، قشقایی)

۹۵۴۲۱. **هفت باجناق را داخل یک تخم‌مرغ کردند، همه پشت به هم نشسته‌بودند.** (سنگسری)

۹۵۴۲۲. **هفت باجناق را در آبادی لیلی‌گوشان گرگ درید.** (رامسری)

۹۵۴۲۳. **هفت بار چین کنی یک بار بر.** (تاجیکی)

۹۵۴۲۴. **هفت بار گز کن، یک بار پاره (قطع) کن.** (کرمانی، دلیجانی، ترکمنی)

۹۵۴۲۵. **هفت بالاتر از هشت است.** (قشقایی)

۹۵۴۲۶. **هفت برادر با پیراهنی زندگی می‌کنند، دو خواهر با دامنی نمی‌سازند.** (کرمانجی)

۹۵۴۲۷. **هفت برادر بزرگ‌تر با هم باشند، پدر نمی‌شوند، هفت ینگه با هم جمع شوند مادر نمی‌شوند.** (ترکمنی)

۹۵۴۲۸. **هفت پشتش را به سگ آبی می‌رساند.** (تهرانی)

۹۵۴۲۹. **هفت تا باجناق را یک جا گرگ خورد، هیچ‌یک خبر از دیگری نداشت.** (گیلکی، رامسری)
۹۵۴۳۰. **هفت تا باجناق را یک گرگ (شغال) می‌خورد.** (کوچه)
۹۵۴۳۱. **هفت تا دختر کور داشته‌باشد یک شبه (ساعته) شوهر می‌دهد.** (تهرانی، کرمانی)
۹۵۴۳۲. **هفت تا زن یک مرد را می‌برد.** (دماوندی)
۹۵۴۳۳. **هفت تا سگ بلیسیدنش سیر می‌شود.** (زرقانی، بروجردی، هزاره‌ای)
۹۵۴۳۴. **هفت تا گریه کن برایم کم است.** (قمی)
۹۵۴۳۵. **هفت تا هم‌ریش را با هم آب برد.** (لری)
۹۵۴۳۶. **هفت جفت کفش آهنی و هفت تا عصای آهنی باید پوشد (می‌خواهد).** (مشهدی، تهرانی)
۹۵۴۳۷. **هفت خانم و هفت بی‌بی.** (مشهدی)
۹۵۴۳۸. **هفت خانه (همسایه) به یک دیگ محتاج.** (بهمنیاری، دهخدا، آذری، قشقایی)
۹۵۴۳۹. **هفت خرمن داشته‌باشد، تیرماه نان نداشته‌باشد.** (سنگسری)
۹۵۴۴۰. **هفت خواهر، خانه‌ی یک برادر را آباد نمی‌کنند.** (لکی)
۹۵۴۴۱. **هفت دختر کورش را شوهر می‌دهد.** (دزفولی)
۹۵۴۴۲. **هفت دریا سبو نمی‌دارد.** (دهخدا)
۹۵۴۴۳. **هفت رو و هفت زبان است.** (زرقانی)
۹۵۴۴۴. **هفت سال اوّل بچه پادشاهه.** (شهربابکی)
۹۵۴۴۵. **هفت سال کلّه پاچه فروختم خودم یک انگشت نخوردم.** (کوچه، بهمنیاری، شکورزاده)
۹۵۴۴۶. **هفت‌سر هاون را سوراخ کرده‌ایم.** (دلیجانی)
۹۵۴۴۷. **هفت شوهرکنِ هفت طلاق.** (دزفولی)
۹۵۴۴۸. **هفت شهر عشق را عطّار گشت/ ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم.** (مولوی، دهخدا، بهمنیاری، عوام)
۹۵۴۴۹. **هفت صنعت بلد است و بخت ندارد.** (خوزستانی)
۹۵۴۵۰. **هفت طبقه‌ی‌زمین فرو بوده‌است.** (زرقانی)
۹۵۴۵۱. **هفت غلام بچه‌یک آقازاده نمی‌شود.** (آملی)
۹۵۴۵۲. **هفت قرآن در میان.** (دهخدا، شکورزاده)
۹۵۴۵۳. **هفت قطار شتر با بار از سوراخ وافور می‌گذرد.** (کرمانجی)
۹۵۴۵۴. **هفت کفن پوسانده (پاره کرده) است.** (عوام، آذری، گیلکی، بهمنیاری)
۹۵۴۵۵. **هفت کور را عصاست، هفت کچل را دواست.** (تهرانی)
۹۵۴۵۶. **هفت کوزه ماست دارم ولی برای خوردنم ماست ندارم.** (رامسری)
۹۵۴۵۷. **هفت کوه در میان.** (شکورزاده، دهخدا، افغانی)
۹۵۴۵۸. **هفت کوه سیاه در میانه (مابین).** (افغانی، سبزواری)
۹۵۴۵۹. **هفت مرغ پخته را ژاندارم خورد/ ما هنوز اندر پی یک جوجه‌ایم.** (گنبدکاووسی)
۹۵۴۶۰. **هفت مرغ دولتمند تخم می‌کند (می‌گذارد) یک مرغ هفت (قدقد) می‌زند (می‌کند).** (گیلکی)
۹۵۴۶۱. **هفت مشتم از هشت بیرونم بهتر است.** (کردی کلهری)
۹۵۴۶۲. **هفت‌من آهن را می‌جود.** (هزاره‌ای)
۹۵۴۶۳. **هفت موش را در خواب دیده.** (ده‌آباد کاشان)
۹۵۴۶۴. **هفت نان کلگی را به خاطر کباب یک گنجشک خورد.** (لری)
۹۵۴۶۵. **هفت نفر به یک قبا عروسی می‌کنند.** (دلیجانی)
۹۵۴۶۶. **هفت نفر ملاّ جمع شدند و نتوانستند یک بار پوست پیاز را روی چهارپا باز کنند.** (آملی)
۹۵۴۶۷. **هفت و هزارش گرو است.** (گلپایگانی)
۹۵۴۶۸. **هفته به هفته، پدرم زن گرفته.** (لری)
۹۵۴۶۹. **هفت (هزار) نفر آیینه (لاله) به دست، فاطمه (حسن، خدیجه) کچل سرشو می‌بست.** (شکورزاده، تهرانی، فرهنگ‌نامه، همدانی)
۹۵۴۷۰. **هفده و هیجده و نوزده و بیست / ای خدا مجنون یار لیلیست.** (تهرانی)
۹۵۴۷۱. **هلاک تا نکنندت ز جهل راه مده / نمیم و مفسد و بدگوی را به صحبت خویش.** (افغانی)
۹۵۴۷۲. **هلاکتی، هلاکتی، تنبان سرخ، پای پتی.** (شیرازی)
۹۵۴۷۳. **هلاک خنجر مفتند غازیان قجر.** (هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان، مثمر، عوام، شکورزاده، بهمنیاری)
۹۵۴۷۴. **هلاک مور از پر اوست.** (شکورزاده، دهخدا)
۹۵۴۷۵. **هلاک نفس خوی زشت نفس است.** (عطّار، دهخدا)
۹۵۴۷۶. **هلاک و اجل مورچه بال و پر اوست.** (فرخی: ۲۸)
۹۵۴۷۷. **هلال ناشده مه کی شده‌است بدر منیر.** (عنصری:۸۵. امثال‌موزون، دهخدا)
۹۵۴۷۸. **هلا مطّل*شاه بیا با لشکرش الله‌قلی‌خان پشت سرش.** (دماوندی)
۹۵۴۷۹. **هلاهل دوباره نخورده‌ست کس.** (ابوشکور بلخی؛ شاعران: ۹۵)
۹۵۴۸۰. **هَلش بدهی توی گور می‌افتد.** (گیلکی)
۹۵۴۸۱. **هل که هلاکم کردی، میخ تو کبابم کردی.** (شهرضایی)
۹۵۴۸۲. **هلنگ هلنگ از دست شیر در رفتم، افتادم دست پلنگ.** (کردی کرمانشانی)
۹۵۴۸۳. **هلو از پلو شیرین‌تر است و شوهر هم از برادر.** (تنکابنی)
۹۵۴۸۴. **هلو، برو (بیفت) تو گلو عوض من هم بگو.** (کوچه، دهخدا)

۹۵۴۸۵. **هلو بیا (بیفت) تو گلو.** (عوام، دهخدا، شکورزاده، حییم، اصفهانی)

۹۵۴۸۶. **هلو را حکیم می‌خورد، شلاق را یتیم.** (گنبدکاووسی)

۹۵۴۸۷. **هل‌هل مورانه، جای شَل و کورانه.** (دزفولی)

۹۵۴۸۸. **هلهله بعد از عروس.** (لری)

۹۵۴۸۹. **هلهله عروسی مکن که این هلهله برای تو نیست.** (لری)

۹۵۴۹۰. **هلیله با هلیله، قند با قند.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۱۸۷، بهمنیاری)

۹۵۴۹۱. **هلیله چون بنفشه بو ندارد.** (اخگر، امثال‌موزون)

۹۵۴۹۲. **هلیله چه‌قدر خودش را نگه می‌داره که دل را نگه داره.** (شهربابکی)

۹۵۴۹۳. **هلیله کو به زفتی خون توان رُفت / شود خرمای تر چون با عسل جفت.** (فرهنگ‌نامه)

۹۵۴۹۴. **هلیله و ملیله، انبار هفت طویله.** (شکورزاده)

۹۵۴۹۵. **هلیله و ملیله، روغن میخ طویله.** (تهرانی)

۹۵۴۹۶. **هلیله و ملیله، روغن میخ طویله، گَردِ تهِ خزینه.** (شکورزاده، فرهنگ‌نامه)

۹۵۴۹۷. **هم آب باشد هم آتش.** (بهمنیاری)

۹۵۴۹۸. **هم آدم، یک آدم.** (تاجیکی)

۹۵۴۹۹. **هم آش معاویه را می‌خورد، هم نماز علی را می‌خواند.** (دهخدا، بهمنیاری، شکورزاده، عوام، حییم)

۹۵۵۰۰. **هم آشیان نشود شیر شرزه با روباه.** (نصرالله تقوی، امثال‌موزون، دهخدا)

۹۵۵۰۱. **هم‌آن‌جا بایست تا پدرت بیاید پیش چشمت.** (بختیاری)

۹۵۵۰۲. **هم آن‌جا و هم این‌جا، نه آن‌جا را داری نه این‌جا.** (لارستانی)

۹۵۵۰۳. **هم آن‌جا یازید که از آن‌جا نازید.** (نفحات‌الانس: ۴۰۰)

۹۵۵۰۴. **هم آن‌ها که دویدند هم آن‌ها که خزیدند آخر به هم رسیدند.** (کوچه)

۹۵۵۰۵. **هم آوازِ شما در قفسی افتاده‌ست.** (سعدی؛ کلیات: ۴۳۳)

۹۵۵۰۶. **هما دارد شنیدم استخوان درد / منِ رنجور هم دارم همان درد.** (سلیم؛ دیوان: ۲۵۲)

۹۵۵۰۷. **هم ارّه باشی و هم تیشه.** (لری)

۹۵۵۰۸. **هم از آخور می‌خورد هم از کاهدان (توبره).** (گلپافی)

۹۵۵۰۹. **هم از آش علی محروم شدیم و هم از آش ولی.** (آذری، قشقایی)

۹۵۵۱۰. **هم از آش کله‌سر ماندیم، هم از پلوی (کلوچه گوللو*.** (آذری)

۹۵۵۱۱. **هم از این‌جا رانده، هم از آن‌جا مانده.** (عوام)

۹۵۵۱۲. **هم از بر می‌زند و هم از درازی.** (افغانی)

۹۵۵۱۳. **هم از برنج گیلان افتاد، هم از خرمای بغداد.** (گیلکی)

۹۵۵۱۴. **هم از توبره می‌خورد هم از آخور.** (بهمنیاری، تهرانی، شکورزاده، عوام، هزاره‌ای، شهربابکی)

۹۵۵۱۵. **هم از تور می‌گیرد هم از قلّاب.** (عوام، کوچه)

۹۵۵۱۶. **هم از حبه افتاد هم از هبه.** (مازندرانی)

۹۵۵۱۷. **هم از حلوای پای علم ماند، هم از حلوای سر قبرستان.** (هزاره‌ای)

۹۵۵۱۸. **هم از خدا ترسان بترس، هم از خداانترسان.** (ترکمنی)

۹۵۵۱۹. **هم از خرما محروم شد هم از برمه*.** (قشقایی)

۹۵۵۲۰. **هم از خرمای عراق افتاد و هم از ازگیل ترش گیلان.** (فرهنگ‌نامه، گیلکی)

۹۵۵۲۱. **هم از خرمای گرمسیر ماندم هم از گندم سردسیر.** (آذری)

۹۵۵۲۲. **هم از دست افتاد، هم از دهان.** (بیرجندی)

۹۵۵۲۳. **هم از زاغ ماند، هم از رزّاق.** (شکورزاده، تاجیکی، افغانی، هزاره‌ای)

۹۵۵۲۴. **هم از شوربای قم ماند، هم از حلیم کاشان.** (دهخدا، عوام، شکورزاده، بهمنیاری، حییم، فرهنگ‌نامه)

۹۵۵۲۵. **هم از عرض می‌زند، هم از طول.** (هزاره‌ای)

۹۵۵۲۶. **هم از عروسی ماند، هم از چهل.** (هزاره‌ای)

۹۵۵۲۷. **هم از کِت*افتاد هم از ماهی.** (نوشهری)

۹۵۵۲۸. **هم از کلگه افتادم هم از کُره.** (ایلامی)

۹۵۵۲۹. **هم از گندم ری افتاد هم از خرمای بغداد.** (شکورزاده، قمی)

۹۵۵۳۰. **هم از گندم مزد می‌گیرد هم از آرد.** (مازندرانی)

۹۵۵۳۱. **هم از گوشت برّه‌ی مغان دستمان کوتاه شد، هم از خرمای بغداد.** (آذری)

۹۵۵۳۲. **هم از مزد می‌گیرد هم ازانبان.** (عوام)

۹۵۵۳۳. **هم از یار باز ماند هم به دوست (مول) نرسید.** (شکورزاده، دلیجانی)

۹۵۵۳۴. **هم از یورغه*جا ماند و هم از یورتمه*.** (رامسری)

۹۵۵۳۵. **هم اسب شمر را نعل می‌کند، هم مَشک حضرت عباس را می‌دوزد.** (شکورزاده)

۹۵۵۳۶. **همان آب است اگر کوبی هزاران بار در هاون.** (سنایی؛ دیوان: ۵۰۴، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده)

۹۵۵۳۷. **همان آش است وهمان کاسه.** (بهمنیاری، حییم، شکورزاده، عوام، تاجیکی، دهخدا)

۹۵۵۳۸. **همان آش و همان چمچه.** (افغانی)

۹۵۵۳۹. **همان اخگر بود گر جمع گردد مشت آتش را.** (بیدل: ۱۱۹، امثال‌موزون)

۹۵۵۴۰. **همانا گرگ بالان دیده باشی / تو خیلی پاردم ساییده باشی.** (ایرج‌میرزا: ۹۳)

۹۵۵۴۱. **همان برکه کشتی همان بدروی.** (فردوسی دبیرسیاقی:۱۶۴۹، امثال‌موزون، دهخدا)

۹۵۵۴۲. **همان بز بود که گفت: قسمم را می‌گذارم زیر دمم.** (لری)

۹۵۵۴۳. **همان بهتر که بر فردا گذارم کار فردا را.** (شکورزاده)

۹۵۵۴۴. **همان بهتر که دلبر در برم بی.** (باباطاهر؛ دیوان)

۹۵۵۴۵. **همان به که نامت به نیکی برند.** (سعدی؛ بوستان: ۱۳)

۹۵۵۴۶. **همان تک تک تاس و همان کهنه پلاس.** (کرمانی، شهربابکی)

۹۵۵۴۷. **همان‌جا بمان تا سهیل به زردک بزند.** (شکورزاده، عوام)

۹۵۵۴۸. **همان‌جا رفت که عرب نی‌اش را انداخت.** (بختیاری)

۹۵۵۴۹. **همان‌جای می‌داند که آتش می‌سوزد.** (افغانی)

۹۵۵۵۰. **همان‌جایی که دلخواه دزد بود، خورشید طلوع کرد.** (لری)

۹۵۵۵۱. **همان چراغ روشن، از همان روغن گندیده‌است.** (هزاره‌ای)

۹۵۵۵۲. **همان چشمی که می‌بینی تو ما را/ همان چشم است که می‌بیند شما را.** (بیرجندی)

۹۵۵۵۳. **همان چهارخروار محصول سالیانه و همان چهار دیوار محیط نفار*.** (آملی)

۹۵۵۵۴. **همان خر است و همان راه وسط کمر.** (لری)

۹۵۵۵۵. **همان خر است و یک کیله (سه پیمانه) جو.** (دهخدا، شکورزاده، عوام، دزفولی)

۹۵۵۵۶. **همان خر سفید است و لبه‌ی پرتگاه درّه.** (لری)

۹۵۵۵۷. **همان خر سیاه است و همان راه آسیا.** (دهخدا، حییم، عوام، کوچه)

۹۵۵۵۸. **همان خر سیاه است و همان یک کیله (دو من) جو.** (بهمنیاری، ایلامی)

۹۵۵۵۹. **همان خر سیاه، در آسیا.** (جیرفتی)

۹۵۵۶۰. **همان خرک سیاه بر در است.** (دهخدا، شکورزاده)

۹۵۵۶۱. **همان خر کور (سیاه) و همان کیله جو.** (بیرجندی)

۹۵۵۶۲. **همان خرک و همان درک.** (افغانی، هزاره‌ای)

۹۵۵۶۳. **همان دختر مرد، همان پسر مرد.** (هزاره‌ای)

۹۵۵۶۴. **همان در حیاط و همان خر سیاه.** (شهربابکی)

۹۵۵۶۵. **همان دیگ، همان شلغم (کولیز).** (افغانی)

۹۵۵۶۶. **همان رسن و همان داس.** (افغانی)

۹۵۵۶۷. **همان زمین می‌داند که در آن آتش می‌سوزد.** (افغانی)

۹۵۵۶۸. **همان ساعت همان مصلحت (جواب).** (هزاره‌ای)

۹۵۵۶۹. **همان شتر شل و بازار پارسالی.** (دشتستانی)

۹۵۵۷۰. **همان شراب کهنه است در شیشه‌ی جدید.** (حییم)

۹۵۵۷۱. **همان‌طوری که بندگان خداوند به هم‌دیگر توجّه دارند، خداوند هم به بندگان خود نگاه خواهد کرد.** (تشقایی)

۹۵۵۷۲. **همان‌طوری که می‌زاید همان طوری سرزا می‌رود.** (تهرانی)

۹۵۵۷۳. **همان‌قدر که آدم بد هست آدم خوب هم هست.** (دهخدا، شکورزاده)

۹۵۵۷۴. **همان‌قدر که گوش عزیز است، گوشواره هم عزیز است.** (بختیاری)

۹۵۵۷۵. **همان کار، همان اشکال.** (دشتی)

۹۵۵۷۶. **همان کرم که سگ برد.** (مشمر)

۹۵۵۷۷. **همان‌که سر شب گفتی بیار ولی اسمش را نیار.** (عوام، امثال‌موزون)

۹۵۵۷۸. **همان گنجعلی است و غنجعلی.** (لری)

۹۵۵۷۹. **همان‌گونه که گربه گوشت را می‌برد بردن.** (سرخه‌ای)

۹۵۵۸۰. **همان‌گه که بخت اندر آید به خواب/سر مرد بیهوده گیرد شتاب.** (فردوسی‌دبیرسیاقی:۷۴۰)

۹۵۵۸۱. **همان گیرم که سگ برد.** (هبله‌رودی)

۹۵۵۸۲. **همان لر و همان بازار طایی.** (دارابی)

۹۵۵۸۳. **همان لوک شل و بازار پارسالی.** (برازجانی)

۹۵۵۸۴. **همان می‌داند و خدایش.** (افغانی)

۹۵۵۸۵. **همانند، همانندش را نیابد، رویش نمی‌خندد.** (آذری)

۹۵۵۸۶. **همان‌وقت از نان‌ها دل کندم که جلوی مهمان‌ها گذاشتم.** (لری)

۹۵۵۸۷. **همان وقتی که به کفشت ریدم به ریشت ریده‌بودم.** (تهرانی)

۹۵۵۸۸. **همان وقتی که گرفتی و خوردی اهلش بودی.** (تهرانی)

۹۵۵۸۹. **همانیم که هستیم.** (باباافغانی؛ دیوان: ۳۲۲)

۹۵۵۹۰. **هم اولاخ و هم سولاخ.** (کوچه، مشهدی)

۹۵۵۹۱. **همای بر سر (همه) مرغان از آن شرف دارد / که استخوان خورد و جانور نیازارد.** (سعدی؛ گلستان: ۶۹ (کلیات انوری): ۲۲، عوام، فرهنگ‌نامه)

۹۵۵۹۲. **همای دولت بر سر کسی پر باز کردن.** (تاریخ‌الوزرا: ۸، تکمله)

۹۵۵۹۳. **هم با زینب خاک توی سر می‌کند، هم با شمر جنگ.** (بی‌نشان)

۹۵۵۹۴. **هم باغ را می‌خواهم و هم الاغ و هم گوسفند و هم پول را.** (فرهنگ‌نامه)

۹۵۵۹۵. **هم بالایش (بالایت) را دیدم، هم پایینش (پایینت) را.** (آذری، تمثیل، ایلامی)
۹۵۵۹۶. **همبان را دادند به خرس که بسازدش خوردش به‌جای مزدش.** (بختیاری)
۹۵۵۹۷. **هم باید پیاده برود، هم ریگ را تحمّل کند.** (بختیاری)
۹۵۵۹۸. **هم بخور و هم بده و هم بمان.** (افغانی)
۹۵۵۹۹. **هم بد باشد جزای بدکرداری.** (شکورزاده)
۹۵۶۰۰. **هم بذر و هم کرایه‌ی گاو، هردو، را منکر شد.** (مازندرانی)
۹۵۶۰۱. **هم برآید صبح عشرت هم شب غم بگذرد.** (رضایی، امثال‌موزون)
۹۵۶۰۲. **هم برادره باد فتق داره، هم خواهره چشم ورقلمبیده‌است.** (گیلکی)
۹۵۶۰۳. **هم برای خورشت است و هم برای برّه.** (رامسری)
۹۵۶۰۴. **هم برای علی (ع) گریه می‌کند و هم برای عمر.** (آذری)
۹۵۶۰۵. **هم برق ز ابر باشد و هم باران.** (قدسی‌مشهدی: ۷۱۱)
۹۵۶۰۶. **هم بزن و هم بزن و خودش دوغ است.** (خوزستانی)
۹۵۶۰۷. **هم به بویش، هم به‌دنبالش.** (باباحیدری)
۹۵۶۰۸. **هم به دولک هم به الک می‌زند.** (سخن)
۹۵۶۰۹. **هم به روی آب می‌برد و هم به روی خواب.** (افغانی)
۹۵۶۱۰. **هم به زلف یار بر می‌خورد هم به چمن گل.** (بهمنیاری، شکورزاده)
۹۵۶۱۱. **هم به صبر این کار را آسان کنم.** (مولوی؛ دیوان‌شمس: ۱۹/۴)
۹۵۶۱۲. **هم به قدر صیقل است آب وضو آیینه را.** (بیدل: ۱۳۰، امثال‌موزون)
۹۵۶۱۳. **هم به لاهوتش خورد هم به ناسوتش.** (شکورزاده، دهخدا)
۹۵۶۱۴. **هم به نعل می‌زند هم به میخ.** (قمی، شیرازی، تاجیکی)
۹۵۶۱۵. **هم بینا گریه می‌کند هم نابینا.** (ترکمنی)
۹۵۶۱۶. **هم پالانی (باری) است هم زینی.** (مازندرانی، گیلکی)
۹۵۶۱۷. **هم پرهیز ارمنی را می‌خورد و هم روزه‌ی‌مسلمان را.** (آذری)
۹۵۶۱۸. **هم پشت تیغه‌ی‌چاقویش تیز است و می‌برد و هم جلوی چاقو.** (میانه‌ای)
۹۵۶۱۹. **هم پیاز را خورد و هم چوب را، هم پول را داد.** (تهرانی)
۹۵۶۲۰. **هم پیشه، هم پیشه را دشمن دارد (است).** (هبله‌رودی، شکورزاده، عوام، دهخدا، شاهد، نامه‌ی‌داستان)
۹۵۶۲۱. **همّت آن است کز آوازه‌ی احسان گذرد / هر که این بادیه را طی نکند حاتم نیست.** (صائب: ۷۹۱)
۹۵۶۲۲. **هم تاب می‌دهد، هم باز می‌کند رشته (طناب) را.** (گیلکی)
۹۵۶۲۳. **همّت از تو، قوّت از خدا.** (شکورزاده، حییم، عوام، فرهنگ‌نامه، دهخدا)
۹۵۶۲۴. **همّت اگر سلسله جنبان شود / مور تواند که سلیمان شود.** (وحشی بافقی؛ خلد برین، شکورزاده، عوام، بهمنیاری، عوام)
۹۵۶۲۵. **همّت بلند دار، که روزی مقدّر است.** (اهلی؛ کلیات: ۹۲)
۹۵۶۲۶. **همّت بلند دار که مردان روزگار / از همّت بلند به‌جایی رسیده‌اند.** (ابن‌یمین، شکورزاده، تهرانی، عوام، افغانی، مشهدی، بهمنیاری)
۹۵۶۲۷. **همّت بلند دار که نزد خدا و خلق / باشد به قدر همّت تو اعتبار تو.** (افغانی)
۹۵۶۲۸. **همّت به میخِ آز مبند.** (جامی؛ تحقیقات در احوال: ۲۴۵)
۹۵۶۲۹. **همّتِ پست کی رسد به فراز.** (سنایی؛ حدیقه: ۵۸۹)
۹۵۶۳۰. **همّت پیران، جوانان را به منزل می‌برد.** (صائب: ۱۱۵۰، تکمله)
۹۵۶۳۱. **همّتِ پیر بَرَد کارِ جوان را از پیش.** (صائب: ۳۲۰۷)
۹۵۶۳۲. **همّت جهان‌سنج میزان بود.** (خاقانی؛ دیوان، دهخدا)
۹۵۶۳۳. **همّتِ خود مکن به کعبه گرو.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۹۳)
۹۵۶۳۴. **هم تره بخور و هم کره بخور، هردو به وقت خرمن می‌رسند.** (میانه‌ای)
۹۵۶۳۵. **همّت ز که می‌خواهی؟ جایی که خدا باشد.** (رفسنجانی)
۹۵۶۳۶. **هم تشک است هم نالی*.** (کرمانی)
۹۵۶۳۷. **همّت طلب از باطن پیرانِ سحرخیز.** (فروغی بسطامی)
۹۵۶۳۸. **همّت عالی با کیسه‌ی‌خالی دردیست / که به آن درد گرفتار نگردد کافر.** (ایرج‌میرزا: ۲۲)
۹۵۶۳۹. **همّت عالی، جیب خالی.** (عوام، دامغانی)
۹۵۶۴۰. **همّت عالی ز فلک بگذرد / مرد به همّت ز ملک بگذرد.** (خواجوی‌کرمانی، دهخدا، تکمله)
۹۵۶۴۱. **هم تُک*دارد هم چک*.** (رامسری)
۹۵۶۴۲. **همّتِ کس عاقبت‌اندیش نیست.** (نظامی؛ مخزن‌الاسرار: ۱۱۷)
۹۵۶۴۳. **همّت کفیل تو است کفاف از کسان مجوی.** (خاقانی: ۳۷۶، فرهنگ‌نامه)

۹۵۶۴۴. **همّت کند سهل دشوارها.** (ادیب پیشاوری، دهخدا، فرهنگ‌نامه)

۹۵۶۴۵. **همّت مردان، مدد خدا.** (افغانی، خزینه، فرهنگ‌نامه)

۹۵۶۴۶. **همّت مردانه در فرمان زن باشد چرا؟** (صائب: ۲۱، تکمله)

۹۵۶۴۷. **همّت مردان همه خون عدو خوردن است.** (فرهنگ‌نامه)

۹۵۶۴۸. **همّت مورچه به اندازه‌ی خود اوست.** (قشقایی)

۹۵۶۴۹. **هم تو را، هم مرا، به سر چشمه تشنه می‌برد، تشنه برمی‌گرداند.** (آذری)

۹۵۶۵۰. **همّتی کو تا نخارم پشت خویش / وارهم از منّت انگشت خویش.** (فرهنگ‌نامه)

۹۵۶۵۱. **همّتی کو که دل از عیش جهان بردارم.** (کلیم: دیوان: ۲۷۱)

۹۵۶۵۲. **هم ثواب و هم خرما.** (خزینه)

۹۵۶۵۳. **هم جمعه از شیر می‌افتد و هم شنبه از دوغ.** (بهشهری)

۹۵۶۵۴. **هم‌جنس با هم‌جنسش، مور چالیق*با ظرفش.** (آذری)

۹۵۶۵۵. **هم‌جنس را هم‌جنس خوش آید.** (ابن‌یمین)

۹۵۶۵۶. **هم جه رفت و هم دبّه هم ریش از کلّه.** (افغانی)

۹۵۶۵۷. **هم جهنّم، هم در کفش کن.** (شوشتری)

۹۵۶۵۸. **هم چرخی می‌زند، هم دستی.** (گیلکی)

۹۵۶۵۹. **هم چرک‌دار حاج محمّد آقا باشم و هم خبردار بگویم.** (تمثیل)

۹۵۶۶۰. **هم‌چشمی میران نکن، خانه‌ی خود را ویران نکن.** (بیرجندی)

۹۵۶۶۱. **هم‌چنان بر سر آنم که وفادارِ تو باشم.** (سعدی؛ کلیات: ۵۶۰)

۹۵۶۶۲. **هم‌چنان برو که غوغه‌ای*روی آب رفت.** (لنجانی)

۹۵۶۶۳. **هم‌چنان شده‌است که نی قلیان.** (سمنانی)

۹۵۶۶۴. **هم‌چنان که برادر باد فتق دارد، خواهر هم چشم دریده‌است.** (گیلکی)

۹۵۶۶۵. **هم‌چنان که چشم خوردن داری، باید چشم دادن هم داشته باشی.** (بختیاری)

۹۵۶۶۶. **هم‌چنین آید پسر چون هم‌چنان باشد پدر.** (عنصری، امثال‌موزون، شکورزاده، دهخدا)

۹۵۶۶۷. **هم چوب‌خور است، هم چوب‌زن.** (شهربابکی)

۹۵۶۶۸. **هم چوب را خورد هم پیاز را و هم پول را داد.** (دهخدا، شکورزاده، حییم، بهمنیاری، امثال‌موزون)

۹۵۶۶۹. **هم‌چو برق از عالم اسباب می‌باید گذشت / زین خراب‌آباد چون سیلاب می‌باید گذشت.** (صائب: ۶۷۲)

۹۵۶۷۰. **هم‌چو برو نادر رفت، گوز از ک..ن قاطر رفت.** (قزوینی، تهرانی)

۹۵۶۷۱. **هم چوب می‌خورد، هم شیربرنج.** (شیرازی)

۹۵۶۷۲. **هم‌چو بیخ خود است شاخ شجر.** (مکتبی، امثال‌موزون، دهخدا)

۹۵۶۷۳. **هم‌چو جحی کز خدوک، چرخه‌ی مادر شکست.** (نامه‌ی‌داستان)

۹۵۶۷۴. **هم‌چو خورشید به یک چشم ببین عالم را / که سرافراز شدن در گرو این نظر است.** (اویسی، صائب:۷۲۳)

۹۵۶۷۵. **هم‌چو دریاست صحبت اشرار / که بُوَد ایمنی آن به کنار.** (مکتبی؛ کلمات‌علیه: ۹۲۰)

۹۵۶۷۶. **هم‌چو دلو خالی‌اند این مردمان بی‌کمال.** (اویسی)

۹۵۶۷۷. **هم‌چو دیده به سوی خویش مبین / خویش را از دگران بیش مبین.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۵۳۰)

۹۵۶۷۸. **هم‌چو سگ پشیمان است.** (هبله‌رودی)

۹۵۶۷۹. **هم‌چو شترمرغ مباش.** (دهخدا)

۹۵۶۸۰. **هم‌چو طفل بی‌پدر می‌گریم از حرمان بخت / می‌دهد مادر نوید نقل و بادامم دروغ.** (نظیری: ۲۱۷)

۹۵۶۸۱. **هم‌چون آب می‌رود و مانند ریگ ماندگار است.** (الیکایی)

۹۵۶۸۲. **هم‌چون تنورِ گرم مشو از پی شکم.** (منوچهری؛ دیوان: ۲۲۴)

۹۵۶۸۳. **هم‌چون خر تو گِل گیر کرده.** (شوشتری)

۹۵۶۸۴. **هم‌چون دوشاب گلوسوزی هم نیست.** (سیرجانی)

۹۵۶۸۵. **هم‌چو نوروزی که واقع در مُحرم می‌شود.** (کلیم؛ دیوان: ۲۰۳)

۹۵۶۸۶. **همچه دیگی همین‌طور چغندری می‌خواهد.** (بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان)

۹۵۶۸۷. **همچی آش دهن‌سوزی نیست.** (شیرازی)

۹۵۶۸۸. **همچی امام جعفر صادق هم نیست.** (کوچه)

۹۵۶۸۹. **هم‌چی دوشاب گلوسوزی نیست.** (شهربابکی)

۹۵۶۹۰. **همچی شدیم مثل سبوس که هم خر بخوره هم خروس.** (شهربابکی)

۹۵۶۹۱. **همچی که داری دارمت، به یاد خود می‌آرمت.** (زرقانی)

۹۵۶۹۲. **همچی که رفتی رفتی، گوزت به دلّی*نفتی.** (سروستانی)

۹۵۶۹۳. **همچین به آب نمی‌زنه که قوزکش تر شود.** (ایزدخواستی)

۹۵۶۹۴. **همچین شیره‌ی گلوسوزی نیست.** (مشهدی)

۹۵۶۹۵. **همچین که ک..ن خیار تلخ بشود بهش برمی‌خورد (ترش می‌کند).** (کوچه)
۹۵۶۹۶. **همچین می‌زنم که مثل آگهی بچسبی به دیوار.** (کوچه)
۹۵۶۹۷. **هم حکیم است هم مُرده‌شو، هم قبرکن هم صوم و صلوٰچی.** (تهرانی)
۹۵۶۹۸. **هم حلوای مرده‌هاست، هم خورش زنده‌ها.** (دهخدا، حییم)
۹۵۶۹۹. **هم خانه‌ی‌پدر سیاه‌بخت بودم هم خانه‌ی‌شوهر.** (آذری)
۹۵۷۰۰. **هم خانه‌ی خاله‌ام می‌رود و هم خر را آب می‌دهد.** (لارستانی)
۹۵۷۰۱. **هم خانه‌ی‌خاله، هم کرّه‌سواری.** (بهبهانی)
۹۵۷۰۲. **هم خانه‌ی‌دشمن کور است.** (خزینه)
۹۵۷۰۳. **هم خدا را خوش بیاید هم بنده خدا را.** (رفسنجانی)
۹۵۷۰۴. **هم خدا را می‌خواهد هم خرما را.** (دهخدا، بیرجندی، بختیاری، ایلامی، قمی، لکی، شکورزاده، هزاره‌ای، عوام، هراتی)
۹۵۷۰۵. **هم خدا را می‌خواهد هم خرما را هم از حلوا رسد دارد.** (کرمانی)
۹۵۷۰۶. **هم خراباتی است و هم مناجاتی.** (افغانی)
۹۵۷۰۷. **هم خر در گردنه است و هم خطر.** (لری)
۹۵۷۰۸. **هم خر را می‌خواهد هم خوره*.** (دزفولی)
۹۵۷۰۹. **هم خر سواری می‌کند هم دیدن خاله می‌رود.** (لارستانی)
۹۵۷۱۰. **هم خرما را می‌خواهد، هم هسته (ملّا) را.** (بیرجندی)
۹۵۷۱۱. **هم خرما، هم ثواب.** (دهخدا، شکورزاده، حییم، عوام)
۹۵۷۱۲. **هم خرمای بغداد را می‌خواهد و هم انجیر گیلان را.** (رامسری)
۹۵۷۱۳. **هم خصم و هم گواه نتوان بودن.** (دهخدا)
۹۵۷۱۴. **هم خنده و سور و سرور، هم هفته و چله و زیارت اهل قبور.** (تهرانی، شکورزاده)
۹۵۷۱۵. **هم خیک درید و هم خر افتاد.** (نظامی؛ لیلی و مجنون: ۶۴، شکورزاده، کوچه، عوام)
۹۵۷۱۶. **همدان دور است امّا کردوها (نُه کرتش) برجاست (نزدیک است).** (هبله‌رودی، مثمر، حییم، دهخدا، قمی، دامغانی، تهرانی)
۹۵۷۱۷. **همدان دور، کَرز و مرز نزدیک.** (آذری)
۹۵۷۱۸. **همدانی است و پوست خر کن.** (نامه‌ی‌داستان)
۹۵۷۱۹. **هم‌داور و هم‌خصم نتوان بود.** (سخن)
۹۵۷۲۰. **هم دختر را بده، هم یک سناچ*آرد.** (افغانی)
۹۵۷۲۱. **هم در تو زنی و هم تو در باز کنی.** (باباافضل، اویسی)
۹۵۷۲۲. **هم درد و هم ملامت خلق.** (افغانی)
۹۵۷۲۳. **هم در سر آن روی که در (بر) سر داری.** (تاریخ نگارستان: ۳۵۷، جهانگیرنامه: ۲۴۶، تکمله، بهمنیاری)
۹۵۷۲۴. **هم دزد راضی، هم بز راضی.** (عوام، کوچه)
۹۵۷۲۵. **هم دزد می‌نالد، هم کاروان.** (دهخدا، مثمر، شکورزاده، عوام، هبله‌رودی، خزینه)
۹۵۷۲۶. **هم دزد ناراضی، هم صاحب‌خانه.** (سخن)
۹۵۷۲۷. **هم دزد و هم چست.** (هبله‌رودی، مثمر)
۹۵۷۲۸. **هم دزدی و هم دروغ‌گو.** (امثال)
۹۵۷۲۹. **هم دزدی و هم های و هوی.** (هزاره‌ای)
۹۵۷۳۰. **هم دست زدن و هم خدا و رسول.** (شوشتری)
۹۵۷۳۱. **هم دست ز کار رفت و هم کار از دست.** (عطّار؛ مختارنامه: ۱۱۵)
۹۵۷۳۲. **هم دستی می‌زند، هم چرخی.** (گیلکی)
۹۵۷۳۳. **هم دشنام شنید، هم ناودان کشید.** (شکورزاده)
۹۵۷۳۴. **هم دلبر من با من دلدار شود روزی.** (سیف فرغانی)
۹۵۷۳۵. **هم دلش پول را می‌خواهد و هم باغ نخلستان را.** (مینابی)
۹۵۷۳۶. **هم‌دلی از هم‌زبانی بهتر است.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۲۰۷/۱، شکورزاده، بهمنیاری)
۹۵۷۳۷. **همدم شب‌زنده‌داران شو که روشندل شوی.** (صائب، اویسی)
۹۵۷۳۸. **هم‌دمی مرده دهد مردگی / صحبت افسرده دل افسردگی.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۴۱۳، فرهنگ‌نامه)
۹۵۷۳۹. **هم دور و هم خصم نتوان بود.** (دهخدا)
۹۵۷۴۰. **هم دوک مقصّر است هم چرخ و هم شلخته‌ای که آن‌را می‌ریسد.** (آذری)
۹۵۷۴۱. **هم دهل می‌زنه و هم سُرنا.** (افغانی)
۹۵۷۴۲. **همراه آفتاب ناپدید می‌شود.** (قشقایی)
۹۵۷۴۳. **همراه است و پس راه.** (ویس‌و رامین: ۳۱۷، دهخدا)
۹۵۷۴۴. **همراه اگر شتاب کند در سفر بایست.** (دهخدا، بهمنیاری)
۹۵۷۴۵. **همراه اگر شتاب کند، همره تو نیست.** (سعدی؛ گلستان: ۱۰۶، خزینه)
۹۵۷۴۶. **همراه باد بودن، آسودن است.** (کلیات قاسمی: ۲۹۲)
۹۵۷۴۷. **همراه بد به راه بد.** (تاجیکی)
۹۵۷۴۸. **همراه پنبه حلال می‌کند.** (افغانی)
۹۵۷۴۹. **همراهت را بیشتر بخواه، قسمت را از خدا.** (مشکین‌شهری)
۹۵۷۵۰. **همراه جل و پستک در چشمم می‌درآیی.** (افغانی)
۹۵۷۵۱. **همراه دزد، سر جوال را می‌گیرد.** (افغانی)

۹۵۷۵۲. **همراهست و پس راه.** (ویس‌و رامین: ۵/۳۱۱)
۹۵۷۵۳. **همراه شاه به چهار باغ نمی‌رود.** (لکی)
۹۵۷۵۴. **همراه شاه فالوده نمی‌خورد.** (سرخه‌ای)
۹۵۷۵۵. **همراه عروس صد وبیست، همراه داماد کسی نیست، این هم که هست کاسه‌لیس.** (شهربابکی)
۹۵۷۵۶. **همراه کسی باش که همراه تو باشد.** (دهخدا، شکورزاده، بهمنیاری، عوام، نامه‌ی‌داستان، افغانی، هبله‌رودی)
۹۵۷۵۷. **همراه گوشتش آشتی همراه شوربایش جنگی.** (افغانی)
۹۵۷۵۸. **همراه نغز می‌برد به راه نغز.** (تاجیکی)
۹۵۷۵۹. **هم‌روستاها ناموسشان یکی است.** (ترکمنی)
۹۵۷۶۰. **هم روغن می‌خورد هم از کشیش می‌ترسد.** (آذری)
۹۵۷۶۱. **همرهان رفتند در خوابی هنوز / پل شکست و آن سر آبی هنوز.** (صفایی نراقی، اویسی)
۹۵۷۶۲. **هم ریسمان گسست، هم دوک شکست.** (شکورزاده، دهخدا، عوام)
۹۵۷۶۳. **هم ریش رفت هم دستار.** (افغانی)
۹۵۷۶۴. **هم زبان ترکی و هم تاجیکی یادگرفتم.** (لامردی)
۹۵۷۶۵. **هم‌زبان لال را ناچار باید گشت لال.** (سرخوش، امثال‌موزون)
۹۵۷۶۶. **هم‌زبانی خویشی و پیوندی است.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۲۰۵/۱، امثال‌موزون)
۹۵۷۶۷. **هم ز دل دزدیده صبر و هم دل دیوانه را/ دزد ما با خانه می‌دزدد متاع خانه را.** (فرهنگ‌نامه)
۹۵۷۶۸. **هم زر دارد و هم زور.** (آذری)
۹۵۷۶۹. **هم زکات ده، هم غذا بپز و به دیگران بده.** (ترکمنی)
۹۵۷۷۰. **همزه را به‌جای الف بشناسد.** (نامه‌ی‌داستان)
۹۵۷۷۱. **هم زیارت است هم تجارت.** (دهخدا، حییم، عوام، شکورزاده)
۹۵۷۷۲. **هم سؤال از علم خیزد هم جواب.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۰۰۹/۴، دهخدا، شکورزاده)
۹۵۷۷۳. **همسا به حقّ همسا، همپا به حقّ همپا.** (لری)
۹۵۷۷۴. **همسایگی تو را می‌کنم، نان خودم را می‌خورم.** (بختیاری)
۹۵۷۷۵. **همسایه‌ات آسایش یافت آسوده باش، به درد آمد، به درد آی.** (ترکمنی)
۹۵۷۷۶. **همسایه‌ات اگر بد باشد کوچ می‌کنی، اخلاقت اگر بد باشد چه خواهی کرد؟** (فرهنگ‌نامه، قشقایی)
۹۵۷۷۷. **همسایه‌ات اگر بد باشد کوچ کن و خلاص شو.** (درگزی، ترکمنی)
۹۵۷۷۸. **همسایه‌ات بد است؟ کوچ کن و خلاص شو، دندانت درد می‌کند؟ بکش خلاص شو.** (آذری، شیروانی، قشقایی)
۹۵۷۷۹. **همسایه‌ات خوب باشد، دختر کور هم داشته باشی برایش شوهر پیدا می‌شود.** (ترکمنی)
۹۵۷۸۰. **همسایه‌ات را سرزنش تکن، تو هم دچار می‌شوی.** (قشقایی)
۹۵۷۸۱. **همسایه‌ات را که نمی‌خواهی، سگش را می‌زنی؟** (بختیاری)
۹۵۷۸۲. **همسایه از حال همسایه آگاه است.** (هبله‌رودی، بهمنیاری، مثمر، شکورزاده، دهخدا، عوام)
۹۵۷۸۳. **همسایه از قوم و خویش نزدیک‌تر است.** (قشقایی)
۹۵۷۸۴. **همسایه از همسایه ارث می‌برد.** (کوچه، کرمانی، رفسنجانی)
۹۵۷۸۵. **همسایه از همسایه‌اش یاد می‌گیرد که زود بخوابد و دیر بیدار شود.** (ترکمنی)
۹۵۷۸۶. **همسایه از همسایه پند می‌گیرد، انگور از انگور رنگ.** (آملی)
۹۵۷۸۷. **همسایه از همسایه خبر ندارد.** (سخن)
۹۵۷۸۸. **همسایه از همسایه شب‌خیزی (پگه خیزی) را یاد می‌گیرد.** (تاجیکی، افغانی)
۹۵۷۸۹. **همسایه از همسایه فن یا فهم یاد می‌گیرد، انگور از انگور.** (مازندرانی)
۹۵۷۹۰. **همسایه اگر آزار دهد، باید گریخت، دندان اگر درد بکند باید کشید.** (ترکمنی)
۹۵۷۹۱. **همسایه اگر وفا کند، خویش من است.** (تاجیکی)
۹۵۷۹۲. **همسایه‌ام است، امّا از آتشگاه همدیگر استفاده نمی‌کنیم.** (ایلامی)
۹۵۷۹۳. **همسایه‌ام شاد باشد، من هم شادم.** (آذری)
۹۵۷۹۴. **همسایه‌ام، مَشک روغن من است.** (ترکمنی)
۹۵۷۹۵. **همسایه‌ای که امسال صداش زدی، سال دیگر جوابت را داد، قدرش را بدان.** (بافقی)
۹۵۷۹۶. **همسایه‌ای که نداری عیبی هم نداری.** (سیستانی)
۹۵۷۹۷. **همسایه‌ایم و خانه‌ی‌هم را ندیده‌ایم.** (میرسیّدعلی صیدی تهرانی؛ دیوان: ۱۹۹، تکمله، دهخدا، افغانی، بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان)
۹۵۷۹۸. **همسایه با حقّ خدا برابر است.** (تاجیکی)
۹۵۷۹۹. **همسایه بازار همسایه است.** (لری، تاجیکی)
۹۵۸۰۰. **همسایه باید جور همسایه را بکشد.** (محاضرات‌الادبا، شکورزاده)
۹۵۸۰۱. **همسایه بخیل نباشد، باغ دیوار نمی‌خواهد.** (ابهری)
۹۵۸۰۲. **همسایه برادر نشود.** (دهخدا، شکورزاده، فرهنگ‌نامه)

۹۵۸۰۳. **همسایه به آدم از قوم و خویش نزدیک‌تر است.** (شکورزاده، کوچه)

۹۵۸۰۴. **همسایه به همسایه احتیاج دارد.** (سخن)

۹۵۸۰۵. **همسایه به همسایه می‌رسد، برادر به برادر نمی‌رسد.** (لری)

۹۵۸۰۶. **همسایه به همسایه می‌گوید مرغ من قرقاول است.** (سوادکوهی)

۹۵۸۰۷. **همسایه به همسایه نگاه کند، گورش را کنارآتش جهنّم کنده.** (آذری)

۹۵۸۰۸. **همسایه پست‌تر، دل من خوش‌تر.** (زرقانی)

۹۵۸۰۹. **همسایه پشتیبان همسایه است، یکی بخوابد دیگری بیدار است.** (قشقایی، فیروزآبادی)

۹۵۸۱۰. **همسایه چشم دیدن همسایه را ندارد.** (سخن)

۹۵۸۱۱. **همسایه حالا همسایه است، برادر سلامت باشد.** (تاجیکی)

۹۵۸۱۲. **همسایه، خر گمشده‌ی‌همسایه را با آواز (آوازخوانان) جست‌وجو می‌کند.** (فرهنگ‌نامه، قشقایی)

۹۵۸۱۳. **همسایه‌داری عمر کوتاهی است.** (کرمانی)

۹۵۸۱۴. **همسایه، در سرت سایه.** (تاجیکی)

۹۵۸۱۵. **همسایه را از همسایه پرس و جو کن، انسان شریر را از انسان نیک.** (ترکمنی)

۹۵۸۱۶. **همسایه را بپرس، خانه را بخر (بساز).** (عوام، بهمنیاری، دهخدا، شکورزاده، کوچه)

۹۵۸۱۷. **همسایه را بگو بیاید دماغ حسن را بگیرد.** (فرهنگ‌نامه)

۹۵۸۱۸. **همسایه را به گناه همسایه نگیرند (نتوان گرفت).** (تاریخ‌الوزرا: ۷، شکورزاده، تکمله، دهخدا، عوام)

۹۵۸۱۹. **همسایه را خدا می‌دهد.** (ابریشمی)

۹۵۸۲۰. **همسایه را خداوند توصیه کرده.** (آذری)

۹۵۸۲۱. **همسایه را فروختم نه خانه را.** (بهمنیاری)

۹۵۸۲۲. **همسایه را گاوی، ما را دوغی.** (گرمساری، دماوندی)

۹۵۸۲۳. **همسایه را گفتند باغ دل، نه داغ دل.** (گرگانی)

۹۵۸۲۴. **همسایه را گوشت، ما را آبگوشت.** (شکورزاده، بهمنیاری، آباده‌ای، شهربابکی، فرهنگ‌نامه)

۹۵۸۲۵. **همسایه ز همسایه بسی پند بگیرد.** (شکورزاده)

۹۵۸۲۶. **همسایه ز همسایه گِرَد (گیرد) قیمت و مقدار.** (ناصرخسرو: ۱۶۵)

۹۵۸۲۷. **همسایه سایه‌ی‌صبح و پسین است.** (زرقانی)

۹۵۸۲۸. **همسایه کاسه دو سر دارد، یک سر دردسر دارد.** (مازندرانی)

۹۵۸۲۹. **همسایه کاسه را چشم می‌بیند و دل نمی‌بیند.** (الیکایی)

۹۵۸۳۰. **همسایه که از همسایه بدش می‌آید (برمی‌گردد) می‌گوید گوساله‌ات پای سگم را گاز (دندان) گرفته.** (فرهنگ‌نامه، خراسانی، سیستانی، افغانی)

۹۵۸۳۱. **همسایه که به همسایه خروشید، یا بخر یا بفروش.** (بختیاری، لری)

۹۵۸۳۲. **همسایه که خبر همسایه نگرفت بی‌دین است.** (کرمانجی)

۹۵۸۳۳. **همسایه گاو داشته‌باشد لااقل دوغش به ما می‌رسد.** (مازندرانی)

۹۵۸۳۴. **همسایه ما هفت تا تنبان دارد منّتش بر ک..ن گنده‌ی‌خودش.** (سیرجانی)

۹۵۸۳۵. **همسایه نداریم، عیب هم نداریم.** (شهربابکی)

۹۵۸۳۶. **همسایه نصارا (جهود) باشد، دارا (پولدار) باشد.** (مازندرانی)

۹۵۸۳۷. **همسایه‌ها یاری کنید تا من شوهرداری کنم.** (دهخدا، بهمنیاری، شکورزاده، عوام، قمی، کرمانی)

۹۵۸۳۸. **همسایه، همسایه بازارش هست.** (تاجیکی)

۹۵۸۳۹. **همسایه همسایه را سر غیرت می‌آورد.** (آذری)

۹۵۸۴۰. **همسایه همسایه را می‌خواباند، همسایه همسایه را خسته می‌کند.** (رامسری)

۹۵۸۴۱. **همسایه‌ی‌بخیل روی هیزم تنور می‌نشیند.** (اردبیلی)

۹۵۸۴۲. **همسایه‌ی‌بد آتش را جزو اثاث خانه به شمار آورد.** (آذری)

۹۵۸۴۳. **همسایه‌ی‌بد را به خدا واگذارکن.** (لری)

۹۵۸۴۴. **همسایه‌ی‌بد، زن بد، اسب بد، یکی را کوچ کن، یکی را طلاق بده، یکی را بفروش.** (آذری، قشقایی)

۹۵۸۴۵. **همسایه‌ی‌بد مباد کس را.** (افغانی، تکمله، خزینه، دهخدا، شکورزاده، عوام، هبله‌رودی، بهمنیاری)

۹۵۸۴۶. **همسایه‌ی‌بد و خوبِ همسایه را می‌داند.** (نامه‌ی‌داستان)

۹۵۸۴۷. **همسایه‌ی بد، یک جو (نان) دواشه.** (شهربابکی)

۹۵۸۴۸. **همسایه‌ی‌بد یک نان جو خرجش است.** (یزدی)

۹۵۸۴۹. **همسایه‌ی‌حسود نمی‌خواهد همسایگانش ناخن داشته باشند سر خود را بخارانند.** (کردی)

۹۵۸۵۰. **همسایه‌ی‌خوب از برادر دور بهتر است.** (کردی)

۹۵۸۵۱. **همسایه‌ی‌خوب نعمت خدادادی است.** (قشقایی، آذری)

۹۵۸۵۲. **همسایه‌ی‌دیوار به دیوار نداند.** (سلیم؛ دیوان: ۱۶۶)

۹۵۸۵۳. **همسایه‌یکی، خدا یکی، یار یکی.** (عوام)

۹۵۸۵۴. **همسایه‌ی‌گورت قابل باشد.** (تاجیکی)

۹۵۸۵۵. **همسایه‌ی‌ما پست‌تر، کنج دل ما خوش‌تر.** (زرقانی)

۹۵۸۵۶. **همسایه‌ی‌ما سایه‌ی‌ماست.** (عراقی؛ کلیات: ۳۰۷، شکورزاده)

۹۵۸۵۷. **همسایه‌ی ما گاوِ زاییده داره / به حال دل من چه فایده داره.** (بیرجندی)

۹۵۸۵۸. **همسایه‌ی‌مسجد اگر ناید به نماز، پیغمبر ما او را شفاعت نکند.** (افغانی)

۹۵۸۵۹. **همسایه‌ی‌من مثل من وای بر من.** (کرمانی، فرهنگ‌نامه)

۹۵۸۶۰. **همسایه‌ی‌من هرچه چل‌تر برای من بهتر.** (عوام)

۹۵۸۶۱. **همسایه‌ی نا نجیب، آدم را حاجت‌دار می‌کند.** (مرندی)

۹۵۸۶۲. **همسایه‌ی‌نزدیک به از (که) برادر دور.** (دهخدا، شکورزاده، امثال سلیمان: ۲۱۷، بهمنیاری، عوام، کوچه)

۹۵۸۶۳. **همسایه‌ی‌نزدیک به ز قوم (خویش) دور است.** (زرقانی، افغانی)

۹۵۸۶۴. **همسایه‌ی‌نیک بویت دهد، همسایه‌ی‌بد دودت دهد.** (تاجیکی)

۹۵۸۶۵. **همسایه‌ی‌نیک در جهان فضل خداست.** (شکورزاده، هبله‌رودی، دهخدا، نامه‌ی‌داستان، عوام، فرهنگ‌نامه)

۹۵۸۶۶. **هم سپه مرده هم سپه‌سالار.** (سنایی، بهمنیاری)

۹۵۸۶۷. **همسر*بلبل می‌خندد.** (تربت‌حیدریه‌ای)

۹۵۸۶۸. **همسرت بد باشد، امّا همسایه‌ات خوب باشد.** (لری)

۹۵۸۶۹. **همسر خودت را زیبا (خردسال) انتخاب کن اگر کار کن و باسلیقه هم از آب درآمد به شانست است.** (ساوه‌ای)

۹۵۸۷۰. **هم سر شد و هم مال.** (افغانی)

۹۵۸۷۱. **هم سر قوچ را می‌خواهد، هم سر بُز نر را.** (هزاره‌ای)

۹۵۸۷۲. **همسر مرد باشی به که دختر مرد.** (آذری)

۹۵۸۷۳. **همسر ناجور وصله‌ی‌ناهم‌رنگ است.** (حییم)

۹۵۸۷۴. **هم سر و هم کیسه می‌کنند.** (بهمنیاری)

۹۵۸۷۵. **همسری را انتخاب کن که خانه‌دار باشد، یا از گیلان یا از تهران.** (رامسری)

۹۵۸۷۶. **همسفرت کلاغ باشد، خوراکت مدفوع است.** (ترکمنی)

۹۵۸۷۷. **همسفرت کور باشد، یک چشمت می‌پرد.** (ترکمنی)

۹۵۸۷۸. **هم سفره‌ی‌نان است هم لُنگ (لگن) حمّام.** (شکورزاده، حییم، افغانی)

۹۵۸۷۹. **هم سن خر پیر است.** (ایلامی)

۹۵۸۸۰. **هم‌سن سنگ للر است.** (بختیاری)

۹۵۸۸۱. **هم سواره، هم یدک می‌کشد.** (تهرانی)

۹۵۸۸۲. **همسه کاسه*لب را تر می‌کند، شکم را سیر نمی‌کند.** (رامسری)

۹۵۸۸۳. **هم سیاحت است و هم تجارت.** (دهخدا، شکورزاده، عوام)

۹۵۸۸۴. **هم سیخ بر جا بود هم کباب.** (نظامی؛ شرف نامه: ۵۴)

۹۵۸۸۵. **هم شام کوفه دیدم هم صبح کربلا را.** (دهخدا، عوام، شکورزاده، بهمنیاری، تهرانی)

۹۵۸۸۶. **همشان سنگ ده‌من هستند.** (ایزدخواستی)

۹۵۸۸۷. **هم شب شام را دیده‌ایم و هم صبح کوفه را.** (عوام)

۹۵۸۸۸. **هم شتر غلتید و هم رخت اوفتاد.** (حسن دهلوی: ۱۱۵، تکمله)

۹۵۸۸۹. **همش دستِ بگیر دارد.** (امثال)

۹۵۸۹۰. **هم شکری و هم نمکی.** (خاقانی؛ دیوان: ۶۹۲)

۹۵۸۹۱. **هم شوخی است و هم تیر زدن.** (خوزستانی)

۹۵۸۹۲. **هم شیر می‌خواهد، و هم مترسک.** (اصفهانی)

۹۵۸۹۳. **هم‌صحبت خسیس، کُند نَفس را خسیس.** (صائب: ۳۱۰۸، تکمله)

۹۵۸۹۴. **هم طالع بیدیم در این باغ که باشد.** (صائب: ۱۳۲)

۹۵۸۹۵. **هم طبّال یزید است و (هم) علم‌دار حسین.** (شکورزاده، فرهنگ‌نامه، مازندرانی)

۹۵۸۹۶. **هم طمع هم کَرَم سه حرف نهی / چه خورد پرطمع ز حرف تهی.** (مکتبی: کلمات علّیه: ۲۸۹)

۹۵۸۹۷. **هم عموهایش را دیده و هم اسبش را به جفت‌گیری داده.** (خوزستانی)

۹۵۸۹۸. **هم عیار زر خالص نبود سیم دغل.** (امیدی، امثال‌موزون، دهخدا)

۹۵۸۹۹. **هم غارت جان، هم از خانمان.** (بیرجندی)

۹۵۹۰۰. **هم غری*و هم نری (سرهنگی، پیش‌گیری).** (تاجیکی، افغانی)

۹۵۹۰۱. **هم غری* و هم نری هم جنگ خیبری.** (افغانی)

۹۵۹۰۲. **هم غسل کرد، هم تخم شالی را آب زد.** (مازندرانی)

۹۵۹۰۳. **هم فاسقی، هم مردانگی.** (هزاره‌ای)

۹۵۹۰۴. **هم فال و هم تماشا.** (شکورزاده، عوام، هبله‌رودی، بهمنیاری، تکمله، خزینه، دهخدا، کرمانی)

۹۵۹۰۵. **هم قد یافتم و همدم نی.** (تاجیکی)

۹۵۹۰۶. **هم قلم بشکست و هم کاغذ درید.** (مولوی؛ مثنوی: ۴۱۹۵/۵)

۹۵۹۰۷. **هم قیمت و هم منّت.** (عوام، دهخدا، مثمر)

۹۵۹۰۸. **همکار چشم دیدن همکار را ندارد.** (عوام)

۹۵۹۰۹. **همکار دشمن همکار است.** (بهمنیاری، عوام)

۹۵۹۱۰. **همکار، همکار را می‌آورد.** (تهرانی)

۹۵۹۱۱. **همکار همکار را می‌شناسد.** (عوام، دهخدا)

۹۵۹۱۲. **همکار همکار را نمی‌تواند ببیند، بی‌کار هیچ‌کدام را.** (عوام، شکورزاده، کوچه، تهرانی، دهخدا)

۹۵۹۱۳. **همکار همکار را نمی‌خواهد.** (نامه‌ی‌داستان)

۹۵۹۱۴. **هم کاری، هم باری، هم نمود خانه.** (هزاره‌ای، افغانی)

۹۵۹۱۵. **هم کلاه رفت هم بودنه.*** (افغانی)

۹۵۹۱۶. **هم ک..نش را از دست داد و هم بچه‌ی گزگال* را.** (رامسری)

۹۵۹۱۷. **هم (که) از آن دست که می‌پروردم (او می‌کشدم) می‌رویم.** (حافظ قدسی: ۴۵۱، حافظ قزوینی: ۲۶۲، بهمنیاری)

۹۵۹۱۸. **همگان (دگران) روند و آیند و تو هم‌چنان که هستی.** (سعدی؛ کلیات: ۵۶۳، نامه‌ی‌داستان)

۹۵۹۱۹. **هم گرگ سیر هم گوسفند فربه.** (تاجیکی)

۹۵۹۲۰. **هم گزنه می‌زنی هم شوند* (پلهم).** (گیلکی)

۹۵۹۲۱. **همگی اور به اور، تو کجا بیتل* کور.** (افغانی)

۹۵۹۲۲. **همگی محصول باغ یک باغبان است.** (گیلکی)

۹۵۹۲۳. **هم لاف*و هم نالی.** (کرمانی)

۹۵۹۲۴. **هم لحاف است و هم تُشک.** (دهخدا، رفسنجانی)

۹۵۹۲۵. **هم لعل (مال) به دست آید هم یار نرنجد.** (تاجیکی، افغانی، خزینه)

۹۵۹۲۶. **هم لفظ بسوخت هم عبارت.** (همام تبریزی؛ دیوان: ۱۸۰)

۹۵۹۲۷. **هم مال و ثروتم را دادم، هم چوب خوردم.** (بویراحمدی)

۹۵۹۲۸. **هم مایه‌دار است و هم سایه‌دار.** (فردوسی:۵: ۲۰۷۷)

۹۵۹۲۹. **هم مثل زین است، هم مثل پالان.** (مازندرانی)

۹۵۹۳۰. **هم مزد است و هم منّت.** (دهخدا، هبله‌رودی، عوام، گلبافی)

۹۵۹۳۱. **هم مزد می‌گیرد هم از انبان سهم می‌برد.** (شکورزاده)

۹۵۹۳۲. **هم می‌بُرد، هم می‌دوزد.** (کرمانی)

۹۵۹۳۳. **هم می‌ترسم، هم می‌ترسانم.** (دهخدا، شکورزاده، عوام، گیلکی)

۹۵۹۳۴. **هم می‌تواند بدرد و هم می‌تواند بدوزد.** (دزفولی)

۹۵۹۳۵. **هم می‌خوانی هم گریه می‌کنی؟** (گیلکی)

۹۵۹۳۶. **هم می‌خواهد تعزیه ببیند هم غاز بچراند.** (مازندرانی)

۹۵۹۳۷. **هم می‌روم خانه دایی‌ام هم به بچه‌ام سوارکاری یاد می‌دهم.** (لری)

۹۵۹۳۸. **هم می‌روم خانه دایی‌ام هم کرّه‌ام (اسبم) را رام می‌کنم.** (لری، بویراحمدی)

۹۵۹۳۹. **هم می‌شود زین روی آن گذاشت و هم پالان.** (رامسری)

۹۵۹۴۰. **هم ناگفته می‌دانی و هم ننوشته می‌خوانی.** (حافظ: ۳۳۶، دهخدا)

در اصل: **هم نادیده می‌بینی و هم ننوشته می‌خوانی**

۹۵۹۴۱. **هم نانم برود، هم ننگم.** (بروجردی)

۹۵۹۴۲. **هم نذرِ امام، هم قاتقِ بچه‌ها.** (کوچه)

۹۵۹۴۳. **هم نذرحسین، هم شام شب بچه‌ها.** (شیرازی)

۹۵۹۴۴. **هم نری، هم غری هم جنگ خیبری.** (افغانی)

۹۵۹۴۵. **هم نشای پیش کاشت و هم نشای پس کاشت را در پاییز درو می‌کند.** (رامسری)

۹۵۹۴۶. **هم‌نشین آدم خوب بشو تا خودت بهتر بشوی.** (بویراحمدی)

۹۵۹۴۷. **هم‌نشین از مردم دانا گزین.** (شکورزاده، عوام)

۹۵۹۴۸. **هم‌نشین بدان مباش که نیک از بدان جز بدی نیاموزد.** (سلمان‌ساوجی؛ کلیات: ۴۲۲، دهخدا)

۹۵۹۴۹. **هم‌نشین بد چون کوره‌ی آهنگران است، اگر جامه نسوزد دود آن در تو نشیند.** (شکورزاده)

۹۵۹۵۰. **هم‌نشینت را مناسب کن، تا هرکه ببیند، آفرین گوید.** (آذری)

۹۵۹۵۱. **هم‌نشین تو از تو بهْ باید / تا تو را عقل و دین بیفزاید.** (سعدی، شکورزاده، دهخدا، عوام، هبله‌رودی، بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان)

۹۵۹۵۲. **هم‌نشین را هرکس به هم‌نشین داند.** (کمال‌الدین‌اسمعیل، دهخدا، فرهنگ‌نامه)

۹۵۹۵۳. **هم‌نشین عالم و دانا گزین.** (نامه‌ی‌داستان)

۹۵۹۵۴. **هم‌نشین لاشخور خوراکش گوشت مُردار است.** (شکورزاده)

۹۵۹۵۵. **هم‌نشینم به بود تا من از آن بهتر شوم.** (دهخدا، حییم، تهرانی، افغانی، سهیلی، شکورزاده، کوچه، بهمنیاری)

۹۵۹۵۶. **هم‌نشین مردمِ محتاج، اندر زحمت است.** (سخن)

۹۵۹۵۷. **هم‌نشین نیک جویید ای مهان.** (مولوی؛ مثنوی: ۴۴۱/۳، دهخدا)

۹۵۹۵۸. **هم‌نشین و همدم دانا گزین.** (هبله‌رودی، افغانی، بهمنیاری، عوام، دهخدا، هبله‌رودی)

۹۵۹۵۹. **هم‌نشینی با بدانت بد کُنَد.** (صفایی، اویسی)

۹۵۹۶۰. **هم‌نشینی مقبلان چون کیمیاست.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۶۵/۱)

۹۵۹۶۱. **هم‌نفسِ عاقلِ دورو مباش.** (شاه نعمت‌الله ولی؛ دیوان: ۳۹۲)

۹۵۹۶۲. **هم نماز شبگیر می‌کند، هم آب توی شیر می‌کند.** (شکورزاده)

۹۵۹۶۳. **هم نمک می‌خواهد هم خرما.** (کرمانشاهی)

۹۵۹۶۴. **همواره سبوی از آب درست نیاید.** (قابوس‌نامه: ۱۴۹، دهخدا)

۹۵۹۶۵. **همواره فلک نگشته یکسان.** (پروین‌اعتصامی، امثال‌موزون)

۹۵۹۶۶. **همو ساعت همو مصلحت.** (تاجیکی، افغانی)

۹۵۹۶۷. **همه آبند و ما ریگ.** (هبله‌رودی)

۹۵۹۶۸. **همه آهن ز جنس یکدگر است / که همه از میانه‌ی خار است.** (مسعودسعدسلمان: ۶۸)

۹۵۹۶۹. **همه ابری باران ندارد.** (دهخدا، حییم، بهمنیاری، عوام، شکورزاده، زرقانی، شهربابکی)

۹۵۹۷۰. **همه از بهر همان است که زر می‌خواهد.** (بهمنیاری)

۹۵۹۷۱. **همه از پایین به بالا می‌ترقند / من از بالا به پایین می‌ترقم.** (بهمنیاری)

۹۵۹۷۲. **همه از پایین می‌ریند، فلانی از بالا.** (تهرانی)

۹۵۹۷۳. **همه از جنس گِل یک چاله هستند.** (رامسری)

۹۵۹۷۴. **همه از دزد به داروغه پناه می‌برند، وای از زمانی که داروغه دزد باشد.** (سخن)

۹۵۹۷۵. **همه از دست غیر می‌نالند / سعدی از دست خویشتن فریاد.** (سعدی؛ کلیات: ۴۶۸، شکورزاده، بهمنیاری، عوام)

۹۵۹۷۶. **همه از سر یک کرباسند.** (سلیم؛ دیوان: ۲۱۶، بهمنیاری، تکمله)

۹۵۹۷۷. **همه از صیغه‌اند و او از عقد.** (درگزی)

۹۵۹۷۸. **همه از غیر می‌نالند و ما از نزدیکان خود.** (سمنانی)

۹۵۹۷۹. **همه از کردگار باید دید هرچه از روزگار می‌بینی.** (مجیربیلقانی: ۲۸۲)

۹۵۹۸۰. **همه است، چه غمت است؟** (کردی)

۹۵۹۸۱. **همه‌اش بده لِترجان.** (شیرازی)

۹۵۹۸۲. **همه‌اش قسمت نیست، همّت هم هست.** (سخن)

۹۵۹۸۳. **همه‌اش نباید تو رویش زد، یک دفعه باید دستی به پشتش کشید.** (تهرانی)

۹۵۹۸۴. **همه اعضایش هم که از طلا باشد در ک..نش از مفرغ است.** (آمره‌ای)

۹۵۹۸۵. **همه انگشت یکسان نیست بر دست.** (عطّار؛ اسرارنامه: ۱۵، امثال‌موزون، دهخدا)

۹۵۹۸۶. **همه این کلاه به سرها را مادر زاییده‌است.** (مشهدی)

۹۵۹۸۷. **همه این‌ها را دو تا پر سبزی نمی‌دهند.** (تهرانی)

۹۵۹۸۸. **همه با تنبان چیت می‌روند، من با تنبان وصله‌دار.** (آذری)

۹۵۹۸۹. **همه با دختر ازدواج می‌کنند تو با مادر دختر.** (رامسری)

۹۵۹۹۰. **همه با دست بخورید چمچه کوتاه را بدهید به عمو روباه.** (لری)

۹۵۹۹۱. **همه باید بلبل در بیایند مگر؟** (گیلکی)

۹۵۹۹۲. **همه بچّه را باز داند ستور / چه ماهی به دریا چه در دشت گور.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۴۳۲)

۹۵۹۹۳. **همه بخورند از این آش و بیفتند از تِلواسه*.** (همدانی)

۹۵۹۹۴. **همه بدانند، خاله نداند.** (دماوندی)

۹۵۹۹۵. **همه برای پلو هستند، کچله برای کلاهش هست.** (مازندرانی)

۹۵۹۹۶. **همه برای خوابیدن می‌روند ولی پیر بُبو تازه آمده‌است که بنشیند.** (رامسری)

۹۵۹۹۷. **همه برجستند، لاک‌پشتی*هم برجست.** (بهمنیاری، کوچه)

۹۵۹۹۸. **همه بردند آرزو در خاک / خاک دیگرچه آرزو دارد؟** (فانی کشمیری، تکمله)

۹۵۹۹۹. **همه برزیگران یکدیگریم.** (مرزبان‌نامه: ۵۳۶، بهمنیاری)

۹۶۰۰۰. **همه بر کاروانگاهیم.** (بیهقی: ۴۶۶، دهخدا)

۹۶۰۰۱. **همه بز می‌خرند که روغن بکنند، ولی من روغن می‌خرم که به تن بز بمالم.** (سوادکوهی)

۹۶۰۰۲. **همه بزها جا می‌رفتند، بز گر صحرا می‌رفت.** (یزدی)

۹۶۰۰۳. **همه بندگانیم خسروپرست.** (بهمنیاری، عوام)

۹۶۰۰۴. **همه بنده‌ایم ار چه آزاده‌ایم.** (فردوسی، دهخدا)

۹۶۰۰۵. **همه بنده‌ی‌یک خداییم.** (شکورزاده، دهخدا، عوام)

۹۶۰۰۶. **همه بودند، حمزه نبود، کچل پر غمزه نبود.** (بهمنیاری، شکورزاده)

۹۶۰۰۷. **همه به باباشان می‌روند این به ننه‌اش.** (تهرانی)

۹۶۰۰۸. **همه به پشت شانه‌ی‌من رفت.** (گیلکی)

۹۶۰۰۹. **همه به دیو می‌خندند و دیو به ویرانه.** (رامسری)

۹۶۰۱۰. **همه به ریش من می‌خندند من به ریش آسیابان.** (مازندرانی)

۹۶۰۱۱. **همه به کچل نگاه می‌کنند، کچل به کلاه خود.** (مازندرانی)

۹۶۰۱۲. **همه به من می‌خندند، من به جن و جن به آسیابان.** (رامسری)

۹۶۰۱۳. **همه به میخ می‌زنند، فلانی به‌جا میخ.** (شکورزاده، کوچه، عوام)

۹۶۰۱۴. **همه پلیدی‌ها با آب شویند و پلیدی آب از هیچ چیز شسته نشود.** (امثال طبع هند، دهخدا، شکورزاده)

۹۶۰۱۵. **همه پوشیم تا چه فرمایی؟** (سعدی؛ کلیات (فروغی):۶۰۱)

۹۶۰۱۶. **همه پیاز آورده‌اند.** (جیرفتی)

۹۶۰۱۷. **همه ترسند از اغیار و من از یار می‌ترسم.** (فیضی دکنی، شکورزاده)

۹۶۰۱۸. **همه ترسند، از بیگانه من از خویش می‌ترسم.** (شکورزاده، دهخدا)

۹۶۰۱۹. **همه ترقّیدند ما وا ترقّیدیم.** (شکورزاده، بهمنیاری)

۹۶۰۲۰. **همه تریشه‌ی‌سر یک چرمند (کرباسند).** (عوام)

۹۶۰۲۱. **همه‌جا آباد بود، علی‌آباد ناکار بود.** (رامسری)

۹۶۰۲۲. **همه‌جا آفتاب باشد، در درّه دیو برف هست.** (رامسری)

۹۶۰۲۳. **همه‌جا باران آمده الاّ کافر قلعه.** (زرقانی)

۹۶۰۲۴. **همه‌جا برایش شب است.** (رامسری)

۹۶۰۲۵. **همه جا تاریک، پس (پشت) در روشن.** (بهمنیاری، بیرجندی، سیرجانی، یزدی، شاهرودی)

۹۶۰۲۶. **همه‌جا خانه‌ی‌عشق است، چه مسجد چه کُنشت.** (حافظ: ۵۶، نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی، مثمر، عوام، بهمنیاری، دهخدا، شاهد)

۹۶۰۲۷. **همه‌جا خرش می‌رود.** (تکمله)

۹۶۰۲۸. **همه‌جا دوش به دوش است مکافات و عمل.** (پوریای ولی، امثال‌موزون، شکورازده، دهخدا)

۹۶۰۲۹. **همه‌جاش سست و مُسته، لقمه (نون) دونیش درسته (تندرسته).** (کوچه، شکورزاده، عوام، دهخدا، همدانی، فرهنگ‌نامه)

۹۶۰۳۰. **همه‌جا کیا بیاست.** (عوام)

۹۶۰۳۱. **همه‌جا گاو تازی، این‌جا هم.** (مثمر، هبله‌رودی)

۹۶۰۳۲. **همه‌جا می‌رود پشت سرش حرف می‌زنند.** (بویراحمدی)

۹۶۰۳۳. **همه‌جانم را بکن سوزن آجین (آژن)، امّا به من بگو زن کدخدا.** (کردی سورانی)

۹۶۰۳۴. **همه‌جانوران بد هستند، اسم گرگ بد دررفته.** (دیلمی)

۹۶۰۳۵. **همه‌جا هیچ‌جا، یک‌جا همه‌جا.** (بهمنیاری، کوچه)

۹۶۰۳۶. **همه‌جایت به نوا، انگشت پایت بی‌نوا.** (افغانی)

۹۶۰۳۷. **همه‌جایم سسته، چینه‌دانم تندرسته.** (مشهدی)

۹۶۰۳۸. **همه‌جایی، جای خر بستن نیست.** (بهمنیاری)

۹۶۰۳۹. **همه‌جایی غریبان خوار باشند / ازیرا یکدگر را یار باشند.** (ویس‌و رامین: ۵۶/۲۹۳)

۹۶۰۴۰. **همه جستند، لاک‌پشت هم جست.** (شکورزاده، دهخدا)

۹۶۰۴۱. **همه‌جورش را فکر کرده بودم این‌جورش را فکر نکرده‌بودم.** (تهرانی)

۹۶۰۴۲. **همه چیدند ما تازه می‌خواهیم بچینیم.** (مازندرانی)

۹۶۰۴۳. **همه چیر روز می‌پرد، لاک‌پشت شب.** (زواره‌ای، اصفهانی)

۹۶۰۴۴. **همه چیز از باریکی پاره می‌شود، ظلم (مرد) از کلفتی.** (شکورزاده، کوچه)

۹۶۰۴۵. **همه چیز از باریکی می‌برد و مرد از چاقی.** (دزفولی)

۹۶۰۴۶. **همه چیز از باریکی می‌شکند، آدم از پُری.** (هزاره‌ای)

۹۶۰۴۷. **همه چیز از گشادی پاره می‌شود، کفش از تنگی.** (نامه‌ی‌داستان)

۹۶۰۴۸. **همه‌چیز از همه‌کس در همه‌جا نتوان خواست.** (عماد فقیه؛ دیوان: ۳۴، شکورزاده)

۹۶۰۴۹. **همه چیز برای مرده آگاه است.** (اصفهانی)

۹۶۰۵۰. **همه چیز به پیشانی است.** (کردی)

۹۶۰۵۱. **همه چیز به خروار است و آبرو به مثقال.** (رامسری)

۹۶۰۵۲. **همه‌چیز به دنیا دیده‌ام، وصله به چارقد ندیده‌ام.** (بختیاری)

۹۶۰۵۳. **همه‌چیز به طعم، طعم به مزّه.** (بختیاری)

۹۶۰۵۴. **همه چیز به مزّه، مزّه به نمک.** (بختیاری)

۹۶۰۵۵. **همه چیز به نمک، نمک به اندازه.** (دزفولی)

۹۶۰۵۶. **همه چیز به نمک، نمک هم به کَمَک.** (کرمانی)

۹۶۰۵۷. **همه چیز پخته می‌شود، آدم خام پخته نمی‌شود.** (هزاره‌ای)

۹۶۰۵۸. **همه‌چیز تمام است، فقط یک نه لازم دارد.** (مازندرانی)

۹۶۰۵۹. **همه چیز چاره (علاج و درمان) دارد جز مرگ.** (لری، عوام، رامسری، آذری)

۹۶۰۶۰. **همه چیز در حساب بود، این یکی نبود.** (امثال)

۹۶۰۶۱. **همه چیز دست عقیده است.** (شهربابکی)

۹۶۰۶۲. **همه چیز دیده‌ایم، به جز نر خر کرّه به‌دنبال.** (بختیاری)

۹۶۰۶۳. **همه چیز را با هم نمی‌توان داشت.** (سخن)

۹۶۰۶۴. **همه چیز را خدا محافظت می‌کند، چارق را بندش.** (هزاره‌ای)

۹۶۰۶۵. **همه چیز را خدا نگه می‌دارد، بار را کفه*.** (زرقانی)

۹۶۰۶۶. **همه چیز را رو داریه ریخت.** (اصفهانی)

۹۶۰۶۷. **همه چیز را نثار دوست‌کن، مگر اطمینانت را.** (سخن)

۹۶۰۶۸. **همه‌چیز را همگان می‌دانند و همگان هنوز از مادر نزاده‌اند.** (منسوب به بزرگمهر، قابوس‌نامه: ۳۹، شکورزاده، کاوش، دهخدا، تاجیکی)

۹۶۰۶۹. **همه چیز روز گل می‌کند، کدو شب.** (افغانی)

۹۶۰۷۰. **همه چیزش آراسته، کُلّه*کاردش (چمچه‌اش) بی‌دسته.** (دماوندی، لری، ایزدخواستی، تهرانی، شهربابکی)

۹۶۰۷۱. **همه چیزش به گاییدن می‌ماند، ماست و سیاه‌دانه‌اش مرا متحیّر دارد.** (نامه‌ی‌داستان)

۹۶۰۷۲. **همه چیزش به نوا، موقع انگشتر پا.** (گلبافی)

۹۶۰۷۳. **همه چیزش را فهمیدم جز ماست وسیاه‌دانه‌اش را.** (بهمنیاری)

۹۶۰۷۴. **همه چیز که خداپسنده، زن و شوهری دل‌پسنده.** (شهربابکی)

۹۶۰۷۵. **همه چیز گرانه جز جان آدمی‌زاد.** (شهربابکی)

۹۶۰۷۶. **همه چیزم آراسته، کارد کُندم بی‌دسته.** (شوشتری)

۹۶۰۷۷. **همه‌چیزمان (کارمان) آراسته، کارد کُندمان بی‌دسته.** (دلیجانی)

۹۶۰۷۸. **همه چیزمان مرتّب است فقط دندان‌های آرواره‌ای بالایمان سه ردیف است.** (لارستانی)

۹۶۰۷۹. **همه چیزم بزرگونه، پاچه نمونم پوست هندونه.** (گلپایگانی)

۹۶۰۸۰. **همه چیزم فراهم است، سر پاچه‌ی تنبانم همیان است.** (زرقانی)

۹۶۰۸۱. **همه حرف‌ها ندارند جواب.** (اویسی)

۹۶۰۸۲. **همه حلوا می‌خورند، یتیم شلاق.** (ترکمنی)

۹۶۰۸۳. **همه حمال عیب خویشتنیم/ طعنه بر عیب دیگران چه‌زنیم.** (سعدی؛ گلستان: ۱۴۸، بهمنیاری، دهخدا، تهرانی)

در اصل: **هر که حمّال عیب خویشتنید / طعنه بر عیب دیگران مزنید.**

۹۶۰۸۴. **همه خاله‌اند و خواهرزاده، ما باجی‌ایم و حرام‌زاده.** (کوچه)

۹۶۰۸۵. **همه ختنه‌سوران‌ها سر پسر قاضی بود (است).** (امثال)

۹۶۰۸۶. **همه خر خریدند رفتند کربلا، من خر خریدم برایم شد بلا.** (رضوانشهری)

۹۶۰۸۷. **همه خرها را با یک چوب نمی‌رانند (نتوان راند).** (رفسنجانی، دهخدا، ایلامی)

۹۶۰۸۸. **همه خرها را نمی‌شه با یک سو کِلان راند.** (همدانی)

۹۶۰۸۹. **همه خفتنگاه، بابا نشستنگاه؟** (گیلکی)

۹۶۰۹۰. **همه خوابند، جوزک*بیدار.** (کوچه)

۹۶۰۹۱. **همه خوابند، خاله بیدار.** (دماوندی)

۹۶۰۹۲. **همه خوابند، کچلک (کچل) بیدار.** (بهمنیاری، خرمی)

۹۶۰۹۳. **همه خواهرند و خواهرزاده، ماییم کچل حرام‌زاده.** (اصفهانی)

۹۶۰۹۴. **همه خودشان را سنگ یک من می‌دانند.** (بهمنیاری)

۹۶۰۹۵. **همه دارو برای ریش باید.** (ویس و رامین: ۸۸/۲۹۰)

۹۶۰۹۶. **همه داری، اگر خِرَد داری.** (نظامی؛ هفت‌پیکر: ۳، بهمنیاری)

۹۶۰۹۷. **همه‌دان جز خدای نیست.** (مقامات حمیدی: ۱۲۱، شکورزاده، دهخدا)

۹۶۰۹۸. **همه دانند که پیدا بود از عیسی خر.** (سیف اسفرنگ، دهخدا)

۹۶۰۹۹. **همه دانند که خود جمعه و آدینه یکی است.** (اخگر، امثال‌موزون)

۹۶۱۰۰. **همه دانند که کس زیره به کرمان نَبَرَد.** (خواجوی کرمانی: ۶۶۶ شکورزاده)

۹۶۱۰۱. **همه دانند مزامیر نه همچون داوود.** (سعدی؛ کلیات: ۶۴۵، دهخدا)

۹۶۱۰۲. **همه درد خفاش از چشم اوست.** (ادیب پیشاوری، امثال‌موزون)

۹۶۱۰۳. **همه دردی رسد آخر به درمان.** (باباطاهر، دهخدا، شکورزاده)

در اصل: **همه دردی به دوران یافت درمان.**

۹۶۱۰۴. **همه در غروب آفتاب رو به خانه چوپان‌ها پشت به منزل می‌روند.** (کرمانجی)

۹۶۱۰۵. **همه در فکر میرآقا کوچک هستند، میرآقا کوچک به فکر ک.. خود.** (گیلکی)

۹۶۱۰۶. **همه در فکر نوروزند و من در ماتم یارم / مُحرم صد شرف دارد از این روزی که من دارم.** (افغانی)

۹۶۱۰۷. **همه در همه‌جا به فکر خودند امّا دختر کچل فقط در عروسی به فکر خودش است.** (قشقایی)

۹۶۱۰۸. **همه دشمن بیرون خانه دارند، ما درون خانه.** (سنگسری)

۹۶۱۰۹. **همه دنگ‌دنگ و همه‌یک‌رنگ.** (شکورزاده، تهرانی)

۹۶۱۱۰. **همه دنیا نیرزد یک پشیزی.** (عطّار؛ جوهرالذات)

۹۶۱۱۱. **همه دویدند خر کوزه‌گر هم دوید.** (سیرجانی)

۹۶۱۱۲. **همه دویدند، گیوه‌گشاد (گیوه‌کش‌ها) هم دوید(ند).** (شکورزاده، هراتی، دهخدا)

۹۶۱۱۳. **همه دیده می‌خندند، کور نادیده.** (افغانی، شکورزاده)

۹۶۱۱۴. **همه را آب برده او را خواب برده.** (بهمنیاری)

۹۶۱۱۵. **همه را با یک چوب نمی‌شود راند.** (تهرانی)

۹۶۱۱۶. **همه را برق گیرد ما را اریکن.*** (افغانی)

۹۶۱۱۷. **همه را برق می‌گیرد ما را چراغ‌برق (چراغ موشی، چراغ نفتی).** (شکورزاده، تهرانی، کوچه، شیرازی، کرمانی)

۹۶۱۱۸. **همه را برق می‌گیرد ما را ننه‌ی‌ادیسون.** (کوچه)

۹۶۱۱۹. **همه را به یک چشم می‌بینی (می‌بیند، نگاه می‌کند).** (افغانی، نامه‌ی‌داستان، سبزواری، دهخدا، بهمنیاری)

۹۶۱۲۰. **همه را به یک چوب نباید راند (نمی‌رانند، می‌راند).** (نامه‌ی‌داستان، شیرازی، شکورزاده، افغانی، تاجیکی)

۹۶۱۲۱. **همه را توی دل همدیگر می‌اندازند.** (خوانساری)

۹۶۱۲۲. **همه را خدا نگه دارد، کارگر را پلو.** (رامسری)

۹۶۱۲۳. **همه را خدا نگه می‌دارد، خیک را نمک.** (دماوندی)

۹۶۱۲۴. **همه را دارم، جا ندارم.** (تهرانی)

۹۶۱۲۵. **همه را زینت می‌دهد (می‌پوشاند) ولی خودش همیشه لخت است.** (آذری)

۹۶۱۲۶. **همه را سختی، تو را چه به بدبختی؟** (دماوندی)

۹۶۱۲۷. **همه را سگ گاز می‌گیرد مرا توله‌ی سگ.** (مازندرانی، تهرانی)

۹۶۱۲۸. **همه را سوار خر می‌کند.** (آلاشتی)

۹۶۱۲۹. **همه را شاخ می‌زند، ما را حلزون.** (گیلکی)

۹۶۱۳۰. **همه را عقرب می‌زند ما را خرچُسونه.** (قمی)

۹۶۱۳۱. **همه را فیوز می‌گیره، ما را پفیوز.** (تهرانی، کوچه، دامغانی)

۹۶۱۳۲. **همه را قرقی زد (امّا) کسی مثل من موهایش نریخت.** (آذری)

۹۶۱۳۳. **همه را قر، گل‌بانو را هم قر.** (افغانی)

۹۶۱۳۴. **همه را مادرشان از پس زاییده و او را از پیش.** (درگزی)

۹۶۱۳۵. **همه را مار می‌زند (می‌گزد) ما را خرچُسونه (سوسمار، سوسکه، کلپاسه، کرپاسه، قورباغه).** (شکورزاده، شیرازی، تهرانی، رامسری، افغانی، خراسانی، گیلکی)

۹۶۱۳۶. **همه را مار می‌گزد، ما را مارمولک کنار دیوار.** (نیشابوری)

۹۶۱۳۷. **همه را مال در خانه، ما را نعل اسب.** (بهشهری)

۹۶۱۳۸. **همه را مان، عمّه را مهمان.** (تاجیکی)

۹۶۱۳۹. **همه را می‌پوشاند، خودش لخت می‌گردد.** (آذری)

۹۶۱۴۰. **همه را می‌رسد، غلو مکنید.** (هبله‌رودی، مشمر)

۹۶۱۴۱. **همه را می‌کند تو لنگه‌ی کفشش، راه می‌رود.** (سیرجانی)

۹۶۱۴۲. **همه را نمی‌شود با یک چوب راند.** (لری)

۹۶۱۴۳. **همه را ننه‌شان از پیش زاییده فلانی را از پس.** (کوچه)

۹۶۱۴۴. **همه را وقت خوابیدن است، کورمراد می‌رود شب‌نشینی.** (فیروزکوهی)

۹۶۱۴۵. **همه را ول کردی چسبیدی به خایه‌ی گوسفند؟** (گیلکی)

۹۶۱۴۶. **همه راه به بانه رود.** (کردی)

۹۶۱۴۷. **همه را هِلی و عشری را گیری.** (هبله‌رودی)

۹۶۱۴۸. **همه را یک مار گزیده (زده) است.** (شاهد، خزینه، نامه‌ی‌داستان، عوام)

۹۶۱۴۹. **همه رسوایی اوّل ز نظر خیزد.** (عطّار؛ دیوان: ۱۸۲)

۹۶۱۵۰. **همه رفتند خانه‌ی‌شوهر، ما بماندیم به خانه‌ی‌پدر.** (سمنانی)

۹۶۱۵۱. **همه رنگ داشت علم، امّا این رنگ نداشت علم.** (فرهنگ‌نامه)

۹۶۱۵۲. **همه رنگش را دیده‌بودیم این رنگش را ندیده‌بودیم.** (شکورزاده، تهرانی)

۹۶۱۵۳. **همه رنگی تکلّف اندود است / جز سفیدی که او نیالوده‌ست.** (نظامی؛ هفت‌پیکر: ۳۱۵)

۹۶۱۵۴. **همه روز خر نمی‌میرد، کوفته به صد دینار.** (کردی)

۹۶۱۵۵. **همه روز را روزگارست نام / یکی روز دانه‌ست و یک روز دام.** (نظامی؛ اقبال‌نامه: ۲۶)

۹۶۱۵۶. **همه زنی، زن می‌شه، گربه پنبه‌زن می‌شه.** (قمی)

۹۶۱۵۷. **همه سال را روزه‌ام (روزه‌اند)، با ماه رمضان.** (تهرانی)

۹۶۱۵۸. **همه ساله نباشد کامکاری / گهی باشد عزیزی، گاه خواری.** (دهخدا)

۹۶۱۵۹. **همه سرگردان هستند، خیّاط کمرگردان.** (گیلکی)

۹۶۱۶۰. **همه سرند و ما پاییم.** (بهمنیاری)

۹۶۱۶۱. **همه سرنوشتم بود، این یکی هم پانوشتم بود.** (شکورزاده، دهخدا)

۹۶۱۶۲. **همه سر و ته یک کرباسیم.** (بهمنیاری، دهخدا، تکمله، عوام، شکورزاده، آذری، مازندرانی)

۹۶۱۶۳. **همه سگ‌ها برادرند و همه هم‌قطار.** (رامسری)

۹۶۱۶۴. **همه سُم دارند.** (شکورزاده، امثال‌موزون)

۹۶۱۶۵. **همه سنگِ یک من هستند.** (شکورزاده، بهمنیاری، کرمانی)

۹۶۱۶۶. **همه سنگ یک‌منید (یک‌من هستید) پس نیم‌من کو؟** (عوام)

۹۶۱۶۷. **همه سیزده‌ها ضرر دارد، بدنامیش را صَفَر دارد.** (سخن)

۹۶۱۶۸. **همه‌شان جل یک خرند.** (لری)

۹۶۱۶۹. **همه‌شان می‌خواهند من باشند، هیچ‌کدام حاضر نیست نیم منَ شود.** (قشقایی)

۹۶۱۷۰. **همه‌شان نیم‌من‌اند و هیچ‌کدام وقه* نمی‌شوند.** (دوانی)

۹۶۱۷۱. **همه شب گربه موش را به خواب بیند.** (قرة‌العین: ۲۰، دهخدا)

۹۶۱۷۲. **همه شب‌های غم آبستن روز طرب است.** (خاقانی: ۹۷)

۹۶۱۷۳. **همه شف‌شف می‌گویند، من شفتالو.** (افغانی)

۹۶۱۷۴. **همه عالم تن است و ایران دل.** (نظامی؛ هفت‌پیکر: ۳۱)

۹۶۱۷۵. **همه عالم جمال و آواز است / چشم کور است و گوش کر چه کنم؟** (عطار؛ دیوان: ۴۷۱)

۹۶۱۷۶. **همه عالم سراب و ما سرِ آب.** (سنایی، شاه نعمت‌الله ولی؛ دیوان: ۶۰)

۹۶۱۷۷. **همه علمی می‌داند امّا قوه‌ی تقریر ندارد.** (بهمنیاری)

۹۶۱۷۸. **همه عمر بخور نکرد، یک بار که بخور کرد لباسش سوخت.** (خوزستانی)

۹۶۱۷۹. **همه عمر نادان برآید به هیچ.** (سعدی، بوستان)

۹۶۱۸۰. **همه غذا تکند جا به کاسه‌ی چینی.** (اخگر، امثال‌موزون)

۹۶۱۸۱. **همه فامیل ما هستند، ما فامیل سگ.** (شهمیرزادی)

۹۶۱۸۲. **هم هفت و هم هفتاد.** (سرخه‌ای)

۹۶۱۸۳. **همه فرزند آدمند و کس را بر کس فضیلت نیست.** (قرة‌العین: ۲۶)

۹۶۱۸۴. **همه فرزند آدمیم.** (دهخدا)

۹۶۱۸۵. **همه قافله‌ی پس و پیشیم.** (دهخدا، بهمنیاری، شکورزاده، کوچه، اصفهانی)

۹۶۱۸۶. **همه قد کنند، علی شکمبه.** (بویین‌زهرایی)

۹۶۱۸۷. **همه قسمت نیست همّت هم هست.** (دهخدا، عوام)

۹۶۱۸۸. **همه کار ایّام، درس است و پند.** (پروین‌اعتصامی: ۹۵)

۹۶۱۸۹. **همه کار بی‌گاه (و) بی‌بر بود.** (فردوسی: ۱۰۶/۷، امثال‌موزون، دهخدا)

۹۶۱۹۰. **همه کار جهان بر خلق راز است.** (ویس‌و رامین: ۲۴۱، دهخدا)

۹۶۱۹۱. **همه کار جهان ناموس نام است / وگر (اگر) نه نیم نان روزی تمام است.** (عطّار؛ اسرارنامه: ۱۵۴، دهخدا)

۹۶۱۹۲. **همه کار شاید به انباز و دوست / مگر پادشاهی که تنها نکوست.** (گرشاسب‌نامه: ۲۰۷)

۹۶۱۹۳. **همه کارش برعکس کار آدمی‌زاد است.** (امثال)

۹۶۱۹۴. **همه کار علاج دارد مگر مرگ.** (نامه‌ی داستان)

۹۶۱۹۵. **همه کار، کار پسر است، آسیاب‌رفتن کار پدر است.** (عوام، لری، جیرفتی، بافقی)

۹۶۱۹۶. **همه کار کار خدایه، برنج و تنباکو آتُکل پتو تکایه*.** (جیرفتی)

۹۶۱۹۷. **همه کار گیتی به اندازه بِهْ.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۱۸۶۴، شکورزاده، دهخدا، عوام)

۹۶۱۹۸. **همه کار نشاید کرد امروز چون دی.** (سمک‌عیّار: ۵۱۸/۵)

۹۶۱۹۹. **همه کارها آراسته‌است، کاردِ کِلیت* (کُله، کج) بی‌دسته‌است.** (شکورزاده، فرهنگ‌نامه، قمی، عوام، حییم، کوچه، سرخه‌ای)

۹۶۲۰۰. **همه کارها آراسته، قاشق کوچکم بی‌دسته.** (الیگودرزی)

۹۶۲۰۱. **همه کارها از فروبستگی / گشاید ولیکن به آهستگی.** (نظامی؛ اقبال‌نامه: ۱۵۷، تکمله)

۹۶۲۰۲. **همه کارها را سرانجام بین.** (گرشاسب‌نامه: ۲۱۵، شکورزاده)

۹۶۲۰۳. **همه کارهای جهان را در است / مگر مرگ کان دری دیگر است.** (فردوسی (چ مسکو): ۲۹۳/۶)

۹۶۲۰۴. **همه کارهای جهان عبرت است.** (ادیب پیشاوری، دهخدا)

۹۶۲۰۵. **همه کاره، هیچ کاره (بی‌کاره) است.** (دهخدا، شکورزاده، عوام)

۹۶۲۰۶. **همه کاری به‌جای خویش نیکوست.** (اردبیلی؛ فرهادنامه: ۲۸)

۹۶۲۰۷. **همه کاری به جز از مرگ تلافی دارد.** (سلیم؛ دیوان: ۲۴۴)

۹۶۲۰۸. **همه کاری به دلخوشی بتوان کرد.** (سمک‌عیّار: ۱۸۷/۴)

۹۶۲۰۹. **همه کاری می کنم، امّا شهادت دروغ نمی‌دهم.** (تهرانی)

۹۶۲۱۰. **همه کاسه کوزه‌ها را سر ما می‌شکنند.** (تهرانی)

۹۶۲۱۱. **همه کدخدا هستند.** (لری)

۹۶۲۱۲. **همه کس آن شد و ما آن نشدیم.** (بهمنیاری، کوچه)

۹۶۲۱۳. **همه کس برجَستند، لاک‌پشتی هم برجَست.** (سخن)

۹۶۲۱۴. **همه کس به یک خوی و یک خواست نیست / ده انگشت مردم به هم راست نیست.** (گرشاسب‌نامه، دهخدا)

۹۶۲۱۵. **همه کس پیِ سود باشد دوان / نخواهد کسی خویشتن را زیان.** (گرشاسب‌نامه: ۳۶)

۹۶۲۱۶. **همه کس در محنت صبر کند امّا در عاقبت صبر نکند مگر صدیقی.** (کیمیای سعادت، دهخدا)

۹۶۲۱۷. **همه کس دزد دان، کالا نگه‌دار.** (ناصرخسرو، امثال‌موزون، شکورزاده، دهخدا)

۹۶۲۱۸. **همه کس را باید صاحب غنی‌آباد دانست.** (فرهنگ‌نامه)

۹۶۲۱۹. **همه کس را به نیکی شاد گردان.** (ویس‌و رامین: ۳۲، شکورزاده)

۹۶۲۲۰. **همه کس را تو دهی منصب صاحب جاهی.** (افغانی)

۹۶۲۲۱. **همه کس را جفا سخت آید از یار.** (ویس‌و رامین: ۳۳۷، دهخدا)

۹۶۲۲۲. **همه کس را خدا بکشته، برادر مرا نان گندم.** (دهخدا)

۹۶۲۲۳. **همه کس را دندان به ترشی کُند شود، مگر قاضی را که به شیرینی کُند گردد.** (سعدی؛ کلیات: ۱۴۳، شکورزاده، عوام، دهخدا، نامه‌ی داستان)

۹۶۲۲۴. **همه‌کس را عقل خود به کمال نماید و فرزند به جمال.** (سعدی؛ کلیات: ۱۳۰، دهخدا)
۹۶۲۲۵. **همه‌کس را غم فرزند خود است / کُشت ما را غم فرزند کسان.** (افغانی)
۹۶۲۲۶. **همه‌کس را قوّت از غذا باشد و غذای خِرَد حکمتست.** (قابوس‌نامه: ۲۶۳)
۹۶۲۲۷. **همه‌کس طالب یارند چه هشیار و چه مست.** (حافظ: ۵۶)
۹۶۲۲۸. **همه‌کس کام و عیش خویش خواهد / اگرچه بیش دارد بیش خواهد.** (ویس‌و رامین: ویس‌و رامین: ۳۳۷)
۹۶۲۲۹. **همه‌کس گوشت را خوش دارد مگر پشک*ایمان آورده.** (افغانی)
۹۶۲۳۰. **همه کل‌ها صاحب بخت نیستند.** (افغانی)
۹۶۲۳۱. **همه کنگر یک زمین هستیم.** (لری)
۹۶۲۳۲. **همه کوچه پس کوچه را رفته.** (کرمانی)
۹۶۲۳۳. **همه که مثل تو خوشگل نمی‌شوند.** (تهرانی)
۹۶۲۳۴. **همه که مثل هم نیستند (نمی‌شوند).** (سخن)
۹۶۲۳۵. **همه گاه گُل می‌کند و کدو بی‌گاه.** (افغانی)
۹۶۲۳۶. **همه گردوها سر من بدبخت شکسته می‌شود.** (یزدی)
۹۶۲۳۷. **همه گرفتاری‌ها همین صد سال اوّلش است.** (تهرانی)
۹۶۲۳۸. **همه گفتارِ بی‌کردار دارند/تو نه گفتار و نه کردار داری.** (صادق سرمد، اویسی)
۹۶۲۳۹. **همه گفتی چو مصطفی گفتی.** (سنایی؛ حدیقه: ۲۰۶، هبله‌رودی، مثمر، شکورزاده، دهخدا)
۹۶۲۴۰. **همه گل‌ها به روز می‌شکفد، گل کدو به شب.** (افغانی)
۹۶۲۴۱. **همه گل‌ها گلند پس چرا می‌گویند گل محمّدی؟** (رامسری)
۹۶۲۴۲. **همه گناه‌ها به گردن پری لوند است.** (فرهنگ‌نامه)
۹۶۲۴۳. **همه گوشیم تا چه فرمایی؟** (سعدی؛ کلیات: ۶۰۱)
۹۶۲۴۴. **همه گویند و سخن گفتن سعدی دگر است.** (سعدی؛ کلیات: ۶۴۵، دهخدا)
۹۶۲۴۵. **همه گوی واریم و چوگان سپهر.** (ادیب پیشاوری، دهخدا)
۹۶۲۴۶. **همه لا بوده‌اند الاّ تو.** (قاسم انوار؛ کلیات: ۲۷۰)
۹۶۲۴۷. **همه لی‌لی، من نه لی‌لی؟** (شوشتری)
۹۶۲۴۸. **همه ما از بند یک تنبانیم.** (هزاره‌ای)
۹۶۲۴۹. **همه مارند و مور، میر کجاست؟/مزد گیرند دزدگیر کجاست؟** (اوحدی‌مراغه‌ای؛ جام‌جم: ۷۱)
۹۶۲۵۰. **همه ماری مهره ندارد.** (شکورزاده، عوام)
۹۶۲۵۱. **همه مامان گرفتند، ما یامان.*** (دلیجانی)
۹۶۲۵۲. **همه مانند قافله‌ای هستیم که جلو و عقب هستند.** (قشقایی)
۹۶۲۵۳. **همه ماهی خطر دارد، بدنامی‌اش را صفر دارد.** (عوام، دهخدا، نامه‌ی‌داستان، یزدی)
۹۶۲۵۴. **همه مراد برآید چو روزگار بُوَد.** (قطران: ۱۰۱)
۹۶۲۵۵. **همه مرا دیدن نتوانند، من این‌را.** (گیلکی)
۹۶۲۵۶. **همه، مردم را گول می‌زنند، من خودم را.** (تهرانی)
۹۶۲۵۷. **همه مرغان جهان سر به خس اندر شده‌اند / اندر آن وقت که سیمرغ بجنبید از جای.** (فرخی؛ دیوان: ۳۶۶)
۹۶۲۵۸. **همه مرغ‌ها رفتند به خرابی، اسم کوری بدبخت بر سر زبان‌هاست.** (جیرفتی)
۹۶۲۵۹. **همه مرغی انجیر نخورد.** (عوام)
۹۶۲۶۰. **همه مرغی جا می‌رفت، کاسه پشت (موش کور، مرغ کچل) صحرا می‌رفت.** (یزدی، میبدی)
۹۶۲۶۱. **همه مرغی می‌پرید، لاک‌پشتی می‌چرید.** (عوام)
۹۶۲۶۲. **همه مرگ راییم برنا و پیر.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۱۴۶۸)
۹۶۲۶۳. **همه مسافر و این بس عجب که قافله‌ای / برآن‌که زود به منزل رسیده می‌خندیم.** (عقیقی سمرقندی، شکورزاده)
۹۶۲۶۴. **همه ملکِ جهان نیرزد پشیزی.** (امیرخسرو؛ شیرین و خسرو: ۳۵۴)
۹۶۲۶۵. **همه منید (یک منید) پس نیم‌من کو؟** (شکورزاده، دهخدا، کوچه، جیرفتی، عوام، بختیاری)
۹۶۲۶۶. **همه مهری ز نادیدن بکاهد.** (ویس‌و رامین: ۲۲۴، شکورزاده)
۹۶۲۶۷. **همه مه و تاریک.** (مثمر)
۹۶۲۶۸. **همه می‌دانند حتّی ابوالمشمشم جنّی.** (شکورزاده)
۹۶۲۶۹. **همه می‌دانند خانم گلابی یک چشمش کور است.** (لری)
۹۶۲۷۰. **همه میرَن هور مَهور، تو کجا می‌ری گاو شغول؟** (جیرفتی)
۹۶۲۷۱. **همه می‌روند به جنگ تو کجا می‌روی فتح‌الله کور؟** (شهمیرزادی)
۹۶۲۷۲. **همه می‌روند عروس خانم را ببینند، عروس‌خانم می‌رود سیب بچیند.** (رامسری)
۹۶۲۷۳. **همه می‌روند که بخوابند، کچل می‌رود شب‌نشینی.** (شهمیرزادی)
۹۶۲۷۴. **همه می‌زنند خون درمی‌آید، ما می‌زنیم شاش درمی‌آید.** (تهرانی)
۹۶۲۷۵. **همه می‌گویند دزد بگیرید، دزد می‌گوید دزد بگیرید.** (هزاره‌ای)

۹۶۲۷۶. **همه می‌گویند دوغ من تازه است.** (زرقانی)

۹۶۲۷۷. **همه می‌گویند ماست، تو برو گوشه‌ای واست.** (کرمانی)

۹۶۲۷۸. **همه می‌گویند نان و پنیر، تو برو یک گوشه بمیر.** (بهمنیاری)

۹۶۲۷۹. **همه نایی‌بی‌یان گشتند بی‌بی، خدا برگشته از بی‌بی قدیمی.** (سیرجانی، شیرازی، کرمانی)

۹۶۲۸۰. **همه وقت آب در یک جو نمی‌رود.** (سخن)

۹۶۲۸۱. **همه‌وقت بردار مشک و سبوی / که پیوسته در ده روان نیست جوی.** (سعدی؛ بوستان: ۸۲، فرهنگ‌نامه)

۹۶۲۸۲. **همه وقتی توان جُستن جدایی/ولیکن جُست نتوان آشنایی.** (ویس‌و رامین:۳۴۴)

۹۶۲۸۳. **همه وقتی سبو از آب درست نیاید.** (سمک‌عیّار: ۴۵۷/۵)

۹۶۲۸۴. **همه هیچ‌اند، کرده، کرده‌ی توست.** (نظامی؛ هفت‌پیکر: ۴)

۹۶۲۸۵. **همه‌ی آب‌ها زیر پل است.** (سنایی؛ حدیقه: ۶۲۳، امثال‌موزون)

۹۶۲۸۶. **همه‌ی آب‌ها زیر پُل است.** (سنایی؛ حدیقه: ۶۲۳)

۹۶۲۸۷. **همه‌ی آتش‌ها از گور تو (فلانی) بلند می‌شود.** (اصفهانی، تهرانی)

۹۶۲۸۸. **همه‌ی آتش‌ها از گور فلانی بلند می‌شود.** (حییم)

۹۶۲۸۹. **همه‌ی آدم‌ها خریدنی هستند، قیمتشان فرق می‌کند.** (تهرانی)

۹۶۲۹۰. **همه‌ی آن آذوقه حرام کردن است.** (خوانساری)

۹۶۲۹۱. **همه‌یار تو از بهرِ تراشند پی لقمه هوادار تو باشند.** (ناصرخسرو، شکورزاده)

۹۶۲۹۲. **همه یارند در این دایره، اغیار کجاست؟** (بابافغانی؛ دیوان: ۱۶۲)

۹۶۲۹۳. **همه‌یار، یار نیست، همه گل بودار نیست.** (لری)

۹۶۲۹۴. **همه‌ی‌انگشتان مساوی نیستند.** (ایلامی)

۹۶۲۹۵. **همه‌ی انگشت‌ها یک دست نیست.** (کشمیری؛ دیوان: ۴۵)

۹۶۲۹۶. **همه‌ی‌این قوقولی قوقولی‌اش برای مرغه.** (تهرانی)

۹۶۲۹۷. **همه‌ی‌این گُم گُم، برای بیگم است.** (همدانی)

۹۶۲۹۸. **همه‌ی‌جانوران گوشت می‌خورند، فقط گرگ بدنام است.** (کردی)

۹۶۲۹۹. **همه‌ی‌جوان‌مردی جهان از قصّابان برند.** (سمک‌عیّار: ۲۵۸/۴)

۹۶۳۰۰. **همه‌ی‌جوان‌مردی مراد مردم به حاصل آوردن است.** (سمک‌عیّار: ۳۵۱/۱)

۹۶۳۰۱. **همه‌ی‌خاک های عالم را بیخته‌اند و سنگ‌هایش را توی راه راور*ریخته‌اند.** (کرمانی)

۹۶۳۰۲. **همه‌ی‌خران (و گاوان) را به یک چوب نباید راند (نمی‌رانند).** (شکورزاده، قمی، عوام)

۹۶۳۰۳. **همه‌ی دردی به دل می‌کشم، درد دل چه کار کنم؟** (سیرجانی)

۹۶۳۰۴. **همه‌ی‌دعواها سر لحاف مُلّانصرالدین بود.** (شکورزاده، بهمنیاری)

۹۶۳۰۵. **همه‌ی‌دل‌ها دل است، دل ما خشت و گِل؟ (کاهگل، کپّه‌ی گل).** (شکورزاده، دهخدا، عوام، سهیلی)

۹۶۳۰۶. **همه‌ی دنیا را آب ببرد او را خواب می‌برد.** (نهاوندی، عوام)

۹۶۳۰۷. **همه‌ی دنیا را به یک چشم می‌بیند.** (تهرانی)

۹۶۳۰۸. **همه‌ی ده کیا آن ده بی کیا.** (کمال اصفهانی، دهخدا)

۹۶۳۰۹. **همه‌ی‌راه‌ها به رُم ختم (منتهی) می‌شود.** (ابریشمی، مشهدی)

۹۶۳۱۰. **همه‌ی رسن‌ها را گدار بر چنبر است.** (دهخدا، آذری)

۹۶۳۱۱. **هم هیزمِ دیگ را بشاییم.** (سنایی؛ دیوان: ۹۴۶)

۹۶۳۱۲. **همه‌ی زنان زن نمی‌شوند و همه‌ی مردان مرد.** (افغانی)

۹۶۳۱۳. **همه‌ی شما پدر و مادر هستید من یکی زن برادر.** (بختیاری)

۹۶۳۱۴. **همه‌ی ضررها را از بی‌پولی می‌کشیم.** (تهرانی)

۹۶۳۱۵. **همه‌ی‌کار به دست خداست.** (هزاره‌ای)

۹۶۳۱۶. **همه‌ی کار را کرده‌بود، آتش را فوت نکرده‌بود.** (رامسری)

۹۶۳۱۷. **همه‌ی‌کارشان آوازه دارد / کلون ک..نشان دروازه دارد.** (سیرجانی)

۹۶۳۱۸. **همه‌ی‌کارها به یک‌بار نتوان کرد.** (سمک‌عیّار: ۸۱/۱)

۹۶۳۱۹. **همه‌ی‌کارها را کردی، فقط مانده شانه‌ی ریشت؟** (قشقایی)

۹۶۳۲۰. **همه‌ی‌کارها را من کردم، این یکی را خودت بکن.** (تمثیل)

۹۶۳۲۱. **همه‌ی کارهایمان را کرده‌ایم، مانده ختنه‌سوران.** (دلیجانی)

۹۶۳۲۲. **همه‌ی‌کاسه‌کوزه‌ها را سر من می‌شکنند.** (جیرفتی)

۹۶۳۲۳. **همه‌یک‌بار می‌میرند، ترسو صد بار.** (مازندرانی)

۹۶۳۲۴. **همه‌ی‌کسانی که کلاه به سر دارند مرد نیستند.** (گیلکی)

۹۶۳۲۵. **همه‌یک کار دارند، ما کارها.** (دماوندی)

۹۶۳۲۶. **همه‌ی‌ما قافله‌ی‌جلو و دنبالیم.** (زرقانی)

۹۶۳۲۷. **همه‌ی‌ماه‌ها خطر دارد، بدنامی‌اش را صفر دارد.** (شکورزاده، کوچه، عوام)

۹۶۳۲۸. **همه‌ی‌مردم خربزه می‌خورند و ما پوستش را.** (بروجردی)

۹۶۳۲۹. **همه‌ی‌مردم خوب من بد، همه‌ی‌مردم گندم من کاه.** (آذری)

۹۶۳۳۰. **همه‌ی‌نام و ننگ مردان از زنان است و دختران.** (سمک‌عیّار: ۳۲۹/۱، شکورزاده)

۹۶۳۳۱. **همی از لبت شیر بوید هنوز.** (فردوسی: ۶۸۲/۳، امثال‌موزون)

۹۶۳۳۲. **همیان*پشت شانه‌ی لر بدون بلایی نیست.** (لری)

۹۶۳۳۳. **همیان کهنه پوست نمی‌شود، دشمن قدیمی دوست.** (مازندرانی)

۹۶۳۳۴. **همی بچّه را بازداند ستور / چه ماهی به دریا چه در دشت گور.** (فردوسی دبیرسیاقی:۴۳۲)

۹۶۳۳۵. **همی برفک چانه، همی کُنجک خانه.** (سیرجانی)

۹۶۳۳۶. **همی تا بگردانی انگشتری / جهان را دگرگون شود داوری.** (دهخدا)

۹۶۳۳۷. **همی تا بُوَد جان توان یافت چیز/ چو جان شد نیرزد جهان یک پشیز.** (گرشاسب‌نامه: ۴۳)

۹۶۳۳۸. **همی تا سمور است و سنجاب چین/ نپوشد ز ریکاشه* کس پوستین.** (گرشاسب‌نامه: ۹۶)

۹۶۳۳۹. **همی خورد باید کسی را که هست.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۷۱۱)

۹۶۳۴۰. **همی دانم که این‌جور است لیکن/ندانم ز آسمان یا ز آسمانگر.** (ناصرخسرو، دهخدا)

۹۶۳۴۱. **همی دیدی که دم یال داره/ نپرسیدی که چندین سال داره؟** (شیرازی)

۹۶۳۴۲. **همیشه آب به جوی آقای رفیع نمی‌رود گاهی هم به جوی آقا شفیع می‌رود.** (شکورزاده، عوام، سهیلی، کوچه)

۹۶۳۴۳. **همیشه آب در یک جو نمی‌رود (نرود).** (شکورزاده، عوام، بیرجندی)

۹۶۳۴۴. **همیشه آب روی دوش کوتاه‌قد است.** (بوشهری)

۹۶۳۴۵. **همیشه آب روی دیوار کوتاه می‌آید.** (گناوه‌ای)

۹۶۳۴۶. **همیشه آتش در کفشش است.** (شهربابکی)

۹۶۳۴۷. **همیشه آسمان آبی نیست.** (تهرانی)

۹۶۳۴۸. **همیشه آفتاب زیر ابر پنهان نمی‌ماند.** (شکورزاده، عوام)

۹۶۳۴۹. **همیشه ابریشمش روی آتش است.** (یزدی)

۹۶۳۵۰. **همیشه از سفره‌ی‌خود نان در بیاور.** (بختیاری)

۹۶۳۵۱. **همیشه از سه چیز بر حذر باش: گوشت عید قربان، سگ درنده و زن هرزه.** (قشقایی)

۹۶۳۵۲. **همیشه از شمشیرش خون می‌ریزد.** (زرقانی)

۹۶۳۵۳. **همیشه اشکش پشت دستش است.** (هزاره‌ای)

۹۶۳۵۴. **همیشه با خوشی در ساخت نتوان.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۱۵۰)

۹۶۳۵۵. **همیشه باد عداوت (خصومت) میان گبر و یهود.** (بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان)

۹۶۳۵۶. **همیشه باد گل سرخ نمی‌آورد.** (عوام)

۹۶۳۵۷. **همیشه باد نمی‌وزد که برگ گل بیاورد.** (بختیاری، لری)

۹۶۳۵۸. **همیشه باغ به زاغ و زغن نمی‌ماند.** (صائب: ۱۸۷۷، شکورزاده)

۹۶۳۵۹. **همیشه بجلش*اسب می‌نشیند.** (هزاره‌ای)

۹۶۳۶۰. **همیشه بخت عاشق شور باشد.** (ویس‌و رامین: ۸۶/۱۶۸)

۹۶۳۶۱. **همیشه برای ابیا* پهن گاو پیدا نمی‌شود.** (رامسری)

۹۶۳۶۲. **همیشه بر سرِ حلوای آشتی جنگ است.** (شکورزاده، کوچه)

۹۶۳۶۳. **همیشه بر مهتران جای جوی / کز ایشان فزاید تو را آبروی.** (بدایعی؛ شاعران: ۵۱۹)

۹۶۳۶۴. **همیشه به کار خیر بگو ان‌شاءالله.** (کوچه، شکورزاده)

۹۶۳۶۵. **همیشه به گردش!** (سخن)

۹۶۳۶۶. **همیشه به نرمی تو تن در مده / به‌موقع برافکن بر ابرو گره.** (سعدی، شکورزاده، دهخدا)

۹۶۳۶۷. **همیشه پشت کوه قاف هست.** (رامسری)

۹۶۳۶۸. **همیشه پلوخوران نیست.** (لری)

۹۶۳۶۹. **همیشه پیش چشمانم عزیزی/ نه چون امروز که چشمت سرمه کردی.** (بوشهری)

۹۶۳۷۰. **همیشه تابنده بُوَد چراغ تابان هنر.** (سخن)

۹۶۳۷۱. **همیشه تفنگش پُره.** (شهربابکی)

۹۶۳۷۲. **همیشه تقویم روی گاو نمی‌گردد.** (تهرانی، کوچه)

۹۶۳۷۳. **همیشه تقویم سال رو گاب نمی‌گردد که آرد و عدس از آسمان ببارد.** (کوچه)

۹۶۳۷۴. **همیشه جفت بُوَد تنگدستی و تیمار.** (عنصری: ۹۲)

۹۶۳۷۵. **همیشه جمع بُوَد خاطری که غمگین است.** (صائب: ۸۵۵)

۹۶۳۷۶. **همیشه جوجه زیر سبد نمی‌ماند.** (شکورزاده، دهخدا، عوام)

۹۶۳۷۷. **همیشه چادرش تو سوراخ دیوار است.** (سیرجانی)

۹۶۳۷۸. **همیشه چاه‌کَن از دستِ خویش در چاه است.** (جر•••الامثال)

۹۶۳۷۹. **همیشه چشمش به دهان زنش است.** (آملی)

۹۶۳۸۰. **همیشه خار ز گُل یادگار می‌ماند.** (کلیم؛ دیوان: ۲۲۱)

۹۶۳۸۱. **همیشه خانه‌ی‌ظالم خراب می‌باید.** (صائب: ۴۷۵)

۹۶۳۸۲. **همیشه خر خُرما نمی‌ریند (نمی‌افکند).** (بهمنیاری، حییم، شکورزاده، دهخدا، مازندرانی، شیرازی، عوام)

۹۶۳۸۳. **همیشه خر خرما نمی‌ریند، شتر گردو.** (کرمانی)
۹۶۳۸۴. **همیشه خردمندِ امیّدوار/نبینـد بـه جـز شـادی از روزگار.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۲۰۸۴)
۹۶۳۸۵. **همیشه خودش را می‌اندازد به باریکی آب.** (کردی)
۹۶۳۸۶. **همیشه خور، با ریشه خور.** (تاجیکی)
۹۶۳۸۷. **همیشه‌خور، همیشه رسواست.** (بیجاری)
۹۶۳۸۸. **همیشه خونِ جگر قـوتِ مـردمِ داناسـت.** (شکیب اصفهانی، اویسی)
۹۶۳۸۹. **همیشه خون گریه می‌کند.** (قشقایی)
۹۶۳۹۰. **همیشه دانه به زیر زمین نمی‌باشد.** (صائب: ۱۸۶۷)
۹۶۳۹۱. **همیشه دختر امروز مادر فرداست.** (پروین‌اعتصامی: ۱۷۱، شکورزاده، دهخدا)
۹۶۳۹۲. **همیشه درد به عضو ضعیف می‌ریزد.** (صائب: ۱۹۱۲، تکمله)
۹۶۳۹۳. **همیـــشه در روی یـــک پاشـــنه نمـــی‌چرخـــد (نمی‌گردد).** (اصفهانی، عوام، شکورزاده)
۹۶۳۹۴. **همیشه در سیر و گشت!** (سخن)
۹۶۳۹۵. **همیشه در صـدف گـوهر نباشـد.** (امثال طبع هند، دهخدا، حییم، شکورزاده، عوام)
۹۶۳۹۶. **همیشه در طرف سنگین ترازو می‌نشیند.** (قشقایی)
۹۶۳۹۷. **همیشه درِ نیک و بد هست باز/تو سویِ درِ بهترین شو فراز.** (گرشاسب‌نامه: ۳۸۳)
۹۶۳۹۸. **همیشه دزد بـه دل، تـرس از عـسس دارد.** (طایی شمیرانی، اویسی)
۹۶۳۹۹. **همیشه دکّان‌دار عقب مشتری نمی‌گردد.** (تهرانی)
۹۶۴۰۰. **همیشه دل بود اندر بلای چشم.** (ظهیر، دهخدا)
۹۶۴۰۱. **همیشه دل مادر خوب‌کـیش / بُـوَد بـسته بـر مهر فرزند خویش.** (فردوسی، دهخدا)
۹۶۴۰۲. **همیشه دم از هزار می‌زند.** (مشهدی)
۹۶۴۰۳. **همیشه دم به دمت، دمم تا شیراز.** (باباحیدری)
۹۶۴۰۴. **همیشه دود ز آتش برون نمی‌آید.** (صائب: ۴۷۶)
۹۶۴۰۵. **همیشه دور به کامِ کسی نمی‌گردد.** (صائب: ۱۵۹)
۹۶۴۰۶. **همیشه دول*درست از چاه درنمی‌آیـد.** (شیرازی، بهمنیاری، عوام)
۹۶۴۰۷. **همیشه دیگ چه کنمش بار است.** (کرمانی)
۹۶۴۰۸. **همیشه راست به کج غالب برمی‌آید.** (کلیبر)
۹۶۴۰۹. **همیـشه رودخانه‌ی‌بابـل خیـک عـسل همـراه نمی‌آورد.** (عوام)
۹۶۴۱۰. **همیشه روز تنگ نیست.** (لری)
۹۶۴۱۱. **همیشه روزگار به انسان رو نمی‌کند.** (سهیلی)
۹۶۴۱۲. **همیشه روزیِ من رزقِ دیگران باشد.** (صائب: ۳۸۱)
۹۶۴۱۳. **همیـشه ز هرکـار پیـشه اسـت پـیش.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۱۵۲۰، دهخدا)
۹۶۴۱۴. **همیشه سبوی از آب درست نیاید.** (قابوس‌نامه: ۱۹۱، شکورزاده، عوام، دهخدا)
۹۶۴۱۵. **همیـشه سـختی ره بـر خـر گـران‌بـار اسـت.** (ظهیرفاریابی، دهخدا)
۹۶۴۱۶. **همیشه سرت را از سنگ به دور گیر.** (کرمانی، راوری)
۹۶۴۱۷. **همیشه سنگ به درهای بسته می‌بارد (مـی‌آیـد).** (صائب: ۱۹۲۸، بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان)
۹۶۴۱۸. **همیشه سنگش جای پارسنگ است.** (عوام)
۹۶۴۱۹. **همیشه سیل تنـه‌ی (ریـشه‌ی) درخـت نمـی‌آورد.** (آذری)
۹۶۴۲۰. **همیشه شتر آدم گردو پشکل نمی‌کند.** (هزاره‌ای)
۹۶۴۲۱. **همیشه شتر خرما نمی‌اندازد.** (آذری)
۹۶۴۲۲. **همیشه شعبان یک‌بـار (یـک دفعـه) هـم رمـضان.** (دهخدا، اردبیلی، بیرجندی، شکورزاده، عوام، کوچه، سیرجانی، آذری)
۹۶۴۲۳. **همیشه شکم پر و دامنم خالی.** (تهرانی)
۹۶۴۲۴. **همیشه شیون عبّاس رستم نیست.** (لری)
۹۶۴۲۵. **همیشه صدرنشین رو به آستان دارد.** (صائب: ۱۸۰۰، تکمله)
۹۶۴۲۶. **همیشه طعمه‌ی زنگـار مغـز پـولاد (فـولاد) اسـت.** (واعظ، اویسی)
۹۶۴۲۷. **همیشه طفل ز دیوانگان خبر گیرد.** (کلیم: ۲۳۳)
۹۶۴۲۸. **همیشه عمر کوته چون حُبـاب اسـت.** (رضی‌الدین نیشابوری: ۱۱۵، دهخدا)
۹۶۴۲۹. **همیشه عیبت را با خواهانت در میان بگذار.** (لری)
۹۶۴۳۰. **همیشه فزونی ز دادار خواه.** (فردوسی، دهخدا)
۹۶۴۳۱. **همیشه فصل رسیدن خرما نیست.** (بهبهانی)
۹۶۴۳۲. **همیشه کار گیتی این چنین است/ گهی بـا آشـتی گاهی به کین است.** (ویس‌و رامین، دهخدا)
۹۶۴۳۳. **همیشه کاسه‌ی‌گداییش دستش است.** (کرمانی)
۹۶۴۳۴. **همیشه کسی قربانی می‌شـود کـه گنـاهش کمتـر است.** (خوزستانی)
۹۶۴۳۵. **همیشه کفه‌ی‌سنگین ترازو را در نظـر مـی‌گیرنـد.** (آذری)
۹۶۴۳۶. **همیشه کلاغ تـوی دسـت آدم شـاش نمـی‌کنـد.** (خوانساری)
۹۶۴۳۷. **همیـشه کـه نبایـد جمـع و ضـرب کـرد، یـک وقت‌هایی هم باید منها و تقسیم کرد.** (تهرانی)
۹۶۴۳۸. **همیشه گاومیران نیست.** (لری)
۹۶۴۳۹. **همیشه گاو نمی‌کشند تا کوفته فراوان شود.** (آذری)
۹۶۴۴۰. **همیشه گردش گیتی به یک قرار نماند.** (اویسی)
۹۶۴۴۱. **همیشه گردش گیتی (گردون) به کام دونان شـد.** (طرزی قندهاری)

۹۶۴۴۲. **همیشه گنج به خاک سیاه پنهان بود.** (ملک‌الشعرا بهار: ۲۷، دهخدا)
۹۶۴۴۳. **همیشه لب و لوچه‌اش آویزان است.** (آملی)
۹۶۴۴۴. **همیشه لقمه‌ی‌مور از دهن زیاده‌بود.** (صائب: ۳۵۱۵، تکمله)
۹۶۴۴۵. **همیشه مادرت به تو چلو ماست نمی‌دهد.** (کلاردشتی)
۹۶۴۴۶. **همیشه ماما، کاکا نمی‌آورد.** (شهربابکی)
۹۶۴۴۷. **همیشه ما می‌دیدیم، یک‌بار هم تو ببین.** (دهخدا، شکورزاده، آذری)
۹۶۴۴۸. **همیشه مرد عاشق، خوار باشد.** (ویس‌و رامین: ۲۷۰/۱۷۵)
۹۶۴۴۹. **همیشه میانجی کتک می‌خورد.** (کازرونی)
۹۶۴۵۰. **همیشه می‌گوید بده، الهی شکر که امشب می‌گوید بگیر.** (سمنانی)
۹۶۴۵۱. **همیشه هشتش گیر نُه است.** (بهمنیاری)
۹۶۴۵۲. **همیشه هندوانه‌ی‌خوب را کفتار می‌خورد.** (بوشهری)
۹۶۴۵۳. **همیشه یک لنگه پاپوش تو را سگ برده.** (رامسری)
۹۶۴۵۴. **همی قدر که بالای زمینه، سه همین قدر زیر زمینه.** (شهربابکی)
۹۶۴۵۵. **همین آش است وهمین کاسه.** (بهمنیاری)
۹۶۴۵۶. **همین از دورنگیت دارم فغان / بنازم به انصافت ای آسمان.** (امیرارسلان: ۱۲۷)
۹۶۴۵۷. **همین اندازه هست، همین اندازه هم زیر گل هست.** (گیلکی)
۹۶۴۵۸. **همین باشد دیگر هیچ نباشد.** (گیلکی)
۹۶۴۵۹. **همین بخشیدن‌ها مرا به این روز انداخته.** (فرهنگ‌نامه)
۹۶۴۶۰. **همین بود و همین است.** (اهلی؛ کلیات: ۹۴)
۹۶۴۶۱. **همین‌جا پاک کن ای سنگدل با خود حسابم را.** (صائب: ۸۷)
۹۶۴۶۲. **همین‌جا خاکش کنید.** (سخن)
۹۶۴۶۳. **همین‌جاده و همین کوهستان، همین مرده و همین گورستان.** (عوام)
۹۶۴۶۴. **همین‌جا که هستم ملک پدر جدم است.** (بویراحمدی)
۹۶۴۶۵. **همین‌جور که برادره فتق دارد، خواهره هم چشم دریده و بابا قوری است.** (گیلکی)
۹۶۴۶۶. **همین چاه وهمین ریسمان.** (بهمنیاری، عوام، نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی)
۹۶۴۶۷. **همین چشمی می‌بینی ما را، همان چشم می‌بینم شما را.** (شهربابکی)
۹۶۴۶۸. **همین حالا شاشت گرفته؟** (گلبافی)
۹۶۴۶۹. **همین خر سیاه و همین راه آسیا.** (سیرجانی)
۹۶۴۷۰. **همین دَم است که لشکر ز شام می‌آید.** (از اشعار تعزیه در شبیه‌خوانی مسلم، دهخدا)
۹۶۴۷۱. **همین دو روزه، تا عید (ماه) روزه.** (عوام)
۹۶۴۷۲. **همین دو سه روز تا عید نوروز.** (بهمنیاری، هراتی، شکورزاده، مشهدی، شکورزاده)
۹۶۴۷۳. **همین دیشب چراغش می‌سوخت.** (شهربابکی)
۹۶۴۷۴. **همین دیگ، همین چغندر.** (بهمنیاری)
۹۶۴۷۵. **همین را که آبستن هستی بزا.** (رامسری)
۹۶۴۷۶. **همین را که زاییده‌ای بزرگ کن.** (بهمنیاری، دهخدا)
۹۶۴۷۷. **همین را نگفتم، خاک سیاه را گفتم.** (هزاره‌ای)
۹۶۴۷۸. **همین سنگ است و پشت بام قُرَشی.** (کوچه، هبله‌رودی، مثمر، شاهد، خزینه)
۹۶۴۷۹. **همین سنگ است و همین ترازو.** (هبله‌رودی، مثمر)
۹۶۴۸۰. **همین‌طوری هم لوشاش*بیست و شش من است.** (کاشانی)
۹۶۴۸۱. **همین‌قدر تو را دوست دارم که آبروی خودم بر جای باشد.** (بختیاری)
۹۶۴۸۲. **همین‌قدر که بالا هست، همین‌قدر هم در زیر است.** (گیلکی)
۹۶۴۸۳. **همین‌قدر که گفتی ف تا آخرش را همه می‌خوانند که فرحزاد است.** (عوام)
۹۶۴۸۴. **همین قدر مهلت نداد که آب را پانی* بگوید.** (افغانی)
۹۶۴۸۵. **همین قلم جنس را کم داشتیم.** (کوچه)
۹۶۴۸۶. **همین که بگویی ف تا فرحزاد می‌رود.** (سخن)
۹۶۴۸۷. **همین که دو تا دندانش چهارتا شد دشمن جان نان‌ها شد.** (قشقایی)
۹۶۴۸۸. **همین که دودش بلند شد، پولش را می‌خواهد.** (تهرانی)
۹۶۴۸۹. **همین که گرم رفتن شدم تا شیراز جایی نمی‌ایستم.** (هبله‌رودی، خزینه، مثمر)
۹۶۴۹۰. **همین که گفتی گربه پیش، قهر می کند و می‌رود در اُجاق می‌میرد.** (لری)
۹۶۴۹۱. **همین، ما گوساله.** (بهمنیاری)
۹۶۴۹۲. **همین مرده، همین گورستان.** (هبله‌رودی، بهمنیاری)
۹۶۴۹۳. **همین مرغِ سیاه است که تخمِ سفید می‌کند.** (کوچه)
۹۶۴۹۴. **همین مقدارش زیر زمین است.** (بویراحمدی)
۹۶۴۹۵. **همین نام جاوید ماند نه کام.** (فردوسی، دهخدا)
۹۶۴۹۶. **همین هلو است و همین گلو.** (حییم، دهخدا)

۹۶۴۹۷. **همین یک تیر را در ترکش دارد.** (نامه‌ی‌داستان)
۹۶۴۹۸. **همین یک حصیر است و محمّد نصیر.** (شکورزاده)
۹۶۴۹۹. **همین یکی برای هردومان بس است.** (دهخدا، شکورزاده)
۹۶۵۰۰. **همین یکی را که زاییده‌ای بزرگ کن.** (شکورزاده، دهخدا، کوچه، عوام)
۹۶۵۰۱. **همین یکی را ندارم.** (دهخدا)
۹۶۵۰۲. **هند رفتن از پی تنزو* خطاست.** (بهمنیاری)
۹۶۵۰۳. **هِند*ندارد پیزی خودش جا کند.** (زرقانی)
۹۶۵۰۴. **هندو از خال ماندنش معلوم است.** (افغانی)
۹۶۵۰۵. **هندوان را اصطلاح هند مدح / سندیان را اصطلاح سِند مدح.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۴۳/۱)
۹۶۵۰۶. **هندوانه‌ای که زمستان می‌خورند، اثرش را تابستان می‌بخشد.** (کوچه، عوام، آذری)
۹۶۵۰۷. **هندوانه با بزرگان کاشتن دشوار است.** (دشتستانی)
۹۶۵۰۸. **هندوانه پوست نمی‌شود، دشمن کهنه دوست نمی‌شود.** (علی‌آباد کتول)
۹۶۵۰۹. **هندوانه خوردن با بزرگان مشکل است.** (لری)
۹۶۵۱۰. **هندوانه در یک جوال نمی‌رفت، توی دو کیسه گذاشتند.** (دلیجانی)
۹۶۵۱۱. **هندوانه دست خرس است.** (کردی‌کرمانشاهی)
۹۶۵۱۲. **هندوانه را تا پاره نکنی گل هندوانه ظاهر نمی‌شود.** (گیلکی)
۹۶۵۱۳. **هندوانه را شب چله‌ی بزرگ می‌خورند، خاصیتش را نود و چهار روز بعد از عید می‌بخشد.** (شهرضایی)
۹۶۵۱۴. **هندوانه را هفتاد برش کنی تازه مغزش بیرون آمده‌است.** (گیلکی)
۹۶۵۱۵. **هندوانه زیر بغلش می‌گذارد (می‌نهد) (نگذار).** (دماوندی، دهخدا، دیّری)
۹۶۵۱۶. **هندوانه و ماست، عزراییل می‌گوید: «باز هم تقصیر ماست؟»** (شکورزاده)
۹۶۵۱۷. **هندوانه‌ی‌خوب نصیب (خوراک) کفتار می‌شود.** (خراسانی، زرقانی، سروستانی)
۹۶۵۱۸. **هندوانه‌ی‌سر زمستانی خاصیّتش تیرماه معلوم می‌شود.** (تهرودی)
۹۶۵۱۹. **هندوانه‌ی‌کال و پر تخمه، آدمِ گدا و پر بچه.** (همدانی)
۹۶۵۲۰. **هندوانه‌ی‌لاهیجان را شکستند، دیدند طالقانی در میان آن است.** (گیلکی)
۹۶۵۲۱. **هندو خون دید، بینیش پندید.*** (افغانی)
۹۶۵۲۲. **هندو در آب گنگ، مسلمان در گور تنگ.** (افغانی)
۹۶۵۲۳. **هندو را خام، مسلمان را پخته.** (افغانی)
۹۶۵۲۴. **هندوستان دور پیکه‌اش (پایگش)*قریب.** (تاجیکی، افغانی)
۹۶۵۲۵. **هندوستانش به یاد آمده‌است.** (نظامی؛ اقبال‌نامه: ۱۹۹)
۹۶۵۲۶. **هندو قدر نشناسد متاع رایگانی را.** (مولوی؛ دیوان‌شمس، دهخدا، تکمله)
۹۶۵۲۷. **هندو نبرد تحفه کسی جانب هند.** (طالب‌آملی، امثال‌موزون)
۹۶۵۲۸. **هندو و گوشت گاو.** (سیستانی)
۹۶۵۲۹. **هندو و مهمانی.** (افغانی)
۹۶۵۳۰. **هندو هم دولت دارد.** (افغانی)
۹۶۵۳۱. **هندو (هندی) خون خویش را دید (هندوی خون‌دیده).** (هراتی، دهخدا، افغانی، مثمر، دماوندی)
۹۶۵۳۲. **هندویی بد که تو را باشد و زانِ تو بُوَد/بهتر از ترکی کآنِ تو نباشد، صد بار.** (فرخی؛ دیوان: ۴۱۵، دهخدا)
۹۶۵۳۳. **هنده، به‌دنبال دیگران بنده.** (سیرجانی)
۹۶۵۳۴. **هندی خون را دید و بز قیامت را.** (سمنانی)
۹۶۵۳۵. **هندی زن می‌خواست، بهمئی آتش به خانه خود می‌زد.** (لری)
۹۶۵۳۶. **هندی گفت: «کارهای دنیا سه تا بود، من دو تا را می‌دانستم.»** (بختیاری)
۹۶۵۳۷. **هندی مجلس است.** (بختیاری)
۹۶۵۳۸. **هنرآموز کز هنرمندی / درگشایی کنی و دربندی.** (نظامی؛ هفت‌پیکر: ۵۲، تهرانی، فرهنگ‌نامه، شکورزاده)
۹۶۵۳۹. **هنرِ آینه روشن شود از عریانی.** (قدسی‌مشهدی: ۱۶۶)
۹۶۵۴۰. **هنر از احتیاج زاده می‌شود، از ثروت می‌میرد.** (سخن)
۹۶۵۴۱. **هنر از حقّه‌ی طلا و زر به.** (تاجیکی)
۹۶۵۴۲. **هنر از دانش، دانش از خوانش.** (تاجیکی)
۹۶۵۴۳. **هنر از زین الدینی برنخیزد.** (کازرونی)
۹۶۵۴۴. **هنر باد و هنر باد، هنر از میراث پدر باد.** (شاهرودی)
۹۶۵۴۵. **هنر با نژاد است و با گوهر است.** (فردوسی: ۴/۴، دهخدا)
۹۶۵۴۶. **هنر باید از کارکرده نه لاف.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۸۹۶، دهخدا، شکورزاده)
۹۶۵۴۷. **هنر برتر از گوهر آمد پدید.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۳۹۴، شکورزاده)
۹۶۵۴۸. **هنر بنمای اگر داری نه گوهر / گل از خار است و ابراهیم از آزر.** (سعدی؛ گلستان: ۱۸۰، بهمنیاری، شکورزاده)
۹۶۵۴۹. **هنر به از مال پدر، اگر طلا نباشد باز هنر به.** (تاجیکی)

۹۶۵۵۰. **هنر بهتر از گفتن نابه‌کار / که گیرد تو را مرد داننده خوار.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۱۸۹۸)
۹۶۵۵۱. **هنر بهتر از گوهر نابکار.** (بهمنیاری)
۹۶۵۵۲. **هنر بهتر از گوهر نامدار.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۲۲۹۲، شکورزاده، دهخدا)
۹۶۵۵۳. **هنر بهتر از ملک و مال پدر.** (امثال طبع هند، شکورزاده، خزینه، دهخدا، عوام)
۹۶۵۵۴. **هنر به چشم عداوت بزرگ‌تر عیب است.** (سعدی؛ کلیات: ۸۲، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده، کوچه، بهمنیاری، عوام)
۹۶۵۵۵. **هنر به و هنر به، هنر از مال و میراث پدر به، اگر طالع نداری باز هنر به.** (مشهدی، خوافی)
۹۶۵۵۶. **هنر بیاموز و آن‌را داخل خورجینی بگذار و درش را بدوز.** (الیگودرزی)
۹۶۵۵۷. **هنر پایه‌ی‌مرد افزون کند.** (دهخدا، شکورزاده)
۹۶۵۵۸. **هنر تو از کُلّیم*بیرون نمی‌رود.** (سنگسری)
۹۶۵۵۹. **هنر جوی در (وز) کشتگان کین مجوی.** (فردوسی: ۶۸/۶، دهخدا)
۹۶۵۶۰. **هنر چشمه‌ی‌زاینده‌است و دولت پاینده.** (سعدی؛ گلستان: ۱۵۴، شکورزاده)
۹۶۵۶۱. **هنر چو مُشک بُوَد مُشک کی نهان مانَد؟** (ابن‌یمین: ۵۱۲)
۹۶۵۶۲. **هنر (خرد) به‌کارنیاید چو بخت بد باشد.** (سعدی؛ کلیات (گلستان):۷۳، بهمنیاری)
۹۶۵۶۳. **هنر خود بگوید نه صاحب‌هنر.** (سعدی؛ بوستان: ۱۵۶)
۹۶۵۶۴. **هنر خود عیان شود.** (حافظ: ۲۴)
۹۶۵۶۵. **هنر دارم ولی طالع ندارم.** (اصفهانی)
۹۶۵۶۶. **هنر در نفسِ خود، دولت است.** (سعدی؛ گلستان: ۱۵۴)
۹۶۵۶۷. **هنر دیگران ندیدن عیب، دیدن عیب خویشتن هنرست.** (صائب: ۱۰۸، تکمله)
۹۶۵۶۸. **هنر ز فقر کند در لباس عیب ظهور.** (صائب: ۱۸۰۴، تکمله)
۹۶۵۶۹. **هنر زیاد مایه‌ی‌جوان‌مرگی است.** (عوام)
۹۶۵۷۰. **هنر سایبان، نماید روز.** (قدسی‌مشهدی: ۸۳۵)
۹۶۵۷۱. **هنر عیب گردد، چو برگشت بخت (هور).** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۱۰۱۴، بهمنیاری)
۹۶۵۷۲. **هنر کمیاب باشد زر بسی هست.** (وحشی؛ فرهاد و شیرین، دهخدا)
۹۶۵۷۳. **هنرِ کِی بُوَد تا نباشد گهر.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۶۶۳)
۹۶۵۷۴. **هنر مردمی باشد و راستی.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۸۴۷، فرهنگ‌نامه)
۹۶۵۷۵. **هنرمندان چون بمیرند بی‌هنران جای ایشان گیرند.** (سعدی؛ کلیات: ۱۳، شکورزاده، هبله‌رودی، عوام، بهمنیاری، مشمر)
۹۶۵۷۶. **هنرمند به حسدِ بی‌هنران در معرض تلف افتد.** (شکورزاده)
۹۶۵۷۷. **هنرمند خوار نمی‌شود.** (تاجیکی)
۹۶۵۷۸. **هنرمند رزق خود را از زیر سنگ در می‌آورد.** (کرمانجی)
۹۶۵۷۹. **هنرمند موقعی که به اوج رسد باید صحنه را ترک کند.** (سخن)
۹۶۵۸۰. **هنرمند نشنیده‌ام عیب‌جوی.** (سعدی؛ کلیات: ۱۵۱، دهخدا، فرهنگ‌نامه)
۹۶۵۸۱. **هنرمندِ واقعی، گمنام است.** (سخن)
۹۶۵۸۲. **هنرمند هرجا بود سر فراز.** (فردوسی، دهخدا، شکورزاده)
۹۶۵۸۳. **هنرمند هرجا که روَد قدر بیند و (بر) صدر نشیند.** (سعدی؛ گلستان: ۱۵۴، شکورزاده، آذری، قشقایی، افغانی)
۹۶۵۸۴. **هنر نزد ایرانیان است و بس.** (فردوسی، دهخدا)
۹۶۵۸۵. **هنر نمی‌خرد ایّام غیر از اینم نیست.** (حافظ خانلری: ۵۹۰، بهمنیاری، عوام)
۹۶۵۸۶. **هنرور چنین زندگانی کُنَد / جفا بیند و مهربانی کُنَد.** (دمگان)
۹۶۵۸۷. **هنرور گر شود پنهان، هنر پنهان نمی‌ماند.** (صائب: ۱۵۳۷، امثال‌موزون، تکمله)
۹۶۵۸۸. **هنرور گر ندید استاد، تا آخر بُوَد ناقص.** (پرتو بیضایی، اویسی)
۹۶۵۸۹. **هنرها ز بخت بد آهو بود.** (گرشاسب‌نامه: ۱۱۶، سعدی، فرهنگ‌نامه)
۹۶۵۹۰. **هنرها سراسر به گفتار نیست / دو صدگفته چون نیم کردار نیست.** (گرشاسب‌نامه: ۳۷۱)
۹۶۵۹۱. **هنرهای مردان نشاید نهفت.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۸۰۱، دهخدا)
۹۶۵۹۲. **هنر هرچه بیش، دشمن بیش.** (امیرخسرو؛ هشت بهشت: ۱۱۹)
۹۶۵۹۳. **هنر هرچه زیادت شود دردسر است.** (ابن‌یمین؛ دیوان: ۳۵۳)
۹۶۵۹۴. **هنر هر کجا افکند سایه‌ای / چو ظلّ همایش دهد پایه‌ای.** (دهخدا)
۹۶۵۹۵. **هنر هرکس که دارد در جهان گمنام می‌گردد.** (موسوی، امثال‌موزون)
۹۶۵۹۶. **هنر هنر است، بی‌هنر خر است.** (تاجیکی)
۹۶۵۹۷. **هنری را بدانی که در نمانی.** (هزاره‌ای)
۹۶۵۹۸. **هنگام تنگ‌دستی در عیش کوش و مستی.** (حافظ: ۵)
۹۶۵۹۹. **هنگام را محابا نبُوَد.** (سوزنی سمرقندی)
۹۶۶۰۰. **هنگام زمستان سخت بی‌برگ فرو ماند / هر کاو ننهد توشه در موسم تابستان.** (نصرالله تقوی، دهخدا)

۹۶۶۰۱. **هنگام سختی مشو ناامید، چه سیاهی شب، چه صبح سفید.** (لری)

۹۶۶۰۲. **هنگام ضرورت دوست با دشمن در آمیزد.** (طالب‌آملی: ۵۶۲)

۹۶۶۰۳. **هنگامه‌ی‌روز بازگشت، مرد دانا از راه برمی‌گردد.** (هزاره‌ای)

۹۶۶۰۴. **هنگامه‌ی‌سخن به سخن گرم می‌شود.** (صائب: ۱۹۵، تکمله)

۹۶۶۰۵. **هنگامه‌ی گرمی است، تماشا کن و برخیز.** (برهمن اکبرآبادی، از لطایف‌الخیال، تکمله)

۹۶۶۰۶. **هنگامی که در زیر است، بی‌حال است و هنگامی که در رو قرار گرفته، شیر و پلنگ است.** (مازندرانی)

۹۶۶۰۷. **هنگ همراه دنگ هستی.** (لری)

۹۶۶۰۸. **هنگی، بگیر لنگی.** (کوچه)

۹۶۶۰۹. **هنوز آبِ زیرِ شالی سیاه*را نخورده.** (مازندرانی)

۹۶۶۱۰. **هنوز آب شب مانده‌ی کسی را نخورده‌ایم.** (لری)

۹۶۶۱۱. **هنوز آب کَفَنش خشک نشده.** (تهرانی، شهربابکی)

۹۶۶۱۲. **هنوز آتش روشن نشده، دودش به آسمان است.** (شهربابکی)

۹۶۶۱۳. **هنوز آخوند منبر نرفته (روضه نخوانده) شیون می‌کند.** (شکورزاده، آذری، کوچه)

۹۶۶۱۴. **هنوز آرد در آسیاب است و قره‌قروت در سنگسر.** (سمنانی)

۹۶۶۱۵. **هنوز آفتاب ظهر گرم نکرده‌بود که آفتاب بعد از ظهر غروب کرد.** (رامسری)

۹۶۶۱۶. **هنوز آهو شکار نکرده، سنگ داغ می‌کند.** (شهربابکی)

۹۶۶۱۷. **هنوز از این ده ویران خراج می‌طلبند.** (باباففانی؛ دیوان: ۱۸۲)

۹۶۶۱۸. **هنوز از بلا خلاص نشده، مواجه با مصیبت شدیم.** (آذری)

۹۶۶۱۹. **هنوز از تو یک پاو*به ذمّه‌ی او می‌ماند.** (هزاره‌ای)

۹۶۶۲۰. **هنوز از شیر آلوده دهانت.** (ویس‌و رامین: ۸۶ اویسی)

۹۶۶۲۱. **هنوز از صد گُل یک گُلش نشکفته.** (کرمانی)

۹۶۶۲۲. **هنوز از صد گل یک گُلش نشکفته، اونی هم که شکفته سر ما لک‌لک.** (مشهدی)

۹۶۶۲۳. **هنوز از میوه‌ها تیتش (توتش، توتی)* رسیده.** (بهمنیاری، سیرجانی، کوچه، دهخدا)

۹۶۶۲۴. **هنوز اسب را نخریده، آخورش را می‌بندد.** (تمثیل، آذری)

۹۶۶۲۵. **هنوز اسب را نفروخته، پالانش را برداشت.** (رامسری)

۹۶۶۲۶. **هنوز اسب نخریده سر در طویله را خراب می‌کند.** (شهمیرزادی)

۹۶۶۲۷. **هنوز اشلنگ* او به تنت نخورد.** (رامهرمزی)

۹۶۶۲۸. **هنوز اُشلنگ*من توی جامه‌ات نرفته.** (دشتی)

۹۶۶۲۹. **هنوز اوّل عشق است، اضطراب (پرعتاب) مکن.** (میزاده‌ی‌عشقی؛ نمایش‌نامه‌ها (تضمین کرده)، ظهوری، ترشیزی، امثال‌موزون، بهمنیاری، کوچه، مشهدی)

۹۶۶۳۰. **هنوز اوّل فتح است و وقت بسم‌الله.** (شکورزاده، بهمنیاری، کوچه)

۹۶۶۳۱. **هنوز این پنبه بیرون ناری از گوش.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۳۹۷)

۹۶۶۳۲. **هنوز این سوراخ نگرفته سوراخ دیگر باز می‌شود.** (تهرانی)

۹۶۶۳۳. **هنوز باد به زخم نخورده (نرسیده).** (کوچه، عوام، دهخدا، شیرازی)

۹۶۶۳۴. **هنوز بازی را یاد نگرفتی شلتاق*را یاد گرفتی.** (رامسری)

۹۶۶۳۵. **هنوز بازی یاد نگرفته، کلک‌بازی را یاد گرفته.** (رامسری)

۹۶۶۳۶. **هنوز با کُلکلاتی*شلتوک آفتاب نکرده‌است.** (زرقانی)

۹۶۶۳۷. **هنوز با گاو نر جفت نرفته.** (هزاره‌ای)

۹۶۶۳۸. **هنوز با همه بدعهدیت دعا گوییم.** (سعدی؛ کلیات: ۴۹۷)

۹۶۶۳۹. **هنوز بچّه به دنیا نیامده اسمش علی‌رضا.** (امیرکلایی، بابل)

۹۶۶۴۰. **هنوز بچّه به دنیا نیامده، می‌خواهد دامن بدوزد.** (اهری)

۹۶۶۴۱. **هنوز بخیه‌اش بیرون نیفتاده.** (کردی)

۹۶۶۴۲. **هنوز برروی دست‌هایش راه نرفته، تا قدر پاهایش را بداند.** (شوشتری)

۹۶۶۴۳. **هنوز برف نیامده، یارو پارو دستش است.** (دامغانی)

۹۶۶۴۴. **هنوز بند پای‌افزار خود را باز نکرده راه افتاد.** (فیروزکوهی)

۹۶۶۴۵. **هنوز بوته نکرده، مله*کرده.** (شوشتری)

۹۶۶۴۶. **هنوز به دامنه‌ی کوه نرسیده.** (قشقایی)

۹۶۶۴۷. **هنوز به دکّان نرفته، سنگ را به قپّان زده‌است.** (دماوندی)

۹۶۶۴۸. **هنوز به زمین سفت گیر نکرده‌ای.** (بختیاری)

۹۶۶۴۹. **هنوز به زمین نینداخته آلچی*می‌ایستد.** (ابهری)

۹۶۶۵۰. **هنوز به ک..ن تو تخم‌مرغ پخته فرو نکرده‌اند.** (رامسری)

۹۶۶۵۱. **هنوز به میرغضب نشاشید.** (مازندرانی)

۹۶۶۵۲. **هنوز پاش به پاشوره نخورده.** (تهرانی)
۹۶۶۵۳. **هنوز پالان ندیده‌اید.** (عقدالعلی)
۹۶۶۵۴. **هنوز پای درخت گُه نخور نرفته.** (کاشانی)
۹۶۶۵۵. **هنوز پایش را گاو لگد نکرده.** (هزاره‌ای)
۹۶۶۵۶. **هنوز پشت پایش مالیده نشده.** (هزاره‌ای)
۹۶۶۵۷. **هنوز پشتش پناه نشده، روش برابره.** (بافقی)
۹۶۶۵۸. **هنوز ترازو داری یاد نگرفته مَچَک*می‌زند.** (شکورزاده، عوام)
۹۶۶۵۹. **هنوز توی آب به خواب نرفتی.** (رامسری)
۹۶۶۶۰. **هنوز ته کفش بابایش آن‌جا افتاده.** (سرخه‌ای)
۹۶۶۶۱. **هنوز جراحتش تازه است.** (دهخدا، عوام)
۹۶۶۶۲. **هنوز جولا ناشده نیچه*دوزی می‌کند.** (افغانی)
۹۶۶۶۳. **هنوز چاپار نشده شروع کردی به کفر گفتن؟** (رامسری)
۹۶۶۶۴. **هنوز چرکت نخیسیده.** (شهربابکی)
۹۶۶۶۵. **هنوز چغندر بزرگ ته دیگه.** (شهربابکی)
۹۶۶۶۶. **هنوز چه دیدی؟ از میوه‌ها به توتش رسیدی.** (کرمانی)
۹۶۶۶۷. **هنوز حجله نبسته، کورها درش نشسته.** (دشتی)
۹۶۶۶۸. **هنوز حراجش نکرده‌ام.** (لری)
۹۶۶۶۹. **هنوز حکایت ریدن بر سر بازار برایت پیش نیامده.** (رامسری)
۹۶۶۷۰. **هنوز حمّام نرفته، لنگ را به کمرش بسته.** (رامسری)
۹۶۶۷۱. **هنوز ختنه‌اش نکرده‌اند.** (خور و بیابانکی، نایینی)
۹۶۶۷۲. **هنوز خر پایش را لگد نکرده.** (هراتی)
۹۶۶۷۳. **هنوز خرخور نشده.** (تهرانی)
۹۶۶۷۴. **هنوز خرش تلسه* ننداخت.** (رامهرمزی)
۹۶۶۷۵. **هنوز خرما نرسیده.** (هبله‌رودی، مثمر)
۹۶۶۷۶. **هنوز خر نزاییده، دست و پای کرّه‌اش به پالان گیر کرده.** (فیروزکوهی)
۹۶۶۷۷. **هنوز خر نزاییده کرّه‌خرش بر بام ایستاده.** (فیروزکوهی)
۹۶۶۷۸. **هنوز خر نزاییده، کرّه‌اش زایید.** (فیروزکوهی)
۹۶۶۷۹. **هنوز خروس روی مرغ نرفته، حرف تو همه‌جا رفته.** (گیلکی)
۹۶۶۸۰. **هنوز خشتکش را نمی‌تواند بالا بکشد، می‌خواهد راه برود.** (سمنانی)
۹۶۶۸۱. **هنوز خمیر نکرده، تنور داغ می‌کنی؟** (رامسری)
۹۶۶۸۲. **هنوز خودش عروس نشده، ادعّای مادرشوهری می‌کند.** (شهمیرزادی)
۹۶۶۸۳. **هنوز دارد اوّلش را می‌بافد.** (خوزستانی)
۹۶۶۸۴. **هنوز دانه‌های آسیاب نشده دارد.** (آذری)
۹۶۶۸۵. **هنوز در تنِ منِ مشتِ استخوانی هست.** (آذر بیگدلی، اویسی)
۹۶۶۸۶. **هنوز در حال کِشتن همان کَرت هستی؟** (تالشی)
۹۶۶۸۷. **هنوز درِ خانه را با ک..ن باز نکرده.** (کوچه، بهمنیاری، مازندرانی، دیلمی)
۹۶۶۸۸. **هنوز در صدف است آن گهر که من دارم.** (امیری‌فیروزکوهی، اویسی)
۹۶۶۸۹. **هنوز دست بی‌رحمی او دراز است.** (خوانساری)
۹۶۶۹۰. **هنوز دست چپ و راست را بلد نیست.** (سنگسری، رامسری)
۹۶۶۹۱. **هنوز دعوای توبره تمام نشده‌بود که دعوای خوره*شروع شد.** (قشقایی)
۹۶۶۹۲. **هنوز دمش لای در است.** (تبریزی)
۹۶۶۹۳. **هنوز دودش بلند نشده پولش را می‌خواهد.** (فرهنگ‌نامه)
۹۶۶۹۴. **هنوز دودی از آتش ما به شما نرسید.** (سمک‌عیّار: ۱۸۰/۱)
۹۶۶۹۵. **هنوز دوقورت و نیمش باقی است.** (شکورزاده، تهرانی)
۹۶۶۹۶. **هنوز دو نیم قُرت (دو قرت دیگر) باقی دارد.** (خزینه، هبله‌رودی)
۹۶۶۹۷. **هنوز دهان درنیاورده، خوره و خورجین می‌خورد.** (قشقایی)
۹۶۶۹۸. **هنوز دهانش بوی شیر می‌دهد زن می‌خواهد.** (شیرازی)
۹۶۶۹۹. **هنوز دهلی دور است.** (افغانی)
۹۶۷۰۰. **هنوز ده نرسیده، دود برسد.** (کردی)
۹۶۷۰۱. **هنوز رو زمین سفت نشاشیده تا پشنگش*بخورد تو صورتش.** (شیرازی)
۹۶۷۰۲. **هنوز روزهای دیدنی در پیش دارم.** (آذری)
۹۶۷۰۳. **هنوز روی زمین سفت نشاشیده که ترشاشش بخورد بر تخت (ترک) پیشانیش.** (کرمانی، فارسی)
۹۶۷۰۴. **هنوز زخمش التیام پیدا نکرده.** (آذری)
۹۶۷۰۵. **هنوز زرده بالا نکشیده، دیوانگی (قُدقُد) می‌کند.** (شکورزاده، عوام، امثال‌موزون، آذری)
۹۶۷۰۶. **هنوز زرده به ک..ن نکشیده.** (راوری، بهمنیاری)
۹۶۷۰۷. **هنوز زرده به ک..ن نکشیده چه ورجه ورجه‌ای می‌کند.** (سمنانی)
۹۶۷۰۸. **هنوز سال به دراز است.** (بیرجندی)
۹۶۷۰۹. **هنوز سر از تخم در نیاورده قُدقُد می‌کند.** (شکورزاده، عوام)
۹۶۷۱۰. **هنوز سرِ بچّه در نیامده می‌گوید پسر است.** (شکورزاده، کوچه)

۹۶۷۱۱. **هنوز سرپوش دیگ شما برداشته نشده.** (رامسری)
۹۶۷۱۲. **هنوز سرت را پایین کنی از دهانت شیر می‌ریزد.** (افغانی)
۹۶۷۱۳. **هنوز سر کُنده‌اش زیر لحاف است.** (عوام)
۹۶۷۱۴. **هنوز سفره‌ش زیر بغلش نیست.** (شهربابکی)
۹۶۷۱۵. **هنوز سنگ زمانه به کمرش نخورده.** (بختیاری)
۹۶۷۱۶. **هنوز سوار خر نشده، لِنگ می‌جِرونه.** (گلبافی)
۹۶۷۱۷. **هنوز سوارنشده، قیقاج*می‌رود.** (شکورزاده، عوام)
۹۶۷۱۸. **هنوز سوار نشده، لنگ می‌جنباند.** (شکورزاده، جیرفتی)
۹۶۷۱۹. **هنوز سیلی روزگار نخورده.** (دهخدا، عوام)
۹۶۷۲۰. **هنوز شاخ درنیاورده، بیده‌خوار شدی.** (هزاره‌ای)
۹۶۷۲۱. **هنوز شاشش برف را سوراخ نمی‌کند.** (هزاره‌ای)
۹۶۷۲۲. **هنوز شاشش کف نکرده.** (شوشتری، آذری)
۹۶۷۲۳. **هنوز شب دراز است.** (افغانی)
۹۶۷۲۴. **هنوز شپش ما تو جانش نرفته.** (رفسنجانی)
۹۶۷۲۵. **هنوز شتر را نیاورده، درگاه را خراب می‌کند.** (شهربابکی)
۹۶۷۲۶. **هنوز شلوار ک..نش (تنش) دو تا نشد.** (دماوندی، الیکایی)
۹۶۷۲۷. **هنوزش (هنوز) دست بی‌رحمی دراز است.** (نظامی، دهخدا، عوام)
۹۶۷۲۸. **هنوز صابونم به رختش نخورده.** (دامغانی)
۹۶۷۲۹. **هنوز صید نکرده، سیخ می‌تراشد.** (جیرفتی)
۹۶۷۳۰. **هنوز طفلی و از نیش و نوش بی‌خبری.** (وحیددستگردی، شکورزاده)
۹۶۷۳۱. **هنوز طوق به گردنش نگذاشته‌اند.** (بختیاری)
۹۶۷۳۲. **هنوز عسلش را نخورده‌ایم، بلایش را می‌کشیم.** (آذری)
۹۶۷۳۳. **هنوز غوره نشده مویز شده.** (عوام)
۹۶۷۳۴. **هنوز غوره نشده می‌خواهد حلوا بشود.** (دامغانی)
۹۶۷۳۵. **هنوز فیل پایش را لگد نکرده.** (افغانی)
۹۶۷۳۶. **هنوز قیچی تو زیر پشم سفتی نرفته.** (بختیاری)
۹۶۷۳۷. **هنوز کاره‌ای نشده، می‌خواهد خودی نشان دهد.** (تاجیکی)
۹۶۷۳۸. **هنوز کجایش را دیده‌ای؟ خَرْ بزرگه‌اش توی دالان است.** (کوچه)
۹۶۷۳۹. **هنوز کسی از بهشت برنگشته که شاخه‌ی طوبی به دستش باشد و کسی هم از جهنّم نیامده که نیم‌سوز به ک..ش کرده باشند.** (تهرانی)
۹۶۷۴۰. **هنوز کشک آب نجوشیده، در گلویت گیر نکرد.** (رامسری)
۹۶۷۴۱. **هنوز کفنش خشک نشده.** (سنگسری)
۹۶۷۴۲. **هنوز کنده‌ی‌من دود دارد.** (بیرجندی)
۹۶۷۴۳. **هنوز که تو کجایی و پرسه‌ی میرحسن.** (سیستانی)
۹۶۷۴۴. **هنوز که هیچ‌چیز به هیچ‌چیز نیست، حسن‌علی از شخم‌زدن می‌آید.** (آذری)
۹۶۷۴۵. **هنوز گاو به پایش لگد نزده.** (هبله‌رودی، مثمر)
۹۶۷۴۶. **هنوز گاو پشت پایش را لگد نکرده.** (شهربابکی)
۹۶۷۴۷. **هنوز گاو سرخ نزاییده، گاو سیاه پشت‌بام است.** (سمنانی)
۹۶۷۴۸. **هنوز گاوش (گاو ماده) نزاییده اسطبل (آخور) درست می‌کند.** (مازندرانی، کرمانجی)
۹۶۷۴۹. **هنوز گاوش نلیسیده‌است.** (بهمنیاری، عوام، هبله‌رودی، دهخدا)
۹۶۷۵۰. **هنوز گاو نخریده طنابش را بافته.** (گیلکی)
۹۶۷۵۱. **هنوز گاو نر بزرگ در طویله است.** (آذری)
۹۶۷۵۲. **هنوز گاو نزاییده، گوساله پشت‌بام است.** (سنگسری، شهربابکی)
۹۶۷۵۳. **هنوز گویندگان هستند اندر عراق.** (جمال‌الدین عبدالرزاق: ۸۶)
۹۶۷۵۴. **هنوز لباس سرخ عروسی زیر سرش نرفته‌است.** (بویراحمدی)
۹۶۷۵۵. **هنوز لب به دعا ناگشوده کز هر سو / رسیده مژده که درهای آسمان بستند.** (تجلی بخارایی، اویسی)
۹۶۷۵۶. **هنوز لنگش به ادرار است.** (هزاره‌ای)
۹۶۷۵۷. **هنوز مادر نزایید می‌گویند کهر است.** (آلاشتی)
۹۶۷۵۸. **هنوز ما را ندیده یا فکر می‌کند کلاه غیبی سر ماست.** (تهرانی)
۹۶۷۵۹. **هنوز ماهی در دریاست، ماهی‌تابه را گرم می‌کند.** (دزفولی)
۹۶۷۶۰. **هنوز متولد نشده می‌گوید رضا.** (مازندرانی)
۹۶۷۶۱. **هنوز مثل جوجه، زرده به ک..ن نکشیده‌ای.** (کندلوسی)
۹۶۷۶۲. **هنوز مدفوع گوسالگی در شکمت هست.** (لری)
۹۶۷۶۳. **هنوز مرده را به خاک نسپرده‌اند، می‌پرسند قرض‌هایش را که می‌دهد؟** (بختیاری)
۹۶۷۶۴. **هنوز مرده‌ی‌من زنده‌ی‌تو را بار است.** (دهخدا، شاهد، نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی، تکمله، امثال طبع هند)
۹۶۷۶۵. **هنوز مرغ در هوا و ماهی در دریاست.** (تکمله، حکایت ژیل بلاس: ۳)
۹۶۷۶۶. **هنوز مرغ نمرده، خروس ابوالقاسم شده.** (نطنز)
۹۶۷۶۷. **هنوز مسجد ساخته (درست، باز) نشده گدا درش نشسته (جلوش ایستاده).** (شکورزاده، دهخدا، آذری، کوچه، افغانی، شهربابکی)
۹۶۷۶۸. **هنوز مشت بغل چانه‌اش نیامده.** (بختیاری)

۹۶۷۶۹. **هنوزم شش بلست زبان دارد.** (افغانی)
۹۶۷۷۰. **هنوز ملاّ روضه نخوانده تو گریه می‌کنی؟** (رامسری)
۹۶۷۷۱. **هنوز ملاقه به سرت نخورده.** (رامسری)
۹۶۷۷۲. **هنوزم لب پر آب زندگانی‌است / هنوزم آب در جوی جوانی‌است.** (نظامی؛ ناصرخسرو: ۳۱۵)
۹۶۷۷۳. **هنوزم نی خر افتاده‌ست و نی خیک.** (سلیمی؛ شیرین‌وفرهاد: بیت ۲۳۸۴)
۹۶۷۷۴. **هنوز موش نشده، انبان را سوراخ می‌کند (می‌درد).** (قشقایی، اشتهاردی، آذری)
۹۶۷۷۵. **هنوز موش نشده می‌خواهد عیّار بشود.** (بهمنیاری)
۹۶۷۷۶. **هنوز مهمانی نرفته بوی مشک می‌دهد.** (مازندرانی)
۹۶۷۷۷. **هنوز میوی گربه را نشنیده.** (کرمانی)
۹۶۷۷۸. **هنوز نامده از آمدن پشیمان است.** (میر والهی قمی، اویسی)
۹۶۷۷۹. **هنوز نامه‌ی شاه نرسید، آب از ک..ت در رسیده.** (سنگسری)
۹۶۷۸۰. **هنوز نتاییده این‌جور صدا می‌کند.** (کوچه)
۹۶۷۸۱. **هنوز نچشیده بی‌نمک است؟** (فرهنگ‌نامه)
۹۶۷۸۲. **هنوز نخلش خرما نداده بند ترازویش بریده‌است.** (لامردی)
۹۶۷۸۳. **هنوز نخورده و نبرده، گرفته درد گرده.** (مینابی)
۹۶۷۸۴. **هنوز نرخ پیاز (لوبیا) را نداند.** (دهخدا)
۹۶۷۸۵. **هنوز نرسیده به درش، کلاه کاغذی به سرش.** (ملایری)
۹۶۷۸۶. **هنوز نرسیده به دکان، سنگ می‌اندازه تو (بارش را داده به) قپّان.** (شهربابکی، دلیجانی)
۹۶۷۸۷. **هنوز نرفتی میمن*تا بگویی وای بر من.** (شکورزاده، شیرازی)
۹۶۷۸۸. **هنوز نزاییده اسمش را علی‌رضا نمی‌گذارند.** (بابلی)
۹۶۷۸۹. **هنوز نزاییده، جان و دلِ بابا.** (شکورزاده، کوچه)
۹۶۷۹۰. **هنوز نصفش زیر لحاف است.** (آذری)
۹۶۷۹۱. **هنوز نفسش (روحش) جوان است.** (خوزستانی)
۹۶۷۹۲. **هنوز نفهمیدی یک من آرد چند فطیر می‌شود.** (کرمانی)
۹۶۷۹۳. **هنوز نگران است که مُلکش با دگران است.** (سعدی؛ گلستان: ۵۹)
۹۶۷۹۴. **هنوز نگفته است«هلی‌لینگ» که می‌گوید: لنگش کن.** (دوانی)
۹۶۷۹۵. **هنوز نگفتی آشتی، بنای النگو را گذاشتی.** (تهرانی)
۹۶۷۹۶. **هنوز نگفتیم مرغ روی جا ریده، بدش می‌آید.** (شهربابکی)
۹۶۷۹۷. **هنوز نگفتیم هِنگو*می‌که بگیر گِل‌لِنگو*.** (راوری، شهربابکی)
۹۶۷۹۸. **هنوز نمی‌داند که یک من آرد چند نان فطیر می‌دهد.** (ساوه‌ای)
۹۶۷۹۹. **هنوز نوبرش نرسیده بزرگ‌ها را می‌چینند.** (دزفولی)
۹۶۸۰۰. **هنوز نه به باره، نه به داره.** (شهربابکی)
۹۶۸۰۱. **هنوز نیامده می‌خواهد سوار ما بشود.** (سنگسری)
۹۶۸۰۲. **هنوز نیامده می‌خواهی بروی؟** (گیلکی)
۹۶۸۰۳. **هنوز ور نان گریه می‌کند.** (فرهنگ‌نامه)
۹۶۸۰۴. **هنوز وزن نکرده‌است می‌گوید نُه منش کم است.** (شاهرودی)
۹۶۸۰۵. **هنوز وطنش از خطر در نیامده.** (بهمنیاری)
۹۶۸۰۶. **هنوز هلو نیامده، طبقش آمد.** (آذری)
۹۶۸۰۷. **هنوز همان آش است و همان کاسه.** (عوام)
۹۶۸۰۸. **هنوز همان آش در کاسه است.** (امثال طبع هند، شکورزاده)
۹۶۸۰۹. **هنوز همان یک پیمانه جو را که داشت دنگک*می‌زند.** (رامسری)
۹۶۸۱۰. **هنوز هم شش بلست* زبانش دراز است.** (افغانی)
۹۶۸۱۱. **هنوز یک کهنه‌ی‌نفتی سر انبرت ندیدی داشتی دنیا را به آتش می‌کشیدی.** (کوچه)
۹۶۸۱۲. **هن هن گوی، برنج‌کوب است.** (قشقایی)
۹۶۸۱۳. **هوا آفتاب است کچل بی‌تاب (ناراحت) است.** (گیلکی)
۹۶۸۱۴. **هوا (آفتاب) بمیر و بتاب است.** (گیلکی)
۹۶۸۱۵. **هوا ابر و کَلّه، مهمان نمی‌تانَه بِرَدْ آستَه و هموار بِرَد، از کنارِ دیوار بِرَد.** (کوچه)
۹۶۸۱۶. **هوا ابر و کَلّه‌ی مهمان نمی‌تانه برد.** (دهخدا، کوچه)
۹۶۸۱۷. **هوا ابر و لایی است.** (زرقانی)
۹۶۸۱۸. **هوا بارانی نباشد، زن بزرگ‌تر از شوهر نباشد.** (مازندرانی)
۹۶۸۱۹. **هوا بر دل هرکسی پادشاست.** (فردوسی دبیرسیاقی:۱۸۰۰، دهخدا)
۹۶۸۲۰. **هوا بوی باروت می‌دهد.** (تهرانی)
۹۶۸۲۱. **هواپرست بود هر زمان به شاخ دگر.** (صائب:۳۲۵، تکمله)
۹۶۸۲۲. **هواجوی بر هواست.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۳۹۵)
۹۶۸۲۳. **هواجوی سوی خرَد نگرد.** (فردوسی، دهخدا)
۹۶۸۲۴. **هوا چون در میان مشک آید، سخت می‌گردد.** (اشرف، امثال‌موزون)
۹۶۸۲۵. **هوا چون کوه می‌ماند، آدم چون موش کوهی.** (لنجانی)

۹۶۸۲۶. **هواخواه تو آن است که تو را گریه اندازد نه خنده.** (بختیاری)
۹۶۸۲۷. **هوا خوبه که زندگی خوبه.** (لنجانی)
۹۶۸۲۸. **هواداران گروه دیگرند و عاشقان دیگر / نگیرد جای بلبل گل اگر صد باغبان دارد.** (کلیم: ۱۷۰)
۹۶۸۲۹. **هوا*دارد، امّا گیر ندارد.** (بهمنیاری)
۹۶۸۳۰. **هوادار نکورویان نیندیشد ز بدگویان.** (سعدی:۴۱۶، شکورزاده)
۹۶۸۳۱. **هوا درد است و مِی درمان درد است/غمان گَرد است و می باران گرد است.** (ویس‌و رامین: ۱۸۷)
۹۶۸۳۲. **هوا را دیده کوزه کش، آب را ندیده موزه تکش.** (تاجیکی)
۹۶۸۳۳. **هوا را مده چیرگی بر خرد/ چنان کن تو هرکار کاندر خورد.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۲۰۱۴)
۹۶۸۳۴. **هوا را مشو سُخره ای نیک کس / که سخره‌ی هوا نیست جز خار و خس.** (ادیب پیشاوری، دهخدا)
۹۶۸۳۵. **هوا را نمی‌شود توی شیشه کرد، بالاخره به بیرون نفوذ خواهد کرد.** (لنجانی)
۹۶۸۳۶. **هوا ز کیسه‌ی دریا بُوَد سقا.** (خاقانی: ۴)
۹۶۸۳۷. **هوا که تار و ماره، خرم به زیر باره (زنم بدار است).** (لنجانی)
۹۶۸۳۸. **هوا که گرگ و میش شود، سگ سیاه هم در میان گرگ‌ها درمی‌آید.** (کلاردشتی)
۹۶۸۳۹. **هوا که گرم شد، کچل سرش می‌سوزد، کور پس گردنش.** (آملی)
۹۶۸۴۰. **هوا گرم شد و رتیل درآمد.** (ملایری)
۹۶۸۴۱. **هوا گرم و من تشنه‌ی‌ناصبور / بیابان و خرمانده و راه دور.** (امیرخسرو دهلوی، شکورزاده، دهخدا)
۹۶۸۴۲. **هوا گز می‌کند تیر هوایی.** (سلیم تهرانی:۴۰۲، تکمله)
۹۶۸۴۳. **هوان نیست در آن‌جا که هوا نیست.** (اثیر اخسیکتی، دهخدا)
۹۶۸۴۴. **هوای آفتابی باران نمی‌بارد.** (لری)
۹۶۸۴۵. **هوای ابر صاف می‌شود، آدم بد نه.** (تاجیکی)
۹۶۸۴۶. **هوای امروزی برای فردا نیست.** (رامسری)
۹۶۸۴۷. **هوای باغ در ایّام گل خوش است.** (شکورزاده)
۹۶۸۴۸. **هوای بد خوب می‌شود، آدم بد خوب نمی‌شود.** (گیلکی، مازندرانی، تاجیکی، کرمانجی)
۹۶۸۴۹. **هوای بهار، دعوای زن و شوهر.** (الیکایی، آذری، مازندرانی، سمنانی)
۹۶۸۵۰. **هوای خُنک، دیمی تُنک*.** (سبزواری)
۹۶۸۵۱. **هوای خوبان جستن همه غم است و وبال.** (منجیک، دهخدا)
۹۶۸۵۲. **هوای دل نتوان پُخت بی‌تعنّت خلق / درخت گل نتوان چید بی‌تحمل خار.** (سعدی؛ کلیات:۶۴۸)
۹۶۸۵۳. **هوای سیر گلشن مانده‌است و بال و پر رفته / هوس‌ها کاش می‌رفتند با عمر به سر رفته.** (کلیم: ۳۰۹)
۹۶۸۵۴. **هوای شب خوب است، ولی خر به چرا نمی‌رود.** (رامسری)
۹۶۸۵۵. **هوایش بلند است.** (سخن)
۹۶۸۵۶. **هوای صبح زود را دیدم، به یاد پسین افتادم.** (لنجانی)
۹۶۸۵۷. **هوای گرم علامت آمدن باران است.** (لنجانی)
۹۶۸۵۸. **هوای گنده نغز می‌شود، آدم گنده نغز نمی‌شود.** (تاجیکی)
۹۶۸۵۹. **هوای مرد، جمال مصلحت را از دیده‌ی‌خرد پوشیده‌است.** (مرزبان‌نامه: ۲۹۷)
۹۶۸۶۰. **هوای مه‌آلود همیشه صبح است، مرد کوسه همیشه جوان.** (گیلکی)
۹۶۸۶۱. **هوپ گفتیم ترکمن شدیم، جوق گفتیم قزاق شدیم.** (ترکمن)
۹۶۸۶۲. **هوجی‌هوجی*هیچ‌وقت فرو نمی‌افتند.** (مازندرانی)
۹۶۸۶۳. **هوس پختن از کودک ناتمام / چنان زشت نبود که از پیرِ خام.** (سعدی؛ بوستان: ۱۸۳)
۹۶۸۶۴. **هوس پیشه چون آدمی نیست کس / که دارد به نادیده دیدن هوس.** (امیرخسرو دهلوی، دهخدا)
۹۶۸۶۵. **هوَسَت می‌شود.** (تهرانی)
۹۶۸۶۶. **هوس دیگر و عاشقی دیگر است.** (امیرخسرو؛ دیوان: ۱۲۶)
۹۶۸۶۷. **هوس کن، بس کن.** (ترکمنی)
۹۶۸۶۸. **هوس ماست مصیب کرده.** (فرهنگ‌نامه)
۹۶۸۶۹. **هوس مرده‌ی‌رنگ‌دار (می‌کند).** (عوام، اصفهانی)
۹۶۸۷۰. **هوس ملک نباشد پسر ادهم را.** (صائب: ۲۵۲، امثال‌موزون)
۹۶۸۷۱. **هوش‌پیشه چون آدمی نیست کس / که دارد به نادیده دیدن هوس.** (امیرخسرو دهلوی، دهخدا)
۹۶۸۷۲. **هوش کن که گربه شاخت نزند.** (افغانی)
۹۶۸۷۳. **هوش که نبود جان در عذاب است.** (هزاره‌ای)
۹۶۸۷۴. **هوشیار بدگمان است (باشد).** (سنایی؛ حدیقه: ۷۳۹، دهخدا)
۹۶۸۷۵. **هوشیار کاری نمی‌کند که از کار خود پشیمان گردد.** (افغانی)
۹۶۸۷۶. **هوشیاری هزار غم دارد.** (نظمی تبریزی، اویسی)
۹۶۸۷۷. **هول نمکی سرش آمده.** (تمثیل)
۹۶۸۷۸. **هولی*نخر و همسایه خر.** (تاجیکی)
۹۶۸۷۹. **هوو اگر کره بود، راه گلو بسته‌بود.** (شاهرودی)

۹۶۸۸۰. **هوو با هوو صورت به صورت، جاری با جاری ک..ن به ک.. .** (بابلی)

۹۶۸۸۱. **هوو بچه‌ی هوو را به پشت می‌بندد تا چشمش نبیند.** (مرندی)

۹۶۸۸۲. **هوو بخوابد بچه‌اش نمی‌خوابد.** (سمنانی)

۹۶۸۸۳. **هوو، خواهر نمی‌شود.** (بختیاری)

۹۶۸۸۴. **هوودار و کرّه‌خردار را روزگار حرام است.** (آذری)

۹۶۸۸۵. **هوو، رو به رو، جاری، پشت به پشت.** (آملی)

۹۶۸۸۶. **هوو می‌خواست ولی هووزاده نمی‌خواست.** (رامسری)

۹۶۸۸۷. **هوو نباشد شوهر برای همه پیدا می‌شود.** (سخن)

۹۶۸۸۸. **هوو هوو است، اگر همه سبو است.** (دهخدا، شکورزاده، حییم، عوام)

۹۶۸۸۹. **هوو، هوو است، اگر همه دسته‌ی‌چاقو باشد.** (زرقانی)

۹۶۸۹۰. **هوو هوو را خوشگل می‌کند، جاری جاری را کدبانو.** (دهخدا، شکورزاده، عوام، کوچه، آذری، کردی)

۹۶۸۹۱. **هوو، هوو نیست، آن‌که از هووزاده‌شده هوو است.** (آذری)

۹۶۸۹۲. **هوویم، گاوم، خرم یک‌دفعه با هم زاییده‌اند.** (بروجردی، اراکی)

۹۶۸۹۳. **هووی من باش ولی در کنار من نباش.** (مازندرانی)

۹۶۸۹۴. **هویج خوردی، آب خوردی، بردی، ترب خوردی، آب خوردی، مُردی.** (همدانی)

۹۶۸۹۵. **هویج گفت مرا بخور، آب هم بخور تا بلاگردان من شود.** (سمنانی)

۹۶۸۹۶. **هویزه*است، دهان ندارد.** (زرقانی)

۹۶۸۹۷. **هوی هویِ می‌خواران از شادی است.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۷۹/۱)

۹۶۸۹۸. **هویی دارد، گیری ندارد.** (کرمانی، راوری)

۹۶۸۹۹. **هیاهوی او رفت و وای وای او ماند.** (فیروزکوهی)

۹۶۹۰۰. **هیاهوی بعد از رفتن گرگ.** (بختیاری)

۹۶۹۰۱. **هیبت باز است بر کبک نجیب/مر مگس را نیست زان هیبت نصیب.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۴۸/۲)

۹۶۹۰۲. **هیچ جا خانه‌ی آدم نمی‌شود.** (هزاره‌ای، تهرانی، دامغانی)

۹۶۹۰۳. **هیچ آبیاری نمی‌گذارد، آبش هرز برود.** (ورامینی)

۹۶۹۰۴. **هیچ آتشی بدون دود نیست.** (بختیاری)

۹۶۹۰۵. **هیچ آدابی و ترتیبی مجو / هرچه می‌خواهد دل تنگت بگو.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۷۸۴/۲)

۹۶۹۰۶. **هیچ آزاد نتابد.** (بهمنیاری)

۹۶۹۰۷. **هیچ آلویی به درخت نمی‌ماند.** (گیلکی)

۹۶۹۰۸. **هیچ آیینه دگر آهن نشد / هیچ نانی گندم خرمن نشد.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۳۱۷/۲)

۹۶۹۰۹. **هیچ اثری بی‌مؤثّر نیست.** (عوام)

۹۶۹۱۰. **هیچ ارزانی بی‌علّت نیست، هیچ گرانی بی‌حکمت.** (کوچه، شکورزاده، امثال‌موزون، عوام)

۹۶۹۱۱. **هیچ استادی بدون خلیفه نیست، هیچ ملّایی هم بدون تقصیر.** (ترکمنی)

۹۶۹۱۲. **هیچ است گنج عالم، اگر نیست دل غنی.** (صائب: ۹۲۰، شکورزاده، امثال‌موزون)

۹۶۹۱۳. **هیچ اکسیر به تأثیر محبّت نرسد.** (نظیری نیشابوری، امثال‌موزون، شکورزاده)

۹۶۹۱۴. **هیچ انگوری باز غوره نشود.** (دهخدا)

۹۶۹۱۵. **هیچ انگوری دگر غوره نشد / هیچ میوه‌ی‌پخته با کوره نشد.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۳۱۸/۲)

۹۶۹۱۶. **هیچ باری چون بارِ هجران نیست.** (قطران؛ دیوان: ۳۷۳)

۹۶۹۱۷. **هیچ بچّه از کلچه نگریخته.** (افغانی)

۹۶۹۱۸. **هیچ بچّه‌ای شفاخواه روز قیامت آدم نمی‌شود.** (رفسنجانی)

۹۶۹۱۹. **هیچ بده را به هیچ بستان، کاری نیست.** (بهمنیاری، دهخدا، کوچه، عوام)

۹۶۹۲۰. **هیچ بدی بدون علّت نیست، هیچ خوبی بدون حکمت نیست.** (بختیاری)

۹۶۹۲۱. **هیچ بدی نرفت که خوب جایش بیاید (آمده باشد).** (دهخدا، حییم، اصفهانی، شکورزاده، عوام، خوانساری، کوچه، نامه‌ی‌داستان)

۹۶۹۲۲. **هیچ برهانی برای کذب چون سوگند نیست.** (صائب: ۵۳۱، تکمله)

۹۶۹۲۳. **هیچ بر هرزه نافرید حکیم.** (سنایی؛ حدیقه: ۸۳، دهخدا)

۹۶۹۲۴. **هیچ بقّالی نمی‌گوید ماست من ترش است.** (کوچه، شکورزاده، تهرانی)

۹۶۹۲۵. **هیچ بنده به خویشتن بد نخواهد.** (ابوالفضل بیهقی: ۷۱۱، دهخدا)

۹۶۹۲۶. **هیچ بن هیچ را پدر ماییم.** (خاقانی؛ دیوان: ۴۸۴)

۹۶۹۲۷. **هیچ بودی هیچ خواهی شد هم اکنون هیچ باش.** (عطّار؛ دیوان: ۶۸۳، دهخدا، خوانساری)

۹۶۹۲۸. **هیچ بهار بی‌زمستان نیست، هیچ زمستان بی‌بهار نیست.** (هزاره‌ای)

۹۶۹۲۹. **هیچ بِهْ از یار وفادار نیست.** (وحشی بافقی، اویسی)

۹۶۹۳۰. **هیچ بیداری در پی خفته نگردد.** (سمنانی)

۹۶۹۳۱. **هیچ پسری پدر نشد، هیچ دختری مادر نشد.** (شهربابکی)

۹۶۹۳۲. **هیچ پنهان نشود هر خبری خواهد بود.** (اهلی؛ کلیات: ۲۰۱)

۹۶۹۳۳. **هیچ پیشه راست شد بی‌آلتی؟** (مولوی؛ مثنوی: ۱۶۵/۱، دهخدا)

۹۶۹۳۴. **هیچ پیغمبری توی (در) قبیله‌ی‌خودش قُرب ندارد.** (تهرانی، شکورزاده)

۹۶۹۳۵. **هیچ تخمی از خوید و خرمن خود بیرون نشده.** (بیرجندی)

۹۶۹۳۶. **هیچ تقلبی بهتر از راستی نیست.** (دهخدا، حییم، کوچه، شکورزاده، سهیلی)

۹۶۹۳۷. **هیچ تو باور مکن، قول محال.** (مولوی؛ مثنوی: ۴۱۱/۲)

۹۶۹۳۸. **هیچ جا از خوشی آثار نمانده‌ست امروز.** (صائب: ۲۳۱۰، تکمله)

۹۶۹۳۹. **هیچ جای آشتی نگذاشی.** (خاقانی*اویسی)

۹۶۹۴۰. **هیچ جنازه‌ای زیر گل نمی‌ماند.** (مازندرانی)

۹۶۹۴۱. **هیچ جنگل بی‌خار نیست.** (تاجیکی)

۹۶۹۴۲. **هیچ جنگی بدون نان و ماست نیست.** (بختیاری)

۹۶۹۴۳. **هیچ جوجه مرغ زیر تکری*نمی‌ماند.** (افغانی)

۹۶۹۴۴. **هیچ جو دزدی از جو کار نمی‌برد.** (زرقانی)

۹۶۹۴۵. **هیچ چراغ تا صبح (سحر) نسوزد.** (دهخدا، عوام، حییم، شکورزاده، سیرجانی)

۹۶۹۴۶. **هیچ چراغی تا روز (صبح)، در خانه‌ی کسی نمی‌سوزد.** (بختیاری)

۹۶۹۴۷. **هیچ چوپانی محض رضای خدا گوسفند کسی را نمی‌چراند.** (شکورزاده)

۹۶۹۴۸. **هیچ چیز آدمی‌زاد را سیر نمی‌کند، مگر خاک گور.** (بروجردی)

۹۶۹۴۹. **هیچ‌چیز از هیچ‌کس در دل نمی‌یابد گرفت.** (صائب: ۱۹۰، امثال‌موزون)

۹۶۹۵۰. **هیچ چیز بشر را چنان ضعیف نکرد / که تکیه کردن بر غیر خویش کرد.** (رشیدیاسمی، دهخدا)

۹۶۹۵۱. **هیچ چیز به تو نزدیک تر از تو نیست، چون خود را نشناسی دیگران را چگونه شناسی؟** (کیمیای سعادت، دهخدا)

۹۶۹۵۲. **هیچ چیز به‌جان آدم نمی‌رسد.** (هزاره‌ای)

۹۶۹۵۳. **هیچ چیز به روزش نده.** (گلبافی)

۹۶۹۵۴. **هیچ چیز پنهان نمی‌ماند.** (دهخدا)

۹۶۹۵۵. **هیچ چیز خطرناک‌تر از دوست نادان نیست.** (افغانی)

۹۶۹۵۶. **هیچ چیز در کیسه‌ام نرفت و حرمت ریشم رفت.** (اشتهاردی)

۹۶۹۵۷. **هیچ چیز دوستی را چنان تباه تکند که مناظره (و خلاف) کردن در هر حدیثی.** (غزالی: ۴۰۵/۱، دهخدا)

۹۶۹۵۸. **هیچ چیز شرط هیچ‌چیز نیست.** (بهمنیاری، حییم، دهخدا، آذری، شکورزاده، عوام)

۹۶۹۵۹. **هیچ چیز صعب‌تر و مشکل‌تر از تحمّل محال نیست.** (مولوی؛ فیه مافیه، دهخدا)

۹۶۹۶۰. **هیچ چیز کلّیت ندارد.** (دهخدا، عوام)

۹۶۹۶۱. **هیچ چیز نیست که به‌خواندن نیرزد.** (تاریخ بیهقی: ۱۰)

۹۶۹۶۲. **هیچ چیزی بدون پشت‌بند*نمی‌شود.** (مازندرانی)

۹۶۹۶۳. **هیچ چیزی بی‌سبب نیست.** (ترکمنی)

۹۶۹۶۴. **هیچ حجتی خصم را خجل‌تر از آن تکند که دروغی از او ظاهر شود در حق تو.** (فیه مافیه)

۹۶۹۶۵. **هیچ حرزی چو دلِ خود بستن به خدا نیست.** (شکورزاده، دهخدا)

۹۶۹۶۶. **هیچ حلوایی (قنّادی) نشد استادکار/ تا که شاگرد شکرریزی نشد.** (بهمنیاری، شکورزاده، کوچه، عوام، افغانی، رفسنجانی)

۹۶۹۶۷. **هیچ حمّامی، بی‌عرق نیست (نمی‌شه).** (سیرجانی، شهربابکی)

۹۶۹۶۸. **هیچ خانه‌ای بدون آتش، بدون دود نیست.** (بختیاری)

۹۶۹۶۹. **هیچ خانه‌ای بدون موش نیست.** (خرّمی)

۹۶۹۷۰. **هیچ خانه بی‌بزرگ‌تر نباشد.** (دهخدا، آذری، قشقایی)

۹۶۹۷۱. **هیچ خر بر پل می‌رانی؟** (بختیاری)

۹۶۹۷۲. **هیچ خرمنی بدون ته‌مانده، خرمن نیست.** (بختیاری)

۹۶۹۷۳. **هیچ خرّمی نیست که پس از آن دژمی نباشد.** (تاریخ‌الوزرا: ۱۲۸، تکمله)

۹۶۹۷۴. **هیچ خری از بار خودش سنگینی‌اش نمی‌کند.** (شهربابکی)

۹۶۹۷۵. **هیچ خفته‌ای (خوابی) را بیداری در پی نباشد (مباد).** (دهخدا، هبله‌رودی، مشمر، شکورزاده)

۹۶۹۷۶. **هیچ خواهنده از این در نرود بی‌مقصود.** (سعدی؛ کلیات: ۴۳۲)

۹۶۹۷۷. **هیچ خودبین خدای‌بین نبوَد.** (سنایی؛ حدیقه: ۱۵۳، شکورزاده)

۹۶۹۷۸. **هیچ خیری ندارد جز دودش که کور می‌کند.** (خوزستانی)

۹۶۹۷۹. **هیچ داغی بدتر از داغ شکم نیست.** (شکورزاده)

۹۶۹۸۰. **هیچ دانا، بچّه‌ی بط را نیاموزد شنا.** (سوزنی سمرقندی، دهخدا، امثال‌موزون)

۹۶۹۸۱. **هیچ دانا ز گل شمع نخواهد بو را.** (بیدل:۸۶، امثال‌موزون)
۹۶۹۸۲. **هیچ دانا زن پادشاه کُشد؟** (سمک‌عیّار: ۲۲۰/۱)
۹۶۹۸۳. **هیچ دانی از چه باشد قیمتِ آزاده‌مرد / بر سر خوانِ خسیسان، دست کوته کردن است.** (سنایی؛ دیوان: ۸۵)
۹۶۹۸۴. **هیچ در خانه نیست ولی نام زن عنبر گوز است.** (لری)
۹۶۹۸۵. **هیچ درختی گلش تمام نمی‌بنده.** (جیرفتی)
۹۶۹۸۶. **هیچ درختی نیست که باد تکانش ندهد.** (رامسری)
۹۶۹۸۷. **هیچ درد بی‌دوا چون صحبت ناجنس نیست.** (واعظ، اویسی)
۹۶۹۸۸. **هیچ دردی بتر از عافیت دائم نیست.** (صائب: ۱۶۶۳، تکمله)
۹۶۹۸۹. **هیچ دردی بتر از غیرت همکاری نیست.** (صائب: ۲۳۵)
۹۶۹۹۰. **هیچ دردی نیست در عالم که باشد بی‌دوا.** (طایی شمیرانی، شکورزاده)
۹۶۹۹۱. **هیچ دردی نیست که او را نیست درمان غم مخور.** (شمس‌الدین محمّد جوینی، شکورزاده)
۹۶۹۹۲. **هیچ دری بی‌پشتیبان نمی‌ایستد.** (بیرجندی)
۹۶۹۹۳. **هیچ دستی بالای دستِ تاک نیست.** (صائب: ۲۰۹)
۹۶۹۹۴. **هیچ دشمن بدتر از خوی بد نیست.** (افغانی)
۹۶۹۹۵. **هیچ دشمنی چندان اثر نیست که عداوت ذاتی را.** (افغانی)
۹۶۹۹۶. **هیچ دشمنی خُرد نیست.** (شکورزاده)
۹۶۹۹۷. **هیچ دعوایی نیست که آخرش آشتی نباشد.** (سخن)
۹۶۹۹۸. **هیچ دل از حرص و حسد پاک نیست.** (نظامی؛ مخزن‌الاسرار: ۱۴۲)
۹۶۹۹۹. **هیچ دندان روی حرف نمی‌گذارد.** (بختیاری)
۹۷۰۰۰. **هیچ دو دونده‌ی تیزپایی با هم یکی نیستند.** (ترکمنی)
۹۷۰۰۱. **هیچ دودی بی‌آتش نیست.** (شکورزاده، دهخدا، عوام، کوچه)
۹۷۰۰۲. **هیچ دویی بی‌سه نیست (نیست که سه نشود).** (بهمنیاری، دهخدا، عوام، شکورزاده)
۹۷۰۰۳. **هیچ دهان بازی، بی‌روزی نمی‌ماند.** (شهربابکی)
۹۷۰۰۴. **هیچ دیگی بی‌دَر نمی‌ماند.** (دوانی)
۹۷۰۰۵. **هیچ دیوانه‌ی‌خودش را دور نمی‌اندازد.** (قشقایی)
۹۷۰۰۶. **هیچ را نخرد هیچ‌کس به هیچ.** (طالب‌آملی؛ کلیات: ۲۵۰)
۹۷۰۰۷. **هیچ راهی نیست کاو را نیست پایان غم مخور.** (حافظ: ۱۷۳، شکورزاده)
۹۷۰۰۸. **هیچ رفیقی برادر نمی‌شود و هیچ برادری چون جوانی نیست.** (کرمانجی)
۹۷۰۰۹. **هیچ رنج دانا را ز رنج‌ها / نبود چون عداوت نادان.** (مسعودسعدسلمان، دهخدا)
۹۷۰۱۰. **هیچ رنجی درجهان ما را نیاید پیش بیش / گر ز اندیشه‌ی پیشی و بیشی کم کنیم.** (عبدالواسع جبلی، دهخدا)
۹۷۰۱۱. **هیچ رنگی بِهْ از این نیست که بی‌رنگ شوی.** (لسانی شیرازی، اویسی)
۹۷۰۱۲. **هیچ روباه نگردد چو هژبر / هیچ گنجشک نگردد چو عقاب.** (ادیب صابر، دهخدا)
۹۷۰۱۳. **هیچ روزی نبود بی‌روزی.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۵۰۸، دهخدا)
۹۷۰۱۴. **هیچ زاغی بی‌داغ نیست.** (شکورزاده، هزاره‌ای، افغانی، تاجیکی)
۹۷۰۱۵. **هیچ زنجیری به از سیری نباشد شیر را.** (صائب: ۳۵، امثال‌موزون، تکمله)
۹۷۰۱۶. **هیچ زنده‌ای همراه مرده به گور نمی‌ره.** (شهربابکی)
۹۷۰۱۷. **هیچ زنده ز مرده نگریزد.** (سنایی، امثال‌موزون)
۹۷۰۱۸. **هیچ سازی ماهیان را چون صدای آب نیست.** (سلیم تهرانی، امثال‌موزون)
۹۷۰۱۹. **هیچ سال این وقت نمی‌مُرد.** (تهرانی)
۹۷۰۲۰. **هیچ ستور سرکش به لگامِ سخت، اولی‌تر از نفس نیست در دنیا.** (تذکرةالاولیا (حسن بصری): ۴۵، دهخدا)
۹۷۰۲۱. **هیچ سرمایه بِهْ ز دانش نیست.** (اویسی)
۹۷۰۲۲. **هیچ سفره‌ای یک نانه نباشد.** (هراتی)
۹۷۰۲۳. **هیچ سگی از خوردن حلوا و کلوچه نمی‌گریزد.** (سیرجانی)
۹۷۰۲۴. **هیچ سُنّی نیست بی‌حُبِّ علی.** (شکورزاده)
۹۷۰۲۵. **هیچ سودی نکند تربیت ناقابل.** (تاریخ نگارستان: ۲۵، تکمله)
۹۷۰۲۶. **هیچ سوری نتوان یافت که ماتم نشود.** (امیری‌فیروزکوهی، اویسی)
۹۷۰۲۷. **هیچ سیری به فکر گرسنه نیست.** (بافقی)
۹۷۰۲۸. **هیچ شادی نیست اندر این جهان / برتر از دیدار روی دوستان.** (رودکی؛ پیشاهنگان شعر: ۶۶، اویسی)
۹۷۰۲۹. **هیچ شاهنشه به گیتی خوش‌تر از درویش نیست.** (عماد خراسانی، اویسی)
۹۷۰۳۰. **هیچ شرف چون شرف علم نیست.** (ادیب‌صابر؛ دیوان: ۴۵۱)

۹۷۰۳۱. **هیچ شمشیری بتر از حرفِ پهلودار نیست.** (صائب: ۲۰۶)
۹۷۰۳۲. **هیچ شمعی تا صبح نمی‌سوزد.** (بختیاری)
۹۷۰۳۳. **هیچ شوهری با سحر و جادو دوام نمی‌آورد و هیچ بچه‌ای با نذر و صدقه زنده نمی‌ماند.** (خوزستانی)
۹۷۰۳۴. **هیچ شه را در جهان آن زَهره نیست / کاو سخن رانَد زایران بر زبان.** (فرخی؛ دیوان: ۲۴۶، دهخدا)
۹۷۰۳۵. **هیچ صحرایی بی‌سرخر نیست.** (شهربابکی)
۹۷۰۳۶. **هیچ صفتی بهتر از حسن خلق و هیچ حالتی خوش‌تر از سیرت نیک نیست.** (افغانی)
۹۷۰۳۷. **هیچ صله‌ای بهتر از وصله‌ی‌شکم خود آدم نیست.** (شکورزاده)
۹۷۰۳۸. **هیچ صیقل نکو نخواهد (نداند) کرد (نگرداند) آهنی را که بد گُهر باشد.** (سعدی؛ گلستان: ۱۵۴، افغانی، جهرمی)
۹۷۰۳۹. **هیچ طبیبی درد خویش را علاج نکرد.** (بختیاری)
۹۷۰۴۰. **هیچ عاشق خود نباشد وصل‌جو / که نه معشوقش بُوَد جویای او.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۵۱/۲)
۹۷۰۴۱. **هیچ عاشق سخن سخت به معشوق نگفت.** (حافظ: ۵۶، امثال‌موزون، بهمنیاری، دهخدا)
۹۷۰۴۲. **هیچ عاشق عیب معشوق نبیند.** (مرزبان‌نامه: ۲۸۶، شکورزاده، دهخدا)
۹۷۰۴۳. **هیچ عاشق نبوَد ز عیب معشوق آگاه.** (فرّخی سیستانی: ۴۴۷، شکورزاده)
۹۷۰۴۴. **هیچ عاقل افکند دُرّ ثمین / در میان مستراح پرچمین؟*** (مولوی؛ مثنوی: ۳۰۰/۲)
۹۷۰۴۵. **هیچ عاقل خودکرده را نداند چار.** (قطران)
۹۷۰۴۶. **هیچ عاقل زخمیِ تیغ پشیمانی مباد.** (طالب‌آملی: ۴۵۳)
۹۷۰۴۷. **هیچ عاقلی گرد گذشته نگشت.** (افغانی)
۹۷۰۴۸. **هیچ عربی نمی‌گوید دوغ من ترش است.** (دماوندی)
۹۷۰۴۹. **هیچ عروس سیاه‌بختی نیست که تا چهل روز سفید بخت باشد.** (بهمنیاری، دهخدا، شکورزاده، عوام)
۹۷۰۵۰. **هیچ عزّت بالاتر از دانش نیست.** (افغانی)
۹۷۰۵۱. **هیچ عزیزی ذلیل (خوار) نشود.** (بهمنیاری)
۹۷۰۵۲. **هیچ علت نیست که نه آن‌را دارویست مگر مرگ را.** (کیمیای سعادت، دهخدا)
۹۷۰۵۳. **هیچ علّتی بی‌معلول نیست.** (عوام)
۹۷۰۵۴. **هیچ عیبی اهل معنی را بتر از لاف نیست.** (صائب: ۲۰۶، امثال‌موزون)
۹۷۰۵۵. **هیچ عیبی به جز از فقر ندارم باللّه / فقر فخر است ولی تنها بر پیغمبر است.** (ایرج‌میرزا: ۲۲)
۹۷۰۵۶. **هیچ عیشی بی‌گریه نیست و هیچ عزایی بی‌خنده.** (سیرجانی)
۹۷۰۵۷. **هیچ فرع بی‌اصل نتواند بود.** (دهخدا)
۹۷۰۵۸. **هیچ قپّانی*نمی‌خواندش.** (بروجردی)
۹۷۰۵۹. **هیچ قفلی به (ز) کلید دگری وا نشود.** (صائب: ۱۶۰۸، تکمله)
۹۷۰۶۰. **هیچ قفلی بی‌کلید نیست.** (صائب: ۱۶۲)
۹۷۰۶۱. **هیچ قفلی نیست در بازار امکان بی‌کلید.** (صائب: ۴۳۷، دهخدا، شکورزاده)
۹۷۰۶۲. **هیچ‌کارش معلوم نیست، طوری می‌رود که به خیالت دارد می‌آید.** (گیلکی)
۹۷۰۶۳. **هیچ‌کاره همه‌کاره است (ام).** (هبله‌رودی، دهخدا، شکورزاده، عوام)
۹۷۰۶۴. **هیچ‌کاره‌ی‌رقّاص پانقاره.** (عوام)
۹۷۰۶۵. **هیچ کاری در دنیا بدتر از حق شرب نیست.** (لنجانی)
۹۷۰۶۶. **هیچ‌کاری گرچه صائب بی‌تأمّل خوب نیست / بی‌تأمّل آستین افشاندن از دنیا خوش است.** (صائب: ۵۱۳، دهخدا، تکمله)
۹۷۰۶۷. **هیچ‌کاری ناممکن نیست.** (افغانی)
۹۷۰۶۸. **هیچ کاه زردی ته کاهدان نمی‌ماند، اگر بماند می‌برندش پشت بام.** (شهربابکی، رفسنجانی)
۹۷۰۶۹. **هیچ کج هیچ راست نپذیرد.** (سنایی؛ حدیقه: ۲۴۲)
۹۷۰۷۰. **هیچ‌کدام را اسفند نمکی نمی‌خواهد.** (بیرجندی)
۹۷۰۷۱. **هیچ‌کس آدم پرکار را گرسنه و آدم تنبل را سیر ندیده‌است.** (آذری)
۹۷۰۷۲. **هیچ‌کس از آب، خشک نه برآمده‌است.** (تاجیکی)
۹۷۰۷۳. **هیچ‌کس از آن دنیا نیامده که سرسوخته همراهش باشد.** (شهربابکی)
۹۷۰۷۴. **هیچ کس از بیخ بته نیست.** (افغانی)
۹۷۰۷۵. **هیچ کس از پدر خویش بدتر نیست.** (بختیاری)
۹۷۰۷۶. **هیچ کس از پشت بوته، خلشه نیست.** (سبزواری)
۹۷۰۷۷. **هیچ کس از پشت سر خودش خبر ندارد.** (جیرفتی)
۹۷۰۷۸. **هیچ‌کس از پنبه وازده‌ی‌خودش چشم نمی‌پوشد.** (بروجردی)
۹۷۰۷۹. **هیچ‌کس از پیش خود چیزی نشد / هیچ آهن خنجر تیزی نشد.** (بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان، شکورزاده، کوچه، حییم، دهخدا، بیرجندی، کرمانی)
۹۷۰۸۰. **هیچ‌کس از توی شکم مادرش چیزی یاد نگرفته.** (بهمنیاری)

۹۷۰۸۱. **هیچ‌کس از خودش بهتر نمی‌تواند ببیند.** (نامه‌ی‌داستان)

۹۷۰۸۲. **هیچ‌کس از خودش کامل نیست.** (هزاره‌ای)

۹۷۰۸۳. **هیچ‌کس از دیگران راضی و از خود ناراضی نیست.** (دهخدا، عوام)

۹۷۰۸۴. **هیچ‌کس از زاده‌ی‌خود خیر در دنیا ندید.** (کلیم کاشانی، شکورزاده)

۹۷۰۸۵. **هیچ‌کس از زیر بوته بیرون نیامده.** (قشقایی)

۹۷۰۸۶. **هیچ‌کس از سرّ کار آگاه نیست / زان که آن‌جا هیچ‌کس را راه نیست.** (عطار؛ مصیبت‌نامه:۱۲۰، دهخدا)

۹۷۰۸۷. **هیچ‌کس از شکم مادرش ذوالفنون به دنیا نیامده.** (شکورزاده، تهرانی)

۹۷۰۸۸. **هیچ‌کس از شکم مادرش نیاورده‌است.** (آذری)

۹۷۰۸۹. **هیچ‌کس از شکم مادر عالِم نزاده است.** (دهخدا، عوام)

۹۷۰۹۰. **هیچ‌کس از فردا خبر ندارد.** (عوام)

۹۷۰۹۱. **هیچ‌کس از مستراح حاجت نمی‌گیرد (نمی‌خواهد).** (گیلکی، مازندرانی)

۹۷۰۹۲. **هیچ‌کس از معصیت معصوم نیست.** (کیمیای سعادت، دهخدا، شکورزاده)

۹۷۰۹۳. **هیچ‌کس از یک کفن بیشتر با خود نمی‌برد.** (شکورزاده)

۹۷۰۹۴. **هیچ‌کس اندازه‌ی‌خر لنگ نخورده ولی هنوز هم خر است.** (بروجردی)

۹۷۰۹۵. **هیچ‌کس این خواب را تعبیر نتوانست کرد.** (صائب، امثال‌موزون)

۹۷۰۹۶. **هیچ کس این رقعه به پایان نبرد.** (نظامی؛ مخزن‌الاسرار: ۱۳۰)

۹۷۰۹۷. **هیچ‌کس بابت عمرش سندِ پا به مهر نگرفته.** (تهرانی)

۹۷۰۹۸. **هیچ‌کس با دعا نیامد که با نفرین برود.** (مازندرانی)

۹۷۰۹۹. **هیچ‌کس با یار بدخویی نکرد / هیچ‌کس با مار نیکویی نکرد.** (اویسی)

۹۷۱۰۰. **هیچ کس برای آدم مجانی مرغ شکار نمی‌کند.** (آذری)

۹۷۱۰۱. **هیچ کس برای هیچ‌کس نمی‌میرد.** (بختیاری)

۹۷۱۰۲. **هیچ‌کس بر بام نتواند شدن بی‌نردبان.** (دهخدا، شکورزاده)

۹۷۱۰۳. **هیچ‌کس بن دنیا را نگرفته.** (کرمانی)

۹۷۱۰۴. **هیچ کس به امید خر مردم مباد که همیشه پیاده است.** (اشتهاردی)

۹۷۱۰۵. **هیچ کس به اندازه‌ی‌پدر مرده ناراحت نیست.** (لری)

۹۷۱۰۶. **هیچ کس به او نمی‌گوید خرت به چند؟** (آمره‌ای)

۹۷۱۰۷. **هیچ کس به خود آدم نمی‌رسد.** (هزاره‌ای)

۹۷۱۰۸. **هیچ‌کس به دل او راه نمی‌برد.** (بختیاری)

۹۷۱۰۹. **هیچ‌کس به دوغ خود نمی‌گوید تلخ یا ترش است.** (آذری)

۹۷۱۱۰. **هیچ کس به رعنایش نیست/ هیچ کس به رسواییش نیست.** (جیرفتی)

۹۷۱۱۱. **هیچ‌کس به زخم تو بمیری، نمرده.** (نامه‌ی‌داستان)

۹۷۱۱۲. **هیچ کس به گور کس دیگر نمی‌رود (نمی‌خوابد).** (هزاره‌ای، خوزستانی)

۹۷۱۱۳. **هیچ‌کس به هیچ‌کس نیست.** (حییم)

۹۷۱۱۴. **هیچ‌کس بی‌عیب نباشد.** (کیمیای سعادت، شکورزاده)

۹۷۱۱۵. **هیچ‌کس بی‌ملاّ مسجد نمی‌رود.** (بهمنیاری، خرّمی)

۹۷۱۱۶. **هیچ‌کس پارچه‌ی‌گنده بر زخمش نمی‌بنده.** (سیرجانی)

۹۷۱۱۷. **هیچ‌کس پدر و مادر نمی‌شود.** (کرمانی)

۹۷۱۱۸. **هیچ‌کس پرورده‌ی‌خود را نمی‌خواهد زبون.** (سلیم، امثال‌موزون)

۹۷۱۱۹. **هیچ کس تمام دنیا را نگرفته و هیچ‌کس از گرسنگی نمرده‌است.** (ترکمنی)

۹۷۱۲۰. **هیچ‌کس توی گور کسی نمی‌خوابد.** (بهمنیاری)

۹۷۱۲۱. **هیچ‌کس جانا نمی‌سوزد چراغش تا به صبح.** (قصّاب کاشی، اویسی)

۹۷۱۲۲. **هیچ‌کس جل خر لخت را بر نمی‌دارد.** (الیگودرزی)

۹۷۱۲۳. **هیچ‌کس چشم خودش را کور نمی‌خواهد.** (شاهین‌دژی)

۹۷۱۲۴. **هیچ‌کس چون از مادر بزاد چیزی با خود نیاورد، همه از جای‌ها به دست آورند، ببرند و بدزدند و ببخشند و بخورند و خود را پادشاه سازند.** (سمک‌عیّار: ۲۶۱/۱)

۹۷۱۲۵. **هیچ کس در پایه‌ی‌خود نیست کمتر از کسی.** (صائب: ۵۹۳، تکمله)

۹۷۱۲۶. **هیچ‌کس در خانه (شهر) خود پیغمبر نشد.** (دهخدا، شکورزاده، عوام، کوچه)

۹۷۱۲۷. **هیچ کس در دور ما چون محتسب بد مست نیست.** (غنی، افغانی)

۹۷۱۲۸. **هیچ‌کس در دوستی مجبور نیست.** (عماد خراسانی، اویسی)

۹۷۱۲۹. **هیچ‌کس در روز خودش نمی‌میرد.** (خوزستانی)

۹۷۱۳۰. **هیچ کس در زمانه بی‌غم نیست.** (تکمله)

۹۷۱۳۱. **هیچ کس در ک..ن بز دنبه ندید.** (کرمانی، فرهنگ نامه)

۹۷۱۳۲. **هیچ کس دست خویش بدان دست دیگر نبرد.** (تاریخ‌الوزرا: ۱۲، تکمله)

۹۷۱۳۳. **هیچ کس دیدی به یک مضراب بنوازد دو ساز؟** (کلیم کاشانی: ۲۴۹، شکورزاده)

۹۷۱۳۴. **هیچ کس دیگر او را به تن نمی‌گیرد.** (گیلکی)

۹۷۱۳۵. **هیچ کس را با زنان محرم مدار/که مثال این دو پنبه‌ست و شرار.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۴۶/۳)

۹۷۱۳۶. **هیچ کس را با قضای آسمان پیکار نیست.** (قطران تبریزی، دهخدا)

۹۷۱۳۷. **هیچ کس را بدی میاموز که بد آموختن دوم بدی کردنست.** (قابوس‌نامه: ۳۷)

۹۷۱۳۸. **هیچ کس را بلای عشق مباد.** (فرخی:۴۳، دهخدا)

۹۷۱۳۹. **هیچ کس را به بخت فخری نیست/زان که او جفت نیست با فرهنگ.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۳۶۹، دهخدا)

۹۷۱۴۰. **هیچ کس را به گور دیگری نمی‌گذارند.** (شکورزاده، حییم، عوام، آذری، مازندرانی)

۹۷۱۴۱. **هیچ کس را تو استوار مدار / کارِ خود کن کسی به یار مدار.** (سنایی؛ حدیقه: ۵۴۴)

۹۷۱۴۲. **هیچ کس را مباش عاشق غاش.*** (رودکی؛ محیط زندگی:۵۴۶، دهخدا)

۹۷۱۴۳. **هیچ کس را منگر خوار به هنگامه‌ی دهر.** (فیضی دکنی، اویسی)

۹۷۱۴۴. **هیچ کس را نشده دنیی و دین دست به هم.** (عطار، دیوان)

۹۷۱۴۵. **هیچ کس را نشده برای بدهکاری دار بزنند.** (تهرانی)

۹۷۱۴۶. **هیچ کس روزی هیچ کس را نتواند خورد.** (شکورزاده، عوام، بهمنیاری)

۹۷۱۴۷. **هیچ کس سرگین نبوید جای مُشک.** (فرهنگ‌نامه)

۹۷۱۴۸. **هیچ کس سفره‌اش را سر راه نمی‌اندازد.** (دامغانی، گیلکی)

۹۷۱۴۹. **هیچ کس سگ و زن مردم را نان نمی‌دهد.** (گلبافی)

۹۷۱۵۰. **هیچ کس سنگ مفت در دنده‌ی کسی نمی‌زند.** (بروجردی)

۹۷۱۵۱. **هیچ کس شبگیر نامناسبی نمی کند.** (کرمانی)

۹۷۱۵۲. **هیچ کس صدای آسیاب خود را نمی‌شنود.** (آذری)

۹۷۱۵۳. **هیچ کس ضامن عمر خود نیست.** (شهربابکی)

۹۷۱۵۴. **هیچ کس عقده‌ای از کار جهان باز نکرد / هر که آمد گرهی چند برین کار افزود.** (صائب: ۶۷۳۰، تکمله)

۹۷۱۵۵. **هیچ کس غمگسارت نیست مگر این‌که هم‌خونت باشد.** (خوزستانی)

۹۷۱۵۶. **هیچ کس کار مجانی برای کسی انجام نمی‌دهد.** (لکی)

۹۷۱۵۷. **هیچ کس کاه در آخورمان نمی‌ریزد.** (بختیاری)

۹۷۱۵۸. **هیچ کس کلاه پدرش را بر سر مادرش نمی‌گذارد.** (بختیاری)

۹۷۱۵۹. **هیچ کس گر متاع او نخرد/می‌تواند که جمله را بخورد.** (شیخ بهایی، دهخدا)

۹۷۱۶۰. **هیچ کس گفتِ گدا نپذیرد.** (عطّار؛ دیوان: ۱۷۲)

۹۷۱۶۱. **هیچ کس گُل را نمی‌خواهد برای عندلیب.** (بیدل: ۱۵۲، امثال‌موزون)

۹۷۱۶۲. **هیچ کس لگد مفت بر گور کسی نمی‌زند.** (بروجردی)

۹۷۱۶۳. **هیچ کس مانند کلاه برده نمی‌دود.*** (کردی‌کرمانشاهی)

۹۷۱۶۴. **هیچ کس معشوق در زندان نمی‌دارد نگاه.** (سلیم؛ دیوان: ۳۸۸، صائب)

۹۷۱۶۵. **هیچ کس مورد طعن و تمسخر مردم قرار نگیرد.** (لکی)

۹۷۱۶۶. **هیچ کس مهربان‌تر از تو بر تو نیست.** (افغانی)

۹۷۱۶۷. **هیچ کس ناخن گرفته‌ی‌او نمی‌شود.** (سنگسری)

۹۷۱۶۸. **هیچ کس ناکِشته هرگز کی (چون) درود.** (عطّار؛ مصیبت‌نامه: ۸۳ امثال‌موزون، دهخدا)

۹۷۱۶۹. **هیچ کس نامه‌ی‌هیچ کس را نمی‌خواند.** (آذری)

۹۷۱۷۰. **هیچ کس نان دانایی نخورده‌است.** (بروجردی)

۹۷۱۷۱. **هیچ کس نبود به رعنایی ما / هیچ کس نشد (نبود) به رسوایی ما.** (سیرجانی، کرمانی، گلبافی)

۹۷۱۷۲. **هیچ کس نخواهد که کار تو کند.** (نفایس‌الفنون، دهخدا، عوام، افغانی)

۹۷۱۷۳. **هیچ کس ندیدیم کار یک‌باره کنه، پیش از عروسی کودک به گهواره کنه.** (شهربابکی)

۹۷۱۷۴. **هیچ کس نزایید آمنه زایید، نشست و دردانه زایید.** (فیروزکوهی)

۹۷۱۷۵. **هیچ کس نزند بر درخت بی‌بر سنگ.** (سعدی؛ کلیات: ۲۶، بهمنیاری، شکورزاده، دهخدا)

۹۷۱۷۶. **هیچ کس نشنیده در جنّت عذاب.** (امیر علی‌شیر نوایی، فانی، امثال‌موزون)

۹۷۱۷۷. **هیچ کس نگفت آدمی یا خری؟** (بروجردی)

۹۷۱۷۸. **هیچ کس نگفت خر کی هستی؟ به خیارستان کی می‌روی؟** (سیرجانی؛ شهربابکی)

۹۷۱۷۹. **هیچ کس نگفت دست خر به هرچه نه بدترت.** (کرمانی، گلبافی)

۹۷۱۸۰. **هیچ کس نگفت کچل کلاهت مبارک.** (تالشی)

۹۷۱۸۱. **هیچ کس نگوید که انگور من ترش است.** (قرةالعین: ۱۵، هبله‌رودی، دهخدا، شکورزاده، حییم)

۹۷۱۸۲. **هیچ کس نمی‌تواند روزی دیگری را بخورد.** (قشقایی)

۹۷۱۸۳. **هیچ کس نمی‌داند از زیر چه چیزی، چه چیزی برمی‌خیزد.** (آمره‌ای)

۹۷۱۸۴. **هیچ کس نمی‌گوید خرمای (خمیر، دوغ) من ترش است.** (لری، سنگسری، دامغانی، بیرجندی)

۹۷۱۸۵. **هیچ کس ننهاد غیر از داغ دستی بر دلم.** (کلیم؛ دیوان: ۲۵۶)

۹۷۱۸۶. **هیچ کس نه، قاسم‌علی (الله‌قلی) کور.** (سروستانی، آذری)

۹۷۱۸۷. **هیچ کس نه کور دهناشی*.** (بختیاری)

۹۷۱۸۸. **هیچ کس نه و شمبله‌کوره*، هیچ کس نه و آش آب‌غوره.** (دماوندی)

۹۷۱۸۹. **هیچ کس نیست برای خودش حصیری ببافد، برای مردم قالی می‌بافت.** (بختیاری)

۹۷۱۹۰. **هیچ کس نیست زیر چرخ کبود (دور فلک) / که ازآن (نه زان) بهترک همی باید.** (انوری، تاج‌المآثر، دهخدا)

۹۷۱۹۱. **هیچ کس نیست که خود را ز کسی کم داند.** (باقیای نایینی، تکمله)

۹۷۱۹۲. **هیچ کس هم نه، هندوانه‌ی کال؟** (میاندوآبی)

۹۷۱۹۳. **هیچ کسی بدنامی‌اش به گوش خود نرسد.** (قشقایی)

۹۷۱۹۴. **هیچ کسی پیش خودش استاد نمی‌شود.** (رفسنجانی)

۹۷۱۹۵. **هیچ کسی چیزی از این دنیا نمی‌برد، به جز، چهارمتر چلواری*.** (بختیاری)

۹۷۱۹۶. **هیچ کسی در این جهان بی‌کار نیست.** (بختیاری)

۹۷۱۹۷. **هیچ کسی در جهان دوبار نمیرد.** (حاجی محمّد علی مهابادی الطایف‌الخیال، تکمله)

۹۷۱۹۸. **هیچ کسی دین (تقصیر) دیگران را بر نمی‌دارد (به گردن نمی‌گیرد).** (بختیاری)

۹۷۱۹۹. **هیچ کسی زخم‌زبانی نکرد / کآخر از آن کار زیانی نکرد.** (امیرخسرو دهلوی؛ مطلع‌الانوار: ۶۶ تکمله)

۹۷۲۰۰. **هیچ کسی زن خوب و خر خوب را از ده بیرون نمی‌فرستد.** (سیرجانی)

۹۷۲۰۱. **هیچ کسی زنده پیش خدا (از این دنیا) نمی‌رود.** (بختیاری)

۹۷۲۰۲. **هیچ کسی گرگ را نداده شبانی.** (ادیب صابر، دهخدا)

۹۷۲۰۳. **هیچ کسی محرم این دم مدان.** (نظامی؛ مخزن‌الاسرار: ۱۶۵)

۹۷۲۰۴. **هیچ کسی نمی‌گوید شیر تو کجاست، می‌گوید گوساله‌ات کجاست؟** (بختیاری)

۹۷۲۰۵. **هیچ کسی هم نمی‌میره ما یک پلو بخوریم.** (تهرانی)

۹۷۲۰۶. **هیچ کفش‌دوزی کفش خودش را نمی‌دوزد.** (گلبافی)

۹۷۲۰۷. **هیچ کنجی بی‌دد و بی‌دام نیست.** (مولوی؛ مثنوی: ۵۹۱/۲)

۹۷۲۰۸. **هیچ کوری در مقام و مسکن خود کور نیست.** (صائب: ۶۳۸، تکمله)

۹۷۲۰۹. **هیچ کوهی زیر برف نمی‌ماند.** (شهربابکی)

۹۷۲۱۰. **هیچکی بر نالش* بند نمی‌شود.** (گلبافی)

۹۷۲۱۱. **هیچ گالش (گاوچران، گاوداری) نمی‌گوید دوغ من ترش است.** (فیروزکوهی، سنگسری)

۹۷۲۱۲. **هیچ گاوی از شاخ خودش کسرش نمی‌کند.** (شهربابکی)

۹۷۲۱۳. **هیچ گرازی بدون سر و صدا از انگور بیرون نمی‌رود.** (بختیاری)

۹۷۲۱۴. **هیچ گرانی بی‌حکمت نیست و هیچ ارزانی بی‌علّت.** (دهخدا، کوچه، عوام، شکورزاده، آملی، هزاره‌ای)

۹۷۲۱۵. **هیچ گربه‌ای محض رضای خدا موش نگیرد (نمی‌گیرد).** (دهخدا، عوام، حییم، شکورزاده، هبله‌رودی، آذری)

۹۷۲۱۶. **هیچ گِلکاری*دور خونش دیوار نیست.** (گلبافی)

۹۷۲۱۷. **هیچ گلی بی‌خار نمی‌شود (نیست).** (حلاج؛ دیوان: ۳۲، هزاره‌ای، تاجیکی، شکورزاده)

۹۷۲۱۸. **هیچ گلی بی‌زحمت خار نیست.** (طوطی‌نامه: ۱۸۵)

۹۷۲۱۹. **هیچ گلی تا آخر تازه نمی‌ماند.** (دهخدا، شکورزاده، عوام، کوچه، خوانساری)

۹۷۲۲۰. **هیچ گناهی مدان که آن به عذر نیرزد.** (قابوس‌نامه: ۱۵۴)

۹۷۲۲۱. **هیچ گنبد تگه ندارد گوز.** (سنایی؛ حدیقه: ۶۶۶ دهخدا)

۹۷۲۲۲. **هیچ گنجشک نگردد چو عقاب.** (ادیب صابر، دهخدا، امثال‌موزون)

۹۷۲۲۳. **هیچ گنجی بهتر از هنر نیست و هیچ دشمن بتر از خوی بد نیست.** (قابوس‌نامه: ۳۴، شکورزاده)

۹۷۲۲۴. **هیچ گنجی نیست از فرهنگ به.** (رودکی، امثال‌موزون)

۹۷۲۲۵. **هیچ گندم کاری و جو بر دهد / دیده‌ای اسبی که کرّه خر دهد؟** (مولوی؛ مثنوی: ۱۶۴۶/۱)

۹۷۲۲۶. **هیچ گندمی از خرمن خود بیرون نمی‌شود.** (بیرجندی)

۹۷۲۲۷. **هیچ گندمی زیر کلوخی نمی‌ماند.** (شهربابکی)

۹۷۲۲۸. **هیچ گوهری زیاده‌تر از سخن نیکو نخواهد بود.** (افغانی)

۹۷۲۲۹. **هیچ گُه منصبِ شاهی به گدایی نرسید.** (هلالی؛ دیوان: ۷۶)

۹۷۲۳۰. **هیچ گُـه نیست ره و رسمِ خردمندی / گرسنه خفتن و در سفره نهفتن، نان.** (پروین‌اعتصامی، فرهنگ‌نامه)

۹۷۲۳۱. **هیچ لالا* مرد را چون دیده (چشم) نیست.** (مولوی؛ مثنوی:۳۳۰۴، دهخدا)

۹۷۲۳۲. **هیچ لذّت چون مکرّر دیدن معشوق نیست.** (سلیم تهرانی، اویسی)

۹۷۲۳۳. **هیچ لری این‌جوری بر رِشتی نپیچید.** (اردکانی)

۹۷۲۳۴. **هیچ ماست‌بندی نمی‌گوید ماست من ترش است.** (سیرجانی)

۹۷۲۳۵. **هیچ ما و هیچ تو.** (هبله‌رودی، مثمر، افغانی)

۹۷۲۳۶. **هیچ متبوع ندیدیم که تابع نشود.** (صائب: ۱۷۴۲، تکمله)

۹۷۲۳۷. **هیچ مرده از گور زنده نه برآمده‌است.** (تاجیکی)

۹۷۲۳۸. **هیچ مرده‌ای را به این پاکی نشسته‌بود.** (دهخدا، حییم، اراکی، عوام)

۹۷۲۳۹. **هیچ مرده‌ای روی خودش خاک نمی‌ریزد.** (شهربابکی)

۹۷۲۴۰. **هیچ مرغی نپرد که بر زمین نیاید.** (تاریخ‌الوزرا: ۱۲۸، تکمله)

۹۷۲۴۱. **هیچ مرگی نبود سخت‌تر از خودبینی.** (شوکت، امثال‌موزون)

۹۷۲۴۲. **هیچ مزبله‌ای بی‌جُعل* نباشد.** (تاریخ‌الوزرا: ۱۱۷، تکمله)

۹۷۲۴۳. **هیچ مستأجری صاحب ملک نمی‌شود.** (بختیاری)

۹۷۲۴۴. **هیچ مشاطه چون خرد نبود.** (سنایی؛ حدیقه: ۳۱۳)

۹۷۲۴۵. **هیچ معشوقی را نبوده وفا.** (ادیب صابر، دهخدا)

۹۷۲۴۶. **هیچ معصیت از جهل عظیم‌تر یا (عظیم تر از جهل) نیست.** (عطّار؛ تذکرةالاولیا: ۳۱۴، کیمیای سعادت، شکورزاده، دهخدا)

۹۷۲۴۷. **هیچ معلوم نیست که سر تو روی بالش کی است؟** (گیلکی)

۹۷۲۴۸. **هیچ مغزی نداشته‌است آن سر / که بُوَد پای‌بندِ دستاری.** (اوحدی؛ دیوان: ۳۶۴)

۹۷۲۴۹. **هیچ مقصودی میّسر نیست تا اسباب نیست.** (کاتبی، دهخدا)

۹۷۲۵۰. **هیچ مکار شریک گِل‌کار*نشد.** (لری)

۹۷۲۵۱. **هیچ ملخ مُلک سلیمان نبُرد.** (عطّار؛ دیوان: ۱۴۹)

۹۷۲۵۲. **هیچ مُلی بی‌مشقت خمار نیست.** (طوطی‌نامه: ۱۸۵)

۹۷۲۵۳. **هیچ منصب به عجز نتوان یافت/سلطنت هست در سر شمشیر.** (میر ظهیرالدین مرعشی: از تاریخ گیلان، دهخدا)

۹۷۲۵۴. **هیچ موجودی معطل نیست.** (سیر الملوک خواجه نصیر توسی، دهخدا)

۹۷۲۵۵. **هیچ مویزی بی‌دُم نمی‌باشد.** (خور و بیابانکی، نایینی)

۹۷۲۵۶. **هیچ مهره بی‌جوره*نیست.** (افغانی)

۹۷۲۵۷. **هیچ مهره بی‌سوراخ نمی‌باشد.** (افغانی)

۹۷۲۵۸. **هیچ مهره‌ی‌بی‌سوراخی در خانه نمی‌ماند.** (شهربابکی)

۹۷۲۵۹. **هیچ مهره‌ی‌سوراخ‌داری به زمین نمی‌ماند.** (شکورزاده)

۹۷۲۶۰. **هیچ میزانی درین بازار چون انصاف نیست.** (صائب: ۲۳، تکمله)

۹۷۲۶۱. **هیچ میشی از پشم خودش سنگینی‌اش نمی‌کند.** (شهربابکی)

۹۷۲۶۲. **هیچ میوه خوش‌تر از اولاد نیست، شاخ گاوی بدتر از داماد نیست.** (کوچه)

۹۷۲۶۳. **هیچ ناممکن به حیلت می‌نگردد ممکنی.** (ادیب پیشاوری، ادیب صابر، دهخدا)

۹۷۲۶۴. **هیچ نانی گندمِ خرمن نشد.** (مولوی؛ مثنوی:۲: ۳۱۸)

۹۷۲۶۵. **هیچ نبشته نیست که به یک‌بار خواندن نیرزد.** (تاریخ بیهقی: ۱۲۸، شکورزاده، دهخدا، کوچه)

۹۷۲۶۶. **هیچ نخورده، دست و دهان سوخته.** (ایلامی)

۹۷۲۶۷. **هیچ نداده میان لحاف خوابیده.** (نامه‌ی‌داستان)

۹۷۲۶۸. **هیچ نداشتنش را ببین، برنج پاشیدنش را ببین.** (سوادکوهی)

۹۷۲۶۹. **هیچ نعمت شریف‌تر از علم نیست.** (تاجیکی)

۹۷۲۷۰. **هیچ نقشی نیست در دل پایدار آیینه را.** (صائب: ۱۲۲، امثال‌موزون)

۹۷۲۷۱. **هیچ‌وقت آب، سربالا حرکت نمی‌کند.** (آذری، قشقایی)

۹۷۲۷۲. **هیچ‌وقت ابریشم با بزمو*نمی‌خورد.** (دامغانی)

۹۷۲۷۳. **هیچ‌وقت از برای کار (بهرِ) خوب کردن دیر نیست.** (نظام وفا، شکورزاده)

۹۷۲۷۴. **هیچ‌وقت از خلا حاجت مطلب.** (راوری)

۹۷۲۷۵. **هیچ‌وقت در ک..ن بز دنبه دیدی؟** (یزدی)

۹۷۲۷۶. **هیچ وقت شپش او (کنه‌اش) کسی را نمی‌گزد.** (قشقایی، فرهنگ‌نامه)

۹۷۲۷۷. **هیچ‌وقت قرقی دیوانه باز شکاری نخواهد شد.** (قشقایی)

۹۷۲۷۸. **هیچ‌وقت کلاه پوستین را به دست شغال نده.** (رامسری)

۹۷۲۷۹. **هیچ‌وقت کهره‌ی خودش را به گرگ نمی‌دهد.** (کرمانی)
۹۷۲۸۰. **هیچ‌وقت نرفتم خانه‌ی جهود، امروز که رفتم شنبه بود.** (کوچه، فرهنگ‌نامه، راوری)
۹۷۲۸۱. **هیچ‌وقت نگو فلانی خوبه، بگو از اون یکی‌ها بهتره.** (تهرانی)
۹۷۲۸۲. **هیچ وهمی بی‌حقیقت کی بُوَد/ هیچ قلبی بی‌صحیحی کی رود؟** (مولوی؛ مثنوی: ۳۹۹/۳)
۹۷۲۸۳. **هیچ ویران را مدان خالی ز گنج.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۱۵۳/۲)
۹۷۲۸۴. **هیچ ویرانه ندیدم که پر نور نبود.** (کلیم: ۲۲۰)
۹۷۲۸۵. **هیچ هم ندارد اشکنه، گوزم درخت را می‌شکنه.** (پاپی)
۹۷۲۸۶. **هیچی بهتر از راستی نیست.** (بختیاری)
۹۷۲۸۷. **هیچی رو دلش بند نمی‌شود.** (سیرجانی)
۹۷۲۸۸. **هیچ‌یکی، دو نمی‌شود.** (بختیاری)
۹۷۲۸۹. **هیچّی نداره تو خانه، گوزش (ک..ش) ترکی می‌خوانه.** (سیرجانی، جیرفتی)
۹۷۲۹۰. **هیچی نداشتن دونه پاچ بروشتن*.** (مازندرانی)
۹۷۲۹۱. **هیچّی نداشتنش را ببین، بوجاری کردن به رنجش را ببین.** (گتابی بابل)
۹۷۲۹۲. **هیچّی ندیده حالا زیاد دیده دیوانه شده.** (قصرقندی بلوچستان)
۹۷۲۹۳. **هیچ یوسف دیده‌ای کز تخت و تاج / چون دلش بگرفت در زندان نشست.** (عطّار؛ دیوان: ۵۴)
۹۷۲۹۴. **هیز از خالوی خود یاد گرفته‌است.** (کردی)
۹۷۲۹۵. **هیز باش و تیز، قحبه باش و دلیر.** (زرقانی)
۹۷۲۹۶. **هیز باش و زنده باش.** (جیرفتی)
۹۷۲۹۷. **هیز با هیز سر و کار دارد، دزد با دزد.** (لنجانی)
۹۷۲۹۸. **هیز بی‌دف است.** (هبله‌رودی)
۹۷۲۹۹. **هیز را جفتِ سامِ یل منهید.** (خاقانی: ۱۷۳)
۹۷۳۰۰. **هیز زی دیر زی.** (عبید زاکانی، دهخدا)
۹۷۳۰۱. **هیزم آتش سخن چینی بود.** (امثال موزون)
۹۷۳۰۲. **هیزم آوردم خاکستر شد، آب آوردم در سنگچین فرو رفت.** (لری)
۹۷۳۰۳. **هیزم به کوه نمانده، نه باریک و نه کُنده، همه‌اش آقا آورده.** (زرقانی)
۹۷۳۰۴. **هیزم بیاور، آب بیاور، بچّه رید بیا بردار.** (آذری، قشقایی)
۹۷۳۰۵. **هیزم بیدی، شوهر ناامیدی.** (بختیاری)
۹۷۳۰۶. **هیزم پای اُجاق است.** (لارستانی)
۹۷۳۰۷. **هیزمت در آب بیفتد.** (بختیاری)
۹۷۳۰۸. **هیزم تر اگر دود می‌کند، آتش هم دارد.** (مازندرانی)
۹۷۳۰۹. **هیزم تر به تو فروخته‌ام.** (بختیاری)
۹۷۳۱۰. **هیزم تر به دوست (آشنا) می‌فروشی؟ (نمی‌فروشند).** (زرقانی، سبزواری)
۹۷۳۱۱. **هیزم تر دود برآرد نه نور.** (شکورزاده، دهخدا)
۹۷۳۱۲. **هیزم تر نمی‌سوزد.** (لری)
۹۷۳۱۳. **هیزم تری به شما نفروخته‌ایم.** (بهمنیاری، دهخدا، آذری، قشقایی، هبله‌رودی، مشمر، آذری)
۹۷۳۱۴. **هیزم توی آتش می‌ریزد.** (جزیره قشمی)
۹۷۳۱۵. **هیزم جهنّم شدن آسان است، مردی شاخه‌ی طوبی باش.** (تهرانی)
۹۷۳۱۶. **هیزم خشک می‌شکنی که خرس بترسد.** (گیلکی)
۹۷۳۱۷. **هیزم خشک و برق آتش‌بار / مرد خفته است و دشمن بیدار.** (اوحدی‌مراغه‌ای؛ جام‌جم: ۷۴)
۹۷۳۱۸. **هیزم سوخته شمع ره و منزل نشود.** (پروین‌اعتصامی: ۱۱۳، امثال‌موزون)
۹۷۳۱۹. **هیزم که تمام می‌شود در آخر یکی از آن‌ها دود می‌کند.** (مازندرانی)
۹۷۳۲۰. **هیزم و پرخچه*میراث زن و بچّه.** (افغانی)
۹۷۳۲۱. **هیزم (هیمه‌ی) تر را شراره‌ای کافی است.** (فرهنگ‌نامه)
۹۷۳۲۲. **هیزم (هیمه‌ی) تر می‌فروشد.** (بهمنیاری، خرّمی، نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی)
۹۷۳۲۳. **هیز نقش است.** (هبله‌رودی)
۹۷۳۲۴. **هی زور به دسته می‌آورد.** (تهرانی)
۹۷۳۲۵. **هیز و سر سلامتی.** (بندرعبّاسی)
۹۷۳۲۶. **هیز هیز را پیدا می‌کند، آب گودال ژرف را.** (کرمانی، راوری)
۹۷۳۲۷. **هیز، هیز را می‌شناسد.** (هبله‌رودی)
۹۷۳۲۸. **هیز، هیز را می‌شناسد، گدا سفره را.** (دامغانی)
۹۷۳۲۹. **هیزی و دزدی با هم است.** (تهرانی)
۹۷۳۳۰. **هیزی و دزدی و زبان‌ریزی.** (دامغانی)
۹۷۳۳۱. **هیزی و زبان درازی.** (بهبهانی)
۹۷۳۳۲. **هی صُبح دارد، هی شب دارد، خیابان را وجب دارد.** (تهرانی)
۹۷۳۳۳. **هیل و غیل (ایل و خیل) هستیم.** (افغانی)
۹۷۳۳۴. **هیمه را چشیده، می‌خرد.** (آذری)
۹۷۳۳۵. **هیمه سنگین است و بام فرش.** (نامه‌ی‌داستان)
۹۷۳۳۶. **هیمه‌ی‌بسیار را شراره‌ای کافی است.** (شاهد صادق، دهخدا، شکورزاده)
۹۷۳۳۷. **هیمه‌ی‌جهنّم خودت شدی.** (تهرانی)
۹۷۳۳۸. **هیمه‌ی‌کنار تنور ارج و قرب ندارد.** (بختیاری)
۹۷۳۳۹. **هی می‌رود و از وی رها می‌شود.** (کردی)
۹۷۳۴۰. **هین مشو چون قند پیش طوطیان / بلک زهری شو، شو ایمن از زیان.** (مولوی؛ مثنوی: ۴۶/۳)
۹۷۳۴۱. **هین مگو فردا، که فرداها گذشت.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۲۶۹/۲)

۹۷۳۴۲. **هین نیشِ ما را نوش کن.** (مولوی؛ دیوان‌شمس: ۳: ۵۸)

۹۷۳۴۳. **هیهات به فرج، شنبه به نوروز.** (قشقایی)

۹۷۳۴۴. **هیهات رسید شنبه به نوروز.** (دزفولی)

۹۷۳۴۵. **هیهات، کجا تو و کجا من؟!** (جامی؛ دیوان: ۱۱۰)

۹۷۳۴۶. **هیهات که رنجِ تو ز قانون شفا رفت.** (حافظ: ۵۷، جامی)

۹۷۳۴۷. **هی‌هی به پاده*نظر به مال خود.** (افغانی)

۹۷۳۴۸. **هِی هِی جَبَلی قُم قُم.** (شکورزاده، ارزش میراث صوفیه/۱۷۸)

۹۷۳۴۹. **هی‌هی چوپان در گوش بزها آشناست.** (افغانی)

۹۷۳۵۰. **هی هی داد از وطن، بیداد از وطن.** (شهربابکی)

۹۷۳۵۱. **هی‌هی در گلّه‌ی گاو کن، لیکن چشمت به گاو خودت باشد.** (هزاره‌ای)

۹۷۳۵۲. **هی‌هی درویش برای کشکولش است.** (لری، کهکیلویه‌ای)

۹۷۳۵۳. **هی هی قربان ک..نتان، کی برده سرتان؟** (شهربابکی)

۹۷۳۵۴. **یا آب کج است یا نو* کج است.** (یزدی)

۹۷۳۵۵. **یا آدم نیست یا در این عالم نیست.** (باباافضل؛ رباعیات: ۹۵)

۹۷۳۵۶. **یا آردش تمام شده یا شوهرش به هوس افتاده.** (کرمانی)

۹۷۳۵۷. **یا آستین یا اوستیدن.** (تاجیکی)

۹۷۳۵۸. **یا آسمان کبود، به همه بود به ما نبود.** (بیرجندی)

۹۷۳۵۹. **یا آن‌را به کم بالایی بگذار یا به کم پایینی.** (بختیاری)

۹۷۳۶۰. **یا اجل می‌دواند یا روزی.** (شکورزاده، بیرجندی، بهمنیاری، دهخدا، کوچه)

۹۷۳۶۱. **یا از این طرف می‌افتد یا از آن طرف.** (تهرانی)

۹۷۳۶۲. **یا از این لب (سر، ور) بام می‌افتد یا از آن لب (سر، ور) بام.** (بهمنیاری، کرمانی)

۹۷۳۶۳. **یاالله، آقا آب بخواهد.** (دهخدا)

۹۷۳۶۴. **یا اللّه اگر یا اللّه باشد یکیشم بس است.** (تهرانی)

۹۷۳۶۵. **یاالله و یا نصیب.** (افغانی)

۹۷۳۶۶. **یااللّه یاالله کردیم تا ابره را قبا کردیم.** (بهمنیاری)

۹۷۳۶۷. **یا امام رضا قربونت بشم، نیل نبود سَخُد نبود!** (فرهنگ‌نامه)

۹۷۳۶۸. **یا امامزاده جله*ات را آورده‌ای؟** (کرمانی)

۹۷۳۶۹. **یا امامزاده لارما، *دردش در برود بادش بماند.** (مازندرانی)

۹۷۳۷۰. **یا امام هشتم، راه بده که فرار کنم.** (آذری)

۹۷۳۷۱. **یا اوّل یا آخر.** (تاجیکی)

۹۷۳۷۲. **یا اهل دل شو، یا زیر گِل رو.** (یزدی)

۹۷۳۷۳. **یا با پیران مشورت کن یا زیر درخت کهن‌سال بنشین.** (رامسری)

۹۷۳۷۴. **یا باج یا پهلوانی.** (جیرفتی)

۹۷۳۷۵. **یا بار ببر یا خرمن برو.** (مازندرانی)

۹۷۳۷۶. **یا بار پیش خر یا خر پیش بار.** (افغانی، تاجیکی)

۹۷۳۷۷. **یا بارِ خر، یا فلانِ خر.** (کوچه)

۹۷۳۷۸. **یا باش دشمن من یا باش دوست ویحک / نه دوستی نه دشمن اینت سیاه‌کاری.** (منوچهری؛ دیوان: ۱۰۰)

۹۷۳۷۹. **یا باغ تازه‌ات به ثمر برسد، یا فرزند تازه کاسبت.** (نهاوندی)

۹۷۳۸۰. **یا با گلّه نمی‌رود یا پای پازن* (راک) را می‌شکند.** (لری)

۹۷۳۸۱. **یا باید دست به کیسه شد یا دست به ریش.** (گیلکی)

۹۷۳۸۲. **یا ببار، یا بتاب.** (بیرجندی)

۹۷۳۸۳. **یا ببخشا، یا بخور، یا خویشتن را بعد مرگ / بهر طعن و لعن وارث مهیا بیشتر.** (پرتو بیضایی، اویسی)

۹۷۳۸۴. **یا بچّه، یا نورد* پر پارچه.** (بیرجندی)

۹۷۳۸۵. **یا بخششی باید چون حاتم / یا کوششی باید چون حیدر.** (قرةالعین: ۳۶)

۹۷۳۸۶. **یا بخور ک.. گاو، یا از گردنه پرت شو.** (شیرازی، زرقانی)

۹۷۳۸۷. **یا بخور ک.. گاو، یا از دیوار هفت چینه برو بالا.** (شیرازی)

۹۷۳۸۸. **یا بخور ناف گاو، یا ز کمر پرت شو.** (شیرازی)

۹۷۳۸۹. **یا بده، یا بگو نخواهم داد.** (امیرخسرو؛ دیوان: ۳۱۸)

۹۷۳۹۰. **یا بر سرِ صلح باش یا بر سر جنگ.** (شیخ روزبهان، اویسی)

۹۷۳۹۱. **یا برنمی‌خیزد یا اصلاً توقّف نمی‌کند.** (لری)

۹۷۳۹۲. **یا برو هم‌چون زنان، رنگی وبویی پیش گیر / یا چو مردان اندرآی و گوی در میدان فکن.** (سنایی؛ دیوان: ۴۸۴، بهمنیاری)

۹۷۳۹۳. **یا بزرگی کن یا واگذار کن.** (الیگودرزی)

۹۷۳۹۴. **یا بزرگی و عزّ و نعمت و جاه / یا چو مردانت مرگ رویاروی.** (حنظله‌ی‌بادغیسی: شاعران ۴)

۹۷۳۹۵. **یا بز می‌دهد یا بهای بز.** (مثمر)

۹۷۳۹۶. **یا بزها را بران یا چادر را حمل کن.** (تالشی)

۹۷۳۹۷. **یا بشو مرغ، تخم کُن، یا بشو خروس، اذان بده.** (همدانی)

۹۷۳۹۸. **یا بکش خلاصم کن، یا ارده به تاسم کن.** (یزدی)

۹۷۳۹۹. **یا بُکش یا بِبُر.** (آذری)

۹۷۴۰۰. **یا بُکش، یا دانه ده، یا از قفس آزاد کن.** (شکورزاده، هزاره‌ای، کرمانی، دهخدا)

۹۷۴۰۱. **یا بکش یا رها کن.** (بختیاری)

۹۷۴۰۲. **یا بگو ها و یا بگو که نخیر به سلامت ز ما و از تو به خیر.** (ملک‌الشعرابهار، شکورزاده)

۹۷۴۰۳. **یا بگیر یا وانمود کن می‌خواهی بگیری.** (ترکمنی)

۹۷۴۰۴. **یا بمیری قدر پیدا می‌کنی، یا دور بروی.** (هزاره‌ای)

۹۷۴۰۵. **یا بمیری، که من تو را نبینم، یا کور شوی که تو مرا نبینی.** (بهمنیاری، شکورزاده، کوچه)

۹۷۴۰۶. **یابندگانند، جویندگان.** (نظامی؛ شرف‌نامه: ۷۹)

۹۷۴۰۷. **یابنده بُوَد، جوینده‌ی راه.** (عطّار؛ خسرونامه: ۳۰۶)

۹۷۴۰۸. **یابو (ازجا) برش داشته.** (عوام، نامه‌ی‌داستان، کرمانی)

۹۷۴۰۹. **یابو از یالش معلوم است.** (افغانی)

۹۷۴۱۰. **یابو در این سرزمین دُم تکان می‌دهد.** (قشقایی)

۹۷۴۱۱. **یابو را که لوس کنی در آخور نجاست می‌کند.** (بختیاری)

۹۷۴۱۲. **یابوره چه و یرغه.** (افغانی)

۹۷۴۱۳. **یابو مال محمود بیگ است.** (کندلوسی)

۹۷۴۱۴. **یابو مرض انگلی دارد.** (کردی کلهری)

۹۷۴۱۵. **یابوی اخته و مرد کوسه، سالشان پیدا (معلوم) نباشد.** (شکورزاده، دهخدا، کوچه، عوام، سهیلی)

۹۷۴۱۶. **یابوی پیش‌آهنگ آخرش توبره‌کش می‌شود.** (شکورزاده، دهخدا، عوام، نامه‌ی‌داستان، حییم، بهمنیاری)

۹۷۴۱۷. **یابوی میرآخور است، هم از توبره هم از آخور می‌خورد.** (سخن)

۹۷۴۱۸. **یابوی نخریده برایش آخور نمی‌سازند.** (سخن)

۹۷۴۱۹. **یابویی که پا به رکابش گذاشتی، گوزید، به منزل نمی‌رسد.** (سخن)

۹۷۴۲۰. **یا به این شوری شور، یا به این بی‌نمکی.** (خزینه)

۹۷۴۲۱. **یا به این قرآن ببخش یا با این شمشیر بکش.** (سخن)

۹۷۴۲۲. **یا به باشی یا تابع.** (افغانی)

۹۷۴۲۳. **یا به باغت برسد، یا به مَردت.** (شهربابکی)

۹۷۴۲۴. **یا به پشتت سوار کن، یا به پشتش سوار شو.** (آذری)

۹۷۴۲۵. **یا به تشویش و غصّه راضی شو / یا جگربند پیش زاغ نِنه.** (سعدی؛ گلستان: ۷۰، نامه‌ی‌داستان، بهمنیاری، هبله‌رودی)

۹۷۴۲۶. **یا به حمّام نمی‌رود یا می‌رینند به خزینه‌اش.** (کردی)

۹۷۴۲۷. **یا به دانایی سخن بگوی، یا به زیرکی (هوشیاری) خاموش باش.** (مشهدی)

۹۷۴۲۸. **یا به دریا ز کَفَت موج ببرد / یا به صحرا درمت دزد شمرد.** (جامی، هفت اورنگ)

۹۷۴۲۹. **یا به رفک، یا به دشک.** (شوشتری)

۹۷۴۳۰. **یا به زاری یا به زوری یا به زر.** (تاجیکی)

۹۷۴۳۱. **یا به زورِ علی یا به مهر علی.** (هزاره‌ای)

۹۷۴۳۲. **یا به زور یا به دلو.** (بختیاری)

۹۷۴۳۳. **یا به زور یا به رضا.** (هزاره‌ای)

۹۷۴۳۴. **یا به شکار نمی‌رود، یا پای بز کوهی را می‌شکنند.** (شوشتری)

۹۷۴۳۵. **یا به شکار نمی‌رود، یا دنبال گوزن کوهی می‌رود.** (دزفولی)

۹۷۴۳۶. **یا به کسی کمک نکن، یا چیزی قرض نده.** (لری)

۹۷۴۳۷. **یا به کسی نگو دوست، یا به اعتقادش سازگار باش.** (کردی کلهری)

۹۷۴۳۸. **یا به گپ خرد درآی، یا به گپ کلان.** (تاجیکی)

۹۷۴۳۹. **یا به گپ کلان درآ، یا به گپ خرد.** (تاجیکی)

۹۷۴۴۰. **یا به گلّه نمی‌رود و اگر هم برود شاخ بز نر را می‌شکند.** (بوشهری)

۹۷۴۴۱. **یا به گلّه نمی‌روم، یا این‌که باید فضولی کنم.** (بوشهری)

۹۷۴۴۲. **یا به مجلس مرو یا از طرف (خرج) مجلس بیرون مشو.** (بختیاری)

۹۷۴۴۳. **یا به میدان نرو، یا مادر مادر نکن.** (لُری)

۹۷۴۴۴. **یا بیا با یزید بیعت کن، یا برو کَنگوَر زراعت کن.** (تهرانی، دهخدا، کوچه)

۹۷۴۴۵. **یا بیا رومی رومی شو و یا زنگی زنگ.** (ادیب صابر، اویسی)

۹۷۴۴۶. **یا بیاموز یا بیاموزان.** (صدر الافاضل، اویسی)

۹۷۴۴۷. **یا بیا و بکن یا بار کن.** (لری)

۹۷۴۴۸. **یا بی‌نمک است یا سراسر نمک.** (خاقانی:۷۰۴۰)

۹۷۴۴۹. **یا پدر یا پسر، یا مادر یا دختر.** (آملی)

۹۷۴۵۰. **یا پر بخور هنر بگیر، یا کم بخور، نوکر بگیر.** (بختیاری)

۹۷۴۵۱. **یا پشت پر، یا مشت پر.** (کردی کلهری، لری، لکی)

۹۷۴۵۲. **یا پَه پَه، یا تی‌تی، یا دَدَر.** (سیرجانی، کرمانی)

۹۷۴۵۳. **یا پیغمبر (ص) مژدگانی مرا بده، ماه صفر به سر رسید.** (آذری)

۹۷۴۵۴. **یا تخت است و یا تابوت.** (افغانی، هراتی)

۹۷۴۵۵. **یا تخت، یا تخته.** (شکورزاده، حییم، دهخدا)

۹۷۴۵۶. **یا ترازو و پارسنگ دارد، یا خانم رفیق نامشروع.** (آذری)

۹۷۴۵۷. **یا تر را بردار یا خشک را.** (گیلکی)

۹۷۴۵۸. **یا ترک دوستی کن یا دل بنه جفا را.** (اهلی؛ کلیات: ۲۳)

۹۷۴۵۹. **یا توتو*یا کُرتو*.** (کرمانی)

۹۷۴۶۰. **یا تو گم شوی که من تو را نبینم، یا تو کور شوی که من را نبینی.** (افغانی)

۹۷۴۶۱. **یا تیر می‌کفد یا جواز*.** (تاجیکی)

۹۷۴۶۲. **یا جام باده، یا قصّه کوتاه.** (حافظ: ۲۸۹)

۹۷۴۶۳. **یا جای تو یا جای من است.** (فرخی یزدی، اویسی)

۹۷۴۶۴. **یا جای من است یا جای شب جمعه.** (تهرانی، سیرجانی)

۹۷۴۶۵. **یا جمعه در این شهر بود یا شوهر.** (مثمر)

۹۷۴۶۶. **یا جنّی، یا برادر جن.** (شکورزاده، عوام، کوچه، دهخدا)

۹۷۴۶۷. **یا جواب، یا ثواب.** (عوام، کوچه، نامه‌ی‌داستان)

۹۷۴۶۸. **یا جهاز اشتر است، یا خاک لحد.** (هزاره‌ای)

۹۷۴۶۹. **یا چاشنی، یا دو برابر.** (لری)

۹۷۴۷۰. **یا چیزی را به دیگران مده، یا اگر دادی دنبال آن مرو.** (آذری)

۹۷۴۷۱. **یا حسن دختر، یا نام پدر.** (افغانی)

۹۷۴۷۲. **یا حسن کچل، یا کچل حسن.** (اهری)

۹۷۴۷۳. **یا حسن و جمال، یا دولت و مال.** (شوشتری)

۹۷۴۷۴. **یا حکمتی بباید چون لقمان / یا عفّتی بباید چو بوذر.** (قرةالعین: ۳۷)

۹۷۴۷۵. **یا خانه جای رخت (خواب) بُوَد یا خیال (مجال) دوست.** (سعدی؛ کلیات: ۳۸۴، خزینه الامثال)

۹۷۴۷۶. **یا خانه‌ی خود آدم، یا گور خود آدم.** (افغانی)

۹۷۴۷۷. **یا خدا تو را بکشد و مرا آسوده کند، یا مرا آسوده کند و تو را بکشد.** (شکورزاده)

۹۷۴۷۸. **یا خدا مهر تو را از دل من دور کند / یا خدا دشمن بدخواه تو را کور کند.** (اصفهانی)

۹۷۴۷۹. **یا خدا، یا خرما.** (عوام، حییم، شکورزاده، دهخدا)

۹۷۴۸۰. **یا خدایی یا برادر (بچّه‌ی) خدا.** (دهخدا، عوام، مازندرانی)

۹۷۴۸۱. **یا خر بران، یا گوشه‌ی گلیم بگیر.** (برازجانی)

۹۷۴۸۲. **یا خر را پیش بار، یا بار را پیش خر.** (تاجیکی)

۹۷۴۸۳. **یا خر میرد یا خر صاحب، یا دنیا ماند بی‌صاحب.** (دهخدا، نهاوندی، گیلکی)

۹۷۴۸۴. **یا خر می‌میرد یا خورجین پاره می‌شود.** (شوشتری)

۹۷۴۸۵. **یا خر می‌میرد یا صاحب خر راه می‌رسد به آخر.** (نامه‌ی‌داستان)

۹۷۴۸۶. **یا خر ندارد، یا خُور*.** (دزفولی)

۹۷۴۸۷. **یا خط ننویس، یا که ننویس غلط.** (مفتون همدانی، اویسی)

۹۷۴۸۸. **یا خواب بوده‌ام من و گم گشته‌است راه / یا خواب بوده آن که مرا گشته رهنمون.** (بهمنیاری، شکورزاده)

۹۷۴۸۹. **یا خواب یا نان کله.** (راوری)

۹۷۴۹۰. **یا خودت آدم بگیر، یا مردم را.** (سیرجانی)

۹۷۴۹۱. **یا خود مرد باش، یا به خدمت مرد.** (تاجیکی، افغانی)

۹۷۴۹۲. **یا خوردیم، یا خواهیم خورد.** (بیرجندی)

۹۷۴۹۳. **یا خون خون، یا ریم ریم.** (حییم)

۹۷۴۹۴. **یاد آر زمن که بودم آخر/ در بندگی تو روزگاری.** (عراقی؛ کلیات: ۱۴۰)

۹۷۴۹۵. **یاد از گذشته می‌کنم و آه می‌کشم.** (نظام وفا، اویسی)

۹۷۴۹۶. **یاد است مر تو را فراموش.** (حیرت قاجار)

۹۷۴۹۷. **یا دانا باش یا جویا.** (کردی، لری)

۹۷۴۹۸. **یاد ایّام جوانی جگرم خون می‌کرد/ خوب شد پیر شدم کم‌کم و نسیان آمد.** (شهریار، فرهنگ‌نامه)

۹۷۴۹۹. **یاد ایّامی که اشکم گرم و آهم سرد بود.** (منصف تهرانی، اویسی)

۹۷۵۰۰. **یاد ایّامی که با هم آشنا بودیم ما.** (صائب: ۱۳۵)

۹۷۵۰۱. **یاد ایّامی که ما هم اعتباری داشتیم.** (فیاض لاهیجی: ۷۱۳)

۹۷۵۰۲. **یادِ ایّامی که می‌خوردیم با مردان نمک.** (صیدی؛ دیوان: ۱۶۴)

۹۷۵۰۳. **یاد باد آن روزگاران یاد باد.** (حافظ: ۷۱)

۹۷۵۰۴. **یاد باد آن که مرا بود چه خوش ایّامی.** (نوید افغانی، اویسی)

۹۷۵۰۵. **یاد پدر نمی‌کنند این پسران ناخلف.** (حافظ:۲۰۱، شکورزاده)

۹۷۵۰۶. **یادت بیا از خانه‌ی‌بابا / زیر جل خَر می‌کردی لالا.** (شهربابکی)

۹۷۵۰۷. **یادت بیاید گذشته‌ها را، انبان به‌دوش و خوشه‌ها را.** (عوام، شکورزاده)

۹۷۵۰۸. **یاد تَعَب گذشته، نوعی طرب است.** (ابوالقاسم حالت، اویسی)

۹۷۵۰۹. **یادت من کنم، سپردنت به خدا.** (افغانی)

۹۷۵۱۰. **یادت نمی‌آید گذشته‌ها را، پیش‌بند به دوش و خوشه‌ها را.** (کاشانی)

۹۷۵۱۱. **یادِ تو زنده کند، باز به ساعت ما را.** (عبدالواسع جبلی، اویسی)

۹۷۵۱۲. **یاد چون آید سرود آن‌را که دارد بیش تب.** (ناصرخسرو: ۹۶، امثال‌موزون)

۹۷۵۱۳. **یاد حق کن تا بمانی جاودان.** (عراقی؛ کلیات: ۲۵۲، شکورزاده)

۹۷۵۱۴. **یاد داری که وقت زادنِ تو / همه خندان بُدند و تو گریان / آن چنان زی که وقتِ رفتنِ تو / همه گریان شوند تو خندان.** (دهخدا)

۹۷۵۱۵. **یاد دل گر نبوَد، ذکر زبانی سهل است.** (خزینه)

۹۷۵۱۶. **یا در آب آتش روشن کن، یا از راه ک..ن بچّه بزا.** (رامسری)

۹۷۵۱۷. **یا در آب است یا در آتش ماهی.** (واعظ قزوینی، دهخدا)

۹۷۵۱۸. **یاد را من می‌کنم، سیر را خدا.** (هزاره‌ای)

۹۷۵۱۹. **یا در این قوم نیست معرفتی/ یا مرا هیچ قابلیت نیست.** (فضولی)

۹۷۵۲۰. **یا دُر بهر (در) دو دست کند خواجه در کنار / یا موج روزی افکندش مرده بر کنار.** (سعدی؛ گلستان: ۱۵۱، خزینه)

۹۷۵۲۱. **یا در سفینه باش چو نوح ارنه بر کران.** (مجیربیلقانی: ۱۵۱، دهخدا)

۹۷۵۲۲. **یا درس مکتب باشد و یا گرد شکر.** (افغانی)

۹۷۵۲۳. **یا در کفد*یا منار.** (تاجیکی)

۹۷۵۲۴. **یا در گردنش، یا در شکمش.** (آذری)

۹۷۵۲۵. **یا در می‌آورم دانه، یا غرق می‌شوم در دریا.** (دزفولی)

۹۷۵۲۶. **یادِ روزِ برهنه‌پاییها.** (اویسی)

۹۷۵۲۷. **یا دزد باش (است)، یا دزد بگیر.** (بیرجندی)

۹۷۵۲۸. **یا دزد شو یا راه دزد نشان (دست) بده.** (سیرجانی، شهربابکی)

۹۷۵۲۹. **یاد زمانه‌ای که غم دل حساب داشت.** (صائب: ۱۰۱۸، تکمله)

۹۷۵۳۰. **یاد سال گذشته به خیر.** (بویراحمدی)

۹۷۵۳۱. **یا دست بده داشته باش، یا صورت خندان.** (آذری)

۹۷۵۳۲. **یا دست و دلی در خورِ این کار مرا دِه.** (صائب؛ کلیات:۷۲۶)

۹۷۵۳۳. **یادش به خیر هر که مرا یاد می‌کند.** (نجیب کاشانی، اویسی)

۹۷۵۳۴. **یادش رفته از گذشته‌هارا، همّونه*به دوش خوشه‌هارا.** (لنجانی، یزدی)

۹۷۵۳۵. **یاد عالم می‌کنیم، اما فراموشیم ما.** (پرتو بیضایی، اویسی)

۹۷۵۳۶. **یاد غم‌های دیگران هر دم / دل شکیبا کند به بردنِ غم.** (رشیدیاسمی، دهخدا)

۹۷۵۳۷. **یا دکّان برچین وعطّاری مکن/ یا علاج درد بیماری بکن.** (شکورزاده، بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان، مثمر، هبله‌رودی)

۹۷۵۳۸. **یادگار عهد جان، بن جان است.** (بهمنیاری)

۹۷۵۳۹. **یاد گرفتن آسان، یاد دادن دشوار.** (تاجیکی)

۹۷۵۴۰. **یاد ما می‌کن گهی پر بار خاطر نیستیم / با همه دیر آمدن‌ها زود از دل می‌رویم.** (کلیم: ۲۷۳)

۹۷۵۴۱. **یادم باشد برایت تخم‌مرغ بتر کانم.** (تهرانی)

۹۷۵۴۲. **یادِ مستان که داد باز سرود؟** (قاسم انوار؛ کلیات: ۱۴۸)

۹۷۵۴۳. **یادم می‌آید، دادم می‌آید.** (آملی)

۹۷۵۴۴. **یادم نمی‌کنی و ز یادم نمی‌روی / یادت به خیر یارِ فراموش کارِ من.** (اویسی)

۹۷۵۴۵. **یاد نارند از او مگر که به شر.** (ابن‌یمین؛ دیوان: ۴۱۷)

۹۷۵۴۶. **یاد ناکامی فرهاد کن و کام مجوی.** (اهلی؛ کلیات: ۳۹۸)

۹۷۵۴۷. **یا دنبال گلّه نمی‌روم یا پای بز بل* را می‌شکنم.** (لری)

۹۷۵۴۸. **یا دوست گزین کمال، یا جان.** (کمال‌خجندی، هبله‌رودی)

۹۷۵۴۹. **یا دولت است یا هنر از دو یکی است زانک / دولت قرینِ مردمِ صاحب‌هنر نشد.** (جمال‌الدین عبدالرزاق: ۳۴۸)

۹۷۵۵۰. **یادو* (یاری، جاری) که به یادو می‌رسه، سقف حمام به هم می‌رسه.** (دلیجانی)

۹۷۵۵۱. **یاد یاران خوش است از یاران.** (فقیر شیرازی، اویسی)

۹۷۵۵۲. **یاد یاران یار را میمون بوَد.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۵۵۹/۱، شکورزاده، بهمنیاری، دهخدا)

۹۷۵۵۳. **یا دیوانه است، یا مثل و مانند ندارد.** (بویراحمدی)

۹۷۵۵۴. **یار آن باشد که اندهِ یار کشد.** (جبلی؛ دیوان: ۶۶۷، دهخدا)

۹۷۵۵۵. **یار آن باشد که در بلا یار بود.** (سعدی؛ کلیات: ۷۲۴، دهخدا، عوام)

۹۷۵۵۶. **یار آن باشد که در پهلو بُوَد.** (اویسی)
۹۷۵۵۷. **یار آن بَوَد که صبر کند بر جفای یار / ترکِ رضایِ خویش کند در رضای یار.** (سعدی؛ کلیات: ۴۵۳)
۹۷۵۵۸. **یار آن بوَد که مال و تن و جان فدا کند.** (سعدی؛ کلیات: ۶۳۲، شکورزاده)
۹۷۵۵۹. **یار آیینه است جان را در حَزَن / در رُخ آیینه ای جان دم مزن.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۴۸/۱)
۹۷۵۶۰. **یارا بهشت صحبتِ یاران همدم است.** (سعدی؛ کلیات: ۳۴۶، شکورزاده)
۹۷۵۶۱. **یار از بهر روز غم باید / دورِ شادی هزار یار بُوَد.** (عندلیب، فرهنگ‌نامه)
۹۷۵۶۲. **یار از خیال یار قوّت می‌گیرد.** (مولوی؛ فیه مافیه، دهخدا، فرهنگ‌نامه)
۹۷۵۶۳. **یار از من قهر، به که من از یار در عذاب.** (بیرجندی)
۹۷۵۶۴. **یار از یار سیری نیست.** (فرغانی)
۹۷۵۶۵. **یار است مرد را به گُه کارزار اسب.** (کاتبی، دهخدا)
۹۷۵۶۶. **یار اسکندر و رفیق داراست.** (شکورزاده)
۹۷۵۶۷. **یار اگر با تو نسازد، تو به او سازی بِهْ.** (آشفته‌ی شیرازی، اویسی)
۹۷۵۶۸. **یار اگر مرا خواهد از این‌جا تا چین یک روز راه است.** (طالقانی)
۹۷۵۶۹. **یاران به روز حادثه، برق جهان شوند.** (عرفی شیرازی، اویسی)
۹۷۵۷۰. **یاران به کشتن عمر آقا مدد کنید.** (بهمنیاری)
۹۷۵۷۱. **یاران تشنه را چه فراموش کردی؟** (اهلی شیرازی، کلیات: ۳۷۹)
۹۷۵۷۲. **یاران خبر شوید، که یحیی خری خرید.** (شیرازی)
۹۷۵۷۳. **یاران را یاران شناسند.** (دهخدا، عوام، مشمر)
۹۷۵۷۴. **یاران را یاران فروشند.** (بهمنیاری، هبله‌رودی، تکمله، دهخدا، نامه‌ی‌داستان)
۹۷۵۷۵. **یاران را یاران کُشند، بار یاران را یاران کِشند.** (عوام)
۹۷۵۷۶. **یاران عزیز آن طرف بیشترند.** (هبله‌رودی)
۹۷۵۷۷. **یاران کنند غیبت ما، در حضور ما.** (واعظ قزوینی: ۳۹)
۹۷۵۷۸. **یاران موافق، دوستان مخالفند.** (بختیاری)
۹۷۵۷۹. **یاران هم‌نشین همه از هم جدا شدند / ماییم و آستانه‌ی‌دولت پناه تو.** (حافظ: ۲۸۳)
۹۷۵۸۰. **یاران همه به دینند من هم به دین یاران.** (سعدی، دهخدا)
۹۷۵۸۱. **یاران، یاران را می‌شناسند و گوساله کاهدان را.** (سیستانی)
۹۷۵۸۲. **یار اهل است، کار سهل است.** (تاجیکی)
۹۷۵۸۳. **یار با اغیار دیدن غصّه‌ای باشد عظیم.** (ملاّ مجدالدین، اویسی)
۹۷۵۸۴. **یارب از ابر هدایت برسان بارانی.** (حافظ: ۲۳۱، شکورزاده)
۹۷۵۸۵. **یارب از مادر گیتی به چه طالع زادم.** (حافظ: ۲۱۶، شکورزاده، افغانی)
۹۷۵۸۶. **یار بازوی خویش عریان ساخت / آب اندر دهان ما انداخت.** (فرهنگ‌نامه)
۹۷۵۸۷. **یار باش، بار مباش؛ گل باش، خار مباش.** (خواجه‌عبدالله‌انصاری؛ مواعظ، شکورزاده)
۹۷۵۸۸. **یار باقی، صحبت باقی.** (بهمنیاری، دهخدا، عوام، کوچه، نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی، مشمر، هبله‌رودی)
۹۷۵۸۹. **یار باقی، وقت باقی.** (تهرانی)
۹۷۵۹۰. **یار با ما بی‌وفایی می‌کند / هر زمان جور و جفایی می‌کند.** (اویسی)
۹۷۵۹۱. **یار با ما دوست باشد گلخن ما گلشن است.** (سنایی؛ دیوان: ۸۵ امثال‌موزون، شکورزاده، دهخدا)
۹۷۵۹۲. **یار با ماست چه حاجت که زیادت طلبیم.** (حافظ: ۱۸۲)
۹۷۵۹۳. **یار باید که غمِ یار خورَد یار کجاست؟ / غم دل هست فراوان، دلِ غمخوار کجاست؟** (بابافغانی: ۱۶۲)
۹۷۵۹۴. **یارب این آرزو مرا چه خوش است.** (بهمنیاری)
۹۷۵۹۵. **یارب این خواب یا به بیداری است؟** (امیرخسرو دهلوی، اویسی)
۹۷۵۹۶. **یارب این درد چه دردی است که درمانش نیست؟** (ذوقی ترکان، اویسی)
۹۷۵۹۷. **یارب این نودولتان را بر خر خودشان نشان.** (حافظ: ۱۳۵، بهمنیاری، دهخدا، فرهنگ‌نامه)
۹۷۵۹۸. **یارب چه متاعم که خریدارم نیست.** (اوحدی، دهخدا)
۹۷۵۹۹. **یار بد بدتر بود از مار بد.** (مولوی، بهمنیاری، دهخدا، تهرانی، سهیلی، شکورزاده، عوام، امثال‌موزون، نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی، تاجیکی)
۹۷۶۰۰. **یار بد بلا آشفتن است.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۴۸/۱)
۹۷۶۰۱. **یار بد (بُوَد) از مار جان‌گزای بتر.** (قاآنی: ۲۵۱، دهخدا)
۹۷۶۰۲. **یارِ بد خارِ تو است.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۱۲۱)
۹۷۶۰۳. **یارِ بد خصمِ جاودان باشد.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۹۸، شکورزاده)
۹۷۶۰۴. **یارب دعای خسته دلان مستجاب کن.** (حافظ: ۲۷۳، ضیاءالدین خجندی، دهخدا، شکورزاده، عوام)

۹۷۶۰۵. **یارب دل شکسته و دین درست دِه.** (خاقانی، اویسی)
۹۷۶۰۶. **یار بردارد ز چشم روزگار افتاده را / بر ندارد روزگار از چشم یار افتاده را.** (ایمای اصفهانی: لطایف‌الخیال، تکمله)
۹۷۶۰۷. **یار بر کوچه‌ی‌بهانه زند.** (طالب‌آملی؛ کلیات: ۴۶۵)
۹۷۶۰۸. **یارب، ز چشم زخمِ زمانش نگاه دار.** (حافظ: ۱۶۷)
۹۷۶۰۹. **یارب سبب مرگ سلطان چیست/ سگ داند و پینه‌دوز که در همیان چیست.** (اردلی)
۹۷۶۱۰. **یارب سببی کن که دلش نرم شود.** (مجیربیلقانی؛ دیوان: ۴۰۰)
۹۷۶۱۱. **یار بسیار است تا گرم است بازارِ کسی.** (پرتو بیضایی، اویسی)
۹۷۶۱۲. **یارب شب من سحر ندارد گویی.** (امیر معزّی: ۷۳۰)
۹۷۶۱۳. **یارب کسی مباد به حال تباه ما.** (فروغی بسطامی)
۹۷۶۱۴. **یارب که دروغ باشد.** (مثمر، هبله‌رودی)
۹۷۶۱۵. **یارب مباد آن که گدا معتبر شود.** (حافظ: ۱۵۳، قاآنی، شکورزاده، بهمنیاری، امثال‌موزون، عوام، حییم)
۹۷۶۱۶. **یارب مباد طفل کسی ناخلف شود.** (قصّاب کاشانی، شکورزاده)
۹۷۶۱۷. **یارب مباد کس را مخدوم بی‌عنایت.** (حافظ: ۶۵، فرهنگ‌نامه، بهمنیاری، امثال‌موزون، نامه‌ی‌داستان)
۹۷۶۱۸. **یارب مکن امیدِ کسی را تو ناامید.** (شکورزاده، عوام)
۹۷۶۱۹. **یارب مکن که بی‌بز، صاحب بز شود.** (فسایی)
۹۷۶۲۰. **یارب نظر تو برنگردد / برگشتن روزگار سهل است.** (شکورزاده، مشهدی، بیرجندی، فرهنگ‌نامه)
۹۷۶۲۱. **یارب همگان را تو به مقصود رسان.** (اوحدالدین شیرازی، اویسی)
۹۷۶۲۲. **یارب همه خفته‌ایم، بیداری ده.** (باباافضل)
۹۷۶۲۳. **یار به نگار می‌پا، نگار به دیوار.** (همدانی)
۹۷۶۲۴. **یار بینش شو، نه فرزند قیاس.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۸۲/۲، دهخدا)
۹۷۶۲۵. **یار تازه وارد بازار شد، یار کهنه دل‌آزار شد.** (عوام)
۹۷۶۲۶. **یار تا کار دارد، مهربان است.** (دیری)
۹۷۶۲۷. **یار تو تیمار ندارد ز تو / چون تو نداری خود تیمار خویش.** (ناصرخسرو: ۱۷۸)
۹۷۶۲۸. **یار تو خورجین توست و کیسه‌ات.** (مولوی؛ مثنوی: ۲۳۸/۳، دهخدا)
۹۷۶۲۹. **یار تو و مارِ تو است این تنت.** (ناصرخسرو: ۱۷۷)
۹۷۶۳۰. **یا رحمن سربه‌سر.** (هبله‌رودی)
۹۷۶۳۱. **یار خندان‌لب نباشی، مرد سندان‌دل مباش.** (سنایی؛ دیوان: ۳۲۵)
۹۷۶۳۲. **یار خوب را باید روز بد شناخت.** (ایزدخواستی)
۹۷۶۳۳. **یار خود باش تا آسمان تو را یاری کند.** (شکورزاده)
۹۷۶۳۴. **یار دارا بودن و دل با سکندر داشتن.** (قاآنی، فرهنگ‌نامه)
۹۷۶۳۵. **یار دانا ز گنج سیم، بِهْ است.** (ادیب‌الممالک، اویسی)
۹۷۶۳۶. **یار در آغوش و گوید یار کو؟** (لاهیجی؛ اسرارالشهود: ۳۲۵)
۹۷۶۳۷. **یار در خانه و به گرد جهان / ما طلبکارش، آشکار و نهان.** (تاریخ نگارستان: ۴۶، تکمله)
۹۷۶۳۸. **یار در خانه و ما گرد جهان می‌گردیم.** (کمال‌خجندی؛ نفحات‌الانس:۴۵۴، دهخدا)
۹۷۶۳۹. **یار در خوردِ خویش جویی بِه.** (سنایی؛ حدیقه: ۴۵۴)
۹۷۶۴۰. **یار در غار است با تو، غارگو پر مار باش.** (سنایی؛ دیوان: ۷۶۱، دهخدا، شکورزاده)
۹۷۶۴۱. **یار (دوست) ما را و همه‌ی‌نعمت فردوس شما را.** (سعدی؛ کلیات: ۳۴۲، عوام)
۹۷۶۴۲. **یار دیرینه شناسد، صحبت دیرینه را.** (امیرحسن دهلوی، اویسی)
۹۷۶۴۳. **یار دیگر یافتم تا کار دیگر ساختم.** (جبلی؛ دیوان: ۵۵۳)
۹۷۶۴۴. **یار را امسال با ما التفات پار نیست.** (اویسی)
۹۷۶۴۵. **یار را باید امتحان کردن تا آخر پشیمانی نباشد.** (مولوی؛ فیه مافیه، دهخدا)
۹۷۶۴۶. **یار را یارها شناسند.** (افغانی)
۹۷۶۴۷. **یار را یاری بود (هم یار هست) از یار یار اندیشه کن.** (بهمنیاری، هبله‌رودی، دهخدا)
۹۷۶۴۸. **یارِ زنده بِهْ که (از) شوی مرده.** (شکورزاده، حییم، خزینه، عوام، دهخدا)
۹۷۶۴۹. **یار زیبا گر وفاداری کند، زیبا بود.** (خواجوی‌کرمانی کرمانی: ۲۵۱، فرهنگ‌نامه)
۹۷۶۵۰. **یار شاطر*باش (باشم)، نه بارِ خاطر.** (سعدی؛ گلستان: ۸۷ شکورزاده، حییم، دهخدا، عوام)
۹۷۶۵۱. **یار شاطرم نه بار خاطر.** (خزینه)
۹۷۶۵۲. **یارش در بر، عقلش در سر.** (آذری)
۹۷۶۵۳. **یار شو خلق را و یاری بین / راستی ورز و رستکاری بین.** (اوحدی‌مراغه‌ای؛ جام‌جم، شکورزاده، دهخدا)
۹۷۶۵۴. **یا رضای دوست باید، یا هوای خویشتن.** (سنایی؛ دیوان: ۴۸۸، شکورزاده، بهمنیاری، دهخدا)
۹۷۶۵۵. **یار عبدالله نمکی، نه به آن شوری شور، نه به آن بی‌نمکی.** (کاشانی)
۹۷۶۵۶. **یار غاری باید که زخم ماری کشد.** (خزینه)
۹۷۶۵۷. **یار غالب باش تا غالب شوی.** (مولوی؛ مثنوی: ۴۴۸/۲، شکورزاده، دهخدا، بهمنیاری)

۹۷۶۵۸. **یار غرض‌جوی فراوان بُوَد / آن که کِشَد رنج تـو یار آن بُوَد.** (امیرخسرو دهلوی، سمنانی)

۹۷۶۵۹. **یا رفت سر، یا آمد کلاه.** (بهمنیاری، گلبافی، کوچه)

۹۷۶۶۰. **یار قدیم (کهنه) اسب زیـن کـرده.** (حییم، دهخـدا، عـوام، کوچـه، هبلـه‌رودی، شـاهد، شـکورزاده، افغـانی، نامه‌ی‌داستان، بهمنیاری)

۹۷۶۶۱. **یار کارافتاده را یاری هـم از یـاران رسـد (بُـوَد).** (صـائب: ۳۲۴۸، بهمنیـاری، نامـه‌ی‌داسـتان، مثمـر، خزینـه، دهخدا، شاهد، عوام، هبله‌رودی)

۹۷۶۶۲. **یارِ کسی باش که او یار تـو باشـد.** (سـلمان‌سـاوجی؛ دیوان: ۱۰۳، شکورزاده)

۹۷۶۶۳. **یار که اهل اسـت، کـار سـهل اسـت.** (شـکورزاده، بهمنیاری، فیروزکوهی)

۹۷۶۶۴. **یار کهن را به هیچ رو مـده از دسـت.** (ابـن‌یمـین؛ دیوان: ۳۶۳)

۹۷۶۶۵. **یار گفت از غیر ما پوشـان نظـر، گفـتم بـه چـشم.** (کمال‌خجند)

۹۷۶۶۶. **یار ما اهل و کارِ ما سهل است.** (سخن)

۹۷۶۶۷. **یار ما این دارد و آن نیز هم.** (حافظ: ۲۵۰، شکورزاده، مثمر، هبله‌رودی)

۹۷۶۶۸. **یار ما با همه جهان یک‌روست.** (سلیم تهرانی، اویسی)

۹۷۶۶۹. **یارِ ما چون نیستی بـا هـر کـه خـواهی یـار بـاش.** (وحشی؛ دیوان: ۹۹)

۹۷۶۷۰. **یار مار است چون زنی تو دَرش / مـار یـار اسـت چون رَمی ز بَرش.** (سنایی؛ حدیقه: ۷۷)

۹۷۶۷۱. **یارم باید، نه آن که بارم باید.** (مفتون همدانی، اویسی)

۹۷۶۷۲. **یار مثـل شـتر، خـار و خـون بـا هـم مـی‌خـورد.** (بوشهری)

۹۷۶۷۳. **یار مرا یاد کند، هرچند با یک هـل پـوچ.** (عـوام، شکورزاده، دهخدا)

۹۷۶۷۴. **یار مردانِ خدا باش که در کـشتی نـوح / هـست خاکی که به آبی نخرد توفان را.** (حافظ: ۸)

۹۷۶۷۵. **یار مساعد نه اندک است و نه بسیار.** (فرخی؛ دیـوان: ۹۳)

۹۷۶۷۶. **یار من ترک است و من ترکی نمی‌دانم.** (افغانی)

۹۷۶۷۷. **یار من رخساره نشان نمی‌دهد که حیا باید چنـین باشد.** (بختیاری)

۹۷۶۷۸. **یارم نمی‌شوی، بارخاطرم نشو.** (آذری)

۹۷۶۷۹. **یار من نیکوست لیکن (امّا) رسم و آیینش بد است.** (خزینه)

۹۷۶۸۰. **یارم همدانی و خودم هـیچ مـدانی / یـارب چـه کنـد هـیچ مـدان (نـدان) بـا همـدانی.** (دهخـدا، فرهنگ‌نامه، شکورزاده، خرمی)

۹۷۶۸۱. **یار می‌باید که چون پروانه گردد گرد یار.** (فیـاض لاهیجی: ۵۲۵، شکورزاده)

۹۷۶۸۲. **یار نااهلان مباش و یاد نااهلان مکن.** (سنایی؛ دیوان: ۹۸۳)

۹۷۶۸۳. **یار، نازک‌دل است بارش بَر / گل بچینی تو رنج خارش بر.** (اوحدی‌مراغه‌ای؛ جام‌جم: ۱۹۱)

۹۷۶۸۴. **یار نانی، یار جـانی نمـی‌شـود.** (شـکورزاده، افغـانی، هزاره‌ای)

۹۷۶۸۵. **یار نباشد که دست یار نگیرد.** (اوحـدی؛ دیـوان: ۱۴۹، امثال‌موزون، شکورزاده، عوام)

۹۷۶۸۶. **یار نو آمد به بازار، یار کهنه شد دل‌آزار.** (عوام)

۹۷۶۸۷. **یارِ نیک اندرین زمانه کـم اسـت.** (سـنایی؛ حدیقـه: ۴۸۱، شکورزاده)

۹۷۶۸۸. **یار نیک بهْ از کار نیـک و مـار بـد بِـهْ از یـار بـد.** (خواجه‌عبدالله‌انصاری، شکورزاده)

۹۷۶۸۹. **یار نیـک را در روز بـد بایـد شـناخت (شناسـند).** (عوام، نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی، بهمنیاری، حییم، شکورزاده، دهخدا)

۹۷۶۹۰. **یارو آن‌قدر بلند است که از زیر می‌گـوزد از سـر نمی‌شنود.** (مازندرانی)

۹۷۶۹۱. **یارو الکی غازتْ می‌کند.** (گلبافی)

۹۷۶۹۲. **یار و برّه‌ی دو مادرست، نـسار را مـی‌خـورد، بـر آفتاب را هم دارد.** (بختیاری)

۹۷۶۹۳. **یارو بوی کبابی به دماغش خورده‌است.** (کرمانی)

۹۷۶۹۴. **یا روبه‌روی آیینه بایـست، یـا روبـه‌روی دوسـت.** (کردی)

۹۷۶۹۵. **یارو را باش.** (امثال)

۹۷۶۹۶. **یارو را فرستادند دنبال ماما، تـا برگـردد بچّـه راه افتاده‌بود.** (گلبافی)

۹۷۶۹۷. **یار و رقیب را به هم این الفت از چه شد؟** (دهخدا)

۹۷۶۹۸. **یارو روی نعل و میخ‌ها راه می‌رود.** (سمنانی)

۹۷۶۹۹. **یا روز گریه کن شبْ آرام بگیر، یا شبْ گریه کـن روزْ آرام بگیر.** (کوچه)

۹۷۷۰۰. **یارو قوزیه تعریف خـدا را مـی‌کـرد یکـی بهـش گفت خیلی قد و بالای حسابی بهت داده پشتیـشم می‌کنی؟** (سخن)

۹۷۷۰۱. **یارو مرغی گم کـرد هفـت قـلا*رفـت دنبـالش.** (نهاوندی)

۹۷۷۰۲. **یا رومـی روم بـاش، یـا زنگـی زنـگ.** (شـکورزاده، بهمنیاری، تکمله، هبله‌رودی)

۹۷۷۰۳. **یا روی پا دویده‌است یا شـب مـاه دویـده‌اسـت.** (لری)

۹۷۷۰۴. **یارو یک تیر نهاوند است.** (نهاوندی)

۹۷۷۰۵. **یار هم‌کاسه هست بسیاری.** (سنایی؛ حدیقه: ۴۴۷، امثال‌موزون، شکورزاده، فرهنگ‌نامه)

۹۷۷۰۶. **یار یار است حساب حساب.** (نامه‌ی‌داستان)

۹۷۷۰۷. **یار یار نمی‌خواند.** (سخن)

۹۷۷۰۸. **یاری اکنون کن که یار از دست رفت.** (سنایی؛ دیوان: ۸۳۴، بهمنیاری)

۹۷۷۰۹. **یاری اندر کس نمی‌بینم یاران را چه شد؟** (حافظ: ۱۱۴)

۹۷۷۱۰. **یاری بهتر از مادر و دیاری بهتر از وطن نیست.** (قشقایی)

۹۷۷۱۱. **یاری به جز از سایه‌ی‌خود بیش ندیدیم.** (اهلی؛ کلیات: ۳۲۶)

۹۷۷۱۲. **یاری (جاری) تو به ساری، من به این‌جا، تو هنوز کِرمت را داری.** (شاهرودی)

۹۷۷۱۳. **یاریِ درمانده، بس کار نکوست.** (مجدالدین، اویسی)

۹۷۷۱۴. **یار یک‌دل بهْ ز یار ده دله.** (قاسم انوار:۲۸۰)

۹۷۷۱۵. **یاری که به جان نیازمایی / در کار خودش مده روایی.** (امیرخسرو دهلوی، دهخدا)

۹۷۷۱۶. **یاری که تحمّل نکند، یار نباشد.** (سعدی؛ کلیات: ۴۰۷، شکورزاده، بهمنیاری، دهخدا، امثال‌موزون)

۹۷۷۱۷. **یاری که تو را نخواست، کمش گیر.** (کرمانی)

۹۷۷۱۸. **یاری که در او معرفتی نیست، مگیر.** (باباافضل: ۱۵۴، امثال‌موزون)

۹۷۷۱۹. **یاری که در او وفا نبینی، مطلب.** (اثیرالدین‌اخسیکتی، دهخدا)

۹۷۷۲۰. **یاری که دورو است بایدش بگیر و کرد.** (مثمر)

۹۷۷۲۱. **یاری که دوروست بایدش یک‌رو کرد.** (شکورزاده، هبله‌رودی، مثمر)

۹۷۷۲۲. **یاری که مرا نخواهد درخت به ک..نش.** (گیلکی)

۹۷۷۲۳. **یاری که مرا نخواهد، آتش به‌جانش.** (گیلکی)

۹۷۷۲۴. **یاری که موافق نبُوَد کِی یار است؟** (مفتون همدانی، اویسی)

۹۷۷۲۵. **یاری که نخواست، نخواسته بگیرش.** (افغانی)

۹۷۷۲۶. **یاری که نرنجد ز کسی تنهایی است.** (واعظ قزوینی: ۵۶۰)

۹۷۷۲۷. **یاریگران اشاره، دندان تیزان بی‌کاره.** (بختیاری)

۹۷۷۲۸. **یاری مطلب، از آن که یار همه است.** (اویسی)

۹۷۷۲۹. **یاریِ یاران مددی محکم است.** (نظامی؛ مخزن‌الاسرار: ۴۸)

۹۷۷۳۰. **یاری یاریست و حساب حساب.** (دهخدا، بهمنیاری، هبله‌رودی، عوام)

۹۷۷۳۱. **یاری یک رشته، جمعیّت دهد گل‌دسته را.** (کلیم همدانی: ۲۲۷، تکمله)

۹۷۷۳۲. **یا زجانان یا زجان بایست دل برداشتن.** (قاآنی: ۵۶۱، بهمنیاری)

۹۷۷۳۳. **یازده ماه شعبان، یک ماه رمضان.** (شیرازی)

۹۷۷۳۴. **یا زر، زور یا هنر (گپ).** (تاجیکی)

۹۷۷۳۵. **یا زر، یا بز.** (دهخدا)

۹۷۷۳۶. **یا زر، یا زور، یا زاری.** (هدایت طبرستانی، شکورزاده، افغانی، حییم، دهخدا، بهمنیاری، عوام، هزاره‌ای)

۹۷۷۳۷. **یا زن خر نشو، یا ک.. خر را بخور.** (نطنزی)

۹۷۷۳۸. **یا زنده نیستم من، یا زندگی نه این است.** (اویسی)

۹۷۷۳۹. **یا زنگی زنگ باش یا رومی روم.** (عبیدزاکانی، ادیب کرمانی، شکورزاده، امثال‌موزون، حییم، دهخدا، عوام، کرمانی، هبله‌رودی)

۹۷۷۴۰. **یا زورمند باش یا صاحب زمین پست.** (سیستانی)

۹۷۷۴۱. **یا زور می‌خواهد یا زر.** (ترکمنی)

۹۷۷۴۲. **یا سبو یا خُم می، یا قدح باده کنند / یک کف خاک در این میکده ضایع نشود.** (صائب: ۱۷۴۲، تکمله)

۹۷۷۴۳. **یا سخن دانسته گو، ای مرد بخرد (عاقل) یا خموش.** (حافظ: ۱۹۴، بهمنیاری، امثال‌موزون، شکورزاده، امثال‌موزون، عوام)

۹۷۷۴۴. **یا سرش از دست رود یا کلاه.** (نظامی؛ مخزن‌الاسرار: ۱۱۶)

۹۷۷۴۵. **یا سرش روی زمین می‌غلتد یا پولش.** (خاشی)

۹۷۷۴۶. **یا سر می‌رود، یا کلاه می‌آید.** (شکورزاده، حییم، دهخدا، زرقانی، عوام، کوچه)

۹۷۷۴۷. **یا سنگ سردسیر است یا سنگ گرمسیر.** (لری)

۹۷۷۴۸. **یا سنّی سنّی، یا منّی منّی.** (سبزواری)

۹۷۷۴۹. **یا سوار ک..م (نَرَم) بشو یا از گردنه (منار) پرتت می‌کنم.** (بهمنیاری، بختیاری، سیرجانی)

۹۷۷۵۰. **یأس و امید، خواهر و برادرند.** (افغانی)

۹۷۷۵۱. **یاسین به گوش خر می‌خواند.** (دهخدا، بهمنیاری، دزفولی)

۹۷۷۵۲. **یاسین خود را تیز می‌کند.** (افغانی)

۹۷۷۵۳. **یاسین ز برای خر نمی‌باید خواند.** (مفتون کبریایی، اویسی)

۹۷۷۵۴. **یاسین کنند ورد و به طه کنند تیغ / قرآن کنند حرز و امام مبین کُشند.** (وصال، دهخدا)

۹۷۷۵۵. **یا شاخ می‌شکند یا دیوار خراب می‌شود.** (تهرانی)

۹۷۷۵۶. **یا شام شغال است، یا طعمه‌ی‌روباه.** (لکی)

۹۷۷۵۷. **یا شام شیر است، یا چاشت کفتار.** (دزفولی)

۹۷۷۵۸. **یا شام کلاغ است، یا ناهار کورکوره*.** (ایلامی)

۹۷۷۵۹. **یاشاه، یا اسدالله.** (تبریزی)

۹۷۷۶۰. **یا شتر باش بزن، یا مرغ باش بپر.** (لری)

۹۷۷۶۱. **یا شلغم درمی‌آید یا پلکان می‌شکند.** (ارومیه‌ای)
۹۷۷۶۲. **یاشمت می‌رود و تاشمت می‌آید.** (تاجیکی)
۹۷۷۶۳. **یا شومی شوم یا رومی شوم.** (ایلامی)
۹۷۷۶۴. **یا شهر عظیم و یا کوه بلند.** (تاجیکی)
۹۷۷۶۵. **یا شهید می‌شوم یا عروس می‌شوم.** (تهرانی)
۹۷۷۶۶. **یا صیغه‌ای یا عقدی، یک شوهر دست به نقدی.** (تهرانی)
۹۷۷۶۷. **یا طبیب نرو یا از حرفش در نرو.** (زرقانی)
۹۷۷۶۸. **یا عاریه نده، یا سؤالش را تکن.** (لری)
۹۷۷۶۹. **یا عاقلِ عاقل باش، یا غافل غافل.** (خاقانی: ۸۹۸ شکورزاده)
۹۷۷۷۰. **یا عبادت می‌کند، یا کفر می‌گوید.** (آبادانی)
۹۷۷۷۱. **یا عدالت، یا هرج و مرج.** (دزفولی)
۹۷۷۷۲. **یا عقل درست، یا جنون کامل.** (غافل سیستانی، تکمله)
۹۷۷۷۳. **یا علی‌بن موسی‌الرضا، بردار و به دامن گذار آن تیشه‌ی بی‌دسته را.** (شهربابکی)
۹۷۷۷۴. **یا علی غرقش کن، (و) من (ما) هم روش (به بالایش) (به جهنّم).** (شکورزاده، کوچه، تهرانی، سهیلی، بهمنیاری، دهخدا)
۹۷۷۷۵. **یاعلی یاعلی مرا دریاب که فتادم کنون در این گرداب.** (سخن)
۹۷۷۷۶. **یا فایده ده ز آن‌چه بدانی دگری را / یا فایده گیر آنچه ندانی ز دگر کس.** (انوری: ۶۵۷)
۹۷۷۷۷. **یافت در بی‌بصری، گم‌شده‌ی خود یعقوب.** (صائب: ۱۶۹۱)
۹۷۷۷۸. **یافت عزّت هر که خود را از همه کمتر گرفت.** (قاسم کاهلی کابلی، اویسی)
۹۷۷۷۹. **یافتم جایم، به دیگر جا نمی‌مانم پایم.** (تاجیکی)
۹۷۷۸۰. **یافتن دوست به سال‌ها میّسر نمی‌شود، یافتن دشمن به اندک زمان.** (افغانی)
۹۷۷۸۱. **یافت هرکس دولتی خود را، چرا (یقین) گُم می‌کند؟** (میرک سبزواری، تکمله، امثال‌موزون)
۹۷۷۸۲. **یافت هرکس گنج در خود، خویش را ویرانه کرد.** (صغیر اصفهانی، اویسی)
۹۷۷۸۳. **یافتی خم کن، نیافتی کم کن.** (افغانی، تاجیکی)
۹۷۷۸۴. **یا فرنی و شیر برنج، یا نماز جماعت.** (سمنانی)
۹۷۷۸۵. **یا فلک و یا نصیب.** (هراتی)
۹۷۷۸۶. **یافه‌گویی، دوم دیوانگی بود (است).** (قابوس‌نامه: ۴۹، دهخدا)
۹۷۷۸۷. **یا قدر و ارزش مُردنم را بدان یا قدر رفتنم را.** (تبریزی)
۹۷۷۸۸. **یا قسم بخور رد شو، یا سرش بنشین پرت شو.** (تهرانی)
۹۷۷۸۹. **یا قصّاب باش یا شاگرد قصّاب.** (ایلامی)
۹۷۷۹۰. **یا قناعت یا تجارت.** (زرقانی)
۹۷۷۹۱. **یاقوت بزرگ، قیمتی‌تر باشد.** (کمال‌الدین اسماعیل، اویسی)
۹۷۷۹۲. **یاقوت درشت قیمتش بیشتر است.** (کمال‌الدین اسماعیل، شکورزاده،)
۹۷۷۹۳. **یاقوت‌کش نباشد رنگ / پس چه یاقوت باشد و چه حجر.** (عنصری: ۷۰)
۹۷۷۹۴. **یاقوت و سنگ در نظرِ کوه‌کن یکی است.** (جامی؛ ❦ ••الشباب، اویسی)
۹۷۷۹۵. **یاقوت و وبا.** (دهخدا)
۹۷۷۹۶. **یا قوچ شو کلّه بزن یا میش شو دنبه بگردان.** (سخن)
۹۷۷۹۷. **یا قوزی بگذار یا قوزی وردار.** (کرمانی)
۹۷۷۹۸. **یا قول مده و یا که بدقول مشو.** (مفتون کبریایی، اویسی)
۹۷۷۹۹. **یا قیمت تمام، یا منّت تمام.** (دهخدا، عوام، کوچه)
۹۷۸۰۰. **یا کارکن باش یا کار روبه‌راه کن.** (سیستانی)
۹۷۸۰۱. **یا کار نکرده‌ای یا زیان می‌رسانی تا کاری را بکنی.** (لری)
۹۷۸۰۲. **یا کافر شقی باش یا مؤمن تقی.** (لری)
۹۷۸۰۳. **یا کبر سیال*است و یا کبر طعام.** (تاجیکی، افغانی)
۹۷۸۰۴. **یا کتک نخوردی، یا حرف حساب سرت نمی‌شود.** (مازندرانی)
۹۷۸۰۵. **یا کرم را به بکن اندازه‌ی‌در، یا درت را بکن کوچک‌تر.** (یزدی)
۹۷۸۰۶. **یا کم بخور نوکر (کنیز) بگیر، یا زیاد بخور و لنگه‌ی جوال را بگیر.** (کارت را بکن). (لری)
۹۷۸۰۷. **یا کوچه گردی می‌شود یا خانه‌داری.** (حییم، دهخدا، شکورزاده)
۹۷۸۰۸. **یا کوکو می‌شود یا درهم، برهم.** (گیلکی)
۹۷۸۰۹. **یا ک.. شکند یا ک..ن درد (پاره).** (مشمر، هبله‌رودی، شاهد)
۹۷۸۱۰. **یا کیل کم است، یا کیّال دزد.** (لری، بویراحمدی)
۹۷۸۱۱. **یا گاو به گونی، یا گونی به گاو.** (افغانی)
۹۷۸۱۲. **یا گاو می‌میرد، یا چغندر می‌روید.** (قشقایی)
۹۷۸۱۳. **یا گپ‌دان باش یا کاردان.** (افغانی، هزاره‌ای، تاجیکی)
۹۷۸۱۴. **یا گربه است یا گوشت.** (دهخدا، کاوش)
۹۷۸۱۵. **یا گرد معرکه یا گرد مجلس.** (افغانی)
۹۷۸۱۶. **یا گرد مکتب‌خانه، خور، یا گرد مهمان‌خانه.** (تاجیکی)
۹۷۸۱۷. **یا گرد می‌شود یا چهار سو (چهار گوش).** (مازندرانی)

۹۷۸۱۸. **یا گل باه باه است یا گربه‌ی رقاص.** (قشقایی)
۹۷۸۱۹. **یا گوش او است، یا دُمش.** (قشقایی)
۹۷۸۲۰. **یال گران است، کولی زلفش را می‌برد.** (میانه‌ای)
۹۷۸۲۱. **یا لنبانش*را لنبانش کن / یا خراب و ویرانش کن.** (اصفهانی)
۹۷۸۲۲. **یا ماده گاو برزگر باشی، یا پسر بیوه‌زن.** (الشتری)
۹۷۸۲۳. **یا مجتهد باش یا مقلّد.** (آذری)
۹۷۸۲۴. **یا مرا ترازو نکن، یا با من وزن کن.** (لری)
۹۷۸۲۵. **یا مرد باش (شو) یا نیمه مرد یا هپلی هپو* (هپول وهپول).** (دهخدا، فرهنگ‌نامه، عوام، حییم، کرمانی، بهمنیاری، سیستانی، اصفهانی، دلیجانی)
۹۷۸۲۶. **یا مرد باش یا با مردان باش.** (قشقایی)
۹۷۸۲۷. **یا مرد باش یا در قدم مرد باش.** (هبله‌رودی، شکورزاده، بهمنیاری، دهخدا، عوام، نامه‌ی‌داستان، مثمر)
۹۷۸۲۸. **یا مرد باش، یا نوکر مرد.** (هزاره‌ای)
۹۷۸۲۹. **یا مرد خدا باش یا اهل ریا، دولا دولا شترسواری نتوان.** (فرهنگ‌نامه)
۹۷۸۳۰. **یا مرد دنیا، یا زن آخرت.** (تهرانی)
۹۷۸۳۱. **یا مرد، یا نیم مرد، یا لاابالی.** (بختیاری)
۹۷۸۳۲. **یا مرغ باش بپّر یا شتر باش بار ببر.** (شکورزاده، عوام، حییم، کوچه، دهخدا)
۹۷۸۳۳. **یا مرغ باش تخم بگذار، یا خروس باش اذان بگو.** (زرقانی، شیرازی)
۹۷۸۳۴. **یا مرگ یا اشتها.** (بهمنیاری، دهخدا، کوچه)
۹۷۸۳۵. **یا مرو با یار ازرق پیرهن/ یا بکش بر خانمان انگشت نیل.** (سعدی؛ کلیات: ۱۳۸، مثمر، هبله‌رودی)
۹۷۸۳۶. **یا مزد تمام، یا منّت تمام.** (شیرازی، اصفهانی، بختیاری، زرقانی، شهربابکی)
۹۷۸۳۷. **یا مسلمان باش یا کافر، این دورنگی تا به کی؟** (فروغی بسطامی، شکورزاده)
۹۷۸۳۸. **یا مشت پر باشد، یا پشت.** (هزاره‌ای)
۹۷۸۳۹. **یا مشت، یا پشت.** (دهخدا، حییم، عوام)
۹۷۸۴۰. **یا مفت، یا مفت، یا مفت.** (شکورزاده، دهخدا)
۹۷۸۴۱. **یا مقیم کعبه شو، یا ساکن میخانه (بتخانه) باش.** (فروغی بسطامی، سمنانی)
۹۷۸۴۲. **یا مکتب کور*یا معرکه.** (تاجیکی)
۹۷۸۴۳. **یا مکش بر چهره نیل عاشقی / یا فرو بر جامه‌ی تقوا به نیل.** (حافظ، دهخدا)
۹۷۸۴۴. **یا مکن با پیلبانان دوستی/ یا بنا (طلب) کن خانه‌ای در خورد پیل (فیل).** (سعدی؛ گلستان: ۱۸۴، شکورزاده، افغانی، عوام، بهمنیاری، تاجیکی، هبله‌رودی، بیرجندی)
مصراع اوّل در اصل: **دوستی با پیلبانان یا مکن**
۹۷۸۴۵. **یا مکن با فیلبانان دشوره (قشقره*) / یا بنا کن خانه‌ای فیل توش بره.** (کرمانی)
۹۷۸۴۶. **یا مکن بیهُده از عشق خروش / یا نظر زانچه نه معشوق بپوش.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۵۱۵، دهخدا)
۹۷۸۴۷. **یا مکن قول بتان گوش و به ما خرده مگیر / یا زما هم سخنی بشنو و عذری بپذیر.** (اهلی شیرازی)
۹۷۸۴۸. **یا مکن وعده چون نخواهی کرد / یا وفا کن بدانچه می‌گویی.** (قرّةالعین، دهخدا)
۹۷۸۴۹. **یا مگو آن‌چه می‌نخواهی کرد / یا وفا کن به آن‌چه می‌گویی.** (شکورزاده، حییم، دهخدا)
۹۷۸۵۰. **یا مگو می‌توانم یا حالا که می‌گویی می‌توانم روی حرفت بایست.** (لری)
۹۷۸۵۱. **یا مگوی آن کجا نخواهی کرد / یا تکن آن کجا همی گویی.** (قرّةالعین: ۳۶)
۹۷۸۵۲. **یا منّت تمام، یا قیمت تمام.** (ایزدخواستی)
۹۷۸۵۳. **یا مورچالوق*درمی‌آید و یا پلکان می‌شکند.** (آذری)
۹۷۸۵۴. **یا موسی هم برنج را خوردی هم شیربرنج را.** (آذری)
۹۷۸۵۵. **یا مهمانی، یا رسوایی.** (افغانی)
۹۷۸۵۶. **یا می‌رود سر، یا می‌آید کلاه.** (شاهد، کرمانی)
۹۷۸۵۷. **یا میش بشو دنبه بگردان، یا قوچ بشو کلّه بزن (بگیر).** (سیرجانی، شهربابکی)
۹۷۸۵۸. **یا می‌گذرد یا در گور می‌رود.** (شوشتری)
۹۷۸۵۹. **یا نزد شرع مرو یا از حکم شرع سرپیچی تکن.** (لری)
۹۷۸۶۰. **یا نشو زن خر، یا اگر شدی بکش بار خر.** (حییم، سیرجانی)
۹۷۸۶۱. **یا نصیب و یا قسمت.** (شکورزاده، بهمنیاری، دهخدا، قمی، کرمانی)
۹۷۸۶۲. **یا نفرین ظالم ظالم اثر می‌بخشد یا از مؤمن مؤمن.** (سیستانی)
۹۷۸۶۳. **یا نمی‌باید ز آزادی زدن چون سرو لاف / یا گره از بی‌بری در دل نمی‌باید گرفت.** (صائب: ۱۹۰)
۹۷۸۶۴. **یا نمی‌روم به حمّام، یا گِل فراوانی می‌خواهم.** (خوزستانی)
۹۷۸۶۵. **یا نمی‌روم دنبال بزها، یا بز بَل*را می‌زنم.** (لری)
۹۷۸۶۶. **یا نوبت تو است و یا نوبت تو.** (بویراحمدی)
۹۷۸۶۷. **یا نیست شادی در جهان، یا خود نصیب ما نشد.** (بسمل شیرازی، اویسی)
۹۷۸۶۸. **یا نی نی، یا ده ده.** (افغانی)
۹۷۸۶۹. **یاور درخت برگ، یاور آدم الاغ.** (ترکمنی)
۹۷۸۷۰. **یاوشان*با روغن خورده می‌شود.** (آذری)

۹۷۸۷۱. **یا وعده مکن که می‌فرستم / یا وعده‌ی‌خویش را وفا کن.** (انوری، دهخدا)

۹۷۸۷۲. **یا وفا خود نبود در عالم / یا کسی اندر این زمانه نکرد.** (سعدی؛ کلیات: ۳۳، شکورزاده)

۹۷۸۷۳. **یا وفا یا خبر وصلِ تو یا مرگِ رقیب / بُوَد آیا که فلک زین دو سه کاری بکند؟** (حافظ: ۱۲۸)

۹۷۸۷۴. **یا وقتی برنج در دیگ می‌ریزیم بیا، یا وقتی که برنج می‌کشیم.** (رامسری)

۹۷۸۷۵. **یاوه‌گویی، دوّم دیوانگی است.** (قابوس‌نامه، شکورزاده)

۹۷۸۷۶. **یا هجر کار، یا هجر یار، یا هجر بار.** (بیرجندی)

۹۷۸۷۷. **یا هفت و پانصد، یا قصّه کوتاه.** (بهمنیاری)

۹۷۸۷۸. **یا همچو حباب کشتی‌ام می‌شکند / یا همچو صدف گهر برون می‌آورم.** (تهرانی)

۹۷۸۷۹. **یا همراه گلّه (گوسفندان) نمی‌رود یا پای بز نر را می‌شکند.** (دیلمی)

۹۷۸۸۰. **یا همه سوز باش، یا همه ساز.** (سنایی؛ دیوان: ۲۹۹، بهمنیاری)

۹۷۸۸۱. **یا یار شود یا بی‌زار.** (افغانی)

۹۷۸۸۲. **یا یار کفد*یا منار.** (تاجیکی)

۹۷۸۸۳. **یا یارکی دارد، یا کارکی.** (سیرجانی)

۹۷۸۸۴. **یا ییلاق یا طلاق.** (رامسری)

۹۷۸۸۵. **یتیم است که سر پدرش را خورده‌است.** (بختیاری)

۹۷۸۸۶. **یتیم اگر بخت داشت باباش نمی‌مُرد.** (شکورزاده، بختیاری)

۹۷۸۸۷. **یتیم اگر به کوه برود، یا باران می‌بارد یا برف.** (سرابی)

۹۷۸۸۸. **یتیم اگر داشت بخت آسمانی، پدرش نمی‌مرد در ایّام جوانی.** (بختیاری)

۹۷۸۸۹. **یتیم اگر شانس داشت؟ چرا گندم بریان از بالش بریزد.** (کرمانجی)

۹۷۸۹۰. **یتیم بچّه را، نیم نان.** (افغانی)

۹۷۸۹۱. **یتیم بزرگ می‌شود امّا ننگش برای فامیلش می‌ماند.** (سیرجانی)

۹۷۸۹۲. **یتیم بزرگ می‌شود، بدون منّت عمو.** (لری)

۹۷۸۹۳. **یتیم بزرگ می‌شود (نمی‌میرد)، امّا روسیاهی برای زمستان (روزگار) می‌ماند.** (گیلکی، کرمانجی، آذری)

۹۷۸۹۴. **یتیم بزرگ می‌شود ولی مرد نمی‌شود.** (مازندرانی)

۹۷۸۹۵. **یتیم بی‌مادر، در تنگناست، یتیم بی‌پدر در آسایش.** (ترکمنی)

۹۷۸۹۶. **یتیم پدر زنده.** (بختیاری)

۹۷۸۹۷. **یتیم تا دهانش به آش برسد، سرش به سنگ می‌رسد.** (آذری)

۹۷۸۹۸. **یتیم تا صبرش سر آید، جانش هم درآید.** (الیگودرزی)

۹۷۸۹۹. **یتیم چاروادار.** (شیرازی)

۹۷۹۰۰. **یتیم چِرندون*آسان است، خدا هم در آسمان است.** (ایزدخواستی، زرقانی)

۹۷۹۰۱. **یتیمچه آخر زیر سبد نمی‌ماند.** (افغانی)

۹۷۹۰۲. **یتیم خودسر، بیوه دربه‌در.** (بختیاری)

۹۷۹۰۳. **یتیم خودسر می‌شود و بیوه هم بک*می‌شود.** (قشقایی)

۹۷۹۰۴. **یتیم، دلسوز (نوید دهنده) فراوان دارد ولی نان‌دهنده کم.** (آذری)

۹۷۹۰۵. **یتیم دهنش به آش برسد، بینیش خون می‌گشاید.** (تاجیکی)

۹۷۹۰۶. **یتیم را بزن، فحشش بده ولی لباسش را پاره نکن.** (ترکمنی)

۹۷۹۰۷. **یتیم را سیر کن، بگذارش پشت اُجاق.** (کرمانشاهی)

۹۷۹۰۸. **یتیم را کلک*و دوغ دادم، بزرگ که شد با چوبی محکم بالای سرم ایستاد.** (لری، بختیاری)

۹۷۹۰۹. **یتیم را گریه یاد مده.** (خوزستانی)

۹۷۹۱۰. **یتیم را نان و دوغ مده که سنگ بالای سرت خواهد شد.** (لری)

۹۷۹۱۱. **یتیم را نه بزن، نه بُکش، نانش نده، آبش نده، خودش می‌میرد.** (شکورزاده)

۹۷۹۱۲. **یتیم را نه بزن نه فحش بده، چارق‌هایش را به آب بزن بگذار برود.** (مرندی)

۹۷۹۱۳. **یتیم را نه فحش بده، نه کتک بزن، لقمه‌اش را از دستش بگیر.** (آذری)

۹۷۹۱۴. **یتیم روی شتر هم باشد مار او را می‌گزد.** (ترکمنی، آذری)

۹۷۹۱۵. **یتیم، زرنگ است.** (لری)

۹۷۹۱۶. **یتیم سختی بسیار می‌کشد و اگر نمیرد، جوان شایسته‌ای می‌گردد.** (ترکمنی)

۹۷۹۱۷. **یتیم شادکنک.** (دهخدا)

۹۷۹۱۸. **یتیم غوره است.** (نامه‌ی‌داستان)

۹۷۹۱۹. **یتیم قهر کرد، گفت سهمم کم است.** (ایلامی)

۹۷۹۲۰. **یتیمک کار خود را انجام می‌داد و صغیرک وقت‌گذرانی می‌کرد.** (سیستانی)

۹۷۹۲۱. **یتیم که بزرگ شد بی‌بندوبار می‌شود، با او رفیق مباش.** (کرمانجی)

۹۷۹۲۲. **یتیم گریه می‌کرد سهم نان من کم است، آن‌چه هم داشت سگ خورد.** (لکی، کردی)

۹۷۹۲۳. **یتیم گفت: «(تا) شکمم سیر شود جانم درمی‌آید.»** (شکورزاده، بختیاری، فرهنگ‌نامه)

۹۷۹۲۴. **یتیم گفت: «تا کامم برآمد جانم درآمد.»** (شکورزاده، بختیاری)

۹۷۹۲۵. **یتیم گفت: «من به نوایی رسیدم و سر و سامان یافتم.» عزراییل گفت: «من کجا مانده‌بودم؟»** (آذری)

۹۷۹۲۶. **یتیم گفت: «من روز خوش دیدم.» خدا گفت: «من کجا بودم که روز خوش دیدی؟»** (ساوه‌ای)

۹۷۹۲۷. **یتیمم کن، شومم کن.** (کردی)

۹۷۹۲۸. **یتیم‌نوازی کردم، گوشتم را به دندان گرفتم.** (قشقایی)

۹۷۹۲۹. **یتیم هفت شکم دارد.** (ترکمنی)

۹۷۹۳۰. **یتیم همین که خواست پلو بخورد، خون دماغ شد.** (لری)

۹۷۹۳۱. **یتیم، یتیم است اگر پدرش خدا باشد.** (لری)

۹۷۹۳۲. **یتیمی‌خواری دوران، یتیمی.** (دهخدا)

۹۷۹۳۳. **یتیمی درد بی‌درمان، یتیمی.** (دهخدا، شکورزاده)

۹۷۹۳۴. **یتیمی را دیدم زیر برگه‌ی بون*، دست خودش زیر سرش، بی‌کس می‌دهد جون.** (فلاورجانی)

۹۷۹۳۵. **یُخاری یُخاری*، می‌رود بالای بخاری.** (تهرانی)

۹۷۹۳۶. **یخ از آب است، آب از یخ.** (افغانی)

۹۷۹۳۷. **یخ بسیار، آب شود.** (بهارعجم)

۹۷۹۳۸. **یخ بسیار آب کرد تا فلان چیز صورت گرفت.** (خزینه)

۹۷۹۳۹. **یخ بود و آب شد.** (بهمنیاری)

۹۷۹۴۰. **یخ جدا، یخدان جدا.** (بروجردی)

۹۷۹۴۱. **یخ در دلفک* و لعنت بر یزید.** (گیلکی)

۹۷۹۴۲. **یخدون مهدی وربشت.** (کرمانی)

۹۷۹۴۳. **یخ را آتش گرفته‌است.** (گیلکی)

۹۷۹۴۴. **یخ را باش، یخدان را باش، گل را باش، گلدان را باش، دیزی بیار جیزه ببر.** (شکورزاده)

۹۷۹۴۵. **یخ را در بهار می‌خورند نه در زمستان.** (افغانی)

۹۷۹۴۶. **یخ‌فروش نیشابور.** (دهخدا، تهرانی)

۹۷۹۴۷. **یخ‌فروش یخ داشت و غم نداشت.** (مازندرانی)

۹۷۹۴۸. **یخ کجا طاقت خورشید جهان‌تاب آرد.** (سالک بختیاری، شکورزاده، امثال‌موزون)

۹۷۹۴۹. **یخنی*را در آسیاب خورده، آبش را آورده این‌جا زیر سر گذاشته؟** (آذری)

۹۷۹۵۰. **یخ و ماست و کمبوزه.** (عوام)

۹۷۹۵۱. **یدی*شاهی پول هم دارم، خانم قشنگ هم می‌خوام.** (کوچه، دهخدا)

۹۷۹۵۲. **یرقه‌ی خروس تا سر لاسکوب*است.** (بروجردی)

۹۷۹۵۳. **یُرمه‌ی اسب به خاطر زحمت الاغ است.** (لکی)

۹۷۹۵۴. **یَره، یَره، شورش مده قُرمه مَره.** (تهرانی)

۹۷۹۵۵. **یزدان پیران را حرمت‌داشت می‌فرماید.** (سمک‌عیّار: ۴۳۴/۵)

۹۷۹۵۶. **یزدان رزق اگر بی‌سعی دادی / به مریم کی ندا دادی که هزّی.** (ابن‌یمین: ۵۲۱)

۹۷۹۵۷. **یزدان کسی را که دارد نگاه / ز گرما و سرما نگردد تباه.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۱۲۷)

۹۷۹۵۸. **یزد دور است گز که نزدیک است.** (امثال‌موزون، حییم، کردی، کردی‌کرمانشاهی، نهاوندی)

۹۷۹۵۹. **یزد دور است، گز هم دور است؟** (بختیاری)

۹۷۹۶۰. **یزد ما شلوغ پلوغ است.** (کرمانی)

۹۷۹۶۱. **یزدی کتک خورش خوب است.** (شکورزاده)

۹۷۹۶۲. **یزدی و دزدی؟** (امثال)

۹۷۹۶۳. **یعنی تو هم می‌گویی من از شمایم و تو هم از مایی؟** (بختیاری)

۹۷۹۶۴. **یعنی دوتا دست از عهده‌ی یک شکم برنمی‌آید.** (مشهدی)

۹۷۹۶۵. **یعنی کشک.** (باقر کاشی، بهمنیاری، امثال‌موزون، تکمله، حییم، دهخدا، مثمر، نامه‌ی‌داستان)

۹۷۹۶۶. **یعنی که به دزد می‌سپارم کالا.** (نامه‌ی‌داستان)

۹۷۹۶۷. **یقه (اش) پر شپش و بر سر دستش فرِ قو.** (هبله‌رودی)

۹۷۹۶۸. **یَقه‌ام را ول کن، ریشم را بچسب.** (تهرانی)

۹۷۹۶۹. **یقه‌ام را ول‌کن ریشم را بچسب.** (سخن)

۹۷۹۷۰. **یقه‌ی آدم مجرد را شپش می‌خورد و نانش را سگ.** (قشقایی)

۹۷۹۷۱. **یقه‌ی‌خودت، با تو پاک نیست.** (کردی)

۹۷۹۷۲. **یقه‌ی‌گربه را سر کته‌ی ماست می‌گیرند.** (مازندرانی)

۹۷۹۷۳. **یقین آن کز پی مطلب شتابد / مراد خود به زودی باز یابد.** (مهرومشتری: ۲۶۳۷)

۹۷۹۷۴. **یقین آن کس که او بد زیست بد مرد / زخوب و زشت هرچه آورد آن برد.** (مهرومشتری: ۴۳۳۷)

۹۷۹۷۵. **یقین بار درخت جهل، مرگ است.** (مهرومشتری: ۴۹۰)

۹۷۹۷۶. **یقین دانم که بیند عاقبت بد / کسی کو پا نهد بیش از حدّ خود.** (سلیمی؛ شیرین‌وفرهاد: بیت ۱۲۶۲)

۹۷۹۷۷. **یقین را به گمان نفروشند.** (شکورزاده، دهخدا)

۹۷۹۷۸. **یقین هر آیینه استوارتر بود ز گمان.** (بدیع‌الزمان، امثال‌موزون، دهخدا)

۹۷۹۷۹. **یک آبی برایت داغ کنم.** (کاشانی)

۹۷۹۸۰. **یک آبی روی تیلیتش برگشته.** (زرقانی)

۹۷۹۸۱. **یک آخ دیگر بگویی از پیغمبری ساقطت می‌کنم.** (تهرانی)

۹۷۹۸۲. **یک آخ گفتن، هزار آخ وای گفتن در پی دارد.** (آذری)

۹۷۹۸۳. **یک آر می‌گوید، یک خار.** (سنگسری)

۹۷۹۸۴. **یک آشی برایت پخته‌ام که چهار انگشت آمیخته*دارد.** (اشتهاردی)

۹۷۹۸۵. **یک آشی برایش بپزم که یک وجب روغن رویش باشد.** (حییم)

۹۷۹۸۶. **یک آغل پر گاو شاخزن همش از خودم.** (تاجیکی)

۹۷۹۸۷. **یک آفریده نیست که داند سرای تو.** (صائب: ۷۵۱، شکورزاده)

۹۷۹۸۸. **یک آه گرم صیقلِ زنگارِ عالم است.** (نظیری: ۵۱)

۹۷۹۸۹. **یک آهو که از یک دروغ آیدا / به صد راست گفتن نه پیرایدا.** (ابوشکور بلخی؛ شاعران: ۹۵)

۹۷۹۹۰. **یک آهو و صد سگ.** (شکورزاده، خزینه، دهخدا، عوام، کوچه، هبله‌رودی، مثمر، حییم)

۹۷۹۹۱. **یک آه، هزار ملک، درهم شکند.** (شمس سیستانی، اویسی)

۹۷۹۹۲. **یک اتاق دارم پر چوب، یک چوب ندارم دستم بگیرم.** (سیرجانی)

۹۷۹۹۳. **یک ارباب و ده نوکر شنیده‌بودیم، امّا یک نوکر و ده ارباب ندیده‌بودیم.** (بهمنیاری، شکورزاده)

۹۷۹۹۴. **یک اربعین نماز، نیرزد به غیبتی.** (تابع، اویسی)

۹۷۹۹۵. **یک ارزن از دستش نمی‌افتد (نمی‌ریزد).** (دهخدا، عوام، سهیلی)

۹۷۹۹۶. **یک از یک بدتر، گربه از سگ بهتر (بدتر).** (شیرازی، مشهدی)

۹۷۹۹۷. **یک اسب تنها گرد و خاکی ایجاد نمی‌کند.** (کرمانجی)

۹۷۹۹۸. **یک اسب کور، صد میرآخور.** (افغانی)

۹۷۹۹۹. **یک اسب و دَه پیاده.** (کوچه)

۹۸۰۰۰. **یک اسب و سه تا نعل کم دارد.** (مازندرانی)

۹۸۰۰۱. **یک استکانِ (پیاله‌ی، پیکِ، قُلُپِ) دیگر بخور (بزن)، راستش را بگو.** (کوچه)

۹۸۰۰۲. **یک اسهد بلال بِهْ از هزار اشهد فصیح.** (شکورزاده، کوچه)

۹۸۰۰۳. **یک افعی باید صد تا افعی بخورد تا اژدها شود.** (گیلکی)

۹۸۰۰۴. **یک التفات قاضی بهتر از صد گواه.** (هبله‌رودی، شکورزاده)

۹۸۰۰۵. **یک الک کن و دوازده غربال.** (سرخه‌ای)

۹۸۰۰۶. **یک انار و صد (صد هزار، صد، هزار، چهل و هشت، بیست و هشت) بیمار.** (قدسی مشهدی: ۷۰۰، شکورزاده، کوچه، خزینه، عوام، مثمر، تکمله، دهخدا، مازندرانی)

۹۸۰۰۷. **یک انبار گردوی او یک دانه‌اش هم پُر نیست.** (سوادکوهی)

۹۸۰۰۸. **یک انگشت شاخ، بهتر از صد ذرع (گز) دُم است.** (شکورزاده، کوچه)

۹۸۰۰۹. **یک انگور و صد زنبور.** (شکورزاده، دهخدا، عوام، کوچه، افغانی، خزینه)

۹۸۰۱۰. **یک«انگی» به«دنگش» هست.** (بختیاری)

۹۸۰۱۱. **یک اولاد را کلان یک شهر آباد کردن است.** (افغانی)

۹۸۰۱۲. **یک اولاد کم است دو تا زیاد است.** (حییم)

۹۸۰۱۳. **یک اهل دل از جهان ندیدم / کو دل که ز دل نشان ندیدم.** (خاقانی: ۵۰۹)

۹۸۰۱۴. **یک اهل دل از مدرسه نامد بیرون.** (نامه‌ی‌داستان)

۹۸۰۱۵. **یک اهلِ دل که مرهمِ داغ درون شود / در هیچ شهر و هیچ ولایت نمانده‌است.** (صائب: ۲۰۵)

۹۸۰۱۶. **یک اهِن هم لازم است.** (تهرانی)

۹۸۰۱۷. **یکایک به نوبت همی بگذریم / سزد گر جهان را به بد نسپریم.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۱۸۳۵)

۹۸۰۱۸. **یک ایل با هفت باغ به آتش یک شریر می‌سوزد.** (ترکمنی)

۹۸۰۱۹. **یک بادی به بیرق تو خورده‌است.** (بختیاری)

۹۸۰۲۰. **یک بار آبروی ز رویی که ریخت، ریخت.** (اویسی)

۹۸۰۲۱. **یک بار آمد چیزی نیافت، دوبار آمد و چیزی نیافت، چشته خور شده‌است.** (هبله‌رودی، کوچه)

۹۸۰۲۲. **یک‌بار آمدی مهمانی، سلطان هستی، دوبار آمدی مهمانی، مهمان هستی، سه بار آمدی مهمانی، دربان هستی.** (گیلکی)

۹۸۰۲۳. **یک بار از بام افتاد، کدبانو شد.** (مازندرانی)

۹۸۰۲۴. **یک بار از ته سوزن می‌گذرد و یک بار از دروازه‌ی‌شهر نمی‌گذرد.** (نهاوندی)

۹۸۰۲۵. **یک بار از عسل شیرین‌تره، یک بارم از تلخ تلخ‌تر.** (گلبافی)

۹۸۰۲۶. **یک بار از مو می‌گذرد، یک بار از کوه.** (گیلکی)

۹۸۰۲۷. **یک بار التماس کردن، از هزار بار مردن بدتر است.** (قشقایی)

۹۸۰۲۸. **یک باران گذشته کَپَنَک*کار نمی‌کند.** (آذری)

۹۸۰۲۹. **یک‌بار اوخ اِی گفتن هزار آخ، وای دارد.** (آذری)

۹۸۰۳۰. **یک بار با هزار من زهر می‌شود خوردش، یک بارم با هزار من شیره نمی‌شود.** (گلبافی)

۹۸۰۳۱. **یک بار با هم هم‌نفسند، یک بار به حقّ همدیگر می‌چسند.** (گلبافی)

۹۸۰۳۲. **یک‌بار بخر، زان چه فروشی همه سال.** (ناصرخسرو: ۴۰۳، دهخدا، عوام، فرهنگ‌نامه)

۹۸۰۳۳. **یک‌بار به زمین نگاه کرد، یک‌بار هم بـه آسـمان.** (آذری)

۹۸۰۳۴. **یک بار به کام ما نگردد فلک / حرفیست که آسیا به نوبت باشد.** (تائب کرمانی، اویسی)

۹۸۰۳۵. **یک بار پیاز، نُه تا آخوند.** (سپیدانی)

۹۸۰۳۶. **یک‌بار جستی محلّـه، دوبـار جـستی محلّـه، آخـر می‌افتی به تله.** (دهخدا، کوچه)

۹۸۰۳۷. **یک‌بار جستی ملخک (ملخو، ملخه)، دوبار جـستی ملخک، آخر (بارسـوم) کـف (بـه) دسـتی (تـوی مشتی) ملخک (می‌افتی به تلـه).** (شکورزاده، حییم، کوچه، دهخدا، کرمانی، بختیاری)

۹۸۰۳۸. **یک‌بار در بازفت*هستم و یک بار در مُنار.** (بختیاری)

۹۸۰۳۹. **یک بار زین به درون (توی) خانه بـرده‌ام.** (مثمر، فرهنگ‌نامه، کوچه)

۹۸۰۴۰. **یک‌بار شادی، صدبار گریه.** (شهربابکی)

۹۸۰۴۱. **یک بار که آدم پایش به سنگ خـورد، بعـد جلـو پایش (چشمش) را نگاه می‌کند.** (کوچه)

۹۸۰۴۲. **یک‌بار که از علی سخن گفتند، بایـد از عمـر هـم سخن بگویند.** (آملی)

۹۸۰۴۳. **یک بار گاز، یک بار ناز.** (مازندرانی)

۹۸۰۴۴. **یک بار گفتی، عمری گفتی.** (بیرجندی)

۹۸۰۴۵. **یک بار می‌پوشی دو پیراهن و شلوار، یک بار هم می‌مانی بدون شلوار.** (تالشی)

۹۸۰۴۶. **یک بار می‌خورد سینه‌ی‌مرغ، یک بار مـی‌ایـستد دست به سینه.** (گیلکی)

۹۸۰۴۷. **یک بار مـی‌خـورد هراسـان و بـا ولـع، یـک‌بـار می‌ایستد بر آستانه‌ی‌در خانه.** (گیلکی)

۹۸۰۴۸. **یک‌بار می‌خورد هریـسه، یـک‌بـار نـدارد بلیـسه.** (گیلکی)

۹۸۰۴۹. **یک بار نان و نمک کس را خور چهل روز اندیشه کن.** (تاجیکی)

۹۸۰۵۰. **یک‌باره بگو راه نیست و راحت.** (کوچه)

۹۸۰۵۱. **یک‌باره پیه به گربه نتوان سپردن.** (قابوس‌نامه: ۲۲۹)

۹۸۰۵۲. **یک‌باره چنان مباش نرم کـه از خوشـی و نرمـی بخورندت.** (قابوس‌نامه: ۳۷، فرهنگ‌نامه)

۹۸۰۵۳. **یک بار هم ننه روی بابا بیفتد.** (سمنانی)

۹۸۰۵۴. **یک باری از گرده‌ی ما برداشت.** (خوانساری)

۹۸۰۵۵. **یک باز سپید به ز صد باز سیاه.** (ادیـب صـابر؛ دیـوان: ۴۳۶، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده)

۹۸۰۵۶. **یک باغ پر از انگور غوره‌اش به مـن رسید/ یـک شهر پر از جوان کورش به من رسید.** (کاشانی)

۹۸۰۵۷. **یک باغ را برای یک خوشه‌ی‌انگور آتش می‌زند.** (قمی)

۹۸۰۵۸. **یک بام ندیدم، دو هـوا داشـته‌باشـد.** (میرزانجیب اصفهانی، شکورزاده)

۹۸۰۵۹. **یک بام و دو هوا، ایسون بام سـردی اوسـون بـام گرمی.** (افغانی)

۹۸۰۶۰. **یک بام و دو هوا نمـی‌شـود.** (شکورزاده، بهمنیاری، تکمله، دهخدا، هبله‌رودی)

۹۸۰۶۱. **یک باوفا، از هزار بی‌وفا بهتر است.** (ابهری)

۹۸۰۶۲. **یک ببو دگر ببو را گفت اخ.** (افغانی)

۹۸۰۶۳. **یـک بُـت کـه بـشکند بـه از صـد عبـادت اسـت.** (کمال‌خجندی، اویسی)

۹۸۰۶۴. **یک بچّه بـسازم صـد تـا بچّـه از بغلـش در بیایـد.** (تهرانی)

۹۸۰۶۵. **یک بدبختی تنها رو نمی‌دهد.** (بهمنیاری)

۹۸۰۶۶. **یک بد تکند تا بـه خـودش صـد نرسـد.** (باباافـضل کاشانی، دهخدا)

۹۸۰۶۷. **یک برابرش زیرزمین است.** (هزاره‌ای)

۹۸۰۶۸. **یک برادر یاور آورد، برادر دیگر داس دروگـری را پنهان کرد.** (تالشی)

۹۸۰۶۹. **یک برده نانم، هزاری جانم.** (تاجیکی)

۹۸۰۷۰. **یک برگ، بی‌حکـم خـدا از درخـت نمـی‌افتـد.** (بهمنیاری)

۹۸۰۷۱. **یک بَرَم چس، یک برم گوز، یک برم باد مفاصـل که ملخ ریخته تو حاصل.** (شیرازی)

۹۸۰۷۲. **یک برّه و چند گرگ.** (افغانی)

۹۸۰۷۳. **یک بز در گلّه دارم (دارد)، دنیا (عـالمی) را مـسخره دارم (دارد).** (نیشابوری، بیرجندی، سمنانی، تایبادی)

۹۸۰۷۴. **یک بزرگ‌تری گفته‌اند (و) یـک کوچـک‌تـری.** (شکورزاده، دهخدا)

۹۸۰۷۵. **یک بُز کمتر (کم)، یک اِخ‌اِخ (اخـی، هـخ، پـخ، قخ*) کمتر (کـم).** (شکورزاده، سـیرجانی، مازنـدرانی، کرمانی، دهخدا، یزدی، کوچه، شهربابکی)

۹۸۰۷۶. **یک بُز که از جوی جست تمـامِ گلّـه (از جـوی) می‌جهد.** (شکورزاده، عوام، کرمانی، کوچه، دهخدا، حییم)

۹۸۰۷۷. **یک بز گر گلّه‌ای را گر (گرگین، گرین) می‌کند.** (عوام، قمی، کوچه، هبله‌رودی، شکورزاده، دهخدا)

۹۸۰۷۸. **یک بزی خرابی می‌کند، روی گلّه‌ی بزها را سیاه می‌کند.** (بختیاری)

۹۸۰۷۹. **یک بغل ریسمان داشته‌باشد، صـد قـد چـاه گـود می‌کند.** (کاشمری)

۹۸۰۸۰. **یک بلد نیستم و جانت راحت.** (کوچه)

۹۸۰۸۱. **یک بله و هزار بلا.** (شکورزاده)

۹۸۰۸۲. **یک بند شاخ بهتر از یک (صـد) مـن دنبـه اسـت.** (کوچه، کرمانی)

۹۸۰۸۳. **یک بنده حقیقتاً مسلمان نشود.** (ابوسعیدابوالخیر؛ سخنان منظوم: ۴۱)

۹۸۰۸۴. **یک بنده‌ی‌مطاع (مطواع) به از صد (سیصد) فرزند / کین مرگ پدر خواهد و آن عمر خداوند.** (افغانی، دهخدا)

۹۸۰۸۵. **یک بوته‌ی‌تلخ، صد بوته‌ی‌گندم را خراب می‌کند.** (بختیاری)

۹۸۰۸۶. **یک بوته‌ی مک*ندارد.** (شیرازی)

۹۸۰۸۷. **یک بود، دو شد.** (هبله‌رودی)

۹۸۰۸۸. **یک به آورده (می‌دهد)، یک ده می‌خواهد.** (نامه‌ی‌داستان)

۹۸۰۸۹. **یک بهارِ تَر، بهتر از صد پدر و مادر.** (شکورزاده، تهرانی، کوچه)

۹۸۰۹۰. **یک به دنیا، صد به آخرت.** (افغانی)

۹۸۰۹۱. **یک به شماره هیچ است.** (هزاره‌ای)

۹۸۰۹۲. **یک بِه می‌دهد، یک دِه می‌خواهد.** (شکورزاده، تهرانی)

۹۸۰۹۳. **یک به یک قصّه‌ی ما را همه‌جا می‌گوید.** (خواجوی‌کرمانی؛ دیوان: ۴۴۵)

۹۸۰۹۴. **یک بیضه‌ی‌مرغ دارد و فریاد می‌کند.** (شکورزاده، بهمنیاری)

۹۸۰۹۵. **یک بیکار، صد مرد درکار را از کار باز دارد.** (نفحات‌الانس: ۴۴۴)

۹۸۰۹۶. **یک بیل کل، ثمر خیل.** (افغانی)

۹۸۰۹۷. **یک بی‌نماز، هفت خانه را به آتش می‌کشد.** (مازندرانی)

۹۸۰۹۸. **یک بینی و دو گوش.** (خزینه)

۹۸۰۹۹. **یک پا پیش و یک پا پس گذاشت.** (دهخدا)

۹۸۱۰۰. **یک پا چارق، یک پا گیوه.** (سهیلی، بهمنیاری، خوانساری، عوام، تهرانی)

۹۸۱۰۱. **یک پا داشت، هفت پا هم قرض کرد.** (عوام)

۹۸۱۰۲. **یک پادشاه برای چهل تن عقل است.** (ترکمنی)

۹۸۱۰۳. **یک پاش این دنیاست، یک پاش آن دنیا.** (بهمنیاری)

۹۸۱۰۴. **یک پاش لب گور است.** (بهمنیاری)

۹۸۱۰۵. **یک پالتو دارم، می‌اندازم هرکجا شد، می‌خوابم.** (آذری)

۹۸۱۰۶. **یک پای امروز می‌مانه یک پای صبا.** (افغانی)

۹۸۱۰۷. **یک پایت بگیر بالا.** (زرقانی)

۹۸۱۰۸. **یک پای در خرابات پای دگر به مسجد / یک دست رهنِ ساغر یک دست در دعایم.** (کلیم: ۲۸۹)

۹۸۱۰۹. **یک پای دعوا فرار است.** (شکورزاده، کوچه)

۹۸۱۱۰. **یک پایش این‌جا و پای دیگرش لب گور است.** (قشقایی)

۹۸۱۱۱. **یک پایش این دنیاست، یک پایش آن دنیا.** (شکورزاده، حییم، دهخدا، عوام، رفسنجانی، آذری)

۹۸۱۱۲. **یک پایش این طرف گور است، یک پایش آن طرف گور است.** (تهرانی)

۹۸۱۱۳. **یک پایش را می‌گذارد، پای دیگرش را برمی‌دارد.** (آذری)

۹۸۱۱۴. **یک پایش لب خانه، یک پایش لب گور.** (هزاره‌ای)

۹۸۱۱۵. **یک پایش لب گور است.** (شیرازی)

۹۸۱۱۶. **یک پایش لنگ است.** (بهمنیاری، بختیاری، عوام)

۹۸۱۱۷. **یک پایش لنگه گیوه بود، یک پایش لنگه کفش.** (سمنانی)

۹۸۱۱۸. **یک پایش می‌آید، یک پایش نمی‌آید.** (آذری)

۹۸۱۱۹. **یک پای من می‌رود، یک پای من نمی‌رود.** (گیلکی)

۹۸۱۲۰. **یک پایی این دنیا، یک پایی آن دنیا.** (بیرجندی)

۹۸۱۲۱. **یک پدر، خرج چهل تا فرزند را می‌دهد، ولی چهل تا فرزند خرج یک پدر را نمی‌دهند.** (یزدی)

۹۸۱۲۲. **یک پدر نان صد پسر بدهد، صد پسر نان یکْ پدر ندهد.** (بافقی، کرمانی)

۹۸۱۲۳. **یک پرده گوشت صد تا عیب را می‌پوشاند.** (تهرانی)

۹۸۱۲۴. **یک پرش خانه‌ی خودم را به صد پرش خانه‌های دیگر نمی‌دهم.** (رامسری)

۹۸۱۲۵. **یک پرّه و صد گردش.** (تاجیکی)

۹۸۱۲۶. **یک پسر کاکل‌زری می‌ارزه به صد دختر گیس‌عنبری.** (ابریشمی)

۹۸۱۲۷. **یک پسر مجرد، یک لحاف بی‌آستر و بی‌رویه (پاره‌پوره).** (آذری)

۹۸۱۲۸. **یک پشکل نقد از دو تا جوز*نسیه بهتر است.** (تربت‌حیدریه‌ای)

۹۸۱۲۹. **یک پشه (پشه‌ای) سرِ خُم سرکه‌ای یک سال صبر کرد.** (فرهنگ‌نامه)

۹۸۱۳۰. **یک پل نشان بده، تا سی و سه پل را نشانت بدهم.** (اصفهانی)

۹۸۱۳۱. **یک پلّه‌ی فراز جهان بی‌نشیب نیست.** (صائب: ۹۹۷، تکمله)

۹۸۱۳۲. **یک پوست گاو جای گرفت.** (افغانی)

۹۸۱۳۳. **یک پول بده آش، به همین خیال باش.** (کرمانی)

۹۸۱۳۴. **یک پول به کیسه، نی و تکبّر تا آسمان.** (تاجیکی)

۹۸۱۳۵. **یک پول تک، صد من خاک.** (تاجیکی)

۹۸۱۳۶. **یک پول، جای آن نمی‌دهم.** (بختیاری)

۹۸۱۳۷. **یک پول دارم سبزی می‌خوام مهمان دارم خیلی می‌خوام.** (بهمنیاری، کوچه، کرمانی)

۹۸۱۳۸. **یک پول دارم هِلم دِه، باقیش را فلفلم دِه، هرچی که ماند پَسَمْ دِه.** (شکورزاده، کوچه، کرمانی، بهمنیاری)

۹۸۱۳۹. **یک پول، در ته هفت من خاک است.** (افغانی)

۹۸۱۴۰. **یک پول سیاهش را تفنگچی لاری نمی‌زند.** (شیرازی)

۹۸۱۴۱. **یک پول سیاه می‌دهم تا رویت را نبینم.** (مازندرانی)

۹۸۱۴۲. **یک پول گوشت و یک پول ماش، تاپوچی در مطبخ باش.** (عوام، کوچه)

۹۸۱۴۳. **یک پوله شادیه، ده پوله ریسمان.** (افغانی)

۹۸۱۴۴. **یک پوله گپ نی صد پوله خر خشه (گزافه).** (تاجیکی)

۹۸۱۴۵. **یک پول (یک قاز، صنّار) جگرک سفره قلمکار نمی‌خواهد.** (شکورزاده، حییم، دهخدا، عوام، بهمنیاری، کوچه)

۹۸۱۴۶. **یک پهنی هم روی آن بگذار.** (بختیاری)

۹۸۱۴۷. **یک پیاز گندیده یک دیگ بزرگ غذا را فاسد می‌کند.** (قشقایی)

۹۸۱۴۸. **یک پیازی کنده و یک ترب گذاشته جایش.** (کردی‌کرمانشاهی)

۹۸۱۴۹. **یک پیاله کمتر.** (دهخدا، عوام، کوچه، نامه‌ی‌داستان)

۹۸۱۵۰. **یک پیاله ماست، یک پیاله دوغ، از ته دروغ.** (تهرانی)

۹۸۱۵۱. **یک پیراهن بدر (ببر، پاره کن) به نیک‌نامی، باقی دیگرش خود دانی.** (عوام، مشهدی، افغانی)

۹۸۱۵۲. **یک پیراهن به فقیر بپوشانی بهتر است تا صد تا پیراهن بقعه (آستانه) را.** (گیلکی)

۹۸۱۵۳. **یک پیراهن بیشتر از تو پاره کرده‌ام.** (هزاره‌ای)

۹۸۱۵۴. **یک پیراهن بیشتر پاره (کهنه) کرده.** (شیرازی، افغانی)

۹۸۱۵۵. **یک پیرهن عرق کن و صد ناصواب شوی.** (طالب‌آملی؛ کلیات:۸۶۳)

۹۸۱۵۶. **یک پیری و صد بیماری.** (کوچه)

۹۸۱۵۷. **یک پیسه ندارد که زهر بخرد.** (افغانی)

۹۸۱۵۸. **یک پیکر و هزار خنجر.** (شکورزاده، کوچه، عوام)

۹۸۱۵۹. **یک پیمانه برنجی که دارد، دنگ*می‌زند.** (رامسری)

۹۸۱۶۰. **یک پیمانه جو به رویش بپاشی، هیچ کدام زیر نمی‌آید.** (گیلکی)

۹۸۱۶۱. **یک تا پیراهنی، با دو تا پیراهنی دعوا نمی‌کند.** (تهرانی، کوچه)

۹۸۱۶۲. **یکتا جان بلای جان، نیم تا جان راحت جان.** (تاجیکی)

۹۸۱۶۳. **یک تار مو که بشکند، صد تار مو نمی‌تواند آن‌را پیوند کند.** (بهبهانی)

۹۸۱۶۴. **یک تار مو هم برای ریسمان کمک است.** (درگزی)

۹۸۱۶۵. **یک تاس بشکند بهتر از آن است که جرنگ یا صدایش شنیده‌شود.** (آذری)

۹۸۱۶۶. **یک تافین کهنه و هزار نفر.** (افغانی)

۹۸۱۶۷. **یکتا نشود هرگز آشکارا.** (ناصرخسرو:۴۰۵، دهخدا)

۹۸۱۶۸. **یک تایی زنند، می‌میرد.** (تاجیکی)

۹۸۱۶۹. **یک تب پهلوان را می‌خواباند.** (شکورزاده، کوچه، عوام)

۹۸۱۷۰. **یک تب و یک مرگ.** (عوام، افغانی)

۹۸۱۷۱. **یک تپه گردن، صد درّه را می‌برد.** (قشقایی)

۹۸۱۷۲. **یک تخته‌اش کم است.** (دهخدا، عوام، ایلامی، تهرانی)

۹۸۱۷۳. **یک تُخماق*می‌خواهد حلیمش را هم بزند.** (تهرانی)

۹۸۱۷۴. **یک تخم گذاشتن که آن‌قدر قدقد نمی‌خواهد.** (سمنانی)

۹۸۱۷۵. **یک تخم مرغ گذاشت، آن هم بدون زرده.** (آملی)

۹۸۱۷۶. **یک تخمی هم این‌جا گذاشت.** (یزدی)

۹۸۱۷۷. **یک ترجمان برای دو صد بی‌زبان بس است.** (وحیدقزوینی، تکمله، لطایف‌الحیل)

۹۸۱۷۸. **یک تُرش‌رو تلخ سازد عیش را بر عالمی.** (صائب: ۳۲۷، تکمله)

۹۸۱۷۹. **یک ترش‌رویی برای دفع صد مهمان بس است/ چین ابرو چوب دربان است صاحب‌خانه را.** (صائب، عوام، شکورزاده، افغانی)

۹۸۱۸۰. **یک تف بیندازی به هوا، برمی‌گردد به صورت خودت.** (حییم)

۹۸۱۸۱. **یک تکّه باشد، مالیده باشد.** (شوشتری)

۹۸۱۸۲. **یک تکّه پنبه (چیزی) بگذار در ترس‌دانت.** (تهرانی)

۹۸۱۸۳. **یک تکه سقز هم داری بجو و به پیشانیت بچسبان.** (آذری)

۹۸۱۸۴. **یک تکّه گوشت، صد من عیب را می‌پوشد.** (بختیاری)

۹۸۱۸۵. **یک تکّه نان از سنگ درمی‌آید.** (آذری)

۹۸۱۸۶. **یک تکّه نان پرپری، من بخورم یا اکبری، چی‌چی شو بِدم به اصغری؟** (اصفهانی)

۹۸۱۸۷. **یک تکّه نان شد، سگ خورد.** (تهرانی)

۹۸۱۸۸. **یک تکه و عیش خوش است.** (مثمر، هبله‌رودی)

۹۸۱۸۹. **یک تن آسوده در جهان دیدم / آن‌هم آسوده‌اش تخلص بود.** (بهمنیاری، شکورزاده، کوچه، دهخدا)

۹۸۱۹۰. **یک تن از آیندگان نگرفت جای رفتگان.** (فیاض لاهیجی: ۴۱۸)

۹۸۱۹۱. **یک تن از خوبان گندم‌گون نصیب ما نشد.** (صائب، اویسی)

۹۸۱۹۲. **یک تن در این زمانه بی‌داغِ ماتمی نیست.** (غنی کشمیری/۱۶۳)

۹۸۱۹۳. **یک تن ساخته (داری) بهْ که دو تن ناساخته.** (شکورزاده، دهخدا)

۹۸۱۹۴. **یک تن نیافتیم که فهمد زبانِ ما / هم‌شهری‌اند مردم و ما در میان غریب.** (واعظ قزوینی: ۵۸)

۹۸۱۹۵. **یک تن و صد خنجر.** (شکورزاده، کوچه)

۹۸۱۹۶. **یک توبه صد گناه را کافی است.** (سخن)

۹۸۱۹۷. **یک توت نمی‌ارزد.** (هزاره‌ای)

۹۸۱۹۸. **یک‌تومان دارم، میل یار دارم، سورمق*هم کار دارم.** (فرهنگ‌نامه)

۹۸۱۹۹. **یک ته بگذری، هزار ته برداری.** (نیشابوری)

۹۸۲۰۰. **یک تهِ سیگار آتش می‌زند / عالمی را گر کند غفلت دَمی.** (احمداخگر، شکورزاده، فرهنگ‌نامه)

۹۸۲۰۱. **یک تیر دو (ده) نشان.** (عوام، هبله‌رودی، شکورزاده، دهخدا، مثمر)

۹۸۲۰۲. **یک تیر و دو پاختک.** (افغانی، هراتی)

۹۸۲۰۳. **یک تیر و دو پاختک، یک بام و دو هوا.** (تاجیکی)

۹۸۲۰۴. **یک تیر و دو شکار.** (نهاوندی)

۹۸۲۰۵. **یک ثلث دگر که مانْد باقی/ آن نیز به ریش هردوشان باد.** (ابن‌یمین)

۹۸۲۰۶. **یک‌جا آب و یک‌جا آتش.** (افغانی)

۹۸۲۰۷. **یک‌جا خوانده و صد جا رانده.** (شیرازی)

۹۸۲۰۸. **یک‌جا که چند آدم حسابی نشسته، یک عمله نمی‌گوید بیلم شکسته.** (کاشانی)

۹۸۲۰۹. **یک‌جا مزد، یک‌جا شاگردونه.** (دماوندی)

۹۸۲۱۰. **یک‌جامک و صد هزار سوراخ.** (هبله‌رودی، شکورزاده، عوام، نامه‌ی‌داستان)

۹۸۲۱۱. **یک‌جامه بدر به نیک‌نامی/ باقیِّ دگر هرآن‌چه خواهی.** (بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان، دهخدا، بختیاری، شوشتری)

۹۸۲۱۲. **یک‌جامه بِدَر به نیک‌نامی، صد جامه بِدَر به شادکامی، باقی دگرش تو خود دانی.** (شکورزاده، کوچه)

۹۸۲۱۳. **یک‌جا می‌خورد، یک‌جا می‌سپرد.** (تهرانی، کوچه)

۹۸۲۱۴. **یک‌جا می‌خورند، جدا می‌رینند.** (آذری)

۹۸۲۱۵. **یک‌جا میل و مناره را نمی‌بیند، یک‌جا ذرّه را در هوا می‌شمارد.** (شکورزاده، کوچه، دهخدا)

۹۸۲۱۶. **یک جان تو طلب‌کاری و یک بوسه بدهکار.** (جودت، سخن)

۹۸۲۱۷. **یک‌جان در دو قالب.** (دهخدا، عوام، افغانی)

۹۸۲۱۸. **یک‌جا نشسته، آیه نازل می‌کند.** (آملی)

۹۸۲۱۹. **یک‌جا همه‌جا، همه‌جا هیچ‌جا.** (شکورزاده، تهرانی، حییم، زرقانی، کوچه)

۹۸۲۲۰. **یک‌جای دست می‌ماند، یک‌جای پای.** (افغانی)

۹۸۲۲۱. **یک‌جایش را بگیری، صد جایش به ناله می‌آید.** (هزاره‌ای)

۹۸۲۲۲. **یک‌جایش می‌گوید حسن، یک‌جایش می‌گوید حسین.** (راوری)

۹۸۲۲۳. **یک‌جایی غورت*برو که هم‌ولایتیت نباشد.** (کرمانی)

۹۸۲۲۴. **یک جرعه‌ی‌می ز مُلکِ کاووس بهْ است / از تخت قباد و ملکتِ توس بِه است.** (خیام؛ رباعیات، جودت، سخن)

۹۸۲۲۵. **یک جرقه، آتش عظیم بر پا می‌کند.** (افغانی)

۹۸۲۲۶. **یک جعبه و سه پهلوان.** (کوچه)

۹۸۲۲۷. **یک جفا از خویش و از یار و تبار / در گرانی هست چون سیصد هزار.** (مولوی؛ مثنوی: ۳۶/۲)

۹۸۲۲۸. **یک جلیبک و چهل ارواح.** (هبله‌رودی)

۹۸۲۲۹. **یک جمع نکوشیده رسیدند به مقصد / یک قوم دویدند و به مقصد نرسیدند.** (فروغی بسطامی: ۱۵۷)

۹۸۲۳۰. **یک جو از حیا کم کن، هرچه خواهی کن.** (عوام، دهخدا، کوچه، نامه‌ی‌داستان، تهرانی، دماوندی، حییم، دهخدا)

۹۸۲۳۱. **یک جو از مردی کم کن و فارغ بال باش.** (افغانی)

۹۸۲۳۲. **یک جو اعتبار بهتر از صدهزار درهم و دینار.** (عوام، شکورزاده)

۹۸۲۳۳. **یک جُو آن تو ک.. ک..نش نیست، می‌خواهد به شمس‌العماره برینْد.** (کوچه)

۹۸۲۳۴. **یک جوان می‌میره، دلِ صد تا جوان می‌شکنه.** (شهربابکی)

۹۸۲۳۵. **یک جو بخت بهتر از صد خروار هنر است.** (شکورزاده، عوام)

۹۸۲۳۶. **یک جو بخت، نو دونه جو جخت*.** (یزدی)

۹۸۲۳۷. **یک جو بی‌آبرویی، صدمن کامجویی.** (تهرانی، کوچه)

۹۸۲۳۸. **یک جو بی‌حیایی، یک خروار توانایی.** (شکورزاده، تهرانی، کوچه)

۹۸۲۳۹. **یک جو بی‌عاری، تا کرمان خرسواری.** (نایینی)

۹۸۲۴۰. **یک جوجه‌ی‌چاق از دو مرغ لاغر بهتر است.** (کرمانجی)

۹۸۲۴۱. **یک جو حیله بهتر از پنجاه من زور است.** (شکورزاده، سخن)

۹۸۲۴۲. **یک جو خریت، صد من عافیت.** (تهرانی، کوچه)
۹۸۲۴۳. **یک جـور بـه آب مـی‌زنـد، پاهـاش تـر نگـردد.** (طالقانی)
۹۸۲۴۴. **یک جو رو، بهتر از یک مِلکِ شش‌دانگـی اسـت.** (شکورزاده، بهمنیاری، حییم، شیرازی)
۹۸۲۴۵. **یک جُوْ رو، به ز پنجاه من زور.** (کوچه)
۹۸۲۴۶. **یک جوری بیا همدیگر را بشناسیم.** (تهرانی)
۹۸۲۴۷. **یک جوری حرف می‌زند که مرغ پخته خنده‌اش می‌گیرد.** (خویی)
۹۸۲۴۸. **یک جو سلیقه، متاع خوب بردن.** (بهمنیاری)
۹۸۲۴۹. **یک جو شانس به از ده پارچه آبادیست.** (اصفهانی)
۹۸۲۵۰. **یک جُوْ طالع به ز یک خروار هنر.** (کوچه)
۹۸۲۵۱. **یک جو ظلم، یک جو رحم.** (شکورزاده)
۹۸۲۵۲. **یک جو عقل، بهتر از هزارمن زر است.** (شکورزاده)
۹۸۲۵۳. **یک جو عقل بهتر است از چهل کیسه‌ی‌زور.** (لکی)
۹۸۲۵۴. **یک جو عقل کم کن، هرچه مـی‌خـواهی بکـن.** (عوام، دهخدا)
۹۸۲۵۵. **یک جو غم ایّام نداریم، خوشیم.** (ابو سعید ابـوالخیر، اویسی)
۹۸۲۵۶. **یک جو غیرت توی پوستش نیست.** (لنجانی)
۹۸۲۵۷. **یک جو فریب، صد من عافیت.** (سخن)
۹۸۲۵۸. **یـک جولـه*ماسـت خـراج چراگـاه نمـی‌شـود.** (سوادکوهی)
۹۸۲۵۹. **یک جو منّت دونان به (دو) صد من زر نمی‌ارزد.** (حافظ: ۱۰۳، دهخدا، شکورزاده، عوام)
۹۸۲۶۰. **یک جو نمدم به کل عالم ندهم.** (نامه‌ی‌داستان)
۹۸۲۶۱. **یک جوی باریک می‌آید.** (دماوندی)
۹۸۲۶۲. **یک جهان دیو را شهابی بس.** (سـنایی؛ حدیقـه: ۵۰۹، دهخدا)
۹۸۲۶۳. **یک جهود و چند مسلمان؟** (کوچه، دهخدا، عوام)
۹۸۲۶۴. **یک جیب دارم اگر بدزدم، یک کُم*دارم اگر بخورم.** (فرهنگ‌نامه)
۹۸۲۶۵. **یک جیبش راسـت و یـک جیبش دروغ اسـت.** (مازندرانی)
۹۸۲۶۶. **یک چارک (خـروار، نـیم مـن) ارزن سـرِ فلانـی بریزند، یکی‌اش پایین نمی‌آید.** (کوچه)
۹۸۲۶۷. **یک چارک درون یک‌من جا می‌گیرد.** (دزفولی)
۹۸۲۶۸. **یک چارک یعنی دو تا پنج سیر.** (کوچه)
۹۸۲۶۹. **یک چاله‌ی آبدنگ را با هفـت گـام مـی‌پیمایـد.** (مازندرانی)
۹۸۲۷۰. **یک چراغ است در این خانه و از پرتـو آن / هـر کجا می‌نگرم انجمنی ساخته‌اند.** (بابافغـانی شـیرازی: ۲۱۴، هبله‌رودی)
۹۸۲۷۱. **یک چراغ فتیله‌ای، هفت تا موضوع (عضو، قطعه) دارد.** (گیلکی)
۹۸۲۷۲. **یـک چراغـی در ایـن تـاریکی روشـن کـن.** (خوانساری)
۹۸۲۷۳. **یک چُس از پیرزن غنیمته.** (شهربابکی)
۹۸۲۷۴. **یـک چـشم آن نَتْوانَـدْ دیـد کـه دو چـشم بینـد.** (قابوس‌نامه، شکورزاده)
۹۸۲۷۵. **یک چشم اشک، یک چشم خنده.** (سیرجانی)
۹۸۲۷۶. **یک چشمِ بینا بهتر از دو چشم تار است.** (شکورزاده، کوچه)
۹۸۲۷۷. **یک چشم زدن کاری ندارد.** (نامه‌ی‌داستان)
۹۸۲۷۸. **یک چشمش آلبالو مـی‌چینـد، یـک چـشمش بـه باغبانه.** (همدانی)
۹۸۲۷۹. **یک چشمش ساز می‌زند، یـک چـشمش کمانچـه.** (شکورزاده)
۹۸۲۸۰. **یک چشمش گریه بوَد، د یک چشمش خنده.** (حییم)
۹۸۲۸۱. **یک چشمش می‌خندد، یک چـشمش مـی‌گریـد.** (هزاره‌ای، نامه‌ی‌داستان، آذری)
۹۸۲۸۲. **یک چشمش نوحه می‌خواند، یک چـشمش گریـه می‌کند.** (شکورزاده)
۹۸۲۸۳. **یک چشم گریان، یکی خندان.** (بهمنیاری)
۹۸۲۸۴. **یک چشمم خون بود، یک چشمم اشک.** (بختیاری)
۹۸۲۸۵. **یک چشم و هزار اشک.** (نهاوندی)
۹۸۲۸۶. **یـک چـشمه‌ی‌آب از (در) درون خانـه / بـه زان جویی (رودی) که از برون می‌آید.** (مولوی؛ کلیـات شمس، دهخدا)
۹۸۲۸۷. **یـک چـشمه‌ی آبِ درون، بـه ز صـد چـشمه آبِ بیرون است.** (کوچه، عوام)
۹۸۲۸۸. **یک چشمی بهتر از کوری است.** (دیلم‌ولیراوی)
۹۸۲۸۹. **یک چغندر و یک دیگ.** (سرخه‌ای)
۹۸۲۹۰. **یک چمچه برای یک دیزی بس است.** (آمره‌ای)
۹۸۲۹۱. **یک چمچه، تمام شهر خیل.** (افغانی)
۹۸۲۹۲. **یک چمچه لـب چـشان کـن، خـودت را پـیشش گران کن.** (تهرانی)
۹۸۲۹۳. **یک چند بگو، دو چند بشنو.** (افغانی)
۹۸۲۹۴. **یک‌چند به کودکی به استاد شدیم / یـک‌چنـد ز استادیِ خود شاد شدیم/پایان سخن نگر (شنو) که ما را چه رسید / از خاک برآمدیم و بر باد شـدیم.** (خیام)
۹۸۲۹۵. **یک چند به لختِ جگر سوخته می‌ساز.** (طالب آملی: ۶۱۷)
۹۸۲۹۶. **یک چند چنان باش که می‌خوانندت.** (مؤمن یزدی، اویسی)

۹۸۲۹۷. **یک چند عزیز است کسی کز سفر آید.** (مجمر اصفهانی، شکورزاده، نامه‌ی‌داستان، تهرانی)

۹۸۲۹۸. **یک چوب بزنید سر من، یکی سر سگ.** (بروجردی)

۹۸۲۹۹. **یک چوب دیگر بزنی هیچ چی.** (تهرانی)

۹۸۳۰۰. **یک چوب روی سر من است، یک چوب روی سر سگ.** (سوادکوهی)

۹۸۳۰۱. **یک چوب می‌خواهم نه تَر باشد نه خشک نه چنبر.** (حییم، شکورزاده)

۹۸۳۰۲. **یک چوب و صد چلچراغ.** (شکورزاده)

۹۸۳۰۳. **یک چوبی می‌خواهم نه کج، نه راست، نه تر باشد و نه خشک.** (نهاوندی)

۹۸۳۰۴. **یک چو در یک ضرب سازی می‌شود حاصل یکی.** (طالب آملی: ۸۸۱)

۹۸۳۰۵. **یک چهره‌ی‌شکفته بهْ از صد چمن گل است.** (صائب: ۹۴۱، شکورزاده، تکمله)

۹۸۳۰۶. **یک چی به دهن خر افتاد، خر به عرعر افتاد.** (شیرازی)

۹۸۳۰۷. **یک چیز دارم شاه ندارد.** (نامه‌ی‌داستان)

۹۸۳۰۸. **یک چیز می‌دهم سرانه، دختر بی‌شوهر نمانه.** (سیرجانی، کرمانی)

۹۸۳۰۹. **یک چیز می‌گویم، یک چیز می‌شنوی.** (عوام)

۹۸۳۱۰. **یک چیز وامانده بشه، بهتر از آن است که صاحبش درمانده شود.** (شهربابکی)

۹۸۳۱۱. **یک چیزی بده بلُمبانم، گهواره بچّه‌ات را بجنبانم.** (شهربابکی)

۹۸۳۱۲. **یک چیزی بدهم سرانه، که دخترم خانه نمانه.** (لنجانی)

۹۸۳۱۳. **یک چیزی بگو بگنجد.** (کرمانی، کوچه، دهخدا، عوام)

۹۸۳۱۴. **یک چیزی دُم و دول خر افتاد، خر بنای داد و فریاد گذاشت.** (زرقانی)

۹۸۳۱۵. **یک چیزی فهمیده ولی به آن نرسیده.** (شوشتری)

۹۸۳۱۶. **یک چیزی فهمیدی، به آن نرسیدی.** (بختیاری)

۹۸۳۱۷. **یک چیزی می‌گویم یک چیزی می‌شنوی.** (تهرانی)

۹۸۳۱۸. **یک چی که جُی می‌بردم، کاشکی خودم می‌خوردم.** (شیرازی)

۹۸۳۱۹. **یک حرف به آدم ک.. گشاد بزن، هزار تا نصیحت پدرانه بشنو.** (کوچه)

۹۸۳۲۰. **یک حرف بیش نیست سراسر بیان عشق / این طرفه‌تر که هیچ به پایان نمی‌رسد.** (کلیم: ۲۴۷)

۹۸۳۲۱. **یک حرف خشو*، عشوه‌ی‌عروس را خنثی می‌کند.** (افغانی)

۹۸۳۲۲. **یک حرف خوانده‌ایم، که یک عمر بر کنیم.** (فیاض لاهیجی: ۷۲۷)

۹۸۳۲۳. **یک حرف دل می‌آورد و یک حرف دل می‌برد.** (بروجردی، بختیاری)

۹۸۳۲۴. **یک حرف را تحمّل کن و نان یک سال خودت را پس‌انداز نما.** (نهاوندی)

۹۸۳۲۵. **یک حرف راست از گلویش بیرون نمی‌آید.** (بختیاری)

۹۸۳۲۶. **یک حرف سرد سر نزند از زبانِ ما.** (امیری‌فیروزکوهی، اویسی)

۹۸۳۲۷. **یک حرف سرد صد تا مهر گرم را می‌برد.** (بافقی)

۹۸۳۲۸. **یک حرف شنیدم که چو قند آب شدم.** (مفتون کبریایی، اویسی)

۹۸۳۲۹. **یک حرف که به او بگویی دو تا هم تحویلت می‌دهد.** (قشقایی)

۹۸۳۳۰. **یک حرف که گفتم از مستی، در قَنجُغَه*بربستی.** (خزینه)

۹۸۳۳۱. **یک حرفی می‌زند که مرغ مرده هم به خنده می‌افتد.** (رامسری)

۹۸۳۳۲. **یک حسن صورت و صد حسن موها.** (شوشتری)

۹۸۳۳۳. **یک حصیر است و یک محمّد نصیر.** (آذری، زنجانی)

۹۸۳۳۴. **یک حلم کن و هزار افسوس مخور.** (شکورزاده، عوام)

۹۸۳۳۵. **یک حمّام خراب (جلی، کهنه) چند (چهل، ده، صد) جامه دار (بینه دار) می‌خواهد؟** (شکورزاده، دهخدا، بهمنیاری، عوام، همدانی، کوچه، تهرانی، نامه‌ی‌داستان، شیرازی)

۹۸۳۳۶. **یک حمّام خراب (خرابه) و چهل (هفت) جامه‌دار.** (شکورزاده، تهرانی، کوچه، مازندرانی، شهمیرزادی، شهربابکی)

۹۸۳۳۷. **یک حمّامی پیدا نشد که صد گلخنی.** (افغانی)

۹۸۳۳۸. **یک حمایت به صد شکایت.** (خزینه)

۹۸۳۳۹. **یک حمایت قاضی بهْ از هزار گواه.** (هبله‌رودی، شکورزاده، بهارعجم، مثمر)

۹۸۳۴۰. **یک خار به از هزار خرماست.** (سنایی؛ دیوان:۸۰۵، بهمنیاری)

۹۸۳۴۱. **یک خاطرِ جمع در همه عالم نیست.** (میرزا جامی صفوی، اویسی)

۹۸۳۴۲. **یک خانه داریم پنبه ریسه*، میان هفتاد ودو ورثه.** (شکورزاده، دهخدا، سهیلی، کوچه)

۹۸۳۴۳. **یک خانه دو مهمان نگنجد.** (کمال‌خجندی؛ دیوان: ۲-۳۹۳/۱، دهخدا، بهمنیاری، بهارعجم، هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان، عوام)

۹۸۳۴۴. **یک خانه زنا، صد خانه فنا.** (افغانی)

۹۸۳۴۵. **یک خانه که دو کدبانو باشد، خاکروبه تا زانو باشد.** (هبله‌رودی)

۹۸۳۴۶. **یک خانه گناه می‌کند، صد خانه تباه می‌کند.** (هزاره‌ای)

۹۸۳۴۷. **یک خدا و دو دین.** (دزفولی)

۹۸۳۴۸. **یک خر تو کم گیر از گلّه.** (مولوی؛ کلیات شمس، دهخدا)

۹۸۳۴۹. **یک خردل، یک سپندان.** (دهخدا)

۹۸۳۵۰. **یک‌خرده شاخ، بیش از هزار ذرع دُم است.** (عوام)

۹۸۳۵۱. **یک خر، ز هزار اسب نتواند برد.** (لطایف‌الطوایف: ۲۴۸)

۹۸۳۵۲. **یک خر لنگ حاضر، صد اسب عربی غایب را زیر پا می‌گذارد.** (تهرانی)

۹۸۳۵۳. **یک خروار حلوا دوش گرفته‌است.** (دماوندی)

۹۸۳۵۴. **یک خروار نان کار یک کاسه‌ی آب را نمی‌کند.** (تهرانی)

۹۸۳۵۵. **یک خر و یک آخور.** (سمنانی)

۹۸۳۵۶. **یک خشت بیشتر به تو آخر نمی‌رسد / گرد جهان اگر همه دیوار می‌کشی.** (سالک‌قزوینی؛ کاروان هند: ۵۲۵)

۹۸۳۵۷. **یک خشت ندارد که جل*روی آن بنشیند.** (تربت‌حیدریه‌ای)

۹۸۳۵۸. **یک خشت هم بگذار بر درش.** (دهخدا، شکورزاده، حییم)

۹۸۳۵۹. **یک خشک‌سالی تا هفت سال تأثیر بد دارد.** (مازندرانی)

۹۸۳۶۰. **یک خصم برای هفت پشتت کافی است.** (مفتون کبریایی، اویسی)

۹۸۳۶۱. **یک خطا، دو خطا، نه هر که هفتاد و دو خطا.** (خزینه)

۹۸۳۶۲. **یک خطا را خدا بخشیده‌است.** (هزاره‌ای)

۹۸۳۶۳. **یک خلقت (طلعت) زیبا بهْ از هزار خلعت دیبا.** (سعدی، شکورزاده، خزینه، دهخدا، عوام)

۹۸۳۶۴. **یک خُم، پر از شراب کند صد پیاله را.** (توفان مازندرانی، اویسی)

۹۸۳۶۵. **یک خُم را به دو خُم کردی، تخم ده را گم کردی.** (کرمانی، شهربابکی)

۹۸۳۶۶. **یک خنده هزار گریه در پی دارد.** (آذری)

۹۸۳۶۷. **یک خواب و ز پس (پی) این‌همه بیداری‌ها.** (آذر شاملو، اویسی، دهخدا)

۹۸۳۶۸. **یک خواهر خوب به از صد برادر دیوانه است.** (الیکودرزی)

۹۸۳۶۹. **یک خوبی می‌ماند، یک بدی.** (شکورزاده، دهخدا)

۹۸۳۷۰. **یک خورده دست چربتان را بکشید سر گَر ما.** (یزدی)

۹۸۳۷۱. **یک خوش و بفرما زدم بهش، سفره‌ام را به کمر بست.** (دلیجانی)

۹۸۳۷۲. **یک خوشه محال است دو سر داشته‌باشد.** (صائب: ۲۱۱۱، تکمله)

۹۸۳۷۳. **یک خون ناحق تا چهل روز بازار را کساد می‌کند.** (تهرانی)

۹۸۳۷۴. **یک داغ دل بس است برای قبیله‌ای.** (شکورزاده، دهخدا، عوام، نامه‌ی‌داستان، کوچه)

۹۸۳۷۵. **یک داغ دل بس است برای قبیله/ یک موشه خر بس است برای طویله.** (اردکانی)

۹۸۳۷۶. **یک داغ صدهزار شود داغ‌دیده را.** (صائب: ۳۵۹)

۹۸۳۷۷. **یک دانه اگر کاری، صد سنبله برداری.** (مولوی؛ دیوان‌شمس، شکورزاده)

۹۸۳۷۸. **یک دانه انار و صد و سی (هشت نفر، بیست و هشت) بیمار.** (سیستانی، سوادکوهی، مازندرانی)

۹۸۳۷۹. **یک‌دانه اولاد یا ننگ می‌شود یا نهنگ.** (دامغانی)

۹۸۳۸۰. **یک دانه باشد، پاکیزه باشد.** (زرقانی)

۹۸۳۸۱. **یک دانه تخم کردن و این‌همه‌جا عوض کردن.** (مازندرانی)

۹۸۳۸۲. **یک دانه چون جهد ز میان دو آسیا.** (سعدی؛ کلیات: ۶۳۳، امثال‌موزون)

۹۸۳۸۳. **یک دانه محبّت است باقی همه کاه.** (کوچه، افغانی، خزینه)

۹۸۳۸۴. **یک دانه‌ی‌ارزن در قوطی‌اش نیست.** (هزاره‌ای)

۹۸۳۸۵. **یک‌دانه یا هیز می‌شه یا دیوانه یا می‌شاشد میان خانه.** (سیرجانی)

۹۸۳۸۶. **یک دختر به خانه‌ی‌شوهر می‌رود و هزار دختر به باد.** (ترکمنی)

۹۸۳۸۷. **یک دختر خوب، به صد پسر بد می‌ارزد.** (لری)

۹۸۳۸۸. **یک دختر کور، هفت مادر شمر می‌خواهد.** (تهرانی)

۹۸۳۸۹. **یک دختر مسلمان، هفت تا مادر کافر می‌خواهد.** (فرهنگ‌نامه)

۹۸۳۹۰. **یک دختر و ده داماد.** (تاجیکی)

۹۸۳۹۱. **یک در بسته، صد (هزار) در باز کرده (گشاده).** (عوام، افغانی، هبله‌رودی، بهمنیاری، هزاره‌ای، تاجیکی، نامه‌ی‌داستان، دهخدا، تاجیکی)

۹۸۳۹۲. **یک در چو شود بسته گشایند دری چند.** (صائب: ۲۱۱۷، امثال‌موزون، تکمله)

۹۸۳۹۳. **یک درخت کوهی زدم نگرفت، یک درخت ناکشته گرفت، شاخ زد و بال زد و خانه‌ی‌همسایه گرفت.** (اصفهانی)

۹۸۳۹۴. **یک درد بود در دل مجنون و کوه‌کن / گر نسخه‌ها جداست ولی داستان یکی است.** (واعظ قزوینی: ۱۱۶، تکمله)

۹۸۳۹۵. **یک درد به پا دارم و صد درد به دل.** (ادیب‌الممالک، اویسی)
۹۸۳۹۶. **یک درد و یک مرگ.** (افغانی)
۹۸۳۹۷. **یک در را بگیر و محکم بگیر.** (شکورزاده، عوام، حییم، خزینه، دهخدا، کوچه، تهرانی)
۹۸۳۹۸. **یک درم (درمی) صدقه از کف درویش / از هزار توانگر آمد بیش.** (سنایی؛ حدیقه: ۱۲۸، دهخدا)
۹۸۳۹۹. **یک در و دو سرا؟** (شکورزاده، عوام، نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی)
۹۸۴۰۰. **یک درّه بدو، صد درّه ندو.** (بویراحمدی)
۹۸۴۰۱. **یک دست آن نتواند برداشت که دو دست بردارد.** (قابوس‌نامه: ۴۰، شکورزاده)
۹۸۴۰۲. **یک‌دست باشد، آری انگشت‌های شانه.** (کشمیری؛ دیوان: ۱۶۰)
۹۸۴۰۳. **یک دست به پشت (ازپس) یک دست به پیش (پس).** (خوانساری، سهیلی، جیرفتی، سیرجانی)
۹۸۴۰۴. **یک دست به دست جلاد، یک دست به دست مشتری.** (افغانی)
۹۸۴۰۵. **یک دست بی‌صداست.** (حکیم سوری، شکورزاده، دهخدا)
۹۸۴۰۶. **یک دست (تنها) صدا ندارد.** (شکورزاده، بهمنیاری، تکمله، دهخدا، عوام، قمی، هزاره‌ای، آذری، هبله‌رودی، تاجیکی)
۹۸۴۰۷. **یک دست جامِ باده و یک دست جعد یار.** (مولوی؛ کلیات شمس: ۲۵۶/۱)
۹۸۴۰۸. **یک دست خیر است یک دست شر.** (شکورزاده، دهخدا)
۹۸۴۰۹. **یک دست دارد با هزار هنر.** (رامسری)
۹۸۴۱۰. **یک دست را صدا نَبُوَد.** (نشاری تونی؛ سرو و تذرو: ۶۰۲)
۹۸۴۱۱. **یک دستش به پیش، یک دستش به پس.** (عوام)
۹۸۴۱۲. **یک دستش به دست دیگرش می‌گوید گُه نخور.** (قشقایی)
۹۸۴۱۳. **یک دستش در روغن و دست دیگرش در عسل است.** (قشقایی)
۹۸۴۱۴. **یک دست شرفه (شلفه) ندارد.** (تاجیکی)
۹۸۴۱۵. **یک دست کف نمی‌زند.** (بویراحمدی)
۹۸۴۱۶. **یک دستم تفنگ (سپر)، یک دستم شمشیر، پس با دندان‌هام جنگ می‌کنم.** (دهخدا، کوچه، حییم)
۹۸۴۱۷. **یک دست محال است صدا داشته‌باشد.** (سمنانی، اویسی)
۹۸۴۱۸. **یک دستم در جیب توست، یک دستم دور گردنت، هرجا بروی با تو می‌آیم.** (بختیاری)
۹۸۴۱۹. **یک دستم گل، یک دستم نرگس، هرگز داغ تو را نبینم.** (نهاوندی)
۹۸۴۲۰. **یک دست نحسی می‌آورد و دو دست صدا می‌کند.** (آذری)
۹۸۴۲۱. **یک دست و دو خربزه.** (افغانی، تاجیکی)
۹۸۴۲۲. **یک دست و دو (نُه) هندوانه.** (هبله‌رودی، بهمنیاری، عوام)
۹۸۴۲۳. **یک دست و نُه کمبوزه.** (عوام)
۹۸۴۲۴. **یک دسته گُل دماغ‌پرور / از خرمن صد گیاه بهتر.** (نظامی؛ لیلی و مجنون: ۴۸، شکورزاده، دهخدا)
۹۸۴۲۵. **یک دسته گیاه سرخس، رود هراز را می‌بندد.** (مازندرانی)
۹۸۴۲۶. **یک دستی به شکمت مال.** (عوام)
۹۸۴۲۷. **یک دستی می‌زند، دو دستی می‌گیرد (بگیرد).** (اصفهانی، شهربابکی)
۹۸۴۲۸. **یک دفعه از روی کوه می‌رود، یک دفعه از روی مو.** (گیلکی)
۹۸۴۲۹. **یک دفعه از روی مو می‌رود، یک‌بار از روی چوب نمی‌رود.** (گیلکی)
۹۸۴۳۰. **یک دفعه برای هم هم‌نفسند، یک دفعه بر حلق هم می‌چُسند.** (سیرجانی)
۹۸۴۳۱. **یک دفعه بردی گفتن بگذار.** (هزاره‌ای)
۹۸۴۳۲. **یک دفعه بگو راه نیست.** (تهرانی)
۹۸۴۳۳. **یک دفعه گفتی قبول کردم، پشتش را گرفتی شک بَرَم داشت، قسم خوردی فهمیدم دروغ می‌گویی.** (تهرانی)
۹۸۴۳۴. **یک دفعه می‌خورد بار خر، یک دفعه می‌خورد گوز خر.** (قمی)
۹۸۴۳۵. **یک دفعه هست که از ته سوزن می‌روی به آن طرف و یک دفعه از دروازه هم نمی‌روی.** (اشتهاردی)
۹۸۴۳۶. **یک دقیقه پیش از ک..م پس افتاده، داره به ما شناگری یاد می‌دهد.** (تهرانی)
۹۸۴۳۷. **یک دقیقه زرده به ک..ن بکش.** (بهمنیاری، خرّمی)
۹۸۴۳۸. **یک دقیقه صبر انسان برابر با نان هزار سال است.** (قشقایی)
۹۸۴۳۹. **یک دل آباد، بهتر از صد دل خراب است.** (بروجردی)
۹۸۴۴۰. **یک دل خالی ز غم در همه آفاق نیست.** (عماد فقیه)
۹۸۴۴۱. **یک دل دارد و هزار دلبر.** (شیخ‌الرئیس افسر، شکورزاده)
۹۸۴۴۲. **یک دل دارم با هزاران خیال.** (رامسری)

۹۸۴۴۳. **یک دل داری بس است یک دوست تو را.** (جامی، شکورزاده، دهخدا)

۹۸۴۴۴. **یک دل دو گزند تکشد.** (دهخدا)

۹۸۴۴۵. **یک دل را صد دل کرد.** (افغانی)

۹۸۴۴۶. **یک دل ز تیر حادثه بی‌غم که یافته‌است.** (مجیربیلقانی، شکورزاده)

۹۸۴۴۷. **یک دل شکسته را درست کنی، بهتر است تا صد تا مسجد شکسته را.** (گیلکی)

۹۸۴۴۸. **یک دل شکفته نیست، خوشی در جهان کجاست؟** (نظیری: ۴۹۱)

۹۸۴۴۹. **یک دل متاع داری، یک دلستان بس است.** (محسن فانی کشمیری، اویسی)

۹۸۴۵۰. **یک دل نمانده‌است که داغش نکرده‌ای / بردارد ای فراق، خدا از میان تو را.** (ملانطقی، اویسی)

۹۸۴۵۱. **یک دل و چندین تمنا، یک سر و چندین هوس.** (هلالی؛ دیوان: ۸۸)

۹۸۴۵۲. **یک دل و صد آرزو بس مشکل است.** (امیر حسینی سادات، شکورزاده)

۹۸۴۵۳. **یک دل و صد غم.** (دهخدا، شکورزاده)

۹۸۴۵۴. **یک‌دل و یک‌جهت و یک‌رو باش.** (جامی، دهخدا، شکورزاده)

۹۸۴۵۵. **یک‌دل و یک‌زبان و یک‌رو باش.** (محمّد فضولی)

۹۸۴۵۶. **یک دم باشد ز نیست تا هست.** (کمال‌الدین اسماعیل، دهخدا)

۹۸۴۵۷. **یک دُم به دست می‌آورد، می‌گوید شیر است.** (اصفهانی)

۹۸۴۵۸. **یک دم به نشاط عمری برابر.** (کازرونی)

۹۸۴۵۹. **یک‌دم خوش را هزاران آه حسرت درقفاست.** (صائب: ۳۲۶۵)

۹۸۴۶۰. **یک دم روان شو، قدت ببینم.** (دهخدا)

۹۸۴۶۱. **یک دم ز قال بگذر، اگر واقفی ز حال.** (خواجو؛ دیوان: ۴۵۵، اویسی)

۹۸۴۶۲. **یک دم غفلت دو صد ندامت دارد.** (صابر همدانی، شکورزاده)

۹۸۴۶۳. **یک‌دم غم جان بخور (دار)، غم نان تا کی؟** (مولوی؛ دیوان‌شمس، اویسی)

۹۸۴۶۴. **یک دم نشد که بی‌سر خر زندگی کنیم (کنم).** (میرزاده‌عشقی؛ ادبیات کلاسیک، امثال‌موزون، بهمنیاری، بیرجندی، حییم، دهخدا، شکورزاده، عوام)

۹۸۴۶۵. **یک‌دَم و هزار امید.** (کوچه، دهخدا)

۹۸۴۶۶. **یک‌دم و یک‌رنگ باش چون گهر آفتاب / چند چو چرخِ کهن هردم رسم دویی؟** (سنایی؛ دیوان: ۱۰۲۱)

۹۸۴۶۷. **یک دمی لذّت کجا ارزد به صد ساله عذاب.** (عطّار؛ دیوان: ۷۳۸)

۹۸۴۶۸. **یک‌دندگی آدم را راهی جهنّم می‌کند.** (لری)

۹۸۴۶۹. **یک دو آواز برآید ز چراغ/ وقت مُردن که بوَد در سکرات.** (خاقانی:۹۲۵، شکورزاده)

۹۸۴۷۰. **یک دو بیند همی به چشم احول.** (مسعودسعدسلمان: ۹۲۵، دهخدا)

۹۸۴۷۱. **یک دو روزی (چند روزی) پیش و پس شد ورنه از جور (دور) سپهر/ بر سکندر نیز بگذشت آن‌چه بر دارا گذشت.** (ادیب‌الممالک فراهانی، دولتشاه قاجار، دهخدا، شکورزاده)

۹۸۴۷۲. **یک دوست، از صد گوسفند بهتر است.** (ترکمنی)

۹۸۴۷۳. **یک دوست بسنده کن که یک دل داری.** (کلیله: ۵۳، امیر حسینی سادات، شکورزاده، دهخدا)

۹۸۴۷۴. **یک دوست گزین، کمال یا جان.** (کمال‌خجندی، مثمر)

۹۸۴۷۵. **یک دوغی روی من ریخت.** (خوانساری)

۹۸۴۷۶. **یک دوک کج و کارسازی محلّه.** (زرقانی)

۹۸۴۷۷. **یک دِه آباد بِهْ از صد شهر (دِه) خراب.** (شکورزاده، بهمنیاری، کرمانی، تکمله، هبله‌رودی، کوچه، عوام، دهخدا)

۹۸۴۷۸. **یک دهان خواهم به پهنای فلک.** (مولوی؛ مثنوی: ۱۸۸۴/۵، دهخدا، بهمنیاری)

۹۸۴۷۹. **یک دهی، خدا دَه می‌دهد.** (تاجیکی)

۹۸۴۸۰. **یک دیدن آشنا و دو دیدن خویش.** (تاجیکی)

۹۸۴۸۱. **یک دیدن از برای ندیدن بود ضرور.** (صائب: ۹۸۷)

۹۸۴۸۲. **یک دیدن حلال است.** (سلیم؛ دیوان: ۱۳۸)

۹۸۴۸۳. **یک دیده محمّد است، یک دیده علی.** (بیرجندی)

۹۸۴۸۴. **یک دیگ و سه تا کمچه.** (دامغانی)

۹۸۴۸۵. **یک دیوانه سنگی اندازد به چاه، که صد عاقل نتواند بیرون آورد.** (عوام، تکمله، دهخدا، کوچه، کرمانی، بهمنیاری، شکورزاده)

۹۸۴۸۶. **یک دیو کم بود از دیوها یکی هم آمد به جمع آن‌ها.** (کردی)

۹۸۴۸۷. **یک ذرع دور شو، تا یک قامت عزیز شوی.** (خوزستانی)

۹۸۴۸۸. **یک ذرع شاخ، بهتر از هزار ذرع دُم است.** (شکورزاده، عوام)

۹۸۴۸۹. **یک ذرع و نیم بافته دو ذرع و نیم تافته، صَلِّ عَلی محمّد عجب هنر یافته.** (کوچه)

۹۸۴۹۰. **یک ذرّه اعتبار بهتر از صدهزار (صد) درهم و دینار.** (عوام، افغانی، تهرانی)

۹۸۴۹۱. **یک ذرّه به آفتاب والا نرسد.** (عطّار؛ مختارنامه، امثال‌موزون، دهخدا)

۹۸۴۹۲. **یک ذرّه خمیرمایه، یک لگن خمیری را ترش می‌کند.** (راوری)

۹۸۴۹۳. **یک ذرّه عیب زشت کند روی خوب را.** (مجدالدین، اویسی)

۹۸۴۹۴. **یک ذرّه وفا را به دو عالم نفروشم.** (صائب: ۲۰۹۰)

۹۸۴۹۵. **یک را بگیر و دعوی دیگری کن.** (مثمر)

۹۸۴۹۶. **یک راحت و صد هزار آزار چه سود؟** (رافعی نیشابوری، اویسی)

۹۸۴۹۷. **یک راست و چهل دروغ.** (افغانی)

۹۸۴۹۸. **یک راه تار است یک راه پود.** (شهربابکی)

۹۸۴۹۹. **یک راه رفته برایم مانده (برای ماندن) و یک ک..ن پاره.** (بهمنیاری، کوچه)

۹۸۵۰۰. **یک راه مردی، گریز است.** (افغانی)

۹۸۵۰۱. **یک رجب در گرگان* بود و شد انگشت‌نما / به حقیقت نگری، جمله‌ی عالم رجب است.** (آشتیانی)

۹۸۵۰۲. **یک رخه گل می‌کند.** (افغانی)

۹۸۵۰۳. **یک رشته‌ی‌مو هم کمکی به تقویت شلاق است.** (شیروانی)

۹۸۵۰۴. **یک رعایت (عنایت) قاضی بِهْ از هزار گواه.** (شکورزاده، دهخدا، حییم)

۹۸۵۰۵. **یک رفیق هم سرشت و همدم و هم‌درد کو.** (سنایی؛ دیوان: ۵۷۸، دهخدا)

۹۸۵۰۶. **یک رگ پاک در تمام وجودش پیدا نمی‌کنی.** (قشقایی)

۹۸۵۰۷. **یک‌رنگ‌تر ز بیضه ندیدم در این جهان / آن‌هم چو پرده‌اش بدریدم دو رنگ بود.** (اویسی)

۹۸۵۰۸. **یک رنگم و در کوی دو رنگیم وطن نیست.** (کلیم؛ دیوان: ۱۱۷)

۹۸۵۰۹. **یک‌رنگ و صاف گرد و رها کن منافقی.** (منسوب به حلاج؛ دیوان)

۹۸۵۱۰. **یک روح در دو بدن.** (عوام، نامه‌ی‌داستان، دهخدا)

۹۸۵۱۱. **یک رودخانه آب را سرازیر (روانه) کرد.** (خوانساری)

۹۸۵۱۲. **یک روده‌ی‌راست در شکمش نیست.** (دهخدا، نامه‌ی‌داستان، بهمنیاری، عوام، اصفهانی، کردی‌کرمانشاهی، قمی)

۹۸۵۱۳. **یک روز از جو می‌پریدند، ک..ن‌هاشان خورده به هم.** (شهربابکی)

۹۸۵۱۴. **یک روز بارانی، ده روز باران درختی.** (سمنانی)

۹۸۵۱۵. **یک روز بخر آن‌چه فروشی همه سال.** (عبید زاکانی؛ کلیات: ۲۱۳، شکورزاده، عوام، دهخدا، حییم)

۹۸۵۱۶. **یک روز برف را یک ساعت باران آب می‌کند.** (شکورزاده، بهمنیاری، کوچه)

۹۸۵۱۷. **یک روز بزرگ‌تر از من، ولی یک سال داناتر از من.** (خوزستانی)

۹۸۵۱۸. **یک روز به دنیا آمده‌ام، یک روز از دنیا می‌روم.** (هزاره‌ای)

۹۸۵۱۹. **یک روز به راهت برمی‌گردد.** (هزاره‌ای)

۹۸۵۲۰. **یک روز تنگدل، یک روز مرگ دل.** (زرقانی)

۹۸۵۲۱. **یک روز تو نیز یادِ ما کن.** (سعدی؛ کلیات: ۵۸۵)

۹۸۵۲۲. **یک روز حلّاجی می‌کند و سه روز پنبه از ریش برمی‌چیند.** (شکورزاده، دهخدا، سهیلی)

۹۸۵۲۳. **یک روز حلال و حرام، یک روز روده فشار.** (زرقانی)

۹۸۵۲۴. **یک روز خانه‌ی‌تو باشم، گیرم که روزه باشم.** (سیرجانی)

۹۸۵۲۵. **یک روز خرج مطبخ تو قوت سال ماست / یک سال را ختم کن و یک روز، روزه‌دار.** (اویسی، سخن)

۹۸۵۲۶. **یک روز درد و بیماری روز دیگرش مرگ.** (آذری)

۹۸۵۲۷. **یک روز دُمش گیر نمانده به تله.** (مفتون همدانی، اویسی)

۹۸۵۲۸. **یک روز دیدی دوست، دیگر روز دیدی برادر.** (افغانی)

۹۸۵۲۹. **یک روز روزی، یک روز روزه.** (هزاره‌ای)

۹۸۵۳۰. **یک روز ز بند عالم آزاد نیَم.** (خیام؛ درباره‌ی‌رباعیات)

۹۸۵۳۱. **یک روز (ساعت) عدالت به هزار سال عبادت می‌ارزد.** (کوچه)

۹۸۵۳۲. **یک روز سینه‌ی‌مرغ می‌خورد، یک روز دست به سینه می‌ایستد.** (گیلکی)

۹۸۵۳۳. **یک روز عدالت به هزار سال عبادت می‌ارزد.** (شکورزاده)

۹۸۵۳۴. **یک روز غم هست، یک روز شادی.** (بختیاری)

۹۸۵۳۵. **یک روز که خندید که سالی نگریست.** (باباافضل کاشانی، خیام، شکورزاده، دهخدا، فرهنگ‌نامه، مرزبان‌نامه: ۲۰۵، بهمنیاری)

۹۸۵۳۶. **یک روزم، خوش روزم.** (گنبدکاووسی)

۹۸۵۳۷. **یک روز من بیمار می‌شدم، یک روز استادم، یک روز من گرمابه (حمّام) می‌رفتم، یک روز استادم، یک روز من جامه می‌شستم، یک روز استادم، روز هفتم هم آدینه بود.** (شکورزاده، دهخدا، کوچه)

۹۸۵۳۸. **یک روز می‌دهد، یک روز می‌گیرد.** (سخن)

۹۸۵۳۹. **یک روز نان و نمک خوردی، هزار روز سلام و احوال‌پرسی کن.** (ترکمنی)

۹۸۵۴۰. **یک روز نگه کن که در (بر) این کنگره خشتم.** (سعدی؛ کلیات: ۵۳۲)

۹۸۵۴۱. **یک روز نیست صد روز، یک شب هزار شب نیست.** (صائب: ۱۰۹۱)
۹۸۵۴۲. **یک روزه حاکم، صد ساله خانه را خراب می‌کند.** (افغانی)
۹۸۵۴۳. **یک روزه خرج خوان تو یک ساله خرج ماست / یک سال فارغم کن و یک روز روزه‌دار.** (افغانی، شکورزاده)
۹۸۵۴۴. **یک روز هزار روز نمی‌شود.** (تاجیکی)
۹۸۵۴۵. **یک روزه کسی مجتهد نمی‌شود.** (سخن)
۹۸۵۴۶. **یک روزه مهمانیم، صد ساله دعاگو.** (حییم، دهخدا، شکورزاده، بهمنیاری، عوام)
۹۸۵۴۷. **یک روزه نمی‌توان ملاّ شد.** (رامسری)
۹۸۵۴۸. **یک روزی به روز من بشی، قربون گوز من بشی.** (کرمانی)
۹۸۵۴۹. **یک روزی به سر ما درآورده که اگر روی نان بریزی، هیچ سگی نخورد.** (خوانساری)
۹۸۵۵۰. **یک روزی رفتم به هیزم، یک چیزی خزید به چیزم، همیشه می‌روم به هیزم.** (سیرجانی)
۹۸۵۵۱. **یک روزی می‌دهد، یک روزی می‌گیرد.** (تهرانی)
۹۸۵۵۲. **یک‌رو و یک‌دلیم اگر نیک و گر بدیم / قلب سیه به حیله نیندوده‌ایم ما.** (بابافغانی: ۹۵)
۹۸۵۵۳. **یک روی در دو محراب دارد.** (شکورزاده)
۹۸۵۵۴. **یک روی دنیا غم است، یک روی دنیا شادی.** (هزاره‌ای)
۹۸۵۵۵. **یک روی دیوار را فرو ریز، یک رویش را پشتیبان نگه‌دار.** (آذری)
۹۸۵۵۶. **یک ره از ین بندگی آزاد شو / ای خر بدبخت برآی از جوال.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۳۴۸)
۹۸۵۵۷. **یک رهبرم در این رهِ تاریک برنخورد / چون آفتاب دست به دیوار می‌کشم.** (کلیم: ۲۷۴)
۹۸۵۵۸. **یک ره که کهتری باید کردن به خانه‌ی خویشتن، اندر باشم بهتر بُوَد که به خانه‌ی کسان.** (تاریخ طبری: ۵۴۰)
۹۸۵۵۹. **یک ره نعم کند، تکند لا کند همی.** (مسعود سعدسلمان: ۵۰۸)
۹۸۵۶۰. **یک ریال بگیر گند خر بکش، سه ریال بده برو حمّام.** (شیرازی)
۹۸۵۶۱. **یک ریال، زیر صد من آوار است.** (آمره‌ای)
۹۸۵۶۲. **یک ریسه پیازهم پشت سر تو.** (رامسری)
۹۸۵۶۳. **یک ریش سفید است و دوصد روسیهی.** (ملا حسین مؤمن یزدی، اویسی)
۹۸۵۶۴. **یک ریگ واگیر یک خمره است.** (خفری)
۹۸۵۶۵. **یک زاغ، چهل زاغ.** (افغانی)
۹۸۵۶۶. **یک زبان دارد به درازای هیجده آلش*.** (رامسری)
۹۸۵۶۷. **یک زبان دارد هشت گز.** (دماوندی)
۹۸۵۶۸. **یک زبان داری دو گوش، یکی بگو دو تا بنیوش.** (شکورزاده، عوام، دهخدا، حییم)
۹۸۵۶۹. **یک زبان دو گوش.** (افغانی)
۹۸۵۷۰. **یک زخم بزن، امّا کاری بزن.** (آذری)
۹۸۵۷۱. **یک زدن آهنگر، صد زدن سوزنگر.** (تاجیکی)
۹۸۵۷۲. **یک زشت وفادار ز صد حوری بِهْ.** (شکورزاده)
۹۸۵۷۳. **یک زغر*و صد دبّه تیل*.** (افغانی)
۹۸۵۷۴. **یک زمان آهویی و یک زمان شیری.** (سبزواری)
۹۸۵۷۵. **یک زمان غافل شدم صد سال راهم دور شد.** (شکورزاده، بهمنیاری، تهرانی، فرهنگ‌نامه، گنابادی، کاشمری)
۹۸۵۷۶. **یک زمانی شمشیرش ابر را هم می‌برید.** (تهرانی)
۹۸۵۷۷. **یک زن اعلاست، دو زن بلا.** (افغانی)
۹۸۵۷۸. **یک زن برای دو شوهر حلال است، دور دور میرزا جلال است.** (فرهنگ‌نامه)
۹۸۵۷۹. **یک زن خوب مرد را کافی است.** (شیخ‌الرئیس افسر، شکورزاده)
۹۸۵۸۰. **یک زن شیطان در خیابان، شیطان‌تر از ده شیطان در جنگل.** (نجف‌آبادی)
۹۸۵۸۱. **یک زنم و چهار تا بچّه، ویلان شدم توی کوچه، برای یک تاق خالی، کاگِل مالی، گشتم آواره گشتم آواره.** (تهرانی)
۹۸۵۸۲. **یک زنه، یک روش سیا، دو زنه دو روش سیا.** (تاجیکی)
۹۸۵۸۳. **یک زنی بلد نبود آش گندمی بپزد، خانه به خانه می‌گشت حلوا قندی می‌پخت.** (بندرماهشهری)
۹۸۵۸۴. **یک زنی بود تو محله‌مون، دسته‌گذار همه‌مون.** (شیرازی)
۹۸۵۸۵. **یک زیان کردم و استاد شدم.** (شکورزاده، دهخدا)
۹۸۵۸۶. **یک زین و دو ک..ن شدن ندارد.** (افغانی)
۹۸۵۸۷. **یک ساعت است گرمی هنگامه‌ی هوس.** (صائب: ۳۱۱۱، تکمله)
۹۸۵۸۸. **یک ساعت چنین است، یک ساعت چنان.** (آذری)
۹۸۵۸۹. **یک ساعت صبر کردن، باعث هزار سال آسودگی و رفاه است.** (قشقایی)
۹۸۵۹۰. **یک ساعت صبر، معاش یک سال آدم است.** (سپیدانی)
۹۸۵۹۱. **یک ساعت عدالت، بهتر از هزار سال عبادت است.** (شکورزاده)
۹۸۵۹۲. **یک ساعت نخّ و نوخّ، سر حرف هیچ و پوچ.** (شکورزاده، کوچه، تهرانی)

۹۸۵۹۳. **یک ساقی و یک ساغر و یک باده و یک بزم/این یک زچه مجنون شد و آن یک زچه عاقل.** (حسرت، اویسی)

۹۸۵۹۴. **یک سال بخور باد و خاک، صد سال بخور نان پاک.** (سیرجانی)

۹۸۵۹۵. **یک سال بخور پلو و سرتره*، یک عمر بخور پلو با گوشت برّه.** (رامسری)

۹۸۵۹۶. **یک سال بخور (می‌خورم) نانِ و تره/ صد سال (یک عمر) بخور می‌خورم نان و کره.** (کوچه، بختیاری، سمنانی)

۹۸۵۹۷. **یک سال بخور نان و تَرَهْ / صد سال بخور مرغ و بَرّهْ (گوشت برّه).** (شکورزاده، عوام، کوچه، دهخدا، بهمنیاری، نهاوندی)

۹۸۵۹۸. **یک سال برنج طارم کاشتم یک عمر گرمی آن‌را دارم.** (رامسری)

۹۸۵۹۹. **یک سال ثروت، یک سال فرزند.** (ایلامی)

۹۸۶۰۰. **یک سال در«کِله هو» ماری جای ریدنش را گزیده‌است.** (لکی)

۹۸۶۰۱. **یک سال رفتم طارم/ گرمای هفت سال را دارم.** (ماسوله‌ای)

۹۸۶۰۲. **یک سال روزه بگیر، آخرش با فضله‌ی‌سگ افطار کن.** (دهخدا، عوام، کوچه)

۹۸۶۰۳. **یک سال، سال عباس است، یک سال، سال کرباس است.** (دماوندی)

۹۸۶۰۴. **یک سال شیر باشی، بهتر از صد سال روباه باشی.** (بختیاری)

۹۸۶۰۵. **یک سال قوچ بودن، بهتر از صد سال میش بودن است.** (بویراحمدی)

۹۸۶۰۶. **یک سال گاومیر است، هر سال که گاو میر نیست.** (لری)

۹۸۶۰۷. **یک سال گدایی، صد سال سرکوفت.** (سرخه‌ای)

۹۸۶۰۸. **یک سال نان تره، صد سال گوشت برّه.** (دزفولی)

۹۸۶۰۹. **یک سال نان و سبزی بخور، و سی سال نان و کره بخور.** (سرخه‌ای)

۹۸۶۱۰. **یک ساله، دو ساله را بازی می‌دهد.** (کردی)

۹۸۶۱۱. **یکسان بُوَد به محفل مستان، گدا و شاه.** (آشفته، اویسی)

۹۸۶۱۲. **یکسان نبُوَد مراتب استعداد.** (محسن فانی کشمیری، اویسی)

۹۸۶۱۳. **یک‌سانی و هزار آسانی.** (شکورزاده، دهخدا، کوچه)

۹۸۶۱۴. **یک سبزه‌ی بی‌نمک نبُوَد در تمام هند.** (اویسی)

۹۸۶۱۵. **یک ستاره در هفت آسمان ندارد.** (حییم)

۹۸۶۱۶. **یک سخن از لب میاور بر زبان.** (افغانی)

۹۸۶۱۷. **یک سخن در هر مذاقی می‌کند کار دگر.** (واعظ قزوینی: ۲۲۳، تکمله)

۹۸۶۱۸. **یکسر از کوی خرابات برندت به بهشت.** (حافظ: ۵۶)

۹۸۶۱۹. **یک سر از هم جدا هستند.** (قمی)

۹۸۶۲۰. **یک سر است که صد سر را جمع می‌کند (می‌ارزد) و صد سر است که یک سر را جمع کردن نمی‌تواند (نمی‌ارزند).** (شکورزاده، افغانی، هزاره‌ای)

۹۸۶۲۱. **یک سر بشین یک سر برخیز (پاشو).** (شاهرودی)

۹۸۶۲۲. **یک سر به اندازه ده سر نمی‌داند.** (لری)

۹۸۶۲۳. **یک سر به زور.** (بختیاری)

۹۸۶۲۴. **یک سر به کیسه‌ی‌نمک، صد سر به کیسه نمک.** (بختیاری)

۹۸۶۲۵. **یک سرپرست، از هزار کارگر بهتر است.** (تبریزی)

۹۸۶۲۶. **یک سر چوب اگر در آتش نباشد از سر دیگرش آب نمی‌چکد.** (فرهنگ‌نامه)

۹۸۶۲۷. **یک سر دارد در مقابل هزار تا سربند و افسار.** (آملی)

۹۸۶۲۸. **یک سر دارد و هزار سودا.** (شکورزاده، بهمنیاری، دهخدا، بختیاری، تهرانی، هبله‌رودی، ترکمنی)

۹۸۶۲۹. **یک سر دارد، هزار بالش (بالین).** (سنگسری، سمنانی، سرخه‌ای، گیلکی)

۹۸۶۳۰. **یک سر دارم و دو دست.** (قشقایی، آذری)

۹۸۶۳۱. **یک سر داری و هزار بازار.** (گیلکی)

۹۸۶۳۲. **یک سر داری هزار (دو) زبان.** (اشتهاردی)

۹۸۶۳۳. **یک سر دردسر است.** (سرخه‌ای)

۹۸۶۳۴. **یک سر در دو بدن.** (آذری)

۹۸۶۳۵. **یک سر دو کُلّه جا ندارد.** (امیرخسرو؛ شیرین و خسرو: ۳۴۶)

۹۸۶۳۶. **یک سر دو گوش دیده.** (نامه‌ی‌داستان)

۹۸۶۳۷. **یک سر را نمی‌تواند بتراشد، صد سر را تر می‌کند.** (هزاره‌ای)

۹۸۶۳۸. **یک سر رشته وجود و سرِ دیگر عدم است.** (نافع قمی، اویسی)

۹۸۶۳۹. **یک سر روده‌اش به دهانش است و یک سر روده‌اش به ک..نش.** (هزاره‌ای)

۹۸۶۴۰. **یک سر سفله نیست کز فلکش / بر کُلَه صد گهر ندوخته‌اند.** (خاقانی: ۱۰۵)

۹۸۶۴۱. **یک سرش طلا بشود، سر دیگرش مس است.** (گیلکی)

۹۸۶۴۲. **یک سر فریادش به آسمان، یک‌سر فریادش به زمین.** (مازندرانی)

۹۸۶۴۳. **یک سر قالی عزاست، یک سر قالی شادی است.** (گرگانی)

۹۸۶۴۴. **یک سر گرفتار بلاست و دو سر گرفتار مشغله.** (ترکمنی)

۹۸۶۴۵. **یک سر گلیم غم است و یک سر گلیم شادی.** (سیستانی)

۹۸۶۴۶. **یک سرگین را دو پاره کرده‌اند.** (مثمر، هبله‌رودی)

۹۸۶۴۷. **یک سر موی بیش و کم نشود / زانچه بنگاشت در ازل نقاش.** (عطار؛ دیوان: ۳۴۸)

۹۸۶۴۸. **یک سرمه‌دان شراب، مرا مست می‌کند.** (سلیم تهرانی، اویسی)

۹۸۶۴۹. **یک سر مهربانی دردسر بی.** (باباطاهر: ۲۷۰، دهخدا، قمی)

۹۸۶۵۰. **یک سر و گردن از همه بلندتر است.** (دماوندی)

۹۸۶۵۱. **یک سر و یک بالش.** (کرمانجی)

۹۸۶۵۲. **یک سر هزار سر را نگه می‌دارد، ولی هزار سر یک سر را نگه نمی‌دارد.** (سیرجانی)

۹۸۶۵۳. **یک سری بزن به خودت نریده باشی.** (اصفهانی)

۹۸۶۵۴. **یک سر، یک تن، خیال هر وطن.** (افغانی)

۹۸۶۵۵. **یک سری و یک گری، آن هم در گروی دگری.** (بیرجندی)

۹۸۶۵۶. **یک سفره نان و یک کوزه آب برداشت پشت سر مردم افتاد.** (نامه‌ی‌داستان)

۹۸۶۵۷. **یک سُقلمه*بر گرده‌ی‌اسب عاقل کفایت می‌کند.** (سیرجانی)

۹۸۶۵۸. **یک سگ استخوان می‌لیسد، سگ دیگر لو را می‌لیسد.** (آباده‌ای)

۹۸۶۵۹. **یک سگ پایش شکسته‌بود، دمش را بسته‌بودند.** (بویراحمدی)

۹۸۶۶۰. **یک سگ زنده، بهتر از ده شیر مرده.** (عوام)

۹۸۶۶۱. **یک سگ و ده تا توله.** (مازندرانی)

۹۸۶۶۲. **یک سگ، هم کم.** (تهرانی)

۹۸۶۶۳. **یک سگی داشت سنگ آسیا را می‌لیسید، سگ دیگر در ک..ن او را می‌لیسید، می‌گفت قوّت می‌دهد.** (گلپانی)

۹۸۶۶۴. **یک سگی داشت سنگ آسیا را می‌لیسید، سگ دیگر ک..ن او را می‌لیسید.** (شهربابکی)

۹۸۶۶۵. **یک سلام از تو و هزار علیک از دیگران.** (شکورزاده)

۹۸۶۶۶. **یک سلامی نشنوی ای مرد دین / که نگیرد آخر آن آستین / بی‌طمع نشنیده‌ام از خاص و عام / من سلامی ای برادر والسلام.** (مولوی؛ مثنوی:۲/ ۱۹۱)

۹۸۶۶۷. **یک سنگ از زیر بگذار یک سنگ از رو.** (ساوه‌ای)

۹۸۶۶۸. **یک سنگ بر سر خود، صد سنگ بر سر مردم.** (هزاره‌ای)

۹۸۶۶۹. **یک سنگ به دو سنگ.** (آملی)

۹۸۶۷۰. **یک سنگ را که شور بدی، کل کوه می‌جنبد.** (افغانی)

۹۸۶۷۱. **یک سنگ و چهل کلاغ، یک چوب و صد چهل‌چراغ.** (عوام)

۹۸۶۷۲. **یک سنگ و دو کلاغ.** (خزینه، مثمر، هبله‌رودی)

۹۸۶۷۳. **یک سنگ و دو گنجشک (چغوک).** (بهمنیاری، خرّمی، شکورزاده، دهخدا)

۹۸۶۷۴. **یک سوار ایزنه*سیصد سواره می‌زنه.** (افغانی)

۹۸۶۷۵. **یک سوراخ گند گذاشته‌اند، اسمش را زن گذاشته‌اند.** (تهرانی)

۹۸۶۷۶. **یک سوزن به خودت (همسایه‌ات) بزن یک جوال‌دوز (سیخ) به دیگران (رفیقت، مردم، همسایه‌ات).** (شکورزاده، بهمنیاری، کوچه، دهخدا، کرمانی، شهربابکی)

۹۸۶۷۷. **یک سوزن به یقه‌اش نزده‌بود.** (هزاره‌ای)

۹۸۶۷۸. **یک سوّم هرچیزی، از آن خان است.** (ترکمنی)

۹۸۶۷۹. **یک سیب اگر به آسمان اندازی / صد چرخ خورد تا به زمین برگردد.** (صابر همدانی، اویسی)

۹۸۶۸۰. **یک سیب دو کفان، یک تیر و دو نشان.** (تاجیکی)

۹۸۶۸۱. **یک سیب را بالا بیندازی، صد ملاق (ملق) می‌خورد.** (افغانی)

۹۸۶۸۲. **یک سیب را بالا پرتو، تا می‌افتد یاالله و یا نصیب.** (افغانی)

۹۸۶۸۳. **یک سیب را دو پاره (نصف) کرده‌اند.** (مثمر، بهارعجم، حییم، هبله‌رودی، سرخه‌ای، تالشی)

۹۸۶۸۴. **یک سیب را که به هوا (آسمان) بیندازی (انداختی، بیندازند) هزار (چندین) چرخ می‌زند تا دوباره به زمین برسد.** (شکورزاده، کوچه، عوام، دهخدا، هزاره‌ای)

۹۸۶۸۵. **یک سیخ گوشت در بدنش نیست.** (رامسری)

۹۸۶۸۶. **یک سیر و در دهان یک بدبخت.** (خوزستانی)

۹۸۶۸۷. **یک سیلی نقد به از صد تومان نسیه.** (عوام)

۹۸۶۸۸. **یک سینه، هزار آه دارم.** (همایون، اویسی)

۹۸۶۸۹. **یک شاخی را که می‌برند، آن شاخ دیگر تب می‌کند.** (بیرجندی)

۹۸۶۹۰. **یک شاهدِ خانه، به ز هزار (صد) بیگانه.** (کوچه، شیرازی، شهربابکی)

۹۸۶۹۱. **یک شاهی بده، میان (وسط) لحاف بخواب*.** (بهمنیاری، کوچه)

۹۸۶۹۲. **یک شاهی به او بده بزند، صد دینار به او بده تا ساکت شود.** (سمنانی)

۹۸۶۹۳. **یک شاهی جگرک (نان و پنیر)، سفره قلمکار نمی‌خواهد.** (کرمانی، آذری)

۹۸۶۹۴. **یک شاهی دارم سبزی می‌خواهم، مهمان دارم خیلی می‌خواهم.** (زرقانی، سمنانی، کرمانی)
۹۸۶۹۵. **یک شاهی هم یک شاهی است.** (شکورزاده، دهخدا، آذری، خوانساری، آذری، عوام)
۹۸۶۹۶. **یک شبانه‌روز طول می‌کشد تا به مطبخ برسد.** (نهاوندی)
۹۸۶۹۷. **یک شب ای خر سوار جو می‌خور / تا بدانی رسد چه بر سر خر.** (تهرانی، شکورزاده)
۹۸۶۹۸. **یک شب بهر تب باشد نواله.** (قدسی‌مشهدی: ۸۱۷)
۹۸۶۹۹. **یک شب تب، یک‌شب مرگ.** (دهخدا، عوام، حییم، بیذوی)
۹۸۷۰۰. **یک شب خوش خوشان، یک عمر الامان.** (شکورزاده)
۹۸۷۰۱. **یک شب دو توفان برنتابد.** (عطار؛ دیوان: ۱۲۳)
۹۸۷۰۲. **یک شب مهمانی و صد سال دعاگو.** (مازندرانی)
۹۸۷۰۳. **یک شب نشد که بی‌سر خر زندگی کنیم / ابلیس کی گذاشت که ما بندگی کنیم.** (مشهدی)
۹۸۷۰۴. **یک شبنم دو توفان برنتابد.** (عطار؛ دیوان: ۱۲۳، دهخدا)
۹۸۷۰۵. **یک شب هزار شب نیست (نمی‌شود).** (شکورزاده، دهخدا، هبله‌رودی، تکمله، بهمنیاری، هراتی، عوام، مازندرانی، قمی، مثمر)
۹۸۷۰۶. **یک شب هم که خواستیم برویم دزدی، مهتاب شد.** (شکورزاده)
۹۸۷۰۷. **یک شپش او هفت من پیه دارد.** (تالشی)
۹۸۷۰۸. **یک شپش چهل (صد) من گوشت (چربو) دارد.** (افغانی)
۹۸۷۰۹. **یک شپش مرده هم از او جداشدنی نیست.** (قشقایی)
۹۸۷۱۰. **یک شپش و چهل سیر گوشت.** (هزاره‌ای)
۹۸۷۱۱. **یک شپش هم توی بغلش نیست.** (بیرجندی)
۹۸۷۱۲. **یک شرح کشاف.** (دهخدا، عوام)
۹۸۷۱۳. **یک شر و یک دهان.** (بویراحمدی)
۹۸۷۱۴. **یک شعله بس است خرمنی را.** (امیرخسرو دهلوی، شکورزاده، امثال‌موزون، دهخدا، عوام)
۹۸۷۱۵. **یک شعله‌ی‌نوروزی برافروزیم.** (گیلکی)
۹۸۷۱۶. **یک شُکر تو از هزار نتوانم کرد.** (ابوسعیدابوالخیر؛ سخنان منظوم: ۲۹)
۹۸۷۱۷. **یک شکم، بغل شکمش دارد.** (تهرانی)
۹۸۷۱۸. **یک شکم دو منّت برنمی‌دارد (نمی‌شود).** (اهری، عوام، بهمنیاری)
۹۸۷۱۹. **یک شکم روان، به از صد مادر مهربان.** (تهرانی)
۹۸۷۲۰. **یک شکم سیر بهتر از ده (صد) شکم نیم سیر.** (شکورزاده، دهخدا، حییم، کوچه، عوام)

۹۸۷۲۱. **یک شکم سیر، بهتر از صد شکم گرسنه.** (بهمنیاری)
۹۸۷۲۲. **یک شکم و دو منّت.** (شکورزاده، دهخدا، حییم، هبله‌رودی، هزاره‌ای، مثمر، شهربابکی)
۹۸۷۲۳. **یک شکم و دو منّت مکن.** (اوزی)
۹۸۷۲۴. **یک شکم یک شکم است، چند شکم چند شکم.** (تهرانی)
۹۸۷۲۵. **یک شُل‌گوی مرغ است.** (افغانی)
۹۸۷۲۶. **یک شمع برای شب‌نشینی کافی است.** (نجیب کاشانی، اویسی)
۹۸۷۲۷. **یک شمع، شبی هزار پروانه کُشد.** (امثال طبع هند، شکورزاده، دهخدا، خزینه، طوطی‌نامه)
۹۸۷۲۸. **یک شمع، هزار شمع روشن سازد.** (عارف، اویسی)
۹۸۷۲۹. **یک‌شنبه از دوشنبه جلوتر است.** (رامسری)
۹۸۷۳۰. **یک‌شنبه عاشقه، چهارشنبه (دوشنبه) فارغه.** (کرمانی، شهربابکی)
۹۸۷۳۱. **یک‌شنبه و دو نوروز.** (لری)
۹۸۷۳۲. **یک شوهر پیر، از چهار پسر بهتر است.** (افغانی)
۹۸۷۳۳. **یک شهر آباد به از صد شهر خراب است.** (بیرجندی)
۹۸۷۳۴. **یک شهردو پادشا نگنجد.** (حسن دهلوی: ۱۰۶، تکمله)
۹۸۷۳۵. **یک شهر و دو نرخ.** (شکورزاده، سیرجانی، اراکی، حییم، دهخدا، عوام، قمی، هزاره‌ای)
۹۸۷۳۶. **یک شی او به گرو صنّاره.** (کرمانی)
۹۸۷۳۷. **یک شیر بین دو روباه مات (ذلیل) می‌شود (است، می‌ماند).** (شوشتری، دزفولی، کردی، کرمانشاهی)
۹۸۷۳۸. **یک شیر چه کند میان چندین روباه؟** (سخن)
۹۸۷۳۹. **یک شیردان شیر دادی، لگد زدی ریختی.** (مازندرانی)
۹۸۷۴۰. **یک شیر و ماست خورده.** (خوانساری)
۹۸۷۴۱. **یک شیر و هزار (پنجاه) شمشیر.** (شکورزاده، کوچه)
۹۸۷۴۲. **یک شیشه‌ی‌درست درین شیشه خانه نیست.** (صائب: ۱۰۱۷، تکمله)
۹۸۷۴۳. **یک صبر کن و هزار افسوس مَخور (نَخور).** (شکورزاده، بهمنیاری، حییم، دهخدا، عوام، نامه‌ی‌داستان، هبله‌رودی، مراغه‌ای)
۹۸۷۴۴. **یک صبر و دو (هزار) پف (فوت).** (عوام، افغانی، سرخه‌ای، مثمر، هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان)
۹۸۷۴۵. **یک صحیفه ز نام نیک، تو را بهتر از صد خزانه‌ی‌گهر است.** (ظهیرفاریابی؛ دیوان: ۳۸)
۹۸۷۴۶. **یک صد و سی زای خسک، وای سر تنهای خسک.** (افغانی)
۹۸۷۴۷. **یک ضرری هست باید برویم پیشباز، یک سودی هست باید از آن بگریزیم.** (سیرجانی، شهربابکی)

۹۸۷۴۸. **یک طرف جنگ، شکست است.** (بختیاری)

۹۸۷۴۹. **یک طرف داریه و دنبک می‌زنند، یک طرف روضه‌ی‌زینب می‌خوانند.** (تهرانی)

۹۸۷۵۰. **یک طرف سرت را آن‌جا تراشیده باشی، طرف دیگر را در این‌جا بتراش.** (کردی)

۹۸۷۵۱. **یک طمع ناکرده زان لب این همه دشنام چیست؟** (بابافغانی: ۱۵۳)

۹۸۷۵۲. **یک طویله الاغ است.** (خوانساری)

۹۸۷۵۳. **یک طویله را پر می‌کند، تازه دمش هم بیرون می‌ماند.** (کردی‌کرمانشاهی)

۹۸۷۵۴. **یک عاشقِ صادقِ نکونام که دید؟** (مولوی: دیوان‌شمس، اویسی)

۹۸۷۵۵. **یک عبّاسی پول دادی انتظار داری که قالی کرمان توی غذا باشد؟** (آذری)

۹۸۷۵۶. **یک عباسی روغن که نعلبکی بلور نمی‌خواهد.** (گیلکی)

۹۸۷۵۷. **یک عباسی لب شکسته بین دختر و مادر جدایی اندازد.** (آذری)

۹۸۷۵۸. **یک عدل تنباکو دود شده تازه می‌پرسد لیلی مرد بود یا زن؟** (آذری)

۹۸۷۵۹. **یک عروسی توی حجله صد و پنجاه سالشه، گوشوارش از نعل قاطر، عهد نادر یادشه.** (زرقانی)

۹۸۷۶۰. **یک عقل از عقل دیگر جلوتر است.** (رامسری)

۹۸۷۶۱. **یک عکس بیش در همه آیینه خانه نیست.** (صائب: ۱۰۱۷، تکمله)

۹۸۷۶۲. **یک علم کامل به از چندین علم ناقص.** (عوام، بهمنیاری، افغانی)

۹۸۷۶۳. **یک عمر به نام زندگی جان کندیم.** (فرخی یزدی، اویسی)

۹۸۷۶۴. **یک عمر پشت دست به دندان گرفته‌ایم / تا بوسه‌ای از آن لب خندان گرفته‌ایم.** (صائب: ۲۸۳۱)

۹۸۷۶۵. **یک عمر تمام (تو را به) خواب دیدیم و گذشت.** (فرخی یزدی، اویسی)

۹۸۷۶۶. **یک عمر خدا، امیری را لُکنت زبان دهد، تا روزی فقیری را مُکنت فراوان دهد.** (پریشان)

۹۸۷۶۷. **یک عمر فریب اهل دنیا خوردیم.** (اویسی)

۹۸۷۶۸. **یک عمر کلاه این و آن را بردم / یک عمر به خوناب جگر نان خوردم.** (مفتون همدانی، اویسی)

۹۸۷۶۹. **یک عمر گدایی کرده، هنوز شب جمعه را نمی‌داند.** (شکورزاده، دهخدا، عوام)

۹۸۷۷۰. **یک عمر گرسنگی خوردیم، حالا هم باید با فضله‌ی‌موش افطار کنیم.** (سمنانی)

۹۸۷۷۱. **یک عمر من هوایت را نگاه‌داشتم، دو دقیقه هم تو هوای مرا نگاه‌دار.** (شکورزاده)

۹۸۷۷۲. **یک عمر می‌توان سخن از زلف یار گفت.** (صائب: ۹۷۴، تکمله)

۹۸۷۷۳. **یک عمر همچو غنچه در این میهمان‌سرا/خون خورده‌ایم تا گره‌ی دل گشاده‌ایم.** (صائب: ۶۶۷)

۹۸۷۷۴. **یک عنایت قاضی بِهْ از هزار گواه است.** (شکورزاده، دهخدا)

۹۸۷۷۵. **یک عیان نزدیک من، فاضل‌تر از سیصد خبر.** (ازرقی، امثال‌موزون، دهخدا، شکورزاده)

۹۸۷۷۶. **یک عیب باشد که هزار هنر بپوشد و یک هنر باشد که صد هزار عیب را.** (قابوس‌نامه، شکورزاده، دهخدا)

۹۸۷۷۷. **یک عین عفو، هفت کانون جهنّم را کافی است.** (خزینه)

۹۸۷۷۸. **یک فاختک*چهل فاختک.** (افغانی)

۹۸۷۷۹. **یک فتیله خریده، قیمت هفت من پنبه را می‌پرسد.** (آذری)

۹۸۷۸۰. **یک فرسخ برو، پاکیزه برو.** (شکورزاده، بهمنیاری، افغانی)

۹۸۷۸۱. **یک فضله‌ی موش، صدمن روغن را نجس می‌کند.** (دامغانی)

۹۸۷۸۲. **یک فضله‌ی‌موش، یک دیگ بزرگ (صدمن) برنج را آلوده می‌کند.** (مازندرانی)

۹۸۷۸۳. **یک فطیر و دو فطیر زنگ دندان من است/ یک تغار و دو تغار ناهار میزان*من است.** (بیرجندی)

۹۸۷۸۴. **یک فلاخن می‌کند آواره چندین سنگ را.** (صائب: ۵۷، امثال‌موزون، تکمله)

۹۸۷۸۵. **یک فوت و یک صبر.** (دهخدا، اصفهانی)

۹۸۷۸۶. **یک قاب و صد بشقاب.** (هبله‌رودی، شکورزاده، بهمنیاری، دهخدا، عوام، نامه‌ی‌داستان)

۹۸۷۸۷. **یک قاشق دارد، همه شب هم مهمان دارد.** (مازندرانی)

۹۸۷۸۸. **یک قاضی و ده مفتی.** (مشمر، هبله‌رودی)

۹۸۷۸۹. **یک قبله از برای نماز آفریده‌اند.** (صائب: ۱۹۹۹، تکمله)

۹۸۷۹۰. **یک قدَم بر نفْسِ خود نِهْ، دیگری بر کوی دوست.** (اویسی)

۹۸۷۹۱. **یک قدم پیشتر، گناه بیشتر.** (افغانی)

۹۸۷۹۲. **یک‌قدم راه است بیدل از تو تا دامان خاک / بر سر مژگان چو اشک استاده‌ای هوشیار باش.** (بیدل: ۷۶۹، افغانی)

۹۸۷۹۳. **یک‌قران به قبرکن بابایش نمی‌دهد.** (مشهدی)

۹۸۷۹۴. **یک قران را فدای یک تومان می‌کنند.** (تهرانی)
۹۸۷۹۵. **یک قِرانش زیر پای شیره.** (تهرانی)
۹۸۷۹۶. **یک قران (قرون) بده ماش (آش)، به همین خیال باش.** (سیرجانی، شهربابکی)
۹۸۷۹۷. **یک قران ندارد، ک..ن دولش بدوزد.** (سیرجانی)
۹۸۷۹۸. **یک قِرانی، زیر پای فیله.** (شهربابکی)
۹۸۷۹۹. **یک قُرت، دگر باقی.** (مشمر)
۹۸۸۰۰. **یک قریه و چهل ملک.** (افغانی)
۹۸۸۰۱. **یک قسمت از کاه باش، در کاه‌گِل دیوار باش.** (رامسری)
۹۸۸۰۲. **یک قصّه بیش نیست غم عشق وین عجیب/کز هر زبان که می‌شنوم نامکرّر است.** (حافظ: ۲۸)
۹۸۸۰۳. **یک قصّه (کتاب) چهل طوطی.** (عوام، دهخدا)
۹۸۸۰۴. **یک قطره آب به دهانم نمی‌ریزد.** (بختیاری)
۹۸۸۰۵. **یک قطره آب تیره، دریا کجا بدانست؟** (عطّار؛ دیوان:۶۳، دهخدا)
۹۸۸۰۶. **یک قطره آب، نادره باشد ز چشم کور.** (ناصرخسرو؛ دیوان: ۳۴۹، شکورزاده، دهخدا، امثال‌موزون)
۹۸۸۰۷. **یک قطره به‌گرد هفت دریا نرسد.** (عطّار؛ مختارنامه، امثال‌موزون، دهخدا)
۹۸۸۰۸. **یک قطره چون گهر نیست بی‌آبرو به دریا.** (بیدل: ۱۱۷، امثال‌موزون)
۹۸۸۰۹. **یک قطره خون دل به درونم ذخیره بود / آن هم ز راه دیده غم روزگار ریخت.** (عبدالنبی فخرالزمانی، اویسی)
۹۸۸۱۰. **یک قطره روغن شد و به زمین چکید.** (بختیاری)
۹۸۸۱۱. **یک قُلش هم بگیرد، بس است.** (بهمنیاری، کوچه)
۹۸۸۱۲. **یک قیمتِ اسب شاه شاهان است / یک پایه به قوس، دو در بهاران است.** (بیرجندی)
۹۸۸۱۳. **یک کار از این دو کار می‌باید کرد.** (مشمر، هبله‌رودی، بهمنیاری)
۹۸۸۱۴. **یک کار بکن به دو کار بیرزد.** (سیرجانی)
۹۸۸۱۵. **یک کار به آدم تنبل بگو، صد پند پدرانه بشنو.** (شکورزاده، بهمنیاری)
۹۸۸۱۶. **یک کار را دو کار تکن.** (آذری)
۹۸۸۱۷. **یک کاره و بی‌کاره.** (همدانی)
۹۸۸۱۸. **یک کاره همه‌کاره، همه‌کاره هیچ‌کاره.** (تهرانی)
۹۸۸۱۹. **یک کاری با من کرد که شدّاد با نمرود نکرده.** (گیلکی)
۹۸۸۲۰. **یک کاری با من کرد که موش میان انبان چرمی نکرده.** (گیلکی)
۹۸۸۲۱. **یک کاری کرد که عمو گوز نکرده‌باشد.** (گیلکی)
۹۸۸۲۲. **یک کاسه آش می‌پزی و شور می‌کنی.** (منصف تهرانی، تکمله)
۹۸۸۲۳. **یک کاسه آش و هفت تا نان لواش، باز هم بدون غذا، ای خواهر.** (مرندی)
۹۸۸۲۴. **یک کاسه برنج و خانه‌ی گرسنه‌ی من.** (رامسری)
۹۸۸۲۵. **یک کاسه به راه، یک کاسه به نیم راه.** (تایبادی)
۹۸۸۲۶. **یک کاسه کاچی و صد تا سُرناچی.** (شکورزاده، دهخدا، عوام، تهرانی، حییم)
۹۸۸۲۷. **یک کاسه‌ی‌چه کنم توی دستش دارد (دست دارم).** (کاشانی، بیرجندی)
۹۸۸۲۸. **یک کبوتر لای خل*است.** (عوام)
۹۸۸۲۹. **یک کبوتر و چهل قلندر.** (مشمر)
۹۸۸۳۰. **یک کتاب چهل طوطی.** (دهخدا)
۹۸۸۳۱. **یک کتاب رموزحمزه.** (دهخدا، عوام)
۹۸۸۳۲. **یک کتاب کلینی.** (دهخدا، عوام)
۹۸۸۳۳. **یک کَست در هر دو عالم یار بس.** (عطّار؛ دیوان: ۳۴۱)
۹۸۸۳۴. **یک کس که از او بوی وجود آید نیست.** (سحابی استرآبادی، اویسی)
۹۸۸۳۵. **یک کُشتنی و صد (هزار) جلاّد.** (کوچه، بهارعجم، مشمر، هبله‌رودی، شکورزاده، دهخدا، عوام)
۹۸۸۳۶. **یک کشته به نام، بهْ که صد زنده به ننگ.** (فرّخی؛ دیوان:۴۲۷، شکورزاده، بهمنیاری، عوام)
۹۸۸۳۷. **یک کشتی و چهار موج توفان.** (عوام)
۹۸۸۳۸. **یک کشتی و دو کشتی‌بان؟** (شکورزاده، عوام)
۹۸۸۳۹. **یک کشکی برایت بسابم که یک‌من روغن رویش باشد.** (رفسنجانی)
۹۸۸۴۰. **یک کشمش را چهل تا گاز می‌زند.** (نجف‌آبادی)
۹۸۸۴۱. **یک کشمش را چهل قلندر خورده.** (افغانی)
۹۸۸۴۲. **یک کشمش و چهل قلندر.** (آمره‌ای، افغانی)
۹۸۸۴۳. **یک کشور و دو پادشاه.** (نامه‌ی‌داستان)
۹۸۸۴۴. **یک کفش آهنین می‌خواهد و یک عصای پولادین.** (شکورزاده، عوام، سهیلی، دهخدا)
۹۸۸۴۵. **یک کفش به پا، یک کفش به دست.** (بهمنیاری)
۹۸۸۴۶. **یک کفشش (لنگه‌کفشش) نوحه می‌خواند، یک کفشش سینه می‌زند.** (رفسنجانی، سیرجانی، شیرازی)
۹۸۸۴۷. **یک کفشی به پایش بود که اگر به پای مرغ می‌بستی خانه‌ی‌همسایه نمی‌رفت.** (آباده‌ای)
۹۸۸۴۸. **یک کک مرده هم نمی‌شود از او کَند.** (کاشانی)
۹۸۸۴۹. **یک کلاغ از باغم قهر کند، چهل گردو به نفع من.** (اصفهانی)
۹۸۸۵۰. **یک کلاغ چهل کلاغ می‌کند.** (قمی، بختیاری، بهمنیاری)
۹۸۸۵۱. **یک کلاغ ک..ن سالم، روی باممان ننشست.** (آمره‌ای)

۹۸۸۵۲. **یک کلاف، صد کلاف می‌شود.** (بابلی)
۹۸۸۵۳. **یک کلام بگو، دو جمله هم بشنو.** (آذری، قشقایی)
۹۸۸۵۴. **یک کلام و صد در بُر.** (بختیاری)
۹۸۸۵۵. **یک کلاه برای خودم، یک کلاه برای خان.** (شهربابکی)
۹۸۸۵۶. **یک کلاه سیاهی در جلو او انداختند.** (شوشتری)
۹۸۸۵۷. **یک کلمه بگو، حسابی بگو.** (آذری)
۹۸۸۵۸. **یک کلمه به صد کلمه.** (تهرانی)
۹۸۸۵۹. **یک کلمه حرف زدیم و سرمان را بر باد دادیم.** (رامسری)
۹۸۸۶۰. **یک کلمه رد کن تا هزار (مانع) را از سر بگذرانی.** (خوزستانی)
۹۸۸۶۱. **یک کلمه هم از مادر عروس بشنوید.** (بهمنیاری)
۹۸۸۶۲. **یک کلمه‌ی‌ناموزون صد جمله‌ی‌برجسته را بر هم زند.** (تاجیکی، افغانی)
۹۸۸۶۳. **یک کلوچ پنبه هم آدم می‌کشد.** (شکورزاده)
۹۸۸۶۴. **یک کلوخ، صد کلاغ را بس است.** (شکورزاده، دهخدا، هبله‌رودی)
۹۸۸۶۵. **یک کلوخ ندارد که جل* (گنجشک، کلاغ) رویش (بالایش) بنشیند.** (بهمنیاری، خراسانی، تربت‌حیدریه‌ای)
۹۸۸۶۶. **یک کلوخ، هزار تا کلاغ.** (تهرانی)
۹۸۸۶۷. **یک کلّه به دیگ دارم، صد دل به امید.** (شهربابکی)
۹۸۸۶۸. **یک کلّه و چهل مله.*** (افغانی)
۹۸۸۶۹. **یک کلّه و صد (چهل، یک) کلّه.** (دهخدا، سمنانی، بختیاری، ایزدخواستی، شکورزاده، زرقانی، عوام)
۹۸۸۷۰. **یک کلّه و صد خیال.** (تاجیکی)
۹۸۸۷۱. **یک کلّه‌ی گاو باید خورد تا چیزی را به او فهماند.** (سنگسری)
۹۸۸۷۲. **یک کُم* سیر بهتر از صد تا کم گرسنه.** (شیرازی)
۹۸۸۷۳. **یک کم گوشت، هزار عیب را می‌پوشاند.** (شوشتری)
۹۸۸۷۴. **یک کم نیست، صد تا هم زیاد نیست.** (لری)
۹۸۸۷۵. **یک کنده که دود کنده، دو کنده که دود کنده، سه کنده به هر حالی، چهار کنده الوواری.** (بیرجندی)
۹۸۸۷۶. **یک کوچه‌باغ را همه‌کس می‌تواند گذشت.** (عوام، بهمنیاری، هبله‌رودی، نامه‌ی‌داستان)
۹۸۸۷۷. **یک کوزه آب به دست کسی نمی‌دهد.** (رامسری)
۹۸۸۷۸. **یک کوزه ماست چه اندازه کره (روغن) دارد.** (کرجی، دیلمانی، مازندرانی)
۹۸۸۷۹. **یک کوزه هم پشتت می‌شکنم.** (تهرانی)
۹۸۸۸۰. **یک کول*افتاده‌بود.** (گلبافی)
۹۸۸۸۱. **یک کول نق می‌زند.** (گلبافی)
۹۸۸۸۲. **یک ک..ن برهنه سوار یک ک.. برهنه‌ی‌دیگر شده‌بود، گفتند:« چه کار داری می‌کنی؟» گفت:« دارم عورتش را می‌پوشانم.»** (کوچه، تهرانی)
۹۸۸۸۳. **یک ک..ن به کور دادی، یک نون به کورکش.** (دزفولی)
۹۸۸۸۴. **یک ک..ن دریده، بهتر از صد کُ.. بکر.** (نامه‌ی‌داستان)
۹۸۸۸۵. **یک ک..ن و صد خر سواری.** (هراتی، هزاره‌ای)
۹۸۸۸۶. **یک ک..ن و یک ابره*قبا بدهکار بودم، بردم دادم و برگشتم.** (کوچه، بهمنیاری)
۹۸۸۸۷. **یک کیسه برای نفع باید بدوزی یک کیسه هم برای ضرر.** (گلبافی)
۹۸۸۸۸. **یک گالش دارد، برو و بیا دارد.** (مازندرانی)
۹۸۸۸۹. **یک گام جلو، یک گام عقب می‌کند.** (رامسری)
۹۸۸۹۰. **یک گام ز کاروان چو ماندی، ماندی.** (نذری قمشه‌ای، تکمله)
۹۸۸۹۱. **یک گاو رسوا همه پاد*را رسوا می‌کند.** (تاجیکی)
۹۸۸۹۲. **یک گاو ریخ زد، تمام پاده* را مردار (بدنام) کرد.** (افغانی)
۹۸۸۹۳. **یک گاو ریخو (ریقو) صد گاو بنه (گاوستان) را خراب (کثیف) می‌کند.** (مازندرانی، بختیاری)
۹۸۸۹۴. **یک گاو ریقونک، رمه (گاوها) را به گُه می‌زند.** (نامه‌ی‌داستان، سیرجانی، بیرجندی)
۹۸۸۹۵. **یک گاو شاخ‌زن از آغل خالی به.** (تاجیکی)
۹۸۸۹۶. **یک گاو گاگول، هزار گاو گاگول* بزاید.** (کردی)
۹۸۸۹۷. **یک گاو گاوستانی را خراب می‌کند.** (کردی، لری)
۹۸۸۹۸. **یک گاو لعین*صدتا گاو را هم لعین می‌کند.** (رامسری)
۹۸۸۹۹. **یک گاو می‌شاشد، هزار گاو روی آن سُر می‌خورند.** (ترکمنی)
۹۸۹۰۰. **یک گاو نر جوان، یک گلّه گاو را به هم می‌زند.** (ابهری)
۹۸۹۰۱. **یک گپ دانسته گپ زن، یک کار دانسته کن.** (تاجیکی)
۹۸۹۰۲. **یک گپ سی‌صد و شصت و شش (هفتاد و دو، شصت و چهار) پهلو دارد.** (تاجیکی)
۹۸۹۰۳. **یک گربه‌ای برایش برقصانم که خودش حظ کند.** (راوری)
۹۸۹۰۴. **یک گرگ را چهل گرگ کرد.** (هزاره‌ای)

۹۸۹۰۵. **یک گرگ کور، داخل تنور، هفت باجناق را خورده‌است.** (سنگسری)
۹۸۹۰۶. **یک گرگ که حتماً بود.** (فرهنگ‌نامه)
۹۸۹۰۷. **یک گرگ یک شب، هفت آسیاب کهنه می‌گردد.** (زفره‌ای)
۹۸۹۰۸. **یک گره آدم.** (کاشانی)
۹۸۹۰۹. **یک گره از دستش باز نمی‌شود.** (سمنانی)
۹۸۹۱۰. **یک گره شاخ بهتر است از هزار (صد) ذرع (گز) دُم.** (عوام، کوچه، زفره‌ای)
۹۸۹۱۱. **یک گز آستری در تنم/ امسال از هر سال بهترم.** (سبزواری)
۹۸۹۱۲. **یک گز بدهی، صد گز می‌رود.** (فرهنگ‌نامه، کرمانی)
۹۸۹۱۳. **یک گز بودم، ده گز شدم.** (فرهنگ‌نامه)
۹۸۹۱۴. **یک گز ریسمان ببینند چهل گز می‌جهد.** (شکورزاده، بهمنیاری)
۹۸۹۱۵. **یک گز ریسمانش بده، چهل گز می‌پرد.** (کرمانی)
۹۸۹۱۶. **یک گز شاخ بِهْ از صد ذرع دُم است.** (شکورزاده، بهمنیاری)
۹۸۹۱۷. **یک گز کرباس می‌دهد که با وی دعوا کنند.** (سیستانی)
۹۸۹۱۸. **یک گز کم و یک گز زیاد دو گز است.** (شوشتری)
۹۸۹۱۹. **یک گز مطبخ، به از صد گز طویله.** (شکورزاده، حییم، دهخدا، عوام، کوچه)
۹۸۹۲۰. **یک گز و دو فاخته.** (دهخدا، حییم، مشمر، خزینه)
۹۸۹۲۱. **یک گز ولش کنی، صد گز می‌پرد.** (رفسنجانی)
۹۸۹۲۲. **یک گل آتش بردار، اشتهایت را بترسان.** (کوچه)
۹۸۹۲۳. **یک گل از صد (هزار) گلش نشکفته است.** (عوام، بهمنیاری، آذری)
۹۸۹۲۴. **یک گل خندان کجا دیدی که همراهش نبود / اشک شبنم، ناله‌ی‌بلبل، فغانِ باغبان.** (نظام وفا، دهخدا، شکورزاده)
۹۸۹۲۵. **یک گُلِ دوست، بدتر از هزار سنگ دشمن.** (تمثیل)
۹۸۹۲۶. **یک گل شادی به باغ زندگانی کس نیافت.** (شکورزاده)
۹۸۹۲۷. **یک گُل شکفت و دشنه‌ی‌صد خار تیز کرد.** (حکیم شفایی، اویسی)
۹۸۹۲۸. **یک گلم برتر از هزار است.** (کرمانشاهی)
۹۸۹۲۹. **یک گل نصیب ما نشد از گلشن مراد / عمری است کار ما به تماشا گذشته‌است.** (پرتو بیضایی، اویسی)
۹۸۹۳۰. **یک گلوله پنبه، آدم را کشته‌است.** (مازندرانی)
۹۸۹۳۱. **یک گلوله کشک در دهان گرفته.** (سمنانی)
۹۸۹۳۲. **یک گلّه گوسفند می‌میرد، امّا بز آبله‌رو تنها زخمی می‌شود.** (ترکمنی)
۹۸۹۳۳. **یک گلّه گوسفند هم لاغر دارد هم فربه.** (ترکمنی)
۹۸۹۳۴. **یک گلّه میش ارزش یک ریش را ندارد.** (لری)
۹۸۹۳۵. **یک گلّه و چهل گلّه.** (سمنانی)
۹۸۹۳۶. **یک گلّه و دو رمه.** (گیلکی)
۹۸۹۳۷. **یک گلی بالاترش می‌دهیم.** (گلبافی)
۹۸۹۳۸. **یک گلی برایت از آب بگیرم که هیچ‌وقت خشک نشه.** (شهربابکی)
۹۸۹۳۹. **یک گلی برایش آب بگیرم که حظ کند.** (زرقانی)
۹۸۹۴۰. **یک گناه بسیار است و هزار طاعت کم.** (شکورزاده، دهخدا، افغانی، عوام)
۹۸۹۴۱. **یک گناه، گناه دیگر را به وجود می‌آورد.** (افغانی)
۹۸۹۴۲. **یک گناهِ مرا هزار مگیر.** (عبدالواسع جبلی؛ دیوان: ۵۲۹)
۹۸۹۴۳. **یک گنجشک آدم دارد.** (سیرجانی)
۹۸۹۴۴. **یک گنجشک در دست بهتر از ده (صد) گنجشک روی درخت است (در هوا).** (بهمنیاری، قشقایی، رفسنجانی، افغانی)
۹۸۹۴۵. **یک گنه را از او هزار مگیر.** (سنایی؛ دیوان: ۸۹۸)
۹۸۹۴۶. **یک گوز دو گوز بیرون بگوز، باقی دیگر را درون بگوز.** (سمنانی)
۹۸۹۴۷. **یک گوساله‌ی خلخالی گلّه‌ای را بدنام می‌کند.** (خلخالی)
۹۸۹۴۸. **یک گوشَت را در کن، یک گوشَت را دروازه.** (دهخدا، کرمانی، دماوندی، آذری)
۹۸۹۴۹. **یک گوش در کن، یک گوش دروازه، خدا پدرت بیامرزه.** (سیرجانی)
۹۸۹۵۰. **یک گوشش (گوش) در است، یک گوشش (گوش) دروازه.** (شکورزاده، دهخدا، عوام، بهمنیاری، نامه‌ی‌داستان)
۹۸۹۵۱. **یک گوش کر بگیر، یکی کرباس، حواله‌ی‌همه را بده به حضرت عبّاس (ع).** (سیرجانی، شهربابکی)
۹۸۹۵۲. **یک گوشم در است، یک گوشم دروازه.** (قمی)
۹۸۹۵۳. **یک گوشه‌ی دلم خونه، یکیش خونابه.** (دستجردی)
۹۸۹۵۴. **یک گوشی باد می‌باید کرد، یکی باد گذار.** (بیرجندی)
۹۸۹۵۵. **یک گول بخور، صد فند یاد بگیر.** (بویراحمدی)
۹۸۹۵۶. **یک گول را دو دفعه نخورند.** (دهخدا، عوام)
۹۸۹۵۷. **یک گونی برنج را در گرده‌ی‌خود می‌گرداند.** (آذری)
۹۸۹۵۸. **یک گُهی را خورده، بر حلقش گیر کرده.** (سیرجانی)

۹۸۹۵۹. **یک گُهی گرفته‌بودش.** (بختیاری)

۹۸۹۶۰. **یک لا بود نرسید، دولایش کردیم برسد.** (شکورزاده، بهمنیاری، فرهنگ‌نامه)

۹۸۹۶۱. **یک لا پنج لا می‌کند.** (بختیاری)

۹۸۹۶۲. **یک لاش کردم دراز شد، دولا کردم کوتاهی می‌کند.** (افغانی)

۹۸۹۶۳. **یک لاش کردیم نرسید دو لاش می‌کنیم (کردیم) برسد.** (دهخدا، عوام، حییم، ایزدخواستی، لارستانی)

۹۸۹۶۴. **یک‌لا که نازک است، دولا هم که ضخیم.** (نشتارودی)

۹۸۹۶۵. **یک لا نرسید، دولا کرد.** (مثمر)

۹۸۹۶۶. **یک لا نمی‌رسه، دولا درازه.** (دزفولی)

۹۸۹۶۷. **یک لا و دولا، با ارزن نمی‌شی ملاّ.** (شهربابکی)

۹۸۹۶۸. **یک‌لا یک‌لا برو، دولا دولا پیشکشت.** (شهربابکی)

۹۸۹۶۹. **یک لایه بُرش کرد.** (بختیاری)

۹۸۹۷۰. **یک لایه گوشت، هزار عیب شرعی و غیر شرعی را می‌پوشاند.** (آمره‌ای)

۹۸۹۷۱. **یک لبش زمین را جارو می‌کند، یک لبش آسمان را.** (بیرجندی، شکورزاده، آذری)

۹۸۹۷۲. **یک لب و هزار (من) خنده.** (تهرانی، سیرجانی)

۹۸۹۷۳. **یک لحاف (رختخواب) بیمار شده.** (گیلکی)

۹۸۹۷۴. **یک لحظه بخر، آن‌چه فروشی همه سال.** (شکورزاده، بهمنیاری، عوام، هبله‌رودی، افغانی)

۹۸۹۷۵. **یک لحظه به نام نیک، به ز صد سال به ننگ.** (مجلسی، اویسی)

۹۸۹۷۶. **یک لحظه پیاده شو که باهم برویم.** (صابر، اویسی)

۹۸۹۷۷. **یک لحظه دامنت را زیر پایت بگذار.** (هزاره‌ای)

۹۸۹۷۸. **یک لحظه زنده‌بودن بی‌دوستان عذاب است.** (یوسف حیدرآبادی، شکورزاده)

۹۸۹۷۹. **یک لحظه غافل گشتم و صد سال راهم دور شد.** (ملک قمی)

۹۸۹۸۰. **یک لحظه فراغتی که می‌باید نیست.** (طاهر انجدانی، اویسی)

۹۸۹۸۱. **یک لحظه گریه گر نکنم کور می‌شوم.** (وحشی جوشقانی، اویسی)

۹۸۹۸۲. **یک لحظه هوس‌رانی (نادانی)، یک عمر پشیمانی.** (شکورزاده، تهرانی)

۹۸۹۸۳. **یک لقمه‌اش را می‌خورم، سهم شوهرم را می‌گذارم.** (بختیاری)

۹۸۹۸۴. **یک لقمه باشد، مالیده (مُشته) باشد.** (فرهنگ‌نامه، شیرازی)

۹۸۹۸۵. **یک لقمه باشد، مشته‌باشد.** (شیرازی)

۹۸۹۸۶. **یک لقمه باعث می‌شود از یک کوه بگذری.** (اهری)

۹۸۹۸۷. **یک لقمه به‌گاهی بِهْ از مرغ و ماهی.** (سخن)

۹۸۹۸۸. **یک لقمه (تکّه) نان پرپری، من بخورم یا اکبری (اصغری، جعفری)؟** (شکورزاده، دهخدا، عوام، شهزبابکی)

۹۸۹۸۹. **یک لقمه دگر که سفره را جمع کنیم.** (مفتون همدانی، اویسی)

۹۸۹۹۰. **یک لقمه کمتر بخور، گیر حکیم نیفتی، یک پیاله کمتر بنوش گیر حاکم نیفتی.** (شکورزاده، عوام، کوچه)

۹۸۹۹۱. **یک لقمه کمتر بخور، نوکر بگیر.** (دزفولی، گیلکی)

۹۸۹۹۲. **یک لقمه کمتر، خواب راحت‌تر.** (شکورزاده، تهرانی)

۹۸۹۹۳. **یک لقمه کم نگیرد درد شکم.** (افغانی)

۹۸۹۹۴. **یک لقمه نان، از سنگ بیرون می‌آید.** (آذری)

۹۸۹۹۵. **یک لقمه نان برداری و راه هزار ساله بروی و دور شوی.** (آذری)

۹۸۹۹۶. **یک لقمه نان را سگ هم می‌خورد.** (دهخدا)

۹۸۹۹۷. **یک لقمه نان شد، سگ او را خورد.** (سنگسری)

۹۸۹۹۸. **یک لقمه نان شکم سیر نمی‌کند، امّا دوستی را زیاد می‌کند.** (آذری)

۹۸۹۹۹. **یک لقمه نان گدایی بهتر از صد تا از این‌جور پادشاهی.** (تهرانی)

۹۹۰۰۰. **یک لقمه و عینش (خوبش).** (بهمنیاری)

۹۹۰۰۱. **یک لقمه‌ی به گاه، به از صد لقمه‌ی بی‌گاه.** (دهخدا، خزینه، شکورزاده، امثال طبع هند)

۹۹۰۰۲. **یک لقمه‌ی پگاهی (صباحی) به از (ده) مرغ و ماهی.** (خزینه، افغانی)

۹۹۰۰۳. **یک لقمه‌ی خامم نمی‌شوی.** (هزاره‌ای)

۹۹۰۰۴. **یک لقمه‌ی صبح به از ده لقمه‌ی شام.** (افغانی)

۹۹۰۰۵. **یک لقمه‌ی نان و پنیر، گور پدر شاه و وزیر.** (شکورزاده، کوچه)

۹۹۰۰۶. **یک لنگری* و صد (هزار) بشقاب.** (مثمر، هبله‌رودی، بهارعجم)

۹۹۰۰۷. **یک لنگه کفش پیدا کرده، می‌پرسد چرا مردم پابرهنه راه می‌روند؟** (گیلکی)

۹۹۰۰۸. **یک لیوان آب بخور و سالی وفا کن.** (بلوچی، خاشی)

۹۹۰۰۹. **یک مال مانده و خرج سفر.** (فرهنگ‌نامه)

۹۹۰۱۰. **یک مال و دو مجلس نمی‌شود.** (بختیاری)

۹۹۰۱۱. **یک ماه پیاده راه برو و از نهری نپر.** (خوزستانی)

۹۹۰۱۲. **یک ماه ماندم، یک ماه دیگر هم می‌مانم بدی از شما ندیدم.** (امثال)

۹۹۰۱۳. **یک‌ماه نامزد بازی به از هفت سال خانه‌داری.** (لنجانی)

۹۹۰۱۴. **یک ماه و سی روز را برابر کرده.** (دماوندی)

۹۹۰۱۵. **یک متر آب روی سرمان است، امّا آبیاری ندارد.** (دشتی)

۹۹۰۱۶. **یک متر شاخ، بهتر از صد من دنبه است.** (کرمانی)

۹۹۰۱۷. **یک متر و نیم متر سر هم کنیم و برای پسر خدا پیراهن درست کنیم.** (نهبندانی)

۹۹۰۱۸. **یک مثقال آنْ به ک..نش نیست، می‌خواهد به شمس‌العماره برینَد.** (شکورزاده)

۹۹۰۱۹. **یک مثقال تریاک ضررکرد.** (دهخدا)

۹۹۰۲۰. **یک محلّه عروسی است، هفت (چند) محلّه ور (مست) می‌شورند*.** (گلبافی، کرمانی، سیرجانی)

۹۹۰۲۱. **یک مرتبه دست و پای خود گم کردیم.** (مفتون همدانی، اویسی)

۹۹۰۲۲. **یک مرتبه نَه بگو، ولی صد مرتبه وای نگو.** (قشقایی)

۹۹۰۲۳. **یک مرد می‌میرد، یک زن بیوه می‌شود.** (شیروانی)

۹۹۰۲۴. **یک مرده چند مرده‌شور می‌خواهد؟** (مازندرانی)

۹۹۰۲۵. **یک مرد هفت سال بی‌شلوار مانده‌بود، یک ساعت صبر نداشت.** (کرمانجی)

۹۹۰۲۶. **یک مرده (کُشته) به نام بِهْ که صد زنده به ننگ.** (شاه نظر، فرّخی سیستانی؛ دیوان: ۴۴۷، شکورزاده، امثال‌موزون، دهخدا، تکمله، عوام، کرمانی، گلبافی، بهمنیاری)

۹۹۰۲۷. **یک مرده‌ی‌بنام به از صد زنده‌ی‌بی‌نام.** (افغانی)

۹۹۰۲۸. **یک مرده‌ی‌زنده‌دل، به از صد زنده‌ی‌مرده‌دل.** (افغانی)

۹۹۰۲۹. **یک مرغ برای همسایه‌ات بخواه، تا خدا یک شتر برایت بخواهد.** (بختیاری)

۹۹۰۳۰. **یک مرغ برای یک گلو، نه برای یک خلق.** (بوشهری)

۹۹۰۳۱. **یک مرغ کمتر، صد کیش کمتر.** (تهرانی)

۹۹۰۳۲. **یک مرغ و ده تا گرگ.** (مازندرانی)

۹۹۰۳۳. **یک مرغ هست گوشتش می‌دهند، یکی هست گوشتش را می‌خورند.** (بهمنیاری، کرمانی، راوری)

۹۹۰۳۴. **یک مرغ، هفت تا گرگ.** (مازندرانی)

۹۹۰۳۵. **یک مرغی است که باید گوشتش بدهند، یک مرغی است که باید از گوشتش بخورند.** (سیرجانی)

۹۹۰۳۶. **یک مرکب و ده پیاده.** (مثمر، هبله‌رودی، بهارعجم)

۹۹۰۳۷. **یک مرهم و صد زخم.** (کلیم کاشانی؛ دیوان: ۳۲۰، شکورزاده)

در اصل: **بیش از گل است خارش گلزار زندگانی/یک مرهم است و صدزخم کی می‌شود تلافی؟**

۹۹۰۳۸. **یک مرید خر بِهْ از صد کیسه‌ی (توبره‌ی) زر.** (شکورزاده، عوام، حییم، دهخدا، رفسنجانی)

۹۹۰۳۹. **یک مرید خر بهتر از یک (صد) دِه شش‌دانگ است.** (شکورزاده، دهخدا، بهمنیاری، کوچه، تهرانی، نامه‌ی داستان)

۹۹۰۴۰. **یک مزار و صد دیار.** (تاجیکی)

۹۹۰۴۱. **یک مزد باید بدهند به کور یکی به کورکش.** (بروجردی)

۹۹۰۴۲. **یک مسجد و یک قندیل؟** (حییم)

۹۹۰۴۳. **یک مسلمان چند جهود؟** (عوام)

۹۹۰۴۴. **یک مسلمان چو درافتد به دو کافر چه کند؟** (احولی سیستانی، اویسی)

۹۹۰۴۵. **یک مشت آجیل، یک دسته بیل.** (تهرانی)

۹۹۰۴۶. **یک مشت به کسی بین و در کهدان باش.** (تاجیکی)

۹۹۰۴۷. **یک مشت خاک می‌خواهی بگیری، از کوه بلند بگیر.** (مازندرانی)

۹۹۰۴۸. **یک مشت خِیره، یک مشت شر.** (تهرانی)

۹۹۰۴۹. **یک مشتری خوب بهتر از یک دِهِ دربست است.** (شکورزاده، عوام)

۹۹۰۵۰. **یک مُشت گِلی و زمین بخشی*.** (نهاوندی)

۹۹۰۵۱. **یک معدن سرب و یک باغ سر آسیاب.** (کرمانی)

۹۹۰۵۲. **یک مگس سر خُم سرکه، تا هفت سال قناعت می‌کند.** (بروجردی)

۹۹۰۵۳. **یک من آرد چند فطیر (نان) دارد.** (لری، ایلامی)

۹۹۰۵۴. **یک من آرد چند گرده می‌شود؟ از نانوا بپرس.** (کرمانجی)

۹۹۰۵۵. **یک من آرد چه‌قدر پرسم*ورمی‌دارد.** (شیرازی)

۹۹۰۵۶. **یک مَن آرد دو مَن نان نمی‌دهد.** (دلیجانی)

۹۹۰۵۷. **یک من آمدند، صد من رفتند.** (دماوندی)

۹۹۰۵۸. **یک‌من ارزن به سرش بریزی، یکیش پایین نمی‌آید.** (بهمنیاری، زرقانی، آذری)

۹۹۰۵۹. **یک من از سر گونی برمی‌داری یک من از ته گونی.** (مازندرانی)

۹۹۰۶۰. **یک‌من برنج نیم‌دانه بر سرش بریزی، یک دانه از آن پایین نمی‌ریزد.** (رامسری)

۹۹۰۶۱. **یکم نبود، دو شد، زنم سوار گو شد.** (یزدی)

۹۹۰۶۲. **یک من به دو من بستان، تکن سفر زمستان.** (بختیاری)

۹۹۰۶۳. **یک من تنباکو (توتون) دود شده، حالا می‌پرسد که عزای (عروسی) چه کسی است؟** (آذری)

۹۹۰۶۴. **یک من خاک، هزار (صد) من ننگ را می‌پوشاند.** (رفسنجانی، زرقانی)

۹۹۰۶۵. **یک‌من خشک را برداشته نمی‌تواند، صدمن تَر را برمی‌دارد.** (افغانی، هزاره‌ای)

۹۹۰۶۶. **یک من خود را آرد می‌کند.** (کرمانی)
۹۹۰۶۷. **یک من رفتم (رفته، رفت، رفتیم)، صد من برگشتم (برگشته، برگشت، برگشتیم، آمدم).** (دهخدا، عوام، تهرانی، زرقانی، سیرجانی، نامه‌ی‌داستان، سوادکوهی)
۹۹۰۶۸. **یک منزل است دریا، سیل سبک عنان را.** (صائب: ۴۰۶، امثال‌موزون)
۹۹۰۶۹. **یک‌من زور سه چارک است.** (شکورزاده)
۹۹۰۷۰. **یک من علم، به صد من عقل در کار.** (تاجیکی)
۹۹۰۷۱. **یک مَن عِلم را دَه مَن عقل باید.** (کوچه، افغانی، مثمر)
۹۹۰۷۲. **یک من کار است، امّا تبر لازم است.** (سنگسری)
۹۹۰۷۳. **یک من کشک از من سایید.** (نهاوندی)
۹۹۰۷۴. **یک‌من گربه و صدمن مو.** (بیرجندی)
۹۹۰۷۵. **یک من گوشت، هزار من عیب پنهان داره.** (شهربابکی)
۹۹۰۷۶. **یک من ماست چقدر کره می‌دهد؟** (سخن)
۹۹۰۷۷. **یک من نان خورده یک من ته پیاز، نشسته بابای بچّه‌ها بیاد.** (شیرازی)
۹۹۰۷۸. **یک من نان ماری، *چه‌قدر افاده داری؟** (کرمانی)
۹۹۰۷۹. **یک مو از خرس کندن غنیمت (عشق) است.** (عوام، لنجانی، بختیاری، دامغانی)
۹۹۰۸۰. **یک مو از عزراییل میان تنش است.** (دماوندی)
۹۹۰۸۱. **یک مو را یک جوال می‌کند.** (بهمنیاری)
۹۹۰۸۲. **یک موز را چهل تا قلندر می‌خورند.** (شهرضایی)
۹۹۰۸۳. **یک موش خانه به چهل تنگه‌ی کجرا.*** (تاجیکی)
۹۹۰۸۴. **یک موش می‌اندازد تو دیگ، می‌گوید حاجی ما شریکیم.** (اصفهانی)
۹۹۰۸۵. **یک موی تنم راضی نیست.** (مشهدی)
۹۹۰۸۶. **یک موی تو بر کلّ جهان می‌ارزد.** (مفتون کبریایی، اویسی)
۹۹۰۸۷. **یک موی دو پاره.** (افغانی)
۹۹۰۸۸. **یک موی راست در بدنش نیست.** (سیرجانی)
۹۹۰۸۹. **یک مویز پوچ به آدم می‌دهند، باید قدر بداند.** (سمنانی)
۹۹۰۹۰. **یک مویز را با چهل کس خورده‌اند.** (هبله‌رودی، تاجیکی)
۹۹۰۹۱. **یک مویز را چهل کلاغ می‌خورند.** (شهرضایی)
۹۹۰۹۲. **یک مویز، صد عزیز.** (افغانی)
۹۹۰۹۳. **یک مویز و چهل (صد) قلندر.** (شکورزاده، دهخدا، بهمنیاری، عوام، هبله‌رودی، خزینه، تاجیکی)
۹۹۰۹۴. **یک موی سبیلت به دنیا می‌ارزد.** (خوانساری)
۹۹۰۹۵. **یک مویش را به هیچ‌کس نمی‌دهد.** (دماوندی)
۹۹۰۹۶. **یک مهمان مرا اگر کُشتی، ده مهمان تو را می‌کُشم.** (مثمر، هبله‌رودی)
۹۹۰۹۷. **یک میخ نعلی را، یک نعل اسبی را، یک اسب مردی را و یک مرد ایلی را نجات می‌دهد.** (قشقایی)
۹۹۰۹۸. **یک نارنجی که بیندازی هوا صد تا پر*می‌خورد.** (شیرازی)
۹۹۰۹۹. **یک نار و هزار بیمار.** (شکورزاده، سیرجانی)
۹۹۱۰۰. **یک ناله‌ی‌مستانه ز جایی نشنیدیم.** (اراکی)
۹۹۱۰۱. **یک نامربوط پس از هزار توجیه، هزار و یک نامربوط خواهد شد.** (میرزا رضاخان، تکمله)
۹۹۱۰۲. **یک نان از خانه‌ی کدخدا (قاضی) بیرون می‌آید، سگش همراهش است.** (بهمنیاری، شکورزاده)
۹۹۱۰۳. **یک نان او، دو نان شده.** (شوشتری)
۹۹۱۰۴. **یک نان بخور خوش نشین، یک تکه نان بخور، خوش‌تر زندگی کن.** (شوشتری)
۹۹۱۰۵. **یک نان بخور صد تا نان به گدا بده (خیر کن).** (شیرازی، قمی، تهرانی، عوام)
۹۹۱۰۶. **یک نان بخور یک نان فدای سرم بکن.** (لری)
۹۹۱۰۷. **یک نان بخور، یک نان هم خیر کن.** (شکورزاده، دهخدا، آذری)
۹۹۱۰۸. **یک نان بلای جان، نیم نان راحت جان.** (افغانی)
۹۹۱۰۹. **یک نان خورده و یک کلّه گاو، ناشتا می‌رود به صحرا.** (آمره‌ای)
۹۹۱۱۰. **یک نان داشتی، یکی قرض کردی، خواف را خوردی، نوبت به باخزر رسید.** (تایبادی)
۹۹۱۱۱. **یک نان در سفره دارد.** (نامه‌ی‌داستان)
۹۹۱۱۲. **یک نان دهد به ما و هزار آبرو بَرَد.** (فیاض لاهیجی: ۴۵۸)
۹۹۱۱۳. **یک نان را بگذار و هزار نان را بردار.** (سرخه‌ای)
۹۹۱۱۴. **یک نان کمتر بخور نوکر (کلفت) نگه‌دار (بگیر).** (دهخدا، عوام، شکورزاده)
۹۹۱۱۵. **یک نانوای کور می‌خواهد و یک سقای شَل.** (اراکی، دهخدا، شوشتری)
۹۹۱۱۶. **یک نان و یک گاو برای او یکی است.** (لکی)
۹۹۱۱۷. **یک نانی با دو نانی نباید بگردد.** (بیرجندی)
۹۹۱۱۸. **یک نانی برایش بپزم.** (سیرجانی)
۹۹۱۱۹. **یک نخود کلّه و چهل‌من دستار.** (افغانی)
۹۹۱۲۰. **یک نشد، دو شد.** (خزینه)
۹۹۱۲۱. **یک نصیحت ز سر صدق جهانی ارزد.** (سعدی؛ کلیات: ۷۰۸)
۹۹۱۲۲. **یک نظر از دوست صد هزار سعادت.** (مرصادالعباد، اویسی)
۹۹۱۲۳. **یک نظر حلال است.** (شکورزاده، دهخدا، بهمنیاری، قمی، خزینه)

۹۹۱۲۴. **یک نظر خوش‌گذری.** (افغانی، خزینه)
۹۹۱۲۵. **یک نظر دیدن، حرام است.** (سعدی، هبله‌رودی)
۹۹۱۲۶. **یک نظر دیدن، حلال است.** (سلمان‌ساوجی؛ کلیات: ۷۳۱)
۹۹۱۲۷. **یک نعره‌ای که مست ز خوف خدا زند / بِهْ از هزار سال، که تو ناله‌ها کُنی.** (سری بیرجندی، اویسی)
۹۹۱۲۸. **یک نغمگی از هزاردستانی به.** (عرفی شیرازی، تکمله)
۹۹۱۲۹. **یک نفر از روی عجله، زین بر پشت بز نهاده‌بود.** (کرمانجی)
۹۹۱۳۰. **یک نفر از روی لج کار کرد و صدمن گُه خرس خورد.** (بهبهانی)
۹۹۱۳۱. **یک نفر از ناراحتی کک، آتش به لحافش می‌زد.** (کرمانجی)
۹۹۱۳۲. **یک نفر افتاد در چاه، گفتند: «صبر کن تا ریسمان بیاوریم درت کنیم.» گفت: «صبر نکنم چه کار کنم؟»** (سیرجانی)
۹۹۱۳۳. **یک نفر باشد، امّا با تجربه باشد.** (قشقایی، آذری)
۹۹۱۳۴. **یک نفر باغی بخشید، آن یکی خوشه‌ای انگور نبخشید.** (کرمانجی)
۹۹۱۳۵. **یک نفر بود با هم، ده نفر بودند تنها.** (بافقی)
۹۹۱۳۶. **یک نفر به تو می‌گوید مبارک است، دیگری می‌گویدت سرت سلامت باد.** (شوشتری)
۹۹۱۳۷. **یک نفر به دیگر می‌گوید خدا نانت را بِبُرد، او جواب می‌دهد اگر نانی دید ببرد.** (لری)
۹۹۱۳۸. **یک نفر به شکمش می‌زدند، داد می‌زد وای پشتم.** (کرمانجی)
۹۹۱۳۹. **یک نفر چیزی تقاضا کرد، دیگری دست خود را دراز کرد.** (تالشی)
۹۹۱۴۰. **یک نفر خرش زیر بار افتاده‌بود روی بار سوار می‌شد.** (کرمانجی)
۹۹۱۴۱. **یک نفر را می‌شود فدای چهل نفر کرد، امّا چهل نفر را نمی‌شود فدای یک نفر کرد.** (لنجانی)
۹۹۱۴۲. **یک نفر صد نفر را راه می‌برد، صد نفر یک نفر را نمی‌توانند راه ببرند.** (تایبادی، شهربابکی)
۹۹۱۴۳. **یک نفر گناهکار، صد (هزار) نفر گرفتار.** (تهرانی، سرخه‌ای، نطنزی)
۹۹۱۴۴. **یک نفر مگر چند شکم دارد؟** (فیروزکوهی)
۹۹۱۴۵. **یک نفر می‌پرد که لنگ دراز داشته‌باشد.** (گیلکی)
۹۹۱۴۶. **یک نفر می‌مُرد، یکی می‌کشید و می‌بُرد.** (بختیاری)
۹۹۱۴۷. **یک نفر یکی می‌خواهد، دو نفر دو تا.** (سمنانی)
۹۹۱۴۸. **یک نفس است، آن‌چه بدو زنده‌ای.** (نظامی؛ مخزن‌الاسرار: ۷۶، بهمنیاری)
۹۹۱۴۹. **یک نَفس بی‌درد، نتواند کسی زد در جهان.** (اویسی)
۹۹۱۵۰. **یک نفس دَم را غنیمت دان که این هم بگذرد.** (شهرت، امثال‌موزون)
۹۹۱۵۱. **یک نفس غافل شدم صد سال راهم دور شد.** (شکورزاده، دهخدا)
۹۹۱۵۲. **یک نفس ما داریم یک نفس او.** (بهمنیاری، دهخدا، خوانساری، آذری)
۹۹۱۵۳. **یک نفس و این همه تأثیر بین.** (جمال‌الدین عبدالرزاق: ۳۷۵)
۹۹۱۵۴. **یک نفس هشیار بودن عمر ضایع کردن است.** (کلیم: ۱۰۷)
۹۹۱۵۵. **یک نقطه بگذاری زحمت است، یک نقطه برداری رحمت.** (شکورزاده، تهرانی)
۹۹۱۵۶. **یک نقطه میانِ عین و غین است.** (مغربی؛ دیوان: ۲۴۰)
۹۹۱۵۷. **یک نقل دلفریب کنون در زمانه نیست / از بس که این کتاب ز افسانه پر شده‌ست.** (سالک‌قزوینی: ۷۴، تکمله)
۹۹۱۵۸. **یک نکته‌ات بگویم خود را مبین که رستی.** (حافظ: ۳۰۲)
۹۹۱۵۹. **یک نکته از این معنی گفتیم و همین باشد.** (حافظ: ۱۰۹، کمال‌خجندی۲–۴۸۹/۱)
۹۹۱۶۰. **یک نکته بگویمت، به تحقیق، بسنج / گر عاقل و کاملی، مرنجان و مرنج.** (میرزا حسن علی شاه، اویسی)
۹۹۱۶۱. **یک نکته‌ی‌درست به از صد کتاب حرف.** (سالک‌قزوینی: ۳۰۷، تکمله)
۹۹۱۶۲. **یک نگاه آشنا را صد تغافل در قفاست.** (حکیم شفایی، اویسی)
۹۹۱۶۳. **یک ننه و صد تا بابا.** (تهرانی)
۹۹۱۶۴. **یک نوش، هزار نیش دارد.** (آذری)
۹۹۱۶۵. **یک نوکر و صف بکش.** (بهمنیاری)
۹۹۱۶۶. **یک نه با صد بله برابر است.** (سیستانی)
۹۹۱۶۷. **یک نَه بگو، نُه (سه) ماه به دل نکش (مکش).** (دهخدا، کوچه، شوشتری، عوام، شکورزاده، قمی)
۹۹۱۶۸. **یک نه بگو، نُه ماه گرفتار شکم نباش.** (دزفولی)
۹۹۱۶۹. **یک نه، به قربان صد آری.** (مازندرانی)
۹۹۱۷۰. **یک نهر و چهل میرآخور.** (افغانی)
۹۹۱۷۱. **یک نه، صد (هزار) آسانی (راحت، آسودگی).** (عمادی، دهخدا، هبله‌رودی، شکورزاده، امثال‌موزون، عوام، بهمنیاری، خزینه، نامه‌ی‌داستان)
۹۹۱۷۲. **یک نهنگ مرده، این‌جا بهر صد ماهی غذاست.** (بیدل: ۳۰۷، امثال‌موزون)

۹۹۱۷۳. **یک نه و صد آسون، یک ها و صد بلا.** (شهربابکی)
۹۹۱۷۴. **یک نه و صد هزار رحمت (راحت).** (شکورزاده)
۹۹۱۷۵. **یک نیم دهانش آب است، یک نیم آتش.** (بیرجندی)
۹۹۱۷۶. **یک واحد معیّن برنج را صد نفر قیمت می‌زنند.** (گیلکی)
۹۹۱۷۷. **یک وجب از سر روده‌ات بچین (گره بزن).** (شیرازی)
۹۹۱۷۸. **یک وجب بالا، چهل گز ریش.** (لکی)
۹۹۱۷۹. **یک وجب جا باید بخوابی.** (سنگسری)
۹۹۱۸۰. **یک وجب روده‌ی‌راست در شکم ندارد.** (اوزی)
۹۹۱۸۱. **یک وجب رو زمینه، سه وجب زیر زمینه.** (گلبانی)
۹۹۱۸۲. **یک وجب شاخ، بهتر از صد ذرع (گز) دُم است.** (شکورزاده، شیرازی، دماوندی)
۹۹۱۸۳. **یک وجب قد دارد و چهل وجب ریش.** (علی‌آباد کتول)
۹۹۱۸۴. **یک وجب قد، یک طبق رو.** (شکورزاده، تهرانی)
۹۹۱۸۵. **یک وجب و چهار انگشت می‌کند.** (نامه‌ی‌داستان)
۹۹۱۸۶. **یک وجب و چهار انگشت، غمزه‌ی‌تو من را کشت.** (تهرانی)
۹۹۱۸۷. **یک وسوسه‌ی‌شیطان، هزار پند سبحان.** (تهرانی)
۹۹۱۸۸. **یک وقت از سوراخ سوزن در می‌شود، یک وقت از دروازه تو نمی‌آید.** (بهمنیاری، کوچه، عوام، کرمانی، شهربابکی)
۹۹۱۸۹. **یک‌وقت باخبر می‌شوی که نه بالا درخت داری، نه پایین شاخه.** (گیلکی)
۹۹۱۹۰. **یک وقت با هزار من زهر می‌شود بخوریدش، یک وقت با هزار من شکر نمی‌شود.** (کرمانی)
۹۹۱۹۱. **یک وقت بخور هستی، یک وقت بزن دستی.** (شیرازی)
۹۹۱۹۲. **یک وقت دزد شد که مهتاب شد.** (آملی)
۹۹۱۹۳. **یک وقت هو تو، یک وقت رو تو.** (سیرجانی)
۹۹۱۹۴. **یک وقت هوله، یک وقت دوله.** (سیرجانی)
۹۹۱۹۵. **یک وقت یک گل صد دینار، یک وقت صد گل یک دینار.** (کرمانی)
۹۹۱۹۶. **یک ها و هزار بلا.** (کرمانی)
۹۹۱۹۷. **یک هسته‌ی‌خرما، واگیر یک خمره است.** (شیرازی)
۹۹۱۹۸. **یک هفته ببافی کرباسه، یک سال ببافی کرباسه.** (شهربابکی)
۹۹۱۹۹. **یک هفته بی‌کار، یک روز شکار.** (سرخه‌ای)
۹۹۲۰۰. **یک هفته نزول است و دگر هفته رحیل.** (مسامره‌الاخبار: ۱۷۰، تکمله)
۹۹۲۰۱. **یک هل پوک، از فلانی توقّع ندارم.** (زرقانی)
۹۹۲۰۲. **یک همدم باوفا ندیدم جز درد.** (حافظ: ۳۸۲، فرهنگ‌نامه)
۹۹۲۰۳. **یک همدم و هم‌نفس ندارم / می‌میرم و هیچ‌کس ندارم.** (وحشی: ۱۱۷)
۹۹۲۰۴. **یک همسایه‌ی خوب آن طرف دیوار، بهتر است از یک برادر آن طرف دریا.** (خرّمی)
۹۹۲۰۵. **یک همه‌دان در دو جهان کس ندید.** (عطّار؛ دیوان: ۳۸۷، شکورزاده)
۹۹۲۰۶. **یک هنرمند دل آسوده که دید و که شنید؟** (رعدی آذرخشی، شکورزاده)
۹۹۲۰۷. **یک هوا از دو عقل بگریزد.** (سنایی؛ حدیقه: ۴۵۱دهخدا)
۹۹۲۰۸. **یک هوا، دو خدا.** (بختیاری)
۹۹۲۰۹. **یکی آب‌انبار می‌سازد، یکی شیرش را می‌دزدد.** (تهرانی)
۹۹۲۱۰. **یکی آب دهان دیگری را خورده.** (افغانی)
۹۹۲۱۱. **یکی آب نداشت، گفت ترخینه درست کنم.** (ایلامی)
۹۹۲۱۲. **یکی آتش گرفته، دیگری گنجشک کباب می‌کند.** (ایلامی)
۹۹۲۱۳. **یکی آتش می‌افروزد تا غول نخوردش، یکی أجاق شماری*از او می‌خواهد.** (لری)
۹۹۲۱۴. **یکی آلوده‌ای باشد که شهری را بیالاید / چو از گاوان یکی باشد که گاوان را کند ریخن.** (رودکی: ۵۲۶؛ محیط زندگی)
۹۹۲۱۵. **یکی آورد، دیگری می‌برد.** (نظامی؛ شرف‌نامه: ۲۱۸)
۹۹۲۱۶. **یک یار بهتر (به) از صد برادر ناسازگار.** (شکورزاده، کوچه، دهخدا، حییم، بهمنیاری، عوام، افغانی)
۹۹۲۱۷. **یک یار در این زمان نمی‌یابم.** (عراقی؛ کلیات: ۹۶، سمنانی)
۹۹۲۱۸. **یک یار (دوست) بسنده کن، چو یک دل داری.** (کلیله: ۵۳؛ شکورزاده، فرهنگ‌نامه، دهخدا)
۹۹۲۱۹. **یک یارِ نیک بهتر از برادر نزدیک.** (شکورزاده)
۹۹۲۲۰. **یکی از آسمان می‌گوید، یکی از ریسمان.** (بهمنیاری)
۹۹۲۲۱. **یکی از باغ، دیگری از راغ.** (تاجیکی)
۹۹۲۲۲. **یکی از بام افتاد، دیگری را گردن شکست.** (دهخدا، عوام، نامه‌ی‌داستان، بهمنیاری، مثمر، شکورزاده، هبله‌رودی، فرهنگ‌نامه)
۹۹۲۲۳. **یکی از جنود شیطان عادت است.** (کیمیای سعادت، دهخدا)
۹۹۲۲۴. **یکی از چشم‌ها را بگیری (ببندی) چشم دیگر سو (نوری) ندارد.** (الیکایی)

۹۹۲۲۵. **یکی از خوردن می‌میرد یکی از گفتن.** (قشقایی)

۹۹۲۲۶. **یکی از در خورد و یکی از دیوار.** (عوام)

۹۹۲۲۷. **یکی از دست مرگ می‌گریخت، دید گورش کنده‌شده.** (بختیاری)

۹۹۲۲۸. **یکی از دنده‌های زن کم است.** (مازندرانی)

۹۹۲۲۹. **یکی از ده می‌آمد و از یکی که به طرف ده می‌رفت احوال ده را می‌پرسید.** (کردی کلهری)

۹۹۲۳۰. **یکی از دِه می‌آمد، یکی احوال شهر را از او می‌پرسید.** (بروجردی، لکی)

۹۹۲۳۱. **یکی از دین سخن گوید یکی دنیای دون جوید.** (شکیب اصفهانی، اویسی)

۹۹۲۳۲. **یکی از رفیقش پرسید: «هیچ‌کِدام درست است یا هیچ‌کَدام؟» رفیقش گفت: «اگر از من می‌پرسی هیچ‌کُدام.»** (شکورزاده)

۹۹۲۳۳. **یکی از زور گرسنگی تنبانش را می‌فروخت، یکی گفت با غلاف قداره عوض می‌کنی؟** (آذری)

۹۹۲۳۴. **یکی از سیری می‌میرد یکی از گرسنگی.** (شکورزاده، دهخدا، آذری، سبزواری، عوام)

۹۹۲۳۵. **یکی از شب مانده‌بود، یکی دیگر از سوراخ پشت بام افتاد.** (ساوه‌ای)

۹۹۲۳۶. **یکی از شما مَن بشوید، یکی نیم مَن.** (آذری)

۹۹۲۳۷. **یکی از عروس بگو، یکی از داماد.** (بیرجندی)

۹۹۲۳۸. **یکی از گرسنگی مرد، قرص نان بالای سرش می‌گذاشتند.** (ایلامی)

۹۹۲۳۹. **یکی از گرسنگی مرد، گفتند: «بلوط گرفتش.»** (بختیاری)

۹۹۲۴۰. **یکی از گرسنگی می‌میرد، یکی از سیری می‌ترکد.** (حییم، تهرانی)

۹۹۲۴۱. **یکی از گشنگی دل لیسه می‌کرد/ یکی قند شکسته کیسه می‌کرد.** (کاشانی)

۹۹۲۴۲. **یکی از مادران کودک قنداق است.** (قشقایی)

۹۹۲۴۳. **یکی از مرگ عیالش می‌ترسد که خواهرزن نداشته‌باشد.** (آذری)

۹۹۲۴۴. **یکی از می‌خورم بترس، یکی از نمی‌خورم.** (آذری)

۹۹۲۴۵. **یکی از میرزاها را گرو بگذار و پیه‌سوز بخر، که مردم پیش پایشان را ببینند.** (نیمه راه بهشت:۲۳)

۹۹۲۴۶. **یکی از نمی‌خورم گو باید ترسید، یکی از مهمان پا نشسته.** (گیلکی)

۹۹۲۴۷. **یکی از نمی‌خورم، نمی‌خورم بترسید، یکی از می‌روم، می‌روم.** (آذری)

۹۹۲۴۸. **یکی از هزار و کمی از بسیار.** (افغانی)

۹۹۲۴۹. **یکی از هنرهای مرد، گریختن است.** (هزاره‌ای)

۹۹۲۵۰. **یکی از یکی پرسید: «خرس تخم می‌کند یا بچّه می‌زاید؟» گفت: «از این دُم‌بریده هرچه بگویی برمی‌آید.»** (شکورزاده، کوچه)

۹۹۲۵۱. **یکی است باغ و قفس، مرغ رشته بر پا را.** (حاجت شیرازی، اویسی)

۹۹۲۵۲. **یکی است تیر کج و راست تا بُوَد در کیش.** (صائب: ۲۴۲۱، امثال‌موزون)

۹۹۲۵۳. **یکی است حرف بزرگان قیاس کن از کوه / که هرچه می‌شنود بر زبان همان آرَد.** (صائب: ۳۴۵)

۹۹۲۵۴. **یکی است خانه‌ی‌زنجیر و خانه‌ی‌دنیا / در این دو خانه فراغت نصیب مهمان نیست.** (کلیم: ۱۱۳)

۹۹۲۵۵. **یک یا علی بگو و خودت را از سؤال و جواب نکیر و منکر خلاص کن.** (شکورزاده)

۹۹۲۵۶. **یکی‌ام، یکی باشد، حیدر بیک باشد.** (بختیاری)

۹۹۲۵۷. **یکی انار ترش است، یکی انار شیرین.** (مازندرانی)

۹۹۲۵۸. **یکی اندر آید، دگر بگذرد.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۲۴۵۰)

۹۹۲۵۹. **یکی اندر یکی‌یکی باشد.** (سنایی؛ حدیقه: ۶۴، دهخدا، امثال‌موزون)

۹۹۲۶۰. **یکی بابا نداشت سراغ خان‌عمویش را می‌گرفت.** (تهرانی)

۹۹۲۶۱. **یکی باشد، بیگ باشد.** (دزفولی)

۹۹۲۶۲. **یکی باید من باشد یکی نیم من.** (دهخدا، عوام)

۹۹۲۶۳. **یکی ببندی میخ و ریسمانی، دو تا ببندی سگ و چوپانی.** (شهربابکی)

۹۹۲۶۴. **یکی بچّه‌ی گرگ می‌پرورید / چو پرورده‌شد خواجه را بردرید (بر هم درید).** (سعدی؛ بوستان: ۱۸۹، شکورزاده، حییم، بهمنیاری، عوام)

۹۹۲۶۵. **یکی بخورَد پاک، یکی بخورد خاک.** (شکورزاده، هراتی، گلبافی)

۹۹۲۶۶. **یکی بخورد تا از حلقش دربیاید و یکی از گرسنگی بمیرد.** (لری)

۹۹۲۶۷. **یکی بخور، یکی به توبره بنداز.** (سمنانی)

۹۹۲۶۸. **یکی بخور، یکی هم صدقه بده.** (شکورزاده)

۹۹۲۶۹. **یکی بده، دو تا حساب کن.** (نامه‌ی‌داستان)

۹۹۲۷۰. **یکی بده، هزار بگیر.** (افغانی)

۹۹۲۷۱. **یکی برای علی باشد، یکی برای عمر.** (دماوندی)

۹۹۲۷۲. **یکی برای گذشتن پل پیدا نمی‌کند، یکی برای خوردن آب.** (آذری)

۹۹۲۷۳. **یکی برای مادر، یکی برای برادر.** (ترکمنی)

۹۹۲۷۴. **یکی بر در می‌زند، یکی بر دروازه.** (رفسنجانی)

۹۹۲۷۵. **یکی بر روز روشن اشتری را نمی‌بیند می‌گوید که من به شب تاریک سوراخ سوزن را دیدم و رشته گذرانیدم.** (فیه‌مافیه، دهخدا)

۹۹۲۷۶. **یکی بر سر چکش می‌کوبد، یکی بر سر انبر.** (مازندرانی)

۹۹۲۷۷. **یکی بر صد آید، نه صد بر (با) یکی.** (نظامی؛ شرف‌نامه: ۳۱، امثال طبع هند، تکمله، تاجیکی، شکورزاده، دهخدا، بهمنیاری، حییم)

۹۹۲۷۸. **یکی بره به زیره، یکی خبر بگیره.** (بیرجندی)

۹۹۲۷۹. **یکی بره به زیره، یکی بره خبر گیره.** (بیرجندی)

۹۹۲۸۰. **یکی بِزا، فتحعلی خان بِزا.** (شکورزاده، لری)

۹۹۲۸۱. **یکی بسیار غذا خورده‌بود می‌گفت: «خانه‌های روبه‌رو الان می‌ترکند.»** (لری)

۹۹۲۸۲. **یکی بگو، امّا سخن تازه بگو.** (قشقایی)

۹۹۲۸۳. **یکی بگو تر و تازه بگو.** (آذری)

۹۹۲۸۴. **یکی بگو دوتا بشنو.** (شکورزاده، عوام)

۹۹۲۸۵. **یکی بگو، شش تا بخند.** (بروجردی)

۹۹۲۸۶. **یکی بگو، یکی بشنو.** (شکورزاده، دهخدا، عوام، ایلامی)

۹۹۲۸۷. **یکی بود بید را از کوه می‌برید و ارژن را از کنار رودخانه.** (لکی)

۹۹۲۸۸. **یکی بود دوتا شد«صل علی» سه تا شد.** (شکورزاده)

۹۹۲۸۹. **یکی بود دوتا شد، ناشکری کردیم سه‌تا شد.** (شکورزاده)

۹۹۲۹۰. **یکی بود که رساند حساب را به هزار.** (صابر، دهخدا)

۹۹۲۹۱. **یکی بود مجنون، دگر سگ گزید.** (خزینه)

۹۹۲۹۲. **یکی بود محلّه‌مان، آدار گُدار*همه‌مان.** (همدانی)

۹۹۲۹۳. **یکی به بچّه‌اش گفت: «می‌زنمت زمین صدای کنبزه بدهی.» گفت: «ننه کنبزه می‌خواهم.»** (حییم، عوام)

۹۹۲۹۴. **یکی به خروار می‌خورد، یکی به مثقال گیرش نمی‌آید.** (بختیاری)

۹۹۲۹۵. **یکی به دوش یکی به بغل، از پی آینده، زوزه می‌کشد.** (گیلکی)

۹۹۲۹۶. **یکی به دهان دیگری تف کرده.** (افغانی)

۹۹۲۹۷. **یکی به دیگری گفت: «خانه‌ی‌قاضی عروسی است.» گفت: «به تو چه؟» گفت: «مرا هم دعوت کرده‌اند.» گفت: «پس به من چه؟»** (حییم)

۹۹۲۹۸. **یکی بهر سکبا ز نان روزه بست / چو نان خورده‌شد دیگ سکبا شکست.** (امیرخسرو دهلوی، دهخدا)

۹۹۲۹۹. **یکی به عقرب گفت: «چرا روز بیرون نمی‌آیی؟» گفت: «شب که بیرون می‌آیم چه حرمت و محبّتی می‌بینم که روز هم بیایم بیرون.»** (کوچه)

۹۹۳۰۰. **یکی به فکر روزش، یکی به کیف گوزش.** (هزاره‌ای)

۹۹۳۰۱. **یکی به کلاه دیگری اهانت می‌کند که خودش مندیل سرش نباشد.** (خوانساری)

۹۹۳۰۲. **یکی به کوش*یکی به دوش یکی به چنگک داره ننوش.** (کرمانی، سیرجانی)

۹۹۳۰۳. **یکی به کولم، یکی به کُمم، ننه حسنی تو گم نشوی.** (شیرازی)

۹۹۳۰۴. **یکی به کول یکی بغل، یکی پشت سر.** (مازندرانی)

۹۹۳۰۵. **یکی به گِل فرو رفت، یکی پهلوی آن خوابید.** (آذری)

۹۹۳۰۶. **یکی به گنج می‌نشیند و یکی به رنج.** (لری)

۹۹۳۰۷. **یکی به مادر و پدرش فحش نمی‌دادند، چشمه‌ها را خراب می‌کرد.** (کرمانجی)

۹۹۳۰۸. **یکی به ما نیفتاد نادعلی، همه مظهرالعجایب.** (عوام)

۹۹۳۰۹. **یکی به مردن، یکی به حلوا خوردن.** (سیرجانی)

۹۹۳۱۰. **یکی به نعل می‌زند یکی به میخ.** (بهمنیاری، بختیاری، سبزواری، عوام، اشتهاردی)

۹۹۳۱۱. **یکی به یکی باغ انگوری روا داشت، یکی یک خوشه‌ی انگورش را به صاحبش روا نداشت.** (بروجردی، ایلامی، لری)

۹۹۳۱۲. **یکی به یکی گفت: «از عاشقی دردی بدتر سراغ داری؟» گفت: «ای خدا زده گرسنگی نخوردی.»** (سیرجانی)

۹۹۳۱۳. **یکی به یکی گفت: «بابات از گشنگی مرد.» جواب داد: «داشت و نخورد؟»** (شکورزاده)

۹۹۳۱۴. **یکی به یکی گفت: «دستت را می‌گیرم و دور دنیا می‌چرخانم.» گفت: «خودت همراهم هستی یا نه؟»** (لری)

۹۹۳۱۵. **یکی به یکی گفت: «راستی بیضه‌ی‌خر یکی است یا جفت؟»** (لری)

۹۹۳۱۶. **یکی به یکی گفت: «عزراییل بچّه تقسیم می‌کند.» دیگری جواب داد: «بچّه‌ی ما را نبرد، بچه تقسیم کردن پیشکش.»** (شکورزاده)

۹۹۳۱۷. **یکی به یکی نفرین می‌کرد که سلامت به وطن نرسی، گفت: «همچو دست و دلی هم ندارم.»** (عوام)

۹۹۳۱۸. **یکی بی‌حیایی می‌کند و از گدا گدایی می‌کند.** (لری)

۹۹۳۱۹. **یکی بی‌کار بود، سوزن در خایه‌ی خود می‌کرد داد می‌زد.** (آمره‌ای)

۹۹۳۲۰. **یکی پاک خورد، یکی خاک.** (افغانی)

۹۹۳۲۱. **یکی پاک می‌خورد، یکی خام می‌خورد.** (افغانی)

۹۹۳۲۲. **یکی پدرش را برد بازار بفروشد گفتند: «مگر کسی هم تا حالا پدرش را فروخته؟» گفت: «من هم یک قیمتی می‌گویم کسی نخرد.»** (کوچه)

۹۹۳۲۳. **یکی پدر نداشت می‌گفت عمو می‌خواهم.** (لارستانی)

۹۹۳۲۴. **یکی پرسید: «خرس بچه می‌کند یا تخم می‌گذارد.» گفت: «از این دم بریده هرچه بگویی برمی‌آید.»** (کوچه)

۹۹۳۲۵. **یکی پرسید: «نوری خانه است؟» گفتند: «دختر نوری خانه است.» گفت: «پس نورعلی نور.»** (دهخدا، شکورزاده)

۹۹۳۲۶. **یکی پندت دهم ای مرد کاری / مگر از سفره‌ی خود نان درآری.** (بختیاری)

۹۹۳۲۷. **یکی پوید ره مسجد یکی دیر / از این سو رانده زان سو مانده ماییم.** (فرهنگ‌نامه)

۹۹۳۲۸. **یکی تاجور بهتر از صد بُوَد / که باران چو بسیار شد بد بُوَد.** (نظامی؛ شرف‌نامه: ۲۴۰)

۹۹۳۲۹. **یکی تا می‌زد و یکی باز می‌کرد.** (رامسری)

۹۹۳۳۰. **یکی‌تان من باشد، یکی‌تان نیم‌من.** (شکورزاده، بهمنیاری، دهخدا)

۹۹۳۳۱. **یکی تخم کارد، یکی بدرَوَد.** (نظامی؛ شرف‌نامه: ۵۱۴)

۹۹۳۳۲. **یکی (ترکی) را به ده را نمی‌دادند گفت: «تیر و ترکش مرا به خانه‌ی کدخدا (رئیس) برید.»** (عوام، دهخدا، کوچه، بهمنیاری)

۹۹۳۳۳. **یکی تشنه می‌گفت و جان می‌سپرد / خُنُک نیک‌بختی که در آب مُرد.** (سعدی؛ بوستان: ۱۰۴)

۹۹۳۳۴. **یکی تفنگ دارد، دیگری تفنگ‌چی است.** (قشقایی)

۹۹۳۳۵. **یکی تن که در پیش صد تن بُوَد / اگر خود تهمتن بُوَد، زن بُوَد.** (امیرخسرو دهلوی، دهخدا)

۹۹۳۳۶. **یکی تو بگو، یکی من بگو.** (کوچه)

۹۹۳۳۷. **یکی تو راست هستی، یکی هم درختان سنجد.** (ابهری)

۹۹۳۳۸. **یکی تو شهر یک‌چشمی‌ها وارد شد، یک چشمش را هم گذاشت.** (تهرانی)

۹۹۳۳۹. **یکی توی شهر غریب گوزید، به رفیقش گفت: «زبان ما را نمی‌فهمند.»** (تهرانی)

۹۹۳۴۰. **یکی جارو بردارید، یکی خاک‌انداز (پارو).** (گیلکی)

۹۹۳۴۱. **یکی جامه در نیک‌نامی بپوش / به نیکی دگر جامه‌ها می‌فروش.** (نظامی؛ شرف‌نامه: ۳۱۵)

۹۹۳۴۲. **یکی جُفتِ همتا (تنها) تو را بس بوَد.** (نظامی؛ اقبال‌نامه: ۵۹، شکورزاده)

۹۹۳۴۳. **یکی چاقو می‌سازد، یکی دسته می‌گذارد.** (عوام)

۹۹۳۴۴. **یکی چشمش چپ بود، به او گفتند: «چرا چپ نگاه می‌کنی؟» گفت: «چپ می‌نگرم تا مردم از من بترسند.»** (بختیاری)

۹۹۳۴۵. **یکی چشم گاو است.** (سخن)

۹۹۳۴۶. **یکی چوب توی سرش می‌خورد، می‌گفت آخ پُشتم.** (شهربابکی)

۹۹۳۴۷. **یکی چون روَد (شود) دیگر آید به‌جای.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۲۷۳، شکورزاده، بهمنیاری، عوام، مشمر، افغانی)

۹۹۳۴۸. **یکی چونه می‌کند، یکی به تنور می‌زند.** (شکورزاده)

۹۹۳۴۹. **یکی چهارشنبه پول پیدا می‌کند و یکی گم می‌کند.** (سخن)

۹۹۳۵۰. **یکی چهارشنبه گم کرد، دیگری یافت.** (شکورزاده، کوچه، دهخدا، عوام)

۹۹۳۵۱. **یکی چیز گِرد آرد از هر دری / کِشد رنج و آسان خورَد دیگری.** (گرشاسب‌نامه: ۳۰۱)

۹۹۳۵۲. **یکی حسنی، یکی حسینی.** (سیرجانی)

۹۹۳۵۳. **یکی حلقه‌ی کعبه دارد به دست / یکی در خراباتی افتاده مست.** (سعدی؛ بوستان: ۱۱۶)

۹۹۳۵۴. **یکی خال سیه چسبیده بر کنج لب یارش / تو گویی بر در بیت الخلا چسبیده هنزیکی*.** (کرمانی)

۹۹۳۵۵. **یکی خانه‌اش آتش گرفته‌بود، دیگری بر آتشش گنجشک کباب می‌کرد.** (فرهنگ‌نامه، ایلامی)

۹۹۳۵۶. **یکی خانه‌اش آتش گرفته‌بود، یکی دیگر گندم برشته درست می‌کرد.** (لری)

۹۹۳۵۷. **یکی خروار برد و یکی مثقال هم نبیند.** (شوشتری)

۹۹۳۵۸. **یکی خودش است و دوتا گوش‌هایش.** (آذری)

۹۹۳۵۹. **یکی داد و دیگری گرفت، سومی سنگ (خاک) بر سر خود می‌زد (می‌ریخت).** (بختیاری)

۹۹۳۶۰. **یکی داستان زد تهمتن بر او / که گر مشک (می) ریزد نریزدش بو.** (شاهنامه:۵/ ۱۱۷۵، فرهنگ‌نامه)

۹۹۳۶۱. **یکی داشت وسط باد قاووت می‌خورد یکی رسید، پرسید«چی می‌خوری؟» گفت: «این‌جور که باد میاد، هیچ.»** (کوچه)

۹۹۳۶۲. **یکی در آغوشم، یکی بر گردنم، یکی در اندرونم.** (نهاوندی)

۹۹۳۶۳. **یکی دُر جست و دریا در کمین یافت / یکی سر که طلب کرد انگبین یافت.** (نظامی؛ خسرو و شیرین: ۲۰۶)

۹۹۳۶۴. **یکی در خانه‌اش پر از رازیانه است، ولی از دل درد می‌میرد.** (کردی)

۹۹۳۶۵. **یکی در خانه‌اش نان نبود، پیاز می‌خرید.** (لکی)

۹۹۳۶۶. **یکی در خانه‌ی خود حلیم بلد نبود، در خانه‌ی مردم صدری می‌پخت.** (کوهدشتی)

۹۹۳۶۷. **یکی درد شکم، یکی مرگ شکم.** (فیروزآبادی)

۹۹۳۶۸. **یکی درد و یکی درمان پسندد / یکی وصل و یکی هجران پسندد.** (باباطاهر: ۲۶۵، شکورزاده)

۹۹۳۶۹. **یکی درست نسازد زمانه‌ی نـامرد / ز صـد شکـست که در کارِ مرد می‌آید.** (بابافغانی: ۱۹۷)

۹۹۳۷۰. **یکی در مال کفگیر نداشت، می‌رفـت در کـوه و دیگ گم می‌کرد.** (لری)

۹۹۳۷۱. **یکی دروغ‌گو می‌شود، یکی دروغ‌پرداز.** (بیرجندی)

۹۹۳۷۲. **یکی دروغ گوید، دیگری وصله زند.** (رامسری)

۹۹۳۷۳. **یکی دروغ‌گو، یکی همدست.** (مازندرانی)

۹۹۳۷۴. **یکی دزد است، یکی دستیار (دزد).** (گیلکی)

۹۹۳۷۵. **یکی دزد گردد، یکی پرده‌دار.** (سعدی؛ کلیات: ۱۵۷، بهمنیاری)

۹۹۳۷۶. **یکی دزد، یکی همراه.** (مازندرانی)

۹۹۳۷۷. **یکی دعای پاکان مـستجاب مـی‌شـود، یکـی هـم دعای ناپاکان.** (آذری)

۹۹۳۷۸. **یکی دلش نمی‌آمد پهلوی زنش بخوابد، دیگـری او را می‌بـرد تـوی سـنگ و کلـوخ‌هـا پهلـویش می‌خوابید.** (عوام، لری)

۹۹۳۷۹. **یکی ده شاهی می‌گرفت خر (سگ) اخته مـی‌کـرد، یک تومان می‌داد، غسل می‌کرد.** (دامغانی)

۹۹۳۸۰. **یکی دهش را می‌فروخت تا در ده دیگر کدخـدا بشود.** (شکورزاده، دهخدا)

۹۹۳۸۱. **یکی دیگر بزنی هیچ.** (سخن)

۹۹۳۸۲. **یکی را از کوه می‌گوید، یکی را از باغ.** (ارومیه‌ای)

۹۹۳۸۳. **یکی را اسفرجان زدنـد، آمـد آب مهیـار را مـرز کرد.** (شهرضایی)

۹۹۳۸۴. **یکی را بخور، یکی را بده، یکی را بِنِه.** (شیرازی)

۹۹۳۸۵. **یکی را برآری به چرخ بلند / یکی را کنی خوار و زار و نژند.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۷۶۴)

۹۹۳۸۶. **یکی را برآری و شاهی دهی / یکی را به دریا بـه ماهی دهی.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۸۶۴)

۹۹۳۸۷. **یکی را بر بغل می‌گیرد، یکی را بر چغل*.** (گلبافی)

۹۹۳۸۸. **یکی را بَرَد (کم شود) دیگر آرد (آید) بـه‌جـای / جهان را نمانند بی‌کدخدای.** (فردوسی ۶۹/۲، دهخدا)

۹۹۳۸۹. **یکی را بردند پای دار، زنش گفت: «برایم کفـش قرمز بخر.»** (سیستانی، سبزواری)

۹۹۳۹۰. **یکی را برکـشد چـون خـور بـرافلاک / یکـی را افکند چون سـایه بـر خـاک.** (جامی، هفت‌اورنـگ، یوسف و زلیخا)

۹۹۳۹۱. **یکی را بگیر و برو به آسمان.** (گیلکی)

۹۹۳۹۲. **یکی را بگیر و دیگری را دعوا (دعوی) کن.** (عوام، شاهد، دهخدا، افغانی، بهارعجم، نامه‌ی‌داستان، هبلـه‌رودی، خزینه)

۹۹۳۹۳. **یکی را بگیر و محکم گیر.** (افغانی)

۹۹۳۹۴. **یکی را به آبادی راه ندادند، گفت، مـن کدخـدا هستم.** (ایلامی)

۹۹۳۹۵. **یکی را به خانه راه نمی‌دهند، می‌گویـد کمـان و تخماق حلاّجی‌ام را کجا بگذارم.** (آذری)

۹۹۳۹۶. **یکی را به ده راه نمی‌دادند، سراغ خانه‌ی کدخدا را می‌گرفت.** (شکورزاده، کوچه، دهخدا، عوام)

۹۹۳۹۷. **یکی را بـه دهقـان ندادنـد جـا/ همـی گـشت و می‌گفت منم کدخدا.** (لردگانی)

۹۹۳۹۸. **یکی را به ده کهنه راه نمـی‌دادنـد مـی‌گـشت و می‌گفت: «من کدخدا هستم.»** (لری)

۹۹۳۹۹. **یکی را به عروسی نخواندند گفت: «افسار خرم را کجا ببندم؟»** (سیرجانی)

۹۹۴۰۰. **یکی را به فلـک بـسته‌بودنـد، کـف‌پـایش چـوب می‌زدند، فریاد مـی‌زد وای پُـشتم گفتنـد: «چـرا پشتت؟» گفت: «اگر پشت داشتم کـی چـوب بـه پایم می‌خـورد؟»** (شـکورزاده، کوچـه، دهخـدا، حییم، بختیاری)

۹۹۴۰۱. **یکی را پایین اتاق راه نمی‌دادند، می‌دوید بـالای اتاق.** (شکورزاده، بهمنیاری)

۹۹۴۰۲. **یکی را پرسیدند اهل کجایی؟ گفـت: «هنـوز زن نگرفته‌ام.»** (کرمانی)

۹۹۴۰۳. **یکی را تو بگیر و دیگری را دعوا کن.** (بهمنیاری)

۹۹۴۰۴. **یکی را چون ببینـی کُـشته‌ی‌دوسـت / بـه دیگـر دوستانش ده بشارت.** (سعدی؛ کلیات: ۳۵۷)

۹۹۴۰۵. **یکی را داده‌ای پنج بنز باری / یکـی را کـرده‌ای محتاج گاری.** (لری)

۹۹۴۰۶. **یکی را داده‌ای در ناز و نعمت، یکی نـان جـوین آغشته در خون.** (قمی، آذری)

۹۹۴۰۷. **یکی را داده‌ای صد گونه نعمت / یکـی را قـرص جو آلوده در خون.** (باباطاهر: ۲۸۴)

۹۹۴۰۸. **یکی را داده‌ای صد لنگه تنبان/ یکی را مثـل مـن لِنگِ بی‌تنبان.** (کوچه)

۹۹۴۰۹. **یکی را داده‌ای گنج بر سر گنج / یکی را داده‌ای نانی به صد رنج.** (شهربابکی)

۹۹۴۱۰. **یکی را دو می‌بیند.** (هبله‌رودی)

۹۹۴۱۱. **یکی را دِه در ندادند جای / همی گفت برده منم کدخدای.** (گرشاسب‌نامه: ۹۷)

۹۹۴۱۲. **یکی را دهی تخت و تاج و کلاه / یکی را نـشانی به خاک سیاه.** (فردوسی)

۹۹۴۱۳. **یکی را دیدم که از گدایی، گدایی می‌کرد.** (لری)

۹۹۴۱۴. **یکی را دیده فکر کن، یکی را دیـده شـکر کـن.** (افغانی)

۹۹۴۱۵. **یکی را ز ماهی به ماه آورد / یکی را ز مه زیر چاه آورد.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۲۳۷)

۹۹۴۱۶. **یکی را سیراب کرده‌ای، دیگری را از تشنگی مکش.** (آذری)

۹۹۴۱۷. **یکی را شغال برد یکی را شغالک، یکی دیگر کنار دیوارها دارد جان می‌کند (چانه می‌اندازد).** (مازندرانی)

۹۹۴۱۸. **یکی را صد مگو (مکن)، صد را یکی گوی (کن).** (نظامی، تاجیکی، افغانی)

۹۹۴۱۹. **یکی را غیرت لری گرفت، چهل من کُه خودش را خورد.** (لری)

۹۹۴۲۰. **یکی را قانع می‌کند و دیگری را در آتش حرص و طمع می‌سوزاند.** (آذری)

۹۹۴۲۱. **یکی را که در بند بینی مخند / مبادا که ناگه درافتی به بند.** (سعدی؛ بوستان: ۱۷۶)

۹۹۴۲۲. **یکی را که دیدی به چاه افتاده، یک لگد هم بزن بروش.** (دهخدا)

۹۹۴۲۳. **یکی را که عادت بود راستی / خطایی رود در گذارند از او.** (سعدی، گلستان:۱۸۶)

۹۹۴۲۴. **یکی را گر توانی دل به دست آر.** (سعدی؛ گلستان: ۱۵۹)

۹۹۴۲۵. **یکی را گفتند: «عالم بی‌عمل به چه می‌ماند؟» گفت: «به زنبور بی‌عسل.»** (سعدی؛ گلستان: ۱۸۴، عوام)

۹۹۴۲۶. **یکی را گفتند: «عیبت هست؟» گفت: «نه» گفتند: «عیب جویت هست؟» گفت: «بسیار.» گفتند: «چنان دان که معیوب‌تر تویی.»** (قابوس‌نامه: ۸۵ دهخدا)

۹۹۴۲۷. **یکی را گفتند: «گرگ به گلّه‌ات زد.» به زنش گفت: «نخ و درفش را بیاور تا کفشم را بدوزم می‌گویند گرگ در گلّه است.»** (لری)

۹۹۴۲۸. **یکی را مار زده‌بود، مارمولک می‌کشت.** (لری)

۹۹۴۲۹. **یکی را می‌اندازد بیرون دوتایش را گربه می‌خورد.** (خویی)

۹۹۴۳۰. **یکی را می‌بردند بالای دار سرش را ببرند، دخترش می‌گفت: «بابا وقتی می‌آیی یک جفت کفش قرمز برایم بیاور.»** (عوام)

۹۹۴۳۱. **یکی را می‌بردند دار بزنند؛ زنش می‌گفت: «یادت باشد برگشتنا یک پاچین گُلی هم برای من بیاوری.»** (کوچه)

۹۹۴۳۲. **یکی را می‌خورد، صد تا را وا می‌سپارد.** (بیرجندی)

۹۹۴۳۳. **یکی را می‌دهی صد گنج بر گنج / یکی را می‌دهی نانی به صد رنج.** (بهمنیاری)

۹۹۴۳۴. **یکی را می‌سوزاند، یکی را راضی می‌کند.** (آذری)

۹۹۴۳۵. **یکی را نمد کشته‌است و یکی را هم باد و بوران.** (آلاشتی)

۹۹۴۳۶. **یکی را نمی‌گذاشتند وارد قلعه شود می‌گفت: «زین اسبم را ببرید منزل کدخدا.»** (کرمانجی)

۹۹۴۳۷. **یکی را نوش، دیگری را نیش.** (حییم)

۹۹۴۳۸. **یکی رسید به ماهی، یکی به ماه رسید.** (خواجه عبدالله، تأیید هندوستانی، اویسی)

۹۹۴۳۹. **یکی رفت برای خرج مراسم کفن و دفن پدر، تا آمد دید دارند سالگردش را می‌گیرند.** (لری)

۹۹۴۴۰. **یکی رفته به زیره، یکی رفته از او خبر بگیره.** (هراتی، سیستانی، بیرجندی)

۹۹۴۴۱. **یکی روز چهارشنبه پول پیدا کرده‌بود می‌گفت چهارشنبه خوب روزی است دیگری پول گم کرده‌بود می‌گفت چهارشنبه بد روزی است.** (حییم)

۹۹۴۴۲. **یکی روز دانه است و یک روز دام.** (نظامی؛ اقبال‌نامه: ۲۶)

۹۹۴۴۳. **یکی روزگار خوشی‌اش فرا می‌رسد و دیگری زمان بدبختی‌اش.** (قشقایی)

۹۹۴۴۴. **یکی روز گردد سیاهی سپید.** (بهمن‌نامه: ۱۷۴)

۹۹۴۴۵. **یکی روز مرد آرزومندِ نان / دگر روز بر کشوری مرزبان.** (فردوسی: ۱۳۱۵/۳)

۹۹۴۴۶. **یکی ریش خود را دارد و دیگری می‌گوید چه‌قدر سنگین است.** (خوزستانی)

۹۹۴۴۷. **یکی ریشش آتش گرفته‌بود، دیگری گفت با آن گنجشک کباب کنم.** (ایلامی)

۹۹۴۴۸. **یکی ریشش آتش گرفته‌بود، دیگری گفت خوشه‌ی گندم را با آن بسوزانم.** (ایلامی، کهکیلویه‌ای)

۹۹۴۴۹. **یکی ریشش می‌سوخت، دیگری بلالش را گرم می‌کند.** (فرهنگ‌نامه، لری)

۹۹۴۵۰. **یکی زنش بمیرد که هفت تا خواهر زن به خانه نداشته‌باشد.** (خمین)

۹۹۴۵۱. **یکیست سنگ و گهر دیده‌های حیران را.** (صائب: ۳۰۸، تکمله)

۹۹۴۵۲. **یکی سر از غنیمت سر گران از سیم و زر دارد / یکی در کنج عزلت نیمه خشتی زیر سر دارد.** (صامت بروجردی، اویسی)

۹۹۴۵۳. **یکی سر تو، یکی سر سگ.** (گیلکی)

۹۹۴۵۴. **یکی سر خودش را نمی‌توانست ببندد، رفت عروسی سر عروس را ببندد.** (بهمنیاری، عوام)

۹۹۴۵۵. **یکی سرّی با دوستی بگفت، گفت: «یاد گرفتی؟» گفت: «نی، فراموش کردم.»** (کیمیای سعادت، شکورزاده)

۹۹۴۵۶. **یکی سوار شود، دیگری پیاده شود.** (شعَیبا خوانساری، اویسی)

۹۹۴۵۷. **یکی سواره، یکی یدک می‌کشد.** (تهرانی)

۹۹۴۵۸. **یکی سینه‌ی‌شیر باشدش جای / یکی کرکس و دیگری را همای.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۵۶۷)

۹۹۴۵۹. **یکی شاد و دیگر پُر از درد و رنج / چنان است رسم سرای سپنج.** (فردوسی؛ دبیرسیاقی: ۱۱۵۷)

۹۹۴۶۰. **یکیش به کوس*می‌رود یکیش به چهار*.** (بختیاری)

۹۹۴۶۱. **یکی شتر گم کرده‌بود دنبال پالانش بود.** (آمره‌ای)

۹۹۴۶۲. **یکیش، دوتا نمی‌شه.** (شهربابکی)

۹۹۴۶۳. **یکیش راه است یکیش نیمه‌راه، یکیش سر گردنه گاه.** (زرقانی)

۹۹۴۶۴. **یکی شلوار نداشت، بند شلوارش را می‌بست.** (شکورزاده)

۹۹۴۶۵. **یکیش مرد و یکیش مردار شد/ یکیش هم به غضب خدا گرفتار شد.** (تمثیل)

۹۹۴۶۶. **یکی صد می‌شود آن زر که صرف کیمیا گردد.** (صائب:۱۳۷۳، تکمله)

۹۹۴۶۷. **یکی قهر کرد رفت پشت تاپو*گفت بگذارید به غریبی (در غربت) بمیرم.** (بختیاری)

۹۹۴۶۸. **یکی کرده بی‌آبرویی بسی/ چه غم دارد ازآبروی کسی.** (سعدی؛ بوستان: ۱۲۶، بهمنیاری)

۹۹۴۶۹. **یکی کلک*در خانه‌اش نبود، رفت به مهمانی گفت: «برنج دُم‌سیاه نمی‌خورم.»** (لری)

۹۹۴۷۰. **یکی کل*می‌کشد که پدرش کل‌کش باشد.** (لری)

۹۹۴۷۱. **یکی کم است، دو تا غم است، سه تا خاطر جم (جمع) (مُهر محکم) است.** (دهخدا، شکورزاده، سیرجانی، شوشتری، دزفولی)

۹۹۴۷۲. **یکی کم است، دوتا غم است.** (عوام)

۹۹۴۷۳. **یکی کمتر، غذا بیشتر.** (لری)

۹۹۴۷۴. **یکی کم گفتن است و نه خموشی.** (دهخدا)

۹۹۴۷۵. **یکی کم نیست، صد تا زیاد.** (بختیاری)

۹۹۴۷۶. **یکی کَند کان و یکی یافت گوهر.** (قطران: ۱۲۰، دهخدا، شکورزاده، امثال‌موزون)

۹۹۴۷۷. **یکی که اشتر را بر مناره نمی‌بیند، تار موی در دهن اشتر چون بیند.** (دهخدا)

۹۹۴۷۸. **یکی که افتاد هم کلنگ‌دارش کنند و هم تبردار.** (آذری)

۹۹۴۷۹. **یکی کهربا جست و یاقوت یافت.** (بهمنیاری)

۹۹۴۸۰. **یکی گاوی بین گاوها نداشت، دنبال گاوهای مردم هردو پایش در برف یخ بست.** (کردی کلهری)

۹۹۴۸۱. **یکی گر رود دیگر آید به‌جاش.** (خزینه)

در اصل: **یکی کم شود دیگر آید به جای** (فردوسی: ۶۹/۲)

۹۹۴۸۲. **یکی گریه می‌کند فرزندم لباس ندارد، یکی گریه می‌کند لباسم بی‌بچّه است.** (لری)

۹۹۴۸۳. **یکی گز می‌کند، یکی می‌بُرد.** (تهرانی)

۹۹۴۸۴. **یکی گفت: «آخ گنجشک بارانی*چه قدر ذلیل است.» گفت: «هنوز ارزنت را جلوی آفتاب پهن نکرده‌ای.»** (لری)

۹۹۴۸۵. **یکی گفت: «آسیابان مرد.» مردم گفتند: «از بس کماچ خام خورد.»** (گلبانی)

۹۹۴۸۶. **یکی گفت: «آهای مردان بیرون بیایید.» یکی گفت: «مگر خودت مرد نیستی؟»** (لری)

۹۹۴۸۷. **یکی گفت: «ابابیل حیوان بی‌آزاری است.» گفتند: «برو از کِرم باغچه بپرس.»** (شکورزاده)

۹۹۴۸۸. **یکی گفت: «خانه‌ی‌خاله گردو بسیاره.» دیگری گفت: «شماره در کنارشه.»** (شهربابکی)

۹۹۴۸۹. **یکی گفت: «خانه‌ی‌قاضی عروسی است.» گفتند: «به ما چه؟» گفت: «شما را هم دعوت کرده‌اند.» گفتند: «به تو چه؟»** (شکورزاده)

۹۹۴۹۰. **یکی گفت: «خدا خیرش بده نصیحت می‌کند.» دیگری گفت: «خدا پدر اونی را بیامرزه که گوش می‌کند.»** (شهربابکی)

۹۹۴۹۱. **یکی گفت در چشم او سیخ داغ / دگر گفت: نی سیخ، بل میل داغ / یکی گفت کس را زنِ بد مباد / دگر گفت زن در جهان خود مباد.** (سعدی؛ بوستان: ۱۶۴، شکورزاده)

۹۹۴۹۲. **یکی گفت: «دردی به درد عاشق نمی‌رسه»، دیگری گفت: «حرامزاده، گشنگی نخورده.»** (شهربابکی)

۹۹۴۹۳. **یکی گفت: «فیل تخم می‌کند.» گفت: «از آن بی‌پدر هرچه بگویی برمی‌آید.»** (اشتهاردی)

۹۹۴۹۴. **یکی گفت: «من نمی‌توانم ببینم مالم را مردم بخورند.» یکی دیگر گفت: «خدا عمرت بده من نمی‌توانم ببینم مالِ مردم، مردم بخورند.»** (شهربابکی)

۹۹۴۹۵. **یکی گفت: «مواظب باش شام خان را نریزی.» گفت: «دارم جمعش می‌کنم.»** (لری)

۹۹۴۹۶. **یکی گناه کرد دیگری استغفارش را می‌نمود.** (عوام)

۹۹۴۹۷. **یکی گوهر بَرَد بی‌کندنِ کان / یکی در کاری کان کندن کَنَد جان.** (امیرخسرو دهلوی، دهخدا)

۹۹۴۹۸. **یکی گیتی یکی یزدان پرستد / یکی پیدا یکی پنهان پرستد.** (پورداوود، اویسی)

۹۹۴۹۹. **یکی مادرش را می‌برد بازار بفروشد گفتند: «چگونه مادر را فروشی؟» گفت: «نرخی روی او نهم که هیچ‌کس نخرد.»** (عوام)

۹۹۵۰۰. **یکی مال خواهد، یکی گوشمال.** (سعدی؛ بوستان: ۹۸)
۹۹۵۰۱. **یکی مُرد از درد بی‌نوایی/ یکی می‌گفت: عمّه مال کجایی؟** (دشتستانی)
۹۹۵۰۲. **یکی مرد از گرسنگی، آن وقت جفت جفت گرده بالین سرش می‌گذاشتند.** (تمثیل)
۹۹۵۰۳. **یکی مرد جنگی به از صد هزار.** (فردوسی، بهمنیاری، شکورزاده، آذری)
۹۹۵۰۴. **یکی مرد کوه هست، یکی مرد مجلس.** (بختیاری)
۹۹۵۰۵. **یکی مُرد و یکی مُردار شد، یکی به غضب خدا گرفتار شد.** (دهخدا، تهرانی، عوام، قمی، کرمانی، شیرازی، حییم، آذری، شکورزاده، نهاوندی)
۹۹۵۰۶. **یکی مشک آبش پاره شده‌بود مدفوع گاو به آن می‌مالید.** (لری)
۹۹۵۰۷. **یکی موقع خشم و یکی موقع شوخی خودت را بپّا.** (آذری)
۹۹۵۰۸. **یکی می‌بُرّد، یکی می‌دوزد.** (شکورزاده، عوام، دهخدا، افغانی)
۹۹۵۰۹. **یکی می‌خوابد، یکی بلند می‌شود.** (آذری)
۹۹۵۱۰. **یکی می‌ده، دو تا حساب می‌کنه.** (تهرانی)
۹۹۵۱۱. **یکی می‌رود تو، دو می‌ماند برون.** (نامه‌ی‌داستان)
۹۹۵۱۲. **یکی می‌رود، دوتا می‌ماند.** (بهمنیاری)
۹۹۵۱۳. **یکی می‌رود (کم شود) دیگر آید به‌جای.** (فردوسی: ۶۹/۲، هبله‌رودی)
۹۹۵۱۴. **یکی میره خانه‌ی خاله، یکی می‌اُفته به‌دنباله.** (همدانی)
۹۹۵۱۵. **یکی می‌ریسد، یکی پنبه می‌کند.** (خوزستانی)
۹۹۵۱۶. **یکی می‌زند، دو تا حساب می‌کند.** (مازندرانی)
۹۹۵۱۷. **یکی می‌سازد، یکی می‌پردازد.** (کرمانی)
۹۹۵۱۸. **یکی می‌سوزاند، یکی خاکسترش را باد می‌دهد.** (تهرانی)
۹۹۵۱۹. **یکی می‌گفت: «بابای من می‌رفت بالای منبر خیلی حرف می‌زد»، دیگری گفت: «کسی هم گوش می‌داد؟»** (تهرانی)
۹۹۵۲۰. **یکی می‌گفت: در همدان از روی هفت کدو می‌پریدم، دیگری گفت: "همدان دور، کدو نزدیک".** (کرمانجی)
۹۹۵۲۱. **یکی می‌گفت: «شب بازم شب بازم.» گفتندش: «اگر راست می‌گویی روز بباز.»** (عوام، شکورزاده)
۹۹۵۲۲. **یکی می‌گفت مادرم را می‌فروشم، گفتند: «چه‌طور؟» گفت: «قیمتی می‌گویم که نخرند.»** (شکورزاده، دهخدا، شهربابکی)
۹۹۵۲۳. **یکی می‌گوید آتش، یکی می‌گوید آرام.** (لری)
۹۹۵۲۴. **یکی می‌گوید سیر، یکی می‌گوید پیاز.** (کردی)
۹۹۵۲۵. **یکی می‌مُرد از درد بی‌نوایی، یکی می‌گفت: خانم زردک (صندل) می‌خواهی؟** (شکورزاده، عوام، تهرانی، کوچه، دهخدا، نهاوندی، دماوندی)
۹۹۵۲۶. **یکی می‌میرد از تب تیز، دیگری به حلقش سرکه بریز.** (شکورزاده، افغانی)
۹۹۵۲۷. **یکی می‌نویسد و دیگری باطل می‌کند.** (قشقایی)
۹۹۵۲۸. **یکی نار (نعره) می‌زند، یکی نقاره، یکی کوفته می‌خواهد بالای مناره.** (شوشتری)
۹۹۵۲۹. **یکی نام دارد و دیگری نان.** (قشقایی)
۹۹۵۳۰. **یکی نان در منزل نداشت، رفت پیاز خرید.** (ایلامی)
۹۹۵۳۱. **یکی نان نداشت بخورد، پیاز می‌خورد اشتهایش باز شود.** (دهخدا، حییم، بهمنیاری، عوام، کوچه، نامه‌ی‌داستان، شکورزاده)
۹۹۵۳۲. **یکی نان نداشت بخورد، پیاز می‌خرید انبار می‌کرد.** (کوچه)
۹۹۵۳۳. **یکی نبود دوتا شد، صل‌ّعلی سه‌تا شد.** (عوام)
۹۹۵۳۴. **یکی نزاییدیم، یکی ناف نبریدیم، دیگر همه‌ی کارها را کردیم.** (گیلکی)
۹۹۵۳۵. **یکی نقصان مایه، دیگر شماتت همسایه.** (سعدی؛ کلیات: ۸۳ افغانی، دهخدا)
۹۹۵۳۶. **یکی تکنی و گویی هزار.** (نظامی؛ مخزن الاسرار: ۱۷۷)
۹۹۵۳۷. **یکی نگفت هالو (دایی) خرت به چند؟** (دهخدا، ایلامی، عوام، تهرانی)
۹۹۵۳۸. **یکی نمی‌تواند پشته‌ی هیزم خود را بردارد، باز هم هیزم جمع می‌کند و می‌گذارد رویش.** (لری)
۹۹۵۳۹. **یکی نمی‌توانست پشته‌ای هیزم بیاورد طناب دور جنگل می‌کشید.** (کرمانجی)
۹۹۵۴۰. **یکی نمی‌دانست برای خودش کلک ریکو* بپزد، برای مردم آش و پلو می‌پخت.** (بختیاری)
۹۹۵۴۱. **یکی نمیرد، یکی زنده نمی‌شود.** (آذری)
۹۹۵۴۲. **یکی نون هیکلش را می‌خوره، یکی نون زبانش را.** (تهرانی)
۹۹۵۴۳. **یکی نیامد بگوید بیل پدرت را بده / هر کس آمد گفت شلوار ننه‌ات را بده.** (شیرازی)
۹۹۵۴۴. **یکی نیست که به این موضوع بخندد: دست خر می‌شکنند، پایش را می‌بندد.** (لری، جروق فارس)
۹۹۵۴۵. **یکی نیکی فراموش نمی‌شود یکی بدی.** (ترکمنی)
۹۹۵۴۶. **یک یوسف و صد خریدار.** (دهخدا، خزینه، رفسنجانی، شکورزاده، عوام)
۹۹۵۴۷. **یک یهودی تا هفتاد سال انتقام پدرش را نگرفت، آن‌گاه که گرفت گفت: «ای وای از کار شتاب‌زده.»** (لری)

۹۹۵۴۸. **یکی یک‌دانه است، چراغ آستانه‌ی بزرگ است.** (گیلکی)

۹۹۵۴۹. **یکی یک دانه، عزیز دردانه است.** (نامه‌ی‌داستان)

۹۹۵۵۰. **یکی‌یک‌دانه (یگانه) یا خُل (شل) می‌شود یا دیوانه.** (شکورزاده، بختیاری، عوام، دهخدا)

۹۹۵۵۱. **یکی یک مو به کچل بدهند کچل مو دار می‌شود.** (حییم، دهخدا، آذری)

۹۹۵۵۲. **یکی یک نان می‌خورد، دو تا دو نان.** (شیرازی)

۹۹۵۵۳. **یکی یک نعل پیدا کرد، دنبال الاغش بود.** (آمره‌ای)

۹۹۵۵۴. **یکی، یکی را به خانه راه نمی‌دهد، می‌گوید کمان و پتکم را کجا بیاویزم؟** (آذری)

۹۹۵۵۵. **یکی یکیست، دوتا دوتا.** (دهخدا)

۹۹۵۵۶. **یکی یه دونه یا چِل*یا وِل*.** (ایلامی)

۹۹۵۵۷. **یکی (یه یک) ناخراشیده (ناتراشیده) در مجلسی / برنجد دل هوشمندان بسی.** (سعدی؛ گلستان: ۸۸ بهمنیاری)

۹۹۵۵۸. **یگانه گُهر گرچه زیبا بُوَد / نکوتر چو جفتیش همتا بُوَد.** (گرشاسب‌نامه: ۴۳۰)

۹۹۵۵۹. **یگانه‌ی‌روزگار و روزکارست.** (تاریخ‌الوزرا: ۲، تکمله)

۹۹۵۶۰. **یله‌گردی، مایه‌ی‌بدبختی.** (افغانی)

۹۹۵۶۱. **یموت، خیر خود را نمی‌داند، تکه، همسایه‌اش را نمی‌شناسد.** (ترکمنی)

۹۹۵۶۲. **یواش برو جلویت مسجد است.** (مرندی)

۹۹۵۶۳. **یواش برو، زودتر می‌رسی.** (شکورزاده، تهرانی)

۹۹۵۶۴. **یواش، که تار را از هم نگسلی.** (سیستانی)

۹۹۵۶۵. **یواش یواش بالات کشم، دستی به ساق پات کشم.** (لنجانی)

۹۹۵۶۶. **یورتمه رفتن‌هایش را دیده‌بود، از جفتک باروهایش غافل بود.** (تهرانی)

۹۹۵۶۷. **یورغه‌ی کرّه‌خر و تقدّس بچّه ثباتی ندارد.** (فرهنگ‌نامه)

۹۹۵۶۸. **یوزباشی خوش آب و هواست.** (فسایی)

۹۹۵۶۹. **یوز و پنیر.** (انوری؛ دیوان: ۴۶، دهخدا)

۹۹۵۷۰. **یوسف آن نیست که در گوشه‌ی‌زندان خندد.** (صائب: ۱۵۹۳)

۹۹۵۷۱. **یوسف آن نیست که فرمان زلیخا ببرد.** (صائب: ۳۸۵)

۹۹۵۷۲. **یوسف از دامان پاک خود به زندان رفته‌است (می‌شود).** (صائب: ۱۳۲۳، امثال‌موزون)

۹۹۵۷۳. **یوسف از صبر به یعقوب رسید.** (جامی؛ هفت‌اورنگ: ۴۹۷، فرهنگ‌نامه)

۹۹۵۷۴. **یوسف از گرگ چون کند نالش / که به چاهش برادر اندازد.** (خاقانی؛ دیوان: ۱۲۴، فرهنگ‌نامه)

۹۹۵۷۵. **یوسف به حُسن از همه خوبان نکوتر است.** (هلالی؛ دیوان: ۱۸۶، شکورزاده)

۹۹۵۷۶. **یوسف به ریسمان برادر به چاه شد (رفت).** (صائب: ۵۷۵، امثال‌موزون، شکورزاده)

۹۹۵۷۷. **یوسف به ریسمانِ زلیخا به چاه رفت.** (ملاطالع، فرهنگ‌نامه)

۹۹۵۷۸. **یوسف به سیم قلب فرو شد کسی چرا.** (صائب: ۳۳۶، امثال‌موزون)

۹۹۵۷۹. **یوسف به صبر خویش پیمبر شد.** (ناصرخسرو، دهخدا، امثال‌موزون)

۹۹۵۸۰. **یوسف به کلافی بفروشم، چه خَرَم؟** (مفتون کبریایی، اویسی)

۹۹۵۸۱. **یوسفت گرگ شد، گمان برگیر.** (خاقانی؛ دیوان: ۴۶۹)

۹۹۵۸۲. **یوسف چو نباشد، در کنعان نتوان بست.** (صائب: ۱۰۶۳، تکمله، امثال‌موزون)

۹۹۵۸۳. **یوسفِ خویش را برآر از چاه.** (سنایی؛ حدیقه: ۱۷۹)

۹۹۵۸۴. **یوسف دیدی که ز اُخوت چه دید؟ / پشت بر اخوت کن و اخوان طلب.** (خاقانی:۷۴۴)

۹۹۵۸۵. **یوسف را به گرگ سپرد.** (ترجمه‌ی حکایت ژیل بلاس: ۱۶، تکمله)

۹۹۵۸۶. **یوسف ز دست ما به کلافی نمی‌خرند.** (اویسی)

۹۹۵۸۷. **یوسف عزیز مصر شد و ما ز شوقِ او / حیران هنوز بر سرِ بازار مانده‌ایم.** (اهلی؛ کلیات: ۳۲۷)

۹۹۵۸۸. **یوسف غلام کس به خریدن نمی‌شود/ منگر به چشم کم به عزیزان عزیز من.** (افغانی، اویسی)

۹۹۵۸۹. **یوسف که به دَه درم فروشی چه خری؟** (سعدی؛ کلیات: ۷۷۰، شکورزاده، دهخدا، امثال‌موزون)

۹۹۵۹۰. **یوسف که (چو) به مصر پادشاهی می‌کرد / می‌گفت‌گدا بودن و کنعان بهتر.** (فرهنگ‌نامه)

۹۹۵۹۱. **یوسف گم‌گشته باز آید به کنعان غم مخور/ کلبه‌ی‌احزان شود روزی گلستان غم مخور.** (حافظ: ۱۷۲، شکورزاده، دهخدا، عوام)

۹۹۵۹۲. **یوسفِ ما، گرگ در پیرهن می‌پرورد.** (صائب: ۵۴۴)

۹۹۵۹۳. **یوسف مبر آن‌جا که خریدار نباشد.** (آشفته‌ی شیرازی، اویسی)

۹۹۵۹۴. **یوسف مصر سعادت را چه باکست از ذئاب.** (سلمان‌ساوجی: ۳۹۰، دهخدا، فرهنگ‌نامه)

۹۹۵۹۵. **یوسفی باید که بازار زلیخا بشکند.** (صائب: ۱۲۶، امثال‌موزون، تکمله)

۹۹۵۹۶. **یوسفی بگذاشت، آیینِ زلیخایی گرفت.** (طالب‌آملی)

۹۹۵۹۷. **یوسفی را من خریدارم که در بازار نیست.** (نیاز، اویسی)

۹۹۵۹۸. **یوسفی کن گرت اسباب مسیحایی نیست.** (بیدل دهلوی، امثال‌موزون)

۹۹۵۹۹. **یوسفی نیست در این مصر به زیبایی تو.** (صائب: ۷۵۸)

۹۹۶۰۰. **یوسفی هست به هرجا که زلیخایی هست.** (طالب‌آملی؛ کلیات: ۲۹۱)

۹۹۶۰۱. **یوم جدید، رزق جدید.** (شکورزاده)

۹۹۶۰۲. **یونجه‌ی‌تر را با پف خود می‌سوزاند.** (هزاره‌ای)

۹۹۶۰۳. **یونس اندر دهان ماهی شد.** (سعدی؛ گلستان: ۶۱)

۹۹۶۰۴. **یه پاش چارق، یه پاش گیوه.** (دماوندی)

۹۹۶۰۵. **یه تاش به دو تا شده.** (کرمانی)

۹۹۶۰۶. **یه جایی بفروش که هم ولایتی‌ات آن‌جا نباشد.** (گلبافی)

۹۹۶۰۷. **یه زن کردی، یه تمبون، دو زن کردی کو تمبون؟** (بیرجندی)

۹۹۶۰۸. **یِه شیر و یِه شیربچّه.** (همدانی)

۹۹۶۰۹. **یه کرباسی بخواه از لر، پایش را از خانه‌ات ببر.** (خمین)

۹۹۶۱۰. **یه من دو منه، سر و کارت با منه.** (همدانی)

۹۹۶۱۱. **یهودی اگر مسلمان شود، بعد از یک‌صد سال دوباره پشیمان می‌گردد.** (رامسری)

۹۹۶۱۲. **یهودی چون فقیر شود به حساب‌های کهنه‌ی‌خود رجوع کند.** (شکورزاده، فرهنگ‌نامه، دهخدا، کردی)

۹۹۶۱۳. **یهودی خون دیده.** (بهمنیاری)

۹۹۶۱۴. **یهودی دزدزده را به خنده می‌آورد.** (بهمنیاری، خرّمی)

۹۹۶۱۵. **یهودی را به کار گل گرفتند.** (گیلکی)

۹۹۶۱۶. **یهودی طلسمش (دعایش) را آورده‌است.** (عوام، دهخدا، شکورزاده)

۹۹۶۱۷. **یهودی که سوار اسب شد، صاحب‌الزمان ظهور می‌کند.** (بروجنی)

۹۹۶۱۸. **یهودی که مفلس می‌شود، توی قباله کهنه‌ها می‌افتد.** (شکورزاده، بهمنیاری)

۹۹۶۱۹. **یهودی ورشکسته، میز و صندلی‌هایش را رنگ می‌کند.** (سخن)

۹۹۶۲۰. **یهودی هرچه در توبره دارد، در مابقی هم تصور می‌کند.** (بهمنیاری)

۹۹۶۲۱. **ییلاق به آدمی جان می‌دهد و گیلان نان.** (رامسری)

واژه‌نامه

آ

آبروت شده: خیس
آئیل: آهیل، پرنده‌ای انجیرخوار
آب جفت: در حرفه‌ی مشک‌دوزی به کار می‌رود.
آب رمک: نام منطقه‌ای است، رمه، گله‌ی گوسفند
آب کلمکت: از خوراکی‌های خوش‌مزه‌ی مردم زرقان
آب گرمو: اشکنه
آب گلگینه: گیاهی است که در سال‌های قحط می‌خورده‌اند
آبکناری: از آبادی‌های گیلان
آبله‌ی پی‌خیز: آبله‌ای که خوب نمی‌شود، سرخک
آتشک: سوزاک
آجیر: آگاهی، بیدار
آچه: مادر
آدار گُذار: راه عبور آب
آدور: بته‌ی خاردار صحرایی، خار شتر، خاری که شتر از آن بدش می‌آید
آدوری باغین: از روستاهای آباد نزدیک کرمان که اطراف آن زمین لم‌یزرع وجود داشته است.
آرا: آرایش
آرک(هارک)وارک(اورک،الک دولک،درک برک): جورواجور
آرمان: آرزو
آرمه: ویار
آرو: زنبور
آروادی: زن زشت‌رو
آریشن: وسیله‌ی اندازه‌گیری
آزاله: تاپاله‌ی تازه افتاده
آسیاب خاتون حلب: امامزاده‌ی در طرف سد کوشک اندیکا
آس: ورق بازی که سیاه‌رنگ است و از سایر ورق‌ها می‌برد.
آسماری: کوهی بلند در زردکوه بختیاری
آش ترشک: ترشک نام گیاهی است که با آن آش می‌پزند.
آشپال: ظرفی که مایع در آن بند نمی‌شود.
آشرمه: دوخت و ساخت زین اسب
آشکنی: گیاه خوراکی تاج خروس که ریشه‌اش کوتاه است.
آشورمه: مگس‌پران
آشیرت: وسیله‌ای است با هفت یا پنج شاخک که خرمن کوبیده را با آن باد می‌دهند.
آغاریدن: تراویدن، نم کشیدن
آغجاقووق: نام گیاهی
آغستن: غره کردن، غره‌ساختن
آغو: نام گیاهی است که بسیار تلخ است و دام با خوردن آن مسموم و تلف می‌شود.
آفارون: یکی از دهات اصفهان که گوجه‌های بسیار خوب دارد.
آفتاب‌گیر: نام منطقه‌ای در زرقان است.
آقادار: درخت مقدس
آقاعبدالکریم: شخص متکبر و پرافاده
آقچه: زر و سیم مسکوک، واحد آبیاری
آق‌دربند: تنگه‌ای در مرز خراسان که محل راهزنان بوده
آقطی: گیاهی خوشبو و خودرو از تیره‌ی بداغ‌ها که در نواحی شمال ایران می‌روید و گل‌های آن سفید و معطر و مغز ساقه‌اش نرم است.
آگار و بیگار: دو کلمه‌ی مترادف، یعنی بیگاری گرفتن
آلات: پارچه‌ی کهنه
آلاگوز: زیبا چشم
آلت: فلفل و زردچوبه
آلچی: اصطلاحی در قماربازی
آلقوق: نوعی علف
آلُم: ارزن
آمده: نوعی شیره‌ی خرما که با جوشاندن خرما به دست می‌آید.
آموخته: عادت کرده
آمیخته: روغن، ادویه،هل و شکر
آنبیل: نام گردنه‌ای درفلاورجان
آورید کرده: روده کرده

الف

ابا: خوراکی
ابارق: از بادخیزترین نقاط ایران
ابدال: صالحان، طبقه‌ی پنجم از طبقات صوفیه
ابره: رویه‌ی لباس و کلاه
ابزر: نام دهستانی از بخش قیروکارزین شهرستان فیروزآباد
اَبکم: گنگ
ابلبله: کوزه‌ی لوله‌دار
ابوالحادی: مردی فقیر و پر باد
ابول کلوا: نان بزرگ و روغنی
ابول: ابل مخفف ابوالاعور و کنایه از آلت رجولیت است که به آن ابول یک‌چشمی هم می‌گویند.
ابولی: ابوالقاسم
ابیا: نوعی پرنده
اپشو: صدای عطسه
آتاله: نوعی کاچی
آتِسوز: چوب مخصوص سرِ تنور که با آن آتش و هیزم‌ها را به هم می‌زنند و نان را از تنور بیرون می‌آورند.
اتیتل: واژه‌های خاص بازی است.
آتینا: کارلغو، بیهوده
اُجاق شمار: نوعی مالیات است از هر اجاق
اَجلاف: مردم پست و فرومایه
احتما: پرهیز
احتراس: نگهداری، ممانعت
احتف: شخصی که در حلم در عرب مثل است.
اِخ‌اِخ (اخی، هخ، پخ، قخ): صوتی که با آن چهارپایان را می‌رانند.
اخسیره: طایفه زن یا طایفه شوهر
اخکوک: زردآلوی نرسیده
ادام: خورشت
اَربا: خرمالوی جنگلی که در گذشته «دوشاب» را از آن درست می‌کردند.
ارچن: ارژن، درخت بادام تلخ کوهی با چوب سفت و محکم قهوه‌ای رنگ
ارچنگ: چوب درخت کُوُر که سطحی نرم و لطیف دارد.
ارچه: زغالی که زود می‌سوزد و بو دارد
ارد: آب از چاه کشیدن
اردیان: نام روستایی درشاهرود
ارزه‌پوش: مرد فقیر و بی‌نوا
اُرس: منسوب به روس، تبعه‌ی کشور روسیه
اُرسی: درهای قدیمی که به طرف بالا کشانده می‌شد و ظاهراً منسوب به روس است.
ارقم: مار خطرناک
اَر کردن: آتش روشن کردن
ارمن: واژه‌ی بی‌معنی
ارنائیس: زن بدقیافه
ارنوا: ابرندآباد
اُروش: گندم پخته و نیم‌کوب
ازارک: نام محلّی در کلاردشت
ازار: شلوار
اسپار: از یراق اسب، کنده‌ای که در آن پال آهنی نصب است.
اسپره: چوبی که به بیل نصب کنند و هنگام بیل زدن پای بر آن افشارند.
اسپله: نوعی ماهی که دو زایده شبیه سبیل بر بالای دهان دارد.
استانست: از روستاهای بیرجند
استثنا: ان شاء الله گفتن
استکار: کولی دوره‌گرد
اَسفله: آفت گندم
اسفناق: اسفناج
اُسَم: نوعی کفگیر
اسونا: اسم خاص
اشپختر: سردار روسی که داستان او معروف است.
اشپش: شپش
اشپشو: شخصی که بدنش را شپش گرفته
اشتک: طفل
اشتلم: لاف، تندی
اشقل‌زدن: صدای خاص ترنگ همراه با حرکات مشخص
اشکَفتی: نام منطقه‌ای در لرستان
اشکلو: چوبی که برای به هم زدن آتش تنور استفاده می‌شود.
اشکنم: پنجه‌ی کفش را گویند که آن را سخت‌تر و محکم‌تر از سایر جاهای کفش می‌سازند که اگر به سنگ بخورد عیب نکند.
اشکنه‌ی پُف دِرنگونگ: کنایه از نان گرم شده
اُشلنگ: نام گیاه
اشنان: صابون
اشنه: شنا
اطال: درازا کشیدن
اصلی وکرم: نام زوج عاشق پیشه
اعجمی: دراین جا یعنی ناآزموده
اعور: آدم یک چشم
افتنگ: پارچه یا دستمال یا کیسه‌ای که چیزی در آن بگذارند و گره بزنند.
افتنگو: کیسه‌ی کوچکی است که در آن دارو می‌ریزند.
افته: صورت
افگار: مجروح
افن‌دره: وسیله‌ای است برای هیزم‌شکستن،چپر درست‌کردن
اکاس زدن: عوعوکردن
اکسون: دیبای سیاه قیمتی
اَلپَر: زرنگ شیطان

اَلش: از درختان برگ‌پهن جنگلی ایران
اَلش: واحد اندازه‌گیری معادل نوک انگشت بزرگ تا آرنج
القمو: نام کوهی در تایباد
النگسی: چوبی است دراز و باریک برای چیدن میوه
اُلمون: آرمان
اُلوقی: نوعی انگور دانه دار
اله: گلدار دو نقش یا دو رنگ
الیجه: پارچه‌ی مخصوص
الیکا: کوچک‌ترین پرنده، گنجشک
اُماج: نوعی آش
اماچو: آش سبزی است که با آرد می‌پزند.
انار: تنگه‌ای در شمال شهر ده‌دشت
اَمنه: پهن کرده، رها کرده
انَاَله: فرنی
انباق: هوو، وسنی
انجیره: آبادی نزدیک خرانق یزد
انچلک: درختچه
انچوچک: دانه‌ای شبیه به دانه‌ی به
اندر: ناتنی
اندودن: پوشانیدن،مالیدن کاهگل
اندیکا: محلّی واقع در قسمت گرمسیری محل کوچ زمستانی
اندیکا: یکی از بخش‌های مهم شهرستان مسجد سلیمان.
انگ و دنگی: ساز و طبل
انگارنویس: کسی است که صورت تقسیم‌بندی آب هر یک از استخرهای سمنان دست اوست و نوبت و اندازه‌ی سهم هر یک از صاحبان آب را می‌داند.
انگران: ابزار کشیدن دندان
انگشت: زغال
اَنگله: گوشواره مانندهایی در بیرون مشک
اننه و مننه: دو کلمه‌ی بی‌معنی
اواندول: نوعی گیاه است که شاخه نر آن را می‌خورند
اوبه: قبیله
اوتا: تار نخ
اوج بن عُنُق: از شخصیت‌های افسانه‌ای بدهیبت، بلندقد و بدخلق
اوجی: نوعی گیاه از خانواده‌ی نعنا
اوخلی: موجود خیالی در عرف هزارجات برای ترساندن اطفال
اودالیسکو: دم جنبانک
اورش: نام قاضی‌ای مکّار در سیستان
اورکنا: نوار بافته شده پشمی است که برای محکم کردن زین به کار می‌رود
اُورت: فراوان
اوروشنگَره: نام حشره
اورید: لخت
اوستا: دلاک مرد
اُوستی: حامله‌بودن
اُوشکِنه: نوعی گیاه هرز
اوشین(اوچین): باد دادن گندم مخلوط با کاه هنگام کوبیدن خرمن، در اصل افشان کردن بوده است.
اوشین: وسیله‌ی چوبی چنگال مانندی برای جدا کردن کاه از گندم
اوقیه: واحدی معادل ۵/۷ مثقال
اولاخ: الاغ
اولاده‌اش: مادر
اونیت: اونیّت تحریف واژه‌ی آنیت که ظاهراً معرّب کلمه‌ی آنِ فارسی است.
اهل: نام پرنده‌ای است که از میوه‌ی انجیر خوشش می‌آید.
ایا(ابیا،ابویا): نام پرنده
ایپک: دهکده‌ای بین قزوین و ساوه
ایز: رد، نشانه
ایزار: لباس
ایزدخواست: شهری در استان فارس
ایزنه: نام محلّی در چاه‌آب
ایسیجک: روستایی در ساوه
ایلک: غربال امّا نازک‌تر و خُردتر که با آن آرد را از سبوس جدا کنند.
ایله: ولگرد
ایماق: مالدار، نام طایفه
ایّوب: نام غاری در شهربابک

ب

بئوده: قریه‌ای در شهرستان آمل
بابران: نام کوهی در رامسر
بابوی: نام فرد
بابه: پدر
باتونه: بوته‌ای است که سبز آن بسیار بدبو است و هیچ دامی آن را نمی‌خورد.
باجه: پنجره‌ی کوچک
باجه: سوراخ‌های بالای پشت‌بام
باد دادن: بردوش گرفتن
باد صرصر: باد تند و شتابنده
بادار: ارباب
بادام: بز اگر بادام کوهی بخورد بیمار می‌شود.
بادرنجی: بادرنج گیاهی است خوشبو که مورد علاقه‌ی گربه است و وقتی گربه آن را بخورد یا ببوید مست می‌شود.
باددَم: برف و بوران
بادلقوه: بیماری کجی دهان و بینی، رعشه صورت
بادی: کسی که دیگران را باد می‌دهد
بار خر زا: تخم نوعی گیاه
بار رفته: مرده به دنیا آمده
بار: آذوقه

باران شلخته: باران تند
بارانداز(فاکون): انبار
بارتی: قیافه
بارُو: ای‌بار
باروک: جوجه
باری: نوعی گیاه
بازار حاجی: نام بازاری در شیراز
بازفت: نام دو محل در پشت کوه بختیاری
بازه: فاصله‌ی میان دو کوه یا دو تپه
بازیار: کسی که از باز نگهداری می‌کند.
باسلیق: باسلوق، خوراکی معروف
باشه: پرنده شکاری
باطیه: شیشه‌ی شراب
باغ بونه: نام منطقه‌ای است در کهگیلویه
بافندی: به ترکی به معنی آقا و کنایه از پهلوان است.
بافه: دسته‌ای از جو یا گندم درو شده و یا علف خشک شده
باقی: نام شخص
بال: عسل
بالان: تله‌ای که جانوران را بدان گیرند.
بالنگ: خیار سبز
بالوعه: چاهی که در خانه برای آب باران حفر می‌کنند.
بالیسه: وسیله‌ای در چرخ نخ‌ریسی دستی
بام دورازکن: کسی که سفال و پوشال بام خانه‌ها را وارسی و تعمیر می‌کند.
باوار: طبقه‌های زمین‌های کشاورزی را می‌گویند که در سطح‌های مختلف قرار می‌گیرند.
باوان: خانه و مأوای اصلی، خانه‌ی پدری که جایگاه اطمینان شخص است. بیشتر به خانه‌ی پدر عروس گویند.
باوّلین: اسم کسی
ببرازجان: حاکم شجاعی در زمان صفویه بوده است.
ببرکیشی: ترکی است و عبارت «ببرکشی» از دو کلمه‌ی «ببر» به معنی «یک» و «کیشی» به معنی «مرد،آقا» ساخته شده است.
بِبُرّی: مقصود خایه است.
ببو: حیوانات خیالی
بَبَه: کودک شیرخوار، بچّه
بت بامیان: بزرگ‌ترین مجسمه بودا در جهان که در شهر بامیان قرار دارد.
بتاهرکلا: نام یکی از دورترین روستاهای بلده‌ی نور
بُتُل: سوسک‌سیاه
بتیم: شکم و مقصود معده است.
بجد: نام روستایی در بیرجند
بُجُلّ: استخوان کوچکی است که در دو استخوان دست قرار دارد، قاپ
بخته گر: عقیم کننده گوسفند
بخته: گوسفند نر سه یا چهار ساله
بُختی: شتر قوی، سرخ رنگ و دوکوهانه
بخش: بهره و قسمت، قضا و قدر
بخو: زنجیر برای بستن چارپایان
بدبوی: بیابان‌گرد
بددل: ترسو
بدو: هنگامی که کره را حرارت دهند تا روغنش را بگیرند، روغنی از آن جدا می‌شود که چون پخته شده خوش‌مزه است.
بر زکوت: چمباتمه زدن
بر: پرنده‌ای انجیرخوار که نام فارسی آن پری‌شاهرخ است
برآره: شانس آوردن
بَرجُم: چوبی است مخصوص تقسیم آب و چو مقیاس اندازه‌گیری آب است.
برجو: وسیله‌ای با پره‌های تیز که به گاو وصل می‌شود تا بر روی خرمن گردانده و خوشه‌های گندم و جو را خرد کنند.
برچیان: دست فروش دوره‌گرد دهات
بُرد: مهره‌ای است از سنگ‌های قیمتی
بُرد: نوعی پارچه‌ی کتانی راه‌راه
بردین: قریه‌ای در نور مازندران که در گذشته گدایانش سمج و پررو بوده‌اند.
بُرز: برآمده
برزنجه: دهی است در ناحیه‌ی شهر زور
برغول: بلغور،گندم نیم کوفته
برقی: موی دراز و زیبا
برک: انسان یا جانوری موهوم است که اگر زبان کسی را ببیند می‌برد.
برکوه: نام محل
برم: آویز چوبی
بُرم: در کُشتی محلّی جوایزی چون گوساله، گوسفند، پارچه می‌دادند. پارچه‌ها را روی سر شاخه بریده درختی که بُرم نام داشت آویزان می‌کردند و با توجه به اهمیّت کشتی به پهلوان بُرم می‌دادند که بُرم از نوع پارچه ترمه افضل از همه بُرم‌ها بود.
برمالی: بلندشدن و برخاستن
برمبد: ویران شدن
برمه: خوشه‌ی گندم
برنج چمپا: نوعی برنج مرغوب
برنجاسف: داروی تلخ برای دل‌درد
برنجک: برنج پوکک برشته شده
برنو: تفنگ برنو
بروت: سبیل
بریان‌پز: از غذاهای محلّی
بریه: بندری محلّی در لاریجان
بریشت: از مصدر رشتن، ریسیدن
بَز: انبو
بَز: نوعی پارچه و قماش
بزروی: نام رودخانه‌ای در شیاده بابل

بزما: جنی، اجن
بزم‌مو: نخی از موی بز
بزن: کافی ولایق و کاردان
بزید: سخت‌گیری در انتخاب عروس
بِستان: بگیر
بستو: عسل
بستو: خمره کوچک و گِلی که ماست، پنیر و ترشی در آن می‌ریزند.
بستره: رختخواب
بِسُوَد: ساییدن
بشن: اندام
بَشنم: پوشاک لباس
بقچه کارک: بقچه‌ای که در آن تکه پارچه‌های رنگارنگ و جامه‌های گوناگون نگه می‌دارند.
بقه: جانوری دوزیست، قورباغه
بک: قورباغه
بکرا: نوعی میوه
بکلو: نام سبزی است که با نان می‌خورند.
بگ: رئیس قبیله یا سرکرده‌ی طایفه بوده است. بگ‌ها همیشه دست به کمر می‌ایستاده‌اند و این از علامات خاص و تفرعن آن‌ها بوده است.
بُگلو: نوعی سبزی وحشی
بلوت رپلوت: نام دونفر که با هم دیده می‌شوند.
بَل: بز سیاه‌رنگ
بلادر: گیاهی از تیره سماقیان که جنون‌آور است.
بُلام: سبد یا جعبه‌ای که مرغ و خروس را در حین ییلاق و قشلاق کردن در آن جای می‌دادند و در میان بار اسب می‌بستند.
بِلست: بِلست(بَدَست) فاصله سر تا ناخن خنصر تا سر ناخن انگشت نر
بُلشه: پهن شدن
بلم بلم: شکم بارگی
بُلو: نوزاد، بچّه
بلونی: کوزه‌ی بزرگ
بلور: ساده، نادان
بلی: گربه
بم: تناسب و همانندی
بمبک: اژه ماهی
بَمرود: یکی از روستاهای بیرجند
بمگا: بگایم
بن دوغ: ته‌نشین کره هنگام جوش دادن
بِن: زیر
بن: کون
بناوان: بلندترین قلعه‌ی منطقه گاوکان جیرفت
بُن‌بنی: پنهانی
بُنتَک: ساقه
بن‌تکه: قرینه جنین

بن‌دوا: چون کَره را برای تبدیل به روغن در پاتیلی روی آتش بگذارند تا بپزد، مقداری ته مانده ترشی بر جای می‌گذارد که باید همان دوغ موجود در کره باشد. آن را به بچّه‌ها می‌دهند تا داغ بخورند و ارزشی ندارد.
بندون: نام دو دهکده در شرق شهرستان ایذه
بَنگ: شاهدانه
بنگرو: نوعی درختچه است که در حاشیه رودخانه‌ها می‌روبد.
بنه: پسته وحشی
بنه: گیاه کوهی
بنه پا: نگهبان قشون
بنیچه: جمعی که دیوانیان بر اصناف حرفت و املاک می‌بندند.
بنیو: زبان گنجشک
بو فروشی: کودفروشی
بوا: بابا
بوت: کفش
بوخردی: نام محل
بوداق: پرچم
بودنه: بلدرچین
بور: گوسفند سرخ رنگ مایل به قهوه‌ای
بور: زردرنگ
بورکی: نام روستایی است
بورما: ته مانده‌ی محصول زراعت یا محصول پشم گوسفند
بوره: سگی که نه شکاری و نه جنگی و شرور بلکه بی‌تفاوت است.
بوره: صدای گاو را گویند.
بوره‌جره: پرنده‌ای شبیه گنجشک
بوستانچی(بوستان‌کار): صحرا کار، کسی که سر جالیز کار می‌کند.
بوقه: نام روستایی
بولاغ: چشمه
بولاماج: آشی است که از آرد درست می‌کنند.
بولاماج(چ): نوعی آش، کاچی
بون: دیوار بام
بوی زده: نیم‌خور
بوی کز: بویی است که از سوختن الیاف پشمین و موبین برخیزد.
بویزی: الک‌کردن
بویو: نام روستایی در بویر احمد
بویه: هوسناک
به هفرا: بچه‌ی ولگرد و هرزه
بهمن: گیاهی از خانواده‌ی گندم
بهنام سوخته: روستایی در ورامین
بهنمیر: روستایی در نزدیکی بابلسر
بی پدرو: مصغر بی‌پدر، در کرمان به طحال می‌گویند.
بُنو: روده‌ی بزرگ
بیا: نوعی بازی کودکانه است.
بی‌بی: حشره‌ی سیاه بال‌دار بی‌آزار

بیتالی: خرسواری
بی‌تر: باد معده
بیتل: مادیان
بی‌جار: کوی کوچکی در رشت
بیخ: ولدزنا
بی‌خداکش کوه: نام منطقه‌ای جنگلی صعب‌العبور
بید شهر: از آبادی‌های گرمسیر فارس
بی‌راه: نظم در زندگی
بیرش: بهره
بیضا: دهستان بیضا همسایه باختری زرقان است.
بیغاره/پیغاره: سرزنش
بیکند: خانه‌ای زیر زمینی که در صحرا برای مسافران یا در کوه برای گوسفند بکنند.
بیگاری: کار بی مزد کردن که سخره نیز گویند.
بیلاخ کردن: نشان دادن انگشت شست جهت مسخره کردن یا ابراز مخالفت.
بیله: جزیره قباله‌ی خانه یا باغ
بیلی: اردک
بی‌منجگان: از روستاهای جنوبی دهدشت است.
بین: سرباز، پلیس یا ژاندارمی که رتبه ندارد، دون درجه سرجوقه است.
بیندایی: از اندودن،پوشیدن
بینک: غیب‌گو
بی‌نور: فرزند بیکاره و ناخلف

پ

پاپ کیاده: از آبادی‌های شمال غربی لنگرود
پاپاسی: پشیز، سکه‌ی مسین بی‌ارزش
پاپاقِ: کلاه
پاتاوه(پاتابه): نوار بافتنی پشمی، مچ پیچ
پاچ بروشتن: برنج را بیختن /بیزیدن
پاچال: کارگاه سنّتی بافندگی
پاچیله: کفش
پاد: گله گاو
پادبان: چوپان
پاده: خیل گاو، رمه، گلّه
پادینگ: سه پایه‌ای که آتین روی آن قرار می‌گیرد
پاردم: افسار
پارسی: عجولانه
پارلم: پایین لباس
پارمه: نوعی غذای محلی
پاریاب: زمین و زراعتی که با آب رودخانه و کاریز مزروع می‌شود
پارینه: پارسالی
پازن(راک): گوسفند پیشاهنگ گله
پازن: بز کوهی
پاسار: تخته، چوب سقف
پاساره: اسباب درون منزل
پاسلی: خانه‌ای با چوب درخت خرما
پاسُواسی: پاپوشی که از الیاف نخل درست می‌کردند.
پاشسته: لایق
پاغنده: دانه برف
پاغنده: گلوله‌ی پنبه‌ی ندافی شده
پاگاه: مستراح
پاگچی: نام ده
پالکی: کجاوه‌ی بی‌سقف
پامیر: نام کوه
پانشسته: کنایه ازافراد نالایق
پانگ: توازن نداشتن ترازو و سنگ برابر ساز ترازو
پانه: میخ یا تکه چوبی که در درز چوب‌ها می‌کوبند
پاو: واحد وزن معادل نیم‌کیلو
پای: بچگی
پایاب: آب کم‌عمق
پپ: جگر سفید
پپلس: غذایی که از نان مانده و خشک درست می‌کنند.
پَپَه: نان
پت: آهار و لعاب که به پارچه یا کاغذ می‌دهند، پوشیدگی
پت: مو
پتاردن: پرخوری کردن
پُتُر: مورچه
پُت‌کَنو: مرغی که پرهایش ریخته است.
پتل پورت: پطرزبورگ
پتلپُرت: محرف پطرزبورغ
پته: حواله
پُتی: پشمالو، مو
پَتیر: فتیر، نوعی نان
پچق: پهن و هموار
پچل: کثیف
پَخته: پنبه‌ی ندافی شده
پَچه: بد، ننگ
پُخ یمه: بفرما گُه نخور
پختوک: شلغم، هویج یا چغندر پخته‌ی خشک شده که در فاصله‌ی دو وعده‌ی غذا خورده می‌شود.
پخل: غلات
پُدُند: نوعی هیزم یا خار
پُدنک: پونه
پر مال: چند سیاه چادر عشایری که کار مشترکی داشته باشند.
پِر: تاب خوردن
پرابُن: کومه یا سایه‌بانی که معمولاً از شاخ و برگ گیاهان، برای نگهبانی در مزارع درست می‌کنند.

پراق: نوعی گربه
پراو: نام کوهی در کرمانشاه
پرپهان: نام دهی
پرچیم شخ: پرنده‌ای کوچک‌تر از گنجشک و پر جست و خیز
پرخچه: تراشه‌ی چوب
پردو: فقیر
پَرسُم: مقدار معینی آرد که پای تخته نان‌پزی می‌گذارند و خمیر را برای آن که به چوب یا تیر نان پهن کنی نچسبد به آن آلوده می‌کنند.
پرشک: نوعی آش
پرلاَ: مرغابی وحشی
پرنجکو: نیشگون
پروانه: اجازه‌ی ورود به دربار
پرورش: خوراک
پری بلنده: از فاحشه‌های تهران
پریزگ: زائده‌ی ته دانه‌ی خرما
پریهان: درّه‌ای عمیق است اوّل رودخانه‌ی قمصر
پستا: وقت، نوبت
پس‌برک: همکار دزد که مال یا جنس دزدی را از محل دور می‌کند. دزدها به سه دسته تقسیم می‌شوند: پیش‌برک، پس‌برک، مرده پا
پَسَک: کون، مقعد
پِست: آرد
پستوک یهودی: شاید منظور پسته‌ای باشد که یهودیان در عزای مردگان خیرات می‌کردند و نیز ممکن است مراد از پسته پسّح باشد، زیرا یهودیان عیدی به نام (عید پسح) دارند که در آن نانی می‌پزند و مقداری گِل در آن مخلوط می‌کنند و آن را **نان پسح** می‌گویند.
پسوک: نام روستایی است.
پسه: نشیمنگاه
پشت‌بند: تکیه‌گاه
پشتکش: کیسه‌ی خرمای بافته شده از الیاف
پشتی: کنار
پُشتیون: پشتیبان، پُشت، پدر
پشک: پشه
پشم‌چال: روستایی واقع در شمال لاهیجان
پشموکُم: گیاهی نرم و بی‌خار
پِشنگ: ترشح، آب مترشح
پشو: گربه یا پیشی
پغشّه: کیسه
پف،بقه: قورباغه
پفاب(پوفوو): دهان را پر از آب می‌کنند و با فشار آن را به چیزی می‌پاشند.
پقلاپج: نام دهی در مازندران
پُک: دو، تک

پکه: طناب آویز انگور
پُلِ: بوته‌ی پنبه
پُلِ: جوانه‌ها،شاخه‌های نو
پَلِ: چوب‌دست چوپان
پلاچه: مرغی که زیاد توی دست و پای آدم می‌گردد.
پلاخون(پلهم،پیلام): نوعی گیاه خودرو
پلاکت: پلوی سرد را به راحتی می‌توان در اندازه‌های مختلف تقسیم کرد که هر قسمت آن را پلاکت گویند.
پلاو: پلو، برنج آبکش شده
پلکه: رشته‌های نخ
پَلِم: علف هرز بدبو
پلم‌خور: نوعی گیاه
پلنگ: ضربه‌ی انگشت
پُلوان: پهنای اطراف زمین، مرز
پلهم: نام گیاهی
پَله: دشواری، سختی
پنبه بقو: نوعی گیاه بهاری
پنبه زرد: اگر با پنبه‌ی زرد کسی را داغ کنند، هم جراحت وی عمیق، می‌گردد و هم التیام آن به سهولت انجام نمی‌گیرد.
پنج‌پنجه: پنج‌انگشت
پنجه‌کش: نوعی نان بین تافتون و بربری
پنجیر: نیشگون
پِند: سرخی کون
پندانه: کوتاه شده‌ی پنبه‌دانه
پندش: پیزی
پندیدگی: ورم‌کردن، آماس کردن
پنگاش: چوب درخت خرما
پنگر: پنجه
پنیرک: تخم‌های آن که به شکل تکمه است.
پوپنک: کپک، گردسبزرنگ که بر روی گوشت و میوه و امثال آن پیدا می‌شود.
پوت: پوک، خراب
پوت: معادل ۱۶ گیلوگرم
پوچاشال: گربه‌ی وحشی
پورمک: کفکی است که بر روی نان و میوه‌ای که مانده است تشکیل می‌شود.
پوره: خوراکی
پوسه: نخ‌های رشته شده دور دوک
پوش: نوعی از تنه‌ی سوخت
پوشن: عبا، لحاف
پونده سنگ: پونزده (پانزده)، سنگ معادل دو سیر و نیم (چهل مثقال)
پوکک: نوعی بیماری مرغان است که آن‌ها بسیار پوک و سبک می‌کند.
په پیاز: اشکنه

پهنه: تکیه
پیت: توده‌هایی از مو پشم و نخ
پیخَال: فضله، سرگین
پیر: قبر یکی از پیشوایان اسلام
پیر: لهیده،فاسد
پیربازار: آبادی در نه کیلومتری رشت
پیرپشته: روستایی نزدیک گل سفید چمخاله
پیرخاست: منطقه‌ای است خیالی در ردیف نامردآباد یا ناکجا آباد
پیرسوک: پیرسو، چلچله، پرستو
پیزاده: فرزند شوهر
پی‌زاده: نافرزندی
پیزار: پاافزار، کفش
پیزی: از الفاظ عامیانه است و کنایه از اسافل اعضاست و پیزی شل به آدم بی‌عرضه می‌گویند.
پیزی: توان، تعصب
پیسه: پول
پیسه: سیاه و سفید
پیش کردن: بستن
پیش: برگ درخت خرما
پیش: خوش قدم
پیش‌دار: سرپاکن
پیشک: گربه
پیش‌کشه: زنان رامسر پارچه دست‌بافتی را به دور کمر خود می‌بندند که لاوند نام دارد. به آن قسمت از لاوند که روی شکم را می‌پوشاند، «پیش‌کشه» گفته می‌شود. پیش‌کشه، علاوه بر گرم کردن دست در فصل زمستان نقش جیب و کیف را هم دارد.
پیشن: پیشانی
پیشنه: تکه‌ی کوچک کاه
پیفه: قسمت پوسیده مانند وسط درخت که از آن برای سوخت اولّیه روشن کردن آتش استفاده می‌کنند.
پیکه‌اش(پایگش): پیام‌آور
پیلم: گیاهی از تیره‌ی بداغ‌ها
پیه خورده: غیرقابل نفوذ
پیه‌سوز: چراغی که سوخت آن از چربی حیوانات است.
پیه‌نکردن: چاق نبودن

ت

تاب: آب دیدگی
تابیده: نخ بسیار پیچیده
تابین: سرباز صفر
تاپ: تاپ و توپ اسم صوت، صدای ورز خمیر و نان‌پختن
تاپل: پلی که فقط از یک چوب پهن تشکیل می‌شود و آن را روی نهرها می‌اندازند و تک‌تک از روی آن عبور می‌کنند.
تاپو: مخزن
تات: مات و گیج
تاتورا: گیاهی است از تیره‌ی بادنجانیان از گیاهان دو لپه‌ی پیوسته گلبرگ
تاتوره: ماده‌ای مخدّر که به سگان می‌دهند تا گیج شده و بمیرند.
تاچه: شاش
تاچه: کیسه‌های بزرگ از جنس پنبه یا پشم که در آن گندم و آرد نگهداری می‌کنند.
تار: سرگشته
تاس: تشت بزرگ
تاقین: کلاه
تاقی: کلاه
تاک: تپّه مصفای هر منطقه ییلاقی
تاگ: میوه‌ای شبیه بن، که سرخش خوب است. در این‌جا استعاره از دندان است.
تالان: چپاول و تاراج
تایه: دایه
تاله،تاله: در خرمن‌کوبی هر خوشه‌ای که زیر خرمن‌کوب خرد می‌شود، خوشه‌های زیرین خود را نیز خرد می‌کند؛ به عبارت دیگر خوشه، خوشه را می‌شکند.
تبارِزی: شش استخوان پاچه‌ی گوسفند که برای بافتن پارچه‌ی کرباس در دستگاه پارچه‌بافی از آن استفاده می‌کرده‌اند.
تپ: تسلیم‌شدن
تپاله‌مالی: در مازندران دیواره‌های بیرونی خانه و ایوان، را گله‌گویی می‌کردند که مخلوطی از تپاله تازه گاو و گل بود.
تپوله: تپاله
تپّه: پهن و سرگین
تتراب: آبگوشت کم‌مایه
تترستاق: نام روستایی در لاریجان و نور مازندران
تترک: تگرگ
تُتُم: نوک‌زدن
تُخماق: گرز مانند گوشت‌کوب با سری بزرگ و دسته‌ای بلند
تخم‌کار: مقیاس زمین برای کشت است.
تُر: غلتیدن
تر: مدفوع گاو که یک باره سرازیر می‌شود
تراویح: چهار یا بیست رکعت نماز در شب‌های ماه رمضان
تَرَب: چانه‌ی خمیر
تربزه: ترب
تربُنَکیت: کار کوچک
تربوز: هندوانه
ترتیزک: سبزی خوراکی که رشدی سریع دارد.
ترخینه: غذای زمستانی فقرا
ترِرو: تر زننده، زیدن یک باره
تُرشاله: برگه خشک زردآلو
ترش بالا: صافی، آبکش
تُرُش‌باله: چلو صافی آبکش

ترش‌قلیه: نوعی خورشت محلّی
تُروشو: نام چشمه آب گرم و ترشی در بیرجند
تُرشوک: نوعی سبزی است که در زمستان سبز می‌شود.
ترقنیدن: از زیر دوخت دررفتن
ترقو: گیاه خوراک گوسفند
تَرَک: به عنوان صبحانه با نان مصرف می‌شود.
تَرَک: کرم ابریشم بر اثر پرخوری دچار این بیماری می‌شود و می‌ترکد و می‌میرد.
ترک: نام روستا
ترلان: نوعی باز شکاری
ترمیده: آردی که از گندم مقشر سازند.
ترنجکو: نیشگون
تِرنشک: جوجه‌ی بلبل
تُرنگ: قرقاول
ترواسه: تلواسه
تریاق: پادزهر
تِریدِن: افتادن، به افتادن نان از دیواره‌ی تنور داخل آتش، تریدن نان می‌گویند.
تریده: دزد
تژ: تیجه، جوانه
تریز: تریج، دو مثلث که از دوطرف جام در آرند.
تس: پشت‌دستی، سیلی
تسول: نوعی چکاوک
تَش: آتش
تشاور: مشورت
تشویر: شرمندگی
تشی: خارپشت
تَعصب: تقلیدکردن
تغایی: دایی
تغل: کوزه
تفکه: تُف، آب دهان
تغه: ماما
تفنگ دنکیه: تفنگ دهن پر
تَقَشک: هسته‌ی انگور
تقلی: چاق و پرگوشت
تُک: پشم
تک: محلّه
تَک: چاه وحوض دریا و گاه به جای ته به معنی زیر به کار می‌رود.
تُک: دهان
تکاب: نام تنگه‌ای است در کوه خیز، بین دهدشت و بهبهان
تکتکه: صدای آسیا
تکری: سبد
تکل: نوعی تاپو
تکلتو: زن کودن و شلخته
تگّه: بزغاله‌ی نر
تکّه: لقمه
تگنگ: چوبی که برای میزان شدن ناودان غله‌گیری آن را به ناودان می‌بندند و نوک دیگرش به روی سنگ آسیاب کشیده می‌شود.
تگه: بز نر است که برای جفت‌گیری با بز ماده، در میان گله می‌افتد و بزها از او می‌رمند.
تُلْ: از سرشاخه‌های بلند و نازک درخت است که با آن به شدّت به شاخه‌های درخت گردو می‌زنند تا گردوها به زمین بریزند.
تلا: خروس
تلاس: ظرف چوبی دسته‌دار که آب‌خوری سگ است.
تلاشک: تلاش،کوشش
تَلبیس: مکر و فریب
تلتین: ژنده‌پوش
تلخه: علفی است که در میان بته‌های گندم سبز می‌شود و تخمی سیاه وتلخ دارد.
تلسه: یا تلیسه، گاو ماده جوان
تلف: ماده‌ای از آب پنیر یا آب ماست
تلگوگ: منطقه‌ای در ممسنی
تلنگوش: پس گردنی
تلنگی: نانی که روی آتش داغ می‌شود.
تِلوار: شمشیر
تلواسه: شوق و اشتیاق، مستی، تلاش و تقلاّ، غم، اضطراب
تله: نوعی غذای چسبناک است که با نشاسته درست می‌کنند، غذای محلّی، خمیر آبکی
تلی: ابریشمی که در دوات گذارند و رشته‌های آن به‌هم پیچیده و درهم فرو رفته است.
تلی: تپه
تملیت: لحاف یا پتویی که به جای زین روی چارپا بگذارند تا زن‌ها سوار شوند.
تلیت: مخلوطی از نان و آبگوشت
تَم: بیماری آب مروارید
تماته: گوجه‌فرنگی
تمرگیدن: نشستن که در مقام خشم گویند.
تمغاجی: مأمور مالیات، گذربان
تناخوارو: طحال گوسفند
تنبوشه: لوله‌ی سفالی
تندور: تنور
تنزو ختایی: دارویی است کمیاب و نادر
تنزو: نوعی پادزهر معدنی است که در ختا و کاشغر یافت می‌شود.
تُنک: کشته‌ای که بوته‌های محصول خیلی دور از هم روییده باشد.
تنکی: روانی
تنکی: نازک و کم‌عمق
تنگ: نام طنابی که بدان بار را بر پشت چهارپا می‌گذارند.
تنگرس: درختچه خاردار که در نواحی کوهستانی می‌روید.
تنگز: گیاهی است که در زمستان گل می‌کند.

تنگک: تنگک چوب کلفتی است که در دستگاه خیش به‌کار می‌رود و هنگام خیش کردن روی زمین کشیده می‌شود.
تنگه: مقداری از زر وپول، فلزی قیمتی جایگزین پول، در بخارا نام پولی است.
تنگی: تنه‌ی درخت
تنگی: کوچه تنگ و تاریک
تنگوزئیل: از سال‌های دوازده‌گانه مغولی به معنی سال خوک
تَنوشانه: چوب بلند و نیم‌سوخته که بـا آن آتـش تنـور را بـه هـم می‌زنند.
تنه(تکیه): سرافسار، خبردار
تنیرکو: کُنده‌ی درختی که نیم‌سوز و سـرش سـیاه و کلفـت شـده باشد.
تنیر: تنورکو
تنیکو: میله‌ای که آتش تنور را با آن به هم می‌زنند.
توپه: توپ‌بازی
تُو: تب
توتمون: پارچهٔ مچاله شده
تُو تنیدن: تنظیم تارهای پارچه برای دستگاه پارچه (کرباس) بافی
توتو: پرنده
توته: قسمتی بریده شده
تور / توره: شغال، حیوانی شبیه به روباه است که زشـتی را بـه آن نسبت می‌دهند.
تور: حجم زیاد برف نشسته روی شاخه درخت
تور: قوم و فامیل
توراج: پرنده
تورک: نقطه‌ی سیاهی که بر سپیدی یا سیاهی چشم افتد.
توسکا: نوعی چوب
توشبیره: غذای تاجیک با خمیر و گوشت
توشمال: نوازنده‌ی محلّی
تُوف: آب ماست کیسه شده برای تهیّه‌ی کشک
توک: توک به معنی چوب دوشاخه
توکت: سوراخ
توکوم: پالان
تول: آب بینی
تول: واحد وزن
تولک: تخم
توله: گیاه پنیرک که طبعی سرد دارد و هرکس از این گیاه بخـورد بدنش شل و بی‌حال می‌شود.
تَوی: نان روغنی
تهرود: از بادخیزترین نقاط ایران است.
تهوار: صدای آهسته
تی یو سوز: کسی که تیان را روشن می‌کرده است.
تیار: آماده، درست، سالم
تیاق(تنها): عصا، چوب‌دست چوپان
تیان: محلّی که اجاق تیان قـرار داشـته کـه از راهـروی باریـک و پله‌دار، که از پشت‌بام حمام شروع مـی‌شـده اسـت بـه آن‌جـا راه می‌یافته‌اند.
تِیتَرُون: نوعی پرنده باغی
تِیتش(توتش،توتی): توت
تی تی: صوت بزغاله
تیجیر: پرده، دیوار چادر
تیر شد: گذشت
تیر: تاپوی آرد
تیرتخش: وسیله‌ای که با باروت کار می‌کند و به هوا می‌رود.
تیردار: گزنده
تیرشدن: عبور کردن
تیرک: چوب خمیر پهن‌کن
تیرمه: ماه تیر
تیره: چوبه‌ی نان‌پزی
تیسک: کنایه از آلت مردانگی
تیشکان: از محلات بدخشان
تیطو: نام پرنده
تیغ: عَلَم عزاداری امام‌حسین
تیغ‌دار: جاروی
تیک: نوعی خار
تیکی: نان
تیکا: پرنده‌ای است سیاه رنگ و از سار بزرگ‌تر
تیکه: لقمه
تیل: روغن چراغ و عصاره‌ی مواد، نفت
تیماج: پوست بز
تین سوز: تون تاب
تین: صفحه‌ای که در روی آن نان می‌پزند.
تینگ: آلت زنانگی
تیوری: نمکدانی که با پشم بافته می‌شود.
تیونچه: دیگ

ث

ثهلان: نام کوهی مشهور که مَثَل استقامت و وقار است.

ج

جاجی‌کلا: قریه‌ای در شهرستان آمل
جازی(خار): به گیاه خُر می‌گویند.
جاویه: آبخوری.
جبال‌بارز: کوهی است در جیرفت که روغن آن ممتاز می‌باشد.
جبر پا: گرفتار
جِت: شیره‌ی درخت زردآلو که بسیار چسبنده است.
جت: نام قوم
ججه: مادربزرگ

جخت: پشت‌کار
جخت: دومین عطسه که باطل کننده صبر است.
جر: تلاش
جرار: سَبو
جرت و فرت: کر و فر،خودستایی
جُرغا: ماست
جریده: وارسته از علایق
جریقه: جرقه، شراره، جهنده
جزقو: جزغاله، دمبه حرارت‌دیده
جَست: دوای چشم
جُعل: حشره‌ای است که سرگین حیوانات را انبار و روی آن‌ها زندگی می‌کند.
جغتو: زرینه‌رود
جغه: مدال
جفت: پوست دانه بلوط است که در فارسی به آن «تانن» می‌گویند.
جُق: جغد
جکو: حشره‌ای شبیه ملخ
جِکیدن: پریدن
جگر بند: جگر سیاه
جگربند: کنایه از زاغ است یا شب کورکه بخار جگر پخته مجرب ترین دوای اوست.
جگن: پوشالی از ساقه‌ی برنج که برای سقف منزل از آن استفاده می‌شود.
جل بک: قورباغه
جل کالونی: نوعی جل چند لایه که هنگام حمل بارهای خشن بر الاغ می‌پوشند.
جل: پرنده‌ای کوچک و خاکی رنگ به اندازه‌ی گنجشک
جُل: تکه پارچه کهنه و کثیف، پوشش نامناسب، پوشش خَر
جل: در حال حرکت
جَلْ: گودی
جلب: متاع بد و تقلبی
جَلَبی: خواجه، سرور
جُلت خرما: سبدهای حصیری به شکل کیسه که از برگ درخت خرما بافته می‌شود.
جُل‌چی: جُل و پلاس و لباس مندرس یا لباس اسب و الاغ
جلد ساز: کیسه‌ای است که ساز (تفنگ)را در آن نگه می‌دارند و درست به اندازه‌ی ساز (تفنگ)است.
جلد: چوب بلندی است که با آن دانه‌های بلوط از درخت می‌کنند.
جلغوزه: میوه معروف، فستق،بندق
جلک: دوک، ماسوره چوبی
جلوارچه: نام ده هرات
جله: پشکل شتر، مدفوع شتر، اسب
جمالی: یکی از طوایف بختیاری
جُم‌جُم: جنبان
جَمَلی: دوقلو
جندره: چوبی است که با آن هنگام شستن لباس با آن کوبند و برای هموار کردن رخت به کار می‌برند.
جِنگَست: صدای خوردن کفگیر به قابلمه
جُنگه: گاو سه ساله
جو جو: واحد وزن
جو: دانه‌ی جو از ابزارهای جادوگری است.
جُواز: وسیله‌ای که حبوبات روغنی را در آن می‌کوبند و از آن روغن می‌گیرند، آسیاب
جوباره: نام یکی از محلات اصفهان
جوره: همتا
جوز: گردو
جوزک: کودک
جوغن: هاون بزرگ سنگی
جوق: جوی آب
جوق: چمن شراکتی آماده چیدن
جوقروفی: جوی روبی
جوکول: برنج تازه
جولا: نمدباف
جوله: ظرف چوبی شیر
جونقان: شهری در حومه‌ی شهرستان فارسان بالغ بر ۱۵۰۰۰ نفر جمعیّت دارد و مردم آن ترک زبانند.
جوی ترش: نوعی جو که رشد سریعی دارد.
جَوین: نان جو
جهره: چرخ ریسندگی
جیغو: پرسر و صدا
جیغه: خزانه
جیکو: جیرجیرک
جیل: پرنده‌ای شبیه کلاغ
جینجر: گنجشک کوچک پای نازک است.
جینجیره جیس: پرنده‌ای بسیار کوچک

چ

چاپانه: پشته‌ی قنات
چاچل: چاه عمیق
چاخ‌چاخی(چاقو): میله‌ی چوبی در آسیاب‌های آبی
چازدان: خم خرد شکم‌دار
چاکلیت: نوعی شیرینی
چاکو: آب باران و فاضلاب است.
چاکور: چاه‌های کم‌آب و خشک
چال‌عباس: اشاره به گردو بازی است که گردو را به سوی چاله های سایر بازیکنان قِل می‌دهند.
چالکه: حیوانی شبیه روباه
چاله: اجاق

چالیا: چارچوبه‌ای که بالای آن قروت خشک کنند.
چالیق: سیب‌زمینی ترشی
چانگال: نوعی حلوا که با نان و کره و شکر درست می‌کنند.
چایده: یخ کرده
چپاته: لگد شتر
چپا: کارگران دنگ برای آن که نیمه‌دانه برنج بیشتر بگیرند، پادنگ را به شدّت می‌کوبیدند، صدای کوبش پادنگ
چپاله: کف‌زدن با صدای بلند و نامنظم
چپر: خانه‌ی پوشالی یا سایه‌بانی که از شاخه‌ی درخت و برگ و غیره سازند
چپش: بزغاله نر یک‌ساله
چتل: پلید، ناپاک
چپنه: چاله‌ای که چوپانان برای شیردان بچه گوسفند حفر می‌کنند.
چج: آن‌چه با آن غلّه افشانند.
چخیدن: جنگیدن، برابری کردن، ستیزه
چخت: چوب دوشاخه برای بستن حیوان
چذروا: گیاه صبر که بسیار تلخ است.
چُر: پول ربوده شده
چر: چرخ پشم‌ریسی
چراغ سر: پارچه‌ای کهنه که هنگام روز آن را گلوله کرده روی لامپا می‌گذاشتند تا گرد و غبار داخل آن نشود.
چراغ هندوها: چراغ هندوها که در کرمان می‌زیسته‌اند کوتاه بوده است.
چرام: منطقه‌ای در لرستان
چربو: روغن گاو
چرخ تُوتَنی: چرخ نخ‌ریسی
چرخمال: صمغ درخت کاج است که زنان دربند چرخ‌های دستی ریسندگی برای محکم و خوب کارکردن مصرف می‌کردند.
چرخو: چرخ نخ‌ریسی
چرخه: تکه سنگی است که برای سنگین و پایدار کردن چرخه روی پایه‌ی چوبی آن می‌گذارند و ارزشی ندارد.
چرخی: دستگاهی که پنبه را از پنبه‌دانه جدا می‌کند.
چرس: فشرده‌ی شاهدانه که برای تدخین از آن استفاده می‌کنند. بنگ نام دیگر چَرس است.
چَرغ: پرنده‌ای است شکاری
چُرک: نان
چرم: چارق
چرمگری: دستگاه چرم‌سازی
چرمه: الاغ سفید شیری
چرندون: ظلم‌کردن
چروق: گنجشک
چروکیدن: خود را از درد جمع کردن
چُریدن: شاشیدن
چریک: چرب و نرم
چز: جیرجیرک

چُش(هُش): کلمه‌ای که چارواداران برای متوقف کردن حیوان به کار می‌برند.
چشته‌خوار(چشته‌خور،چاشته‌خور،چاشت‌خور): ریزه‌خوار
چشمه(چومه): تخم مرغ مانده و ناسالم که همیشه در لانه می‌ماند و مرغ روی آن می‌نشیند. تخم مرغی است که درمحل تخم کردن مرغ گذارند تا مرغ به هوای آن در آن‌جا تخم کند.
چغل: پرت‌کردن
چغل: ظرفی که با آن گندم و جو الک می‌کنند.
چغوت: پرنده‌ای کوچک
چغور: گنجشک
چغوک: گنجشک
چفتِل: خیار بزرگ،زرد و رسیده
چُفتی: پرنده‌ی سار
چفیه عقال: سرپوش عرب‌ها
چق(چمچق): گنجشک
چقا: نام محلّی در نزدیک آباده
چقاردن: فشردن
چقاریدن: فشار دادن
چقای: لباس پشمی سفید و بدون آستین که روی لباس‌های دیگر می‌پوشند.
چق‌چقه: گیاهی خودرو در گندمزارها با گل صورتی
چقور: گنجشک
چقوری: گودی
چک: چابک‌بودن
چکِل: محل اتصال شاخه درخت با تنه درخت
چکمه‌پوش: کنایه از مرد مقتدر و معتبر
چَکه‌سما: رقص
چگنی: نام طایفه‌ای
چُل: دیواره‌ی سنگی که سیاه چادر را بر آن می‌افرازند.
چل: دیوانه
چُلاس: کسی که از روی پستی و چشم‌تنگی هر نوع خوردنی نزد کسی بیند هوس کند و از پیش هر کسی لقمه‌ای بردارد.
چلاو(چلو): روستایی است در جنوب شرقی آمل
چلپاسه: سوسمار
چلچلاورد: مرور شک، گیاه پشه کش وحشی
چلخسو: گوشت داخل شکم
چلغوز: فضله
چلک: بر وزن تفک، کلافه‌ی ریسمان و ابریشم بیکند
چلکاچین: ریزه جمع‌کن و پرچین‌های خشک
چلم: آب بینی
چلمه: چرک
چلواری: کفن
چله مار: مادر چهل روز
چله(پیلو،رشته): ابزار ریسندگی
چله: ریسمانی است که از موی سیاه یا سفید بز یافته می‌شود.

چم: بیشه
چَم و چنه: چانه‌ی خمیر برای نان
چماچا: نام دهی در نزدیکی رشت
چماق پلو: غذای نامطبوع
چمبره: گرد
چُمْبُل: ریسمان و حلقه‌ی چوبی از جنس شاخه‌های ازگیل جنگلی که قابلیت انعطاف دارد ودر آن ظرف‌های غذا را می‌گذارند و به طاق آویزان می‌کنند.
چمبه: چال و گودال
چمبه: چوب رخت‌شویی
چمچق: گنجشک
چمچمال: منطقه‌ای در بیستون کرمانشاه
چمچموک: حشره‌ای سبزرنگ به اندازه‌ی سوسک با خال‌های سفید
چملکی: یا چمبلکی، چین و شکن جامه،روی و اندام
چموس: نوعی پای افزار
چموش: پاابزاری از جنس پوست گاو که بندهایش نیز از پوست گاو است.
چُمه: چشمه (چومه)
چمین (چامین): شاش، ادرار، بول
چنار: نام منطقه‌ای است در بویراحمد
چنبله: گردشده، لوله‌شده
چنتنه: چوب دستی شتربانان
چنگال: غذایی که برای عصرانه استفاده می‌شود، نوعی شیرینی
چنگر: وشگون
چنگردی: با دو دست در جستجوی چیزی بودن
چنگل: چنگال
چنگم: نوعی میخ طویله‌ی چوبی به اندازه‌ی نیم متر که برای بستن حیوانات مورد استفاده قرار می‌گیرد.
چنگه: پولی که با کف‌زدن در عروسی به دست می‌آید.
چو: چوب
چوب بازی: رقص چوب
چوب تنیرکو: چوب یا میله‌ای که آتش تنور را به هم می‌زنند.
چوب کلّه‌دار: چوبی که مقداری کهنه بر آن می‌پیچند و لوله‌ی لامپا را پاک می‌کنند.
چوب‌باز: رقص با چوب در مراسمی که ساز و دهل نواخته شود.
چوپی: رقص
چوچه: بچّه، توله
چوخط: چوب‌خط، اندازه
چور: تاراج
چوره: پلاسری که برای آب‌بندی با آهک می‌ساختند.
چوری: زیوری معروف از طلا و نقره، شیشه و بلور
چوزه: جوجه
چوش: قورت‌دادن
چوشک: کوزه‌ی کوچک
چوغان: از ریشه‌ی درخت برای شستن لباس تهیّه می‌شود.
چوق: چوب، چماق
چوقا: ردا، بالاپوش
چوق دمه: چماقدار
چوقالویسی: بالاپوش لرها
چوک: جوجه
چوکی: محافظت
چول: آلت تناسلی مرد
چولمَح: قابلمه‌های گرد و سفالی
چولوک‌دان: سنگ‌دان مرغ، چینه‌دان مرغ
چوله: ستون
چوله: چوب نازک
چولی: کفگیر دسته بلند
چوماچا: روستایی در گیلان
چوماقسون: آبادی بین املش و لنگرود
چومه: چشمه (چومه)
چُوه‌لی: نوعی نان تنوری
چویده: چاییده
چویل: علف وحشی با سبزی بسیار زیبا
چهره: چرخه‌ی نخ‌ریسی
چهره: قیچی بزرگی است که با آن پشم و موی میش و بز را می‌برند.
چَه‌ناخ: کاسه‌ی لعابی
چیرچی: خواربارفروش
چیغ: پرده‌ای که از چوب‌های باریک سازند.
چیقو: وسیله‌ای که پنبه را از پنبه‌دانه جدا می‌کند.
چیکی: صدای شیون
چیله: چوب خشک
چینه: دیوار گِلی که به صورت مهره‌ای می‌سازند گل مورد استفاده آن را از پای دیوار تهیّه می‌کنند.
چیه: ابراز خرسندی، کف‌زدن

ح

حاجی لُره: از قدّاره بندها و لوطیان قدیم تهران
حاجی‌قنبر: از بازارهای دوره‌ی تیموری یزد
حَبّه‌القلب: درون قلب
حراره: قول، تصنیف،ترانه
حرام‌زاده: سخن‌چین
حرامی: راهزن
حُرقه: سو
حس‌حس: نفس‌های تند
حصار: یکی از روستاهای جنوبی دماوند که گویا سابقاً عروس‌هایش حرف نمی‌زده‌اند.
حِصه: نصیب، بهره

حصین: ظرفی سفالی
حکّه: خارش
حلوای صابونی: حلوای سفید
حمدونه: بوزینه، میمون
حمله‌ی‌شمال: باد شمال
حمو: حمّام
حمّونه: همیان
حنّاوه: نان شیرینی
حنجله: حجله
حنظل: گیاهی که هرچه بیشتر آب بخورد میوه‌اش تلخ‌تر می‌شود.
حواصیل: پرنده‌ای که مشهور است غذایش هوا است.
حوت: اسفندماه
حوصله: چینه‌دان مرغ و مجازاً به معنی ظرفیت و گنجایش
حولی: خانه
حی: منسوب به منطقه‌ای در مرز بیرجند و افغانستان
حیدری: نام طایفه‌ای
حیّز: سطح داخلی فضایی که جسم را احاطه می‌کند.

خ

خائوسی: نام پرنده
خاتی خاتی: لفظی که برای فراخواندن گربه به کار می‌رود.
خاد: زغن
خاده: چوب بلند
خارا: پیراهنی که اشراف در قدیم می‌پوشیدند.
خارسو: مادر شوهر
خارمان: خارش
خاسرو: مادرشوهر
خاک انداختن: پهن کردن خاک در کف آغل دام‌ها برای تبدیل تدریجی آن به کود
خاک‌بازی: کشت و زرع
خاگ کُرکی: آخرین تخمی است که مرغ می‌گذارد و پس از آن کرچ می‌شود و روی تخم‌ها می‌خوابد.
خالوا: گیاهی است وحشی
خاله قورباغه: لقبی است که به طور استهزا به زنان زشت و پر حرف می‌دهند.
خانه‌گک: خانه‌ی کوچک
خانی: نام مردی
خبزدو: سوسک
خبیص: خرمای آن معروف است، ناحیه‌ای در نهبندان
خبیصی: نام قدیم شهداد
خپ: آرام
ختو: گل و آب به‌هم آمیخته
خدر: محتمل است مصحف و محرف خضر باشد.
خدوک: غصه

خر مازه برک: نوعی بازی محلّی
خواره: پارچه‌ی نازک کتانی برای حفظ خرما از گرد و غبار
خرّاس: عصّار
خرج اتینا: خرج بیهوده و غیرعاقلانه
خرج بار: در عروسی‌ها مراسمی هم در منزل عروس برگزار می‌شد و مواد پذیرایی آن مراسم را که خرج بار نامیده می‌شد از خانه‌ی داماد به خانه عروس می‌بردند.
خرچسنه: سوسک سیاه
خرخرکی: نام منطقه‌ای در لرستان
خردرک: پرنده کوچکی که مرتب دهان خود را برای غذا باز و بسته می‌کند.
خُرد نگرش: آن‌که در صرف مال خرده‌بین و کوته‌نظر باشد.
خرکمان: وسیله‌ی خم‌کردن چنبر دف و غربال
خرگی: روستایی که خرمای آن معروف است.
خرمابورما: دُرنا، می‌گویند درنا موقع ییلاق و قشلاق را نمی‌داند.
خرمالوچال: نام منطقه‌ای است
خرمن جا: جای خرمن که دانه‌های گندم در آن پیدا می‌شود.
خرموشه: خر کوچک اندام
خرند: قسمتی از فضای خانه که با موزاییک یا آجر فرش شده است.
خروج: خروس
خروه: خروس
خرّه: چرک، جیوه‌ی روی آب استخرها
خره: نظم و ترتیب
خریطه: کیسه‌ی چرمین
خز ادکن: جامه‌ی ابریشمین
خزک: هزارپا
خَزکی: خزیدن در حالت نشسته
خزوک: سوسک
خزونه: خزینه‌ی حمام
خس: بوته‌ای است سفید رنگ و بدون خار به نام قوغک
خُسب: خوابیدن
خُسُر: پدرزن، پدرشوهر
خسربره: برادرزن
خسک: مرغ خانگی که جنگی نیست، ساس
خسنه: خوابیدن
خسور: مادر زن
خُشوا: تعارف
خشو: مادرزن
خصیل: جو نارس، خوراک مورد علاقه‌ی الاغ
خُصی: عقیم
خضّ: تکان دادن مشک
خطا کردن: رها کردن
خط گرفتن: دعا گرفتن
خطیر: دلّاک، سلمانی

خطیر: ساز و نقاره‌زن
خفتو: بختک
خِل و پوزو: ژنده و کثیف
خَل: خاکستر، خاک
خلاشه: چوب کوچک و نازک
خلته: کیسه
خَلَج: نام طایفه‌ای از ترکان مغولی
خلشه: گیاه خشک و باریک
خلطو: آلوده بینی
خُلکُسوت: هیزم نیم‌سوز
خلم: آب غلیظ بینی
خَلموک، خلوک: کسی که خلط غلیظ از بینی‌اش جاری است.
خلمو: بَرسو
خمول: گمنام
خناسان: روستایی در کرمان
خُنَاق: دیفتری
خلنگ: نوعی علف
خِلو: بچّه‌ای که بینی‌اش کثیف است.
خَلوکه: دماغو
خله: سیخ
خمبروتی: گلابی
خنب و درّه: دو روستای کوهستانی کوچک و نزدیک به هم در زردکوه نیاسر و قمصر در کاشان
خَنش: نوعی پونه، سبزی خودروی معطر
خنشت: خارش تن
خنگی: سال آفت گندم
خَنه: تخته چوبی که چونه‌ی خمیر را روی آن پهن می‌کنند، بعد روی ساج برای پختن می‌اندازد.
خو: خواب
خواجه مارو: از زیارتگاه‌های مشهورافغانستان
خوار: بانگ چهارپایان
خوجیر: خوشگل
خودمال: فامیل
خُور: خورجین
خور: دانه‌ی سیاه و تلخی است که در مزارع گندم سبز و در وقت درویدن با گندم مخلوط می‌شود و خوردن آن باعث ایجاد تهوع و سرگیجه است.
خور: ظرفی است مانند جوال
خور: قطعه زمینی که آن محصول کاشت شده است.
خورپر: نوعی خوراکی
خورد: کوچک، ریز
خورده خونی: مهمل‌گویی
خوره: عروس
خوره: کیسه بافتنی با موی بز که روی خر می‌گذارند برای جابه جا کردن بار، خورجین بزرگ، جوال

خوشاله: بافتنی از موی بز
خوکن: کسی است که می‌خوابد.
خول: خاکستر داغ
خولی: پرنده‌ای خوش آواز
خونچه: سفره
خوهل: آبی که بر اثر شکستن دیواره‌ی جوی یا کرت به بی‌راهه می‌رود.
خویشاوه: آب دادن زمین پس از خیش زدن
خوهله: کج و ناراست
خویدی: گندم‌زار، زمین زراعی
خویص: نام شهری از استان کرمان
خیبرگیر: از صفات حضرت علی (ع) و کنایه از دلیر و باکفایت
خیت: کسی که با چشم هم‌چشمی در پول درآوردن با دیگران رقابت کند.
خیره: پررو
خیز: خشم و عصبانیّت
خیزی: آب دهان
خیله: ساده، احمق
خینه: حنا

د

دا: مادر
دابو: روستایی در حومه‌ی آمل
دادا: خدمتکار پیر، پدربزرگ
دادَر: برادر
دادی: کسی که تحت تأثیر سخنان بادی قرار می‌گیرد.
دار: درخت
داربار: کسی که تنه‌ی درختان را حمل می‌کند.
دارنگون: روستایی در دشت سیاخ در جنوب شیراز
داروی گاو: سنگ صفرای گاوکه خاصیت درمانی دارد.
دازدار: آدم بی‌تفنگ
داسون: داس‌ها
داسه: گندمی که تازه خوشه کرده باشد.
داسّی: دلاک زن
داشگر: کوره‌پز، کوزه‌گر
داغ امیری: داغی است که بر اسب واستر به علامت تملک امیر و سلطان می‌گذارند.
داغ: نشانه‌هایی که با آهن سرخ شده بر بدن چهار پایان زنند.
دال: خورشتی معروف از ماش
دال: مرغی لاشخور از نوع کرکس
دالو: پیرزن
دام‌سر: سرِ دام
دانَگ: آش مخلوط و حاوی انواع دانه‌ها
دان: محلّی است که گوسفندان را برای دوشیدن شیر در آن جمع می‌کنند.

دانگ: سکّه‌ای مسین معادل یک ششم درهم مقابل دینار که سکّه‌ای از زر بود.
دانگاره: آشی که با گندم درست می‌شود و دانه دانه و نپخته است.
داو: قمار
داویه: روستایی که شغال فراوان دارد.
دبّه: در عربی به معنی ظرف روغن است و در فارسی به معنی باروت‌دان و کیسه‌ی چرمی که باروت در آن می‌گذارند که شکارچیان به کمر می‌بندند.
دبیج: خورشت
دبیقی: نوعی از پارچه لطیف است.
دختر پز: غذایی که دختر می‌پزد.
دختری: پاکی، باکرگی
دَدُم: حشره‌ای که دارای دو دم است و با آن گاز نیز می‌گیرد.
در: دوختنی‌های اطراف خوره
درازوجب: کلمه رکیک و توهین‌آمیز
دربند مشک: ریسمانی است از الیاف مخصوص
درچمبه: تپه‌ای در حوالی شهر اردل
درچوغانه: در چوبی بی‌تخته که در دهات به باغ‌ها نصب کنند که حیوان داخل نشود.
دُرد: قیچی ویژه پشم‌چینی بز و گوسفند
دردرا: مهمان
دردوز: نخی که با آن به وسیله جوال‌دوز در جوال را می‌دوزند.
درزو: گاو جوان
درک‌دون: نام منطقه‌ای در چهار محال بختیاری
درکی: بیرونی
درگرفتن: مشتعل‌شدن، احتراق ناگهانی
دُرمان: بته‌ای است که در تنور و اجاق و امثال آن می‌سوزانند و آتش آن دوام ندارد.
دُرمد: منطقه جنگلی بین رامسر و جواهرده که خرس فراوانی دارد.
دُرمنه: هیزم
دروازه لنبان: واقع در خیابان شاهپور اصفهان
درودگر: مانند کولی‌ها طایفه‌ای صحرانشین بوده و در همه جا گردش می‌کنند و کارشان ساختن و ترمیم اشیای چوبی از قبیل دوک و ریسه می‌باشد.
دروکی: آواره
درینگ درینگ: صدای حلقه‌ها
دزد افشار: شریک دزد
دژ اسدخان: در بهداروند بخش اندیکا و در حوالی مسجدسلیمان که زندان یاغیان بوده است.
دست پرز: غذایی که با آرد گندم درست می‌شود.
دست رشته: دست حنا بسته
دستاس: آسیای دستی
دسترخوان: دستمال، سفره
دَستغاله(داس غاله): داس کوچک
دستوری: بدکاره
دشکه، دشکی: نخ دوزندگی، نخ خیّاطی
دشمن زیاری: یکی از طوایف مهم کهگیلویه
دشوره(قشقره): دوستی
دفتر: دفتر روزانه‌ی حساب بازرگانان
دفته: شانه‌ی دستگاه نساجی
دقورماچ: نام غذایی در میان بختیاری‌ها
دَکل: زمخت، امرد زمخت
دگیش: پس‌مانده
دَل: بدآموخته
دلادل: کاملاً پر
دلار: چاشنی
دلار: سبزی محلّی
دُلدل: نام اسب حضرت علی(ع)
دلده: خوراکی که از گندم نیم‌کوب پزند
دلک: ناخالصی‌داشتن
دلَو: مخزن گندم
دله: سگ ماده
دلّی: حلب
دلیجه: نوعی پرنده‌ی شکاری
دلیک: کسی که چشم و دلش سیر نیست
دم بریز: پارچه‌ای یا پاره‌ای از سیاه‌چادر است که هنگام نان پختن با آن روی تابه را گاه به گاه پاک می‌کنند.
دِمال: خرد کردن نان در ظرف غذا، غذا در بشقاب ریختن
دَمُ‌الاَخوین: خون سیاوشان، و آن صمغ درختی است سرخ خالص مایل به بنفش
دمبره: دایره
دمبلیچو: استخوان وسط دنبه‌ی گوسفند
دُمبو: ستاره‌ای که در تیرماه سر می‌زند و مردم از گرما تنبان خود را می‌کنند.
دمبوره: نوعی ساز
دمچی: چرم
دُمل: آبسه تورم و التهاب و جمع شدن چرک در یک موضع
دَمه: بخار
دمه: برف و بوران و سرمای شدید، در ضمن نام منطقه‌ای در کهگیلویه است.
دَند: تخم زردآلو
دِندل: هسته خرما، زردآلو و غیره
دنکیه: تفنگ دهن‌پر آماده تیر
دنگ: آلت چوبی دندانه‌دار بالای آبدنگ است که بر سر شالی فرود می‌آید و با آن برنج می‌کوبند تا دانه از پوسته جدا شود.
دنگ: ابله، نادان
دو برگی: دو برگ کوچکی را گویند که در آغاز روئیدن نبات از زمین بیرون می‌آید.
دو رگ: زمینی مانند راه در وسط کمر که گاه به بیرون راه دارد و گاه نه

دو: زرنگی
دُو: قالب دوغ کشک
دِوازی: یک هشتم چارک
دوّاس: گاوی که با آن کاه و دانه را خرد می‌کنند.
دوال پا: موجودی افسانه‌ای، دوال در فارسی به معنی نوار نازک چرمین است که در زین اسب به کار می‌رود.
دوالک‌پا: اختاپوس
دوبتی: سکّه‌ای از طلا که در دو طرف آن نقش بت بوده است.
دوبی: گازر
دوتول: واحد وزن
دودُم: حشره معروف به دراکولا
دودولی: لوله‌ای شبیه پیپ که آن‌را در گهواره می‌گذارند تا پیشاب بچّه از آن عبور کند و در ظرف استوانه‌ای بریزد.
دوده: خری که اطراف دهانش کبود رنگ باشد.
دوده: نان باقلا
دوره: خمره‌ی کوچک که از دو طرف چفتی برای بسته شدن دارند.
دوره: سوراخ روی دستگاه شیره‌کشی تریاکی‌ها
دوژه: خار
دوشان: دوشن، تغار گلی دسته‌دار برای کره گرفتن
دوغاناخ: چوب دو شاخه‌ای که به سر طناب باربندی می‌بندند.
دوغ‌خور: نوعی لاشخور معروف به دال دو خر
دوگوله: دو گوله در همدان نام دیگ است.
دوگه: میدان
دول: دلو، سطلی که با آن از چاه آب می‌کشند.
دولت: ثروت
دولک: غلاف خوشه‌های خرما
دوله‌کردن(دولیدن): صدای گرگ و شغال
دوّم: دوره‌گرد
ده کول: بوته
دهره: ابزار دروی گندم و شالی، داس برنج‌بری
دهناشی: منطقه‌ای در بازفت چهارمحال و بختیاری
دهوه: سوختی که از فضولات حیوانات حلال گوشت به دست می‌آید. فضولات را با آب مخلوط کرده، سپس آن را به قطعات بیضی شکل درآورده در آفتاب خشک می‌کنند.
دهول: مترسک
دیار: نزدیک
دیاره: معلوم است
دیری: نوعی خرما
دیزبن: نام روستایی بین لاهیجان و لنگرود
دیزه: چیزی شبیه مشک از پوست بز و گوسفند
دیزه: خر چابک
دیزه: دهی است در مجاورت معدن نمک در آذربایجان
دیشون: نشانه‌هایی نظیر بریدگی‌های گوسفندان که هر کس به شکلی گوسفند خود را نشان می‌دهد.
دیگا: نام مزرعه‌ای
دیل: نام منطقه‌ای در کهگیلویه
دینشک: دود خوش
دینه: دیروزی، دیروزین
دیو درّه: از دهات رانکوه است
دیوشل: نام روستایی بین لاهیجان و لنگرود
دیه: دایه

ذ

ذُباب: مگس

ر

راخداکیارسی: از شناگران قابل
رازیانه: رازیانه را برای معالجه نوعی دردشکم مانند چای می‌جوشانند و می‌خورند.
راسِ: مترسک
راش: درخت جنگلی
رانکی(رونکی): تسمه‌ی چرمی پهنی که پشت الاغ و قاطر بسته شده به پالانش وصل می‌شود.
راور: ناحیه‌ای در کرمان
راوند: نام محلّه‌ای در سنگسر
ربیعه و مضر: دو قبیله‌ی عرب که به جمعیت زیاد مشهور بودند.
رجاله: پیاده روندگان
رجه: ریسمان باریک
رچه سنگ شور: شستن
رخ‌رخ: خش‌خش
رز: درخت مو
رزبندی: نگهداری انگور
رساندن: پوست گوسفندی که بخواهند آن را تبدیل به مشک کنند.
رسم سر: کوهی مقدس در شرق جواهرده
رسیده: روز اجل
رش: ردّ پا
رَش: عرضه
رشتن: ریسیدن نخ، تابیدن نخ
رشته: رشته‌ی آشی
رِشتی: وسیله‌ای که با آن نخ می‌تابند.
رشک: تخم شپش
رشکلا: قریه‌ای در شرق آمل که پیاز آن‌جا بسیار تند است.
رشکیماسی: تخم شپش و چرک
رُشه: اولین شیر گاو پس از زایمان
رف: طاقچه مانندی باریک در دیوار اتاق نزدیک به سقف
رقص چوب: نام رقص کردی گروهی، همراه با ساز و دهل
رکاب: کسی که چیزی ندارد.

رُم: موی زهار
رمچین: گله بز
رموک: بسیار رم کننده
رُمه: در لرستان هرگاه مرغی عادت دارد که در خانه‌ی همسایه تخم کند، صاحب مرغ در خانه‌ی خودش چیزی شبیه تخم را در لانه‌ی مرغ می‌گذارد تا مرغ روی آن بنشیند و تخم بگذارد.
رمه: قسمت پایین تنور
رنگ‌سرا: نام مرتع مشهور در اِشکوَرگیلان
رنگین: برتر
روارو: رفتن به جایی بی معطلی
روبه‌مالی: نوعی آهنگ که چوپانان هنگام برگرداندن گلّه به طرف مال می‌نوازند.
روت: خوب
روتَنکی: کمرویی
روتی: روده
روجین: پنجره
رود رودون: نوه
رود: فرزند
رودبارکش: ناحیه‌ای در ارتفاعات غربی جواهرده
روروک: آشی آبکی و روان
روغن پاریز: روغن پاریز از لحاظ قیمت گران و از لحاظ جنس مرغوب است.
روغن‌جوشی: نوعی شیرینی مخصوص عزا
رواری: بافته‌ای که با نخ و قلاب می‌بافند و با آن گیوه درست می‌کنند.
رَهق: از روستاهای کوهستانی و سردسیر کاشان
ریخ: سنگ‌ریزه
ریخین: چرکین
ریکاشه: خارپشت
ریسمان‌الیجه: ریسمان سیاه وسفید
ریسه: نام یکی از محلاّت قزوین

ز

زادون: پدر و مادر
زاک: آغوز، بچه
زاغ: ماده‌ای معدنی
زال: رودخانه‌ای کوچک در خرم‌آباد
زالوانداختن: در گذشته یک یا چند زالو را در مجاورت پوست پیشانی قرار می‌دادند و این حشره خون‌خوار شروع می‌کرد به خوردن خون و پس از سیرشدن از بدن جدا می‌شد. اعتقاد بر این بود که‌با این کار بعضی از دردها درمان می‌یابد.
زحام: انبوهی
زدو: صمغ درخت میوه
زرا: نوعی علف هرز در کشتزارهای گندم و برنج
زردالوآنک(هلندر): زردآلوی ریز، نامرغوب و دانه تلخ
زردکمر: از کوه‌های شمالی سمنان
زرده: الاغ به رنگ خرمایی و خطوط سفید رنگ بر صورت
زره‌گر: زره‌ساز
زعیمی: در کرمان به کشاورزان زعیم می‌گویند.
زغر: کلفت
زِغورو: افراط در صرفه جویی
زفت: نوعی قیر چسبنده است.
زفرین: حلقه‌ی در
زل: گیاهی با برگ‌های پهن که در باتلاق می‌روید.
زلّه: زن، خسته، ستاره، نازک
زناره: نوعی بند چهار بخشی است که بر روی چوخه می‌بندند.
زنبرکشی: پاروکشی
زنج: صمغ درخت
زِنگ: صدای زنبور
زنگل: خوک نر، گراز
زنگلاچو: مغز نارسیده‌ی زردآلو
زنگویی: یکی از طوایف کهگیلویه و بویراحمد
زنگیان: احتمالاً با بقعه زنگیان که محلّه‌ای است در یزد ارتباط دارد.
زنینه: دوشیزه
زنیان: داروی گیاهی بسیار پرخاصیت
زواریان: بقعه‌ای در سه کیلومتری شمال بروجرد دارای گنبد مخروطی شکل
زورفین: حلقه‌ی در
زُورکُو: محلِّ انباشتن کود
زولانه: بند آهنین
زولم: بوته‌ی گیاه بزرگی است با خارهای تیره
زویل: موسیر کوهی که شباهت زیادی به تخم کبک دارد.
زهرمارده: خزنده‌ای است از راسته‌ی مارمولک‌ها
زیپنبه: نام درویشی
زیدر: نام تنگه‌ای معروف در شاهرود
زیزه: پرنده‌ی کوچک
زیگ (زیک): پرنده‌ای است کوچک‌تر از گنجشک، سینه‌سرخ
زیلایی: نام محلّی در بهبهان
زین: زن متوسط

ژ

ژوره: جالیز

س

ساج: تابه‌ی نان‌پزی
ساداتی/سادتی: گروهی از سادات کهگیلویه

سار: غذای بی‌مزه و بی‌نمک
ساری قورخان: نام قلعه‌ای
ساک: نوعی بیماری چهارپایان است که اگر به‌موقع جو نخورند و حیوانات دیگری مقابلشان جو بخورند به این بیماری دچار می‌شوند.
سالیان: از روستاهای گیلان
سامبوران: نام کوهی در مرند
ساوساو: دست مالیدن، از مصدر ساویدن و ساییدن
ساهیه: زنی است که خود را به غفلت زده
سایه‌گیر: نام منطقه‌ای در زرقان
سبز کوه: کوهی در استان چهار محال بختیاری
سبزی: نام مردی
سبکیه: طلا و نقره‌ی گداخته
سبیلی: از بیابان‌های معروف دزفول
سپَلَشت: بدبیاری در قمار
ستاق: نام روستایی در لاریجان و نور مازندران
ستبرق: استبرق، دیبای ستبر
ستّو: نوعی غذا
سحبان: سحبان بن وائل نماد سخنوری در عرب
سختو: شکمبه و شیردان گوسفند
سر گُذَر محل عبور از آب جو یا رودخانه
سرآسیاب: دهی در کرمان
سرا: دام در منطقه رامسر در طول سال در سه منزل یا سه سرا توقف دارد.
سرّاج: زین‌ساز
سربینه: رخت‌کن
سرتخت: سرتخت بربری‌ها نام محلّه‌ای در جنوب تهران
سرتره: نام خورشتی
سرچاه: نام محل
سرحد: بخش سردسیر و برف‌گیر شمال استان فارس
سرخری: حق واسطه‌گری
سَرخط: تجدید قرارداد
سرخکون: دهی در کوهستان کرمان
سُرخه: شهری نزدیک سمنان
سُردو: درخت سدر
سردوز: اشاره به دوختن سر جوال است.
سردیک: دوک شکسته، سردوک
سَرِسا: مرد خانه یا شوهر
سرِسَا: سرساب
سرسیسی: کسی که موهای مجعد و پیچیده و در هم دارد.
سرشتن: خمیر کردن
سرشو: چوب عسلان
سرکار: دولت
سرکو: هاون سنگی
سَرگریزکو بازی: بازی قایم موشک
سرم: تیر چوبی
سرموسی: ماهی حرام گوشت کوچک
سرمه: یکی از قصرهای بهرام گور در نزدیک شهر آباده
سرند: سر راه بودن، در راه بودن،صفت زن
سُرو: شاخ
سروارفته: بیمار بهبود یافته
سره: خوب و رایج
سَری: چشم و هم‌چشمی
سزگ: ماهی زمین کن است که سر لزج و بدطعمی دارد.
سسپو: نوعی حشره سیاه که در دهان و دماغ آدم یا حیوانات دیگر جانداران تخم می‌گذارد و باعث سرفه شدید می‌شود.
سِسک: مرغی است شبیه بلبل که آواز بلبل را ندارد.
سسکه: ترشح
سُفت: پاشنه‌ی در خانه یا اتاق
سَفت: سبد
سَفتو: سبدی که در روستاها با چوب نوعی بادام کوهی(مَـر) تهیه می‌شود.
سقر: جهنم،دوزخ
سُقلمه: ضربه زدن با انگشتان مشت شده
سقنقور: ماهی دریای عمان که محرک قوّه‌ی باه است.
سقو: نوعی بیماری سرماخوردگی خران
سُک: چوب باریک و بلندی که میخی در نوکش نصب کرده باشند و خر و گاو را با آن برانند.
سُک: مَف، آب بینی
سکبا: آشی است که از سرکه و برنج پزند.
سَکَت: سفت و محکم
سِکل: سفت، سخت
سکنکور: ماهی افسانه‌ای
سکه: صورت
سُکیدر: میله آهنی
سگ حسن‌دله: نام یکی از داش‌ها و الواط
سگ گرد: نوعی سگ
سگ میانگیر: سگی که بی‌صدا و بی‌هوا به آدم حمله‌ور شود.
سگاره: گاوی که خالی سفید بر پیشانی دار
سَگالش: اندیشه
سگزآباد: از روستاهای بویین‌زهرای قزوین
سگ‌کش: مرضی است که سگ دور خودش می‌چرخد.
سلس‌البول: روانی ادرار
سُلم: نردبان
سلندر: سرگردان
سله: دستار
سلّه: نوعی سبد است که از شاخه‌های تازه درخت بید می‌بافند.
سلینکی(سلوکی): خرمای نامرغوب
سُم دلدل: سنگی معروف در سمنان که به اعتقاد مردم اثر سُم دلدل بر آن است.

سماموس(سمامس): سمند کوه، کوهی بلند در نزدیک رامسر
سناچ: مشک
سنار: عروس‌خانه
سنّت: ختنه
سندان: سکته‌ی اسب و خر که کشنده است.
سنگبای: آشی که از سبوس گندم درست می‌شود.
سنگبقه: جانوری دوزیست
سنگرده: نام دهی است بین امامزاده هاشم و رشت در جاده‌ی تهران ـ رشت
سنگک: خالی است که جادوگران بر تن هر کس که می‌خواسته می‌کوبیده‌اند تا مردم به او و حرفش توجّه کنند.
سنگینک: یکی از دانه‌ها به اندازه‌ی نخود
سنمار: نام معمار قصر بهرام گور که داستان او معروف است.
سنو: صنوبر یا سنا به معنی گیاه طبی
سنه: واژه‌ی سنه در اصل سده به معنی صد سال یا جشن سده بوده است.
سواله‌زار: زمینی است که در آن گندم یا جو کشت شده و پس از درو، ساقه‌های کوتاهی از گندم یا جو آن باقی مانده است.
سُوت: هیزم نیم‌سوز
سوتل: گندم فارس، اُردنگی
سوته: چوب
سوته: سوخته
سوختدونِ تون: انبار پهن
سوخولو: نام پرنده‌ای بسیار کوچک
سؤر: باقی‌مانده‌ی آبی که بقیّه‌ی آن نوشیده نشده است.
سور: اسب خاکستری رنگ مایل به سیاهی که شوم است.
سور: نام درختی است.
سوردار: نام کوهی در مازندران
سُورمق: دهی نزدیک آباده
سوروف: علفی که در برنج‌زار می‌روید.
سوز: سبز
سوزنی: پارچه‌ای سوزن‌کاری شده از مخمل که زیر لباس در حمّام و زیر سماور می‌انداختند.
سوسلنگ: پرنده‌ای کوچک به جثّه‌ی گنجشک
سوغان: دواندن اسب و آماده کردن برای مسابقه
سُوک: چوب ریز انتهای کشمش
سولش: ارغوان
سولیج: منطقه‌ای بین یکاولنگ و بلخاب
سه بُجُل: اوباش، قمارباز
سه تای: آلت‌تناسلی
سهره: خری است که رنگ آن مایل به سرخ باشد.
سهل: آهن بیل مانندی است در انتهای خیش که بر نوک گاوخیش وصل می‌شود و هنگام کشت زیر خاک می‌رود و زمین را شخم می‌زند.
سی روجه: روز
سی سه لالنگ: دم‌جنبانک
سیا مال: دام‌ها و پرندگان
سیّال: اصیل، نجیب
سیال: تکه‌ی کوزه‌ی شکسته
سیال: زبان‌آور
سیاور: شب‌گرد
سیپتال‌ماز: زنبور
سیتکو: کرم‌های ریزی که در پشت بچّه است.
سیچقان ئیل: (سال موش) از سال‌های دوازده‌گانه خطایی و اویغوری و اصلاً چینی و مغولی است که از دوره مغول رواج یافت.
سیچکه: مانند مازو از محصولات درخت بلوط
سیخ سنگک: از آلات یا مواد جادوگری
سیخار: حیوانی از تیره‌ی خوک‌ها با دست و پای کوتاه که موی بدنش به دوک تبدیل شده.
سیخ: دوک
سیر(انگوژه): صمغ
سیرکو: هاون
سیس: پوسته‌های گندم
سی‌سلانگو: دم‌جنبانک
سیفال: ساقه‌های خشکِ گندم درونِ پالانِ الاغ
سیل: نجس
سیل‌بین: تماشاچی
سیلون: دربه‌در
سینه کردن: راندن به جلو
سیمیان: شیرینی و خورشتی معروف
سینجون: گیوه‌ی نخاله‌ی تخت کلفت ارزان‌بها

ش

شار: شاد
شاره: تور بزرگ برای حمل گندم و جو
شات و شوت: توپ و تشر و هیاهو
شاته: نان لواش
شاتی‌تی: نوعی عنتر
شاذُروان: چادر
شادی: میمون
شارید: نرم بودن مخصوصاً برای گوشت
شاطر: زرنگ، چالاک
شاغی: ایلی در اطراف مراغه
شاغوز: درخت شب خسب، گل ابریشم
شاقاجی: نام دهی است بین امامزاده هاشم و رشت در جاده‌ی تهران ـ رشت
شاقلوس: بیماری خشک شدن دست از مچ
شال: شال یا چال از روستاهای قزوین
شال: نوعی درخت با مصرف سوختی

شالکو: نام محلّه‌ای در رشت
شانه: چهارشاخ مخصوص باد دادن خرمن
شانه: زیبا
شانه: وسیله‌ای که با آن پشم را باز می‌کنند.
شاوْ: همان شعبان است که آبادی بزرگی است در بخش علیای نهاوند
شاه‌بنده: کسی که همراه گاوآهن، گاوها را می‌راند.
شاه پوتا: نام فردی
شاه قلندر: از زیارتگاه‌های مشهورافغانستان
شاه منگشت: امامزاده‌ای در شهرستان ایذه
شاهد: معشوق
شبت: شوید
شبد: شوید
شبچره: به معنی چریدن حیوانات است در شب
شبوش: شپش
شبوشی: شپشه
شت: سفره‌ی حصیری
شتر گلو: مجرایی زیر خیابان یا جاده که آب با فشار از یک طرف داخل و بر اثر فشار، از یک طرف دیگر بیرون می‌آید.
شَتَل: پول مجلس قمار، انعام و مژدگانی
شَتَلیده: به پشت و طاق باز خوابیدن
شته: لگد یا پای زدن
شته: نوعی درخت خرما
شحنه: پلیس
شحم: گوشت، پیه
شَخ: سفت
شدّه: از وسایل عزاداری
شدیار: زمین قلمبه شده
شُر: کنایه از ادرار
شِرتی: کار سرسری
شِروینه ماه: دی ماه تا ۱۵ بهمن ماه هنگام جفت‌گیری گربه‌هاست.
شرف جنجال: زنی شلوغ و پرشر و شور
شُشتَری: نوعی فرش
ششه: شش روز روزه گرفتن پس از ماه رمضان
شط مارد: رودخانه‌ای در خوزستان
شق: لجوج
شَکَت: ستون چوبی
شکفت: نام محلّه‌ای در سیرجان
شکَی: مرغی که نصف بال آن سفید و نصف دیگر سیاه است.
شِل: لاشه‌ی چوبی که میان شکاف درخت قرار می‌دادند تا با ضربه درخت را به دو نیم کنند.
شُل: مدفوع آدم اسهال گرفته
شُل پاردُم: ناپاک
شَلافه: سلیطه
شلال: بوته‌ی گرانگبین
شُلانک: زردآلو
شلتاق: نزاع و دعوا
شلتوک: سبوس
شلقّو: شلخته
شُل کش: یا لجن‌کش حمّام وسیله‌ای است که سر و ته آن سوراخ است و به کمک آن لجن ته خزینه‌ی حمام را می‌کشند.
شله ملغی: نوعی آش
شله: جوالی که با موی بز بافته می‌شود.
شمبله‌کوره: نام شخص
شَمَر: آبگیر
شمس‌العماره: عمارت شاهی در تهران
شَمَله: شالی که بر دوش اندازند و یا بر سر مانند دستار پیچند.
شنبه: از اسامی مردان لر
شنبه گیر: نوعی فال است که به نیّت کاری صورت می‌گیرد.
شنگ: بوته‌ی تازه روییده‌ی گندم یا ترخون
شنگ‌شنگ: نام حیوانی
شنگی: خیار چمبر
شنگی: شاخه‌ی بوته‌ی وحش
شنه: شن‌کش که در برداشت محصول گندم استفاده می‌شود.
شو باد: نام باد ملایمی که از آب‌های خلیج فارس می‌وزد.
شوخ: پرحرف
شورا: نام دره
شوشی: شُش، جگرسفید
شوفار: جاسوس
شوکور: نیم‌دانه
شوکول: حیوانی شبیه موش
شولا: لباس خواب چوپان
شوله: آش
شولی‌شلنگه: آش محلّی یزد
شوندزار: پَلم‌زار، پلهم‌زار
شونگ‌گر: دختران جوانی که در مجالس، نظر اطرافیان را به خود جلب می‌کنند.
شویدآب: اشکنه
شهامت: درافغانستان شهامت را به جای قسمت به کار می‌برند.
شهروا: سکّه‌ای که فقط در شهری که آن سکّه زده شده رایج باشد.
شیءاللهی: گدایی
شی‌انداز: دشک
شیپ و شَپ: صیحه، فریاد کردن، نعره
شیتمبده: دریدن با دندان
شیخ چغندر: نام دلقک و مسخره‌ی درباری
شیخ: نام یکی از طوایف کهگیلویه
شیر سنگ: ریختن سنگ یا غلات در قوطی حلبی و تکان دادن برای رم دادن حیوانات

شیرآشیان: روستایی در دامغان
شیرواره: اشتراک خانواده‌ها در شیرهای یکدیگر، عمل مبادله شیر میان دامداران
شیره: شیده
شیشته: شش
شیشکال: صدایی که با لب یا دندان ایجاد می‌شود.
شیشکی: صدایی است که برای تمسخر و تحقیر از دهان درمی‌آورند.
شیلان: مهمانی عمومی، سفره‌ی غذا
شیلانگر: چلنگر، آهنگری که چیزهای خُرد می‌سازد.
شیوه: راه سراشیب
شیهون: نام تنگه‌ای در کهگیلویه و بویر احمد که جنگ مهم و مغلوبه‌ای در آن در گرفت.

ص

صبر: عطسه
صبیونی: بیماری کودکان که دچار غش و تشنج می‌شوند.
صَحنه: نام قصبه‌ای بین همدان و کرمانشاهان
صُحب: جمع صاحب
صعوه: پرنده‌ای شبیه گنجشک
صُفه: خانه‌ی تابستانی
صِل: نوعی مار که تند حرکت می‌کند.
صَلا: آواز برای صرف غذا
صنادید: جمع صندید، بزرگ، سرور، دلاور

ض

ضرغام: شیر بیشه
ضیفه: زن

ط

طالح: تبه‌کار
طباهج: گوشت گرم پخته و نازک
طرلان: پرنده‌ای حرام گوشت
طریده: شکار رانده شده
طزره: از روستاهای دامغان
طعمه: نوعی سبزی که بیشتر در زمین‌های شور می‌روید.
طِل: شکم بزرگ و پیش‌آمده
طوطوه: نوعی پرنده
طویس: مردی ازاعراب صدر اسلام که به عمر طولانی وموسیقی دانی مشهور است.
طیبی: نام ایل

ع

عارسون: عروسی
عاروس: عروس
عاشیق: ساززن دوره‌گرد
عاطر: خوش‌بو
عالم آباد: نام روستایی است از توابع شهر دُرود
عباس دوس: گدایی معروف
عبدالکریم بگ: فردی ستمگر
عده: وعده
عدیله:
عرقوب: عصب ضخیم بالای پاشنه پا و عرقوب نام مردی عرب است که مثل بدقولی و دروغ‌گویی است.
عُرقوبی: بدقولی
عروسک: منجنیق
عزیزه: تکّه غضروفی در گوشت گوسفند که به اعتقاد مردم، هر کجا برود آن‌جا دعوا می‌شود.
عسل‌ما(میوانه): مانند درخت مو است ولی نازک‌تر از آن و پر انعطاف‌تر از درخت ال، که معادل فارسی ندارد.
عُشر: ده یکی است که به عنوان زکات می‌گیرند.
عصارخو: دو تخته سنگ بزرگ که با نیروی شتر بر روی هم می‌چرخد.
عقدا: از شهرهای نزدیک یزد
عکا: شهری در فلسطین
عکه: نام پرنده‌ای که به آن کشکرک می‌گویند.
علقم: زیتون تلخ
علی تُرکه: از قدّاره بندها و لوطیان قدیم تهران
علی عرب: شخصی در آمل که اسبی داشت. هر وقت گرسنه می‌شد دستش را جلو می‌آورد و به زمین می‌زد.
علی گلابی: شخصی هرج و مرج‌طلب
علی موجودی: چوب سخت گره‌داری که قلندرها به دست می‌گرفتند.
عمرانی: منطقه‌ای بین گناباد و تربت حیدریه
عملم: عمل شخم زدن با گاو
عمو کیشکه: نام شخصی که سگ تازی او هنگام شکار ادرار می‌کرد و شکار از دستش می‌گریخت.
عنیزه: رباینده
عورتی: زن و فرزندان
عید باران: عید مذهبی اهل حق است که طبق روایتی کهن همیشه با باد یا باران همراه است.
عین: ثروت
عینی: عین‌الله

غ

غارو: شخصی به نام محمّد که بسیار فریاد و نعره می‌زده است.

غازیان: نام منطقه‌ای در شهرستان بندرانزلی استان گیلان
غال: آشیانه، کندو
غالی: غلوکننده، مقصود پیروان افراطی علی (ع) که او را خدا می‌دانند.
غایط: پلیدی انسان
الغاو: گاو شریکی
غبیده بادام: شیرینی بادامی، سنجد
غَر: بددل
غراب: نوعی کشتی بادبانی
غربتی: نامی که در بعضی بلاد به قرشمال‌ها یا کولی‌ها دهند.
غاش: عاشق تمام، فتنه
غچی: پرستو
غرچه: نادان
غُرر: کسی که فتخ دارد.
غری: مخنّث
غریت: صنعتگر
غزغُنک: دیگ
غلبک: پرنده‌ی سیاه و سفید
غلتاق: قسمت چوبین زین
غلیه: آب‌نمک غلیظ
غَلورجو: بلغور جو، نوعی آش
غُلوری: غذای شتر
غنج: نازکردن
غنجه غنج: قطعه قطعه
غندی: چاق، فربه
غورت: ادعای پوچ
غوده: دسته‌ی گندم
غوروغزنی: نام دو ولایت
غوری: دیس
غوریان: روستایی در جنوب دهستان خوسف
غوشاد: سرگین ستور
غوقه: نام حشره

ف

فاختک: کلاغ
فاژه: خم و راست شدن
فاکون: اتاقکی جنب خانه برای نگهداری پرندگان و احشام
فانه: خراب
فانه‌ی‌بلو: از ابزار شالیزار
فت فت: فتنه‌انگیزی
فچم: آلت تناسلی زن
فحل: جنس نر از هر حیوان
فَدَمدَمَ: اشاره‌ای به آیه‌ای از قرآن
فرجی: لباس چوپان
فرخار: شهر و بتخانه‌ای معروف در تبّت
فرشم: نوعی بوته‌ی صحرایی
فرفو: مرغی ضعیف جثّه
فریز: گیاهی است خودرو و سبز با شاخه‌های نازک و دراز
فریسی: در لهجه‌ی سیاهان پلیس
فس‌فس: کوچک‌ترین پرنده
فَسَن: نوعی سنگ
فَش: کاکُل اسب اسب
فصّاد: رگ‌زن، نیشترزن
فصیل: دیوار نازکی که دو بام را از یکدیگر جدا کند.
فغفور: پسر خدا، لقب پادشاهان چین
فقاع: آب جو،شراب جو یا مویز
فقع: فقاع
فک: چوب بید
فَلاخن: وسیله‌ی مخصوص پرتاب سنگ
فلخود: پنبه‌دان
فله: فصل
فلوس: درختی با میوه‌های بزرگ که مغز میوه‌ی آن تلخ و نامطبوع است.
فله‌کوه: انباشته‌ی پوست شلتوک که سگ‌ها در روی آن می‌رمیده‌اند.
فند: مکر، حیله، تدبیر، دروغ، بازی دادن
فندخوردن: بازی‌خوردن
فندفندوق: گنجشک خیلی کوچک
فنگل: خردجثه
فنودی: منسوب به فنود یکی از روستاهای منطقه‌ی بیرجند
فوطه: دستار
فهل: فراخ و گشا
فیت: سوت
فیتیله‌کسک: پارچه‌ی لوله کرده‌ی به دارو آغشته‌ای است که زنان در بیماری‌های زهدان به خود برمی‌دارند.
فیقو فرنگی: سوت سوتک
فیلیک: آب‌دهان، تف
فی‌لیک‌دم: نام روستایی در سر راه جواهرده
فیه: نوعی بیل چوبی که برای جدا کردن کاه و شلتوک بی‌مغز از شلتوک به کار می‌رود.

ق

قابیل: قاب چوبی در سقف اتاق
قاپچی: دربان
قاپ‌گو: کندذهن
قاتق: صرفه‌جویی، خورشت
قاتِمه: ریسمان پشمین
قاروره: ادرار

قازه: تنگ
قاش: آغل
قاش: ابرو
قاقروت: علف بدبو
قاقو: کسی که در قرعه کشی به ردیف آخر می‌افتد.
قال: دریچه و بوته زرگری
قالین: قالی
قانغوزک: جانوری سیاه که در سرگین پیدا می‌شود.
قانی‌داغ: نام تپه‌ی در نزدیکی نمک خرقان قزوین
قاورنما: گندم و برنج تفت داده
قایلی: پذیرا
قبا آبی: کلّه قندی که در کاغذ آبی مخصوص می‌پیچیدند و به رسم پیشکش یا رشوه نزد قاضی می‌فرستادند.
قبرغه: استخوان پهلو
قُبُل: ظرف تیماجی یا چرمی
قُپ: با دهان به مرغ یا چیزی غذا دادن
قپالی: لقمه‌زدن
قپّان: ترازوی بزرگ یک کفه
قپونه: کنایه از شکم
قپیدن: چیزی را مفت به دست آوردن
قت‌قوتینا: صدای خروس درآوردن
قِج: نوعی خار یا هیزم
قدا: شکم
قداره: نوعی شمشیر که نظامیان به کمر می‌بستند.
قدبند: نوعی شال نامرغوب، کمربند
قرا: کشک سیاه
قُرا: وسیله‌ای برای مرزبندی کرت‌ها در کشاورزی
قربان: چیزی که برای مدّت زمان بسیار کوتاه موجود باشد.
قربه: مشک
قرت‌قرت: فیس و افاده
قُرروت: کشک خشک
قرش: یک وجب،یک گز،سه چارک
قِرشمال: کولی
قُرصک (قرسک): انگشت به انگشت زدن و فریاد کشیدن
قُرصه: نان لواش
قرقشم: نام پرنده‌ای است
قَرقَطینا(من قطینا): قر و قاطی کردن
قرقوشون: سخت و محکم
قروت: کشک
قره: سیاه
قره‌قوش: نوعی باز شکاری
قز: ابریشم
قزاق: کولی
قزقان: دیگ بزرگ مسی
قزل قوپ: دهی است در شمال مهاباد

قزل: زیبا، رعنا
قزل: قزل قرمز یا غزال
قسیر: گاوی ماده که نزاید
قُشقُن/ قشقون: تسمه‌ی از چرم است که زیر دُم اسب قرار می‌دهند تا سبب تعادل زین شود
قشو: وسیله آهنی دندانه‌دار برای تمیز کردن بدن اسب
قصّه: حرف
قصه: نشانی که هندیان بر پیشانی بندند.
قصیل: جو تازه که خوشه نکرده است.
قطمیر: پرده‌ی نازکی که بین هسته و گوشت خرماست.
قفل پیچ: کسی است که قفل آهنی بسته را بدون کلید، با پیچاندن و به نیروی دست باز کند.
قفلو زده: شیوه‌ی جفت‌گیری و آمیزش سگ
قفیز: واحد وزن
قلا: حیاط
قلا: قلعه
قلا: نوعی علف
قُلات: قصبه‌ی بزرگی بین قندهار و غزنین
قلات: منطقه‌ای بین قندهار و غزنی
قلّاش: بی‌نام و ننگ، ناپاک، مکار، لوند
قلاگر: رویگر، سفیدکننده‌ی ظروف مسین
قلب: بدلی
قلبه: شخم
قلتی ملتی: ایما و اشاره
قُلچماق: قوی هیکل،زورگو
قُلعو: برگ خشک شده ریواس که باد آن را به این طرف و آن طرف می‌برد.
قلعه‌ی‌تور: احتمالاًهمان قلعه‌ی تبر جهرم است
قلغ: شوخی
قلفه: قفل
قلوشه: فاحشه
قلون: کار مجّانی
قُلّه: پنبه تابیده و آماده‌ی ریسیدن
قله تو: خانه‌ای است که کودکان می‌سازند.
قمچین: شلاق دستی، تازیانه
قمر: قمرالملوک وزیری خواننده‌ی معروف
قُمطَر: نوعی چوب
قناربن: قصابی
قناویز: پارچه سرخ رنگ ابریشمی
قنبیط(قنبید): کلم قمری
قُنجُغَه: فتراک
قنداره‌دار: پاشنه‌ی بلند کفش زنانه
قندر: نام پرنده‌ای
قندرون: شیرابه‌ی ساقه‌ی گیاه شنگ
قندوز: شهری که جای مناسبی نبوده است.

قنفوذنما: یکی از غلامان عمربن‌خطاب بوده که می‌گویند در خانه‌ی علی (ع) را آتش زد.
قنطره: پُل
قنطر: بلا، سختی
قِو: زن تنبل
قوّال: خواننده و عامل طرب
قوپ: دهان
قوتان: خوابگاه یا طویله‌ای که به غیر از مرگ طبیعی هیچ‌گونه خطر دیگر وجود ندارد.
قوتگی: حماقت و غرور
قودغو: مادر داماد و مادر عروس
قودی: پرندگان
قور: طعام خوردن با هم
القور: نام روستایی در بیرجند
قورت کردن: خودنمایی، پزدادن
قورت ماج: نوعی لبنیات
قورس: پنیرمایه
قورمه: قرمه، گوشتی که خشک کنند و ذخیره نمایند.
قوروت: کشک
قوروق: باد غربی مهاباد
قوری گنگو: قوری چینی که شکسته و بند زده شده
قوس: پاییز، معبد راهبان مسیحی، رامی، یکی از صورت‌های فلکی منطقه‌ی البروج
قوسک: گردویی که مغزش به راحتی از پوست جدا نشود
قوشچی باشی: بازدار پادشاه یا امیر
قوش‌خانه: مهمان‌خانه
قوغ: در زمان قدیم مردم خمیر را زیر قوغ می‌کردند و نان می‌پختند.
قوقه: دکمه‌ی گریبان و کلاه
قومسی: اهل قومس. قومس منطقه‌ای که اکنون استان سمنان است
قول: حوض
قویماق: نوعی غذا
قیان: گیاهی که برگش برّنده است.
قیرقیر: مرغی کوچک
قیفال: رگی است در بازو
قیق: آواز ماکیان و خروس
قیقاج: در حال تاخت به زیر شکم اسب رفتن
قیل: خیلی بلند
قیله. خردکردن

ک

کئول: از درختان بی‌میوه
کا ده ناری: دو سیر و نیم
کا نادی: کاکا نادر
کابالغ: کاکابالغ
کابیدن: شکافتن
کاج: احول
کاجانشاد: نامی خاص است.
کاجیره: گیاهی‌که دانه آن بسیار دیر جوانه می‌زند.
کاچن: سبزی بهاری و خوردنی
کاچی: آش بلغور
کاچیلوم: کوچک‌ترین ناخن
کار: رشته ها و نخ های بافتنی
کار: شاخه‌ای از رود هراز است که در شهر بابل جریان دارد.
کاربافو: عنکبوت
کارده: نوعی آش ترش که با گیاه کارده درست می‌کنند.
کارده: نوعی علف تند و تیز وحشی
کاریز: قنات
کاس: طناب
کاسرک: جوجه چند ماهه که هنوز تخم نمی‌گذارد.
کاسما(کاسمسا): مبادله غذایی دو همسایه
کاسه خشک: کنایه از فقر
کاسه: تعارفی به همسایگان
کاشنی: نوعی علف
کاغه: نام روستایی است از توابع شهر دورود
کافاندن: شکاندن
کافته: شکافته، کنده، کاویده
کاک: خشک
کاکا: برادر
کالِه بِـز: سبدی که غوزه پنبه در آن می‌ریختند، سبدی با سوراخ‌های درشت
کاکلا: پنبه
کال: محل عبور رودخانه‌های فصلی
کام: دهان
کانداشت: اسم جعلی است.
کاواک: میان‌تهی
کاوه: میش جوان نر
کایدون: از روستاهای شوشتر
کایه‌بند و کادوبند: نام دو شخص است.
کَبّاده: آلتی آهنین که در زورخانه‌ها با آن ورزش می‌کنند.
کباره: سفالین
کبهره: هدیه‌ای که همسایگان برای هم می‌فرستند.
کُپال: سفال
کپش: دهان
کَپَک: سبوس
کپک: سگ کوچک
کَپَنک: بالاپوشی عبامانند از جنس نمد که چوپانان برای جلوگیری از نفوذ باران می‌پوشیدند.

کپو: جغد
کُپه: انبوه غله باد داده، توده‌ی خاک
کَپه: نیمه، نصفه
کپه: ظرف گِل‌کشی از جنس چوب و جعبه مانند که یک لبه نداشته باشد.
کپی: میمون
کُت(کتو): سوراخ
کِت: سه شاخه‌ای فلزی است که به سر چوبی وصل می‌کنند و با آن ماهی می‌گیرند.
کَت: مخفف کتف عربی و به معنی شانه و دوش است.
کُتام: هنگام تراشیدن سر چند تار مو وسط سر نگاه می‌داشتند و آن موها را کُتام می‌گفتند. مرغی که چند پر بالای سرش داشته باشد، کتام‌دار کرک گویند.
کترا: قاشق چوبی که از ملاقه بزرگتر است.
کتره: شغال
کتک جا: جا به لهجه‌ی یزدی به معنی تمام و به کمال است.
کُتُک: نام منطقه‌ای در بختیاری
کتل: نوعی صندلی از جنس چوب که به شکل کتاب باز ساخته می‌شود.
کتنگ شال: شغالی است با صدای کریه و باور بر این است که صدایش پیام‌آور مرگ کسی است.
کتو: سوراخ کوچک
کتور: بیل پهن که چندنفر با آن کار می‌کنند.
کتوش: حمّامی که مشتری بسیار داشته و از کت‌ها(روزنه‌ها)ی آن سر و صدای مشتریان به کوچه‌های اطراف می‌رسیده.
کته سگ: سگ نر رمه
کته: انبارک آرد
کته: بزرگ که نقیض کوچک است، میوه‌ایست از انواع ترنج
کته: صندوق‌خانه
کتین: کنده پوسیده
کج بیل‌دار: کشاورز ضعیف روستایی
کج: ابریشم ناصاف
کج‌بیل: بیل سر کج
کجک: نوعی خربزه
کجکو: گیاه بیابانی دار صمغ
کجکول: کشکول
کجل: قلم ابرو
کُجی: مهره‌ی چشم‌زخم، خرمهره
کجی: نجاری
کچپ: قریه‌ای است در آمل
کچری: برنجی که با ماش و روغن پزند و آبش را صاف نکنند.
کُچَک لَپاری: توله‌ی سگ قبل از رسیدن به یکسالگی
کچلام: روستایی در غرب سفیدرود و ایوان‌سل
کُچُله: دانه‌های سمی گیاهی تلخ و خودرو که اگر حیوانی آن را بخورد مسموم می‌شود، سم برای کشتن گرگ و سگ

کُچُنه: یا سنگ‌های سه گانه‌ی زیر دیگ و پیرامون اجاق
کچو و هاردنگ: نام دو ده‌اند از لنجان علیا
کُچُو: کچ توله سگ و کچو مصغر یا منسوب به کچ
کُچه(کُچکو): توله‌سگ
کَچه: انگشتری بی‌نگین
کچه: قاشق چوبی
کچه‌تاش: سازنده‌ی قاشق چوبی
کچیله: تکه‌های چوبی که هنگام زدن درخت از تنه‌اش جدا می‌شود
کُخ: گیاهی دریایی که از آن حصیر بافند.
کُخ: کرم
کد: گدایی
کدال: وسیله کندن زمین
کدکو: صاحب شو، به معنی صاحب مانند کدخدا
کدو تره: نوعی خورش
کدوی دوتیه: کدویی که شکارچیان مرغابی دو چشم در آن در می‌آوردند
کذیر: نوعی پارچه‌ی قیمتی
کر: کرت‌بندی
کُر: فرزند
کُر: بزی را می‌گویند که گوش‌هایش گرد و کوچک باشد.
کِر: گوشه، کنار
کرات: از اقاقیای جنگلی است.
کِرات: درخت لیلکی، در نقاط پست و مرطوب جنگل‌های شمال ایران می‌روید و دامنه‌ی انتشار آن محدود به جنگل‌های آستارا تا نور است و به جنگل‌های شرق و شمال‌شرقی البرز داخل نمی‌شود. نام محلّی آن لالکی، لیلکی، لیلک در گیلان و کرات در رامسر و کلارستاق، نور، کجور است.
کراجک: کلاغک
کراش: تار عنکبوت
کراشی: بچّه شتر
کرامِج: گاو نر کارآموز
کرِپو: آفتاب‌پرست
کرپه: نی بوریا، حصیر، پتو
کرت: هر یک از قسمت‌های زراعت که اطراف آن را کمی با خاک بالا آورده‌اند تا آب درون آن قرار بگیرد، نوعی از گندنا، نوعی از درخت اقاقیا
کَرت‌موی: کرت‌های مو در سمنان بسیار گود است و پرشدنی نیست.
کُرتو: قطعه‌ی مجزا از زمین کشاورزی
کِرتِه: گیاهی با برگ‌های بلند از خانواده‌ی نی که هیچ مقاومتی ندارد.
کرج‌چی: قایق‌ران
کرچ ماه: از ماه‌های باستانی و اوّلین ماه پاییز
کرچ: از ماه‌های تبری معادل اول زمستان

کُرچ: حالت مرغ خانگی که تخم نکند و برای بار آوردن جوجه روی تخم بنشیند.
کردخاله: چوب ویژه آب برآوردن از چاه
کردک سوز: کردکی کبود رنگ، جامه‌ای نمدین
کُردکی: چوپان محافظ
کُرزه: قسمتی از زمین کشاورزی
کرکال دیو: از دیوهای احمق افسانه‌ای
کرک: پرنده‌ای از قوش کوچک‌تر، بلدرچین
کرک: مرغ
کُرک: ملخ‌های کوچک است که مشک‌ها را پاره می‌کند.
کِرْکَت: درختچه‌ی تیغ‌داری با انشعابات فراوان که نام فارسی آن سیاتلو است.
کرکر: صدا دادن
کُرکُر: صدای قورباغه، بیا بیا گفتن به اسب برای تعلیم دادن
کِرکرو: علف دام
کرکری: پرنده‌ای بسیار کوچک است.
کرکوفا: کپه دسته‌های برنج
کَرکوکچی: خمبزه
کَرم: یکی از داستان‌های قدیم در ایل قشقایی
کرمک: دانه‌ای شبیه به ارزن
کرمنه‌خیز: کرم‌خیز
کُرَن: اسبی که رنگش بین زرد و بور باشد.
کرن: شهرستان کرند غرب
کرنا: ساز بادی
کرناچی: روستایی نزدیک قلعه‌ی کهنه در اطراف کرمانشاه
کرناچی: شیپورزن
کُرنج: ترشروی
کُرو کُرو: نام آوایی برای رام یا دست آموز کردن حیوانات اهلی
کِرو: سنگینک، دانه‌ای که خاصیّت دارویی و غذایی دارد.
کروسوز: تون تاب
کرَه: درختی از تیره انجیر با میوه‌ای همیشه کال و پنبه‌ای
کرَه‌انداز: سقط جنین بز
کری: باکره
کری: بز سیاهی که گوش‌های گرد و کوچکی دارد.
کِریاب: محتاج
کژکژک: نوعی حشره‌ی پرنده که از اوّل تابستان تا آخر چلّه‌ی تابستان عمر می‌کند.
کَسوو: چوب‌های بلند که در موقع نان پختن با آن آتش داخل تنور را به هم می‌زنند.
کشال: آویخته، طولانی
کشتا: نوعی نان محلّی گرد
کشترگ: نوعی هیزم که به دلیل فشرده بودن برگ‌های سوزنی شکل خود، به سختی مشتعل می‌شود.
کشک و پشک: پشک از اتباع کشک است، مثل پول و مول
کشکال: گوشه‌ای از اتاق که کل‌چال قرار دارد.
کشکِرت: کلاغ زاغی
کَشگول: کرجی یا کشتی یا اتومبیل و کالسکه‌ی شکسته و خطرناک
کشمان: کشتمان، مزرعه
کشمیر: کشمیر به خوش آب و هوایی معروف است.
کف: هم به معنی عام کلمه و هم به معنی نوعی خوردنی
کف: یارو
کفتر دو برجه: بنای برج‌مانندی به نام کبوترخان که دراطراف آن از داخل سوراخ های بسیار گذارند تا کبوتران درآن‌ها آشیانه کنند و سرگین آن‌ها در آن محوطه جمع‌آوری و به مصرف کود زمین می‌رسد.
کفته: نان سوخته ته تنور
کفچه: خربزه‌ی نارسیده و خام
کفدن: افتادن، ترکیدن
کفلیز: کفگیر
کفه: خوشه‌های گندم و جو که در خرمن بار اوّل کوفته نشده باشد.
کفه: طنابی است نوار مانند بافته شده از موی بز که روی بار می‌افتد و به زیر شکم اسب یا خر بسته می‌شود.
کفیدن: شکافتن
ککج: نوعی سبزی خوردن که مزّه‌ی تند و تلخ دارد.
کُککوره: نوعی مار
ککَله: نان تنوری کوچک
ککنه: نوعی کرم
کل کافیس: پرنده‌ای است در اندازه‌ی گنجشک معمولی
کل کل: جر و نزاع‌کردن
کَلْ: جوانه
کِل: زمین را حفر کردن و خاک به دست آوردن
کَل: شکار
کل: ضربه‌خوردن و ضایع شدن لبه‌ی چاقو، قیچی، شمشیر و پریدگی لبه‌ی ظروف و کاسه
کَل: کچل
کُل: کوتاه
کُل: سوراخ
کل: گله انبوه
کَلْ: گوزن
کِلاب: سگان، جمع کلب
کَلاجک: زاغچه
کلاجه: مرغ عکه
کلارده: دهی است نزدیک دیلمان
کلاره: ظرفی از سرگین خشکیده
کُلاس: نوعی نان ضخیم شبیه نان بربری
کلاش: گیوه
کلاغک: میوه درخت کاج و سرو
کلاف بازکن: دستگاهی شبیه چرخه‌ی کلا بازکن که در سمنان به آن چرکی می‌گویند.

کلال: کوزه‌گر
کُلام: محل نگه‌داری گله‌ها
کلانه: کاسه‌ی گلی کوچک
کلاوه: محرف کلافه
کلاه برده: اشاره به دزدی کلاه و یا بازی کلاه رفنکی
کلاه تتری (برکی): کلاه صوفیانه
کلبچه: پسر کچل
کُل‌بَر: پنجره‌های کوچک یا درهای کوتاه و کوچک
کلبسن: کربلایی حسن
کل‌بن: دهی از دهستان کیاکلا
کلپطره: هذیان، یاوه‌گویی
کلپوره: نوعی نبات
کلت کلت: صدای آسیاست در موقع گردش
کلتک: چوب
کلتک: چوب تنبیه
کلخونک: درختی خودرو و کوهستانی که از سوزاندن صمغ آن بوی خوشی ایجاد می‌شود.
کلجدک: نوعی پرنده شبیه کلاغ
کل‌دُم: خوک
کُلش مار: مرغ مادر
کُلش: کاه
کلشتر: مرکز رحمت‌آباد
کلشگ: گیاهی است که در بهار روی آب می‌روید و طعم تند دارد
کُلش‌مار: مرغ جوجه‌دار
کلفت: سختی
کَلَک: آتشدان سفالی
کلک: آتشدان گلی و ارزان قیمت
کلک: چوبی است که چوپان با آن گله را هدایت و مهار می‌کند.
کلک: منقل یا آتشدان گلی است که مردمان تهی‌دست به جای منقل فلزی استفاده می‌کنند.
کلک: نانی از آرد بلوط که درست کردن آن پر عذاب و خوردن آن پر بلاست.
کلک: نوعی نان
کلک‌سر: دروازه‌ی چوبی حیاط
کُلکلاتی: پرنده‌ای علاقه‌مند به خوردن شلتوک
کل‌کلنی: بلدرچین
کلگ: آردی که از نان بلوط درست می‌کنند و غذایی بی‌ارزش و ارزان است، خمیر بلوط
کللاره: ظرفی از سرگین برای نقل و انتقال فضولات حیوانی
کلم‌کورا: نادانی، نفهمی
کَل‌مهره: خزنده‌ای شبگرد
کلنجار: چوب‌بندی که برای انگور، یاسمن و کدوی صراحی بر پا کنند و آن را در بند گویند.
کلند: کلنگ
کلنکار: یکی از دهمای بخش چهار دانگه است.

کلنگ: دُرنا
کلو نوره: ظرفی است در حمّام، که در آن داروی نظافت درست می‌کنند.
کُلو: بزرگ،رئیس محله، نام خاص
کلو: کچلک
کُلو: لانه‌ی حیوانات
کُلو: نان کوچک، چونه‌ی خمیر
کلو: نانی است که در کماچدان یا دیگ می‌پزند./
کلوا: کاسه‌ی شکسته که بست خورده
کلوا: نوعی نان چوپانی که در زیر آتش پخت می‌شود.
کَلوابند: استاد رخنه‌گر
کُلوار: از دهستان‌های همسایه‌ی خاوری زرقان
کلواره: پشته شالی
کلور: نی گندم خوشه بریده
کُلوزه: کوزه‌ای که دسته و گلوگاه آن شکسته
کلوس: آهوی جوان و خوش‌هیکل
کلوس: گیاهی که در مناطق بختیاری به وفور دیده می‌شود و مصارف غذایی دارد، کرفس
کلوس: لکه‌های صورت زن حامله
کلوش: ساقه‌ی درو شده‌ی گندم و جو
کلوک: ظرف آب مرغان شبیه خمره
کلوله: مچاله، گرده
کلون: بست و بند پشت در، قفل چوبی
کلونوره: ظرف سفالی کوچک به کنایه و تنفر به غذای مانده در ته کاسه گویند.
کلوو: دوشاخه‌ای است که هنگام بستن بار بر ستور، طناب را از آن عبور می‌دهند.
کلّه سوخته: فحش
کلّه شیر: خروس، چون کلّه‌اش شبیه شیر است.
کله مرز: برجستگی سنگچین جلوی بخاری هیزم‌سوز دیواری
کُله: کند
کله: غده‌ای است در مغز گوسفند
کُله: کارد کوچک
کُله: کوتاه‌شده
کُله: لنگ
کلّه‌جنگ: خرچنگ
کله‌چال: نجاری محلی
کله‌سی: شاه‌نشین
کِلی: صدای هلهله
کِلی: نوعی بازی محلّی است که اسبابش چوب‌دستی و گودال است.
کلیا: عصاره‌کش
کلیته: مقنعه، روسری
کُلیره: نانی کوچک و گرد که زنان لر بعد از هر نوبت پخت، آن را برای بچه‌هایشان درست می‌کنند.

کلیس کلیس: صدای زوزه‌ی سگ
کلیک: دسته‌ی چرخ ریسندگی
کُلیم: کلیدان چوبی
کلیلو: دسته‌ی چوبی چرخ پنبه‌ریسی
کلین: نانی است که با گذاشتن خمیر پهن بشقابی شکل زیر خاکستر داغ تهیّه می‌شود.
کم بغل: کم‌شانس، نادار
کم: دسته های شالی برنج
کُم: شکم
کما: گیاهی کوهی و بلند، بدبو و دارویی برای چهارپایان
کُماج (کماج): نوعی نان
کماج سهن: نوعی کماج با آرد جوانه‌ی گندم است که آن را با لبه‌ی استکان رده رده و تزیین می‌کنند.
کمبل: ریشه‌ی سبزی مخصوص که در کوه می‌روید.
کمپیر: پیرزن
کمچلی: ملاقه، چمچه
کمچه: قاشق بزرگ
کمخا: نوعی پارچه‌ی منقش و رنگارنگ
کمر: نام محل
کمره: صخره
کمریت: کبریت
کمند: چراگاه
کمو(کمه): غربال
کن: مشغول کار خود بودن
کُنار: درخت سدر
کُنارک: درختچه‌ای است از تیره کنار
کنتل: ساقه‌ی خشک شده‌ی پوک گیاهان
کند: نشیمنگاه
کُندر: صمغی است که اگر بسوزانند بوی خوشی از آن برمی‌خیزد.
کندکی: از کندو کوچکتر
کُندله: چیزی که از کار افتاده
کندوک: گونه‌ای ظرف از برگ نخل مانند نوعی زنبیل در مازندران
کنده: حکاکی شده
کَنده: کار حکاکی شده و شئی کنده‌کاری شده
کنر: نام محل
کُنس: ازگیل جنگلی
کنک: گردویی که مغز آن به آسانی و راحتی از پوست جدا نگردد
کَنگاور(کَنگوَر): نام شهری بین همدان و کرمانشاهان
کنگر: نوعی علف بی‌ارزش
کنگل: کنگر، گیاهی است تیغدار و مورد علاقه خر، کنگرهای بلند را خرکنگل می‌گویند.
کنگه: کنده یا شاخه‌ای هیزم
کنیف: لگنچه‌ای از مس یا سفال که کف گهواره برای دفع کودک قرار می‌دهند.
کُوپّا: جمع‌کردن در یک محل، روی هم ریختن، توده بزرگ

کوپادار: مزرعه‌ی شالی‌کاری
کوت(کوله): نان نیم سوخته، مچاله و داغ
کوت: گروه
کوتره: ساقه‌ی بند بند خشک شده‌ی درخت
کوتلی: تپه،درّه
کوتوال: دژبان
کوته: سگ گرگ‌گیر و نر
کوتیک: پنبه‌ی درون غوزه
کُوجی: مهره‌ی فیروزه‌ای گِرد و کوچک بود که وسط آن سوراخ داشت و آن را به نخ می‌کشیدند.
کوجید: آبادی‌ای در بلندی رانکوه
کوچک پاچه: کوتاه‌قد
کوچِلزگ: ظرف مخصوصی که برای جمع کردن خوراکی در مراسم قاشق‌زنی استفاده می‌شده است.
کوچول: دهاتی است در شش کیلومتری بروجرد
کودو: زالو
کور کوره: نام پرنده، غلیواج
کور: پرنده شکاری
کور: زور
کوراوغلی: یکی از قهرمانان داستان‌های عاشیق‌های نوازنده‌ی آذربایجان است.
کوربیلی: از انواع پرندگان شکاری منطقه‌ی رامسر
کورپه: گلیم،پتو
کوروش: کورک، دمل
کوره راه: راه باریک
گوره: دهستانی نزدیک اوز که پیاز مرغوبی دارد.
کوره: نوعی پارچه
کوز: لاک‌پشت
کوز: محلّ نگه‌داری بزغاله
کوزر: ساقه‌های گندم، خوشه‌های کوبیده شده گندم یا جو که پس از خرمن کوبیدن و به باد دادن همراه کاه جدا می‌شود.
کوزری: نصفه خوشه‌ها و یا تکّه‌هایی از ساقه کلفت گندم و جو است که بعد از خرمن‌کوبی در میان دانه‌ها می‌ماند و با وزش باد کنار نمی‌رود.
کوزل: توده خاک و ساقه‌ی گندم در خرمن جا
کوس: کوس و چهار در بختیاری یکی از بازی‌های مورد علاقه‌ی مردان است.
کوش: دامن
کوشا: خانه
کوک کردن: میزان کردن، درست کردن
کوکزاموس: دارویی برای دام است
کوکو: عوعو
کُول دار: درخت لَرَک که در گیلان درخت لی نامیده می‌شود.
کول: درخت جنگلی
کول: شانه‌های انسان

کول: وسط درخت انگور
کولا: سایبانی است که در لرستان در فصل تابستان با شاخه درخت درست می‌کنند.
کولکاپیس (کولکافیس): پرنده‌ی کوچک بدآواز
کولَکی: مقدار پنبه یک قوزه، بوته‌ی پنبه
کولو: کولی
کولوک: دیزی سفالین یا کولیک
کوله‌ولا: نان سوخته
کولیزی: ظرفی سفالین که در آن آب می‌ریزند.
کومسار: دهی بین راه دیلمان و قزوین
کومه: خانه‌ی علفی
کون خرو صحرایی: نوعی علف هرزه که یک باره سبز می‌شود.
کُونک: نام دهی
کونکا: قطعه چوبی که یک سرش کلفت و قسمت دیگرش نازک است و مخصوص کوبیدن پایه در زمین است در واقع کار پتک را انجام می‌دهد.
کونه: ته، ریشه
کوه سیاه: کوهی در نزدیکی زاهدان
کوه: کاهو
کُهده: تکه چوبی که برای جلوگیری از خروج آب مشک، در سوراخ‌های آن فرو می‌کنند.
کهر: اسب سرخ‌رنگ مایل به تیرگی، رنگ آبی سیر یا نیلی و دُم سیاه
کهره: بچه‌گوسفند، بزغاله‌ی نر شیری
کهلا: یا علا از دهکده‌های شرقی سمنان
کهندانی: روستایی در بخش قاهان آمره
کهور: زمین چلتاغ‌دار و پرمنفعت
کی جانی: از اسامی مردان است به معنای عزیز
کیال(کیالک): زالزالک
کیز: کیلی است که یک ۱۲ کیلو گندم گنجایش داشته باشد.
کیشته: برگه‌ی خشک شده‌ی میوه‌ها
کیف: کوف، جغد
کی‌کا: پنبه
کیکف: گیاهی بی‌بر
کی‌گلال: نام شخص
کیل: پیمانه‌ی مسی برنج
کینو: کوهی در بازفت
کیوانو: کدبانو، زرنگ
کیه: خانه

گ

گابوره: گاوی است که فقط صدایش شنیده می‌شود.
گاخر: پهن الاغ و گاو
گاز: لاشه‌ی سنگ یا آجر که هنگام زدن تاق ضربی به کار می‌برند.
گازرینی: نوعی حشره شبیه سوسک سیاه
گازو: بی‌مغز
گازو: کسی که دندان پیشین کج و برآمده دارد.
گاش: محل صحرایی نگه‌داری گوسفندان
گاگلون: نوعی حشره که بیشتر فضولات حیوانی را گردانده و با خود می‌برد.
گاگول: نادان، احمق
گال: جرب، بیماری پوستی و پرخارش و بسیار ناراحت‌کننده
گالش: گاو جنگلی که هنگام ورود به ده می‌ترسد.
گالش: نوعی لباس و کفش تا دوره‌ی قاجاریه
گاله زن: فریادزن
گاله: جوال بزرگی است که بدان کود حمل می‌کنند.
گالِی: نوعی رستنی در مرداب
گاوبند: جفتی گاو که برای گاویاری و شخم هم بسته می‌شوند.
گاو لعین: گاوی که از کوچک‌ترین راه‌های ممکن چپرها را خراب می‌کرد.
گاو لُنگی: گاوهایی که در اطراف محلّ سکونت انسان به همه چیز سر می‌کشند.
گاودارو: غدّه‌ای در کنار زهره و شاشگاه گاو
گاوران: چوب‌دستی
گاوَرس: دانه‌ی تلخ مزه‌ای است که در مزارع گندم می‌روید.
گاوگلو: گاو نر مست است که گاوان ماده را دنبال می‌کند.
گاوه(گوه): چوب تراشیده‌ی لبه باریکی که در شکاف چوبی قطور گذارند و با تبر بر آن زنند تا بشکافد.
گبر: دهی نزدیک کوهبنان
گبر: نام پرنده
گَبرزن: ارزن
گپ: بزرگ
گُپکی: نوعی نان تنوری که از خمیر کمی سفت درست می‌شود.
گت: بزرگ
گُترمی: فربه
گتمبه: درشت و بد اندام
گدار: گردنه‌ی کوهی که معبر و گذرگاه باشد و محتمل است اصل آن گذار باشد.
گدام: انبار
گدوسک: شپش کوچک
گدوک ورگزین: اسم گدوک معروفی در آذربایجان غربی
گدوله: مردم بی‌سروپا
گدی: گوسفند شاخدار بی دنبه
گَر: شکر سرخ
گرانه: سنگین
گرباز: ابزاری است برای کندکاو زمین، شبیه «بیل» با عرض کمتر و استحکام بیشتر از بیل
گُربز: چالاک
گربه تیغینه: جوجه‌تیغی

گرتو: کلافی از نخ که بر چوبی بسته شده و برای شستن تنور استفاده می‌شود.
گرجین: خرمن‌کوب چوبی، گردونی که به گاو بسته می‌شود.
گرد: آرد
گردولخ: گرد و خاک
گردو: سیّدی که از مردم در راه جدّش چیزی می‌گیرد.
گرده(گردی): نان کلفت و بزرگی که اغلب زیر خاکستر گرم ودر آسیاب می‌پزند.
گرده: پایه‌ی چوبی یا فلزی که در آن پاشنه در قرار می‌گیرد.
گرقلا: نام علف
گرکان: روستایی در غرب آشتیان
گرگر: اسباب‌بازی
گرگِر: اسباب‌بازی چوبی پسران است.
گرمزیر: نام روستایی در جیرفت
گرمن: پرده‌ی سیاهی از موی بز برای جلوگیری از سرما
گِرند: گره
گرنگه: صفت هر چیز خشک که نتوان به آن گاز زد.
گرنگی: گرانی
گرواز(گرباس ده): نام دهی است بین رشت و کوچصفهان در جادّه کناره
گرواز: راس بیل ویژه کناره‌کنی
گروک: گلوله‌ی نخ
گِره وِزم: درختی شبیه نارون
گز: درختچه کویری
گز: واحد اندازه‌گیری
گز: هیزم
گِزَر: هویج
گزّه: خر تنبل
گزه: خری به رنگ خاکستری
گزگال: پرنده‌ای پرسر و صدا، قرقاول
گسکر: از آبادی‌های غرب گیلان
گُسنه: گرسنه
گشته: ماده‌ای خوش‌بو
گَشنی: جفت‌گیری
گِل اُشترو: در گذشته کودکان با گِل، شتر می‌ساختند که به این کار گل‌اشترو می‌گفتند.
گل اوتور: بفرما
گَل قاپو: چوب‌رختی قدیم
گل: ته، کمر، پایین
گِل: گِل سرشور
گَل: نوعی موش با جثه بزرگ
گلا: گاوآهن
گلاروی: بالا رفتن از درخت
گُلالِک: منگوله
گلدست: بزغاله سفید دست و زیبا
گلدار: ارخُلق یا نیم‌تنه زنان
گلشنیده: خمیری که درست ورز داده نشده باشد.
گَلِفته: نوعی خوراک محلّی که از آرد، شکر آویشن و روغن ساخته می‌شود.
گِل کار: برنج‌کار
گِل کار: بنّا
گِل کتک: فشرده‌شده
گِلِنگو: پا
گلمبتین: سقف گنبد مانند حمّام‌ها و مساجد
گلنگدن: آلت مردی
گلوگلو: گوساله
گلالی و جلالی: دو طایفه بختیاری
گلیدن: قل خوردن
گُمار: نوبت چراندن گله
گلیت(کُله،کج): کارد کند
گُلیک: دیدن
گلی‌یو: راهی صعب‌العبور
گمبه: ورجه‌کردن
گمج: ظرف سفالین، دیگ گلی
گمنه: نوعی خوراک محلّی
گمیجه: بُخارِ چشم
گُنج: به اندازه
گنجشک بارانی: همان گنجشک معروف خاکی رنگی است که همه جا به وفور یافت می‌شود.
گند و شلال: گند و شلال و بخیه انواع دوخت است.
گُند: بیضه
گندکی: گند، بو، گنده
گندل زرد: نوعی دارو
گندل: پنبه‌ی حلاجی شده و گلوله شده، هر چیز مدوّر و به طور اخص گویی از نخ که با چرخ‌های نخ‌ریسی دستی یا با دست به وسیله‌ی دوک مخصوص تهیه کنند.
گندَل: نوعی گیاه که برای رنگرزی استفاده می‌شود.
گندنان: اسم محلّی ییلاقی در نواحی اصفهان است.
گُنده گوشت: چاق
گَنده: کثیف
گنده: گیاهی است وحشی
گنه‌چی: حشره‌ای ریز که در بدن بعضی حیوانات مخصوصاً گوسفند تولید می‌شود و خون آن‌ها را می‌مکد.
گو: گاو
گوازی: پوست ریشه‌ی درخت کهور
گوجان: روستایی در استان چهار محال و بختیاری
گُوَچک: بچّه
گوخدا: نام حشره‌ای زرد رنگ
گودی: کیسه‌ای که از چرم خام تهیّه می‌کنند.
گودی: نوعی بازی دسته جمعی محلّی سیستان

گوراب: گنبد
گُورگاه: بندی که جلو جدول آب می‌بندند.
گوری: روستایی در سیستان
گوزل آغا: نام زن
گوساله‌ی‌شدنی: گوساله‌ی لایق
گوکنه: گاو
گوکی: گاوبان
گوگ‌چَرده: شاخه‌های ترنه درخت توت
گوگیلا: گاو حنایی
گوله: چاخان
گوه مینجک: بخارمانندی که در پلک چشم آید.
گون: نوعی خار
گونه(گونه‌ی‌شتر): نوعی بلغور زبر و خوراک شتر است، گندم نیم‌کوب
گه واگه: پژواک
گیپا: خوراکی است مانند دلمه
گیپایی: کلّه‌پز
گیر: ظرف سبد
گیسه: گوسفند ماده
گیش: درختی است که برگ‌های سوزنی و گل‌برگ‌های خوش‌رنگ دارد.
گی‌گردن: نوعی سوسک
گیل: جلگه‌نشین
گیل: دانه‌ای شبیه گاودانه
گینو: بوته‌ای شبیه توتون
گینو: دانه‌ای است که در گوشه‌ی چشم شبیه تب‌خال است.
گیوه‌کش(تخت‌کش،گیوه‌فروش): طایفه‌ای است در بختیاری که بر ایشان ارزش قایل نمی‌شوند.
گیویج: درخت زالزالک، ولیک
گیه: شکم

ل

لات چاکرود: آبادی واقع در همسایگی چمچال و پیرکوه
لاتور: حیوانی خیالی که سمبل نحوست است.
لاد: دیبای نازک و لطیف
لادادن: صرف‌نظر کردن
لار: تن،ریشه
لار: منطقه‌ی ییلاقی در مغرب قلّه‌ی دماوند
لاسکوب: محل انباشتن زباله و مدفوع گاو و گوسفند
لاشال: منطقه‌ای در لنجان
لاغ‌لاغو: روغن داغ
لاف: لحاف
لافوک: لاف‌زن
لافیدن: لاف زدن
لاق‌لاقو(لق‌لقو،لی‌لاقو): تابه و ماهی‌تابه
لاقلی: تابه‌ی دسته بلند
لاقی: پر سر و صدا
لاک: ظرف چوبی خمیرگیری، تشت چوبی
لال: گیاهی است که به باور مردم اگر از دانه‌های آن بخورنده موجب بند آمدن زبان مصرف‌کننده آن می‌شود، همان‌طور که خوردن دانه‌ی مستک موجب مستی و گیجی می‌شود.
لالا: غلام، بنده، دده
لاله تیشه: رختی از قبا کوتاه‌تر و از کت بزرگتر
لاله‌ی‌فرنگی: شمعدانی است که کاسه‌ی آن را از فرنگ می‌آورده‌اند.
لانجین: تغار بزرگ سفالین یا مسین
لب و لوشه: لب‌های آویزان
لبه: سبد میوه چینی
لپا: زمینی که باتلاق باشد انسان و حیوان با دشواری در آن حرکت می‌کنند و گاهی هم در آن فرو می‌روند.
لَپربازی: پریدن از روی چیزی (نوعی بازی)
لپو: دم‌کنی
لپوک: شوره زاری در نزدیک قائم شهر
لت: تخته، تکه چوب‌هایی که برای پوشش خانه به کار می‌رود.
لت: سیلی
لت: مالیدن چیزی در چیزی دیگر
لَتره: کم‌عقل،بی‌ادب
لَتَف: قسمتی از سیاه چادر که افراد ورشکسته یا قاتل به گردن می‌آویزند و درخواست کمک می‌کنند.
لته: پارچه
لته: کشتزار خربزه، جالیز
لَته‌زار: کشتزار گیاهانی مانند خیار و خربزه
لتیگه: مخلوطی از آب و آرد جوشیده
لجاره: زن بی‌شرم و آبرو، مبدل رجاله
لجاج: قماربازی معروف
لج: برهنه
لچک: سربند، روسری
لُچه باز: تنگ نظر
لِخ: راه‌رفتن
لخشک: نوعی غذا
لخشوم: زنی که بیش از حد خود را آرایش و پیرایش می‌کند
لخشیدن: لغزیدن
لَرد: بیرون از آبادی
لرک: سنگ لیز
لرگ: نارون
لرگ: یکی از گونه‌های درخت گردو
لژن: لجن، گل و لای
لسکی: آلوده کردن دست و دهان
لَش: گل و لای

لشکر جیهند: دسته‌ای از اشرار معروف
لشواره: شلخته و لشوارک جامه‌ی آویزان و بی‌تناسب
لغته: محرف لگد
لغمان: گیاهی که زود به ثمر می‌رسد.
لفا: لفا کردن عملی است که کشاورزان برای تفکیک کاه از برنج انجام می‌دهند.
لق: لیسیدن، زبان زدن
لقاح: ماده‌ی زاینده‌ی خرما
لقلق: لک‌لک
لقلو: ماهی‌تابه
لقی: بهره‌بردن
لک لک(گاوگاو): واحد وزن
لُک: تکه‌ی وسط هندوانه
لک: حرکت ناموزون اسب لک می‌شود
لَک: شاخه‌ای از کُردها
لک: گنده و ستبر، ایستاده، آغوش، بسیار
لُکچه: کلی، عمده
لکر: لانه‌ی پرنده
لُکَه: یورتمه رفتن اسب و شتر
لُکی: پرشدن
لکی: پرنده‌ی سینه سرخ
لگاط: گندمی که بعد از درو کردن می‌ماند.
لگد کنگوری: آخرین لگدهای گاو و سایر احشام بعد از این‌که سرشان بریده شد.
لَلَر: نام منطقه‌ای در بختیاری
للیک: درختی در گیلان با خارهای بلند
لَم لُم: در گردش
لَم: بوته تمشک
لمبه: سرین
لمک: خوش‌آمدن
لِنبانش: نام محلّی بخشی در اصفهان
لنتی: تنبل
لنجا: از توابع اصفهان که برنج زیاد به عمل می‌آید.
لنت و پنت: ابزار کار
لنج‌پوزه: نفرت، اخم
لنجه: انصراف از معامله
لنجه: لب
لندوک: جوجه‌ی پرندگان قبل از این‌که پر درآورد.
لندوکوت: گنجشک تازه از تخم بیرون آمده
لندی: منطقه‌ای در بخش میان‌کوه شهرستان اردل
لنگ انداختن: میانجی‌گری و تکلیف صلح‌کردن
لنگری: مجمع غذا
لَو: دیک
لو: لب
لواشه: رسنی که بر آن چوبی بسته و هنگام نعل بستن اسب و قاطر بر سر ستوران سرکش و بدلگام زنند تا سرسختی و توسنی نکنند.
لوب: ماری است زردرنگ، تنبل و بی‌آزار
لوپ: دام، طناب، تله
لوپتو: عروسک
لوُپر: پوسیدگی و کرم‌خوردگی تنه درخت
لوت: غذای سگ
لوچه: دهن‌کجی
لوچی: پابرهنه
لوخ: چوب سست از جنس نی
لُور: از مشتقات شیر، نوعی پنیر
لـور: مخفیگاهی که حیوان مسروقه را مدتی در آن نگه‌داری می‌کنند.
لوست: نام تیره‌ای را طایفه شش بلوکی ایل قشقایی است.
لوسر: سر بی‌مو، گاوی بی‌شاخ
لوش: حصیری بافته شده از چوب انار ترش که برای تسطیح شالیزار از آن استفاده می‌کنند.
لوشاش: لب‌های آویزان
لوغه: بیماری ورم زبان
لوق: دری را گویند که به جای شیشه بر آن کاغذ یا پارچه‌ی سفید چسبانده باشند.
لوک ممسنی: شتر باری ممسنی
لوک: شتر نر
لوکه: فریاد جیغ
لوگر: نام محلّی در هزاره
لول لوله: جایی سخت
لول: گرداندن
لولنگ(لولهنگ): آفتابه‌ی گِلین
لولو(الولو): مترسک
لولی: کولی، قرشمال، غربال‌بند
لُوم‌پوس(لمبوزه): دو گونه، دو لپ
لُویاز: روباه
لویر: لب و لوچه
لویشه: حلقه‌ای از ریسمان که بر چوبی نصب کنند و بر لب اسبان سرکش گذارند.
لویک: شتر نر
لهر: نانجیب و هرجایی
لَهه: غلتیدن مرغ خانگی در خاک را تخم لهه می‌گویند.
لی: رو‌انداز شبیه گلیم
لیتکه: نوعی چوب بلند و مستقیم از شاخه‌ی درخت
لیر: صاف شدن حساب، فراموش شدن
لیرکی: نام دهی در منطقه زلقی میوند بختیاری
لیزک: نوعی گیاه وحشی
لیسیده: سر بی‌مو و صاف
لیش: ابزار کار برای صاف کردن اراضی شالی‌کاری که کشاورز

روی آن سوار می‌شود و اسب یا گاو آن را می‌کشد تا سطح شالیزار هموار شود و بتواند نشاء کنند.

لیش: لجن

لیشت: لیسید

لیغه: چاقوی کهنه و عموماً دسته شکسته و ناقص

لیکه: برگ سبز گندم

لیگوش: نام روستایی در اطراف یوش و بلده

لیلاج: قمارباز حرفه‌ای

لیلکی: درختی با تیغ‌های بلند

لیم‌سگ: سگی که به رنگ سیاه و روشن باشد.

م

ماچه: مایه مرغ، فار

مآب: بازگشت

ماتی: مقدار غلّه‌ای که دروگر بتواند در فاصله بین دو استراحت ببرد.

مارافسا: افسونگر و علاج کننده‌ی مار که مار افسان و مار افسای نیز گویند.

مارکالیک: نام گیاهی

مارون: خانه‌ی مادر

ماری: نوعی نان

ماز: مگس

مازو: فراورده‌ای گیاهی و از جمله موادی که در صنعت دباغی و چرم‌سازی از آن استفاده می‌کنند.

مازو: ورم ناشی از گزیدگی حشره‌ی درخت بلوط

ماستگ: از گیاهان هرز مزارع و باغات که دارای خارهای چسبناک کوچک فراوان است و به لباس می‌چسبد.

ماش‌ماهی: ماهی دریای خزر

ماشه: انبر

مال: چارپا

مال: چند خانوار عشایری

مالگه: مکان اسکان عشایر

مالمیری: یکی از دهات کهکیلویه

ماملی: نان دوبار پز

مامَلَکه: شیرینی نرم از آرد برنج

ماموجلال: نام پارچه‌ای ابریشمی

مامی: نام شخصی

متکی: از گونه‌های شیرین‌بیان با خاصیت طبی

المان: دزد

مایندر: زن‌پدر

متاره: هر ظرف پارچ مانندی که در آن آب بریزند.

متقال: یا متخال پارچه سفید شبیه کرباس و لطیف‌تر از آن

متکا: نام نوعی سبزی

متلیقه: میوه‌ی رسیده‌ی له شده

متنحنه: آب‌گوشتی که در آن به یا زردآلو خشکه باشد.

متنه‌ی دیگ: پوسته‌ی سیاهی است که بیرون دیگ را پوشانده است.

مته: ابزاری است که نوک آهنی تیزی دارد و با آن اشیا را سوراخ کنند، دانه خشخاش ریز است و با مته نمی‌شود آن را سوراخ کرد.

متی تاوا: نام روستایی در حاشیه رودخانه هلیل در ۳ کیلومتری شهر عنبرآباد

مجمعه: سینی مسی بزرگ

مَچَک: عدس

مُچُوش: مچاله‌کردن

محرو: در نواحی دشتی برازجان نام دختر است.

محمّد لپویی: مردی از مردم لپویی مشهور به نسیه گرفتن از بازاریان زرقان

محمّدی: واحد پول در زمان محمّد شاه قاجار

مُخت: امید

مختک: گهواره

مَدَدو: کنایه از کبر و غرور و افاده‌ی بی‌جاست.

مرائی: ریاکار

مراغه: در خاک غلتیدن مرغ‌خانگی و چهارپایان

مرال: آهو، غزال

مرجوم: عدس

مرچاو: نوعی غذا

مردار سنگ: دارویی قدیمی که برای جراحات استفاده می‌شد، سنگ جهنَم

مردال: آلوده

مردنگی: لوله‌ای شیشه‌ای و گشاد

مرده‌گورا: گبرها

مرزه: از وسایل نانوایی برای ورز دادن خمیر

مرس: ریسمان

مَرَس: ریسمان و طناب گردن سگ، کلاوه

مرضیه گلوگر: نام فرد

مرغ رِزک: شپشک مرغ

مَرْغ: سبزه، چمن

مرغ‌سر: سر مرغابی

مرقی: از روستاهای کوهستانی کاشان که مقبره‌ی باباافضل کاشانی، حکیم و شاعر قرن ۷–۸ ، در آن‌جاست.

مرگون: عزایی

مُروا: فال بد

مرورشک: گیاه پشه‌کش وحشی

مرّه: یادداشت انگارنویس‌هاست، منشی‌هایی بودند که در سمنان حساب و کتاب تقسیم آب را بر عهده داشتند.

مزکوم: مبتلا به زکام

مساوی: معشوق زن شوهردار

مستک: گیاهی است که در مزارع گندم می‌روید.

مسته: شاخ و برگ

مسکه: کره
مسن: شل بودن اعتقاد
مشتاسنگ: فلاخن
مشتک: به تعداد کمی گندم می‌گویند که زنان در هنگام تنگدستی و قحطی وعده به وعده برای آرد کردن به آسیاب می‌برند.
مشتلق: مژدگانی
مُشته: مُشته‌ی حلاجی، ابزار پنبه‌زنی که به سرعت در حرکت است.
مُشعبد: جادوگر
مُشَگی: راه‌رفتن هموار و نرم شتر
مُشنگ: دزد،راهزن
مصاب: مصاحب، زن شوهرداری که پنهان از شوهرش با مرد نامحرمی دوست می‌شود.
مصاله: محصول
مطَل: معطّل شدن
مطهره: آفتابه
مطیر: باران و شیده
معن‌زاید: شخصی سخی در عرب
معیدی: از شخصیت‌های تمثیلی عرب، عرب روستایی
مف دماغ: آب بینی
مَفرِشو: کیفچه‌ی پارچه‌ای کروی شکل که در آن لیفه‌ای درست شده و با عبور نخ یا قیطان از داخل لیفه، سر آن به هم کشیده و بسته می‌شود.
مفو: مریض
مَقار: گور
مقر: محل استقرار
مُقام: قمارباز
مقل: گونه‌ای نخل
مقراض: قیچی
مقشر: دانه پوست کندن
مک: بوته‌ی گیاه شیرین‌بیان
مَکو: یا مکوک و ماکو از ابزار بافندگی
مُل: شراب
ملاّ من ربی: نام ملایی که احکام ضد و نقیض و ناسخ و منسوخ می‌داده است.
مکثار: پرگو
ملاّپیناس: کهنه‌پوش
ملار: سه پایه‌ای چوبی که با آویختن مشک مخصوصی به نام چمتر از آن دوغ زدن را انجام می‌دهند.
ملاغه: تغییریافته‌ی «مراغه، غلت زدن چهارپایان»
ملغه: میله‌ی آهنی کلفت
مَلَک: گیاهی وحشی و رونده
ملکی: گیوه‌ی گران‌قیمت و خوش‌بافت
ملِوتلخه: نوع تلخ گیاه شیرین بیان
مَلور: نوعی پرنده
مله: خیار باریک و نازک
مَله: محله، ظرفی برای پاشیدن بذر
ملهم: مرهم
ملیر: گیاهی که ریشه‌ی پیاز مانند دارد و خوردنی است.
ممغانی: شهر کوچکی نزدیک آذرشهر
ممکش: مکشم
ممیرو: از اسامی پسران در لرستان
من اوو: موش
منایی: نوعی سرزنش همراه با تحقیر
منبل: بی‌اعتقاد، کاهل
منتشا: عصایی که درویشان به دست گیرند.
منتقی: محمدتقی
مُنجوق: دانه‌های زینتی و شیشه و بلوری که بر لباس زنند.
مندزما: موجودی افسانه‌ای که قدی بسیار بلند دارد و در بیابان‌ها به چشم چوپان‌ها و ساربان‌ها می‌آید.
مندو: ظرف آرو
مندوا: محمّدآباد
منغول: کلمه‌ای بی‌معنی
منگور: فامی کُردی
منگال: داس، دستغاله
منقل: آتشدان فلزی و گران‌بها
منیه: مرگ
مو: گلوله‌ی موی بی‌ارزش
موتال: نام شخص
مود: مو
مورچالوق: سیخ چوبی
مورچالوق: گیاهی با ریشه‌ی غده‌ای وخواص طبی(مسهل)
مُورد: درختچه‌ای همیشه سبز که برای سفت شدن استخوان بر زانوی کودک ضماد می‌کنند.
مُورکوه: نام کوهی
موزی: تخم نوعی درخت
موسوی: سادات موسوی
موسیچه: نام پرنده
موشنَگن: برگ آسیا شده‌ای مورد و پودر آجر
موکو: ابزار کار کارگاه
موگر: نام مکانی در لرستان
مول: بچه‌ی حرامزاده و رفیق زن شوهردار، فاسق، معشوق غیرقانونی
مولا: کنیز،غلام
مولگُون: مارآبی
موله: نوعی مورچه
مومهک: نخل بسیار کوچک
مونگار: نام منطقه‌ای دوردست در بختیاری
موو: گربه
مهروم: پیر و سست

مَهره: پرچین
مهک: شیرین‌بیان
مهوه(مه یاوه): نوعی غذای کم‌بها و فقیرانه
میانده: چابکسر
میانلات: نام روستایی در سر راه جواهرده
معیب: عیب‌دار
میجکه: می‌ترسه، جکیدن، ترسیدن
میجَم: کشمش
میر: لقب خوشنویس مشهور ایرانی، عمادالملک قزوینی حسنی است.
میره: شوهر
میزک: شاشیدن
میش(قوچ،اوگج): گوسفند بزرگ گله
می‌شرَد: می‌شرَد یا می‌ریزد.
میلچهری: نام دهی در اطراف همدان و صحیح آن منوچهری است.
میلک: جیره‌بگیر
میلو: درختی است سبک
میمن: دهستانی در ۲۷کیلومتری شمال شرقی شهر بابک
مینا: روسری

ن

ناتو: ناسازگار ناموافق
ناثر: نثرنویس
ناخر: فردی که صبح زود الاغ‌های مردم را جمع می‌کرد و برای چرا به صحرا می‌برد.
ناخور: کسی که میل به خوردن ندارد.
ناردان: دانه‌ی انار
نارمک: دانه‌های خشکیده‌ی انار است که در آش می‌کنند.
نارو: کسی که میل به راه رفتن ندارد.
نازک‌ناخن: اضافه‌های کنار ناخن
ناس: نوعی پودر سبز اعتیادآور متشکل از تنباکو و آهک که به دهان می‌ریزند.
ناسار: ناودان
ناصروا: مخفف ناصرآباد نام جنگلی است در آمل مرستاق نور
نافه: فضله
نال: نعل
نالی: فرش زیرانداز رختخواب
نان تُوه‌ای: سینی آهنی که وسط آن فرو رفته و در قدیم داخل آن تخمه تف داده و بر پشت آن نان طبخ می‌کردند.
نان‌پاره: زمینی که شاه به چاکران خود دهد.
ناوه‌کشی: گل‌کشی، ناوه ظرف گل است.
ناهم‌بو: غریبه
نایبند: منطقه‌ای در کرمان

نایی(نانی): گدایی
نبات: شربتی که در قدیم بعد از ختنه‌ی کودکان به آن‌ها می‌دادند.
نبّاذ: می‌فروش، نبیذ فروش
نبهره: پول قلب، ناسره
نحر: قربانی‌کردن
نخراض: بزی که در پیشاپیش گله حرکت می‌کند.
نخکول: گردویی که مغز آن به سادگی از پوست جدا نمی‌شود.
نرد: جانوری در بدن گوسفند که باعث مرگش می‌شود.
نرگسی: چشم
نرو: بی‌حال و تنبل
نِرو: لایروبی چاه و قنات
نری: بچّه حرامی نری
نزند: با طنابی بار را بر چهارپا بستن
نسه: قسمت سایه‌انداز کوه
نشادر: داروی محلّی
نشخوار: برگرداندن دوباره‌ی غذا به وسیله‌ی بعضی از حیوانات به جهت جویدن آن
نشلج: روستای اطراف کاشان
نشوه: نشئه، سرخوش
نظام: در گذشته زنان شلوار پیژامه مانندی می‌پوشیدند که به آن نظام می‌گفتند و یک دامن کوتاه هم روی آن می‌پوشیدند.
نغزی: خوبی
نفار: خانه‌ای چوبی مرتفع در روستاهای مازندران که در وسط حیاط روی چهارچوب بلند و قطور می‌سازند و فصل تابستان در این نفار می‌خوابند.
نفایه: ناسره،تقلبی
نفت: سابقاً سر فتیله چراغ را نفت‌آلود و آنگاه روشن می‌کردند تا قبل از آن که نفت بالا بکشد فتیله خاموش نشود.
نقرم: دسته چوبی روی خیش
نقیر: فرورفتگی پشت هسته‌ی خرما
نَکایه: با انگشت کار کردن
نگار: نگار یا رنگ که گیاه مخصوص رنگ مو و دست و پا است بر پا می‌بندند.
نگار: نو
نکال: عذاب کردن، عقوبت، عبرت
نگهدار: از اسامی مردان لر
نماشام: نمازشام پیش از این‌که شب به آخر برسد.
نماندی: نشان دادی
نمد کول: نمد دو نوع است؛ یکی نمد فرش؛ یکی نمد کول که به کول یا به دوش گیرند.
نم‌کنک: صفحه‌ای گرد بافته شده که ترکه‌ی بید است که نان تنک خشک را روی آن آب می‌زنند تا نرم شود.
نمود: رونق
نمه: شکار در کلبه‌ی پوشالی کنار برکه
ننو: خواهرشوهر

نو: تنبوشه، راه آب
نوّاب: لقب اعیان هند است و نوابّان هند که در ایران به افاده و تکبر معروف‌اند.
نواسه: نواده، نوه
نوترش: بدترین عضو
نوچ: چیز چسبناک به سبب شیرینی زیاد
نوچه: نهالی نوپا
نوخون: سرپوش سفالین برای گمج
نوخیری: چیزی که خیر نداشته باشد.
نودی: جوانه
نَورد: از اجزای دستگاه پارچه‌بافی
نوشاد: بتی معروف از بت‌های بامیان افغانستان
نورکش: محل دفع موی زائد
نوس: بینی
نوعرد: دستگاه حلّاجی
نوغان: تخم کرم ابریشم
نوغان: سوغات
نوگّه: از دهکده‌های شمالی سمنان
نول: مزدی که شخص در کشتی می‌گیرد یا غذایی که به او می‌دهند.
نول: منقار
نه کل: لی‌لی کردن زنان در عروسی
نه گاز: دندان
نیچه‌ی عیّاری: نی مانند که عیاران در آن داروی مخدر ریخته برای به نشاط درآوردن یا خواب کردن افراد می‌دمیدند.
نیفه: لیفه، محل بستن بند شلوار یا تنبان
نیمچه: نصف مشت
نیوقه: اندازه‌ی کم

و

وا چلیدن: پخش شدن
واجبی: ماده‌ای برای ازاله‌ی مو
واره: راه آب
واز: جست و خیز
واست: بایست
واش: نوعی گیاه است با رنگ سبز مغز پسته‌ای
واق شال: پرنده‌ای است از خانواده‌ی حواصیل که صدایی شبیه به واق از خود در می‌آورد. باور بر این است که صدای واق‌شال علامت بدی هوا است.
وایه‌منده: آرزومند
وَپی‌خاست: منصرف شد، پشیمان شد.
وَتَک: پایین
وتک: پیاده پایین
وتلیده: پولی که قمارباز برنده پس از بازی به عنوان انعام به صاحب‌خانه می‌دهد.
وتود: نرم شدن بر اثر حرارت
وج کردن: بلندکردن
وحل: گل و لای
ور ور: تند تند، زود زود
ورتیشک: چوب فلک
وَرجَستن: پریدن
ورزا: گاو نر
ورگا: مال‌داری
ورگا: محلّ تقسیم آب
ورمز: علف هرز که در کنار شالیزار می‌روید.
ورملا: آشکارا
ورندیل: میش سه ساله
وریس: نوعی طناب بسیار بلند و پهن
وزم: درختی مثل نارون
وژمال: پشمالو
وسنی: هوو
وش: خوش
وطواط: خفاش
وقه: واحد وزن معادل پنج سیر
وک: فرزند
وِل: بی‌تربیت
ول: سَر
ولک: حلک و ولک تحریف علی و ولی
ولنجون: ولنجان یکی از بخش‌های مهم و حاصل‌خیز اصفهان که برنج آن مشهور است.
وورّه: صدای خواندن گاو، گوساله‌ی خود را

ه

هاپلو: لاابالی سرسری
هاتوتو: واژه‌ای که مادران برای رفع کرمک کودکان به زبان می‌آورند.
هادِر: مواظب
هارگه: نام شخصی
هرزه مرص: سگ ولگرد
هاژ: آرام و ساکت
هاشی: بچّه‌ی شتر
هالخ و یولخ: نام دو فرد
هبا: هدر
هپلوک: علف بدبو
هتک: چوبی دایره شکل که تنگ الاغ را با آن محکم می‌کنند.
هجیر(خجیر): خوب
هچه: چوبی که در وریس (بندی که برای بستن بار از پشم گوسفند می‌بافند) به کار می‌رود.

هداوند: نام ایلی چادرنشین است
هرّا: گلوله فلزی برای تزیین اسب
هراتیل: گیاهان بهاری
هرزه مرس: سگ ولگرد
هرکره: قابلمه‌های سیاه کوچک
هرنی: سنگی است که نمک روی آن می‌پاشند تا حیوانات بخورند.
هروَش: گندم پخته دست آس شده یا بلغور
هرون: بیرون
هره: جزء تعاونی‌های سنتی عشایر است.
هُسویره: خانواده زن برای داماد و خانواده داماد برای عروس را هُسویره گویند.
هسه: صدای راندن گوسفند
هیسن: تشت
هستو: پخمه
هُشبلاش: آبکش
هشته‌ورزو: دو ورزو خیش بسته
هفت تن: جایی در شیراز
هفت کلگه: در هفت شب ماه محرّم زیر هفت علم (هفت تکیه) روند هفت سکه گذارند و هفت خرما بردارند تا ائمه اطهار، گره از کار فرو بسته‌ی آنان بگشایند.
هفت گرگ: در مازندران اعتقاد بر این است که یک گرگ به تنهایی نمی‌تواند بر حیوانات بزرگ حمله کند مگر آن که هفت گرگ با یکدیگر متحد شوند.
هکو: نام دهی است در منطقه‌ی جهرم که هوای گرم ناسالمی دارد.
هکّه: هکچه، سکسکه
هُلَر: گیاهی با دانه‌های مثلثی که برای شیردهی بیشتر به ماده گاو دهند.
هلا: هلا شاخه‌ی درخت است که برای پوشانیدن سقف اتاق به‌کار می‌رود.
هلو نویی: دزدی شاطر از طایفه نویی لرستان
هُلوجی: گوجه سبز جنگلی
هله کو: چوب گازران، تُخماق
هلیدن: گذاشتن
هُمال: رقیب
هم‌بهری: کار یا چوپانی که جوان فقیری برای پدر همسر آینده‌ی خود انجام بدهد تا او دخترش را به ازدواجش در بیاورد.
همپایی: زمین زراعی
هم‌پَر: مساوی
هم‌داماد: باجناق
همسر: مانند
همسه کاسه: هدیه یا غذایی که همسایه برای همسایه می‌فرستاد.
هَمونه: ظرف چرمی از پوست گوسفند، انبان
همیان(هنبون): کیسه‌ی چرمی بلند که پول در آن ریزند.
هَناق: تلفظ عامیانه خنّاق
همورکن: معطل کن
هِند: توانایی
هندس: روستایی در نزدیکی ساوه
هُندی چِسو: نوعی حشره است از خانواده‌ی سوسک
هندینه: بوزینه
هُنزیک‌چِسو: سوسک سیاه بدشکل و بدبو
هِنگو: گیاهی که در کوه می‌روید.
هوا: معروف است سگی که هو دارد؛ یعنی حمله و عف‌عف می‌کند، گیر ندارد و شخص را نمی‌گیرد.
هواران: بردن گوسفندان به کوهستان
هوجی‌هوجی: غربال شده‌ها،برگزیده‌ها
هوچین: چنگال بزرگ برای باد دادن خرمن
هور: آفتاب
هور: خرجین بزرگ دولنگه‌ای که لرها در آن گندم و جو می‌ریزند.
هوز: قبیله، ایل
هوکا: کلوخ‌کوب
هوکردن لک‌لک: لک‌لک با هو کردن بچه ها از آسمان به زمین می‌آید.
هولی: به فکر خویش بودن
هولی: خانه
هویزه: دهنه‌ی آهنی اسب
هیز: آدم حریص و طماع و پرخور
هیز: چشم‌چران، مخنّث، نامرد
هیزی: مردی
هیزه: پرخوری، اخلال هضم غذا به علت پرخوری
هیلو هیلو: تکان‌خوردن
هیلوک هیلوک: راه رفتن شتر
هیمه: هیزم، هیزم‌کشی
هیه: اسم صوت برای تبرزدن

ی

یاسون(یاسان): رسم و آیین
یاسَه: مخفف یاسمین
یاسه: هوس‌کردن، عادت‌کردن
یامان: مرض خران
یاوشان: نوعی گیاه علفی
یاهو خواندن: کبوتر بازان صدای مخصوص هر کبوتری را به کلمه‌ای تشبیه کنند و گویند فلان نوع کبوتر یاهو می‌گوید وفلان جنس یاکریم می‌گوید از میان این انواع بعضی کمیاب و گران‌بها هستند از قبیل کفتر و یا کریم
یامان: بیماری خر
یادو: جاری، زن برادر شوهر
یخ مالک: خزیدن روی یخ
یُخاری: کم‌کم

یخدون مهدی: یخچال مؤیدی از یخچال‌های طبیعی و بزرگ کرمان در اراضی مؤیدی است.
یخنی: گوشت پخته و نیز به معنی چیزی است که برای روز حاجت آن را ذخیره کنند، در گویش نهاوندی میوه‌ی کال
یدی: در ترکی به معنای هفت
یراق‌بند: سلاح و در فارسی به معنی زینت و نقره که بر جامه دوزند یا بندند.
یرغه: ← یورغه
یَشک: دندان نیش، چهاردندان پیشین درندگان
یطاق: پیوسته
یکه: مکانی است در نیزارهای دریاچه هامون و نزدیک
یگزو: نه عدد دانه خرما معادل یک گز و لیسیدن دورانداختن
یلامه: نوعی بیماری که لب سفیدک بسته و پوسته می‌دهد.
یلان: اسب نژاد عربی
ینگه: ساق‌دوش
یو: وحشی
یو: آدم پرخور
یو: مخفف یوغ به معنی طوق چوبی که به هنگام شخم‌زدن زمین به گردن گاو کاری اندازند و یک سر آن به گاوآهن باشد.
یَوْدلَک: نوعی بیماری
یورت: محل استقرار ییلاقی عشایر
یورتمه: اسب آزموده و راهوار که تند حرکت کند و سوار را تکان ندهد.
یورد: قسمت، بخش
یورغه: نوعی از راه رفتن اسب است که سوار را تکان بدهد، چهارنعل، تیزرویی
یوژنه: وسیله‌ای است بافته شده از چند رشته باریک چرم دباغی شده که خیش شخم‌زنی را به جفت وصل می‌کند.
یوشن: نوعی گیاه بیابانی

نمایه‌ی کلیدواژگان و موضوعات

آ

۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸،
۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹،
۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱،
۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲،
۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳،
۱۳۸۴، ۱۳۸۶، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸،
۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲، ۱۴۰۳، ۱۴۰۴، ۱۴۰۵، ۱۴۰۶، ۱۴۰۷، ۱۴۰۸، ۱۴۰۹،
۱۴۱۰، ۱۴۱۱، ۱۴۱۲، ۱۴۱۳، ۱۴۱۴، ۱۴۱۵، ۱۴۱۶، ۱۴۱۷، ۱۴۱۸، ۱۴۱۹، ۱۴۲۰،
۱۴۲۱، ۱۴۲۲، ۱۴۲۳، ۱۴۲۴، ۱۴۲۵، ۱۴۲۶، ۱۴۲۷، ۱۴۲۸، ۱۴۲۹، ۱۴۳۰، ۱۴۳۱،
۱۴۳۲، ۱۴۳۳، ۱۴۳۴، ۱۴۳۶، ۱۴۳۷، ۱۴۳۸، ۱۴۳۹، ۱۴۴۰، ۱۴۴۱، ۱۴۴۲، ۱۴۴۴،
۱۴۴۵، ۱۴۴۶، ۱۴۴۷، ۱۴۴۸، ۱۴۴۹، ۱۴۵۰، ۱۴۵۱، ۱۴۵۲، ۱۴۵۳، ۱۴۵۴، ۱۴۵۶،
۱۴۵۷، ۱۴۵۸، ۱۴۵۹، ۱۴۶۰، ۱۴۶۱، ۱۴۶۲، ۱۴۶۳، ۱۴۶۴، ۱۴۶۵، ۱۴۶۶، ۱۴۶۸،
۱۴۶۹، ۱۴۷۰، ۱۴۷۱، ۱۴۷۳، ۱۴۷۴، ۱۴۷۵، ۱۴۷۶، ۱۴۷۷، ۱۴۷۸، ۱۴۷۹، ۱۴۸۰،
۱۴۸۲، ۱۴۸۴، ۱۴۸۵، ۱۴۸۶، ۱۴۸۷، ۱۴۸۸، ۱۴۸۹، ۱۴۹۰، ۱۴۹۱، ۱۴۹۲، ۱۴۹۳،
۱۴۹۴، ۱۴۹۵، ۱۴۹۶، ۱۴۹۷، ۱۴۹۸، ۱۴۹۹، ۱۵۰۱، ۱۵۰۲، ۱۵۰۳، ۱۵۰۴، ۱۵۰۵،
۱۵۰۶، ۱۵۰۸، ۱۵۰۹، ۱۵۱۰، ۱۵۱۱، ۱۵۱۲، ۱۵۱۳، ۱۵۱۴، ۱۵۱۵، ۱۵۱۶، ۱۵۱۷،
۱۵۱۸، ۱۵۱۹، ۱۵۲۰، ۱۵۲۱، ۱۵۲۲، ۱۵۲۳، ۱۵۲۴، ۱۵۲۵، ۱۵۲۶، ۱۵۲۷، ۱۵۲۸،
۱۵۲۹، ۱۵۳۰، ۱۵۳۱، ۱۵۳۲، ۱۵۳۴، ۱۵۳۵، ۱۵۳۶، ۱۵۳۷، ۱۵۳۸، ۱۵۳۹، ۱۵۴۰،
۱۵۴۱، ۱۵۴۳، ۱۵۴۴، ۱۵۴۵، ۱۵۴۶، ۱۵۴۷، ۱۵۴۹، ۱۵۵۰، ۱۵۵۱، ۱۵۵۲، ۱۵۵۳،
۱۵۵۴، ۱۵۵۵، ۱۵۵۶، ۱۵۵۷، ۱۵۵۸، ۱۵۶۰، ۱۵۶۱، ۱۵۶۲، ۱۵۶۳، ۱۵۶۴، ۱۵۶۵،
۱۵۶۶، ۱۵۶۷، ۱۵۶۸، ۱۵۶۹، ۱۵۷۰، ۱۵۷۱، ۱۵۷۲، ۱۵۷۳، ۱۵۷۴، ۱۵۷۵، ۱۵۷۸،
۱۵۸۰، ۱۵۸۱، ۱۵۸۲، ۱۵۸۳، ۱۵۸۴، ۱۵۸۵، ۱۵۸۶، ۱۵۸۷، ۱۵۸۸، ۱۵۸۹، ۱۵۹۰،
۱۵۹۱، ۱۵۹۲، ۱۵۹۳، ۱۵۹۴، ۱۵۹۵، ۱۵۹۶، ۱۵۹۷، ۱۵۹۸، ۱۵۹۹، ۱۶۰۰، ۱۶۰۱،
۱۶۰۲، ۱۶۰۳، ۱۶۰۴، ۱۶۰۵، ۱۶۰۶، ۱۶۰۷، ۱۶۰۸، ۱۶۰۹، ۱۶۱۰، ۱۶۱۱، ۱۶۱۲،
۱۶۱۳، ۱۶۱۴، ۱۶۱۵، ۱۶۱۶، ۱۶۱۷، ۱۶۱۸، ۱۶۱۹، ۱۶۲۰، ۱۶۲۱، ۱۶۲۲، ۱۶۲۳،
۱۶۲۴، ۱۶۲۵، ۱۶۲۶، ۱۶۲۷، ۱۶۲۸، ۱۶۲۹، ۱۶۳۱، ۱۶۳۲، ۱۶۳۳، ۱۶۳۴، ۱۶۳۵،
۱۶۳۶، ۱۶۳۷، ۱۶۳۹، ۱۶۴۰، ۱۶۴۱، ۱۶۴۲، ۱۶۴۳، ۱۶۴۴، ۱۶۴۵، ۱۶۴۶، ۱۶۴۷،
۱۶۴۸، ۱۶۴۹، ۱۶۵۰، ۱۶۵۱، ۱۶۵۲، ۱۶۵۳، ۱۶۵۴، ۱۶۵۵، ۱۶۵۶، ۱۶۵۷، ۱۶۵۸،
۱۶۵۹، ۱۶۶۰، ۱۶۶۱، ۱۶۶۲، ۱۶۶۳، ۱۶۶۴، ۱۶۶۵، ۱۶۶۶، ۱۶۶۷، ۱۶۶۸، ۱۶۶۹،
۱۶۷۰، ۱۶۷۱، ۱۶۷۲، ۱۶۷۳، ۱۶۷۴، ۱۶۷۵، ۱۶۷۶، ۱۶۷۷، ۱۶۷۸، ۱۶۷۹، ۱۶۸۰،
۱۶۸۱، ۱۶۸۲، ۱۶۸۳، ۱۶۸۴، ۱۶۸۵، ۱۶۸۶، ۱۶۸۷، ۱۶۸۸، ۱۶۸۹، ۱۶۹۰، ۱۶۹۱،
۱۶۹۲، ۱۶۹۳، ۱۶۹۴، ۱۶۹۵، ۱۶۹۶، ۱۶۹۷، ۱۶۹۸، ۱۶۹۹، ۱۷۰۰، ۱۷۰۱، ۱۷۰۲،
۱۷۰۳، ۱۷۰۴، ۱۷۰۵، ۱۷۰۶، ۱۷۰۷، ۱۷۰۸، ۱۷۰۹، ۱۷۱۰، ۱۷۱۱، ۱۷۱۲، ۱۷۱۳،
۱۷۱۴، ۱۷۱۵، ۱۷۱۶، ۱۷۱۷، ۱۷۱۸، ۱۷۱۹، ۱۷۲۰، ۱۷۲۱، ۱۷۲۲، ۱۷۲۳، ۱۷۲۴،
۱۷۲۵، ۱۷۲۶، ۱۷۲۷، ۱۷۲۸، ۱۷۳۰، ۱۷۳۱، ۱۷۳۲، ۱۷۳۳، ۱۷۳۴، ۱۷۳۵، ۱۷۳۶،
۱۷۳۷، ۱۷۳۸، ۱۷۳۹، ۱۷۴۰، ۱۷۴۲، ۱۷۴۳، ۱۷۴۴، ۱۷۴۵، ۱۷۴۶، ۱۷۴۷، ۱۷۴۸،
۱۷۴۹، ۱۷۵۰، ۱۷۵۱، ۱۷۵۲، ۱۷۵۳، ۱۷۵۴، ۱۷۵۵، ۱۷۵۶، ۱۷۵۸، ۱۷۵۹، ۱۷۶۰،
۱۷۶۱، ۱۷۶۲، ۱۷۶۳، ۱۷۶۴، ۱۷۶۵، ۱۷۶۶، ۱۷۶۷، ۱۷۶۸، ۱۷۶۹، ۱۷۷۰، ۱۷۷۱،
۱۷۷۲، ۱۷۷۳، ۱۷۷۴، ۱۷۷۵، ۱۷۷۶، ۱۷۷۷، ۱۷۷۸، ۱۷۷۹، ۱۷۸۰، ۱۷۸۱، ۱۷۸۲،
۱۷۸۳، ۱۷۸۴، ۱۷۸۵، ۱۷۸۶، ۱۷۸۷، ۱۷۸۸، ۱۷۸۹، ۱۷۹۰، ۱۷۹۱، ۱۷۹۲، ۱۷۹۳،
۱۷۹۴، ۱۷۹۵، ۱۷۹۶، ۱۷۹۷، ۱۷۹۸، ۱۷۹۹، ۱۸۰۰، ۱۸۰۱، ۱۸۰۲، ۱۸۰۳، ۱۸۰۴،
۱۸۰۵، ۱۸۰۶، ۱۸۰۷، ۱۸۰۸، ۱۸۰۹، ۱۸۱۰، ۱۸۱۱، ۱۸۱۲، ۱۸۱۳، ۱۸۱۴، ۱۸۱۵،
۱۸۱۶، ۱۸۱۷، ۱۸۱۸، ۱۸۲۰، ۱۸۲۱، ۱۸۲۲، ۱۸۲۳، ۱۸۲۴، ۱۸۲۵، ۱۸۲۶، ۱۸۲۷،
۱۸۲۸، ۱۸۲۹، ۱۸۳۰، ۱۸۳۱، ۱۸۳۲، ۱۸۳۳، ۱۸۳۴، ۱۸۳۵، ۱۸۳۶، ۱۸۳۷، ۱۸۳۸،
۱۸۳۹، ۱۸۴۰، ۱۸۴۱، ۱۸۴۲، ۱۸۴۳، ۱۸۴۴، ۱۸۴۵، ۱۸۴۶، ۱۸۴۷، ۱۸۴۸، ۱۸۴۹،
۱۸۵۰، ۱۸۵۲، ۱۸۵۳، ۱۸۵۴، ۱۸۵۵، ۱۸۵۷، ۱۸۵۹، ۱۸۶۰، ۱۸۶۱، ۱۸۶۲، ۱۸۶۳،
۱۸۶۴، ۱۸۶۵، ۱۸۶۶، ۱۸۶۷، ۱۸۶۸، ۱۸۶۹، ۱۸۷۰، ۱۸۷۱، ۱۸۷۲، ۱۸۷۳، ۱۸۷۴،
۱۸۷۵، ۱۸۷۶، ۱۸۷۷، ۱۸۷۸، ۱۸۷۹، ۱۸۸۰، ۱۸۸۱، ۱۸۸۲، ۱۸۸۳، ۱۸۸۵، ۱۸۸۶،
۱۸۸۷، ۱۸۸۸، ۱۸۸۹، ۱۸۹۰، ۱۸۹۱، ۱۸۹۲، ۱۸۹۳، ۱۸۹۴، ۱۸۹۵، ۱۸۹۶، ۱۸۹۷،
۱۸۹۸، ۱۸۹۹، ۱۹۰۰، ۱۹۰۱، ۱۹۰۲، ۱۹۰۳، ۱۹۰۴، ۱۹۰۵، ۱۹۰۶، ۱۹۰۷، ۱۹۰۸،
۱۹۰۹، ۱۹۱۰، ۱۹۱۱، ۱۹۱۲، ۱۹۱۳، ۱۹۱۴، ۱۹۱۵، ۱۹۱۶، ۱۹۱۷، ۱۹۱۸، ۱۹۲۰،
۱۹۲۱، ۱۹۲۲، ۱۹۲۳، ۱۹۲۴، ۱۹۲۵، ۱۹۲۶، ۱۹۲۷، ۱۹۲۸، ۱۹۲۹، ۱۹۳۱، ۱۹۳۲،
۱۹۳۳، ۱۹۳۴، ۱۹۳۵، ۱۹۳۶، ۱۹۳۷، ۱۹۳۸، ۱۹۳۹، ۱۹۴۰، ۱۹۴۱، ۱۹۴۲، ۱۹۴۳،
۱۹۴۵، ۱۹۴۶، ۱۹۴۷، ۱۹۴۸، ۱۹۴۹، ۱۹۵۰، ۱۹۵۱، ۱۹۵۲، ۱۹۵۳، ۱۹۵۴، ۱۹۵۵،
۱۹۵۶، ۱۹۵۷، ۱۹۵۸، ۱۹۵۹، ۱۹۶۰، ۱۹۶۱، ۱۹۶۲، ۱۹۶۳، ۱۹۶۵، ۱۹۶۶، ۱۹۶۷،
۱۹۶۸، ۱۹۶۹، ۱۹۷۱، ۱۹۷۲، ۱۹۷۳، ۱۹۷۴، ۱۹۷۵، ۱۹۷۶، ۱۹۷۷، ۱۹۷۸، ۱۹۷۹،
۱۹۸۰، ۱۹۸۱، ۱۹۸۲، ۱۹۸۳، ۱۹۸۴، ۱۹۸۵، ۱۹۸۶، ۱۹۸۷، ۱۹۸۹، ۱۹۹۰، ۱۹۹۱،
۱۹۹۲، ۱۹۹۳، ۱۹۹۴، ۱۹۹۵، ۱۹۹۶، ۱۹۹۷، ۱۹۹۹، ۲۰۰۰، ۲۰۰۱، ۲۰۰۳، ۲۰۰۴،
۲۰۰۵، ۲۰۰۶، ۲۰۰۷، ۲۰۰۸، ۲۰۰۹، ۲۰۱۱، ۲۰۱۳، ۲۰۱۴، ۲۰۱۵، ۲۰۱۶، ۲۰۱۸،
۲۰۱۹، ۲۰۲۱، ۲۰۲۲، ۲۰۲۳، ۲۰۲۴، ۲۰۲۵، ۲۰۲۶، ۲۰۲۷، ۲۰۲۸، ۲۰۲۹، ۲۰۳۰،
۲۰۳۱، ۲۰۳۲، ۲۰۳۳، ۲۰۳۴، ۲۰۳۵، ۲۰۳۷، ۲۰۳۸، ۲۰۳۹، ۲۰۴۰، ۲۰۴۱، ۲۰۴۲،
۲۰۴۳، ۲۰۴۴، ۲۰۴۵، ۲۰۴۶، ۲۰۴۷، ۲۰۴۸، ۲۰۴۹، ۲۰۵۰، ۲۰۵۱، ۲۰۵۲، ۲۰۵۵،
۲۰۵۶، ۲۰۵۷، ۲۰۵۸، ۲۰۵۹، ۲۰۶۰، ۲۰۶۱، ۲۰۶۲، ۲۰۶۳، ۲۰۶۴، ۲۰۶۵، ۲۰۶۶،
۲۰۶۷، ۲۰۶۸، ۲۰۶۹، ۲۰۷۰، ۲۰۷۲، ۲۰۷۳، ۲۰۷۴، ۲۰۷۵، ۲۰۷۷، ۲۰۷۸، ۲۰۷۹،
۲۰۸۱، ۲۰۸۲، ۲۰۸۶، ۲۰۸۷، ۲۰۸۹، ۲۰۹۰، ۲۰۹۱، ۲۰۹۲، ۲۰۹۴، ۲۰۹۵، ۲۰۹۶،
۲۰۹۷، ۲۰۹۸، ۲۰۹۹، ۲۱۰۰، ۲۱۰۱، ۲۱۰۲، ۲۱۰۳، ۲۱۰۴، ۲۱۰۵، ۲۱۰۶، ۲۱۰۷،
۲۱۰۸، ۲۱۰۹، ۲۱۱۰، ۲۱۱۱، ۲۱۱۲، ۲۱۱۳، ۲۱۱۴، ۲۱۱۶، ۲۱۱۷، ۲۱۱۸، ۲۱۱۹،
۲۱۲۰، ۲۱۲۱، ۲۱۲۲، ۲۱۲۳، ۲۱۲۴، ۲۱۲۵، ۲۱۲۶، ۲۱۲۸، ۲۱۲۹، ۲۱۳۰، ۲۱۳۱،
۲۱۳۲، ۲۱۳۳، ۲۱۳۴، ۲۱۳۵، ۲۱۳۶، ۲۱۳۷، ۲۱۳۸، ۲۱۳۹، ۲۱۴۰، ۲۱۴۱، ۲۱۴۲،
۲۱۴۳، ۲۱۴۴، ۲۱۴۵، ۲۱۴۶، ۲۱۴۷، ۲۱۴۸، ۲۱۴۹، ۲۱۵۰، ۲۱۵۱، ۲۱۵۲، ۲۱۵۳،
۲۱۵۴، ۲۱۵۵، ۲۱۵۶، ۲۱۵۸، ۲۱۵۹، ۲۱۶۰، ۲۱۶۱، ۲۱۶۲، ۲۱۶۳، ۲۱۶۴، ۲۱۶۵،
۲۱۶۷، ۲۱۶۸، ۲۱۶۹، ۲۱۷۰، ۲۱۷۱، ۲۱۷۲، ۲۱۷۳، ۲۱۷۴، ۲۱۷۶، ۲۱۷۸، ۲۱۷۹،
۲۱۸۰، ۲۱۸۱، ۲۱۸۲، ۲۱۸۳، ۲۱۸۴، ۲۱۸۵، ۲۱۸۶، ۲۱۸۷، ۲۱۸۸، ۲۱۸۹، ۲۱۹۰،
۲۱۹۱، ۲۱۹۲، ۲۱۹۳، ۲۱۹۴، ۲۱۹۵، ۲۱۹۶، ۲۱۹۷، ۲۱۹۸، ۲۱۹۹، ۲۲۰۰، ۲۲۰۱،
۲۲۰۲، ۲۲۰۳، ۲۲۰۴، ۲۲۰۵، ۲۲۰۷، ۲۲۰۸، ۲۲۰۹، ۲۲۱۰، ۲۲۱۱، ۲۲۱۲، ۲۲۱۳،
۲۲۱۴، ۲۲۱۶، ۲۲۱۷، ۲۲۱۸، ۲۲۱۹، ۲۲۲۰، ۲۲۲۱، ۲۲۲۲، ۲۲۲۳، ۲۲۲۴، ۲۲۲۵،
۲۲۲۶، ۲۲۲۷، ۲۲۲۹، ۲۲۳۰، ۲۲۳۱، ۲۲۳۲، ۲۲۳۳، ۲۲۳۴، ۲۲۳۵، ۲۲۳۶، ۲۲۳۷،
۲۲۳۸، ۲۲۴۰، ۲۲۴۱، ۲۲۴۲، ۲۲۴۳، ۲۲۴۴، ۲۲۴۵، ۲۲۴۶، ۲۲۴۷، ۲۲۴۸، ۲۲۴۹، ۲۲۵۰،
۲۲۵۱، ۲۲۵۲، ۲۲۵۳، ۲۲۵۴، ۲۲۵۵، ۲۲۵۶، ۲۲۵۷، ۲۲۵۹، ۲۲۶۰، ۲۲۶۱، ۲۲۶۲،
۲۲۶۳، ۲۲۶۴، ۲۲۶۶، ۲۲۶۷، ۲۲۷۰، ۲۲۷۱، ۲۲۷۲، ۲۲۷۳، ۲۲۷۴، ۲۲۷۵، ۲۲۷۶،
۲۲۷۷، ۲۲۷۸، ۲۲۷۹، ۲۲۸۱، ۲۲۸۳، ۲۲۸۴، ۲۲۸۵، ۲۲۸۶، ۲۲۸۷، ۲۲۸۹، ۲۲۹۰،
۲۲۹۱، ۲۲۹۳، ۲۲۹۴، ۲۲۹۵، ۲۲۹۶، ۲۲۹۹، ۲۳۰۴، ۲۳۰۵، ۲۳۰۶، ۲۳۰۷، ۲۳۰۸،
۲۳۰۹، ۲۳۱۰، ۲۳۱۱، ۲۳۱۲، ۲۳۱۳، ۲۳۱۴، ۲۳۱۵، ۲۳۱۶، ۲۳۱۸، ۲۳۲۰، ۲۳۲۱،
۲۳۲۲، ۲۳۲۳، ۲۳۲۵، ۲۳۲۶، ۲۳۲۷، ۲۳۲۸، ۲۳۲۹، ۲۳۳۰، ۲۳۳۱، ۲۳۳۲، ۲۳۳۳،
۲۳۳۴، ۲۳۳۵، ۲۳۳۷، ۲۳۳۸، ۲۳۳۹، ۲۳۴۰، ۲۳۷۳، ۲۳۷۸، ۲۳۷۹، ۲۳۸۰، ۲۳۸۱،
۲۳۸۳، ۲۳۸۴، ۲۳۸۵، ۲۳۸۷، ۲۳۹۰، ۲۳۹۱، ۲۳۹۲، ۲۳۹۳، ۲۳۹۴، ۲۳۹۵، ۲۳۹۶،
۲۳۹۷، ۲۳۹۸، ۲۳۹۹، ۲۴۰۰، ۲۴۰۱، ۲۴۰۲، ۲۴۰۳، ۲۴۰۴، ۲۴۰۵، ۲۴۰۶، ۲۴۰۷،
۲۴۰۸، ۲۴۰۹، ۲۴۱۰، ۲۴۱۱، ۲۴۱۳، ۲۴۱۴، ۲۴۱۵، ۲۴۱۶، ۲۴۱۷، ۲۴۱۸، ۲۴۱۹،
۲۴۲۰، ۲۴۲۱، ۲۴۲۲، ۲۴۲۳، ۲۴۲۴، ۲۴۲۵، ۲۴۲۶، ۲۴۲۷، ۲۴۲۸، ۲۴۲۹، ۲۴۳۰،
۲۴۳۱، ۲۴۳۲، ۲۴۳۳، ۲۴۳۴، ۲۴۳۵، ۲۴۳۶، ۲۴۴۰، ۲۴۴۱، ۲۴۴۲، ۲۴۴۳، ۲۴۴۴،
۲۴۴۵، ۲۴۴۶، ۲۴۴۸، ۲۵۹۴، ۳۰۱۶، ۳۲۱۶، ۳۲۶۵، ۳۶۳۰، ۳۸۰۹، ۳۸۳۰، ۳۸۳۱،
۳۸۶۵، ۳۹۸۵، ۴۲۷۹، ۴۶۲۸، ۴۷۰۲، ۴۷۷۱، ۴۷۸۸، ۴۸۴۸، ۵۰۷۱، ۵۰۷۹، ۵۰۹۰،
۵۰۹۱، ۵۲۵۳، ۵۳۴۹، ۵۴۱۷، ۵۴۷۳، ۵۴۷۴، ۵۴۷۵، ۵۴۷۶، ۵۴۷۷، ۵۴۷۸، ۵۴۷۹،
۵۴۸۰، ۵۴۸۳، ۵۴۸۴، ۵۴۸۵، ۵۴۸۶، ۵۴۸۷، ۵۴۸۸، ۵۴۸۹، ۵۴۹۰، ۵۴۹۱، ۵۴۹۲،
۵۴۹۳، ۵۴۹۴، ۵۴۹۵، ۵۴۹۶، ۵۴۹۷، ۵۴۹۸، ۵۴۹۹، ۵۵۰۰، ۵۵۰۱، ۵۵۰۲، ۵۵۰۶،
۵۵۵۸، ۵۵۶۲، ۵۶۴۷، ۶۰۱۳، ۶۰۴۶، ۶۱۸۳، ۶۵۷۳، ۶۵۹۱، ۶۷۶۷، ۶۹۷۳، ۶۹۸۴،
۷۲۷۱، ۷۳۹۴، ۷۴۴۳، ۷۵۵۹، ۷۶۰۶، ۷۶۰۸، ۷۸۶۹، ۷۹۷۹، ۸۱۳۶، ۸۲۰۵، ۸۵۸۱،
۸۷۳۵، ۸۸۸۱، ۸۸۸۸، ۸۹۵۶، ۸۹۶۲، ۹۰۲۶، ۹۰۵۰، ۹۳۹۲، ۹۴۵۷، ۹۷۹۵، ۹۸۰۸،
۹۸۵۴، ۹۸۵۵، ۹۸۵۶، ۹۸۵۸، ۹۸۵۹، ۹۸۶۰، ۹۸۶۱، ۹۸۶۲، ۹۸۶۳، ۹۸۶۴، ۹۸۶۵،
۹۸۶۷، ۹۸۶۸، ۹۹۱۲، ۱۰۰۰۶، ۱۰۰۲۷، ۱۰۰۵۸، ۱۰۱۵۵، ۱۰۱۹۷، ۱۰۲۷۳،
۱۰۳۰۹، ۱۰۳۲۸، ۱۰۳۶۵، ۱۰۵۴۵، ۱۰۶۵۴، ۱۰۷۱۸، ۱۰۷۷۰، ۱۰۸۳۶، ۱۱۰۴۳،
۱۱۳۱۱، ۱۱۳۹۳، ۱۱۴۱۴، ۱۱۶۱۷، ۱۱۹۰۰، ۱۱۹۱۳، ۱۱۹۵۵، ۱۱۹۹۹، ۱۲۱۴۳،
۱۲۱۹۶، ۱۲۲۷۹، ۱۲۵۵۳، ۱۲۶۴۷، ۱۲۷۵۴، ۱۲۸۹۸، ۱۳۰۱۰، ۱۳۱۰۷، ۱۳۱۵۳،
۱۳۱۷۳، ۱۳۱۸۶، ۱۳۵۴۹، ۱۳۵۶۳، ۱۳۷۵۵، ۱۳۷۸۰، ۱۳۸۲۳، ۱۳۸۵۷، ۱۳۹۵۶،
۱۴۰۸۰، ۱۴۰۸۱، ۱۴۳۴۴، ۱۴۴۳۸، ۱۴۵۴۲، ۱۴۶۹۵، ۱۴۶۹۶، ۱۴۹۰۶، ۱۵۱۸۰،
۱۵۱۸۱، ۱۵۱۸۳، ۱۵۲۴۱، ۱۵۳۴۹، ۱۵۵۴۶، ۱۵۶۴۶، ۱۵۶۹۰، ۱۵۷۸۱، ۱۵۹۴۶،
۱۶۲۲۲، ۱۶۵۶۶، ۱۶۷۷۰، ۱۶۷۸۵، ۱۶۸۳۶، ۱۶۸۵۶، ۱۶۹۸۱، ۱۷۰۰۹، ۱۷۲۰۷،
۱۷۲۶۹، ۱۷۳۳۶، ۱۷۴۲۵، ۱۷۴۸۸، ۱۷۵۱۵، ۱۷۵۸۴، ۱۷۶۲۷، ۱۷۷۷۱، ۱۷۷۷۸،
۱۷۸۶۲، ۱۷۹۴۵، ۱۷۹۹۸، ۱۷۹۹۹، ۱۸۱۷۸، ۱۸۱۷۹، ۱۸۱۸۰، ۱۸۱۸۱، ۱۸۱۸۲،
۱۸۱۸۳، ۱۸۱۸۴، ۱۸۱۸۵، ۱۸۱۸۶، ۱۸۱۸۷، ۱۸۱۸۸، ۱۸۱۸۹، ۱۸۱۹۰، ۱۸۱۹۱،
۱۸۱۹۲، ۱۸۱۹۴، ۱۸۱۹۵، ۱۸۱۹۶، ۱۸۱۹۷، ۱۸۱۹۸، ۱۸۱۹۹، ۱۸۲۰۰، ۱۸۲۰۱،
۱۸۲۳۶، ۱۸۲۹۲، ۱۸۴۲۶، ۱۸۵۹۶، ۱۸۷۹۸، ۱۸۸۲۱، ۱۸۸۲۵، ۱۹۳۷۲، ۱۹۴۶۵،
۱۹۵۱۳، ۱۹۹۳۹، ۲۰۱۷۱، ۲۰۱۷۲، ۲۰۱۸۴، ۲۰۳۲۴، ۲۰۳۳۰، ۲۰۴۳۱، ۲۰۵۱۷،
۲۰۵۹۷، ۲۰۶۲۶، ۲۰۶۲۷، ۲۰۶۲۸، ۲۰۶۲۹، ۲۰۶۳۰، ۲۰۶۳۱، ۲۰۶۳۲، ۲۰۶۳۳،
۲۰۶۳۴، ۲۰۶۳۵، ۲۰۶۳۶، ۲۰۶۳۷، ۲۰۶۳۸، ۲۰۶۳۹، ۲۰۶۴۰، ۲۰۶۴۱، ۲۰۶۴۲،
۲۰۶۴۳، ۲۰۶۴۴، ۲۰۶۴۵، ۲۰۶۴۶، ۲۰۶۴۷، ۲۰۶۴۸، ۲۰۶۴۹، ۲۰۶۵۰، ۲۰۶۵۱،
۲۰۶۵۴، ۲۰۷۶۹، ۲۰۷۹۲، ۲۰۹۰۳، ۲۰۹۰۴، ۲۰۹۶۰، ۲۱۱۸۹، ۲۱۱۹۰، ۲۱۳۶۰،
۲۱۴۶۰، ۲۱۵۱۶، ۲۱۵۵۶، ۲۱۵۷۹، ۲۱۹۴۷، ۲۱۹۷۲، ۲۲۱۹۰، ۲۲۲۲۹، ۲۲۳۷۲،
۲۲۳۹۸، ۲۲۴۰۳، ۲۲۴۴۰، ۲۲۶۹۶، ۲۲۷۸۵، ۲۲۷۸۶، ۲۲۹۷۴، ۲۳۳۳۰، ۲۳۳۶۳،
۲۳۴۲۰، ۲۳۴۸۵، ۲۳۵۲۳، ۲۳۶۲۵، ۲۴۷۸۵، ۲۴۷۸۶، ۲۴۹۸۳، ۲۵۰۳۹، ۲۵۰۹۸،
۲۵۱۰۸، ۲۵۱۵۶، ۲۵۲۲۷، ۲۵۲۶۹، ۲۵۴۵۸، ۲۵۶۹۲، ۲۵۷۷۵، ۲۵۸۳۹، ۲۶۱۰۶،
۲۶۱۰۷، ۲۶۱۰۸، ۲۶۱۰۹، ۲۶۱۳۰، ۲۶۱۳۶، ۲۶۱۴۶، ۲۶۱۵۷، ۲۶۲۲۲، ۲۶۲۲۴،
۲۶۲۲۵، ۲۶۳۲۳، ۲۶۳۷۹، ۲۶۳۹۶، ۲۶۳۹۷، ۲۶۵۰۱، ۲۶۵۱۹، ۲۶۷۹۶، ۲۶۸۳۰،
۲۶۸۴۵، ۲۷۰۷۲، ۲۷۰۷۳، ۲۷۰۷۴، ۲۷۰۷۵، ۲۷۰۷۶، ۲۷۰۷۷، ۲۷۱۰۴، ۲۷۱۷۱،
۲۷۲۳۱، ۲۷۲۹۱، ۲۷۳۸۶، ۲۷۵۸۴، ۲۷۷۳۹، ۲۷۹۳۲، ۲۸۰۶۴، ۲۸۱۹۹، ۲۸۲۴۲،
۲۸۲۸۰، ۲۸۲۹۸، ۲۸۳۸۳، ۲۸۶۸۹، ۲۸۷۱۱، ۲۸۸۴۲، ۲۹۰۹۱، ۲۹۲۰۳، ۲۹۲۴۲،
۲۹۳۱۳، ۲۹۴۵۷، ۲۹۶۴۴، ۳۰۶۱۲، ۳۰۷۵۸، ۳۰۸۴۱، ۳۰۹۳۱، ۳۰۹۳۲، ۳۱۰۹۳،
۳۱۲۲۴، ۳۱۲۲۵، ۳۱۳۴۴، ۳۱۴۰۲، ۳۱۵۴۲، ۳۱۵۴۵، ۳۱۵۵۷، ۳۱۵۶۶، ۳۲۰۵۶،
۳۲۱۶۹، ۳۲۴۵۹، ۳۲۶۰۰، ۳۲۶۰۱، ۳۲۶۰۲، ۳۲۶۴۳، ۳۲۷۶۰، ۳۲۸۱۰، ۳۲۹۱۵،
۳۲۹۲۶، ۳۲۹۲۷، ۳۲۹۲۸، ۳۲۹۲۹، ۳۲۹۳۰، ۳۲۹۳۱، ۳۳۰۴۲، ۳۳۱۴۰، ۳۳۲۰۱،
۳۳۲۱۹، ۳۳۳۲۶، ۳۳۴۹۹، ۳۳۵۱۸، ۳۳۵۷۰، ۳۳۶۶۰، ۳۳۷۲۸، ۳۳۷۵۶، ۳۴۲۳۰،
۳۴۶۰۵، ۳۴۶۳۸، ۳۴۶۶۲، ۳۴۷۴۱، ۳۴۷۷۵، ۳۵۱۶۷، ۳۵۱۷۴، ۳۵۵۳۶، ۳۵۶۳۷،
۳۵۶۵۵، ۳۵۶۸۰، ۳۵۶۸۴، ۳۵۶۹۶، ۳۵۷۴۰، ۳۵۸۰۵، ۳۵۸۱۱، ۳۵۸۴۸، ۳۵۹۲۷،
۳۵۹۷۹، ۳۶۰۲۸، ۳۶۱۲۵، ۳۶۳۲۹، ۳۶۶۵۴، ۳۶۶۹۲، ۳۶۷۲۲، ۳۶۷۲۶، ۳۶۷۸۴،
۳۶۸۷۹، ۳۷۰۱۳، ۳۷۲۵۶، ۳۷۲۶۷، ۳۷۳۳۰، ۳۷۳۸۱، ۳۷۳۸۲، ۳۷۵۱۰، ۳۷۵۶۱،
۳۷۶۷۷، ۳۷۶۷۸، ۳۷۶۷۹، ۳۷۶۸۰، ۳۷۶۸۱، ۳۷۶۸۳، ۳۷۶۸۴، ۳۷۶۸۵، ۳۷۶۸۷،
۳۷۶۸۸، ۳۷۶۸۹، ۳۷۶۹۰، ۳۷۶۹۱، ۳۷۷۰۲، ۳۷۷۱۲، ۳۷۷۵۱، ۳۷۷۵۹، ۳۷۷۶۰،
۳۷۷۷۲، ۳۷۷۸۶، ۳۷۷۸۷، ۳۷۷۸۸، ۳۷۷۸۹، ۳۷۷۹۰، ۳۷۷۹۱، ۳۷۷۹۲، ۳۷۷۹۳،

الف

۱۶۶۰۳، ۱۶۸۲۳، ۱۶۸۳۴، ۱۶۸۵۱، ۱۶۸۵۸، ۱۶۹۶۰، ۱۶۹۶۱، ۱۶۹۷۳، ۱۷۰۷۴، ۱۷۰۹۳، ۱۷۱۱۴، ۱۸۰۰۳، ۱۸۳۰۱، ۱۸۵۳۴، ۱۹۰۷۴، ۱۹۲۸۶، ۱۹۷۶۲، ۲۰۲۳۶، ۲۰۲۸۴، ۲۰۳۲۱، ۲۰۹۵۲، ۲۰۹۷۶، ۲۱۲۰۷، ۲۱۲۰۸، ۲۱۶۰۵، ۲۲۵۸۸، ۲۳۰۱۲، ۲۳۵۸۷، ۲۳۵۸۸، ۲۳۶۱۴، ۲۳۶۵۲، ۲۳۸۰۱، ۲۳۸۰۲، ۲۳۸۰۴، ۲۳۸۱۳، ۲۳۸۶۰، ۲۴۰۵۶، ۲۴۰۸۵، ۲۴۶۱۹، ۲۵۱۰۷، ۲۵۱۰۸، ۲۵۸۲۰، ۲۶۱۶۰، ۲۶۲۱۲، ۲۶۳۸۴، ۲۷۰۷۰، ۲۷۱۳۰، ۲۷۳۰۴، ۲۷۳۸۹، ۲۷۶۶۵، ۲۸۰۳۸، ۲۸۴۱۶، ۲۹۰۵۴، ۲۹۰۹۷، ۲۹۴۰۱، ۲۹۴۰۴، ۲۹۶۵۳، ۲۹۸۵۲، ۳۰۱۸۳، ۳۰۳۵۳، ۳۱۶۹۴، ۳۱۷۲۷، ۳۱۹۷۳، ۳۳۶۸۷، ۳۳۶۹۴، ۳۴۲۷۴، ۳۴۲۸۱، ۳۴۴۷۷، ۳۴۵۶۴، ۳۴۶۱۹، ۳۵۰۳۲، ۳۵۰۴۷، ۳۷۳۱۳، ۳۷۴۲۴، ۳۷۴۴۷، ۳۷۶۰۶، ۴۰۰۰۹، ۴۰۰۴۷، ۴۰۰۵۲، ۴۰۳۳۶، ۴۰۳۳۷، ۴۱۱۱۰، ۴۱۹۵۲، ۴۱۹۸۹، ۴۲۰۷۰، ۴۲۶۴۹، ۴۳۳۰۱، ۴۴۰۷۲، ۴۴۸۶۱، ۴۵۰۷۰، ۴۵۵۱۰، ۴۷۳۰۵، ۴۸۴۴۰، ۴۸۴۵۶، ۴۸۶۴۲، ۴۹۹۹۰، ۵۰۱۳۰، ۵۰۹۱۹، ۵۱۵۱۷، ۵۱۸۵۱، ۵۱۹۶۵، ۵۲۲۳۷، ۵۲۵۲۸، ۵۲۵۸۵، ۵۲۵۹۱، ۵۲۷۷۲، ۵۲۹۵۰، ۵۳۱۹۱، ۵۳۲۳۴، ۵۳۷۱۶، ۵۳۷۲۷، ۵۴۴۴۹، ۵۴۹۹۱، ۵۴۹۹۷، ۵۵۱۹۷، ۵۶۴۵۷، ۵۶۴۶۳، ۵۷۴۲۵، ۵۷۹۸۵، ۵۸۰۱۱، ۵۸۳۱۵، ۵۸۷۶۷، ۵۹۲۱۲، ۵۹۵۱۰، ۵۹۸۳۱، ۵۹۸۶۸، ۶۲۶۲۴، ۶۳۱۱۶، ۶۴۱۹۸، ۶۴۶۹۶، ۶۵۰۷۰، ۶۵۲۵۲، ۶۵۲۵۳، ۶۵۸۸۰، ۶۵۹۴۰، ۶۵۹۴۶، ۶۵۹۷۵، ۶۶۰۷۸، ۶۶۲۷۹، ۶۶۲۹۷، ۶۶۳۰۹، ۶۶۵۸۲، ۶۶۵۹۹، ۶۶۶۷۶، ۶۶۸۲۶، ۶۶۸۳۲، ۶۷۳۱۰، ۶۷۷۰۸، ۶۷۷۵۱، ۶۷۹۹۲، ۶۸۱۵۰، ۶۸۳۸۱، ۶۸۴۳۷، ۶۸۷۷۹، ۶۸۸۳۹، ۶۸۹۸۱، ۶۸۹۸۴، ۶۹۰۱۳، ۶۹۵۳۹، ۶۹۷۶۶، ۷۰۹۰۰، ۷۰۹۱۸، ۷۱۲۵۲، ۷۱۲۵۶، ۷۱۵۷۱، ۷۱۵۸۶، ۷۱۶۴۰، ۷۱۶۶۰، ۷۲۱۹۰، ۷۲۲۱۹، ۷۲۴۸۴، ۷۲۸۵۴، ۷۲۸۵۵، ۷۲۸۶۲، ۷۳۲۱۴، ۷۳۴۵۲، ۷۳۵۳۸، ۷۴۷۳۲، ۷۶۰۱۳، ۷۶۲۳۹، ۷۷۱۰۴، ۷۸۳۷۴، ۸۱۴۷۴، ۸۱۴۷۵، ۸۱۴۷۶، ۸۲۴۲۰، ۸۲۷۰۲، ۸۲۷۰۳، ۸۳۰۳۶، ۸۳۰۷۲، ۸۳۴۷۶، ۸۴۱۲۲، ۸۴۲۴۷، ۸۵۱۰۶، ۸۵۱۳۶، ۸۵۲۴۷، ۸۵۵۶۷، ۸۵۶۰۱، ۸۶۶۱۷، ۸۷۶۴۳، ۸۹۰۵۳، ۹۱۰۹۲، ۹۱۴۶۸، ۹۳۰۵۷، ۹۳۶۴۶، ۹۳۷۶۹، ۹۳۸۲۶، ۹۴۰۴۷، ۹۴۳۷۳، ۹۴۴۱۴، ۹۴۵۰۲، ۹۴۷۲۹، ۹۴۷۸۵، ۹۵۱۹۶، ۹۵۲۱۶، ۹۵۲۱۷، ۹۵۳۴۲، ۹۵۴۰۷، ۹۵۷۶۸، ۹۶۰۶۴، ۹۶۰۷۰، ۹۶۹۳۳، ۹۷۱۰۲، ۹۷۲۴۹، ۹۷۴۵۲، ۹۷۷۳۶، ۹۷۸۶۹، ۹۷۸۷۰

امکانات کم/ناقص ۳۰۹۷، ۹۴۷۲، ۱۲۵۶۱، ۱۹۶۵۱، ۴۱۲۳۶، ۴۹۴۰۴، ۴۹۸۸۴، ۵۸۰۹۶، ۵۹۵۵۵، ۵۹۹۷۹، ۶۵۲۶۵، ۸۴۲۲۴، ۸۴۵۹۴، ۹۶۴۹۸، ۹۸۴۷۶

امکانات نداشتن ۱۹۷، ۶۶۸، ۶۸۱، ۶۹۰، ۷۶۷، ۱۵۰۰، ۳۰۲۷، ۴۷۴۷، ۴۷۵۰، ۶۰۶۳، ۶۰۶۵، ۶۰۶۹، ۶۰۸۴، ۶۱۵۱، ۶۷۷۰، ۶۹۹۷، ۷۸۸۲، ۸۳۵۱، ۸۵۲۱، ۸۶۴۲، ۸۹۸۴، ۸۹۹۱، ۸۹۹۳، ۹۰۲۴، ۹۰۳۶، ۹۰۹۰، ۹۱۴۱، ۹۱۶۰، ۹۳۲۲، ۱۰۶۴۸، ۱۰۷۶۹، ۱۰۸۴۸، ۱۱۶۴۵، ۱۱۷۴۵، ۱۲۵۷۹، ۱۳۰۲۰، ۱۴۰۸۴، ۱۴۴۱۲، ۱۵۲۳۹، ۱۵۲۴۰، ۱۵۲۵۴، ۱۵۲۶۳، ۱۵۴۸۷، ۱۶۲۴۷، ۱۶۴۹۵، ۱۶۹۶۳، ۱۹۶۱۵، ۲۰۶۷۰، ۲۱۶۰۳، ۲۲۱۶۰، ۲۳۶۳۱، ۲۳۶۳۲، ۲۳۸۳۸، ۲۳۸۵۱، ۲۴۶۸۹، ۲۵۵۷۱، ۲۸۰۵۵، ۲۹۸۴۸، ۳۰۱۱۰، ۳۰۱۳۹، ۳۲۸۵۴، ۳۳۹۳۸، ۳۴۰۷۰، ۳۶۶۶۴، ۳۶۸۹۸، ۳۷۳۶۱، ۳۷۳۷۵، ۳۷۵۶۸، ۳۷۹۴۸، ۳۸۵۲۲، ۳۹۳۸۰، ۳۹۶۶۰، ۳۹۷۴۳، ۴۱۵۳۵، ۴۲۶۷۹، ۴۳۱۹۸، ۴۶۰۶۹، ۴۶۴۹۹، ۴۶۵۲۲، ۴۶۸۶۴، ۴۷۴۳۹، ۴۸۱۳۹، ۴۹۸۸۵، ۴۹۸۸۶، ۵۸۰۴۸، ۵۸۲۴۰، ۵۸۹۳۰، ۵۸۹۳۸، ۵۹۶۸۵، ۵۹۶۸۷، ۶۲۴۱۱، ۶۲۵۵۸، ۶۲۵۵۹، ۶۲۶۴۳، ۶۲۹۶۶، ۶۳۱۹۷، ۶۴۲۴۳، ۶۴۹۹۴، ۶۵۰۶۸، ۶۵۰۸۲، ۶۵۷۲۳، ۶۷۰۷۲، ۶۷۶۴۳، ۶۸۰۴۷، ۶۹۰۱۶، ۶۹۸۷۸، ۷۰۰۸۲، ۷۰۲۰۷، ۷۰۹۹۳، ۷۲۶۹۱، ۷۲۸۷۴، ۷۳۴۴۳، ۷۴۷۵۴، ۷۵۲۰۲، ۷۵۶۶۸، ۷۷۰۷۹، ۷۷۳۳۲، ۸۱۳۱۶، ۸۱۴۷۷، ۸۲۵۰۴، ۸۲۷۵۵، ۸۲۷۷۵، ۸۳۰۳۸، ۸۳۶۶۸، ۸۶۰۷۸، ۸۶۰۹۲، ۸۶۲۰۴، ۸۶۵۳۲، ۸۶۶۲۷، ۸۷۴۲۰، ۸۸۳۲۳، ۸۹۳۸۵، ۸۹۶۳۴، ۸۹۶۷۹، ۸۹۶۸۰، ۸۹۷۶۸، ۹۱۱۸۶، ۹۱۲۸۸، ۹۵۳۷۴، ۹۵۳۷۵، ۹۹۰۰۹

آمَل ۵۷۷۳۰، ۷۶۸۶۶

املا ۱۲۷۱۱، ۱۲۷۱۲، ۴۰۱۷۳، ۴۰۹۷۱

املاک ۱۲۸۸۵

امن ۴۰۳۹۰، ۶۲۲۱۱، ۶۶۸۱۲، ۷۸۸۲۰، ۹۱۶۸۷

امنیّت نداشتن ۴۵۳۷، ۱۳۱۶۹، ۱۳۳۴۱، ۱۸۳۰۳، ۴۴۲۲۳، ۴۴۲۲۶، ۴۴۹۲۷، ۵۹۹۷۷، ۶۷۱۵۱

امنیّت/آسایش ۳۴۴، ۱۴۱۹۲، ۱۴۳۸۶، ۱۴۳۸۷، ۱۹۳۲۰، ۲۴۷۲۴، ۲۷۹۳۳، ۲۸۴۱۰، ۳۰۸۴۶، ۳۵۶۲۵، ۳۸۴۶۳، ۴۹۱۵۳، ۴۹۱۵۴، ۴۹۲۶۴، ۵۰۷۷۳، ۵۱۴۸۱، ۵۲۴۵۵، ۵۸۲۵۸، ۶۱۴۸۰، ۶۷۳۹۴، ۷۰۷۴۱، ۷۲۴۶۲، ۷۲۴۶۳، ۷۲۶۴۰، ۷۲۶۴۱، ۷۲۶۴۲، ۷۶۹۰۶، ۹۱۱۶۷، ۹۱۷۷۰، ۹۱۸۳۷

امنیه ۵۲۹۱

اموات ۴۵۶۴۹، ۶۴۱۴۹، ۷۱۸۰۵

امواج ۱۲۷۱۴، ۴۲۱۶۲

اموال ۱۲۷۱۵، ۱۲۷۱۶، ۱۲۷۱۷، ۱۲۷۱۸، ۳۷۳۷۴، ۴۴۸۶۸، ۴۴۸۷۰، ۵۴۱۱۱، ۷۴۳۵۷، ۷۶۷۷۷، ۹۱۱۶۷

امورخارجه ۹۲۱۴۱

امید به آینده ۲۱۹۰۹، ۲۵۵۱۹، ۲۷۱۰۷، ۳۱۸۵۰، ۴۸۴۶۵، ۵۰۳۳۹، ۶۴۴۱۱

امید به خدا ۱۲۷۲۶، ۲۰۴۱۱، ۳۸۱۲۳، ۳۸۴۹۶، ۳۸۴۹۹، ۵۷۶۸۶، ۶۰۳۳۷، ۶۹۹۷۲، ۷۵۹۱۱، ۹۸۰۳۳

امید به زندگی ۹۱۵۲۵

امید بیهوده ۱۰۹۹، ۱۳۹۰، ۱۴۶۶، ۲۰۶۲، ۲۰۷۷، ۲۰۷۹، ۲۱۰۸، ۲۱۱۱، ۴۲۸۶، ۶۸۸۱، ۷۸۴۷، ۱۰۱۷۸، ۱۰۲۸۷، ۱۰۴۱۷، ۱۰۶۷۲، ۱۱۱۷۹، ۱۲۷۲۱، ۱۲۷۳۴، ۱۵۵۶۳، ۱۶۰۱۵، ۱۸۱۶۸، ۱۹۳۵۴، ۱۹۵۲۲، ۱۹۵۷۳، ۱۹۹۵۲، ۲۰۸۱۳، ۲۰۸۳۱، ۲۰۸۳۶، ۲۱۷۰۱، ۲۱۸۹۲، ۲۲۲۰۷، ۲۳۲۰۶، ۲۳۶۲۳، ۲۴۲۰۴، ۲۴۲۴۸، ۲۴۸۳۶، ۲۸۹۳۳، ۲۸۹۳۴، ۲۸۹۴۷، ۲۸۹۴۸، ۲۹۱۰۶، ۲۹۱۱۱، ۳۰۳۴۹، ۳۰۶۰۲، ۳۲۹۵۹، ۳۳۰۴۵، ۳۳۲۷۷، ۳۴۵۵۳، ۳۷۳۳۸، ۳۷۸۳۴، ۳۸۶۰۵، ۳۹۵۰۳، ۳۹۵۰۷، ۳۹۵۹۳، ۳۹۶۰۰، ۳۹۶۰۹، ۳۹۶۱۳، ۳۹۷۳۷، ۳۹۷۶۲، ۴۰۱۱۶، ۴۰۳۹۸، ۴۰۴۲۱، ۴۴۱۵۶، ۴۴۷۹۱، ۴۵۶۳۶، ۴۶۲۶۱، ۴۶۲۶۲، ۴۶۳۴۵، ۴۸۷۳۵، ۴۹۲۹۲، ۴۹۹۹۷، ۵۱۱۲۶، ۵۳۱۲۳، ۵۳۵۰۶، ۵۸۳۲۸، ۵۹۴۲۸، ۶۵۹۲۳، ۶۷۳۵۴، ۷۱۹۴۹، ۷۲۰۴۴، ۷۳۰۳۶، ۷۳۰۵۸، ۷۳۷۸۵، ۷۵۱۹۴، ۷۹۴۳۹، ۸۰۹۹۴، ۸۱۱۷۴، ۸۱۲۶۷، ۸۱۲۹۷، ۸۲۳۴۱، ۸۳۵۸۱، ۸۴۲۲۵، ۸۴۴۸۰، ۸۴۷۹۱، ۸۴۹۱۴، ۸۶۵۷۸، ۸۸۷۵۲، ۹۰۱۸۷، ۹۳۲۲۵، ۹۳۳۲۹، ۹۴۰۳۲، ۹۴۰۴۸، ۹۴۱۸۰، ۹۶۳۸۲، ۹۷۳۰۳، ۹۷۵۴۶، ۹۹۳۱۶

امید دادن ۶۴۴۴، ۱۲۱۷۲، ۳۷۷۱۰، ۳۷۷۲۰، ۳۷۹۳۰، ۳۸۶۲۹، ۳۹۶۳۶، ۳۹۷۶۱، ۵۰۰۹۹، ۶۶۴۲۰، ۶۹۶۴۸، ۸۳۵۲۶، ۸۳۸۱۳، ۸۴۶۵۸، ۸۷۷۰۹، ۹۶۱۴۰

امید داشتن/امیدواری ۲۹۲، ۴۶۲، ۸۱۸، ۱۰۸۷، ۱۱۳۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۴۰۳، ۱۴۰۳، ۱۵۶۲، ۲۳۲۳، ۲۶۵۶، ۳۲۶۶، ۳۲۶۷، ۳۵۱۸، ۳۶۵۸، ۳۹۷۹، ۴۷۵۹، ۵۶۴۹، ۵۷۶۳، ۵۷۶۴، ۵۷۷۱، ۵۷۷۳، ۵۸۰۷، ۶۱۳۱، ۶۱۳۵، ۶۱۸۵، ۶۱۸۸، ۶۱۹۴، ۶۲۸۳، ۶۲۸۵، ۶۲۸۶، ۶۲۸۷، ۶۲۸۸، ۶۲۸۹، ۶۲۹۰، ۶۴۴۳، ۶۴۴۴، ۶۴۷۴، ۶۴۸۶، ۶۷۸۳، ۶۸۳۱، ۶۸۳۱، ۶۹۰۷، ۶۹۲۰، ۷۱۰۳، ۷۳۵۵، ۷۶۸۵، ۷۷۷۱، ۸۱۶۷، ۸۴۸۸، ۸۵۰۰، ۸۵۹۶، ۸۵۹۸، ۸۶۲۸، ۸۸۵۹، ۸۸۷۴، ۸۹۲۹، ۹۹۶۷، ۹۹۷۵، ۹۹۹۵، ۹۹۹۶، ۹۹۹۷، ۱۰۰۱۴، ۱۰۲۸۱، ۱۰۲۸۲، ۱۰۲۹۴، ۱۰۲۹۸، ۱۰۳۹۲، ۱۰۶۱۳، ۱۰۷۱۴، ۱۱۱۳۶، ۱۱۴۳۳، ۱۲۰۳۶، ۱۲۱۷۶، ۱۲۵۲۸، ۱۲۶۴۲، ۱۲۷۱۹، ۱۲۷۲۰، ۱۲۷۲۱، ۱۲۷۲۲، ۱۲۷۲۳، ۱۲۷۲۴، ۱۲۷۲۵، ۱۲۷۲۶، ۱۲۷۲۷، ۱۲۷۲۸، ۱۲۷۲۹، ۱۲۷۳۱، ۱۲۷۳۲، ۱۲۷۳۳، ۱۲۷۳۴، ۱۲۷۳۵، ۱۲۷۳۶، ۱۲۹۰۵، ۱۲۹۰۶، ۱۲۹۸۶، ۱۳۸۷۴، ۱۳۹۱۷، ۱۳۹۸۹، ۱۴۰۲۸، ۱۴۰۳۳، ۱۴۳۷۶، ۱۴۵۳۲، ۱۴۶۳۵، ۱۵۲۷۱، ۱۵۲۸۳، ۱۵۵۹۹، ۱۵۸۶۱، ۱۶۰۲۹، ۱۶۱۹۰، ۱۶۲۷۰، ۱۶۲۷۸، ۱۶۲۹۲، ۱۷۵۵۳، ۱۷۷۷۳، ۱۷۸۰۶، ۱۸۱۶۸، ۱۸۴۷۸، ۱۸۵۹۴، ۱۹۱۷۵، ۱۹۴۱۰، ۱۹۵۳۶، ۱۹۵۳۷، ۱۹۶۶۰، ۱۹۶۶۳، ۱۹۶۶۷، ۱۹۶۷۵، ۱۹۷۵۱، ۱۹۷۷۱، ۱۹۷۹۲، ۱۹۸۴۷، ۱۹۹۲۶، ۲۰۰۷۹، ۲۰۱۶۳، ۲۰۲۰۷، ۲۰۲۴۲، ۲۰۵۶۲، ۲۰۷۴۴، ۲۰۸۰۶، ۲۰۸۰۸، ۲۰۸۰۹، ۲۰۸۱۱، ۲۰۸۱۲، ۲۰۸۱۳، ۲۰۸۱۴، ۲۰۸۱۵، ۲۰۸۱۶، ۲۰۸۱۷، ۲۰۸۱۸، ۲۰۸۱۹، ۲۰۸۲۰، ۲۰۸۲۱، ۲۰۸۲۲، ۲۰۸۲۴، ۲۰۸۲۵، ۲۰۸۲۶، ۲۰۸۲۷، ۲۰۸۲۹، ۲۰۸۳۰، ۲۰۸۳۱، ۲۰۸۳۲، ۲۰۸۳۳، ۲۰۸۳۴، ۲۰۸۳۷، ۲۰۸۳۸، ۲۰۸۳۹، ۲۰۸۴۰، ۲۰۸۴۱، ۲۰۸۴۲، ۲۰۹۳۹، ۲۱۴۰۲، ۲۱۴۳۳، ۲۱۴۳۵، ۲۱۴۳۵، ۲۱۸۴۳، ۲۱۹۰۶، ۲۱۹۲۱، ۲۲۲۰۷، ۲۲۴۵۷، ۲۲۴۵۷، ۲۳۲۰۶، ۲۳۲۰۷، ۲۳۴۳۲، ۲۳۵۴۰، ۲۳۸۰۶، ۲۴۵۲۶، ۲۴۵۲۷، ۲۴۵۳۱، ۲۴۶۶۵، ۲۴۶۶۶، ۲۵۰۱۱، ۲۵۱۱۶، ۲۵۱۹۰، ۲۵۱۹۴، ۲۵۴۵۴، ۲۵۴۶۳، ۲۵۴۹۰، ۲۵۵۴۸، ۲۵۶۰۹، ۲۵۶۱۰، ۲۵۷۷۷، ۲۶۱۳۸، ۲۶۹۴۹، ۲۷۰۲۰، ۲۷۱۱۰، ۲۷۴۶۶، ۲۷۴۷۳، ۲۷۴۷۳، ۲۷۴۷۴، ۲۷۴۷۷، ۲۷۴۷۹، ۲۷۴۷۹، ۲۷۴۸۰، ۲۷۴۸۴، ۲۷۵۳۷، ۲۷۵۳۷، ۲۷۵۳۸، ۲۷۵۶۳، ۲۷۵۶۴، ۲۷۶۱۱، ۲۷۷۱۵، ۲۷۷۳۲، ۲۷۷۸۵، ۲۷۷۹۶، ۲۷۸۹۲، ۲۷۹۴۰، ۲۷۹۶۶، ۲۸۰۱۶، ۲۸۱۲۲، ۲۸۳۳۲، ۲۸۳۳۵، ۲۸۳۳۶، ۲۸۳۹۸، ۲۸۴۱۶، ۲۸۴۱۹، ۲۹۲۹۶، ۳۰۰۱۷، ۳۰۰۵۸، ۳۰۳۱۴، ۳۰۳۵۴، ۳۱۰۱۳، ۳۱۰۶۲، ۳۱۱۱۹، ۳۱۱۵۳، ۳۱۲۳۴، ۳۱۸۵۰، ۳۲۱۵۷، ۳۲۲۲۵، ۳۲۲۸۲، ۳۲۵۴۶، ۳۲۵۹۱، ۳۲۹۵۹، ۳۲۹۷۲، ۳۳۰۸۲، ۳۳۴۹۸، ۳۴۲۰۳، ۳۴۲۸۹، ۳۴۵۱۳، ۳۴۶۸۷، ۳۴۶۹۵، ۳۵۲۶۷، ۳۵۴۷۵، ۳۶۲۷۵، ۳۶۹۰۶، ۳۷۳۳۷، ۳۷۷۲۸، ۳۷۷۶۵، ۳۷۸۰۹، ۳۷۸۷۶، ۳۷۸۹۰، ۳۷۹۵۰، ۳۷۹۵۸، ۳۷۹۶۳، ۳۷۹۹۳، ۳۸۰۹۵، ۳۸۱۳۶، ۳۸۱۴۹، ۳۸۱۵۹، ۳۸۲۰۶، ۳۸۲۰۹، ۳۸۲۷۸، ۳۸۳۱۹، ۳۸۴۳۸، ۳۸۴۴۱، ۳۸۴۸۴، ۳۸۵۰۵، ۳۸۵۳۷، ۳۸۵۷۸، ۳۸۶۶۷، ۳۹۰۱۴، ۳۹۶۹۷، ۳۹۷۴۷، ۴۰۰۳۰، ۴۰۲۷۶، ۴۱۰۹۵، ۴۱۲۵۷، ۴۱۲۹۳، ۴۱۳۱۴، ۴۱۹۵۶، ۴۲۰۳۵، ۴۲۲۷۱، ۴۲۲۹۱، ۴۲۹۳۰، ۴۲۹۳۵، ۴۲۹۴۷، ۴۲۹۷۸، ۴۳۰۶۲، ۴۳۰۶۳، ۴۳۰۸۸، ۴۳۱۴۷، ۴۳۴۲۴، ۴۳۵۳۵، ۴۳۵۳۸، ۴۳۵۹۷، ۴۳۶۳۳، ۴۳۶۳۴، ۴۳۶۳۷، ۴۳۶۶۹، ۴۳۶۷۲، ۴۳۷۲۹، ۴۳۹۱۵، ۴۴۰۳۷، ۴۴۳۷۲، ۴۴۳۷۲، ۴۴۴۰۷، ۴۴۷۰۷، ۴۴۸۰۸، ۴۵۴۶۲، ۴۵۸۵۷، ۴۶۰۲۱، ۴۶۱۳۱، ۴۶۱۶۴، ۴۶۱۸۰، ۴۶۱۸۸، ۴۶۳۰۱، ۴۶۳۸۸، ۴۶۹۳۳، ۴۶۹۳۳، ۴۶۹۳۴، ۴۶۹۳۵، ۴۶۹۹۹، ۴۷۰۲۴، ۴۷۱۴۹، ۴۸۱۷۰، ۴۸۶۹۴، ۴۹۱۵۹، ۴۹۲۵۷، ۴۹۸۷۵، ۵۰۰۸۵، ۵۰۰۸۶، ۵۰۱۶۶، ۵۰۲۱۱، ۵۰۲۸۹، ۵۰۲۹۴، ۵۰۲۹۵، ۵۰۳۵۲، ۵۰۴۱۲، ۵۱۲۲۷، ۵۱۶۷۴، ۵۱۸۷۹، ۵۱۹۶۶، ۵۲۰۶۷، ۵۲۰۸۷، ۵۲۱۰۷، ۵۲۱۶۸، ۵۲۲۵۵، ۵۲۵۴۶، ۵۲۵۹۳، ۵۲۶۱۶، ۵۲۸۹۷، ۵۲۸۹۸، ۵۳۰۹۹، ۵۳۱۱۷، ۵۳۴۷۱، ۵۳۷۹۳، ۵۳۸۴۴، ۵۴۶۰۳، ۵۵۱۰۶، ۵۵۴۴۹، ۵۶۵۳۱، ۵۶۶۵۴، ۵۷۴۳۹، ۵۷۴۶۵، ۵۷۸۳۸، ۵۷۹۳۴، ۵۷۹۳۶، ۵۸۱۲۹، ۵۸۱۳۰، ۵۸۱۳۴، ۵۸۱۳۵، ۵۸۱۳۶، ۵۸۱۳۷، ۵۸۱۸۲، ۵۸۲۳۴، ۵۸۳۰۷، ۵۸۳۰۹، ۵۸۳۶۵، ۵۸۸۰۳، ۵۸۸۶۶، ۵۹۹۵۷، ۶۰۳۴۶، ۶۰۳۴۹، ۶۰۳۷۷، ۶۰۳۸۹، ۶۰۴۸۸، ۶۰۵۹۶، ۶۰۷۴۱، ۶۰۸۰۰، ۶۰۸۴۶، ۶۰۸۴۹، ۶۰۹۷۲، ۶۱۳۰۸، ۶۲۱۶۱، ۶۲۷۹۲، ۶۲۹۵۰، ۶۲۹۸۵، ۶۳۳۸۶، ۶۳۳۸۷، ۶۳۴۰۸، ۶۳۴۲۱، ۶۳۴۵۱، ۶۳۷۷۸، ۶۳۹۶۸، ۶۳۹۹۹، ۶۴۰۱۱، ۶۴۰۸۳، ۶۴۱۰۴، ۶۴۱۹۲، ۶۴۲۸۸، ۶۴۲۹۴، ۶۴۳۹۰، ۶۴۴۰۵، ۶۵۱۷۶، ۶۵۲۴۳، ۶۵۸۴۸، ۶۵۹۸۹، ۶۶۴۳۸، ۶۶۷۷۶، ۶۶۷۸۱، ۶۶۷۸۹، ۶۶۷۹۲، ۶۷۰۱۶، ۶۷۱۲۰، ۶۷۶۸۹، ۶۷۷۴۴، ۶۷۸۶۴، ۶۸۰۷۶، ۶۸۱۹۳، ۶۸۲۵۴، ۶۸۳۱۱، ۶۸۴۰۷، ۶۸۴۴۵، ۶۸۶۹۶، ۶۸۷۵۱، ۶۹۳۵۲، ۶۹۳۵۸، ۶۹۳۷۲، ۶۹۴۷۴، ۶۹۵۰۱، ۷۰۱۰۲، ۷۰۱۴۹، ۷۰۴۴۷، ۷۰۴۵۷، ۷۱۲۱۷، ۷۱۷۰۲، ۷۲۰۲۶، ۷۲۰۹۸، ۷۲۱۰۸، ۷۲۲۵۸، ۷۲۳۹۰، ۷۲۶۷۸، ۷۲۷۳۲، ۷۲۸۷۳، ۷۲۹۱۱، ۷۲۹۵۹، ۷۳۷۸۵، ۷۴۲۷۰، ۷۴۶۵۲، ۷۴۷۸۴، ۷۵۳۳۲، ۷۵۳۳۸، ۷۵۵۸۱، ۷۵۶۰۳، ۷۵۷۱۲، ۷۵۹۱۱، ۷۶۲۳۲، ۷۶۳۶۱، ۷۶۹۶۰، ۷۶۹۶۱، ۷۶۹۶۲، ۷۶۹۶۵، ۷۶۹۹۱، ۷۷۰۱۸، ۷۷۰۵۷، ۷۷۱۴۹، ۷۷۱۶۸، ۷۷۸۹۰، ۸۱۱۲۱، ۸۱۲۴۴، ۸۲۲۵۵، ۸۲۸۸۱، ۸۲۹۶۶، ۸۳۰۰۳، ۸۳۷۳۳، ۸۳۷۴۸، ۸۳۷۴۹، ۸۳۹۵۶، ۸۴۵۱۳، ۸۴۷۸۲، ۸۵۰۶۰، ۸۵۰۶۱، ۸۵۰۹۸، ۸۵۲۱۶، ۸۵۴۱۱، ۸۶۲۴۳، ۸۶۵۶۳، ۸۶۵۶۴، ۸۶۵۶۵، ۸۶۵۶۷، ۸۷۵۳۹، ۸۷۵۴۱، ۸۷۵۹۳، ۸۷۷۳۰، ۸۷۸۱۱، ۸۸۰۵۹، ۸۸۱۵۱، ۸۸۲۳۴، ۸۸۳۶۷، ۸۸۵۰۹، ۸۸۷۳۵، ۸۹۰۱۴، ۸۹۰۷۸، ۸۹۲۱۷، ۸۹۲۱۷، ۸۹۲۱۹، ۸۹۳۰۴، ۸۹۳۲۵، ۸۹۷۱۹، ۸۹۷۵۰، ۹۰۳۹۰، ۹۰۴۰۰، ۹۰۴۹۷، ۹۰۵۱۸، ۹۱۲۷۰، ۹۱۵۴۸، ۹۱۶۰۴، ۹۱۶۱۰،

۵۴۸۳۰، ۵۵۵۶۸، ۵۵۶۷۲، ۵۸۲۱۹، ۵۹۸۷۷، ۶۲۹۸۵، ۶۳۱۹۱، ۶۳۴۳۳، ۶۴۰۹۴، ۶۴۵۴۹، ۷۴۰۵۳، ۷۴۱۹۰، ۷۵۹۳۰، ۸۰۲۹۹، ۸۲۶۶۲، ۸۴۴۰۷، ۸۴۶۳۱، ۸۴۸۷۸، ۸۵۵۶۲، ۸۵۸۱۳، ۸۷۸۹۲، ۸۸۱۹۷، ۸۹۱۵۹، ۸۹۵۷۷، ۹۰۵۴۸، ۹۰۸۴۹، ۹۰۹۱۳، ۹۰۹۱۶، ۹۳۶۹۲، ۹۳۷۹۹، ۹۴۱۸۱، ۹۴۳۱۷، ۹۴۸۱۶، ۹۷۴۶۷، ۹۹۲۷۸، ۹۹۲۷۹

انتظار از دوست ۷۵۵۸۱

انتظار بی‌جا/بیهوده ۲۷، ۳۲، ۳۴۱۷، ۳۵۳۴، ۳۶۳۹، ۴۰۱۵، ۵۴۹۳، ۵۵۰۸، ۶۰۲۲، ۶۱۳۵، ۶۱۷۲، ۶۳۰۰، ۶۳۰۲، ۶۴۹۸، ۶۵۷۵، ۶۶۷۵، ۷۰۲۵، ۷۰۴۹، ۷۲۰۰، ۷۲۰۱، ۷۲۱۴، ۷۲۳۷، ۷۲۹۳، ۷۳۱۰، ۷۳۸۸، ۷۵۵۳، ۷۵۸۷، ۷۵۹۰، ۷۶۵۲، ۷۶۶۲، ۷۸۷۶، ۷۹۲۱، ۷۹۵۶، ۸۰۰۱، ۸۰۳۱، ۸۰۳۲، ۸۱۲۳، ۸۱۲۴، ۸۱۲۵، ۸۱۲۷، ۸۲۴۹، ۸۲۵۸، ۸۳۲۲، ۸۴۸۱، ۸۴۸۷، ۸۵۹۹، ۸۶۳۰، ۸۷۱۱، ۸۹۲۹، ۱۰۲۸۰، ۱۰۴۱۷، ۱۰۴۴۱، ۱۱۷۷۶، ۱۲۲۵۵، ۱۲۴۲۸، ۱۲۷۸۳، ۱۲۷۸۹، ۱۳۰۷۰، ۱۳۷۰۷، ۱۵۰۹۲، ۱۶۲۷۱، ۱۷۰۰۱، ۱۷۰۵۵، ۱۷۰۵۶، ۱۸۳۰۲، ۱۹۷۱۱، ۲۰۲۳۴، ۲۰۸۱۳، ۲۰۸۳۳، ۲۰۸۴۵، ۲۰۸۴۷، ۲۰۹۳۹، ۲۱۰۳۰، ۲۱۱۰۳، ۲۱۴۱۲، ۲۱۵۷۳، ۲۱۶۱۰، ۲۱۷۱۷، ۲۱۷۹۳، ۲۲۷۷۵، ۲۲۹۶۱، ۲۲۹۶۵، ۲۴۲۶۷، ۲۴۴۰۹، ۲۴۵۹۸، ۲۵۶۵۲، ۲۶۰۶۴، ۲۶۸۳۴، ۲۷۰۷۳، ۲۸۶۴۲، ۲۸۷۰۱، ۲۹۴۵۷، ۲۹۶۹۲، ۲۹۷۵۴، ۳۰۷۹۸، ۳۳۰۴۵، ۳۳۲۲۱، ۳۴۵۵۷، ۳۴۶۲۴، ۳۵۴۲۹، ۳۶۱۹۵، ۳۶۵۷۷، ۳۷۴۶۲، ۳۷۴۶۳، ۳۷۴۶۶، ۳۷۵۰۰، ۳۷۵۰۱، ۳۷۶۲۶، ۳۸۶۷۹، ۳۸۷۲۰، ۳۸۸۳۲، ۳۸۸۴۶، ۳۹۰۴۵، ۳۹۲۹۵، ۴۰۵۶۹، ۴۱۰۰۳، ۴۱۸۸۹، ۴۱۹۵۱ ، ۴۲۹۱۷، ۴۳۳۲۴، ۴۳۴۱۳، ۴۳۴۷۳، ۴۳۸۲۸، ۴۴۲۴۹، ۴۴۲۵۰، ۴۴۲۸۱، ۴۵۳۷۶، ۴۸۲۷۹، ۴۹۰۴۴، ۴۹۹۹۱، ۴۹۹۹۷، ۵۱۱۸۸، ۵۱۵۹۴، ۵۱۸۸۱، ۵۲۱۸۴، ۵۲۲۸۵، ۵۳۲۵۶، ۵۵۸۷۴، ۵۶۱۵۹، ۵۶۱۶۰، ۵۶۴۳۹، ۵۶۵۳۱، ۵۸۲۷۵، ۵۹۵۴۰، ۵۹۹۸۹، ۶۰۴۰۴، ۶۳۸۵۳، ۶۴۱۷۸، ۶۴۲۸۸، ۶۴۵۸۵، ۶۷۳۹۵، ۶۷۴۱۶، ۶۸۰۷۱، ۶۸۹۵۶، ۶۸۹۵۸، ۷۰۰۳۴، ۷۱۴۴۹، ۷۲۵۰۴، ۷۲۶۳۴، ۷۲۷۷۶، ۷۲۹۲۲، ۷۳۴۱۸، ۷۳۶۶۰، ۷۳۶۶۶، ۷۴۷۱۴، ۷۵۸۸۰، ۷۵۸۸۱، ۷۶۳۱۳، ۷۶۶۱۷، ۸۲۷۲۰، ۸۳۴۱۳، ۸۳۵۲۳، ۸۳۵۴۵، ۸۳۹۳۸، ۸۴۰۹۸، ۸۴۳۱۱، ۸۴۳۱۵، ۸۴۶۰۰، ۸۴۶۳۲، ۸۴۶۳۳، ۸۴۷۹۹، ۸۴۹۶۳، ۸۴۹۶۵، ۸۴۹۶۸، ۸۴۹۸۶، ۸۵۰۴۷، ۸۵۴۵۸، ۸۶۰۶۷، ۸۶۱۰۱، ۸۶۱۰۷، ۸۶۴۳۰، ۸۶۴۳۵، ۸۶۴۳۶، ۸۶۷۴۳، ۸۷۹۲۱، ۸۸۲۴۱، ۸۸۷۲۹، ۸۸۹۷۲، ۸۹۳۴۳، ۹۰۹۳۵، ۹۰۹۵۴، ۹۵۱۰۱، ۹۵۵۴۷، ۹۶۰۴۸، ۹۶۱۵۴، ۹۶۴۴۶، ۹۶۴۶۸، ۹۷۱۰۰، ۹۸۶۶۳، ۹۹۵۸۷

انتظار داشتن/نداشتن ۶۸، ۶۷۶۱، ۷۳۷۹، ۲۹۱۶۱، ۳۴۷۷۴، ۳۵۱۰۸، ۳۹۴۱۶، ۵۱۸۶۷، ۵۲۱۴۸، ۵۳۷۹۹، ۷۱۵۲۸، ۷۳۱۴۹، ۷۵۵۵۰، ۹۳۹۵۶، ۹۸۹۲۵

انتظار زیاد ۴۰۷۶، ۶۹۰۷، ۲۰۲۹۵، ۳۱۰۳۴، ۳۳۲۶۳، ۵۱۱۱۳

انتظار متقابل ۲۱۶۰۸

انتظارسخت ۳۰۳۵۵، ۳۳۰۱۹، ۵۰۰۸۵، ۵۰۰۸۶، ۸۴۶۳۵، ۹۰۵۴۸

انتفا ۵۳۴۹۴

انتقادپذیری/ناپذیری ۱۳۳۸، ۲۸۴۱، ۳۸۰۰۷، ۳۸۰۰۸، ۶۲۳۹۹، ۶۳۶۰۷، ۸۱۰۰۰، ۸۳۱۸۱، ۸۳۵۱۷، ۸۴۲۹۱، ۸۸۸۴۱

انتقاد درست ۴۷۵۶۴، ۶۳۶۵۰، ۶۳۶۵۸

انتقاد کردن ۴۹۰۷، ۳۴۲۸۲، ۵۱۷۵۷، ۷۳۳۸۳، ۷۳۳۸۷، ۷۷۱۷۹، ۹۱۵۱۰

انتقاد/ایراد بی‌جا ۶۲۴، ۵۹۵۰، ۹۷۵۰، ۱۸۶۸۴، ۳۲۶۴۸، ۳۵۳۹۶، ۳۸۶۴۲، ۳۹۱۰۷، ۳۹۱۱۷، ۳۹۲۶۲، ۳۹۳۱۱، ۵۷۵۲۷، ۶۵۷۵۶، ۸۸۵۱۲، ۸۹۶۷۳، ۹۴۱۷۴

انتقام نگرفتن ۴۱۲۹۰، ۴۱۴۹۴، ۴۱۵۰۱، ۴۱۵۰۳، ۴۱۵۴۵، ۸۴۴۴۱

انتقام/انتقام جویی ۹۳۳، ۹۶۳، ۹۶۹، ۹۷۱، ۳۴۹۵، ۳۷۸۰، ۶۰۷۲، ۶۶۰۴، ۸۵۶۵، ۸۹۷۸، ۹۵۴۱، ۹۵۴۲، ۱۰۵۲۶، ۱۰۶۰۷، ۱۰۸۳۱، ۱۱۳۱۶، ۱۲۷۹۲، ۱۲۷۹۳، ۱۴۳۷۲، ۱۴۵۵۴، ۱۴۸۵۱، ۱۵۰۸۸، ۱۵۰۸۹، ۱۷۲۶۵، ۲۰۵۳۵، ۲۴۲۴۴، ۲۷۹۹۳، ۲۸۲۲۸، ۲۹۱۲۵، ۲۹۲۳۸، ۲۹۵۳۰، ۲۹۹۰۶، ۳۰۶۱۲، ۳۳۷۹۸، ۳۴۰۵۹، ۳۴۰۶۴، ۳۵۳۱۷، ۳۵۳۱۸، ۳۵۳۱۸، ۳۵۴۹۲، ۳۶۳۴۹، ۳۶۳۹۴، ۳۷۷۰۶، ۳۸۱۶۷، ۳۸۵۰۲، ۳۸۵۱۱، ۳۸۶۷۵، ۴۱۴۹۳، ۴۱۵۳۸، ۴۱۵۴۰، ۴۱۵۴۸، ۴۱۵۵۱، ۴۱۵۵۷، ۴۱۵۶۱، ۴۱۵۶۲، ۴۱۵۷۴، ۴۱۵۷۶، ۴۱۵۸۲، ۴۱۹۷۵، ۴۳۷۶۵، ۴۴۰۳۶، ۴۴۶۹۶، ۴۵۱۴۶، ۴۵۱۴۷، ۴۷۳۲۹، ۴۹۰۷۲، ۴۹۰۷۳، ۵۰۰۲۴، ۵۰۰۲۹، ۵۰۲۰۹، ۵۳۰۸۹، ۵۳۵۷۷، ۵۶۷۳۴، ۵۸۸۲۸، ۵۸۸۶۸، ۵۹۶۲۴، ۶۰۳۲۳، ۶۲۰۷۰، ۶۲۳۵۵، ۶۲۳۵۶، ۶۴۷۱۵، ۶۵۷۳۰، ۶۷۵۱۲، ۷۰۹۹۲، ۷۱۶۸۹، ۷۲۱۰۹، ۷۴۰۲۸، ۷۵۷۵۵، ۷۶۰۳۵، ۷۶۰۵۸، ۷۶۲۰۹، ۷۶۲۹۴، ۷۷۷۲۴، ۸۰۴۱۸، ۸۰۸۸۰، ۸۴۴۴۱، ۸۵۳۲۰، ۸۷۴۶۰، ۸۷۴۶۱، ۸۷۴۶۹، ۸۹۰۷۳، ۸۹۰۷۴، ۸۹۱۵۹، ۸۹۸۴۴، ۹۰۲۳۵، ۹۰۷۵۲، ۹۱۵۵۰، ۹۷۹۷۹، ۹۸۸۷۸، ۹۸۹۰۳، ۹۹۵۴۷

انتها ۴۹۰۲، ۴۹۰۶، ۱۲۷۹۴

انتهاداشتن ۳۹۴۶، ۴۴۷۵۵، ۴۶۹۷۵، ۷۹۵۲۴، ۸۸۲۰۶، ۹۱۸۹۶

انجام ۳۶۳۲، ۳۶۳۳، ۱۲۷۹۶، ۶۲۸۶۷، ۹۱۹۱۳

انجام کار ۷۹۸۵، ۱۳۵۰۷، ۱۴۹۹۲، ۲۱۶۳۳، ۲۶۷۱۰، ۳۴۰۸۳، ۳۴۷۲۴، ۳۸۲۴۵، ۴۴۳۴۳، ۴۴۶۰۶، ۵۴۲۸۴، ۵۸۲۴۸، ۵۸۲۷۳، ۷۳۹۰۹، ۸۹۶۰۸، ۸۹۸۲۴، ۸۹۹۹۹، ۹۰۰۱۶، ۹۴۸۸۸، ۹۸۲۸۸

انجام کار بزرگ توسط فرد ضعیف ۸۲۰۰۲

انجام نشدن کار ۳۴۰۶۹

انجام وظیفه ۵۲۸۱، ۸۵۵۰، ۱۴۱۴۷، ۱۸۷۸۷، ۱۹۰۲۴، ۲۰۳۶۱، ۲۹۶۲۹، ۳۵۳۴۸، ۴۰۶۶۶، ۵۷۷۲۶، ۶۵۰۹۳، ۷۲۰۵۲، ۷۲۷۲۰، ۷۲۷۵۶، ۷۵۵۳۳، ۷۵۶۵۴، ۷۶۸۳۲، ۷۶۸۴۲، ۷۶۸۴۶، ۸۱۲۷۷، ۸۱۹۹۵، ۸۳۰۴۵، ۸۴۴۲۵، ۹۷۳۹۳

انجم ۱۲۷۹۷، ۱۳۸۵۵، ۳۴۱۱۱، ۵۷۵۱۵

انجمن ۲۶۶۹، ۹۷۷۰، ۲۳۳۱۴، ۳۲۷۰۴، ۴۲۰۶۳، ۴۴۲۶۰، ۶۴۲۸۴، ۹۱۴۸۳، ۹۵۲۹۴، ۹۸۲۷۰

انجیر ۴۸۴۴، ۱۲۲۹۲، ۱۲۳۰۱، ۱۲۳۰۲، ۱۲۷۹۸، ۱۲۸۰۰، ۱۲۸۰۱، ۱۲۸۰۲، ۱۳۷۹۲، ۱۵۲۲۲، ۱۷۶۷۷، ۱۸۲۲۶، ۱۸۸۷۰، ۲۰۰۵۳، ۲۰۸۴۸، ۲۰۸۴۹، ۲۲۰۰۵، ۲۶۹۱۶، ۳۰۳۹۵، ۳۷۳۹۹، ۳۷۵۱۳، ۴۳۲۸۷، ۴۳۲۸۸، ۴۳۲۸۹، ۴۴۲۴۹، ۴۵۴۷۸، ۴۸۰۶۶، ۴۹۹۲۶، ۴۹۹۴۶، ۵۴۵۳۸، ۵۴۶۸۷، ۶۱۴۹۱، ۶۴۵۸۵، ۶۴۸۸۴، ۶۵۰۹۸، ۶۵۱۱۲، ۶۷۸۸۳، ۶۷۹۳۳، ۶۷۹۷۶، ۶۹۲۱۵، ۷۱۶۷۴، ۷۳۰۶۰، ۷۵۳۱۸، ۷۶۷۰۱، ۷۷۳۲۱، ۷۷۴۶۵، ۷۷۴۶۶، ۸۰۵۱۹، ۸۲۱۶۸، ۸۲۴۰۷، ۸۴۱۲۸، ۹۱۷۰۷، ۹۳۱۵۸، ۹۵۰۹۱، ۹۵۰۹۲، ۹۵۰۹۹، ۹۵۱۰۰، ۹۵۷۱۲، ۹۶۲۵۹

انجیرفروش ۱۲۸۰۰

انجیره ۸۴۸۵۳، ۹۴۶۸۰

انجیری ۶۱۴۹۰

انجیل ۸۸۵۴، ۱۲۷۹۹، ۲۹۸۱۵، ۵۴۱۸۰، ۵۴۱۸۱، ۵۹۸۴۱

انجیلی ۵۴۱۷۹

انچلک ۷۷۴۶۷

انجوچک ۱۹۸۷۱

انحراف نداشتن/داشتن ۲۴۴۹۷، ۳۴۱۵۰، ۵۲۳۸۴، ۹۹۵۷۱

اندازه ۱۳۰۲، ۲۵۵۸، ۴۲۵۶، ۹۹۹۸، ۱۲۸۰۴، ۱۲۸۰۵، ۱۲۸۰۶، ۱۳۳۸۵، ۱۴۶۱۱، ۱۴۷۲۷، ۲۰۱۳۱، ۲۰۸۵۰، ۲۰۸۵۱، ۲۰۸۵۲، ۲۰۸۵۹، ۲۰۸۶۰، ۲۰۸۶۱، ۲۰۸۶۴، ۲۰۸۶۵، ۲۰۸۶۷، ۲۰۸۶۸، ۲۰۸۷۰، ۲۰۸۷۳، ۲۰۸۷۵، ۲۰۸۷۶، ۲۰۸۸۱، ۲۰۸۸۶، ۲۰۸۸۸، ۲۰۸۹۰، ۲۲۲۶۴، ۲۴۳۷۴، ۲۴۵۶۴، ۲۵۵۸۲، ۲۷۱۱۲، ۳۰۹۳۶، ۳۱۳۹۰، ۳۶۰۴۸، ۳۸۳۵۸، ۳۸۳۷۱ ، ۳۹۹۲۰، ۴۰۸۵۰، ۴۲۱۱۸، ۴۷۲۷۱، ۴۷۵۵۸، ۵۱۲۲۱، ۵۳۹۲۵، ۵۳۹۶۷، ۵۵۱۷۷، ۵۵۸۲۶، ۵۷۰۷۹، ۶۵۲۱۰، ۶۶۴۸۰، ۶۸۰۴۳، ۸۳۳۰۱، ۸۶۱۴۷، ۹۳۴۸۷، ۹۳۸۰۰، ۹۳۸۰۱، ۹۴۱۹۰، ۹۶۴۵۷، ۹۸۶۲۲

اندازه بودن ۶۷۳۲۶، ۸۸۷۹۲

اندازه دانی ۲۶۲۰، ۳۷۷۷۵

اندازه‌گیری ۲۸۶۱۳

اندام ۶۳۹، ۱۰۵۹۲، ۱۰۸۰۸، ۳۰۹۰۵، ۳۰۹۱۱، ۳۷۸۸۵، ۳۸۲۱۷، ۳۸۶۸۶، ۵۱۵۳۴، ۷۴۷۵۴، ۸۷۳۹۶، ۹۰۲۲۰، ۹۱۶۳۷، ۹۲۰۹۲، ۹۲۴۹۱

اندام متناسب/خوب ۵۷۶۹۸، ۶۴۵۵۷، ۷۰۵۶۴، ۷۹۲۴۵، ۷۹۶۰۲، ۷۹۸۸۹، ۸۰۳۷۳، ۹۸۸۷۳

اندام نامتناسب/لاغر ۲۶۰۱۶، ۳۳۸۴۳، ۶۵۴۳۷، ۶۵۴۵۶، ۷۸۳۰۸، ۷۹۲۴۴

اندر ۸۳۹۹۸، ۹۹۲۵۸

اندراب ۵۴۱۳۲

اندرز ۴۰۲۸، ۲۵۹۹۹، ۶۸۶۵۳، ۹۰۴۵۰

اندرون ۵۷۳۷۷

اندک ۱۰۱، ۴۲۲۳، ۵۷۱۰، ۶۰۰۰، ۱۱۰۳۴، ۱۲۸۴۴، ۱۲۸۴۵، ۱۲۸۴۶، ۱۲۸۴۹، ۱۲۸۵۰، ۱۲۸۵۱، ۱۲۸۵۳، ۱۲۸۵۴، ۱۲۸۵۵، ۱۲۸۵۹، ۱۸۰۶۴، ۱۹۷۴۵، ۱۹۷۴۸، ۲۱۲۹۳، ۳۵۰۴۶، ۵۳۱۶۰، ۵۳۸۸۴، ۵۷۰۸۳، ۷۰۵۷۳، ۹۴۰۵۰، ۹۴۴۶۲

اندک خریدن ۱۵۴۷۰، ۱۹۳۶۶

اندکی بخشندگان ۹۵۲۹۱

اندوخته ۴۲۲۹

اندوه/انده ۳۸۶۸، ۱۰۵۰۱، ۱۰۸۸۹، ۱۲۸۶۵، ۱۲۸۶۶، ۱۲۸۶۷، ۱۲۸۶۸، ۱۲۸۶۹، ۱۲۸۷۰، ۱۲۸۷۱، ۱۲۸۷۲، ۳۱۳۷۰، ۳۴۰۸۶، ۳۴۲۶۲، ۳۴۵۸۱، ۳۴۵۸۲، ۴۱۲۹۱، ۴۷۲۹۹، ۴۸۸۵۷، ۴۸۹۳۲، ۵۱۲۲۳، ۵۳۶۷۲، ۵۷۸۴۲، ۶۸۵۰۵، ۶۹۵۶۵، ۸۶۷۸۸، ۹۱۸۴۷، ۹۲۹۴۶، ۹۴۰۵۹، ۹۴۵۶۱، ۹۷۵۵۴

اندوهگین نبودن ۶۳۳۲۱

اندیشیدن/فکر/اندیشه ۴۳۱۷، ۴۳۱۸، ۴۳۷۹، ۵۷۱۱، ۶۱۸۰، ۸۰۱۸، ۱۲۸۷۳، ۱۲۸۷۴، ۱۲۸۷۵، ۱۲۸۷۶، ۱۲۸۷۷، ۱۲۸۷۸، ۱۲۸۷۹، ۱۲۸۸۰، ۱۲۸۸۱، ۱۳۵۳۴، ۱۳۵۹۰، ۱۳۵۹۱، ۱۳۷۱۴، ۱۳۸۹۹، ۱۴۱۹۰، ۱۷۸۴۱، ۱۹۷۵۳، ۲۳۳۵۶، ۲۳۷۲۷، ۲۴۰۰۰، ۲۷۱۴۳، ۲۷۱۸۷، ۲۷۵۶۷، ۲۷۶۵۲، ۲۸۰۰۹، ۲۸۹۶۱، ۳۰۰۵۵، ۳۰۰۵۹، ۳۰۰۶۰، ۳۱۷۸۹، ۳۲۸۰۴، ۳۸۰۲۳، ۴۰۴۶۲، ۴۰۵۷۶، ۴۲۲۹۰، ۴۴۲۲۹، ۴۵۴۱۵، ۴۷۱۴۳، ۴۸۹۶۵، ۴۹۲۷۴، ۵۱۲۲۴، ۵۱۵۰۲، ۵۱۷۲۸، ۵۱۷۵۳، ۵۲۰۶۰، ۵۳۶۷۲، ۵۹۰۱۶، ۵۹۰۷۷، ۶۱۰۶۳، ۶۲۰۸۲، ۶۲۱۷۲، ۶۲۷۸۵، ۶۴۸۱۳، ۶۴۸۲۴، ۶۴۸۲۴، ۶۵۷۷۱، ۶۵۹۰۱، ۶۶۸۳۶، ۶۷۸۴۴، ۶۸۳۱۱، ۶۸۸۵۸، ۷۱۶۷۷، ۸۴۴۰۰، ۸۴۷۰۳، ۸۷۵۱۰، ۸۷۵۷۲، ۸۷۷۱۸، ۸۸۸۳۰، ۹۰۰۱۸، ۹۰۲۷۵، ۹۱۵۵۴، ۹۱۹۸۶، ۹۲۰۲۰، ۹۷۰۱۰، ۹۷۶۴۷

اندیکا ۱۵۲۴۰

انرژی زیاد ۱۳۲۰۴

انزال ۲۰۵۲۹

انزلی‌چی ۷۷۴۶۸

انزوا طلبی ۳۵۴۰، ۳۳۴۹۴، ۷۰۲۱۲، ۷۴۲۷۶، ۷۵۵۸۴، ۸۵۹۸۶، ۸۹۷۴۶

انس گرفتن/نگرفتن ۴۲۴۴، ۱۲۴۴۴، ۱۲۸۹۳، ۱۲۹۷۷، ۱۶۸۷۲، ۳۶۲۵۵، ۳۶۷۷۸، ۶۰۱۱۵، ۷۷۷۴۱

انسان ۵۰۵، ۱۵۸۸، ۳۱۱۰، ۳۱۲۱، ۳۸۳۰، ۴۸۰۲، ۵۳۵۰، ۶۲۶۴، ۷۳۶۵، ۹۰۳۳، ۹۱۰۴، ۹۲۲۷، ۹۵۲۸، ۹۹۰۰، ۹۹۹۹، ۱۰۰۰۰، ۱۰۰۰۱، ۱۰۰۰۲، ۱۰۰۰۳، ۱۰۰۰۴، ۱۰۱۲۷، ۱۱۳۰۶، ۱۱۴۲۳، ۱۱۶۴۳، ۱۲۸۸۳، ۱۲۸۸۴، ۱۲۸۸۵، ۱۲۸۸۶، ۱۲۸۸۷، ۱۲۸۸۸، ۱۲۸۸۹، ۱۲۸۹۰، ۱۲۸۹۱، ۱۲۸۹۲، ۱۲۸۹۳، ۱۲۸۹۴، ۱۲۸۹۵، ۱۲۸۹۶، ۱۲۸۹۷، ۱۲۸۹۸، ۱۲۸۹۹، ۱۲۹۰۰، ۱۲۹۰۱، ۱۲۹۰۲، ۱۲۹۰۳، ۱۲۹۰۴، ۱۲۹۰۵، ۱۲۹۰۶، ۱۲۹۰۷، ۱۲۹۰۸، ۱۲۹۰۹، ۱۲۹۱۰، ۱۲۹۱۱، ۱۲۹۱۲، ۱۲۹۱۳، ۱۲۹۱۴، ۱۲۹۱۵، ۱۲۹۱۶، ۱۲۹۱۷، ۱۲۹۱۸، ۱۲۹۱۹، ۱۲۹۲۰، ۱۲۹۲۱، ۱۲۹۲۲، ۱۲۹۲۳، ۱۲۹۲۴، ۱۲۹۲۵، ۱۲۹۲۶، ۱۲۹۲۷، ۱۲۹۲۸، ۱۲۹۲۹، ۱۲۹۳۰، ۱۲۹۳۱، ۱۲۹۳۲،

ب

پ

۳۴۷۵۶، ۳۵۶۶۶، ۳۶۱۶۸، ۳۶۳۵۲، ۳۷۵۰۵، ۳۸۶۹۲، ۳۸۸۶۶، ۳۸۸۶۸، ۳۸۸۷۴، ۳۹۴۱۸، ۳۹۴۱۹، ۳۹۴۴۰، ۳۹۴۴۱، ۴۰۸۰۷، ۴۲۴۰۰، ۴۲۴۲۲، ۴۲۴۳۴، ۴۳۰۰۳، ۴۳۸۲۷، ۴۳۸۴۵، ۴۵۶۱۱، ۴۶۹۶۶، ۴۶۹۶۷، ۴۶۹۶۸، ۵۰۶۷۸، ۵۰۶۷۹، ۵۰۸۵۴، ۵۳۲۳۱، ۵۴۳۲۷، ۵۴۳۲۸، ۵۵۷۳۴، ۵۷۶۴۰، ۵۸۷۰۶، ۶۱۷۵۹، ۶۲۱۲۵، ۶۲۱۲۹، ۶۲۱۳۰، ۶۴۳۹۵، ۶۴۴۳۴، ۶۵۷۷۴، ۶۵۸۷۷، ۶۶۹۸۶، ۶۷۸۲۳، ۶۷۸۲۵، ۶۸۶۲۴، ۶۸۶۸۴، ۷۱۶۲۲، ۷۵۶۱۲، ۷۷۸۹۰، ۷۷۸۹۱، ۸۱۶۲۴، ۸۲۷۲۵، ۸۲۷۹۲، ۸۴۶۰۵، ۸۶۰۸۰، ۸۶۲۸۱، ۸۶۲۹۲، ۸۶۸۸۰، ۸۹۰۶۲، ۸۹۲۸۱، ۸۹۹۳۹، ۹۱۰۴۷، ۹۱۱۰۳، ۹۱۱۹۷، ۹۱۲۱۵، ۹۱۲۶۹ ، ۹۱۶۳۳، ۹۳۰۱۳، ۹۳۹۹۵، ۹۵۷۶۱، ۹۶۲۸۵، ۹۶۲۸۶، ۹۶۹۷۱، ۹۸۱۳۰، ۹۹۲۷۲

پل سازی ۸۲۷۹۲

پل صراط ۹۹۴۶، ۲۱۰۶۱

پلاچه ۸۰۵۵۳

پلاخون ۱۹۳۲۹

پلاره ۱۳۴۱۵

پلاس ۱۲۶۹، ۱۴۲۸، ۲۲۳۳، ۲۲۳۴، ۴۰۷۳، ۴۹۵۸، ۷۵۵۱، ۸۵۶۷، ۸۵۷۸، ۱۱۸۲۲، ۱۴۸۰۹، ۱۴۸۱۱، ۱۵۰۲۰، ۱۵۳۸۹، ۱۵۴۵۶، ۱۵۵۳۰، ۱۶۸۰۵، ۱۶۹۲۶، ۱۶۹۴۰، ۱۶۹۴۱، ۱۶۹۵۲، ۱۹۶۸۹، ۲۰۱۵۷، ۲۳۱۹۵، ۲۴۱۸۴، ۲۵۷۵۹، ۲۵۷۶۰، ۲۵۷۶۱، ۲۵۷۶۲، ۲۵۷۶۳، ۲۵۷۶۴، ۲۵۷۶۵، ۲۵۷۶۶، ۳۰۹۲۸، ۳۱۵۲۷، ۳۱۵۲۸، ۳۳۷۰۷، ۳۳۷۴۳، ۳۷۲۶۷، ۳۷۳۳۰، ۴۰۰۴۰، ۴۱۴۰۸، ۵۱۲۴۹، ۵۱۸۸۴، ۵۵۹۴۳، ۵۵۹۷۵، ۵۵۹۷۶، ۵۸۳۳۸، ۶۵۰۳۸، ۷۰۵۵۳، ۷۱۸۳۹، ۷۴۹۴۹، ۷۵۵۰۷، ۷۷۸۸۹، ۸۵۱۲۳، ۸۵۴۷۳، ۸۵۸۵۵، ۸۸۴۴۷، ۹۳۶۵۲، ۹۵۵۴۶

پلاکت ۷۸۰۵۶

پلاو ۷۴۶۷۹

پلپل ۶۴۷۹

پلته ۷۷۴۳۲

پلشت ۱۵۶۳۱، ۱۵۷۱۱، ۵۷۲۵۶، ۵۷۲۵۷

پلک ۸۹۲۵، ۲۵۷۷۸، ۲۸۳۷۷، ۲۹۲۴۴، ۶۸۵۲۶

پلکان ۱۳۶۰۵، ۹۷۷۶۱، ۹۷۸۵۳

پلکه ۲۵۷۷۹

پلکیدن ۵۵۷۰۳

پلم ۱۹۳۳۶، ۱۹۶۱۶، ۲۵۷۸۰، ۷۳۵۸۶، ۷۳۵۹۸

پلنجی ۷۷۸۹۲

پلندر ۱۱۸۴۹

پلنگ ۱۱۰۸، ۶۲۰۲، ۶۵۶۹، ۶۹۳۴، ۸۶۱۱، ۱۰۴۶۸، ۱۰۵۲۶، ۱۲۳۶۳، ۱۲۴۹۷، ۱۳۰۱۱، ۱۳۰۳۳، ۱۶۴۰۳، ۱۶۹۱۵، ۱۷۴۴۳، ۱۹۰۲۷، ۱۹۳۲۱، ۲۱۱۲۶، ۲۱۱۲۷، ۲۱۵۲۵، ۲۱۹۲۵، ۲۲۴۷۳، ۲۳۰۱۳، ۲۳۵۳۴، ۲۵۳۰۵، ۲۵۷۸۲، ۲۵۷۸۳، ۲۵۷۸۴، ۲۵۷۸۵، ۲۵۷۸۶، ۲۵۷۸۷، ۲۵۷۸۸، ۲۵۷۸۹، ۲۵۷۹۰، ۲۵۷۹۱، ۲۵۷۹۲، ۲۵۷۹۳، ۲۵۷۹۴، ۲۵۷۹۵، ۲۵۷۹۶، ۲۵۷۹۷، ۲۵۷۹۸، ۲۵۷۹۹، ۲۵۸۰۰، ۲۵۸۰۱، ۲۵۸۰۲، ۲۵۸۰۳، ۲۵۸۰۴، ۲۵۸۰۵، ۲۵۸۰۶، ۲۵۹۳۸، ۲۶۰۲۹، ۲۶۰۳۰، ۲۶۰۳۱، ۲۶۰۳۲، ۲۷۷۶۵، ۲۸۷۱۸، ۳۱۵۹۱، ۳۵۱۹۰، ۳۷۴۵۳، ۳۸۸۶۹، ۳۹۳۲۸، ۴۲۹۵۰، ۴۴۱۶۷، ۴۴۱۸۵، ۴۴۷۷۹، ۴۵۸۹۱، ۴۶۲۳۹، ۴۹۳۸۲، ۵۰۲۵۷، ۵۰۸۵۹، ۵۱۱۵۷، ۵۳۰۷۸، ۵۳۴۹۶، ۵۴۳۲۹، ۵۵۸۹۵، ۵۵۹۷۷، ۵۶۱۵۴، ۵۶۳۴۵، ۵۸۶۷۵، ۵۹۰۷۰، ۵۹۶۳۰، ۶۰۲۳۵، ۶۱۲۰۹، ۶۲۲۸۳، ۶۴۱۹۵، ۷۰۴۱۸، ۷۰۸۳۴، ۷۱۷۷۸، ۷۱۸۶۷، ۷۱۹۰۸، ۷۱۹۴۷، ۷۲۲۳۵، ۷۳۸۳۹، ۷۴۸۰۹، ۷۵۳۹۷، ۷۵۴۴۸، ۷۷۱۳۱، ۷۷۸۹۳، ۷۷۸۹۴، ۷۷۸۹۵، ۷۷۸۹۶، ۷۷۸۹۷، ۷۷۸۹۸، ۷۹۲۸۱، ۸۳۰۱۳، ۸۷۲۶۸، ۸۷۶۲۱، ۸۷۶۳۱، ۸۷۸۶۰، ۹۱۰۱۴، ۹۱۶۱۶، ۹۵۴۸۲، ۹۶۶۰۶

پلنگ بربری ۴۷۶۰

پلو ۱۴۴، ۷۳۳، ۱۰۳۴، ۱۲۷۹، ۱۲۸۱، ۱۸۸۸، ۲۰۳۶، ۲۷۲۳، ۲۹۵۴، ۲۹۵۵، ۲۹۷۶، ۲۹۷۹، ۳۱۸۳، ۳۴۲۷، ۴۰۸۷، ۴۷۸۴، ۴۸۱۷، ۴۸۱۸، ۶۲۲۶، ۶۲۲۷، ۶۲۲۸، ۶۲۲۹، ۶۶۰۲، ۷۴۴۰، ۷۷۷۰، ۷۸۹۶، ۸۴۸۳، ۹۳۵۴، ۹۸۳۹، ۱۰۱۷۷، ۱۰۱۸۰، ۱۰۱۸۳، ۱۰۳۵۹، ۱۰۴۵۳، ۱۰۴۵۴، ۱۰۴۵۵، ۱۱۱۱۴، ۱۱۲۳۶، ۱۱۳۷۰، ۱۱۷۵۷، ۱۱۷۸۸، ۱۲۳۴۲، ۱۲۴۹۸، ۱۲۷۰۵، ۱۲۷۸۹، ۱۲۸۶۱، ۱۲۸۶۲، ۱۲۸۶۶، ۱۳۰۷۱، ۱۴۱۱۸، ۱۴۳۱۲، ۱۴۳۱۳، ۱۴۷۱۵، ۱۵۰۸۲، ۱۵۳۶۰، ۱۵۳۸۸، ۱۵۴۰۱، ۱۵۴۰۲، ۱۵۴۹۹، ۱۶۴۴۳، ۱۶۵۹۵، ۱۷۴۹۱، ۱۸۱۸۶، ۱۸۱۹۶، ۱۸۲۳۲، ۱۸۲۵۷، ۱۸۳۳۲، ۱۸۳۴۷، ۱۸۳۴۸، ۱۸۳۵۹، ۱۸۳۶۱، ۱۸۶۵۸، ۱۹۰۱۸، ۱۹۰۷۳، ۱۹۰۷۴، ۱۹۰۸۷، ۱۹۰۸۸، ۱۹۴۰۱، ۱۹۷۷۲، ۲۰۱۹۳، ۲۰۸۱۲، ۲۰۹۸۹، ۲۱۱۲۸، ۲۱۲۱۶، ۲۱۳۱۳، ۲۱۷۳۸، ۲۲۶۶۲، ۲۲۶۶۳، ۲۲۶۹۰، ۲۳۱۸۹، ۲۴۷۵۷، ۲۵۸۰۷، ۲۵۸۰۸، ۲۵۸۰۹، ۲۵۸۱۰، ۲۵۸۱۱، ۲۵۸۱۲، ۲۵۸۱۳، ۲۵۸۱۴، ۲۵۸۱۵، ۲۵۸۱۶، ۲۵۸۱۷، ۲۵۸۱۸، ۲۵۸۱۹، ۲۵۸۲۰، ۲۵۸۲۱، ۲۵۸۲۲، ۲۵۸۲۳، ۲۵۸۲۴، ۲۵۸۲۵، ۲۵۸۲۶، ۲۵۸۲۷، ۲۵۸۲۸، ۲۵۸۲۹، ۲۵۸۳۰، ۲۵۸۳۱، ۲۵۸۳۲، ۲۵۸۳۳، ۲۵۸۳۴، ۲۵۸۳۵، ۲۵۸۳۶، ۲۵۸۳۷، ۲۵۸۳۸، ۲۵۸۳۹، ۲۵۸۴۰، ۲۵۸۴۱، ۲۵۸۴۲، ۲۵۸۴۳، ۲۵۸۴۴، ۲۵۸۴۵، ۲۵۸۴۶، ۲۵۸۴۷، ۲۵۸۴۸، ۲۵۸۴۹، ۲۵۸۵۰، ۲۵۸۵۱، ۲۵۸۵۲، ۲۵۸۵۳، ۲۵۸۵۴، ۲۶۱۴۰، ۲۶۱۴۸، ۲۶۲۱۲، ۲۷۳۳۷، ۲۷۴۹۴، ۲۸۱۳۷، ۲۹۷۴۲، ۳۰۳۵۸، ۳۰۴۸۷، ۳۰۷۷۷، ۳۱۱۱۶، ۳۱۵۹۹، ۳۲۵۷۴، ۳۴۷۸۶، ۳۵۴۴۶، ۳۵۹۸۵، ۳۶۲۸۲، ۳۶۶۱۸، ۳۷۲۵۲، ۳۷۷۳۲، ۳۷۹۶۸، ۳۸۳۱۸، ۳۸۹۶۳، ۳۹۹۴۹، ۴۰۲۱۷، ۴۱۱۲۳، ۴۱۲۰۵، ۴۱۲۰۸، ۴۱۲۱۱، ۴۱۷۳۷، ۴۱۷۳۸، ۴۱۷۳۹، ۴۱۷۴۰، ۴۱۷۴۱، ۴۲۰۰۴، ۴۲۰۵۵، ۴۲۴۷۱، ۴۳۲۲۴، ۴۳۸۰۲، ۴۵۱۹۵، ۴۵۱۹۶، ۴۵۲۶۷، ۴۵۲۹۰، ۴۵۳۴۱، ۴۶۳۳۳، ۴۷۰۴۴، ۴۷۳۳۹، ۴۸۰۲۹، ۴۸۰۴۰، ۴۸۱۸۷، ۴۸۲۱۱، ۴۸۴۹۹، ۴۹۶۳۵، ۵۰۶۸۰، ۵۰۶۸۱، ۵۰۶۸۲، ۵۰۹۵۰، ۵۱۲۲۰، ۵۱۲۷۹، ۵۱۴۹۱، ۵۲۰۸۴، ۵۲۶۹۵، ۵۲۷۲۹، ۵۳۲۳۲، ۵۳۲۳۸، ۵۳۸۶۹، ۵۴۵۷۴، ۵۴۶۴۹، ۵۴۷۵۵، ۵۵۴۹۳، ۵۶۰۳۶، ۵۶۲۹۸، ۵۶۳۸۴، ۵۶۵۰۶، ۵۸۱۹۳، ۵۸۸۹۰، ۵۹۴۲۱، ۵۹۵۰۵، ۵۹۵۸۲، ۵۹۷۸۸، ۶۰۵۰۹، ۶۱۷۸۰، ۶۲۵۶۴، ۶۳۶۶۹، ۶۴۲۱۶، ۶۴۶۷۵، ۶۴۸۲۲، ۶۵۰۷۵، ۶۵۵۰۴، ۶۵۵۸۷، ۶۵۶۱۵، ۶۵۶۱۸، ۶۵۶۳۱، ۶۶۲۶۲، ۶۶۷۵۸، ۶۷۱۲۷، ۶۷۵۹۱، ۶۷۵۹۸، ۶۷۵۹۹، ۶۷۷۶۰، ۶۷۸۳۲، ۶۸۹۱۲، ۶۹۴۱۴، ۷۰۱۶۸، ۷۱۵۸۱، ۷۱۸۵۳، ۷۲۲۲۲، ۷۲۳۰۶، ۷۲۸۳۹، ۷۴۶۷۲، ۷۵۱۰۲، ۷۵۱۴۵، ۷۵۳۰۲، ۷۵۵۹۴، ۷۵۹۰۱، ۷۵۹۳۱، ۷۶۲۴۵، ۷۶۳۲۰، ۷۶۳۵۱، ۸۰۷۱۴، ۸۱۱۱۳، ۸۱۹۸۸، ۸۲۰۳۲، ۸۲۳۱۰، ۸۲۵۹۷، ۸۳۳۷۱، ۸۳۴۵۸، ۸۳۵۵۶، ۸۳۸۳۶، ۸۴۱۷۳، ۸۴۵۹۱، ۸۵۳۶۴، ۸۵۶۱۶، ۸۵۷۶۸، ۸۶۸۸۸، ۸۷۰۴۰، ۸۷۰۴۷، ۸۷۰۴۹، ۸۷۰۹۲، ۸۷۱۲۶، ۸۷۲۶۱، ۸۷۳۰۴، ۸۷۴۳۲، ۸۹۲۶۰، ۸۹۶۱۶، ۸۹۸۸۸، ۹۱۰۷۳، ۹۱۳۱۳، ۹۱۶۸۱، ۹۱۶۸۲، ۹۲۰۶۹، ۹۲۸۷۲، ۹۲۹۰۲، ۹۲۹۰۳، ۹۳۰۹۵، ۹۳۱۴۵، ۹۳۲۷۵، ۹۳۲۸۶ ، ۹۳۳۷۷، ۹۴۲۶۵، ۹۴۲۸۸، ۹۴۳۰۱، ۹۴۳۶۸، ۹۴۷۳۵، ۹۴۷۳۶، ۹۴۸۳۹، ۹۵۴۸۳، ۹۵۵۱۰، ۹۵۹۹۵، ۹۶۱۲۲، ۹۶۳۶۸، ۹۷۲۰۵، ۹۷۹۳۰، ۹۸۵۹۵، ۹۹۵۴۰

پلوان ۱۴۶۶۷، ۵۸۵۶۸، ۷۷۷۱۳

پُلوخور/پلوخوری ۲۱۰۰، ۱۸۱۸۶، ۲۵۸۱۲، ۳۷۸۶۳، ۴۵۹۷۲، ۵۹۳۱۸، ۷۴۹۵۲، ۸۹۸۲۸

پُلونی ۳۱۱۲

پلّه ۲۹۷۳، ۷۴۸۱، ۸۶۲۵، ۸۶۵۸، ۹۶۰۹، ۱۰۸۲۳، ۱۴۶۴۲، ۱۶۶۷۲، ۱۹۹۵۹، ۲۳۲۵۳، ۲۵۸۵۵، ۲۵۸۵۶، ۲۵۸۵۷، ۲۵۸۵۸، ۲۵۸۵۹، ۳۸۸۴۰، ۴۱۱۱۷، ۴۹۲۶۶، ۴۹۵۴۱، ۵۰۵۱۴، ۵۴۶۶۶، ۵۶۷۱۴، ۶۲۸۶۳، ۶۳۲۲۲، ۶۳۲۲۷، ۷۶۳۵۸، ۸۱۵۵۰، ۸۷۹۳۹، ۹۱۲۲۱، ۹۸۱۳۱

پلهم ۱۰۱۸۶، ۱۹۳۲۹، ۲۱۰۲۵، ۹۵۹۲۰

پلید ۱۵۰۶۸، ۱۵۳۲۹، ۱۵۷۱۱، ۲۵۸۶۰، ۵۵۷۸۹، ۵۶۱۷۹، ۷۱۹۹۲، ۹۴۹۹۸

پلیدی ۵۰۳۸، ۱۱۲۴۷، ۱۱۲۴۸، ۱۳۱۸۹، ۱۸۴۲۳، ۵۴۸۱۵، ۷۱۷۶۵، ۷۴۳۱۱، ۸۰۳۹۴، ۹۱۹۳۹، ۹۶۰۱۴

پلیز ۷۴۵۵۳

پلیکان ۲۵۸۶۱

پمبه‌بقو ۲۵۸۶۴

پمبه‌زن ۲۵۸۶۵

پناباد ۱۷۰۱۶

پناه ۲۲۰۰، ۳۹۱۷، ۵۸۹۶، ۶۰۵۹، ۶۸۹۵، ۱۰۳۳۰، ۱۰۸۱۲، ۲۱۱۲۹، ۲۱۹۹۰، ۲۲۷۰۵، ۲۳۲۶۵، ۲۵۸۶۷، ۳۴۷۲۲، ۴۲۹۳۸، ۴۸۷۴۳، ۴۸۷۵۳، ۵۳۷۱۸، ۵۷۲۵۴، ۶۶۵۷۵، ۶۷۵۶۱، ۶۸۴۵۳، ۶۹۳۶۶، ۷۱۴۶۰، ۷۶۴۸۰، ۸۷۲۱۳، ۸۸۸۵۶، ۹۶۶۵۷

پناه بردن ۶۱۱۰، ۱۲۴۴۰، ۵۷۱۳۱، ۸۲۱۸۷، ۹۷۵۷۹، ۹۷۷۷۵

پناه به خدا بردن ۵۳۰۴۵

پناه دادن ۶۸۴۵۳

پناه گرفتن ۶۱۲۲۱، ۷۱۹۸۴، ۷۵۰۰۴، ۹۵۳۷۱

پنبه ۹۰۴، ۹۵۲، ۹۶۴، ۱۰۱۷، ۱۰۴۹، ۱۳۰۳، ۳۷۶۶، ۴۲۳۱، ۴۲۸۵، ۴۷۸۷، ۵۰۷۹، ۵۶۲۴، ۶۲۳۱، ۶۲۳۲، ۶۲۳۳، ۶۲۹۸، ۷۰۴۵، ۷۳۴۴، ۷۷۶۳، ۷۸۹۴، ۸۳۸۶، ۸۵۴۸، ۸۸۵۵، ۹۳۸۹، ۹۵۵۹، ۹۸۵۰، ۹۹۰۰، ۱۰۴۵۶، ۱۰۹۰۰، ۱۱۷۳۰، ۱۳۰۷۲، ۱۳۷۴۲، ۱۴۳۱۴، ۱۴۳۱۵، ۱۴۳۴۴، ۱۴۴۳۵، ۱۵۳۹۰، ۱۵۳۹۲، ۱۵۳۹۳، ۱۵۸۲۶، ۱۶۸۹۷، ۱۸۰۱۸، ۱۸۶۸۵، ۱۹۳۵۴، ۲۰۱۱۴، ۲۰۴۴۶، ۲۰۸۶۷، ۲۰۸۶۸، ۲۰۹۲۹، ۲۱۱۳۰، ۲۱۱۶۸، ۲۲۵۸۶، ۲۲۵۹۱، ۲۳۲۵۱، ۲۳۷۸۱، ۲۵۳۹۷، ۲۵۵۲۹، ۲۵۶۴۸، ۲۵۶۵۵، ۲۵۷۷۹، ۲۵۸۶۹، ۲۵۸۷۰، ۲۵۸۷۱، ۲۵۸۷۲، ۲۵۸۷۳، ۲۵۸۷۷، ۲۵۸۷۸، ۲۵۸۷۹، ۲۵۸۸۰، ۲۵۸۸۱، ۲۵۸۸۳، ۲۵۸۸۴، ۲۵۸۸۵، ۲۵۸۸۶، ۲۵۸۸۷، ۲۵۸۸۸، ۲۵۸۸۹، ۲۵۸۹۰، ۲۵۸۹۱، ۲۵۸۹۲، ۲۵۸۹۳، ۲۶۳۴۹، ۲۶۵۳۴، ۲۶۵۳۵، ۲۸۲۶۳، ۲۸۹۹۹، ۲۹۰۱۶، ۲۹۶۸۴، ۳۰۱۸۴، ۳۰۳۷۶، ۳۰۶۲۹، ۳۲۶۸۶، ۳۲۸۸۲، ۳۳۵۰۹، ۳۳۷۲۵، ۳۳۹۱۵، ۳۳۹۱۶، ۳۵۲۹۰، ۳۵۳۸۱، ۳۶۴۶۵، ۳۶۴۷۳، ۳۶۴۷۴، ۳۶۸۱۱، ۴۲۶۴۱، ۴۲۹۳۳، ۴۸۱۸۸، ۴۹۴۵۳، ۴۹۴۷۰، ۵۰۲۸۳، ۵۰۶۹۰، ۵۰۹۷۳، ۵۱۰۴۶، ۵۱۵۳۵، ۵۱۹۶۳، ۵۲۴۴۳، ۵۲۵۱۴، ۵۲۵۱۶، ۵۲۸۵۱، ۵۴۵۷۵، ۵۴۷۸۱، ۵۵۰۵۴، ۵۵۵۵۳، ۵۵۵۶۵، ۵۶۹۵۶، ۵۷۰۹۴، ۵۸۵۱۲، ۵۸۵۵۵، ۵۸۵۶۰، ۵۸۶۰۳، ۵۸۶۱۳، ۶۰۵۶۰، ۶۰۶۲۸، ۶۱۱۳۶، ۶۱۵۷۵، ۶۲۵۲۷، ۶۲۵۴۰، ۶۶۲۱۰، ۶۶۸۴۴، ۶۸۶۴۰، ۷۰۳۹۸، ۷۱۷۵۶، ۷۲۰۸۲، ۷۲۲۷۴، ۷۳۲۲۵، ۷۳۲۲۶، ۷۳۳۳۹، ۷۳۳۴۳، ۷۴۹۴۳، ۷۷۲۶۲، ۷۷۸۹۹، ۷۷۹۰۰، ۷۷۹۰۱، ۷۷۹۳۴، ۷۸۳۰۹، ۷۹۴۲۴، ۷۹۴۶۲، ۷۹۸۸۵، ۸۰۲۱۷، ۸۰۳۳۳، ۸۰۹۱۸، ۸۱۱۸۷، ۸۱۶۵۷، ۸۲۳۳۰، ۸۲۶۰۶، ۸۲۶۴۲، ۸۲۶۴۴، ۸۲۸۹۶، ۸۳۵۸۸، ۸۳۷۲۱، ۸۴۸۱۵، ۸۵۰۴۸، ۸۷۱۵۴، ۸۷۷۱۳، ۸۸۲۳۷، ۸۹۰۱۲، ۹۱۲۹۹، ۹۲۱۰۸، ۹۲۲۶۹، ۹۲۲۷۴، ۹۲۳۷۵، ۹۳۲۸۰، ۹۴۰۱۵، ۹۴۷۲۰، ۹۵۷۴۸، ۹۶۶۳۱، ۹۷۰۷۸، ۹۷۱۳۵، ۹۸۱۸۲، ۹۸۳۴۲، ۹۸۵۲۲، ۹۸۷۷۹، ۹۸۸۶۳، ۹۸۹۳۰، ۹۹۵۱۵

پنبه‌دانه ۲۸۷۸، ۷۱۵۴، ۷۳۱۰، ۱۸۲۰۰، ۱۹۳۵۳، ۲۵۸۷۴، ۲۵۸۷۵، ۲۵۸۷۶، ۲۶۷۹۲، ۲۶۷۹۴، ۳۳۲۴۰، ۵۱۹۵۵، ۵۱۹۵۶، ۵۱۹۵۸، ۵۶۹۵۶، ۵۸۱۹۴، ۵۸۵۶۴، ۵۸۶۹۲، ۶۵۹۲۶، ۶۷۳۱۳، ۷۱۰۹۷، ۷۱۱۸۵، ۷۵۲۵۴، ۷۵۳۳۴

پنبه‌زار ۲۲۳۳۶، ۲۲۳۶۲، ۲۵۸۸۲، ۵۸۴۶۵، ۵۸۶۰۰، ۵۸۷۳۲

پنبه‌زن ۹۳۸۹، ۱۲۲۴۸، ۱۳۵۰۸، ۱۳۵۱۶، ۸۲۷۷۹، ۸۴۸۳۲، ۹۶۱۵۶

پنبه‌فروش ۵۶۰۷۸، ۵۶۰۸۱

پنبه‌کاری ۵۰۲۹۳

پنت ۶۶۸۳۵

پنج ۳۲۸۱۷

پنج پنج ۲۵۹۱۵

پنجال ۶۶۵۰۵

ت

ث

ج

چ

ح

۶۸۳۴، ۷۳۸۵، ۷۳۸۶، ۸۲۴۸، ۸۳۳۶، ۸۵۶۰، ۸۶۴۹، ۸۶۹۴، ۸۸۹۱، ۹۰۴۹، ۹۳۳۲، ۱۱۱۱۴، ۱۱۲۴۹، ۱۱۲۵۴، ۱۱۷۲۶، ۱۲۱۷۳، ۱۲۳۳۹، ۱۲۳۹۰، ۱۲۶۰۱، ۱۲۷۶۸، ۱۲۹۵۴، ۱۳۰۱۶، ۱۳۰۳۱، ۱۳۲۹۵، ۱۳۵۴۱، ۱۳۷۶۵، ۱۴۰۶۱، ۱۴۷۵۳، ۱۴۸۰۶، ۱۴۹۸۶، ۱۵۰۴۲، ۱۵۱۱۴، ۱۶۳۵۲، ۱۷۰۷۸ ، ۱۷۳۱۱، ۱۷۴۶۲، ۱۷۷۰۷، ۱۷۷۶۶، ۱۷۹۲۵، ۱۷۹۷۰، ۱۸۲۹۳، ۱۸۶۵۱، ۱۸۶۵۲، ۱۸۷۳۷، ۱۸۸۵۸، ۱۹۲۷۴، ۲۰۰۲۹، ۲۰۰۵۶، ۲۰۵۶۸، ۲۰۸۲۳، ۲۱۳۸۸، ۲۱۴۵۲، ۲۱۵۱۲، ۲۱۵۵۴، ۲۱۶۶۲، ۲۱۷۲۵، ۲۲۰۵۳، ۲۲۵۳۵، ۲۲۷۰۹، ۲۲۹۱۴، ۲۲۹۱۵، ۲۲۹۱۸، ۲۲۹۹۹، ۲۳۲۰۰، ۲۳۷۹۸، ۲۳۸۹۷، ۲۴۱۰۳، ۲۴۱۷۸، ۲۴۹۸۶، ۲۵۸۵۲، ۲۵۸۹۸، ۲۶۴۳۹، ۲۶۴۸۹، ۲۶۵۴۷، ۲۶۶۵۶، ۲۷۲۲۶، ۲۸۹۳۱، ۲۸۹۴۴، ۲۹۴۱۰، ۲۹۴۳۴، ۲۹۹۵۲، ۳۰۷۷۹، ۳۱۴۸۲، ۳۱۶۲۸، ۳۱۸۴۰، ۳۱۹۰۱، ۳۲۰۴۷، ۳۲۱۲۸، ۳۲۱۶۲، ۳۲۱۹۰، ۳۲۳۱۰، ۳۲۴۰۵، ۳۲۹۳۲، ۳۳۳۰۶، ۳۳۳۱۰، ۳۳۳۱۱، ۳۴۱۳۴، ۳۴۱۷۷، ۳۴۲۲۵، ۳۴۲۳۵، ۳۴۳۸۴، ۳۴۸۲۰، ۳۵۱۵۸، ۳۵۳۰۴، ۳۵۴۲۰، ۳۵۶۳۱، ۳۵۶۳۶، ۳۵۶۳۷، ۳۵۶۳۷، ۳۵۶۳۸، ۳۵۶۳۹، ۳۵۶۴۰، ۳۵۶۴۱، ۳۵۶۴۲، ۳۵۶۴۳، ۳۵۶۴۴، ۳۵۶۴۵، ۳۵۶۴۶، ۳۵۶۴۷، ۳۵۶۴۸، ۳۵۶۴۹، ۳۵۶۵۰، ۳۵۶۵۱، ۳۵۶۵۲، ۳۵۶۵۳، ۳۶۰۵۵، ۳۶۰۵۶، ۳۶۰۵۷، ۳۶۰۵۹، ۳۶۰۶۰، ۳۶۰۶۲، ۳۶۱۸۸، ۳۶۳۶۷، ۳۶۵۲۳، ۳۶۵۳۸، ۳۶۶۳۹، ۳۶۷۶۶، ۳۶۹۷۶، ۳۸۰۱۷، ۳۸۰۱۸، ۳۸۶۶۵، ۳۸۹۴۳، ۳۹۲۰۳، ۳۹۲۱۴، ۳۹۲۲۰، ۳۹۳۸۵، ۳۹۵۴۸، ۴۰۰۸۰، ۴۰۲۸۴، ۴۰۴۹۷، ۴۱۱۱۷، ۴۱۱۵۴، ۴۱۸۲۶، ۴۲۱۴۵، ۴۲۲۶۳، ۴۲۹۵۴، ۴۳۵۰۱، ۴۳۷۳۸، ۴۳۹۴۵، ۴۳۹۴۷، ۴۴۱۷۶، ۴۴۴۹۶، ۴۴۵۱۹، ۴۴۷۵۴، ۴۵۵۵۸، ۴۶۵۶۴، ۴۶۸۴۰، ۴۶۸۷۶، ۴۶۹۲۲، ۴۷۲۰۴، ۴۷۴۷۵، ۴۸۰۷۰، ۴۸۰۹۴، ۴۸۲۴۳، ۴۸۳۷۷، ۴۸۴۹۸، ۴۸۵۸۸، ۴۹۱۱۶، ۴۹۳۵۰، ۴۹۵۱۶، ۴۹۹۶۷، ۵۰۳۷۲، ۵۰۴۱۸، ۵۱۰۷۱، ۵۲۱۸۷، ۵۲۴۰۵، ۵۳۷۴۱، ۵۴۱۱۸، ۵۴۶۶۱، ۵۴۷۸۹، ۵۵۲۱۳، ۵۵۶۵۷، ۵۵۶۷۵، ۵۵۸۰۷، ۵۵۸۵۸، ۵۵۸۶۲، ۵۶۰۳۸، ۵۶۲۲۴، ۵۶۵۲۷، ۵۶۸۰۷، ۵۷۵۹۸، ۵۷۶۰۴، ۵۸۲۷۵، ۵۹۱۱۱، ۵۹۲۷۰، ۵۹۳۷۴، ۵۹۴۲۷، ۵۹۹۸۲، ۶۰۱۱۰، ۶۱۴۷۲، ۶۱۶۲۰، ۶۱۶۲۹، ۶۱۶۵۶، ۶۱۶۵۷، ۶۱۶۶۵، ۶۱۶۶۶، ۶۱۶۶۷، ۶۱۸۰۹، ۶۲۳۵۸، ۶۲۶۸۳، ۶۳۸۹۳، ۶۴۷۸۶، ۶۴۹۰۴، ۶۵۳۱۶، ۶۶۵۵۲، ۶۷۰۶۵، ۶۷۸۲۱، ۶۸۰۴۳، ۶۹۱۱۷، ۷۰۴۸۴، ۷۱۲۳۱، ۷۱۴۶۸، ۷۱۴۹۱، ۷۱۵۰۹، ۷۱۵۳۹، ۷۱۸۹۱، ۷۱۹۹۵، ۷۲۱۳۶، ۷۲۳۵۶، ۷۲۴۴۴، ۷۲۵۳۶، ۷۲۵۴۵، ۷۲۶۱۸، ۷۲۶۴۷، ۷۲۶۵۶، ۷۲۶۵۷، ۷۲۶۵۹، ۷۲۶۶۰، ۷۲۶۶۱، ۷۲۶۸۲، ۷۲۸۳۹، ۷۲۹۲۹، ۷۳۰۴۷، ۷۳۳۸۱، ۷۳۴۷۲، ۷۳۶۰۷، ۷۳۶۰۸، ۷۴۴۲۳، ۷۴۵۹۹، ۷۵۱۴۴، ۷۵۱۸۱، ۷۵۷۳۶، ۷۶۱۴۹، ۷۶۲۹۸، ۷۶۴۱۷، ۷۶۵۵۳، ۷۶۵۵۶، ۷۶۵۶۱، ۷۶۵۸۱، ۷۶۶۸۲، ۷۷۴۱۱، ۷۷۷۱۹، ۷۸۲۴۱، ۷۸۳۵۲، ۷۸۴۰۱، ۷۸۴۰۳، ۷۸۴۶۳، ۷۸۴۶۷، ۷۸۵۴۵، ۷۸۶۰۹، ۷۸۹۵۴، ۷۹۰۵۰، ۷۹۰۶۸، ۷۹۰۸۵، ۷۹۲۴۹، ۷۹۴۴۹، ۷۹۷۸۹، ۷۹۸۴۳، ۸۰۱۲۲، ۸۰۱۴۷، ۸۰۱۷۹، ۸۰۱۸۱، ۸۰۱۸۲، ۸۰۱۸۶، ۸۰۳۴۸، ۸۰۷۳۳، ۸۰۸۷۴، ۸۰۹۳۴، ۸۰۹۴۵، ۸۱۰۵۸، ۸۱۱۲۰، ۸۱۱۸۰، ۸۱۵۲۵، ۸۲۲۱۹، ۸۲۲۲۳، ۸۲۲۶۹ ، ۸۲۳۱۷، ۸۲۶۰۲، ۸۲۶۳۸، ۸۲۸۷۹، ۸۳۰۹۳، ۸۳۲۲۸، ۸۳۳۰۶، ۸۳۳۸۹، ۸۳۴۰۰، ۸۳۴۲۵، ۸۳۴۲۹، ۸۳۴۳۳، ۸۳۶۲۴، ۸۳۶۲۵، ۸۳۶۴۶، ۸۳۶۵۰، ۸۳۷۷۵، ۸۴۱۵۱، ۸۴۳۵۹، ۸۴۵۹۹، ۸۴۸۰۶، ۸۴۸۰۷، ۸۵۱۷۳، ۸۵۲۹۳، ۸۵۶۳۷، ۸۵۶۴۶، ۸۶۰۸۶، ۸۶۰۹۱، ۸۶۱۷۹، ۸۶۲۲۹، ۸۶۶۵۲، ۸۶۶۶۷، ۸۷۰۶۴، ۸۷۱۸۱، ۸۷۸۹۳، ۸۸۳۱۹، ۸۹۶۳۰، ۸۹۸۳۰، ۹۰۲۸۸، ۹۰۶۱۲، ۹۰۷۶۷، ۹۱۶۰۱، ۹۱۷۶۹، ۹۱۹۰۳، ۹۲۱۸۴، ۹۲۱۸۹، ۹۲۲۹۸، ۹۲۶۹۵، ۹۲۸۹۸، ۹۲۹۰۲، ۹۲۹۹۳، ۹۲۹۹۷، ۹۳۴۶۳، ۹۴۲۲۹، ۹۴۳۵۷، ۹۴۵۰۰، ۹۴۵۰۹، ۹۴۵۴۳، ۹۵۳۲۴، ۹۵۶۲۸، ۹۵۷۱۰، ۹۵۷۳۲، ۹۵۸۹۶، ۹۵۹۸۱، ۹۶۲۲۸، ۹۶۳۸۷، ۹۶۴۴۴، ۹۶۴۵۰، ۹۶۷۹۳، ۹۶۹۴۸، ۹۶۹۹۸، ۹۷۶۵۴، ۹۷۹۲۹، ۹۸۰۹۲، ۹۸۴۲۶، ۹۸۶۶۶، ۹۹۰۳۲، ۹۹۰۵۹، ۹۹۱۱۰، ۹۹۱۴۶، ۹۹۴۲۰

حرف/حرف‌زدن ۲۴۲، ۲۸۸، ۴۶۸، ۱۰۸۳، ۱۲۲۸، ۱۲۹۶، ۱۳۶۳، ۱۳۸۲، ۱۴۴۷، ۱۴۷۵، ۱۵۱۸، ۱۵۱۹، ۱۵۲۰، ۱۶۲۶، ۱۸۱۲، ۱۹۱۸، ۱۹۷۴، ۲۰۳۳، ۲۱۴۲، ۲۱۵۴، ۲۲۳۷، ۲۲۹۰، ۲۳۴۶، ۲۳۹۶، ۲۴۰۹، ۲۴۲۶، ۲۶۹۶، ۲۷۰۵، ۴۲۶۱، ۴۳۶۸، ۵۳۸۸، ۵۴۴۲، ۵۴۷۳، ۵۵۰۴، ۵۶۵۵، ۵۷۱۷، ۵۹۴۹، ۵۹۶۶، ۶۰۲۴، ۶۶۰۱، ۶۶۰۲، ۶۶۰۳، ۶۶۰۴، ۶۶۰۵، ۶۶۰۶، ۶۸۳۰، ۶۸۷۶، ۷۰۶۱، ۷۰۸۰، ۷۱۰۵، ۷۲۵۰، ۷۳۱۷، ۷۳۳۳، ۷۴۴۳، ۷۷۸۴، ۷۹۲۴، ۸۳۹۳، ۸۷۶۷، ۸۸۸۱، ۸۹۹۹، ۹۰۷۴، ۹۳۸۰، ۹۴۹۳، ۹۷۹۰، ۹۸۵۵، ۱۰۳۶۴، ۱۰۳۹۴، ۱۰۵۵۲، ۱۰۶۲۶، ۱۰۷۴۴، ۱۰۷۴۵، ۱۰۷۴۶، ۱۰۷۴۷، ۱۱۰۱۸، ۱۱۱۶۹، ۱۱۳۰۴، ۱۱۳۸۰، ۱۱۷۰۶، ۱۱۸۶۵، ۱۲۰۲۱، ۱۲۱۱۰، ۱۲۱۵۲، ۱۲۱۶۵، ۱۲۳۰۶، ۱۲۳۵۶، ۱۲۸۹۲، ۱۲۹۰۳، ۱۳۰۲۵، ۱۳۰۲۸، ۱۳۰۲۹، ۱۳۳۳۶، ۱۳۶۵۴، ۱۳۷۷۱، ۱۴۴۷۰، ۱۴۴۷۱، ۱۴۴۷۲، ۱۴۴۷۳، ۱۴۴۷۴، ۱۴۴۷۵، ۱۴۴۷۶، ۱۴۴۷۷، ۱۴۴۷۸، ۱۴۴۷۹، ۱۴۴۸۰، ۱۴۴۸۱، ۱۴۴۸۲، ۱۴۴۸۳، ۱۵۰۱۵، ۱۵۱۱۶، ۱۵۲۴۸، ۱۵۲۴۹، ۱۵۲۸۸، ۱۵۴۹۵، ۱۵۴۹۹، ۱۵۵۰۰، ۱۵۵۰۱، ۱۵۵۰۲، ۱۵۵۰۳، ۱۵۵۱۵، ۱۵۷۱۲، ۱۵۸۸۶، ۱۵۹۷۳، ۱۶۰۷۹، ۱۶۱۰۱، ۱۶۱۳۳، ۱۶۵۰۶، ۱۶۵۱۳، ۱۶۵۱۷، ۱۶۵۳۶، ۱۶۵۵۹، ۱۶۵۸۹، ۱۶۶۰۸، ۱۶۶۱۵، ۱۶۶۲۱، ۱۶۸۹۱، ۱۶۹۹۷، ۱۷۰۰۵، ۱۷۱۷۰، ۱۷۱۷۵، ۱۷۵۱۹، ۱۷۹۴۶، ۱۷۹۴۸، ۱۸۰۷۳، ۱۸۲۰۲، ۱۸۲۷۱، ۱۸۲۷۷، ۱۸۲۸۷، ۱۸۲۹۸، ۱۸۲۹۹، ۱۸۹۵۳، ۱۹۳۴۵، ۱۹۷۰۱، ۲۰۶۴۲، ۲۰۸۷۸، ۲۰۹۴۱، ۲۱۱۱۴، ۲۱۱۸۷، ۲۱۲۴۲، ۲۱۳۱۵، ۲۱۴۹۷، ۲۱۵۱۳، ۲۱۵۱۴، ۲۱۵۱۵، ۲۱۵۱۶، ۲۱۵۱۷، ۲۱۵۱۸، ۲۱۵۱۹، ۲۱۵۲۰، ۲۱۵۲۱، ۲۱۵۲۲، ۲۱۵۲۳، ۲۱۵۲۴، ۲۱۵۲۵، ۲۱۵۷۹، ۲۱۶۶۴، ۲۱۸۱۶، ۲۱۹۶۱، ۲۱۹۸۲، ۲۲۱۱۴، ۲۲۳۵۰، ۲۲۵۸۴، ۲۲۵۹۷، ۲۲۷۳۵، ۲۲۷۸۱، ۲۲۸۲۰، ۲۲۹۹۰، ۲۳۰۵۶، ۲۳۰۸۴، ۲۳۲۴۲، ۲۳۴۸۴، ۲۳۶۰۸، ۲۳۷۵۹، ۲۴۱۷۴، ۲۴۲۸۹ ، ۲۴۴۱۴، ۲۵۰۴۸، ۲۵۵۳۷، ۲۵۵۹۹، ۲۶۱۲۳، ۲۶۵۲۶، ۲۶۷۳۲، ۲۶۷۹۰، ۲۷۰۱۲، ۲۷۵۸۴، ۲۷۵۸۵، ۲۷۵۸۶، ۲۷۵۸۷، ۲۷۷۱۲، ۲۸۳۸۳، ۲۸۶۱۸، ۲۸۸۰۶، ۲۸۸۴۰، ۲۹۲۸۱، ۲۹۷۹۱، ۲۹۷۹۲، ۲۹۸۵۷، ۲۹۸۵۸، ۲۹۹۲۰، ۳۰۰۸۷، ۳۰۱۱۹، ۳۰۱۲۲، ۳۰۲۸۷، ۳۰۳۴۵، ۳۰۶۷۴، ۳۰۸۸۲، ۳۱۱۲۵، ۳۱۱۲۶، ۳۱۱۴۳، ۳۱۱۶۰، ۳۱۲۰۵، ۳۱۲۰۸، ۳۱۲۴۶، ۳۱۷۳۷، ۳۲۵۰۲، ۳۲۵۷۴، ۳۲۶۱۴، ۳۲۶۴۲، ۳۲۸۲۴، ۳۳۲۷۹، ۳۳۵۵۹، ۳۴۲۶۷، ۳۴۲۸۲، ۳۴۳۳۰، ۳۴۶۱۱، ۳۴۶۲۵، ۳۴۶۴۸، ۳۴۶۴۹، ۳۴۷۴۱، ۳۴۹۳۶، ۳۴۹۶۱، ۳۵۰۲۵، ۳۵۱۹۴، ۳۵۳۵۲، ۳۵۴۳۸، ۳۵۵۹۴، ۳۵۶۵۴، ۳۵۶۵۵، ۳۵۶۵۶، ۳۵۶۵۷، ۳۵۶۵۸، ۳۵۶۵۹، ۳۵۶۶۰، ۳۵۶۶۱، ۳۵۶۶۲، ۳۵۶۶۳، ۳۵۶۶۴، ۳۵۶۶۵، ۳۵۶۶۶، ۳۵۶۶۷، ۳۵۶۶۸، ۳۵۶۶۹، ۳۵۶۷۰، ۳۵۶۷۱، ۳۵۶۷۲، ۳۵۶۷۳، ۳۵۶۷۴، ۳۵۶۷۵، ۳۵۶۷۶، ۳۵۶۷۷، ۳۵۶۷۸، ۳۵۶۷۹، ۳۵۶۸۰، ۳۵۶۸۱، ۳۵۶۸۲، ۳۵۶۸۳، ۳۵۶۸۴، ۳۵۶۸۵، ۳۵۶۸۶، ۳۵۶۸۷، ۳۵۶۸۸، ۳۵۶۸۹، ۳۵۶۹۰، ۳۵۶۹۱، ۳۵۶۹۲، ۳۵۶۹۳، ۳۵۶۹۴، ۳۵۶۹۵، ۳۵۶۹۶، ۳۵۶۹۷، ۳۵۶۹۸، ۳۵۶۹۹، ۳۵۷۰۰، ۳۵۷۰۱، ۳۵۷۰۲، ۳۵۷۰۳، ۳۵۷۰۶، ۳۵۷۰۷، ۳۵۷۰۸، ۳۵۷۰۹، ۳۵۷۱۱، ۳۵۷۱۲، ۳۵۷۱۳، ۳۵۷۱۴، ۳۵۷۱۵، ۳۵۷۱۶، ۳۵۷۱۷، ۳۵۷۱۸، ۳۵۷۱۹، ۳۵۷۲۰، ۳۵۷۲۱، ۳۵۷۲۲، ۳۵۷۲۳، ۳۵۷۲۴، ۳۵۷۲۵، ۳۵۷۲۶، ۳۵۷۲۷، ۳۵۷۲۸، ۳۵۷۲۹، ۳۵۷۳۰، ۳۵۷۳۱، ۳۵۷۳۲، ۳۵۷۳۳، ۳۵۷۳۵، ۳۵۷۳۶، ۳۵۷۳۷، ۳۵۷۳۸، ۳۵۷۳۹، ۳۵۷۴۰، ۳۵۷۴۱، ۳۵۷۴۲، ۳۵۷۴۳، ۳۵۷۴۵، ۳۵۷۴۶، ۳۵۷۴۷، ۳۵۷۴۸، ۳۵۷۴۹، ۳۵۷۵۰، ۳۵۷۵۱، ۳۵۷۵۲، ۳۵۷۵۳، ۳۵۷۵۴، ۳۵۷۵۵، ۳۵۷۵۶، ۳۵۷۵۷، ۳۵۷۵۸، ۳۵۷۵۹، ۳۵۷۶۰، ۳۵۷۶۱، ۳۵۷۶۲، ۳۵۷۶۳، ۳۵۷۶۴، ۳۵۷۶۵، ۳۵۷۶۶، ۳۵۷۶۷، ۳۵۷۶۸، ۳۵۷۶۹، ۳۵۷۷۰، ۳۵۷۷۱، ۳۵۷۷۲، ۳۵۷۷۳، ۳۵۷۷۴، ۳۵۷۷۵، ۳۵۷۷۶، ۳۵۷۷۷، ۳۵۷۷۸، ۳۵۷۷۹، ۳۵۷۸۰، ۳۵۷۸۱، ۳۵۷۸۲، ۳۵۷۸۳، ۳۵۷۸۴، ۳۵۷۸۵، ۳۵۷۸۶، ۳۵۷۸۷، ۳۵۷۸۸، ۳۵۷۸۹، ۳۵۷۹۰، ۳۵۷۹۱، ۳۵۷۹۲، ۳۵۷۹۳، ۳۵۷۹۴، ۳۵۷۹۵، ۳۵۷۹۶، ۳۵۷۹۷، ۳۵۷۹۸، ۳۵۷۹۹، ۳۵۸۰۰، ۳۵۸۰۱، ۳۵۸۰۲، ۳۵۸۰۳، ۳۵۸۰۴، ۳۵۸۰۵، ۳۵۸۰۶، ۳۵۸۰۷، ۳۵۸۰۸، ۳۵۸۰۹، ۳۵۸۱۰، ۳۵۸۱۱، ۳۵۸۱۲، ۳۵۸۱۳، ۳۵۸۱۴، ۳۵۸۱۵، ۳۵۸۱۶، ۳۵۸۱۷، ۳۵۸۱۸، ۳۵۸۱۹، ۳۵۸۲۰، ۳۵۸۲۱، ۳۵۸۲۲، ۳۵۸۲۳، ۳۵۸۲۴، ۳۵۸۲۵، ۳۵۸۲۶، ۳۵۸۲۷، ۳۵۸۲۸، ۳۵۸۲۹، ۳۵۸۳۰، ۳۵۸۳۱، ۳۵۸۳۲، ۳۵۸۳۳، ۳۵۸۳۴، ۳۵۸۳۵، ۳۵۸۳۶، ۳۵۸۳۷، ۳۵۸۳۸، ۳۵۸۳۹، ۳۵۸۴۰، ۳۵۸۴۱، ۳۵۸۴۲، ۳۵۸۴۳، ۳۵۸۴۴، ۳۵۸۴۵، ۳۵۸۴۶، ۳۵۸۴۷، ۳۵۸۴۸، ۳۵۸۴۹، ۳۵۸۵۰، ۳۵۸۵۱،۳۵۸۵۲ ، ۳۵۸۵۳، ۳۵۸۵۴، ۳۵۸۵۵، ۳۵۸۵۶، ۳۵۸۵۷، ۳۵۸۵۸، ۳۵۸۵۹، ۳۵۸۶۰، ۳۵۸۶۱، ۳۵۸۶۲، ۳۵۸۶۳، ۳۵۸۶۴، ۳۵۸۶۵، ۳۵۸۶۶، ۳۵۸۶۷، ۳۵۸۶۸، ۳۵۸۶۹، ۳۵۸۷۰، ۳۵۸۷۱، ۳۵۸۷۲، ۳۵۸۷۳، ۳۵۸۷۴، ۳۵۸۷۵، ۳۵۸۷۶، ۳۵۸۷۷، ۳۵۸۷۸، ۳۵۸۷۹، ۳۵۸۸۰، ۳۵۸۸۱، ۳۵۸۸۲، ۳۵۸۸۳، ۳۵۸۸۴، ۳۵۸۸۶، ۳۵۸۸۷، ۳۵۸۸۸، ۳۵۸۸۹، ۳۵۸۹۰، ۳۵۸۹۱، ۳۵۸۹۲، ۳۵۸۹۳، ۳۵۸۹۴، ۳۵۸۹۵، ۳۵۸۹۶، ۳۵۸۹۷، ۳۵۸۹۸، ۳۵۸۹۹، ۳۵۹۰۰، ۳۵۹۰۱، ۳۵۹۰۲، ۳۵۹۰۳، ۳۵۹۰۴، ۳۵۹۰۵، ۳۵۹۰۶، ۳۵۹۰۷، ۳۵۹۰۸، ۳۵۹۰۹، ۳۵۹۱۰، ۳۵۹۱۱، ۳۵۹۱۲، ۳۵۹۱۳، ۳۵۹۱۴، ۳۵۹۱۵، ۳۵۹۱۶، ۳۵۹۱۷، ۳۵۹۱۸، ۳۵۹۱۹، ۳۵۹۲۰، ۳۵۹۲۱، ۳۵۹۲۲، ۳۵۹۲۳، ۳۵۹۲۴، ۳۵۹۲۵، ۳۵۹۲۶، ۳۵۹۲۷، ۳۵۹۲۸، ۳۵۹۲۹، ۳۵۹۳۰، ۳۵۹۳۱، ۳۵۹۳۲، ۳۵۹۳۳، ۳۵۹۳۴، ۳۵۹۳۵، ۳۵۹۳۶، ۳۵۹۳۷، ۳۵۹۳۸، ۳۵۹۳۹، ۳۵۹۴۰، ۳۵۹۴۱، ۳۵۹۴۲، ۳۵۹۴۳، ۳۵۹۴۴، ۳۵۹۴۵، ۳۵۹۴۶، ۳۵۹۴۷، ۳۵۹۴۸، ۳۵۹۴۹، ۳۵۹۵۰، ۳۵۹۵۱، ۳۵۹۵۲، ۳۵۹۵۳، ۳۵۹۵۴، ۳۵۹۵۵، ۳۵۹۵۶، ۳۵۹۵۷، ۳۵۹۵۸، ۳۵۹۵۹، ۳۵۹۶۰، ۳۵۹۶۱، ۳۵۹۶۲، ۳۵۹۶۳، ۳۵۹۶۴، ۳۵۹۶۵، ۳۵۹۶۶، ۳۵۹۶۷، ۳۵۹۶۸، ۳۵۹۶۹، ۳۵۹۷۰، ۳۵۹۷۱، ۳۵۹۷۲، ۳۵۹۷۳، ۳۵۹۷۴، ۳۵۹۷۵، ۳۵۹۷۶، ۳۵۹۷۷، ۳۵۹۷۸، ۳۵۹۷۹، ۳۵۹۸۰، ۳۵۹۸۱، ۳۵۹۸۲، ۳۵۹۸۳، ۳۵۹۸۴، ۳۵۹۸۵، ۳۵۹۸۶، ۳۵۹۸۷، ۳۵۹۸۸، ۳۵۹۸۹، ۳۵۹۹۰، ۳۵۹۹۱، ۳۵۹۹۲، ۳۵۹۹۳، ۳۵۹۹۴، ۳۵۹۹۵، ۳۵۹۹۶، ۳۵۹۹۷، ۳۵۹۹۸، ۳۵۹۹۹، ۳۶۰۰۰، ۳۶۰۰۱، ۳۶۰۰۲، ۳۶۰۰۳، ۳۶۰۰۴، ۳۶۰۰۵، ۳۶۰۰۷، ۳۶۰۰۸، ۳۶۰۰۹، ۳۶۰۱۰، ۳۶۰۱۱، ۳۶۰۱۲، ۳۶۰۱۳، ۳۶۰۱۴، ۳۶۰۱۵، ۳۶۰۱۶، ۳۶۰۱۷، ۳۶۰۱۸، ۳۶۰۱۹، ۳۶۰۲۰، ۳۶۰۲۱، ۳۶۰۲۲، ۳۶۰۲۳، ۳۶۰۲۴، ۳۶۰۲۵، ۳۶۰۲۶، ۳۶۰۲۷، ۳۶۰۲۸، ۳۶۰۲۹، ۳۶۰۳۰، ۳۶۰۳۱، ۳۶۰۳۲، ۳۶۰۳۳، ۳۶۰۳۴، ۳۶۱۹۰، ۳۶۴۸۹، ۳۷۲۶۰، ۳۷۲۸۰، ۳۷۴۱۴، ۳۷۴۷۰، ۳۷۸۳۸، ۳۷۹۰۷، ۳۸۵۴۱، ۳۸۶۳۶، ۳۹۲۰۶، ۳۹۲۹۹، ۳۹۳۹۳، ۳۹۷۸۷، ۴۰۲۰۰، ۴۰۵۰۴، ۴۰۷۲۱، ۴۰۷۴۰، ۴۰۷۷۰، ۴۰۸۶۶، ۴۰۸۷۱، ۴۰۹۶۴، ۴۱۷۰۱، ۴۱۷۱۵، ۴۱۸۹۵، ۴۲۰۸۰، ۴۲۲۲۱، ۴۲۵۶۴، ۴۲۹۲۱، ۴۳۰۷۸، ۴۳۱۶۸، ۴۳۲۰۵، ۴۳۲۲۰، ۴۳۶۴۶، ۴۳۶۵۹، ۴۳۶۶۰، ۴۳۹۰۸، ۴۴۰۹۷، ۴۴۱۲۷، ۴۴۲۱۴، ۴۴۲۵۵، ۴۴۵۴۵، ۴۴۷۹۲، ۴۴۸۶۳، ۴۵۳۶۳، ۴۵۶۷۲، ۴۶۸۵۴، ۴۶۹۳۹، ۴۷۳۱۵، ۴۷۳۱۶، ۴۸۰۴۴، ۴۸۰۹۵، ۴۸۱۲۹، ۴۸۲۳۲، ۴۸۳۲۰، ۴۸۴۳۷، ۴۸۵۱۱، ۴۸۷۳۹، ۴۸۸۰۲، ۴۸۹۹۸، ۴۹۱۳۲، ۴۹۱۴۲، ۴۹۲۸۷، ۵۰۴۳۷، ۵۰۴۵۳، ۵۰۴۵۴، ۵۱۰۹۱، ۵۱۳۴۵، ۵۱۳۹۳، ۵۱۴۶۷، ۵۱۴۹۰، ۵۱۵۷۰، ۵۱۵۷۱، ۵۱۶۰۶، ۵۲۳۲۷، ۵۲۹۵۵، ۵۲۹۷۲، ۵۳۱۳۴، ۵۳۱۴۳، ۵۳۱۵۲، ۵۳۱۵۶، ۵۳۲۵۱، ۵۳۲۷۷، ۵۳۶۶۴، ۵۳۶۸۰، ۵۴۴۰۶، ۵۴۴۰۷، ۵۵۱۲۸، ۵۵۵۷۲، ۵۵۷۸۵، ۵۶۵۱۶، ۵۶۸۱۵، ۵۷۲۵۳، ۵۸۳۷۳، ۵۸۳۹۸، ۵۸۶۷۸، ۵۹۰۴۰، ۵۹۳۷۹، ۶۰۶۰۳، ۶۱۱۴۲، ۶۱۱۵۶، ۶۱۶۴۰، ۶۱۶۴۴، ۶۱۷۸۱، ۶۱۹۵۲، ۶۱۹۵۳، ۶۲۰۰۲، ۶۲۰۹۱، ۶۲۱۴۷، ۶۲۱۹۲، ۶۲۸۶۰، ۶۳۰۱۹، ۶۴۶۸۲، ۶۵۲۷۴، ۶۵۴۵۷، ۶۵۴۵۸، ۶۵۴۵۹، ۶۵۹۰۲، ۶۵۹۲۹، ۶۶۲۸۲، ۶۶۲۸۸، ۶۶۳۳۰، ۶۷۳۳۱، ۶۷۵۷۶، ۶۷۶۷۰، ۶۸۰۲۵، ۶۸۲۸۴، ۶۸۳۴۶، ۶۸۴۱۴، ۶۸۴۵۹، ۶۸۴۶۰، ۶۸۵۱۸، ۶۸۵۲۹، ۶۸۵۳۳، ۶۸۵۳۴، ۶۸۵۳۵، ۶۸۶۲۹، ۶۸۶۹۸، ۶۸۷۶۴، ۶۸۹۸۳، ۶۹۰۲۷، ۶۹۱۱۲، ۶۹۱۳۶، ۶۹۱۴۸، ۶۹۳۷۸، ۶۹۶۵۰، ۶۹۶۵۱، ۶۹۶۵۲، ۶۹۶۵۳، ۶۹۸۸۷، ۷۰۷۱۳، ۷۱۳۶۱، ۷۲۱۷۴، ۷۲۱۸۵، ۷۲۳۲۴، ۷۲۳۲۵، ۷۲۳۷۲، ۷۲۹۵۷، ۷۲۹۸۵، ۷۳۰۸۳، ۷۳۷۹۲، ۷۳۹۹۰، ۷۴۲۲۵، ۷۴۲۳۶، ۷۴۲۷۹، ۷۴۸۸۴، ۷۴۹۱۶، ۷۵۰۶۱، ۷۵۱۰۹، ۷۵۲۴۹، ۷۵۳۰۶، ۷۷۰۶۸، ۷۷۲۶۹، ۸۰۲۶۳، ۸۰۵۶۰، ۸۱۲۶۳، ۸۱۳۴۰، ۸۱۵۳۳، ۸۱۵۸۲، ۸۱۵۹۰، ۸۱۷۸۵، ۸۱۸۹۰، ۸۳۰۸۶، ۸۴۲۱۹، ۸۴۳۱۳، ۸۴۴۷۰، ۸۴۶۴۵، ۸۴۶۷۸، ۸۴۸۶۸، ۸۴۸۹۶، ۸۵۰۳۸، ۸۵۳۶۵، ۸۵۶۱۲، ۸۵۷۴۳، ۸۵۹۶۰، ۸۶۰۴۷، ۸۶۱۳۷، ۸۶۲۴۲، ۸۶۲۶۳، ۸۶۲۸۴، ۸۶۳۲۱، ۸۶۸۹۳، ۸۷۱۴۱، ۸۷۹۷۵، ۸۸۱۰۲، ۸۸۱۴۶، ۸۸۱۸۵، ۸۸۵۱۲، ۸۸۸۶۹، ۸۹۰۰۸، ۸۹۰۳۳، ۸۹۰۳۹، ۸۹۱۸۱، ۸۹۲۴۷، ۸۹۹۱۰، ۹۰۸۱۴، ۹۱۱۴۶، ۹۱۱۴۷، ۹۱۱۷۳، ۹۱۳۲۶، ۹۱۸۲۲، ۹۲۱۷۷، ۹۲۲۱۱، ۹۲۲۵۳، ۹۲۵۳۲، ۹۲۵۷۷، ۹۲۵۷۹، ۹۲۵۸۰، ۹۲۵۸۱، ۹۲۵۸۲، ۹۲۵۸۳، ۹۲۵۸۴، ۹۳۱۹۸، ۹۳۷۱۵، ۹۳۸۰۱، ۹۴۱۹۲،

۳۱۹۰۷، ۳۲۰۸۲، ۳۲۰۹۳، ۳۲۱۲۷، ۳۲۲۰۹، ۳۲۲۳۰، ۳۲۲۹۹، ۳۲۳۱۷، ۳۲۴۹۵،
۳۲۵۹۱، ۳۲۷۰۳، ۳۲۹۲۳، ۳۲۹۸۰، ۳۳۰۴۱، ۳۳۰۷۲، ۳۳۲۴۳، ۳۳۲۴۵، ۳۳۳۸۳،
۳۳۴۰۶، ۳۳۵۱۸، ۳۳۶۱۴، ۳۳۷۶۴، ۳۳۷۶۵، ۳۳۷۶۶، ۳۳۷۶۷، ۳۴۰۱۷، ۳۴۰۲۵،
۳۴۱۰۶، ۳۴۲۷۹،۳۴۲۸۴ ، ۳۴۴۴۲، ۳۴۴۷۶، ۳۴۵۱۱، ۳۴۵۶۵، ۳۴۶۶۱، ۳۴۷۷۷،
۳۴۸۶۲، ۳۴۸۶۸، ۳۵۱۲۶، ۳۵۱۲۹، ۳۵۱۴۰، ۳۵۲۲۴، ۳۵۲۲۷، ۳۵۲۶۲، ۳۵۲۹۸،
۳۵۳۰۵، ۳۵۳۵۶، ۳۵۴۴۵، ۳۵۵۴۸، ۳۵۵۸۵، ۳۶۰۳۵، ۳۶۰۳۹، ۳۶۳۱۲، ۳۶۳۴۷،
۳۶۳۷۲، ۳۶۳۷۵، ۳۶۴۳۲، ۳۶۴۴۶، ۳۶۴۵۳، ۳۶۸۶۵، ۳۶۹۲۵، ۳۷۱۳۳، ۳۷۱۹۸،
۳۷۲۴۹، ۳۷۳۲۴، ۳۷۴۵۶، ۳۷۴۵۷، ۳۷۴۵۸، ۳۷۴۵۹، ۳۷۴۶۰، ۳۷۴۶۱، ۳۷۴۹۶،
۳۷۶۷۷، ۳۷۶۷۸، ۳۷۶۷۹، ۳۷۶۸۰، ۳۷۶۸۱، ۳۷۶۸۳، ۳۷۶۸۴، ۳۷۶۸۵، ۳۷۶۸۶،
۳۷۶۸۷، ۳۷۶۸۸، ۳۷۶۸۹، ۳۷۶۹۰، ۳۷۶۹۱، ۳۷۶۹۲، ۳۷۶۹۳، ۳۷۶۹۴، ۳۷۶۹۵،
۳۷۶۹۶، ۳۷۶۹۷، ۳۷۶۹۸، ۳۷۶۹۹، ۳۷۷۰۰، ۳۷۷۰۱، ۳۷۷۰۲، ۳۷۷۰۳، ۳۷۷۰۴،
۳۷۷۰۵، ۳۷۷۰۶، ۳۷۷۰۷، ۳۷۷۰۸، ۳۷۷۰۹، ۳۷۷۱۰، ۳۷۷۱۱، ۳۷۷۱۲، ۳۷۷۱۳،
۳۷۷۱۴، ۳۷۷۱۵، ۳۷۷۱۶، ۳۷۷۱۷، ۳۷۷۱۸، ۳۷۷۱۹، ۳۷۷۲۰، ۳۷۷۲۱، ۳۷۷۲۲،
۳۷۷۲۳، ۳۷۷۲۴، ۳۷۷۲۵، ۳۷۷۲۶، ۳۷۷۲۷، ۳۷۷۲۸، ۳۷۷۲۹، ۳۷۷۳۰، ۳۷۷۳۱،
۳۷۷۳۲، ۳۷۷۳۴، ۳۷۷۳۵، ۳۷۷۳۶، ۳۷۷۳۷، ۳۷۷۳۸، ۳۷۷۳۹، ۳۷۷۴۰، ۳۷۷۴۱،
۳۷۷۴۲، ۳۷۷۴۳، ۳۷۷۴۴، ۳۷۷۴۵، ۳۷۷۴۶، ۳۷۷۴۷، ۳۷۷۴۸، ۳۷۷۴۹، ۳۷۷۵۰،
۳۷۷۵۱، ۳۷۷۵۲، ۳۷۷۵۳، ۳۷۷۵۴، ۳۷۷۵۵، ۳۷۷۵۶، ۳۷۷۵۷، ۳۷۷۵۸، ۳۷۷۵۹،
۳۷۷۶۰، ۳۷۷۶۱، ۳۷۷۶۲، ۳۷۷۶۳، ۳۷۷۶۴، ۳۷۷۶۵، ۳۷۷۶۶، ۳۷۷۶۷، ۳۷۷۶۸،
۳۷۷۶۹، ۳۷۷۷۰، ۳۷۷۷۱، ۳۷۷۷۲، ۳۷۷۷۳، ۳۷۷۷۴، ۳۷۷۷۵، ۳۷۷۷۶، ۳۷۷۷۷،
۳۷۷۷۸، ۳۷۷۷۹، ۳۷۷۸۰، ۳۷۷۸۱، ۳۷۷۸۲، ۳۷۷۸۳، ۳۷۷۸۴، ۳۷۷۸۵، ۳۷۷۸۶،
۳۷۷۸۷، ۳۷۷۸۸، ۳۷۷۸۹، ۳۷۷۹۱، ۳۷۷۹۲، ۳۷۷۹۳، ۳۷۷۹۴، ۳۷۷۹۵، ۳۷۷۹۶،
۳۷۷۹۷، ۳۷۷۹۸، ۳۷۷۹۹، ۳۷۸۰۰، ۳۷۸۰۱، ۳۷۸۰۳، ۳۷۸۰۴، ۳۷۸۰۵، ۳۷۸۰۶،
۳۷۸۰۷، ۳۷۸۰۸، ۳۷۸۰۹، ۳۷۸۱۰، ۳۷۸۱۱، ۳۷۸۱۲، ۳۷۸۱۳، ۳۷۸۱۴، ۳۷۸۱۵،
۳۷۸۱۶، ۳۷۸۱۷، ۳۷۸۱۸، ۳۷۸۱۹، ۳۷۸۲۰، ۳۷۸۲۱، ۳۷۸۲۲، ۳۷۸۲۳، ۳۷۸۲۴،
۳۷۸۲۵، ۳۷۸۲۶، ۳۷۸۲۷، ۳۷۸۲۸، ۳۷۸۲۹، ۳۷۸۳۰، ۳۷۸۳۱، ۳۷۸۳۲، ۳۷۸۳۳،
۳۷۸۳۴، ۳۷۸۳۵، ۳۷۸۳۶، ۳۷۸۳۷، ۳۷۸۳۸، ۳۷۸۳۹، ۳۷۸۴۰، ۳۷۸۴۱، ۳۷۸۴۲،
۳۷۸۴۳، ۳۷۸۴۴، ۳۷۸۴۵، ۳۷۸۴۶، ۳۷۸۴۹، ۳۷۸۵۰، ۳۷۸۵۱، ۳۷۸۵۲، ۳۷۸۵۳،
۳۷۸۵۴، ۳۷۸۵۵، ۳۷۸۵۶، ۳۷۸۵۷، ۳۷۸۵۸، ۳۷۸۶۱، ۳۷۸۶۲، ۳۷۸۶۳، ۳۷۸۶۴،
۳۷۸۶۵، ۳۷۸۶۶، ۳۷۸۶۷، ۳۷۸۶۸، ۳۷۸۶۹، ۳۷۸۷۰، ۳۷۸۷۱، ۳۷۸۷۲، ۳۷۸۷۳،
۳۷۸۷۴، ۳۷۸۷۵، ۳۷۸۷۶، ۳۷۸۷۷، ۳۷۸۷۸، ۳۷۸۷۹، ۳۷۸۸۰، ۳۷۸۸۱، ۳۷۸۸۲،
۳۷۸۸۳، ۳۷۸۸۴، ۳۷۸۸۵، ۳۷۸۸۶، ۳۷۸۸۷، ۳۷۸۸۸، ۳۷۸۸۹، ۳۷۸۹۰، ۳۷۸۹۱،
۳۷۸۹۲، ۳۷۸۹۳، ۳۷۸۹۴، ۳۷۸۹۵، ۳۷۸۹۶،۳۷۸۹۷ ، ۳۷۸۹۹، ۳۷۹۰۰، ۳۷۹۰۱،
۳۷۹۰۲، ۳۷۹۰۳، ۳۷۹۰۴، ۳۷۹۰۵، ۳۷۹۰۶، ۳۷۹۰۷، ۳۷۹۰۸، ۳۷۹۰۹، ۳۷۹۱۰،
۳۷۹۱۱، ۳۷۹۱۲، ۳۷۹۱۳، ۳۷۹۱۴، ۳۷۹۱۵، ۳۷۹۱۶، ۳۷۹۱۷، ۳۷۹۱۸، ۳۷۹۱۹،
۳۷۹۲۰، ۳۷۹۲۱، ۳۷۹۲۲، ۳۷۹۲۳، ۳۷۹۲۴، ۳۷۹۲۵، ۳۷۹۲۶، ۳۷۹۲۷، ۳۷۹۲۹،
۳۷۹۳۰، ۳۷۹۳۱، ۳۷۹۳۲، ۳۷۹۳۳، ۳۷۹۳۴، ۳۷۹۳۵، ۳۷۹۳۶، ۳۷۹۳۷، ۳۷۹۳۸،
۳۷۹۳۹، ۳۷۹۴۰، ۳۷۹۴۱، ۳۷۹۴۲، ۳۷۹۴۳، ۳۷۹۴۴، ۳۷۹۴۵، ۳۷۹۴۶، ۳۷۹۴۷،
۳۷۹۴۸، ۳۷۹۴۹، ۳۷۹۵۰، ۳۷۹۵۱، ۳۷۹۵۲، ۳۷۹۵۳، ۳۷۹۵۴، ۳۷۹۵۵، ۳۷۹۵۶،
۳۷۹۵۷، ۳۷۹۵۸، ۳۷۹۵۹، ۳۷۹۶۰، ۳۷۹۶۱، ۳۷۹۶۲، ۳۷۹۶۳، ۳۷۹۶۴، ۳۷۹۶۵،
۳۷۹۶۶، ۳۷۹۶۷، ۳۷۹۶۸، ۳۷۹۶۹، ۳۷۹۷۰، ۳۷۹۷۱، ۳۷۹۷۲، ۳۷۹۷۳، ۳۷۹۷۴،
۳۷۹۷۵، ۳۷۹۷۶، ۳۷۹۷۷، ۳۷۹۷۸، ۳۷۹۷۹، ۳۷۹۸۰، ۳۷۹۸۱، ۳۷۹۸۲، ۳۷۹۸۳،
۳۷۹۸۴، ۳۷۹۸۵، ۳۷۹۸۶، ۳۷۹۸۷، ۳۷۹۸۸، ۳۷۹۸۹، ۳۷۹۹۰، ۳۷۹۹۱، ۳۷۹۹۲،
۳۷۹۹۳، ۳۷۹۹۴، ۳۷۹۹۵، ۳۷۹۹۶، ۳۷۹۹۷، ۳۷۹۹۸، ۳۷۹۹۹، ۳۸۰۰۰، ۳۸۰۰۱،
۳۸۰۰۲، ۳۸۰۰۳، ۳۸۰۰۴، ۳۸۰۰۵، ۳۸۰۰۶، ۳۸۰۰۷، ۳۸۰۰۸، ۳۸۰۰۹، ۳۸۰۱۰،
۳۸۰۱۱، ۳۸۰۱۲، ۳۸۰۱۳، ۳۸۰۱۴، ۳۸۰۱۵، ۳۸۰۱۶، ۳۸۰۱۷، ۳۸۰۱۸، ۳۸۰۱۹،
۳۸۰۲۰، ۳۸۰۲۱، ۳۸۰۲۲، ۳۸۰۲۳، ۳۸۰۲۴، ۳۸۰۲۵، ۳۸۰۲۶، ۳۸۰۲۷، ۳۸۰۲۸،
۳۸۰۲۹، ۳۸۰۳۰، ۳۸۰۳۱، ۳۸۰۳۲، ۳۸۰۳۴، ۳۸۰۳۵، ۳۸۰۳۶، ۳۸۰۳۷، ۳۸۰۳۸،
۳۸۰۳۹، ۳۸۰۴۰، ۳۸۰۴۱، ۳۸۰۴۲، ۳۸۰۴۳، ۳۸۰۴۴، ۳۸۰۴۵، ۳۸۰۴۶، ۳۸۰۴۷،
۳۸۰۴۸، ۳۸۰۴۹، ۳۸۰۵۰، ۳۸۰۵۱، ۳۸۰۵۲، ۳۸۰۵۳، ۳۸۰۵۴، ۳۸۰۵۵، ۳۸۰۵۶،
۳۸۰۵۷، ۳۸۰۵۸، ۳۸۰۵۹، ۳۸۰۶۰، ۳۸۰۶۱، ۳۸۰۶۲، ۳۸۰۶۳، ۳۸۰۶۴، ۳۸۰۶۵،
۳۸۰۶۶، ۳۸۰۶۷، ۳۸۰۶۸، ۳۸۰۶۹، ۳۸۰۷۰، ۳۸۰۷۱، ۳۸۰۷۲، ۳۸۰۷۳، ۳۸۰۷۴،
۳۸۰۷۵، ۳۸۰۷۶، ۳۸۰۷۷، ۳۸۰۷۸، ۳۸۰۷۹، ۳۸۰۸۰، ۳۸۰۸۱، ۳۸۰۸۲، ۳۸۰۸۳،
۳۸۰۸۴، ۳۸۰۸۵، ۳۸۰۸۶، ۳۸۰۸۷، ۳۸۰۸۸، ۳۸۰۸۹، ۳۸۰۹۰، ۳۸۰۹۱، ۳۸۰۹۲،
۳۸۰۹۳، ۳۸۰۹۴، ۳۸۰۹۵، ۳۸۰۹۶، ۳۸۰۹۷، ۳۸۰۹۸، ۳۸۰۹۹، ۳۸۱۰۰، ۳۸۱۰۱،
۳۸۱۰۲، ۳۸۱۰۳، ۳۸۱۰۴، ۳۸۱۰۵، ۳۸۱۰۶، ۳۸۱۰۷، ۳۸۱۰۸، ۳۸۱۰۹، ۳۸۱۱۰،
۳۸۱۱۱، ۳۸۱۱۲، ۳۸۱۱۳، ۳۸۱۱۴، ۳۸۱۱۵، ۳۸۱۱۶، ۳۸۱۱۷، ۳۸۱۱۸، ۳۸۱۱۹،
۳۸۱۲۰، ۳۸۱۲۱، ۳۸۱۲۲، ۳۸۱۲۳، ۳۸۱۲۴، ۳۸۱۲۵، ۳۸۱۲۶، ۳۸۱۲۷، ۳۸۱۲۸،
۳۸۱۲۹، ۳۸۱۳۰، ۳۸۱۳۱، ۳۸۱۳۲، ۳۸۱۳۳، ۳۸۱۳۴، ۳۸۱۳۵، ۳۸۱۳۶، ۳۸۱۳۷،
۳۸۱۳۸، ۳۸۱۳۹، ۳۸۱۴۰، ۳۸۱۴۱، ۳۸۱۴۲، ۳۸۱۴۴، ۳۸۱۴۶، ۳۸۱۴۷، ۳۸۱۴۸،
۳۸۱۴۹، ۳۸۱۵۰، ۳۸۱۵۱، ۳۸۱۵۲، ۳۸۱۵۳، ۳۸۱۵۴، ۳۸۱۵۵، ۳۸۱۵۶،۳۸۱۵۷ ،
۳۸۱۵۹، ۳۸۱۶۰، ۳۸۱۶۱، ۳۸۱۶۲، ۳۸۱۶۳، ۳۸۱۶۴، ۳۸۱۶۵، ۳۸۱۶۶، ۳۸۱۶۸،
۳۸۱۶۹، ۳۸۱۷۰، ۳۸۱۷۱، ۳۸۱۷۳، ۳۸۱۷۴، ۳۸۱۷۵، ۳۸۱۷۶، ۳۸۱۷۷، ۳۸۱۷۸،
۳۸۱۷۹، ۳۸۱۸۰، ۳۸۱۸۱، ۳۸۱۸۲، ۳۸۱۸۳، ۳۸۱۸۴، ۳۸۱۸۵، ۳۸۱۸۶، ۳۸۱۸۷،
۳۸۱۸۸، ۳۸۱۸۹، ۳۸۱۹۰، ۳۸۱۹۱، ۳۸۱۹۲، ۳۸۱۹۳، ۳۸۱۹۴، ۳۸۱۹۵، ۳۸۱۹۶،
۳۸۱۹۷، ۳۸۱۹۸، ۳۸۱۹۹، ۳۸۲۰۰، ۳۸۲۰۱، ۳۸۲۰۲، ۳۸۲۰۳، ۳۸۲۰۴، ۳۸۲۰۵،
۳۸۲۰۶، ۳۸۲۰۷، ۳۸۲۰۸، ۳۸۲۰۹، ۳۸۲۱۰، ۳۸۲۱۱، ۳۸۲۱۲، ۳۸۲۱۳، ۳۸۲۱۴،
۳۸۲۱۷، ۳۸۲۱۸، ۳۸۲۱۹، ۳۸۲۲۰، ۳۸۲۲۱، ۳۸۲۲۲، ۳۸۲۲۳، ۳۸۲۲۴، ۳۸۲۲۵،
۳۸۲۲۶، ۳۸۲۲۷، ۳۸۲۲۹، ۳۸۲۳۰، ۳۸۲۳۱، ۳۸۲۳۲، ۳۸۲۳۳، ۳۸۲۳۴، ۳۸۲۳۵،
۳۸۲۳۶، ۳۸۲۳۷، ۳۸۲۳۸، ۳۸۲۳۹، ۳۸۲۴۰، ۳۸۲۴۱، ۳۸۲۴۲، ۳۸۲۴۳، ۳۸۲۴۴،
۳۸۲۴۶، ۳۸۲۴۷، ۳۸۲۴۸، ۳۸۲۴۹، ۳۸۲۵۰، ۳۸۲۵۱، ۳۸۲۵۲، ۳۸۲۵۳، ۳۸۲۵۴،
۳۸۲۵۵، ۳۸۲۵۶، ۳۸۲۵۷، ۳۸۲۵۸، ۳۸۲۵۹، ۳۸۲۶۱، ۳۸۲۶۲، ۳۸۲۶۳، ۳۸۲۶۴،
۳۸۲۶۵، ۳۸۲۶۶، ۳۸۲۶۷، ۳۸۲۶۸، ۳۸۲۶۹، ۳۸۲۷۰، ۳۸۲۷۱، ۳۸۲۷۲، ۳۸۲۷۳،
۳۸۲۷۴، ۳۸۲۷۵، ۳۸۲۷۶، ۳۸۲۷۷، ۳۸۲۷۸، ۳۸۲۷۹، ۳۸۲۸۰، ۳۸۲۸۱، ۳۸۲۸۲،
۳۸۲۸۳، ۳۸۲۸۴، ۳۸۲۸۵، ۳۸۲۸۶، ۳۸۲۸۷، ۳۸۲۸۸، ۳۸۲۸۹، ۳۸۲۹۰، ۳۸۲۹۱،
۳۸۲۹۲، ۳۸۲۹۳، ۳۸۲۹۴، ۳۸۲۹۵، ۳۸۲۹۶، ۳۸۲۹۷، ۳۸۲۹۸، ۳۸۲۹۹، ۳۸۳۰۰،
۳۸۳۰۱، ۳۸۳۰۲، ۳۸۳۰۳، ۳۸۳۰۴، ۳۸۳۰۵، ۳۸۳۰۶، ۳۸۳۰۷، ۳۸۳۰۸، ۳۸۳۰۹،
۳۸۳۱۰، ۳۸۳۱۱، ۳۸۳۱۲، ۳۸۳۱۳، ۳۸۳۱۴، ۳۸۳۱۵، ۳۸۳۱۶، ۳۸۳۱۷، ۳۸۳۱۸،
۳۸۳۱۹، ۳۸۳۲۰، ۳۸۳۲۱، ۳۸۳۲۲، ۳۸۳۲۳، ۳۸۳۲۴، ۳۸۳۲۵، ۳۸۳۳۲، ۳۸۳۵۱،
۳۸۳۵۷، ۳۸۳۶۳، ۳۸۳۸۸، ۳۸۳۹۳، ۳۸۳۹۵، ۳۸۴۰۱، ۳۸۴۲۰، ۳۸۴۴۳، ۳۸۴۴۴،
۳۸۴۴۵، ۳۸۴۴۶، ۳۸۴۴۷، ۳۸۴۴۸، ۳۸۴۴۹، ۳۸۴۵۰، ۳۸۴۵۱، ۳۸۴۵۲، ۳۸۴۵۳،
۳۸۴۵۴، ۳۸۴۵۵، ۳۸۴۵۶، ۳۸۴۵۷، ۳۸۴۵۸، ۳۸۴۵۹، ۳۸۴۶۰، ۳۸۴۶۱، ۳۸۴۶۲،
۳۸۴۶۳، ۳۸۴۶۴، ۳۸۴۶۵، ۳۸۴۶۶، ۳۸۴۶۷، ۳۸۴۶۸، ۳۸۴۶۹، ۳۸۴۷۰، ۳۸۴۷۱،
۳۸۴۷۲، ۳۸۴۷۴، ۳۸۴۷۷، ۳۸۴۸۰، ۳۸۴۸۱، ۳۸۴۸۲، ۳۸۴۸۳، ۳۸۴۸۴، ۳۸۴۸۵،
۳۸۴۸۶، ۳۸۴۸۹، ۳۸۴۹۰، ۳۸۴۹۲، ۳۸۴۹۴، ۳۸۴۹۵، ۳۸۴۹۶، ۳۸۴۹۷، ۳۸۴۹۸،
۳۸۴۹۹، ۳۸۵۰۰، ۳۸۵۰۱، ۳۸۵۰۳، ۳۸۵۰۴، ۳۸۵۰۵، ۳۸۵۰۹، ۳۸۵۱۰، ۳۸۵۱۱،
۳۸۵۱۳، ۳۸۵۱۵، ۳۸۵۱۶، ۳۸۵۱۸، ۳۸۵۱۹، ۳۸۵۲۰، ۳۸۵۲۱، ۳۸۵۲۲، ۳۸۵۲۳،
۳۸۵۲۴، ۳۸۵۲۵، ۳۸۵۲۶، ۳۸۵۲۷، ۳۸۵۲۸، ۳۸۵۲۹، ۳۸۵۳۰، ۳۸۵۳۱، ۳۸۵۳۲،
۳۸۵۳۳، ۳۸۵۳۴، ۳۸۵۳۵، ۳۸۵۳۶، ۳۸۵۳۷، ۳۸۵۳۸، ۳۸۵۳۹، ۳۸۵۴۰، ۳۸۵۴۱،
۳۸۵۴۲، ۳۸۵۴۳،۳۸۵۴۴ ، ۳۸۵۴۵، ۳۸۵۴۶، ۳۸۵۴۷، ۳۸۵۴۸، ۳۸۵۴۹، ۳۸۵۵۰،
۳۸۵۵۱، ۳۸۵۵۲، ۳۸۵۵۳، ۳۸۵۵۴، ۳۸۵۵۵، ۳۸۵۵۶، ۳۸۵۵۷، ۳۸۵۵۸، ۳۸۵۵۹،
۳۸۵۶۰، ۳۸۵۶۱، ۳۸۵۶۲، ۳۸۵۶۳، ۳۸۵۶۴، ۳۸۵۶۵، ۳۸۶۴۵، ۳۸۶۸۳، ۳۸۸۴۱،
۳۸۹۰۹، ۳۸۹۲۹، ۳۸۹۸۲، ۳۹۰۰۱، ۳۹۰۱۳، ۳۹۱۹۶، ۳۹۳۰۱، ۳۹۴۶۱، ۳۹۷۷۱،
۳۹۹۴۲، ۴۰۰۰۶، ۴۰۱۵۶، ۴۰۲۲۴، ۴۰۲۸۲، ۴۰۵۰۵، ۴۰۵۱۹، ۴۰۶۵۴، ۴۰۶۶۸،
۴۰۶۸۹، ۴۰۷۱۸، ۴۰۷۷۷، ۴۰۷۸۶، ۴۰۷۹۰، ۴۰۷۹۲، ۴۰۸۰۵، ۴۰۹۴۲، ۴۱۰۲۰،
۴۱۱۶۰، ۴۱۲۶۶، ۴۱۸۳۸، ۴۱۸۹۷، ۴۱۹۷۴، ۴۱۹۸۷، ۴۲۰۰۶، ۴۲۲۰۱، ۴۲۲۰۳،
۴۲۲۸۸، ۴۲۳۳۹، ۴۲۶۲۳، ۴۲۷۷۸، ۴۲۷۸۸، ۴۲۸۸۹، ۴۲۸۹۹، ۴۲۹۷۸، ۴۲۹۸۰،
۴۳۰۶۰، ۴۳۱۸۶، ۴۳۲۱۷، ۴۳۲۲۲، ۴۳۵۳۰، ۴۳۵۶۳، ۴۳۶۴۱، ۴۳۶۴۸، ۴۳۶۵۴،
۴۳۶۸۳، ۴۳۷۴۰، ۴۳۷۴۷، ۴۳۷۴۹، ۴۳۷۵۰، ۴۳۷۵۱، ۴۳۸۶۵، ۴۳۹۳۹، ۴۴۰۴۶،
۴۴۰۹۶، ۴۴۳۸۴، ۴۴۴۳۲، ۴۴۵۰۵، ۴۴۵۰۶، ۴۴۵۰۷، ۴۴۵۰۸، ۴۴۵۵۶، ۴۴۶۹۳،
۴۴۷۰۴، ۴۴۷۴۸، ۴۴۸۰۳، ۴۴۸۲۷، ۴۴۸۸۳، ۴۴۹۳۲، ۴۴۹۳۳، ۴۴۹۵۶، ۴۵۰۱۸،
۴۵۰۱۹، ۴۵۰۵۵، ۴۵۱۲۴، ۴۵۱۲۹، ۴۵۱۳۷، ۴۵۱۵۹، ۴۵۲۳۷، ۴۵۳۷۰، ۴۵۳۷۱،
۴۵۴۰۵، ۴۵۴۱۲، ۴۵۶۷۶، ۴۵۸۰۰، ۴۵۸۵۴، ۴۶۰۰۵، ۴۶۰۰۶، ۴۶۰۷۲، ۴۶۱۲۰،
۴۶۱۲۹، ۴۶۱۶۵، ۴۶۱۸۴، ۴۶۲۶۰، ۴۶۲۶۷، ۴۶۳۰۱، ۴۶۳۵۷، ۴۶۴۴۷، ۴۶۵۰۸،
۴۶۵۴۸، ۴۶۹۲۰، ۴۷۱۵۱، ۴۷۳۸۲، ۴۷۴۸۱، ۴۷۵۶۹، ۴۷۵۷۰، ۴۷۷۰۰، ۴۷۹۲۲،
۴۷۹۳۳، ۴۸۱۲۰، ۴۸۱۲۱، ۴۸۳۰۲، ۴۸۵۰۳، ۴۸۵۴۸، ۴۸۶۴۶، ۴۸۷۱۶، ۴۸۷۴۳،
۴۸۸۸۸، ۴۸۸۸۹، ۴۸۸۹۰، ۴۸۹۰۵، ۴۸۹۱۴، ۴۸۹۲۲، ۴۸۹۸۰، ۴۸۹۸۸، ۴۹۰۴۶،
۴۹۰۵۴، ۴۹۰۶۵، ۴۹۱۱۱، ۴۹۱۱۳، ۴۹۱۱۴، ۴۹۳۰۹، ۴۹۳۶۶، ۴۹۳۷۱، ۴۹۳۷۵،
۴۹۳۸۵، ۴۹۳۹۰، ۴۹۵۸۲، ۴۹۵۸۳، ۴۹۵۹۹، ۴۹۶۵۵، ۴۹۹۳۰، ۵۰۰۴۶، ۵۰۱۶۱،
۵۰۲۶۱، ۵۰۲۷۵، ۵۰۲۸۸، ۵۰۲۹۰، ۵۰۳۷۶، ۵۰۳۸۰، ۵۰۳۸۱، ۵۰۴۲۶، ۵۰۷۵۶،
۵۰۹۲۵، ۵۱۰۲۴، ۵۱۱۵۱، ۵۱۲۳۵، ۵۱۲۸۳، ۵۱۳۰۶، ۵۱۳۰۷، ۵۱۳۵۰، ۵۱۳۵۱،
۵۱۴۱۳، ۵۱۴۳۱، ۵۱۴۳۲، ۵۱۴۴۸، ۵۱۴۶۱، ۵۱۷۲۶، ۵۱۸۲۲، ۵۱۸۹۰، ۵۱۹۰۳،
۵۱۹۷۲، ۵۲۱۰۱، ۵۲۱۳۶، ۵۲۱۶۸، ۵۲۲۳۱، ۵۲۲۹۳، ۵۲۳۶۷، ۵۲۶۱۶، ۵۲۶۲۹،
۵۲۷۱۷، ۵۲۹۵۱، ۵۲۹۵۲، ۵۲۹۸۰، ۵۳۰۰۴، ۵۳۰۴۵، ۵۳۴۲۴، ۵۳۵۳۴، ۵۳۹۴۵،
۵۳۹۸۶، ۵۴۱۱۴، ۵۴۱۲۹، ۵۴۱۳۸، ۵۴۱۴۵، ۵۴۱۵۱، ۵۴۲۲۵، ۵۴۲۹۵، ۵۴۴۵۲،
۵۴۵۵۷، ۵۴۶۳۱، ۵۴۸۰۴، ۵۴۸۵۵، ۵۴۹۱۷، ۵۵۰۶۰، ۵۵۰۸۹، ۵۵۵۵۴، ۵۶۶۶۱،
۵۶۷۰۷، ۵۶۷۲۲، ۵۶۸۸۰، ۵۶۹۶۰، ۵۷۰۰۹، ۵۷۲۵۴، ۵۷۴۹۲، ۵۷۵۳۳، ۵۷۵۹۲،
۵۸۰۰۶، ۵۸۰۳۴، ۵۸۰۸۳، ۵۸۱۸۲، ۵۸۱۹۷،۵۸۲۳۴ ، ۵۸۳۶۵، ۵۸۵۱۸، ۵۸۷۷۲،
۵۸۸۷۹، ۵۸۹۶۶، ۵۹۱۳۲، ۵۹۱۹۳، ۵۹۱۹۶، ۵۹۲۰۱، ۵۹۲۰۲، ۵۹۲۰۳، ۵۹۲۰۴،
۵۹۲۰۵، ۵۹۲۰۶، ۵۹۲۰۷، ۵۹۲۳۱، ۵۹۲۳۲، ۵۹۲۸۳، ۵۹۲۹۴، ۵۹۳۴۰، ۵۹۳۴۱،
۵۹۴۲۳، ۵۹۴۵۱، ۵۹۴۵۶، ۵۹۶۰۹، ۵۹۸۲۷، ۵۹۸۴۲، ۶۰۳۲۰، ۶۰۳۳۷، ۶۰۳۷۷،
۶۰۵۳۲، ۶۰۵۴۱، ۶۰۵۴۹، ۶۰۵۶۸، ۶۰۵۶۹، ۶۰۶۹۸، ۶۰۷۰۳، ۶۰۷۰۷، ۶۰۷۲۱،
۶۰۸۴۸، ۶۰۹۵۰، ۶۰۹۵۴، ۶۰۹۶۲، ۶۱۰۴۵، ۶۱۱۵۱، ۶۱۴۶۴، ۶۱۵۶۲، ۶۱۷۸۶،
۶۱۸۵۶، ۶۱۹۳۳، ۶۱۹۶۹، ۶۲۱۷۳، ۶۲۱۹۲، ۶۲۲۸۷، ۶۲۳۰۵، ۶۲۳۲۳، ۶۲۳۲۶،
۶۲۳۳۶، ۶۲۳۳۷، ۶۲۴۴۴، ۶۲۸۱۱، ۶۲۹۵۸، ۶۲۹۶۱، ۶۳۰۸۵، ۶۳۲۸۰، ۶۳۳۲۲،
۶۳۳۷۵، ۶۳۳۷۶، ۶۳۷۰۵، ۶۳۸۵۹، ۶۳۸۶۶، ۶۳۸۸۳، ۶۳۸۹۳، ۶۳۸۹۷، ۶۴۰۷۶،
۶۴۱۵۷، ۶۴۱۵۸، ۶۴۱۵۹، ۶۴۳۹۰، ۶۴۴۰۵، ۶۴۴۰۸، ۶۴۴۰۹، ۶۴۴۱۰، ۶۴۴۱۱،
۶۴۴۲۸، ۶۴۴۴۴، ۶۴۵۳۸، ۶۴۵۵۲، ۶۴۵۶۶، ۶۴۵۷۸، ۶۴۷۳۹، ۶۴۷۵۴، ۶۴۷۹۸،
۶۴۸۰۴، ۶۵۱۷۶، ۶۵۲۰۹، ۶۵۲۷۰، ۶۵۳۰۰، ۶۵۳۵۳، ۶۵۴۵۱، ۶۵۴۹۴، ۶۵۵۱۵،
۶۵۵۱۶، ۶۵۵۱۷، ۶۵۵۱۸، ۶۵۵۱۹، ۶۵۵۲۰، ۶۵۵۲۱، ۶۵۵۲۲، ۶۵۵۲۳، ۶۵۵۲۴،
۶۵۵۲۵، ۶۵۵۲۶، ۶۵۵۳۴، ۶۵۵۴۷، ۶۵۵۷۵، ۶۵۵۹۱، ۶۵۶۰۶، ۶۵۶۰۷، ۶۵۶۲۹،
۶۵۶۸۴، ۶۵۶۹۲، ۶۵۷۸۴، ۶۵۷۸۵، ۶۶۰۶۴، ۶۶۱۰۶، ۶۶۱۸۲، ۶۶۲۶۸، ۶۶۴۱۰،
۶۶۴۲۱، ۶۶۴۵۰، ۶۶۴۵۱، ۶۶۴۵۲، ۶۶۴۵۳، ۶۶۴۵۴، ۶۶۴۵۵، ۶۶۴۵۶، ۶۶۴۵۷،
۶۶۴۷۲، ۶۶۵۷۵، ۶۶۵۷۶، ۶۶۶۵۰، ۶۶۶۷۹، ۶۶۷۰۹، ۶۶۷۱۱، ۶۶۷۵۷، ۶۶۷۸۰،
۶۶۷۸۱، ۶۶۸۸۸، ۶۶۹۴۶، ۶۶۹۹۲، ۶۷۱۸۵، ۶۷۵۵۶، ۶۷۵۶۸، ۶۷۶۳۲، ۶۷۶۵۸،
۶۷۶۶۷، ۶۷۷۴۴، ۶۷۸۲۴، ۶۸۰۳۱، ۶۸۰۳۹، ۶۸۰۴۹، ۶۸۰۵۴، ۶۸۱۹۳، ۶۸۲۷۶،
۶۸۲۷۷، ۶۸۲۷۸، ۶۸۲۷۹، ۶۸۲۸۰، ۶۸۲۸۱، ۶۸۲۸۲، ۶۸۳۵۴، ۶۸۳۵۸، ۶۸۳۵۹،
۶۸۴۶۲، ۶۸۵۴۸، ۶۸۷۴۱، ۶۸۷۵۰، ۶۸۸۴۰، ۶۹۰۹۵، ۶۹۱۴۶، ۶۹۳۵۸، ۶۹۴۰۹،
۶۹۴۶۴، ۶۹۴۷۴، ۶۹۵۰۱، ۶۹۸۱۳، ۶۹۹۰۹، ۶۹۹۱۰، ۶۹۹۱۱، ۶۹۹۶۰، ۶۹۹۷۲،

۱۰۸۳۱، ۱۰۸۳۲، ۱۰۸۳۳، ۱۰۸۳۴، ۱۰۸۳۷، ۱۰۸۳۸، ۱۰۸۳۹، ۱۰۸۴۰، ۱۰۸۴۱،
۱۰۸۴۲، ۱۰۸۴۳، ۱۰۸۴۴، ۱۰۸۴۵، ۱۰۸۴۶، ۱۰۸۴۷، ۱۰۸۴۸، ۱۰۸۴۹، ۱۰۸۵۰،
۱۰۸۵۱، ۱۰۸۶۱، ۱۰۸۸۸، ۱۰۹۰۷، ۱۱۰۳۸، ۱۱۰۹۳، ۱۱۰۹۴، ۱۱۱۲۱، ۱۱۱۲۷،
۱۱۱۳۰، ۱۱۲۰۰، ۱۱۲۷۴، ۱۱۳۴۵، ۱۱۳۴۶، ۱۱۳۵۸، ۱۱۴۱۵، ۱۱۴۱۶، ۱۱۴۱۷،
۱۱۴۶۲، ۱۱۵۲۶، ۱۱۵۸۳، ۱۱۵۸۸، ۱۱۶۱۷، ۱۱۶۱۸، ۱۱۶۲۱، ۱۱۶۳۴، ۱۱۸۰۰،
۱۱۸۴۶، ۱۱۸۹۸، ۱۱۹۶۸، ۱۲۰۹۵، ۱۲۱۰۹، ۱۲۱۲۳، ۱۲۱۴۸، ۱۲۲۴۴، ۱۲۲۴۵،
۱۲۳۹۲، ۱۲۴۳۲، ۱۲۴۸۶، ۱۲۵۲۵، ۱۲۵۷۱، ۱۲۶۴۸، ۱۲۷۰۹، ۱۲۸۳۲، ۱۲۸۴۰،
۱۲۹۱۸، ۱۲۹۲۰، ۱۲۹۴۹، ۱۳۰۶۲، ۱۳۱۰۴، ۱۳۱۰۵، ۱۳۱۰۶، ۱۳۱۳۳، ۱۳۳۰۷،
۱۳۳۲۴، ۱۳۳۳۰، ۱۳۴۰۶، ۱۳۴۵۶، ۱۳۵۷۹، ۱۳۶۹۰، ۱۳۷۷۵، ۱۳۷۹۸، ۱۳۸۲۴،
۱۳۸۵۳، ۱۳۸۹۶، ۱۳۹۱۲، ۱۳۹۶۵، ۱۳۹۸۳، ۱۳۹۸۴، ۱۳۹۸۵، ۱۳۹۸۶، ۱۴۰۸۵،
۱۴۰۹۹، ۱۴۱۱۱، ۱۴۱۲۷، ۱۴۱۷۰، ۱۴۲۶۷، ۱۴۲۷۴، ۱۴۳۴۶، ۱۴۳۶۳، ۱۴۳۷۲،
۱۴۳۷۳، ۱۴۳۷۴، ۱۴۴۱۱، ۱۴۴۵۸، ۱۴۵۰۴، ۱۴۵۰۵، ۱۴۵۰۶، ۱۴۵۳۳، ۱۴۶۴۷،
۱۴۶۵۱، ۱۴۷۳۹، ۱۴۷۴۶، ۱۴۷۶۳، ۱۴۷۶۴، ۱۴۷۶۵، ۱۴۸۰۶، ۱۴۸۴۶، ۱۵۰۱۳،
۱۵۰۶۹، ۱۵۱۱۸، ۱۵۲۷۴، ۱۵۲۷۶، ۱۵۲۹۶، ۱۵۳۱۸، ۱۵۳۴۰، ۱۵۳۴۶، ۱۵۴۵۸،
۱۵۴۵۹، ۱۵۵۰۰، ۱۵۵۳۱، ۱۵۵۳۳، ۱۵۵۳۴، ۱۵۵۳۵، ۱۵۵۴۲، ۱۵۵۴۵، ۱۵۵۴۶،
۱۵۵۴۷، ۱۵۵۴۸، ۱۵۷۲۶، ۱۵۷۹۱، ۱۵۸۰۳، ۱۵۸۳۶، ۱۵۸۳۷، ۱۵۸۹۰، ۱۵۸۹۶،
۱۵۹۰۸، ۱۵۹۱۳، ۱۵۹۱۴، ۱۵۹۱۵، ۱۵۹۱۶، ۱۵۹۱۷، ۱۵۹۲۹، ۱۵۹۳۰، ۱۵۹۴۷،
۱۵۹۵۰، ۱۵۹۵۳، ۱۵۹۵۷، ۱۵۹۵۹، ۱۵۹۶۰، ۱۵۹۷۸، ۱۵۹۹۰، ۱۵۹۹۳، ۱۶۰۰۲،
۱۶۰۸۸، ۱۶۱۷۹، ۱۶۱۹۳، ۱۶۳۴۱، ۱۶۵۶۳، ۱۶۵۹۴، ۱۶۷۱۶، ۱۶۸۳۹، ۱۶۸۷۸،
۱۶۹۹۹، ۱۷۰۰۰، ۱۷۰۰۲، ۱۷۱۱۰، ۱۷۴۰۴، ۱۷۴۷۱، ۱۷۵۹۴، ۱۷۵۹۵، ۱۷۵۹۷،
۱۷۶۰۹، ۱۷۶۱۴، ۱۷۶۲۳، ۱۷۶۸۵، ۱۷۸۰۵، ۱۷۸۶۷، ۱۸۰۱۶، ۱۸۲۳۱، ۱۸۳۰۷،
۱۸۳۰۸، ۱۸۳۰۹، ۱۸۳۱۰، ۱۸۳۱۱، ۱۸۳۱۲، ۱۸۳۱۳، ۱۸۳۱۴، ۱۸۳۱۵، ۱۸۳۱۶،
۱۸۳۱۷، ۱۸۳۱۸، ۱۸۳۲۰، ۱۸۳۲۱، ۱۸۳۲۳، ۱۸۴۰۷، ۱۸۴۰۹، ۱۸۴۷۲، ۱۸۵۲۵،
۱۸۵۴۱، ۱۸۵۵۹، ۱۸۵۶۰، ۱۸۵۶۱، ۱۸۵۶۲، ۱۸۵۶۳، ۱۸۵۶۴، ۱۸۵۹۰، ۱۸۵۹۱،
۱۸۵۹۲، ۱۸۶۴۰، ۱۸۶۷۸، ۱۸۶۸۷، ۱۸۷۲۲، ۱۸۷۲۳، ۱۸۸۰۰، ۱۸۸۳۶، ۱۸۸۳۷،
۱۸۹۲۸، ۱۹۱۴۶، ۱۹۳۰۰، ۱۹۳۵۷، ۱۹۳۶۶، ۱۹۴۵۸، ۱۹۴۷۵، ۱۹۶۶۹، ۱۹۶۷۰،
۱۹۶۷۹، ۱۹۶۸۱، ۱۹۸۴۴، ۱۹۸۷۹، ۲۰۰۷۰، ۲۰۰۷۳، ۲۰۰۷۷، ۲۰۱۱۸، ۲۰۱۲۵،
۲۰۱۲۶، ۲۰۱۴۷، ۲۰۱۷۷، ۲۰۲۰۱، ۲۰۲۰۲، ۲۰۳۶۰، ۲۰۴۸۸،۲۰۴۹۴ ، ۲۰۵۸۰،
۲۰۶۷۰، ۲۰۷۳۳، ۲۰۷۴۱، ۲۰۷۶۶، ۲۰۷۸۹، ۲۰۸۶۴، ۲۰۸۸۷، ۲۰۸۸۹، ۲۰۹۲۹،
۲۱۰۲۹، ۲۱۰۹۲، ۲۱۲۷۷، ۲۱۳۰۵، ۲۱۳۰۶، ۲۱۳۴۱، ۲۱۳۸۱، ۲۱۵۲۲، ۲۱۵۹۰،
۲۱۶۲۹، ۲۱۶۳۰، ۲۱۶۳۲، ۲۱۶۴۸، ۲۱۶۵۰، ۲۱۶۵۲، ۲۱۶۵۶، ۲۱۶۶۹، ۲۱۶۷۰،
۲۱۶۷۱، ۲۱۶۷۲، ۲۱۶۷۳، ۲۱۶۷۴، ۲۱۶۷۵، ۲۱۶۷۶، ۲۱۶۷۷، ۲۱۶۷۸، ۲۱۶۷۹،
۲۱۶۸۰، ۲۱۶۸۲، ۲۱۶۸۳، ۲۱۶۸۴، ۲۱۶۸۵، ۲۱۶۹۰، ۲۱۶۹۱، ۲۱۶۹۲، ۲۱۶۹۳،
۲۱۶۹۴، ۲۱۶۹۵، ۲۱۶۹۶، ۲۱۷۱۲، ۲۱۹۱۹، ۲۲۰۵۸، ۲۲۱۱۹، ۲۲۱۲۰، ۲۲۲۷۵،
۲۲۳۱۴، ۲۲۳۴۶، ۲۲۴۵۶، ۲۲۵۲۱، ۲۲۵۵۷، ۲۲۶۴۹، ۲۲۹۸۶، ۲۲۹۸۷، ۲۳۰۴۰،
۲۳۱۳۰، ۲۳۲۱۵، ۲۳۲۲۰، ۲۳۳۳۱، ۲۳۴۲۶، ۲۳۴۳۸، ۲۳۴۸۰، ۲۳۶۷۸، ۲۳۷۱۴،
۲۳۷۱۵، ۲۳۷۳۷، ۲۳۷۴۹، ۲۳۷۵۲، ۲۳۷۵۳، ۲۳۹۴۹، ۲۴۰۶۵، ۲۴۰۹۸، ۲۴۱۲۵،
۲۴۱۷۷، ۲۴۲۲۵، ۲۴۲۷۷، ۲۴۲۹۷، ۲۴۳۹۵، ۲۴۴۱۵، ۲۴۴۶۹، ۲۴۴۷۲، ۲۴۴۷۳،
۲۴۴۷۴، ۲۴۴۷۵، ۲۴۴۷۶، ۲۴۴۷۷، ۲۴۴۷۸، ۲۴۴۹۳، ۲۴۴۹۸، ۲۴۵۴۶، ۲۴۵۷۶،
۲۴۵۷۷، ۲۴۵۷۸، ۲۴۵۷۹، ۲۴۵۸۰، ۲۴۶۵۹، ۲۴۷۲۵، ۲۴۸۵۶، ۲۵۰۳۴، ۲۵۴۲۸،
۲۵۴۳۶، ۲۵۴۳۷، ۲۵۵۰۰، ۲۵۵۲۲، ۲۵۶۳۳، ۲۵۷۶۹، ۲۵۹۲۲، ۲۶۰۴۴، ۲۶۰۴۸،
۲۶۰۵۰، ۲۶۰۶۳، ۲۶۰۶۴، ۲۶۰۷۴، ۲۶۱۱۶، ۲۶۲۲۹، ۲۶۲۳۰، ۲۶۲۵۰، ۲۶۳۰۴،
۲۶۴۶۷، ۲۶۵۳۹، ۲۶۵۴۲، ۲۶۵۵۱، ۲۶۵۵۶، ۲۶۵۹۵، ۲۶۶۶۵، ۲۶۶۸۹، ۲۶۷۸۱،
۲۶۸۰۹، ۲۶۸۱۰، ۲۶۸۱۱، ۲۶۸۱۲، ۲۶۸۱۳، ۲۶۸۱۵، ۲۶۸۹۳، ۲۶۸۹۴، ۲۶۹۱۵،
۲۶۹۱۹، ۲۷۰۳۱، ۲۷۰۷۲، ۲۷۱۷۵، ۲۷۱۷۶، ۲۷۱۸۱، ۲۷۱۹۵، ۲۷۲۳۲، ۲۷۲۳۷،
۲۷۲۳۸، ۲۷۲۳۹، ۲۷۲۷۶، ۲۷۳۰۶، ۲۷۳۰۷، ۲۷۳۸۶، ۲۷۴۰۲، ۲۷۴۴۷، ۲۷۴۵۴،
۲۷۴۵۹، ۲۷۵۵۶، ۲۷۵۷۸، ۲۷۶۱۳، ۲۷۶۱۴، ۲۷۶۱۵، ۲۷۶۱۷، ۲۷۶۱۸، ۲۷۶۱۹،
۲۷۶۲۰، ۲۷۶۲۲، ۲۷۶۲۳، ۲۷۶۲۵، ۲۷۶۲۶، ۲۷۹۹۸، ۲۸۲۲۲، ۲۸۲۴۲، ۲۸۲۵۵،
۲۸۲۶۱، ۲۸۲۶۹، ۲۸۲۸۸، ۲۸۳۰۸، ۲۸۳۸۱، ۲۸۳۸۶، ۲۸۳۸۷، ۲۸۵۰۸، ۲۸۵۵۷،
۲۸۵۵۸، ۲۸۸۴۵، ۲۸۸۵۰، ۲۸۹۷۱، ۲۹۰۱۵، ۲۹۱۰۷، ۲۹۱۰۸، ۲۹۳۴۷، ۲۹۴۱۲،
۲۹۴۲۷، ۲۹۵۱۶، ۲۹۵۱۹، ۲۹۵۲۳، ۲۹۶۵۲، ۲۹۶۵۷، ۲۹۶۵۸، ۲۹۶۵۹، ۲۹۶۶۸،
۲۹۸۱۳، ۲۹۸۱۵، ۲۹۸۱۶، ۲۹۸۱۷، ۲۹۸۱۹، ۲۹۸۴۶، ۲۹۸۵۰، ۲۹۸۹۴، ۲۹۸۹۹،
۲۹۹۶۸، ۳۰۰۶۰، ۳۰۱۶۳، ۳۰۲۵۴، ۳۰۳۲۸، ۳۰۳۳۸، ۳۰۳۹۶، ۳۰۵۰۴، ۳۰۷۷۱،
۳۰۸۴۷، ۳۰۹۲۱، ۳۰۹۶۵، ۳۱۰۳۱، ۳۱۱۰۱، ۳۱۱۰۲، ۳۱۱۲۹، ۳۱۱۳۱، ۳۱۱۹۳،
۳۱۲۲۸، ۳۱۲۶۵، ۳۱۳۳۷، ۳۱۳۴۴، ۳۱۳۶۵، ۳۱۴۰۲، ۳۱۴۰۴، ۳۱۴۱۵، ۳۱۴۳۹،
۳۱۵۰۶، ۳۱۵۰۷، ۳۱۵۰۸، ۳۱۵۱۰، ۳۱۵۱۳، ۳۱۵۲۸، ۳۱۵۷۸، ۳۱۷۱۰، ۳۱۷۷۸،
۳۱۸۲۴،۳۱۸۶۹ ، ۳۱۸۷۳، ۳۱۸۸۶، ۳۱۹۲۳، ۳۱۹۴۸، ۳۱۹۶۸، ۳۲۰۴۹، ۳۲۰۵۳،
۳۲۰۵۴، ۳۲۰۵۵، ۳۲۰۵۶، ۳۲۰۶۰، ۳۲۰۶۷، ۳۲۰۶۸، ۳۲۱۲۵، ۳۲۱۳۱، ۳۲۱۶۵،
۳۲۱۶۶، ۳۲۱۶۸، ۳۲۱۸۳، ۳۲۳۷۹، ۳۲۴۰۳، ۳۲۴۰۵، ۳۲۴۰۸، ۳۲۵۱۲، ۳۲۶۴۸،
۳۲۸۶۸، ۳۲۹۱۷، ۳۲۹۶۱، ۳۳۰۶۹، ۳۳۰۸۰، ۳۳۰۸۱، ۳۳۱۰۷، ۳۳۲۱۹، ۳۳۵۲۸،
۳۳۵۹۶، ۳۳۵۹۹، ۳۳۶۲۶، ۳۳۶۲۷، ۳۳۶۳۴، ۳۳۷۱۶، ۳۳۷۱۷، ۳۳۷۱۸، ۳۳۷۲۷،
۳۳۷۳۳، ۳۳۷۸۷، ۳۳۸۱۰، ۳۳۹۱۰، ۳۳۹۸۹، ۳۴۰۱۸، ۳۴۰۱۹، ۳۴۰۲۰، ۳۴۰۲۱،
۳۴۰۲۲، ۳۴۰۲۳، ۳۴۰۲۴، ۳۴۰۲۵، ۳۴۱۹۹، ۳۴۲۲۰، ۳۴۲۳۹، ۳۴۲۸۵، ۳۴۲۸۶،
۳۴۴۱۵، ۳۴۴۳۶، ۳۴۴۴۳، ۳۴۴۴۹، ۳۴۴۸۲، ۳۴۵۸۷، ۳۴۶۰۶، ۳۴۶۰۷، ۳۴۶۴۸،
۳۴۶۶۳، ۳۴۶۶۴، ۳۴۶۶۵، ۳۴۶۹۸، ۳۴۷۷۸، ۳۴۸۴۸، ۳۴۸۵۷، ۳۴۸۵۸، ۳۴۸۵۹،
۳۴۸۶۰، ۳۴۸۶۱، ۳۴۹۳۶، ۳۴۹۵۳، ۳۴۹۸۰، ۳۴۹۸۱، ۳۵۰۸۹، ۳۵۳۶۳، ۳۵۳۷۱،
۳۵۳۸۹، ۳۵۵۲۳، ۳۵۵۴۲، ۳۵۵۷۴، ۳۵۶۶۰، ۳۵۶۶۴، ۳۵۷۲۳، ۳۵۸۳۱، ۳۵۸۷۴،
۳۵۹۲۶، ۳۶۰۰۶، ۳۶۰۲۷، ۳۶۰۲۹، ۳۶۰۷۰، ۳۶۰۷۱، ۳۶۰۷۲، ۳۶۰۷۳، ۳۶۲۳۴،
۳۶۵۲۱، ۳۶۵۳۵، ۳۶۵۴۱، ۳۶۵۷۲، ۳۶۶۱۹، ۳۶۷۲۰، ۳۶۸۶۸، ۳۶۹۱۹، ۳۷۰۲۴،
۳۷۰۲۹، ۳۷۰۷۹، ۳۷۱۴۵، ۳۷۲۰۳، ۳۷۳۶۲، ۳۷۴۶۴، ۳۷۷۷۹، ۳۷۸۱۱، ۳۷۸۲۹،
۳۷۸۵۴، ۳۷۸۶۹، ۳۷۸۹۱، ۳۷۹۱۶، ۳۷۹۱۷، ۳۷۹۱۸، ۳۷۹۱۹، ۳۷۹۲۰، ۳۷۹۲۱،
۳۷۹۲۶، ۳۷۹۴۳، ۳۷۹۴۵، ۳۸۰۳۶، ۳۸۰۸۶، ۳۸۰۹۴، ۳۸۱۱۸، ۳۸۱۴۹، ۳۸۱۶۳،
۳۸۱۹۱، ۳۸۲۴۵، ۳۸۲۵۰، ۳۸۲۵۵، ۳۸۲۸۹، ۳۸۲۹۶، ۳۸۳۰۴، ۳۸۳۴۲، ۳۸۴۲۴،
۳۸۵۶۹، ۳۸۵۷۴، ۳۸۵۹۲، ۳۸۵۹۳، ۳۸۵۹۴، ۳۸۵۹۵، ۳۸۵۹۶، ۳۸۵۹۷، ۳۸۵۹۸،
۳۸۵۹۹، ۳۸۶۰۰، ۳۸۶۰۱، ۳۸۶۰۲، ۳۸۶۰۳، ۳۸۶۰۴، ۳۸۶۰۵، ۳۸۶۰۶، ۳۸۶۰۷،
۳۸۶۰۸، ۳۸۶۲۳، ۳۸۶۲۹، ۳۸۶۳۲، ۳۸۶۳۳، ۳۸۶۳۴، ۳۸۶۳۵، ۳۸۶۳۶، ۳۸۶۳۷،
۳۸۶۳۸، ۳۸۶۳۹، ۳۸۶۴۰، ۳۸۶۴۱، ۳۸۶۴۲، ۳۸۶۴۳، ۳۸۶۴۴، ۳۸۶۴۵، ۳۸۶۴۶،
۳۸۶۴۷، ۳۸۶۴۸، ۳۸۶۴۹، ۳۸۶۵۰، ۳۸۶۵۱، ۳۸۶۵۲، ۳۸۶۵۳، ۳۸۶۵۴، ۳۸۶۵۵،
۳۸۶۵۶، ۳۸۶۵۷، ۳۸۶۵۸، ۳۸۶۵۹، ۳۸۶۶۰، ۳۸۶۶۱، ۳۸۶۶۲، ۳۸۶۶۳، ۳۸۶۶۴،
۳۸۶۶۵، ۳۸۶۶۶، ۳۸۶۶۹، ۳۸۶۷۱، ۳۸۶۷۲، ۳۸۶۷۳، ۳۸۶۷۶، ۳۸۶۷۷، ۳۸۶۷۸،
۳۸۶۷۹، ۳۸۶۸۰، ۳۸۶۸۱، ۳۸۶۸۲، ۳۸۶۸۴، ۳۸۶۸۵، ۳۸۶۸۷، ۳۸۶۸۸، ۳۸۶۸۹،
۳۸۶۹۰، ۳۸۶۹۱، ۳۸۶۹۲، ۳۸۶۹۳، ۳۸۶۹۴، ۳۸۶۹۵، ۳۸۶۹۶، ۳۸۶۹۷، ۳۸۶۹۸،
۳۸۶۹۹، ۳۸۷۰۰، ۳۸۷۰۱، ۳۸۷۰۲، ۳۸۷۰۴، ۳۸۷۰۵، ۳۸۷۰۶، ۳۸۷۰۷، ۳۸۷۰۸،
۳۸۷۰۹، ۳۸۷۱۰، ۳۸۷۱۱، ۳۸۷۱۲، ۳۸۷۱۳، ۳۸۷۱۴، ۳۸۷۱۵، ۳۸۷۱۶، ۳۸۷۱۷،
۳۸۷۱۸، ۳۸۷۱۹، ۳۸۷۲۰، ۳۸۷۲۱،۳۸۷۲۲ ، ۳۸۷۲۳، ۳۸۷۲۴، ۳۸۷۶۹، ۳۸۷۷۰،
۳۸۷۷۱، ۳۸۷۷۲، ۳۸۷۷۳، ۳۸۷۷۴، ۳۸۷۷۵، ۳۸۷۷۶، ۳۸۷۷۹، ۳۸۷۸۰، ۳۸۷۸۱،
۳۸۷۸۲، ۳۸۷۸۳، ۳۸۷۸۴، ۳۸۷۸۵، ۳۸۷۸۶، ۳۸۷۸۷، ۳۸۷۸۸، ۳۸۷۸۹، ۳۸۷۹۰،
۳۸۷۹۱، ۳۸۷۹۲، ۳۸۷۹۳، ۳۸۷۹۴، ۳۸۷۹۵، ۳۸۷۹۶، ۳۸۷۹۷، ۳۸۷۹۸، ۳۸۷۹۹،
۳۸۸۰۰، ۳۸۸۰۱، ۳۸۸۰۲، ۳۸۸۰۴، ۳۸۸۰۵، ۳۸۸۰۶، ۳۸۸۰۷، ۳۸۸۰۸، ۳۸۸۰۹،
۳۸۸۱۰، ۳۸۸۱۱، ۳۸۸۱۲، ۳۸۸۱۳، ۳۸۸۱۴، ۳۸۸۱۵، ۳۸۸۱۶، ۳۸۸۱۷، ۳۸۸۱۸،
۳۸۸۱۹، ۳۸۸۲۰، ۳۸۸۲۱، ۳۸۸۲۲، ۳۸۸۲۳، ۳۸۸۲۴، ۳۸۸۲۵، ۳۸۸۲۶، ۳۸۸۲۷،
۳۸۸۲۸، ۳۸۸۲۹، ۳۸۸۳۰، ۳۸۸۳۱، ۳۸۸۳۲، ۳۸۸۳۳، ۳۸۸۳۵، ۳۸۸۳۶، ۳۸۸۳۷،
۳۸۸۳۸، ۳۸۸۳۹، ۳۸۸۴۱، ۳۸۸۴۲، ۳۸۸۴۳، ۳۸۸۴۴، ۳۸۸۴۵، ۳۸۸۴۶، ۳۸۸۴۷،
۳۸۸۴۸، ۳۸۸۴۹، ۳۸۸۵۰، ۳۸۸۵۱، ۳۸۸۵۲، ۳۸۸۵۳، ۳۸۸۵۴، ۳۸۸۵۵، ۳۸۸۵۶،
۳۸۸۵۷، ۳۸۸۵۸، ۳۸۸۵۹، ۳۸۸۶۰، ۳۸۸۶۱، ۳۸۸۶۲، ۳۸۸۶۳، ۳۸۸۶۴، ۳۸۸۶۵،
۳۸۸۶۶، ۳۸۸۶۷، ۳۸۸۶۸، ۳۸۸۶۹، ۳۸۸۷۰، ۳۸۸۷۱، ۳۸۸۷۲، ۳۸۸۷۳، ۳۸۸۷۴،
۳۸۸۷۵، ۳۸۸۷۶، ۳۸۸۷۷، ۳۸۸۷۸، ۳۸۸۷۹، ۳۸۸۸۰، ۳۸۸۸۱، ۳۸۸۸۲، ۳۸۸۸۳،
۳۸۸۸۴، ۳۸۸۸۵، ۳۸۸۸۶، ۳۸۸۸۷، ۳۸۸۸۸، ۳۸۸۸۹، ۳۸۸۹۰، ۳۸۸۹۱، ۳۸۸۹۲،
۳۸۸۹۳، ۳۸۸۹۴، ۳۸۸۹۵، ۳۸۸۹۶، ۳۸۸۹۷، ۳۸۸۹۸، ۳۸۸۹۹، ۳۸۹۰۰، ۳۸۹۰۱،
۳۸۹۰۲، ۳۸۹۰۳، ۳۸۹۰۴، ۳۸۹۰۵، ۳۸۹۰۶، ۳۸۹۰۷، ۳۸۹۰۸، ۳۸۹۱۲، ۳۸۹۱۳،
۳۸۹۲۵، ۳۸۹۳۲، ۳۸۹۳۴، ۳۸۹۳۵، ۳۸۹۳۶، ۳۸۹۳۷، ۳۸۹۳۸، ۳۸۹۴۳، ۳۸۹۴۴،
۳۸۹۴۵، ۳۸۹۵۲، ۳۸۹۵۳، ۳۸۹۵۴، ۳۸۹۵۵، ۳۸۹۵۶، ۳۸۹۵۷، ۳۸۹۵۸، ۳۸۹۵۹،
۳۸۹۶۰، ۳۸۹۶۱، ۳۸۹۶۲، ۳۸۹۶۳، ۳۸۹۶۴، ۳۸۹۶۵، ۳۸۹۶۶، ۳۸۹۶۷، ۳۸۹۶۹،
۳۸۹۷۱، ۳۸۹۷۲، ۳۸۹۷۳، ۳۸۹۷۴، ۳۸۹۷۵، ۳۸۹۷۶، ۳۸۹۷۷، ۳۸۹۷۸، ۳۸۹۷۹،
۳۸۹۸۰، ۳۸۹۸۱، ۳۸۹۸۲، ۳۸۹۸۳، ۳۸۹۸۴، ۳۸۹۸۵، ۳۸۹۸۶، ۳۸۹۸۷، ۳۸۹۸۸،
۳۸۹۸۹، ۳۸۹۹۰، ۳۸۹۹۱، ۳۸۹۹۲، ۳۸۹۹۳، ۳۸۹۹۴، ۳۸۹۹۵، ۳۸۹۹۶، ۳۸۹۹۷،
۳۸۹۹۸، ۳۸۹۹۹، ۳۹۰۰۱، ۳۹۰۰۲، ۳۹۰۰۳، ۳۹۰۰۵، ۳۹۰۰۶، ۳۹۰۰۷، ۳۹۰۱۰،
۳۹۰۱۱، ۳۹۰۱۲، ۳۹۰۱۳، ۳۹۰۱۴، ۳۹۰۱۵، ۳۹۰۱۶، ۳۹۰۱۷، ۳۹۰۱۸، ۳۹۰۱۹،
۳۹۰۲۰، ۳۹۰۲۱، ۳۹۰۲۲، ۳۹۰۲۳، ۳۹۰۲۴، ۳۹۰۲۵، ۳۹۰۲۶، ۳۹۰۲۷، ۳۹۰۲۸،
۳۹۰۲۹، ۳۹۰۳۰، ۳۹۰۳۱، ۳۹۰۳۲، ۳۹۰۳۳، ۳۹۰۳۴، ۳۹۰۳۵، ۳۹۰۳۶، ۳۹۰۳۷،
۳۹۰۳۸، ۳۹۰۳۹، ۳۹۰۴۰، ۳۹۰۴۱، ۳۹۰۴۲، ۳۹۰۴۳، ۳۹۰۴۴، ۳۹۰۴۵، ۳۹۰۴۶،
۳۹۰۴۷، ۳۹۰۴۸، ۳۹۰۴۹، ۳۹۰۵۰، ۳۹۰۵۲، ۳۹۰۵۳، ۳۹۰۵۴، ۳۹۰۵۵، ۳۹۰۵۶،
۳۹۰۵۷، ۳۹۰۶۲، ۳۹۰۶۵، ۳۹۰۶۷، ۳۹۰۶۸، ۳۹۰۶۹، ۳۹۰۷۰،۳۹۰۷۱ ، ۳۹۰۷۲،
۳۹۰۷۴، ۳۹۰۷۵، ۳۹۰۷۶، ۳۹۰۷۷، ۳۹۰۷۹، ۳۹۰۸۱، ۳۹۰۸۳، ۳۹۱۰۲، ۳۹۱۰۳،
۳۹۱۰۴، ۳۹۱۰۵، ۳۹۱۲۳، ۳۹۱۲۶، ۳۹۱۲۸، ۳۹۱۲۹، ۳۹۱۳۰، ۳۹۱۳۱، ۳۹۱۳۲،
۳۹۱۳۳، ۳۹۱۳۴، ۳۹۱۳۵، ۳۹۱۳۶، ۳۹۱۳۷، ۳۹۱۳۸، ۳۹۱۳۹، ۳۹۱۴۰، ۳۹۱۴۱،
۳۹۱۴۲، ۳۹۱۴۳، ۳۹۱۴۴، ۳۹۱۴۵، ۳۹۱۴۶، ۳۹۱۴۷، ۳۹۱۴۸، ۳۹۱۴۹، ۳۹۱۵۰،
۳۹۱۵۱، ۳۹۱۵۲، ۳۹۱۵۳، ۳۹۱۵۴، ۳۹۱۵۵، ۳۹۱۵۶، ۳۹۱۵۷، ۳۹۱۵۸، ۳۹۱۵۹،
۳۹۱۶۰، ۳۹۱۶۱، ۳۹۱۶۲، ۳۹۱۶۳، ۳۹۱۶۴، ۳۹۱۶۵، ۳۹۱۶۶، ۳۹۱۶۷، ۳۹۱۶۸،
۳۹۱۶۹، ۳۹۱۷۰، ۳۹۱۷۱، ۳۹۱۷۲، ۳۹۱۷۳، ۳۹۱۷۴، ۳۹۱۷۵، ۳۹۱۷۶، ۳۹۱۷۷،
۳۹۱۷۸، ۳۹۱۷۹، ۳۹۱۸۰، ۳۹۱۸۱، ۳۹۱۸۲، ۳۹۱۸۳، ۳۹۱۸۴، ۳۹۱۸۵، ۳۹۱۸۶،
۳۹۱۸۷، ۳۹۱۸۸، ۳۹۱۸۹، ۳۹۱۹۰، ۳۹۱۹۱، ۳۹۱۹۳، ۳۹۱۹۴، ۳۹۱۹۵، ۳۹۱۹۶،
۳۹۱۹۷، ۳۹۱۹۸، ۳۹۱۹۹، ۳۹۲۰۰، ۳۹۲۰۱، ۳۹۲۰۲، ۳۹۲۰۳، ۳۹۲۰۴، ۳۹۲۰۵،
۳۹۲۰۶، ۳۹۲۰۷، ۳۹۲۰۸، ۳۹۲۰۹، ۳۹۲۱۰، ۳۹۲۱۱، ۳۹۲۱۲، ۳۹۲۱۳، ۳۹۲۱۴،
۳۹۲۱۵، ۳۹۲۱۶، ۳۹۲۱۷، ۳۹۲۱۸، ۳۹۲۱۹، ۳۹۲۲۰، ۳۹۲۲۱، ۳۹۲۲۲، ۳۹۲۲۳،
۳۹۲۲۴، ۳۹۲۲۵، ۳۹۲۲۶، ۳۹۲۲۷، ۳۹۲۲۸، ۳۹۲۲۹، ۳۹۲۳۰، ۳۹۲۳۱، ۳۹۲۳۲،
۳۹۲۳۳، ۳۹۲۳۴، ۳۹۲۳۵، ۳۹۲۳۶، ۳۹۲۳۷، ۳۹۲۳۸، ۳۹۲۳۹، ۳۹۲۴۰، ۳۹۲۴۱،
۳۹۲۴۲، ۳۹۲۴۳، ۳۹۲۴۴، ۳۹۲۴۵، ۳۹۲۴۶، ۳۹۲۴۷، ۳۹۲۴۸، ۳۹۲۴۹، ۳۹۲۵۰،
۳۹۲۵۱، ۳۹۲۵۲، ۳۹۲۵۳، ۳۹۲۵۴، ۳۹۲۵۵، ۳۹۲۵۶، ۳۹۲۵۷، ۳۹۲۵۸، ۳۹۲۵۹،
۳۹۲۶۰، ۳۹۲۶۱، ۳۹۲۶۲، ۳۹۲۶۴، ۳۹۲۶۵، ۳۹۲۶۶، ۳۹۲۶۷، ۳۹۲۶۸، ۳۹۲۸۴،
۳۹۲۸۸، ۳۹۲۹۳، ۳۹۳۳۱، ۳۹۳۳۲، ۳۹۳۳۳، ۳۹۳۳۴، ۳۹۳۳۵، ۳۹۳۴۲، ۳۹۳۵۷،
۳۹۳۵۸، ۳۹۳۶۸، ۳۹۳۷۳، ۳۹۳۷۴، ۳۹۳۷۶، ۳۹۳۷۷، ۳۹۳۷۹، ۳۹۳۸۱، ۳۹۳۸۲،
۳۹۳۸۸، ۳۹۳۹۶، ۳۹۳۹۹، ۳۹۴۰۰، ۳۹۴۰۱، ۳۹۴۰۲، ۳۹۴۰۳، ۳۹۴۰۴، ۳۹۴۰۵،
۳۹۴۰۶، ۳۹۴۰۷، ۳۹۴۰۸، ۳۹۴۰۹، ۳۹۴۱۰، ۳۹۴۱۱، ۳۹۴۱۲، ۳۹۴۱۳، ۳۹۴۱۴،
۳۹۴۱۵، ۳۹۴۱۶، ۳۹۴۱۸، ۳۹۴۱۹، ۳۹۴۲۰، ۳۹۴۲۱، ۳۹۴۲۲، ۳۹۴۲۳، ۳۹۴۲۴،
۳۹۴۲۵، ۳۹۴۲۶، ۳۹۴۲۷، ۳۹۴۲۸، ۳۹۴۲۹، ۳۹۴۳۰، ۳۹۴۳۱، ۳۹۴۳۲، ۳۹۴۳۳،
۳۹۴۳۴، ۳۹۴۳۵، ۳۹۴۳۶، ۳۹۴۳۷، ۳۹۴۳۸، ۳۹۴۳۹، ۳۹۴۴۰، ۳۹۴۴۱، ۳۹۴۴۲،
۳۹۴۴۳، ۳۹۴۴۴، ۳۹۴۴۵، ۳۹۴۴۶، ۳۹۴۴۷، ۳۹۴۴۸، ۳۹۴۴۹، ۳۹۴۵۰، ۳۹۴۵۱،

۳۹۴۵۲، ۳۹۴۵۳، ۳۹۴۵۴، ۳۹۴۵۵، ۳۹۴۵۶، ۳۹۴۵۷، ۳۹۴۵۹، ۳۹۴۶۰، ۳۹۴۶۲،
۳۹۴۶۳، ۳۹۴۶۴، ۳۹۴۶۵، ۳۹۴۶۶، ۳۹۴۶۷، ۳۹۴۶۸، ۳۹۴۷۱، ۳۹۴۷۲، ۳۹۴۷۳،
۳۹۴۷۴، ۳۹۴۷۵، ۳۹۴۷۶، ۳۹۴۷۷، ۳۹۴۷۸، ۳۹۴۷۹، ۳۹۴۸۰، ۳۹۴۸۱، ۳۹۴۸۲،
۳۹۴۸۳، ۳۹۴۸۵ ، ۳۹۴۸۶، ۳۹۴۸۷، ۳۹۴۸۸، ۳۹۴۸۹، ۳۹۴۹۰، ۳۹۴۹۱، ۳۹۴۹۲،
۳۹۴۹۳، ۳۹۴۹۵، ۳۹۴۹۶، ۳۹۴۹۷، ۳۹۴۹۸، ۳۹۴۹۹، ۳۹۵۰۰، ۳۹۵۰۱، ۳۹۵۰۲،
۳۹۵۰۳، ۳۹۵۰۴، ۳۹۵۰۵، ۳۹۵۰۶، ۳۹۵۰۷، ۳۹۵۰۸، ۳۹۵۰۹، ۳۹۵۱۰، ۳۹۵۱۱،
۳۹۵۱۲، ۳۹۵۱۳، ۳۹۵۱۴، ۳۹۵۱۵، ۳۹۵۱۶، ۳۹۵۱۷، ۳۹۵۱۸، ۳۹۵۱۹، ۳۹۵۲۰،
۳۹۵۲۱، ۳۹۵۲۲، ۳۹۵۲۳، ۳۹۵۲۴، ۳۹۵۲۵، ۳۹۵۲۶، ۳۹۵۲۷، ۳۹۵۲۸، ۳۹۵۲۹،
۳۹۵۳۰، ۳۹۵۳۱، ۳۹۵۳۲، ۳۹۵۳۳، ۳۹۵۳۴، ۳۹۵۳۵، ۳۹۵۳۶، ۳۹۵۳۷، ۳۹۵۳۸،
۳۹۵۳۹، ۳۹۵۴۰، ۳۹۵۴۱، ۳۹۵۴۲، ۳۹۵۴۳، ۳۹۵۴۴، ۳۹۵۴۵، ۳۹۵۴۶، ۳۹۵۴۷،
۳۹۵۴۸، ۳۹۵۴۹، ۳۹۵۵۰، ۳۹۵۵۱، ۳۹۵۵۲، ۳۹۵۵۳، ۳۹۵۵۴، ۳۹۵۵۵، ۳۹۵۵۶،
۳۹۵۵۷، ۳۹۵۵۸، ۳۹۵۵۹، ۳۹۵۶۰، ۳۹۵۶۱، ۳۹۵۶۲، ۳۹۵۶۳، ۳۹۵۶۴، ۳۹۵۶۵،
۳۹۵۶۶، ۳۹۵۶۷، ۳۹۵۶۸، ۳۹۵۶۹، ۳۹۵۷۰، ۳۹۵۷۱، ۳۹۵۷۲، ۳۹۵۷۳، ۳۹۵۷۴،
۳۹۵۷۵، ۳۹۵۷۶، ۳۹۵۷۷، ۳۹۵۷۸، ۳۹۵۷۹، ۳۹۵۸۰، ۳۹۵۸۱، ۳۹۵۸۲، ۳۹۵۸۳،
۳۹۵۸۴، ۳۹۵۸۵، ۳۹۵۸۶، ۳۹۵۹۲، ۳۹۶۰۷، ۳۹۶۱۵، ۳۹۶۱۶، ۳۹۶۱۷، ۳۹۶۱۸،
۳۹۶۱۹، ۳۹۶۲۰، ۳۹۶۲۱، ۳۹۶۲۲، ۳۹۶۲۳، ۳۹۶۲۴، ۳۹۶۲۵، ۳۹۶۲۶، ۳۹۶۲۷،
۳۹۶۲۸، ۳۹۶۲۹، ۳۹۶۳۰، ۳۹۶۳۱، ۳۹۶۳۲، ۳۹۶۳۳، ۳۹۶۳۴، ۳۹۶۳۵، ۳۹۶۳۶،
۳۹۶۳۸، ۳۹۶۴۰، ۳۹۶۴۱، ۳۹۶۴۲، ۳۹۶۴۳، ۳۹۶۵۴، ۳۹۶۶۱، ۳۹۶۶۴، ۳۹۶۶۸،
۳۹۶۶۹، ۳۹۶۷۰، ۳۹۶۷۸، ۳۹۶۷۹، ۳۹۶۸۰، ۳۹۶۸۲، ۳۹۶۸۳، ۳۹۶۹۵، ۳۹۶۹۶،
۳۹۶۹۷، ۳۹۶۹۸، ۳۹۶۹۹، ۳۹۷۰۲، ۳۹۷۰۳، ۳۹۷۰۴، ۳۹۷۰۵، ۳۹۷۰۶، ۳۹۷۰۷،
۳۹۷۰۸، ۳۹۷۰۹، ۳۹۷۱۰، ۳۹۷۱۱، ۳۹۷۱۲، ۳۹۷۱۳، ۳۹۷۱۴، ۳۹۷۱۵، ۳۹۷۱۶،
۳۹۷۱۷، ۳۹۷۱۸، ۳۹۷۱۹، ۳۹۷۲۰، ۳۹۷۲۱، ۳۹۷۲۲، ۳۹۷۲۳، ۳۹۷۲۴، ۳۹۷۲۵،
۳۹۷۲۶، ۳۹۷۲۷، ۳۹۷۲۸، ۳۹۷۲۹، ۳۹۷۳۰، ۳۹۷۳۳، ۳۹۷۳۴، ۳۹۷۳۵، ۳۹۷۳۶،
۳۹۷۳۷، ۳۹۷۴۰، ۳۹۷۴۲، ۳۹۷۵۴، ۳۹۷۶۰، ۳۹۷۶۱، ۳۹۷۶۲، ۳۹۷۶۳، ۳۹۷۶۴،
۳۹۷۶۵، ۳۹۷۶۷، ۳۹۷۶۹، ۳۹۷۷۰، ۳۹۷۷۵، ۳۹۷۷۷، ۳۹۷۷۸، ۳۹۷۷۹، ۳۹۷۸۰،
۳۹۷۸۲، ۳۹۷۸۳، ۳۹۷۸۴، ۳۹۷۸۵، ۳۹۷۸۶، ۳۹۷۸۷، ۳۹۷۸۸، ۳۹۷۸۹، ۳۹۷۹۰،
۳۹۷۹۱، ۳۹۷۹۲، ۳۹۷۹۳، ۳۹۷۹۴، ۳۹۷۹۵، ۳۹۷۹۶، ۳۹۷۹۷، ۳۹۷۹۸، ۳۹۷۹۹،
۳۹۸۰۰، ۳۹۸۰۱، ۳۹۸۰۲، ۳۹۸۰۳، ۳۹۸۰۴، ۳۹۸۰۶، ۳۹۸۰۷، ۳۹۸۰۸، ۳۹۸۰۹،
۳۹۸۱۰، ۳۹۸۱۱، ۳۹۸۱۲، ۳۹۸۱۳، ۳۹۸۱۴، ۳۹۸۱۵، ۳۹۸۱۶، ۳۹۸۱۷، ۳۹۸۱۸،
۳۹۸۱۹، ۳۹۸۲۰، ۳۹۸۲۱، ۳۹۸۲۲، ۳۹۸۲۳، ۳۹۸۲۴، ۳۹۸۲۷، ۳۹۸۲۸، ۳۹۸۲۹،
۳۹۸۳۱، ۳۹۸۳۲، ۳۹۸۳۳، ۳۹۸۳۵، ۳۹۸۳۶، ۳۹۸۳۷، ۳۹۸۳۸، ۳۹۸۶۷، ۳۹۸۹۷،
۳۹۸۹۸، ۳۹۸۹۹، ۳۹۹۰۰، ۳۹۹۰۱، ۳۹۹۰۲ ، ۳۹۹۰۳، ۳۹۹۰۴، ۳۹۹۰۵، ۳۹۹۰۶،
۳۹۹۰۷، ۳۹۹۰۸، ۳۹۹۱۰، ۳۹۹۱۱، ۳۹۹۱۲، ۳۹۹۱۳، ۳۹۹۱۴، ۳۹۹۱۵، ۳۹۹۱۶،
۳۹۹۱۷، ۳۹۹۱۸، ۳۹۹۱۹، ۳۹۹۲۰، ۳۹۹۲۱، ۳۹۹۲۲، ۳۹۹۲۳، ۳۹۹۲۴، ۳۹۹۲۵،
۳۹۹۲۶، ۳۹۹۲۷، ۳۹۹۲۸، ۳۹۹۲۹، ۳۹۹۳۰، ۳۹۹۳۱، ۳۹۹۳۲، ۳۹۹۳۳، ۳۹۹۳۴،
۳۹۹۳۵، ۳۹۹۳۶، ۳۹۹۳۷، ۳۹۹۳۸، ۳۹۹۳۹، ۳۹۹۴۰، ۳۹۹۴۲، ۳۹۹۴۶، ۳۹۹۴۷،
۳۹۹۵۶، ۳۹۹۶۳، ۳۹۹۶۴، ۳۹۹۶۵، ۳۹۹۶۶، ۳۹۹۶۷، ۳۹۹۶۸، ۳۹۹۶۹، ۳۹۹۷۰،
۳۹۹۷۱، ۳۹۹۷۲، ۳۹۹۷۳، ۳۹۹۷۴، ۳۹۹۷۵، ۳۹۹۷۶، ۳۹۹۷۷، ۳۹۹۷۸، ۳۹۹۷۹،
۳۹۹۸۰، ۳۹۹۸۱، ۳۹۹۸۲، ۳۹۹۸۳، ۳۹۹۸۴، ۳۹۹۸۵، ۳۹۹۸۶، ۳۹۹۸۷، ۳۹۹۸۸،
۳۹۹۸۹، ۳۹۹۹۰، ۳۹۹۹۱، ۳۹۹۹۲، ۳۹۹۹۳، ۳۹۹۹۴، ۳۹۹۹۵، ۳۹۹۹۶، ۳۹۹۹۷،
۳۹۹۹۸، ۳۹۹۹۹، ۴۰۰۰۰، ۴۰۰۰۱، ۴۰۰۰۲، ۴۰۰۰۳، ۴۰۰۰۴، ۴۰۰۰۵، ۴۰۰۰۶،
۴۰۰۰۷، ۴۰۰۰۸، ۴۰۰۰۹، ۴۰۰۱۰، ۴۰۰۱۱، ۴۰۰۱۲، ۴۰۰۱۳، ۴۰۰۱۴، ۴۰۰۱۵،
۴۰۰۱۶، ۴۰۰۱۷، ۴۰۰۱۸، ۴۰۰۱۹، ۴۰۰۲۰، ۴۰۰۲۱، ۴۰۰۲۲، ۴۰۰۲۳، ۴۰۰۲۴،
۴۰۰۲۵، ۴۰۰۲۶، ۴۰۰۲۷، ۴۰۰۲۸، ۴۰۰۲۹، ۴۰۰۳۰، ۴۰۰۳۱، ۴۰۰۳۲، ۴۰۰۳۳،
۴۰۰۳۴، ۴۰۰۳۵، ۴۰۰۳۶، ۴۰۴۳۴، ۴۰۴۶۶، ۴۰۴۷۰، ۴۰۴۸۰، ۴۰۶۱۵، ۴۰۶۷۷،
۴۰۷۴۹، ۴۰۸۰۹، ۴۰۸۸۸، ۴۰۸۹۸، ۴۰۹۰۴، ۴۰۹۲۷، ۴۰۹۲۹، ۴۰۹۵۵، ۴۱۰۲۲،
۴۱۰۲۳، ۴۱۰۲۹، ۴۱۰۳۲، ۴۱۰۴۴، ۴۱۰۴۵، ۴۱۰۵۰، ۴۱۰۵۱، ۴۱۰۶۲، ۴۱۰۹۸،
۴۱۰۹۹، ۴۱۱۴۰، ۴۱۱۵۷، ۴۱۲۷۴، ۴۱۳۲۳، ۴۱۳۲۴، ۴۱۳۴۳، ۴۱۴۰۹، ۴۱۴۱۵،
۴۱۵۲۶، ۴۱۷۱۶، ۴۱۷۵۵، ۴۱۹۷۴، ۴۱۹۸۰، ۴۲۰۱۱، ۴۲۱۱۱، ۴۲۱۳۰، ۴۲۱۳۱،
۴۲۱۵۰، ۴۲۲۸۴، ۴۲۷۲۳، ۴۲۸۴۲، ۴۲۹۹۱، ۴۳۰۴۰، ۴۳۳۱۷، ۴۳۴۸۳، ۴۳۴۸۶،
۴۳۴۸۹، ۴۳۷۳۸، ۴۳۷۶۸، ۴۳۹۶۵، ۴۳۹۹۸، ۴۴۱۶۴، ۴۴۲۱۵، ۴۴۳۹۱، ۴۴۷۷۲،
۴۴۹۱۷، ۴۴۹۱۸، ۴۵۰۱۶، ۴۵۰۸۰، ۴۵۲۴۳، ۴۵۳۷۲، ۴۵۳۷۳، ۴۵۳۷۴، ۴۵۳۷۵،
۴۵۳۷۷، ۴۵۳۷۸، ۴۵۵۱۷، ۴۵۵۱۸، ۴۵۷۲۱، ۴۵۹۷۶، ۴۶۲۶۱، ۴۶۲۶۲، ۴۶۴۷۶،
۴۶۵۲۳، ۴۶۶۵۸، ۴۶۶۵۹، ۴۶۶۶۰، ۴۶۶۶۱، ۴۶۶۶۲، ۴۶۶۶۳، ۴۶۶۶۷، ۴۶۶۶۸،
۴۶۷۳۷، ۴۶۷۹۰، ۴۶۹۰۳، ۴۶۹۱۶، ۴۶۹۵۱، ۴۶۹۵۲، ۴۷۰۳۱، ۴۷۰۶۷، ۴۷۰۶۸،
۴۷۱۵۱، ۴۷۱۵۲، ۴۷۱۷۴، ۴۷۱۸۲، ۴۷۲۴۲، ۴۷۲۴۳، ۴۷۳۲۰، ۴۷۳۲۱، ۴۷۳۲۲،
۴۷۴۰۴، ۴۷۴۰۷، ۴۷۴۸۰، ۴۷۶۷۰، ۴۷۷۶۸، ۴۷۸۹۴، ۴۷۸۹۵، ۴۷۹۲۱، ۴۷۹۶۶،
۴۷۹۷۴، ۴۷۹۹۹، ۴۸۱۵۳، ۴۸۳۷۷، ۴۸۵۱۷، ۴۸۵۴۲، ۴۸۵۶۳، ۴۸۶۲۲، ۴۸۶۲۳،
۴۸۶۲۴، ۴۸۶۴۴، ۴۸۶۹۶، ۴۹۰۷۵، ۴۹۱۳۰، ۴۹۱۸۷، ۴۹۳۲۶، ۴۹۳۳۷، ۴۹۳۵۷،
۴۹۴۱۷، ۴۹۴۴۲، ۴۹۴۹۱، ۴۹۷۶۶، ۴۹۷۸۲، ۴۹۹۸۸، ۵۰۰۷۷، ۵۰۴۱۴ ، ۵۰۴۱۸،
۵۰۵۴۰، ۵۰۵۷۶، ۵۰۵۹۱، ۵۰۵۹۲، ۵۰۵۹۳، ۵۰۷۱۹، ۵۰۷۲۰، ۵۰۷۸۰، ۵۰۸۷۹،
۵۰۹۲۸، ۵۱۰۱۷، ۵۱۰۲۲، ۵۱۰۲۷، ۵۱۱۲۴، ۵۱۱۷۱، ۵۱۱۸۲، ۵۱۱۸۵، ۵۱۳۴۶،
۵۱۳۴۷، ۵۱۳۴۸، ۵۱۵۹۹، ۵۱۶۱۹، ۵۱۶۹۴، ۵۱۶۹۷، ۵۱۹۲۷، ۵۱۹۲۸، ۵۱۹۳۰،
۵۱۹۸۲، ۵۲۱۵۰، ۵۲۱۵۹، ۵۲۱۷۱، ۵۲۴۵۶، ۵۲۴۶۲، ۵۲۴۸۹، ۵۲۵۲۹، ۵۲۵۷۴،
۵۲۵۹۹، ۵۲۷۸۶، ۵۲۹۶۶، ۵۲۹۶۷، ۵۲۹۶۸، ۵۳۰۰۶، ۵۳۰۰۷، ۵۳۰۰۸، ۵۳۰۰۹،
۵۳۰۲۴، ۵۳۲۶۲، ۵۳۲۸۵، ۵۳۳۳۸، ۵۳۳۹۰، ۵۳۴۱۴، ۵۳۶۰۰، ۵۳۶۰۸، ۵۳۷۰۶،
۵۳۹۰۲، ۵۴۱۶۴، ۵۴۱۹۸، ۵۴۲۴۹، ۵۴۳۲۷، ۵۴۳۲۸، ۵۴۳۴۱، ۵۴۳۵۷، ۵۴۴۴۱،
۵۴۴۶۲، ۵۴۴۶۳، ۵۴۴۶۴، ۵۴۴۶۵، ۵۴۴۶۶، ۵۴۴۶۸، ۵۴۴۶۹، ۵۴۴۷۰، ۵۴۴۷۱،
۵۴۴۷۲، ۵۴۴۷۳، ۵۴۴۷۴، ۵۴۴۷۵، ۵۴۴۷۶، ۵۴۴۷۷، ۵۴۴۷۸، ۵۴۴۸۰، ۵۴۴۸۱،
۵۴۴۸۳، ۵۴۴۸۴، ۵۴۴۸۵، ۵۴۴۸۷، ۵۴۴۹۰، ۵۴۴۹۱، ۵۴۵۲۴، ۵۴۵۴۵، ۵۴۶۷۸،
۵۴۷۶۰، ۵۴۷۶۳، ۵۴۷۷۰، ۵۴۸۰۵، ۵۴۸۲۲، ۵۴۸۴۸، ۵۴۸۶۴، ۵۵۰۸۴، ۵۵۲۲۹،
۵۵۲۷۷، ۵۵۳۴۰، ۵۵۳۴۱، ۵۵۳۹۳، ۵۵۳۹۴، ۵۵۳۹۵، ۵۵۵۶۱، ۵۵۵۸۷، ۵۵۷۵۶،
۵۵۹۲۰، ۵۶۱۵۳، ۵۶۵۸۳، ۵۶۹۴۱، ۵۶۹۶۵، ۵۶۹۷۴، ۵۶۹۸۳، ۵۶۹۸۴، ۵۶۹۸۵،
۵۶۹۸۶، ۵۶۹۸۷، ۵۶۹۸۸، ۵۶۹۸۹، ۵۶۹۹۰، ۵۶۹۹۱، ۵۶۹۹۲، ۵۶۹۹۳، ۵۶۹۹۴،
۵۶۹۹۵، ۵۷۰۱۰، ۵۷۲۳۴، ۵۷۲۳۷، ۵۷۳۳۷، ۵۷۳۹۳، ۵۷۴۰۶، ۵۷۶۲۶، ۵۷۷۷۳،
۵۷۷۹۸، ۵۷۸۸۸، ۵۷۹۲۸، ۵۸۰۵۴، ۵۸۱۲۲، ۵۸۲۲۲، ۵۸۲۸۹، ۵۸۲۹۵، ۵۸۳۶۸،
۵۸۴۶۷، ۵۸۴۷۴، ۵۸۵۰۰، ۵۸۵۵۳، ۵۸۵۹۸، ۵۸۶۱۸، ۵۸۶۵۷، ۵۸۶۸۳، ۵۸۷۴۳،
۵۸۷۶۶، ۵۸۷۹۱، ۵۸۸۰۵، ۵۸۸۲۹، ۵۸۸۳۳، ۵۸۸۹۳، ۵۹۲۷۴، ۵۹۵۸۸، ۵۹۶۸۰،
۵۹۷۴۴، ۵۹۹۲۳، ۵۹۹۸۷، ۵۹۹۸۸، ۶۰۰۵۱، ۶۰۰۹۶، ۶۰۰۹۷، ۶۰۳۷۰، ۶۰۴۰۶،
۶۰۴۳۴، ۶۰۴۳۵، ۶۰۴۳۶، ۶۰۴۳۷، ۶۰۴۳۸، ۶۰۴۳۹، ۶۰۴۴۱، ۶۰۴۴۷، ۶۰۴۴۹،
۶۰۶۱۴، ۶۰۷۰۷، ۶۰۹۸۲، ۶۱۰۱۳، ۶۱۰۵۶، ۶۱۴۳۹، ۶۱۴۴۴، ۶۱۴۵۴، ۶۱۵۵۷،
۶۱۵۶۵، ۶۱۶۳۴، ۶۱۶۴۱، ۶۱۶۸۳، ۶۱۷۳۵، ۶۲۰۸۱، ۶۲۲۶۶، ۶۲۲۷۰، ۶۲۲۸۱،
۶۲۲۹۴، ۶۲۳۶۸، ۶۲۳۷۸، ۶۲۳۷۹، ۶۲۳۸۰، ۶۲۵۷۵، ۶۲۹۶۷، ۶۲۹۸۳، ۶۳۰۶۷،
۶۳۱۶۸، ۶۳۱۶۹، ۶۳۲۱۷، ۶۳۳۶۱، ۶۳۶۸۹، ۶۳۶۹۴، ۶۳۶۹۸، ۶۳۷۰۴، ۶۳۷۰۶،
۶۳۷۱۱، ۶۳۷۱۶، ۶۳۷۱۷، ۶۳۸۲۵، ۶۳۸۲۶، ۶۳۸۲۷، ۶۳۹۱۸، ۶۴۰۵۳، ۶۴۰۹۸،
۶۴۱۸۸، ۶۴۲۱۹، ۶۴۲۶۶، ۶۴۳۳۳، ۶۴۵۸۳، ۶۴۵۹۳، ۶۴۶۶۸، ۶۴۷۰۷، ۶۴۸۶۰،
۶۴۸۶۱، ۶۴۸۷۶، ۶۴۹۶۹، ۶۴۹۸۲، ۶۵۰۲۴، ۶۵۰۴۳، ۶۵۱۲۸، ۶۵۱۳۱، ۶۵۱۴۰،
۶۵۱۴۶، ۶۵۱۵۳، ۶۵۱۵۸، ۶۵۱۶۴، ۶۵۱۸۲، ۶۵۳۳۹، ۶۵۳۶۸، ۶۵۳۸۹، ۶۵۳۹۱،
۶۵۴۰۰، ۶۵۴۰۸، ۶۵۴۱۷ ، ۶۵۴۷۱، ۶۵۵۲۷، ۶۵۵۲۸، ۶۵۵۶۳، ۶۵۵۶۶، ۶۵۶۵۳،
۶۵۶۷۵، ۶۵۶۹۷، ۶۵۷۹۱، ۶۵۸۷۷، ۶۵۹۶۰، ۶۶۱۳۹، ۶۶۲۴۶، ۶۶۲۶۸، ۶۶۴۵۹،
۶۶۴۶۰، ۶۶۴۶۱، ۶۶۴۶۲، ۶۶۵۲۵، ۶۶۶۹۲، ۶۶۶۹۷، ۶۶۷۶۷، ۶۶۸۱۴، ۶۶۹۰۹،
۶۷۱۱۳، ۶۷۱۳۳، ۶۷۱۳۴، ۶۷۱۵۲، ۶۷۲۴۰، ۶۷۲۶۱، ۶۷۲۶۵، ۶۷۲۷۵، ۶۷۲۸۶،
۶۷۲۸۸، ۶۷۳۱۰، ۶۷۴۱۲، ۶۷۴۵۵، ۶۷۵۰۲، ۶۷۵۱۶، ۶۷۷۸۰، ۶۷۸۴۹، ۶۷۹۱۳،
۶۷۹۱۸، ۶۷۹۳۰، ۶۷۹۳۵، ۶۷۹۴۶، ۶۷۹۴۷، ۶۷۹۴۸، ۶۷۹۵۳، ۶۷۹۵۴، ۶۷۹۵۶،
۶۷۹۵۷، ۶۷۹۶۰، ۶۷۹۷۸، ۶۷۹۸۳، ۶۸۱۵۸، ۶۸۱۶۸، ۶۸۱۸۲، ۶۸۲۱۱، ۶۸۲۱۸،
۶۸۲۸۴، ۶۸۵۳۰، ۶۸۵۵۱، ۶۸۵۵۲، ۶۸۵۵۴، ۶۸۵۵۵، ۶۸۵۹۰، ۶۸۶۱۴، ۶۸۶۹۰،
۶۸۷۴۴، ۶۸۷۸۳، ۶۸۷۸۴، ۶۸۷۸۹، ۶۸۸۷۴، ۶۸۹۶۱، ۶۹۲۰۳، ۶۹۵۰۸، ۶۹۵۰۹،
۶۹۵۲۳، ۶۹۵۶۰، ۶۹۵۶۸، ۶۹۶۷۸، ۶۹۷۴۷، ۶۹۸۸۶، ۶۹۹۱۲، ۷۰۰۳۱، ۷۰۰۷۴،
۷۰۲۵۵، ۷۰۲۵۶، ۷۰۲۵۷، ۷۰۲۵۸، ۷۰۲۵۹، ۷۰۳۰۶، ۷۰۳۳۳، ۷۰۴۶۲، ۷۰۴۶۷،
۷۰۵۸۲، ۷۰۵۸۴، ۷۰۶۵۵، ۷۰۶۵۶، ۷۰۶۵۷، ۷۰۶۵۸، ۷۰۶۵۹، ۷۰۶۶۰، ۷۰۶۶۱،
۷۰۶۶۲، ۷۰۶۶۴، ۷۰۶۶۵، ۷۰۷۲۷، ۷۰۷۸۰، ۷۰۹۲۴، ۷۰۹۲۶، ۷۰۹۳۳، ۷۰۹۴۶،
۷۰۹۵۸، ۷۱۰۱۲، ۷۱۰۴۴، ۷۱۰۴۵، ۷۱۰۴۶، ۷۱۰۵۱، ۷۱۱۴۵، ۷۱۲۴۱، ۷۱۲۶۴،
۷۱۲۸۵، ۷۱۲۸۶، ۷۱۲۸۷، ۷۱۲۸۸، ۷۱۳۶۲، ۷۱۴۷۷، ۷۱۴۷۸، ۷۱۴۷۹، ۷۱۴۸۰،
۷۱۵۳۶، ۷۲۰۷۸، ۷۲۰۷۹، ۷۲۱۳۹، ۷۲۱۴۷، ۷۲۱۵۴، ۷۲۴۵۲، ۷۲۴۸۷، ۷۲۶۵۱،
۷۲۶۷۴، ۷۲۷۳۳، ۷۲۷۷۷، ۷۲۹۹۲، ۷۳۰۸۴، ۷۳۱۰۲، ۷۳۲۴۲، ۷۳۴۳۰، ۷۳۵۰۰،
۷۳۷۵۲، ۷۳۷۸۹، ۷۳۸۹۰، ۷۴۱۰۹، ۷۴۱۱۰، ۷۴۱۱۱، ۷۴۱۱۲، ۷۴۱۱۳، ۷۴۱۱۴،
۷۴۱۱۵، ۷۴۱۱۶، ۷۴۱۱۷، ۷۴۲۱۳، ۷۴۲۱۴، ۷۴۲۱۵، ۷۴۲۱۶، ۷۴۲۱۷، ۷۴۲۱۸،
۷۴۲۶۳، ۷۴۲۶۴، ۷۴۳۸۶، ۷۴۴۱۱، ۷۴۴۲۱، ۷۴۴۳۲، ۷۴۴۳۳، ۷۴۴۳۴، ۷۴۴۳۵،
۷۴۴۳۶، ۷۴۴۳۸، ۷۴۴۷۶، ۷۴۵۵۷، ۷۴۵۹۶، ۷۴۶۷۱، ۷۴۷۲۴، ۷۴۷۴۶، ۷۴۷۵۵،
۷۴۷۶۱، ۷۴۷۶۸، ۷۴۸۱۰، ۷۴۸۵۱، ۷۴۸۷۱، ۷۴۹۰۷، ۷۴۹۲۰، ۷۴۹۲۷، ۷۴۹۲۸،
۷۴۹۳۶، ۷۴۹۳۷، ۷۵۰۷۹، ۷۵۰۸۲، ۷۵۱۲۰، ۷۵۱۴۶، ۷۵۱۷۸، ۷۵۱۹۱، ۷۵۲۵۰،
۷۵۳۵۵، ۷۵۳۵۶، ۷۵۳۵۸، ۷۵۳۶۲، ۷۵۴۴۱، ۷۵۴۸۲، ۷۵۴۸۳، ۷۵۴۸۴، ۷۵۴۸۵،
۷۵۴۸۶، ۷۵۶۱۰، ۷۵۶۴۶، ۷۵۷۰۰، ۷۵۷۴۲، ۷۵۷۴۳، ۷۵۹۱۵، ۷۵۹۳۵، ۷۶۱۲۱،
۷۶۳۱۸، ۷۶۳۵۵، ۷۶۳۵۶، ۷۶۳۵۷، ۷۶۶۳۰، ۷۶۶۳۱، ۷۶۷۵۹، ۷۶۸۵۱، ۷۶۸۹۴،
۷۶۹۲۹، ۷۶۹۳۴، ۷۷۰۵۱، ۷۷۴۲۵، ۷۷۵۴۰، ۷۷۵۷۸، ۷۷۸۲۸، ۷۷۸۳۴، ۷۷۸۷۸،
۷۷۸۸۲، ۷۷۹۲۰، ۷۷۹۳۲، ۷۸۰۷۵، ۷۸۱۸۶، ۷۸۴۴۰، ۷۸۴۴۱، ۷۸۴۴۲، ۷۸۴۴۴،
۷۸۴۴۵، ۷۸۴۴۶، ۷۸۴۴۷، ۷۸۴۴۸، ۷۸۴۴۹، ۷۸۴۵۰ ، ۷۸۴۵۱، ۷۸۴۵۵، ۷۸۴۵۶،
۷۸۴۵۷، ۷۸۴۵۸، ۷۸۴۵۹، ۷۸۴۶۰، ۷۸۴۶۱، ۷۸۴۶۲، ۷۸۴۶۳، ۷۸۴۶۴، ۷۸۴۷۰،
۷۸۴۷۱، ۷۸۴۷۲، ۷۸۴۷۵، ۷۸۴۷۶، ۷۸۴۷۷، ۷۸۴۷۹، ۷۸۴۸۰، ۷۸۴۸۱، ۷۸۴۸۲،
۷۸۴۸۳، ۷۸۴۹۲، ۷۸۴۹۴، ۷۸۴۹۵، ۷۸۴۹۶، ۷۸۴۹۷، ۷۸۴۹۸، ۷۸۴۹۹، ۷۸۵۰۰،
۷۸۵۰۱، ۷۸۵۰۳، ۷۸۵۰۴، ۷۸۵۰۵، ۷۸۵۰۶، ۷۸۵۰۷، ۷۸۵۰۸، ۷۸۵۱۱، ۷۸۵۱۲،
۷۸۵۱۳، ۷۸۵۱۵، ۷۸۵۱۸، ۷۸۵۲۲، ۷۸۵۲۳، ۷۸۵۲۴، ۷۸۵۲۵، ۷۸۵۲۶، ۷۸۵۳۵،
۷۸۵۴۳، ۷۸۵۴۴، ۷۸۵۴۵، ۷۸۵۴۶، ۷۸۵۴۷، ۷۸۵۴۸، ۷۸۵۴۹، ۷۸۵۵۰، ۷۸۵۵۱،
۷۸۵۵۲، ۷۸۵۵۳، ۷۸۵۵۴، ۷۸۵۶۴، ۷۸۷۰۱، ۷۸۷۳۷، ۷۸۷۳۸، ۷۸۸۸۹، ۷۸۹۹۱،
۷۹۲۱۳، ۷۹۲۲۵، ۷۹۲۹۹، ۷۹۳۶۹، ۷۹۴۴۴، ۷۹۶۴۷، ۷۹۷۲۰، ۷۹۸۱۰، ۷۹۸۶۵،
۷۹۹۶۴، ۷۹۹۹۲، ۸۰۲۹۷، ۸۰۲۹۸، ۸۰۳۰۶، ۸۰۳۶۵، ۸۰۶۰۸، ۸۰۶۳۹، ۸۰۹۰۱،
۸۱۰۱۹، ۸۱۰۲۱، ۸۱۰۷۹، ۸۱۱۵۳، ۸۱۱۸۶، ۸۱۲۳۵، ۸۱۳۳۰، ۸۱۳۶۰، ۸۱۴۰۸،
۸۱۵۰۲، ۸۱۵۸۳، ۸۱۷۴۳، ۸۱۷۴۴، ۸۱۷۸۹، ۸۱۷۹۳، ۸۱۸۱۷، ۸۱۸۶۴، ۸۲۰۵۶،
۸۲۱۳۷، ۸۲۵۰۴، ۸۲۵۰۵، ۸۲۵۰۶، ۸۲۵۰۷، ۸۲۵۴۳، ۸۲۶۲۷، ۸۲۶۴۸، ۸۲۷۸۱،
۸۲۸۰۰، ۸۲۸۰۷، ۸۲۸۰۸، ۸۲۸۳۳، ۸۳۰۰۵، ۸۳۱۰۶، ۸۳۱۰۷، ۸۳۱۳۸، ۸۳۱۵۱،
۸۳۱۷۷، ۸۳۱۷۸، ۸۳۱۷۹، ۸۳۲۸۰، ۸۳۲۸۱، ۸۳۲۸۳، ۸۳۴۰۴، ۸۳۴۲۱، ۸۳۴۷۲،
۸۳۵۹۶، ۸۳۶۰۵، ۸۳۶۶۵، ۸۳۶۶۶، ۸۳۶۶۷، ۸۳۶۶۸، ۸۳۶۶۹، ۸۳۶۷۰، ۸۳۶۷۱،
۸۳۶۷۳، ۸۳۶۷۵، ۸۳۶۷۶، ۸۳۶۷۷، ۸۳۶۷۸، ۸۳۶۷۹، ۸۳۶۸۰، ۸۳۶۸۱، ۸۳۶۸۲،
۸۳۸۱۸، ۸۳۸۷۳، ۸۳۸۸۴، ۸۳۹۱۰، ۸۳۹۲۳، ۸۴۰۰۲، ۸۴۰۳۴، ۸۴۱۲۹، ۸۴۱۷۴،
۸۴۲۰۷، ۸۴۲۱۰، ۸۴۲۲۹، ۸۴۲۴۵، ۸۴۳۰۴، ۸۴۴۲۳، ۸۴۴۲۴، ۸۴۴۷۰، ۸۴۴۷۳،
۸۴۵۷۶، ۸۴۵۸۳، ۸۴۶۳۲، ۸۴۶۶۹، ۸۴۶۸۴، ۸۴۶۸۵، ۸۴۸۰۰، ۸۴۸۳۴، ۸۴۸۳۵،
۸۴۸۶۷، ۸۴۹۲۷، ۸۴۹۷۶، ۸۵۳۳۲، ۸۵۳۳۸، ۸۵۴۰۸، ۸۵۴۰۹، ۸۵۵۷۷، ۸۵۵۷۸،
۸۵۶۵۰، ۸۵۶۵۱، ۸۵۶۵۲، ۸۵۶۶۰، ۸۵۷۶۲، ۸۵۸۰۰، ۸۵۸۲۳، ۸۵۸۵۲، ۸۵۸۵۳

۴۵۴۲۴، ۴۵۴۲۵، ۴۵۴۲۶، ۴۵۴۲۷، ۴۵۴۲۸، ۴۵۴۲۹، ۴۵۴۳۰، ۴۵۴۳۱، ۴۵۴۳۲،
۴۵۴۳۳، ۴۵۴۳۴، ۴۵۴۳۵، ۴۵۴۳۶، ۴۵۴۳۷، ۴۵۴۳۸، ۴۵۴۴۰، ۴۵۴۴۲، ۴۵۴۴۳،
۴۵۴۴۴، ۴۵۴۴۵، ۴۵۴۴۶، ۴۵۴۴۷، ۴۵۴۴۸، ۴۵۴۴۹، ۴۵۴۵۰، ۴۵۴۵۱، ۴۵۴۵۲،
۴۵۴۵۳، ۴۵۴۵۴، ۴۵۴۵۵، ۴۵۴۵۶، ۴۵۴۵۷، ۴۵۴۵۸، ۴۵۴۵۹، ۴۵۴۶۰، ۴۵۴۶۱،
۴۵۴۶۲، ۴۵۴۶۳، ۴۵۴۶۴، ۴۵۴۶۵، ۴۵۴۶۶، ۴۵۴۶۷، ۴۵۴۶۸، ۴۵۴۷۱، ۴۵۴۷۲،
۴۵۴۷۴، ۴۵۴۷۵، ۴۵۴۷۷، ۴۵۴۷۸، ۴۵۴۷۹، ۴۵۴۸۱، ۴۵۴۸۲، ۴۵۴۸۳، ۴۵۴۸۴،
۴۵۴۸۵، ۴۵۴۸۶، ۴۵۴۸۷، ۴۵۴۸۸، ۴۵۴۸۹، ۴۵۴۹۰، ۴۵۴۹۱، ۴۵۴۹۲، ۴۵۴۹۳،
۴۵۴۹۴، ۴۵۴۹۵، ۴۵۴۹۶، ۴۵۴۹۷، ۴۵۴۹۸، ۴۵۴۹۹، ۴۵۵۰۰، ۴۵۵۰۱ ، ۴۵۵۰۲،
۴۵۵۰۳، ۴۵۵۰۴، ۴۵۵۰۵، ۴۵۵۰۶، ۴۵۵۰۷، ۴۵۵۰۸، ۴۵۵۰۹، ۴۵۵۱۰، ۴۵۵۱۱،
۴۵۵۱۲، ۴۵۵۱۳، ۴۵۵۱۴، ۴۵۵۱۵، ۴۵۵۱۶، ۴۵۵۱۷، ۴۵۵۱۸، ۴۵۵۱۹، ۴۵۵۲۰،
۴۵۵۲۱، ۴۵۵۲۲، ۴۵۵۲۳، ۴۵۵۲۴، ۴۵۵۲۵، ۴۵۵۲۶، ۴۵۵۲۷، ۴۵۵۲۸، ۴۵۵۲۹،
۴۵۵۳۰، ۴۵۵۳۱، ۴۵۵۳۲، ۴۵۵۳۳، ۴۵۵۳۴، ۴۵۵۳۵، ۴۵۵۳۶، ۴۵۵۳۷، ۴۵۵۳۸،
۴۵۵۳۹، ۴۵۵۴۰، ۴۵۵۴۱، ۴۵۵۴۲، ۴۵۵۴۳، ۴۵۵۴۴، ۴۵۵۴۵، ۴۵۵۴۶، ۴۵۵۴۹،
۴۵۵۵۰، ۴۵۵۵۱، ۴۵۵۵۲، ۴۵۵۵۳، ۴۵۵۵۴، ۴۵۵۵۵، ۴۵۵۵۶، ۴۵۵۵۷، ۴۵۵۵۸،
۴۵۵۵۹، ۴۵۵۶۰، ۴۵۵۶۱، ۴۵۵۶۲، ۴۵۵۶۳، ۴۵۵۶۴، ۴۵۵۶۵، ۴۵۵۶۶، ۴۵۵۶۷،
۴۵۵۶۸، ۴۵۵۶۹، ۴۵۵۷۰، ۴۵۵۷۱، ۴۵۵۷۳، ۴۵۵۷۴، ۴۵۵۷۵، ۴۵۵۷۶، ۴۵۵۷۷،
۴۵۵۷۸، ۴۵۵۷۹، ۴۵۵۸۰، ۴۵۵۸۱، ۴۵۵۸۲، ۴۵۵۸۳، ۴۵۵۸۴، ۴۵۵۸۵، ۴۵۵۸۶،
۴۵۵۸۷، ۴۵۵۸۸، ۴۵۵۸۹، ۴۵۵۹۰، ۴۵۵۹۱، ۴۵۵۹۲، ۴۵۵۹۳، ۴۵۵۹۴، ۴۵۵۹۵،
۴۵۵۹۶، ۴۵۵۹۷، ۴۵۵۹۸، ۴۵۵۹۹، ۴۵۶۰۰، ۴۵۶۰۱، ۴۵۶۰۲، ۴۵۶۰۳، ۴۵۶۰۴،
۴۵۶۰۵، ۴۵۶۰۶، ۴۵۶۰۷، ۴۵۶۰۸، ۴۵۶۰۹، ۴۵۶۱۰، ۴۵۶۱۲، ۴۵۶۱۳، ۴۵۶۱۴،
۴۵۶۱۵، ۴۵۶۱۶، ۴۵۶۱۷، ۴۵۶۱۸، ۴۵۶۱۹، ۴۵۶۲۰، ۴۵۶۲۱، ۴۵۶۲۲، ۴۵۶۲۴،
۴۵۶۲۵، ۴۵۶۲۶، ۴۵۶۲۷، ۴۵۶۲۹، ۴۵۶۳۰، ۴۵۶۳۱، ۴۵۶۳۲، ۴۵۶۳۴، ۴۵۶۳۵،
۴۵۶۳۶، ۴۵۶۳۷، ۴۵۶۳۸، ۴۵۶۳۹، ۴۵۶۴۰، ۴۵۶۴۱، ۴۵۶۴۲، ۴۵۶۴۳، ۴۵۶۴۴،
۴۵۶۴۵، ۴۵۶۴۶، ۴۵۶۴۸، ۴۵۶۴۹، ۴۵۶۵۰، ۴۵۶۵۱، ۴۵۶۵۲، ۴۵۶۵۳، ۴۵۶۵۴،
۴۵۶۵۵، ۴۵۶۵۶، ۴۵۶۵۸، ۴۵۶۵۹، ۴۵۶۶۱، ۴۵۶۶۳، ۴۵۶۶۴، ۴۵۶۶۵، ۴۵۶۶۶،
۴۵۶۶۷، ۴۵۶۶۸، ۴۵۶۶۹، ۴۵۶۷۴، ۴۵۶۷۵، ۴۵۶۷۶، ۴۵۶۷۷، ۴۵۶۷۸، ۴۵۶۷۹،
۴۵۶۸۰، ۴۵۶۸۱، ۴۵۶۸۲، ۴۵۶۸۳، ۴۵۶۸۴، ۴۵۶۸۵، ۴۵۶۸۶، ۴۵۶۸۷، ۴۵۶۸۸،
۴۵۶۸۹، ۴۵۶۹۰، ۴۵۶۹۱، ۴۵۶۹۲، ۴۵۶۹۳، ۴۵۶۹۴، ۴۵۶۹۵، ۴۵۶۹۶، ۴۵۶۹۷،
۴۵۶۹۸، ۴۵۶۹۹، ۴۵۷۰۰، ۴۵۷۰۱، ۴۵۷۰۲، ۴۵۷۰۳، ۴۵۷۰۴، ۴۵۷۰۵، ۴۵۷۰۶،
۴۵۷۰۷، ۴۵۷۰۸، ۴۵۷۰۹، ۴۵۷۱۰، ۴۵۷۱۱، ۴۵۷۱۲، ۴۵۷۱۳، ۴۵۷۱۴، ۴۵۷۱۵،
۴۵۷۱۶، ۴۵۷۱۷، ۴۵۷۱۸، ۴۵۷۱۹، ۴۵۷۲۰، ۴۵۷۲۲، ۴۵۷۲۳، ۴۵۷۲۴، ۴۵۷۲۵،
۴۵۷۲۶، ۴۵۷۲۷، ۴۵۷۲۸، ۴۵۷۳۰، ۴۵۷۳۱، ۴۵۷۳۲، ۴۵۷۳۳، ۴۵۷۳۴، ۴۵۷۳۶،
۴۵۷۳۷، ۴۵۷۳۸، ۴۵۷۳۹، ۴۵۷۴۰، ۴۵۷۴۱، ۴۵۷۴۲، ۴۵۷۴۳، ۴۵۷۴۴، ۴۵۷۴۵،
۴۵۷۴۶، ۴۵۷۴۷، ۴۵۷۴۸، ۴۵۷۴۹، ۴۵۷۵۰، ۴۵۷۵۲، ۴۵۷۵۳، ۴۵۷۵۴، ۴۵۷۵۵،
۴۵۷۵۸، ۴۵۷۵۹، ۴۵۷۶۰، ۴۵۷۶۱، ۴۵۷۶۲، ۴۵۷۶۳، ۴۵۷۶۴، ۴۵۷۶۶، ۴۵۷۶۷،
۴۵۷۶۸، ۴۵۷۶۹، ۴۵۷۷۰، ۴۵۷۷۱، ۴۵۷۷۵، ۴۵۷۷۶، ۴۵۷۷۹، ۴۵۷۸۲، ۴۵۷۸۶،
۴۵۷۸۸، ۴۵۷۹۴ ، ۴۵۷۹۵، ۴۵۷۹۶، ۴۵۷۹۷، ۴۵۷۹۸، ۴۵۸۰۰، ۴۵۸۰۱، ۴۵۸۰۲،
۴۵۸۰۳، ۴۵۸۰۴، ۴۵۸۰۵، ۴۵۸۰۶، ۴۵۸۰۷، ۴۵۸۰۸، ۴۵۸۰۹، ۴۵۸۱۰، ۴۵۸۱۱،
۴۵۸۱۲، ۴۵۸۱۳، ۴۵۸۱۴، ۴۵۸۱۵، ۴۵۸۱۶، ۴۵۸۱۷، ۴۵۸۱۸، ۴۵۸۱۹، ۴۵۸۲۰،
۴۵۸۲۱، ۴۵۸۲۲، ۴۵۸۲۳، ۴۵۸۲۴، ۴۵۸۲۵، ۴۵۸۲۶، ۴۵۸۲۷، ۴۵۸۲۸، ۴۵۸۲۹،
۴۵۸۳۰، ۴۵۸۳۱، ۴۵۸۳۲، ۴۵۸۳۳، ۴۵۸۳۴، ۴۵۸۳۵، ۴۵۸۳۶، ۴۵۸۳۷، ۴۵۸۳۸،
۴۵۸۳۹، ۴۵۸۴۰، ۴۵۸۴۱، ۴۵۸۴۲، ۴۵۸۴۳، ۴۵۸۴۴، ۴۵۸۴۵، ۴۵۸۴۶، ۴۵۸۵۴،
۴۵۸۶۷، ۴۵۹۰۲، ۴۵۹۸۳، ۴۶۰۴۱، ۴۶۱۶۳، ۴۶۱۹۱، ۴۶۱۹۲، ۴۶۱۹۳، ۴۶۲۱۷،
۴۶۲۷۹، ۴۶۳۳۶، ۴۶۳۵۸، ۴۶۳۶۲، ۴۶۴۰۴، ۴۶۴۱۳، ۴۶۴۱۶، ۴۶۶۵۲، ۴۶۷۴۲،
۴۶۷۹۱، ۴۷۲۰۷، ۴۷۲۷۷، ۴۷۳۱۹، ۴۷۳۶۱، ۴۷۳۶۲، ۴۷۳۶۳، ۴۷۳۶۴، ۴۷۳۶۵،
۴۷۳۶۷، ۴۷۳۶۸، ۴۷۳۶۹، ۴۷۳۷۰، ۴۷۵۱۵، ۴۷۵۸۹، ۴۷۶۳۵، ۴۷۷۰۳، ۴۷۷۵۸،
۴۷۷۶۸، ۴۷۸۷۶، ۴۷۹۰۵، ۴۷۹۳۷، ۴۷۹۸۵، ۴۸۰۴۰، ۴۸۲۰۱، ۴۸۳۹۶، ۴۸۵۹۱،
۴۸۶۵۱، ۴۸۷۰۵، ۴۸۷۸۵، ۴۸۷۹۱، ۴۸۷۹۸، ۴۹۱۸۴، ۴۹۲۳۴، ۴۹۳۷۵، ۴۹۳۷۷،
۴۹۳۸۹، ۴۹۴۰۴، ۴۹۴۰۹، ۴۹۴۶۹، ۴۹۴۷۳، ۴۹۴۸۹، ۴۹۵۱۰، ۴۹۵۳۵، ۴۹۵۶۶،
۴۹۶۳۵، ۴۹۷۳۰، ۴۹۷۴۳، ۴۹۸۲۲، ۴۹۸۹۱، ۴۹۹۱۶، ۴۹۹۲۶، ۴۹۹۴۶، ۴۹۹۴۷،
۵۰۱۵۱، ۵۰۱۹۲، ۵۰۲۳۷، ۵۰۳۴۸، ۵۰۳۸۳، ۵۰۴۱۵، ۵۰۴۲۰، ۵۰۵۱۹، ۵۰۵۵۲،
۵۰۷۳۴، ۵۰۷۳۵، ۵۰۷۳۶، ۵۰۷۳۷، ۵۰۷۳۸، ۵۰۷۳۹، ۵۰۸۰۲، ۵۰۹۲۵، ۵۰۹۸۵،
۵۱۰۱۶، ۵۱۰۱۹، ۵۱۰۲۰، ۵۱۰۳۰، ۵۱۰۳۲، ۵۱۰۵۱، ۵۱۰۵۸، ۵۱۰۶۴، ۵۱۰۸۱،
۵۱۱۰۰، ۵۱۱۲۸، ۵۱۲۰۶، ۵۱۲۳۲، ۵۱۲۹۷، ۵۱۳۴۱، ۵۱۳۸۱، ۵۱۶۸۲، ۵۱۶۸۳،
۵۱۶۸۴، ۵۱۶۸۵، ۵۱۶۸۶، ۵۱۶۸۷، ۵۱۷۲۳، ۵۱۷۸۷، ۵۱۸۴۰، ۵۱۸۹۹، ۵۱۹۰۲،
۵۱۹۸۹، ۵۲۰۳۹، ۵۲۲۱۷، ۵۲۵۲۷، ۵۲۷۵۵، ۵۲۷۶۵، ۵۲۹۹۱، ۵۳۲۶۰، ۵۳۲۶۱،
۵۳۳۵۴، ۵۳۳۵۵، ۵۳۴۴۳، ۵۳۴۴۵، ۵۳۴۵۸، ۵۳۵۶۵، ۵۳۶۰۸، ۵۳۶۳۷، ۵۳۹۱۴،
۵۴۰۶۸، ۵۴۰۹۳، ۵۴۱۱۰، ۵۴۲۵۱، ۵۴۳۵۴، ۵۴۴۴۸، ۵۴۴۹۵، ۵۴۵۳۲، ۵۴۵۵۱،
۵۴۵۸۰، ۵۴۵۹۸، ۵۴۵۹۹، ۵۴۶۰۴، ۵۴۷۷۶، ۵۴۸۳۸، ۵۴۸۴۲، ۵۴۹۳۳، ۵۵۰۱۵،
۵۵۰۶۸، ۵۵۰۷۰، ۵۵۰۸۲، ۵۵۱۳۶، ۵۵۱۴۰، ۵۵۱۹۱، ۵۵۲۳۷، ۵۵۲۳۸، ۵۵۲۷۶،
۵۵۴۲۵، ۵۵۵۸۷، ۵۵۶۴۴، ۵۵۶۶۵، ۵۵۶۶۹، ۵۵۷۷۵، ۵۵۷۷۹، ۵۵۷۹۱، ۵۵۹۰۲،
۵۵۹۶۷، ۵۵۹۶۸، ۵۶۲۲۵، ۵۶۲۸۷، ۵۶۳۲۴، ۵۶۶۱۰، ۵۶۶۴۱، ۵۶۷۷۹، ۵۶۹۶۳،
۵۷۰۵۲، ۵۷۱۱۱، ۵۷۱۹۷، ۵۷۱۹۸، ۵۷۲۰۵، ۵۷۲۱۷، ۵۷۲۵۲، ۵۷۲۸۶، ۵۷۳۸۶،
۵۷۴۴۳، ۵۷۴۴۴، ۵۷۴۴۵، ۵۷۴۴۶، ۵۷۴۴۷، ۵۷۴۴۸، ۵۷۴۴۹، ۵۷۴۵۰، ۵۷۴۷۳،
۵۷۴۹۷، ۵۷۵۲۱، ۵۷۵۸۹، ۵۷۶۸۲، ۵۷۷۹۷ ، ۵۷۸۷۳، ۵۷۹۳۳، ۵۷۹۷۱، ۵۸۱۴۸،
۵۸۲۰۲، ۵۸۲۲۶، ۵۸۴۲۲، ۵۸۴۲۳، ۵۸۴۲۴، ۵۸۸۷۱، ۵۸۹۶۴، ۵۸۹۸۹، ۵۹۰۷۴،
۵۹۱۴۴، ۵۹۱۹۲، ۵۹۲۴۱، ۵۹۲۵۹، ۵۹۲۹۲، ۵۹۳۰۶، ۵۹۳۴۲، ۵۹۳۴۹، ۵۹۳۵۶،
۵۹۳۸۳، ۵۹۳۹۲، ۵۹۳۹۶، ۵۹۴۶۷، ۵۹۵۳۹، ۵۹۶۰۰، ۵۹۶۳۴، ۵۹۷۴۶، ۵۹۹۱۹،
۶۰۰۱۸، ۶۰۰۳۳، ۶۰۰۴۷، ۶۰۱۲۵، ۶۰۱۵۵، ۶۰۳۳۱، ۶۰۳۵۵، ۶۰۳۵۶، ۶۰۳۷۹،
۶۰۴۲۵، ۶۰۵۱۷، ۶۰۵۶۶، ۶۰۵۸۴، ۶۰۶۷۸، ۶۰۶۷۹، ۶۰۹۳۵، ۶۰۹۵۴، ۶۱۰۳۱،
۶۱۱۳۳، ۶۱۲۴۸، ۶۱۲۴۹، ۶۱۲۷۵، ۶۱۲۷۶، ۶۱۳۰۷، ۶۱۳۲۵، ۶۱۵۲۸، ۶۱۵۴۳،
۶۱۶۳۷، ۶۱۷۱۰، ۶۱۷۵۷، ۶۱۷۶۰، ۶۱۷۶۲، ۶۱۷۶۳، ۶۱۸۷۳، ۶۲۰۳۲، ۶۲۱۱۹،
۶۲۲۴۳، ۶۲۲۸۳، ۶۲۲۹۶، ۶۲۳۴۹، ۶۲۳۹۰، ۶۲۶۸۸، ۶۲۶۹۳، ۶۲۶۹۴، ۶۲۷۵۶،
۶۲۸۲۵، ۶۲۸۵۲، ۶۲۹۲۰، ۶۲۹۸۶، ۶۲۹۹۷، ۶۳۰۰۱، ۶۳۰۵۸، ۶۳۰۶۲، ۶۳۱۶۲،
۶۳۴۹۱، ۶۳۵۰۰، ۶۳۵۰۱، ۶۳۵۰۳، ۶۳۵۰۴، ۶۳۵۰۵، ۶۳۵۵۲، ۶۳۷۳۰، ۶۳۷۳۸،
۶۳۷۴۶، ۶۳۷۸۴، ۶۳۸۴۵، ۶۳۹۰۱، ۶۳۹۱۴، ۶۳۹۵۳، ۶۴۰۱۱، ۶۴۰۳۸، ۶۴۱۰۲،
۶۴۱۲۰، ۶۴۱۵۶، ۶۴۲۲۶، ۶۴۳۰۶، ۶۴۴۲۹، ۶۴۴۴۶، ۶۴۴۶۷، ۶۴۴۷۱، ۶۴۵۲۵،
۶۴۵۳۳، ۶۴۵۷۲، ۶۴۵۸۷، ۶۴۶۱۳، ۶۴۶۲۳، ۶۴۶۳۱، ۶۴۶۹۰، ۶۴۷۴۳، ۶۴۷۴۴،
۶۴۷۷۸، ۶۴۷۸۰، ۶۴۸۹۰، ۶۴۹۲۰، ۶۴۹۵۳، ۶۵۰۵۸، ۶۵۰۹۱، ۶۵۰۹۶، ۶۵۱۱۹،
۶۵۲۹۹، ۶۵۴۱۶، ۶۵۵۳۱، ۶۵۵۳۲، ۶۵۵۹۳، ۶۵۷۶۹، ۶۵۷۷۳، ۶۵۸۹۳، ۶۶۱۰۰،
۶۶۱۸۶، ۶۶۲۲۳، ۶۶۲۹۰، ۶۶۲۹۱، ۶۶۲۹۲، ۶۶۳۲۶، ۶۶۳۳۶، ۶۶۳۵۶، ۶۶۴۳۵،
۶۶۴۳۷، ۶۶۴۸۱، ۶۶۴۹۰، ۶۶۵۱۹، ۶۶۵۲۰، ۶۶۵۲۶، ۶۶۵۳۹، ۶۶۵۴۰، ۶۶۵۴۱،
۶۶۵۴۲، ۶۶۵۶۳، ۶۶۵۸۳، ۶۶۵۹۰، ۶۶۵۹۴، ۶۶۶۰۰، ۶۶۶۰۱، ۶۶۶۰۲، ۶۶۶۰۴،
۶۶۹۰۳، ۶۶۹۵۰، ۶۶۹۵۱، ۶۷۰۱۴، ۶۷۰۶۲، ۶۷۰۸۶، ۶۷۲۰۴، ۶۷۵۱۵، ۶۷۵۴۳،
۶۷۷۰۵، ۶۷۷۹۳، ۶۷۸۹۱، ۶۷۹۸۲، ۶۸۰۱۱، ۶۸۰۳۵، ۶۸۰۷۲، ۶۸۱۷۷، ۶۸۱۸۳،
۶۸۲۰۲، ۶۸۲۴۸، ۶۸۲۵۱، ۶۸۲۵۲، ۶۸۲۸۵، ۶۸۴۰۸، ۶۸۴۱۱، ۶۸۴۴۸، ۶۸۴۵۵،
۶۸۵۲۶، ۶۸۵۹۴، ۶۸۵۹۵، ۶۸۵۹۶، ۶۸۵۹۷، ۶۸۶۹۵، ۶۸۷۰۲، ۶۸۷۳۶، ۶۸۷۴۳،
۶۸۷۸۹، ۶۸۸۹۳، ۶۸۹۵۳، ۶۸۹۵۴، ۶۸۹۵۵، ۶۸۹۵۶، ۶۸۹۵۷، ۶۸۹۵۸، ۶۹۰۸۱،
۶۹۰۸۸، ۶۹۱۲۵، ۶۹۱۸۵، ۶۹۴۳۷، ۶۹۵۰۵، ۶۹۵۳۰، ۶۹۵۳۸، ۶۹۶۷۷، ۶۹۷۸۷،
۶۹۷۹۲، ۶۹۸۳۴، ۶۹۸۹۶، ۶۹۹۴۷، ۶۹۹۵۹، ۶۹۹۷۳، ۶۹۹۸۳، ۶۹۹۸۷، ۶۹۹۸۹،
۷۰۰۲۲، ۷۰۰۸۲، ۷۰۰۸۴، ۷۰۰۸۹، ۷۰۱۱۲، ۷۰۱۵۴، ۷۰۲۹۴، ۷۰۵۱۶، ۷۰۵۳۴،
۷۰۵۸۰، ۷۰۶۳۲، ۷۰۶۷۱، ۷۰۷۹۲، ۷۱۰۵۷، ۷۱۳۷۷، ۷۱۴۷۲، ۷۱۵۵۷، ۷۱۷۳۳،
۷۱۷۵۵، ۷۱۸۰۱، ۷۱۸۰۲، ۷۱۸۰۳، ۷۱۸۰۴، ۷۱۸۰۵، ۷۱۸۰۶، ۷۱۸۰۸ ، ۷۱۸۰۹،
۷۱۸۱۰، ۷۱۸۱۱، ۷۱۸۱۲، ۷۱۸۳۳، ۷۱۸۵۶، ۷۱۸۸۸، ۷۱۹۰۸، ۷۱۹۵۰، ۷۱۹۶۳،
۷۱۹۷۴، ۷۱۹۸۵، ۷۱۹۹۴، ۷۱۹۹۸، ۷۱۹۹۹، ۷۲۱۰۴، ۷۲۱۱۳، ۷۲۱۱۴، ۷۲۱۸۳،
۷۲۱۹۳، ۷۲۲۰۸، ۷۲۳۸۱، ۷۲۵۲۴، ۷۲۵۵۲، ۷۲۷۲۸، ۷۲۷۵۹، ۷۲۷۹۷، ۷۲۸۰۸،
۷۲۸۰۹، ۷۲۸۱۰، ۷۲۸۱۱، ۷۲۸۱۲، ۷۲۸۱۷، ۷۲۸۱۸، ۷۲۸۱۹، ۷۲۹۳۱، ۷۲۹۷۶،
۷۲۹۸۷، ۷۲۹۹۸، ۷۳۰۰۶، ۷۳۰۵۲، ۷۳۰۸۱، ۷۳۱۴۲، ۷۳۱۸۶، ۷۳۱۸۷، ۷۳۱۸۸،
۷۳۲۲۵، ۷۳۲۵۶، ۷۳۲۵۷، ۷۳۲۷۰، ۷۳۳۰۴، ۷۳۳۵۴، ۷۳۳۵۵، ۷۳۳۵۶، ۷۳۴۳۱،
۷۳۴۵۱، ۷۳۴۸۵، ۷۳۴۸۶، ۷۳۵۳۵، ۷۳۵۶۴، ۷۳۶۲۰، ۷۳۶۵۳، ۷۳۶۷۲، ۷۳۷۷۴،
۷۳۸۹۱، ۷۴۰۱۸، ۷۴۰۹۰، ۷۴۱۲۲، ۷۴۱۳۱، ۷۴۱۳۲، ۷۴۲۲۸، ۷۴۲۹۷، ۷۴۳۱۴،
۷۴۴۱۴، ۷۴۴۲۶، ۷۴۴۴۹، ۷۴۴۵۰، ۷۴۴۵۱، ۷۴۴۵۲، ۷۴۶۴۹، ۷۴۶۷۶، ۷۴۹۱۷،
۷۵۰۹۹، ۷۵۲۳۰، ۷۵۳۸۰، ۷۵۴۴۴، ۷۵۷۲۲، ۷۵۸۵۱، ۷۵۸۵۳، ۷۵۹۲۸، ۷۶۰۰۶،
۷۶۰۶۵، ۷۶۰۶۸، ۷۶۰۸۲، ۷۶۰۹۲، ۷۶۱۹۳، ۷۶۴۴۱، ۷۶۴۵۶، ۷۶۴۵۷، ۷۶۵۹۰،
۷۶۵۹۸، ۷۶۵۹۹، ۷۶۶۱۴، ۷۶۶۱۸، ۷۶۸۶۳، ۷۷۱۲۸، ۷۷۱۴۱، ۷۷۱۵۲، ۷۷۷۳۶،
۷۷۸۲۴، ۷۸۲۵۷، ۷۸۴۲۲، ۷۸۴۶۷، ۷۸۵۴۹، ۷۸۷۰۰، ۷۸۷۰۱، ۷۸۷۰۲، ۷۸۷۱۴،
۷۸۷۱۵، ۷۸۸۲۰، ۷۹۰۶۳، ۷۹۱۸۲، ۷۹۲۴۸، ۷۹۴۷۱، ۷۹۷۶۴، ۷۹۸۱۰، ۷۹۸۴۷،
۸۰۰۷۱، ۸۰۰۷۸، ۸۰۱۰۰، ۸۰۱۰۱، ۸۰۱۱۲، ۸۰۱۱۵، ۸۰۱۲۰، ۸۰۱۵۵، ۸۰۶۰۸،
۸۰۷۰۷، ۸۰۷۱۱، ۸۰۹۹۸، ۸۰۹۹۹، ۸۱۰۷۶، ۸۱۱۵۸، ۸۱۲۰۳، ۸۱۲۴۸، ۸۱۲۶۶،
۸۱۲۸۰، ۸۱۳۱۲، ۸۱۳۱۶، ۸۱۳۴۷، ۸۱۴۰۰، ۸۱۴۳۷، ۸۱۵۵۵، ۸۱۶۴۵، ۸۱۹۰۴،
۸۱۹۴۹، ۸۱۹۵۷، ۸۲۰۱۱، ۸۲۰۳۳، ۸۲۲۶۷، ۸۲۳۶۱، ۸۲۵۴۲، ۸۲۶۱۱، ۸۲۶۴۹،
۸۲۶۵۰، ۸۲۶۵۴، ۸۲۷۳۸، ۸۲۸۲۱، ۸۲۸۴۴، ۸۲۸۶۵، ۸۲۹۰۶، ۸۳۳۴۰، ۸۳۴۰۸،
۸۳۴۲۲، ۸۳۴۵۰، ۸۳۴۵۶، ۸۳۴۷۰، ۸۳۵۴۹، ۸۳۶۰۸، ۸۳۷۲۷، ۸۳۷۲۸، ۸۳۷۲۹،
۸۳۷۳۰، ۸۳۷۳۲، ۸۳۷۳۳، ۸۳۷۵۲، ۸۳۷۷۰، ۸۳۸۱۰، ۸۳۸۴۴، ۸۳۸۹۵، ۸۳۹۴۲،
۸۴۰۳۳، ۸۴۰۷۲، ۸۴۱۲۵، ۸۴۱۶۰، ۸۴۱۶۲، ۸۴۱۹۱، ۸۴۳۵۰، ۸۴۳۵۶، ۸۴۵۳۷،
۸۴۶۷۸، ۸۴۷۱۷، ۸۴۷۱۸، ۸۴۷۱۹، ۸۴۸۴۰، ۸۴۸۸۷، ۸۴۹۱۲، ۸۴۹۹۷، ۸۴۹۹۸،
۸۵۰۲۰، ۸۵۰۶۵، ۸۵۱۹۲، ۸۵۲۲۱، ۸۵۵۳۵، ۸۵۵۶۸، ۸۵۶۵۱، ۸۵۸۰۶، ۸۵۹۴۱،
۸۵۹۶۲، ۸۵۹۷۳، ۸۶۰۹۵، ۸۶۱۶۱، ۸۶۱۶۳، ۸۶۱۷۱، ۸۶۵۵۰، ۸۶۵۶۹، ۸۶۶۳۰،
۸۶۶۵۱، ۸۶۷۰۶، ۸۶۸۶۵، ۸۶۹۰۱، ۸۶۹۷۶، ۸۷۱۹۱، ۸۷۲۰۲، ۸۷۵۹۸، ۸۷۷۸۳،
۸۷۸۰۴، ۸۷۸۳۴، ۸۸۰۶۵، ۸۸۲۲۴، ۸۸۳۵۷، ۸۸۴۱۴، ۸۸۴۲۰، ۸۸۴۲۲، ۸۸۴۶۱،
۸۸۵۹۴، ۸۸۶۹۶، ۸۸۸۰۶، ۸۸۸۰۷، ۸۸۸۵۴، ۸۸۸۵۷، ۸۸۹۵۶، ۸۸۹۵۹، ۸۸۹۷۲،
۸۸۹۷۶، ۸۹۰۹۷ ، ۸۹۱۳۹، ۸۹۲۲۸، ۸۹۲۶۹، ۸۹۲۹۳، ۸۹۳۴۴، ۸۹۴۸۰، ۸۹۶۵۶،
۸۹۶۵۷، ۸۹۶۷۸، ۸۹۶۷۹، ۸۹۶۸۰، ۸۹۶۸۱، ۸۹۶۸۲، ۸۹۶۸۳، ۸۹۶۸۵، ۸۹۶۸۶،
۸۹۶۸۷، ۸۹۶۹۱، ۸۹۷۲۹، ۸۹۷۶۲، ۸۹۷۸۲، ۸۹۸۸۰، ۸۹۹۷۶، ۹۰۰۲۹، ۹۰۱۰۷،
۹۰۲۴۵، ۹۰۲۸۸، ۹۰۳۶۵، ۹۰۳۹۵، ۹۰۴۲۵، ۹۰۶۱۵، ۹۰۷۱۸، ۹۰۹۷۱، ۹۰۹۸۳،
۹۱۰۲۷، ۹۱۰۴۵، ۹۱۰۹۵، ۹۱۱۵۵، ۹۱۱۶۹، ۹۱۱۷۱، ۹۱۴۶۰، ۹۱۴۷۹، ۹۱۶۵۷،
۹۱۷۷۶، ۹۱۷۷۷، ۹۱۸۲۱، ۹۱۹۵۸، ۹۱۹۹۵، ۹۱۹۹۸، ۹۲۰۷۳، ۹۲۱۷۴، ۹۲۲۱۱،
۹۲۲۳۱، ۹۲۲۳۲، ۹۲۲۳۳، ۹۲۲۳۵، ۹۲۲۷۰، ۹۲۵۴۰، ۹۲۵۴۸، ۹۲۶۷۶، ۹۲۶۷۷،
۹۲۶۷۸، ۹۲۶۷۹، ۹۲۶۸۰، ۹۲۶۸۱، ۹۲۶۹۴، ۹۲۷۰۶، ۹۲۷۶۸، ۹۲۹۰۱، ۹۳۰۰۳،
۹۳۰۷۸، ۹۳۲۳۰، ۹۳۲۴۵، ۹۳۲۴۶، ۹۳۲۴۷، ۹۳۲۹۷، ۹۳۳۴۸، ۹۳۳۸۵، ۹۳۴۲۳،
۹۳۴۲۶، ۹۳۴۲۹، ۹۳۴۵۹، ۹۳۴۶۰، ۹۳۴۶۱، ۹۳۴۶۲، ۹۳۴۶۳، ۹۳۴۶۴، ۹۳۴۸۷،
۹۳۵۸۷، ۹۳۵۹۲، ۹۳۶۶۷، ۹۳۷۷۲، ۹۳۹۱۵، ۹۴۰۰۹، ۹۴۰۳۶، ۹۴۱۴۶، ۹۴۱۴۷،
۹۴۱۷۰، ۹۴۳۳۵، ۹۴۳۷۸، ۹۴۳۷۹، ۹۴۳۸۵، ۹۴۴۵۷، ۹۴۴۵۸، ۹۴۴۶۰، ۹۴۴۶۴،
۹۴۵۲۴، ۹۴۵۳۵، ۹۴۵۴۵، ۹۴۵۷۳، ۹۴۶۱۸، ۹۴۸۴۴، ۹۴۸۸۸، ۹۴۹۱۶، ۹۴۹۱۷،
۹۴۹۶۱، ۹۵۳۳۹، ۹۵۴۰۱، ۹۵۴۶۹، ۹۵۴۸۲، ۹۵۵۲۲، ۹۵۵۳۱، ۹۵۶۵۸، ۹۵۷۳۰،
۹۵۷۳۱، ۹۵۷۳۲، ۹۵۸۸۹، ۹۵۹۱۷، ۹۵۹۲۵، ۹۵۹۸۳، ۹۵۹۸۵، ۹۵۹۹۰، ۹۶۲۹۵،
۹۶۳۵۳، ۹۶۴۳۳، ۹۶۴۳۶، ۹۶۶۴۲، ۹۶۶۴۳، ۹۶۶۸۹، ۹۶۶۹۰، ۹۶۷۲۷، ۹۶۹۸۳،
۹۶۹۹۳، ۹۷۱۳۲، ۹۷۱۷۹، ۹۷۱۸۵، ۹۷۲۶۶، ۹۷۲۷۸، ۹۷۳۸۱، ۹۷۵۳۱، ۹۷۵۳۲،

دنیا ۲۵۷، ۱۱۱۴، ۱۲۲۴، ۱۷۹۲، ۱۸۸۰، ۲۳۱۵، ۲۶۹۹، ۳۱۴۴، ۳۱۶۳، ۳۲۲۵، ۳۸۵۹، ۳۸۶۰، ۴۲۵۱، ۴۴۰۹، ۴۸۳۵، ۵۱۷۰، ۵۵۸۵، ۵۵۸۶، ۵۷۲۹، ۵۹۱۷، ۶۰۳۶، ۶۰۴۰، ۷۰۹۲، ۷۱۷۴، ۷۱۹۹، ۷۲۶۷، ۷۳۳۹، ۷۸۳۸، ۸۱۲۱، ۸۱۳۵، ۹۲۶۵، ۹۳۷۷، ۹۹۳۶، ۹۹۳۷، ۹۹۷۷، ۱۰۰۲۶، ۱۰۰۴۰، ۱۰۲۵۷، ۱۱۰۱۰، ۱۱۱۲۱، ۱۱۱۲۲، ۱۱۱۲۳، ۱۱۱۲۴، ۱۱۱۲۵، ۱۱۱۲۶، ۱۱۱۲۷، ۱۱۱۲۸، ۱۱۱۲۹، ۱۱۱۳۰، ۱۱۱۳۱، ۱۱۱۳۲، ۱۱۱۳۳، ۱۱۱۳۴، ۱۱۱۳۵، ۱۱۱۳۶، ۱۱۱۳۷، ۱۱۱۳۸، ۱۱۴۱۵، ۱۱۴۱۷، ۱۱۶۵۴، ۱۱۶۶۲، ۱۱۸۹۵، ۱۱۸۹۶، ۱۱۹۰۰، ۱۱۹۷۹، ۱۲۰۴۴، ۱۲۲۵۰، ۱۲۲۹۹، ۱۲۳۰۰، ۱۲۵۲۶، ۱۲۶۸۱، ۱۳۱۸۵، ۱۳۳۰۱، ۱۳۴۷۰، ۱۳۷۹۱، ۱۳۷۹۹، ۱۳۸۴۲، ۱۳۸۴۳، ۱۳۹۴۰، ۱۳۹۴۱، ۱۴۱۲۴، ۱۴۵۵۳، ۱۴۵۵۴، ۱۴۷۱۰، ۱۴۷۱۱، ۱۵۳۷۹، ۱۵۴۷۸، ۱۵۶۰۵، ۱۵۷۰۰، ۱۵۷۴۷، ۱۶۴۳۵، ۱۶۴۴۵، ۱۶۹۴۵، ۱۷۱۶۱، ۱۷۱۶۲، ۱۷۱۶۳، ۱۷۵۵۹، ۱۷۶۶۵، ۱۷۹۰۹، ۱۸۱۹۸، ۱۸۴۴۲، ۱۸۷۴۸، ۱۸۹۸۴، ۱۹۹۱۶، ۲۱۰۱۲، ۲۱۲۷۹، ۲۱۳۵۰، ۲۱۵۶۹، ۲۱۶۹۳، ۲۱۷۲۱، ۲۱۹۲۸، ۲۱۹۲۹، ۲۱۹۳۰، ۲۱۹۳۱، ۲۱۹۳۲، ۲۱۹۳۳، ۲۱۹۳۴، ۲۱۹۳۵، ۲۱۹۳۶، ۲۲۳۱۷، ۲۲۳۲۳، ۲۲۳۳۵، ۲۲۷۳۷، ۲۳۶۷۹، ۲۳۷۷۳، ۲۳۹۱۰، ۲۳۹۲۳، ۲۴۲۸۸، ۲۴۵۳۲، ۲۴۶۶۶، ۲۴۸۲۱، ۲۵۰۲۲، ۲۵۳۱۶، ۲۵۹۶۹، ۲۶۱۰۹، ۲۶۲۲۱، ۲۶۲۲۲، ۲۶۹۶۹، ۲۷۵۲۶، ۲۷۶۰۰، ۲۷۷۲۱، ۲۷۷۲۲، ۲۷۸۲۷، ۲۸۱۴۱، ۲۸۲۵۰، ۲۸۷۸۷، ۲۹۱۲۴، ۲۹۱۲۵، ۲۹۱۲۶، ۲۹۲۸۵، ۲۹۲۸۶، ۲۹۲۸۷، ۲۹۲۹۸، ۲۹۶۹۸، ۲۹۷۷۹، ۲۹۷۸۰، ۲۹۸۶۱، ۲۹۹۵۲، ۳۰۴۶۰، ۳۰۴۸۶، ۳۰۷۵۷، ۳۰۸۱۰، ۳۰۸۱۱، ۳۱۶۲۰، ۳۲۲۸۳، ۳۲۶۵۲، ۳۲۸۲۱، ۳۲۸۵۹، ۳۳۰۵۴، ۳۳۱۱۱، ۳۳۳۰۳، ۳۴۴۲۱، ۳۴۸۷۴، ۳۴۸۷۷، ۳۵۵۵۳، ۳۵۵۵۴، ۳۵۷۹۰، ۳۵۷۹۱، ۳۶۱۵۴، ۳۶۶۱۷، ۳۶۹۳۳، ۳۷۵۸۱، ۳۷۵۸۶، ۳۷۹۷۶، ۳۸۲۴۹، ۳۸۳۰۱، ۳۸۴۰۱، ۳۸۴۹۲، ۳۸۸۰۳، ۴۰۲۵۱، ۴۱۱۷۰، ۴۲۰۷۵، ۴۲۲۰۴، ۴۲۳۱۹، ۴۲۵۱۹، ۴۲۶۳۲، ۴۲۷۹۰، ۴۲۷۹۱، ۴۳۱۴۶، ۴۳۳۲۹، ۴۳۶۶۶، ۴۳۶۶۷، ۴۳۶۶۸، ۴۳۶۶۹، ۴۳۶۷۰، ۴۳۶۷۱، ۴۳۶۷۲، ۴۳۶۷۳، ۴۴۷۳۱، ۴۴۸۰۹، ۴۴۸۱۰، ۴۴۸۴۴، ۴۵۵۰۲، ۴۵۶۴۵، ۴۵۶۹۶، ۴۶۱۷۸، ۴۶۱۸۹، ۴۶۱۹۹، ۴۶۲۴۴، ۴۶۳۹۲، ۴۶۶۱۳، ۴۶۶۸۰، ۴۶۷۳۰، ۴۶۹۱۰، ۴۶۹۱۱، ۴۶۹۱۲، ۴۶۹۱۳، ۴۶۹۱۴، ۴۶۹۱۵، ۴۶۹۱۶، ۴۶۹۱۷، ۴۶۹۱۸، ۴۶۹۱۹، ۴۶۹۲۰، ۴۶۹۲۱، ۴۶۹۲۳، ۴۶۹۲۴، ۴۶۹۲۵، ۴۶۹۲۶، ۴۶۹۲۷، ۴۶۹۲۸، ۴۶۹۲۹، ۴۶۹۳۰، ۴۶۹۳۱، ۴۶۹۳۲، ۴۶۹۳۳، ۴۶۹۳۴، ۴۶۹۳۵، ۴۶۹۳۶، ۴۶۹۳۷، ۴۶۹۳۸، ۴۶۹۳۹، ۴۶۹۴۰، ۴۶۹۴۱، ۴۶۹۴۲، ۴۶۹۴۳، ۴۶۹۴۴، ۴۶۹۴۵، ۴۶۹۴۶، ۴۶۹۴۷، ۴۶۹۴۸، ۴۶۹۴۹، ۴۶۹۵۰، ۴۶۹۵۱، ۴۶۹۵۲، ۴۶۹۵۳، ۴۶۹۵۴، ۴۶۹۵۵، ۴۶۹۵۶، ۴۶۹۵۷، ۴۶۹۵۸، ۴۶۹۵۹، ۴۶۹۶۰، ۴۶۹۶۱، ۴۶۹۶۳، ۴۶۹۶۴، ۴۶۹۶۵، ۴۶۹۶۶، ۴۶۹۶۷، ۴۶۹۶۸، ۴۶۹۶۹، ۴۶۹۷۰، ۴۶۹۷۱، ۴۶۹۷۲، ۴۶۹۷۳، ۴۶۹۷۴، ۴۶۹۷۵، ۴۶۹۷۶، ۴۶۹۷۷، ۴۶۹۷۸، ۴۶۹۷۹، ۴۶۹۸۰، ۴۶۹۸۱، ۴۶۹۸۲، ۴۶۹۸۳، ۴۶۹۸۴، ۴۶۹۸۵، ۴۶۹۸۶، ۴۶۹۸۷، ۴۶۹۸۸، ۴۶۹۸۹، ۴۶۹۹۰، ۴۶۹۹۱، ۴۶۹۹۲، ۴۶۹۹۳، ۴۶۹۹۴، ۴۶۹۹۶، ۴۶۹۹۷، ۴۶۹۹۸، ۴۶۹۹۹، ۴۷۰۰۰، ۴۷۰۰۱، ۴۷۰۰۲، ۴۷۰۰۳، ۴۷۰۰۴، ۴۷۰۰۵، ۴۷۰۰۶، ۴۷۰۰۷، ۴۷۰۰۸، ۴۷۰۰۹، ۴۷۰۱۰، ۴۷۰۱۱، ۴۷۰۱۲، ۴۷۰۱۳، ۴۷۰۱۴، ۴۷۰۱۵، ۴۷۰۱۶، ۴۷۰۱۷، ۴۷۰۱۸، ۴۷۰۱۹، ۴۷۰۲۰، ۴۷۰۲۱، ۴۷۰۲۲، ۴۷۰۲۳، ۴۷۰۲۴، ۴۷۰۲۵، ۴۷۰۲۷، ۴۷۰۲۸، ۴۷۰۲۹، ۴۷۰۳۰، ۴۷۰۳۱، ۴۷۰۳۲، ۴۷۰۳۳، ۴۷۰۳۴، ۴۷۰۳۵، ۴۷۰۳۶، ۴۷۰۳۷، ۴۷۰۳۸، ۴۷۰۳۹، ۴۷۰۴۰، ۴۷۰۴۱، ۴۷۰۴۲، ۴۷۰۴۳، ۴۷۰۴۴، ۴۷۰۴۵، ۴۷۰۴۶، ۴۷۰۴۷، ۴۷۰۴۸، ۴۷۰۴۹، ۴۷۰۵۰، ۴۷۰۵۱، ۴۷۰۵۲، ۴۷۰۵۳، ۴۷۰۵۴، ۴۷۰۵۵، ۴۷۰۵۶، ۴۷۰۵۷، ۴۷۰۵۸، ۴۷۰۵۹، ۴۷۰۶۰، ۴۷۰۶۱، ۴۷۰۶۲، ۴۷۰۶۳، ۴۷۰۶۴، ۴۷۰۶۵، ۴۷۰۶۶، ۴۷۰۶۷، ۴۷۰۶۸، ۴۷۰۶۹، ۴۷۰۷۰، ۴۷۰۷۱، ۴۷۰۷۲، ۴۷۰۷۴، ۴۷۰۷۵، ۴۷۰۷۶، ۴۷۰۷۷، ۴۷۰۷۸، ۴۷۰۷۹، ۴۷۰۸۰، ۴۷۰۸۱، ۴۷۰۸۲، ۴۷۰۸۳، ۴۷۰۸۴، ۴۷۰۸۵، ۴۷۰۸۶، ۴۷۰۸۷، ۴۷۰۸۸، ۴۷۰۸۹، ۴۷۰۹۰، ۴۷۰۹۱، ۴۷۰۹۲، ۴۷۰۹۳، ۴۷۰۹۴، ۴۷۰۹۵، ۴۷۰۹۶، ۴۷۰۹۷، ۴۷۰۹۸، ۴۷۰۹۹، ۴۷۱۰۰، ۴۷۱۰۱، ۴۷۱۰۲، ۴۷۱۰۳، ۴۷۱۰۴، ۴۷۱۰۵، ۴۷۱۰۶، ۴۷۱۰۷، ۴۷۱۰۸، ۴۷۱۰۹، ۴۷۱۱۰، ۴۷۱۱۱، ۴۷۱۱۲، ۴۷۱۱۳، ۴۷۱۱۴، ۴۷۱۱۵، ۴۷۱۱۶، ۴۷۱۱۷، ۴۷۱۱۸، ۴۷۱۱۹، ۴۷۱۲۰، ۴۷۱۲۱، ۴۷۱۲۲، ۴۷۱۲۳، ۴۷۱۲۴، ۴۷۱۲۵، ۴۷۱۲۶، ۴۷۱۲۷، ۴۷۱۲۸، ۴۷۱۲۹، ۴۷۱۳۰، ۴۷۱۳۱، ۴۷۱۳۲، ۴۷۱۳۳، ۴۷۱۳۴، ۴۷۱۳۵، ۴۷۱۳۶، ۴۷۱۳۷، ۴۷۱۳۸، ۴۷۱۳۹، ۴۷۱۴۰، ۴۷۱۴۱، ۴۷۱۴۲، ۴۷۱۴۴، ۴۷۱۴۵، ۴۷۱۴۶، ۴۷۱۴۷،

ذ

ر

۹۲۵۵۱، ۹۲۵۷۲، ۹۲۶۴۱، ۹۲۶۶۴، ۹۲۷۶۰، ۹۲۷۶۱، ۹۲۷۶۲، ۹۲۷۶۳، ۹۲۷۶۴، ۹۲۷۶۵، ۹۲۷۶۶، ۹۲۷۶۹، ۹۲۷۷۰، ۹۲۷۷۳، ۹۲۷۷۵، ۹۲۷۷۶، ۹۲۷۷۸، ۹۲۷۸۰، ۹۲۷۸۲، ۹۲۷۸۳، ۹۲۷۸۴، ۹۲۸۹۵، ۹۲۹۰۲، ۹۲۹۱۰، ۹۲۹۵۹، ۹۳۰۳۲، ۹۳۱۹۲، ۹۳۲۷۷، ۹۳۳۰۵، ۹۳۳۸۹، ۹۳۴۹۸، ۹۳۸۱۰، ۹۳۸۲۰، ۹۳۹۹۶، ۹۴۱۷۳، ۹۴۲۰۰، ۹۴۲۲۷، ۹۴۴۹۱، ۹۴۵۷۴، ۹۴۶۰۲، ۹۴۶۶۸، ۹۴۷۳۵، ۹۴۸۱۸، ۹۴۹۱۰، ۹۵۰۷۵، ۹۵۱۰۵، ۹۵۲۳۱، ۹۵۳۵۲، ۹۵۳۸۴، ۹۵۳۹۷، ۹۵۷۳۴، ۹۶۰۶۹، ۹۶۱۰۶، ۹۶۱۵۴، ۹۶۱۵۵، ۹۶۲۴۰، ۹۶۴۱۰، ۹۶۴۵۹، ۹۶۴۷۱، ۹۶۴۷۲، ۹۶۵۷۰، ۹۶۶۰۳، ۹۶۷۰۲، ۹۶۹۴۶، ۹۶۹۵۳، ۹۷۰۱۳، ۹۷۱۲۹، ۹۷۵۶۹، ۹۷۶۸۹، ۹۷۶۹۹، ۹۷۹۲۶، ۹۸۴۷۱، ۹۸۵۱۵، ۹۸۵۱۷، ۹۸۵۱۸، ۹۸۵۱۹، ۹۸۵۲۰، ۹۸۵۲۱، ۹۸۵۲۲، ۹۸۵۲۳، ۹۸۵۲۴، ۹۸۵۲۶، ۹۸۵۲۸، ۹۸۵۲۹، ۹۸۵۳۰، ۹۸۵۳۱، ۹۸۵۳۲، ۹۸۵۳۳، ۹۸۵۳۴، ۹۸۵۳۵، ۹۸۵۳۶، ۹۸۵۳۷، ۹۸۵۳۸، ۹۸۵۴۰، ۹۸۵۴۱، ۹۸۵۴۲، ۹۸۵۴۳، ۹۸۵۴۴، ۹۸۵۴۷، ۹۸۵۴۸، ۹۸۵۴۹، ۹۸۵۵۱، ۹۹۰۱۴، ۹۹۱۹۹، ۹۹۲۷۵، ۹۹۲۹۹، ۹۹۳۰۰، ۹۹۴۴۱، ۹۹۴۴۲، ۹۹۴۴۴، ۹۹۴۴۵،۹۹۵۲۱، ۹۹۵۵۹

روز ۹۹۶۷، ۷۳۴۴۹

روز از نو ۹۱۴۵۷

روز بد ۸۴۵۲۲

روز سیاه ۳۳۳۶۷

روز عرفه ۶۲۳۸۵

روزانه ۱۲۷۲۹، ۶۶۶۳۸

روزبه ۶۴۴۷۹

روزدن ۹۱۱۲۲

روزشدن ۳۳۱۳۴، ۵۹۶۶۳

روزگار ۴۱۲، ۸۲۶، ۱۴۲۹، ۱۹۹۷، ۲۱۳۰، ۲۲۷۰، ۳۲۹۶، ۳۲۹۷، ۳۸۷۲، ۳۹۰۳، ۳۹۲۸، ۳۹۲۹، ۴۳۵۲، ۴۶۵۳، ۵۸۸۰، ۶۱۸۰، ۶۴۸۰، ۷۰۰۶، ۷۲۹۸، ۷۸۶۴، ۱۰۱۳۰، ۱۰۴۲۹، ۱۰۶۸۸، ۱۱۲۲۵، ۱۱۲۲۶، ۱۲۰۴۹، ۱۲۸۰۹، ۱۳۳۸۱، ۱۳۴۶۵، ۱۳۴۸۶، ۱۳۸۲۶، ۱۳۸۷۷، ۱۴۰۱۹، ۱۴۰۲۰، ۱۴۰۲۱، ۱۴۱۹۵، ۱۵۰۸۵، ۱۶۱۹۲، ۱۶۴۵۹، ۱۶۵۰۳، ۱۷۱۵۳، ۱۷۲۱۱، ۱۷۷۴۳، ۱۷۷۷۲، ۱۸۵۶۰، ۱۸۵۶۱، ۱۸۵۶۲، ۱۸۵۶۳، ۱۹۶۳۶، ۲۰۰۷۹، ۲۱۱۰۰، ۲۲۰۷۱، ۲۲۰۷۲، ۲۲۰۷۳، ۲۲۰۷۴، ۲۲۰۷۵، ۲۲۵۴۹، ۲۳۱۴۲، ۲۳۴۵۵، ۲۳۴۹۴، ۲۳۹۸۹، ۲۴۹۴۸، ۲۴۹۵۲، ۲۶۶۴۸، ۲۷۴۷۱، ۲۸۲۴۵، ۲۸۴۷۹، ۲۹۱۶۰، ۲۹۲۸۴، ۲۹۳۱۰، ۳۰۰۴۳، ۳۰۶۹۰، ۳۱۳۷۳، ۳۱۹۰۰، ۳۲۰۷۷، ۳۴۰۰۰، ۳۴۱۱۷، ۳۴۵۷۷، ۳۴۷۰۵، ۳۶۷۱۸، ۳۶۸۹۷، ۳۷۱۶۷، ۳۷۵۰۴، ۴۰۳۳۳، ۴۰۸۲۱، ۴۱۲۹۹، ۴۱۳۹۱، ۴۱۴۴۵، ۴۱۶۰۳، ۴۱۶۱۳، ۴۱۷۲۹، ۴۲۳۴۹، ۴۳۷۶۶، ۴۳۷۶۷، ۴۳۷۶۸، ۴۳۹۴۷، ۴۴۷۸۱، ۴۶۸۰۳، ۴۶۹۱۸، ۴۷۴۷۴، ۴۷۵۹۵، ۴۷۶۱۵، ۴۷۸۰۲، ۴۸۳۳۷، ۵۰۲۰۴، ۵۰۲۰۵، ۵۰۲۰۶، ۵۰۲۰۷، ۵۰۲۰۸، ۵۰۲۰۹، ۵۰۲۱۰، ۵۰۲۱۱، ۵۰۲۱۲، ۵۰۲۱۳، ۵۰۲۱۴، ۵۰۲۱۵، ۵۰۲۱۶، ۵۰۲۱۷، ۵۰۲۱۸، ۵۰۲۱۹، ۵۰۲۲۰، ۵۰۲۲۱، ۵۰۲۲۲، ۵۰۲۲۳، ۵۰۲۲۴، ۵۰۲۲۵، ۵۰۲۲۶، ۵۰۲۲۷، ۵۰۲۲۸، ۵۰۲۲۹، ۵۰۲۳۰، ۵۰۲۳۱، ۵۰۲۳۲، ۵۰۲۳۳، ۵۰۲۳۴، ۵۰۲۳۵، ۵۰۲۳۶، ۵۰۲۳۷، ۵۰۲۳۸، ۵۰۲۳۹، ۵۰۲۴۰، ۵۰۲۴۱، ۵۰۲۴۲، ۵۰۲۷۲، ۵۰۳۴۲، ۵۱۸۴۸، ۵۲۶۹۸، ۵۲۸۸۶، ۵۴۵۶۵،۵۵۴۳۶ ، ۵۵۷۹۵، ۵۷۶۶۵، ۵۷۶۶۶، ۵۷۶۶۷، ۵۷۹۱۱، ۵۷۹۱۲، ۵۹۱۸۷، ۶۰۳۸۴، ۶۱۰۵۴، ۶۱۲۶۸، ۶۱۴۴۲، ۶۱۸۸۹، ۶۲۲۶۱، ۶۳۱۰۶، ۶۳۲۳۹، ۶۳۲۸۷، ۶۳۳۷۹، ۶۳۳۸۷، ۶۳۷۵۷، ۶۴۰۲۵، ۶۴۰۳۰، ۶۴۰۴۰، ۶۴۱۱۰، ۶۴۶۶۰، ۶۵۲۰۱، ۶۵۷۲۲، ۶۵۷۲۳، ۶۶۳۷۹، ۶۶۵۶۹، ۶۷۴۸۶، ۶۷۶۹۵، ۶۸۰۴۵، ۶۸۰۶۵، ۶۸۰۷۶، ۶۸۱۶۷، ۶۸۲۷۳، ۶۸۲۷۵، ۶۸۲۹۳، ۶۸۳۳۱، ۶۸۳۹۸، ۶۸۷۶۶، ۶۹۰۴۷، ۷۰۲۵۸، ۷۰۴۷۵، ۷۰۵۱۷، ۷۱۱۴۳، ۷۲۶۹۷، ۷۲۷۰۴، ۷۲۷۰۵، ۷۳۷۵۷، ۷۳۹۲۱، ۷۵۳۶۰، ۷۵۹۷۶، ۷۶۱۴۹، ۷۶۱۵۰، ۷۶۳۹۷، ۷۶۴۷۵، ۷۶۸۸۸، ۷۷۱۳۹، ۸۱۲۳۷، ۸۱۵۴۰، ۸۱۶۵۴، ۸۱۷۰۶، ۸۲۹۸۷، ۸۳۳۲۴، ۸۴۴۰۲، ۸۶۴۱۶، ۸۶۸۵۱، ۸۷۶۲۰، ۸۷۸۵۱، ۸۸۲۵۲، ۸۸۵۸۲، ۸۸۷۳۰، ۸۸۷۳۷، ۸۸۷۴۵، ۸۸۷۴۸، ۸۸۸۷۹، ۸۹۱۴۰، ۸۹۲۷۰، ۸۹۷۴۲، ۸۹۹۱۴، ۹۰۳۴۷، ۹۰۴۸۲، ۹۰۴۸۳، ۹۱۴۹۰، ۹۲۱۲۷، ۹۳۰۷۳، ۹۳۳۰۲، ۹۳۵۱۱، ۹۳۵۳۱، ۹۳۷۴۹، ۹۳۸۸۸، ۹۳۸۹۸، ۹۴۳۰۳، ۹۴۷۲۸، ۹۴۸۶۱، ۹۵۰۱۷، ۹۵۳۶۶، ۹۵۶۲۶، ۹۵۹۷۹، ۹۶۱۵۵، ۹۶۲۵۴، ۹۶۳۸۴، ۹۶۴۱۱، ۹۶۷۱۹، ۹۶۸۸۴، ۹۷۴۹۴، ۹۷۵۰۳، ۹۷۶۰۶، ۹۷۶۲۰، ۹۸۸۰۹، ۹۹۴۴۳، ۹۹۵۵۹

روزگار بد/جفاکار/پست/دون ۲۶۰۷، ۶۸۷۳، ۴۷۰۵۱، ۴۸۱۸۱، ۵۲۰۳۷، ۵۳۶۳۳، ۶۴۹۳۷، ۸۱۴۰۸، ۸۴۶۳۶، ۹۱۶۳۹، ۹۹۳۶۹

روزگار پرفتنه ۵۴۶، ۵۲۱۳۴

روزگار خوش/خوب ۱۳۸۷۷، ۴۰۲۴۵، ۵۰۱۶۳

روزگار/فلک دون پرور ۳۲۲۴۰، ۵۰۲۲۴، ۵۲۰۴۵، ۵۷۵۷۳، ۶۴۹۰۱، ۶۵۲۰۱، ۶۶۵۵۰، ۹۰۴۴۳، ۹۰۶۹۳

روزگاردشوار/سخت ۴۲۰۱۴

روزگارناسازگار ۱۳۸۹۲، ۱۴۰۷۶، ۱۶۵۴۳، ۸۶۷۷۵

روزگو ۵۸۳۰۳

روزمبادا ۱۳۳۷

روزن/روزنه ۴۲۳، ۲۰۷۵، ۲۷۴۶، ۳۱۳۹، ۷۳۰۰، ۷۳۰۱، ۷۶۷۲، ۱۰۲۰۳، ۱۰۸۰۴، ۱۸۶۱۵، ۲۵۱۶۲، ۳۵۵۰۵، ۳۷۱۹۲، ۳۷۳۳۷، ۳۷۳۸۹، ۴۲۲۳۰، ۴۳۷۴۵، ۴۵۸۶۴، ۴۷۳۵۴، ۴۷۳۵۹، ۴۷۳۹۵، ۴۷۹۴۵، ۵۰۲۶۲، ۵۰۴۹۱، ۵۳۰۹۹، ۵۹۵۸۵، ۵۹۹۳۸، ۶۷۶۸۹، ۷۴۰۶۰، ۸۲۴۹۲، ۹۱۱۹۰

روزنامه ۸۳۴، ۵۷۳۶۸

روزه ۱۶۱۴، ۲۱۸۹، ۴۰۳۱، ۵۴۲۶، ۱۸۴۸۲، ۱۸۸۶۶، ۱۹۸۳۴، ۲۱۷۷۴، ۲۱۸۱۴، ۲۳۳۳۰، ۲۴۱۹۷، ۲۴۹۷۰، ۲۵۱۴۹، ۲۵۴۴۹، ۲۹۲۸۸، ۳۱۹۱۳، ۳۲۰۳۹، ۳۲۲۹۹، ۳۳۶۳۵، ۳۴۴۶۷، ۳۴۷۰۰، ۳۴۹۵۸، ۳۵۵۶۷، ۳۷۴۶۰، ۴۱۲۰۳، ۴۷۱۵۷، ۴۹۴۰۳، ۴۹۶۵۱، ۴۹۸۶۱، ۵۰۲۰۰، ۵۰۲۹۶، ۵۰۲۹۷، ۵۰۲۹۸، ۵۰۲۹۹، ۵۰۳۰۰، ۵۰۳۰۱، ۵۰۳۰۲، ۵۰۳۰۳، ۵۰۳۰۴، ۵۰۳۰۵، ۵۰۳۰۶، ۵۰۳۰۷، ۵۰۳۰۸، ۵۰۳۱۰، ۵۰۳۱۱، ۵۰۳۱۲، ۵۰۳۱۳، ۵۰۳۱۴، ۵۰۳۱۵، ۵۰۳۱۷، ۵۰۳۱۸، ۵۰۳۱۹، ۵۰۴۲۹، ۵۱۴۰۶، ۵۳۸۱۲، ۵۳۸۴۴، ۵۵۶۲۹، ۵۷۶۲۱، ۵۸۰۲۰، ۶۲۴۵۲، ۶۲۴۵۳، ۶۴۵۳۰، ۷۴۰۵۳، ۷۶۹۲۳، ۸۰۲۹۹، ۸۱۰۳۷، ۸۲۱۰۸، ۸۲۸۲۷، ۸۴۸۹۹، ۸۸۷۰۷، ۸۸۷۱۶، ۸۸۷۲۵، ۹۱۳۰۳، ۹۲۴۸۲، ۹۳۵۶۰، ۹۵۶۱۷، ۹۶۱۵۷، ۹۸۵۲۴، ۹۸۵۲۵، ۹۸۵۲۹، ۹۸۵۴۳، ۹۸۶۰۲، ۹۹۲۹۸

روزه خواری ۳۸۵۴۴، ۵۰۲۹۹، ۵۰۳۰۵، ۵۰۳۱۲، ۵۰۳۱۸، ۹۱۳۰۳

روزه‌داری ۱۸۸۶۶، ۳۴۹۵۸، ۵۰۲۰۰، ۵۰۳۰۳، ۷۶۹۳۲، ۷۸۴۸۰

روزه ماه شوّال ۹۳۵۶۰

روزی/رزق ۱۶۲۱، ۱۷۸۹، ۲۳۲۰، ۲۳۶۶، ۲۸۳۲، ۳۱۲۶، ۳۷۶۸، ۴۳۵۴، ۵۵۶۷، ۷۰۸۱، ۷۲۹۶، ۷۳۰۲، ۷۳۰۳، ۷۶۷۰، ۱۰۱۵۲، ۱۰۱۵۳، ۱۰۱۵۵، ۱۰۸۰۸، ۱۰۹۹۱، ۱۱۲۳۱، ۱۱۲۸۱، ۱۱۹۵۱، ۱۲۱۶۱، ۱۲۸۶۹، ۱۲۹۳۹، ۱۲۹۸۵، ۱۳۳۶۸، ۱۳۳۸۶، ۱۳۶۶۲، ۱۳۸۱۴، ۱۵۸۲۱، ۱۶۰۷۰، ۱۶۱۸۵، ۱۷۸۵۵، ۱۷۸۵۶، ۱۹۰۸۱، ۲۱۱۰۰، ۲۲۰۳۷، ۲۲۰۷۶، ۲۲۳۰۱، ۲۲۳۸۵، ۲۳۱۲۴، ۲۳۲۱۱، ۲۳۵۳۶، ۲۳۷۹۴، ۲۳۹۱۷، ۲۴۲۹۶، ۲۴۹۶۴، ۲۴۹۷۱، ۲۵۹۶۷، ۲۶۷۲۱، ۲۷۵۹۶، ۲۸۱۲۴، ۳۰۶۲۰، ۳۰۷۴۱، ۳۱۰۴۱، ۳۱۰۸۶، ۳۳۵۶۴، ۳۴۰۳۹، ۳۴۰۸۴، ۳۴۴۷۴، ۳۵۶۲۰، ۳۵۶۲۱، ۳۵۶۴۵، ۳۶۶۸۸، ۳۶۶۹۱، ۳۶۹۳۲، ۳۷۲۹۸، ۳۷۴۴۲، ۳۷۷۸۹، ۳۷۸۱۸، ۳۷۸۲۸، ۳۷۸۷۶، ۳۷۹۸۴، ۳۷۹۸۶، ۳۸۰۴۰، ۳۸۰۴۳، ۳۸۰۴۴، ۳۸۰۴۶، ۳۸۰۴۷، ۳۸۰۴۹، ۳۸۰۵۰، ۳۸۰۹۷، ۳۸۱۸۶، ۳۸۱۹۰، ۳۸۱۹۶، ۳۸۱۹۷، ۳۸۲۲۹، ۳۸۴۰۱، ۳۸۴۲۹، ۳۸۴۳۰، ۴۰۳۹۴، ۴۰۴۳۱، ۴۰۴۷۸، ۴۰۸۳۲، ۴۱۰۱۵، ۴۱۵۳۲، ۴۳۸۱۷، ۴۴۰۱۰، ۴۴۷۰۷، ۴۵۱۲۴، ۴۵۶۸۷، ۴۵۸۶۴، ۴۶۱۸۰، ۴۸۰۲۷، ۴۸۱۸۸، ۴۸۲۳۴، ۴۸۳۷۱، ۴۹۲۸۱، ۴۹۳۸۸، ۴۹۳۸۹، ۴۹۳۹۱، ۴۹۳۹۲، ۴۹۳۹۳، ۴۹۳۹۴، ۵۰۰۲۵، ۵۰۰۸۴، ۵۰۱۲۹، ۵۰۲۵۸، ۵۰۲۶۸، ۵۰۲۶۹، ۵۰۳۲۱، ۵۰۳۲۲، ۵۰۳۲۳، ۵۰۳۲۴، ۵۰۳۲۶، ۵۰۳۲۷، ۵۰۳۲۹، ۵۰۳۳۰، ۵۰۳۳۱، ۵۰۳۳۲، ۵۰۳۳۳، ۵۰۳۳۵، ۵۰۳۳۶، ۵۰۳۳۷، ۵۰۳۳۸، ۵۰۳۴۱، ۵۰۳۴۳، ۵۰۳۴۴، ۵۰۳۴۵، ۵۰۳۴۶، ۵۰۳۴۷، ۵۰۳۴۸، ۵۰۳۵۱، ۵۰۳۵۱، ۵۰۳۵۳، ۵۰۳۵۴، ۵۰۳۵۵، ۵۰۳۵۶، ۵۰۳۵۸، ۵۰۳۵۹، ۵۰۳۶۰، ۵۰۳۶۱، ۵۰۳۶۲، ۵۰۳۶۳، ۵۰۳۶۵، ۵۰۳۶۶، ۵۰۳۶۷، ۵۰۳۶۸، ۵۰۳۷۰، ۵۰۳۷۱، ۵۰۳۷۲، ۵۰۳۷۳، ۵۰۳۷۶، ۵۰۳۷۸، ۵۰۳۷۹، ۵۰۳۸۰، ۵۰۳۸۱، ۵۰۳۸۳، ۵۰۳۸۴، ۵۰۳۸۵، ۵۰۳۸۹، ۵۰۳۹۰، ۵۰۳۹۱، ۵۰۳۹۲، ۵۰۴۱۵، ۵۰۴۱۶، ۵۰۴۱۹، ۵۰۴۲۰، ۵۰۴۲۱، ۵۰۴۲۲، ۵۰۴۲۳، ۵۰۴۲۴، ۵۰۴۲۵، ۵۰۴۲۶، ۵۰۴۲۷، ۵۰۴۲۸، ۵۰۴۲۹، ۵۰۴۳۰، ۵۰۴۳۱، ۵۰۴۳۷، ۵۰۴۳۹، ۵۲۲۳۱، ۵۳۱۶۱، ۵۴۲۹۴، ۵۴۲۹۵، ۵۴۲۹۶، ۵۴۶۲۸، ۵۴۹۶۱، ۵۵۹۷۰، ۵۶۰۸۷، ۵۶۴۲۶، ۵۷۱۱۹، ۵۸۹۲۶، ۵۸۹۳۶، ۵۸۹۴۰، ۵۹۱۹۵، ۶۰۳۶۹، ۶۱۲۰۰، ۶۱۲۴۱، ۶۱۶۵۱، ۶۱۹۶۷، ۶۳۰۶۸، ۶۳۳۵۷، ۶۳۸۴۷، ۶۳۹۳۰، ۶۴۰۱۳، ۶۴۰۴۱، ۶۴۰۴۲، ۶۴۰۴۳، ۶۴۰۴۴، ۶۴۰۴۵، ۶۴۰۴۶، ۶۴۳۴۸، ۶۴۳۵۱، ۶۵۶۷۳، ۶۵۶۸۰، ۶۶۴۵۶، ۶۸۰۱۴، ۶۸۰۳۹، ۶۸۶۱۰، ۶۹۵۳۹، ۶۹۸۳۵، ۷۲۲۵۲، ۷۲۴۲۱، ۷۲۷۰۳، ۷۲۸۱۴، ۷۵۳۸۸، ۸۱۲۱۳، ۸۱۵۴۶، ۸۱۵۷۷، ۸۲۱۳۶، ۸۳۷۷۰، ۸۵۰۷۴، ۸۵۱۹۵، ۸۵۶۱۷، ۸۵۶۱۸، ۸۵۶۸۷، ۸۵۶۸۸، ۸۵۶۹۰، ۸۵۷۳۷، ۸۶۳۸۰، ۸۷۷۸۱، ۸۸۱۶۵، ۹۰۶۱۶، ۹۰۶۳۲، ۹۰۸۰۰، ۹۰۸۲۳، ۹۱۱۸۳، ۹۱۴۵۷، ۹۲۲۶۸، ۹۲۳۰۱، ۹۲۳۷۶، ۹۲۷۷۰، ۹۲۸۶۶، ۹۳۰۰۹، ۹۳۰۵۹، ۹۳۲۱۸، ۹۳۵۱۵، ۹۳۶۹۶، ۹۳۷۵۵، ۹۳۸۵۵، ۹۳۹۳۰، ۹۴۲۲۷، ۹۴۳۱۶، ۹۴۳۹۵، ۹۴۴۷۷، ۹۴۵۵۳، ۹۴۵۹۳، ۹۴۸۲۹، ۹۵۶۲۵، ۹۶۱۹۱، ۹۶۴۱۲، ۹۷۰۰۳، ۹۷۰۱۳، ۹۷۱۴۶، ۹۷۱۸۲، ۹۷۳۶۰، ۹۸۵۲۹

روزی آسان ۸۱۲۱۳

روزی دیوانه ۵۰۳۲۶

روزی رسانی/دادن ۳۷۹۸۶، ۳۸۰۸۹، ۳۸۰۹۰، ۳۸۱۸۲، ۳۸۱۹۰، ۳۸۲۶۶، ۳۸۴۱۹، ۴۹۳۷۱، ۴۹۳۷۲، ۴۹۳۷۴، ۴۹۳۷۵، ۹۱۵۰۱، ۹۵۲۱۱، ۹۷۰۰۳

روزی مهمان ۸۵۶۱۸، ۸۵۶۸۸، ۸۵۶۸۹، ۸۵۶۹۰

روزی/رزق آماده ۲۹۸۵، ۵۰۳۳۲

روزی/رزق اندک ۸۰۴۳، ۵۰۲۵۸، ۵۰۴۹۱، ۸۷۲۶۸، ۸۷۲۷۱، ۸۷۳۰۰، ۸۷۳۹۳

روزی/رزق زیاد ۳۷۵۸۹، ۳۷۹۹۵، ۶۴۳۴۷، ۶۴۳۵۱

روزی/رزق معیّن/مقدّر ۱۹۸۱، ۲۲۸۹، ۳۷۶۸، ۳۷۸۳، ۳۸۱۸، ۳۸۱۹، ۳۸۲۰، ۳۸۹۲، ۳۸۹۳، ۳۸۹۴، ۴۲۸۹، ۴۶۰۵، ۵۳۶۹، ۵۵۸۲، ۷۰۳۶، ۱۰۷۱۷، ۱۰۸۰۴، ۱۱۲۸۱، ۱۲۰۷۴، ۱۲۲۹۹، ۱۲۹۵۰، ۱۳۸۱۴، ۱۴۵۵۸، ۱۵۵۷۳، ۱۵۵۷۷، ۱۷۸۵۶، ۱۸۴۰۱، ۱۸۴۹۸، ۱۸۷۳۳، ۱۸۸۶۲، ۱۹۰۸۱، ۲۰۰۱۱، ۲۲۰۳۷، ۲۲۰۳۸، ۲۲۳۸۵، ۲۳۳۴۸، ۲۳۳۶۶، ۲۳۳۸۹، ۲۳۳۹۰، ۲۳۷۹۴، ۲۳۹۱۳، ۲۳۹۱۷، ۲۳۹۱۸، ۲۳۹۱۹، ۲۴۱۵۴، ۲۴۲۰۷، ۲۵۴۱۱، ۲۵۸۱۲، ۲۶۷۲۱، ۲۶۷۳۴، ۲۷۵۳۵، ۲۷۵۹۶، ۲۹۵۴۰، ۳۰۹۷۸، ۳۱۰۶۱، ۳۲۲۱۸، ۳۲۴۹۵، ۳۳۵۶۴، ۳۵۲۲۷، ۳۷۷۴۳، ۳۷۷۶۴، ۳۷۸۷۶، ۳۷۸۸۲، ۳۷۹۲۲، ۳۷۹۸۶، ۳۸۰۳۷، ۳۸۰۴۴، ۳۸۰۴۹، ۳۸۰۵۰، ۳۸۰۹۰، ۳۸۰۹۷، ۳۸۱۲۰، ۳۸۱۸۲، ۳۸۱۸۶، ۳۸۱۹۶، ۳۸۲۰۲، ۳۸۲۵۸، ۳۸۲۸۱، ۳۸۳۲۳، ۳۸۳۵۴، ۳۸۳۵۷، ۳۸۴۰۰، ۳۸۴۰۱، ۳۸۴۲۹، ۳۸۴۴۱، ۳۸۵۳۹، ۳۸۵۶۳، ۴۰۸۳۲، ۴۱۲۱۹، ۴۱۵۳۲، ۴۱۵۳۷، ۴۳۲۷۳، ۴۵۷۷۵، ۴۷۳۰۹، ۴۸۰۲۷، ۴۸۰۲۸، ۴۸۲۳۴، ۴۹۲۸۱، ۴۹۳۷۶، ۴۹۳۷۹، ۴۹۳۸۰، ۴۹۳۸۶، ۴۹۳۸۸، ۴۹۳۹۱، ۴۹۳۹۳، ۴۹۳۹۵، ۴۹۳۹۶، ۵۰۱۲۹، ۵۰۲۶۹، ۵۰۳۲۱، ۵۰۳۲۲، ۵۰۳۲۴، ۵۰۳۲۷، ۵۰۳۳۰، ۵۰۳۴۱، ۵۰۳۴۷، ۵۰۳۴۸، ۵۰۳۵۴، ۵۰۳۵۸، ۵۰۳۶۰، ۵۰۳۶۴، ۵۰۳۶۵، ۵۰۳۶۶، ۵۰۳۶۷، ۵۰۳۷۳، ۵۰۳۷۶، ۵۰۳۷۹، ۵۰۳۸۰، ۵۰۳۸۱، ۵۰۳۸۳، ۵۰۳۸۴، ۵۰۳۸۶، ۵۰۳۹۰، ۵۰۳۹۲، ۵۰۴۱۶، ۵۰۴۱۷، ۵۰۴۲۳، ۵۰۴۲۴، ۵۰۴۲۵، ۵۰۴۳۱، ۵۰۴۳۲، ۵۰۸۹۷، ۵۱۶۰۱، ۵۲۲۳۱، ۵۴۲۹۴، ۵۴۲۹۵، ۵۴۲۹۶، ۵۴۶۲۸،۵۴۹۶۱ ، ۵۵۰۹۳، ۵۵۳۰۹، ۵۶۲۶۰، ۵۶۹۶۰، ۵۷۵۹۹، ۵۹۱۹۵، ۶۰۸۴۰، ۶۱۲۴۱، ۶۳۳۵۷، ۶۳۵۲۰، ۶۳۸۵۹، ۶۴۰۴۱، ۶۴۰۴۲، ۶۴۰۴۳، ۶۴۰۴۴، ۶۴۰۴۵، ۶۴۰۴۶، ۶۴۳۳۷، ۶۴۳۶۳، ۶۴۴۴۴، ۶۴۶۱۶،

ز

۵۱۷۳۶، ۵۱۷۳۷، ۵۱۷۳۸، ۵۱۷۳۹، ۵۱۷۴۰، ۵۱۷۴۱، ۵۱۷۴۲، ۵۱۷۴۳، ۵۱۷۴۴،
۵۱۷۴۵، ۵۱۷۴۶، ۵۱۷۴۷، ۵۱۷۴۹، ۵۱۷۵۰، ۵۱۷۵۱، ۵۱۷۵۳، ۵۱۷۵۴، ۵۱۷۵۵،
۵۱۷۵۶، ۵۱۷۷۶، ۵۱۷۷۷، ۵۱۷۷۹، ۵۱۷۸۱، ۵۱۷۸۳، ۵۱۷۸۴، ۵۱۷۸۵، ۵۱۷۸۷،
۵۱۸۰۵، ۵۱۸۰۶، ۵۱۸۰۷، ۵۱۸۰۸، ۵۱۸۰۹، ۵۱۸۱۰، ۵۱۸۱۱، ۵۱۸۱۲، ۵۱۸۱۵،
۵۱۸۱۶، ۵۱۸۱۷، ۵۱۸۱۸، ۵۱۸۱۹، ۵۱۸۲۰، ۵۱۸۲۱، ۵۱۸۲۲، ۵۱۸۲۳، ۵۱۸۲۴،
۵۱۸۲۵، ۵۱۸۲۶، ۵۱۸۲۷، ۵۱۸۳۰، ۵۱۸۳۲، ۵۱۸۳۴، ۵۱۸۳۵، ۵۱۸۴۷، ۵۱۸۴۹،
۵۱۸۵۰، ۵۱۸۵۲، ۵۱۸۵۶، ۵۱۸۵۷، ۵۱۸۶۰، ۵۱۸۶۱، ۵۱۸۶۲، ۵۲۱۳۵، ۵۲۱۸۵،
۵۲۴۴۰، ۵۲۹۴۱، ۵۲۹۴۷، ۵۲۹۵۰، ۵۲۹۵۹، ۵۲۹۸۹، ۵۲۹۹۲، ۵۲۹۹۳، ۵۳۰۱۸،
۵۳۰۶۱، ۵۳۶۹۰، ۵۳۸۶۵، ۵۳۹۲۴، ۵۴۰۷۱، ۵۴۱۱۱، ۵۴۴۶۳، ۵۵۰۲۴، ۵۵۰۳۴،
۵۵۴۵۷، ۵۵۵۴۴، ۵۵۶۱۴، ۵۶۲۳۷، ۵۶۴۷۹، ۵۶۶۳۲، ۵۶۷۳۱، ۵۶۷۸۸، ۵۶۷۸۹،
۵۷۲۴۹، ۵۷۲۸۳، ۵۷۳۱۹، ۵۷۶۷۹، ۵۷۶۹۲، ۵۷۶۹۳، ۵۷۷۳۷، ۵۸۰۴۲، ۵۹۰۳۳،
۵۹۴۷۸، ۵۹۷۱۵، ۶۰۴۰۹، ۶۰۴۴۹، ۶۱۲۳۰، ۶۱۳۷۱، ۶۱۳۹۷، ۶۱۷۳۸، ۶۲۰۰۵،
۶۲۰۰۶، ۶۲۶۷۵، ۶۲۷۱۹، ۶۳۱۹۳، ۶۳۲۷۴، ۶۳۵۱۱، ۶۳۵۸۴، ۶۴۶۰۱، ۶۵۰۶۳،
۶۵۱۶۶، ۶۵۳۶۸، ۶۵۳۶۹، ۶۵۳۷۰، ۶۵۳۷۱، ۶۵۳۷۲، ۶۵۳۷۳، ۶۵۳۷۴، ۶۵۳۷۵،
۶۵۳۷۶، ۶۵۳۷۷، ۶۵۳۹۲، ۶۵۳۹۳، ۶۵۴۶۲، ۶۵۴۶۹، ۶۵۸۶۲، ۶۶۲۵۸، ۶۶۲۶۳،
۶۶۳۲۴، ۶۶۴۱۴، ۶۶۵۱۶، ۶۶۵۲۹، ۶۶۵۳۱، ۶۶۸۳۳، ۶۶۸۷۷، ۶۶۹۷۱، ۶۷۰۷۸،
۶۷۲۳۳، ۶۷۲۸۲، ۶۷۷۲۰، ۶۸۰۳۷، ۶۸۰۸۴، ۶۸۰۹۷، ۶۸۲۸۴، ۶۸۳۸۰، ۶۸۸۲۷،
۷۰۴۰۴، ۷۰۵۱۱، ۷۱۵۶۹،۷۱۶۸۸ ، ۷۱۸۰۲، ۷۲۰۰۳، ۷۲۰۰۷، ۷۲۰۵۹، ۷۲۱۳۲،
۷۲۲۴۸، ۷۲۷۲۸، ۷۲۷۶۴، ۷۲۷۹۹، ۷۳۰۵۴، ۷۳۲۵۵، ۷۳۲۹۲، ۷۳۵۴۷، ۷۵۲۳۲،
۷۵۶۶۳، ۷۵۶۷۶، ۷۵۷۰۷، ۷۶۷۸۵، ۷۷۰۸۰، ۷۷۱۸۰، ۷۷۲۱۸، ۷۸۸۹۲، ۷۹۰۱۲،
۸۰۸۴۹، ۸۰۹۴۳، ۸۱۰۳۱، ۸۱۰۹۱، ۸۱۰۹۳، ۸۱۰۹۴، ۸۱۲۱۷، ۸۱۴۷۸، ۸۱۵۹۵،
۸۲۰۶۶، ۸۲۷۳۱، ۸۳۰۱۵، ۸۳۰۱۶، ۸۳۱۹۰، ۸۳۲۲۴، ۸۳۷۹۱، ۸۴۳۷۹، ۸۴۴۷۳،
۸۴۶۰۴، ۸۶۰۲۳، ۸۶۶۶۰، ۸۶۹۳۵، ۸۶۹۳۶، ۸۷۵۴۰، ۸۷۶۸۴، ۸۷۹۴۹، ۸۸۰۴۳،
۸۹۵۰۱، ۸۹۷۶۵، ۸۹۷۷۶، ۸۹۸۲۰، ۹۰۱۲۲، ۹۰۱۴۳، ۹۰۱۶۹، ۹۰۲۲۵، ۹۰۲۷۱،
۹۰۷۳۶، ۹۰۷۷۵، ۹۱۵۰۴، ۹۲۲۸۰، ۹۲۷۹۶، ۹۲۷۹۷، ۹۲۹۹۳، ۹۳۱۲۳، ۹۴۰۴۴،
۹۴۲۲۸، ۹۴۴۵۱، ۹۴۵۴۲، ۹۴۵۴۳، ۹۴۵۴۴، ۹۴۵۴۵، ۹۴۵۸۷، ۹۴۶۱۵، ۹۴۶۱۶،
۹۴۶۱۷، ۹۴۶۱۸، ۹۴۶۱۹، ۹۴۶۲۰، ۹۴۶۲۱، ۹۴۶۲۲، ۹۵۱۰۸، ۹۵۳۲۵، ۹۵۷۶۸،
۹۵۸۹۸، ۹۵۹۷۰، ۹۶۵۴۱، ۹۶۵۷۲، ۹۷۴۳۰، ۹۷۷۳۴، ۹۷۷۳۵، ۹۷۷۳۶، ۹۷۷۴۱،
۹۸۲۵۲، ۹۸۲۵۹، ۹۹۰۳۸، ۹۹۴۵۲، ۹۹۴۶۶

زر ۶۳۵۱۷

زرا ۱۹۰۷۸، ۲۱۰۴۷

زراعت ۵۲۹۴، ۱۱۷۹۰، ۳۹۹۹۹، ۵۱۷۲۵، ۵۱۷۲۶، ۵۴۶۱۹، ۶۵۹۹۸، ۶۸۶۲۴،
۶۸۷۴۹، ۶۸۸۰۱، ۶۸۸۱۸، ۸۰۴۱۳، ۸۷۹۷۱، ۹۷۴۴۴

زرافشان ۸۱۶۶۰

زرآفه ۸۰۱۶۴

زراندوزی ۵۱۸۰۵

زربندی ۳۷۵۰۱

زرپرستی ۵۱۷۴۸

زرت ۵۱۷۵۲

زَرتم‌ال ۳۸۴۷۴

زِرتی ۸۱۲۸۹

زَرخالص ۹۲۷۹۶

زرد ۱۷۴۲، ۱۸۵۶، ۳۲۱۵، ۳۲۳۴، ۴۵۳۵، ۵۴۳۲، ۶۶۳۸، ۷۳۷۷، ۸۰۶۵، ۸۶۶۸،
۹۳۵۸، ۱۱۷۲۴، ۱۵۷۲۰، ۱۶۲۵۲، ۱۹۶۶۴، ۲۳۰۲۰، ۲۳۱۷۲، ۲۴۱۱۸، ۲۷۸۴۷،
۳۱۱۷۱، ۳۲۶۵۸، ۳۳۵۶۷، ۳۵۱۵۳، ۳۶۱۲۰، ۳۷۱۸۷، ۴۶۵۸۶، ۴۷۷۳۸، ۵۱۱۱۳،
۵۱۷۹۳، ۵۶۰۵۶، ۵۶۰۶۱، ۵۶۰۶۲، ۵۶۰۶۳، ۵۶۰۸۲، ۵۶۵۵۱، ۵۶۹۷۷، ۵۷۲۰۱،
۵۹۱۲۷، ۵۹۳۶۲، ۵۹۷۷۷، ۶۱۳۹۹، ۶۲۹۹۷، ۶۵۲۷۲، ۶۷۲۷۹، ۶۷۲۸۲، ۶۷۲۸۳،
۷۲۳۶۳، ۷۸۹۱۸، ۷۹۳۹۲، ۷۹۸۰۴، ۸۰۲۳۹، ۸۰۳۸۵، ۸۱۶۰۰، ۸۲۶۲۷، ۸۳۷۷۳،
۸۴۹۰۸، ۸۸۶۱۷، ۹۲۰۹۲، ۹۲۲۸۰، ۹۲۶۴۸، ۹۲۷۹۵، ۹۲۸۲۵، ۹۲۸۲۶

زردآلو ۱۰۷۵، ۲۱۷۲، ۳۸۳۹، ۴۰۲۴، ۵۲۷۵، ۱۱۰۹۲، ۱۳۹۵۹، ۱۶۴۲۱، ۱۷۶۶۹،
۲۰۲۱۳، ۲۱۲۳۳، ۲۳۰۳۵، ۲۶۱۲۰، ۲۶۱۸۶، ۲۷۶۶۶، ۲۹۳۴۵، ۲۹۳۴۶، ۳۱۹۸۲،
۳۲۱۸۳، ۳۲۸۲۰، ۳۶۸۹۹، ۳۶۹۰۰، ۴۱۱۴۸، ۴۱۱۴۹، ۴۱۷۵۲، ۴۱۹۷۳، ۴۲۸۲۳،
۴۷۶۸۴، ۴۸۰۴۲، ۴۹۶۲۸، ۴۹۶۷۲، ۴۹۶۸۶، ۵۱۷۵۷، ۵۱۷۵۸، ۵۱۷۵۹، ۵۱۷۶۰،
۵۱۷۶۱، ۵۱۷۶۳، ۵۱۷۶۴، ۵۱۷۶۵، ۵۱۷۶۶، ۵۱۷۶۷، ۵۱۷۶۸، ۵۱۷۶۹، ۵۱۷۷۰،
۵۱۷۷۱، ۵۱۷۷۲، ۵۱۷۷۳، ۵۱۷۷۴، ۵۱۷۷۵، ۵۱۸۳۶، ۵۲۱۲۱، ۵۴۲۲۶، ۵۴۵۳۹،
۵۸۲۷۹، ۶۶۱۶۶، ۷۵۰۷۵، ۷۵۴۹۳، ۷۵۶۶۶، ۸۱۸۸۷، ۸۷۰۸۰، ۸۷۷۴۱، ۹۱۲۶۳،
۹۲۶۳۴

زردآلوی مرغوب ۵۱۷۶۲

زرداب ۳۷۵۲۴

زردار ۵۱۷۷۸، ۵۱۸۰۷، ۵۶۱۰۴، ۸۱۱۵۶

زردالوآنک ۲۰۲۳۴

زردپرک ۲۰۲۲۹، ۴۷۰۱۶

زردپی ۵۱۷۸۲

زردچوبه ۷۴۵۳، ۲۱۱۱۶، ۲۲۴۴۶، ۲۲۹۹۲، ۲۵۵۷۵، ۵۱۷۸۰، ۵۲۲۸۸، ۷۸۸۹۱،
۷۹۶۷۷، ۸۳۷۹۰

زردرو ۵۱۷۸۶

زردرویی ۶۳۴۱، ۱۶۱۰۰، ۷۷۸۰۰، ۷۷۸۰۱، ۷۹۶۷۷، ۸۰۲۳۹

زردزخم ۸۱۷۷۶

زردک ۷۳۷۶، ۱۲۸۵۷، ۱۸۵۹۲، ۳۳۴۱۶، ۳۸۲۲۶، ۴۱۳۳۸، ۴۷۰۵۶، ۵۱۷۸۸،
۵۱۷۸۹، ۵۱۷۹۱، ۵۲۹۸۲، ۵۲۹۹۸، ۸۲۱۳۳، ۸۹۱۸۴، ۹۱۷۶۱، ۹۲۷۹۵، ۹۵۵۴۷،
۹۹۵۲۵

زردکمر ۵۹۱۲۳

زردکوه ۹۸۵۸، ۲۱۰۷۵، ۲۲۱۲۵، ۵۱۷۹۰، ۶۶۸۵۵، ۶۷۳۵۴، ۸۶۹۴۷

زردنبو ۲۰۴۴۸

زردوز ۲۴۴۸۰، ۵۱۷۹۴، ۵۱۷۹۵

زرده ۷۹۱۹، ۱۰۱۲۶، ۱۲۲۵۸، ۱۳۳۲۶، ۲۸۵۴۲، ۲۸۵۶۵، ۲۸۵۶۷، ۲۸۶۰۱،
۲۸۶۲۲، ۲۸۶۳۱، ۲۸۶۴۶، ۲۸۶۵۷، ۳۲۰۳۱، ۳۵۹۰۹، ۴۲۹۰۵، ۵۱۷۲۹، ۵۱۷۹۶،
۵۱۷۹۷، ۵۱۷۹۸، ۵۱۷۹۹، ۵۱۸۰۰، ۵۱۸۰۱، ۵۱۸۰۲، ۵۷۴۶۸، ۶۰۸۱۵، ۶۱۰۴۶،
۷۷۵۲۳، ۷۸۲۰۶، ۷۸۸۹۳، ۸۲۱۷۲، ۸۳۵۷۶، ۹۶۷۰۵، ۹۶۷۰۶، ۹۶۷۰۷، ۹۶۷۶۱،
۹۸۱۷۵، ۹۸۴۳۷

زردی ۱۱۴۷، ۳۱۷۸، ۳۲۲۱، ۹۷۴۹، ۱۴۹۸۱، ۲۰۰۱۹، ۲۸۵۹۰، ۵۱۷۸۰، ۵۱۸۰۳،
۵۱۸۰۴، ۵۳۶۵۳، ۵۴۵۳۰، ۶۱۶۵۰، ۶۵۵۳۶، ۷۷۶۹۸، ۷۷۸۰۴، ۷۸۷۹۱، ۷۸۸۹۱،
۷۸۸۹۳، ۷۸۸۹۶، ۷۸۸۹۸، ۷۹۷۴۰، ۷۹۷۴۱، ۹۵۰۰۲

زِرزر ۱۷۴۶۹، ۲۲۱۵۰

زَرشک ۱۰۱۹۵، ۷۸۶۷۹

زرع ۱۵۷۵۴، ۴۸۱۷۴، ۶۰۸۹۳، ۹۲۵۰۳

زرق ۴۶۳۴، ۵۱۶۶۴، ۶۴۶۲۷، ۷۲۹۱۲، ۹۲۲۸۱

زرقان ۲۸۹۷۶، ۹۱۸۲۴

زرکش ۶۸۸۷۷

زرگر/زرگری ۵۳۵۳، ۵۳۵۴، ۹۳۶۸، ۲۲۱۱۴، ۲۳۸۸۰، ۲۶۸۴۹، ۲۶۸۵۰،
۲۶۸۵۱، ۳۱۷۳۴، ۳۱۷۳۵، ۳۴۶۲۷، ۳۶۹۳۵، ۳۸۰۶۰، ۳۹۱۹۷، ۵۱۷۴۱، ۵۱۸۰۹،
۵۱۸۲۸، ۵۱۸۲۹، ۵۱۸۴۷، ۵۱۸۵۷، ۵۲۱۸۵، ۶۰۷۶۵، ۶۰۸۲۱، ۶۰۹۵۱، ۶۵۳۶۸،
۶۵۳۶۹، ۶۵۳۷۰، ۶۵۳۷۱، ۶۵۳۷۲، ۶۵۳۷۳، ۶۵۳۷۵، ۶۵۳۹۲، ۶۵۳۹۳، ۶۸۰۹۶،
۷۷۷۸۵، ۸۲۷۲۳، ۹۰۳۱۹،۹۴۶۱۸

زرگریزی ۵۱۸۰۶

زرمون ۱۰۰۴۵

زرنگ نبودن ۸۱۶۹۶

زرنگی ۵۵، ۲۵۷، ۴۲۵، ۴۶۹، ۷۵۰، ۹۷۹، ۱۷۸۴، ۱۷۹۳، ۱۷۹۴، ۱۷۹۵، ۱۷۹۶،
۱۷۹۷، ۱۷۹۸، ۱۷۹۹، ۱۸۰۰، ۱۸۱۳، ۱۹۴۵، ۲۸۵۳، ۲۸۵۸، ۲۸۹۸، ۳۰۳۸، ۳۵۵۷،
۳۵۷۹، ۳۶۲۹، ۳۷۸۲، ۳۷۹۱، ۳۸۲۷، ۳۸۳۳، ۳۸۳۴، ۳۸۴۵، ۳۹۸۱، ۴۱۰۵، ۴۲۸۴،
۴۵۶۷، ۴۵۶۸، ۴۵۶۹، ۴۵۷۷، ۴۵۷۹، ۴۹۴۴، ۵۲۵۹، ۵۴۳۱، ۵۴۳۲، ۵۴۴۴، ۵۴۴۵،
۵۴۴۶، ۵۹۵۸، ۵۹۹۶، ۶۰۷۵، ۶۱۵۰، ۶۲۰۲، ۶۲۱۷، ۶۲۹۸، ۶۳۶۹، ۶۴۲۳، ۶۵۲۸،
۶۵۷۷، ۶۵۷۸، ۶۶۴۳، ۶۷۴۸، ۶۸۱۹، ۶۸۲۰، ۶۸۲۵، ۶۹۰۵، ۶۹۷۱، ۷۲۵۴، ۷۲۹۲،
۷۳۴۲، ۷۳۴۴، ۷۳۵۸، ۷۳۵۹، ۷۴۴۶، ۷۵۱۷، ۷۵۸۹، ۷۶۷۴، ۷۹۰۴، ۷۹۷۰، ۸۱۵۸،
۸۴۱۱، ۸۵۸۶، ۸۶۱۴، ۸۷۶۹، ۸۸۲۶، ۸۸۹۹، ۹۰۶۸، ۹۲۰۹، ۹۴۷۱، ۹۵۴۴، ۹۸۶۰،
۱۰۰۴۸، ۱۰۵۵۹، ۱۰۵۶۰، ۱۰۵۶۱، ۱۰۵۶۲، ۱۰۵۶۳، ۱۰۵۶۴، ۱۰۵۷۳، ۱۰۵۸۰،
۱۰۵۸۱، ۱۰۵۸۴، ۱۰۵۸۶، ۱۰۵۸۷، ۱۰۵۸۸، ۱۰۵۹۱، ۱۰۵۹۵، ۱۰۵۹۶، ۱۰۵۹۸،
۱۰۵۹۹، ۱۰۶۰۳، ۱۰۶۰۵، ۱۰۶۱۰، ۱۰۶۱۶، ۱۰۶۱۷، ۱۰۶۱۸، ۱۱۰۱۰، ۱۱۱۸۸،
۱۱۲۳۳، ۱۱۷۹۱، ۱۱۹۵۷، ۱۲۲۰۳، ۱۲۲۰۴، ۱۲۲۶۵، ۱۲۲۶۷، ۱۲۹۳۸،۱۳۲۴۷ ،
۱۳۴۵۶، ۱۳۶۴۱، ۱۳۸۳۱، ۱۴۲۲۷، ۱۴۲۴۰، ۱۴۳۵۳، ۱۴۳۶۰، ۱۴۳۷۲، ۱۴۳۹۱،
۱۴۳۹۵، ۱۴۳۹۶، ۱۴۴۰۰، ۱۴۴۰۲، ۱۴۴۱۹، ۱۴۵۰۳، ۱۴۵۰۵، ۱۴۵۵۹، ۱۴۵۸۲،
۱۴۶۹۵، ۱۴۷۲۵، ۱۴۷۸۳، ۱۴۸۱۲، ۱۴۸۲۰، ۱۴۹۱۰، ۱۵۱۷۵، ۱۵۲۲۲، ۱۵۳۹۰،
۱۵۳۹۱، ۱۵۳۹۳، ۱۵۵۴۸، ۱۵۶۷۰، ۱۵۶۷۱، ۱۵۹۹۱، ۱۶۰۸۹، ۱۶۴۴۶، ۱۶۵۵۱،
۱۶۹۳۸، ۱۷۰۷۱، ۱۷۰۹۲، ۱۷۳۳۶، ۱۷۷۰۵، ۱۸۴۵۳، ۱۸۵۴۷، ۱۸۷۳۰، ۱۸۸۶۴،
۱۹۱۶۶، ۱۹۲۱۲، ۱۹۲۱۸، ۱۹۸۲۲، ۲۰۱۳۲، ۲۰۷۳۵، ۲۰۷۹۴، ۲۰۸۷۱، ۲۱۰۵۲،
۲۱۰۹۰، ۲۱۱۶۵، ۲۱۴۳۸، ۲۱۴۸۱، ۲۱۵۶۶، ۲۱۶۹۳، ۲۱۷۵۶، ۲۱۸۴۱، ۲۱۸۷۱،
۲۲۰۶۵، ۲۲۱۳۹، ۲۲۴۹۴، ۲۲۵۱۷، ۲۲۸۰۱، ۲۲۸۹۳، ۲۲۹۴۴، ۲۳۲۰۰، ۲۳۳۳۱،
۲۳۳۹۹، ۲۳۴۱۹، ۲۳۴۲۴، ۲۳۵۲۸، ۲۳۵۶۱، ۲۳۸۳۳، ۲۴۲۲۹، ۲۴۸۵۳، ۲۴۹۰۳،
۲۵۰۵۰، ۲۵۱۰۲، ۲۵۱۰۵، ۲۵۱۲۱، ۲۵۱۲۲، ۲۵۱۲۴، ۲۵۶۹۸، ۲۵۶۹۹، ۲۶۰۱۸،
۲۶۰۳۷، ۲۶۲۵۹، ۲۶۷۸۵، ۲۶۸۰۰، ۲۶۸۸۵، ۲۶۹۰۸، ۲۷۲۳۹، ۲۸۰۰۴، ۲۸۱۴۸،
۲۸۹۴۱، ۲۸۹۵۴، ۲۹۸۷۵، ۲۹۹۴۲، ۲۹۹۵۱، ۳۰۲۲۴، ۳۰۳۲۶، ۳۰۴۵۹، ۳۰۴۶۱،
۳۰۶۴۲، ۳۰۷۲۲، ۳۱۳۰۴، ۳۱۳۱۰، ۳۱۳۱۱، ۳۱۳۱۲، ۳۱۵۰۹، ۳۱۵۱۶، ۳۱۵۲۱،
۳۱۵۶۹، ۳۱۶۷۶، ۳۱۹۷۴، ۳۲۰۰۳، ۳۲۰۱۶، ۳۲۰۳۵، ۳۲۰۳۶، ۳۲۰۴۲، ۳۲۰۷۰،
۳۳۲۸۰، ۳۳۵۵۷، ۳۳۵۷۲، ۳۳۶۱۶، ۳۳۶۳۹، ۳۳۷۹۴، ۳۴۴۷۸، ۳۶۵۵۵، ۳۶۵۹۶،
۳۷۰۳۲، ۳۸۰۱۹، ۳۸۷۲۴، ۳۹۲۹۲، ۳۹۴۲۸، ۳۹۴۳۳، ۳۹۶۸۴، ۳۹۶۹۳، ۳۹۶۹۴،
۳۹۷۸۴، ۴۰۸۹۸، ۴۰۹۰۲، ۴۰۹۰۷، ۴۱۰۵۷، ۴۱۱۱۲، ۴۱۱۳۴، ۴۱۱۷۷، ۴۱۲۸۵،
۴۲۱۱۶، ۴۲۴۳۲، ۴۲۴۹۰، ۴۲۸۴۴، ۴۳۰۱۶، ۴۳۵۱۱، ۴۳۵۸۰، ۴۳۷۰۱، ۴۳۸۲۴،
۴۳۹۱۴، ۴۳۹۴۴، ۴۴۳۸۱، ۴۴۷۰۹، ۴۴۷۹۶، ۴۴۸۳۱، ۴۵۰۹۴، ۴۵۲۷۴، ۴۵۳۰۸،
۴۵۳۴۱، ۴۵۴۲۴، ۴۵۴۵۵، ۴۵۵۷۳، ۴۵۷۴۶، ۴۶۶۲۳، ۴۶۶۴۰، ۴۶۶۸۴، ۴۶۷۵۰،
۴۶۷۶۷، ۴۶۸۰۴، ۴۷۳۶۹، ۴۷۴۷۵، ۴۷۸۴۹، ۴۷۹۷۴، ۴۸۳۹۱، ۴۸۳۹۳، ۴۸۴۱۰،
۴۸۶۳۷، ۴۸۶۳۸، ۴۸۶۶۷، ۴۹۰۸۹، ۴۹۱۱۸، ۴۹۳۵۸، ۴۹۳۵۹، ۴۹۷۴۸، ۴۹۸۱۵،
۴۹۸۸۸، ۴۹۹۳۵، ۴۹۹۶۲، ۴۹۹۸۰، ۵۰۴۳۳، ۵۰۵۲۱، ۵۰۵۳۶، ۵۰۵۳۷، ۵۰۵۳۸،
۵۰۵۷۱، ۵۰۵۷۲، ۵۰۵۷۴، ۵۰۶۳۴، ۵۰۶۶۴، ۵۰۷۲۹، ۵۰۸۹۲، ۵۱۰۴۳، ۵۱۱۹۰،
۵۱۲۰۲، ۵۱۸۳۷، ۵۱۸۳۸، ۵۱۸۳۹، ۵۱۸۴۰، ۵۱۸۴۱، ۵۱۸۴۲، ۵۱۸۴۳، ۵۲۲۲۷،
۵۳۲۵۳، ۵۳۲۵۵، ۵۳۲۹۸، ۵۳۳۰۴، ۵۳۳۶۹، ۵۳۷۴۳، ۵۴۶۱۲، ۵۴۶۵۹، ۵۴۷۶۲،
۵۴۷۹۰، ۵۵۰۰۲، ۵۵۰۴۸، ۵۵۱۹۹، ۵۵۲۴۴، ۵۵۳۵۵، ۵۵۷۸۶، ۵۶۵۵۸، ۵۶۶۱۳،
۵۶۶۳۸، ۵۷۰۲۱، ۵۷۰۲۷، ۵۷۰۳۰، ۵۷۱۸۹، ۵۷۲۳۷، ۵۷۳۷۱، ۵۷۴۷۹، ۵۷۷۵۶،
۵۷۷۶۰، ۵۸۱۱۹،۵۸۳۰۳ ، ۵۸۴۷۵، ۵۸۵۹۰، ۵۸۶۰۱، ۵۹۵۵۶، ۵۹۶۳۶، ۶۰۳۴۸،

۳۴۶۱، ۳۴۶۳، ۳۴۶۴، ۳۵۴۱، ۳۶۴۲، ۴۱۱۹، ۴۲۲۴، ۴۳۷۶، ۴۴۰۸، ۴۴۲۶، ۴۴۸۱، ۴۴۹۶، ۴۷۴۳، ۴۷۴۸، ۴۸۱۵، ۴۸۴۱، ۵۰۲۹، ۵۳۳۳، ۵۳۳۴، ۵۴۵۵، ۵۴۵۷، ۵۴۵۸، ۵۴۶۴، ۵۶۶۷، ۵۷۲۸، ۵۷۷۶، ۵۹۳۵، ۶۲۴۵، ۶۳۱۹، ۶۳۳۰، ۶۴۸۰، ۶۵۰۹، ۶۶۲۷، ۶۶۶۳، ۶۶۶۴، ۶۸۲۳، ۶۸۳۸، ۷۱۰۲، ۷۴۳۵، ۸۰۰۳، ۸۰۸۵، ۸۰۹۷، ۸۲۵۵، ۸۲۶۰، ۸۲۹۶، ۸۳۶۷، ۸۴۲۶، ۸۵۷۴، ۹۱۱۳، ۹۱۵۰، ۹۱۵۱، ۹۲۰۷، ۹۳۵۹، ۹۵۵۹، ۹۷۴۲، ۹۷۸۲، ۱۰۱۱۵، ۱۱۳۸۶، ۱۱۴۰۶، ۱۱۵۳۴، ۱۱۵۴۶، ۱۱۵۴۷، ۱۱۷۳۹، ۱۲۲۷۶، ۱۲۲۸۴، ۱۲۳۴۰، ۱۲۳۷۶، ۱۲۴۶۰، ۱۲۷۴۱، ۱۲۷۶۶، ۱۲۷۹۴، ۱۲۹۱۴، ۱۳۴۷۶، ۱۴۱۳۸، ۱۴۶۴۶، ۱۴۸۵۱، ۱۴۹۲۵، ۱۵۰۷۱، ۱۵۳۳۱، ۱۵۳۶۸، ۱۵۷۰۵، ۱۵۷۲۸، ۱۵۸۱۹، ۱۵۹۱۳، ۱۵۹۱۸، ۱۶۲۱۹، ۱۶۲۲۴، ۱۶۲۲۵، ۱۶۵۷۹، ۱۶۶۵۴، ۱۶۷۰۶، ۱۷۲۳۹، ۱۷۴۶۷، ۱۷۵۴۶، ۱۸۱۶۷، ۱۸۲۱۶، ۱۸۲۶۲، ۱۸۲۶۳، ۱۸۳۴۵، ۱۸۳۸۳، ۱۸۴۳۳، ۱۸۵۶۶، ۱۸۶۳۲، ۱۸۶۳۵، ۱۸۶۵۸، ۱۸۹۱۷، ۱۹۰۷۸، ۱۹۲۸۵، ۱۹۳۱۵، ۱۹۵۷۴، ۱۹۹۰۰، ۲۰۶۶۳، ۲۰۸۰۸، ۲۰۸۲۲، ۲۰۸۲۳، ۲۰۸۲۴، ۲۰۸۳۶، ۲۰۹۷۹، ۲۱۱۵۶، ۲۱۴۴۶، ۲۱۵۴۲، ۲۲۰۱۶، ۲۲۲۸۷، ۲۲۵۵۹، ۲۲۶۱۵، ۲۳۲۴۴، ۲۳۳۱۹، ۲۳۴۳۹، ۲۳۹۲۶، ۲۴۰۸۲، ۲۴۲۲۰، ۲۴۹۲۱، ۲۵۰۴۷، ۲۵۴۶۹، ۲۶۱۲۳، ۲۶۱۲۵، ۲۶۱۹۰، ۲۶۱۹۲، ۲۶۳۰۵، ۲۶۳۶۸، ۲۶۵۲۰، ۲۶۵۷۱، ۲۶۶۹۳، ۲۶۷۶۹، ۲۶۸۰۳، ۲۷۰۳۳، ۲۷۰۳۵، ۲۷۰۴۱، ۲۷۳۷۴، ۲۷۳۹۳، ۲۷۹۱۱، ۲۸۰۷۶، ۲۸۲۰۲، ۲۸۴۴۶، ۲۸۴۵۴، ۲۸۵۳۸، ۲۸۵۳۹، ۲۸۵۵۴، ۲۸۵۶۷، ۲۸۵۸۵، ۲۸۶۳۰، ۲۸۶۴۴، ۲۸۶۶۱، ۲۹۴۳۲، ۲۹۵۳۷، ۳۰۲۱۹، ۳۰۶۸۴، ۳۰۸۲۱، ۳۰۸۲۴، ۳۰۸۲۶، ۳۰۹۱۴، ۳۱۷۴۱، ۳۲۱۴۸، ۳۲۵۳۵، ۳۲۵۳۶، ۳۲۵۳۷، ۳۳۶۴۴، ۳۳۷۵۸، ۳۳۸۰۷، ۳۳۸۱۴، ۳۴۰۲۰، ۳۴۵۹۴، ۳۴۷۶۰، ۳۴۸۹۰، ۳۵۰۸۸، ۳۵۱۴۸، ۳۵۱۵۲، ۳۵۱۵۴، ۳۵۱۶۵، ۳۵۲۱۸، ۳۵۲۵۱، ۳۵۳۶۸، ۳۵۳۷۰، ۳۵۳۷۱، ۳۵۴۱۷، ۳۵۶۰۹، ۳۵۶۱۷، ۳۶۲۰۹، ۳۶۲۲۹، ۳۶۸۴۵، ۳۶۹۱۱، ۳۶۹۷۱، ۳۷۰۲۹، ۳۷۱۷۷، ۳۷۱۹۵، ۳۷۱۹۹، ۳۷۲۱۳، ۳۷۴۷۳، ۳۸۸۹۰، ۳۸۹۳۰، ۳۸۹۳۹، ۳۹۰۵۳، ۳۹۰۵۴، ۳۹۰۷۰، ۳۹۲۳۰، ۳۹۲۴۵، ۳۹۲۴۶، ۳۹۲۴۹، ۳۹۲۸۱، ۳۹۳۳۵، ۳۹۳۷۲، ۳۹۴۳۶، ۳۹۴۸۵، ۳۹۵۲۰، ۳۹۵۳۶، ۳۹۵۳۷، ۳۹۵۴۵، ۳۹۵۶۲، ۳۹۶۱۷، ۳۹۶۴۷، ۳۹۷۰۳، ۳۹۷۱۵، ۳۹۷۷۳، ۳۹۷۸۵، ۳۹۸۲۰، ۳۹۸۳۱، ۳۹۸۵۱، ۳۹۸۵۴، ۳۹۹۰۷، ۳۹۹۴۷، ۳۹۹۵۰، ۳۹۹۵۱، ۳۹۹۵۴، ۳۹۹۵۶، ۴۰۰۸۵، ۴۰۰۹۸، ۴۰۱۲۹، ۴۰۲۰۱، ۴۰۳۸۵، ۴۰۵۱۷، ۴۰۵۲۰، ۴۰۷۵۳، ۴۰۸۶۰، ۴۰۸۸۶، ۴۰۹۰۰، ۴۰۹۴۵، ۴۱۰۱۱، ۴۱۰۲۶، ۴۱۰۵۷، ۴۱۱۱۱، ۴۱۱۵۰، ۴۱۱۶۱، ۴۱۸۱۹، ۴۱۸۳۲، ۴۲۰۵۱، ۴۲۷۱۶، ۴۲۸۶۳، ۴۴۴۳۱، ۴۴۸۴۵، ۴۴۸۸۲، ۴۴۸۸۳، ۴۵۳۶۸، ۴۶۱۹۹، ۴۶۵۹۷، ۴۶۷۹۱، ۴۶۸۱۳، ۴۶۸۱۷، ۴۶۹۷۹، ۴۷۳۲۸، ۴۷۳۵۸، ۴۷۳۶۱، ۴۷۳۷۶، ۴۷۸۰۹، ۴۸۱۱۶، ۴۸۳۷۷، ۴۸۴۵۳، ۴۸۶۴۴، ۴۸۶۶۵، ۴۹۳۳۳، ۴۹۵۳۳، ۴۹۵۴۰، ۴۹۵۴۷، ۴۹۵۵۲، ۴۹۵۵۳، ۴۹۶۱۷، ۴۹۶۴۴، ۴۹۷۶۱، ۴۹۹۰۱، ۵۰۵۶۹، ۵۰۵۹۷، ۵۰۹۶۲، ۵۱۱۶۸، ۵۱۶۸۲، ۵۱۷۳۲، ۵۱۷۴۴، ۵۱۷۷۶، ۵۱۷۷۷، ۵۲۱۴۰، ۵۲۴۰۵، ۵۲۸۴۶، ۵۳۰۸۷، ۵۳۱۶۹، ۵۳۱۷۴، ۵۳۶۵۸، ۵۵۴۷۰، ۵۵۶۴۴، ۵۵۶۷۰، ۵۵۸۰۸، ۵۵۹۳۵، ۵۶۰۸۱، ۵۶۲۴۲، ۵۶۵۶۵، ۵۶۶۳۳، ۵۶۸۶۹، ۵۶۸۸۵، ۵۶۹۴۰، ۵۷۰۸۰، ۵۷۰۹۳، ۵۷۰۹۷، ۵۷۱۰۵، ۵۷۱۰۸، ۵۷۱۱۰، ۵۷۱۱۷، ۵۷۱۵۶، ۵۷۲۵۲، ۵۷۳۰۷، ۵۷۴۳۱، ۵۷۶۲۶، ۵۸۱۹۳، ۵۸۵۵۷، ۵۸۶۰۵، ۵۸۶۷۶، ۵۸۷۶۰، ۵۸۷۶۲، ۵۸۹۰۷، ۵۸۹۷۵، ۵۹۱۶۷، ۵۹۳۳۸، ۵۹۹۴۰، ۵۹۹۸۷، ۶۰۰۱۱، ۶۰۱۲۲، ۶۰۴۱۵، ۶۰۶۷۲، ۶۰۸۶۵، ۶۰۸۹۴، ۶۰۸۹۹، ۶۰۹۰۲، ۶۰۹۰۶، ۶۰۹۷۸، ۶۱۱۲۷، ۶۱۲۹۲، ۶۱۲۹۷، ۶۱۳۰۶، ۶۱۳۰۷، ۶۱۳۱۳، ۶۱۵۷۴، ۶۲۲۸۹، ۶۲۲۹۵، ۶۲۳۰۴، ۶۲۶۵۳، ۶۲۶۶۰، ۶۲۷۶۸، ۶۲۹۶۷، ۶۳۱۶۳، ۶۴۵۸۲، ۶۴۶۱۸، ۶۵۱۳۳، ۶۵۲۲۴، ۶۵۲۸۷، ۶۵۴۱۲، ۶۵۴۷۰، ۶۵۸۸۶، ۶۵۹۸۰، ۶۶۱۸۳، ۶۶۱۸۴، ۶۶۱۸۵، ۶۶۱۸۸، ۶۶۱۸۹، ۶۶۱۹۷، ۶۶۵۰۳، ۶۷۲۴۲، ۶۷۲۵۰، ۶۷۳۶۳، ۶۷۴۳۲، ۶۷۴۵۷، ۶۷۴۶۶، ۶۷۷۸۰، ۶۷۸۵۴، ۶۷۹۲۹، ۶۷۹۵۶، ۶۷۹۶۷، ۶۸۰۳۲، ۶۸۰۳۳، ۶۸۳۷۹، ۶۸۶۵۵، ۶۸۶۷۹، ۶۸۹۷۷، ۶۹۲۹۵، ۶۹۳۱۰، ۶۹۳۹۴، ۶۹۴۱۶، ۶۹۴۸۷، ۷۰۱۳۷، ۷۰۱۸۴، ۷۰۲۲۲، ۷۰۲۶۹، ۷۰۲۷۰، ۷۰۲۷۶، ۷۰۳۴۸، ۷۰۴۴۴، ۷۱۰۱۴، ۷۱۰۵۳، ۷۱۱۲۹، ۷۱۲۷۷، ۷۱۲۷۸، ۷۱۲۹۰، ۷۱۵۱۱، ۷۱۵۴۵، ۷۱۵۴۶، ۷۱۷۲۸، ۷۱۸۲۹، ۷۱۸۵۵، ۷۱۹۱۰، ۷۱۹۳۸، ۷۲۱۸۹، ۷۲۴۳۳، ۷۲۷۱۴، ۷۳۰۳۰، ۷۳۳۸۶، ۷۳۷۴۰، ۷۴۱۲۲، ۷۴۲۲۸، ۷۴۳۰۹، ۷۴۷۸۷، ۷۴۹۰۷، ۷۵۰۹۱، ۷۵۲۱۲، ۷۵۳۲۲، ۷۵۳۴۶، ۷۵۳۵۵، ۷۵۴۲۱، ۷۵۴۶۴، ۷۵۵۰۶، ۷۵۶۰۲، ۷۵۶۰۶، ۷۵۶۰۷، ۷۶۰۱۶، ۷۶۲۵۴، ۷۶۲۶۷، ۷۶۲۹۲، ۷۶۳۴۰، ۷۶۵۵۳، ۷۶۶۰۹، ۷۶۶۲۲، ۷۶۶۵۲، ۷۶۸۷۷، ۷۶۸۷۹، ۷۶۹۱۲، ۷۷۰۶۶، ۷۷۰۷۷، ۷۷۳۵۸، ۷۷۶۶۵، ۷۸۰۴۸، ۷۸۲۲۹، ۷۹۶۴۶، ۷۹۸۱۲، ۷۹۸۸۱، ۸۰۰۸۴، ۸۰۱۷۹، ۸۱۱۱۵، ۸۱۳۵۵، ۸۱۹۲۲، ۸۲۲۱۰، ۸۲۲۱۱، ۸۲۲۳۲، ۸۲۲۵۱، ۸۲۲۵۲، ۸۲۲۵۷، ۸۲۳۷۳، ۸۲۳۹۸، ۸۲۴۱۱، ۸۲۴۱۷، ۸۲۵۴۴، ۸۲۷۸۶، ۸۲۸۰۸، ۸۲۹۳۲، ۸۲۹۴۲، ۸۳۰۷۵، ۸۳۶۶۲، ۸۴۲۶۱، ۸۴۳۹۴، ۸۴۵۳۹، ۸۴۵۹۷، ۸۵۰۶۸، ۸۵۱۱۰، ۸۵۳۰۳، ۸۵۹۷۳، ۸۶۲۰۲، ۸۶۳۵۸، ۸۶۳۸۶، ۸۶۴۱۸، ۸۶۵۱۱، ۸۶۶۴۳، ۸۷۰۸۲، ۸۷۱۵۲، ۸۷۳۶۳، ۸۷۴۱۴، ۸۷۴۶۹، ۸۷۵۰۲، ۸۷۵۱۷، ۸۷۷۶۳، ۸۷۷۷۷، ۸۷۷۷۸، ۸۷۷۷۹، ۸۸۱۶۸، ۸۸۲۲۸، ۸۸۴۲۱، ۸۸۴۳۶، ۸۸۵۸۸، ۸۹۰۵۷، ۸۹۳۴۰، ۸۹۴۳۷، ۸۹۴۵۹، ۸۹۶۲۳، ۸۹۶۲۴، ۸۹۶۳۹، ۸۹۷۰۱، ۸۹۷۱۹، ۸۹۷۶۶، ۸۹۷۶۷، ۸۹۷۹۱، ۸۹۸۹۷، ۸۹۹۸۳، ۹۰۰۱۷، ۹۰۰۲۵، ۹۰۰۷۴، ۹۰۶۶۵، ۹۰۷۹۸، ۹۱۲۳۴، ۹۱۳۲۸، ۹۱۳۸۴، ۹۱۹۱۰، ۹۱۹۵۵، ۹۱۹۷۸، ۹۱۹۹۷، ۹۲۳۵۳، ۹۳۲۷۸، ۹۳۵۵۸، ۹۳۵۸۷، ۹۴۲۱۵، ۹۴۵۹۷، ۹۴۶۶۷، ۹۴۷۷۷، ۹۴۸۲۳، ۹۵۲۹۳، ۹۵۳۰۴، ۹۵۵۱۶، ۹۵۵۲۲، ۹۵۵۳۴، ۹۵۵۷۲، ۹۵۶۱۹، ۹۵۷۱۵، ۹۵۷۳۱، ۹۵۷۳۳، ۹۵۷۶۲، ۹۵۷۶۳، ۹۵۹۱۶، ۹۵۹۲۷، ۹۶۰۶۰، ۹۶۳۱۴، ۹۶۴۴۹، ۹۶۷۳۲، ۹۶۸۷۷، ۹۷۱۳۲، ۹۷۲۰۲، ۹۷۲۶۶، ۹۷۸۵۴، ۹۸۲۹۹، ۹۸۵۲۲، ۹۸۵۴۲، ۹۸۷۳۹، ۹۸۸۸۷، ۹۹۲۲۶، ۹۹۳۱۴، ۹۹۳۷۹، ۹۹۵۸۰، ۹۹۵۸۵، ۹۹۵۸۹

زبان کلّی ۴۰۱۱۸

زبان کم ۵۷۳۲۰، ۷۷۵۶۶

زبان ماندن ۴۴۳۴۶

زبان مضاعف/دوطرفه/دوباره ۴۳۳۲، ۵۱۹۴، ۵۴۰۷، ۷۶۹۳، ۷۷۰۸، ۱۶۶۳۵، ۱۶۶۳۶، ۲۴۰۹۳، ۲۴۷۴۹، ۲۵۴۲۸، ۲۶۶۹۳، ۲۹۱۲۱، ۳۳۸۰۱، ۳۳۸۰۳، ۳۴۴۲۱، ۳۴۴۸۳، ۳۸۸۴۴، ۳۹۰۵۴، ۴۹۵۳۹، ۵۱۹۹۳، ۵۲۷۹۷، ۵۳۸۲۱، ۵۸۷۱۹، ۵۸۸۲۲، ۶۰۳۸۷، ۶۳۷۴۳، ۶۸۸۱۶، ۷۸۳۱۵، ۸۵۸۶۱، ۸۷۵۰۲، ۸۷۵۷۹، ۹۰۰۶۰

زبان ناخواسته ۳۶۱۷۳

زبان نادان ۱۶۸۴۴، ۶۴۸۰۵، ۹۲۱۹۰

زبان نداشتن ۱۱۸، ۱۰۳۱۱، ۱۰۵۷۷، ۱۳۳۰۶، ۱۴۸۳۱، ۲۲۶۵۷، ۲۲۷۵۳، ۴۷۰۸۵، ۵۱۱۶۴، ۵۱۲۰۵، ۵۵۶۶۶، ۸۳۳۹۲، ۹۷۶۵۱

زبان ندیدن/نکردن ۴۵، ۸۱۷۹، ۸۶۷۰، ۹۸۸۰، ۱۰۵۴۴، ۱۰۵۷۴، ۱۳۳۰۶، ۲۲۹۲۷، ۳۹۹۴۰، ۵۱۴۶۸، ۶۰۲۵۰، ۷۳۱۰۲، ۸۹۵۸۵، ۸۹۵۸۹، ۸۹۵۹۰، ۹۶۷۷۳

زبان نرساندن ۹۸۴۲، ۹۸۵۲، ۱۱۷۱۳، ۶۱۳۰۳، ۷۹۵۵۸، ۸۸۲۹۶، ۹۶۶۹۴

زبان همیشگی ۸۱۹۱۷

زبان/ستم/ظلم به خود ۹۰۷، ۹۰۹، ۹۱۱، ۹۳۷، ۱۰۵۹، ۷۲۱۲، ۱۴۴۹۷، ۱۹۰۵۷، ۲۵۰۷۱، ۲۹۰۷۴، ۳۰۶۶۷، ۳۰۶۶۹، ۳۰۶۷۱، ۳۰۶۷۵، ۳۰۶۹۴، ۳۴۲۸۳، ۳۹۲۸۱، ۴۷۳۴۰، ۴۷۹۰۹، ۵۴۵۲۱، ۵۶۶۳۳، ۵۷۸۰۷، ۵۸۱۱۷، ۶۱۷۶۶، ۶۱۸۵۷، ۷۱۳۳۷، ۷۵۹۶۷، ۸۲۳۶۶، ۸۵۸۹۰، ۸۷۵۵۶، ۸۷۵۵۸

زبان‌کار ۳۴۸۹۰

زیب ۱۷۳۵۱، ۲۰۰۰۴، ۳۶۱۶۹، ۵۳۱۹۲، ۶۵۴۶۹، ۸۹۲۷۰

زیبا ۳۷۲۷، ۴۸۳۷، ۹۶۹۱، ۱۰۷۲۱، ۱۸۴۱۳، ۲۰۶۱۹، ۲۴۰۹۵، ۲۵۱۱۳، ۳۲۰۴۳، ۳۶۷۲۹، ۳۷۲۵۶، ۴۰۲۲۳، ۴۱۳۹۳، ۴۱۹۱۸، ۴۲۴۷۰، ۴۲۴۹۲، ۴۲۴۹۳، ۴۲۵۹۰، ۴۶۲۱۹، ۴۶۴۳۷، ۴۶۵۸۷، ۴۸۲۶۹، ۴۹۳۴۴، ۵۰۷۶۸، ۵۰۷۶۹، ۵۱۲۱۱، ۵۱۸۹۸، ۵۱۹۰۲، ۵۲۳۰۰، ۵۲۶۵۴، ۵۲۶۵۹، ۵۲۶۸۷، ۵۳۱۷۸، ۵۳۱۸۰، ۵۳۱۸۱، ۵۳۱۸۲، ۵۳۲۴۳، ۵۳۸۶۷، ۵۳۹۹۷، ۵۴۰۰۱، ۵۴۴۵۲، ۵۵۵۳۵، ۵۹۰۴۳، ۶۱۱۵۶، ۶۱۱۵۷، ۶۱۳۷۴، ۶۱۶۰۸، ۶۱۷۸۱، ۶۱۷۸۷، ۶۲۴۰۹، ۶۲۸۷۱، ۶۴۴۹۲، ۶۴۶۰۳، ۶۴۶۲۳، ۶۶۳۷۴، ۶۸۲۸۶، ۶۸۵۲۸، ۷۹۱۳۹، ۸۳۱۱۹، ۸۴۷۹۹، ۸۸۲۷۲، ۹۰۱۶۶، ۹۰۱۷۹، ۹۰۲۳۰، ۹۰۸۷۲، ۹۱۹۲۰، ۹۱۹۷۰، ۹۲۲۶۰، ۹۲۵۶۳، ۹۴۶۴۵، ۹۵۸۶۹، ۹۷۶۴۹، ۹۸۳۶۳، ۹۹۵۵۸

زیبا بودن/زیبایی ۳۵۸، ۳۲۱۱، ۳۵۸۱، ۳۵۸۸، ۳۷۱۳، ۳۹۳۷، ۴۴۳۵، ۷۳۳۶، ۱۰۵۴۵، ۱۱۳۰۶، ۱۲۸۶۳، ۱۳۰۱۷، ۱۳۱۳۷، ۱۳۹۴۰، ۱۴۴۶۷، ۱۵۱۵۰، ۱۷۲۹۸، ۲۰۲۸۱، ۲۰۹۲۶، ۲۱۳۵۰، ۲۱۷۲۷، ۲۲۱۶۴، ۲۳۰۷۶، ۲۳۰۸۱، ۲۳۵۳۵، ۲۵۰۶۸، ۲۹۷۲۶، ۳۱۳۴۲، ۳۱۶۱۰، ۳۲۹۴۰، ۳۳۰۹۲، ۳۳۱۴۲، ۳۳۲۱۹، ۳۵۵۸۶، ۳۵۵۹۹، ۳۶۱۵۹، ۳۶۱۶۱، ۳۶۱۷۱، ۳۶۱۷۲، ۳۶۱۸۱، ۳۶۲۰۴، ۳۶۲۱۵، ۳۶۷۲۸، ۳۶۷۹۲، ۳۷۰۲۰، ۳۷۷۳۹، ۳۸۳۴۹، ۴۰۶۵۴، ۴۰۶۵۸، ۴۰۶۸۳، ۴۰۶۸۴، ۴۱۳۹۲، ۴۱۳۹۵، ۴۲۴۷۰، ۴۲۶۴۳، ۴۵۵۰۷، ۴۶۸۴۹، ۴۶۸۷۲، ۴۹۳۵۵، ۵۰۷۲۶، ۵۱۹۵۷، ۵۲۴۰۳، ۵۲۶۴۸، ۵۲۸۵۰، ۵۳۱۸۳، ۵۳۱۸۴، ۵۳۱۸۵، ۵۳۱۸۶، ۵۳۱۸۷، ۵۳۱۸۸، ۵۳۱۸۹، ۵۳۱۹۰، ۵۳۱۹۱، ۵۳۶۳۹، ۵۴۷۳۸، ۵۵۵۵۲، ۵۵۵۵۴، ۵۷۵۷۹، ۵۷۹۴۴، ۵۸۰۳۸، ۵۸۰۵۰، ۵۸۲۹۷، ۵۹۹۶۴، ۶۰۳۵۶، ۶۱۳۹۱، ۶۱۴۶۸، ۶۱۴۷۱، ۶۱۶۰۸، ۶۱۹۶۲، ۶۲۴۸۲، ۶۲۵۵۲، ۶۲۸۸۷، ۶۴۱۸۵، ۶۵۶۶۰، ۶۹۵۷۱، ۷۳۲۷۸، ۷۴۳۴۹، ۷۴۳۷۲، ۷۴۴۷۱، ۷۴۵۸۴، ۷۴۹۷۷، ۷۶۷۳۴، ۷۶۹۴۰، ۷۶۹۸۱، ۷۶۹۸۳، ۷۷۰۳۹، ۷۷۳۳۳، ۷۷۳۶۷، ۷۷۵۸۸، ۷۷۶۳۷، ۷۷۶۳۹، ۷۷۶۵۴، ۷۷۶۵۷، ۷۷۶۹۶، ۷۷۷۰۶، ۷۷۸۰۲، ۷۷۸۰۳، ۷۷۹۰۴، ۷۷۹۰۵، ۷۷۹۰۹، ۷۷۹۶۶، ۷۸۰۷۴، ۷۸۰۷۸، ۷۸۲۷۴، ۷۸۳۳۵، ۷۸۳۳۶، ۷۸۳۷۳، ۷۸۵۹۹، ۷۸۶۴۵، ۷۹۱۸۸، ۷۹۲۳۹، ۷۹۳۹۹، ۷۹۴۰۸، ۷۹۴۰۹، ۷۹۴۵۲، ۷۹۴۵۷، ۷۹۴۶۲، ۷۹۴۶۴، ۷۹۴۷۰، ۷۹۴۷۶، ۷۹۵۶۳، ۷۹۵۶۴، ۷۹۵۷۰، ۷۹۶۳۳، ۷۹۶۵۳، ۷۹۶۵۴، ۷۹۶۹۰، ۷۹۸۸۹، ۸۰۲۰۵، ۸۰۲۱۷، ۸۰۳۷۱، ۸۰۴۶۱، ۸۰۴۶۷، ۸۰۷۹۹، ۸۰۸۱۸، ۸۰۹۱۹، ۸۰۹۳۰، ۸۱۴۲۹، ۸۲۸۷۸، ۸۶۷۳۹، ۸۶۸۶۰، ۸۷۹۶۳، ۸۸۴۶۷، ۸۸۶۱۲، ۸۹۱۲۲، ۹۱۰۹۱، ۹۱۷۸۲، ۹۱۸۴۹، ۹۱۸۷۶، ۹۲۲۶۰، ۹۲۲۷۶، ۹۲۲۸۶، ۹۳۱۰۱، ۹۴۶۴۵، ۹۴۶۷۸، ۹۵۲۲۵، ۹۵۲۹۵، ۹۵۳۳۰، ۹۶۶۸۹، ۹۶۷۲۷، ۹۸۳۳۲، ۹۸۳۶۳، ۹۹۵۷۵، ۹۹۵۹۹

زیبارو ۴۸۸۹، ۵۹۸۸، ۵۳۱۷۹، ۹۲۸۱۶، ۹۲۸۱۷

زیبارویی ۳۶۷۸، ۷۵۲۱، ۷۷۹۵، ۱۰۵۴۵، ۱۱۳۱۵، ۱۳۱۴۸، ۲۰۵۶۳، ۲۰۶۸۲، ۲۳۰۷۷، ۲۵۹۳۵، ۳۱۶۰۸، ۳۴۰۸۶، ۳۴۶۴۰، ۳۵۰۱۸، ۳۶۱۷۰، ۳۶۴۹۷، ۴۰۶۵۱، ۴۱۳۴۹، ۴۱۳۹۶، ۴۹۸۴۹، ۵۰۶۶۲، ۵۰۷۶۸، ۵۰۷۶۹، ۵۱۷۸۶، ۵۱۸۹۸، ۵۱۹۰۵، ۵۳۷۷۴، ۵۵۵۴۹، ۶۱۰۷۶، ۶۱۹۲۲، ۶۳۰۷۲، ۷۳۲۸۴، ۷۵۸۳۹، ۷۶۳۰۸، ۷۶۳۱۲، ۷۶۹۴۵، ۷۷۹۰۶، ۷۹۲۴۱، ۷۹۷۷۲، ۸۰۱۶۱، ۸۰۳۲۷، ۸۸۲۷۹، ۸۸۵۶۰، ۹۰۹۵۶، ۹۴۱۸۳، ۹۸۶۱۴

زیبایی پرستی/پسندی ۱۳۲۴، ۲۴۳۹، ۳۵۸۲، ۳۷۳۷، ۴۴۲۶، ۱۲۱۸۹، ۱۶۰۱۷، ۲۸۷۹۹، ۲۹۲۷۰، ۲۹۲۷۳، ۳۶۲۵۲، ۳۸۳۴۲، ۴۰۱۶۲، ۴۲۸۱۶، ۴۳۷۷۷، ۵۱۸۵۳، ۵۲۹۳۸، ۶۴۶۲۳، ۶۸۶۶۵، ۷۱۹۶۱، ۸۸۶۱۲

زیبایی پنهانی ۳۶۱۶۶

زیبایی ذاتی ۲۴۶۶، ۳۵۸۱، ۴۹۵۹، ۱۹۷۲۳، ۲۰۶۱۹، ۲۳۲۷۹، ۳۲۹۴۱، ۳۵۲۵۵، ۴۰۶۵۳، ۴۰۶۸۳، ۴۱۰۸۶، ۴۹۲۸۸، ۵۰۷۶۸، ۵۱۹۴۵، ۵۳۱۹۳، ۶۰۷۵۹، ۶۱۳۹۰، ۸۳۱۱۷، ۸۷۵۶۸، ۸۹۱۰۶، ۹۰۳۷۴

زیبایی ظاهری ۹۶۷۳، ۱۶۴۰۵، ۳۶۶۱۶، ۵۴۵۰۲، ۵۸۲۹۸، ۶۲۴۲۸، ۶۲۷۷۶

زیبایی فریبنده/زیاد/مضاعف ۱۶۳۴۰، ۳۸۳۹۷، ۴۴۳۳۹، ۸۲۷۶۸، ۸۳۱۱۹، ۸۸۵۸۴

زیبایی متعادل/طبیعی ۳۳۳۸۸، ۵۳۱۸۰

زیبایی متوسط ۸۹۷۵۷

زیبایی ناپایدار ۱۹۰۳۶، ۲۱۵۲۷، ۲۶۰۲۹، ۲۶۰۳۰، ۲۶۰۳۱، ۳۸۲۱۱، ۷۷۱۴۶، ۸۴۷۹۸، ۸۸۵۸۲، ۹۲۸۱۶

ژ

س

سخن بی‌اندیشه ۲۱۶۹، ۸۷۶۲۶، ۸۷۹۱۰
سخن بی‌پرده ۱۴۰۵۹، ۴۲۵۱۹
سخن بی‌عمل ۳۸۹۶، ۴۴۱۴، ۴۵۸۷، ۴۵۸۸، ۷۹۷۲، ۸۲۷۲، ۸۲۷۳، ۸۲۷۴، ۹۳۷۰، ۹۸۳۴، ۱۱۷۸۳، ۱۱۸۲۱، ۱۱۸۸۹، ۱۴۰۶۸، ۱۴۱۱۶، ۱۴۸۸۶، ۱۵۲۱۹، ۱۵۳۵۰، ۱۶۳۴۱، ۱۶۳۶۸، ۱۶۵۸۹، ۱۹۴۶۸، ۲۲۱۸۶، ۲۲۴۹۵، ۲۲۵۱۰، ۲۲۹۳۳، ۲۲۹۳۷، ۲۲۹۳۸، ۲۲۹۴۰، ۲۳۴۶۶، ۲۴۱۷۴، ۲۵۹۸۵، ۲۷۰۰۸، ۲۹۷۰۰، ۳۵۶۸۱، ۳۵۷۸۰، ۳۵۸۴۴، ۳۵۸۵۶،۳۵۹۶۶ ، ۳۵۹۹۰، ۳۵۹۹۷، ۳۵۹۹۸، ۳۶۰۲۶، ۳۶۵۲۵، ۳۶۵۲۶، ۳۶۵۳۹، ۳۶۵۴۰، ۴۲۶۹۶، ۴۳۰۷۸، ۴۴۵۸۴، ۴۵۶۲۲، ۴۵۷۲۴، ۴۷۷۸۲، ۴۹۱۲۸، ۴۹۴۸۷، ۵۱۳۸۰، ۵۱۳۹۸، ۵۱۴۱۶، ۵۱۴۲۳، ۵۲۳۸۰، ۵۶۴۵۹، ۵۹۰۸۴، ۶۰۶۹۴، ۶۰۷۲۹، ۶۲۷۷۵، ۶۳۴۸۶، ۶۴۳۱۱، ۶۵۱۰۷، ۶۵۱۲۶، ۶۶۱۲۴، ۶۶۵۸۸، ۶۶۸۹۹، ۶۹۹۷۷، ۷۱۴۲۵، ۷۱۴۳۶، ۷۱۴۴۱، ۷۲۹۳۶، ۷۲۹۴۱، ۷۲۹۴۳، ۷۲۹۴۶، ۷۳۰۵۵، ۷۳۰۵۶، ۷۳۱۲۵، ۷۴۲۵۱، ۷۴۸۶۳، ۷۴۸۶۵، ۷۴۸۶۶، ۷۴۸۶۷، ۷۷۴۴۶، ۷۹۰۸۱، ۸۱۶۰۹، ۸۴۳۲۲، ۸۴۸۰۸، ۸۴۸۰۹، ۸۴۸۱۰، ۸۶۱۶۱، ۸۸۱۹۲، ۸۸۱۹۵، ۸۹۰۰۶، ۹۰۶۲۵، ۹۰۹۱۹، ۹۰۹۲۰، ۹۳۶۵۳
سخن بی‌مزه ۷۸۶۲۶
سخن بی‌مقدمه ۸۰۲۶۱
سخن بی‌نظم ۷۷۲۲، ۶۳۵۰۳
سخن بیان نشدنی ۳۴۹۳۹، ۳۴۹۴۰
سخن بیگانه ۳۵۹۸۷
سخن بیهوده/بی‌ربط/بی‌نتیجه/بی‌جا/پوچ/بی‌حساب/نادرست ۱۳۶۳، ۱۶۹۳، ۲۲۶۷، ۲۳۳۱، ۲۵۷۲، ۲۷۲۶، ۲۷۸۵، ۳۳۰۱، ۳۴۰۳، ۳۷۲۳، ۳۸۸۵، ۴۴۶۱، ۵۲۶۴، ۵۶۱۳، ۶۴۲۷، ۷۰۲۶، ۷۰۸۷، ۷۵۳۰، ۸۰۲۵، ۸۰۲۶، ۸۰۲۷، ۸۰۲۸، ۸۰۲۹، ۸۰۹۱، ۸۱۴۲، ۸۲۰۰، ۸۲۷۱، ۸۵۳۴، ۹۷۷۸، ۱۰۳۶۴، ۱۰۷۳۷، ۱۱۵۵۲، ۱۲۱۷۹، ۱۴۰۱۴، ۱۴۴۷۳، ۱۴۴۷۵، ۱۴۴۷۶، ۱۴۴۷۷، ۱۴۴۸۳، ۱۴۵۶۱، ۱۴۶۴۱، ۱۵۰۴۸، ۱۵۱۴۸، ۱۵۲۴۸، ۱۵۳۱۱، ۱۶۳۰۰، ۱۶۵۹۳، ۱۶۸۴۲، ۱۶۸۶۸، ۱۸۸۴۱، ۱۹۴۹۷، ۱۹۶۴۱، ۱۹۶۴۲، ۱۹۶۸۸، ۲۰۱۷۲، ۲۰۱۷۸، ۲۱۱۲۸، ۲۱۵۱۳، ۲۱۵۱۵، ۲۱۵۲۴، ۲۱۵۲۵، ۲۱۵۴۱، ۲۱۶۶۴، ۲۲۵۹۷، ۲۲۷۷۹، ۲۳۰۵۶، ۲۳۴۲۶، ۲۳۴۴۱، ۲۵۲۲۳، ۲۵۲۴۹، ۲۵۸۲۴، ۲۶۰۲۱، ۲۶۱۲۳، ۲۷۰۰۴، ۲۷۲۹۸، ۲۷۴۲۱، ۲۷۹۹۷، ۲۸۴۳۵، ۲۸۹۸۴، ۲۹۲۴۶، ۳۰۹۴۳، ۳۳۴۵۹، ۳۵۲۰۴، ۳۵۳۹۷، ۳۵۴۶۹، ۳۵۷۱۹، ۳۵۷۵۶، ۳۵۷۷۳، ۳۵۷۸۸، ۳۵۸۶۱، ۳۵۸۶۴، ۳۵۸۸۴، ۳۵۹۰۶، ۳۵۹۲۷، ۳۵۹۴۸، ۳۵۹۵۸، ۳۵۹۶۰، ۳۵۹۶۱، ۳۵۹۶۴، ۳۵۹۶۵، ۳۵۹۶۸، ۳۵۹۷۰، ۳۵۹۷۱، ۳۵۹۷۲، ۳۵۹۷۴، ۳۵۹۷۵، ۳۵۹۷۶، ۳۵۹۸۹، ۳۵۹۹۱، ۳۶۰۰۱، ۳۶۰۲۲، ۳۸۶۹۵، ۳۹۳۷۳، ۳۹۸۷۲، ۳۹۸۹۵، ۴۰۰۷۴، ۴۰۰۷۶، ۴۱۱۵۶، ۴۲۹۳۳، ۴۳۳۷۱، ۴۳۸۸۹، ۴۴۰۱۹، ۴۵۳۴۲، ۴۵۹۹۳، ۴۶۲۹۰، ۴۷۸۶۴، ۴۸۰۳۵، ۴۸۰۴۱، ۴۸۰۹۲، ۴۸۱۳۶، ۴۸۱۴۰، ۴۸۳۳۶، ۴۹۲۸۴، ۵۱۰۹۴، ۵۱۳۰۱، ۵۱۳۴۰، ۵۱۳۶۹، ۵۱۳۸۹، ۵۱۳۹۰، ۵۱۳۹۶، ۵۱۴۱۹، ۵۱۴۲۰، ۵۱۴۳۴، ۵۱۴۳۵، ۵۱۴۶۷، ۵۱۴۶۹، ۵۲۵۴۹، ۵۳۶۸۰، ۵۳۸۹۰، ۵۴۰۰۸، ۵۴۰۱۵، ۵۴۰۹۳، ۵۴۶۱۴، ۵۶۲۲۰، ۵۷۱۴۴، ۵۸۱۸۵، ۵۸۳۷۳، ۵۹۲۰۲، ۵۹۴۸۹، ۶۰۶۹۳، ۶۲۳۸۳، ۶۳۳۰۰، ۶۵۷۰۴، ۶۵۹۰۲، ۶۶۷۰۱، ۶۷۳۳۱، ۶۹۱۰۰، ۶۹۴۳۳، ۶۹۴۳۴، ۶۹۸۳۲، ۷۰۰۹۱، ۷۰۴۹۱، ۷۱۳۶۱، ۷۱۴۰۹، ۷۱۴۱۰، ۷۱۴۳۱، ۷۱۷۷۹، ۷۲۲۲۶، ۷۲۸۹۶، ۷۲۸۹۸، ۷۲۹۳۷، ۷۲۹۶۷، ۷۳۲۱۷، ۷۳۸۹۳، ۷۴۷۳۵، ۷۵۰۹۶، ۷۵۸۹۵، ۷۷۵۸۱، ۷۹۰۹۲، ۷۹۳۱۴، ۸۰۲۶۰، ۸۰۳۲۹، ۸۱۵۹۰، ۸۲۷۰۰، ۸۳۲۳۵، ۸۳۵۰۳، ۸۴۲۱۹، ۸۴۲۲۸، ۸۴۴۶۷، ۸۴۶۴۳، ۸۴۹۷۹، ۸۴۹۸۰، ۸۶۰۰۸، ۸۶۰۴۷، ۸۶۰۸۲، ۸۶۲۳۵، ۸۶۴۳۲، ۸۶۸۲۵، ۸۶۸۶۵، ۸۷۶۹۷، ۸۸۶۰۲، ۸۸۶۴۹، ۸۹۴۰۲، ۸۹۶۱۵، ۹۰۱۳۷، ۹۲۸۳۵، ۹۳۱۸۱، ۹۳۹۵۷، ۹۴۸۰۱، ۹۵۲۴۱، ۹۵۲۴۹، ۹۶۶۷۷، ۹۶۸۹۸، ۹۷۹۸۳، ۹۸۳۱۳، ۹۸۸۵۹، ۹۸۸۶۲، ۹۹۲۲۰، ۹۹۵۵۷
سخن پنهانی ۳۵۶۶۳، ۳۵۷۰۹، ۳۵۹۵۲، ۸۲۲۲۴، ۸۲۲۸۷
سخن تکراری ۱۳۸۸۸، ۵۹۷۲۶، ۹۸۰۴۴
سخن جاهلانه ۳۹۴۹۳، ۶۶۱۱۵
سخن جبران ناپذیر ۵۳۹۱۲
سخن‌چین/سخن‌چینی ۲۴۲، ۶۸، ۹۷۸، ۱۲۸۴، ۴۸۵۰، ۴۸۸۳، ۵۶۷۶، ۹۴۱۵، ۱۰۰۰۰، ۱۱۳۳۰، ۱۱۶۱۱، ۱۱۶۱۳، ۱۲۰۲۱، ۱۲۰۲۶، ۱۵۱۱۳، ۱۶۲۱۷، ۱۹۱۳۵، ۲۰۲۰۸، ۲۲۹۳۵، ۲۳۷۳۴، ۲۵۱۴۸، ۲۵۵۳۸، ۲۶۸۸۶، ۲۸۵۹۴، ۳۱۳۹۹، ۳۱۵۷۶، ۳۳۳۹۹، ۳۴۰۰۸، ۳۵۷۷۱، ۳۵۹۴۷، ۳۷۶۱۵، ۳۷۶۳۷، ۳۷۶۳۹، ۳۷۶۴۰، ۳۷۹۰۳، ۳۸۳۸۲، ۴۱۵۵۴، ۴۲۳۴۸، ۴۶۰۴۴، ۴۶۷۸۴، ۴۶۷۹۵، ۴۶۸۰۲، ۴۶۹۵۰، ۴۶۹۵۵، ۴۷۹۵۲، ۴۹۱۳۲، ۵۲۸۳۱، ۵۳۴۶۴، ۵۳۸۷۰، ۵۳۸۹۲، ۵۳۹۳۰، ۵۳۹۳۱، ۵۳۹۳۲، ۵۳۹۳۳، ۵۳۹۳۴، ۵۳۹۳۵، ۵۳۹۳۶، ۵۴۶۵۰، ۵۸۸۳۰، ۶۰۳۹۶، ۶۰۹۸۵، ۶۴۳۰۶، ۶۵۴۸۱، ۶۸۰۷۸، ۶۸۵۷۴، ۷۲۹۸۵، ۸۰۵۱۱، ۸۳۸۹۱، ۸۵۸۵۶، ۸۵۸۵۷، ۸۸۰۲۱، ۸۸۷۳۳، ۸۸۹۶۲، ۸۸۹۶۵، ۹۳۵۴۰، ۹۴۲۳۱، ۹۴۶۴۸، ۹۴۷۳۳، ۹۵۴۴۷، ۹۷۳۰۱
سخن حق ۳۵۷۳۵، ۳۵۷۴۱، ۳۵۷۴۹، ۳۵۷۵۳، ۳۵۷۵۴، ۳۵۷۵۷، ۳۵۷۵۸، ۳۵۷۷۸، ۳۵۸۲۴، ۳۵۸۷۸، ۳۵۹۵۴، ۳۶۲۶۷، ۳۶۳۲۳، ۳۶۳۷۰، ۳۶۳۸۴، ۴۱۷۰۰، ۴۱۷۰۱، ۵۱۵۷۰، ۵۳۹۳۸، ۵۳۹۳۹، ۵۳۹۴۰، ۵۳۹۴۱، ۵۳۹۴۵، ۵۳۹۸۰، ۵۳۹۸۸، ۵۴۰۳۳، ۹۲۲۳۷
سخن خردمندانه ۳۵۹۴۴، ۵۳۹۹۶
سخن خنده‌دار ۷۳۱۸۹
سخن خوب و بد ۴۳۶۷۰
سخن خوش ۷۳۶۵، ۴۷۳۱۵، ۵۱۳۲۵
سخن دانا ۴۷۲۹۹، ۷۲۹۴۰، ۹۰۱۱۰
سخن در دل ۷۵۰۱۱
سخن دل نشین ۳۶۴۶، ۸۸۱۴۲، ۹۱۹۴۵
سخن دوپهلو ۷۳۰۳۱، ۸۴۶۸۷، ۹۹۳۱۰
سخن دوست ۵۳۹۶۴
سخن دیوانه ۳۵۶۹۴، ۵۱۷۱۶
سخن رانی ۶۶۲۵۰
سخن رمزی ۵۱۴۴۳
سخن زیان بار ۱۶۰۷۱، ۱۸۴۱۹، ۲۸۷۴۴، ۳۶۰۲۵، ۵۱۲۷۳، ۵۴۱۸۶، ۵۴۳۶۷، ۷۱۴۰۵، ۷۱۴۲۶، ۷۱۴۲۸، ۸۱۶۹۰
سخن زیبا ۵۴۰۰۱
سخن سنجی/سنجیده گویی ۱۲۹۶، ۱۳۲۱، ۱۶۶۸، ۱۸۷۴، ۱۹۷۳، ۲۰۹۶، ۲۱۵۴، ۲۲۶۷، ۲۳۳۱، ۲۳۴۶، ۲۵۴۰، ۳۰۹۸، ۴۴۷۱، ۵۷۱۱، ۶۸۳۰، ۷۰۲۶، ۷۸۳۱، ۸۰۱۴، ۸۵۰۵، ۸۶۲۵، ۹۰۷۴، ۱۱۱۸۵، ۱۱۲۶۲، ۱۱۲۶۳، ۱۱۲۶۸، ۱۱۳۸۰، ۱۲۱۱۷، ۱۲۳۰۶، ۱۲۸۷۵، ۱۳۵۹۱، ۱۳۶۵۴، ۱۳۷۱۶، ۱۳۷۴۶، ۱۴۶۲۳، ۱۶۹۰۳، ۱۷۱۱۶، ۲۰۸۷۸، ۲۰۹۳۶، ۲۱۷۶۶، ۲۱۹۶۴، ۲۲۵۸۴، ۲۳۲۷۲، ۲۳۵۰۷، ۲۴۰۷۴، ۲۵۰۹۸، ۲۵۵۹۹، ۲۵۶۰۱، ۲۶۷۳۲، ۲۶۸۳۱، ۲۷۹۰۰، ۲۷۹۰۲، ۲۸۳۰۰، ۲۸۳۱۰، ۲۸۳۳۸، ۲۹۱۷۶، ۳۰۵۸۸، ۳۰۷۲۱، ۳۰۸۲۹، ۳۱۴۰۷، ۳۲۵۳۸، ۳۲۶۳۹، ۳۳۳۹۶، ۳۳۵۷۴، ۳۳۶۷۷، ۳۴۰۴۲، ۳۴۴۸۵، ۳۵۱۰۶، ۳۵۱۱۸، ۳۵۱۹۳، ۳۵۶۶۰، ۳۵۶۶۸، ۳۵۶۷۳، ۳۵۶۷۴، ۳۵۶۸۹، ۳۵۶۹۳، ۳۵۷۰۷،۳۵۷۰۸ ، ۳۵۷۱۱، ۳۵۷۳۵، ۳۵۷۴۶، ۳۵۷۷۳، ۳۵۷۸۵، ۳۵۷۹۰، ۳۵۷۹۴، ۳۵۷۹۵، ۳۵۸۰۰، ۳۵۸۰۱، ۳۵۸۰۲، ۳۵۸۰۳، ۳۵۸۰۴، ۳۵۸۰۷، ۳۵۸۰۹، ۳۵۸۲۷، ۳۵۸۲۹، ۳۵۸۳۲، ۳۵۸۶۵، ۳۵۸۸۶، ۳۵۹۲۸، ۳۵۹۵۶، ۳۵۹۸۶، ۳۵۹۹۳، ۳۵۹۹۴، ۳۵۹۹۵، ۳۵۹۹۶، ۳۶۰۱۰، ۳۶۰۱۷، ۳۶۰۲۰، ۳۶۰۲۵، ۳۶۰۳۲، ۳۶۰۳۳، ۳۶۳۶۶، ۳۷۵۷۵، ۳۷۶۸۹، ۴۰۳۲۱، ۴۰۴۷۳، ۴۱۹۸۴، ۴۳۳۵۶، ۴۳۳۶۵، ۴۳۸۵۳، ۴۳۸۶۱، ۴۴۲۸۳، ۴۷۳۰۸، ۴۸۰۵۳، ۴۸۱۱۵، ۴۸۲۳۸، ۴۸۴۰۶، ۴۸۴۲۵، ۴۸۶۷۷، ۴۹۰۶۴، ۴۹۲۸۷، ۵۱۵۱۲، ۵۱۲۷۷، ۵۱۲۷۸، ۵۱۲۹۶، ۵۱۳۰۹، ۵۱۳۱۰، ۵۱۳۱۱، ۵۱۳۱۵، ۵۱۳۱۷، ۵۱۳۲۴، ۵۱۳۳۳، ۵۱۳۵۹، ۵۱۳۶۵، ۵۱۳۷۰، ۵۱۳۷۱، ۵۱۳۹۱، ۵۱۳۹۲، ۵۱۴۳۱، ۵۱۴۴۶، ۵۱۴۴۸، ۵۱۴۷۲، ۵۱۴۷۹، ۵۱۴۸۰، ۵۱۴۸۱، ۵۱۴۸۲، ۵۱۹۸۸، ۵۲۱۷۲، ۵۳۱۵۲، ۵۳۸۵۰، ۵۳۸۵۱، ۵۳۸۵۶، ۵۳۸۶۹، ۵۳۸۷۵، ۵۳۸۹۸، ۵۳۹۰۰، ۵۳۹۰۹، ۵۳۹۱۹، ۵۳۹۲۵، ۵۳۹۴۳، ۵۳۹۵۱، ۵۳۹۵۴، ۵۳۹۵۵، ۵۳۹۵۶، ۵۳۹۵۹، ۵۳۹۶۱، ۵۳۹۶۶، ۵۳۹۶۷، ۵۳۹۷۱، ۵۳۹۷۲، ۵۳۹۹۹، ۵۴۰۱۲، ۵۴۰۱۳، ۵۴۰۳۰، ۵۴۰۳۱، ۵۴۰۴۱، ۵۴۰۴۵، ۵۴۰۴۷، ۵۴۰۵۱، ۵۴۰۵۲، ۵۴۰۵۴، ۵۴۰۵۵، ۵۴۰۷۱، ۵۴۰۸۷، ۵۴۰۹۰، ۵۴۰۹۲، ۵۴۱۰۰، ۵۴۱۰۱، ۵۴۱۰۳، ۵۴۱۰۶، ۵۴۱۰۸، ۵۵۴۲۶، ۵۵۶۰۴، ۶۰۸۰۹، ۶۰۸۴۵، ۶۱۰۵۲، ۶۲۰۸۷، ۶۲۱۵۹، ۶۲۹۳۷، ۶۵۰۹۷، ۶۵۲۷۴، ۶۵۴۵۸، ۶۷۳۸۲، ۶۸۵۲۳، ۶۹۶۱۷، ۶۹۶۱۸، ۶۹۶۵۰، ۶۹۷۳۹، ۷۱۳۸۸، ۷۱۳۸۹، ۷۱۳۹۲، ۷۱۳۹۳، ۷۱۴۰۷، ۷۱۴۴۰، ۷۱۴۴۲، ۷۱۶۹۱، ۷۲۱۸۵، ۷۲۷۳۶، ۷۲۷۸۹، ۷۲۹۷۷، ۷۳۷۹۲، ۷۴۳۰۶، ۷۴۳۰۸، ۷۴۸۲۵، ۷۵۰۰۷، ۷۵۲۷۹، ۷۷۰۲۸، ۸۰۹۴۱، ۸۱۵۸۲، ۸۲۶۸۱، ۸۴۲۱۹، ۸۴۲۲۸، ۸۵۸۸۶، ۸۶۱۳۷، ۸۶۵۸۸، ۸۶۸۲۵، ۸۷۲۳۸، ۸۷۵۷۲، ۸۷۷۱۸، ۸۸۱۰۲، ۸۸۱۰۳، ۸۸۳۸۶، ۸۸۵۶۵، ۸۸۵۶۶، ۹۰۶۲۲، ۹۱۹۶۶، ۹۲۰۵۴، ۹۲۴۸۵، ۹۲۵۳۷، ۹۲۵۸۱، ۹۲۵۸۲، ۹۲۷۴۸، ۹۲۸۳۱، ۹۲۸۳۲، ۹۲۸۳۳، ۹۴۶۵۰، ۹۵۱۱۲، ۹۶۵۵۰، ۹۷۴۲۷، ۹۷۷۴۳، ۹۸۶۱۶، ۹۸۸۵۸، ۹۸۹۰۲، ۹۹۲۸۲
سخن سنجیده/درست/مناسب/خوب ۱۲۹۶، ۸۷۷۳، ۱۱۱۸۵، ۱۱۸۷۴، ۱۲۸۷۴، ۱۷۱۵۹، ۱۷۱۶۶، ۱۸۸۴۳، ۲۰۴۱۶، ۲۲۱۸۹، ۲۶۱۸۹، ۲۷۵۸۴، ۲۸۲۳۰، ۲۸۳۷۶، ۲۸۷۱۶، ۲۸۷۴۴، ۲۹۸۹۲، ۳۱۲۴۶، ۳۴۶۲۵، ۳۵۱۴۲، ۳۵۷۳۸، ۳۵۹۴۰، ۳۵۹۸۸، ۳۵۹۹۶، ۳۹۰۶۳، ۴۲۸۵۲، ۴۷۱۶۷، ۴۸۰۷۵، ۵۱۲۷۸، ۵۱۳۱۸، ۵۱۴۴۶، ۵۱۴۸۲، ۵۱۴۸۸، ۵۳۸۴۹، ۵۳۸۷۲، ۵۳۸۸۴، ۵۳۸۸۶، ۵۳۹۲۲، ۵۳۹۴۶، ۵۳۹۶۲، ۵۳۹۸۱، ۵۳۹۹۹، ۵۴۰۲۳، ۵۴۰۳۲، ۵۴۰۷۰، ۵۴۰۷۸، ۵۴۰۹۴، ۵۴۰۹۵، ۵۴۰۹۶، ۶۷۰۶۹، ۶۹۲۲۹، ۶۹۶۱۹، ۶۹۶۲۰، ۶۹۷۳۳، ۷۱۴۱۳، ۷۱۴۳۲، ۷۲۹۴۷، ۷۳۳۰۸، ۷۳۳۴۵، ۷۷۰۲۸، ۸۰۱۹۵، ۸۸۲۷۲، ۸۸۵۶۶، ۸۸۵۶۸، ۹۰۴۸۸، ۹۰۵۲۶، ۹۰۵۹۳، ۹۴۹۳۶، ۹۷۲۲۸، ۹۸۸۵۷
سخن شایع ۳۵۸۸۵، ۳۵۹۰۷، ۳۶۰۱۱
سخن شبانه ۳۵۸۵۵
سخن شتابناک ۹۱۴۷۲
سخن شکافی ۵۳۹۹۸، ۵۴۰۰۷
سخن شناسی ۳۵۹۸۸، ۴۹۲۸۷، ۵۴۰۱۷، ۵۴۰۸۳، ۶۵۳۷۸
سخن شنیدن ۵۳۸۸۵، ۵۴۰۱۸، ۵۴۰۱۹، ۵۴۰۲۰
سخن شیرین/شیوا ۲۱۱۸۷، ۲۹۲۱۵، ۵۳۸۸۸، ۶۱۷۳۱، ۸۱۲۴۵
سخن صریح/صادقانه ۲۱۶۹، ۷۰۶۵، ۷۰۷۰، ۳۵۷۷۴، ۳۵۸۰۸، ۵۹۱۳۹، ۵۹۱۴۰، ۵۹۱۴۱، ۶۸۳۱۹
سخن طولانی ۲۸۴۱۲
سخن عجیب ۳۲۶۲۷، ۳۵۹۲۷، ۹۸۲۴۷
سخن غیرمستقیم ۲۱۰۱۸، ۲۱۰۲۴، ۲۱۵۳۱، ۲۱۸۰۷، ۲۲۸۲۹، ۲۳۰۷۹، ۲۳۱۹۷، ۲۳۱۹۸، ۳۲۶۹۸، ۳۳۷۲۹، ۳۵۸۰۶، ۴۲۳۷۹، ۴۲۹۲۵، ۴۲۹۹۹، ۴۴۱۸۷، ۴۶۲۶۵، ۴۸۶۵۶، ۴۸۶۵۷، ۴۸۶۵۹
سخن غیرمنطقی ۱۱۴۴۵، ۴۹۱۴۸
سخن فتنه انگیز ۶۴۳۰۷
سخن فروشی ۵۴۰۲۶
سخن فهم/سخن‌فهمی ۲۹۶۲۷، ۳۵۸۰۷، ۳۵۹۲۶، ۵۹۰۲۲، ۹۰۳۴۸
سخن قاطع ۳۵۶۶۴، ۴۲۸۶۱
سخن کوتاه/موجز ۲۹۲۴۳، ۳۴۰۹۱، ۳۵۹۲۳، ۷۵۰۴۵، ۸۲۷۳۰
سخن کودک ۳۵۶۷۶

۲۴۶۰۸، ۲۴۶۲۷، ۲۴۶۳۹، ۲۴۶۷۹، ۲۴۶۹۰، ۲۴۷۴۲، ۲۴۸۱۳، ۲۴۹۱۳، ۲۴۹۷۵،
۲۴۹۹۰، ۲۵۰۵۹، ۲۵۱۶۲، ۲۵۱۷۷، ۲۵۲۲۵، ۲۵۳۸۲، ۲۵۳۸۳، ۲۵۴۱۴، ۲۵۴۱۵،
۲۵۴۱۶، ۲۵۵۱۹، ۲۵۵۲۰، ۲۵۵۲۹، ۲۵۵۳۰، ۲۵۵۳۱، ۲۵۵۳۲، ۲۵۵۳۴، ۲۵۵۳۵،
۲۵۵۳۸، ۲۵۵۴۲، ۲۵۵۴۳، ۲۵۵۴۵، ۲۵۶۱۶، ۲۵۶۶۶، ۲۵۷۱۶، ۲۵۷۸۹، ۲۵۸۵۹،
۲۵۹۲۲، ۲۵۹۳۷، ۲۵۹۶۶، ۲۵۹۹۲، ۲۶۰۹۳، ۲۶۲۵۰، ۲۶۳۰۲، ۲۶۳۸۱، ۲۶۳۹۹،
۲۶۵۳۸، ۲۶۵۶۷، ۲۶۶۵۲، ۲۶۷۱۱، ۲۶۷۵۸، ۲۶۷۶۲، ۲۶۷۸۹، ۲۶۹۳۰، ۲۷۰۰۶،
۲۷۰۸۱، ۲۷۱۴۵، ۲۷۱۹۶، ۲۷۲۳۶، ۲۷۲۷۸، ۲۷۳۲۱، ۲۷۴۵۹، ۲۷۴۶۸، ۲۷۶۹۰،
۲۷۷۳۴، ۲۷۷۸۸، ۲۷۸۵۷، ۲۷۹۰۳، ۲۷۹۰۴، ۲۷۹۰۷، ۲۷۹۱۰، ۲۷۹۱۲، ۲۷۹۱۴،
۲۷۹۱۵، ۲۷۹۱۸، ۲۷۹۱۹، ۲۷۹۲۰، ۲۷۹۳۴، ۲۷۹۵۸، ۲۷۹۸۱، ۲۸۰۰۸، ۲۸۰۳۳،
۲۸۰۴۶، ۲۸۰۶۵، ۲۸۱۱۷، ۲۸۱۳۰، ۲۸۱۳۶، ۲۸۱۶۶، ۲۸۱۸۱، ۲۸۲۸۵، ۲۸۳۶۴،
۲۸۴۰۸، ۲۸۴۲۲، ۲۸۴۸۲، ۲۸۶۷۶، ۲۸۶۷۷، ۲۸۶۷۹، ۲۸۶۸۷، ۲۸۶۹۵، ۲۸۷۳۵،
۲۸۷۶۸، ۲۸۷۹۱، ۲۸۷۹۲، ۲۸۹۱۵، ۲۸۹۲۰، ۲۸۹۲۱، ۲۹۱۳۷، ۲۹۱۷۵، ۲۹۱۸۰،
۲۹۲۰۲، ۲۹۲۵۷، ۲۹۲۵۸،۲۹۲۷۸ ، ۲۹۳۸۹، ۲۹۶۵۹، ۲۹۶۷۱، ۲۹۸۶۹، ۲۹۹۶۵،
۲۹۹۶۸، ۳۰۰۵۶، ۳۰۱۰۵، ۳۰۱۴۰، ۳۰۲۳۵، ۳۰۲۸۴، ۳۰۲۹۴، ۳۰۳۳۴، ۳۰۴۱۳،
۳۰۵۹۵، ۳۰۶۵۰، ۳۰۶۶۰، ۳۰۷۱۰، ۳۰۷۲۱، ۳۰۷۷۲، ۳۱۱۱۳، ۳۱۲۳۵، ۳۱۴۴۲،
۳۱۵۲۲، ۳۱۵۲۳، ۳۱۵۴۱، ۳۱۵۴۸، ۳۱۵۸۹، ۳۱۵۹۷، ۳۱۶۶۰، ۳۱۷۱۹، ۳۱۸۴۱،
۳۱۸۸۵، ۳۲۰۰۳، ۳۲۰۷۹، ۳۲۲۴۴، ۳۲۳۴۸، ۳۲۳۵۱، ۳۲۳۷۱، ۳۲۳۹۴، ۳۲۴۳۹،
۳۲۷۲۳، ۳۲۷۸۶، ۳۲۸۱۶، ۳۲۹۳۶، ۳۲۹۵۶، ۳۳۰۰۰، ۳۳۰۰۸، ۳۳۰۱۵، ۳۳۱۴۱،
۳۳۱۶۵، ۳۳۱۷۲، ۳۳۱۷۳، ۳۳۲۱۳، ۳۳۲۲۲، ۳۳۲۶۵، ۳۳۳۲۸، ۳۳۳۵۴، ۳۳۳۸۵،
۳۳۴۰۱، ۳۳۴۰۸، ۳۳۴۱۳، ۳۳۴۲۲، ۳۳۵۳۵، ۳۳۵۳۷، ۳۳۵۳۸، ۳۳۵۴۶، ۳۳۵۴۷،
۳۳۵۵۵، ۳۳۶۲۴، ۳۳۷۱۶، ۳۳۷۲۱، ۳۳۷۵۵، ۳۳۷۷۸، ۳۳۷۹۳، ۳۳۸۰۰، ۳۳۸۴۳،
۳۳۸۶۸، ۳۳۸۷۳، ۳۳۹۰۳، ۳۳۹۰۹، ۳۳۹۱۰، ۳۴۱۳۵، ۳۴۳۴۳، ۳۴۳۴۴، ۳۴۳۴۵،
۳۴۴۹۱، ۳۴۵۵۸، ۳۴۵۸۴، ۳۴۵۹۲، ۳۴۵۹۳، ۳۴۶۲۰، ۳۴۶۵۷، ۳۴۶۵۸، ۳۴۶۷۴،
۳۴۶۹۴، ۳۴۷۴۶، ۳۴۷۴۸، ۳۴۸۰۶، ۳۴۸۲۸، ۳۴۸۴۶، ۳۴۸۶۵، ۳۴۸۸۰، ۳۴۸۹۳،
۳۴۹۴۰، ۳۵۰۰۹، ۳۵۰۲۸، ۳۵۰۶۸، ۳۵۰۹۴، ۳۵۱۲۳، ۳۵۱۴۹، ۳۵۲۴۳، ۳۵۲۷۶،
۳۵۳۸۳، ۳۵۳۸۶، ۳۵۴۱۸، ۳۵۴۷۹، ۳۵۵۱۴، ۳۵۷۶۰، ۳۵۸۲۳، ۳۵۸۴۷، ۳۵۹۴۴،
۳۵۹۷۹، ۳۵۹۸۱، ۳۶۰۱۹، ۳۶۰۸۲، ۳۶۲۰۵، ۳۶۳۳۳، ۳۶۳۵۵، ۳۶۳۸۷، ۳۶۴۴۱،
۳۶۴۴۷، ۳۶۵۲۹، ۳۶۵۳۱، ۳۶۶۲۱، ۳۶۶۴۰، ۳۶۶۴۴، ۳۶۷۱۱، ۳۶۷۶۱، ۳۶۷۸۷،
۳۶۸۳۸، ۳۶۸۵۱، ۳۶۸۷۸، ۳۶۸۹۸، ۳۶۹۰۱، ۳۶۹۰۲، ۳۶۹۰۴، ۳۶۹۰۵، ۳۶۹۰۶،
۳۶۹۱۰، ۳۶۹۱۱، ۳۶۹۳۸، ۳۶۹۴۲، ۳۶۹۵۵، ۳۶۹۶۱، ۳۶۹۶۹، ۳۶۹۷۰، ۳۶۹۷۱،
۳۶۹۷۸، ۳۷۰۰۴، ۳۷۰۰۶، ۳۷۰۳۳، ۳۷۰۳۶، ۳۷۱۵۱، ۳۷۱۸۹، ۳۷۲۴۲، ۳۷۲۴۷،
۳۷۲۶۲، ۳۷۲۶۴، ۳۷۲۸۷، ۳۷۳۲۷، ۳۷۴۳۰، ۳۷۴۷۵، ۳۷۴۹۴، ۳۷۵۳۳، ۳۷۶۲۲،
۳۷۷۱۹، ۳۷۷۴۴، ۳۷۷۶۳، ۳۷۸۲۴، ۳۷۹۲۹، ۳۷۹۷۸، ۳۷۹۸۰، ۳۷۹۸۲، ۳۸۰۶۷،
۳۸۰۶۸، ۳۸۰۷۰، ۳۸۰۷۱، ۳۸۰۹۸، ۳۸۰۹۹، ۳۸۱۳۴، ۳۸۱۵۸، ۳۸۱۷۳، ۳۸۲۵۳،
۳۸۲۶۹، ۳۸۲۹۵، ۳۸۳۶۶، ۳۸۳۸۳، ۳۸۳۹۲، ۳۸۴۰۱، ۳۸۴۲۹، ۳۸۴۳۰، ۳۸۴۶۳،
۳۸۴۷۷، ۳۸۴۷۸، ۳۸۶۱۱، ۳۸۶۷۶، ۳۸۶۷۷، ۳۸۶۷۸، ۳۸۷۰۴، ۳۸۷۱۱، ۳۸۸۶۱،
۳۸۸۸۹، ۳۸۹۶۲، ۳۹۰۰۵، ۳۹۰۵۴، ۳۹۰۵۸، ۳۹۱۷۳، ۳۹۳۳۱، ۳۹۵۲۲، ۳۹۵۳۹،
۳۹۵۴۸، ۳۹۵۶۴، ۳۹۶۳۳، ۳۹۷۴۸، ۳۹۷۵۴، ۳۹۸۱۶، ۳۹۸۷۵، ۳۹۸۹۵، ۳۹۸۹۷،
۳۹۹۸۳، ۴۰۰۰۲، ۴۰۰۲۶، ۴۰۱۰۲، ۴۰۱۷۶، ۴۰۲۱۶، ۴۰۲۸۳، ۴۰۳۳۶، ۴۰۳۳۷،
۴۰۵۳۸، ۴۰۵۷۵، ۴۰۶۲۲، ۴۰۶۲۷، ۴۰۷۰۳، ۴۰۷۳۹، ۴۰۸۳۴، ۴۱۰۱۷، ۴۱۰۶۵،
۴۱۱۹۵، ۴۱۴۲۸، ۴۱۶۹۲، ۴۱۶۹۷، ۴۱۷۱۶، ۴۱۷۶۸،۴۱۷۷۶ ، ۴۱۷۸۰، ۴۱۸۶۷،
۴۱۸۸۸، ۴۱۸۸۹، ۴۱۸۹۷، ۴۱۹۲۳، ۴۱۹۳۳، ۴۱۹۴۷، ۴۱۹۴۸، ۴۲۰۶۱، ۴۲۰۶۴،
۴۲۱۳۸، ۴۲۱۵۰، ۴۲۲۲۶، ۴۲۲۲۹، ۴۲۲۹۰، ۴۲۲۹۲، ۴۲۳۰۱، ۴۲۳۵۳، ۴۲۵۱۰،
۴۲۵۵۳، ۴۲۶۲۸، ۴۲۸۳۴، ۴۳۱۱۵، ۴۳۱۲۴، ۴۳۱۵۲، ۴۳۱۶۴، ۴۳۱۸۷، ۴۳۱۹۳،
۴۳۲۶۳، ۴۳۲۹۰، ۴۳۲۹۵، ۴۳۲۹۸، ۴۳۲۹۹، ۴۳۳۰۵، ۴۳۳۱۰، ۴۳۳۳۸، ۴۳۳۳۹،
۴۳۳۵۳، ۴۳۳۹۶، ۴۳۳۹۷، ۴۳۳۹۹، ۴۳۴۰۱، ۴۳۴۰۳، ۴۳۴۲۹، ۴۳۴۳۲، ۴۳۴۳۳،
۴۳۴۴۴، ۴۳۴۴۹، ۴۳۵۵۹، ۴۳۷۴۶، ۴۳۸۶۶، ۴۳۸۷۷، ۴۳۸۷۸، ۴۳۸۸۱، ۴۳۸۸۲،
۴۳۸۸۴، ۴۳۸۸۵، ۴۳۹۲۰، ۴۳۹۹۲، ۴۴۰۷۵، ۴۴۱۰۷، ۴۴۱۴۰، ۴۴۲۱۰، ۴۴۲۴۵،
۴۴۶۱۰، ۴۴۶۴۲، ۴۴۶۶۸، ۴۴۷۰۴، ۴۴۷۴۴، ۴۴۷۵۹، ۴۴۹۲۶، ۴۵۰۸۵، ۴۵۱۳۳،
۴۵۱۸۳، ۴۵۱۸۴، ۴۵۲۰۹، ۴۵۲۲۲، ۴۵۲۷۱، ۴۵۲۸۱، ۴۵۲۸۸، ۴۵۳۰۳، ۴۵۳۴۳،
۴۵۳۴۴، ۴۵۳۴۵، ۴۵۳۴۶، ۴۵۳۴۷، ۴۵۳۴۸، ۴۵۳۴۹، ۴۵۳۵۵، ۴۵۳۸۲، ۴۵۳۸۶،
۴۵۴۵۹، ۴۵۴۶۲، ۴۵۵۳۳، ۴۵۵۶۴، ۴۵۵۷۶، ۴۵۵۷۹، ۴۵۵۸۶، ۴۵۶۱۸، ۴۵۶۶۳،
۴۵۶۷۲، ۴۵۷۲۳، ۴۵۷۵۳، ۴۵۸۰۶، ۴۵۸۰۷، ۴۵۸۵۷، ۴۵۸۹۰، ۴۵۸۹۵، ۴۵۹۳۲،
۴۵۹۵۲، ۴۵۹۸۸، ۴۶۰۰۶، ۴۶۰۰۹، ۴۶۰۲۱، ۴۶۰۳۰، ۴۶۰۳۷، ۴۶۰۳۸، ۴۶۰۳۹،
۴۶۱۴۸، ۴۶۱۵۱، ۴۶۲۰۲، ۴۶۳۰۴، ۴۶۴۷۵، ۴۶۴۸۳، ۴۶۵۶۳، ۴۶۶۲۵، ۴۶۶۴۷،
۴۶۷۵۶، ۴۶۹۷۹، ۴۷۰۳۲، ۴۷۰۳۹، ۴۷۰۶۶، ۴۷۰۹۱، ۴۷۱۰۰، ۴۷۲۸۵، ۴۷۲۹۲،
۴۷۳۰۲، ۴۷۳۲۱، ۴۷۳۳۱، ۴۷۳۶۳، ۴۷۴۰۴، ۴۷۴۴۲، ۴۷۴۴۳، ۴۷۵۰۸، ۴۷۵۴۶،
۴۷۵۵۳، ۴۷۶۱۷، ۴۷۶۵۵، ۴۷۷۰۸، ۴۷۷۱۰، ۴۷۷۱۱، ۴۷۷۱۳، ۴۷۷۲۵، ۴۷۷۳۰،
۴۷۷۴۶، ۴۷۷۴۷، ۴۷۷۴۸، ۴۷۷۵۵، ۴۷۷۶۸، ۴۷۷۷۹، ۴۷۷۸۸، ۴۷۸۶۸، ۴۷۸۹۲،
۴۷۹۱۰، ۴۸۰۸۲، ۴۸۱۱۲، ۴۸۱۳۱، ۴۸۱۳۲، ۴۸۱۹۴، ۴۸۲۶۳، ۴۸۳۷۲، ۴۸۴۴۸،
۴۸۴۵۱، ۴۸۴۶۵، ۴۸۴۹۱، ۴۸۵۰۹، ۴۸۵۵۸، ۴۸۵۶۴، ۴۸۵۹۶، ۴۸۶۲۱، ۴۸۶۲۳،
۴۸۶۲۸، ۴۸۶۳۳، ۴۸۶۵۵، ۴۸۷۳۵، ۴۸۸۰۶، ۴۹۲۲۳، ۴۹۴۲۸، ۴۹۴۳۴، ۴۹۵۲۹،
۴۹۵۵۳، ۴۹۵۵۷، ۴۹۵۶۶، ۴۹۶۵۰، ۴۹۶۷۵، ۴۹۹۶۶، ۵۰۰۰۳، ۵۰۰۰۶، ۵۰۰۴۳،
۵۰۱۱۳، ۵۰۱۷۲، ۵۰۲۳۱، ۵۰۲۳۲، ۵۰۲۴۰، ۵۰۳۰۵، ۵۰۳۵۲، ۵۰۳۹۵، ۵۰۴۴۸،
۵۰۴۶۰، ۵۰۵۳۳، ۵۰۵۶۱، ۵۰۶۲۵، ۵۰۶۵۷، ۵۰۷۱۸، ۵۰۷۲۰، ۵۰۷۷۲، ۵۰۷۷۳،
۵۰۷۷۴، ۵۰۷۷۵، ۵۰۷۷۶، ۵۰۷۷۷، ۵۰۷۷۸، ۵۰۸۷۱، ۵۰۹۳۳، ۵۱۰۴۰، ۵۱۱۱۶،
۵۱۲۲۷، ۵۱۲۶۰، ۵۱۲۶۷، ۵۱۲۸۹، ۵۱۲۹۵، ۵۱۳۰۱، ۵۱۳۰۳، ۵۱۳۰۵، ۵۱۳۰۹،
۵۱۳۱۰، ۵۱۳۱۱، ۵۱۳۱۵، ۵۱۳۱۷، ۵۱۳۲۰، ۵۱۳۵۴، ۵۱۳۸۹، ۵۱۳۹۰، ۵۱۳۹۱،
۵۱۳۹۲، ۵۱۳۹۶، ۵۱۴۰۵، ۵۱۴۶۰، ۵۱۴۸۱، ۵۱۴۹۰، ۵۱۵۰۷، ۵۱۵۱۵، ۵۱۶۳۵،
۵۱۶۳۶، ۵۱۶۴۹، ۵۱۷۲۸، ۵۱۷۳۰، ۵۱۷۳۳، ۵۱۷۳۴، ۵۱۸۳۲، ۵۱۹۱۶، ۵۱۹۴۰،
۵۱۹۴۱، ۵۲۰۰۸، ۵۲۰۱۰، ۵۲۲۳۰، ۵۲۲۷۱، ۵۲۳۱۶، ۵۲۴۷۹، ۵۲۴۸۵، ۵۲۵۳۱،
۵۲۷۱۰، ۵۲۸۲۶، ۵۲۸۵۴، ۵۲۸۸۹، ۵۲۹۰۷، ۵۲۹۳۴، ۵۲۹۶۵، ۵۳۰۳۶، ۵۳۰۴۲،
۵۳۰۶۲، ۵۳۲۴۵، ۵۳۲۵۷، ۵۳۲۹۹، ۵۳۳۰۰، ۵۳۳۰۱، ۵۳۳۰۲، ۵۳۳۶۲، ۵۳۴۴۳،
۵۳۴۸۲، ۵۳۵۳۷، ۵۳۵۷۴، ۵۳۵۷۵، ۵۳۶۰۸، ۵۳۶۰۹، ۵۳۶۱۳، ۵۳۶۷۷، ۵۳۷۴۵،
۵۳۷۴۶، ۵۳۸۰۲، ۵۳۹۱۵، ۵۳۹۵۴، ۵۴۰۹۴، ۵۴۱۲۴، ۵۴۱۲۵، ۵۴۱۲۶، ۵۴۱۲۷،
۵۴۱۳۴، ۵۴۱۳۵، ۵۴۱۳۶، ۵۴۱۳۷، ۵۴۱۳۸، ۵۴۱۳۹، ۵۴۱۴۰، ۵۴۱۴۱، ۵۴۱۴۲،
۵۴۱۴۳، ۵۴۱۴۴، ۵۴۱۴۵، ۵۴۱۴۶، ۵۴۱۴۷، ۵۴۱۵۰، ۵۴۱۵۱، ۵۴۱۵۴، ۵۴۱۵۵،
۵۴۱۶۱، ۵۴۱۷۹، ۵۴۱۸۰، ۵۴۱۸۱، ۵۴۱۸۳، ۵۴۱۸۵، ۵۴۱۸۶، ۵۴۱۸۷، ۵۴۱۹۲،
۵۴۲۰۲، ۵۴۲۰۳، ۵۴۲۰۴، ۵۴۲۰۵، ۵۴۲۰۶، ۵۴۲۰۷، ۵۴۲۰۸، ۵۴۲۰۹، ۵۴۲۱۴،
۵۴۲۱۶، ۵۴۲۱۷، ۵۴۲۱۸، ۵۴۲۱۹، ۵۴۲۲۰، ۵۴۲۲۱، ۵۴۲۲۲، ۵۴۲۲۳، ۵۴۲۲۵،
۵۴۲۲۷، ۵۴۲۲۸، ۵۴۲۳۰، ۵۴۲۳۱، ۵۴۲۳۲، ۵۴۲۳۳، ۵۴۲۳۴، ۵۴۲۳۵، ۵۴۲۳۶،
۵۴۲۳۷، ۵۴۲۳۸، ۵۴۲۳۹، ۵۴۲۴۰، ۵۴۲۴۱، ۵۴۲۴۲، ۵۴۲۴۳، ۵۴۲۴۴، ۵۴۲۴۵،
۵۴۲۴۶، ۵۴۲۴۷، ۵۴۲۴۸، ۵۴۲۴۹، ۵۴۲۵۰، ۵۴۲۵۱، ۵۴۲۵۲، ۵۴۲۵۳، ۵۴۲۵۵،
۵۴۲۵۹، ۵۴۲۶۰، ۵۴۲۶۱، ۵۴۲۶۲، ۵۴۲۶۳، ۵۴۲۶۴، ۵۴۲۶۵، ۵۴۲۶۶، ۵۴۲۶۷،
۵۴۲۶۸، ۵۴۲۶۹، ۵۴۲۷۰، ۵۴۲۷۱، ۵۴۲۷۲، ۵۴۲۷۳، ۵۴۲۷۴، ۵۴۲۷۶، ۵۴۲۷۸،
۵۴۲۷۹، ۵۴۲۸۰، ۵۴۲۸۱، ۵۴۲۸۲، ۵۴۲۸۳، ۵۴۲۸۴، ۵۴۲۸۵، ۵۴۲۸۶، ۵۴۲۸۷،
۵۴۲۸۸، ۵۴۲۸۹، ۵۴۲۹۰، ۵۴۲۹۱، ۵۴۲۹۲، ۵۴۲۹۳، ۵۴۲۹۴، ۵۴۲۹۵، ۵۴۲۹۶،
۵۴۲۹۷، ۵۴۲۹۸، ۵۴۲۹۹، ۵۴۳۰۰، ۵۴۳۰۱، ۵۴۳۰۲، ۵۴۳۰۳، ۵۴۳۰۴، ۵۴۳۰۵،
۵۴۳۰۶، ۵۴۳۰۷، ۵۴۳۰۸، ۵۴۳۰۹، ۵۴۳۱۰، ۵۴۳۱۱، ۵۴۳۱۲، ۵۴۳۱۳، ۵۴۳۱۴،
۵۴۳۱۵، ۵۴۳۱۶، ۵۴۳۱۷، ۵۴۳۱۸، ۵۴۳۱۹، ۵۴۳۲۰، ۵۴۳۲۱، ۵۴۳۲۲، ۵۴۳۲۳،
۵۴۳۲۴، ۵۴۳۲۵، ۵۴۳۲۶، ۵۴۳۲۹، ۵۴۳۳۰، ۵۴۳۳۱، ۵۴۳۳۳، ۵۴۳۳۴، ۵۴۳۳۶،
۵۴۳۳۷، ۵۴۳۴۲، ۵۴۳۴۴، ۵۴۳۴۵، ۵۴۳۴۶، ۵۴۳۴۹، ۵۴۳۵۰، ۵۴۳۵۱، ۵۴۳۵۲،
۵۴۳۵۳، ۵۴۳۵۴، ۵۴۳۵۵، ۵۴۳۵۶، ۵۴۳۵۷، ۵۴۳۵۸، ۵۴۳۵۹، ۵۴۳۶۰، ۵۴۳۶۱،
۵۴۳۶۲، ۵۴۳۶۳، ۵۴۳۶۴، ۵۴۳۶۵، ۵۴۳۶۶، ۵۴۳۶۷، ۵۴۳۶۹، ۵۴۳۷۰، ۵۴۳۷۱،
۵۴۳۷۲، ۵۴۳۷۳، ۵۴۳۷۴، ۵۴۳۷۵، ۵۴۳۷۶، ۵۴۳۷۷، ۵۴۳۷۸، ۵۴۳۷۹، ۵۴۳۸۰،
۵۴۳۸۱، ۵۴۳۸۲، ۵۴۳۸۳، ۵۴۳۸۴، ۵۴۳۸۵، ۵۴۳۸۶، ۵۴۳۸۷، ۵۴۳۸۸، ۵۴۳۸۹،
۵۴۳۹۰، ۵۴۳۹۱، ۵۴۳۹۲، ۵۴۳۹۳، ۵۴۳۹۵، ۵۴۳۹۶، ۵۴۳۹۷، ۵۴۳۹۸، ۵۴۴۰۰،
۵۴۴۰۲، ۵۴۴۰۳، ۵۴۴۰۴،۵۴۴۰۵ ، ۵۴۴۰۶، ۵۴۴۰۸، ۵۴۴۱۰، ۵۴۴۱۱، ۵۴۴۱۲،
۵۴۴۱۳، ۵۴۴۱۴، ۵۴۴۱۵، ۵۴۴۱۶، ۵۴۴۱۷، ۵۴۴۱۹، ۵۴۴۲۲، ۵۴۴۲۳، ۵۴۴۲۶،
۵۴۴۲۷، ۵۴۴۲۹، ۵۴۴۳۰، ۵۴۴۳۱، ۵۴۴۳۲، ۵۴۴۴۱، ۵۴۴۴۵، ۵۴۴۴۶، ۵۴۴۴۷،
۵۴۴۵۴، ۵۴۴۵۵، ۵۴۴۵۹، ۵۴۴۶۰، ۵۴۴۶۱، ۵۴۴۶۲، ۵۴۴۶۳، ۵۴۴۶۴، ۵۴۴۶۵،
۵۴۴۶۶، ۵۴۴۶۸، ۵۴۴۶۹، ۵۴۴۷۱، ۵۴۴۷۲، ۵۴۴۷۳، ۵۴۴۷۴، ۵۴۴۷۵، ۵۴۴۷۶،
۵۴۴۷۷، ۵۴۴۷۸، ۵۴۴۸۰، ۵۴۴۸۴، ۵۴۴۸۵، ۵۴۴۸۶، ۵۴۴۸۷، ۵۴۴۸۸، ۵۴۴۸۹،
۵۴۴۹۰، ۵۴۴۹۱، ۵۴۴۹۳، ۵۴۴۹۵، ۵۴۴۹۶، ۵۴۴۹۹، ۵۴۵۰۰، ۵۴۵۰۴، ۵۴۵۰۵،
۵۴۵۰۶، ۵۴۵۰۷، ۵۴۵۰۹، ۵۴۵۱۰، ۵۴۵۱۱، ۵۴۵۱۲، ۵۴۵۱۳، ۵۴۵۱۴، ۵۴۵۱۵،
۵۴۵۱۶، ۵۴۵۱۷، ۵۴۵۱۸، ۵۴۵۱۹، ۵۴۵۲۰، ۵۴۵۲۱، ۵۴۵۲۲، ۵۴۵۲۳، ۵۴۵۲۶،
۵۴۵۲۷، ۵۴۵۳۳، ۵۴۵۳۵، ۵۴۵۳۷، ۵۴۵۴۰، ۵۴۵۴۳، ۵۴۵۴۴، ۵۴۵۴۵، ۵۴۵۴۶،
۵۴۵۴۷، ۵۴۵۴۸، ۵۴۵۴۹، ۵۴۵۵۱، ۵۴۵۵۴، ۵۴۵۵۶، ۵۴۵۵۸، ۵۴۵۶۰، ۵۴۵۶۱،
۵۴۵۶۲، ۵۴۵۶۳، ۵۴۵۶۶، ۵۴۵۶۷، ۵۴۵۶۸، ۵۴۵۷۱، ۵۴۵۷۴، ۵۴۵۷۵، ۵۴۵۷۶،
۵۴۵۷۷، ۵۴۵۷۸، ۵۴۵۷۹، ۵۴۵۸۰، ۵۴۵۸۱، ۵۴۵۸۲، ۵۴۵۸۳، ۵۴۵۸۴، ۵۴۵۸۵،
۵۴۵۸۶، ۵۴۵۸۷، ۵۴۵۸۸، ۵۴۵۸۹، ۵۴۵۹۰، ۵۴۵۹۱، ۵۴۵۹۲، ۵۴۵۹۳، ۵۴۵۹۷،
۵۴۵۹۸، ۵۴۶۰۲، ۵۴۶۰۶، ۵۴۶۰۷، ۵۴۶۰۹، ۵۴۶۱۰، ۵۴۶۱۱، ۵۴۶۱۲، ۵۴۶۱۳،
۵۴۶۱۴، ۵۴۶۱۶، ۵۴۶۱۹، ۵۴۶۲۰، ۵۴۶۲۱، ۵۴۶۲۶، ۵۴۶۲۷، ۵۴۶۲۸، ۵۴۶۲۹،
۵۴۶۳۰، ۵۴۶۳۴، ۵۴۶۳۷، ۵۴۶۳۸، ۵۴۶۳۹، ۵۴۶۴۰، ۵۴۶۴۱، ۵۴۶۴۲، ۵۴۶۴۳،
۵۴۶۴۶، ۵۴۶۴۸، ۵۴۶۴۹، ۵۴۶۵۰، ۵۴۶۵۱، ۵۴۶۵۲، ۵۴۶۵۳، ۵۴۶۶۲، ۵۴۶۶۳،
۵۴۶۶۴، ۵۴۶۶۵، ۵۴۶۶۶، ۵۴۶۶۷، ۵۴۶۶۸، ۵۴۶۷۰، ۵۴۶۷۱، ۵۴۶۷۲، ۵۴۶۷۳،
۵۴۶۷۴، ۵۴۶۷۵، ۵۴۶۷۷، ۵۴۶۷۸، ۵۴۶۷۹، ۵۴۶۸۰، ۵۴۶۸۱، ۵۴۶۸۹، ۵۴۶۹۰،
۵۴۶۹۱، ۵۴۶۹۲، ۵۴۶۹۳، ۵۴۶۹۴، ۵۴۶۹۵، ۵۴۶۹۶، ۵۴۶۹۷، ۵۴۶۹۹، ۵۴۷۰۰،
۵۴۷۰۱، ۵۴۷۰۷، ۵۴۷۰۸، ۵۴۷۰۹، ۵۴۷۱۰، ۵۴۷۱۱، ۵۴۷۱۲، ۵۴۷۱۳، ۵۴۷۱۴،
۵۴۷۲۰، ۵۴۷۲۱، ۵۴۷۲۲، ۵۴۷۲۳، ۵۴۷۲۴، ۵۴۷۲۵، ۵۴۷۲۶، ۵۴۷۲۷، ۵۴۷۲۸،
۵۴۷۲۹، ۵۴۷۳۰، ۵۴۷۳۱، ۵۴۷۳۲، ۵۴۷۳۳، ۵۴۷۳۴، ۵۴۷۳۵، ۵۴۷۳۶، ۵۴۷۳۷،
۵۴۷۳۸، ۵۴۷۳۹، ۵۴۷۴۰، ۵۴۷۴۱، ۵۴۷۴۲، ۵۴۷۴۳، ۵۴۷۴۴، ۵۴۷۴۵، ۵۴۷۴۶،
۵۴۷۴۷، ۵۴۷۴۸، ۵۴۷۵۰، ۵۴۷۵۱، ۵۴۷۵۲، ۵۴۷۵۳، ۵۴۷۵۴، ۵۴۷۵۶، ۵۴۷۵۹،
۵۴۷۶۰، ۵۴۷۶۱، ۵۴۷۶۲، ۵۴۷۶۳، ۵۴۷۶۴، ۵۴۷۶۵، ۵۴۷۶۶، ۵۴۷۶۸، ۵۴۷۶۹،
۵۴۷۷۰، ۵۴۷۷۱، ۵۴۷۷۲، ۵۴۷۷۳، ۵۴۷۷۴، ۵۴۷۷۶، ۵۴۷۷۷، ۵۴۷۷۸، ۵۴۷۷۹،
۵۴۷۸۰، ۵۴۷۸۱، ۵۴۷۸۲، ۵۴۷۸۳، ۵۴۷۸۴، ۵۴۷۸۵،۵۴۷۸۶ ، ۵۴۷۸۷، ۵۴۷۸۸،
۵۴۷۸۹، ۵۴۷۹۰، ۵۴۷۹۱، ۵۴۷۹۲، ۵۴۷۹۳، ۵۴۷۹۴، ۵۴۷۹۵، ۵۴۷۹۶، ۵۴۷۹۷،
۵۴۷۹۸، ۵۴۷۹۹، ۵۴۸۰۰، ۵۴۸۰۱، ۵۴۸۰۳، ۵۴۸۰۴، ۵۴۸۰۵، ۵۴۸۰۶، ۵۴۸۰۷،
۵۴۸۰۸، ۵۴۸۰۹، ۵۴۸۱۰، ۵۴۸۱۱، ۵۴۸۱۲، ۵۴۸۱۳، ۵۴۸۱۴، ۵۴۸۱۵، ۵۴۸۱۶،
۵۴۸۱۷، ۵۴۸۱۸، ۵۴۸۱۹، ۵۴۸۲۰، ۵۴۸۲۲، ۵۴۸۲۳، ۵۴۸۲۴، ۵۴۸۲۵، ۵۴۸۲۶،
۵۴۸۲۷، ۵۴۸۲۸، ۵۴۸۲۹، ۵۴۸۳۰، ۵۴۸۳۱، ۵۴۸۳۲، ۵۴۸۳۳، ۵۴۸۳۵، ۵۴۸۳۷،
۵۴۸۳۸، ۵۴۸۳۹، ۵۴۸۴۰، ۵۴۸۴۱، ۵۴۸۴۲، ۵۴۸۴۳، ۵۴۸۴۴، ۵۴۸۴۵، ۵۴۸۴۶،
۵۴۸۴۷، ۵۴۸۴۸، ۵۴۸۴۹، ۵۴۸۵۰، ۵۴۸۵۱، ۵۴۸۵۲، ۵۴۸۵۳، ۵۴۸۵۴، ۵۴۸۵۵،
۵۴۸۵۶، ۵۴۸۵۷، ۵۴۸۵۸، ۵۴۸۶۰، ۵۴۸۶۱، ۵۴۸۶۲، ۵۴۸۶۳، ۵۴۸۶۴، ۵۴۸۶۶،
۵۴۸۶۸، ۵۴۸۶۹، ۵۴۸۷۰، ۵۴۸۷۳، ۵۴۸۷۵، ۵۴۸۷۶، ۵۴۸۷۷، ۵۴۸۹۶، ۵۴۸۹۷،
۵۴۹۰۱، ۵۴۹۰۳، ۵۴۹۰۴، ۵۴۹۰۵، ۵۴۹۰۶، ۵۴۹۰۷، ۵۴۹۰۸، ۵۴۹۰۹، ۵۴۹۱۰،
۵۴۹۱۱، ۵۴۹۱۲، ۵۴۹۱۳، ۵۴۹۱۴، ۵۴۹۱۵، ۵۴۹۱۶، ۵۴۹۱۷، ۵۴۹۱۸، ۵۴۹۱۹،
۵۴۹۲۰، ۵۴۹۲۱، ۵۴۹۲۲، ۵۴۹۲۳، ۵۴۹۲۴، ۵۴۹۲۵، ۵۴۹۲۶، ۵۴۹۲۷، ۵۴۹۲۸،

سکون ۳۳۳، ۴۲۸، ۶۳۷، ۶۵۸، ۶۶۶، ۸۵۰، ۸۵۵، ۲۵۸۷، ۵۱۲۶، ۵۱۲۷، ۵۱۲۸، ۹۸۳۲، ۹۸۴۶، ۱۱۳۹۴، ۱۹۵۸۲، ۲۸۵۱۷، ۳۳۶۷۴، ۳۴۲۴۸، ۶۲۹۲۲، ۷۶۹۱۹، ۷۷۲۸۹، ۷۸۳۱۱، ۸۰۲۸۲، ۸۰۵۲۳، ۸۰۵۳۵

سکّه ۱۳۲۰۷، ۱۴۳۱۷، ۲۰۶۴۳، ۲۲۴۴۷، ۲۵۶۰۶، ۲۶۲۶۰، ۲۶۲۹۶، ۲۶۳۱۱، ۲۷۸۲۴، ۳۲۰۸۳، ۳۲۳۶۰، ۳۵۷۸۱، ۳۵۸۶۵، ۳۸۴۷۸، ۴۷۶۶۰، ۴۸۳۳۰، ۵۱۰۲۶، ۵۱۰۴۹، ۵۱۸۰۵، ۵۱۸۲۰، ۵۱۸۶۲، ۵۴۷۲۰، ۵۵۲۸۵، ۵۵۶۱۱، ۵۵۶۱۲، ۵۵۶۱۳، ۵۵۶۱۴، ۵۵۶۱۵، ۵۵۶۱۶، ۵۵۶۱۷، ۵۵۶۱۸، ۵۵۶۱۹، ۵۵۶۲۰، ۵۵۶۲۱، ۵۵۶۲۲، ۵۵۶۲۳، ۵۹۵۸۶، ۶۰۱۴۰، ۶۰۷۶۸، ۶۱۲۶۶، ۶۶۶۴۷، ۷۰۰۷۸، ۷۹۰۱۲، ۷۹۰۱۳، ۷۹۴۲۱، ۸۳۵۶۶، ۸۳۵۶۷، ۸۳۸۳۰، ۸۳۸۳۱، ۸۴۷۷۴، ۸۴۸۸۰، ۹۱۸۶۶، ۹۲۸۷۰، ۹۴۹۶۳

سکینه ۱۴۵۷۷، ۱۶۴۷۶، ۴۱۲۷۵، ۵۳۰۷۷، ۵۵۶۲۵، ۵۵۶۲۶، ۵۵۶۲۷، ۵۵۶۲۸، ۵۵۶۲۹، ۵۵۶۳۰، ۵۵۶۳۱، ۶۱۰۶۸، ۷۹۰۱۴، ۸۳۳۶۵، ۹۱۸۲۲

سگ ۱۵۸، ۲۹۰، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۶۸۴، ۹۰۴، ۱۲۰۴، ۱۳۴۷، ۱۳۹۵، ۱۴۴۸، ۱۵۰۲، ۱۵۹۵، ۱۶۲۴، ۱۷۷۶، ۱۸۲۳، ۱۸۲۵، ۱۸۲۶، ۱۸۲۷، ۱۸۲۸، ۱۸۲۹، ۱۸۳۰، ۱۸۳۱، ۱۸۳۲، ۱۸۳۳، ۱۹۰۰، ۱۹۱۰، ۱۹۹۱، ۲۰۴۰، ۲۰۴۹، ۲۰۶۲، ۲۲۰۶، ۲۲۳۲، ۲۲۴۲، ۲۳۰۲، ۲۳۰۳، ۲۳۳۲، ۲۳۷۵، ۲۳۸۰، ۲۴۲۲، ۲۵۲۱، ۲۸۴۸، ۲۹۶۸، ۲۹۸۸، ۳۲۴۵، ۳۴۱۹، ۳۵۲۵، ۳۵۵۹، ۳۹۴۹، ۳۹۵۰، ۳۹۸۹، ۳۹۹۰، ۴۰۰۳، ۴۰۵۵، ۴۰۷۳، ۴۰۸۲، ۴۰۸۹، ۴۱۰۹، ۴۱۱۵، ۴۳۴۱، ۴۳۷۲، ۴۴۸۰، ۴۶۰۵، ۴۶۰۶، ۴۶۴۳، ۴۷۷۳، ۴۸۱۸، ۴۹۱۰، ۴۹۲۷، ۴۹۲۸، ۵۰۶۷، ۵۰۶۸، ۵۰۶۹، ۵۰۷۰، ۵۰۸۲، ۵۲۸۰، ۵۴۱۴، ۵۴۲۳، ۵۴۸۱، ۵۴۹۸، ۵۶۰۰، ۵۷۴۴، ۵۷۹۱، ۵۹۳۱، ۵۹۶۵، ۶۰۵۷، ۶۰۶۰، ۶۰۶۴، ۶۰۸۳، ۶۰۸۴، ۶۰۸۵، ۶۰۸۸، ۶۰۹۱، ۶۱۰۸، ۶۱۳۰، ۶۱۴۵، ۶۱۵۰، ۶۱۶۰، ۶۲۳۷، ۶۲۹۸، ۶۳۲۸، ۶۴۶۱، ۶۵۶۸، ۶۶۲۱، ۶۶۴۶، ۶۶۷۰، ۶۶۷۲، ۶۶۷۵، ۶۶۷۸، ۶۸۶۷، ۷۰۱۲، ۷۰۱۳، ۷۰۴۰، ۷۰۵۲، ۷۰۸۸، ۷۱۶۹، ۷۲۰۸، ۷۲۱۹، ۷۲۸۴، ۷۳۲۷، ۷۳۴۷، ۷۳۶۱، ۷۳۹۵، ۷۳۹۸، ۷۴۰۴، ۷۴۰۶، ۷۴۰۸، ۷۴۱۴،۷۴۲۵ ، ۷۵۵۷، ۷۵۵۸، ۷۵۵۹، ۷۵۶۰، ۷۵۶۱، ۷۵۶۲، ۷۵۶۳، ۷۵۶۴، ۷۵۶۵، ۷۵۶۶، ۷۵۶۸، ۷۵۶۹، ۷۵۷۰، ۷۵۷۱، ۷۵۷۲، ۷۵۷۳، ۷۵۷۴، ۷۵۷۵، ۷۵۷۶، ۷۵۷۷، ۷۵۷۸، ۷۵۷۹، ۷۶۱۸، ۷۶۱۹، ۷۶۹۰، ۷۷۰۹، ۷۷۱۹، ۷۷۳۳، ۸۱۰۶، ۸۱۴۸، ۸۱۹۳، ۸۱۹۴، ۸۲۸۳، ۸۲۹۵، ۸۳۱۹، ۸۳۳۵، ۸۳۳۶، ۸۳۵۵، ۸۳۵۸، ۸۳۶۴، ۸۳۷۲، ۸۳۷۳، ۸۵۴۹، ۸۵۵۹، ۸۶۳۸، ۸۶۵۳، ۸۷۰۲، ۸۷۸۶، ۸۸۰۷، ۸۹۰۷، ۹۰۲۷، ۹۲۳۴، ۹۲۵۶، ۹۲۸۴، ۹۳۵۹، ۹۳۹۷، ۹۳۹۹، ۹۴۰۳، ۹۴۰۵، ۹۴۰۸، ۹۴۰۹، ۹۴۱۳، ۹۴۱۴، ۹۴۱۶، ۹۴۲۲، ۹۴۲۳، ۹۴۲۴، ۹۴۲۶، ۹۴۳۰، ۹۴۳۱، ۹۵۰۵، ۹۵۰۶، ۹۵۰۷، ۹۵۸۸، ۹۶۲۵، ۹۶۲۸، ۹۷۲۲، ۹۷۳۱، ۹۷۸۱، ۹۸۰۳، ۹۸۶۴، ۹۹۴۶، ۹۹۵۷، ۹۹۷۶، ۱۰۰۱۰، ۱۰۰۷۲، ۱۰۰۸۰، ۱۰۰۹۲، ۱۰۱۰۹، ۱۰۱۸۶، ۱۰۱۸۸، ۱۰۱۹۳، ۱۰۲۰۱، ۱۰۲۰۴، ۱۰۲۰۹، ۱۰۲۶۲، ۱۰۲۹۳، ۱۰۳۲۸، ۱۰۳۲۹، ۱۰۳۵۵، ۱۰۳۶۷، ۱۰۴۰۱، ۱۰۴۱۵، ۱۰۵۶۲، ۱۰۶۰۶، ۱۰۶۱۱، ۱۰۷۸۷، ۱۰۸۲۸، ۱۰۸۴۰، ۱۰۸۴۱، ۱۱۰۵۵، ۱۱۰۶۰، ۱۱۰۹۶، ۱۱۱۰۰، ۱۱۱۱۵، ۱۱۱۳۴، ۱۱۲۲۲، ۱۱۲۴۵، ۱۱۲۴۷، ۱۱۲۴۸، ۱۱۲۵۰، ۱۱۲۷۰، ۱۱۲۸۴، ۱۱۳۶۶، ۱۱۳۶۷، ۱۱۳۶۸، ۱۱۳۶۹، ۱۱۳۷۰، ۱۱۳۷۱، ۱۱۳۷۲، ۱۱۳۷۳، ۱۱۳۷۴، ۱۱۳۷۵، ۱۱۳۷۶، ۱۱۳۷۷، ۱۱۳۷۸، ۱۱۳۷۹، ۱۱۳۹۲، ۱۱۵۲۰، ۱۱۶۱۸، ۱۱۶۲۰، ۱۱۶۴۳، ۱۱۶۶۴، ۱۱۶۷۰، ۱۱۶۸۳، ۱۱۶۹۴، ۱۱۷۱۰، ۱۱۷۲۳، ۱۱۸۰۱، ۱۱۸۱۳، ۱۱۸۲۳، ۱۱۸۶۶، ۱۱۸۸۶، ۱۲۰۰۰، ۱۲۲۴۹، ۱۲۲۵۰، ۱۲۴۰۷، ۱۲۵۴۳، ۱۲۷۲۱، ۱۳۰۳۶، ۱۳۰۵۱، ۱۳۰۹۱، ۱۳۱۰۰، ۱۳۱۷۹، ۱۳۱۸۷، ۱۳۱۸۸، ۱۳۱۸۹، ۱۳۱۹۰، ۱۳۱۹۱، ۱۳۱۹۲، ۱۳۱۹۳، ۱۳۱۹۴، ۱۳۱۹۵، ۱۳۳۰۸، ۱۳۴۹۱، ۱۴۱۵۵، ۱۴۱۶۵، ۱۴۳۴۲، ۱۴۳۷۹، ۱۴۵۷۶، ۱۴۵۹۶، ۱۴۶۶۰، ۱۴۶۶۱، ۱۴۶۶۲، ۱۴۷۹۵، ۱۴۸۰۹، ۱۴۹۹۸، ۱۵۲۲۰، ۱۵۳۲۴، ۱۵۳۷۰، ۱۵۳۹۱، ۱۵۴۶۵، ۱۵۴۶۶، ۱۵۵۶۴، ۱۵۸۲۳، ۱۶۱۶۹، ۱۶۲۳۲، ۱۶۲۳۳، ۱۶۲۳۴، ۱۶۲۳۵، ۱۶۲۳۶، ۱۶۲۳۷، ۱۶۲۶۳، ۱۶۳۳۵، ۱۶۴۲۰، ۱۶۴۹۴، ۱۶۵۳۰، ۱۶۵۸۶، ۱۶۶۰۶، ۱۶۸۴۷، ۱۶۸۴۸، ۱۶۸۶۸، ۱۶۸۷۷، ۱۶۹۲۸، ۱۷۰۷۸، ۱۷۱۶۷، ۱۷۲۱۲، ۱۷۳۰۰، ۱۷۳۳۵، ۱۷۳۵۶، ۱۷۳۸۰، ۱۷۴۰۵، ۱۷۴۰۶، ۱۷۴۷۷، ۱۷۴۷۸، ۱۷۵۶۱، ۱۷۵۶۴، ۱۷۵۹۱، ۱۷۶۰۳، ۱۷۶۰۴، ۱۷۷۰۰، ۱۷۹۷۷، ۱۷۹۹۵، ۱۷۹۹۶، ۱۸۲۷۳، ۱۸۳۰۷، ۱۸۳۱۲، ۱۸۳۶۷، ۱۸۴۲۳، ۱۸۴۲۴، ۱۸۴۲۵، ۱۸۴۲۶، ۱۸۵۷۰، ۱۸۵۹۵، ۱۸۵۹۶، ۱۸۶۲۵، ۱۸۷۵۲، ۱۸۸۴۴، ۱۸۸۵۸، ۱۸۹۳۶، ۱۸۹۳۸، ۱۹۰۱۲، ۱۹۱۳۵، ۱۹۲۱۹، ۱۹۲۶۲، ۱۹۴۸۰، ۱۹۶۴۳، ۱۹۶۴۴، ۱۹۸۳۴، ۱۹۸۶۵، ۱۹۹۴۵، ۲۰۰۴۱، ۲۰۰۷۴، ۲۰۴۸۸، ۲۰۷۲۲، ۲۰۷۷۴، ۲۰۸۴۱،۲۰۹۴۶ ، ۲۱۰۶۱، ۲۱۱۵۵، ۲۱۳۶۵، ۲۱۵۱۹، ۲۱۵۲۰، ۲۱۶۲۹، ۲۱۷۳۳، ۲۱۷۷۶، ۲۱۸۵۸، ۲۱۸۷۲، ۲۱۸۸۲، ۲۱۸۸۳، ۲۱۹۰۷، ۲۱۹۶۰، ۲۲۰۸۳، ۲۲۲۲۶، ۲۲۲۲۷، ۲۲۲۲۸، ۲۲۲۲۹، ۲۲۲۳۰، ۲۲۲۳۱، ۲۲۲۳۲، ۲۲۲۳۳، ۲۲۲۳۴، ۲۲۲۳۵، ۲۲۲۳۶، ۲۲۲۳۷، ۲۲۲۳۸، ۲۲۲۳۹، ۲۲۲۴۰، ۲۲۲۴۱، ۲۲۲۴۲، ۲۲۲۴۳، ۲۲۲۴۴، ۲۲۲۴۵، ۲۲۲۴۶، ۲۲۲۴۷، ۲۲۲۴۸، ۲۲۲۴۹، ۲۲۲۵۰، ۲۲۲۵۱، ۲۲۲۵۲، ۲۲۲۵۳، ۲۲۲۵۴، ۲۲۲۵۵، ۲۲۲۵۶، ۲۲۲۵۷، ۲۲۳۸۰، ۲۲۳۸۴، ۲۲۴۶۲، ۲۲۵۱۵، ۲۲۵۲۷، ۲۲۵۴۲، ۲۲۸۶۳، ۲۲۹۰۷، ۲۲۹۲۱، ۲۲۹۴۲، ۲۳۰۴۱، ۲۳۰۴۲، ۲۳۰۵۸، ۲۳۰۹۲، ۲۳۰۹۳، ۲۳۰۹۴، ۲۳۱۰۰، ۲۳۱۰۱، ۲۳۱۳۰، ۲۳۲۲۰، ۲۳۲۲۸، ۲۳۲۸۱، ۲۳۳۴۶، ۲۳۴۲۲، ۲۳۴۲۳، ۲۳۵۵۶، ۲۳۵۶۲، ۲۳۵۸۸، ۲۳۷۰۰، ۲۳۷۷۴، ۲۴۰۵۱، ۲۴۱۳۶، ۲۴۳۷۶، ۲۴۴۱۶، ۲۴۶۰۴، ۲۴۶۰۵، ۲۴۶۰۶، ۲۴۷۳۴، ۲۴۷۴۷، ۲۴۸۱۸، ۲۴۸۲۴، ۲۴۹۳۲، ۲۵۰۴۵، ۲۵۱۴۷، ۲۵۳۹۳، ۲۵۴۳۴، ۲۵۴۳۸، ۲۵۴۸۶، ۲۵۵۸۶، ۲۵۷۲۵، ۲۵۸۷۵، ۲۵۹۴۸، ۲۵۹۵۵، ۲۶۰۵۰، ۲۶۰۵۸، ۲۶۰۵۹، ۲۶۰۶۰، ۲۶۰۶۱، ۲۶۰۷۰، ۲۶۲۴۵، ۲۶۲۶۶، ۲۶۳۲۱، ۲۶۸۰۹، ۲۶۸۵۹، ۲۶۸۶۰، ۲۶۸۶۱، ۲۶۸۶۲، ۲۶۸۶۳، ۲۶۸۶۴، ۲۶۸۶۵، ۲۷۱۱۷، ۲۷۱۱۸، ۲۷۲۶۹، ۲۷۲۹۳، ۲۷۳۱۷، ۲۷۳۱۸، ۲۷۳۱۹، ۲۷۳۲۵، ۲۷۳۳۴، ۲۷۴۵۲، ۲۷۵۲۲، ۲۷۵۵۶، ۲۷۵۶۱، ۲۷۶۴۹، ۲۷۸۶۹، ۲۷۸۸۰، ۲۷۹۲۵، ۲۷۹۲۶، ۲۷۹۲۷، ۲۷۹۲۸، ۲۷۹۲۹، ۲۷۹۳۰، ۲۷۹۳۱، ۲۷۹۳۲، ۲۷۹۳۳، ۲۷۹۳۴، ۲۷۹۳۶، ۲۷۹۳۹، ۲۷۹۴۰، ۲۸۰۸۲، ۲۸۱۱۰، ۲۸۲۰۵، ۲۸۲۰۶، ۲۸۲۸۲، ۲۸۴۰۰، ۲۸۵۳۳، ۲۸۷۰۷، ۲۸۷۳۷، ۲۸۹۳۵، ۲۹۰۱۴، ۲۹۰۳۵، ۲۹۴۳۲، ۲۹۴۷۹، ۲۹۶۲۳، ۲۹۷۱۵، ۲۹۸۶۳، ۲۹۹۱۹، ۳۰۰۹۸، ۳۰۱۸۸، ۳۰۱۹۱، ۳۰۱۹۶، ۳۰۱۹۷، ۳۰۲۰۰، ۳۰۲۰۱، ۳۰۲۰۲، ۳۰۲۰۳، ۳۰۲۰۵، ۳۰۲۰۸، ۳۰۲۰۹، ۳۰۲۱۰، ۳۰۲۱۲، ۳۰۳۰۱، ۳۰۳۰۶، ۳۰۳۱۳، ۳۰۴۱۳، ۳۰۴۹۷، ۳۰۴۹۸، ۳۰۵۲۳، ۳۰۵۳۵، ۳۰۷۸۶، ۳۰۸۷۵، ۳۱۰۳۰، ۳۱۰۳۹، ۳۱۲۴۳، ۳۱۳۰۶، ۳۱۵۱۰، ۳۱۵۴۴، ۳۱۵۵۹، ۳۱۵۷۷، ۳۱۵۷۸، ۳۱۷۶۵، ۳۱۸۰۳، ۳۱۸۸۴، ۳۲۰۸۲، ۳۲۱۵۴، ۳۲۱۶۹، ۳۲۳۸۳، ۳۲۴۹۵، ۳۲۵۰۷، ۳۲۵۹۷، ۳۲۶۵۷، ۳۲۸۶۴، ۳۲۸۶۵، ۳۲۸۶۸، ۳۲۹۲۹، ۳۳۰۶۰، ۳۳۱۶۹، ۳۳۱۷۷، ۳۳۳۳۷، ۳۳۵۵۵، ۳۳۷۱۸، ۳۳۷۱۹، ۳۳۷۲۲، ۳۳۷۲۸، ۳۳۷۳۶، ۳۳۷۵۵، ۳۳۸۰۹، ۳۳۸۲۴، ۳۳۸۲۶، ۳۳۸۲۷، ۳۳۸۷۰، ۳۳۸۹۱، ۳۳۸۹۲، ۳۳۸۹۳، ۳۳۹۰۹، ۳۳۹۱۱، ۳۳۹۳۵، ۳۳۹۴۰، ۳۳۹۴۴، ۳۳۹۴۶، ۳۳۹۸۴، ۳۴۰۴۹، ۳۴۰۹۴، ۳۴۰۹۵، ۳۴۰۹۶، ۳۴۲۰۱، ۳۴۲۰۲، ۳۴۳۴۶، ۳۴۳۴۷، ۳۴۳۴۸، ۳۴۴۸۱، ۳۴۵۹۰، ۳۴۶۱۳، ۳۴۶۶۲، ۳۴۶۹۸، ۳۴۷۸۴، ۳۴۸۳۹،۳۴۸۸۱ ، ۳۵۲۲۷، ۳۵۲۹۱، ۳۵۴۱۹، ۳۵۵۲۰، ۳۵۵۲۵، ۳۵۵۴۳، ۳۵۵۴۴، ۳۵۶۷۱، ۳۵۷۶۸، ۳۵۹۵۹، ۳۵۹۶۷، ۳۵۹۷۶، ۳۶۵۱۸، ۳۷۰۲۶، ۳۷۰۶۷، ۳۷۱۳۸، ۳۷۱۶۶، ۳۷۲۱۹، ۳۷۲۳۸، ۳۷۲۴۰، ۳۷۲۵۱، ۳۷۳۴۶، ۳۷۳۸۷، ۳۷۴۰۶، ۳۷۴۱۵، ۳۷۵۱۲، ۳۷۶۰۴، ۳۷۶۳۹، ۳۷۹۶۴، ۳۸۰۷۸، ۳۸۰۷۹، ۳۸۱۱۶، ۳۸۱۴۴، ۳۸۱۴۵، ۳۸۲۱۹، ۳۸۲۵۳، ۳۸۶۶۵، ۳۸۷۱۹، ۳۸۷۹۸، ۳۸۸۳۲، ۳۸۸۸۲، ۳۸۸۸۴، ۳۹۱۰۳، ۳۹۱۱۶، ۳۹۱۶۹، ۳۹۵۵۱، ۳۹۵۹۸، ۳۹۶۱۱، ۴۰۲۰۴، ۴۰۳۱۰، ۴۰۴۳۰، ۴۰۷۸۲، ۴۰۷۸۳، ۴۰۸۸۲، ۴۱۰۰۵، ۴۱۳۷۷، ۴۱۵۵۷، ۴۱۵۵۸، ۴۱۵۵۹، ۴۱۵۸۵، ۴۱۶۲۱، ۴۱۷۷۷، ۴۱۸۷۲، ۴۲۰۹۴، ۴۲۱۶۰، ۴۲۳۲۰، ۴۲۴۰۴، ۴۲۷۹۹، ۴۲۸۱۱، ۴۲۹۶۷، ۴۳۱۷۵، ۴۳۶۱۲، ۴۳۶۱۷، ۴۳۶۸۴، ۴۳۶۸۵، ۴۳۶۹۹، ۴۳۷۷۰، ۴۳۸۵۴، ۴۳۹۱۲، ۴۳۹۱۸، ۴۳۹۲۲، ۴۳۹۳۲، ۴۴۱۰۸، ۴۴۲۱۹، ۴۴۲۲۴، ۴۴۲۳۱، ۴۴۲۴۵، ۴۴۲۸۱، ۴۴۲۸۷، ۴۴۳۳۲، ۴۴۳۸۵، ۴۴۴۴۳، ۴۴۷۲۳، ۴۴۷۲۴، ۴۴۷۲۶، ۴۴۷۶۰، ۴۴۷۶۱، ۴۴۹۲۱، ۴۵۲۰۲، ۴۵۲۴۵، ۴۵۲۹۹، ۴۵۴۶۹، ۴۵۴۹۶، ۴۵۵۶۳، ۴۵۶۴۴، ۴۵۷۲۸، ۴۵۸۲۲، ۴۵۹۲۳، ۴۵۹۴۸، ۴۶۰۲۹، ۴۶۰۴۲، ۴۶۳۲۲، ۴۶۳۸۳، ۴۶۴۸۲، ۴۶۴۸۶، ۴۶۴۹۱، ۴۶۴۹۲، ۴۶۴۹۴، ۴۶۶۳۷، ۴۶۶۸۹، ۴۶۶۹۰، ۴۶۶۹۱، ۴۶۶۹۳، ۴۶۶۹۴، ۴۶۶۹۵، ۴۶۶۹۶، ۴۶۶۹۷، ۴۶۶۹۸، ۴۶۷۷۲، ۴۷۰۹۶، ۴۷۱۸۷، ۴۷۱۸۹، ۴۷۱۹۰، ۴۷۱۹۱، ۴۷۲۴۹، ۴۷۲۸۱، ۴۷۴۶۸، ۴۷۷۲۱، ۴۷۷۵۰، ۴۷۸۲۰، ۴۷۸۲۱، ۴۷۸۲۹، ۴۷۸۹۴، ۴۷۸۹۵، ۴۷۹۲۹، ۴۷۹۹۷، ۴۸۰۰۹، ۴۸۰۱۸، ۴۸۰۶۳، ۴۸۰۷۰، ۴۸۰۷۱، ۴۸۰۷۲، ۴۸۰۷۳، ۴۸۲۴۰، ۴۸۲۴۱، ۴۸۲۴۲، ۴۸۲۴۳، ۴۸۵۲۱، ۴۸۶۲۱، ۴۸۶۲۵، ۴۸۶۲۷، ۴۸۶۲۹، ۴۸۶۳۱، ۴۹۲۰۱، ۴۹۳۶۳، ۴۹۳۶۸، ۴۹۳۹۴، ۴۹۴۳۵، ۴۹۵۵۰، ۴۹۸۳۶، ۴۹۸۸۹، ۴۹۹۳۳، ۵۰۰۳۱، ۵۰۰۶۹، ۵۰۰۷۰، ۵۰۱۶۰، ۵۰۱۸۴، ۵۰۱۸۷، ۵۰۲۲۷، ۵۰۲۵۱، ۵۰۲۹۶، ۵۰۳۰۴، ۵۰۳۱۱، ۵۰۳۲۱، ۵۰۳۳۱، ۵۰۳۳۷، ۵۰۳۸۰، ۵۰۳۸۳، ۵۰۳۸۴، ۵۰۴۱۶، ۵۰۵۲۲، ۵۰۵۴۵، ۵۰۵۴۷، ۵۰۵۴۹، ۵۰۵۵۸، ۵۰۵۸۰، ۵۰۶۰۴، ۵۰۷۵۷، ۵۰۷۷۲، ۵۰۷۸۲، ۵۰۸۷۳، ۵۰۹۹۸، ۵۱۰۷۹، ۵۱۱۶۵، ۵۱۶۳۳، ۵۱۶۳۵، ۵۱۶۳۷، ۵۱۸۷۱، ۵۱۸۷۲، ۵۱۹۳۹، ۵۱۹۷۶، ۵۱۹۸۲، ۵۲۰۴۶، ۵۲۲۰۸، ۵۲۴۷۹، ۵۲۴۸۰، ۵۲۶۱۸، ۵۲۶۶۱، ۵۲۶۷۵، ۵۲۷۱۴، ۵۲۷۷۷، ۵۲۷۸۰، ۵۲۸۰۴، ۵۲۸۸۷، ۵۳۰۳۸، ۵۳۳۴۴، ۵۳۵۱۵، ۵۳۶۸۹، ۵۳۸۴۵، ۵۳۸۴۷، ۵۴۴۱۲، ۵۴۴۴۳، ۵۴۴۶۰، ۵۴۴۷۶، ۵۴۴۸۵، ۵۴۴۸۷، ۵۴۴۹۳، ۵۴۶۶۳، ۵۴۶۶۴، ۵۴۶۶۵، ۵۴۶۶۶، ۵۴۶۶۷، ۵۴۶۶۸، ۵۴۷۷۰، ۵۴۸۷۸، ۵۵۱۳۴، ۵۵۲۶۶، ۵۵۲۹۰، ۵۵۲۹۷، ۵۵۳۹۶، ۵۵۵۶۵، ۵۵۵۹۱، ۵۵۶۳۲، ۵۵۶۳۳،۵۵۶۳۴ ، ۵۵۶۳۵، ۵۵۶۳۶، ۵۵۶۳۷، ۵۵۶۳۸، ۵۵۶۳۹، ۵۵۶۴۰، ۵۵۶۴۱، ۵۵۶۴۲، ۵۵۶۴۳، ۵۵۶۴۴، ۵۵۶۴۵، ۵۵۶۴۶، ۵۵۶۴۷، ۵۵۶۴۸، ۵۵۶۴۹، ۵۵۶۵۰، ۵۵۶۵۱، ۵۵۶۵۲، ۵۵۶۵۳، ۵۵۶۵۴، ۵۵۶۵۵، ۵۵۶۵۶، ۵۵۶۵۷، ۵۵۶۵۸، ۵۵۶۵۹، ۵۵۶۶۰، ۵۵۶۶۱، ۵۵۶۶۲، ۵۵۶۶۳، ۵۵۶۶۴، ۵۵۶۶۵، ۵۵۶۶۶، ۵۵۶۶۷، ۵۵۶۶۸، ۵۵۶۶۹، ۵۵۶۷۰، ۵۵۶۷۱، ۵۵۶۷۲، ۵۵۶۷۳، ۵۵۶۷۴، ۵۵۶۷۵، ۵۵۶۷۶، ۵۵۶۷۷، ۵۵۶۷۸، ۵۵۶۷۹، ۵۵۶۸۰، ۵۵۶۸۱، ۵۵۶۸۲، ۵۵۶۸۳، ۵۵۶۸۴، ۵۵۶۸۵، ۵۵۶۸۶، ۵۵۶۸۷، ۵۵۶۸۸، ۵۵۶۸۹، ۵۵۶۹۰، ۵۵۶۹۱، ۵۵۶۹۲، ۵۵۶۹۳، ۵۵۶۹۴، ۵۵۶۹۵، ۵۵۶۹۶، ۵۵۶۹۷، ۵۵۶۹۸، ۵۵۶۹۹، ۵۵۷۰۰، ۵۵۷۰۱، ۵۵۷۰۲، ۵۵۷۰۳، ۵۵۷۰۴، ۵۵۷۰۵، ۵۵۷۰۶، ۵۵۷۰۷، ۵۵۷۰۸، ۵۵۷۰۹، ۵۵۷۱۰، ۵۵۷۱۱، ۵۵۷۱۳، ۵۵۷۱۴، ۵۵۷۱۵، ۵۵۷۱۶، ۵۵۷۱۷، ۵۵۷۱۸، ۵۵۷۱۹، ۵۵۷۲۰، ۵۵۷۲۱، ۵۵۷۲۲، ۵۵۷۲۳، ۵۵۷۲۴، ۵۵۷۲۵، ۵۵۷۲۶، ۵۵۷۲۷، ۵۵۷۲۸، ۵۵۷۲۹، ۵۵۷۳۰، ۵۵۷۳۱، ۵۵۷۳۲، ۵۵۷۳۳، ۵۵۷۳۴، ۵۵۷۳۵، ۵۵۷۳۶، ۵۵۷۳۷، ۵۵۷۳۸، ۵۵۷۳۹، ۵۵۷۴۰، ۵۵۷۴۱، ۵۵۷۴۲، ۵۵۷۴۳، ۵۵۷۴۴، ۵۵۷۴۵، ۵۵۷۴۶، ۵۵۷۴۷، ۵۵۷۴۸، ۵۵۷۴۹، ۵۵۷۵۰، ۵۵۷۵۱، ۵۵۷۵۲، ۵۵۷۵۳، ۵۵۷۵۴، ۵۵۷۵۵، ۵۵۷۵۶، ۵۵۷۵۷، ۵۵۷۵۸، ۵۵۷۵۹، ۵۵۷۶۰، ۵۵۷۶۱، ۵۵۷۶۲، ۵۵۷۶۳، ۵۵۷۶۴، ۵۵۷۶۵، ۵۵۷۶۶، ۵۵۷۶۷، ۵۵۷۶۸، ۵۵۷۶۹، ۵۵۷۷۰، ۵۵۷۷۱، ۵۵۷۷۲، ۵۵۷۷۳، ۵۵۷۷۴، ۵۵۷۷۵، ۵۵۷۷۶، ۵۵۷۷۷، ۵۵۷۷۸، ۵۵۷۷۹، ۵۵۷۸۰، ۵۵۷۸۱، ۵۵۷۸۲، ۵۵۷۸۳، ۵۵۷۸۴، ۵۵۷۸۵، ۵۵۷۸۶، ۵۵۷۸۷، ۵۵۷۸۸، ۵۵۷۸۹، ۵۵۷۹۰، ۵۵۷۹۱، ۵۵۷۹۲، ۵۵۷۹۳، ۵۵۷۹۴، ۵۵۷۹۵، ۵۵۷۹۶، ۵۵۷۹۷، ۵۵۷۹۸، ۵۵۷۹۹، ۵۵۸۰۰، ۵۵۸۰۱، ۵۵۸۰۲، ۵۵۸۰۳، ۵۵۸۰۴، ۵۵۸۰۵، ۵۵۸۰۶، ۵۵۸۰۷، ۵۵۸۰۸، ۵۵۸۰۹، ۵۵۸۱۰، ۵۵۸۱۱، ۵۵۸۱۲، ۵۵۸۱۳، ۵۵۸۱۴، ۵۵۸۱۵، ۵۵۸۱۶، ۵۵۸۱۷، ۵۵۸۱۸، ۵۵۸۱۹، ۵۵۸۲۰، ۵۵۸۲۱، ۵۵۸۲۲، ۵۵۸۲۳، ۵۵۸۲۴، ۵۵۸۲۵، ۵۵۸۲۶، ۵۵۸۲۷، ۵۵۸۲۸، ۵۵۸۲۹، ۵۵۸۳۰، ۵۵۸۳۱، ۵۵۸۳۲، ۵۵۸۳۳، ۵۵۸۳۴، ۵۵۸۳۵، ۵۵۸۳۶، ۵۵۸۳۷، ۵۵۸۳۸، ۵۵۸۳۹، ۵۵۸۴۰، ۵۵۸۴۱، ۵۵۸۴۲، ۵۵۸۴۳، ۵۵۸۴۴، ۵۵۸۴۵، ۵۵۸۴۶، ۵۵۸۴۷، ۵۵۸۴۸، ۵۵۸۴۹، ۵۵۸۵۰، ۵۵۸۵۱، ۵۵۸۵۲، ۵۵۸۵۳، ۵۵۸۵۴، ۵۵۸۵۵، ۵۵۸۵۶، ۵۵۸۵۷، ۵۵۸۵۸، ۵۵۸۵۹، ۵۵۸۶۰، ۵۵۸۶۱، ۵۵۸۶۲، ۵۵۸۶۳، ۵۵۸۶۴، ۵۵۸۶۵، ۵۵۸۶۶، ۵۵۸۶۷، ۵۵۸۶۸، ۵۵۸۶۹، ۵۵۸۷۰، ۵۵۸۷۱، ۵۵۸۷۲، ۵۵۸۷۳، ۵۵۸۷۴، ۵۵۸۷۵، ۵۵۸۷۶، ۵۵۸۷۷، ۵۵۸۷۸، ۵۵۸۷۹، ۵۵۸۸۰، ۵۵۸۸۱، ۵۵۸۸۲، ۵۵۸۸۳، ۵۵۸۸۶، ۵۵۸۸۷، ۵۵۸۸۸، ۵۵۸۸۹، ۵۵۸۹۰، ۵۵۸۹۱،۵۵۸۹۲ ، ۵۵۸۹۳، ۵۵۸۹۴، ۵۵۸۹۵، ۵۵۸۹۶، ۵۵۸۹۷، ۵۵۸۹۸، ۵۵۸۹۹، ۵۵۹۰۰، ۵۵۹۰۱، ۵۵۹۰۲،

ش

ص

ض

ط

ظ

ع

غ

ف

ق

ک

۱۴۸۲۶، ۱۴۸۲۸، ۱۴۸۳۰، ۱۴۸۳۲، ۱۴۸۳۳، ۱۴۸۳۴، ۱۴۸۳۶، ۱۴۸۳۷، ۱۴۸۳۸،
۱۴۸۳۹، ۱۴۸۴۷، ۱۵۰۱۲، ۱۵۰۱۳، ۱۵۲۱۸، ۱۵۲۳۵، ۱۵۳۴۸، ۱۵۳۸۴، ۱۵۵۲۰،
۱۵۵۲۷، ۱۵۵۴۱، ۱۵۶۹۷، ۱۵۹۰۵، ۱۵۹۸۷، ۱۶۰۳۶، ۱۶۰۸۵، ۱۶۱۵۵، ۱۶۱۵۸،
۱۶۱۸۳، ۱۶۴۴۹، ۱۶۴۸۴، ۱۶۴۹۳، ۱۶۴۹۷، ۱۶۵۳۰، ۱۶۷۱۰، ۱۶۷۷۲، ۱۶۷۷۴،
۱۶۸۶۶، ۱۷۳۰۳، ۱۷۳۳۷، ۱۷۵۶۹، ۱۷۵۸۱، ۱۷۵۸۲، ۱۷۶۷۸، ۱۷۷۰۱، ۱۷۸۰۷،
۱۷۹۷۹، ۱۸۱۶۶، ۱۸۲۰۱، ۱۸۲۱۳، ۱۸۲۱۴، ۱۸۲۴۳، ۱۸۲۴۴، ۱۸۳۲۷، ۱۸۳۵۶،
۱۸۳۶۳، ۱۸۳۶۴، ۱۸۳۷۱، ۱۸۳۷۶، ۱۸۴۰۱، ۱۸۴۱۳، ۱۸۴۱۴، ۱۸۴۸۷، ۱۸۴۸۸،
۱۸۴۸۹، ۱۸۴۹۰، ۱۸۴۹۱، ۱۸۴۹۲، ۱۸۴۹۹، ۱۸۵۵۲، ۱۸۶۶۷، ۱۸۶۷۲، ۱۸۷۰۷،
۱۸۷۳۹، ۱۸۸۰۹، ۱۸۸۹۸، ۱۸۹۶۶، ۱۸۹۶۷، ۱۹۱۰۲، ۱۹۱۷۳، ۱۹۲۱۶، ۱۹۳۱۹،
۱۹۴۱۰، ۱۹۴۳۷، ۱۹۵۳۶، ۱۹۶۰۹، ۱۹۶۱۲، ۱۹۶۴۶، ۱۹۶۶۶، ۱۹۷۵۴، ۱۹۸۰۴،
۲۰۰۰۶، ۲۰۰۰۷، ۲۰۱۵۵، ۲۰۱۹۵، ۲۰۳۶۰، ۲۰۴۰۴، ۲۰۵۰۴، ۲۰۶۷۹، ۲۰۷۲۶،
۲۰۷۴۳، ۲۰۷۶۲، ۲۰۷۶۴، ۲۰۷۹۱، ۲۰۸۰۰، ۲۰۸۱۸، ۲۰۸۵۳، ۲۱۰۱۰، ۲۱۰۸۳،
۲۱۱۸۳، ۲۱۱۹۷، ۲۱۲۳۶، ۲۱۲۴۲، ۲۱۲۴۳، ۲۱۳۱۷، ۲۱۵۰۱، ۲۱۵۶۷، ۲۱۶۱۳،
۲۱۶۳۳، ۲۱۶۵۱، ۲۱۶۵۴، ۲۱۶۹۴، ۲۱۶۹۵، ۲۱۷۲۲، ۲۱۷۲۳، ۲۱۷۳۷، ۲۱۹۴۸،
۲۱۹۸۰، ۲۲۱۶۰، ۲۲۳۱۲، ۲۲۴۶۳، ۲۲۵۱۰، ۲۲۵۴۷، ۲۲۵۵۰، ۲۲۶۳۴، ۲۲۶۳۵،
۲۲۶۳۷، ۲۲۶۳۸، ۲۲۶۴۱، ۲۲۶۴۲، ۲۲۶۴۳، ۲۲۶۴۴، ۲۲۶۵۳، ۲۲۶۵۴، ۲۲۶۵۵،
۲۲۷۰۵، ۲۲۷۵۵، ۲۲۷۶۵، ۲۲۷۶۶، ۲۲۸۳۶، ۲۲۸۳۷، ۲۲۸۴۴، ۲۲۸۵۳، ۲۲۹۰۳،
۲۲۹۱۷، ۲۲۹۳۰، ۲۲۹۴۰، ۲۳۰۱۷، ۲۳۰۷۴، ۲۳۲۰۴، ۲۳۲۰۵، ۲۳۲۱۸، ۲۳۲۹۱،
۲۳۳۰۵، ۲۳۳۵۳، ۲۳۳۵۴، ۲۳۳۵۵، ۲۳۳۵۷، ۲۳۴۱۰، ۲۳۴۳۴، ۲۳۴۴۸، ۲۳۴۶۲،
۲۳۴۹۵، ۲۳۵۶۱، ۲۳۵۸۸، ۲۳۶۸۴، ۲۳۷۵۹، ۲۳۸۶۴، ۲۳۹۶۴، ۲۴۰۰۹، ۲۴۰۱۰،
۲۴۰۶۷، ۲۴۰۶۸، ۲۴۰۹۱، ۲۴۱۴۸، ۲۴۲۴۱، ۲۴۲۴۲، ۲۴۴۳۹، ۲۴۵۱۱، ۲۴۵۷۱،
۲۴۵۸۱، ۲۴۷۱۵، ۲۵۰۰۵، ۲۵۰۰۶، ۲۵۰۸۹، ۲۵۳۶۸، ۲۵۳۷۷، ۲۵۶۵۵، ۲۵۷۰۴،
۲۵۷۳۶، ۲۵۸۶۴، ۲۵۹۹۵، ۲۶۲۸۵، ۲۶۴۷۵، ۲۶۴۹۰، ۲۶۵۷۸، ۲۶۶۰۷، ۲۶۸۲۱،
۲۶۹۴۶، ۲۷۱۱۹، ۲۷۱۴۲، ۲۷۱۶۵، ۲۷۱۷۳، ۲۷۱۷۷، ۲۷۳۰۱، ۲۷۳۲۲، ۲۷۳۲۴،
۲۷۳۳۳، ۲۷۳۳۶، ۲۷۳۵۴، ۲۷۴۰۹، ۲۷۴۳۶، ۲۷۴۴۸، ۲۷۴۶۰، ۲۷۴۹۲، ۲۷۵۰۳،
۲۷۵۱۵، ۲۷۵۹۱، ۲۷۶۳۹، ۲۷۶۶۲، ۲۷۶۹۹، ۲۷۷۱۷، ۲۷۸۴۳، ۲۷۸۶۱، ۲۷۸۶۲،
۲۷۹۵۴، ۲۸۰۱۰، ۲۸۰۴۲، ۲۸۰۴۳، ۲۸۰۶۰، ۲۸۰۶۷، ۲۸۰۶۸، ۲۸۱۴۳، ۲۸۲۳۶،
۲۸۲۳۹، ۲۸۳۳۷، ۲۸۳۶۲، ۲۸۳۷۲، ۲۸۳۹۴، ۲۸۴۴۲، ۲۸۴۷۸، ۲۸۹۹۰، ۲۸۹۹۱،
۲۹۰۵۲،۲۹۱۱۱ ، ۲۹۱۱۳، ۲۹۱۳۰، ۲۹۲۹۱، ۲۹۲۹۳، ۲۹۳۴۲، ۲۹۳۵۲، ۲۹۵۱۷،
۲۹۵۴۸، ۲۹۵۴۹، ۲۹۵۷۷، ۲۹۶۱۵، ۲۹۶۳۳، ۲۹۶۴۲، ۲۹۶۶۶، ۲۹۷۰۱، ۲۹۷۹۳،
۲۹۸۰۳، ۲۹۸۲۵، ۲۹۸۸۲، ۲۹۸۹۴، ۲۹۸۹۵، ۳۰۰۲۴، ۳۰۰۴۱، ۳۰۰۴۲، ۳۰۰۴۳،
۳۰۰۴۴، ۳۰۰۶۶، ۳۰۱۰۹، ۳۰۱۳۲، ۳۰۱۴۱، ۳۰۱۵۹، ۳۰۱۶۹، ۳۰۲۲۹، ۳۰۲۵۷،
۳۰۲۷۴، ۳۰۲۸۲، ۳۰۳۲۹، ۳۰۶۷۷، ۳۰۸۷۱، ۳۰۹۵۹، ۳۰۹۶۶، ۳۱۱۶۵، ۳۱۳۳۱،
۳۱۳۹۱، ۳۱۳۹۲، ۳۱۴۲۰، ۳۱۷۰۹، ۳۲۰۵۰، ۳۲۰۵۱، ۳۲۰۵۲، ۳۲۱۰۲، ۳۲۱۱۲،
۳۲۱۳۳، ۳۲۱۵۵، ۳۲۱۷۷، ۳۲۲۱۷، ۳۲۲۳۲، ۳۲۲۵۹، ۳۲۴۲۵، ۳۲۴۳۳، ۳۲۴۷۷،
۳۲۶۶۶، ۳۳۰۰۷، ۳۳۱۲۷، ۳۳۴۵۷، ۳۳۶۱۳، ۳۳۶۶۷، ۳۳۶۷۳، ۳۳۸۲۲، ۳۴۰۰۰،
۳۴۰۴۵، ۳۴۱۲۴، ۳۴۱۳۱، ۳۴۱۳۲، ۳۴۱۳۳، ۳۴۲۴۰، ۳۴۲۵۵، ۳۴۲۷۱، ۳۴۳۷۶،
۳۴۴۱۷، ۳۴۴۱۹، ۳۴۴۲۰، ۳۴۴۷۶، ۳۴۴۸۴، ۳۴۴۹۰، ۳۴۴۹۵، ۳۴۵۰۴، ۳۴۵۷۴،
۳۴۵۹۰، ۳۴۶۷۳، ۳۴۶۷۴، ۳۴۶۷۶، ۳۴۶۸۲، ۳۴۶۹۳، ۳۴۸۴۸، ۳۴۸۵۱، ۳۴۸۵۲،
۳۴۸۵۳، ۳۴۸۵۴، ۳۴۸۵۸، ۳۴۸۵۹، ۳۴۸۶۰، ۳۴۸۶۱، ۳۴۸۶۳، ۳۴۸۶۴، ۳۴۸۶۷،
۳۴۸۶۸، ۳۴۹۳۳، ۳۴۹۹۰، ۳۵۰۲۵، ۳۵۱۶۷، ۳۵۲۲۸، ۳۵۳۳۵، ۳۵۵۲۸، ۳۵۵۹۶،
۳۵۸۴۴، ۳۶۲۷۴، ۳۶۳۶۰، ۳۶۴۳۲، ۳۶۴۵۸، ۳۶۴۹۵، ۳۶۵۷۴، ۳۶۵۷۶، ۳۶۵۷۷،
۳۶۶۰۴، ۳۶۶۰۸، ۳۶۶۹۷، ۳۶۷۴۴، ۳۶۷۶۹، ۳۷۰۳۰، ۳۷۰۸۱، ۳۷۱۰۸، ۳۷۴۹۳،
۳۷۵۶۰، ۳۷۷۸۴، ۳۷۸۰۱، ۳۷۹۲۶، ۳۸۱۱۸، ۳۸۲۸۵، ۳۸۴۵۶، ۳۸۵۰۳، ۳۸۵۲۱،
۳۸۵۲۸، ۳۸۵۲۹، ۳۸۶۸۹، ۳۸۷۳۴، ۳۸۷۴۰، ۳۸۷۸۳، ۳۸۷۸۶، ۳۸۸۷۱، ۳۹۱۰۸،
۳۹۱۰۹، ۳۹۱۵۳، ۳۹۱۹۸، ۳۹۲۳۰، ۳۹۳۱۷، ۳۹۴۷۲، ۳۹۴۷۵، ۳۹۴۹۰، ۳۹۵۶۸،
۳۹۶۹۵، ۳۹۷۳۳، ۳۹۷۳۹، ۳۹۸۳۸، ۳۹۹۹۰، ۴۰۰۱۱، ۴۰۰۲۷، ۴۰۳۷۴، ۴۰۴۰۸،
۴۰۴۵۷، ۴۰۴۹۶، ۴۰۶۶۶، ۴۰۶۶۹، ۴۰۶۸۱، ۴۰۷۳۷، ۴۰۸۰۹، ۴۰۹۳۳، ۴۰۹۳۶،
۴۰۹۴۰، ۴۱۰۳۱، ۴۱۱۲۴، ۴۱۱۴۴، ۴۱۱۵۳، ۴۱۱۶۴، ۴۱۱۶۵، ۴۱۱۶۶، ۴۱۱۷۱،
۴۱۲۵۳، ۴۱۲۵۸، ۴۱۴۵۱، ۴۱۴۵۸، ۴۱۷۳۵، ۴۱۸۴۸، ۴۱۹۶۹، ۴۱۹۷۰، ۴۱۹۷۵،
۴۲۰۳۱، ۴۲۰۸۸، ۴۲۴۳۰، ۴۲۴۵۸، ۴۲۴۷۱، ۴۲۷۷۲، ۴۲۷۷۴، ۴۳۰۷۷، ۴۳۳۶۱،
۴۳۴۸۷، ۴۳۴۸۸، ۴۳۴۸۹، ۴۳۶۶۶، ۴۳۸۷۹، ۴۳۹۴۰، ۴۴۰۳۵، ۴۴۰۸۵، ۴۴۰۸۶،
۴۴۰۸۷، ۴۴۰۸۸، ۴۴۰۸۹، ۴۴۰۹۰، ۴۴۰۹۱، ۴۴۰۹۳، ۴۴۰۹۴، ۴۴۰۹۵، ۴۴۰۹۶،
۴۴۱۰۲، ۴۴۱۸۱، ۴۴۲۴۲، ۴۴۳۹۹، ۴۴۴۰۹، ۴۴۴۱۰، ۴۴۵۸۴، ۴۴۶۶۹، ۴۴۶۷۰،
۴۴۶۹۰، ۴۴۶۹۱، ۴۴۷۷۶، ۴۴۷۸۳، ۴۴۷۸۵، ۴۴۹۹۷، ۴۵۰۷۷، ۴۵۱۵۴، ۴۵۱۹۲،
۴۵۲۰۵، ۴۵۲۳۸، ۴۵۲۶۲، ۴۵۳۲۹، ۴۵۳۸۱، ۴۵۳۹۴، ۴۵۴۰۵، ۴۵۴۳۸، ۴۵۴۹۷،
۴۵۵۲۸، ۴۵۵۲۹، ۴۵۵۷۳، ۴۵۵۸۸،۴۵۵۹۵ ، ۴۵۶۲۰، ۴۵۶۲۱، ۴۵۶۴۳، ۴۵۶۷۷،
۴۵۶۸۰، ۴۵۷۰۱، ۴۵۷۳۸، ۴۵۷۴۶، ۴۵۷۵۲، ۴۵۷۹۷، ۴۵۸۴۰، ۴۵۹۷۷، ۴۶۱۴۷،
۴۶۱۶۱، ۴۶۱۶۵، ۴۶۱۹۹، ۴۶۲۰۵، ۴۶۲۴۳، ۴۶۳۶۲، ۴۶۴۱۳، ۴۶۵۹۳، ۴۶۷۹۴،
۴۶۸۰۱، ۴۶۸۵۹، ۴۷۱۴۲، ۴۷۱۷۹، ۴۷۴۳۷، ۴۷۵۲۶، ۴۷۵۶۶، ۴۷۶۲۳، ۴۷۹۸۶،
۴۸۰۲۶، ۴۸۱۰۵، ۴۸۳۵۹، ۴۸۳۷۰، ۴۸۴۳۹، ۴۸۵۲۸، ۴۸۶۶۰، ۴۸۷۵۰، ۴۸۷۵۹،
۴۸۷۶۰، ۴۸۷۶۱، ۴۸۹۱۷، ۴۸۹۹۵، ۴۹۰۱۴، ۴۹۰۹۲، ۴۹۲۲۲، ۴۹۲۷۴، ۴۹۲۹۸،
۴۹۳۵۷، ۴۹۳۵۸، ۴۹۴۴۷، ۴۹۴۴۸، ۴۹۵۵۷، ۴۹۸۹۷، ۴۹۹۷۳، ۴۹۹۷۶، ۵۰۰۸۸،
۵۰۱۵۶، ۵۰۱۷۳، ۵۰۳۰۲، ۵۰۳۱۰، ۵۰۳۳۹، ۵۰۶۱۶، ۵۰۸۲۷، ۵۰۹۲۲، ۵۱۱۵۵،
۵۱۱۶۱، ۵۱۲۴۲، ۵۱۴۹۸، ۵۱۵۰۲، ۵۱۵۱۷، ۵۱۵۲۰، ۵۱۵۲۴، ۵۱۵۴۶، ۵۱۶۸۷،
۵۱۷۴۴، ۵۱۸۲۴، ۵۱۸۴۰، ۵۱۸۸۰، ۵۱۸۹۶، ۵۱۹۶۵، ۵۱۹۶۶، ۵۱۹۶۷، ۵۱۹۶۸،
۵۱۹۷۱، ۵۲۰۵۴، ۵۲۱۲۶، ۵۲۳۴۱، ۵۲۳۴۲، ۵۲۳۵۱، ۵۲۴۰۱، ۵۲۴۶۲، ۵۲۶۲۱،
۵۲۶۳۷، ۵۲۶۹۸، ۵۲۷۵۸، ۵۲۷۸۶، ۵۲۸۴۵، ۵۲۸۷۲، ۵۲۸۸۶، ۵۳۰۳۱، ۵۳۰۴۲،
۵۳۱۳۳، ۵۳۱۴۶، ۵۳۵۲۳، ۵۳۶۰۳، ۵۳۶۷۲، ۵۳۸۰۹، ۵۳۹۵۳، ۵۴۰۳۹، ۵۴۰۴۱،

۵۴۲۵۷، ۵۴۳۳۶، ۵۴۳۵۶، ۵۴۵۵۲، ۵۴۷۰۸، ۵۴۷۴۲، ۵۴۷۶۴، ۵۴۸۵۲، ۵۴۸۵۶،
۵۴۸۷۴، ۵۴۸۹۸، ۵۴۸۹۹، ۵۴۹۱۳، ۵۴۹۴۱، ۵۵۱۰۵، ۵۵۴۱۹، ۵۵۴۴۳، ۵۵۴۵۷،
۵۵۴۶۹، ۵۵۷۳۹، ۵۵۹۳۰، ۵۶۰۳۹، ۵۶۲۱۶، ۵۶۴۴۹، ۵۶۴۶۲، ۵۶۵۲۴، ۵۶۶۴۹،
۵۶۷۴۱، ۵۶۷۴۲، ۵۶۸۴۸، ۵۷۱۸۹، ۵۷۲۴۸، ۵۷۳۰۲، ۵۷۳۰۹، ۵۷۳۶۰، ۵۷۳۸۵،
۵۷۴۲۰، ۵۷۴۷۴، ۵۷۵۵۷، ۵۷۵۹۵، ۵۷۵۹۷، ۵۷۶۱۷، ۵۷۸۷۸، ۵۷۹۲۷، ۵۷۹۲۸،
۵۷۹۶۳، ۵۷۹۷۰، ۵۷۹۷۸، ۵۸۰۱۷، ۵۸۰۲۸، ۵۸۱۰۰، ۵۸۱۲۳، ۵۸۲۸۷، ۵۸۳۸۶،
۵۸۴۳۷، ۵۸۴۴۰، ۵۸۴۴۷، ۵۸۴۹۶، ۵۸۵۸۴، ۵۸۵۹۱، ۵۸۵۹۶، ۵۸۶۰۴، ۵۸۶۴۰،
۵۸۸۳۲، ۵۸۹۲۱، ۵۹۱۱۸، ۵۹۱۳۸، ۵۹۱۸۶، ۵۹۲۸۱، ۵۹۳۰۰، ۵۹۵۳۸، ۵۹۵۶۰،
۵۹۵۷۶، ۵۹۶۱۴، ۵۹۶۳۱، ۵۹۷۰۸، ۵۹۷۳۷، ۵۹۷۵۶، ۵۹۷۶۵، ۵۹۸۰۱، ۵۹۸۱۰،
۵۹۸۲۱، ۵۹۸۶۸، ۶۰۰۱۱، ۶۰۳۳۴، ۶۰۳۴۷، ۶۰۳۶۵، ۶۰۴۶۸، ۶۰۵۱۵، ۶۰۵۱۹،
۶۰۵۴۱، ۶۰۵۵۴، ۶۰۵۷۶، ۶۰۵۸۸، ۶۰۵۹۱، ۶۰۸۳۲، ۶۰۸۴۲، ۶۰۸۸۴، ۶۰۸۹۹،
۶۰۹۰۰، ۶۰۹۶۲، ۶۰۹۶۳، ۶۱۰۱۵، ۶۱۰۶۴، ۶۱۰۹۳، ۶۱۲۲۶، ۶۱۲۵۷، ۶۱۲۹۱،
۶۱۳۰۵، ۶۱۵۲۵، ۶۱۶۵۸، ۶۱۶۶۲، ۶۱۶۸۵، ۶۱۷۶۱، ۶۱۸۴۵، ۶۱۹۰۴، ۶۱۹۶۴،
۶۲۰۶۷، ۶۲۱۲۳، ۶۲۱۴۸، ۶۲۲۸۸، ۶۲۳۰۸، ۶۲۵۷۹، ۶۲۸۴۳، ۶۲۸۶۹، ۶۲۹۶۳،
۶۳۲۸۳، ۶۳۴۱۱، ۶۳۵۰۴، ۶۳۵۴۷، ۶۳۵۹۰، ۶۳۷۳۳، ۶۳۷۵۳، ۶۳۷۷۵، ۶۳۹۸۱،
۶۴۰۲۲، ۶۴۰۷۴، ۶۴۱۰۴، ۶۴۱۹۲، ۶۴۲۵۷، ۶۴۲۶۰، ۶۴۵۱۰،۶۴۵۳۴ ، ۶۴۵۹۶،
۶۴۶۲۹، ۶۴۶۸۰، ۶۴۷۳۱، ۶۴۷۳۵، ۶۴۷۹۹، ۶۴۸۱۳، ۶۴۸۸۶، ۶۴۹۱۱، ۶۵۱۴۸،
۶۵۳۴۴، ۶۵۵۳۱، ۶۵۵۴۳، ۶۵۶۸۳، ۶۵۷۲۰، ۶۵۷۷۹، ۶۶۱۵۲، ۶۶۲۰۵، ۶۶۲۰۶،
۶۶۲۷۱، ۶۶۲۷۲، ۶۶۲۷۴، ۶۶۲۷۵، ۶۶۲۷۶، ۶۶۲۷۷، ۶۶۲۷۸، ۶۶۲۷۹، ۶۶۲۸۰،
۶۶۲۸۱، ۶۶۲۸۲، ۶۶۲۸۳، ۶۶۲۸۴، ۶۶۲۸۵، ۶۶۲۸۶، ۶۶۲۸۷، ۶۶۲۸۸، ۶۶۲۸۹،
۶۶۲۹۰، ۶۶۲۹۱، ۶۶۲۹۲، ۶۶۲۹۳، ۶۶۲۹۴، ۶۶۲۹۵، ۶۶۲۹۶، ۶۶۲۹۷، ۶۶۲۹۸،
۶۶۲۹۹، ۶۶۳۰۰، ۶۶۳۰۱، ۶۶۳۰۲، ۶۶۳۰۳، ۶۶۳۰۴، ۶۶۳۰۵، ۶۶۳۰۶، ۶۶۳۰۷،
۶۶۳۰۸، ۶۶۳۰۹، ۶۶۳۱۰، ۶۶۳۱۱، ۶۶۳۱۳، ۶۶۳۱۴، ۶۶۳۱۵، ۶۶۳۱۶، ۶۶۳۱۷،
۶۶۳۱۸، ۶۶۳۱۹، ۶۶۳۲۰، ۶۶۳۲۱، ۶۶۳۲۲، ۶۶۳۲۳، ۶۶۳۲۴، ۶۶۳۲۵، ۶۶۳۲۶،
۶۶۳۲۷، ۶۶۳۲۹، ۶۶۳۳۰، ۶۶۳۳۱، ۶۶۳۳۲، ۶۶۳۳۳، ۶۶۳۳۴، ۶۶۳۳۵، ۶۶۳۳۶،
۶۶۳۳۷، ۶۶۳۳۸، ۶۶۳۳۹، ۶۶۳۴۰، ۶۶۳۴۱، ۶۶۳۴۲، ۶۶۳۴۳، ۶۶۳۴۴، ۶۶۳۴۵،
۶۶۳۴۶، ۶۶۳۴۷، ۶۶۳۴۸، ۶۶۳۴۹، ۶۶۳۵۰، ۶۶۳۵۱، ۶۶۳۵۲، ۶۶۳۵۳، ۶۶۳۵۴،
۶۶۳۵۵، ۶۶۳۵۶، ۶۶۳۵۷، ۶۶۳۵۸، ۶۶۳۵۹، ۶۶۳۶۰، ۶۶۳۶۱، ۶۶۳۶۲، ۶۶۳۶۳،
۶۶۳۶۴، ۶۶۳۶۵، ۶۶۳۶۶، ۶۶۳۶۸، ۶۶۳۶۹، ۶۶۳۷۰، ۶۶۳۷۱، ۶۶۳۷۲، ۶۶۳۷۳،
۶۶۳۷۴، ۶۶۳۷۵، ۶۶۳۷۶، ۶۶۳۷۷، ۶۶۳۷۸، ۶۶۳۷۹، ۶۶۳۸۰، ۶۶۳۸۱، ۶۶۳۸۲،
۶۶۳۸۳، ۶۶۳۸۴، ۶۶۳۸۵، ۶۶۳۸۶، ۶۶۳۸۷، ۶۶۳۸۸، ۶۶۳۸۹، ۶۶۳۹۰، ۶۶۳۹۱،
۶۶۳۹۲، ۶۶۳۹۳، ۶۶۳۹۴، ۶۶۳۹۵، ۶۶۳۹۶، ۶۶۳۹۷، ۶۶۳۹۸، ۶۶۳۹۹، ۶۶۴۰۰،
۶۶۴۰۱، ۶۶۴۰۲، ۶۶۴۰۳، ۶۶۴۰۴، ۶۶۴۰۵، ۶۶۴۰۶، ۶۶۴۰۷، ۶۶۴۰۸، ۶۶۴۰۹،
۶۶۴۱۰، ۶۶۴۱۱، ۶۶۴۱۲، ۶۶۴۱۳، ۶۶۴۱۴، ۶۶۴۱۵، ۶۶۴۱۶، ۶۶۴۱۷، ۶۶۴۱۸،
۶۶۴۱۹، ۶۶۴۲۰، ۶۶۴۲۱، ۶۶۴۲۲، ۶۶۴۲۳، ۶۶۴۲۴، ۶۶۴۲۵، ۶۶۴۲۶، ۶۶۴۲۷،
۶۶۴۲۸، ۶۶۴۲۹، ۶۶۴۳۰، ۶۶۴۳۱، ۶۶۴۳۲، ۶۶۴۳۳، ۶۶۴۳۴، ۶۶۴۳۵، ۶۶۴۳۶،
۶۶۴۳۷، ۶۶۴۳۸، ۶۶۴۳۹، ۶۶۴۴۰، ۶۶۴۴۱، ۶۶۴۴۲، ۶۶۴۴۳، ۶۶۴۴۴، ۶۶۴۴۵،
۶۶۴۴۶، ۶۶۴۴۷، ۶۶۴۴۸، ۶۶۴۵۰، ۶۶۴۵۱، ۶۶۴۵۲، ۶۶۴۵۳، ۶۶۴۵۴، ۶۶۴۵۵،
۶۶۴۵۶، ۶۶۴۵۷، ۶۶۴۵۸، ۶۶۴۵۹، ۶۶۴۶۰، ۶۶۴۶۱، ۶۶۴۶۲، ۶۶۴۶۳، ۶۶۴۶۴،
۶۶۴۶۵، ۶۶۴۶۶، ۶۶۴۶۷، ۶۶۴۶۸، ۶۶۴۶۹، ۶۶۴۷۰، ۶۶۴۷۱، ۶۶۴۷۲، ۶۶۴۷۳،
۶۶۴۷۴، ۶۶۴۷۵، ۶۶۴۷۶، ۶۶۴۷۷، ۶۶۴۷۸، ۶۶۴۷۹، ۶۶۴۸۰، ۶۶۴۸۱، ۶۶۴۸۲،
۶۶۴۸۳، ۶۶۴۸۶، ۶۶۴۹۸، ۶۶۵۰۷، ۶۶۵۰۹، ۶۶۵۱۰، ۶۶۵۱۱، ۶۶۵۱۲، ۶۶۵۱۳،
۶۶۵۱۴، ۶۶۵۱۵، ۶۶۵۱۶، ۶۶۵۱۸، ۶۶۵۱۹، ۶۶۵۲۰، ۶۶۵۲۳، ۶۶۵۳۴، ۶۶۵۳۵،
۶۶۵۳۶، ۶۶۵۳۷، ۶۶۵۳۹، ۶۶۵۴۰، ۶۶۵۴۱، ۶۶۵۴۲، ۶۶۵۴۳، ۶۶۵۴۹، ۶۶۵۵۰،
۶۶۵۵۱،۶۶۵۵۲ ، ۶۶۵۵۴، ۶۶۵۵۵، ۶۶۵۵۶، ۶۶۵۵۷، ۶۶۵۶۱، ۶۶۵۶۲، ۶۶۵۶۴،
۶۶۵۷۱، ۶۶۵۷۲، ۶۶۵۷۳، ۶۶۵۷۴، ۶۶۵۷۵، ۶۶۵۷۶، ۶۶۵۷۷، ۶۶۵۷۸، ۶۶۵۷۹،
۶۶۵۸۰، ۶۶۵۸۱، ۶۶۵۸۲، ۶۶۵۸۳، ۶۶۵۸۴، ۶۶۵۸۵، ۶۶۵۸۶، ۶۶۵۸۷، ۶۶۵۸۸،
۶۶۵۸۹، ۶۶۵۹۰، ۶۶۵۹۱، ۶۶۵۹۲، ۶۶۵۹۳، ۶۶۵۹۴، ۶۶۵۹۵، ۶۶۵۹۶، ۶۶۵۹۷،
۶۶۵۹۸، ۶۶۵۹۹، ۶۶۶۰۰، ۶۶۶۰۱، ۶۶۶۰۲، ۶۶۶۰۳، ۶۶۶۰۴، ۶۶۶۰۵، ۶۶۶۰۶،
۶۶۶۰۷، ۶۶۶۰۸، ۶۶۶۰۹، ۶۶۶۱۰، ۶۶۶۱۱، ۶۶۶۱۲، ۶۶۶۱۳، ۶۶۶۱۴، ۶۶۶۱۵،
۶۶۶۱۶، ۶۶۶۱۷، ۶۶۶۱۸، ۶۶۶۱۹، ۶۶۶۲۰، ۶۶۶۲۱، ۶۶۶۲۲، ۶۶۶۲۳، ۶۶۶۲۴،
۶۶۶۲۵، ۶۶۶۲۶، ۶۶۶۲۷، ۶۶۶۲۸، ۶۶۶۲۹، ۶۶۶۳۰، ۶۶۶۳۱، ۶۶۶۳۲، ۶۶۶۳۳،
۶۶۶۳۴، ۶۶۶۳۵، ۶۶۶۳۶، ۶۶۶۳۷، ۶۶۶۳۸، ۶۶۶۳۹، ۶۶۶۴۰، ۶۶۶۴۱، ۶۶۶۴۲،
۶۶۶۴۳، ۶۶۶۴۵، ۶۶۶۴۶، ۶۶۶۴۷، ۶۶۶۴۸، ۶۶۶۴۹، ۶۶۶۵۰، ۶۶۶۵۱، ۶۶۶۵۲،
۶۶۶۵۳، ۶۶۶۵۴، ۶۶۶۵۵، ۶۶۶۵۶، ۶۶۶۵۷، ۶۶۶۵۹، ۶۶۶۶۰، ۶۶۶۶۱، ۶۶۶۶۲،
۶۶۶۶۳، ۶۶۶۶۴، ۶۶۶۶۵، ۶۶۶۶۶، ۶۶۶۶۷، ۶۶۶۶۸، ۶۶۶۷۰، ۶۶۶۷۱، ۶۶۶۷۲،
۶۶۶۷۳، ۶۶۶۷۴، ۶۶۶۷۶، ۶۶۶۷۷، ۶۶۶۷۸، ۶۶۶۷۹، ۶۶۶۸۰، ۶۶۶۸۱، ۶۶۶۸۲،
۶۶۶۸۳، ۶۶۶۸۴، ۶۶۶۸۵، ۶۶۶۸۶، ۶۶۶۸۷، ۶۶۶۸۸، ۶۶۶۸۹، ۶۶۶۹۰، ۶۶۶۹۱،
۶۶۶۹۲، ۶۶۶۹۳، ۶۶۶۹۴، ۶۶۶۹۵، ۶۶۶۹۶، ۶۶۶۹۷، ۶۶۶۹۸، ۶۶۶۹۹، ۶۶۷۰۲،
۶۶۷۰۳، ۶۶۷۰۴، ۶۶۷۰۵، ۶۶۷۰۶، ۶۶۷۰۷، ۶۶۷۰۸، ۶۶۷۰۹، ۶۶۷۱۰، ۶۶۷۱۱،
۶۶۷۱۲، ۶۶۷۱۳، ۶۶۷۱۵، ۶۶۷۱۶، ۶۶۷۱۸، ۶۶۷۱۹، ۶۶۷۲۰، ۶۶۷۲۱، ۶۶۷۲۲،
۶۶۷۲۳، ۶۶۷۲۴، ۶۶۷۲۵، ۶۶۷۲۶، ۶۶۷۲۷، ۶۶۷۲۸، ۶۶۷۲۹، ۶۶۷۳۰، ۶۶۷۳۱،
۶۶۷۳۲، ۶۶۷۳۳، ۶۶۷۳۴، ۶۶۷۳۶، ۶۶۷۳۸، ۶۶۷۴۰، ۶۶۷۴۱، ۶۶۷۵۳، ۶۶۷۵۴،
۶۶۷۵۵، ۶۶۷۵۶، ۶۶۷۵۷، ۶۶۷۵۸، ۶۶۷۵۹، ۶۶۷۶۰، ۶۶۷۶۱، ۶۶۷۶۲، ۶۶۷۶۳،
۶۶۷۶۴، ۶۶۷۶۵، ۶۶۷۶۶، ۶۶۷۶۷، ۶۶۷۶۸، ۶۶۷۶۹، ۶۶۷۷۰، ۶۶۷۷۱، ۶۶۷۷۲،
۶۶۷۷۳، ۶۶۷۷۴، ۶۶۷۷۵، ۶۶۷۷۶، ۶۶۷۷۷، ۶۶۷۷۸، ۶۶۷۸۰، ۶۶۷۸۱، ۶۶۷۸۲،
۶۶۷۸۳، ۶۶۷۸۵، ۶۶۷۸۶، ۶۶۷۸۷، ۶۶۷۸۸، ۶۶۷۸۹، ۶۶۷۹۰، ۶۶۷۹۱، ۶۶۷۹۲،
۶۶۷۹۳، ۶۶۷۹۴، ۶۶۷۹۵، ۶۶۷۹۶، ۶۶۷۹۷، ۶۶۷۹۸، ۶۶۷۹۹، ۶۶۸۰۰، ۶۶۸۰۱،
۶۶۸۰۲، ۶۶۸۰۳، ۶۶۸۰۴، ۶۶۸۰۵، ۶۶۸۰۶، ۶۶۸۰۷، ۶۶۸۰۸، ۶۶۸۰۹، ۶۶۸۱۰،

۶۸۳۹۸، ۶۸۸۹۴، ۷۱۴۳۸، ۷۶۲۵۵، ۷۶۲۶۹، ۷۷۵۷۳، ۷۹۲۲۶، ۷۹۸۱۴، ۸۲۹۴۳، ۸۲۹۴۶، ۸۶۳۹۳، ۹۲۴۱۰، ۹۳۳۱۶، ۹۶۶۷۸، ۹۶۸۷۹، ۹۸۵۹۶، ۹۸۶۰۹، ۹۸۸۷۸، ۹۹۰۷۶، ۹۹۵۶۷

گُرّه ۴۲۸۶، ۶۱۸۱، ۶۷۲۷، ۹۰۶۹، ۹۰۷۲، ۹۱۳۰، ۹۳۴۳، ۹۳۴۴، ۱۲۴۰۹، ۱۲۴۱۶، ۱۲۴۱۹، ۱۳۲۴۳، ۱۵۱۹۵، ۱۹۱۶۷، ۱۹۱۸۳، ۱۹۹۱۲، ۲۱۶۸۳، ۲۱۸۳۴، ۲۴۲۵۸، ۲۴۲۵۹، ۲۸۰۷۴، ۲۹۷۸۷، ۳۰۰۶۹، ۳۱۵۰۷، ۳۵۸۲۴، ۳۸۶۳۶، ۳۸۸۷۹، ۳۹۲۲۴، ۳۹۲۶۵، ۳۹۴۱۷، ۳۹۴۸۹، ۳۹۴۹۰، ۳۹۴۹۱، ۳۹۵۴۳، ۳۹۶۴۰، ۳۹۶۶۸، ۳۹۶۸۳، ۳۹۷۲۲، ۳۹۷۲۹، ۳۹۸۰۷، ۳۹۸۱۱، ۳۹۸۱۴، ۳۹۹۳۶، ۳۹۹۳۷، ۳۹۹۸۴، ۴۸۶۳۲، ۵۲۴۲۶، ۵۳۰۰۹، ۵۴۰۶۴، ۵۵۳۱۴، ۵۸۰۵۴، ۵۸۲۲۲، ۵۸۴۷۱، ۵۸۴۷۲، ۶۴۸۳۳، ۶۵۶۹۷، ۶۷۹۲۱، ۶۷۹۲۲، ۶۷۹۲۳، ۶۷۹۳۰، ۶۷۹۳۱، ۶۷۹۳۳، ۶۷۹۳۴، ۶۷۹۳۶، ۶۷۹۳۷، ۶۷۹۳۸، ۶۷۹۳۹، ۶۷۹۵۳، ۶۷۹۶۲، ۶۷۹۶۶، ۶۷۹۶۸، ۶۷۹۷۴، ۶۷۹۷۵، ۶۷۹۷۶، ۶۷۹۷۸، ۶۷۹۷۹، ۶۷۹۸۱، ۶۷۹۸۲، ۶۸۶۹۶، ۶۹۶۹۰، ۶۹۷۵۵، ۷۰۶۰۵، ۷۱۳۵۷، ۷۱۴۰۸، ۷۳۹۷۴، ۷۴۳۹۵، ۷۴۵۳۰، ۷۵۸۸۲، ۷۵۸۸۹، ۷۵۸۹۱، ۷۵۸۹۷، ۷۵۸۹۸، ۷۶۳۱۸، ۷۶۸۱۶، ۷۸۵۰۱، ۷۸۹۲۶، ۷۹۸۰۹، ۷۹۸۱۵، ۷۹۸۱۶، ۸۱۷۴۴، ۸۵۰۷۷، ۸۵۹۶۷، ۸۸۰۱۱، ۹۲۴۰۶، ۹۲۴۷۳، ۹۲۷۲۳، ۹۵۵۲۸، ۹۵۶۳۴، ۹۵۷۰۱، ۹۵۹۳۸، ۹۶۰۶۲، ۹۶۶۷۶

کُرّه‌اسب ۹۲۳۷، ۱۵۹۳۴، ۲۰۷۴۰، ۲۸۰۸۲

کره‌الاغ ۹۷۳۰

کِره‌انداز ۸۵۹۸۷

کُرهج ۷۸۴۱۰

کره‌خر ۳۳۲۸، ۶۷۶۲، ۸۰۳۶، ۸۰۸۶، ۹۸۲۲، ۱۵۹۰۰، ۱۶۲۰۶، ۱۷۱۶۵، ۱۷۷۵۵، ۱۹۴۷۵، ۲۱۲۲۰، ۲۳۷۰۴، ۲۵۳۴۸، ۲۷۱۰۸، ۳۲۱۶۵، ۳۳۵۶۱، ۳۴۴۲۷، ۳۶۰۷۱، ۳۸۷۸۲، ۳۸۸۴۲، ۳۹۶۲۱، ۳۹۸۱۳، ۳۹۸۹۸، ۴۰۰۳۵، ۴۱۳۲۰، ۴۲۷۹۲، ۴۳۹۵۶، ۴۶۹۵۲، ۵۳۰۰۸، ۵۸۲۸۵، ۵۹۲۰۳، ۶۲۰۰۸، ۶۳۳۳۲، ۶۷۹۴۰، ۶۷۹۴۱، ۶۷۹۴۲، ۶۷۹۴۳، ۶۷۹۴۴، ۶۷۹۴۵، ۶۷۹۴۷، ۶۷۹۴۹، ۶۷۹۵۰، ۶۷۹۵۱، ۶۷۹۵۲، ۶۷۹۵۵، ۶۷۹۵۶، ۶۷۹۵۸، ۶۷۹۵۹، ۶۷۹۶۰، ۶۷۹۶۱، ۶۸۱۸۲، ۷۳۹۰۵، ۷۵۳۵۸، ۷۸۵۴۳، ۷۹۸۱۰، ۷۹۸۱۱، ۷۹۸۱۲، ۷۹۸۱۳، ۸۳۰۰۷، ۸۳۱۵۰، ۸۵۵۳۵، ۸۸۰۱۵، ۸۸۹۵۷، ۹۲۱۸۷، ۹۲۴۱۵، ۹۲۴۲۸، ۹۴۸۶۹، ۹۶۶۷۷، ۹۶۸۸۴، ۹۷۲۲۵

کُرّه‌دار ۳۸۴۶۶

کره‌دان ۱۹۸۱۷، ۲۹۷۰۷، ۵۲۸۴۶

کره‌ده ۹۳۹۴۶

کره‌شتر ۴۸۰۷

کره‌قاطر ۳۹۲۵۷

کِره‌کِره ۶۷۹۶۹

کُره‌یِ نو ۱۰۱۳۸

کری ۹۳۵۳، ۱۴۴۸۸

کریاب ۷۱۳۷۹

کریستف کُلمب ۷۸۰۱۹

کریم ۱۰۷۷، ۳۱۲۲، ۴۶۱۲، ۷۸۰۲، ۷۹۴۹، ۸۰۳۷، ۱۵۱۹۷، ۱۵۲۶۶، ۱۶۴۹۷، ۱۷۰۰۰، ۱۷۳۲۱، ۲۷۸۹۲، ۲۹۴۶۷، ۳۸۱۱۹، ۳۸۱۲۰، ۳۸۱۲۱، ۳۸۴۸۹، ۳۹۴۹۲، ۴۲۶۹۴، ۴۳۱۲۶، ۴۳۲۳۹، ۴۴۱۲۱، ۴۴۲۶۹، ۴۶۱۲۷، ۵۱۸۶۶، ۵۹۵۷۳، ۶۱۴۰۵، ۶۱۷۷۸، ۶۲۲۲۵، ۶۲۳۴۹، ۶۲۹۵۲، ۶۴۱۱۳، ۶۴۳۹۰، ۶۷۹۸۷، ۶۷۹۸۸، ۶۷۹۸۹، ۶۷۹۹۰، ۶۹۸۰۰، ۷۰۷۰۷، ۷۱۹۹۹، ۷۲۴۰۸، ۷۲۴۱۲، ۸۱۰۳۸، ۸۱۶۵۸، ۸۳۴۳۹، ۸۴۹۹۸، ۸۷۷۷۳، ۸۸۱۷۷، ۸۹۰۱۴، ۹۰۹۱۴، ۹۴۶۹۷، ۹۴۹۸۱، ۹۵۲۹۱

کریم بودن ۸۱۶۵۸

کریمان ۶۲۳۴۸، ۸۶۵۷۰

کریم‌تفتی ۷۲۷۲۲

کریم‌خان‌زند ۶۰۰۰۹، ۶۸۲۸۳، ۷۹۷۰۰

کریم‌زاده ۶۷۹۹۱

کریم‌شیره‌ای ۷۹۸۱۷

کز ۱۵۲۵۹، ۷۵۰۸۶

کژ ۴۹۹۲، ۶۳۳۶، ۱۱۷۰۵، ۱۴۴۸۹، ۲۲۷۰۲، ۲۴۶۷۲، ۳۰۵۷۱، ۴۲۷۳۲، ۴۳۴۴۴، ۵۴۰۵۰، ۶۷۹۹۸، ۶۸۱۰۲، ۸۲۵۸۰، ۹۴۵۳۶

کژدم ۳۹۴۲، ۷۰۸۶، ۸۰۳۸، ۸۰۳۹، ۱۲۸۲۷، ۱۳۳۴۶، ۱۴۶۴۱، ۱۷۲۲۲، ۲۲۷۰۱، ۳۲۴۴۳، ۴۰۱۳۴، ۴۰۱۴۲، ۴۲۰۴۶، ۴۶۱۱۰، ۴۸۹۳۹، ۴۹۸۴۰، ۵۷۲۰۷، ۶۳۱۸۳، ۶۵۴۸۲، ۶۷۲۳۴، ۶۷۹۹۲، ۶۷۹۹۳، ۶۷۹۹۴، ۶۷۹۹۵، ۶۷۹۹۶، ۶۷۹۹۷، ۶۹۶۳۰، ۷۶۷۲۷، ۷۸۷۴۱، ۷۹۸۱۸، ۷۹۸۱۹، ۷۹۸۲۰، ۷۹۸۳۱، ۸۳۳۰۸، ۸۴۲۲۶، ۸۴۹۰۸، ۸۵۳۷۷، ۸۸۹۵۱، ۹۰۴۳۴، ۹۱۰۸۱، ۹۴۱۷۰، ۹۴۹۵۷

کژکژک ۶۳۴۰۶

کژی ۸۰۴۰، ۸۰۴۱، ۸۰۴۲، ۴۰۷۷۹، ۴۴۶۶۹، ۴۹۰۶۱، ۵۱۹۷۰، ۵۱۹۷۱، ۶۷۹۹۹، ۷۰۵۳۷

کَس ۴۱۹۴، ۵۵۷۱، ۶۷۶۴، ۸۰۴۶، ۸۶۸۰، ۱۰۹۶۰، ۱۱۰۱۹، ۱۲۶۸۲، ۱۲۷۳۲، ۱۶۴۹۸، ۱۶۹۴۰، ۱۸۰۱۰، ۱۸۶۵۴، ۱۸۷۰۸، ۱۸۷۵۰، ۱۹۶۱۷، ۱۹۷۲۳، ۲۰۴۴۱، ۲۰۷۴۷، ۲۰۹۵۹، ۲۲۷۰۴، ۲۲۷۱۸، ۲۳۳۷۵، ۲۳۴۹۹، ۲۵۰۷۷، ۲۵۰۷۸، ۲۵۶۷۳، ۲۷۴۰۴، ۲۹۵۲۲، ۳۱۲۳۳، ۳۴۸۷۹، ۳۶۶۱۷، ۴۰۷۲۲، ۴۰۸۱۷، ۴۵۴۰۱، ۵۴۶۰۰، ۵۶۴۰۴، ۵۷۰۷۵، ۵۷۱۹۴، ۶۰۸۸۲، ۶۱۸۹۷، ۶۳۶۶۲، ۶۴۰۹۳، ۶۵۶۸۰، ۶۸۰۱۲، ۶۸۰۵۲، ۶۸۰۵۵، ۶۸۰۷۴، ۶۸۰۸۰، ۶۸۰۸۲، ۶۸۰۸۷، ۶۸۰۹۸، ۶۸۱۰۱، ۶۸۱۰۶، ۶۸۱۲۲، ۶۸۱۲۷، ۶۸۱۲۸، ۶۸۱۲۹، ۶۸۱۳۳، ۶۸۱۳۸، ۶۸۱۳۹، ۶۸۱۴۲، ۶۸۱۵۲، ۶۸۱۵۷، ۶۸۱۶۱، ۶۸۱۷۶، ۶۸۱۸۰، ۶۸۱۸۵، ۶۸۲۳۹، ۶۸۲۵۸، ۶۸۲۷۲، ۶۸۳۰۵، ۶۸۳۱۲، ۶۸۳۱۵، ۶۸۳۱۶، ۶۸۳۲۸، ۶۸۳۳۰، ۶۸۳۳۲، ۶۸۴۰۳، ۶۸۴۰۸، ۶۸۵۸۷، ۶۸۷۸۲، ۶۹۷۱۷، ۷۰۷۰۹، ۷۰۷۲۷، ۷۹۸۲۲، ۸۱۳۱۰، ۸۳۳۱۹، ۸۴۸۳۶، ۸۷۶۲۴، ۹۱۸۷۵، ۹۲۴۸۸، ۹۲۵۷۶، ۹۲۶۲۶، ۹۲۶۵۶، ۹۲۷۶۰، ۹۳۳۰۴، ۹۳۳۱۳، ۹۳۳۱۴، ۹۳۳۳۸، ۹۳۴۲۹، ۹۳۵۹۵، ۹۳۶۳۶، ۹۳۶۷۵، ۹۳۶۹۶، ۹۳۷۲۸، ۹۳۷۳۳، ۹۳۷۶۶، ۹۳۷۸۱، ۹۳۷۹۵، ۹۳۸۱۶، ۹۳۸۴۱، ۹۳۸۶۰، ۹۴۸۰۶، ۹۴۹۵۸، ۹۴۹۸۹، ۹۴۹۹۰، ۹۵۴۷۹، ۹۶۱۸۳، ۹۶۲۱۴، ۹۶۲۱۵، ۹۶۲۱۶، ۹۶۲۲۸، ۹۶۳۳۹، ۹۶۸۷۱، ۹۷۷۰۹، ۹۸۸۳۳، ۹۸۸۳۴

کُس ۱۲۶۵، ۵۴۱۲، ۷۹۱۳، ۸۰۴۵، ۸۱۷۵، ۸۹۸۷، ۱۰۳۶۲، ۱۱۷۰۱، ۱۱۷۶۸، ۱۶۴۴۰، ۱۷۲۳۹، ۱۹۴۹۲، ۱۹۷۰۵، ۲۵۵۲۱، ۲۵۵۲۶، ۲۶۲۹۴، ۲۹۱۲۷، ۲۹۵۴۵، ۳۲۹۱۷، ۳۵۷۴۵، ۳۵۹۸۱، ۳۷۱۵۵، ۳۷۴۳۸، ۳۷۸۲۶، ۳۸۰۳۳، ۳۹۴۹۳، ۴۰۵۵۴، ۴۲۵۶۱، ۵۰۶۱۸، ۵۲۶۳۴، ۵۳۰۲۳، ۵۳۰۳۴، ۵۵۴۳۴، ۶۰۱۷۶، ۶۲۵۵۶، ۶۶۷۰۴، ۶۸۰۱۸، ۶۸۰۳۳، ۶۸۰۵۷، ۶۸۰۶۳، ۶۸۰۶۶، ۶۸۰۶۸، ۶۸۰۸۹، ۶۸۱۰۴، ۶۸۱۰۸، ۶۸۱۱۱، ۶۸۱۱۳، ۶۸۱۱۵، ۶۸۱۲۴، ۶۸۱۸۶، ۶۸۷۷۳، ۶۹۵۲۸، ۷۰۶۵۹، ۷۰۶۶۳، ۷۰۶۸۶، ۷۰۶۸۷، ۷۰۶۸۸، ۷۱۷۷۷، ۷۴۶۰۴، ۷۷۲۲۷، ۷۹۸۲۱، ۷۹۸۴۶، ۷۹۹۲۴، ۷۹۹۴۴، ۸۱۸۶۱، ۸۲۸۲۹، ۸۵۱۶۲، ۹۳۵۰۴، ۹۸۸۸۴

کساد/کسادی ۲۶۶۵۸، ۲۸۲۵۷، ۴۹۸۷۵، ۶۸۰۰۲

کسادی ۶۲۹۴، ۱۷۷۲۳، ۱۹۹۶۳، ۱۹۹۶۴، ۳۶۵۶۵، ۴۰۶۶۹، ۶۵۷۱۱، ۸۱۹۸۰، ۸۲۸۶۸، ۸۲۸۸۰، ۹۷۱۵۹

کسار ۵۱۷۴۴

کسالت ۶۸۰۱۹

کسالت داشتن ۴۸۹۸، ۷۰۹۹، ۴۰۲۹۸، ۶۵۱۶۶، ۸۳۵۹۶

کسان ۳۴۸۱۵، ۴۱۶۳۴، ۶۸۰۲۱، ۶۸۱۸۲، ۹۴۸۳۴، ۹۸۵۵۸

کسب ۳۷۰۲، ۷۶۵۹، ۸۰۴۳، ۲۲۷۰۳، ۵۰۳۶۴، ۶۸۰۲۷، ۶۸۰۲۸، ۶۸۰۲۹، ۶۸۰۳۰، ۶۸۰۳۱، ۶۸۰۳۸، ۶۸۰۳۹، ۶۸۰۴۰، ۶۸۰۴۲، ۷۶۴۳۸، ۸۰۸۸۵، ۸۱۵۰۴، ۸۶۲۲۱، ۸۷۱۹۱، ۹۱۴۹۲، ۹۲۳۲۵، ۹۳۰۳۸

کسب درآمد/معاش/روزی ۱۳۳۶۸، ۱۶۰۳۶، ۱۶۴۲۷، ۲۲۷۰۳، ۲۵۹۴۱، ۳۹۹۶۳، ۴۴۰۱۰، ۴۶۰۹۶، ۶۶۹۹۲، ۶۸۰۲۹، ۶۸۰۳۱، ۷۳۳۳۱، ۷۹۷۰۰، ۸۳۲۹۵، ۸۷۲۰۰، ۹۷۱۲۴

کسب و کار ۶۸۰۴۰، ۷۶۴۳۸

کسب/کار حلال ۱۶۰۶۱، ۳۶۴۷۵، ۳۶۴۸۱، ۵۶۶۶۵، ۶۶۴۴۸، ۶۸۰۳۰، ۶۸۰۴۲، ۸۱۱۳۴، ۹۳۳۹۰

کسبه ۷۸۷۱۸

کُس‌خرنه ۶۲۲۵۹

کسر ۳۶۰۹۸، ۹۷۲۱۲

کسرشأن ۴۷۳۳۶، ۹۶۹۷۴، ۹۷۲۱۲

کسری ۱۸۸۹۹، ۳۱۳۷۳، ۶۱۳۵۸، ۶۸۰۹۱

کسل ۵۰۶۳

کسمایی ۶۸۱۱۸

کسوت ۲۳۳۷۷، ۶۲۸۲۴

کسوف ۶۶۰۵۷

کس‌وکار ۳۷۶۲

کسوو ۶۸۱۸۳

کسوه ۲۲۷۰۹

کش ۱۲۹، ۱۴۷۶، ۹۵۹۸، ۲۲۷۲۴، ۲۷۲۴۲، ۲۸۰۸۶، ۵۹۵۳۷، ۶۶۶۱۹، ۶۸۸۰۳، ۶۸۸۶۴، ۶۸۸۷۶، ۶۸۸۷۷، ۶۸۹۱۸، ۹۰۰۲۷

کشاکش ۵۵۳۴۷

کشال ۱۵۰۸۱، ۳۵۹۰۳

کشان‌کشان ۶۶۹۵، ۶۷۱۶۴

کشاورز ۳۱۸۷، ۱۱۴۷۱، ۱۱۷۹۰، ۱۳۸۴۶، ۲۲۷۲۰، ۲۳۰۳۳، ۳۴۰۵۰، ۴۲۹۱۹، ۵۲۱۸۵، ۵۲۲۱۰، ۵۳۷۶۲، ۶۲۶۹۸، ۶۶۱۹۸، ۶۸۷۹۲، ۶۸۷۹۳، ۶۸۷۹۴، ۶۸۷۹۵، ۶۸۷۹۶، ۶۸۷۹۷، ۶۸۷۹۸، ۶۸۷۹۹، ۶۸۸۰۰، ۸۰۴۳۳

کشاورزی ۵۷۵، ۲۲۶۹، ۱۶۴۲۲، ۲۴۷۳۲، ۳۱۹۷۵، ۳۲۰۵۹، ۳۶۹۳۲، ۴۲۲۷۶، ۴۹۴۵۱، ۵۱۷۲۶، ۵۳۴۹۵، ۵۳۵۱۵، ۵۷۲۸۰، ۵۹۴۹۶، ۶۸۷۹۶، ۶۸۷۹۸، ۶۸۷۹۹، ۹۵۴۰۳، ۹۶۸۵۰

کشت ۳۵۳، ۳۵۷۸، ۵۴۶۸، ۸۰۶۱، ۱۴۱۳۰، ۱۵۸۴۴، ۱۸۶۶۷، ۲۲۷۲۱، ۲۳۹۵۲، ۲۴۸۴۲، ۲۵۳۲۸، ۲۷۳۶۷، ۲۷۳۸۷، ۲۸۱۴۵، ۳۲۲۴۶، ۳۴۰۵۰، ۳۵۱۸۸، ۳۷۳۱۶، ۴۰۴۷۵، ۴۱۰۱۵، ۴۱۳۱۹، ۴۳۸۰۳، ۴۷۳۰۶، ۴۸۲۰۰، ۵۰۴۳۲، ۵۲۲۰۲، ۶۸۸۰۱، ۶۸۸۰۲، ۶۸۸۰۴، ۶۸۸۰۵، ۶۸۸۰۶، ۶۸۸۰۷، ۶۸۸۱۲، ۶۸۸۱۵، ۶۸۸۱۸، ۶۸۸۱۹، ۶۸۸۲۲، ۷۱۲۹۰، ۷۲۰۲۵، ۹۱۱۸۸، ۹۴۵۰۴

کشتا ۲۵۴۰، ۵۲۸۵

کشتار ۶۴۲۹۵

کشترگ ۶۸۸۰۸

کشتزار ۱۶۲۴۳، ۳۲۲۴۶، ۳۸۷۳۲، ۶۸۸۰۹، ۶۸۸۱۰، ۶۸۸۱۱

کشتگاه ۴۷۰۸۸، ۶۸۸۱۴

کِشتن ۲۸۶۷، ۵۴۸۱۲، ۷۶۰۰۳، ۷۶۰۷۶، ۷۸۶۲۰

کُشتن ۳۴۷۷، ۴۰۰۰، ۴۳۷۲، ۵۳۹۳، ۸۰۶۲، ۱۴۱۰۳، ۱۷۱۸۲، ۱۸۰۹۹، ۱۹۹۹۸، ۲۰۲۹۹، ۲۹۹۳۸، ۳۳۵۹۳، ۳۸۳۴۶، ۴۰۹۹۳، ۵۱۹۷۴، ۶۸۰۰۶، ۶۸۰۹۸، ۷۱۶۵۲، ۸۱۲۹۵، ۸۳۵۴۴، ۸۴۹۴۳، ۸۵۹۳۳، ۸۶۸۲۱، ۸۶۸۲۲، ۸۸۱۵۵، ۸۸۵۳۲، ۸۹۳۸۷، ۹۰۰۷۵، ۹۲۰۴۶، ۹۲۲۶۴، ۹۳۹۷۴، ۹۶۵۵۹، ۹۷۳۹۹، ۹۷۴۰۱

کوثر ۲۰۶۱۰، ۵۲۲۰۶، ۷۳۴۳۵، ۹۲۶۰۳

کوجی ۶۹۸۵۸

کوجید ۶۵۴۶۱

کوچ ۱۱۵۶، ۴۱۳۷، ۴۳۶۳، ۴۴۸۴، ۴۵۲۰، ۸۱۱۸، ۱۰۶۰۰، ۱۱۱۱۷، ۱۱۲۸۸، ۱۲۱۰۷، ۱۲۴۹۹، ۱۲۵۹۵، ۱۴۱۵۵، ۱۴۱۵۶، ۱۴۸۳۵، ۱۸۲۳۲، ۲۱۲۴۵، ۲۲۶۲۰، ۲۲۶۲۱، ۲۲۶۵۶، ۲۵۷۴۴، ۲۹۸۰۱، ۳۴۴۰۴، ۳۷۳۲۱، ۳۷۵۶۰، ۴۳۸۴۰، ۴۶۴۲۲، ۴۸۳۰۱، ۴۸۸۲۷، ۴۹۳۲۰، ۶۲۷۴۴، ۶۵۹۳۳، ۶۵۹۳۴، ۶۶۸۱۸، ۶۹۸۵۹، ۶۹۸۶۰، ۶۹۸۷۲، ۷۴۵۱۸، ۷۵۳۶۷، ۷۵۴۸۹، ۷۹۹۳۱، ۸۱۷۴۸، ۸۵۳۵۷، ۸۹۶۷۶، ۹۱۲۳۱، ۹۳۲۳۵، ۹۳۸۲۶، ۹۵۷۷۶، ۹۵۷۷۷

کوچک ۶۹، ۱۷۶، ۲۸۸، ۱۵۶۳، ۱۸۳۰، ۱۸۳۱، ۱۸۳۳، ۲۳۰۵، ۲۳۸۰، ۵۹۵۱، ۵۹۵۴، ۸۱۱۹، ۸۱۲۰، ۱۰۴۵۹، ۱۳۳۷۰، ۱۳۳۷۱، ۱۷۶۴۱، ۱۹۲۸۳، ۱۹۳۹۶، ۱۹۳۹۹، ۱۹۴۰۱، ۱۹۴۱۲، ۱۹۴۱۴، ۱۹۴۱۵، ۱۹۴۱۶، ۱۹۴۱۹، ۱۹۴۲۰، ۱۹۴۲۱، ۱۹۴۲۲، ۱۹۴۲۳، ۱۹۴۲۵، ۱۹۴۲۷، ۱۹۴۳۱، ۱۹۴۳۷، ۱۹۴۴۳، ۲۲۷۶۵، ۲۵۲۸۴، ۲۷۲۰۴، ۲۸۰۹۹، ۳۰۱۹۵، ۳۱۲۳۱، ۳۴۷۱۱، ۳۵۶۸۳، ۳۸۷۲۳، ۳۹۴۰۹، ۴۷۳۴۱، ۴۸۵۹۷، ۵۵۷۳۸، ۵۵۷۷۱، ۵۵۹۱۸، ۵۶۱۴۸، ۵۶۱۶۷، ۵۶۴۶۹، ۵۶۴۷۴، ۵۶۵۱۲، ۵۶۸۵۲، ۵۶۸۵۷، ۵۸۰۳۴، ۶۰۵۶۹، ۶۳۴۷۷، ۶۴۸۹۸، ۶۶۷۲۳، ۶۹۸۶۱، ۶۹۸۶۲، ۶۹۸۶۳، ۶۹۸۶۴، ۶۹۸۶۵، ۶۹۸۶۶، ۶۹۸۶۷، ۶۹۸۶۸، ۶۹۸۶۹، ۶۹۸۷۱، ۷۳۴۸۰، ۷۳۹۵۰، ۷۷۶۷۵، ۸۲۲۹۰، ۸۳۴۸۵، ۸۹۴۰۰، ۸۹۹۳۱، ۹۳۰۰۴، ۹۴۴۶۲، ۹۸۰۷۴

کوچک بودن ۱۸۳۳، ۹۶۶۸، ۲۷۲۲۴، ۳۲۵۸۱، ۳۷۴۳۸، ۵۵۷۳۸، ۵۵۷۷۱، ۵۶۱۴۸، ۵۶۱۴۹، ۶۱۱۷۴، ۷۱۷۵۹، ۷۴۸۸۹، ۷۷۴۶۹، ۷۸۲۰۱، ۷۸۲۱۳، ۷۸۳۳۳، ۷۸۷۰۴، ۷۹۱۶۴، ۷۹۹۶۵، ۸۰۳۸۳، ۸۵۱۵۶، ۸۵۱۵۷، ۸۵۱۵۸، ۸۵۱۵۹، ۸۵۱۶۱، ۸۵۱۶۲، ۸۹۹۳۱

کوچک پرخطر ۷۳۴۰، ۷۳۴۱

کوچک شمردن ۲۷۳۸، ۹۸۹۴، ۲۴۴۵۶، ۳۲۸۷۹، ۳۳۱۳۶، ۵۳۲۹۱، ۸۴۰۵۷، ۹۵۶۸۷

کوچک شمردن غم ۶۴۰۲۳

کوچک کردن کار دیگران ۸۹۰۸۸

کوچک نشمردن ۱۴۸۸۲، ۴۰۰۶۴، ۴۲۸۶۲، ۴۳۴۷۰، ۶۰۹۲۰، ۶۴۸۹۶، ۶۴۸۹۷، ۶۴۸۹۸، ۶۴۸۹۹، ۶۶۳۶۰، ۶۸۸۳۱، ۷۳۶۳۱، ۷۳۶۳۲، ۷۳۶۳۴، ۷۳۶۳۵، ۸۲۳۲۲

کوچک نشمردن/شمردن خطر ۹۸۴۰۸، ۹۸۸۶۳

کوچک نشمردن/شمردن دشمن ۱۰۲۶، ۱۱۰۸۴، ۲۱۴۱۶، ۲۸۷۳۸، ۴۰۱۴۱، ۴۲۲۸۶، ۴۵۸۶۰، ۴۵۸۶۶، ۴۵۹۰۴، ۴۵۹۰۵، ۴۵۹۰۶، ۴۵۹۵۱، ۵۱۶۰۰، ۶۲۳۳۵، ۷۴۸۲۲، ۷۶۰۳۰، ۷۶۰۳۱، ۷۶۰۳۷، ۸۱۱۴۵، ۸۲۹۸۰، ۸۸۱۶۷، ۹۴۴۶۱، ۹۴۴۶۲، ۹۴۸۲۰، ۹۸۲۲۵

کوچک نشمردن/شمردن کار ۱۴۸۸۵، ۶۶۷۲۳

کوچک نشمردن/شمردن گناه ۷۳۴۸۲، ۷۳۷۱۵، ۹۲۷۹۹

کوچکی ۱۲۶۰، ۱۵۶۴، ۸۱۲۲، ۱۲۸۸۹، ۱۹۴۴۱، ۱۹۴۷۰، ۱۹۴۷۸، ۴۳۳۶۸، ۵۵۷۴۳، ۶۲۴۱۵، ۶۳۰۳۴، ۶۳۰۳۵، ۹۳۴۵۲

کوچِلزگک ۱۳۸۲۷

کوچ‌میر ۲۰۸۲۷

کوچولو ۲۳۱۷۸، ۸۰۸۸۲

کوچه ۲۹۸۰، ۵۶۰۸، ۷۳۶۷، ۱۱۰۱۷، ۱۳۸۶۴، ۱۴۱۱۷، ۱۷۳۰۳، ۱۷۳۵۱، ۱۷۳۹۴، ۱۸۳۷۷، ۱۸۹۱۵، ۲۱۰۳۶، ۲۱۳۵۲، ۲۱۹۶۷، ۲۷۵۵۴، ۲۷۸۰۹، ۳۰۰۶۴، ۳۴۹۵۷، ۳۵۲۴۵، ۳۶۸۸۸، ۳۶۹۸۲، ۳۶۹۸۳، ۳۶۹۸۴، ۳۷۲۶۵، ۳۷۲۹۶، ۳۷۳۱۸، ۳۷۳۷۰، ۳۷۳۷۱، ۴۰۸۰۲، ۴۱۰۰۷، ۴۲۳۴۰، ۴۲۷۵۷، ۴۳۱۵۵، ۴۳۱۵۷، ۴۴۱۵۴، ۴۶۰۹۰، ۴۶۱۱۳، ۴۶۴۵۲، ۴۹۱۴۱، ۴۹۵۳۸، ۵۱۲۳۹، ۵۲۷۰۸، ۵۲۷۱۴، ۵۳۴۰۲، ۵۴۹۶۷، ۵۵۳۱۰، ۵۵۵۱۶، ۶۰۹۷۴، ۶۰۹۷۵، ۶۶۳۸۵، ۶۹۸۷۳، ۶۹۸۷۴، ۶۹۸۷۵، ۶۹۸۷۶، ۶۹۸۷۷، ۶۹۸۷۸، ۶۹۸۷۹، ۶۹۸۸۰، ۶۹۸۸۱، ۶۹۸۸۲، ۶۹۸۸۳، ۶۹۸۸۴، ۶۹۸۸۵، ۷۲۱۲۸، ۷۶۵۷۵، ۷۶۶۴۰، ۷۶۹۷۸، ۷۹۳۵۹، ۷۹۹۳۲، ۷۹۹۳۳، ۸۴۵۶۳، ۸۸۴۹۰، ۹۲۶۹۹، ۹۲۸۷۷، ۹۴۵۷۳، ۹۵۳۰۹، ۹۵۴۴۸، ۹۶۲۳۲، ۹۷۶۰۷، ۹۸۵۸۱

کوچه گردی ۳۶۹۸۳، ۳۷۰۶۴، ۵۲۸۳۱، ۷۲۱۲۸

کوچه‌باغ ۹۸۸۷۶

کوچه‌گرد/کوچه‌گردی ۳۸۱۳۹، ۶۱۷۶۸، ۹۷۸۰۷

کوچیدن ۷۳۷۳۵، ۷۵۳۶۸

کود ۱۴۸۶۷، ۱۵۵۶۳، ۱۷۲۸۲، ۲۰۸۷۹، ۲۷۶۸۶، ۲۹۷۸۳، ۳۷۱۴۵، ۵۷۴۷۶، ۶۱۵۵۷، ۶۷۱۵۲، ۷۴۵۳۸، ۸۰۳۰۷، ۹۱۹۰۱

کودک ۶۴۲، ۹۹۶، ۸۵۱۲، ۹۳۸۱، ۱۰۹۰۵، ۱۰۹۱۲، ۱۰۹۱۴، ۱۳۲۳۷، ۱۵۸۳۹، ۱۶۵۲۴، ۱۶۵۲۵، ۱۶۷۲۳، ۱۸۵۲۱، ۱۸۷۶۸، ۲۲۷۶۶، ۲۲۷۶۷، ۲۵۳۱۷، ۲۸۱۰۰، ۲۸۳۵۶، ۲۹۵۲۹، ۳۰۰۲۹، ۳۱۲۷۶، ۳۳۰۰۹، ۳۴۰۲۴، ۳۴۴۴۱، ۳۵۸۲۱، ۳۶۴۳۹، ۴۰۴۱۵، ۴۰۷۷۸، ۴۱۵۵۶، ۴۶۲۵۶، ۴۸۹۷۱، ۴۹۴۹۰، ۵۳۳۷۴، ۵۳۹۸۴، ۵۵۵۳۲، ۵۵۶۵۴، ۵۷۱۱۱، ۶۰۲۶۳، ۶۲۱۴۵، ۶۶۸۲۱، ۶۹۸۸۸، ۶۹۸۸۹، ۶۹۸۹۰، ۶۹۸۹۱، ۶۹۸۹۲، ۶۹۸۹۳، ۶۹۸۹۴، ۶۹۸۹۵، ۶۹۸۹۶، ۶۹۸۹۷، ۶۹۸۹۸، ۶۹۸۹۹، ۶۹۹۰۰، ۶۹۹۰۱، ۶۹۹۰۲، ۶۹۹۰۳، ۶۹۹۰۴، ۷۲۴۲۲، ۷۶۰۹۵، ۷۶۸۲۱، ۷۹۹۳۵، ۷۹۹۳۶، ۸۱۴۳۱، ۸۲۲۵۹، ۸۳۱۳۶، ۸۳۲۷۱، ۸۵۰۵۲، ۸۶۴۶۷، ۸۷۷۳۹، ۹۰۹۵۷، ۹۵۰۶۳، ۹۶۸۶۳، ۹۷۱۷۳، ۹۸۳۱۱، ۹۹۲۴۲

کودک سالاری ۳۶۴۱۰، ۳۶۴۱۱، ۳۶۴۱۲، ۳۶۴۱۳، ۳۶۴۳۹

کودک/بچّه ۱۷۳۲۰، ۱۷۳۴۴، ۱۷۳۸۷، ۱۷۴۱۹، ۱۷۴۵۶، ۳۱۲۷۶، ۳۷۲۳۰، ۳۷۴۰۱، ۵۳۰۶۳

کودک/بچّه‌ی لوس ۱۳۱۷۵، ۱۷۲۶۲

کودک/بچّه‌ی ناقص ۱۷۴۲۶

کودکی ۱۲۸۸۱، ۱۷۳۶۵، ۱۸۲۵۴، ۳۱۸۲۶، ۴۰۲۳۶، ۴۷۴۱۸، ۶۱۵۳۰، ۶۶۵۹۱، ۶۹۹۰۲، ۷۱۳۵۳، ۷۵۰۱۸، ۹۸۲۹۴

کودن ۳۱۴۱۱، ۳۲۴۳۰، ۴۳۰۷۹، ۹۴۱۳۳

کودو ۷۹۹۳۷

کور ۳، ۳۶۹، ۵۸۸، ۶۳۰، ۶۸۳، ۷۰۰، ۷۰۲، ۹۲۹، ۹۳۰، ۱۰۲۰، ۱۰۵۳، ۱۱۶۲، ۱۳۴۵، ۱۴۱۹، ۱۴۵۹، ۱۴۶۱، ۱۴۶۲، ۱۷۰۲، ۱۷۶۹، ۱۸۴۳، ۱۸۴۴، ۱۸۹۶، ۱۹۶۱، ۲۰۰۴، ۲۰۰۶، ۲۰۰۷، ۲۰۰۸، ۲۰۰۹، ۲۰۱۰، ۲۰۱۱، ۲۰۱۲، ۲۰۱۳، ۲۰۱۴، ۲۰۸۵، ۲۲۹۸، ۲۳۹۵، ۲۸۲۷، ۳۴۵۳، ۳۴۵۴، ۳۴۵۷، ۳۴۵۹، ۳۷۵۳، ۴۰۰۶، ۴۱۲۵، ۴۱۲۹، ۴۲۴۷، ۴۳۳۹، ۴۷۳۵، ۴۸۳۹، ۴۸۵۸، ۴۸۵۹، ۴۸۶۴، ۴۸۶۵، ۴۸۶۸، ۴۹۵۳، ۵۰۳۹، ۵۰۴۱، ۵۰۴۲، ۵۰۵۸، ۵۰۸۰، ۵۱۸۲، ۵۳۶۹، ۵۴۰۶، ۵۴۵۵، ۵۴۵۸، ۵۷۵۸، ۵۷۹۴، ۶۱۳۸، ۶۵۳۹، ۶۵۴۴، ۶۵۴۵، ۶۵۴۶، ۶۵۴۷، ۶۵۴۹، ۶۵۵۰، ۶۶۱۸، ۷۱۰۷، ۷۳۷۵، ۸۰۰۳، ۸۱۲۳، ۸۱۲۴، ۸۱۲۵، ۸۱۲۶، ۸۱۲۷، ۸۲۵۰، ۸۲۶۰، ۸۲۶۲، ۸۸۲۴، ۹۲۲۱، ۹۲۲۲، ۹۲۲۳، ۹۳۰۴، ۹۳۱۰، ۹۶۰۰، ۹۶۰۱، ۹۶۳۴، ۹۶۳۵، ۹۷۸۲، ۹۹۱۱، ۱۰۰۰۰، ۱۰۰۲۳، ۱۰۰۲۴، ۱۰۰۲۵، ۱۰۱۱۵، ۱۰۱۶۷، ۱۰۱۶۸، ۱۰۳۴۶، ۱۰۳۴۷، ۱۰۳۴۸، ۱۰۵۵۹، ۱۰۵۷۷، ۱۰۹۴۰، ۱۰۹۸۰، ۱۱۱۰۱، ۱۱۱۴۰، ۱۱۱۷۱، ۱۱۲۱۱، ۱۱۴۶۲، ۱۱۵۷۶، ۱۱۶۹۷، ۱۱۶۹۹، ۱۱۷۴۷، ۱۱۷۴۹، ۱۱۷۵۰، ۱۱۷۵۱، ۱۱۷۵۲، ۱۱۹۵۱، ۱۲۱۲۰، ۱۲۱۸۸، ۱۲۲۶۵، ۱۲۲۶۷، ۱۲۲۷۹، ۱۲۲۹۶، ۱۲۳۳۲، ۱۲۳۳۸، ۱۲۸۵۴، ۱۲۹۴۵، ۱۳۰۲۱، ۱۳۰۴۰، ۱۳۱۳۶، ۱۳۱۸۵، ۱۳۳۶۰، ۱۴۲۳۴، ۱۴۲۴۵، ۱۴۲۴۹، ۱۴۲۵۲، ۱۴۴۵۱، ۱۴۴۸۵، ۱۴۷۰۸، ۱۴۷۶۹، ۱۴۸۰۴، ۱۴۸۶۸، ۱۵۰۶۲، ۱۵۰۹۶، ۱۵۱۸۲، ۱۵۳۹۶، ۱۶۱۱۶، ۱۶۱۶۶، ۱۶۳۹۹، ۱۶۴۶۸، ۱۶۵۲۶، ۱۶۵۲۷، ۱۶۵۲۸، ۱۶۵۲۹، ۱۶۶۲۳، ۱۶۶۴۶، ۱۷۱۶۱، ۱۷۴۶۴، ۱۷۷۱۶، ۱۷۸۰۸، ۱۷۹۱۱، ۱۸۰۳۱، ۱۸۱۹۲، ۱۸۲۵۳، ۱۸۳۲۳، ۱۸۳۳۹، ۱۸۳۸۴، ۱۸۴۵۶، ۱۸۴۹۴، ۱۸۵۰۰، ۱۸۵۰۱، ۱۸۵۰۲، ۱۸۵۰۳، ۱۸۵۰۴، ۱۸۵۰۵، ۱۸۵۰۶، ۱۸۵۰۷، ۱۸۵۰۸، ۱۸۶۲۰، ۱۸۷۰۹، ۱۸۷۱۰، ۱۸۸۲۷، ۱۸۸۲۸، ۱۸۸۳۴، ۱۸۹۸۳، ۱۹۰۳۸، ۱۹۱۱۲، ۱۹۱۴۷، ۱۹۵۱۷، ۱۹۸۴۸، ۲۰۰۷۵، ۲۰۱۲۳، ۲۰۳۴۵، ۲۱۰۱۵، ۲۱۳۷۳، ۲۱۴۷۵، ۲۱۴۷۶، ۲۱۴۷۷، ۲۱۴۷۸، ۲۱۴۷۹، ۲۱۷۱۲، ۲۱۷۱۸، ۲۱۷۲۲، ۲۱۸۴۰، ۲۱۸۸۵، ۲۱۸۸۸، ۲۱۹۷۶، ۲۱۹۷۸، ۲۲۱۱۶، ۲۲۴۰۸، ۲۲۴۴۴، ۲۲۶۷۷، ۲۲۷۴۳، ۲۲۷۶۹، ۲۲۷۷۰، ۲۲۷۷۱، ۲۲۷۷۲، ۲۲۷۷۳، ۲۲۷۷۴، ۲۲۷۷۵، ۲۲۷۷۷، ۲۲۸۸۸، ۲۳۱۲۱، ۲۳۳۰۱، ۲۳۳۷۸، ۲۳۴۰۴، ۲۳۶۲۴، ۲۳۹۰۵، ۲۳۹۰۶، ۲۳۹۴۹، ۲۳۹۸۲، ۲۳۹۸۳، ۲۴۰۰۶، ۲۴۱۶۵، ۲۴۱۶۸، ۲۴۲۷۵، ۲۴۶۴۶، ۲۴۹۲۰، ۲۴۹۴۴، ۲۵۱۶۴، ۲۵۲۰۷، ۲۵۲۶۶، ۲۶۱۴۲، ۲۶۱۷۱، ۲۶۱۷۳، ۲۶۱۷۴، ۲۶۲۴۹، ۲۶۵۹۸، ۲۶۸۸۸، ۲۶۸۹۵، ۲۶۸۹۶، ۲۶۸۹۷، ۲۶۸۹۸، ۲۶۸۹۹، ۲۶۹۰۰، ۲۶۹۰۱، ۲۶۹۰۲، ۲۶۹۰۶، ۲۶۹۲۳، ۲۷۵۳۶، ۲۷۶۳۴، ۲۷۶۴۹، ۲۸۰۳۷، ۲۸۱۰۱، ۲۸۱۰۲، ۲۸۱۰۳، ۲۸۱۰۴، ۲۸۱۰۵، ۲۸۱۰۶، ۲۸۱۰۷، ۲۸۱۰۸، ۲۸۱۰۹، ۲۸۱۱۰، ۲۹۲۱۲، ۲۹۴۵۹، ۲۹۹۹۶، ۲۹۹۹۹، ۳۰۲۳۶، ۳۰۳۵۶، ۳۰۶۰۲، ۳۰۶۰۳، ۳۰۹۵۱، ۳۱۰۴۳، ۳۱۱۷۵، ۳۱۵۹۰، ۳۱۶۳۵، ۳۱۹۹۲، ۳۲۵۸۳، ۳۲۶۰۸، ۳۲۷۰۸، ۳۲۷۰۹، ۳۲۷۴۲، ۳۲۷۴۸، ۳۲۷۵۸، ۳۲۹۵۴، ۳۲۹۵۹، ۳۳۰۲۹، ۳۳۰۵۱، ۳۳۰۶۵، ۳۳۰۸۱، ۳۳۰۸۵، ۳۳۰۹۰، ۳۳۱۲۶، ۳۳۱۳۱، ۳۳۱۳۹، ۳۳۱۴۱، ۳۳۲۱۰، ۳۳۲۲۱، ۳۳۲۲۲، ۳۳۲۲۳، ۳۳۲۲۵، ۳۳۲۲۶، ۳۳۲۲۷، ۳۳۲۲۸، ۳۳۲۲۹، ۳۳۲۴۸، ۳۳۳۰۳، ۳۳۳۲۱، ۳۳۳۸۰، ۳۳۳۸۱، ۳۳۳۸۹، ۳۳۳۹۰، ۳۳۳۹۲، ۳۳۳۹۳، ۳۳۸۳۱، ۳۴۴۳۱، ۳۴۴۳۵، ۳۴۴۵۷، ۳۴۵۸۳، ۳۴۵۸۹، ۳۴۶۰۳، ۳۴۶۰۴، ۳۴۶۳۲، ۳۴۶۶۹، ۳۴۷۱۵، ۳۴۸۴۶، ۳۴۹۱۲، ۳۴۹۲۲، ۳۴۹۲۳، ۳۴۹۴۷، ۳۵۶۴۹، ۳۶۰۸۵، ۳۶۱۳۲، ۳۶۲۵۸، ۳۶۷۰۹، ۳۶۹۲۷، ۳۷۳۷۹، ۳۷۴۷۳، ۳۷۶۷۹، ۳۷۷۱۵، ۳۷۷۶۰، ۳۷۷۶۴، ۳۷۷۶۵، ۳۷۸۷۰، ۳۷۸۸۲، ۳۷۹۴۳، ۳۸۰۱۳، ۳۸۰۸۹، ۳۸۰۹۰، ۳۸۱۷۵، ۳۸۲۸۱، ۳۸۳۵۴، ۳۸۳۵۷، ۳۸۴۱۱، ۳۸۶۸۶، ۳۸۹۲۷، ۳۸۹۸۶، ۳۹۵۰۹، ۳۹۵۱۰، ۳۹۵۱۳، ۳۹۶۲۹، ۳۹۸۶۱، ۴۰۰۱۵، ۴۰۱۱۷، ۴۰۱۵۹، ۴۰۲۲۹، ۴۰۳۸۲، ۴۰۵۰۸، ۴۰۵۰۹، ۴۰۵۴۰، ۴۰۶۱۲، ۴۱۰۶۲، ۴۱۰۷۲، ۴۱۰۹۷، ۴۱۳۴۴، ۴۱۹۴۴، ۴۲۲۶۲، ۴۲۳۱۳، ۴۲۳۳۴، ۴۲۵۳۷، ۴۲۷۲۷، ۴۲۷۸۶، ۴۳۰۳۰، ۴۳۱۰۰، ۴۳۱۳۵، ۴۳۲۱۰، ۴۳۹۶۱، ۴۳۹۶۲، ۴۴۰۳۸، ۴۴۰۴۵، ۴۴۰۴۸، ۴۴۰۷۲، ۴۴۱۲۵، ۴۴۱۳۵، ۴۴۷۷۳، ۴۴۹۱۷، ۴۵۵۹۱، ۴۵۶۳۷، ۴۵۷۷۵، ۴۶۱۸۲، ۴۶۳۲۷، ۴۶۴۲۳، ۴۶۴۲۶، ۴۶۹۶۳، ۴۷۰۱۷، ۴۷۰۲۹، ۴۷۱۹۷، ۴۷۲۷۱، ۴۷۳۵۱، ۴۷۴۲۴، ۴۷۸۸۹، ۴۷۹۱۷، ۴۸۲۹۹، ۴۸۳۴۲، ۴۸۵۱۹، ۴۹۲۸۱، ۴۹۳۱۲، ۴۹۵۲۲، ۴۹۵۸۰، ۴۹۷۰۲، ۵۰۰۴۸، ۵۰۱۴۹، ۵۰۲۰۱، ۵۰۲۰۲، ۵۰۲۷۳، ۵۰۲۷۴، ۵۰۲۸۳، ۵۰۳۶۰، ۵۰۴۲۰، ۵۰۷۰۹، ۵۰۸۶۰، ۵۰۹۰۳، ۵۱۵۷۸، ۵۱۶۶۲، ۵۲۰۹۹، ۵۲۵۲۹، ۵۳۱۰۳، ۵۴۱۵۹، ۵۴۸۰۶، ۵۴۸۸۷، ۵۴۸۸۸، ۵۴۹۱۱، ۵۴۹۱۹، ۵۴۹۴۶، ۵۴۹۵۱، ۵۵۱۹۰، ۵۵۱۹۲، ۵۵۱۹۸، ۵۵۲۰۷، ۵۵۳۱۵، ۵۵۵۷۷، ۵۵۶۵۶، ۵۵۶۵۸، ۵۶۱۶۸، ۵۶۱۶۹، ۵۶۲۳۱، ۵۶۲۴۴، ۵۶۲۶۳، ۵۶۴۴۸، ۵۶۸۸۶، ۵۶۹۶۶، ۵۷۲۴۵، ۵۷۳۱۳، ۵۷۳۱۸، ۵۷۳۶۵، ۵۷۴۵۰، ۵۷۶۰۸، ۵۷۸۲۷، ۵۷۹۶۰، ۵۷۹۶۸، ۵۸۲۰۵، ۵۸۲۳۶، ۵۸۲۸۷، ۵۸۲۸۸، ۵۸۳۳۰، ۵۸۵۰۹، ۵۸۷۶۲، ۵۸۷۸۸، ۵۸۸۰۵، ۵۸۸۴۷، ۵۸۸۴۸، ۵۸۸۴۹، ۵۹۳۸۱، ۵۹۴۷۴، ۵۹۴۸۷، ۵۹۴۸۹، ۵۹۴۹۱، ۵۹۴۹۲، ۵۹۴۹۳، ۵۹۵۴۲، ۵۹۵۵۰، ۵۹۵۵۹، ۵۹۶۴۸، ۵۹۶۵۲، ۵۹۶۵۵، ۵۹۶۷۲، ۵۹۹۱۰، ۵۹۹۵۶، ۶۰۲۰۰، ۶۰۶۱۶، ۶۰۶۶۷، ۶۰۶۷۵، ۶۰۷۷۲، ۶۰۷۷۵، ۶۰۷۸۷، ۶۰۷۹۰، ۶۰۸۱۱، ۶۰۹۱۲، ۶۰۹۷۱، ۶۰۹۷۶، ۶۱۲۸۹، ۶۱۴۳۵، ۶۱۴۳۹، ۶۱۴۶۷، ۶۱۵۴۳، ۶۱۹۷۰، ۶۱۹۷۱، ۶۲۱۸۴، ۶۲۲۰۳، ۶۲۲۴۹، ۶۲۴۱۳، ۶۲۴۱۴، ۶۲۵۷۵، ۶۲۵۸۷، ۶۲۹۲۰، ۶۲۹۲۱، ۶۲۹۲۲، ۶۲۹۲۸، ۶۳۱۱۰، ۶۳۸۲۴، ۶۳۸۸۵، ۶۳۸۸۶، ۶۴۱۲۰، ۶۴۲۴۵، ۶۴۴۸۰، ۶۴۶۹۱، ۶۴۹۰۴، ۶۵۰۰۳، ۶۵۱۳۴، ۶۵۱۴۷، ۶۵۲۰۰، ۶۵۲۷۱، ۶۵۵۶۰، ۶۵۶۳۳، ۶۵۷۶۷، ۶۶۲۳۴، ۶۶۷۳۶، ۶۶۸۲۷، ۶۷۰۴۴، ۶۷۲۶۲، ۶۷۵۷۴، ۶۷۵۷۵، ۶۷۵۷۶، ۶۷۵۸۳، ۶۷۵۸۵، ۶۷۵۸۶، ۶۷۵۹۴، ۶۷۶۱۰، ۶۷۶۱۱، ۶۷۶۲۸، ۶۷۶۳۸، ۶۷۶۴۹، ۶۷۶۵۲، ۶۷۶۵۸، ۶۷۶۶۵، ۶۷۶۶۸، ۶۷۸۰۲، ۶۷۸۰۳، ۶۷۸۰۹، ۶۷۸۲۶، ۶۷۸۵۸، ۶۷۸۷۳، ۶۷۸۷۴، ۶۷۹۱۹،

گ

گیوه ۱۲۲۰۳، ۱۵۸۲۰، ۲۱۴۷۱، ۲۳۰۳۱، ۲۳۰۳۴، ۲۳۰۳۶، ۲۶۵۸۵، ۲۸۱۹۸، ۳۲۴۶۴، ۴۲۸۹۴، ۴۸۲۵۹، ۴۸۲۶۶، ۴۹۱۸۳، ۵۰۸۵۸، ۵۲۴۲۲، ۵۲۴۲۹، ۶۲۶۸۶، ۶۸۹۸۵، ۶۹۰۰۶، ۷۲۲۲۴، ۷۳۳۱۰، ۷۳۵۰۹، ۷۴۵۷۰، ۷۴۷۷۸، ۷۴۷۸۰، ۷۴۷۸۲، ۷۴۷۸۴، ۷۴۹۴۲، ۷۵۴۱۰، ۷۵۴۱۱، ۷۵۴۱۲، ۸۰۳۱۷، ۸۸۶۵۵، ۸۹۴۸۷، ۸۹۷۳۶، ۸۹۹۸۰، ۸۹۹۸۱، ۹۱۰۹۶، ۹۱۲۸۰، ۹۲۳۹۹، ۹۸۱۰۰، ۹۸۱۱۷، ۹۹۶۰۴

ل

م

۸۴۷۴۶، ۸۴۸۳۲، ۸۶۴۸۷، ۸۶۴۹۷، ۸۷۴۹۲، ۸۹۴۰۸، ۹۰۶۷۶، ۹۳۳۰۲، ۹۳۳۸۹، ۹۹۱۸۶، ۹۹۴۲۱

مسرور ۵۳۵۴۹

مسری بودن ۳۴۳۶

مسطر ۵۵۴۲۱، ۷۸۵۶۵، ۸۰۶۱۸

مسعود ۱۸۷۸۱، ۳۷۵۷۴، ۹۳۹۵۹، ۹۴۲۵۰، ۹۴۷۰۸

مسقطی ۳۵۵۱۶، ۶۷۳۷۱

مسکن ۱۳۶۵۸، ۲۰۵۰۳، ۳۴۸۱۲، ۴۴۶۴۱، ۵۷۱۲۱، ۸۲۰۳۸، ۹۳۴۸۶، ۹۷۲۰۸

مسکنت ۲۹۵۵۹

مسکون ۱۱۰۴۱

مسکه ۷۹۵۰، ۱۴۸۲۹، ۲۲۵۹۰، ۲۷۱۸۳، ۶۰۰۳۷، ۸۷۹۷۲، ۹۰۰۴۴، ۹۵۱۰۹

مسکین ۸۸۹، ۱۰۸۸، ۲۱۲۹، ۱۰۵۴۸، ۱۹۰۵۹، ۲۲۶۴۸، ۲۹۵۹۱، ۴۶۱۰۸، ۵۶۳۹۰، ۶۱۸۷۶، ۷۱۹۸۸، ۷۵۶۵۷، ۸۲۸۰۷، ۸۲۸۰۸، ۸۲۸۰۹

مسکر ۱۲۰۱۰، ۳۱۱۷۴، ۴۰۱۵۷، ۴۱۸۳۰، ۴۲۸۰۶، ۵۱۷۴۱، ۵۱۸۰۹، ۵۱۸۴۷، ۶۴۹۷۱، ۷۳۷۲۲، ۷۳۸۲۹، ۷۳۸۳۰، ۷۴۳۶۴، ۷۴۸۳۱، ۷۴۸۳۸، ۸۲۷۲۳، ۸۲۸۱۰، ۸۲۸۱۱، ۹۳۶۰۵، ۹۳۷۷۰

مسکرخانه ۲۹۵۴۶

مسکری ۷۱۲۱، ۸۵۱۴، ۸۵۱۵، ۷۴۸۳۳

مسلخ ۵۵۶۸۴

مسلسل ۷۱۳۸۵

مسلط شدن/بودن ۹۰۲۸، ۵۳۳۸۶

مسلک ۶۵۹۳۵

مسلم ۷۸۷۶۵، ۷۹۴۱۸، ۷۹۵۶۷، ۸۰۶۲۰

مسلمان/مسلمانی ۵۳۸۷، ۵۳۸۸، ۶۳۰۷، ۶۳۱۸، ۷۸۳۵، ۸۰۰۲، ۸۵۲۷، ۹۴۷۸، ۱۱۶۹۰، ۱۱۹۳۲، ۱۲۰۱۱، ۱۲۰۱۲، ۱۲۰۱۳، ۱۲۳۶۶، ۱۳۳۲۱، ۱۳۶۸۹، ۱۴۱۸۷، ۱۴۶۲۵، ۱۴۸۴۳، ۱۶۲۱۸، ۱۶۴۹۰، ۱۶۷۸۷، ۱۶۸۷۴، ۱۷۱۱۷، ۱۷۱۴۰، ۱۸۱۳۰، ۱۸۸۵۶، ۲۱۷۰۳، ۲۵۱۴۹، ۲۷۸۲۱، ۲۷۸۶۳، ۲۸۲۳۴، ۳۲۲۹۴، ۳۲۵۳۳، ۳۳۵۳۰، ۳۴۱۳۹، ۳۴۸۱۷، ۳۵۰۳۵، ۳۵۳۰۶، ۳۶۸۳۱، ۳۷۶۸۷، ۳۷۷۰۶، ۴۱۰۴۹، ۴۱۲۰۶، ۴۷۲۵۴، ۴۷۸۵۶، ۵۱۶۵۶، ۵۲۸۵۲، ۵۳۹۹۹، ۵۴۲۶۰، ۵۶۷۷۲، ۵۹۴۴۱، ۶۰۴۷۵، ۶۰۹۴۵، ۶۵۵۴۶، ۶۵۷۹۴، ۶۷۱۶۲، ۶۷۱۶۷، ۶۷۱۶۹، ۶۷۱۷۲، ۶۷۱۷۹، ۶۷۱۸۰، ۶۹۵۵۶، ۷۰۷۰۴، ۷۱۸۶۶، ۷۱۹۱۶، ۷۲۰۲۴، ۷۲۶۹۰، ۸۲۷۰۵، ۸۲۸۱۲، ۸۲۸۱۳، ۸۲۸۱۴، ۸۲۸۱۵، ۸۲۸۱۶، ۸۲۸۱۷، ۸۲۸۱۸، ۸۲۸۲۰، ۸۲۸۲۱، ۸۲۸۲۲، ۸۲۸۲۳، ۸۲۸۲۴، ۸۲۸۲۵، ۸۲۸۲۶، ۸۳۴۰۸، ۸۳۴۱۲، ۸۳۵۲۳، ۸۳۹۳۳، ۸۴۴۵۱، ۸۸۵۱۳، ۸۹۲۳۶، ۸۹۶۹۹، ۸۹۹۰۱، ۹۰۱۶۳، ۹۰۶۵۵، ۹۰۶۶۹، ۹۲۶۳۹، ۹۲۶۴۷، ۹۲۹۷۴، ۹۴۶۰۹، ۹۴۶۴۹، ۹۵۲۸۴، ۹۵۶۱۷، ۹۶۵۲۲، ۹۶۵۲۳، ۹۷۸۳۷، ۹۸۰۸۳، ۹۸۲۶۳، ۹۸۳۸۹، ۹۹۰۴۳، ۹۹۰۴۴، ۹۹۶۱۱

مسمّا ۱۵۷۲۵، ۲۹۰۲۹

مسمار ۱۳۹۸۲، ۱۶۷۸۸، ۲۳۲۷۷، ۴۸۲۳۸

مسموم ۴۳۵۶۷

مسموم شدن ۲۲۱۶۳

مسن ۲۱۳۰، ۴۹۱۶۹، ۸۲۴۳۸

مسند ۲۶۹۹، ۲۵۴۸۰، ۸۷۶۱۴

مسواک ۴۶۸۴۱، ۴۶۸۷۲

مسهل بودن ۳۱۱۲

مسی ۳۲۷۳، ۳۲۷۴، ۳۹۹۵۵، ۵۲۱۸۶، ۶۴۵۱۷، ۶۶۶۹۶، ۷۰۳۴۷، ۸۱۴۹۸، ۸۲۷۱۳

مسیّب ۱۶۱۲۴

مسیح/مسیحا ۳۳۶۸۹، ۴۰۵۴۷، ۴۱۰۵۱، ۴۹۳۳۷، ۵۱۵۹۹، ۵۳۱۱۹، ۶۳۰۶۷، ۶۳۵۶۹، ۶۴۹۷۷، ۶۸۹۶۱، ۷۰۶۱۷، ۹۲۶۶۲، ۹۹۵۹۸

مسیحی ۸۹۸۶۰

مسیر ۵۶۷۷۴، ۷۱۱۰۰، ۷۹۳۱۳، ۸۲۸۳۱، ۹۳۹۲۸

مسیر نامعلوم/دشوار/ متفاوت ۴۸۷۵۷، ۴۹۹۹۸، ۹۶۶۸۳

مسیر واحد ۶۲۰۹۹

مسین ۹۴۱۱۵

مشابهت ۵۴۱۱۶

مشاجره کردن/نکردن ۴۵۵۳، ۵۳۹۷، ۳۳۷۳۵، ۴۹۷۱۱، ۶۰۶۱۳، ۹۵۲۴۹، ۹۷۳۲۴، ۹۸۱۷۳، ۹۹۳۳۶

مشارکت/همکاری ۲۵۸۸، ۵۵۰۷، ۱۰۵۶۹، ۱۱۳۸۴، ۱۲۰۶۶، ۱۳۶۱۶، ۱۴۴۴۳، ۱۴۴۴۸، ۱۵۹۸۴، ۱۶۱۳۸، ۱۷۰۷۶، ۱۹۹۴۳، ۲۹۶۳۴، ۲۹۶۳۵، ۳۰۰۴۳، ۳۰۰۴۴، ۳۰۳۱۶، ۳۴۶۷۶، ۳۴۶۸۲، ۳۶۱۸۰، ۳۹۸۲۶، ۴۱۶۰۳، ۴۳۴۸۸، ۴۴۷۷۶، ۴۵۲۰۸، ۴۵۳۵۵، ۴۵۴۳۲، ۴۵۴۳۴، ۴۵۷۹۳، ۴۷۲۴۵، ۴۸۵۷۴، ۵۰۶۶۶، ۵۲۲۶۹، ۵۲۶۹۸، ۵۵۳۴۰، ۵۵۳۴۱، ۵۵۳۵۰، ۵۶۶۱۴، ۵۷۳۰۲، ۵۸۲۵۰، ۶۰۳۹۳، ۶۵۵۳۱، ۶۵۸۷۸، ۶۶۱۷۱، ۶۷۷۲۰، ۶۷۷۳۴، ۶۸۱۱۸، ۶۸۶۷۸، ۷۳۲۵۰، ۷۶۷۲۰، ۷۶۷۲۲، ۸۰۰۵۸، ۸۱۴۴۰، ۸۱۶۱۷، ۸۱۷۱۴، ۸۷۶۱۶، ۸۹۳۱۱، ۹۲۶۸۱، ۹۵۶۶۵، ۹۵۷۹۲، ۹۵۹۹۹، ۹۷۴۸۱، ۹۷۶۶۱، ۹۸۸۰۴، ۹۹۰۱۷

مشاطه ۲۴۶۶، ۷۸۴۲، ۱۹۰۵۳، ۲۹۰۰۲، ۳۴۶۴۰، ۳۵۲۶۹، ۳۶۱۷۰، ۵۰۷۶۸، ۵۱۵۸۷، ۶۱۳۹۰، ۶۱۴۷۱، ۷۰۶۶۸، ۷۸۸۲۷، ۹۷۲۴۴

مشاعره ۸۲۸۳۳، ۸۲۸۳۴

مشاور ۱۲۰۱۴، ۱۲۰۱۵

مشاور نادان ۵۷۹۸۸

مشاهده ۳۷۴۸، ۷۱۹۵، ۱۰۲۸۸، ۱۰۶۷۱، ۱۲۵۸۵، ۱۵۷۹۷، ۱۶۲۸۷، ۲۱۱۸۶، ۳۲۹۸۰، ۳۴۵۰۱، ۳۴۵۱۴، ۴۸۳۱۸، ۴۸۳۲۹، ۶۴۵۴۸، ۹۲۰۷۹، ۹۲۱۴۳، ۹۸۷۷۵

مشبک بودن ۷۷۹۰۳، ۷۹۸۴۹

مشبّه ۸۲۸۳۵

مشبّهٌبه ۸۲۸۳۵

مشت ۲۶۸۳۳، ۸۲۹۱۰

مُشت ۳۷۳، ۱۶۹۶، ۱۸۶۸، ۲۴۴۷، ۲۴۷۸، ۲۴۸۹، ۴۱۴۳، ۴۴۴۹، ۵۱۹۴، ۵۳۰۱، ۵۴۵۱، ۶۱۲۷، ۶۱۶۸، ۸۵۱۶، ۸۹۵۶، ۹۶۱۳، ۹۸۲۰، ۱۰۲۵۱، ۱۰۶۵۱، ۱۰۹۰۲، ۱۱۱۴۳، ۱۱۱۵۴، ۱۲۰۱۶، ۱۲۰۱۷، ۱۲۲۳۸، ۱۲۲۷۲، ۱۲۳۵۴، ۱۳۳۴۳، ۱۳۳۷۶، ۱۳۷۵۵، ۱۴۹۷۶، ۱۴۹۷۷، ۱۴۹۷۸، ۱۵۳۸۶، ۱۵۶۵۱، ۱۶۱۹۳، ۱۶۳۶۳، ۱۶۷۸۹، ۱۶۷۹۰، ۱۹۲۳۸، ۱۹۵۰۹، ۱۹۵۷۵، ۲۰۴۵۶، ۲۱۱۱۱، ۲۱۲۴۴، ۲۱۸۷۲، ۲۳۱۴۱، ۲۵۲۶۷، ۲۵۵۰۹، ۲۶۰۲۳، ۲۶۲۱۹، ۲۶۳۵۵، ۲۶۷۷۹، ۲۷۴۷۱، ۲۸۷۵۱، ۳۰۱۶۸، ۳۱۱۴۴، ۳۱۳۸۷، ۳۲۴۹۷، ۳۳۹۸۶، ۳۴۹۰۹، ۳۵۷۲۹، ۳۷۰۱۰، ۳۷۱۰۱، ۳۷۲۰۰، ۳۷۲۱۰، ۳۷۹۸۲، ۳۸۱۸۶، ۳۹۲۱۴، ۴۰۳۰۵، ۴۰۳۱۶، ۴۰۴۴۰، ۴۰۹۴۸، ۴۱۱۰۴، ۴۲۰۸۷، ۴۲۵۱۱، ۴۲۵۴۴، ۴۳۴۹۵، ۴۴۲۷۷، ۴۴۷۳۷، ۴۵۲۲۳، ۴۵۲۳۹، ۴۵۲۴۰، ۴۵۴۱۶، ۴۵۵۵۴، ۴۵۸۰۸، ۴۷۱۰۷، ۴۷۸۵۳، ۴۸۱۴۵، ۴۸۱۵۲، ۴۸۲۲۷، ۴۸۷۱۲، ۴۸۷۱۳، ۵۲۸۹۶، ۵۲۹۴۷، ۵۴۸۸۹، ۵۵۵۵۹، ۵۶۵۸۴، ۵۶۶۱۲، ۵۸۷۳۷، ۵۹۲۹۰، ۵۹۳۴۷، ۵۹۳۴۸، ۵۹۷۷۶، ۶۰۹۹۹، ۶۱۰۰۰، ۶۱۰۱۲، ۶۱۰۶۶، ۶۲۲۹۷، ۶۳۷۷۴، ۶۵۰۷۴، ۶۵۳۴۲، ۶۸۸۱۶، ۶۹۹۹۲، ۷۱۶۹۲، ۷۱۹۹۴، ۷۳۷۰۰، ۷۵۶۶۴، ۸۰۲۸۷، ۸۲۰۶۸، ۸۲۶۷۴، ۸۲۶۸۰، ۸۲۶۸۴، ۸۲۸۳۸، ۸۲۸۳۹، ۸۲۸۴۰، ۸۲۸۴۱، ۸۲۸۴۲، ۸۲۸۴۳، ۸۲۸۴۴، ۸۲۸۴۵، ۸۲۸۴۶، ۸۲۸۴۷، ۸۲۸۴۸، ۸۲۸۴۹، ۸۲۸۵۰، ۸۲۸۵۱، ۸۲۸۵۲، ۸۲۸۵۳، ۸۲۸۵۴، ۸۲۸۵۵، ۸۲۸۵۶، ۸۲۸۵۷، ۸۲۸۵۸، ۸۲۸۵۹، ۸۲۸۶۰، ۸۲۸۶۱، ۸۲۸۶۲، ۸۲۸۶۳، ۸۲۸۶۴، ۸۲۸۸۶، ۸۲۸۸۷، ۸۲۸۸۹، ۸۲۸۹۰، ۸۲۸۹۱، ۸۲۸۹۲، ۸۲۸۹۳، ۸۲۸۹۴، ۸۲۸۹۵، ۸۲۸۹۷، ۸۲۸۹۸، ۸۲۸۹۹، ۸۲۹۰۰، ۸۲۹۰۱، ۸۲۹۰۲، ۸۲۹۰۳، ۸۲۹۰۴، ۸۲۹۰۵، ۸۲۹۰۶، ۸۲۹۰۷، ۸۲۹۰۸، ۸۲۹۱۱، ۸۲۹۱۲، ۸۳۰۸۱، ۸۳۱۰۶، ۸۳۲۳۴، ۸۴۸۹۶، ۸۵۰۲۰، ۸۵۸۳۴، ۸۵۸۳۸، ۸۵۹۷۷، ۸۶۱۰۷، ۸۶۲۱۹، ۸۶۶۲۶، ۸۸۰۱۸، ۸۸۰۶۲، ۸۸۱۱۵، ۸۸۳۵۹، ۸۸۸۲۶، ۸۹۴۸۶، ۹۰۰۳۱، ۹۰۲۷۸، ۹۰۵۰۷، ۹۲۴۲۱، ۹۳۲۸۷، ۹۳۴۵۵، ۹۴۵۱۳، ۹۴۸۳۴، ۹۵۱۱۰، ۹۵۳۳۹، ۹۵۳۹۸، ۹۵۴۰۲، ۹۵۴۰۹، ۹۵۴۶۱، ۹۵۵۳۹، ۹۶۶۸۵، ۹۶۷۶۸، ۹۷۴۵۱، ۹۷۸۳۸، ۹۷۸۳۹، ۹۹۰۴۵، ۹۹۰۴۶، ۹۹۰۴۷، ۹۹۰۴۸، ۹۹۰۵۰

مشتاسنک ۸۲۸۵۴

مشتاق/مشتاقی ۷۸۴۸، ۱۳۴۴۴، ۱۴۱۲۳، ۲۱۹۷۶، ۲۲۴۴۲، ۲۸۸۰۸، ۳۶۹۳۴، ۴۵۰۱۲، ۴۸۵۴۵، ۵۵۲۷۶، ۵۶۰۳۵، ۷۲۹۰۴، ۷۳۰۳۵، ۷۵۹۰۹، ۷۶۸۵۷، ۸۲۸۳۶، ۸۲۸۳۷

مشتبه ۳۶۳۴۰

مشتری ۷۳۷۱، ۸۵۱۷، ۱۶۰۵۸، ۱۸۵۲۹، ۱۸۸۲۶، ۱۸۸۲۷، ۲۵۰۹۳، ۳۱۶۸۲، ۳۶۵۶۵، ۳۹۶۳۶، ۴۴۷۶۷، ۴۶۰۹۴، ۴۹۴۲۰، ۵۱۰۵۲، ۶۰۳۹۵، ۶۰۸۱۶، ۶۱۴۶۶، ۶۲۳۴۰، ۶۲۹۴۲، ۶۳۳۶۵، ۶۵۳۱۵، ۶۵۷۲۵، ۶۵۸۵۷، ۶۶۲۴۸، ۶۹۹۲۴، ۷۰۰۰۶، ۷۴۱۶۶، ۷۴۵۸۹، ۷۵۲۳۳، ۷۷۱۶۴، ۷۸۷۲۲، ۷۸۹۴۵، ۸۲۱۳۵، ۸۲۸۶۶، ۸۲۸۶۷، ۸۲۸۶۸، ۸۲۸۶۹، ۸۲۸۷۰، ۸۲۸۷۱، ۸۲۸۷۲، ۸۲۸۷۳، ۸۲۸۷۴، ۸۲۸۷۵، ۸۲۸۷۶، ۸۲۸۷۷، ۸۲۸۷۸، ۸۲۸۷۹، ۸۲۸۸۰، ۸۲۸۸۱، ۸۲۸۸۲، ۸۲۸۸۳، ۸۲۸۸۴، ۸۲۸۸۵، ۸۷۹۳۰، ۸۷۹۳۱، ۸۷۹۳۲، ۹۰۳۷۸، ۹۰۷۰۹، ۹۴۶۸۹، ۹۵۲۴۳، ۹۵۲۵۴، ۹۶۳۹۹، ۹۸۴۰۴، ۹۹۰۴۹

مشتری‌داری ۵۰۲۶، ۶۱۳۹۶

مشتری شناسی ۹۰۷۰۹

مشت‌زن ۸۲۸۸۸

مشتعل ۲۱۱۲۴، ۲۱۲۱۹

مشتغل ۳۸۴۱۶

مشتک ۴۹۲۳۵، ۴۹۲۳۶، ۹۰۰۲۹

مُشتلق ۴۹۶۴۸، ۷۳۸۲۶، ۸۲۸۹۶

مشتلقچی ۴۵۰۳۸

مشته ۶۷۴۴۸، ۹۸۹۸۵

مَشتی ۱۹۰۹۲، ۸۰۶۲۱، ۸۲۹۰۹، ۸۲۹۱۴

مشتی‌رجب ۱۲۰۷۹

مشتی‌صفر ۳۹۷۲۶

مشخص بودن/شدن/ کردن ۳۲۹۱، ۳۳۴۴، ۸۹۹۷، ۲۳۹۳۲، ۳۹۶۶۴، ۴۲۱۱۱، ۴۶۶۹۶، ۵۰۶۲۳، ۵۵۳۷۳، ۵۷۹۳۲، ۶۶۳۲۲، ۶۶۶۸۱، ۶۶۶۸۴، ۷۱۲۸۹، ۷۳۹۶۵، ۸۰۵۸۰، ۸۴۲۷۰، ۸۵۸۸۵، ۹۷۸۳۶

مشخص کردن موضع ۷۵۹۷۰، ۹۷۳۸۲، ۹۷۵۲۷، ۹۷۵۲۸، ۹۷۷۴۸، ۹۷۷۶۹، ۹۷۸۳۷

مشخّص نبودن موضع ۴۳۴۰۷، ۸۸۹۳۴، ۹۷۷۰۲، ۹۷۷۳۹، ۹۷۸۵۷

مشخّص نبودن/نشدن/نکردن ۲۵۳۹۸، ۸۱۷۸۹، ۸۹۹۱۶، ۹۰۰۹۳، ۹۱۴۴۲، ۹۹۳۷۵

مشدی ۷۶۳۳۱، ۸۲۹۱۵

مشدی‌گری ۵۵۰۸۳، ۸۲۹۱۳

مشرب ۴۸۹۳۰، ۸۲۹۱۶

مشربه ۷۲۷۲۸، ۸۲۹۱۷

مش‌رسول ۶۴۷۲۷

مشرف ۵۶۸۸، ۵۷۳۰۱

۴۳۲۷۶، ۴۳۲۷۷، ۴۳۲۷۹، ۴۳۲۸۷، ۴۳۳۳۰، ۴۳۳۳۳، ۴۳۳۳۴، ۴۳۳۳۹، ۴۳۳۴۳، ۴۳۳۵۴، ۴۳۳۶۶، ۴۳۳۷۶، ۴۳۳۷۷، ۴۳۳۸۰، ۴۳۴۰۳، ۴۳۴۱۴، ۴۳۴۱۹، ۴۳۴۲۰، ۴۳۴۲۲، ۴۳۴۲۹، ۴۳۴۳۸، ۴۳۴۵۰، ۴۳۴۶۰، ۴۳۴۶۵، ۴۳۴۶۶، ۴۴۳۳۸، ۴۴۴۸۲، ۴۵۷۰۹، ۴۵۸۳۲، ۴۶۱۳۳، ۴۶۹۸۱، ۴۸۳۲۹، ۴۹۴۴۹، ۵۱۲۱۳، ۵۱۲۶۴، ۵۲۳۹۷، ۵۲۴۱۸، ۵۲۴۲۳، ۵۳۱۹۴، ۵۳۶۴۰، ۵۴۳۰۴، ۵۴۵۴۱، ۵۶۵۸۲، ۵۶۶۴۰، ۵۶۸۷۴، ۵۶۸۸۲، ۵۷۴۴۱، ۵۷۷۴۱، ۵۷۷۴۲، ۵۷۷۴۴، ۵۷۷۴۵، ۵۷۷۵۳، ۵۷۸۰۰، ۵۷۸۱۱، ۵۸۱۲۴، ۵۸۸۰۶، ۵۹۴۸۶، ۵۹۵۰۸، ۶۰۴۱۲، ۶۰۵۳۴، ۶۰۵۹۶، ۶۱۵۲۶، ۶۱۵۳۷، ۶۲۳۰۶، ۶۳۸۳۷، ۶۴۲۹۳، ۶۴۵۷۷، ۶۵۲۱۷، ۶۵۲۱۸، ۶۵۳۴۱، ۶۶۱۳۴، ۶۷۸۰۷، ۶۷۸۱۳، ۶۸۸۶۰، ۶۹۴۴۸، ۷۰۵۲۷، ۷۱۹۳۷، ۷۲۶۸۶، ۷۲۷۰۰، ۷۳۱۶۷، ۷۳۳۹۶، ۷۳۶۲۶، ۷۵۱۲۷، ۷۵۸۲۵، ۷۵۸۳۷، ۸۴۱۰۱، ۸۴۲۲۴، ۸۵۳۵۹، ۸۶۲۶۰، ۸۶۵۱۴، ۸۶۵۱۵، ۸۶۵۱۶، ۸۶۵۱۷، ۸۶۵۱۸، ۸۶۵۱۹، ۸۶۵۲۰، ۸۶۵۲۱، ۸۶۵۲۲، ۸۶۵۲۳، ۸۶۵۲۴، ۸۶۵۲۵، ۸۶۵۲۶، ۸۶۵۲۷، ۸۶۵۲۸، ۸۶۵۲۹، ۸۶۵۳۰، ۸۶۵۳۱، ۸۶۵۳۲، ۸۶۵۳۳، ۸۶۵۳۴، ۸۶۵۳۵، ۸۶۵۳۶، ۸۶۵۳۷، ۸۶۵۳۸، ۸۶۵۳۹، ۸۶۵۴۰، ۸۶۵۴۱، ۸۶۵۴۲، ۸۶۵۴۳، ۸۶۵۴۴، ۸۶۵۴۵، ۸۶۵۴۶، ۸۶۵۴۷، ۸۶۵۴۸، ۸۶۵۴۹، ۸۶۵۵۰، ۸۶۵۵۱، ۸۶۵۵۲، ۸۶۵۵۳، ۸۶۵۵۴، ۸۶۵۵۵، ۸۶۵۵۶، ۸۷۷۰۶، ۸۷۷۳۷، ۸۷۸۱۳، ۸۷۸۷۰، ۸۸۲۰۹، ۸۸۵۶۸، ۸۹۰۹۲، ۸۹۶۸۸، ۹۰۲۱۵، ۹۰۹۳۶، ۹۰۹۷۲، ۹۰۹۹۸، ۹۱۰۸۴، ۹۱۲۰۵، ۹۱۳۱۷، ۹۱۳۳۳، ۹۱۵۲۹، ۹۱۸۲۷، ۹۵۰۳۴، ۹۵۱۲۶، ۹۵۳۸۳، ۹۶۶۲۳، ۹۶۶۶۶، ۹۶۹۱۵، ۹۷۲۶۲

میوه‌خوار ۱۲۲۹۷

میوه‌دار ۴۳۴۲۱

میوه‌ی نوبرانه/لذید/خوب ۵۸۳، ۵۶۹۰، ۷۳۱۶۷، ۹۶۶۷۳

ن

نائین ۸۷۵۱۷

ناآرامی ۷۸۶۰۳، ۷۸۹۰۹، ۸۰۵۵۸، ۸۳۵۳۳، ۸۳۵۴۳، ۸۳۶۱۴

ناآزموده ۲۶۷۶، ۱۹۰۴۲، ۱۹۰۴۳، ۲۳۲۰۴، ۲۳۲۰۵، ۴۳۷۸۶، ۴۹۲۴۶، ۹۴۸۵۶

ناآگاه ۶۷۹۰۰

ناآگاهی ۱۴۱۹، ۱۸۹۴، ۱۸۹۶، ۳۳۱۵، ۳۴۱۲، ۳۴۱۶، ۴۱۹۹، ۴۲۳۱، ۴۲۷۱، ۴۵۰۱، ۶۰۰۳، ۶۳۵۵، ۶۵۱۶، ۷۶۱۱، ۷۶۳۴، ۷۷۱۰، ۷۹۸۳، ۷۹۸۴، ۸۴۷۷، ۸۶۱۹، ۸۶۵۷، ۱۰۰۱۱، ۱۲۴۴۹، ۱۲۵۸۳، ۲۰۱۱۵، ۲۱۵۴۳، ۲۱۶۶۰، ۲۵۵۴۴، ۲۵۷۰۶، ۲۵۹۰۶، ۲۸۷۸۵، ۲۹۷۷۰، ۲۹۷۸۰، ۲۹۷۸۵، ۲۹۷۹۰، ۳۱۷۶۱، ۳۴۷۱۲، ۳۵۰۰۸، ۳۵۱۳۶، ۳۵۵۱۵، ۳۶۱۲۸، ۳۷۶۱۹، ۳۹۱۷۴، ۴۰۲۰۰، ۴۰۹۰۹، ۴۱۲۶۳، ۴۴۳۱۸، ۴۵۰۳۱، ۵۷۵۴۴، ۵۸۵۴۶، ۶۱۴۴۱، ۶۳۸۴۲، ۶۵۳۸۹، ۶۷۸۳۲، ۶۷۹۰۰، ۶۸۴۰۵، ۶۸۶۵۲، ۶۹۹۰۶، ۶۹۹۴۵، ۶۹۹۷۷، ۷۰۰۱۳، ۷۰۰۲۵، ۷۲۴۱۳، ۷۲۵۰۰، ۷۲۵۰۱، ۷۳۹۴۴، ۸۰۶۱۲، ۸۲۱۴۴، ۸۲۷۲۹، ۸۳۱۲۶، ۸۶۱۹۳، ۸۶۳۶۹، ۸۶۷۰۶، ۸۶۹۵۱، ۸۷۹۳۳، ۸۸۸۹۶، ۸۸۹۰۱، ۸۹۶۰۵، ۸۹۸۳۷، ۸۹۸۸۰، ۹۰۴۰۷، ۹۲۴۶۳، ۹۵۴۹۵، ۹۷۰۹۰، ۹۷۶۰۹

ناامید/ناامیدی/نومید/نومیدی ۷۸۵۰، ۸۵۹۸، ۸۸۵۹، ۱۰۸۵۳، ۱۴۵۳۲، ۱۵۲۷۱، ۱۹۹۲۶، ۲۳۴۳۲، ۳۷۶۸۱، ۳۸۴۸۴، ۴۰۰۵۸، ۴۴۳۷۲، ۴۷۸۸۷، ۵۰۰۸۶، ۵۱۶۷۴، ۵۲۸۵۹، ۵۵۸۵۸، ۶۰۳۳۷، ۶۲۲۷۶، ۶۲۷۹۲، ۷۷۰۷۱، ۸۳۰۰۳، ۸۵۴۳۳، ۸۶۵۶۱، ۸۶۵۶۲، ۸۶۵۶۳، ۸۶۵۶۴، ۸۶۵۶۵، ۸۶۵۶۶، ۸۶۵۶۷، ۸۶۵۶۸، ۸۷۵۳۹، ۸۹۲۱۶، ۸۹۲۱۷، ۸۹۲۱۸، ۸۹۲۱۹، ۹۰۴۰۰، ۹۱۵۱۸، ۹۶۶۰۱، ۹۷۳۰۵، ۹۷۶۱۸

ناامیدکردن/بودن/شدن ۵۵۷، ۳۸۴۷، ۳۸۵۸، ۳۸۶۱، ۱۰۸۵۳، ۱۱۴۲۲، ۱۶۱۵۷، ۲۰۱۰۷، ۲۰۶۷۵، ۲۳۵۵۵، ۲۶۱۴۳، ۲۶۳۰۳، ۲۹۹۱۴، ۳۰۵۹۱، ۳۸۰۴۳، ۴۰۲۲۸، ۴۲۷۹۷، ۴۵۱۲۸، ۴۵۲۹۴، ۴۵۴۷۱، ۴۸۵۵۲، ۵۰۳۶۱، ۵۴۷۹۲، ۵۷۳۳۵، ۶۱۱۱۸، ۶۹۵۳۱، ۷۲۹۶۸، ۸۳۳۶۲، ۸۷۶۸۲، ۸۸۹۳۷، ۸۹۵۲۳، ۹۱۱۴۵، ۹۱۵۳۴، ۹۱۶۴۳، ۹۲۴۶۹، ۹۳۹۰۶، ۹۸۴۳۲

نااندوده ۱۵۸۴۶

نااهل ۵۱۰۴، ۵۷۵۷، ۸۴۹۷، ۱۰۱۹۷، ۱۱۱۱۷، ۱۳۹۱۳، ۱۶۷۶۲، ۱۶۷۷۱، ۲۴۹۷۷، ۲۵۳۶۴، ۲۸۷۱۲، ۳۱۰۵۰، ۴۳۰۷۳، ۴۴۷۸۲، ۴۷۴۹۷، ۴۹۶۸۷، ۵۲۴۶۳، ۵۶۸۸۲، ۶۰۶۳۹، ۶۰۶۴۰، ۶۴۹۶۱، ۷۲۲۵۴، ۸۶۳۶۵، ۸۶۵۶۹، ۸۶۵۷۰، ۸۷۸۴۴، ۹۷۶۸۲

نااهل بودن ۴۲۴۳، ۲۵۳۶۴، ۴۳۸۹۶

ناب ۱۳۱۲۷، ۲۳۸۹۳، ۲۷۶۲۹، ۳۱۹۴۷، ۳۸۶۲۶، ۵۸۱۵۰، ۶۲۰۶۴، ۸۶۵۷۱، ۹۱۶۵۱، ۹۱۸۵۵

ناباب ۲۱۵۷

نابالغ ۲۶۶۳۶

ناباوری ۱۳۸۶۶، ۳۰۱۷۹، ۳۲۶۴۳، ۳۳۲۸۹، ۹۸۳۰۹

نابخرد ۸۰۹۹۳

نابخشیدنی ۹۸۳۶۱

نابرابری ۸۹۹، ۱۵۱۲۷، ۱۵۲۹۴، ۱۶۲۵۷، ۱۶۳۱۰، ۱۶۳۱۶، ۱۶۳۱۸، ۱۶۵۱۸، ۱۶۵۷۱، ۲۵۸۹۵، ۲۵۹۲۹، ۳۶۵۷۴، ۴۰۵۷۸، ۴۴۷۹۰، ۴۹۹۰۴، ۶۰۷۸۲، ۶۰۸۲۹، ۶۱۸۱۳، ۶۲۲۸۱، ۶۴۵۲۱، ۷۱۰۳۰، ۷۱۷۳۷، ۸۲۹۰۱، ۸۲۹۰۲، ۸۳۰۸۱، ۸۳۸۸۰، ۸۳۸۸۱، ۹۲۹۳۳، ۹۷۹۹۰، ۹۸۰۰۶، ۹۸۰۰۹، ۹۸۰۵۷، ۹۸۰۷۲، ۹۸۱۲۵، ۹۸۱۵۸، ۹۸۱۶۶، ۹۸۱۹۵، ۹۸۲۲۸، ۹۸۲۵۸، ۹۸۲۶۳، ۹۸۲۹۱، ۹۸۳۳۵، ۹۸۳۳۶، ۹۸۳۴۲، ۹۸۳۹۰، ۹۸۴۸۴، ۹۸۷۴۱، ۹۸۷۴۶، ۹۸۷۷۸، ۹۸۸۰۰، ۹۸۸۳۵، ۹۸۸۴۲، ۹۸۸۶۶، ۹۸۹۳۵، ۹۹۰۳۲، ۹۹۰۳۷، ۹۹۰۴۰، ۹۹۰۸۷، ۹۹۰۹۳، ۹۹۰۹۹، ۹۹۱۱۹، ۹۹۱۷۰، ۹۹۲۳۴، ۹۹۲۴۸، ۹۹۲۶۵، ۹۹۴۳۸، ۹۹۴۵۲، ۹۹۴۹۷

نابغه ۵۱۴۷۱

نابکار ۵۲۳۰۳، ۶۵۳۱۹، ۸۱۵۵۴، ۹۶۵۵۰

نابلد ۱۷۹۱۴، ۳۴۹۲۳، ۷۳۴۷۳، ۸۹۹۳۲

نابود ۵۰۳۵، ۵۲۶۴، ۸۵۹۹، ۳۵۰۶۱، ۳۷۴۱۲، ۵۰۸۷۲، ۸۶۵۷۳، ۹۲۴۶۲

نابودی ارزش‌ها ۹۰۶۱، ۱۳۹۹۹، ۳۱۲۶۵، ۸۵۵۳۴

نابودی توانگران ۴۶۵۶۴

نابودی خود ۷۲۷۴، ۱۶۲۳۳، ۳۱۶۹۷

نابودی دشمن/بد/پست/ظلم/کفر ۱۱۳۷۹، ۲۰۰۸۴، ۲۱۴۵۱، ۲۵۲۱۱، ۲۷۷۰۵، ۳۰۱۴۰، ۳۰۵۴۰، ۳۲۷۳۷، ۳۸۴۶۶، ۴۰۰۷۲، ۴۵۸۹۶، ۴۵۹۲۵، ۴۵۹۳۲، ۴۵۹۴۹، ۴۵۹۵۲، ۴۷۴۴۸، ۵۰۸۷۵، ۵۳۷۷۳، ۵۴۲۶۶، ۵۵۰۶۹، ۵۵۰۷۱، ۵۶۴۰۵، ۵۶۶۴۱، ۵۷۷۱۹، ۶۰۱۲۸، ۶۱۷۰۵، ۶۲۲۹۶، ۶۲۳۳۳، ۶۸۸۲۹، ۷۲۸۲۹، ۷۵۹۳۷، ۷۶۰۶۶، ۷۶۰۶۷، ۷۶۰۷۷، ۷۶۰۹۲، ۷۶۱۰۸، ۷۶۱۳۰، ۸۸۱۶۸، ۹۱۴۵۹، ۹۵۱۹۳

نابودی/نابود کردن/شدن ۸۸۷، ۲۷۲۴، ۳۲۴۱، ۳۳۸۸، ۴۸۱۵، ۶۱۵۶، ۷۶۳۶، ۱۳۸۸۵، ۱۴۰۱۲، ۱۴۹۵۵، ۱۶۰۰۵، ۱۶۷۴۲، ۳۰۱۷۶، ۳۰۱۷۷، ۳۶۹۶۴، ۳۷۲۶۴، ۳۸۱۵۰، ۴۱۵۶۷، ۴۶۰۰۱، ۴۸۴۱۷، ۴۹۵۳۳، ۵۰۹۹۰، ۵۲۵۸۰، ۵۴۸۱۲، ۵۴۸۱۳، ۵۷۶۳۲، ۶۰۸۲۷، ۶۱۰۸۸، ۶۲۲۹۳، ۶۳۳۴۸، ۶۸۸۵۰، ۷۰۸۹۶، ۷۱۵۸۹، ۷۶۰۰۳، ۷۶۰۷۶، ۷۶۰۷۷، ۷۶۳۰۰، ۷۷۷۰۲، ۷۷۷۰۳، ۷۷۷۰۵، ۷۸۹۵۹، ۷۹۳۱۶، ۷۹۸۷۴، ۸۵۴۳۸، ۸۸۴۶۹، ۸۹۰۹۳، ۹۱۴۰۴، ۹۲۵۴۷، ۹۲۷۰۱، ۹۵۴۵۴، ۹۵۶۱۳، ۹۷۴۶۸

نابینا ۲۲۹۲، ۳۸۰۲، ۵۳۱۶، ۶۸۳۶، ۱۰۳۹۸، ۱۸۳۳۹، ۲۴۱۶۶، ۳۱۸۵۵، ۳۲۹۵۶، ۳۳۲۹۴، ۳۷۳۰۳، ۴۶۲۱۳، ۴۶۲۵۰، ۴۸۳۴۸، ۵۳۸۲۱، ۵۸۲۰۳، ۵۹۹۲۵، ۶۱۰۶۲، ۶۳۰۶۴، ۶۶۲۴۹، ۶۹۰۸۸، ۷۱۷۲۰، ۷۲۰۸۰، ۷۲۴۰۲، ۷۲۸۶۶، ۸۱۸۲۲، ۸۶۵۷۴، ۸۶۵۷۵، ۸۶۵۷۶، ۸۶۵۷۷، ۸۶۵۷۸، ۸۶۵۷۹، ۸۶۵۸۰، ۸۶۵۸۱، ۹۱۳۳۹، ۹۳۷۲۵، ۹۴۰۲۲، ۹۵۱۲۷، ۹۵۱۲۸، ۹۵۶۱۵

نابینایی/کوری ۱۶۱۱۶، ۱۹۷۹۰، ۲۱۰۱۵، ۲۱۸۴۰، ۳۷۳۷۹، ۴۷۷۴۶، ۶۷۶۶۸

ناپاک ۲۱۵۹، ۲۶۱۷، ۱۵۷۱۱، ۳۵۹۵۴، ۶۱۹۷۷، ۷۰۵۶۷، ۷۹۹۹۰، ۸۶۵۸۲، ۸۶۵۸۳، ۹۹۳۷۷

ناپاک‌زاده ۲۳۲۰۷، ۵۲۲۵۵

ناپاکی ۴۱۵۷۷

ناپایداری ۸۰۵، ۹۲۸، ۱۱۱۴، ۱۲۷۰، ۲۳۴۴، ۲۳۵۰، ۲۳۵۵، ۲۷۷۹، ۳۱۲۳، ۳۲۲۰، ۳۲۴۳، ۳۵۰۳، ۳۷۴۱، ۳۷۴۲، ۳۷۷۱، ۳۷۷۲، ۳۷۷۴، ۳۷۹۰، ۳۸۱۳، ۳۸۴۸، ۳۸۵۷، ۴۱۳۶، ۴۵۵۵، ۴۵۷۵، ۴۵۷۶، ۵۰۴۸، ۵۲۰۶، ۵۵۹۷، ۷۶۸۵، ۸۳۸۹، ۱۲۶۴۷، ۱۳۶۴۳، ۱۳۷۳۹، ۱۳۸۲۶، ۱۴۲۴۲، ۱۴۵۲۰، ۱۴۵۲۵، ۱۴۶۳۳، ۱۴۶۳۴، ۱۴۷۰۵، ۱۴۷۰۷، ۱۴۹۰۳، ۱۵۰۲۱، ۱۵۱۶۲، ۱۵۱۶۸، ۱۵۵۸۴، ۱۵۸۳۹، ۱۵۸۴۲، ۱۵۸۴۷، ۱۶۸۸۲، ۱۷۱۰۵، ۱۷۹۲۷، ۱۷۹۲۸، ۱۷۹۳۰، ۱۸۰۲۵، ۱۸۶۶۴، ۱۸۷۰۱، ۱۸۷۱۶، ۱۸۸۸۸، ۱۸۹۱۰، ۱۸۹۶۶، ۱۹۱۷۱، ۱۹۶۴۷، ۲۰۲۶۱، ۲۰۲۷۰، ۲۰۳۲۴، ۲۰۳۳۰، ۲۰۴۲۳، ۲۰۴۳۶، ۲۰۴۳۷، ۲۰۷۳۲، ۲۰۷۴۴، ۲۰۷۴۷، ۲۱۱۲۴، ۲۱۲۲۷، ۲۱۲۸۱، ۲۱۴۰۹، ۲۱۹۵۹، ۲۲۴۴۵، ۲۲۵۴۶، ۲۲۷۰۸، ۲۳۰۰۵، ۲۳۰۰۶، ۲۴۳۵۵، ۲۴۶۱۰، ۲۴۶۴۳، ۲۵۱۲۸، ۲۶۶۲۴، ۲۶۶۲۵، ۲۷۴۸۶، ۲۷۶۵۳، ۲۸۴۲۷، ۲۸۵۱۱، ۲۹۸۰۹، ۳۰۱۷۶، ۳۰۱۷۷، ۳۰۶۲۸، ۳۰۷۵۷، ۳۰۷۹۳، ۳۰۷۹۴، ۳۱۰۷۱، ۳۱۶۱۸، ۳۲۲۱۳، ۳۲۲۱۴، ۳۲۲۳۶، ۳۲۶۸۱، ۳۲۷۴۳، ۳۲۷۸۷، ۳۲۸۷۴، ۳۳۴۱۴، ۳۳۵۸۴، ۳۴۱۵۱، ۳۴۶۱۷، ۳۵۱۲۴، ۳۵۳۳۲، ۳۵۵۲۱، ۳۵۷۱۵، ۳۶۴۷۹، ۳۶۷۱۷، ۳۶۹۶۲، ۳۷۱۷۱، ۳۷۴۷۶، ۳۷۵۰۵، ۳۷۵۸۸، ۳۷۷۹۸، ۳۷۹۱۵، ۳۷۹۲۴، ۳۷۹۳۹، ۳۸۲۶۲، ۳۸۴۴۴، ۳۸۵۶۱، ۳۸۷۳۷، ۴۰۰۰۱، ۴۰۰۰۳، ۴۰۱۹۱، ۴۰۳۶۷، ۴۰۴۵۳، ۴۰۴۹۶، ۴۰۶۸۲، ۴۰۷۶۷، ۴۱۰۸۵، ۴۱۲۹۴، ۴۱۳۹۱، ۴۱۴۳۲، ۴۱۴۴۵، ۴۱۶۴۵، ۴۲۶۶۹، ۴۴۲۱۰، ۴۴۷۸۱، ۴۶۰۵۵، ۴۶۹۶۵، ۴۶۹۶۶، ۴۷۰۰۴، ۴۷۱۰۱، ۴۷۱۱۶، ۴۷۲۱۹، ۴۷۳۰۰، ۴۷۴۵۳، ۴۸۵۲۴، ۴۸۷۱۴، ۴۸۹۴۳، ۵۰۲۰۸، ۵۱۱۰۹، ۵۱۲۵۸، ۵۱۹۱۸، ۵۲۰۹۱، ۵۲۱۰۸، ۵۲۵۵۳، ۵۲۵۵۴، ۵۳۱۳۱، ۵۵۰۵۱، ۵۵۲۸۱، ۵۶۵۲۶، ۵۷۳۰۵، ۵۷۶۴۵، ۵۸۱۹۶، ۵۸۲۶۸، ۵۸۲۸۲، ۵۸۷۹۰، ۵۸۸۰۳، ۵۹۶۴۹، ۵۹۹۰۸، ۶۰۹۲۵، ۶۰۹۲۶، ۶۱۲۰۵، ۶۱۸۲۹، ۶۱۹۱۹، ۶۲۰۴۳، ۶۲۴۷۵، ۶۳۳۶۷، ۶۷۶۸۱، ۶۷۷۰۰، ۶۷۷۰۱، ۶۸۰۲۰، ۶۸۰۷۶، ۷۰۵۵۱، ۷۱۶۱۹، ۷۲۳۹۰، ۷۳۱۷۷، ۷۳۲۵۷، ۷۳۳۲۵، ۷۳۳۲۶، ۷۳۳۹۸، ۷۳۵۳۱، ۷۴۰۰۶، ۷۴۲۱۱، ۷۴۷۴۴، ۷۵۳۷۹، ۷۶۵۹۴، ۷۶۸۰۰، ۷۷۲۱۷، ۷۷۷۰۵، ۷۸۲۴۸، ۷۸۳۴۷، ۷۸۳۴۸، ۷۸۵۹۲، ۷۸۷۹۲، ۷۸۸۲۷، ۷۸۹۶۱، ۷۹۲۰۳، ۸۰۹۴۴، ۸۲۳۹۳، ۸۴۳۸۵، ۸۴۴۱۵، ۸۴۹۱۲، ۸۵۷۸۶، ۸۷۵۵۵، ۸۷۶۲۳، ۸۷۹۹۹، ۸۸۱۰۵، ۸۸۷۳۸، ۸۸۷۴۲، ۸۸۷۴۷، ۸۹۰۷۹، ۸۹۱۶۴، ۸۹۴۱۶، ۸۹۴۷۸، ۸۹۶۲۵، ۸۹۶۸۹، ۸۹۷۱۰، ۸۹۷۱۴، ۸۹۷۴۱، ۹۰۴۸۰، ۹۰۴۸۱، ۹۰۴۸۵، ۹۰۴۹۸، ۹۰۸۳۷، ۹۱۴۷۲، ۹۱۵۶۲، ۹۱۵۶۳، ۹۱۶۰۴، ۹۱۹۰۹، ۹۱۹۲۸، ۹۱۹۹۴، ۹۲۰۵۹، ۹۲۰۷۱، ۹۲۲۲۳، ۹۲۲۸۴، ۹۲۳۴۴، ۹۲۳۷۷، ۹۲۳۸۶، ۹۲۴۶۶، ۹۲۵۴۰، ۹۲۵۸۷، ۹۲۶۲۳، ۹۲۷۷۳، ۹۲۸۲۲، ۹۲۹۱۰، ۹۳۰۷۴، ۹۳۸۲۰، ۹۳۹۳۶، ۹۳۹۳۷، ۹۳۹۳۸، ۹۴۰۵۶، ۹۴۷۲۵، ۹۵۰۱۷، ۹۵۱۳۵، ۹۵۳۷۸، ۹۵۶۰۱، ۹۵۹۶۵، ۹۶۰۰۰، ۹۶۴۰۵، ۹۶۶۰۵، ۹۶۹۴۵، ۹۶۹۴۶، ۹۷۰۳۲، ۹۷۰۴۹، ۹۷۰۵۶، ۹۷۰۹۶، ۹۷۲۱۹، ۹۷۲۲۱، ۹۷۲۴۳، ۹۷۲۷۰، ۹۷۴۸۳، ۹۷۹۳۹، ۹۸۵۳۴، ۹۹۱۴۸، ۹۹۲۱۵، ۹۹۳۴۷

ناپخته ۷۸۲۱۵، ۸۰۳۶۹، ۸۶۵۸۴، ۸۶۵۸۵

ناپدری ۱۷۲۷۲، ۲۳۲۰۸، ۸۱۸۶۰، ۸۶۵۸۶

ناپدیدشدن ۵۷۴، ۳۵۶۵، ۵۱۴۰، ۱۳۰۹۷، ۱۸۹۱۴، ۳۰۳۰۵، ۳۱۳۰۶، ۳۳۴۵۵، ۴۱۱۲۵، ۴۹۵۱۹، ۴۹۵۲۵، ۴۹۵۴۸، ۴۹۵۴۹، ۴۹۵۵۵، ۴۹۶۴۲، ۵۰۵۸۴، ۵۴۲۸۲، ۵۴۴۷۱، ۵۷۱۵۴، ۵۷۱۷۵، ۶۰۰۲۶، ۶۴۱۶۰، ۶۴۱۶۱، ۶۹۸۸۶، ۷۴۵۹۳، ۷۴۶۹۵، ۷۸۰۶۰، ۷۸۸۶۲، ۷۹۳۰۵، ۷۹۶۷۱، ۸۶۴۳۱، ۸۶۹۱۹، ۸۷۲۸۳، ۸۹۲۸۲، ۸۹۵۳۴، ۹۸۱۸۷، ۹۸۸۱۰، ۹۸۹۹۷

ناپرسان ۵۹۹۶۰، ۵۹۹۶۱

و

ه

ی

نمایه‌ی کوته‌نوشت منابع

آذری ← حاجی ستاری، فرنگیز، **یوردمون دیرلی سوزلری**

آذری ← فرهمند، برات، **آتالار سؤزی**

آذری ← فیض اللهی وحید، حسین، **آتالار سوزو، عقلین گوزو (ضرب‌المثل‌های آذربایجانی)**

آذری ← قدس، یعقوب، **امثال و حکم و اصطلاحات در زبان آذربایجانی**

آذری ← کاظمی قره‌باغ، عبدالله، **آتابابالار سوزو(ضرب‌المثل‌های ترکی رایج در تکاب افشار)**

آذری ← مجتهدی، علی اصغر، **امثال و حکم در لهجه‌ی محلّی آذربایجان**

آذری ← محبی، بیوک، **امثال و حکم فارسی – ترکی**

آذری ← محمّدی برنجه، علی، **فرهنگ ضرب‌المثل‌های افشار آذربایجان**

آذری ← مردانی رحیمی، اسدالله، **آتالار سوزو (ضرب‌المثل‌های ترکی قشقایی)**

آذری ← یوسفی، محمّدحسن، **ائل سوزلری**

آشتیانی ← نجفی، ابوالقاسم، **فرهنگ عامه آشتیان**

آلاشتی ← پهلوان، کیوان، **فرهنگ مردم آلاشت و سوادکوه**

آمره‌ای ← عادلخانی، حسن، **فرهنگ آمره**

آملی ← پرتوی آملی، مهدی، **فرهنگ عوام آمل**

آملی ← ذبیح‌نیا عمران، آسیه، **امثال و حکم مردم آمل**

ابریشمی ← ابریشمی، احمد، **فرهنگ نوین گزیده‌ی مثل‌های فارسی**

ابهری ← آقا محمّدی، محمّد، **فرهنگ مردم ابهر**

اخگر ← اخگر، احمد، **امثال منظوم**

اراکی ← محتاط، محمّدرضا، **سیمای شهر اراک**

اردکانی ← طباطبایی اردکانی، محمود، **فرهنگ عامه‌ی اردکان**

اشتهاردی ← نخعی، حسین، **گویش اشتهاردی**

اشکوری ← سادات اشکوری، کاظم، **ضرب‌المثل‌هایی از اشکوربالا**

اصفهانی ← عیوقی، بدرالسادات، **فرهنگ ضرب‌المثل‌ها و باورهای مردم اصفهان**

افغانی ← خالی محمّد خسته، مولانا، **ضرب‌المثل‌ها**

افغانی ← شهرانی، عنایت الله، **ضرب‌المثل‌های دری افغانستان**

افغانی ← مقتدری، محمّدتقی، **ضرب‌المثل‌های فارسی در افغانستان**
الیکایی ← شاه‌حسینی، علی‌رضا، **ضرب‌المثل‌های الیکایی**
الیگودرزی ← رضوی، سیّد کمال، **گویش و فرهنگ الیگودرز**
امثال ← امینی، امیر قلی، **داستان‌های امثال**
امثال ← مرتضویان فارسانی، سیّد کمال‌الدین، **داستان‌های امثال**
اهری ← دوستی، حسین، **هفتصد ضرب‌المثل از فرهنگ مردم اهر**
اوزی ← سیفایی، عبدالغفور، **ضرب‌المثل‌های محلی اوز**
اویسی ← اویسی، فضل‌الله، **ارمغان اویسی**
اویسی ← اویسی، فضل‌الله، **گنج بی رنج**
ایزدخواستی ← رنجبر، حسین و محمّدرضا امینی، **سرزمین و فرهنگ مردم ایزدخواست**
ایلامی ← علیرضایی، کرم، **مثل‌های ایلامی**
بافقی ← طالعی بافقی، محمّد علی، **فرهنگ عامیانه بافق**
بجنوردی ← عضدی، احمد، **پند کرمانجی**
بختیاری ← پیر عباسی، یحیی، **ضرب‌المثل‌های بختیاری در آیینه وحی**
بختیاری ← خسروی، عبدالعلی، **گویش بختیاری**
بختیاری ← داوری، بهرام، **ضرب‌المثل‌های بختیاری**
بختیاری ← سرلک، رضا، **واژه‌نامه گویش بختیاری چهار لنگ**
بختیاری ← عبداللهی، احمد، **ترانه‌ها و مثل‌های بختیاری**
بختیاری ← فاضلی، محمّد، **ضرب‌المثل‌های بختیاری**
بختیاری ← فاضلی، محمّد، **امثال و اصطلاحات چهارمحال**
بختیاری ← قنبری عدیوی، عباس، **امثال و حکم بختیاری**
بختیاری ← کریمی، ذبیح الله، **هفتصد ضرب‌المثل بختیاری**
بختیاری ← کیانی هفت لنگ، داریوش، **ضرب‌المثل‌های بختیاری**
بختیاری ← نوروزی بختیاری، غلامعباس، **کتاب آنزان، ویژه فرهنگ، تاریخ وتمدن بختیاری**
بروجردی ← اسفندیاری، احمد، **ضرب‌المثل‌های بروجردی**
بلویچی ← نیک‌بختی، سعید، **آهنگ بلوچستان**
بوشهری ← رضایی، عبدالله، **ادبیات عامیانه استان بوشهر**
بهار ← عجم، لاله تیک چنده بهار **بهار عجم**
بهمنیاری ← بهمنیاری، احمد، **داستان نامه‌ی بهمنیاری**
بیدوزی ← مزرعتی، عباس و دیگران، **فرهنگ بیدوزی**
بیرجندی ← اشرف صبوحی، ملّاعلی، **گویش بیرجندی**
بیرجندی ← سرمد، غلامحسین، **سخن پیر قدیم (ضرب‌المثل‌های بیرجندی)**
تالشی ← عبدلی، علی، **فرهنگ تطبیقی تالشی**
تایبادی ← تیموری، زهرا، **گزیده‌ای از ادبیات شفاهی تایباد**

تربت‌حیدریه‌ای ← دانشگر، احمد، **فرهنگ واژه‌های رایج تربت حیدریه**
ترکمنی ← قاضی مراد، دردی، **آتار ناقلی، (ضرب‌المثل‌های ترکمنی)**
تکمله ← گلچین معانی، احمد، **تکمله امثال و حکم**
تمثیل ← انجوی شیرازی، ابوالقاسم، **تمثیل ومثل (ج۱)**
تمثیل ← وکیلیان، سیداحمد، **تمثیل و مثل (جلد۲)**
جروقی ← موسوی، سیّدحسین، **فرهنگ آداب و رسوم مردم کوهمره نودان، جروق، سرخی فارسی**
جمشیدی ← جمشیدی‌پور، یوسف، **فرهنگ ضرب‌المثل‌های شیرین فارسی**
جیرفتی ← رفعتی، حسین، **هزار مثل جیرفتی**
چاشمی ← نبوی چاشمی، صادق، **فرهنگ مردم روستای چاشم**
حییم ← حییم، سلیمان، **امثال فارسی ـ انگلیسی**
خراسانی ← قهرمانی، یزدان بخش، **مثل‌های خراسانی**
خرم‌آبادی ← شادابی، سعید، **فرهنگ مردم لرستان**
خرمی ← حسین، **ضرب‌المثل‌های منظوم**
خرمی ← حسین، **ضرب‌المثل‌های معروف**
خزینه ← حسین شاه (حقیقت)، **خزینةالامثال**
خفری ← مختاری باب اناری، بهنام، **خفر دیار ناشناخته**
خوانساری ← اشرف‌الکتابی، منوچهر، **گزیده مثل‌ها و کنایات خوانساری**
خوانساری ← امیری خوانساری، هوشنگ، **پندا (ضرب‌المثل‌های خوانساری)**
خوزستانی ← خانچی، محمّدجواهر (لکلا)، فرهنگ ضرب‌المثل‌های عربی خوزستان
خوزستانی ← کاظم‌پور، کاظم، **امثال و حکم عرب خوزستان**
دامغانی ← طاهریا، محمّد علی، **فلکلور دامغان، نشریه آموزش و پرورش**
درگزی ← تکلیفی چاپشلو، احمد، **ادبیات عامیانه‌ی درگز**
دزفولی ← امام اهوازی، محمّد علی، **مثل‌های تاریخی دزفول**
دزفولی ← سیّدعلی، **گلستان امثال دزفولی**
دزفولی ← عرب، محمّدحسن، **مثل‌های دزفولی و معادلات ادبی**
دلیجانی ← صفری؛ حسین، **داستان‌ها و زبانزدهای دلیجانی**
دلیجانی ← نوبان، مهرالزمان، **مردم نگاری دلیجان**
دماوندی ← علمداری، مهدی، **فرهنگ عامیانه دماوند**
دهخدا ← علی‌اکبر، **امثال و حکم**
دهگان ← بهمن، **فرهنگ جامع ضرب‌المثل‌های فارسی**
رامسری ← رحیمیان، حسن، **فرهنگ زبانزدهای رامسر(سخت سر)**
راوری ← کرباسی راور، علی، **فرهنگ مردم راور**
رحمتی ← رحمتی، یوسف، **فرهنگ عامیانه**
رفسنجانی ← حسینی‌پور رفسنجانی، سیدمحمّد، **ضرب‌المثل‌هاوکلمات عامیانه رفسنجان**

زرقانی ← ملک‌زاده، جعفر، **فرهنگ مثل‌ها، اصطلاحات و کنایات عامیانه زرقانی**
ساوه‌ای ← سالاری، عبدالله، **فرهنگ مردم کوهپایه ساوه**
سبزواری ← محتشم، حسن، **فرهنگ واره تحلیلی امثال و حکم سبزواری**
سخن ← انوری، حسن، **فرهنگ امثال سخن**
سرخه‌ای ← انجمن رسالت قلم، **ضرب‌المثل‌های سرخه‌ای**
سمنانی ← پناهی سمنانی، محمّد احمد، **آداب و رسوم مردم سمنان**
سمنانی ← ستوده، منوچهر، **فرهنگ سمنانی**
سمنانی ← ستوده، منوچهر، امثال سمنانی، **مجله فرهنگ ایران زمین**
سنگسری ← تعدادی سنگسری، فاطمه، **ادبیات عامیانه سنگسر**
سهیلی ← مهدی، **ضرب‌المثل‌های معروف ایران**
سواد کوهی ← یوسفی، فریده، **فرهنگ و آداب مردم سواد کوه**
سیرجانی ← سریزدی، محمّد، **نامه‌ی سیرجان**
سیرجانی ← مؤید محسنی، مهری، **فرهنگ عامیانه سیرجان**
سیستانی ← رئیس الذاکرین(دهبانی)، غلامعلی، کندو، **فرهنگ مردم سیستان**
سیستانی ← کیخا مقدم، احمد، **امثال و حکم نیمروز**
شاردن ← **سیاحت نامه شاردن**
شاهد ← اصفهانی، محمّد صادق، **شاهد صادق**
شاهرودی ← شریعت، علی اصغر، **فرهنگ مردم شاهرود**
شکورزاده ← شکورزاده بلوری، ابراهیم، **دوازده هزار مثل فارسی**
شهری ← شهری، جعفر، **قند و نمک**
شهمیرزادی ← خاکسار شهمیرزادی، اسماعیل، آسینک، **مثل‌های شهمیرزادی**
شوشتری ← امام جمعه، جلال الدین، **مثل‌های شوشتری و برخی زبان زدها**
شوشتری ← فاضلی، محمّدتقی، **فرهنگ گویش شوشتری**
شوشتری ← ناشناس، **مثل‌های شوشتری**
شیرازی ← آزما، حسین، **شهر من داراب**
شیرازی ← امداد، حسن، **شیراز در گذشته و حال**
شیرازی ← بهروزی، علی نقی، **واژه‌ها ومثل‌های شیرازی و کازرونی**
شیرازی ← خدیش، حسین، **فرهنگ مردم شیراز**
شیرازی ← دستغیب، عبدالعلی، **مثل‌ها و اصطلاحات شیرازی**
شیرازی ← نیر، حسن، **فرهنگ واژگان و اصطلاحات رایج در شیراز**
ضرب‌المثل‌های منظوم ← حقیقت سمنانی، عبدالرفیع، **ضرب‌المثل‌های منظوم فارسی**
طالقانی ← حداد، مصطفی، **زبدشت دروازه طالقان**
طالقانی ← علی اکبریان، حاج محمّد، **فرهنگ عامیانه‌ی مردم طالقان**
عظیمی ← عظیمی، صادق، **فرهنگ مثل‌ها و اصطلاحات متداول در فارسی**

منابع و مآخذ

آذر هوشنگ، احمد، *چند مثل گیلکی*، سخن، سال ۱۲، ص۳۹۵

آذرشب، حسین، *بررسی تطبیقی ضرب‌المثل‌ها، تمثیلات و کنایات کهکیلویه و بویر احمد امثال و حکم فارسی*، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، ۱۳۸۲

آذرلی، غلامرضا، *ضرب‌المثل‌های مشهورایران*، تهران، ارغوان، ۱۳۶۹

آذری یزدی، مهدی، *قصّه‌ها و مثل‌ها*، تهران، شرقی، ۱۳۶۴

آذری، غلامرضا، *فرهنگ واژگان گویش‌های ایران*، تهران، نشر هزار، ۱۳۸۷

آرام، یوسف، *امثال و حکم گنج‌های شایگان فرهنگ و ادب*، همدان، ش۷ (پاییز۱۳۷۵) :۳۲-۴۲

آرزو، سراج الدین، مثمر، *به تصحیح ریحانه خاتون*، پاکستان، ۱۹۹۱

آرین‌پور، ا. ح، *جامعه‌شناسی هنر*، تهران، خوارزمی، چ ششم، ۱۳۸۱

آرین‌پور، یحیی، *از صبا تا نیما* (۲جلد)، تهران، زوّار، ۱۳۷۴

آرین‌پور، یحیی، *از نیما تا روزگار ما*، تهران، زوّار، ۱۳۷۴

آزادیخواه، محمّد علی، *مرغ و مثل سیرجانی*، نامه فرهنگ ایران، ش۳ (۱۳۶۸) ص۷۶-۸۰

آزما، حسین، *شهر من داراب*، شیراز، کاوه آزما، ۱۳۷۰

آزموده، شهرام، *پرندگان و ماکیان در ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات تالشی*، گیله وا، ش۴۵ (آذر۱۳۷۶) :۵۳

آصف فکرت، محمّد، *فارسی هروی*، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۷۶

آقا محمّدی، محمّد، *فرهنگ مردم ابهر*، ابهر، ناشر مؤلف، ۱۳۷۴

آملی، شمس‌الدین محمّد، *نفایس الفنون فی عرایس العیون*، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۷ق

آملی، طالب، *کلیات اشعار طالب آملی*، به اهتمام و تصحیح طاهری شهاب، تهران، سنایی، [بی تا].

ابریشمی، احمد، *فرهنگ نوین گزیده‌ی مثل‌های فارسی*، تهران، زیور، ۱۳۷۶

ابریشمی، احمد، *فرهنگ مثل‌های فارسی با معادل‌های انگلیسی و فرانسه*، زیور، ۱۳۷۳

ابریشمی، احمد، *فرهنگ نوین مثل‌های فارسی رایج در کرمان*، تهران،انتشارت زیور، ۱۳۷۶

ابریشمی، احمد، *فرهنگ پنج زبانه امثال و حکم*، تهران، زیور، ۱۳۸۱

ابریشمی، احمد، *مثل‌شناسی ومثل نگاری*، زیور، ۱۳۷۶

ابن قیم الجوزی، *الامثال فی القرآن الکریم*، سعید محمّد نمرالخطیب، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۸۱

ابن‌منظور، جمال‌الدین محمّد بن مکرم، *لسان العرب* (۲۰ ج)، قاهره، ۱۳۰۸ ه. ق
ابو محبوب، احمد، در *تمثیل و ارسال‌مثل*، رشد آموزش ادب فارسی، سال هشتم، ش ۳۲، ۱۳۷۲
ابو محبوب، احمد، *نامه‌ی داستان*، ماهنامه ادبیات و فلسفه، سال ۳، ش۹، ش مسلسل۱۳۳
ابوالعطا کمال‌الدین محمودبن علی‌بن محمود، *دیوان اشعار خواجوی کرمانی*، به اهتمام و تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران، حیدری، [بی‌تا].
ابی بکر رازی، محمّد، *امثال و حکم در زبان فارسی*، ترجمه فیروز حریرچی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸
اجتهد، زیبا، *فرهنگ ضرب‌المثل‌های روسی به فارسی*، تهران، بشارت، ۱۳۷۹
اجلالی، امین پاشا، *مقدمه بر قرةالعین*، تهران، ۱۳۵۴
احسانی طباطبایی، *محمّد علی*، چنته، تهران، دهخدا، ۱۳۴۰
احمد پناهی سمنانی، محمّد، *مثل گوهر بی‌بدیل فرهنگ ملی*، چیستا، ۱۴(۶-۱۳۷۵) :۴۱۷-۴۱۱
احمدی بیرجندی، احمد، *مثل‌های بیرجندی*، سخن۵، ص ۹۱۰-۸۶۱
احمدی، حمید، «*هویت ملّی ایرانی، ویژگی‌ها و عوامل پویایی آن*»، هویت ملی در ایران، تهران، مؤسسه مطالعات ملّی، ۱۳۸۳
اخگر، احمد، *امثال منظوم* (دوجلد)، روزنامه کانون شعرا، ۱۳۱۸
اردلان، عباس، *گنجینه‌ی مثل‌های شعری*، لس آنجلس، ۱۳۶۵/۱۹۶۸
اسدی توسی، ابونصر علی‌بن احمد، *گرشاسب‌نامه*، به اهتمام حبیب یغمایی، تهران، طهوری، ۱۳۵۴.
اسدی گوکی، محمّدجواد، *فرهنگ عامیانه گلباف*، کرمان، مرکز کرمان‌شناسی، ۱۳۷۹
اسدی، سیف‌الله و دیگران، *گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان*، تهران، اندیشه روشن، ۱۳۷۹
اسراروف، و واحد میراشوروویچ، *ضرب‌المثل‌ها و مقاله‌های خلق تاجیک*، ۱۹۵۶
اسفندیاری، احمد، *ضرب‌المثل‌های بروجردی*، اصفهان، غزل، ۱۳۷۸
اسلامی ندوشن، محمّدعلی، *صفیر سیمرغ*، تهران، یزدان، ج ۵، ۱۳۷۱
اشرف الکتابی، منوچهر، *گزیده مثل‌ها و کنایات خوانساری*، نامه فرهنگ ایران، ج۲، ص۳۷
اشرف صبوحی، ملّاعلی، *گویش بیرجندی*، ویراسته جمال رضایی، تهران، ۱۳۴۴
اشعار پراکنده قدیم‌ترین شعرای فارسی زبان (از حنظله‌ی بادغیسی تا دقیقی، به غیر رودکی) (ج ۲، متن اشعار) با تصحیح، مقابله، ترجمه، و مقدمه به زبان فرانسوی به کوشش ژیلبر، تهران، قسمت ایران‌شناسی انسیتوی ایران و فرانسه، ۱۳۴۱.
اصفهانی، جمال‌الدین محمّدبن عبدالرزاق، *دیوان جمال‌الدین محمّدبن عبدالرزاق اصفهانی*، تصحیح و حواشی از حسن وحید دستگردی، سنایی، ۱۳۶۲.
اصفهانی، محمّدصادق، *شاهد صادق*، به تصحیح صادق کیا، تهران، اداره فرهنگ و هنر، ۱۳۳۱
اعتصامی، پروین، *دیوان اشعار پروین اعتصامی*، به کوشش حسن احمدی‌گیوی، تهران قطره، ۱۳۸۱.
اعتصامی، پروین، *دیوان پروین اعتصامی*، تهران، ابوالفتح اعتصامی، ۱۳۶۳.
افتخار، زاهد، *عنصری و مقام او در ادبیات فارسی*، پاکستان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۸
افشار، ایرج، *امثال یزدی*، مهر، ش۹، ص۲۷، فرهنگ ایران زمین، ش۲
افشار، ایرج، *سواد و بیاض*، تهران، دهخدا، ۱۳۴۴

افشار، ایرج، *فهرست مقالات فارسی (۶ جلد)*، دانشگاه تهران، کتاب‌های جیبی، علمی و فرهنگی، *انجمن آثار و مفاخر فرهنگی*، ۱۳۳۸– ۱۳۸۴

افشار، ایرج، *کتاب‌شناسی زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی*، فرهنگ ایران زمین، ج دوم، ۱۳۳۴

افشار، ایرج، *کتاب‌های ایران، ۱۳۳۳ - ۱۳۴۵*، تهران، انجمن کتاب، ۱۳۴۳.

افشار، ایرج، *واژه‌نامه یزدی*، تهران، ثریا و فرهنگ ایران زمین، ۱۳۸۲

اقتداری، احمد، *کشته‌ی خویش*، تهران، توس، ۱۳۵۷

اقتداری، احمد، *مثل‌های لارستانی*، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۳۳

الهی دوست عارفی‌راد، محمّد علی، *عاشورا در فرهنگ مردم*، تهران، لوح محفوظ، ۱۳۷۹

امام اهوازی، محمّد علی، *مثل‌های تاریخی دزفول*، بقعه شیخ اسماعیل قصری، دزفول، ۱۳۷۰

امام جمعه، جلال‌الدین، *مثل‌های شوشتری و برخی زبان‌زدها*؛ فرهنگ خوزی، تهران، بنیاد نیشابور، ۱۳۶۳

امداد، حسن، *شیراز در گذشته و حال*، شیراز، اتحادیه مطبوعات فارسی، ۱۳۳۹

امیدسالار، محمود، *دو مثل فارسی در متون عرب*، ایران‌شناسی، ۲ (۱۳۶۹) ۴۲–۴۷

امیری خوانساری، هوشنگ، *پندا (ضرب‌المثل‌های خوانساری)*، تهران، سرنی، ۱۳۸۱

امیری خوانساری، هوشنگ، *فرهنگ لغات خوانسار*، تهران، نشر پیمان، ۱۳۷۹

امیریان، فریدون، *ضرب‌المثل‌های کهکیلویه و بویراحمد*، ۱۳۶۸

امین، حاج یوسف، *مثل‌های هزارگی*، تهران، مؤسسه فرهنگی برهان، ۱۳۷۶

امین‌پور، قیصر، سنت *و نوآوری در فرهنگ عامه ایران*، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلّم، تهران، سال نهم، ش ۳۲، بهار ۱۳۸۱، ص ۲۳۳–۲۴۸

امینی، امیر قلی، *فرهنگ عوام*، تهران، علمی، ۱۳۳۹

امینی، امیر قلی، *هزارویک سخن* (نصایح و حکم فارسی)، برلن، کاویانی و آفتاب، ۱۳۴۲

امینی، امیر قلی، *داستان‌های امثال*، اصفهان، ۱۳۲۴ و ۱۳۳۳ و ۱۳۵۱

امینیان، کرم خدا، «*ضرب‌المثل‌های گویش نهاوندی*»، فرهنگان، ش ۱–۱۹، ۱۳۸۲–۱۳۸۳

انجمن رسالت قلم، *ضرب‌المثل‌های سرخه‌ای*، تهران، انجمن قلم، ۱۳۸۲

انجوی شیرازی، ابوالقاسم، *تمثیل ومثل (ج۱)*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۲

انصاری، کاظم، *امثال و حکم در ادبیات فارسی*، کتاب هفته، ش۶۴، ص۷۷–۸۶

انوری ابیوردی، *اوحدالدین دیوان انوری*، به اهتمام محمّدتقی مدرس رضوی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴، ۲ ج.

انوری، حسن، *فرهنگ امثال سخن (۲ جلد)*، تهران، سخن، ۱۳۸۴

انوشه، حسن، *فرهنگنامه ادبی فارسی*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۸۱.

اوحدی مراغه‌ای، *جام‌جم اوحدی*، به تصحیح وحید دستگردی، تهران، ۱۳۰۷.

اوحدی مراغه‌ای، *دیوان اوحدی مراغه‌ای*، به اهتمام حمید سعادت، تهران، کاوه، ۱۳۴۰.

اویسی، فضل‌الله، *ارمغان اویسی (ضرب‌المثل‌های مشهور)*، تهران، ناشر مؤلف، ۱۳۷۲

اویسی، فضل‌الله، *گنج بی رنج*، تهران، چاپ خوش رنگ، [بی‌تا]

ایزدپناه، حمید، *داستان‌ها و زبان‌زدهای لری*، بنیاد نیشابور بلخ، ۱۳۶۲
ایزدگشسب، اسدالله، *جذبات الهیه*، اصفهان، چاپ اخگر، ۱۳۱۹
بالی لاشک، فضل‌الله، *شوونشین گپ (حرف‌های شب نشینی) ضرب‌المثل‌های مازندرانی*، بابل، ۱۳۸۰
بامداد، حسن، *شیراز در گذشته و حال*، اتّحادیه مطبوعات فارس، ۱۳۳۹
بداق، رسول، *ضرب‌المثل‌های لری*، خرم آباد، افلاک، ۱۳۷۹
بدیع یعقوب، امیل، *موسوعه امثال عرب*، بیروت، الطبعه الاولی، دارالجلیل، ۱۹۹۵، ۱۴۱۵
برادران شاهرودی، اسماعیل، *ضرب‌المثل (مجموعه‌ای از مثل‌های ایرانی)*، تهران، جواهری، ۱۳۷۷
برقعی، یحیی، *کاوشی درامثال و حکم فارسی*، تهران، فروغی، ۱۳۶۷
بقایی، ناصر، *امثال فارسی در گویش کرمان*، کرمان، مرکز کرمان‌شناسی، ۱۳۷۰
بلخی، حمیدالدین ابوبکر، *مقامات حمیدی*، به تصحیح رضا انزابی‌نژاد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵.
بنفشی، پرویز، *ضرب‌المثل‌های کردکلهری*، قم، دارالنشر، ۱۳۷۳
بنیانی، قوام‌الدین، *ضرب‌المثل‌های مازندرانی*، آمل، ناشرمؤلف، [بی‌تا]
بهار عجم، *لاله تیک چنده بهار*، *فرهنگ بهار عجم*، به تصحیح کاظم دزفولیان، ۳ج، طلایه، ۱۳۸۱
بهار، محمّدتقی، *دیوان اشعار محمّدتقی بهار (ملک‌الشعرا)*، به کوشش مهرداد بهار، تهران، توس، ۱۳۶۸.
بهجت تبریزی (متخلص به شهریار)، محمّدحسین، *کلّیات دیوان شهریار*، به تصحیح خود استاد و با مقدمه‌ی اساتید و نویسندگان، [بی‌جا]، [بی‌نا]، [بی‌تا]، ۲ ج.
بهرنگی، صمد، *ضرب ضرب‌المثل‌های آذربایجانی(قوشماچالار)*، تبریز، ۱۳۱۸
بهروزی، علی‌نقی، *واژه‌ها و مثل‌های شیرازی و کازرونی*، تهران، اداره کل فرهنگ وهنر فارس، ۱۳۴۸
بهمنیار، احمد، *«مثل»*، یغما، سال اوّل، ش ۴۳۳-۴۳۷، و سال دوّم ۳-۶ و ۴۹-۵۲ و سال سوم، فروردین ۱۳۲۸، ۲۲-۲۷
بهمنیاری، احمد، *داستان نامه بهمنیاری*، به کوشش فریدون بهمنیار، دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۱
بیات، سعیدرضا، *«تاریخچه گردآوری امثال و حکم در ایران»*، جهان کتاب، سال ۳، ش ۱۵، ۱۶ و سال ۱۳۶۳
بیات، سعیدرضا، *«کاوشی در امثال و حکم فقهی- حقوقی»*، کیهان فرهنگی، ۹ (خرداد ۱۳۷۳) :۹۴-۹۲
بیات، محمّدرضا، *«تصحیح بعضی منابع و مآخذ امثال و حکم دهخدا»*، ادبستان، ش ۵۴ (خرداد ۱۳۵۳) : ۹۲-۹۴.
بیل، کسلمن، *فرهنگ اصطلاحات ضرب‌المثل‌های عامیانه کانادایی*، ترجمه وحید ایمن، معرفت، تهران، زبان‌آموزان، ۱۳۸۰
بیهقی، ابوالفضل، *تاریخ بیهقی*، به تصحیح علی‌اکبرفیاض، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۶.
پارسا، احمد، *"مثل‌ها از نگاهی نو"*، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، پاییز، ۱۳۸۴ ش ۷۵، ۴-۱۷
پاینده لنگرودی، محمود، *فرهنگ مثل‌ها و اصطلاحات گیل و دیلم*، تهران، سروش، ۱۳۷۴
پرتوی آملی، مهدی، *فرهنگ عوام آمل*، مرکز مردم شناسی، ۱۳۵۸
پرتوی آملی، مهدی، *ریشه‌های تاریخی امثال و حکم فارسی* (۲جلد)، تهران، سنایی، ۱۳۶۵
پرتوی، م.، *«دام ودامداری در ضرب‌المثل‌های ایران»*، نشریه دامدار، ص ۶-۹۵ و ۱-۶۰

پناهی سمنانی، محمّد احمد، *مثل گوهر بی بدیل فرهنگ ملّی*، چیستا، ۱۴(۶-۱۳۷۵) :۴۱۷-۴۱۱
پناهی سمنانی، محمّد احمد، *آداب و رسوم مردم سمنان*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، چاپ دوّم، ۱۳۸۳
پورجوادی، نصرالله، «*گلچینی از امثال و حکم اسلامی*»، (ازپل لوند) نشر دانش، ۵(۱۳۶۴) ص۲۸۳-۲۸۵
پورحسینی، ابوالقاسم، *فرهنگ لغات و اصطلاحات مردم کرمان*، کرمان، مرکز کرمان‌شناسی، ۱۳۷۰
پورنامداریان، تقی، *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵
پویازند، محمّد صادق، *فرهنگ اصطلاحات کاربردی وضرب‌المثل‌های آلمانی ومعادل آن‌ها*، تهران، جهان رایانه، ۱۳۷۹
پهلوان، کیوان، *فرهنگ مردم آلاشت و سوادکوه*، تهران، آرون، ۱۳۸۲
پیر عباسی، یحیی، *ضرب‌المثل‌های بختیاری در آیینه‌ی وحی*، چاپ قلم، ۱۳۷۴
تناشور، غانیا، *هزار و یک مثل گرجی*، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰
تاریخ سیستان، به تصحیح ملک‌الشعرا بهار، به همّت محمّد رمضانی،تهران، کلاله‌ی خاور، ۱۳۵۲.
تاشکندی نقشبندی، میرمحمّد، *نوادرالامثال*، خطّی، کتابخانه ملی پاریس، ش ۱۵۴۷، تألیف ۱۰۲۰
ترک‌زاده، احمد، *امثال و حکم انگلیسی به فارسی*، تهران، آسیا، ۱۳۴۲
ترمذی، ادیب‌صابر، *دیوان ادیب صابر ترمذی*، به تصحیح و اهتمام محمّدعلی ناصح،تهران، علمی، [بی‌تا]
تعدادی سنگسری، فاطمه، *ادبیات عامیانه سنگسر*، سیب سبز، ۱۳۸۱
تقوی، محمّد، «*حکایت‌های حیوانات در ادب فارسی*»، تهران، روزنه، ۱۳۷۶
تکلیفی چاپشلو، احمد، *ادبیات عامیانه‌ی درگز*، مشهد، سخن‌گستر، ۱۳۷۹
توللی، فریدون، «*مثل‌های شوشی*»، مردم۱، ش۷، ص۶۹-۶۸ و سخن۳، ص۵۹۶-۵۹۵ وپیام نو۳، ش۱۲، ص۳۱و۵۱
تیموری، زهرا، *گزیده‌ای از ادبیات شفاهی تایباد*، مشهد، ماه جان، ۱۳۸۴
ثروت، منصور، *فرهنگ کنایات*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴
ثواقب، جهانبخش، «*کلیاتی در تعاریف اقسام و فواید مثل*»، کیهان اندیشه، ش۶۶(تیر۱۳۷۵) :۸۴-۶۷
جابری انصاری، حسن بن علی، *امثال الجاریه*، اصفهان، خطّی، مجلس شورای اسلامی، ش ۱۳۸۹۴
جامی، نورالدین عبدالرحمان بن احمد، *مثنوی هفت اورنگ*، به تصحیح و مقدمه‌ی مرتضی مدرس گیلانی، تهران، گلستان کتاب، ۱۳۷۰.
جامی، نورالدین عبدالرحمان بن احمد، *نفحات‌الانس من حضرات القدس*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات از محمود عابدی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰.
جامی، نورالدین عبدالرحمان‌بن احمد، *دیوان جامی*، ویراسته‌ی هاشم رضی، تهران، پیروز، ۱۳۴۱.
جعفری، طاهر، *ضرب‌المثل‌ها (نصایح)*، تهران، ۱۳۴۶
جلی، ویدا، *گزیده‌ای از ضرب و ارسال مثل‌های حافظ*، سخن اهل دل، افست، ۱۳۷۱
جمال‌زاده، سیدمحمّدعلی، «*سیر و سیاحتی درامثال و حکم مولانا*»، یغما، سال ۱۳، ص۴۳۹-۴۴۶
جمشیدی‌پور، یوسف، *فرهنگ ضرب‌المثل‌های شیرین فارسی*، تهران، مردم شناسی، ۱۳۶۰
جمشیدی‌پور، یوسف، *فرهنگ امثال فارسی*، تهران، کتابفروشی فروغی، ۱۳۳۷

جوادیان کوتنایی، محمود، *ضرب‌المثل‌ها (زبانزدها) وکنایه‌های مازندران*، تهران، اشاره، ۱۳۸۰
جودت، حسین، *مضمون‌ها و مثل‌های کوتاه و دلچسپ*، چاپ درخشان، ۱۳۵۴
جهان تیغ، غلامحسین و گل محمّد صالح زهی، *«ضرب‌المثل»*، نشریه اسوه، ش۲، پیاپی۵، ص ۳۱
جهانگیری، علی اصغر، *کندولوس*، مؤسسه فرهنگی جهانگیری، ۱۳۶۷
چاووش اکبری، رحیم، *امثال و حکم تاریخی*، تهران، زوّار، ۱۳۸۲
حائری شیرازی، محیی‌الدّین، *ضرب‌المثل‌ها*، قم، شفق، ۱۳۷۲
حاجی ستاری، فرنگیز، *یوردمون دیرلی سوزلری*، تهران، قطره، ۱۳۸۲
حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمّد، *دیوان حافظ قدسی*، به تصحیح حسن ذوالفقاری و ابوالفضل علی‌محمّدی، تهران، چشمه، چاپ دوم، ۱۳۸۷
حامدی، محمّد، پنجاه *ضرب‌المثل قشقایی*، پژوهش‌نامه آسیایی، ش۴_۲، سال سوم
حبیب‌اللهی، ابوالقاسم، *ارمغان نوید*، «امثال قدیم فارسی»، اصفهان، میثم تمار، ۱۳۶۳ومجله دانشکده ادبیات فارسی دانشگاه مشهد، ج۷، ش۲، ص ۳۳۰، ۱۳۵۰
حبیبیان، سیمین، *هزار و یک معادل ضرب‌المثل فارسی*، بتسدا، مریلند، پاژن، ۱۹۹۵
حداد، مصطفی، *زبدشت؛ دروازه طالقان*، بی‌نا، ۱۳۷۷
حدادی، مهردادو دیگران، *«فرهنگ عامه‌ی مردم شمال ایران، ضرب‌المثل‌ها»*، گیله وا، ش۴۵(آذر۱۳۷۶): ۵۳-۵۲
حریرچی، فیروز، *«الامثال و تبادلها فی اللغتین العربیه و الفارسیه»*، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ۳۲(۱۳۷۳) :۷۴-۶۳(عربی)
حسنی، حمیدرضا، مردم *نگاری تفرش*، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۲
حسین شاه (حقیقت)، *الامثال*، به کوشش احمد مجاهد، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹
حسینی طباطبایی تبریزی، محمّد رفیع، *(فرانسه به فارسی)*، استانبول، ۱۳۱۱
حسینی، علی اکبر، *نامه‌ی داستان*، به کوشش رحیم چاووش اکبری، تهران، زوار، ۱۳۷۸
حسینی‌پور رفسنجانی، سیّدمحمّد، *ضرب‌المثل‌ها وکلمات عامیانه‌ی رفسنجان*، قم، دانشگاه ولی‌عصر، ۱۳۸۱
حقیقت سمنانی، عبدالرفیع، *ضرب‌المثل‌های منظوم فارسی*، تهران، نشر گزاره، ۱۳۷۴
حکیم اصفهانی، رضا، *فرهنگ لغات عامیانه (خطّی)*، مجلس شورای اسلامی، ش(۵۱۵۶/۱۱
حیرت سجادی، سیّد عبدالحمید، *پند پیشینیان*، صلاح الدین ایوبی، ۱۳۶۹
حییم، سلیمان، *امثال فارسی انگلیسی*، تهران، کتاب‌فروشی یهودا بروخیم، ۱۳۳۴
خاقانی شروانی، افضل‌الدین، *دیوان خاقانی شروانی*، به کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران، زوّار، ۱۳۷۳.
خاکسار شهمیرزادی، اسماعیل، آسینک، *مثل‌های شهمیرزادی*، تهران، ناشر مؤلف، ۱۳۷۷
خالص بوزر افجه‌ای رومی، ابراهیم، *مجمع‌الامثال*، خطّی، کتابخانه قاهره، ۱۱۶۰
خالی محمّد خسته، مولانا، *ضرب‌المثل‌ها*، کابل، ۱۳۶۲
خانچی، محمّدجواهر (لکلا)، *فرهنگ ضرب‌المثل‌های عربی خوزستان*، وهاب، تهران، نشر شادگان، ۱۳۷۵
خانلری، پرویز، *هفتاد سخن (۳ جلد)*، تهران، توس، ۹-۱۳۶۷

خاوری، محمّد جواد، *امثال و حکم مردم هزاره*، مشهد، عرفان، ۱۳۸۰

خدایار، ابراهیم وشهرت محمّد اف، *ضرب‌المثل‌های مشترک فارسی - ازبکی*، رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی در ازبکستان، ۱۳۸۱

خدایار، امیر مسعود، *امثال و حکم در زبان فارسی*، تهران، خورشید، ۱۳۶۳

خدایار، امیر مسعود، *اندرزها و مثل‌های مصطلح درزبان فارسی*، تهران، خورشید، ۱۳۶۴

خدیش، حسین، *فرهنگ مردم شیراز*، شیراز، دانشنامه‌ی فارسی، ۱۳۷۹

خرمشاهی، بهاالدین، *ترجمه قرآن کریم*، تهران، جامی و نیلوفر، چ اوّل، ۱۳۷۴

خرمی، حسین، *ضرب‌المثل‌های منظوم*، قم، نشرخرم، ۱۳۷۳

خرمی، حسین، *ضرب‌المثل‌های معروف*، قم، نشر خرم، ۱۳۷۷

خرندزی زیدری نسوی، شهاب‌الدین محمّد، *المصدور*، تصحیح و توضیح از امیرحسین یزدگردی، تهران، اداره کل نگارش وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۴۳.

خسروی، عبدالعلی، *گویش بختیاری*، اصفهان، نشر غزل، ۱۳۷۵

خضرایی، امین، *ضرب‌المثل‌ها و امثال و حکم فارسی*، نشریه کهکشان، ش۵۵

خضرایی، امین، *فرهنگ‌نامه‌ی امثال و حکم فارسی*، شیراز، نوید، ۱۳۸۲

خوانساری، زین العابدین، *ابیانه و فرهنگ مردم آن*، تهران، گنجینه هنر، ۱۳۷۳

خورشیدیان میانانی، اسماعیل، *ضرب‌المثل‌ها و اعتقادات مشهور مازندران*، بابل، صاحب اثر، ۱۳۷۳

خیام نیشابوری، عمربن ابراهیم، *رباعیات عمرخیام*، تهیه‌ی متن، ترجمه‌ی روسی، پیش‌گفتار، و حواشی به اهتمام رستم علی‌اف (و) محمّدنوری‌عثمانوف، به رهبری یوگنی برتلس، مسکو، انستیتوی خاورشناسی، ۱۹۵۹.

دانشپور، غلامحسین، منشور *طلایی*، چاپخانه اداره فرهنگ تبریز، ۱۳۲۶

دانشگر، احمد، *فرهنگ واژه‌های رایج تربت حیدریه*، مشهد، آستان قدس، ۱۳۷۴

دانشور، سیمین، *شهری چون بهشت*، تهران، خوارزمی، ۱۳۴۰

داوری، بهرام، *ضرب‌المثل‌های بختیاری*، تهران، طهوری، ۱۳۴۳

دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۷۰

دبیرسیاقی، سیدمحمّد، *گزیده امثال و حکم دهخدا*، تهران، تیراژه، ۱۳۶۸ و کمیسیون ملی یونسکو، ۱۳۷۸

درویشیان، علی اشرف، *افسانه‌ها و متل‌های کردی*،، (جلد۲) چاپ چهارم، تهران، چشمه، ۱۳۸۳

دریا گشت، رسول، *صائب و سبک هندی*، تهران، قطره، ۱۳۷۱

دریانورد، غلامحسین، *گناوه*، تهران، هیرمند، ۱۳۷۷

دستغیب، عبدالعلی، «*مثل‌ها و اصطلاحات شیرازی*»، پیام نوین، سال۶، ج۳و۵، ص۹۰-۷۹

دوستی، حسین، *هفتصد ضرب‌المثل از فرهنگ مردم اهر*، تبریز، ۱۳۷۹

دهخدا، علی اکبر، *قند و پند*، ویراسته مؤید شیرازی، شیراز، نوید، ۱۳۶۹

دهخدا، علی‌اکبر، *امثال و حکم*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱

دهخدا، علی‌اکبر، *گزیده‌ی امثال و حکم*، به کوشش سید محمّد دبیرسیاقی، تیراژه، ۱۳۶۶

دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه فارسی*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵

دهگان، بهمن، *فرهنگ جامع ضرب‌المثل‌های فارسی*، فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۸۴
دهلوی، امیرخسرو، خمسه‌ی *امیرخسرو دهلوی*، با مقدمه و تصحیح امیراحمد اشرفی، تهران، شقایق، ۱۳۶۲.
دهلوی، امیرخسرو، *دیوان کامل امیرخسرو دهلوی*، به اهتمام م . درویش، تهران، جاویدان، ۱۳۴۳.
ذبیح‌نیا عمران، آسیه، *امثال و حکم مردم آمل*، یزد، لاله کویر، ۱۳۸۲
ذوالفقاری، حسن، «*بازتاب قرآن در ضرب‌المثل‌های فارسی*»، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، سال۳، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۸۵، ص ۱۰۹ — ۱۳۷
ذوالفقاری، حسن، «*بررسی ساختار ارسال مثل*»، *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*؛ سال۱۵، شماره۱۵، بهار ۱۳۸۶، ص ۳۱-۵۲
ذوالفقاری، حسن، «*تغییر شکل و تعدد روایات در ضرب‌المثل‌های فارسی*»، نجوای فرهنگ، سال دوم، شماره هفتم، بهار ۱۳۸۷، ص ۳-۲۱
ذوالفقاری، حسن، «*تفاوت ضرب‌المثل با برخی از گونه‌های مشابه*»، نجوای فرهنگ، سال دوم، شماره چهارم، تابستان۱۳۸۶، ص ۳-۲۱
ذوالفقاری، حسن، «*تمثیل و مثل در مثنوی*»، فصلنامه فرهنگ، سال بیستم، شماره ۳-۴، پیاپی ۶۳-۶۴، زمستان و پاییز ۱۳۸۶، ص ۳۲۵-۳۶۹
ذوالفقاری، حسن، «*حکمت‌های تجربی*»، روزنامه ایران، سال دهم، ش ۲۸۹۸، ص ۱۸، ۲۳ آذر، ۱۳۸۳
ذوالفقاری، حسن، «*سیری در داستان‌های امثال*»، مجله‌ی مطالعات ایران‌شناسی کرمان، ش هفتم، ۱۳۸۴
ذوالفقاری، حسن، «*شیوه‌نامه تدوین ضرب‌المثل‌های فارسی*»، فصلنامه‌ی فرهنگ مردم، ش۸و۹، سال سوم، ۱۳۸۳، ص۷۹-۶۴
ذوالفقاری، حسن، «*قهرمانان شاهنامه در ضرب‌المثل‌های فارسی*»، فصلنامه فرهنگ مردم، سال ششم، ش ۳۱
ذوالفقاری، حسن، «*کتاب‌شناسی ضرب‌المثل‌های فارسی*»، مجله مطالعات ایرانی، کرمان، ۱۳۸۵، ش ۹
ذوالفقاری، حسن، «*مثل آیینه‌ی زندگی مردم*»، گفت و گو، فصلنامه‌ی فرهنگ مردم، ش۸و۹، سال سوم، ص۲۴-۱۱
ذوالفقاری، حسن، «*مسائل اجتماعی در ضرب‌المثل‌های فارسی*»، نجوای فرهنگ، سال اول، شماره سوم، بهار ۱۳۸۶، ص ۱۳-۲۱
ذوالفقاری، حسن، «*هویت ملّی و دینی در ضرب‌المثل‌های فارسی*»، سال هشتم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۶، شماره ۳۰، ۲۷-۵۳
ذوالفقاری، حسن، *داستان‌های امثال*، تهران، مازیار، ۱۳۸۴
رئیس الذاکرین(دهبانی)، غلامعلی، *کندو*، فرهنگ مردم سیستان، مشهد، ۱۳۷۰
راجی قمی واعظ، محمّد، *پندهای پدران به فرزندان*، ناشر مؤلف، ۱۳۷۵
رادفر، ابوالقاسم، *فرهنگ بلاغی- ادبی*، (۲جلد)، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۸
رادمنش، محمّد، «*مثل در ادب فارسی*» «*مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه* تهران، سال ۲۴، ش ۴-۳، مرداد ۱۳۵۸، ص ۲۳۹

رادویانی، محمّد بن عمر، *ترجمان البلاغه*، به اهتمام احمد آتش، استانبول، چاپخانه‌ی ابراهیم، ۱۹۴۹
رازقی، ابوالفتح، «*مرگ می‌خواهی برو گیلان*»، گیله وا، ش ۴۱-۴۰ (اردیبهشت۱۳۷۶) :۶۰
رازی، زین الدین، *امثال و حکم*، تهران، مؤسسه چاپ نشر، ۱۳۶۸
رپیکا، ژان، *تاریخ ادبیات ایران*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵
رجایی، محمّد حسن، «*دلوبه ورزنه رفته*». زفرهای، آینده، ۱۸، ۶۰۹-۶۵۸ ، ۱۳۶۱
رجب زاده، هاشم، برخی از *مثل‌ها وتعبیرات فارسی (ادبی و عامیانه)*، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ و ۱۳۷۳
رجب زاده، هاشم، «*تشابه امثال در فارسی و ژاپنی نشانه‌ای از نزدیکی فرهنگی*»، کلک، ش۶۵ (مرداد۱۳۷۴) :۲۳۵-۲۲۵
رحمت نژاد واقعی، حسین، *مثل آباد*، تهران، جزیل، ۱۳۷۸
رحمت نژاد واقعی، حسین، *ضرب‌المثل‌های ایرانی*، تهران، شقایق، ۱۳۷۸
رحمت‌نژاد واقعی، حسین، *ضرب‌المثل‌های ملل*، تهران، شقایق، ۱۳۷۴
رحمتی، یوسف، *فرهنگ عامیانه*، تهران، فردوسی، ۱۳۳۰
رحیمیان، حسن، *فرهنگ زبانزدهای رامسر(سخت سر)*، تهران، معین، ۱۳۸۳
رستمی، کیانوش، *ادب فارسی و ضرب‌المثل‌ها و کنایات لکی و لری*، مجلّه‌ی یافته نو، ش ۳ و ۴
رسولی، غلامحسین، پژوهش در *فرهنگ مردم پیر سواران (ملایر)*، نشربلخ، ۱۳۷۸
رشیدوطواط، محمّد، *لطایف الامثال و طرایف الاقوال*، به کوشش محمّد باقر سبزواری، تهران، ۱۳۵۸
رضا، مسعود، *ضرب‌المثل‌های سعدی*، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی و مطبوعاتی پنجشنبه‌ها، ۱۳۷۴
رضایی باغ بیدی، *کتاب‌شناسی گویش‌های فارسی*، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۰.
رضایی، سیّد کرم‌الله، *کاربرد ضرب‌المثل‌های کهکیلویه و بویر احمد و مقایسه تطبیقی آن‌ها با فارسی*، شورای تحقیقات اداره ارشاد استان کهکیلویه و بویر احمد
رضایی، عبدالله، *ادبیات عامیانه استان بوشهر*، بوشهر، شروع، ۱۳۸۱
رضوانیان، محمّدحسن، «*سخنی چند در زمینه امثال و طبقه بندی و استفاده از آن‌ها*»، هنر و مردم، دوره ۱۶، ش۱۸۴-۱۸۵، بهمن و اسفند ۱۳۵۶، ص۹۸-۱۰۲
رضوانیان، محمّدحسن، *تحقیقات تطبیقی مثل شناسی زبان‌های فارسی و فرانسه*، ۱۳۶۱
رضوی، سید کمال، *گویش و فرهنگ الیگودرز*، تهران، محیا، ۱۳۷۳
رعدی آذرخشی، غلامعلی، «*شعر معاصر ایران*»، یغما، تهران، ۱۳۴۸ش، س ۲۲، ش ۱
رفعتی، حسین، هزار مثل جیرفتی، کرمان، *مرکز کرمان شناسی*، ۱۳۷۹
رفیع، جلال، «*آیا استفاده طنزآمیز از آیات و روایات دینی جایز است؟*» سالنامه گل آقا، سال ۱۳۷۳.
رنجبر، حسین و دیگران، *سرزمین و فرهنگ مردم ایزدخواست*، تهران، مؤسسه فرهنگی آبان، ۱۳۷۳
روبک، تامس وگونتر، *امثال و تمثیلات به زبان فارسی وهندوستانی*، چاپ کلکته، [بی‌تا]
رودکی سمرقندی، *ابوعبدالله‌جعفربن‌محمّد*، رودکی (آثار منظوم)، با ترجمه‌ی روسی تحت نظری، براگینسکی، مسکو، دانش، ۱۹۶۴.
ریاحی، محمّدامین، *زندگی*، اندیشه، و شعر کسایی مروزی، تهران، علمی، ۱۳۷۳.

ریاضی، غلامرضا، «*آنچه از مصاریع که در امثال و حکم دهخدا دیده نشد*»، نشریه فرهنگ خراسان، ج۵، ش۵، ۴۹-۵۰
ریدوت، رونالد، *ضرب‌المثل‌های انگلیسی به فارسی - فارسی به انگلیسی*، ترجمه حمید رضا بلوچ، نشر پارسا، ۱۳۷۱
ری‌شهری، عبدالحسین، *سنگستان، شیراز*، نوید شیراز، ۱۳۸۲
زاد، محرم، *آتالار سوزو نون انکشافی*، تبریز، نشر زینب، ۱۳۸۰
زرین‌کوب، عبدالحسین، *بحر در کوزه*، تهران، علمی، چاپ سوم، ۱۳۶۸
زرین‌کوب، عبدالحسین، *پیر گنجه در جست‌وجوی ناکجاآباد*، چاپ پنجم، تهران، سخن، ۱۳۸۰
زلهایم، رودلف، *امثال کهن عربی*، ترجمه احمد شفیعی‌ها، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱
زمانی، محمود و علی بلوک باشی، *کتاب‌شناسی فرهنگ عامه و مردم شناسی ایران*، تهران، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، ۱۳۵۱.
سادات اشکوری، کاظم، «*ضرب‌المثل‌هایی از اشکوربالا*»، هنر و مردم، دوره۱۶، ش۱۹۱، ۱۹۲ سال ۱۳۷۵، ص۶۴-۷۱
ساری اف، آتا، «*بررسی تطبیقی ضرب‌المثل‌های ترکمنی و فارسی*»، نامه‌ی پارسی، ۲(۱۳۷۶)ش۱: ۳۹-۴۳
سالاری، عبدالله، *فرهنگ مردم کوهپایه ساوه*، تهران، سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۷۹
ساوجی، سلمان، *دیوان سلمان ساوجی*، به اهتمام منصور مشفق، تهران، صفی علی‌شاه، ۱۳۶۷.
سپهر، فرشته، *صدای نی‌ناب*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸
ستوده، منوچهر، «*امثال سمنانی*»، مجلّه فرهنگ ایران زمین، سال۲، ص۳۷۷، ۳۹۲
ستوده، منوچهر، «*مثل‌های فیروزکوهی*»، فرهنگ ایران زمین، تهران، جلد ۱۲، ۱۳۴۳
ستوده، منوچهر، «*مثل‌های گیلکی*»، فرهنگ ایران زمین، ش۱، ص۳۷۴-۳۶۳
ستوده، منوچهر، *فرهنگ سمنانی*، تهران، مرکز مردم شناسی، ۱۳۵۷
سرفرازظفر، محمّد، «*ضرب‌المثل‌های مشترک زبان فارسی وپنجابی*»، دانش، ش ۵ و ۷ (۱۳۶۵)، ص ۲۰۱-۲۰۹
سرلک، رضا، *واژه‌نامه گویش بختیاری چهار لنگ*، فرهنگستان زبان، تهران، نشر آثار، ۱۳۸۱
سرمد، غلامعلی، *سخن پیرقدیم یا ضرب‌المثل‌های بیرجندی*، تهران، سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۷۶
سریزدی، محمّد، *نامه‌ی سیرجان*، تهران، فرهنگستان زبان و ادب، ۱۳۸۰
سعدی شیرازی، مشرف‌الدین مصلح بن عبدالله، *دیوان سعدی شیرازی*، تهران، کانون معرفت، ۱۳۴۰.
سعدی شیرازی، مشرف‌الدین مصلح بن عبدالله، *متن کامل دیوان شیخ اجل سعدی شیرازی*، به کوشش مظاهر مصفا، تهران، ۱۳۸۵.
سعدی شیرازی، مشرف‌الدین مصلح‌بن‌عبدالله، *کلیات سعدی*، به اهتمام محمّدعلی فروغی، با تصحیح و مقدمه‌ی بهاءالدین خرمشاهی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
سلحشور، سهیلا، *بهترین ضرب‌المثل‌های ایرانی*، تهران، اروند، ۱۳۷۶
سلطانی، محمّد علی، *جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان*، نشر سها، ج۱، چاپ دوم، اسفند۱۳۷۴
سنایی غزنوی، *ابوالمجد مجدود بن آدم*، دیوان سنایی غزنوی، با مقدمه،حواشی، و فهرست به سعی و

اهتمام محمّد تقی مدرس رضوی، تهران، سنایی، [بی‌تا].
سنایی غزنوی، ابوالمجدودبن آدم، *الحقیقه و شر الطریقه*، تصحیح و تحشیه از محمّدتقی مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
سوزنی سمرقندی، *دیوان سوزنی سمرقندی*، به تصحیح ناصرالدین‌شاه حسینی، تهران، سپهر، ۱۳۴۴.
سهیلی، مهدی، *ضرب‌المثل‌های معروف ایران*، تهران، شرق، ۱۳۶۱
سیفایی، عبدالغفور، *ضرب‌المثل‌های محلی اوز*، تهران، ۱۳۶۸
سیمپسون، جان و بهمن گرجیان، *فرهنگ ضرب‌المثل‌های آکسفورد*، اهواز، خالدین، ۱۳۷۸
سیمپسون، جان و کامبیز پارسایی، *فرهنگ ضرب‌المثل‌های دوسویه انگلیسی آکسفورد*، تهران، همگان، ۱۳۸۰
سیوندی، مراد، «*مثل‌های فارسی*»، پیام نو، سال۳، شماره ۱و۲، ص۶۶و۳۶ مردم، ج ۱، ش۳، ص۴۷، سخن، ش۳، ص ۴۳۶-۴۳۵
شادابی، سعید، *فرهنگ مردم لرستان*، خرم‌آباد، افلاک، ۱۳۷۷
شاردن، *سیاحت‌نامه شاردن*، ترجمه محمد عباسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۸
شاطری، علی‌اصغر، *ضرب‌المثل‌های کاشونی*، تهران، مرسل، ۱۳۸۱
شاملو، احمد، *ضرب‌المثل‌ها و شوخی‌ها*، [بی‌تا]، [بی‌نا]
شاملو، احمد، *کتاب کوچه*، (۱۱ جلد)، تهران، مازیار، ۱۳۵۷- ۱۳۷۲
شاه حقیقت، حسین، خر *الامثال*، ترجمه مجمع الامثال میدانی، تصحیح احمد مجاهد، تهران، دانشگاه تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۹
شاه‌حسینی، علیرضا، *ضرب‌المثل‌های الیکایی*، تهران، نقش بیان، ۱۳۸۳
شاهد چوهدری، *مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت ابن یمین*، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰
شاهرودی، اسماعیل، *کشکول ضرب‌المثل*، تهران، جواهری، ۱۳۷۳
شاهین، داریوش، *ضرب‌المثل‌ها، گرامر جامع انگلیسی*، تهران، علمی، ۱۳۷۰
شایگان، اسماعیل، *نوشته‌های گهربار*، مهاباد، کتابفروشی سیدیان، ۱۳۵۱
شایگان، حسن، *مثل‌ها محصول آزمون‌ها*، هنر و مردم، دوره ۱۰، ش ۱۱۲-۱۱۳، ۱۳۵۰
شبستری، محمود بن عبدالکریم، *مجموعه‌ی آثار شیخ محمود شبستری*، به اهتمام صمد موحد، تهران، طهوری، ۱۳۷۱.
شجاعی فرد، جواد، «*ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات دوبیتی‌های محلی*»، گیله وا، ش۱۹-۲۰(اردیبهشت۱۳۷۳) ۳۰:
شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان در قرن‌های ۳، ۴ و ۵ هجری قمری، تهران، نشر پانوس، ۱۳۷۰.
شرعی، عبدالحکیم، «*ضرب‌المثل‌های وطنی از لهجات محلّی صفحات شمال*»، ج۱۲، ش۴، ص۲۴۲
شریعت، علی اصغر، *فرهنگ مردم شاهرود*، تهران، پازینه، ۱۳۷۱
شریفی گلپایگانی، فرج الله، *گزیده و شرح امثال و حکم دهخدا(۲ جلد)*، تهران، هیرمند، ۱۳۷۶
شعاعی، حمید، *امثال شعر فارسی*، تهران، گوتنبرگ، ۱۳۵۱
شفیعی کدکنی، محمّدرضا، *صورخیال در شعر فارسی*، تهران، آگاه، ۱۳۶۶

شفیعی کدکنی، محمّدرضا، *«تلقی قدما از وطن»*، الفبا، ج ۲، سال ۱۳۵۶، ۱– ۲۶.

شفیعی کدکنی، محمّدرضا، *«طنز حافظ»*، اطلّاعات، ش ۲۲۴۴۱، چهارشنبه ۱۲۲ اسفند، ۱۳۸۰

شفیعی کدکنی، محمّدرضا، موسیقی شعر، تهران، آگاه، ۱۳۶۶

شکراللهی، احسان‌الله، *مثلستان*، تهران، اهل قلم، ۱۳۸۴

شکرایی، اسماعیل، *«ضرب‌المثل‌های مشترک درزبان فارسی وکردی»*، فرهنگ کردستان، ش ۱

شکورزاده بلوری، ابراهیم، *دوازده هزار مثل فارسی*، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰

شکورزاده بلوری، ابراهیم، *عقاید و رسوم مردم خراسان*، تهران، سروش، چاپ دوم، ۱۳۶۳

شکیبی گیلانی، جامی، *پند و دستان‌یاب* (۲جلد)، تهران، نشویل، ۱۳۶۶

شمس قیس رازی، محمّد، *المعجم فی معاییر اشعار العجم*، به تصحیح محمّد بن عبدالوهاب قزوینی، چاپ سوم، تهران، زوار، ۱۳۶۰

شمس، صادق، *آسمان تا ریسمان*، کرمانشاه، چاپ اول، ۱۳۸۱

شمس، صادق، *نگاهی به فرهنگ مردم کرمانشان*، تهران، فکرنو، ۱۳۷۸

شمیسا، سیروس، *بدیع*، پیام نور، تهران، چ دوّم، ۱۳۷۴

شهرانی، عنایت الله، *ضرب‌المثل‌های دری افغانستان*، تهران، بنیاد موقوفات دکتر افشار، ۱۳۸۲

شهرانی، عنایت‌الله، *امثال و حکم دری و پشتو*، کابل، بیهقی، ۱۳۵۴

شهرستانی، محمّد اکبر، *ضرب‌المثل‌های هزاره‌گی*، کویته، مؤسسه سواد آموزی هزاره‌گی، ۱۳۷۸

شهری، جعفر، *قند ونمک*، تهران، اسماعیلیان، ۱۳۷۰ معین، چ سوم، ۱۳۷۹

شهمیرداد، مریم، «*کتاب کوچه*، جامع لغات و ضرب‌المثل‌های فارسی»، ماهنامه کتاب ماه علوم اجتماعی، ش ۱۱

شهیدی، عنایت الله، *«تفسیری از یک ضرب‌المثل درتعزیه»*، فصلنامه تئاتر، پاییز ۱۳۸۰

شهیدی، ناهید، *ریشه‌های قرآنی امثال و حکم ایرانی*، تهران، فرهنگ و دانش، ۱۳۷۹

شیرازی، رضا، *مثل آباد*، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۳

صائب تبریزی، محمّدعلی، *مجموعه‌ی رنگین‌گل*، انتخاب و توضیح از محمّد قهرمان، تهران، سخن، ۱۳۷۵.

صائب‌تبریزی، میرزا محمّدعلی، *دیوان صائب تبریزی*، به کوشش محمّد قهرمان، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴–۱۳۷۰، ۶ ج.

صادقی اصفهانی، محمّدصادق، *شاهد صادق*، به کوشش صادق کیا، تهران، ۱۳۳۱

صادقی، علی اشرف، *فارسی قمی*، تهران، باورداران، ۱۳۸۰

صدرالحفاظی، مریم، *کتاب‌شناسی کتاب‌شناسی‌ها*، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۲

صدیقی، ظریف، *بند را زن بر آب داده*، فولکور(۱۳۵۶)، ش ۲:۳۰–۳۲

صرافی، محمود، *فرهنگ گویش کرمانی*، تهران، سروش، ۱۳۷۵

صفا، ذبیح‌الله، *تاریخ ادبیات در ایران* (۸ جلد)، تهران، فردوس، ۱۳۷۲

صفاری، محمّدرضا، *«مثل‌های لاهیجان»*، سخن، ش ۲، ص ۳۸۲

صفری، حسین، *داستان‌ها و زبان‌زدهای دلیجانی*، تهران، بلخ نیشابور، ۱۳۷۸

صلاحی‌نژاد، علی، *کلاردشت چون نقش رخ بهشت*، تهران، سرشار، ۱۳۷۷

صنیع‌السلطنه، میرزاابراهیم، *امثال و حکم برای همه یا اخلاق مصوّر*، بـه تـصحیح محمّـدجواد صـاحبی، تهران، پازینه، ۱۳۸۳
طالعی بافقی، محمّد علی، *فرهنگ عامیانه بافق*، وصال، ۱۳۸۲
طاهر، غلامرضا، ترجمه چند *ضرب‌المثل فارسی به شعر عربی*، تهران، سخنواره، ۱۳۷۶، ص۱۴۳-۱۴۹
طاهری، جواد، «*امثال و حکم، مثل چیست*»، پژوهش‌نامه‌ی ۶۸، ش۱(اسفند۱۳۷۳) :۳۱-۲۹
طاهری، محمّد جعفر، *ضرب‌المثل‌های ایالت ویرجینای امریکا*، ۱۳۶۹
طاهریا، محمّد علی، *فلکلور دامغان*، دامغان، نشریه آموزش و پرورش، ۱۳۴۴
طباطبایی اردکانی، محمود، *فرهنگ عامه اردکان*، یزد، شورای فرهنگ عمومی، ۱۳۸۱
طباطبایی، سیّد مصطفی، «*امثال عربی و معادل آن‌هـا در فارسـی*»، *یغمـا*، سـال۱، ش۱۷، ص۴۹-۵۶، ش۳، ص۴۸۴
طباطبایی
طبیب، سید محمّد تقی، «*تذکره و تکمله‌ای بر فرهنـگ مـردم*»، مجلـه پژوهـشی دانـشگاه اصـفهان (علـوم انسانی)، جلد ۱۱، ش ۱و۲، سال ۱۳۷۹، ص ۲۴ و ۲۵
ظهیری سمرقندی، محمّدبن‌علی، *سندبادنامه*، به کوشش احمد آتش، استانبول، بی‌نا، ۱۳۴۸.
عادلخانی، حسن، *فرهنگ آمره*، اراک، پیام دیگر، ۱۳۷۹
عبادزاده کرمانی، محمّد، *ضرب‌المثل‌های شعر فارسی وریشه‌ی تاریخی آن‌ها*، تهران، قصّه جهان نما، ۱۳۷۰
عباسی معروفان، حسن، «*ضرب‌المثل‌های آذربایجانی*»، فصلنامه عشایری، ش۵ (۱۳۷۶)، ص۲۰۸-۲۷
عبایی، هادی، *فرهنگ ضرب‌المثل‌های و اصطلاحات رایج فارسی به انگلیسی*، تهران، رهنما، ۱۳۷۸
عبدالجلیل. م، *تاریخ ادبیات عرب*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، ۱۳۶۲
عبداللهی فرد، عبدالله، «*مضامین پارسی در امثال و حکم آذربایجانی*»، هنر و مردم، دوره ۱۱، ش۱۲۸، سـال ۱۳۵۲ ص ۷۴-۷۶
عبداللهی، احمد، *ترانه‌ها و مثل‌های بختیاری*، اصفهان، فردا، ۱۳۷۲
عبدلی، علی، *فرهنگ تطبیقی تالشی، تاتی، آذری*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۰
عثمان، محمّد طیب، *راهنمای گردآوری سنت‌های شفاهی*، ترجمه عطاالله رهبر، تهران، آناهیتا، ۱۳۷۱
عرب، محمّدحسن، *مثل‌های دزفولی و معادلات ادبی*، دزفول، افهام، ۱۳۸۱
عسجدی مروزی، *دیوان عسجدی مروزی*، تصحیح و تحشیه از طاهری شهاب، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۸.
عسکری عالم، علیمردان، *زبانزدهای لکی*، افلاک، ۱۳۸۳
عسکری، ابوهلال، *جمهر الامثال*، به تصحیح ابراهیم و عبدالمجید قطامش، بیروت، مؤسسة العربیه الحدیثه، ۱۳۸۴
عضدی، احمد، پند کرمانجی، کتابخانه عضدی، [بی‌تا]
عطار نیشابوری، فریدالدین محمّد بن ابراهیم، *مختـار نامـه* (مجموعـه‌ی رباعیـات)، تـصحیح و مقدمـه از محمّدرضا شفیعی‌کدکنی، تهران، توس، ۱۳۵۸
عطار نیشابوری، فریدالدین محمّدبن‌ابراهیم، *تذکرة‌الاولیا*، بررسی، تصحیح مـتن، توضـیحات، و فهـارس از محمّد استعلامی، تهران، زوار، ۱۳۶۰.

عطار نیشابوری، فریدالدین عطار، *دیوان عمعق بخاری*، مقابله، تصحیح، مقدمه، و جمع‌آوری از سعید نفیسی، تهران، فروغی، ۱۳۳۹.

عطار نیشابوری، فریدالدین‌محمّدبن‌ابراهیم، به تصحیح فؤاد روحانی، تهران، زوّار، [بی‌تا].

عطّار نیشابوری، فریدالدین محمّد بن ابراهیم، *مصیبت‌نامه*، به اهتمام و تصحیح عبدالوهاب نورانی وصال، تهران، زوّار، ۱۳۷۳.

عطّار نیشابوری، فریدالدین محمّد بن ابراهیم، *منطق‌الطیر*، مقدمه، تصحیح، و تعلیقات محمّدرضا شفیعی‌کدکنی، تهران، سخن، ۱۳۸۳.

عطّار نیشابوری، فریدالدین محمّد بن ابراهیم، *منطق‌الطیر*، مقدمه، تصحیح، و تحشیهٔ محمّد روشن، تهران،بنگاه، ۱۳۷۴.

عظیمی، صادق، *فرهنگ مثل‌ها و اصطلاحات متداول در فارسی*، لندن، ۱۳۶۹، قطره، ۱۳۷۳

عفیفی، رحیم، *مثل‌ها و حکمت‌ها در آثار شاعران*، تهران، سروش، ۱۳۷۱

علاابراهیمی، عزّت، *امثال و حکم*، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۰

علمداری، مهدی، *فرهنگ عامیانه دماوند*، ارشاد اسلامی دماوند، تهران، فیض کاشانی، ۱۳۷۹

علمداری، مهرداد، *همخوانی مثل‌ها*، (۱۷۷ ضرب‌المثل معادل در فارسی عربی و انگلیسی)، تهران، نشر نکته، ۱۳۷۳

علی احمدی، بهنام، *ضرب‌المثل‌های فارسی با معادل‌های عربی و انگلیسی*، تهران، مبتکران، ۱۳۸۰

علی اکبریان، حاج محمّد، *فرهنگ عامیانه‌ی مردم طالقان*، نشر آزمون، ۱۳۸۳

علی دوست ابرقویی، ابوالفضل، درحاشیه ضرب‌المثل ها*(نقدی بر جنبه‌های منفی برخی از ضرب‌المثل‌های فارسی)*، الهادی قم، ۱۳۷۹

علی دوست ابرقویی، ابوالفضل، *به قول معرفت گشت و گذاری در ضرب‌المثل‌های فارسی*، دیدار آشنا،

علیخانی، یوسف، «*نقش ضرب‌المثل‌ها در تخریب چهره‌ی زن*»، همشهری، ۱۱۸۱۸

علیرضایی، کرم، *مثل‌های ایلامی*، تهران، شیداسب، ۱۳۷۷

عندلیبی، عادل، *تحقیق درباره‌ی امثال القرآن ومعادل‌های آن در ضرب‌المثل‌های فارسی*، پایان نامه دکتری علوم قرآنی (دانشجو سید محمّدرضوی) نشریه گلستان قرآن، دوره سوم، ش۱۲، ص۲

عنصرالمعالی *کیکاووی‌بن‌اسکندربن‌قابوس‌بن وشمگیر*، قابوس‌نامه، به اهتمام و تصحیح غلام‌حسین یوسفی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.

عنصری، ابوالقاسم حسن‌بن احمد، *دیوان ابوالقاسم حسن‌بن‌احمد عنصری*، با مقدمه، حواشی، و تعلیقات یحیی قریب، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۱.

عیسی‌زاده، محمّدحسن، «*ضرب‌المثل‌های گیلکی*»، سخن، ش۲، ص۵۰۶

عیوقی، بدرالسادات، *فرهنگ ضرب‌المثل‌ها و باورهای مردم اصفهان*، تهران، شهید، ۱۳۷۶

غفاروف، م.ع، *ضرب‌المثل‌های فارسی*، مسکو

غوث، اردشیر، *ضرب‌المثل‌های شیرین دنیا*، تهران، آسیا، [بی‌تا]

فائق، محمّد، *مخزن الفوائد*، لکنهو، ۱۲۶۷

فاریابی، ظهیر، *دیوان ظهیرالدین فاریابی*، با تصحیح و توضیح امیرحسن یزدگردی، به اهتمام اصغر دادبه، تهران، قطره، ۱۳۸۱.
فاضلوف، ملّاجان، *فرهنگ ضرب‌المثل‌ها و حکمت‌های تاجیکی*، دوشنبه، ۱۳۷۷
فاضلی، محمّد، *امثال و اصطلاحات چهارمحال*، اصفهان، نشر فردا، ۱۳۸۲
فاضلی، محمّد، *ضرب‌المثل‌های بختیاری*، اصفهان، نشر فردا، ۱۳۷۲
فاضلی، محمّدتقی، *فرهنگ گویش شوشتری*، تهران، پازینه، ۱۳۸۳
فاضلی، نعمت‌الله، «*ارزش مردم‌شناختی کتاب کوچه*»، کتاب ماه علوم اجتماعی، شهریور ۱۳۷۷، ش ۱۱
فتاحی قاضی، قادر، *امثال و حکم کردی*، تبریز، دانشگاه تبریز، ۱۳۷۷
فخر، محمّد، *ضرب‌المثل‌های انگلیسی - فارسی-عربی*، تبریز، رسالت، ۱۳۶۸
فدایی، ابوالقاسم، *امثال ملل ومعارف جهان درباره زن*، تهران، چاپ دوم، کورش کبیر، ۱۳۴۳
فراهانی، ادیب، *دیوان ادیب‌الممالک فراهانی قائم‌مقامی*، بـه تـدوین، تـصحیح، و حواشـی حـسن وحیـد دستگردی، تهران، فروغی، ۱۳۵۵.
فرخی سیستانی، علی‌بن‌جولوغ، *دیوان فرخی سیستانی*، به کوشش امیربانو کریمی، تهران، دانشگاه تهـران، ۱۳۷۲.
فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، بر اساس چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، داد، ۱۳۷۵
فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه‌ی فردوسی* (متن انتقادی از روی چاپ مسکو)، به کوشش سـعید حمیـدیان، تصحیح متن به اهتمام رستم علی‌یف، آ. برتلس (و دیگران)، تحت نظـر ع . نوشـین، تهـران، نـشر قطره، ۱۳۷۳، ۹ ج، در ۴ مجلد.
فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه‌ی فردوسی*، به کوشش محمّد دبیرسیاقی، تهران، علمی، ۱۳۷۰، ۵ ج.
فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه‌ی فردوسی*، به تصحیح ژول‌مول، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسـلامی، ۱۳۶۹، ۷ ج، (+ دیباچه) در ۴ مجلد.
فرهادی، روان، «*گردآوری ضرب‌المثل‌های گفتاری*»، فلکلور۴(۱۳۵۵)، ش۵، ص۱۲-۵
فرهمند، برات، *آتالار سؤزی*، تهران، پازینه، ۱۳۸۲
فروغی بسطامی، میرزا عباس، *غزلیات فروغی بسطامی*، به اهتمام منصور مـشفق، تهـران، صـفی‌علی‌شـاه، ۱۳۶۲.
فروغی، محمّدعلی، *رباعیات خیام*، تهران، شرکت سهامی چاپ رنگین، ۱۳۲۱
فریومدی، ابن‌یمین، *دیوان اشعار ابن‌یمین فریومدی*، به تصحیح و اهتمام حـسین‌علـی باسـتانی‌راد، تهـران، سنایی، ۱۳۴۴.
فقیهی، محمّد، *امثال سائره یا اندیشه‌های ناب*، فصلنامه مدرس، دوره‌ی اوّل، ش ۵-۶-۷، ۱۳۷۰
فکرت، محمّد آصف، *فارسی هروی*، دانشگاه مشهد، ۱۳۷۶
فولادی، غلامحسین، *یک صد و پنجاه ضرب‌المثل به سه زبان فارسی عربی*، انگلیسی، قم، ناشر مؤلف
فیروز، منصور، «*کرک یراق چیست؟*»، هنر و مردم، دوره۱۶، ش۱۸۹، ۱۹۰، سال۱۳۵۷ ص۵۸-۵۵
فیض‌اللهی وحید، حسین، *آتالار سوزو، عقلین گوزو (ضرب‌المثل‌های آذربایجانی)*، تبریز، نیکنام، ۱۳۶۶
قائم‌مقام فراهانی، ابوالقاسم، *منشآت قائم مقام فراهانی*، به کوشش بدرالدین یغمایی، تهران، شرق، ۱۳۷۳.

قاآنی شیرازی، *دیوان حکیم قاآنی شیرازی*، با مقدمه و تصحیح ناصر هیری، تهران، گلشایی، ۱۳۶۳.
قاضی مراد، دردی، *آتار ناقلی، (ضرب‌المثل‌های ترکمنی)*، گنبد کابوس، جامی، طلایی، ۱۳۷۶
قدس، یعقوب، *امثال و حکم و اصطلاحات در زبان آذربایجانی*، تهران، نوید، ۱۳۵۹
قریشی زاده، عبدالرضا، *نگرشی به تأثیر فرهنگ عاشورا بر ضرب‌المثل فارسی*، آشنا، ش۲۲(فروردین۱۳۷۴) ۷۵-۸۳:
قریشی زاده، عبدالرضا، *ضرب‌المثل‌ها وکنایات فارسی و دستباف‌های ایرانی*، فرش دستباف ایران، ش۱۴
قزوینی، عبدالوهاب، *سلوک ابناءالملوک*، خطّی، دانشگاه تربیت معلّم، ش ۸۳ سال ۱۲۲۴
قزوینی، محمّد، لغات و *ضرب‌المثل‌ها*، یادداشت‌های قزوینی، به کوشش ایرج افشار، تهران، علمی، ۱۳۵۸
قطامش، عبدالحمید، «*الامثال العربیه*»، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۸
قلی‌زاده، مصطفی، *دایرةالمعارف تشیع (مقاله خرافات)*، تهران، نشر محبّی، ۱۳۷۸
قنادیان، رفیعه، «*تعبیرات واصطلاحات و امثال مشترک فارسی وآذربایجانی*»، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، سال۱۵: ص۱۴۷-۱۸۱
قنبری عدیوی، عباس، *امثال و حکم بختیاری*، شهرکرد، مرید، ۱۳۸۲
قنبری عدیوی، عباس، «*ضرب‌المثل‌های بختیاری*»، فصلنامه عشایری ذخایر انقلاب، ش۲۱-۱۹ زمستان۶۶ تا تابستان ۷۱
قنبری، عبدالله، فرهنگ *ضرب‌المثل‌های انگلیسی به فارسی*، رهنما، تهران، رهنما، ۱۳۷۸
قهرمانی، شرف الدین، *مجموعه امثال نظامی*، تهران، ۱۳۱۱
قهرمانی، علی اصغر، *امثال و حکم مشابه درعربی و فارسی*، تبریز، احرار، ۱۳۷۸
قهرمانی، یزدان بخش، «*مثل‌های خراسانی*»، سخن، ش۲، ص۲۲۸
کاسب، فروغ، *ضرب‌المثل‌های شیرین ایرانی*، تهران، قصّه جهان نما، ۱۳۷۵
کاشانی، محتشم، *دیوان محتشم کاشانی*، به اهتمام سیدحسن سادات ناصری، به کوشش مهرعلی گرکانی، تهران، سعدی، ۱۳۷۳.
کاشفی سبزواری، میرزا حسن، *بدایع‌الافکار فی صنایع‌الاشعار*، به تصحیح میرجلال‌الدین کزازی، تهران، مرکز، ۱۳۶۹
کاظم‌پور، کاظم، *امثال و حکم عرب خوزستان*، تهران، مؤسسه فرهنگی آمه، ۱۳۷۶
کاظمی قره‌باغ، عبدالله، *آتابابالار سوزو(ضرب‌المثل‌های ترکی رایج در تکاب افشار)*، تهران، اندیشه‌نو
کالو نتاروف، *مثل‌ها و تمثیل‌های تاجیکی و مشابه روسی*، دوشنبه، ۱۹۶۵
کتابخانه‌های عمومی کشور، *نمایه*، دبیرخانه هیئت امنا، ۱۳۷۱
کتاب‌شناسی ملی ایران، ۱۳۴۹، تهران، کتابخانه ملّی ایران، ۱۳۴۹
کتیرایی، محمود، *زبان و فرهنگ مردم*، تهران، توکا، ۱۳۵۷
کرباسی راوری، علی، *فرهنگ مردم راور*، تهران، بنیادنیشابور، ۱۳۶۵
کرباسی راور، علی، *فرهنگ مردم راور*، تهران، بنیاد نیشابور، ۱۳۶۵
کرباسی، محمّدعلی، *کتاب‌شناسی کتاب‌شناسی‌های فرهنگ مردم*، نوید شیراز، ۱۳۸۰
کریمی حکاک، احمد، «*مثل و مناقشه*، نقش امثال و حکم موروثی در نوشتارسیاسی اجتماعی امروز»،

مهرگان، ۶ (۱۳۷۶)ش ۱: ۱۳۶-۱۲۵
کریمی نیا، محمّدعلی، *بازخوانی جامع التمثیل*، قم، نشر جمال، ۱۳۸۰
کریمی، ذبیح الله، *هفتصد ضرب‌المثل بختیاری*، تهران، دارینوش، ۱۳۷۴
کلالی، س، *ریشه‌ی تاریخی یک ضرب‌المثل*، فولکلور، ۵(۱۳۵۶) ش۴، ۳۰-۳۱
کلهر، سمیرا، *زن در ضرب‌المثل‌ها*، نشریه کتاب ماه هنر، ش۳۹-۴۰، آذر و دی سال ۱۳۸۰، ص۷۷-۷۵
کلیم‌کاشانی، ابوطالب، *دیوان ابوطالب کلیم کاشانی*، تصحیح و مقابله از بیژن ترقی، تهران، خیام، ۱۳۶۹.
کمالی دزفولی، سیّدعلی، *گلستان امثال دزفولی*، قم، ناشر مؤلف، ۱۳۷۱
کوپتا، شانوال، *گلدسته‌ی امثال ومحاورات*، دهلی، ۱۸۹۲
کوتنایی، محمّدجوادیان و دیگران، *ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌های مازندران*، تهران، اشاره، ۱۳۸۰
کوراغلی، خ، *درباره‌ی مثل‌ها و تمثیل‌های فارسی*، ترجمه ابوالفضل آزموده، پیام نوین، ج۶ ش۵، ص۱۷-۳۱، تهران، مؤسسه گوتنبرگ، ۱۳۵۷
کوراغلی، خالق، *امثال و حکم فارسی به روسی به زبان‌آموزان روسی*، تهران، گوتنبرگ، ۱۳۷۲
کوراغلی، خالق، *مثل‌های فارسی از کتاب شاهد صادق*، تهران، اداره فرهنگ عامه،
کیا، صادق، «*مثل‌های فارسی از کتاب شاهد صادق*»، مجموعه مقالات، تهران، مرکز مردم شناسی، ۱۳۴۱
کیا، صادق، *مقدمه بر مجمع‌الامثال*، تهران، ۱۳۴۴
کیانی هفت لنگ، داریوش، *ضرب‌المثل‌های بختیاری*، چاپ دوّم، تهران، ناشر مؤلف، ۱۳۷۸
کیانی، منوچهر، *سیه چادرها*، تهران، ۱۳۷۱
کیخا مقدم، احمد، *امثال و حکم* نیمروز، مشهد، توس، ۱۳۶۲
گرجیان وشیوا مولونیا، بهمن، *فرهنگ ضرب‌المثل‌های معاصر*، گسترش علوم پایه، [بی‌تا]
گرکانی، شمس‌العلما، *ابدع البدایع*، به اهتمام حسین جعفری، تبریز، احرار، ۱۳۶۲
گرگانی، فخرالدین اسعد، *ویس و رامین*، به تصحیح محمّد روشن، تهران، صدای معاصر، ۱۳۸۱
گرگانی، فخرالدین اسعد، *ویس و رامین*، به اهتمام محمّد جعفر محجوب، تهران، نشر اندیشه، ۱۳۲۷
گرگانی، فخرالدین اسعد، *ویس و رامین*، به تصحیح ماگالی تودوا (و) الکساندر گواخاریا، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹
گرگین پور، پریچهر، *ضرب‌المثل‌های قشقایی (رساله)*، شیراز، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی
گروسین، هادی، *واژه‌نامه همدانی*، همدان، مسلم، ۱۳۷۰
گلچین معانی، احمد، *تکمله امثال و حکم*، مشهد، عاشورا، ۱۳۷۸
لامعی، شعبان‌علی، *ضرب‌المثل‌های برگزیده ایران وجهان*، تهران، ۱۳۷۲
لشکرنویس، حبیب الله و شریعتمداری تبریزی، *لغات ومصطلحات عوام*، تهران، ۱۳۷۱
لقمان حکیم، *امثال لقمان حکیم*، قسطنطنیه، خشتی، ۱۲۹۲ق
لمعه، منوچهر، *فرهنگ عشایر بویراحمد و کهکلویه*، تهران، اشرفی، ۱۳۵۳
لنگرودی، شمس، *سبک هندی و کلیم کاشانی*، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۲
لهسایی زاده، *عبدالعلی و عبد النبی سلامی*، *تاریخ وفرهنگ مردم دوان*، تهران، اطّلاعات، ۱۳۷۰
لیراوی، الله‌کرم، *فرهنگ مردم دیلم و لیراوی*، تهران، پازینه، ۱۳۸۰

مجاهد، احمد، جوحی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۲

مجتهدی، علی اصغر، *امثال و حکم در لهجه‌ی محلّی آذربایجان*، چاپخانه شفق، تبریز، ۱۳۳۴

مجتهدی، علی‌اصغر، *تورکی دیلیند مثل‌لر، امثال و حکم آذربایجانی*، تبریز، فخر آذر، ۱۳۸۱

مجیدی، مریم و علی میرانصاری، *مدخل ضرب‌المثل در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران، ۱۳۷۰

محبی، بیوک، *امثال و حکم فارسی - ترکی*، [بی جا]، ایرانیان، ۱۳۶۸

محتاط، محمّدرضا، *سیمای شهر اراک*، اراک، چاپخانه‌ی هما

محتشم نوری، عباس، *امثال انگلیسی به فارسی*، تهران، ۱۳۲۳

محتشم، حسن، *فرهنگ واره تحلیلی امثال و حکم سبزواری*، سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۰

محجوب، محمّدجعفر، *ایرج میرزا (تحقیق در احوال و آثار و افکار و اشعار ایرج میرزا و خاندان و نیاکان)* تهران، نشر اندیشه، ۱۳۵۳.

محرر، ایرج، *مطالبی چند پیرامون ضرب‌المثل*، چیستا، ش ۷ سال، ۱۳۶۸، ص ۴۴۳-۴۴۵

محسنی، مرتضی، «*بررسی و تحلیل عنصر غالب بلاغی در پانصد مثل داستان‌نامه بهمنیاری*»، پژوهشنامه‌ی علوم انسانی و اجتماعی، سال دوم، ش ۶و۷، سال ۱۳۸۱

محقق، مهدی، *پنجاه ضرب‌المثل انگلیسی ومعادل آن در عربی و فارسی*، وحید، ج ۱، ش۴۷:۴-۵۵

محقق، مهدی، *تحلیل اشعار ناصرخسرو*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۴

محمّدی برازجانی، محمود، *ارسال المثل یا امثال و حکم در شعر حافظ*، تهران مفید، ۱۳۷۴

محمّدی برازجانی، محمود، *ضرب‌المثل‌ها و حکایت‌ها*، تهران، مفید، ۱۳۷۲

محمّدی برنجه، علی، *فرهنگ ضرب‌المثل‌های افشار آذربایجان*، تهران، سازمان چاپ و وزارت ارشاد، ۱۳۷۹

محیط طباطبایی، محمّد، «*حسین قلی خانی‌های دیگر و حسینقلی خانی*»، آینده، ۱۳۶۶

محیط، محمود، *جغرافیا و سیمای دیار ما(قیر و کازرون)*، شیراز، ایما، ۱۳۷۵

مختاری اردکانی، محمّد علی، «*فرهنگ ضرب‌المثل‌های فارسی با معادل انگلیسی و فرانسه*»، زبان شناسی، ۱۲ (۱۳۷۴)ش ۱-۲:۱۵۷-۱۵۲

مختاری باب اناری، بهنام، *خضر دیار ناشناخته*، قم، آهنگ، ۱۳۸۰

مختاری، عثمان، *دیوان عثمان مختاری*، به تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۱.

مدرسی گیلانی، مرتضی، *فرهنگ گیلانی*، تهران، ۱۳۳۸

مرادیان، علی اکبر، *مثل‌ها وترانه‌های گیلک*، رشت، فرهنگ وهنر گیلان، آبان ۱۳۴۷

مرتضویان فارسانی، سیّد کمال الدین، *امثال ملل*، اصفهان، ۱۳۳۸

مرتضویان فارسانی، سیّد کمال الدین، *داستان‌های امثال*، اصفهان، ثقفی ۱۳۴۰

مردانی رحیمی، اسدالله، *آتالار سوزو (ضرب‌المثل‌های ترکی قشقایی)*، کیان نشر، ۱۳۷۸

مرسده، *ضرب‌المثل‌ها*، تهران، پدیده، ۱۳۴۸

مرعشی، احمد، *فرهنگ لغات واصطلاحات و ضرب‌المثل‌های گیلکی*، تهران، مرکز مردم‌شناسی، ۱۳۵۷

مرعشی، احمد، *واژه‌نامه گویش گیلکی*، رشت، طاعتی، ۱۳۶۳

مرقی کاشانی (بابا افضل)، افضل‌الدین محمّد، *دیوان افضل‌الدین محمّد مرقی کاشانی* (بابا افضل)، بررسی، مقابله، و تصحیح از مصطفی فیضی (و دیگران)، کاشان، اداره فرهنگ و هنر، بی‌تا.
مزارعی، زهرا، *امثال سائره و پندهای موزون*، شیراز، لوکس، ۱۳۶۰
مزرعتی، عباس و دیگران، *فرهنگ بیدوزی*، تهران، نشر بلخ، ۱۳۸۰
مسروراصفهانی(سخن یار)، حسین، *امثال سائر، تهران*، سربی، [بی‌تا]
مسعودبن سعدبن سلمان، *دیوان اشعار مسعود سعد*، به اهتمام و تصحیح مهدی نوریان، اصفهان، کمال، ۱۳۶۴، ۲ ج.
مسلمی، اعظم، *ممسنی بهشت گمشده*، شیراز، شیراز، ۱۳۶۹
مشار، خان‌بابا، *فهرست کتاب‌های چاپی فارسی*، تهران، بنگاه ترجمه ونشر کتاب، ۱۳۳۵– ۱۳۴۲
مشکان طبسی، حسن، *«ضرب‌المثل» مجله دبستان*، مشهد، سال ۱۳۲۲
مشیری، مهشید، *فرهنگ اصطلاحات عامیانه جوانان*، آگاهان، دیده، ۱۳۷۸
مصاحب، غلامحسین، *دایر المعارف فارسی (۳ جلد)*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰
مصطفوی، حسین، *تحقیق درباره‌ی لهجه و ضرب‌المثل‌های اقلید فارس*، رساله‌ی دوره‌ی لیسانس، دانشکده‌ی ادبیات اصفهان، ۱۳۴۹
معافی، مجید، *یک ضرب‌المثل انحرافی (موسی به دین خود)*، روزنامه قدس، ۸۱/۱۲/۲۰
معزی، نیشابوری امیرالشعرا محمّدبن‌عبدالملک، به تصحیح ناصر هیری، تهران، نشر مرزبان، ۱۳۶۲.
معصومی رضا، *ضرب‌المثل‌ها*، تهران، کتاب نمونه، ۱۳۷۶
معطوفی، اسدالله، *ضرب‌المثل‌ها و باورهای مردم گرگان*، ایمان، ۱۳۸۱
معین الدینی، مریم، *تحلیل مضامین اجتماعی در ضرب‌المثل‌های رایج کرمان*، مرکز کرمان شناسی، ۱۳۸۱
معین، محمّد، *فرهنگ فارسی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۰
معین، محمّد، *مقدمه لغت‌نامه دهخدا*، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، شماره‌ی مسلسل ۴۰، ۱۳۳۷
مغربی، شمس، *دیوان* شمس مغربی، به اهتمام میرطاهر، با مقدمه و تصحیح صادق علی، بی‌جا، تکیهٔ خاک‌سار جلالی، ۱۳۶۲.
مغربی، محمّدشیرین، *دیوان محمّد* شیرین مغربی، به تصحیح و اهتمام لئونارد لوئیزان، تهران — لندن، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
مفاخری، محمّد کاظم، *مجموعه‌ای از ضرب‌المثل‌های ملل مختلف (کردی - فارسی)*، قروه، صبا، ۱۳۷۷
مقتدری، محمّدتقی، *امثال افغانی درباره‌ی زنان*، حیدرآباد دکن، ۱۳۵۱
مقتدری، محمّدتقی، *ضرب‌المثل‌های فارسی در افغانستان*، تهران، ۱۳۳۸، ضمیمه فرهنگ ایران زمین، ج۷، پاییز۱۳۳۸
مکری، محمّد، *پند و امثال در لهجه کردی کرمانشاهی*، دانش، ش۳، ص۱۵۷_۱۶۴
ملک‌زاده، جعفر، *فرهنگ مثل‌ها، اصطلاحات و کنایات عامیانه زرقانی*، تهران، نیک‌آیین، ۱۳۸۳
ملکوتی، سیدعلی، *فرهنگواره کنایی و امثال قمی*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۳۸۱
منزوی، احمد، *فهرست نسخه‌های خطّی فارسی*، تهران، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، ۱۳۴۹
منزوی، احمد، *فهرستواره‌ی کتاب‌های فارسی*، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۴– ۱۳۷۶

منشی، ابوالمعالی نصرالله، *کلیله و دمنه*، تصحیح و توضیح از مجتبی مینوی تهرانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳.

منصور مؤید، علیرضا، *ارسال المثل در شاهنامه فردوسی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳

منصور مؤید، علیرضا، *ارسال المثل در مثنوی*، تهران، سروش، ۱۳۷۶

منصورنژاد، محمّد، *دین و هویت*، تهران، تمدن ایرانی، ۱۳۸۵

منصوری، مهتاب، *ضرب‌المثل‌های ایرانی*، تهران، جاجرمی، ۱۳۸۱

منوچهری، احمد بن قوص، *دیوان*، به کوشش محمّد دبیر سیاقی، تهران، زوّار، ۱۳۶۲

مؤدب بشیری، رضا، *امثال موزون درادب فارسی*، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۵

مؤذنی، حمید، *ضرب‌المثل‌های فارسی ونظام توتالیتر*، نشریه توس، ۴

موسوی، سیّدحسین، *فرهنگ آداب و رسوم مردم کوهمره نودان*، جروق، سرخی فارس، شیراز، لوکس (نوید)، ۱۳۶۲

موسوی، مصطفی، «*مو از ماست کشیدن؛ نگاهی به تحول مفاهیم در ضرب‌المثل‌ها*»، ضمیمه مجله اختصاصی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، پاییز ۱۳۸۰، ش ۳، دوره سوم، ص ۱۴۴-۱۵۵

موسوی، منوچهر، *فرهنگ منظوم و منثور ضرب‌المثل‌های فارسی و معادل انگلیسی*، جهان رایانه، ۱۳۷۹

مولوی، جلال الدین، *مثنوی معنوی*، به تصحیح رینولد نیکلسون، تهران، مولی، ۱۳۶۹

مولوی، جلال‌الدین‌محمّد، *کلیات شمس (۱۰ ج)* تصحیحات و حواشی از بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.

مولوی، مولانا جلال‌الدین محمّد، *فیه‌مافیه*، مقدمه و تصحیح حسین حیدرخانی (مشتاق‌علی)، تهران، سنایی، ۱۳۷۵.

مهجوری، اسماعیل، *فرهنگ مازندرانی*، فرهنگ و هنر مازندران، ۱۳۵۷

مهرین، مهرداد، *ضرب‌المثل‌های جهان*، تهران، کانون معرفت، ۱۳۴۳

مؤید محسنی، مهری، *گویش مردم سیرجان*، کرمان، مرکز کرمان‌شناسی، ۱۳۷۱

مؤید محسنی، مهری، *فرهنگ عامیانه سیرجان*، مرکز کرمان‌شناسی، ۱۳۶۵

میدانی، ابوالفضل، *مجمع الامثال*، به اهتمام محمّد محی‌الدین عبدالحمید، بیروت، دارالجیل، ۱۹۷۳

میرزا قاجار، نادر، *نوادر الامثال*، سنگی، استانبول، فرانسه به فارسی

میرزا محمّد طاهر، *مجمع‌الامثال*، خطّی، کتابخانه ملک، ش ۵۴۲۲/۳

میرزایی، مسعود، *ضرب‌المثل‌های انگلیسی فارسی*، پارسا، ۱۳۸۱

میرمحمّدی، داود، *هویت ملّی در ایران*، تهران، مؤسسه مطالعات ملّی، ۱۳۸۳

میرنیا، سیّد علی، *فرهنگ ومردم (فولکور ایران)*، تهران، پارسا، ۱۳۶۹

مینوی، مجتبی، *پانزده گفتار*، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶

میهنی، محمّدبن منوربن ابی‌سعدبن طاهربن ابی‌سعید، *اسرارالتوحیدفی‌مقامات‌الشیخ ابی‌سعید*، مقدمه، تصحیح، و تعلیقات از محمّدرضا شفیعی کدکنی، ۲ ج، تهران، آگاه، ۱۳۶۷.

ناتل خانلری، پرویز، *شهر سمک*، آگاه، ۱۳۶۴

ناشناس، «*امثال و تعبیرات فارسی وفرانسه و مضامین مشترک بین آن‌ها*»، نشریه دانشگاه ادبیات مشهد،

۲۳(۱۶۷۰)،۲۹۱۲۸-۱

ناشناس، «*ضرب‌المثل‌های آب*»، کتاب هفته، ش۸ ص۱۸۷-۱۸۸

ناشناس، «*ضرب‌المثل‌هایی از شوهرآهوخانم*»، فصلنامه‌ی مترجم، سال۴، ش۱۶، زمستان۱۳۷۳

ناشناس، «*مثل‌ها وتمثیل‌های فارسی*»، پیام نوین، سال۶، ش۵، ۱۷-۳۱

ناشناس، «*مثل‌های دری*»، فولکور، ش۵، سال۱۳۵۶، ش۲ ص۶۷-۶۸

ناشناس، «*مثل‌های شوشتری*»، پیام نو، ش۹، ص۴۰

ناشناس، «*مثل‌های عوامانه*»، سنگ صبور، موسیقی، ج۳، ش۶و۷، ص۱۸-۱۳

ناشناس، «*مثل‌های کردی*»، م، گلهای رنگارنگ، ش۱۳، ص۱۴۳

ناشناس، «*مثل‌های مازندرانی*»، پیام نو، ش۲، ص۶۸

ناشناس، «*مجموعه ضرب‌المثل‌های کابل*»، آزاد، روزنامه انیس (افغانستان)، ۱۳۲۶

ناشناس، *امثال و حکم انگلیسی به فارسی*، تبریز، ایرانیان، ۱۳۶۸

ناشناس، *امثال*، خطّی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۵۱۳۸/۲۴

ناشناس، *ضروب الامثال (خطّی)*، قرن۱۱، آستان قدس

ناشناس، *قر العین (قرن ۶)*، به تصحیح امین پاشا اجلالی، انجمن استادان زبان وادبیات فارسی، ۱۳۵۴

ناشناس، *مجموعه امثال و اشعار*، خطّی، ملک، ۵۴۲۲/۳

ناشناس، *مجموعه امثال*، خطّی، مجلس شورای اسلامی. ۵۱۳۸/۱۲۴

ناصح، محمّد امین، *فهرست پایان نامه‌های کارشناسی ارشد ودکتری در زمینه گـویش‌هـای ایـران (۱۳۷۹-۱۳۳۹)*، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۰.

ناصرخسرو قبادیانی، ابومعین *دیوان ناصرخسرو*، بـه تـصحیح مجتبـی مینـوی (و) مهـدی محقـق، تهـران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۵.

نامجوفرد، جواد، *فرهنگ ضرب‌المثل‌های فارسـی ـ انگلیـسی*، اصـطلاحات ضـرب‌المثـل‌هـا و واژه‌هـای روزمره، تهران، رهنما، ۱۳۷۴

نبوی چاشمی، صادق، *فرهنگ مردم روستای چاشم*، تهران نقش بیان، ۱۳۸۱

نبی، سلیمان، *امثال مصحف عهد عتیق*، تهران، جمعیت مقدسین، ۱۹۴۲

نجفی، ابوالحسن، «*زبان فارسی گنجینه‌ی امثال است*»، ش ششم، سال دوم، نشر دانش، مهر و أبان ۱۳۶۱

نجفی، ابوالحسن، *فرهنگ فارسی عامیانه (۲جلد)*، تهران، نیلوفر، ۱۳۷۸

نجفی، ابوالقاسم، *فرهنگ عامه‌ی آشتیان*، *فرهنگ ایران‌زمین*، جلد سی‌ام، بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۸۴

نخعی، حسین، *گویش اشتهاردی*، طهوری، ۱۳۴۸

نریمان، ن.، *ضرب‌المثل‌های ولا یت فاریاب*، فولکور، ۴(۱۳۵۵) ش۵، ص۵۸-۶۰

نزاری قهستانی، *دیوان نزاری قهستانی (متن انتقادی)*، تدوین، تصحیح، تحشیه، تعلیق، و دیباچـه از مظـاهر مصفا، به اهتمام محمود رفیعی، تهران، علمی، ۱۳۷۱.

نسیمی، عمادالدین، *زندگی و اشعار عمادالدین نسیمی*، به کوشش یدالله جلالی پنـدری، تهـران، نـشر نـی، ۱۳۷۲.

نشاط، سید محمود، *زیب سخن یا علم بدیع پارسی*، تهران، مهر آیین، ۱۳۴۲

نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف، *لیلی و مجنون*، به تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۳۳.

نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف، *مخزن‌الاسرار*، تصحیح و حواشی از حسن وحیدی دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۶.

نظامی گنجوی، الیاس‌بن یوسف، *هفت پیکر*، به تصحیح وحید دستگردی، تهران، علمی، ۱۳۵۷

نظامی‌گنجوی، الیاس‌بن یوسف، *اقبال‌نامه*، با حواشی وحید دستگردی، تهران، ارمغان، ۱۳۱۷

نظامی‌گنجوی، الیاس‌بن‌یوسف، *شرفنامه*، به تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۳۵.

نظیری نیشابوری، محمّدحسن، *دیوان نظیری نیشابوری*، با تصحیح و تعلیقات محمّدرضا طاهری (حسرت)، تهران، نگاه، ۱۳۷۹.

نفیسی، سعید، *محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی*، تهران ابن‌سینا، ۱۳۶۶.

نوبان، مهرالزمان، *مردم نگاری دلیجان*، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۲

نوربخش، علیرضا، *ضرب‌المثل‌های گیلکی*، نشر گویه، ۱۳۸۲، تهران

نوروزی بختیاری، غلامعباس، *کتاب آنزان*، ویژه فرهنگ، تاریخ وتمدن بختیاری، کتاب اول، آنزان، چاپ اول، ۱۳۷۴

نوروزی، اسدالله، *امثال و حکم انگلیسی به فارسی*، رشت، حق‌شناس، ۱۳۷۷

نوزاد، فریدون، *مرگ می‌خواهی برو گیلان*، گیله وا، ش۹-۸(اسفند ۱۳۷۱):۳۵-۳۴

نیر، حسن، *فرهنگ واژگان و اصطلاحات رایج در شیراز*، شیراز، قلم، ۱۳۷۰

نیکبختی، سعید، *آهنگ بلوچستان*، تهران، ماهوان، ۱۳۷۴

وارفر، لونیوس، *مثل‌های زبان فارسی*، ۱۹۴۴

واعظ تقوی، محمّدتقی، *فرهنگ اصطلاحات کرمان*، تهران، ۱۳۵۱

واعظ قزوینی، ملامحمّدرفیع، *دیوان واعظ قزوینی*، با تصحیح و مقدمه سیدحسن سادات ناصری، تهران، علمی، ۱۳۵۹.

وثوقی، محمّدباقر، لار، *شهری به رنگ خاک*، تهران، نشر کلمه، ۱۳۶۹

وحشی بافقی، کمال‌الدین محمّد، *دیوان وحشی بافقی*، به کوشش پرویز بابایی، تهران، نشر نخستین- نگاه، ۱۳۷۴.

وراوینی، سعدالدین، *مرزبان‌نامه*، به تصحیح محمّد روشن، نشر نو، ۱۳۶۷

وراوینی، سعدالدین، *مرزبان‌نامه*، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، صفی علی شاه، ۱۳۶۶.

وزارت ارشاد، *فهرست مقالات انقلاب اسلامی در مطبوعات ایران*، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۵ - ۱۳۴۱

وزیری، ماهوش، *ضرب‌المثل‌های فارسی-انگلیسی*، تهران، سرمدی

وطواط، رشیدالدین، *حدایق السحر فی دقایق الشعر*، به تصحیح عباس اقبال، تهران، طهوری، ۱۳۶۲

وطواط، رشیدالدین، *لطائف امثال وظرایف الاقوال*، به تصحیح سید محمّد باقر سبزواری، تهران، صدوق، [بی‌تا]

وکیلیان، سیداحمد، *تمثیل و مثل* (جلد۲)، تهران، سروش، ۱۳۶۶

ولی، شاه نعمت‌الله، *دیوان شاه نعمت‌الله ولی*، تهران، نگاه، ۱۳۷۸.
هاتف اصفهانی، احمد، *دیوان هاتف اصفهانی*، به تصحیح حسن وحید دستگردی، با مقدمه عباس اقبال آشتیانی، تهران، فروغی، ۱۳۶۹.
هاشمی هفشجانی، سید محمّد، *بزلر نامه (اشعار ومثل‌های مردم هفشجان)*، پیک، ۱۳۷۶
هاشمی‌بک، سید احمد، *جواهرالبلاغه*، تهران، الهام، ۱۳۴۲
هبله رودی، محمّد علی، *مجمع‌الامثال*، به کوشش صادق کیا، اداره فرهنگ عامه فرهنگ ش ۴، ۱۳۶۴
هبله‌رودی، محمّدعلی، *جامع‌التمثیل*، به کوشش دکتر صادق کیا، مطبوعات حسینی، تهران ۱۳۶۷ و شرکت سهامی طبع کتاب ۱۳۳۱
هدایت، رضاقلی خان، *مدارج البلاغه*، شیراز، معرفت، ۱۳۵۷
هدایت، صادق، *فرهنگ عامیانه مردم ایران*، به کوشش جهانگیر هدایت، تهران، چشمه، چاپ چهارم، ۱۳۸۱
هدایت،صادق، *ترانه‌های خیام*، تهران، جاویدان، ۱۳۵۴
هدایتی شهیدانی، ایرج، «*آب در درفک و لعنت بر یزید*»، گیله‌وا، ش ۱۰(فروردین۱۳۷۲):۲۶
هرمزی، احمد، *ضرب‌المثل‌های فارسی و معادل انگلیسی آن‌ها*، آشنا، ۱(۱۳۷۱)ش ۶ :۳۸-۳۶
همایونی، صادق، *ملک عبیرآمیز(فرهنگ مردم فارس _ سروستان)*، آستان قدس، به نشر، ۱۳۷۱
همایی، جلال‌الدین، *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، تهران، علمی، ۱۳۳۹
همایی، جلال‌الدین، *معانی و بیان*، به کوشش ماهدخت بانوهمایی، تهران، نشر هما، ۱۳۷۴
هنر، علی محمّد، «*ابیات و امثال تازی در سندبادنامه*»، آیینه پژوهش، ۸(۱۳۷۶): ۵۶۵-۵۸۷
یار محمّدی، لطف‌الله و سیداحمد پارسا، «*تأثیر فرهنگ اسلامی بر امثال فارسی*»، مجله دانشکده ادبیات و علوم اسلامی مشهد، ش ۱۴۷، زمستان ۱۳۸۳
یاسی‌پور، غلامرضا، *امثال و حکم*، تهران، کتاب همراه، ۱۳۷۲
یزدان پناه لموکی، طیار، *فرهنگ مثل‌های مازندرانی*، فرزین، ۱۳۸۱
یزدانی، حسین‌علی، *فرهنگ عامیانه طوایف هزاره*، مشهد، ۱۳۷۱
یکانی، محمّد، *سخن‌شناسی*، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۶
یوسفی، غلامحسین، «*فرخی‌سیستانی‌بحثی در شرح احوال و روزگار شعر او*»، تهران، علمی، ۱۳۶۴
یوسفی، غلامحسین، چشمه‌ی *روشن*، تهران، علمی، ۱۳۷۳
یوسفی، فریده، *فرهنگ و آداب مردم سواد کوه*، شلقین، بابلسر، ۱۳۸۰
یوسفی، محمّدحسن، *اثل سوزلری*، تهران، اندیشه نو، ۱۳۷۷

مَثَل‌ها آینه‌ی فرهنگ، هنجارهای اجتماعی، عقاید، اندیشه‌ها، شیوه‌ی زندگی، مَنِش، مناسبات، تمدن، اخلاق و معیار ذوق ملتهاست. همچنین باعث زنده نگاه داشتن واژگان، کنایات، اصطلاحات، و زبان هر ملت و موجب توانمندی و غنای آن است، از این رو مانند شعر و سایر انواع ادبی مؤثر است.

مَثَل‌ها به دلیل شیرینی، کوتاهی، سادگی و حسن تأثیر تعدیل کننده‌ی اخلاق و افکار مردم است. همچنین حاوی زبده‌ی افکار و آرای نسلها و تجارب اشخاص دانا و آزموده است و به لحاظ کمّی و کیفی نشانه‌ی درجه‌ی عظمت، وسعت، و علّو فکری هر ملتی است.

فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی در دو جلد حاوی حدود یکصدهزار مَثَل از تمام شهرستانها، اقوام ایرانی و کشورهای فارسی‌زبان است و نمایه‌ی کلیدواژه ها و موضوعات، امکان دسترسی سریع و آسان به این مَثَل‌ها را فراهم می آورد. امثال کتاب اعم از اشعار مَثَل شده و مستخرج از متون ادبی و تاریخی و مَثَل‌های رایج در میان فارسی‌زبانان، مستند و با ذکر مأخذ دقیق آنها ــ بالغ بر چهارصد متن ــ است. واژه نامه‌ی انتهای کتاب شامل پنج هزار واژه‌ی گویشی به همراه معنی آنها و راهنمای فهم دقیق امثال است. همچنین مقدمه‌ی مبسوط کتاب برای اولین بار و به شیوه‌ی علمی تمامی مباحث نظری ضرب المثل ها را در بر می گیرد.

انتشارات معین

9789641650270